تفسیر عهد عتیق

جان مک آرتور

تفسیر آیه به آیهٔ کلام خدا

تفسیر
عہدعتیق

تفسیر عهد عتیق

جان مک‌آرتور

تفسیر آیه به آیهٔ کلام خدا

The MacArthur Old Testament Commentary

Farsi translation published by:
Grace to You
www.GTY.org

March 2020

در ترجمهٔ فارسی آیات، از نسخهٔ کتاب‌مقدس معروف به «ترجمهٔ قدیم» استفاده شده است.

فهرست

سرآغاز

و عزرا کتاب را در نظر تمامی قوم گشود ... پس کتاب تورات خدا را به صدای روشن خواندند و تفسیر کردند تا آنچه را که می‌خواندند بفهمند (نحمیا ۸:۵، ۸).

این عشق به کلام خدا دو هزار و چهارصد سال پیش جوانه زد (حدود سال ۴۴۵ ق.م.)، اما لازم است این عشق در دل نسل‌های هر دوران جوانه زند تا کتاب‌مقدس را بخوانند، مفهوم آن را درک کنند، از آن اطاعت نمایند، و از برکت خدا بهره گیرند (مکا ۱:۳). از این‌رو، با همکاری جناب دکتر ریچارد مِیهو، معاون اجرایی دانشگاه مَسترز و دانشگاه الهیاتی مَسترز، بر آن شدیم این کتاب تفسیری را تهیه نماییم تا وسیله‌ای باشد برای برطرف نمودن نیاز روحانی قرن بیست و یکم.

این کتاب هم برای نوایمانان و هم برای شبانان منبعی مفید و سودمند می‌باشد. هدف از این تفسیر آیه به آیه آن است که حقایق گران‌بهای کتاب‌مقدس را به شکلی مفهوم و قابل درک توضیح دهد تا قوم خدا با شناخت کلام خدا از آن اطاعت نمایند. باشد که وعدهٔ خدا به یوشع، که عمری سه هزار و چهارصد ساله دارد، امروز برای شما نیز واقعیت داشته باشد، تا این کتاب تفسیری را مطالعه نمایید، کلام خدا را فرا گیرید، آن را درک کنید، و از آن اطاعت نمایید.

این کتاب تورات از دهان تو دور نشود، بلکه روز و شب در آن تفکر کن تا بر حسب هر آنچه در آن مکتوب است متوجه شده، عمل نمایی، زیرا همچنین راه خود را فیروز خواهی ساخت، و همچنین کامیاب خواهی شد (یوشع ۸:۱).

ماهیت و هدف
کتاب‌مقدس

کتاب‌مقدس مجموعه‌ای از شصت و شش کتاب است که جملگی الهام خدا می‌باشند. این کتاب‌ها با دو عنوان تقسیم‌بندی شده‌اند: «عهدعتیق» (سی و نه کتاب) و «عهدجدید» (بیست و هفت کتاب). انبیا، کاهنان، پادشاهان، و رهبران قوم اسراییل کتاب‌های عهدعتیق را به زبان عبری به نگارش درآوردند (با دو متن به زبان آرامیک). رسولان و همکاران ایشان نیز کتاب‌های عهدجدید را به زبان یونانی نگاشتند. این عهد قدیم و عهد جدید از خلقت جهان هستی شروع می‌گردد و به تکمیل تاریخ ختم می‌شود، یعنی از ازل تا ابدیت.

عهدعتیق با شرح خلقت جهان آغاز می‌گردد و حدود چهارصد سال پیش از تولد عیسی مسیح پایان می‌یابد.

روند تاریخ در عهدعتیق به این شرح پیش می‌رود:

• خلقت جهان
• سقوط انسان
• طوفان در کرهٔ زمین که ناشی از داوری بود
• ابراهیم، اسحاق، یعقوب (اسراییل) — نیاکان قوم برگزیده
• تاریخ اسراییل
• عزیمت به مصر — چهارصد و سی سال
• خروج از مصر و سرگردانی در بیابان — چهل سال
• فتح کنعان — هفت سال
• عصر داوران — سیصد و پنجاه سال
• سلطنت یکپارچه — شائول، داوود، سلیمان — صد و ده سال
• سلطنت تقسیم‌شده — یهودا و اسراییل — سیصد و پنجاه سال
• تبعید به بابِل — هفتاد سال
• بازگشت به وطن و بازسازی آن — صد و چهل سال

سی و نه کتاب عهدعتیق، در پنج تقسیم‌بندی، به شرح جزییات این تاریخ می‌پردازند:

• تورات — پنج کتاب (پیدایش — تثنیه)
• تاریخ — دوازده کتاب (یوشع — اِستر)
• حکمت — پنج کتاب (ایوب — غزل غزل‌های سلیمان)
• کتاب‌های حجیم انبیا — پنج کتاب (اشعیا — دانیال)
• کتاب‌های کم‌حجم انبیا — دوازده کتاب (هوشع — ملاکی)

پس از تکمیل عهدعتیق، چهارصد سال سکوت برقرار بود و خدا هیچ سخن نگفت و هیچ کلامی را الهام نبخشید. با آمدن یحیی تعمید دهنده، این سکوت شکسته شد. او آمدن خداوندِ منجیِ موعود را اعلام نمود. عهدجدید به شرح ادامهٔ ماجرا می‌پردازد، یعنی از تولد مسیح تا تکمیل شدن کل تاریخ و ابدیتی که پیشِ‌رو است.

سی و نه کتاب عهدعتیق در اصل به تاریخ اسراییل و وعدهٔ آمدن نجات‌دهنده می‌پردازد، در حالی که بیست و هفت کتاب عهدجدید بر شخص مسیح و بنیان نهاده شدن کلیسا متمرکز است. تولد مسیح، زندگی، مرگ، رستاخیز، و صعود او در هر چهار انجیل ثبت گشته است. هر یک از چهار نویسندهٔ انجیل از چشم‌اندازی متفاوت به عظیم‌ترین و مهم‌ترین رویداد تاریخ، یعنی آمدن عیسی مسیح که هم خدا و هم انسان است، اشاره کرده‌اند. متی در اشاره به عیسی از ملکوت او سخن می‌گوید. مرقس خادم بودن عیسی را مد نظر دارد. لوقا به جنبهٔ انسان بودن عیسی می‌پردازد، و یوحنا بر الوهیت او تمرکز می‌نماید.

کتاب اعمال رسولان نیز زندگی، مرگ، و رستاخیز عیسی مسیح، آن خداوندِ منجی، را به طور فشرده شرح می‌دهد. این شرح حال شامل صعود عیسی و در پی آن نزول روح‌القدس و تولد کلیسا می‌باشد. رسولان و همکارانشان در سال‌های اولیهٔ موعظهٔ انجیل از این حقایق سخن گفتند. کتاب اعمال رسولان به بنیان نهاده شدن کلیسا در یهودیه، سامره، و سراسر امپراتوری روم اشاره می‌کند.

بیست و یک رساله نیز خطاب به کلیساها و اشخاص مختلف نوشته شدند تا اهمیت و مفهوم شخصیت و کار عیسی مسیح را توضیح دهند. این رساله‌ها ثمرات و نتایج این اهمیت و مفهوم را در زندگی و در شاهد بودن برای مسیح تا به هنگام بازگشت او شرح و توضیح داده‌اند.

عهدجدید با کتاب مکاشفه پایان می‌یابد. کتاب مکاشفه با به تصویر کشیدن کلیسا در عصر حاضر آغاز می‌شود و با بازگشت مسیح به پایان می‌رسد. مسیح بازمی‌گردد تا ملکوتش را بر زمین برقرار سازد، بی‌خدایان را داوری نماید، و برکت و جلال را برای ایمانداران به ارمغان آورد. پس از سلطنت هزارسالهٔ خداوندِ منجی، داوری نهایی خواهد بود و پس از آن ابدیت فرا خواهد رسید. همهٔ ایمانداران کل تاریخ جهان به جلال جاودانه‌ای که برای آنها مهیا گشته است وارد خواهند شد و همهٔ بی‌خدایان رهسپار جهنم می‌شوند که تا ابد مجازات گردند.

برای درک کتاب‌مقدس ضروری است کل تاریخ را از خلقت جهان تا پایان آن درک نماییم. همچنین ضروری است که به یکپارچگی درونمایهٔ کتاب‌مقدس توجه داشته باشیم. درونمایهٔ ثابت و مشهود در سراسر کتاب‌مقدس این است: خدا برای جلال خویش اراده نموده است تا شماری از مخلوقاتش را برای خود گرد آورد تا در ملکوت جاودانه‌اش جای داشته باشند و تا ابد او را بستایند و حرمت نهند و خدمت کنند. خدا از طریق این شمار از انسان‌ها حکمت، قدرت، رحمت، فیض و جلالش را آشکار خواهد نمود. خدا به منظور گرد آوردن برگزیدگانش باید آنها را از گناه نجات بخشد. این نقشهٔ خدا برای نجات، از آغازِ آن در ازل تا کامل شدنش در ابدیتی که پیش‌رو است، در کتاب‌مقدس مکشوف گشته است. همهٔ عهدها، همهٔ وعده‌ها، و همهٔ دوران‌ها و زمان‌ها بر محور این نقشهٔ پیوستهٔ نجات بشر می‌چرخند.

فقط یک خدا وجود دارد. کتاب‌مقدس فقط یک خالق را مکشوف می‌نماید. فقط یک کتاب آسمانی وجود دارد. فقط یک نقشهٔ فیض وجود دارد که آغاز، اجرا، و پایانش در کتاب‌مقدس ثبت گشته است. کتاب‌مقدس به شرح این رویداد می‌پردازد که خدا برگزیدگانش را برای ستایش جلالش نجات می‌بخشد. از پیش تعیین شدن برگزیدگان تا جلال یافتن آنها در کتاب‌مقدس شرح داده شده است.

در حالی که اهداف و نقشهٔ خدا برای نجات بشر در کتاب‌مقدس آشکار گشته است، پیوسته بر پنج

درونمایه تأکید می‌شود:

- شخصیت خدا
- داوری بر گناه و نااطاعتی
- برکت برای ایمان و اطاعت
- خداوندِ منجی و قربانی برای گناه
- ملکوت و جلال آینده

هر آنچه در صفحات عهدعتیق و عهدجدید پدیدار گشته است به این پنج فهرست مربوط است. کتاب‌مقدس همواره این حقایق را تعلیم یا توضیح داده است: (۱) شخصیت و صفت‌های خدا؛ (۲) مصیبت گناه و نااطاعتی از معیار قدوس خدا؛ (۳) برکت ایمان و اطاعت از معیار خدا؛ (۴) نیاز به نجات‌دهنده: گناهکاران می‌توانند به خاطر عدالت و بی‌گناهی آن منجی که جانشین آنها شد آمرزیده شوند، عادل و بی‌گناه اعلام گردند، و چنان تبدیل و دگرگون شوند که از معیار خدا اطاعت کنند؛ (۵) پایان پرجلال تاریخ نجات بشر که با ملکوت خداوندِ منجی بر زمین فرا می‌رسد و پس از آن سلطنت و جلال ابدی خدا و مسیح برقرار خواهد شد.

برای کسی که کتاب‌مقدس را مطالعه می‌کند درک این فهرست امری مهم و ضروری است. این فهرست قلاب‌هایی هستند که آیات کلام خدا به آنها وصل می‌باشند. خوانندهٔ کتاب‌مقدس باید بتواند هر بخش از کلام خدا را به این موضوعات اصلی و پایه ربط دهد و تشخیص دهد آنچه در عهدعتیق عنوان شده است در عهدجدید واضح‌تر و شفاف‌تر گشته است.

با بررسی این پنج فهرست، می‌توان کتاب‌مقدس را مروری کلی نمود.

۱. مکاشفهٔ شخصیت خدا

کتاب‌مقدس بالاتر از هر چیز دیگر مکاشفهٔ خودِ خدا است. او خود را خدای حاکم مطلق جهان معرفی می‌کند، خدایی که اراده نموده است انسان را بیافریند و خود را به انسان بشناساند. معیار قدوسیت مطلق خدا در مکاشفه‌ای که خدا از خودش ارائه داده بنا گذاشته شده است. از آدم و حوا تا هابیل و قائن و تا هر که پیش از شریعت موسی و پس از آن آمد، معیار راستی و عدالت بنیان نهاده شد. این معیار تا آخرین صفحهٔ عهدجدید نیز پابرجا می‌باشد. سرپیچی از این معیار داوری در پی خواهد داشت، هم داوری موقت هم داوری ابدی. به فرمودهٔ عهدعتیق، خدا خودش را به این طریق‌ها مکشوف نمود:

- خلقت — در اصل، از طریق انسان که در تصویر خدا آفریده شد
- فرشتگان
- آیات، عجایب، و معجزات
- رویاها
- کلام انبیا و سایرین
- نوشته‌های مقدس (عهدعتیق)

در عهدجدید نیز عنوان می‌شود که خدا باز هم خودش را به همان طریق‌ها مکشوف نمود، اما واضح‌تر و کامل‌تر:

- جسم گشتن — آن که هم خدا و هم انسان است، عیسی مسیح، که مظهر کامل خدا و همان صورت خدا می‌باشد
- فرشتگان
- آیات، عجایب، معجزات
- رویاها
- کلام رسولان و انبیا
- نوشته‌های مقدس (عهدجدید)

۲. مکاشفهٔ داوری الهی بر گناه و نااطاعتی

کتاب‌مقدس بارها و بارها به معضل گناه انسان

می‌پردازد، یعنی همان گناهی که به داوری الهی ختم خواهد شد. تأثیرات مرگبار سرپیچی از معیار خدا، چه در زمان حال چه در ابدیت، در هر جزء از کتاب‌مقدس به چشم می‌آید. کتاب‌مقدس از هزار و صد و هشتاد و نه فصل تشکیل شده است. از این تعداد، فقط در چهار فصل از دنیای سقوط‌کرده سخنی به میان نیامده است: دو فصل آخر و دو فصل اول، یعنی پیش از سقوط انسان و پس از خلقت آسمان جدید و زمین جدید. در بقیهٔ فصل‌ها، مصیبت گناه بارها بازگو شده است. در عهدعتیق، خدا فاجعهٔ گناه را نشان می‌دهد. این مهم از آدم و حوا آغاز می‌گردد و تا قائن و هابیل، پَطْریارخ‌ها [نیاکان قوم اسراییل: ابراهیم، اسحاق، یعقوب]، موسی و قوم اسراییل، پادشاهان، کاهنان، برخی از انبیا، و امت‌های غیر یهود ادامه می‌یابد. شرح بی‌وقفهٔ تباهی و ویرانی ناشی از گناه و نااطاعتی از شریعت خدا، همواره، در سراسر عهدعتیق مشهود است.

مصیبت و فاجعهٔ گناه در عهدجدید صریح‌تر و واضح‌تر شرح داده می‌شود. موعظه و تعلیم مسیح و رسولان با فراخوان به توبه آغاز می‌گردد و پایان می‌یابد. هیرودیس پادشاه، رهبران یهود، و قوم اسراییل همراه با پیلاطس، رومیان، و کل جهان، جملگی، از خداوندِ منجی روی گرداندند، حقیقت خدا را نپذیرفتند، و به این شکل خود را محکوم نمودند. این شرح گناه، بی‌آنکه فروکش کند، تا پایان این عصر و بازگشت مسیح برای داوری ادامه خواهد داشت. سرکشی و نااطاعتی در عهدجدید حتی زننده‌تر و فاحش‌تر از سرکشی و نااطاعتی در عهدعتیق است، چرا که این سرکشی و نافرمانی به رویگردانی از خداوندِ منجی، عیسی مسیح، مربوط است. انسان‌ها در نور درخشان‌ترِ حقیقت عهدجدید از او روی تافتند.

۳. مکاشفهٔ برکت الهی برای ایمان و اطاعت

کتاب‌مقدس همواره به آنانی که به خدا اعتماد می‌کنند و در پی اطاعت از او هستند وعده می‌دهد که هم در حال حاضر هم در ابدیت پاداش‌ها در انتظارشان است. در عهدعتیق، خدا برکت توبه از گناه، ایمان به خودش، و اطاعت از کلامش را نشان می‌دهد. از زمان هابیل تا پَطْریارخ‌ها [نیاکان قوم اسراییل: ابراهیم، اسحاق، یعقوب] و از پَطْریارخ‌ها تا آن جماعتی از قوم اسراییل که به خدا وفادار ماندند، خدا این امر را مکشوف نمود. این برکت حتی شامل غیر یهودیانی می‌گردد که به او ایمان آورند (مانند اهالی نینوا).

معیاری که خدا برای انسان در نظر داشت، ارادهٔ خدا، و جنبهٔ اخلاقی شریعت خدا همواره برای انسان مکشوف بود. آنان که با ناتوانی خود در نگاه داشتن معیار خدا روبه‌رو شدند و گناه خود را تشخیص دادند و به این حقیقت معترف گشتند که قادر نیستند با تلاش و تکاپو و اعمال خود خدا را خشنود سازند از خدا طلب فیض و آمرزش نمودند و از برکت و نجات رحیمانهٔ خدا، چه در زمان حال چه در ابدیت، بهره‌مند شدند.

در عهدجدید، خدا باز هم برکت رهایی کامل از گناه را به کسانی که توبه می‌کنند نشان می‌دهد. برخی به موعظهٔ توبهٔ یحیی تعمید دهنده پاسخ مثبت دادند. برخی با موعظهٔ مسیح توبه نمودند. برخی از قوم اسراییل نیز با موعظهٔ رسولان مطیع انجیل گشتند. سرانجام، غیر یهودیانی از سراسر امپراتوری روم نیز به انجیل ایمان آوردند. به همهٔ آنها و به همهٔ کسانی که در طی تاریخ ایمان خواهند آورد، در این جهان و جهان آینده، برکت وعده داده شده است.

۴. مکاشفهٔ خداوندِ منجی و قربانی برای گناه

این موضوع جانِ کلام عهدعتیق و عهدجدید است.

در عهدعتیق، نمونه‌ها و نبوت‌ها به مسیح اشاره دارند و از او سخن می‌گویند. عهدجدید بر مبنای کتاب‌مقدس به شرح آمدن مسیح می‌پردازد. آن وعدهٔ برکت بر مبنای فیض و رحمتی است که به گناهکار عطا می‌شود. فیض به این معنا است که گناه دیگر بر ضد گناهکار قد عَلَم نمی‌کند. گناهکار از آن جهت آمرزیده می‌شود که جریمهٔ گناهش پرداخت گشته است تا مطالبات عدالت قدوس خدا را برآورده سازد. این پرداخت جریمه مستلزم آن است که یک نفر به جای گناهکاران بمیرد. آن کسی که خدا او را برگزید تا جانشین گناهکاران شود، آن یگانه کسی که صلاحیت داشت تا جانشین گناهکاران شود، مسیح است.

چه در دوران عهدعتیق چه در دوران عهدجدید، رستگاری و نجات ابدی همواره به یک طریق و آن هم طریق فیض بوده است. وقتی گناهکاری ملزم می‌شود و توبه می‌کند و به سوی خدا می‌آید، یعنی هیچ قدرتی در خودش ندارد تا خود را از داوریِ غضب الهی که لایقش است نجات دهد، آن هنگام که چنین گناهکاری تمنای رحمت دارد، وعدهٔ آمرزش خدا شامل حالش می‌گردد. آن‌گاه، خدا او را می‌آمرزد و بی‌گناه اعلام می‌کند، زیرا قربانی و اطاعت مسیح به حساب وی گذاشته شده است.

در عهدعتیق نیز خدا گناهکاران را به همین صورت می‌آمرزید. آنها با چشم‌انتظاریِ کفارهٔ مسیح بخشیده می‌شدند. بنابراین، این فیض و رستگاری در سراسر تاریخ نجات بشر تداوم داشته است. این تداوم با آمدن عهدها، وعده‌ها، و دوران‌های مختلف تغییر نمی‌کند. به همین نسبت، وقفه و فاصله افتادن میان قوم شاهد خدا در عهدعتیق، یعنی قوم اسراییل، و قوم شاهد خدا در عهدجدید، یعنی کلیسا، تغییری در آن اصل و بنیان ایجاد نمی‌کند. صلیب مرکز این تداوم بنیادین است. وقتی صحبت از صلیب به میان آمد، در طرح خدا وقفه‌ای ایجاد نشد، بلکه همه‌چیز در اصل به همان صلیب اشاره داشت.

سراسر عهدعتیق آمدن نجات‌دهنده و قربانی شدنش را وعده داده است. بنا بر کتاب پیدایش، آن نجات‌دهنده از نسل زن خواهد آمد و شیطان را نابود خواهد کرد. در کتاب زکریا، آن نجات‌دهنده کسی است که بر او نیزه زده می‌شود و قوم اسراییل به سوی او بازخواهند گشت و خدا از طریق وی چشمهٔ آمرزش را به روی آنانی خواهد گشود که برای گناه خود ماتم می‌گیرند. آن نجات‌دهنده همان کسی است که نظام قربانی‌های شریعت موسی نمادی از او بودند. آن نجات‌دهنده همان کسی است که انبیا از او سخن گفتند، همان که قرار بود به جای گناهکاران رنج کشد. در سراسر عهدعتیق، آن نجات‌دهنده مسیح موعود است که برای گناهان قومش جان می‌دهد. درونمایهٔ غالب بر عهدعتیق، از آغاز تا پایان، این است که خداوندِ منجی برای گناه قربانی خواهد شد. خدا با فیضش کسانی را که توبه می‌کنند می‌آمرزد، فقط و فقط به سبب آن منجی که برای گناه قربانی کامل و بی‌عیب شد.

در عهدجدید، آن خداوندِ منجی آمد و در واقع قربانی موعود برای گناه را بر روی صلیب به انجام رساند. پس از اینکه با زندگی کامل و بی‌عیبِ خودش راستی و عدالت مطلق را به انجام رساند، با مرگش نیز عدالت را اجرا نمود. به این شکل، خدا خودش برای گناه کفاره می‌کند. بهای این کفاره از درک انسان خارج است. خدا آن فیضی را که قومش نیاز دارند تا به واسطهٔ آن مورد لطف خدا قرار بگیرند، سخاوتمندانه و به نیابت از ایشان، فراهم می‌نماید. وقتی کتاب‌مقدس از نجات به

وسیلهٔ فیض سخن می‌گوید، منظورش دقیقاً همین است.

۵. مکاشفهٔ ملکوت و جلال خداوندِ منجی

این بخش مهم و حیاتی از کتاب‌مقدس کل ماجرا را به پایانی می‌رساند که خدا مقرر نموده است. خدا بر تاریخ نجات بشر حاکمیت مطلق دارد، همان‌طور که در به اوج رساندن و تکمیل آن در جلال جاودانه‌اش حاکم مطلق است. تاریخ نجات بشر با همان دقت و ظرافتی که آغاز گشته بود به پایان می‌رسد. حقایق مربوط به زمان‌های آخر نه مبهم است و نه نامشخص نه بی‌اهمیت. مانند هر کتاب دیگری، در کتاب‌مقدس نیز ماجرا در مهم‌ترین و گیراترین بخش آن به پایان می‌رسد. کتاب‌مقدس در مورد پایان تاریخ بشر به چندین ویژگی خاص اشاره می‌کند که خدا آنها را تدبیر نموده است.

در عهدعتیق، بارها به سلطنتی اشاره می‌شود که پادشاهش مسیح موعود، خداوندِ منجی، است، همان که می‌آید تا سلطنت نماید. همراه با این سلطنت، سخن از رستگاری قوم اسراییل، رستگاری غیر یهودیان، بازسازیِ کرهٔ زمین از تأثیرات لعنت، و رستاخیز جسمانی قوم خدا که از دنیا رفته‌اند نیز در میان است. در نهایت، عهدعتیق پیشگویی می‌کند که جهان هستی متلاشی می‌شود، نیست و نابود می‌گردد، و آسمان جدید و زمین جدید آفریده خواهد شد. آن‌گاه، ابدیت برای خداشناسان و جهنم ابدی برای بی‌خدایان آغاز می‌گردد.

این مشخصه‌ها در عهدجدید به روشنی توضیح داده می‌شوند: پادشاه را نپذیرفتند و او را مصلوب کردند، اما آن پادشاه وعده می‌دهد که در جلال بازخواهد گشت، جهان را داوری خواهد کرد، مردگان را قیام خواهد داد، و ملکوتش را برای تمام ایمانداران برقرار خواهد ساخت. غیر یهودیان بی‌شماری نیز از هر قوم و نژاد در میان آن رستگاران حضور خواهند داشت. قوم اسراییل رستگار خواهد شد و دوباره به ریشهٔ برکتی که به طور موقت از آن جدا شده است پیوند زده می‌شود. ملکوتی که به قوم اسراییل وعده داده شده است برقرار خواهد شد و خداوندِ منجی در آن زمینِ بازسازی‌شده بر تخت سلطنت خواهد نشست و بر کل جهان قدرت خواهد داشت. او اقتدار برحقی را که متعلق به خودش است پس خواهد گرفت و از حرمت و پرستشی برخوردار خواهد شد که شایستهٔ او است. در پی آن ملکوت، خلقتی که بازسازی شده اما هنوز آلودهٔ ننگ گناه است فرو می‌پاشد و پس از آن آسمان جدید و زمین جدید پدیدار می‌گردد. این همان ابدیت است، ابدیتی که تا ابد از گناه و ناراستی در جهنم جدا می‌باشد.

این پنج موضوع در سراسر کتاب‌مقدس به چشم می‌آیند. برای درک آنها از ابتدا لازم است به پاسخ این پرسش واقف باشیم، این پرسشی است که همواره مطرح می‌باشد: چرا کتاب‌مقدس این حقایق را با ما در میان می‌گذارد؟ همه‌چیز با این الگوی پرشکوه همخوانی دارد. وقتی کتاب‌مقدس را مطالعه می‌کنید، حقیقت را به این پنج قلاب بیاویزید، آن‌گاه، کلام خدا برایتان مکشوف خواهد شد. به این شکل، کتاب‌مقدس را به صورت شصت و شش کتاب جداگانه یا حتی دو عهد و پیمان جدا نمی‌نگرید، بلکه در قالب یک کتاب با یک نویسندهٔ الهی می‌نگرید که کل آن را با یک درونمایهٔ ثابت و غالب بر آن مکتوب نمود.

دعای من این است که این درونمایهٔ پرشکوه و باابهت که انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد،

یعنی درونمایهٔ نجات گناهکاران برای جلال خدا، خوانندگان را از ابتدا تا انتهای ماجرا شیفته و دل‌باختهٔ خود کند. ای مسیحیان! این داستان شما است. این پیشکش خدا برای شما است، دربارهٔ شما است. این داستان برای شما بازگو می‌کند که طرح و برنامهٔ خدا برای شما چیست، به شما می‌گوید که چرا خدا شما را آفرید، در چه موقعیتی قرار داشتید، در مسیح از چه موقعیتی برخوردار گشتید، و در جلال ابدی برایتان چه مهیا نموده است.

تعالیم اساسی

کتاب‌مقدس

کلام مقدس

ما تعلیم می‌دهیم کتاب‌مقدس مکاشفهٔ مکتوب خدا به انسان است و روح‌القدس شصت و شش کتاب موجود در آن را که در اصل کل کلام خدا را تشکیل می‌دهند به ما عطا نموده است (تمام بخش‌های کتاب‌مقدس، به یکسان، الهام خدا هستند) (۱ قرن ۲:۷–۱۴؛ ۲ پطر ۱:۲۰، ۲۱).

ما تعلیم می‌دهیم کتاب‌مقدس مکاشفهٔ مطلق است و آنچه حقیقت است و آنچه دروغ است را با قاطعیت اعلام می‌کند (۱ قرن ۲:۱۳؛ ۱ تسا ۲:۱۳).

ما تعلیم می‌دهیم واژه به واژهٔ کتاب‌مقدس الهام خدا است (۲ تیمو ۳:۱۶) و متن اصلی آن خطاناپذیر، عاری از هر گونه اشتباه، و دَم و نَفَس خدا می‌باشد.

ما تعلیم می‌دهیم در تفسیر کتاب‌مقدس باید تاریخ را در نظر داشت، به اصول دستور زبان توجه نمود، و جمله‌ها و عبارت‌ها را بنا بر همان معنای ساده و اولیه‌شان بررسی نمود. این روش تفسیر بر این باور مُهر تأیید می‌زند که در فصل‌های آغازین کتاب پیدایشْ جهان هستی، به معنای واقعی کلمه، در شش روز آفریده شد (پید ۱:۳۱؛ خُرو ۳۱:۱۷).

ما تعلیم می‌دهیم کتاب‌مقدس یگانه قاعدهٔ عاری از خطا برای ایمان و عمل است (مت ۵:۱۸؛ ۲۴:۳۵؛ یو ۱۰:۳۵؛ ۱۶:۱۲، ۱۳؛ ۱۷:۱۷؛ ۱ قرن ۲:۱۳؛ ۲ تیمو ۳:۱۵–۱۷؛ عبر ۴:۱۲؛ ۲ پطر ۱:۲۰، ۲۱).

ما تعلیم می‌دهیم خدا به واسطهٔ قلم انسان در کلام مکتوبش سخن گفت. نویسندگان کتاب‌مقدس کلام خدا را با سرپرستی و نظارت روح‌القدس به نگارش درآوردند، حال آنکه، هر یک از آنها سبک نگارش و ویژگی‌های شخصیت خود را نیز حفظ نمودند. ایشان، چه در کلیات چه در جزییات، کلام خدا را بدون هیچ‌گونه خطا و اشتباهی (۲ پطر ۱:۲۰، ۲۱) برای انسان ثبت نمودند (مت ۵:۱۸؛ ۲ تیمو ۳:۱۶).

ما تعلیم می‌دهیم در حالی که آیات کتاب‌مقدس کاربردهای مختلفی دارند، فقط یک تفسیر صحیح برای آنها وجود دارد. وقتی کسی با تلاش و پشتکار و جدیت و با روشنگری که روح‌القدس به او عطا می‌نماید کلام خدا را با در نظر گرفتن دستور زبان و تاریخ و معنای ساده و اولیهٔ آن تفسیر می‌کند، می‌تواند به معنا و مفهوم آن پی برد (یو ۷:۱۷؛ ۱۶:۱۲–۱۵؛ ۱ قرن ۲:۷–۱۵؛ ۱ یو ۲:۲۰). این مسوولیت بر دوش ایمانداران است که به دقت به مقصود و معنای واقعی آیات پی ببرند و بر این امر واقف باشند که کاربرد کلام خدا به طور صحیح در هر دوره و زمانه‌ای صادق است. با این حال، این کتاب‌مقدس است که در مسند قضاوت انسان ایستاده است، نه اینکه انسان در جایگاهی باشد که کلام خدا را قضاوت کند.

خدا

ما تعلیم می‌دهیم فقط یک خدای زنده و حقیقی وجود دارد (تث ۶:۴؛ اش ۴۵:۵–۷؛ ۱ قرن ۸:۴)،

خدایی که روح لایتناهی و دانای مطلق است (یو ۲۴:۴)، خدای کامل و بی‌عیب در کل صفت‌هایش که از ازل در سه شخص با یک ذات وجود داشته است — پدر، پسر، روح‌القدس (مت ۱۹:۲۸؛ ۲ قرن ۱۴:۱۳). هر یک از این سه شخص، به یکسان و به یک اندازه، سزاوار پرستش و اطاعت می‌باشند.

خدای پدر

ما تعلیم می‌دهیم خدای پدر، که شخص اول تثلیث است، همه‌چیز را بنا بر مقصود و فیض خود ترتیب داده و مقرر نموده است (مز ۸:۱۴۵، ۹؛ ۱ قرن ۶:۸). او خالق همه‌چیز است (پید ۱:۱–۳۱؛ افس ۹:۳). او در مقام یکتا فرمانروای مسلم و قادر مطلقِ جهان در آفرینش همه‌چیز حاکمیت مطلق دارد. او در مشیّت الهی‌اش حاکمیت مطلق دارد و در نجات ابدی انسان‌ها حاکم مطلق است (مز ۱۹:۱۰۳؛ روم ۳۶:۱۱). او هم در میان اعضای تثلیث مقام پدر را دارا است و هم در رابطه‌اش با انسان‌ها. در مقام خالق، او پدر همهٔ انسان‌ها می‌باشد (افس ۶:۴)، حال آنکه، از لحاظ روحانی، فقط پدر ایمانداران به مسیح است (روم ۱۴:۸؛ ۲ قرن ۱۸:۶). او چنین مقرر نموده است تا همه‌چیز برای جلال خودش به انجام رسد (افس ۱۱:۱). او همواره و در همه حال عامل بقای تمام مخلوقات و رویدادها است، آنها را پیش می‌برد، و بر آنها حاکمیت دارد (۱ توا ۱۱:۲۹).

خدا در حاکمیت مطلقش نه باعث و بانی گناه است و نه آن را تأیید می‌کند (حب ۱۳:۱). حاکمیت مطلق خدا باعث نمی‌شود از مخلوقات صاحب خِرَد و اندیشه و پایبند به اصول اخلاقی سلب مسوولیت شود و آنها از پاسخگو بودن به خدا معاف باشند (۱ پطر ۱۷:۱). خدا در فیض و رحمت خویش خاصّانش را از ازل برگزیده است (افس ۱:۴–۶). او همهٔ کسانی را که از طریق عیسی مسیح به نزدش می‌آیند از گناه نجات می‌بخشد. خدا تمام کسانی را که به نزدش آیند از آنِ خودش می‌گرداند. در این فرآیند فرزندخواندگی، خدا پدر کسانی می‌شود که از آنِ خودش هستند (یو ۱۲:۱؛ روم ۱۵:۸؛ غلا ۵:۴؛ عبر ۵:۱۲–۹).

خدای پسر

ما تعلیم می‌دهیم عیسی مسیح، شخص دوم تثلیث، صاحب تمام کمالات الهی است. او از ازل در آن کمالات با پدر برابر و هم‌ذات بوده است (یو ۳۰:۱۰؛ ۹:۱۴).

ما تعلیم می‌دهیم خدای پدر بنا بر ارادهٔ خود و به وسیلهٔ پسرش، عیسی مسیح، همه‌چیز را آفرید، «آنچه در آسمان و آنچه بر زمین است.» همه‌چیز در عیسی مسیح بقا دارد و عملکرد همه‌چیز به عیسی مسیح وابسته است (یو ۳:۱؛ کول ۱۵:۱–۱۷؛ عبر ۲:۱).

ما تعلیم می‌دهیم وقتی مسیح جسم انسانی به خود گرفت (خدا انسان شد)، مادامی که در جسم بود، از امتیازات الوهیتش دست کشید، اما ذات الهی‌اش به هیچ میزان و به هیچ شکل تغییر نکرد. وقتی شخص دوم تثلیث که از ازل وجود داشت جسم انسانی به خود گرفت، تمام ویژگی‌های اساسی انسان را بر خود گرفت، از این‌رو، هم خدا و هم انسان بود (فیل ۵:۲–۸؛ کول ۹:۲).

ما تعلیم می‌دهیم عیسی مسیح در یک شخصِ واحد هم انسان بود و هم الوهیت داشت. این دو ویژگی در وجود او تفکیک‌ناپذیر بودند (میک ۲:۵؛ یو ۲۳:۵؛ ۹:۱۴، ۱۰؛ کول ۹:۲).

ما تعلیم می‌دهیم خداوندمان، عیسی مسیح، از باکره متولد شد (اش ۱۴:۷؛ مت ۲۳:۱، ۲۵؛ لو ۲۶:۱–۳۵). او خدا در جسم انسان بود (یو ۱:۱، ۱۴). هدف از

جسم گشتن عیسی این بود که خدا را مکشوف سازد، انسان را رستگار کند، و در ملکوت خدا سلطنت نماید (مز ۲:۷-۹؛ اش ۹:۶؛ یو ۱:۲۹؛ فیل ۲:۹-۱۱؛ عبر ۲۵:۷، ۲۶؛ ۱ پطر ۱:۱۸، ۱۹).

ما تعلیم می‌دهیم وقتی شخص دوم تثلیث جسم انسانی بر خود گرفت، در مقام کسی که از ازل با خدا بود و صاحب تمام حقوق و مزایای الهی بود، از آن حقوق و مزایا چشم پوشید، مثل یکی از بندگان خدا گشت، و ماهیت یک خادم را به خود گرفت. با این حال، هرگز خود را از صفت‌های الهی‌اش خالی نکرد (فیل ۲:۵-۸).

ما تعلیم می‌دهیم خداوندمان، عیسی مسیح، با ریختن خونش و قربانی و مرگش بر صلیب نجات و رستگاری ما را به انجام رساند. او به میل خود و به جای ما طعم مرگ را چشید. مرگ او خشم خدا را فرو نشاند و نجات ابدی را به ارمغان آورد (یو ۱۰:۱۵؛ روم ۳:۲۴، ۲۵؛ ۵:۸؛ ۱ پطر ۲:۲۴).

ما تعلیم می‌دهیم گناهکاری که به خداوندمان، عیسی مسیح، ایمان می‌آورد، در نتیجهٔ مرگ ثمربخش او، از مجازات و جریمه و قدرت گناه آزاد خواهد شد و روزی فرا خواهد رسید که از حضور گناه نیز کاملاً رهایی خواهد یافت. گناهکار ایماندار به مسیح آمرزیده و بی‌گناه به حساب می‌آید، به او حیات ابدی بخشیده می‌شود، و در خانوادهٔ الهی پذیرفته می‌گردد (روم ۳:۲۵؛ ۵:۸، ۹؛ ۲ قرن ۵:۱۴، ۱۵؛ ۱ پطر ۲:۲۴؛ ۳:۱۸).

ما تعلیم می‌دهیم آمرزش و عادل‌شمردگیِ ما با رستاخیز واقعی و جسمانی عیسی مسیح از مردگان تضمین گشت. او به دست راست پدر صعود نمود و اکنون از آنجا در مقام شفیع و کاهن اعظم برای ما شفاعت می‌کند (مت ۲۸:۶؛ لو ۲۴:۳۸، ۳۹؛ اع ۲:۳۰، ۳۱؛ روم ۴:۲۵؛ ۸:۳۴؛ عبر ۷:۲۵؛ ۹:۲۴؛ ۱ یو ۲:۱).

ما تعلیم می‌دهیم، با برخاستن عیسی مسیح از قبر، خدا بر الوهیت پسرش مُهر تأیید زد و نشان داد کفارهٔ مسیح بر صلیب را پذیرفته است. رستاخیز جسمانی عیسی تضمین رستاخیز آیندهٔ همهٔ ایمانداران است (یو ۵:۲۶-۲۹؛ ۱۴:۱۹؛ روم ۴:۲۵؛ ۶:۵-۱۰؛ ۱ قرن ۱۵:۲۰، ۲۳).

ما تعلیم می‌دهیم عیسی مسیح بازخواهد گشت تا بدنش، کلیسا، را با خود به آسمان برد. سپس همراه با کلیسایش در جلال بازمی‌گردد و سلطنت هزارساله‌اش را بر زمین برقرار خواهد نمود (اع ۱:۹-۱۱؛ ۱ تسا ۴:۱۳-۱۸؛ مکا ۲۰).

ما تعلیم می‌دهیم خداوند عیسی مسیح تنها کسی است که خدا داوری کل انسان‌ها را به او سپرده است (یو ۵:۲۲، ۲۳):

الف. ایمانداران (۱ قرن ۳:۱۰-۱۵؛ ۲ قرن ۵:۱۰).

ب. ساکنان زمین که به هنگام بازگشت پرجلالش زنده هستند (مت ۲۵:۳۱-۴۶).

ج. غیر ایماندارانی که از دنیا رفته‌اند، در پیشگاه تختِ بزرگِ سفید (مکا ۲۰:۱۱-۱۵).

عیسی مسیح میانجی خدا و انسان (۱ تیمو ۲:۵)، سرِ بدنش، کلیسا (افس ۱:۲۲؛ ۵:۲۳؛ کول ۱:۱۸)، و پادشاه کل جهان است و در آینده بر تخت پادشاهی داوود تکیه می‌زند و سلطنت خواهد کرد (اش ۹:۶، ۷؛ حز ۳۷:۲۴-۲۸؛ لو ۱:۳۱-۳۳). او داور نهایی همهٔ کسانی است که حاضر نمی‌شوند در مقام خداوند و نجات‌دهنده به او اعتماد کنند (مت ۲۵:۱۴-۴۶؛ اع ۱۷:۳۰، ۳۱).

خدای روح‌القدس

ما تعلیم می‌دهیم روح‌القدس شخص الهی، ابدی، و مستقل است و از الوهیت کامل و ویژگی‌های یک شخص برخوردار می‌باشد. در مقام یک شخص، او صاحب خِرَد (۱ قرن ۲:۱۰-۱۳)، عواطف، احساسات (افس ۴:۳۰)، و اراده (۱

قرن ۱۱:۱۲) است. روح‌القدس ابدی و ازلی (عبر ۱۴:۹)، حاضر مطلق (مز ۱۳۹:۷–۱۰)، دانای مطلق (اش ۱۳:۴۰، ۱۴)، قادر مطلق (روم ۱۳:۱۵)، راستی و حقیقت است (یو ۱۳:۱۶). کل صفت‌های الهی او با صفت‌های الهی پدر و پسر برابر است و او با پدر و با پسر هم‌ذات می‌باشد (مت ۱۹:۲۸؛ اع ۳:۵، ۴؛ ۲۵:۲۸، ۲۶؛ ۱ قرن ۴:۱۲–۶؛ ۲ قرن ۱۴:۱۳؛ ار ۳۱:۳۱–۳۴؛ عبر ۱۵:۱۰–۱۷).

ما تعلیم می‌دهیم این کار روح‌القدس است که ارادهٔ الهی را در مورد انسان‌ها عملی سازد. در خلقت جهان، حضور حاکمانهٔ روح‌القدس را شاهد هستیم (پید ۲:۱). در جسم گشتن مسیح (مت ۱۸:۱)، در مکاشفهٔ مکتوب خدا (۲ پطر ۲۰:۱، ۲۱)، و در رستگاری و نجات ابدی انسان‌ها (یو ۵:۳–۷) حضور روح‌القدس را تصدیق می‌کنیم.

ما تعلیم می‌دهیم کار منحصر به فرد روح‌القدس در این عصر در روز پنطیکاست و آن هنگام آغاز شد که روح‌القدس بنا بر وعدهٔ مسیح از جانب پدر نازل گشت (یو ۱۶:۱۴، ۱۷؛ ۲۶:۱۵). روح‌القدس آمد تا آغازگر بنای بدن مسیح باشد و بنای آن را تکمیل نماید. کار او ملزم نمودن دنیا به گناه، عدالت، و داوری است. او خداوند عیسی مسیح را جلال می‌دهد و ایمانداران را به شباهت مسیح تبدیل می‌سازد (یو ۷:۱۶–۹؛ اع ۵:۱؛ ۴:۲؛ روم ۲۹:۸؛ ۲ قرن ۱۸:۳؛ افس ۲۲:۲).

ما تعلیم می‌دهیم روح‌القدس عامل مطلق و مسلم تولد دوبارهٔ ایمانداران از عالم بالا است و همهٔ ایمانداران را در بدن مسیح تعمید می‌دهد (۱ قرن ۱۳:۱۲). روح‌القدس در ایمانداران ساکن می‌شود، ایشان را تقدیس و راهنمایی می‌کند، و برای خدمت روحانی قوت می‌بخشد. این روح‌القدس است که ایمانداران را برای روز رهایی مُهر می‌نماید (روم ۹:۸–۱۱؛ ۲ قرن ۶:۳؛ افس ۱۳:۱).

ما تعلیم می‌دهیم روح‌القدس معلم الهی است. روح‌القدس رسولان و انبیا را که مکاشفهٔ خدا، کتاب‌مقدس، را نوشتند، به تمامی حقیقت، رهبری نمود (۲ پطر ۱۹:۱–۲۱). روح‌القدس در لحظهٔ نجات ایمانداران در تک‌تک ایشان ساکن می‌گردد. همهٔ کسانی که از روح متولد می‌گردند این وظیفه را بر دوش دارند که از روح‌القدس پُر شوند (در اختیار روح‌القدس باشند) (روم ۹:۸–۱۱؛ افس ۱۸:۵؛ ۱ یو ۲۰:۲، ۲۷).

ما تعلیم می‌دهیم روح‌القدس بخشندهٔ عطایای روحانی به کلیسا است. روح‌القدس نه خود را جلال می‌دهد نه عطایای خویش را به نمایش می‌گذارد، بلکه عیسی مسیح را جلال می‌دهد. با به انجام رساندن کار مسیح در نجات گمشدگان و بنا نمودن ایمانداران در مقدس‌ترین ایمان، او مسیح را جلال می‌دهد (یو ۱۳:۱۶، ۱۴؛ اع ۸:۱؛ ۱ قرن ۴:۱۲–۱۱؛ ۲ قرن ۱۸:۳).

ما تعلیم می‌دهیم خدای روح‌القدس امروزه در بخشش همهٔ عطایایش برای به کمال رساندن مقدسان حاکمیت مطلق دارد. روح‌القدس در نخستین روزهای تولد کلیسا عطیهٔ صحبت به زبان‌ها و انجام آیات و معجزات را عطا نمود تا بر اصالت رسولان که مکشوف‌گر حقیقت الهی بودند مُهر تأیید زند. اما هرگز قصد بر این نبود که عطیهٔ زبان‌ها و انجام آیات و معجزات مشخصه و شناسنامهٔ اصلی زندگی ایمانداران باشد (۱ قرن ۴:۱۲–۱۱؛ ۸:۱۳–۱۰؛ ۲ قرن ۱۲:۱۲؛ افس ۷:۴–۱۲؛ عبر ۱:۲–۴).

انسان

ما تعلیم می‌دهیم خدا انسان را بدون واسطه و به طور مستقیم در شباهت و تصویر خویش آفرید. انسان بدون گناه خلق شد. انسان هوشمند و

خِرَدمند آفریده شد. انسان صاحب اراده بود، قدرت تصمیم‌گیری داشت، و موظف بود از لحاظ اخلاقی به خدا پاسخگو باشد (پید ۷:۲، ۱۵–۲۵؛ یع ۹:۳).

ما تعلیم می‌دهیم هدف خدا از خلقت انسان این است که انسان خدا را جلال دهد، از مشارکت با خدا لذت ببرد، در ارادهٔ خدا زیست نماید، و با به‌جای آوردن همهٔ اینها هدف خدا را از خلقتش در این دنیا تحقق بخشد (اش ۷:۴۳؛ کول ۱۶:۱؛ مکا ۱۱:۴).

ما تعلیم می‌دهیم با گناه آدم، که همانا نااطاعتی از ارادهٔ مکشوف خدا و کلام خدا بود، انسان معصومیت و بی‌گناهی‌اش را از دست داد و متحمل مرگ روحانی و جسمانی شد که جریمهٔ گناهش است. خشم خدا بر انسان قرار گرفت، ذات انسان فاسد و تباه گشت، و اگر فیض الهی شامل حالش نباشد، کاملاً، این توانایی را از دست داده است تا آنچه مورد پسند خدا است برگزیند و به‌جا آورد. انسان هیچ قدرتی برای جبران ندارد و هیچ توانایی ندارد تا خودش را بازیابد. انسان در کمال ناامیدی و بیچارگی گمشده است. بنابراین، نجات و رستگاری انسان فقط با فیض خدا و به وسیلهٔ کار نجات‌بخش خداوندمان، عیسی مسیح، امکان‌پذیر است (پید ۱۶:۲، ۱۷؛ ۱:۳–۱۹؛ یو ۳۶:۳؛ روم ۲۳:۳؛ ۲۳:۶؛ ۱ قرن ۱۴:۲؛ افس ۱:۲–۳؛ ۱ تیمو ۱۳:۲، ۱۴؛ ۱ یو ۸:۱).

ما تعلیم می‌دهیم چون همهٔ انسان‌ها از نسل آدم هستند، به خاطر گناه آدم، کل انسان‌های همهٔ دوران‌ها دارای ذات فاسد و سقوط‌کرده می‌باشند. فقط عیسی مسیح از این قاعده استثنا است. بنابراین، همهٔ انسان‌ها در ذات خود گناهکارند، به خواست و ارادهٔ خودشان گناه می‌کنند، و خدا نیز بر گناهکار بودن آنها مُهر تأیید می‌زند (مز ۱:۱۴–۳؛ ار ۹:۱۷؛ روم ۹:۳–۱۸، ۲۳؛ ۱۰:۵–۱۲).

نجات

ما تعلیم می‌دهیم این خدا است که با فیض خود و بر اساس کار نجات‌بخش عیسی مسیح و شایستگی خونش که ریخته شد انسان را نجات می‌دهد و رستگار می‌سازد. خدا انسان را بر مبنای شایستگی‌اش یا اعمال مذهبی که به‌جا می‌آورد رستگار نمی‌گرداند (یو ۱۲:۱؛ افس ۴:۱–۷؛ ۸:۲–۱۰؛ ۱ پطر ۱۸:۱، ۱۹).

برگزیدگی

ما تعلیم می‌دهیم خدا آنانی را که در فیض خود تولد دوباره می‌بخشد و نجات می‌دهد و تقدیس می‌نماید، پیش از بنای عالم، در مسیح برگزیده است (روم ۲۸:۸–۳۰؛ افس ۴:۱–۱۱؛ ۲ تسا ۱۳:۲؛ ۲ تیمو ۱۰:۲؛ ۱ پطر ۱:۱، ۲).

ما تعلیم می‌دهیم آموزهٔ برگزیده شدن انسان که در حاکمیت مطلق خدا صورت می‌گیرد با مسوولیت انسان برای توبه و توکل به مسیح در مقام منجی و خداوند در تضاد نیست یا از انسان سلب مسوولیت نمی‌کند (حز ۲۳:۱۸، ۳۲؛ ۱۱:۳۳؛ یو ۱۸:۳، ۱۹، ۳۶؛ ۴۰:۵؛ ۲ تسا ۱۰:۲–۱۲؛ مکا ۱۷:۲۲). با وجود این، از آنجا که راه‌های بهره‌مند شدن از هدیهٔ نجات و خودِ هدیهٔ نجات نیز در فیض حاکمانهٔ خدا جای دارند، این برگزیدگیِ مطلق در آنچه خدا اراده می‌کند به انجام می‌رسد. همهٔ کسانی که پدر به نزد خود می‌خواند با ایمان به نزد او می‌آیند و همهٔ آنانی که با ایمان می‌آیند پدر ایشان را می‌پذیرد (یو ۳۷:۶–۴۰، ۴۴؛ اع ۴۸:۱۳؛ یع ۸:۴).

ما تعلیم می‌دهیم خدا به گناهکارانی که از لحاظ روحانی در تباهی کامل به سر می‌برند لطفی می‌کند که هیچ‌کس لایقش نیست. دلیل چنین لطفی این نیست که گناهکاران خودشان پیشقدم شده‌اند. همچنین دلیلش این نیست که خدا به این دلیل به

گناهکاران لطف می‌کند که از پیش می‌داند آنها با خواست و ارادۀ خودشان اعمالی به‌جا می‌آورند تا لایق این لطف شوند. این لطف فقط به خاطر فیض و رحمت حاکمانۀ خدا شامل حال گناهکاران می‌گردد (افس ۴:۱-۷؛ تیط ۴:۳-۷؛ ۱ پطر ۲:۱).
ما تعلیم می‌دهیم نباید آموزۀ برگزیدگی را به صورت تک‌بُعدی و صرفاً از زاویۀ حاکمیت خدا نگاه کرد. بدیهی است که خدا حاکم مطلق است، اما حاکمیت مطلقش را در هماهنگی با صفت‌های دیگرش به کار می‌برد، از جمله دانای مطلق بودن، عدالت، قدوسیت، حکمت، فیض، و محبت (روم ۱۱:۹-۱۶). این حاکمیت همواره ارادۀ خدا را در همخوانی با شخصیت خدا که در زندگی خداوندمان، عیسی مسیح، مکشوف است برمی‌افرازد (مت ۲۵:۱۱-۲۸؛ ۲ تیمو ۹:۱).

تولد دوباره

ما تعلیم می‌دهیم تولد دوباره کار روح‌القدس از عالم بالا است. در این تولد دوباره، انسان صاحب ذات الهی و حیات الهی می‌گردد (یو ۳:۳-۸؛ تیط ۵:۳). این فقط قدرت روح‌القدس است که در یک آن به وسیلۀ کلام خدا (یو ۲۴:۵) تولد دوباره می‌بخشد. این روح‌القدس است که گناهکار را قادر می‌سازد تا توبه کند و به نجاتی که از سوی خدا برایش مهیا شده است، با ایمان، پاسخ دهد. تولد دوبارۀ راستین خود را با ثمراتی نشان می‌دهد که برازندۀ توبه‌اند، ثمراتی که در رفتار و کردار صالح و خداپسندانه آشکار می‌گردند. اعمال نیکو ثمره و گواه زیبندۀ تولد دوباره‌اند (۱ قرن ۱۹:۶، ۲۰؛ افس ۱۷:۵-۲۱؛ فیل ۱۲:۲؛ کول ۱۲:۳-۱۷؛ ۲ پطر ۴:۱-۱۱). این اطاعت سبب می‌شود ایماندار به طور روزافزون به تصویر خداوندمان، عیسی مسیح، تبدیل گردد (۲ قرن ۱۸:۳). به هنگام بازگشت مسیح و آن زمان که ایمانداران جلال می‌یابند، این تبدیل شدن به اوج می‌رسد (روم ۱۶:۸، ۱۷؛ ۲ پطر ۴:۱؛ ۱ یو ۲:۳، ۳).

عادل‌شمردگی

ما تعلیم می‌دهیم آمرزیده و عادل‌شمرده شدن در حضور خدا کار خدا است (روم ۳۰:۸، ۳۳). خدا کسانی را بی‌گناه اعلام می‌کند که با ایمان به مسیح از گناهانشان توبه می‌نمایند (لو ۳:۱۳؛ اع ۳۸:۲؛ ۱۹:۳؛ ۱۸:۱۱؛ روم ۴:۲؛ ۲ قرن ۱۰:۷؛ اش ۶:۵۵، ۷) و اعتراف می‌کنند عیسی خداوندِ حاکم مطلق است (روم ۹:۱۰، ۱۰؛ ۱ قرن ۳:۱۲؛ ۲ قرن ۵:۴؛ فیل ۱۱:۲). این عادل‌شمرده شدن به حُسن و فضیلت اخلاقی یا اعمال انسان ربطی ندارد (روم ۲۰:۳؛ ۶:۴). در روند عادل‌شمردگی، گناهان ما بر مسیح قرار می‌گیرند (کول ۱۴:۲؛ ۱ پطر ۲۴:۲) و بی‌گناهی و عدالت مسیح به حساب ما گذاشته می‌شود (۱ قرن ۲:۱، ۳۰؛ ۱۱:۶؛ ۲ قرن ۲۱:۵). به این وسیله، خدا می‌تواند «عادل شود و عادل شمارد هر کسی را که به عیسی ایمان آورد» (روم ۲۶:۳).

تقدیس شدن

ما تعلیم می‌دهیم هر ایمانداری با آمرزیده و عادل‌شمرده شدن برای خدا تقدیس می‌شود (جدا می‌شود) و پاک و قدوس اعلام می‌گردد، از این‌رو، مقدس نامیده می‌شود. این تقدیس شدن در یک آن روی می‌دهد و موقعیت و جایگاه ایماندار را تغییر می‌دهد. بنابراین، نباید این امر را با فرآیند تدریجی تقدیس شدن اشتباه گرفت. این تقدیس‌شدگی به جایگاه و موقعیت ایماندار مربوط است، نه به وضعیت کنونی یا چگونگی رفتار و کردارش در حال حاضر (اع ۳۲:۲۰؛ ۱ قرن ۲:۱، ۳۰؛ ۱۱:۶؛ ۲ تسا ۱۳:۲؛ عبر ۱۱:۲؛ ۱:۳؛ ۱۰:۱۰، ۱۴؛ ۱۲:۱۳؛ ۱ پطر ۲:۱).

ما تعلیم می‌دهیم یک فرآیند تدریجی تقدیس شدن هم وجود دارد که کار روح‌القدس است. در این فرآیند، ایماندار با اطاعت از کلام خدا و قوت یافتن از روح‌القدس، به تدریج، به شباهت مسیح تبدیل می‌شود. ایماندار با همگام شدن در ارادهٔ خدا قادر می‌گردد در قدوسیت روزافزون زیست نماید و بیشتر و بیشتر به شباهت خداوندمان، عیسی مسیح، تبدیل شود (یو ۱۷:۱۷، ۱۹؛ روم ۶:۱-۲۲؛ ۲ قرن ۱۸:۳؛ ۱ تسا ۳:۴، ۴؛ ۲۳:۵).
ما تعلیم می‌دهیم همهٔ نجات‌یافتگان هر روز درگیر جنگ و کشمکش روحانی‌اند — کسی که در مسیح خلقت تازه یافته است با جسم خود در ستیز است، اما به قدرت روح‌القدس که در او ساکن است می‌تواند در این نبرد پیروز گردد. با این حال، ایماندار در همهٔ عمرش در این دنیا از این نبرد و کشمکش رهایی نخواهد یافت. این نبرد در این دنیا پایان نمی‌یابد. هر تعلیمی که ادعا می‌کند گناه از زندگی کنونی ایماندار ریشه‌کن می‌شود تعلیمی خلاف کتاب‌مقدس است. مادامی که در این جسم هستیم، ریشه‌کن شدن گناه امری محال است، حال آنکه، روح‌القدس راه پیروزی بر گناه را فراهم می‌سازد (غلا ۱۶:۵-۲۵؛ فیل ۱۲:۳؛ کول ۹:۳، ۱۰؛ ۱ پطر ۱۴:۱-۱۶؛ ۱ یو ۵:۳-۹).

امنیت ابدی

ما تعلیم می‌دهیم همهٔ نجات‌یافتگان یکبار نجات می‌یابند و به قدرت خدا محفوظ می‌مانند، از این‌رو، تا ابد در مسیح ایمن هستند (یو ۲۴:۵؛ ۳۷:۶-۴۰؛ ۲۷:۱۰-۳۰؛ روم ۹:۵، ۱۰؛ ۱:۸، ۳۱-۳۹؛ ۱ قرن ۴:۱-۹؛ افس ۳۰:۴؛ عبر ۲۵:۷؛ ۵:۱۳؛ ۱ پطر ۴:۱، ۵؛ یهو ۲۴).
ما تعلیم می‌دهیم این امتیاز به ایمانداران داده شده است بر مبنای شهادت کلام خدا در امنیت و اطمینان از نجات ابدی‌شان شادی نمایند. اما کلام خدا به صراحت اعلام می‌کند آزادی مسیحیان نباید بهانه‌ای برای زندگی نفسانی و گناه‌آلود باشد (روم ۱۵:۶-۲۲؛ ۱۳:۱۳، ۱۴؛ غلا ۱۳:۵، ۱۶، ۱۷، ۲۵، ۲۶؛ تیط ۱۱:۲-۱۴).

جدا شدن

ما تعلیم می‌دهیم کل عهدعتیق و عهدجدید انسان را به جدایی از گناه فرا می‌خوانند. کتاب‌مقدس به روشنی عنوان می‌کند که رویگردانی و ارتداد و عشق به دنیا در روزهای آخر فزونی خواهد یافت (۲ قرن ۱۴:۶-۱:۷؛ ۲ تیمو ۱:۳-۵).
ما تعلیم می‌دهیم چون خدا فیضی را شامل حال ما می‌نماید که لایقش نیستیم، و چون خدای پرجلال ما سزاوار است کاملاً وقف و سرسپردهٔ او باشیم، پس همهٔ نجات‌یافتگان باید به سبب تشکر و قدردانی عمیق از خدا چنان زندگی کنند که نمودار محبت شدید به خدا باشد و مایهٔ ننگ و شرمساری خداوند و منجی‌مان نباشد. ما این حقیقت را نیز تعلیم می‌دهیم که خدا به ما حکم نموده از هر گونه همکاری و شرکت در ارتدادی که در مذاهب کاذب نهفته است خودداری نماییم و خود را از هر گونه رفتار و کردار دنیوی و گناه‌آلود دور نگاه داریم (روم ۱:۱۲، ۲؛ ۱ قرن ۹:۵-۱۳؛ ۲ قرن ۱۴:۶-۱:۷؛ ۱ یو ۱۵:۲-۱۷؛ ۲ یو ۹-۱۱).
ما تعلیم می‌دهیم ایمانداران باید برای خداوندمان، عیسی مسیح، جدا باشند (۲ تسا ۱۱:۱، ۱۲؛ عبر ۱:۱۲، ۲). ما تصدیق می‌کنیم زندگی مسیحی زندگی مطیعانه و در راستی است. مجموعهٔ «خوشا به حال‌هایی» که کلام خدا از آنها نام می‌برد (مت ۲:۵-۱۲)، و پیوسته در پی قدوسیت بودن از نشانه‌های این زندگی خداپسندانه هستند (روم ۱:۱۲، ۲؛ ۲ قرن ۱:۷؛ عبر ۱۴:۱۲؛ تیط ۱۱:۲-۱۴؛ ۱ یو ۱:۳-۱۰).

کلیسا

ما تعلیم می‌دهیم روح‌القدس همهٔ کسانی را که به عیسی مسیح ایمان می‌آورند، در یک آن، عضو بدن واحد و روحانی می‌گرداند، یعنی کلیسا (۱ قرن ۱۲:۱۲، ۱۳) که عروس مسیح است (۲ قرن ۲:۱۱؛ افس ۲۳:۵–۳۲؛ مکا ۷:۱۹، ۸). مسیح سرِ این بدن است (افس ۲۲:۱؛ ۱۵:۴؛ کول ۱۸:۱).

ما تعلیم می‌دهیم کلیسا، بدن مسیح، در روز پنطیکاست شکل گرفت (اع ۱:۲–۲۱، ۳۸–۴۷) و هنگامی که مسیح برای ربودن کلیسا باز می‌گردد، این بدن تکمیل خواهد شد (۱ قرن ۵۱:۱۵، ۵۲؛ ۱ تسا ۱۳:۴–۱۸).

ما تعلیم می‌دهیم کلیسا یک کالبد روحانی و منحصر به فرد است که به دست مسیح بنا شده است و تمام ایمانداران در این عصر حاضر، که تولد دوباره یافته‌اند، اعضای این کالبد هستند (افس ۱۱:۲–۶:۳). نباید کلیسا را با قوم اسراییل یکی نمود (۱ قرن ۳۲:۱۰). کلیسا سرّی بود که تا پیش از این عصر مکشوف نشده بود (افس ۱:۳–۶؛ ۳۲:۵).

ما تعلیم می‌دهیم کلام خدا در عهدجدید بنا شدن و تداوم کلیساهای محلی را به روشنی تعلیم و توضیح می‌دهد (اع ۲۳:۱۴، ۲۷؛ ۱۷:۲۰، ۲۸؛ غلا ۲:۱؛ فیل ۱:۱؛ ۱ تسا ۱:۱؛ ۲ تسا ۱:۱). اعضای این بدن واحد و روحانی باید در جمعی محلی گرد هم آیند (۱ قرن ۱۸:۱۱–۲۰؛ عبر ۲۵:۱۰).

ما تعلیم می‌دهیم مسیح یگانه اقتدار مطلق و برتر در کلیسا است (افس ۲۲:۱؛ کول ۱۸:۱). رهبری کلیسا، عطایا، نظم و ترتیب، انضباط، و پرستش در کلیسا نیز جملگی با اقتدار و حاکمیت مسیح، که در کلام خدا مکشوف است، مقرر می‌شوند. رهبران کلیسا (مردانی که ناظر، کشیش، و معلم نامیده می‌شوند؛ اع ۲۸:۲۰؛ افس ۱۱:۴) و شمّاسان مقام‌هایی هستند که بنا بر معیارهای کتاب‌مقدس تعیین می‌گردند و به اقتدار و رهبری مسیح خدمت می‌کنند. این رهبران سرپرست و ناظر بر اعضای کلیسا و امور روحانی و عملی می‌باشند. صلاحیت ایشان نیز باید بر اساس اصول کتاب‌مقدس تأیید گردد (۱ تیمو ۱:۳–۱۳؛ تیط ۵:۱–۹؛ ۱ پطر ۱:۵–۵).

ما تعلیم می‌دهیم این رهبران در مقام خادمان مسیح رهبری و سرپرستی کلیسا را به عهده دارند (۱ تیمو ۱۷:۵–۲۲). ایشان کلیسا را با اقتدار مسیح رهبری می‌کنند. اعضای کلیسا باید مطیع رهبری ایشان باشند (عبر ۷:۱۳، ۱۷).

ما تعلیم می‌دهیم شاگردسازی (مت ۱۹:۲۸، ۲۰؛ ۲ تیمو ۲:۲)، پاسخگویی متقابلِ همهٔ ایمانداران به یکدیگر (مت ۱۵:۱۸–۱۷) و نیاز به توبیخ و انضباط اعضایی که در گناه زندگی می‌کنند (مت ۱۵:۱۸–۲۲؛ اع ۱:۵–۱۱؛ ۱ قرن ۱:۵–۱۳؛ ۲ تسا ۶:۳–۱۵؛ ۱ تیمو ۱۹:۱، ۲۰؛ تیط ۱۰:۱–۱۶)، جملگی، بنا بر معیارهای کتاب‌مقدس از اهمیت فراوانی برخوردارند.

ما تعلیم می‌دهیم کلیسای محلی جمعی مستقل است و هیچ مقامی خارج از کلیسا بر آن اقتدار ندارد. این حق و آزادی از آنِ کلیسا است که مختار و مستقل باشد و هیچ شخص یا سازمان یا مقامی در ادارهٔ آن دخالت نکند (تیط ۵:۱). ما تعلیم می‌دهیم همکاری و مشارکت کلیساهای راستین، به منظور معرفی و ترویج ایمان مسیحی، بر مبنای کتاب‌مقدس خواهد بود. با این حال، کشیشان کلیساهای محلی و چگونگی تفسیرشان از کتاب‌مقدس و چگونگی کاربرد کلام خدا باید یگانه معیار سنجش این همکاری باشد (اع ۱۹:۱۵–۳۱؛ ۲۸:۲۰؛ ۱ قرن ۴:۵–۷، ۱۳؛ ۱ پطر ۱:۵–۴).

ما تعلیم می‌دهیم هدف کلیسا جلال دادن مسیح است (افس ۲۱:۳). کلیسا این‌گونه خدا را جلال

می‌دهد: با بنا شدن در ایمان (افس ۴:‏۱۳-۱۶)، با تعلیم کلام خدا (۲ تیمو ۲:‏۲، ۱۵؛ ۳:‏۱۶، ۱۷)، با مشارکت (اع ۲:‏۴۷؛ ۱ یو ۱:‏۳)، با به‌جا آوردن آیینی که برای کلیسا مقرر شده است (لو ۲۲:‏۱۹؛ اع ۲:‏۳۸-۴۲)، با بشارت انجیل به سراسر جهان (مت ۲۸:‏۱۹؛ اع ۱:‏۸).

ما تعلیم می‌دهیم همهٔ مقدسان به خدمت روحانی خوانده شده‌اند (۱ قرن ۱۵:‏۵۸؛ افس ۴:‏۱۲؛ مکا ۲۲:‏۱۲).

ما تعلیم می‌دهیم کلیسا باید در به انجام رسیدن هدف خدا در جهان با او همکاری کند. به این منظور، خدا به کلیسا عطایای روحانی می‌بخشد. قبل از هر چیز، خدا مردانی را برمی‌گزیند تا مقدسان را برای خدمت روحانی تجهیز نمایند (افس ۴:‏۷-۱۲). علاوه بر این، خدا به هر یک از اعضای بدن مسیح نیز قابلیت‌های روحانی خاص و منحصر به فردی عطا می‌کند (روم ۱۲:‏۵-۸؛ ۱ قرن ۱۲:‏۴-۳۱؛ ۱ پطر ۴:‏۱۰، ۱۱).

ما تعلیم می‌دهیم دو گونه از عطایا به طور موقت به کلیسای اولیه بخشیده شدند. این عطایا به دوران رسولان محدود بودند و به هدف تأیید اصالت پیغام رسولان به کلیسا عطا شدند (عبر ۲:‏۳، ۴؛ ۲ قرن ۱۲:‏۱۲). این دو گونه عطایا عطایای آیات و معجزاتِ مکاشفهٔ الهی و عطای شفا بودند. سایر عطایا نیز به منظور تجهیز ایمانداران عطا گشتند تا یکدیگر را بنا کنند و یکدیگر را خدمت نمایند. پس از تکمیل مکاشفهٔ عهدجدید، کتاب‌مقدس یگانه معیاری است که به وسیلهٔ آن می‌توان اصالت پیغام شخص را محک زد. از این‌رو، وجود عطایای آیات و معجزات که به منظور تأیید شخص و پیغامش بودند دیگر ضرورتی ندارند (۱ قرن ۱۳:‏۸-۱۲). شیطان نیز می‌تواند عطایای آیات و معجزات را جعل کند تا حتی ایمانداران را فریب دهد (مت ۲۴:‏۲۴). تنها عطایایی که امروزه کاربرد دارند عطایایی هستند که به منظور تجهیز و بنای ایمانداران به کلیسا بخشیده شده‌اند (روم ۱۲:‏۶-۸). قرار نیست این عطایا حقیقتی را مکشوف نمایند.

ما تعلیم می‌دهیم امروز هیچ‌کس از عطیهٔ شفا برخوردار نیست، حال آنکه، خدا دعای برخاسته از ایمان را می‌شنود و بنا بر ارادهٔ کامل و بی‌نقصِ خود دعا برای بیماران، رنجدیدگان، و دردمندانَ را اجابت می‌نماید (لو ۱۸:‏۱-۸؛ یو ۵:‏۷-۹؛ ۲ قرن ۱۲:‏۶-۱۰؛ یع ۵:‏۱۳-۱۶؛ ۱ یو ۵:‏۱۴، ۱۵).

ما تعلیم می‌دهیم انجام دو آیین به کلیسای محلی حکم شده است: تعمید در آب، و شام خداوند (اع ۲:‏۳۸-۴۲). تعمید مسیحیان به روش فرو رفتن در آب (اع ۸:‏۳۶-۳۹) شهادت رسمی و زیبای یک ایماندار است. در این آیین، او ایمانش را به منجی مصلوب، دفن‌شده، و قیام‌کرده اعتراف می‌نماید. ایمانداران با تعمید یافتن در آب اعلام می‌کنند با مسیح به گناه مردند و با او در حیاتی تازه زنده گشتند (روم ۶:‏۱-۱۱). تعمید در آب نشانهٔ مشارکت با بدن مسیح و عضوی از اعضای آن بودن است (اع ۲:‏۴۱، ۴۲).

ما تعلیم می‌دهیم آیین شام خداوند یادآوری و اعلام مرگ عیسی مسیح است، تا آن زمان که بازگردد. ایمانداران همواره باید پیش از به‌جای آوردن این آیین خود را جدی و قاطع محک بزنند (۱ قرن ۱۱:‏۲۳-۳۲). همچنین ما تعلیم می‌دهیم آنچه در آیین شام خداوند به‌جای آورده می‌شود صرفاً به طور نمادین نمودار بدن و خون مسیح می‌باشد. با این حال، آیین شام خداوند، به واقع، مشارکت با مسیح قیام‌کرده است که به شکلی منحصر به فرد در میان قومش حاضر است و با آنها مشارکت دارد (۱ قرن ۱۰:‏۱۶).

فرشتگان

فرشتگان مقدس

ما تعلیم می‌دهیم فرشتگان مخلوقات خدا هستند، از این‌رو، نباید پرستیده شوند. اگرچه رتبهٔ آنها از انسان‌ها بالاتر است، آفریده شدند تا خدا را خدمت کنند و او را بستایند (لو ۲:۹–۱۴؛ عبر ۱:۶، ۷، ۱۴؛ ۲:۶، ۷؛ مکا ۵:۱۱–۱۴).

فرشتگان سقوط‌کرده

ما تعلیم می‌دهیم شیطان یک فرشتهٔ مخلوق و باعث و بانی گناه است. شیطان داوری خدا را بر خود فرود آورد، چون به خالقش طغیان کرد (اش ۱۴:۱۲–۱۷؛ حز ۲۸:۱۱–۱۹)، چون همراه با خودش باعث سقوط شمار فراوانی از فرشتگان شد (مت ۲۵:۴۱؛ مکا ۱۲:۱–۱۴)، و چون با وسوسه کردن حوا نژاد بشر را اسیر گناه کرد (پید ۳:۱–۱۵).
ما تعلیم می‌دهیم شیطان دشمن علنی و رسمی خدا و انسان است (اش ۱۴:۱۳، ۱۴؛ مت ۴:۱–۱۱؛ مکا ۱۲:۹، ۱۰). او رییس این جهان است، اما با مرگ و رستاخیز عیسی مسیح مغلوب گشته است (روم ۱۶:۲۰). شیطان تا ابد در دریاچهٔ آتش مجازات خواهد شد (اش ۱۴:۱۲–۱۷؛ حز ۲۸:۱۱–۱۹؛ مت ۲۵:۴۱؛ مکا ۲۰:۱۰).

امور آخر (زمان‌های آخر)

مرگ

ما تعلیم می‌دهیم با مرگ جسمانی‌مان روح ما از بین نمی‌رود، بلکه از کالبدمان جدا می‌شود (یع ۲:۲۶)، در حالی که ما هشیار و آگاه خواهیم ماند (مکا ۶:۹–۱۱). روح رستگاران بی‌درنگ به حضور مسیح می‌رود (لو ۲۳:۴۳؛ ۲ قرن ۵:۸؛ فیل ۱:۲۳) و تا زمان ربوده شدن کلیسا (۱ تسا ۴:۱۳–۱۷) از کالبدشان جدا می‌ماند. آن‌گاه، بدن‌های ایمانداران از مرگ قیام خواهد کرد (مکا ۲۰:۴–۶) و روح ما به بدن‌هایمان بازخواهد گشت تا برای رفتن به حضور خداوندمان، تا ابد، جلال یابد (۱ قرن ۱۵:۳۵–۴۴، ۵۰–۵۴؛ فیل ۳:۲۱). تا آن زمان، روح نجات‌یافتگان در مسیح، شادی‌کنان، با خداوندمان، عیسی مسیح، مشارکت خواهد داشت (۲ قرن ۵:۸).
ما تعلیم می‌دهیم پیکر کل انسان‌ها از مرگ قیام خواهد کرد. رستگاران برای حیات ابدی زنده خواهند شد (یو ۶:۳۹؛ روم ۸:۱۰، ۱۱، ۱۹–۲۳؛ ۲ قرن ۴:۱۴) و کسانی که از نجات ابدی بی‌بهره‌اند برای داوری و مجازات ابدی زنده می‌شوند (دان ۱۲:۲؛ یو ۵:۲۹؛ مکا ۲۰:۱۳–۱۵).
ما تعلیم می‌دهیم وقتی انسان‌هایی که نجات ابدی ندارند از دنیا می‌روند، تا زمان قیامت بدن‌هایشان و بازگشت به بدن‌های قیام‌کرده‌شان (یو ۵:۲۸، ۲۹)، روحشان در عذاب و مجازات باقی می‌ماند (لو ۱۶:۱۹–۲۶؛ مکا ۲۰:۱۳–۱۵). آن‌گاه، در پیشگاه تختِ بزرگِ سفید دِاوری قرار می‌گیرند (مکا ۲۰:۱۱–۱۵) و به جهنم و به دریاچهٔ آتش افکنده خواهند شد (مت ۲۵:۴۱–۴۶) و تا ابد از حیات خدا جدا خواهند بود (دان ۱۲:۲؛ مت ۲۵:۴۱–۴۶؛ ۲ تسا ۱:۷–۹).

ربوده شدن کلیسا

ما تعلیم می‌دهیم، پیش از پایان آن هفت سال مصیبت عظیم، خداوندمان، عیسی مسیح، شخصاً و با پیکر جسمانی بازخواهد گشت (۱ تسا ۴:۱۶؛ تیط ۲:۱۳) تا کلیسایش را از زمین بردارد (یو ۱۴:۱–۳؛ ۱ قرن ۱۵:۵۱–۵۳؛ ۱ تسا ۴:۱۵–۵:۱۱).
در این فاصله، یعنی پس از ربوده شدن کلیسا و پیش از بازگشت پرجلالش همراه با مقدسان،

ایمانداران را بر مبنای اعمالشان پاداش خواهد داد (۱ قرن ۳:‏۱۱–۱۵؛ ۲ قرن ۵:‏۱۰).

دوران مصیبت عظیم

ما تعلیم می‌دهیم دقیقاً پس از ربوده شدن کلیسا از زمین (یو ۱۴:‏۱–۳؛ ۱ تسا ۴:‏۱۳–۱۸) داوری عادلانه و برحق خدا بر این دنیای بی‌ایمان نازل خواهد شد (ار ۳۰:‏۷؛ دان ۹:‏۲۷؛ ۱۲:‏۱؛ ۲ تسا ۲:‏۷–۱۲؛ مکا ۱۶). با بازگشت مسیح به زمین در جلال، آن داوری به اوج خود خواهد رسید (مت ۲۴:‏۲۷–۳۱؛ ۲۵:‏۳۱–۴۶؛ ۲ تسا ۲:‏۷–۱۲). در آن هنگام، مقدسان عهدعتیق و مقدسانی که در دوران مصیبت عظیم ایمان آورده‌اند از مردگان قیام خواهند کرد و کسانی که در آن مقطع زنده هستند در پیشگاه تخت داوری قرار خواهند گرفت (دان ۱۲:‏۲، ۳؛ مکا ۲۰:‏۴–۶). آن هفتادمین هفته‌ای که در کتاب دانیال نبوت شده است شامل همین دوران می‌باشد (دان ۹:‏۲۴–۲۷؛ مت ۲۴:‏۱۵–۳۱؛ ۲۵:‏۳۱–۴۶).

بازگشت مسیح و سلطنت هزارساله

ما تعلیم می‌دهیم پس از آن دوران مصیبت عظیم مسیح بازخواهد گشت تا بر تخت پادشاهی داوود تکیه زند (مت ۲۵:‏۳۱؛ لو ۱:‏۳۲، ۳۳؛ اع ۱:‏۱۰، ۱۱؛ ۲:‏۲۹، ۳۰) و مدت هزار سال ملکوت خویش را بر زمین برقرار سازد (مکا ۲۰:‏۱–۷). طی آن دوران، مقدسانی که از مردگان قیام کرده‌اند به همراه مسیح بر قوم اسراییل و تمام امت‌های جهان سلطنت خواهند نمود (حز ۳۷:‏۲۱–۲۸؛ دان ۷:‏۱۷–۲۲؛ مکا ۱۹:‏۱۱–۱۶). اما، پیش از آن، دجال و نبی کاذب سرنگون می‌شوند و جهان از وجود شیطان پاک خواهد گشت (دان ۷:‏۱۷–۲۷؛ مکا ۲۰:‏۱–۶).

ما تعلیم می‌دهیم برقراری این ملکوت تحقق وعدهٔ خدا به قوم اسراییل است (اش ۶۵:‏۱۷–۲۵؛ حز ۳۷:‏۲۱–۲۸؛ زک ۸:‏۱–۱۷). خدا به قوم اسراییل وعده می‌دهد ایشان را به سرزمینشان بازخواهد گرداند، چرا که به سبب نااطاعتی‌شان از آنجا رانده شدند (تث ۲۸:‏۱۵–۶۸). پیامد آن نااطاعتی این بود که قوم اسراییل به طور موقت کنار گذاشته شدند (مت ۲۱:‏۴۳؛ روم ۱۱:‏۱–۲۶). اما زمانی فرا می‌رسد که بیدار می‌گردند، توبه می‌کنند، و به سرزمین برکت داخل می‌شوند (ار ۳۱:‏۳۱–۳۴؛ حز ۳۶:‏۲۲–۳۲؛ روم ۱۱:‏۲۵–۲۹).

ما تعلیم می‌دهیم توازن، انصاف، صلح، عدالت، و عمر طولانی مشخصهٔ دورانی است که خداوندمان بر زمین سلطنت خواهد کرد (اش ۱۱؛ ۶۵:‏۱۷–۲۵؛ حز ۳۶:‏۳۳–۳۸). این دوران با آزاد شدن شیطان به پایان می‌رسد (مکا ۲۰:‏۷).

داوری گمگشتگان

ما تعلیم می‌دهیم پس از سلطنت هزارسالهٔ مسیح شیطان آزاد می‌شود (مکا ۲۰:‏۷)، امت‌های جهان را فریب می‌دهد، و آنها را برای نبرد با مقدسان و آن شهر محبوب با خود متحد می‌سازد. در آن زمان است که آتشی از آسمان شیطان و لشکرش را به کام خود فرو می‌برد (مکا ۲۰:‏۹). پس از آن رویداد، شیطان به دریاچهٔ آتش و گوگرد افکنده خواهد شد (مت ۲۵:‏۴۱؛ مکا ۲۰:‏۱۰). در آن هنگام، مسیح، که داور کل انسان‌ها است (یو ۵:‏۲۲)، بزرگ و کوچک را قیام می‌دهد و در پیشگاه تختِ بزرگِ سفید داوری خواهد کرد.

ما تعلیم می‌دهیم در این مقطع مردگانی که نجات ابدی را نچشیده‌اند با بدن‌های جسمانی زنده می‌شوند تا داوری گردند. آنها داوری می‌شوند (یو ۵:‏۲۸، ۲۹) و در حالی که زنده و هشیار هستند، تا ابد، در دریاچهٔ آتش مجازات می‌شوند (مت ۲۵:‏۴۱؛ مکا ۲۰:‏۱۱–۱۵).

ابدیت

ما تعلیم می‌دهیم، پس از پایان سلطنت هزارساله و آزادی موقت شیطان و داوری بی‌ایمانان (۲ تسا ۱:۹؛ مکا ۲۰:۷-۱۵)، نجات‌یافتگان و رستگاران به همراه خدا به جلال و به ابدیت داخل می‌گردند. سپس عناصر کرهٔ زمین متلاشی می‌شوند (۲ پطر ۳:۱۰) و زمین جدید که فقط عدالت در آن ساکن است جایگزینش می‌گردد (افس ۵:۵؛ مکا ۲۰:۱۵، ۲۱، ۲۲). پس از آن، شهر آسمانی از آسمان به زمین می‌آید (مکا ۲۱:۲) و محل سکونت مقدسان می‌گردد. مقدسان در آن شهر تا ابد با خدا و با یکدیگر مشارکت خواهند داشت (یو ۱۷:۳؛ مکا ۲۱؛ ۲۲). آن‌گاه، خداوندمان، عیسی مسیح، که مأموریت نجات‌بخش خود را به انجام رسانده است ملکوت را به خدای پدر می‌سپارد (۱ قرن ۱۵:۲۳-۲۸) تا خدای تثلیث در هر بُعد و سیطره تا ابدالاباد سلطنت نماید (۱ قرن ۱۵:۲۸).

مطالعهٔ

کلام خدا

به کمک یک سری رهنمودها و نکته‌ها می‌توان این کتاب آسمانی را به بهترین شکل مطالعه نمود. این رهنمودها و نکته‌ها می‌توانند پاسخی به این مهم‌ترین پرسش اساسی باشند که «به چه چیز، مرد جوان راه خود را پاک می‌سازد؟» پاسخ مزمورنویس این است: «به نگاه داشتنش موافق کلام تو» (مز ۹:۱۱۹).

چرا کلام خدا تا این اندازه مهم است؟

زیرا فکر و ارادهٔ خدا برای زندگی شما در آن نهفته است (۲ تیمو ۱۶:۳، ۱۷). برای شما، که خادم عیسی مسیح هستید، کلام خدا یگانه منبع اقتدار مطلق الهی است.

کل کلام خدا عاری از خطا است. «شریعت خداوند کامل است و جان را برمی‌گرداند. شهادات خداوند امین است و جاهل را حکیم می‌گرداند» (مز ۷:۱۹).

جزء به جزء کلام خدا عاری از خطا است. «تمامی کلمات خدا مُصفا [خالص و ناب] است. او به جهت متوکلانِ خود سپر است. به سخنان او چیزی میفزا، مبادا تو را توبیخ نماید و تکذیب شوی» (امث ۵:۳۰، ۶).

کلام خدا کامل است. «زیرا هر کس را که کلام نبوت این کتاب را بشنود شهادت می‌دهم که اگر کسی بر آنها بیفزاید، خدا بلایای مکتوب در این کتاب را بر وی خواهد افزود و هرگاه کسی از کلام این نبوت چیزی کم کند، خدا نصیب او را از درخت حیات و از شهر مقدس و از چیزهایی که در این کتاب نوشته است منقطع خواهد کرد» (مکا ۱۸:۲۲، ۱۹).

کلام خدا معتبر و مطلق است. «ای خداوند، کلام تو تا ابدالاباد در آسمان‌ها پایدار است» (مز ۸۹:۱۱۹).

کلام خدا برای نیازهای شما کاملاً بسنده است. «تا مرد خدا کامل و به جهت هر عملِ نیکو آراسته بشود» (۲ تیمو ۱۶:۳، ۱۷).

کلام خدا آنچه وعده می‌دهد به انجام می‌رساند. «همچنان کلام من که از دهانم صادر گردد خواهد بود. نزد من بی‌ثمر نخواهد برگشت، بلکه آنچه را که خواستم به‌جا خواهد آورد و برای آنچه آن را فرستادم کامران خواهد گردید» (اش ۱۱:۵۵).

کلام خدا شما را از نجات ابدی‌تان خاطرجمع می‌سازد «کسی که از خدا است کلام خدا را می‌شنود» (یو ۴۷:۸؛ ر.ک. ۳۱:۲۰).

چگونه از مطالعهٔ کلام خدا بهره خواهم برد؟

با اینکه امروزه چه از طریق کتاب‌های مختلف چه از طریق رایانه منابع غنی و پرباری در دسترس همگان است، هنوز هم کتاب‌مقدس یگانه منبع مکاشفه و قدرت الهی است که می‌تواند مسیحیان را در گام برداشتن روزانه‌شان با خدا حفظ نماید. به این وعده‌های مهم و چشمگیر در کتاب‌مقدس توجه نمایید:

کتاب‌مقدس منبع حقیقت است. «ایشان را به راستیِ

خود تقدیس نما؛ کلام تو راستی است» (یو ۱۷:۱۷).
کتاب‌مقدس منبع برکت خدا است، وقتی از آن اطاعت شود. «خوشا به حال آنانی که کلام خدا را می‌شنوند و آن را حفظ می‌کنند» (لو ۲۸:۱۱).
کتاب‌مقدس منبع پیروزی است. «شمشیر روح را که کلام خدا است» (افس ۱۷:۶).
کتاب‌مقدس منبع رشد است. «چون اطفال نوزاده مشتاق شیر روحانی و بی‌غش باشید تا از آن برای نجات نموّ [رشد] کنید» (۱ پطر ۲:۲).
کتاب‌مقدس منبع قدرت است. «زیرا که از انجیل مسیح عار ندارم. چون که قوت خدا است برای نجات هر کسی که ایمان آورد، اول یهود و پس یونانی» (روم ۱۶:۱).
کتاب‌مقدس منبع راهنما است. «کلام تو برای پای‌های من چراغ و برای راه‌های من نور است» (مز ۱۰۵:۱۱۹).

پاسخم به کلام خدا باید چه باشد؟

چون کتاب‌مقدس بسیار مهم و اساسی است و چون مزایای ابدی بی‌همتایی دارد، پاسخ شما باید چنین باشد:

به آن ایمان بیاورید (یو ۶۸:۶، ۶۹).
آن را حرمت بنهید (ایو ۱۲:۲۳).
آن را دوست بدارید (مز ۹۷:۱۱۹).
مطیع آن باشید (۱ یو ۵:۲).
آن را پاسداری نمایید (۱ تیمو ۲۰:۶).
برای آن بجنگید (یهو ۳).
آن را موعظه نمایید (۲ تیمو ۲:۴).
آن را مطالعه کنید (عز ۱۰:۷).

چه کسی می‌تواند کتاب‌مقدس را مطالعه کند؟

همه نمی‌توانند دانش‌آموز کتاب‌مقدس باشند. خود را محک بزنید تا متوجه شوید آیا از این ویژگی‌های لازم برخوردارید تا بتوانید کلام خدا را مطالعه کنید و از آن برکت گیرید:

آیا با ایمان به عیسی مسیح از نجات ابدی بهره‌مند گشته‌اید (۱ قرن ۱۴:۲–۱۶)؟
آیا گرسنهٔ کلام خدا هستید (۱ پطر ۲:۲)؟
آیا کلام خدا را با جدیت و پشتکار کندوکاو می‌کنید (اع ۱۱:۱۷)؟
آیا در پی قدوسیت هستید (۱ پطر ۱۴:۱–۱۶)؟
آیا از روح‌القدس پُر هستید (افس ۱۸:۵)؟

نخستین پرسش مهم‌ترین است. اگر هنوز عیسی مسیح را دعوت نکرده‌اید تا منجی و خداوندِ زندگی‌تان باشد، پس هنوز شیطان ذهن شما را به حقیقت خدا کور نگاه داشته است (۲ قرن ۴:۴).
اگر مسیح نیاز شما است، هم‌اکنون از خواندن دست بکشید، به زبان خود دعا کنید، از گناه روی گردانید، و به خدا روی آورید: «زیرا که محض فیض نجات یافته‌اید، به وسیلهٔ ایمان، و این از شما نیست، بلکه بخشش خدا است و نه از اعمال، تا هیچ‌کس فخر نکند» (افس ۸:۲، ۹).

اصول اساسی مطالعهٔ کتاب‌مقدس:

اصول و قاعدهٔ مطالعهٔ شخصی کتاب‌مقدس ساده است. اکنون، مایلم پنج قدم در مطالعهٔ کتاب‌مقدس را با شما در میان بگذارم. این پنج قدم سرمشقی را پیش‌روی شما قرار می‌دهند.
قدمِ اول – خواندن. بخشی از کتاب‌مقدس را آن‌قدر بخوانید تا موضوع و درونمایه‌اش را درک نمایید، یعنی به حقیقت اصلی که در متن نهفته است پی ببرید. اشعیا می‌فرماید: «کدام را معرفت خواهد آموخت و اخبار را به که خواهد فهمانید؟ آیا نه آنانی را که از شیر بازداشته و از پستان‌ها گرفته شده‌اند؟ زیرا که حکم بر حکم و حکم بر حکم، قانون بر قانون و قانون بر قانون، اینجا اندکی

و آنجا اندکی خواهد بود» (اش ۹:۲۸، ۱۰).
برنامه‌ریزی کنید که چگونه کتاب‌مقدس را مطالعه نمایید. برعکسِ سایر کتاب‌ها، مطالعهٔ کتاب‌مقدس به این شکل نیست که از صفحهٔ اول شروع به خواندن کنید تا به صفحهٔ آخر برسید. برای مطالعهٔ کتاب‌مقدس برنامه‌های زیادی وجود دارند. در اینجا، به نمونه‌ای مفید و کارآمد اشاره می‌کنم.
دست‌کم، سالی یکبار کل عهدعتیق را بخوانید. به هنگام خواندن، هر نکته‌ای را که درک نمی‌کنید یادداشت نمایید. معمولاً، وقتی در حال خواندن هستید، پاسخ بسیاری از پرسش‌هایتان را داخل متن می‌یابید. پرسش‌هایی که نمی‌توانید پاسخشان را بیابید دلیلی هستند که به مطالعهٔ عمیق‌تر بپردازید و به کتاب‌های تفسیر کتاب‌مقدس یا سایر منابع دیگر جهت تفسیر کلام خدا مراجعه کنید.
برای مطالعهٔ عهدجدید، روش مطالعهٔ دیگری را به کار برید. یک کتاب را انتخاب کنید و به مدت یک ماه یا بیشتر، بارها، آن را بخوانید. این روش به شما کمک می‌کند محتوای عهدجدید را به خاطر بسپارید و مجبور نباشید مدام به واژه‌نامهٔ کتاب‌مقدس مراجعه کنید.
اگر می‌خواهید این روش را امتحان کنید، از یک کتاب کم‌حجم، مانند رسالهٔ اول یوحنا، شروع کنید. به مدت سی روز، هر روز آن را از اول تا آخر بخوانید. در انتهای سی روز، با موضوع آن کتاب آشنا خواهید شد. موضوع اصلی هر فصل را یادداشت کنید. سپس در مطالعهٔ روزانه‌تان به این یادداشت‌ها مراجعه نمایید تا محتوای هر فصل را به یاد آورید. به این شکل، درک و برداشتی تصویری از آن کتاب در ذهنتان نقش می‌بندد.
کتاب‌های حجیم‌تر را به بخش‌های کوتاه تقسیم کنید و به مدت سی روز، روزانه، هر بخش را مطالعه نمایید. برای نمونه، انجیل یوحنا بیست و یک فصل است. آن را به سه بخش تقسیم کنید. به این شکل، هر بخش شامل هفت فصل خواهد بود. در نود روز، انجیل یوحنا را به پایان می‌رسانید. برای ایجاد تنوع در مطالعه‌تان، در کنار کتاب‌های حجیم، کتاب‌های کوتاه را هم مطالعه کنید. به این ترتیب، در کمتر از سه سال، کل عهدجدید را خوانده‌اید و واقعاً به معنای آن پی برده‌اید!
قدم دوم – تفسیر. در کتاب اعمال رسولان ۳۰:۸، فیلیپُس از خواجه‌سرای حبشی می‌پرسد: «آیا می‌فهمی آنچه را می‌خوانی؟» به بیان دیگر، «منظور کتاب‌مقدس چیست؟» کافی نیست که متن را بخوانیم و بی‌درنگ به کاربرد آن بپردازیم. باید ابتدا به منظور و مفهوم آن پی ببریم، در غیر این صورت، چه بسا کاربردش را اشتباه برداشت کنیم. وقتی کلام خدا را می‌خوانید، همواره این پرسش ساده در ذهنتان باشد: «این به چه معنا است؟» برای یافتن پاسخ لازم است اصلی‌ترین قاعدهٔ تفسیر را به کار ببریم. این قاعده، که «قیاس ایمان» نامیده می‌شود، از خواننده می‌خواهد کتاب‌مقدس را با کتاب‌مقدس تفسیر کند. بگذارید روح‌القدس معلم شما باشد (۱ یو ۲۷:۲). کلامی را که روح‌القدس نوشته است کندوکاو کنید، آیاتی را که به یکدیگر ربط دارند مطالعه نمایید، آیات را با هم بسنجید، از واژه‌نامهٔ کتاب‌مقدس، از فهرست راهنما، و از سایر ابزار و منابع کمک بگیرید. اگر باز هم معنای آیات برایتان واضح نیست، با شبان خود یا با مردان خدایی که آن آیات را تشریح و تفسیر نموده‌اند مشورت کنید.
اشتباهاتی که باید از آنها خودداری نمود. به هنگام تفسیر آیات کتاب‌مقدس، باید از چندین اشتباه رایج خودداری کرد:
۱. **تفسیر صحیح را قربانی هر نتیجه‌گیری نکنید.** یعنی کتاب‌مقدس را آن‌گونه تفسیر نکنید که آنچه

دلخواهتان است بگوید. بگذارید مقصود واقعی خدا از آن متن برداشت شود.

۲. **از تفسیر سطحی و کم‌عمق بپرهیزید.** حتماً، شنیده‌اید برخی می‌گویند: «برای من این متن به این معنا است» یا «من احساس می‌کنم این آیه چنین می‌گوید.» نخستین قدم در تفسیر کتاب‌مقدس این است که تشخیص دهیم باید بر چهار فاصله پل بزنیم: زبان، فرهنگ، تاریخ، جغرافیا (به توضیحاتی که در ادامه آمده است توجه نمایید).

۳. **به متن رنگ و بوی روحانی نبخشید.** جمله‌ها و عبارت‌ها را با توجه به همان معنای ساده و اولیه‌شان بخوانید و تفسیر کنید. به وقایع تاریخی و به دستور زبان متن توجه نمایید. آن متن را با همان اصولی مطالعه کنید که هر متن و اثر ادبی دیگری را مطالعه می‌کنید.

فاصله‌هایی که باید بر آنها پل زد. کتاب‌مقدس قرن‌ها پیش نوشته شد. برای آنکه امروز به منظور خدا در کلامش پی ببریم، چندین فاصله وجود دارد که باید بر آنها پل زد: زبان، فرهنگ، تاریخ، جغرافیا. بنابراین، تفسیر صحیح مستلزم وقت صرف نمودن و کوششی جدی و منظم است.

۱. **زبان.** کتاب‌مقدس در اصل به زبان‌های یونانی و عبری و آرامیک نوشته شد. معمولاً، درک معنای یک واژه یا یک عبارت در زبان اصلی می‌تواند گره‌گشای تفسیر صحیح باشد.

۲. **فرهنگ.** گاه، فاصلهٔ فرهنگی می‌تواند باعث منحرف شدن از مسیر تفسیر صحیح گردد. برخی سعی می‌کنند احکام دشوارتر کتاب‌مقدس را بر مبنای تفاوت‌های فرهنگی توضیح دهند و تفسیر نمایند. متوجه باشید که آیات کتاب‌مقدس را باید ابتدا در بافت فرهنگی که آیات در آن نوشته شده‌اند بررسی نمود. اگر از فرهنگ یهودیان در قرن اول میلادی درک و شناخت درستی نداشته باشیم، درک انجیل‌ها دشوار خواهد بود. کتاب اعمال رسولان و رساله‌های رسولان را نیز باید با توجه به فرهنگ یونانی و رومی حاکم بر آن دوران مطالعه کرد.

۳. **جغرافیا.** سومین فاصله‌ای که باید پُر شود فاصلهٔ جغرافیایی است. آشنایی با موقعیت جغرافیایی کتاب‌مقدس رویدادهای کلام خدا را برای ما زنده می‌سازد. یک نقشهٔ کامل کتاب‌مقدس منبع گران‌بهایی است که می‌تواند شما را در درک جغرافیای سرزمین مقدس یاری رساند.

۴. **تاریخ.** باید به تاریخ پل بزنیم. برعکسِ کتاب‌های بیشتر مذاهب جهان، کتاب‌مقدس از رویدادها و شخصیت‌های واقعی و تاریخی نام می‌برد. درک تاریخ کتاب‌مقدس به ما کمک می‌کند اشخاص و رویدادها را در جایگاه صحیح آنها در تاریخ مشاهده کنیم. یک واژه‌نامه یا دانشنامهٔ کتاب‌مقدس به این منظور بسیار مفید خواهد بود. همچنین لازم است تاریخ را هم تا اندازه‌ای مطالعه نماییم.

اصولی که به درک ما یاری می‌رسانند. به هنگام تفسیر کتاب‌مقدس، باید چهار اصل راهنمای ما باشند: اصل ساده‌نگری، اصل تاریخی، اصل دستور زبان، اصل ترکیب.

۱. **اصل ساده‌نگری.** جمله‌ها و عبارت‌های کتاب‌مقدس را باید در معنای ساده و اولیه و معمولشان درک نمود. اگرچه کتاب‌مقدس از آرایه‌های ادبی و نمادهای مختلف استفاده نموده است، هدف آنها این بوده اصلِ حقیقت را آن‌گونه که هست بیان کنند. با این حال، کتاب‌مقدس به طور کلی جمله‌ها و عبارت‌ها را ساده بیان کرده است. پس باید اجازه دهیم کلام خدا همان‌گونه که نوشته شده است سخن بگوید.

۲. **اصل تاریخی.** این اصل بدان معنا است که هر متن را در چارچوب وقایع تاریخی‌اش تفسیر کنیم.

باید سوال کنیم که متن مورد نظر قصد داشته چه چیزی را به مخاطبان اولیه‌اش منتقل کند. به این شکل و با توجه به محتوای متن می‌توانیم به هدف و مقصود اولیهٔ متن پی ببریم.

۳. **اصل دستور زبان.** این اصل مستلزم آن است که با ساختار دستور زبان هر جمله در زبان اصلی آشنایی مقدماتی داشته باشیم. باید این پرسش را مطرح کنیم که این ضمیر به چه کسی اشاره می‌کند؟ زمان فعل اصلی چیست؟ وقتی این پرسش‌های ساده را مطرح کنید، بی‌درنگ، معنای متن برایتان روشن‌تر می‌گردد.

۴. **اصل ترکیب.** این اصل همان چیزی است که مسیحیان اصلاح‌گرا آن را به زبان لاتین *analogia scriptura* نامیده‌اند. این اصطلاح بدین معنا است که کتاب‌مقدس خودش را نقض نمی‌کند. اگر در تفسیر یک متن به جایی برسیم که متوجه شویم آن تفسیر خلاف یا متضادِ حقیقتی است که در آیات دیگر تعلیم داده شده است، پس تفسیر ما نمی‌تواند صحیح باشد. برای درک معنای صحیح آیات باید کتاب‌مقدس را با کتاب‌مقدس سنجید.

قدم سوم – ارزیابی. کلام خدا را خوانده‌اید و این پرسش را مطرح کرده‌اید: «کتاب‌مقدس در این آیات چه می‌گوید؟» سپس آن را تفسیر نموده و این پرسش را مطرح کرده‌اید: «منظور کتاب‌مقدس چیست؟» اکنون، وقت آن است با دیگران مشورت کنید تا مطمئن شوید تفسیرتان درست بوده است. یادتان باشد کتاب‌مقدس هرگز خودش را نقض نمی‌کند.

کتاب‌هایی را مطالعه کنید که مقدمه و پیش‌گفتارهایی را در مورد کتاب‌مقدس بیان می‌کنند. کتاب‌هایی را بخوانید که آیات کتاب‌مقدس را تفسیر می‌نمایند. کتاب‌هایی را بخوانید که کتاب‌مقدس را از لحاظ پیشینه‌های مختلف تاریخی، جغرافیایی، دستور زبان، و موارد دیگر بررسی می‌کنند. خدا به نویسندگان این کتاب‌ها روشنگری بخشیده است، پس خواندن کتاب‌های این مردان خدا ذهن شما را تقویت می‌نماید و به شما نیز روشنگری می‌بخشد. در روند این ارزیابی و بررسی، یک جویندهٔ واقعی باشید. آن کسی باشید که حقیقت کلام خدا را می‌پذیرد، حتی اگر این پذیرش باعث شود طرز فکر و باور همیشگی شما یا سبک و ساختار زندگی‌تان تغییر کند.

قدم چهارم – کاربرد. پرسش بعدی این است: «حقیقت خدا چگونه در زندگی من نفوذ می‌کند و آن را تغییر می‌دهد؟» اگر کلام خدا را مطالعه کنید ولی اجازه ندهید به اعماق جانتان نفوذ کند، مانند این است که ضیافتی را تدارک ببینید، ولی به غذاهایی که تدارک دیده شده است لب نزنید. پرسش اصلی این است: «اصول و حقایق الهی که در هر آیه از کلام خدا نهفته است در رفتار و کردار من چه تأثیری دارند؟»

مسیح این وعده را به کسانی می‌دهد که کتاب‌مقدس را با این هدف مطالعه می‌کنند: «هرگاه این را دانستید، خوشا به حال شما اگر آن را به عمل آرید» (یو ۱۳:۱۷).

پس از خواندن و تفسیر کتاب‌مقدس، حال، باید از آنچه کتاب‌مقدس می‌فرماید و از منظور آنچه می‌فرماید درکی مقدماتی داشته باشید. اما مطالعهٔ کتاب‌مقدس به اینجا ختم نمی‌گردد. هدف نهایی باید این باشد که بگذارید کلام خدا با شما سخن بگوید و شما را قادر سازد از لحاظ روحانی رشد نمایید. این امر زمانی صورت می‌گیرد که معنای کلام خدا را در زندگی شخصی‌تان عملی سازید. مطالعهٔ کتاب‌مقدس کامل نخواهد بود تا آن زمان که از خود بپرسیم: «این کلام برای زندگی من چه معنایی دارد و چگونه می‌توانم آن را در عمل به کار

بگیرم؟» باید آن دانش و آگاهی را که از مطالعه و تفسیر کلام خدا به دست آورده‌ایم به شکل اصول عملی در زندگی شخصی‌مان به کار ببریم.
اگر حکمی در کلام آمده است که باید از آن اطاعت کنیم، مطیعش می‌شویم. اگر باید وعده‌ای را قبول کنیم، خواهان آن می‌شویم. اگر هشداری داده شده است، به آن توجه می‌کنیم. این قدم نهایی است: مطیع کلام خدا می‌شویم و اجازه می‌دهیم زندگی‌مان را تبدیل سازد. اگر این قدم را نادیده بگیرید، هیچ‌گاه از مطالعهٔ کتاب‌مقدس بهره نمی‌برید و کتاب‌مقدس هرگز زندگی‌تان را تغییر نخواهد داد.
قدم پنجم – به هم ربط دادن. این آخرین مرحله به این شکل است که آموزه‌ای را که در آیاتی خاص یا در کتابی خاص فرا گرفته‌اید به حقایق الهی و اصولی که در آیات دیگر کتاب‌مقدس تعلیم داده شده است ربط می‌دهید تا تصویر بزرگ‌تری شکل گیرد. همواره به یاد داشته باشید کتاب‌مقدس یک کتاب واحد است که از شصت و شش بخش تشکیل یافته است و شامل حقایق و اصول فراوانی می‌باشد که بارها و بارها به شکل‌های مختلف و در موقعیت‌های گوناگون تعلیم داده شده است. با مقایسهٔ آیات و ربط دادن بخش‌های مختلف کلام خدا به یکدیگر، زیربنای تعلیماتیِ محکم و استواری را پی‌ریزی می‌کنید و زندگیِ خود را بر آن بنا می‌سازید.

اکنون چه؟

مزمورنویس می‌گوید: «خوشا به حال کسی که به مشورت شریران نرود و به راه گناهکاران نایستد و در مجلس استهزاکنندگان [تمسخرکنندگان] ننشیند، بلکه رغبت او در شریعت خداوند است و روز و شب در شریعت او تفکر می‌کند» (مز ۱:۱، ۲).
فقط مطالعهٔ کتاب‌مقدس کافی نیست، بلکه باید بر آن تأمل نماییم. ما واقعاً شستشوی مغزی شده‌ایم. ما مغزمان را در محلول پاک‌کنندهٔ کلام خدا شستشو داده‌ایم.

فهرست

علامت‌های اختصاری

عهدعتیق

پیدایش	**پید**	دوم تواریخ	**۲ توا**	دانیال	**دان**
خروج	**خرو**	عزرا	**عز**	هوشع	**هو**
لاویان	**لاو**	نحمیا	**نح**	یوئیل	**یوی**
اعداد	**اعد**	استر	**اس**	عاموس	**عا**
تثنیه	**تث**	ایوب	**ایو**	عوبدیا	**عو**
یوشع	**یوش**	مزمور	**مز**	یونس	**یون**
داوران	**داور**	امثال سلیمان	**امث**	میکاه	**میک**
روت	**رو**	جامعه	**جا**	ناحوم	**نا**
اول سموییل	**۱ سمو**	غزل غزل‌ها	**غز**	حبقوق	**حب**
دوم سموییل	**۲ سمو**	اشعیا	**اش**	صفنیا	**صف**
اول پادشاهان	**۱ پاد**	ارمیا	**ار**	حجی	**حج**
دوم پادشاهان	**۲ پاد**	مراثی ارمیا	**مرا**	زکریا	**زک**
اول تواریخ	**۱ توا**	حزقیال	**حز**	ملاکی	**ملا**

عهدجدید

متی	**مت**	افسسیان	**افس**	عبرانیان	**عبر**
مرقس	**مر**	فیلیپیان	**فیل**	یعقوب	**یع**
لوقا	**لو**	کولسیان	**کول**	اول پطرس	**۱ پطر**
یوحنا	**یو**	اول تسالونیکیان	**۱ تسا**	دوم پطرس	**۲ پطر**
اعمال رسولان	**اع**	دوم تسالونیکیان	**۲ تسا**	اول یوحنا	**۱ یو**
رومیان	**روم**	اول تیموتائوس	**۱ تیمو**	دوم یوحنا	**۲ یو**
اول قرنتیان	**۱ قرن**	دوم تیموتائوس	**۲ تیمو**	سوم یوحنا	**۳ یو**
دوم قرنتیان	**۲ قرن**	تیطس	**تیط**	یهودا	**یهو**
غلاطیان	**غلا**	فلیمون	**فلیم**	مکاشفه	**مکا**

سایر علامت‌های اختصاری

رجوع کنید	**ر.ک.**
معنای تحت‌اللفظی (واژه به واژه)	**م.ت.**
میلادی	**م.**
قبل از میلاد	**ق.م.**
توضیحات مترجم	**[ ]**

فهرست

جدول‌ها و یادداشت‌ها

کتاب اول پادشاهان

کتاب دوم پادشاهان

کتاب اول تواریخ

کتاب دوم تواریخ

کتاب عزرا

کتاب نحمیا

کتاب ایوب

کتاب مزامیر

کتاب امثال سلیمان نبی

کتاب اشعیای نبی

کتاب حزقیال نبی

کتاب دانیال نبی

کتاب هوشع نبی

کتاب عاموس نبی

کتاب یونس نبی

کتاب زکریای نبی

کتاب ملاکی نبی

فهرست

واژگان کلیدی

روند مکاشفهٔ کلام خدا به ترتیب زمان

عهدعتیق

کتاب	تاریخ تقریبی نگارش	نویسنده
۱. ایوب	نامعلوم	ناشناس
۲. پیدایش	۱۴۰۵-۱۴۴۵ ق.م.	موسی
۳. خروج	۱۴۰۵-۱۴۴۵ ق.م.	موسی
۴. لاویان	۱۴۰۵-۱۴۴۵ ق.م.	موسی
۵. اعداد	۱۴۰۵-۱۴۴۵ ق.م.	موسی
۶. تثنیه	۱۴۰۵-۱۴۴۵ ق.م.	موسی
۷. مزامیر	۴۵۰-۱۴۱۰ ق.م.	نویسندگان مختلف
۸. یوشع	۱۳۸۵-۱۴۰۵ ق.م.	یوشع
۹. داوران	حدود ۱۰۴۳ ق.م.	سموییل
۱۰. روت	حدود ۱۰۳۰-۱۰۱۰ ق.م.	سموییل (شاید)
۱۱. غزل غزل‌های سلیمان	۹۶۵-۹۷۱ ق.م.	سلیمان
۱۲. امثال سلیمان	۶۸۶-۹۷۱ ق.م.	سلیمان (بیشتر بخش‌ها)
۱۳. جامعه	۹۳۱-۹۴۰ ق.م.	سلیمان
۱۴. اول سموییل	۷۲۲-۹۳۱ ق.م.	ناشناس
۱۵. دوم سموییل	۷۲۲-۹۳۱ ق.م.	ناشناس
۱۶. عوبدیا	۸۴۰-۸۵۰ ق.م.	عوبدیا
۱۷. یوئیل	۷۹۶-۸۳۵ ق.م.	یوئیل
۱۸. یونس	حدود ۷۶۰ ق.م.	یونس
۱۹. عاموس	حدود ۷۵۵ ق.م.	عاموس
۲۰. هوشع	۷۱۰-۷۵۵ ق.م.	هوشع
۲۱. میکاه	۷۱۰-۷۳۵ ق.م.	میکاه
۲۲. اشعیا	۶۸۱-۷۰۰ ق.م.	اشعیا
۲۳. ناحوم	حدود ۶۵۰ ق.م.	ناحوم
۲۴. صفنیا	۶۲۵-۶۳۵ ق.م.	صفنیا
۲۵. حبقوق	۶۰۵-۶۱۵ ق.م.	حبقوق
۲۶. حزقیال	۵۷۰-۵۹۰ ق.م.	حزقیال
۲۷. مراثی ارمیا	۵۸۶ ق.م.	ارمیا
۲۸. ارمیا	۵۷۰-۵۸۶ ق.م.	ارمیا
۲۹. اول پادشاهان	۵۳۸-۵۶۱ ق.م.	ناشناس
۳۰. دوم پادشاهان	۵۳۸-۵۶۱ ق.م.	ناشناس
۳۱. دانیال	۵۳۰-۵۳۶ ق.م.	دانیال
۳۲. حجی	حدود ۵۲۰ ق.م.	حجی
۳۳. زکریا	۴۷۰-۴۸۰ ق.م.	زکریا
۳۴. عزرا	۴۴۴-۴۵۷ ق.م.	عزرا
۳۵. اول تواریخ	۴۳۰-۴۵۰ ق.م.	عزرا (شاید)
۳۶. دوم تواریخ	۴۳۰-۴۵۰ ق.م.	عزرا (شاید)
۳۷. اِستر	۳۳۱-۴۵۰ ق.م.	ناشناس
۳۸. مَلاکی	۴۲۴-۴۳۳ ق.م.	ملاکی
۳۹. نحمیا	۴۰۰-۴۲۴ ق.م.	عزرا

پیش‌گفتاری بر

تورات

پنج کتاب اول در کتاب‌مقدس (پیدایش، خروج، لاویان، اعداد، تثنیه) یک اثر ادبی واحد را تشکیل می‌دهند که به «پنج طومار» معروف می‌باشند. این پنج کتاب مستقل (پنج طومار) از لحاظ محتوا و توالیِ تاریخ یکپارچه و در هم تنیده هستند. وحدت این پنج کتاب به گونه‌ای است که یکی که تمام می‌شود، کتاب بعدی در ادامهٔ کتاب قبلی و دقیقاً در نقطه‌ای آغاز می‌شود که کتاب قبلی به پایان رسیده است.

نخستین عبارت کتاب پیدایش «در ابتدا، خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید» (پید ۱:۱) به واقعیت ابدی بودن خدا اشاره دارد، یعنی خدا پیش از آغاز زمان وجود داشته است. این عبارت آغاز شکوهمندانهٔ زمان و مکان را نیز اعلام می‌کند. زمان و تاریخ دقیق آفرینش جهان مشخص نیست. ولی قطعاً می‌توان برآورد نمود که عمر زمین هزاران سال است، نه میلیون‌ها سال. کتاب پیدایش با شرح حال ابراهیم (حدود سال‌های ۲۱۶۵-۱۹۹۰ ق.م.) آغاز می‌شود. آن‌گاه، این کتاب «آغازها» یک دورهٔ سیصد ساله را تا مرگ یوسف در مصر (حدود سال ۱۸۰۴ ق.م.) شرح می‌دهد. سپس تقریباً، سیصد سال بعد، با تولد موسی در مصر، شرح ماجراها ادامه می‌یابد (حدود سال ۱۵۲۵ ق.م.؛ خُرو ۲).

کتاب خروج با عبارت «و این است نام‌ها» آغاز می‌گردد (خُرو ۱:۱) و از فهرست اعضای خانوادهٔ یعقوب نام می‌برد که در پایان کتاب پیدایش به مصر کوچ می‌کنند تا در کنار یوسف روزگار بگذرانند (پید ۴۶ به بعد). دومین کتاب، که خروج اسراییلیان از مصر را شرح می‌دهد، زمانی پایان می‌یابد که آن ابری که در بیابان راهنمای قوم اسراییل است بر خیمه‌ای قرار می‌گیرد که تازه بنا گشته است.

نخستین واژگان کتاب لاویان که به زبان عبری نوشته شده است چنین ترجمه می‌شود: «و خداوند [یهوه] موسی را خواند» (لاو ۱:۱). از ابر حضور خدا در خیمهٔ اجتماع (لاو ۱:۱)، خدا موسی را می‌خواند که احکام و شریعتی را بیان فرماید تا قوم اسراییل بدانند چگونه باید به حضور خداوند قدوس خود آیند. کتاب لاویان این‌گونه پایان می‌یابد: «این است اوامری که خداوند به موسی برای بنی‌اسراییل در کوه سینا امر فرمود» (لاو ۳۴:۲۷).

کتاب اعداد نیز مانند کتاب لاویان زمانی آغاز می‌شود که خدا در خیمهٔ اجتماع به موسی مأموریت می‌بخشد. این بار، رسالت موسی این است که قوم را سرشماری نماید تا بتوانند برای نبرد با دشمنان اسراییل آماده شوند. عنوان این کتاب در زبان عبری دقیقاً جلوه‌گر محتوای آن است: «بیابان». قوم اسراییل، به سبب بی‌اعتمادی به خدا، حاضر نشدند جهت نبرد با دشمنانشان تدارک ببینند تا بتوانند به سرزمین موعود قدم بگذارند و مالک آن شوند. پس از چهل سال سرگردانی در بیابان، که نتیجهٔ سرکشی و نافرمانی‌شان بود، قوم اسراییل به دشت موآب رسیدند.

واقعیت این است که «از حوریب به راه جبل [کوه] سِعیر تا قادِش بَرنیع سفر یازده روزه است» (تث ۲:۱). اما سفر قوم اسراییل به خاطر طغیان و سرکشی‌شان به خدا چهل سال طول کشید. کل کتاب تثنیه یک خطابه است که موسی در دشت موآب به قوم خدا موعظه می‌کند تا آنها را برای ورود به سرزمین وعده آماده نماید (پید ۱:۱۲–۳). عنوان «تثنیه» برگرفته از عبارتی است که در زبان یونانی *deuteros nomos* تلفظ می‌شود و به معنای «شریعت دوم» می‌باشد. کتاب تثنیه به بازگویی شریعت اختصاص دارد و به عبارتی کاربرد دوبارهٔ آن را برای قوم اسراییل که به شرایط و موقعیت تازه‌ای قدم نهاده بودند تفسیر می‌نماید. موسی نویسندهٔ این پنج کتاب است (خُرو ۱۴:۱۷؛ ۴:۲۴؛ اعد ۱:۳۳، ۲؛ تث ۹:۳۱؛ یوش ۸:۱؛ ۲ پاد ۸:۲۱). از این‌رو، «کتاب‌های موسی» عنوان دیگری برای این مجموعه می‌باشند. خدا از طریق موسی خودش را مکشوف می‌نماید، و عملکردهای گذشته‌اش، تاریخچهٔ خاندان اسراییل، و نقش اسراییل را در طرح و برنامه‌ای که خدا برای نجات و رستگاری بشر در نظر دارد آشکار می‌سازد. این پنج کتاب شالوده و زیربنای بقیهٔ کتاب‌مقدس می‌باشند.

این پنج طومار، که هزاران بار در عهدعتیق و عهدجدید از آنها نقل‌قول شده و یا به آنها اشاره گشته است، نخستین کلام الهی برای قوم اسراییل به حساب می‌آیند. سال‌های بسیار، این پنج طومار یگانه کتاب‌مقدس اسراییل بودند. «تورات یا شریعت» عنوان نام‌آشنای دیگری برای این پنج کتاب است، عنوانی که بر ماهیت پندآمیز و آموزندهٔ این کتاب‌ها دلالت دارد. اسراییلیان باید بر تورات تفکر و تأمل می‌نمودند (یوش ۸:۱)، باید آن را به فرزندانشان تعلیم می‌دادند (تث ۴:۶–۸)، باید رسم خواندنش در جمع را عادت قرار می‌دادند (نح ۱:۸ به بعد). موسی، پیش از آنکه چشم از جهان ببندد و قبل از آنکه قوم اسراییل رهسپار سرزمین موعود شوند، این قانون را مقرر می‌نماید که تورات در جماعت قوم اسراییل خوانده شود تا در دل‌ها حک شود و رابطه‌شان را با خدا و در نهایت رفتار و کردارشان را تغییر دهد: «قوم را از مردان و زنان و اطفال [کودکان] و غریبانی که در دروازه‌های تو باشند جمع کن تا بشنوند و تعلیم یافته، از یهوه، خدای شما، بترسند و به عمل نمودن جمیع سخنان این تورات هوشیار باشند» (تث ۱۲:۳۱).

ارتباطی که میان فرمان‌های نامبرده در کتاب تثنیه وجود دارد مهم و چشمگیر می‌باشد. قوم باید (۱) گرد هم آیند که شریعت را بشنوند تا بیاموزند شریعت از آنها چه می‌خواهد و دربارهٔ خدا چه حقیقتی را به آنها بیان می‌کند؛ (۲) باید دربارهٔ خداوند تعلیم یابند تا بر پایهٔ درک صحیح از ذات و شخصیت خدا ترس او را در دل داشته باشند؛ (۳) باید از خدا بترسند تا با انگیزهٔ صحیح اطاعت نمایند و نیکویی ورزند. اعمال نیکویی که به دلایل دیگر به‌جا آورده شوند قطعاً به انگیزهٔ نادرست خواهند بود. کاهنان شریعت را به خانواده‌ها تعلیم می‌دهند (ملا ۴:۲–۷) و والدین فرزندانشان را در خانه رهنمود می‌دهند (تث ۴:۶ به بعد). جانِ کلام این است که احکام و رهنمودهای تورات زیربنای رابطهٔ صحیح ایمانداران عهدعتیق با خدا می‌باشد. جهان‌بینی اسراییلیان دربارهٔ دنیایی که در آن زندگی می‌کردند از مصریان و همچنین از نیاکان اسراییل در منطقهٔ بین‌النهرین تأثیر گرفته بود. به همین دلیل، قوم اسراییل دربارهٔ خلقت جهان، موقعیت کنونی دنیایی که در آن به سر می‌بردند، و تاریخچهٔ پیدایش قوم اسراییل درگیر آشفته‌بازاری از اطلاعات و دانستنی‌ها بودند. از این‌رو، کتاب

پیدایش فصل‌های ۱–۱۱ به یاری قوم اسراییل می‌آید تا از سرمنشأ و ماهیت خلقت جهان آگاه شوند و دربارهٔ رنج و زحمت انسان، گناه، ازدواج، قتل، مرگ، چندهمسری، داوری، افزایش زبان‌ها، فرهنگ‌های مختلف، و سایر موارد آگاهی یابند. این فصل‌ها یک جهان‌بینی را پایه‌گذاری می‌کنند که برای ادامهٔ نخستین کتاب‌مقدس اسراییلیان، یعنی تورات، مرجعی معتبر می‌باشد.

بخش‌های بعدی کتاب پیدایش هویت قوم اسراییل را برای آنها توضیح می‌دهند و از هدفی که خدا برای این قوم در نظر دارد سخن می‌گویند. در کتاب پیدایش ۱۲:۱–۳، خدا به ابراهیم ظاهر می‌شود و به او سه وعده می‌دهد: سرزمین و فرزندان و برکت. چند سال بعد، به رسم زمانهٔ ابراهیم، خدا برای وفای به آن سه وعده به شکل رسمی با ابراهیم عهد می‌بندد (پید ۱۵:۷ به بعد). ادامهٔ کتاب پیدایش به تحقق این سه وعده می‌پردازد. اما به طور خاص بر وعدهٔ ذرّیت یا فرزندان تمرکز می‌نماید. نازا بودن هر یک از سه همسر پَطْریارخ‌ها [نیاکان قوم اسراییل: ابراهیم، اسحاق، یعقوب] به قوم اسراییل درس مهم توکل و صبوری می‌آموزد تا برای صاحب بچه شدن منتظر خدا بمانند.

ادامهٔ تورات به این موضوع می‌پردازد که چگونه وعده‌های کتاب پیدایش ۱۲:۱–۳ در عهد خدا با ابراهیم شاخ و برگ می‌یابند و مراحل اولیهٔ تحقق یافتن آنها عملی می‌گردند. کتاب‌های خروج و لاویان بر برکت رابطه با خدا تمرکز دارند. در کتاب خروج، قوم اسراییل با خدای پدرانشان ملاقات می‌کنند و خدای پدرانشان آنها را از مصر به سرزمین موعود می‌برد. کتاب لاویان به ریزه‌کاری‌های دقیق و موشکافانه‌ای می‌پردازد که قوم و کاهنان باید به هنگام پرستش خدا و در کلیهٔ ابعاد زندگی آنها را رعایت نمایند. پاکی و قدوسیت شانه به شانهٔ هم به طریق‌های ساده و عملی میسّر خواهند بود. سفر به سرزمین موعود و آمادگی برای ورود به آنجا موضوع اصلی کتاب اعداد و تثنیه است. تورات به بسیاری از موضوعاتی می‌پردازد که مربوط به رابطهٔ قوم اسراییل با خدای خود می‌باشد. حال آنکه، گام‌های اولیهٔ تحقق وعده‌های خدا به ابراهیم درونمایهٔ چشمگیر و قابل توجه تورات است.

کتاب

پیدایش

عنوان

در ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی (معروف به ترجمهٔ هفتادتنان)، واژهٔ «پیدایش» به معنای «سرآغاز» است. در همین راستا، عنوان این کتاب در زبان عبری از واژگان آغازین کتاب‌مقدس، یعنی «در ابتدا،» گرفته شده است. کتاب پیدایش نخستین کتاب «تورات» (پنج کتاب اول عهدعتیق) و آغازگر کتاب‌مقدس می‌باشد. تأثیر کتاب پیدایش در کل کتاب‌مقدس از آنجا مشخص است که بیش از سی و پنج بار در عهدجدید از آن نقل‌قول می‌شود. علاوه بر این، هم در عهدعتیق و هم در عهدجدید، صدها بار به این کتاب اشاره می‌گردد. شرح رستگاری انسان از کتاب پیدایش فصل ۳ آغاز می‌شود و در کتاب مکاشفه فصل‌های ۲۱ و ۲۲ به پایان می‌رسد. در این فصل‌های مکاشفه، ملکوت جاودانهٔ ایمانداران رستگار، شکوهمندانه، به تصویر کشیده می‌شود.

نویسنده و تاریخ نگارش

اگرچه (۱) در کتاب پیدایش نویسنده خود را معرفی نمی‌کند و (۲) تاریخ رویدادهای این کتاب تقریباً سه قرن پیش از تولد موسی پایان می‌یابد، هم عهدعتیق (خُرو ۱۴:۱۷؛ اعد ۲:۳۳؛ یوش ۳۱:۸؛ ۱ پاد ۳:۲؛ ۲ پاد ۶:۱۴؛ عز ۱۸:۶؛ نح ۱:۱۳؛ دان ۱۱:۹، ۱۳؛ ملا ۴:۴) و هم عهدجدید (مت ۴:۸؛ مر ۲۶:۱۲؛ لو ۲۹:۱۶؛ ۲۷:۲۴، ۴۴؛ یو ۴۶:۵؛ ۲۲:۷؛ اع ۱:۱۵؛ روم ۱۹:۱۰؛ ۱ قرن ۹:۹؛ ۲ قرن ۱۵:۳) موسی را نویسندهٔ این کتاب معرفی می‌کنند. با توجه به سابقهٔ دانش و آگاهی موسی (ر.ک. اع ۲۲:۷)، او به واقع می‌تواند نویسندهٔ کتاب پیدایش باشد. هیچ دلیل مورد قبولی وجود ندارد که بتواند این موضوع را زیر سوال ببرد که موسی نویسندهٔ کتاب پیدایش است. کتاب پیدایش پس از خروج قوم اسراییل از مصر (حدود سال ۱۴۴۵ ق.م.) و پیش از مرگ موسی نوشته شد (حدود سال ۱۴۰۵ ق.م.). کتاب خروج فصل‌های ۱–۶ زندگی موسی را مختصر شرح می‌دهد.

پیشینه و چارچوب

ابتدای کتاب پیدایش از ازل آغاز می‌گردد. خدا، به میل و اختیار خود، به واسطهٔ کلمهٔ الهی، گفت و جهان هستی را به وجود آورد. سپس جهان هستی را آراسته نمود و سرانجام به توده‌ای از خاک حیات دمید، آن را به تصویر خویش شکل داد، و آدم را آفرید. خدا انسان را اشرف مخلوقاتش آفرید، یعنی همراه و همنشین خدا، تا از مشارکت با خدا حظّ ببرد و نام خدا را جلال دهد.
از لحاظ پیشینهٔ تاریخی، نخستین رویدادهای کتاب پیدایش در منطقهٔ بین‌النهرین به وقوع می‌پیوندند. اگرچه نمی‌توان تاریخ دقیق مکتوب شدن این کتاب را مشخص نمود، قوم اسراییل، پیش از عبور از رود اردن و ورود به سرزمین موعود، از

کتاب پیدایش می‌شنوند (حدود سال ۱۴۰۵ ق.م.). از لحاظ موقعیت جغرافیایی، ماجراهای کتاب پیدایش به ترتیب در سه منطقهٔ مجزا روی می‌دهند: (۱) بین‌النهرین (فصل‌های ۱–۱۱)؛ (۲) سرزمین موعود (فصل‌های ۱۲–۳۶)؛ (۳) مصر (فصل‌های ۳۷–۵۰). ترتیب این سه بخش از نظر ترتیب زمان از این قرار است: (۱) آفرینش جهان تا حدود سال ۲۰۹۰ ق.م.؛ (۲) سال‌های ۲۰۹۰–۱۸۹۷ ق.م.؛ (۳) سال‌های ۱۸۹۷–۱۸۰۴ ق.م. اگر گذشت زمان در کتاب‌های دیگر کتاب‌مقدس را کنار هم قرار دهیم، کوتاه‌تر از گذشت زمان در کتاب پیدایش خواهد بود.

موضوعات تاریخی و الهیاتی

در این کتاب آغازین، خدا خودش را به قوم اسراییل مکشوف می‌نماید و یک جهان‌بینی را به ایشان نشان می‌دهد که از جنبه‌های بسیار زیاد با جهان‌بینی همسایگان قوم اسراییل در تضاد است. نویسندهٔ کتاب پیدایش تقلا نمی‌کند تا حضور خدا را به اثبات رساند و یا به شکل منظم و نظام‌مند در مورد شخصیت و اعمال خدا استدلال بیاورد. خدای اسراییل خودش را واضح و شفاف از به اصطلاح خدایان امت‌های همسایهٔ اسراییل تفکیک می‌نماید. در کتاب پیدایش، اصول و آموزه‌های اساسی و بنیادین الهیاتی مطرح می‌گردند که چندین نمونه از آنها بدین قرارند: خدای پدر، خدای پسر، خدای روح‌القدس، انسان، گناه، رستگاری، عهد، وعده، شیطان، فرشتگان، ملکوت، مکاشفه، اسراییل، داوری، برکت.

فصل‌های ۱–۱۱ از کتاب پیدایش (تاریخ اولیه) از آغاز جهان هستی سخن می‌گویند، یعنی از آغاز زمان و مکان، و بسیاری از اموری که انسان آنها را برای نخستین بار تجربه می‌نماید. ازدواج، خانواده، سقوط، گناه، رستگاری، داوری، و امت‌های جهان مواردی هستند که انسان آنها را دستِ اول تجربه می‌کند. فصل‌های ۱۲–۵۰ از کتاب پیدایش (تاریخ پَطْریارخ‌ها: [نیاکان قوم اسراییل: ابراهیم، اسحاق، یعقوب]) برای قوم اسراییل توضیح می‌دهند که این قوم چگونه قدم به عرصهٔ وجود نهادند، چگونه یک خانواده شدند که جدّشان به «عِبِر» (از آن به بعد به «عبرانیان» معروف گشتند؛ پید ۲۴:۱۰، ۲۵) و حتی به دورتر از او به سام، پسر نوح، بازمی‌گردد (از آن به بعد، به «سامیان» نیز معروف گشتند؛ پید ۲۱:۱۰). قوم خدا نه فقط دربارهٔ نیاکان و نَسَب‌نامهٔ خود آگاهی می‌یابند، بلکه به سرآغاز و سرمنشأ خویش و آداب و رسوم و زبان‌های رایج پی می‌برند، با فرهنگ‌های مختلف آشنا می‌شوند، و به طور خاص از تجربه‌های اولیهٔ انسان، نظیر گناه و مرگ، باخبر می‌گردند.

از آنجا که قوم اسراییل در تدارک ورود به کنعان بودند تا خانه و دارایی شهروندان آنجا را صاحب شوند، خدا اطلاعات و پیش‌زمینه‌ای از دشمنانشان را برای آنها مکشوف می‌نماید. علاوه بر این، با توجه به اینکه کشتار و خونریزی عملی غیر اخلاقی است، قوم اسراییل باید به ذات و ماهیت نبردی که در پیش دارند پی ببرند و اصول اساسی مبارزه را درک نمایند. آنها باید این موضوع را در راستای چهار کتاب دیگر موسی در نظر بگیرند (خروج، لاویان، اعداد، تثنیه). در نهایت، امت یهود با گزیده‌ای از تاریخ گذشتهٔ جهان و تاریخچه و پیشینهٔ اسراییل آشنا خواهند شد. این آشنایی شالوده و زیربنایی را برای این قوم شکل خواهد داد تا بنا بر آن زندگی نوین خود را به رهبری یوشع در سرزمینی آغاز نمایند که در اصل به جدّ آنها، ابراهیم، وعده داده شد.

کتاب پیدایش ۱:۱۲–۳ به طور خاص بر وعده‌های

خدا به ابراهیم تأکید می‌نماید. این وعده‌ها نظرها را از کل قوم‌ها و امت‌های جهان در پیدایش ۱-۱۱ به یک قوم کوچک، یعنی اسراییل، متمرکز می‌گرداند. از طریق این قوم، خدا طرح و نقشهٔ خود را برای نجات و رستگاری بشر، مرحله به مرحله، پیش می‌برد. این طرح و نقشهٔ خدا رسالت قوم اسراییل را برجسته می‌سازد: آنها باید «نور امت‌ها [غیر یهودیان]» باشند (اش ۶:۴۲). خدا سرزمین موعود، افزایش نسل (ذرّیت)، و برکت را به ایشان وعده می‌دهد. این سه وعده، به ترتیب، اصل و اساس عهد خدا با ابراهیم هستند (پید ۱:۱۵-۲۰). ادامهٔ کتاب‌مقدس به تحقق این وعده‌ها می‌پردازد.

می‌توان کل کتاب پیدایش ۱-۱۱ را یک پیغام واحد دربارهٔ شخصیت و اعمال خدا در نظر گرفت. اما، وقتی این فصل‌ها را به ترتیب مرور می‌کنیم، آنچه به چشم می‌آید فیض سرشار و بی‌کران خدا به نااطاعتی و طغیان خودخواستهٔ بشر است. در تک‌تک شرح رویدادهای این فصل‌ها، خدا فیض خود را روزافزون به نمایش می‌گذارد. به همین نسبت، پاسخ انسان به این فیض روزافزون، بدون استثنا، طغیان و سرکشی و گناه روزافزون است. کتاب‌مقدس می‌فرماید: جایی که گناه زیاده گشت، فیض خدا بی‌نهایت افزون گردید (ر.ک. روم ۲۰:۵).

یک نکتهٔ خاص در مورد کتاب پیدایش که آن را از بقیهٔ کتاب‌های کتاب‌مقدس جدا می‌سازد اهمیت موضوعات الهیاتی و تاریخی است. در این مورد، نخستین کتاب از کتاب‌مقدس با آخرین کتاب از کتاب‌مقدس بسیار همخوانی دارد. در کتاب مکاشفه، آن بهشتِ گمشده در کتاب پیدایش بازسازی می‌گردد. یوحنای رسول با رویدادهایی که در کتابش ثبت نموده است به روشنی نشان می‌دهد همهٔ مشکلات و بدبختی‌هایی که نتیجهٔ لعنت در پیدایش فصل ۳ هستند، در آینده، برطرف خواهند شد. یوحنا بر تأثیرات سقوط انسان در گناه و مصیبت و سیه‌روزی عالم هستی تأکید می‌نماید و توضیح می‌دهد خدا خلقتش را از تأثیر و نفوذ لعنتِ گناه آزاد خواهد ساخت. یوحنا می‌گوید: «و دیگر هیچ لعنت نخواهد بود» (مکا ۳:۲۲).

پس تعجب‌آور نیست که در آخرین فصل از کتاب‌مقدس ایمانداران به باغ عدن، یعنی بهشت جاودانهٔ خدا، بازمی‌گردند و طعم درخت حیات را می‌چشند (مکا ۱:۲۲-۱۴). در آن زمان، آنان که جامه‌ای بر تن دارند که در خون برّه شسته شده است می‌توانند از آن درخت سهم داشته باشند (مکا ۱۴:۲۲).

مسایل تفسیری

درک آیاتی از کتاب پیدایش، که نمای بزرگ‌تری را از هدف و مقصود این کتاب نشان می‌دهند، در جای خود نیاز به بررسی دقیق و کندوکاو بسیار دارد، چرا که هم بخش‌های مستقل و هم پیغام کلی این کتاب درس‌های بسیار مهمی را در خصوص ایمان و اعمال به ما می‌آموزند. به گفتهٔ کتاب پیدایش، جهان هستی به حکم و فرمان الهی آفریده می‌شود، یعنی جهان «از هیچ‌چیز» (در زبان یونانی، *ex nihilo*) هستی می‌یابد. سه حادثهٔ دلخراش و تکان‌دهنده و حماسه‌آفرین یک دورنمای تاریخی شکل می‌دهند که با این دورنما می‌توان تاریخ جهان را درک نمود: سقوط آدم، طوفان نوح، پراکنده شدن امت‌ها. از شرح حال ابراهیم به بعد، رویدادهای کتاب پیدایش بر نقشهٔ خدا برای رستگاری بشر و برکت‌هایی که وعده می‌دهد متمرکز می‌باشند.

آداب و رسومی که در کتاب پیدایش عنوان شده‌اند به شکل قابل توجهی با آداب و رسوم معاصر تفاوت دارند. این آداب و رسوم باید با توجه

به فرهنگ حاکم بر خاورمیانه در دوران باستان توضیح داده شوند. وقتی در تفسیر کتاب پیدایش با آداب و رسومی روبه‌رو می‌شویم، پیش از آنکه به منبع و مرجعی خارج از کتاب‌مقدس مراجعه کنیم و یا حتی به سراغ بخش‌ها و آیات دیگری از کتاب‌مقدس برویم، بهتر است دقیقاً با توجه به بافت و محتوای متن مورد نظر و بر اساس آیاتی که در حال مطالعه‌شان هستیم به شرح و تفسیر آن آداب و رسوم بپردازیم.

کتاب پیدایش را می‌توان با توجه به موضوع و محتوای آن به دو بخش تقسیم نمود: (۱) تاریخ آغاز جهان (پید ۱–۱۱)؛ (۲) تاریخ پَطْریارخ‌ها [نیاکان قوم اسراییل: ابراهیم، اسحاق، یعقوب] (پید ۱۲–۵۰). در تاریخ آغاز جهان، چهار رویداد مهم ثبت شده است: (۱) آفرینش جهان (پید ۱؛ ۲)؛ (۲) سقوط آدم (پید ۳–۵)؛ (۳) طوفان نوح (پید ۶–۹)؛ (۴) پراکنده شدن امت‌ها (پید ۱۰؛ ۱۱). تاریخ نیاکان قوم اسراییل بر شرح حال چهار مرد برجسته تأکید و تمرکز می‌نماید: (۱) ابراهیم (پید ۱۲:۱–۲۵:۸)؛ (۲) اسحاق (پید ۲۱:۱–۳۵:۲۹)؛ (۳) یعقوب (پید ۲۵:۲۱–۵۰:۱۴)؛ (۴) یوسف (پید ۳۰:۲۲–۵۰:۲۶).

ساختار ادبی در کتاب پیدایش به گونه‌ای است که عبارت «این است پیدایش [نَسَب‌نامه]» بارها و بارها تکرار می‌شود. این ساختار اساس تقسیم‌بندی این کتاب است.

تقسیم‌بندی

۱. آفرینش آسمان و زمین (۱:۱–۳:۲)
۲. شکل‌دهی آسمان‌ها و زمین (۴:۲–۲۶:۴)
الف. آدم و حوا در باغ عدن (۴:۲–۲۵)
ب. سقوط آدم و پیامدهای آن (۱:۳–۲۴)
ج. قتل برادر (۱:۴–۲۴)
د. امید به نوادگان شیث (۲۵:۴، ۲۶)
۳. نسل آدم (۱:۵–۸:۶)
الف. نَسَب‌نامه: آدم تا نوح (۱:۵–۳۲)
ب. گناه لگام‌گسیخته، پیش از طوفان نوح (۱:۶–۸)
۴. نسل نوح (۹:۶–۲۹:۹)
الف. آمادگی برای طوفان (۹:۶–۹:۷)
ب. طوفان و نجات از طوفان (۱۰:۷–۱۹:۸)
ج. عهد خدا با نوح (۲۰:۸–۱۷:۹)
د. تاریخچهٔ فرزندان نوح (۱۸:۹–۲۹)
۵. نسل سام، حام، یافِث (۱:۱۰–۹:۱۱)
الف. امت‌ها (۱:۱۰–۳۲)
ب. پراکنده شدن امت‌ها (۱:۱۱–۹)
۶. نسل سام: نَسَب‌نامهٔ سام تا تارح (۱۰:۱۱–۲۶)
۷. نسل تارح (۲۷:۱۱–۱۱:۲۵)
الف. نَسَب‌نامه (۲۷:۱۱–۳۲)
ب. عهد با ابراهیم: سرزمین و قوم او (۱:۱۲–۱۹:۲۲)
۱) سفر به سرزمین موعود (۱:۱۲–۹)
۲) نجات یافتن از مصر (۱۰:۱۲–۲۰)
۳) تقسیم زمین (۱:۱۳–۱۸)
۴) پیروزی بر پادشاهان (۱:۱۴–۲۴)
۵) عهد بسته می‌شود (۱:۱۵–۲۱)
۶) بیرون راندن هاجر و اسماعیل (۱:۱۶–۱۶)
۷) عهد تأیید می‌شود (۱:۱۷–۲۷)
۸) تولد اسحاق پیشگویی می‌شود (۱:۱۸–۱۵)
۹) سدوم و غموره (۱۶:۱۸–۳۸:۱۹)
۱۰) رویارویی با اهالی فلسطین (۱:۲۰–۱۸)
۱۱) تولد اسحاق (۱:۲۱–۳۴)
۱۲) ایمان ابراهیم در برخورد با اسحاق (۱:۲۲–۱۹)
ج. ذرّیت موعود ابراهیم (۲۰:۲۲–۱۱:۲۵)
۱) سابقهٔ خانوادگی رفقه (۲۰:۲۲–۲۴)
۲) مرگ سارا (۱:۲۳–۲۰)
۳) ازدواج اسحاق با رفقه (۱:۲۴–۶۷)
۴) اسحاق، تنها وارث (۱:۲۵–۶)
۵) مرگ ابراهیم (۷:۲۵–۱۱)
۸. نسل اسماعیل (۱۲:۲۵–۱۸)
۹. نسل اسحاق (۱۹:۲۵–۲۹:۳۵)
الف. رقابت میان عیسو و یعقوب (۱۹:۲۵–۳۴)
ب. برکت‌های عهد برای اسحاق (۱:۲۶–۳۵)
ج. حیلهٔ یعقوب برای برکت گرفتن (۱:۲۷–۴۰)
د. برکت برای یعقوب در سرزمینی غریب (۴۱:۲۷–۳۲:۳۲)
۱) یعقوب به نزد لابان می‌رود (۴۱:۲۷–۹:۲۸)
۲) فرشته در بیت‌ئیل (۱۰:۲۸–۲۲)
۳) اختلاف با لابان (۱:۲۹–۳۰)
۴) ذرّیت موعود (۳۱:۲۹–۲۴:۳۰)
۵) بار سفر بستن از اَرام (۲۵:۳۰–۵۵:۳۱)
۶) فرشتگان در مَحَنایِم و فِنوئیل (۱:۳۲–۳۲)
هـ. دیدار دوباره و آشتیِ عیسو و یعقوب (۱:۳۳–۱۷)
و. رویدادها و مرگ‌هایی که از شِکیم تا مَمْری اتفاق افتادند (۱۸:۳۳–۲۹:۳۵)
۱۰. نسل عیسو (۱:۳۶–۱:۳۷)
۱۱. نسل یعقوب (۲:۳۷–۲۶:۵۰)
الف. خواب‌های یوسف (۲:۳۷–۱۱)
ب. مصیبت در خانواده (۱۲:۳۷–۳۰:۳۸)
ج. نایب سلطنت مصر (۱:۳۹–۵۷:۴۱)
د. دیدار با خانواده (۱:۴۲–۲۸:۴۵)
هـ. پیش‌زمینهٔ خروج از مصر (۱:۴۶–۲۶:۵۰)
۱) سفر به مصر (۱:۴۶–۲۷)
۲) سکونت در جوشِن (۲۸:۴۶–۳۱:۴۷)
۳) برکت دادن به دوازده طایفه (۱:۴۸–۲۸:۴۹)
۴) مرگ یعقوب و خاکسپاری او در کنعان (۲۹:۴۹–۱۴:۵۰)
۵) مرگ یوسف در مصر (۱۵:۵۰–۲۶)

۱. آفرینش آسمان و زمین (۱:۱-۳:۲)

۱:۱ در تفسیر این آیه که به شرح آفرینش آسمان و زمین به دست خدا می‌پردازد، باید این موارد را در نظر داشت: (۱) عمر زمین طولانی نیست. عمر زمین هزاران سال است، نه میلیون‌ها سال؛ (۲) خدا از نیستی (در زبان یونانی، *ex nihilo*) هستی آفرید؛ (۳) خدا جهان هستی را به طور مشخص در شش بیست و چهار ساعت متوالی، که هر یک «یک روز» نامیده می‌شود، آفرید. هر روز با عبارت «و شام بود و صبح بود» از هم تفکیک می‌شوند. کتاب‌مقدس این نظریه را که مدعی است عمر زمین بیش از ده هزار سال است تأیید نمی‌کند. **در ابتدا.** خدا از ازل وجود دارد (مز ۲:۹۰). عبارت «در ابتدا» به آغاز آفرینش جهان در بُعد زمان و مکان اشاره دارد. وقتی خدا در دشت‌های موآب هویت قوم اسراییل و هدف از وجودشان را توضیح می‌دهد، قصدش این است که قومش از اصل و منشأ جهانی که در آن به سر می‌برند آگاه شوند. **خدا.** واژهٔ «اِلوهیم» در زبان عبری، که به معنای «متعال» می‌باشد، اصطلاحی کلی برای وجود الهی است. این واژهٔ خاص، که برای خدای حقیقی به کار می‌رود، در مواردی نیز به خدایان بت‌پرستان (۳۱:۳۰)، فرشتگان (مز ۵:۸)، انسان‌ها (مز ۶:۸۲)، و داوران اشاره دارد (خُرو ۶:۲۱). موسی در این کتاب تلاش نمی‌کند وجود خدا را ثابت کند، چرا که فرض بر این است که خدا وجود دارد. او توضیح نمی‌دهد خدا به چه می‌ماند و یا چگونه عمل می‌کند. حال آنکه، در آیات دیگری از کلام خدا، به شخصیت خدا و عملکردش اشاره می‌گردد (ر.ک. اش ۱۰:۴۳، ۱۳). همهٔ این حقایق را باید با ایمان باور کرد (ر.ک. عبر ۳:۱۱، ۶). **آفرید.** در اینجا، این واژه فقط به عمل بی‌همتا و منحصر به فرد خدا در آفرینش جهان هستی اشاره دارد. اما در آیات دیگر نیز گاه برای توصیف چیزی که از قبل وجود دارد به کار می‌رود (اش ۱۸:۶۵). بافت و محتوای متن، قاطعانه و بدون هیچ‌گونه شک و تردیدی، تأیید می‌کند جهان هستی از نیستی آفریده شد، به این معنا که پیش از آفرینش جهان هیچ عنصر مادی وجود خارجی نداشته است که خدا با کمک آن عناصر آسمان و زمین را آفریده باشد (سایر آیات نیز تأییدیه‌ای بر این حقیقت هستند: اش ۲۸:۴۰؛ ۸:۴۵، ۱۲، ۱۸؛ ۱۳:۴۸؛ ار ۱۶:۱۰؛ اع ۲۴:۱۷). رأی و ارادهٔ خدا جهان را هستی بخشید. این‌گونه نبود که یک ماده از یک عنصر اولیه به وجود آید. در یک آن، جهان هستی با تمام فضای موجود و عناصر درونش، به رأی و ارادهٔ خدا، از نیستی آفریده شد. جهان، انرژی و جِرم آن، هستی یافت. **آسمان‌ها و زمین.** آفرینش کل خلقت خدا، که در شش روز متوالی انجام گرفت، در این عبارت مختصر و کوتاه جای دارد.

۲:۱ تهی و بایر. یعنی زمین هنوز شکل عادی و مناسب برای سکونت به خود نگرفته بود و مخلوقی در آن ساکن نبود (ر.ک. اش ۱۸:۴۵، ۱۹؛ ار ۲۳:۴). این عبارت در زبان عبری به مکانی متروک و برهوتی خشک و بی‌بار اشاره می‌کند. این زمینِ خالی و کاملاً متروک هنوز شکلی نداشت و یک برهوتِ بی‌بار و پوشیده از تاریکی و آب و یا به عبارتی مِه بود. کرهٔ زمین در ابتدا خالی بود و باید به اصطلاح به عمل می‌آمد. زمین آفریده شد، اما هنوز شکل نگرفته بود. خدا به سرعت (در شش روز) خلقت اولیه‌اش را سامان می‌بخشد (آیات ۲-۳:۲). **لجّه.** این واژه به آب‌هایی اشاره دارد که در ابتدای خلقت زمین و پیش از آنکه خشکی به وجود آید، سطح کرهٔ زمین را پوشانده بودند (آیات ۹، ۱۰). سطح زمین یک اقیانوس عظیم بود، یک دریای جهانی که کل کرهٔ زمین را در بر گرفته بود.

برای بقای حیاتی که در آستانهٔ پدید آمدن بود، آب عنصری لازم و ضروری بود و از این جهت مهم‌ترین و چشمگیرترین عنصر موجود در زمین به حساب می‌آمد. یونس نیز وقتی خود را در عمق آب‌ها می‌بیند، در توصیف موقعیتش واژهٔ «لجّه» را به کار می‌برد (یون ۵:۲). **روح خدا.** این کارگزار و عامل خلقتِ عالم سطح کرهٔ زمین را پوشانده بود، کرهٔ زمین را در بر گرفته و از آن محافظت می‌نمود. هم خدای روح‌القدس و هم خدای پسر در آفرینش جهان هستی نقش داشتند (ر.ک. یو ۱:۱–۳؛ کول ۱۶:۱؛ عبر ۲:۱).

۳:۱–۵: این روز اول آفرینش جهان به دست خدا است.

۳:۱ خدا گفت. خدا، بی‌آنکه تلاش و تکاپویی کند، گفت و روشنایی به وجود آمد (ر.ک. مز ۶:۳۳؛ ۵:۱۴۸). این نور بر تاریکیِ آیهٔ ۲ غالب شد. **روشنایی.** این روشنایی، به وضوح و روشنی، مکشوف‌گر نور جلال خدا است (ر.ک. دان ۲۲:۲؛ ۱ تیمو ۱۶:۶؛ یع ۱۷:۱؛ ۱ یو ۵:۱). مانند خودِ خدا، نور نیز همه‌چیز را روشن و آشکار می‌سازد. اگر روشنایی نبود، کل جهان سرد و تاریک می‌بود. مشخص نیست این روشنایی به چه صورت بوده است. اما بدیهی است که این روشنایی در روز اول به وجود آمد و در یک لحظه روز را از شب جدا ساخت. روشناییِ قوی‌تر و ضعیف‌تر (خورشید و ماه) در روز چهارم آفریده شدند (آیات ۱۴–۱۹). در اینجا، خدا آفرینندهٔ نور است (۲ قرن ۶:۴). در ابدیت نیز خودش منبع و سرچشمهٔ نور خواهد بود (ر.ک. مکا ۲۳:۲۱).

۴:۱ نیکو. نور برای انجام هدف‌هایی که بر عهده دارد مفید و نیکو است (ر.ک. آیهٔ ۳۱).

۴:۱، ۵ جدا ساخت ... نامید. خدا پس از آفرینش جهان هستی‌اش به تکمیل نمودن آن پرداخت. وقتی خدا آفریده‌هایش را تفکیک می‌نماید، بر آنها نام می‌نهد. این تفکیک و نام‌گذاری نشانهٔ تسلط و حاکمیت است که به انسان هم داده شد. خدا انسان را بر بخشی از خلقتش تسلط بخشید و انسان باید بر آن نام می‌نهاد (۱۹:۲، ۲۰). آفرینش نور سرآغازی شد تا چرخهٔ زمان با گردش روز و شب پیش برود. میان‌گاه‌های تاریکی در میان میان‌گاه‌های نور پراکنده شدند.

۵:۱ روز اول. خدا آفرینش جهان هستی را در هفت روز بنا گذاشت. این هفت روز یک هفته را تشکیل می‌دهد. «روز» می‌تواند اشاره به این موارد باشد: (۱) آن مدت از بیست و چهار ساعت که روشنایی حاکم است (۵:۱، ۱۴)؛ (۲) چرخهٔ طولانی‌تری از زمان (۴:۲)؛ (۳) یک بیست و چهار ساعت کامل که در اصل به گردش کامل زمین به دور محورش اشاره دارد که روز و شب نامیده می‌شود. اما عبارت «روز اول» نمی‌تواند به معنای یک دوره یا یک عصر باشد، بلکه منظور فقط یک روز است، همان‌طور که یهودیان شروع یک روز را از غروب تا غروب بعدی محاسبه می‌کردند (آیات ۸، ۱۳، ۱۹، ۲۳، ۳۱). در زبان عبری، «روز» واژه‌ای است که به عدد و رقم مربوط است و همواره به یک دورهٔ بیست و چهار ساعته اشاره می‌کند. با در نظر گرفتن ترتیب هفته در کتاب خروج ۸:۲۰–۱۱ و مقایسهٔ آن با ترتیب هفتهٔ آفرینش جهان می‌توان مفهوم این گذر زمان را به روشنی درک نمود. چرخهٔ روشنایی و تاریکی ثابت می‌کند زمین بر محور خود می‌چرخد. اگرچه هنوز خورشید آفریده نشده بود (آیهٔ ۱۶)، در یک سمت زمین، منبع نور وجود داشت.

۶:۱–۸: این روز دوم آفرینش جهان به دست خدا است.

۶:۱ فلک. در زبان عبری، این واژه از یک گستره

سخن می‌گوید. خدا به آب‌ها حکم می‌دهد تفکیک شوند. سپس میان آب‌های باقیمانده در زمین و آب‌هایی که بر فراز زمین گستره بودند فلک یا آسمان را قرار می‌دهد. هدف این بود که لایه‌ای پهناور و محافظ بر زمین گسترده شود و آب‌های پایین را از آب‌های بالا جدا سازد. گسترهٔ میان زمین و آسمان جوّ زمین نام دارد که مکانی برای تنفس و حیات است.

۷:۱ زیر فلک. منظور ذخیرهٔ آب‌های زیرزمینی است (ر.ک. ۱۱:۷). **آب‌های بالای فلک.** به احتمال بسیار، می‌تواند به توده‌ای از بخار آب اشاره داشته باشد که باعث می‌شود زمین مانند یک گرم‌خانه عمل کند. به این شکل، دمای هوا یکنواخت می‌شود و جِرم هوا تغییر نمی‌کند. در نتیجه، بخار هوا پایین می‌آید و مانع از تابش اشعهٔ فرابنفش به زمین می‌گردد. به این شکل، حیات در کرهٔ زمین جریان می‌یابد.

۹:۱–۱۳: این روز سوم آفرینش جهان به دست خدا است.

۹:۱، ۱۰ خشکی. این خشکی نتیجهٔ یک دگرگونی عظیم و بالا آمدن سطح زمین است. در این دگرگونی، در سطح زمین برجستگی و فرورفتگی به وجود آمد و موجب شد آب‌ها به عمق‌ها سرازیر شوند و دریاها، قاره‌ها، جزیره‌ها، رودخانه‌ها، و دریاچه‌ها را شکل دهند (ر.ک. ایو ۴:۳۸–۱۱؛ مز ۶:۱۰۴–۹).

۱۱:۱ که تخمش در آن باشد. این اصل و قاعدهٔ تولید مثل است که حیات به بار می‌آورد (ر.ک. آیات ۲۲، ۲۴، ۲۸). خدا نه فقط گیاهان را با قابلیت تولید مثل آفرید، بلکه آنها را آماده برای باروری و تولید مثل آفرید. خدا گیاهان را بالغ و همراه با بذرِ درونشان خلق نمود تا برای گرده‌افشانی و باروری آماده باشند.

۱۱:۱، ۱۲ موافق جنس خود. خدا در مشیّت و تدبیر خود چنین مقرر نمود که گیاهان دانه‌دار باشند و از این طریق تکثیر شوند. به این ترتیب، هر گیاه ویژگی منحصر به فرد خود را دارا می‌باشد. همین عبارت در مورد تداوم تولید مثل در میان گونه‌های مختلف حیوانات به کار رفته است (آیات ۲۱، ۲۴، ۲۵). این آیه ثابت می‌کند فرضیهٔ تکامل که معتقد است گونه‌های مختلف مخلوقات تولید مثل می‌کنند و با گذشت زمان یک گونه به گونهٔ دیگر تبدیل می‌شود و به تکامل می‌رسد، از اصل و اساس، نظریه‌ای اشتباه است.

۱۴:۱–۱۹: این روز چهارم آفرینش جهان به دست خدا است.

۱۴:۱ نیّرها [اجرام آسمانی]. (ر.ک. آیهٔ ۱۶). به مدت سه روز، نور وجود داشت و روز روشن بود (آیهٔ ۴)، گویی که خورشید در آسمان بتابد، و شبانگاه مهتاب بود، گویی که ماه و ستارگان آسمان را روشن کنند. خدا می‌توانست آن ترتیب را به همان شکل حفظ نماید، اما چنین نکرد. او اجرام آسمانی، خورشید، ماه، و ستارگان را آفرید. هدف از آفرینش آنها این نبود که منبع روشنایی باشند، بلکه برای تعیین فصل‌ها، روزها، و سال‌ها نشانه باشند. از آن زمان به بعد، اجرام نورانی به وجود آمدند که در فاصله‌های مشخص و در فصل‌های مختلف زمین را نورافشانی می‌کنند. آنچه گستره‌ای از نور ساطع فراطبیعی بود که تابشگاهی نداشت جای خود را به کائناتی مملو از اجرام نورافشان داد. توالی شب و روز ادامه داشت. اما، از آن پس، اجرام آسمانی به وجود آمدند که منبع نور هستند. روزی که خدا این اجرام را آفرید، آراستن آسمان و عملکرد آن تکمیل گشت. **آیات.** در زبان عبری، این واژه به معنای «نورهای راهنما» یا «علامت‌ها» می‌باشد. منظور این است که اجرام آسمانی در

جایگاه خود قرار گرفتند تا نشانه برای زمان‌ها و فصل‌ها باشند. این نشانه‌ها شامل این موارد نیز می‌باشند: (۱) آب و هوا (مت ۲:۱۶، ۳)؛ (۲) شهادت به وجود خدا (مز ۸؛ ۱۹؛ روم ۱۴:۱–۲۰)؛ (۳) داوری الهی (یوی ۲:۳۰، ۳۱؛ مت ۲۹:۲۴)؛ (۴) راهیاب (مت ۱:۲، ۲). **زمان‌ها [فصل‌ها].** با حرکت زمین به دور خورشید و حرکت ماه به دور زمین، فصل‌ها و گاه‌شمارها به وجود آمدند.

۱۵:۱–۱۹ دو نیّر [اجرام آسمانی] بزرگ ... تا روز را از شب جدا کنند. این اجرام نورانی را خدای حقیقی آفرید، نه خدایان دیگر. قوم اسراییل در اصل از منطقهٔ بین‌النهرین قدم به عرصهٔ وجود نهادند، یعنی منطقه‌ای که مردمانش اجرام آسمانی را می‌پرستیدند. زمانی هم که ساکن مصر بودند، می‌دانستند آن مردمان خدای خورشید را خدای واقعی می‌پندارند و در مقابلش سجده می‌کنند. خدا با این آیات به قوم اسراییل نشان می‌دهد ماه و ستارگان و اجرامی که همسایگانشان به اشتباه در مقابل آنها سر تعظیم فرود می‌آورند آفریدهٔ خدا هستند. بعدها، قوم اسراییل به پرستش «لشکر آسمان» تن می‌دهند (ر.ک. توضیح ۲ پاد ۱۶:۱۷). همین بت‌پرستی باعث می‌شود آنها از سرزمین موعود به اسارت برده شوند. جای بسی تأسف است که مردم جهان پرستش مخلوق را به پرستش خالق ترجیح می‌دهند (روم ۲۵:۱).

۲۰:۱–۲۳: این روز پنجم آفرینش جهان به دست خدا است.

۲۰:۱ جانوران. جانوران بسیار غول‌پیکر و همه‌گونه ماهی و پستاندار و حتی دایناسورها در این رده‌بندی قرار دارند (ر.ک. توضیحات ایو ۱۵:۴۰–۱:۴۱).

۲۲:۱ برکت داد. این نخستین بار است که واژهٔ «برکت» در کتاب‌مقدس به کار می‌رود. حکم خدا مبنی بر اینکه «بارور و کثیر [زیاد] شوید» مضمون و محتوای این برکت است.

۲۴:۱–۳۱: این روز ششم آفرینش جهان به دست خدا است.

۲۴:۱، ۲۵ بهایم [چهارپایان] ... حیوانات. به احتمال بسیار، همه‌گونه حیوانات بزرگ و چهارپایان منظور است. در زبان عبری، واژهٔ «بهایم» به انواع دام و حیوانات اهلی اشاره دارد. شکی در این نیست که گاو و گوسفند و بز در این فهرست قرار دارند. همهٔ این حیوانات برای انسان‌ها چه بسیار پرسود و پرفایده هستند!

۲۴:۱ حیوانات زمین. این حیوانات بزرگ‌تر از ردهٔ چهارپایان هستند و در اصل با آنها فرق دارند. احتمالاً، دایناسورها یا جانورانی مانند بِهیموت مد نظرند (ایو ۱۵:۴۰ به بعد).

۲۶:۱ ما ... ما. این نخستین اشارهٔ واضح به خدای تثلیث است (ر.ک. ۲۲:۳؛ ۷:۱۱). نام خدا، اِلوهیم (۱:۱)، شکل جمع واژهٔ «اِل» است. به کار بردن ضمیر جمع گویای رابطه میان سه شخصِ تثلیث است. این ضمیر جمع هم نمودار رابطه و مشارکت و هم مشورت و همفکری در میان اعضای تثلیث می‌باشد. ضمیر «ما» در این آیه حاکی از توافق کامل و هدف و مقصود روشن و مشخص در میان هر سه شخص تثلیث است. **آدم.** این اشرف مخلوقات، این آدمیزادی که صاحب حیات است، در تصویر خدا آفریده شد تا بر جهان خلقت فرمانروایی کند. **به صورت ما ... شبیه.** این نشان می‌دهد آفرینش آدم امری خاص و شخصی و منحصر به فرد است. این شبیه بودن از رابطه‌ای شخصی میان خدا و انسان سخن می‌گوید. خدا با هیچ‌یک از آفریده‌های دیگرش چنین رابطه‌ای ندارد. این همان چیزی است که انسان را از حیوانات جدا می‌سازد. این شبیه بودن

پاسخ به این پرسش است که چرا کتاب‌مقدس تا این اندازه تأکید می‌ورزد خدا به آفرینش آدم توجه خاص دارد. خدا این مخلوق را به شکلی خاص سِرشت تا نشان از شباهت به خالقش را در خود داشته باشد. این شباهت نشان می‌دهد شخصیت داشتنِ انسان در اصل به ذات خدا بازمی‌گردد. در تصویر خدا بودن یعنی دارای شخصیت بودن. شخصیت داشتن فقط زمانی می‌تواند عملکرد خود را نشان دهد که با این شخصیت یک رابطه شکل گیرد. لازم بود این قابلیتِ انسان که می‌توانست رابطه‌ای شخصی و صمیمی برقرار کند به پویایی رسد. مهم‌تر اینکه، انسان به گونه‌ای آفریده شد که با خدا رابطهٔ شخصی داشته باشد. این حقیقت را نمی‌توان از این واقعیت جدا کرد که انسان مخلوقی دارای اخلاقیات است. هر رابطهٔ حقیقی دارای پیامدهایی اخلاقی است. در این مقطع است که با آن دسته از صفت‌های خدا که قابل انتقال هستند رویاروی می‌شویم. انسان موجودی زنده با این قابلیت است که می‌تواند آن دسته از صفت‌های انتقال‌پذیر خدا را دارا شود (ر.ک. ۹:۶؛ روم ۲۹:۸؛ کول ۱۰:۳؛ یع ۹:۳). انسان از لحاظ عقلانی از آن جهت به خدا شبیه است که می‌تواند استدلال کند و عقل و هوش و اراده و احساسات داشته باشد. انسان از لحاظ اخلاقی نیز به خدا شبیه است، زیرا ابتدا پاک و نیک و بی‌گناه بود. انسان شبیه خدا بود، اما خدا نشد.

۲۶:۱–۲۸ حکومت نماید ... تسلط نمایید. این عبارت‌ها نقش منحصر به فرد انسان را در مقایسه با سایر مخلوقات تعریف می‌کنند. انسان نمایندهٔ خدا بود تا بر جهان حکومت کند. این حکم به انسان او را از کل مخلوقات جدا می‌سازد و نشان می‌دهد رابطهٔ او فوق از سایر مخلوقات است (ر.ک. مز ۶:۸–۸).

۲۷:۱ نر و ماده. (ر.ک. مت ۴:۱۹؛ مر ۶:۱۰). اگرچه هم مرد و هم زن، هر دو، به یکسان در تصویر خدا آفریده شدند و هر دو با هم بر جهان خلقت تسلط داشتند، بنا بر طرح و تدبیر الهی، از نظر جسمانی با هم فرق دارند تا بتوانند حکم خدا را مبنی بر بارور و زیاد شدن به انجام برسانند، چرا که هیچ‌یک به تنهایی نمی‌توانند بارور شوند و تولید مثل کنند.

۲۸:۱ برکت داد. این دومین برکت (ر.ک. آیهٔ ۲۲) شامل حکم تولید مثل و فرمانروایی است. «بارور و کثیر [زیاد] شوید و زمین را پُر سازید و در آن تسلط نمایید.» خدا، که جهان هستی را خلق نمود، هم نمایندهٔ خویش را آفرید (تا بر زمین تسلط یابد) و هم نمایهٔ خویش را (ر.ک. آیهٔ ۲۶؛ «به صورت و شبیه»). انسان زمین را پُر می‌سازد و بر جنب و جوش آن نظارت می‌نماید. تسلط داشتن به این معنا نیست که هرج و مرج و بی‌نظمی جهان خلقت را در بر گرفته بود تا انسان به آن سامان ببخشد، زیرا خدا خودش اعلام نمود آنچه آفریده است «نیکو» بود. منظور از تسلط داشتن یعنی نظم و ترتیبی که به بازدهی مفید و ثمربخش زمین و ساکنانش کمک باشد تا موجب وفور نعمت و برکت شود و اهداف خدا را به انجام رساند.

۲۹:۱، ۳۰ خوراک ... برای خوراک. پیش از لعنت زمین (۱۴:۳–۱۹)، هم انسان‌ها و هم حیوانات گیاه‌خوار بودند.

۳۱:۱ بسیار نیکو. پیش از این، تک‌تک رویدادها نیکو اعلام شده بودند (آیات ۴، ۱۰، ۱۲، ۱۸، ۲۱، ۲۵). اکنون، همه‌چیز در کل «بسیار نیکو» اعلام می‌گردد. اثری از هیچ‌گونه عیب و نقص و کم و کاستی وجود نداشت. آفرینش جهان از هر نظر کامل بود. خدا از خلقتش راضی بود. کل جهان هستی حیات داشت، در حالی که یک هفته

پیش از آن اثری از هستی وجود نداشت. این عالم پهناور سرشار از عجایب و شگفتی‌های بی‌شمار بود که هر یک نمودار جلال و حکمت خالق نیکو و بی‌عیب بودند. حال، نتیجه‌گیری خدا این است که «خوب نیست که آدم تنها باشد» (۱۸:۲). این رویداد در ششمین روز به انجام رسید.

۱:۲-۳ این روز هفتم آفرینش جهان به دست خدا است.

این آیات تأیید می‌کنند خدا آفرینش جهان را به پایان رسانده بود. چهار بار عنوان می‌شود خدا از کار خود فارغ شد. سه بار نیز گفته می‌شود خدا از همهٔ کار خود فارغ شد. فرآیندهای کنونی جهان هستی بازتابی از این واقعیت است که خدا خلقتِ تکمیل‌یافته‌اش را حفظ و نگهداری می‌نماید، اما خدا دیگر به کار خلقت جهان هستی مشغول نیست (ر.ک. عبر ۳:۱).

۲:۲ فارغ شد ... آرامی گرفت. بدیهی است که خدا به خاطر خستگی آرامی نگرفت. آرام گرفتن خدا سرمشقی برای چرخهٔ کار و فعالیت انسان است. خدا نشان می‌دهد که انسان به استراحت نیاز دارد. کل کار آفرینش جهان تکمیل شده بود. در سپیده‌دم روز هفتم، خدا از آفرینش دست می‌کشد. وقتی خدا مشغول به کار است، قوت و توانش کاهش نمی‌یابد. خدا خسته نمی‌شود. خدا نیاز ندارد نَفَس تازه کند. واژه‌ای که در زبان عبری «آرامی گرفت» ترجمه شده است به این معنا می‌باشد که خدا از خلق نمودن دست کشید. او جهان هستی‌اش را کامل کرده بود، دیگر چیزی برای آفریده شدن وجود نداشت. حکم روز سبّت، که بعدها موسی آن را اعلام می‌نماید، بر مبنای هفتهٔ آفرینش جهان پایه‌گذاری شد (ر.ک. خُرو ۸:۲۰-۱۱). سبّت روزی است که خدا آن را از بین روزهای هفته جدا کرد و آن را مقدس اعلام نمود. عیسی مسیح می‌فرماید: «سبّت به جهت انسان مقرر شد» (مر ۲۷:۲). آیهٔ ۳ می‌فرماید خدا روز سبّت را تقدیس نمود و آن را از سایر روزهای هفته جدا ساخت، زیرا خودش در آن روز آرام گرفت. بعدها، در شریعت موسی، روز سبّت به روز عبادت و پرستش اختصاص می‌یابد (ر.ک. توضیح خُرو ۸:۲۰). اما، در این آیات کتاب پیدایش، برای استراحت در روز سبّت و عبادت و پرستش در این روز قانونی مقرر نمی‌شود. به آدم حکم داده نمی‌شود که در هفتمین روز هفته مجاز به انجام چه کارهایی است و یا از انجام چه کارهایی منع می‌باشد. کلیهٔ مقررات سبّت زمانی وضع شدند که شریعت به قوم اسراییل داده شد. ضرورتی نداشت آیین و تشریفات مربوط به روز سبّت، که در شریعت موسی عنوان می‌گردند، در باغ عدن رعایت شوند. پیش از آنکه آدم گناه کند، هر جنبه از زندگی‌اش دقیقاً تصویری از قوانین سبّت بود. به عبارتی، احکام روز سبّت برای قوم اسراییل مقرر شدند تا گوشه‌چشمی از زندگی در باغ عدن را نشان دهند. این جنبه از شریعت موسی صرفاً آیینی بود که به قوم اسراییل یادآوری کند از ابتدا طرح و برنامهٔ خدا برای زندگی انسان چه بود. اگر آدم در گناه سقوط نکرده بود، می‌توانست برای همیشه در آرامیِ سبّت زندگی کند. رسالهٔ عبرانیان ۴:۴ میان آرامیِ تن و جسم آدمی و آرامی که نتیجهٔ رستگاری انسان است فرق می‌گذارد. آرامیِ تن و جسم تصویری است از آن آرامی که حاصلِ رستگاری انسان می‌باشد. رسالهٔ کولسیان ۱۶:۲ این نکته را روشن می‌سازد که قوانین سبّت، که مربوط به شریعت موسی است، جایگاه آیینی یا نمادینی در عهدجدید ندارند. کلیسا در اولین روز هفته به یادبود رستاخیز مسیح به پرستش و ستایش مشغول می‌گردد (ر.ک. اع ۷:۲۰).

۲. شکل‌دهی آسمان‌ها و زمین (۴:۲-۲۶:۴)

الف. آدم و حوا در باغ عدن (۴:۲-۲۵)

۴:۲-۲۵ این است پیدایش. این آیات به شرح آفرینش انسان در روز ششم می‌پردازند. این رویداد در آیات ۱:۱-۳:۲ ثبت نشده است. چگونه موسی این اطلاعات را کسب نمود؟ اطلاعاتی که با افسانه‌های پوچ و بی‌معنی که بت‌پرستان از شرح آفرینش جهان تعریف می‌کنند بسی متفاوت است. موسی از مرجع انسانی کمک نگرفت، چون هنوز انسانی وجود نداشت تا شاهد این رویدادها باشد. هوش و خِرَد نیز به یاری موسی نیامدند، زیرا، هرچند عقل انسان بداند قدرت ابدیِ خدا وجود دارد (روم ۱۸:۱-۲۰) و بداند خدا خالق همه‌چیز است، نمی‌تواند بفهمد این خلقت چگونه به وجود آمده است. فقط خالق جهان می‌تواند حقایق مربوط به آفرینش را مکشوف نماید. بنابراین، انسان فقط با ایمان می‌تواند درک کند که کل جهان به وسیلهٔ کلام خدا شکل گرفت (عبر ۳:۱۱).

۴:۲، ۵ هیچ نهال. آیهٔ ۴ خلاصه‌ای از روز اول و دوم ارائه می‌دهد که هنوز گیاهی وجود نداشت. گیاهان در روز سوم آفریده شدند.

۶:۲ مِه ... برآمد. بهتر است «جاری شد» ترجمه شود. این جمله حاکی از آن است که چشمه‌های آب بی‌وقفه از زیر زمین جاری شدند و کل زمین را پوشاندند. پس از سقوط آدم، باران عامل اصلی سیراب نمودن زمین گشت. در اصل، به سبب باریدن یا نباریدن باران است که سیل و خشکسالی به وجود می‌آیند. بعدها، خدا به وسیلهٔ سیل و خشکسالی جهان را داوری نمود.

۷:۲ بِسرِشت. بسیاری از واژگان و اصطلاحاتی که در شرح آفرینش انسان به کار رفته‌اند از خلق اثری هنرمندانه و استادانه سخن می‌گویند، گویی هنرمندی با مهارت و چیره‌دستی اثری خلق می‌کند و به آن جان می‌بخشد (۱ قرن ۴۵:۱۵). این آیه واقعیت آیهٔ ۲۷:۱ را با جزییات بیشتری توضیح می‌دهد (ر.ک. مز ۱۴:۱۳۹، ۱۵؛ ۱ تیمو ۱۳:۲). انسان از خاک آفریده شد، ولی ارزش او به عنصری نیست که بدنش را شکل داد. ارزش انسان به ویژگی و کیفیت وجود اوست.

۸:۲ باغی ... عدن. بابِلیان قطعه زمینی سبز و خرّم را که از آن آب جاری بود به زبان خودشان «عَدنو» می‌نامیدند. امروزه واژهٔ «واحه» یا به عبارتی قطعه زمین سرسبز یا یک آبادی میان کویر توصیفگر چنین مکانی است. عدن باغ بهشتی پرشکوه بود که مانندش را جهان به خود ندیده است. در باغ عدن، خدا با مخلوقاتی که به تصویر خود آفریده بود همنشینی و مشارکت داشت. هر گونه سنگ معدنی و گران‌قیمت نیز در این باغ یافت می‌شد. مکان باغ عدن دقیقاً مشخص نیست. اگر موسی به هنگام نوشتن این شرح حال عبارت «به طرف مشرق» را با توجه به موقعیت جغرافیایی که در آن قرار داشته است به کار می‌برد، پس اطراف بابِل و منطقهٔ بین‌النهرین می‌تواند محل احتمالی این باغ باشد.

۹:۲ درخت حیات. آن درخت یا میوه‌اش زیان‌آور نبودند. آن درخت یک درخت واقعی بود، اما ویژگی‌های خاصی داشت که حیات ابدی را حفظ می‌نمود. با توجه به اینکه آن درخت در وسط باغ قرار داشت، حتماً آدم آن را دیده و احتمالاً برای رفع گرسنگی از میوه‌اش خورده بود (آیهٔ ۱۶). در آسمان جدید و زمین جدید نیز چنین درختی وجود خواهد داشت که نماد حیات جاودان خواهد بود (ر.ک. مکا ۲:۲۲). **درخت معرفت.** (ر.ک. آیهٔ ۱۶؛ ۱:۳-۶، ۱۱، ۲۲). احتمالاً، این درخت به این دلیل چنین نامیده می‌شود تا مطیع بودن نخستین

والدین ما با آن سنجیده شود. آن درخت معیار سنجش خوب و بد بودن آدم و حوا بود، به این معنی که آیا مطیع احکام خدا هستند یا از احکام او سرپیچی می‌کنند. اگر آدم نااطاعتی نمی‌کرد، هرگز بدی و شرارت را نمی‌شناخت. اما با نااطاعتی‌اش طعم شرارت را چشید، چرا که نااطاعتی شرارت است.

۱۰:۲ از. منظور این است که آن نهر از منبعی سرازیر می‌شد که احتمالاً چشمه‌ای درون باغ عدن بود که از ذخیرهٔ آب‌های زیرزمینی روان می‌گشت. در آن زمان، هنوز باران نمی‌بارید.

۱۱:۲ فیشون ... حَویله. محل دقیق این مناطق مشخص نیست. این جغرافیا مربوط به پیش از طوفان نوح است. پس از وقوع آن سیل عالمگیر، جغرافیای زمین از پایه و اساس دگرگون شد.

۱۲:۲ مروارید. در اصل، نوعی صمغ یا رِزین بوده است. در اینجا، بیشتر ظاهرش مد نظر است تا رنگش. این ماده صمغ یا رِزینی مات و کم‌رنگ بوده است.

۱۳:۲ جیحون ... کوش. مکان دقیق این رودخانه مشخص نیست. اما کوش می‌تواند کشور اتیوپی امروزی باشد.

۱۴:۲ حَدِقل [دجله] ... آشور. پس از طوفان نوح، رود دجله از شمال غرب تا جنوب شرق شهر بابِل، در سراسر منطقهٔ بین‌النهرین، امتداد یافت. **فرات.** این رود، که با دجله هم‌مسیر است (از شمال غرب به جنوب شرق)، پس از پیوستن به دجله، به خلیج فارس سرازیر می‌شود.

۱۵:۲ تا کار آن را بکند و آن را محافظت نماید. حتی پیش از آنکه آدم سقوط کند، کار و فعالیت روزانه امری مهم و ارجمند بود که آفریده شدن انسان به تصویر خدا و خدمت نمودن به خدا را جلوه‌گر می‌نمود (ر.ک. مکا ۳:۲۲). آدم باغبان عدن شد. این وظیفه‌ای خوشایند و آسان بود، چرا که شادی عظیمی در آن موج می‌زد. این تنها کاری بود که آدم به عهده داشت، هرچند اگر بشود چنین شغل بی‌دردسری را به اصطلاح کار نامید، آن هم در محیطی که زیر لعنت گناه قرار نداشت و آدم مجبور نبود عرق بریزد و علف هرز بچیند. تنها مسوولیت او این بود که مراقب گیاهان و درختان باشد. او ناظر و نگهبان شگفتی‌ها و سرمایه‌های باغ عدن بود.

۱۷:۲ هر آینه، خواهی مرد. مردن یعنی جدایی. مردن می‌تواند به معنای جدایی فیزیکی، جدایی روحانی، و یا جدایی ابدی باشد. آدم و حوا، در همان لحظه که گناه کردند، از لحاظ روحانی مردند، اما خدا به آنها رحم کرد و آنها تا سال‌های بسیار مرگ جسمانی را تجربه نکردند (۵:۵). در اینجا، برای منع خوردن این میوه دلیلی عنوان نمی‌شود، جز اینکه این میوهٔ ممنوعه برای آدم و حوا یک آزمون بود (ر.ک. توضیح آیهٔ ۹). در آن درخت، قدرتی جادویی نهفته نبود. اما، پس از آنکه خدا خوردن آن را ممنوع می‌نماید، خوردنش باعث می‌شود انسان شرارت را بشناسد، زیرا نااطاعتی از خدا شرارت به حساب می‌آید. انسان خوبی و نیکویی را از قبل می‌شناخت.

۱۸:۲ خوب نیست. وقتی خدا خلقتش را بسیار نیکو دید (۳۱:۱)، معنی‌اش این بود که طرح و تدبیر خدا برای خلقت جهان هستی و مخلوقاتش به طور کامل به ثمر رسیده بود. اما، با نگریستن به موقعیت انسان که خوب نبود، پیش از پایان روز ششم، خدا می‌فرماید آدم کامل نیست، چون هنوز همتایش، یعنی زن، آفریده نشده است. این آیه تأکید می‌نماید که انسان به یک همراه، یک یاور، و یک همنوع احتیاج دارد. آدم باید با وجود کسی دیگر کامل شود تا با هم بتوانند زمین را پُر سازند

و زیاد شوند و بر زمین تسلط یابند. در اینجا، به کمبود آدم اشاره می‌شود، نه به ناکفایت بودن حوا (ر.ک. ۱ قرن ۹:۱۱). خدا زن را می‌آفریند تا کمبود و کاستی مرد را برطرف سازد (ر.ک. ۱ تیمو ۱۴:۲).

۱۹:۲ در این آیه، خدا حیوانات تازه‌ای نمی‌آفریند. همهٔ حیوانات در روزهای پنجم و ششم، پیش از خلقت انسان، آفریده می‌شوند (۱:۲۰–۲۵). در اینجا، خداوند خدا توجه را به این واقعیت جلب می‌کند که او حیوانات را نیز مانند انسان «از زمین سِرشت.» اما انسان، که نفْسِ زنده و به تصویر خدا است، باید بر حیوانات نام نهد. این نام‌گذاری نشانهٔ تسلط آدم بر حیوانات بود.

۲۰:۲ نام نهاد. نام‌گذاری عملی ناشی از حس تشخیص است. وقتی کسی بر مخلوقی نام می‌نهد، به این معنا است که هویت آن را به درستی تشخیص داده است. این نام‌گذاری رهبری و اقتدار شخص را بر آنچه نام‌گذاری می‌نماید نشان می‌دهد. این نخستین وظیفهٔ آدم بود. او باید به ویژگی‌های هر یک از مخلوقات نگاه کند و بر آن اساس آنها را نام‌گذاری نماید. این امتیاز از آنِ خالق است که مخلوقش را نام‌گذاری کند. انسان در تصویر خدا آفریده شد، پس بیجا نبود که خدا بخشی از آنچه امتیاز ویژه و مطلق خودش است به انسان واگذار نماید. آدم با هیچ حیوانی نسبت خویشاوندی ندارد، چرا که هیچ حیوانی یار و همدم مناسبی برای آدم نیست.

۲۱:۲ یکی از دنده‌هایش. «دنده» بهتر است «پهلو» ترجمه شود که گوشت‌های اطرافش را هم شامل شود («گوشتی از گوشتم»، آیهٔ ۲۳). جراحی الهی به دست خالق، بدون هیچ مشکلی، به انجام رسید. این نخستین شفایی است که در کتاب‌مقدس به ثبت می‌رسد. زن نیز در تصویر خدا آفریده می‌شود. اما، به جای آنکه از عناصر موجود در زمین آفریده شود، از وجود مرد قدم به هستی می‌نهد. ساختار ژنتیکی حوا از آدم گرفته شد. در نتیجه، کاملاً با آدم همساز و هماهنگ بود.

۲۳:۲ استخوانی از استخوان‌هایم. آدم با لحنی شاعرانه این یار تازه و مایهٔ خوشی دلش را نام می‌نهد. مرد (در زبان عبری: ایش) یار خود را «زن» (ایشا) می‌نامد، چرا که از مرد گرفته شد (ریشهٔ کلمهٔ «زن» به واژهٔ «لطیف» بازمی‌گردد). زن به راستی از استخوانی از استخوان‌های مرد و گوشتی از گوشت‌هایش آفریده شد (ر.ک. ۱ قرن ۸:۱۱).

۲۴:۲ ترک کرده ... خواهد پیوست. رابطهٔ زن و شوهر در پیوند ازدواج نخستین قاعده و قانونی است که برای انسان پایه‌گذاری می‌شود. ترک کردن پدر و مادر و یک‌تن شدن شوهر با زنش (مت ۵:۱۹؛ مر ۷:۱۰، ۸؛ ۱ قرن ۱۶:۶؛ افس ۳۱:۵) به معنای بی‌احترامی به پدر و مادر نیست (خُرو ۱۲:۲۰). این حکم به این معنا است که مرد به رابطه‌ای تازه قدم می‌گذارد و همسرش اولویتش می‌گردد. واژهٔ «پیوستن» حاکی از اتحادی ثابت و پایدار است. پس حرفی از طلاق در میان نیست (ر.ک. آیهٔ ۱۶). واژهٔ «یک‌تن» به معنای یکی شدن و یگانگی کامل است، به شکلی که یک عضو به حساب آیند، مانند یک خوشه انگور با دانه‌های فراوان انگور (اعد ۲۳:۱۳) یا یک خدا در سه شخص (تث ۴:۶). بنابراین، این پیوند ازدواج با دو انسان تکمیل و یکپارچه می‌گردد. «یک‌تن بودن» کامل بودن رابطهٔ جنسی را هم شامل می‌شود. یک زن و شوهر جفتی را تشکیل می‌دهند تا بتوانند تولید مثل کنند. «یک‌تن بودن» به طور خاص خود را در تولد کودکی نشان می‌دهد که حاصل آن پیوند زناشویی است. کودکی که به دنیا می‌آید ثمرهٔ عالی و بی‌نظیر پیوند دو نفر است (ر.ک. مت ۵:۱۹، ۶؛ مر ۸:۱۰؛ ۱ قرن ۱۶:۶؛ افس ۳۱:۵). طرح و قانون

خدا برای ازدواج همواره این بوده است که فقط یک مرد و یک زن به عقد دایمِ هم درآیند. قانون خدا برای ازدواج همواره تک‌همسری بوده است. خدا رابطهٔ جنسی را فقط در چارچوب ازدواج و فقط میان مرد و زن بنا نهاده و تصدیق نموده است. هر رابطهٔ جنسی خارج از این چارچوب خلاف طرح و ارادهٔ خدا است.

۲۵:۲ هر دو برهنه بودند و خجلت [خجالت] نداشتند. از آنجا که آدم پیش از سقوطش شرارت را نمی‌شناخت، حتی برهنگی هم در نظرش بی‌حیایی و رفتار نادرست و ناپسندی به حساب نمی‌آمد. آگاهی از پلید بودنِ چیزی شرم ایجاد می‌کند. آنها خجل نبودند، چون شرارت را نمی‌شناختند. در شگفتی آن پیوند ازدواج، که جایی برای شرم و خجالت وجود نداشت، زیبایی خاصی نهفته بود. آدم و حوا در شادی پیوندشان و در خدمت به خدا کاملاً خوشبخت و کامروا بودند. آنها، که در باطنشان محرکی برای شرارت نداشتند، تسلیم گناهی شدند که خارج از وجودشان بر آنها غلبه کرد.

ب. سقوط آدم و پیامدهای آن (۱:۳-۲۴)

۱:۳ مار. یوحنای رسول این جاندار را با شیطان یکی می‌داند (ر.ک. مکا ۹:۱۲؛ ۲:۲۰). پولس نیز همین را می‌گوید (۲ قرن ۳:۱۱). مار، که تجلی شیطان است، نخستین بار پیش از سقوط آدم به آن اشاره می‌شود. بنابراین، شیطان پس از آیهٔ ۳۱:۱ (وقتی کل جهان نیکو بود) و پیش از آیهٔ ۱ در این فصل طغیان می‌کند. کتاب حزقیال ۱۱:۲۸-۱۵ به شرح زیبایی خیره‌کنندهٔ شیطان می‌پردازد و کتاب اشعیا ۱۳:۱۴، ۱۴ انگیزهٔ شیطان را برای زیر سوال بردن اقتدار خدا توضیح می‌دهد (ر.ک. ۱ یو ۸:۳). شیطان، که فرشتهٔ ارشد بود، یک فرشتهٔ سقوط‌کرده و یک روح فرازمینی است که پیش از سقوط مار در جسم آن حلول کرد (در خصوص شکل مار پس از سقوطش: ر.ک. آیهٔ ۱۴). **هشیارتر.** یعنی مکار (ر.ک. مت ۱۶:۱۰). **به زن.** شیطان زن را هدف قرار می‌دهد، زیرا ضعیف‌تر بود و به مراقبت شوهرش نیاز داشت. شیطان زن را تنها می‌بیند، زن نه با شوهرش مشورت می‌کند و نه از تجربهٔ او بهره می‌گیرد (ر.ک. ۲ تیمو ۶:۳). اگرچه زن بدون گناه بود، اما این قابلیت را داشت که وسوسه شود و فریب خورد. **آیا خدا ... گفته است؟** در واقع، شیطان می‌گوید: «آیا درست است که خدا شما را محدود کرده است تا از خوشی‌های این مکان لذت نبرید؟ کسی که واقعاً نیکو و مهربان است که چنین کاری نمی‌کند. حتماً، اشتباه شده است.» شیطان کاری می‌کند که زن به درکش از ارادهٔ خدا شک کند. او همچون فرشتهٔ نور ظاهر می‌شود (۲ قرن ۱۴:۱۱) تا زن را به اصطلاح هدایت کند که حقیقت را متوجه شود. زن نه از آن مار ترسید و نه غافلگیر شد، بلکه، در نتیجهٔ مکر و حیلهٔ مار، حوا چنین پنداشت او پیام‌آوری معتبر است که از آسمان آمده است و از شخصیت خدا درک درستی دارد.

۲:۳، ۳ در پاسخ، حوا از آزادی چشمگیری که از آن برخوردار بودند تعریف و تمجید می‌کند و خاطرنشان می‌سازد که می‌توانند از میوهٔ همهٔ درختان بخورند، جز یک درخت.

۳:۳ آن را لمس مکنید. حوا این جمله را به آنچه از آن منع شده بودند اضافه می‌کند (ر.ک. پید ۱۷:۲). شاید آدم برای مراقبت از حوا به او چنین گفته بود. شاید هم حوا احساس می‌کرد خدا آنها را به شدت محدود کرده است. پس با اضافه کردن این جمله قصد دارد به شدتِ آن محدودیت اضافه کند.

۴:۳، ۵ نخواهید مرد. وقتی شیطان می‌فهمد که حوا به راحتی به او گوش می‌سپارد، جسورتر می‌شود و به صراحت دروغ می‌گوید. در واقع، این دروغ است که آدم و حوا را به مرگ روحانی (جدایی از خدا) دچار می‌کند. به همین دلیل است که شیطان از همان ابتدا دروغگو و قاتل نامیده می‌شود (یو ۴۴:۸). دروغ‌های شیطان با وعده‌های خوش آب و رنگ همراه است (ر.ک. آیهٔ ۵). پیامد این وسوسه گریبانگیر حوا می‌گردد: آدم و حوا خوب و بد را شناختند. اما، به سبب آنکه در گناه سقوط کردند و فاسد شدند، نمی‌توانستند آن‌گونه که خدا در قدوسیت مطلقش از نیک و بد شناخت دارد، خوب و بد را تشخیص دهند.

۶:۳ نیکو ... خوش‌نما ... دلپذیر. حوا به سه شکل فریب می‌خورد. نیکو بودن آن خوراک اشتهای حوا را برمی‌انگیزد. قانع نبودن حوا، که ناشی از خودخواهی است، و عدم اعتمادش به خدا باعث می‌شود اشتهایش نابِجا و بی‌مورد تحریک شود. خوش‌نما به نظر آمدن آن میوه در چشم حوا احساسات او را برمی‌انگیزد و باعث می‌شود دلش برای آن خوراک ولع داشته باشد. وقتی ریشهٔ طمع در دلش کاشته می‌شود، آن میوهٔ ممنوعه به نظرش بهتر و بهتر می‌آید. دلپذیر به نظر آمدن آن میوه، که بتواند کسی را دانا و حکیم گرداند، میل به اندیشمند و فرزانه شدن را در حوا تحریک می‌کند. حوا تشنهٔ دانش بود و به وسوسهٔ وعدهٔ دروغینی تن داد که به او می‌گوید مانند خدا می‌شود. حوا به این نتیجه می‌رسد که شیطان راست می‌گوید و این خودش است که درک درستی از خدا ندارد. اما حوا نمی‌دانست چکار می‌کند. حوا عمدی به خدا طغیان نکرد. او فریب خورد و گمراه شد و گمان کرد کارش درست است (ر.ک. آیهٔ ۱۳). عهدجدید تأیید می‌کند که حوا فریب خورد (۲ قرن ۳:۱۱؛ ۱ تیمو ۱۴:۲؛ مکا ۹:۱۲). **او خورد.** آدم فریب نخورد، بلکه به صراحت گناه کرد (ر.ک. ۱ تیمو ۱۳:۲، ۱۴).

۷:۳ باز شد و فهمیدند ... دوخته. آن معصومیت و بی‌گناهی که آیهٔ ۲۵:۲ به آن اشاره می‌کند جای خود را به شرم و تقصیر داد (آیات ۸–۱۰). از آن پس، آنها باید با تکیه بر وجدانشان خوب و بد را تشخیص می‌دادند. نکته اینجا است که آدم و حوا از آن لحظه به بعد این قابلیت را یافتند که بدی را ببینند و بشناسند. مار به آنها روشنگری و بینش وعده داده بود. این به اصطلاح روشنگری اتفاقی بود که شخصیت آدم و حوا را به شکل زشت و زننده‌ای واژگون کرد. چشم آنها باز شد تا به مفهوم گناه و تقصیر پی برند. اما این حس گناه باعث شد چشم خود را با حس شرم و تقصیر ببندند. گناهْ معصومیت آدم و حوا را در یک آن نابود کرد. حس شرم و خجالت حتی نعمت مقدس رابطهٔ نزدیک و صمیمی آنها را با خدا به ناپاکی کشاند. خالص و ناب بودن آن رابطه بر باد رفت. حال، تنها چیزی که وجود داشت افکار شریر و ناپاکی بودند که تا آن زمان تجربه‌اش را نداشتند. آدم و حوا با دوختن پوششی از برگ انجیر به خیال اندیشمندانه‌شان کوشیدند شرم و گناه خود را بپوشانند. از آن زمان به بعد، جامه بر تن داشتن در کل جهان به نشانهٔ حیا و عفت انسان‌ها تبدیل گشت.

۸:۳ خدا همچون گذشته با آوایی برخاسته از نیکویی و مهربانی ظاهر می‌شود و آشکار و مشهود در باغ می‌خرامد (احتمالاً در نور معروف به شِکیناه [ابر بسیار نورانی و درخشان جلال خدا که نمودار حضور خدا در عهدعتیق است]، همان‌طور که بعدها ظاهر می‌شود: ر.ک. خُرو ۱۸:۳۳–۲۳؛ ۵:۳۴–۸، ۲۹؛ ۳۴:۴۰–۳۸). خدا با خشم و غضب ظاهر نمی‌شود، بلکه با لطف و متانت می‌آید، همان

لطف و متانتی که پیش از این به هنگام قدم زدن با آدم و حوا از آنها دریغ نکرده بود.

۹:۳ کجا هستی؟ این پرسش از آن جهت نیست که خدا نمی‌داند آدم کجا است. خدا می‌خواهد آدم دلیل پنهان شدنش را توضیح دهد. احساس شرم، پشیمانی، سرگشتگی، گناه، و ترس باعث شده بودند آنها خود را از چشم خدا پنهان کنند. حال آنکه، جایی برای پنهان شدن وجود نداشت (ر.ک. مز ۱۳۹:۱-۱۲).

۱۰:۳ آوازت. به احتمال بسیار، خدا در آیهٔ ۸ آدم و حوا را صدا می‌زند. آدم با ترس و اندوه پاسخ می‌دهد، اما در پاسخش نشانی از اعتراف به گناه نیست.

۱۱:۳ آگاه شدن آدم از زشتی عریانی‌اش گواهی می‌دهد آدم گناه کرده است. اما خدا باز هم منتظر است آدم به کاری که انجام داده بودند و خدا از آن باخبر بود اعتراف کند. اصل و اساس بی‌میلی انسان‌های گناهکار به اعتراف گناهانشان از همین نقطه آغاز شد. حرف بر سر توبه کردن است. وقتی گناهکاران توبه نمی‌کنند، داوری می‌شوند. وقتی توبه می‌کنند، بخشیده می‌شوند.

۱۲:۳ این زنی که قرین من ساختی [به من دادی]. آدم با دل سوزاندن به حال خودش می‌خواهد تقصیر را به گردن خدا بیندازد که حوا را به او داده بود. این جمله نمودار این مصیبت است که آدم آگاهانه از حکم خدا سرپیچی کرده بود، اما باز هم نمی‌خواست به گناهش اعتراف کند و مسوولیت کارش را به عهده بگیرد، چرا که آدم فریب نخورده بود (۱ تیمو ۱۴:۲).

۱۳:۳ مار مرا اِغوا نمود [فریب داد]. تلاش شدید زن برای مقصر دانستن مار، که البته تا اندازه‌ای درست بود (۱ تیمو ۱۴:۲)، حوا را از کاری که انجام داده بود و از بی‌اعتمادی به خدا و نااطاعتی از او تبرئه نمی‌کرد.

۱۴:۳ به مار. در نتیجهٔ گناه آدم و حوا، تمام حیوانات و کل خلقت زیر لعنت قرار گرفتند (ر.ک. روم ۲۰:۸-۲۳؛ ار ۴:۱۲). ولی مار به طور خاص ملعون می‌شود تا بر روی شکمش بخزد. احتمالاً، مار پیش از ملعون شدن دارای پا بود. اکنون، مارها نمودار هر چیز تنفرانگیز، چندش‌آور، و پست و فرومایه هستند. داغ ننگ و بدنامی بر مارها حک شده است. همه از مار می‌ترسند و از آن دوری می‌کنند (ر.ک. اش ۲۵:۶۵؛ میک ۱۷:۷).

سقوط

«سقوط» به لحظه‌ای از زمان اشاره دارد که انسان برای نخستین بار از خدا نااطاعتی کرد. کتاب پیدایش فصل ۳ توصیفگر این واقعهٔ دردناک است. وقتی حوا آفریده شد، آدم با پیوستن به او تکمیل گشت. آن دو با هم گناه کردند. آن تصمیم عمدی و آگاهانهٔ آدم و حوا به معنای سرکشی مخلوق به خالقش بود.

اصطلاح «سقوط» برگرفته از کتاب‌مقدس است. پولس رسول در رسالهٔ رومیان ۲۳:۳ برای توصیف وضعیت انسان این اصطلاح را به کار می‌برد: «زیرا همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا قاصر می‌باشند [سقوط کرده‌اند]. این واژه گویای شکست و ویرانی است. شهرهای بزرگ نیز مانند آدمیان سقوط کردند. اما سقوط دیگری پیش از همهٔ سقوط‌ها اتفاق افتاد: سقوط فرشته‌ای به نام لوسیفر که به شیطان معروف است (اش ۱۲:۱۴-۱۵).

کتاب‌مقدس این نکته را شفاف می‌سازد که این سقوط باعث شد گناه به زندگی تک‌تک انسان‌ها وارد شود: «لهذا [بنابراین]، همچنان که به وساطت یک آدم گناه داخل جهان گردید و به گناه موت [مرگ] و به این‌گونه موت [مرگ] بر همهٔ مردم طاری [چیره] گشت، از آنجا که همه گناه کردند» (روم ۱۲:۵). قابلیتِ انسان برای ارتکاب به گناه ذاتی و مادرزادی است. انسان حتی پیش از آنکه فرصت ارتکاب گناه داشته باشد، ذاتاً، گناهکار است. عواقب سقوط آدم به همهٔ انسان‌ها به ارث رسیده است.

۱۵:۳ پس از لعنت نمودن مار، خدا به سراغ مار روحانی، یعنی شیطان، آن گمراه‌گر دروغگو، می‌رود و او را لعنت می‌کند. **سر تو را خواهد کوبید ... پاشنهٔ وی را خواهی کوبید.** این جمله، که نخستین انجیل یا خبر خوش است، کشمکش میان «ذرّیت [نسل] تو» (شیطان و بی‌ایمانان که در انجیل یوحنا ۴۴:۸ فرزندان شیطان نامیده می‌شوند) و «ذرّیت [نسل] وی [زن]» (مسیح، که از نسل حوا می‌آید، و آنانی که به مسیح تعلق دارند) را نبوت می‌نماید و نتیجه‌اش را اعلام می‌کند. این کشمکش در باغ عدن آغاز شد. در میانهٔ آیاتی که از لعنت سخن می‌گویند، آیاتی می‌درخشند که امید را مژده می‌دهند. «او» که از نسل زن می‌آید مسیح است که یک روز مار را مغلوب خواهد کرد. شیطان فقط می‌تواند پاشنهٔ مسیح را بکوبد (باعث رنج و عذاب او شود). اما مسیح سر شیطان را خواهد کوبید (با ضربه‌ای کشنده، او را نابود خواهد کرد). پولس در یکی از نامه‌هایش کتاب پیدایش فصل ۳ را به روشنی یادآوری می‌کند و ایمانداران روم را به این شکل تشویق می‌نماید: «و خدای سلامتی [آرامش] به زودی شیطان را زیر پای‌های شما خواهد سایید» (روم ۲۰:۱۶). ایمانداران باید بدانند در کوبیدن شیطان سهیم هستند، چرا که ایشان نیز همراه با منجی‌شان و به خاطر کارِ تکمیل‌شدهٔ او بر صلیب ذرّیت زن به حساب می‌آیند (در خصوص نابودی شیطان: ر.ک. عبر ۱۴:۲، ۱۵؛ مکا ۱۰:۲۰).

۱۶:۳ حمل [زایمان] ... اَلَم [درد]. درد زایمان همواره یادآور این حقیقت است که زن گناه را وارد جهان کرد و نژاد بشر را گرفتار گناه نمود و اکنون گناه را نسل به نسل به فرزندانش منتقل می‌کند. زن با پرورش و تربیت فرزندان خداشناس می‌تواند خود را از ننگ این لعنت برهاند. رسالهٔ اول تیموتائوس ۱۵:۲ به این نکته اشاره می‌کند.

اشتیاق تو ... او بر تو حکمرانی خواهد کرد. همان‌طور که زن و ذرّیتش با مار، یعنی شیطان و ذرّیتش، در جنگ و کشمکش خواهند بود (آیهٔ ۱۵)، مرد و زن نیز به سبب گناه و لعنتی که گریبانگیرشان است در رابطه‌شان با یکدیگر کشمکش خواهند داشت. گناه آن هماهنگی و توازنی را که خدا برای نقش زن و مرد مقرر نموده بود به کشمکش و ستیزه‌ای ناخوشایند تبدیل کرد. اکنون، زن و شوهر همواره در تقلا و تکاپویند تا خواست و ارادهٔ خود را به کرسی بنشانند. در نتیجه، زن و شوهری که باید همهٔ عمر شریک و مونس هم باشند برای پایدار ماندن رابطه‌شان به کمک خدا احتیاج دارند. خواستهٔ زن این است که بر شوهرش سَروری کند. اما این شوهر است که بنا بر طرح و تدبیر الهی باید سر و سرپرست خانواده‌اش باشد (افس ۲۲:۵–۲۵). در متن عبری فصل ۷:۴ نیز همین واژگان و ساختار دستور زبان به کار رفته است (ر.ک. توضیح آن آیه) تا نشان دهد انسان با گناه کلنجار می‌رود، چرا که گناه می‌خواهد بر انسان مسلط شود.

۱۷:۳ چون که ... شنیدی. دلیل لعنت شدن زمین و دلیل مرگ انسان این است که مرد به صدای خدا پشت کرد و به زنش گوش سپرد و میوهٔ ممنوعه‌ای را بر دهان گذاشت که خدا آنها را از خوردنش منع کرده بود. زن گناه کرد، چون مستقل از شوهرش عمل نمود و به رهبری، مشورت، و پشتیبانی شوهرش اهمیت نداد. مرد گناه کرد، چون در مسوولیت رهبری خانواده‌اش کوتاهی کرد و در پی خواستهٔ زنش رفت. در هر دو مورد، نقشی که خدا برای زن و شوهر در نظر گرفته بود جابه‌جا شد.

۱۷:۳، ۱۸ به سبب تو، زمین ملعون شد. خدا مکانی را که انسان باید در آن به کار و فعالیت

مشغول باشد لعنت نمود تا انسان مجبور باشد با بی‌میلی و با تلاش و زحمت سخت و مداوم و با عرق پیشانی نیازهای روزانهٔ زندگی را تأمین کند. از آن پس، زمین از خار و خاشاک و علف هرز پُر گشت. رنج و زحمت، خستگی و درماندگی، و عرق ریختن و به اصطلاح جان کندن زندگی را دشوار نمود. آدم به یک زندگی آکنده از رنج و زحمت محکوم شد و باید در زمینی کشت و کار می‌کرد که زیر لعنت قرار داشت.

۱۹:۳ به خاک راجع گردی [بازگردی]. یعنی بمیری (ر.ک. ۷:۲). وقتی انسان گناه کرد، به مخلوقی فانی تبدیل شد. اگرچه انسان در همان لحظه که میوهٔ ممنوعه را خورد، از نظر جسمانی، نمرد (به خاطر رحمت خدا)، اما بی‌درنگ تغییر کرد و هدف تمام رنج‌ها و مصیبت‌های زندگی قرار گرفت و مرگ بر او سایه افکند و عذاب جهنم را برای همیشه به جان خرید. آدم نهصد و سی سال زندگی کرد (۵:۵).

۲۱:۳ رخت‌ها ... از پوست. هر که جرم گناه را بر دوش می‌کشد باید خود را بپوشاند. خدا خودش آن هنگام که حیوانات را کشت تا از پوستشان پوششی برای آن زوج سقوط‌کرده در گناه مهیا سازد این حقیقت را نشان داد. این اقدام به شکلی زنده و گویا نشان می‌دهد فقط خدا می‌تواند برای گناه چارهٔ درست بیندیشد. قربانی آن حیوانات ثابت می‌کند ریخته شدن خون لازمهٔ بخشش گناه است (عبر ۲۲:۹). آدم و زنش باید نخستین کسانی می‌بودند که کشته می‌شدند، اما یک حیوان به جای آنها کشته شد. آن قربانی پیش‌درآمدی از واقعیتی است که نشان می‌دهد خدا یک روز برای نجات گناهکاران کسی را به جای آنها قربانی خواهد کرد.

۲۲:۳ مثل یکی از ما. (ر.ک. توضیح ۲۶:۱). این کلام از روی رحمت و شفقّت نسبت به آن زن و مرد بیان گشت که در بُعدی محدود همانند سه شخصِ تثلیث خوب و بد را می‌شناختند. شناخت آنها از آن جهت نبود که دانای مطلق بودند، بلکه شخصاً خوبی و بدی را چشیده بودند (ر.ک. اش ۳:۶؛ حب ۱۳:۱؛ مکا ۸:۴).

۲۲:۳، ۲۳ تا به ابد زنده ماند. (ر.ک. توضیح ۹:۲). خدا به انسان فرموده بود اگر از میوهٔ ممنوعه بخورد، خواهد مرد. اما دغدغهٔ خدا شاید این بود که مبادا انسان در آن وضعیتِ زبون و ملعون، تا ابد، زنده بماند. اگر در بطن کتاب‌مقدس و در معنای گسترده‌تری به این مقوله بنگریم، متوجه می‌شویم بیرون نمودن آدم و زنش از باغ عدن نشانهٔ فیض و رحمت خدا است. خدا آنها را از باغ بیرون می‌کند تا مبادا از میوهٔ درخت حیات بخورند و تا ابد زنده بمانند.

۲۴:۳ کروبیان. بعدها، در تاریخ قوم اسراییل، با دو کروبی یا فرشته روبه‌رو می‌شویم که محافظان صندوق عهد در قدس‌الاقداسِ داخل خیمه هستند، که محل ارتباط خدا با قومش بود (خُرو ۱۸:۲۵–۲۲). **شمشیر آتش‌بار.** این پدیده‌ای است که درباره‌اش توضیح داده نمی‌شود. شاید متعلق به کروبیان بود و شاید هم نور شعله‌ور و آتشین شِکیناه بود [ابر بسیار نورانی و درخشان جلال خدا که نمودار حضور خدا در عهدعتیق است].

ج. قتل برادر (۱:۴–۲۴)

۱:۴ آدم زن خود، حوا، را بشناخت. آمیزش جنسی تنها طریقی است که خدا خود مقرر نموده است تا به وسیلهٔ آن یک زوج صاحب فرزند شوند. این خدا است که در حاکمیتش به همگان حیات می‌بخشد.

۲:۴ بار دیگر ... زایید. چون میان آیهٔ ۱ و ۲ فاصلهٔ زمانی وجود ندارد، برخی گمان می‌کنند آن

دو پسر همزاد بودند. **گلّه‌بان ... کارکُن زمین.** هر دو پیشه و حرفه‌ای آبرومند بودند. در واقع، بیشتر مردم با این دو پیشه روزگار می‌گذراندند. قصد خدا تمرکز بر حرفهٔ این دو پسر نیست، بلکه منظور هدیه‌هایی است که با توجه به پیشه‌شان تقدیم می‌کنند.

۳:۴ محصول زمین. یعنی هر محصولی که زمین بار می‌دهد.

۴:۴ نخست‌زادگان ... پیه [چربی]. یعنی بهترین و مرغوب‌ترین حیوان.

۴:۴، ۵ هدیهٔ هابیل پذیرفته می‌شود (ر.ک. عبر ۴:۱۱)، اما نه به این خاطر که هدیه‌اش یک حیوان است یا بهترین و مرغوب‌ترین دارایی هابیل است و یا حتی نه به این سبب که هدیه‌اش نشان از دلی باغیرت و مشتاق برای خدا است. هدیهٔ هابیل پذیرفته می‌شود، چون از هر نظر مطیعانه و بنا بر آنچه خدا مشخص نموده است تقدیم می‌گردد (اگرچه این مشخصات در کتاب پیدایش ثبت نشده است). اما قائن به حکم الهی اهمیت نمی‌دهد و صرفاً آنچه دلش می‌خواهد می‌آورد: صرفاً مقداری از محصولش را هدیه می‌دهد.

۵:۴، ۶ خشم ... به شدت افروخته شد. قائن به جای آنکه از گناهش، یعنی نااطاعتی، توبه کند، به شدت با خدا دشمن می‌شود و به برادرش حسودی می‌کند. او، که نمی‌تواند به خدا دست‌درازی کند، کمر به قتل برادرش می‌بندد (ر.ک. ۱ یو ۱۲:۳؛ یهو ۱۱).

۷:۴ نیکویی می‌کردی، آیا مقبول نمی‌شدی؟ خدا به قائن یادآوری می‌نماید اگر از خدا اطاعت کرده و بنا بر آنچه خدا از او خواسته بود قربانی تقدیم می‌کرد، قربانی‌اش پذیرفته می‌شد. نه سلیقهٔ شخصی خدا و نه حرفهٔ قائن و نه کیفیت محصول قائن دلیلی بر آن شد که خدا قربانی او را نپذیرد. **گناه، بر در، در کمین است.** خدا به قائن می‌فرماید اگر نخواهد از احکام خدا اطاعت کند، گناه، که همواره حاضر و آماده است و مثل شیر کمین می‌کند و منتظر است تا او را به چنگ آورد، به راحتی می‌تواند به مقصودش برسد و بر او غلبه کند (ر.ک. ۱۶:۳).

۸:۴ این اولین قتل در کتاب‌مقدس است (ر.ک. مت ۳۵:۲۳؛ لو ۵۱:۱۱؛ عبر ۲۴:۱۲). قائن به کلام حکمتی که از زبان خدا جاری می‌شود و با او سخن می‌گوید گوش نمی‌دهد. او از نیکویی نمودن سر باز می‌زند، از توبه کردن سر باز می‌زند. پس گناه، که در کمین او است، قائن را به چنگ می‌آورد و او را به قتل وامی‌دارد (ر.ک. ۱ یو ۱۰:۳-۱۲).

۹:۴ مگر پاسبان برادرم هستم؟ چون هابیل گلّه‌بان گوسفندان بود، قائن با طعنه چنین می‌گوید. دروغگویی سومین گناه قائن است (عبادت نامقبول و خشم اولین و دومین گناه او بودند). همهٔ این گناهان نتیجهٔ بی‌تفاوتی به احکام خدا هستند. گناه بر قائن مسلط شده بود (آیهٔ ۷).

۱۰:۴ خون ... فریاد برمی‌آورد. این یک آرایهٔ ادبی است و دلالت بر این دارد که مرگ هابیل از چشم خدا پنهان نیست.

۱۱:۴ ملعون هستی از زمین. دومین لعنت از جانب خدا صادر می‌شود. آن لعنت بر حاصلخیزیِ خاکی اثر می‌گذارد که قائن در آن به کشت و کار مشغول بود. برای دهقانی همچون قائن، این لعنت معضلی بسیار جدی بود. این لعنت به آن معنا است که قائن همهٔ عمرش «پریشان و آواره» خواهد بود (آیات ۱۲، ۱۴).

۱۴:۴ هر که ... مرا خواهد کشت. این جمله نشان می‌دهد در آن زمان جمعیت جهان به طور چشمگیری افزایش یافته بود. در محیطی که بسیاری کشاورز و زمین‌دار بودند، قائن، که آواره‌ای

به دنبال یک لقمه نان بود، به راحتی می‌توانست طعمهٔ کسانی قرار گیرد که قصد جانش داشتند.

۱۵:۴ نشانی. هرچند این نشان توصیف نمی‌شود، از قرار معلوم، یک علامت شناسایی بود که مشخص می‌کرد قائن زیر چتر امنیت الهی قرار دارد. خدا به سبب رحمت خویش قائن را نشان می‌کند. حال آنکه، آن نشان امنیت، برای همهٔ عمر، داغ ننگ و روسیاهیِ قائن به حساب آمد.

۱۶:۴ نود. منطقه‌ای که موقعیت جغرافیایی‌اش مشخص نیست.

۱۷:۴ قائن زوجهٔ [زن] خود را شناخت. بدیهی است که همسر قائن یکی از دختران آدم بود (۴:۵). از زمان موسی به بعد، به خاطر اختلالات ژنتیکی، پیوند ازدواج میان اعضای خانواده و بستگان و خویشاوندان نزدیک ممنوع شد (لاو ۱۸:۷–۱۷). **خنوخ.** نام او به معنی «گشایش» است. این نام نمادی از شهر جدیدی است که قائن به این امید بنا می‌کند که از شدت لعنتی که بر او قرار دارد بکاهد.

۱۹:۴ دو زن. این نخستین اشاره به مقولهٔ چندهمسری در کتاب‌مقدس است. دلیل این کار لَمِک عنوان نمی‌شود. او، با زیر پا گذاشتن قانون ازدواج، نسل قائن را به سرکشی آشکار از خدا سوق می‌دهد (ر.ک. ۲۴:۲).

۲۰:۴ یابال. او چادر را اختراع نمود، خیمه‌نشینی را بنا گذاشت، و گلّه‌داری را رواج داد. این سبک زندگی در خاورمیانه و مناطق دیگر معمول گشت.

۲۱:۴ یوبال. او خالق سازهای زهی و بادی است.

۲۲:۴ توبال قائن. او سازندهٔ مس و آهن‌آلات است.

۲۳:۴، ۲۴ لَمِک برای دفاع از خودش یک نفر را می‌کشد. او به همسرانش می‌گوید نباید به خاطر عواقب این قتل ترس به دل راه دهند. چون، اگر کسی بخواهد به قصد انتقام‌گیری آنها را بکشد، لَمِک تلافی خواهد کرد و جانشان را خواهد گرفت. لَمِک خیال می‌کرد چون خدا فرموده است اگر از کسی که قائن را بکشد هفت برابر انتقام گرفته می‌شود، در نتیجه، از کسی که لَمِک را بکشد هفتاد و هفت برابر انتقام گرفته خواهد شد.

د. امید به نوادگان شیث (۲۵:۴، ۲۶)

۲۵:۴ شیث. هابیل کشته شده بود و قائن امتیاز برادر بزرگ‌تر بودن را از دست داده بود و دیگر میراث‌دار خانواده نبود. خدا در رحمت خویش به آدم و حوا پسری خداشناس می‌بخشد. نسل این پسر است که ادامه می‌یابد و به عیسی مسیح می‌رسد (لو ۳۸:۳) و آن نجات و رستگاری موعود رخ می‌نمایاند (۱۵:۳).

۲۶:۴ به خواندن اسم یهوه شروع کردند. وقتی انسان‌ها درک کردند که همگی ذات گناه‌آلود را به ارث برده‌اند و به هیچ وسیله‌ای نمی‌توانند خشم و غضب برحقِ خدا را بر گناهان و خطایای فراوانشان فرو نشانند، به خدا روی آوردند تا رحمت و فیضش شامل حالشان گردد. آنها امیدوار بودند رابطهٔ شخصی‌شان با خدا دوباره برقرار شود.

۳. نسل آدم (۱:۵–۸:۶)

۱:۵–۸:۶ پیدایش [نَسَب‌نامهٔ] آدم. در این نَسَب‌نامه، به طور مشخص از ده خانواده نام برده می‌شود. به احتمال بسیار، همانند قاعدهٔ سایر نَسَب‌نامه‌های کتاب‌مقدس، در اینجا نیز به نام تک‌تک افراد اشاره نمی‌شود، بلکه به تعداد مشخصی به نمایندگی از بقیه اشاره می‌گردد (ر.ک. رو ۱۸:۴–۲۲).

الف. نَسَب‌نامه: آدم تا نوح (۱:۵–۳۲)

۱:۵–۳۲ آدم ... نوح. این نَسَب‌نامه از آدم به خانوادهٔ نوح می‌رسد. خانوادهٔ نوح، که تنها کسانی

هستند که از آن سیل عالمگیر جان سالم به در بردند، نخستین کسانی هم هستند که پس از آن طوفان به جهان هستی خدا قدم می‌گذارند. در شرح این نَسَب‌نامه، دو جمله به چشم می‌آید که تاریخ نجات بشر را پیش می‌برند: «پسران و دختران آورد» و «مرد». این دو جمله که در شرح حال هر یک از نوادگان آدم، نسل به نسل، تکرار می‌شوند نمودار دو واقعیت متضاد هستند: خدا فرموده بود: «خواهی مرد» (۱۷:۲). اما این حکم را نیز داده بود که «بارور و کثیر [زیاد] شوید» (۲۸:۱).

۱:۵ به شبیه خدا. (ر.ک. توضیح ۲۶:۱).

۲:۵ ایشان را آدم نام نهاد. خدا با نام نهادن بر انسان اعلام می‌نماید بر خلقتش حاکمیت دارد (مت ۴:۱۹؛ مر ۶:۱۰).

۳:۵ به شبیه و به صورت خود. خدا انسان را به تصویر و شکل مشخصی آفرید. این تصویر و شکل مشخص به فرزندان آدم و به همین شکل به نسل‌های بعد انتقال می‌یابد.

۵:۵ نهصد و سی سال. این عدد به معنای واقعی نهصد و سی می‌باشد که البته طول عمری نامعمول است. پیش از طوفان نوح، چتری از آب بر آسمانِ کرهٔ زمین سایه گسترده بود و مانع از تابش اشعهٔ فرابنفش خورشید می‌گشت. از این‌رو، وضعیت آب و هوا معتدل‌تر، محیط زیست سالم‌تر، و عمرها طولانی‌تر بودند (ر.ک. توضیحات ۷:۱؛ ۶:۲). **که مرد.** خدا به آدم فرموده بود اگر از میوهٔ درخت ممنوعه بخورد، حتماً می‌میرد (۱۷:۲). این مرگ هم شامل مرگ روحانی است که بی‌درنگ پس از گناه آدم گریبانگیرش شد و هم شامل مرگ جسمانی که بعدها به سراغش آمد.

۲۴:۵ با خدا راه می‌رفت و نایاب شد، زیرا خدا او را برگرفت. آنچه دربارهٔ زندگی خنوخ در این فصل عنوان می‌شود یک استثنا است، چرا که در مورد همه، بی‌وقفه، با این جمله روبه‌رو هستیم: «که مُرد» (ر.ک. ۱۷:۴، ۱۸؛ ۱ توا ۳:۱؛ لو ۳۷:۳؛ عبر ۵:۱۱؛ یهو ۱۴). به جز خنوخ، فقط یک نفر دیگر با خدا رابطه‌ای نزدیک و صمیمی داشت و با خدا راه می‌رفت. آن یک نفر نوح است (۹:۶). خدا خنوخ را زنده به آسمان برد، همان‌گونه که بعدها ایلیا را به آسمان می‌برد (۲ پاد ۱:۲-۱۲).

۲۵:۵-۲۷ مِتوشالح. بنا بر آنچه به ثبت رسیده است، کسی طولانی‌تر از این شخص عمر نکرده است. او در سالی که جهان با طوفان داوری شد از دنیا رفت (ر.ک. ۶:۷).

۲۹:۵ این ما را تسلی خواهد داد. تسلی از جانب انسانی به نام نوح می‌آید که زندگی خداپسندانه‌ای داشت و «وارث آن عدالتی که از ایمان است گردید» (عبر ۷:۱۱).

ب. گناه لگام‌گسیخته، پیش از طوفان نوح (۱:۶-۸)

۱:۶-۴ آنچه در این آیات و آیات بعدی بیان می‌شود شرح فساد و گمراهی و پستی و فرومایگی و حقارتی است که در نهایت کاسهٔ صبر خدا را لبریز کرد.

۱:۶ آن مردمان با طول عمرهای طولانی که در فصل ۵ به آن اشاره می‌شود جمعیت کرهٔ زمین را روز به روز افزایش دادند.

۲:۶ پسران خدا دختران آدمیان را دیدند. پسران خدا، که در آیات دیگر به طور خاص به فرشتگان اشاره دارند (ایو ۶:۱؛ ۱:۲؛ ۷:۳۸)، دختران را از نژاد انسان دیدند و آنها را به همسری گرفتند. این پیوند غیر عادی سرپیچی از قانونی بود که خدا برای ازدواج و تولید مثل انسان‌ها مقرر نموده است (پید ۲۴:۲). برخی معتقدند پسران خدا همان پسران شیث بودند که با دختران قائن همخوابه

شدند. عده‌ای نیز بر این باورند این پسران خدا پادشاهان بودند که برای خود حرمسرا به وجود آوردند. اما آیهٔ مورد نظر به طور خاص بر تضاد میان فرشتگان و نژاد انسان تأکید دارد. عهدجدید، در ادامهٔ توضیح رویدادهای کتاب پیدایش، این رویداد را شرح می‌دهد و عنوان می‌کند که در این زمانِ مشخص فرشتگان سقوط‌کرده در انسان‌ها ساکن شدند (ر.ک. ۲ پطر ۴:۲، ۵؛ یهو ۶). انجیل متی ۳۰:۲۲ نمی‌فرماید فرشتگان توانایی تولید مثل ندارند، بلکه خاطرنشان می‌سازد آنها ازدواج نمی‌کنند. با این حال، دیوها به منظور تولید مثل باید در جسم انسان – در جسم جنس مذکر – حلول می‌کردند.

۳:۶ روح من. (ر.ک. پید ۲:۱). روح‌القدس در عهدعتیق نقش چشمگیری دارد. این روح‌القدس است که مردم را به توبه و راستی و عدالت می‌خواند. به فرمودهٔ کلام خدا، روح‌القدس به طور خاص از طریق موعظهٔ خنوخ و نوح مردمان را به توبه فرا خواند (۱ پطر ۲۰:۳؛ ۲ پطر ۵:۲؛ یهو ۱۴). **صد و بیست.** منظور تا پیش از طوفان نوح است (ر.ک. ۱ پطر ۲۰:۳). انسان‌ها در این مدت فرصت داشتند به هشدار خدا پاسخ دهند. خدا به ایشان فرموده بود روزی می‌رسد که صبر روح خدا تمام خواهد شد.

۴:۶ تنومند. این اصطلاح، که در زبان عبری «نِفیلیم» خوانده می‌شود، از واژه‌ای ریشه گرفته است که به معنای «افتادن» می‌باشد و بر این دلالت دارد که آنها مردان قوی‌هیکل بودند که به اصطلاح بر دیگران افتادند تا بر ایشان چیره شوند (این واژه فقط یکبار دیگر در کتاب اعداد ۳۳:۱۳ به کار رفته است). پیش از اینکه آن زورآوران و مردان نامور قدم به دنیا بگذارند، مردان تنومند نامبرده در این آیه وجود داشتند. این مردان تنومند از نسل پیوندی نبودند که در آیات ۱ و ۲ حاصل شده بود.

۵:۶ دل وی دایماً محض شرارت است. این یکی از قاطع‌ترین و روشن‌ترین گفته‌ها دربارهٔ ذات گناه‌آلود انسان است. گناه از فکر و اندیشهٔ انسان سرچشمه می‌گیرد (ر.ک. یع ۱:۱۳–۱۵). مردمان زمان نوح در باطنشان به شدت شریر و پلید بودند (ر.ک. ار ۹:۱۷، ۱۰؛ مت ۳۴:۱۲، ۳۵؛ ۱۸:۱۵، ۱۹؛ مر ۲۱:۷؛ لو ۴۵:۶).

۶:۶ پشیمان ... محزون. گناهْ خدا را که قدوس و کامل و بی‌عیب است غمگین می‌سازد (افس ۳۰:۴؛ ر.ک. خُرو ۱۴:۳۲؛ ۱ سمو ۱۱:۱۵؛ ار ۳:۲۶).

۷:۶ وقتی صبر خدا تمام می‌شود، از نابودی کامل دنیا و هلاکت بی‌چون و چرای مخلوقاتش خبر می‌دهد (ر.ک. جا ۱۱:۸).

۸:۶ اما نوح ... التفات [فیض] یافت. برای اینکه کسی تصور نکند نوح صرفاً به خاطر اعمال نیکش نجات یافت (ر.ک. عبر ۷:۱۱)، خدا این نکته را روشن می‌سازد که نوح کسی بود که ایمان داشت خدا خالق است، خدا حاکم مطلق است، و خدا یگانه منجی است که می‌تواند انسان را از گناه نجات بخشد. نوح فیض یافت، چون خود را فروتن نمود و طالب فیض گشت (ر.ک. ۲۶:۴؛ ر.ک. توضیحات اش ۶:۵۵، ۷). نوح انسانی مطیع بود (آیهٔ ۲۲؛ ۵:۷؛ یع ۶:۴–۱۰).

۴. نسل نوح (۶:۹–۲۹:۹)

الف. آمادگی برای طوفان (۶:۹–۹:۷)

۹:۶ مردی عادل ... کامل ... راه می‌رفت. (ر.ک. حز ۱۴:۱۴، ۲۰؛ ۲ پطر ۵:۲). ترتیب این واژگان به گونه‌ای عنوان شده است که نشان

می‌دهد نوح در حضور خدا از لحاظ روحانی رشد می‌نمود. «عادل» به این معنا است که نوح بنا بر معیار راستی و عدالتی که خدا مقرر نموده بود زندگی می‌کرد. «کامل» به این معنا است که نوح از مردم زمان خودش جدا بود. «راه رفتن با خدا» نوح را هم‌رتبهٔ خنوخ قرار می‌دهد (۲۴:۵).

۱۱:۶ فاسد ... از ظلم پُر شده بود. (ر.ک. آیات ۳، ۵). زمین پُر بود از انسان‌هایی که از ذرّیت شیطان بودند، انسان‌هایی سقوط‌کرده در گناه که از خدا روی گردانده بودند، انسان‌هایی حیله‌گر و خانمان‌برانداز. چنین انسان‌هایی بر زمین تسلط داشتند.

۱۳:۶ من ایشان را با زمین هلاک خواهم ساخت. این هلاکت به معنای نیستی و نابودی مطلق نیست. منظور آن سیل عالمگیر است که هم زمین و هم ساکنانش را داوری نمود.

۱۴:۶ کشتی. یعنی یک صندوق گود و توخالی یا یک جعبهٔ بزرگ که روی آب شناور باشد (خُرو ۳:۲). **چوب کوفِر.** به احتمال بسیار، چوب درخت سَرو منظور است. کوه‌های ارمنستان پوشیده از درختان سَرو بودند.

۱۵:۶، ۱۶ در ساخت این کشتی تمرکز بر زیبایی یا سرعت آن نبود. ابعادی که برای آن در نظر گرفته شد می‌توانست در آن سیل پرخروش کشتی را مستحکم و پابرجا نگاه دارد. یک ذراع معادل چهل و پنج سانتی‌متر است. در نتیجه، درازای کشتی حدود صد و چهل متر، پهنای آن بیش از بیست متر، و بلندای آن چهارده متر بود. جعبه‌ای به این بزرگی می‌توانست به خوبی بر روی آب استوار بماند و امکان واژگون شدنش محال بود. فضای داخل کشتی به اندازه‌ای بود که می‌توانست پانصد و بیست و دو واگن قطار را در خود جای دهد. با این برآورد، برای حمل صد و بیست و پنج هزار گوسفند گنجایش داشت. آن کشتی سه طبقه بود که ارتفاع هر طبقه به پنج متر می‌رسید. در هر طبقه، چندین اتاق وجود داشت (م.ت. «آشیانه، لانه»). همهٔ درزها و شکاف‌های موجود در چوب با «قیر» که یک مادهٔ چسبنده است پوشیده شدند. منظور از «روشنی» یا پنجره شاید در واقع دیوار کوتاهی گرداگرد سقف بوده است تا مانع از ورود آب به داخل کشتی شود.

۱۷:۶ طوفان آب. آیات دیگری از کتاب‌مقدس به طور مشخص عنوان می‌کنند که خدا خودش عامل و و بانی آن سیل عالمگیر بود: (ایو ۱۵:۱۲؛ ۱۶:۲۲؛ مز ۱۰:۲۹؛ اش ۹:۵۴؛ مت ۳۷:۲۴–۳۹؛ لو ۲۶:۱۷، ۲۷؛ عبر ۷:۱۱؛ ۱ پطر ۲۰:۳؛ ۲ پطر ۵:۲؛ ۵:۳، ۶).

۱۸:۶ لکن [اما] عهد خود را با تو استوار می‌سازم. بر خلاف کل مخلوقات که خدا در آستانهٔ هلاک نمودنشان بود، نوح و خانواده‌اش نه فقط جانشان حفظ می‌گردد، بلکه به آنها وعده داده می‌شود که خدا برای آنها تدارک دیده است، با ایشان عهد خواهد بست، از آنها محافظت خواهد نمود، و رابطهٔ خدا با آنها برقرار خواهد ماند. این نخستین بار است که در کتاب‌مقدس به عهد بستن اشاره می‌شود. در واقع، فصل ۹:۹–۱۷ به بسته شدن این عهد و محتوای آن می‌پردازد (ر.ک. توضیح آن آیات).

۱۹:۶، ۲۰ امروز، کمتر از هجده هزار گونه موجود زنده بر روی کرهٔ زمین وجود دارند. اما در زمان طوفان نوح این تعداد دو برابر بوده است، زیرا بسیاری از حیوانات نسلشان منقرض شده است و دیگر وجود ندارند. اگر هر یک از این گونه‌ها را با جفتشان حساب کنیم، به هفتاد و دو هزار موجود زنده می‌رسیم که برای جای گرفتن در کشتی با ابعادی که در آیات ۱۵ و ۱۶ عنوان شده است جمعیتی منطقی می‌باشند. آن

فضای مکعب‌شکل برای صد و بیست و پنج هزار گوسفند گنجایش داشت. از آنجا که میانگین اندازهٔ حیوانات خشکی‌زی کمتر از اندازهٔ یک گوسفند است، احتمالاً، حیوانات کمتر از شصت درصد از فضای کشتی را به خود اختصاص دادند. در مورد حیوانات غول‌پیکر نیز احتمالاً بچه‌هایشان به کشتی آورده شدند. اتاقی بسیار بزرگ هم به محل نگهداری یک میلیون گونه‌های مختلف حشرات اختصاص یافت. مکانی هم انبار ذخیرهٔ مواد غذایی برای یک سال بود (آیهٔ ۲۱).

۱:۷ عادل. (ر.ک. ۹:۶؛ ایو ۱:۱).

۲:۷، ۳ هفت، هفت. از حیوانات و پرندگان حلال یک جفت اضافه آورده شد تا هم آنها را برای قربانی کردن استفاده کنند (۲۰:۸) و هم منبع خوراکشان باشند (۳:۹).

۳:۷ تا نسلی ... نگاه داری. خدا دوباره زمین را از مخلوقاتش پُر می‌سازد.

۴:۷ خدا یک هفتهٔ دیگر به گناهکاران فرصت توبه می‌دهد. **چهل روز و چهل شب باران.** در محیط زیست و آب و هوایی که پس از طوفان به وجود آمد، دیگر محال است در سراسر جهان این‌همه باران ببارد. اما قبل از طوفان این امکان وجود داشت. سقفی از آب که کل زمین را پوشانده بود (ر.ک. توضیح ۷:۱)، یعنی آن گسترهٔ آب‌هایی که گرداگرد زمین را فرا گرفته بودند، فشرده شدند و بر کرهٔ زمین سرازیر گشتند (آیهٔ ۱۰).

ب. طوفان و نجات از طوفان (۱۰:۷–۱۹:۸)

۱۱:۷ ماه ... روز. مشخص نیست در روزگار نوح گاه‌شمار بر چه مبنا بود. اما گویا یک ماه معادل سی روز بود. بنا بر گاه‌شمار یهودیان در زمان موسی، طوفان نوح حدود ماه اردیبهشت رخ داد. این زمانْ پایان فیض خدا بود (ر.ک. آیهٔ ۴؛ ۳:۶، ۸). **جمیع چشمه‌های لجّهٔ عظیم شکافته شد.** آب‌های زیرزمینی از گوشه و کنار زمین جاری شدند و رودخانه‌ها و دریاها را شکل دادند (۱۰:۱؛ ۲:۱۰–۱۴). رودخانه‌ها و دریاها از بارش باران به وجود نیامدند (تا آن زمان، هنوز باران نباریده بود). چشمه‌های عمیق زیرزمینی منبع و سرچشمهٔ رودخانه‌ها و دریاها شدند. این دگرگونی عظیم در کرهٔ زمین می‌تواند توضیح مناسبی بر این واقعیت باشد که چرا بسیاری از رشته کوه‌های جهان زیر دریا بوده‌اند. **روزنه‌های آسمان.** آب‌هایی که سقف آسمان را پوشانده بودند بر زمین سرازیر شدند و به آب‌های زیرزمینی و موجود در کرهٔ زمین پیوستند (ر.ک. ۷:۱). با وقوع این رویداد، کل آب‌هایی که سقف و گرداگرد کرهٔ زمین را پوشانده بودند بر زمین سرازیر شدند. از آن زمان به بعد، این پدیده نظام حاکم بر آب‌های موجود در زیر زمین و فراز کرهٔ زمین را تغییر داد و شرایط آب و هوای تازه‌ای را در زمین به وجود آورد (ر.ک. ایو ۸:۲۶؛ جا ۷:۱؛ اش ۱۰:۵۵؛ عا ۶:۹). ترتیب جملات در این آیه نشان می‌دهد که ابتدا پوستهٔ زمین شکافته شد، سپس آب‌های آسمان سرازیر شدند. این ترتیبی بسیار جالب توجه است، چون بدیهی است که با شکافتن زمین آتش‌فشان‌ها فوران کرده و گدازه‌ها و گرد و غبار وارد جوّ زمین شده است. ذرات معلق آب، گاز، و هوا را نیز باید به این مواد افزود. همهٔ این ذرات دست در دست هم سقف آسمان را سوراخ کردند و باعث سرازیر شدن آب‌ها گشتند.

۱۶:۷ خداوند در را از عقب او بست. در شرح این طوفان، حتی به رویدادهای کوچک هم اشاره می‌شود، هرچند که به طور کلی اشاره به جزییات کم هستند.

۱۹:۷ همهٔ کوه‌های بلند. این عبارت نشان می‌دهد سیل در کل جهان جاری شد. موسی

عبارت «زیر تمامی آسمان‌ها» را اضافه می‌کند تا مبادا کسی در این مورد ذره‌ای شک به خود راه دهد (ر.ک. ۲ پطر ۳:۵-۷). تا به حال، در کل جهان و در میان ملت‌ها و فرهنگ‌های مختلف، بیش از دویست و هفتاد روایت از وقوع سیل و طوفان نقل شده است. حال آنکه، مرجع همگی آنها به این یگانه رویداد جهانی بازمی‌گردد.

۷:۲۰ بلندترین کوه‌ها، دست‌کم، هفت متر زیر آب رفتند. در نتیجه، کشتی نوح به راحتی بر قلّهٔ کوه‌ها شناور بود. کوه آرارات، به ارتفاع حدود پنج هزار متر، که بلندترین قلّه در آن منطقه بود، زیر آب رفت (۸:۴). این میزان از عمق آب ثابت می‌کند آن سیل محلی نبود، بلکه کل جهان را فرا گرفت.

۷:۲۴ صد و پنجاه روز. آن چهل روز و چهل شب بارش باران نیز در این محدودهٔ صد و پنجاه روز قرار داشت (۷:۱۲، ۱۷). سیل در این زمان به نقطهٔ اوج خود رسید (ر.ک. ۸:۳). سپس بیش از دو ماه و نیم طول کشید تا آب‌ها فروکش کنند و قلّهٔ کوه‌ها نمایان شوند (۸:۴، ۵). بیش از چهار ماه و نیم نیز به طول انجامید تا آن کبوتر بتواند خشکی را بیابد (۸:۸-۱۲). تقریباً، هشت ماه سپری شد تا سرنشینان کشتی قدم به خشکی گذاشتند (۸:۱۴).

۸:۱ و خدا نوح ... به یاد آورد. در هنگامهٔ آن داوری بی‌امان، خدا، به خاطر عهدی که با نوح بسته بود، او و خانواده‌اش را در امان نگاه داشت. آنها از داوری در امان ماندند و خدا خود قدم پیش گذاشت و خلقتش را بر زمین از نو بنا نهاد. **آب ساکن گردید.** خدا با وزش باد زمین را خشک نمود. آب‌ها بخار شدند و به جوّ زمین بازگشتند.

۸:۴ کوه‌های آرارات. این رشته کوه‌ها در قفقاز بودند. این منطقه در قدیم به نام «اورارتو» نیز معروف بود. ارتفاع این منطقه از سطح دریا به بیش از پنج هزار متر می‌رسید.

۸:۷-۱۲ زاغ [کلاغ] ... کبوتر. کلاغ‌ها تقریباً همه‌چیز می‌خورند. اگر خارج از کشتی هر گونه مواد خوراکی وجود داشت، کلاغ می‌توانست از آن تغذیه کند و زنده بماند. اما کبوتر هر چیزی را نمی‌خورد. آنچه کبوتر برای خوراکش انتخاب می‌کرد نشان از شروع حیاتی تازه در خارج از کشتی بود. پس نوح و خانواده‌اش نیز می‌توانستند خارج از کشتی به حیات خود ادامه دهند.

۸:۱۴-۱۶ نوح و خانواده‌اش سیصد و هفتاد و هشت روز در کشتی به سر بردند (ر.ک. ۷:۴، ۱۰، ۱۱).

۸:۱۷-۱۹ بارور و کثیر [زیاد] شوند. خدا در روند بازسازی خلقتی که آن را داوری کرده بود همان کلام برکتی را بازگو می‌نماید که به حیوانات و جاندارانی که خلق کرده بود فرمود (۱:۲۲). نوح با دنیایی تازه روبه‌رو شد، دنیایی که دیگر در آن از طول عمر انسان‌ها کاسته می‌شد، زمینی که دستخوش باد و طوفان و تغییرات آب و هوای جدی بود. گرمای سوزان، سرما و یخبندان، زمین‌لرزه و بلایای طبیعی، جملگی، ارمغان این شرایط تازه بودند.

ج. عهد خدا با نوح (۸:۲۰-۹:۱۷)

۸:۲۰ مذبحی ... بنا کرد. نوح در پاسخ به اینکه خدا به عهد خود وفا نمود و او و خانواده‌اش را نجات داد، با بنا نمودن مذبح، خدا را پرستش می‌نماید.

۸:۲۱ بوی خوش بویید. خدا قربانی نوح را پذیرفت. **لعنت ... هلاک.** هر قدر هم که انسان در آینده شریرتر و گناهکارتر شود، این وعدهٔ خدا است که دیگر دنیا را با بلایایی همچون سیل و طوفان از بین نخواهد برد (ر.ک. ۹:۱۱؛ در خصوص اینکه در آینده خدا جهان را به چه شکلی نابود خواهد کرد: ر.ک. ۲ پطر ۳:۳-۱۰).

کوه‌های مهم در کتاب‌مقدس

کوه آرارات (در کشور ترکیهٔ امروزی): کشتی نوح بر فراز این کوه بر خشکی می‌نشیند (پید ۸:۴).
کوه کَرمل: ایلیا در این کوه بر انبیای بَعل پیروز می‌گردد (۱ پاد ۱۸:۹-۴۲).
کوه عیبال (مقابل کوه جَرِزیم): به موسی حکم می‌شود پس از ورود عبرانیان به سرزمین موعود، در این کوه، مذبحی بنا کنند (تث ۲۷:۴).
کوه جَرِزیم: عیسی مسیح در دامنهٔ این کوه با زن سامری بر سر چاه گفتگو می‌کند (یو ۴:۲۰).
کوه جِلبوع: شائول پادشاه و پسرانش به هنگام نبرد با فلسطینیان در این کوه کشته می‌شوند (۱ توا ۱۰:۱، ۸).
کوه حِرمون: رشته‌کوهی است که مرز شمالی کنعان را پس از فتح شدن تعیین می‌کند (یوش ۱۱:۳، ۱۷).
کوه لبنان: برای ساخت معبد سلیمان در اورشلیم از چوب‌های سَرو آزاد موجود در جنگل‌های این منطقه استفاده می‌شود (۱ پاد ۵:۱۴، ۱۸).
کوه موریا: ابراهیم اسحاق را برای قربانی کردن به این کوه می‌برد (پید ۲۲:۲). معبد سلیمان بر این کوه بنا می‌شود (۲ توا ۳:۱).
کوه زیتون: عیسی مسیح در این کوه دربارهٔ بازگشت خود موعظه می‌نماید (مت ۲۴:۳).
کوه فِسجه یا نبو: موسی بر فراز این کوه سرزمین موعود را می‌نگرد (تث ۳۴:۱).
کوه سِعیر: این کوه در جنوب دریای مرده واقع بود. عیسو پس از مرگ اسحاق به این منطقه کوچ می‌کند (پید ۳۶:۸).
کوه سینا یا حوریب (نزدیک مصر): در این کوه، شریعت به موسی عطا می‌شود (خُرو ۱۹:۲-۲۵).
کوه تابور: این کوه در ده کیلومتری شرق ناصره واقع بود. این کوه مرز میان زمین‌های طایفهٔ یَساکار و زَبولون است. باراق حملهٔ خود به سیسَرا را از این کوه آغاز می‌کند (داور ۴:۶-۱۵).
کوه صهیون: در ابتدا، کوه واقع در ناحیهٔ جنوب شرقی در اورشلیم «صهیون» نامیده می‌شد (۲ سمو ۵:۷). بعدها، کل اورشلیم «صهیون» نام می‌گیرد (مرا ۱:۴).

۸:۲۲ مادامی که جهان باقی است. پس از طوفان نوح، در کرهٔ زمین تغییرات چشمگیری به وجود آمد. پس از آن تغییر و دگرگونی بنیادین، خدا چرخهٔ فصل‌ها را از نو بنا نهاد.

۹:۱ نوح ... را برکت داده ... بارور و کثیر [زیاد] شوید و زمین را پُر سازید. خدا نوح را برکت می‌دهد و دوباره به او این مأموریت را می‌سپرد که زمین را پُر سازد (ر.ک. ۱:۲۸).

۹:۲، ۳ خوف شما. از آن زمان به بعد، رابطهٔ انسان با حیوانات تغییر یافت. انسان از آن پس می‌تواند از گوشت حیوانات تغذیه کند (آیهٔ ۳).

۹:۴ خون. انسان نباید غذایی را بخورد که در آن خون باشد. خون نماد حیات است و ریخته شدن خون نماد مرگ (ر.ک. لاو ۱۷:۱۱). خون حیوانات نشان می‌دهد آنها جان در بدن دارند، پس نباید خونشان خورده شود. در واقع، خدا چنین تدبیر نمود که آن خون پوششی برای گناه باشد (لاو ۱۷:۱۱).

۹:۵ حیوان ... انسان. هر حیوان (خُرو ۲۱:۲۸) یا انسانی که جان انسان دیگری را به ناحق بگیرد باید کشته شود (در خصوص کلام واضح عهدجدید در این باره: ر.ک. یو ۱۹:۱۱؛ اع ۲۵:۱۱؛ روم ۱۳:۴).

۹:۶ زیرا خدا ... به صورت خود. دلیل اینکه انسان می‌تواند حیوانات را بکشد ولی هیچ انسان یا حیوانی نمی‌تواند انسان را بکشد این است که فقط انسان در تصویر خدا آفریده شده است.

۹:۹-۱۷ این نخستین عهد خدا با انسان است. این عهد به عهد نوح معروف است (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۶).

۹:۹، ۱۰ با شما ... با ذرّیت [نسل] شما ... با همهٔ جانوران. عهد خدا با نوح شامل حال همهٔ جانداران می‌گردد، همان‌طور که ابتدا در فصل ۱۸:۶ وعده داده می‌شود.

۱۱:۹ از آب. وعدهٔ نامبرده در این عهد که دیگر هرگز دنیا به وسیلهٔ آب نابود نمی‌شود فقط در مورد آب صادق است. خدا وعده داده است که یک روز زمین را با آتش نابود خواهد کرد (۲ پطر ۳:۱۰، ۱۱؛ مکا ۹:۲۰؛ ۱:۲۱).

۱۲:۹ نشان عهد. رنگین‌کمان همواره یادآور این وعده و عهد خدا با نوح است، همان‌طور که ختنهٔ مردان یادآور عهد خدا با ابراهیم است (۱۰:۱۷، ۱۱).

۱۵:۹ به یاد خواهم آورد. این فراتر از یک یادآوری است. خدا خود را متعهد می‌گرداند به قول خود وفادار بماند.

۱۶:۹ عهد جاودانی. عهد با نوح نخستین عهد از پنج عهد الهی در کتاب‌مقدس است که به صراحت «جاودانی» نامیده می‌شود. چهار عهد دیگر عبارتند از: (۱) عهد با ابراهیم (پید ۷:۱۷)؛ (۲) عهد کهانت (اعد ۱۰:۲۵–۱۳)؛ (۳) عهد با داوود (۲ سمو ۵:۲۳)؛ (۴) عهد جدید (ار ۴۰:۳۲). واژهٔ «جاودانی» می‌تواند به این مفهوم باشد: (۱) تا آخر زمان؛ (۲) در ابدیتی که در آینده در پیش است. این واژه هیچ‌گاه به گذشته، یعنی به «ازل،» اشاره ندارد. از شش نمونه عهدی که به طور مشخص در کتاب‌مقدس به آنها اشاره می‌گردد، فقط عهد با موسی یا عهد عتیق باطل شده است.

د. تاریخچهٔ فرزندان نوح (۱۸:۹–۲۹)

۱۸:۹ حام پدر کنعان است. فصل ۱۰ به طور خاص بر فرزندان و نوادگان کنعان تمرکز دارد. نوادگان ابراهیم بعدها سرزمینِ این دشمنان بت‌پرست اسراییل را فتح می‌کنند (۱۳:۱۵–۱۶). این کلام از آن جهت اهمیت دارد که موسی پیش از ورود قوم اسراییل به سرزمین کنعان در حال نوشتن تورات بود (ر.ک. مقدمه: «نویسنده و تاریخ نگارش» و «پیشینه و چارچوب»).

۱۹:۹ از ایشان تمامی جهان. اصل و نَسَب همهٔ انسان‌ها که پس از طوفان نوح به دنیا آمدند به سه پسر نوح بازمی‌گردد (ر.ک. ۳۲:۱۰). وقتی کتاب اعمال رسولان ۲۶:۱۷ به «یک خون» اشاره می‌کند، منظور خون آدم از طریق نوح است. کل نژاد بشر تمام مشخصه‌ها و ویژگی‌های فیزیکی و ژنتیکی خود را از نوح و پسرانش و همسرانشان به ارث برده‌اند.

۲۱:۹ مست شد. پس از طوفان نوح، محیط زیست به کلی تغییر یافت. در نتیجه، احتمال دارد تخمیر آب انگور، که باعث مستی می‌شود، به سبب تغییرات محیطی باشد. شاید نوح به خاطر گرمای هوا پوششی بر تن نداشت. شاید هم به خاطر مستی و از دست دادن هشیاری، ناخودآگاه، عریان شده بود.

۲۲:۹ برهنگی ... را دید. هیچ دلیل منطقی و قابل قبولی وجود ندارد که ثابت کند در اینجا علاوه بر مشاهدهٔ عریانی عملی خلاف عفت صورت گرفته باشد. اما بدیهی است که حام با طرز فکری گناه‌آلود به پدرش می‌نگرد و سپس برادرانش را خبر می‌کند. شاید او اصلاً ناراحت نمی‌شود که می‌بیند متانت و وقار و اقتدار پدرش به این شکل نزول یافته است. چه بسا تصور می‌کند برادرانش نیز با او هم‌عقیده خواهند بود. از این‌رو، شتابان به آنها خبر می‌دهد. شاید حام چنین قصدی داشت، اما برادرانش مانند او نمی‌اندیشیدند (آیهٔ ۲۳).

۲۴:۹ پسر کهتر [کوچک‌تر]. به عبارتی، «کوچک‌ترین پسر.»

۲۵:۹-۲۷ کنعان ملعون باد. موسی انگشت اشاره را از سوی حام به پسرش، کنعان، بازمی‌گرداند تا پیروزی آیندهٔ اسراییل بر کنعانیان را پایه‌گذاری نماید. وقتی موسی این آیات را برای قوم اسراییل می‌خواند، دیری نمی‌گذرد که آنها باید با کنعانیان مبارزه کنند. در اینجا، خدا با کلام الهی‌اش قوم اسراییل را برای فتح کنعان آماده می‌سازد. نوادگان حام به خاطر گناهان جدّ خود داوری می‌شوند. در پیدایش فصل ۱۵:۱۰-۲۰، نسل کنعانیان نخستین ساکنان سرزمینی هستند که بعدها به ابراهیم وعده داده می‌شود.

۲۶:۹ کنعان بندهٔ او باشد. مردمانی که سرزمینشان تسخیر می‌شد بنده نامیده می‌شدند، هرچند که بردهٔ خصوصی نبودند که در خانهٔ اربابشان خدمت کنند. سام، که جدّ قوم اسراییل است، و سایر سامیان باید ارباب و آقای نسل حام، یعنی کنعانیان، گردند. نسل حام باید سرزمینشان را به نسل سام ببخشند.

۲۷:۹ در خیمه‌ها ... ساکن شود. این بدان معنا است که برکت‌های روحانی از طریق خدای سام و از نسل سام نصیب نسل یافِث می‌گردد (آیهٔ ۲۶). مسیح موعود از نسل سام می‌آید.

۵. نسل سام، حام، یافِث (۱:۱۰-۹:۱۱)

الف. امت‌ها (۱:۱۰-۳۲)

۵:۱۰ منشعب [جدا] شدند ... هر یکی موافق زبان ... خویش. این اتفاق به وضعیتی پس از رویداد برج بابِل اشاره می‌کند. فصل ۱۱ به رویداد برج بابِل اختصاص دارد.

۶:۱۰-۲۰ پسران حام. بسیاری از آنها دشمن قوم اسراییل گشتند.

۸:۱۰-۱۰ نَمرود. از قرار معلوم، این فرمانروای قدرتمند عامل ساخت برج بابِل بود (ر.ک. ۱:۱۱-۴).

۱۰:۱۰ بابِل. در اینجا، شهری بنیان گذاشته می‌شود که بعدها موجب هلاکت قوم خدا و ویرانی شهر خدا، اورشلیم، می‌گردد (حدود سال‌های ۶۰۵-۵۳۹ ق.م.).

۱۱:۱۰ آشور ... نینوا ... بنا نهاد. این نخستین دشمن اسراییل از سمت شرق است. نَمرود نمادی دیرینه از دشمنی با اسراییل است. نام نَمرود در زبان عبری به معنای «یاغی» می‌باشد (ر.ک. میک ۶:۵).

۱۵:۱۰-۱۹ کنعان. در این آیات، به طور خاص، نام شهرها به نام ساکنان آنها تغییر می‌یابد (به حروف «یان» در انتهای نام‌ها توجه نمایید). کنعانیان مردمانی بودند که به خاطر واقعهٔ مستی نوح لعنت شدند. علاوه بر این، صاحب سرزمینی گشتند که وعدهٔ آن به قوم اسراییل داده شد و قوم اسراییل باید آنجا را فتح می‌کردند. اما فقط لعنت نوح نبود که مشخص می‌کرد آنها گناهکارند، چون خدا به اِبرام می‌فرماید نخست باید گناه اَموریان کامل شود، سپس نسل ابراهیم سرزمین موعود را فتح کنند (۱۶:۱۵).

۲۱:۱۰-۲۳ اینها پسران سام هستند، یعنی مردمانی که سامیان نام گرفتند.

۲۱:۱۰ یافِث بزرگ. بهتر است «برادر بزرگِ یافِث» ترجمه شود. به این شکل، مشخص می‌شود که سام بزرگ‌ترین پسر نوح است.

۲۵:۱۰ زمین منقسم [تقسیم] شد. این آیه به پراکنده شدن قوم‌ها در بابِل اشاره دارد (۱:۱۱-۹).

ب. پراکنده شدن امت‌ها (۱:۱۱-۹)

۱:۱۱ یک زبان و یک لغت. خدا، که انسان را به شکلی آفرید که بتواند با او سخن گوید (۲۸:۱)،

باید با همین نعمت زبان نیز آدمیان را پراکنده می‌نمود، زیرا پرستش مرتدانهٔ آنها در بابِل ثابت می‌کرد که انسان در غرور و تکبر خویش به ضد خدا برخاسته است (آیات ۸، ۹).

۲:۱۱ چون از مشرق کوچ می‌کردند. خدا رسالتی را که برای انسان در نظر دارد بازگو می‌نماید: «بارور و کثیر [زیاد] شوید و در زمین منتشر شده، در آن بیفزایید» (۷:۹). به هنگام پخش شدن بر روی زمین، رویدادهای این فصل اتفاق می‌افتند.

۳:۱۱، ۴ بیایید خشت‌ها [آجرها] بسازیم ... شهری برای خود بنا نهیم و برجی ... نامی برای خویشتن پیدا کنیم. در حالی که مردم در گوشه و کنار زمین پخش می‌شدند، جمعی از کسانی که نسل پس از طوفان نوح بودند تصمیم می‌گیرند به رهبری نَمرود پرقدرت (۸:۱۰–۱۰) شهری را به یادبود غرور و تکبر خویش بنا کنند تا نام و آوازه‌ای از خود به یادگار بگذارند. فقط ساخت آن برج نشانهٔ طغیان و سرکشی نبود. این غرور انسان است که طغیان و سرکشی به حساب می‌آید و این مردمان را به سرپیچی از خدا واداشت، هرچند ساخت آن برج نیز از همین غرور و تکبر ناشی می‌گردد. آنها دیگر نمی‌خواستند به کوچ خود ادامه دهند، یعنی نمی‌خواستند آن‌طور که به آنها حکم شده بود زمین را پُر سازند. در واقع، تلاش نَمرود و مردم این بود که از حکم خدا در فصل ۱:۹ نافرمانی کنند و مشورت الهی را زیر پا گذارند. آنها باید آجر می‌ساختند، چون در آن منطقهٔ هموار سنگ موجود نبود.

۴:۱۱ سرش به آسمان برسد. آن برج به منزلگاه خدا و به آسمان نمی‌رسید. آنها می‌خواستند برجی بسازند که جلوه‌گر توانایی‌هایشان باشد، برجی که به شهرت و آوازه‌شان بیفزاید. در این تلاش و تکاپو، آنها از خدا نااطاعتی کردند و کوشیدند جلال خدا را بربایند.

۶:۱۱ هیچ کاری ... مُمتنع [خودداری] نخواهد شد. آنها چنان با هم متحد و یکپارچه بودند که هر کاری دلشان خواست انجام دادند.

۷:۱۱ شویم. (ر.ک. توضیح ۲۶:۱؛ ر.ک. ۲۲:۳).

۸:۱۱ ایشان را ... پراکنده ساخت. خدا پیش از هر چیز سرکشی و طغیان ناشی از غرور آنها را نشانه می‌گیرد. آنها می‌خواستند در یک مکان ماندگار شوند؛ خدا آنها را مجبور کرد پراکنده شوند. این متن به ما می‌گوید که چگونه «امت‌ها منشعب [جدا] شدند، هر یکی موافق زبان خویش» (۵:۱۰) و «امت‌های جهان بعد از طوفان منشعب [تقسیم] شدند» (۳۲:۱۰).

۹:۱۱ آنجا را بابِل نامیدند. در زبان عبری، این واژه به معنای «آشفته کردن» می‌باشد. قوم اسراییل با خواندن این فصل هم به منشأ پیدایش قوم‌ها و امت‌ها و زبان‌ها پی می‌برند و هم متوجه می‌شوند منشأ طغیان و سرکشی دشمن دیرینه‌شان، بابِل، در کجا ریشه دارد (ر.ک. ۵:۱۰، ۲۰، ۳۱). **ایشان را ... پراکنده نمود.** چون به حکم خدا زمین را پُر نمی‌کردند، خدا زبان‌های آنها را آشفته نمود تا مجبور شوند از هم جدا گردند و در منطقه‌ای جمع شوند که همه همزبان باشند.

۶. نسل سام: نَسَب‌نامهٔ سام تا تارح (۱۰:۱۱–۲۶)

۱۰:۱۱–۲۶ سام ... اِبرام. این آیات شرح نَسَب‌نامهٔ سام هستند (آیهٔ ۱۰). قوم اسراییل با خواندن این بخش متوجه می‌شود چگونه نسلی که از طوفان نوح جان سالم به در برد به پدر آنها، اِبرام، ربط دارد (آیهٔ ۲۶)، یعنی کسی که بعدها ابراهیم نام می‌گیرد (ر.ک. ۵:۱۷). در این آیات، کوتاه شدن عمرها مشهود است.

۱۴:۱۱ عابر [عِبر]. این مرد جدّ مردمان عبرانی است (عبرانیان نوادگان عِبر هستند).

۲۶:۱۱ هفتاد سال. تارح در این سن پدر شد. ابراهیم بعدها زمانی که تارح صد و سی ساله بود به دنیا آمد (حدود سال ۲۱۶۵ ق.م.؛ ر.ک. ۳۲:۱۱؛ ۴:۱۲).

۷. نسل تارح (۲۷:۱۱–۱۱:۲۵)

الف. نَسَب‌نامه (۲۷:۱۱–۳۲)

۲۷:۱۱ اِبرام. این نام به معنای «پدر والا» می‌باشد (ر.ک. ۵:۱۷).

۲۸:۱۱ اورِ کلدانیان. شهری پررونق و پرجمعیت در منطقهٔ بین‌النهرین.

۳۱:۱۱ از اور ... به حَران. (ر.ک. اع ۲:۷–۴؛ عبر ۸:۱۱–۱۰). اِبرام در امتداد رود فرات به سمت شمال غرب تا حَران کوچ نمود. حَران منطقه‌ای بازرگانی در شمال منطقهٔ بین‌النهرین یا سوریه بود. او بهترین مسیر به کنعان را انتخاب می‌کند تا مجبور نشود همراه با خانواده و حیوانات از وسط بیابان عبور کند (ر.ک. ۴:۱۲).

ب. عهد با ابراهیم: سرزمین و قوم او (۱:۱۲–۱۹:۲۲)

۱) سفر به سرزمین موعود (۱:۱۲–۹)

۱:۱۲–۳ خداوند به اِبرام. این آیات بیانگر وعده‌ای می‌باشند که تحقق یافتن آن در سراسر کتاب‌مقدس تا کتاب مکاشفه فصل ۲۰ ادامه می‌یابد (هم در حال تحقق می‌یابد و هم در آینده). عهد با ابراهیم در آیات ۱–۳ شرح داده می‌شود، ولی در واقع در فصل ۱۸:۱۵–۲۱ این عهد با ابراهیم بسته می‌شود. این عهد در فصل ۱:۱۷–۲۱ دوباره تأیید می‌گردد و در ادامه با اسحاق (۲:۲۶–۵) و یعقوب (۱۰:۲۸–۱۷) تجدید عهد می‌شود. این یک عهد جاودانی است (۷:۱۷، ۸؛ ۱ توا ۱۷:۱۶؛ مز ۷:۱۰۵–۱۲؛ اش ۵:۲۴) که شامل چهار اصل یا ماده می‌باشد: (۱) ذرّیت (۲:۱۷–۷؛ ر.ک. غلا ۸:۳، ۱۶ که به مسیح اشاره دارد)؛ (۲) سرزمین (۱۸:۱۵–۲۱؛ ۸:۱۷)؛ (۳) یک امت (آیهٔ ۲؛ ۴:۱۷)؛ (۴) برکت و محافظت الهی (آیهٔ ۳). این یک عهد نامشروط است، به این معنا که سرانجام بی‌چون و چرا تحقق خواهد یافت و رستگاری قوم اسراییل و ورودشان به ملکوت به یقین واقع خواهد شد (ر.ک. روم ۱:۱۱–۲۷). اما مشروط بودن این عهد بدین معنا است که تحقق آن در آیندهٔ نزدیک نیز روی خواهد داد (ر.ک. ۴:۱۷). اهمیت ملی و قومی این وعده برای اسراییل از آنجا مشخص است که این وعده بارها و بارها بازگو می‌شود و در سراسر عهدعتیق همواره در دعاها از این وعده یاد می‌شود (ر.ک. ۲ پاد ۲۳:۱۳؛ ۱ توا ۱۵:۱۶–۲۲؛ نح ۷:۹، ۸). اهمیت روحانی این وعده برای همهٔ ایمانداران به مسیح را نیز پولس شرح می‌دهد (ر.ک. غلا ۳؛ ۴). استیفان در کتاب اعمال رسولان ۳:۷ از پیدایش فصل ۱:۱۲ نقل‌قول می‌کند.

۱:۱۲ به سوی زمین. اِبرام هنوز در حَران است (۳۱:۱۱) که خوانده می‌شود به کنعان برود (اع ۲:۷).

۲:۱۲ نام تو را بزرگ سازم. این وعدهٔ شهرت و آوازه و میراث ابراهیم از هر سه جنبهٔ مادی (۲:۱۳؛ ۳۵:۲۴)، روحانی (۲۲:۲۱)، و اجتماعی (۶:۲۳) تحقق می‌یابد.

۳:۱۲ لعنت کنم به آن که تو را ملعون خواند. آنانی که اِبرام و نوادگانش را لعنت می‌کنند کسانی هستند که به اِبرام بی‌حرمتی کنند، از او عار داشته باشند، او را تحقیر کنند، یا از او بیزار باشند. لعنت خدا بر کسانی که این‌چنین به اِبرام و نوادگانش

بی‌احترامی کنند و آنها را خوار و خفیف به حساب آورند شدیدترین داوری الهی خواهد بود که بر آنها نازل می‌شود. خلاف آن هم در مورد کسانی که برای اِبرام و قومش خواهان برکت و سعادت هستند صادق است. **از تو جمیع قبایل [قوم‌های] جهان برکت خواهند یافت.** پولس این جمله را بشارت انجیل به ابراهیم به حساب می‌آورد (غلا ۸:۳).

۴:۱۲ حَران. (ر.ک. توضیح ۳۱:۱۱). آنها حتماً مدت قابل توجهی در حَران سکونت داشتند، چون اِبرام به همراه جمعیت انبوهی (احتمالاً، با خادمانش) از آنجا روانه می‌شود.

۵:۱۲ به زمین کنعان داخل شدند. (حدود سال ۲۰۹۰ ق.م.).

۶:۱۲ شِکیم. این منطقهٔ کنعانیان در وادی میان کوه عیبال و کوه جَرِزیم و غرب رود اردن واقع بود (ر.ک. تث ۴:۲۷، ۱۲) و حدود پنجاه کیلومتر با شمال اورشلیم فاصله داشت. به احتمال بسیار، موره نام کسی است که ساکن آن منطقه بوده است و این درخت را به نام او نام‌گذاری کرده بودند. **در آن‌وقت، کنعانیان در آن زمین بودند.** موسی تقریباً هفتصد سال پس از اینکه اِبرام به سرزمین کنعان قدم گذاشت این کتاب را می‌نویسد (حدود سال ۱۴۰۵ ق.م.). کنعانیانی که موسی دربارهٔ آنها می‌نویسد، با ورود قوم اسراییل به سرزمینشان، به مخالفت با آنها برمی‌خیزند.

۷:۱۲ این زمین را می‌بخشم. (ر.ک. ۱۵:۱۳؛ ۱۸:۱۵؛ ۷:۱۷، ۸؛ غلا ۱۶:۳). خدا به اِبرام یک وعدهٔ خصوصی نمی‌دهد. این وعده به یک برکت و سعادت والا و مقدس در آیندهٔ دور اشاره دارد، به سهم زمینی اشاره دارد که فرزندان و نوادگان اِبرام در آن ساکن می‌شوند و قومی خاص و منحصر به فرد تشکیل می‌دهند. بذر حقیقت الهی باید در این سرزمین کاشته شود تا کل بشر از آن برکت یابد. مناسب‌ترین سرزمین دستچین می‌شود تا مکاشفهٔ الهی و رستگاری برای کل جهان از آنجا سرچشمه گیرد. **مذبحی برای خداوند [یهوه].** با بنا نمودن این مذبح، اِبرام آشکارا باور و اعتقاد خود را اعلام می‌کند. او بنای پرستش خدای حقیقی را پایه می‌گذارد و اعلام می‌کند به وعدهٔ خدا ایمان دارد. این مذبح نخستین جایگاه پرستش حقیقی است که در سرزمین موعود برپا می‌شود. بعدها، اسحاق نیز به یادبود ظاهر شدن خداوند بر او مذبح می‌سازد (۲۴:۲۶، ۲۵). یعقوب هم یک مذبح در شِکیم بنا می‌کند (۱۸:۳۳–۲۰).

۸:۱۲ بیت‌ئیل ... عای. «بیت‌ئیل،» در یازده کیلومتری شمال اورشلیم، مکانی است که بعدها ابراهیم او را چنین نام می‌نهد (۱۹:۲۸). «عای» در سه کیلومتری شرق بیت‌ئیل قرار داشت. بعدها، این مکان نبردگاه یوشع می‌گردد (یوش ۷؛ ۸).

۹:۱۲ به سمت جنوب. اِبرام به سمت جنوب می‌رود که برای کشاورزی و کشت و کار چندان مطلوب نبود. اما برای گلّه‌داری که پیشهٔ اِبرام بود و چه بسا برای تجارت و داد و ستد کالا مکانی مناسب به حساب می‌آمد.

۲) نجات یافتن از مصر (۱۲:۱۰–۲۰)

۱۰:۱۲ قحطی در آن زمین. قحطی در کنعان پدیده‌ای نامعمول نبود. در دوران حیات پَطْریارخ‌ها [نیاکان قوم اسراییل: ابراهیم، اسحاق، یعقوب]، دو قحطی جدی دیگر نیز اتفاق می‌افتد (۱:۲۶؛ ۵۶:۴۱). شدت و زمان این قحطی اِبرام را مجبور می‌کند با اینکه هنوز مدت زیادی از سفرش به سرزمین موعود نگذشته بود (آیات ۵–۹) به مصر مهاجرت کند تا از وفور آذوقهٔ مصر بهره برد. با وجودی که در شرایط دشواری به سر می‌برد، به

وعدهٔ خدا امیدوار بود و دیگر به اور بازنگشت (ر.ک. عبر ۱۱:۱۵).

۱۲:۱۱ زن نیکومنظر. سارایِ شصت و پنج ساله هنوز جوان بود و زیبایی‌اش استثنایی. تا آن زمان، نیمی از عمرش سپری شده بود (سارا در سن صد و بیست و هفت سالگی از دنیا می‌رود). نیاکان قوم اسراییل عمرشان طولانی بود. اِبرام در صد و هفتاد و پنج سالگی دیده از جهان بست.

۱۲:۱۲، ۱۳ اِبرام از ترس اینکه مبادا سارای به حرمسرای فرعون برده شود و خودش را هم بکشند رابطهٔ واقعی‌اش را با سارای پنهان نگاه می‌دارد (ر.ک. ۲۰:۱۳). اِبرام به خیال خودش در تلاش بود آینده‌اش را حفظ کند و در تحقق وعده‌های خدا او را یاری رساند.

۱۲:۱۳ خواهر. این دروغی است که رگه‌ای از حقیقت در خود دارد. سارای خواهر ناتنی اِبرام بود (۲۰:۱۲).

۱۲:۱۵ به خانهٔ فرعون درآوردند. مقامات دربار فرعون توجهشان به سارای جلب می‌شود و وصف زیبایی او را به گوش پادشاهشان می‌رسانند. نتیجه همان می‌شود که انتظار می‌رفت. سارای را به حرمسرای فرعون می‌برند.

زندگی ابراهیم

رویداد	عهدعتیق	عهدجدید
تولد اِبرام	پیدایش ۱۱:۲۶	
خدا اِبرام را می‌خواند	پیدایش ۱۲:۱-۳	عبرانیان ۱۱:۸
ورود به کنعان	پیدایش ۱۲:۴-۹	
اِبرام در مصر	پیدایش ۱۲:۱۰-۲۰	
لوط از اِبرام جدا می‌شود	پیدایش ۱۳:۱-۱۸	
اِبرام لوط را نجات می‌دهد	پیدایش ۱۴:۱-۱۷	
اِبرام به مِلکیصدق ده‌یک می‌پردازد	پیدایش ۱۴:۱۸-۲۴	عبرانیان ۷:۱-۱۰
خدا با ابراهیم عهد می‌بندد	پیدایش ۱۵:۱-۲۱	رومیان ۴:۱-۲۵ غلاطیان ۳:۶-۲۵ عبرانیان ۶:۱۳-۲۰
تولد اسماعیل	پیدایش ۱۶:۱-۱۶	
به ابراهیم پسری از بطن سارا وعده داده می‌شود	پیدایش ۱۷:۱-۲۷	رومیان ۴:۱۸-۲۵ عبرانیان ۱۱:۱۱، ۱۲
ابراهیم برای سدوم شفاعت می‌کند	پیدایش ۱۸:۱۶-۳۳	
لوط نجات می‌یابد و سدوم نابود می‌شود	پیدایش ۱۹:۱-۳۸	
تولد اسحاق	پیدایش ۲۱:۱-۷	
هاجر و اسماعیل رانده می‌شوند	پیدایش ۲۱:۸-۲۱	غلاطیان ۴:۲۱-۳۱
ابراهیم آزموده می‌شود تا اسحاق را قربانی کند	پیدایش ۲۲:۱-۱۹	عبرانیان ۱۱:۱۷-۱۹ یعقوب ۲:۲۰-۲۴
مرگ سارا	پیدایش ۲۳:۱-۲۰	
مرگ ابراهیم	پیدایش ۲۵:۱-۱۱	

۱۷:۱۲ خداوند [یهوه] فرعون ... به بلایای سخت مبتلا ساخت. جدایی اِبرام و سارای به قدری جدی بود که خداوند شخصاً وارد عمل می‌گردد. اِبرام با دروغ و ترفند به فکر حفظ جان خودش بود (آیهٔ ۱۳، «جانم به سبب تو زنده ماند»). از قرار معلوم، خیلی هم به فکر سارای نبود. اما خدا به پشتیبانی و مراقبت از سارای دست به کار می‌شود («به سبب سارای»).

۱۸:۱۲، ۱۹ این چیست که به من کردی؟ ... او را برداشته، روانه شو. در اینجا، توضیح داده نمی‌شود که چطور بلایا توانستند فریب اِبرام را بر فرعون آشکار سازند. پادشاه مصر با پرسش‌هایش اِبرام را سرافکنده می‌کند و بزرگ‌منشی خودش را نشان می‌دهد، اِبرام انتظار نداشت او تا این اندازه بزرگ‌منش باشد. او سپس اِبرام را از مصر بدرقه می‌نماید.

۲۰:۱۲ او را ... روانه نمودند. دروغ اِبرام باعث می‌شود او و خانواده‌اش با خجالت و رسوایی از مصر بروند. حتماً، خدمتکارانش در میان خودشان دربارهٔ این موضوع با هم صحبت کردند. چه بسا در نظر آنها اِبرام دیگر به ارجمندی و خوش‌نامی گذشته نبود (ر.ک. توضیح ۹:۱۳).

۳) **تقسیم زمین** (۱۳:۱–۱۸)

۱:۱۳–۴ شایان توجه است که پس از آن وضعیت مصیبت‌بار در مصر اِبرام به مکانی که در آنجا مذبح بنا کرده بود بازمی‌گردد و دوباره به عبادت مشغول می‌گردد (ر.ک. ۸:۱۲).

۵:۱۳ گلّه و رمه. در دوران باستان، میزان ثروت و دارایی یک شخص با وسعت زمین‌هایی که صاحبش بود تعیین نمی‌گشت، بلکه وسعت گلّه‌ها و دام‌هایی که مالکش بود و مقدار نقره و طلا و جواهراتی که اندوخته داشت تعیین‌کنندهٔ ثروت او بودند (ر.ک. آیهٔ ۲؛ ایو ۱:۱–۳).

۶:۱۳، ۷ چون جمعیت زیاد بود و مرتع برای چریدن دام‌ها محدود، دور از انتظار نبود که میان گلّه‌داران کشمکش و ستیزه به وجود آید. عمو و برادرزاده، در سفر آرام و آهسته‌ای که از اور آغاز نموده و به حَران و مصر رسیده بودند و اکنون رهسپار بیت‌ئیل و عای بودند، ثروت و دارایی فراوانی اندوخته بودند.

۷:۱۳ فِرزیان. آنها یکی از طایفه‌های کنعانیان بودند (ر.ک. ۳۰:۳۴؛ تث ۱:۷؛ داور ۴:۱؛ ۵:۳، ۶؛ ۱ پاد ۲۰:۹، ۲۱؛ عز ۱:۹).

۸:۱۳ ما برادریم. طرز برخورد اِبرام برای برطرف نمودن مشکل میان دو خانواده و کلیهٔ خدمتکارانشان با طرز برخورد او در مصر بسیار متفاوت است. در اینجا، دیگر از خودخواهی و خودمحوری خبری نیست. او از حق بزرگ‌تر بودن خود چشم‌پوشی می‌نماید و به برادرزاده‌اش، لوط، حق انتخاب می‌دهد.

۹:۱۳ مگر تمام زمین پیش‌روی تو نیست؟ اِبرام با رضایت کامل از لوط درخواست می‌کند هر مکانی را که دلش می‌خواهد برای سکونت اهل خانه و گلّه‌هایش انتخاب کند (آیات ۱۰، ۱۱). وقتی لوط مسیر دلخواهش را انتخاب کند، آن‌گاه، اِبرام به تنها گزینه‌ای که برای او باقی می‌ماند راضی خواهد بود. چه بسا این اقدام اِبرام باعث می‌شود اِبرام دوباره در چشم خدمتگزارانش ارجمند و خوش‌نام گردد (ر.ک. توضیح ۲۰:۱۲).

۱۰:۱۳ قبل از آنکه خداوند سدوم و غموره را خراب سازد. زمانی که موسی در حال نوشتن این کلام بود (هفتصد سال پس از ورود ابراهیم به کنعان)، سالیان سال قبل، این دو شهر با بلایی

الهی نابود گشته (۱۹:۲۳–۲۹) و اثری از پرباری و حاصلخیزی زمین‌های کشاورزی‌اش در آن باقی نمانده بود. **مانند باغ خداوند و زمین مصر.** این دو توصیف از وادی اردن با مرتع‌ها و چمنزارهایی در هر دو سوی رودخانه، که لوط را شیفتهٔ خود می‌گرداند، نشان از سرسبزی و حاصلخیزی این منطقه داشت. موسی این کلام را خطاب به یهودیانی می‌نویسد که در آستانهٔ ورود به کنعان هستند. او آنجا را به باغ عدن تشبیه می‌کند و توجه مخاطبانش را به مکاشفهٔ خداوند و توصیف آن باغ جلب می‌نماید (پید ۸:۲–۱۵). همچنین خداوند آن منطقه را به مصر، که کشوری پرآوازه و غنی از منابع آب بود، تشبیه می‌نماید. یهودیان در دوران سکونتشان در مصر به خوبی با ویژگی‌های آن آشنا بودند. **صوغَر.** (ر.ک. ۲:۴). منطقه‌ای در حاشیهٔ جنوبی دریای مرده که نامش به معنای «محلهٔ کوچک» می‌باشد (ر.ک. ۲۲:۱۹).

۱۱:۱۳، ۱۲ این انتخابی عالی اما خودخواهانه بود که در دیدگاهی دنیوی ریشه داشت. این انتخاب از نظر روحانی فاجعه‌آفرین بود، چون لوط را به سمت شرارت و وقاحت سدوم کشاند (آیهٔ ۱۳).

۱۳:۱۳ مردمان سدوم بسیار شریر ... بودند. انتخاب لوط او را به خطر انداخت و وی را ساکن شهرهایی نمود که به سبب هرزگی و انحراف جنسی و شرارت لگام‌گسیخته‌شان زبانزد همه شدند. فصل ۱۹ به شرح شرارت و پلیدی آنها می‌پردازد.

۱۴:۱۳–۱۷ با رفتن لوط، خداوند عهد و وعده‌اش با اِبرام را دوباره خاطرنشان می‌سازد (پید ۱:۱۲–۳). شکی در این نیست که به یقین خداوند آن سرزمین را برای همیشه به اِبرام و نسلش واگذار می‌کند (آیهٔ ۱۴، به سوی شمال و جنوب، و مشرق و مغرب بنگر؛ آیهٔ ۱۷، در طول و عرض زمین گردش کن)، نسلی که خداوند اعلام می‌نماید قطعاً بی‌شمار خواهند بود (آیهٔ ۱۶، مانند غبار).

۱۸:۱۳ بلوطستان مَمْری. باغستانی بزرگ و وسیع و پوشیده از درختانی که متعلق به مَمْری اَموری بود (۱۳:۱۴). این باغستان در سی کیلومتری جنوب غرب اورشلیم، در کوه حِبرون، واقع بود که نهصد متر بالاتر از سطح دریا قرار داشت. **مذبحی ... بنا نهاد.** (ر.ک. ۷:۱۲، ۸؛ ۴:۱۳). اِبرام سرسپردهٔ پرستش و ستایش خدا بود.

۴) پیروزی بر پادشاهان (۱:۱۴–۲۴)

۱:۱۴–۱۲ در زمان حیات ابراهیم، یورش به شهرها و تسخیر آنها و پادشاهانشان و چیرگی بر آنها جزیی از فضای حاکم بر منطقهٔ معروف به «هلال حاصلخیز» بود. وسعت منطقه‌های نامبرده در این آیات به این شرح می‌باشد: از شِنعار در شرق (منطقهٔ بابِل در بین‌النهرین)، تا جنوب دریای نمک (دریای مرده)، تا وادی اردن، تا سرزمین موآب در جنوب غرب دریای مرده، تا کوه سِعیر (بعدها اَدوم نام می‌گیرد). در زمان حیات ابراهیم، عمالیقیان هنوز وجود نداشتند (ر.ک. توضیح خُرو ۸:۱۷). اما، در زمانی که موسی کلام پیدایش را می‌نویسد، آنها جزو یکی از امت‌ها بودند. اَموریان در سراسر سرزمینی که کنعانیان صاحبش گشتند پخش بودند. آنها، که بنده و رعیّت بودند، گمان می‌کردند می‌توانند بدون هیچ‌گونه مشکلی خود را از یوغ بندگی اربابشان بیرون آورند. از این‌رو، از پرداخت مالیات خودداری کردند و منتظر ماندند تا ببینند انقلابی که به پا کرده‌اند چه پیامد نظامی در پی خواهد داشت. این بار، شورش و طغیان آنها موجب شد اربابشان، کِدرلاعُمر، که به شدت دلخور شده بود، به همراه هم‌پیمانانش (آیات ۵–۷)

به بندگان و رعیّت‌های شورشگر حمله کنند. وقتی سدوم و غموره و متحدانشان آمادهٔ نبرد شدند (آیات ۸–۱۰)، با برآورد و محاسبهٔ اشتباه در این نبرد مغلوب گشتند. در نتیجه، لوط که شهروند سدوم بود به اسارت گرفته شد.

۱۰:۱۴ وادی سَدیم. احتمالاً، این شبه‌جزیرهٔ بزرگ از کرانهٔ شرقی به دریای مرده می‌رسید. در زمان ابراهیم، ممکن است این شبه‌جزیره تا کرانهٔ غربی (نزدیک استحکامات نظامی ماسادا) امتداد داشته است. بنابراین، یک‌سوم جنوب دریای مرده جزو این وادی خشک بوده است. **چاه‌های قیر.** قیر موجود در این چاه‌ها برای همه‌گونه درزگیری و شکاف‌بندی کاربرد داشتند.

۱۳:۱۴ یکی که نجات یافته بود. یکی از کسانی که از دست یورشگران به کوهستان می‌گریزد (آیهٔ ۱۰) به عموی لوط خبر می‌دهد (مردم می‌دانستند چه کسی با چه کسی خویشاوند است). پیدا کردن مرد ثروتمندی همچون اِبرام دشوار نبود. قطعاً، او کسی بود که می‌توانست در بحران ایجادشده برای خویشاوندانش چاره بیندیشد. **عبرانی.** برای نخستین بار در کتاب‌مقدس، این عنوان قومی و قبیله‌ای، یعنی «نوادگان عِبر» (ر.ک. ۱۵:۱۱–۱۷)، در اشاره به اِبرام به کار می‌رود. غیر اسراییلیان با این نام اسراییلیان را خطاب می‌کردند و اسراییلیان در حضور غیر اسراییلیان خودشان را با این عنوان خطاب می‌نمودند (ر.ک. ۱۴:۳۴؛ ۱۵:۴۰؛ ۳۲:۴۳). **بلوطستان مَمْری.** (ر.ک. توضیح ۱۸:۱۳).

۱۴:۱۴ خانه‌زادان کارآزموده. نیروهای شبه‌نظامی متعلق به اِبرام، که از خویشاوندان و بستگان اِبرام به تعداد سیصد و هجده نفر بودند («در خانه‌اش زاده شده بودند»)، به شکل حرفه‌ای آموزش دیده بودند تا محافظان شخصی اموال و دارایی اِبرام باشند. این افراد به همراه مردان آموزش‌یافته‌ای که با اِبرام هم‌پیمان بودند (آیات ۱۳، ۲۴) بسیج می‌شوند آدم‌ربایان را تعقیب نمایند تا مبادا آن یورشگران اسیران خود را به سمت شرق و به شِنعار ببرند (نام اولیهٔ منطقهٔ بین‌النهرین) و یا آنها را از آن هم دورتر، به عیلام، منتقل کنند.

۱۵:۱۴، ۱۶ فرقه فرقه شده ... شکست داده ... تعاقب نمودند ... بازآورد. اِبرام، که با تدبیرهای نظامی غریبه نبود و برای رفتن به میدان جنگ حکمت و دانش و دانایی داشت، دشمن را تا دویست و چهل کیلومتر تعقیب می‌کند (شمال دمشق)، لشکر غارتگران را شکست می‌دهد، و در این نبرد سربلند و سرافراز می‌گردد.

۱۷:۱۴ وادی شاوه. (ر.ک. توضیح ۲ سمو ۱۸:۱۸). پادشاه سدوم که آزادی خود را به دست آورده بود در نزدیکی اورشلیم با اِبرام ملاقات می‌کند.

۱۸:۱۴ مِلکیصدق، مَلک [پادشاه] سالیم. این پادشاه، که در مورد زندگی و اصل و نَسَبش اطلاعاتی در دست نیست، نامش به معنای «پادشاه عادل» می‌باشد. او پادشاه و کاهن اورشلیم باستانی بود. همهٔ این دانسته‌ها موجب می‌شود او را نماد مسیح بدانند (ر.ک. مز ۴:۱۱۰؛ عبر ۱۷:۷، ۲۱). مقام و منزلت ممتاز و برتری که او در زمان اِبرام از آن برخوردار بود بدین گونه ثابت می‌شود: (۱) پادشاه سدوم، که پس از بازگشت اِبرام از نبرد پیروزمندانه‌اش ابتدا با او دیدار می‌کند، مِلکیصدق را بر خود مُقدم می‌داند و سپس تقاضایش را مطرح می‌نماید (آیات ۱۷، ۲۱)؛ (۲) اِبرام بی‌چون و چرا برکت این کاهن و پادشاه را پذیرا می‌گردد و به او ده‌یک می‌دهد (آیات ۱۹، ۲۰؛ ر.ک. عبر ۱:۷، ۲). **کاهن خدای تعالی.** به کار بردن عنوان خداوند قادر مطلق (در زبان عبری، اِل اِلیون) برای خدا نشان می‌دهد مِلکیصدق، که این عنوان را دو بار

به کار می‌برد (آیات ۱۸، ۱۹)، خدایان کنعانیان را عبادت و خدمت نمی‌کرد، بلکه همان خدایی را می‌پرستید که اِبرام او را یهوه خدای متعال (اِل اِلیون) می‌نامد (آیهٔ ۲۲). این حقیقت از آنجا تأیید می‌شود که هم اِبرام و هم مِلکیصدق این گفته را نیز به کلام خود می‌افزایند: «مالک آسمان و زمین» (آیات ۱۹، ۲۲).

۲۰:۱۴ که دشمنانت را به دستت تسلیم کرد. اعتبار پیروز گشتن بر یک ائتلاف و اتحاد نظامی قوی و برتر به خداوند قادر مطلق (اِل اِلیون) بازمی‌گردد، نه به شجاعت و دلاوری اِبرام (ر.ک. توضیح آیات ۱۵، ۱۶). هم مِلکیصدق و هم اِبرام با این اتفاق خدای حقیقی را به راستی پرستش می‌نمایند. **ده‌یک.** این نخستین بار است که در کتاب‌مقدس به هدیهٔ ده درصد از دارایی اشاره می‌شود (ر.ک. ۲۲:۲۸). پرداخت این هدیهٔ ده درصدی کاملاً داوطلبانه بود و شامل یک‌دهم از بهترین و مرغوب‌ترین دارایی بود، نه یک‌دهم از کل دارایی (ر.ک. عبر ۴:۷). این ده‌یک همان ده‌یکی نیست که بنا بر شریعت موسی پرداخت آن بر قوم اسراییل واجب بود (ر.ک. توضیحات اعد ۲۱:۱۸–۲۴؛ تث ۲۲:۱۴؛ ۱۲:۲۶).

۲۱:۱۴–۲۴ اگر اِبرام با درخواست پادشاه سدوم موافقت می‌کرد، آن‌گاه، اِبرام برکت مالی‌اش را مدیون بخشندگی و سخاوتمندی آن پادشاه شریر می‌گشت و دیگر نمی‌توانست شهادت دهد که خداوند زندگی‌اش را برکت داده است. پذیرفتن چنین دارایی و اموالی توکل اِبرام به خدا را زیر سوال می‌برد. این تعهد شخصی اِبرام شامل حال هم‌پیمانان او نمی‌گشت. آنها خودشان می‌توانستند تصمیم بگیرند. همان خوراکی که خدمتکارانش غنیمت به دست آورده بودند برای دستمزد و پاداش آنها کفایت می‌کرد. شکی در این نیست که خدمتکاران اِبرام این طرز برخورد و شهادت اربابشان را به خاطر می‌سپردند. این خُلق و خو خاطرهٔ ناخوشایند خروج از مصر را از ذهن آنها پاک می‌نمود (ر.ک. توضیحات ۱۲:۲۰؛ ۹:۱۳).

۵) عهد بسته می‌شود (۱:۱۵–۲۱)

۱:۱۵ من سپر تو هستم. خدا نگهدار و حافظ الهی اِبرام بود (ر.ک. مز ۱۰:۷؛ ۹:۸۴).

۲:۱۵ من بی‌اولاد [بی‌فرزند] می‌روم. در پاسخ به تشویق و اندرز خدا (آیهٔ ۱)، اِبرام لب می‌گشاید و از آنچه آزارش می‌دهد سخن می‌گوید. وقتی صاحب فرزندی نیست، چگونه وعدهٔ خدا که فرموده است نسل او بی‌شمار خواهد شد (۱۶:۱۳) و از او امتی عظیم به وجود خواهد آمد (۲:۱۲) به نتیجه می‌رسد؟ **اِلعاذار دمشقی.** از نظر اِبرام، وعدهٔ خدا به تأخیر افتاده بود. پس به فرزندی پذیرفتن خدمتکاری که می‌تواند وارث شود – رسمی رایج در منطقهٔ بین‌النهرین آن روزگار – بهترین گزینه است که می‌تواند این وعده را رسماً عملی سازد.

۳:۱۵–۵ «مرا چه خواهی داد؟» (آیهٔ ۲)، که در قالب پرسش بیان می‌گردد، به یک اتهام تبدیل می‌شود: «مرا نسلی ندادی» (آیهٔ ۳). خداوند راه‌حل اِبرام را نمی‌پذیرد (آیهٔ ۴) و وعدهٔ نسل بی‌شمار را برای او بازگو می‌نماید (آیهٔ ۵).

۵:۱۵ (ر.ک. روم ۱۸:۴).

۶:۱۵ ایمان آورد ... عدالت محسوب کرد. پولس رسول از این آیات نقل‌قول می‌کند تا تضاد ایمان را با اعمال نشان دهد (روم ۳:۴، ۹، ۲۲؛ غلا ۶:۳؛ یع ۲۳:۲). اِبرام از طریق ایمان تولد تازه می‌یابد (در خصوص آموزهٔ عادل‌شمردگی از طریق ایمان: ر.ک. روم ۴؛ غلا ۳).

۷:۱۵ تا این زمین را به ارثیت [ارثیه] به تو بخشم. وعدهٔ سرزمینی با ویژگی و مرزبندی

مشخص (ر.ک. آیات ۱۸–۲۱) به شکلی خاص به این وعده پیوند داده می‌شود که نسل ابراهیم، بنا بر هدف و مقصود خدا، بی‌شمار خواهد بود. این وعده با انجام مراسمی که اِبرام به‌جا می‌آورد شکل رسمی به خود می‌گیرد (آیات ۹–۲۱) که جای هیچ‌گونه شک و تردیدی برای تحقق این وعده باقی نمی‌گذارد.

۸:۱۵ به چه نشان بدانم که وارث آن خواهم بود؟ این‌گونه نیست که اِبرام با این پرسش خدا را سربسته متهم کند که چرا در وفای به عهدش تأخیر نموده است، بلکه یک تقاضای صادقانه دارد که می‌خواهد از حقیقت باخبر شود تا خاطرجمع گردد. در پاسخ، خدا طی مراسمی چشمگیر و قابل توجه بر عهد خود با اِبرام مُهر تأیید می‌زند (آیات ۹–۲۱).

۹:۱۵، ۱۰ آنها را ... دوپاره کرد. رسم عهدهای قدیم این بود که حیوانات را دو نیمه می‌کردند و هر دو طرفی که با هم عهد می‌بستند از میان این دو نیمه عبور می‌کردند تا نشانی بر این واقعیت باشد که اگر هر یک از دو طرف عهد و قول خود را زیر پا بگذارد، همین بلا بر سر او خواهد آمد (ر.ک. ار ۱۸:۳۴، ۱۹).

۱۲:۱۵ خواب. خدا اِبرام را به خواب فرو می‌برد، چون قرار نبود اِبرام در این عهد قولی بدهد. بنابراین، اِبرام از میان دو نیمهٔ حیوانات عبور نمی‌کند و قولی نمی‌دهد (ر.ک. آیهٔ ۱۷).

۱۳:۱۵، ۱۴ کلامی که خدا در عهد با اِبرام با او در میان می‌گذارد این است که نوادگانش به یقین وارث آن سرزمین خواهند گشت. اما باید راه دردناکی را طی کنند و ابتدا به مصر بروند. بنابراین، این وعده تا سالیان سال پس از مرگ اِبرام تحقق نخواهد یافت (ر.ک. اعد ۶:۷، ۷).

۱۳:۱۵ چهارصد سال. این زمان دقیقاً چهارصد و سی سال خواهد بود که به صورت کلی چهارصد سال گفته می‌شود (ر.ک. خُرو ۴۰:۱۲).

۱۶:۱۵ گناه اَموریان هنوز تمام نشده است. تأخیر در این داوری باعث تأخیر در تحقق عهد نامبرده خواهد بود. زمان داوری مصریان (آیهٔ ۱۴) زمان خروج نوادگان اِبرام از مصر خواهد بود و زمان داوری کنعانیان (که به طور گسترده شامل قوم و قبیلهٔ اَموریان بودند) زمان ورود نوادگان اِبرام به سرزمین موعود.

۱۷:۱۵ تنوری پردود و چراغی مشتعل [شعله‌ور]. (ر.ک. خُرو ۲۱:۱۳). اینها نماد حضور خدا بودند. خدا به شکلی رسمی قسم می‌خورد تا به وعده‌هایش به اِبرام وفا نماید. خدا خودش به تنهایی از میان تکه‌های آن حیوان عبور نمود (آیات ۹–۱۱).

۱۸:۱۵–۲۱ نهر مصر تا ... نهر فرات. مرزبندی و محدودهٔ سرزمین موعود، که در زمین کنعان قرار دارد، به طور عمومی و کلی (خُرو ۳۱:۲۳؛ اعد ۲۱:۱۳؛ تث ۲۴:۱۱؛ ۱ پاد ۶۵:۸؛ ۲ پاد ۲۵:۱۴؛ اش ۱۲:۲۷) و به طور دقیق و مشخص (اعد ۱:۳۴–۱۲؛ یوش ۱:۱۵، ۲؛ حز ۱۵:۴۷–۲۰؛ ۱:۴۸، ۲۸) در کتاب‌مقدس ثبت است. این ابعاد دقیق جغرافیایی شکی باقی نمی‌گذارد که کسی بخواهد واضح و

خواب‌ها در کتاب پیدایش

مرجع آیات	خواب‌بیننده
پیدایش ۱۵	اِبراهیم
پیدایش ۲۰	اَبیمَلک اهل جِرار
پیدایش ۲۸	یعقوب
پیدایش ۱۱:۳۱-۱۳	یعقوب
پیدایش ۲۴:۳۱	لابان
پیدایش ۳۷	یوسف
پیدایش ۴۰	رییس پیاله‌داران
پیدایش ۴۱	فرعون
پیدایش ۲:۴۶-۴	ایوب

ابراهیم به ایمان عادل شمرده شد

در کتاب پیدایش ۶:۱۵ به ما گفته می‌شود وقتی ابراهیم به خداوند ایمان آورد، این ایمان برای او عدالت به حساب آمد. پولس رسول با نقل‌قول از این آیه ایمان را با کردار نیک مقایسه می‌کند (روم ۳:۴، ۹، ۲۲؛ غلا ۶:۳). ابراهیم به وسیلهٔ ایمان تولد تازه یافت. در مورد ما هم چنین خواهد بود.

این نقل‌قول دربارهٔ ابراهیم واضح‌ترین و شفاف‌ترین بیانیه در کل کتاب‌مقدس دربارهٔ آموزهٔ عادل‌شمردگی است. ایمان ابراهیم یک عمل صالح به حساب نمی‌آید تا او را شایستهٔ رستگاری نماید. ایمان هیچ‌گاه پایه و اساس عادل‌شمردگی نیست. ایمان صرفاً وسیله است و هدیه هم هست. ایمان ابراهیم به حساب او گذاشته شد و یا به او نسبت داده شد. اینها اصطلاحاتی هستند که هم در ساختار قضایی و هم در چارچوب مسایل مالی به کار می‌روند. این اصطلاحات بدین معنا هستند که چیزی را که متعلق به یک نفر دیگر است بگیریم و به اعتبار یا به حساب شخص دیگر بگذاریم. این یک معاملهٔ یک‌طرفه است. ابراهیم اندوخته‌ای نداشت؛ خدا آن اندوخته را به حساب او گذاشت. خدا عدالت خودش را به حساب ابراهیم گذاشت، گویی در واقع ابراهیم خودش صاحب آن عدالت است. خدا چنین نمود، چون ابراهیم به او ایمان آورد.

عدالتی که به ابراهیم نسبت داده می‌شود بی‌نظیر و بی‌همتا است: (۱) خدا سرچشمهٔ آن عدالت است (اش ۸:۴۵)؛ (۲) این عدالت هم جریمه و هم حکم شریعت خدا را به‌جا می‌آورد. مرگ مسیح جریمهٔ کسانی را پرداخت می‌نماید که نمی‌توانند شریعت خدا را به‌جا آورند. مسیح با اطاعت کامل و بی‌نقص از تک‌تک احکام شریعت خدا عدالت خدا و مطالبات آن را تمام و کمال اجرا نمود (۲ قرن ۲۱:۵؛ ۱ پطر ۲۴:۲؛ عبر ۲۸:۹)؛ (۳) چون عدالت خدا عدالتی ابدی و جاودانه است (مز ۱۴۲:۱۱۹؛ اش ۸:۵۱؛ دان ۲۴:۹)، کسی که عدالت خدا را از خدا هدیه می‌گیرد تا ابد از آن بهره‌مند خواهد بود.

مشخص بودن وعدهٔ خدا و جزء به جزء به انجام رسیدن آن را زیر سوال ببرد. رودخانهٔ مصر به احتمال بسیار همان وادی العَریش است که در مرز جنوبی یهودا قرار دارد. **قینیان ... یَبوسیان.** اینها قوم‌های مختلفی بودند که در سرزمین کنعان سکونت داشتند. چنین جزییات دقیقی در مورد این امت‌های ساکن در زمین کنعان یکبار دیگر گواهی می‌دهد که وعده‌های خدا با چه موشکافی و دقتی مشخصات سرزمین موعود را بیان می‌کنند!

۶) بیرون راندن هاجر و اسماعیل (۱:۱۶-۱۶)

۱:۱۶ (ر.ک. غلا ۲۱:۴-۳۱: پولس هاجر را به صورت یک نماد توضیح می‌دهد).

۳:۱۶ او را به شوهر خود ... داد. پس از ده سال نازا بودن (ر.ک. ۱۲:۴)، سارای به رسم رایج در آن زمان متوسل می‌شود که زنان نازا می‌توانستند به واسطهٔ یکی از کنیزان خود صاحب فرزند شوند (آیهٔ ۲، «شاید از او بنا شوم»). گویا اِبرام آن زمان را که در تلاش بود وارثی برای خود پیدا کند و پاسخ و وعدهٔ خدا را از یاد برده بود (ر.ک. ۲:۱۵-۵). او به پافشاری سارای تن می‌دهد، مرتکب گناه می‌شود، و اسماعیل به دنیا می‌آید (آیهٔ ۱۵).

۵:۱۶ ظلم من بر تو باد! ... حقیر شدم. سارای انتظار نداشت با راه‌حلی که برای نازایی‌اش اندیشید هاجر او را تحقیر کند (آیهٔ ۴). او اِبرام را مقصر و سزاوار داوری دانست که رابطهٔ بانوی خانه و کنیزش را خراب کرده بود. اِبرام مسوولیت خود را بر شانهٔ سارای می‌گذارد و به او اجازه می‌دهد هر کاری دلش می‌خواهد انجام دهد (آیهٔ ۶، «کنیز تو به دست تو است»). سارای با هاجر چنان بدرفتاری می‌نماید که هاجر از دست او فرار می‌کند.

۷:۱۶ فرشتهٔ خداوند [یهوه]. این شخص خاص همچون شخصی قابل تفکیک از یهوه سخن می‌گوید. اما با ضمیر اول شخص صحبت می‌کند که گویی در واقع خودِ یهوه می‌باشد. هاجر با دیدن این فرشته باور دارد خدا را دیده است (آیهٔ ۱۳). سایر افراد نیز چنین تجربه‌ای دارند و به همین نتیجه می‌رسند (ر.ک. ۱۱:۲۲–۱۸؛ ۱۱:۳۱–۱۳؛ خُرو ۲:۳–۵؛ اعد ۲۲:۲۲–۳۵؛ داور ۱۱:۶–۲۳؛ ۲:۱۳–۵؛ ۱ پاد ۵:۱۹–۷). فرشتهٔ خداوند، که از تولد مسیح به بعد دیگر ظاهر نمی‌گردد، خودِ مسیح است، پیش از آنکه در جسم انسان به دنیا بیاید (رک. توضیح خُرو ۲:۳). **شور.** این منطقه در جنوب فلسطین و شرق مصر قرار داشت. هاجر قصد داشت به زادگاهش، مصر، بازگردد.

۸:۱۶ هاجر، کنیز سارای. هم سلام و درود و رهنمود فرشته (آیهٔ ۹، «برگرد ... مطیع شو») و هم پاسخ هاجر حاکی از آن است که گویی در رابطهٔ کنیز و بانوی خانه مشکلی به وجود نیامده است. سرکشی و فرار چاره نیست (آیهٔ ۹).

۱۰:۱۶ افزون گردانم. درست است که هاجر یک کنیز است، اما مادر بسیاری هم خواهد شد. در نتیجه، اِبرام پدر دو نسل بی‌شمار خواهد بود (ر.ک. ۱۶:۱۳؛ ۵:۱۵).

۱۱:۱۶ او را اسماعیل نام خواهی نهاد. هاجر با نام نهادن پسرش به معنای «خدا می‌شنود» هرگز فراموش نخواهد کرد خدا چگونه فریاد رنج و مصیبت او را شنید.

۱۲:۱۶ مردی وحشی ... ضد هر کسی. گورخر رام‌نشدنی بیابان‌گرد (خر وحشی) مناسب‌ترین توصیف ذات خودسر و به شدت ستیزه‌جوی اسماعیل است که در فرزندان او که نسل عرب‌ها را تشکیل می‌دهند تجلی می‌یابد.

۱۳:۱۶ اَنْتایل رُئی [تو خدایی هستی که می‌بینی]. هاجر، که فرشتهٔ خدا را خودِ خدا می‌داند، متحیر و مبهوت می‌ماند آن‌گاه که متوجه می‌شود خدا چنین به او توجه و رحم نموده است. از این‌رو، خدا را با این نام جدید می‌خواند. حضور و مکاشفهٔ خداوند موجب می‌گردد هاجر او را چنین بنامد: «او که زنده است و مرا می‌بیند» (آیهٔ ۱۴).

۱۵:۱۶ پسر خود ... اسماعیل. (حدود سال ۲۰۷۹ ق.م.).

۱۶:۱۶ هشتاد و شش ساله. اِبرام هفتاد و پنج ساله بود که حَران را ترک نمود (۴:۱۲). میان این آیه و فصل ۱:۱۷ سیزده سال فاصله است. آن‌گاه، ماجرا از سر گرفته می‌شود.

۷) عهد تأیید می‌شود (۱:۱۷–۲۷)

۲:۱۷ عهد خویش را در میان خود و تو خواهم بست. در اینجا، عهد یک‌جانبهٔ خدا با اِبرام دوباره تأیید می‌شود. البته این عهد یک‌جانبه بدین معنا نیست که طرف مقابل مسوولیتی به عهده ندارد (ر.ک. توضیح آیات ۷–۹؛ ۱:۱۲–۳؛ ۱۳:۱۵–۲۱).

۴:۱۷ امت‌های بسیار. این تأیید سه بارهٔ وعدهٔ الهی، که فرزندان و نوادگان بسیار را به اِبرام وعده می‌دهد، چه بسا به نسل اسحاق و اسماعیل اشاره دارد. در این میان، نام اِبرام تغییر می‌یابد (آیات ۴–۶) که به آن وعدهٔ الهی تأکید و مفهوم خاصی می‌بخشد.

۵:۱۷ نام تو ابراهیم خواهد بود. (ر.ک. ۲۷:۱۱). این نام جدید به معنای «پدر امت‌های بسیار» بازتاب رابطهٔ تازهٔ ابراهیم با خدا و هویت تازهٔ او است، هویتی که بنا بر وعدهٔ خدا شکل می‌گیرد که با او از وعدهٔ افزایش نسل سخن می‌گوید (ر.ک. روم ۱۷:۴).

۶:۱۷ پادشاهان از تو به وجود آیند. وعدهٔ مورد نظر حاکی از این واقعیت است که از ابراهیم بیش از یک قوم و ملت به وجود خواهد آمد.

۷:۱۷ عهد خویش را ... استوار گردانم. این رابطه بدین دلیل بنا می‌گردد که خدا پیشقدم می‌شود و این عهد را «عهد جاودانی» اعلام می‌نماید (آیهٔ ۷). از این جهت، این عهد در مورد نوادگان و نسل ابراهیم استوار خواهد بود و حقیقت «خدای ایشان خواهم بود» در مورد آنها واقعیت خواهد داشت (آیهٔ ۸). این قول پایه و اساس رابطه میان یهوه و قوم اسراییل گشت، رابطه‌ای که بر عهد استوار خواهد بود.

۸:۱۷ تمام زمین کنعان. خدا در تأیید دوبارهٔ وعده‌هایش به ابراهیم باز هم خاطرنشان می‌سازد که آن سرزمین را به پشتوانهٔ الهی به ابراهیم و نوادگانش به «مِلکیت [مالکیت] ابدی» می‌دهد (ر.ک. اعد ۵:۷).

۹:۱۷ تو عهد مرا نگاه دار. با اینکه هم نیاکان قوم اسراییل و هم خودِ قوم اسراییل، هر دو، بارها نااطاعتی کردند، خدا در وفای به عهد خویش یک لحظه هم جنبش نمی‌خورد (تث ۴:۲۵–۳۱؛ ۳۰:۱–۹؛ ۱ توا ۱۶:۱۵–۱۸؛ ار ۳۰:۱۱؛ ۴۶:۲۷، ۲۸؛ عا ۹:۸؛ لو ۱:۶۷–۷۵؛ عبر ۶:۱۳–۱۸). سال‌ها پس از استوار شدن عهد خدا با ابراهیم (۱۲:۱–۳؛ ۱۵:۱۲–۱۸)، خداوند به اطاعت ابراهیم شهادت خواهد داد (۲۲:۱۶–۱۸؛ ۲۶:۳–۵). هرچند قوم اسراییل مرتد می‌شوند و از خدا روی می‌گردانند، همواره بقیهٔ مطیعی از اسراییلیان وفادار وجود خواهند داشت (ر.ک. صف ۳:۱۲، ۱۳).

۱۱:۱۷ نشان آن عهدی باشد. در این دوران از تاریخ، ختنه (بریدن پیش‌پوست آلت تناسلی مردان) رسم تازه و ناشناخته‌ای نبود. اما از نظر مذهبی مفهوم و اهمیتی کاملاً تازه می‌یابد. به همین دلیل، هر کسی که اصل و نَسَبش به ابراهیم بازمی‌گردد ختنه خواهد شد (ر.ک. اع ۷:۸؛ روم ۴:۱۱). اگر در مورد ختنه مکاشفهٔ الهی در کار نبود، این رسم هیچ‌گاه از این معنا و اهمیت خاص برخوردار نمی‌گشت. حال آنکه، چون خداوند در این مورد به ابراهیم مکاشفه بخشید، رسم ختنه به

نام‌های خدا در عهدعتیق

۱. **اِلوهیم** به معنای «خدا» است، اشاره به قدرت و توانایی خدا است (پید ۱:۱؛ مز ۱۹:۱)
۲. **یهوه** اشاره به نجات الهی خدا است (پید ۲:۴)
۳. **ال الیون** به این معنا است: «خدای متعال» (پید ۱۴:۱۷–۲۰؛ اش ۱۴:۱۳، ۱۴)
۴. **اِل رُئی** به این معنا است: «آن قوی و پرتوان که می‌بیند» (پید ۱۶:۱۳)
۵. **اِل شادای** به این معنا است: «خدای کوه‌ها» یا «خدای قادر» (پید ۱۷:۱؛ مز ۹۱:۱)
۶. **یهوه یَرا** به این معنا است: «خداوند مهیا خواهد نمود» (پید ۲۲:۱۳، ۱۴)
۷. **یهوه رافا** به این معنا است: «خداوند، شفادهندهٔ ما» (خُرو ۱۶:۲۶)
۸. **یهوه نِسّی** به این معنا است: «خداوند، پرچم ما» (خُرو ۱۷:۱۵)
۹. **یهوه مَکادشیم** به این معنا است: «خداوند، تقدیس‌گر تو» (خُرو ۳۱:۱۳)
۱۰. **یهوه شالوم** به این معنا است: «خداوند صلح و آرامش است» (داور ۶:۲۴)
۱۱. **یهوه رُحی** به این معنا است: «خداوند، شبان من» (مز ۲۳:۱)
۱۲. **یهوه صبایوت** به این معنا است: «خدای لشکرها» (اش ۶:۱–۳)
۱۳. **اِل الام** به این معنا است: «خدای ابدی» (اش ۴۰:۲۸–۳۱)
۱۴. **یهوه صدقینو** به این معنا است: «خداوند، عدالت ما» (ار ۲۳:۶)
۱۵. **یهوه شَمَه** به این معنا است: «خداوند حاضر است» (حز ۴۸:۳۵)
۱۶. **آدونای** به معنای «خداوند» است، اشاره به خداوند بودن خدا است (ملا ۱:۶)

طور مشخص در الهیات قوم اسراییل جای گرفت (آیهٔ ۱۳). ختنه شدن برای سلامت بدن هم مفید است، چرا که آن پوست می‌تواند بیماری‌زا باشد. پس بریدن آن از بیماری جلوگیری خواهد نمود. شواهد پزشکی حاکی از آن است که زنان یهودی کمتر به سرطان دهانهٔ رَحِم مبتلا می‌شوند. البته آیین ختنه نمادی است که نشان می‌دهد گناه باید قطع و پاک گردد. اندام تناسلی مردان به وضوح نمودار عمق تباهی و فساد خواهد بود، زیرا این اندام عامل تولید مثل گناهکاران گمراه و فاسد می‌باشد. بنابراین، رسم ختنه نمادی است نمودار این واقعیت که انسان باید عمیقاً از اساس و بنیان پاک گردد تا پیامدهای این فساد و تباهی زدوده شوند.

۱۲:۱۷ هشت روزه. این زمان در کتاب لاویان ۳:۱۲ نیز بازگو می‌گردد.

۱۴:۱۷ از قوم خود منقطع [قطع] شود. رانده شدن از جماعتی که خداوند با ایشان عهد بسته است به معنی محروم گشتن از برکت‌هایی است که به این قوم خاص و برگزیده تعلق دارد، قومی که خدا با ایشان رابطه برقرار نموده است. این رانده شدن حتی می‌تواند به مرگی ختم شود که نتیجهٔ داوری الهی است.

۱۵:۱۷ سارای ... ساره [سارا]. سارای («شاهدخت من») جدّ مادری امت‌ها و پادشاهانی خواهد بود که خدا به ابراهیم وعده داد. پس خدا نام او را به سارا تغییر می‌دهد، ضمیر شخصی و محدود «من» را برمی‌دارد، و او را «شاهدخت» اعلام می‌نماید (آیهٔ ۱۶).

۱۶:۱۷ امت‌ها از وی به وجود خواهند آمد. (ر.ک. ۵:۱۷).

۱۷:۱۷ به روی در افتاده، بخندید، و در دل خود گفت. شک و ناباوری ابراهیم هر گونه حمد و شکر و سپاسی را که ثمرهٔ شنیدن وعده‌های خدا بود از بین برد. او می‌دانست قرار است پدر شود (۲:۱۲؛ ۴:۱۵). اما این نخستین بار است که می‌شنود همسر کهن‌سال و نازای او قرار است مادر شود.

۱۸:۱۷ کاش که اسماعیل در حضور تو زیست کند. تمنای ابراهیم برای اینکه پسری که هم‌اکنون صاحبش است وارث وعده‌های خدا گردد نشان می‌دهد در نظرش چقدر محال است که خودش و سارا صاحب فرزند شوند (ر.ک. روم ۱۷:۴).

۱۹:۱۷–۲۱ خدا باز هم صبورانه اما جدی و محکم با راه‌حل ابراهیم موافقت نمی‌کند و ابراهیم را خاطرجمع می‌گرداند که در رحمت خویش اجازه می‌دهد اسماعیل صاحب فرزندان و نوادگان شود (ر.ک. ۱۲:۲۵–۱۸). اما این را تصدیق می‌نماید که در واقع پسر سارا وارث «عهد ابدی» خواهد گشت. برای نخستین بار، خدا به نام این پسر موعود اشاره می‌نماید.

۱۹:۱۷ او را اسحاق نام بنه [بگذار]. نام این پسر موعود به معنای «خنده» می‌باشد. این نام چه مناسب و بِجا یادآور نخستین واکنش ابراهیم به وعدهٔ خدا می‌باشد! واکنشی که از بی‌ایمانی او سرچشمه گرفت.

۲۳:۱۷–۲۷ در همان روز. بدون هیچ‌گونه درنگ، ابراهیم حکم خدا را در مورد خودش و «هر ذکور [فرزند پسر]» و «همهٔ مردان خانه‌اش» اجرا می‌نماید (آیات ۲۳، ۲۷).

۸) تولد اسحاق پیشگویی می‌شود (۱۸:۱–۱۵)

۱:۱۸ خداوند [یهوه] ... ظاهر شد. این هم یکی دیگر از موقعیت‌هایی است که خداوند ظاهر می‌گردد. چه بسا ابراهیم ابتدا متوجه نمی‌شود یکی از مهمانانش که با فروتنی و تواضع به استقبالش

می‌رود و به او خوش‌آمد می‌گوید (آیات ۲–۸) و سپس او را بدرقه می‌نماید یهوه می‌باشد (آیهٔ ۱۶). **بلوطستان مَمْری**. (ر.ک. توضیح ۱۳:۱۸).

۳:۱۸ ای مولا [خداوند]. شاید ابراهیم ابتدا به رسم ادب و احترام و مهمان‌نوازی این عنوان را به کار می‌برد. اما، بعد، او کاملاً تصدیق می‌نماید که مهمانش خداوند حقیقی و قادر مطلق است. ابراهیم مهمانش را «خداوند» خطاب می‌کند (آیات ۲۲، ۳۰–۳۲). او تشخیص می‌دهد که آن مهمان خودش را «یهوه» می‌داند (آیهٔ ۱۴).

۹:۱۸–۱۳ با وجودی که این وعده به روشنی یادآور کلام خدا به ابراهیم است، سارا هم مانند شوهرش واکنشی جز شک و ناباوری از خود نشان نمی‌دهد (ر.ک. ۱۷:۱۷). سارا به معجزهٔ الهی نمی‌اندیشید، بلکه ذهنش فقط به مشیّت الهی در دایرهٔ معمول زندگی محدود است. از نظر او محال است در این سن بچه‌دار شود.

۱۰:۱۸، ۱۴ (ر.ک. روم ۹:۹).

۱۴:۱۸، ۱۵ یک پرسش با پاسخی واضح و بدیهی («مگر هیچ امری مشکل است؟») و یک اعلامیهٔ الهی («در وقت موعود») در کنار آگاهی مطلق از افکار سارا («در دل خود بخندید») سارا را چنان می‌ترسانند که او متوجه می‌شود از کاری که خدا در حال انجامش است درک و برداشت کاملاً اشتباهی داشته است.

۹) سدوم و غموره (۱۶:۱۸–۳۸:۱۹)

۱۷:۱۸، ۱۸ آیا آنچه من می‌کنم از ابراهیم مخفی دارم؟ اینکه خداوند اراده می‌نماید ابراهیم از داوریی که در پیش بود باخبر شود نشان می‌دهد ابراهیم در طرح و تدبیر خدا و نتیجهٔ قطعی عهدش با ابراهیم، که همانا نسل بی‌شمار و برکت عظیم است، نقش مهم و خاصی به عهده دارد.

۱۸:۱۸ (ر.ک. غلا ۸:۳).

۱۹:۱۸ زیرا او را می‌شناسم ... امر خواهد فرمود. این جمله از یقین الهی و وفاداری و اطاعت و ثباتِ قدم حکایت دارد.

۲۰:۱۸ فریاد ... زیاد شده است. خطایا و گناهان این دو شهر تکمیل شده (ر.ک. ۱۵:۱۶) و به جایی رسیده بود که دیگر راهی برای بازگشت به خداوند باقی نبود. خداوند به ابراهیم می‌فرماید زمان داوری آن دو شهر را به عدل و انصاف برآورد نموده است (آیهٔ ۲۱، «اکنون، نازل می‌شوم تا ببینم»).

۲۳:۱۸ آیا عادل را با شریر هلاک خواهی کرد؟ شفاعت برای آن دو شهر پلید با پرسشی آغاز می‌گردد که نشان می‌دهد ابراهیم از رحمت خدا به شخص عادل کاملاً باخبر است و می‌داند خداوند میان خوبی و بدی تمایز می‌گذارد (آیهٔ ۲۵).

۲۴:۱۸ پنجاه عادل. لوط نیز از عادلان بود (ر.ک. ۲ پطر ۷:۲، ۸).

۲۵:۱۸ آیا داور تمام جهان انصاف نخواهد کرد؟ با این پرسشی که پاسخ آن واضح و روشن است ابراهیم تصدیق می‌کند او شخصیت خدا را که فقط نیکویی به‌جا می‌آورد و کاملاً از بدی و ملامت به دور است شفاف و روشن درک نموده است.

۲۷:۱۸ من که خاک و خاکستر هستم. این مذاکرهٔ ابراهیم نه خودمحور است و نه خودخواهانه و نه فریبنده، بلکه او با فروتنی و دلسوزی نگرانی‌اش را برای مردم ابراز می‌دارد (ر.ک. ۸:۱۳، ۹) و به طور خاص برای شهری شفاعت می‌نماید که برادرزاده‌اش، لوط، و خانواده‌اش در آنجا زندگی می‌کنند. ابراهیم نمی‌خواهد با تکرار تقاضایش خداوند را خشمگین سازد (آیات ۲۸، ۳۰، ۳۲).

۳۲:۱۸ به خاطر ده. اینکه شمار عادلانی که از نزول داوری جلوگیری کنند از پنجاه به ده کاهش می‌یابد نشانهٔ این است که ابراهیم کاملاً از شرارت و پلیدی آن شهرها خبر داشت و می‌دانست که لوط شهادت قوی و مؤثری در آنجا ندارد. احتمالاً، ابراهیم به فکر کل خانوادهٔ لوط بود.

۳۳:۱۸ خداوند [یهوه] ... برفت و ابراهیم به مکان خویش مراجعت کرد [بازگشت]. نمی‌شد کار دیگری انجام داد. از داوری گریزی نبود.

۱:۱۹ دو فرشته. اینها همان دو فرشته‌ای هستند که همراه با خدا به دیدار ابراهیم رفتند (۲۲:۱۸). این فرشتگان به شکل انسان ظاهر شدند (آیهٔ ۱۰، «آن دو مرد»). **لوط به دروازه ... نشسته بود.** دولتمردان و صاحب‌منصبان در دروازهٔ شهر به امور اجتماع و شهر رسیدگی می‌کردند. لوط نیز قاضی بود (آیهٔ ۹).

۲:۱۹ به خانهٔ بندهٔ خود بیایید. لوط فقط به رسم ادب و مهمان‌نوازی آن دو فرشته را به خانه‌اش دعوت نمی‌کند (آیات ۱–۳)، بلکه، چون از فساد و هرزگی اهالی سدوم باخبر بود، قصد دارد آن مسافران را از هر گونه خطر در امان نگاه دارد (ر.ک. آیهٔ ۸، «برای همین»).

۳:۱۹ الحاح [اصرار] بسیار نمود. لوط به قدری نگران آن غریبگان است که نمی‌تواند اجازه دهد آنها شب را در کوچه به سر برند.

۴:۱۹ مردان شهر ... تمام قوم. با این دو عبارت «تمام قوم از هر جانب» و «از جوان و پیر» و درخواستی که مطرح می‌کنند (آیهٔ ۵، «تا ایشان را بشناسیم») هم بر جمعیت آن جماعت مردان هرزه و شهوت‌پرست که اطراف خانهٔ لوط پرسه می‌زدند تأکید می‌شود و هم بر گستردگی و وسعت بی‌عفتی و هرزگی حاکم بر آن شهر. حتی، اگر «تمام» را مبالغه در نظر بگیریم، باز هم از شدت این تأکید چیزی کم نمی‌شود. آن شهر به واقع شهری پلید بود.

۵:۱۹ ایشان را بشناسیم. آن همجنس‌گرایان قصد داشتند با مسافران رابطهٔ جنسی برقرار کنند. وقتی خدا این شهر را نابود می‌کند، نشان می‌دهد به این رفتار وقیح و زننده چه نگرشی دارد (آیات ۲۳–۲۹؛ در این آیات، خدا همجنس‌گرایی را ممنوع و محکوم می‌نماید: لاو ۲۲:۱۸، ۲۹؛ ۱۳:۲۰؛ روم ۲۶:۱؛ ۱ قرن ۹:۶؛ ۱ تیمو ۱۰:۱).

۶:۱۹–۸ واکنش لوط گویای تنش و کشمکش او در پایبندی به اصول اخلاقی است. اینکه او قصد دارد شهوت جنسی اهالی شهر را برآورده کند با تقاضایش که می‌گوید «بدی مکنید» در تضاد است. این تضاد به صراحت نمودار آن است که او در آن شهر هرزه تا چه اندازه در فشار و تنگنا قرار داشت (ر.ک. ۲ پطر ۶:۲، ۷)!

۸:۱۹ آنچه در نظر شما پسند آید با ایشان بکنید. رسم مهمان‌نوازی مشرق‌زمین و دلیلی که لوط آن مسافران را به خانه‌اش دعوت نموده بود (آیات ۲، ۳) لوط را ناگزیر می‌کند دخترانش را به آنها پیشنهاد دهد تا بلکه با محافظت از مهمانانش شرارت کمتری صورت گیرد (ر.ک. روم ۲۴:۱–۲۷). این تلاش بی‌خِرَدانه نشان می‌دهد اگرچه لوط خدا را می‌شناخت (۲ پطر ۷:۲، ۸)، به جای آنکه سدوم را ترک کند، با برخی گناهان سازش می‌کرد و به ایمان ضعیفش قانع بود. اما خدا به لوط رحم کرد، چون لوط به واسطهٔ ایمان، در حضور خدا، عادل بود.

۹:۱۹ پیوسته داوری می‌کند. اتهام آنها حاکی از آن است که لوط قبلاً به آنها پند و اندرز اخلاقی داده بود. اما دیگر به نظر و ارزیابی او اهمیتی نمی‌دادند. **به شدت هجوم آورده.** فساد و انحرافِ موجود در گناه همجنس‌گرایی چنان

شهوت مهارناپذیری را در خود نهان دارد که هر گونه مهار و عامل بازدارنده را از سر راه خود برمی‌دارد. حتی، کور هم که شدند، از شهوت‌رانی دست برنداشتند (آیهٔ ۱۱).

۱۰:۱۹، ۱۱ اکنون، آن کسانی که لوط آنها را پناه داده بود او را پناه می‌دهند.

۱۳:۱۹ خداوند [یهوه] ما را فرستاده است تا آن را هلاک کنیم. وقتی شرارت شهر چنین واضح و گویا تأیید می‌گردد (آیات ۴–۱۱)، داوری الهی تنها راه‌حل است. اما خانوادهٔ لوط فرصت داشتند از این داوری بگریزند (آیات ۱۲، ۱۳؛ ر.ک. یهو ۷).

۱۴:۱۹ به نظر ... مسخره آمد. هشدار لوط مبنی بر اینکه داوری در آستانه است به نظر دامادانش (یا شاید نامزدهای دخترانش) مسخره و خنده‌دار بود. از این‌رو، دامادان از داوری در امان نخواهند بود.

۱۶:۱۹ خداوند [یهوه] بر وی شفقّت [رحم] نمود. به خاطر این رحمت است که وقتی لوط تمایلی به ترک شهر ندارد («تأخیر می‌نمود»)، فرشتگان شخصاً او و خانواده‌اش را به اجبار از محدودهٔ شهر بیرون می‌برند. دلیل نامبرده در اینجا در آیهٔ دیگر در توصیف اینکه خدا ابراهیم را به یاد آورد به کار می‌رود (آیهٔ ۲۹).

۱۷:۱۹–۲۱ گویا شهرنشینی به تک و تنها زندگی کردن در کوهستان برتری داشت که لوط رحمتی را که به او ارزانی شده بود متوجه نبود و به همین دلیل پیشنهاد می‌دهد به شهر دیگری بگریزد. پاسخ فرشته (آیهٔ ۲۱) حاکی از آن است که شهر مورد نظر در انتظار نزول داوری می‌باشد، اما به خاطر لوط از داوری آن صرف‌نظر می‌گردد.

۲۴:۱۹ گوگرد ... از حضور خداوند از آسمان بارانید. سپیده که سر زد (آیهٔ ۲۳)، داوری نازل گشت. هر توضیحی مبنی بر اینکه چگونه خداوند گوگرد آتش‌افزا بارانید و آن منطقه را نابود نمود در مقابل تأکیدی که بر معجزه بودن این داوری وجود دارد رنگ می‌بازد. «گوگرد» می‌تواند به هر مادهٔ آتش‌افزا اشاره داشته باشد. شاید یک فوران آتش‌فشانی و یا زمین‌لرزه‌ای شدید همراه با طوفان و رعد و برق آن منطقه را نابود کرد (آیهٔ ۲۵). باور عمومی بر این است که شهرهای سدوم و غموره در حاشیهٔ جنوبی دریای مرده واقع بودند. گازهای شعله‌ور، گوگرد، و گدازه در هوا انباشته شدند و آن منطقه را در خود مدفون کردند.

۲۶:۱۹ زن او از عقب خود نگریسته. زن لوط بهای بی‌اعتنایی به هشدار فرشتگان را پرداخت. فرشتگان به آنها گفته بودند به عقب نگاه نکنند (آیهٔ ۱۷). زن لوط با نگریستن به عقب نه فقط ستونی از نمک گشت، بلکه به مثالی اندوه‌بار در مورد نااطاعتی تبدیل شد تا مبادا کسی در روز داوری نهایی چنین واکنشی از خود نشان دهد (ر.ک. لو ۲۹:۱۷–۳۲). به همین نسبت، این شهرها که محل سکونت زن لوط بودند نیز به ضرب‌المثل داوری خدا بر گناه تبدیل گشتند (ر.ک. اش ۹:۱؛ روم ۲۹:۹؛ ۲ پطر ۵:۲، ۶).

۲۹:۱۹ شهرهای وادی. شواهد باستان‌شناسی حاکی از آن است که زمین‌های سدوم و غموره در جنوب دریای مرده، یعنی در جنوب شبه‌جزیرهٔ لِسان به سمت شرق، قرار داشتند (ر.ک. توضیح ۱۰:۱۴). **خدا ابراهیم را به یاد آورد.** (ر.ک. ۲۳:۱۸–۳۳).

۳۰:۱۹ ترسید که در صوغَر بماند. شاید دلیلش این بود که اهالی صوغَر احساس می‌کردند همهمهٔ آن ویرانی و نابودی تقصیر لوط است. شاید هم لوط می‌ترسید بر آن شهر نیز داوری نازل شود (آیات ۱۷–۲۳).

۳۱:۱۹-۳۶ بی‌عفتی و هرزگی سدوم و غموره طرز تفکر دختران لوط را چنان فاسد کرده بود که آنها نقشه کشیدند از پدر خود بچه‌دار شوند. این دو دختر باکره بودند (آیهٔ ۸). دختران متأهل لوط جان باخته بودند (آیهٔ ۱۴). مرد دیگری هم باقی نمانده بود که با آنها ازدواج کنند (آیهٔ ۲۵). آن دختران از ترس اینکه بی‌بچه بمانند به این گناه زشت تن دادند.

۳۷:۱۹، ۳۸ آن دو پسر که از زنا با خویشاوند نزدیک به دنیا آمدند جدّ موآب و عَمون گشتند که به دشمنان دیرینهٔ اسراییل تبدیل شدند.

۱۰) رویارویی با اهالی فلسطین (۱:۲۰-۱۸)

۱:۲۰ جِرار. شهری متعلق به فلسطینیان در مرز میان سرزمین موعود و مصر بود که در شانزده کیلومتری جنوب غزّه قرار داشت.

۲:۲۰ او خواهر من است. بیست و پنج سال پس از آنکه ابراهیم به خاطر دروغی که دربارهٔ همسرش گفت و با حقارت و رسوایی مصر را ترک نمود (۱۰:۱۲-۲۰)، باز هم همان ترفند را تکرار نمود. **اَبیمَلک.** این پادشاه که سارا را به حرمسرای خود برد احتمالاً پدر یا پدربزرگ همان اَبیمَلک است که با اسحاق روبه‌رو می‌شود (ر.ک. توضیح ۱:۲۶).

۳:۲۰ خدا در رویا ... ظاهر شد. دوباره خداوندِ ابراهیم برای محافظت از سارا دست به کار می‌شود. سارا نیز در این دروغ با شوهرش همدست شد (آیهٔ ۵) و پادشاهی را فریب داد که در حضور خدا شرافت و بی‌گناهی خویش را ثابت نموده بود (آیات ۴-۶). اما اَبیمَلک درست و سنجیده به هشدار خدا گوش سپرد (آیهٔ ۸).

۶:۲۰ تو را نگاه داشتم که به من خطا نورزی. با وجود اینکه خدا جلودار اَبیمَلک گشت، اَبیمَلک می‌بایست سارا را به ابراهیم بازمی‌گرداند تا از داوری خدا در امان بماند.

۷:۲۰ او نبی است. با اینکه ابراهیم دروغ می‌گوید، او هنوز نبی خدا است که می‌تواند میان خدا و اَبیمَلک واسطه شود و برای او شفاعت نماید (ر.ک. آیات ۱۷، ۱۸). این نخستین بار است که واژه‌ای که در زبان عبری برای «نبی» استفاده می‌شود در کتاب‌مقدس به کار می‌رود. در اینجا، ابراهیم کسی معرفی می‌شود که خدا او را به رسمیت می‌شناسد تا به نیابت از اَبیمَلک با خدا سخن گوید. معمولاً، واژهٔ «نبی» توصیفگر کسی است که از جانب خدا با یک نفر صحبت می‌کند، نه اینکه از جانب کسی با خدا سخن گوید.

۹:۲۰ کارهای ناکردنی ... کردی. رویارویی نبی و پادشاه بر عملکرد زشت و نادرست ابراهیم گواهی می‌دهد. این نبی خدا چه بسا سرافکنده می‌شود که پادشاهی بت‌پرست او را چنین توبیخ می‌کند.

۱۱:۲۰-۱۳ ابراهیم برای دروغش سه دلیل می‌آورد: (۱) با مشاهدهٔ پلیدی‌های سدوم گمان می‌کند مبادا سایر شهرها، از جمله جِدار، نیز ترس خدا را در دل نداشته باشند؛ (۲) ترس از مرگ انگیزهٔ این اقدامش است؛ (۳) همسرش واقعاً خواهر ناتنی‌اش است. پس این رابطهٔ برادر و خواهری می‌تواند دروغش را توجیه کند و زن و شوهر بودنشان را مخفی نگاه دارد. لازم نبود ابراهیم برای محافظت از خودش به دروغ و حیله تکیه کند. خدا قادر بود او را در امان نگاه دارد.

۱۶:۲۰ انصاف. بهتر است «بی‌تقصیر بودن» ترجمه شود.

۱۱) تولد اسحاق (۱:۲۱-۳۴)

۱:۲۱ خداوند [یهوه] ... از ساره [سارا] تفقّد [دلجویی] نمود. برای این زوج کهن‌سال (آیات ۲،

۵، ۷)، دقیقاً، بنا بر آنچه وعده داده شده بود، پسری زاده شد و سرانجام بیست و پنج سال انتظار به سر رسید و آن خندهٔ ناشی از تمسخر به وجد و شادی تبدیل گشت (آیهٔ ۶). سارا دیگر نازا نبود (۱۱:۲۶).

۴:۲۱ مختون ساخت [ختنه کرد]. (ر.ک. توضیح ۱۱:۱۷).

۵:۲۱ ولادت [تولد] ... اسحاق. (حدود سال ۲۰۶۵ ق.م.). خدا به وعده‌اش به ابراهیم وفا نمود (۲:۱۲؛ ۴:۱۵، ۵؛ ۷:۱۷).

۸:۲۱ از شیر بازگرفتند. معمولاً، در دو یا سه سالگی دیگر به کودک شیر نمی‌دادند.

۹:۲۱ پسر هاجر ... خنده می‌کند. جشنی که به مناسبت پایان خُردسالی اسحاق برگزار می‌گردد موجب می‌شود اسماعیل آن را به مسخره بگیرد (در زبان عبری، این فعلِ تأکیدی برای خندهٔ همراه با تمسخر به کار می‌رود). سارا این مسخره کردن را به چشم می‌بیند و آزرده می‌شود و تصمیم می‌گیرد اسماعیل و مادرش را از خانه بیرون کند (آیهٔ ۱۰).

۱۰:۲۱ بیرون کن ... وارث نخواهد بود. بر اساس قانون‌نامه‌های «نوزی» و «حَمورابی» در زمان ابراهیم، کسی اجازه نداشت وقتی پسر خانواده، که وارث قانونی و برحق بود، به دنیا می‌آمد پسر کنیز را بیرون کند. بنابراین، درخواست سارا (۱) سرپیچی از قانون جامعه بود؛ (۲) ابراهیم را آزرده‌خاطر می‌کرد؛ (۳) برای ابراهیم که اسماعیل را دوست داشت امری دشوار بود (آیهٔ ۱۱). اما ابراهیم از جانب خداوند تأییدیه می‌گیرد و اطمینان می‌یابد که بر شک و دودلی خویش غلبه کند و هاجر و اسماعیل را روانهٔ بیابان گرداند (آیات ۱۲–۱۵؛ ر.ک غلا ۲۲:۴–۳۱).

۱۲:۲۱ (ر.ک. روم ۷:۹؛ عبر ۱۸:۱۱).

۱۳:۲۱ (ر.ک. آیهٔ ۱۸؛ ر.ک. توضیحات ۱۱:۱۶، ۱۲). اسماعیل در آستانهٔ هفده سالگی بود. رسم بر این بود که پسران در این سن مستقل شوند و برای خود خانه و زندگی تشکیل دهند.

۱۴:۲۱ بیابان بِئرشَبَع. بیابانی وسیع و پهناور در مرز جنوبی اسراییل.

۱۷:۲۱ خدا آواز پسر را بشنید. وقتی، در اوج درماندگی و ناامیدی، صدای خندهٔ تمسخر پسر به نالهٔ غم و اندوه تبدیل گشت، وقتی به خاطر احتمال مردن از تشنگی زانوی غم در بغل گرفت (آیات ۱۵، ۱۶)، خدا صدای او را شنید، او که خدا سال‌ها قبل با شنیدن نالهٔ هاجر نامش را اسماعیل گذاشته بود (۱۱:۱۶). وعده‌ای که به ابراهیم دربارهٔ پسرش داده شد به مادرش هم یادآوری می‌شود (۲۰:۱۷). **فرشتهٔ خدا.** او همان فرشتهٔ خداوند است (ر.ک. توضیح خُرو ۲:۳).

۱۸:۲۱ (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۳).

۲۱:۲۱ صحرای فاران. این صحرا در شمال شرق شبه‌جزیرهٔ سینا قرار داشت، یعنی منطقه‌ای که عربستان نامیده می‌شود.

۲۲:۲۱–۳۴ عهدنامه‌ای رسمی میان اَبیمَلک و ابراهیم بسته می‌شود تا بنا بر آن عهدنامه از منابع محدود آب موجود در منطقه به تساوی و انصاف استفاده شود. به آن پادشاه تضمین داده می‌شود که در سال‌های آینده نیز این انصاف و برابری رعایت خواهد شد.

۳۰:۲۱ بِئرشَبَع. این منطقه در هفتاد و دو کیلومتری جنوب غرب اورشلیم قرار داشت.

۳۱:۲۱ زمین فلسطینیان. ابراهیم با بازرگانان منطقهٔ دریای اژه که از نخستین مهاجران آن منطقه بودند در ارتباط بود. آنها در جنوب غرب مناطق حاشیهٔ کنعان ساکن شدند و جزو پیش‌کسوتان و نیاکان فلسطینیان در قرن دوازدهم ق.م. گشتند. همین فلسطینیان هستند که در آینده بر اسراییل ستم روا خواهند داشت.

۳۲:۲۱ شوره کزی [درخت گز]. این درخت که در آن زمان همه با آن آشنا بودند به یادبود عهدنامه میان آن دو نفر کاشته شد. ابراهیم در آن مکان خدای سَرْمَدی [جاودانی] را پرستش می‌نماید. این نام الهی از آن جهت برای ابراهیم اهمیت داشت که یادآور عهد جاودانی و ناگسستنی خدا با او بود، در حالی که خودش در آن سرزمین غریب و بیگانه بود (ر.ک. ۴:۲۳).

۱۲) ایمان ابراهیم در برخورد با اسحاق (۲۲:۱–۱۹)

۱:۲۲ خدا ابراهیم را امتحان کرد. این یک وسوسه نبود. خدا دل ابراهیم را محک زد (ر.ک. یع ۱:۲–۴، ۱۲–۱۸).

۲:۲۲ پسر خود را ... بردار ... بگذران. این فرمان‌های تکان‌دهنده آغاز یک هفت‌خوان برای ابراهیم هستند. او باید «پسر یگانهٔ خود» را قربانی کند (این عبارت را خدا سه بار تکرار می‌نماید: آیات ۲، ۱۲، ۱۶). این یعنی پسر خود را بکشد (پسر بیست ساله به بالا را). با کشتن آن پسر، دیگر از وعدهٔ عهد با ابراهیم خبری نخواهد بود. چنین اقدامی بس نامعقولانه خواهد بود. اما ابراهیم اطاعت می‌کند (آیهٔ ۳). **موریا.** جغرافیای این منطقه را به اورشلیم ربط می‌دهند. بعدها، معبد سلیمان در این مکان بنا می‌گردد (ر.ک. ۲ توا ۱:۳).

۴:۲۲ روز سوم. ابراهیم بی‌آنکه درنگ کند یا از خود بی‌میلی نشان دهد بامدادان برمی‌خیزد (آیهٔ ۳) و از بِئرشَبَع تا موریا، بر فراز تپه‌های اطراف اورشلیم، سفری دو روزه آغاز می‌نماید.

۵:۲۲ من با پسر ... رویم ... بازآییم. آن مسافرت سه روزه فرصتی است که ابراهیم به فرمان‌های خدا بیندیشد. اما، بدون آنکه لحظه‌ای به خود تردید راه دهد و جنبهٔ اخلاقی قربانی کردن انسان و یا اهداف خدا را زیر سوال ببرد، با یقین کامل، به خدمتکارانش اطمینان می‌بخشد که خودش و اسحاق بازخواهند گشت. آن‌گاه، در حالی که وسایل مورد نیاز برای قربانی را در دست دارد (آیهٔ ۶)، رهسپار می‌گردد. رسالهٔ عبرانیان ۱۷:۱۱–۱۹ توضیح می‌دهد ابراهیم آن‌قدر به پایندگی وعدهٔ خدا اطمینان داشت که معتقد بود اگر اسحاق کشته شود، خدا او را زنده خواهد نمود و یا اینکه جایگزینی برای اسحاق پیدا خواهد کرد (آیهٔ ۸).

۹:۲۲، ۱۰ آماده شدن ابراهیم برای کشتن پسر یگانهٔ خویش گواه واضح و روشن توکل او به خدا است (ر.ک. عبر ۱۷:۱۱–۱۹).

۱۱:۲۲ فرشتهٔ خداوند. (ر.ک. توضیح خُرو ۲:۳).

۱۲:۲۲ الان دانستم. ابراهیم از آزمون سربلند بیرون آمد (آیهٔ ۱). او ایمان خود را ثابت نمود، ایمانی که به آن خدا او را عادل می‌شمرد (ر.ک. یع ۲۱:۲).

۱۳:۲۲ در عوضِ پسر خود. در اینجا، به آموزهٔ کفاره‌ای که به جانشینی از دیگری مهیا می‌شود اشاره می‌گردد. این کفاره سرانجام در مرگ مسیح به انجام می‌رسد که به جای گناهکاران بر صلیب جان می‌دهد (اش ۴:۵۳–۶؛ یو ۲۹:۱؛ ۲ قرن ۲۱:۵).

۱۵:۲۲–۱۸ در این تکرار تأییدیهٔ عهد با ابراهیم، خداوند از زمین و ذرّیت و برکت نام می‌برد. اما توجه ابراهیم را به شکلی واضح و گویا به فتح سرزمین موعود جلب می‌نماید (آیهٔ ۱۷، «دروازه‌های دشمنان خود را متصرّف [صاحب] خواهند شد»).

۱۶:۲۲، ۱۷ (ر.ک. ۱:۱۲–۳؛ ۱۳:۱۵–۱۸؛ ۲:۱۷، ۷، ۸، ۹؛ عبر ۱۳:۶، ۱۴).

۱۷:۲۲ دروازه‌های دشمنان خود را متصرّف

[صاحب] خواهند شد. (ر.ک. ۶۰:۲۴). اشاره به غلبه بر دشمنان و تسلط بر شهرهایشان است.

۱۸:۲۲ (ر.ک. اع ۲۵:۳).

ج. ذرّیت موعود ابراهیم (۲۰:۲۲–۱۱:۲۵)

۱) سابقهٔ خانوادگی رفقه (۲۰:۲۲–۲۴)

۲۰:۲۲–۲۴ خبر داده. این آیه به روشنی حاکی از آن است که هرچند خانواده‌ها و بستگان دور از هم زندگی می‌کردند، در آن منطقهٔ معروف به «هلال حاصلخیز» خانواده‌ها از حال و روز یکدیگر باخبر بودند. نکتهٔ برجسته در این خبر به دنیا آمدن دختری به نام رفقه است که فرزند پسرعموی اسحاق، به نام بِتوئیل، می‌باشد (آیهٔ ۲۳). این آیات به مخاطبان این کتاب یادآوری می‌کنند که ابراهیم و سارا هنوز با زادگاه خود در ارتباط بودند. ناحوم، برادر ابراهیم، در منطقهٔ بین‌النهرین زندگی می‌کرد. اما این دو برادر حدود شصت سال بود که یکدیگر را ندیده بودند.

۲) مرگ سارا (۱:۲۳–۲۰)

۱:۲۳، ۲ اگرچه ممکن است اشاره به سن سارا از جهت نقشی که او در به انجام رسیدن طرح و برنامهٔ خدا ایفا می‌نماید اهمیت داشته باشد، مهم‌تر از آن یادآور تولد پسر یگانه‌اش است که زمانی به دنیا می‌آید که دیگر سال‌ها از سن باردار شدن سارا گذشته است (در نود سالگی، ر.ک. ۱۷:۱۷). سن سارا یادآور این حقیقت است که خدا خودش وارد عمل می‌شود و کلامش را به سارا و ابراهیم به انجام می‌رساند. سارا حدود سال ۲۰۲۸ ق.م. دیده از جهان می‌بندد. او تنها زنی است که در کتاب‌مقدس به سن درگذشت او اشاره می‌گردد.

۲:۲۳ حِبرون. (ر.ک. توضیح ۱۸:۱۳).

۳:۲۳ بنی [پسران] حِت. آن حتّیان زادگاهشان در آناتولی بود (ترکیهٔ امروزی). اما به کنعان مهاجرت کرده بودند که از وطنشان بسیار دور بود.

۴:۲۳ به مِلکیت [مالکیت] من دهید. معاملهٔ خرید زمین حتّیان به رسم رایج در میان آنها صورت می‌گیرد («دهید» یعنی «بفروشید»). ابراهیم تصمیم داشت آن زمین را منصفانه و به قیمت روز خریداری نماید (آیهٔ ۹).

۶:۲۳ در میان ما رییس خدا. شأن و مقام و خوش‌نامی ابراهیم باعث شده بود به او بسیار احترام بگذارند و او را رهبر و پیشوای خود بدانند. به همین دلیل، همسایگان ابراهیم (حتّیان) بهترین مقبره را به او پیشکش می‌نمایند. آنها قدم پیش می‌گذارند و ترتیبی می‌دهند تا ابراهیم غاری را که متعلق به همسایه‌ای توانگر به نام عِفرون بود خریداری نماید (آیات ۷–۹). ابراهیم عِفرون را نمی‌شناخت.

۱۰:۲۳ نشسته بود. احتمالاً، در دروازهٔ شهر نشسته بود که محل کسب و کار و داد و ستد بود.

۱۱:۲۳ آن زمین را به تو می‌بخشم. این آیه از سخاوت و بخشندگی عِفرون نمی‌گوید، بلکه او مجبور بود به قوانین مربوط به مالکیت و زمین‌داری پایبند باشد. بنا بر آن قوانین، هر کسی که صاحب زمین می‌شد باید به حاکم آن منطقه خدمت می‌کرد. واگذاری زمین به ابراهیم بدان معنا بود که کلیهٔ امور مربوط به مالکیت زمین بر دوش ابراهیم قرار می‌گرفت و او را موظف می‌نمود مالیات زمین و هزینه‌های مربوط به آن را پرداخت کند. از قرار معلوم، عِفرون برای فروش زمین بی‌تاب بود.

۱۴:۲۳، ۱۶ چهارصد مثقال نقرهٔ رایج‌المعامله [رایج برای معامله]. در آن زمان، برای داد و ستد و معامله هنوز سکهٔ بهادار وجود نداشت. بازرگانان و

پیشه‌وران مثقال را معیار معامله و داد و ستد تعیین نموده بودند. یک مثقال معادل یازده گرم بود.

۱۷:۲۳، ۱۸ در حضور شاهدان و در مکان مناسبی که مخصوص داد و ستد بود، معامله انجام می‌شود، مشخصات زمین دقیق و مو به مو قید می‌گردد، قیمت زمین بنا بر توافقی که صورت گرفته است پرداخت می‌شود، و مالکیت آن زمین رسمی و قانونی به ابراهیم واگذار می‌شود. این معامله سال‌ها بعد در زمان حیات یعقوب نیز همچنان به قوت خود باقی بود (۲۹:۴۹–۳۲؛ ۱۲:۵۰، ۱۳).

۱۹:۲۳ از آن پس. پس از انجام معامله، ابراهیم سارا را به خاک می‌سپرد. موسی اشاره می‌کند این مکان در حِبرون و در کنعان قرار داشت. دیری نمی‌گذرد که مخاطبان موسی با ورود به سرزمین موعود رهسپار این مکان می‌شوند.

۲۰:۲۳ و آن صحرا با مغاره‌ای [غاری] که در آن است ... مقرر شد. این آیه از آن جهت اهمیت دارد که ابراهیم پس از سال‌ها چادرنشینی و بیابان‌گردی سرانجام صاحب قطعه زمین کوچکی در سرزمینی می‌گردد که خدا به او و نسل او وعده داده بود. سالیان بعد، آن غار به مقبرهٔ خانوادگی این خاندان تبدیل می‌شود و ابراهیم، اسحاق، رفقه، لیه، و یعقوب، به استثنای راحیل (۱۹:۳۵)، در آنجا به خاک سپرده می‌شوند (ر.ک. ۹:۲۵؛ ۳۱:۴۹؛ ۱۳:۵۰).

۳) ازدواج اسحاق با رفقه (۱:۲۴–۶۷)

۲:۲۴ خادم ... بزرگ ... مختار بود. اِلعاذر، که دیگر هشتاد و پنج ساله بود، ناظر و مباشر ابراهیم گشته و در موقعیت و جایگاهی قرار داشت که از اقتدار و اختیار برخوردار بود (آیهٔ ۱۰). اگر ابراهیم پسری نمی‌داشت، این مباشر وارث کل دارایی‌های ابراهیم می‌گشت (ر.ک. ۱:۱۵، ۲). اما، زمانی که اسحاق به دنیا آمد، اسحاق وارث ابراهیم گشت. بنابراین، اِلعاذر با آنکه دیگر صاحب میراث نبود، به آقای خود وفادار ماند (ر.ک. ۲:۱۵–۴). علاوه بر این، با وفاداری و امانت‌داری به آن وارث نیز خدمت نمود (آیهٔ ۶۷).

۲:۲۴–۴ دست خود را زیر ران من بگذار ... قسم. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۹). این قولی رسمی و قانونی بود. ابراهیم با قسم دادن به نام خداوند و با رسمی که به‌جا می‌آورد نشان می‌دهد این قول و قرار برای او چقدر مهم و جدی است. در این سن (آیهٔ ۱)، دغدغهٔ ابراهیم این است که دودمان خود و وعدهٔ خدا را زنده نگاه دارد و میراث خویش را به نسل بعد واگذار نماید. به همین دلیل، از خادم خود قول می‌گیرد که به بین‌النهرین بازگردد و برای اسحاق همسری برگزینند.

۳:۲۴، ۴ رسم این بود که خانواده‌ها برای ازدواج فرزندانشان قول و قرار بگذارند و همسر آیندهٔ فرزندانشان را از طایفهٔ خودشان انتخاب کنند. گویا ازدواج پسرعمو و دخترعمو رسمی رایج بود. اما آنچه بیش از هر چیز برای ابراهیم اهمیت داشت این بود که مبادا اسحاق پس از مرگ او با دختری کنعانی و بت‌پرست ازدواج کند و خاندانش را از پرستش خدای راستین به بیراهه ببرد.

۶:۲۴، ۷ پسر مرا بدانجا باز مبری. اگر همه‌چیز بنا بر آنچه برنامه‌ریزی شده است پیش نرود (آیهٔ ۵)، آن قسم باطل خواهد شد (آیهٔ ۸). در هر حال، اسحاق نباید در آن سرزمین ماندگار شود، چون در این صورت وعدهٔ خدا و وعدهٔ سرزمین موعود باطل خواهد گشت (آیهٔ ۷).

۷:۲۴ او فرشتهٔ خود را پیش‌روی تو خواهد فرستاد. این جمله نمودار ایمانِ ابراهیم است که نشان می‌دهد سفری به مسافت هفتصد کیلومتر با نظارت و مدیریت الهی انجام می‌گیرد.

۹:۲۴ دست خود را زیر ران. در این رسم خاورمیانهٔ باستان، با چنین کاری قسم خود را تأیید می‌نمودند (ر.ک. ۲۹:۴۷).

۱۰:۲۴ شهر ناحور. قطعاً، اینجا خانه و کاشانهٔ ناحور، برادر ابراهیم، بود (۲۰:۲۲).

۱۲:۲۴–۱۴ دعای آن مباشر نشان‌دهندهٔ توکل و اعتماد او به خدا است که مستقیم وارد عمل شود. علاوه بر این، ثابت می‌کند او ابراهیم را با ازخودگذشتگی و عاری از غرور و خودخواهی خدمت می‌نمود. صبر و انتظار او پس از دعا (آیهٔ ۲۱)، حمد و سپاس او پس از اجابت دعا (آیهٔ ۲۶)، و تشخیص اینکه خداوند هادی و راهنمای او است (آیهٔ ۲۷)، جملگی، جلوه‌گر ایمان این مباشر می‌باشند.

۱۴:۲۴ شترانت را نیز سیراب کنم. رسم مهمان‌نوازی این بود که به یک مسافر غریب و تشنه آب دهند، اما نه به حیوان آن غریبه. زنی که این کار نامعمول را انجام دهد و به حیوان هم آب دهد ثابت می‌کند مهربان و دلسوز است و فراتر از وظیفه‌اش قدم پیش می‌گذارد. خوی و منش و دل خدمتگزار رفقه نیز (آیات ۱۵–۲۰) همانند زیبایی و پاکدامنی‌اش (آیهٔ ۱۶) به چشم می‌آید.

۲۰:۲۴ همهٔ شترانش. یک شتر به تنهایی می‌تواند نود و چهار لیتر آب بنوشد. اِلعاذر ده شتر داشت. سیراب نمودن همهٔ آن شترها کاری بس شایان توجه بود. رفقه همهٔ آن شترها را سیراب می‌کند (آیهٔ ۲۲).

۲۲:۲۴ مثقال. (ر.ک. توضیحات ۱۴:۲۳، ۱۶).

۲۴:۲۴ من دختر. در یک معرفی رسمی، اشخاص معمولاً مختصری به خانوادهٔ خود اشاره می‌کردند تا مشخص شود اصل و نَسَبشان به کجا می‌رسد (ر.ک. ۲۳:۲۲). رفقه دختر پسرعموی اسحاق بود.

۲۹:۲۴–۳۱ لابان. با توجه شخصیت او (فصل ۲۹)، طبیعی است به این نتیجه برسیم که لابان با مشاهدهٔ آن‌همه شتر و همهٔ آن هدیه‌ها به استقبال اِلعاذر می‌رود.

۳۳:۲۴ چیزی نخورم. ابتدا، لازم است آقای خود را معرفی کند و تکلیفی را که به عهده دارد توضیح دهد. اما باید بر این مهم تأکید نماید که خدا به آقایش برکت داده و سفر او را مبارک نموده است (آیات ۳۴–۴۸). همچنین بی‌درنگ خاطرنشان می‌سازد که لازم است از نتیجه و تصمیم آنها باخبر شود و به دیارش بازگردد (آیات ۴۹، ۵۴–۵۶). اینها ویژگی‌های خادمی متعهد و امین و ازخودگذشته است.

۴۹:۲۴ راست یا چپ. منظور این است که مقصد بعدی کجا است.

۵۰:۲۴، ۵۱ اعتقاد راسخ و تأکید و تمرکز آن خادم واضح و روشن و قاطعانه بود و شکی باقی نمی‌گذاشت که این امر با هدایت خدا صورت گرفته است. پس دلیلی وجود نداشت که پدر و برادر رفقه با این خواستگاری مخالف باشند (آیات ۵۰، ۵۱).

۵۳:۲۴ با تقدیم این پیشکش‌ها، رفقه به نامزدی اسحاق درمی‌آید.

۵۴:۲۴ مرا به سوی آقایم روانه نمایید. رسم ادب بود که این مهمان به نزد آقایش بازگردد.

۵۷:۲۴، ۵۸ با این مرد خواهی رفت؟ رفقه می‌پذیرد که همان موقع راهی خانهٔ شوهرش شود. این پذیرش رفقه نشان می‌دهد او از مشیّت الهی در زندگی‌اش کاملاً خاطرجمع بود.

۵۹:۲۴ دایه‌اش. (ر.ک. ۸:۳۵).

۶۰:۲۴ رفقه را برکت داده، به وی گفتند. آنها نمی‌دانستند دعای خیری که به رسم معمول بر زبان می‌آورند و آرزو می‌کنند رفقه صاحب فرزندان

بی‌شمار گردد دعایی هماهنگ با وعده‌های خدا است. خدا وعده داده بود از طریق سارا و اسحاق نسل ابراهیم را بی‌شمار گرداند. همچنین دعای آنها این بود که فرزندان رفقه بر دشمنان خود پیروز شوند («دروازۀ دشمنان خود را متصرّف [صاحب] شوند»). چه بسا این دعا بازتاب وعده‌های خدا بود که نسل ابراهیم سرزمین کنعانیان را صاحب خواهند گشت (۱۷:۱۳؛ ۷:۱۵، ۱۶؛ ۸:۱۷).

۶۲:۲۴ بِئَرلَحَی رُئی. (ر.ک. ۱۴:۱۶). منطقه‌ای در مرز شمالی مصر، حدود چهل کیلومتری شمال غرب قادِش بَرنیع. اسحاق پس از مرگ ابراهیم در این منطقه ساکن می‌شود (۱۱:۲۵).

۶۳:۲۴ برای تفکر. مشخص نیست چگونه خدا اسحاق را از خانه‌اش به مکانی می‌برد که هاجر در آنجا با فرشتۀ خداوند ملاقات کرده بود (ر.ک. ۱۴:۱۶). به هر حال، اسحاق دقیقاً به مکانی می‌آید که با قافلۀ نامزدش روبه‌رو می‌شود. شاید اسحاق در دعا و مناجات به سر می‌برد و به حال و هوای زندگی‌اش و جای خالی مادرش می‌اندیشید (آیۀ ۶۷). شاید هم در این اندیشه بود که مبادا آن مباشر دست خالی از سفر بازگردد.

۶۵:۲۴ بُرقع [روی‌بند] خود را گرفته، خود را پوشانید. رسم این بود که عروس تا روز عروسی در حضور همسر آینده‌اش چهرۀ خود را بپوشاند.

۶۷:۲۴ خیمۀ مادر خود، ساره [سارا]. اسحاق بدون آنکه چشم به زیبایی رفقه بدوزد او را به همسری می‌پذیرد. آن‌گاه، وقتی روی رفقه را می‌بیند، دل بر او می‌بندد.

۴) اسحاق، تنها وارث (۱:۲۵-۶)

۱:۲۵-۴ این پسران ابراهیم از قطوره، که جایگاهش از سارا پایین‌تر بود، زاده می‌شوند (یک کنیز، معشوقه، ر.ک. آیۀ ۶؛ ۱ توا ۳۲:۱). آنها نیاکان طایفه‌های مختلف عرب‌ها هستند که در شرق کنعان ساکن شدند.

۵:۲۵، ۶ ابراهیم به سایر پسرانش هدیه می‌بخشد و آنها را به مناطق دیگر می‌فرستد. اما تمام دارایی خود را به اسحاق می‌بخشد، چون مطمئن است که اسحاق وارث برحق او است. ابراهیم می‌خواهد خاطرجمع باشد خطری از جانب برادران ناتنی اسحاق او را تهدید نکند و یا رقیب او نباشند. اِلعاذر، مباشر ابراهیم، به خانوادۀ رفقه گفته بود که تمام اموال ابراهیم متعلق به اسحاق است (ر.ک. ۳۶:۲۴).

۵) مرگ ابراهیم (۷:۲۵-۱۱)

۸:۲۵ به قوم خود ملحق شد [پیوست]. این اصطلاح توصیف مؤدبانه‌ای برای مرگ است. این جمله نشان می‌دهد، پس از مرگ ایمانداران، حیات ادامه دارد. ابراهیم به دوستان و یارانی که پیش از او زمین را ترک نموده بودند می‌پیوندد (حدود سال ۱۹۹۰ ق.م.؛ ر.ک. مت ۱۱:۸؛ لو ۲۲:۱۶، ۲۳).

۹:۲۵، ۱۰ پسرانش ... او را ... دفن کردند. مراسم خاکسپاری ابراهیم باعث می‌شود دو پسر او که چه بسا با هم غریبه بودند یکدیگر را ملاقات کنند (ر.ک. ۲۹:۳۵). ابراهیم در مقبره‌ای که در حِبرون خریده بود به خاک سپرده شد (فصل ۲۳).

واژۀ کلیدی

آسمان‌ها: (۱:۱، ۸، ۹؛ ۱:۲؛ ۸:۲؛ ۴:۱۱؛ ۲۲:۱۴؛ ۳:۲۴؛ ۱۲:۲۸). واژه‌ای که در زبان عبری برای «آسمان‌ها» به کار می‌رود می‌تواند به جوّ زمین و آسمان که با چشم قابل مشاهده است (۱:۲، ۴، ۱۹) یا به منزلگاه خدا، آسمان روحانی، اشاره داشته باشد (مز ۲:۱۴). معنای آسمان گویای «والا بودن، رفیع بودن» می‌باشد. آسمانی که در عالم هستی به چشم می‌بینیم به جلال و ابتکار خدا شهادت می‌دهد (مز ۱:۱۹، ۶).

۸. نسل اسماعیل (۱۲:۲۵-۱۸)

۱۲:۲۵-۱۸ پیدایش اسماعیل. با مرگ ابراهیم و تمرکز یافتن بر اسحاق، در اینجا از فرزندان و نسل اسماعیل نام برده می‌شود تا تأییدیه‌ای بر وعدهٔ خدا باشد که دوازده طایفه از اسماعیل به وجود خواهند آمد (ر.ک. ۲۰:۱۷، ۲۱).

۱۳:۲۵-۱۶ عرب‌ها این مردان را نخستین نیاکان خود می‌دانند.

۱۶:۲۵ در بُلدان [شهرها] و حِله‌های [اجتماع] ایشان. علاوه بر آنکه نام بردن از این جزییات شهادتی بر وعده‌های خدا است (۲۰:۱۷)، چنین دانسته‌ها و نَسَب‌نامه‌هایی به قوم اسراییل کمک می‌کنند تا با خاستگاه همسایگانشان در مرکز و شمال عربستان آشنا شوند.

۹. نسل اسحاق (۱۹:۲۵-۲۹:۳۵)

الف. رقابت میان عیسو و یعقوب (۱۹:۲۵-۳۴)

۲۰:۲۵ فَدان اَرام. اشاره به دشت اَرام است که در شمال منطقهٔ بین‌النهرین و نزدیک حَران به سمت شمال و شمال شرق کنعان قرار داشت.

۲۱:۲۵ نازا. اسحاق بیست سال با نازایی همسرش مدارا می‌کند (آیات ۲۰، ۲۶). این آزمونی برای اسحاق بود که با پشتکار و کوشایی در دعا به حضور خدا برود. بدیهی است که او می‌دانست این خدا است که صاحب فرزند شدن را به او وعده داده است و آن وعده را در وقت موعود به انجام می‌رساند.

۲۲:۲۵ در رَحِم او منازعت [کشمکش] می‌کردند. دوران بارداری نامساعد و نامطلوب رفقه («من چرا چنین هستم؟») مسلماً باعث می‌شود او نیز مانند شوهرش با پشتکار و کوشایی در دعا به حضور خدا برود. خداوند مستقیم به رفقه می‌فرماید این تنش و کشمکش در رَحِم او نشانهٔ تنش و کشمکش میان دو امتی است که از پسران همزاد او به وجود خواهند آمد (آیهٔ ۲۳).

۲۳:۲۵ بزرگ کوچک را بندگی خواهد نمود. این خلاف رسم رایج در آن زمان بود. همواره این پسر بزرگ‌تر بود که در خانه حق تقدم داشت و پس از مرگ پدر دو سهم به ارث می‌برد و از آن پس سر و سرپرست خانواده می‌گشت (ر.ک. خُرو ۲۹:۲۲؛ اعد ۱۴:۸-۱۷؛ تث ۱۷:۲۱). خطا و گناه و تخلف و سرپیچی جدی و ناگوار می‌توانست حق و حقوق نخست‌زادگی را باطل گرداند (ر.ک. پید ۲۲:۳۵؛ ۳:۴۹، ۴؛ ۱ توا ۱:۵). همچنین ممکن بود این حق نخست‌زادگی با ازخودگذشتگی و یا به شکل رسمی و قانونی به پسر دیگر خانواده منتقل شود، نمونه‌ای که در این آیات شاهدش هستیم (آیات ۲۹-۳۴). در این مورد، خدا این نقل و انتقال را اعلام می‌نماید، زیرا اهداف گزینش‌گر و مقتدرانهٔ خدا ملزم به پیروی از رسم و رسوم نمی‌باشند (ر.ک. روم ۱۰:۹-۱۴؛ به ویژه آیهٔ ۱۲).

۲۴:۲۵ وقت وضع حملش [زایمانش] رسید. عیسو و یعقوب حدود سال ۲۰۰۵ ق.م. به دنیا آمدند.

۲۵:۲۵ سرخ. به همین دلیل است که عیسو را «اَدوم» نامیدند (ر.ک. آیهٔ ۳۰).

۲۷:۲۵، ۲۸ تفاوت میان این دو پسر در چندین مورد مشهود است: (۱) عیسو جدّ اَدوم می‌گردد و یعقوب جدّ اسراییل؛ (۲) عیسو شکارچی خودرأی و خشن و مرد دشت و صحرا است و یعقوب مردی باصفا و خوش‌معاشرت که ترجیح می‌دهد وقت خود را در آرامش و آسایش خانه سپری کند؛

(۳) عیسو دُردانهٔ پدر است و یعقوب نازپروردهٔ مادر. همهٔ این تفاوت‌ها زمینه‌ساز تنش و کشمکش بودند و دردسرآفرین گشتند.

۳۰:۲۵ اَدوم. نام اَدوم همواره یادآور این واقعیت خواهد بود که عیسو سرخ‌رنگ و پُرمو به دنیا آمد (آیهٔ ۲۵) و به خاطر آشی سرخ‌رنگ حق نخست‌زادگی‌اش را فروخت. معنای نام عیسو نیز اَدوم است، به معنای سرخ.

۳۱:۲۵ نخست‌زادگی. پسر نخست‌زاده از میراث خانواده دو برابر سهم داشت (تث ۱۷:۲۱) و این حق از آنِ او بود که ارشد و کاهن خانواده باشد (خُرو ۲۲:۴).

۳۴:۲۵ نخست زادگی خود را خوار نمود. این پایان کشمکش کلامی و داد و ستدی است که میان دو برادر همزاد صورت می‌گیرد. همهٔ گفتگوها یا بحث‌های قبلی میان آن دو یعقوب را به این نتیجه می‌رسانند که عیسو برای حق نخست‌زادگی خود ارزشی قائل نیست. از این‌رو، عیسو به بی‌قیدی معروف گشت و «شخص بی‌مبالات [بی‌اعتنا به امور روحانی]» نام گرفت (عبر ۱۶:۱۲).

ب. برکت‌های عهد برای اسحاق (۱:۲۶-۳۵)

۱:۲۶ قحطی در آن زمین. بار دیگر، آنان که خداوند با ایشان عهد بسته بود مجبور می‌شوند به خاطر قحطی از سرزمین موعود نقل مکان کنند. **اَبیمَلک.** به احتمال بسیار، این لقب نیاکان فلسطینیان بود. او همان پادشاهی نیست که ابراهیم با او روبه‌رو شد (فصل ۲۰؛ ر.ک. توضیح ۲:۲۰). **فلسطینیان.** این مردمان که در اصل با عبور از دریای مدیترانه در آنجا ساکن شدند، پس از سکونت قوم اسراییل در حاشیهٔ جنوب غرب فلسطین، به دشمن بی‌امان اسراییل تبدیل گشتند. آنها با اسحاق دست دوستی دادند. اما پیشگامِ نوادگان خود بودند که با اسراییل دشمنی می‌ورزیدند.

۲:۲۶-۱۱ اسحاق هم مطیع بود و هم با دروغ و فریب کار خود را پیش برد. او از خدا اطاعت نمود و در آن زمین ساکن گشت (آیات ۲، ۳، ۶). ولی به مردم آن سرزمین دربارهٔ همسرش دروغ گفت (آیات ۷-۱۱) و برای آنکه زنده بماند همان ترفند قدیمی ابراهیم را به کار برد (ر.ک. ۱۰:۱۲-۱۴؛ ۱:۲۰-۴).

۳:۲۶-۵ خدا عهد خود با ابراهیم را برای اسحاق نیز تأیید می‌کند و بر همان سه اصل تأکید می‌نماید: سرزمین موعود، افزایش نسل (ذرّیت)، و برکت. خداوند این را هم به کلامش می‌افزاید که ابراهیم چه شرافتمندانه به هر آنچه خداوند به او فرموده بود عمل نمود (ر.ک. توضیحات ۱:۱۲-۳؛ ۱۳:۱۵-۲۱؛ ۲:۱۷، ۷، ۸، ۹)! اگرچه ابراهیم به سبب کردارش و اعمالش تحسین می‌شود، عهد نامشروط خدا با ابراهیم بر ارادهٔ حاکمانه و مقتدرانهٔ خدا استوار است (ر.ک. لاو ۴۴:۲۶، ۴۵).

۴:۲۶ (ر.ک. اع ۲۵:۳).

۶:۲۶-۹ خدا در حاکمیتش رابطهٔ ابراهیم و سارا را بر این پادشاه مکشوف می‌نماید (۳:۲۰). اما رابطهٔ اسحاق و رفقه زمانی بر این پادشاه روشن می‌گردد که به طور اتفاقی از پشت پنجره شاهد مهرورزی اسحاق و رفقه به یکدیگر و ناز و نوازشی است که از رابطهٔ زناشویی آن دو خبر می‌دهد.

۱۱:۲۶ تمامی قوم را قدغن [ممنوع] فرموده ... خواهد مرد. آن پادشاه بت‌پرست حکم می‌نماید که هر کسی مزاحم اسحاق و رفقه شود جزایش مرگ خواهد بود، زیرا خدا خودش در کار است تا ذرّیت برگزیده‌اش را محفوظ نگاه دارد (ر.ک. آیات ۲۸، ۲۹؛ ر.ک. مز ۱۴:۱۰۵، ۱۵).

۱۲:۲۶-۱۴ اسحاق راضی بود در آن سرزمین بماند و به کشت و کار در زمین مشغول شود. خدا دسترنج اسحاق را برکت داد. اما فلسطینیان به او حسادت ورزیدند.

۱۵:۲۶ همهٔ چاه‌ها ... بستند. در آن بیابان، آب مایهٔ حیات بود و چاه آب وجودش واجب و ضروری. مسدود کردن چاه به معنای تباه کردن زندگی شخص بود و موجب تنش و کشمکش می‌گشت و سرانجام به جنگ و نبرد می‌انجامید. اسحاق فرصت انتقام داشت. اما از انتقام خودداری می‌کند و چاه‌های تازه‌ای حفر می‌نماید (آیات ۱۶-۱۹).

۲۲:۲۶ رِحوبوت. این واژه به معنای «فضای کافی» می‌باشد. سرانجام، بدون ستیزه و کشمکش، چاه تازه‌ای حفر نمودند (آیات ۲۰، ۲۱). اکنون که دیگر مزاحم یکدیگر نبودند و بر سر مالکیت زمین جنگ نداشتند، اسحاق برای آن مکان نام مناسبی انتخاب می‌کند که نشان دهد چگونه خدا در تدبیر و ارادهٔ خویش اوضاع و شرایط ایشان را به پیش برده بود.

۲۴:۲۶، ۲۵ این تأییدیهٔ مختصر دربارهٔ عهد خدا با ابراهیم به این دلیل است که پریشان‌حالی اسحاق را از همهٔ آن حسادت‌ها و ستیزه‌ها و دشمنی‌ها تسکین بخشد (آیات ۱۴، ۲۰، ۲۷) و او را خاطرجمع گرداند که استدلالش درست بوده است و او به یقین صاحب نسلی بی‌شمار خواهد شد. با این یادآوری مهم به اسحاق، او نیز همانند پدرش عمل می‌نماید. اسحاق مذبحی بنا می‌کند تا محل پرستش و ملاقات خدا با او باشد (۷:۱۲).

۲۶:۲۶ اَبیمَلک ... فیکول. نود سال از دیدار ابراهیم با این مردان سپری گشته بود. بنابراین، این نام‌ها ممکن است لقب این اشخاص بوده است، نه نام خاص آنها (ر.ک. ۲۲:۲۱؛ ر.ک. توضیح آیهٔ ۱).

۲۸:۲۶ سوگند ... عهد. در موقعیتی مشابه (۲۲:۲۱-۳۲)، اَبیمَلک در حضور یک دوست و یک مقام عالی‌رتبه در لشکرش (آیهٔ ۲۶) با کسی عهد و پیمان می‌بندد که معتقد است بر آنها برتری دارد و از ایشان قوی‌تر است و وجودش می‌تواند تهدیدی احتمالی به حساب آید (آیهٔ ۲۹). اما اسحاق آنها را دشمن خود می‌دانست (آیهٔ ۲۷). پس نتیجه می‌تواند به سود هر دو طرف باشد و میانشان صلح برقرار کند (آیهٔ ۳۱).

۳۰:۲۶ مراسم به رسمیت شناختن عهد و پیمان معمولاً با ضیافتی رسمی همراه بود.

۳۳:۲۶ بِئرشَبَع. م.ت. «چاه سوگند.» این همان مکانی است که پدرش، ابراهیم، در آنجا با اَبیمَلک و فیکول سوگند خورده (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۶) و آن مکان را بِئرشَبَع نامیده بود (۳۲:۲۱).

۳۵:۲۶ تلخی جان. عیسو با انتخاب زنانش از میان حتّیان، که همسایه‌شان بودند، دل والدینش را آزرده می‌سازد. عیسو با این اقدامش رسمی را که ابراهیم برای ازدواج اسحاق بنا گذاشته بود زیر پا می‌گذارد (۳:۲۴؛ ر.ک. ۴۶:۲۷).

ج. حیلهٔ یعقوب برای برکت گرفتن (۱:۲۷-۴۰)

۱:۲۷ اسحاق پیر شد. اسحاق، که بینایی‌اش را از دست داده بود، گمان می‌کرد زمان مرگش نزدیک است (آیهٔ ۲) و دیگر بیشتر از این صد و سی و هفت سال زنده نخواهد بود. اسماعیل هم در همین سن از دنیا رفته بود (۱۷:۲۵). قطعاً، اسحاق انتظار نداشت چهل و سه سال دیگر هم زنده باشد، که البته زنده ماند (جهت محاسبهٔ سن اسحاق در صد و سی و هفت سالگی و سن پسران همزادش در هفتاد و هفت سالگی: ر.ک. ۲۴:۳۰، ۲۵؛ ۴۱:۳۱؛ ۴۶:۴۱، ۴۷؛ ۶:۴۵؛ ۹:۴۷).

۴:۲۷ جانم ... تو را برکت دهد. اسحاق کلام خدا به رفقه را نادیده می‌گیرد (۲۳:۲۵)، معاملهٔ عیسو بر سر نخست‌زادگی‌اش را فراموش می‌کند (۳۳:۲۵)، از اینکه عیسو با ازدواجش دل آنها را تلخ کرده بود چشم‌پوشی می‌نماید (۳۵:۲۶)، باز هم عیسو را به چشم پسر بزرگ‌ترش می‌نگرد و قصد دارد برکت نخست‌زادگی را به او عطا نماید. از این جهت، ترتیبی می‌دهد تا ابتدا خوراک محبوبش را میل کند و سپس آخرین برکت پدرانه‌اش را بر پسر دُردانه‌اش جاری گرداند.

۵:۲۷ رفقه بشنید. تب و تابِ اینکه برکت پدرانه از آنِ یعقوب گردد، رفقه را بر آن می‌دارد تا با فریب و نیرنگ نقشه کشد. او خیال می‌کرد با مهارتی که در آشپزی به خرج می‌دهد می‌تواند طعم گوشت بز را به طعم گوشتِ مرغوب شکار تبدیل کند (آیات ۸–۱۰) و یعقوب را به شباهت عیسو درآورد (آیات ۱۵–۱۷).

۱۲:۲۷ در نظرش مثل مسخره‌ای بشوم. یعقوب ابتدا مخالفت می‌ورزد. قطعاً، پدرش نادان نیست که نتواند او را از عیسو تشخیص دهد. پس چه بسا آن برکت به لعنت تبدیل شود که همان مجازاتی بِجا و برحق برای فریب پدر است.

۱۳:۲۷ لعنت تو بر من باد. وقتی مادرش مسوولیت این دسیسه را به عهده می‌گیرد و حاضر می‌شود خودش لعنت شود، یعقوب پیشنهاد مادر را می‌پذیرد و به او نقشهٔ او گوش می‌سپرد.

۱۵:۲۷ جامهٔ فاخر پسر بزرگ خود. عیسو سی و هفت سال پیش ازدواج کرده بود (ر.ک. آیهٔ ۱؛ ۳۵:۲۶) و صاحب همسران و خیمه‌های شخصی خود بود. در نتیجه، مشخص نیست چرا فاخرترین جامهٔ عیسو هنوز در خیمهٔ رفقه بود. شاید این جامه‌ها رداهای رسمی بودند که سرپرست خانواده در مقام کهانت بر تن می‌نمود. این جامه‌ها نزد رفقه بودند تا نوبت به پسر بزرگ‌تر برسد. احتمالاً، عیسو قبلاً این جامه را بر تن نموده بود. از این‌رو، بوی صحرا را به خود گرفته بود (آیهٔ ۲۷).

۲۰:۲۷ یهوه، خدای تو، به من رسانید. پرسش اسحاق در آیهٔ ۲۰ کاملاً بِجا و سنجیده است (شکار کاری بسیار وقت‌گیر است و حال یعقوب با بزهایی که از آغل آورده بود به سرعت نزدش حاضر است). چه بسا این پرسش اسحاق باعث می‌شد یعقوب راه رفته را بازگردد، به گناهش اعتراف کند، و از فریب پدرش دست کشد. اما یعقوب بسیار ماهرانه و زیرکانه موفقیت در شکار را به مشیّت الهی خدا ربط می‌دهد. هرچند یعقوبِ حق نخست‌زادگی را خریده بود، می‌دانست حتماً باید اسحاق این حق را تأیید کند. یک دروغ دروغی دیگر در پی آورد و تارها یکی پس از دیگری در هم تنیده شدند (آیات ۲۱–۲۴). یعقوب آن روز از اسحاق برکت یافت، اما آن فریب پیامدهایی جدی به همراه داشت: (۱) یعقوب دیگر مادرش را ندید؛ (۲) عیسو قصد جان او داشت؛ (۳) دایی‌اش، لابان، او را فریب داد؛ (۴) زندگی خانوادگی‌اش آکنده از تنش و کشمکش گشت. یعقوب بنا بر وعدهٔ خدا از حق نخست‌زادگی برخوردار می‌گشت (۲۳:۲۵). پس لازم نبود به همراه مادرش چنین دسیسه بچیند و به فکر حیله و نیرنگ باشد.

۲۷:۲۷–۲۹ سرانجام، همهٔ شک‌ها و تردیدها که برطرف می‌شوند، اسحاق یعقوب را برکت می‌دهد، هرچند کلام آغازین اسحاق نشان می‌دهد او می‌پندارد این عیسو، مرد صحرا، است که برکت می‌یابد. اسحاق برای یعقوب دعای برکت و رونق و کامیابی می‌نماید و آرزو می‌کند او سالار و سَرور بقیه گردد. در پایان نیز کلام خدا به ابراهیم را تکرار می‌نماید (آیهٔ ۲۹؛ ر.ک. ۱:۱۲–۳). کلام اسحاق حاکی از آن است که او می‌پندارد نسلی که به وی

وعده داده شده است از طریق پسر بزرگش، عیسو، بی‌شمار خواهد گشت.

۳۳:۲۷ لرزه‌ای شدید بر اسحاق. با ورود عیسو، آن کار نادرست و ناشایسته فاش می‌گردد. پدر به صراحت یِکه می‌خورد و غافلگیر می‌شود و کلام خداوند به رفقه را به یاد می‌آورد (۲۳:۲۵). اسحاق دیگر نمی‌خواهد عیسو را برکت دهد و تأکید می‌نماید که برکتش به یعقوب دارای اعتبار و اصالت است: «فی‌الواقع [در واقع] او مبارک خواهد بود.» آن‌گاه، می‌گوید: «اینک، او را بر تو سَرور ساختم» و «برادر خود را بندگی خواهی کرد» (آیات ۳۷، ۴۰). اسحاق به ناگهان متوجه می‌شود همهٔ آن سال‌ها مخالف ارادهٔ خدا قدم برداشته است. این حقیقت او را بیشتر هم غصه‌دار می‌کند.

۳۴:۲۷ به من، به من نیز برکت بده. عیسو کاملاً انتظار برکت یافتن دارد، زیرا خودش را نخست‌زادهٔ پدرش می‌داند (آیهٔ ۳۲). او به سبب از دست دادن این برکت مهم و پدرانه نالهٔ غم و اندوه سر می‌دهد، با دل تلخ و اندوهگین خود را بی‌گناه و قربانی معرفی می‌کند (آیهٔ ۳۶)، تقصیر از دست دادن حق نخست‌زادگی و برکت را به گردن یعقوب می‌اندازد، و به پدرش التماس می‌کند به او هم برکت دهد (آیات ۳۶، ۳۸).

۳۹:۲۷، ۴۰ اسحاق برای کامیابی عیسو دعا می‌کند و اینکه او تابع و فرمانبردار خواهد بود. اسحاق به اعتبار برکتی که به یعقوب داده بود، به هنگام دعا برای عیسو، عبارت «برادر خود را بندگی خواهی کرد» را جایگزین «بر برادران خود سَرور شوی» می‌نماید (آیات ۲۹، ۴۰). این برکت دستِ دوم نمی‌تواند برکت اول را باطل کند.

۴۰:۲۷ یوغ او را از گردن خود خواهی انداخت. بعدها، در تاریخ، اَدومیان، که از نوادگان و نسل عیسو هستند، با اسراییل می‌جنگند و خود را از اقتدار و اختیار اسراییلیان بیرون می‌آورند (۲ پاد ۸:۲۰؛ ۲ توا ۸:۲۱–۱۰؛ ۱۶:۲۸، ۱۷).

د. برکت برای یعقوب در سرزمینی غریب (۴۱:۲۷–۳۲:۳۲)

۱) یعقوب به نزد لابان می‌رود (۴۱:۲۷–۹:۲۸)

۴۱:۲۷ ایام [روزهای] نوحه‌گری [سوگواری] برای پدرم. گویا عیسو هم گمان می‌کرد پدرش در آستانهٔ مرگ است (۱:۲۷). پس به احترام موی سپید پدرش قتل برادر را به تأخیر می‌اندازد. اسحاق چهل و سه سال دیگر نیز زنده ماند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱).

۴۵:۲۷ از شما هر دو در یک روز محروم شوم؟ رفقه می‌دانست هر دو پسرش را از دست خواهد داد، چون پس از قتل یعقوب تقاص خونش گریبانگیر برادرش، عیسو، می‌گردد و او هم کشته خواهد شد.

۴۶:۲۷ دختران حِت. آنها زنان محلی حتّیان بودند (ر.ک. توضیحات ۳:۲۳؛ ۳۵:۲۶).

۱:۲۸، ۲ از آنجا زنی ... برای خود بگیر. رفقه، که به فکر حفظ جان پسرش بود، به آسانی شوهرش را متقاعد می‌کند که وقتش رسیده است یعقوب با دختری غیر کنعانی ازدواج کند و به شهر و دیارشان بازگردد و با بستگان و خویشاوندان نزدیکشان ازدواج کند (آیات ۲، ۵)، همان‌گونه که رفقه برای اسحاق انتخاب شده بود (ر.ک. ۱:۲۴–۴).

۲:۲۸ فَدان اَرام. (ر.ک. توضیح ۲۰:۲۵).

۳:۲۸، ۴ این برکت دوبارهٔ پدرانه نشان می‌دهد طرز تفکر اسحاق تغییر نموده بود. او دیگر می‌دانست برکت‌های الهی از طریق یعقوب جاری خواهند شد و عهد با ابراهیم و وعده به او که

نسلش بی‌شمار خواهد گشت و صاحب سرزمین موعود خواهد شد با یعقوب رابطهٔ مستقیم دارند. این دقیقاً برعکسِ دعا و آرزوی قبلی اسحاق و درک او از این حَقیقت است (ر.ک. ۲۷:۲۷–۲۹). عبارت «وارث زمین غربت خود شوی» حاکی از آن است که یعقوب هنوز صاحب آن سرزمین نبود. اما این اتفاق لحظه‌ای قطعیت وعدهٔ خدا را تغییر نمی‌دهد.

۳:۲۸ خدای قادر مطلق. اسحاق به هنگام برکت دادن یعقوب خدا را به نام «اِل شادای» خطاب می‌نماید. این نام، که توصیفگر قدرت مطلق و متعال خدا است، همان نامی می‌باشد که خدا به هنگام عهد بستن با ابراهیم خود را با آن معرفی نموده بود (۱:۱۷) این نام برای ابراهیم و پسرش مایهٔ تشویق و دلگرمی بود.

۵:۲۸ اسحاق یعقوب را روانه نمود. (حدود سال ۱۹۲۸ ق.م.). برای یعقوب، که اهل خانه و خانواده بود، این سفر قطعاً سفری دشوار بود.

۹:۲۸ پس عیسو نزد اسماعیل رفت. ازدواج با خاندان اسماعیل که از نسل ابراهیم است ترفندی بود که عیسو می‌توانست به وسیلهٔ آن نظر لطف پدرش را به خود جلب کند (آیات ۶، ۸) و نشان دهد که او هم همچون برادرش مطیع است (آیهٔ ۷). عیسو امیدوار بود با خشنود نمودن والدینش قصور و سهل‌انگاری گذشته را جبران کند و شاید باعث شود پدرش وصیت‌نامه‌اش را تغییر دهد. ولی در واقع عیسو به گناه و خطای خود می‌افزاید که با یک زن بت‌پرست دیگر ازدواج می‌کند (۳۴:۲۶، ۳۵)، زنی از خانواده‌ای که خدا او را رانده بود.

۲) فرشته در بیت‌ئیل (۲۸:۱۰–۲۲)

۱۰:۲۸–۱۵ برای نخستین بار، به طور خاص زمانی که یعقوب از سرزمین کنعان قدم بیرون می‌گذارد، خدا خودش را بر او مکشوف می‌نماید و با اشاره به سه اصل سرزمین موعود، افزایش نسل (ذرّیت)، و برکت (آیات ۱۳، ۱۴)، عهد با ابراهیم را برای یعقوب تأیید می‌نماید. بعدها، زمانی که خدا به یعقوب می‌فرماید به سرزمینش بازگردد (۱۳:۳۱)، این ملاقات را به او یادآوری می‌نماید. یعقوب نیز زمانی که از اهل خانه و خانواده‌اش می‌خواهد پیش از بازگشت به بیت‌ئیل خانه‌هایشان را پاک گردانند به آنها همین رویداد را یادآوری می‌کند (۳:۳۵).

۱۰:۲۸ حَران. (ر.ک. توضیح ۳۱:۱۱).

۱۱:۲۸ به موضعی [مکانی]. آیهٔ ۱۹ این مکان را بیت‌ئیل می‌نامد که حدود هشتاد کیلومتر با شمال بِئرشَبَع و نود و شش کیلومتر با شمال اورشلیم فاصله داشت. یعقوب در این مکان شب را زیر سقف آسمان به صبح می‌رساند.

۱۲:۲۸ نردبان ... فرشتگان خدا بر آن صعود و نزول می‌کنند. این تصویری گویا و زنده است که نشان می‌دهد خداوند شخصاً از آسمان بر امور زمین نظارت دارد. در اینجا، به طور خاص بر عهد و وعده‌های الهی در زندگی یعقوب تمرکز می‌شود (آیات ۱۳–۱۵). این خواب مایهٔ دلگرمی آن مسافر تنها بود. خدا فرشتگان خود را مأمور می‌گرداند تا اراده و هدف‌های خدا را به انجام برسانند. به احتمال بسیار زیاد، آن فرشتگان از یک پلکان در حال رفت و آمد بودند، نه نردبان.

۱۵:۲۸ محافظت فرمایم ... بازآورم. در دوران غربت یعقوب در حَران، این وعدهٔ به موقع و تسلی‌دهنده و اطمینان‌بخش در دل یعقوب حک می‌شود (ر.ک. ۲۵:۳۰). کوچ اجباری یعقوب از کنعان هیچ‌یک از وعده‌های خدا به او را باطل نکرد و در آینده هم باطل نخواهد کرد.

۱۸:۲۸–۲۱ ستونی. این رسمی معمول بود که

در یک مکان مشخص ستونی سنگی بر پا کنند و آن مکان را از نظر ارزش و اهمیت مذهبی نشان نمایند. یعقوب روغن می‌ریزد، نام مکان را تغییر می‌دهد، و قسم می‌خورد از خداوند پیروی کند، چون خدا وعدهٔ محافظت و برکت به او داده بود. یعقوب این‌چنین مراسم تقدیس بیت‌ئیل (به معنای «خانهٔ خدا») را تکمیل می‌نماید (ر.ک. توضیح ۱۳:۳۱).

۲۲:۲۸ ده‌یک. هرچند خدا هنوز پرداخت ده‌یک را حکم ننموده بود، بدیهی است که این رسمی شناخته‌شده و داوطلبانه بود. شخصی که ده‌یک می‌پرداخت به احسان و کَرم خدا معترف بود و اعلام می‌نمود که خدا مایحتاج و نیازهای زندگی‌اش را تأمین می‌کند (ر.ک. توضیح ۲۰:۱۴). شاید یعقوب، به جای آنکه با هدیه‌اش خدا را پرستیده باشد، با خدا معامله کرده باشد تا لطف خدا را برای خود خریداری نماید. حال آنکه، بهتر است واژهٔ «اگر» (آیهٔ ۲۰) «از آنجایی که» ترجمه شود و قسم و هدیهٔ یعقوب را پرستش صادقانه و بی‌ریای او به حساب آوریم، پرستشی که بر اطمینان به وعدهٔ خدا بنا بود (آیات ۱۳–۱۵).

۳) اختلاف با لابان (۲۹:۱–۳۰)

۲۹:۱–۴ یعقوب بی‌دردسر به مقصد می‌رسد. شبانانی که لابان و راحیل را می‌شناختند وسیله می‌شوند تا برای یعقوب تأیید گردد که دست خدا هدایتگر زندگی‌اش است، همان‌طور که خودش به یعقوب وعده داده بود (۱۵:۲۸).

۲:۲۹، ۳ سنگی بزرگ. شاید آن سنگ بزرگ به این دلیل بر دهانهٔ چاه قرار داشت که آب درونش به خاطر تابش آفتاب به سرعت بخار نشود یا گرد و غبار آن را آلوده نکند و یا اینکه بی‌حساب از آن استفاده نشود و آب گران‌مایه‌ای که در آن ذخیره است به هدر نرود. برداشتن سنگ از دهانهٔ چاه تابع قانون و قاعده بود (آیات ۷، ۸).

۵:۲۹ لابان بِن [پسر] ناحور. یعقوب در پرسش خود واژهٔ «پسر» را به معنای نسل و نوادگان به کار می‌برد، زیرا لابان در اصل نوهٔ ناحور بود (ر.ک. ۲۲:۲۰–۲۳).

۶:۲۹–۸ گویا قصد یعقوب این بود که آن مردان همان لحظه گوسفندان خود را آب دهند و از آنجا بروند تا او بتواند با راحیل تنها باشد.

۹:۲۹ با ایشان در گفتگو می‌بود. زبان اهالی حَران آرامیک یا کلدانی بود و ابراهیم و پسرانش با این زبان‌ها آشنا بودند. هیچ توضیحی وجود ندارد که نشان دهد ابراهیم و اسحاق و یعقوب در سفرهایشان چگونه با کنعانیان و مصریان صحبت می‌کردند. اما منطق حکم می‌کند فرض را بر آن قرار دهیم که آنها در یادگیری زبان مهارت داشتند و علاوه بر زبان عبری و آرامیک با زبان‌های دیگر نیز آشنا بودند.

۱۰:۲۹–۱۴ پس از نود و هفت سال از زمانی که رفقه از آنجا رفته بود (ر.ک. توضیحات ۲۱:۲۵؛ ۱:۲۷)، دیدارها تازه می‌گردد و به خواهرزادهٔ لابان خوش‌آمد می‌گویند.

۱۴:۲۹ یک ماه. بنا بر رسم آن دیار، غریبه‌ای که به آنجا قدم می‌گذاشت سه روز مهمان بود. پس از سه روز، باید نام و نشان و قصد سفرش به آن دیار را توضیح می‌داد. آن‌گاه، می‌توانست به شرطی آنجا ماندگار شود که بنا بر توافقی که صورت می‌گرفت در آن سرزمین مشغول به کار گردد (آیهٔ ۱۵).

۱۷:۲۹ چشمان ... ضعیف بود. برعکسِ دختران آن دوره و زمانه که صاحب چشم و ابروی مشکی و پرجلوه بودند، احتمالاً، چشمان لیه رنگ‌پریده بود و جلوه‌ای نداشت. چشمی با این مشخصات یک نقص عضو به حساب می‌آمد.

۱۸:۲۹-۳۰ یعقوبِ عاشق‌پیشه مشغول به کار می‌گردد تا بتواند از عهدهٔ پرداخت مهریه برآید (آیات ۱۸-۲۰). از این‌رو، هفت سال در خانهٔ لابان می‌ماند و تقریباً برای او همچون فرزندخوانده می‌شود، نه یک کارمند. حال آنکه، یعقوب، که با فریب و نیرنگ کار خود را پیش برده بود (۱:۲۷-۲۹)، در آستانهٔ فریب خوردن بود (آیات ۲۲-۲۵). رسم ازدواج آن دیار (آیهٔ ۲۶)، عشق یعقوب به راحیل، و طلب مهریهٔ بیشتر از سوی لابان (آیات ۲۷-۳۰)، همگی، دست به دست هم می‌دهند تا نه فقط یعقوب هفت سال دیگر برای لابان کار کند، بلکه صاحب دو زن شود که برای بچه‌دار شدن به هم حسودی می‌کردند و با هم رقابت داشتند (۱:۳۰-۲۱).

۲۳:۲۹ فریب خوردن در آن شرایط امری محال و دور از ذهن نبود، زیرا رسم این بود که عروس روی خود را بپوشاند. علاوه بر اینکه، تاریکی شب هم در این عدم تشخیص بی‌تأثیر نبود (آیهٔ ۲۴).

۲۳:۲۹، ۳۰ درآمد. اشاره‌ای مؤدبانه به پیوند زناشویی است.

۲۷:۲۹، ۳۰ از قرار معلوم، لابان می‌پذیرد یک هفته پس از جشن ازدواج یعقوب با لیه و پیش از شروع هفت سال خدمتِ یعقوب راحیل را به عقد او درآورد.

۲۸:۲۹ راحیل را به زنی. ازدواج همزمان با دو خواهر خواست و ارادهٔ خدا نیست (ر.ک. توضیح پید ۲۴:۲). بعدها، شریعت موسی چنین ازدواجی را منع می‌کند (لاو ۱۸:۱۸). چندهمسری همیشه مصیبت‌بار است، چنان که زندگی یعقوب مصیبت‌بار بود.

۴) ذرّیت موعود (۳۱:۲۹-۲۴:۳۰)

۳۱:۲۹ لیه مکروه است [محبوب نیست] ... راحیل نازا ماند. چه تفاوت و تضادی وجود خواهد داشت وقتی زنی که بسیار عزیز و محبوب است (آیات ۱۸، ۲۰، ۳۰) نازا باشد، در حالی که زن دیگر که شوهر به او عشقی ندارد بچه‌دار شود! چه بسا یعقوب به لیه بی‌اعتنا بود، اما خدا به جانبداری از او دست به کار می‌شود. لیه دربارهٔ این بی‌توجهی و بی‌اعتنایی شوهرش دعا کرده بود (آیهٔ ۳۳) و از این بی‌مهری غصه در دل داشت. این غم و غصه در نام‌گذاری چهار پسر اولش به چشم می‌آید (آیات ۳۲-۳۵).

۱:۳۰ می‌میرم. در فرهنگ خاورمیانهٔ باستان، زن نازا با زنی مرده فرقی نمی‌کرد و برای شوهرش جز شرمندگی و روسیاهی ثمری نداشت (ر.ک. آیهٔ ۲۳).

۲:۳۰ مگر من به جای خدا هستم؟ راحیل، که دلش می‌خواست بچه‌دار شود، از روی غبطه و افسوس از یعقوب چنین خواهشی دارد. یعقوب هم لحظه‌ای بر او خشم می‌گیرد و کاسهٔ صبرش لبریز می‌شود. اما این کلام یعقوب نشان می‌دهد

پسران یعقوب

مادر	پسر	تولد
لیه	روبین	پیدایش ۳۲:۲۹
	شمعون	پیدایش ۳۳:۲۹
	لاوی	پیدایش ۳۴:۲۹
	یهودا	پیدایش ۳۵:۲۹
	یَساکار	پیدایش ۱۸:۳۰
	زَبولون	پیدایش ۲۰:۳۰
بِلهه	دان	پیدایش ۶:۳۰
	نَفتالی	پیدایش ۸:۳۰
زِلفه	جاد	پیدایش ۱۱:۳۰
	اَشیر	پیدایش ۱۳:۳۰
راحیل	یوسف	پیدایش ۲۴:۳۰
	بنیامین	پیدایش ۱۸:۳۵

او می‌داند که در نهایت این خدا است که رَحِم را می‌گشاید و یا آن را می‌بندد.

۳:۳۰ بر زانویم. وقتی زنی که قرار است همسر نازا را صاحب بچه کند، به هنگام زایمان، بر زانوی زن نازا می‌نشیند، نمادی است حاکی از اینکه آن همسر نازا شوهرش را صاحب بچه می‌گرداند.

۱:۳۰–۲۱ رقابت آن دو خواهر، که هووی هم بودند، به این شکل بود که کنیزانشان را در اختیار شوهرشان قرار دادند تا به جای آنها باردار شوند (آیات ۳، ۷، ۹، ۱۲). آن دو بر این عقیده بودند خدا دادگر آنها گشته و به جانبداری از آنها بر مسند قضاوت نشسته است (آیهٔ ۶). آنها بر سر اینکه شوهرشان شب را با کدام‌یک به صبح برساند با هم معامله می‌کردند (آیات ۱۴–۱۶) و چه بسا یکی دیگری را متهم می‌نمود که شوهرش را از او گرفته است (آیهٔ ۱۵). این رقابت حتی در نام‌گذاری یکی از پسرها نیز مشهود است: «با خواهر خود کشتی گرفتم» (نَفتالی، آیهٔ ۸). آن مسابقهٔ بچه‌دار شدن با دعا به درگاه خداوند و با اعتقاد به تدبیر و مشیّت او همراه بود (آیات ۶، ۱۷، ۲۰، ۲۲؛ ۳۲:۲۹، ۳۳، ۳۵). آن رقابت و همچشمی تلخ و ناخوشایند و آتشین، که میان دو خواهر شکل گرفته بود، با وجودی که آن دو همراه فرزندانشان در دو سرپناه جداگانه زندگی می‌کردند، بر نادرست و زننده بودن پدیدهٔ چندهمسری گواهی می‌دهد، پدیده‌ای که سرپیچی از قانون و قاعدهٔ خدا برای ازدواج می‌باشد (پید ۲۴:۲) و طبیعی است که این پدیده به خاطر سرپیچی از حکم خداوند نمی‌تواند آخر و عاقبت خوشی داشته باشد.

۱۴:۳۰ مِهرِ گیاه‌ها. تا آن زمان، یعقوب از سه زن صاحب هشت پسر بود و از زمان ازدواجش شش سال گذشته بود. پسر بزرگش، روبین، پنج ساله بود. او در فصل برداشت گندم در صحرا مشغول بازی بود که این میوهٔ کوچک و نارنجی‌رنگ را پیدا می‌کند و «آنها را نزد مادر خود، لیه» می‌آورد. در آن روزگار، به این باور خرافه اعتقاد داشتند که این «مِهرِ گیاه» ماده‌ای مخدّر و شهوت‌افزار است و قوای جنسی و باروری را افزایش می‌دهد.

۱۵:۳۰، ۱۶ راحیل، از سر ناچاری و درماندگی، قصد داشت با این معاملهٔ ناجور و نامتعارف آن مِهرِ گیاه را به دست آورد و باردار شود، غافل از اینکه بچه‌دار شدن به خواست و ارادهٔ خدا است، نه با این ترفندها و راه‌حل‌ها (آیات ۶، ۱۷، ۲۰، ۲۲).

۲۰:۳۰ اکنون، شوهرم با من زیست خواهد کرد. این نالهٔ حزن‌آمیز زنی است که هنوز نزد شوهرش محبوب نیست (ر.ک. ۳۱:۲۹). گواهش هم این است که یعقوب معمولاً در خانهٔ لیه و در کنارش نبود. لیه امیدوار بود با زاییدن شش پسر برای یعقوب موفق شود یعقوب را همیشه کنار خود نگاه دارد. **زَبولون.** این نام به معنای «سکونت» می‌باشد و حاکی از آن است که لیه امیدوار بود یعقوب با او همخانه شود.

۲۱:۳۰ دینه. یعقوب به جز او صاحب دختران دیگری هم بود (ر.ک. ۳۵:۳۷؛ ۷:۴۶). اما نام دینه به این دلیل در اینجا آورده می‌شود تا پیش‌زمینه‌ای باشد برای فاجعه‌ای که در شِکیم اتفاق خواهد افتاد (فصل ۳۴).

۲۲:۳۰ پس خدا راحیل را به یاد آورد. در پایان هفت سال، خدا راحیل را اجابت می‌نماید و آن‌همه انتظار (ر.ک. ۱:۳۰) و التماس و تمنا به سر می‌رسد. آن‌گاه، راحیل گشوده شدن رَحِم خود را به درستی کار خداوند می‌داند و به خداوند توکل می‌کند تا او را پسر دیگری عطا نماید (آیات ۲۳، ۲۴).

۲۴:۳۰ یوسف. (حدود سال ۱۹۱۴ ق.م.). نام او به معنای «او می‌افزاید» یا «او بیفزاید» می‌باشد. نام یوسف هم نشانهٔ دل شکرگزار راحیل است و هم

نشان می‌دهد او ایمان داشت که خدا او را صاحب پسر دیگری خواهد نمود.

۵) بار سفر بستن از اَرام (۲۵:۳۰-۵۵:۳۱)

۲۵:۳۰ مرا مرخص کن تا به ... وطن خویش. چهارده سال دوری سر سوزنی از این حس یعقوب کم نکرده بود که او متعلق به سرزمینی است که خدا به وی بخشیده است. بین‌النهرین خانه و کاشانه‌اش نبود، قراردادش با لابان هم تمام شده بود. پس یعقوب تصمیم می‌گیرد به «مکان و وطن خویش» بازگردد. تصمیم یعقوب برای بازگشت به وطن بر لابان پوشیده نبود (آیهٔ ۳۰).

۲۷:۳۰ تفألاً [فالگیری]. (ر.ک. توضیحات تث ۹:۱۸-۱۲).

۲۸:۳۰ اجرت [دستمزد] خود را بر من معین کن. در دو موقعیت، که لابان از یعقوب این تقاضا را دارد، از او می‌خواهد کنارش بماند. نخستین بار (۱۵:۲۹)، لابان به رسم خویشاوندی به یعقوب دستمزد می‌دهد. اما این بار دلیل لابان این است که «به خاطر تو، خداوند [یهوه] مرا برکت داده است» (آیهٔ ۲۷). یعقوب نیز بی‌درنگ ادعای لابان را تصدیق می‌کند و اظهار می‌دارد که با آمدن او اموال اندکِ لابان «به نهایت زیاد شد» (آیهٔ ۳۰). سخاوتمندی ظاهری لابان را نباید به حساب خیرخواهی و نیکوکاری صادقانه و بی‌ریای او گذاشت (ر.ک. ۷:۳۱). او در تلاش بود یعقوب را از رفتن منصرف کند، چون ماندن یعقوب به سود لابان بود.

۳۱:۳۰-۳۶ تو را چه بدهم؟ لابان دلش نمی‌خواست یعقوب از آنجا برود. به همین دلیل، به او می‌گوید چکار کند که یعقوب از آنجا نرود. یعقوب خواسته‌ای جز این نداشت که برکت خدا بر او باشد. او حاضر بود بماند، اما دیگر نمی‌خواست بدهکار شخصی خودخواه و دسیسه‌گری همچون لابان باشد. یعقوب به لابان پیشنهادی می‌دهد که می‌تواند باعث برکت یعقوب شود، در حالی که برای لابان هم ضرر و زیانی نخواهد داشت. او حاضر است مانند گذشته گلّه‌های لابان را شبانی کند. اما دستمزدش برّه‌ها و بزغاله‌هایی خواهند بود که هنوز به دنیا نیامده‌اند، حیواناتی که گویا به خاطر رنگشان چندان مورد علاقهٔ لابان نبودند. یعقوب هیچ حیوانی را که دارای رنگ یکدست و یکپارچه است با خود نمی‌برد. در نتیجه، اگر حیوانی خارج از این مشخصات در گلّهٔ یعقوب زاده شوند، لابان می‌تواند آنها را برای خود بردارد (به این معنا که یعقوب آنها را دزدیده است). فقط حیوانات لکه‌دار و خالدار و خط‌دار یا حیوانات با رنگ‌های نامتعارف متعلق به یعقوب خواهند بود. از قرار معلوم، بیشتر حیوانات گلّه سفید (گوسفندان)، سیاه (بزها)، و قهوه‌ای بودند (گاوها و چهارپایان) و تعداد آنهایی که یعقوب درخواست نمود زیاد نبودند. علاوه بر این، یعقوب حتی از حیوانات لکه‌دار یا با رنگ‌های نامتعارف که آن زمان موجود بودند نیز برای جفت‌گیری استفاده نکرد. او گلّهٔ آنها را از گلّهٔ حیواناتی که رنگ‌های عادی دارند جدا می‌کند. فقط بزغاله‌ها و برّه‌های خالدار با رنگ‌های نامتعارف که در آینده از حیوانات رنگ‌های معمولی به دنیا می‌آیند متعلق به یعقوب خواهند بود. لابان، که باور نمی‌کند به هیچ شکلی ممکن باشد حیواناتی با رنگ‌های معمولی بچه‌هایی به رنگ غیر متعارف به دنیا آورند، این معامله را می‌پذیرد. لابان با خود می‌اندیشد با این توافق در معامله بهای کمی پرداخت خواهد کرد تا یعقوب پیش او بماند و با مهارت دامپروری کند و سرمایهٔ لابان را افزایش دهد. اما یعقوب با این پیشنهاد خودش را کاملاً به دست خدا می‌سپرد.

فقط خداوند قادر است تعیین کند که کدام حیوان از آنِ یعقوب گردد. لابان، که می‌خواهد خیالش راحت باشد مبادا یعقوب تقلب کند، حیوانات نامتعارف را از حیوانات معمولی جدا می‌کند (آیات ۳۴–۳۶).

۱:۳۱، ۲ پسران مال‌دوست لابان که به موفقیت و کامیابی یعقوب حسودی می‌کردند فریاد شِکوه و شکایت سر می‌دهند که سرمایهٔ پدرشان هدر گشته و ارث و میراث آنها بر باد رفته است. اگر یعقوب این را می‌شنود، حتماً خبرش به گوش لابان هم رسیده بود. به همین دلیل، از یعقوب دل‌چرکین می‌شود و کار به جایی می‌رسد که با دامادش تندخویی می‌کند و با او سر ناسازگاری می‌گذارد (ر.ک. ۲۰:۳۱). از صدقهٔ سر یعقوب از خدا برکت گرفتن برای لابان خوشایند بود (۲۷:۳۰، ۳۰)، ولی لابان طاقت نداشت ببیند فقط یعقوب برکت می‌یابد و کامیاب می‌گردد. لابان یک کلمه هم از خدا تشکر نمی‌کند و او را حمد و سپاس نمی‌گوید.

۳:۳۱ به زمین ... مراجعت کن [بازگرد]. آن زمان که یعقوب پس از پایان قراردادش (۲۵:۳۰) تصمیم گرفت از آنجا برود زمانی نبود که خدا در نظر داشت. اما حالا وقتش بود. بنابراین، خدا به یعقوب می‌فرماید آنجا را ترک کند و به او اطمینان می‌دهد همراهش خواهد بود. پس از شش سال اقامت بیشتر، دیگر وقتش بود از آنجا بروند (آیات ۳۸–۴۱).

۴:۳۱ به صحرا ... طلب نمود. در خلوت صحرا، یعقوب فرصت داشت با خیال راحت برنامه‌های آینده‌اش را با همسرانش در میان بگذارد.

۵:۳۱ پدر شما ... پدرم. در اینجا، به یک تضاد اشاره می‌شود. چه بسا یعقوب ناخودآگاه این را می‌گوید، اما به نکته‌ای شایان توجه اشاره می‌کند. دیگر واضح بود پدرزنش روی خوش به او نشان نخواهد داد، در حالی که خدای پدر یعقوب او را به نزد خود پذیرفته بود.

۶:۳۱–۹ به گفتهٔ یعقوب، خدمت بی‌دریغ او به پدرزنش نادیده گرفته شده بود، چرا که لابان دستمزد او را به انصاف پرداخت نکرد و قصدش این بود کار و پیشهٔ دامادش را بی‌رونق گرداند. اما خدا دست به کار می‌گردد و جلوی آن ضرر و زیان را می‌گیرد (آیهٔ ۷) و آن تغییر دستمزد را با ثروت و سرمایهٔ انبوهی که به یعقوب می‌بخشد جبران می‌نماید (آیهٔ ۹).

۱۰:۳۱–۱۲ (ر.ک. توضیحات ۳۷:۳۰–۴۲).

۱۱:۳۱ (ر.ک. ۱۷:۲۱). او همان فرشتهٔ خداوند است (۱۱:۱۶؛ ۱۱:۲۲، ۱۵؛ ر.ک. توضیح خُرو ۲:۳).

۱۳:۳۱ من هستم خدای بیت‌ئیل. فرشتهٔ خدا (آیهٔ ۱۱) خودش را به صراحت خداوند معرفی می‌نماید و به آن ملاقات مهم و حیاتی یعقوب با خدا که در گذشته اتفاق افتاد اشاره می‌کند (۱۰:۲۸–۲۲).

۱۴:۳۱–۱۶ آن دو هوو، با اینکه دل خوشی از هم نداشتند، با هم به این نتیجه می‌رسند که پیوند مهر و محبت با پدرشان گسسته شده است و دیگر از ارث و میراث خبری نخواهد بود. آنها متوجه می‌شوند به یاری و مدد خدا آنچه پدرشان از ایشان دریغ نموده بود، اکنون، از آنِ خودشان و خانواده‌شان است.

۱۹:۳۱ بت‌ها. م.ت. «تِرافیم» (ر.ک. ۲ پاد ۲۴:۲۳؛ حز ۲۱:۲۱). این تمثال‌ها یا تندیس‌ها که در اندازه‌های مختلف موجود بودند، اغلب، اندام عریان الهه‌ها را با جذابیت‌های جنسی به نمایش می‌گذاشتند. معمولاً، این بت‌ها را برای حفظ جان یا حفظ ارث و میراث و یا درمان نازایی

در خانه نگاه می‌داشتند. اما شاید راحیل آنها را به این دلیل برداشته بود که نشان دهد پس از مرگ لابان یعقوب سرپرست خانواده خواهد بود (ر.ک. توضیح آیات ۳۰، ۴۴).

۲۰:۳۱ فریب داد. از ترس آنکه لابان با رفتنش مخالفت کند (آیهٔ ۳۱)، یعقوب رسم خداحافظی را به‌جا نمی‌آورد، نه اینکه آن را فراموش کرده باشد (۲۵:۳۰). وقتی فرصت مناسب مهیا می‌شود، مخفیانه بار سفر می‌بندند (آیهٔ ۱۹). اما سفر با آن قافله کار آسانی نبود. برای یعقوب سختگیری و بدرفتاری لابان (آیات ۱، ۲) به اندازه‌ای بود که رنگ خشونت به خود بگیرد و به انتقام‌جویی ختم شود. به همین دلیل، یعقوب فرار را بر ماندن ترجیح می‌دهد تا از خطری که پیش‌بینی می‌کرد بگریزد.

۲۱:۳۱ نهر ... جبل [کوه] جِلعاد. آن نهر رود فرات بود و آن کوه در جنوب جلیل به سمت شرق رود اردن قرار داشت.

۲۳:۳۱ هفت روز راه. شاید ترس و هراس یعقوب موجب شد اهل خانهٔ پرجمعیت یعقوب با انبوهی از وسایل و حیوانات و توشهٔ سفر چنان شتابی به خرج دهند که هفت روز طول بکشد تا لابان و همراهانش به آنها برسند.

۲۴:۳۱ باحذر [مراقب] باش ... نیک یا بد نگویی. خدا باز هم در حاکمیتش دست به کار می‌شود، همان‌گونه که در مورد ابراهیم و اسحاق وارد عمل گشت (۱۷:۱۲–۲۰؛ ۳:۲۰–۷؛ ۸:۲۶–۱۱) تا اجازه ندهد خدمتگزارش آسیب ببینند. به لابان اخطار داده می‌شود به هیچ عنوان کاری نکند تا نظر یعقوب را تغییر دهد و آنها را وادار نماید به همراهش بازگردند. به زبانی قاطع و مطلق به لابان اخطار داده می‌شود (ر.ک. پید ۵۰:۲۴؛ ۲ سمو ۲۲:۱۳).

۲۶:۳۱ دخترانم را مثل اسیران. گویا لابان باور نکرده بود که دخترانش به این سفر راضی هستند. او گمان می‌کرد آنها به اجبار بار سفر بستند.

۲۷:۳۱–۲۹ پرسش‌های لابان حال و هوای اعتراض دارد. او معترض است که این حقش بوده که خانواده‌اش را آبرومندانه بدرقه کند. لابان یعقوب را توبیخ می‌کند که چرا ملاحظهٔ او را نکرده است.

۳۰:۳۱ خدایان مرا چرا دزدیدی؟ شوق بازگشت به کنعان (ر.ک. ۲۵:۳۰) ممکن است بی‌خبر رفتن یعقوب را توجیه کند، اما دزدیدن بت‌های لابان توجیهی ندارد (آیهٔ ۱۹). تلاش و تکاپوی لابان برای یافتن بت‌هایش (آیات ۳۳–۳۵) نشان می‌دهد آن تمثال‌ها و تندیس‌ها برای او که یک بت‌پرست بود چقدر مهم بودند (ر.ک. توضیح آیات ۱۹، ۴۴).

۳۱:۳۱ ترسیدم. ترس یعقوب منطقی بود. او به آنجا آمده بود که همسری اختیار کند. اما به خاطر

واژهٔ کلیدی

میراث: (۱۴:۳۱؛ ۶:۴۸). این واژه به معنای «مالکیت» یا «دارایی» است و در بافت این کتاب به وعده‌های خدا ربط دارد، به ویژه به وعده‌های مربوط به سرزمین موعود (پید ۱۴:۱۳–۱۷). وقتی این واژه در مورد سرزمین موعود به کار می‌رود، فقط منظور ارثی نیست که یک نفر به فرزندانش وصیت می‌کند، هرچند معمولاً این معنا را می‌رساند. خدا، آفرینندهٔ جهان، قطعه زمینی را به قوم خود بخشیده است. او مرزهای این زمین را مشخص نموده و وعده داده است که آن را به دست قومش می‌دهد. با این حال، میراث اسراییل فقط به آن قطعه زمین و سرزمین محدود نیست. داوود و ارمیا، هر دو، تصدیق می‌کنند که خدا خودش میراث راستین قومش می‌باشد (مز ۵:۱۶؛ ار ۱۶:۱۰). قوم خدا در رابطه‌شان با خدا شاد و راضی و خرسندند. هیچ میراثی در این دنیا با خود خدا قابل قیاس نیست (۱ پطر ۴:۱).

خودخواهی لابان وادار شده بود تقریباً بیست سال به اجبار در آن دیار ماندگار شود (آیهٔ ۳۸).

۳۴:۳۱، ۳۵ یک دروغ و نیرنگ و ناراستی که به میان می‌آید، یک دروغ و نیرنگ و ناراستی دیگر هم در پی آن می‌آید تا دروغ و نیرنگ و ناراستی اولی را جبران کند.

۳۵:۳۱ عادت زنان. راحیل ادعا می‌کند عادت ماهیانهٔ زنان بر او است.

۳۷:۳۱ در میان من و تو انصاف دهند. دزدی و دروغ راحیل آتش ستیزه میان پدرش و شوهرش را شعله‌ورتر می‌کند و کار به جایی می‌رسد که مشکل باید در حضور شاهدان حل شود.

۳۸:۳۱-۴۲ یعقوب لب به شکایت می‌گشاید و اعلام می‌کند که همهٔ آن سال‌ها چه ناحق و ناروا تاوان خسارت‌ها و ضرر و زیان گلّه‌ها و دام‌ها را پس داده است و برای به انجام رساندن وظیفه و مسوولیتی که بر دوش داشته چه زحمت‌ها و دردسرهایی را تحمل نموده است! یعقوب در انتها خاطرنشان می‌سازد اگر خدا با او نمی‌بود، معلوم نبود لابان چقدر سر یعقوب را کلاه می‌گذاشت و او را کاملاً دست خالی روانه می‌کرد.

۴۲:۳۱ هیبت [ترس] اسحاق. «هیبت [ترس] پدر خود، اسحاق» نیز معنی می‌دهد (آیهٔ ۵۳). این لقب حاکی از آن است که یعقوب به خدایی ایمان دارد که اسحاق با ترس آمیخته به احترام در مقابلش سر تعظیم فرود می‌آورد.

۴۳:۳۱ لابان نیز دعوی خود را ارائه می‌دهد و کلامش را به جایی می‌رساند که مدعی می‌شود همه‌چیز متعلق به او است. لابان حریص و طمعکار بودن خود را فاش می‌سازد.

۴۴:۳۱ بیا تا من و تو عهد ببندیم. اگرچه لابان همهٔ دارایی یعقوب را متعلق به خودش می‌دانست – به هر حال، یعقوب بیست سال قبل دست خالی به نزد او آمده بود – همه‌چیز به نفع یعقوب پیش رفت، زیرا این لابان بود که دست خالی بازگشت. به رسم معمول (آیات ۴۵-۵۱)، عهد و پیمان بسته شد و آن دو قول دادند به یکدیگر بدی نکنند (آیهٔ ۵۲). از سنگ توده‌ای ساختند تا شهادتی بر عهد و پیمانشان باشد، سپس آن را نام نهادند (آیات ۴۷-۴۹)، به نشانهٔ تقدیس و وقف گشتن در آنجا خوراک خوردند (آیات ۴۶، ۵۴)، شرط گذاشتند، و به نام خدایشان قسم خوردند (آیات ۵۰، ۵۳). به این ترتیب، به سازش‌نامهٔ خود شکل رسمی دادند و به آن خاتمه بخشیدند. آن‌گاه، از هم جدا شدند. از این لحظه به بعد، خاندان و خویشاوندان ابراهیم در کنعان و خاندان و خویشاوندان او در بین‌النهرین دیگر با هم قطع رابطه نمودند.

۴۷:۳۱-۴۹ یِجَر سَهْدوتا ... جِلعید ... مِصْفه. هر دو واژهٔ نخست در زبان آرامیک و عبری به معنای «تودهٔ شهادت» می‌باشند. سومین واژه به معنای «برج دیده‌بانی» است.

۵۳:۳۱ خدای ناحور. چه بسا لابان خدای ابراهیم را با خدای ناحور و تارح، برادر و پدر ابراهیم، یکی می‌پندارد که یعقوب دوباره عبارت «هیبت اسحاق» را به کار می‌برد تا به خدای حقیقی اشاره نماید (آیهٔ ۴۲). بدیهی است که یعقوب نمی‌تواند این باور لابان دربارهٔ خدا را بپذیرد و آن را تأیید کند.

۶) فرشتگان در مَحَنایِم و فِنوئیل (۱:۳۲-۳۲)

۱:۳۲ فرشتگان خدا. یعقوب، که یک بحران را پشت سر گذاشته بود و انتظار و دلهرهٔ رویارویی با عیسو را در پیش داشت، قبل از هر چیز با لشکری از فرشتگان روبه‌رو می‌شود که حتماً رویداد بیت‌ئیل را به یاد او می‌آورند و چه بِجا و به موقع به یعقوب یادآوری می‌نمایند و او را دلگرم

می‌کنند که ارادهٔ خدا بر زمین به انجام خواهد رسید (۲۸:۱۱–۱۵).

۲:۳۲ لشکر [اردو] خدا ... مَحَنایِم. مَحَنایم به معنای «دو اردو» می‌باشد، یعنی یک اردو برای خدا و یک اردو برای یعقوب. این منطقه در شرق رود اردن در جِلعاد و نزدیک وادی یَبوق قرار داشت (ر.ک. غز ۶:۱۳).

۳:۳۲ سَعیر ... اَدوم. این منطقه‌ها، در جنوب دریای مرده، متعلق به عیسو بودند.

۷:۳۲ به نهایت، ترسان و متحیر. یعقوب به فکر آشتی با عیسو بود (آیات ۴، ۵)، ولی خبری که قاصدان آوردند (آیهٔ ۶) شک یعقوب را به یقین تبدیل نمود که عیسو پی از گذشت سال‌ها هنوز در پی انتقام از او است (۲۷:۴۱، ۴۲) و با لشکری که به سوی او می‌آید فقط مصیبت و بدبختی به همراه خواهد داشت (آیات ۸، ۱۱). یعقوب همراهان و حیوانات را به دو دسته تقسیم می‌کند و خود را برای یورش عیسو آمادهٔ می‌نماید.

۹:۳۲–۱۲ با وجود اینکه یعقوب برای دلجویی از برادرش تهیه و تدارک دیده بود (آیات ۱۳–۲۱)، برای حفظ جان خود دعا می‌کند و عهد و وعده و حکم خدا را بازگو می‌نماید (آیهٔ ۱۲؛ ر.ک. ۲۸:۱۳–۱۵). او دلهره و نگرانی و نالایقی خود را به خداوند اعتراف می‌کند. از زمان ملاقات یعقوب با خدا در بیت‌ئیل، به هنگام رفتن به نزد لابان، این نخستین دعای یعقوب است که به ثبت رسیده است (۲۸:۲۰–۲۲).

۱۳:۳۲–۲۱ حسابگری و تدبیر یعقوب برای آشتی و دلجویی از برادرش (هدیهٔ پانصد و پنجاه حیوان به عیسو) نشانهٔ توانایی و قابلیت او در برنامه‌ریزی است. اما جمله‌ای که در انتها بر زبان می‌آورد (آیهٔ ۲۰) حاکی از آن است که او از این غافل بود که دعا کند و با این باور پیش برود که خدا دل عیسو را عوض نماید.

۲۲:۳۲–۳۲ این مسابقهٔ کشتی شبانگاهی و بی‌همتا در فِنوئیل به تغییر نام یعقوب نود و هفت ساله (آیهٔ ۲۸) و تغییر نام آن مکان (آیهٔ ۳۰) ختم می‌گردد تا برای یعقوب و نسل‌های بعد به یادگار بماند. لنگیدن یعقوب هم که دستاورد آن مسابقه است (آیات ۲۵، ۳۱) به نشان یادبود این رویداد ماندگار می‌شود.

۲۲:۳۲ یَبوق. جویباری به امتداد صد کیلومتر در شرق رود اردن که به رودخانه‌ای سرازیر می‌گردد که میان دریای جلیل و دریای مرده قرار دارد (حدود هفتاد کیلومتر در جنوب دریای جلیل).

۲۴:۳۲ مردی ... کشتی می‌گرفت. یعقوب آن مکان را فِنوئیل یا «روی خدا» می‌نامد (آیهٔ ۳۰). هوشع (هو ۴:۱۲) نیز مردی را که یعقوب با او کشتی گرفت فرشتهٔ خداوند می‌نامد که همانا خودِ خدا می‌باشد، خداوند عیسی مسیح، پیش از آنکه در جسم انسان ظاهر شود (ر.ک. توضیح خُرو ۲:۳).

۲۸:۳۲ نام تو یعقوب خوانده نشود، بلکه اسراییل. نام یعقوب از «پاشنه‌گیر» یا «حیله‌گر» به «جنگجوی خدا» یا «او با خدا کلنجار می‌رود» تغییر می‌یابد (ر.ک. ۳۵:۱۰). **با خدا و با انسان.** این یک ارزیابی عالی و شگفت‌انگیز از دستاورد یعقوب است: او در کشمکش پیروز گشت. در سراسر زندگی یعقوب، این کشمکش و کلنجار مشهود است: (۱) با برادرش، عیسو (فصل‌های ۲۵–۲۷)؛ (۲) با پدرش (فصل ۲۷)؛ با پدرزنش (فصل‌های ۲۹–۳۱)؛ (۴) با همسرانش (فصل ۳۰)؛ (۵) با خدا در فِنوئیل (آیهٔ ۲۸).

۳۰:۳۲ فِنوئیل. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۴).

۳۲:۳۲ عِرق النساء [زردپی] ... نمی‌خورند. منظور رگ سیاتیک است. اینکه قوم اسراییل تا زمان موسی («تا امروز») این بخش از ران را نمی‌خورند موضوعی سوال‌برانگیز و جالب است، زیرا در هیچ بخش دیگری از عهدعتیق به این حکم اشاره نمی‌شود و در شریعت موسی نیز جایگاه خاص و برجسته‌ای ندارد. این حکم در کتاب تَلمود یهودیان [احکام شفاهی که مجتهدان مذهبی یهود بنا گذاشتند و در کتابی به این نام جمع‌آوری نمودند] به منزلهٔ حکمی مقدس عنوان شده است.

هـ. دیدار دوباره و آشتی عیسو و یعقوب (۳۳:۱-۱۷)

۳۳:۱، ۲ عیسو می‌آید. یعقوب شتابان اعضای خانواده‌اش را به سه دسته تقسیم می‌کند (ر.ک. ۷:۳۱) و پیشاپیش آنها روانه می‌گردد تا با برادرش دیدار نماید. این دسته‌بندی خانواده و ترتیب قرار گرفتن آنها و میزان دوری و نزدیکی‌شان از خطر به صراحت نشان می‌دهد چه کسانی به ترتیب برای یعقوب عزیزتر هستند.

۳:۳۳، ۴ یعقوب با ترس و با ملاحظه و با احتیاط به برادرش نزدیک می‌شود، گویی به حضور شخصی والامقام و سرشناس می‌آید. در همان حال، عیسو با شادی و شوق فراوان دوان‌دوان و لبریز از احساسات به استقبال برادرش می‌آید. آنها «بگریستند،» چون، پس از بیست و یک سال جدایی دردناک، خاطرات گذشته پاک گشتند و آن تهدید به قتل به گذشته‌های دور سپرده شد. دل‌هایشان تغییر نموده بود. برادران آشتی کردند (ر.ک. آیهٔ ۱۰).

۵:۳۳-۱۱ خانواده معرفی می‌گردد (آیات ۵-۷)، پانصد و پنجاه هدیهٔ حیوانات پیشکش می‌شوند (آیات ۸-۱۰؛ ر.ک. ۱۳:۳۲-۲۱)، و یعقوب اعلام می‌کند خداوند در کرامت و سخاوتمندی خویش زندگی او را برکت داده است (آیات ۵، ۱۱). یعقوب در نبرد تقدیم هدیه‌ها پیروز می‌شود و می‌تواند عیسو را که ابتدا نمی‌خواهد پیشکش‌ها را از برادرش قبول کند قانع گرداند (آیهٔ ۱۱).

۱۰:۳۳ روی تو ... روی خدا. یعقوب تصدیق می‌کند بدیهی است که خدا عیسو را تغییر داده است. این تغییر رفتار در تغییر چهرهٔ عیسو نمایان است. او دیگر آن برادر دلخور و اوقات‌تلخ نیست. به قوت الهی، محبت برادرانه دوباره جان گرفته بود.

۱۵:۳۳ التفات [لطف] بیابم. یعقوب نمی‌خواست همراهان عیسو نزد او امانت بمانند. یعقوب ترس از این داشت که مبادا اتفاقی افتد و دوباره رابطه‌شان خراب شود.

۱۶:۳۳، ۱۷ سِعیر ... سَکّوت. وقتی یعقوب در نهایت ادب و احترام قبول نمی‌کند که همراهان عیسو نزدش بمانند، دو برادر از هم جدا می‌شوند. خواست یعقوب مبنی بر اینکه دوباره یکدیگر را در سِعیر ملاقات کنند به هر دلیلی عملی نمی‌شود (ر.ک. توضیح ۳:۳۲). یعقوب در مسیر سفرش ابتدا در سَکّوت و سپس در شِکیم توقف می‌نماید (آیهٔ ۱۸). سَکّوت در شرق رود اردن و در سی کیلومتری شرق شِکیم قرار دارد. شِکیم در صد کیلومتری شمال اورشلیم، میان کوه عیبال و جَرِزیم، واقع است.

و. رویدادها و مرگ‌هایی که از شِکیم تا مَمْری اتفاق افتادند (۱۸:۳۳-۲۹:۳۵)

۱۸:۳۳ به سلامتی ... آمد. (حدود سال ۱۹۰۸ ق.م.). این اَدای نذر یعقوب در بیت‌ئیل است. او به هنگام ترک کنعان از خدا می‌خواهد او را به سلامت به وطنش بازگرداند. او با رسیدن به کنعان از دارایی‌اش ده‌یک خواهد داد. گویا یعقوب

در شِکیم و یا بعدها در بیت‌ئیل به قول خود وفا می‌نماید (۱:۳۵).

۱۹:۳۳ قطعه زمین ... خرید. این قطعه زمین دومین مِلکی است که در سرزمین موعود، رسمی و قانونی، متعلق به نسل ابراهیم بود (ر.ک. ۱۷:۲۳، ۱۸؛ ۹:۲۵، ۱۰). با این حال، آن زمین نه به این دلیل که بهای آن را پرداخته بودند به ابراهیم و نوادگانش تعلق داشت، بلکه دلیلش این بود که خدا مالک آن سرزمین بود (لاو ۲۳:۲۵) و آنجا را به ابراهیم و نوادگانش بخشیده بود تا فقط آنها صاحب و مالکش باشند (ر.ک. توضیحات ۱:۱۲–۳).

۲۰:۳۳ مذبحی در آنجا بنا نمود. در مکانی که ابتدا ابراهیم مذبحی بنا نموده بود (۶:۱۲، ۷)، یعقوب نیز همان مکان را انتخاب می‌کند و به آن نام جدید، نام «خدا خدای اسراییل،» می‌نهد (۲۸:۳۲). بدین شکل، او اعلام می‌کند قادر متعال اسراییل را می‌پرستد. عنوان نام «اسراییل» حاکی از آن است که بعدها این نام شَناسنامهٔ قوم یهود خواهد بود، هرچند که در اینجا فقط به یعقوب و خاندان او اشاره می‌کند (۷:۳۴).

۱:۳۴–۳۱ شاید ماجرای پرهیاهوی دست‌درازی به دینه و انتقام لاوی و شمعون به این دلیل با تمام جزییات شرح داده می‌شود که برای مخاطبان این کتاب که در آستانهٔ ورود به سرزمین کنعان هستند این نکته را برجسته سازد که نوادگان ابراهیم چه آسان با کنعانیان صمیمی شدند و به ازدواج با آنها تن دادند، دقیقاً بر خلاف میل نیاکانشان (ر.ک. ۳:۲۴؛ ۴۶:۲۷؛ ۱:۲۸) و بر خلاف ارادهٔ خدا (خُرو ۶:۳۴؛ تث ۳:۷؛ یوش ۱۲:۲۳، ۱۳؛ نح ۲۶:۱۳، ۲۷).

۱:۳۴ برای دیدن دختران. دینه (ر.ک. ۲۰:۳۰، ۲۱) چه می‌دانست گشت و گذارش به شهر همسایه و آشنا شدن با سبک زندگی زنان آن منطقه چنان عواقب هولناکی به همراه خواهد داشت!

۲:۳۴ بدید ... بگرفت ... بی‌عصمت ساخت. کتاب‌مقدس کار شِکیم را تجاوز و دست‌درازی به حساب می‌آورد، پس مهم نیست که او پس از آن تجاوز عشق خود را خالصانه به دینه ابراز نماید (آیهٔ ۳) و عنوان کند قصدش ازدواج است (آیات ۱۱، ۱۲). در ادامهٔ شرح این ماجرا، باز هم تأکید می‌شود که این جرم و جنایتی است که به هیچ عنوان نمی‌توان با آن کنار آمد: «بی‌عصمت ساخت» (آیات ۵، ۱۳)، «غضبناک شده، خشم ایشان به شدت افروخته شد» (آیهٔ ۷)، «قباحت ... این عمل ناکردنی بود» (آیهٔ ۷)، «با خواهر ما مثل فاحشه عمل کند» (آیهٔ ۳۱).

۵:۳۴ یعقوب سکوت کرد. چون اطلاعات بیشتری در دست نمی‌باشد، نباید سکوت یعقوب را نکوهش کرد. حکمت حکم می‌کند او منتظر بماند تا با پسرانش مشورت کند. اما خشم و غضب و حس انتقام‌جویی پسران فرصتی برای گفتگوی یعقوب و حَمور باقی نمی‌گذارد (آیهٔ ۶) و سرانجام به این ختم می‌شود که یعقوب پسرانش را به سختی توبیخ نماید (آیهٔ ۳۰).

۶:۳۴–۱۰ حاکم شِکیم خیال همبستگی و یکپارچگی در سر داشت (آیهٔ ۱۶، «یک قوم شویم»). سرانجام، نفع شخصی و میل به توانگر شدن اهالی شِکیم را تسلیم نمود (آیهٔ ۲۳).

۷:۳۴ در اسراییل. اهل خانهٔ یعقوب به نامی خوانده می‌شوند که خدا به یعقوب عطا نموده و او را پدر امتی که قدم به عرصهٔ وجود می‌گذارد اعلام کرده بود (۲۸:۳۲).

۱۳:۳۴–۱۷ پسران یعقوب به ظاهر وانمود می‌کنند با خواستگاری موافق هستند. آنها رسم ختنه را که نشان عهد با ابراهیم بود (ر.ک. توضیحات ۱۱:۱۷–۱۴)، اگر نگوییم سوءاستفاده، دستاویز قرار می‌دهند و بر سر آن پدر و پسر به

اصطلاح کلاه می‌گذارند که آنها کل مردان شهر را متقاعد کنند ختنه شوند تا چرخ روزگار به مراد دلشان بچرخد و پیوند ازدواج سر گیرد (آیهٔ ۹) و همبستگی اجتماعی و اقتصادی برقرار گردد (آیهٔ ۱۰).

۱۹:۳۴ او ... گرامی‌تر بود. این بدان معنا است که مردان آن منطقه به این دلیل به آن جراحی دردناک تن دادند (آیات ۲۴، ۲۵) که برای این پسر احترام فراوانی قائل بودند و چشم‌انتظار مال و اموال و ثروت و دارایی (آیهٔ ۲۳).

۲۰:۳۴ دروازهٔ شهر خود. دروازهٔ شهرها معمولاً محل اجتماع و گردهمایی‌های عمومی بود.

۲۵:۳۴–۲۹ نه منطقی و نه حکیمانه و نه حتی روا و عادلانه بود که به خاطر مجازات یک مرد کل مردان شهر دسته‌جمعی کشته شوند و کل شهر غارت شود. قطعاً، عمل آنها انتقامی بس گسترده‌تر و شدیدتر از حکم و قانونی است که بعدها در شریعت موسی وضع می‌شود (ر.ک. تث ۲۸:۲۲، ۲۹).

۲۷:۳۴ پسران یعقوب. این شمعون و لاوی بودند که آن روز مرتکب چنین جنایتی شدند. در شرح ماجرا نیز از آنها نام برده می‌شود (آیات ۲۵، ۳۰؛ ر.ک. ۵:۴۹–۷). اما برادرانشان هم در غارت و چپاول شهر با آن دو همدست بودند، با آن قتل و کشتار مخالفتی نداشتند، و آن جنایت را انتقام موجهی برای بی‌عصمت نمودن خواهرشان می‌پنداشتند (آیهٔ ۳۱).

۳۰:۳۴ مرا به اضطراب انداختید. کسی که انتقام می‌گیرد باید انتظار تلافی داشته باشد. بازماندگان آن شهر دیگر برای یعقوب و پسرانش نه احترامی قائل بودند («مرا مکروه ساختید») و نه رابطهٔ صلح‌آمیزی میانشان برقرار بود (آیهٔ ۲۱). آن خطر در کمینشان وعدهٔ خدا را که به یعقوب قول امنیت داده بود در بوتهٔ آزمایش گذاشته و به شدت موجب نگرانی یعقوب شده بود (۱۵:۲۸؛ ۹:۳۲، ۱۲). **فِرزیان.** (ر.ک. توضیح ۷:۱۳).

۱:۳۵ بیت‌ئیل. در این مکان است که خدا عهد خود با ابراهیم را برای یعقوب نیز تأیید می‌نماید (۱۳:۲۸–۱۵).

۲:۳۵–۴ خدایان بیگانه ... دور کنید. نقل مکان به بیت‌ئیل علاوه بر تهیه و تدارک و برنامه‌ریزی نیازمند آمادگی روحانی بود. بت‌هایی که یعقوب به آنها اشاره می‌کند شامل هر گونه تندیس و تمثال و طلسم و نماد و نشانهٔ خرافه‌پرستی است (آیهٔ۴، «گوشواره») که دیگر نباید با آنها مدارا شود. آن تِرافیم دردسرسازِ راحیل نیز در این فهرست قرار داشت (۱۹:۳۱). بت‌ها دفن شدند، بدن‌ها شستشو گشتند، و جامه‌ها عوض شدند. همهٔ این کارها به نشانهٔ پاک گشتن از نجاست بت‌ها و تقدیس شدن دل برای خداوند انجام گرفتند. هشت یا ده سال از بازگشت یعقوب به کنعان گذشته بود و دیگر وقتش بود هر ردپایی از بت‌پرستی در زندگی‌شان پاک گردد.

۴:۳۵ درخت بلوط ... شِکیم. احتمالاً، این همان درخت زمان حیات ابراهیم بود (۶:۱۲).

۵:۳۵ خوف خدا. به مدد الهی، ابهت و ترس اسراییل چنان شهرها و مناطق پیرامونشان را فرا گرفت که نه تمایلی داشتند و نه قدرتی که مزاحم یعقوب شوند. این‌گونه بود که هراس یعقوب از انتقام آنها در سایهٔ این ترس رنگ باخت (۳۰:۳۴).

۷:۳۵ در آنجا مذبحی بنا نمود. با رسم پرستش و عبادتی که یعقوب به‌جا می‌آورد و نام آن مکان را تغییر می‌دهد، به قول خود وفا می‌کند (۲۰:۲۸–۲۲) و با خدا تجدید عهد می‌نماید. خدا نیز تعهد خودش را به یعقوب دوباره تصدیق می‌نماید، تغییر نام یعقوب را به او یادآور می‌شود (آیهٔ ۱۰،

ر.ک. ۲۸:۳۲)، و وعده‌های ابراهیم را برای یعقوب بازگو می‌نماید (آیات ۱۱، ۱۲). در پاسخ به کلام خدا، یعقوب رسم نخستین ملاقاتش با خدا در بیت‌ئیل را به‌جا می‌آورد (آیهٔ۱۴). سپس نام آن مکان را دوباره تصدیق می‌کند (آیهٔ ۱۵).

۱۱:۳۵ از صُلب [کمر] تو پادشاهان پدید شوند. در اینجا، برای نخستین بار کلام مستقیم از دهان خدا صادر می‌گردد. این کلام همان وعده‌ای است که به هنگام ختنهٔ ابراهیم به او داده می‌شود (۶:۱۷، ۱۶) و در اینجا پادشاهی آینده به یعقوب یادآوری می‌گردد.

۱۳:۳۵ صعود نمود. حضور خدا به شکلی پیدا و مشهود آنجا بود.

۱۴:۳۵ این رسم عهد بستن بود (ر.ک. توضیحات ۱۸:۲۸–۲۱).

۱۶:۳۵ اِفراته. این نام قدیمی بیت‌لحم است (آیهٔ ۱۹؛ ۷:۴۸؛ ر.ک. میک ۲:۵).

۱۸:۳۵ بِن اونی ... بنیامین. مادری که در حال چشم بستن از دنیا است نوزادش را «پسر اندوهم» نام می‌نهد. ولی پدر سوگوار آن نوزاد را «پسر دست راستم» می‌نامد و در میان اهل خانه او را جایگاهی والا و پرعزت می‌دهد. دعای راحیل به هنگام تولد نخستین پسرش اجابت می‌گردد (۲۴:۳۰).

۲۰:۳۵ در زمان موسی، سنگ یادبود مزار راحیل در یک کیلومتری شمال بیت‌لحم هنوز پابرجا بود.

۲۱:۳۵ برج عیدر. احتمالاً، برج دیده‌بانی برای شبانان بوده است که نزدیک بیت‌لحم قرار داشت.

۲۲:۳۵ بنی‌یعقوب [پسران یعقوب]. به دنیا آمدن بنیامین در کنعان (آیهٔ ۱۸) بهانه‌ای است برای نام بردن از پسرانی که خارج از کنعان زاده شدند. پس از آن، به یک ماجرای غم‌انگیز، یعنی گناه روبین، اشاره می‌گردد که جایگاه او را در مقام «نخست‌زادهٔ یعقوب» لکه‌دار می‌کند (ر.ک. ۳:۴۹، ۴؛ تث ۲۲:۳۰؛ ۱ توا ۱:۵، ۲).

۲۷:۳۵ مَمْری ... حِبرون. (ر.ک. توضیح ۱۸:۱۳).

۲۹:۳۵ پسرانش، عیسو و یعقوب. (حدود سال ۱۸۸۵ ق.م.). خاکسپاری اسحاق دو پسرش را کنار هم می‌آورد. هنگام خاکسپاری ابراهیم نیز اسحاق و اسماعیل با هم ملاقات نمودند (۹:۲۵). یعقوب پیش از مرگ پدرش به وطنش بازمی‌گردد و به این شکل بخش دیگری از قسم او در بیت‌ئیل تحقق می‌یابد (۲۱:۲۸، «تا به خانهٔ پدر خود به سلامتی برگردم»).

۱۰. نسل عیسو (۱:۳۶–۱:۳۷)

۱:۳۶–۱۹ پیش از پرداختن به تاریخچه و «پیدایش یعقوب» (۲:۳۷) که از پَطْریارخ‌ها [نیاکان قوم اسراییل: ابراهیم، اسحاق، یعقوب] می‌باشد، لازم است نَسَب‌نامهٔ عیسو با جزییات شرح داده شود. در این شرح نَسَب‌نامهٔ عیسو، نَسَب‌نامه‌های سِعیر حوری نیز پیوست شده است. فرزندان و نوادگان سِعیر همزمان با ساکنان اَدوم در آنجا زندگی می‌کردند. در این فهرست، به نام شماری از پادشاهان و رهبران نیز اشاره می‌گردد. تاریخ نشان می‌دهد نوادگان یعقوب و عیسو بر خلاف آنچه در ابتدا تصمیم گرفتند (آیات ۶–۸) از یکدیگر جدا نبودند. آنها دشمن خونین یکدیگر شدند و بارها با هم جنگیدند.

۱:۳۶ اَدوم. (ر.ک. آیهٔ ۸؛ ر.ک. توضیح ۳۰:۲۵؛ ر.ک. مقدمهٔ کتاب عوبدیا).

۷:۳۶ گنجایش ایشان نداشت. کمبود چراگاه برای انبوه دام‌ها و همچنین اوضاع و شرایط زندگی عیسو را بر آن داشت تا برای همیشه به اَدوم کوچ کند. او قبلاً در آنجا خانه و زندگی تشکیل داده بود

ساخت مذبح‌ها در عهدعتیق

۱. به دست نوح	پیدایش ۸:۲۰
۲. به دست ابراهیم در شِکیم، در حِبرون، و در موریا	پیدایش ۱۲:۷، ۸؛ ۱۳:۱۸؛ ۲۲:۲، ۹
۳. به دست اسحاق	پیدایش ۲۶:۲۵
۴. به دست یعقوب در شِکیم و در بیت‌ئیل	پیدایش ۳۳:۲۰؛ ۳۵:۱-۷
۵. به دست موسی	خروج ۱۷:۱۵
۶. به دست بالاق	اعداد ۲۳:۱، ۴، ۱۴
۷. به دست یوشع	یوشع ۸:۳۰
۸. به دست طایفه‌های ساکن در شرق اردن	یوشع ۲۲:۱۰
۹. به دست جِدعون	داوران ۶:۲۴
۱۰. به دست مَانوح	داوران ۱۳:۲۰
۱۱. به دست قوم اسراییل	داوران ۲۱:۴
۱۲. به دست سموییل	اول سموییل ۷:۱۵، ۱۷
۱۳. به دست شائول	اول سموییل ۱۴:۳۵
۱۴. به دست داوود	دوم سموییل ۲۴:۲۵
۱۵. به دست یَربُعام	اول پادشاهان ۱۲:۳۲، ۳۳
۱۶. به دست اَخاب	اول پادشاهان ۱۶:۳۲
۱۷. به دست ایلیا	اول پادشاهان ۱۸:۳۱، ۳۲

(ر.ک. ۳:۳۲؛ ۳۳:۱۴، ۱۶). از آنجایی که نوادگان ابراهیم که از نسل اسحاق و یعقوب به دنیا می‌آیند وارث سرزمین موعود خواهند بود، خدا در مشیّت و تدبیر خویش شرایط را به گونه‌ای پیش می‌برد که تبار یعقوب را در آن سرزمین ماندگار می‌نماید و تبار عیسو را از آنجا می‌برد. مشخص نیست که آیا عیسو این حقیقت را درک نموده و حاضر شده بود وعده‌های خدا به یعقوب را بپذیرد. البته نوادگان عیسو همواره حق و حقوق اسراییل را در آن سرزمین نادیده گرفتند و در پی این بودند که آن حق و حقوق را پایمال کنند.

۳۶:۸ جبل [کوه] سِعیر. این تقدیر الهی بود که عیسو آنجا ساکن شود (تث ۲:۵؛ یوش ۲۴:۴).

۳۶:۱۰-۱۴ (ر.ک. ۱ توا ۱:۳۵-۳۷).

۳۶:۱۵ اُمرا [سران]. به جز یک مورد استثنا (زک ۱۲:۵، ۶)، این واژه به طور مشخص فقط برای سران و سالاران طایفه‌ها و رهبران نظامی و سیاسی در اَدوم به کار رفته است. اینها ممکن است اتحادیه‌ای از سران طایفه‌ها بودند.

۳۶:۲۰-۲۸ (ر.ک. ۱ توا ۱:۳۸-۴۲).

۳۶:۳۱-۳۹ پادشاهان ... قبل از آنکه پادشاهی بر بنی‌اسراییل سلطنت کند. در فاصلهٔ میان شرح جزییات تاریخچهٔ اَدوم، به نظام پادشاهی در اسراییل اشاره‌ای می‌گردد (۱۷:۶، ۱۶؛ ۳۵:۱۱؛ ۴۹:۱۰؛ اعد ۲۴:۷، ۱۷، ۱۸؛ تث ۱۷:۱۴-۲۰). این پادشاهان از یک خاندان و سلسله نیستند، یعنی این‌گونه نبوده که پسر جانشین پدر شود. به احتمال بسیار، این پادشاهان بر مردمان ساکن در یک منطقه حکمرانی می‌کردند، نه بر جماعتی از طایفه‌ها و قوم‌ها.

۳۶:۴۳ پدر اَدوم. کلام پایانی این نَسَب‌نامه توجه را به کلام خداوند به رفقه جلب می‌نماید که هنگام تولد پسرانش به او می‌فرماید: «دو امت در بطن تو هستند» (۲۵:۲۳). حال، این همان امتی است که اصل و نَسَبش به پسر بزرگ‌تر می‌رسد.

۳۷:۱ غربت پدر خود. این سرخط که به شرح ماجرای یوسف، پسر یعقوب، قدم می‌گذارد به مخاطبانش اطلاع می‌دهد پدر یعقوب، یعنی اسحاق، و پسرانش با اینکه در سرزمین موعود زندگی می‌کردند، هنوز صاحب و مالک میراث خود نبودند. آنها باز هم در آن سرزمین غریبه بودند. **زمین کنعان.** در واقع، یعقوب و خانواده‌اش در حِبرون ساکن بودند (آیهٔ ۱۴؛ ر.ک. توضیح ۱۳:۱۸).

۱۱. نسل یعقوب (۳۷:۲-۵۰:۲۶)

الف. خواب‌های یوسف (۳۷:۲-۱۱)

۲:۳۷ یوسف هفده ساله بود. از زمانی که یعقوب به همراه خانواده‌اش به زمین کنعان قدم گذاشت یازده سال گذشته بود (ر.ک. ۲۲:۳۰–۲۴). یوسف شش سال پیش از خروج از حَران به دنیا آمد. **از بدسلوکی ... خبر می‌داد.** توضیح داده نمی‌شود که آیا یوسف خودش از چهار برادرش بدگویی می‌کرد و یا پدرش از او خواسته بود برای او خبرچینی کند (آیهٔ ۱۴). این هم مشخص نمی‌شود که آیا برادران یوسف به همین دلیل تا این اندازه از او بیزار بودند (ر.ک. آیات ۴، ۵، ۸، ۱۱، ۱۸، ۱۹).

۳:۳۷، ۴ یوسف عزیز و دُردانهٔ پدرش بود و همه این را می‌دانستند. پدر او را تافتهٔ جدابافته نموده بود (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳). همهٔ این تبعیض‌ها موجب کدورت میان یوسف و برادرانش شده بود. برادرانش از یوسف بدشان می‌آمد و به او حسودی می‌کردند (آیات ۴، ۵، ۱۱). آنها دلشان با او صاف نبود و نمی‌توانستند بدون کینه و خصومت با او رفتار کنند. قطعاً، یوسف هم از این حال و هوای برادرانش بی‌خبر نبود.

۳:۳۷ ردایی بلند. کسی که این ردا را بر تن می‌نمود معنایش این بود که در آینده سر و سرپرست خانواده می‌گردد. حال آنکه، این افتخار معمولاً از آنِ پسر نخست‌زاده می‌باشد.

۵:۳۷–۱۰ یوسف با تعریف نمودن خواب‌هایش آتش کینه و دشمنی برادرانش را شعله‌ورتر نمود. خواب دومش را که تعریف می‌کند، پدرش نیز او را توبیخ می‌نماید. نمادها و نشانه‌های خواب یوسف نیاز به تعبیر خاصی نداشتند. از معنای آن مشخص بود که پسر دُردانه به جایگاهی می‌رسد که بر برادرانش سلطنت خواهد نمود (آیات ۸–۱۰).

۱۱:۳۷ آن امر را در خاطر نگاه داشت. برادران یوسف مجال نمی‌دهند به معنا و مفهوم گفته‌های یوسف بیندیشند، بلکه با شنیدن خواب‌های یوسف بیش از پیش آشفته و خشمگین می‌شوند و از او کینهٔ بیشتری به دل می‌گیرند (آیهٔ ۱۹). اما پدر با اینکه یوسف را در حضور جمع توبیخ می‌نماید، در اندیشهٔ معنای خواب‌های یوسف باقی می‌ماند.

ب. مصیبت در خانواده (۱۲:۳۷–۳۰:۳۸)

۱۲:۳۷–۱۷ رفتن یوسف به شِکیم او را به دوتان می‌رساند. دوتان منطقه‌ای بود که بازرگانان در مسیرشان به مصر از جادهٔ اصلی موجود در آنجا گذر می‌کردند.

۱۲:۳۷، ۱۴ شِکیم ... حِبرون. شِکیم (ر.ک. توضیح ۶:۱۲) حدود هشتاد کیلومتر با شمال حِبرون فاصله داشت (ر.ک. توضیح ۱۸:۱۳).

۱۷:۳۷ دوتان. تقریباً، در بیست و پنج کیلومتری شمال شِکیم قرار داشت.

۱۸:۳۷–۲۷ نقشهٔ برادران برای قتل یوسف و پنهان نگاه داشتن این قتل، که میوهٔ تنفر و حسادت بود، از زبان دو برادر مطرح می‌شود: ابتدا، روبین شروع به صحبت می‌کند و در واقع قصدش این است که یوسف را نجات دهد (آیات ۲۱، ۲۲). سپس یهودا با دیدن قافلهٔ بازرگانان پیشنهاد می‌دهد فروختن یوسف بهتر از برادرکشی است (آیات ۲۵–۲۷).

۲۵:۳۷ اسماعیلیان. این مردمان اهل مِدیان هم نامیده می‌شدند (ر.ک. آیات ۲۸، ۳۶؛ ۱:۳۹). نوادگان اسماعیل و مِدیان، که فرزند ابراهیم و قطوره بود (۱:۲۵، ۲)، یا با هم ازدواج کرده بودند و یا به قدری با یکدیگر همسفر شده و داد و ستد نموده بودند که خود را با هم یکی می‌دیدند. این مردمان از جِلعاد به سمت غرب می‌آمدند. **جِلعاد.** (ر.ک. توضیح ۲۱:۳۱).

۲۷:۳۷ بعدها، شریعت موسی این جنایت را ممنوع اعلام می‌کند (خُرو ۱۶:۲۱؛ تث ۷:۲۴).

۲۸:۳۷ بیست پارهٔ نقره. این میانگین قیمت یک برده در دو هزار سال قبل از میلاد مسیح بود. اگرچه بیشتر بردگان بخشی از غنیمتی بودند که طرفِ برنده در نبرد به دست می‌آورد، خرید و فروش خصوصی بردگان نیز متداول بود. یوسف حدود سال ۱۸۹۷ ق.م. به بردگی فروخته می‌شود.

۲۹:۳۷ روبین ... جامهٔ خود را چاک زد. او به هنگام فروش یوسف در آنجا نبود. اما باز هم در این خیانت و پنهان کردن واقعیت مسوول است (آیات ۳۰–۳۵). غم و اندوه او ثابت می‌کند واقعاً دلش می‌خواست یوسف را نجات دهد (ر.ک. ۲۲:۴۲).

۳۱:۳۷–۳۵ آن که اسحاق را فریب داد (۱۸:۲۷–۲۹) خودش با دروغ پسرانش فریب خورد. مجازات گناه گاه خیلی دیر گریبانگیر گناهکار می‌شود.

۳۵:۳۷ گور. اینجا نخستین بار است که در عهدعتیق این اصطلاح در توصیف اقامتگاه مردگان به کار می‌رود (در آیهٔ ۲۰:۳۵، «قبر» به قطعه زمینی اشاره دارد که مردگان در آن دفن می‌شوند). در زبان عبری، معنای این واژه به طور کلی به «عالم مردگان» اشاره می‌کند (شِئول – شصت و پنج بار در عهدعتیق به کار رفته است) که یا به جسدی که در حال فساد و زوال است اشاره دارد و یا به روح که پس از مرگ زنده و هشیار است.

۳۶:۳۷ فوطیفار. او یکی از مقامات رسمی و عالی‌رتبهٔ دربار و چه بسا فرماندهٔ محافظان سلطنتی در مصر بود (ر.ک. ۳:۴۰، ۴). نام او، که یکی از نامعمول‌ترین نام‌ها از نظر دستور زبان آن زمان است، یا به این معنا می‌باشد: «کسی که بت رَع او را عطا نموده است» و یا «کسی که به دست رَع بر کرهٔ زمین قرار گرفته است.» در نتیجه، این نام می‌تواند یک صفت توصیفی باشد، نه اسم یک شخص (ر.ک. توضیحات ۳:۴۰، ۴).

۱:۳۸–۳۰ در فاصلهٔ ماجرای فروش یوسف به فوطیفار و ماجراهای بعدی (۳۶:۳۷؛ ۱:۳۹)، با میان‌پردهٔ ماجرای یهودا آشنا می‌شویم. چرا در میانهٔ ماجرای یوسف باید فصلی آکنده از شرارت و بی‌عفتی و حیله و نیرنگ گنجانده شود؟ پاسخ اینجا است که رویدادهای مورد نظر به ترتیب تاریخ وقوعشان دقیقاً در جایی که باید شرح داده شوند قرار گرفته‌اند. ماجرای یهودا با آغاز بردگی یوسف در مصر همزمان است (آیهٔ ۱، «در آن زمان»). این ماجرا از این نظر هم در جایگاه و زمان مناسبی بیان می‌شود که باید توجه داشت یوسف غایب است (که از او به نیکویی یاد می‌شود) و روبین و شمعون و لاوی از چشم پدرشان افتاده‌اند (به خاطر زنای با خویشاوند نزدیک و به خاطر خیانت و نیرنگ). پس اکنون این یهودا است که در مقام نخست‌زاده قرار دارد. این میان‌پردهٔ ماجرای یوسف یک تضاد شخصیت را هم برجسته می‌سازد: فساد اخلاقی یهودا و پاکدامنی یوسف. کنعانیان به تلفیق‌گرایی باورها و اعتقادات معتقد بودند و باورشان این بود که اگرچه یک حقیقت وجود دارد، ولی باورهای دیگر هم تا اندازه‌ای حقیقت هستند. این طرز تفکر خطری در کمین نسل چهارم و نسل تازهٔ دودمان ابراهیم بود. اما تبعید در مصر که باعث شد قوم اسراییل یکه و تنها در آن سرزمین ماندگار شوند موجب نشد هویت قومی خود را از دست بدهند، بلکه آن را محفوظ نگاه داشتند.

۱:۳۸ عَدُلامی. عَدُلام منطقه‌ای بود در یک کیلومتری شمال غرب حِبرون.

۲:۳۸–۵ یهودا فقط از بُعد جغرافیایی از برادرانش جدا نگشت، بلکه با جدا شدن از برادرانش با قومی

دیگر همبسته شد و با آنها وصلت نمود. همسر کنعانی‌اش او را صاحب سه پسر کرد.

۶:۳۸-۱۰ خداوند جان دو پسر یهودا را گرفت. یکی از آنها به دلیل شرارتی که توضیح داده نمی‌شود جانش را از دست می‌دهد و دیگری به دلیل سرکشی عمدی و آگاهانه می‌میرد، زیرا نمی‌خواهد به ازدواج با بیوهٔ برادرش رضایت دهد. با این شرایط، متمایز و برجسته بودن نسل یهودا در هاله‌ای از ابهام قرار داشت (در خصوص جزییات دربارهٔ ازدواج با بیوهٔ برادر در شریعت موسی: ر.ک. توضیحات تث ۵:۲۵-۱۰؛ ر.ک. رو: «مسایل تفسیری»).

۱۱:۳۸ بیوه بنشین تا پسرم. تامار حرف پدرشوهرش را می‌پذیرد و به خانهٔ پدرش می‌رود و بیوه می‌ماند. اما بیهوده انتظار می‌کشد تا پسر سوم قدم پیش گذارد و حق و حقوق و میراث شوهر مرحومش را محافظت نماید (آیهٔ ۱۴). این‌گونه است که تامار تصمیم می‌گیرد با یک ترفند حق و حقوقش را زنده کند (آیات ۱۳-۱۶). شاید تامار به رسم حتّیان چنین ترفندی پیش می‌گیرد. در رسم آنها، پدرشوهر این حق را داشت که اگر پسری نداشت، عروس خود را به عقد خویش درآورد و میراث پسرش را زنده نگاه دارد.

۱۲:۳۸ تِمنه. مکان دقیق این منطقه در کوهستان یهودا مشخص نمی‌باشد (ر.ک. یوش ۱۰:۱۵، ۵۷؛ داور ۱:۱۴).

۱۳:۳۸ چیدن پشم گله. در آن روزگار، مراسم پشم‌چینی معمولاً با ضیافت و جشن و پایکوبی و عیاشی و بی‌بند و باری همراه بود. این مراسم هم‌ردیف آیین و تشریفات بت‌پرستان بود که به مناسبت زایش و باروری برگزار می‌گشت.

۱۴:۳۸، ۱۵ تامار، که خیال می‌کرد دیگر کسی وجود ندارد او را صاحب بچه گرداند، خود را به شکل یک روسپی درمی‌آورد و قطعاً می‌داند که می‌تواند یهودا را به دام اندازد. این نشان می‌دهد از نظر تامار یهودا مردی نبود که به اصول اخلاقی پایبند باشد. دوست کنعانی یهودا، به نام حیره (آیات ۱، ۲۰)، تامار را روسپی بتکده می‌نامد (آیهٔ ۲۱). با اینکه این‌گونه روسپیان مذهبی در فرهنگ کنعانیان پذیرفته شده بودند، باز هم کاری که یهودا انجام می‌دهد توجیه‌پذیر نیست. او وسوسه شد و با مطرح کردن درخواستش مرتکب گناه گشت (آیهٔ ۱۶). تامار نیز نقش یک روسپی را بازی کرد و بر سر قیمت چانه زد (آیهٔ ۱۷).

۱۸:۳۸ مُهر و زُنّار [بند] خود را و عصایی که در دست داری. در خاورمیانهٔ باستان، مردان سرشناس مُهر استوانه‌ای شکلی را با یک بند بر گردن خود آویزان می‌کردند و با این مُهر قراردادها و مدارک را مُهر و امضا می‌نمودند. چون آن مُهر نشان تشخیص هویت صاحب مُهر بود، تامار آن را درخواست می‌کند تا بتواند او را شناسایی کند (ر.ک. آیهٔ ۲۵، «تشخیص کن که این مهر و زُنّار و عصا از آن کیست»). در دست‌نوشته‌های به‌جامانده از اوگاریت‌ها (کنعانیان)، گفته می‌شود رسم بر این بود که سه مدرک شناسایی ارائه شود.

۲۰:۳۸-۲۳ خیلی آبرومندانه نبود که یک نفر در مورد جا و مکان زنی روسپی پرس و جو کند.

۲۴:۳۸ تا سوخته شود! این موضوع برای یهودا یک بام و دو هوا بود. او خودش هم به اندازهٔ تامار گناهکار بود و خطا کرده بود. اما حکم می‌دهد که تامار به جرم زنا کشته شود. بعدها، شریعت موسی برای دختر کاهنی که روسپی گردد و یا کسانی که با خویشاوند نزدیک زنا کنند مجازات سوختن در آتش را تعیین می‌کند (لاو ۱۴:۲۰؛ ۹:۲۱).

۲۶:۳۸ از من بی‌گناه‌تر است. این تعریف و تمجید از اخلاق‌گرایی و ایمان تامار نیست. منظور یهودا این است که تامار به فکر حفظ میراث

خانواده‌اش است و یهودا آن را ناروا نادیده گرفته است. حکم مرگ تامار باطل می‌شود.

۲۹:۳۸ فارِص. یکی از این دو پسر همزاد که زودتر به دنیا آمد و نتیجهٔ روسپیگری و زنای با خویشاوند نزدیک بود کسی است که مسیح موعود از نسل او خواهد آمد. نسل فارِص به بوعز و روت و سپس به داوود پادشاه می‌رسد (رو ۱۸:۴–۲۲؛ مت ۳:۱). نام فارِص به معنای «شکاف» یا «به جلو راندن» می‌باشد.

ج. نایب سلطنت مصر (۱:۳۹–۵۷:۴۱)

۱:۳۹ فوطیفار. (ر.ک. توضیح ۳۶:۳۷). **اسماعیلیان.** (ر.ک. توضیح ۲۵:۳۷).

۲:۳۹ خداوند [یهوه] با یوسف می‌بود. این جمله‌ها و عبارت‌ها گویای نظارت خدا بر زندگی و شرایط یوسف هستند و بر حضور خداوند در زندگی او تأکید می‌ورزند. این جمله‌ها و عبارت‌ها خط باطل می‌کشند بر هر نظریه‌ای که معتقد است یوسف دو بار قربانی ناعدالتی می‌گردد و خداوند او را فراموش کرده است: «با یوسف» (آیات ۳، ۲۱)، «در دستش راست می‌آورد» (آیات ۳، ۲۳)، «التفات [لطف] یافت» (آیات ۴، ۲۱)، «برکت داد» (آیهٔ ۵)، «بر وی احسان می‌فرمود» (آیهٔ ۲۱). یوسف ناعادلانه به بردگی فروخته و به اجبار از وطنش رانده می‌شود (۲۸:۳۷). او ناعادلانه به آزار جنسی متهم می‌گردد و نامنصفانه زندانی می‌شود (آیات ۱۳–۱۸). اما این اتفاق‌ها بدین معنا نیستند که حتی یک لحظه دست خدا از زندگی یوسف برداشته شد و یا در مقصود خدا برای قومش، اسراییل، خدشه‌ای وارد گشت.

۲:۳۹–۴ کامیاب ... به خانهٔ خود برگماشت. یعنی مباشری که بر همه‌چیز اقتدار و اختیار دارد (آیهٔ ۵، «چه در خانه و چه در صحرا» و آیهٔ ۹، «بزرگ‌تری از من در این خانه نیست»). یکی از شرط‌های لازم برای مباشر بودن امانت‌داری است. شکی در این نیست که یوسف به زبان مصریان مسلط بود (ر.ک. توضیح ۹:۲۹).

۵:۳۹ برکت خداوند [یهوه]. حتی در آن زمان که قوم اسراییل هنوز مالک سرزمین موعود نبودند، یوسف ذره‌ای از طعم عهد ابراهیم را مزه‌مزه می‌کرد (ر.ک. ۱:۱۲–۳).

۶:۳۹ جز نانی که می‌خورد. چون یوسف به قدری قابل اعتماد بود که نیازی به ناظر و سرپرست نداشت، اربابش فقط به امور شخصی یوسف و خوراکی که بر دهان می‌گذاشت نظارت می‌نمود. یوسف خودش اظهار می‌دارد که فوطیفار آن‌قدر به او اختیار داده که اصلاً از آمار آنچه به یوسف سپرده است خبر ندارد (آیهٔ ۸). در واقع، فوطیفار فقط از آنچه به او گفته می‌شد خبر داشت (آیهٔ ۶).

۹:۳۹ این شرارت بزرگ. همان ابتدا که یوسف وسوسه می‌شود، توضیح می‌دهد ارتکاب زنا خطا و گناه قبیحی است که باعث می‌شود او بر اصول اخلاقی که به آنها پایبند است پا گذارد: (۱) احترام فراوانی که برای آقایش قائل است؛ (۲) پاک و قدوس زیستن در حضور خدای خود. موضوع فقط این نبود که از نظام قانون‌نامه‌های خاورمیانهٔ باستان، که در بسیاری از آنها زنا ممنوع بود، سرپیچی نشود. موضوع اصلی این است که کسی که با خدا گام برمی‌دارد مطیع معیارهای اخلاقی باشد. این معیارهای اخلاقی سال‌ها پیش از شریعت موسی برقرار بودند (ر.ک. مز ۴:۵۱).

۱۰:۳۹–۱۸ اعتقاد راسخ یوسف مبنی بر اینکه نه تسلیم شود و نه مدارا کند تلاش‌های بی‌وقفهٔ آن زن را برای وسوسه و از راه به در کردن او ناکام گذاشت. یوسف از معرکه گریخت! اما، با اتهام دروغ، محکوم شد و زندانی گشت (در خصوص

تصویری که عهدجدید از طرز برخورد یوسف ارائه می‌دهد: ر.ک. ۲ تیمو ۲۲:۲).

۱۲:۳۹ جامهٔ او. (ر.ک. ۳۱:۳۷–۳۵: بار دیگر که جامهٔ یوسف وسیلهٔ توطئه و دسیسه بر ضد او می‌گردد).

۱۷:۳۹ غلام عبرانی. زن فوطیفار این اصطلاح را به نشانهٔ تحقیر و ناسزا به کار می‌برد. مقصود او این است که چنین شخص حقیری اصلاً لایق احترام نیست. شاید هم به شهروندان کنعان طعنه می‌زند که تهدیدی برای منافع او هستند. زن فوطیفار ظریف و سربسته تقصیر را بر گردن شوهرش می‌اندازد که آن عبرانی را استخدام کرده بود (آیات ۱۶–۱۸). او برای خدمتکاران هم ماجرا را تعریف می‌کند (آیهٔ ۱۴).

۱۹:۳۹، ۲۰ قصد تجاوز داشتن و تلاش برای وسوسه کردن به زنا مجازاتش مرگ نبود (ر.ک. آیات ۱۴، ۱۸). از این‌رو، فوطیفار یوسف را به زندان دربار می‌افکند. در آن زندان است که یوسف در مشیّت و تدبیر خدا به حضور فرعون احضار می‌گردد و برگ بعدی زندگی‌اش ورق می‌خورد (ر.ک. فصل‌های ۴۰؛ ۴۱؛ ر.ک. توضیحات ۳:۴۰، ۴).

۲۱:۳۹ بر وی احسان می‌فرمود. خدا اجازه نمی‌دهد رنج و عذاب جانکاه زندان ادامه یابد (ر.ک. مز ۱۸:۱۰۵، ۱۹).

۲۲:۳۹، ۲۳ با وجودی که یوسف در مکانی به سر می‌برد که در آن از رفاه و آسایش خانهٔ فوطیفار خبری نیست، یکبار دیگر، در موقعیتی قرار می‌گیرد که اعتمادها به او جلب می‌شوند. او اقتدار می‌یابد و اختیاردار می‌شود و به قدری امین می‌گردد که نیازی به ناظر ندارد.

۱:۴۰ پادشاه مصر. او باید سِنوسِرت دوم باشد (حدود سال‌های ۱۸۹۴–۱۸۷۸ ق.م.).

۲:۴۰ سردار ساقیان [پیاله‌داران] و سردار خبّازان [نانوایان]. دست‌نوشته‌های مصر باستان گواهی می‌دهند که این مقامات و پیشه‌ها در دربار فرعون وجود داشتند. ساقی همان پیاله‌دار پادشاه است که نوشیدنی‌های پادشاه را به دستش می‌دهد. نانوا هم برای پادشاه نان می‌پزد. این دو نفر هر دو باید اشخاص قابل اعتمادی می‌بودند و نباید به نفوذ دشمنان فرعون تن می‌دادند.

۳:۴۰، ۴ رییس افواج خاصّه [فرماندهٔ محافظان دربار]. (ر.ک. توضیح ۳۶:۳۷). اگر این فرماندهٔ محافظان همان فوطیفار باشد، یعنی ارباب پیشین یوسف او را مسوول رسیدگی به امور این دو خدمتگزار دربار می‌نماید. این دو نفر باید تا زمانی که حکم آنها معلوم شود در بازداشت فوطیفار بمانند. این زندان به این نام‌ها نیز خوانده می‌شود: «زندان رییس افواج خاصّه» (آیهٔ ۳)، «زندان آقای او» (آیهٔ ۷)، «سیاه‌چال» (۱۵:۴۰؛ ۱۴:۴۱). این ندامتگاه همان زندان فوطیفار است، مگر اینکه یوسف را به زندان دیگری منتقل کرده بودند.

۵:۴۰ خواب. علم تعبیر خواب در مصر باستان رونق فراوان داشت، چون بر این باور بودند که به وسیلهٔ خواب می‌توان آینده را پیش‌بینی نمود. هم مصریان و هم بابِلیان (دان ۲:۲) کسانی را داشتند که حرفه‌شان تعبیر خواب بود. کتاب تثنیه ۱:۱۳–۵ می‌فرماید این تعبیرکنندگان خواب در تار و پود مذاهب دروغین تنیده شده‌اند و قوم خدا باید از آنها پرهیز نمایند. پانصد سال بعد، کتابچه‌ای به نام «کتاب تعبیر خواب» تهیه و تدوین می‌گردد. به جز یوسف، نه آن پیاله‌دار اهمیت خوابش را درک نمود و نه آن نانوا به اهمیت خواب خود پی برد (ر.ک. ۵:۳۷–۱۱).

۸:۴۰ آیا تعبیرها از آن خدا نیست؟ یوسف حواسش است که اعتبار تعبیر خواب را به

خداوندش دهد (ر.ک. ۱۶:۴۱). دانیال، تنها عبرانی دیگری که خدا اجازه می‌دهد خواب‌هایی را که مکشوف‌گر حقیقتی هستند به درستی تعبیر نماید، همانند یوسف به این مهم توجه داشت (دان ۲۸:۲). شایان توجه است که خدا اراده می‌کند این دو مرد با خدمت در دربار پادشاهان بت‌پرست نقش مهمی برای آیندهٔ اسراییل به عهده گیرند. آنها در لحظه‌های مهم و سرنوشت‌ساز قدم پیش می‌گذارند تا خواب‌های پادشاهان را تعبیر کنند و آیندهٔ آنها را برایشان مکشوف نمایند.

۹:۴۰-۱۳ رییس ساقیان [پیاله‌داران]. هماهنگ با وظیفه‌اش در حضور پادشاه، آن پیاله‌دار خواب می‌بیند جامی را برای فرعون آماده می‌کند. تعبیر خواب او این است که از زندان آزاد می‌شود و به مقام و مسوولیت خود بازمی‌گردد (آیهٔ ۱۳).

۱۴:۴۰، ۱۵ مرا یاد کن. این تقاضایی جگرسوز از آن پیاله‌دار است که قرار بود زنده بماند و دربارهٔ آزادی یوسف با فرعون صحبت کند، چون یوسف می‌دانست پادشاهان به پیاله‌داران خود گوش می‌دهند. آن پیاله‌دار به سرعت یوسف را فراموش می‌کند (آیهٔ ۲۳). اما، دو سال بعد، دقیقاً در لحظهٔ مناسب یوسف را به یاد می‌آورد (۱:۴۱، ۹).

۱۵:۴۰ زمین عبرانیان. سرزمین کنعان را به نام عبرانیان نامیدن نشان می‌دهد یوسف می‌دانست آنجا سرزمین موعودی است که خدا در عهد با ابراهیم به او وعده داد.

۱۶:۴۰ تعبیر نیکو بود. رییس نانوایان، که خوابش شباهتی به خواب پیاله‌دار نداشت، با شنیدن آن تعبیر خواب دلش می‌خواهد خواب او هم تعبیر شود. یوسف ظریف و موشکافانه خواب آنها را تعبیر می‌کند: سر پیاله‌دار برافراشته می‌گردد (آیهٔ ۱۳)، اما سر نانوا برداشته می‌شود (آیهٔ ۱۸).

۲۰:۴۰ میلاد فرعون. در سنگ‌نوشته‌ای معروف به «سنگ روزِتا» از رسم آزاد نمودن زندانیان به حکم فرعون نام برده می‌شود. اما در آن ضیافت، که فرعون به افتخار خدمتگزارانش برگزار نمود، او دو حکم کاملاً متفاوت را به اجرا درآورد (آیات ۲۱، ۲۲). (سنگ روزِتا، که در سال ۱۷۹۹ م. کشف شد، ستونی مثلث‌شکل است که از دوران باستان مصر به‌جا مانده است. دست‌نوشته‌ای که به زبان یونانی بر روی این سنگ وجود دارد به زبان‌شناسان کمک می‌کند رمز و راز خط هیروگلیف را درک نمایند).

۱:۴۱ نهر. احتمالاً، رود نیل است که رگ حیات مصر به حساب می‌آمد.

۸:۴۱ کسی نبود که ... تعبیر کند. جمیع کارشناسان دربار و مشاوران فرعون و کسانی که تخصص آنها تعبیر خواب بود، جملگی، به حضور فرعون احضار می‌شوند. اما هیچ‌یک نمی‌توانند آن دو خواب آشفتهٔ فرعون را تعبیر نمایند. آنها بی‌آنکه بدانند صحنه را برای ورود یوسف به تاریخ مصر آماده می‌سازند. این رویداد را با رویدادی مشابه که تقریباً هزار و دویست سال بعد در بابِل و در مورد دانیال اتفاق می‌افتد مقایسه کنید (دان ۱:۲–۴۵).

۹:۴۱ آن‌گاه، رییس ساقیان [پیاله‌داران] ... عرض کرده. آن پیاله‌دار حافظه‌اش به موقع یاری می‌کند و غفلت و بی‌توجهی خود را به یاد می‌آورد («خطایای من به خاطرم آمد»). پس به فرعون خبر می‌دهد یک عبرانی در زندان است که دو سال پیش خواب او را به درستی تعبیر نمود (آیات ۱۰–۱۳).

۱۴:۴۱ آن‌گاه، فرعون فرستاده، یوسف را خواند. یوسف را بدون هیچ‌گونه درنگی به حضور فرعون می‌آورند، با عزت و احترام و ظاهری مناسب و آراسته به سبک مردان مصری.

۱۶:۴۱ از من نیست. خدا ... جواب خواهد داد. یوسف هر گونه توانایی ذاتی در خودش را منکر می‌شود و همان ابتدا به فرعون اعلام می‌کند

فقط خدا قادر است خواب فرعون را به درستی تعبیر نماید.

۲۵:۴۱ خدا ... خبر داده است. یوسف به هنگام تعبیر خواب فرعون بر آنچه خدا برای مصر در نظر گرفته است تأکید می‌نماید (آیات ۲۸، ۳۲).

۳۳:۴۱-۳۶ پس از تعبیر خواب، یوسف به فرعون توضیح می‌دهد که برای چهارده سال آینده چه تدارکی ببینند. اتفاق نامتعارف و نامعمول این است که یوسف، یک برده و یک زندانی، در ادامهٔ تعبیر خواب فرعون یک برنامه‌ریزی بلندمدت را طرح می‌کند تا بتوانند برای رفع مایحتاج روزانهٔ مملکت آینده‌نگری نمایند. توصیهٔ یوسف به فرعون این است که چنین برنامه‌ریزی وسیعی مردانی شایسته و باکفایت لازم دارد تا این کار را نظارت و سرپرستی نمایند. در گذشته نیز مصر دچار قحطی شده بود. اما، این بار، با هشداری الهی به آنها فرصت داده می‌شود قبل از واقعه، جدی و قاطع، چاره اندیشند.

۳۷:۴۱-۴۱ از نظر فرعون و مقامات دربار، هیچ‌کس دیگری به اندازهٔ یوسف واجد شرایط نبود که برنامه‌ریزی و سرپرستی برای تأمین آذوقه را به عهده بگیرد. آنها تشخیص دادند که یوسف با بینش و مکاشفهٔ خدادادی سخن می‌گوید (آیهٔ ۳۹). تمرکز و تکیهٔ یوسف بر خداوندش در یک لحظه او را از زندان به دربار آورد (آیهٔ ۴۱).

۳۸:۴۱ روح خدا. مصریان شخص سوم تثلیث را نمی‌شناختند. آنها فقط منظورشان این بود که خدا یوسف را مدد نموده است.

۴۱:۴۱ تو را بر تمامی زمین مصر گماشتم. این نکته که یوسف در کل مملکت مصر صاحب اقتدار و اختیار بود بارها و بارها تکرار می‌شود (آیات ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۵۵؛ ۶:۴۲؛ ۸:۴۵).

۴۲:۴۱ انگشتر ... آراسته کرد ... طوقی [گردن‌بندی] زرین. اینها مظهر جاه و مقام بودند. آراستن یوسف به جامهٔ فاخر و جواهرات، که نشانهٔ مقام و جایگاه تازه‌ای بودند، به این معنا بود که فرعون او را به مقام نخست‌وزیری، یعنی شخص دوم مملکت، برگزید (آیهٔ ۴۰؛ ۸:۴۵، ۲۸). یوسف انگشتری که حاوی مُهر سلطنتی بود بر دست نمود تا به این وسیله نمایندهٔ فرعون باشد و بتواند به نیابت از او به امور مملکت رسیدگی نماید.

۴۳:۴۱-۴۵ پاداش‌های شایستهٔ دیگری که برازندهٔ این ترفیع درجه به یوسف بودند بدین قرار بود که یوسف را طی مراسمی رسمی به سطح شهر بردند و او را به همگان معرفی نمودند (آیهٔ ۴۳)، آن‌گاه به او نامی تازه دادند (آیهٔ ۴۵)، و برایش همسری مصری برگزیدند (آیهٔ ۴۵). علاوه بر این، به مردم دستور داده می‌شود به یوسف اَدای احترام کنند (آیهٔ ۴۳، «زانو زنید»). همهٔ خواب‌هایی که خدا آنها را مکشوف نمود و واقعیت‌هایی که به شکلی بی‌نظیر پیش چشم بت‌پرستان به حقیقت پیوستند یوسف را به جایگاهی در مصر رساندند که به یک دولتمرد عالی‌رتبه تبدیل گشت. این جاه و مقام فرصتی خواهد بود تا زمانی که کنعان دچار قحطی می‌شود، جان قوم خدا حفظ گردد. بنابراین، خدا به فکر قومش است و به وعده‌هایش وفا خواهد کرد (ر.ک. توضیحات ۱:۴۵-۸).

۴۳:۴۱ ارابهٔ دومین. این اقدام به همه نشان می‌دهد که یوسف شخص دوم مملکت است.

۴۵:۴۱ صَفنات فَعنیح. این نام احتمالاً به این معنا می‌باشد: «خوراک‌رسان دو سرزمین، زنده.» همچنین می‌تواند به معنای «خدا سخن می‌گوید و او زنده است» باشد. با این حال، پژوهشگران هنوز از معنای این اسم مطمئن نیستند. این رسم مصریان بود که به غریبگان نام مصری بدهند.

۴۶:۴۱ سی ساله. (حدود سال ۱۸۸۴ ق.م.). فقط سیزده سال از ترک اجباری «زمین عبرانیان» (ر.ک. ۱۵:۴۰) گذشته بود. یوسف هفده ساله بود که ماجرا آغاز می‌شود (۲:۳۷).

۵۰:۴۱ اون. «اون» یکی از چهار شهر بزرگ مصر بود که هِلیوپولیس هم نامیده می‌شد، شهری که به خورشیدپرستی و پرستش بتی به نام رَع شهره بود. این شهر در سی کیلومتری شمال موف قرار داشت.

۵۱:۴۱، ۵۲ مَنَسی ... اِفرایم. این نام‌ها به معنی «فراموشی» و «پرثمر» می‌باشند. این نام‌ها و توضیح معنایشان جلوه‌گر این واقعیت است که برای یوسف خدا در کانون توجه قرار دارد. سال‌ها تحمل رنج و عذاب، زندگی در میان بت‌پرستان، و دوری از خانواده، هیچ‌یک، به ایمان او خدشه‌ای وارد نکردند.

۵۴:۴۱–۵۷ به کار بردن واژهٔ «همه» که شکلی از آرایهٔ ادبی مبالغه است (آیات ۵۴، ۵۶، ۵۷) بر این نکته تأکید دارد که قحطی چنان گسترده و دامنه‌دار بود که وسعت آن به خارج از مرزهای مصر نیز رسیده بود. در واقع، به عبارتی مصر نان‌آور جهان گشته بود.

۵۵:۴۱، ۵۶ نزد یوسف بروید. پس از هفت سال، یوسف هنوز اختیاردار و مقتدر بود و فرعون همچنان به وزیر خود اعتماد داشت. یوسف مواد غذایی را به مصریان و سایر ملت‌ها می‌فروخت (آیهٔ ۴۷).

د. دیدار با خانواده (۱:۴۲–۲۸:۴۵)

۱:۴۲–۳ پسران یعقوب به سبب وقوع قحطی مات و مبهوت بودند. یعقوب هم دلش نمی‌خواست خانواده‌اش به مصر بروند، زیرا نمی‌دانست چه چیزی در انتظار آنها خواهد بود (آیهٔ ۴). اما، چون دیگر چاره‌ای نداشتند، یعقوب پسرانش را جهت خرید غلات راهی مصر می‌نماید (آیهٔ ۲).

۴:۴۲ بنیامین. (ر.ک. ۱۶:۳۵–۱۹). او، که از همه کوچک‌تر بود، دومین پسر راحیل، محبوبهٔ یعقوب، است. بنیامین دُردانهٔ پدرش بود، پدری که گمان می‌کرد یوسف مرده است.

۶:۴۲ سجده کردند. بدون اینکه متوجه باشند، خواب یوسف تعبیر گشت (۵:۳۷–۸). شناختن یوسف به این دلایل ممکن نبود: (۱) بیش از پانزده سال گذشته بود و آن نوجوانی را که به بردگی فروختند جوانی بالغ و برومند گشته بود؛ (۲) او به سبک و فرهنگ مصریان جامه پوشیده و ظاهرش شبیه مصریان بود؛ (۳) یوسف سر سوزنی بروز نداد که آنها را می‌شناسد (آیات ۷، ۸؛ (۴) آنها خیال می‌کردند یوسف مرده است (آیهٔ ۱۳).

۹:۴۲–۲۲ پس از سه روز زندانی شدن، پس از معترض شدن به اتهام جاسوسی، پس از شنیدن شرط دربار برای اثبات بی‌گناهی‌شان (آیات ۱۵، ۲۰)، وجدان برادران یعقوب بیدار می‌شود و به این نتیجه می‌رسند زمان تقاص پس دادن برای جنایتی که در حق یوسف مرتکب شدند فرا رسیده است (آیات ۲۱، ۲۲). خود را «مردمان صادق» نامیدن (آیهٔ ۱۱) ارزیابی چندان درستی نبود.

۹:۴۲ خواب‌ها را ... به یاد آورد. یوسف به یاد می‌آورد که در نوجوانی‌اش خواب دیده بود برادرانش در مقابل او سجده خواهند کرد. اکنون، خواب‌هایش تعبیر شدند.

۱۵:۴۲ به حیات فرعون. قسم خوردن به نام پادشاه پوششی برای پنهان ماندن هویت یوسف از چشم برادرانش بود. همچنین شاید این قسم باعث می‌شد برادرانش از مفهوم و اهمیت عبارت «من از خدا می‌ترسم» (آیهٔ ۱۸) غافل بمانند. **جز اینکه برادر کهتر [کوچک‌تر] شما در اینجا بیاید.**

یوسف می‌خواست بداند آیا برادرانش همان بلا یا بلای مشابهی را بر سر بنیامین آورده‌اند؟

۱۹:۴۲، ۲۰ هرگاه شما صادق هستید. یوسف با تکیه به آنچه برادرانش دربارهٔ خودشان ادعا کرده بودند به آنها پیشنهاد می‌دهد. اما باز هم یک نفر را گروگان نگاه می‌دارد.

۲۱:۴۲ تنگی جان او. برادران یوسف با دلی سخت از جنس پولاد یوسف را به اهالی مِدیان فروختند (۲۸:۳۷، ۲۹). ولی نمی‌توانستند التماس‌های شدید و صدای هراسان و وحشت‌زدهٔ نوجوانی را فراموش کنند که همچون برده‌ای از وطنش رانده شد. روبین هشداری که در آن زمان به برادرانش داده بود و پیامدی را که گریبانگیرشان شده بود به یاد آنها می‌آورد.

۲۲:۴۲ خون ... بازخواست می‌شود. منظور مجازات مرگ است (۵:۹).

۲۴:۴۲ شمعون را ... گرفته. یوسف روبین را که نخست‌زاده است نگاه نمی‌دارد، بلکه شمعون را که بزرگ‌ترین برادر است و در آن جنایت بر ضد یوسف حاضر و آماده بود گروگان می‌گیرد (۲۱:۳۷-۳۱).

۲۸:۴۲ خدا به ما کرده است. وقتی پولی را که برای خرید غلات پرداخت کرده بودند در یکی از خورجین‌ها می‌یابند، عذاب وجدان و ترس از انتقام خدا دوباره در وجودشان زنده می‌گردد. بعد، که می‌فهمند کل پولشان به آنها بازگردانده شده است، ترس بیشتری بر آنها غلبه می‌یابد (آیهٔ ۳۵).

۳۶:۴۲ یعقوب نمی‌تواند داغ پسری دیگر را تحمل کند. او نمی‌تواند به برادرانی اعتماد کند که تاکنون به سبب دسیسه‌هایشان او را از دو پسرش محروم کرده بودند. **این‌همه بر من.** کل آن اوضاع و شرایط یعقوب را آشفته کرده بود. او از پسرانش

واژهٔ کلیدی

روح: (۶:۳؛ ۲۲:۷؛ ۳۸:۴۱). این واژه هم‌خانواده با فعلی است که به معنای «نَفَس کشیدن» یا «دمیدن» می‌باشد. همچنین می‌تواند این مفاهیم را هم در بر داشته باشد: نَفَس (ایو ۱۸:۹؛ ۱۷:۱۹)، باد (پید ۱:۸؛ خُرو ۱۳:۱۰)، هوا (جا ۱۴:۱؛ اش ۱۸:۲۶)، نَفَس حیات (هم حیوانات و هم انسان‌ها، ر.ک. پید ۱۷:۶؛ ۱۵:۷)، روحیه و خُلق و خو (پید ۸:۴۱؛ حز ۷:۲۱)، روح پلید یا آزاردهنده (۱ سمو ۱۴:۱۶-۱۶)، روح خدا (پید ۲:۱؛ مز ۱۱:۵۱). روح حیات هدیهٔ خدا به جمیع مخلوقاتش است (ایو ۱۰:۱۲؛ ۴:۳۳؛ جا ۷:۱۲). عطا گشتن روح‌القدس به ایمانداران مسیح هدیهٔ ویژه به آنها است که حیات روحانی به بار می‌آورد (مز ۱۰:۵۱، ۱۱؛ ۱۰:۱۴۳) و به ایشان قدرت (داور ۳۴:۶)، حکمت، فهم، بینش (اش ۲:۱۱)، و مکاشفهٔ الهی می‌بخشد تا کلام خدا و طریق‌های کامل و بی‌نقص خدا را بهتر درک نمایند (اش ۱:۶۱، ۲؛ یوی ۲۸:۲).

گلایه داشت (ر.ک. ۶:۴۳) و اجازه نمی‌داد بنیامین را با خودشان ببرند (آیهٔ ۳۸).

۳۷:۴۲ روبینِ همیشه خیرخواه، با سخاوتمندی، پیشنهادی می‌دهد که می‌داند پدرش به آن عمل نخواهد کرد: جان نوه‌هایت را بگیر.

۳:۴۳ به ما تأکید کرده. کلام قاطع و جدی یوسف مانع از آن بود که بار دیگر برای خرید آذوقه به مصر بازگردند، مگر اینکه شرطی را که برایشان تعیین کرده بود رعایت کنند.

۹:۴۳ من ضامن او می‌باشم. پیشنهاد روبین برای تضمین جان بنیامین پذیرفته نمی‌شود (۳۷:۴۲، ۳۸). اما پیشنهاد یهودا پذیرفته می‌شود (آیهٔ ۱۱)، زیرا قحطی شدید بود و اگر بیش از این صبر می‌کردند (آیهٔ ۱۰)، همگی جانشان را از دست می‌دادند (آیهٔ ۸).

۱۱:۴۳ قدری. از قرار معلوم، اینها هدیه‌های باارزشی بودند که مقدار اندکی از آنها باقی مانده

بود. حال آنکه، اگر از مصر غلات نیاورند، همین مقدار اندک را هم دیگر نخواهند داشت.

۱۴:۴۳ یعقوب با رفتن بنیامین موافقت می‌کند (۱۳) و دعای خیر و سلامتی و امنیت را بدرقهٔ راه بنیامین و برادرانش می‌گرداند. اما بانگ برمی‌آورد که دیگر چاره‌ای ندارند و قربانی اوضاع و شرایط گشته‌اند. گویا یعقوب با از دست دادن یوسف رفته‌رفته بدبین‌تر شده بود.

۲۳:۴۳ خدای شما ... داده است. این جمله نشان می‌دهد مباشر یوسف یا به خدای حقیقی ایمان آورده بود و یا بارها وصف او را از زبان یوسف شنیده بود. برادران یوسف آن‌قدر نگران پولی که به آنها بازگردانده شد بودند و آن‌قدر همهٔ هوش و حواسشان به این بود که توضیح دهند قصد پرداخت بدهی را دارند (آیات ۲۰-۲۲) که اصلاً متوجه نمی‌شوند آن مباشر واضح و روشن از خدای اسراییل نام می‌برد («خدای پدر شما») و خودش در اتفاقی که افتاده است نقش داشته و حاضر و ناظر بوده است («نقد [پول] شما به من رسید»).

۲۶:۴۳ رو به زمین نهادند. دوباره خواب نوجوانی یوسف (۵:۳۷-۸) رنگ واقعیت می‌گیرد (ر.ک. ۶:۴۲).

۲۹:۴۳ خدا بر تو رحم کند. یوسف در میان صحبت‌هایش نام خدا را بر زبان می‌آورد. اما برادرانش نمی‌شنیدند و متوجه نبودند نام خدای خود که با ایشان عهد بسته بود از زبان کسی اعلام می‌شود که ظاهرش شبیه مصریان است (ر.ک. ۱۸:۴۲).

۳۰:۴۳ گریستن. در چندین موقعیت، اشک یوسف سرازیر می‌گردد (۲۴:۴۲؛ ۲:۴۵، ۱۴، ۱۵؛ ۲۹:۴۶).

۳۲:۴۳ با عبرانیان نمی‌توانند غذا بخورند. روحیهٔ انحصارطلبی مصریان باعث شده بود به این ننگ اجتماعی تن ندهند که با غریبگان هم‌سفره شوند (ر.ک. ۳۴:۴۶). رتبه و مقام و جایگاه افراد نیز دلیل دیگر چنین تبعیضی بود: یوسف تنها غذا می‌خورد. مقام و رتبهٔ او از همه بالاتر بود و این والامقام بودن سفرهٔ یوسف را از بقیه جدا می‌نمود.

۳۳:۴۳ نخست‌زاده ... خُردسال. به ترتیب سن بر سر سفرهٔ یک دولتمرد مصر می‌نشینند! چگونه ممکن است؟ چگونه یوسف از سن آنها باخبر بود؟ به برادرانش سرنخ‌هایی داده شده بود: از پرسش‌های قبلی یوسف دربارهٔ خانواده و بر زبان آوردن نام خدا تا شناختی که از آنها داشت. بدیهی است که برادرانش اصلاً فکرش را هم نمی‌کردند که یوسف زنده است (۲۰:۴۴) و قطعاً باورشان نمی‌شد به جایگاهی برسد که چنین نفوذ و اقتداری داشته باشد. شاید در همهٔ این سال‌ها با به یاد آوردن خواب یوسف قهقهه سر داده بودند که او قرار بوده از آنها برتر باشد.

۳۴:۴۳ حصّهٔ [سهم] بنیامین. فرق گذاشتن میان پسر راحیل و بقیه می‌توانست طرز برخورد و خوی و منش آنها را در سکوت فریاد زند. هر گونه حسادت، تنفر، یا دشمنی کهنه و مزمن به آسانی برملا می‌گشت. اما یوسف هیچ نشانه‌ای نمی‌بیند.

۲:۴۴ جام مرا، یعنی جام نقره. جام مخصوص یوسف که با آن فال یا فال آب (به وسیلهٔ تفسیر و تعبیر حرکت آب) گرفته می‌شد (آیات ۵، ۱۵) ظرفی مقدس بود و نماد اقتدار مقام نخست‌وزیری یوسف. اشاره به این جام و هدف و کاربرد آن که ریشه در خرافه‌پرستی دارد به این معنا نیست که یوسف کسی بود که آداب و تشریفات بت‌پرستان را به‌جا می‌آورد (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۵).

۵:۴۴ تفأل [فالگیری]. (ر.ک. توضیحات تث ۹:۱۸-۱۲).

۷:۴۴–۹ برادران، که به دزدی متهم می‌شوند، برای اثبات بی‌گناهی‌شان ابتدا به صداقتشان اشاره می‌کنند که آن مبلغ مورد نظر را از سفر قبلی بازگرداندند. سپس اعلام می‌کنند هر کسی از آنها خطا کرده است مجازاتش مرگ می‌باشد و بقیه هم به بردگی تن خواهند داد.

۱۲:۴۴ از مهتر [بزرگ‌تر] شروع نموده. باز هم اتفاقی می‌افتد که نشان می‌دهد یوسف اعضای خانواده را به خوبی می‌شناسد. این هم می‌توانست علامت دیگری باشد تا برادران را به فکر فرو برد (ر.ک. توضیح ۳۳:۴۳).

۱۳:۴۴ رخت خود را چاک زدند. در این رسم رایج در خاورمیانهٔ باستان، با این کار، درد و غم و اندوه دل را واضح و گویا ابراز می‌نمودند. آنها آشفته و پریشان شدند که مبادا بنیامین در مصر برده گردد (آیهٔ ۱۰). گویا بنیامین زبانش بند آمده بود. آنها در آزمون دوم هم قبول می‌شوند و تعهد خود را به بنیامین ثابت می‌کنند (نخستین آزمون: آیهٔ ۳۴).

۱۴:۴۴ به حضور وی بر زمین افتادند. دوباره خواب تعبیر می‌شود (ر.ک. ۵:۳۷–۸؛ ۶:۴۲). اما، اکنون، پیشانی بر خاک می‌نهند. آنها آمده بودند به یوسف التماس کنند تا به آنها رحم کند، هم به برادر کوچکشان و هم به پدرشان، یعقوب (آیات ۱۸–۳۴).

۱۵:۴۴ تفأل [فالگیری]. (ر.ک. توضیح آیات ۲، ۵). یوسف هنوز در حضور برادرانش وانمود می‌کند دولتمردی مصری است.

۱۶:۴۴ یهودا گفت. یهودا پیشقدم می‌شود و به نمایندگی از برادرانش رشتهٔ سخن در دست می‌گیرد، چرا که او بود که به همراه برادرانش به خانهٔ یوسف آمد و او بود که به یوسف التماس نمود (ر.ک. آیات ۱۴، ۱۸). روبین، که نخست‌زاده بود، کلامی بر زبان نمی‌آورد. **خدا گناه ... را دریافت نموده است.** یهودا نشان می‌دهد دلش عوض شده است. او تصدیق می‌کند که خدا در مشیّت و تدبیر خویش گناه آنها را برملا نموده است (به ضمیر جمع در پرسش‌ها توجه کنید). یهودا تقصیر را به گردن هیچ‌کس نمی‌اندازد، حتی بنیامین را مقصر نمی‌داند.

۱۸:۴۴–۳۴ شیوا و رسا و نادم و پشیمان، یهودا از یوسف تمنای رحمت دارد. در تمنایش از پدر پیرشان می‌گوید که واله و شیدای پسر کوچکش است و دل به او خوش دارد (آیات ۲۰، ۳۰) و اگر روی او را نبیند، زنده نمی‌ماند (آیات ۲۲، ۲۹، ۳۱، ۳۴). شفقّت و دلسوزی واضح و آشکار یهودا برای یعقوب و اعلام آمادگی‌اش برای اینکه به جای بنیامین به بردگی درآید، سرانجام، دل یوسف را آشوب می‌گرداند و دیگر نمی‌تواند خودداری نماید. آنها همان برادران سال‌های گذشته نبودند (۱:۴۵).

۱:۴۵–۸ وقتی برادران یوسف او را می‌شناسند و می‌فهمند با چه کسی در ارتباط بوده‌اند، مات و مبهوت می‌مانند. سپس حقیقتی را می‌شنوند که گل سرسبد آن مراسم معرفی است. آنها از تسلیم شدن به حاکمیت خدا می‌شنوند، از اینکه مشیّت الهی بر امور زندگی حاکمیت دارد، چه خوبی‌های زندگی و چه بدی‌های آن (ر.ک. توضیحات ۴۱:۴۳–۴۵).

۶:۴۵ دو سال. یوسف سی و نه سال داشت و بیست و دو سال بود که برادرانش را ندیده بود (۲:۳۷).

۷:۴۵ بقیتی [بقیه‌ای] ... نگاه دارد. این کلام یوسف نشان می‌دهد او عهد خدا با ابراهیم را درک نموده است و می‌داند خدا تشکیل امتی از نسل ابراهیم را به او وعده داده بود (ر.ک. فصل‌های ۱۲؛ ۱۵؛ ۱۷).

۸:۴۵ پدر بر فرعون. این لقب مخصوص وزیران بود. کسی که این لقب به او اختصاص می‌یافت با فرعون نسبت خویشاوندی نداشت. اما به قدری والامقام و عالی‌رتبه بود و چنان جایگاه ارزشمندی داشت که برای نمونه شخصی در موقعیت یوسف می‌توانست «حاکم تمامی مصر» باشد (آیهٔ ۹). در آن زمان، فرعونی جوان‌تر، به نام سِنوسِرت سوم، بر تخت سلطنت نشسته بود (حدود سال‌های ۱۸۷۸–۱۸۴۱ ق.م.).

۱۰:۴۵ زمین جوشِن. این منطقه، که در شمال شرق ناحیهٔ دلتای مصر قرار داشت، محل مناسبی برای دامپروری و پرورش گلّه‌های یعقوب بود (ر.ک. ۲۷:۴۷؛ ۸:۵۰). چهارصد سال بعد، در زمان خروج قوم اسراییل از مصر، یهودیان هنوز ساکن جوشِن بودند (ر.ک. خُرو ۲۲:۸؛ ۲۶:۹).

۱۴:۴۵، ۱۵ مراسم آشتی‌کنان با شور و هیجان و احساسات فراوان همراه بود. این نشان می‌دهد که یوسف هیچ‌گونه کینه و دشمنی در دل نداشت و برادرانش را بخشیده بود. این رفتار یوسف نشانهٔ انسانی است که از لحاظ روحانی رشد نموده و به بلوغ رسیده است (ر.ک. توضیحات ۱۵:۵۰–۱۸). بیست و دو سال از زمانی که برادران یوسف او را به بردگی فروختند گذشته بود.

۱۶:۴۵ به نظر فرعون ... خوش آمد. مُهر تأیید نهاییِ مهاجرت بستگان یوسف به مصر از جانب فرعون صادر می‌شود (آیات ۱۷–۲۰).

۲۴:۴۵ در راه منازعه [دعوا] مکنید. این تذکر لازم بود، چون برای آماده نمودن اعتراف‌نامهٔ خود به پدرشان چه گناهان فراوانی را به خاطر می‌آوردند!

۲۶:۴۵ دل وی ضعف کرد. یعقوب نیز همانند پسرانش (آیهٔ ۳) از شنیدن این خبر خوش اما کاملاً نامنتظره مات و مبهوت می‌ماند. اگرچه در این متن توضیحی داده نمی‌شود، اینجا موقعیت مناسبی است که پسران جنایت خود را به پدرشان اعتراف کنند.

هـ پیش‌زمینهٔ خروج از مصر (۱:۴۶–۲۶:۵۰)

۱) سفر به مصر (۱:۴۶–۲۷)

۱:۴۶ قربانی‌ها ... گذرانید. یعقوب از مسیر بِئرشَبَع به مصر می‌رود. بِئرشَبَع، منطقه‌ای چشمگیر در چهل کیلومتری جنوب غرب حِبرون، عبادتگاه مورد علاقهٔ ابراهیم و اسحاق بود (۳۳:۲۱؛ ۲۵:۲۶).

۲:۴۶–۴ خدا در رویاها ... خطاب کرده. خداوند تشویش و نگرانی یعقوب به خاطر سفرش به مصر را تسکین می‌بخشد و به او اطمینان و تأییدیه می‌دهد نوادگانش که امتی را تشکیل خواهند داد به سرزمینشان بازمی‌گردند. خدا در گذشته نیز به یعقوب ظاهر شده و با او سخن گفته بود (۱۰:۲۸–۱۷؛ ۲۴:۳۲–۳۰؛ ۱:۳۵، ۹–۱۳).

۴:۴۶ دست خود را بر چشمان تو. به یعقوب وعده داده می‌شود که در حضور پسر محبوبش با آرامش چشم از جهان می‌بندد (ر.ک. ۳۳:۴۹).

۶:۴۶ به مصر آمدند. (حدود سال ۱۸۷۵ ق.م.). آنها چهارصد و سی سال در مصر ماندگار شدند (خُرو ۴۰:۱۲) و در سال ۱۴۴۵ ق.م. از مصر بار سفر بستند.

۸:۴۶–۲۷ در این نَسَب‌نامه، پسرانِ هر یک از همسران یعقوب و کنیزان آنها دسته‌بندی شده‌اند و جداگانه از هر کدام نام برده می‌شود. در ابتدا و انتهای این نَسَب‌نامه عنوان می‌شود که این است نام‌های پسران یعقوب که به مصر آمدند (آیات ۸، ۲۷). در نَسَب‌نامه‌های رایج در خاورمیانهٔ باستان، به رویدادهای تاریخی نیز اشاره می‌گشت. در اینجا هم چنین موردی وجود دارد که به مرگ عیر و

اونان اشاره می‌گردد (آیهٔ ۱۲) و خاطرنشان می‌شود که لابان به دختران خود کنیز بخشید (آیهٔ ۱۸، ۲۵).

۸:۴۶ پسران اسراییل. این نخستین بار است که موسی، نویسندهٔ این کتاب، به کل خانواده به این شکل اشاره می‌نماید. البته عبارت «در اسراییل» قبلاً از زبان پسران یعقوب بیان شده بود (ر.ک. ۷:۳۴).

۲۶:۴۶ شصت و شش نفر. جمع کل کسانی که در آیات ۸–۲۵ از آنها نام برده می‌شود هفتاد نفر است. عیر و اونان و مَنَسی و اِفرایم باید از این جمع کل کم شوند.

۲۷:۴۶ هفتاد. یعقوب، یوسف، مَنَسی، و اِفرایم باید به آن شصت و شش نفر اضافه شوند. هفتاد و پنج نفری که کتاب اعمال رسولان ۱۴:۷ به آن اشاره می‌کند پنج نفر اضافه دارد که در مصر به دنیا آمدند. در ترجمهٔ هفتادتنان [ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی] در فصل ۸:۴۶–۲۷ این پنج نفر هم اضافه گشته‌اند (ر.ک. خُرو ۵:۱؛ تث ۲۲:۱۰). این پنج نفر شامل دو پسر مَنَسی و دو پسر اِفرایم و یک نوهٔ اِفرایم می‌باشند (ر.ک. توضیح خُرو ۵:۱).

۲) سکونت در جوشِن (۲۸:۴۶–۳۱:۴۷)

۲۸:۴۶ یهودا را پیش‌روی خود ... فرستاد. یکبار دیگر، این یهودا است که پیشوا می‌گردد و به نمایندگی از یعقوب قدم پیش می‌گذارد، نه روبین (ر.ک. توضیح ۱۶:۴۴). **جوشِن.** (ر.ک. توضیح ۱۰:۴۵).

۳۱:۴۶–۳۴ منظور یوسف از گفتگوی مقدماتی با فرعون دربارهٔ بستگانش این است که قصد دارد منطقه‌ای را در اختیار خویشاوندانش قرار دهد که از آمد و رفت جامعهٔ مصریان به دور باشد. آن ننگ اجتماعی که متوجه عبرانیان بود (۳۲:۴۳)، به اضافهٔ شبان بودن آنها (آیهٔ ۳۴)، نقش مهمی در محافظت قوم اسراییل ایفا نمود تا از درآمیختن با مصریان خودداری کنند و هویت خود را در مصر حفظ نمایند (ر.ک. توضیح ۳۲:۴۳).

۱:۴۷–۶ در زمین جوشِن. یوسف به فرعون خبر می‌دهد خانواده‌اش در کدام منطقه ساکن شدند (ر.ک. ۱۰:۴۵؛ ۲۸:۴۶). سپس پنج نفر از اعضای خانواده را به نمایندگی از کل خانواده به حضور فرعون می‌برد تا رسم ادب را به‌جا آورد و از او اجازه بگیرد که آنها بتوانند در جوشِن زندگی کنند (آیات ۲، ۴). یوسف با حکمت قدم پیش می‌گذارد و راه را هموار می‌کند تا نظر موافق فرعون را جلب نماید و از او تأییدیه بگیرد (آیهٔ ۶).

۷:۴۷، ۱۰ یعقوب فرعون را برکت داد. آن پَطْریارخ [نیاکان قوم اسراییل: ابراهیم، اسحاق، یعقوب] قطعاً در نام خدای حقیقی برای فرعون سِنوسِرت سوم دعای خیر و برکت می‌نماید (ر.ک. توضیح ۸:۴۵). یعقوب به شکرانهٔ سخاوتمندی فرعون و اینکه مکان امنی را در اختیار خانوادهٔ او قرار داده است دست به دعا می‌افرازد. با اینکه سِنوسِرت سوم پیش از پایان قحطی بر تخت سلطنت می‌نشیند، به خواسته‌ها و تعهدات پدرش احترام می‌گذارد.

۹:۴۷ غربت من ... اندک و بد. نظر به اینکه نه یعقوب و نه پدرانش در دوران حیات خود مالک سرزمین کنعان گشتند، یعقوب عنوان می‌کند که عمرش در غربت سپری گشته است. علاوه بر این، در مقایسه با آن دو نفر که سال‌ها پیش از یعقوب به مصر رفتند (ابراهیم و اسحاق، به ترتیب، در صد و هفتاد و پنج و صد و هشتاد سالگی)، عمر یعقوب کوتاه بوده است. گویا هنوز هم کلام یعقوب اندکی طعم بدبینی دارد که سال‌های عمرش را «بد» توصیف می‌کند، چرا که زندگی‌اش سرشار بوده است از درد و رنج و سختی و غم و غصه

و اندوه و نگرانی و پریشان‌حالی و بحران و تنگنا (ر.ک. توضیح ۱۵:۴۸).

۱۱:۴۷ اَرض [زمین] رَعمَسیس. نام دیگر منطقهٔ جوشِن است (ر.ک. ۳۴:۴۶؛ ۱:۴۷، ۶). احتمالاً، بعدها جوشِن با این نام توصیف می‌شود که برای مخاطبان موسی آشناتر بوده است (در خصوص نام رَعمَسیس: ر.ک. توضیح خُرو ۱۱:۱). این منطقه صوعِن نیز نامیده می‌شود (ر.ک. مز ۱۲:۷۸، ۴۳).

۱۲:۴۷ به حسب [بر مبنای] تعداد عیال [اعضای خانوادهٔ] ایشان. گویا همه‌چیز سهمه‌بندی بوده است.

۱۳:۴۷–۲۴ وقتی قحطی به آنجا رسید که دیگر اندوخته‌های مالی مصریان تمام شدند، یوسف تصمیم می‌گیرد حیوانات و دام‌های مردم را بگیرد و به جایشان به آنها غلات بدهد (آیهٔ ۱۷). پس از آنکه دیگر حیوانی باقی نماند، مردم از روی ناچاری حاضر شدند زمین‌هایشان را بدهند و نان بگیرند (آیات ۱۹، ۲۰). به این ترتیب، همهٔ زمین‌ها به جز زمین کاهنان از آنِ فرعون گشتند (آیهٔ ۲۲). البته مردم اجازه داشتند در آن زمین‌ها کار کنند و یک‌پنجم محصول را به فرعون بدهند (آیهٔ ۲۴). در ابتدا، زمین‌هایی با صاحبان خصوصی وجود داشتند. اما، سرانجام، موقعیت به گونه‌ای پیش رفت که نظام زمین‌سالاری و خان‌سالاری حاکم شد و همه رعیّت فرعون شدند. در دوران اصلاحات اجتماعی مربوط به سلطنت سِنوسِرت سوم، دوران اشراف‌زادگی و زمین‌داری به سر رسید. این نخستین اشارهٔ کتاب‌مقدس به پرداخت مالیات بر درآمد است. میزان این مالیات بیست درصد از کل درآمد بود. بعدها، پس از خروج قوم اسراییل از مصر، خدا برای اسراییل پرداخت ده‌یک را مقرر می‌نماید که همان مالیات بر درآمد در سرزمینی خداسالار می‌باشد (ر.ک. ملا ۱۰:۳).

۱۵:۴۷ چون نقره ... تمام شد. شدت قحطی سرانجام همه را در مصر و کنعان ورشکسته نمود. چون دیگر پولی در بساط نبود، قانون مبادلهٔ کالا بنا گذاشته شد (آیات ۱۶–۱۸).

۱۶:۴۷–۱۸ دیری نمی‌گذرد که زمین‌ها به جای حیوانات مبادله می‌شوند.

۲۵:۴۷، ۲۶ برای جلوگیری از ضرر و زیانِ روزافزون ناشی از قحطی، یوسف قانون ویژه‌ای وضع می‌نماید و شماری از جمعیت را به شهرهای گوشه و کنار منتقل می‌کند (آیهٔ ۲۱) و یک‌پنجم از محصول زمین را مالیات تعیین می‌نماید (آیهٔ ۲۴). اما این اقدام از اعتبار و محبوبیت او کم نمی‌کند (آیهٔ ۲۵). با اینکه همه‌چیز به سود فرعون بود، مشخص است که مردم یوسف را به این چشم نمی‌نگریستند که قصد دارد به قیمت فقر آنها خودش را ثروتمند گرداند.

۲۷:۴۷، ۲۸ بارور و کثیر [زیاد] گردیدند. مدت هفده سال، یعقوب شاهد خواهد بود که چگونه نسلش افزایش می‌یابد. او گوشه‌چشمی از تحقق وعدهٔ خدا به ابراهیم و اسحاق و خودش را به چشم می‌بیند.

۲۹:۴۷ دست خود را زیر ران من. (ر.ک. ابراهیم و اِلعاذر، پید ۹:۲۴). **مرا در مصر دفن منما.** به رسم رایج در آن روزگار، یوسف صادقانه قول می‌دهد یعقوب را به درخواست خودش در مقبرهٔ خانوادگی‌شان در کنعان به خاک بسپرد (ر.ک. ۲۹:۴۹–۳۲).

۳۱:۴۷ (ر.ک. عبر ۲۱:۱۱).

۳) برکت دادن به دوازده طایفه (۱:۴۸–۲۸:۴۹)

۳:۴۸–۶ یعقوب یا اسراییل پس از آنکه تأییدیهٔ عهد ابراهیم را به خودش یادآوری می‌نماید، به

نشانهٔ قدردانی از سخاوتمندی یوسف و مراقبت و نگهداری از قوم خدا، رسماً اعلام می‌نماید که قصد دارد پسران یوسف را نیز برابر با برادران یوسف میراث بخشد. بنابراین، سه سهم از زمین به دو پسر راحیل (یوسف و بنیامین) تعلق خواهد گرفت (ر.ک. آیهٔ ۱۶). شاید به همین دلیل است که یعقوب در ادامهٔ این فصل با نام جدیدش، اسراییل، خطاب می‌گردد.

۴:۴۸ (ر.ک. اع ۵:۷).

۸:۴۸ اینان کیستند؟ یعقوب، که بینایی‌اش را از دست داده است، پیش از اعلام برکت بر پسران یوسف، سوال می‌کند تا از هویت آنها مطمئن شود. شاید، در آن لحظه، برکت یافتن در حضور پدرش و روزی را به یاد می‌آورد که خودش اسحاق نابینا را فریب داد (۱:۲۷–۲۹).

۱۴:۴۸ دست‌های خود را به فراست [آگاهانه] حرکت داد. یعقوب به عمد دست‌هایش را جابه‌جا حرکت می‌دهد و خلاف انتظار یوسف عمل می‌کند. او دست راست خود را بر سر پسر کوچک‌تر می‌گذارد، نه بر سر آن که نخست‌زاده است. وقتی یوسف می‌خواهد اشتباه یعقوب را اصلاح نماید (آیات ۱۷، ۱۸)، متوجه می‌شود که یعقوب دقیقاً می‌داند چه می‌کند (آیات ۱۹، ۲۰). شیوهٔ برکت یعقوب و کلامی که بر زبان می‌آورد گویای نبوتی مهم است، زیرا در آینده وجود اِفرایم چنان تأثیرگذار خواهد بود که به جایی می‌رسد که نام اِفرایم جایگزین نام اسراییل می‌گردد (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۹).

۱۵:۴۸ یوسف را برکت داد. در حالی که دست یعقوب بر سر پسران یوسف است، یعقوب برای یوسف نیز دعا می‌کند. دعای یعقوب حاکی از آن است که این دو پسر جای پسر یعقوب را خواهند گرفت و از برکت و میراث ابراهیم و اسحاق بهره‌مند خواهند گشت (ر.ک. توضیح آیات ۳–۶).

۱۵:۴۸، ۱۶ شهادت یعقوب دیگر رنگ و بوی بدبینی ندارد. او تصدیق می‌کند که همهٔ روزهای زندگی‌اش در دست خدا یا دست فرشتهٔ خدا بوده است (ر.ک. توضیح ۱۳:۱۶). چشم‌انداز یعقوب به زندگی‌اش نسبت به گذشته تغییر نموده است (۹:۴۷).

۱۶:۴۸ خلاصی داده. این نخستین بار است که خدا نجات‌دهنده، رهاننده، یا منجی نامیده می‌شود.

۱۹:۴۸ برادر کهترش [کوچک‌ترش] از وی بزرگ‌تر خواهد شد. طایفهٔ اِفرایم در واقع رهبر و پیشوای ده طایفهٔ حکومت شمالی اسراییل می‌گردد. به تدریج، انبیای قوم اسراییل ده طایفهٔ اسراییل را اِفرایم می‌نامند (اش ۲:۷، ۵، ۹، ۱۷؛ هو ۳:۹–۱۶).

۲۱:۴۸ بازخواهد آورد. یعقوب در بستر مرگ هنوز با اعتقادی مانا و نامیرا به خدا توکل دارد که سرانجام نوادگانش را به کنعان بازمی‌گرداند.

۲۲:۴۸ حصّه [سهم] ... به شمشیر. در تاریخ زندگی یعقوب، سابقه‌ای از فتح سرزمین اَموریان به دست او وجود ندارد. یعقوب از فرزندان حَمور زمینی را خریداری نمود (پید ۱۹:۳۳)، اما آن را فتح نکرد. گویا این رویداد نظامی در مقطعی از زندگی یعقوب رخ داده است. اما به دلیلی نامشخص در مکاشفهٔ کلام خدا ثبت نگشته است.

۱:۴۹–۲۸ با اینکه یهودا و یوسف بیشتر در مرکز توجه قرار دارند (آیات ۸–۱۲، ۲۲–۲۶)، گویا پدر تک‌تک پسرانش را نیز با توجه به شخصیت آنها برای آینده برکت می‌دهد. به خاطر سبک شعرگونه و سربستهٔ این برکت‌ها لازم است تاریخچهٔ هر طایفه را با توجه به آخرین کلام و شهادت یعقوب به درستی تجزیه و تحلیل نمود (ر.ک. برکت موسی بر طایفه‌ها: تث ۳۳؛ حدود سال ۱۴۰۵ ق.م.).

۱:۴۹ در ایام [روزهای] آخر. کلیدواژهٔ «روزهای آخر» که آغازگر کلام شعرگونهٔ یعقوب

و پیشگویی او برای تک‌تک پسرانش است به آن مفهومی به کار می‌رود که در نبوت‌های انبیا به کار رفته است (اش ۲:۲؛ حز ۱۶:۳۸). شاید هم به طور کلی به «روزهای آخر» (تث ۳۰:۴؛ ۲۹:۳۱) به معنای «روزهای بعدی» اشاره داشته باشد.

۲:۴۹–۲۷ نام پسران به ترتیب تاریخ تولدشان عنوان نمی‌شود (ر.ک. ۳۲:۲۹–۲۴:۳۰؛ ۱۸:۳۵). این نام‌ها به ترتیب نام پسرانِ همسران و سپس پسرانِ کنیزان نیز دسته‌بندی نمی‌شوند (ر.ک. ۸:۴۶–۲۵). در این ترتیب، پسران به نام مادرشان دسته‌بندی می‌شوند: (۱) شش پسرِ لیه؛ (۲) یک پسرِ بِلهه؛ (۳) دو پسرِ زِلفه؛ (۴) یک پسرِ بِلهه؛ (۵) دو پسرِ راحیل. به جز جابه‌جایی پسر پنجم و ششم لیه، بقیهٔ پسرها بر مبنای ترتیب نام مادرشان به آنها اشاره می‌گردد. در این ترتیب نام‌ها، ساختار دیگری مشاهده نمی‌شود. شاید این ترتیب فقط وسیله‌ای برای بازگویی نام‌ها بوده و پیام خاصی نداشته است. شاید هم یعقوب شخصاً نام‌های پسرانش را به این شکل به یاد داشته است.

۳:۴۹، ۴ جدی بودن گناه روبین فراموش نمی‌شود (۲۲:۳۵). پیامدهای آن گناه به قدری جدی بود که حق نخست‌زادگی (۱ توا ۱:۵–۳) و شرافت و ابهت روبین را از او گرفت. طایفهٔ او در تاریخ اسراییل نام و نشانی نداشتند و هیچ‌گونه داور یا نبی یا رهبر نظامی و یا شخصیت مهم و برجسته‌ای از این طایفه ظهور نکرد (ر.ک. داور ۱۵:۵؛ ۱ توا ۱:۵). موسی برای این طایفه دعا می‌کند که نامش نیست و نابود نگردد (تث ۶:۳۳). «جوشان مثل آب» حاکی از ناپایداری و بی‌ثباتی است.

۵:۴۹–۷ بی‌رحمی و خشم شمعون و لاوی در شِکیم فراموش نمی‌شود (۲۵:۳۴). عواقب آن گناه گریبانگیر شمعون می‌شود: (۱) در دومین سرشماری موسی، به کوچک‌ترین طایفه تبدیل می‌گردد (اعد ۱۴:۲۶)؛ (۲) جای او در برکت موسی خالی است (تث ۸:۳۳)؛ (۳) بعدها، سهمیهٔ زمین‌هایش با یهودا مشترک می‌شود (یوش ۱:۱۹–۹). طایفهٔ لاوی در سراسر سرزمین اسراییل پراکنده می‌شود (آیهٔ ۷). به فیض خدا و به خاطر وفاداری‌شان به خدا (خُرو ۲۶:۳۲)، طایفهٔ لاوی طایفهٔ کاهنان می‌گردد و در شهرهای پناهگاه ساکن می‌شود. اگرچه کاهنان از طایفهٔ لاوی در حضور خدا از جایگاه والا و پرافتخاری برخوردار بودند، در سرزمین موعود صاحب و مالک هیچ زمینی نبودند (ر.ک. تث ۸:۳۳–۱۱؛ یوش ۱:۲۱–۳). «پِی [لنگ] کردند» به این معنا است که زردپی پای حیوانی را قطع کنند تا نتواند به درستی راه رود و کارایی داشته باشد.

۸:۴۹–۱۲ همچون شیربچه‌ای قوی و پرزور و همچون شیر کُهن‌سالی که در کمین می‌نشیند، نامداری و سلطنت از آنِ تبار یهودا خواهد بود، سلطنت پادشاهانی از جمله داوود و سلیمان و خاندان آنها (ششصد و چهل سال پس از این نبوت). یهودا طایفه‌ای است که عصا از او دور نخواهد شد، یعنی شیلوه، که اشاره‌ای سربسته به مسیح موعود است، او که «شیر طایفهٔ یهودا» نامیده می‌شود (مکا ۵:۵). به هنگام کوچ از بیابان، یهودا قافله‌سالار خواهد بود (اعد ۱۴:۱۰). در سرشماری موسی، یهودا پرجمعیت‌ترین طایفه است (ر.ک. اعد ۲۷:۱؛ ۲۲:۲۶). در تشبیهی که اینجا به کار می‌برده می‌شود (آیات ۱۱، ۱۲)، رونق و رفاه و آبادانی این طایفه به قدری زیاد است که مردم الاغ خود را به درخت انگور مرغوب می‌بندند تا میوهٔ آن را بخورد، زیرا نعمت چنان فراوان است که انگور همانند آب در دسترس خواهد بود و همه در تندرستی و سلامت روزگار می‌گذرانند. چه بسا این کلام نبوتی است در توصیف سلطنت هزارسالهٔ مسیح.

۱۳:۴۹ زمین‌های سهمیهٔ زَبولون با دریای مدیترانه یا دریای جلیل مرز مشترک نداشتند. اما این طایفه در مسیر یکی از راه‌های دریایی مهم بازرگانی قرار داشت که از محدودهٔ زمین‌های زَبولون عبور می‌نمود.

۱۴:۴۹، ۱۵ یَساکار، طایفه‌ای سخت‌کوش، قوی، بی‌باک، و دلاور، که زندگی‌شان جلوه‌گر نام بنیان‌گذارشان بود، به معنای «مرد پیکار» (ر.ک. ۱ توا ۱:۷–۵؛ ۳۲:۱۲).

۱۶:۴۹–۱۸ دان، که نامش به معنای «داور» است، جدّ طایفه‌ای مهاجم می‌باشد که از داوران قوم اسراییل می‌گردد، اما از لحاظ اخلاقی و روحانی در جایگاهی نیست که امانت و وفاداری‌اش زبان‌زد باشد (ر.ک. داور ۲:۱۳؛ ۱:۱۸ به بعد؛ ۱ پاد ۲۸:۱۲–۳۰؛ ۲ پاد ۲۹:۱۰). بعدها، دان از زمین خود بار سفر می‌بندد (یوش ۴۰:۱۹–۴۸) و به شمالی‌ترین بخش اسراییل مهاجرت می‌کند (داور ۱:۱۸–۳۱). یعقوب در پایان نبوتش به رستگاری دان در روزی امیدوار است که نجات و رستگاری به قوم اسراییل ارمغان داده می‌شود. با این حال، در فهرست طایفه‌های نامبرده در کتاب مکاشفه ۴:۷–۸ جای طایفهٔ دان خالی است.

۱۹:۴۹ سکونت جاد در سوی دیگر اردن این طایفه را در معرض حمله و یورش قرار می‌دهد و از آنها جنگجویان و مبارزان دلیر و شجاعی می‌سازد که شایستهٔ پیروزی و تقدیر و تحسین هستند (ر.ک. ۱ توا ۸:۵–۲۲؛ ۸:۱۲–۱۵).

۲۰:۴۹ اَشیر در کرانهٔ شمال کَرمل ساکن خواهد بود، یعنی منطقه‌ای که کشاورزی و کشت و کار در آن رونق فراوان دارد و محصولات مرغوب و خوشمزه و خوش‌خوراک را برای دربار پادشاهان تهیه می‌نماید (ر.ک. یوش ۲۴:۱۹–۳۱).

۲۱:۴۹ همچون آهوی چابک و تیزپا، نَفتالی صاحب قدرت و قوای نظامی چشمگیری است (ر.ک. داور ۶:۴؛ ۱۸:۵). سرود دِبوره و باراق، که از طایفهٔ نَفتالی بود (داور ۶:۴)، جلوه‌ای است از شیوایی و رسایی کلام باراق (داور ۵).

۲۲:۴۹–۲۶ یعقوب با یوسف سخن می‌گوید، اما مخاطبش دو پسر یوسف هستند (ر.ک. ۱۵:۴۸–۲۰). این کلام یعقوب از تجربه‌ای متضاد خبر می‌دهد: بالندگی و شکوفایی در کنار دشمنی و ستیزه. آیات ۲۳ و ۲۴ روایتگر سرگذشت یوسف هستند. در برکت دادن به هیچ‌یک از طایفه‌ها به اندازهٔ برکت دادن به یوسف از خداوند خدا نام برده نمی‌شود (آیات ۲۴، ۲۵). نام بردن از چهار نام خدا بازتاب این حقیقت است که یوسف در هر مصیبت و بدبختی و غم و اندوهی که در مسیر راهش قرار گرفته بود، به حاکمیت خدایش تکیه داشت (ر.ک. آیهٔ ۲۳). سموییل از طایفهٔ اِفرایم بود و جِدعون از طایفهٔ مَنَسی.

۲۷:۴۹ روحیهٔ ستیزه‌جوی طایفهٔ کوچک بنیامین در کمانگیری و تیراندازی‌شان (داور ۱۶:۲۰؛ ۱ توا ۴۰:۸؛ ۲:۱۲؛ ۲ توا ۸:۱۴؛ ۱۷:۱۷) و در دفاع گستاخانه‌ای که به سبب شرارتشان در جِبعه از

واژهٔ کلیدی

ذرّیت: (۱۱:۱، ۲۹؛ ۱۵:۱۳، ۱۶؛ ۱۸:۱۵؛ ۱۹:۱۷؛ ۱۴:۲۸؛ ۱۹:۴۸). این واژه در زبان عبری به مفهوم واقعی کلمه به معنای بذر گیاه می‌باشد (۱۱:۱، ۱۲) که می‌تواند معنای فرزندان و نسل یک نفر را هم در بر داشته باشد (۱۵:۱۳). در کتاب پیدایش، این واژه به طور خاص و مشخص به آمدن مسیح اشاره دارد: خدا وعده می‌دهد ذرّیت زن مار را می‌کوبد (۱۵:۳؛ اعد ۷:۲۴؛ اش ۱۳:۶؛ غلا ۱۶:۳). به همین دلیل، واژهٔ «ذرّیت» در کتاب‌مقدس از اهمیت فراوانی برخوردار است. از ذرّیت ابراهیم، هم از جنبهٔ جمعی، در قوم اسراییل، و هم از جنبهٔ فردی، در مسیح، خدا قوم خود را نجات می‌بخشد و رستگار می‌گرداند (۳:۱۵).

خود نشان دادند نمایان است (داور ۱۹؛ ۲۰). هر دو شائول در کتاب‌مقدس از این طایفه بودند: نخستین پادشاه اسراییل (۱ سمو ۹:۱، ۲) و پولس رسول (فیل ۵:۳).

۴) مرگ یعقوب و خاکسپاری او در کنعان (۲۹:۴۹-۱۴:۵۰)

۲۹:۴۹-۳۲ وصیت یعقوب مو به مو اجرا می‌شود (ر.ک. ۱۲:۵۰-۱۴؛ ر.ک. ۶:۲۳-۲۰).

۳۱:۴۹ آنجا لیه را دفن نمودم. محل خاکسپاری لیه و اینکه یعقوب درخواست می‌کند پیکرش را کنار لیه، که در کنار پدران یعقوب دفن است، به خاک بسپارند، سرانجام، نشانه‌ای است از عزت و احترام به لیه. درخواست یعقوب این نیست که کنار راحیل، همسر محبوبش، به خاک سپرده شود.

۳۳:۴۹ یعقوب ... جان بداد. (حدود سال ۱۸۵۸ ق.م.). **به قوم خویش ملحق گردید [پیوست].** (ر.ک. توضیح ۸:۲۵).

۲:۵۰، ۳ طبیبان [پزشکان] ... حَنوط [مومیایی] کنند. یوسف به پزشکان متخصص در مومیایی نمودن امر می‌کند که یعقوب را مومیایی کنند. او نمی‌خواهد روحانیون مذهبی که کارشان مومیانی نمودن اجساد بود پدرش را مومیایی کنند تا مجبور نباشد به آیین و تشریفات مذهبی و خرافه‌پرستیِ آنها تن دهد. معمولاً، فرآیند مومیایی نمودن اجساد در مصر چهل روز ادامه داشت. در مدت این چهل روز، دل و روده و اندرون جسد را خارج می‌کردند، جسد را خشک می‌نمودند، و با پوششی مخصوص روی آن را می‌پوشاندند.

۳:۵۰-۶ پس از آنکه فرآیند مومیایی نمودن و آیین سوگواری به رسم مصریان پایان می‌یابد، یوسف اجازه می‌خواهد برای انجام مراسم خاکسپاری در کنعان اقدام نماید.

۷:۵۰-۱۱ جهت اَدای احترام به یوسف، طی مراسمی رسمی، جماعتی یوسف و بستگانش را تا سرزمین کنعان همراهی می‌کنند. این مراسم پرشکوه تضمین و اطمینان به نسل‌های بعد بود. پیکر سه پَطْریارخ [نیاکان قوم اسراییل: ابراهیم، اسحاق، یعقوب] در کنعان به خاک سپرده شد و استخوان‌های یوسف نیز چشم‌انتظار روزی بودند که به وصیت یوسف به سرزمین کنعان برده شوند تا به این ترتیب وعده‌های خدا به این سه نیاکان قوم اسراییل در مسیر تحقق یافتن پیش روند.

۵) مرگ یوسف در مصر (۱۵:۵۰-۲۶)

۱۵:۵۰-۱۸ عذاب وجدان و حس تقصیری که هنوز گریبانگیر برادران یوسف بود آنها را دوباره آشفته می‌کند و به فکر فرو می‌برد تا اصالت بخشش یوسف و احساسی را که به آنها دارد زیر سوال ببرند. یعقوبِ نگران هم که می‌خواست برای پسرانش شفاعت کند گویی سخنان و برخورد یوسف با برادرانش را جدی نگرفته بود.

۱۹:۵۰ آیا من در جای خدا هستم؟ این پرسش

واژهٔ کلیدی

یهودیان: ریشهٔ این واژه به «ستایش نمودن» یا «شکر گفتن» بازمی‌گردد. یعقوب در پیدایش ۸:۴۹ و در زمان برکت دادن به پسرش، یهودا، این واژه را به کار می‌برد: «ای یهودا، تو را برادرانت خواهند ستود.» یهودی به کسی گفته می‌شود که متعلق به طایفهٔ یهودا است (اعد ۱۴:۱۰) و یا یک اسراییلی است که در منطقه‌ای به نام یهودا زندگی می‌کند (ر.ک. ار ۳۰:۷). پس از پایان دوران تبعید، به کل اسراییلیان، که قوم اسراییل را تشکیل می‌دهند، «یهود» گفته می‌شود. واژهٔ «یهود» در عهدجدید نیز به کار رفته است. عیسی «پادشاه یهود» نامیده می‌شود (مت ۲۹:۲۷). بعدها، پولس این نکته را روشن می‌سازد که یهودی واقعی کسی است که دلش ختنه شده باشد (روم ۲۸:۲، ۲۹).

افرادی که در عهدعتیق پیش‌نمونهٔ مسیح هستند

افراد مشخص و موردهای خاصی در عهدعتیق وجود دارند که اشاره و سرنخ و پیش‌نمایشی هستند گویای آنچه عیسی مسیح با زندگی و مرگ و رستاخیزش به‌جا آورد. در بیشتر موارد، در عهدجدید به تشبیه‌ها و شباهت‌های موجود اشاره می‌گردد. افرادی که در این فهرست از آنها نام برده می‌شود نشانه و نمودار کاری هستند که مسیح به کمال به انجام رساند:

۱. آدم	رومیان ۱۴:۵؛ اول قرنتیان ۴۵:۱۵
۲. هابیل	پیدایش ۸:۴، ۱۰؛ عبرانیان ۲۴:۱۲
۳. هارون	خروج ۱:۲۸؛ عبرانیان ۴:۵، ۵؛ ۷:۹، ۲۴
۴. داوود	دوم سموییل ۱۵:۸؛ فیلیپیان ۹:۲
۵. یونس	یونس ۱۷:۱؛ متی ۴۰:۱۲
۶. مِلکیصدق	پیدایش ۱۸:۱۴–۲۰؛ عبرانیان ۱:۷–۱۷
۷. موسی	اعداد ۷:۱۲؛ عبرانیان ۲:۳
۸. نوح	پیدایش ۲۹:۵؛ دوم قرنتیان ۵:۱
۹. سامسون	داوران ۳۰:۱۶؛ کولسیان ۱۴:۲، ۱۵
۱۰. سلیمان	دوم سموییل ۱۲:۷، ۱۳؛ اول پطرس ۵:۲

این موارد و این رویدادها نیز پیش‌تصویری از مسیح هستند:

۱. کشتی نوح	پیدایش ۱۶:۷؛ اول پطرس ۲۰:۳، ۲۱
۲. قربانی‌های کفاره	لاویان ۱۵:۱۶، ۱۶؛ عبرانیان ۱۲:۹، ۲۴
۳. مار برنزی	اعداد ۹:۲۱؛ یوحنا ۱۴:۳، ۱۵
۴. تخت رحمت	خروج ۱۷:۲۵–۲۲؛ رومیان ۲۵:۳؛ عبرانیان ۱۶:۴
۵. برّهٔ پِسح	خروج ۳:۱۲–۶، ۴۶؛ یوحنا ۳۶:۱۹؛ اول قرنتیان ۷:۵
۶. گاو سرخ	اعداد ۲:۱۹؛ عبرانیان ۱۲:۹
۷. صخرهٔ حوریب	خروج ۶:۱۷؛ اول قرنتیان ۴:۱۰
۸. بز کفاره	لاویان ۲۰:۱۶–۲۲
۹. خیمهٔ عبادت	خروج ۲:۴۰؛ عبرانیان ۱۱:۹؛ کولسیان ۹:۲
۱۰. پردهٔ خیمهٔ عبادت	خروج ۲۱:۴۰؛ عبرانیان ۲۰:۱۰

کوتاه و مختصر کلام یوسف را در حافظهٔ برادرانش زنده می‌کند که خدا او را در جایگاه کنونی قرار داده است (ر.ک. ۳:۴۵–۸). خدا قصد نموده بود او آن زمان در آنجا باشد.

۲۰:۵۰ لیکن [اما] خدا از آن قصد نیکی کرد. این کلام حکیمانه و الهیاتی یوسف از دیرباز در تاریخ به بیانیه‌ای تبدیل شده است که بیانگر حاکمیت خدا بر امور زندگی انسان‌ها است (ر.ک. توضیحات ۱:۴۵–۸).

۲۴:۵۰ یقیناً، خدا از شما تفقّد [دلجویی] خواهد نمود. یوسف تا لحظه‌ای که چشم از جهان بست، همچون سراسر زندگی‌اش، محکم و راسخ و استوار، به خدا اعتماد و توکل داشت که وعده‌هایش را به انجام خواهد رساند (ر.ک. عبر ۲۲:۱۱). تقریباً، چهار قرن بعد، موسی استخوان‌های یوسف را از مصر بیرون می‌آورد (خُرو ۱۹:۱۳) و یوشع آنها را در شِکیم به خاک می‌سپرد (یوش ۳۲:۲۴). **برای ابراهیم و اسحاق و یعقوب.** با مرگ یعقوب، سرانجام، نام این سه پَطْریارخ کنار هم قرار می‌گیرد.

۲۶:۵۰ صد و ده ساله. (حدود سال ۱۸۰۴ ق.م.). در آن دوران در مصر، طول عمر یوسف طول عمری مطلوب و مناسب بود. در آن زمان، آمِنِمهات سوم فرعون مصر بود (حدود سال‌های ۱۸۴۱–۱۷۹۲ ق.م.). کتاب خروج، پس از دویست و هشتاد سال سکوت، در حدود سال ۱۵۲۵ ق.م. با شرح تولد موسی این ماجرای تاریخی را ادامه می‌دهد (ر.ک. توضیحات خُرو ۱:۶–۸).

کتاب

خروج

عنوان

نسخهٔ عهدعتیق به زبان یونانی (معروف به هفتادتنان) و نسخهٔ لاتین کتاب‌مقدس (معروف به وُلگاته) نام دومین کتاب موسی را به این دلیل «خروج» نامیدند که شرح تاریخی خارج شدن قوم اسراییل از مصر در این کتاب ثبت شده است (۱:۱۹). در عهدعتیق به زبان عبری، عبارت آغازگر کتاب «و این است نام‌های» عنوان کتاب خروج می‌باشد. حرف «و» در ابتدای عنوان عبری این کتاب حاکی از آن است که کتاب خروج در ادامهٔ کتاب پیدایش، یعنی نخستین کتاب موسی، نوشته شده است. رسالهٔ عبرانیان ۲۲:۱۱ از ایمان یوسف می‌گوید که در بستر بیماری (حدود سال ۱۸۰۴ ق.م.) به خروج بنی‌اسراییل اشاره می‌کند و به سیصد و پنجاه سال بعد نظر می‌نماید (حدود سال ۱۴۴۵ ق.م.).

نویسنده و تاریخ نگارش

بدون تردید، کتاب‌مقدس تأیید می‌کند که کتاب خروج به دست موسی نوشته شد. موسی به پیروی از حکم خدا «تمامی سخنان خداوند [یهوه] را نوشت» (۴:۲۴). این «تمامی سخنان خداوند» دست‌کم ثبت نبرد با عمالیق (۱۴:۱۷)، ثبت ده فرمان (۴:۳۴، ۲۷–۲۹)، و ثبت کتاب شریعت (۲۲:۲۰–۳۳:۲۳) را شامل می‌باشد. در سایر بخش‌های تورات نیز با چنین اعلامیهٔ مشابهی در خصوص نوشته‌های موسی روبه‌رو می‌شویم: «موسی سفرهای ایشان را بر حسب [بر مبنای] منازل ایشان نوشت» (اعد ۲:۳۳)؛ «موسی این تورات را نوشت» (تث ۹:۳۱).

عهدعتیق تأیید می‌نماید که بخش‌های نامبرده به قلم موسی نوشته شده است (ر.ک. یوش ۷:۱، ۸؛ ۳۱:۸، ۳۲؛ ۱ پاد ۳:۲؛ ۲ پاد ۶:۱۴؛ نح ۱:۱۳؛ دان ۱۱:۹–۱۳؛ ملا ۴:۴). عهدجدید نیز با همین هماهنگی اعلام می‌کند نقل‌قول از کتاب خروج ۶:۳ جزیی از «کتاب موسی» (مر ۲۶:۱۲) می‌باشد. سایر نمونه‌های عهدجدید از این قرارند: (۱) عهدجدید کلام خروج ۲:۱۳ را گفتهٔ «شریعت موسی» می‌داند که از آن با عنوان «شریعت خداوند» نیز یاد می‌شود (لو ۲۲:۲، ۲۳)؛ (۲) عهدجدید خروج ۱۲:۲۰ و ۱۷:۲۱ را متعلق به موسی می‌داند (مر ۱۰:۷)؛ (۳) عهدجدید شریعت را به موسی نسبت می‌دهد (یو ۱۹:۷؛ روم ۵:۱۰)؛ (۴) عیسی مسیح به طور مشخص اعلام می‌نماید که موسی دربارهٔ او نوشته است (یو ۴۶:۵، ۴۷).

در مقطعی از آن چهل سال که موسی رهبری قوم اسراییل را به عهده داشت، یعنی وظیفه‌ای که در هشتاد سالگی آغاز گشت و در صد و بیست سالگی پایان یافت (۷:۷؛ تث ۷:۳۴)، او دومین کتاب از پنج کتاب خویش را می‌نویسد. بدیهی است که پس از خروج قوم اسراییل از مصر و مسلماً پیش از مرگش در کوه نبو، در دشت موآب،

موسی کتاب خروج را به قلم درمی‌آورد. تاریخ خروج قوم اسراییل از مصر (حدود سال ۱۴۴۵ ق.م.) تاریخ نوشتن این کتاب را به قرن پانزدهم ق.م. نسبت می‌دهد.

به فرمودهٔ کتاب‌مقدس، در چهارمین سال سلطنت سلیمان، یعنی هنگامی که ساخت معبد را شروع نمود (حدود سال‌های ۹۶۵/۹۶۶ ق.م.)، چهارصد و هشتاد سال از خروج قوم اسراییل سپری شده بود (۱ پاد ۶:۱). از این‌رو، تاریخ خروج قوم اسراییل به سال ۱۴۴۵ ق.م. بازمی‌گردد. به گفتهٔ یفتاح، قوم اسراییل سیصد سال در منطقهٔ حِشبون ساکن بودند (داور ۱۱:۲۶). تاریخ پس و پیش از یفتاح را که حساب کنیم، با در نظر گرفتن دوران‌ها و زمان‌های دیگر، از جمله جفای بیگانگان، روزگار داوران، دوران پادشاهان، دوران سرگردانی در بیابان، ورود به سرزمین موعود و فتح کنعان به رهبری یوشع، سرجمع به این چهارصد و هشتاد سال می‌رسیم. بنابراین، تاریخ اولیهٔ نوشتن کتاب خروج تأیید می‌گردد.

همچنین کتاب‌مقدس اعلام می‌کند که یعقوب و خانواده‌اش چهارصد و سی سال پیش از خروج قوم اسراییل (۱۲:۴۰) به خاک مصر قدم نهادند (حدود سال ۱۸۷۵ ق.م.). با این حساب، باستان‌شناسان حضور یوسف در تاریخ مصر را به دودمان دوازدهم و دوران پادشاهی میانهٔ مصر نسبت می‌دهند. به همین نسبت، باستان‌شناسان حضور موسی و تاریخ آخرین سال‌های سکونت و اسارت قوم اسراییل در مصر را در زمان دودمان هجدهم یا دوران پادشاهی نوین مصر قرار می‌دهند. علاوه بر این، شواهد حاکی از آن است که در دوران حکومت هیکسوس (حدود سال‌های ۱۷۳۰–۱۵۷۰ ق.م.) یوسف فرمانروایی یا وزارت بر کل مصر را به عهده نداشت (پید ۸:۴۵). هیکسوس بیگانه‌ای بود که به مصر یورش می‌برد و در دوران آشفتگی و نابسامانی مصر قدرت را به دست می‌گیرد، اما هیچ‌گاه نمی‌تواند اختیاردار کل کشور گردد. این جماعت از تبار سامیان بودند که اسب و ارابه و تیرکمان را رسم نمودند. همان آلات جنگی که خودشان رواج دادند سبب بیرون راندنشان از مصر گشت.

پیشینه و چارچوب

در دوران دودمان هجدهم مصر، صحنه برای خروج ماجراجویانهٔ قوم اسراییل چیده می‌شود. در این دوران از تاریخ مصر، دولتمردانش نه از لحاظ سیاسی ضعیف و گمنام بودند و نه از لحاظ اقتصادی. برای نمونه، توتمُس سوم، آن فرعون ستمگر، «ناپلئون مصر باستان» نام گرفته است. او حاکمی بود که مرزهای مصر را گسترش داد و قدرت و نفوذش به خارج از مرزهای مصر رسید. این همان دودمانی است که بیش از یک قرن قبل، در زمان حکومت اَحمَس یکم، پادشاهان هیکسوس را از کشور بیرون راند و اقتصاد و ارتش و سیاست کشور را شکوفا نمود. در زمان خروج قوم اسراییل، مصر کشوری قوی بود و در ادارهٔ حکومت از ضعف و سستی خبری نبود.

موسی، زادهٔ سال ۱۵۲۵ ق.م. (هشتاد ساله در سال ۱۴۴۵ ق.م.)، در چهل سال ابتدای زندگی‌اش (اع ۷:۲۳)، در دربار توتمُس یکم و دوم و ملکه حَتشِپسوت «در تمامی حکمت اهل مصر تربیت یافت» (اع ۷:۲۲). موسی در دوران حکومت توتمُس سوم، در چهل سال بعدی عمرش، با یک تبعید خودخواسته به سرزمین مِدیان می‌رود (اع ۷:۳۰). سپس با هدایت خدا به مصر بازمی‌گردد تا رهبری قوم اسراییل را در دوران حکومت آمِنهوتِپ دوم در دست بگیرد. در زمان خروج قوم اسراییل از

مصر، آمِنهوتِپ دوم فرعون مصر بود. با تجربه‌هایی که موسی در مصر آموخته بود و تجربه‌های دوران تبعیدش در مِدیان، خدا او را آماده می‌کند تا قومش را به آن فرعون قدرتمند معرفی نماید و در چهل سال پایانی عمرش ایشان را در صحرای شبه‌جزیرهٔ سینا رهبری کند (اع ۷:۳۶).

موسی در صد و بیست سالگی در کوه نبو دیده از جهان می‌بندد (تث ۳۴:۱-۶)، در حالی که به سبب ابراز خشم و بی‌احترامی با داوری خدا روبه‌رو شده بود (اعد ۲۰:۱-۳). موسی از دوردست‌ها سرزمین موعود را می‌نگرد و هیچ‌گاه به آن قدم نمی‌گذارد، تا اینکه قرن‌ها بعد، بر فراز کوهی که چهرهٔ عیسی مسیح دگرگون می‌شود، به شاگردان مسیح ظاهر می‌گردد (مت ۱۷:۳).

موضوعات تاریخی و الهیاتی

بنا بر زمان‌بندی خدا، خروج قوم اسراییل از مصر پایان دوران ستم به نوادگان ابراهیم بود (پید ۱۵:۱۳) و آغاز تحقق یافتن وعده به ابراهیم و عهد با او. وعدهٔ خدا به ابراهیم این است که نسلش در سرزمین موعود ساکن خواهند گشت، جمعیتشان افزایش خواهد یافت، و به ملتی بزرگ تبدیل خواهند شد (پید ۱۲:۱-۳، ۷). شاید بتوان هدف کتاب خروج را چنین تعریف نمود: پیگیری سریع افزایش جمعیت نسل یعقوب از مصر تا بنیان‌گذاری حکومت خداسالاری برای این امت در سرزمین موعودشان.

در زمان مناسب، بر فراز کوه سینا، در دشت موآب، خدا مجموعه‌ای از قوانین و مقررات را به نام شریعت به اسراییلیان عطا نمود. آنها برای زندگی سالم در سرزمین اسراییل، که خدا سالار آن سرزمین بود، به این شریعت نیازمند بودند. قوم اسراییل با داشتن شریعت از سایر امت‌ها متمایز گشتند (تث ۴:۷، ۸؛ روم ۹:۴، ۵).

با مکاشفهٔ خدا به قوم اسراییل، آنها با حاکمیت، عظمت، نیکویی، قدوسیت، و فیض و رحمت خداوندشان، یکتا خدای خالق آسمان و زمین، آشنا شدند (ر.ک. فصل‌های ۳؛ ۶؛ ۳۳؛ ۳۴). شرح خروج قوم اسراییل از مصر و رویدادهای پس از آن بخشی از موضوع سایر کتاب‌ها و مکاشفه‌های کتاب‌مقدس نیز می‌باشد (ر.ک. مز ۱۰۵:۲۵-۴۵؛ ۱۰۶:۶-۲۷؛ اع ۷:۱۷-۴۴؛ ۱ قرن ۱۰:۱-۱۳؛ عبر ۹:۱-۶؛ ۱۱:۲۳-۲۹).

مسایل تفسیری

اینکه در نوشته‌های مصریان از ویرانی‌های ناشی از آن ده بلا در مصر سخنی به میان نیامده است و به شکست عظیم نخبگان لشکر فرعون در دریای سرخ اشاره نشده است نباید در اصالت تاریخی این رویدادها تردیدی به وجود آورد. تاریخ‌نویسان مصری اجازه ندادند رسوایی فرعونشان و شکست‌های ننگ‌آورشان منتشر شود. در شرح فتح سرزمین موعود به رهبری یوشع، کلام خدا به طور مشخص فقط از سه شهر نام می‌برد که اسراییل آنها را ویران کرد و خاکستر نمود (یوش ۶:۲۴؛ ۸:۲۸؛ ۱۱:۱۱-۱۳). به هر حال، هدف از فتح سرزمین موعود اختیارداری آن و سکونت در آن بود، نه جنگ و خونریزی و ویرانی آن. هدف این بود که آن سرزمین را تا حد امکان صحیح و سالم نگاه دارند. بنابراین، بررسی خرابه‌های باقیمانده از آتش‌سوزی در اطراف شهرهایی که در دوران‌های بعدی بازسازی شدند نمی‌تواند معیار تاریخ رهسپار شدن قوم اسراییل به سرزمین کنعان باشد، به این معنی که نمی‌توان آن تاریخ را با این معیار تأیید کرد یا زیر سوال برد.

با وجودی که در نوشته‌های خاورمیانهٔ باستان از بردگی عبرانیان، از بلایای مصر، از خروج قوم اسراییل، و از فتح سرزمین موعود حرفی در میان نیست، شواهد باستان‌شناسی ثابت می‌کنند تاریخ نگارش کتاب خروج با تاریخ رویدادهای ثبت‌شده در آن فاصلهٔ زیادی ندارند. برای نمونه، از همهٔ فرعون‌های قرن پانزدهم ق.م. این گواه در دست است که به ساختمان‌سازی در مصر پایین علاقه‌مند بودند. بدیهی است که موسی در منطقهٔ دلتا، نزدیک جوشِن، به این ساخت و سازها دسترسی داشت.

مفهوم نمادین خیمهٔ عبادت نکته‌ای بسیار تأمل‌برانگیز است. ربط دادن هر قطعه از وسایل خیمه و هر قطعه از مصالح ساختمانی‌اش به مسیح می‌تواند اقدامی مبتکرانه به نظر رسد. ولی، اگر در عهدجدید آیه یا اشاره‌ای وجود ندارد که این ارتباط‌ها و این نمادها را پشتیبانی کند، باید در تفسیر و تعبیر آیات کاملاً با احتیاط عمل کنیم. ساختار خیمه و تزیینات آن به منظور آفرینش زیبایی و تأثیرگذاری در جای خود محفوظ است. اما تلاشی بی‌اساس و بی‌پایه خواهد بود که در این مورد در عهدجدید به دنبال معنای پنهان و نمادهای زیرپوستی باشیم. این حقیقت را که نظام قربانی‌ها و آیین پرستش در خیمه و جزییات آن نماد و نمونه‌ای پرمعنا از نجاتی هستند که مسیح به ارمغان می‌آورد باید در آیاتی از عهدجدید جستجو نمود که به طور مشخص به این مقوله می‌پردازند.

تقسیم‌بندی

۱. قوم اسراییل در مصر (۱:۱–۳۶:۱۲)
   - الف. افزایش جمعیت (۱:۱–۷)
   - ب. ظلم و ستم فرعون‌ها (۸:۱–۲۲)
   - ج. به بلوغ رسیدن رهانندهٔ اسراییل، موسی (۱:۲–۳۱:۴)
   - د. رویارویی با فرعون (۱:۵–۱۰:۱۱)
   - هـ آماده شدن برای خروج (۱:۱۲–۳۶)

۲. قوم اسراییل در راه سینا (۳۷:۱۲–۲۷:۱۸)
   - الف. خروج از مصر همراه با ترس و دلهره (۳۷:۱۲–۱۴:۱۴)
   - ب. عبور از دریای سرخ همراه با وجد و شادی (۱۵:۱۴–۲۱:۱۵)
   - ج. مسافرت به سینا و غرولند (۲۲:۱۵–۱۶:۱۷)
   - د. ملاقات با یِترون و درس آموختن (۱:۱۸–۲۷)

۳. قوم اسراییل در سینا اردو می‌زنند (۱:۱۹–۳۸:۴۰)
   - الف. شریعت خدا نوشته می‌گردد (۱:۱۹–۱۸:۲۴)
   - ب. خیمهٔ خدا توصیف می‌گردد (۱:۲۵–۱۸:۳۱)
   - ج. پرستش خدا نجس می‌گردد (۱:۳۲–۳۵)
   - د. حضور خدا تأیید می‌گردد (۱:۳۳–۳۵:۳۴)
   - هـ خیمهٔ خدا بنا می‌گردد (۱:۳۵–۳۸:۴۰)

۱. قوم اسراییل در مصر (۱:۱-۳۶:۱۲)

۱:۱-۳۶:۱۲ این بخش به شرح آخرین سال‌های سکونت قوم اسراییل در مصر، پیش از خروج آنها، می‌پردازد.

الف. افزایش جمعیت (۱:۱-۷)

۱:۱-۵ کتاب پیدایش به نام‌ها و تعداد نوادگان یعقوب که به مصر رفتند اشاره می‌کند (پید ۲۳:۳۵؛ ۸:۴۶-۲۷).

۵:۱ هفتاد نفر. (ر.ک. پید ۸:۴۶-۲۷). کتاب اعمال رسولان ۱۴:۷ این تعداد را هفتاد و پنج نفر عنوان می‌کند. آن پنج نفر از بستگان یوسف هستند که در ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی (معروف به هفتادتنان) به آنها اشاره شده است، اما در متن عبری از آنها نام برده نمی‌شود.

۶:۱-۸ این شرحِ خلاصه‌ای که از گذر طولانیِ زمان خبر می‌دهد از مرگ یوسف (حدود سال ۱۸۰۴ ق.م.) که آخرین رویداد ثبت‌شده در کتاب پیدایش است آغاز می‌گردد و به تغییر بنیادین در تاریخ قوم اسراییل می‌رسد، یعنی از محبوبِ فرعون مصر بودن تا از چشم او افتادن و برده گشتن (حدود سال‌های ۱۵۲۵-۱۴۴۵ ق.م.).

۷:۱ افزایش جمعیت قوم اسراییل چشمگیر بود. جمعیت آنها از هفتاد مرد به ششصد و سه هزار مرد بیست سال به بالا رسید. در نتیجه، کل جمعیتی که از مصر خارج شدند حدود دو میلیون بودند (اعد ۴۶:۱). ذرّیت ابراهیم دیگر به یک خانواده محدود نبود، بلکه به یک قوم تبدیل شده بود. وعدهٔ بارور و زیاد شدن نسل ابراهیم (پید ۱۱:۳۵، ۱۲) به واقع در مصر تحقق یافت.

ب. ظلم و ستم فرعون‌ها (۸:۱-۲۲)

۸:۱ پادشاهی دیگر ... برخاست. این پادشاه یا یکی از پادشاهان دودمان هیکسوس است (ر.ک. مقدمه)، در دوران آشفته‌بازار سیاسی، و یا فرعون اَحمَس یکم است، یعنی بنیان‌گذار دودمانی که باستان‌شناسان آن را دودمان هجدهم یا دوران پادشاهی نوین در تاریخ مصر می‌دانند. احتمالاً، ترجیح بر آن است که این پادشاه جدید را که یوسف را نشناخت از دودمان هیکسوس بدانیم. علاوه بر این، فعل «برخاست» حاکی از «برخاستن بر ضد» می‌باشد که با یورش به تاج و تخت حکومت مصر همخوانی دارد. هیکسوس (حدود سال‌های ۱۷۳۰-۱۵۷۰ ق.م.) بیگانه‌ای بود که به مصر می‌آید و قدرت را در دست می‌گیرد (ر.ک. اع ۱۸:۷).

۹:۱-۱۲ این آیات نیز گذر زمانی طولانی را خلاصه‌وار شرح می‌دهند. با وجود سختی‌هایی که بر قوم اسراییل تحمیل می‌گشت، جمعیت آنها در حال رشد بود.

۹:۱ قوم. فرعون مصر اسراییل را یک قوم می‌دانست. این نخستین بار است که اسراییل قوم یا امت خطاب می‌گردد.

۱۰:۱، ۱۱ با دشمنان ما همدستان شوند ... سرکاران بر ایشان گماشتند. قوم اسراییل خطری برای امنیت ملی مصر به حساب می‌آمدند. بنابراین، با بردگی و در بند قرار گرفتن آنها، خطر قدرت یافتنشان مهار می‌گشت و به این وسیله می‌توانستند از آنها بهره‌کشی کنند.

۱۱:۱ شهرهای خزینه، یعنی فیتوم و رَعمَسیس. این دو شهر انبار آذوقه و سخت‌افزارهای نظامی بودند. یافته‌های باستان‌شناسی قطعی بودن این مورد را تأیید نمی‌کنند و سه یا چهار پیشنهاد دیگر را مطرح می‌سازند. «فیتوم» معمولاً به پرستش خورشید در شمال مصر معروف است. «رَعمَسیس» نیز دهکده‌ای به نام «قَنتیر» در منطقهٔ دلتای شرقی

می‌باشد. به احتمال زیاد، در زمان سلطنت فرعونِ قدرتمندی که به قدرت رسید، نام این شهرها تغییر یافت. قوم اسراییل با این رسم تغییر نام غریبه نبود (ر.ک. شهر لایْش یا لِشِم که به دان تغییر نام یافت: پید ۱۴:۱۴؛ یوش ۴۷:۱۹؛ داور ۲۹:۱۸).

۱۳:۱ مصریان. ساکنان بومی مصر قوم اسراییل را به بردگی گرفتند. در فاصلهٔ آیهٔ ۱۲ و ۱۳ تغییری اساسی در تاریخ مصر روی می‌دهد: دودمان هیکسوس سرنگون می‌شود (حدود سال ۱۵۷۰ ق.م.).

۱۴:۱ به بندگی سخت، به گِل‌کاری و خشت‌سازی. باستان‌شناسان نقش‌برجسته‌ها و نقاشی‌هایی یافته‌اند که نشان می‌دهند مصریان زندانیان و بردگان را به کار اجباری وادار می‌کردند. این نقاشی‌ها سرکارگران و نگهبانانی را به تصویر کشیده‌اند که ناظر بر ساخت و ساز ایستاده‌اند، در حالی که کاتبان اطلاعاتی را بر روی لوح‌ها ثبت می‌کنند.

۱۵:۱–۱۷ قابله‌ها از خدا ترسیدند. این زنان شجاع و دنیادیده خدای خویش را حرمت می‌نهادند و از او اطاعت می‌کردند، نه از انسان. واضح است که آنها می‌دانستند بچه‌ها نعمت خدا هستند و کشتن آنها کار درستی نیست. این دو قابله که به نام آنها اشاره می‌شود احتمالاً سرقابله بودند، چون بعید است چنین قوم پرجمعیتی فقط دو قابله داشتند که نوزادان را به دنیا آورند.

۱۵:۱–۱۶ ناکامی در این سختگیری شدید بر اسیران، که به منظور سرکوب رشد جمعیتشان صورت گرفت، مستلزم راه‌حل دیگری بود. به دستور دربار، قابله‌های عبرانی باید نوزادان پسر را پس از به دنیا آمدن بکشند.

۱۶:۱ سنگ‌ها. م.ت. «دو سنگ.» زنان به هنگام زایمان روی این سنگ‌ها می‌نشستند.

۱۹:۱، ۲۰ به جای آنکه دربارهٔ دروغ مصلحتی آن قابله‌ها که به فکر محافظت از قوم خدا بودند بحث کنیم، بهتر است این را در نظر بگیریم که جملهٔ مورد نظر در واقع اشتباه نیست: خدا شخصاً در تولد نوزادان و رشد جمعیت قوم اسراییل دست به کار بود. این موضوع کلید درک این حقیقت است که چرا هیچ‌یک از حکم‌های فرعون به خواست و قصد و نیّتی که او در نظر داشت پیش نرفتند و چرا زنان عبرانی آن‌قدر از لحاظ جسمانی تندرست بودند که زایمانشان دشوار نبود.

۲۲:۱ ناکامی در ریشه‌کن نمودن جمعیتی که به قابله‌ها حکم شده بود، در نهایت، فرعون را بر آن داشت که دستور دهد کل شهروندان در قتل نوزادان پسر شریک شوند.

ج. به بلوغ رسیدن رهانندهٔ اسراییل، موسی (۱:۲–۳۱:۴)

۱:۲، ۲ با توجه به اینکه موسی پس از حکم همگانی آیهٔ ۲۲:۱ به دنیا می‌آید (حدود سال ۱۵۲۵ ق.م.)، صادرکنندهٔ این حکم توتمُس یکم می‌باشد.

۳:۲، ۴ مادر موسی با دقت و احتیاط سبدی از گیاه نِی درست می‌کند، نوزاد را در آن می‌گذارد، سبد را نزدیک به محل آب‌تنی قصر فرعون در آب شناور می‌کند، و خواهر موسی را می‌فرستد تا از دور مراقب باشد چه پیش می‌آید. این اقدام مادر موسی نشان می‌دهد او امیدوار بود اتفاق خوشایندی در انتظار فرزندش باشد.

۵:۲ دختر فرعون. به احتمال بسیار، او یا حَتشِپسوت و یا شاهدختی دیگر بود. در هر صورت، او کسی است که خدا در تدبیر الهی‌اش وی را وسیله قرار می‌دهد تا حکم فرعون را برای کشتن نوزادان پسر باطل کند و جان رهبری را که خدا برای اسراییلیان برگزیده بود حفظ نماید.

۱۰:۲ او را پسر شد. بدون تردید، موسی این

امتیاز را می‌یابد که در دربار فرعون از اشراف‌زادگان باشد. اما هیچ‌یک از این امتیازها باعث نمی‌شوند از اصل و نَسَب خویش روی گرداند. عهدجدید خاطرنشان می‌سازد موسی آن‌قدر به رشد روحانی رسیده بود که چون بزرگ شد، «ابا نمود از اینکه پسر دختر فرعون خوانده شود» (عبر ۲۴:۱۱). در نظام آموزشی موجود در دربار، موسی خواندن، نوشتن، علم حساب، و احتمالاً یک یا دو زبان کنعانیان را آموخته بود. دو ورزش محبوب دربار دودمان هجدهم، یعنی تیراندازی با تیر و کمان و اسب‌سواری، از ورزش‌هایی بودند که موسی در آنها مهارت داشت.

۱۱:۲ چون موسی بزرگ شد. در شرح حال موسی، به جزییات دورانی که پسرخوانده بود و در منزل شاهدخت مصری روزگار می‌گذراند اشاره نمی‌شود. آن‌گاه، به رویدادی اشاره می‌گردد که به گریختن موسی به سرزمین مِدیان ختم می‌شود.

۱۱:۲، ۱۲، ۱۶–۲۱ دو ناعدالتی با دو سرانجام متفاوت خشم موسی را برانگیختند. در یکی از این موارد، یک مصری یک اسراییلی را کتک می‌زند و همین باعث می‌شود موسی شهر و دیارش را ترک کند. مورد دیگر زمانی است که موسی، از اهالی مصر، به دختران رِعوئیل، از اهالی مِدیان، کمک می‌کند و این کمک سبب‌ساز می‌شود موسی خانه و کاشانهٔ جدید بیابد و با همسر آینده‌اش آشنا شود. شکی در این نیست که پس از مدت کوتاهی رِعوئیل و خانواده‌اش متوجه می‌شوند موسی مصری‌تبار نیست.

۱۴:۲ (ر.ک. اع ۲۷:۷، ۲۸، ۳۵).

۱۵:۲ مِدیان. اهالی مِدیان از نوادگان ابراهیم و قطوره بودند (پید ۱:۲۵–۴) که در شبه‌جزیرهٔ عربستان، در امتداد کرانهٔ شرقی خلیج عَقَبه، سکونت داشتند.

۱۸:۲ رِعوئیل. او به یِترون نیز معروف است (۱:۳). او خدای حقیقی را می‌پرستید (ر.ک. ۱۲:۱۸–۲۳)، هرچند که کاهن سرزمین مِدیان هم بود.

۲۱:۲–۲۳ در ادامهٔ شرح ماجرا، از پرداختن به جزییات آن چهل سال صرف‌نظر می‌شود و شرح حال موسی شتابان به مرحله‌ای می‌رسد که او خانه و کاشانه‌ای تازه می‌یابد و خانواده تشکیل می‌دهد. سپس آن لحظه فرا می‌رسد که موسی به نزد قوم خود بازمی‌گردد.

۲۳:۲–۲۵ سختی‌ها و دشواری‌هایی که بر اسراییلیان تحمیل شده بودند، سرانجام، فریاد دسته‌جمعی قوم را به آسمان بلند می‌کند. پاسخ خدا به این فریادرسی با چهار عبارت توصیف می‌گردد: شنید، به یاد آورد، نظر کرد، دانست. این نشان می‌دهد خدا آماده بود به کمک آنها بشتابد.

فرعون‌های زمان موسی

۱.	توتمُس اول (خُرو ۲۲:۱)	۱۵۲۶–۱۵۱۲ ق.م.	به هنگام تولد موسی
۲.	توتمُس دوم (اع ۲۲:۷)	۱۵۱۲–۱۵۰۴ ق.م.	در سال‌های بلوغ موسی
۳.	توتمُس سوم (خُرو ۱۵:۲)	۱۵۰۴–۱۴۵۰ ق.م.	در سال‌های سکونت موسی در مِدیان
۴.	آمِنهوتِپ دوم (خُرو ۱:۵ به بعد)	۱۴۵۰–۱۴۲۵ ق.م.	به هنگام خروج قوم اسراییل از مصر

۲۴:۲ عهد خود را ... به یاد آورد. در آن عهد که از جانب خدا با ابراهیم بسته شد (پید ۱:۱۲–۳؛ ۱:۱۵–۲۱؛ ۱:۱۷–۲۲) و برای اسحاق (پید ۲:۲۶–۵) و یعقوب (پید ۱۰:۲۸–۱۵؛ ۹:۳۵–۱۵) تکرار گشت، به طور خاص، وعده داده می‌شود که مالکیت یک منطقهٔ جغرافیاییِ مشخص به نوادگان ابراهیم، که از نسل اسحاق به دنیا می‌آیند، تعلق خواهد گرفت. به خاطر نوادگان ابراهیم، از نسل اسحاق، جهان برکت خواهد یافت.

۱:۳ موسی گلّه ... را شبانی می‌کرد. موسی در خانهٔ پدرزنش زندگی می‌کرد و گلّه‌های او را شبانی می‌نمود. این سبک زندگی و پیشه‌ای که به آن مشغول بود با امتیاز و جایگاهی که در دربار فرعون از آن برخوردار بود از زمین تا آسمان تفاوت داشت. **حوریب.** نام دیگر کوه سینا است (ر.ک. ۱۱:۱۹؛ تث ۱۰:۴). به رسم سنّت، این کوه به کوه موسی معروف است. «حوریب» نام عبریِ «سینا» است که در جنوب شبه‌جزیرهٔ عربستان قرار دارد. **کوه خدا.** این کوه به خاطر اتفاقی که بعدها در تاریخ اسراییل در آن روی می‌دهد چنین نام گرفته است. نام این کوه حاکی از آن است که موسی کتاب خروج را پس از رویدادهای کوه سینا به قلم درآورد. عده‌ای معتقدند این کوه پیش از خواندگی موسی به خدمت به نام کوه مقدس معروف بود. ولی بهتر است نام این کوه را به آنچه خدا بعدها برای قوم اسراییل انجام داد ربط دهیم.

۲:۳–۴ توجه موسی به یک منظرهٔ نامعمول جلب می‌شود، به بوته‌ای شعله‌ور که آتشِ درونش آن را نمی‌سوزاند. تنها توضیح این است که آن بوتهٔ شعله‌ور را پدیده‌ای ماورای طبیعی به حساب آوریم. به نتیجه‌ای نمی‌رسیم اگر که آن بوته را گونه‌ای از یک گیاه با غلاف گازدار و یا دارای یاخته و اندامی که از آن روغن ترشح می‌شود بدانیم. این استدلال راه به جایی نمی‌برد. دلیلش هم این است که اگر قرار بود شعله‌ور بودن آن بوته امری طبیعی باشد، موسی پس از چهل سال کار کردن در صحرا قطعاً آن بوته توجهش را جلب نمی‌کرد و آن را نادیده می‌گرفت. آن بوتهٔ سوزان به قدری خاص بود که کنجکاوی موسی را برمی‌انگیزد و می‌خواهد بداند موضوع از چه قرار است. خدا در آن بوتهٔ سوزان در حال سخن گفتن بود، اتفاقی که به واقع معجزه است.

۲:۳ فرشتهٔ خداوند [یهوه]. م.ت. «پیام‌آور یهوه.» با توجه به بافت و محتوای متن، او خداوند است که با موسی سخن می‌گوید (ر.ک. اع ۳۰:۷).

۵:۳–۱۰ (ر.ک. اع ۳۳:۷، ۳۴).

۵:۳ بدین جا نزدیک میا، نعلین [کفش] خود را از پای‌هایت بیرون کن. اشاره به حفظ حرمت یک مکان مقدس است، مکانی که از هر نقطهٔ دیگری جدا گشته بود، چون خدا در آنجا حضور داشت. این حکم باعث می‌شود موسی شتاب‌زده و بدون آمادگی به حضور خدا نرود.

۶:۳ من هستم خدای پدرت. شنیدن این کلام خدا علاوه بر آنکه برای موسی مهم بود، برای مخاطبان این کتاب هم اهمیت داشت، زیرا توجه آنها را به آیهٔ ۲۴:۲ جلب می‌نماید که نشان می‌دهد خدای اسراییل قوم خود را به یاد آورده و دست به کار گشته است (ر.ک. مت ۳۲:۲۲؛ مر ۲۶:۱۲؛ لو ۳۷:۲۰؛ اع ۱۳:۳؛ ۳۲:۷). **موسی روی خود را پوشانید.** ترس آمیخته با احترام واکنش شایسته و سنجیده‌ای است که موسی در محضر الهی از خود نشان می‌دهد.

۷:۳، ۸ هر آینه ... دیدم ... شنیدم. تأکید بر این است که خدا تمام‌عیار از حال و روز ناگوار قوم اسراییل باخبر بود. نتیجه: خدا وعده می‌دهد ایشان را از ستم مصریان نجات بخشد. در این آیه و دو

آیهٔ بعدی، در توصیف آنچه خدا مشاهده نمود و آنچه خدا انجام خواهد داد فعل‌ها و عبارت‌هایی پی در پی عنوان می‌شوند که نشان می‌دهند خدا شخصاً در تاریخ قومش که آنها را به مصر فرستاده بود وارد عمل می‌گردد.

۸:۳ زمین نیکو و وسیع ... به مکان. با سه شرح حال در وصف سرزمینی که قرار است قوم اسراییل به آنجا برده شوند، سرزمین موعودی توصیف می‌گردد که در عهد با ابراهیم به او وعده داده شد. **به شیر و شهد جاری است.** توصیفی زنده و گویا از سرزمین بارور و حاصلخیزی که از وفور نعمت سرشار است. **کنعانیان و حتّیان.** اشارهٔ مشخص به منطقه‌ای است که قوم اسراییل رهسپار آن بود. در آن زمان، امت‌های دیگر در سرزمین موعود اسراییل ساکن بودند.

۱۰:۳ بفرستم. با این احضاریهٔ الهی، موسی رهبر و رهانندهٔ قوم اسراییل و سفیر خدا در حضور فرعون می‌گردد.

۱۱:۳ من کیستم ... ؟ نخستین واکنش موسی مخالفت با این احضاریهٔ الهی است. موسی ناکفایتی خویش را برای انجام چنین رسالت جدی و مهمی اعلام می‌کند. پس از چهل سال غیبت در مصر، او که شبانی ساده در مِدیان است با بازگشت به مصری چه کاری از دستش ساخته خواهد بود؟ واکنش موسی منطقی به نظر می‌رسید.

۱۲:۳ البته با تو خواهم بود. این وعدهٔ الهی که به ابراهیم و اسحاق و یعقوب هم داده شد باید برای فرو نشاندن ترس‌های این کارگزار برگزیده و برای غلبه بر حس ناکفایتی‌اش در انجام این مأموریت بسنده باشد. **خدا را بر این کوه عبادت خواهید کرد.** دومین وعدهٔ الهی از موفقیت در آن مأموریت خبر می‌دهد و حاکی از آن است که قوم اسراییل فقط از اسارت و ستم آزاد نمی‌شوند، بلکه نجات می‌یابند تا خدا را عبادت کنند (ر.ک. اع ۷:۷).

۱۳:۳ موسی ... گفت. در این مرحله، آیا موسی از مرز کندوکاو منطقی عبور می‌کند و به شک و تردید غیر منطقی می‌رسد؟ خدا صبورانه به موسی پاسخ می‌دهد و به او می‌فرماید که چه بگوید و نتیجه چه خواهد شد و قوم اسراییل در چشم مصریان محترم خواهند بود (۲۱:۳). با توجه به همهٔ این حرف‌ها، خوانندهٔ این کتاب باید حواسش جمع باشد مبادا شتاب به خرج دهد و طرز برخورد موسی را از همان ابتدای گفتگویش با خداوند، به کل، اشتباه فرض کند. فقط در فصل ۱۴:۴ و در پایان پرسش‌ها و مخالفت‌های موسی، خشم الهی برافروخته می‌گردد (ر.ک. توضیح ۱:۴). **نام او چیست؟** موسی دومین مخالفت خود را اعلام می‌کند. شاید قوم اسراییل برای آنکه بخواهند مطمئن شوند که موسی از جانب خدای پدرانشان به نزد آنها آمده است نام خدا را بپرسند. این نکته شایان توجه است که پرسش این نیست که «این خدا کیست؟» مردمان عبرانی با نام یهوه، که پَطْریارخ‌ها [نیاکان قوم اسراییل: ابراهیم، اسحاق، یعقوب] او را می‌شناختند، آشنا بودند (کتاب پیدایش به خوبی این را نشان می‌دهد). «چیست؟» به آن معنا است که آنها می‌خواهند بدانند آن نام با شرایط و موقعیتی که در آن قرار دارند چه ارتباطی دارد. «کیست؟» به عنوان، نام، و هویت ربط دارد. در حالی که «چیست؟» به شخصیت، ویژگی، یا ماهیت مربوط است.

۱۴:۳ هستم آن که هستم. این نام خدا به قائم به ذات بودن و ازلی و ابدی بودن خدا اشاره دارد و حاکی از این واقعیت است: «هستم آن کسی که هستم و خواهم بود.» در مورد مفهوم و ریشه‌یابی این نام نظریه‌های مختلفی وجود دارد. اما بهترین

پنج عذر و بهانهٔ موسی

۱. «من کسی نیستم» (خُرو ۱۱:۳)
پاسخ خدا (خُرو ۱۲:۳)

۲. «من الهیدان نیستم» (خُرو ۱۳:۳)
پاسخ خدا (خُرو ۱۴:۳، ۱۵)

۳. «من قادر به متقاعد نمودن نیستم» (خُرو ۱:۴)
پاسخ خدا (خُرو ۲:۴-۹)

۴. «من واعظ نیستم» (خُرو ۱۰:۴)
پاسخ خدا (۱۱:۴، ۱۲)

۵. «من علاقه‌مند نیستم» (خُرو ۱۳:۴)
پاسخ خدا (خُرو ۱۴:۴-۱۷)

مفهوم و از نظر بافت و زمینهٔ این بخش از کلام خدا مناسب‌ترین مفهوم همین عبارت است: «هستم آن کسی که هستم و خواهم بود.» اهمیت ارتباط میان این نام و عبارت «خدای پدران شما» کاملاً قابل تشخیص است: او خدای راستین و حقیقی کل دوران‌ها و روزگاران است. چهار حرف بی‌صدا در زبان عبری، یعنی «ی‌ه‌وه»، معمولاً به شکل «یهوه» نوشته می‌شود. چون یهودیان نام «یهوه» را به قدری مقدس می‌دانند که نباید آن را بر زبان آورند، جمعی از کاتبان یهودی، که گردآورندهٔ نسخه‌ای از عهدعتیق به نام مِسوراه (به زبان عبری) هستند، اِعراب کلمهٔ «آدونای» به معنای «سَرور و ارباب» را بر واژهٔ مقدس «یهوه» قرار دادند تا نام مقدس یهوه را «آدونای» تلفظ کنند. این ترکیب چهار حرف بی‌صدا را از نظر تخصصی و الهیاتی «تِتراگِرامتان» می‌نامند که به معنای «چهار حرف» می‌باشد.

۱۵:۳-۲۲ خدا در پاسخ به دومین پرسش موسی نام خویش را بر او مکشوف می‌نماید. آن‌گاه، به موسی می‌فرماید با مشایخ اسراییل (آیات ۱۶، ۱۷) و با فرعون (آیهٔ ۱۸) چه کلامی را در میان بگذارد. در این خبررسانی متوجه می‌شویم مشایخ با کلام موسی موافقت می‌نمایند (آیهٔ ۱۸)، ولی فرعون با درخواست قوم اسراییل مخالفت می‌ورزد (آیهٔ ۱۹). از اعمال معجزه‌آسای خدا که نشان از داوری خدا دارند نیز باخبر می‌شویم (آیهٔ ۲۰)، از به غنیمت گرفتن سرمایهٔ مصریان می‌شنویم، و آگاه می‌گردیم که اهالی مصر به این قومی که در حال خروج از مصر هستند با نظر لطف خواهند نگریست و به خواست قوم اسراییل نقره و طلا و جامه‌هایشان را در اختیار ایشان خواهند گذاشت (آیات ۲۱، ۲۲). این کلام به وعدهٔ خدا به ابراهیم بازمی‌گردد که نسل او از سرزمینی که به آنها ستم شده است، با دارایی بسیار، خارج خواهند گشت (پید ۱۴:۱۵).

۱۵:۳ (ر.ک. مت ۲۳:۲۲؛ مر ۲۶:۱۲؛ اع ۱۳:۳).

۱۶:۳ مشایخ. م.ت. «ریش‌سفیدان.» این واژه نشان از تجربهٔ زندگی و چشیدن سردی و گرمی روزگار و حکمتی است که لازمهٔ رهبری می‌باشد.

۱۷:۳ زمین. (ر.ک. توضیح ۸:۳).

۱۸:۳ سفر سه روزه. با توجه به (۱) وعده‌های آزادی از مصر و (۲) پرستش در حوریب و (۳) ورود به سرزمین کنعان، درخواست آن سفر سه روزه جهت پرستش و نیایش یک حیله و ترفند نیست که بروند و دیگر بازنگردند، بلکه یک مقدمه‌چینی و درخواستی ملایم است که سرسختی و سرکشی فرعون را آشکار می‌سازد. فرعون در هیچ شرایطی اجازه نمی‌دهد بردگانش از کشور خارج شوند (آیهٔ ۱۹)!

۲۲:۳ (ر.ک. توضیح ۳۶:۱۲).

۱:۴ موسی در جواب گفت. پس از آنچه خدا در فصل ۱۴:۳-۲۲ تمام و کمال توضیح می‌دهد، در سومین ابراز مخالفتش، موسی پاسخی بی‌مورد و نامناسب می‌دهد. در این مقطع، موسی، که یک

موقعیت فرضی را در ذهن می‌پروراند، گفته‌اش بیشتر به یک مخالفت و اعتراض شبیه است تا یک پرس و جوی منطقی.

۲:۴-۹ در پاسخ به آن موقعیت فرضی که مبادا قوم اسراییل نپذیرند خدا به موسی ظاهر شده است، به موسی سه نشانه داده می‌شود که به برگزیدگی او برای سخنگویی و رهبری قوم اعتبار می‌بخشد. به هدف مورد نظر توجه نمایید: «تا آنکه باور کنند که یهوه ... به تو ظاهر شد» (آیهٔ ۵). دو نشانه از این نشانه‌ها شخصاً به موسی ربط دارند: عصایی که به مار تبدیل می‌شود و دوباره عصا می‌گردد. دستی که مبتلا به جذام می‌شود و شفا می‌یابد. در هر موقعیتی که موسی تصور می‌کند با آن روبه‌رو خواهد شد، خدا قادر است اصالت شخص برگزیده‌اش را به اثبات برساند. پس موسی نباید فکر و خیال دیگری در سر بپروراند.

۱۰:۴ من مردی فصیح [خوش‌بیان] نیستم. با چهارمین استدلالش، موسی به توانایی سخنوری‌اش می‌اندیشد، خود را فاقد سخنگویی می‌داند، و خویشتن را کندزبان و کندگفتار توصیف می‌کند، یعنی کسی که نمی‌تواند ذهنیت خود را به رسایی و شیوایی بیان کند و گویا و شفاف سخن گوید. «قصهٔ دهقان شیرین‌سخن» حکایتی کهن در مصر باستان می‌باشد، گویای این نکته که در فرهنگ مصر شیوا و گویا سخن گفتن از اهمیت زیادی برخوردار بوده است. موسی در دوران زندگی در دربار از این اهمیت به خوبی آگاه بود. **نه در سابق و نه از وقتی که ... سخن گفتی.** اگر نگوییم بی‌ادبانه، اما این انتقادی صریح و ناشایسته بود، حاکی از آنکه در همهٔ این گفتگوها خدا ناتوانی موسی را در سخنوری نادیده گرفته است. تا این معضل ناتوانی در سخن گفتن برطرف نشود، موسی معتقد بود نمی‌تواند تکلیفی را که به او سپرده شده است بر عهده بگیرد (ر.ک. ۱۲:۶).

۱۱:۴، ۱۲ کیست که زبان به انسان داد؟ سه پرسش از جانب خدا، که پاسخشان در خودشان نهفته است، در را به روی هر شکایت و انتقاد در خصوص ناتوانی و ناهنجاری در سخنگویی می‌بندد. عبارت «پس الان برو» از وعدهٔ یاری الهی در سخنگویی خبر می‌دهد و راه را برای چنین مخالفت‌هایی باز نمی‌گذارد.

۱۳:۴-۱۶ پنجمین و آخرین جملهٔ موسی، که با تمنای «ای خداوند» شروع می‌شود، مؤدبانه و سربسته می‌گوید: «یکی دیگر را به جای من انتخاب کن!» خشم خدا بر این ابراز بی‌میلیِ آشکار خشمی بِجا است. با این حال، باز هم خداوند راه دیگری مهیا می‌سازد تا طرح و برنامه‌اش بی‌مانع پیش رود. در تدبیر خدا (آیهٔ ۲۷)، هارون با برادرش، موسی، ملاقات خواهد نمود و می‌پذیرد سخنگوی برادرش باشد.

۱۵:۴ شما را خواهم آموخت. ضمیر جمع «شما» بر این دلالت دارد که خدا در تکلیف تازه‌ای که برای آنها در نظر دارد وعده می‌دهد هر دو نفر را یاری نماید.

۱۶:۴ تو او را به جای خدا خواهی بود. هارون از جانب موسی با قوم سخن خواهد گفت و موسی از جانب خداوند هارون را خطاب قرار خواهد داد.

۱۷:۴ این عصا ... که به آن آیات را ظاهر سازی. با وجود خشم خدا نسبت به بی‌میلی موسی، موسی جایگاه خودش را حفظ می‌نماید. نشانهٔ حفظ جایگاهش این است که وسیلهٔ انجام معجزات را در دست دارد. این وسیله «عصای خدا» نام می‌گیرد (آیهٔ ۲۰).

۱۸:۴ بروم. با وجودی که موسی برای رهبری

ملی خوانده می‌شود، شرط ادب را نگاه می‌دارد و احترام پدرزنش را که برای او کار می‌کرد حفظ می‌نماید. مشخص نیست به هنگام ملاقات در بوتهٔ سوزان موسی دقیقاً چه جزییاتی را با پدرزنش در میان گذاشت. ولی عبارت برگشت، «ببینم که تاکنون زنده‌اند،» حاکی از آن است که مو به موی جزییات خواندگی موسی برای رهبری و رهانیدن قوم به پدرزنش گفته نشد. اما موسی همه‌چیز را کاملاً برای هارون توضیح می‌دهد (آیهٔ ۲۸).

۲۰:۴ پسران. یعنی جِرشوم (۲۲:۲) و اِلیعزار (۴:۱۸).

۲۱:۴ من دل او را سخت خواهم ساخت. این حقیقت که خداوند شخصاً و مستقیم در تصمیم‌گیری‌های انسان‌ها وارد عمل می‌شود تا هدف و مقصود خویش را به انجام برساند از آنجا مشخص است که خدا به موسی خبر می‌دهد چه اتفاقی روی خواهد داد. به فرعون نیز هشدار داده می‌شود که سرسختی‌اش داوری را بر او نازل خواهد نمود (آیهٔ ۲۳). پیش از این، به موسی گفته می‌شود که خدا از سرسختی فرعون مطمئن است (۱۹:۳). این کُنش و واکنش میان این دو موضوع که خدا دل فرعون را سخت می‌گرداند و فرعون دل خود را سخت می‌کند باید در توازن نگاه داشته شود. در کتاب خروج، ده بار (۲۱:۴؛ ۳:۷؛ ۱۲:۹؛ ۱:۱۰، ۲۰، ۲۷؛ ۱۰:۱۱؛ ۴:۱۴، ۸، ۱۷) مشخص عنوان می‌شود خدا دل این پادشاه را سخت می‌گرداند و ده بار (۱۳:۷، ۱۴، ۲۲؛ ۱۵:۸، ۱۹، ۳۲؛ ۷:۹، ۳۴، ۳۵؛ ۱۵:۱۳) عنوان می‌گردد پادشاه دل خود را سخت می‌کند. پولس رسول به این سخت نمودن دل اشاره می‌کند تا قدرت مطلق خدا و ارادهٔ ژرف خدا را نشان دهد که وقتی وقوع رویدادی را اراده می‌کند، آن را به انجام می‌رساند، در حالی که مسوولیت انسان را هم در آن پیشامدها نادیده نمی‌گیرد (روم ۱۶:۹–۱۸). این معمای الهیاتی، که هم خدا دل فرعون را سخت می‌گرداند و هم فرعون دل خودش را سخت می‌کند، فقط زمانی حل می‌شود که هر آنچه در کلام خدا ثبت شده است همان‌گونه که هست بپذیریم و به دانای مطلق و قادر مطلق بودن خدا پناه ببریم که آزادی قوم اسراییل از مصر را مقرر کرد و آن را به انجام رساند و در این نجات و رهایی قوم اسراییل گناه و شرارت فرعون را نیز داوری نمود (ر.ک. توضیح ۱۲:۹).

۲۲:۴ پسر من و نخست‌زادهٔ من. پسر نخست‌زاده برای مصریان مقدس بود و جایگاه خاصی داشت. فرعون فقط خودش را یگانه پسر خدایان می‌دانست. اکنون، می‌شنود که یک ملت پسر نخست‌زادهٔ خدا هستند، به این معنا که اعلام می‌شود قوم اسراییل والامقام و برجسته و ممتاز می‌باشند و کلیهٔ حقوق و امتیازها و مسوولیت‌هایی که در اصل به نخست‌زاده تعلق می‌گیرد از آنِ ایشان خواهد بود. خداوند مخصوصاً کل قوم اسراییل را پسر نخست‌زاده به حساب می‌آورد تا نشان دهد کار خود را در مقام یک پدر انجام می‌دهد، یعنی قومی را به وجود می‌آورد، آنها را پرورش می‌دهد، و ایشان را هدایت می‌نماید (ر.ک. تث ۱:۱۴، ۲). خدا رابطه‌اش را با قوم اسراییل به شکل پدر و پسر تعریف می‌کند. بت‌پرستان این مفهوم را به فساد و بیراهه کشانده بودند و آن را نتیجهٔ رابطهٔ جنسی بت‌ها و زنان می‌دانستند. حال آنکه، خدا از عبارت «پسر و نخست‌زاده» استفاده می‌کند تا رابطهٔ خود را با اسراییل نشان دهد که قوم خدا بودند، خزانهٔ خاص خدا بودند، مملکتی از کاهنان، و امت مقدس خدا بودند (ر.ک. ۶:۷؛ ۴:۱۹–۶).

۲۴:۴–۲۶ نام بردن از صفوره حاکی از آن است که این ضمیر شخصی به موسی اشاره می‌کند.

صفوره، که با اقدام ناگهانی و سریع برای ختنهٔ پسرش زبانزد است، درک می‌نماید خطری که جان شوهرش را تهدید می‌کند به این ربط دارد که خانواده‌اش آن نشان عهدی را که به ابراهیم و نسل ابراهیم داده شد دارا نمی‌باشد (پید ۱۷:۱۰–۱۴). صفوره با بیان اینکه «تو مرا شوهر خون هستی» حس دلزدگی‌اش را از آیین ختنه ابراز می‌دارد که موسی باید آن را به‌جا می‌آورد. نتیجه این می‌شود که خدا از تهدید جان موسی صرف‌نظر می‌نماید و به او اجازهٔ رفتن می‌دهد (آیهٔ ۲۶). واکنش خدا در اینجا به شکل قابل توجهی بر جدی بودن آن نشانه که خودش مقرر نموده است تأکید دارد (ر.ک. توضیح ار ۴:۴).

۲۹:۴، ۳۰ رهبران بنا بر دستور عمل کردند: هارون جمیع مشایخ را خبردار می‌کند و موسی علامت‌ها و نشانه‌هایی را که به او داده شده است به شکل عملی نشان می‌دهد (آیات ۲–۹).

۳۱:۴ و قوم ایمان آوردند ... به روی در افتاده، سجده کردند. دقیقاً، به فرمودهٔ خدا، آنها آیات و نشانه‌ها را باور کردند و چون فهمیدند خدا از مصیبت و بدبختی‌شان آگاه است، او را حمد و سپاس گفتند.

د. رویارویی با فرعون (۱:۵–۱۰:۱۱)

۱:۵ قوم مرا رها کن. با این حکم از جانب خداوند اسراییل، رویارویی فرعون و موسی، به عبارتی رویارویی فرعون و خدا، آغاز می‌گردد. این حکمی است که فرعون در روزهایی که به خروج قوم اسراییل نزدیک می‌شدند به گوشش رسید.

۲:۵ یهوه کیست؟ به احتمال زیاد، فرعون می‌دانست خدای اسراییل کیست. اما در آن پاسخ پرسش‌گرانه‌اش، با گستاخی و تکبر، خود را تسلیم خدای اسراییل نمی‌کند و مدعی می‌شود خدای اسراییل بر رهبر ارشد مصر اقتدار ندارد که بخواهد به او دستور دهد.

۳:۵–۵ پس از سر باز زدن فرعون، سخنگویان اسراییل درخواست خود را مشخص‌تر تکرار می‌کنند و هشدار می‌دهند اگر قوم اسراییل از خدایشان اطاعت نکنند، احتمال دارد داوری الهی بر آنها نازل شود. اما این درخواست به نظر فرعون ترفندی برای از زیر کار در رفتن بردگانش بود.

۶:۵–۹ فرعون که می‌خواهد اقتدارش را به رخ اسراییل بکشد، بی‌درنگ، بر دوش آنها اضافه‌کاری می‌گذارد و بندهای اسارتشان را محکم‌تر می‌کند. فرعون با گفتن اینکه «به سخنان باطل اعتنا نکنند» نشان می‌دهد برای کلام خدا ارزشی قائل نیست.

۱۰:۵ سرکاران و ناظران. این سرکاران و ناظران در کنار «ناظران بنی‌اسراییل» (آیهٔ ۱۵) سه دسته بودند که به قوم اسراییل فرمان می‌دادند: سرپرستان، کارفرمایان مصری، سرکارگران اسراییلی.

۱۱:۵ کاه. دست‌نوشته‌های مصر باستان نشان می‌دهند که کاه جزء مهمی در ترکیب آجر به حساب می‌آید و باعث به هم چسبیدن گِل می‌گردد.

۱۵:۵–۱۹ در پاسخ به شکایت کارگران از اضافه‌کاری و زحمت توان‌فرسا، اسراییلیان به تنبلی محکوم می‌گردند و از آنها خواسته می‌شود از میزان تولیدات کم نکنند.

۲۰:۵، ۲۱ از قرار معلوم، رهبران اسراییل از عرضِ حال و شِکوه و شکایت سرکارگران خبر داشتند که خارج از دربار به انتظار ایستادند تا با نمایندگان اسراییل ملاقات نمایند. مسلماً، آن جلسه به خوبی و خوشی برگزار نگشت و هارون و موسی را محکوم کردند که گفتار و کردارشان با فرعون نسنجیده و نامناسب است.

۲۲:۵، ۲۳ موسی نزد خداوند [یهوه] برگشته.

مشخص نیست که آیا موسی و برادرش به انتقاد شدید و اشتباه سرکارگرها اعتراض کرده باشند. اما این آیه بر موسی تمرکز دارد که در دعا به خداوند اعتراض نمود. چنین پیدا است که موسی پیش‌بینی نکرده بود که سرسختی فرعون و کُنش و واکنش او چه تأثیری بر قومش خواهد گذاشت. تا اینجا، رویارویی با فرعون باعث شده بود هم مصریان از قوم اسراییل خشمگین باشند و هم قوم اسراییل از موسی. قرار نبود برنامه به این شکل پیش رود!

۱:۶ الان، خواهی دید. در پاسخ به دعای موسی، خداوند اعلام می‌نماید که سرانجام صحنه برای مبارزه با فرعون چیده شده است. در نتیجه، تنها کاری که از دست فرعون برمی‌آید این است که از قوم اسراییل بخواهد مصر را ترک کنند.

۲:۶–۵ خدا با موسی سخن می‌گوید و وعده‌های خویش به پَطْریارخ‌ها [نیاکان قوم اسراییل: ابراهیم، اسحاق، یعقوب] را به او یادآوری می‌نماید. نکتهٔ اصلی و جانِ کلام آن عهد این است که به حکم الهی سرزمین کنعان به نوادگان ایشان بخشیده خواهد شد. یادآوری این عهد به معنای خروج قطعی قوم اسراییل از مصر است.

۲:۶، ۳ من یهوه هستم. یکتا خدای قائم به ذات و ازلی و ابدی، یهوه، که در گذشته با نیاکان قوم اسراییل همراه بود، تغییرناپذیر و ثابت و استوار در کنار قوم اسراییل می‌باشد، نه عهد خود را تغییر داده است و نه وعده‌های خود را.

۳:۶ خدای قادر مطلق ... یهوه ... معروف نگشتم. پیش از طوفان نوح، مردم نام یهوه را می‌خواندند (پید ۲۶:۴) و بعدها نیز نیاکان قوم اسراییل نام یهوه را بر زبان می‌آوردند (پید ۲۶:۹؛ ۸:۱۲؛ ۱۴:۲۲؛ ۱۲:۲۴). اما معنای خاص نام یهوه بر ایشان مکشوف نبود. ولی خدا، با وفا نمودن به عهدش و آزاد نمودن قوم اسراییل، نام خویش را بر نوادگان ایشان مکشوف نمود (ر.ک. توضیحات ۱۳:۳، ۱۴).

۴:۶ عهد خود. یعنی عهد با ابراهیم (ر.ک. پید ۱:۱۵–۲۱؛ ۱:۱۷–۸).

۶:۶–۸ خدا به موسی می‌فرماید آنچه قبلاً به قوم اسراییل گفته شده است به ایشان یادآوری نماید: خدا عهد خود را با ابراهیم به یاد دارد. خدا شاهد مصیبت‌هایشان است. خدا آنها را از مصیبتی که در آن قرار دارند نجات خواهد بخشید. خدا سرزمین کنعان را به ایشان خواهد بخشید و آنها را به آنجا خواهد برد. هفت مرتبه تکرار فعل «خواهم» حاکی از آن است که خدا شخصاً و بی‌واسطه در زندگی قوم اسراییل وارد عمل می‌گردد. تکرار عبارت «من یهوه هستم» نیز بر قطعی بودن این وعده‌ها مُهر تأیید می‌زند.

۹:۶ به سبب تنگی روح. بندهای اسارت قوم اسراییل چنان محکم بودند که حتی سخنان شورانگیز موسی نیز ایشان را به هیجان نیاورد (آیات ۶–۸).

۱۲:۶ نامختون [ختنه‌نشده] لب. (ر.ک. توضیح ۱۰:۴).

۱۴:۶–۲۷ در این شرح نَسَب‌نامه، موسی و هارون به تبار لاوی، سومین پسر یعقوب و لیه، تعلق می‌گیرند. پسر هارون، اِلیعازر، و نوه‌اش، فینحاس، هر دو، کاهنان اعظم قوم اسراییل هستند. نام بردن از لاوی همراه با روبین و شمعون چه بسا یادآور پیشینهٔ ناخوشایند پدران این سه طایفه است (پید ۳:۴۹–۷). ترکیب این نام‌ها بر این نکته تأکید دارد که موسی و هارون بر مبنای نمونه و سرمشق بودنِ خاندان‌ها و دودمان‌ها انتخاب نشدند. این نَسَب‌نامه فقط یک نمونه است و یک نَسَب‌نامهٔ کامل نیست.

۲۸:۶–۵:۷ پس از شرح نَسَب‌نامهٔ موسی و

هارون، با خلاصه‌ای از بازگویی رسالت در مصر، ماجرا از سر گرفته می‌شود.

۱:۷ بر فرعون خدا ساخته‌ام. موسی، که سخنگو و سفیر خدا است، با قدرت و اقتدار لب به سخن می‌گشاید. **نبی تو.** هارون، که از جانب خدا تعیین می‌گردد به جای موسی سخن گوید، پیغامی را که به او داده می‌شود، مستقیم و بی‌واسطه، بیان می‌کند (ر.ک. اع ۱۴:۱۱–۱۳: پولس و برنابا در شرایطی مشابه قرار داشتند).

۴:۷ جنود [لشکر] خود، یعنی قوم خویش. در توصیف قوم اسراییل، واژهٔ «لشکر» نخستین بار در فصل ۲۶:۶ مشاهده می‌شود. قوم اسراییل همچون لشکری سازمان‌یافته بودند، همراه با دسته‌بندی‌های مختلف (طایفه‌ها). این لشکر خدا در مسیر روبه‌رو شدن با کنعانیان قرار داشت. عبارت «قوم خویش» که همراه با صفت مالکیت به کار می‌رود ناهمخوانی و ناسازگاری عملکرد فرعون را نشان می‌دهد که گویی این مردمان متعلق به او هستند.

۵:۷ خواهند دانست که من یهوه هستم. در هفت پیغام خدا به فرعون و در توصیف کاری که خدا در حال انجامش است، این هدفِ خروج قوم اسراییل از مصر بازگو می‌گردد (ر.ک. ۱۶:۷؛ ۱۰:۸، ۲۲؛ ۱۴:۹، ۱۶، ۲۹؛ ۱۴:۱۴، ۱۸). شماری از مصریان معنای نام یهوه را درک نمودند، چرا که به هشدار دربارهٔ هفتمین بلا به درستی واکنش نشان دادند (۲۰:۹). عده‌ای دیگر نیز قوم اسراییل را در بیابان همراهی نمودند (۳۸:۱۲). در نهایت، مصریان نمی‌توانستد این حقیقت را انکار کنند که خدای اسراییل در آزادی قومش از بردگی و در هلاکت لشکر مصریان شخصاً وارد عمل گشت.

۹:۷ معجزه‌ای ... ظاهر کنید. درخواست فرعون برای اثبات حقانیت ایشان بی‌پاسخ نخواهد ماند. آنچه خدا با عصای موسی انجام داد (۲:۴–۹) و موسی هم همان را در حضور قوم اسراییل به انجام رساند (۳۰:۴، ۳۱) در مقابل فرعون نیز به نشانهٔ اقتدار انجام خواهد گرفت (ر.ک. ۱۰:۷).

۱۱:۷ ساحران. در مذهب مصریان، که بر چندخداباوری بنا بود، افسونگری و جادوگری نقش مهمی داشت. در نوشته‌های باستانی مصریان، از کارهای افسونگران و شعبده‌بازان نام برده می‌شود که یکی از بارزترین آنها افسون مارها است. این مردان «حکیم» و «جادوگر» نیز لقب گرفته بودند، به این معنا که از فرهیختگان و فرزانگان و مذهبیان روزگار خویش به حساب می‌آمدند (واژهٔ «جادوگری» از کلمه‌ای به معنای «دست به دعا برافراشتن» ریشه گرفته است). دو تن از این مردان یَنیس و یَمْبریس نام داشتند (ر.ک. ۲ تیمو ۸:۳). همهٔ این‌گونه قدرت‌های ماورای طبیعی از شیطان سرچشمه می‌گیرند (ر.ک. ۲ قرن ۱۳:۱۱–۱۵). **افسون‌ها.** آن حکیمان، جادوگران، و شعبده‌بازان با تردستی و سِحر و جادو توانایی‌های خود را به معرض نمایش گذاشتند و شبیه‌سازی کردند. یا خطای دید بود و یا تردستی و یا افسون مارها، هرچه بود، آن‌قدر مهارت داشتند که فرعون و خادمانش را به اصطلاح سر کار بگذارند. چه بسا، به قدرت روح‌های پلید، آن جادوگران «به افسون‌های خود چنین کردند.» با این حال، تبدیل عصا به مار و تبدیل آب به خون (۲۲:۷) و آوردن قورباغه‌ها (۷:۸) همانند به وجود آوردن پشه از غبار بی‌جان نبود (۱۸:۸، ۱۹). در این مرحله، آن شعبده‌بازان چاره‌ای نداشتند جز اینکه به شکست خود اعتراف کنند.

۱۲:۷ عصای هارون عصاهای ایشان را بلعید. از بین رفتن عصای شعبده‌بازان به هنگامی که عصای هارون عصای آنها را بلعید گواه برتری قدرت خدا است.

۱۴:۷–۲۹:۱۰ معجزهٔ آن ده بلا توضیح طبیعی ندارد و نمی‌توان آن بلایا را رویدادهایی طبیعی توصیف نمود که موسی به آنها رنگ و بوی الهیاتی می‌دهد. پیش‌بینی مشخص این بلایا و شدت آنها نشان می‌دهد که هیچ‌یک از آن بلایا جزو بلایای طبیعی و یک پدیدهٔ معمولی نبودند. تبعیض قائل شدن در مورد شماری از آن بلایا و اطلاع یافتن قوم اسراییل از آن تبعیض و تفاوت، و همچنین فرق گذاشتن میان عبرانیان و مصریان (ر.ک. ۲۳:۸؛ ۴:۹، ۶؛ ۲۳:۱۰) یا جدا نمودن زمین جوشِن از بقیهٔ سرزمین (ر.ک. ۲۲:۸؛ ۲۶:۹)، جملگی، نشان از این دارند که آن اتفاق‌ها و حادثه‌ها رویدادهای ماورای طبیعی بودند.

۱۵:۷ بامدادان. گویا فرعون عادت داشت برای شستشو یا به احتمال بسیار جهت به‌جای آوردن آیین و مراسم مذهبی به کنار رود برود. سه بار، بامدادان، موسی به دیدار فرعون می‌رود تا دربارهٔ وقوع بلایای اول و چهارم و هفتم به او هشدار دهد (۲۰:۸؛ ۱۳:۹). **کنار نهر.** در کنارهٔ رود نیل، که برای آن سرزمین منطقه‌ای مقدس به حساب

ده بلای مصر

	بلا	بت مصریان	پیامد
۱.	خون (۲۰:۷)	هاپی	فرعون دلش سخت شد
۲.	قورباغه‌ها (۶:۸)	حِکْت	فرعون تمنای خلاصی نمود. قول آزادی داد (۸:۸). اما دلش سخت شد (۱۵:۸)
۳.	پشه‌ها	حاثور، نوت	فرعون دلش سخت شد
۴.	مگس‌ها (۲۴:۸)	شو، آیریس	فرعون معامله کرد (۲۸:۸)، اما دلش سخت شد (۳۲:۸)
۵.	بیماری دام و چهارپایان (۶:۹)	آپیس	فرعون دلش سخت شد (۷:۹)
۶.	دُمل‌ها (۱۰:۹)	سِخمَت	فرعون دلش سخت شد (۱۲:۹)
۷.	تگرگ (۲۳:۹)	گِب	فرعون تمنای خلاصی نمود (۲۷:۹). قول آزادی داد (۲۸:۹). اما دلش سخت شد (۳۵:۹)
۸.	ملخ‌ها (۱۳:۱۰)	سِراپیس	فرعون معامله کرد (۱۱:۱۰). تمنای خلاصی نمود (۱۷:۱۰). اما دلش سخت شد (۲۰:۱۰)
۹.	تاریکی (۲۲:۱۰)	رَع	فرعون معامله کرد (۲۴:۱۰). اما دلش سخت شد (۲۷:۱۰)
۱۰.	مرگ نخست‌زاده (۲۹:۱۰)		فرعون و مصریان به قوم اسراییل التماس کردند که از مصر بروند (۳۱:۱۲-۳۳)

می‌آمد، نخستین رویارویی دربارهٔ وقوع چرخهٔ بلایا صورت می‌گیرد. زمین‌های کشاورزی مصر حاصلخیزی و بارور بودن خود را مدیون جزر و مدّ سالیانهٔ رود نیل بودند. برای برکت‌هایی که رود نیل، این یگانه نبضِ اقتصادی مصر، به بار می‌آورد، اهالی مصر معمولاً سرود شکرگزاری می‌خواندند.

۱۷:۷ خون. در زبان عبری، این واژه بدان معنا نیست که آب به رنگ قرمز درآمد، گویی مثلاً خاک رُس شسته شود و به سوی رودخانه سرازیر گردد. آب رودخانه واقعاً تبدیل به خون گشت.

۱۹:۷، ۲۰ آب‌ها ... تمامی آب. به کار بردن واژگان مختلف «آب‌ها، نهرها، جوی‌ها، دریاچه‌ها، حوض‌ها» وسعت گسترش آن بلا را واضح و گویا نشان می‌دهد. حتی آب داخل سطل‌های چوبی و سنگی درون خانه‌ها از این بلا و لعنت در امان نماندند و تبدیل به خون شدند.

۲۲:۷ جادوگران ... به افسون‌های خویش هم چنین کردند. چه مضحک و خنده‌دار است که آن جادوگران به جای تلاش برای از بین بردن آن بلا تقلا کردند همان بلا را تقلید کنند. کار آن جادوگران خون بیشتری پدید آورد و به سرسختی و خودسری فرعون افزود.

۲۴:۷ گرداگرد نهر ... حفره می‌زدند. تنها چاره این بود که به منبع آب طبیعی دسترسی یابند و برای رسیدن به منبع آب زیرزمینی گودال حفر کنند. از قرار معلوم، آن جادوگران از همین آب استفاده کردند (آیهٔ ۲۲).

۲۵:۷ هفت روز. پیش از اخطار بعدی، یک فاصلهٔ زمانی وجود داشت. این بدان معنا است که بلایا به سرعت و بی‌وقفه ظاهر نگشتند.

۱:۸ نزد فرعون برو. دربارهٔ دومین بلا احتمالاً در قصر فرعون به او هشدار داده شد. هشدار دربارهٔ پنجمین (۱:۹) و هشتمین بلا (۱:۱۰) نیز در دربار به او اطلاع داده می‌شود.

۲:۸ مبتلا. این فعل، که از زبان خدا صادر گشت، به معنای «بلا نازل کردن» می‌باشد. عبارت‌های دیگری که در آیات مختلف (در زبان عبری) به کار رفته‌اند از این قرار می‌باشند: بلایا (۱۴:۹)، می‌زنم (۱۳:۱۲)، وبا (۳:۹، ۱۵). این عبارت‌ها همگی از شدت آنچه در مصر اتفاق افتاد حکایت دارند. **وزغ‌ها [قورباغه‌ها].** مصریان به قدری به قورباغه‌ها علاقه داشتند که برای دفع بلا طلسم‌هایی را به شکل قورباغه به گردن می‌آویختند. به سبب همین علاقه‌مندی، از کشتن قورباغه‌ها خودداری می‌کردند و آن را حیوانی مقدس می‌دانستند. صدای غورغور قورباغه‌ها که از رودخانه‌ها و جویبارها بلند می‌شد علامتی بود که به کشاورزان خبر می‌داد بت‌هایی که اختیاردار طغیان و فروکش رود نیل هستند، بار دیگر، سرزمینشان را بارور و حاصلخیز می‌سازند. در این مقطع، بتی به نام «هاپی» را تمجید و ستایش می‌کردند، چون باور این بود که این بت رسوب‌های ته‌نشین را به جریان می‌اندازد. قورباغه نیز نماینده و تصویر الهه‌ای به نام «حِکْت» بود. او همسر بتی به نام «خَنوم» و نماد رستاخیز و باروری بود. اکنون، دنیایی از قورباغه در خارج و داخل خانه‌ها (آیات ۳، ۱۳) نه فقط نشانهٔ طبیعیِ آماده بودن زمین‌ها برای کشت و برداشت نبود، بلکه فقط ترس و سراسیمگی و ناراحتی و مزاحمت به همراه داشت.

۷:۸ جادوگران ... چنین کردند. به جای دفع بلا، باز هم، جادوگران قدرت تردستی و جادوی خود را به کار گرفتند و به جمعیت قورباغه‌ها افزودند و دردسر مردم را بیشتر کردند. قدرت آنها فقط در حد یک تقلید بود. همین که شعبده‌بازان

می‌توانستند هر چیزی را دو برابر کنند، اما قدرت نداشتند آنها را از بین ببرند، کافی بود تا خودسری و سرسختی فرعون را تشدید کنند.

۸:۸ نزد خداوند [یهوه] دعا کنید. بر زبان آوردن نام خداوند و تمنای آسایش از او به میانجیگری واسطه‌هایش یک معامله بود، نه اینکه فرعون شخصاً خداوند اسراییل را به رسمیت بشناسد.

۹:۸ فقط در نهر بمانند. اشاره به این جزییاتِ مشخص در پرسش موسی حاکی از آن است که رود نیل و آب‌های آن سرزمین به حالت عادی بازگشته و قابل استفاده بودند.

۱۰:۸ فردا. این حق به فرعون داده می‌شود که تعیین کند خداوند چه زمانی دعای موسی را برای رفع آن معضل اجابت نماید. فرعون روز بعد را تعیین می‌کند. فرض بر این است که فرعون امیدوار بود در این فاصله اتفاقی رخ دهد تا او مجبور نباشد قدرت خداوند را برای توقف آن بلا تصدیق کند و در نتیجه مجبور نشود خودش را به موسی و خدای موسی متعهد گرداند. اما خدا دعای موسی را اجابت می‌کند و فرعون به لجبازی و یک‌دندگی ادامه می‌دهد (آیهٔ ۱۵).

۱۶:۸ بدون اخطار قبلی، سومین بلا بر کشور نازل می‌گردد. ششمین (۸:۹، ۹) و نهمین بلا (۲۱:۱۰) نیز بدون هشدار قبلی فرود می‌آیند. بلایا سه در میان هشدار داده می‌شوند: یک هشدار در کنار رود، سپس در کاخ، و آن‌گاه بلایی بدون اخطار نازل می‌شود. **پشه.** در زبان عبری، این واژه به حشرهٔ ریز و نیشداری اشاره دارد که معمولاً به چشم دیده نمی‌شود. کاهنانی که به اصطلاح مو را از ماست بیرون می‌کشیدند و برای تطهیر مذهبی پی در پی بدن خود را غسل می‌دادند و موهای تنشان را می‌تراشیدند، این کاهنان سختگیر و متعصب، نتوانستند از معرض این حشرات در امان بمانند و نجس شدند.

۱۷:۸ غبار زمین ... در تمامی زمین. تأکید بر واژگان «تمامی» و «زمین» از وسعت و شدت این بلا خبر می‌دهد.

۱۹:۸ این انگشت خدا است. عدم توانایی جادوگران برای تقلید از این بلا باعث می‌شود این حقیقت شگفت‌انگیز را بر زبان آورند. آنها هم در میان خودشان بر این باور بودند و هم آن را در محضر فرعون اعلام نمودند. اما فرعون به سرسختی و سرکشی خود ادامه می‌دهد و حاضر نمی‌شود قدرت خدا را تصدیق کند (ر.ک. لو ۲۰:۱۱).

۲۱:۸ مگس‌ها. ترجمهٔ هفتادتنان [ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی] «مگس‌ها» را «مگس گزنده یا مگس سگی» که حشره‌ای خون‌آشام است ترجمه می‌کند. این کژدُم زنبوروار روی سایر جانداران تخم‌گذاری می‌کند تا کِرمینه یا شَفیرهٔ آن بتواند از آن جاندار تغذیه کند. این حشره تجلی بتی به نام «بوتو» می‌باشد. «زمین از مگس‌ها ویران شد» (آیهٔ ۲۴) نمی‌تواند نویدبخش فرخندگی و سعادتی باشد که یک بت حشره به ارمغان می‌آورد! این مگس، از هر نوع و گونه‌ای که بود، بلایی که بر جای گذاشت تأثیرش شدید و زجرآور بود.

۲۲:۸ زمین جوشِن را ... جدا سازم. برای نخستین بار، در خصوص بلایا خدا به طور خاص تبعیض قائل می‌گردد تا قوم اسراییل از بلا در امان بمانند. واژهٔ «علامت» (آیهٔ ۲۳) به نشان تفکیک و تمایزی که باید به وجود آید اشاره دارد. این تفکیک و تمایز به ویژه در بلای پنجم و هفتم و نهم و دهم صورت می‌گیرد. علاوه بر آنکه خدا در اعلامیه‌اش بر عبارت «قوم من» تأکید و آن را تکرار

می‌نماید، نشانهٔ تفکیک خاص دیگر نیز از آنجا مشخص است که قوم اسراییل در جوشِن بودند و مصریان در مصر. این تفکیک و تمایز تأکید بر آن دارد که خدا با قدرت خویش شخصاً حاکم و ناظر بر قوم خود می‌باشد.

۲۳:۸ فردا. در مورد این بلا هشدار داده می‌شود که بلا دقیقاً چه زمانی نازل خواهد شد تا فرعون و ملتش فرصت داشته باشند توبه کنند یا تسلیم شوند. بلای پنجم و هفتم و هشتم نیز زمان موعودشان «فردا» خواهد بود (۵:۹، ۱۸؛ ۴:۱۰). شروع بلای نهم هم «قریب [نزدیک] به نصف شب» (۴:۱۱) خواهد بود (ر.ک. توضیح ۴:۱۱).

۲۶:۸ مکروه مصریان را ... ذبح [قربانی] نماییم. موسی با این گفتهٔ فرعون: «بروید ... قربانی در این زمین بگذرانید،» که رنگ و بوی سازش و توافق دارد، مخالفت می‌کند. دلیلش این است که قربانی‌های اسراییل مورد پسند مصریان نبودند و سبب می‌شد غوغا به پا کنند: «آیا ما را سنگسار نمی‌کنند؟» فرعون این را بی‌درنگ متوجه می‌شود. دلیل بیزاری مصریان از قربانی‌های اسراییل یا این بود که مصریان به شبانان و گوسفندان بی‌علاقه بودند (پید ۳۴:۴۶) و یا اینکه حیواناتی را که اسراییلیان قربانی می‌کردند مقدس می‌دانستند.

۲۷:۸–۲۹ برویم ... من شما را رهایی خواهم داد. تصمیم این بود که قوم اسراییل به سفر سه روزه بروند و از مرزهای مصر دور نشوند. حرفی در این نبود. اما قصد فرعون در اعلامیه‌اش این بود که نشان دهد تصمیم مسافرت و انجام قربانی به اقتدار خودش صادر شده است و نتیجهٔ گوش سپردن به حکم خداوند برای رهایی قومش نمی‌باشد.

۲۸:۸ برای من دعا کنید. این درخواست مختصر هم برای خودش بود و هم برای رفع بلا. در خصوص دومین بلا نیز چنین درخواستی مطرح می‌شود (۸:۸).

۲۹:۸ زنهار، فرعون بار دیگر حیله نکند. این تذکر پایانی موسی بر فریبنده بودن کلام پادشاه تأکید دارد.

۳۱:۸ یکی باقی نماند. اینکه خدا بلای مگس‌ها را به کل رفع نمود، که پاسخ خدا به تمنای موسی بود، باز هم اصلاً فرعون را متقاعد نکرد. به محضی که از گرفتاری حقارت‌بارِ یک بلا خلاص گشت، دوباره ساز سرسختی و سرکشی از سر گرفت (ر.ک. آیهٔ ۳۲).

۳:۹ در صحرا. گویا گلّه‌ها و دام‌هایی که در طویله بودند از بلایا جان سالم به در بردند. با وجودی که آن بلا به شدت جدی بود، تعدادی از حیوانات زنده ماندند تا اقتصاد مصر که بر حیوانات اهلی استوار بود به کل نابود نگردد. چند ماه بعد، بلای هفتم که نازل گشت، هنوز چندین چهارپایان زنده بودند که اگر در صحرا می‌ماندند، جان خود را از دست می‌دادند (۱۹:۹). **اسبان ... شتران.** اسبان، که در آن دوره و زمانه کاربرد فراوانی داشتند، با تصمیم هیکسوس به خدمت نظامی گماشته شده بودند (ر.ک. مقدمه: «نویسنده و تاریخ نگارش»). در این زمان، که قرن پانزدهم قبل از میلاد بود، شتران حیوانات اهلی به حساب می‌آمدند. **وبایی بسیار سخت.** نام بردن از حیوانات مختلف بر شدید بودن آن بلا تأکید دارد، بلایی که برای نخستین بار اموال شخصی را هدف قرار داد. آثار ادبی و نقاشی‌های به‌جا مانده از مصریان نشان می‌دهند که حیوانات اهلی تا چه اندازه برای مصریان اهمیت داشتند. این بلا هرچه بود – سیاه‌زخم، وبا، بیماری عفونی یا هر بیماری دامی – مشخص است که مرض واگیردار و کُشنده بود. بدیهی است که دام‌ها و حیوانات خانگی از

جنبهٔ مذهبی برای مصریان باارزش بودند: گاو نر را گرامی و مقدس می‌دانستند و به آن توجه و علاقهٔ ویژه‌ای داشتند. آنها گاو مقدسی را به نام آپیس می‌پرستیدند. این گاو برای بتی به نام «پِتاح» حیوانی مقدس به حساب می‌آمد. اهالی شهر هِلیوپولیس پرستندهٔ گاوی نر به نام «مِنیوس» بودند. در چندین شهر دیگر نیز الههٔ «حاتور» را می‌پرستیدند. این الهه تجلی یک گاو یا به عبارتی ماده‌گاو بود.

۴:۹ چیزی نخواهد مرد. اعلام ایمن ماندن دام‌های اسراییل، واضح و گویا، بر معجزه بودن کاری تأکید دارد که خدا در آستانهٔ انجامش بود و میان اسراییلیان و مصریان نیز فرق می‌گذاشت. این اقدام بر حفظ امنیت قوم اسراییل تأکید دارد و نشان می‌دهد قوم اسراییل متعلق به کیست.

۵:۹ وقتی معین نمود. واژهٔ «فردا» اعلام نبوت و معجزه بودن این بلا را برجسته می‌سازد. عبارت «در فردا» نشان می‌دهد آنچه پیش‌بینی می‌گردد به انجام می‌رسد (آیهٔ ۶).

۶:۹ از مَواشی [چهارپایان] بنی‌اسراییل یکی هم نمرد. با اعلام دوبارهٔ این امر که اسراییلیان به هیچ عنوان ضرر و زیان ندیدند، بر تفکیکی که صورت گرفته بود تأکید بیشتری می‌گردد.

۷:۹ و فرعون فرستاد. این بار، پادشاه بر آن می‌شود صحّت و درستی خبر سلامتی اسراییلیان را کندوکاو کند. هر دلیل و برهان و توجیه و نظریه‌ای هم که فرعون داشت، تنها چیزی را که در هنگامهٔ مقاومت و سرسختی‌اش ثابت می‌کرد این بود که بله، حقیقت داشت: «یکی هم نمرده بود.»

۹:۹ سوزشی که دُمل‌ها بیرون آورد بر انسان و بر بهایم [چهارپایان]. برای نخستین بار، سلامت انسان هدف قرار می‌گیرد.

۱۰:۹ از خاکستر کوره. هارون و موسی دو مشت خاکستر از کوره می‌گیرند، نه از هر کوره‌ای، بلکه از کورهٔ آهک یا کورهٔ آجرپزی. آن کورهٔ آجرپزی که سالیان سال در آن به آنها ستم شده بود بلای جان ستمگرانشان گشت.

۱۱:۹ جادوگران ... نتوانستند ایستاد. در حاشیه، توجه به این نکته مهم است که آن مردان (که در چشم مصریان نماد قدرت بودند) چنان از آن درد و سوزش در عذاب بودند، چه جسمانی و چه به سبب موقعیت شغلی‌شان، که در مقابل سخنگویان خدا یارای ایستادن نداشتند. اگرچه پس از بلای سوم دیگر از جادوگران نام برده نمی‌شود، از قرار معلوم، آنها در خدمت فرعون بودند و حتماً که وقتی بلای چهارم و پنجم اعلام می‌گردد، در آنجا حضور داشتند. گویا ناتوانی آنها هنوز برای فرعون ثابت نشده بود که آنها را از خدمت مرخص نکرده بود. شاید هم فرعون آنها را برای حفظ ظاهر نگاه داشته بود تا بی‌میلی‌اش را به تصدیق نمودن حاکمیت مطلق خدای اسراییل نشان دهد.

۱۲:۹ خداوند [یهوه] ... سخت ساخت. علاوه بر کلامی که خداوند پیش از شروع بلا در همین مورد به موسی اعلام می‌نماید (ر.ک. خُرو ۲۱:۴؛ ۳:۷)، این نخستین بار است که عنوان می‌شود خدا دل فرعون را سخت می‌نماید. در موقعیت‌های دیگر، کلام خدا می‌فرماید فرعون خودش دل خود را سخت می‌سازد. در هر مورد، تکرار عبارت «چنان که خداوند امر فرموده بود» بر این دلالت دارد که همهٔ رویدادها با این دو چشم‌انداز به وقوع می‌پیوندند: (۱) خدا به وسیلهٔ فرعون اهداف خویش را پیش می‌برد؛ (۲) فرعون شخصاً مسوول کارها و اعمال خودش است، چنانچه حکم آیهٔ ۱۳ نشان می‌دهد (ر.ک. توضیح ۲۱:۴).

۱۴:۹ بلایای خود. خدا با به کار بردن ضمیر مالکیت نشان می‌دهد که تا به این لحظه دیگر باید

به صراحت و روشنی برای فرعون معلوم شده باشد جمیع این بلایا کار خدا است. **بر دل تو.** از قرار معلوم، این یک عبارت عامیانه است، حاکی از آنکه یک نفر تأثیر کار یا اقدامی را با همهٔ وجودش احساس کند و به اصطلاح شیرفهم شود!

۱۴:۹–۱۹ پس از آنکه به روال معمول به فرعون حکم می‌شود قوم خدا را آزاد کند تا به عبادت بروند (آیهٔ ۱۳)، پس از هشدار دربارهٔ نزول بلای خدا و چگونگی تأثیرش بر آنها (آیهٔ ۱۴)، خدا کلام خود را شرح می‌دهد و مقدمات و دستوراتی را توضیح می‌دهد:

۱. آن بلایا هدفی سه‌گانه دارند: تا مصریان متوجه شوند یهوه خدای یکتا و بی‌همتا است و با آن بلایا قدرتش را هویدا می‌سازد و نام و شخصیت و صفت‌ها و قدرتش بر همگان آشکار است. مصر نمی‌توانست حس حقارتی را که خداوند اسراییل با آن بلایا بر سرشان آورده بود از سایر امت‌ها پنهان نگاه دارد.

۲. فرعون در دربار مصر هر قدرت و اقتداری هم که دارد دلیلش این است که خدا، که در حاکمیت و تدبیرش اختیاردار کلیهٔ امور جهان است، اجازه داده است فرعون بر تخت سلطنت بنشیند. این حقیقت یک یادآوری صریح است بر اینکه خدا آن کسی است که خودش اعلام می‌نماید، یکتا خداوند بی‌همتا که حاضر مطلق است.

۳. آن بلایا یادآور این حقیقت هستند که اگر یهوه اراده می‌نمود، به جای آن بلایای قبلی می‌توانست بدترین اتفاق‌ها برای مصر رخ دهد تا پیش از هر چیز مردم را هلاک کند. به بیان دیگر، خدا در روند وقوع آن بلایا صبوری پیشه نموده و به آنها رحم کرده است.

۴. آن بلایا اعلامیه‌ای بودند بر اینکه آنچه از دست خدای بی‌نظیر و بی‌همتا صادر می‌گردد قبلاً همانندش در کل تاریخ مصر وجود نداشته است، یعنی «از روز بنیانش» یا «از زمانی که امت شده بودند.»

۵. مصریان راهنمایی می‌شوند که چگونه خود را از آسیب طوفان شدید و ویرانی مال و اموالشان در امان نگاه دارند. دوباره فیض به آنها عطا می‌گردد.

۱۶:۹ پولس در رسالهٔ رومیان ۱۷:۹ به حاکمیت خدا بر فرعون اشاره می‌نماید.

۲۰:۹، ۲۱ هر کسی ... ترسید ... هر که ... متوجه نساخت. عده‌ای راهنمایی را به گوش گرفتند و آن را به‌جا آوردند. عده‌ای هم همچون رهبر ملی‌شان «به کلام خداوند [یهوه]» توجه نکردند. این تصویری واضح و گویا از بی‌اعتنایی به رهنمودهای الهی است.

۲۳:۹، ۲۴ آتش ... فرود آمد ... آتشی ... آمیخته بود. طوفانی شدید به پا شد، همراه با صاعقه و رعد و برقی نامعمول. به عبارتی، پاره‌های آتش همراه با تگرگ، بی‌وقفه، از چپ و راست بر زمین باریدند (م.ت. «آتش بر خویش تاخت»).

۲۶:۹ فقط در زمین جوشِن. اگرچه از قبل اعلام نشده بود که این بلا نیز میان مصریان و اسراییلیان فرق خواهد گذاشت، تفکیک و تمایزی که قبلاً اعلام و مشاهده شده بود دوباره عملی می‌گردد. هرچند این تفکیک و تمایز اعلام نشده بود، ساکنان مناطق طوفان‌زده و کسانی که به راهنمایی‌ها گوش سپردند دام‌ها و حیواناتشان صحیح و سالم ماندند.

۲۷:۹ در این مرتبه، گناه کرده‌ام. اگرچه فرعون به عادل بودن خداوند و شریر بودن مردم اعتراف می‌کند، بعید است بتوان تصور نمود که در درک و بینش الهیاتی‌اش پیشرفتی حاصل شده بود، چرا که صرفاً برای حفظ آبرو این عرضِ حال را به زبان می‌آورد و می‌گوید: «این مرتبه.» وقتی توبه‌ای در کار نبود، فرعون با این اعتراف همهٔ کُنش‌ها و

واکنش‌ها و نااطاعتی‌های گذشته‌اش را بی‌اهمیت دانست.

۲۸:۹ کافی است. پاسخ موسی (آیهٔ ۳۰) حاکی از آن است که چنین ارزیابی و سنجشی به معنای توبه یا به معنای ترس از خداوند و تصدیق نمودن قدرتش نیست.

۳۱:۹، ۳۲ کتان و جو زده شد ... اما گندم و خُلَر [غلاتی از گونهٔ گندم] زده نشد. گزارشی مختصر از اینکه کدام محصول آسیب دید و کدام محصول سالم ماند توجه را به این نکته جلب می‌کند که بلای نامبرده در ماه بهمن نازل گشت. کل این چهار محصول از منابع اقتصادی مهم به شمار می‌آمدند. گندم فقط یک ماه بعد از کتان و جو به همراه غلاتی از گونهٔ گندمیان یا گیاه چاودار برداشت می‌شد. زمان‌بندی خدا برای نزول بلا بر این دو محصول به فرعون فرصت می‌دهد پیش از نابودی سایر محصولات توبه کند.

۳۴:۹ باز گناه ورزیده. بر گناه و تقصیر فرعون افزوده می‌شود، چون وقتی می‌فهمد خدا دعای موسی را اجابت نمود – چیزی که خودش تمنا کرده بود (آیهٔ ۲۸)، هرچه توافق کرده و قول داده بود زیر پا می‌گذارد. **هم او و هم بندگانش.** برای نخستین بار به مقاومت و سرسختی همراهان فرعون اشاره می‌گردد. همگی دل‌هایشان را سخت کرده بودند. در دستور خدا به موسی در خصوص بلای بعدی، این به ظاهر تضادِ برجسته به چشم می‌آید: خدا به دلیل خاصی دل آنها را سخت نمود (۱:۱۰).

۲:۱۰ بازگویی تا بدانید. آزادی از مصر، که با کارهای عظیم خدا همراه خواهد بود، قرار است به بخشی از تاریخ ماندگار اسراییل تبدیل گردد و به گوش نسل‌های آینده برسد. این تاریخ به آنها خاطرنشان خواهد ساخت که خدایشان کیست و چه کرده است. **تا آنچه ... کردم.** م.ت. «به شدت برخورد کردن» یا «به تمسخر گرفتن.» این اصطلاحات توصیفگر عملی است که موجب شرمساری و رسوایی طرف مقابل می‌گردد.

۳:۱۰ تا به کی ... اِبا [سرپیچی] خواهی نمود؟ این پرسش از فرعون با کلام آغازین خدا به موسی (آیهٔ ۱) تضادی چشمگیر دارد: «من دل فرعون را سخت کرده‌ام.» آنچه خدا در مورد فرعون انجام می‌دهد از فرعون سلب مسوولیت نمی‌کند که به کلام خدا گوش ندهد و توبه نکند و تسلیم نشود. در میانهٔ بار سنگین و فزایندهٔ آن هفت بلا، وقتش رسیده بود که فرعون به کلنجار وادار شود و در رفتار خود تجدید نظر کند و مطیع شود. این فیض خدا است که هم‌راستا با اهداف مقتدرانه‌اش پیش می‌رود.

۴:۱۰–۶ وسعت و شدت بلای ملخ‌ها در تاریخ مصر همتا نداشت. شبیه آن فوج عظیم ملخ‌ها نه در دو نسل گذشته پدیدار گشته بود و نه در آینده چنین معضلی به این شکل پدیدار خواهد گشت (آیهٔ ۱۴). یورش ملخ‌ها چنان هولناک بود که کشاورزان به نزد بت ملخ‌ها دست به دعا شدند تا محصولشان را از حملهٔ ملخ‌ها ایمن نگاه دارد. حقارت و سرافکندگی بتشان تمام‌عیار بود، همان‌گونه که ویرانی و خرابی که به بار آمد تمام‌عیار بود: «هیچ سبزی نماند» (آیهٔ ۱۵).

۷:۱۰ تا به کی ... این مرد؟ نخستین پرسش در این رویارویی با «تا به کی» به پاسخ از جانب فرعون امیدوار است (آیهٔ ۳)، در حالی که این دومین «تا به کی» به همراهان فرعون اشاره دارد که از سرسختی او کاسهٔ صبرشان لبریز می‌شود. توصیهٔ آنها به تسلیم گشتن بهترین تصمیم است. **مصر ویران شده است.** آن مشاوران اوضاع نابسامان مملکت را پس از وقوع هفت بلا ارزیابی می‌کنند

و نظرشان این است که فرعون نمی‌خواهد بپذیرد در چه اوضاع و شرایط وخیمی به سر می‌برند. البته این گزارش‌های منفی مربوط به زمانی است که هنوز زمین‌های کشاورزی‌شان به کل نابود نشده بودند. با وجود سرسختی و مقاومتی که از خود نشان دادند، هنوز عقل در سر داشتند. پس حکمت حکم می‌نمود در آن زمان خواستهٔ موسی را بپذیرند.

۸:۱۰ کیستند که می‌روند؟ برای نخستین بار، پیش از آنکه بلای ویرانگر نازل شود، فرعون تصمیم می‌گیرد معامله کند. او زیرکانه و با مهارتی خاص پیشنهاد می‌دهد فقط تعدادی، چه بسا فقط مردان (آیهٔ ۱۱)، برای پرستش و عبادت بروند.

۱۰:۱۰ خداوند [یهوه] با شما چنین باشد. این تهدید پرطعنه و پرکنایه نشانهٔ خیره‌سری و یک‌دندگی لگام‌گسیخته و نامعقولانهٔ فرعون است. زنان مصریان در آداب و تشریفات مذهبی با مردانشان همراه بودند. اما، در مورد قوم اسراییل، اگر مردان به تنهایی به عبادت می‌رفتند، آن‌گاه، زنان و کودکان گروگان گرفته می‌شدند و مردان مجبور به بازگشت بودند.

۱۱:۱۰ بیرون راندند. برای نخستین بار، دو سخنگوی خدا با عصبانیت از دربار بیرون رانده می‌شوند.

۱۲:۱۰ که از تگرگ مانده است. این جمله یادآور بلای قبلی است که خدا در رحمت خویش وسعت ضرر و زیان به محصولات را مهار نمود. در اخطاری که دربارهٔ این بلا به فرعون و مشاورانش داده می‌شود نیز همین عبارت عنوان می‌شود (آیهٔ ۵). در توصیف آسیب‌های وارده از جانب ملخ‌ها هم همین عبارت تکرار می‌گردد (آیهٔ ۱۵).

۱۳:۱۰ بادی شرقی. خدا با استفاده از عناصر طبیعی، به احتمال بسیار، با باد داغ بهاری از مشرق، ملخ‌ها را از شبه‌جزیرهٔ عربستان به آنجا آورد.

۱۶:۱۰ به زودی. فرعون که مملکتش را در بحران می‌بیند، شتاب‌زده، نزد هارون و موسی اعتراف می‌کند، که البته این فقط یک ترفند و مصلحت‌اندیشی بود.

۱۷:۱۰ گناه مرا عفو فرمایید [ببخشید]. دوباره، فرعون تقلا می‌کند خود را جدی و دارای خلوص نیّت نشان دهد و باز هم به موسی متوسل می‌شود تا برای رفع بلا دست به دعا برافرازد. فرعون آن بلا را «این موت [مرگ]» یا به عبارتی بلای مرگبار می‌نامد، عبارتی که از وخامت اوضاع مصر خبر می‌دهد.

۱۹:۱۰ باد غربی. در پاسخ به دعا، باد جهت مخالف پیش می‌گیرد و خداوند ملخ‌ها را به شرق کشور می‌راند. در اینجا، تأکید می‌شود کل ملخ‌ها بیرون افکنده شدند. اینکه حتی یک ملخ در آن سرزمین باقی نماند پدیده‌ای عادی نبود، پدیده‌ای که با هجوم ملخ‌ها در گذشته کاملاً تفاوت داشت. عدم وجود ملخ‌ها یک یادآوری تأمل‌برانگیز از قدرت خداوند است که خودش بانی همهٔ این اتفاق‌ها بود.

۲۱:۱۰، ۲۲ تاریکی که بتوان احساس کرد ... تاریکی غلیظ. چنین توصیفی از بلای نهم، بدون اخطار قبلی، از سه روز تاریکی غیر عادی خبر می‌دهد که مانع از خروج مردم از خانه‌هایشان گشت. اینکه قوم اسراییل خانه‌هایشان روشن بود و به کارهای روزمره‌شان مشغول بودند تأکید دارد که بلای نامبرده بلایی فراطبیعی بود. این رویداد فراطبیعی ذهن را از این حدس و گمان دور می‌کند که چنین اتفاقی را صرفاً حاصل گردبادی از طوفان شن، معروف به «باد پنجاه روزه» بداند. ترجمهٔ

هفتادتنان [ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی] برای به تصویر کشیدن محتوای این آیه سه واژهٔ یونانی را کنار هم قرار می‌دهد: دو واژه برای تاریکی و یکی برای طوفان. از این‌رو، ناغافل و ناخواسته، این باور را به وجود می‌آورد که آن تاریکی می‌تواند نتیجهٔ گردبادی شدید باشد. حال آنکه، از نقطه نظر الهیاتی، چنین تاریکی غلیظی مستقیماً امانت و وفاداری بت خورشیدپرستی، به نام رَع، را زیر سوال می‌برد که از تابش روزانهٔ خورشید و گرما بخشیدن ناتوان ماند. این تاریکی مانع از به‌جای آوردن آیین و تشریفات مذهبیِ روزانه گشت.

۲۴:۱۰ بروید ... اطفال [کودکان] شما نیز با شما بروند. با حیله و نیرنگ و مهارت در معامله کردن، فرعون از این فرصت استفاده می‌کند: مردم بروند، اما دام‌ها و گلّه‌ها گروگان بمانند تا آنها مجبور شوند بازگردند. او هنوز نفهمیده بود اطاعت نصفه و نیمه از دستورات خداوند پذیرفته نیست.

۲۵:۱۰ (جهت توضیحی که می‌گوید درخواست خروج از مصر به جهت عبادت درخواستی همیشگی نبود: ر.ک. ۱۸:۳).

۲۸:۱۰ از حضور من برو! ... خواهی مرد. زمانی که فرعون موسی و هارون را شتابان مرخص می‌سازد و این بار آنها را تهدید به مرگ می‌کند، خودسری و مقاومتش به مرحلهٔ تازه‌ای وارد می‌شود.

۲۹:۱۰ روی تو را دیگر نخواهم دید. موسی نیز نظر فرعون را تأیید می‌کند، اما تأییدش از جهت دیگر است. کلیهٔ معامله‌ها و تقاضاها بی‌درنگ متوقف شدند. از موسی خواسته می‌شود پس از بلای دهم با فرعون دیدار کند (۳۱:۱۲). ولی آن ملاقات بدان جهت خواهد بود که سرانجام به اعتراف فرعون به شکست گوش بسپارند.

۱:۱۱–۳ و خداوند [یهوه] ... گفت. این جمله باید به این شکل باشد: «خداوند گفته بود،» به این معنی که در آن سه روز تاریکی کلامش را به موسی فرموده بود تا موسی را برای حرف‌های فرعون آماده سازد و قوم اسراییل را آماده کند که از مصریان جواهرات و کالاهای دیگر بگیرند. این نشان می‌دهد سخاوتمندی مصریان نیز نتیجهٔ کار خدا بود (ر.ک. ۳۵:۱۲، ۳۶). پیشوایان و اهالی مصر رهبر قوم اسراییل را محترم شمردند.

۴:۱۱–۸ و موسی گفت. واکنش موسی به تهدید فرعون این است که برای آخرین بلا اخطار می‌دهد و با غضب فراوان آنجا را ترک می‌کند. بر کلام تهدیدآمیز فرعون، خداوند اقتدار داشت. «از حضور من برو،» که خطاب به سخنگویان خدا و قوم اسراییل از دهان فرعون خارج گشت، به فریاد «بیرون بروید» از جانب مصریان به قوم اسراییل ختم خواهد شد.

۴:۱۱ قریب [نزدیک] به نصف شب. بر خلاف بلایای قبلی که وقوعشان «فردا» تعیین شده بود، برای این بلا روز تعیین نمی‌شود. این بلا همان آخرین روز رویارویی با فرعون و یا چند روز بعد نازل گشت. اگر قوانین پِسح طی آن روزهای تاریکی داده نشده باشند (۱:۱۲–۲۰)، پس دست‌کم چهار روز لازم است تا صحنه برای آن روزِ ضیافت خاص چیده شود (۳:۱۲، ۶؛ ر.ک. توضیح ۲۳:۸). **بیرون خواهم آمد.** البته که در تمامی بلایای قبلی نیز خدا دست داشت و از هر وسیله‌ای که اراده کرده بود برای نزول آن بلایا استفاده نمود. اما، این بار، برای آنکه همه را خاطرجمع سازد که خودش شخصاً در بطن ماجرا قرار دارد، خدا می‌فرماید خودش از آن سرزمین گذر خواهد نمود (بر ضمیر اول شخص تأکید می‌شود). به ضمیر اول شخص در توضیحات مربوط به عید پِسح توجه نمایید (۱۲:۱۲، ۱۳).

۵:۱۱ نخست‌زاده. نخست‌زاده در خانواده و در اجتماع جایگاه ویژه و مهمی داشت. نخست‌زاده هم از دارایی پدرش دو سهم به ارث می‌برد و هم نمودار شادابی و قوت پدرش بود (ر.ک. پید ۳:۴۹). در مصر، نخست‌زاده بر تخت پادشاهی می‌نشست و حافظ سلطنت می‌گشت. با کشته شدن جمیع نخست‌زادگان از هر طبقهٔ اجتماعی، حتی کشته شدن نخست‌زادهٔ حیوانات، جملگی ارزش‌های مذهبی و سیاسی و اجتماعی از آن مملکت رخت می‌بست و خاندانشان بر باد می‌رفت.

۶:۱۱ در اخطار پیش از این بلا، عنوان می‌شود آن بلا چنان شدید و طاقت‌فرسا خواهد بود که در تاریخ مصر همانند نخواهد داشت، نه قبلاً همانندش دیده شده است و نه در آینده همانندش رخ خواهد داد.

۷:۱۱ در نقطهٔ مقابلِ آن هیاهو و غم و اندوه در میان مصریان، در محدودهٔ اسراییلیان همه‌چیز آرام خواهد بود، چنان آرام که حتی سگی هم واق‌واق نخواهد کرد. اینکه خداوند این دو جماعت را این‌چنین از هم تفکیک نمود واقعیتی است که بر هیچ‌کس پوشیده نمی‌ماند.

هـ آماده شدن برای خروج (۱:۱۲-۳۶)

۱:۱۲ خداوند [یهوه] ... گفت. به احتمال بسیار، قوانین پِسح (آیات ۱-۲۰) در همان سه روز تاریکی داده شدند تا قوم اسراییل برای آن پایان باشکوه، برای خروج از مصر، آماده شوند. **در زمین.** بعدها، زمانی که قوم اسراییل در بیابان به سر می‌برند، موسی قوانین این عید را می‌نویسد (۱۴:۲۳-۱۷؛ تث ۱:۱۶-۸) و خاطرنشان می‌سازد که جزییات این عید خاص در تقویم مذهبی اسراییل با سایر روزهای خاص فرق دارد. جزییات همهٔ آن عیدها پس از آنکه قوم اسراییل از مصر خارج شدند برای آنها شرح داده شد. اما عید پِسح در تار و پود رویدادهای خروج قوم اسراییل تنیده است و این پیوند هرگز نباید فراموش گردد. این عید در رسم و آیین اسراییل ماندگار خواهد بود و همواره به نشان روز آزادی از مصر به یادگار خواهد ماند.

۲:۱۲ این ماه. به حکم الهی، ماه آبیب (فروردین یا اردیبهشت) در گاه‌شمار مذهبی یهودیان نخستین ماه می‌گردد و آغاز به وجود آمدن امت اسراییل. بعدها، در تاریخ اسراییل، پس از اسارت به دست بابِلیان، آبیب به نیسان تغییر نام می‌دهد (ر.ک. نح ۱:۲؛ اس ۷:۳).

۳:۱۲-۱۴ جزییات پِسح بدین شرح است: کدام حیوان را انتخاب کنند، چه زمانی حیوان را بکشند، با خونش چه کنند، گوشت آن را چگونه بپزند، با باقیماندهٔ گوشتش چه کنند، به هنگام صرف خوراک چه لباسی بپوشند، چرا باید آن خوراک را با عجله بخورند، اهمیت و معنای ریخته شدن آن خون چه می‌باشد.

۵:۱۲ برّهٔ شما بی‌عیب. بزغاله هم قابل قبول بود. هر گونه عیب و نقص در وجود آن حیوان باعث می‌شد تقدیم قربانی به یهوه کامل و بی‌نقص نباشد.

۶:۱۲ در عصر. م.ت. «بین دو شامگاه.» چون آغاز روز جدید را از لحظهٔ غروب آفتاب حساب می‌کردند، باید پیش از غروب و در حالی که هنوز در چهاردهمین روز از ماه اول قرار داشتند برّه یا بزغاله را قربانی می‌نمودند. عبارت «در عصر» یعنی در فاصلهٔ غروب و شروع تاریکی و یا در فاصلهٔ پایین رفتن خورشید تا لحظهٔ غروب. بعدها، موسی این وقت قربانی نمودن را «در شام، وقت غروب آفتاب» اعلام می‌کند (تث ۶:۱۶). به گفتهٔ یوسِفوس [تاریخ‌نویس یهودی]، در زمانهٔ او رسم بر این بود

که برّه را حدود سه بعد از ظهر قربانی می‌کردند. سه بعد از ظهر همان وقتی است که مسیح، آن برّهٔ پِسح (۱ قرن ۷:۵)، جان سپرد (لو ۴۴:۲۳–۴۶).

۹:۱۲ خام نخورید. این ممنوعیت، که حفظ سلامت را هم در نظر دارد، قوم اسراییل را از بت‌پرستانی که در عیدهای مذهبی‌شان گوشت خام می‌خوردند جدا می‌سازد.

۱۲:۱۲ بر تمامی خدایان. دهمین بلا داوری جمیع بت‌ها و خدایان مصریان است. کشته شدن نخست‌زادگان انسان‌ها و حیوانات معنا و مفهوم الهیاتی عمیق‌تر و گسترده‌تری دارد که به عاجز و ناتوان بودن بت‌ها ربط داشت، بت‌هایی که بسیاری از آنها با نماد حیوانات معرفی می‌گشتند و قدرت نداشتند باورمندان خود را از این مصیبت‌های دامنه‌دار در امان نگاه دارند. چه بسا آن ناله و فریاد عظیم (۶:۱۱؛ ۳۰:۱۲) به این سبب بود که بت‌هایشان قادر به نجات ملتشان نبودند.

۱۴:۱۲ یادگاری. جزییات چگونگی یادآوری روز پِسح شرح داده می‌شود (آیات ۱۴–۲۰). سپس در توضیحات به مشایخ نیز همین شرح حال تکرار می‌گردد (آیات ۲۱–۲۷). دستور هفت روز مصرف نان بی‌خمیرمایه مستلزم این بود که کل خانه از وجود خمیرمایه پاک باشد (آیهٔ ۱۵). حکم نخوردن خمیرمایه هشداری بسیار جدی و سختگیرانه است (آیهٔ ۱۵). مقدس و خاص اعلام نمودن این هفت روز نشان می‌دهد که یادآوری این رویداد ملی از چه اهمیتی برخوردار بود!

۱۶:۱۲ در میان شما کرده شود. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۴۶).

۱۹:۱۲ غریب. از همان ابتدا، برای غیر یهودیان تدارک دیده شد که در جمع عیدهای ملی یهودیان حضور داشته باشند. پیروی از مقررات مربوط به خمیرمایه و عواقب عدم پیروی از آن در مورد غریبگان نیز صادق بود.

۲۲:۱۲ دسته‌ای از زوفا. نمی‌توان دقیقاً هویت این گیاه را مشخص نمود. اما می‌تواند گیاه مَرزنگوش باشد. **سَردر و دو قائمه.** یعنی بالا و دو کناره‌های در ورودی.

۲۳:۱۲ هلاک‌کننده. به احتمال بسیار، فرشتهٔ خداوند منظور است (ر.ک. ۲ سمو ۱۶:۲۴؛ اش ۳۶:۳۷؛ ر.ک. توضیح خُرو ۲:۳).

۲۵:۱۲ دوباره بر وعدهٔ ورود به سرزمین موعود تأکید می‌شود. قوم اسراییل نباید رویداد خروج از مصر را فقط به چشم ترک آن سرزمین نگاه کنند. آنها از یک سرزمین خارج می‌شوند و به سرزمینی قدم می‌گذارند که مالکش هستند، آن مالکیت بر عهد با ابراهیم استوار است، عهدی که به نوادگان ابراهیم که از نسل اسحاق و یعقوب به دنیا آمدند ربط دارد (ر.ک. پید ۷:۱۷، ۸).

۲۶:۱۲، ۲۷ در یادبود سالیانهٔ پِسح، والدین وظیفه داشتند معنای این عید را به فرزندانشان توضیح دهند. رسم بر این شد که کوچک‌ترین فرزند در هر خانوادهٔ یهودی از پدر خانواده بخواهد تاریخچهٔ پِسح و قوانین صرف شام پِسح را که در مصر پایه‌گذاری شد به شکلی رسمی و سنّتی توضیح دهد.

۳۱:۱۲ برخیزید ... بیرون شوید ... خداوند [یهوه] را عبادت نمایید. سرانجام، جملهٔ «قوم مرا رها کن» که بارها خطاب به فرعون تکرار می‌گردد به جملهٔ «دست از سر قوم من بردار» تبدیل می‌شود، بدون هیچ گفتگو و معامله، بلکه با تسلیم و رضایت، هرچند با بی‌میلی. تابعان فرعون، که از مرگ و کشتارِ بیشتر هراسان بودند، بدون مخالفت، شتابان کمر به خروج قوم اسراییل

می‌بندند (آیهٔ ۳۳) تا آنها بی‌درنگ و بدون هدر دادن وقت از مصر خارج شوند (آیهٔ ۳۹).

۳۲:۱۲ مرا نیز برکت دهید. به یقین، فرعون، که مسلماً توبه نکرده بود (۸:۱۴)، در این آخرین درخواست فقط یک لحظهٔ گذرا به شکست خود اعتراف می‌کند، پیروزی موسی و خدای موسی را تصدیق می‌نماید، و می‌پذیرد که آنها صاحب قدرت و شوکت هستند تا او را برکت دهند.

۳۶:۱۲ مصریان را غارت کردند. (ر.ک. ۳:۲۰، ۲۱؛ پید ۱۴:۱۵). این کار با فریب و نیرنگ صورت نگرفت، بلکه صریح و مستقیم از مصریان درخواست نمودند (ر.ک. ۲:۱۱، ۳).

۲. قوم اسراییل در راه سینا (۳۷:۱۲–۲۷:۱۸)

۳۷:۱۲–۲۷:۱۸ این بخش رهسپار شدن قوم اسراییل را از مصر به سوی کوه سینا شرح می‌دهد.

الف. خروج از مصر همراه با ترس و دلهره (۳۷:۱۲–۱۴:۱۴)

۳۷:۱۲ رَعمَسیس به سَکّوت. رَعمَسیس، یکی از شهرهایی که به دست اسراییلیان بنا گشت (۱۱:۱)، مسیری بود که آنها باید از بیابان می‌پیمودند تا به کنعان برسند. از سَکّوت نخستین بار در کتاب پیدایش ۱۷:۳۳ نام برده می‌شود که اردوگاه یا خیمه‌سرایی است که از واژهٔ عبری به نام «سَکّوت» به معنای «سایه‌بان» ریشه گرفته است. بعدها، شهری به همین نام در شرق رود اردن به وجود آمد (ر.ک. داور ۵:۸–۱۶)، اما سَکّوت نامبرده منطقه‌ای نزدیک مصر بود (ر.ک. ۲۰:۱۳؛ اعد ۵:۳۳، ۶). **ششصد هزار مرد پیاده.** با یک برآورد نسبی بر پایهٔ جمعیت مردان، که احتمالاً رزمندگان بیست سال به بالا بودند، کل این جمعیت دو میلیون برآورد می‌شود. قوم اسراییل با جمعیت هفتاد نفر در سال ۱۸۷۵ ق.م. به همراه یعقوب وارد مصر شدند و جمعیتی دو میلیون نفره در سال ۱۴۴۴ ق.م. به همراه موسی مصر را ترک نمودند (ر.ک. توضیح ۷:۱).

۳۸:۱۲ گروهی مختلف. سایر مردمان از نژاد سامیان، سایر نژادها، و چه بسا شماری از مصریان بومی به همراه قوم اسراییل رهسپار گشتند. آن جمعیت ترجیح دادند با ملتی پیروز همراه شوند و یهوه خدا را بپرستند. بعدها، شماری از این افراد دردسرآفرین گشتند و موسی با آنها کلنجار رفت (اعد ۴:۱۱).

۴۰:۱۲، ۴۱ چهارصد و سی سال. در اصل، به ابراهیم گفته شده بود که نسل او چهارصد سال در سرزمینی غریب جفا خواهند دید. البته عدد این چهارصد و سی سال سرراست گشته و چهارصد عنوان شده است (ر.ک. پید ۱۳:۱۵).

۴۳:۱۲–۵۱ دربارهٔ عید پِسح به جزییات قوانین و مقررات دیگری نیز اشاره می‌گردد. شماری از این قوانین بدین قرارند: شخص غریب و بیگانه و یا غلام زرخریدی که ختنه نشده باشند مجاز به خوردن شام پِسح نمی‌باشند. غیر یهودیانی که می‌خواهند در این عید شرکت کنند باید «بومی زمین» (آیهٔ ۴۸) باشند (ر.ک. توضیح ار ۴:۴).

۴۶:۱۲ استخوانی از آن مشکنید. مسیح، آن برّهٔ پِسح (۱ قرن ۷:۵)، هیچ‌یک از استخوان‌هایش شکسته نشد (یو ۳۶:۱۹).

۵۰:۱۲ این را کردند. در دو موقعیت (ر.ک. آیهٔ ۲۸)، موسی تأکید می‌نماید امتش از دستوراتی که خداوند به ایشان داد کاملاً اطاعت نمودند. این اطاعت نقطهٔ مقابلِ نافرمانی و نااطاعتی آنها در آیندهٔ نزدیک است.

۵۱:۱۲ در همان روز. آن روزی که قوم اسراییل سفرشان را آغاز می‌کنند همان روزی خواهد بود

واژهٔ کلیدی

پسح: (۱۱:۱۲، ۲۱، ۲۷، ۴۳، ۴۸؛ ۲۵:۳۴). م.ت. «گذشتن» یا «خیز برداشتن.» عید پسح به یادبود روزی برگزار می‌گشت که خدا جان نخست‌زادگان اسراییل را از بلای مرگی که بر مصر سایه افکنده بود حفظ نمود. خداوند از آنانی که خون برّهٔ پسح را بر سَردر خانه‌شان پاشیده بودند «گذر نمود» (خُرو ۱۲). پسح، که به طور خاص در شریعت موسی شرح داده می‌شود، رحمت عظیم خدا بر اسراییلیان را به ایشان یادآوری می‌نماید (ر.ک. لاو ۲۳:۵-۸؛ اعد ۱۶:۲۸-۲۵؛ تث ۱:۱۶-۸). در عهدجدید، عیسی مسیح نیز شام پسح را با شاگردانش برگزار نمود (مت ۲:۲۶، ۱۸). مسیح آن آخرین برّهٔ پسح گشت، آن هنگام که خود را برای گناهان قربانی نمود (یو ۲۹:۱؛ ۱ قرن ۷:۵؛ ۱ پطر ۱۹:۱).

که در سرزمین جدیدشان روز خاص سبّت به حساب خواهد آمد.

۲:۱۳–۱۰ این توضیحاتِ بیشتر خروج آنها را به وعدهٔ الهی ورود به سرزمین جدید و سکونت در آنجا پیوند می‌دهد. در آن سرزمین جدید، هر سال، این هفت روز عید را به یادبود خروج از مصر برگزار خواهند کرد. باز هم نباید از فرصت تعلیم و یادآوری این حقایق به فرزندانشان چشم‌پوشی می‌کردند (آیات ۸، ۱۶).

۲:۱۳ هر نخست‌زاده ... از آنِ من است. نظر به اینکه نخست‌زادگان اسراییل، هم انسان‌ها و هم حیوانات، از بلای دهم در امان ماندند، شایسته بود که وقف خدا گردند. به این جملهٔ پایانی توجه نمایید: «از آنِ من است.» در خصوص قوانین مربوط به نخست‌زادگان پسری که در سرزمین موعود به دنیا می‌آیند به رهنمودهای بیشتری اشاره می‌شود (آیات ۱۱–۱۶). این حکم الهی در پیوند با روز خروج ایشان (۵۱:۱۲، «در همان روز») و پیوند با عید نان بی‌خمیرمایه (آیهٔ ۳، «این روز» و آیهٔ ۴، «این روز، در ماه آبیب») بیان می‌گردد (ر.ک. لو ۷:۲: مسیح نخست‌زادهٔ مریم نامیده می‌شود).

۸:۱۳ آنچه خداوند به من کرد، وقتی که از مصر بیرون آمدم. نسل اولی که از مصر خارج شدند کاری را که خدا برایشان انجام داد شخصاً تجربه نمودند. نسل‌های بعدی می‌توانند بگویند: «آنچه خداوند به ما کرد، وقتی که از مصر بیرون آمدیم،» یعنی به ملت ما. حال آنکه، این فعل جمع از اهمیت روز مهمی که خداوند در تاریخ قوم اسراییل بنا نهاد نمی‌کاهد. در مورد قانون نخست‌زاده نیز چنین کاربرد و نتیجهٔ شخصی مد نظر است (آیهٔ ۱۵، «از پسران خود را فدیه می‌دهم»).

۹:۱۳ نسل‌های بعدی به معنای واقعی کلمه به این کلام مَثَل‌گونه عمل خواهند نمود. آنها دو جعبهٔ کوچک چرمی را که حاوی دعا و کلام تورات است یکی بر بازوی چپ می‌بندند و یکی را به پیشانی. چهار کاغذ پوستی حاوی کلام مخصوصی از تورات (۱:۱۳–۱۶؛ تث ۴:۶–۹؛ ۱۳:۱۱–۲۱) درون هر یک از این جعبه‌ها جای داده می‌شوند. کلام مَثَل‌گونهٔ نامبرده در این آیه حاکی از آن است که آنها باید با این دیدگاه زندگی کنند که همواره بتوانند مطالبات شریعت خدا را شفاهی به یاد داشته باشند. یهوه، که ایشان را نجات بخشیده است، معیار زندگی‌شان را نیز در دسترس آنها قرار خواهد داد.

۱۲:۱۳، ۱۵ (ر.ک. لو ۲۳:۲).

۱۷:۱۳ از راه زمین فلسطینیان. مسافرانی که رهسپار شرق و شمال شرق مصر بودند دو گزینهٔ مناسب داشتند: «از راه دریا» یا «از راه صحرای شور.» راه دریا، که مستقیم‌تر و کوتاه‌تر بود، در مسیر دید دژهای مصریان قرار داشت و آنها آمد و رفت و ورود و خروج به مصر را از آن طریق

کنترل می‌نمودند. کمی دورتر، در شمال، منطقهٔ فلسطینیان قرار داشت که آنجا هم از نظر نظامی خطرناک بود. عدم آمادگی قوم اسراییل برای نبرد در را به روی راه اول بست. خدا گزینهٔ دوم را برگزید (آیهٔ ۱۸؛ ۲۲:۱۵). در هر صورت، خدا به موسی فرموده بود که قوم را به حوریب یا سینا، کوه خدا، رهسپار گرداند (۱:۳) و آنها را به سرعت به کنعان نبرد (۱۲:۳).

۱۸:۱۳ دریای قُلزُم [سرخ]. این گزینهٔ دوم در زبان عبری «دریای نیزار» یا «دریای مرداب پاپیروس» نامیده می‌شود. چون یافتن محل دقیق سایر نام‌هایی که در کنار عبور از دریای سرخ به کار رفته‌اند (ر.ک. ۲:۱۴) دشوار می‌باشد، در خصوص محل دقیق عبور قوم اسراییل بحث و تبادل نظر وجود دارد. در این خصوص، به طور کلی چهار دیدگاه وجود دارد: (۱) محل عبور قوم می‌تواند شمال شرق منطقهٔ دلتا باشد. اما این محل «راه دریا» به حساب می‌آید و نمی‌تواند از مارّه مسافتی سه روزه باشد (۲۲:۱۵، ۲۳)؛ (۲) محل عبور قوم می‌تواند شمالی‌ترین نقطهٔ خلیج سوئز باشد. اما این مسیر به صحرای شور ختم می‌گردد (۲۲:۱۵)؛ (۳) محل عبور قوم می‌تواند در نزدیکی دریاچهٔ تمساح یا در امتداد جنوب دریاچه‌ای باشد که امروزه دریاچهٔ مَنزله نام دارد. اما احتمالاً این مسیر هم از مارّه بیش از سه روز راه بوده است؛ (۴) محل عبور قوم می‌تواند منطقهٔ دریاچه‌های تلخ باشد. با توجه به زمان و موقعیت جغرافیایی، این گزینه در مقابل سایر گزینه‌ها قانع‌کننده‌تر است.

۱۹:۱۳ استخوان‌های یوسف. اسراییلیان به خاطر سوگند و قولشان (پید ۲۴:۵۰-۲۶) وظیفهٔ خود می‌دانستند تابوت یوسف را با خود همراه ببرند. حدود سیصد و شصت سال پیش از آن، یوسف روزی را دید که خدا قوم اسراییل را از مصر خارج خواهد نمود و استخوان‌هایش به سرزمین موعود برده می‌شوند. این نشان می‌دهد یوسف تا چه اندازه از رهسپار شدن قوم اسراییل به سرزمین کنعان مطمئن بود (ر.ک. پید ۲۴:۵۰-۲۶؛ عبر ۲۲:۱۱). پس از سال‌ها سرگردانی در بیابان، استخوان‌های یوسف در آرامگاه ابدی‌اش در شِکیم آرام گرفتند (یوش ۳۲:۲۴).

۲۰:۱۳ در ایتام، به کنار صحرا. نام این مکان در زبان عبری می‌تواند تغییریافتهٔ واژهٔ مصری «خَتم» به معنای «دژ» باشد. این قلعه (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۷) از دریای مدیترانه تا خلیج سوئز امتداد داشت. حتی، اگر این مکان جغرافیایی نامعلوم باشد و مشخص نمودن محل آن ممکن نباشد، به هر حال، قطعاً مکانی است در کنارهٔ صحرا، در شرق مصر.

۲۱:۱۳ ستون ابر ... ستون آتش. خدا به این طریق قوم اسراییل را راهبری نمود. این ستون یک تک‌ستون بود که در روز به شکل ابر و در شب به شکل آتش نمایان می‌گشت (ر.ک. ۲۴:۱۴). این ستون با فرشتهٔ خدا (۱۹:۱۴؛ ۲۰:۲۳-۲۳) یا با حضور فرشتهٔ خدا (اش ۸:۶۳، ۹) همراه بود (ر.ک. توضیح ۲:۳). خداوند از همین ستون با موسی سخن گفت (۹:۳۳-۱۱).

۳:۱۴، ۴ فرعون ... خواهد گفت ... سخت گردانم. فرعون باخبر بود که اسراییلیان از چه مسیری عبور می‌کنند. زمانی که فهمید مسیرشان را تغییر داده‌اند، گمان کرد که آنها در منطقه‌ای ناآشنا راه گم کرده و نزدیک صحرا یا دریا و مرداب گرفتار شده‌اند. دوباره خدا وارد عمل می‌گردد و صحنه برای آخرین رویارویی و شکوهمندترین جلوهٔ قدرت الهی آماده می‌شود.

۵:۱۴ این چیست که کردیم؟ آن سخت‌دلان

همهٔ مصیبت‌ها و بدبختی‌هایی را که بر سرشان آمده بود از یاد بردند و به ضرر و زیان اقتصادیی اندیشیدند که با از دست دادن بازار برده‌داری اسراییلیان گریبانگیرشان شده بود. آنها که از اسراییلیان خواسته بودند بی‌درنگ و شتابان از آنجا بروند، اکنون، ضرورت می‌دانستند آنها را به زور بازگردانند.

۷:۱۴ ششصد ارابهٔ برگزیده. ارابه، که رسم هیکسوس بود (ر.ک. مقدمه: «نویسنده و تاریخ نگارش»)، در لشکر مصر جایگاه برجسته‌ای داشت. آن ارابه‌های برگزیده به اشراف‌زادگان و طبقهٔ خاص متعلق بودند.

۸:۱۴ اسراییل به دست بلند بیرون رفتند. چه تضاد شایان توجهی وجود داشت میان خاطرجمعی و اطمینانی که قوم اسراییل به هنگام خروج از مصر از خود نشان دادند و ترسی که در دلشان راه یافت آن هنگام که فهمیدند نیروها در تعقیبشان هستند (آیهٔ ۱۰).

۱۰:۱۴ نزد خداوند [یهوه] فریاد برآوردند. وقتی قوم به چشم دیدند که مصریان به آنها نزدیک می‌شوند، نخستین واکنش آنها این بود که با ترس و تشویش به درگاه خداوند دعا کنند. اما دیری نگذشت که دعایشان به شکایت از موسی تبدیل گشت و ترس‌ها و نگرانی‌هایشان را بر سر او خالی کردند.

۱۱:۱۴ در مصر قبرها نبود. با آن حجم از مرگ و کشتار و ماتم و سوگواری و آه و ناله در مصر و آن‌همه آیین و تشریفات مربوط به خاکسپاری، این پرسش تلخ و طعنه‌آمیز قوم اسراییل نشان از این داشت که چگونه دوران اسارت و رویدادهای آزادی خود را از یاد برده بودند.

۱۲:۱۴ مصریان را خدمت کنیم. چه آسان آن‌همه بردگی و اسارت را فراموش کرده بودند که با این حالت به موسی می‌گویند: «آیا این آن سخن نیست که به تو در مصر گفتیم؟» این گفتهٔ آنها، که زندگی کردن و خدمت نمودن از مردن بهتر است، ادامهٔ اعتراضشان به موسی و هارون بیرون از کاخ فرعون بود (۵:۲۰، ۲۱).

۱۳:۱۴ مترسید. موسی با نصیحتش توجه آنها را به خداوند جلب می‌نماید که قدرت مهیب و عظیم او را در عمل به چشم دیده بودند و چندی نمی‌گذرد که شاهد رهایی خود خواهند بود و طعم آزادی را خواهند چشید. تنها کاری که باید انجام دهند این است که بایستند و ببینند که خدایشان دست به کار می‌شود و برای آنها مبارزه می‌کند. موسی قوم خود را از مرگ حتمی سربازان مصری، سربسته، خبر می‌دهد: «تا به ابد، دیگر نخواهید دید!» عده‌ای استدلالشان این است که چون جمعیت رزمندگان اسراییلی کمتر از ششصد هزار نفر بود، ترس و واهمه وجودشان را فرا گرفت. حال آنکه، عدم آموزش نظامی، عدم وجود تجهیزات نظامی، و عدم آمادگی نظامی باعث شده بودند آن اسراییلیان بی‌تجربه در مقابل لشکر کارکشتهٔ فرعون و ارابه‌های آموزش‌دیده و تندروی او توانایی مقاومت نداشته باشند (۱۷:۱۳).

۱۴:۱۴ خداوند [یهوه] ... جنگ خواهد کرد. در سراسر تاریخ اسراییل، این حقیقتی مسلم بوده است (ر.ک. ۱ سمو ۴۷:۱۷؛ ۲ توا ۱۰:۱۴، ۱۱؛ ۱۵:۲۰؛ مز ۸:۲۴؛ زک ۳:۱۴).

ب. عبور از دریای سرخ همراه با وجد و شادی (۱۵:۱۴–۲۱:۱۵)

۱۵:۱۴ چرا نزد من فریاد می‌کنی؟ ... کوچ کنند. وعدهٔ خداوند که نویدبخش رهایی قوم بود بر هر گونه حس درماندگی و یأس و ناامیدی چیره گشت.

۱۶:۱۴، ۱۷ عصای خود را برافراز. برای آن پایان باشکوه و پیروزمند، عصایی که قبلاً نیز به وسیله‌اش بلایای مختلف نازل شده بود، اکنون، آب را دو نیمه می‌کند و از میان آب‌ها راهی می‌گشاید تا قوم اسراییل از آن عبور کنند و لشکر فرعون را با دوباره سرازیر نمودن آب‌ها غرق گرداند.

۱۹:۱۴ از عقب ایشان خرامید. فرشتهٔ خداوند و ستون ابر و آتش، که پیشگام و راهبر قوم بودند، اینک در عقب ایشان حرکت آغاز نمودند تا مراقب ایشان باشند. ابتدا راهبر بودند و اکنون محافظ گشتند (ر.ک. توضیح ۲:۳).

۲۱:۱۴ باد شرقی شدید. اینکه خدا پدیده‌ها و عناصر طبیعی را به کار گرفت به هیچ عنوان از معجزه بودن رویداد آن شب کم نمی‌کند. نویسندهٔ مزمور خاطرنشان می‌سازد که خداوند به قوت خویش دریا را دو نیمه کرد (مز ۱۳:۷۴). باد آب‌ها را به دو طرف کشاند و آن‌گاه مسیر خشکی پدیدار گشت (آیهٔ ۲۲؛ ۸:۱۵؛ مز ۱۳:۷۸).

۲۴:۱۴ پاس سحر. یعنی سه تا چهار ساعت مانده به طلوع آفتاب (دو تا شش صبح).

۲۴:۱۴، ۲۵ خداوند [یهوه] ... نظر انداخت ... آشفته کرد. خداوند که دقیقاً و تمام و کمال از همهٔ اتفاق‌ها باخبر است – به هر حال خودش دل مصریان را سخت نموده بود تا قوم اسراییل را تعقیب کنند – خودش هم آنها را آشفته و اوضاعشان را نابسامان گرداند. مصریان که میان دیواری از آب، در آشفتگی و سراسیمگی، گرفتار شده بودند، تشخیص دادند که خداوند برای اسراییل می‌جنگد. آب‌ها به جای خود بازگشتند و لشکریان را در خود فرو بردند (آیات ۲۶–۲۸). آنها حتی فرصت نیافتند در هجوم آن رگبار ناگهانی ارابه‌های خود را حرکت دهند (مز ۱۷:۷۷–۱۹).

۲۹:۱۴–۳۱ تفاوت چشمگیر میان اسراییلیان و مصریان دوباره بازگو می‌شود: یک ملت سرسخت و خیره‌سر شکست می‌خورند و جنازهٔ لشکریانشان در گوشه و کنار دریا پخش می‌گردند و اعتراف می‌کنند که خداوند پیروز است. یک ملت زنده و تندرست در ساحل می‌ایستد، در میان دریا بر زمین خشک قدم می‌گذارد، کاری را که خداوند انجام داده است تصدیق می‌کند، خداوند را حرمت می‌نهد، در مقابلش سر تعظیم فرود می‌آورد، به خداوند ایمان می‌آورد، و خدمتگزار خداوند، موسی، را باور می‌کند.

۱:۱۵–۱۸ سرودی که قوم اسراییل می‌سرایند چهار بند دارد (آیات ۱–۵؛ ۶–۱۰؛ ۱۱–۱۳؛ ۱۴–۱۷)، با یک اظهاریهٔ یک‌خطی در پایان (آیهٔ ۱۸). بند اول و دوم با عبارت «غرق شدند» پایان می‌یابد. این بندگردان بر قطعیت شکست لشکر دشمن تأکید دارد. بند سوم و چهارم با اشاره به «مسکن قدس خدا» خاتمه می‌یابد (آیات ۱۳، ۱۷).

علاوه بر توجه به بندگردان‌ها، موارد قابل توجه دیگری هم در این سرود وجود دارند. واقعیت‌ها و تأکیدهای موجود که یکی پس از دیگری بیان می‌شوند در این سرود جالب توجه است. بند اول، مختصر و مفید، از پیروزی پرقدرت خدا سخن می‌گوید (آیات ۱–۵). بند دوم آن پیروزی را به تصویر می‌کشد. آن‌گاه، در انتها، ادعای متکبرانه و انتقام‌جویانهٔ دشمن مبنی بر پیروزی را اعلام می‌کند تا نشان دهد که چقدر ناچیز و بی‌ارزش و خوار و زبون هستند (آیات ۶–۱۰). بند سوم، پس از پرسشی شایسته و بجا، مختصری از آن پیروزی را شرح می‌دهد (آیات ۱۱–۱۳). نظر به اینکه آن پیروزی برای نجات قوم اسراییل حیاتی بود، این بند به موضوع نامبرده نیز اشاره می‌کند. بند چهارم از هدایت و رهبری یهوه می‌گوید که قوم خود را به دیاری که خودش مقرر نموده است رهسپار

می‌سازد تا لرزه بر دل امت‌ها افتد که بشنوند قوم اسراییل از دست چنین ملت قدرتمند و دشمنشان چه شورانگیز نجات یافتند (آیات ۱۴–۱۷)! خط پایانی خلاصه می‌گوید: «خداوند سلطنت می‌کند!» شرح ماجرا که از سر گرفته می‌شود (آیات ۱۹، ۲۰)، یکی از درونمایه‌های این سرود را یادآور می‌گردد و سرود مریم و زنان نغمه‌سرا را بر زبان می‌آورد (آیهٔ ۲۱).

۱:۱۵ سرود می‌خوانم. در آغاز سرود اسراییلیان، ضمیر اول شخص طنین‌انداز است. این سرود دسته‌جمعی در واقع سرودی شخصی است و به تک‌تک آنها ربط دارد. هر یک نفر شرح پیروزی یهوه را جار می‌زند و اعلام می‌کند که خداوند برای آنها کیست و چه کرده است (به ضمیر مالکیت در آیهٔ ۲ توجه نمایید).

۶:۱۵ ای خداوند [یهوه]. این اعلام آغازگر بندی است که پس از پایان بند اول سراییده می‌شود (آیات ۱–۵). چه سنجیده است که این آوا و این ندا در ادامهٔ سرود تداوم می‌یابد (آیات ۶، ۱۱، ۱۶، ۱۷)! هدف این است که همهٔ توجه‌ها به اعمال خداوند جلب گردد.

۱۵:۱۵ اَدوم ... موآب ... کنعان. اَدوم و موآب در مرز شرقی رود اردن قرار داشتند. کنعان یا فلسطین در غرب بودند.

۱۶:۱۵، ۱۷ این آیات ابراز اطمینان و یقین از وعده‌هایی است که خدا هفتصد سال پیش از این به ابراهیم داد (ر.ک. پید ۱۲؛ ۱۵؛ ۱۷).

۱۸:۱۵ سلطنت خواهد کرد تا ابدالاباد. اشاره‌ای است به پادشاهی ابدی و عالمگیر خداوند (ر.ک. مز ۱۳:۱۴۵).

۲۰:۱۵ نبیه. مریم نخستین بانویی است که این افتخار از آنِ او گشت. او اعلام می‌کند که خداوند با او سخن گفته است (اعد ۲:۱۲). از قرار معلوم، مریم در رویدادهای مربوط به رهایی قوم اسراییل نقش مهمی ایفا نموده بود که میکاه نبی خاطرنشان می‌سازد خدا اسراییل را به دست موسی و هارون و مریم رهایی بخشید (میک ۴:۶). سایر زنانی که این افتخار نایاب از آنِ ایشان گشت بدین قرارند: دِبوره (داور ۴:۴)؛ حُلده (۲ پاد ۱۴:۲۲)؛ همسر اشعیا (اش ۳:۸)؛ حنا (لو ۳۶:۲)؛ چهار دختر فیلیپُس (اع ۹:۲۱).

ج. مسافرت به سینا و غرولند (۲۲:۱۵–۱۶:۱۷)

۲۴:۱۵ بر موسی شکایت کرده. گویا حافظهٔ اسراییلیان در به یاد داشتن پیروزی‌شان بسیار کوتاه‌مدت بود. آن شعر و نغمه‌ای که سه روز پیش با حال و هوایی شخصی برای خداوند سروده بودند به کلی از نظرشان محو گشت. ایمانشان به موسی هم رنگ باخت (۳۱:۱۴). سوالشان دربارهٔ آب آشامیدنی هر آنچه قبلاً اعلام کرده بودند به شدت و شتابان زدود و پاک کرد. آنها اعلام کرده بودند که خدا برای آن‌همه آیات و عجایب و شگفتی که از دستش صادر شده بود و ایشان را رهسپار سرزمینشان می‌نمود سزاوار پرستش است.

۲۵:۱۵ آب شیرین گردید. چون هیچ درختی وجود ندارد که بتواند آب ناگوارا را گوارا نماید، این اتفاق را باید معجزه‌ای دانست که به وسیلهٔ آن خدا نشان می‌دهد هم مایل است و هم قادر است در محیطی که همه با قومش دشمن هستند به فکر آنها باشد. «مارّه» که امروز به منطقهٔ «عِین هاواره» معروف است هنوز هم منابع آب جاری‌اش تلخ و شور و بدمزه است. **ایشان را امتحان کرد.** «کسی یا چیزی را در معرض شرایط سخت قرار دهند تا آن را محک بزنند.» این یکی از تعریف‌های عبارت «امتحان کردن» در زبان عبری است. بعدها، در این

مناطق نیز خدا قوم اسراییل را امتحان می‌کند: در رِفیدیم (۱:۱۷–۷)، در سینا (۲۰:۲۰)، در تَبْعیره (اعد ۱:۱۱–۳؛ ۱۳:۲۶–۳۳). اما کسی نمی‌تواند خدا را امتحان کند (تث ۱۶:۶). خدا لازم نیست شخصیت یا کردارش محک بخورد، اما شخصیت یا کردار انسان حتماً باید آزموده شود.

۲۶:۱۵ یهوه، شفادهندهٔ تو هستم. چون او شفادهنده، یهوه رافا، می‌باشد، واضح است که اطاعت از راهنمایی‌ها و رهنمودهایش شفا به همراه دارد، نه عواقبی همچون آن بلایایی که بر سر مصریان آمدند. این وعدهٔ خاص در آن بافت و محتوا به قوم اسراییل محدود بود و به احتمال بسیار فقط به دوران خروج آنها از مصر اختصاص داشت.

۲۷:۱۵ ایلیم. آنجا توقفگاه بعدی‌شان بود که احتمالاً امروزه وادی غاران‌دل نام دارد. این منطقه دارای منابع آب فراوان بود. به راستی که با هدایت خدا همه‌چیز درست و رو به راه پیش می‌رفت.

۱:۱۶ صحرای سین. جزییات بیشتر در مورد توقفگاه‌های موجود در مسیر رَعمَسیس تا سَکّوت و بعد از آن در کتاب اعداد ۵:۳۳–۱۱ ثبت شده است. در شرح سفر در کتاب اعداد، منطقهٔ دُفقِه توقف بعدی می‌باشد (اعد ۱۲:۳۳). صحرای سین با شهری که امروز به نام «رَمله» معروف است یکی می‌باشد. این شهر در جنوب غرب شبه‌جزیرهٔ سینا و دقیقاً بین ایلیم و سینا قرار دارد. **روز پانزدهم از ماه دوم.** یعنی سی روز پس از ترک رَعمَسیس.

۲:۱۶ تمامی جماعت ... شکایت کردند. این روحیهٔ انتقادگری در کل آن جماعت رخنه کرده بود. وقتی با کمبود امکانات در بیابان روبه‌رو شدند، دلشان هوای وفور نعمتی کرد که در مصر در اختیار داشتند. آن مملکتی که آنها را به بردگی گرفته بود از آن بیابان برهوت بهتر بود. دوباره آن‌همه فایده را که از معجزات خداوند نصیبشان گشته بود به دست خودمحوری و حافظهٔ کوتاه‌مدت خود سپردند و لب به شکایت گشودند.

۳:۱۶ به دست خداوند [یهوه] مرده بودیم. باورنکردنی است که شِکوه و شکایت قوم اسراییل باز هم در تصدیق این واقعیت ریشه داشت که خداوند در امور زندگی ایشان دست به کار بود. با لحنی کنایه‌آمیز صدای خود را بلند کردند که ای کاش در مصر جان داده بودند. دست خداوند، که همین یک ماه قبل در سرودشان آن را جلال داده بودند (۶:۱۵)، اکنون مدعی بودند ای کاش جانشان را در مصر گرفته بود.

۴:۱۶ من نان از آسمان برای شما بارانم. پاسخ رحیمانه و سخاوتمندانهٔ خدا به شکایت آنها وعدهٔ وفور نانی است که هوس کرده بودند. آنچه خدا در خصوص جمع‌آوری آن نان به قوم اسراییل رهنمود می‌دهد ایشان را محک می‌زند که آیا مطیعش هستند و به رهنمودش گوش می‌سپارند (آیات ۴، ۵، ۱۶، ۲۶–۲۸؛ ر.ک. توضیح ۳۱:۱۶).

۵:۱۶ اصل و قاعده در مورد پیمانهٔ بیشتر و بزرگ‌تر، که در مورد سهم نان روزانه‌شان بنا گذاشته می‌شود، در مورد سال سبّت هم صادق خواهد بود (ر.ک. لاو ۱۸:۲۵–۲۲).

۶:۱۶ خواهید دانست. فراموشیِ حافظهٔ کوتاه‌مدت قوم اسراییل دوام نخواهد داشت، زیرا، همان روزی که فریاد شکایت سر می‌دهند، شاهد خواهند بود که نه فقط خدا برایشان تدارک خواهد دید، بلکه قاطعانه به آنها یادآوری می‌نماید چه کسی آنها را از مصر خارج نمود، یعنی خداوند خدایشان (ر.ک. آیات ۱۱، ۱۲).

۷:۱۶ جلال خداوند [یهوه]. قوم اسراییل بامدادان که چشم بگشایند و نان روزانه‌شان را آماده ببینند، در اصل، جلال خداوند را مشاهده

خواهند کرد. «جلال خدا» در اینجا عبارتی بِجا و مناسب است، زیرا آنچه خداوند انجام می‌دهد نشان می‌دهد او در کنار قومش حضور دارد. معمولاً، «جلال» به حضور مکشوف خدا اشاره دارد که ستایش‌برانگیز بودن او را نمایان می‌سازد و دل را به پرستش و نیایش خدا برمی‌انگیزاند. **شکایت.** با توجه به همهٔ آنچه بیان می‌گردد که چگونه خداوند دست به کار می‌شود و نیازهای آنها را برطرف می‌سازد، عبارت مورد نظر دربارهٔ شکایت قوم چهار بار تکرار می‌شود (آیات ۶–۹) تا بر پاسخ رحیمانه و سخاوتمندانهٔ خدا در مقابل غرولند ناخوشایند آنها تأکید نماید. مزمور ۱۷:۷۸–۲۵ این تضاد را به زبانی نافذ و شعرگونه بیان می‌کند.

۱۳:۱۶ سَلو [بلدرچین]. نویسندهٔ مزمور محلی برای شک و تردید باقی نمی‌گذارد که این پرندگان پرندگان واقعی از خانوادهٔ کبک بودند، چرا که آنها را «مرغان بالدار» می‌نامد و در خط قبلی همان مزمور در توصیف آمدن بلدرچین‌ها عنوان می‌کند که خدا «گوشت را برای ایشان مثل غبار بارانید» (مز ۲۷:۷۸). این پرندگان مهاجر به هنگام کوچ کردن به زیستگاه قبلی‌شان معمولاً از پرواز طولانی خسته می‌شوند و زمین می‌افتند. در نقاشی‌های مصر باستان، در حالی که مردم تور را بر روی بوته‌ها انداخته‌اند، در حال به دام انداختن بلدرچین به تصویر کشیده شده‌اند.

۱۶:۱۶، ۳۲ عومر. یعنی دو لیتر.

۱۸:۱۶ پولس در رسالهٔ دوم قرنتیان ۱۵:۸ دربارهٔ هدیه دادن به حقیقت این آیه اشاره می‌نماید.

۲۲:۱۶–۳۰ این نکته که نان منّ فقط شش روز فراهم بود و در روز هفتم از آن خبری نبود درسی برای ایشان به همراه داشت که نشان می‌داد روز سبّت با روزهای دیگر متفاوت است. این ساختار نان منّ به مردم می‌آموزد که روز سبّت را به شایستگی نگاه دارند. این قانون هفتگی فرصتی برای محک زدن اطاعت از احکام خدا است.

۳۱:۱۶ منّ. صبح روز بعد که منّ از راه رسید، از راه رسیدن انبوه بلدرچین‌ها را کم‌رنگ نمود (آیهٔ ۱۳). صرف‌نظر از توصیف مختلفی که از شکل و طعم آن ارائه می‌شود (آیات ۱۴، ۳۱)، نام «منّ» برگرفته از پرسش قوم است که در زبان عبری «منّ» تلفظ می‌گردد و به معنای «این چیست؟» می‌باشد. نویسندهٔ مزمور منّ را «غلهٔ [نان] آسمان» و «نان زورآوران [فرشتگان]» می‌نامد که از آسمان فرو ریخت آن هنگام که خدا درهای آسمان را گشود (مز ۲۳:۷۸–۲۵). توصیف نامربوطی است اگر بخواهیم این پدیده را پدیده‌ای طبیعی بدانیم و توضیح دهیم که نان منّ محصول یک گل‌سنگ است که روی سنگ‌ها می‌روییده است و یا محصول ترشحات یک حشره بر روی گیاه گَون بوده که گَزاَنگبین یا شهد تولید می‌کند. چنین توضیحاتی بس نابسنده و نامناسب هستند، چرا که نباید فراموش کرد این منّ دقیقاً به مقدار نیاز، هر روز، به جز روز سبّت، مدت چهل سال زیر شبنم بر زمین پدیدار می‌گشت (آیهٔ ۳۵) تا شکم تک‌تک خانواده‌ها را سیر گرداند. تولید این منّ و تازه ماندنش تا روز سبّت عملکردی فراطبیعی، از عالم بالا، بود.

۳۲:۱۶–۳۶ آن را به حضور خداوند [یهوه] بگذار. مقداری منّ مهیا گشت تا به یادبود عطای آن به یادگار نگاه داشته شود. پس از تکمیل خیمهٔ اجتماع، ظرف حاوی منّ درون صندوق عهد جای گرفت. نسل‌های آینده، که برای عبادت به خیمه می‌آیند، با دیدن آن منّ وفاداری خداوند را که این‌چنین به فکر قومش می‌باشد به یاد خواهند آورد (ر.ک. عبر ۴:۹).

۱:۱۷ رِفیدیم. امروزه، این منطقه «وادی رِفائید» نام دارد.

۲:۱۷ قوم ... منازعه [بحث] کرده. این بار، مردم، که گلایه‌مند بودند چرا موسی آنها را به منطقه‌ای خشک و بی‌آب آورده است، با او ستیزه می‌کنند و به عبارتی او را متهم می‌سازند. واکنش آنها به قدری شدید بود که موسی گمان کرد همین حالا او را سنگسار خواهند کرد (آیهٔ ۴). شایان توجه است که قوم اسراییل با هدایت الهی، با راهبری ستون ابر و آتش، به رِفیدیم آمده بودند (آیهٔ ۱). مردم در هنگامهٔ فوران احساساتشان نمی‌توانستند چشم بگشایند و ببینند که گواه هدایت خدا دقیقاً جلوی چشمانشان قرار دارد.

۴:۱۷ موسی نزد خداوند استغاثه [تمنا] نمود. رهبر قوم برای دعا به درگاه خدا رفت، در حالی که قوم به جای سرمشق گرفتن از موسی به او پشت کردند. این نخستین بار نبود که موسی دست به دعا برمی‌افراشت. زندگی‌اش با دعا آمیخته بود (ر.ک. ۲۵:۱۵؛ ۳۲:۳۰–۳۲؛ اعد ۱۱:۲، ۱۱؛ ۱۳:۱۲؛ ۱۳:۱۴، ۱۹) و عادت داشت برای چارهٔ مشکلات به درگاه خدا تمنا کند.

۵:۱۷، ۶ پیشِ‌روی ... برو ... پیشِ‌روی ... می‌ایستم. خداوند با این رهنمودها به موسی جایگاه موسی را در مقام رهبر قوم مستحکم می‌کند و تأکید می‌نماید که خداوند خودش حاضر است دست به کار شود. خداوند به اتهامی که قوم به موسی نسبت داده و حضور خدا را در کنارشان بی‌درنگ زیر سوال برده بودند پاسخ می‌دهد (آیهٔ ۷). در واقع، خدا معجزه‌آسا وارد عمل می‌گردد.

۷:۱۷ مَسّه و مَریبه. به مناسبت اتفاقات آن منطقه، آنجا «آزمودن» و «ستیزه» نام می‌گیرد. آنجا نقطهٔ اوجی است که آنها هر طعم معجزات خدا و مراقبت‌ها و راهنمایی‌های او را با دلسردی و نارضایتی پاسخ می‌دهند (ر.ک. مز ۷:۹۵، ۸؛ عبر ۷:۳، ۸).

۸:۱۷ عمالیق آمده ... جنگ کردند. نام عمالیقیان از عمالیق، نوهٔ عیسو، ریشه می‌گیرد. این مردمان چادرنشین در صحرای نِگِو ساکن بودند. قوم اسراییل نخستین بار در منطقهٔ رِفیدیم با لشکر عمالیقیان در بیابان روبه‌رو می‌شود (آیات ۸–۱۳؛ تث ۱۷:۲۵، ۱۸). در نتیجه، خدا عمالیقیان را محکوم می‌کند که نامشان از صفحهٔ روزگار محو گردد (آیهٔ ۱۴؛ اعد ۲۰:۲۴؛ تث ۱۹:۲۵). اما آنها همان لحظه نیست و نابود نشدند (آیهٔ ۱۶). عمالیقیان اسراییل نامطیع را در منطقهٔ حُرما شکست می‌دهند (اعد ۴۳:۱۴–۴۵). شائول از هلاک نمودن آنها، که فرمان خدا بود، غفلت می‌کند (۱ سمو ۲:۱۵، ۳، ۹). بعدها، داوود با عمالیقیان می‌جنگد و آنها را شکست می‌دهد (۱ سمو ۱:۳۰–۲۰). در دوران سلطنت حزقیا، عمالیقیانی که در سرزمینشان مانده بودند به دست حزقیا هلاک می‌شوند (حدود سال‌های ۷۱۶–۶۸۷ ق.م.) آخرین نوادگان اَجاج (اس ۱:۳)، پادشاه عمالیقی در زمان شائول، در دوران حیات اِستر و مُرْدِخای در ایران‌زمین به هلاکت می‌رسند (حدود سال ۴۷۳ ق.م.؛ اس ۵:۲، ۸–۱۰).

۹:۱۷–۱۳ قوم اسراییل در گذر از شرایط و موقعیت‌های مختلف فهمیده بودند که چگونه خدا برایشان آب و خوراک فراهم نموده بود. حال، باید این را هم می‌فهمیدند که خدا همسایگان پرکینه‌شان را نیز در نبرد مغلوب خواهد نمود.

۹:۱۷ یوشع. این نام دستیار و معاون یا خدمتگزار شخصی موسی است (۱۳:۲۴؛ ۱۱:۳۳؛ یوش ۱:۱). در کتاب خروج، این نخستین بار است که از یوشع نام برده می‌شود. مسوولیت او برای بسیج کردن نیروها زمینه را مهیا می‌سازد

تا فرماندهی نظامی اسراییل را در آینده به عهده بگیرد. در واقع، در این مقطع از زمان، نام او هنوز هوشع بود. بعدها، در منطقهٔ قادِش، دقیقاً پیش از آغاز مأموریت شناسایی در کنعان، نام او به یوشع تغییر می‌یابد (اعد ۱۶:۱۳). اما، در این مرحله، اسراییل هنوز صاحب لشکری باتجربه و کاربلد نیست. نه آموزش دیده بود و نه آمادگی نظامی داشت (ر.ک. مقدمهٔ کتاب یوشع: «نویسنده و تاریخ نگارش»). **عصای خدا.** عصایی که موسی در دست داشت یک چوب‌دستی جادویی نبود. این عصا، که از آنِ رهبر برگزیدهٔ خداوند گشته بود، پیشگام معجزاتی شد که خدا به انجام رساند و درباره‌شان از پیش به موسی خبر داد. از این‌رو، این عصا به نمادی تبدیل شد که نشان می‌داد خدا شخصاً با قدرت خویش در کار است. برافراشتن دستان موسی نشانهٔ متوسل شدن به خدا است. فراز و فرود نبرد، که با بالا بردن و پایین آوردن دست موسی مرتبط بود، حکایت از این نداشت که صرفاً از لحاظ روان‌شناسی روحیه‌بخش باشد و سربازان با نگریستن به پیشوایشان بر فرار تپه دلگرم شوند. حتی مفهومش از شفاعت نمودن موسی نیز فراتر می‌رود. این عمل موسی نشانه و تصدیق این حقیقت است که قوم اسراییل برای پیروز شدن در جنگ به خدا تکیه داشت، نه به قوت و غیرت خودش. این عمل تأییدیه‌ای بود بر موقعیت موسی در حضور خدا و اطمینان خاطر از امنیت و سعادت ایشان. قوم اسراییل، لبریز از خشم و برآشفتگی، موسی را به خاطر مشکلاتشان سرزنش کرده بودند. اما خدا بر رهبری و پیشوایی موسی مُهر تأیید زد.

۱۰:۱۷ حور. او پسر کالیب و پدربزرگ بِصَلئیل صنعتگر بود (ر.ک. ۲:۳۱–۱۱؛ ۱ توا ۱۹:۲، ۲۰).

۱۴:۱۷ این را برای یادگاری ... بنویس و ... برسان. موسی در دربار فرعون خواندن و نوشتن یاد گرفته و علم ثبت نمودن تاریخ آموخته بود. جدا از کتاب‌مقدس، لازم بود رویدادهای تاریخی به شکل رسمی ثبت گردند. در این مورد خاص، هدف این است که پیروزی نخستین نبرد ملی به یادگار ثبت شود. خدا به کتابی اشاره می‌فرماید که گویا موسی نوشتن آن را آغاز نموده بود. پس این کتاب همانی نیست که به نام «کتاب جنگ‌های خداوند [یهوه]» از آن نام برده می‌شود (اعد ۱۴:۲۱). نوشتن این کتاب از آن جهت ضروری بود که اعتبار و اصالت وقایع و رویدادها ثبت گردد تا حافظهٔ انسان یا حدیث‌ها و روایت‌های شفاهی معیار و میزان تأیید اصالت تاریخ نباشند. **ذکر ... محو خواهم ساخت.** حکم نابودی اسراییل که از زبان عمالیقیان صادر شده بود (ر.ک. مز ۴:۸۳–۷)، به حکم و مشیّت الهی، در مورد عمالیقیان اجرا گشت. این حکم در زمان شائول و داوود تا اندازه‌ای اجرا می‌شود (ر.ک. ۱ سمو ۱:۱۵–۹؛ ۲ سمو ۱:۱؛ ۱۱:۸، ۱۲) و پس از آن دیگر به آن اشاره نمی‌گردد. با این حال، به سبب نااطاعتی شائول و نگرفتن جان اَجاج، پادشاه عمالیقیان، و زنده نگهداشتن شماری از عواملش (۱ سمو ۷:۱۵–۹)، شائول تاج و تخت را از دست می‌دهد (آیهٔ ۲۳). سموییل اَجاج را می‌کشد (آیهٔ ۳۳)، اما شماری از عمالیقیان زنده می‌مانند و چند سال بعد به حکومت جنوبی اسراییل یورش می‌برند و حتی خانوادهٔ داوود را به اسارت می‌گیرند (۱ سمو ۱:۳۰–۵). داوود همه را به قتل می‌رساند، ولی چهارصد نفر می‌گریزند (۱ سمو ۱۶:۳۰، ۱۷). بعدها، یک نفر از تبار اَجاج، به نام هامان، تقلا می‌کند در زمان اِستر یهودیان را ریشه‌کن سازد (ر.ک. اس ۱:۳، ۶).

۱۵:۱۷ یهوه نِسّی. با نام نهادن مذبح به نام

خداوند، یهوه نِسّی، موسی اعلام می‌کند که خداوند خودش معیار و میزان قومش است.

۱۶:۱۷ دست بر تخت خداوند [یهوه] است. مشکل همیشگی با عمالیق این نبود که صرفاً یک ملت با ملتی دیگر دشمن باشد. مشکل آنجا بود که عمالیق با خدا جنگ داشت.

د. ملاقات با یِترون و درس آموختن (۱:۱۸-۲۷)

۱:۱۸ یِترون ... شنید. در روزگاران قدیم، توانایی مردم را در جمع‌آوری اطلاعات و خبردار شدن از رویدادهای روز نباید دست‌کم گرفت. اخبار رویدادهای سرزمین‌ها و مملکت‌های دیگر در چشم بر هم زدنی از یک نقطه به نقطهٔ دیگر می‌رسید. قافله‌های بازرگانان که مسیری از خاورمیانه را معروف به «هلال حاصلخیز» می‌پیمودند، معمولاً، منبع انتقال اخبار بودند. سفیران و سایر مقامات رسمی نیز که رابط میان ملت‌ها بودند وسیله‌ای برای مبادلهٔ اخبار به حساب می‌آمدند. اما منبع اخبار تکمیلی یِترون در مورد قوم اسراییل صفوره و دو پسرش بودند که موسی آنها را به منزل پدری‌اش فرستاده بود (آیهٔ ۲).

۷:۱۸-۱۲ شهادت موسی موجب می‌شود یِترون لب به حمد و ستایش بگشاید و قربانی تقدیم کند. این اعمال، همگی، گواه بر ایمانش بودند. او به بی‌همتا بودن یهوه پی می‌برد (آیهٔ ۱۱). مسلماً، آن کاهن مِدیان (آیهٔ ۱) بت‌های مِدیان را عبادت نمی‌کرد. اهالی مِدیان به طور کلی بت‌پرست بودند (ر.ک. اعد ۱۷:۲۵، ۱۸؛ ۲:۳۱، ۳، ۱۶)، اما باید یِترون را از همشهریانش جدا دید. این تفاوت و تمایز از آنجا مشخص است که هارون و سایر مشایخ با یِترون عبادت کردند و با او هم‌سفره شدند (آیهٔ ۱۲).

۱۲:۱۸ برای خدا. با توجه به اینکه نام یهوه همواره در ارتباط با قربانی‌های قوم اسراییل در تورات بیان می‌شود، در اینجا تغییر نام یهوه به اِلوهیم حتماً مفهوم و اهمیت خاصی دارد، به ویژه اینکه یِترون در پاسخ به موسی نام یهوه را بر زبان می‌آورد. با وجود ایمان قوی و درک و بینش یِترون، او یک ایماندار غیر یهودی بود. بنابراین، نوکیش و غریبه به حساب می‌آمد. در چنین موقعیتی، خداوند خود را هم خدای یهودیان و هم خدای غیر یهودیان می‌شناساند. از این‌رو، نام اِلوهیم به نام یهوه، که نام اختصاصی عهد خدا با اسراییل است، ترجیح داده می‌شود.

۱۳:۱۸-۲۷ حکمت یِترون در عمل برای موسی و قوم اسراییل فایدهٔ بسیار داشت. پیشنهاد یِترون قرن‌ها و حتی تا به امروز برای افزایش بازده و کارآیی متخصصان و کارمندان در اداره و مدیریت سازمان‌ها و کارهای جمعی به سرمشقی کاربردی تبدیل گشته است. صحبت از خدا و برکت وجود مردان خداشناس در تار و پود توصیهٔ یِترون تنیده شده است. این دقت و توجه باعث می‌شود برای این مرد نوایمان، که ایمانش در طرز تفکرش اثر گذاشته بود، احترام فراوانی قائل شویم. در واقع، او کاملاً تشخیص می‌دهد که موسی جهت تصویب و اجرای توصیهٔ او به اجازهٔ الهی نیاز دارد (آیهٔ ۲۳). از قرار معلوم، موسی بی‌درنگ راه‌حل یِترون را عملی نمی‌کند. او منتظر می‌ماند تا شریعت عطا گردد (ر.ک. تث ۹:۱-۱۵).

۲۱:۱۸ رهبران و پیشوایان عهدجدید نیز باید همین ویژگی‌های روحانی را دارا باشند (ر.ک. اع ۳:۶؛ ۱ تیمو ۱:۳-۷؛ تیط ۶:۱-۹).

۳. قوم اسراییل در سینا اردو می‌زنند (۱:۱۹-۳۸:۴۰)

۱:۱۹–۳۸:۴۰ این بخش به سرخط فعالیت‌هایی می‌پردازد که قوم اسراییل در یازده ماه اقامتشان در کوه سینا به آنها مشغول بودند (ر.ک. ۱:۱۹؛ اعد ۱۱:۱۰).

الف. شریعت خدا نوشته می‌گردد (۱:۱۹–۱۸:۲۴)

۳:۱۹–۸ اسراییلیان آن ساختار و چارچوب متداولی را که در نظام‌نامه‌های میان مافوق و مادون وجود دارد و به شکل مختصرتری در کلام خدا بیان شده است درک نمودند: یک مقدمه (آیهٔ ۳)، یک پیش‌گفتار تاریخی (آیهٔ ۴)، شرط‌های مشخص (آیهٔ ۵)، اشاره به برکت‌ها (آیات ۵، ۶). پذیرش و توافق قانونی نیز معمولاً در توافق‌نامهٔ نهایی به ثبت می‌رسید. در اینجا، این مرحله زمانی صورت می‌گیرد که توافق‌نامه به قوم ارائه می‌گردد (آیات ۷، ۸؛ ر.ک. توضیح ۷:۲۴).

۳:۱۹ از میان کوه. زمانی که موسی هنوز در مِدیان ساکن بود، خداوند به او نشانهٔ مشخصی می‌دهد که معلوم شود خودش موسی را فرستاده است (۱۲:۳). اکنون، این نشانه تحقق می‌یابد: موسی با قوم اسراییل در مقابل کوه خدا ایستاده بود. **خاندان یعقوب ... بنی‌اسراییل.** با نام بردن از این دو عنوان مختلف برای قوم اسراییل، خداوند اصل و نَسَب آنها را به ایشان یادآوری می‌نماید که نوادگان ابراهیم از نسل اسحاق و یعقوب هستند و یعقوب همراه ایشان در مصر ساکن بود و اکنون به یک قوم و ملت تبدیل گشته‌اند (بنی [فرزندان] به معنی قوم است).

۴:۱۹ شما را بر بال‌های عقاب برداشته. با یک تشبیه برازنده، خدا خروج قوم اسراییل از مصر و سفرشان به کوه سینا را توصیف می‌نماید. عقاب‌ها به این مشهورند که جوجه‌های خود را از آشیانه برمی‌دارند و بر بال‌های خود حمل می‌کنند تا به آنها پرواز یاد دهند و هر زمان لازم باشد بال‌های خود را می‌گسترانند تا جوجه‌ها را در پناه خود حفظ کنند. در آخرین سرودش، موسی مراقبت خدا از قوم اسراییل را با این تشبیه توصیف می‌نماید و به طور خاص تأکید می‌ورزد فقط یک خداوند وجود دارد که چنین عمل می‌کند (تث ۱۱:۳۲، ۱۲).

۵:۱۹، ۶ خداوند به قوم اسراییل سه لقب می‌دهد: «خزانهٔ خاص،» «مملکت کَهَنه [کاهنان]،» «امت مقدس.» این سه لقب مشروط به آن است که قوم اسراییل مطیع و عهدنگهدار باشند. این لقب‌ها خلاصه‌ای از برکت‌هایی هستند که این قوم از آنها بهره‌مند خواهند گشت: دارایی خاص خداوند، نمایندهٔ خداوند بر زمین، جداشده برای خداوند به جهت به انجام رساندن اهداف خداوند. این سه ویژگی از لحاظ اصول اخلاقی توضیحی بودند بر اینکه چرا خداوند ایشان را به نزد خویش آورده است. عبارت «زیرا که تمامی جهان از آنِ من است» در میانهٔ این لقب‌ها تأکید را بر بی‌همتایی و حاکمیت خداوند قرار می‌دهد. این اعلامیه بر کلیهٔ ادعاهای آن به اصطلاح خدایان سایر ملت‌ها خط باطل می‌کشد. آنچه برای قوم اسراییل روی داد صرفاً این نبود که قدرت یک بت بر قدرت بتی دیگر چیره شود. هر آنچه انجام گرفت به سبب اراده و قدرت یکتا خداوند بی‌همتا بود. پطرس در نامهٔ اول پطرس ۹:۲ همین لقب‌ها را در توصیف رستگاران و نجات‌یافتگان در ملکوت روحانی خدا به کار می‌برد.

۸:۱۹ و تمامی قوم به یک زبان در جواب گفتند. جزییات عهد دوجانبه و مشروط خدا را که شنیدند (به واژگان «اگر ... همانا» در آیهٔ ۵ توجه کنید)، قوم، که مشایخ نماینده‌شان بودند، با شور و شوق پاسخ مثبت دادند. با توجه به پاسخ خداوند،

مشخص است که قول آنها سبک‌سرانه نبود (ر.ک. تث ۲۷:۵–۲۹).

۹:۱۹ و بر تو نیز همیشه ایمان داشته باشند. خداوند ملاقات خودش با موسی را به این دلیل ترتیب می‌دهد که پیش‌بینی می‌کند بعدها موسی را متهم خواهند کرد که از خودش شریعت را گردآوری کرده و بر فراز کوه با خداوند ملاقات نداشته است. این ملاقات باعث می‌شود مردم برای موسی حرمت و احترام فراوانی قائل شوند.

۱۰:۱۹ ایشان را ... تقدیس نما. جدی بودن این قدم برای قوم اسراییل از آنجا مشخص است که برای حاضر و آماده گشتن دو روز زمان لازم بود. آمادگی قلبی برای ملاقات با خدا این‌چنین جلوه‌گر شد که آیین و آدابی را به جهت پاکی و طهارت بدن به‌جا آوردند.

۱۲:۱۹، ۱۳ برازنده نزدیک شدن به خدای قدوس را بهتر از این نمی‌شود نشان داد که تأکید می‌شود هر کسی از مرزهای مشخصی که خدا پیرامون کوه تعیین نموده است تجاوز کند مجازاتش مرگ خواهد بود. حتی حیوانات نمی‌توانستند از مرز این مکان مقدس بگذرند (ر.ک. عبر ۱۲:۲۰).

۱۵:۱۹ به زنان نزدیکی منمایید. این حکم بدین منظور است که مجبور نباشند برای پاک شدن غسل کنند (ر.ک. لاو ۱۶:۱۵–۱۸).

۱۶:۱۹ رعدها و برق‌ها. حضور گویا و پرشور خدا در کوه، که با پدیدار گشتن ابری غلیظ و نوای شیپور همراه گشت، فراتر از آن بود که تماشاچیان را فقط شیفتهٔ ابهت و قدرت خدا گرداند. آن حاضران، حتی موسی، از ترس به خود لرزیدند (عبر ۱۲:۲۱). پدیده‌ای نامعمول در حال وقوع بود. آن اتفاق حاصل یک جنب و جوش آتش‌فشانی نبود، چنان که برخی نویسندگان معتقدند.

۲۴:۱۹ کَهَنه [کاهنان]. پیش از عطای شریعت، هنوز نظام کهانت در اسراییل پایه‌گذاری نشده بود. کسانی که به نام کاهن از آنها نام برده می‌شود حتماً نخست‌زادگان خانواده‌ها بودند که چون وقف خداوند گشته بودند، وظیفهٔ کهانت خانواده را به عهده داشتند (ر.ک. ۲:۱۳؛ ۵:۲۴). بعدها، لاویان جای این کاهنان را خواهند گرفت (اعد ۴۵:۳).

۱:۲۰ همهٔ این کلمات. کل احکامی که در ادامهٔ این فصل شرح داده می‌شوند کلامی است که با عنوان «ده فرمان» به موسی داده شدند (۲۸:۳۴؛ تث ۱۳:۴). با تأکید بر اینکه خدا خودش این کلام را بیان می‌فرماید (ر.ک. تث ۱۲:۵، ۱۵، ۱۶، ۲۲، ۳۲، ۳۳)، بر هر نظریه‌ای که مدعی است قوم اسراییل چارچوب یا درونمایهٔ شریعت خود را از امت‌های دیگر الهام گرفتند خط باطل می‌کشد.

۳:۲۰–۱۷ ده فرمان، که با مقدمه‌ای در اشاره به تاریخچهٔ قوم اسراییل آغاز می‌گردد (آیهٔ ۲)، شامل احکام و فرمان‌هایی است که دستور زبانش مخاطب دوم شخص است. این شیوهٔ دستور زبان در آن دوره معمول نبود. در خاورمیانهٔ باستان، قانون‌نامه‌ها به شکل مشروط، یعنی به صورت «اگر ... پس،» تنظیم و خطاب به سوم شخص نوشته می‌شدند. در این قانون‌نامه‌ها، ابتدا سرپیچی از یک قانون عنوان می‌گشت، سپس عملی که باید انجام می‌گرفت یا مجازاتی که باید کیفر داده می‌شد. ده فرمان را می‌توان به دو دسته‌بندی تقسیم نمود: عمودی و افقی. رابطهٔ انسان با خدا در دسته‌بندی عمودی قرار می‌گیرد (آیات ۲–۱۱) و رابطهٔ انسان با انسان در بافت جامعه در دسته‌بندی افقی قرار دارد (آیات ۱۲–۱۷). همهٔ ممنوعیت‌هایی که کوتاه و مختصر بیان می‌شوند در دسته‌بندی دوم قرار می‌گیرند. فقط یک حکم در این دسته‌بندی وجود دارد که با توضیح همراه است (آیهٔ ۱۲). توضیحات یا دلایلی که به ممنوعیتی پیوست

شده‌اند جزو احکام دسته‌بندی اول قرار می‌گیرند. الهیات صحیح و پرستش و عبادت حقیقی، نام خدا و سبّت، احترام و حرمت خانواده، امور زندگی، ازدواج و زندگی زناشویی، اموال و دارایی، حقیقت و راستی، و فضیلت‌های اخلاقی، جملگی، مواردی هستند که در این ده فرمان قید شده‌اند (ر.ک. توضیح ۷:۲۴).

۳:۲۰ غیر از من. یعنی «در مقابل من.» مفهوم این عبارت در چند آیهٔ بعد نهفته است. جمیع بت‌ها و خدایان دروغین مقابل خدای حقیقی می‌ایستند و پرستش آنها با پرستش یهوه در تضاد آشکار است. زمانی که قوم اسراییل از پرستش یکتا خدای حقیقی روی گرداندند، در آشفتگی و سردرگمی مذهبی غوطه‌ور شدند (داور ۱۷؛ ۱۸).

۴:۲۰–۶ شکل و شیوهٔ پرستشی که برازندهٔ خداوند یکتا است اجازه نمی‌دهد خداوند در قالب هیچ‌یک از مخلوقاتش جلوه یابد. بحث ممنوعیت مطلق سبک هنریِ آداب و آیین پرستش مطرح نیست، بلکه ممنوعیت مطلق بت‌پرستی و پرستش کاذب منظور است. زیر پا گذاشتن این حکم بر نسل‌های آینده اثر جدی خواهد داشت، زیرا خدا طالب وقف و سرسپردگی کامل و تمام‌عیار است. او خدای غیرتمند است (ر.ک. ۴:۳۴؛ تث ۲۴:۴؛ ۹:۵). پرستش هر آنچه ساختهٔ دست انسان است به معنی بیزاری و تنفر از خدای حقیقی است.

۵:۲۰، ۶ تا پشت سوم و چهارم ... هزار. موسی این نکته را روشن می‌سازد که فرزندان به خاطر گناهان والدینشان تنبیه نخواهند گشت (ر.ک. تث ۱۶:۲۴؛ حز ۱۹:۱۸–۳۲). اما طبیعی است که فرزندان از عواقب سرپیچی والدینشان از شریعت خدا در امان نخواهند بود. نااطاعتی والدین از شریعت خدا و بیزاری آنها از خدا در فرزندان تأثیر خواهد داشت. فرزندانی که در چنین محیطی پرورش یابند جذب آن محیط می‌گردند و آنها هم به همان بت‌پرستی‌ها روی می‌آورند و همان نااطاعتی‌ها و نافرمانی‌های زننده و ناخوشایند را مرتکب می‌شوند. تفاوتی که میان عواقب نااطاعتی پدران و فرزندان وجود دارد هم هشدار بر ضد نااطاعتی است و هم انگیزه برای اطاعت نمودن. تأثیری که یک نسل نامطیع و یاغی از خود به‌جای می‌گذارد چنان عمیق است که آن اثر تا چندین نسل باقی خواهد ماند.

۷:۲۰ نام ... به باطل مبر. به کار بردن نام خدا به شکلی که سبب‌ساز بدنامی شخصیت یا اعمال خدا شود بی‌حرمتی و بی‌احترامی و سوءاستفاده از نام خدا خواهد بود. زیر پا گذاشتن سوگندی که در آن نام خدا با دلیل موجه آورده شده است به معنای شک کردن به وجود خدا است، چرا که شخصِ مقصر اندیشه‌اش نسبت به خدا به این محدود است که از نام خدا فقط برای اثبات صداقت خودش استفاده کند (ر.ک. ۱۰:۲۲، ۱۱؛ لاو ۱۲:۱۹؛ تث ۱۳:۶). در عصر کلیسا، لازم نیست ایمانداران برای اثبات قصد و نیّت یا جلب اعتماد طرف مقابل به نام خدا قسم بخورند، چرا که زندگی ایماندار باید جلوه‌گر حقیقت باشد و در همهٔ موارد آری‌اش «آری» باشد و «نه» گفتنش واقعاً «نه» باشد (مت ۳۷:۵؛ یع ۱۲:۵).

۸:۲۰ سبّت. (ر.ک. ۱۲:۳۱–۱۷). هفتمین روز هفته متعلق به خداوند است و نباید روز کار و فعالیت باشد، بلکه باید به استراحت اختصاص یابد و وقف عبادت یهوه گردد. واژهٔ «سبّت» در عبارتی به این معنا ریشه دارد: «استراحت نمودن یا دست کشیدن از کار.» تاریخچهٔ رعایت چنین سنّتی به هفتهٔ آفرینش جهان بازمی‌گردد: مدت زمانی که برای انسان معیار یک هفته است. هر سبّت باید به آن کسی که خدا را عبادت می‌کند

یادآوری کند خدایی را که می‌پرستد در واقع در شش روزِ بیست و چهارساعته همه‌چیز را هستی بخشید. از این‌رو، روز سبّت در مقابل نظریه‌های تکامل، که در مذاهب کاذب متداول است، با اقتدار می‌ایستد. در مرور ده فرمان، موسی رعایت سبّت را به خروج قوم اسراییل از مصر پیوند می‌دهد و مشخص می‌سازد که به همین دلیل قوم اسراییل باید سبّت را نگاه دارند (تث ۱۲:۵–۱۵). شایان توجه است که در حالی که به نُه فرمان دیگر در عهدجدید اشاره می‌شود، فرمان سبّت در عهدجدید تکرار نمی‌شود. در واقع، فرمان رعایت سبّت باطل گشته است (ر.ک. کول ۱۶:۲، ۱۷). روز سبّت که به طور خاص در شریعت موسی متعلق به قوم اسراییل بود، در عصر کلیسا، به ایمانداران مربوط نمی‌باشد، زیرا ایماندار در عصری جدید به سر می‌برد.

۱۲:۲۰–۱۶ (ر.ک. مت ۱۸:۱۹، ۱۹؛ مر ۱۹:۱۰؛ لو ۲۰:۱۸).

۱۲:۲۰ پدر و مادر خود را احترام نما. ثبات جامعه به حرمت نمودن والدین و احترام گذاشتن به اقتدارشان وابسته است. وعده‌ای که در پی‌نوشت این فرمان عنوان می‌شود، در اصل، به روزهای زندگی در سرزمین موعود ربط دارد و برنامه‌ای را که خدا برای اسراییلیان تدارک دیده است به ایشان یادآوری می‌نماید. داخل مرزهای سرزمینشان خدا از آنها انتظار دارد با کژرفتاری‌های بچگانه مدارا نکنند، کژرفتاری‌هایی که بی‌احترامی به والدین و اقتدارشان در بطن آنها نهفته است. این بی‌احترامی عواقب شدیدی در پی خواهد داشت: مجازات مرگ (ر.ک. تث ۱۸:۲۱–۲۱). یکی از دلایل تبعید قوم اسراییل به بابِل بی‌حرمتی به والدین بود (حز ۷:۲۲، ۱۵). پولس رسول با نسبت دادن این حقیقت به ایمانداران زمانهٔ خودش این وعدهٔ ملی را به بُعد شخصی تبدیل می‌نماید (ر.ک. مت ۴:۱۵؛ مر ۱۰:۷؛ افس ۱:۶–۳).

۱۳:۲۰–۱۵ (ر.ک. روم ۹:۱۳).

۱۳:۲۰ قتل. حکم الهی و تغییرناپذیر اعدام برای کسی که قتل عمد مرتکب می‌شود (ر.ک. ۱۲:۲۱؛ اعد ۱۷:۳۵–۲۱) نظیر و همتایش در قانون‌نامهٔ قضایی یا ادبیات خاورمیانهٔ باستان وجود ندارد (ر.ک. پید ۵:۹، ۶). در آیاتی که به حکم دربارهٔ قتل غیر عمد می‌پردازند ارزش و اهمیت مقدس بودن جان انسان به خوبی به چشم می‌آید. مجازات قتل غیر عمد این است که شخص به شهرهای پناهگاه برود و تا زمان مرگ کاهن اعظم آنجا بماند. این حکم برای قتل عمد کاربرد نخواهد داشت. نگاهی دقیق به واژه‌ای که موسی به کار می‌برد (یکی از هفت واژهٔ مختلفی که در زبان عبری به معنی کشتن است، واژه‌ای که فقط چهل و هفت بار در عهدعتیق به کار رفته است) به معنای «کشتن، به قتل رساندن» در مفهوم گسترده اشاره می‌کند، به این معنا که جان کسی گرفته می‌شود و شخصی که جان دیگری را گرفته است، چه قتل عمد باشد و چه غیر عمد، باید در نظام قضایی به شرطها و بندهای قانون‌نامه پاسخ دهد. با این حکم، به مردم یادآوری می‌گردد و تذکر داده می‌شود که با جدیت و کوشایی به فکر حفظ جان یکدیگر باشند تا مبادا یک نفر به دست نفری دیگر کشته شود (ر.ک. توضیحات ۱۲:۲۱–۱۴؛ ر.ک. مت ۲۱:۵؛ یع ۱۱:۲).

۱۴:۲۰ زنا. این فرمان، که هم در مورد مردان و هم در مورد زنان صادق است، حافظ مقدس بودن رابطهٔ زناشویی است. خدا به هنگام آفرینش مرد و زن بنیاد ازدواج را بنا نهاد (پید ۲۴:۲) و این رابطه را برکت داد تا به این شکل آدمیان زمین را پُر سازند (پید ۲۸:۱). مجازات خیانت به همسر مرگ است (لاو ۱۰:۲۰). «گناهی عظیم» (پید ۹:۲۰)

و «شرارت بزرگ و خطا به خدا» (ر.ک. پید ۹:۳۹؛ مت ۲۷:۵؛ یع ۱۱:۲) عبارت‌هایی در توصیف زنا می‌باشند.

۱۵:۲۰ دزدی. مالک شدن داشته‌ها یا سرمایهٔ دیگران با ناراستی تجاوز به حق مالکیت شخصی است. حفظ حق مالکیت شخصی یکی از اصول مهم ثبات جامعه است. دزدی معضلی جدی است که توانایی بی‌چون و چرای خدا را در برطرف نمودن نیازهای قومش زیر سوال می‌برد.

۱۶:۲۰ شهادت دروغ. هر گونه شهادت نادرست ناعدالتی به حساب خواهد آمد. در عمل، هر جامعه‌ای این اصل را تشخیص می‌دهد و به همهٔ کسانی که برای شهادت در دادگاه حاضر می‌شوند امر می‌کند حقیقت را بگویند و جز حقیقت هیچ نگویند.

۱۷:۲۰ طمع. اندیشه‌ها و خواسته‌ها و تمایلات دل از چشم خداوند پنهان نیستند. اشتباه است دلمان برای داشتن چیزی پرپر بزند که کسی دیگر صاحبش است. این دهمین فرمان عنوان می‌کند که جملگی نُه فرمان قبلی نیز فقط به عمل ظاهری محدود نیستند، بلکه آنچه در دل اتفاق می‌افتد مهم است و مد نظر می‌باشد (ر.ک. مت ۱۹:۱۵؛ روم ۷:۷؛ ۹:۱۳).

۱۸:۲۰ لرزیدند و از دور بایستادند. قوم، ترسان و لرزان، از نزدیک شدن به انبوه پدیده‌هایی که با تجلی خداوند و با ظاهر شدن خدا در کوه همراه بود خودداری نمودند. آنها ناخودآگاه موسی را میانجی خودشان و خدا قرار دادند، چون میان خودشان و خدای قدوسشان به قدری فاصله بود که ترسیدند نتوانند در حضور او زنده بمانند (آیهٔ ۱۹).

۱۹:۲۰ خدا به ما نگوید. از ترس جانشان، مردم از موسی خواستند میانجی‌شان باشد (ر.ک. عبر ۱۸:۱۲–۲۱).

۲۰:۲۰ رهنمود به آنها این بود که از این پدیده‌ها نترسند. به ایشان گفته شد که ترس بِجا و سنجیده، یعنی حرمت و احترام به خدا، حرمت و احترامی که آمیخته به ترس است، گناه را بازمی‌دارد.

۲۲:۲۰–۲۶ قوم اسراییل با قربانی‌ها، هدیه‌ها، و مذبح‌ها آشنا بودند و از قبل نیز جزیی از آیین و آداب پرستش آنها به حساب می‌آمدند. مذبح‌های خاکی و مذبح‌های سنگی از روی طرح خاصی ساخته نمی‌شدند که شکل و شمایل خاصی را به ذهن بیاورند. بنابراین، محدودیت شیوه و شکل ساخت مذبح‌ها سبب می‌شدند برازندگی و شایستگی پرستش خداوند حفظ گردد. کتاب لاویان فصل‌های ۱–۷ به شرح قربانی‌های شریعت موسی اختصاص دارد.

۱:۲۱ احکام. این احکام ترکیبی از قوانین مشروط و دستورهای مستقیم می‌باشند که به جزییات ده فرمان می‌پردازند و چارچوبی را برای قضاوت و رسیدگی به دادخواست‌های اجتماعی در اسراییل تشکیل می‌دهند. این ترکیب احکام باز هم تأییدیه‌ای بر منحصر به فرد بودن شریعت اسراییل هستند که در میان نظام‌نامه‌های قوانین خاورمیانه بی‌نظیر است. بعدها، خدا در مراسم ویژه‌ای این مفاهیم را در «کتاب عهد» عنوان‌بندی نمود (۷:۲۴).

۲:۲۱–۱۱ حکم در مورد بردگان به این شکل است که آزادی برده پس از یک دورهٔ مشخص شش ساله تضمین بود، مگر اینکه آن برده خودش تصمیم می‌گرفت برای همیشه غلام آن خانه بماند. اما این غلامی در محبت ریشه داشت، نه در ستم و سوءاستفاده (آیهٔ ۵). بدیهی است که خدمت دایم و غیر داوطلبانهٔ یک بردهٔ عبرانی به ارباب عبرانی برای جامعهٔ اسراییل مطلوب و خوشایند نبود. چنین خدمتی در میان آنها مرسوم هم نبود

(ر.ک. لاو ۳۹:۲۵–۵۵). با کنیزان نیز نباید بدرفتاری می‌شد و نمی‌بایست به خاطر رفتار نادرست اربابشان آنها را به عمد، بی‌خانمان، رها می‌کردند.

۱۲:۲۱–۱۴ پس از اشاره به احکام مربوط به صدمه و آسیبی که از جانب انسان یا حیوان وارد می‌شود (آیات ۱۵–۳۶)، این آیات به جدی‌ترین صدمه‌ها و آسیب‌ها می‌پردازند: آدمکشی. مجازات مرگ فقط برای قتل عمد تعیین می‌شود (ر.ک. ۱۳:۲۰)، در حالی که حکم آدمکشی غیر عمد تبعید شدن به یک مکان مشخص است که بعدها خدا شهرهای پناهگاه را به همین منظور اختصاص می‌دهد (ر.ک. اعد ۶:۳۵–۲۴؛ تث ۱:۱۹–۱۳). برای کسی که قتل عمد مرتکب می‌شود هیچ‌گونه پناهی فراهم نیست. مرگی که از روی تصادف به دست کسی رخ می‌دهد مرگی نیست که با قصد قبلی برنامه‌ریزی شده باشد، اما خدا اجازه داده است این حادثه اتفاق افتد. شریعت برای چنین شخصی پناهی را فراهم می‌نماید، حتی، تا باقی عمرش، اما دور از خانه و کاشانه و بستگان انتقام‌جو. مجرم به قتل غیر عمد باید تا زمانی که کاهن اعظم در قید حیات است در پناهگاه ساکن بماند (اعد ۲۵:۳۵، ۲۸).

۱۵:۲۱، ۱۷ فرزندی که به والدین خود بی‌حرمتی نشان دهد و با زبانش به آنها بی‌احترامی کند و یا آنها را کتک بزند جرمش آن‌قدر سنگین است که جز مرگ حکمی دیگر در انتظارش نخواهد بود. فرمان پنجم حکمی بسیار جدی است! سایر قوانین باستانی، از جمله قانون حَمورابی [از پادشاهان بابِل]، نیز از احترام گذاشتن به اقتدار والدین سخن می‌گویند و هرچند مجازات این بی‌احترامی را مرگ تعیین نمی‌کنند، عواقب شدیدی را برای چنین فرزندی تدارک می‌بینند.

۱۷:۲۱ (ر.ک. مت ۴:۱۵؛ مر ۱۰:۷).

۲۰:۲۱، ۲۱، ۲۶، ۲۷ اربابان حق داشتند بردگان خود را مجازات کنند (امث ۱۳:۱۰؛ ۲۴:۱۳). اما اجازه نداشتند خشونت به خرج دهند. اگر برده‌ای به خاطر تنبیه شدن جان خود را از دست بدهد، قاضیان مجازات متناسب با جرم را تعیین می‌کنند (آیهٔ ۲۰). اگر برده پس از چند روز بمیرد، معلوم می‌شود که اربابش قصد قتل او را نداشته است، اما از دست دادن آن برده به خودی خود برای اربابش مجازات محسوب می‌شود (آیهٔ ۲۱). اگر برده کتک بخورد، اما زنده بماند، آن کتک خوردن تنبیه و تأدیب به حساب می‌آید، نه قصد و نیّت آدمکشی. اگر برده صدمه‌ای جسمانی ببیند و دارای نقص عضو گردد، اربابش باید او را آزاد کند و آن برده را که جزو دارایی‌اش است از دست بدهد. قدرت ارباب بر برده محدود بود و همین باعث شده بود این قانون در روزگاران قدیم قانونی بی‌نظیر و بی‌سابقه باشد.

۲۲:۲۱ اگر کسی در یک درگیریِ اتفاقی باعث شود نوزادی پیش از موعد به دنیا بیاید، باید خسارت پرداخت کند، حتی اگر مادر و نوزاد صدمه‌ای ندیده باشند. قاضی وارد عمل می‌گردد و مراحل قانونی را طی می‌کند تا مبادا حقی ناحق شود و حرف از انتقام به میان آید.

۲۳:۲۱، ۲۴ (ر.ک. لاو ۱۹:۲۴، ۲۰؛ تث ۲۱:۱۹). اگر مادر یا نوزاد صدمه ببینند، حکم قصاص اجرا خواهد شد. مجازات به تناسب جرم خواهد بود، نه بیشتر، نه کمتر. این قانون برای حمایت از سلامتی زن باردار است تا خشونتِ غیر عمد جرم به حساب آید، جرمی که ناشی از سهل‌انگاری و غفلت است. نکتهٔ جالب توجه در مورد بحث در خصوص سقط جنین اینجا است که در این قانون جنین یک انسان به حساب می‌آید. بنابراین، یک نفر باید جهت مرگ نوزاد یا آسیبی که به او وارد کرده است پاسخگو باشد.

۲۴:۲۱ (ر.ک. مت ۳۸:۵).

۳۰:۲۱ اگر حیوانی کسی را زخمی کند یا باعث مرگش شود، صاحب حیوان باید مسوولیت آن صدمه یا مرگ را به گردن بگیرد. صاحب حیوان به خاطر غفلتش مقصر است، نه به خاطر اینکه جرمی عمدی مرتکب شده است. از این‌رو، باید خسارت بپردازد تا از مجازات مرگ نجات یابد. باز هم، قاضی وارد عمل می‌گردد تا مطمئن شود تصمیم انتقام‌جویانه‌ای گرفته نشود.

۳۲:۲۱ مثقال. یک مثقال معادل یازده گرم است. پس سی مثقال معادل سیصد و سی گرم می‌باشد. بهای خیانت به مسیح بهای یک برده بود (زک ۱۲:۱۱، ۱۳؛ مت ۱۴:۲۶، ۱۵).

۳:۲۲ اگر آفتاب بر او طلوع کرد. وقتی صاحبخانه به دزدی که وارد خانه شده است حمله می‌کند، ثابت شدن جرم عملش به این بستگی دارد که دزدی (م.ت. «نَقب زدن یا حفر کردنِ» دیوار گِلی) در شب انجام گرفته است یا در روز. هنگام شب، نمی‌توان به سرعت به قصد و نیّت دزد پی برد. اما در روز راحت‌تر می‌توان قصد و نیّت او را حدس زد. شب‌هنگام، کسی بیدار نیست که به کمک بشتابد.

۱۱:۲۲ قسم خداوند [یهوه]. فرض بر آن است که این سوگندِ یک شخص بی‌گناه است که در خصوص اموالی که از دست رفته است میان دو طرف حکم می‌نماید و دیگر به وجود دادگاه و قاضی و طی کردن مراحل قانونی نیازی نخواهد بود.

۱۶:۲۲ اگر کسی ... فریب داده ... او را زن منکوحهٔ [عقدی] خویش سازد. مرد باید مسوولیت رابطهٔ جنسی پیش از ازدواج را به گردن بگیرد، چرا که از آن دختر سوءاستفاده کرده است و باید به خاطرش قیمتی را پرداخت کند (ر.ک. تث ۲۲:۲۲–۲۹).

۱۸:۲۲ زن جادوگر. یعنی زنی که به سِحر و جادو و افسون مشغول است.

۱۹:۲۲ میزان فساد و انحراف جنسی در فرهنگ کنعانیان به قدری زیاد بود که برقراری رابطهٔ جنسی با حیوانات امری عادی به حساب می‌آمد (ر.ک. لاو ۲۳:۱۸، ۲۴). در قوانین حتّیان حتی همزیستی با برخی حیوانات هم مجاز بود.

۲۰:۲۲ هلاک گردد. م.ت. «ممنوع گشتن» یا «وقف امری مقدس شدن.» البته در این مورد منظور کشته شدن است (ر.ک. یوش ۲:۷ به بعد).

۲۲:۲۲ بیوه‌زن یا یتیم. خدا به بیوه‌زنان و یتیمان که معمولاً کسی را ندارند که از آنها نگهداری نماید توجه ویژه‌ای دارد. به همین نسبت، خدا برای کسانی که بیوه‌زنان و یتیمان را آزار دهند یا از آنها سوءاستفاده کنند غضب خود را محفوظ نگاه داشته است. این غضب در میدان نبرد و تاخت و تاز خود را نمایان می‌سازد، به این معنا که آن کسی که بر بیوه‌زنان و یتیمان ستم روا می‌دارد با دَم شمشیر کشته می‌شود تا زنش بیوه و فرزندش یتیم شود.

۲۵:۲۲ سود. یکی از راه‌هایی که مردم می‌توانند نشان دهند به فکر تهیدستان و نیازمندان هستند این است که از آنها بهرهٔ پول نگیرند. بهره گرفتن مجاز بود (لاو ۳۵:۲۵–۳۷؛ تث ۱۹:۲۳، ۲۰؛ ۱۰:۲۴–۱۳)، ولی نه وقتی که آن بهره برای کسی که قرض گرفته بود کمرشکن و عذاب‌آور می‌گشت. نویسندهٔ مزمور انسانی را صالح و عادل می‌داند که بدون بهرهٔ هنگفت پول قرض می‌دهد (مز ۵:۱۵).

۲۸:۲۲ پولس در رسالهٔ اعمال رسولان ۵:۲۳ گویا از این حکم سرپیچی نمود، چون نمی‌دانست خطاب با چه کسی صحبت می‌کند.

۳۱:۲۲ مردان مقدس. همهٔ این احکام و قوانین به این دلیل وضع شدند که قوم اسراییل در کردار

و رفتارشان از بقیه جدا باشند، نه اینکه فقط نامشان جدا باشد. آنها که پسر نخست‌زادهٔ یهوه بودند (۲۲:۴) و خزانهٔ خاص او و مملکت کاهنان و امت مقدس (۱۹:‏۵، ۶) باید از لحاظ پایبندی به اصول اخلاقی نیز راست‌کردار می‌بودند. **گوشتی را که ... دریده شود مخورید.** لاشهٔ حیوانی که به دست حیوانی دیگر کشته شده و در صحرا افتاده است نجس به حساب می‌آید، چون با یک جانور گوشتخوار و نجس دیگر و با حشرات تماس داشته است، علاوه بر اینکه خون بدنش نیز کامل خارج نشده و متعفن شده و گندیده است. این جدا و خاص بودن سبک زندگی باید در هر جنبه از زندگی تأثیر گذارد، حتی در محل و منبع تهیهٔ گوشت خوراکی.

۱:۲۳–۹ در این آیات، فهرستی از احکام گوناگون ارائه می‌شود که حامی و پشتیبان انصاف و برابری برای همگان است. به دروغ شهادت دادن، کورکورانه همرنگ جماعت شدن، جانب اکثریت را گرفتن، و پذیرفتن رشوه، جملگی، مخدوش کردن عدالت است. روحیهٔ بی‌طرف بودن و تبعیض قائل نشدن این را هم شامل می‌گردد که اگر کسی در مورد حیواناتش به کمک احتیاج دارد، چه دوست باشد و چه دشمن، به یاری‌اش بشتابیم. اگر از کمک به این شخص خودداری کنیم، برای گذران زندگی و برطرف نمودن احتیاجاتش به دردسر خواهد افتاد و این همان اتفاقی است که باید در جامعه از آن جلوگیری نمود.

۱۰:۲۳، ۱۱ هفتمین. پس از شش سال، در سال هفتم، که سال سبّت و استراحت است، باید به زمین‌های کشاورزی استراحت داد تا هم به سود زمین باشد و هم به سود تهیدستان. این قانون استراحت دادن به زمین قانونی منحصر به سرزمین اسراییل بود.

۱۳:۲۳ بت‌پرستی به اندازه‌ای ممنوع بود که حتی نباید اسم خدایان دیگر را به یاد و به زبان می‌آوردند. چه بسا این حکم شامل ممنوعیت پیوند ازدواج با سایر امت‌ها نیز بود، چرا که به هنگام عقد ازدواج باید نام خدایان را بر زبان آورده و آنها را به رسمیت می‌شناختند. بنابراین، در این عقد ازدواج، خدای حقیقی را با بت‌ها هم‌رتبه قرار می‌دادند.

۱۴:۲۳–۱۹ بر مردان واجب بود به مناسبت برگزاری سه عید خاص در عبادتگاه مرکزی حضور یابند. این حکم در وحدت و اتحاد اجتماعی و مذهبی قوم تأثیر چشمگیری داشت. در دورانی که مردان به جهت شرکت در این عیدها رهسپار خیمهٔ اجتماع می‌شدند، باید زمین‌هایشان را به دست خداوند می‌سپردند و به او توکل می‌نمودند (ر.ک. ۲۳:۳۴، ۲۴). هر سه عید وقت سُرور و شادمانی بود. یک عید به مناسبت بزرگداشت خروج قوم از مصر برگزار می‌گشت (عید نان بی‌خمیرمایه)، دیگری به شکرانهٔ محصولی که خدا برایشان به بار آورده بود برگزار می‌گشت (عید حصاد)، و برگزاری سومین عید به مناسبت شکرگزاری از محصول نهایی بود (عید جمع‌آوری). دومین و سومین عید به این نام‌ها نیز معروف هستند: عید هفته‌ها (۲۲:۳۴) یا عید نوبرها (۲۲:۳۴؛ اع ۱:۲)، و عید خیمه‌ها یا آلاچیق‌ها (لاو ۳۳:۲۳–۳۶). (در خصوص جزییات بیشتر در مورد این عیدها: ر.ک. لاو ۱:۲۳–۹:۲۴؛ اعد ۲۸؛ ۲۹؛ تث ۱۶).

۱۹:۲۳ بزغاله را در شیر مادرش مپز. بنا بر یافته‌های باستان‌شناسی در منطقهٔ رأس شَمرا (اوگاریت باستانی)، یکی از رسم‌های کنعانیان این بود که بزغاله را در شیر می‌جوشاندند. اما، چون دست‌نوشته‌های واضحی از اوگاریت‌ها در دسترس نمی‌باشد، مشخص نیست که حتماً شیر

مادر در نظر است. اگر هم شیر مادر منظور باشد، معلوم است که هدف منع قوم اسراییل از تقلید آداب و رسوم بت‌پرستان می‌باشد. نظریهٔ دیگر این است که بزغالهٔ مرده را باید در همان ماده‌ای که حیاتش به آن وابسته است می‌جوشاندند. از این‌رو، چنین کاری ممنوع بود. تا زمانی که اطلاعات و یافته‌های باستان‌شناسی بیشتری در دست نباشد، دلایل مذهبی و فرهنگی خاص آن زمانه دلیل این ممنوعیت خواهد بود.

۲۳:۲۳ فرشتهٔ من. معمولاً، فرشتهٔ یهوه منظور است که از خداوند قابل تفکیک می‌باشد و خداوند در صحبت از او به شخصی متمایز از خودش اشاره می‌نماید (ر.ک. توضیح ۲:۳). با این حال، فرشتهٔ خداوند با خود خداوند هم‌ذات می‌باشد، زیرا گناهان را می‌آمرزد و نام خداوند در او است (آیهٔ ۲۱). نه موسی و نه سایر پیام‌آوران یا پیشوایان این‌چنین توصیف گشته‌اند. کلید پیروزی فتح سرزمین موعود در دست توانایی‌های نظامی اسراییل نبود، بلکه حضور این فرشته کلید پیروزی بود. این فرشته مسیح است پیش از آمدن در جسم.

۲۴:۲۳ بت‌های ایشان. به محض ورود به سرزمین موعود و گرفتن آن سرزمین از دست طایفه‌هایی که در آیهٔ قبل از آنها نام برده می‌شود، وجود زیارتگاها و بتکده‌های آنها به یقین تحمل‌ناپذیر خواهد بود.

۲۵:۲۳، ۲۶ پرستش شایسته و سنجیده با خودش پاداش به همراه خواهد داشت. نه فقط محصول مرغوب و منابع آب گوارا بلکه تندرستی و سلامتی جسمانی، از جمله باروری و زایمان بی‌دردسر، ثمرهٔ چنین پرستشی خواهد بود.

۲۸:۲۳ زنبورها. این زبان تشبیه توصیفگر قدرت هولناک و دلهره‌آور خدا است که هم‌راستا با عبارت «خوف من» (آیهٔ ۲۷) پیش می‌رود که همانا تأثیر واضح «فرشتهٔ من» است که راهگشای فتح سرزمین موعود خواهد بود (آیهٔ ۲۳). در همان حال که قوم اسراییل چشم‌انتظار فتح سرزمینشان هستند، دوباره به آنها یادآوری می‌شود که پیروزی‌شان به خدا وابسته است و فقط به تلاش و تکاپوی ایشان متکی نیست. ترس و دلهره و آشفتگی و سراسیمگی نقش مهمی در فتح مناطق رود اردن و کنعان داشت (اعد ۳:۲۲؛ یوش ۹:۲، ۱۱؛ ۱:۵؛ ۲۴:۹). از یک منظر دیگر، اشاره به زنبورها زبان تشبیه و تمثیل نمی‌باشد. زنبور نماد اشراف‌زادگی فرعون‌های مصر بود که سلسلهٔ قوی و مستحکم نظامی آنها سال به سال بر کنعان ضربه وارد نمودند و خدا در تدبیر خویش مصریان را به کار گرفت تا کنعانیان را پیش از حملهٔ اسراییل به کنعان ضعیف گرداند.

۲۹:۲۳، ۳۰ تسخیر آن سرزمین به تدریج و آهسته‌آهسته اما مفید و مؤثر بیش از یک سال به طول انجامید. هدف این بود که سرزمین موعود در وضعیتی مناسب نصیب قوم اسراییل گردد، نه منطقه‌ای متروکه و ویران از جنگ. اشاره به زیاد شدن حیوانات وحشی در صورت متروکه شدن سرزمین بر این امر تأکید دارد که آن سرزمین بارور و حاصلخیز است و در آن حیات جریان دارد.

۳۱:۲۳ حدود تو را ... قرار دهم. خدا وسعت و محدودهٔ جغرافیایی سرزمین موعود را با جزییات شرح می‌دهد. با وجود تعیین مرزبندی‌ها و محدودهٔ زمین‌ها، مشخص است که زمین‌هایشان چه وسعتی دارد: از خلیج عَقَبه تا دریای مدیترانه و از صحرای نِگِو تا رودخانهٔ مرز شمالی.

۳۲:۲۳ عهد مبند. اسراییل این حق انتخاب را نداشت که بتواند با طایفه‌های درون‌مرزیِ سرزمین موعود وارد رابطه‌های سیاسی شود و درگیر تبادل‌های سیاسی یا عهدنامه‌هایی گردد که میان دولت‌ها بسته می‌شوند (تث ۱:۷، ۲). کلیهٔ این

عهدنامه‌ها به نام بت‌های امت‌های طرف قرارداد ثبت می‌شدند. پس سنجیده‌ترین اقدام این بود که نه با آنها عهد و پیمان و قراردادی بسته شود و نه به بت‌هایشان خدمت شود. موقعیت امت‌هایی که خارج از سرزمین موعود از آنِ اسراییل گشتند با این امت‌های درون‌مرزی فرق داشت (ر.ک. تث ۲۰:‏۱۰–۱۸).

۴:۲۴ دوازده ستون. بر خلاف بتکده‌ها و زیارتگاه‌های بت‌پرستان (۲۴:۲۳)، این دوازده ستون نمایندهٔ دوازده طایفهٔ اسراییل بودند و در کنار مذبحی ساخته شدند که موسی بنا نهاده بود تا زمینه را برای مراسم تصویب قانونی عهد خدا آماده سازد. این دوازده ستون نام و نشانی از زیارتگاه‌های بت‌پرستان نداشتند.

۵:۲۴ جوانان. به احتمال بسیار، اشاره به فرزندان نخست‌زاده است که به این خدمت مشغول بودند، تا اینکه شریعت لاویان را برگزید و لاویان عهده‌دار این خدمت گشتند.

۷:۲۴ کتاب عهد. در کوه سینا، موسی احکام و قوانین مدنی و اجتماعی و مذهبی را فرا گرفت و آنها را به شکل شفاهی برای قوم بازگو کرد (آیهٔ ۳)، سپس آن احکام و قوانین را مکتوب نمود (آیهٔ ۴) و برای مردم خواند. این عهدنامه هم شامل شرح گسترده و جزء به جزء ده فرمان است (۲۰:‏۲۲–۲۳:‏۳۳) و هم خود ده فرمان (۲۰:‏۱–۱۷) و مقدمهٔ کوتاه و مختصرش (۱۹:‏۳–۶؛ ر.ک. توضیحات ۱۹:‏۳–۸؛ ۲۰:‏۳–۱۷).

۸:۲۴ بر قوم پاشیده. پس از شنیدن کتاب عهد که برای قوم خوانده شد، آنها قاطعانه اطاعت خویش را اعلام نمودند و پذیرفتند که در مقابل این احکام سر تعظیم فرود آورند. در پاسخ به این تأییدیهٔ قوم، موسی آن عهد را رسماً با خون مُهر و موم نمود، رسمی که از زمان‌های گذشته نیز معمول و متداول بود (ر.ک. پید ۱۵:‏۹–۱۳، ۱۷). جزیی از مراسم تقدیس این بود که نصف خون بر مذبح پاشیده شود. به این ترتیب، نمایندگان قوم اسراییل صلاحیت یافتند بر فراز کوه بروند و در ضیافت عهد با یهوه شرکت نمایند (۲۴:‏۱۱؛ عبر ۹:‏۲۰).

۹:۲۴، ۱۱ خدا را دیدند. به فرمودهٔ خدا، آن نمایندگان همراه با موسی بر فراز کوه رفتند و این

ظهور فرشتهٔ خداوند در عهدعتیق

۱. او با یعقوب کشتی گرفت	پید ۳۲:‏۲۴–۳۰
۲. او یعقوب را از همهٔ بدی‌ها خلاصی داد	پید ۴۸:‏۱۶
۳. او از درون بوتهٔ سوزان با موسی سخن گفت	خُرو ۳:‏۲
۴. او قوم اسراییل را در دریای سرخ ایمن نگاه داشت	خُرو ۱۴:‏۱۹
۵. او قوم اسراییل را برای ورود به سرزمین موعود آماده نمود	خُرو ۲۳:‏۲۰–۲۳؛ اش ۶۳:‏۹؛ ۱ قرن ۱۰:‏۱–۴
۶. او یوشع را خاطرجمع نمود	یوش ۵:‏۱۳–۱۵
۷. او به جِدعون مأموریت داد	داور ۶:‏۱۱، ۱۲
۸. او والدین سامسون را راهنمایی نمود	داور ۱۳:‏۳–۱۸
۹. او به ایلیا خدمت نمود	۱ پاد ۱۹:‏۷
۱۰. او اورشلیم را نجات بخشید	اش ۳۷:‏۳۶
۱۱. او جان سه مرد یهودی خداشناس را حفظ نمود	دان ۳:‏۲۵

افتخار را یافتند که خدا را ببینند، ولی در قدوسیت او هلاک نگردند. اینکه دقیقاً چه دیدند نکته‌ای قابل بحث است که البته باید در محدودهٔ آنچه توصیف گشته است درباره‌اش صحبت شود، یعنی فقط دربارهٔ آنچه زیر پای‌های خدا مشاهده نمودند. شاید این بدان معنا باشد که فقط گوشه‌چشمی از تجلی خدا را به چشم دیدند، همانند آنچه برای موسی روی داد (۲۰:۳۳). شاید هم آن مشایخ در حضور ابهت و زیبایی و قدرت الهی (ر.ک. مز ۶:۹۶) جرأت نداشتند سر بالا کنند و فراتر از پای‌ها را بنگرند.

۱۰:۲۴ یاقوت کبود شفاف. آنچه در اینجا توصیف می‌گردد به سنگ لاجورد شباهت دارد که سنگی گران‌قیمت است، به رنگ آبی تیره که در آن روزگار در منطقهٔ بین‌النهرین و مصر مصرف فراوان داشت.

۱۲:۲۴ لوح‌های سنگی. برای نخستین بار عنوان می‌شود که مکاشفهٔ شریعت از چه طریقی عطا گشت: لوح‌های سنگی. این لوح‌ها «دو لوح شهادت» (۱۸:۳۱) و «لوح‌های عهد» نیز نام گرفته‌اند (تث ۹:۹).

۱۴:۲۴ حور. (ر.ک. توضیح ۱۰:۱۷).

۱۶:۲۴-۱۸ این سفر (پایانش در آیهٔ ۶:۳۲) یکی از دو سفر موسی به کوه سینا (ر.ک. ۲:۳۴-۲۸) بود (هر بار، به مدت چهل روز و چهل شب). جلوهٔ مبهوت‌کنندهٔ ابر جلال خدا، معروف به شِکیناه، سراسر کوه را در بر گرفت و موسی چهل روز و چهل شب در آن ابر ناپدید گشت و با این رویداد بی‌نظیر و پراهمیت در تاریخ اسراییل همه را جذب نمود. طی آن روزها، کل دستور ساخت خیمهٔ اجتماع و اسباب و وسایل و تجهیزاتش به موسی داده شد (فصل‌های ۲۵-۳۱). پس از تکمیل شدن خیمه، پوشیده شدن آن از حضور شِکیناه توجه اسراییلیان را به اهمیت منحصر به فرد این بنا جلب نمود، بنایی که عبادتگاه قوم اسراییل و میعادگاه رابطه‌شان با یهوه بود (۳۴:۴۰-۳۸).

۱:۲۵-۳۸:۴۰ در این فصل‌های پایانی، تمرکز اصلی بر طراحی و ساختار عبادتگاه مرکزی قوم اسراییل قرار می‌گیرد. پیش از فتح سرزمینشان، قانون‌نامه‌ای به آنها داده می‌شود تا زندگی خصوصی و عمومی خود را با آن احکام و قوانین سامان بخشند، تا از بهره‌کشی از تهیدستان و غریبان خودداری کنند، تا از چندخداپرستی و بت‌پرستی در امان بمانند. پرستش آن گوسالهٔ طلایی تأیید می‌نماید که آنها به این پاسبانی و پاسداری نیاز داشتند (۱:۳۲-۳۵). جزییات طرح کلی ساخت خیمه که از عالم بالا داده شدند هر گونه حدس و گمان را باطل می‌نماید که شاید این خیمه نمونهٔ قبلی داشته و یا نقشهٔ ساخت آن از زیارتگاه‌های کوچک و متحرکِ بت‌های طایفه‌های دیگر تقلید شده است. اصل و نَسَب خیمهٔ اجتماع به خدا بازمی‌گردد که دستور آن با مکاشفه‌ای ویژه به موسی مکشوف گشت (ر.ک. ۹:۲۵، ۴۰؛ ۳۰:۲۶؛ عبر ۵:۸).

ب. خیمهٔ خدا توصیف می‌گردد (۱:۲۵-۱۸:۳۱)

۲:۲۵ هدایا [هدیه‌ها] ... میلِ دل. مردم این فرصت را یافتند که از میان چهارده گونه مصالحی که برای ساخت عبادتگاه ملی‌شان، یعنی خیمه، در نظر گرفته شده بود، داوطلبانه و با میل و رضایت قلبی، هدیه تقدیم کنند. شاید این پرسش مطرح باشد که چه مقدار از این هدیه‌ها پیش از خروج قوم اسراییل از مصر از خانه‌های مصریان به دست اسراییلیان رسیده بود (ر.ک. ۱۲:۳۵، ۳۶). مردم با چنان شادی و شور و شوقی به این درخواست

پاسخ مثبت دادند که سرانجام از آنها خواسته می‌شود دیگر هدیه نیاورند (۳۵:۲۱-۲۹؛ ۳۶:۳-۷). قرن‌ها بعد، وقتی داوود پادشاه برای ساخت معبد هدیه درخواست می‌نماید، قوم به همین شکل پاسخ مثبت می‌دهند (۱ توا ۲۹:۱-۹).

۴:۲۵ لاجورد [آبی] و ارغوان و قرمز. نخ‌های بافندگی و دوزندگی را با این رنگ‌ها رنگ‌آمیزی می‌نمودند: رنگ آبی را از جانور دریایی صدف می‌گرفتند. رنگ ارغوانی را از ترشحات حلزون‌های خاردار دریایی به دست می‌آوردند. رنگ قرمز هم محصول تخم‌مرغ خشک و بدن یک کِرم مخصوص بود که خود را به گیاهی به نام خاس می‌چسباند. تنوع رنگ‌آمیزی بافته‌ها و پارچه‌ها با رنگ‌هایی که از دل طبیعت به دست می‌آمدند نشان می‌دهد که در صنعت پارچه‌بافی و طرح و رنگ پارچه‌ها تا چه اندازه خوش‌سلیقه و کارآمد بودند. **کتان نازک.** آوازهٔ مصر در تولید پارچهٔ کتان مرغوب زبان‌زد بود.

۵:۲۵ پوست قوچ سرخ‌شده. پس از پشم‌چینی و رنگرزی، چرمی شبیه چرم مراکشی به دست می‌آمد. **چوب شطیم.** چوبی سخت و بادوام و رگه‌دار با رایحه‌ای خوشبو و معطر که مانع از آن می‌شد حشرات چوب‌خوار به آن نزدیک شوند. این چوب برای ساخت گنجه بسیار مناسب بود و در شبه‌جزیرهٔ سینا به فراوانی یافت می‌گشت.

۶:۲۵ ادویه. در تاریخ کتاب‌مقدس، عربستان از دیرباز به تنوع در صادرات انواع و اقسام ادویه و گیاهان معطر معروف بوده است.

۷:۲۵ سنگ‌های عقیق. این سنگ را جزو سنگ‌های عقیق سبز می‌دانند، سنگی که مصریان آن را می‌شناختند و تردیدی در این نیست که قوم اسراییل نیز به خوبی با این سنگ آشنا بودند. ترجمهٔ هفتادتنان [ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی] این سنگ را از مجموعه کانی‌هایی می‌داند که به «گوشنیت» معروف می‌باشند.

۸:۲۵ ساکن شوم. خیمه یا مسکن، نامی که از فعل «ساکن شدن» ریشه گرفته است، به شایستگی مقرر شده بود تا مکانی باشد که خدا در کنار قومش در آن محل حضور داشته باشد. حضور خدا میان فرشتگان کروبیان ساکن می‌گشت و از آنجا با موسی ملاقات می‌نمود (آیهٔ ۲۲).

۹:۲۵ مسکن [خیمه]. در تورات، خیمه دارای پنج نام مختلف می‌باشد: (۱) «قدس» که بیانگر مکانی مقدس یا جدا شده است؛ (۲) «خیمه» که بیانگر مکانی موقت است که فرو خواهد ریخت؛ (۳) «مسکن» که از فعل «ساکن شدن» ریشه گرفته است و بیانگر مکان حضور خدا می‌باشد (سایر نام‌ها نیز حاوی همین مفهوم می‌باشند)؛ (۴) «خیمهٔ اجتماع یا ملاقات»؛ (۵) «خیمهٔ شهادت».

۱۱:۲۵ طلای خالص. فناوری آن زمان به قدری پیشرفته بود که می‌توانستند طلا را تصفیه کنند.

۱۶:۲۵ شهادت. این نام دو لوح سنگی است که ده فرمان بر آنها نوشته شد. این دو لوح داخل صندوق عهد جای داده شدند و به همین دلیل این صندوق «صندوق شهادت» نام گرفته است (آیهٔ ۲۲). حضور این دو لوح شهادت در این مکان توضیحی است بر اینکه چرا برازنده است که کل این بنا «مسکن» یا «خیمهٔ شهادت» نامیده شود. «تابوت [صندوق] عهد خداوند تمامی زمین» (یوش ۳:۱۱) و «تابوت [صندوق] مقدس» (۲ توا ۳۵:۳) نام‌های دیگر صندوق عهد می‌باشند.

۱۷:۲۵ تخت رحمت. سرپوش یا پوشش صندوق عهد «تخت رحمت» نام داشت که کفاره در آنجا صورت می‌گرفت. میان ابر جلال شِکیناه در بالای صندوق و لوح‌های شریعت در داخل صندوق خون پاشیده می‌شد. خون قربانی‌ها میان

خدا و شریعت خدا که از آن سرپیچی شده بود قرار می‌گرفت.

۱۸:۲۵ کروبی. در دو گوشهٔ انتهایی صندوق عهد، این دو فرشته با روکش طلا روبه‌روی یکدیگر ایستاده و بال‌های خود را به شکلی گسترده بودند که یک قوس نیم‌دایره ایجاد نموده بودند. کروبیان با جلال پرابهت و با حضور خدا همنشین هستند (ر.ک. حز ۱:۱۰-۲۲). بر پرده‌های خیمه و حجاب قدس‌الاقداس نقش کروبیان دوخته شده بود (۱:۲۶، ۳۱)، زیرا خدا در این مکان در کنار قومش حاضر می‌گشت. کتاب‌مقدس کروبیان را حمل‌کنندگان تخت خدا می‌نامد (۱ سمو ۴:۴؛ اش ۱۶:۳۷). نگهبانان باغ عدن و درخت حیات نیز جزو کروبیان بودند (پید ۲۴:۳).

۳۰:۲۵ نان تَقدِمه [تقدیمی]. هر هفته، دوازده قرص نان تازه بر روی میز در قسمت شمالی قدس قرار داده می‌شدند. ظرف‌های روی این میز از طلای خالص بودند (آیهٔ ۲۹). این نان، که به «نان حضور او» معروف است، برای سیر نمودن خدای اسراییل در آنجا قرار نداشت، بر خلاف خوراکی که در زیارتگاه‌ها و معبدهای بت‌پرستان برای سیر کردن شکم بت‌ها قرار داده می‌شدند. این نان نمادی است که تصدیق می‌کند خداوند یک لحظه از دوازده طایفهٔ اسراییل چشم برنمی‌دارد و همواره روزی‌رسان آنها است و به فکرشان می‌باشد. کاهنانی که به خدمت مشغول بودند هر سبّت این نان را در قدس بر دهان می‌گذاشتند (لاو ۵:۲۴-۹). این نان تقدیمی نمونه و نماد خداوند عیسی مسیح است، یعنی همان نانی که از آسمان آمد (یو ۳۲:۶-۳۵).

۳۱:۲۵ چراغدان. در سمت مقابل میز مخصوص نان تقدیمی، در جنوب قدس، چراغدانی پرنقش و نگار که به مِنوره معروف است قرار گرفته بود. این چراغ را با الهام از گل‌های درخت بادام ساخته بودند. این چراغ برای کاهنانی که در قدس خدمت می‌کردند روشن بود. بنا بر آنچه خدا فرموده بود (۲۰:۲۷، ۲۱؛ ۷:۳۰، ۸؛ لاو ۱:۲۴-۴)، به این چراغدان‌ها به خوبی رسیدگی می‌شد و سوخت آنها با روغن زیتون خالص تأمین می‌گشت تا مبادا خاموش شوند. این چراغدان نمونه و نماد خداوند عیسی مسیح می‌باشد که آن نور حقیقی است که به این جهان آمد (یو ۶:۱-۹؛ ۱۲:۸).

۳۹:۲۵ وزنه. تقریباً، سی و پنج کیلوگرم.

۴۰:۲۵ (ر.ک. عبر ۵:۸).

۱:۲۶ ده پرده. زیبایی این پرده‌ها فقط از داخل به چشم می‌آمد. پوششی محافظ و ضخیم از پوست بز سرخ‌شده و پوست قوچ و پوست خز (آیهٔ ۱۴) این پرده‌ها را از چشم همه، جز کاهنانی که برای خدمت وارد می‌گشتند، پنهان می‌داشت.

۷:۲۶ یازده پرده. بیرون خیمه، در جلو و عقب آن، با پرده‌های دولایه پوشش داده شدند (آیات ۹-۱۳).

۱۵:۲۶-۲۹ قاب یا داربستی که پرده‌ها و پوشش‌های بیرونی بر آنها نصب می‌شدند قانون و قاعدهٔ مخصوص به خود داشتند. واضح است که کل این بنا متحرک و قابل حمل بود. در سراسر دوران سرگردانی در بیابان، زمانی که قوم قصد حرکت می‌نمود، به سرعت، این خیمه را از هم باز می‌کردند و به همان سرعت هم آن را دوباره برپا می‌ساختند.

۳۰:۲۶ نمونه. دوباره (ر.ک. ۴۰:۲۵) این هشدار به گوش می‌رسد که طرح کلی بنای خیمه باید به دقت و مو به مو به همان شکلی که بیان می‌شود اجرا شود. هرچند هم صنعتگران و پیشه‌ورانی

ماهر و چیره‌دست حضور داشته باشند، در این خیمه نباید اثری از حدس و گمان و برآورد انسان دیده شود.

۲۶:۳۱-۳۴ پوششی شبیه پرده‌های داخلی طراحی شد (ر.ک. توضیح ۲۶:۱) تا خیمه را به دو بخش قدس و قدس‌الاقداس تقسیم نماید.

۲۶:۳۶ پرده. پرده یا پوشش دیگری بدون نقش و نگار کروبیان برای پوشش ورودی قدس درست شد.

۲۷:۱ مذبح. بزرگ‌ترین قطعه از وسایل و تجهیزات خیمه، که به «مذبح قربانی سوختنی» معروف است (لاو ۴:۷، ۱۰، ۱۸)، در صحن خیمه قرار گرفت. بر خلاف وسایل داخل قدس که از طلا بودند، این مذبح از جنس برنز بود. همانند سایر وسایل، این مذبح نیز به گونه‌ای ساخته شد که باید با دسته یا میله حمل می‌گشت (آیات ۶، ۷).

۲۷:۳ کلیهٔ ظرف‌ها و وسایل مذبح از برنز ساخته شدند و طلا نبودند.

۲۷:۹ صحن مسکن [خیمه]. ابعاد صحن مستطیل‌شکل، همراه با پرده‌ها و ستون‌های پیرامون خیمه، دقیق و مو به مو اندازه‌گیری شدند (آیات ۹-۱۹؛ چهل و پنج متر در بیست و دو متر). پرده‌های بیرونی، به ارتفاع پنج ذراع یا دو متر و نیم، آن‌قدر بلند بودند که اجازه نمی‌دادند داخل صحن دیده شود (آیهٔ ۱۸). این‌گونه نبود که بشود از هر چهار گوشه‌ای آزادانه و به راحتی وارد صحن مسکن خدا گشت.

۲۷:۱۶ دروازهٔ صحن. رنگ پرده‌ای که ورودی صحن را پوشش می‌داد با پرده‌ای که پیرامون صحن مستطیل‌شکل را پوشانده بود فرق داشت. مشخص است که این مکان خاص که خدا اراده نموده بود محل سکونتش در کنار قومش باشد فقط یک ورودی داشت.

۲۷:۲۰، ۲۱ روغن زیتون مُصفا [خالص] و کوبیده شده. روغن زلال و شفافی که از زیتون خام و کوبیده به دست می‌آید، موقع سوختن، دود نمی‌کند. تأمین سوخت چراغدانی که کاهن اعظم و سایر کاهنان برای خدمت در قدس نیاز داشتند به عهدهٔ مردم بود.

۲۸:۱ برای من کهانت بکند. تکرار این عبارت در ابتدای کلام دربارهٔ جامه‌های کهانت هارون بر اهمیت نقش هارون در ساختار مذهبی قوم اسراییل تأکید می‌ورزد. پسران هارون نیز جزو این نظام کهانتی بودند که بنا گذاشته شد. در متن عبری، پسران هارون به دو جفت تقسیم می‌شوند: اولین جفت شامل ناداب و اَبیهو است که هر دو به سبب بی‌اعتنایی به حکم خدا کشته شدند (لاو ۱۰:۱، ۲). خدا هارون و نسل هارون به همراه طایفهٔ لاویان را به خدمت کهانت اسراییل برگزید. آنها خودبرگزیده و خودخوانده نبودند. وظایف کاهنان در آیین پرستش و انجام قربانی‌ها در خیمه و نقش آنها در پرستش‌های فردی و رابطهٔ کل قوم با خدا و عهدی که خدا با قوم بسته بود، به روشنی و شفافی، در شریعت شرح داده می‌شود.

۲۸:۲ به جهت عزت و زینت. جامهٔ کاهن باید به گونه‌ای طراحی شود که والایی مقام و عملکرد کهانت را جلوه دهد و خاص بودن هارون و مقام میانجی بودنش را چشمگیر و گویا نشان دهد. آن جامه‌ها جامه‌های مقدس بودند. در نظام کهانت عهدعتیق، این جامه در نظر قوم اسراییل به گونه‌ای بود که کاهن را از مردم معمولی تفکیک می‌نمود.

۲۸:۳ دانادلان. این نخستین بار است که اشاره می‌شود خدا به موسی می‌فرماید مردان مشخصی را به طور خاص قوت و استعداد بخشیده است تا در مورد خاصی مهارت‌ها و توانایی‌های خود را به کار گیرند.

۵:۲۸-۱۳ ایفود. هر زمان هارون به قدس داخل می‌گشت، باید تن‌پوشی با سنگ‌های کنده‌کاری شده به تن می‌کرد که نشان دوازده طایفهٔ اسراییل بودند.

۱۵:۲۸-۳۰ سینه‌بند عدالت. این سینه‌پوش دارای دوازده سنگ گران‌بها بود که بر روی هر سنگ نام یک طایفه حک شده بود. این سینه‌پوش رنگارنگ و پُر از نقش و نگار جلوه‌گر مقام هارون بود که در حضور خداوند برای طایفه‌ها شفاعت می‌نمود. این سینه‌پوش باید محکم به ایفود بسته می‌شد تا از ایفود جدا نشود (آیهٔ ۲۸؛ ۲۱:۳۹). بنابراین این سینه‌پوش به همراه ایفود یک دست لباس کامل به حساب می‌آمد.

۳۰:۲۸ اوریم و تُمیم. دربارهٔ ریشهٔ این دو واژه و چیستی و ماهیت دقیق جنس آنها نمی‌توان نظر قاطع داد. مشخص است که دو شیء جداگانه در سینه‌پوش جای می‌گرفتند و هر دو از نشان‌های رسمی و مهم مقام کاهن اعظم به حساب می‌آمدند. هارون و نسل هارون «عدالت بنی‌اسراییل را بر دل خود» حمل می‌کردند، عدالتی که به معنای حکم صادر نمودن یا تصمیم گرفتن بود. با توجه به آیاتی که این دو واژه در آنها به کار رفته‌اند (لاو ۸:۸؛ اعد ۲۱:۲۷؛ تث ۸:۳۳؛ ۱ سمو ۶:۲۸؛ عز ۶۳:۲؛ نح ۶۵:۷) و آیاتی که خاطرنشان می‌سازند کاهن اعظم برای راهنمایی گرفتن از خداوند با ایفود حاضر می‌گشت (یوش ۱۴:۹؛ داور ۱:۱، ۲؛ ۱۸:۲۰؛ ۱ سمو ۲۲:۱۰؛ ۲:۲۳، ۴، ۱۰-۱۲؛ ۱ توا ۱۴:۱۰)، می‌توان به این نتیجه‌گیری‌ها رسید: (۱) این دو نمادی هستند که نشان می‌دهند این حق از آنِ کاهن اعظم است که به نمایندگی از کسی که به رهبری قوم برگزیده شده است ولی نمی‌تواند مستقیم به حضور خدا برود، از خداوند راهنمایی بجوید. این همان کاری است که موسی انجام می‌داد. اما کاهن اعظم باید از طریقی که خدا مقرر می‌کند به این کار اقدام نماید؛ (۲) وقتی مکاشفه‌ای مکشوف می‌گشت، رهنمودهای خاصی را برای بحران و مشکل حاضر مشخص می‌نمود و صرفاً یک پاسخ «بله» یا «خیر» نبود که با قرعهٔ مقدس تعیین گردد.

۳۱:۲۸-۳۵ ردا. یعنی پوششی که کاهن روی جامه‌اش به تن می‌کرد.

۳۲:۲۸ گریبان [یقه] زره. پوششی انعطاف‌پذیر و فلزی که مصریان برای حفظ جانشان در جنگ به تن می‌کردند.

۳۳:۲۸ زنگوله‌های زرین. صدای زنگوله‌هایی که به لبهٔ ردای کاهن اعظم دوخته شده بودند به کسانی که بیرون از قدس به انتظار ایستاده بودند خبر می‌داد نماینده‌شان که در حضور خداوند خدمت می‌کند هنوز زنده است، به این سو و آن سو می‌رود، و وظایف خود را به انجام می‌رساند.

۳۶:۲۸-۳۸ عمامه. سربندی که کاهن اعظم بر سر می‌گذاشت حامل اعلامیه‌ای بود که برای آیین پرستش لازم و حیاتی بود. «قدوسیت خدا» این عامل حیاتی برای نمایندهٔ کهانت قوم بود. با این سربند، به کاهن اعظم و سایرین یادآوری می‌گشت که باید با حرمت و احترام به حضور خدا رفت.

۳۹:۲۸ پیراهن ... کمربند. یعنی جامه‌ای که زیر ردا می‌پوشیدند.

۴۰:۲۸-۴۳ بقیهٔ کاهنان نیز جامه‌های مشخص داشتند تا آنها را از شهروندان معمولی متمایز نمایند. اگر کاهنان به هنگام خدمت در قدس در پیروی از آداب و مقررات لباس پوشیدن غفلت می‌کردند، حکمشان مرگ بود. چنین عاقبت جدی و بی‌چون و چرایی بر اهمیت وظایف کاهنان تأکید

کاهنان در عهدعتیق

نام	هویت	مرجع آیات
هارون	برادر بزرگ‌تر موسی، نخستین کاهن اعظم اسراییل	خُرو ۲۸؛ ۲۹
ناداب و اَبیهو	پسران پلید و بدکار هارون	لاو ۱۰:۱، ۲
اِلیعازر و ایتامار	پسران خداترس هارون. اِلیعازر: دومین کاهن اعظم اسراییل	لاو ۱۰:۶؛ اعد ۲۰:۲۶
فینحاس	پسر اِلیعازر: سومین کاهن اعظم اسراییل که غیرتش برای پرستش خالص و ناب مانع از وقوع مصیبت گشت	اعد ۲۵:۷-۱۳
عیلی	از تبار ایتامار، سموییل را در شیلوه پرورش داد	۱ سمو ۱-۴
حُفنی و فینحاس	رهبر جماعتی از کاهنان در نوب، به خاطر دوستی با داوود به دست شائول کشته شد	۱ سمو ۲۱؛ ۲۲
اَبیاتار	پسر اَخیمَلک که از کشتار در نوب جان سالم به در برد	۱ سمو ۲۲:۲۰-۲۳؛ ۲ سمو ۲۰:۲۵
صادوق	در دوران سلطنت داوود و سلیمان، کاهن اعظم بود	۲ سمو ۱۵؛ ۱ پاد ۱
یَهویاداع	کاهن اعظمی که یوآش را از کشته شدن به دست ملکه عَتَلیا نجات داد	۲ پاد ۱۱؛ ۱۲
اوریا	کاهنی که برای آحاز، پادشاه شریر، مذبحی همچون مذبح بت‌پرستان بنا کرد	۲ پاد ۱۶:۱۰-۱۶
حِلقیا	در دوران سلطنت یوشیا، کاهن اعظم بود	۲ پاد ۲۲؛ ۲۳
اِلیشَمَع و یَهورام	در دوران سلطنت یَهوشافاط، کاهنان را تعلیم می‌دادند	۲ توا ۱۷:۷-۹
اَمَریا	کاهن اعظم در بیت‌ئیل که با عاموس نبی روبه‌رو شد	۲ توا ۱۹:۱۱
یَحزِئیل	لاویی که به یَهوشافاط اطمینان بخشید از دست دشمن رهایی خواهد یافت	۲ توا ۲۶:۱۴-۱۷
عَزَریا	کاتب، معلم، و کاهن در دوران بازسازی اورشلیم، پس از بازگشت از اسارت بابِلیان	عز ۷-۱۰؛ نح ۸
اِلیاشیب	کاهن اعظم در زمان نحمیا	نح ۳:۱؛ ۱۳:۴، ۵
شِلِمیا	در زمان نحمیا، کاهن اعظم و سرپرست انبارها بود	نح ۱۳:۱۳
فَشحور	کاهن دروغینی که ارمیای نبی را جفا رساند	ار ۲۰:۱-۶
اَمَصیا	کاهن پلید بیت‌ئیل که با عاموس نبی به ضدیت برخاست	عا ۷:۱۰-۱۷
یَهوشع	نخستین کاهن اعظم پس از آزادی از اسارت بابِلیان	حج ۱:۱، ۱۲؛ زک ۳

داشت و باید به کاهنان انگیزه می‌بخشید که مبادا مقام کهانت خویش را کاری پیش پا افتاده و معمولی و بی‌مزد و پاداش بدانند.

۱:۲۹–۱۸ تقدیس نمودن. کسانی که برای مقام کهانت برگزیده می‌شدند نمی‌توانستند بدون مراسم دستگذاری رسمی موسی، که طی مراسمی هفت روزه انجام می‌گرفت، کار خود را شروع کنند (آیات ۴–۳۵؛ لاو ۱:۸–۳۶). غسل نمودن، جامه به تن کردن، مسح شدن، قربانی نمودن، مالیدن و پاشیدن خون، و خوردن گوشت قربانی کارهایی بودند که در این مراسم به‌جا آورده می‌شدند.

۱۹:۲۹، ۲۰ مالیدن خون بر نرمهٔ گوش راست و انگشت شست دست راست و انگشت شست پا نماد تقدیس شدن گوش است که کلام خدا را می‌شنود و دست که خدا را خدمت می‌کند و پا که در طریق خدا گام برمی‌دارد.

۲۷:۲۹، ۲۸ سینهٔ جنبانیدنی و ساق رفیعه [افراشتنی]. (ر.ک. توضیحات لاو ۳۰:۷–۳۲).

۴۱:۲۹ ده‌یک [ایفه] ... هین. به ترتیب، بیست و دو کیلوگرم، و سه تا چهار لیتر.

۴۳:۲۹ در نسل‌های شما. چه بسا این عبارت یک نبوت است که یادآور می‌شود و تصدیق می‌نماید که قوم اسراییل تاریخی طولانی و ماندگار خواهد داشت.

۴۶:۲۹ ساکن شده. اینکه خداوند خدای ایشان بود و آنها قوم او و جای خود داشت. اما اینکه خداوند در کنار آنها ساکن می‌گشت یا در میانشان خیمه می‌زد برای آن قوم نوپا واقعیتی بس مهم بود. ایشان نه فقط باید متعال بودن خدایشان را درک کنند و بدانند که مسکن او در عرش اعلا است، بلکه باید متوجه باشند خدایشان که در میان آنها ساکن است خدای حاضر مطلق است که همه‌جا حضور دارد. آزادی آنها از مصر به همین هدف بود (آیهٔ ۴۷).

۱:۳۰–۱۰ مذبح ... بُخور. طراحی این قطعه از اسباب و لوازم قدس به همراه دو وسیلهٔ دیگر داده نمی‌شود (۲۳:۲۵–۴۰). ولی، پس از دستورات مربوط به کهانت، عنوان می‌گردد، شاید به این دلیل که آخرین قطعه‌ای است که کاهن اعظم قبل از ورود به قدس‌الاقداس، که سالی یکبار انجام می‌شد، از کنار آن باید عبور کند. دقیقاً، پس از اشاره به مراسم دستگذاری هارون، تأکید می‌گردد که بر این مذبح، دایم، بُخور روشن باشد و مذبح هر سال با خون قربانی کفاره پاک گردد (آیهٔ ۱۰).

۶:۳۰ پیش حجاب. این مذبح بیرون قدس‌الاقداس، در قدس، قرار داشت. به گفتهٔ رسالهٔ عبرانیان ۳:۹، ۴، مذبح در قدس‌الاقداس و نزدیک صندوق عهد، مقابل جایگاه کفاره، قرار داشت. کاهنان در سایر روزها اجازه نداشتند از این حجاب عبور کنند.

۹:۳۰ بُخور غریب. (ر.ک. آیهٔ ۳۸).

۱۲:۳۰ شماره. دلیل شمارش مردانی که به سن خدمت نظامی رسیده بودند عنوان نمی‌شود (آیهٔ ۱۴). اما جدی بودن این سرشماری از آنجا مشخص است که قاطع و محکم دربارهٔ نازل شدن «بلا» هشدار داده می‌شود و در این خصوص به واژهٔ «فدیه» اشاره می‌گردد (ر.ک. ۱ توا ۲۱).

۱۳:۳۰ مثقال قدس. یک مثقال معادل یازده گرم است (ر.ک. لاو ۱۵:۵؛ ۳:۲۷، ۲۵؛ اعد ۴۷:۳؛ ۱۳:۷ به بعد).

۱۸:۳۰–۲۱ حوض ... از برنج [برنز]. شستشوی دست و پا، پیش از شروع وظایفشان، بر کاهنان واجب بود. جدی بودن پاکی و طهارت کاهنان در به‌جا آوردن این رسم امری جدی بود و جدی

واژهٔ کلیدی

مسح: (۲۹:۲۹، ۳۶؛ ۲۶:۳۰؛ ۹:۴۰، ۱۵). این فعل به معنای «مالیدن روغن زیتون بر یک شخص یا آغشته کردنش با روغن زیتون» می‌باشد. پادشاهان، کاهنان، و انبیا در شروع خدمتشان مسح می‌گشتند (اعد ۱۲:۸؛ ۳۲:۱۶؛ ۲ سمو ۴:۲؛ ۳:۵؛ ۱ پاد ۱۵:۱۹، ۱۶). با انجام این آیین، شخص یا شیء مورد نظر برای هدف و مقصود خاصی که خدا در نظر داشت اختصاص می‌یافت. در دوران خروج قوم اسراییل از مصر، بسیاری از اسباب و اشیاء مقدس مسح گشتند، از جمله خیمه. روغنی که برای مسح استفاده می‌کردند ترکیبی ممتاز و گران‌قیمت از روغن و ادویه‌ها و چاشنی‌ها بود (اعد ۱:۷). این روغنِ مخصوص نمادی بود که نشان می‌داد خیمه و وسایلَش برای خدا تقدیس گشته‌اند.

بودن آن از اینجا مشخص است که اگر این رسم نادیده گرفته می‌شد، مجازات مرگ در انتظار بود. هر آنچه در داخل مکان مقدس یا خارج از آن، در صحن، انجام می‌شد با دقت و جدیت همراه بود و جایی برای ذره‌ای سر به هوا بودن و سهل‌انگاری وجود نداشت.

۲۲:۳۰-۳۳ قرار نبود هیچ‌چیز به ابتکار و نوآوری انسان صورت بگیرد. هیچ‌چیز به اصطلاح شانسی و تصادفی نبود. ترکیبات روغن مخصوص مسح مو به مو شرح داده می‌شود. استفاده از موادی جز مواد نامبرده به هیچ عنوان قابل قبول نبود و سرپیچی از این مورد مجازات مرگ به همراه داشت (آیهٔ ۳۳). این یک ترکیب خاص و منحصر به فرد بود. استفاده از این روغن به هر قصد دیگری مقدس بودن آن را ناچیز می‌شمرد، چرا که این روغن فقط مخصوص استفاده در خیمه بود، نه برای کارهای عادی و معمولی.

۲۵:۳۰، ۳۵ صنعت عطار [عطرساز]. مهارت عطرسازان بر قوم اسراییل آشکار بود. عطاری صنعت و پیشه‌ای بود که بدون شک در مصر با آن آشنا گشته بودند.

۳۴:۳۰-۳۸ بُخور. خدا مواد اولیهٔ ترکیب منحصر به فرد بُخور را نیز مو به مو شرح می‌دهد تا این ترکیب برای مذبح بُخور استفاده گردد. هر ترکیبی جز ترکیب نامبرده «بُخور غریب» را موجب می‌گشت (آیهٔ ۹) که عاقبتش مرگ بود (آیهٔ ۳۸). استفادهٔ شخصی از این بُخور جایگاه مقدس آن را بی‌ارزش و بی‌اعتبار می‌نمود. ناداب و اَبیهو برای نادیده گرفتن این حکم جان خود را از دست دادند (ر.ک. لاو ۱:۱۰، ۲).

۱:۳۱-۱۱ خدا از دو مرد نام می‌برد که آنها را برگزیده و به ایشان توانایی و استعداد الهی ارزانی نموده بود و یا به عبارتی آن دو را از روح خود پُر کرده بود تا ساخت و پرداخت هر آنچه خدا بر موسی مکشوف نموده بود به عهده بگیرند (ر.ک. ۳:۲۸؛ ۱:۳۶). ظرافت و حساسیتی که این مردان در کار خود به خرج دادند، جملگی، نتیجهٔ درک و بینش و حکمتی بود که از عالم بالا به آنها عطا گشت. این دو نفر استادکاران چیره‌دست «دانادلان» نامیده شدند، نامی که نشان از استعداد و توانایی آنها داشت.

۱۲:۳۱-۱۷ (ر.ک. توضیح ۸:۲۰).

۱۸:۳۱ دو لوح شهادت. (ر.ک. توضیح ۱۶:۲۵). **مرقوم [نوشته‌شده] به انگشت خدا.** تشبیهی است در اشاره به اینکه شریعت از جانب خدا عطا گشت (در زبان تشبیه، خدا را با خصوصیات انسانی توصیف می‌کنند).

ج. پرستش خدا نجس می‌گردد (۱:۳۲-۳۵)

۱:۳۲ برای ما خدایان بساز. چنین درخواستی نتیجهٔ تأثیر زیستن در منطقه‌ای بود که به آیین چندخدایی اعتقاد داشتند. اسراییلیان، که دچار

تشویش و دلهره شده یا صبرشان تمام شده بود، در مقابل یک جهان‌بینی آمیخته با بت‌پرستی سر تعظیم فرود آوردند. آنچه اقدام آنها را هولناک‌تر می‌کند این است که با وجودی که عظمت و نیکویی خدا را به چشم دیده و طعم آن را به واقع چشیده بودند، این‌چنین شتابان غرق بت‌پرستی گشتند. آنها فقط به داشتن بت‌ها قانع نشدند، بلکه می‌خواستند آن بت‌ها راهنمایشان باشند: «پیش‌روی ما بخرامند.» جهان‌بینی بت‌پرستان چنان آنها را شیفتهٔ خود کرده بود که به این واقعیت چشم بستند که خدا آنها را از مصر بیرون آورده است. در عوض، با تمسخر و کنایه، خروج از مصر را به موسی نسبت دادند (ر.ک. اع ۴۰:۷).

۴:۳۲ گوسالهٔ ریخته‌شده [قالب‌گرفته]. گوساله‌ای که هارون ساخت نماد قدرت مردانگی در یکی از مذهب‌های بت‌پرستان بود. نمونه‌ای از این گوسالهٔ طلایی از جنس برنز و نقره، در ابعاد کوچک، در شهر اَشکلون، از شهرهای فلسطین، کشف شده است. از آنجایی که دیرینگی این گوسالهٔ کوچک طلایی به حدود سال ۱۵۵۰ ق.م. بازمی‌گردد، معلوم است که پرستش گوساله علاوه بر مصر در کنعان نیز پیش از زمان موسی رواج داشت. اسراییلیان با پرستش آن گوساله سه حکم اول از ده فرمان را زیر پا گذاشتند (۲۰:۳–۷).

۵:۳۲ عید یهوه. سرشار از حس تلفیق‌گرایی و درآمیختن باورها و عقاید متضاد، با ترکیب مضحکی از یک بت و یک مذبح، با جشن و سُرور و پایکوبی، چه ناجور و ناشایسته می‌خواستند خدای حقیقی را حرمت نهند!

۶:۳۲ به جهت لعب برپا شدند. در زبان عبری، این عبارت مفهوم مستی و هرزگی و عیاشی را در بر دارد، یعنی کارهایی که بدعت‌ها و بت‌پرستان باورمند به بت‌های زایش و باروری در جشن‌ها و پایکوبی‌های خود به آن مشغول بودند (ر.ک. آیات ۷، ۲۵). این حس تلفیق‌گرایی و درآمیختن باورها و عقاید متضاد هشیاری و قدرت تشخیص اصول اخلاقی را از مردم گرفته بود (ر.ک. ۱ قرن ۷:۱۰).

۷:۳۲ قوم تو. به هنگام هشدار دادن دربارهٔ مصیبتی که در اقامتگاه قوم اسراییل روی داده بود، خدا اسراییل را قوم موسی می‌نامد. واضح است که موسی نمی‌توانست این تغییر ضمیر مالکیت را نادیده بگیرد. پیش از آن، خدا قوم اسراییل را «قوم من» خطاب نموده بود. موسی برای قوم اسراییل نزد خدا لب به تمنا می‌گشاید و در پاسخ به فرمودهٔ خدا که از او قوم عظیمی پدید خواهد آورد (آیهٔ ۱۰) بر آنچه می‌داند حقیقت است پافشاری می‌نماید، یعنی خروج قوم اسراییل و وعده‌ها به نیاکان قوم اسراییل (آیات ۱۲، ۱۳)، و این‌چنین قوم اسراییل را به درستی «قوم تو» می‌نامد (آیهٔ ۱۱).

۱۰:۳۲ تو را قوم عظیم خواهم ساخت. خدا قادر بود کل آن جماعت را نابود کند و از نو از طریق موسی قوم تازه‌ای پدید آورد، دقیقاً همانند آنچه پیش از این در مورد ابراهیم انجام داده بود (پید ۱۲).

۱۳:۳۲ اسراییل. نام یعقوب است، به معنای «کسی که با خدا پیکار می‌کند» (ر.ک. پید ۲۸:۳۲).

۱۴:۳۲ خداوند [یهوه] از آن بدی ... رجوع فرمود [صرف‌نظر نمود]. تمنای موسی به خدا و تقاضا برای اینکه نظرش را تغییر دهد و از تصمیمش صرف‌نظر کند به نتیجه رسید، زیرا خدا فقط تهدید به داوری نمود، اما حکم به داوری نداد. قصد و نیّت الهی یک حکم و رأی تغییرناپذیر الهی نیست. حکم و رأی یا کلامی که با قسم به زبان آورده می‌شود (ر.ک. پید ۱۶:۲۲–۱۸؛ مز ۴:۱۱۰)

واژهٔ کلیدی

تقدیس: (۳:۲۸، ۴۱؛ ۹:۲۹، ۳۳، ۳۵؛ ۳۰:۳۰؛ ۲۹:۳۲). این فعل به این معانی می‌باشد: «مقدس نمودن،» «مجزا اعلام‌شده،» یا «جدا نمودن.» این واژه توصیفگر وقف نمودن یک شیء یا یک شخص به خدا است. با آزاد نمودن اسراییلیان از بردگی در مصر، خدا قوم اسراییل را از بقیه جدا و مجزا نمود. با قدرت عظیم خود در رهانیدن آنها، خدا نشان داد که اسراییلیان قوم او هستند و او خدای ایشان است (۷:۶). وقتی این قوم خویشتن را در کوه سینا غسل دادند، خداوند مشخص نمود که با آنها رابطه‌ای خاص دارد (۱۰:۱۹).

یا گفتارهایی که گویای عدم صرف‌نظر یا تغییر فکر است (ر.ک. ار ۲۸:۴؛ حز ۱۴:۲۴؛ زک ۱۴:۸، ۱۵) نامشروط هستند و گوینده را موظف به عملی می‌کنند که آن را بر زبان آورده است، بدون توجه به موقعیت‌ها یا واکنش‌های شنونده. اما قصد و نیّت جزیی از شرط و شروط است و الزاماً گوینده را متعهد به عمل خاصی نمی‌کند (ر.ک. ار ۶:۱۵؛ ۸:۱۸-۱۰؛ ۳:۲۶، ۱۳، ۱۹؛ یوی ۱۳:۲؛ یون ۹:۳، ۱۰؛ ۲:۴).

۱۹:۳۲ آنها را ... شکست. با شکستن لوح‌هایی که احکام خدا بر آن نوشته شده بودند، موسی به قوم نشان می‌دهد که چگونه احکام خدا را زیر پا گذاشته‌اند.

۲۲:۳۲-۲۴ هارون، که می‌دانست موسی او را مسوول آن اتفاقات می‌داند (آیات ۲۱، ۲۵)، از به عهده گرفتن این مسوولیت شانه خالی کرد و در تلاش بود بار این تقصیر را بر گردن مردم و تمایلشان به شرارت بیندازد. هارون مدعی بود که آن گوسالهٔ طلایی خود به خود از آتش پدیدار گشته است.

۲۳:۳۲ (ر.ک. اع ۴۰:۷).

۲۶:۳۲ هر که به طرف خداوند [یهوه] باشد. فقط طایفهٔ لاوی به این فراخوان پاسخ دادند و قدم برداشتند تا خود را از این موقعیت که نتیجه‌ای جز داوری نداشت برهانند. آنها فهمیدند که در این رویارویی واضح میان نیک و بد محلی برای بی‌طرف بودن وجود ندارد. تسلیم شدن به خداوند و پذیرفتن اراده‌اش بر پیوند خانوادگی و ملی ارجحیت یافت. در آن موقعیت، ارادهٔ خدا به شمشیر داوری خدا پیوند داشت تا حرمت و جلال خویش را محفوظ نگاه دارد.

۲۸:۳۲ از قرار معلوم، کسانی را کشتند که به بت‌پرستی و بی‌عفتی خویش اصرار ورزیدند (ر.ک. اعد ۶:۲۵-۹).

۳۲:۳۲ مرا از دفترت ... محو ساز. موسی آن‌قدر قوم خودش را عزیز می‌شمرد که حتی حاضر بود خالصانه و صادقانه جان خود را فدا کند تا آنها از حق و حقوق خود محروم نشوند و هلاک نگردند. کتابی که موسی به آن اشاره می‌کند نویسندهٔ مزمور آن را «دفتر حیات» می‌نامد (مز ۲۸:۶۹). محو شدن از دفتر حیات به معنای مرگ زودرس و ناهنگام بود. پولس رسول نیز برای خویشاوندانش همین‌گونه اشتیاق و سرسپردگی داشت (روم ۱:۹-۳).

د. حضور خدا تأیید می‌گردد (۱:۳۳-۳۵:۳۴)

۲:۳۳-۶ خبر خوش با خبر بد همراه بود! آنها اجازه داشتند به سرزمین موعود قدم بگذارند، اما حضور خدا در مسیر راه آنها را همراهی نمی‌کرد. وعده به پَطْریارخ‌ها [نیاکان قوم اسراییل: ابراهیم، اسحاق، یعقوب] و عهدی که با ایشان بسته شده بود شکستنی نبود. حال، آنچه قطعی بود این بود که حضور الهی به سبب گناه ایشان همراه آنها نمی‌شد

(ر.ک. ۲۳:۲۰-۲۳). خودداری قوم از آویختن زیورآلات تصویری از غم و اندوهی بود که بر دل داشتند. این اقدام قوم معادل رسم سوگواریِ پلاس پوشیدن و خاک بر سر ریختن است.

۲:۳۳ (ر.ک. توضیح ۸:۳).

۷:۳۳ خیمهٔ اجتماع. پیش از ساخته شدن مسکن عبادت، خیمهٔ موسی محل مخصوصی بود که موسی در آنجا صمیمانه و «روبه‌رو» با خدا سخن می‌گفت (آیهٔ ۱۱). بی‌تردید، مردمی که از دور شاهد این صحنه بودند به یاد می‌آوردند که خدا حضور بی‌واسطه و صمیمانهٔ خویش را از آنها دریغ نموده بود.

۱۲:۳۳-۱۷ باز هم موسی با قاطعیت و کوشایی در حضور خدا برای قوم شفاعت می‌کند و دوباره آنها را «قوم تو» می‌نامد (آیات ۱۳، ۱۶). موسی به درستی می‌دانست بدون حضور خدا آنها فرقی با سایر امت‌ها نخواهند داشت. پس چرا آن راه دور را بپیمایند؟ خداوند نظر لطف خویش را شامل حال موسی گرداند و شفاعت او را اجابت نمود (آیهٔ ۱۷).

۱۸:۳۳-۲۳ شرط احتیاط بود که خدا کل خواستهٔ موسی را اجابت نفرماید تا مبادا جانش گرفته شود. خواستهٔ موسی این بود که تمنا داشت خدا را بیش از آنچه قبلاً دیده بود نظاره کند (ر.ک. اعد ۸:۱۲). اگرچه خدا با هر که بخواهد رحیم و مهربان است، ولی موسی نمی‌توانست روی خدا را ببیند و زنده بماند. هر آنچه موسی از ذات خدا مشاهده کرد نوری خیره‌کننده بود که از آن به نام «پشت خدا» یاد می‌شود و موسی دیگر هرگز آن را توصیف نکرد (ر.ک. یو ۱۸:۱؛ ۱ یو ۱۲:۴).

۱۹:۳۳ (ر.ک. روم ۱۵:۹).

۱:۳۴ دو لوح سنگی ... بتراش. لوح‌های جدید باید جایگزین آن لوح‌های شکسته می‌شدند که خدا شخصاً ده فرمان را بر آنها نوشته بود (ر.ک. ۱۹:۳۲).

۲:۳۴-۲۸ موسی برای دومین بار چهل روز و چهل شب را در کوه سینا سپری نمود (ر.ک. فصل‌های ۲۵-۳۲).

۶:۳۴، ۷ این آیات یکی از شهادت‌هایی هستند که به شخصیت خدا گواهی می‌دهند.

۷:۳۴ (ر.ک. توضیحات ۵:۲۰، ۶).

۱۱:۳۴ (ر.ک. توضیح ۸:۳).

۱۲:۳۴-۱۷ (ر.ک. توضیح ۳۲:۲۳). این بار، زمانی که دربارهٔ عهد و پیمان با سایر امت‌ها تذکر داده می‌شود، این هشدار نیز داده می‌شود که چگونه اتفاق‌های به ظاهر بی‌خطری همچون به‌جا آوردن رسم همسایه‌داری و پذیرفتن دعوت به عیدها و مراسم‌های بت‌پرستان یا ازدواج با آنها می‌تواند طعمه‌ای باشد که قوم خدا را به راحتی در دام بت‌پرستی گرفتار سازد. کلیهٔ این نشست و برخاست و همنشینی‌ها مستلزم به رسمیت شناخت بت‌های آنها خواهد بود. تاریخ آیندهٔ قوم اسراییل ثابت نمود که این تذکرها و رهنمودها و مصیبتِ نااطاعتی از آنها چقدر ضرورت داشتند.

۱۸:۳۴ (ر.ک. توضیح ۱۴:۱۲).

۱۹:۳۴، ۲۰ (ر.ک. توضیح ۲:۱۳).

۲۱:۳۴ (ر.ک. توضیح ۸:۲۰).

۲۲:۳۴، ۲۳، ۲۶ (ر.ک. توضیحات ۱۴:۲۳-۱۹).

۲۹:۳۴-۳۵ بار اولی که موسی به کوه رفت (۱۲:۲۴-۱۴:۳۲)، چهره‌اش درخشان نشد، درخششی که نتیجهٔ بودن در حضور خداوند برای مدت زمانی طولانی بود. بار اول، فقط عنوان می‌شود که موسی چهل روز و چهل شب در آنجا به سر برد (۱۸:۲۴). اما، بار دوم، علاوه بر اینکه به چهل روز و چهل شب اشاره می‌شود، این هم عنوان می‌گردد که موسی نزد خداوند نه نان خورد

و نه آب آشامید (آیۀ ۲۸). این نکته توجه را به متفاوت بودن دومین ملاقات جلب می‌نماید. در مقایسه با بار اول، در این دومین ملاقات اختلالی به وجود نیامد و خداوند موسی را به خاطر وجود گناه در میان قوم به نزد آنها نفرستاد (۷:۳۲–۱۰). آن قوم مطیع شواهد حضور خدا را حرمت نهادند و از آن ترسان بودند. زمانی که موسی با خداوند سخن نمی‌گفت و یا با اقتدار خداوند با قوم صحبت نمی‌کرد، چهرۀ خود را با نقابی می‌پوشاند. پولس رسول خاطرنشان می‌سازد که نقاب چهرۀ موسی مانع از آن می‌شد که مردم جلالی را که به تدریج ناپدید می‌گشت به چشم ببینند. پولس این موضوع را به نابسنده بودن عهد قدیم و کوری روحانی یهودیان زمان خویش ربط می‌دهد (ر.ک. ۲ قرن ۷:۳–۱۸).

هـ خیمۀ خدا بنا می‌گردد (۱:۳۵–۳۸:۴۰)

۱:۳۵–۳۸:۴۰ در این بخش، بر اساس ساختاری که در فصل‌های ۱:۲۵–۱۸:۳۱ شرح داده می‌شود، اسراییلیان خیمۀ خدا را بنا می‌نهند.

۱:۳۵–۳ (ر.ک. توضیح ۸:۲۰). در اینجا ممنوعیت دیگری هم افزوده می‌گردد که مربوط به منع روشن کردن آتش در روز سبّت می‌باشد.

۴:۳۵–۹ (ر.ک. توضیح ۲:۲۵).

۱۰:۳۵–۱۹ (ر.ک. توضیحات ۱۱:۲۵–۴۳:۲۸).

۲۰:۳۵–۲۹ (ر.ک. توضیح ۲:۲۵).

۳۰:۳۵–۱:۳۶ خداوند به آن دو استادکار و صنعتگر ماهر و بااستعداد توانایی می‌بخشد که هنر و حرفۀ خود را آموزش دهند. این ثابت می‌کند که آن پیشه‌وران به احتمال بسیار مسوولیت نظارت و سرپرستی ساخت خیمه را به عهده داشتند (ر.ک. توضیحات ۳:۲۸؛ ۱:۳۱–۱۱).

۲:۳۶–۷ آن قومِ گاه و بی‌گاه سرکش و نامطیع کمر همت بستند و برای ساخت خیمه با میل و رغبت به قدری هدیه تقدیم نمودند که دیگر از اندازۀ مورد نیاز فراتر رفت (ر.ک. توضیح ۲:۲۵).

۸:۳۶–۴۳:۳۹ تکمیل شدن ساخت خیمه با فعل زمان گذشته شرح داده می‌شود. در این گزارش کار، مشخص است که کارگران با چه دقتی بنا بر طرح کلی این خیمه پیش رفتند و با چه ظرافتی آن را بنا نمودند. این بندگردان که آنها موافق آنچه خداوند به موسی فرموده بود عمل کردند، بارها، تکرار می‌شود (۱:۳۹، ۵، ۷، ۲۱، ۲۶، ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۴۲، ۴۳؛ ۱۹:۴۰، ۲۱، ۲۳، ۲۵، ۲۷، ۲۹، ۳۲).

۸:۳۶–۳۷ (ر.ک. توضیحات فصل ۲۶).

۱:۳۷–۹ (ر.ک. توضیحات ۱۶:۲۵، ۱۷، ۱۸).

۱۰:۳۷–۱۶ (ر.ک. توضیح ۳۰:۲۵).

۱۷:۳۷–۲۴ (ر.ک. توضیح ۳۱:۲۵).

۲۵:۳۷–۲۸ (ر.ک. توضیحات ۱:۳۰–۱۰).

۲۹:۳۷ (ر.ک. توضیحات ۲۲:۳۰–۳۳، ۳۴–۳۸).

۱:۳۸–۷ (ر.ک. توضیح ۱:۲۷).

۸:۳۸ (ر.ک. توضیحات ۱۸:۳۰–۲۱).

۹:۳۸–۲۰ (ر.ک. توضیحات ۹:۲۷، ۱۶).

۲۱:۳۸–۳۱ صورت‌حساب ساخت و ساز خیمه به این شرح است که هر مرد بیست سال به بالا، که کل جمعیتشان به ششصد و سه هزار و پانصد و پنجاه نفر می‌رسید (ر.ک. اعد ۴۶:۱؛ و نخستین سرشماری)، هر یک نفر نیم مثقال هدیه دادند (ر.ک. ۱۳:۳۰–۱۶). وزنه معادل سی و پنج کیلوگرم است و مثقال معادل یازده گرم می‌باشد.

۱:۳۹، ۲ ساختند ... ساخت. در این گزارش ساخت و ساز (آیات ۲–۳۱)، در بیشتر موارد، فعل «ساختند» با ضمیر سوم شخص جمع به کار می‌رود. اما چهار مرتبه فعل «ساخت» با ضمیر سوم شخص مفرد استفاده گشته است (آیات ۲، ۷، ۸، ۲۲). بدیهی است که ضمیر جمع به بِصَلئیل

و همکارانش اشاره دارد، در حالی که ضمیر مفرد مواردی را در نظر دارد که بِصَلئیل به تنهایی آنها را انجام داد.

۱:۳۹ چنان که خداوند [یهوه] به موسی امر نموده بود. این بندگردان در آیات دیگر تکرار می‌شود (آیات ۱، ۵، ۷، ۲۱، ۲۶، ۲۹، ۳۱). این جمله، که تضمین کنترل کیفیت و مرغوبیت کار است، به مخاطبان این کلام در اسراییل و به خوانندگان این کلام در هر دوره و زمانه نشان می‌دهد که در ساخت ایفود (آیات ۲–۷)، سینه‌پوش (آیات ۸–۲۱)، و جامه‌های کهانت (آیات ۲۲–۳۱) جزء به جزء آنچه خدا به موسی فرموده بود، کلمه به کلمه، رعایت گشت. آن استادان و صنعتگران اسراییلی اطاعت نمودن در همهٔ جزییات را بسیار جدی گرفتند.

۲:۳۹ ایفود را ... ساخت. (ر.ک. توضیحات ۵:۲۸–۱۳).

۳:۳۹ از طلا رشته‌های نازک ساختند. این روش، که از طلا ورقه‌های نازک درست کنند و آن ورقه‌ها را به صورت رشته‌های طلادوزی درآورند، از مصریان سرمشق گرفته شده بود که در آن روزگار در هنر نقش‌دوزی و طلاکاری مهارت داشتند.

۸:۳۹ سینه‌بند را ... ساخت. (ر.ک. توضیحات ۱۵:۲۸–۳۰). اوریم و تُمیم داخل سینه‌پوش جای گرفتند و به جزیی مهم از آن تبدیل گشتند. به عبارتی، اوریم و تُمیم از سینه‌پوش جدا نبودند.

۲۲:۳۹ ردای ایفود را ... ساخت. (ر.ک. توضیحات ۳۱:۲۸–۳۵).

۲۷:۳۹ پیراهن‌ها را برای هارون و پسرانش ... ساختند. (ر.ک. توضیحات ۳۹:۲۸–۴۳).

۳۰:۳۹ تنگهٔ افسر [لوح نیم‌تاج] مقدس را ... ساختند. (در خصوص این سرپوش خاص با پیغامی در مورد قدوسیت خدا و جدا شدن از همهٔ نامقدسات و ناپاکی‌ها: ر.ک. توضیحات ۳۶:۲۸–۳۸).

۳۲:۳۹ پس همهٔ کار ... تمام شد. سرانجام، لحظهٔ موعود آمد و وظایف مختلفی که بر دوش استادکاران مختلف بود، جملگی، به پایان رسید و حاصل کار آماده بود تا در نظر رهبر و پیشوای اسراییل رونمایی گردد. **و بنی‌اسراییل.** از هیچ استادکار و صنعتگر مشخصی نام برده نمی‌شود یا به یک نفر خاص پاداش داده نمی‌شود. در عوض، از کل جماعت نام برده می‌شود. این کل قوم بودند که همه‌چیز را چنان که خداوند به موسی امر نموده بود انجام دادند. **عمل نمودند.** هرچند که این یک نکتهٔ گذری به نظر رسد، تأکید بر این است که به جزییات مشخصات الهی، که برای ساخت تک‌تک بخش‌های خیمه عنوان شده بود، با دقت و توجهی قاطع، گوش سپردند و به آنها عمل نمودند.

۳۳:۳۹ مسکن خیمه را نزد موسی آوردند. به نشانهٔ گواهی تصدیق اطاعت و درستیِ پایان کار (آیات ۳۲، ۴۲، ۴۳)، فهرستی مختصر و مفید از مجموعه کارهایی که برای ساخت خیمه انجام شده بود به موسی ارائه می‌گردد. در این فهرست، نام و نشانی از هیچ‌کس نبود. این کار حاصل ابتکار و نوآوری انسان نبود که بنایی را برای خود طراحی نموده باشد. این بنایی بود که خداوندشان می‌خواست متعلق به آنها باشد. از هر نظر و از هر جنبه که نگاه می‌کردند، طراحی و معماری و ساخت آن خیمه کار خداوند بود و بس.

۴۲:۳۹، ۴۳ بندگردان تضمین کنترل کیفیت و مرغوبیت کار، که در اینجا دو بار تکرار می‌گردد، در ابتدای همین فصل باز هم تکرار می‌شود. در اینجا، عبارت‌های تأکیدی دیگر، دقیقاً مشابه

با همین بندگردان، عنوان می‌شود: («اینک» یا «همچنین») که همه با هم از تکمیل شدن این کار عظیم خدا خبر می‌دهند، از تکمیل شدن مسکنی که خدا اراده نمود و خودش پیشقدم شد تا در آن مکان حضور یابد و آنجا عبادتگاه قوم باشد. استادکاران و صنعتگران چیره‌دست اسراییل کارشان را بی‌نقص انجام داده بودند.

۴۳:۳۹ و موسی تمام کارها را ملاحظه کرد. درستش هم همین بود که کسی که بر فراز کوه نزد خدا بود و طرح و معماری خیمهٔ خداوند و همهٔ جزییاتش را به قوم شرح داده بود، شخصاً، نتیجهٔ کار را بازبینی کند و برای پایان کاری که با موفقیت انجام شده بود تأییدیه دهد. واژهٔ «کار» به این معنا می‌باشد: «اثر صنعتگران و پیشه‌وران حرفه‌ای و بامهارت.» **و موسی ایشان را برکت داد.** با این برکت دادن، موسی بر حاصل کوشایی و پشتکار آنها مهر تأیید رسمی و نهایی زد و برایشان آرزوی موفقیت نمود و دعا کرد که خدا به آنها خیر و سعادت بخشد. در کتاب خروج، این تنها مورد است که موسی قومش را برکت می‌دهد. در سه نمونهٔ دیگر که فعل «برکت دادن» عنوان می‌گردد خدا فاعل و برکت‌دهنده است (۱۱:۲۰، ۲۴؛ ۲۵:۲۳). یکبار هم فرعون از موسی می‌خواهد او را برکت دهد (۳۲:۱۲).

۱:۴۰–۳۳ سرانجام، وقتش رسید که قدس‌الاقداس در خیمه برپا شود، به همراه قدس در مغرب و ورودی صحن در مشرق. با در نظر گرفتن برخی آیین‌ها در مذاهب بت‌پرستان و پرستش خورشید، موضوع بحث‌انگیزی که مطرح می‌شود این است که کاهن اعظم باید به هنگام پرستش خدا پشت به خورشید می‌ایستاد. همهٔ کسانی هم که جهت تقدیم قربانی و عبادت و نیایش به صحن خیمه قدم می‌گذاشتند باید پشت به خورشید می‌ایستادند.

واژهٔ کلیدی

غسل: (۵:۲؛ ۱۹:۱۰؛ ۲۹:۴، ۱۷؛ ۱۸:۳۰، ۲۱؛ ۱۲:۴۰، ۳۰). این واژه به معنای شستشو یا حمام گرفتن است. واژه «غسل» هم در بافت مذهبی و هم در چارچوب فرهنگی به کار می‌رفت. رسم دیرینهٔ شستشوی پای مهمان، که رسم مهمان‌نوازی به حساب می‌آمد، در دوران عهدجدید همچنان متداول بود (پید ۴:۱۸؛ یوح ۵:۱۳). رسم غسل گرفتن قدم مهمی در فرآیند پاکی و طهارت کاهنانی بود که در خیمه خدمت می‌نمودند (۱۲:۴۰). غسل با آب نماد پاکی روحانی بود و لازمهٔ رفتن به حضور خدا (مز ۶:۲۶؛ ۱۳:۷۳). انبیای عهدعتیق جهت دعوت به توبه از تصویر و تشبیه غسل و شستشو استفاده می‌کردند (اش ۱۶:۱؛ حز ۴:۱۶). در عهدجدید، پولس نجات در مسیح را «غسل تولد تازه» توصیف می‌نماید (تیط ۵:۳).

۱۷:۴۰ تقریباً یک سال پس از خروج قوم اسراییل از مصر، ساخت خیمه به پایان رسید. در آن زمان، قوم در دامنهٔ کوه سینا به سر می‌بردند. کتاب لاویان در نخستین ماه از سال دوم در همین مکان به قوم اسراییل عطا گشت. کتاب اعداد نیز زمانی آغاز می‌گردد که قوم در دومین ماه از سال دومی که مصر را ترک نموده بودند، هنوز، در کوه سینا اقامت داشتند (ر.ک. اعد ۱:۱).

۳۴:۴۰ ابر ... پوشانید و جلال خداوند [یهوه] ... پُر ساخت. این تأییدیهٔ نهایی برای موسی و قوم بود که کار برپا نمودن مسکن خدا به درستی پایان یافته و جزییات چگونگی آن ساخت و ساز انبوه و وسیع، مو به مو، اجرا گشته بود.

۳۶:۴۰ برمی‌خاست. این اتفاق، نخستین بار، پنجاه روز پس از تکمیل گشتن و برپا شدن خیمه روی داد (اعد ۱۱:۱۰).

کتاب

لاویان

عنوان

عنوان اصلی این سومین کتاب تورات در متن عبری‌اش برگرفته از نخستین عبارت آن است: «خواند.» نام چندین کتاب از کتاب‌های عهدعتیق نیز در زبان عبری به همین صورت است (برای نمونه، کتاب پیدایش: «در ابتدا»؛ کتاب خروج: «و این است نام‌های»). عنوان «لاویان» برگرفته از نسخهٔ کتاب‌مقدس به زبان لاتین، معروف به وُلگاته، می‌باشد که آن هم به ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی، معروف به هفتادتنان، بازمی‌گردد که در زبان یونانی *Levitikon* تلفظ می‌شود و به معنای «مسایل لاویان» می‌باشد (۳۲:۲۵، ۳۳). هرچند کتاب لاویان به شرح مسوولیت‌های لاویان می‌پردازد، موضوع بسیار مهم‌تر آن این است که در این کتاب به کاهنان رهنمود داده می‌شود چگونه قوم خدا را در آیین عبادت و پرستش خدا راهنمایی و مدد نمایند. به قوم خدا نیز راه و رسم یک زندگی پاک و قدوس تعلیم داده می‌شود. نویسندگان عهدجدید بیش از پانزده بار از کتاب لاویان نقل‌قول نموده‌اند.

نویسنده و تاریخ نگارش

آخرین آیهٔ این کتاب نویسنده و تاریخ نگارش آن را مشخص می‌نماید: «این است اوامری که خداوند [یهوه] به موسی برای بنی‌اسراییل در کوه سینا امر فرمود» (۳۴:۲۷؛ ر.ک. ۳۸:۷؛ ۱:۲۵؛ ۴۶:۲۶). این واقعیت که خدا احکام نامبرده را به موسی داد (ر.ک. ۱:۱) پنجاه و شش بار در بیست و هفت فصل کتاب لاویان تکرار می‌شود. علاوه بر ثبت و شرح این جزییات، کتاب لاویان به شرح چندین رویداد تاریخی می‌پردازد که با وضع این احکام رابطهٔ مستقیم دارند (ر.ک. فصل‌های ۸–۱۰؛ ۱۰:۲۴–۲۳). قوم اسراییل در سال ۱۴۴۵ ق.م. از مصر خارج می‌گردند (ر.ک. مقدمهٔ کتاب خروج: «نویسنده و تاریخ نگارش»). یک سال بعد، ساخت خیمه به پایان می‌رسد (خُرو ۱۷:۴۰). کتاب لاویان از همین زمان آغاز می‌شود، احتمالاً، در نخستین ماه (نیسان یا آبیب) از دومین سال خروج قوم اسراییل از مصر. پس از آن، در ماه دوم، کتاب اعداد آغاز می‌گردد (ماه زیو؛ ر.ک. اعد ۱:۱).

پیشینه و چارچوب

پیش از آنکه قوم اسراییل در کوه سینا اردو بزنند: (۱) حضور جلال خدا هیچ‌گاه به شکل رسمی در میان اسراییلیان ساکن نبود؛ (۲) هیچ‌گاه، عبادتگاهی مانند خیمهٔ عبادت وجود نداشت؛ (۳) هنوز دربارهٔ قواعد و مقررات قربانی‌ها و عیدها حکمی به آنها داده نشده بود؛ (۴) کهانت رسمی کاهن اعظم و اعضای اصلی خادمان خیمه مقرر نشده بودند. با خاتمهٔ کتاب خروج، موارد شماره ۱ و ۲ به انجام رسیدند و لازم بود موارد شماره ۳ و ۴ نیز جامهٔ عمل بپوشند. از این‌رو، کتاب لاویان به انجام این

دو مورد می‌پردازد. کتاب خروج ۶:۱۹ قوم اسراییل را «مملکت کَهَنه [کاهنان] و امت مقدس» می‌نامد. کتاب لاویان شامل رهنمودهای خدا به قومی است که به تازگی نجات یافته بودند. خدا به ایشان رسم پرستش و اطاعت از خودش را تعلیم می‌دهد.

تا این زمان، قوم اسراییل فقط تاریخچهٔ نیاکانشان را در دست داشتند و با تکیه به آن تاریخچه آموخته بودند چگونه خدا را عبادت کنند و در حضور خدای خود زیست نمایند. قوم اسراییل قرن‌ها در مصر روزگار گذرانده بودند، یعنی در سرزمینی که از انبوه بت‌ها آکنده بود. تأثیر زندگی در مصر شیوهٔ عبادت و پرستش و زندگی خداپسندانهٔ قوم اسراییل را از پایه و اساس به بیراهه کشانده بود. پرستش گوسالهٔ طلایی در بیابان گواه مسلمی است که نشان می‌دهد قوم اسراییل تا چه اندازه به آداب و آیین بت‌پرستان و باور چندخدایی گرایش یافته بودند (ر.ک. خُرو ۳۲). خدا اجازه نمی‌دهد آنها به شیوهٔ مصریان عبادت کنند. خدا با دیدگاه مصریان دربارهٔ گناه و اصول اخلاقی سازش نمی‌کند. با احکام و رهنمودهای کتاب لاویان، کاهنان می‌توانند قوم اسراییل را متناسب با خواست و ارادهٔ خداوند به عبادت و پرستش صحیح هدایت نمایند.

با وجودی که بخش اعظمی از این کتاب به شریعت اختصاص دارد، چارچوب و ساختار تاریخی خود را نیز حفظ نموده است. دقیقاً، پس از آنکه موسی ساخت خیمه را به پایان می‌رساند، خدا در ابر جلال حضور می‌یابد تا در خیمه ساکن گردد. کتاب خروج با بیان این موضوع تمام می‌شود (۳۴:۴۰–۳۸). کتاب لاویان از آنجا آغاز می‌گردد که خدا موسی را از خیمه می‌خواند. کتاب لاویان با وضع مجموعهٔ احکام و قوانین از جانب خدا به موسی پایان می‌یابد. پادشاه اسراییل بر کرسی سلطنتش (خیمه) تکیه می‌زند، قوانین خود را بنیان می‌گذارد، و اعلام می‌کند با ملت خود هم‌عهد است.

در این کتاب، جابه‌جایی جغرافیایی صورت نمی‌گیرد. قوم اسراییل در دامنهٔ کوه سینا باقی می‌مانند، یعنی همان کوه که خدا از آنجا نزول نمود تا شریعت خود را عطا نماید (۱:۲۵؛ ۴۶:۲۶؛ ۳۴:۲۷). زمانی که یک ماه بعد از آن، کتاب اعداد شروع می‌شود، قوم اسراییل هنوز در دامنهٔ کوه سینا ساکن هستند (ر.ک. اعد ۱:۱).

موضوعات تاریخی و الهیاتی

شخصیت قدوس خدا و اراده‌اش برای قدوسیت اسراییل موضوع اصلی کتاب لاویان است. قدوسیت خدا، گناهکار بودن بشر، نظام قربانی‌ها، و حضور خدا در محراب درونمایه‌های اصلی این کتاب می‌باشند. با لحنی شفاف و مقتدرانه، کتاب لاویان از جانب خدا مردم را به پاکی و قدوسیت حکم می‌دهد (۴۴:۱۱، ۴۵؛ ۲:۱۹؛ ۷:۲۰، ۲۶؛ ر.ک. ۱ پطر ۱۴:۱–۱۶). این کتاب با تمرکز بر حفظ پاکی و طهارت در انجام آداب و تشریفات مذهبی به موضوعاتی می‌پردازد که به ایمان قوم اسراییل مربوط می‌شوند. اما پاکی و طهارت فردی قوم اسراییل موضوع دیگری است. در واقع، به موازات قدوسیت خدا، پیوسته بر قدوسیت فردی قوم تأکید می‌گردد (ر.ک. این تأکید در فصل‌های ۱۷–۲۷). در صد و بیست و پنج مورد، کتاب لاویان انسان را به ناپاکی محکوم می‌کند و یا به او حکم می‌دهد که چگونه پاک گردد. انگیزهٔ چنین پاکی و قدوسیتی بر پایهٔ این دو عبارت استوار است: «من یهوه هستم» و «من قدوس هستم.» این دو عبارت پنجاه بار در کتاب لاویان به کار رفته‌اند (ر.ک. توضیحات ۴۴:۱۱، ۴۵).

اشاره به مشروط بودن عهد موسی در سراسر این کتاب هویدا است. اما فصل ۲۶ به طور خاص به این شرط‌ها می‌پردازد. بنا بر این عهد و میثاق، پیامدهای اطاعت و نااطاعتی از دستورات خدا با جزییات برای این ملت نوپا شرح داده می‌شوند. اما همهٔ این شرط‌ها به شکلی بیان می‌گردند که تاریخ قوم اسراییل را رقم خواهند زد. در شرح و توصیف مجازات‌های نااطاعتی، نمی‌توان نبوت بودن این شرط‌ها را نادیده گرفت. همهٔ اینها از رویدادهایی که در آینده برای قوم اسراییل رخ خواهند داد خبر می‌دهند، از جمله تبعید و اسارت آنها به بابِل و سپس بازگشت ایشان به سرزمین اسراییل (حدود سال ۵۳۸ ق.م.)، تقریباً نهصد سال پس از آنکه موسی کتاب لاویان را می‌نویسد. سرانجام نااطاعتی قوم اسراییل به زمانی واگذار خواهد شد که مسیح بازمی‌گردد، ملکوتش را برقرار می‌سازد، و به لعنت‌های نامبرده در کتاب لاویان فصل ۲۶ و کتاب تثنیه فصل ۲۸ خاتمه می‌دهد (ر.ک. زک ۱۱:۱۴).

در این کتاب، از پنج گونه قربانی و تقدیم هدیه نام برده می‌شود که همگی نمادین هستند. هدف از این پنج گونه قربانی و تقدیم هدیه این می‌باشد که شخصی که به راستی توبه کرده و شکرگزار است بتواند ایمان و محبتش به خدا را با به‌جای آوردن آیین و تشریفات مذهبی ابراز نماید. خدا هم از آداب و تشریفات مذهبی دلی که توبه نکرده و شکرگزار نیست خشنود نمی‌باشد (ر.ک. عا ۲۱:۵–۲۷). هدیهٔ سوختنی نمادی است که نشان می‌دهد پرستندهٔ خدا دلش می‌خواهد از گناه طاهر گردد. بنابراین، بُخور می‌سوزاند تا رایحهٔ خوشبوی پرستش راستین خدا به مشام برسد. هدف هزاران هزار جزییات کوچک و نهفته در آیین و تشریفات مذهبی این است که به مردم دقت و ظرافت بیاموزد، دقت و ظرافتی که تا چگونگی اطاعت اخلاقی و روحانی از شریعت خدا و حرمت نهادن به هر جنبه از کلام خدا پیش می‌رود (ر.ک. توضیحات ۱:۱۱–۴۷؛ ۴۴:۱۱، ۴۵؛ ۲:۱۳).

مسایل تفسیری

کتاب لاویان هم کتاب راهنمای پرستش خدا در میان قوم اسراییل است و هم تعلیم الهیات آیین و تشریفات عهدعتیق می‌باشد. امروزه، دشوار بتوان آیین و تشریفات و احکام و دستورات و آداب و مراسمی را که با جزییات در این کتاب شرح داده شده است، تمام و کمال و همه‌جانبه، درک نمود. باید بدانیم که موسی در بافت تاریخی مشخصی از این آیین و تشریفات و احکام و دستورات و آداب و مراسم سخن گفت. وقتی دلیل این شرح مو به مو و جزء به جزء آداب و تشریفات مذهبی را درک می‌نماییم، آن‌گاه، این پرسش مطرح می‌شود که ایمانداران در کلیسا چگونه باید با این احکام سر و کار داشته باشند، چرا که عهدجدید آداب و تشریفات مذهبی شریعت (ر.ک. اع ۱:۱۰–۱۶؛ کول ۱۶:۲، ۱۷)، نظام کهانت (ر.ک. ۱ پطر ۹:۲؛ مکا ۶:۱؛ ۱۰:۵؛ ۶:۲۰)، و مذبح و محراب (مت ۵۱:۲۷) را به صراحت منسوخ اعلام می‌نماید و عهد و پیمان جدید را پایه‌گذاری می‌کند (ر.ک. مت ۲۸:۲۶؛ ۲ قرن ۶:۳–۱۸؛ عبر ۷–۱۰).

به جای آداب و تشریفات عهدعتیق و به جای آنکه معنا و مفهوم روحانی عمیق‌تر از معنا و مفهوم واقعی‌شان را به آنها نسبت دهیم، باید بر ویژگی‌های الهی و قدوسی که در بطن آن آداب و تشریفات نهفته است تمرکز نماییم. چه بسا به همین دلیل است که عمدهٔ توضیحات موسی در خصوص طهارت و پاکی به ما بینش و روشنگری می‌بخشد تا با طرز نگاه و ذهنیت خدا آشنا شویم،

نه اینکه صرفاً یک سری آداب و تشریفات مذهبی به‌جا آوریم. آن آداب و تشریفات مذهبی در اصول و قواعد روحانی ریشه دارند که آن اصول و قواعد محدود به زمان و مکان خاصی نیستند، زیرا در ذات خدا جای دارند. عهدجدید به روشنی بیان می‌کند که از روز پنطیکاست به بعد (ر.ک. اع ۲) کلیسا به اقتدار عهد و پیمان جدید عمل می‌کند، نه به اقتدار عهد و میثاق قدیم (ر.ک. عبر ۷–۱۰). کسی که می‌خواهد کتاب لاویان را تفسیر کند به نقطه‌ای می‌رسد که باید مشخصه‌های این کتاب را با نوشتهٔ آن دسته از نویسندگان عهدجدید مقایسه کند که بر مبنای خیمه و آداب و تشریفات شریعت به نمونه‌ها و تشبیه‌ها و مثال‌هایی اشاره می‌کنند تا دربارهٔ مسیح و واقعیت عهد و پیمان جدید درس‌های ارزشمندی به مخاطبانشان تعلیم دهند. می‌دانیم که آداب و تشریفات شریعت فقط سایه‌ای بودند از واقعیت مسیح و کار نجات‌بخش او (عبر ۱:۱۰). در نتیجه، اگر در تفسیر این آداب و تشریفات نمونه‌سازی‌ها و تشبیه‌هایی بیش از حد معمول صورت می‌گیرند، باید آن نمونه‌سازی‌ها و تشبیه‌ها را نادیده گرفت. فقط باید آن آداب و تشریفاتی را که نویسندگان عهدجدید در اشاره به مسیح به کار برده‌اند به رسمیت شناخت، نه تفسیری خارج از آن را (ر.ک. ۱ قرن ۷:۵، «پِسح ما مسیح»).

سودمندترین جنبهٔ مطالعهٔ کتاب لاویان این است که با تمرکز بر مشخصه‌هایی که در سایر بخش‌های عهدعتیق توضیح داده نشده یا به آنها اشاره نگشته است، دربارهٔ گناه و خطا و کفاره و مرگی که به جانشینی از ما روی داد، به درک و بینشی صحیح و واقعی برسیم. سایر نویسندگان عهدعتیق و به ویژه نویسندگان عهدجدید بر اساس درک اولیهٔ مسایلی که در کتاب لاویان مطرح شده است حقیقت را بیان می‌کنند. قربانی‌های نامبرده در کتاب لاویان در نهایت در مرگ عیسی مسیح به سرانجام رسیدند، مرگی که یکبار برای همیشه به جانشینی از کسانی که به او ایمان می‌آورند به انجام رسید (عبر ۱۱:۹–۲۲).

فصل‌های ۱–۱۶ کتاب لاویان توضیح می‌دهند که چگونه می‌توان با عبادت و پرستش صحیح، شخصاً، به خدا دسترسی یافت، در حالی که فصل‌های ۱۷–۲۷ با جزییات توضیح می‌دهند که چگونه می‌توان با زندگی مطیعانه از لحاظ روحانی به حضور خدا پذیرفته گشت.

تقسیم‌بندی

۱. احکام مربوط به قربانی‌ها (۱:۱-۳۸:۷)
الف. قانون‌گذاری برای مردم معمولی (۱:۱-۷:۶)
۱) قربانی‌های سوختنی (۱:۱-۱۷)
۲) قربانی‌های آردی (۱:۲-۱۶)
۳) قربانی‌های سلامتی (۱:۳-۱۷)
۴) قربانی‌های گناه (۱:۴-۱۳:۵)
۵) قربانی‌های جرم (۱۴:۵-۷:۶)
ب. قانون‌گذاری برای کاهنان (۸:۶-۳۸:۷)
۱) قربانی‌های سوختنی (۸:۶-۱۳)
۲) قربانی‌های آردی (۱۴:۶-۲۳)
۳) قربانی‌های گناه (۲۴:۶-۳۰)
۴) قربانی‌های جرم (۱:۷-۱۰)
۵) قربانی‌های سلامتی (۱۱:۷-۳۶)
۶) کلام پایانی (۳۷:۷، ۳۸)
۲. آغاز خدمت کهانت (۱:۸-۲۰:۱۰)
الف. انتخاب هارون و پسرانش (۱:۸-۳۶)
ب. نخستین قربانی‌ها (۱:۹-۲۴)
ج. هلاکت ناداب و اَبیهو (۱:۱۰-۲۰)
۳. احکام مربوط به نجس بودن (۱:۱۱-۳۴:۱۶)
الف. حیوانات نجس (۱:۱۱-۴۷)
ب. نجس بودن پس از زایمان (۱:۱۲-۸)
ج. بیماری‌های نجس (۱:۱۳-۵۹)
د. طهارت بیماری‌ها (۱:۱۴-۵۷)
هـ. ترشحات نجس بدن (۱:۱۵-۳۳)
و. تقدیس خیمه از ناپاکی (۱:۱۶-۳۴)
۴. دستورات برای قدوسیت در عمل (۱:۱۷-۳۴:۲۷)
الف. قربانی و خوراک (۱:۱۷-۱۶)
ب. روابط جنسی مشروع (۱:۱۸-۳۰)
ج. رفتار با همسایه (۱:۱۹-۳۷)
د. جرم‌های سنگین و جرم‌هایی که مجازاتشان مرگ است (۱:۲۰-۲۷)
هـ. قوانین برای کاهنان (۱:۲۱-۳۳:۲۲)
و. عیدهای مذهبی (۱:۲۳-۴۴)
ز. خیمه (۱:۲۴-۹)
ح. ماجرایی در خصوص کفرگویی (۱۰:۲۴-۲۳)
ط. سال سبّت و سال یوئیل (۱:۲۵-۵۵)
ی. تذکر در خصوص اطاعت از شریعت: برکت‌ها و لعنت‌ها (۱:۲۶-۴۶)
ک. قوانین هدیه‌های نذری (۱:۲۷-۳۴)

۱. احکام مربوط به قربانی‌ها (۱:۱-۷:۳۸)

۱:۱-۷:۳۸ این بخش به شرح احکام مربوط به قربانی‌ها می‌پردازد. قوم اسراییل از زمان قائن و هابیل قربانی تقدیم می‌کردند (ر.ک. پید ۴:۳، ۴). اما این نخستین بار است که در تاریخ اسراییل مجموعهٔ مشخص و تعریف‌شده‌ای از نظام قربانی‌ها به ایشان داده می‌شود. این بخش در خصوص چگونگی انجام قربانی‌ها به مردم (۱:۱-۶:۷) و به کاهنان (۶:۸-۷:۳۸) حکم می‌دهد (در خصوص مقایسه با نظام قربانی‌ها در سلطنت هزارساله: ر.ک. توضیحات حز ۴۵؛ ۴۶).

الف. قانون‌گذاری برای مردم معمولی (۱:۱-۶:۷)

۱:۱-۶:۷: «آنچه خداوند [یهوه] امر فرموده است خواهیم کرد» (خُرو ۱۹:۸؛ ۲۴:۳-۸). خدا این کلام قوم اسراییل را جدی می‌گیرد و جزء به جزء به آنها رهنمود می‌دهد چگونه به خدا قربانی تقدیم نمایند. در این آیات، به پنج مورد قربانی اشاره می‌گردد: سه مورد قربانیِ نخست دلبخواهی بودند و دو مورد آخر اجباری. این پنج قربانی بدین قرارند: (۱) قربانی سوختنی (۱:۱-۱۷)؛ (۲) قربانی آردی (۲:۱-۱۶)؛ (۳) قربانی سلامتی (۳:۱-۱۷)؛ (۴) قربانی گناه (۴:۱-۵:۱۳)؛ (۵) قربانی جرم (۵:۱۴-۶:۷). همهٔ این قربانی‌ها پرستش خدا بودند. دلی که توبه کرده و شکرگزار بود، با این قربانی‌ها توبه و شکرگزاری خود را به خدا ابراز می‌نمود. برای کسانی که با ایمانشان به خدا به راستی متعلق به او بودند، تقدیم این قربانی‌ها پرستش به حساب می‌آمد. اما بقیه که این دیدگاه را نداشتند تقدیم قربانی‌ها را فقط انجام یک سری تکالیف مذهبی می‌دانستند.

۱) قربانی‌های سوختنی (۱:۱-۱۷)

۱:۱ و خداوند [یهوه] موسی را خواند. کتاب لاویان از پایان کتاب خروج آغاز می‌گردد (ر.ک. مقدمه: «نویسنده و تاریخ نگارش»؛ «پیشینه و چارچوب»). ابتدا، ابر جلال بر خیمه فرود می‌آید (در آیات پایانی کتاب خروج). آن‌گاه، خدا آنچه در کتاب لاویان ثبت است به موسی حکم می‌نماید. آوایی از جلال الهی که بر صندوق عهد در قدس‌الاقداس سایه افکنده بود ندا می‌دهد که چگونه آیین پرستش خدا را در خیمهٔ عبادت به‌جا آورند (ر.ک. خُرو ۴۰:۳۴؛ اعد ۷:۸۹؛ مز ۸۰:۱). **خیمهٔ اجتماع.** این خیمه از آن جهت خیمهٔ اجتماع نام گرفت که قوم اسراییل برای ملاقات با خداوند در آنجا گرد هم می‌آمدند (ر.ک. خُرو ۲۵:۸، ۲۲؛ ۲۶:۱-۳۷؛ در خصوص شرح جزییات خیمه: ر.ک. خُرو ۲۵-۳۲).

۲:۱ بنی‌اسراییل را خطاب کرده. این مکاشفه‌ای مهم و بنیادین بود و به حیات ابدی جمیع نوادگان یعقوب، که اسراییل نام گرفت، ربط داشت (ر.ک. پید ۳۲:۲۸). **هرگاه کسی از شما ... بگذراند.** تقدیم این قربانی کاملاً داوطلبانه و به دلخواه بود. به شمار قربانی‌ها و اینکه چند مرتبه تکرار شود نیز اشارهٔ خاصی نمی‌گردد (۱:۳). اما قربانی کردن اسب، سگ، خوک، شتر، و میمون، که جزو قربانی‌های بت‌پرستان بودند، ممنوع اعلام می‌شود. قربانی کردن خرگوش، آهو، درندگان، و پرندگان شکاری نیز جایز نبود. این قربانی‌ها یا باید از گلّهٔ کسی که قربانی تقدیم می‌کرد هدیه می‌شدند و یا باید بهای آن حیوان پرداخت می‌شد. فریسیان [مجتهدان یهود] این مفهوم ساده را به قدری تحریف کرده بودند که باعث شده بود فرزندان برای حفظ منافع خود از کمک مالی به پدر و مادر

دریغ کنند و مدعی شوند کمک مالی به والدینشان وقف برای خداوند است، یعنی سهمیهٔ والدین را وقف خداوند کرده‌اند (ر.ک. مر ۸:۷–۱۳). **گاو ... گوسفند.** یعنی چهارپایان، شامل گاو و گوسفند و بز (۳:۱، ۱۰). فقط قربانی حیوانات اهلی جایز بود.

۳:۱–۱۷ (در خصوص حکم برای کاهنان: ر.ک. ۸:۶–۱۳). نخستین حکم دربارهٔ قربانی‌ها مربوط به قربانی‌های سوختنی است، چون قرار بود این قربانی‌ها از همه بیشتر تقدیم شوند: هر روز صبح و عصر (اعد ۱:۲۸–۸)، هر سبّت (اعد ۹:۲۸، ۱۰)، نخستین روز هر ماه (اعد ۱۱:۲۸–۱۵)، در عیدهای خاص (اعد ۱۶:۲۸–۴۰:۲۹). این قربانی دلبخواهی نشان وقف و سرسپردگی تمام‌عیار به خداوند بود. این قربانی برای توبه از گناهان بود و اشتیاق برای طاهر شدن از تقصیر کردار گناه‌آلود. قربانی سوختنی، که برای نشان دادن توبه و اطاعت گناهکار مقرر شده بود، از تعهد آن شخص به پرستش خدا خبر می‌داد. حیوان گران‌قیمت‌تر در اول عنوان شده است و حیوانی که بهای کمتری داشت در آخر. بعدها، خواندن مزامیر نیز جزیی از این مراسم می‌گردد (ر.ک. مز ۴؛ ۵؛ ۴۰؛ ۵۰؛ ۶۶).

۳:۱–۹ این آیات به شرح قربانی گاوهای نر اختصاص دارند (۵:۱).

۳:۱ قربانی سوختنی. این قربانی بدین دلیل سوختنی نامیده می‌شود که لازم بود حیوان کاملاً در آتش بسوزد. اما پرِ پرندگان (۱۶:۱) و پوست گاوها را که سهم کاهن بود نمی‌سوزاندند (۶:۱؛ ۸:۷). **نرِ بی‌عیب.** چون جایز نبود حیوانی ناقص یا معیوب قربانی شود، کاهنان باید تک‌تک حیوانات را وارسی می‌کردند و احتمالاً به روش مصریان حیوانات را معاینه می‌کردند. هر حیوانی که معاینه و تأیید می‌گشت، تأییدیه را بر شاخ حیوان آویزان می‌کردند و آن را مُهر و موم می‌نمودند. به عبارتی، گاو نرِ بی‌عیب را از گلّه دستچین می‌کردند. **در ... به حضور خداوند [یهوه].** این در به صحن خیمه باز می‌شد و مذبح قربانی سوختنی در آنجا قرار داشت (خُرو ۶:۴۰). این قربانی در جانب شمالی مذبح تقدیم می‌گشت (ر.ک. ۱۱:۱). حضور خدا در ابر جلال بر تخت رحمتِ صندوق عهد، که در قدس‌الاقداس و داخل خیمه در جایگاه مناسب خود قرار داشت، ساکن بود (ر.ک. توضیح ۱:۱). قربانی به حضور خداوند آورده می‌شد و به خداوند تقدیم می‌گشت.

۴:۱ دست خود را بر سر ... بگذارد. این عمل نمادین حاکی از آن است که گناه کسی که قربانی تقدیم می‌کند به حیوانی که قربانی می‌گردد منتقل می‌شود. چه بسا قربانی نمودن با دعای توبه و درخواست آمرزش نیز همراه بود (ر.ک. مز ۱۸:۵۱، ۱۹). **به جهت او.** این قربانی یک قربانی جایگزینی و پیش‌تصویری از آن قربانی نهایی، عیسی مسیح، است که جایگزین گناهکاران گشت (ر.ک. اش ۵۳؛ ۲ قرن ۲۱:۵). **کفاره کند.** واژهٔ کفاره به معنای «پوشاندن» است. مزمورنویس این واژه را چنین تعریف می‌کند: «خوشا به حال کسی که عصیان او آمرزیده شد و گناه وی مستور [پوشیده] گردید» (مز ۱:۳۲). معنای الهیاتیِ کفاره‌ای که عهدعتیق از آن نام می‌برد گناه را موقت می‌پوشاند، اما گناه را نابود نمی‌کند، و داوری آینده را از بین نمی‌برد (عبر ۴:۱۰). فقط قربانی عیسی مسیح، که یکبار برای همیشه انجام گرفت، برای گناه کاملاً کفاره می‌نماید. از این جهت، غضب خدا برای همیشه فروکش نمود و نجات ابدی تضمین گشت (ر.ک. عبر ۱۲:۹؛ ۱ یو ۲:۲)، حتی برای کسانی که پیش از مرگ مسیح بر صلیب برای رستگار شدن به خداوند ایمان آوردند، ایمانی که نجات‌بخش است (ر.ک. روم ۲۵:۳، ۲۶؛ عبر ۱۵:۹).

قربانی سوختنی

مرجع آیات
لاویان ۱:۳-۱۷؛ ۶:۸-۱۳

هدف
۱. کفارهٔ گناه به طور کلی (۱:۴)
۲. نشانهٔ وقف و سرسپردگی کامل به خدا. به همین دلیل است که این قربانی باید کاملاً سوخته می‌شد.

این قربانی شامل چه چیزی بود
متناسب با وضعیت مالی و اقتصادی شخص:
۱. گاو نر بی‌عیب (۱:۳-۹)
۲. گوسفند یا بز نر بی‌عیب (۱:۱۰-۱۳)
۳. فاخته یا جوجهٔ کبوتر (۱:۱۴-۱۷)

سهم خدا
کل هر آنچه بر مذبح قربانی سوختنی می‌سوخت، به جز پوست آن (۸:۷)

سهم کاهن
فقط پوست (۸:۷)

سهم کسی که قربانی تقدیم می‌نمود
هیچ

۵:۱ ذبح نماید. برای آنکه عواقب گناه واضح و گویا پیش چشمان زنده شوند، شخصی که قربانی تقدیم می‌کند خودش هم باید حیوان را ذبح کند (ر.ک. آیهٔ ۶). **پسران هارون.** یعنی فرزندان هارون، نه نوادگانش. ناداب، اَبیهو، اِلیعازر، و ایتامار (ر.ک. خُرو ۱:۲۸) نام‌های پسران هارون بودند. در ابتدا، پنج کاهن، که هارون هم شامل آنها بود، کاهن اعظم بودند. **بیاورند ... خون را ... بپاشند.** کاهن باید خون قربانی را در یک ظرف می‌ریخت و آن را به خداوند تقدیم می‌نمود تا نشان دهد جانی گرفته شده است، یعنی مرگی رخ داده است (ر.ک. ۱۷:۱۱، ۱۴). جریمهٔ گناه همیشه مرگ است (ر.ک. پید ۲:۱۷؛ روم ۶:۲۳). **مذبح.** یعنی مذبح قربانی سوختنی که در صحن بیرون از خیمه قرار داشت (ر.ک. خُرو ۱:۲۷-۸؛ ۱:۳۸-۷). پیش از ساخت خیمه، پیش‌نمونه‌ای از قربانی سوختنی در کتاب خروج ۱:۲۴-۸ شرح داده می‌شود.

۹:۱ بشویند. شخصی که قربانی تقدیم می‌کند حیوان قربانی را می‌شوید و آن را از مدفوع و هر آلودگی پاک و پاکیزه می‌گرداند. **عطر خوشبو.** بوی خوش گوشتی که در آتش سوخته بود نشان از قربانی اطاعت داشت که برای خداوند خوشایند بود. این آیین و مراسم پرزحمت جدی بودن غضب خدا را بر گناهی که شخص مرتکب شده بود نشان می‌دهد (ر.ک. ۱:۱۳، ۱۷). اما دل توبه کرده‌ای که قربانی تقدیم می‌کند موجب می‌شود آن قربانی قبول و پسندیده شود. دل شخصی که توبه کرده است بسی مهم‌تر از خودِ آن قربانی است (ر.ک. پید ۸:۲۱؛ ۱ سمو ۱۵:۲۳). قربانی سوختنی یکی از سه قربانی دلبخواهی بود که برای رضایت خداوند تقدیم می‌گشت (ر.ک. قربانی آردی؛ ۲:۲ و قربانی سلامتی؛ ۳:۵).

۱۰:۱-۱۳ از گلّه. این آیات به شرح قربانی گوسفندان و بزها اختصاص دارند.

۱۱:۱ طرف شمالی. شخصی که قربانی تقدیم می‌نمود باید جلوی در خیمه می‌ایستاد (ر.ک. ۱:۳).

۱۴:۱-۱۷ از مرغان. این آیات قربانی پرندگان را توضیح می‌دهند. خدا از تهیدستان انتظار ندارد هم‌رتبهٔ توانگران قربانی سوختنی تقدیم کنند، زیرا قیمت حیوان قربانی برای شخص مهم بود. یوسف و مریم، هشت روز پس از تولد مسیح، جهت آیین طهارت مریم از این قربانی‌ها تقدیم کردند (ر.ک. ۸:۱۲؛ لو ۲:۲۲-۲۴).

۱۵:۱ کاهن ... بپیچد. ذبح چهارپایان به عهدهٔ شخصی بود که حیوان را قربانی می‌کرد. اما پرندگان را کاهن ذبح می‌نمود.

۱۶:۱ چینه‌دانش ... فضلات. یعنی گردن

و حلق پرنده که غذا در آن انباشته بود. **جانب شرقی ... در جای خاکستر.** برای سهولت کار، نزدیک‌ترین نقطه به ورودی خیمه برای خالی نمودن خاکسترها در نظر گرفته شده بود (ر.ک. ۶:۱۰، ۱۱).

۲) قربانی‌های آردی (۲:۱-۱۶)

۲:۱-۱۶ (در خصوص حکم برای کاهنان: ر.ک. ۶:۱۴-۲۳). قربانی آردی به نشانهٔ شکرگزاری و اَدای احترام به خدا تقدیم می‌شد. این قربانی دلبخواهی در کنار قربانی سوختنی و قربانی ریختنی در زمان مقرر تقدیم می‌گشت (ر.ک. اعد ۲۸:۱-۱۵). قربانی آردی به سه حالت تقدیم می‌شد: (۱) آرد خام (۲:۱-۳)؛ (۲) آرد پخته (۲:۴-۱۳)؛ (۳) نوبر خوشه‌های برشته که درو شده بودند (۲:۱۴-۱۶). این تنها قربانی از میان پنج قربانی نامبرده است که حیوان قربانی نمی‌شد. قربانی آردی نشان می‌دهد ثمرهٔ زمین باید تقدیم گردد (مثال قائن در کتاب پیدایش فصل ۴).

۲:۱-۳ آرد نرم. تقدیم آرد خام یکی از حالت‌های قربانی آردی بود. نرم بودن آرد معادل بی‌عیب بودن حیوانی بود که در قربانی سوختنی تقدیم می‌شد. مقدار این آرد باید به اندازه‌ای می‌بود که نیاز کاهنان را تأمین کند (آیهٔ ۳). هدیهٔ آردی به همراه هدیهٔ ریختنی (ریختن شراب) و هدیهٔ سوختنی تقدیم می‌شد (ر.ک. اعد ۲۸:۱-۱۵).

۲:۱ روغن. (ر.ک. توضیح ۲:۴). **کُندر.** (ر.ک. توضیح ۲:۱۵).

۲:۲ یک مشت. قربانی سوختنی باید کامل تقدیم می‌شد (۹:۱). اما فقط نمونه‌ای از قربانی آردی به رسم یادگاری به خداوند تقدیم می‌گشت. **عطر خوشبو.** (ر.ک. توضیح ۱:۹).

۲:۳ هارون و پسرانش. برعکس هدیهٔ سوختنی (ر.ک. ۱:۹، ۱۳، ۱۷)، بقیهٔ هدیهٔ قربانی آردی در اختیار کاهنان قرار می‌گرفت. **قدس اقداس [بسیار مقدس].** قربانی آردی با سایر قربانی‌ها فرق داشت، چون به این شکل نبود که مثل قربانی سوختنی تمام و کمال به خدا تقدیم شود. قربانی آردی همانند قربانی سلامتی هم نبود که قربانی‌کننده باید بخشی از آن را می‌خورد. در مراسم قربانی سوختنی، فقط کاهن می‌توانست قسمتی را که نسوخته بود مصرف کند (ر.ک. ۷:۹). قربانی گناه (۶:۱۷، ۲۵) و قربانی جرم (۶:۱۷؛ ۷:۱) نیز «بسیار مقدس» نامیده می‌شوند.

۲:۴-۱۳ قربانی آردی در این حالت شامل آرد پخته بود. آرد را برای پخته شدن یا (۱) داخل تنور می‌گذاشتند (۲:۴) یا (۲) بر صفحه‌ای بزرگ از جنس ساج قرار می‌دادند (۲:۵، ۷) و یا آن را در تابهٔ سرپوشیده می‌ریختند (۲:۷-۱۰). آیات ۲:۱۱-۱۳ توضیح می‌دهند که این قربانی آردی باید به چه صورت آماده می‌شد.

۲:۴ قرص‌های فطیر [بی‌خمیرمایه]. این عقیده که خمیرمایه نماد حضور گناه است فقط محدود به عید پِسح نبود و حتی تا زمان عهدجدید هم ادامه یافت (ر.ک. مت ۱۶:۶؛ ۱ قرن ۵:۶، ۷). **مالیده‌شده به روغن.** معمولاً، مسح شدن مخصوص افرادی است که خدا ایشان را به خدمتی ویژه برمی‌گزیند. در اینجا نیز قربانی با روغن مسح می‌شود تا برای خداوند تقدیس گردد و به رسم یادگاری تقدیمش شود.

۲:۱۱ این حکم به شیوهٔ تقدیم قربانی در آیات ۲:۴-۱۰ مربوط است که نباید بر مذبح سوخته شود. **هیچ خمیرمایه و عسل.** هم خمیرمایه و هم عسل را می‌توانستند بخورند. اما هرگز نباید آنها را با قربانی آردی ترکیب می‌کردند. دلیلش این بود که خمیرمایه و عسل، هر دو، باعث

قربانی آردی

مرجع آیات
لاویان ۱:۲-۱۶؛ ۱۴:۶-۲۳

هدف
قربانی آردی، در کنار قربانی‌های سوختنی، به نشانهٔ شکرگزاری و اَدای احترام به خدا تقدیم می‌شد.

این قربانی شامل چه چیزی بود
این قربانی به سه شکل تقدیم می‌شد:
۱. آرد نرم آمیخته با روغن و کُندر (۱:۲-۳)
۲. قرص‌های نان پخته‌شده با آرد نرم. این نان‌ها را در تنور می‌پختند (۴:۲) یا در تابه (۵:۲) و یا در تابهٔ سرپوشیده (۷:۲)
۳. نوبر خوشه‌های برشته آمیخته با روغن و کُندر (۱۴:۲، ۱۵)

سهم خدا
سهمی از آنچه بر مذبح قربانی سوختنی سوخته می‌شد به رسم یادگاری تقدیم می‌گشت (۲:۲، ۹، ۱۶)

سهم کاهن
باید در صحن خیمه مصرف می‌شد (۳:۲، ۱۰؛ ۱۶:۶-۱۸)

سهم کسی که قربانی تقدیم می‌نمود
هیچ

تخمیر آرد می‌شدند که همانا نماد گناه بود (ر.ک. توضیح ۴:۲).

۱۲:۲ این حکم به شیوهٔ تقدیم قربانی در آیات ۱۴:۲-۱۶ مربوط است که نباید بر مذبح سوخته شود، بلکه شخصی که قربانی تقدیم می‌کند باید آن را پیش از ورود به خیمه برشته نماید (آیهٔ ۱۴).

۱۳:۲ نمک عهد. همهٔ قربانی‌های نامبرده در آیات ۴:۲-۱۰، ۱۴-۱۶ باید به نمک آغشته می‌شدند. نمک نماد ماندگاری و وفاداری به عهد بود.

۱۴:۲ نوبرها. این هدیه‌ها باید در عید نوبرها (۹:۲۳-۱۴) و عید هفته‌ها (۱۵:۲۳-۲۲) تقدیم می‌شدند.

۱۵:۲ کُندر. صَمغی تند و تیز با رایحه‌ای معطر که برای سوخت بُخور قربانی‌های داخل خیمه استفاده می‌شد (ر.ک. خُرو ۳۴:۳۰).

۳) قربانی‌های سلامتی (۱:۳-۱۷)

۱:۳-۱۷ (در خصوص حکم برای کاهنان: ر.ک. ۱۱:۷-۳۶). قربانی سلامتی، که تقدیم آن دلبخواهی بود، نماد صلح و مشارکت میان پرستندهٔ حقیقی و خدا به حساب می‌آمد. این سومین قربانی دلبخواهی نتیجه‌اش تقدیم عطر خوشبو برای خداوند بود (۵:۳). ثمرهٔ درخور توجه قربانی سوختنی، که کفاره می‌نمود، و قربانی آردی، که نشان از وقف و سرسپردگی داشت، چیزی نبود جز قربانی سلامتی. این قربانی سلامتی نماد میوهٔ آشتی خدا و گناهکار بود، آشتی که به رستگاری گناهکار می‌انجامد (ر.ک. ۲ قرن ۱۸:۵).

۱:۳-۵ این قربانی منحصر به چهارپایان اهلی بود، یعنی حیواناتی که جهت قربانی سلامتی از میان گلّه تقدیم می‌شدند.

۱:۳، ۲ خواه نر و خواه ماده. ساختار این قربانی شبیه قربانی سوختنی بود (ر.ک. ۳:۱-۹)، با این تفاوت که برای قربانی سلامتی حیوان ماده هم می‌توانست قربانی شود.

۴:۳ پیه [چربی]. همهٔ چربی‌ها تقدیم خداوند می‌شدند (۳:۳-۵، ۹-۱۱، ۱۴-۱۶).

۶:۳-۱۱ این بخش مربوط به گوسفندانی است که برای قربانی سلامتی تقدیم می‌شدند.

۱۱:۳ طعام [خوراک]. این قربانی نماد هم‌سفره شدن خدا و شخص قربانی‌کننده است. دو نفر که هم‌سفره می‌شوند، معنایش این است که صلح و دوستی میانشان برقرار است.

۱۲:۳-۱۶ این بخش مربوط به بزهایی است که برای قربانی سلامتی تقدیم می‌شدند.

۱۷:۳ هیچ خون و پیه [چربی]. از جزییاتی که

در این فصل عنوان می‌شود به روشنی مشخص است که چه نوع چربی باید سوزانده می‌شد و نباید خورده می‌شد. دلیل عنوان شدن جزییات این است که بتوانند چربی‌هایی را که به قسمت‌های دیگر چسبیده و یا با گوشت آمیخته است مصرف کنند. همچون سایر جنبه‌های احکام و قوانین شریعت موسی، در این مورد، حفظ سلامت بدن نیز مد نظر است.

۱:۴-۷:۶ قربانی‌های گناه (۱:۴-۱۳:۵) و قربانی‌های جرم (۱۴:۵-۷:۶) با سه قربانی قبلی متفاوت هستند. آنها دلبخواهی ولی این دو اجباری بودند. تفاوت قربانی گناه و قربانی جرم در این است که قربانی گناه مربوط به خطایایی است که تاوان و جبرانشان محال است. اما برای خطایای تاوان‌پذیر و جبران‌پذیر قربانی جرم تقدیم می‌گشت.

۴) قربانی‌های گناه (۱:۴-۱۳:۵)

۱:۴-۱۳:۵ (در خصوص حکم برای کاهنان: ر.ک. ۲۴:۶-۳۰). قربانی گناه برای گناهانِ ندانسته کفاره می‌کند که تاوان و جبرانشان محال است. قربانی برای این گناهان واجب بود، همان‌طور که قربانی جرم هم ضرورت داشت (۱۴:۵-۷:۶). آیات ۱:۴-۳۵ به شرح گناهان غیر عمد می‌پردازند که شخص آنچه خدا انجامش را منع کرده است انجام می‌دهد. آیات ۱:۵-۱۳ به شرح گناهان غیر عمد می‌پردازند که شخص آنچه خدا انجامش را امر کرده است به‌جا نمی‌آورد. کتاب لاویان ۱:۴-۳۵ ارتکاب گناه اشخاص را دسته‌بندی می‌کند: (۱) کاهن اعظم (آیات ۳-۱۲)؛ (۲) جماعت اسراییل (آیات ۱۳-۲۱)؛ (۳) رهبر (آیات ۲۲-۲۶)؛ (۴) یک شخص (آیات ۲۷-۳۵). کتاب لاویان ۱:۵-۱۳ در خصوص قربانی حیوانات توضیح می‌دهد: برّه

قربانی سلامتی

مرجع آیات
لاویان ۱:۳-۱۷؛ ۱۱:۷-۳۶

هدف
قربانی سلامتی نماد صلح و مشارکت میان پرستندهٔ حقیقی و خدا بود و به همین دلیل گوشت این قربانی باید خورده می‌شد.
این قربانی به سه شکل تقدیم می‌شد:
۱. قربانی شکرگزاری: به نشانهٔ ابراز تشکر و قدردانی از برکت یا رهایی نامنتظره
۲. قربانی نذری: به نشانهٔ ابراز تشکر و قدردانی برای برکت یا نجاتی که عطا می‌شد آن هنگام که نذر با تقاضا همراه بود
۳. قربانی دلبخواهی: به نشانهٔ ابراز تشکر و قدردانی از خدا، حتی اگر برکت یا نجاتی هم در کار نبود

این قربانی شامل چه چیزی بود
متناسب با وضعیت مالی و اقتصادی شخص:
۱. از میان گلهٔ چهارپایان اهلی، یک نر یا مادهٔ بی‌عیب (۱:۳-۵)
۲. از گلهٔ گوسفندان، یک نر یا مادهٔ بی‌عیب (۶:۳-۱۱)
۳. از میان بزها (۱۲:۳-۱۷)
نکته: تقدیم گاو نر یا برّه‌ای که عیب سطحی و کوچکی داشت جهت قربانی سلامتی دلبخواهی مجاز بود (۲۳:۲۲).

سهم خدا
سهمی از آنچه بر مذبح قربانی سوختنی سوخته می‌شد به رسم یادگاری تقدیم می‌گشت (۲:۲، ۹، ۱۶)

سهم کاهن
چربی که بر مذبح قربانی سوختنی سوخته می‌شد (۳:۳-۵)

سهم کاهن
سینه (هدیهٔ جنبانیدنی) و ران راست (هدیهٔ افراشتنی؛ ۳۴:۷-۳۰)

سهم کسی که قربانی تقدیم می‌نمود
کسی که قربانی تقدیم می‌نمود باید به همراه خانواده‌اش سهم خود را در صحن می‌خورد:
۱. قربانی شکرگزاری: باید همان روز خورده می‌شد (۱۵:۷)
۲. قربانی‌های نذری و دلبخواهی: باید روز اول و دوم خورده می‌شدند (۱۶:۷-۱۸)
نکته: این تنها قربانی است که قربانی‌کننده از آن سهم داشت.

قربانی گناه

مرجع آیات
لاویان ۱:۴-۱۳:۵؛ ۶:۲۴-۳۰

هدف
کفاره برای گناهان ندانسته که تاوان و جبرانشان محال بود
نکته: اعداد ۱۵:۳۰، ۳۱: در موارد کفر و طغیان به خدا قربانی گناه چاره‌ساز نبود.

این قربانی شامل چه چیزی بود
۱. کاهن اعظم: یک گاو نر بی‌عیب (۳:۴-۱۲)
۲. جماعت مردم: یک گاو نر بی‌عیب (۱۳:۴-۲۱)
۳. یک رهبر: یک بز نر بی‌عیب (۲۲:۴-۲۶)
۴. شخص معمولی: یک بز ماده یا برّهٔ مادهٔ بی‌عیب (۲۷:۴-۳۵)
۵. تهیدستان: دو فاخته یا دو جوجهٔ کبوتر، یکی برای قربانی گناه و دیگری برای قربانی سوختنی، که می‌توانستند جایگزین هم شوند (۷:۵-۱۰)
۶. کسانی که بسیار فقیر و تهیدست بودند: آرد نرم می‌توانست جایگزین قربانی‌ها شود (۱۱:۵-۱۳؛ عبر ۲۲:۹)

سهم خدا
۱. چربی که بر مذبح قربانی سوختنی سوخته می‌شد (۸:۴-۱۰، ۱۹، ۲۶، ۳۱، ۳۵)
۲. وقتی برای کاهن اعظم یا جماعت قربانی گناه تقدیم می‌گشت، گاو نر باید بیرون از لشکرگاه سوخته می‌شد (۱۱:۴، ۱۲، ۲۰، ۲۱)

سهم کاهن
چربی که بر مذبح قربانی سوختنی سوخته می‌شد (۳:۳-۵)

سهم کاهن
وقتی برای یک رهبر یا شخص معمولی قربانی گناه تقدیم می‌گشت، بز یا برّه باید در صحن خیمه خورده می‌شد (۲۶:۶)

سهم کسی که قربانی تقدیم می‌نمود
هیچ

یا بز (آیات ۱-۶)؛ (۲) پرنده (آیات ۷-۱۰)؛ (۳) هدیهٔ آردی (آیات ۱۱-۱۳).

۲:۴ سهواً [غیر عمد]. این واژه بدین معنا است که کسی در گمراهی مرتکب گناه شود. اما معنایش این نیست که کاملاً از شرایطی که در آن قرار می‌گیرد بی‌خبر است. کتاب اعداد ۱۵:۳۰، ۳۱ به گناه عمدی و روحیهٔ سرکشی که در آن نهفته است اشاره می‌کند. **نباید کرد ... عمل کند**. یعنی شخص آنچه خدا انجامش را منع کرده است انجام می‌دهد.

۳:۴-۱۲ گناهی که کاهن اعظم مرتکب می‌شود این قربانی‌ها را می‌طلبد.

۳:۴ کاهن که مسح شده است. (در خصوص مسح کاهن اعظم: ر.ک. خُرو ۲۹:۲۹؛ لاو ۳۲:۱۶). **قوم را مجرم سازد.** فقط گناه کاهن اعظم، که نمایندهٔ قوم است، مردم را نیز تقصیرکار می‌کند. عَخان با پنهان کردن غنیمت‌های جنگی باعث شکست اسراییل شد. اما فقط خانوادهٔ عَخان هلاک شدند، نه کل قوم (ر.ک. یوش ۲۲:۷-۲۶).

۵:۴ به خیمه. در واقع، کاهن به داخل قدس رفت.

۶:۴ هفت مرتبه. هفت عدد کامل بودن و کمال است و حاکی از اینکه آمرزش خدا تمام‌عیار می‌باشد (مز ۱۲:۱۰۳). **حجاب [پردهٔ] قدس.** پرده نشانهٔ ورود به حضور خدا در قدس‌الاقداس بود.

۷:۴ مذبح بُخور معطر. (ر.ک. خُرو ۱:۳۰-۱۰). این مذبح در جلوی پردهٔ خیمه قرار داشت و به قدری به صندوق عهد نزدیک بود که در توصیف نویسندهٔ عبرانیان گویی در قدس‌الاقداس قرار دارد (عبر ۴:۹). در روز کفاره، خون قربانی را بر این مذبح می‌پاشیدند (خُرو ۱۰:۳۰). **مذبح قربانی سوختنی.** این مذبح در صحن قرار داشت و معمولاً خون حیوانات قربانی روی این مذبح پاشیده می‌شد.

۱۰:۴ ذبیحهٔ [قربانی] سلامتی. (ر.ک. توضیحات ۱:۳-۱۷).

۱۱:۴ احشا. یعنی معده و روده و محتویات داخل شکم حیوان.

۱۲:۴ بیرون لشکرگاه ... ببرد. این عمل نمادین به معنای دور کردن گناه از مردم بود (ر.ک. عبر ۱۱:۱۳-۱۳ در اشاره به مسیح).

۱۳:۴-۲۱ برای گناهانی که کل قوم مرتکب می‌شدند باید قربانی تقدیم می‌شد و در واقع باید همان مراحل قربانی گناه کاهنان طی می‌گشت (۳:۴-۱۲).

۱۶:۴ کاهن مسح‌شده. (ر.ک. توضیح ۳:۴).

۲۲:۴-۲۶ این قربانی‌ها مخصوص گناه کسی بود که رهبری را به عهده داشت. بر خلاف قربانی برای گناه و کاهن و جماعت (۶:۴، ۱۷)، در این مورد، خون بر قدس پاشیده نمی‌شد، بلکه فقط بر مذبح قربانی سوختنی خون می‌پاشیدند.

۲۷:۴-۳۵ این قربانی‌ها مخصوص گناه اشخاص بودند. یک بز (۲۷:۴-۳۱) یا یک برّه (۳۲:۴-۳۵) به همان شیوه‌ای قربانی می‌شد که برای یک رهبر قربانی تقدیم می‌گشت (۲۲:۴-۲۶).

۱:۵-۱۳ شرح و توصیف گناهان غیر عمد با تأکید بر گناهانی ادامه می‌یابد که شخص آنچه خدا انجامش را امر کرده است به‌جا نمی‌آورد (آیات ۱-۴). برّه یا بز (آیهٔ ۶)، پرندگان (آیات ۷-۱۰)، یا آرد (آیات ۱۱-۱۳) قربانی‌های پسندیده و قابل قبول بودند.

۱:۵-۵ در این آیات، با مثال آوردن از چند نمونه سرپیچی از دستورات خدا، به اشخاص حکم می‌شود به گناه خود اعتراف و توبه نمایند: (۱) خودداری از شهادت دادن (آیهٔ ۱)؛ (۲) دست زدن به هر چیز نجس (آیات ۲، ۳)؛ (۳) سوگند شتاب‌زده (آیهٔ ۴).

۱:۵ قسم ... شاهد. اگر کسی شاهد خطایی باشد و یا کاملاً از آن خطا خبر داشته باشد، برای مثال، اگر بشنود کسی به مقصر بودن خود اعتراف می‌کند، ولی برای شهادت دادن قدم پیش نگذارد، مرتکب گناه می‌شود.

۴:۵ قسم خورد. یعنی بدون اندیشیدن به کلامش لب به سخن بگشاید و نسنجیده و بی‌ملاحظه چه برای کار خوب و چه برای کار بد قسم بخورد. منظور این است که شخص قسمی بخورد که نباید یا نتواند به آن قسم پایبند بماند.

۵:۵ اعتراف بنماید. اعتراف به گناه باید همراه با قربانی برای گناه باشد. شخصی که از گناهش توبه می‌کند با قربانی کردن نشان می‌دهد دیدگاهش به گناه با دیدگاه خدا به گناه یکی است. اگر ایمان واقعی در میان نباشد، اگر توبهٔ واقعی در میان نباشد، اگر اطاعت واقعی در میان نباشد، قربانی نمودن تظاهری بیش نیست (ر.ک. مز ۴:۲۶؛ اش ۱۷:۹؛ عا ۲۱:۵-۲۶).

۷:۵ قربانی سوختنی. (ر.ک. توضیحات ۳:۱-۱۷).

۱۱:۵ ایفه. حدود هجده کیلوگرم. **روغن بر آن ننهد و کُندر.** قربانی آردی شامل روغن و کُندر بود (۲:۲).

۱۳:۵ هدیهٔ آردی. (ر.ک. توضیحات ۱:۲-۱۶).

۵) قربانی‌های جرم (۱۴:۵-۷:۶)

۱۴:۵-۷:۶ (در خصوص حکم برای کاهنان: ر.ک. ۱:۷-۱۰). قربانی جرم نماد کفاره برای گناهی است که کسی ندانسته مرتکب می‌شود و تاوان و جبرانش امکان‌پذیر است. قربانی جرم نیز مانند قربانی گناه (۱:۴-۱۳:۵) اجباری بود. گناهی که به دارایی‌های خداوند صورت می‌گرفت تاوانش به کاهن پرداخت می‌شد (۱۴:۵-۱۹)، در حالی که در موارد دیگر به مال‌باخته تاوان داده می‌شد و خسارت جبران می‌گشت (۱:۶-۷).

۱۵:۵ مثقال قدس. این مقدار معادل بیست قیراط (خُرو ۱۳:۳۰؛ لاو ۲۵:۲۷؛ اعد ۴۷:۳) یا دو دِرهم بود (خُرو ۲۶:۳۸) که معادل یازده گرم می‌گشت. ارزش مثقال را خدا تعیین می‌کند.

۱۶:۵ پنج‌یک. شخص خطاکار باید صد و بیست درصد تاوان پرداخت می‌کرد. این درصد به شکل قابل توجهی بسیار کمتر از درصدی بود که در بخش‌های دیگر شریعت موسی تعیین شده است، برای نمونه: (خُرو ۷:۲۲، ۹). به احتمال بسیار، کسی که داوطلبانه به گناهش اعتراف می‌کرد نسبت به کسی که در پیشگاه قانون متهم می‌شد درصد کمتری تاوان می‌داد.

۱:۶–۷ همهٔ گناهان گناه به خدا به حساب می‌آیند (ر.ک. مز ۴:۵۱). اما بعضی از گناهان سرکشی مستقیم از خدا هستند (۱۴:۵–۱۹) و برخی دیگر، مانند مورد نامبرده در این آیات، با گناه کردن به انسان‌ها سرکشی غیر مستقیم به خدا محسوب می‌شوند (۱:۶–۷). در این آیات، از کل گناهان نام برده نمی‌شود، بلکه به نمونه‌ای از گناهان اشاره می‌گردد تا قانون و قاعدهٔ مربوط به این گناهان پایه‌گذاری گردد و مشخص شود.

۶:۶ برآورد تو. یکی از کارهای کاهن این بود که اموال مورد نظر را ارزشیابی کند.

ب. قانون‌گذاری برای کاهنان (۸:۶–۳۸:۷)

۸:۶–۳۸:۷ این آیات به شرح احکام و قوانین در خصوص قربانی برای کاهنان اختصاص دارند. کتاب لاویان ۱:۱–۷:۶ به شرح پنج قربانی اصلی می‌پردازد که مخصوص مردم بودند. اما این بخش به حکم قربانی‌هایی اختصاص دارد که مخصوص کاهنان هستند. به سهمیهٔ کاهنان از قربانی‌ها نیز در این آیات اشاره می‌گردد.

۱) قربانی‌های سوختنی (۸:۶–۱۳)

۸:۶–۱۳ این آیات به شرح قربانی سوختنی می‌پردازند (ر.ک. توضیحات ۱:۳–۱۷).

۹:۶ تمامی شب تا صبح بر آتشدان. هدف این بود که قربانی کاملاً بسوزد و خاکستر شود تا تصویری باشد از تقدیم تمام‌عیار به خداوند. دودی که از قربانی برمی‌خاست عطر خوشبو برای خداوند بود (۱:۷، ۱۳، ۱۷).

۱۰:۶، ۱۱ خاکستر. یعنی هم خاکستر اولیه (آیهٔ ۱۰) و هم خاکستری که در انتها باقی می‌ماند (آیهٔ ۱۱) و بی‌ارزش به حساب می‌آید.

۱۲:۶ پیه [چربی] ذبیحهٔ [قربانی] سلامتی. (ر.ک. توضیح ۴:۳).

قربانی جرم

مرجع آیات
لاویان ۱۴:۵–۷:۶؛ ۱:۷–۷

هدف
کفاره برای گناهان ندانسته که تاوان و جبرانشان امکان‌پذیر بود

این قربانی شامل چه چیزی بود
۱. اگر به خداوند گناه می‌شد (کوتاهی در پرداخت ده‌یک و تقدیم قربانی و غیره)، یک قوچ بی‌عیب تقدیم می‌گشت، کاهن بهای آن جرم را محاسبه می‌کرد، و هرچه ارزیابی می‌شد، به اضافهٔ پنج‌یک، پرداخت می‌گشت (۱۵:۵، ۱۶)
۲. اگر به انسانی گناه می‌شد، یک قوچ بی‌عیب تقدیم می‌گشت و بهای جرم به اضافهٔ پنج‌یک پرداخت می‌شد (۴:۶–۶)

سهم خدا
چربی که بر مذبح قربانی سوختنی سوخته می‌شد (۳:۷–۵)

سهم کاهن
باید در قدس خورده می‌شد (۶:۷، ۷)

سهم کسی که قربانی تقدیم می‌نمود
هیچ

۱۳:۶ پیوسته افروخته باشد. آتشی که همیشه افروخته است نشان می‌دهد خدا همواره آماده است از طریق قربانی‌ها به درگاهش اعتراف شود و تاوان پرداخت گردد.

۲) قربانی‌های آردی (۱۴:۶-۲۳)

۱۴:۶-۲۳ این آیات به شرح قربانی آردی می‌پردازند (ر.ک. توضیحات ۱:۲-۱۶).

۱۵:۶ یک مشت. (ر.ک. توضیح ۲:۲).

۱۶:۶-۱۸ بر خلاف قربانی سوختنی، قربانی آردی برای کاهنان و فرزندان مذکر آنها، یعنی کاهنان آینده، خوراک فراهم می‌نمود.

۱۶:۶ در مکان قدس. این خوراک فقط باید در صحن خیمه مصرف می‌شد.

۱۹:۶-۲۳ هارون، که کاهن اعظم بود، باید هر صبح و هر شام به نیابت از خانواده‌اش، که میراث‌دار کهانت بودند، قربانی آردی تقدیم می‌نمود.

۲۰:۶ مسح کردن او. (ر.ک. ۷:۸-۱۲). **ایفه.** (ر.ک. توضیح ۱۱:۵).

۲۲:۶ کاهن ... در جای او. یعنی کاهنانی که جانشین هارون می‌شدند. **تمامش ... سوخته شود.** قربانی کاهنان باید کاملاً تقدیم می‌شد و چیزی از آن باقی نمی‌ماند.

۳) قربانی‌های گناه (۲۴:۶-۳۰)

۲۴:۶-۳۰ این آیات به شرح قربانی گناه می‌پردازند (ر.ک. توضیحات ۱:۴-۱۳:۵).

۲۵:۶ قربانی سوختنی. (ر.ک. توضیحات ۱:۳-۱۷). **قدس اقداس [بسیار مقدس].** (ر.ک. توضیح ۳:۲).

۲۶:۶ کاهن ... بخورد. اگر قربانی مخصوص یک رهبر (۲۲:۴-۲۶) یا مردم عادی بود (۲۷:۴-۳۵)، کاهن قربانی را بر مذبح برنز قرار می‌داد و آن را می‌خورد.

۲۷:۶، ۲۸ این حکم مربوط به شستشو و طهارت جامهٔ کاهن است که به خون آغشته می‌شد.

۳۰:۶ هیچ قربانی گناه ... خورده نشود. قربانی‌هایی که از طرف کاهن (۳:۴-۱۲) یا از طرف جماعت (۱۳:۴-۲۱) تقدیم می‌شدند می‌توانستند خورده شوند.

۴) قربانی‌های جرم (۱:۷-۱۰)

۱:۷-۱۰ این آیات به شرح قربانی جرم می‌پردازند (ر.ک. توضیحات ۱۴:۵-۷:۶). آیات ۷-۱۰ به شرح مختصری از آنچه خوردنش برای کاهنان مجاز بود می‌پردازند.

۱:۷ قدس اقداس [بسیار مقدس]. (ر.ک. توضیح ۳:۲).

۷:۷ (ر.ک. توضیح ۲۶:۶).

۱۰:۷ خواه به روغن سرشته شده، خواه خشک. هر دو حالت قابل قبول بودند.

۵) قربانی‌های سلامتی (۱۱:۷-۳۶)

۱۱:۷-۳۶ این آیات به شرح قربانی سلامتی می‌پردازند (ر.ک. توضیحات ۱:۳-۱۷). در آیات ۱۱-۱۸ هدف قربانی سلامتی شرح داده می‌شود. این آیات شامل احکامی هستند که رعایت نکردنشان موجب طرد شدن از میان قوم می‌گشتند (آیات ۱۹-۲۷). در این آیات، به فهرستی از سهمیهٔ هارون و پسرانش نیز اشاره می‌گردد (آیات ۲۸-۳۶).

۱۱:۷-۱۵ اگر قربانی سلامتی به نشانهٔ شکرگزاری تقدیم می‌شد، باید با قربانی آردی همراه می‌بود (ر.ک. ۱:۲-۱۶). گوشت قربانی باید همان روز خورده می‌شد. احتمالاً، یک دلیلش

مسیح در قربانی‌های لاویان			
	قربانی	**تدارک مسیح**	**ویژگی مسیح**
۱.	قربانی سوختنی (لاو ۱:۳-۱۷؛ ۶:۸-۱۳)	کفاره	ذات بدون گناه مسیح
۲.	قربانی آردی (لاو ۲:۱-۱۶؛ ۶:۱۴-۲۳)	وقف، تقدیس	مسیح با همهٔ وجود وقف اهداف پدر بود
۳.	قربانی سلامتی (لاو ۳:۱-۱۷؛ ۷:۱۱-۳۶)	آشتی، مشارکت	مسیح با خدا آشتی بود
۴.	قربانی گناه (لاو ۴:۱-۵:۱۳؛ ۶:۲۴-۳۰)	فرو نشاندن غضب	مسیح به جای دیگران جان سپرد
۵.	قربانی جرم (لاو ۵:۱۴-۶:۷؛ ۷:۱-۱۰)	توبه	مسیح بهای رستگاری را پرداخت

فاسد شدن سریع گوشت بود و دلیل دیگرش اینکه مردم تصور نکنند قدرتی روحانی در گوشت نهفته است و به خرافه‌پرستی کشیده شوند.

۷:۱۳ نان خمیرمایه‌دار. بر خلاف قربانی آردی، که بدون خمیرمایه بود (ر.ک. ۲:۱۱)، این نان خمیرمایه داشت.

۷:۱۶-۱۸ نذری یا تبرعی [دلبخواهی]. کاهن می‌توانست گوشت قربانی را همان روز یا روز بعد بخورد. اما خوردن آن در روز سوم مجازات داشت.

۷:۱۹-۲۱ منقطع [قطع] خواهد شد. نجس بودن مجازات به همراه داشت (در خصوص توضیح جزییات در این مورد: ر.ک. فصل ۲۲).

۷:۲۲-۲۷ (ر.ک. توضیح ۳:۱۷).

۷:۲۷ منقطع [قطع] خواهد شد. (ر.ک. توضیحات ۷:۱۹-۲۱).

۷:۲۹ قربانی ... ذبیحه [قربانی]. کسی که قربانی سلامتی تقدیم می‌کرد باید خون (آیهٔ ۳۳) و چربی (آیهٔ ۳۳) قربانی را به خداوند تقدیم می‌نمود. اما سینه (آیات ۳۰، ۳۱) و ران راست (آیهٔ ۳۳) سهمیهٔ کاهنان بود. بقیهٔ قربانی هم سهم کسی می‌شد که قربانی تقدیم نموده بود.

۷:۳۰-۳۲ هدیهٔ جنبانیدنی ... هدیهٔ افراشتنی. این حرکت‌های نمادین نشانهٔ تقدیم هدیه‌ها به خداوند و برای خداوند بودند. نان (خُرو ۲۹:۲۳، ۲۴)، گوشت (خُرو ۲۹:۲۲-۲۴)، طلا (خُرو ۳۸:۲۴)، روغن (لاو ۱۴:۱۲)، و دسته‌ای محصول درو شده (لاو ۲۳:۱۱)، همگی، هدیه‌های جنباندنی به حساب می‌آمدند. تعداد قربانی‌های افراشتنی بسیار کمتر بود (ر.ک. خُرو ۲۹:۲۷، ۲۸؛ تث ۱۲:۶، ۱۱، ۱۷). یهودیان بر این باورند که هدیهٔ جنباندنی را به صورت افقی تکان می‌دادند و هدیهٔ افراشتنی را به صورت عمودی برمی‌افراشتند. لاویان ۹:۲۱ و ۱۰:۱۵ هر دو را هدیهٔ جنباندنی می‌نامد.

۷:۳۶ ایشان را ... مسح کرد. (ر.ک. ۸:۳۰).

۶) کلام پایانی (۷:۳۷، ۳۸)

واژهٔ کلیدی

هدیه [قربانی]: «۳:۲؛ ۳۵:۴؛ ۱۸:۶؛ ۱۴:۷، ۳۳؛ ۴:۹؛ ۱۴:۱۰). این واژه در زبان عبری به معنای «نزدیک آوردن» است و به مفهوم واقعی کلمه به این معنا است: «آنچه یک نفر به نزد خدا می‌آورد.» این نشان‌دهندهٔ رحمت خدا است که اسراییلیان می‌توانستند نزدیک آیند و هدیه‌هایشان را تقدیم خدا نمایند. خدا نظام قربانی‌ها را بنا نهاد تا حتی گناهکاران و سرکشان بتوانند با خدا آشتی کنند. آن قربانی‌ها پیش‌نمایشی از مرگ عیسی مسیح بر صلیب بودند، یعنی آن قربانی نهایی، آن قربانی که انسان را از تقدیم هر قربانی دیگری بی‌نیاز کرد. با قربانی و مرگ مسیح، ایمانداران یکبار برای همیشه با خدا آشتی داده شدند (عبر ۱۰:۱۰-۱۸). در پاسخ به مرگ عیسی مسیح، شایسته است که زندگی خود را همچون قربانی زنده تقدیم خدا نماییم (روم ۱:۱۲).

۳۷:۷، ۳۸ در این آیات، موسی چکیدهٔ آیات ۱:۳-۳۶:۷ را توضیح می‌دهد.

۳۷:۷ تقدیس. اشاره به قربانی‌هایی است که در مراسم انتخاب هارون و پسرانش تقدیم گشتند (ر.ک. ۱۴:۸-۳۶؛ خُرو ۱:۲۹-۴۶).

۲. آغاز خدمت کهانت (۱:۸-۲۰:۱۰)

۱:۸-۲۰:۱۰ این بخش به شرح آغاز کهانت هارون و نسل هارون اختصاص دارد. پیش از هارون، نیاکان (پید ۳:۴، ۴) و پدران قوم اسراییل (ایو ۵:۱) به خدا قربانی تقدیم نموده بودند. اما نظام کهانت و وظایف کاهنان به طور رسمی از زمان هارون بنا گذاشته شد.

الف. انتخاب هارون و پسرانش (۱:۸-۳۶)

۱:۸-۳۶ هارون و پسرانش پیش از شروع خدمت خداوند تقدیس گشتند. حکم تقدیس و دستگذاری هارون و پسرانش مدت‌ها قبل مقرر شده بود (ر.ک. توضیحات خُرو ۱:۲۹-۲۸). اما در اینجا با همهٔ جزییات توصیف می‌گردد، چرا که خیمه تکمیل شده و آداب و مقررات قربانی‌های مختلف وضع گشته بودند.

۲:۸ رخت‌ها. (ر.ک. توضیح خُرو ۱:۲۸-۴۳). **روغن مسح.** در مراسم مربوطه، با روغن مسح می‌نمودند (۱۲:۸، ۳۰). **قربانی گناه.** (ر.ک. توضیحات ۱:۴-۱۳:۵؛ به ویژه: ۳:۴-۱۲).

۶:۸-۹ (ر.ک. توضیحات خُرو ۱:۲۸-۴۳).

۸:۸ اوریم و تُمیم. اوریم و تُمیم در سینه‌پوش کاهن اعظم قرار می‌گرفتند. زمانی که قرار بود قوم خدا در مورد موضوعی تصمیم بگیرند، خدا اراده و تصمیم خود را در آن مورد به وسیلهٔ اوریم و تُمیم مکشوف می‌نمود (ر.ک. توضیح خُرو ۳۰:۲۸).

۱۱:۸ هفت مرتبه. (ر.ک. توضیح ۶:۴).

۱۲:۸ تا او را تقدیس نماید. با این عمل، هارون به شکل رسمی از جماعت اسراییل جدا می‌گردد تا برای خدا کاهن باشد. او از سایر کاهنان هم مجزا می‌شود تا در مقام کاهن اعظم خدمت نماید.

۱۴:۸-۱۷ (ر.ک. توضیحات ۳:۴-۱۲).

۱۷:۸ سِرگین. (ر.ک. توضیح ۱۱:۴).

۱۸:۸-۲۱ (ر.ک. توضیحات ۳:۱-۱۷).

۲۳:۸، ۲۴ گوشت راست ... دست راست ... پای راست. جزء نمودار کل است. هارون و پسرانش تقدیس می‌شوند تا به کلام قدوس خدا گوش بسپارند، تا رسالت مقدسی را که خدا بر دوش آنها می‌گذارد به انجام برسانند، و پاک و قدوس زندگی کنند.

۲۹:۸ هدیهٔ جنبانیدنی. (ر.ک. توضیحات ۳۰:۷-۳۲).

۳۵:۸ امر خداوند [یهوه] را نگاه دارید. حکم خدا به هارون و پسرانش این است که کلیهٔ فرمایشات خداوند به موسی را دقیقاً به‌جا آورند. حکم نااطاعتی مرگ است.

ب. نخستین قربانی‌ها (۹:۱-۲۴)

۹:۱-۲۴ کاهنان تقدیس گشته‌اند و قربانی‌های مورد نیاز هم برای آنها تقدیم شده است. حال، کاهنان آماده هستند به نمایندگی از جماعت مردم وظایف کهانت را انجام دهند و بنا بر توصیف کتاب لاویان ۱-۷ نظام قربانی‌ها را به‌جا آورند.

۹:۲-۴ گناه ... سوختنی ... سلامتی ... هدیۀ آردی. (ر.ک. توضیحات ۱:۴-۵:۱۳؛ ۳:۱-۱۷؛ ۳:۱-۱۷؛ ۲:۱-۱۶).

۹:۴، ۶ جلال خداوند [یهوه]. حضور خداوند بر آنها آشکار می‌گردد تا تأیید نماید قربانی‌ها را پذیرفته است (در خصوص پدیدار شدن حضور خدا: ر.ک. توضیح آیات ۲۳، ۲۴).

۹:۸-۲۱ هارون برای خودش (آیات ۸-۱۴) و برای قوم (آیات ۱۵-۲۱) قربانی تقدیم می‌کند.

۹:۱۷ قربانی سوختنی صبح. (ر.ک. خُرو ۲۹:۴۱؛ اعد ۲۸:۴).

۹:۲۱ هدیۀ جنبانیدنی. (ر.ک. توضیحات ۷:۳۰-۳۲).

۹:۲۲ دست‌های خود را به سوی قوم برافراشته. کاهن اعظم به این شکل و چه بسا با دعایی که خداوند به او فرموده است قوم را برکت می‌دهد (ر.ک. اعد ۶:۲۴-۲۶؛ ۲ قرن ۱۳:۱۴).

۹:۲۳ جلال خداوند [یهوه] ... ظاهر شد. کتاب‌مقدس همواره جلال خدا را که همانا تجلی هویدای زیبایی و کمال خدا است با نوری درخشان و خیره‌کننده توصیف می‌نماید. در مِدیان، جلال خدا در بوتۀ سوزان به موسی آشکار می‌شود (خُرو ۳:۱-۶)، در کوه سینا در ابر آشکار می‌شود (خُرو ۲۴:۱۵-۱۷)، و باز هم در کوه سینا در صخره آشکار می‌گردد (خُرو ۳۳:۱۸-۲۳). جلال خدا خیمه را پُر می‌کند (خُرو ۴۰:۳۴)، قوم را در ستون ابر و آتش هدایت می‌کند (خُرو ۴۰:۳۵-۳۸)، و معبد اورشلیم را پُر می‌سازد (۱ پاد ۸:۱۰، ۱۱). زمانی که هارون در مقام کاهن نخستین قربانی را در بیابان تقدیم کرد، «جلال خداوند بر جمیع قوم ظاهر شد.» در این ظاهر شدن، خدا عدالت، قدوسیت، حقیقت، حکمت، و فیض خود را مکشوف نمود، یعنی کل وجودش را. با این حال، فقط در پسرش، خداوند عیسی مسیح، جلال خدا تمام و کمال مکشوف است (یو ۱:۱۴). وقتی خداوند عیسی مسیح بازگردد، دوباره جلال خدا بر زمین عیان خواهد گشت (مت ۲۴:۲۹-۳۱؛ ۲۵:۳۱).

۹:۲۴ آتش ... بیرون آمده ... بلعید. این آتش به طور معجزه‌آسا پدیدار می‌شود تا نشان دهد خدا قربانی‌هایشان را پذیرفته است (ر.ک. ۱ پاد ۱۸:۳۸، ۳۹). قوم فریاد شادی سر می‌دهند و خدا را ستایش می‌کنند که قربانی‌هایشان را پذیرفته است.

ج. هلاکت ناداب و اَبیهو (۱۰:۱-۲۰)

۱۰:۱ ناداب و اَبیهو. آنها بزرگ‌ترین پسران هارون بودند. **مَجمره.** ظرفی که در آن در قدس بُخور می‌سوزاندند فقط باید برای کارهای مقدس استفاده می‌شد (شکل و شمایل این بُخورسوز مشخص نیست). **آتش غریب.** در اینجا، چگونگی جزییات این قانون‌شکنی مشخص نمی‌شود. اما گویا به این دلیل که مست بودند (ر.ک. آیات ۸، ۹) طریق و شیوۀ سوزاندن بُخور را نادیده گرفتند (ر.ک. خُرو ۳۰:۹، ۳۴-۳۸). به جای آنکه بُخور را بر آتش مذبح برنز بسوزانند، با آتش دیگری بُخور سوزاندند و با این کار به آتش معجزه‌آسایی که خدا برایشان فراهم کرده و به وظیفۀ مهم و باشکوهی که خدا برایشان مقرر نموده بود بی‌اعتنایی کردند و بی‌دقت و بی‌ملاحظه حرمت خدا را نگه نداشتند. آنها باید برای چنین رفتار و کرداری مجازات می‌شدند تا هشداری برای سایر کاهنان باشد.

۲:۱۰ آتش ... به در شده. همان آتش که قربانی‌ها را پذیرفت (۲۴:۹)، آن کاهنان منحرف را بلعید. مرگ عُزا (۲ سمو ۶:۶، ۷) یا مرگ حنانیا و سفیره (اع ۵:۵، ۱۰) بی‌شباهت به مرگ این دو کاهن نیست.

۳:۱۰ تقدیس کرده خواهم شد ... جلال خواهم یافت. ناداب و اَبیهو هیچ‌یک این دو معیار مطلق خدا را رعایت نکرده و به سبب غفلت در هر دو مورد محکوم بودند. در خصوص ضرورت حفظ حرمت خدا و احترام آمیخته با ترس در حضور خدا، بارها و بارها، به طور رسمی به کاهنان هشدار داده می‌شود (ر.ک. خُرو ۲۲:۱۹؛ ۴۴:۲۹). **هارون خاموش شد.** هارون با اینکه دو پسرش را از دست داده بود شِکوه و شکایت نمی‌کند، بلکه تسلیم داوری عادلانهٔ خدا است.

۴:۱۰ میشاییل ... اِلصافان. (جهت آگاهی از اصل و نَسَب آنها: ر.ک. خُرو ۲۲:۶). به این ترتیب، کاهنان مجبور نبودند به جنازه دست بزنند و نجس شوند (لاو ۱:۲۱). کل جماعت مردم نیز نتیجهٔ بی‌اعتنایی به قدوسیت خدا را با چشم خود دیدند. **بیرون لشکرگاه.** خاکستر حیوانات قربانی به بیرون از لشکرگاه برده می‌شد (۶:۱۱). جنازهٔ دو کاهنی هم که غضب خدا بر آنها فرود آمد به چنین سرنوشتی دچار شد.

۶:۱۰ اِلیعازر و ایتامار. آنها پسران کوچک‌تر هارون بودند. بعدها، جمیع کاهنان اعظم فقط از نسل اِلیعازر به مقام کهانت برگزیده می‌شوند (ر.ک. اعد ۲۵:۱۰–۱۳).

۶:۱۰، ۷ بنا بر توصیف آیات ۲۱:۱۰–۱۲، معمولاً فقط کاهن اعظم از سوگواری منع می‌شود. اما در اینجا موسی اِلیعازر و ایتامار را نیز از سوگواری منع می‌کند.

۸:۱۰، ۹ شراب و مُسکری [نوشیدنی مستی‌آور] منوشید. با توجه به بافت متن، می‌توان به این نتیجه رسید که ناداب و اَبیهو مست بودند که چنین بی‌حرمتی و کفری روا داشتند (ر.ک. امث ۲۰:۲۳–۳۵؛ ۱ تیمو ۳:۳؛ تیط ۷:۱).

۱۱:۱۰ تا به بنی‌اسراییل ... تعلیم دهید. نظر به اینکه کاهنان باید شریعت خدا را به قوم اسراییل تعلیم می‌دادند، بسیار مهم بود نوشیدنی الکلی مصرف نکنند تا حضور ذهنشان حفظ شود. کاهنان، در کنار انبیا که کلام خدا را مستقیم از خداوند می‌گرفتند، تفسیرگران کلام خدا بودند. عزرا نمونهٔ عالی و ممتاز کاهنی تحسین‌برانگیز است (عز ۱۰:۷).

۱۲:۱۰–۱۵ (ر.ک. توضیحات ۱:۳–۱۷؛ ۱۱:۷–۳۶).

۱۶:۱۰–۲۰ قربانی گناه مطابق با دستور آیهٔ ۲۶:۶ خورده نشده بود، بلکه کاملاً سوخته شده بود. این وظیفهٔ کاهن بود که پس از آنکه خون قربانی بر مذبح ریخته می‌شد، گوشت قربانی را بخورد. اما، به جای خوردن گوشت در مکان مقدس، گوشت را بیرون از لشکرگاه سوزانده بودند. موسی متوجه این نااطاعتی می‌شود و از ترس اینکه مبادا باز هم داوری نازل گردد، دست به کار می‌شود. اما به نزد هارون نمی‌رود که دلش از غصهٔ مرگ پسرانش غرق اندوه بود، بلکه به سراغ دو پسر دیگر هارون، که وظیفهٔ کهانت را بر عهده داشتند، می‌رود تا آنها دلیل سرپیچی از آداب و تشریفات مربوط به قربانی‌ها را توضیح دهند. هارون از این اتفاق باخبر می‌شود و چون با راهنمایی او قانون‌شکنی شده بود، خودش همه‌چیز را توضیح می‌دهد. استدلال هارون این بود که آنها همهٔ آداب و مقررات قربانی‌ها را به درستی به‌جا آورده‌اند. اما از خوردن گوشت خودداری کردند، چون خودش به خاطر آن داوری هولناک چنان محزون و غصه‌دار بود که اصلاً اشتها نداشت. هارون اشتباه می‌کرد، زیرا خدا مخصوص حکم نموده بود که قربانی گناه

در قدس خورده شود. قانون خدا واضح و روشن است و منحرف شدن از آن گناه محسوب می‌شود. موسی با هارون همدردی می‌کند و چون دلیلش را می‌شنود، قانع می‌شود.

۳. احکام مربوط به نجس بودن (۱۱:۱-۱۶:۳۴)

۱۱:۱-۱۶:۳۴ این بخش به شرح احکام مربوط به نجس بودن اختصاص دارد. خدا از اتفاق‌ها و مسایل بدیهی و مشهود و روزمرهٔ زندگی استفاده می‌کند و به آنها برچسب نجس و پاک می‌زند تا فرق میان مقدس و نامقدس را بارها به قوم اسراییل تأکید نماید. «پاک» یعنی قابل قبول برای خدا و «نجس» یعنی نامقبول برای خدا. کتاب لاویان فصل‌های ۱۱-۱۵ احکام مربوط به پاکی را شرح می‌دهند و فصل ۱۶ به قربانی در روز کفاره می‌پردازد.

الف. حیوانات نجس (۱۱:۱-۴۷)

۱۱:۱-۴۷ این فصل به شرح احکام مربوط به خوردن حیوانات می‌پردازد. قربانی که هابیل تقدیم کرد اشاره‌ای دارد به مصرف گوشت حیوانات در دوران پس از سقوط آدم و پیش از طوفان نوح (پید ۴:۴). پس از طوفان نوح، خدا به طور مشخص به انسان اجازه می‌دهد گوشت بخورد (پید ۹:۱-۴). اما، در این آیات کتاب لاویان، بر مبنای عهد خدا با موسی، با قانون‌گذاری ویژه‌ای روبه‌رو می‌شویم. در اینجا به کلیهٔ دلایل این ممنوعیت‌ها اشاره نمی‌گردد. ولی دلایل اصلی از این قرارند: (۱) قوم اسراییل باید از معیار و قانون مطلق خدا اطاعت کنند و نباید دلیل آن معیار و قانون برای آنها مرکز توجه باشد. حتی، اگر آن معیار و قانون را درک نکنند، باید مطیع آن باشند؛ (۲) این محدودیت غذایی خاص و مشخص باعث می‌شود قوم اسراییل نتوانند به راحتی با بت‌پرستانی که در همسایگی و در میان آنها هستند هم‌سفره شوند. احکام و قوانین مربوط به خوراک مانعی بر سر راه مشارکت و همنشینی قوم اسراییل با بت‌پرستان بود. احکام مربوط به پرهیز غذایی و فایده‌شان برای حفظ تندرستی به قوت خود باقی بودند. اما هدف اصلی خدا این بود که از این طریق به قوم اسراییل اطاعت بیاموزد و به آنها یاد بدهد چگونه خود را جدا و تقدیس‌شده نگاه دارند (ر.ک. توضیحات ۱۱:۴۴، ۴۵).

۱۱:۳-۲۳ این آیات در کتاب تثنیه ۱۴:۳-۲۰ نیز تقریباً به همین شکل و با همین دایرهٔ واژگان بازگو می‌شوند. این آیات به احکام مربوط به این جانداران اختصاص دارند: حیوانات (آیات ۳-۸)، موجودات دریایی (آیات ۹-۱۲)، پرندگان (آیات ۱۳-۱۹)، حشرات (آیات ۲۰-۲۳).

۱۱:۴ شتر. سُم شتر شکاف دارد، اما شکافش کامل نیست و دو شصتش روی یک نرمه قرار دارد.

۱۱:۵، ۶ خرگوش کوهی ... خرگوش. این حیوانات به معنای واقعی نشخوار نمی‌کنند. ولی، وقتی به دنبال غذا می‌روند، ظاهرشان به شکلی می‌شود که گویی نشخوار می‌کنند.

۱۱:۹ پَر [باله] و فَلس [پولک]. همانند نشخوار کردن و سُم داشتن که مشخصهٔ حیوانات است، در اینجا صحبت از موجودات دریایی بی‌باله و بی‌پولک است که در قدیم آنها را می‌خوردند.

۱۱:۱۳ از مرغان. در مورد حیوانات سُم‌دار و موجودات دریایی بی‌باله و بی‌پولک مشخصات کلی‌شان توصیف می‌گردد. اما در مورد پرندگان حرام، تک‌تک، از آنها نام برده می‌شود.

۱۱:۲۱ یعنی ملخ (ر.ک. آیهٔ ۲۲) که خوردن آن حلال بود.

حیوانات حلال

پستانداران
دو دسته:
۱. سُم‌داران
۲. نشخوارکنندگان (لاو ۱۱:۳-۷؛ تث ۱۴:۶-۸)

پرندگان
آن دسته از پرندگانی که منع نشده‌اند

خزندگان
هیچ‌یک از خزندگان حلال نیستند

موجودات دریایی
دو دسته:
۱. باله‌داران
۲. پولک‌داران (لاو ۱۱:۹-۱۲؛ تث ۱۴:۹، ۱۰)

حشرات
از تیرهٔ ملخ‌ها (لاو ۱۱:۲۰-۲۳)

دلایل اصلی
۱. رعایت بهداشت – بسیاری از حیواناتی که خوردنشان ممنوع است ناقل بیماری هستند.
۲. قدوسیت – شماری از حیوانات به سبب آنکه در تار و پود فرهنگ و بدعت بت‌پرستان تنیده شده‌اند ممنوع هستند.

۱۱:۲۴-۴۳ این آیات به تماس نداشتن با سایر چیزهای نجس اختصاص دارند.

۱۱:۲۶، ۲۷ این حیوانات حرام شامل اسب و الاغ هستند. سُم اسب و الاغ شکاف کامل ندارد. شیر و ببر نیز پنجه دارند.

۱۱:۳۰ دَله. گونه‌ای از مارمولک.

۱۱:۳۶ چشمه و حوض. احتمال آلودگی آب با حرکت و جریان و میزان آن مشخص می‌شد. آب نایاب بود و اگر لاشهٔ حیوان در منبع آب می‌افتاد، نوشیدن آن آب جایز نبود.

۱۱:۴۴، ۴۵ خود را تقدیس نمایید و مقدس باشید، زیرا من قدوس هستم. با همهٔ این قوانین و مقررات، خدا به قومش زیستن در جهت مخالف را تعلیم می‌دهد. خدا با این احکام مربوط به نجس و پاکی قصد دارد قوم اسراییل را از امت‌های بت‌پرستی که به این آداب و احکام پایبند نبودند جدا نماید. خدا با این مثال‌ها به قومش نشان می‌دهد باید بیاموزند به طریق خداوند زندگی کنند. با احکام و قوانین مربوط به پرهیز غذایی، خدا به آنها یاد می‌دهد چگونه در همهٔ موارد در طریق خداوند سلوک نمایند. قوم خدا یاد می‌گیرند در هر امر به ظاهر عادی و معمولی و روزمره مطیع خدا باشند و اهمیت اطاعت را دریابند. خدا نظام قربانی‌ها و آداب و تشریفات و پرهیز غذایی و حتی طرز لباس پوشیدن و پخت خوراک را مو به مو برای قومش مشخص می‌کند تا به آنها یاد دهد که زندگی‌شان باید با سایر امت‌ها فرق داشته باشد. این احکام جلوهٔ بیرونی جدا شدن از گناه است، گویای جدایی که در دلشان اتفاق می‌افتد. چون خداوند خدای ایشان است، باید تمام و کمال مجزا و متمایز از دیگران باشند. در آیهٔ ۴۴، عبارت «من یهوه خدای شما هستم» برای نخستین بار بیان می‌شود تا دلیل این جدا گشتن و مقدس ماندن معلوم شود. پس از این آیه، جمله‌ای امری می‌آید که حدود پنجاه بار در کنار عبارت «من قدوس هستم» در این کتاب تکرار می‌شود. چون خدا قدوس است و خدای ایشان است، قوم اسراییل باید با رعایت آداب و تشریفات ظاهری مقدس باشند تا نشانه‌ای بر پاکی و قدوسیت قلبشان گردد که ضرورتی بس مهم‌تر است. پاکی و قدوسیت در به‌جا آوردن آداب و تشریفات مذهبی به پاکی و قدوسیت درونی و فردی ربط می‌یابد. تنها دلیل و انگیزهٔ کلیهٔ این احکام و قوانین چیزی نیست جز یادگیریِ مقدس بودن، چرا که خدا قدوس است. قدوسیت درونمایهٔ اصلی کتاب لاویان است (ر.ک. ۱۰:۳؛ ۱۹:۲؛ ۲۰:۷، ۲۶؛ ۲۱:۶-۸).

حیوانات حرام

پستانداران
حیوانات گوشتخوار و هر حیوانی که ویژگی‌های حیوانات حلال را ندارد

پرندگان
پرندگان شکاری یا لاشخورها (لاو ۱۱:۱۳-۱۹؛ تث ۱۴:۱۱-۲۰)

خزندگان
کل خزندگان (لاو ۱۱:۲۹، ۳۰)

موجودات دریایی
هر موجود دریایی که ویژگی‌های موجودات دریایی حلال را ندارد

حشرات
حشرات چهارپای بالدار

دلایل اصلی
۱. رعایت بهداشت - بسیاری از حیواناتی که خوردنشان ممنوع است ناقل بیماری هستند.
۲. قدوسیت - شماری از حیوانات به سبب آنکه در تار و پود فرهنگ و بدعت بت‌پرستان تنیده شده‌اند ممنوع هستند.

ب. نجس بودن پس از زایمان (۱۲:۱-۸)

۱۲:۱-۸ پس از زایمان، مادر نجس می‌شود، نه نوزاد.

۱۲:۲ حیض. یعنی دورهٔ عادت ماهیانه (ر.ک. ۱۵:۱۹-۲۴).

۱۲:۳ روز هشتم. یوسف و مریم پس از به دنیا آمدن مسیح این حکم را اجرا نمودند (لو ۲:۲۱). **مختون [ختنه] شود.** نشان عهد خدا با ابراهیم (پید ۱۷:۹-۱۴) به حکم طهارت شریعت موسی پیوند می‌یابد (در خصوص ختنه: ر.ک. روم ۴:۱۱-۱۳؛ ر.ک. توضیح ار ۴:۴).

۱۲:۵ دو هفته ... شصت و شش روز. از قرار معلوم، مادر پس از زایمان نوزاد دختر (هشتاد روز) دو برابر زایمان نوزاد پسر (چهل روز) نجس می‌گشت. این حکم لکهٔ ننگی را خاطرنشان می‌سازد که حوا به هنگام سقوط در گناه زنان را به آن گرفتار کرد. این لکهٔ ننگ با ایمان به مسیح پاک می‌شود (ر.ک. ۱ تیمو ۲:۱۳-۱۵).

۱۲:۶ قربانی سوختنی ... قربانی گناه. اگرچه به دنیا آمدن بچه زمان شادی و نشاط است، قربانی نمودن به این دلیل بود که واقعیت گناه اولیه و این حقیقت که آن نوزاد با ذات گناه‌آلود به دنیا آمده است به پدر و مادر نوزاد یادآوری شود. ختنه کردن به معنی بریدن پیش‌پوست اندام تناسلی مردان است که این پوسته می‌تواند منشأ عفونت و بیماری باشد. عمل ختنه خطر انتقال بیماری‌های اندام تناسلی را کاهش می‌دهد (آمار سرطان رَحِم در زنان یهودی بسیار پایین است). رسم ختنه تصویری است از نیاز عمیق انسان به طهارت از تباهی و فسادی که به صراحت در تولید مثل عیان است، چرا که انسان، با تولید مثل، انسان گناهکار دیگری را به دنیا می‌آورد. ختنه نمودار این واقعیت است که بطن وجود انسان باید پاک گردد. این پاکی را خدا از طریق قربانی مسیح به کسانی که توبه می‌کنند و ایمان می‌آورند تقدیم می‌نماید.

۱۲:۸ فاخته ... جوجه [جوجهٔ کبوتر]. (ر.ک. لاو ۱:۱۴-۱۷؛ ۵:۷-۱۰). اینها قربانی‌های یوسف و مریم بودند که پس از به دنیا آمدن مسیح (ر.ک. لو ۲:۲۴) و زمانی که عیسی را که نخست‌زاده‌شان بود به خداوند تقدیم نمودند آنها را قربانی کردند (خُرو ۱۳:۲؛ لو ۲:۲۲). خانواده‌های کم‌درآمد به جای چهارپایان اهلی پرنده قربانی می‌کردند و کسانی که بسیار فقیر و تهیدست بودند می‌توانستند آرد تقدیم نمایند (۵:۱۱-۱۴).

۱۳:۱-۱۴:۵۷ این بخش به شرح احکام مربوط به بیماری‌های پوستی اختصاص دارد.

ج. بیماری‌های نجس (۱۳:۱-۵۹)

۲:۱۳ لکه‌ای برّاق. احتمالاً، منظور ورم و التهاب است. **بلای بَرص.** این اصطلاح به بیماری‌های پوستی مختلف در روزگاران قدیم اشاره دارد که گاه سطحی بودند و گاه مزمن. منظور از «بَرص» همان بیماری جذام است. علایمی که در آیات ۲، ۶، ۱۰، ۱۸، ۳۰، ۳۹ توصیف می‌شوند برای تشخیص بیماری علایمی کافی نبودند. اما، جهت پیشگیری از سرایت به دیگران، مراقبت و قرنطینهٔ کسانی که مشکوک به این بیماری بودند لازم و ضروری بود. در این بیماری، که کتاب‌مقدس آن را شرح می‌دهد، موی بدن سفید می‌شود (آیهٔ ۳؛ خُرو ۶:۴) و بیمار را از شکل می‌اندازد. اما او را معلول و ناتوان نمی‌کند. نَعمان با وجود ابتلا به بیماری جذام قادر بود به وظیفهٔ خود در مقام سردار لشکر سوریه ادامه دهد (۲ پاد ۱:۵، ۲۷). هم در زمان عهدعتیق و هم در دوران عهدجدید، گوشه و کنار شهر تقریباً پُر از جذامیان بود که نشان می‌دهد آن بیماری با بیماری جذامی که ما می‌شناسیم و مبتلایانش را معلول می‌کند و از کار می‌اندازد کاملاً فرق دارد. کسی که به این بیماری پوستی مبتلا بود، تا زمانی که بدنش عفونت داشت، نجس به حساب می‌آمد. به محضی که بیماری کل بدنش را فرا می‌گرفت، آن شخص پاک به حساب می‌آمد و می‌توانست به عبادتگاه قدم بگذارد (ر.ک. آیات ۱۲–۱۷). گویا، زمانی که جذام کل بدن را می‌گرفت، دیگر به دیگران سرایت نمی‌کرد. جوش‌ها یا دُمل‌ها (آیات ۱۸–۲۸) که متورم بودند یا نقاطی که لکهٔ سفید و موی سفید در آنها پدیدار بود می‌توانستند ناشی از عفونتی باشند که هنوز واگیردار بود. زمانی که مسیح جذامیان را شفا می‌داد، هیچ‌یک از آنها فلج یا از شکل افتاده نبودند. هیچ‌یک از جذامیان را در بستر بیماری به حضور مسیح نیاوردند. در آیات ۲۹–۳۷ و ۳۸–۴۴ به بیماری پوستی مشابه با جذام اشاره می‌گردد (ورم و التهابی که ناشی از عفونت بود). هدف احکام نامبرده این است که از سرایت بیماری جلوگیری شود. اما، مهم‌تر از آن، هدف این است که مردم با مثالی زنده و روشن در جلوی چشمانشان متوجه شوند خدا تا چه اندازه مشتاق است در میان قومش پاکی و قدوسیت و طهارت حکمفرما باشد.

۴۵:۱۳ نجس، نجس. این بانگ برآوردن از غم و اندوه و قرنطینه شدن خبر می‌دهد. بازماندگان در ویرانی اورشلیم چنین فریادی سر می‌دهند (ر.ک. مرا ۱۵:۴).

۴۷:۱۳–۵۹ این آیات به توصیف جامه و تن‌پوش جذامیان می‌پردازند.

۵۹:۱۳ برای حکم به طهارت یا نجاست آن. هدف اصلی وضع قانون نامبرده این است که کاهن بتواند واگیر بودن بیماری پوستی را تشخیص دهد. از بافت این آیه مشخص است که آن بیماری علاوه بر شخص مبتلا جامه و تن‌پوش او را هم آلوده می‌کرد. این امر نمودار عفونت ویرانگر گناه است و نشان‌دهندهٔ ضرورت پاکی و طهارت روحانی.

د. طهارت بیماری‌ها (۱:۱۴–۵۷)

۱:۱۴–۳۲ این آیات به شرح آیین طهارت شفایافتگان می‌پردازند.

۲:۱۴ قانون مبروص [جذامی]. این قانون یک رسمی بود که بنا گذاشته شد، اما نه برای شفا یافتن از جذام و سایر بیماری‌های پوستی، بلکه صرفاً یک آیین طهارت به شمار می‌آمد که لازم بود پس از آنکه شخص مبتلا به جذام پاک اعلام می‌گردد به انجام رسد.

۳:۱۴ بیرون لشکرگاه. شخص جذامی اجازه نداشت پس از شفا یافتن، بی‌درنگ، به جامعه بازگردد. پیش از ورود به جمع، کاهن متخصص

در تشخیص بیماری باید شخص را معاینه کند و حکم مربوط به دو پرنده را به‌جا آورد (آیات ۴–۷).

۴:۱۴–۷ به نشانهٔ پاک شدن از بیماری، چوب درخت سَرو و گیاه زوفا و ریسمان قرمز و پرندهٔ زنده، هفت بار، در خون پرندهٔ کشته‌شده، که با آب آمیخته بود، فرو برده می‌شد. سپس پرنده آزاد می‌گشت تا نشانه‌ای باشد از رهایی شخص جذامی از قرنطینه.

۴:۱۴ زوفا. (ر.ک. توضیح خُرو ۲۲:۱۲؛ ر.ک. لاو ۶:۱۴، ۴۹، ۵۱).

۸:۱۴ بیرون خیمهٔ خود. باید همهٔ مراحل طی می‌شدند تا شخص شفایافته سرانجام بتواند به خیمهٔ خود داخل شود. این مرحله‌ها نشان می‌دهند پاک و طاهر بودن تا چه اندازه برای مشارکت با قوم خدا واجب و حیاتی است. خدا قومش را درس مهمی یاد می‌دهد تا بدانند او به شدت به پاکی و قدوسیت زندگی آنها در کنار یکدیگر اهمیت می‌دهد. این اصل امروز هم به قوت خود پابرجا است (ر.ک. ۲ قرن ۱:۷).

۱۰:۱۴–۲۰ آیین طهارت جذامی شامل تقدیم این قربانی‌ها بود: قربانی جرم (۱۴:۵–۷:۶)، قربانی گناه (۱:۴–۱۳:۵)، قربانی سوختنی (۳:۱–۱۷)، قربانی آردی (۱:۲–۱۶).

۱۰:۱۴ لُج روغن. یک‌سوم لیتر روغن.

۱۲:۱۴ هدیهٔ جنبانیدنی. (ر.ک. توضیحات ۳۰:۷–۳۲).

۱۷:۱۴ گوش راست ... دست راست ... پای راست. (ر.ک. توضیحات ۲۳:۸، ۲۴).

۱۸:۱۴ بر سر ... بمالد. این روغن مالیدن به معنای مسح نمودن برای شروع خدمت روحانی نبود. فقط نمادی بود از پاک شدن و شفا یافتن. این حکم را می‌توان به حکم عهدجدید ربط داد که برای شفای بیماران بر آنها روغن می‌مالیدند (مر ۱۳:۶؛ ۱۸:۱۶؛ یع ۱۴:۵).

۳۳:۱۴–۵۷ این بخش به شرح خانه‌هایی می‌پردازد که به احتمال بسیار به باکتری، قارچ، یا کپک آلوده بودند.

۳۴:۱۴ بلای بَرص [جذام] را ... عرض گردانم [بفرستم]. حاکمیت خدا و دست مقتدرانه‌اش در بیماری‌های موجود در سرزمین کنعان مشهود است (ر.ک. خُرو ۱۱:۴؛ تث ۳۹:۳۲). خدا از این رنج و مصیبت هدف و مقصودی داشت، همان‌طور که همیشه از رنج‌ها و مصیبت‌ها هدف و مقصودی دارد. اما دلیلش به طور خاص برای قوم اسراییل این بود که با مثالی زنده و مشهود به آنها درس قدوسیت دهد.

۳۷:۱۴ خط‌های مایل به سبزی یا سرخی. این بیماری حاصل کپک سرایت‌کننده بود. در این آیه، حرفی از بیماری جذام [خوره] به معنای امروزی‌اش در میان نیست. جذام بیماری مخصوص آدمیزاد است و به خاطر اختلال در عصب‌های بدن بر روی اعصاب انسان اثر می‌گذارد (ر.ک. توضیح ۲:۱۳). این بیماری واگیردار نیست و نمی‌تواند خانه‌ای را مبتلا کند. شیوهٔ پاکیزگی خانه‌های کپک‌زده در آیات ۳۸–۵۳ توصیف گشته است.

۴۵:۱۴ برای تعلیم دادن که چه وقت نجس می‌باشد و چه وقت طاهر. کاهن باید بداند چگونه دورهٔ بیماری را تشخیص دهد (مانند آنچه شرح داده شده است) تا بتواند اهمیت تقدیس و جداسازی امور مقدس را به مردم تعلیم دهد.

هـ ترشحات نجس بدن (۱:۱۵–۳۳)

۱:۱۵–۳۳ این آیات به طهارت از ترشحات بدن

اختصاص دارند. در این بخش، به چند مورد از ترشحات بدن مردان (آیات ۱–۱۸) و ترشحات بدن زنان (ر.ک. ۱۹–۳۰) اشاره می‌گردد و درمانشان شرح داده می‌شود.

۲:۱۵–۱۵ این آیات در مورد ترشحاتی صحبت می‌کنند که ناشی از ابتلا به بیماری‌های اندام تناسلی مردان است. شخص بیمار پس از بهبودی باید هم قربانی گناه و هم قربانی سوختنی تقدیم کند (آیهٔ ۱۵).

۱۶:۱۵–۱۸ این آیات به ترشحات طبیعی غدّهٔ جنسی اشاره دارند که برای آن تقدیم قربانی لازم نبود.

۱۹:۱۵–۲۴ این آیات به ترشحات دوران قاعدگی زنان اشاره دارند که برای آن تقدیم قربانی لازم نبود.

۲۵:۱۵–۳۰ این آیات به خونریزی ناشی از یک بیماری اشاره دارند، نه خونریزی دوران قاعدگی. در نتیجه، شخص بیمار پس از بهبودی باید قربانی گناه و قربانی سوختنی تقدیم می‌کرد.

۳۱:۱۵–۳۳ با همهٔ این احکام، خدا به اسراییلیان نشان می‌دهد باید برای امور مقدس حرمت و احترامی آمیخته با ترس در دل داشته باشند. پس سنجیده‌ترین راه برای نشان دادن اهمیت این موضوع به قوم این بود که شخص آلوده به این نجاست‌ها اجازه نداشت به خیمه قدم بگذارد. چنین اشخاصی هم به طور طبیعی و هم از لحاظ جسمانی و شرعی و روحانی نجس بودند. خدا به این هدف که قومش در پاکی و قدوسیت در پیشگاهش حاضر شوند از آنها پاکی و قدوسیت کامل می‌طلبد و اجازه نمی‌دهد با نجاست و ناپاکی، چه خواسته و چه ناخواسته و چه با نجاست پنهان، به حضورش بیایند. وقتی درک می‌کنیم که خداوند با وضع این احکام و قوانین راه و رسم زیستن در حضورش را به قوم اسراییل نشان می‌دهد، آن‌گاه، متوجه می‌شویم این احکام و قوانین، که به منظور قدوسیت فردی بنا شدند، اشاره‌ای هستند به ضرورت پاکی دل. این احکام نه سختگیرانه بودند و نه جزیی و بی‌اهمیت.

و. تقدیس خیمه از ناپاکی (۱:۱۶–۳۴)

۱:۱۶–۳۴ این آیات به شرح روز کفاره می‌پردازند (ر.ک. خُرو ۱۰:۳۰؛ لاو ۲۶:۲۳–۳۲؛ اعد ۷:۲۹–۱۱؛ عبر ۱:۹–۲۸). جهت آمرزش گناهان قوم، هم گناهان تک‌تک افراد و هم گناهان جمع (آیهٔ ۱۷)، سالیانه باید این آیین به‌جا آورده می‌شد (آیهٔ ۳۴). با وجود رعایت دقیق و موشکافانهٔ احکام مربوط به قربانی‌ها، باز هم گناهان و نجاست‌های فراوانی به قوت خود باقی بودند که تاوانشان پرداخت نشده بود. قربانی خاص روز کفاره برای پوشاندن همهٔ این گناهان بود (آیهٔ ۳۳). کفاره مهیا بود، اما فقط کسانی که به راستی توبه کرده و ایمانشان اصیل بود از برکت این کفاره و آمرزش خدا بهره‌مند می‌گشتند. این آمرزش به قربانی هیچ حیوانی متکی نبود، بلکه بر آن یگانه کسی استوار بود که جمیع قربانی‌ها تصویری از او هستند، تصویری از او که خداوند عیسی مسیح است و تصویری است از قربانی کامل و بی‌نقص او بر صلیب (ر.ک. عبر ۱:۱۰–۱۰). این مقدس‌ترین عید اسراییل در ماه‌های شهریور یا مهر، در روز دهم از هفتمین ماه سال، برگزار می‌شد (آیهٔ ۲۹). این مراسم پیش‌درآمدی است از آن آخرین کاهن اعظم و برّهٔ کامل و بی‌عیب که قربانی خواهد شد.

۱:۱۶ مرگ دو پسر هارون که در فصل ۱:۱۰–۳ شرح داده می‌شود.

۲:۱۶ کاهنان معمولی هر روز بر مذبح طلایی گوشهٔ محراب خیمه بُخور می‌سوزاندند. این مذبح

بیرون پرده و در مکانی بود که چراغدان و میز و نان تقدیمی در آنجا قرار داشتند. جز کاهن اعظم، هیچ‌کس اجازه نداشت (ر.ک. آیهٔ ۱۲) به اندرون پرده و به مکان مقدس، که در واقع قدس‌الاقداس یا مکان اقدس نامیده می‌شد، قدم بگذارد (خُرو ۳۳:۲۶؛ عبر ۳:۹، ۸)، یعنی به مکانی که صندوق عهد در آنجا قرار داشت. این حکم به این دلیل وضع شده بود که وقتی حضور خدا با نمادهای مشهود و پیدا نمایان می‌گشت، حرمت خدا حفظ گردد. **در ابر ... ظاهر خواهم شد.** گویا این ابر دود بُخوری بود که کاهن اعظم به هنگام ورود سالیانه‌اش به قدس‌الاقداس می‌سوزاند. این همان ابری است که تخت رحمت را بر صندوق عهد می‌پوشاند (ر.ک. آیهٔ ۱۳). **کرسی رحمت.** (ر.ک. خُرو ۱۷:۲۵–۲۲). این عبارت به مفهوم واقعی کلمه به معنای «جایگاه کفاره» می‌باشد و به تخت سلطنت خدا که کروبیان گرداگردش بودند اشاره دارد (ر.ک. اش ۶). این جایگاه به این دلیل چنین نامیده می‌شود که خدا خودش را در این مکان مکشوف می‌نمود تا کفاره انجام شود.

۳:۱۶ گناه ... قربانی سوختنی. (در خصوص این قربانی‌ها که به دست هارون، کاهن اعظم، انجام می‌گرفت: ر.ک. توضیحات ۱:۴–۱۳:۵؛ ۲۴:۶–۳۰؛ ۳:۱–۱۷؛ ۶:۸–۱۳). ابتدا، گاه نر برای قربانی گناه قربانی می‌شد (۱۱:۱۶–۱۴) و سپس قوچ جهت قربانی سوختنی تقدیم می‌گشت (۲۴:۱۶).

۴:۱۶ (در خصوص توضیح دربارهٔ جامهٔ کاهنان: ر.ک. خُرو ۱:۲۸–۴۳؛ لاو ۶:۸–۱۹). هارون جهت تقدیم قربانی سوختنی این جامه را می‌پوشید (ر.ک. آیهٔ ۲۴). این جامه‌های ساده و بی‌زرق و برق مخصوص روز کفاره بودند تا کاهن اعظم را خادم فروتن و افتاده‌دل خدا معرفی کنند، کسی که خودش هم نیازمند کفاره بود (آیات ۱۱–۱۴).

۵:۱۶ دو بز. (ر.ک. ۷:۱۶–۱۰، ۲۰–۲۲). یکی از بزها به نشانهٔ مردن به جای همه کشته می‌شد و دیگری به نشانهٔ از میان برداشته شدن گناه در بیابان رها می‌گشت. **یک قوچ.** علاوه بر قوچی که کاهن اعظم قربانی می‌نمود (آیهٔ ۳)، این قوچ هم جهت قربانی سوختنی تقدیم می‌شد (آیهٔ ۲۴).

۶:۱۶–۲۸ هر آنچه در این آیات شرح داده می‌شود توصیفگر اعمالی است که کاهن اعظم و دستیارانش در روز کفاره به‌جا می‌آورند: (۱) کاهن اعظم خود را در تشت بزرگی که در صحن قرار دارد شستشو می‌دهد و درون خیمه جامه به تن می‌کند (آیهٔ ۴)؛ (۲) کاهن اعظم برای خودش و خانواده‌اش گاو نر را جهت قربانی گناه تقدیم می‌نماید (آیات ۳، ۶، ۱۱)؛ (۳) کاهن اعظم با خون گاو و بُخور و زغال‌های سوزان روی مذبح قربانی‌های سوختنی به قدس‌الاقداس وارد می‌گردد (آیات ۱۲، ۱۳)؛ (۴) کاهن اعظم خون گاو را هفت مرتبه بر تخت رحمت می‌پاشد (آیهٔ ۱۴)؛ (۵) کاهن اعظم به صحن بازمی‌گردد و بر دو بز قرعه می‌اندازد (آیات ۷، ۸)؛ (۶) کاهن اعظم یک بز را جهت قربانی گناه برای قوم قربانی می‌نماید (آیات ۵، ۹، ۱۵)؛ (۷) کاهن اعظم دوباره به قدس‌الاقداس داخل می‌شود تا خون را بر تخت رحمت و بر قدس بپاشد (ر.ک. خُرو ۱۰:۳۰؛ لاو ۱۵:۱۶–۱۷)؛ (۸) کاهن اعظم به مذبح قربانی سوختنی داخل می‌گردد و آن را با خون گاو و بز تطهیر می‌کند (آیات ۱۱، ۱۵، ۱۸، ۱۹)؛ (۹) بزی که زنده مانده است در بیابان رها می‌شود (آیات ۲۰–۲۲)؛ (۱۰) کسی که بز را رها کرده است خود را تطهیر می‌کند (آیهٔ ۲۶)؛ (۱۱) کاهن اعظم جامهٔ مخصوص روز کفاره را از تن به در می‌آورد، خود را غسل می‌دهد، و جامهٔ معمول کاهن اعظم را به تن می‌کند (آیات ۲۳، ۲۴)؛ (۱۲) کاهن اعظم برای

خودش و برای قوم دو قوچ جهت قربانی سوختنی تقدیم می‌نماید (آیات ۳، ۵، ۲۴)؛ (۱۳) چربی قربانی گناه سوزانده می‌شود (آیهٔ ۲۵)؛ (۱۴) گاو و بز قربانی گناه به بیرون لشکرگاه برده می‌شوند تا سوزانده شوند (آیهٔ ۲۷)؛ (۱۵) کسی که قربانی گناه را سوزانده است خود را تطهیر می‌کند (آیهٔ ۲۸).

۸:۱۶ قرعه اندازد. (ر.ک. توضیح امث ۳۳:۱۶). **عَزازیل.** (ر.ک. آیات ۱۰، ۲۶). این بز (م.ت. عَزازیل [در زبان عبری] یا «بزی که رها می‌شود») نمادی از جانشین شدن برای گناه و بر دوش کشیدن گناه و از میان برداشتن کامل گناه است، نمادی که در عیسی مسیح واقعیت می‌یابد (ر.ک. مت ۲۸:۲۰؛ یو ۲۹:۱؛ ۲ قرن ۲۱:۵؛ غلا ۴:۱؛ ۱۳:۳؛ عبر ۲۸:۹؛ ۱:۱۰–۱۰؛ ۱ پطر ۲۴:۲؛ ۱ یو ۲:۲؛ ر.ک. توضیحات لاو ۲۰:۱۶–۲۲).

۹:۱۶، ۱۰ (ر.ک. توضیح آیات ۲۰–۲۲).

۱۲:۱۶ اندرون حجاب [پرده]. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲). پرده جایگاه مقدس حضور خدا را از همهٔ قسمت‌های دیگر جدا می‌نمود. در معبدی که به دست هیرودیس ساخته شد، در لحظهٔ مرگ مسیح، همین پرده از بالا به پایین پاره گشت تا نشان دهد ایمانداران به عیسی مسیح به میانجیگری او به حضور خدا دسترسی خواهند داشت (ر.ک. مت ۵۱:۲۷؛ مر ۳۸:۱۵؛ لو ۴۵:۲۳).

۱۳:۱۶ ابر. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲). **شهادت.** این شهادت به لوح‌های سنگی اشاره دارد که روی آنها ده فرمان نوشته شده بود (خُرو ۱۶:۲۵؛ ۱۸:۳۱). این لوح‌ها در صندوق عهد، پایین تخت رحمت، قرار داشتند.

۱۴:۱۶ هفت مرتبه. عدد هفت نماد کامل شدن و کمال است (ر.ک. آیهٔ ۱۹).

۱۶:۱۶ برای قدس کفاره نماید. هدف از این مراسم خاص و رسمی آن بود که این حقیقت در ذهن اسراییلیان ماندگار شود که کل خیمه با گناهان مردم گناهکار لکه‌دار شده است. قوم اسراییل به سبب گناهانشان از برکت حضور خدا و پرستش او محروم شده بودند. از این‌رو، باید برای گناهانشان کفاره می‌شد تا خدا در کنارشان بماند.

۱۷:۱۶ خود ... اهل خانه ... جماعت. روز کفاره برای همه واجب بود، چون همه، از جمله کاهن اعظم، گناه کرده بودند.

۲۰:۱۶–۲۲ این «قربانی گناه کفاره‌ای» (اعد ۱۱:۲۹) تصویر قربانی مسیح است که به جای گناهکاران قربانی می‌گردد (آیات ۲۱، ۲۲) و ثمره‌اش از میان برداشتن گناهان گناهکاران خواهد بود (در خصوص توضیحات بیشتر دربارهٔ این حقایق؛ ر.ک. آیهٔ ۲۲؛ ر.ک. توضیحات اش ۱۳:۵۲–۱۲:۵۳). هنگامی که مسیح بانگ برمی‌آورد: «الهی، الهی، مرا چرا ترک کردی؟» (مت ۴۶:۲۷)، از همین کفارهٔ گناه سخن می‌گوید.

۲۱:۱۶، ۲۲ آنها را بر سر بز بگذارد. این اقدام فراتر از یک نماد است و تصویری است از آن کفارهٔ نهاییِ خداوند عیسی مسیح که جانشین گناهکاران می‌گردد (ر.ک. اش ۵:۵۳، ۶؛ ۱۲:۱۰؛ ر.ک. ۲ قرن ۲۱:۵).

۲۷:۱۶ بیرون لشکرگاه. این نماد مرگ مسیح است که خارج از اورشلیم در صحنهٔ تاریخ روی می‌دهد (ر.ک. عبر ۱۰:۱۳–۱۴).

۲۹:۱۶ ماه هفتم. ماه تیشری حوالی شهریور یا مهر است. **جان‌های خود را ذلیل سازید.** این خودانکاری به احتمال بسیار به خویشتن‌داری از خوردن و آشامیدن مربوط است تا در گاه‌شمار سالیانهٔ اسراییل روز کفاره را به روز مخصوص روزه‌داری تبدیل کند.

۳۰:۱۶ از جمیع گناهان خود ... طاهر خواهید شد. (ر.ک. مز ۱۲:۱۰۳؛ اش ۱۷:۳۸؛ میک ۱۹:۷؛).

این روز از سال به روز طهارت اختصاص داشت و نمودار آمرزش خدا بود، برای جمیع کسانی که ایمان آورند و توبه کنند. آن کفارهٔ حقیقی بر پایهٔ پاکی و طهارتی استوار خواهد بود که قربانی مسیح مهیا می‌نماید (ر.ک. روم ۲۵:۳، ۲۶؛ عبر ۱۵:۹).

۳۴:۱۶ یک مرتبه، هر سال. قربانی نیکوی عیسی مسیح یکبار برای همیشه تقدیم گشت و هرگز نیازی به تکرار آن نخواهد بود (ر.ک. عبر ۱۱:۹-۱۸:۱۰). همهٔ گناهان، از جمله گناهان ایمانداران عهدعتیق، با آن یگانه قربانی آمرزیده می‌شوند.

۴. دستورات برای قدوسیت در عمل (۱:۱۷-۳۴:۲۷)

۱:۱۷-۳۴:۲۷ شرایط قدوسیت در عمل در سراسر این بخش با جزییات شرح داده می‌شوند.

۱:۱۷-۳۳:۲۲ پاکی و قدوسیتی که به زندگی شخصی افراد ربط دارد در این آیات فهرست‌وار بیان می‌شوند.

الف. قربانی و خوراک (۱:۱۷-۱۶)

۱:۱۷-۱۶ در این آیات، در خصوص قربانی‌ها به احکام گوناگونی اشاره می‌گردد.

۱:۱۷-۹ خداوند هشدار می‌دهد مبادا در مکانی جز درگاه خیمهٔ عبادت قربانی تقدیم کنند (ر.ک. آیات ۵-۷).

۴:۱۷ خون محسوب خواهد شد. قربانیِ بدون تأییدیه پیامدش مرگ بود.

۵:۱۷ ذبایح [قربانی‌های] سلامتی. (ر.ک. توضیحات ۱:۳-۱۷؛ ۱۱:۷-۳۴).

۱۰:۱۷-۱۶ این آیات شامل هشدارهایی است در خصوص خوردن خون (ر.ک ۲۶:۷، ۲۷؛ تث ۱۶:۱۲، ۲۳-۲۵؛ ۲۳:۱۵؛ ۱ سمو ۳۲:۱۴-۳۴).

۱۱:۱۷ جان جسد در خون است. به عبارتی، «جان و حیات هر موجود زنده در خون او است» (۱۴:۱۷). خون عامل حیات و بقای اندام‌های بدن است. خون که نباشد، حیات هم نیست. به همین دلیل، ریختن خون به معنای گرفتن جان است که همانا معنایش مرگ می‌باشد (ر.ک. پید ۴:۹). عهدجدید در اشاره به مرگ عیسی مسیح به ریخته شدن خون او اشاره می‌نماید. **خون است که ... کفاره می‌کند.** خون برای خدا حرمت دارد، چرا که در خون حیات جاری است. خون یک نفر به جای گناهکار ریخته می‌شود (مرگ) و برای گناهکار کفاره می‌کند و گناهش را می‌پوشاند تا آن گناهکار بتواند زنده بماند.

۱۳:۱۷، ۱۴ این رسم شکارچیان غیر یهودی بود که وقتی حیوانی را شکار می‌کردند، خونش را روی بت‌هایشان می‌ریختند و گویی به آن بت قربانی تقدیم می‌کردند. اسراییلیان اجازه نداشتند چنین کارهایی بکنند و از این خرافات و بت‌پرستی‌ها منع شده بودند.

۱۵:۱۷، ۱۶ این غسل و طهارت از آن جهت لازم بود که خون این حیوانات کاملاً از بدنشان خارج نمی‌شد (ر.ک. خُرو ۳۱:۲۲؛ تث ۲۱:۱۴).

ب. روابط جنسی مشروع (۱:۱۸-۳۰)

۱:۱۸-۳۰ احکامی که در این آیات در خصوص روابط جنسی وضع شده‌اند خط باطلی است بر نجاست‌ها و کارهای زشتی که میان غیر یهودیان ساکن در آن سرزمین رواج داشت (ر.ک. لاو ۲۷:۱۸؛ ۱۰:۲۰-۲۱؛ تث ۱۳:۲۲-۳۰). این احکام خاص به منع زنا و روابط نامشروع می‌پردازند (خُرو ۱۴:۲۰) و همبستر شدن میان دو مَحرم را منع می‌کنند (پدر و دختر). البته این احکام دربارهٔ حکم ازدواج با بیوهٔ برادر صدق نمی‌کند (ر.ک.

تث ۵:۲۵). مجازات این رفتارهای زشت و قبیح در آیات ۲۰:۱۰–۲۱ شرح داده شده است.

۳:۱۸ اعمال. خدا رسم‌های مصریان و کنعانیان و آداب روابط جنسی آنها را ممنوع نموده است.

۴:۱۸ من یهوه خدای شما هستم. این عبارت، که بیش از پنجاه بار در این کتاب تکرار می‌شود، بی‌همتا و منحصر به فرد بودن یکتا خدای زنده و حقیقی را به تأکید اعلام می‌نماید. این یکتا خدای زنده و حقیقی، که قدوس است، قوم خود را به قدوسیت می‌خواند و از آنها می‌طلبد به هر خدای دیگر پشت کنند.

۵:۱۸ هر آدمی که آنها را به‌جا آورد در آنها زیست خواهد کرد. به شرط اطاعت از شریعت خدا، برکت مخصوصی به اسراییلیان وعده داده می‌شود. این وعده به شکل قابل توجهی در دوره‌های مشخص از تاریخ قوم اسراییل به اثبات می‌رسد. در زمان‌هایی که خدا را در پاکی و خلوص عبادت می‌کردند و از سعادت ملی برخوردار بودند، تحقق این وعده را به چشم می‌دیدند. به گفتهٔ این آیه، اطاعت از شریعت خدا همواره ضامن برکت‌های موقت است. اما همین آیه در معنای عمیق‌تری به حیات روحانی اشاره دارد، حیاتی که خداوند (ر.ک. لو ۲۸:۱۰) و پولس نیز آن را خاطرنشان می‌سازند (ر.ک. روم ۵:۱۰). اطاعت نمودن انسان را از گناه و از جهنم نجات نمی‌دهد. اما هر که از گناه و جهنم نجات یافته است اطاعت شناسنامه‌اش است (ر.ک. افس ۸:۲، ۹؛ روم ۶:۲–۱۰).

۶:۱۸–۱۸ این آیات به شرح گناه زنا میان دو مَحرم و همبستر شدن با خویشاوندان همخون می‌پردازند.

۶:۱۸ کشف عورت [همبستر شدن]. اصطلاحی است مؤدبانه برای اشاره به روابط جنسی.

۸:۱۸ زن پدر خود. یعنی زنی که مادر واقعی شخص نیست (ر.ک. آیهٔ ۷).

۱۱:۱۸ خواهر تو. در اینجا، ازدواج با خواهر ناتنی ممنوع اعلام می‌شود.

۱۸:۱۸ مادامی که او زنده است. اصلی که این ممنوعیت‌ها بر آن بنا شده است کمی فرق می‌کند. این حکم به جای مد نظر قرار دادن برقراری رابطهٔ جنسی، که رابطهٔ زناشویی را ویران می‌کند، به اصلِ ازدواج میان یک مرد و یک زن می‌پردازد، یعنی چندهمسری را منع می‌نماید. در فرهنگ مصریان، کلدانیان، و کنعانیان، رسم بود که یک مرد می‌توانست دو خواهر را همزمان به عقد خود درآورد. خدا این رسم را منع می‌کند، چنان که چندهمسری از پایه و اساس در قاعدهٔ ازدواج ممنوع است (ر.ک. پید ۲۴:۲، ۲۵). موسی نیز همچون دیگران در سال‌های اولیهٔ شکل‌گیری قوم اسراییل به خاطر سخت‌دلی مردم با چندهمسری مدارا می‌کند. اما چندهمسری همیشه مصیبت‌بار است.

۱۹:۱۸ نجاست حیضش [عادت ماهیانه]. اشاره‌ای است به دوران قاعدگی زنان (ر.ک. ۲۴:۱۵).

۲۱:۱۸ مولِک. پرستش این بت عَمونیان با قربانی کودکان همراه بود (ر.ک. لاو ۲:۲۰–۵؛ ۱ پاد ۷:۱۱؛ ۲ پاد ۱۰:۲۳؛ ار ۳۵:۳۲). نظر به اینکه این فصل به شرح انحرافات جنسی اختصاص دارد، بعید نیست آیین پرستش این بت نیز با هرزگی و انحرافات جنسی همراه بوده است. یهودیان با سر خم کردن در مقابل بت‌ها و خدایان دروغین به غیر یهودیان مجال می‌دادند به خدای حقیقی کفر گویند.

۲۲:۱۸ با ذکور [مرد] جماع مکن [همبستر نشو]. هر گونه همجنس‌گرایی زیر پا گذاشتن شریعت خدا و سرکشی از خدا است (ر.ک.

۱۳:۲۰؛ روم ۲۷:۱؛ ۱ قرن ۹:۶؛ ۱ تیمو ۱۰:۱؛ ر.ک. توضیحات پید ۱:۱۹–۲۹).

۲۳:۱۸ با هیچ بهیمه‌ای [حیوان] جماع [رابطهٔ جنسی] مکن. هرزگیِ رابطهٔ جنسی با حیوانات زیر پا گذاشتن شریعت خدا و سرکشی از خدا است.

۲۹:۱۸ منقطع [قطع] خواهند شد. جمیع هرزگی‌ها و انحرافات جنسی که در این فصل از آنها نام برده می‌شود سزاوار مجازات مرگ بودند و نشان می‌دهند در نظر خدا چه اعمال تنفربرانگیز و چندش‌آوری هستند.

۳۰:۱۸ قبل از شما به عمل آورده شده است. کسانی که پیش از قوم اسراییل در آن سرزمین ساکن بودند چنین گناهانی مرتکب می‌شدند (ر.ک. آیهٔ ۲۷).

ج. رفتار با همسایه (۱:۱۹–۳۷)

۱:۱۹–۳۷ این آیات توصیفگر رفتار و کردار پاک و سالم در اجتماع می‌باشند.

۲:۱۹ من یهوه، خدای شما، قدوس هستم. این جملهٔ زیربنایی، که انگیزه و دلیل پاک و مقدسانه زیستن قوم خدا است، درونمایهٔ اصلی کتاب لاویان می‌باشد (ر.ک. ۲۶:۲۰؛ ر.ک. توضیح ۴۴:۱۱، ۴۵؛ ر.ک. ۱ پطر ۱۶:۱). قوم اسراییل خوانده شده است امتی مقدس باشد. سرمشق اسراییلیان برای این زندگی مقدس خدای قدوس است که شخصیت و ذاتش تمام‌عیار قدوس است (ر.ک. ۳:۱۰؛ ۲۶:۲۰؛ ۶:۲۱–۸).

۳:۱۹ مادر و پدر خود را احترام [حرمت] نماید. پنجمین حکم ده فرمان مبنی بر احترام گذاشتن به پدر و مادر (ر.ک. خُرو ۱۲:۲۰) در متن اصلی این آیه «حرمت قائل شدن» معنا می‌دهد. کسی که حرمت قائل باشد (حرمت قائل بودن یک خوی و منش است) می‌تواند احترام هم بگذارد (احترام گذاشتن یک عمل است).

۳:۱۹، ۴ علاوه بر پنجمین حکم ده فرمان، حکم چهارم (۳:۱۹) و حکم اول (۴:۱۹) و دوم (۴:۱۹) نیز در اینجا به نشانهٔ رفتار و کردار پاک و مقدس عنوان می‌شوند (ر.ک. خُرو ۳:۲۰–۶، ۸–۱۱).

۵:۱۹–۸ ذبیحه [قربانی] سلامتی. (ر.ک. توضیحات ۱:۳–۱۷؛ ۱۱:۷–۳۴).

۹:۱۹، ۱۰ این قانون خوشه‌چینی است (ر.ک. ۲۲:۲۳؛ تث ۱۹:۲۴–۲۲) که در کتاب روت ۸:۲–۲۳ مشاهده می‌شود.

۱۱:۱۹ فرمان‌های کتاب خروج فصل ۲۰ در اینجا تکرار می‌شوند.

۱۲:۱۹ (ر.ک. مت ۳۳:۵).

۱۳:۱۹ مزد ... نزد تو تا صبح نماند. در پایان روز، باید دستمزد کارگران پرداخت شود. کارگران روزمزد برای گذران زندگی به دستمزد همان روز نیازمندند (ر.ک. مت ۱:۲۰، ۲).

۱۴:۱۹ کر ... کور. خدای رحیم و مهربان اسراییل همواره دلسوز معلولان و ناتوانان است.

۱۶:۱۹ بر خون ... مایست. یعنی هر کاری که جان همسایه را به خطر اندازد.

۱۸:۱۹ این حکم دوم و اعظم عهدعتیق بارها و بارها در عهدجدید نقل‌قول شده است (مت ۴۳:۵؛ ۱۹:۱۹؛ ۳۹:۲۲؛ مر ۳۱:۱۲، ۳۳؛ لو ۲۷:۱۰؛ روم ۹:۱۳؛ غلا ۱۴:۵؛ یع ۸:۲).

۱۹:۱۹ گویا بت‌پرستان چنین رسمی داشتند.

۲۰:۱۹–۲۲ اگر کسی با کنیزی که نامزد شخص دیگری است همبستر شود، هر دو نفر مجازات می‌شوند (احتمالاً، تازیانه زده می‌شوند)، اما کشته نمی‌شوند. پس از آن باید قربانی جرم همراه با تاوانی متناسب با آن گناه پرداخت گردد (ر.ک.

توضیحات ۱۴:۵-۷:۶). این یک مورد استثنا بود (ر.ک. تث ۲۳:۲۲، ۲۴).

۲۳:۱۹-۲۵ نامختون [ختنه‌نشده]. قوم اسراییل تا چهار سال پس از وارد شدن به سرزمین موعود اجازه نداشتند از میوهٔ درختان کنعان بخورند، چون محصول سه سال نخست نجس به حساب می‌آمد و محصول سال چهارم باید تقدیم خداوند می‌گشت. عده‌ای از باغبانان، برای جلوگیری از باردهی محصول در سال اول، شکوفه‌ها را می‌چیدند تا درخت پربارتر شود.

۲۶:۱۹ تفأل [فالگیری] ... شگون [طالع‌بینی]. در روزگاران قدیم، رسم بر این بود که با مار و ابر فال می‌گرفتند و آینده را پیشگویی می‌کردند. چنین جادوگری‌ها و افسونگری‌ها که راه را برای ورود شیطان و دیوها می‌گشایند ممنوع هستند (ر.ک. توضیحات تث ۹:۱۸-۱۲).

۲۷:۱۹، ۲۸ این رسم بت‌پرستان و احتمالاً مصریان بود که قوم اسراییل از آن منع شده بودند. همهٔ بت‌پرستان به طور کلی این رسم را داشتند که به وقت سوگواری و غم و اندوه دست و پا و صورت خود را به شدت مجروح و زخمی می‌کردند. این مجروح و زخمی نمودن هم نشانهٔ احترام گذاشتن به مرده بود و هم دلجویی از بت‌هایی که صاحب‌اختیار مرگ بودند. یهودیان این رسم را از مصریان یاد گرفته بودند و با اینکه دیگر در مصر نبودند، این خرافات را با خود همراه آورده بودند (ر.ک. اش ۱۲:۲۲؛ ار ۶:۱۶؛ ۵:۴۷). مشکل خالکوبی این بود که اسم بت‌ها را بر بدن حک می‌کردند و این نشانه‌ای دایم از ارتداد و رویگردانی از خدای حقیقی بود.

۲۹:۱۹ دختر خود را بی‌عصمت مساز. حتی بت‌پرستان آشوریان باستان در آن دوران چنین کسب درآمد زشت و وقیحی را منع کرده بودند.

۳۰:۱۹ سبّت‌ها. (ر.ک. توضیحات ۳:۱۹، ۴).

۳۱:۱۹ اصحاب اجنه [احضارکنندگان ارواح] ... جادوگران. احضارکنندگان ارواح کسانی هستند که به اصطلاح واسطهٔ ارتباط برقرار کردن با ارواح مردگان می‌شوند. در واقع، این واسطه‌ها اشخاصی دیوزده هستند (ر.ک. ۶:۲۰، ۲۷).

۳۲:۱۹ برخیز ... محترم دار. احترام گذاشتن به سالمندان یا کسانی که سنی از آنها گذشته است برکت خدا را به همراه دارد، برکتی که همانا برخورداری از عمر طولانی و حکمت و دانایی است (ر.ک. اش ۵:۳).

۳۳:۱۹، ۳۴ غریب. (ر.ک. خُرو ۲۱:۲۲).

۳۶:۱۹ ایفه ... هین. ایفه و هین، به ترتیب، واحد اندازه‌گیری جامدات و مایعات هستند. یک ایفه معادل بیست و دو کیلوگرم و یک هین معادل سه تا چهار لیتر است.

د. جرم‌های سنگین و جرم‌هایی که مجازاتشان مرگ است (۱:۲۰-۲۷)

۱:۲۰-۲۷ در این فصل، جرم‌هایی که مجازاتشان مرگ است و سایر جرم‌های سنگین شرح داده می‌شوند. بسیاری از همان مسایل نامبرده در فصل‌های ۱۸ و ۱۹ در اینجا نیز با جزییات بیان می‌شوند و مجازاتی که برای تخلف‌ها و سرپیچی‌های مربوطه تعیین شده است توصیف می‌گردند.

۲:۲۰ از ذرّیت خود به مولِک بدهد. مولِک بت عَمونیان بود که همسایهٔ اسراییل بودند. برای پرستش این بت باید انسان‌ها (به خصوص کودکان) را قربانی می‌کردند (ر.ک. توضیح ۲۱:۱۸).

۵:۲۰، ۶ منقطع [قطع] خواهم ساخت. یعنی «کشته شدن.» این عبارت هم‌معنای «کشته شود» در آیهٔ ۹ می‌باشد.

۵:۲۰ زناکار. یعنی تن‌فروشی از بُعد روحانی.

۶:۲۰ صاحبان اجنه [احضارکنندگان ارواح] و جادوگران. (ر.ک. توضیح ۳۱:۱۹). جادوگران افرادی دیوزده بودند (ر.ک. ۲۷:۲۰).

۹:۲۰ پدر یا مادر خود را لعنت کند. سرپیچی از حکم حرمت و احترام به پدر و مادر (ر.ک. ۳:۱۹) عاقبتی جز مرگ ندارد (ر.ک. مر ۱۰:۷، عیسی مسیح به این حکم اشاره می‌نماید).

۱۰:۲۰–۲۱ در اینجا، مجازات گناهان جنسی شرح داده می‌شود که جزییات ممنوعیت‌هایشان در فصل ۱:۱۸–۳۰ بیان شده است (ر.ک. تث ۱۳:۲۲–۳۰).

۲۲:۲۰ شما را قی [استفراغ] نکند. خدا بارها به قوم اسراییل یادآور می‌شود که شرط ماندگار شدن آنها در آن دیار اطاعت از شریعت موسی است (ر.ک. ۲۵:۱۸، ۲۸).

۲۷:۲۰ صاحب اجنه [احضارکنندهٔ ارواح] یا جادوگر. (ر.ک. توضیح ۳۱:۱۹).

هـ. قوانین برای کاهنان (۱:۲۱–۳۳:۲۲)

۱:۲۱–۲۴ این آیات به شرح احکام و دستورات برای کاهنان اختصاص دارند، احکام و دستوراتی که از لحاظ حفظ پاکی و قدوسیت معیاری بالاتر از مردم عادی را از کاهنان مطالبه می‌نماید.

۱:۲۱ خود را نجس نسازد. تماس با جنازه (اعد ۱۱:۱۹) یا زیر یک سقف در کنار جنازه ماندن (اعد ۱۴:۱۹) کاهن را نجس می‌نمود. این قانون در مورد جنازهٔ خانوادهٔ کاهن استثنا بود (آیات ۲–۴).

۵:۲۱ بی‌مو نسازند ... گوشه‌ها ... بدن خود را مجروح ننمایند. این کارها جزو خرافه‌گرایی‌های مربوط به سوگواری و عزاداری بود (ر.ک. توضیحات ۲۷:۱۹، ۲۸؛ ر.ک. ۱ پاد ۲۸:۱۸).

۶:۲۱ طعام [خوراک] خدای خود را. این عبارت پنج بار در این فصل تکرار می‌شود (ر.ک. آیات ۸، ۱۷، ۲۱، ۲۱). به احتمال بسیار، اشاره به نان حضور است که در قدس قرار داشت (ر.ک. ۵:۲۴–۹؛ خُرو ۳۰:۲۵؛ ۳۶:۳۹؛ ۲۳:۴۰).

۷:۲۱، ۸ کاهن اجازهٔ ازدواج داشت، اما به شرط رعایت پاکی و پاکدامنی. یک پیوند ازدواج مقدس تصویری از پیوند مقدس خدا و قومش است (ر.ک. ۱۳:۲۱، ۱۴). زندگی کاهنان باید سرمشق این پیوند مقدس باشد (در خصوص کلام پولس خطاب به شبانان: ر.ک. ۱ تیمو ۲:۳، ۴؛ تیط ۶:۱).

۹:۲۱ زندگی فرزندان کاهن باید پاک و مقدس باشد. مجازات سنگسار (ر.ک. تث ۲۱:۲۲) جای خود را به سوزاندن در آتش می‌دهد (ر.ک. ۱ تیمو ۴:۳؛ تیط ۶:۱).

۱۰:۲۱–۱۵ در این آیات، چکیده‌ای از احکام و قوانین برای کاهن اعظم بیان می‌شود، احکام و قوانینی بس مقدس که با رسالت و وظیفهٔ مقدسی که کاهن اعظم بر دوش داشت همخوان است.

۱۰:۲۱ موی سر خود را نگشاید و گریبان خود را چاک نکند. این کارها رسم سوگواری و ابراز غم و اندوه بودند (ر.ک. زیر پا گذاشتن این حکم به هنگام محاکمهٔ مسیح: مت ۶۵:۲۶؛ مر ۶۳:۱۴).

۱۶:۲۱–۲۳ عیب. همان‌گونه که قربانی‌ها باید بی‌عیب باشند، کسی هم که قربانی تقدیم می‌کند باید بی‌عیب باشد. برای آنکه این حقیقت به درستی در ذهن قوم شکل بگیرد، هر ناپاکی جسمانی یا هر گونه نقص عضو از وقار و اقتدار این مقام مقدس می‌کاست و موجب می‌گشت نتواند آن کمال درونی را که خدا مد نظر داشت با نمونه و مثالی بیرونی و ظاهری نشان دهد. کاهنی که از لحاظ فیزیکی عیب و نقص داشت نمی‌توانست تصویر عیسی مسیح باشد، آن کاهن اعظم بی‌عیب که در آینده می‌آمد (ر.ک. عبر ۲۶:۷).

واژۀ کلیدی

خون: « ۱:۵؛ ۳:۱۷؛ ۴:۷؛ ۸:۱۵؛ ۹:۹؛ ۱۶:۱۸؛ ۱۷:۱۰؛ ۲۰:۱۱). این واژه در زبان عبری هم‌خانوادۀ واژه‌ای به معنای «سرخ» است (پید ۳۰:۲۵) که به خون اشاره دارد. این خون می‌تواند خون حیوان (خُرو ۱۸:۲۳) یا خون انسان باشد (پید ۱۰:۴). واژۀ «خون» می‌تواند نمودار گناه و خطای یک انسان هم باشد: «خونش بر خود او خواهد بود» (۹:۲۰). یعنی این شخص مسوول گناه خویش است. عهدعتیق خون را معادل حیات می‌داند (پید ۴:۹؛ تث ۲۳:۱۲) که تصویر واضح و روشنی از تقدس و حرمت جان انسان است (پید ۶:۹). به گفتۀ عهدجدید، «بدون ریختن خون، آمرزش نیست» (عبر ۲۲:۹). بنابراین، تأکید بر «خون» در نظام قربانی‌های عهدعتیق به خون مسیح اشاره دارد، یعنی به جان خود که آن را فدای ایماندارانش نمود (روم ۹:۵؛ ۱ قرن ۲۵:۱۱، ۲۶).

۱:۲۲–۳۳ در این آیات، به سایر آداب و احکام مربوط به طهارت کاهنان اشاره می‌گردد و با این هشدار آغاز می‌شود که اگر کسی از این احکام سرپیچی کند، مرگ در انتظارش خواهد بود (آیۀ ۳، «منقطع [قطع] خواهد شد»).

۴:۲۲ مبروص [جذامی]. (ر.ک. ۱:۱۳–۳۲:۱۴؛ ر.ک. توضیح ۲:۱۳). **صاحب جریان.** (ر.ک. توضیحات ۱:۱۵–۳۳).

۵:۲۲ حشرات. (ر.ک. ۲۹:۱۱–۳۸).

۷:۲۲ طاهر خواهد بود. به همین شکل، آب پرحجم با یک آلودگی کوچک نجس نمی‌شود. در آیین طهارت، زمان نقش مهمی داشت.

۱۰:۲۲، ۱۱ زرخرید او می‌باشد. سهمیۀ قربانی‌هایی که برای کاهنان در نظر گرفته می‌شد فقط محدود به خانواده‌اش بود. اما غلام زرخرید عضو خانوادۀ کاهن به حساب می‌آمد و می‌توانست از خوراک مقدس بخورد. نگاهی به قوانین مربوط به آزادسازی غلامان نشان می‌دهد قانون زرخرید غلامان قانونی موقت بود (۱۰:۲۵؛ خُرو ۲:۲۱–۱۱؛ تث ۱۲:۱۵–۱۸).

۱۷:۲۲–۳۰ این آیات بیانگر قربانی‌های مقبول و نامقبول می‌باشند.

۳۱:۲۲–۳۳ ذات قدوس خدا و فیض او در رهایی قوم اسراییل دلیل و انگیزۀ اطاعت از خدا است.

۱:۲۳–۳۴:۲۷ هر آنچه به پاکی و قدوسیت قوم اسراییل مربوط است در این بخش فهرست‌وار شرح داده می‌شود.

۱:۲۳–۹:۲۴ در این آیات، به عیدهای مخصوص قوم اسراییل اشاره می‌گردد (ر.ک. خُرو ۱۴:۲۳–۱۷؛ اعد ۱:۲۸–۴۰:۲۹؛ تث ۱:۱۶–۱۷).

و. عیدهای مذهبی (۱:۲۳–۴۴)

۱:۲۳–۴۴ این فصل به روزهایی اشاره می‌کند که نزد خداوند مقدس بودند. به جز روز سبّت (آیۀ ۳)، همۀ عیدها به ترتیب گاه‌شمار عبری بیان می‌شوند (آیات ۴–۴۴).

۲:۲۳ محفل‌های مقدس خواهید خواند. حتماً لازم نبود کل قوم اسراییل به مناسبت همۀ عیدها گرد هم آیند. در این عیدها، فقط باید مردان قوم در اورشلیم جمع می‌شدند: (۱) عید نان بی‌خمیرمایه؛ (۲) عید هفته‌ها؛ (۳) عید خیمه‌ها (ر.ک. خُرو ۱۴:۲۳–۱۷؛ تث ۱۶:۱۶، ۱۷).

۳:۲۳ سبّت آرامی. در اینجا، ابتدا به چهارمین فرمان از ده فرمان موسی اشاره می‌گردد (ر.ک. پید ۱:۲–۳؛ خُرو ۸:۲۰–۱۱).

۴:۲۳–۲۲ در ماه‌های فروردین و اردیبهشت، سه عید برگزار می‌شد: (۱) عید پِسح در روز چهاردهم ماه (آیۀ ۵)؛ (۲) عید نان بی‌خمیرمایه از روز پانزدهم تا بیست و یکم (آیات ۶–۸)؛ (۳)

عید نوبرها در روز پس از سبّت، در هفته‌ای که عید نان بی‌خمیرمایه برگزار می‌گشت (آیات ۹–۱۴).

۵:۲۳ فِصح [پِسح] خداوند [یهوه]. این عید به یادبود آزادی قوم اسراییل از مصر برگزار می‌شد (ر.ک. خُرو ۱:۱۲–۱۴، ۴۳–۴۹؛ اعد ۱۶:۲۸؛ تث ۱:۱۶، ۲).

۶:۲۳–۸ عید فطیر [نان بی‌خمیرمایه]. این عید، که به عید پِسح ربط داشت، به یادبود خروج شتاب‌زدهٔ قوم اسراییل از مصر و سختی و دشواری آن خروج برگزار می‌گشت (ر.ک. خُرو ۱۵:۱۲–۲۰؛ ۳:۱۳–۱۰؛ اعد ۱۷:۲۸–۲۵؛ تث ۳:۱۶–۸).

۹:۲۳–۱۴ بافهٔ نوبر خود. این عید در آغاز فصل برداشت جو، در ماه‌های فروردین و اردیبهشت، روز پس از سبّتی برگزار می‌شد که هفتهٔ عید نان بی‌خمیرمایه بود. در این عید، یک بافهٔ جو تقدیم خداوند می‌گشت (ر.ک. ۱۰:۲۳، ۱۱) و به همراهش قربانی‌های سوختنی و آردی و هدیهٔ ریختنی تقدیم می‌شد (ر.ک. خُرو ۴۰:۲۹). تقدیم نوبر محصول نماد تقدیم کل محصول به خدا بود و نشان می‌داد بقیهٔ محصول پس از آن نوبر به بار خواهد نشست (ر.ک. روم ۲۳:۸؛ ۱۶:۱۱؛ ۱ قرن ۲۰:۱۵؛ یع ۱۸:۱).

۱۵:۲۳–۲۲ پنجاه روز. عید هفته‌ها (اواخر اردیبهشت و اوایل خرداد) عید تقدیم نوبر محصول گندم بود (ر.ک. خُرو ۱۶:۲۳؛ اعد ۲۶:۲۸–۳۱؛ تث ۹:۱۶–۱۲). این عید پنجاه روز پس از عید سبّت برگزار می‌شد. این عید به عید حصاد نیز معروف است (خُرو ۱۶:۲۳) و در زبان یونانی پنطیکاست نامیده می‌شود که به معنای پنجاه می‌باشد (اع ۱:۲).

۲۳:۲۳–۴۳ سه عید در ماه‌های شهریور و مهر برگزار می‌شدند: (۱) عید کَرناها [شیپورها] در روز اول ماه (ر.ک. آیات ۲۳–۲۵)؛ (۲) عید کفاره در روز دهم ماه (آیات ۲۶–۳۲)؛ (۳) عید خیمه‌ها از پانزدهم تا بیست و یکم ماه (ر.ک. آیات ۳۳–۴۳).

۲۳:۲۳–۲۵ یادگاری نواختن کَرناها [شیپورها]. این عید، معروف به عید کَرناها، در هفتمین ماه سال (شهریور یا مهر) برگزار می‌شد. این ماه آرامی سبّت بود، ماه استراحت بود (ر.ک. اعد ۱:۲۹–۶).

۲۶:۲۳–۳۲ روز کفاره. هر سال، روز کفاره برای کاهنان و قوم و خیمه روز آمرزش و پاک شدن از گناهان بود (ر.ک. توضیحات ۱:۱۶–۳۴).

۳۳:۲۳–۴۳ عید خیمه‌ها. این عید به یادبود خروج قوم اسراییل از مصر به دست خدا و رهایی و محافظت و فراهم نمودن نیازهایشان در دوران سرگردانی در بیابان برگزار می‌گشت (ر.ک. خُرو ۱۶:۲۳؛ اعد ۱۲:۲۹–۳۸؛ تث ۱۳:۱۶–۱۵). این عید به عید آلاچیق‌ها و به عید جمع‌آوری (خُرو ۱۶:۲۳) نیز معروف است. در این عید، قوم در خیمه‌ها یا آلاچیق‌های ساخته‌شده از شاخه‌های بزرگ درختان به سر می‌بردند (ر.ک. نح ۱۴:۸–۱۸) تا خاطرهٔ دوران سرگردانی در بیابان را زنده کنند. این عید به شکرانهٔ برداشت محصولِ پاییز هم جشن گرفته می‌شد. در سلطنت هزارساله نیز عید خیمه‌ها برگزار خواهد شد (ر.ک. زک ۱۶:۱۴).

ز. خیمه (۱:۲۴–۹)

۱:۲۴–۹ در این آیات، به سایر جزییات مربوط به خیمه اشاره می‌گردد: چراغدان‌ها (آیات ۱–۴) و نان (آیات ۵–۹). (در خصوص چراغدان‌ها و نان، به ترتیب، ر.ک. خُرو ۳۱:۲۵–۴۰؛ ۲۰:۲۷، ۲۱؛ ۱۷:۳۷–۲۴؛ و خُرو ۲۳:۲۵–۳۰؛ ۳۶:۳۹؛ ۲۳:۴۰).

۵:۲۴ برای هر قرص نان دو کیلو آرد لازم بود.

ح. ماجرایی در خصوص کفرگویی (۱۰:۲۴–۲۳)

۱۰:۲۴–۲۳ این آیات به شرح گناه کفرگویی می‌پردازند (ر.ک. خُرو ۷:۲۰؛ ۲۸:۲۲).

۱۰:۲۴–۱۴، ۲۳ و پسر. این هم نمونه‌ای تاریخی است از گناه کفرگویی، مشابه با گناه ناداب و اَبیهو (۱:۱۰، ۲). آن شخص کفرگو یکی از کسانی بود که «در میان بنی‌اسراییل بیرون آمد.» آنانی که آن کفرگویی را شنیدند دست‌های خود را بر وی نهادند تا تقصیراتشان بر او نهاده شود.

۱۲:۲۴ او را در زندان انداختند. در اسراییل زندان وجود نداشت، چون مجازات جرم‌ها اصلاً زندانی شدن نبود. به احتمال بسیار، آن شخص کفرگو را در گودال یا مکانی حبس کردند تا مجازاتش را تعیین کنند. مجازات‌ها شامل تنبیه بدنی یا طرد و یا در موارد شدیدتر مرگ بود. کسانی که از این مجازات‌ها جان سالم به در می‌بردند باید به کسانی که به آنها ضرر و زیان رسانده بودند تاوان می‌دادند.

۲۰:۲۴ (ر.ک. مت ۳۸:۵). حکم قصاص به این دلیل وضع گشت که مجازات متناسب با جرم باشد، نه اینکه کسی نامتناسب با جرمی که مرتکب شده است مجازات شود.

ط. سال سبّت و سال یوئیل (۱:۲۵–۵۵)

۱:۲۵–۵۵ سال سبّت (۱:۲۵–۷) و سال یوئیل (۸:۲۵–۵۵) سال‌های مراقبت از دارایی‌های خداوند بودند.

۱:۲۵–۷ سال سبّت سال نوسازی بود، سالی که زمین جانی تازه می‌یافت. در این سال هفتمِ استراحت، زمین قوت می‌گرفت و خاک تقویتَ می‌گشت. از هر گیاه خودرو که در زمین می‌رویید نیز همه سهم داشتند (آیات ۶، ۷).

۸:۲۵–۵۵ سال یوئیل سال آزاد شدن از قرض‌ها و بدهی‌ها بود (آیات ۲۳–۳۸) و سال رها شدن از هر نوع بردگی (آیات ۳۹–۵۵). کلیهٔ زندانیان و اسیران و بردگان آزاد و بدهکاران بخشیده می‌شدند. جمیع املاک به صاحبانشان بازگردانده می‌شد. با تدبیر سال یوئیل، از تورم کاسته می‌شد و سرمایه و اندوخته‌های مالکان متعادل می‌گشت. این سال به کسانی که در تنگنا و دشواری بودند فرصت تازه‌ای می‌بخشید.

۸:۲۵–۱۷ این آیات به شرح ساختار و چارچوب سال یوئیل می‌پردازند.

۹:۲۵ بلندآواز. این کَرنا، که از شاخ قوچ ساخته شده بود، در دهمین روز از ماه هفتم نواخته می‌شد تا آغاز سال پنجاهم، یعنی سال رهایی، را اعلام نماید.

۱۰:۲۵ آزادی را اعلان کنید. یک سال هم زمین باید استراحت می‌کرد و قوت می‌گرفت و هم مردم. کارگران از تعهد کاری آزاد می‌گشتند و بردگان از بردگی و بندگی.

۱۴:۲۵–۱۶ سال یوئیل در قیمت و ارزش زمین تأثیر داشت. این امر باید در تمام داد و ستدها در نظر گرفته می‌شد.

۱۷:۲۵ یکدیگر را مغبون مسازید [ستم نکنید]. هیچ‌کس نباید از دیگری سوءاستفاده و بهره‌کشی کند، چرا که بی‌رحمی و ستمگری با شخصیت خدا در تضاد است. مجازات جرم‌ها باید سریع و دقیق اجرا می‌شدند.

۱۸:۲۵–۲۲ در سالی که در زمین بذری نمی‌کاشتند، این خدا بود که خودش فراهم‌کننده بود و نیازها را تأمین می‌نمود. هنگامی که قوم اسراییل از مصر خارج شدند نیز همین قاعده در روزهای سبّت صادق بود (ر.ک. خُرو ۵:۱۶).

۲۰:۲۵، ۲۱ محصولِ سه سال خواهد داد. در پاسخ به این پرسش مهم، خدا وعده می‌دهد مصرف مورد نیازشان را به قدر کفایت تأمین خواهد نمود.

۲۳:۲۵–۳۴ در این آیات، قوانین مختلف دربارهٔ مِلک و املاک شرح داده می‌شوند.

۲۳:۲۵ زمین از آنِ من است. خدا مالک این کرهٔ خاکی و همهٔ متعلقاتش می‌باشد (ر.ک. مز ۱:۲۴). در واقع، قوم اسراییل به فیض خداوند فقط مستأجران آن زمین‌ها و املاک بودند. از این‌رو، مالکیت دارایی‌هایشان موقت بود، نه دایم.

۳۳:۲۵ شهرهای لاویان. (ر.ک. اعد ۱:۳۵–۸؛ یوش ۲۱).

۳۴:۲۵ مزرعه‌های حوالی. اینها مزرعه‌هایی بودند که اهالی دهکده‌ها و شهرها در آنها محصول می‌کاشتند.

۳۵:۲۵–۳۸ این آیات به رهنمودهایی دربارهٔ طرز برخورد با فقیران و تهیدستان اختصاص دارند.

۳۵:۲۵ مثل غریب و مهمان. محصول باقیمانده از خوشه‌چینی (آنچه پس از برداشت در زمین باقی می‌ماند) هم سهم اسراییلیان بود و هم غریبان (ر.ک. ۹:۱۹، ۱۰؛ ۲۲:۲۳؛ تث ۱۹:۲۴–۲۱).

۳۶:۲۵ رِبا و سود. رِبا یا سود بیش از اندازه برای همه ممنوع بود (مز ۵:۱۵). در داد و ستد با تهیدستان، حتی دریافت سود منصفانه نیز ممنوع بود (ر.ک. توضیحات تث ۱۹:۲۳، ۲۰؛ ۱۰:۲۴–۱۳). مایحتاج اولیهٔ تهیدستان باید تأمین می‌گشت، بدون آنکه قرض و بدهی بر دوش آنها گذاشته شود.

۳۸:۲۵ تا زمین کنعان را به شما دهم. خداوند از سخاوتمندی خویش سخن می‌گوید که سرزمینی را که متعلق به قوم اسراییل نبود به ایشان بخشید. سخاوتمندی خدا باید به ایشان انگیزه دهد تا نسبت به هموطنان خویش بخشنده باشند.

۳۹:۲۵–۵۵ این آیات به قواعد طرز برخورد با بردگان می‌پردازند.

۴۲:۲۵ زیرا که ایشان بندگان منند. طرز نگاه عهدعتیق به برده‌داری در این آیات مکشوف است. در واقع، حکم خدا این است که با بردگان همانند اعضای خانواده برخورد شود، یعنی حتی بالاتر از جایگاه یک کارمند. دلیلش این است که خودشان بردگان خدا بودند که ایشان را از بازار برده‌فروشان مصر آزاد نموده بود. خدا هم مالک سرزمین است (آیهٔ ۲۳) و هم صاحب‌اختیار مردم.

۴۴:۲۵–۴۶ از امت‌ها. این بردگان جزو کسانی بودند که قوم اسراییل باید آنها را بیرون می‌راندند یا هلاکشان می‌کردند (یعنی، در مقایسه با هلاکت، برده‌داری یک رفتار انسان‌دوستانه به حساب می‌آمد) و هم جزو کسانی که هنگام خروج قوم اسراییل از مصر با ایشان همراه شده بودند.

۴۷:۲۵–۵۵ این آیات به قوانین مربوط به غریبانی می‌پردازند که بردهٔ اسراییلیان می‌شدند.

۴۸:۲۵ حق انفکاک [بازخرید]. حق بازخرید حقی رایج در فرهنگ برده‌داری بود. بر اساس این توافق، بردگان بنا بر شرایط و مقررات مشخصی می‌توانستند آزاد شوند. برای بردگان این امکان وجود داشت که بتوانند بازخرید شوند و یا یکی از اعضای خانواده و کسی که حامی آن برده به حساب می‌آمد بهای آزادی او را پرداخت کند.

۵۱:۲۵–۵۴ نقد انفکاک [بهای بازخرید]. سال یوئیل در قیمت بازخرید بردگان تأثیر داشت و این سال فرصتی برای آزادی‌شان بود.

۵۵:۲۵ اسراییلیان، که خدا آنها را از بردگی مصر آزاد نموده بود، همگی خادمان خدا بودند. بنابراین، باید با همان فیض و بخشندگی که خدا به ایشان ارزانی داشته بود با بردگان خویش رفتار می‌کردند.

ی. تذکر در خصوص اطاعت از شریعت: برکت‌ها و لعنت‌ها (۱:۲۶–۴۶)

۱:۲۶–۴۶ این فصل به شرح برکت‌های مطیع بودن (۳:۲۶–۱۳) و لعنت‌های نامطیع بودن می‌پردازد (۱۴:۲۶–۳۹). اما فرصت توبه هم مهیا است (۴۰:۲۶–۴۵).

۱:۲۶، ۲ چکیده‌ای از ده فرمان بیان می‌شود (خُرو ۳:۲۰–۱۷) تا قوم اسراییل بدانند اطاعت یا نااطاعتی آنها با کدام معیار سنجیده خواهد شد.

۱:۲۶ تمثال ... ستون ... سنگی مصوّر [تراشیده]. همسایگان اسراییل بت‌های خود را این‌گونه می‌پرستیدند.

۳:۲۶–۱۳ این برکت‌ها پاداش اطاعت خواهند بود.

۴:۲۶ باران ... در موسم [فصل] آنها. اگر باران به وقتش نمی‌بارید، محصول زمین از دست می‌رفت و قحطی می‌آمد (ر.ک. ۱ پاد ۱۷؛ ۱۸).

۶:۲۶ حیوانات موذی. حیوانات خطرناکی چون شیر و خرس در آن منطقه وجود داشتند. برادران یوسف ادعا کردند یکی از همین حیوانات وحشی او را کشته است (پید ۳۷:۲۰).

۷:۲۶ دشمنان خود را تعاقب [تعقیب] خواهید کرد. به هنگام فتح کنعان، خدا بارها و بارها به قوم اسراییل پیروزی می‌بخشد (ر.ک. یوش ۸–۱۲).

۹:۲۶ شما را بارور گردانیده، شما را کثیر [زیاد] خواهم ساخت و عهد خود را با شما استوار خواهم نمود. حکم خدا به آدم و حوا و نوح، پس از طوفان نوح، در وعدهٔ برکت ذرّیت ابراهیم (پید ۱:۱۲–۳) نیز مشهود است. خدا بنا بر قولش به ابراهیم آن وعده را در خصوص امت اسراییل به تحقق خواهد رساند (پید ۵:۱۵، ۶).

۱۲:۲۶ خدای شما ... قوم من. این وعدهٔ رابطهٔ صمیمانهٔ خدای عالم هستی با قومش است، رابطه‌ای که بر یک عهد استوار می‌باشد (ر.ک. ۲ قرن ۱۶:۶).

۱۴:۲۶–۳۹ این آیات شرح مجازات نااطاعتی هستند.

۱۵:۲۶ عهد مرا بشکنید. با نااطاعتی از احکام و قوانین گوناگون شریعت عهد موسی، قوم اسراییل این عهد را زیر پا می‌گذاشتند. بر خلاف برکت‌های آن عهد نامشروطی که با ابراهیم بسته شد، جمیع برکت‌ها در شریعت عهد موسی مشروط به اطاعت هستند (ر.ک. لاو ۲۵:۲۶).

۱۶:۲۶ جان را تلف کند. احتمالاً، بیماری سِل یا جذام مد نظر است (بیشتر احکام لاویان فصل ۱۳؛ ۱۴ مربوط به جذام می‌باشد). هرچند امکان تشخیص دقیق آن وجود نداشت. **دشمنان شما آن را خواهند خورد.** زمانی که دشمنان اسراییل بر آنها چیره شوند، محصول زمین‌ها را به یغما خواهند برد.

۲۲:۲۶ شاهراه‌های شما ویران خواهد شد. جنب و جوش در شاهراه‌های یک سرزمین و رفت و آمد قاصدها و بازرگانان و مسافران نشانهٔ سعادتمندی و رونق و شکوفایی آن سرزمین است. این عبارت تصویری است از محاصره و تحریم اقتصادی.

۲۵:۲۶ انتقام عهد. خدا قول می‌دهد بی‌وفایی اسراییل را به عهد مشروط موسی بی‌سزا نگذارد.

۲۹:۲۶ گوشت ... خواهید خورد. قحطی سرزمین اسراییل را فرا خواهد گرفت و مردم به آدمخوری پناه خواهند برد. واقعاً هم چنین اتفاقی افتاد (ر.ک. ۲ پاد ۲۸:۶، ۲۹؛ ار ۹:۱۹؛ مرا ۲۰:۲؛ ۱۰:۴).

۳۰:۲۶ مکان‌های بلند. زیارتگاه‌ها و بتکده‌ها در این مکان‌های بلند واقع بودند. سلیمان با عبادت خدا در این مکان‌های بلند از خدا نااطاعتی کرد (۱ پاد ۴:۳) و طولی نکشید که خودش هم خادم بت‌های همسران بیگانه‌اش شد (۱ پاد ۱:۱۱–۹).

۳۱:۲۶–۳۵ همهٔ این وقایع زمانی اتفاق افتادند که آشوریان در سال ۷۲۲ ق.م. به حکومت شمالی اسراییل یورش بردند و در سال‌های ۶۰۵–۵۸۶ ق.م. بابِلیان به حکومت جنوبی یهودا حمله‌ور شدند. طی هفتاد سال اسارت اهالی یهودا، زمین در تمام سال‌هایی که قوم اسراییل حکم سال‌های

سبّت را نادیده گرفته بودند استراحت کرد (ر.ک. ۲ توا ۱۷:۳۶–۲۱).

۳۵:۲۶ آرامی ... نیافته بود. دلیل آرامی نیافتن این بود که قوم اسراییل حکم سبّت را پیوسته به‌جا نیاورده بودند. هفتاد سال اسارت در بابِل پیامد همین نادیده گرفتن بود (ر.ک. ۲ توا ۲۰:۳۶، ۲۱).

۳۸:۲۶ ده طایفهٔ شمالی اسراییل هیچ‌گاه به طور رسمی از اسارت بازنگشتند (ر.ک. ۲ پاد ۷:۱۷–۲۳).

۴۰:۲۶–۴۲ اعتراف خواهند کرد ... عهد خود را ... به یاد خواهم آورد. عهد خدا در رابطه‌ای که خودش با قوم خویش ایجاد کرده بود ریشه داشت. خدا توبهٔ حقیقی را ارج می‌نهد.

۴۲:۲۶ یعقوب ... اسحاق ... ابراهیم. عنوان این اسامی که از نظر ترتیب زمانی برعکس بیان شده‌اند بیشتر نظری به گذشته دارد تا حفظ ترتیب تاریخی آن.

۴۶:۲۶ عمدهٔ مطالب کتاب لاویان در آن دو بار «چهل روز و چهل شب» ملاقات موسی در کوه سینا به او عطا می‌شود (ر.ک. خُرو ۱۶:۲۴–۶:۳۲؛ ۲:۳۴–۲۸؛ لاو ۳۷:۷، ۳۸؛ ۱:۲۵؛ ۳۴:۲۷).

ک.قوانین هدیه‌های نذری (۱:۲۷–۳۴)

۱:۲۷–۳۴ قوانین و احکام مربوط به هر انسان یا حیوان یا خانه و زمینی که وقف می‌شد و نذر به حساب می‌آمد در این فصل توضیح داده می‌شود.

۲:۲۷–۷ نذر مخصوص. یعنی کسی این هدیه را از اهل خانه و دارایی‌هایش جدا می‌کرد و به خداوند و خدمت به خداوند تقدیم می‌نمود.

۳:۲۷ مثقال قدس. (ر.ک. توضیح ۱۵:۵).

۲۶:۲۷ نخست‌زاده. نخست‌زاده متعلق به خداوند بود (خُرو ۲:۱۳). از این‌رو، کسی نمی‌توانست نخست‌زادهٔ خود را دوباره وقف خداوند نماید.

۲۹:۲۷ هر وقفی که از انسان وقف شده باشد. همانند عَخان در کتاب یوشع فصل ۷.

۳۰:۲۷–۳۲ ده‌یک. این ده‌یک به لاویان پرداخت می‌شد (ر.ک. اعد ۲۱:۱۸–۳۲). در کتاب لاویان، فقط یکبار در اینجا به ده‌یک اشاره می‌گردد. علاوه بر این هدیه، دو ده‌یک دیگر نیز در عهدعتیق رواج داشت، یکی بیست و سه درصد از درآمد سالیانه را شامل بود (ر.ک. دومین ده‌یک، تث ۲۲:۱۴) و دیگری ده‌یکی بود که هر سه سال یکبار پرداخت می‌گشت (تث ۲۸:۱۴، ۲۹؛ ۱۲:۲۶).

کتاب

اعداد

عنوان

نام «اعداد» برگرفته از نام این کتاب در ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی (معروف به هفتادتنان) و ترجمهٔ کتاب‌مقدس به زبان لاتین (معروف به وُلگاته) می‌باشد. این نام‌گذاری بر پایهٔ تأکید مهمی است که در فصل‌های ۱–۴؛ ۲۶ بر روی شمارش و سرشماری صورت می‌گیرد. در زبان عبری، عنوان کتاب اعداد از پنجمین کلمه در فصل ۱:۱ گرفته شده است: «در بیابانِ.» این عبارت و این عنوان به درستی توصیفگر محتوای کل کتاب می‌باشد. کتاب اعداد بیانگر تاریخ قوم اسراییل در مدت سی و نه سالی است که در بیابان سرگردان بودند. عنوان دیگری که مورد علاقهٔ پدران کلیسای اولیه می‌باشد نخستین واژهٔ این کتاب در متن عبری می‌باشد: «خطاب کرده.» این نام‌گذاری حاکی از آن است که کتاب اعداد ثبت کلام خدا به قوم اسراییل می‌باشد.

نویسنده و تاریخ نگارش

پنج کتاب اول در کتاب‌مقدس «شریعت یا تورات» نام دارند. «اعداد» چهارمین کتاب از این پنج کتاب است. سراسر کتاب‌مقدس اعلام می‌کند که موسی نویسندهٔ کتاب اعداد می‌باشد (یوش ۳۱:۸؛ ۲ پاد ۶:۱۴؛ نح ۱:۸؛ مر ۲۶:۱۲؛ یو ۱۹:۷). کتاب اعداد خودش در فصل‌های ۲:۳۳؛ ۱۱:۳۶ اشاره می‌کند که نویسنده‌اش موسی است.

کتاب اعداد در آخرین سال زندگی موسی نوشته شد. ماجراهای فصل ۱:۲۰ تا آخر کتاب در چهلمین سال خروج قوم اسراییل از مصر روی می‌دهند. این کتاب در نقطه‌ای به پایان می‌رسد که قوم اسراییل در کنارهٔ شرقی رود اردن، در مقابل اریحا (۱۳:۳۶)، ساکن هستند و فتح سرزمین اسراییل را از همان مکان آغاز می‌کنند (یوش ۳–۶). تاریخ نوشتن کتاب اعداد باید به حدود سال ۱۴۰۵ ق.م. بازگردد، زیرا این کتاب شالوده و زیربنای کتاب تثنیه است. کتاب تثنیه در یازدهمین ماه از چهلمین سالی نوشته شد که قوم اسراییل از مصر خارج گشتند (تث ۳:۱).

پیشینه و چارچوب

عمدهٔ رویدادهای این کتاب «در بیابان» روی می‌دهند. واژهٔ «بیابان» چهل و هشت بار در کتاب اعداد تکرار شده است. این واژه به زمینی بی‌درخت و بی‌گل و گیاه اشاره دارد که به خاطر کمبود باران نمی‌تواند زمینی سرسبز و حاصلخیز باشد. صحرا و بیابان بهترین مکان برای پرورش گلّه‌های حیوانات می‌باشند. در فصل‌های ۱:۱–۱۰:۱۰، قوم اسراییل در «بیابان سینا» اردو می‌زنند و ساکن می‌گردند. در صحرای سینا است که خداوند با موسی و قوم اسراییل عهد می‌بندد (خُرو ۱۹–۲۴). از فصل‌های ۱۱:۱۰–۱۶:۱۲ قوم اسراییل از سینا رهسپار قادِش می‌گردند که در «صحرای فاران» (۱۶:۱۲؛ ۳:۱۳، ۲۶) و «بیابان سین» (۲۱:۱۳؛ ۱:۲۰) واقع است.

از فصل‌های ۱۴:۲۰–۱:۲۲ قوم اسراییل از قادِش راهی «دشت موآب» می‌شوند. کل رویدادهای فصل‌های ۲:۲۲–۱۳:۳۶ زمانی اتفاق می‌افتند که قوم اسراییل در شمال دشت موآب اردو می‌زنند. در آن بیابان برهوت، این دشت یک زمین هموار و حاصلخیز بود (۲۱:۲۰؛ ۲۸:۲۳؛ ۱:۲۴).

کتاب اعداد به رویدادهایی می‌پردازد که در دومین و چهارمین سال خروج قوم از مصر به وقوع پیوستند. اتفاق‌های ثبت‌شده در فصل‌های ۱:۱–۴۵:۱۴ به سال ۱۴۴۴ ق.م.، یعنی سال خروج از مصر، بازمی‌گردند. هر آنچه پس از فصل ۱:۲۰ به آن اشاره می‌شود تاریخش به حدود سال‌های ۱۴۰۵/۱۴۰۶ ق.م. مربوط است، یعنی چهار سال پس از خروج قوم اسراییل از مصر. تاریخ احکام و رویدادهای فصل‌های ۱:۱۵–۲۲:۱۹ نامعلوم است. اما احتمالاً باید به حدود سال‌های ۱۴۴۳ تا ۱۴۰۷ ق.م. بازگردد. عدم وجود اطلاعات در این سی و هفت سال، در مقایسه با سال‌های سفر از مصر به کنعان، نشان می‌دهد که به سبب سرکشی و نافرمانی قوم اسراییل از خداوند و در نتیجهٔ داوری‌اش بر آنها چه سال‌هایی بیهوده به هدر رفتند!

موضوعات تاریخی و الهیاتی

تاریخچهٔ کتاب اعداد بیانگر شرح حال دو نسل از امت اسراییل است. نسل اول کسانی هستند که از مصر خارج شدند. ماجرای خروج آنها از مصر از کتاب خروج ۲۳:۲ آغاز می‌شود و در سراسر کتاب لاویان ادامه می‌یابد و به چهارده فصل نخست کتاب اعداد می‌رسد. این نسل برای فتح سرزمین کنعان سرشماری می‌شوند (۱:۱–۴۶). با این حال، زمانی که به حاشیهٔ جنوبی کنعان می‌رسند، از قدم گذاشتن به سرزمین خودداری می‌کنند (۱:۱۴–۱۰). به خاطر طغیانشان به خداوند، کلیهٔ افراد بیست سال به بالا (به جز کالیب و یوشع) در بیابان محکوم به مرگ شدند (۲۶:۱۴–۳۸).

در فصل‌های ۱۵–۲۵، نسل اول و دوم در سِیر زمان به یک نقطهٔ مشترک می‌رسند. نسل اول چشم از جهان می‌بندد و نسل دوم به بلوغ می‌رسد. تاریخ نسل دوم با جمعیتی تازه آغاز می‌گردد (۱:۲۶–۵۶). این نسل از اسراییلیان به جنگ می‌روند (۲:۱۶) و مالک سرزمین موعود می‌گردند (۵۲:۲۶–۵۶). ماجرای این نسل دوم، که از اعداد فصل ۱:۲۶ شروع می‌شود، در سراسر کتاب‌های تثنیه و یوشع ادامه می‌یابد.

در کتاب اعداد، سه موضوع الهیاتی غالب است. نخستین موضوع این است که خداوند خودش به واسطهٔ موسی با قوم اسراییل سخن می‌گوید (۱:۱؛ ۸۹:۷؛ ۶:۱۲–۸). از این‌رو، کلام موسی با اقتدار الهی همراه است. واکنش قوم به موسی بازتاب اطاعت یا نااطاعتی‌شان از خداوند است. پاسخ قوم اسراییل به کلام خداوند کتاب اعداد را به سه بخش مجزا تبدیل می‌کند: اطاعت (فصل‌های ۱–۱۰)، نااطاعتی (فصل‌های ۱۱–۲۵)، اطاعت دوباره (فصل‌های ۲۶–۳۶). دومین موضوع این است که خداوند خدایی است که داوری می‌کند. در سراسر کتاب اعداد، در پاسخ به گناه اسراییل، این «خشم» خداوند است که برافروخته می‌شود (۱:۱۱، ۱۰، ۳۳؛ ۹:۱۲؛ ۱۸:۱۴؛ ۳:۲۵، ۴؛ ۱:۳۲، ۱۳، ۱۴). سومین موضوع بر وفاداری خداوند تأکید دارد که به وعده‌اش به ابراهیم وفا می‌کند و سرزمین کنعان را به ذرّیت ابراهیم می‌بخشد (۲:۱۵؛ ۵۲:۲۶–۵۶؛ ۱۲:۲۷؛ ۵۰:۳۳–۵۶؛ ۱:۳۴–۲۹).

موضوعات تفسیری

خوانندگان کتاب اعداد به هنگام مطالعهٔ این کتاب با چهار موضوع روبه‌رو می‌شوند که تفسیر آنها

دشوار به نظر می‌رسد. نخستین موضوع این است که آیا کتاب اعداد کتابی جداگانه و مستقل است و یا جزیی از کل کتاب تورات به حساب می‌آید؟ تورات شامل کتاب‌های پیدایش، خروج، لاویان، اعداد، و تثنیه می‌باشد. کتاب‌مقدس همواره این پنج کتاب را یک کتاب واحد معرفی می‌کند. کتاب اعداد را نمی‌توان از تورات جدا کرد. نخستین آیهٔ کتاب اعداد از خداوند، از موسی، از خیمه، و از خروج قوم اسراییل از مصر سخن می‌گوید. این آیهٔ آغازین فرض را بر این قرار می‌دهد که خوانندگان کتاب اعداد با سه کتاب پیشین آشنا هستند.

تا امروز، در هر نسخه‌ای که از تورات به زبان عبری در دسترس است، تقسیم‌بندی کتاب‌های تورات دقیقاً به همین شکلِ موجود انجام شده است. در این نسخه‌ها، کتابِ اعداد با ساختار و چارچوب منحصر به خودش، به نام کتاب اعداد، معلوم و مشخص، به چشم می‌آید. با اینکه کتاب اعداد در جزیی از یک کل قرار گرفته است، ساختارش دارای شروع، میان، و پایان است. بنابراین، کتاب اعداد را باید صاحب هویت مستقل دانست.

دومین پرسش تفسیری این است: «آیا کتاب اعداد دارای هماهنگی و همبستگی است؟» در کتاب اعداد، گوناگونی مطالب و تنوع در سبک و ساختار کاملاً مشهود است: فهرست‌های سرشماری، نَسَب‌نامه‌ها، احکام و قوانین، رویدادهای تاریخی، سبک شعرگونه، نبوت، و فهرستی از مسیرهای سفر، جملگی، محتوا و بافت کتاب اعداد را تشکیل می‌دهند. با این حال، کلیهٔ این گوناگونی‌ها در کنار هم قرار می‌گیرند تا روایتگر سفر قوم اسراییل از کوه سینا به دشت موآب باشند. هماهنگی و همبستگی کتاب اعداد در بخش تقسیم‌بندی و ادامهٔ توضیحات مشهود است.

سومین مورد به آیهٔ ۴۶:۱ و ۵۱:۲۶ و به شمار انبوه طایفه‌های اسراییل مربوط می‌باشد. این دو فهرست رزمندگان اسراییل، که سی و نه سال با هم فاصله دارند، جمعیتشان بیش از ششصد هزار نفر اعلام می‌گردد. این عدد حاکی از آن است که در این دو زمان جمعیت هر یک از این دو نسل در بیابان حدود دو و نیم میلیون نفر بوده است. در حالت معمول، نمی‌توان تصور کرد که این جمعیت انبوه چگونه توانستند در بیابان به سر ببرند و زنده بمانند. اما باید این را در نظر داشت که خداوند چهل سال با قدرت الهی خویش از قوم اسراییل مراقبت نمود (تث ۱:۸–۵). بنابراین، باید بپذیریم که این جمعیت انبوه به راستی این چهل سال را در بیابان سپری نمودند (ر.ک. توضیح ۴۶:۱).

چهارمین موضوع تفسیری به بَلعام، نبی غیر یهودی، مربوط است که ماجرای او در فصل‌های ۲:۲۲–۲۵:۲۴ شرح داده می‌شود. اگرچه بَلعام مدعی بود خداوند را می‌شناسد (۱۸:۲۲)، کلام خدا همواره او را نبی دروغین می‌داند (۲ پطر ۱۵:۲، ۱۶؛ یهو ۱۱). بَلعام وسیله‌ای در دستان خداوند است تا کلام راستین را که خداوند در دهانش قرار می‌دهد بر زبان آورد (ر.ک. توضیحات ۲:۲۲–۲۵:۲۴).

تقسیم‌بندی

۱. نخستین نسل قوم اسراییل در بیابان: پیشینه (۱:۱–۱۸:۲۵)
الف. اطاعت قوم اسراییل از خداوند (۱:۱–۳۶:۱۰)
۱) سامان گرفتن قوم اسراییل در کنار خیمه (۱:۱–۲۷:۶)
۲) سازگاری قوم اسراییل در خصوص خیمه (۱:۷–۳۶:۱۰)
ب. نااطاعتی قوم اسراییل از خداوند (۱:۱۱–۱۸:۲۵)
۱) شکایت قوم اسراییل در مسیر سفر (۱:۱۱–۱۶:۱۲)
۲) سرکشی قوم اسراییل (۱:۱۳–۲۲:۱۹)
۳) نافرمانی موسی و هارون (۱:۲۰–۲۹)
۴) شکایت دوبارهٔ قوم اسراییل در مسیر سفر (۱:۲۱–۱:۲۲)
۵) برکت دادن قوم اسراییل از زبان بَلعام (۲:۲۲–۲۵:۲۴)
۶) سرکشی نهایی قوم اسراییل و پرستش بَعل فِغور (۱:۲۵–۱۸)
۲. دومین نسل قوم اسراییل در دشت موآب: اطاعت دوباره (۱:۲۶–۱۳:۳۶)
الف. آماده شدن برای فتح سرزمین (۱:۲۶–۴۲:۳۲)
ب. چکیدهٔ سفر در بیابان (۱:۳۳–۴۹)
ج. چشم‌انتظار فتح سرزمین (۵۰:۳۳–۱۳:۳۶)

۱. نخستین نسل قوم اسراییل در بیابان: پیشینه (۱:۱–۱۸:۲۵)

الف. اطاعت قوم اسراییل از خداوند (۱:۱–۳۶:۱۰)

۱:۱–۳۶:۱۰ ده فصل نخست کتاب اعداد به تدارکات نهایی و آمادگی قوم اسراییل برای فتح سرزمین موعود می‌پردازد. در این فصل‌ها، خداوند به واسطهٔ موسی با قوم اسراییل سخن می‌گوید (۱:۱؛ ۲:۱؛ ۳:۱، ۵، ۱۱، ۱۴، ۴۴؛ ۴:۱، ۱۷، ۲۱؛ ۵:۱، ۵، ۱۱؛ ۶:۱، ۲۲؛ ۷:۴؛ ۸:۱، ۵، ۲۳؛ ۹:۱، ۹؛ ۱۰:۱) و موسی و قوم اسراییل از کلام خدا اطاعت می‌نمایند (۱:۱۹، ۵۴؛ ۲:۳۳، ۳۴؛ ۳:۱۶، ۴۲، ۵۱؛ ۴:۴۹؛ ۷:۲، ۳؛ ۸:۳؛ ۹:۵، ۱۸، ۲۳؛ ۱۰:۱۳، ۱۴–۲۸ «مطابق با ۲:۳۴»). این فصل‌ها به دو بخش تقسیم می‌شوند (۱:۱–۲۷:۶ و ۱:۷–۳۶:۱۰). هر دو بخش با درخواست برکت خداوند بر اسراییل پایان می‌یابند (۶:۲۲–۲۷ و ۱۰:۳۵، ۳۶).

۱) سامان گرفتن قوم اسراییل در کنار خیمه (۱:۱–۲۷:۶)

۱:۱–۲۷:۶ از نظر ترتیب تاریخی، این شش فصل پس از رویدادهای فصل‌های ۱:۷–۱۰:۱۰ می‌باشند. احکام مربوط به خیمه (۱:۱–۴۹:۴) و حفظ پاکی و قدوسیت در محل اقامت قوم اسراییل (۱:۵–۲۷:۶) آخرین رهاوردهای احکام خداوند می‌باشند که از کتاب خروج فصل ۱:۲۵ آغاز می‌گردند. اطاعت از رهنمودهای خدا اسراییل ناپاک (خُرو ۷:۳۲، ۸) و آشفته را (خُرو ۲۵:۳۲) به قومی تبدیل نمود که آمادهٔ رهسپار شدن به کنعان بودند (خُرو ۲۵:۳۲).

۱:۱ خداوند [یهوه] ... موسی را خطاب کرده. این عبارت مکاشفه‌ای را که خداوند در اینجا عطا

می‌کند به کتاب خروج ۱:۲۵ و آیات بعدی آن و لاویان ۱:۱ و آیات بعدی‌اش پیوند می‌دهد. کلام خدا هادی و راهنمای جمیع عملکردهای قوم اسراییل است. **بیابان سینا.** قوم اسراییل یازده ماه در این بیابان اردو زدند (ر.ک. خُرو ۱:۱۹). **خیمهٔ اجتماع.** خیمه، که محل سکونت جلال خداوند در ابر بود، یک ماه قبل از این زمان برپا شده بود (خُرو ۱۷:۴۰). خیمه سکونتگاه خدا در میان قومش بود. در کتاب اعداد ۱:۱-۲۷:۶، قوم اسراییل در کنار خیمه، که در کانون و مرکز قرار دارد، سامان می‌گیرند. **سال دوم.** کتاب اعداد در چهاردهمین ماه (سیصد و هفتاد و هفت روز) پس از خروج قوم اسراییل از مصر آغاز می‌شود.

۲:۱ حساب [سرشماری]. در کتاب خروج ۱۱:۳۰-۱۶، خداوند حکم می‌فرماید که مردان بیست سال به بالا در اسراییل نام‌نویسی و سرشماری شوند (به جز لاویان) تا پول فدیه‌ای که از آنها گرفته می‌شود به جهت خدمت در خیمه مصرف شود. نتیجهٔ این سرشماری در خروج ۲۵:۳۸-۲۸ ثبت است. جمع کل مردان ششصد و سه هزار و پانصد و پنجاه تن بود (خُرو ۲۶:۳۸)، معادل جمعیت نامبرده در آیهٔ ۴۶:۱.

۳:۱ به جنگ بیرون می‌رود. هدف از سرشماری تهیهٔ فهرستی از رزمندگان است. کتاب اعداد به فتح سرزمین موعود که به ابراهیم وعده داده شد نظر دارد (ر.ک. پید ۱:۱۲-۳).

۴:۱ یک نفر. از هر دوازده طایفه، یک نفر باید در شمارش مردان به موسی و هارون کمک کند. در اعداد ۱:۲-۳۴ و ۱۴:۱۰-۲۸ به این مردان که رهبران طایفه‌ها می‌باشند اشاره می‌گردد. این مردان در فصل ۱:۷-۸۸ به خیمه هدیه تقدیم می‌نمایند.

۱۷:۱-۴۶ نام طایفه‌ها به ترتیبِ زنان یعقوب بیان می‌شود: اول، پسران لیه؛ دوم، پسران رفقه؛ سوم، پسران کنیزان، به جز جاد (زادهٔ کنیز لیه) که جایگزین لاوی می‌گردد. لاوی سومین پسر یعقوب است (ر.ک. پید ۳۱:۲۹-۲۴:۳۰؛ ۱۶:۳۵-۲۰).

۴۶:۱ ششصد و سه هزار و پانصد و پنجاه نفر. این تعداد، به اضافهٔ بیست و دو هزار فرزند مذکر یک ماهه به بالا از طایفهٔ لاوی (۳۹:۳)، برآورد کل جمعیت قوم اسراییل را به بیش از دو میلیون نفر می‌رسانند. عده‌ای بر این باورند که با توجه به موقعیت زندگی در بیابان و جمعیت نسبتاً اندک نخست‌زادگان پسر (۴۳:۳)، این شمار از جمعیت بیش از اندازه انبوه به نظر می‌رسد. از این‌رو، در تفسیر متن نامبرده (۱) «هزار» را به معنای «طایفه» یا «ارشد» می‌دانند و یا (۲) مدعی هستند این اعداد نمادین می‌باشند. با این تفسیر، اگر «هزار» در این آیه به معنای عدد هزار نباشد، پس منظور آیهٔ ۴۶:۱ این است: ششصد و سه «طایفه» یا «ارشد» به اضافهٔ پانصد و پنجاه نفر. حال آنکه، «هزار» باید واقعاً به معنای عدد هزار باشد. علاوه بر این، هیچ نشانه و توضیحی در متن وجود ندارد که به این نتیجه برسیم اعداد نمادین هستند. تنها نتیجه‌گیری این است که خدا مدت چهل سال از جمعیتی بیش از دو میلیون نفر مراقبت و محافظت نمود (ر.ک. تث ۳:۸، ۴). دستکاری در اعداد و شماره‌ها دستکاری در هدفی است که خدا از به کار بردن اعداد و شماره‌ها در نظر دارد. قصد خدا این است که با محافظت و هواداری از اسراییل قدرتش را نشان دهد.

۵۰:۱ لاویان را ... بگمار. طایفهٔ لاوی، شامل موسی و هارون، در این سرشماری حضور ندارند، چون از خدمت در نظام و شرکت در جنگ معاف بودند. لاویان باید با حضور در خیمه و رسیدگی به امور معبد خداوند را خدمت می‌نمودند (ر.ک. ۵:۳-۱۳؛ ۱:۴-۳۳، ۴۶-۴۹).

نخستین سرشماری طایفه‌های اسراییل

خروج ۲۶:۳۸؛ اعداد ۱۷:۱–۴۶

روبین	۴۶۵۰۰ (آیهٔ ۲۱)
شمعون	۵۹۳۰۰ (آیهٔ ۲۳)
جاد	۴۵۶۵۰ (آیهٔ ۲۵)
یهودا	۷۴۶۰۰ (آیهٔ ۲۷)
یَساکار	۵۴۴۰۰ (آیهٔ ۲۹)
زَبولون	۵۷۴۰۰ (آیهٔ ۳۱)
اِفرایم	۴۰۵۰۰ (آیهٔ ۳۳)
مَنَسی	۳۲۲۰۰ (آیهٔ ۳۵)
بنیامین	۳۵۴۰۰ (آیهٔ ۳۷)
دان	۶۲۷۰۰ (آیهٔ ۳۹)
اَشیر	۴۱۵۰۰ (آیهٔ ۴۱)
نَفتالی	۵۳۴۰۰ (آیهٔ ۴۳)
جمع کل	۶۰۳۵۵۰ (آیهٔ ۴۶)

۵۱:۱ غریب. این واژه معمولاً به «بیگانه» یا «غریبه» اشاره دارد. اسراییلیانی که از طایفهٔ لاوی نیستند، به هنگام حمل و نقل خیمه، همچون غریبگانی می‌باشند که اجازه ندارند نزدیک خیمه آیند، مبادا کشته شوند.

۵۳:۱ غضب. هدف از سکونت منحصر به فرد لاویان پیرامون خیمه این بود که غضب خداوند بر اسراییل نازل نشود (ر.ک. خُرو ۱۰:۳۲، ۲۵–۲۹).

۲:۲ عَلَم و نشان. «نشان» یعنی پرچم‌هایی نمودار طایفه‌های هر شخص (احتمالاً، همراه با نشان و علامت ویژه). «عَلَم» نیز پرچمی است که بر هر یک از چهار اردوگاه، که هر یک سه طایفه را در بر دارد، نشان می‌گذارد. **خیمهٔ اجتماع.** (در خصوص جزییات این خیمه: ر.ک. خُرو ۲۵–۳۰).

۳:۲ به جانب مشرق ... یهودا. در مشرق، به طایفهٔ یهودا جایگاهی افتخاری داده می‌شود. کتاب پیدایش ۸:۴۹–۱۲ نقش طایفهٔ یهودا را در شکست دشمنان اسراییل برجسته می‌سازد. یهودا همان طایفه‌ای است که مسیح موعود از آن به دنیا می‌آید. **نَحشون.** او کسی است که در نَسَب‌نامهٔ مسیح جای دارد (ر.ک. رو ۲۰:۴؛ مت ۴:۱).

۱۴:۲ رِعوئیل. این نام در فصل‌های ۱۴:۱؛ ۴۲:۷ دِعوئیل تلفظ می‌شود. در زبان عبری، حروف «ر» و «د» شبیه هستند و به هنگام نوشته شدن به آسانی می‌توانند با هم اشتباه شوند.

۱۷:۲ کوچ کند. طایفه‌ها که به راه می‌افتادند، خیمه نیز در میان طایفه‌های اسراییل حمل می‌گشت. شش طایفه در جلو و شش طایفه در عقب خیمه حرکت می‌نمودند.

۳۲:۲ (ر.ک. توضیح ۴۶:۱).

۱:۳ هارون و موسی. چون در این فصل بر هارون و پسرانش تأکید خاصی می‌گردد، نام هارون ابتدا بیان می‌شود. **کوه سینا.** زمانی که خداوند در میان ابر بر فراز کوه سینا حضور داشت (خُرو ۱۸:۲۴)، با موسی سخن می‌گوید و به فرمودهٔ کتاب خروج ۱:۲۸–۴۶:۲۹ هارون و پسرانش را به مقام کهانت برمی‌گزیند.

۳:۳ کَهَنه [کاهنان] که مسح شده بودند. از میان طایفهٔ لاوی، فقط پسران هارون عهده‌دار مقام کهانت بودند. فقط کاهنان می‌توانستند قربانی تقدیم کنند. سایر لاویان می‌توانستند در رسیدگی به امور خیمه ایشان را کمک نمایند (ر.ک. آیات ۷–۹). **تخصیص [تقدیس] نمود.** برگزیدن هارون و پسرانش به مقام کهانت در کتاب لاویان ۱:۸–۲۴:۹ ثبت است.

۴:۳ اِلیعازر و ایتامار. در عهد موسی، کلیهٔ کاهنان اسراییل از نوادگان این دو پسر هارون به مقام کهانت رسیدند. اِلیعازر و نوادگانش بعدها

از برکت عظیمی برخوردار گشتند (ر.ک. اعد ۲۵:۱۰-۱۳).

۶:۳ سَبط [طایفهٔ] لاوی. وظیفهٔ مخصوص لاویان این بود که با انجام کارهای خیمه هارون و پسرانش و جمیع قوم اسراییل را خدمت نمایند. وظیفهٔ لاویان در این آیات بیشتر توضیح داده می‌شود: (۲۵، ۲۶، ۳۱، ۳۶، ۳۷؛ ۴:۴-۳۳).

۱۰:۳ غریب. اگر بیگانگان و مردم معمولی (ر.ک. ۱:۵۱) در امور و وظایف کهانت دخالت می‌کردند، زنده نمی‌ماندند (ر.ک. آیهٔ ۳۸؛ ۱۶:۴۰).

۱۲:۳ نخست‌زادگان. به هنگام خروج قوم اسراییل از مصر، خداوند پسران نخست‌زادهٔ اسراییل را از آنِ خود نمود (ر.ک. خُرو ۱۳:۱، ۲). نخست‌زادهٔ هر خانواده باید کهانت خانواده‌اش را به عهده می‌گرفت. اما، زمانی که خدمت کهانت در شریعت موسی پایه‌گذاری شد، خدا این وظیفهٔ کهانت را به لاویان سپرد. چه بسا دلیلش می‌تواند این باشد که در واقعهٔ گوسالهٔ طلایی (ر.ک. خُرو ۳۲:۲۹) لاویان غیرتی مقدس از خود نشان دادند. لاویان جایگزین نخست‌زادگان گشتند.

۱۵:۳ بشمار. موسی تک‌تک پسران یک ماهه به بالا را از طایفهٔ لاویان سرشماری نمود. این سرشماری شامل حال موسی و هارون و پسرانشان هم بود، چون آنها از تبار عَمرام بودند (آیهٔ ۱۹؛ ر.ک. خُرو ۶:۲۰).

۲۱:۳-۲۶ جِرشون. جمعیت مردان جِرشونیان هفت هزار و پانصد تن بود. آنها مسوولیت پوشش خیمه را به عهده داشتند. جِرشونیان باید در غرب خیمه اردو می‌زدند.

۲۷:۳-۳۲ قُهات. احتمالاً، جمعیت مردان قُهاتیان هشت هزار و سیصد تن بود. در زبان عبری، با اضافه شدن یک حرف، عدد شش به سه تبدیل می‌شود. در رونویسی نسخه‌های دست‌نویس اولیه، در این آیه این حرف از قلم افتاده است. قُهاتیان مسوول لوازم داخل خیمه بودند (از جمله حمل و نقل صندوق عهد). آنها باید در جنوب خیمه اردو می‌زدند.

۳۳:۳-۳۷ مِراری. جمعیت مردان مِراری شش هزار و دویست تن بود. آنها مسوولیت چارچوب و پایه‌ها و ستون‌های خیمه را به عهده داشتند. مِراریان باید در شمال خیمه اردو می‌زدند.

۳۸:۳ موسی و هارون. در شرق معبد، به موسی و هارون و پسرانش جایگاهی افتخاری داده می‌شود. نظارت و سرپرستی لاویان به عهدهٔ ایشان گذاشته شد. اِلیعازر ناظر بر قُهاتیان بود (آیهٔ ۳۲) و ایتامار ناظر بر جِرشونیان و مِراریان (۴:۲۸، ۳۳).

۴۳:۳ بیست و دو هزار و دویست و هفتاد و سه نفر. این کل جمعیت مردان جِرشونیان، قُهاتیان، و مِراریان است که در دوازده و نیم ماه پس از خروج قوم از مصر به دنیا آمدند. لاویان جایگزین بیست و دو هزار نخست‌زاده گشتند و هزار و سیصد و شصت و پنج مثقال نقره (حدود هشتاد کیلوگرم) برای باقیماندگان (دویست و هفتاد و سه نفر) بهای بازخرید پرداخت گشت.

۱:۴-۴۹ (در خصوص خیمه و محتویات آن: ر.ک. توضیحات خُرو ۲۵-۳۰).

۳:۴ سی ... پنجاه. در دومین سرشماری لاویان، مشخص می‌گردد که در سفر آینده به کنعان چه کسانی عهده‌دار حمل خیمه خواهند بود. خداوند فقط مردان سی تا پنجاه ساله را برای این کار انتخاب می‌کند (ر.ک. توضیح ۸:۲۴).

۴:۴-۱۶ قُهات. قُهاتیان اسباب و وسایل داخل خیمه را فقط زمانی حمل خواهند نمود که هارون و پسرانش روی آن اسباب و وسایل را بپوشانند. اگر قُهاتیان به هر یک از وسایل مقدس دست بزنند

(آیهٔ ۱۵) یا آن را ببینند (آیهٔ ۲۰)، زنده نخواهند ماند.

۲۱:۴–۲۸ جِرشون. (ر.ک. توضیحات ۲۱:۳–۲۶).

۲۹:۴–۳۳ مِراری. (ر.ک. توضیحات ۳۳:۳–۳۷).

۳۴:۴–۴۹ شمردند. قُهاتیان دو هزار و هفتصد و پنجاه نفر بودند (آیهٔ ۳۶)، جِرشونیان دو هزار و ششصد و سی تن بودند (آیهٔ ۴۰)، و مِراریان سه هزار و دویست نفر (آیهٔ ۴۴). جمعیت کل لاویان سی تا پنجاه ساله، که به خدمت مشغول گشتند، به هشت هزار و پانصد و هشتاد تن می‌رسید (آیهٔ ۴۸).

۱:۵–۴ این آیات به توضیح نجاست‌های بیرونی و قابل مشاهده می‌پردازند.

۲:۵ مبروص [جذامی]. یعنی کسی که به بیماری عفونی پوستی مبتلا است (ر.ک. لاو ۱:۱۳–۵۷:۱۴). **جریان [ترشح].** یعنی ترشحاتی که از بدن خارج می‌شوند و نشانهٔ بیماری هستند. در اصل، بیماری‌های مربوط به اندام‌های جنسی (ر.ک. لاو ۱:۱۵–۳۳).

۲:۵ میّت [جسد]. یعنی تماس با جنازه (ر.ک. لاو ۱۱:۲۱). همهٔ این ممنوعیت‌ها، علاوه بر اینکه به خاطر حفظ سلامت بدن وضع شدند، ضرورت پاک بودن به هنگام آمدن به حضور خدا را هم نشان می‌دهند.

۳:۵ بیرون از اردو ... جایی که من در میان ایشان ساکن هستم. حضور قدوس خدا در ابرِ حاضر در خیمه این ضرورت را ایجاد می‌کند که قوم پاک باشند. بنابراین، هر شخص نجس و ناپاک از ساکن شدن در میان قوم اسراییل منع می‌گردد.

۵:۵–۱۰ این آیات به گناهان شخصی و فردی می‌پردازند که بر خلاف نجاست و ناپاکی نامبرده در آیات ۱–۴ در ظاهر به چشم نمی‌آیند.

۶:۵ به خداوند [یهوه]. گناه کردن به قوم خدا به منزلهٔ گناه کردن به خدا است. علاوه بر تقدیم قربانی جرم، اعتراف به گناه و جبران خسارت هم واجب بود (ر.ک. لاو ۱۴:۵–۷:۶).

۸:۵ ولّی [خویشاوند] نباشد. این حکم پیوستی است بر حکم کتاب لاویان ۱:۶–۷. اگر شخص مجروحی که جان خود را از دست بدهد، خویشاوندی نداشته باشد که خسارت نامبرده در آیهٔ ۷ به وی پرداخت شود، آن خسارت به کاهن، که نمایندهٔ خداوند است، پرداخت می‌گردد.

۱۱:۵–۳۱ این آیات به خصوصی‌ترین رابطه‌های انسان و به نهان‌ترین گناهان می‌پردازند. باید زنا و بی‌عفتی مشخص گردد و با آن برخورد شود تا اردوگاه پاک و مقدس بماند. برای حفظ این پاکی و پاکدامنی، خدا حکم می‌نماید متخلفان با دقت و موشکافی محاکمه شوند. حکم زنایی که ثابت شود مرگ می‌باشد. بنا بر آیین و مراسم خاصی مشخص می‌شد که شخص گناهکار است یا بی‌گناه. این محاکمه‌ای به روش معمول نبود که روال طبیعی قضاوت را طی نماید، چرا که این‌گونه گناهان در نهان صورت می‌گیرند و شاهدی ندارند. اما، در هر صورت، این محاکمه روشی مؤثر بود. مقصود از آیین و مراسم مورد نظر این بود که شخص چنان از ترس به خود بلرزد و ملزم شود که اگر واقعاً گناهکار باشد، به شکل ناخودآگاه، گناه خویش را فاش سازد.

۱۴:۵ روح غیرت. اگر شوهر به همسرش بدگمان شود و حدس بزند او با مرد دیگری رابطهٔ نامشروع دارد، باید درست یا نادرست بودن این حدس و گمان مشخص شود.

۱۵:۵ هدیهٔ یادگار، که گناه را به یاد می‌آورد. هدف از تقدیم هدیهٔ شوهر این است که اگر گناهی در نهان صورت گرفته است، برملا گردد. چگونگی انجام این هدیهٔ یادآوری در آیات ۱۸، ۲۵، ۲۶ شرح داده می‌شود.

۱۸:۵ به حضور خداوند [یهوه]. زن به نزد کاهن در خیمه آورده می‌شود. او در آنجا در حضور خداوند قرار می‌گیرد و این خداوند است که می‌داند آن زن گناهکار است یا بی‌گناه. **موی سر او را باز کند.** م.ت. «سر را باز کند.» این اصطلاح در کتاب لاویان ۴۵:۱۳؛ ۱۰:۲۱ به معنای سوگواری است. این عمل حاکی از آن است که زن می‌داند اگر گناهکار بودنش ثابت شود، داوری و در پی آن ماتم و سوگواری در انتظارش است. **آب تلخ.** این آب حاوی خاک زمین خیمه (آیهٔ ۱۷) و جوهری بود که با آن لعنت‌ها را می‌نوشتند (آیهٔ ۲۳). زن باید آن آب را بنوشد (آیهٔ ۲۶). اگر مقصر باشد، آن آب زندگی‌اش را تلخ می‌سازد. باید لعنت را به جان بخرد، ران او بگندد، و شکمش متورم گردد (آیات ۲۱، ۲۷). وقتی وجدان تحریک شود، ممکن نیست این آزمون ترسناک و هولناک به خطا رود و گناهکاری یا بی‌گناهی را ثابت نکند.

۲۸:۵ اولاد [فرزند] خواهد زایید. زن گناهکار مجازاتش بی‌چون و چرا مرگ است. برعکس، زن بی‌گناه اطمینان می‌یابد که زنده می‌ماند و صاحب فرزند می‌شود.

۱:۶–۲۱ فصل ۱:۵–۳۱ با رسیدگی شدید به گناه و ناپاکی قصد دارد به پاکی و قدوسیت در اقامتگاه قوم تأکید نماید. اما فصل ۱:۶–۲۱ نشان می‌دهد که چگونه هر اسراییلی می‌تواند تقدیس شود و وقف خداوند گردد. اگرچه مقام کهانت فقط مخصوص خاندان هارون بود، هر مرد یا زنی می‌توانست با عهد بستن و نذر کردن خودش را برای مدت زمانی (یک ماه یا همهٔ عمر) همچون کاهنان وقف خداوند نماید (وقف خدمت به خدا). با این نذر نمودن، مردم خود را تقدیم خدا می‌نمودند و وقف خدمت به او می‌شدند.

۲:۶ نذر نذیره. واژهٔ «نذر» به کلمهٔ «شگفتی» پیوند دارد که حاکی از امری نامعمول می‌باشد. «نذیره» واژه‌ای است که در زبان عبری به معنای «جدا کردن و اختصاص دادن» می‌باشد. شخصِ نذیره از انجام یک سری کارها پرهیز می‌کند و خویشتن را به خداوند تقدیم می‌نماید: (۱) از میوهٔ انگور (آیات ۳، ۴)؛ (۲) از کوتاه کردن موی سر (۵:۶)؛ (۳) از تماس با جنازه (آیات ۶، ۷). برای کاهن اعظم نیز این کارها ممنوع بود: (۱) نوشیدن شراب به هنگام خدمت در خیمه (لاو ۹:۱۰)؛ (۲) تماس با جنازه (لاو ۱۱:۲۱). علاوه بر این، در زبان عبری، هم تاج کاهن اعظم (خُرو ۶:۲۹؛ ۳۰:۳۹؛ لاو ۹:۸) و هم سر شخص نذیره (آیات ۹، ۱۸) به یک واژه بازمی‌گردند. موی شخصِ نذیره همچون تاج کاهن اعظم است. شخصِ نذیره در تمام روزهایی که عهد بسته است (آیات ۴، ۵، ۶، ۸) همانند کاهن اعظم برای خداوند مقدس می‌باشد (آیهٔ ۸؛ ر.ک. خُرو ۳۶:۲۸).

۹:۶ ناگهان ... بمیرد. اگر شخصِ نذیره ناخواسته با جنازه تماس یابد، باید موی سر خود را بتراشد، در روز هشتم قربانی‌های مخصوص تقدیم نماید، و دوباره روزهای نذر خویش را از سر گیرد. این اتفاق نمونهٔ خوبی است که نشان می‌دهد حتی اگر بهترین قصد و نیّت هم در سر باشد، باز هم می‌شود مرتکب گناه شد و حتماً این‌گونه نیست که همیشه به عمد و با قصد قبلی گناه کنیم. وقتی گناه با پاک‌ترین رفتارها و کردارها می‌آمیزد، نیازمندیم از نو پاک و طاهر گردیم.

۱۳:۶ تمام شود. در پایان زمان تعیین‌شده، شخصِ نذیره با تقدیم قربانی‌ها و تراشیدن موی سر از قید این نذر بیرون می‌آید. به هنگام تقدیم قربانی‌ها، موی سر را باید به عبادتگاه بیاورد (ر.ک. اع ۱۸:۱۸).

۲۲:۶–۲۷ اسراییلِ مطیع، سامان‌یافته و

تقدیس‌گشته برای خداوند، آماده‌اند که برکت خدا (لطف خدا) از زبان کاهنان اعلام گردد.

۲۴:۶ برکت دهد. برکت خدا آنجا است که چهرهٔ خدا (حضور خدا) بر قومش می‌تابد (آیهٔ ۲۵) و به آنها نظر می‌کند (آیهٔ ۲۶). خدا نور کرامت و سخاوت خویش را بر قوم اسراییل می‌تاباند و برای خیریت آنها بر ایشان نظر می‌کند. **محافظت نماید.** ثمرات برکت خداوند این است که اسراییل را محافظت می‌نماید، مهربانی خویش را بر ایشان جاری می‌سازد («رحمت کند»، آیهٔ ۲۵)، و خواهان سعادت و نیک‌بختی مطلق ایشان است («سلامتی»، آیهٔ ۲۶).

۲۷:۶ نام مرا ... بگذراند. نام خداوند نمودار ذات و شخصیت او است. کاهنان باید خدا را بخوانند تا در میان قوم خود ساکن شود و نیازهای ایشان را تأمین گرداند.

۲) سازگاری قوم اسراییل در خصوص خیمه (۱:۷-۳۶:۱۰)

۱:۷-۳۶:۱۰ این چهار فصل نشان می‌دهند چگونه خداوند از خیمه با موسی سخن می‌گوید (۸۹:۷) و قوم اسراییل را هدایت می‌نماید (۲۲:۹؛ ۱۱:۱۰، ۱۲). قوم اسراییل به درستی با خداوند سازگار می‌شوند و مطیع کلامش می‌گردند. خدا نیز ایشان را بر دشمنان پیروز می‌گرداند (۳۵:۱۰).

۱:۷-۸۹ قوم اسراییل، که در ساخت و بنای خیمه بخشاینده و گشاده‌دست بودند (ر.ک. خُرو ۴:۳۵-۲۹)، برای تقدیس خیمه نیز همان سخاوتمندی را از خود نشان می‌دهند.

۱:۷ از برپا داشتن مسکن [خیمه] فارغ شد. به گفتهٔ کتاب خروج ۱۷:۴۰، در نخستین روز از نخستین ماه دومین سال، خیمه برپا می‌شود. بنابراین، خیمه یازده و نیم ماه پس از خروج قوم اسراییل از مصر برپا گشت.

۲:۷ سَروران اسراییل. رهبران دوازده طایفهٔ اسراییل، که نامشان در فصل ۵:۱-۱۵ ثبت است، همان کسانی هستند که ناظر بر شمارش قوم بودند. ترتیب هدیهٔ طایفه‌ها به خیمه به همان ترتیبِ فصل ۳:۲-۳۲ می‌باشد.

۶:۷ ارابه‌ها و گاوها. ارابه‌ها و گاوها وسیلهٔ حمل و نقل خیمه بودند. بنا بر آیهٔ ۹، پسران قُهات هدیه نگرفتند، چون باید وسایل مقدس خیمه را بر شانه‌هایشان حمل می‌کردند.

۱۲:۷ روز اول. یعنی نخستین روز از نخستین ماه. تقدیم هدیهٔ رهبران به خیمه دوازده روز پی در پی طول کشید.

۸۴:۷-۸۸ هدیهٔ هر یک از رهبران به خیمه، جملگی، به یک میزان بود. در این آیات، به جمع هدیه‌های تقدیمی اشاره می‌گردد.

۸۹:۷ با او تکلم می‌نمود [سخن می‌گفت]. با تکمیل خیمه، خداوند از تخت رحمت در قدس‌الاقداس کلام خویش را با موسی در میان نهاد (ر.ک. لاو ۱:۱؛ اعد ۱:۱).

۱:۸-۴ کتاب خروج ۳۲:۲۵-۴۰ به شرح ساختار چراغدان‌های طلایی می‌پردازد و خروج ۱۷:۳۷-۲۴ تکمیل این کار را شرح می‌دهد.

۵:۸-۲۶ با انجام این آیین، لاویان به خدمت برای خداوند اختصاص می‌یابند. تقدیس آنها سیمایی کلی از تقدیس خیمه است.

۶:۸ تطهیر [پاک] نما. کاهنان تقدیس شدند (خُرو ۱:۲۹، ۹) و لاویان تطهیر گشتند. بنا بر آیهٔ ۷، مراحل این طهارت ابتدا شامل پاشیدن آب بود. سپس تراشیدن موی کل بدن، و سوم شستشوی جامه‌ها. لاویان با انجام این طهارت پاک می‌گشتند تا بتوانند به وسایل مقدس خیمه دست بزنند. در کتاب لاویان ۸:۱۴، ۹ جهت طهارت جذامیان واجب بود که اعمالی مشابه با این آیات به‌جا آورده شود.

۹:۸ تمامی جماعت. چون لاویان جایگزین نخست‌زادگانی شده بودند که در خانواده‌های قوم اسراییل نقش کهانت را به عهده داشتند (ر.ک. آیات ۱۶–۱۸)، کل جماعت اسراییل با دست نهادن بر لاویان خویشتن را با ایشان یکی پنداشتند.

۱۹:۸ به هارون ... پیشکش. خدا لاویان را به کاهنان بخشید تا یاور و معاون آنها باشند.

۱۹:۸ وبا ... عارض نشود [روی ندهد]. (ر.ک. توضیح ۵۳:۱).

۲۴:۸ بیست و پنج ساله. لاویان باید در بیست و پنج سالگی خدمت معاونت کاهنان را آغاز کنند. البته در آیهٔ ۳:۴ سن آغاز به کار سی سال عنوان می‌شود. نظر مجتهدان یهودی این است که لاویان باید پنج سال شاگرد و نوآموز می‌بودند. اما راه‌حل بهتر این است که به این نتیجه برسیم هر دو فصل با هم تفاوتی ندارند. اعداد فصل ۴ خدمت حمل خیمه را شرح می‌دهد، در حالی که در این فصل لاویان باید در خدمت خیمه معاون باشند. یک لاوی خدمت خیمه را در بیست و پنج سالگی آغاز می‌نمود و در سی سالگی عهده‌دار حمل خیمه می‌گشت. در هر دو مورد، خدمتش در پنجاه سالگی به پایان می‌رسید. بعدها، داوود سن شروع خدمت را بیست سالگی قرار داد (ر.ک. ۱ توا ۲۴:۲۳، ۲۷؛ عز ۸:۳).

۱:۹–۱۴ این فراخوان خداوند برای برگزاری عید پِسح، در ذهن آنانی که ناپاکی‌شان مانع از اطاعت از این حکم بود، پرسش‌هایی را به وجود آورد. این پرسش‌ها موجب شدند خداوند شرط‌های بیشتری را به حکم خود بیفزاید. این دومین عید پِسح بود.

۱:۹ ماه اول. رویدادهای ثبت‌شده در این آیات پیش از شروع سرشماری در فصل ۱ و پس از تقدیس خیمه در فصل ۷ می‌باشند.

۳:۹ وقت عصر. یعنی در فاصلهٔ میان پایان یک روز و شروع روز دیگر (ر.ک. خُرو ۶:۱۲).

۶:۹ نجس. یعنی کسانی که به خاطر تماس با جنازه ناپاک می‌شوند و نمی‌توانند آداب مذهبی را به‌جا آورند (ر.ک. توضیح ۲:۵).

۱۰:۹ اعقاب [نسل آینده]. این کلام خداوند فقط برای آن دوران نبود، بلکه حکم و فرمانی همیشگی برای اسراییل بود. اگر کسی به خاطر ناپاکی یا به خاطر دور بودن از خانه و کاشانه‌اش نتواند عید پِسح را برگزار نماید، می‌تواند این مراسم را در روز چهاردهم ماه دوم به‌جا آورد.

۱۲:۹ این آیه اشاره‌ای است به انجیل یوحنا ۳۶:۱۹.

۱۳:۹ منقطع [قطع] شود. اگر یک اسراییلی، در حالی که نجس نیست و از خانه هم دور نیست، پِسح را در زمان مقرر به‌جا نیاورد، باید «منقطع [قطع] شود،» یعنی باید کشته شود.

۱۴:۹ فریضه [حکم]. هر غیر یهودی که بخواهد در مراسم پِسح شرکت کند باید ختنه شود.

۱۵:۹–۲۳ (ر.ک. خُرو ۳۴:۴۰–۳۸). ابر، که نماد مشهود حضور خداوند است، همواره بر فراز خیمه حاضر بود. جابه‌جایی ابر برای اسراییل علامتی بود که نشان می‌داد باید بار سفر ببندند و به مسافرت خود ادامه دهند.

۱۵:۹ مسکن [خیمه] برپا شد. نخستین روز از نخستین ماه از دومین سالی که قوم اسراییل از مصر خارج شدند، خیمه تکمیل شد و برپا گشت. آن‌گاه، حضور خداوند آمد.

۱۶:۹ ابر ... آتش. حضور خداوند، که روزها در ابر مشهود بود، به هنگام شب در آتش به چشم می‌آمد (ر.ک. لاو ۲:۱۶).

۲۳:۹ فرمان ... فرمان. این آیه تأکید می‌نماید در این زمان قوم اسراییل مطیع خداوند بودند.

به وقت سرگردانی در بیابان، فقط می‌توانستند با هدایت آن ابر به سفرشان ادامه دهند. وقتی ابر از حرکت می‌ایستاد، اسراییلیان هم توقف می‌کردند و در همان نقطه ماندگار می‌شدند.

۱:۱۰-۱۰ دو شیپور نقره‌ای که به دست موسی ساخته شدند راهنمای قوم بودند. کار این دو شیپور هم گردآوری قوم بود و هم فراخوان به ادامهٔ سفر.

۲:۱۰ کَرنا [شیپور]. به گفتهٔ یهودیان، این شیپورها به درازای سی تا پنجاه سانتی‌متر بودند و لولهٔ باریکی داشتند که دهانه‌اش در انتها گشاد می‌شد. **چرخکاری.** همین توصیف دربارهٔ کروبیانی که بر تخت رحمت قرار دارند به کار رفته است (ر.ک. خُرو ۱۸:۲۵؛ ۷:۳۷).

۳:۱۰، ۴ آنها ... یکی. کاربرد اولیهٔ شیپورها گردآوری جماعت در خیمه بود. وقتی دو شیپور نواخته می‌شدند، باید کل مردان بزرگسال جمع می‌شدند. اگر فقط یکی از شیپورها نواخته می‌شد، باید رهبران گرد هم می‌آمدند.

۵:۱۰ کوچ. دومین هدف شیپورها این بود که علامتی برای کوچ طایفه‌ها باشد. دقیقاً، مشخص نیست که نواختن شیپور برای گردآوری جماعت در خیمه با نواختن شیپور برای کوچ نمودن چه تفاوتی داشت. یهودیان بر این باورند که دمیدن طولانی و یکنواخت شیپور نشانهٔ فراخوان برای گردآوری مردم بود، در حالی که سه دمیدن کوتاه و پی در پی علامت کوچ بود.

۸:۱۰ فریضهٔ [حکم] ابدی. نواختن کَرناها به فرمانی ثابت در اسراییل تبدیل گشت تا قوم را به عبادتگاه یا به رزمگاه فرا خواند.

۱۱:۱۰-۳۶ سرانجام، با فرمان خداوند به موسی، قوم اسراییل با نظم و ترتیب و دلی مطیع از صحرای سینا کوچ نمودند.

۱۱:۱۰ روز ... ماه ... سال. فقط سیزده ماه از خروج قوم اسراییل از مصر و یازده ماه از ورودشان به صحرای سینا گذشته بود که روانهٔ کنعان شدند.

۱۲:۱۰ صحرای فاران. به گفتهٔ آیهٔ ۲۶:۱۳، قادِش در صحرای فاران و احتمالاً در مرز شمالی‌اش قرار داشت. این آیه به طور خلاصه شرح می‌دهد که خدا قوم اسراییل را از صحرای سینا به قادِش هدایت نمود.

۱۴:۱۰-۲۸ ترتیب کوچ قوم اسراییل در این آیات دقیقاً با جزییات فصل ۱:۲-۳۴ همخوانی دارد.

۱۴:۱۰ عَلَم [پرچم]. (ر.ک. توضیح ۲:۲). **نَحشون.** برای چهارمین و آخرین بار، از دوازده رهبر نسل اول قوم اسراییل در کتاب اعداد نام برده می‌شود (ر.ک. فصل‌های ۱؛ ۲؛ ۷). مطابق با کتاب پیدایش ۸:۴۹-۱۲، به طایفهٔ یهودا این افتخار داده می‌شود که راهبر و پیشگام سایر طایفه‌ها باشد. طایفهٔ یهودا این قافله را به سرزمین موعود رهبری می‌نماید.

۲۹:۱۰ حوباب. او پسر رِعوئیل و برادرزن موسی است. **رِعوئیل.** او پدرزن موسی است (ر.ک. خُرو ۱۸:۲). **همراه ما بیا.** موسی از حوباب کمک می‌خواهد تا برای هدایت قوم در بیابان به یاری‌اش آید. موسی به حوباب قول می‌دهد اگر آنها را همراهی نماید، از میراث سرزمین اسراییل سهمی به او ببخشد. در کتاب اعداد مشخص نمی‌شود پاسخ حوباب به موسی چیست. اما کتاب داوران ۱۶:۱ خاطرنشان می‌سازد که حوباب درخواست موسی را می‌پذیرد. او بعدها در فتح سرزمین موعود به طایفهٔ یهودا می‌پیوندد و از برکتِ سکونت در سرزمین موعود بهره‌مند می‌شود.

۳۳:۱۰ سفر سه روزه. اسراییلیان پس از ترک صحرای سینا سه روز راه پیمودند. سپس اردو زدند و چند روز توقف کردند.

۳۵:۱۰، ۳۶ همزمان با کوچ و توقف قوم

اسراییل، موسی دعا می‌کند که خداوند ایشان را پیروزی بخشد و حضورش را از آنها دریغ ننماید.

ب. نااطاعتی قوم اسراییل از خداوند (۱:۱۱–۱۸:۲۵)

۱:۱۱–۱۸:۲۵ تغییری که در فصل ۱:۱۱ مشاهده می‌شود در تضاد کامل با فصل‌های ۱–۱۰ می‌باشد. اسراییلِ مطیع به قومی شاکی (۱:۱۱؛ ۲:۱۴، ۲۷، ۲۹، ۳۶؛ ۱:۱۶–۳، ۴۱؛ ۵:۱۷) و طغیان‌گر تبدیل می‌شوند (۹:۱۴؛ ۱۰:۱۷). در نهایت، موسی و هارون نیز از خداوند نافرمانی می‌کنند (۱۰:۲۰، ۲۴). در واکنش به نااطاعتی اسراییل، خشم خداوند برافروخته می‌گردد (۱:۱۱، ۱۰، ۳۳؛ ۹:۱۲؛ ۱۸:۱۴؛ ۳:۲۵، ۴) و قوم خود را همچون فرعون و مصریان (خُرو ۱۴:۹؛ ۱۳:۱۲؛ ۱۲:۳۰) به وبا مبتلا می‌سازد (۳۷:۱۴؛ ۴۶:۱۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰؛ ۸:۲۵، ۹، ۱۸). هرچند خدا آن نسل اسراییل را داوری نمود، در آینده به وعده‌هایش به ابراهیم وفا خواهد نمود (۵:۲۳–۲۴:۲۴).

۱) شکایت قوم اسراییل در مسیر سفر (۱:۱۱–۱۶:۱۲)

۱:۱۱–۱۶:۱۲ قوم و رهبرانشان از شروع سفر از سینا به قادِش فریاد گلایه و شکایت سر می‌دهند.

۱:۱۱ خداوند [یهوه] این را شنید. آنها با صدای بلند فریاد شکایت سر می‌دهند. **در اطراف اردو بسوخت.** خدا در فیض خویش فقط کسانی را که در حاشیهٔ اردوگاه اسراییل ساکن بودند سوزاند.

۴:۱۱ گروه مختلف. این عبارت فقط در این آیه از عهدعتیق به کار رفته است. اما در کتاب خروج ۳۸:۱۲ عبارتی به کار رفته است که به معنای «گروه مختلط» می‌باشد. در اینجا، منظور از «گروه مختلف» غیر یهودیانی هستند که همراه با قوم اسراییل از مصر خارج گشتند. **گوشت.** پس از یک سال مصرف «منّ» در بیابان، آن گروه مختلف خوراک‌های خوش رنگ و لعاب و چاشنی‌دار مصر را هوس کردند.

۷:۱۱ منّ. (ر.ک. خُرو ۱۴:۱۶). **مُقُل [صَمغ].** منظور ظاهرش است، نه رنگش. ظاهرش شبیه صَمغ یا رِزین مات بود.

۱۳:۱۱، ۱۴ موسی به خدا اعتراف می‌نماید که نمی‌تواند برای قوم گوشت تهیه کند. شکایت آنها موسی را چنان دلسرد نموده بود که به سبب بار سنگینی که بر دوش داشت از خداوند مرگ خویش را طلب می‌کند.

۱۶:۱۱–۳۰ در پاسخ به درماندگی موسی در رهبری قوم، خداوند هفتاد تن را به یاری‌اش می‌فرستد.

۱۶:۱۱ هفتاد نفر. چه بسا این یاران همان هفتاد نفری هستند که کتاب خروج ۲۱:۱۸–۲۶ از آنها نام می‌برد.

۱۷:۱۱ روح. اشاره به روح خدا است. موسی به واسطهٔ روح‌القدس توانایی می‌یابد قوم اسراییل را هدایت کند. در آیهٔ ۲۵، خداوند روح خویش را به آن هفتاد تن عطا می‌نماید تا کلامی را که به موسی فرمود به انجام برساند.

۲۱:۱۱ ششصد هزار. موسی شمارهٔ آن ششصد و سه هزار و پانصد و پنجاه نفر نامبرده در آیات ۴۶:۱؛ ۳۲:۲ را سرراست نمود.

۲۳:۱۱ آیا دست خداوند [یهوه] کوتاه شده است؟ این تشبیه اشاره به آن دارد که خداوند قادر است به فرمودهٔ خویش عمل نماید و برای ششصد هزار تن از مردان اسراییل و خانواده‌هایشان به مدت یک ماه گوشت فراهم سازد.

۲۵:۱۱ نبوت کردند. در اینجا، نبوت کردن به ستایش و پرستش خداوند و نیایش و حمد و ثنایی

اشاره دارد که بدون آمادگی قبلی بر زبان آید. این آیه به روشنی و شفافی بیان می‌کند که این پدیده فقط یکبار برای این مردان اتفاق افتاد.

۲۹:۱۱ خداوند [یهوه] روح خود را بر ایشان اِفاضه [نازل] می‌نمود. موسی مشتاق و چشم‌انتظار روزی بود که روح خدا در جمیع قوم خدا ساکن باشد. موسی با این جمله به عهد جدید نظر دارد (ر.ک. حز ۳۶:۲۲–۲۷؛ ار ۳۱:۳۱ به بعد؛ یوی ۲۸:۲).

۳۱:۱۱ یک روز راه. خداوند به وسیلهٔ باد انبوهی از بلدرچین‌ها را به اقامتگاه قوم اسراییل آورد، تا جایی که به مسافت چند کیلومتر همه‌جا مملو از بلدرچین گشت. **قریب [نزدیک] به دو ذراع از روی زمین بالا بودند.** آن پرندگان در ارتفاع یک متری در حال پرواز بودند تا گرفتن آنها و جمع کردنشان از روی زمین برای مردم آسان باشد.

۳۲:۱۱ ده حومر. حدود دو تُن.

۱:۱۲–۱۶ برادر و خواهر موسی با رهبری او مخالفت ورزیدند. کمی پیش‌تر، مشایخ نبوت کرده بودند. اکنون، جایگاه موسی در مقام کسی که از جانب خدا با قوم اسراییل سخن می‌گوید زیر سوال رفته بود.

۱:۱۲ حبشی [اهل اتیوپی]. نوادگان کوش، پسر نخست‌زادهٔ حام (پید ۶:۱۰، ۷)، در اتیوپی، در جنوب مصر، سکونت داشتند. هرچند واژهٔ «حبشی» می‌تواند به صفوره، همسر اول موسی، اشاره داشته باشد، اما، به احتمال بسیار، موسی پس از مرگ صفوره دوباره ازدواج نمود. ازدواج با زن اهل اتیوپی بهانه می‌شود تا مریم و هارون با موسی به مخالفت برخیزند. نظر به اینکه نام مریم ابتدا می‌آید، احتمال دارد او آتش مخالفت با موسی را شعله‌ور کرده باشد.

واژهٔ کلیدی

مشایخ: (۱۱:۱۶، ۲۴، ۲۵، ۳۰؛ ۱۶:۲۵؛ ۲۲:۴، ۷). این واژه به معنی «کهن‌سال» یا «پیر» می‌باشد. در عهدعتیق، واژهٔ «شیخ» یا به شخصی سالمند و ناتوان اشاره دارد (پید ۴۴:۲۰؛ ایو ۴۲:۱۷) و یا به شخص بالغی که در جماعت اسراییلیان صاحب اقتدار است (خُرو ۳:۱۶؛ یوش ۸:۳۳). مشایخ می‌توانند عهده‌دار این مقام‌ها باشند: قاضی (خُرو ۱۸:۱۲)، مشاور (حز ۷:۲۶)، صاحب‌منصب (تث ۱۹:۱۲؛ رو ۴:۲). مشایخ از حرمت و احترام بسیار برخوردارند (امث ۳۱:۲۳؛ اش ۹:۱۵). علاوه بر شرایط سنی (یهودیان بر این باورند که مشایخ باید مردانی دست‌کم پنجاه ساله باشند)، مشایخ باید بلوغ روحانی خود را با ترس از خدا و درست‌کاری و طمع نورزیدن به اثبات برسانند (خُرو ۱۸:۲۱).

۲:۱۲ با موسی به تنهایی تکلم نموده است [سخن گفته است]؟ ادعای مریم و هارون این است که خدا با آنها نیز به همان شکلی سخن گفته که با موسی سخن گفته است.

۳:۱۲ بسیار حلیم [فروتن]. اغلب، این جمله را دلیل می‌آورند تا ثابت کنند کتاب اعداد را موسی ننوشته است، زیرا او به فروتنی خودش فخر نمی‌فروشد. اما، به یقین، روح‌القدس به موسی الهام بخشیده است تا موسی بر خلاف میل باطنی‌اش این حقیقت را دربارهٔ خودش بر زبان آورد. در این متن، موسی اعلام می‌کند کاری انجام نداده است که خشم مریم و هارون را برانگیخته باشد (ر.ک. توضیح ۱۶:۱۵).

۵:۱۲ خداوند [یهوه] ... نازل شد. همانند کتاب پیدایش ۱۱:۵، این عبارت بیان می‌کند خداوند از اوضاع و احوال زمین باخبر است و به آن رسیدگی می‌نماید. در اینجا، خداوند نزول می‌کند و در آیهٔ ۱۰ آنجا را ترک می‌نماید. خدا در مقابل تاختن به موسی چنین واکنشی نشان می‌دهد.

۷:۱۲ بندهٔ [خدمتگزار] من، موسی. این عبارت در آیهٔ ۸ نیز تکرار می‌شود. خدمتگزار خداوند در عهدعتیق کسی است که با ایمانش مطیع کلام خداوند است. **در تمامی خانهٔ من امین است.** اشاره‌ای است به نقش موسی در مقام میانجیِ عهد. او با امانت و وفاداری واسطهٔ خداوند و قوم اسراییل می‌باشد.

۸:۱۲ روبه‌رو. خدا بدون واسطه و بدون میانجی با موسی سخن می‌گوید. خداوند از طریق خواب و رویا با موسی صحبت نکرد، بلکه ساده و مستقیم با او ارتباط برقرار نمود. البته این روبه‌رو بودن بدین معنا نیست که موسی جلال خدا را کامل دید (ر.ک. یو ۲۸:۱)، بلکه رویارویی‌اش با خداوند صمیمی و آشکارا بود (ر.ک. تث ۱۰:۳۴). **شبیه خداوند [یهوه].** موسی افتخار یافت جلوه یا تجلی خداوند را ببیند (ر.ک. خُرو ۲۳:۳۳).

۱۰:۱۲ به خاطر مخالفت با موسی، مریم داوری می‌شود. داوری‌اش این بود که خداوند او را به جذام مبتلا نمود (در خصوص درمان جذام: ر.ک. لاو ۱۳؛ ۱۴). گناهی که پیدا و آشکار صورت گیرد می‌طلبد که خداوند نیز پیدا و آشکار با آن برخورد نماید.

۱۶:۱۲ صحرای فاران. (ر.ک. توضیح ۱۲:۱۰).

۲) سرکشی قوم اسراییل (۱:۱۳-۲۲:۱۹)

۱:۱۳-۴۵:۱۴ این فصل‌ها از کوتاهی و غفلت قوم اسراییل در قادِش سخن می‌گویند. قوم در ایمان به خداوند و فتح سرزمین موعود قصور کردند (۱۱:۱۴). بی‌ایمانی آنها سرکشی آشکار از خداوند بود (۹:۱۴). عهدجدید برای توصیف ارتداد و رویگردانی از خداوند به این آیات نظر می‌کند (ر.ک. ۱ قرن ۵:۱۰؛ عبر ۱۶:۳-۱۹).

۱:۱۳ خداوند [یهوه] موسی را خطاب کرد. به گفتهٔ کتاب تثنیه ۲۲:۱، ۲۳، پس از آنکه موسی قوم را به فتح سرزمین موعود تشویق می‌نماید، آنها درخواستشان این است که ابتدا افرادی برای شناسایی به آنجا بروند. در این آیه، خداوند خواستهٔ قوم را اجابت می‌نماید و به موسی حکم می‌دهد افرادی را برای شناسایی به سرزمین کنعان بفرستد.

۲:۱۳ زمین کنعان را ... جاسوسی [شناسایی] کنند. به آن افراد به طور مشخص مأموریت داده می‌شود سرزمینی را که خدا به قوم اسراییل وعده داده است شناسایی نمایند. این شناسایی و کندوکاو اطلاعات باارزشی را برای فتح آن سرزمین در اختیار موسی قرار می‌دهد.

۳:۱۳ رؤسای [رهبران] بنی‌اسراییل. این رهبران با کسانی که در فصل‌های ۱؛ ۲؛ ۷؛ ۱۰ به آنها اشاره می‌شود فرق دارند. گویا رهبران طایفه‌هایی که در این چهار فصل از آنها نام برده می‌شود سالمند هستند. لازم بود رهبران جوان‌تر، احتمالاً، حدود چهل ساله، به این مأموریت شناسایی بروند. سن کالیب و یوشع دلیل بر این ادعا است.

۱۶:۱۳ هوشع ... یَهوشوع [یوشع]. به دلایل نامشخص، موسی نام هوشع به معنای «اشتیاق برای نجات» را به یوشع به معنای «خداوند نجات است» تغییر می‌دهد.

۱۷:۱۳-۲۰ آن مردان باید از موقعیت سرزمین و از نقاط قوت و ضعف مردمانش باخبر می‌شدند.

۲۰:۱۳ موسم [فصل] نوبر انگور. یعنی وسط تابستان (ماه مرداد).

۲۱:۱۳ از بیابان سین تا رَحوب. یعنی جنوبی‌ترین و شمالی‌ترین مرزهای سرزمین.

۲۲:۱۳ حِبرون. این نخستین شهر از شهرهای اصلی کنعان است که مأموران شناسایی به آن قدم می‌گذارند. اِبرام در این منطقه برای خداوند مذبح ساخته بود (ر.ک. پید ۱۸:۱۳). ابراهیم و اسحاق

در اینجا به خاک سپرده شدند (پید ۳۱:۴۹). این شهر حدود سال ۱۷۳۰ ق.م.، هفت سال پیش از ساخت شهر صوعنِ مصر، تجدید بنا شده بود و بعدها میراث کالیب گشت (یوش ۱۴:۱۳–۱۵). در زمان سلطنت داوود بر یهودا نیز این شهر پایتخت سلطنت بود (۲ سمو ۲:۱–۴). **بنی‌عَناق.** (ر.ک. آیهٔ ۲۸). احتمالاً، عَناق جدّ اَخیمان و شیشای و تَلمای بود که در حِبرون زندگی می‌کردند. به خاطر بلندقامت بودنشان از آنها نام برده می‌شود (تث ۲:۲۱؛ ۹:۲).

۲۳:۱۳ وادی اِشکول. اِشکول به معنای «خوشه» می‌باشد.

۲۸:۱۳ مردمان ... زورآور. آن مأموران شناسایی گزارش می‌دهند زمین نیک و پسندیده است. اما مردمانش قوی هستند و نمی‌توان بر آنها پیروز گشت.

۳۰:۱۳ کالیب قوم را ... خاموش ساخته. «خاموش ساختن» در حالت فعل معمولاً به صورت واژهٔ تعجبی به کار می‌رود: «هیس!» این بدان معنا است که گزارش آن مردان موجب هیاهوی جماعت شد. کالیب گزارش بقیه را انکار نمی‌کند. اما قوم را تشویق می‌کند برخیزند و آن سرزمین را فتح نمایند و بدانند که به یاری خدا قادر خواهند بود بر آن مردمان قوی پیروز شوند.

۳۲:۱۳ خبر بد. گزارش آن ده مأمور ناگوار و ناپسند بود، چون خطر مردمان آن سرزمین را زیاده از اندازه بزرگ جلوه دادند، قوم اسراییل را برآشفتند، و در دلشان ترس و دلهره ایجاد کردند. از همه مهم‌تر، گزارش آنها از بی‌ایمانی‌شان به خدا و به وعده‌هایش خبر می‌داد.

۳۳:۱۳ جبّاران [غول‌پیکران]. این واژه در کتاب پیدایش ۴:۶ در توصیف مردان قوی‌هیکلی به کار می‌رود که پیش از طوفان نوح در این کرهٔ خاکی بودند. نوادگان عَناق به زبان مبالغه‌آمیز با آن غول‌پیکران مقایسه می‌گردند. همین مقایسه باعث می‌شود آن مأموران شناسایی خودشان را در مقابل آنها همچون ملخ بنگرند.

۱:۱۴ تمامی جماعت ... می‌گریستند. جمیع قوم اسراییل به خاطر آن اوضاع و شرایط زانوی غم بغل گرفتند.

۲:۱۴ همهمه کردند. این واژه به معنای «غرولند» است. آنها آرزو کردند ای کاش در مصر یا در بیابان مرده بودند.

۴:۱۴ سرداری برای خود مقرر کرده، به مصر برگردیم. آن قوم بی‌ایمان آماده بودند از رهبر برگزیدهٔ خدا، موسی، روی گردانند.

۶:۱۴ رخت خود را دریدند. این کار نشانهٔ غم و اندوه بود (ر.ک. پید ۲۹:۳۷).

۷:۱۴–۹ یوشع و کالیب دوباره تأکید می‌کنند زمین بسیار خوب است و آنها خاطرجمع هستند که خداوند آن سرزمین و مردمانش را به دست ایشان تسلیم خواهد نمود.

۱۰:۱۴ جلال خداوند [یهوه] ... ظاهر شد. در مقابل خشونت شدید مردم نسبت به یوشع و کالیب، خدا ظاهر می‌گردد.

۱۱:۱۴ اهانت ... به من ایمان نیاورند. با وجود آیات و عجایبی که خدا در میان قوم اسراییل پدیدار نموده بود، آنها از توکل و تکیه به خدا سر باز می‌زنند و نمی‌خواهند به قدرتش اعتماد کنند که قادر است سرزمین کنعان را به آنها ببخشاید.

۱۲:۱۴ از تو قومی بزرگ ... خواهم ساخت. همانند کتاب خروج ۹:۳۲، ۱۰، خدا تهدید می‌نماید که قوم اسراییل را از صفحهٔ روزگار محو می‌گرداند و از پسر موسی نسل تازه‌ای به وجود خواهد آورد. این تهدیدِ توجیه‌پذیر نشان می‌دهد طغیان و سرکشی قوم خدا تا چه اندازه برای خدا جدی است.

۱۳:۱۴–۱۹ در اینجا نیز همانند کتاب خروج ۳۲:۱۱–۱۳ موسی برای قوم اسراییل شفاعت می‌نماید تا نام و آوازهٔ خداوند در میان مصریان حفظ گردد. مصریان می‌توانستند خداوند را به این متهم کنند که در نجات قوم اسراییل ناتوان است. به این شکل، قدرت خداوند را منکر می‌شدند. حال آنکه، محبت وفادارانهٔ خداوند پایه و اساس بخشیدن قومش بود.

۲۲:۱۴ ده مرتبه. این ده مرتبه به معنای واقعی کلمه بدین قرار است: (۱) خروج ۱۴:۱۰–۱۲؛ (۲) خروج ۱۵:۲۲–۲۴؛ (۳) خروج ۱۶:۱–۳؛ (۴) خروج ۱۶:۱۹، ۲۰؛ (۵) خروج ۱۶:۲۷–۳۰؛ (۶) خروج ۱۷:۱–۴؛ (۷) خروج ۳۲:۱–۳۵؛ (۸) اعداد ۱۱:۱–۳؛ (۹) اعداد ۱۱:۴–۳۴؛ (۱۰) اعداد ۱۴:۳.

۲۴:۱۴ بندهٔ [خدمتگزار] من، کالیب. چون کالیب ترس خداوند را در دل داشت و به خداوند اعتماد نمود، بعدها خدا ایمانش را پاداش می‌دهد (ر.ک. یوش ۱۴).

۲۵:۱۴ رو گردانیده ... به صحرا کوچ کنید. به سبب خودداری قوم اسراییل از ورود به سرزمین موعود، به جای اینکه به سمت شمال پیش روند، خدا به آنها فرمان می‌دهد رهسپار جنوب و خلیج عَقَبه گردند.

۲۶:۱۴–۳۵ خداوند آرزوی اسراییلیان را برآورده نمود: داوری‌شان مردن در بیابان بود (آیات ۲۹، ۳۵؛ ر.ک. آیهٔ ۲). با این حال، خدا فرزندانشان را که به گمان والدینشان قربانی شرایط بودند (آیهٔ ۳) به سرزمین کنعان خواهد برد (آیات ۳۰–۳۲). آن نسل سرکش تا چهل سال در بیابان ماندگار خواهند شد و عمرشان به سر خواهد رسید. به تعداد روزهایی که آن مأموران شناسایی در سرزمین کنعان بودند، هر روز معادل یک سال حساب می‌شود تا به چهل سال می‌رسد.

۳۷:۱۴ از وبا مردند. به نشانهٔ قطعی بودن نزول داوری، آن ده مأمور شناسایی که ایمان قوم را سست کردند به وبا مبتلا می‌شوند و جان می‌دهند.

۴۴:۱۴ از راه تکبر به سر کوه رفتند. سرشار از حس سرسختی و یک‌دندگی، مردم مشورت موسی و حکم خداوند را نادیده می‌گیرند و به کوهستان می‌روند تا به عمالیقیان حمله کنند. چون خداوند همراهشان نبود، شکست خوردند.

۱:۱۵–۴۱ با وجودی که اسراییلیان به خداوند طغیان کردند و داوری خداوند بر آنها قرار داشت، ارادهٔ خداوند هنوز این بود که سرزمین کنعان را به آنها ببخشد. این احکام فرض را بر آن قرار می‌دهند که قوم اسراییل به سرزمین موعود قدم خواهند گذاشت (۱۵:۲، ۱۷).

۱:۱۵–۱۶ حکم هدیهٔ آردی، که در اینجا به آن اشاره می‌گردد، با آنچه در کتاب لاویان فصل ۲ شرح داده می‌شود فرق دارد. در کتاب لاویان، هدیه‌های آردی به تنهایی به خداوند تقدیم می‌شوند. اما، در اینجا، برای نخستین بار، هدیه‌های آردی و هدیه‌های ریختنی یا به همراه قربانی سوختنی و یا به همراه قربانی سلامتی تقدیم می‌گردند.

۴:۱۵ ایفه ... هین. این واحدهای اندازه‌گیری معادل دوازده تا هجده کیلوگرم و سه تا چهار لیتر می‌باشند.

۱۷:۱۵–۲۱ این مقررات مربوط به تقدیم نوبر محصول است. وقتی قوم به سرزمین کنعان وارد شوند و از محصولاتش بهره ببرند، باید با تقدیم قرص نانی که از برداشت نخستین خرمن به دست می‌آید سرسپردگی‌شان را به خداوند نشان دهند.

۲۲:۱۵ سهواً [غیر عمد] خطا کرده. هر زمان از هر یک از احکام خدا ناخواسته سرپیچی شود، یعنی به آن حکم بدون قصد و نیّت قبلی بی‌اعتنایی

گردد یا نادیده گرفته شود، باید قربانی گناه تقدیم شود. قربانی‌هایی که کل جماعت باید تقدیم کنند در آیات ۲۴–۲۶ شرح داده می‌شود. در آیات ۲۷–۲۹ نیز به قربانی‌های کسی اشاره می‌شود که ناخواسته گناهی مرتکب می‌شود و شخصاً باید قربانی تقدیم کند.

۳۰:۱۵ به دست بلند عمل نماید. گناهانی که به قصد و به عمد و دانسته صورت گیرند کفر به حساب می‌آیند، چون برخاسته از دل مغرور و متکبری هستند که از خداوند نافرمانی می‌کند. کسی که مرتکب گناه عمدی گردد از قوم اسراییل رانده می‌شود و مجازات مرگ در انتظارش است.

۳۲:۱۵–۳۶ این نمونه‌ای است از گناه سرپیچی و گردنکشی. اگر معلوم شود کسی حکم سبّت را به عمد زیر پا گذاشته است، مجازاتش مرگ خواهد بود.

۳۷:۱۵، ۳۸ صیصیت [آویزه]. این آویزه‌های آبی‌رنگ که به شکل گل یا گلبرگ طراحی شده بودند به حاشیهٔ جامهٔ اسراییلیان دوخته می‌شدند تا ضرورت اعتماد به احکام خدا و اطاعت از آنها به ایشان یادآوری گردد.

۴۱:۱۵ یهوه. این یادآوری به نخستین رویارویی موسی با خداوند در صحرا اشاره دارد (خُرو ۱۳:۳–۲۲).

۱:۱۶–۳۲:۱۸ در فصل ۱:۱۶–۴۰، قورح (یک لاوی) با شماری از مردان طایفهٔ روبین و سایر رهبران قوم اسراییل همدست می‌شود و در مقابل اقتدار هارون و کاهنان قدم عَلَم می‌کند. آنها با این استدلال بر ضد موسی و هارون شورش کردند که چرا حق و مسوولیت رهبری قوم در حضور خدا فقط باید منحصر به موسی و هارون باشد. با این دلیل و برهان که «تمامی جماعت هر یک از ایشان مقدسند و خداوند [یهوه] در میان ایشان است» ادعا کردند «شما از حد خود تجاوز می‌نمایید» (۳:۱۶). خداوند با این شورشیان برخورد می‌نماید (۴:۱۶–۴۰) و دوباره بر گزینش هارون مُهر تأیید می‌زند (۴۱:۱۶–۱۳:۱۷). سرانجام، خداوند وظایف آنها را بازگو می‌کند و از کاهنان و لاویان پشتیبانی می‌نماید (۱:۱۸–۳۲). زمان و مکان وقوع این رویدادهای دوران سرگردانی قوم اسراییل در بیابان مشخص نمی‌باشد.

۱:۱۶ قورح. قورح از لاویانی است که اصل و نَسَبش به قُهات می‌رسد. چون او پسر قُهات بود، وظایف مهمی در خیمه به عهده داشت (ر.ک. ۱:۴–۲۰). با این حال، دلش می‌خواست پا از گلیم فراتر بگذارد و کاهن باشد (ر.ک. آیهٔ ۱۰).

۸:۱۶ بنی‌لاوی [پسران لاوی]. سایر لاویان نیز در این شورش با قورح همدست بودند.

۱۲:۱۶ داتان و اَبیرام. این دو مرد از طایفهٔ روبین از موسی رویگردان می‌شوند و او را سرزنش می‌کنند که قوم اسراییل را از سرزمین مصر بیرون آورده است، اما نمی‌تواند ایشان را به سرزمین کنعان ببرد. آنها به سبب این عدم توانایی موسی به او می‌تازند و در شورش بر ضد موسی و هارون به قورح می‌پیوندند.

۱۵:۱۶ به یکی از ایشان زیان نرساندم. موسی در پیشگاه خداوند از بی‌گناهی‌اش دفاع می‌نماید و مدعی می‌شود خادم و رهبری راستین بوده است. این آیه تأیید می‌کند که اعداد ۳:۱۲ نیز نوشتهٔ موسی می‌باشد.

۱۶:۱۶–۳۵ با گرفتن جانشان، خدا شورشیان بر ضد موسی و هارون را داوری نمود.

۲۱:۱۶ خداوند شفاعت موسی را اجابت می‌نماید و قوم را فرا می‌خواند از چادرهای آن شورشیان بیرون آیند تا فقط آنها داوری شوند.

۲۲:۱۶ خدای روح‌های تمام بشر. این عبارت

فقط در اینجا و در فصل ۱۶:۲۷ به کار رفته است. موسی به درگاه خدای دانای مطلق دعا می‌کند، خدایی که از دل همه آگاه است و آنهایی را که گناه کرده‌اند داوری می‌نماید، فقط آنها را.

۳۰:۱۶ چیز تازه‌ای. گشوده شدن ماورای طبیعی زمین و بلعیدن شورشیان نشانهٔ غضب خدا بود و اثبات حقانیت موسی و هارون.

۳۲:۱۶ خانه‌های ایشان. اعداد ۱۱:۲۶ نشان می‌دهد که این داوری شامل حال فرزندان نبود.

۳۶:۱۶–۴۰ آن دویست و پنجاه تن رهبر قوم اسراییل بُخوردان‌های پُر از آتش را به حضور خداوند آوردند (۱۷:۱۶، ۱۸). بُخوردان‌ها برای خداوند مقدس بودند، چون در خیمه استفاده می‌شدند. از این جهت، به اِلیعازر حکم می‌شود از بُخوردان‌ها ورقه‌های چکش‌کاری بسازد و آنها را برای پوشش مذبح به کار ببرد. آن پوشش یادگاری بود که همواره یادآور می‌گشت خدا هارون و نوادگانش را برای مقام کهانت برگزیده است.

۴۱:۱۶–۵۰ به جای آنکه مردم توبه کنند، با دیدن غضب خدا فریاد شِکوه و شکایت سر دادند. هرچند قوم اسراییل موسی و هارون را مسوول مرگ آن جماعتی می‌دانستند که به دست خداوند کشته شدند، به خاطر شفاعت موسی و هارون بود که کل امت اسراییل از هلاکت جان سالم به در بردند، چرا که با خدا به مخالفت برخاستند.

۴۶:۱۶ مِجمَر [بُخوردان]. بُخوردان نماد دعا بود. هارون در دعا شفاعت نمود و وبا بازداشته شد (آیهٔ ۴۸).

۴۹:۱۶ چهارده هزار و هفتصد. (ر.ک. ۱ قرن ۱۰:۱۰).

۲:۱۷ دوازده عصا. نام دوازده طایفه روی این عصاها حک شده بود. به جای نام طایفهٔ لاوی، نام هارون بر عصا نقش بست.

۴:۱۷ پیش [مقابل] شهادت. «شهادت» یعنی «ده فرمان» که بر دو لوح سنگی نوشته شده بود و داخل صندوق عهد نگهداری می‌شد. عبارت «پیش [مقابل] شهادت» به معنای «مقابل صندوق» می‌باشد.

۸:۱۷ عصای هارون. خدا فرموده بود که عصای مرد برگزیده‌اش شکوفه خواهد داد (۵:۱۷). عصای هارون هم شکوفه داده و هم بادام رسیده بار داده بود. بنابراین، خدا از آن آزمون و سَنگ محک فراتر می‌رود تا شک و تردیدی باقی نماند که هارون کاهن اعظم است که خداوند او را برگزیده است.

۱۰:۱۷ علامت. عصای هارون که شکوفه و میوه داده بود باید نشانه‌ای از گزینش خدا قرار می‌گرفت که تا همیشه اسراییلیان سرکش را از غرولند بازدارد.

۱۲:۱۷ هلاک می‌شویم. سرانجام، فهمیدند به سبب زیر سوال بردن نقش هارون مرتکب گناه شدند.

۱۳:۱۷ نزدیک می‌آید. ترس مردم از نزدیک شدن به خدا بر مقام کهانت هارون و پسرانش در فصل ۱۸ مُهر تأیید دوباره زد.

۱:۱۸–۷ فقط هارون و خانواده‌اش می‌توانستند با لوازم مقدسی که در قدس خدا قرار داشت خدمت کنند.

۱:۱۸ خداوند [یهوه] به هارون گفت. فقط در آیات ۱–۲۵ و در کتاب لاویان ۸:۱۰ خداوند مستقیم با هارون به تنهایی سخن می‌گوید. **گناه ... را متحمل شوید.** از این زمان به بعد، هر اهانتی که به قدوسیت خیمه روا شود و یا از احکام و فرمان‌های مربوط به کهانت سرپیچی گردد، هارون و پسرانش مسوول هستند.

۷:۱۸ خدمت از راه بخشش. اگرچه مقام کهانت تکلیف سنگینی بود، کاهنان باید این تکلیف را هدیه‌ای از جانب خداوند می‌دیدند.

۸:۱۸–۲۰ در عوضِ خدمت کاهنان به خداوند، سهمی از هدیه‌هاییِ که مردم به هنگام عبادت پرداخت می‌کردند به کاهنان تعلق می‌گرفت. کاهنان می‌توانستند هر بخش از قربانی‌ها را که در آتش مذبح سوزانده نمی‌شد برای خود نگاه دارند. هدیهٔ نوبرها و هر آنچه وقف خداوند می‌گشت نیز از آنِ کاهنان بود.

۱۹:۱۸ عهد نمک. نمک، که قابل سوختن نیست، نماد دوام و ماندگاری است. عهد خداوند با کاهنان نیز همچون نمک که طعمش را از دست نمی‌دهد بادوام و ماندگار خواهد بود. خداوند از طریق قربانی‌هایی که قومش تقدیم می‌نمایند نیاز کاهنان خویش را برطرف می‌نماید.

۲۱:۱۸–۲۴ ده‌یکی که مردم می‌پرداختند متعلق به لاویان بود. این ده‌یک‌ها منبع درآمد آنها و دستمزدشان برای خدمت در خیمه به حساب می‌آمد.

۲۵:۱۸–۳۲ ده‌یک متعلق به لاویان بود. اما خودشان هم باید ده‌یک (یک‌دهم) از آنچه می‌گرفتند به خداوند تقدیم می‌کردند.

۱:۱۹–۲۲ در آن سی و هشت سال و اندی، بیش از یک میلیون و دویست هزار نفر به موجب داوری خدا در بیابان جان باختند. اسراییلیان پیوسته با جنازه در تماس بودند و در نتیجه نجس می‌شدند. از این‌رو، خداوند طریق‌هایی را برای طهارت مقرر نمود تا کسانی که با جنازه در تماس هستند پاک گردند.

۱:۱۹–۱۰ همهٔ آنچه شرح داده می‌شود به منظور تهیهٔ «آب تَنزیه [طهارت]» می‌باشد (ر.ک. لاو ۱۲–۱۵).

۲:۱۹ گاو سرخ. گاو جوان و قهوه‌ای مایل به قرمز که یوغ به گردن نداشته است منظور می‌باشد. این گاو سوزانده می‌شد و خاکسترش عامل طهارت می‌گشت (ر.ک. آیهٔ ۹).

۳:۱۹ اِلیعازر. پسر هارون قائم‌مقام کاهن اعظم بود و مسوولیت ذبح گاو سرخ را به عهده داشت. **بیرون از لشکرگاه.** گاو سرخ باید بیرون از اردوگاه اسراییل کشته می‌شد و خاکسترش نیز باید آنجا نگهداری می‌گشت (ر.ک. آیهٔ ۹). رسالهٔ عبرانیان ۱۱:۱۳–۱۳ تصویر «بیرون از لشکرگاه» را به مرگ مسیح ربط می‌دهد که خارج از اورشلیم اتفاق افتاد.

۶:۱۹ چوب سَرو با زوفا و قرمز. آن گاو باید همراه با سه مادهٔ دیگر کاملاً در آتش سوخته می‌شد. این سه ماده در آیین طهارت بیماری‌های پوستی نیز استفاده می‌شدند (لاو ۱:۱۴–۹). خاکستر گاو را با خاکستر این سه ماده ترکیب می‌کردند و آن را برای طهارت به کار می‌بردند.

۱۱:۱۹–۲۲ پس از حکم عمومی دربارهٔ استفاده از «آب طهارت» (آیات ۱۱–۱۳)، جزییات بیشتری شرح داده می‌شود.

۱۸:۱۹ شخص طاهر. هر کسی که پاک است، که حتماً قرار نیست کاهن باشد، می‌تواند بر شخص ناپاک آب طهارت بپاشد.

۱:۲۰–۱:۲۲ این فصل‌ها آغازگر زمانی هستند که نسل قدیم (به نمایندگی مریم و هارون) جای خود را به نسل جدید (به نمایندگی اِلیعازر) می‌دهد. از لحاظ موقعیت جغرافیایی، قوم اسراییل از قادِش (۱:۲۰) به دشت موآب رهسپار می‌شوند (۱:۲۲)، یعنی منطقه‌ای که فتح سرزمین موعود از آنجا آغاز خواهد گشت. میان فصل ۲۲:۱۹ و ۱:۲۰ سی و هفت سال فاصله وجود دارد.

۳) نافرمانی موسی و هارون (۱:۲۰–۲۹)

۱:۲۰–۱۳ قوم اسراییل از اعتماد به خداوند سر باز زدند (۱۱:۱۴) و از ورود به سرزمین موعود منع شدند (۳۰:۱۴). رهبران قوم، یعنی موسی و هارون، نیز به موجب غفلتشان در توکل نمودن به خداوند به سرزمین موعود قدم نخواهند گذاشت.

۱:۲۰ ماه اول. به سال اشاره نمی‌شود. اما، در پایان این فصل، به مرگ هارون اشاره می‌گردد. به گفتهٔ اعداد ۳۸:۳۳، هارون در اولین روز پنجمین ماه از چهلمین سال خروج قوم اسراییل از مصر دیده از جهان بست. بنابراین، ماه اول در اینجا باید نخستین ماه از سال چهلم باشد. بیشتر آن نسل قدیم عمرشان در بیابان به سر رسید. **قادِش.** قوم سفر خود را در بیابان از قادِش آغاز نمود (۲۶:۱۳) و در همان نقطه نیز سفرش به پایان رسید. قادِش در مرز شمالی صحرای فاران (۲۶:۱۳) و مرز جنوبی صحرای سین قرار داشت. **مریم ... وفات یافت.** او سرپرست جشن پیروزی قوم اسراییل بر مصر در دریای سرخ بود (خُرو ۲۰:۱۵، ۲۱). او به گفتهٔ اعداد ۱:۱۲–۱۵ با موسی به مخالفت برمی‌خیزد. مرگ مریم نمادی است که خبر می‌دهد نسل قدیم اسراییل به سرزمین کنعان قدم نخواهند گذاشت.

۲:۲۰ آب نبود. در چهل سال اقامت قوم اسراییل در بیابان، آب بزرگ‌ترین نیاز آنها بود. از ابتدای سفر در حوریب، خداوند پیوسته این نیاز را برطرف نموده بود (خُرو ۱:۱۷–۷). کمبود آب در این زمان مردم را به ستیزه با موسی تحریک می‌کند.

۳:۲۰ کاش که می‌مردیم، وقتی که برادران ما ... مردند. از نظر آن جماعت، اوضاع و شرایط چنان وخیم بود که آرزو کردند ای کاش آنها هم جزو کسانی بودند که در واقعهٔ شورش قورح جان باختند (۴۱:۱۶–۵۰).

۶:۲۰ به روی خود درافتادند. موسی همچون گذشته از خداوند مشورت می‌خواهد (ر.ک. ۵:۱۴؛ ۴:۱۶).

۸:۲۰ به این صخره بگویید. هرچند خدا به موسی می‌فرماید عصای خود را که با آن در گذشته شگفتی‌های فراوان آفریده بود در دست بگیرد (خُرو ۱:۴–۵؛ ۱۹:۷–۲۱؛ ۱۶:۱۴؛ ۵:۱۷، ۶)، موسی فقط باید خطاب به صخره سخن می‌گفت تا آب پدید آید.

۱۰:۲۰ ای مفسدان [سرکشان]. به جای صحبت با صخره، موسی با مردم سخن می‌گوید و آنها را به سبب سرکشی به خدا سرزنش می‌کند. موسی با این کار در سرکشی به خدا با مردم همگام شد (ر.ک. ۱۴:۲۷).

۱۲:۲۰ مرا تصدیق [باور] ننمودید. ارزیابی خداوند از موسی این بود که موسی کلام خدا را باور نکرد و در نظر مردم قدوسیت خدا را جلوه نداد. موسی نیز به همان شکلی قصور کرد که قوم اسراییل سی و هشت سال در قادِش قصور کرده بودند (۱۱:۱۴). **شما این جماعت را به زمین ... داخل نخواهید ساخت.** خدا موسی را به سبب گناه ضربه زدن به صخره داوری نمود. داوری موسی این بود که قوم اسراییل را به سرزمین کنعان راهبری نکند. نام بردن از هارون بدین معنا است که او هم در سرکشی به خداوند با موسی شریک بود.

۱۳:۲۰ مَریبه. م.ت. «ستیز، کشمکش.» در یک موقعیت دیگر که آب از صخره جاری گشت نیز همین واژه به کار رفته است (خُرو ۷:۱۷).

۱۴:۲۰–۲۱ موسی می‌کوشد از منطقهٔ اَدوم عبور کنند. اما پادشاه اَدوم موافقت نمی‌کند.

۱۴:۲۰ برادر تو، اسراییل. اَدومیان از تبار عیسو بودند. عیسو برادر یعقوب بود (ر.ک. پید ۱:۳۶).

۱۷:۲۰ شاهراه. یعنی مسیر اصلی شمال به جنوب، از خلیج عَقَبه در شمال تا دمشق که از شهر اَدومیان، به نام سِلع، می‌گذشت.

۲۰:۲۰ با خلق بسیار و دست قوی. پادشاه اَدوم لشکر خود را روانه می‌کند تا از عبور قوم اسراییل جلوگیری نماید. چون خداوند قوم اسراییل را از

نبرد با اَدوم منع نموده بود (تث ۲:۴-۶)، از مرز اَدوم دور زدند و بازگشتند.

۲۲:۲۰-۲۹ اِلیعازر به جای پدرش، هارون، کاهن اعظم گشت. مرگ هارون نیز نشانهٔ پایان عمر نسل اول بود.

۲۲:۲۰ کوه هور. به احتمال بسیار، این کوه در شمال شرق قادِش و در مرز اَدوم قرار داشت.

۲۴:۲۰ از قول من عصیان ورزیدید. هارون در سرکشی موسی از خدا با موسی همراه بود (آیهٔ ۱۲). مرگ هارون پیش‌درآمدی از مرگ موسی بود.

۲۹:۲۰ سی روز ماتم گرفتند. دوران سوگواری برای موسی نیز همین اندازه است (تث ۸:۳۴). رسم معمول برای سوگواری هفت روز است (ر.ک. پید ۱۰:۵۰). طولانی شدن روزها نشان می‌دهد هارون شخص مهمی بود و از دست دادنش برای قوم اسراییل غم بزرگی به حساب می‌آمد.

۴) شکایت دوبارهٔ قوم اسراییل در مسیر سفر (۱:۲۱-۱:۲۲)

۱:۲۱-۳ نخستین پیروزی اسراییل بر کنعانیان در حُرمه روی داد، یعنی در همان منطقه‌ای که اسراییل قبلاً شکست خورده بود (ر.ک. ۴۵:۱۴).

۱:۲۱ مَلک [پادشاه] عَراد. این پادشاه یورشگر از شهر کنعانیان در جنوب روانه شد.

۳:۲۱ بالکل [به کل] هلاک ساختند. قوم اسراییل به خداوند قول دادند اگر ایشان را بر عَراد پیروز گرداند، آنها را به کل هلاک سازند و غنیمتی برای خود طلب نکنند. خداوند این قول را اجابت نمود و اسراییل را پیروزی بخشید.

۴:۲۱-۹ پس از این پیروزی بر عَراد، قوم اسراییل دوباره ساز نااطاعتی از خداوند را از سر گرفتند.

۴:۲۱ به راه بحر [دریای] قُلزُم [سرخ]. (ر.ک. تث ۱:۲). چون راه اَدوم بسته بود، موسی به سمت جنوب بازگشت تا جماعت را از پیرامون اَدوم راهی گرداند. از این‌رو، قوم اسراییل به سوی ایلَت، در کرانهٔ خلیج عَقَبه، سفر خود را پیش گرفتند. این مسیر طولانی و ناهموار کاسهٔ صبر قوم اسراییل را لبریز نمود و آنها را کلافه کرد.

۵:۲۱ خوراک سخیف [بی‌ارزش]. ناشکیبایی مردم باعث شد از خوراک منّ بیزار شوند (ر.ک. ۶:۱۱).

۶:۲۱ مارهای آتشی. نیش این مارها همچون آتش سوزانی بود که تورم و التهاب شدید ایجاد می‌کرد.

۷:۲۱ گناه کرده‌ایم. قوم به گناه خود اعتراف می‌کنند و درخواستشان این است که از داوری خدا نجات یابند.

۹:۲۱ مار برنجینی [برنزی]. اگر کسی می‌خواهد شفا یابد و زنده بماند، کاملاً آزادی عمل دارد به این مار چشم دوزد. به این نماد که در انجیل یوحنا ۱۴:۳، ۱۵ اشاره می‌شود توجه نمایید.

۱۰:۲۱-۲۰ قوم اسراییل اَدوم و موآب را دور

واژهٔ کلیدی

نذر: (۲:۶، ۲۱؛ ۳:۱۵؛ ۲:۲۱؛ ۲:۳۰، ۳، ۹، ۱۳). نذر بدین معنا است که یک نفر به میل خویش داوطلب می‌شود خود را متعهد گرداند کاری را انجام دهد که خدا را خشنود سازد و یا از انجام کارهای خاصی پرهیز نماید تا وقف و سرسپردگی‌اش را به خداوند نشان دهد. نمونهٔ شفاف و گویای نذر در عهدعتیق «نذر نذیره» می‌باشد (۱:۶-۲۱). کلام خدا به ایمانداران گوشزد می‌نماید از نذرهای شتاب‌زده و نسنجیده خودداری کنند، چرا که در پیشگاه خدا، آن داور عادل و قدوس، نذر می‌کنند (جا ۴:۵). دلیل چنین هشداری این است که شخص با این نذر به خدا تعهد می‌دهد و باید نذر خود را اَدا نماید.

زدند و در کنارهٔ شمالی وادی اَرنون، در محدودهٔ اَموریان، مقیم شدند.

۱۴:۲۱ کتاب جنگ‌های خداوند [یهوه]. گویا این کتاب شامل سرودها و نغمه‌های پیروزی است که در زمان موسی در دسترس بود و احتمالاً به قلم موسی و یا کسی دیگر که هم‌عصر موسی بود نوشته شد. آنچه در اینجا ثبت شده است گواهی می‌دهد وادی اَرنون در مرز شمالی موآب قرار داشت.

۱۶:۲۱ بِئر. م.ت. «چاه.» در اینجا، خدا برای اسراییل آب مهیا می‌نماید. در پاسخ، قوم اسراییل نیز خداوند را با سرودی می‌ستایند که چه بسا از کتاب جنگ‌های خداوند فرا گرفته بودند (آیات ۱۷، ۱۸).

۲۱:۲۱–۳۲ همانند گذر از اَدوم (آیات ۱۴–۱۹)، قوم اسراییل این بار درخواستشان این بود که از سرزمین سیحون، قلمروی پادشاه اَموریان، عبور کنند. چون از خداوند حکمی نداشتند که از نبرد با اَموریان منع شده باشند (بر خلاف حکم دربارهٔ اَدوم)، زمانی که سیحون لشکرکشی می‌کند، اسراییل به او یورش می‌برد و لشکریانش را شکست می‌دهد. بنابراین، قوم اسراییل آن سرزمین را تسخیر نمودند، سرزمینی که مرزهایش از جنوب به وادی اَرنون محدود بود، از مغرب به دریای مرده و رود اردن، از شمال به وادی یَبوق، و از مشرق به سرزمین اَموریان.

۲۷:۲۱ مَثَل‌آورندگان می‌گویند. این سخنان از زبان مردان حکیمی که از اَموریان بودند بیان می‌شود. آیات ۲۷–۳۰ شکست موآبیان به دست اَموریان را در شمال وادی اَرنون توصیف می‌نمایند. جالب اینجا است که اَموریان سرزمین موآبیان را تسخیر کردند و اسراییلیان آن سرزمین را از اَموریان گرفتند. مقصود این کلام که از زبان موسی بیان می‌گردد این است که حق اسراییل را برای مالکیت این زمین به اثبات برساند. به فرمودهٔ خدا، اسراییل نباید منطقهٔ متعلق به موآبیان را تسخیر نماید، زیرا موآبیان از تبار لوط هستند (تث ۹:۲). اما آنچه اَموریان مالکش بودند به اسراییل وعده داده شد و از آنِ ایشان گشت.

۳۳:۲۱–۳۵ زمینی که در شمال وادی یَبوق قرار داشت در اختیار یکی دیگر از پادشاهان اَموریان، به نام عوج، بود. عوج به اسراییل حمله کرد و به شدت مغلوب گشت. از این‌رو، کل سرزمین کنارهٔ رود اردن، از وادی اَرنون در جنوب تا بلندی‌های باشان در شمال، در اختیار اسراییلیان قرار گرفت.

۱:۲۲ وقتی از مالکیت مناطق رود اردن خاطرجمع شدند، قوم اسراییل بی‌درنگ روانهٔ دشت موآب گشتند تا برای یورش به کنعان آماده شوند.

۵) برکت دادن قوم اسراییل از زبان بَلعام (۲:۲۲–۲۵:۲۴)

۲:۲۲–۲۵:۲۴ در این فصل‌ها موضوع تغییر می‌کند و بر بَلعام، یک نبی بت‌پرست، تمرکز می‌نماید. کلامی که از زبان او بیان می‌شود بر پایبندی خداوند به عهد با ابراهیم و هدف خدا برای برکت دادن اسراییل دوباره مُهر تأیید می‌زند. آیات ۲–۴۰ به شرح رویدادهایی می‌پردازند که به سخنان بَلعام ختم می‌شوند. سپس در فصل‌های ۴۱:۲۲–۲۴:۲۴ از نبوت‌های بَلعام سخن به میان می‌آید و در فصل ۲۵:۲۴ نتیجه‌گیری حاصل می‌شود.

۳:۲۲ موآب ... بسیار ترسید. موآبیان از تبار لوط بودند (ر.ک. پید ۳۶:۱۹، ۳۷). بالاق، پادشاهشان، شاهد بود که چگونه اسراییلیان اَموریان را به هلاکت رسانده بودند. او، که

نمی‌دانست خدا اسراییل را از حمله به موآب منع نموده است، هراسان بود که مبادا همان سرنوشت در انتظار خودش و ملتش باشد (تث ۹:۲).

۴:۲۲ مِدیان. اهالی مِدیان نسل ابراهیم بودند که از قطوره به دنیا آمدند (ر.ک. پید ۱:۲۵-۴). آنها در مرز جنوبی موآب زندگی می‌کردند. وقتی موآب به مشایخ مِدیان خبر می‌دهد که آنها نیز در معرض خطر نابودی به دست اسراییل قرار دارند، مِدیان هم برای شکست اسراییل با موآب هم‌پیمان می‌شود.

۵:۲۲ بَلعام. بَلعام اهل فِتور بود، شهری در کرانهٔ رود فرات، احتمالاً نزدیک ماری. ماری زادگاه بدعت انبیایی است که تعالیم و عملکردشان شبیه تعالیم و عملکرد بَلعام بود. بَلعام اهل افسونگری و غیب‌گویی بود (۱:۲۴) و در نهایت قوم اسراییل را به ارتداد کشاند (۱۶:۳۱). کلام خدا بَلعام را نبی دروغین معرفی می‌کند (تث ۳:۲۳-۶؛ یوش ۲۲:۱۳؛ ۹:۲۴، ۱۰؛ نح ۱:۱۳-۳؛ میک ۵:۶؛ ۲ پطر ۱۵:۲، ۱۶؛ یهو ۱۱؛ مکا ۱۴:۲).

۶:۲۲ این قوم را ... لعنت کن. بالاق، که می‌دانست اسراییل از لحاظ نظامی چنان قوی و پرقدرت است که غلبه بر آن ممکن نیست، از بَلعام می‌خواهد اسراییل را لعنت کند. باور عمومی بر آن بود که وقتی لعنت بر زبان آورده شود، کسی که لعنت یا نفرین می‌گردد بدبخت و بیچاره می‌شود. بالاق می‌دانست بَلعام به این معروف است که نفرین‌هایش به اصطلاح کارساز هستند.

۸:۲۲ چنان که خداوند [یهوه] به من گوید. در سراسر این فصل‌ها، بَلعام نام «یهوه،» خدای اسراییل، را بر زبان می‌آورد (آیات ۱۳، ۱۸، ۱۹؛ ۳:۲۳، ۱۲؛ ۱۳:۲۴). در آیهٔ ۱۸، حتی خداوند را «یهوه، خدای خود» می‌نامد. در این آیه، باید فرض را بر این قرار داد که بَلعام توقع دارد خدای اسراییل با او سخن گوید. او، که یک نبی بت‌پرست است، انتظارش این است که با خدایان سایر ملت‌ها در ارتباط باشد.

۹:۲۲ خدا نزد بَلعام آمد. خدای اسراییل با بَلعام ارتباط برقرار نمود. با این حال، به جای به کار بردن نام «یهوه» که نامی است که خدا بدان با قوم اسراییل عهد بست، خداوند هنگام صحبت با بَلعام، پیوسته، واژهٔ «خدا» [«اِلوهیم» در زبان عبری] را به کار می‌برد (آیات ۹، ۱۲، ۲۰). هرچند بَلعام نام یهوه را بر زبان می‌آورد، کلام خدا مشخص می‌نماید او با خدای اسراییل رابطه‌ای نداشت که به رستگاری‌اش ختم شود.

۱۲:۲۲ مبارک هستند. بَلعام نمی‌توانست اسراییل را لعنت کند، چون خداوند اراده نموده است اسراییل را برکت دهد و بس.

۲۰:۲۲ کلامی را که من به تو گویم. بَلعام به طمع ثروت و سود هنگفت بر آن شد که به نزد بالاق برود. حتی پس از آنکه خدا بَلعام را از رفتن به آنجا منع می‌نماید، بَلعام به خداوند التماس می‌کند که می‌خواهد برود. خدا به رفتن بَلعام رضایت می‌دهد. اما به او می‌فرماید فقط می‌تواند کلام حقیقی خدا را بر زبان آورد.

۲۲:۲۲ به سبب رفتن او. با اینکه خدا به بَلعام اجازهٔ رفتن می‌دهد (آیهٔ ۲۰)، می‌داند که انگیزهٔ بَلعام درست نیست. از این جهت، خشم خداوند بر بَلعام برافروخته می‌شود، چون خدا آگاه است که بَلعام تسلیم خواست خدا نیست. نتیجهٔ رویارویی خدا با بَلعام این است که کلام آیهٔ ۲۰ که در آیهٔ ۳۵ تکرار می‌گردد دوباره تصدیق گردد، یعنی کلامی که تأکید دارد بَلعام فقط باید کلامی را که خدا می‌خواهد بر زبان آورد. در آیهٔ ۳۸ به صراحت بیان می‌شود که بَلعام پیغام خدا را درک نمود. **فرشتهٔ خداوند [یهوه].** فرشتهٔ خداوند جلوهٔ

حضور خود خداوند است. فرشتهٔ خداوند از ذات الهی برخوردار است (ر.ک. پید ۷:۱۶؛ ۱:۱۸، ۲؛ خُرو ۱:۳-۶؛ ر.ک. توضیح خُرو ۲:۳).

۲۸:۲۲ خداوند [یهوه] دهان الاغ را باز کرد. الاغ بَلعام توانست فرشتهٔ خداوند را به همراه شمشیر از غلاف کشیده‌اش ببیند (آیات ۲۳، ۲۵، ۲۷). آن الاغ، که خطر را احساس کرد، به دنبال آن بود که از فرشته دوری کند. در این کشمکش، بَلعام را هم دور نگاه داشت. معجزه‌ای رخ داد و الاغ زبان باز کرد و با بَلعام حرف زد.

۳۱:۲۲ خداوند [یهوه] چشمان بَلعام را باز کرد. خداوند اجازه داد بَلعام واقعیت را به چشم ببیند، به خصوص چیزهایی را ببیند که در حالت عادی برای انسان مشهود نیستند. خداوند اجازه داد بَلعام که به نزد بالاق می‌رود تسلیم ارادهٔ خدا باشد.

۴۱:۲۲-۱۲:۲۳ نخستین کلام وحی‌شدهٔ بَلعام تأکید بر آن دارد که اسراییل نمی‌تواند لعنت شود (۸:۲۳). اسراییل با سایر امت‌های جهان فرق دارد (۹:۲۳). بَلعام حتی آرزو می‌کند در برکت اسراییل شریک باشد (۱۰:۲۳).

۵:۲۳ خداوند [یهوه] سخنی به دهان بَلعام گذاشت. با وجودی که بالاق و بَلعام بر مذبح بتکده قربانی گذراندند، این خداوند بود که به بَلعام وحی بخشید.

۷:۲۳ مَثَل خود را آورد. این عبارت آغازگر هر یک از سخنرانی‌های بَلعام است (آیات ۶، ۱۸؛ ۳:۲۴، ۲۰، ۲۱، ۲۳).

۱۰:۲۳ کیست که غبار یعقوب را تواند شمرد؟ این آرایهٔ ادبیِ مبالغه ملتی پرجمعیت را توصیف می‌کند که جملگی نوادگان یعقوب می‌باشند (ر.ک. پید ۱۶:۱۳؛ ۱۴:۲۸). **ربع [یک‌چهارم] اسراییل.** اردوگاه اسراییلیان به چهار بخش تقسیم شده بود و هر بخش در یک گوشه از خیمه قرار داشت. اگر کسی قادر به شمارش یک بخش نبود، قطعاً نمی‌توانست کل جمعیت را شمارش نماید.

۱۳:۲۳-۲۶ دومین وحی بَلعام دوباره تصدیق می‌کند که خداوند اراده نموده است اسراییل را برکت دهد. خداوند در رحمت خویش خطا و گناه اسراییل را می‌بخشد (آیهٔ ۲۱) و نقشه‌اش برای این قوم را باطل نمی‌گرداند. خدا، که به قوت خویش اسراییل را از مصر بیرون آورد (آیهٔ ۲۲)، او را بر جمیع دشمنانش پیروز خواهد گرداند (آیهٔ ۲۴).

۱۹:۲۳ خدا انسان نیست. انسان قابل اعتماد نیست. بَلعام یک نمونه‌اش است. اما خدا قابل اطمینان است و تغییرناپذیر. خدا تغییر نمی‌کند. بنابراین، کلامش همواره به حقیقت خواهد پیوست.

۲۷:۲۳-۱۴:۲۴ سومین وحی بَلعام بر آن پادشاه نهایی («مسیح موعود») تأکید دارد که برکت‌های عهد ابراهیم را برای اسراییل و سایر ملت‌ها به ارمغان خواهد آورد.

۲۸:۲۳ فِغور. این مکان، که بیت‌فِغور هم نامیده می‌شود (تث ۲۹:۳)، جایگاه معبد بَعل بود (۳:۲۵).

۲:۲۴ روح خدا بر او نازل شد. در عهدعتیق، این عبارت معمولاً در مورد کسانی به کار می‌رود که خدا به طور خاص آنها را برای انجام کار و خدمتی که خودش در نظر دارد آماده می‌سازد (ر.ک. داور ۱۰:۳). بر خلاف دو وحی قبلی، این بار بَلعام پیش از بیان وحی سوم دیگر به غیب‌گویی روی نمی‌آورد. او از روح‌القدس قوت می‌یابد تا کلام خدا را به درستی اعلام کند.

۳:۲۴ که چشمانش باز شد. روح خدا چشم باطن بَلعام را گشود و به او درک و بینش بخشید.

۷:۲۴ اَجاج. به گفتهٔ کتاب اول سموییل ۳۲:۱۵، ۳۳، اَجاج نام پادشاه عمالیقیان است. عمالیقیان

نخستین مردمانی بودند که پس از خروج قوم اسراییل از مصر به آنها حمله کردند (ر.ک. خُرو ۸:۱۷-۱۵). اَجاج یا اسم یک شخص و یا لقب حکمرانان عمالیقی است، همانند «فرعون» که لقب پادشاهان مصر می‌باشد.

۸:۲۴ خدا او را از مصر بیرون آورد. به خاطر شباهت واژگان در آیات ۸ و ۹ و فصل ۲۲:۲۳، ۲۴، ضمیر «او» در این آیه را معمولاً اشاره به اسراییل تفسیر می‌کنند. اما، با توجه به اینکه «او» ضمیر مفرد است و بر اساس آیهٔ ۷ به پادشاه آینده نظر دارد، بهتر است آیات ۸ و ۹ را اشاره به پادشاه اسراییل بدانیم. کتاب اعداد فصل ۹:۲۴ نقل‌قول مستقیم از کتاب پیدایش ۹:۴۹ می‌باشد که از آن پادشاه نهایی، از مسیح موعود، سخن می‌گوید، یعنی آن که از طایفهٔ یهودا می‌آید.

۹:۲۴ مبارک باد هر که تو را برکت دهد. این کلام به کتاب پیدایش ۳:۱۲ نظر دارد. عهد ابراهیم در نهایت در مسیح موعود تحقق خواهد یافت. کسی که اسراییل را مبارک بخواند، سرانجام، برکت خدا را در آینده درو خواهد نمود.

۱۴:۲۴ در ایام [روزهای] آخر. م.ت. «در پایان روزها.» این اصطلاح در عهدعتیق برای آیندهٔ دور به کار می‌رود. چهارمین وحی بَلعام حقیقت وحی سوم را به موآب ربط می‌دهد.

۱۵:۲۴-۱۹ چهارمین وحی بَلعام آمدن پادشاه آیندهٔ اسراییل را پیشگویی می‌نماید. این پادشاه «اطراف [پیشانی] موآب را خواهد شکست» و اَدوم را تسخیر خواهد نمود. او کاملاً بر آنها تسلط خواهد یافت.

۲۰:۲۴-۲۴ سه وحی نهایی بَلعام به آیندهٔ امت‌ها می‌نگرد. ابتدا، عمالیق هلاک خواهد شد (۲۰:۲۴). دوم، قینیان، که جزیی از مِدیان بودند، به دست آشور، یعنی آشوریان، اسیر خواهند شد (۲۱:۲۴، ۲۲). سوم، آشور و عِبِر و احتمالاً اسراییل به دست کَتیم [قبرس] سرکوب می‌شوند (قبرس در منطقهٔ مدیترانه و در غرب فلسطین قرار دارد). سپس قبرس ویران خواهد گشت.

۶) سرکشی نهایی قوم اسراییل و پرستش بَعل فِغور (۱:۲۵-۱۸)

۱:۲۵-۱۸ آخرین غفلت قوم اسراییل پیش از فتح کنعان در دشت موآب روی می‌دهد. به گفتهٔ فصل ۱۶:۳۱، مشورت بَلعام باعث و بانی این واقعه است. او، که نمی‌تواند اسراییل را لعنت کند، به موآبیان و مِدیانیان مشورت می‌دهد چگونه خشم خداوند را نسبت به قوم خود برانگیزند.

۱:۲۵ شطیم. این منطقه، مقابل اریحا، در سوی دیگر رود اردن است. اسراییل از این منطقه به سرزمین کنعان تاخت (ر.ک. یوش ۱:۲).

۳:۲۵ بَعل فِغور ملحق شدند. قوم اسراییل با زنان موآب رابطهٔ جنسی نامشروع برقرار کردند. این بی‌عفتی جزیی از بدعت و آیین پرستش موآبیان بود. اسراییلیان به این بت‌پرستی تن می‌دهند و خویشتن را زیر یوغ بت موآبیان و مِدیان، به نام بَعل فِغور، گرفتار می‌کنند. این سرپیچی از نخستین حکم ده فرمان است.

۶:۲۵ (ر.ک. آیات ۱۴، ۱۵).

۹:۲۵ بیست و چهار هزار. این بلا با بلایی که به خاطر گوسالهٔ طلایی بر سر اسراییلیان آمد و جان بیست و سه هزار نفر را گرفت فرق دارد (ر.ک. خُرو ۱:۳۲-۱۴، ۲۸؛ ۱ قرن ۸:۱۰).

۱۰:۲۵-۱۳ به سبب غیرت فینحاس برای قدوسیت خدا، خداوند با او «عهد کهانت جاودانی» می‌بندد تا جمیع کاهنان اعظم، که در آینده به مقام کهانت می‌رسند، از نسل او باشند (ر.ک. مز ۳۰:۱۰۶، ۳۱). این وعده حتی در سلطنت هزارساله

نیز پابرجا خواهد بود (ر.ک. حز ۴۰:۴۶؛ ۴۴:۱۰، ۱۵؛ ۱۱:۴۸). این وعده شامل اصل و اساس عهد کهانت می‌باشد (ر.ک. توضیح پید ۹:۱۶).

۱۷:۲۵ مِدیانیان را ذلیل ساخته. چون اهالی مِدیان به قصد تاختن به قوم اسراییل آنها را با حیله و دسیسه به گناهان جنسی واداشتند و به بت‌پرستی کشاندند، خداوند اسراییل را به یورش به مِدیان فرا می‌خواند. این یورش در فصل ۳۱:۱–۲۴ ثبت شده است.

۲. دومین نسل قوم اسراییل در دشت موآب: اطاعت دوباره (۱:۲۶–۱۳:۳۶)

۱:۲۶–۱۳:۳۶ این بخش مهم و پایانی کتاب اعداد به اطاعت دوبارهٔ قوم اسراییل می‌پردازد. خدا به سخن گفتن با ایشان ادامه می‌دهد (آیات ۱، ۲، ۵۲؛ ۶:۲۷، ۱۲، ۱۸؛ ۱:۲۸؛ ۱:۳۱، ۲۵؛ ۵۰:۳۳؛ ۱:۳۴، ۱۶؛ ۱:۳۵، ۹) و نسل دوم اسراییل از کلام خدا اطاعت می‌نمایند. عمدهٔ احکام در این بخش به طریق زندگی قوم اسراییل پس از ورودشان به سرزمین موعود اختصاص دارد.

الف. آماده شدن برای فتح سرزمین (۱:۲۶–۴۲:۳۲)

۱:۲۶–۴۲:۳۲ این فصل‌ها با فراخوان به میدان نبرد آغاز می‌گردند و با همین فراخوان پایان می‌یابند (آیهٔ ۲؛ ۲۰:۳۲، ۲۹، ۳۲) و به قوم اسراییل اطمینان می‌بخشند که میراث‌دار سرزمین کنعان خواهند شد (آیات ۵۲–۵۶؛ ۳۲:۳۲). قوم اسراییل برای فتح سرزمین موعود آماده می‌شوند.

۱:۲۶–۵۱ همچون سرشماری دوم که بیش از سی و هشت سال پیش انجام گرفت، این دومین سرشماری کلیهٔ مردان بیست سال به بالا را که برای خدمت نظامی مناسب هستند سرشماری می‌کند. کاهش چشمگیر جمعیت در طایفهٔ شمعون می‌تواند به این دلیل باشد که یکی از کسانی که در گناه بَعل فِغور شریک شد شخصی از طایفهٔ شمعون بود (ر.ک. ۱۴:۲۵).

۹:۲۶ داتان و اَبیرام. نام این دو نفر از این جهت مشخص گشته است که آنها در شورش نامبرده در فصل ۱:۱۶–۴۰ شریک بودند. اشاره به نام آنها یادآور داوری خدا بر ضد طغیان و سرکشی است (ر.ک. توضیح ۱۲:۱۶).

۱۱:۲۶ پسران قورح. این پسران قورح، که خودشان را از سکونتگاه قورح جدا نموده بودند، از داوری در امان ماندند (ر.ک. ۲۶:۱۶).

۱۹:۲۶ عیر و اونان. این دو پسر از طایفهٔ یهودا به سبب شرارت عظیمشان میراث‌دار زمین نگشتند (ر.ک. پید ۱:۳۸–۱۰).

۳۳:۲۶ صِلُفحاد. نام بردن از این شخص، که پسری نداشت و فقط صاحب دختر بود، اساس و زیربنای قوانین مربوط به ارث و میراث است که در فصل‌های ۱:۲۷–۱۱؛ ۱:۳۶–۱۲ به آنها اشاره می‌گردد.

۵۲:۲۶–۵۶ با مشخص شدن شمار جمعیت، می‌توانستند تصمیم بگیرند سهم میراث هر طایفه زمینی به چه وسعت خواهد بود. محل دقیق و موقعیت جغرافیایی زمین‌ها با قرعه تعیین می‌شود (در خصوص عملی شدن این کلام: ر.ک. یوش ۱:۱۳–۷؛ ۱:۱۴–۵۱:۱۹).

۵۷:۲۶–۶۵ همانند سرشماری اول (۱۴:۳–۳۹)، لاویان جداگانه شمارش گشتند. جمع کل لاویان بیست و سه هزار تن بود (آیهٔ ۶۲) که به نسبت سرشماری قبلی هزار تن به جمعیتشان افزوده شده بود (ر.ک. ۳۹:۳).

۱:۲۷–۱۱ تقسیم زمین‌های سرزمین کنعان برای خانوادهٔ صِلُفحاد که پسری نداشت مشکل‌آفرین بود. پنج دختر او شهامت نشان دادند و درخواست

نمودند که میراث‌دار نام پدرشان و سهم او باشند (آیات ۱-۴). تصمیم خداوند مبنی بر اینکه آن دختران صاحب میراث پدرشان گردند پایه و اساس حکم مربوط به ارث و میراث گشت و به قانونی ثابت و ماندگار در اسراییل تبدیل شد (آیات ۵-۱۱).

۳:۲۷ در گناه خود مرد. صِلُفحاد در شورش قورح شریک نبود. او همانند بقیهٔ نسلِ عهدشکنی که از مصر خارج شدند، به سبب داوری خدا، در بیابان عمرش به پایان رسید.

۸:۲۷-۱۱ در این آیات، به ترتیب کسانی که صاحب میراث می‌گردند اشاره می‌شود: پسر، دختر، برادر، عمو، خویشاوند نزدیک. همین ترتیب (به جز دختر) در کتاب لاویان ۴۸:۲۵، ۴۹ در خصوص موارد مختلفِ بازخرید زمین در سال یوئیل عنوان می‌شود.

۱۲:۲۷-۱۴ خدا دوباره تصدیق می‌نماید که موسی نمی‌تواند به سرزمین کنعان قدم بگذارد. البته او توانست از فراز کوه نبو، روبه‌روی اریحا، سرزمین موعود را ببیند (ر.ک. تث ۴۹:۳۲).

۱۵:۲۷-۱۷ بزرگ‌ترین دغدغهٔ موسی این بود که قوم اسراییل رهبر شایسته‌ای داشته باشند که مثل یک شبان مراقب آنها باشد. خداوند با انتخاب مردی به نام یوشع تقاضای موسی را برآورده نمود.

۱۸:۲۷ دست خود را بر او بگذار. یوشع از قبل نیز استعداد رهبری داشت. اکنون، به قدرت روح‌القدس قوت می‌یابد. این استعداد درونی باید با گذاردن دست بر او در حضور همگان رسمی گردد. با انجام این مراسم، مقام رهبری موسی به یوشع سپرده می‌شود. دست گذاردن بر کسی می‌تواند به این معنا باشد که آن شخص خود را وقف خدمت یا مقام و جایگاهی می‌نماید (ر.ک. اعد ۱۰:۸).

دومین سرشماری طایفه‌های اسراییل

اعداد ۵:۲۶-۵۱

روبین	۴۳۷۳۰	(آیهٔ ۷)	-۲۷۷۰
شمعون	۲۲۲۰۰	(آیهٔ ۱۴)	-۳۷۱۰۰
جاد	۴۰۵۰۰	(آیهٔ ۱۸)	-۵۱۵۰
یهودا	۷۶۵۰۰	(آیهٔ ۲۲)	+۱۹۰۰
یَساکار	۶۴۳۰۰	(آیهٔ ۲۵)	+۹۹۰۰
زَبولون	۶۰۵۰۰	(آیهٔ ۲۷)	+۳۱۰۰
مَنَسی	۵۲۷۰۰	(آیهٔ ۳۴)	+۲۰۵۰۰
اِفرایم	۳۲۵۰۰	(آیهٔ ۳۷)	-۸۰۰۰
بنیامین	۴۵۶۰۰	(آیهٔ ۴۱)	+۱۰۲۰۰
دان	۶۴۴۰۰	(آیهٔ ۴۳)	+۱۷۰۰
اَشیر	۵۳۴۰۰	(آیهٔ ۴۷)	+۱۱۹۰۰
نَفتالی	۴۵۴۰۰	(آیهٔ ۵۰)	-۸۰۰۰
جمع کل	۶۰۱۷۳۰	(آیهٔ ۵۱)	-۱۸۲۰

۲۰:۲۷ از عزت خود بر او بگذار. موسی باید قدری از عزت و حرمت یا اقتدار و ابهت خویش را به یوشع ببخشد (ر.ک. یوش ۷:۳).

۲۱:۲۷ اِلیعازر ... به حضور خداوند سوال نماید. موسی قادر بود مستقیم با خدا سخن گوید (۸:۱۲). اما یوشع کلام خداوند را از طریق کاهن اعظم مکاشفه می‌گرفت. **اوریم.** این بخش از سینه‌پوش کاهن اعظم وسیلهٔ تشخیص ارادهٔ خدا بود (ر.ک. توضیح خُرو ۳۰:۲۸؛ ر.ک. خُرو ۸:۳۹–۲۱؛ تث ۸:۳۳؛ ۱ سمو ۶:۲۸).

۱:۲۸–۴۰:۲۹ پیش از این، آیین و مقررات مربوط به مراسم پرستش و نیایش در اسراییل پایه‌گذاری شده بود. اکنون، که قوم اسراییل در آستانهٔ ورود به سرزمین موعود هستند، موسی چکیده‌ای از احکام و آیین مربوط به قربانی‌ها را که باید در عیدها و مناسبت‌های خاص تقدیم شوند، به علاوهٔ چند مورد قربانی‌های دیگر، برای آنها بازگو می‌نماید.

۳:۲۸–۸ (ر.ک. خُرو ۳۸:۲۹–۴۲).

۹:۲۸، ۱۰ اینها قربانی‌های تازه‌ای هستند که باید در روز سبّت تقدیم شوند.

۱۱:۲۸–۱۵ اینها قربانی‌های تازه‌ای هستند که باید «در اول ماه» تقدیم شوند.

۱۶:۲۸–۲۵ (ر.ک. لاو ۵:۲۳–۸).

۲۶:۲۸–۳۱ (ر.ک. لاو ۱۸:۲۳).

۱:۲۹–۶ (ر.ک. لاو ۲۳:۲۳–۲۵).

۷:۲۹–۱۱ (ر.ک. لاو ۲۶:۲۳–۳۲).

۱۲:۲۹–۳۸ (ر.ک. لاو ۳۳:۲۳–۴۳).

۱:۳۰–۱۶ این فصل در خصوص قوانین مربوط به نذر نمودن که در کتاب لاویان ۱:۲۷–۳۳ عنوان شده است توضیحات بیشتری می‌دهد. اصل اساسی که مردان باید به آن پایبند باشند در آیهٔ ۲ بیان می‌شود. سپس با قاطعیت اعلام می‌گردد که یک مرد مسوول نذرِ زنان خانه و خانواده‌اش است (آیات ۳–۱۶). پدر یا شوهر می‌تواند نذر دختر یا همسرش را باطل کند. اما سکوت آن مرد، در صورتی که از نذر باخبر باشد، بدین معنا است که نذر باید اَدا شود.

۲:۳۰ نذر ... به تکلیفی. یعنی قول دهد کاری را انجام دهد و یا قول دهد کاری را انجام ندهد. مسیح در انجیل متی ۳۳:۵ این آیه را مد نظر دارد.

۹:۳۰ زن بیوه یا مطلقه [طلاق‌گرفته]. کلام این زنان، که مردی بر آنها اقتدار ندارد، برای استوار نگاه داشتن نذر بسنده می‌باشد.

۱:۳۱–۵۴ این فصل با فصل‌های قبلی کتاب اعداد ارتباط دارد: انتقام از مِدیان (آیات ۲، ۳؛ ۱۰:۲–۱۰)؛ صورِ مِدیانی (آیهٔ ۸؛ ۱۵:۲۵)؛ بَلعام (آیات ۸، ۱۶؛ ۲:۲۲–۲۵:۲۴)؛ فِغور (آیهٔ ۱۶؛ ۱:۲۵–۹، ۱۴، ۱۵)؛ طهارت پس از تماس با جنازه (آیات ۱۹–۲۴؛ ۱۱:۱۹–۱۹)؛ تأمین نیازهای کاهنان و لاویان (آیات ۲۸–۴۷؛ ۸:۱۸–۳۲). نبرد با مِدیان، به قصد انتقام اسراییل از دشمنان خدا، سرمشق و نمونه‌ای است که نشان می‌دهد خدا به این منظور فرمان جهاد می‌دهد (ر.ک. تث ۱:۲۰–۱۸).

۱:۳۱–۱۱ خداوند به اسراییل فرمان می‌دهد به این دلیل از مِدیان انتقام بگیرند که در واقعهٔ فِغور آنها مسوول فساد و انحراف قوم اسراییل بودند (۱:۲۵–۱۸).

۲:۳۱ به قوم خود ملحق خواهی شد [خواهی پیوست]. اشاره‌ای مؤدبانه به مرگ است (ر.ک. پید ۸:۲۵، ۱۷؛ ۲۹:۳۵).

۱۲:۳۱–۲۴ کل مِدیان، جز دوشیزگان، باید کشته شوند. هم سربازان و هم هر آنچه غنیمت گرفته بودند باید تطهیر گردند.

۱۷:۳۱ کشتن کودکان پسر و زنانی که امکان باروری داشتند به معنای ریشه‌کن نمودن مِدیان

بود تا دیگر هرگز نتوانند قوم اسراییل را به گناه وادارند. آن اهالی مِدیان که در کتاب داوران ۱:۶–۶ به آنها اشاره می‌گردد از اصل و نَسَب دیگری می‌باشند. آن اهالی مِدیان که در اینجا نیست و نابود می‌شوند در موآب زندگی می‌کردند.

۲۵:۳۱–۵۴ غنیمت‌های جنگی میان کسانی که رفتند و جنگیدند و کسانی که ماندند و به جبهه نرفتند به یکسان تقسیم گشت.

۱:۳۲–۴۲ طایفه‌های روبین و جاد دلشان می‌خواست در زمینی که فتح نموده بودند ساکن شوند، زیرا صاحب گلّه‌ها و دام‌های فراوانی بودند و آن زمین برای چراندن گلّه‌ها مناسب بود. موسی به این دو طایفه به اضافهٔ نیمی از طایفهٔ مَنَسی آن زمین‌ها را می‌بخشد، فقط به این شرط که برای فتح کنعان دوشادوش بقیه تلاش کنند.

۳:۳۲ عَطاروت ... بِعون. مکان جغرافیایی این منطقه‌ها مشخص نیست. اما همگی میان وادی اَرنون در جنوب و وادی یَبوق در جنوب قرار داشتند.

۸:۳۲ به همین‌طور پدران شما عمل نمودند. ترس موسی این بود که اگر این دو طایفه راحت و بی‌دردسر سامان بگیرند، (۱) در فتح کنعان به یاری ده طایفهٔ دیگر نخواهند آمد و (۲) این اتفاق می‌تواند در همان ابتدای ورود به سرزمین موعود جرقهٔ یک شورش را شعله‌ور سازد. همان‌گونه که تقریباً چهل سال پیش آن ده مأمور شناسایی مردم را در قادِش از فتح سرزمین موعود منصرف کردند (آیات ۹–۱۳؛ ۲۶:۱۳–۴:۱۴)، عدم همکاری این دو طایفه نیز می‌توانست دوباره موجب دلسردی قوم گردد (آیهٔ ۱۵).

۲۳:۳۲ گناه شما شما را درخواهد گرفت. آن دو طایفه تعهد دادند که برای فتح سرزمین موعود رزمنده تدارک بینند. این توافق موسی را راضی

نبردها در بیابان

دشمن	مکان	مرجع آیات
عمالیق	رِفیدیم	خُروج ۸:۱۷-۱۶
عمالیقیان و کنعانیان	حُرمه	اعداد ۴۵:۱۴
عَراد	حُرمه	اعداد ۱:۲۱-۳
اَموریان	یاهَص	اعداد ۲۱:۲۱-۲۵
باشان	اِدرِعی	اعداد ۳۳:۲۱-۳۵
مِدیان		اعداد ۱:۳۱-۱۲

نمود. با این حال، این را می‌افزاید که شرکت نکردن در این امر گناه است و خدا به یقین بر گناه این دو طایفه انگشت خواهد گذاشت و آنها را به خاطر گناهشان مجازات خواهد نمود.

۳۳:۳۲ نصف سَبط [طایفهٔ] مَنَسی. زمانی که طایفهٔ روبین و جاد برای سکونت در شرق اردن به توافق رسیدند، نصف طایفهٔ مَنَسی نیز که صاحب گلّه و دام فراوان بودند به آنها پیوستند تا در همان منطقه ساکن شوند. اما آیات ۳۹–۴۲ گویای این است که طایفهٔ مَنَسی شهرهایی را که هنوز فتح نشده بودند گرفتند و در شمال جِلعاد ساکن شدند.

ب. چکیدهٔ سفر در بیابان (۱:۳۳–۴۹)

۱:۳۳–۴۹ به فرمان خداوند، موسی از مناطقی که قوم اسراییل در فاصلهٔ مصر و دشت موآب در آنجا اردو زدند و مقیم شدند فهرستی تهیه می‌کند و آنها را مکتوب می‌نماید. نکتهٔ شایان توجه این است که در این فهرست از چهل منطقه نام برده می‌شود (به جز رَعمَسیس و دشت موآب) که نشان

از آن چهل سالی است که در بیابان سپری گشت. تعدادی از مکان‌هایی که قبلاً از آنها نام برده شده است در این فهرست وجود ندارند و برخی مناطق نیز فقط در این فهرست از آنها نام برده می‌شود. خدایی که اسراییلیان را برای فتح کنعان رهبری و هدایت خواهد نمود (۳۳:۵۰–۵۶) همان خدایی است که در بیابان آنها را راهبر و راهنما بود.

ج. چشم‌انتظار فتح سرزمین (۳۳:۵۰–۳۶:۱۳)

۳۳:۵۰–۳۶:۱۳ از همان ابتدای کتاب اعداد، هدف قوم اسراییل ورود به سرزمین موعود می‌باشد. این آخرین بخش از کتاب اعداد مستقر شدن و سامان یافتن در کنعان را چشم‌انتظار است.

۳۳:۵۰–۵۶ فرمان خدا این است که جمیع کنعانیان، به همراه نمادها و نشانه‌های بت‌پرستی‌شان، نیست و نابود و ریشه‌کن شوند.

۳۳:۵۲ مکان‌های بلند ایشان. مذبح‌ها و زیارتگاه‌های کنعانیان در این تپه‌ها و مکان‌های بلند ساخته شده بودند.

۳۳:۵۶ به همان‌طوری که قصد نمودم که با ایشان رفتار نمایم، با شما رفتار خواهم نمود. اگر قوم اسراییل از اطاعت خدا غفلت کنند، هدف مجازات خدا قرار خواهند گرفت، دقیقاً به همان شکلی که کنعانیان مجازات شدند.

۳۴:۱–۱۵ خدا حد و مرز سرزمین کنعان را دقیق و مو به مو برای قوم اسراییل توضیح می‌دهد. متأسفانه، زمانی که این سرزمین فتح شد، مرزهایش بسی محدودتر از این مرزهای تعیین‌شده بودند.

۳۴:۱۳ به نُه سَبط [طایفه] و نصف داده شود. سرزمینی که قرار بود فتح گردد باید به نُه طایفه و نصف یک طایفه بخشیده می‌شد. دو طایفه و نصف یک طایفه قبلاً در آن سوی رود اردن میراث خود را صاحب گشته بودند (۳۲:۱–۴۲).

۳۴:۱۶–۲۹ خداوند مردانی را تعیین می‌کند که مسوولیتشان تقسیم سهم زمین‌های کنعان بود: اِلیعازر کاهن (۲۰:۲۵، ۲۶)، یوشع که فرمانده بود (۲۷:۱۸–۲۳)، سایر رهبران هر ده طایفه که باید سهم خود را صاحب می‌گشتند. توجه نمایید که این مردان پسران رهبرانی هستند که در فصل ۱:۵–۱۵ از آنها نام برده می‌شود.

۳۵:۱–۸ چهل و هشت شهر در گوشه و کنار سرزمین کنعان به لاویان داده می‌شود. طایفهٔ لاوی جزو طایفه‌هایی نبود که سهمیهٔ مشخص داشته باشد. قرار بود آنها در میان سایر طایفه‌ها ساکن شوند. فهرست این چهل و هشت شهر در کتاب یوشع ۲۱:۱–۴۲ عنوان شده است.

۳۵:۲ از نصیب [سهم] مِلک خود. به گفتهٔ آیهٔ ۱۸:۲۳، لاویان هیچ زمینی در کنعان به میراث نگرفتند. در نتیجه، لاویان مالک این شهرها نبودند، بلکه فقط در آنها زندگی می‌کردند. **نواحی شهرها را از اطراف آنها.** در اطراف شهرها به لاویان چراگاه داده شد تا گلّه‌ها و دام‌هایشان را در آنجا پرورش دهند.

۳۵:۹–۳۴ شش شهر از شهرهای لاویان شهرهای پناهگاه نام گرفتند (ر.ک. تث ۱۹:۱–۱۳). این شهرها امنیتگاه کسانی بودند که غیر عمد یک نفر را کشته بودند. این شهرها به چنین کسانی (آدمکشان) پناه می‌دادند.

۳۵:۱۲ ولّی مقتول. این اصطلاح به خویشاوند نزدیک اشاره دارد، یعنی کسی که از سوی خانواده انتخاب می‌شود تا به این فقدان رسیدگی نماید. این خویشاوند نزدیک می‌کوشد اجازه ندهد خون مقتول پایمال شود. او از تلاش برای خونخواهی

بازنمی‌ایستد. اما قاتل باید زنده بماند تا حکم درخور و سنجیده‌ای در حق او صادر شود.

۱۹:۳۵ این حکم قصاص و مجازاتِ سریع و بی‌درنگ بنا بر کتاب پیدایش ۵:۹، ۶ صادر گشته است.

۲۴:۳۵ جماعت در میان قاتل و ولّی خون ... داوری نمایند. از جماعت خواسته می‌شود انگیزهٔ قاتل را ارزیابی نمایند که آیا به قصد کینه و دشمنی مرتکب قتل شده است و یا کینه و دشمنی در کار نبوده است. اگر قاتل به قصد و نیّت پلید دست به قتل زده است، به مدعیِ خون سپرده می‌شود تا جانش گرفته شود. ولی، اگر ثابت شود میان قاتل و مقتول کینه و دشمنی وجود نداشته است، به قاتل اجازه داده می‌شود در شهر پناهگاه ماندگار شود.

۲۵:۳۵ تا موت [مرگ] رییس کَهَنه [کاهن اعظم]. آدمکشی که به قصد و نیّت پلید مرتکب قتل نشده باشد می‌تواند تا هنگامی که کاهن اعظم در قید حیات است در شهر پناهگاه باقی بماند. مرگ کاهن اعظم به گذشتهٔ آن آدمکش پایان می‌دهد و شروع تازه‌ای را به او نوید می‌بخشد.

۳۰:۳۵ شاهدان. هیچ‌کس نباید فقط با شهادت یک شاهد حکم مرگش صادر شود. در کلیهٔ حکم‌های اعدام، وجود دو یا بیش از دو شاهد لازم است (ر.ک. توضیحات تث ۶:۱۷، ۷؛ ۱۵:۱۹).

۳۳:۳۵ خون زمین را ملوّث [نجس] می‌کند. اگرچه قتل و آدمکشی غیر عمد زمین را آلوده می‌سازد، مرگ قاتل کفارهٔ آن قتل به حساب می‌آید. کوتاهی در رعایت این اصول زمین را ناپاک می‌گرداند. اگر کل زمین ناپاک شود، خداوند دیگر در جمع اهالی آن سرزمین ساکن نخواهد شد.

۱:۳۶-۱۳ موضوعی که در اینجا مطرح می‌شود به تصمیمی ربط دارد که در خصوص میراث زنان در فصل ۱:۲۷-۱۱ گرفته شد. اگر زنی که صاحب میراث است با مردی از طایفهٔ دیگر ازدواج کند، طایفهٔ زن در سال یوئیل سهمیهٔ میراث خود را از دست خواهد داد. پس زنی که صاحب میراث زمین است باید با مردی از طایفهٔ خودش ازدواج نماید.

۱۲:۳۶ مَنَسی ... منکوحه شدند [ازدواج کردند]. دختران صِلُفحاد نمونهٔ اطاعت از احکام خدا هستند، اطاعتی که باید در جمیع قوم اسراییل مشهود باشد. میراث آن دختران ثمرهٔ مستقیم اطاعتشان از خداوند است. این درسی اصلی و اساسی است که در سراسر کتاب اعداد بر آن تأکید می‌گردد.

کتاب

تثنیه

عنوان

ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی (معروف به ترجمهٔ هفتادتنان) عبارت «نسخهٔ این شریعت» (۱۸:۱۷) را به اشتباه «شریعت دوم» ترجمه نموده است که در ترجمهٔ کتاب‌مقدس به زبان لاتین (معروف به ترجمهٔ وُلگاته) «تثنیه» معنا می‌شود. «این است سخنان» عنوان این کتاب در زبان عبری می‌باشد که در اصل از دو واژهٔ آغازین این کتاب گرفته شده است. «این است سخنان» توصیف بهتری برای این کتاب است، چرا که کتاب تثنیه «شریعت دوم» نمی‌باشد، بلکه شامل کلام موسی در شرح و توضیح شریعت می‌باشد. کتاب تثنیه پایان‌بخش مجموعهٔ پنج کتاب تورات است.

نویسنده و تاریخ نگارش

از دیرباز، موسی را نویسندهٔ این کتاب می‌دانند، زیرا شهادت خود کتاب تثنیه هم این است که موسی آن را به قلم درآورد (۱:۱، ۵؛ ۹:۳۱، ۲۲، ۲۴). هم عهدعتیق (۱ پاد ۳:۲؛ ۵۳:۸؛ ۲ پاد ۶:۱۴؛ ۱۲:۱۸) و هم عهدجدید (اع ۲۲:۳، ۲۳؛ روم ۱۹:۱۰) تأیید می‌کنند موسی نویسندهٔ کتاب تثنیه است. این درست است که فصل‌های ۴۸:۳۲–۱۲:۳۴ پس از مرگ موسی به کتاب افزوده شدند (احتمالاً، به دست یوشع)، اما بقیهٔ بخش‌های این کتاب به قلم موسی نوشته شدند، دقیقاً پیش از آنکه در سال ۱۴۰۵ ق.م. دیده از جهان ببندد.

بیشتر فصل‌های کتاب تثنیه شامل بدرودهای پایانی موسی، آن سپیدموی صد و بیست ساله، هستند که در قالب وعظ و سخنرانی خطاب به قوم اسراییل بیان شدند. این سخنرانی‌ها در روز اول ماه یازدهم چهلمین سال خروج قوم اسراییل از مصر آغاز گشتند (۳:۱). سخنرانی‌های موسی را می‌توان ماه‌های دی و بهمن سال ۱۴۰۵ ق.م. تاریخ‌گذاری کرد. در واپسین هفته‌های عمر موسی، او این سخنرانی‌ها را مکتوب نمود و به کاهنان و مشایخ داد تا آن نوشته‌ها را برای نسل‌های آینده محفوظ نگاه دارند (۹:۳۱، ۲۴–۲۶).

پیشینه و چارچوب

کتاب تثنیه نیز همانند کتاب لاویان گذر تاریخ را شرح نمی‌دهد، بلکه کل رویدادهای کتاب در یک مکان ثابت و در مدتی حدود یک ماه صورت می‌گیرند (ر.ک. تث ۳:۱؛ ۸:۳۴؛ یوش ۶:۵–۱۲). قوم اسراییل در یک دشت میان کوه‌ها، در شرق رود اردن، اردو زده بودند (تث ۱:۱). این منطقه در کتاب اعداد ۱۳:۳۶ «عَرَبات [دشت] موآب» نام دارد، دشتی در شمال وادی اَرنون، در آن سوی رود اردن از سمت اریحا. تقریباً، چهل سال از خروج قوم اسراییل از مصر سپری شده بود.

کتاب تثنیه به رویدادهای هفته‌های آخر زندگی موسی می‌پردازد. بازگویی مکاشفهٔ الهی از زبان موسی خطاب به قوم اسراییل مهم‌ترین رویداد این

کتاب است (۱:۱-۳۰:۲۰؛ ۳۱:۳۰-۳۲:۴۷؛ ۳۳:۱-۲۹). سایر رویدادهای ثبت‌شده از این قرارند: (۱) مکتوب نمودن شریعت در یک کتاب و مأموریت بخشیدن به یوشع در مقام رهبر جدید قوم (۱:۳۱-۲۹)؛ (۲) موسی از فراز کوه نبو به تماشای سرزمین کنعان می‌ایستد (۴۸:۳۲-۵۲؛ ۱:۳۴-۴)؛ (۳) مرگ موسی (۵:۳۴-۱۲).

مخاطبان اولیهٔ کتاب تثنیه، چه آنها که پیغام شفاهی گرفتند و چه آنها که به ایشان مکتوب گشت، نسل دوم قوم اسراییل هستند. کل آن نسلِ چهل تا شصت ساله (به جز یوشع و کالیب که بزرگ‌تر بودند) در مصر به دنیا آمدند و خاطرات کودکی یا نوجوانی‌شان با رویداد خروج قوم از مصر شکل گرفته بود. کمتر از چهل‌ساله‌ها در دوران سرگردانی در بیابان چشم به جهان گشوده و بزرگ شده بودند. همه با هم، نسلی را تشکیل می‌دادند که چهل سال پس از خروج از مصر (۱:۳۴-۳۹)، به رهبری یوشع، در آستانهٔ فتح سرزمین کنعان قرار داشتند.

موضوعات تاریخی و الهیاتی

کتاب تثنیه نیز همچون کتاب لاویان شامل احکام و دستورات شرعی است. اما مخاطبش قوم اسراییل است، نه کاهنان. موسی نسل دوم اسراییل را فرا می‌خواند تا به خداوند توکل کنند و مطیع عهدی باشند که در حوریب (سینا) با ایشان بست. او با اشاره به تاریخ گذشتهٔ اسراییل منظور خود را بیان می‌کند. موسی سرکشی و طغیان اسراییل به خداوند در حوریب (۷:۹-۱۱:۱۰) و در قادِش (۲۶:۱-۴۶) را به یاد آنها می‌آورد، سرکشی و طغیانی که عواقبی ویرانگر به همراه داشت. موسی وفاداری خداوند را نیز به ایشان یادآور می‌شود که چگونه قوم را بر دشمنانش پیروز گرداند (۲۴:۲-۱۱:۳؛ ۲:۲۹، ۷، ۸).

از همه مهم‌تر، موسی قوم اسراییل را فرا می‌خواند تا سرزمینی را که خدا به پدرانشان، ابراهیم و اسحاق و یعقوب، وعده داده بود فتح کنند (۸:۱؛ ۱۰:۶؛ ۵:۹؛ ۱۳:۲۹؛ ۲۰:۳۰؛ ۴:۳۴؛ ر.ک. پید ۱۸:۱۵-۲۱؛ ۳:۲۶-۵؛ ۱۲:۳۵). علاوه بر نگاه به گذشته، موسی به آیندهٔ قوم اسراییل هم می‌نگرد و خاطرنشان می‌سازد که اگر از اطاعت خدا غافل بمانند، میان امت‌ها پراکنده خواهند شد و تحقق سوگند خدا به نیاکانشان را به چشم نخواهند دید (۲۵:۴-۳۱؛ ۲۲:۲۹-۱۰:۳۰؛ ۲۶:۳۱-۲۹).

کتاب تثنیه، در کنار کتاب مزامیر و اشعیا، از صفت‌های خدا سخن بسیار می‌گوید. از این‌رو، در عهدجدید بیش از چهل بار از این کتاب نقل‌قول شده و بارها به محتوای آن اشاره گشته است (البته نه به اندازهٔ مزامیر و اشعیا). کتاب تثنیه مکشوف می‌کند که خداوند تنها خدای حقیقی است (۳۹:۴؛ ۴:۶)، او باغیرت است (۲۴:۴)، او وفادار است (۹:۷)، او بامحبت است (۱۳:۷)، او رحیم است (۳۱:۴). اما خدایی است که گناه خشم او را برمی‌انگیزد (۱۵:۶). این خدایی است که اسراییل را به نزد خویش می‌خواند. بیش از دویست و پنجاه بار، موسی این عبارت را به قوم اسراییل بازگو می‌نماید: «یهوه خدای تو.» قوم اسراییل خوانده می‌شوند تا با سلوک نمودن در طریق‌های خدا و نگاه داشتن احکامش (۱۲:۱۰، ۱۳) خدای خود را اطاعت کنند (۲:۲۸)، از او بترسند (۱۲:۱۰)، او را دوست داشته باشند (۱۲:۱۰)، او را خدمت و عبادت نمایند (۱۲:۱۰). با اطاعت از خداوند، قوم اسراییل از برکت‌های او بهره‌مند می‌گردند (۱:۲۸-۱۴). پایه و اساس اطاعت کردن و در پی قدوسیت رفتن و پاک زیستن بر شخصیت خدا استوار است. به خاطر خدا بودنِ خدا و به خاطر شخصیت و ذات خدا، قوم خدا باید مقدس باشند (ر.ک. ۶:۷-۱۱؛ ۶:۸، ۱۱، ۱۸؛ ۱۲:۱۰، ۱۶، ۱۷؛ ۱۳:۱۱؛ ۳:۱۳، ۴؛ ۱:۱۴، ۲).

مسایل تفسیری

خوانندهٔ کتاب تثنیه هنگام تفسیر این کتاب با سه موضوع دشوار روبه‌رو خواهد بود. نخستین مورد این است که آیا تثنیه یک کتاب مستقل است یا بخشی از یک مجموعهٔ بزرگ‌تر به نام تورات می‌باشد؟ کتاب‌مقدس همواره تورات را یک مجموعهٔ واحد به حساب می‌آورد و کتاب تثنیه را از تورات جدا نمی‌بیند. کتاب تثنیه فرض را بر این قرار می‌دهد که خواننده‌اش با چهار کتاب قبلی آشنا است. در واقع، کتاب تثنیه هرچه در کتاب پیدایش تا اعداد مکشوف گشته است در کانون توجه قرار می‌دهد و ذهن قوم را که در آستانهٔ ورود به سرزمین موعود هستند به نکته‌های کاربردی و عملی این کلام معطوف می‌دارد. در کلیهٔ دست‌نوشته‌های تورات به زبان عبری، تقسیم‌بندی تورات دقیقاً به همین شکلی است که اکنون در دسترس ما می‌باشد. این یگانگی در تقسیم‌بندی بدین معنا است که کتاب تثنیه یک بخش معین و مشخص، شامل آخرین سخنان موسی به اسراییل، است که همچنین می‌توان آن را به چشم یک کتاب مجزا نیز در نظر گرفت.

دومین مورد این است که آیا ساختار کتاب تثنیه بر پایهٔ عهدنامه‌های رایج در روزگار موسی بنا است؟ در دهه‌های اخیر، بسیاری از پژوهشگران بر این باورند که سبک موسی در نوشتن این کتاب به ساختار عهدنامه‌های خاورمیانهٔ باستان در هزار و پانصد سال قبل از میلاد مسیح (تقریباً، زمان موسی) شباهت دارد. این عهدنامه‌های حکومتی (حاکمی که رأی و ارادهٔ خود را به تابعانش حکم می‌نمود) ساختار مخصوص به خود را داشتند که با ساختار عهدنامه‌های پانصد سال قبل از مسیح متفاوت بودند. محتوای این عهدنامه‌ها معمولاً از این قرار بود: (۱) مقدمه – معرفی دو طرف عهدنامه؛ (۲) پیش‌گفتار تاریخی – تاریخچهٔ رفتار پادشاه با تابعانش؛ (۳) شرط‌های عمومی و شرط‌های خاص؛ (۴) شاهدان؛ (۵) برکت‌ها و لعنت‌ها؛ (۶) تأیید و تصویب عهد و سوگند. باور عمومی بر این است که کتاب تثنیه تقریباً با چنین ساختاری پیش رفته است.

اگرچه این نظر موافق وجود دارد که در ساختار کتاب تثنیه آیات ۱:۱–۵ را می‌توان مقدمه دانست و آیات ۵:۱–۴۳:۴ را پیش‌گفتار تاریخی در نظر گرفت و فصل‌های ۲۷ و ۲۸ را شامل برکت‌ها و لعنت‌ها دانست، در خصوص هماهنگی بقیهٔ این کتاب با ساختار مورد نظر توافقی وجود ندارد. هرچند ممکن است در دشت موآب یک تجدید عهد صورت گرفته باشد، این موضوع در کتاب تثنیه چه مستقیم و چه غیر مستقیم شرح داده نمی‌شود. بهترین کار این است که کتاب تثنیه را به شکل و ساختاری که خودش اعلام می‌کند بپذیریم: شرح و توضیح شریعت از زبان موسی، برای نسل جدید. ساختار این کتاب پیروِ سخنرانی‌های موسی است.

سومین مورد این است که عهدی که در زمین موآب بسته شد چه می‌باشد (۱:۲۹)؟ بسیاری بر این اعتقادند که این عهد تجدید عهد کوه سینا است که تقریباً چهل سال پیش با نسل اول اسراییل بسته شد. در اینجا، گویا موسی همان عهد را تجدید می‌کند و با نسل دوم اسراییل در میان می‌گذارد. دیدگاه دیگر بر این باور است که عهد نامبرده عهد فلسطینیان است که حق و حقوق امت اسراییل را برای مالکیت آن سرزمین تضمین می‌کند، هم برای آن زمان و هم برای آینده. سومین نظریه این است که موسی در فصل‌های ۲۹ و ۳۰ از عهدی تازه سخن می‌گوید، چرا که می‌داند قوم اسراییل از پایبند ماندن به عهد کوه سینا قاصر می‌مانند. به نظر می‌رسد این سومین دیدگاه بهترین دیدگاه باشد.

تقسیم‌بندی

۱. مقدمه: چارچوب تاریخی سخنرانی‌های موسی (۱:۱-۴)
۲. نخستین خطابهٔ موسی: پیش‌گفتار تاریخی (۱:۵-۴۳:۴)
الف. مرور تاریخچهٔ رحمت خدا از حوریب تا بیت‌فِغور (۱:۵-۲۹:۳)
ب. تذکر در خصوص اطاعت از شریعت (۱:۴-۴۰)
ج. تعیین سه شهر پناهگاه (۴۱:۴-۴۳)
۳. دومین خطابهٔ موسی: شرط‌های عهد کوه سینا (۴۴:۴-۶۸:۲۸)
الف. مقدمه (۴۴:۴-۴۹)
ب. اصول اولیهٔ رابطهٔ قوم اسراییل با خداوند (۱:۵-۳۲:۱۱)
۱) ده فرمان (۱:۵-۳۳)
۲) تعهد کامل به خداوند (۱:۶-۲۵)
۳) دوری جستن از بت‌های سایر امت‌ها (۱:۷-۲۶)
۴) هشدار دربارهٔ فراموش کردن خداوند (۱:۸-۲۰)
۵) اشاره به سرکشی قوم اسراییل در گذشته (۱:۹-۱۱:۱۰)
۶) اندرز دربارهٔ ترس از خداوند و دوست داشتن خداوند و اطاعت از ارادهٔ خداوند (۱۲:۱۰-۳۲:۱۱)
ج. شرط‌های خاص برای زندگی در سرزمین جدید (۱:۱۲-۱۹:۲۶)
۱) رهنمودها برای عبادت (۱:۱۲-۱۷:۱۶)
۲) رهنمودها برای رهبری (۱۸:۱۶-۲۲:۱۸)
۳) رهنمودها برای نظم و ترتیب اجتماعی (۱:۱۹-۱۴:۲۳)
۴) رهنمودها برای احکام مختلف (۱۵:۲۳-۱۹:۲۵)
۵) نوبرها و ده‌یک‌ها در سرزمین موعود (۱:۲۶-۱۵)
۶) تأییدیه بر اطاعت نمودن (۱۶:۲۶-۱۹)
د. برکت‌ها و لعنت‌های عهد (۱:۲۷-۶۸:۲۸)
۴. سومین خطابهٔ موسی: عهد دیگر (۱:۲۹-۲۰:۳۰)
۵. رویدادهای پایانی (۱:۳۱-۱۲:۳۴)
الف. تغییر رهبری (۱:۳۱-۸)
ب. خواندن تورات در آینده (۹:۳۱-۱۳)
ج. سرود موسی (۱۴:۳۱-۴۷:۳۲)
۱) پیشگویی غفلت اسراییل (۱۴:۳۱-۲۹)
۲) شهادت سرود موسی (۳۰:۳۱-۴۳:۳۲)
۳) اعلام سرود موسی (۴۴:۳۲-۴۷)
د. واپسین رویدادهای زندگی موسی (۴۸:۳۲-۱۲:۳۴)
۱) حکم در خصوص مرگ موسی (۴۸:۳۲-۵۲)
۲) دعای برکت موسی (۱:۳۳-۲۹)
۳) مرگ موسی (۱:۳۴-۱۲)

۱. مقدمه: چارچوب تاریخی سخنرانی‌های موسی (۱:۱-۴)

۱:۱-۴ این مقدمه چارچوب کتاب تثنیه و هدفش را مشخص می‌کند.

۱:۱ سخنانی که موسی ... گفت. تقریباً، کل کتاب تثنیه شامل سخنرانی‌های پایان عمر موسی است. به گفتهٔ آیهٔ ۳، موسی به اقتدار خدا عمل می‌کند، زیرا کلامی که با الهام روح خدا بر زبان می‌آورد مطابق با احکامی است که خدا به او عطا نمود. **با تمامی اسراییل.** این عبارت، که دوازده بار در این کتاب به کار می‌رود، بر اتحاد قوم اسراییل و بر این حقیقت تأکید دارد که این کلام موسی برای همگان و برای تمامی دوران‌ها می‌باشد. **بیابان عَرَبه، مقابل سوف.** به جز اردن و عَرَبه، جغرافیای سایر مناطقی که آیهٔ ۱:۱ از آنها نام می‌برد نامعلوم است و نمی‌توان محل دقیق آنها را مشخص نمود، هرچند این مناطق نیز می‌توانند در همان مسیر شمال اسراییل از خلیج عَقَبه قرار داشته باشند (ر.ک. اعد ۳۳). دشتی که در اینجا از آن نام برده می‌شود یک فرورفتگی و وادی وسیع است که از دریای جلیل در شمال تا خلیج عَقَبه در جنوب امتداد داشت. قوم اسراییل در شرق رود اردن، در این درّه، اردو زدند.

۲:۱ سفر یازده روزه. فاصلهٔ حوریب تا قادِش بَرنیع دویست و چهل کیلومتر است. قادِش در مرز جنوبی سرزمین موعود قرار دارد. پای پیاده، این سفر یازده روز طول می‌کشد. اما برای قوم اسراییل سی و هشت سال طول کشید. **حوریب.** کوه سینا در کتاب تثنیه به این نام خوانده می‌شود که به معنای «متروکه» می‌باشد، نامی مناسب مناطق اطراف کوه سینا که برهوت و نامطلوب بودند. **جبل [کوه] سِعیر.** جنوب دریای مرده، در اَدوم.

۳:۱ سال چهلم. یعنی چهلمین سال خروج از مصر. سال‌های داوری الهی رو به پایان بودند (اعد ۱۴:۳۳، ۳۴). **ماه یازدهم.** (دی یا بهمن سال ۱۴۰۵ ق.م.). کتاب اعداد فصل‌های ۲۰-۳۶ رویدادهای سال چهلم را ثبت نموده است.

۴:۱ سیحون ... عوج. اینها دو پادشاه اَموریان بودند که یهودیان در منطقهٔ رود اردن بر آنها چیره شدند (ر.ک. ۲:۲۴-۳:۱۱؛ اعد ۲۱:۲۱-۳۵).

۲. نخستین خطابهٔ موسی: پیش‌گفتار تاریخی (۱:۵-۴:۴۳)

۱:۵-۴:۴۳ این آیات در اصل شامل نخستین سخنرانی موسی می‌باشند. موسی شرح و توضیح شریعت را با کلامی آغاز می‌کند که قوم را به ورود به سرزمین کنعان فرا می‌خواند (آیات ۶-۸) و این همان تحقق عهد خدا با ابراهیم است (ر.ک. پید ۱۵:۱۸-۲۱). در سراسر کتاب تثنیه، موسی از این وعده و عهد سخن می‌گوید (۱:۳۵؛ ۴:۳۱؛ ۶:۱۰، ۱۸، ۲۳؛ ۷:۸، ۱۲؛ ۸:۱، ۱۸؛ ۹:۵؛ ۱۰:۱۱؛ ۱۱:۹، ۲۱؛ ۱۳:۱۷؛ ۱۹:۸؛ ۲۶:۳، ۱۵؛ ۲۷:۳؛ ۲۸:۱۱؛ ۲۹:۱۳؛ ۳۰:۲۰؛ ۳۱:۷، ۲۰-۲۳؛ ۳۴:۴). سپس رحمت‌های خدا را در تاریخ اسراییل به آنها یادآور می‌شود (۱:۹-۳:۲۹) و قوم اسراییل را می‌خواند تا از عهدی که خداوند در کوه سینا به ایشان عطا نمود اطاعت کنند (۴:۱-۴۰). این بخش مقدماتی با توضیح دربارهٔ اختصاص سه شهر پناهگاه در شرق رود اردن به پایان می‌رسد (۴:۴۱-۴۳).

الف. مرور تاریخچهٔ رحمت خدا از حوریب تا بیت‌فِغور (۱:۵-۳:۲۹)

۱:۵ بیان کردن. یعنی شفاف و مشخص نمود و ساده و واضح توضیح داد. هدف کتاب تثنیه این است که مفهوم و هدف شریعت را هنگام ورود قوم به سرزمینشان برای آنها روشن سازد. تثنیه

قرار بود در دوران سکونت قوم در سرزمینشان کتاب راهنمای شریعت باشد. در اینجا، موسی رویدادهای حوریب (سینا) را مرور نمی‌کند. آن رویدادها از زبان او و در کتاب‌های خروج و لاویان و اعداد ثبت هستند (ر.ک. خُرو ۱:۲۰– اعد ۱۰:۱۰). در کتاب تثنیه، موسی قوم را رهنمود می‌دهد چگونه با خدا گام بردارند و چگونه ارادهٔ خدا را در آن سرزمین به‌جا آورند و برکت یابند.

۷:۱، ۸ زمین. زمینی که خداوند پیش‌روی قوم اسراییل قرار داده بود تا بروند و مالکِ آن شوند، به شفافی، در آیهٔ ۷ توصیف می‌گردد. کوهستان اَموریان به ارتفاعات غرب دریای مرده اشاره دارد. دشت (عَرَبه) زمینی در یک وادی و فرورفتگی است که از دریای جلیل در شمال تا دریای مرده در جنوب امتداد داشت. «کوهستان» شامل ارتفاعاتی است که از شمال و جنوب تا مرکز سرزمین امتداد داشتند. این ارتفاعات در غرب دریای جلیل و رود اردن واقع بودند. «هامون [دشت]» به بلندی‌های کم‌ارتفاع در دامنه‌ها اشاره دارد که به سمت کرانهٔ دریای مدیترانه شیب داشتند (هموارى). وقتی از «جنوب» نام برده می‌شود، منظور بیابان خشک و برهوت است که تا جنوب امتداد دارد، از بِئرشَبَع تا بیابان. «کنارهٔ دریا» اشاره به زمین کنارهٔ دریای مدیترانه است. مرزهای سرزمین کنعان در کتاب اعداد ۱:۳۴–۱۵ مشخص شده‌اند. لبنان، به سمت شمال، مرز شمال غربی را تشکیل می‌داد. رود فرات نیز مرز شمال شرق سرزمین به حساب می‌آمد (ر.ک. اعد ۱:۳۴–۱۲).

۸:۱ خداوند [یهوه] ... قسم خورد. حکم خدا برای فتح آن سرزمین و مالکیت آن بر عهد خدا با ابراهیم و وعدهٔ آن سرزمین به او استوار بود (پید ۱۸:۱۵–۲۱). آن عهد و وعده برای اسحاق و یعقوب نیز بازگو شدند (پید ۳:۲۶–۵؛ ۱۳:۲۸–۱۵؛ ۱۲:۳۵). در کتاب تثنیه، هفت بار از این سه نفر که نیاکان قوم اسراییل هستند نام برده می‌شود (۸:۱؛ ۱۰:۶؛ ۵:۹؛ ۲۷؛ ۱۳:۲۹؛ ۲۰:۳۰؛ ۴:۳۴). خداوند وعده‌اش به این سه شخص را با یک سوگند مُهر و موم نمود. آن سوگند این است که خداوند هرگز وعده و تصمیم خود را تغییر نمی‌دهد (ر.ک. مز ۴:۱۱۰).

۹:۱–۱۸ (در خصوص پیش‌زمینهٔ این آیات: ر.ک. توضیحات خُرو فصل ۱۸).

۱۰:۱ ستارگان آسمان. خداوند به ابراهیم وعده داده بود نسل او همچون ستارگان آسمان بی‌شمار خواهند بود (ر.ک. پید ۵:۱۵؛ ۱۷:۲۲). افزایش جمعیت قوم اسراییل هم گواه است بر قصد و نیّت خدا و هم بر توانایی خدا در به انجام رساندن نخستین وعده‌هایش به ابراهیم.

۱۱:۱ هزار چندان. در زبان عبری، یعنی «عددی بی‌نهایت زیاد.»

۱۳:۱ مردان حکیم ... بیاورید. تحقق وعدهٔ خدا به ابراهیم مبنی بر بی‌شمار بودن نسل او برای موسی مشکل‌ساز شد. امت اسراییل چنان پرجمعیت بودند که موسی نمی‌توانست آن‌طور که باید آنها را رهبری کند. چاره این بود که موسی مردانی را تعیین کند تا در امر رهبری قوم یاور او باشند (ر.ک. خُرو ۱۳:۱۸–۲۷). این مردان باید (۱) حکیم باشند، یعنی بدانند چگونه از دانش خود استفاده کنند؛ (۲) باید فهیم باشند، یعنی قدرت تشخیص و توانایی سنجش و قضاوت داشته باشند؛ (۲) باید دانا باشند، یعنی باتجربه و محترم باشند (ر.ک. خُرو ۲۱:۱۸).

۱۹:۱–۲۱ (در خصوص پیش‌زمینهٔ این آیات: ر.ک. توضیحات اعد ۱۱:۱۰–۱۶:۱۲).

۲۲:۱–۴۶ (در خصوص پیش‌زمینهٔ این آیات: ر.ک. توضیحات اعد ۱۳؛ ۱۴).

۲۲:۱ مردانِ چند پیش‌روی خود بفرستیم. وقتی موسی از ایشان می‌خواهد آن سرزمین را مالک گردند، قوم اسراییل درخواست می‌کنند ابتدا چند تن برای شناسایی منطقه به آنجا بروند. گویا موسی درخواستشان را به حضور خداوند می‌برد و خداوند با درخواست آنها موافقت می‌نماید و به موسی می‌فرماید افرادی را به این منظور تعیین کند (اعد ۱:۱۳، ۲). بنابراین، موسی دوازده مرد را برای شناسایی زمین می‌فرستد (اعد ۱۷:۱۳–۲۰).

۲۶:۱ بلکه ... عصیان ورزیدید. قوم اسراییل در قادِش بَرنیع، به عمد، گردنکشی کردند و از حکم خدا برای فتح زمین سر باز زدند (اعد ۱:۱۴–۹).

۲۷:۱ همهمه کرده. قوم اسراییل در خیمه‌های خود فریاد شِکوه و شکایت سر دادند که خداوند از آنها بیزار است. فرض آنها این بود که خداوند ایشان را از مصر بیرون آورده است تا به دست اَموریان هلاکشان کند.

۲۸:۱ بنی‌عَناق. م.ت. «پسران عَناق.» عَناقیان، که ساکنان قدیمی سرزمین کنعان بودند، «عظیم» توصیف گشته‌اند (ر.ک. ۱۰:۲، ۲۱؛ ۲:۹؛ اعد ۳۲:۱۳، ۳۳). جمعیت آنها از اسراییلیان زیادتر بود و به طور خاص به سبب قدرت نظامی‌شان ترسناک به نظر می‌رسیدند.

۳۲:۱ شما به یهوه، خدای خود، ایمان نیاوردید. در اینجا نیز همانند کتاب اعداد ۱۱:۱۴ غفلت قوم از فتح زمین در همان ابتدای حضورشان در بیابان توضیح داده می‌شود. قوم اسراییل کلام خداوند را باور نکردند و از حکم خدا اطاعت ننمودند. نااطاعتی اسراییلیان نتیجهٔ بی‌ایمانی‌شان به خداوند بود.

۳۳:۱ در آتش ... در ابر. ابر در روز و آتش در شب راهنمای الهی اسراییل در بیابان بود (خُرو ۲۱:۱۳؛ اعد ۱۵:۹–۲۳). خداوند، که قوم اسراییل را در سراسر سفرشان در بیابان راهنمایی نموده بود، همان خداوند است که مکانی را در آن سرزمین موعود برای ایشان در نظر داشت. همان‌طور که خداوند ایشان را در گذشته هدایت نموده بود، در آینده نیز هادی‌شان خواهد بود.

۳۶:۱–۳۸ کالیب ... یوشع. به سبب ایمان و اطاعتشان، این دو نفر از داوری نجات یافتند (ر.ک. اعد ۲۴:۱۴؛ یوش ۸:۱۴، ۹).

۳۷:۱ خداوند [یهوه] ... بر من نیز خشم نموده. نااطاعتی موسی تقریباً مربوط به سی و نه سال پس از غفلت اسراییل در قادِش است (اعد ۱:۲۰–۱۳). اما موسی آن را هم جزیی از نااطاعتی اسراییل از خداوند بیان می‌کند، چون نااطاعتی موسی همچون نااطاعتی اسراییل بود. موسی هم مانند قوم اسراییل در حرمت نهادن به کلام خداوند کوتاهی نمود، به خاطر جلال دادن خویش سرکشی کرد، از حکم شفاف خدا سرپیچی نمود، و به جای سخن گفتن با صخره به آن ضربه زد. بنابراین، موسی نیز از خشم خدا در امان نماند و مانند قوم اسراییل اجازهٔ ورود به سرزمین موعود نیافت (اعد ۱۲:۲۰).

۴۱:۱–۴۵ بی‌اعتنایی قوم اسراییل به حکم خداوند از آنجا مشخص است که گستاخ شدند و پس از آنکه خداوند به آنها فرمود که نباید به زمین داخل شوند، به تکاپو افتادند تا وارد آن سرزمین شوند. این بار، با تلاش خودشان راهی آن سرزمین شدند تا آنجا را فتح کنند و بدین‌گونه سرکشی خویش را نشان دادند. اما با حملهٔ اَموریان مجبور به عقب‌نشینی شدند. خداوند از یاری رساندن به آنها خودداری ورزید و با شکستشان همدردی نکرد، که این نشان ناراضی بودن خدا از ایشان بود. آن نسل سی و هشت سال در بیابان سرگردان ماندند و در همان بیابان عمرشان به پایان رسید (ر.ک. اعد ۱۵–۱۹).

۴۶:۱ در قادِش ... روزهای بسیار ماندید. این عبارت حاکی از آن است که قوم اسراییل در آن سی و هشت سال، که در بیابان سرگردان بودند، روزهای زیادی را در محدودهٔ قادِش بَرنیع گذراندند.

۱:۲-۱۱:۳ (در خصوص پیش‌زمینهٔ این آیات: ر.ک. توضیحات اعد ۱۴:۲۰-۳۵:۲۱).

۱:۲-۲۳ این آیات رویارویی قوم اسراییل را با خویشاوندانشان شرح می‌دهند: اَدومیان (آیات ۱-۸)، موآبیان (آیات ۹-۱۸)، عَمونیان (آیات ۱۹-۲۳).

۱:۲ از راه بحر قُلزُم [دریای سرخ]. (ر.ک. اعد ۴:۲۱). پس از سپری نمودن زمانی طولانی در قادِش، اسراییلیان به فرمان خداوند و رهبری موسی، بار دیگر، رهسپار شدند. آنها از قادِش به سمت خلیج عَقَبه در مسیر دریای سرخ به راه افتادند و سمت جنوب شرقی را پیش گرفتند و از سرزمین موعودشان دور گشتند. بدین شکل، سرگردانی آنها شروع شد. اما اکنون دیگر به پایان آن دوران سرگردانی نزدیک بودند. **کوه سِعیر را دور زدیم.** قوم اسراییل روزهای بسیار در اطراف کوه سِعیر سرگردان بودند، کوهی در رشته‌کوه اَدوم در جنوب دریای مرده که تا کنارهٔ شرقی عَرَبه امتداد داشت.

۳:۲ به سوی شمال برگردید. آنها با رهسپار شدن از قادِش، در مسیر جنوب شرقی، از سرزمین موعودشان دور گشتند، تا اینکه خداوند به آنها فرمان می‌دهد که دوباره در مسیر شمال، به سمت سرزمین موعود، پیش روند.

۴:۲ برادران خود، بنی‌عیسو. عیسو برادر یعقوب بود (پید ۲۵:۲۵، ۲۶). اَدومیان نوادگان عیسو بودند که در کوه سِعیر زندگی می‌کردند. به گفتهٔ کتاب اعداد ۱۴:۲۰-۲۱، اَدومیان اجازه ندادند قوم اسراییل از سرزمینشان عبور کنند. آیهٔ ۸، که بازتاب این رویداد است، می‌فرماید اسراییلیان از حوالی مرز نوادگان عیسو، یعنی از شرق سرزمین عیسو، گذر نمودند.

۵:۲ از زمین ایشان ... به شما نخواهم داد. خدا به نوادگان عیسو میراث بخشیده بود (کوه سِعیر دارایی ایشان بود). در آیهٔ ۹، همین گفته دربارهٔ موآبیان تکرار می‌شود و در آیهٔ ۱۹ دربارهٔ عَمونیان.

۸:۲ از ایلَتْ و عَصیون جابَر. این دو شهر دقیقاً در شمال خلیج عَقَبه قرار داشتند. قوم اسراییل، در سفر به سمت شمال، از شرق اَدوم و غرب موآب عبور نمودند.

۱۰:۲ ایمیان. گویا واژه‌ای رایج در میان موآبیان بود (ر.ک. آیهٔ ۱۱)، به معنای «دردسرسازان.» این مردمان پرجمعیت و بلندقامت پیش از موآبیان در سرزمین موآب سکونت داشتند.

۱۲:۲ به زمین میراث خود که خداوند [یهوه] به ایشان داده بود. حوریان مردمانی بودند که در مناطق مختلف سوریه و فلسطین سکونت داشتند. نوادگان عیسو به جای ایشان، که در منطقهٔ سِعیر زندگی می‌کردند، ساکن شدند. اسراییلیان نیز مالک سرزمین خودشان گشتند، همان‌گونه که اَدومیان جایگزین حوریان شدند.

۱۳:۲ زارَد. این وادی، که از سمت جنوب شرقی به دریای مرده جاری می‌گردد، مرز جنوبی موآب را تشکیل می‌دهد. در مقایسه با آن نااطاعتی که در قادِش رخ داد، قوم اسراییل از فرمان خداوند اطاعت کردند و از وادی زارَد عبور نمودند. روحیهٔ اطاعت از خداوند در میان قوم جانی دوباره یافته بود.

۱۴:۲ سی و هشت سال. یعنی سال‌های ۱۴۴۴-۱۴۰۶ ق.م. این سال‌ها سال‌هایی هستند که از غفلت در قادِش شروع می‌شوند و تا اطاعت در زارَد امتداد می‌یابند. در همین سال‌ها است که آن نسل سرکش، که به خاطر سوگند خداوند

نتوانستند به سرزمین موعود قدم بگذارند، همگی، عمرشان به پایان می‌رسد.

۲۰:۲ زَمزُمیان. از قرار معلوم، این عبارتی رایج در میان عَمونیان بود که آن را در توصیف ساکنان قدیمی سرزمینشان به کار می‌بردند. آنها نیز همچون عَناقیان بلندقد بودند. اما خداوند آنها را هلاک نموده و سرزمینشان را به عَمونیان بخشیده بود. این موجب دلگرمی اسراییلیان بود که خدا در سرزمین کنعان بر عَناقیان چیره می‌گردد و آن دیار را به اسراییل می‌بخشد.

۲۳:۲ عِوّیان. آنها روستاییان جنوب غرب فلسطین بودند که از دیرباز در کرانهٔ دریای مدیترانه تا شهر غزّه سکونت داشتند. **کَفتوریان.** به احتمال بسیار، کَفتور همان کِریت است و احتمالاً به جماعتی از فلسطینیان از اهالی همان جزیره اشاره دارد که به کرانهٔ فلسطین یورش بردند، عِوّیان را مغلوب کردند، و در سرزمینشان ساکن شدند. این کَفتوریان پیش‌درآمد یورش عظیم فلسطینیان حدود سال ۱۲۰۰ ق.م. بودند.

۲۴:۲–۲۹:۳ موسی به کندوکاو در تاریخ ادامه می‌دهد و جزییات مغلوب شدن دو پادشاه اَموریان، سیحون و عوج، و تسخیر سرزمینشان را شرح می‌دهد.

۲۴:۲ وادی اَرنون. یعنی مرز شمالی موآب. قوم اسراییل اجازه یافتند به سیحون، پادشاه اَموریان، حمله کنند، چون اَموریان خویشاوند اسراییل نبودند.

۲۵:۲ ترس تو. کشورگشایی که آغاز گشت، خدا ترس اسراییل را در دل دشمنانش نهاد.

۲۶:۲ بیابان قِدیموت. قِدیموت یعنی «مناطق شرقی.» احتمالاً، این بیابان فقط چند کیلومتر با شمال وادی اَرنون فاصله داشت و نزدیک مرز شرقی منطقهٔ اَموریان بود.

۲۷:۲ اجازت [اجازه] بده ... بگذرم. همانند زمان عبور از منطقهٔ اَدومیان در گذشته (اعد ۱۷:۲۰)، این بار هم موسی درخواست می‌کند در صلح و آرامش از قلمروی سیحون گذر کنند.

۳۰:۲ روح او را ... به سختی واگذاشت. سیحون، به عمد، با درخواست اسراییل موافقت نمی‌کند و اجازه نمی‌دهد از سرزمینش عبور کنند. خدا بر در دل سیحون گواهی می‌دهد، یعنی بر غرور و تکبری که ضد خداوند و قومش، اسراییل، در دل سیحون ریشه داشت. از این‌رو، خداوند سیحون را در نبرد شکست می‌دهد و سرزمینش را به اسراییل می‌بخشد.

۳۲:۲ یاهَص. اینجا عرصهٔ نبرد میان سیحون و اسراییلیان است که احتمالاً در چند کیلومتری شمال قِدیموت قرار داشت (آیهٔ ۲۶).

۱:۳ باشان. منطقه‌ای حاصلخیز در شرق دریای جلیل و رود اردن که از کوه حِرمون در شمال تا رود یَرموک در جنوب امتداد داشت. قوم اسراییل در نبردگاه اِدرِعی، شهری در کنارهٔ رود یَرموک،

واژهٔ کلیدی

آرامی: (۲۰:۳؛ ۱۰:۱۲؛ ۱۹:۲۵). یعنی «در آرامش بودن.» آرامی یعنی از تشویش و تنش آزاد بودن. خدا به اسراییلیان در سرزمین موعود آرامی وعده می‌دهد (خُرو ۱۴:۳۳؛ تث ۱:۳–۲۰؛ ۹:۱۲، ۱۰). در کتاب یوشع، زمانی که قوم اسراییل با همسایگان خود در کشمکش بودند و با کینه و دشمنی آنها دست و پنجه نرم می‌کردند، این واژهٔ آرامی معنای خاصی داشت. خدا سکونت در مکانی آرام را به قومش وعده می‌دهد. این آرامی و آرامش مشروط بر این است که قوم اسراییل تمام‌عیار از حکم خدا بر بیرون راندن کنعانیان اطاعت کنند (۲۳:۱۱؛ ۱۵:۱۴). نویسندگان عهدجدید نیز از این آرامی سخن می‌گویند. به ایمانداران مسیح گفته می‌شود آرامی یافتن از مرگ، درد، گناه، و جمیع کشمکش‌های زمینی در آسمان مهیا خواهد بود (عبر ۱:۴؛ مکا ۴:۲۱).

با عوج پادشاه و لشکریانش روبه‌رو می‌شوند. پادشاه اَموریان حاکم بیش از شصت شهر بود (آیات ۴–۱۰؛ یوش ۱۳:۳۰) که به دست اسراییل فتح گشتند. این قلمرو به طایفه‌هایی که در منطقهٔ رود اردن ساکن بودند، به طور خاص به نصف جمعیت طایفهٔ مَنَسی، اختصاص یافت (آیهٔ ۱۳).

۸:۳ آن طرف اردن. در شرق رود اردن، قوم اسراییل اختیار منطقه‌ای را از وادی اَرنون تا کوه حِرمون به دست می‌گیرند، منطقه‌ای به درازای دویست و چهل کیلومتر. توجه داشته باشید که گویندهٔ این کلام به شرق اردن نظر دارد. غرب اردن هنوز فتح نشده بود. از این جمله می‌توان متوجه شد زمان این سخنرانی پیش از فتح آن سوی اردن می‌باشد.

۱۱:۳ تخت آهنین. این تخت می‌تواند به تابوت اشاره داشته باشد که ابعادش آن‌قدر بزرگ بود که بتواند جنازه را در خود جای دهد و در قبر قرار گیرد. اندازهٔ این تختِ دو متر در چهار متر بر غول‌پیکر بودن عوج تأکید دارد (او آخرین بازماندهٔ رِفائیان، از نژاد غول‌پیکران بود). همان‌گونه که خدا اسراییل را بر عوج غول‌پیکر پیروز نموده بود، ایشان را بر سایر غول‌پیکران زمین نیز ظفر می‌بخشد.

۱۲:۳–۲۰ (در خصوص پیش‌زمینهٔ این آیات: ر.ک. توضیحات اعد ۳۲:۱–۴۲؛ ۳۴:۱۳–۱۵).

۲۰:۳ آرامی. یعنی موقعیتی آرام و صلح‌آمیز و بی‌دردسر برای آن سرزمین، فارغ از تهدید و دشمنی نیروهای بیگانه. طایفه‌های اسراییل که در شرق ساکن بودند باید در کنار برادرانشان در مرزهای غربی مبارزه کنند تا کل سرزمین را فتح نمایند (ر.ک. یوش ۲۲).

۲۲:۳ یهوه، خدای شما، است که برای شما جنگ می‌کند. موسی به یوشع حکم می‌کند ترس به دل راه ندهد، چون خداوند خودش با قدرت الهی دست به کار می‌شود و ایشان را پیروزی می‌بخشد (ر.ک. ۱:۳۰؛ ۳۱:۶–۸؛ یوش ۱:۹).

۲۳:۳ نزد خداوند [یهوه] استغاثه [تمنا] کرده. با پیروزی یافتن بر سیحون و عوج، موسی برای آخرین بار با همهٔ وجودش از خداوند تمنا می‌کند که اجازه دهد به سرزمین موعود قدم بگذارد. خداوند این افتخار را به موسی عطا نمی‌کند. اما اجازه می‌دهد او بر قلّهٔ فِسجه بایستد و سرزمین موعود را تماشا کند (ر.ک. تث ۳۲:۴۸–۵۲؛ ۳۴:۱–۴).

۲۶:۳ خداوند [یهوه] ... غضبناک شده. (ر.ک. توضیح ۱:۳۷؛ ر.ک. ۴:۲۱–۲۴).

۲۹:۳ بیت‌فِغور. در شرق رود اردن، احتمالاً، طرف مقابل اریحا بود (در خصوص پیش‌زمینهٔ این آیه: ر.ک. توضیحات اعد ۲۲–۲۵).

ب. تذکر در خصوص اطاعت از شریعت (۴:۱–۴۰)

۱:۴ ای اسراییل. موسی قوم را می‌خواند تا به احکام و قوانینی که خدا به ایشان عطا نموده بود گوش بسپارند و از آنها اطاعت کنند. پیروز شدن و حظّ بردن از زندگی در سرزمین موعود مشروط به اطاعت از شریعت خدا بود. **فرایض و احکام.** «فرایض» به احکام و قوانین ثابتی اشاره دارد که به دست دولتمردان و قانون‌گذاران وضع می‌شوند. «احکام» در اینجا جنبهٔ قضایی دارد و منظور تصمیم‌ها و مقرراتی است که روند قضایی داشته و برای راهنمایی‌های قضایی مقرر شده‌اند.

۲:۴ میفزایید ... کم منمایید. کلامی که خدا از طریق موسی به قوم اسراییل عطا نمود کامل بود و برای هدایت و راهنمایی قوم بسی کافی و بسنده. بنابراین، به این شریعت، به این هدیهٔ خدا در حوریب، نباید کلامی افزوده شود و نباید

کلامی از آن کم شود. با هر اقدامی که دستکاری در شریعت خدا یا نقض شریعت خدا باشد هیچ‌گونه مدارا نمی‌شود (ر.ک. ۳۲:۱۲؛ امث ۶:۳۰؛ مکا ۱۸:۲۲، ۱۹).

۳:۴، ۴ با اشاره به واقعهٔ بیت‌فِغور (اعد ۱:۲۵–۹)، موسی تاریخ قوم اسراییل را یادآوری می‌کند تا به آنها نشان دهد حیاتشان به اطاعت از شریعت خدا وابسته است. فقط آنانی که با اطاعت از احکام خدا محکم به خدا چسبیدند، آن روز، زنده ماندند تا به کلام موسی گوش فرا دهند.

۶:۴ قوم. اطاعت قوم اسراییل از شریعت خدا در چشم جهان شهادتی است که نشان می‌دهد خدا در کنار قومش است و بر حق بودن شریعتش گواهی می‌دهد. یکی از هدف‌های شریعت این بود که قوم اسراییل را از لحاظ اخلاقی و روحانی در میان جمیع امت‌ها تک و منحصر به فرد گرداند و آن امت‌ها را به نزد خدای زنده و حقیقی هدایت نماید. قوم اسراییل از همان ابتدا امت شاهد بودند. هرچند قصور کردند و موقت کنار گذاشته شده‌اند، انبیا در کلام خود مکشوف می‌کنند که امت اسراییل در سلطنت آیندهٔ مسیح شاهدانی امین و وفادار خواهند بود (ر.ک. اش ۱۴:۴۵؛ زک ۲۳:۸). **قوم حکیم و فطانت‌پیشه‌اند [فهیم هستند].** امت‌ها در قوم اسراییل سه ویژگی مشاهده می‌کنند (آیات ۶–۸). نخست، اسراییلیان می‌دانند چگونه با تکیه به بینش و بصیرتی که از خدا می‌گیرند قدرت تشخیص داشته باشند و بتوانند مسایل را درست و سنجیده ارزیابی کنند.

۷:۴ خدا نزدیک ایشان باشد. دوم، وفاداری به خداوند موجب می‌شود امت‌ها شاهد باشند که خداوند با قوم اسراییل رابطه‌ای گرم و صمیمی دارد.

۸:۴ فرایض و احکام عادله. سوم، امت‌ها متوجه می‌شوند شریعت اسراییل خاص است، چرا که سرچشمه‌اش خداوند است. از این‌رو، درستی و عدالت مشخصهٔ این شریعت می‌باشد.

۹:۴–۳۱ این آیات شامل اصلی‌ترین و اساسی‌ترین درس‌ها برای اسراییل هستند تا از خدا بترسند و او را حرمت نهند.

۹:۴ آنها را به پسرانت ... تعلیم ده. کتاب تثنیه بر این وظیفهٔ والدین تأکید می‌کند که مشارکتشان با خدا و آنچه از خدا می‌آموزند با فرزندانشان در میان بگذارند (ر.ک. ۷:۶؛ ۱۹:۱۱).

۱۰:۴ در روزی که. تجربه‌ای که قوم اسراییل باید آن را نسل به نسل به یاد داشته باشند تجلی عظیم حضور خداوند در حوریب است (خدا خود را از طریق پدیده‌ای طبیعی مکشوف نمود؛ ر.ک. خُرو ۹:۱۹–۱۹:۲۰).

۱۲:۴ صورتی ندیدید. قوم اسراییل باید به یاد آورد که وقتی خدا خودش را در کوه سینا مکشوف نمود، حضور خویش را با آوای خود، یعنی نوای کلامش، هویدا نمود. قوم اسراییل خدا را ندیدند. خدا روح است (یو ۲۴:۴) و هیچ‌گونه بت‌پرستی را نمی‌پذیرد و هیچ‌گونه بتی در هیچ کالبد و شکل و قالب جسمانی که بخواهد جای خدا را بگیرد برای او قابل تحمل نمی‌باشد (آیات ۱۶–۱۸)، همان‌طور که سجده در مقابل هیچ مخلوقی برای خدا پذیرفتنی نیست (آیهٔ ۱۹).

۱۳:۴ ده کلمه [فرمان]. م.ت. «ده گفته.» این ده گفته چکیده و نمونهٔ کل احکامی هستند که خداوند از طریق موسی به قوم اسراییل بخشید. عبارت «ده کلمه» در اینجا و آیهٔ ۴:۱۰ و کتاب خروج ۲۸:۳۴ به کار رفته است و بیست و شش بار دیگر در کتاب تثنیه به آن اشاره می‌شود (مت ۱۶:۱۹–۲۱؛ ۳۵:۲۲–۴۰؛ مر ۱۷:۱۰–۲۲؛ روم ۸:۱۳–۱۰).

۱۵:۴–۱۹ این آیات تأکیدی محکم بر فرمان اول و دوم هستند (ر.ک. روم ۱۸:۱–۲۳).

۲۰:۴ کورهٔ آهن. آتش آهن را به قدری داغ می‌کند که به راحتی چکش بخورد و به قالب‌های مختلف درآید و یا به اشیای دیگر جوش زده شود. در اینجا، کورهٔ آهن حاکی از آن است که قوم اسراییل، این قوم عبرانی، در مدت اقامت در مصر از بوتهٔ آزمایش گذشتند، محک زده شدند، پالایش گشتند تا آماده شوند، تا پرفایده باشند، و به امتی شاهد امین خدا تبدیل گردند.

۲۴:۴ خدای غیور. خدا برای محافظت از آنچه به خودش تعلق دارد غیرت نشان می‌دهد. بنابراین، اجازه نمی‌دهد کسی افتخار و حرمتی را که فقط متعلق به خدا است از آنِ خودش کند (ر.ک. اش ۸:۴۲؛ ۱۱:۴۸).

۲۵:۴–۳۱ (ر.ک. ۱۸:۸، ۱۹). در واقع، این بخش آیات مختصری هستند که داوری آیندهٔ اسراییل را بیان می‌کنند، یعنی همان داوری که با تبعید شدن ده طایفهٔ شمالی به دست آشوریان (حدود سال ۷۲۲ ق.م.؛ ۲ پاد ۱۷) و اخراج دو طایفهٔ جنوبی به دست بابِلیان (حدود سال‌های ۶۰۵–۵۸۶ ق.م.؛ ۲ پاد ۲۴؛ ۲۵) به اوج خود رسید. درست است که یهودیان در زمان عزرا و نحمیا به سرزمینشان بازگشتند (حدود سال‌های ۵۳۸–۴۴۵ ق.م.)، ولی هرگز استقلال و تسلط خود را در منطقه بازنیافتند. از این جهت، روزهای بازگشت و بازیابی، که به ایشان وعده داده شده است، چشم‌انتظار بازگشت مسیح است و برقراری سلطنت هزارساله‌اش.

۲۷:۴ خداوند [یهوه] شما را ... پراکنده خواهد نمود. موسی به قوم اسراییل هشدار می‌دهد بت‌پرستی داوری در پی خواهد داشت و آن داوری جز این نیست که خداوند آنها را در میان امت‌ها پراکنده خواهد نمود (ر.ک. ۶۴:۲۸–۶۷).

۳۰:۴ در ایام [روزهای] آخر. م.ت. «پایان روزها.» موسی آیندهٔ دور و زمانی را به چشم می‌بیند که قوم اسراییل توبه می‌کنند و به سوی خداوند بازمی‌گردند و مطیعش می‌شوند. در سراسر تورات، «ایام آخر» به زمانی اشاره دارد که مسیح ملکوتش را برقرار خواهد نمود (ر.ک. پید ۱:۴۹، ۸–۱۲؛ اعد ۱۴:۲۴–۲۴؛ تث ۳۹:۳۲–۴۳).

۳۱:۴ عهد پدرانت. وقتی قوم اسراییل در آینده توبه کنند، خدا در رحمت خویش، سرانجام، عهد خود را با ابراهیم و اسحاق و یعقوب به انجام خواهد رساند. خدا وعده به ابراهیم و نسل ابراهیم را فراموش نخواهد کرد (ر.ک. روم ۲۵:۱۱–۲۷).

۳۲:۴–۴۰ این یک فرجام‌خواهی و دفاعیهٔ تاریخی است که انگیزه‌بخش اطاعت قوم از شریعت خدا می‌باشد.

۳۲:۴–۳۹ از روزی که خدا آدم را بر زمین آفرید. در کل تاریخ بشر، هیچ امتی همانند اسراییل افتخار شنیدن صدای خدا را نداشته است. خدا با عطای شریعت در کوه سینا با قوم اسراییل سخن گفت و آنها در این تجربهٔ بهت‌انگیز جان خود را از دست ندادند. هیچ قوم و ملتی این‌چنین مبارک و برگزیده نبوده و با چنین معجزه‌های عظیمی که قوم اسراییل به چشم دیده است از اسارت آزاد نگشته است. خداوند این‌همه را به انجام می‌رساند تا به قوم اسراییل نشان دهد فقط او خدای حقیقی است (آیات ۳۵، ۳۹).

۳۷:۴ حضرت خود. م.ت. «چهرهٔ او.» خدا خودش قوم اسراییل را از مصر خارج نمود. خروج اسراییل از مصر نتیجهٔ محبت دستچین خدا بود که آن را نصیب نیاکان قوم اسراییل و نوادگانشان نمود.

۴۰:۴ این افتخار پرفیض، که در آیات ۳۲–۳۹ یادآوری می‌گردد، ثمره‌اش باید اطاعت کردن باشد، به ویژه، در پرتوِ آن وعدهٔ نامشروط که

مالکیت سرزمین موعود برای ایشان همیشگی خواهد بود («تا به ابد»). این حقیقت در فصل‌های ۲۹ و ۳۰ با جزییات شرح داده می‌شود.

ج. تعیین سه شهر پناهگاه (۴:‏۴۱-۴۳)

۴:‏۴۱-۴۳ این سه آیه در پایان سخنرانی موسی عنوان می‌شوند. اینکه موسی سه شهر را در شرق رود اردن به شهرهای پناهگاه اختصاص می‌دهد نشان از آن دارد که موسی راغب و مایل است از احکامی که خدا به او داد اطاعت نماید. موسی سرمشق و سرلوحهٔ اطاعتی است که خدا در آیات ۴:‏۱-۴۰ قوم را به آن فرا می‌خواند (ر.ک. اعد ۱۴:‏۳۵؛ یوش ۱۸:‏۲۰).

۳. دومین خطابهٔ موسی: شرط‌های عهد کوه سینا (۴:‏۴۴-۲۸:‏۶۸)

۴:‏۴۴-۲۸:‏۶۸ این سخنرانی طولانیِ موسی قلب تپندهٔ کتاب تثنیه است. «این است شریعت» (۴:‏۴۴) که موسی برای قوم اسراییل شرح داد (ر.ک. ۱:‏۵). پس از یک مقدمهٔ مختصر (۴:‏۴۴-۴۹)، موسی روشن و شفاف برای قوم توضیح می‌دهد که شریعت در خصوص رابطه‌شان با خداوند در آن سرزمین چه رهنمودهایی دارد (۵:‏۱-۲۶:‏۱۹). سپس، با بازگویی برکت‌ها یا لعنت‌هایی که پیامد پاسخشان به شرط‌های این شریعت است، کلام خود را پایان می‌دهد (۲۷:‏۱-۲۸:‏۶۸).

الف. مقدمه (۴:‏۴۴-۴۹)

۴:‏۴۵ شهادات و فرایض و احکام. رهنمودهای خدا به قوم اسراییل از این قرارند: (۱) شهادت‌ها، یعنی شرط‌های اولیهٔ عهد (۵:‏۶-۲۱)؛ (۲) فرایض، یعنی کلامی که نوشته و ثبت شد؛ (۳) احکام، یعنی تصمیم‌های قاضی، بنا بر شرایط و موقعیت. آن هنگام که قوم اسراییل از مصر خارج شدند، این شریعت به آنها داده شد. موسی شریعت بیشتری اضافه نمی‌کند. او اکنون آنچه را توضیح می‌دهد که از قبل به قوم عطا شده است.

۴:‏۴۸ جبل [کوه] سیئون. اشاره به کوه حِرمون است که نباید آن را با کوه صهیون در اورشلیم اشتباه گرفت.

۴:‏۴۹ دریای عَرَبه. یعنی دریای مرده.

ب. اصول اولیهٔ رابطهٔ قوم اسراییل با خداوند (۵:‏۱-۱۱:‏۳۲)

۵:‏۱-۱۱:‏۳۲ در شروع دومین خطابه‌اش، موسی رویدادها و احکام اولیهٔ خدا را که شالوده و زیربنای عهد کوه سینا هستند به قوم اسراییل یادآور می‌شود (ر.ک. ۵:‏۱-۳۳؛ خُرو ۱۹:‏۱-۲۰:‏۲۱). سپس، در آیات ۶:‏۱-۱۱:‏۳۲، به شرح سه حکم اول ده فرمان می‌پردازد و آنها را به زندگی کنونی قوم ربط می‌دهد.

۱) ده فرمان (۵:‏۱-۳۳)

۵:‏۱ ای اسراییل ... بشنوید. فعل «بشنوید» معنای «اطاعت کنید» را می‌رساند. از جمیع قوم خواسته می‌شود به شکلی گوش بسپارند که به اطاعت ختم شود (ر.ک. ۴:‏۶؛ ۹:‏۱؛ ۲۰:‏۳؛ ۲۷:‏۹).

۵:‏۲ با ما در حوریب عهد بست. نسل دوم عهدی را می‌شنوند که خدا با قوم اسراییل در کوه سینا بست.

۵:‏۳ این عهد را با پدران ما نبست. این «پدران» پدران اصلی این نسل نبودند که در بیابان عمرشان به پایان رسید. «پدران،» یعنی نیاکان دورتر این نسل، یعنی پَطْریارخ‌ها [نیاکان قوم اسراییل: ابراهیم، اسحاق، یعقوب] (ر.ک. ۴:‏۳۱، ۳۷؛ ۷:‏۸، ۱۲؛ ۸:‏۱۸). عهد کوه سینا یا عهد موسی علاوه بر

عهد ابراهیم هستند که با پَطْریارخ‌ها بسته شد. عهد موسی از عهد ابراهیم مجزا است.

۶:۵–۲۱ چهار فرمان اول از ده فرمان به رابطه با خدا می‌پردازند و شش فرمان بعدی به رابطه با انسان‌ها. کل این ده فرمان شالوده و زیربنای زندگی قوم اسراییل در حضور خدا هستند. در اینجا، موسی این ده فرمان را که در اصل در کوه سینا عطا شد بازگو می‌کند. این ده فرمان در اینجا با اندکی تفاوت نسبت به کتاب خروج عنوان می‌شوند، چرا که موسی در کتاب تثنیه این ده فرمان را به قصد توضیح و تفسیر بازگو می‌کند (جهت توضیح بیشتر در خصوص این فرمان‌ها: ر.ک. توضیحات خُرو ۱:۲۰–۱۷).

۷:۵ خدایان دیگر نباشند. (ر.ک. خُرو ۳:۲۰). خدایان دیگر یعنی خدایان بت‌پرستان که وجود خارجی ندارند و بت‌هایی ساخته و پرداختهٔ ذهن کسانی هستند که آن بت‌ها را می‌پرستند. اسراییلیان باید تمام و کمال به خدایی که با ایشان عهد بسته است وفادار بمانند (ر.ک. مت ۱۶:۲۴–۲۷؛ مر ۳۴:۸–۳۸؛ لو ۲۳:۹–۲۶؛ ۲۶:۱۴–۳۳).

۸:۵ صورت تراشیده. (ر.ک. خُرو ۴:۲۰، ۵). خدای نامحدود را محدود کردن به هر شکل و شمایل و کالبدی امری است بس تحمل‌ناپذیر. قوم اسراییل یکبار خدا را در قالب گوساله‌ای طلایی جلوه دادند (ر.ک. خُرو ۳۲).

۹:۵، ۱۰ پشت [نسل] سوم و چهارم ... هزار. (در خصوص توضیح دربارهٔ این آیه که معمولاً سوءتعبیر می‌شود: ر.ک. توضیحات خُرو ۵:۲۰، ۶). **آنانی که مرا دشمن دارند ... مرا دوست دارند.** نااطاعتی همپایهٔ تنفر از خدا است و دوست داشتن معادل اطاعت از خدا (ر.ک. مت ۳۴:۲۲–۴۰؛ روم ۸:۱۳–۱۰).

۱۱:۵ نام ... به باطل مبر. (ر.ک. خُرو ۷:۲۰). یعنی نام خدا را پوچ و بیهوده بر زبان آوردن (ر.ک. مز ۹:۱۱۱؛ مت ۹:۶؛ لو ۴۹:۱؛ یو ۶:۱۷، ۲۶).

۱۲:۵ چنان که یهوه، خدایت، به تو امر فرموده است. (ر.ک. خُرو ۸:۲۰–۱۰). کتاب خروج ۸:۲۰ شامل این عبارت نیست. عبارت نامبرده به حکمی اشاره دارد که چهل سال پیش در کوه سینا به قوم اسراییل داده شد.

۱۵:۵ از آنجا بیرون آورد. در اینجا، علاوه بر استراحتِ خدا پس از آفرینش جهان، دلیل دیگری هم برای نگاه داشتن سبّت بیان می‌شود (ر.ک. خُرو ۱۱:۲۰): آزادی قوم اسراییل از مصر به دست خدا. زمانی که اسراییلیان در مصر برده بودند، اجازه نداشتند لحظه‌ای از کار دست بکشند و استراحت کنند. از این‌رو، روز سبّت روز استراحت هم به حساب می‌آمد. روز سبّت یادبود آزادی از بردگی بود، شکرانهٔ رهایی و پیوسته تقدیس شدن (ر.ک. خُرو ۱۳:۳۱–۱۷؛ حز ۱۲:۲۰).

۱۶:۵–۲۰ (ر.ک. مت ۱۸:۱۹، ۱۹؛ مر ۱۹:۱۰؛ لو ۲۰:۱۸).

۱۶:۵ تا روزهایت دراز شود. (ر.ک. خُرو ۱۲:۲۰؛ مت ۴:۱۵؛ مر ۱۰:۷؛ افس ۲:۶، ۳). پولس خاطرنشان می‌سازد این نخستین حکمی است که با وعده همراه می‌باشد (افس ۲:۶). خداوند عیسی نیز در خصوص احترام به والدین فرموده‌های فراوان دارد (ر.ک. مت ۳۷:۱۰؛ ۲۹:۱۹؛ لو ۴۹:۲–۵۱؛ یو ۲۶:۱۹، ۲۷).

۱۷:۵ قتل. (ر.ک. خُرو ۱۳:۲۰؛ مت ۲۱:۵؛ یع ۱۱:۲).

۱۸:۵ زنا. (ر.ک. خُرو ۱۴:۲۰؛ مت ۲۷:۵).

۱۹:۵ دزدی. (ر.ک. خُرو ۱۵:۲۰؛ افس ۲۸:۴).

۲۰:۵ شهادت دروغ. (ر.ک. خُرو ۱۶:۲۰؛ کول ۹:۳).

۲۱:۵ طمع. (ر.ک. خُرو ۱۷:۲۰). شهوت به زن همسایه و میل شدید به دارایی همسایه، هر دو، در دهمین فرمان منع شده‌اند (ر.ک. روم ۷:۷).

۲۲:۵ چیزی نیفزود. فقط این ده فرمان، مستقیم، از زبان خدا بیان می‌شوند. بقیهٔ شرط‌های عهد به موسی عطا شدند و موسی آنها را به ترتیب به اسراییلیان بیان کرد. این قوانین و قواعد اساسی و اولیه، که بازتاب شخصیت خدا می‌باشند، هنوز هم معیار و شاخصی هستند که خدا اعمال گناه‌آلود جسم را به وسیلهٔ آنها آشکار می‌سازد (ر.ک. روم ۷:۷–۱۴؛ غلا ۱۹:۳–۲۴؛ ۱۳:۵–۲۶). این قوانین و قواعد برای رفتار و کردار ایمانداران راستین نیز معیار به حساب می‌آیند. ایمانداران راستین، به جز حکم رعایت سبّت، به قدرت روح‌القدس زندگی خود را با پایبندی به این معیارهای مقدس بنا می‌کنند (ر.ک. کول ۱۶:۲، ۱۷). **دو لوح سنگ.** هر دو طرف این لوح‌ها مکتوب بودند (ر.ک. خُرو ۱۵:۳۲).

۲۲:۵–۲۷ حال و هوای هراسناک حضور خدا در کوه سینا قوم را چنان می‌ترساند که از موسی می‌خواهند خودش کلام را از خدا بگیرد و به آنها منتقل کند. آن‌گاه، قول می‌دهند جمیع گفته‌های خدا را اطاعت کنند (ر.ک. آیهٔ ۲۷).

۲۸:۵، ۲۹ خدا تأیید می‌نماید که قول آنها برای مطیع بودن قولی صحیح و بِجا است (آیهٔ ۲۸). خواست سرشار از محبت خداوند برای قومش این است که به قول خود عمل کنند تا خودشان و فرزندانشان سعادتمند گردند.

۳۰:۵–۳۳ قوم درخواست می‌کنند کل کلام خدا به آنها داده شود (آیهٔ ۲۷). خدا قوم را مرخص می‌کند و شریعت را به موسی عطا می‌نماید تا آن را به قوم تعلیم دهد (آیهٔ ۳۱). بحث حیات و سعادت و کامیابی در سرزمین موعود در میان است.

۲) تعهد کامل به خداوند (۱:۶–۲۵)

۱:۶–۳ ایام [روزها] ... دراز شود. دغدغهٔ موسی این است که نسل‌های بعد مطیع شریعت خدا بمانند تا حیات و سعادت و کامیابی تضمین باشد.

۳:۶ زمینی که به شیر و شهد [عسل] جاری است. این توصیفِ حاصلخیزیِ سرزمینی است که اسراییلیان در آستانهٔ مالکیتش بودند (ر.ک. ۹:۱۱؛ ۹:۲۶، ۱۵؛ ۳:۲۷؛ ۲۰:۳۱).

۴:۶، ۵ (ر.ک. مر ۲۹:۱۲، ۳۰، ۳۲، ۳۳).

۴:۶ ای اسراییل، بشنو. (ر.ک. ۱:۵). آیات تثنیه ۴:۶–۹ به دعای «شِما» معروف است (شِما در زبان عبری به معنای «بشنو» می‌باشد). این دعا برای یهودیان دعای توبه است. هر یهودی دین‌دار دو بار در روز این دعا را همراه با آیات ۱۳:۱۱–۲۱ و کتاب اعداد ۳۷:۱۵–۴۱ تکرار می‌کند. **یهوه واحد است.** هدف از عبارت نامبرده این است که حقیقت یکتاپرستی را روشن و شفاف بیان کند، که بیان کند فقط یک خدا وجود دارد. «یهوه، خدای ما، یهوه واحد است.» واژهٔ «واحد» در اینجا به معنای «تک» نیست، بلکه به معنای «اتحاد» است. این همان واژهٔ کتاب پیدایش ۲۴:۲ است که می‌فرماید زن و شوهر «یک‌تن» می‌گردند. این آیه، مختصر و کوتاه و روشن، از یکتا بودن خدا سخن می‌گوید. اما مفهوم تثلیث را نادیده نمی‌گیرد.

۵:۶–۹ یهوه خدای خود را ... محبت نما. در فهرست هر آنچه برای یهودیان واجب و لازم و حیاتی به حساب می‌آید، دوست داشتن خدا، دوست داشتن بی‌چون و چرا، دوست داشتن از صمیم قلب، دوست داشتن با سرسپردگی و تعهد، ابتدای فهرست است. از آنجا که این رابطهٔ محبت‌آمیز با خدا نمی‌تواند با هیچ‌چیز دیگر، با هیچ بتی، جایگزین شود، این محبت باید خود را در اطاعت کامل از شریعت خدا در زندگی روزانه نمایان سازد (ر.ک. ۱۶:۱۱–۲۱؛ مت ۳۷:۲۲؛ لو ۲۷:۱۰).

۶:۶ این سخنان ... بر دل تو. قوم اسراییل باید دربارهٔ این احکام تفکر و تأمل نمایند تا مبادا اطاعتشان فقط یک شریعت‌گرایی خشک و بی‌روح باشد. اطاعتشان باید با درک و فهم و معرفت و آگاهی همراه باشد. نوشته شدن شریعت بر دل ویژگی اصلی و مهم عهد تازه‌ای است که در آینده از راه می‌رسد (ر.ک. ار ۳۳:۳۱).

۷:۶ آنها را به پسرانت به دقت تعلیم نما. هر گپ و گفتگویی باید بر پایهٔ احکام شریعت شکل بگیرد، چه داخل خانه و چه خارج خانه، از ابتدا تا انتهای روز.

۸:۶ دست ... در میان چشمانت عِصابه [پیشانی‌بند] باشد. اسراییلیان باید پیوسته بر احکامی که خدا به آنها داده است تأمل و تفکر نمایند و از آنها راهنمایی بگیرند. بعدها، در تاریخ یهود، این عبارت را اشتباه تعبیر کردند و پنداشتند واقعاً باید چنین عملی را انجام دهند. از این‌رو، جعبه‌هایی حاوی این آیات را با نواری چرمی بر دست و پیشانی خود می‌بستند.

۱۰:۶، ۱۱ یهوه، خدایت، تو را به زمینی که ... درآوَرد. خدا تکرار می‌کند که بنا بر وعده‌اش به ابراهیم و اسحاق و یعقوب این سرزمین را به قوم اسراییل خواهد بخشید، هم حق مالکیتش را و هم رفاه و آبادانی زمین را.

۱۳:۶ به نام او قسم بخور. قسم یعنی سوگند رسمی و جدی که تصدیق می‌کند کلامی که بر زبان آمده است حقیقت مطلق است. قسم خوردن به نام خدا بدین معنا است که شخص در حضور خدا خود را متعهد می‌نماید به کلامی که بر زبان می‌آورد عمل کند (ر.ک. مت ۱۰:۴؛ لو ۸:۴).

۱۵:۶ خدای غیور. (ر.ک. توضیح ۲۴:۴).

۱۶:۶ مَسا. این نام به معنای «آزمودن» می‌باشد (ر.ک. خُرو ۱:۱۷–۷؛ مت ۷:۴؛ لو ۱۲:۴).

۲۰:۶ چون پسر تو در ایام [زمان] آینده از تو سوال نموده. وقتی پسر جوان معنای شریعت را می‌پرسد، پدرش باید آن را این‌گونه تعریف کند: اول، اسراییلیان در مصر برده بودند (آیهٔ ۲۱). دوم، خدا معجزه‌آسا اسراییلیان را رهایی بخشید و مصریان را داوری نمود (آیات ۲۱، ۲۲). سوم، این عمل خدا در راستای وعدهٔ او به پَطْریارخ‌ها [نیاکان قوم اسراییل: ابراهیم، اسحاق، یعقوب] بود (آیهٔ ۲۳). چهارم، خدا شریعتش را به قوم اسراییل عطا نمود تا قومش از شریعت اطاعت نمایند (آیات ۲۴، ۲۵).

۲۵:۶ برای ما عدالت. یعنی رابطه‌ای صحیح و شخصی با خدا که در زندگی قوم خدا نمایان خواهد بود. نظر به اینکه دوست داشتن خدا انگیزه‌بخش این عدالت است، جایی برای شریعت‌گرایی یا آداب و تشریفات ظاهری باقی نمی‌ماند (آیهٔ ۵).

۳) دوری جستن از بت‌های سایر امت‌ها (۱:۷-۲۶)

۱:۷–۲۶ این فصل به چگونگی برخورد اسراییلیان با ساکنان کنعان می‌پردازد، از جمله اینکه چگونه آنها را به هلاکت برسانند، از ازدواج با آنها خودداری کنند، و کلیهٔ مذبح‌ها و بت‌های آنها را نیست و نابود گردانند. اینک، زمان داوری ساکنان آن سرزمین به دست خدا است.

۱:۷ هفت امت. این هفت جماعت که اختیار آن سرزمین را در دست داشتند شامل چند شهر با سنگربندی و استحکامات نظامی بودند. این شهرها، همه با هم، جمعیت و قوای نظامی‌شان بیشتر از اسراییل بود. شش شهر از این هفت شهر در آیات دیگر هم نام برده می‌شوند (ر.ک. خُرو ۸:۳). جِرجاشیان امت مشخصی هستند که در

این کتاب‌ها از آنها نام برده می‌شود: (پید ۱۶:۱۰؛ یوش ۱۰:۳؛ ۱۱:۲۴؛ ۱ توا ۱۴:۱). احتمال دارد جِرجاشیان مردمانی بودند که در فلسطین شمالی زندگی می‌کردند.

۲:۷ ایشان را بالکل [به کل] هلاک کن. جمیع مردان و زنان و کودکان باید کشته می‌شدند. در هنگامهٔ این اقدام به شدت جدی و شدید، باید به خاطر سپرد که (۱) کنعانیان به خاطر گناهانشان سزاوار مرگ بودند (ر.ک. ۴:۹، ۵؛ پید ۱۶:۱۵)؛ (۲) کنعانیان بر بیزاری‌شان از خدا پافشاری می‌کردند (۱۰:۷)؛ (۳) کنعانیان به سرطان اخلاقی مبتلا بودند که اسراییلیان را نیز بی‌درنگ به بت‌پرستی و بی‌عفتی مبتلا می‌کردند (۱۷:۲۰، ۱۸).

۳:۷ مصاهرت [ازدواج] منما. چون پیوند ازدواج پیوندی قلبی و بسیار صمیمی است، همسر بت‌پرست می‌تواند شریک زندگی‌اش را بیراهه ببرد (در خصوص نمونهٔ مصیبت‌بار ازدواج سلیمان: ر.ک. ۱ پاد ۱:۱۱–۸).

۵:۷ مذبح‌های ایشان را منهدم سازید. ویران نمودن مذبح‌ها اسراییلیان را از خطر این وسوسه دور می‌کرد که پیروِ مذهب امت‌هایی گردند که قرار بود آنها را از سرزمین موعود بیرون کنند.

۶:۷ برای یهوه، خدایت، قوم مقدس هستی. پایه و اساس حکم هلاک نمودن کنعانیان بر این استوار است که خدا قوم اسراییل را برگزید. برای هدف خاص خودش، خدا قوم اسراییل را جدا نمود. آنها دارایی ارزشمند خدا بودند. اسراییل، که قوم خدا به حساب می‌آمد، باید از آلودگی و نجاست اخلاقی کنعانیان جدا می‌ماند.

۸:۷ شما را دوست می‌داشت ... قسم ... به‌جا آورد. قوم اسراییل، که برگزیده شدند تا قوم مقدس باشند و به خدا اختصاص یابند، برگزیدگی‌شان در محبت خدا و در وفاداری خدا به وعده‌هایش به پَطْریارخ‌ها [نیاکان قوم اسراییل: ابراهیم، اسحاق، یعقوب] ریشه داشت، نه در شایستگی یا خوبی و نیکویی ذاتی ایشان.

۹:۷ هزار پشت [نسل]. (ر.ک. توضیح ۱۱:۱).

۱۲:۷–۱۵ خداوند برای مطیع بودن قوم اسراییل برکت‌های خاص به آنها وعده می‌دهد، برکت‌هایی که در آیات ۱:۲۸–۱۴ شمرده می‌شوند.

۱۲:۷ یهوه، خدایت، عهد ... با تو نگاه خواهد داشت. اگر اسراییل مطیع خداوند بماند، طعم رحمت خدا را که بر وعدهٔ خدا بنا است می‌چشد. اما با نااطاعتی‌اش از برکت‌های این عهد محروم می‌ماند.

۱۳:۷ غله [غلات] و شیره و روغن. سه محصول اصلی سرزمین فلسطین بودند. غلات یعنی گندم و جو. شیره یعنی آب انگور. روغن یعنی روغن زیتون که برای آشپزی و سوخت چراغدان استفاده می‌شود.

۱۵:۷ مرض‌های بد مصر. یعنی بیماری‌های خطرناک و بدخیم، از جمله بیماری معروف به «پافیلی» که یک بیماری ناشی از تورم بافت‌ها است و دست و پا را چنان متورم می‌کند که به شکل پای فیل درمی‌آید. بیماری‌های دیگر نیز از جمله التهاب چشم و اسهال خونی در مصر همه‌گیر بودند.

۲۰:۷ خدایت نیز زنبورها ... خواهد فرستاد. زنبورهای بسیار بزرگی در کنعان وجود داشتند که نیش آنها کُشنده بود. در اینجا، ممکن است این زنبورها به زبان تشبیه به کار رفته باشند، به این معنا که آن لشکر عظیم هراسان می‌شوند که خداوند نیش خود را بر آنها فرو می‌کند (ر.ک. ۲۵:۱۱؛ ر.ک. توضیح خُرو ۲۸:۲۳).

۲۲:۷ به تدریج. هرچند خداوند وعده می‌دهد که شکست ساکنان آن سرزمین به درازا نخواهد

آنچه در نظر خدا مکروه است

۱. پرستش تمثال‌ها و بت‌ها	تثنیه ۲۵:۷، ۲۶
۲. تحریک دیگران به پرستش دروغین	تثنیه ۱۴:۱۳
۳. دگرجنسی	تثنیه ۵:۲۲
۴. هدیه دادن به خدا از پول نامشروع	تثنیه ۱۸:۲۳
۵. ازدواج با زن ناپاک	تثنیه ۴:۲۴
۶. ناراستی در کسب و کار	تثنیه ۱۶:۲۵
۷. کسی که بت‌ساز است	تثنیه ۱۵:۲۷
۸. شخصی که فکرش پلید است	امثال ۳:۳۲؛ ۱۱:۲۰؛ ۱۵:۲۶؛ ۲۶:۲۴، ۲۵
۹. ترازوی نامیزان	امثال ۱۱:۱؛ ۲۰:۱۰، ۲۳
۱۰. قربانی که شریران تقدیم کنند	امثال ۱۵:۸؛ ۲۱:۲۷
۱۱. طریق شریران	امثال ۱۵:۹
۱۲. عادل شمردن شریران و محکوم کردن عادلان	امثال ۱۷:۱۵؛ ۲۹:۲۷
۱۳. چشمان متکبر	امثال ۶:۱۷؛ ۱۶:۵
۱۴. زبان دروغگو	امثال ۶:۱۷؛ ۱۲:۲۲
۱۵. دستانی که خون بی‌گناه ریزد	امثال ۶:۱۷
۱۶. دلی که نقشه‌های پلید می‌کشد	امثال ۶:۱۸؛ ۸:۷
۱۷. پای‌هایی که برای فتنه‌انگیزی شتابان است	امثال ۶:۱۸
۱۸. شهادت دروغ	امثال ۶:۱۹
۱۹. کسی که تفرقه‌افکن است	امثال ۶:۱۹
۲۰. پادشاهانی که شرارت می‌ورزند	امثال ۱۶:۱۲
۲۱. تمسخر نمودن	امثال ۲۴:۸، ۹
۲۲. دعای شخص سرکش و یاغی	امثال ۲۸:۹

کشید (۲۶:۴؛ ۹:۳)، روند سکونت و استقرار قوم باید به تدریج و آرام‌آرام صورت بگیرد تا از خطر هر گونه آشفتگی و نابسامانی که پیش از آن گرفتارش بودند جلوگیری شود.

۲۶:۷ از آن نهایتِ نفرت و کراهت دار. نفرت و کراهت واژگان قوی هستند، حاکی از تأیید نکردن و طرد کردن. قوم اسراییل باید همانند خدا نسبت به بت‌های کنعانیان چنین حسی داشته باشند. **حرام است.** باید تمثال‌ها و بت‌ها را مشخص می‌کردند و آنها را به کناری می‌گذاشتند تا نیست و نابودشان کنند.

۴) هشدار دربارهٔ فراموش کردن خداوند (۱:۸-۲۰)

۲:۸ به یاد آور. قوم اسراییل باید به یاد آورد خدا برای ایشان چه کرده است (ر.ک. ۱۵:۵؛ ۱۸:۷؛ ۱۸:۸؛ ۷:۹؛ ۱۵:۱۵؛ ۳:۱۶، ۱۲؛ ۹:۲۴، ۱۸؛ ۱۷:۲۵).

آنها نباید کارهای خدا را فراموش کنند (ر.ک. ۹:۴، ۲۳، ۳۱؛ ۱۲:۶؛ ۱۱:۸، ۱۴، ۱۹؛ ۷:۹؛ ۱۹:۲۵؛ ۱۳:۲۶). **آنچه را که در دل تو است بداند.** چهل سال سرگردانی قوم اسراییل در بیابان فرصتی بود که خدا آنها را بیازماید، فرصتی که به رنج و سختی دچار شوند تا نگرش و رویکردشان به خدا و احکامش مشخص گردد. خدا اراده می‌کند قوم گرسنه‌اش را در بیابان با خوراکی سیر نماید که برای آنها ناشناخته بود. با این تدارک معجزه‌آسا، خدا قوم را فروتن می‌نماید و اطاعتشان را محک می‌زند.

۳:۸ منّ ... که نه تو آن را می‌دانستی. خدا قوم را در بیابان با خوراکی سیر می‌نماید که برای آنها ناشناخته بود (در خصوص شروع بخشش منّ: ر.ک. خُرو ۱۵:۱۶؛ در خصوص توقف آن: ر.ک. یوش ۱۲:۵). **انسان نه به نان تنها زیست می‌کند.** تأمین خوراک قوم اسراییل در بیابان به حکم کلام خدا بود. آنها به خاطر فرمان خدا صاحب «منّ» می‌شدند. بنابراین، در نهایت، این نان نبود که آنها را زنده نگاه می‌داشت، بلکه به کلام خدا زنده بودند (ر.ک. مت ۴:۴؛ لو ۴:۴).

۴:۸ لباس تو ... مُندرس [فرسوده] نشد. به این تأمین معجزه‌آسا در آیهٔ ۵:۲۹ اشاره می‌گردد.

۵:۸ یهوه، خدایت، تو را تأدیب کرده است. اقامت موقت قوم اسراییل در بیابان نشانهٔ آن بود که خدا فرزندانش را تأدیب می‌نماید. خواست خدا این بود که خُلق و خوی خودسر و سرکش ایشان را اصلاح نماید تا آماده شوند مطیعانه به سرزمینشان قدم بگذارند.

۶:۸–۱۰ این آیات توصیفی مشروح از وفور برکت‌های خدا برای قوم اسراییل در سرزمین موعود می‌باشند (ر.ک. ۷:۷–۹).

۷:۸ زمین نیکو. در نقطهٔ مقابلِ متروکه بودن بیابان، آیات ۷–۹ از وفور نعمت در سرزمین جدید اسراییل می‌گویند.

۹:۸ آهن ... مس. کوه‌های جنوب لبنان و منطقهٔ شرق دریای جلیل و جنوب دریای مرده حاوی آهن بودند. مس و آهن، هر دو، در وادی جنوب دریای مرده یافت می‌شدند.

۱۱:۸ مبادا یهوه خدای خود را فراموش کنی. قوم اسراییل در سرزمینشان از خوراک سیراب خواهند بود (آیات ۱۰، ۱۲). این سیراب شدن و امنیت و آسایش می‌تواند عاملی شود که قوم اسراییل خدا را فراموش کنند. فراموش کردن خدا به این معنا است که در تفکر روزانهٔ زندگی‌شان خدا جای نداشته باشد. فراموشی قوم اسراییل به نااطاعتی از احکام خدا می‌انجامد. در بیابان، قوم اسراییل باید برای مایحتاج اولیهٔ زندگی به خدا متکی باشد. اما، در سرزمین لبریز از نعمت، وسوسهٔ خودکفایی در کمین خواهد بود.

۱۴:۸ دل تو مغرور شده. در اینجا، غرور ریشهٔ فراموشی معرفی می‌شود. در رفاه و کامروایی‌شان، چه بسا قوم اسراییل مدعی شوند که ثروت و دارایی‌شان را مدیون قدرت و قوت خودشان هستند (آیهٔ ۱۷).

۱۵:۸ آب از سنگ. (ر.ک. اعد ۹:۲۰–۱۳).

۱۶:۸ بر تو در آخرت احسان نماید. خدا قوم اسراییل را در بیابان آزمود تا یاد بگیرند چگونه مطیع خدا باشند. قوم اسراییل با اطاعتش از برکت زمین بهره‌مند گشت. پس تدبیر خدا خیر و صلاح قوم اسراییل بود و در پایان این سفر همه‌چیز به خیریت ایشان تمام شد.

۱۸:۸، ۱۹ (ر.ک. توضیحات ۲۵:۴–۳۱).

۱۹:۸ اگر ... فراموش کنی. فراموش کردن خدا به عبادت بت‌ها ختم می‌شود و نتیجه‌ای جز هلاکت ندارد. خدا، که کنعانیان را به سبب

بت‌پرستی هلاک نمود، قوم اسراییل را هم داوری خواهد کرد.

۵) اشاره به سرکشی قوم اسراییل در گذشته (۱:۹-۱۱:۱۰)

۱:۹-۱۱:۱۰ این بخش از سخنرانی موسی به بازگویی گناهان قوم اسراییل در حوریب اختصاص دارد (ر.ک. خُرو ۳۲).

۲:۹ عَناق. موسی به آنها یادآور می‌شود که چگونه وقتی گزارش آن دوازده نفر را دربارهٔ قامت و قوت و جمعیت ساکنان کنعان شنیدند، یِکه خوردند و غافلگیر شدند (اعد ۲۶:۱۳-۶:۱۴). از این جهت، موسی تأکید می‌نماید که از چشم‌انداز انسانی و با تکیه به قوای نظامی پیروزی‌شان محال است. آنها که برای شناسایی زمین رفتند و قومی که ترسان بودند به عَناقیان، مردمانی بلندقد و قوی و ساکن در سرزمین کنعان، چشم دوختند (ر.ک. توضیح ۲۸:۱).

۳:۹ آتش سوزنده. خداوند همچون آتشی که همه‌چیز را در مسیرش می‌سوزاند مکشوف گشت. بنابراین، خداوند به کنعان می‌رود و کنعانیان را ریشه‌کن می‌نماید. **به زودی، هلاک خواهی نمود.** قوم اسراییل جهت هلاکت کنعانیان کارگزار خداوند بود. قوای نظامی کنعانیان به سرعت نیست و نابود خواهد شد (ر.ک. یوش ۱:۶-۲۳:۱۱). البته فتح کامل سرزمین موعود زمان بیشتری لازم دارد (ر.ک. ۲۲:۷؛ یوش ۱:۱۳).

۴:۹ به سبب عدالت من. موسی سه بار در آیات ۴-۶ تأکید می‌نماید که خوبی و نیکویی قوم اسراییل بانی پیروزی‌شان نیست، بلکه این پیروزی بی‌چون و چرا ثمرهٔ دست خدا است. کنعانیان به سبب شرارت و پلیدی‌شان از آن سرزمین رانده شدند (ر.ک. روم ۶:۱۰).

۶:۹ قومی گردنکش. م.ت. «گردن‌سخت.» این اصطلاح تشبیهی است برای یک‌دندگی، خودسری، سرسختی، و خودرأی بودن قوم اسراییل. در آیات ۷-۲۹، موسی سرکشی و طغیان قوم اسراییل را که به ضد خداوند است نشان می‌دهد.

۷:۹ به یاد آور. موسی قوم اسراییل را فرا می‌خواند تا تاریخچهٔ طولانی سرکشی خود و همچنین محبت خدا را به خاطر آورند که از زمان خروج از مصر تا این لحظهٔ حاضر در دشت‌های موآب، چهل سال، به فکر آنها بوده است.

۱۰:۹ انگشت خدا. در کوه سینا، خدا خودش ده فرمان را بر دو لوح سنگی مکتوب نمود (ر.ک. خُرو ۱۸:۳۱). در این آرایهٔ ادبی که ویژگی انسان را به خدا نسبت می‌دهد، «انگشت» به زبان نمادین به کار رفته است.

۱۴:۹ نام ایشان را از زیر آسمان محو کنم. خدا تهدید می‌کند قوم اسراییل را چنان نیست و نابود نماید که نام و خاطرهٔ آنها به کل از ذهن جهانیان محو گردد. موسی با شنیدن این تهدید قدم پیش می‌گذارد و برای بنی‌اسراییل شفاعت می‌کند (اعد ۱۱:۱۴-۱۹).

۱۹:۹ (ر.ک. عبر ۲۱:۱۲).

۲۰:۹ برای هارون ... دعا کردم. موسی برای هارون نیز شفاعت می‌کند، چرا که مسوولیت گناه قوم اسراییل برای پرستش گوسالهٔ طلایی بر گردن هارون بود. هارون غضب خدا را برانگیخت و زندگی خود را به خطر انداخت (ر.ک. خُرو ۱:۳۲-۶). این تنها آیه در تورات است که به طور مشخص بیان می‌کند موسی برای هارون دعا کرد.

۲۲:۹ تَبْعیره و مَسا و کِبروت هَتاوه. این سه منطقه یادآور سرکشی قوم اسراییل به خداوند هستند. تَبْعیره، به معنای «سوزان،» محلی است که قوم از بداقبالی خود شکایت کردند (اعد

۱:۱۱–۳). در مَسا، به معنای «آزمودن،» از همه‌چیز ایراد گرفتند و با بی‌پروایی خدا را آزمودند (خُرو ۱:۱۷–۷). در کِبروت هَتاوه، به معنای «گور حرص و ولع،» قوم با شِکوه و شکایت دربارهٔ خوراک، دوباره، خشم خدا را برانگیختند (اعد ۳۱:۱۱–۳۵).

۲۳:۹ قادِش بَرنیع. در این مکان، هم بی‌ایمانی‌شان به خدا گناه بود و هم نااطاعتی‌شان (ر.ک. اعد ۱۳؛۱۴).

۲۴:۹ به خداوند [یهوه] عصیان ورزیده‌اید. موسی به این نتیجه می‌رسد که در مقام میانجیگر قوم اسراییل و خدا، پیوسته، شاهد سرکشی آنها بوده و برای ایشان شفاعت نموده است (آیات ۲۵–۲۹).

۲۸:۹ زمینی که ما را از آن بیرون آوردی. موسی در دعای شفاعت برای قوم اسراییل به درگاه خداوند از خداوند تمنا می‌کند قومش را ببخشد تا مبادا مصریان گمان کنند هلاکت اسراییل نتیجهٔ عدم توانایی خدا در تحقق وعده‌اش و پیامد بیزاری از قوم خود است.

۱:۱۰–۳ دو لوح سنگ موافق اولین. خدا شفاعت موسی را اجابت می‌کند و به اسراییلیان عهدشکن رحم می‌نماید. در رحمت خویش، خداوند دوباره ده فرمان را بر دو لوح که موسی به همین منظور آماده کرده بود مکتوب می‌کند. دومین لوح‌ها هم‌جنس و هم‌اندازهٔ دو لوح اول بودند.

۱:۱۰ تابوتی [صندوق] از چوب. اشاره به صندوق عهد است. موسی در این آیات رویدادها را خلاصه بیان می‌کند. بعدها، با ساخته شدن صندوق عهد، موسی دو لوح سنگی تازه را در آن صندوق جای می‌دهد (ر.ک. خُرو ۱:۳۷–۹).

۶:۱۰–۹ این آیات نشان می‌دهند پس از واقعهٔ گوسالهٔ طلا مقام کهانت هارون و خدمت لاویان از نو سر گرفته شدند.

۶:۱۰ موسیره ... در آنجا هارون مرد. هارون در واقعهٔ کوه سینا کشته نشد. او در طی چهل سال خروج قوم از مصر زنده بود. زنده ماندن هارون نمودار تأثیر شفاعت موسی در حضور خداوند است (ر.ک. اعد ۲۲:۲۰–۲۹؛ ۳۸:۳۳، ۳۹). پس از مرگ هارون، اِلیعازر جانشین او گشت و خدمت کهانت ادامه یافت. «موسیره» در محدودهٔ کوه هور قرار دارد. هارون در این مکان درگذشت (ر.ک. اعد ۲۷:۲۰، ۲۸؛ ۳۸:۳۳).

۸:۱۰ در آن وقت. یعنی زمانی که قوم اسراییل در کوه سینا بودند.

۹:۱۰ نصیب. خاندان لاوی زمینی در سرزمین کنعان به میراث نبردند (ر.ک. اعد ۲۰:۱۸، ۲۴).

۱۰:۱۰، ۱۱ نه به سبب عدالت و نیکویی خودشان بلکه به خاطر شفاعت موسی، قوم اسراییل در کنارهٔ رود اردن اردو زدند و آمادهٔ ورود به سرزمین موعود گشتند.

۶) اندرز دربارهٔ ترس از خداوند و دوست داشتن خداوند و اطاعت از ارادهٔ خداوند (۱۲:۱۰–۳۲:۱۱)

۱۲:۱۰، ۱۳ یهوه، خدایت از تو چه می‌خواهد؟ موسی با این پرسش بدیهی پنج اصل اساسی را که خدا از قومش انتظار دارد بیان می‌کند (ر.ک. میک ۸:۶): (۱) **از یهوه، خدایت، بترسی.** ترس

خدا نسل ابراهیم را افزایش خواهد داد

وعده	تحقق
پیدایش ۵:۱۵	خروج ۱۳:۳۲
پیدایش ۱۷:۲۲	تثنیه ۱۰:۱
پیدایش ۴:۲۶	تثنیه ۲۲:۱۰
	تثنیه ۵:۲۶

آمیخته با حرمت و احترام و تسلیم؛ (۲) **در همهٔ طریق‌هایش سلوک نمایی.** زندگی‌ات با ارادهٔ خدا هماهنگ باشد؛ (۳) **او را دوست بداری.** تصمیم بگیری همهٔ احساسات و عواطف خود را فقط و فقط تقدیم خدا گردانی؛ (۴) **یهوه خدای خود را ... عبادت نمایی.** پرستش و عبادت خداوند تنها تمرکز زندگی‌ات باشد؛ (۴) **اوامر خداوند [یهوه] ... نگاه داری.** از هر آنچه خداوند مقرر نموده است اطاعت نمایی.

۱۴:۱۰، ۱۵ خدا، با اقتدار و حاکمیتی که اختیاردار همه‌چیز است، اراده نموده پَطْریارخ‌ها [نیاکان قوم اسراییل: ابراهیم، اسحاق، یعقوب] و امت اسراییل را قوم خاص خود گرداند (ر.ک. روم ۹؛ ۱۰).

۱۶:۱۰ پس ... دل‌های خود را مختون [ختنه] سازید. موسی اسراییلیان را فرا می‌خواند تا جمیع گناهان را از دلشان جدا کنند، چنان که در عمل ختنه پوست را جدا می‌کنند. با این اقدام، رابطه‌شان با خدا پاک و شفاف می‌گردد (ر.ک. ۶:۳۰؛ لاو ۴۰:۲۶، ۴۱؛ ار ۲۵:۹؛ روم ۲۹:۲؛ ر.ک. توضیح ار ۴:۴).

۱۸:۱۰ دادرسی می‌کند. خدای مقتدر، که حاکمیتش مطلق است، تبعیض قائل نمی‌شود (آیهٔ ۱۷). این ویژگی خدا در رفتارش با یتیمان و بیوه‌زنان و غریبان به خوبی مشهود است (ر.ک. لاو ۹:۱۹-۱۸؛ یع ۲۷:۱).

۲۰:۱۰ به او مُلصق [متوسل] شو. این فعل بدین معنا است: «چسبیدن،» «متوسل شدن،» «نگه داشتن.» همان‌طور که شوهر باید به زنش بپیوندد (پید ۲۴:۲)، قوم اسراییل هم باید صمیمانه به خدا بچسبند.

۲۲:۱۰ هفتاد نفر. (ر.ک. خُرو ۵:۱). یکی از کارهای عظیم و حیرت‌انگیزی که خدا برای قوم اسراییل انجام داد این بود که آن هفتاد نفری را که به مصر رفتند به امتی با جمعیت بیش از دو میلیون نفر تبدیل نمود.

۲:۱۱ پسران شما. موسی در سخنرانی‌اش بزرگسالان و کودکان را کنار هم مخاطب قرار نمی‌دهد. بزرگسالان کسانی بودند که در دوران خُردسالی‌شان خروج از مصر را به چشم دیده و شاهد دست تأدیب‌گر خداوند در بیابان بودند. خطاب به این بزرگسالان، موسی می‌تواند بگوید: «چشمان شما تمامی اعمال عظیمهٔ خداوند را که کرده بود» دیدید. (آیهٔ ۷). این نسل برکت‌یافتهٔ بزرگسالان هستند که به طور مخصوص خوانده می‌شوند تا آموخته‌های خود را به فرزندانشان تعلیم دهند (آیهٔ ۱۹).

۶:۱۱ داتان و اَبیرام. این دو پسر اِلیاب، از طایفهٔ روبین، به اقتدار موسی، رهبر برگزیدهٔ خداوند، حمله‌ور شدند. شکایت اصلی آنها این بود که چرا موسی قوم را از مصر، از سرزمینی پربار و حاصلخیز، بیرون آورده و هنوز به سرزمین کنعان نبرده است. به سبب طغیانشان به موسی، خدا آن دو را داوری می‌نماید، به این شکل که زمین دهان باز کرد و آنها را در خود بلعید (ر.ک. اعد ۱۲:۱۶-۱۴، ۲۵-۲۷، ۳۱-۳۳). موسی در اینجا زمانی از طغیان آنها و داوری خدا سخن می‌گوید که سرزمین مصر را با سرزمین کنعان مقایسه می‌کند (آیات ۱۰-۱۲).

۱۰:۱۱، ۱۱ زمینی که تو برای گرفتن آن داخل می‌شوی. سرزمین کنعان با مصر فرق داشت. مصر حاصلخیزی خود را مدیون رود نیل بود. اما سرزمین کنعان برای حاصلخیز بودن به بارش باران وابسته بود.

۱۰:۱۱ به پای خود سیراب می‌کردی. احتمالاً، منظور روش آبیاری باغ‌ها است. در این روش، در

واژهٔ کلیدی

خشم: (۷:۴؛ ۱۷:۱۱؛ ۱۷:۳۱؛ ۲۱:۳۲، ۲۲). این واژه به «بینی،» «سوراخ بینی،» یا «غیظ» پیوند دارد (پید ۷:۲؛ امث ۱:۱۵). این واژه اغلب با کلماتی به کار می‌رود که با سوختن و برافروختن در ارتباطند. در سراسرِ عهدعتیق، تشبیه‌هایی همچون «دماغ سوخته» معمولاً تصویری از خشم است، خشمی چنان نَفَس‌گیر که از بینی شخص بیرون می‌زند (خُرو ۱۰:۳۲-۱۲). در بیشتر آیات عهدعتیق، این واژه در توصیف خشم خدا به کار رفته است (مز ۸:۱۰۳؛ تث ۲۴:۴، ۲۵). خشم عادلانهٔ خدا در انتظار کسانی است که از عهد خدا سرپیچی می‌کنند (تث ۱۷:۱۳؛ ۲۵:۲۹-۲۷؛ یوش ۱۶:۲۳؛ داور ۲۰:۲؛ مز ۳۸:۷۸).

زمین شیارهایی را همراه با پستی و بلندی ایجاد می‌کردند و به این شکل مجرا یا راه‌آبی به وجود می‌آوردند که جریان آب را هدایت کند.

۱۳:۱۱ (ر.ک. ۵:۶).

۱۴:۱۱ باران زمین شما ... خواهم بخشید. چون سرزمین کنعان حاصلخیزی خود را مدیون بارش باران بود، خدا وعده می‌دهد اگر قوم اسراییل مطیع بمانند، باران می‌باراند تا زمین سیراب و حاصلخیز گردد (آیات ۱۶، ۱۷). **باران اولین و آخرین.** باران اولین یعنی باران پاییزی، از مهر تا دی. باران آخرین یعنی باران بهاری که در فروردین و اردیبهشت می‌بارد.

۱۸:۱۱-۲۱ فرزندان و نسل‌های آینده کارهای عظیم خدا را مانند نسل اول به چشم ندیده‌اند. آنها باید کارهای خدا را در کلام مکتوب خدا مشاهده کنند. از طریق کلام موسی است که کارهای خدا پیش چشم فرزندانشان زنده می‌گردد. بنابراین، مهم‌ترین کار این است که شریعت و فیض خدا در کلام مکتوب خدا تعلیم داده شود (ر.ک. ۶:۶-۹).

۲۴:۱۱ هر جایی که ... پای شما بر آن گذارده شود. در پاسخ به اطاعت قوم اسراییل (آیات ۲۲، ۲۳)، خداوند به قوم اسراییل وعده می‌دهد کل منطقه‌ای را که در خاک آن قدم نهند، تا جایی که خدا مرزهایش را تعیین نموده است، به ایشان عطا می‌کند. در کتاب یوشع ۳:۱-۵ نیز همین وعده تکرار می‌شود. اگر اسراییل خدا را وفادارانه اطاعت کنند، مرزهای سرزمینشان به قدری وسعت می‌یابد که وعدهٔ خداوند به ابراهیم تحقق یابد (پید ۱۸:۱۵). اما، به سبب نااطاعتی ایشان، هنوز وعدهٔ بخشش کاملِ آن سرزمین تحقق نیافته است. این وعده در دورانِ پادشاهی آیندهٔ مسیح به انجام خواهد رسید (ر.ک. حز ۸:۳۶-۳۸).

۲۶:۱۱-۳۲ موسی، که قصد دارد برای آخرین بار به ایشان انگیزه دهد تا اهمیت اطاعت و اعتماد به خدا را درک نمایند، به قوم حکم و آیینی می‌دهد که باید آن را هنگام ورود به سرزمینشان به‌جا آورند. ایشان باید برکت‌ها و لعنت‌های عهد را بر کوه جَرِزیم و کوه عیبال بخوانند (ر.ک. ۱:۲۷-۱۴). در واقِع، بعدها، قوم اسراییل این آیین را به‌جا می‌آورند (یوش ۳۰:۸-۳۵).

ج. شرط‌های خاص برای زندگی در سرزمین جدید (۱:۱۲-۱۹:۲۶)

۱:۱۲-۱۹:۲۶ پس از شرح و توضیح اصول کلی رابطهٔ قوم اسراییل با خداوند (۱:۵-۳۲:۱۱)، موسی به تفسیر احکام و قوانین خاصی می‌پردازد که به قوم کمک می‌کند هر جنبه از زندگی‌شان را تسلیم خداوند نمایند. این رهنمودها به قوم اسراییل داده می‌شود تا آنها را در سرزمین‌شان به‌جا آورند (۱:۱۲).

۱) رهنمودها برای عبادت (۱:۱۲-۱۷:۱۶)

۱:۱۲-۱۷:۱۶ نخستین رهنمودهای خاص موسی به قوم اسراییل مربوط به پرستش و عبادت

همگانی خداوند در زمانی است که به سرزمین موعود قدم می‌گذارند.

۱:۱۲–۳۲ موسی در ابتدای رهنمودهایش کاری را که قوم اسراییل باید پس از مالکیت سرزمین کنعان با بتکده‌ها و زیارتگاه‌ها انجام دهند بازگو می‌کند (ر.ک. ۱:۷–۶). آنها باید بتکده‌ها را کاملاً ویران کنند.

۲:۱۲ کوه‌های بلند ... تَل‌ها [تپه‌ها] ... هر درخت سبز. عبادتگاه‌های کنعانیان، که باید ویران می‌شدند، در مکان‌هایی بنا بودند که به اعتقاد خودشان از نظر مذهبی معنا و اهمیت خاصی داشتند. در باور کنعانیان، کوه یا تپه اقامتگاه بت‌ها بود. با بالا رفتن از کوه، شخص گویا به معبودش نزدیک‌تر می‌شد. آنها درختان مشخصی را مقدس و نماد باروری می‌دانستند. این باور اصلی مذهب کنعانیان بود.

۳:۱۲ مذبح‌های ایشان ... ستون‌ها ... اَشیره‌ها [تمثال‌ها] ... بت‌های تراشیده شده. اینها واسطهٔ عبادت و پرستش کنعانیان بودند. قربانی انسان هم جزو آیین پرستش آنها به حساب می‌آمد (آیهٔ ۳۱). اگر اینها ویران نمی‌شدند، قوم اسراییل پرستش خدای حقیقی را با این بت‌ها می‌آمیختند (آیهٔ ۴).

۵:۱۲ مکانی که یهوه، خدای شما، ... برگزیند. (ر.ک. آیات ۱۱، ۱۸، ۲۱). پس از اقامت قوم در کنعان، مکان‌های مختلفی برای پرستش تعیین شدند: کوه عیبال (۱:۲۷–۸؛ یوش ۳۰:۸–۳۵)، شِکیم (یوش ۱:۲۴–۲۸)، شیلوه (یوش ۱:۱۸). شیلوه در روزگار داوران عبادتگاه اصلی بود (داور ۱۹:۲۱). خیمه، که سکونتگاه خداوند بود، در کنعان قرار داشت، یعنی محلی که خداوند اراده نمود در آنجا ساکن شود. اهمیت این موضوع که خیمه در یک مرکز و کانون مشخص قرار داشت در تضاد مستقیم با بتکده‌های کنعانیان است که در مکان‌های بی‌شمار در هر گوشه و کنار به چشم می‌آمدند (ر.ک. آیهٔ ۲). در نهایت، داوود خیمه را به اورشلیم منتقل می‌کند (ر.ک. ۲ سمو ۶:۱۲–۱۹).

۶:۱۲ (در خصوص توضیح این آیین‌های مختلف: ر.ک. توضیحات لاو ۱–۷).

۷:۱۲ بخورید ... شادی نمایید. کاهنان و لاویان و کسی که قربانی تقدیم می‌نمود می‌توانستند در خوردن مقداری از قربانی‌ها سهیم شوند (ر.ک. لاو ۱۵:۷–۱۸). پرستش خدا باید مقدس و محترم اما سرشار از شور و شادی باشد.

۸:۱۲ آنچه در نظر هر کسی پسند آید. از قرار معلوم، قوم اسراییل در دوران اقامت در بیابان به آیین تقدیم قربانی‌ها پایبند نبودند. اما، زمانی که به سرزمین موعود قدم بگذارند، دیگر اجازه ندارند به دلخواه رفتار کنند. این خودمحوری و خودمختاری در روزگار داوران به مشکلی بزرگ تبدیل گشت (ر.ک. داور ۶:۱۷؛ ۲۵:۲۱).

۱۵:۱۲ در همهٔ دروازه‌هایت ذبح کرده. قربانی‌ها باید در عبادتگاه‌های مشخص و در محراب مرکزی تقدیم می‌شدند. اما کشتار حیوان برای مصرف معمول و روزانه در همه‌جا می‌توانست انجام گیرد. تنها محدودیت در مورد مصرف گوشت غیر قربانی پرهیز از خوردن خون و چربی بود.

۱۷:۱۲–۱۹ همهٔ قربانی‌ها و هدیه‌ها را باید به مکانی که خدا تعیین کرده بود می‌آوردند.

۲۱:۱۲ اگر مکان ... دور باشد. موسی بنا بر وعدهٔ خدا پیش‌بینی می‌کند مرزهای سرزمین اسراییل پهناور خواهند بود. در نتیجه، محل زندگی قوم از عبادتگاه مرکزی دورتر و دورتر می‌گردد. به جز حیوانات قربانی، سایر حیوانات را می‌توانستند نزدیک محل سکونتشان ذبح کنند.

۲۳:۱۲ خون جان است. (ر.ک. پید ۴:۹–۶؛ لاو

۱۷:۱۰-۱۴). خون نماد حیات است. با خودداری از خوردن خون، اسراییلیان نشان می‌دهند حیات و در اصل خالق حیات برایشان محترم است. خون، که نماد حیات است، بهای بخشش گناهان می‌باشد. از این‌رو، خون مقدس به حساب می‌آید و نباید خورده شود. در این آیات، این نکته به آموزهٔ کفاره ربط دارد: (لاو ۱۶؛ عبر ۹:۱۲-۱۴؛ ۱ پطر ۱:۱۸، ۱۹؛ ۱ یو ۱:۷).

۱۲:۲۹، ۳۰ (در خصوص تذکری مشابه از زبان پولس: ر.ک. ۲ قرن ۶:۱۴-۷:۱).

۱۲:۳۱ حتی اینکه پسران و دختران خود را نیز ... به آتش می‌سوزانیدند. یکی از نفرت‌انگیزترین کارهایی که کنعانیان در عبادتگاه‌های خود انجام می‌دادند سوزاندن پسران و دخترانشان در آتش و قربانی کردن آنها به بت مولِک بود (ر.ک. لاو ۱۸:۲۱؛ ۲۰:۲-۵؛ ۱ پاد ۱۱:۷؛ ۲ پاد ۲۳:۱۰؛ ار ۳۲:۳۵).

۱۲:۳۲ میفزایید ... کم نکنید. (ر.ک. توضیح ۴:۲).

۱۳:۱-۱۸ پس از اعلام ممنوعیت‌های کلی در خصوص شریک نشدن در مذهب کنعانیان (۱۲:۲۹-۳۱)، موسی خاطرنشان می‌سازد که وسوسهٔ بت‌پرستی می‌تواند به سه طریق گریبانگیر قوم اسراییل شود: (۱) به وسیلهٔ نبی دروغین (آیات ۱-۵)؛ (۲) به وسیلهٔ عضوی از خانواده (آیات ۶-۱۱)؛ (۳) به وسیلهٔ گمراه شدن و به بیراهه رفتن در شهرهای کنعانیان (آیات ۱۲-۱۸).

۱۳:۲ آن آیت یا معجزه واقع شود. آیات و معجزات هیچ‌گاه به تنهایی سنگ محکی برای تشخیص حقیقت نیستند (ر.ک. جادوگران فرعون: خُرو ۷-۱۰). یک نبی یا تعبیرگر خواب و رویا شاید حرفی برای گفتن داشته باشد ولی، اگر پیغامش با احکام خدا در تضاد باشد، مردم باید به خدا و کلام خدا اعتماد کنند، نه به چنین تجربه‌هایی. **خدایان غیر را ... پیروی نماییم.** وسوسهٔ آشکار و بدیهی این است که از پیروی خداوند دست بکشند و پیروِ سایر خدایان شوند. نتیجهٔ این ارتداد خدمت کردن و سجده نمودن در مقابل این خدایان دروغین است که چیزی نیست جز زیر پا گذاشتن بی‌چون و چرای فرمان اول از ده فرمان (۵:۷).

۱۳:۳ یهوه، خدای شما، شما را امتحان می‌کند. خدا در حاکمیتش اجازه می‌دهد انبیای دروغین قوم اسراییل را گمراه کنند و به ارتداد کشانند تا به این شکل میل و گرایش حقیقی دل آنها را محک بزند. هرچند این وسوسه بسی خطرناک است، چیره شدن بر آن محبت قوم را به خدا شدت می‌بخشد و اطاعت از احکامش را مستحکم می‌کند (ر.ک. ۶:۵).

۱۳:۵ بدی را از میان خود دور خواهی کرد. آن کیفر شدید، علاوه بر اینکه آدم شریر و خطاکار را مجازات می‌نماید، به حفظ امنیت جامعه هم کمک می‌کند. حتماً، پولس این متن را در ذهن دارد که به کلیسای قرنتس حکمی مشابه می‌دهد (ر.ک. ۱ قرن ۵:۱۳؛ تث ۱۷:۷؛ ۱۹:۱۹؛ ۲۱:۲۱؛ ۲۲:۲۱؛ ۲۴:۷).

۱۳:۶ برادرت ... رفیقت. وسوسهٔ بت‌پرستی می‌تواند از جانب خانواده یا از طرف دوستی صمیمی گریبانگیر شخص گردد. نبی دروغین با آیات و معجزات، آشکار و عیان، وسوسه می‌کند. اما دوست و خانواده، در لفافهٔ روابط گرم و صمیمی، نهفته و پنهان وسوسه می‌کند.

۱۳:۱۰ تا بمیرد. نخستین سنگ را باید کسی پرتاب کند که خودش وسوسه شده است. علاقه و دلبستگی به خانواده و دوستان نباید بر سرسپردگی به خدا اولویت داشته باشد (ر.ک. لو ۱۴:۲۶).

۱۳:۱۲ یکی از شهرهایی. یعنی کل شهر کنعان که خدا به اسراییلیان می‌بخشد در دام بت‌پرستی گرفتار شود.

۱۳:۱۳ پسران بَلیعال. م.ت. «بی‌ارزش.» رسالهٔ دوم قرنتیان ۱۵:۶ شیطان را بَلیعال می‌نامد. این اصطلاح توصیفی است برای مردان پلید و شریر و بی‌ارزش (داور ۲۲:۱۹؛ ۱ سمو ۱۲:۲؛ ۱ پاد ۱۰:۲۱، ۱۳).

۱:۱۴ مجروح منمایید ... متراشید. این دو کار، یعنی زخمی کردن بدن و تراشیدن سر، جزو آیین سوگواری بت‌پرستان بود. اگرچه این کارها در ظاهر مشکل‌آفرین به نظر نمی‌آیند، به باورها و اعتقادات و آداب و آیین مذهبی ربط دارند که در نظر خداوند زشت و نکوهیده است (ر.ک. لاو ۲۷:۱۹، ۲۸؛ ۵:۲۱؛ ۱ پاد ۲۸:۱۸؛ ۱ قرن ۱۷:۳).

۲:۱۴ تو برای یهوه، خدایت، قوم مقدس هستی. رابطهٔ خاص و منحصر به فردشان با خدا دوباره با چنین اهمیتی به آنها یادآوری می‌شود. موسی بیش از دویست و پنجاه بار به قوم اسراییل تأکید می‌نماید: «یهوه، خدایت.»

۳:۱۴–۲۱ این چکیدهٔ فهرست حیوانات پاک و نجس برگرفته از کتاب لاویان ۲:۱۱–۲۳ می‌باشد. دلیل حلال یا حرام بودن حیوانات این است که قوم اسراییل برای خداوند مقدس بمانند (آیات ۲، ۲۱). احکام مربوط به پرهیز غذایی بدین منظور مقرر شده بودند که قوم اسراییل را از معاشرت با بت‌پرستان بازدارند تا مبادا به دام بت‌پرستی گرفتار شوند.

۲۱:۱۴ هیچ میّته [جسد] مخورید. خوردن گوشت لاشهٔ حیوانات ممنوع بود، زیرا حیوانی که می‌میرد ذبح نمی‌شود و خون در بدنش باقی می‌ماند (ر.ک. توضیح ۲۳:۱۲). اما «غریبی که درون دروازه‌های تو باشد» می‌تواند گوشت آن حیوان را مصرف کند (ر.ک. توضیحات لاو ۱۰:۱۷–۱۶). **بزغاله را در شیر مادرش.** شکی نیست که رسم رایج در مذهب کنعانیان دلیل این ممنوعیت بود. کنعانیان این خرافه را باور داشتند که پختن بزغاله در شیر مادرش شانس زایش و باروری را افزایش می‌دهد (ر.ک. خُرو ۱۹:۲۳؛ ۲۶:۳۴).

۲۲:۱۴ عُشر. عُشریه (م.ت. «ده‌یک») که به طور مشخص در این آیات از آن نام برده می‌شود فقط مخصوص محصولات کشاورزی بود. این دومین ده‌یک باید در عبادتگاهی که جماعت در آنجا گرد هم می‌آمدند مصرف می‌شد (آیات ۲۳–۲۶). نخستین ده‌یک، که به ده‌یک لاویان معروف بود، صرف تأمین زندگی کاهنان و لاویانی می‌گشت که قوم را خدمت می‌کردند (ر.ک. لاو ۳۰:۲۷–۳۳؛ اعد ۲۱:۱۸–۳۲). سومین ده‌یک خیریه نیز هر سه سال یکبار تقدیم می‌گشت (ر.ک. توضیحات ۲۸:۱۴؛ ۱۲:۲۶).

۲۳:۱۴ به حضور یهوه ... بخور. ده‌یک از سهم هدیه‌ها را باید به عبادتگاه مرکزی می‌آوردند و آن را به نشانهٔ مشارکت با خداوند می‌خوردند.

۲۴:۱۴ اگر راه از برایت دور باشد. کسانی که دور از عبادتگاه مرکزی زندگی می‌کردند و حمل محصولات کشاورزی از راه دور برایشان آسان نبود می‌توانستند در همان محل سکونتشان ده‌یک خود را با نقره معاوضه کنند و وقتی به مقصد می‌رسند نقره را بدهند و کالا بگیرند.

۲۶:۱۴ شراب و مُسکرات [مستی‌آور]. (ر.ک. توضیحات امث ۱:۲۰؛ ۲۹:۲۳–۳۵؛ ۴:۳۱–۷).

۲۸:۱۴ در آخر هر سه سال. در سال سوم و سال ششم از چرخهٔ سبّت هفت ساله، به جای بردن این ده‌یک به عبادتگاه مرکزی، آن را در شهر محل سکونت خود انبار می‌کردند. این ده‌یک به تأمین خوراک لاویان، یتیمان، بیوه‌زنان، و غریبانی اختصاص داشت که در کنار اسراییلیان زندگی می‌کردند (ر.ک. ۱۲:۲۶؛ اعد ۲۶:۱۸–۳۲).

۱:۱۵ در آخر هر هفت سال، انفکاک [بازخرید] نمایی. کتاب خروج ۱۰:۲۳، ۱۱ و لاویان ۱:۲۵–۷

به شرح و توضیح برقراری سال سبّت می‌پردازند. در آیات نامبرده، عنوان می‌شود که در سال هفتم زمین باید استراحت کند و نباید محصولی در آن کاشته شود. با این حال، فقط در این آیه از تثنیه است که موسی بخشیدن قرض‌ها و بدهی‌ها را خاطرنشان می‌سازد. بنا بر آیات ۹–۱۱، کل قرض و بدهی فقط برای آن سال بخشیده نمی‌شد، بلکه برای همیشه بخشیده می‌شد.

۳:۱۵ از غریب مطالبه توانی کرد. بخشیدن قرض‌ها و بدهی‌ها در سال سبّت شامل حال کسی که در آنجا اقامت موقت داشت نمی‌شد. غریبگان باید بدهی خود را پرداخت می‌کردند.

۴:۱۵ هیچ فقیر نباشد. در یک چشم‌انداز آرمان‌گرا، به این شکل، فقر و تنگدستی از آن سرزمین رخت می‌بست، «زیرا که خداوند تو را در زمین ... برکت خواهد داد.» اما کمال آن برکت به کمال اطاعت قوم اسراییل بستگی داشت. آیات ۴–۶ تشویق می‌کنند که قوم در راستای کاهش فقر و تنگدستی تلاش و تکاپو نمایند، در حالی که همزمان بر این هم تأکید دارند که خدا وفور نعمت را در سرزمین موعود جاری خواهد نمود.

۸:۱۵ به قدر کفایت، موافق احتیاج او به او قرض بده. اسراییلیان باید در جامعه‌شان نسبت به فقیران و تهیدستان سخاوتمند و گشاده‌دست باشند. کمک به فقیران و نیازمندان باید با این دیدگاه باشد که شخص می‌داند ممکن است هیچ‌گاه نتواند پول خود را پس بگیرد (ر.ک. توضیحات ۱۹:۲۳، ۲۰).

۱۱:۱۵ چون که فقیر از زمینت معدوم [ریشه‌کن] نخواهد شد. از چشم‌انداز واقع‌بینانه (بر خلاف آیهٔ ۴)، نااطاعتی قوم اسراییل از خداوند به این معنا است که همواره در سرزمین اسراییل تهیدست و نیازمند وجود خواهد داشت. خداوند عیسی در انجیل متی ۱۱:۲۶ این گفتهٔ واضح و بدیهی را تکرار می‌نماید.

۱۲:۱۵ اگر ... از برادرانت ... فروخته شود. با توجه به آیات ۱–۱۱، دلیل فروخته شدن به بردگی عدم توانایی در پرداخت قرض بود. شخص بدهکار به جای پرداخت بدهی‌اش، برای مدتی، به خدمت بردگی درمی‌آمد. بردهٔ عبرانی ارباب خود را شش سال خدمت می‌کرد و در سال هفتم آزاد می‌گشت.

۱۳:۱۵ او را تهی‌دست روانه مساز. وقتی زمان خدمت برده تمام شود، ارباب باید با سخاوتمندی او را از لحاظ مالی تأمین کند تا با فقر و تنگدستی به آزادی‌اش قدم نگذارد.

۱۵:۱۵ به یاد آور. اسراییلیان قبلاً در مصر برده بودند. پس باید با بردگان همان‌گونه رفتار کنند که خدا با خودشان رفتار نموده بود.

۱۷:۱۵ درفشی [سوراخ‌کن] گرفته، گوشش را. برخی مواقع، برده ترجیح می‌داد پس از پایان شش سال بردگی باز هم در خانهٔ اربابش بماند. بنابراین، با سوراخی در گوش نشان می‌گشت و تا همیشه غلام حلقه به گوش باقی می‌ماند (ر.ک. خُرو ۵:۲۱، ۶).

۱۸:۱۵ دو برابر اجرتِ اجیر [مزد خدمتکار]. ارزش برده برای اربابش دو برابر بود، چون برده برای اربابش خدمت می‌کرد و اربابش نباید برای خدمت برده‌اش دستمزد می‌پرداخت. حال آنکه، اگر کارگری را استخدام می‌کرد، باید به او دستمزد می‌داد.

۱۹:۱۵ همهٔ نخست‌زادگان ... تقدیس نما. اولین تولید مثل هر حیوان نخست‌زاده‌اش به حساب می‌آید. نخست‌زاده برای خداوند تقدیس می‌گشت. نخست‌زاده هر سال قربانی می‌شد و کسی که قربانی را تقدیم می‌نمود از خوراک آن قربانی سهم داشت (ر.ک. ۲۳:۱۴). **پشم مبُر.** از نخست‌زادهٔ گاو نر نباید کار کشیده شود و

نخست‌زادۀ گوسفند و بز نباید پیش از قربانی شدن برای خداوند پشم‌چینی گردند.

۲۱:۱۵ عیب. نخست‌زاده‌ای که عیب و ایراد دارد قربانی پسندیده نیست. چنین نخست‌زاده‌ای همانند سایر حیوانات است (ر.ک. ۱۵:۱۲، ۱۶) و گوشت آن می‌تواند به مصرف خانگی برسد (ر.ک. ملا ۱:۶-۱۴).

۱:۱۶-۱۷ موسی در این آیات در مورد عیدهایی صحبت می‌کند که همۀ مردان بیست سال به بالا باید برای شرکت در آنها در عبادتگاه مرکزی به پیشگاه خداوند حاضر می‌شدند. اگر امکانش وجود داشت، باید خانواده‌هایشان را هم به همراه می‌بردند (ر.ک. آیات ۱۱، ۱۴؛ ر.ک. خُرو ۲۳؛ لاو ۲۳؛ اعد ۲۸؛ ۲۹).

۱:۱۶ ماه آبیب (که بعدها نیسان نام گرفت) در فصل بهار است (تقریباً، فروردین و اردیبهشت).

۱:۱۶-۸ نگاهدار و فِصح [پسح] را. قربانی عید پِسح فقط برّه بود (خُرو ۳:۱۲-۱۱). اما در عید پِسح و عید نان بی‌خمیرمایه که پس از عید پِسح به مدت هفت روز برگزار می‌شد (ر.ک. خُرو ۱۵:۱۲-۲۰؛ ۳:۱۳-۱۰؛ لاو ۶:۲۳-۸؛ اعد ۱۹:۲۸-۲۵) هدیه‌های دیگر هم تقدیم می‌گشتند. بنابراین، برای عید پِسح هم از گلّه و هم از رَمه تقدیم می‌کردند.

۳:۱۶ به یاد آوری. «به یاد آوردن» نکتۀ اصلی عید پِسح بود. امروز نیز به هنگام برگزاری آیین شام خداوند «به یاد آوردن» نکتۀ اصلی است (ر.ک. مت ۲۶:۲۶-۳۰؛ لو ۱۴:۲۲-۱۹؛ ۱ قرن ۲۳:۱۱-۲۶).

۵:۱۶، ۶ در مکانی که ... خدایت برگزیند. قربانی‌های پِسح از این پس نباید به دست اعضای خانواده در خانه قربانی شوند (ر.ک. خُرو ۴۶:۱۲). از این زمان به بعد، قربانی‌های پِسح باید در عبادتگاه مرکزی قربانی گردند.

۷:۱۶ بامدادان ... به خیمه‌هایت برو. پس از قربانی حیوان مخصوص پِسح و خوردن آن، شب‌زنده‌داری آغاز می‌گشت. سپیده‌دم، مردم به اقامتگاه یا خیمه‌های خود بازمی‌گشتند و در طول برگزاری عید آنجا می‌ماندند.

۱۰:۱۶-۱۲ عید هفته‌ها. هفت هفته بعد، این دومین عید برگزار می‌شد. این عید به عید حصاد (خُرو ۱۶:۲۳) یا عید نوبرها نیز معروف است (لاو ۹:۲۳-۲۲؛ اعد ۲۶:۲۸-۳۱). بعدها، این عید به عید پنطیکاست شهرت یافت (اع ۱:۲). این عید یک روزه، که در وقت برداشت محصول برگزار می‌شد، زمان جشن و شادی بود. در همین عید پنطیکاست بود که روح‌القدس چهل روز پس از مرگ مسیح، که در عید پِسح روی داد، نازل گشت. به همین دلیل، این روز برای ایمانداران به مسیح معنای خاصی دارد (ر.ک. یوی ۲۸:۲-۳۲؛ اع ۱۴:۲-۱۸).

۱۳:۱۶-۱۵ عید خیمه‌ها. این عید به عید جمع‌آوری و عید آلاچیق‌ها نیز معروف است (ر.ک. خُرو ۱۶:۲۳؛ ۲۲:۳۴؛ لاو ۳۳:۲۳-۴۳؛ اعد ۱۲:۲۹-۳۹).

۲) رهنمودها برای رهبری (۱۸:۱۶-۲۲:۱۸)

۱۸:۱۶-۲۲:۱۸ این بخش به شرح مسوولیت‌های کسانی می‌پردازد که وظیفه‌شان قضاوت و داوری بی‌طرفانه و اجرای عدالت در میان قوم بود تا قوم اسراییل در آن سرزمین خداوند را پاک و خالص عبادت کنند.

۱۸:۱۶ داوران و سَروران ... تعیین نما. موسی در کوه سینا رهبرانی را تعیین نموده بود تا در رسیدگی به کارهای مردم یاری‌رسان او باشند (۱۳:۱). در اینجا، او مقرر می‌کند که این رهبران در هر شهر به انجام وظیفۀ مهم خود مشغول باشند. «داوران» اشخاصی بودند که پرونده‌های قضایی را

با تکیه به شریعت رسیدگی می‌نمودند. «سَروران» رهبرانی بودند که وظایف و مسوولیت‌های متفاوتی را در زمینه‌های مختلف به عهده داشتند.

۱۹:۱۶ رشوه چشمان ... را کور می‌سازد. رشوه گرفتن کاری نادرست است، چون اجازه نمی‌دهد داوران به هنگام قضاوت و دادرسی انصاف و عدالت را میان دو طرف رعایت کنند.

۲۱:۱۶، ۲۲ اَشیره ... ستون. منظور تیرک‌های چوبی یا تمثال‌ها یا درختانی است که نماد الههٔ کنعانیان، به نام اَشیره، بودند. ستون سنگی، که نماد باروری جنس مذکر بود، در مذهب کنعانیان رواج داشت. دو فرمان اول از ده فرمان چنین اعمالی را منع می‌کند (۵:۷–۱۰؛ خُرو ۲۰:۳–۶).

۱:۱۷ عیب. تقدیم قربانی ناقص و عیب‌دار به خداوند به معنای آوردن قربانی ممنوعه به محراب بود. چنین قربانی در نظر خداوند مکروه به حساب می‌آمد. خودداری از تقدیم بهترین و عالی‌ترین قربانی به خدا به منزلهٔ تحقیر نام خدا بود (ر.ک. ملا ۱:۶–۸). در واقع، تقدیم قربانی ناقص نشان می‌دهد شخصی که قربانی تقدیم می‌کند قبول ندارد که خدا عامل و بانی جمیع خوبی‌ها و نیکویی‌های زندگی است.

۳:۱۷–۷ خدایان غیر را عبادت کرده. داورانِ محلی باید پرستندگان دروغین را شناسایی می‌کردند تا بتوانند با بت‌پرستی به شدت برخورد کنند.

۶:۱۷، ۷ دو یا سه شاهد. شخص بت‌پرست فقط با یک شایعه‌پراکنی مجازات نمی‌شد. دست‌کم، باید دو شاهد معتبر بر متهم شهادت می‌دادند تا برای او پرونده تشکیل شود. برای این جرم سنگین یک شاهد کافی نبود. این قانون از شهادت دروغ جلوگیری می‌کند. طریق اجرای این مجازات تأکید را بر شهادت راست و درست قرار می‌دهد. در چنین مواردی که مجازات شخص مرگ بود، شاهدان بار سنگینی بر دوش داشتند. شاهدان با پرتاب نخستین سنگ مسوولیت شهادت خود را می‌پذیرفتند (ر.ک. ۱۵:۱۹؛ ۱ قرن ۱۳:۵).

۸:۱۷–۱۳ امری که حکم بر آن مشکل شود. اگر حکم صادر کردن در مورد پرونده‌ای برای داور مشکل بود، باید آن پرونده را به دادگاه مرکزی می‌برد که از کاهنان و یک دیوان‌سالار، یعنی داور ارشد، تشکیل یافته بود. قرار بود بعدها این دادگاه مرکزی در عبادتگاه اصلی تشکیل شود. حکم آن دادگاه مرکزی حکمی نهایی بود و کسی که رأی آن دادگاه را نمی‌پذیرفت مجازاتش مرگ بود.

۱۴:۱۷ پادشاهی. موسی در تورات مقام پادشاه را پیش‌بینی می‌کند (ر.ک. پید ۱۶:۱۷؛ ۱۱:۳۵؛ ۹:۴۹–۱۲؛ اعد ۷:۲۴، ۱۷). او زمانی را می‌بیند که قوم طلب پادشاه می‌کنند. از این جهت، در اینجا، آشکارا ویژگی‌های پادشاه آینده را توصیف می‌نماید.

۱۵:۱۷ یکی از برادرانت. اینکه چگونه خداوند او را برمی‌گزیند توضیح داده نمی‌شود. اما ویژگی‌های آن پادشاه بسیار گزیده و دستچین خواهند بود، تا جایی که او حتماً باید یک اسراییلی باشد.

۱۶:۱۷، ۱۷ بسیار ... بسیار ... بسیار. آن پادشاه محدودیت‌هایی خواهد داشت: (۱) نباید صاحب اسب فراوان باشد؛ (۲) نباید همسران فراوان اختیار کند؛ (۳) نباید نقره و طلای فراوان انباشته کند. پادشاه نباید به قوای نظامی و پیمان‌های سیاسی تکیه کند. پادشاه نباید به خاطر جایگاه و اقتدار خویش به ثروت تکیه کند. پادشاه باید به خداوند چشم بدوزد. سلیمان کل این ممنوعیت‌ها را زیر پا گذاشت. اما پدرش، داوود، دو مورد آخر را نادیده گرفت. همسران سلیمان راه بت‌پرستی را

به اورشلیم گشودند و همین باعث دوپاره گشتن سلطنت شد (۱ پاد ۱:۱۱-۴۳).

۱۸:۱۷ نسخهٔ این شریعت را ... بنویسد. یک پادشاه راستین مطیع ارادهٔ خدا است که آن را با خواندن شریعت می‌آموزد. نتیجهٔ خواندن تورات ترس از خداوند و تواضع و فروتنی است. در اینجا، پادشاه تصویری است از کاتب و پژوهشگر کلام خدا. یوشیا در یکی از دلگیرترین زمان‌های تاریخ اسراییل چنین عمل نمود (ر.ک. ۲ پاد ۲۲).

۲۰:۱۷ مبادا دل او بر برادرانش افراشته شود. شریعت خدا بر پادشاه نیز مانند هر اسراییلی دیگر اقتدار دارد.

۱:۱۸ تمامی سَبط [طایفهٔ] لاوی. از این دوازده طایفه، فقط طایفهٔ لاوی، از جمله کاهنان، سهمی از زمین نداشتند تا میراث ایشان باشد و در آن به کشت و کار بپردازند. لاویان در شهرهایی که در سراسر سرزمین برای آنها تعیین شده بود ساکن گشتند (اعد ۱:۳۵-۸؛ یوش ۲۱). اما کاهنان نزدیک عبادتگاه مرکزی اقامت گزیدند تا در نوبتشان به وظیفه‌ای که بر عهده داشتند عمل کنند (ر.ک. ۱ توا ۶:۵۷-۶۰). لاویان دستیار کاهنان بودند (اعد ۳؛ ۴؛ ۸).

۳:۱۸-۵ حق کاهنان. به جای میراث زمین، به پاس وظیفهٔ کهانتی که بر دوش داشتند، سهم مشخصی از حیوانات قربانی به کاهنان تعلق می‌گرفت.

۶:۱۸-۸ لاویان. اگر یک لاوی قصد داشت به عبادتگاه مرکزی برود تا به نام خداوند در آنجا خدمت کند، این اجازه را داشت که به آنجا برود و در کنار سایر لاویان از حق و حقوق مساوی برخوردار گردد.

۹:۱۸-۱۲ رجاسات آن امت‌ها. موسی جدی و قاطع حکم می‌نماید که قوم اسراییل از آنچه

بایدها و نبایدها برای پادشاه آیندهٔ اسراییل

۱. باید یهودی باشد (تث ۱۵:۱۷)
۲. باید نسخه‌ای از شریعت را برای خود مکتوب نماید (تث ۱۸:۱۷)
۳. باید همهٔ روزهای عمرش آن نسخهٔ شریعت را بخواند (تث ۱۹:۱۷)
۴. باید از خداوند بترسد (تث ۱۹:۱۷)
۵. باید جملگی کلام شریعت را رعایت نماید (تث ۱۹:۱۷)
۶. نباید نه خودش و نه مردم به شمار اسب‌هایشان بیفزایند (تث ۱۶:۱۷)
۷. نباید به مصر بازگردد (تث ۱۶:۱۷)
۸. نباید چندین همسر داشته باشد (تث ۱۷:۱۷)
۹. نباید برای خود طلا و نقره بیندوزد (تث ۱۷:۱۷)
۱۰. نباید دلش بر ملتش مغرور گردد (تث ۲۰:۱۷)
۱۱. نباید از احکام خدا منحرف شود (تث ۲۰:۱۷)

کنعانیان انجام می‌دهند گریزان باشند و از امتی که به خدای یکتا اعتقاد ندارند تقلید نکنند. در آیات ۱۰، ۱۱ نه عمل نفرت‌برانگیز کنعانیان توصیف می‌گردد: (۱) قربانی کردن کودکان در آتش (ر.ک. ۳۱:۱۲)؛ (۲) جادوگری و طالع‌بینی به منظور تشخیص ارادهٔ بت‌ها؛ (۳) غیب‌گویی و پیشگویی و تلاش برای به اختیار گرفتن آینده از طریق قدرت ارواح شریر؛ (۴) فالگیری و پیشگویی آینده به وسیلهٔ علامت‌ها و نشانه‌ها؛ (۵) افسونگری و استفاده از مواد مخدر و معجون‌های جادویی مختلف؛ (۶) طلسم کردن و مردم را با وِرد خواندن جادو کردن؛ (۷) واسطه شدن و ارتباط برقرار کردن با مردگان که در اصل ارتباط برقرار کردن با دیوها است؛ (۸) رابط ارواح، یعنی کسی که با دیوها و عالم روحانی در ارتباط است؛ (۹) احضار روح مردگان، کندوکاو و سوال پرسیدن از مردگان. به سبب همین اعمال و رفتار پلید و

شریر کنعانیان بود که خداوند آن سرزمین را از وجودشان پاکسازی نمود.

۱۵:۱۸–۱۹ نبی ... مثل من. این ضمیر مفرد بر آن نبی تأکید دارد که قرار بود ظهور کند. هم عهدعتیق (۱۰:۳۴) و هم عهدجدید (اع ۲۲:۳، ۲۳؛ ۳۷:۷) تفسیر این آیه را اشاره به آمدن مسیح موعود می‌دانند، او که همانند موسی پیام‌آور و واعظ مکاشفهٔ الهی و هادی قومش خواهد بود (ر.ک. یوش ۲۱:۱، ۲۵، ۴۳–۴۵؛ ۱۴:۶؛ ۴۰:۷). در واقع، به چندین شکل، عیسی مسیح شبیه موسی است: (۱) وقتی نوزاد بود، از مرگ حتمی نجات یافت (خُرو ۲؛ مت ۱۳:۲–۲۳)؛ (۲) از جاه و مقام دربار دست کشید (فیل ۵:۲–۸؛ عبر ۲۴:۱۱–۲۷)؛ (۳) دلسوز قومش بود (اعد ۱۷:۲۷؛ مت ۳۶:۹)؛ (۴) برای مردم شفاعت نمود (تث ۱۸:۹؛ عبر ۲۵:۷)؛ (۵) چهره به چهره با خدا سخن گفت (خُرو ۲۹:۳۴، ۳۰؛ ۲ قرن ۷:۳)؛ (۶) واسطهٔ عهد بود (تث ۱:۲۹؛ عبر ۶:۸، ۷).

۲۰:۱۸–۲۲ به اسم خدایان غیر سخن گوید. در نقطهٔ مقابلِ نبی راستین، موسی پیش‌بینی می‌کند انبیای دروغینی در اسراییل ظهور خواهند کرد که به نام خداوند سخن نمی‌گویند، بلکه به نام خدایان دروغین دهان می‌گشایند. چگونه مردم می‌توانند تشخیص دهند که آن نبی از جانب خدا پیغام می‌دهد؟ موسی می‌گوید: «اگر آن چیز واقع نشود و به انجام نرسد، این امری است که خداوند نگفته است.» انبیای دروغین از آنجا مشخص می‌شوند که پیشگویی‌هایشان به حقیقت نمی‌پیوندند. گاه، انبیای دروغین چیزی می‌گویند و همان هم اتفاق می‌افتد. حال آنکه، انبیای دروغین نمایندهٔ خدایان دروغین هستند و می‌کوشند مردم را از خدای حقیقی منحرف کنند. این منحرفان باید فاش گردند و کشته شوند (۱:۱۳–۵). گاه هم پیش می‌آید که انبیای دروغین با ظرافت عمل نموده و خود را پیروِ خدای راستین معرفی می‌کنند. اما جز دروغ هیچ نمی‌گویند. اگر نبوت این نبی به انجام نمی‌رسد، معلوم می‌شود او نبی دروغین است (ر.ک. ار ۱۵:۲۸–۱۷؛ ۳۰:۲۹–۳۲).

۳) رهنمودها برای نظم و ترتیب اجتماعی (۱:۱۹–۱۴:۲۳)

۱:۱۹–۱۴:۲۳ قوانین و مقرراتی که موسی در این بخش از کتاب تثنیه توضیح می‌دهد در سطح گسترده به قوانین اجتماعی و نظم و ترتیب در جامعه مربوط می‌باشند. این احکام بر روابط اجتماعی تمرکز دارند.

۱:۱۹–۱۳ (در خصوص هدف شهرهای پناهگاه: ر.ک. اعد ۹:۳۵–۳۴).

۲:۱۹ سه شهر. پس از فتح آن دیار، باید سه شهر از شهرهای کنعان به شهرهای پناهگاه اختصاص یابند (در خصوص اطاعت قوم اسراییل از این حکم: ر.ک. یوش ۷:۲۰). این سه شهر در غرب رود اردن افزون بر آن سه شهری هستند که در شرق رود اردن بنا شدند (در خصوص شهرهای پناهگاه در شرق: ر.ک. ۴۱:۴–۴۳).

۹:۱۹ سه شهر دیگر ... مزید [اضافه] کن. اگر اسراییلیان در پیروی خداوند کاملاً امین باشند، خداوند مرزهای سرزمینشان را وسعت می‌بخشد، چنان که در عهد با ابراهیم به او وعده داد (پید ۱۸:۱۵–۲۱). در این حالت، سه شهر پناهگاه اضافه می‌شود و جمع کل آنها به نه شهر می‌رسد.

۱۴:۱۹ حد همسایهٔ خود. این حد و مرز به سنگ‌نوشته‌هایی اشاره دارد که حق مالکیت زمین را مشخص می‌نمودند. جابه‌جا کردن این مرزهای سنگی به معنی دزدیدن زمین همسایه بود (ر.ک. امث ۲۸:۲۲؛ ۱۰:۲۳).

۱۵:۱۹ به گواهی دو شاهد یا به گواهی سه

قانون شهادت دادن

عهدعتیق	عهدجدید
اعداد ۳۵:۳۰	متی ۱۸:۱۶
تثنیه ۱۷:۶	یوحنا ۸:۱۷
تثنیه ۱۹:۱۵	اول تیموتائوس ۵:۱۹
	عبرانیان ۱۰:۲۸

شاهد. برای اثبات جرم یک متهم بیش از یک شاهد لازم است. این قاعده از آن جهت بنا شد که از خطر شهادت دروغ جلوگیری شود تا مبادا کسی بر ضد هموطن یهودی‌اش به دروغ شهادت دهد. شهادت بیش از یک نفر به درستی و اعتبار و بی‌طرفی آن شهادت می‌افزاید (ر.ک. تث ۱۷:۶؛ مت ۱۸:۱۵–۱۷؛ ۲ قرن ۱۳:۱).

۱۹:۱۶–۱۹ شاهد کاذب. در برخی موارد، برای اثبات اتهام فقط یک شاهد لازم است. وقتی چنین پرونده‌ای در دادگاه مرکزی و در حضور کاهنان و داوران مطرح می‌شود، اگر پس از تحقیق و بررسی متوجه شوند که شاهد شهادت دروغ داده است، آن شاهد دروغین با مجازات همان جرمی که بر آن شهادت داده است مجازات می‌شود.

۱۹:۲۰ بشنوند، خواهند ترسید. وقتی سرنوشت شاهد دروغین در اسراییل به گوش همه برسد، موجب می‌شود دیگر کسی در پیشگاه دادگاه اسراییل به دروغ شهادت ندهد.

۱۹:۲۱ چشم به عوض چشم. این قانون قضایی (معروف به حکم قصاص، در زبان لاتین: *lex talionis*) به این دلیل مقرر شد که مجرم متناسب با جرمی که مرتکب شده است مجازات شود، یعنی نه مجازاتش بیش از اندازه شدید باشد و نه بیش از اندازه ملایم (ر.ک. توضیحات خُرو ۲۱:۲۳، ۲۴؛ لاو ۲۴:۲۰). خداوند عیسی یهودیان زمان خود را با این گناه روبه‌رو می‌کند. آنها این حکم را از چارچوب دادگاه خارج کرده و آن را بهانه‌ای برای انتقام شخصی قرار داده بودند (ر.ک. مت ۵:۳۸–۴۲).

۲۰:۱–۲۰ قواعد و مقررات انسان‌دوستانهٔ مربوط به نبرد، که در شریعت موسی بیان شده است، با قواعد و مقررات بی‌رحمانه و سنگ‌دلانهٔ امت‌های دیگر آشکارا در تضاد می‌باشد.

۲۰:۱ مترس. هنگامی که اسراییلیان به جبهه می‌روند، نباید هرگز از اسب‌ها و ارابه‌های دشمن ترسی به دل راه دهند، چرا که نتیجهٔ جنگ فقط به قوای نظامی بستگی ندارد. حکم «مترس» بر قدرت و وفاداری خدا استوار است، قدرت و وفاداری که در آزادی قوم اسراییل از مصر بر ایشان مکشوف گشت.

۲۰:۲–۴ کاهن ... قوم را مخاطب سازد. نقش کاهن در نبرد این بود که سربازان را با وعدهٔ خدا، با حضور خدا، با قدرت خدا دلگرم کند و ایمانشان را تقویت نماید. عدم اعتماد به توانایی خدا در جنگیدن قدرت اراده و تصمیم‌گیری سربازان را کاهش می‌دهد و آنها را ترسو و کم‌جرأت می‌کند. پیروزی در نبرد به ایمانشان به خدا وابسته است.

۲۰:۵–۸ او روانه شده، به خانه خود برگردد. به چهار گونه معافیت از خدمت داوطلبانه در لشکر اسراییل اشاره می‌شود تا گویای این قاعده باشد که هر که دلش به جنگیدن رضایت ندارد باید جبهه را ترک کند. کسانی که دل‌مشغولی‌های دیگر داشتند و یا می‌ترسیدند اجازه داشتند به خانه‌هایشان بازگردند، زیرا حضورشان در جبهه بی‌فایده بود و چه بسا بر دیگران هم تأثیر می‌گذاشتند و شهامت و شجاعت آنها را از بین می‌بردند (آیهٔ ۸).

۲۰:۱۰–۱۵ برای صلح ندا بکن. شهرهای خارج از کنعان داوری‌شان به معنی نابودی کامل

نبود. پس اسراییل باید به آنها پیشنهاد صلح می‌داد. اگر آن شهر می‌پذیرفت تسلیم اسراییل شود، اهالی‌اش خادمان اسراییل می‌شدند. ولی، اگر پیشنهاد صلح را نمی‌پذیرفتند، اسراییل آن شهر را محاصره و تسخیر می‌نمود، مردان شهر را می‌کشت، و دارایی ساکنان و حیواناتشان را غنیمت جنگی می‌گرفت. توجه داشته باشید که در اینجا اعلام صلح بر داوری مُقدم است (ر.ک. مت ۱۰:۱۱–۱۵).

۱۶:۲۰–۱۸ بالکل [به کل] هلاک ساز. شهرهای کنعانیان باید به کل نابود شوند، یعنی هیچ‌چیز نباید در آنجا باقی بماند تا اثر و ردپای بت‌پرستی کاملاً از بین برود (ر.ک. ۲۲:۷–۲۶).

۱۹:۲۰، ۲۰ درخت‌هایش ... تلف مساز. در زمان‌های قدیم، وقتی لشکریان شهری را محاصره می‌کردند، درخت‌های آن شهر را قطع می‌کردند تا با چوب درختان سلاح بسازند یا برای بالا رفتن از دیوار شهر شیب‌های سربالا درست کنند و سایر تجهیزات و امکاناتی را که برای محاصرهٔ طولانی نیاز دارند تدارک ببینند. اما قوم اسراییل نباید برای محاصرهٔ شهر از درختان میوه استفاده کنند تا بعدها بتوانند از میوهٔ سرزمینی که خدا به ایشان بخشیده است حظّ ببرند (۱۲:۷، ۱۳).

۱:۲۱–۹ معلوم نباشد که قاتل او کیست. این قانون، که به قتلی مربوط است که قاتلش معلوم نیست، در هیچ آیهٔ دیگری از تورات عنوان نشده است. وقتی مجرم مشخص نباشد، عدالت نمی‌تواند به درستی اجرا شود. با این حال، قوم باز هم این مسوولیت را بر دوش دارند که به این جنایت رسیدگی کنند. مشایخ نزدیک‌ترین شهری که جنازه در آنجا پیدا می‌شود بَاید مسوولیت رسیدگی به آن جنایت را به عهده بگیرند. در مواردی که بستگان مقتول فکر انتقام بودند، پادرمیانی مشایخ باعث می‌شد از جنگ و ستیز داخلی جلوگیری شود. آنها باید به یک وادی می‌رفتند و گردن گوسالهٔ ماده‌ای را می‌شکستند، به این نشان که آن جنایت سزاوار مجازات است. شستن دست‌های مشایخ (آیهٔ ۶) نشان می‌دهد اگرچه آنها مسوولیت حادثه را می‌پذیرفتند، در آن جنایت هیچ‌گونه تقصیری متوجه آنها نبود.

۵:۲۱ این امر حاکی از آن است که در جامعهٔ خداسالار اسراییل، در صدور حکم قضایی، اقتدار کاهنان حرف آخر را می‌زد.

۱۱:۲۱–۱۴ زن خوب‌صورت. رسم نبردهای باستانی این بود که اگر زنی به اسارت گرفته می‌شد، باید کنیز شخص فاتح می‌گشت. موسی رهنمود می‌دهد که با چنین مسایلی با ملامت و مهربانی برخورد شود. اگر کسی که آن زن را اسیر می‌کند، شیفتهٔ زیبایی‌اش گردد و تصمیم بگیرد با او ازدواج کند، باید یک ماه صبر کند تا دل‌آزردگی‌های زن فروکش نماید و ذهن خود را با وضعیت تازه‌اش سازگار کند و فرصت داشته باشد برای از دست دادن والدینش که باید به خاطر ازدواج با یک غریبه ترکشان کند سوگواری نماید. زمان معمول برای سوگواری در میان یهودیان یک ماه بود. در این دوران سوگواری، آن زن موی سر می‌تراشید، ناخن کوتاه می‌کرد، و جامه‌های زیبایش را از تن به درمی‌آورد (زنان در شبی که اسیر می‌شدند جامه‌هایی بر تن می‌کردند که در چشم اسیرگر خود جذاب به نظر آیند). اینها جملگی نشانه‌های سوگواری یهودیان بودند. این رسم از آن جهت اهمیت داشت که با زنان به مهربانی رفتار شود و مهار احساسات مردان محک زده شود. سی روز که پایان می‌یافت، می‌توانستند ازدواج کنند. اگر بعدها مرد به این نتیجه می‌رسید که طلاق راه‌حل مناسب است (بنا بر حکم فصل ۱:۲۴–۴)، اجازه

نداشت زنش را به بردگی بفروشد. آن زن باید کاملاً آزاد می‌گشت، «چون که او را ذلیل کرده‌ای.» این عبارت به شفافی به رابطهٔ جنسی اشاره دارد، چرا که زن خودش را کاملاً در اختیار شوهرش قرار داده است (ر.ک. ۲۳:۲۲، ۲۴، ۲۸، ۲۹). باید توجه داشت که طلاق در میان قوم اسراییل رواج داشت و چه بسا یادگار اقامتشان در مصر بود. موسی به سبب سخت‌دلی‌شان طلاق را منع نکرده بود (ر.ک. توضیحات ۱:۲۴–۴؛ مت ۸:۱۹).

۱۱:۲۱، ۱۲ در میان اسیران، زن خوب‌صورت. نظر به اینکه جمیع کنعانیان باید کشته می‌شدند (۱۶:۲۰)، پس چنین زنی حتماً اهل شهری خارج از کنعان بود که اسراییل آن را فتح نموده بود (ر.ک. ۱۴:۲۰). این زن با رسم‌هایی که باید به‌جا آورد زندگی گذشتهٔ خود را به شکل نمادین دور می‌افکند و نمادهای پاکی و طهارت را رعایت می‌کند (ر.ک. لاو ۱۸:۱۴؛ اعد ۷:۸).

۱۵:۲۱–۱۷ دو زن باشد. در متن اصلی، دقیقاً چنین نوشته شده است: «دو زن داشته است.» این جمله حاکی از رویدادی است که قبلاً اتفاق افتاده است. از قرار معلوم، این عبارت اعلام می‌کند یک زن از دنیا رفته و زنی دیگر جای او را گرفته است. پس موسی چندهمسری را به رسمیت نمی‌شناسد، بدین معنا که یک مرد همزمان دو زن داشته باشد. موسی در مورد مردی صحبت می‌کند که دوباره ازدواج کرده است. شاید این مرد همسر دومش را ترجیح دهد و به تشویق او بخواهد میراث خود را به یکی از پسرانی که از آن زن صاحب شده است ببخشد. در اینجا، بحث میراث نخست‌زاده به میان می‌آید (حق نخست‌زادگی). پسر نخست‌زاده، خواه پسر زن محبوب باشد یا پسر زن دیگر، باید دو سهم به ارث ببرد. پدر این اقتدار و اختیار را ندارد که این حق را به پسر دیگرش واگذار کند. این قانون در مورد پسران زن معشوقه (پید ۹:۲۱–۱۳) یا پسر حاصل از رابطهٔ نامشروع صادق نیست (پید ۳:۴۹، ۴).

۱۸:۲۱–۲۱ پسری سرکش و فتنه‌انگیز. (ر.ک. ۱۶:۲۷). منظور گناه و سرکشی و طغیانی است که مدتی بسیار طولانی گریبانگیر فرزندی می‌گردد. نااطاعتی چنان در تار و پود زندگی‌اش تنیده شده است که دیگر اصطلاح‌پذیر نیست. برای چنین کسی که بسی زشت و شرم‌آور پنجمین فرمان از ده فرمان را پایمال می‌کند دیگر امیدی وجود ندارد (خُرو ۱۲:۲۰). پس باید سنگسار شود.

۲۲:۲۱، ۲۳ او را به دار کشیده باشی. پس از دار زدن، مجاز بود که جنازه بقیهٔ روز بر دار بماند تا برای عموم درس عبرت شود که بدانند نااطاعتی چه عاقبتی دارد. اما جنازه نباید شب‌هنگام بر دار بماند. پیش از غروب آفتاب، باید جنازه را دفن می‌کردند. در رسالهٔ غلاطیان ۱۳:۳، پولس در اشاره به مرگ خداوند عیسی مسیح از این متن نقل‌قول می‌کند.

۱:۲۲–۱۹:۲۶ دوست داشتن خدا نخستین وظیفهٔ انسان است (ر.ک. ۵:۶) و محبت به همسایه وظیفهٔ بعدی (ر.ک. مت ۳۷:۲۲–۴۰). در این بخش، حکم محبت به همسایه به روابط اجتماعی و خانوادگی نظر دارد.

۱:۲۲–۴ رو مگردان. یک اسراییلی نباید بر چنین امری که بس بدیهی است چشم ببندد. وظیفهٔ او این است که در پی دارایی گمشدهٔ همسایه‌اش برود و آن را به صاحبش بازگرداند.

۵:۲۲ مَتاع [جامه] مرد ... لباس زن. این فرمان، که فقط در همین آیه از تورات عنوان شده است، مردان را از پوشیدن هر گونه جامهٔ زنانه یا تزیینات زنانه منع می‌کند و به همین نسبت زنان را از پوشیدن هر گونه لباس مردانه یا هر آنچه

مخصوص مردان است منع می‌نماید. کلمه‌ای که در کتاب لاویان ۲۲:۱۸؛ ۱۳:۲۰ «فجور» ترجمه شده است واژه‌ای است در توصیف دیدگاه خدا به همجنس‌گرایی. این مثال به طور خاص پدیدهٔ دگرجنس‌پوشی را نامشروع اعلام می‌کند. تمایزی که در نظم آفرینش میان مرد و زن وجود دارد باید بدون استثنا رعایت شود (ر.ک. پید ۲۷:۱).

۶:۲۲ آشیانهٔ مرغ. این حکم، که فقط در همین آیه از تورات عنوان شده است، دوراندیشی خدا را در تأمین نیازهای قومش نشان می‌دهد. با رها کردن پرندهٔ مادر، منبع تغذیه کشته نمی‌شود و خوراک آینده فراهم خواهد بود.

۸:۲۲ دیوار. این حکم، که فقط در همین آیه از تورات عنوان شده است، به پشت‌بام خانه‌های قدیمی در اسراییل اشاره دارد که مسطح و پله‌دار بودند. باید گرداگرد پشت‌بام نرده می‌ساختند تا از خطر سقوط و مرگ جلوگیری شود. این اقدام نشانهٔ محبت به دیگران بود تا از صدمه دیدن و خطر مرگ در امان بمانند.

۹:۲۲ دو قِسم [گونه] تخم. گویا وضع نمودن این قانون و جداسازی بذرها از یکدیگر هدفش حفظ سلامت محصول است (ر.ک. توضیح لاو ۱۹:۱۹).

۱۰:۲۲ گاو و الاغ را با هم. بنا بر احکام مربوط به پرهیز مواد غذایی (۱:۱۴–۸)، گاو حلال است و الاغ حرام. دلیل قانع‌کننده‌تر برای حکم نامبرده این است که دو حیوان مختلف نمی‌توانند با هم زمین را شخم بزنند و در خط مستقیم شیار کنند. با توجه به خُلق و خو و غریزه و ویژگی‌های بدن این دو حیوان، چنین کاری محال است. همان‌طور که در مورد کاشت بذر شاهد هستیم (آیهٔ ۹)، در این مورد نیز خدا به فکر تأمین خوراک و مایحتاج قومش است.

۱۱:۲۲ پارچه ... پشم و کتان. (ر.ک. توضیح لاو ۱۹:۱۹).

۱۲:۲۲ رشته‌ها بساز. (در خصوص هدف این آویزه‌ها: ر.ک. اعد ۳۸:۱۵–۴۰).

۱۳:۲۲–۳۰ این بخش به شرح روابط خانوادگی می‌پردازد (ر.ک. لاو ۱:۱۸–۳۰؛ ۱۰:۲۰–۲۱).

۱۳:۲۲–۲۱ هر اسراییلی که به باکره بودن عروس خود شک دارد باید ادعای خود را رسماً به مشایخ شهر اعلام کند. اگر والدین دختر باکره بودن او را ثابت نمایند و نشان دهند که آن اتهام دروغ است، شوهر، علاوه بر اینکه باید جریمه پرداخت کند، اجازه هم ندارد زنش را طلاق دهد. ولی، اگر معلوم می‌گشت که عروس باکره نیست، باید کشته می‌شد.

۱۵:۲۲ علامت بکارت دختر. احتمالاً، جامهٔ آغشته به لکهٔ خون یا ملافهٔ تختخواب در شب عروسی منظور است.

۱۹:۲۲ مثقال. یک مثقال معادل یازده گرم است. جمع کل این جریمه حدود یک کیلو و نیم نقره بود.

۲۲:۲۲–۲۹ مجازات زنا این بود که هر دو طرف باید کشته می‌شدند. اگر مردی با زنی که نامزد داشت مرتکب زنا می‌شد، هر دو نفرشان باید کشته می‌شدند (آیات ۲۳، ۲۴). اما، اگر مردی زنی را مجبور به زنا می‌کرد (به او تجاوز می‌کرد)، فقط جان مرد گرفته می‌شد (آیات ۲۵–۲۷). اگر دختر باکره‌ای که نامزد نداشت با مردی همبستر می‌شد، آن مرد باید علاوه بر پرداخت جریمه با آن دختر ازدواج می‌کرد و تا زنده بود او را در عقد خود نگاه می‌داشت (آیات ۲۸، ۲۹).

۳۰:۲۲ هیچ‌کس زن پدر خود را نگیرد. هیچ مردی به هیچ عنوان نباید با همسر پدرش ازدواج کند و یا با او رابطهٔ جنسی داشته باشد. این حکم شامل ممنوع بودن رابطهٔ جنسی با مادرخوانده

هم می‌باشد. البته همه می‌دانند رابطهٔ جنسی با خویشاوند نزدیک ممنوع است (ر.ک. لاو ۶:۱۸–۸).

۱:۲۳–۶ جماعت خداوند [یهوه]. پس از صحبت از تقدیس بودن در خانه و پیوند زناشویی در فصل قبل، موسی به مطلب خود در خصوص تقدیس بودن ادامه می‌دهد و به وحدت در اجتماع می‌پردازد، از حق شهروندی می‌گوید، و از گرد آمدن در حضور خداوند برای پرستش و نیایش. به احتمال بسیار، این حکم کسی را از سکونت در مناطق مسکونی اسراییل منع نمی‌کند، بلکه این شخص نمی‌تواند صاحب مقام و امتیازهای دولتی باشد، نمی‌تواند با یهودیان ازدواج کند، نمی‌تواند در آیین و مراسم خیمهٔ عبادت شرکت نماید، و نمی‌تواند بعدها به معبد قدم بگذارد. مرد عقیم و اَخته شده (آیهٔ ۱)، کسی که زادهٔ روابط نامشروع است (آیهٔ ۲)، و عَمونیان و موآبیان (آیات ۳–۶) اجازه عبادت و پرستش خداوند را نداشتند. قاعدهٔ عمومی این بود که غریبه‌ها و بیگانگان، از ترس آنکه مبادا با قوم اسراییل دوست شوند یا با آنها ازدواج کنند و اسراییل را به بت‌پرستی بکشانند، اجازه نداشتند به جماعت خداوند بپیوندند، مگر اینکه به خدای حقیقی و به ایمان یهود روی می‌آوردند. این پاکسازی برای آن قاعدهٔ عمومی محدودیت‌هایی هم در نظر داشت. مردان عقیم و اَخته، فرزندان نامشروع، اهالی عَمون و موآب اجازهٔ حضور در مراسم پرستشی نداشتند. مردان عقیم و اَخته به این دلیل اجازه نداشتند که بدن خود را به عمد ناقص می‌کردند (در زبان عبری، به مفهوم واقعی کلمه به معنای کوبیدن و لِه کردن است. عقیم و اَخته کردن معمولاً به این شکل صورت می‌گرفت). این قطع عضو، که زیر پا گذاشتن طرح و تدبیر خدا در آفرینش مرد است، جزو آیین‌های بت‌پرستی به حساب می‌آمد. بت‌پرستان فرزندان خود را عقیم و اَخته می‌کردند تا خواجه شوند و بتوانند در خانه‌ها خدمت کنند (ر.ک. ۱۱:۲۵، ۱۲). فرزندان نامشروع اجازهٔ شرکت در مراسم پرستشی نداشتند تا به این ترتیب شرمساری بی‌عفتی و روابط نامشروع همچون داغ و ننگی پاک‌نشدنی برجا بماند. اهالی عَمون و موآب اجازهٔ شرکت در مراسم پرستشی نداشتند، نه به این دلیل که زادهٔ زنا با خویشاوند نزدیک بودند (ر.ک. پید ۳۰:۱۹ به بعد)، بلکه چون با خدا و قوم خدا، اسراییل، دشمنی زشت و زننده‌ای داشتند. بسیاری از اسراییلیان شرق رود اردن در همسایگی این مردمان ساکن بودند. از این‌رو، خدا این دیوار جدایی را بنا نهاد تا قوم اسراییل را از تأثیر شرارت‌های بت‌پرستی در امان نگاه دارد. اشعیا به این سه جماعت مطرود نوید فیض و پذیرش می‌دهد، اگر که شخصاً به خدای حقیقی ایمان بیاورند (ر.ک. اش ۱:۵۶–۸). روت، که یک موآبی بود، از برجسته‌ترین نمونه‌ها است (ر.ک. رو ۴:۱، ۱۶؛ ر.ک. رو: «مسایل تفسیری»).

۲:۲۳، ۳ تا پشت [نسل] دهم. واژگان «هرگز و ابداً» در آیات ۳ و ۶ حاکی از آن است که عبارت «تا پشت دهم» یک اصطلاح است و دلالت بر این دارد که اشخاص نامبرده هیچ‌گاه اجازه نخواهند داشت در مراسم‌های عبادت و نیایش یهودیان شرکت کنند. اما نسل سوم اَدومیان و مصریان می‌توانستند به عبادتگاه قوم اسراییل قدم بگذارند (ر.ک. آیات ۷، ۸). هرچند این امت‌ها دشمن به حساب می‌آمدند، اَدوم از خویشاوندان نزدیک بود و نسلش به خاندان یعقوب می‌رسید. مصریان نیز به هنگام خروج قوم اسراییل از مصر مهربانی خود را از آنها دریغ نکردند (ر.ک. خُرو ۳۶:۱۲).

۹:۲۳–۱۴ چون اردوگاه سربازان اسراییلی محل

حضور خدا بود (آیهٔ ۱۴)، اردوگاه باید پاک و طاهر می‌بود. در این راستا، در خصوص اِنزال شبانهٔ مردان (آیات ۱۰، ۱۱) و تخلیهٔ روده (آیات ۱۲، ۱۳) حکم داده می‌شود. این احکام در مورد پاکی و طهارت برونی تصویری است از آنچه خدا می‌خواهد در دل و درون صورت گیرد.

۴) رهنمودها برای احکام مختلف (۱۵:۲۳-۱۹:۲۵)

۱۵:۲۳-۱۹:۲۵ موسی بیست و یک حکم دستچین می‌کند تا راه و رسم زندگی زیر پرچم عهد کوه سینا را با جزییات بیشتری توضیح دهد.

۱۵:۲۳، ۱۶ بردهٔ فراری را نباید به نزد اربابش پس می‌فرستادند. گویا در اینجا بردهٔ کنعانی یا بردهٔ متعلق به امت‌های همسایه مد نظر است. چنین برده‌ای یا از ستمی که به او تحمیل بود می‌گریخت و یا شوق شناخت خدای اسراییل در دل داشت.

۱۷:۲۳، ۱۸ یعنی روسپیان مذهبی که وقف بتکده‌ها بودند. «سگ» به مردان فاحشه اشاره دارد (ر.ک. مکا ۱۵:۲۲).

۱۹:۲۳، ۲۰ این ممنوع بودن بهرهٔ پول از همنوع اسراییلی، که در کتاب‌های خروج ۲۵:۲۲ و لاویان ۳۵:۲۵، ۳۶ نیز بیان شده است، به طور خاص به فقیران و تهیدستان نظر دارد و هدفش جلوگیری از فقر و تنگدستی است. حال آنکه، در مورد غریبه‌هایی که در داد و ستد و امور بازرگانی مشغول بودند و با این داد و ستد به ثروت و دارایی خود می‌افزودند، بهره گرفتن روا بود. بنا بر آیات ۱:۱۵، ۲ واضح است که در چرخهٔ معمول داد و ستد وام دادن امری قانونی بود و اگر قرضی پرداخت نمی‌گشت، آن قرض در سال سبّت بخشیده می‌شد (ر.ک. ۱۰:۲۴).

۲۱:۲۳-۲۳ نذر نمودن دلبخواهی بود. اما کسی که نذر می‌کرد باید نذر خود را به درستی اَدا می‌نمود (ر.ک. اعد ۲:۳۰).

۲۴:۲۳، ۲۵ کشاورزان باید مردم را در محصول خود سهیم نمایند. اما مردم نباید از سخاوتمندی کشاورزان سوءاستفاده کنند.

۱:۲۴-۴ این آیات نه به طلاق حکم می‌کنند، نه طلاق را تأیید می‌کنند، نه طلاق را توجیه می‌کنند، و نه طلاق را پیشنهاد می‌دهند. این آیات تصدیق می‌کنند که به هر حال طلاق روی می‌دهد و فقط با شرط و شروط مشخصی آن را مجاز می‌دانند. آنچه در این آیات بیان می‌شود حاکی از این واقعیت است که طلاق نجاست و ناپاکی حاصل می‌کند. به این سلسله مراتب توجه نمایید: اگر مردی متوجه ناپاکی در همسرش شود (بی‌عفتی یا عملی ناپسند، ر.ک. ۱۴:۲۳)، به جز زنا که مجازاتش مرگ است (ر.ک. ۲۲:۲۲)، اگر او را شرعی و قانونی طلاق دهد (با این وجود که خدا از طلاق بیزار است، چنان که کتاب ملاکی ۱۶:۲ می‌فرماید. تدبیر خدا برای ازدواج پیوندی تا پایان عمر است، چنان که کتاب پیدایش ۲۴:۲ اعلام می‌کند. خدا به سبب سخت‌دلی انسان‌ها به طلاق مجوز می‌دهد، چنان که انجیل متی ۸:۱۹ مشخص می‌نماید) و آن زن به عقد مرد دیگری درآید و آن مرد که همسر جدید است از دنیا برود و یا آن زن را طلاق دهد، او نمی‌تواند دوباره با شوهر اولش ازدواج کند (آیهٔ ۴). دلیلش این است که آن زن به سبب این نجاست، که نزد خداوند مکروه است، ناپاک گشته است و نباید این آلودگی و ناپاکی گناه‌آلود به سرزمین موعود وارد شود. آن نجاست و ناپاکی چیست؟ فقط یک احتمال وجود دارد: آن زن با ازدواجِ دوباره نجس می‌شود، چون دلیل و مجوزی برای طَلاق وجود ندارد. از این‌رو، وقتی دوباره ازدواج کند، به یک زناکار تبدیل می‌گردد (مت

۳۱:۵، ۳۲) و چون نجس است، شوهر قبلی‌اش نمی‌تواند او را دوباره به عقد خود درآورد. طلاق نامشروع به زنا می‌انجامد (ر.ک. مت ۳۱:۵، ۳۲؛ ۴:۱۹–۹).

۵:۲۴ در یک سال اول تشکیل زندگی زناشویی، مرد نباید به خدمت نظامی مشغول شود یا هر وظیفهٔ دیگری را به عهده بگیرد. او باید یک سال وقف ازدواج خود باشد، از زندگی زناشویی‌اش لذت ببرد، و پایه‌های زندگی مشترکش را محکم گرداند.

۶:۲۴ برای آسیاب کردن غلات دو سنگ آسیاب لازم بود. هیچ‌یک از این دو سنگ نباید گِرو نگاه داشته می‌شدند، چرا که گذران زندگی روزانهٔ هر خانواده به آنها بستگی داشت.

۷:۲۴ آدم‌دزدی که هموطن یهودی خود را بدزدد تا به اجبار او را به غلامی بگیرد و یا او را همچون کالا بفروشد مجازاتش مرگ است.

۸:۲۴، ۹ موسی قوم را اندرز می‌دهد که در خصوص بیماری‌های واگیردار پوستی پیروِ احکام خداوند باشند (ر.ک. توضیحات لاو ۱:۱۳–۵۷:۱۴).

۱۰:۲۴–۱۳ گِرو او را. این گِرو معمولاً ردا یا تن‌پوشی بود که برای پرداخت بدهی تضمین داده می‌شد. قوم خدا باید در خصوص قرض دادن پول به عدالت عمل می‌کردند. نمونهٔ یک قرض‌دهندهٔ منصف کسی است که به زور گِرو نمی‌گیرد و اجازه می‌دهد تهیدستان آنچه گِرو می‌گذارند (ردا) نزد خود نگاه دارند تا به هنگام شب از سرما به خود نلرزند. وام دادن به تهیدستان مجاز است، به شرط آنکه (۱) بدون بهره باشد (۱۹:۲۳، ۲۰)؛ (۲) برای پس گرفتن قرض زور و اجبار در میان نباشد؛ (۳) مدت پرداخت قرض پس از سال سبّت تمدید شود (۱:۱۵، ۲).

۱۴:۲۴، ۱۵ دستمزد کارگران روزمزد باید همان روز پرداخت می‌شد، چون برای گذران زندگی نیازمند دستمزد روزانه بودند (ر.ک. لاو ۱۳:۱۹؛ مت ۱:۲۰–۱۶).

۱۶:۲۴ فقط کسی که جرمی مرتکب می‌شود مستحق مجازات است (ر.ک. توضیح حز ۱۸). مرگ هفت نوهٔ شائول (۲ سمو ۵:۲۱–۹) که برای تنبیه قوم اتفاق افتاد و مرگ نخستین پسر داوود و بِتشَبَع (۲ سمو ۱۴:۱۲) موارد استثنایی بودند که خدا در حکمت مقتدرانه‌اش اجازه داد.

۱۷:۲۴، ۱۸ قانون باید برای کل اعضای جامعه یکسان اجرا شود، از جمله برای کسانی که در جامعه قدرت و نفوذ ندارند، یعنی بیوه‌زنان، یتیمان، و مهاجران.

۱۹:۲۴–۲۲ به یادبود کار و زحمت توان‌فرسای قوم اسراییل در مصر (آیهٔ ۱۸)، نیازمندان اجازه داشتند باقیماندهٔ محصول را جمع‌آوری کنند.

۱:۲۵–۳ تنبیه بدنی مجرمان باید منصفانه در حضور قاضیان صورت می‌گرفت و نباید از چهل تازیانه بیشتر می‌بود.

۴:۲۵ کارگر باید از ثمرهٔ دسترنج خود بهره ببرد (ر.ک. ۱ قرن ۹:۹؛ ۱ تیمو ۱۸:۵؛ ۲ تیمو ۶:۲).

۵:۲۵–۱۰ قانون ازدواج با برادر شوهر (در زبان لاتین، *levir* نامیده می‌شد، به معنای برادر شوهر) بر این مبنا بود که وقتی کسی بدون اینکه صاحب فرزندی باشد از دنیا می‌رفت، برادرش با بیوهٔ او ازدواج می‌کرد تا نسلی از برادرش باقی بگذارد. این قانون ازدواج در اسراییل اجباری نبود. اما این ازدواج در میان برادرانی که صاحب مِلک و املاک مشترک بودند گزینه‌ای قوی بود. بدیهی است که برادر باید مجرد می‌بود تا بتواند با بیوهٔ برادرش ازدواج کند. همچنین باید رضایت می‌داشت که با واگذاری مِلک و دارایی‌اش به آن پسر به حفظ اموال خانواده کمک نماید (ر.ک. لاو ۱۶:۱۸؛ ۲۱:۲۰، زنا با همسر برادری که در قید

حیات است ممنوع می‌باشد). هرچند این قانون اجباری نبود، بازتابی از محبت برادرانه بود. اگر برادر مجرد از این ازدواج سر باز می‌زد، با مشایخ روبه‌رو می‌شد و باید حقارت و سرافکندگی را تحمل می‌کرد. زنده نگاه داشتن نام برادر، که عضوی از قوم خدا بود که با ایشان عهد بسته بود، بر جوانمردی و بزرگ‌منشی آن شخص شهادت می‌داد. نظر به اینکه بنا بر کتاب اعداد ۴:۲۷–۸ هنگامی که خانواده صاحب پسر نبود، دختران هم می‌توانستند صاحب میراث گردند، منطقی است که آیهٔ ۵ عبارت «بی‌اولاد [بی‌فرزند]» را به کار می‌برد (ر.ک. تامار: پید ۸:۳۸–۱۰؛ ازدواج بوعز و روت: رو ۱:۴–۱۷).

۵:۲۵ (ر.ک. مت ۲۴:۲۲؛ مر ۱۹:۱۲؛ لو ۲۸:۲۰).

۱۱:۲۵، ۱۲ عاقبت این عمل زشت و بی‌شرمانه تنها نمونه در تورات است که مجازاتش قطع عضو می‌باشد.

۱۳:۲۵–۱۶ وزنهٔ ترازو باید یکسان باشد تا مردم تقلب نکنند. ثمرهٔ اطاعت عمر طولانی و باسعادت در زمین است.

۱۷:۲۵–۱۹ به نسل جدید اندرز داده می‌شود که خیانت و دغل‌کاری عمالیقیان را به یاد داشته باشند (ر.ک. توضیحات خُرو ۹:۱۷–۱۶؛ در خصوص انجام این حکم: ر.ک. ۱ سمو ۱:۱۵–۳).

> **دلسوزی خدا برای غریبان، بیوه‌زنان، و یتیمان**
>
> - تثنیه ۱۸:۱۰
> - تثنیه ۲۹:۱۴
> - تثنیه ۱۱:۱۶، ۱۴
> - تثنیه ۱۷:۲۴، ۱۹، ۲۰، ۲۱
> - تثنیه ۱۲:۲۶، ۱۳
> - تثنیه ۱۹:۲۷

۵) نوبرها و ده‌یک‌ها در سرزمین موعود (۱:۲۶–۱۵)

۱:۲۶–۱۵ با پایان یافتن بخش شرط و شروط کتاب تثنیه (فصل‌های ۵–۲۵)، موسی به قوم حکم می‌دهد که وقتی سرزمین موعود را فتح می‌نمایند و از محصولات زمین استفاده می‌کنند، باید دو آیین را به‌جا آورند. یکی تقدیم نوبر محصولات است (۱:۲۶–۱۱) و دیگری پرداخت ده‌یکِ اولین سالِ سوم (۱۲:۲۶–۱۵). در هر دو مورد، بر دعای اعتراف به هنگام به‌جا آوردن این آیین تأکید می‌شود (۵:۲۶–۱۰، ۱۳–۱۵). این دو هدیهٔ خاص گرامیداشت تغییر سبک زندگی قوم اسراییل است. آنها از بیابان‌گردی به اقامت دایم در یک سرزمین می‌رسند و مالک زمینی می‌گردند که همانا برکت خداوند است.

۲:۲۶ نوبر تمامی حاصل زمین. زمانی که قوم اسراییل در سرزمین کنعان مستقر می‌شوند، باید سبد نوبر محصولی را که از زمین برداشت می‌کنند به خیمه ببرند (ر.ک. خُرو ۱۹:۲۳؛ ۲۶:۳۴؛ اعد ۱۲:۱۸–۱۷). این تقدیم نوبر با عید سالیانهٔ نوبرها، که در دوران عید پِسح و عید نان بی‌خمیرمایه برگزار می‌شد، فرق دارد (ر.ک. لاو ۹:۲۳–۱۴).

۵:۲۶ تو به حضور یهوه، خدای خود، ... بگو. تقدیم نوبر محصولات باید با اعتراف جزء به جزء به وفاداری خداوند همراه باشد، وفاداری خداوند در محفوظ نگاه داشتن قوم اسراییل و آوردنشان به سرزمین موعود. دلیل اصلی آمدن به عبادتگاه تقدیم نوبر بود و سجده و پرستش و نیایش و شادی به سبب نیکویی خداوند. به این شکل، آمدن به عبادتگاه به معنای اعتراف بود و سپاسگزاری از خدا. این حمد و ستایش و وجد و شادی از آن سبب است که خدا نیکویی و رحمت خود را شامل حال نسل‌های گذشته نموده است و بر

فیض نگهدارندهٔ الهی در آن زمان گواهی می‌دهد. **اَرامی [سوریه‌ای] آواره.** «اَرامی آواره» به یعقوب اشاره دارد که پدر یا جدّ تک‌تک اسراییلیان است. زمانی که یعقوب از خانه‌اش در بِئرشَبَع گریخت، از سوریه [اَرام] گذر نمود و به بین‌النهرین (اَرام نهرین، پید ۲۴:۱۰) رسید تا با دایی‌اش، لابان، زندگی کند. در راه بازگشت از آنجا، یعقوب از راه سوریه به وادی یَبوق می‌رود و در اینجا است که لابان به او می‌رسد. یعقوب نه فقط با غضب لابان بلکه قرار بود با غضب برادرش، عیسو، نیز روبه‌رو گردد. بعدها، قحطی کنعان باعث مهاجرت یعقوب به مصر می‌شود. وقتی اسراییلیان پرجمعیت و پرقدرت گشتند، مصریان بر آنها ستم کردند. اما این خدا بود که دعایشان را اجابت نمود و ایشان را معجزه‌آسا از مصر رهایی داد. این خدا بود که قوم اسراییل را توانایی بخشید تا به سرزمین موعود قدم بگذارند و آن را فتح نمایند و نوبر محصول زمینش را به مذبح تقدیم کنند.

۱۲:۲۶ عُشر [ده‌یک]. یعنی ده‌یکی که از زمان سکونت قوم اسراییل در سرزمین کنعان، هر سه سال، جمع‌آوری می‌گشت (ر.ک. ۲۸:۱۴). از قرار معلوم، این ده‌یک به عبادتگاه مرکزی برده نمی‌شد و میان لاویان، مهاجران، بیوه‌زنان، و یتیمان محلی تقسیم می‌گشت (در خصوص سایر ده‌یک‌های معمول سالیانه: ر.ک. توضیح ۲۲:۱۴).

۱۳:۲۶، ۱۴ به حضور یهوه، خدایت، بگو. اعترافی که باید همراه این نخستین ده‌یک بر زبان آید بیانیهٔ اطاعت است (آیات ۱۳، ۱۴) و دعای طلب برکت خدا (آیهٔ ۱۵). به این شکل، اسراییلیان وابستگی دایم خود را به خدا اعتراف می‌نمودند و مطیعانه با چشم‌انتظاری برای جاری بودن برکت سخاوتمندانهٔ خدا زندگی می‌کردند.

۱۵:۲۶ از آسمان بنگر. این نخستین بار است که اشاره می‌شود اقامتگاه خدا در آسمان است. خدا از منزلگاه خویش در آسمان سرزمینی به اسراییلیان بخشیده که در آن شیر و عسل جاری است، چنان که به پَطْریارخ‌ها [نیاکان قوم اسراییل: ابراهیم، اسحاق، یعقوب] وعده داده بود. در این دعا، از خدا درخواست می‌شود برکتش بر قوم و سرزمین را از ایشان دریغ نکند.

۶) تأییدیه بر اطاعت نمودن (۱۶:۲۶-۱۹)

۱۶:۲۶-۱۹ این چهار آیهٔ آخر پایان‌بخش توضیحات موسی دربارهٔ شرط‌های شریعت است. این چهار آیه قوم اسراییل را به تعهد کامل به خداوند و احکامش فرا می‌خوانند. این آیات را می‌توان تأییدیهٔ رسمی عهدی دانست که در کوه سینا میان خداوند و نسل دوم اسراییل بسته شد. در پذیرش این توافق‌نامه، قوم اسراییل تصدیق می‌کنند که خداوند خدای ایشان است و قول می‌دهند با تمام وجود اطاعت نمایند و مشتاق شنیدن صدای خدا باشند. اسراییلیان خاطرجمع می‌گردند که قوم خدا هستند و از میان جمیع امت‌ها آنها برگزیده شده‌اند تا از برکت‌های خدا بهره‌مند شوند و جلال خدا را به کل جهان شهادت دهند (ر.ک. خُرو ۵:۱۹، ۶).

۱۶:۲۶ امروز. یعنی اولین روز از یازدهمین ماه

واژهٔ کلیدی

زمین: (۱:۸؛ ۱۱:۸؛ ۱:۱۹؛ ۹:۲۶؛ ۵۲:۳۲). واژهٔ «زمین» در عهدعتیق چندین معنا دارد. در اصل، همهٔ زمین‌ها متعلق به خدای خالق است (مز ۱:۲۴). زمانی که خدا زمین کنعان را به اسراییلیان وعده داد، آن زمین مالکش خدا بود. زمین کنعان نمودار عهد خدا با اسراییلیان است (پید ۱:۱۲). این زمین به یکی از نشانه‌های هویت این قوم تبدیل گشت: «اهل آن زمین» (پید ۱۵:۱۳؛ ۷:۱۵).

چهلمین سال (۳:۱). در آیات ۱۷ و ۱۸ نیز به واژهٔ «امروز» توجه نمایید.

د. برکت‌ها و لعنت‌های عهد (۱:۲۷–۶۸:۲۸)

۱:۲۷–۶۸:۲۸ در این دو فصل، موسی به توضیح لعنت‌ها و برکت‌هایی می‌پردازد که به عهد کوه سینا مربوطند. ابتدا، او قوم اسراییل را می‌خواند تا به هنگام ورود به سرزمین موعود جهت به رسمیت شناختن عهدی که خداوند با ایشان بسته است آیین و تشریفاتی رسمی را با جزییات به‌جا آورند (۱:۲۷–۲۶؛ یوشع در کتاب یوشع ۳۰:۸–۳۵ این آداب را به‌جا آورد). این آیین به مردم یادآوری می‌نماید که اطاعت از عهد و احکام آن بسیار مهم و حیاتی است. سپس موسی به شرح برکت‌های اطاعت و لعنت‌های نااطاعتی می‌پردازد (۱:۲۸–۶۸).

۲:۲۷، ۴ آنها را با گچ بمال. با ورود به سرزمین موعود به رهبری یوشع، باید ستون‌های سنگی بزرگ برپا کنند. سپس، به سبک مصریان، سطحی را که قرار است بر آن شریعت را بنویسند با گچ سفید نمایند. زمانی که شریعت را بر سنگ‌ها می‌نویسند، پس‌زمینهٔ سفید باعث می‌شود نوشته‌ها واضح به چشم آیند و به راحتی قابل خواندن باشند. این سنگ‌های مکتوب همواره بر رابطهٔ قوم و نسل‌های آینده با خدا و شریعت خدا شهادت می‌دهند (ر.ک. ۲۶:۳۱؛ یوش ۲۶:۲۴، ۲۷).

۳:۲۷، ۸ تمامی کلمات این شریعت. احتمالاً، اشاره به کل کتاب تثنیه است.

۴:۲۷ کوه عیبال. کوهی در مرکز سرزمین موعود و شمال شهر شِکیم. در شِکیم است که خداوند برای اولین بار به ابراهیم ظاهر می‌گردد و ابراهیم در آنجا نخستین مذبحش را برای خداوند برپا می‌کند (پید ۶:۱۲، ۷). باید در این کوه، که محل برپایی ستون‌های سنگی شریعت و مذبح است (آیهٔ ۵)، لعنت‌ها خوانده شوند (آیهٔ ۱۳).

۵:۲۷–۷ مذبح ... بنا کن. علاوه بر برپایی سنگ‌ها، اسراییلیان باید با سنگ‌های نتراشیده مذبح بسازند. در این مذبح، قربانی‌ها به خداوند تقدیم می‌گشتند و جمیع قوم با هم به خاطر حضور خدا وجد و شادی می‌نمودند. هنگامی که در کوه سینا عهد بسته شد و خداوند با قومش رابطه برقرار نمود نیز چنین اتفاقی روی داد (خُرو ۱:۲۴–۸). قربانی‌های سوختنی، که باید کاملاً سوخته می‌شدند، نماد وقف و سرسپردگی کامل به خدا بودند. قربانی‌های صلح و سلامتی به نشانهٔ ابراز تشکر از خدا تقدیم می‌شدند.

۱۲:۲۷، ۱۳ اینان ... اینان. دوازده طایفه، شش به شش، به دو دسته تقسیم شدند. طایفهٔ لاوی در نخستین دسته قرار داشت. طایفه‌های مَنَسی و اِفرایم با هم طایفهٔ یوسف به حساب می‌آیند.

۱۲:۲۷ کوه جَرِزیم. این کوه در جنوب کوه عیبال قرار داشت و شهر شِکیم در وادی میان این دو کوه واقع بود. برکت‌ها در این کوه اعلام می‌شوند. ترتیب از این قرار بود که کاهنان به همراه صندوق عهد در وادی میان این دو کوه مستقر شوند و شش طایفه در شمال، به سمت کوه عیبال، و شش طایفه در جنوب، به سمت کوه جَرِزیم، بایستند. کاهنان و لاویان لعنت‌ها و برکت‌ها را اعلام می‌نمایند و قوم با بانگ «آمین» آن لعنت‌ها و برکت‌ها را تصدیق می‌نمایند. **برکت دهند.** برکت‌هایی که باید از کوه جَرِزیم اعلام شوند در این متن بازگو نشده‌اند. شکی در این نیست که دلیل عنوان نشدن برکت‌ها تأکید بر این امر است که قوم اسراییل نتوانستند ثابت کنند که مطیع عهد هستند. بنابراین، از برکت‌ها بهره نمی‌برند.

۱۵:۲۷–۲۶ در اینجا، از دوازده سرپیچی نام

برده می‌شود تا نمونه‌ای باشد از گناهان و خطایایی که به لعنت می‌انجامند. شاید دلیل انتخاب این سرپیچی‌ها نشان دادن نمونهٔ گناهانی است که در خفا مانده و فاش نگشته‌اند (آیات ۱۵، ۲۴).

۱۵:۲۷ کسی که صورتِ تراشیده. نخستین لعنت به بت‌پرستی مربوط است، به سرپیچی از اولین و دومین حکم از ده فرمان (۵:۷–۱۰). **آمین.** در پاسخ به هر لعنت، قوم «آمین» می‌گویند. این واژه در زبان عبری به معنای «چنین باد» است. به این ترتیب، قوم اعلام می‌کند آن کلام را درک نموده و با آن موافق است.

۱۶:۲۷ با پدر و مادر خود به خفّت رفتار نماید. بی‌احترامی به پدر و مادر سرپیچی از پنجمین حکم از ده فرمان است (۱۶:۵).

۱۷:۲۷ حد. (ر.ک. توضیح ۱۴:۱۹).

۱۸:۲۷ نابینا را از راه منحرف سازد. یعنی شخص نابینا را آزار دهد.

۱۹:۲۷ داوری ... را منحرف سازد. اشاره به سوءاستفاده از کسانی است که در جامعه در معرض آسیب و سوءاستفاده قرار دارند.

۲۰:۲۷ با زن پدر خود همبستر شود. یعنی زنا با خویشاوند نزدیک (ر.ک. توضیح ۳۰:۲۲).

۲۱:۲۷ با هر قِسم [گونه] بهایمی [حیوان] بخوابد. یعنی گناه عمل جنسی میان انسان و حیوان (ر.ک. ۱۵:۲۰، ۱۶؛ خُرو ۱۹:۲۲؛ لاو ۲۳:۱۸).

۲۲:۲۷ با خواهر خویش ... بخوابد. یعنی رابطهٔ جنسی با خواهر تنی و ناتنی.

۲۳:۲۷ با مادر زن خود بخوابد. (ر.ک. لاو ۱۷:۱۸؛ ۱۴:۲۰).

۲۴:۲۷ همسایهٔ خود را در پنهانی بزند. یعنی تلاش برای قتل همسایه در خفا.

۲۵:۲۷ رشوه گیرد. یعنی کسی که برای آدمکشی پول بگیرد.

۲۶:۲۷ کلمات این شریعت را اثبات ننماید. آخرین لعنت شامل بقیهٔ احکام خدا است که از زبان موسی در دشت موآب بیان می‌شود (ر.ک. غلا ۱۰:۳). هم شریعت و هم خدا از قومش اطاعت تمام‌عیار می‌طلبند. فقط خداوند عیسی مسیح این اطاعت را تمام‌عیار به‌جا آورد (۲ قرن ۲۱:۵). **آمین.** جمیع قوم موافق هستند که مطیع باشند (ر.ک. خُرو ۱:۲۴–۸). این قولی است که دیری نمی‌گذرد آن را زیر پا می‌گذارند.

۱:۲۸–۶۸ در مسوولیتی که در مقام رهبر و میانجی به عهده داشت، موسی پیش از این به هنگام عهد کوه سینا از وعدهٔ برکت خدا به قوم سخن گفته و به ایشان هشدار داده بود که نباید به خدایان دیگر روی آورند (خُرو ۲۰:۲۳–۳۳). پس از عهدشکنی، موسی دربارهٔ داوری الهی که نتیجهٔ نااطاعتی است به آنها هشدار می‌دهد (لاو ۲۶). موسی بر مبنای آن برکت‌ها و لعنت‌های عهد به قوم اسراییل تذکر می‌دهد (ر.ک. لاو ۱:۲۶–۴۵). برکت‌ها و لعنت‌های این فصل پیروِ همان رهنمود می‌باشند. ابتدا، موسی به روشنی توضیح می‌دهد که با اطاعت یا نااطاعتی از خدا چه تجربه‌ای در آینده در انتظار قوم اسراییل خواهد بود (۱:۲۸، ۲، ۱۵). سپس برکت‌ها و لعنت‌ها، کوتاه و مختصر، بیان می‌شوند (۳:۲۸–۶، ۱۶–۱۹). بعد، موسی در خصوص برکت‌ها و لعنت‌ها خطابه‌ای مشروح ایراد می‌کند (۷:۲۸–۱۴، ۲۰–۶۸). همان‌گونه که در آیین نامبرده در فصل ۱۱:۲۷–۲۶ لعنت‌های شایان توجهی خاطرنشان می‌گردند، لعنت‌های ناشی از نااطاعتی از عهد با جزییات بیشتری در این فصل بیان می‌شوند. موسی از این منظر سخن می‌گوید که قوم اسراییل به عهد وفادار نخواهند ماند (۱۶:۳۱–۱۸، ۲۷) و از برکت‌های عهد بهره‌مند نخواهند گشت. از این جهت، بر لعنت‌ها بیشتر تمرکز می‌گردد.

۲۸:۱-۱۴ (در خصوص تحقق برکت‌ها: ر.ک. یوش ۲۱:۴۵؛ ۲۳:۱۴، ۱۵؛ ۱ پاد ۸:۵۶).

۲۸:۱، ۲ آواز یهوه خدای خود را به دقت بشنوی. «به دقت شنیدن» به معنای اطاعت تمام و کامل از جانب قوم است. قوم اسراییل از لحاظ شرعی نه می‌توانستند و نه شخصاً قادر بودند نیکویی خدا را بچشند و از برکت‌های او حظّ ببرند. اشتیاق مداوم آنها به اطاعت و پرستش و حفظ رابطهٔ صحیح با خدا بر ایمان راستین آنها و محبتشان به خدا گواهی می‌داد (ر.ک. ۶:۵). همهٔ اینها اثبات کار رحیمانهٔ خدا در دل‌های ایشان بود.

۲۸:۱ بر جمیع امت‌های جهان بلند خواهد گردانید. اگر اسراییل از خدا اطاعت نماید، بالاترین برکت برایش این است که از جمیع امت‌های جهان برتر خواهد بود (ر.ک. ۲۶:۱۹). شرط ضروری برای رسیدن به این برکتْ نجات و رستگاری ایشان است که ثمره‌اش اطاعت از خداوند است و رعایت احکام و فرمان‌هایش. در نهایت، این برکت در سلطنت هزارسالهٔ مسیح از آنِ قوم اسراییل خواهد گشت تا به طور مخصوص پادشاه اسراییل، مسیح موعود، و امت او سرافراز گردند (ر.ک. زک ۱۳:۱-۱۴:۲۱؛ روم ۱۱:۲۵-۲۷).

۲۸:۳-۶ مبارک. این مبارک‌بادها به محدوده‌های مختلف زندگی قوم اسراییل، که برکت خدا در آن جاری می‌گردد، مربوط است. مقصود این است که لطف خدا شامل حال جمیع تلاش‌ها و کوشش‌های ایشان باشد، چنان که در آیات ۲۸:۷-۱۴ بر آنها بیشتر تأکید می‌شود، ولی به شرط اطاعت (آیات ۱، ۲، ۹، ۱۳، ۱۴). قوم اسراییل طعم ظفر و پیروزی را خواهند چشید، طعم رونق و رفاه، طعم زندگی پاک و طاهر، طعم حرمت و احترام، طعم وفور نعمت، و طعم چیرگی و برتری، که این‌همه همانا برکت‌هایی است جامع و کامل.

۲۸:۶ آمدنت ... رفتنت. اصطلاحی است در اشاره به فعالیت‌های روزمرهٔ زندگی (ر.ک. ۳۱:۲). برای فهرست برکت‌ها و لعنت‌ها این مناسب‌ترین جمع‌بندی است، زیرا شامل همه‌چیز است (آیهٔ ۱۹).

۲۸:۱۰ نام خداوند [یهوه] بر تو خوانده شده است. اطاعت قوم اسراییل و برکت‌های ایشان باعث می‌شود جمیع مردم جهان از اسراییل بترسند، چون ایشان به واقع قوم خدا هستند. قصد و هدف خدا برای آنها همواره این بوده است که شاهدی بر امت‌ها باشند و بر یکتا خدای زنده شهادت دهند و غیر یهودیان را از بت‌پرستی به سوی خدای حقیقی هدایت نمایند. در آخر زمان (ر.ک. مکا ۷:۴-۱۰؛ ۱۴:۱) و در پادشاهی خداوند (ر.ک. زک ۸:۱-۱۲) قوم اسراییل چنین امت شاهدی خواهند بود.

۲۸:۱۳ سر ... نَه دُم. قوم اسراییل باید سَرور و سالار سایر امت‌ها باشد («سر»)، نه تسلیم و فرمانبر امت‌ها («دُم»).

۲۸:۱۵-۶۸ لعنت‌ها فهرست می‌شوند تا خدا به قومش هشدار دهد نااطاعتی و عدم محبت به خودش برای آنها چه بهایی دارد.

واژهٔ کلیدی

حرام: (۷:۲۶؛ ۱۳:۱۷؛ ۲۷:۱۵، ۲۰، ۲۳؛ ۲۸:۱۶، ۱۹). م.ت. «زیر لعنت.» لعنت نقطهٔ مقابلِ برکت است. لعنت آرزومند بیماری یا ضرر و زیان برای یک شخص یا یک شیء است. پس از گناه آدم و حوا، خدا مار و زمین را لعنت نمود (پید ۳:۱۴، ۱۷). ارمیا، در اوج درماندگی، کسی را که خبر تولدش را اعلام نمود لعنت کرد (ار ۲۰:۱۴، ۱۵). جدی بودن عهد خدا با قومش از آنجا مشخص است که هرگاه کسی از آن عهد سرپیچی کند، لعنت در انتظارش خواهد بود (۲۸:۶۰، ۶۱). در عهدجدید، پولس تعلیم می‌دهد عیسی مسیح برای ما لعنت شد تا بتوانیم از لعنت شریعت آزاد گردیم (غلا ۳:۱۳). پولس از کتاب تثنیه ۲۱:۲۳ نقل‌قول می‌کند.

برکت‌های تثنیه فصل ۲۸

درونمایهٔ اصلی برکت‌های تثنیه ۲۸:۱-۴ از این قرار است:
۱. امور کشاورزی (آیات ۸، ۱۱، ۱۲)
۲. امور خانواده (آیهٔ ۱۱)
۳. امور مالی (آیهٔ ۱۲)
۴. امور نظامی (آیات ۷، ۱۰، ۱۳)
۵. امور روحانی (آیهٔ ۹)
این برکت‌ها مشروط به اطاعت از کلیهٔ احکام خدا می‌باشند (آیات ۱، ۲، ۹، ۱۳، ۱۴). بهره‌مندی از این برکت‌ها مشروط به قدم برداشتن در طریق خدا است (آیهٔ ۹)، و نرفتن در پی بت‌ها، و عبادت نکردن آنها (آیهٔ ۱۴).

۲۸:۱۵ (ر.ک. یوش ۲۳:۱۵، ۱۶).

۲۸:۱۶-۱۹ اینها نقطهٔ مقابلِ برکت‌های آیات ۳-۶ می‌باشند.

۲۸:۲۰ هلاک ... شوی. موسی می‌دانست که اسراییلیان آمادهٔ بی‌وفایی به خدا هستند. از این‌رو، در شرح هشدارهایش عواقب مصیبت‌بار از دست دادن زمینشان و از دست دادن عبادتگاهشان را به تصویر می‌کشد، اگر که از خدا نااطاعتی کنند. تباهی و ویرانی فاجعهٔ نهاییِ گناه اسراییل خواهد بود (آیات ۲۰، ۲۱، ۲۴، ۴۵، ۴۸، ۵۱، ۶۱، ۶۳).

۲۸:۲۱ (ر.ک. ار ۱۴:۱۲؛ ۲۱:۶؛ حز ۵:۱۲؛ ۶:۱۱).

۲۸:۲۲ (ر.ک. عا ۴:۹).

۲۸:۲۳ مس [برنز] ... آهن. آسمان به درخشش برنز خواهد بود، اما بارانی نخواهد بارید تا زمین را سیراب گرداند. زمین همچون آهن سخت خواهد بود تا هر قطره بارانی که بچکد در آن نفوذ نکند (ر.ک. عا ۴:۷).

۲۸:۲۵ (ر.ک. ۲ توا ۲۹:۸؛ نح ۱:۸؛ ار ۱۵:۴).

۲۸:۲۶ (ر.ک. ار ۷:۳۳؛ ۱۶:۴؛ ۱۹:۷؛ ۳۴:۲۰).

۲۸:۲۷ دُنبل [دُمل] مصر. این همان بیماری است که خدا مصریان را پیش از خروج قوم اسراییل به آن مبتلا نمود (ر.ک. خُرو ۹:۹؛ عا ۴:۱۰).

۲۸:۳۰ این سه لعنت نقطهٔ مقابلِ آن معافیت از خدمت نظامی هستند که در فصل ۲۰:۵-۷ عنوان می‌شوند. این معافیت‌ها از آن جهت ممکن بودند که خدا قومش را در نبرد پیروز می‌گرداند. اما نااطاعتی از خداوند به این معنا خواهد بود که او دیگر برای قومش نمی‌جنگد. پس معافان از خدمت نظامی مجبور می‌شوند به جبهه بروند و کشته شوند. در نتیجه، بر نامزد سرباز دست‌درازی می‌شود و خانه و کاشانهٔ سرباز به دست یورشگران بیگانه می‌افتد (ر.ک. ار ۸:۱۰؛ عا ۵:۱۱؛ صف ۱:۱۳).

۲۸:۳۲ (ر.ک. ۲ توا ۲۹:۹).

۲۸:۳۵ کف پا تا فرق سر تو. مردمی که لعنت خدا بر آنها قرار دارد به بیماری‌های پوستی مبتلا می‌گردند. بیماریی که در اینجا از آن نام برده می‌شود همانند همان بیماری است که ایوب به آن دچار گشت (ر.ک. ایو ۲:۷).

۲۸:۳۶ پادشاهی را که بر خود نصب می‌نمایی. هرچند قوم اسراییل در لحظهٔ ورود به سرزمین موعود پادشاه نداشتند، موسی پیش‌بینی می‌کند آن هنگام که این لعنت بر اسراییل نازل شود، آنها در آینده صاحب پادشاه خواهند گشت، پادشاهی که به همراهشان تبعید می‌شود. **به سوی امتی که تو و پدرانت نشناخته‌اید.** اسراییلیان اسیر امتی می‌شوند که امت مصر نیست. آنها از اسارت مصر آزاد گشته بودند. امتی که در آینده رخ می‌نمایاند امتی است غرق در بت‌پرستی (ر.ک. ۲ پاد ۱۷:۴۱؛ ار ۱۶:۱۳).

۲۸:۳۷ (ر.ک. ۱ پاد ۹:۸؛ ۲ توا ۲۹:۸؛ ار ۱۹:۸؛ ۲۵:۹، ۱۸؛ ۲۹:۱۸).

۲۸:۳۸-۴۰ (ر.ک. اش ۵:۱۰؛ یوی ۱:۴؛ میک ۶:۱۵).

۲۸:۴۶ (ر.ک. ۲ توا ۲۹:۸؛ ار ۱۸:۶؛ حز ۱۴:۸).

۲۸:۴۹ از اقصای [دوردست‌های] زمین، امتی.

خدا امتی را پدیدار خواهد نمود تا به وسیلهٔ آنها قوم ناسپاس خود را داوری نماید. این امت بیگانه از دوردست‌ها می‌آید، امتی که به ناگه رخ خواهد نمایاند و سرزمین اسراییل را کاملاً ویران خواهد کرد. این پیشگویی ابتدا از جانب آشوریان (اش ۲۶:۵؛ ۱۸:۷–۲۰؛ ۱۱:۲۸؛ ۱۸:۳۷؛ هو ۱:۸) و سپس از جانب بابِلیان تحقق می‌یابد (ار ۱۵:۵؛ مرا ۱۹:۴؛ حز ۳:۱۷؛ حب ۶:۱–۸).

۵۰:۲۸ (ر.ک. ۲ توا ۱۷:۳۶).

۵۲:۲۸–۵۷ در نهایت، امت یورشگر همهٔ شهرهای یهودا را محاصره خواهد کرد (ر.ک. توضیح ۴۹:۲۸). در آیات ۵۳–۵۷، موسی شرح می‌دهد که اسراییلیان در نتیجهٔ آن محاصره چگونه طغیان خواهند کرد و چه نابسامانی و غوغا و آشوبی برپا خواهد شد. در آیهٔ ۵۳ از فاجعهٔ باورناپذیر آدمخوری سخن به میان می‌آید و این فاجعه در آیات بعدی به تصویر کشیده می‌شود (ر.ک. ۲ پاد ۲۸:۶، ۲۹؛ مرا ۲۰:۲؛ ۱۰:۴).

۵۲:۲۸ (ر.ک. ۲ توا ۱۰:۳۲؛ ار ۱۷:۱۰، ۱۸؛ حز ۲:۵؛ هو ۶:۱۱).

۵۳:۲۸ (ر.ک. ار ۹:۱۹).

۵۸:۲۸–۶۳ این نام مجید و مهیب، یعنی یهوه، خدایت. اطاعت قوم اسراییل از شریعت (عهد کوه سینا) به ترس از خداوند می‌انجامد، خداوندی که نامش نمودار حضورش و شخصیتش است. عنوان «یهوه» مکشوف‌گر جلال و عظمت خدا است (ر.ک. خُرو ۱۵:۳). شایان توجه است که عبارت «یهوه، خدایت» تقریباً دویست و هشتاد بار در کتاب تثنیه به کار می‌رود. وقتی نااطاعتی قوم اسراییل تا جایی پیش رود که به شدت دل‌سخت شوند و به شخصیت پرجلال و پرابهت خدا بی‌اعتنا گردند، لعنت الهی به کامل‌ترین میزان بر آنها فرود می‌آید. در آیات ۱۵ و ۴۵، موسی لعنت‌های نااطاعتی را برمی‌شمرد. بنابراین، وخیم‌ترین لعنت‌ها زمانی نازل می‌شوند که نااطاعتی دل را چنان سخت می‌گرداند که کسی دیگر از خدا نمی‌ترسد. فقط فیض خدا بقیه‌ای را نجات خواهد داد (آیهٔ ۶۲) تا مبادا اسراییل نیست و نابود شود (ر.ک. ملا ۲:۲).

در نقطهٔ مقابلِ وعده به ابراهیم در کتاب پیدایش ۵:۱۵، ذرّیت ابراهیم به سبب لعنت خدا کاهش خواهد یافت، دقیقاً همان‌گونه که خدا ذرّیت پَطْریارخ‌ها [نیاکان قوم اسراییل: ابراهیم، اسحاق، یعقوب] را در مصر انبوه گردانده بود (ر.ک. خُرو ۷:۱). تا آینده‌ای که خدا امت اسراییل را بازیابی نماید (ر.ک. ۵:۳۰)، جمعیتشان را چنان کاهش خواهد داد که گویی به هیچ برسند.

۵۹:۲۸–۶۱ (ر.ک. عا ۱۰:۴).

۶۱:۲۸ طومار این شریعت. متن مکتوب و مشخصی مد نظر است (ر.ک. ۹:۳۱) که فقط شامل کتاب تثنیه نیست (ر.ک. ۹:۳۱)، بلکه کل تورات را که تا آن زمان مکتوب شده بود شامل می‌شود. از آیهٔ ۶۰ و ۶۱، که عنوان می‌کند بیماری‌های مصر در طومار این شریعت مکتوب است، مشخص می‌شود این طومار به کتاب خروج نیز که بلایای نامبرده در آن ثبت شده‌اند اشاره دارد.

۶۳:۲۸ (ر.ک. ار ۱۴:۱۲؛ ۴:۴۵).

۶۴:۲۸ خداوند [یهوه] تو را ... پراکنده سازد. پس از نازل شدن لعنت‌ها، در نهایت، خداوند یهودیان بازمانده را پراکنده خواهد ساخت تا از کران تا کران زمین، بی‌امان و بی‌پروا، خدایان دروغین را میان سایر امت‌ها عبادت کنند (ر.ک. نح ۸:۱، ۹؛ ار ۱۱:۳۰؛ حز ۱۶:۱۱). این پراکنده شدن از زمان اسارت حکومت شمالی، یعنی اسراییل، آغاز می‌گردد (سال ۷۲۲ ق.م.) و با اسارت حکومت جنوبی، یعنی یهودا، ادامه می‌یابد (سال‌های ۶۰۵–۵۸۶ ق.م.). تا امروز هم این پراکندگی هنوز

واقعیتی است پابرجا. در پادشاهی آیندهٔ مسیح بر جهان، قوم اسراییل با چشیدن طعم ایمان و نجات و عدالت، دوباره، گرد هم خواهند آمد (ر.ک. اش ۱۹:۵۹–۲۱؛ ار ۳۱:۳۱–۳۴؛ حز ۸:۳۶–۱۴:۳۷؛ زک ۱۰:۱۲–۲۱:۱۴). وضعیت تحمل‌ناپذیر کنونی اسراییل از آنجا معلوم است که در آیهٔ ۶۷ تأکید می‌گردد قوم بی‌تاب گذشت زمان هستند (ر.ک. ار ۷:۴۴؛ هو ۱۳:۸؛ ۳:۹؛ ۴:۱۱، ۵).

۶۸:۲۸ مشتری نخواهد بود. خدا چنان از قوم اسراییل روی می‌گرداند که حتی قادر نخواهند بود خودشان را به بردگی بفروشند. لعنت خدا اسراییل را به وضعیتی دچار می‌کند که دیگر امیدی برای آنها باقی نمی‌ماند (ر.ک. هو ۱۳:۸؛ ۳:۹). اشارهٔ خاص به مصر می‌تواند نماد هر سرزمینی باشد که یهودیان در آنجا به اسارت برده می‌شوند یا به بردگی فروخته می‌گردند. اما حقیقت این است که پس از ویرانی اورشلیم در سال هفتاد میلادی، که دلیلش داوری اسراییل به سبب ارتداد و ایمان نیاوردن به مسیح موعود و مصلوب نمودن او بود، این نبوت واقعاً به انجام رسید. تیطس، فرماندهٔ رومی، که اورشلیم و اسراییل را تسخیر کرد، هفده هزار یهودی بالغ را برای کار اجباری به مصر فرستاد و یهودیان هفده سال کمتر را به حراج عموم گذاشت. در زمان هادریانوس، امپراتور روم، یهودیان بی‌شماری با همین بی‌رحمی و ستمگری به بردگی فروخته شدند.

۴. سومین خطابهٔ موسی: عهد دیگر (۱:۲۹–۲۰:۳۰)

۱:۲۹–۲۰:۳۰ این فصل‌ها شامل سومین خطابهٔ موسی هستند که به مقایسهٔ عهد کوه سینا و عهدی می‌پردازد که موسی در آینده برای اسراییل به تصویر می‌کشد. هرچند اسراییل در گذشته از پایبندی به عهد و از توکل به خدا قاصر ماند، برای آینده‌اش امید وجود دارد. موسی در این فصل‌ها بر همین امید تأکید می‌ورزد و روشن و شفاف بر درونمایهٔ عهد تازه تمرکز می‌نماید.

۱:۲۹ این است کلمات. در متن اصلی به زبان عبری، این آیه جزو فصل ۲۸ و آیهٔ ۶۹:۲۸ می‌باشد و پایان‌بخش دومین خطابهٔ موسی به حساب می‌آید. اما، همانند فصل ۱:۱، «این کلمات» مقدمهٔ سومین خطابهٔ موسی می‌باشند. **عهد ... در زمین موآب.** بیشتر تفسیرگران عهدی را که در اینجا از آن نام برده می‌شود عهد کوه سینا می‌دانند. بنا بر این دیدگاه، خدا عهدی را که در کوه سینا (حوریب) با قوم اسراییل بست در موآب تجدید می‌نماید. با این حال، آیهٔ نامبرده به شفافی بیان می‌کند عهدی که اکنون موسی از آن سخن می‌گوید عهدی است که در کنار عهد قبلی و علاوه بر عهد قبلی بسته شد. این عهدی مجزا از عهد کوه سینا است.

این عهدِ دیگر از نظر شماری از تفسیرگران عهد سرزمین فلسطین است که حق مالکیت آن را به قوم اسراییل می‌بخشد (ر.ک. ۵:۳۰). البته این دو فصل بر سرزمین متمرکز نیستند، بلکه بر تغییر دل قوم اسراییل تأکید دارند (به تفاوت میان آیات ۴:۲۹ و ۶:۳۰ توجه نمایید). دقیقاً همین تغییر دل است که بعدها انبیا به نام «عهد جدید» به آن اشاره می‌کنند (ر.ک. ار ۳۱:۳۱–۳۴؛ حز ۲۶:۳۶، ۲۷). در مقایسهٔ غفلت قوم اسراییل در پایبندی به عهد کوه سینا (۲۳:۲۹–۲۸)، موسی انتظار دارد آنها در این عهد تازه مطیع خداوند گردند و سرانجام از برکت‌های خداوند بهره‌مند شوند (۱:۳۰–۱۰).

۴:۲۹ خداوند [یهوه] ... چشمانی را که ببینید ... به شما نداده است. با وجود کل تجربه‌های گذشته (آیات ۲، ۳)، چشمان قوم اسراییل از لحاظ روحانی کور بود و نمی‌توانستند اهمیت آنچه

لعنت‌های تثنیه فصل ۲۸

درونمایهٔ اصلی لعنت‌های تثنیه
۲۸:۲۰-۶۸ از این قرار است:

۱. بلای محصولات کشاورزی (آیات ۱۷، ۱۸، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۳۸-۴۰، ۴۲، ۵۱)
۲. سردرگمی و پریشان‌حالی و ظلم و ستم (آیات ۲۸، ۲۹، ۳۳)
۳. خشکسالی (آیات ۲۳، ۲۴)
۴. اسارت در مصر (آیهٔ ۶۸)
۵. تبعید (آیات ۳۲، ۳۶، ۴۱، ۴۸، ۶۳، ۶۴)
۶. مصیبت در خانواده
   شوهر (آیهٔ ۶۶)
   زن (آیات ۳۰، ۵۴)
   فرزندان (آیات ۳۲، ۴۱، ۵۳، ۵۵-۵۷)
۷. درماندگی (آیات ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۳۳)
۸. وحشت و علامت و نشان در نظر دیگران (آیات ۳۷، ۴۶)
۹. بت‌پرستی در تبعید (آیات ۳۶، ۶۴)
۱۰. شکست نظامی (آیات ۲۵، ۲۶، ۲۹، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۴۹، ۵۰)
۱۱. ترس بی‌وقفه (آیات ۶۵-۶۷)
۱۲. هلاکت، باقیماندگانی اندک (آیات ۲۰، ۲۱، ۴۵، ۶۲، ۶۳)
۱۳. طاعون و بیماری‌ها
   همانند مصر (آیات ۲۷، ۵۹-۶۱)
   بیماری‌های عمومی (آیات ۲۱، ۲۲، ۳۵)
۱۴. فقر و تنگدستی (آیات ۴۳، ۴۴، ۴۸)
۱۵. محاصرهٔ هولناک (آیات ۵۲-۵۷)

این لعنت‌های خدا نتیجهٔ روی گرداندن از خدا (آیهٔ ۲۰) و نااطاعتی (آیات ۱۵، ۲۰، ۴۵، ۵۸) و ناشکری و ناسپاسی (آیهٔ ۴۷) هستند.

خداوند برای آنها انجام داده است ببینند. حتی، همان زمان هم که موسی با ایشان سخن می‌گفت، فاقد درک و بینش روحانی بودند. کوری روحانی قوم اسراییل تا امروز ادامه دارد (روم ۱۱:۸) و تا روز نجات آیندهٔ اسراییل برطرف نخواهد شد (ر.ک. روم ۱۱:۲۵-۲۷). خداوند به قوم اسراییل درک و بینش عطا نکرده است، چون آنها با دلی پشیمان جویای درک و بینش نیستند (ر.ک. ۲ توا ۷:۱۴).

۲۹:۹ کلمات این عهد را نگاه داشته. قوم اسراییل با چشیدن طعم وفاداری خدا به خودشان باید انگیزه یابند از شرط‌های عهد کوه سینا اطاعت کنند. اما بدون تغییر دل (آیات ۴، ۱۸) و شناخت حقیقی خدا (آیهٔ ۶) چنین امری ممکن نیست.

۲۹:۱۰، ۱۱ امروز، جمیع شما به حضور یهوه، خدای خود، حاضرید. جمیع قوم با نظم و ترتیب در حضور موسی ایستادند. این نظم و ترتیب به خاطر یک فراخوان نبود، بلکه نشانهٔ سرسپردگی بود که می‌خواستند عهدشان از دل و جان باشد.

۲۹:۱۲ در عهد ... و سوگند ... داخل شوی. ایمان و توبه به درگاه خدا، با حس تسلیم و سرسپردگی، ثمره‌اش دلی مطیع خواهد بود. قوم اسراییل باید قسم بخورند که از شرط‌های عهد خدا اطاعت می‌نمایند (ر.ک. پید ۲۶:۲۸).

۲۹:۱۴، ۱۵ با شما تنها استوار نمی‌نمایم. جمیع قوم اسراییل، در زمان حال و آینده، باید خود را به شرط‌های آن عهد متعهد نمایند تا از خدا اطاعت کنند و برکت یابند. بدین شکل، آنها می‌توانند جمیع امت‌ها را مبارک سازند و به نجات و رستگاری هدایت نمایند (ر.ک. یو ۱۷:۲۰، ۲۱؛ اع ۲:۳۹).

۲۹:۱۸ ریشه‌ای باشد که حَنظل [گیاه تلخ] و اَفْسَنتین [زهرآگین] بار آورد. این ریشهٔ گیاهی است که کل درخت را تلخ و زهرآگین می‌کند. این ریشه نماد رسوخ بت‌پرستی در میان قوم اسراییل است که یک نفر از اعضای خانواده یا طایفه باعث و بانی‌اش می‌باشد و لعنت و غضب خدا را نازل می‌کند.

۱۹:۲۹ تا سیراب و تشنه را با هم هلاک سازم. شخص سرکش و فریفته‌شده‌ای که به خداوند طغیان می‌کند فقط به صدای دل شریر خویش گوش می‌سپارد و نمی‌تواند خود را از چشم جمع مخفی نگاه دارد. شخص بت‌پرست انگشت‌نما خواهد شد و به سبب بت‌پرستی‌اش متحمل داوری خواهد گشت.

۲۰:۲۹ نام او را از زیر آسمان محو خواهد ساخت. شخص بت‌پرست در میان قوم خدا جایی ندارد، چرا که خدا او را لعنت می‌کند و جانش را می‌گیرد (ر.ک. ۱۹:۲۵؛ خُرو ۱۴:۱۷). این لحن جدی نمودار احساس خدا به بت‌پرستی است، عملی که در ده فرمان ممنوع است (خُرو ۲:۲۰–۷).

۲۱:۲۹ این طومار شریعت. (ر.ک. توضیح ۹:۳۱).

۲۲:۲۹ طبقهٔ [نسل] آینده ... و غریبان. روزی در آینده، هم قوم اسراییل و هم سایر امت‌ها عواقب داوری خدا بر سرزمین اسراییل را که نتیجهٔ نااطاعتی اسراییل است به چشم خواهند دید. این شهادتی است که بر معیار مقدسی که خدا در شریعتش بنیان نهاده است گواهی می‌دهد (ر.ک. لاو ۳۱:۲۶، ۳۲).

۲۳:۲۹ سدوم. مجازاتی که خداوند در آینده بر اسراییل نازل می‌کند همانند مجازات سدوم و همقطاران سدوم است که خداوند در زمان ابراهیم و لوط آنها را با آتشی از گوگرد سوزاند (ر.ک. پید ۲۴:۱۹–۲۹). باید توجه داشت که سدوم و پیرامونش، پیش از نابودی، همچون پردیس، باغ خدا، بود (ر.ک. پید ۱۰:۱۳).

۲۴:۲۹ این پرسش در آیات ۲۵–۲۸ پاسخ داده می‌شود.

۲۹:۲۹ چیزهای مخفی ... چیزهای مکشوف. شریعت خدا به همراه وعده‌ها و هشدارهایش چیزی است که مکشوف می‌باشد. آنچه مخفی است به طریق مشخصی که خدا اراده‌اش را در آینده پیش می‌برد اشاره دارد، اراده‌ای که در کلام خدا و در نجات عظیمی که فراهم نموده است مکشوف است و به انجام خواهد رسید، هرچند که قومش مرتد شوند و از او روی گردانند.

۱:۳۰–۱۰ رویگردانی قوم اسراییل از خدا و رویگردانی خدا از قوم اسراییل و پراکنده نمودن آنها پایان سرگذشت قوم خدا نیست. موسی زمانی را پیش‌بینی می‌کند که اسراییل به سبب نااطاعتی‌اش در سرزمینی بیگانه اسیر خواهد گشت. حال آنکه، از ورای تباهی و ویرانی آن داوری به آینده‌ای دورتر می‌نگرد که زمان بازگشت و رستگاری اسراییل خواهد بود (ر.ک. لاو ۴۰:۲۶–۴۵). این بازگشت و برکت آیندهٔ اسراییل در عهد جدید پدیدار خواهد گشت (ر.ک. توضیحات ار ۳۱:۳۱–۳۴؛ ۳۶:۳۲–۴۱؛ حز ۲۵:۳۶–۲۷).

۱:۳۰–۳ آنها را ... به یاد آوری. موسی به آینده و به زمانی سفر می‌کند که لعنت رخت می‌بندد و برکت از راه می‌رسد. در آینده، پس از آنکه قوم اسراییل به سبب نااطاعتی از خداوند متحمل لعنت‌ها می‌گردند، به یاد می‌آورند موقعیتی که در آن قرار دارند پیامد نااطاعتی‌شان است. پس توبه می‌کنند و به خداوند روی می‌آورند. این توبه شامل تعهد و سرسپردگی تمام‌عیار به اطاعت از احکام خدا خواهد بود (آیهٔ ۸) و به پریشان‌حالی‌ها و ناآرامی‌های اسراییل پایان خواهد بخشید (آیهٔ ۳). این نجات و رستگاری نهایی اسراییل و ایمان آوردن به مسیح است که انبیا درباره‌اش سخن گفته‌اند: اشعیا (۴:۵۴–۸)، ارمیا (۳۱:۳۱–۳۴؛ ۳۷:۳۲–۴۲)، حزقیال (۲۳:۳۶–۳۸)، هوشع (۱:۱۴–۹)، یوئیل (۱۶:۳–۲۱)، عاموس (۱۱:۹–۱۵)، صفنیا (۱۴:۳–۲۰)، زکریا (۱۰:۱۲–۹:۱۳)، ملاکی (۱۶:۳–۴:۴) و پولس (روم ۲۵:۱۱–۲۷).

واژهٔ کلیدی

قسم: (۱۳:۶؛ ۸:۷؛ ۱۰:۲۰؛ ۱۷:۱۳؛ ۸:۱۹؛ ۱۳:۲۹؛ ۷:۳۱). فعل «قسم خوردن» به واژه‌ای ربط دارد که برای عدد هفت استفاده می‌شود. در واقع، این فعل به معنای «خود را کاملاً مقید نمودن» می‌باشد، یعنی «هفت مرتبه.» در روزگاران قدیم، قسم خوردن امری مقدس بود. مردم قول می‌دادند به هر قیمتی بر سر حرفشان بمانند. عهدعتیق از قسم خوردن خدا سخن می‌گوید (پید ۷:۲۴؛ خُرو ۵:۱۳). خدا وادار نبود قسم بخورد. خدا مجبور نبود برای ضمانت تحقق کلامش قسم بخورد. خدا قسمٍ خورد تا قومش خاطرجمع شوند که وعده‌هایش کاملاً معتبر و قابل اعتمادند.

۴:۳۰، ۵ پس از رستگاری نهایی اسراییل، قوم اسراییل از گوشه و کنار جهان گرد هم خواهند آمد. سکونت کل قوم اسراییل در سرزمینشان تحقق وعده به ابراهیم و عهد با او است (ر.ک. پید ۷:۱۲؛ ۱۵:۱۳؛ ۱۸:۱۵–۲۱؛ ۸:۱۷). این وعده بارها از زبان موسی و انبیا بازگو می‌شود.

۶:۳۰ خدایت دل تو ... مختون [ختنه] خواهد ساخت. (ر.ک. ۱۶:۱۰). کاری که خدا در بطن وجود شخص انجام می‌دهد نجات حقیقی به ثمر می‌آورد و به انسان اراده‌ای تازه می‌بخشد تا از خدا اطاعت نماید. این اراده جایگزین اراده‌ای می‌گردد که قبلاً از لحاظ روحانی کرخت و بی‌حس و گردنکش و خودرأی بود (ر.ک. ار ۲۵:۹؛ روم ۲۸:۲، ۲۹). این دل تازه موجب می‌شود اسراییلیان با همهٔ وجودشان خداوند را دوست داشته باشند. این دل تازه ویژگی اصلی و اساسیِ آن عهد تازه است (ر.ک. ۴:۲۹، ۱۸؛ ۱۰:۳۰، ۱۷؛ ار ۳۱:۳۱–۳۴؛ ۳۷:۳۲–۴۲؛ حز ۱۹:۱۱؛ ۲۶:۳۶؛ ر.ک. توضیح ار ۴:۴).

۷:۳۰ بر دشمنان. لعنت‌هایی که به سبب نااطاعتی اسراییل بر ایشان نازل می‌شود، در آینده، نصیب ملت‌هایی خواهد شد که یهودیان را به اسارت گرفتند. داوری خدا گریبانگیر کسانی خواهد شد که نسل ابراهیم را لعنت می‌کنند. این داوری تحقق وعدهٔ کتاب پیدایش ۳:۱۲ خواهد بود.

۸:۳۰، ۹ قول خداوند [یهوه] را اطاعت خواهی کرد. با دل تازه در عهد تازه، قوم اسراییل از جمیع احکام خداوند اطاعت خواهند نمود. در نتیجه، برکت خداوند بر ایشان جاری خواهد گشت و قوم اسراییل را کامیاب‌تر و کامرواتر از قبل خواهد نمود.

۱۰:۳۰ بار دیگر، بر ثمرهٔ حتمی و قطعی نجات تأکید می‌گردد و درونمایهٔ ثابت این کتاب بازتاب می‌یابد.

۱۱:۳۰–۱۴ پس از یادآوری اشتباهات گذشته و نشان دادن چشم‌انداز آینده، موسی صمیمانه قوم را اندرز می‌دهد که درست و سنجیده تصمیم بگیرند. آنها با دوست داشتن خدا از صمیم قلب و با زندگی لبریز از اطاعت از کلام خدا می‌توانند از نجات و برکت بهره‌مند باشند. تصمیم دشواری نیست، اما بسیار مهم و حیاتی است. هر آنچه لازم است به زبان ساده برای ایشان بیان می‌گردد تا بتوانند متوجه شوند و درک نمایند که خدا از آنها چه انتظار دارد (آیهٔ ۱۱). این درست است که خدا از آسمان سخن گفته است، اما کلام خود را از طریق موسی و به زبانی بیان می‌فرماید که برای همه قابل درک باشد (آیهٔ ۱۲). قوم اسراییل مجبور نیستند برای شنیدن کلام خدا به آن سوی دریا بروند (آیهٔ ۱۳). به واسطهٔ موسی، حقیقت در دسترس است و در دل و ذهنشان جای دارد (آیهٔ ۱۴). برای دوست داشتن خدا و اطاعت از خدا و پرهیز از نااطاعتی و جلوگیری از لعنت شدن، حقیقتِ لازم در دسترسشان است، آن را شنیده‌اند،

و از آن باخبر هستند (آیۀ ۱۵). پولس در رسالۀ رومیان ۶:۱۰-۸ از آیات ۱۲-۱۴ نقل‌قول می‌نماید.

۱۵:۳۰ موسی آن انتخاب را دقیقاً مشخص می‌سازد: دوست داشتن خدا و اطاعت از او حیات است و پشت کردن به خدا مرگ است. اگر تصمیم بگیرند خدا را دوست بدارند و مطیع کلامش باشند، از جمیع برکت‌های خدا بهره‌مند خواهند شد (آیۀ ۱۶). اگر از دوست داشتن خدا و اطاعت از خدا سر باز زنند، به شدت مجازات خواهند شد (آیات ۱۷، ۱۸). وقتی پولس در عهدجدید از نجات سخن به میان می‌آورد، از این کلام موسی دلیل می‌آورد (روم ۱:۱۰-۱۳). همانند موسی، پولس نیز خاطرنشان می‌سازد که پیغام نجات ساده و قابل فهم است.

۱۹:۳۰ حیات را برگزین. موسی بر یک انتخاب تأکید می‌ورزد و قوم اسراییل را در دشت موآب، در حضور خدا (آسمان) و انسان (زمین)، ترغیب می‌کند تا با ایمان به خدا و دوست داشتن خدا دست به انتخاب بزنند و حیاتی را که به واسطۀ عهد تازه برای ایشان مهیا است برگزینند (ر.ک. آیۀ ۶). شوربختانه، قوم اسراییل به این اندرز گوش نمی‌دهند و گزینۀ صحیح را انتخاب نمی‌کنند (ر.ک. ۱۶:۳۱-۱۸، ۲۷-۲۹). عیسی مسیح نیز بر گزینش حیات و مرگ تأکید می‌نماید. هر که به مسیح ایمان آورد وعدۀ حیات جاودان از آنِ او است. آن که به مسیح ایمان نیاورد مرگ ابدی در انتظارش است (ر.ک. یو ۱:۳-۳۶). هر انسانی با این دو گزینه روبه‌رو است.

۵. رویدادهای پایانی (۱:۳۱-۱۲:۳۴)

۱:۳۱-۱۲:۳۴ درونمایۀ چهار فصل آخر کتاب تثنیه را دو موضوع تشکیل می‌دهند: (۱) مرگ موسی (۱:۳۱، ۲، ۱۴، ۱۶، ۲۶-۲۹؛ ۴۸:۳۲-۵۲؛ ۱:۳۳؛ ۱:۳۴-۸، ۱۰-۱۲)؛ (۲) جانشینی یوشع (۱:۳۱-۸، ۱۴، ۲۳؛ ۴۴:۳۲؛ ۹:۳۴). این فصل‌های پایانی به دو خطابۀ دیگر موسی می‌پردازند: (۱) سرود موسی (۱:۳۲-۴۳) و (۲) برکت‌های موسی (۱:۳۳-۲۹).

الف. تغییر رهبری (۱:۳۱-۸)

۱:۳۱ موسی رفته ... بیان کرد. شماری از تفسیرگران معتقدند این آیه جمع‌بندی فصل‌های ۲۹ و ۳۰ است. اما، با توجه به ساختار کلی کتاب تثنیه، بهتر است این آیه را مقدمه و آغازگر کلام موسی بدانیم. آیات ۲-۶ خطاب به کل اسراییلیان می‌باشد.

۲:۳۱ صد و بیست ساله. موسی در این سن دیده از جهان می‌بندد. به گفتۀ کتاب اعمال رسولان ۳۰:۷، موسی چهل سال در مِدیان چوپان بود. زندگی موسی به سه دوران چهل ساله تقسیم می‌شود. چهل سال نخست را در مصر گذراند (خُرو ۱:۲-۱۵). چهل سال دوم را در مِدیان سپری کرد (خُرو ۱۵:۲-۱۹:۴). چهل سال آخر نیز قوم اسراییل را برای خروج از مصر هدایت نمود و در بیابان تا سرزمین موعود هادی و راهبر ایشان بود. زندگی و خدمت موسی به پایان می‌رسد، اما کار خدا ادامه می‌یابد (آیۀ ۳). **خروج و دخول.** اصطلاحی است برای کار و فعالیت روزانه. هرچند موسی به نسبت سنش هنوز پرتوان بود (ر.ک. ۷:۳۴)، اعلام می‌کند دیگر نمی‌تواند بار رهبری روزانۀ قوم اسراییل را به دوش کشد. علاوه بر این، به سبب گناه موسی نزد آب‌های مَریبه خدا هم اجازه نمی‌دهد موسی از مرز رود اردن عبور کند و به سرزمین موعود قدم بگذارد (ر.ک. ۵۱:۳۲).

۳:۳۱ خدا ... یوشع ... عبور خواهد نمود. هرچند یوشع رهبری قوم اسراییل را به عهده

می‌گیرد (ر.ک ۳:۳۱-۷، ۲۳)، خداوند خودش رهبر واقعی و قدرت واقعی قوم است. خداوند پیشِ‌روی قوم عبور خواهد نمود تا ایشان بتوانند امت‌های ساکن در آنجا را هلاک نمایند.

۴:۳۱ سیحون و عوج. به قوم اسراییل اطمینان داده می‌شود که خداوند امت‌های ساکن در سرزمین موعود را نابود خواهد کرد، به همان شکلی که در شرق رود اردن بر پادشاهان اَموریان، سیحون و عوج، چیره گشته بود (ر.ک. ۲۶:۲-۱۱:۳). آن پیروزی پیش‌درآمدی بر پیروزی آینده است (آیهٔ ۵).

۶:۳۱-۸ قوی و دلیر باشید. قوت و دلیری جنگجویان اسراییل از اطمینانی سرچشمه می‌گرفت که یقین داشتند خدای ایشان با آنها است و تنهایشان نمی‌گذارد. موسی در آیات ۷ و ۸ اندرز خود را بازگو می‌نماید و این بار به طور خاص یوشع را در حضور قوم خطاب قرار می‌دهد تا او را تشویق کند و به مردم یادآوری نماید خدا بر رهبری یوشع تمام و کمال مُهر تأیید زده است. این اصل ایمان و اطمینان در آیهٔ ۲۳:۳۱ و سایر کتاب‌ها نیز تکرار شده است: (یوشع ۵:۱-۷؛ دوم سموییل ۱۲:۱۰؛ دوم پادشاهان ۲:۲؛ اول تواریخ ۱۱:۲۲-۱۳؛ دوم تواریخ ۱:۳۲-۸؛ مزمور ۱۴:۲۷). نویسندهٔ رسالهٔ عبرانیان در فصل ۵:۱۳ از آیات ۶ و ۸ نقل‌قول می‌کند.

ب. خواندن تورات در آینده (۹:۳۱-۱۳)

۹:۳۱ موسی این تورات را نوشته. به احتمال بسیار، با کمک شماری از کاتبان و مشایخ که یاور او در رهبری قوم بودند، موسی شریعتی را که در سی و دو فصل آغازین کتاب تثنیه توضیح داده است مکتوب می‌نماید (ر.ک. آیهٔ ۲۴). نظر به اینکه شریعتی که در کتاب تثنیه شرح داده می‌شود در کتاب‌های خروج تا اعداد هم بیان می‌گردد،

واژهٔ کلیدی

فرایض: (۱:۴، ۱۴؛ ۱:۵؛ ۱:۶؛ ۱۱:۷؛ ۱۳:۱۰؛ ۱۲:۱۶؛ ۱۵:۲۸؛ ۱۶:۳۰). این واژه در عهدعتیق معانی گوناگونی دارد. یکی از مفهوم‌های این واژه فعلی است به معنای «حکم نمودن» یا «نقش زدن» (امث ۱۵:۸؛ اش ۱:۱۰؛ ۱۶:۴۹). واژهٔ «فرایض» معمولاً به احکام، قوانین اجتماعی، دستورات قضایی، و آیین و آدابی اشاره دارد که یک شخص صاحب‌منصب آنها را مقرر می‌نماید - خواه یک انسان باشد (میک ۱۶:۶) خواه خود خدا (۱:۶). شریعت موسی شامل احکام (به زبان عبری، میتزوا)، قوانین (میزپات)، و فرایض (چوک) است (۱:۴-۲). قوم اسراییل متعهد بودند از فرایض خدا اطاعت نمایند و قول داده بودند آنها را به‌جا آورند (۱۶:۲۶، ۱۷).

بهترین دیدگاه این است که هر آنچه از کتاب پیدایش فصل ۱ تا کتاب تثنیه ۴۷:۳۲ ثبت است جزو این شریعت مکتوب بدانیم. پس از مرگ موسی، فصل‌های ۴۸:۳۲-۱۲:۳۴ از کتاب تثنیه احتمالاً به دست یکی از مشایخ که در کنار موسی خدمت می‌کردند یا حتی به دست یوشع نوشته شد تا کتاب تورات تکمیل گردد.

۱۱:۳۱ این تورات را پیش جمیع اسراییل ... بخوان. شریعتی که موسی آن را مکتوب نمود به دست کاهنانی سپرده شد که وظیفه‌شان حفظ و نگهداری از تورات بود و این مسوولیت را به عهده داشتند که هر سالِ سبّت، هنگام برگزاری عید خیمه‌ها، تورات را برای جمیع قوم بخوانند. خواندن تورات هر هفت سال یکبار به قوم یادآوری می‌نمود تا تسلیم و مطیع خدای پرابهتشان به زندگی ادامه دهند.

ج. سرود موسی (۱۴:۳۱-۴۷:۳۲)

۱) پیشگویی غفلت اسراییل (۱۴:۳۱-۲۹)

۱۴:۳۱ خیمهٔ اجتماع. خداوند به موسی می‌فرماید یوشع را به خیمه‌ای فرا خواند که محل ملاقات خداوند با قوم اسراییل است. خداوند در ستون ابر بر آستانهٔ قدس ظاهر می‌گردد (آیهٔ ۱۵). این علامتی است که نشان می‌دهد خدا رهبری یوشع بر قوم اسراییل را تأیید نموده است. این یوشع فرماندهٔ نظامی (ر.ک. خُرو ۹:۱۷–۱۴) و جزو کسانی بود که برای شناسایی فرستاده شدند (ر.ک. اعد ۱۶:۱۳). چکیدهٔ پیغام خدا به یوشع در آیات ۱۶–۲۲ بیان می‌شود.

۱۶:۳۱–۲۱ مرا ترک کرده، عهدی را که با ایشان بستم خواهند شکست. پس از مرگ موسی، خداوند خودش می‌فرماید با وجود آنچه حکم نموده است (۱۱:۳۰، ۲۰)، اسراییلیان خدا را ترک می‌کنند، به پرستش بت‌ها روی می‌آورند، و از عهد کوه سینا سرپیچی می‌کنند. خدا نیز قومی را که او را ترک کنند به حال خود رها می‌کند. عاقبتِ این رها کردن بلا و مصیبتی است که از هر طرف بر این قوم نازل خواهد شد. این آیات یکی از غم‌انگیزترین آیات عهدعتیق می‌باشند. پس از آن‌همه اعمالی که از دست خدا صادر شدند، خدا می‌داند که قوم اسراییل او را ترک خواهند کرد.

۱۹:۳۱، ۲۲ این سرود را برای خود بنویسید. سرودی که خداوند به موسی می‌دهد تا آن را به اسراییلیان تعلیم دهد نااطاعتی آنها از خداوند و پیامدهای آن نااطاعتی را پیوسته و دایم به ایشان یادآور می‌شود. این سرود در همان روز نوشته شد و محتوای آن در فصل ۲۱:۳۲–۴۳ ثبت گشته است.

۲۳:۳۱ من با تو خواهم بود. یوشع باید رهبری قوم اسراییل را یک‌تنه بر دوش بگیرد. پس باید خاطرجمع شود که خداوند و قوتش همراه او است. همین کفایت می‌کند که حضور خدا با یوشع باشد تا او را قوت و توان بخشد که با هر مانعی که در آینده بر سر راهش قرار می‌گیرد، دلیرانه، روبه‌رو شود (ر.ک. یوش ۵:۱؛ ۷:۳).

۲۴:۳۱ در کتاب. کلام موسی در کتابی نوشته شد و آن کتاب را کنار صندوق عهد قرار دادند (آیهٔ ۲۶). فقط ده فرمان داخل صندوق جای داشت (خُرو ۱۶:۲۵؛ ۱۸:۳۱). در آیات دیگر نیز از کتاب تورات نام برده می‌شود (یوش ۸:۱؛ ۳۴:۸).

۲۷:۳۱ تمرّد [طغیان] و گردنکشی شما. (ر.ک. ۶:۹، ۱۳؛ ۱۶:۱۰). موسی با لجاجت‌ها و سرسختی‌های قوم اسراییل به خوبی آشنا بود، حتی در آن پرلطف‌ترین مواقعی که خدا نیازهایشان را رحیمانه برطرف نمود.

۲۹:۳۱ خویشتن را بالکل [به کل] فاسد گردانیده. قوم با تن دادن به بت‌پرستی (ر.ک. ۱۶:۴، ۲۵؛ ۱۲:۹) پلید و شریر خواهند شد. **در روزهای آخر، بدی بر شما عارض [نازل] خواهد شد.** روزهای آخر (م.ت. «پایان روزها») به آیندهٔ دور اشاره دارد. این آیندهٔ دور زمانی است که آن پادشاه از یهودا ظهور می‌کند (پید ۸:۴۹–۱۲) تا دشمنان اسراییل را شکست دهد (اعد ۱۷:۲۴–۱۹). در اینجا، مشخص می‌گردد که در آن زمان اسراییل به سبب شرارت‌هایش دچار بلا و مصیبت می‌شود و غضب خداوند بر او نازل می‌گردد. در این سرود، شرح داوری خدا بر اسراییل و ملت‌ها به آیندهٔ نزدیک، که قوم اسراییل به سرزمین موعود داخل می‌شوند، محدود نیست، بلکه رویدادهای زمان‌های آخر در سراسر جهان را نیز مد نظر دارد (۱:۳۲–۴۳).

۲) شهادت سرود موسی (۳۰:۳۱–۴۳:۳۲)

۳۰:۳۱–۴۳:۳۲ این سرودهٔ نبوتی و شعرگونه درونمایهٔ اصلی‌اش ارتداد قوم اسراییل است که داوری قطعی خدا را به همراه می‌آورد. این سرود

با مقدمه‌ای آغاز می‌شود که بر خدای استوار و تغییرناپذیر و ملتی بی‌مهر و ناپایدار تأکید می‌ورزد (آیات ۱–۶). این سرود در وصف برگزیدگی اسراییل به دست خدا سخن می‌گوید (آیات ۸، ۹) و شرح می‌دهد که چگونه خدا از زمان سرگردانی ایشان در بیابان (آیات ۱۰–۱۲) تا مالکیت سرزمین و حظّ بردن از برکت‌های زمین (آیات ۱۳، ۱۴) به فکر آنها بوده است. حال آنکه، بی‌اعتنایی قوم اسراییل به نیکویی خدا و ارتداد و رویگردانی آنها (آیات ۱۵–۱۸) سبب می‌شود که در آینده خدا غضب خویش را بر قوم خود فرو ریزد (آیات ۱۹–۲۷) و قوم اسراییل در رویارویی با غضب خدا چشمانشان پیوسته بسته بماند (آیات ۲۸–۳۳). سرانجام، خدا قدرت قوم اسراییل را از آنها خواهد گرفت و ایشان را از بت‌پرستی بازمی‌گرداند (آیات ۳۴–۳۸). آن‌گاه، خدا داوری خویش را بر ملت‌ها نازل خواهد نمود، هم بر دشمنان خودش و هم بر دشمنان اسراییل (آیات ۳۹–۴۲). پایان این سرود ملت‌ها را می‌خواند تا همراه با اسراییل شادی نمایند که خدا دشمنان خویش را مجازات خواهد نمود و قوم اسراییل و سرزمینشان را شفای روحانی می‌بخشد (آیۀ ۴۳). کتاب حزقیال فصل ۱۶ را باید با در نظر داشتن این فصل مطالعه نمود. حزقیال فصل ۱۶ موضوعات مشابه با این فصل را به زبان تصویر، زنده و گویا، شرح می‌دهد.

۱:۳۲ ای آسمان، گوش بگیر ... و زمین ... بشنود. همانند فصل ۱۹:۳۰، کل آفرینش خوانده می‌شوند تا پیغامی را که به اسراییل داده می‌شود به گوش گیرند، زیرا حقیقتی که موسی در حال اعلام آن است به کل عالم ربط دارد، چرا که (۱) گناهکاران به خدای خالق چه بسیار بی‌حرمتی می‌کنند؛ (۲) چرا که عدالت خدا چه بسیار در جمیع طریق‌های خدا عدل و انصاف است؛ (۳) چرا که داوری و نجات خدا در آسمان و بر زمین هویدا است (آیۀ ۴۳).

۲:۳۲ تعلیم من. موسی رهنمودهایی را بیان می‌کند که همچون باران و شبنم و قطره‌های باران و بارش‌ها زمین را سیراب می‌کنند و در دل و ذهن شنوندگان ثمر به بار می‌آورند و سودبخش خواهند بود.

۳:۳۲ خدای ما را به عظمت وصف نمایید. (ر.ک. ۲۴:۳؛ ۲۴:۵؛ ۲۶:۹؛ ۲:۱۱؛ مز ۲:۱۵۰). این حکم به عظمت خدا اشاره دارد که در کارها و اعمالی که در قدرت مطلقش انجام می‌دهد مکشوف می‌باشد.

۴:۳۲ صخره. این واژه، که نماد ثبات و استواری و پایندگی خدا است، در ابتدای آیه عنوان می‌شود تا بر این صفت‌های خدا تأکید نماید. پس از آن عبارت‌هایی بیان می‌شوند که صفت‌های خدا را که صخرۀ اسراییل است شرح می‌دهند و توصیف می‌نمایند. این یکی از درونمایه‌های اصلی سرود نامبرده است (ر.ک. آیات ۱۵، ۱۸، ۳۰، ۳۱) که بر ذات تغییرناپذیر خدا تأکید می‌نماید. در نقطۀ مقابل، ذات ناپایدار قوم خدا قرار دارد.

۵:۳۲ طبقۀ [نسل] کج و متمرّد [کژرفتار]. قوم اسراییل، بر خلاف خدا، گمراه و کج‌راه بودند. عیسی مسیح در انجیل متی ۱۷:۱۷ همین عبارت را در اشاره به نسل بی‌ایمان به کار می‌برد و پولس در رسالۀ فیلیپیان ۱۵:۲ در توصیف جهان ظلمانیِ آدمیان، که به خدا یاغی و سرکش هستند، از این عبارت استفاده می‌کند.

۶:۳۲ پدر ... تو. حماقت و نادانی قوم اسراییل از اینجا مشخص است که به خدایی طغیان نمودند که همچون یک پدر به آنها هستی بخشیده و از ایشان یک ملت ساخته بود. خدا، در مقام پدر اسراییل، بانی و بنیان‌گذار این قوم است. این

خدا است که قوم اسراییل را به بلوغ رسانده و نگهدارشان است. در عهدعتیق بر این واقعیت تأکید می‌گردد که خدا پدر یک ملت است (ر.ک. ۱ توا ۱۰:۲۹؛ اش ۱۶:۶۳؛ ۸:۶۴؛ ملا ۱۰:۲)، در حالی که در عهدجدید این حقیقت رخ می‌نمایاند که خدا پدر تک‌تک ایمانداران می‌باشد (ر.ک. روم ۱۵:۸؛ غلا ۶:۴).

۷:۳۲ ایام [روزهای] قدیم را به یاد آور. از قوم خواسته می‌شود بر تاریخچهٔ گذشته‌شان تأمل نمایند و درس عبرت گیرند.

۸:۳۲، ۹ حضرت اعلا [خدای متعال]. این لقب خدا بر حاکمیت و اقتدار خدا بر جمیع امت‌ها تأکید دارد (ر.ک. پید ۹:۱۱؛ ۱۰:۳۲؛ ۱۸:۱۴؛ اعد ۱۶:۲۴). این لقب به شکل حیرت‌انگیزی نقشهٔ خدا را برای جهان مکشوف می‌نماید که همانا هدف خدا نجات قوم برگزیدهٔ خویش است. خدا تدبیر نمود که تعداد ملت‌ها (هفتاد بنا بر کتاب پیدایش فصل ۱۰) با تعداد فرزندان اسراییل یکی باشد. علاوه بر این، خدا به امت‌ها سرزمین‌های خودشان را بخشید و مرز آنها را مشخص نمود و به قوم اسراییل سرزمینی بخشید که گنجایش جمعیت آینده‌اش را داشته باشد.

۱۰:۳۲–۱۴ آنچه خدا برای قوم اسراییل انجام داد به زبان تمثیل بیان شده است. اسراییل همچون شخصی است در بیابان برهوت، بی‌آب و بی‌خوراک، که خداوند به فریادش می‌رسد و او را نجات می‌دهد.

۱۰:۳۲ مردمک چشم خود. م.ت. «کوچک‌مرد چشم خود.» به همان‌گونه که مردمک چشم برای بینایی ضروری است و از این‌رو باید به ظرافت از آن مراقبت نمود، به خصوص به هنگام باد و طوفان شدید، خدا نیز قوم اسراییل را به شدت مراقبت خواهد نمود (ر.ک. مز ۸:۱۷؛ امث ۲:۷).

۱۱:۳۲ بچه‌های خود را فرو گیرد. خداوند محبت پرمهر خود را از قوم اسراییل دریغ نمی‌کند، همچون عقابی که به فکر بچه‌های خویش است، به ویژه هنگامی که قرار است درس پرواز بیاموزند. بچه‌عقاب‌ها که شروع به پرواز می‌کنند، کم‌توان هستند و بر زمین می‌افتند. در این زمان است که عقاب مادر بال‌های خود را می‌گشاید تا بچه‌ها بر بال‌های مادر فرود آیند و سقوط نکنند. به همین شکل، خداوند قوم اسراییل را حمل نموده و مانع از سقوط این امت گشته است. خداوند به قوم اسراییل یاد داده است بر بال‌های محبت و قدرت مطلق او پرواز کنند.

۱۲:۳۲ هیچ خدای بیگانه. موسی این نکته را روشن می‌سازد که در همهٔ فرازها و نشیب‌ها و کشمکش‌ها و پیروزی‌ها فقط خدای راستین قوم اسراییل را بر بال‌های خود حمل نموده است. بنابراین، این قوم عذر و بهانه‌ای ندارند که از خداوند روی گردانند و به بت‌ها و خدایان دروغین روی آورند.

۱۳:۳۲ شهد را از صخره. منظور شانهٔ عسل است که در شکاف‌های صخره جای دارد. این مثال بدین دلیل در اینجا به کار رفته است که در سرزمین کنعان زنبورهای کوهی به فراوانی یافت می‌شدند. **روغن را از سنگ خارا.** چه بسا به درختان زیتون اشاره دارد که در سنگلاخ‌ها و زمین‌های ناهموار به بار نشسته بودند که از سایر درختان میوه در آنجا خبری نبود. این تشبیه‌های عسل و روغن به این منظور به کار رفته‌اند که نشان دهند باارزش‌ترین محصولات از بی‌ثمرترین مکان‌ها حاصل می‌شوند.

۱۴:۳۲ قوچ‌ها ... باشان. (ر.ک. توضیح ۱:۳).

۱۵:۳۲ یِشورون. این واژه به معنی «عادل» می‌باشد (م.ت. «راست‌کردار.»). اسراییل به این نام خوانده می‌شود تا به کنایه بیانگر این واقعیت باشد

که قوم اسراییل پس از ورود به سرزمین موعود بنا بر معیار شریعت خدا زندگی نمی‌کنند. خدا خواندگی قوم اسراییل را با این نام به ایشان یادآور می‌شود و ارتداد آنها را به شدت توبیخ می‌نماید. **فَربه [چاق] شده، لگد زد.** همچون گاوی که چاق و چموش می‌شود، قوم اسراییل هم به سبب وفور نعمتی که خدا در اختیارش گذاشت توانگر و پررونق گشت. اما، به جای شاکر و مطیع بودن، به ضد خداوند طغیان کرد (ر.ک. ۶:۱۰–۱۵).

۱۶:۳۲ خدایان غریب. اسراییل به پرستش بت‌های مردمان ساکن در زمین روی آورد، به عبادت بت‌های جدید و ناشناس روی آورد (آیهٔ ۱۷).

۱۷:۳۲ دیوها. (ر.ک. لاو ۷:۱۷؛ ۲ توا ۱۵:۱۱؛ مز ۳۷:۱۰۶). منظور فرشتگانی هستند که همراه با شیطان سقوط کردند و نیروها و قدرت‌های پلیدی را تشکیل دادند که با خدا و با فرشتگان مقدس خدا در جنگ هستند. بت‌پرستی معادل پرستش دیوها است، چرا که دیوها و ارواح پلید خودشان را به جای بت‌ها جا می‌زنند و از طریق دین و مذهب دروغین، که به بت‌ها و خدایان دروغین پیوند دارند، نیّت پلید خود را عملی می‌کنند.

۱۸:۳۲–۳۳ به جهت این ارتداد احمقانه، خداوند قوم اسراییل را به شدت مجازات خواهد نمود. این نازل شدن غضب یک تصمیم الهی است که هرگاه قوم اسراییل در پی بت‌ها بروند، بر ایشان فرود خواهد آمد، حتی نسل آیندهٔ پسران و دخترانشان اگر از پی بت‌ها بروند، از این مجازات در امان نخواهند بود (آیهٔ ۱۹). در آیات ۲۰–۲۲، موسی از زبان خداوند نقل‌قول می‌کند.

۲۱:۳۲ به آنچه قوم نیست. همان‌طور که خداوند غیرتش برانگیخته شد آن زمان که اسراییل غیرِ خدا را عبادت کرد، خداوند غیرت و خشم قوم اسراییل را برانگیخته خواهد نمود به آن هنگام که آنها را در حضور مردمان نادان و فرومایه‌ای که قوم و ملت به حساب نمی‌آیند حقیر و سرافکنده می‌گرداند. در رسالهٔ رومیان ۱۹:۱۰، پولس عبارت «آن که امتی نیست» را به طور کلی در اشاره به امت‌های غیر یهودی به کار می‌برد. یهودیان با پرستش غیرِ خدای حقیقی به دست کسانی داوری خواهند شد که قوم و ملت به حساب نمی‌آیند.

۲۲:۳۲ آتشی ... افروخته شده و تا هاویهٔ [جهنم] پایین‌ترین. (ر.ک. ۲۰:۲۹). آتش خشم خدا که شعله‌ور شود، محدودیت ندارد و شعله‌های ویرانگر آن حتی به خوابیدگان در قبرها می‌رسد که نمودار داوری ابدی خدا بر ضد مخالفانش خواهد بود.

۲۳:۳۲ بلایا ... تیرها. این بلایا (م.ت. «شرارت») در آیهٔ ۲۴ شرح داده می‌شوند. تیرها نماد دشمنانی هستند که در جنگ با اسراییل پیروز می‌شوند و در آیات ۲۵–۲۷ با توضیحات بیشتری توصیف می‌گردند.

۲۷:۳۲ دست ما بلند شده. اشاره به غرور و تکبر نظامیان است. تنها دلیلی که اجازه نمی‌دهد خداوند قوم خود را به کل نیست و نابود گرداند این است که نمی‌خواهد امت‌های غیر یهودی به سبب پیروزی بر اسراییل به خود ببالند و افتخار کنند.

۳۱:۳۲ صخره ... صخره. در اینجا، تضاد میان خدایان امت‌ها و خدای راستین اسراییل بیان می‌شود. اسراییل قادر است با اندکی زحمت و تقلا دشمنان خود را نابود کند، زیرا خدایان امت‌ها، که اندک شباهتی به آن صخره، یعنی یهوه، ندارند، ضعیف و ناتوان هستند.

۳۲:۳۲ موهای [تاک‌ها] سدوم. با تشبیه تاکستان و انگور و شراب‌هایش، شرارت دشمنان اسراییل به

شکلی توصیف گشته است که گویی انگورهایش در سدوم و غموره ریشه دارند، در همان شهرهای پلیدی که به دست خدا نیست و نابود شدند و شرح آن در کتاب پیدایش ۱:۱۹–۲۹ ثبت است.

۳۴:۳۲ در خزانه‌های من مختوم [مُهر و موم]. شرارت و پلیدی دشمنان اسراییل بر خدا پوشیده نیست و در انبارگاه خداوند ذخیره گشته است. وقتش که برسد، خدا خودش انتقام خواهد گرفت. پولس در رسالهٔ رومیان ۴:۲، ۵ همین تشبیه را به کار می‌برد.

۳۵:۳۲ انتقام و جزا از آنِ من است. راه و روش و زمان جزا دادن شرارت‌های انسان حقی است که فقط از آنِ خدا می‌باشد. این اصل در عهدجدید و رساله‌های رومیان ۱۹:۱۲ و عبرانیان ۳۰:۱۰ تصدیق می‌گردد.

۳۶:۳۲ این وعده‌ای است که خداوند ملت اسراییل را داوری خواهد نمود، ملتی که آمیخته‌ای از عدالت‌پیشگی و شرارت‌پیشگی است. خدا در واقع با هلاکت شریران به یاری عادلان می‌شتابد. «بندگان» خدا در این آیه صالح و عادل هستند، یعنی جمیع کسانی که به هنگام داوری به خداوند امین و وفادار می‌باشند (ر.ک. ملا ۱۶:۳–۴:۳). خداوند اسراییل را داوری نموده، اما آن ملت را نابوده نکرده است، بلکه گناهکاران را مجازات نموده و حماقت بت‌ها و خدایان دروغین را به آنها نشان داده است (آیات ۳۷، ۳۸). همزمان، خداوند به دوستداران و مطیعان خویش همواره رحمت و شفقّت نشان می‌دهد.

۳۹:۳۲ من، خود، او هستم. پس از نشان دادن بی‌ارزش بودن بت‌ها و خدایان دروغین (آیات ۳۷، ۳۸)، این اعلامیه دربارهٔ ذات خدا بیان می‌گردد تا نشان دهد خدای اسراییل خدای زنده است، که تنها کسی است که می‌تواند مددکار و پشتیبان اسراییل باشد. این خدای زنده و حقیقی قدرت مرگ و حیات اسراییل را در دست دارد (ر.ک. ۱ سمو ۶:۲؛ ۲ پاد ۷:۵) و قدرت زخم زدن به آنها و شفای ایشان نیز در دستانش است (ر.ک. اش ۲۶:۳۰؛ ۱۷:۵۷، ۱۸؛ ار ۱۴:۱۷؛ هو ۱:۶).

۴۰:۳۲–۴۲ دست خود را ... بر می‌افرازم. خدا سوگند یاد می‌کند که از دشمنان خویش انتقام خواهد گرفت. در اینجا (همچون خروج ۸:۶؛ اعداد ۲۸:۱۴)، دست که اندام انسان است به خدا نسبت داده می‌شود، خدایی که بزرگ‌تر از وجود ازلی و ابدی‌اش کسی وجود ندارد که به او قسم یاد شود (ر.ک. اش ۲۳:۴۵؛ ار ۵:۲۲؛ عبر ۱۷:۶).

۴۳:۳۲ ای امت‌ها، با قوم او آواز شادمانی دهید. در نتیجهٔ انتقام‌گیری خدا، از جمیع امت‌ها خواسته می‌شود همراه با قوم اسراییل خداوند را حمد و ستایش نمایند، خداوند را تسبیح گویند که در مسیح نجات و رستگاری را برای ایشان فراهم نموده است و شروعی تازه را در سرزمینشان برای ایشان رقم خواهد زد. به هنگام داوری، با قربانی شدن دشمنان خدا غضب خدا فروکش خواهد نمود و برای سرزمین کفاره مهیا خواهد شد. حال آنکه، کفاره برای قوم به واسطهٔ قربانی عیسی مسیح بر صلیب مهیا خواهد بود (ر.ک. ۹:۷۹). پولس در رسالهٔ رومیان ۱۰:۱۵ این آیه را نقل‌قول می‌کند.

۳) اعلام سرود موسی (۴۴:۳۲–۴۷)

۴۷:۳۲ حیات شما است. موسی به قوم اسراییل می‌گوید که اطاعت از احکام خداوند کلید عمر طولانی ایشان در سرزمینی است که خدا برای آنها مهیا نموده است. از این‌رو، موسی سرود نامبرده را سرود ملی اعلام می‌کند تا رهبران قوم آن را همواره تکرار کنند و قوم را به اطاعت از خدا برانگیزند.

د. واپسین رویدادهای زندگی موسی (۴۸:۳۲-۱۲:۳۴)

۴۸:۳۲-۱۲:۳۴ دعای برکت موسی برای قوم میان دو فصلی قرار گرفته است که به شرح مرگ موسی اختصاص دارند (۴۸:۳۲-۵۲؛ ۱:۳۴-۱۲). فصل‌های مربوط به مرگ موسی پس از مرگ او نوشته شدند و به متن این کتاب افزوده گشتند.

۱) حکم در خصوص مرگ موسی (۴۸:۳۲-۵۲)

۴۹:۳۲ جبل [کوه] نبو. یعنی قلهٔ کوه عَباریم از رشته کوه‌هایی که به سمت شرق و شمالی‌ترین بخش دریای مرده امتداد داشتند. از این نقطه، موسی می‌توانست به سرزمین موعود نظر افکند، به سرزمینی که اجازه نداشت به آن قدم بگذارد.

۵۰:۳۲ به قوم خود ملحق شد [پیوست]. اصطلاحی است برای مرگ (ر.ک. پید ۸:۲۵، ۱۷؛ ۲۹:۳۵؛ ۳۳:۴۹؛ اعد ۲۴:۲۰، ۲۶؛ ۲:۳۱).

۲) دعای برکت موسی (۱:۳۳-۲۹)

۱:۳۳-۲۹ آخرین سخنان موسی به قوم شامل فهرستی از برکت‌هایی است که شامل حال تک‌تک طایفه‌های اسراییل، به جز طایفهٔ شمعون، می‌گردد (آیات ۶-۲۵). این برکت‌ها با حمد و ستایش خدا آغاز می‌گردند و با حمد و ستایش خدا هم پایان می‌یابند (آیات ۲-۵، ۲۶-۲۹). اینکه این برکت‌های موسی در فصل حاضر به قلم کسی دیگر ثبت شده‌اند از آنجا مشخص است که در آیهٔ ۱ متوجه می‌شویم موسی دیده از جهان بسته است. فعل «گفت» در اشاره به موسی تأییدی بر این حقیقت می‌باشد (آیات ۲، ۷، ۸، ۱۲، ۱۳، ۱۸، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۴).

۱:۳۳ مرد خدا. این آیه نخستین آیه در کتاب‌مقدس است که در آن عبارت «مرد خدا» به کار می‌رود. پس از آن، هفتاد بار در عهدعتیق، پیام‌آوران خدا (به طور خاص انبیا) «مرد خدا» نامیده می‌شوند (۱ سمو ۲۷:۲؛ ۶:۹؛ ۱ پاد ۱:۱۳؛ ۱۸:۱۷؛ ۲ پاد ۷:۴). در عهدجدید، تیموتائوس با این لقب توصیف می‌گردد (۱ تیمو ۱۱:۶؛ ۲ تیمو ۱۷:۳). در این بخش پایانی کتاب تثنیه، به موسی به چشم نبی نگاه می‌شود (ر.ک. ۱۰:۳۴).

۲:۳۳ سینا ... سِعیر ... فاران. این کوه‌ها با اعطای شریعت در ارتباطند. سینا در جنوب، سِعیر در شمال شرق، و فاران در شمال واقع است. در توصیف این کوه‌ها، از تشبیه زیبای سپیده‌دم و طلوع خورشید استفاده شده است. خدا، همچون خورشید سحرگاه، نوری است که طلوع می‌کند و بر سرزمین موعود پرتو می‌افکند. **مقدسان.** به احتمال بسیار، به فرشتگان اشاره دارد که به هنگام عطای شریعت به موسی در کوه سینا در حضور خدا بودند (ر.ک. اع ۵۳:۷؛ غلا ۱۹:۳؛ عبر ۲:۲).

۳:۳۳ قوم خود را دوست می‌دارد. با وجود همهٔ آن نمادهای پرابهت و پرعظمت که در کوه سینا پدیدار شدند، شریعت با دلی مهربان و سرشار از محبت عطا گشت تا برای کسانی که دلشان مطیع است هم برکت‌های کنونی و هم برکت‌های جاودانه به همراه داشته باشد (ر.ک. روم ۸:۱۳-۱۰).

۵:۳۳ در یِشورون، پادشاه. (ر.ک. توضیح ۱۵:۳۲). نظر به اینکه در هیچ آیه‌ای از کتاب‌مقدس موسی پادشاه نامیده نمی‌شود، بسیاری در تفسیر این آیه بر این عقیده‌اند که در اینجا خداوند پادشاه کل اسراییل نامیده می‌شود. با این حال، در ترتیب جمله، ضمیر «او» بسیار به موسی نزدیک می‌باشد و طبیعی است که پادشاه را اشاره به موسی در نظر بگیریم. بدیهی است که موسی برای قوم اسراییل از اقتدار یک پادشاه برخوردار بود و می‌توانست

تصویر و نمونه‌ای از پادشاه آینده باشد. بنابراین، آن نبی که در آینده به شباهت موسی خواهد آمد (۱۵:۱۸) هم نبی خواهد بود و هم پادشاه.

۶:۳۳ روبین. برای این طایفه دعا می‌شود که جمعیتش افزون گردد (ر.ک. اعد ۲۱:۱؛ ۲:۱۱).

۷:۳۳ یهودا. موسی دعا می‌کند این طایفه در هدایت و رهبری قوم اسراییل قوی و پرتوان گردد تا به یاری خداوند بتواند در نبرد پیروز شود.

۸:۳۳-۱۱ لاوی. موسی برای این طایفه دعا می‌کند که وظیفهٔ خود را به انجام برساند و خدا ایشان را از دست دشمنانشان ایمن نگاه دارد. موسی برای طایفهٔ شمعون دعا نمی‌کند. اما این طایفه در قلمروی حکومت جنوبی یهودا صاحب سهمیهٔ زمین می‌گردد (یوش ۲:۱۹-۹) و هویت خود را حفظ می‌نماید (ر.ک. ۱ توا ۳۴:۴-۳۸).

۱۲:۳۳ بنیامین. به خاطر تقاضای موسی است که این طایفه از امنیت و آرامش برخوردار می‌شود و خداوند سپر ایشان می‌گردد. زمین‌های شمالِ منطقهٔ یهودا، نزدیک به اورشلیم، سهمیهٔ طایفهٔ بنیامین بودند.

۱۳:۳۳-۱۷ یوسف. طایفهٔ یوسف شامل اِفرایم و مَنَسی است (آیهٔ ۱۷). این دو طایفه هم از رفاه و رونق مادی بهره‌مند بودند (آیات ۱۳-۱۶) و هم از قوت و قدرت نظامی (آیهٔ ۱۷). این برکت‌ها به جبران بردگی نیاکانشان در مصر به آنها پاداش داده شد (ر.ک. پید ۲۶:۴۹). در مقایسه با مَنَسی، اِفرایم در آینده از لحاظ نظامی به موفقیت‌ها و دستاوردهای بزرگ‌تری دست خواهد یافت. این بدان سبب است که یعقوب در دعای برکت خویش پسر کوچک‌تر را بر بزرگ‌تر ترجیح داد (ر.ک. پید ۲۰:۴۸).

۱۸:۳۳ زَبولون ... یَساکار. موسی دعا می‌کند این دو طایفه، که پنجمین و ششمین پسران لیه بودند، برای زندگی روزانهٔ خود، به ویژه در داد و ستد و تجارت دریایی، از خدا برکت یابند.

۲۰:۳۳ جاد. این طایفه در شرق رود اردن صاحب زمین‌های وسیع بودند. پیروزی در نبردهای کنعان به رهبری این طایفه صورت گرفت.

۲۲:۳۳ دان. طایفهٔ دان زمینهٔ پویایی و قوتی عظیم داشت و بعدها از محل سکونت خود در جنوب نقل مکان نمود تا اجتماعی را در شمال تشکیل دهد (ر.ک. پید ۱۷:۴۹، ۱۸: دان به مار تشبیه می‌گردد).

۲۳:۳۳ نَفتالی. نظر لطف خدا شامل حال این طایفه شد و از برکت‌های خدا به کمال بهره برد. مالکیت زمین‌های غرب جلیل و شمال زمین‌های دان در جنوب از آنِ این طایفه بود.

۲۴:۳۳ اَشیر. تقاضای دعا این است که طایفهٔ اَشیر از حاصلخیزی و باروری و وفور نعمت بهره‌مند باشد. پای در روغن فرو بردن و روغن‌گیری تصویری است از این وفور نعمت. کفش‌های آهنین هم مناسب روستاییان است و هم مناسب سربازان.

۲۶:۳۳، ۲۷ ای یِشورون، مثل خدا کسی نیست. موسی برکت‌های خود را با یادآوری بی‌نظیر بودن خدای اسراییل به پایان می‌رساند (در خصوص یِشورون: ر.ک. توضیح ۱۵:۳۲).

۲۸:۳۳، ۲۹ این وعده پس از ورود قوم به سرزمین موعود، تا اندازه‌ای، تحقق می‌یابد. تحقق کامل آن در سلطنت مسیح به سرانجام خواهد رسید.

۲۸:۳۳ چشمهٔ یعقوب. اشاره‌ای است مؤدبانه به ذرّیت یعقوب و نوادگان او.

۳) مرگ موسی (۱:۳۴-۱۲)

۱:۳۴-۱۲ بدیهی است که این فصل پایانی به قلم کسی جز موسی نوشته شد (احتمالاً، به قلم

روح خدا بر این اشخاص قرار گرفت

شخص	مرجع آیات
• بِصَلئیل	خروج ۳:۳۱؛ ۳۰:۳۵، ۳۱
• موسی	اعداد ۱۷:۱۱
• هفتاد تن از مشایخ	اعداد ۲۵:۱۱
• بَلعام	اعداد ۲:۲۴
• یوشع	تثنیه ۹:۳۴
• عُتْنئیل	داوران ۱۰:۳
• جِدعون	داوران ۳۴:۶
• یفتاح	داوران ۲۹:۱۱
• سامسون	داوران ۶:۱۴، ۱۹؛ ۱۴:۱۵
• شائول	اول سموییل ۱۰:۱۰؛ ۶:۱۱؛ ۲۳:۱۹
• داوود	اول سموییل ۱۳:۱۶
• قاصدان شائول	اول سموییل ۲۰:۱۹
• عَماسا	اول تواریخ ۱۸:۱۲
• عَزَریا	دوم تواریخ ۱:۱۵
• زکریا	دوم تواریخ ۲۰:۲۴
• اشعیا	اشعیا ۱:۶
• حزقیال	حزقیال ۲۴:۳؛ ۵:۱۱

نویسندهٔ کتاب یوشع) تا پلی باشد میان کتاب تثنیه و کتاب یوشع.

۱:۳۴ فِسجه. رشته‌کوه یا قلّهٔ کوهی که کوه نبو بلندترین آن بود.

۱:۳۴-۴ خداوند [یهوه] ... به او نشان داد. از فراز کوه، موسی اجازه یافت دورنمایی از سرزمینی را تماشا کند (سرزمین کنعان) که خداوند به نیاکان قوم اسراییل و نوادگان ایشان وعده داده بود (پید ۷:۱۲؛ ۱۵:۱۳؛ ۱۸:۱۵-۲۱؛ ۴:۲۶؛ ۱۳:۲۸، ۱۴).

۶:۳۴ او را ... دفن کرد. از بافت این آیه مشخص است که خداوند موسی را به خاک سپرد و انسان در این امر نقشی نداشت (ر.ک. یهو ۹: فرشتهٔ میکاییل و شیطان بر سر پیکر موسی بحث می‌کنند).

۷:۳۴ نه ... تار ... نه ... کم شده بود. قوهٔ بینایی موسی کم نشده بود و وضعیت جسمانی‌اش تحلیل نرفته بود. دلیل اینکه موسی نتوانست قوم اسراییل را به سرزمین موعود هدایت نماید این نبود که عمرش به پایان رسید. عهدشکنی موسی و نافرمانی‌اش از خداوند در مَریبه سبب‌ساز عدم ورودش به سرزمین موعود بود (ر.ک. اعد ۱۲:۲۰).

۸:۳۴ سی روز. برای موسی نیز همانند هارون سی روز سوگواری نمودند (اعد ۲۹:۲۰).

۹:۳۴ روح حکمت ... دست‌های خود را ... نهاده بود. چون موسی بر سر یوشع دست نهاد، (۱) یوشع برای فرماندهی نظامی و توانایی انجام سایر اموری که خداوند بر عهده‌اش نهاده

بود تأییدیه گرفت؛ (۲) از نظر روحانی صاحب حکمت شد و تسلیم و سرسپردهٔ خداوند گشت.

۱۰:۳۴ نبی مثل موسی. موسی برجسته‌ترین نبی عهدعتیق است. موسی کسی است که خداوند را صمیمانه می‌شناخت. تا پیش از آمدن یحیی تعمید دهنده، هیچ نبی به بزرگی موسی وجود نداشت (ر.ک. مت ۱۱:۱۱). پس از یحیی، آن نبی که موسی درباره‌اش نبوت نموده بود ظهور نمود (ر.ک. یو ۲۱:۱، ۲۵؛ ۱۴:۶؛ تث ۱۵:۱۸، ۱۸؛ اع ۲۲:۳؛ ۳۷:۷). بیش از چهارده قرن بعد، موسی بر فراز کوهی که چهرهٔ عیسی مسیح در آن تبدیل گشت، به همراه ایلیا، در کنار عیسی مسیح ظاهر گشت (مت ۳:۱۷؛ مر ۴:۹؛ لو ۳۰:۹، ۳۱).

پیش‌گفتاری بر

کتاب‌های تاریخی

این دوازده کتاب تاریخ اسراییل از دوران یوشع (حدود سال ۱۴۰۵ ق.م.) آغاز می‌شوند و تا دوران نحمیا ادامه می‌یابند (حدود سال ۴۲۴ ق.م.) که تقریباً یک دورهٔ هزار ساله را شامل می‌گردند. شروع این کتاب‌ها زمانی است که قوم اسراییل پس از چهارصد و سی سال اسارت در مصر و چهل سال سرگردانی در بیابان، سرانجام، به سرزمین موعود قوم می‌گذارند و مالکیت آن را به دست می‌گیرند. پایان‌بخش این کتاب‌ها زمانی است که قوم اسراییل برای سکونت (اما نه مالکیت آن) به سرزمین موعود بازمی‌گردند. امپراتوری‌های مهم جهان در این قرن‌ها بدین قرارند: (۱) آشوریان (حدود سال‌های ۸۸۰–۶۱۲ ق.م.)؛ بابِلیان (حدود سال‌های ۶۱۲–۵۳۹ ق.م.)؛ هخامنشیان (حدود سال‌های ۵۳۹–۳۳۱ ق.م.).

این دوران با دو موضوع دسته‌بندی می‌شود: پادشاهی در سرزمین اسراییل و تبعید قوم اسراییل.

پیش از پادشاهی	پادشاهی	پس از پادشاهی
یوشع	اول و دوم سموییل	عزرا
داوران	اول و دوم پادشاهان	نحمیا
روت	اول و دوم تواریخ	استر
پیش از تبعید	**تبعید**	**پس از تبعید**
یوشع	استر	عزرا
داوران		نحمیا
روت		
اول و دوم سموییل		
اول و دوم پادشاهان		
اول و دوم تواریخ		

همچنین دورانی هم به دوران نبوت انبیای عهدعتیق اختصاص دارد. در آن دوران، تعدادی از انبیا نبوت‌های طولانی خود را در کتاب‌های پرحجم ثبت نمودند و شماری از انبیا نیز نبوت‌های کوتاه‌تر را در کتاب‌های کم‌حجم خود نوشتند. عده‌ای از انبیا خطاب به اَدوم یا دربارهٔ اَدوم (عوبدیا) و نینوا (یونس؛ ناحوم) نوشتند. تعدادی هم نبوت خود را از بابِل مکتوب نمودند (حزقیال؛ دانیال). اما سایر کتاب‌های تاریخی مربوط به انبیا از این قرار می‌باشند:

۱. اول پادشاهان ۱۲ تا دوم پادشاهان ۱۷ تا عاموس؛ هوشع (انبیایی که خطاب به اسراییل نبوت نمودند)
۲. اول پادشاهان ۱۲ تا دوم پادشاهان ۲۵؛ دوم تواریخ ۱۰–۳۶ تا یوئیل؛ اشعیا؛ میکاه؛ صفنیا؛ ارمیا؛ حبقوق (انبیایی که خطاب به یهودا نبوت نمودند)
۳. عزرا ۱–۶ تا حجی؛ زکریا
۴. عزرا ۷–۱۰؛ نحمیا تا ملاکی

فتح و مالکیت سرزمین موعود به دست قوم اسراییل آغازگر کتاب‌های تاریخی می‌باشد (یوشع؛ داوران؛ روت). سپس تاریخ اسراییل به نقطهٔ اوج می‌رسد. کتاب‌های اول و دوم سموییل؛ اول پادشاهان ۱–۱۱؛ اول تواریخ و دوم تواریخ ۱–۹ تاریخ سلطنت یکپارچهٔ اسراییل را ثبت نموده‌اند. کتاب‌های اول پادشاهان ۱۲–۲۲؛ دوم پادشاهان؛

و دوم تواریخ ۱۰-۳۶ از اوج افتادن اسراییل و دوپاره شدن سلطنت را شرح می‌دهند. کتاب اِستر به جزییاتی دربارهٔ زندگی قوم اسراییل در تبعید می‌پردازد. کتاب‌های عزرا و نحمیا با شرح حال قوم اسراییل پایان می‌یابند و دریچهٔ امیدی را می‌گشایند که قوم اسراییل بار دیگر در سرزمین موعود ساکن می‌شوند، اما دیگر مالک آن نخواهند بود.

بنابراین، نه وعدهٔ سرزمین موعودی که در عهد با ابراهیم به او وعده داده شد (پید ۱۲؛ ۱۳؛ ۱۵؛ ۱۷) در طول تاریخ اسراییل تحقق یافت و نه آن سلطنت دایم و همیشگی که در عهد داوود به او وعده داده شد (۲ سمو ۷) در تاریخ به وقوع پیوست. این وعده‌ها چشم‌انتظار سلطنت آیندهٔ مسیح هستند که انبیا آن را پیشگویی نمودند (زک ۱۴).

همخوانی کتاب‌های

سموییل، پادشاهان، و تواریخ

۱. پادشاهی خدا (۱ سمو ۱:۱–۱۷:۷؛ ۱ توا ۱:۱–۴۴:۹)
الف. فهرست نَسَب‌نامه‌ها (۱ توا ۱:۱–۴۴:۹)
۱) نَسَب‌نامهٔ پَطْریارخ‌ها [نیاکان قوم اسراییل: ابراهیم، اسحاق، یعقوب] (۱ توا ۱:۱–۲:۲)
۲) نَسَب‌نامهٔ طایفه‌های اسراییل (۱ توا ۳:۲–۴۴:۹)
ب. به پایان رسیدن حکومت خداسالاری (۱ سمو ۱:۱–۱۷:۷)
۱) نخستین سال‌های زندگی سموییل (۱ سمو ۱:۱–۱:۴)
الف) تولد سموییل و دوران خُردسالی‌اش (۱ سمو ۱:۱–۱۱:۲)
ب) سموییل در شیلوه (۱ سمو ۱۲:۲–۱:۴)
۲) دوران مصیبت ملی (۱ سمو ۱:۴–۲:۷)
الف) شکست اسراییل و از دست دادن صندوق عهد (۱ سمو ۱:۴–۱۱)
ب) سقوط خاندان عیلی (۱ سمو ۱۱:۴–۲۲)
ج) صندوق عهد خدا (۱ سمو ۱:۵–۲:۷)
۳) سموییل، آخرین داور (۱ سمو ۳:۷–۱۷)
۲. پادشاهی شائول (۱ سمو ۱:۸–۱۳:۳۱؛ ۱ توا ۱:۱۰–۱۴)
الف. انتخاب شدن شائول به مقام نخستین پادشاه اسراییل (۱ سمو ۱:۸–۲۷:۱۰)
ب. شائول، از آغاز سلطنت تا برکنار شدن از سلطنت (۱سمو ۱:۱۱–۳۵:۱۵)
ج. سقوط شائول و ظهور داوود (۱ سمو ۱:۱۶–۱۳:۳۱)
۱) آشنایی با داوود (۱ سمو ۱:۱۶–۲۳)
۲) پیشرفت داوود و حسادت روزافزون شائول (۱ سمو ۱:۱۷–۴۲:۲۰)
الف) داوود و جُلیات (۱ سمو ۱:۱۷–۵۱)
ب) داوود در دربار شائول (۱ سمو ۱:۱۸–۴۲:۲۰)
۳) زندگی داوود در تبعید (۱ سمو ۱:۲۱–۲:۲۸)
الف) گریز داوود (۱ سمو ۱:۲۱–۵:۲۲)
ب) انتقام شائول از کاهنان نوب (۱ سمو ۶:۲۲–۲۳)
ج) نجات قِعیله (۱ سمو ۱:۲۳–۱۳)
د) آخرین مَلاقات داوود با بنیامین (۱ سمو ۱۴:۲۳–۱۸)
هـ) خیانت زیفیان به داوود (۱ سمو ۱۹:۲۳–۲۴)
و) فرار داوود از دست شائول در بیابان مَعون (۱ سمو ۲۴:۲۳–۲۸)

ز) گریز داوود از دست شائول: داوود به شائول درون غار رحم می‌کند (۱ سمو ۲۹:۲۳–۲۲:۲۴)
ح) مرگ سموییل (۱ سمو ۱:۲۵)
ط) ازدواج داوود با اَبیجایل (۱ سمو ۲:۲۵–۴۴)
ی) داوود دوباره به جان شائول رحم می‌کند (۱ سمو ۱:۲۶–۲۵)
ک) پیوستن داوود به فلسطینیان (۱ سمو ۱:۲۷–۲:۲۸)
۴) سرنگونی شائول در جنگ با فلسطینیان (۱ سمو ۳:۲۸–۱۳:۳۱؛ ۱ توا ۱:۱۰–۱۴)
الف) ترس شائول از فلسطینیان (۱ سمو ۳:۲۸–۶)
ب) ملاقات شائول با زن جادوگر در عِین دور (۱ سمو ۷:۲۸–۲۵)
ج) داوود از نزد فلسطینیان می‌رود؛ عمالیقیان را شکست می‌دهد (۱ سمو ۱:۲۹–۳۱:۳۰)
د) شائول و پسرانش کشته می‌شوند (۱ سمو ۱:۳۱–۱۳؛ ۱ توا ۱:۱۰–۱۴)
۳. پادشاهی داوود (۲ سمو ۱:۱–۲۵:۲۴؛ ۱ پاد ۱:۱–۱۱:۲؛ ۱ توا ۱۴:۱۰–۳۰:۲۹)
الف. پیروزی‌های داوود (۲ سمو ۱:۱–۱۹:۱۰؛ ۱ توا ۱۴:۱۰–۸:۲۰)
۱) دستاوردهای سیاسی داوود (۲ سمو ۱:۱–۲۵:۵؛ ۱ توا ۱۴:۱۰–۴۰:۱۲)
الف) داوود، پادشاه یهودا (۲ سمو ۱:۱–۱۲:۴؛ ۱ توا ۱۴:۱۰–۴۰:۱۲)
ب) داوود، پادشاه کل اسراییل (۲ سمو ۱:۵–۲۵:۵)
۲) دستاوردهای روحانی داوود (۲ سمو ۱:۶–۲۹:۷؛ ۱ توا ۱:۱۳–۲۷:۱۷)
الف) صندوق عهد (۲ سمو ۱:۶–۲۳؛ ۱ توا ۱:۱۳–۴۳:۱۶)
ب) معبد و عهد با داوود (۲ سمو ۱:۷–۲۹؛ ۱ توا ۱:۱۷–۲۷)
۳) دستاوردهای نظامی داوود (۲ سمو ۱:۸–۱۹:۱۰؛ ۱ توا ۱:۱۸–۸:۲۰)
ب. گناهان داوود (۲ سمو ۱:۱۱–۲۷)
۱) زنای داوود با بتشَبَع (۲ سمو ۱:۱۱–۵)
۲) قتل اوریای حتّی به دست داوود (۲ سمو ۶:۱۱–۲۷)
ج. مشکلات داوود (۲ سمو ۱:۱۲–۲۵:۲۴؛ ۱ توا ۱:۲۱–۳۴:۲۷)
۱) دشواری‌های خانوادهٔ داوود (۲ سمو ۱:۱۲–۳۶:۱۳)
الف) نبوت ناتان بر ضد داوود (۲ سمو ۱:۱۲–۱۴)
ب) مرگ پسر داوود (۱۵:۱۲–۲۵)
ج) وفاداری یوآب به داوود (۲ سمو ۲۶:۱۲–۳۱)
د) زنای اَمنون با خویشاوند نزدیک (۲ سمو ۱:۱۳–۲۰)
ه) کشته شدن اَمنون (۲ سمو ۲۱:۱۳–۳۶)
۲) دشواری‌های سلطنت داوود (۲ سمو ۳۷:۱۳–۲۵:۲۴؛ ۱ توا ۱:۲۱–۳۴:۲۷)
الف) شورش اَبشالوم (۲ سمو ۳۷:۱۳–۲۹:۱۷)
ب) کشته شدن اَبشالوم (۲ سمو ۱:۱۸–۳۳)
ج) بازگشت داوود به تاج و تخت (۲ سمو ۱:۱۹–۲۶:۲۰)
د) ارزیابی پادشاهی داوود (۲ سمو ۱:۲۱–۳۹:۲۳)

ه) سرشماری به دست داوود (۲ سمو ۲۴:۱–۲۴؛ ۱ توا ۲۱:۱–۳۰)
د. تدارک و برنامه‌ریزی داوود برای ساخت معبد (۱ توا ۲۲:۱–۲۷:۳۴)
هـ آخرین روزهای عمر داوود (۱ پاد ۱:۱–۲:۱۱؛ ۱ توا ۲۸:۱–۲۹:۳۰)
۱) تحلیل وضعیت سلامتی داوود: اَبیشک شونَمیه (۱ پاد ۱:۱–۴)
۲) تلاش اَدونیا برای صاحب شدن سلطنت (۱ پاد ۱:۵–۹)
۳) مسح شدن سلیمان در مقام پادشاه (۱ پاد ۱:۱۰–۴۰؛ ۱ توا ۲۹:۲۰–۲۵)
۴) تسلیم شدن اَدونیا (۱ پاد ۱:۴۱–۵۳)
۵) آخرین سخنان داوود (۱ پاد ۲:۱–۹؛ ۱ توا ۲۸:۱–۲۹:۲۵)
الف) کلام داوود خطاب به اسراییل (۱ توا ۲۸:۱–۸)
ب) کلام داوود خطاب به سلیمان (۱ پاد ۲:۱–۹؛ ۱ توا ۲۸:۹–۲۱)
ج) دعای تقدیس معبد از زبان داوود (۱ توا ۲۹:۱–۲۰)
۶) مرگ داوود (۱ پاد ۲:۱۰، ۱۱؛ ۱ توا ۲۹:۲۶–۳۰)
۴. پادشاهی سلیمان (۱ پاد ۲:۱۲–۱۱:۴۳؛ ۱ توا ۲۹:۲۱–۲ توا ۹:۳۱)
الف. آغاز سلطنت سلیمان (۱ پاد ۲:۱۲–۴:۳۴؛ ۱ توا ۲۹:۲۱–۲ توا ۱:۱۷)
۱) برقرار شدن سلطنت سلیمان (۱ پاد ۲:۱۲؛ ۱ توا ۲۹:۲۱–۲ توا ۱:۱)
۲) از میان برداشته شدن دشمنان و مخالفان سلیمان (۱ پاد ۲:۱۳–۴۶)
۳) ازدواج سلیمان با دختر فرعون (۱ پاد ۳:۱)
۴) وضعیت روحانی سلیمان (۱ پاد ۳:۲، ۳)
۵) تقدیم قربانی به دست سلیمان در جَبَعون (۱ پاد ۳:۴؛ ۲ توا ۱:۲–۶)
۶) رویا و دعای سلیمان برای حکمت (۱ پاد ۳:۵–۱۵؛ ۲ توا ۱:۷–۱۲)
۷) سلیمان با حکمت خدا میان دو زن روسپی قضاوت می‌کند (۱ پاد ۳:۱۶–۲۸)
۸) سرداران سلیمان، قدرت، ثروت، و حکمت سلیمان (۱ پاد ۴:۱–۳۴؛ ۲ توا ۱:۱۳–۱۷)
ب. شکوه و ابهت سلیمان (۱ پاد ۵:۱–۸:۶۶؛ ۲ توا ۲:۱–۷:۲۲)
۱) تدارک برای ساخت معبد (۱ پاد ۵:۱–۱۸؛ ۲ توا ۲:۱–۱۸)
۲) ساخته شدن معبد (۱ پاد ۶:۱–۳۸؛ ۲ توا ۳:۱–۱۴)
۳) ساخته شدن قصر پادشاهی (۱ پاد ۷:۱–۱۲)
۴) ساخت تزیینات و وسایل معبد (۱ پاد ۷:۱۳–۵۱؛ ۲ توا ۳:۱۵–۵:۱)
۵) تکمیل و تقدیس معبد (۱ پاد ۸:۱–۶۶؛ ۲ توا ۵:۲–۷:۲۲)
ج. نزول یافتن سلیمان (۱ پاد ۹:۱–۱۱:۴۳؛ ۲ توا ۸:۱–۹:۳۱)
۱) بازگویی عهد داوود (۱ پاد ۹:۱–۹)
۲) عهدشکنی سلیمان (۱ پاد ۹:۱۰–۱۱:۸؛ ۲ توا ۸:۱–۹:۲۸)
۳) تنبیه سلیمان به سبب عهدشکنی (۱ پاد ۱۱:۹–۴۰)
۴) مرگ سلیمان (۱ پاد ۱۱:۴۱–۴۳؛ ۲ توا ۹:۲۹–۳۱)
۵. سلطنت دوپاره (۱ پاد ۱۲:۱–۲۲:۵۳؛ ۲ پاد ۱:۱–۱۷:۴۱؛ ۲ توا ۱۰:۱–۲۸:۲۷)
الف. دوپاره شدن سلطنت (۱ پاد ۱۲:۱–۱۴:۳۱)
۱) دلیل تفرقه و دودستگی (۱ پاد ۱۲:۱–۲۴)

۲) یَربُعام، پادشاه اسراییل (۱ پاد ۲۵:۱۲–۲۰:۱۴)
۳) رحبُعام، پادشاه یهودا (۱ پاد ۲۱:۱۴–۳۱؛ ۲ توا ۱:۱۰–۱۶:۱۲)
ب. دو پادشاه یهودا (۱ پاد ۱:۱۵–۲۴؛ ۲ توا ۱:۱۳–۱۴:۱۶)
۱) اَبیام (یورام)، پادشاه یهودا (۱ پاد ۱:۱۵–۸؛ ۲ توا ۱:۱۳–۲۲)
۲) آسا، پادشاه یهودا (۱ پاد ۹:۱۵–۲۴؛ ۲ توا ۱:۱۴–۱۴:۱۶)
ج. پنج پادشاه اسراییل (۱ پاد ۲۵:۱۵–۲۸:۱۶)
۱) ناداب، پادشاه اسراییل (۱ پاد ۲۵:۱۵–۳۱)
۲) بَعشا، پادشاه اسراییل (۱ پاد ۳۲:۱۵–۷:۱۶)
۳) ایلَه، پادشاه اسراییل (۱ پاد ۸:۱۶–۱۴)
۴) زمری، پادشاه اسراییل (۱ پاد ۱۵:۱۶–۲۰)
۵) عُمری، پادشاه اسراییل (۱ پاد ۲۱:۱۶–۲۸)
د. اَخاب، پادشاه اسراییل (۱ پاد ۲۹:۱۶–۴۰:۲۲)
۱) گناه اَخاب (۱ پاد ۲۹:۱۶–۳۴)
۲) ایلیای نبی (۱ پاد ۱:۱۷–۲۱:۱۹)
۳) جنگ با سوریه (۱ پاد ۱:۲۰–۴۳)
۴) کلاهبرداری از نابوت و کشتن او (۱ پاد ۱:۲۱–۱۶)
۵) مرگ اَخاب (۱ پاد ۱۷:۲۱–۴۰:۲۲)
هـ. یَهوشافاط، پادشاه یهودا (۱ پاد ۴۱:۲۲–۵۰؛ ۲ توا ۱:۱۷–۳:۲۱)
و. اَخَزیا، پادشاه اسراییل (۱ پاد ۵۱:۲۲–۵۳؛ ۲ پاد ۱:۱–۱۸)
ز. یَهورام (یورام)، پادشاه اسراییل (۲ پاد ۱:۳–۱۵:۸)
ح. یورام، پادشاه یهودا (۲ پاد ۱۶:۸–۲۴؛ ۲ توا ۴:۲۱–۲۰)
ط. اَخَزیا، پادشاه یهودا (۲ پاد ۲۵:۸–۲۹:۹؛ ۲ توا ۱:۲۲–۹)
ی. ییهو، پادشاه اسراییل (۲ پاد ۳۰:۹–۳۶:۱۰)
ک. عَتَلیا، ملکهٔ یهودا (۲ پاد ۱:۱۱–۱۶؛ ۲ توا ۱۰:۲۲–۲۱:۲۳)
ل. یوآش، پادشاه یهودا (۲ پاد ۱۷:۱۱–۲۱:۱۲؛ ۲ توا ۱:۲۴–۲۷)
م. یَهوآحاز، پادشاه اسراییل (۲ پاد ۱:۱۳–۹)
ن. یَهوآش (یوآش)، پادشاه اسراییل (۲ پاد ۱۰:۱۳–۲۵)
س. اَمَصیا، پادشاه یهودا (۲ پاد ۱:۱۴–۲۲؛ ۲ توا ۱:۲۵–۲۸)
ع. یَربُعام دوم، پادشاه اسراییل (۲ پاد ۲۳:۱۴–۲۹)
ف. عُزیا (عَزَریا)، پادشاه یهودا (۲ پاد ۱:۱۵–۷؛ ۲ توا ۱:۲۶–۲۳)
ص. زکریا، پادشاه اسراییل (۲ پاد ۸:۱۵–۱۲)
ق. شَلوم، پادشاه اسراییل (۲ پاد ۱۳:۱۵–۱۵)
ر. منحیم، پادشاه اسراییل (۲ پاد ۱۶:۱۵–۲۲)
ش. فَقَحیا، پادشاه اسراییل (۲ پاد ۲۳:۱۵–۲۶)
ت. فَقَح، پادشاه اسراییل (۲ پاد ۲۷:۱۵–۳۱)
ث. یوتام، پادشاه یهودا (۲ پاد ۳۲:۱۵–۳۸؛ ۲ توا ۱:۲۷–۹)

خ. آحاز، پادشاه یهودا (۲ پاد ۱:۱۶–۲۰؛ ۲ توا ۱:۲۸–۲۷)
ذ. هوشع، پادشاه اسراییل (۲ پاد ۱:۱۷–۴۱)
۶. بقای سلطنت یهودا (۲ پاد ۱:۱۸–۳۰:۲۵؛ ۲ توا ۱:۲۹–۲۳:۳۶)
الف. حزقیا، پادشاه یهودا (۲ پاد ۱:۱۸–۲۱:۲۰؛ ۲ توا ۱:۲۹–۳۳:۳۲)
ب. مَنَسی، پادشاه یهودا (۲ پاد ۱:۲۱–۱۸؛ ۲ توا ۱:۳۳–۲۰)
ج. آمون، پادشاه یهودا (۲ پاد ۱۹:۲۱–۲۶؛ ۲ توا ۲۱:۳۳–۲۵)
د. یوشیا، پادشاه یهودا (۲ پاد ۱:۲۲–۳۰:۲۳؛ ۲ توا ۱:۳۴–۲۷:۳۵)
هـ. یَهوآحاز، پادشاه یهودا (۲ پاد ۳۱:۲۳–۳۴؛ ۲ توا ۱:۳۶–۳)
و. یَهویاقیم، پادشاه یهودا (۲ پاد ۳۵:۲۳–۷:۲۴؛ ۲ توا ۴:۳۶–۸)
ز. یَهویاکین، پادشاه یهودا (۲ پاد ۸:۲۴–۱۶؛ ۲ توا ۹:۳۶، ۱۰)
ح. صدقیا، پادشاه یهودا (۲ پاد ۱۷:۲۴–۲۱:۲۵؛ ۲ توا ۱۱:۳۶–۲۱)
ط. جدَلیا، والی یهودا (۲ پاد ۲۲:۲۵–۲۶)
ی. آزادی یَهویاکین در بابل (۲ پاد ۲۷:۲۵–۳۰)
ک. فرمان کوروش برای شروع بازسازی در اورشلیم (۲ توا ۲۲:۳۶، ۲۳)

کتاب

یوشع

عنوان

کتاب یوشع نخستین کتاب از مجموعهٔ دوازده کتاب‌های تاریخی در کتاب‌مقدس است. این کتاب نام یوشع را بر خود دارد، یعنی کسی که جانشین موسی می‌گردد و دلاوری‌ها می‌نماید. موسی برای یوشع دعا می‌کند و به او رسالت می‌دهد تا رهبری قوم اسراییل را به عهده بگیرد (اعد ۱۲:۲۷–۲۳). نام یوشع به این معنا است: «یهوه نجات می‌بخشد» یا «یهوه نجات است.» نام یوشع معادل نام عیسی در عهدجدید می‌باشد. در زمان یوشع، خدا قوم اسراییل را هنگامی نجات می‌دهد که خودش شخصاً فرمانده و سردار است و برای قوم اسراییل می‌جنگد (۱۴:۵–۶:۲؛ ۴۲:۱۰؛ ۳:۲۳، ۵؛ اع ۴۵:۷).

نویسنده و تاریخ نگارش

اگرچه در این کتاب به نام نویسنده اشاره نمی‌گردد، شکی نیست که یوشع نویسندهٔ آن است، یعنی اصلی‌ترین کسی که همهٔ رویدادهای ثبت‌شده در این کتاب را به چشم خود دیده است (ر.ک. ۹:۱۸؛ ۲۶:۲۴). ممکن است آیات پایانی این کتاب، که به مرگ یوشع می‌پردازند، به قلم دستیار یوشع که دست‌پروردهٔ او بود نوشته شده است (۲۹:۲۴–۳۳). حتی برخی نظرشان این است که کاهن اعظم، اِلیعازر، یا پسرش، فینحاس، این آیات پایانی را نوشته‌اند. زمانی که یوشع ۲۵:۶ نوشته می‌شود، راحاب نیز زنده بود. کتاب یوشع پیش از آغاز سلطنت داوود تکمیل می‌گردد (۶۳:۱۵؛ ۲ سمو ۵:۵–۹). به احتمال بسیار، کتاب یوشع بین سال‌های ۱۴۰۵–۱۳۸۵ ق.م. نوشته شد.

یوشع در دوران اسارت قوم اسراییل در مصر قدم به جهان می‌گذارد. او به سرپرستی موسی تعلیم و تربیت می‌یابد و به ارادهٔ خدا برگزیده می‌شود تا پیشوای اصلی هدایت قوم اسراییل به سرزمین کنعان باشد. جنبه‌های مشخص زندگی یوشع از این قرارند: (۱) خدمت نمودن (خُرو ۱۰:۱۷؛ ۱۳:۲۴؛ ۱۱:۳۳؛ اعد ۲۸:۱۱)؛ (۲) مبارز بودن (خُرو ۹:۱۷–۱۳)؛ (۳) شناسایی کردن (اعد ۱۳؛ ۱۴)؛ (۴) استدعای موسی از خدا در خصوص یوشع (اعد ۱۵:۲۷–۱۷)؛ (۵) حاکمیت خدا (اعد ۱۸:۲۷ به بعد)؛ (۶) حضور روح خدا (اعد ۱۸:۲۷؛ تث ۹:۳۴)؛ (۷) برگزیده شدن به دست موسی (اعد ۱۸:۲۷–۲۳؛ تث ۷:۳۱، ۸، ۱۳–۱۵)؛ (۸) پیرویِ خداوند با ازخودگذشتگی (اعد ۱۲:۳۲).

پیشینه و چارچوب

هنگامی که موسی پیش از مرگش چوب‌دستی رهبری را به یوشع می‌سپرد (تث ۳۴)، قوم اسراییل در انتهای چهل سال سرگردانی‌شان در بیابان بودند (حدود سال ۱۴۰۵ ق.م.). یوشع تقریباً نودساله بود که رهبری قوم اسراییل را به عهده گرفت. او در صد و ده سالگی و زمانی چشم از جهان فرو می‌بندد

(۲۹:۲۴) که قوم اسراییل جمعیت زیادی از کنعانیان را بیرون رانده بودند و زمین‌ها میان دوازده طایفه تقسیم گشته بود. در دشت‌های موآب، در شرق رود اردن و سرزمینی که خدا وعده داده بود (پید ۷:۱۲؛ ۱۸:۱۵–۲۱)، قوم اسراییل به انتظار می‌نشینند تا خدا ایشان را جهت فتح سرزمین موعود هدایت نماید. قوم اسراییل با مردمانی در شرق رود اردن روبه‌رو می‌شوند که چنان در شرارت زیاده‌روی کرده بودند که خدا کاری می‌کند آن سرزمین ساکنانش را به اصطلاح قِی کند و از خود براند (لاو ۲۴:۱۸، ۲۵). خدا اجازه می‌دهد قوم اسراییل آن سرزمین را فتح کند تا در اصل خدا به عهدش با ابراهیم و نسل او وفا نماید. اما قصد دیگرش این است که ساکنان گناهکار آن سرزمین را داوری کند (ر.ک. پید ۱۶:۱۵). حتی، پیش از ابراهیم، از دیرباز، اقوام مختلفی در بخش‌های مختلف آن سرزمین ساکن بودند (پید ۱۵:۱۰–۱۹؛ ۶:۱۲؛ ۷:۱۳). حال آنکه، ساکنان آن سرزمین از لحاظ اخلاقی سقوط کرده بودند و در زمان یوشع بت‌ها و خدایان بسیاری را می‌پرستیدند.

موضوعات تاریخی و الهیاتی

موضوع اصلی این کتاب وفاداری خدا در متعهد بودن به وعده‌اش است، وعده‌ای که همانا بخشیدن آن سرزمین به نسل ابراهیم بود (پید ۷:۱۲؛ ۱۸:۱۵–۲۱؛ ۸:۱۷). با هدایت خدا (ر.ک. ۱۴:۵–۶:۲)، قوم اسراییل در شرق و غرب رود اردن ساکن می‌شوند. از این‌رو، واژهٔ «ملکیت» نزدیک به بیست بار در این کتاب تکرار می‌گردد.

اما قوم اسراییل نتوانستند پیشروی کنند و کل آن سرزمین را به ملکیت خود درآورند (۱:۱۳). کتاب داوران فصل‌های ۱ و ۲ پیامدهای تلخ این گناه را شرح می‌دهد. آیات کلیدی در این مورد بدین شرح می‌باشند: (۱) وعدهٔ خدا در خصوص مالکیت سرزمین (۳:۱، ۶)؛ (۲) تأمل بر شریعت خدا، که برای قوم خدا بسیار لازم و حیاتی بود (۸:۱)؛ (۳) مالکیت قوم اسراییل در بخش‌هایی از آن سرزمین (۲۳:۱۱؛ ۴۵:۲۱؛ ۴:۲۲).

بنا بر آنچه در فصل‌های ۱۳–۲۲ ثبت شده است، تقسیم ناحیه‌های مختلف آن سرزمین به عهدهٔ یوشع بود. در تدبیر خدا، لاویان در چهل و هشت شهر ساکن شدند تا کل قوم اسراییل را به یکسان خدمت کنند.

خواست خدا این بود که قومش مالک آن سرزمین گردند تا (۱) خدا به وعده‌اش وفا کند (پید ۷:۱۲)؛ (۲) تا صحنه را برای پیشبرد ملکوتش در آینده آماده سازد (ر.ک. پید ۸:۱۷؛ ۸:۴۹–۱۲)؛ (۳) تا مردمانی را که به سبب گناهان بی‌اندازه‌شان به خدا بی‌حرمتی می‌کردند داوری نماید (لاو ۲۵:۱۸)؛ (۴) تا شهادتی برای سایرین باشد (یوش ۹:۲–۱۱) که نشان دهد خدا دلش می‌خواهد جمیع امت‌ها را برکت دهد (پید ۱:۱۲–۳).

مسایل تفسیری

مردم همواره با خواندن معجزات با خود کلنجار می‌روند، چرا که یا باور دارند خدایی که آسمان و زمین را آفرید (پید ۱:۱) می‌تواند کارهای عظیم دیگری هم انجام دهد یا اینکه وقوع معجزات را به عوامل دیگری ربط می‌دهند. همانند زمان موسی، معجزات ثبت‌شده در کتاب یوشع نیز جزیی از هدف خدا بودند. معجزاتی از قبیل: (۱) کنار زدن آب‌های رود اردن به دست خدا (یوش ۷:۳–۱۷)؛ (۲) فرو ریختن دیوارهای اریحا (یوش ۱:۶–۲۷)؛ (۳) دانه‌های تگرگ (یوش ۱:۱۰–۱۱)؛ روز طولانی (یوش ۱۲:۱۰–۱۵).

سایر مسایل دشوار عبارتند از: (۱) چگونه می‌توان

برکت دادن خدا به راحاب فاحشه را که به خدا ایمان آورد با دروغ راحاب سازگار نمود (یوش ۲)؟ (۲) چرا خانوادهٔ عَخان نیز همراه با او هلاک شدند (یوش ۷)؟ (۳) چرا فتح سرزمین عای، که شمار مردانش کمتر از مردان اسراییل بود، دشوار گشت (یوش ۷؛ ۸)؟ (۴) منظور خدا از فرستادن زنبور به نزد قوم اسراییل چه بود و چه مفهومی داشت (یوش ۱۲:۲۴)؟ در بخش توضیح آیات، به این پرسش‌ها پاسخ داده می‌شود.

تقسیم‌بندی

۱. ورود به سرزمین موعود (۱:۱–۱۵:۵)
۲. فتح سرزمین موعود (۱:۶–۲۴:۱۲)
الف. عملیات نظامی در مرکز (۱:۶–۳۵:۸)
ب. عملیات نظامی در جنوب (۱:۹–۴۳:۱۰)
ج. عملیات نظامی در شمال (۱:۱۱–۵)
د. خلاصهٔ عملیات‌های تسخیری (۱۶:۱۱–۲۴:۱۲)
۳. تقسیم زمین‌ها در سرزمین موعود (۱:۱۳–۳۴:۲۲)
الف. چکیدهٔ تقسیم زمین‌ها (۱:۱۳–۳۳)
ب. غرب اردن (۱:۱۴–۵۱:۱۹)
ج. شهرهای پناهگاه (۱:۲۰–۹)
د. شهرهای لاویان (۱:۲۱–۴۵)
ه‍. شرق اردن (۱:۲۲–۳۴)
۴. حفظ سرزمین موعود (۱:۲۳–۲۸:۲۴)
الف. نخستین سخنرانی یوشع (۱:۲۳–۱۶)
ب. دومین سخنرانی یوشع (۱:۲۴–۲۸)
۵. پی‌نوشت (۲۹:۲۴–۳۳)

۱. ورود به سرزمین موعود (۱:۱–۱۵:۵)

۲:۱ زمینی که من ... می‌دهم. این همان زمینی است که خدا در عهدش با ابراهیم به او وعده می‌دهد و بعدها آن وعده را بارها تصدیق می‌نماید (پید ۷:۱۲؛ ۱۴:۱۳، ۱۵؛ ۸:۱۵–۲۱).

۴:۱ مرزهای سرزمین موعود از این قرار بودند: از غرب، کرانهٔ ساحلی مدیترانه. از شرق، رود فرات تا مشرق. از جنوب، صحرای نیل در مصر. از شمال، لبنان.

۵:۱ در اینجا، به قدرت الهی اشاره می‌شود که برای رسالت یوشع به او عطا می‌گردد.

۶:۱ برای پدران ایشان قسم خوردم. (ر.ک. پید ۷:۱۲؛ ۱۸:۱۵–۲۱؛ ۷:۱۷، ۸؛ ۳:۲۶؛ ۱۳:۲۸؛ ۱۲:۳۵ که به ابراهیم و اسحاق و یعقوب اشاره می‌گردد).

۷:۱ قوی و بسیار دلیر. (ر.ک. توضیحات تث ۶:۳۱–۸).

۸:۱ این کتاب تورات. اشاره به کلام خدا است، به ویژه از کتاب پیدایش تا کتاب تثنیه که به قلم موسی نوشته شدند (ر.ک. خُرو ۱۴:۱۷؛ تث ۹:۳۱–۱۱، ۲۴). **در آن تفکر کن.** یعنی کلام خدا را با تفکر و عمیق شدن در آن بخوان و بر کلام خدا تأمل نما. کلام خدا همواره خوراک اصلی روحانی برای کسانی است که خدا را خدمت می‌کنند، از جمله: ایوب (ایو ۱۲:۲۳)؛ مزمورنویس (مز ۱:۱–۳)؛ ارمیا (ار ۱۶:۱۵)؛ عیسی مسیح (یو ۳۴:۴). **فیروز ... کامیاب.** خدا به یوشع وعده می‌دهد مسوولیت عظیمی را که به او سپرده است برکت خواهد داد. اصلی که در این آیه به آن اشاره می‌شود برای همهٔ عرصه‌های روحانی و هر تلاش و تکاپوی روحانی اصلی اساسی و محوری است، به این معنا که درک عمیق کلام خدا و کاربرد آن در همه حال امری حیاتی می‌باشد.

۹:۱ یهوه ... با تو است. این اطمینان و دلگرمی همواره تضمینی پایدار و بسنده برای خادمان خدا است، خادمانی همچون ابراهیم (پید ۱:۱۵)؛ موسی و قومش (خُرو ۱۳:۱۴)؛ اشعیا (اش ۱۰:۴۱)؛ ارمیا (ار ۷:۱، ۸)؛ مسیحیان در همهٔ قرن‌ها (مت ۲۰:۲۸؛ عبر ۵:۱۳).

۱۱:۱ بعد از سه روز. رویدادهایی که پیش از این اعلامیه و این سه روز روی می‌دهند (ر.ک. ۲:۳) در فصل‌های بعد توضیح داده می‌شوند: یوشع دو نفر را می‌فرستد تا منطقه را بررسی نمایند (۲۲:۲).

۱۲:۱ نصف سَبط [طایفهٔ] مَنَسی. در کتاب پیدایش فصل ۴۸، یعقوب هر دو پسر یوسف،

اِفرایم و مَنَسی، را برکت می‌دهد. از این‌رو، در واقع، یوسف دو برابر برکت می‌یابد (پید ۲۲:۴۸). این باعث می‌شود سهمیهٔ زمین‌ها دوازده بخش باشد. لاویان به سبب خدمت کهانتی که بر عهده داشتند از زمین‌ها سهم نداشتند.

۱۳:۱–۱۸ یهوه ... این زمین را به شما می‌بخشد. خدا زمین‌های کنارهٔ رود اردن در شرق را به طایفه‌های نامبرده در این آیات می‌بخشد (ر.ک. اعد ۳۲). با این حال، آنها وظیفه داشتند سایر طایفه‌های اسراییل را یاری رسانند تا در کنار هم زمین‌های سمت مغرب را که سهم آنها بود فتح کنند و از آنِ خود گردانند.

۱:۲ دو مرد جاسوس. این دو نفر باید دربارهٔ موقعیت جغرافیایی، مشخصه‌های خوراک و آب آشامیدنی، و پایگاه‌های دفاعی آن منطقه، که باید به آن حمله می‌کردند، به یوشع اطلاعات می‌دادند. **شطیم**. شطیم (ر.ک. ۱:۳) که در کوه‌پایه واقع بود در یازده کیلومتری شرق رود اردن قرار داشت. دیوار اریحا نیز در یازده کیلومتری غرب رود اردن واقع بود. **خانهٔ زن زانیه [زناکار]**. آن دو جاسوس به قصد گناه و بی‌عفتی به آنجا نرفتند. قصد آنها این بود در مکانی پناه گیرند که حضورشان به چشم نیاید. اقامت در چنین خانه‌ای برای آن دو مرد بهترین پوشش بود. چه بسا با ماندن در خانهٔ آن زن می‌توانستند دربارهٔ اریحا نیز اطلاعات به دست آورند. علاوه بر این، خانهٔ واقع در حصار شهر (آیهٔ ۱۵) سریع‌ترین راه فرار را برای ایشان مهیا می‌نمود. اما، با این‌همه احتیاط و محافظه‌کاری، حضور آن دو مرد در آن خانه از چشم اهالی شهر پنهان نماند (آیات ۲، ۳). خدا، در مشیّت الهی و حاکمانه‌اش، آن دو مرد را در آن خانه قرار داد تا آن زن روسپی را نجات بخشد. راحاب نمونه‌ای از کار نجات‌بخش خدا است. خدا، محض ایمان آن زن، او را که جزو پایین‌ترین طبقات اجتماع بود نجات بخشید، به همان نسبت که ابراهیم را که در موقعیت اجتماعی مناسبی قرار داشت نجات داد (ر.ک. یع ۱۸:۲–۲۵). از همه مهم‌تر، آن زن به فیض خدا به کسی تبدیل می‌شود که مسیح موعود از نسل او به دنیا می‌آید (مت ۵:۱).

۲:۲ مَلک. گسترهٔ فرمانروایی او وسیع نبود. او فقط حاکم یک شهر بود. در فصل‌های بعد، از پادشاهان شهرهای دیگر نیز نام برده می‌شود (ر.ک. ۲۳:۸؛ ۲۴:۱۲).

۴:۲، ۵ (ر.ک. آیات ۹–۱۱). دروغگویی گناه به خدا است (خُرو ۱۶:۲۰)، زیرا خدا نمی‌تواند دروغ بگوید (تیط ۲:۱). خدا ایمان راحاب را که در آیات ۹–۱۶ به آن اشاره می‌گردد تحسین می‌نماید، نه دروغ گفتن او را (عبر ۳۱:۱۱؛ یع ۲۵:۲). خدا هرگز از هیچ گناهی چشم‌پوشی نمی‌کند؛ حال آنکه، هیچ‌یک از ما نیز بدون گناه نیستیم (ر.ک. روم ۲۳:۳). از این‌رو، همهٔ ما محتاج آمرزش هستیم. اما خدا ایمان راستین را هرچند اندک باشد حرمت می‌نهد و فیض نجات‌بخش خود را به صاحبِ ایمان ارزانی می‌دارد (خُرو ۷:۳۴).

۶:۲ شاخه‌های کتان. از این الیاف، با ساقه‌هایی به طول نود سانتی‌متر، کتان می‌بافتند. این الیاف را در آب خیس می‌کردند و آنها را در پشت‌بام پهن می‌نمودند تا در آفتاب خشک شوند.

۱۱:۲ بالا در آسمان و پایین بر زمین خدا است. راحاب اعتراف می‌کند می‌داند خدا خالق قادر و حاکم مطلق است که همهٔ مخلوقات را آفریده و خودش نگهدار آنها است (ر.ک. تث ۳۹:۴؛ اع ۱۵:۱۴؛ ۲۳:۱۷–۲۸). راحاب تصدیق می‌نماید که خدا یکتا خالق متعال است.

۱۵:۲، ۱۶ خانهٔ راحاب در حصار شهر قرار داشت. در سمت مشرق نیز رود اردن واقع بود

(آیهٔ ۷). آن کوه‌های مملو از پستی و بلندی در غرب بهترین مخفیگاه بودند.

۱۸:۲ ریسمان. ریسمان واژه‌ای هم‌معنا با طناب است (آیهٔ ۱۵). قرمز رنگی است که بیشتر از سبز یا قهوه‌ای یا خاکستری به چشم می‌آید. همچنین رنگ قرمز متناسب با رنگ خون کسانی است که قرار بود به سبب وعدهٔ خدا جانشان در آن خانه در امان بماند (آیهٔ ۱۹).

۳:۳ تابوت. آن صندوق نماد حضور خدا بود که پیش‌روی قومش حرکت می‌نمود. حمل این صندوق به عهدهٔ بنی‌قُهات بود (اعد ۱۵:۴؛ ۹:۷). اما، در این مورد خاص، کاهنانی از نسل لاویان این صندوق را حمل نمودند (یوش ۶:۶؛ ۱ پاد ۳:۸–۶).

۴:۳ دو هزار ذراع. یعنی نهصد متر.

۸:۳ در اردن بایستید. کاهنان باید در آنجا می‌ایستادند تا به کلام خدا گوش بسپارند (آیهٔ ۹) و بر عظمت کار شایان توجه خدا تأمل نمایند که آن سرزمین را به قومش می‌بخشد و حضورش را به ایشان نشان می‌دهد (آیهٔ ۱۰). همچنین این ایستادن قوم را آماده می‌نمود تا نظاره‌گر معجزه‌ای باشند که خدا در آستانهٔ انجامش بود، معجزه‌ای که همانا کنار زدن آب‌های رود اردن بود تا قوم بتوانند از آنجا عبور کنند (آیات ۱۳–۱۷).

۱۰:۳ کنعانیان چنان گناه و شرارت را از اندازه گذرانده بودند که یا باید کشته می‌شدند یا از آن سرزمین بیرون می‌رفتند (ر.ک. پید ۱۶:۱۵؛ لاو ۲۴:۱۸، ۲۵). خدا، که داور اخلاقیات است، این حق و اختیار را دارد که با جمیع انسان‌ها برخورد کند، همان‌طور که در آخر زمان چنین خواهد کرد (مکا ۱۱:۲۰–۱۵). او هر زمان دیگر نیز به قصد انجام اهدافش، آن‌طور که خودش صلاح بداند، با انسان‌ها برخورد می‌کند. پرسش این نیست که چرا خدا اراده می‌کند گناهکاران را هلاک گرداند. پرسش این است که چرا خدا اجازه می‌دهد آنها این‌همه سال زنده باشند. پرسش اینجا است که چرا همهٔ گناهکاران زودتر از زمانی که باید هلاک شوند هلاک نمی‌شوند. این فیض خدا است که اجازه می‌دهد هر گناهکار یک نَفَس بیشتر بکشد (ر.ک. پید ۱۷:۲؛ حز ۲۰:۱۸؛ روم ۲۳:۶).

۱۶:۳ بلند شد. خدای جمیع قدرت‌ها، که بنا بر کتاب پیدایش فصل ۱ آسمان و زمین و همه‌چیز را آفرید، در اینجا معجزه می‌کند. آب‌ها به قدرتِ فراطبیعی تا شهر آدم کنار رفتند. شهر آدم در قسمت انشعاب رودها و در بیست و چهار کیلومتری شمال محلی واقع بود که قوم اسراییل باید از آن عبور می‌کردند. وقتی معجزه انجام شد و قوم به خشکی قدم نهادند (۱۷:۳)، خدا اجازه داد آب‌ها دوباره جریان یابند (۱۸:۴). مانند خروج قوم اسراییل از مصر (ر.ک. خُرو ۱۴)، در اینجا نیز خروج آنها به انجام رسید.

۱:۴–۸ آن دوازده سنگی که از بستر رودخانه برداشته شدند نشان یادبودی از وفاداری خدا بود. قوم اسراییل در منطقهٔ جِلجال خیمه زدند (به فاصلهٔ حدود دو کیلومتر از اریحا). این نخستین خیمه‌گاه اسراییل در آن سرزمین بود (آیات ۱۹، ۲۰). قرار دادن دوازده سنگ در بستر رود به یادبود و گرامیداشت مکانی است که خدا آن را به خشکی تبدیل نمود. صندوق خدا در آن مکان حمل شده بود و در همان محل بود که خدا معجزه نموده و حضور پرقدرت خویش را نشان داده بود، حضوری که شایستهٔ حرمت و احترام بود (آیات ۹–۱۱، ۲۱–۲۴).

۱۹:۴ روز دهم ... ماه اول. یعنی ماه فرودین یا اردیبهشت. پیش از تبعید، یهودیان ماه اول را آبیب می‌نامیدند. پس از تبعید، نام نیسان جایگزین آبیب گشت.

۱:۵ شنیدند. این خبر، که خدا معجزه‌آسا راه را برای عبور قوم اسراییل گشود، کنعانیان را بسیار وحشت‌زده کرد. آن معجزه حتی شگفت‌انگیزتر و تکان‌دهنده‌تر گشت، چرا که خدا آن را زمانی که در کناره‌های رود اردن سیلاب جاری بود به انجام رساند (۱۵:۳). در چشم مردم آن سرزمین، این معجزه نشانه‌ای بس قوی بود که از قدرت و توانایی مطلق خدا خبر می‌داد (۲۴:۴). این معجزه نیز به معجزهٔ دریای سرخ افزوده شد (۱۰:۲).

۲:۵ مختون [ختنه] ساز. خدا به یوشع حکم می‌کند همهٔ مردان کمتر از چهل سال ختنه شوند. آنها پسران نسلی بودند که در دوران سرگردانی در بیابان از دنیا رفتند (ر.ک. آیات ۶، ۷). آن بازماندگان متعلق به نسل جدیدی بودند که خدا در کتاب اعداد فصل‌های ۱۳ و ۱۴ وعده می‌دهد ایشان را به سرزمین موعود داخل گرداند. ختنه شدن، که نشانهٔ ایمان به حساب می‌آمد، تعهد به عهد خدا با ابراهیم بود (ر.ک. پید ۹:۱۷-۱۴). حال آنکه، در کل دوران راه‌پیمایی در بیابان، این رسم نادیده گرفته شد. اکنون، خواست خدا بود که این رسم دوباره به‌جا آورده شود تا اسراییلیان از همان ابتدای ورود به سرزمینی که قرار بود مالکش شوند راه صحیح را در پیش گیرند (ر.ک. توضیح ار ۴:۴).

۸:۵ شفا یافتند. زمان زیادی لازم بود تا آن زخم‌های دردناک، که مستعد عفونت بودند، بهبود یابند.

۹:۵ عار ... را از روی شما غلطانیدم. با معجزهٔ ورود قوم اسراییل به سرزمین موعود، خدا عارِ تمسخر و ریشخندی را که مصریان نثار قوم اسراییل کرده بودند از آنها برداشت (غلطانید).

۱۰:۵ عید فِصح (پِسح). این عید به یادبود آزادی قوم اسراییل از مصر برگزار می‌شد. شرح این آزادی به دست خدا در کتاب خروج فصل‌های ۷-۱۲ آمده است. این مراسم یادبود به قوم اسراییل قوت می‌بخشید و آنها را آماده می‌نمود تا به خدا اعتماد کنند که باز هم مانند قبل عمل می‌کند تا آنها مالک سرزمین جدید گردند.

۱۲:۵ منّ موقوف [متوقف] شد. از زمان خروج قوم اسراییل در کتاب خروج فصل ۱۶، خدا چهل سال این خوراک آسمانی را مهیا نمود (خُرو ۳۶:۱۶). چون در زمین کنعان نعمت فراوان بود، قوم اسراییل می‌توانستند با کاشت محصولاتی چون خرما و جو و زیتون خوراک تهیه کنند.

۱۳:۵-۱۵ سردار. او خداوند عیسی مسیح است، پیش از آنکه در جسم به دنیا بیاید. او در قالب فرشتهٔ خداوند (پیام‌آور) ظاهر می‌شود، گویی که یک انسان است (ر.ک. یکی از آن سه فرشته در کتاب پیدایش فصل ۱۸). یوشع او را درخور و شایسته حرمت می‌نهد و در مقابلش سر تعظیم و پرستش فرود می‌آورد. آن سردار با شمشیر برهنه در دستش نشان می‌دهد آمده است تا اسراییل را بر کنعانیان پیروز گرداند (۲:۶؛ ۳:۱).

۲. فتح سرزمین موعود (۱:۶-۲۴:۱۲)

الف. عملیات نظامی در مرکز (۱:۶-۳۵:۸)

۱:۶ اریحا. این شهر با دیواری دولایه محافظت می‌شد. لایهٔ بیرونی صد و هشتاد سانتی‌متر ضخامت داشت و ضخامت لایهٔ داخلی سیصد و شصت سانتی‌متر بود. به منظور حفظ زیربنای خانه‌های اطراف دیوار، در میان این لایه‌ها اَلوارهایی قرار داده بودند. چون شهر اریحا روی تپه بنا شده بود، برای ورود به این شهر باید مسیر سربالایی طی می‌کردند. موقعیت جغرافیایی اریحا کار را برای اسراییلیان دشوار کرده بود. کسانی که قصد حمله به چنین شهر مستحکمی داشتند، معمولاً، چندین

ماه شهر را محاصره می‌کردند تا ساکنان شهر از شدت گرسنگی خود را تسلیم کنند.

۳:۶–۲۱ این رزم‌آرایی عجیب و غریب، که از قوم اسراییل می‌خواهد دور شهر اریحا بگردند، برای اسراییلیان فرصتی است تا وعدهٔ خدا را باور کنند (آیهٔ ۲). همچنین این ترفند ابزاری برای تشدید نگرانی و پریشان‌حالی مدافعان شهر بود. در کتاب‌مقدس، در برخی موارد، عدد هفت نشانهٔ کامل بودن است (ر.ک. ۲ پاد ۵:۱۰، ۱۴).

۵:۶ خدا به قوم اسراییل اطمینان می‌بخشد معجزه‌ای مبهوت‌کننده در آستانهٔ وقوع است، همان‌گونه که در رود اردن چنین معجزه نمود.

۱۶:۶ آنها یک‌صدا بانگ برآوردند، چون چشم‌انتظار بودند خدا وارد عمل شود و به وعدهٔ تضمین‌شده‌اش وفا کند (آیات ۲، ۵، ۱۶).

۱۷:۶ حرام خواهد شد. در زبان عبری، این عبارت بدین معنا است: «کاملاً هلاک شدند.» در آیهٔ ۲۱ نیز همین اصطلاح به کار رفته است. یعنی مانند غنیمت جنگی تقدیم قدرت الهی گردد. در اینجا، خواست بر این بود که آنها به چشم دارایی خدا محفوظ نگاه داشته شوند و غنیمتی مَتعلق به خدا باشند که قرار است هلاک شوند.

۲۲:۶–۲۵ یوشع به وعدهٔ محافظت از اهالی خانهٔ راحاب وفا می‌کند. بخشی از دیوار شهر که زیربنای این خانه را استوار نگاه داشته بود سقوط نکرده و به هیچ‌یک از ساکنان خانه آسیبی نرسیده بود.

۲۶:۶ لعنت خدا بر کسی است که اریحا را دوباره بنا کند. البته مناطق اطراف اریحا کاملاً خالی از جمعیت نبودند (۲ سمو ۵:۱۰). اما، در زمان حکومت اَخاب، حیئیل اریحا را بنا کرد و به این سبب لعنت خدا شامل حالش گشت و پسر ارشد و پسر کوچک خود را از دست داد (۱ پاد ۳۴:۱۶).

۲۷:۶ خدا بر عهد خود وفادار ماند که قول داده بود همواره با یوشع باشد (۵:۱–۹).

۱:۷–۵ شکست اسراییل در اینجا مشابه با عقب‌نشینی آنها در مقابل عمالیقیان است (اعد ۳۹:۱۴–۴۵).

۲:۷ عای. این شهر در غرب اردن و در تپه‌های شرق بیت‌ئیل قرار داشت (ر.ک. پید ۸:۱۲).

۳:۷ کم‌اند. جمعیت اندکِ ساکنان عای در آیهٔ ۲۵:۸ دوازده هزار نفر عنوان می‌شود (ر.ک. ۳:۸).

۹:۷ تو به اسم بزرگ خود چه خواهی کرد؟ جلال خدا موضوع اصلی است (ر.ک. دعای دانیال: دان ۱۶:۹–۱۹).

۱۵:۷، ۲۴، ۲۵ خانوادهٔ عَخان همراه با او هلاک شدند، چون آنها نیز در گناه عَخان شریک بودند و گناهش را مخفی کردند و دیگران را از گناه او آگاه ننمودند. در موقعیتی مشابه، خانوادهٔ قورح هم به سبب سرکشی و نافرمانی او جان خود را از دست دادند (اعد ۲۵:۱۶–۳۴). خانوادهٔ هامان هم به هلاکت رسیدند (اس ۱۳:۹، ۱۴). به هنگام نجات دانیال، خانوادهٔ دشمنان دانیال نیز طعمهٔ شیران گشتند (دان ۲۵:۶).

۲۱:۷ دیدم. گناه عَخان چهار مرحله است: «دیدم ... طمع ورزیده، گرفتم ... در زمین است.» داوود در گناه با بِتشَبَع نیز همین مسیر را طی می‌کند (۲ سمو ۱۱؛ ر.ک. یع ۱۴:۱، ۱۵). **ردایی فاخر شِنعاری.** آن جامه ردایی گران‌قیمت و پرآذین بود که نقش صورت انسان یا حیوانات با رنگ‌های زیبا بر آن سوزن‌دوزی شده بود و به احتمال بسیار حاشیه‌های آن نیز جواهردوزی بود. در کتاب یونس ۶:۳، همین واژه در اشاره به ردای پادشاه به کار می‌رود.

۲۴:۷ عَخور. م.ت «مصیبت» (ر.ک. اش ۱۰:۶۵؛ هو ۱۵:۲).

۳:۸ سی هزار نفر از مردان. نیروهای دستچین یوشع بسیار قوی‌تر از نیروهای عای بودند که کل جمعیتشان دوازده هزار نفر بود (۲۵:۸). در مقایسه با دفعهٔ قبل (ر.ک. ۳:۷، ۴)، این بار، یوشع نیروی کمی را به خدمت نمی‌گیرد. او با سی هزار تن به نبرد با عای می‌شتابد تا شهر را به آتش بکشند. تدبیر یوشع این بود که جمعی از جنگجویان در کمین باشند تا ساکنان عای را از شهر دور سازند (آیات ۵، ۶). جمعی پنج هزار نفره را نیز بسیج نمود تا مانع از کمک‌رسانی بیت‌ئیل به عای گردند (آیهٔ ۱۲).

۷:۸ خدای شما آن را به دست شما خواهد داد. خدا در حاکمیت مطلقش اجازه می‌دهد قوم اسراییل به سبب نااطاعتی عَخان شکست بخورند (۱:۷–۵). اما، این مرتبه، اگرچه شمار جنگجویان اسراییل زیاد است، باز هم قدرت مقتدرانهٔ خدا این پیروزی را به ثمر می‌رساند (۷:۸).

۱۸:۸ مِزراق [نیزه]. بلند کردن نیزه نمادی از پیش رفتن به سوی تسخیر عای بود. به احتمال بسیار، سلاحِ برافراشته علامتی است که اعتماد و اطمینان به خدا را نشان می‌دهد: «زیرا آن را به دست تو دادم.» احتمالاً، بالا نگاه داشتن عصا و دستان موسی حاکی از اعتماد و اطمینان به خدا است که اسراییل را بر عمالیقیان پیروز گرداند (خُرو ۸:۱۷–۱۳).

۲۹:۸ مَلک [پادشاه] عای. هلاک نمودن ساکنان عای شامل دار زدن پادشاهشان هم بود. این اقدام حکیمانه مانع از بسیج شدن لشکر کنعانیان می‌گشت. علاوه بر این، سزاوار بود که آن پادشاه شریر مطابق با معیارهای کتاب‌مقدس مجازات شود (تث ۲۲:۲۱؛ یوش ۲۶:۱۰، ۲۷). این مجازات همانا انتقام خدا از دشمنانش به حساب می‌آمد.

۳۰:۸–۳۵ در پایان عملیات نظامی یوشع در مرکز (ر.ک. ۱:۶–۳۵:۸)، این مراسم به منظور اطاعت از حکم کتاب تثنیه ۱:۲۷–۲۶ انجام گرفت.

۳۰:۸، ۳۱ به سبب آن پیروزی، قوم اسراییل از خدا تشکر نمودند. با پیروی از حکم کتاب خروج ۲۴:۲۰–۲۶، مذبحی از سنگ‌های نتراشیده ساختند تا مراسم پرستشی ساده و بدون دخالت دست انسان برگزار نمایند. با رعایت همهٔ این جزییات، یوشع کلام خدا را در کانون توجه قرار می‌دهد.

ب. عملیات نظامی در جنوب (۱:۹–۴۳:۱۰)

۳:۹ ساکنان. جَبَعونِ حِوّیان (آیهٔ ۷) یا حوری (پید ۲:۳۶، ۲۰) در شمال غرب اورشلیم واقع بود و حدود دوازده کیلومتر با عای فاصله داشت. جَبَعون شهری قوی بود که جنگجویانی توانمند داشت (۲:۱۰). سه شهر دیگر نیز با جَبَعون هم‌پیمان بودند (۱۷:۹).

۴:۹–۱۵ حیلهٔ اهالی جَبَعون برای فریب اسراییل کارساز بود. قوم اسراییل تسلیم گناه شدند، زیرا در دعا هشیار و بیدار نبودند تا مطمئن شوند آیا برای این اقدام با خدا مشورت کرده‌اند یا نه (آیهٔ ۱۴؛ ر.ک. امث ۵:۳، ۶).

۱۵:۹ اسراییل شتاب‌زده با جَبَعون، که در همسایگی‌شان بود، صلح نمود (۱۹:۱۱). حال آنکه، خدا به قوم اسراییل حکم نموده بود ساکنان شهرهای آن سرزمین را از بین ببرند (تث ۱:۷، ۲). خدا اجازه داده بود اسراییل با شهرهای خارج از سرزمین موعود در صلح باشد (تث ۱۱:۲۰–۱۵).

۲۱:۹–۲۳ یوشع بر پیمان صلح با جَبَعون وفادار ماند (آیهٔ ۱۹). اما، به خاطر حیله‌گری‌شان، وظیفهٔ هیزم‌شکنی و حمل آب را به آنها واگذار نمود. این لعنت (آیهٔ ۲۳) ادامهٔ آن لعنت پیوسته‌ای است که در کتاب پیدایش اعلام می‌شود: «کنعان بندهٔ او باشد» (پید ۲۶:۹). جَبَعون بخشی از زمین‌های

بنیامین می‌گردد (یوش ۲۵:۱۸). بعدها، یوشع جَبَعون را جزو یکی از شهرهای لاویان قرار می‌دهد (۱۷:۲۱). نحمیا برای بازسازی دیوارهای اورشلیم شماری از جَبَعونیان را به خدمت گرفت (نح ۷:۳).

۱:۱۰-۱۱ پنج شهر همدست شدند و به جَبَعون و سه شهر دیگر حمله کردند (۱۷:۹). اما اسراییل به یاری آنها آمد و آن سه شهر به قوت خدا پیروز گشتند (آیهٔ ۱۰).

۱۱:۱۰ سنگ‌های بزرگ. ریزش آن سنگ‌ها معجزه بود. به این نکته‌ها توجه نمایید: (۱) منشأ آن سنگ‌ها خدا است؛ (۲) اندازهٔ آن سنگ‌ها بزرگ است؛ (۳) تعداد کشته‌شدگان ناشی از ریزش سنگ‌ها بیشتر از کشته‌شدگان با شمشیر است؛ (۴) آن سنگ‌ها فقط بر سر دشمنان فرود می‌آیند؛ (۵) ریزش سنگ‌ها «تا عَزیقه» ادامه دارد؛ (۶) ریزش دانه‌های تگرگ و ساکن شدن خورشید به دست خدا صورت می‌گیرد؛ (۷) این رویداد به رویداد آینده شباهت دارد، یعنی زمانی که خدا در غضب خویش، به شکل معجزه‌آسایی، از آسمان سنگ می‌باراند (مکا ۲۱:۱۶).

۱۲:۱۰-۱۴ آفتاب ایستاد و ماه توقف نمود. عده‌ای بر این باورند در اینجا خورشیدگرفتگی روی می‌دهد تا سربازان خستهٔ یوشع را از گرما محفوظ دارد و هوا خنک شود تا جنگیدن آسان‌تر گردد. برخی معتقدند این پدیده به خاطر شکست نور در اشعه‌های خورشید رخ داد، البته فقط در آن محدوده، نه در کل جهان، همانند آن تاریکی که فقط مصر را فرا گرفت (خُرو ۲۱:۱۰-۲۳). دیدگاهی دیگر چنین استدلال می‌کند که صرفاً در نظر سربازان یوشع ماه و خورشید متوقف گشتند تا خدا به ایشان کمک کند کاری را که قرار بود

سی و پنج شهر که به دست یوشع فتح شدند

شهر	مرجع آیه	شهر	مرجع آیه
اَکشاف	۲۰:۱۲	حُرما	۱۴:۱۲
عَدُلام	۱۵:۱۲	یَرموت	۱۱:۱۲
عای	۹:۱۲	اریحا	۹:۱۲
عَفیق	۱۸:۱۲	اورشلیم	۱۰:۱۲
عَراد	۱۴:۱۲	یُقنِعام	۲۲:۱۲
بِئیروت	۱۷:۹	قادِش	۲۲:۱۲
بیت‌ئیل	۱۶:۱۲	قَریه یِعاریم	۱۷:۹
کِفیره	۱۷:۹	لاخیش	۱۱:۱۲
دِبیر	۱۳:۱۲	لَشارون	۱۸:۱۲
دُر	۲۳:۱۲	لِبنه	۱۵:۱۲
عَجلون	۱۲:۱۲	مادون	۱۲:۱۹
جادِر	۱۳:۱۲	مَقیده	۱۶:۱۰، ۱۷، ۲۸؛ ۱۶:۱۲
جازِر	۳۳:۱۰؛ ۱۲:۱۲	مَجِدو	۲۱:۱۲
جَبَعون	۱۷:۹	شِمرون	۲۰:۱۲
جِلجال	۲۳:۱۲	تَعناک	۲۱:۱۲
حاصور	۱۹:۱۲	تَفوح	۱۷:۱۲
حِبرون	۱۰:۱۲	تِرصَه	۲۴:۱۲
حافِر	۱۷:۱۲		

مدت‌ها طول بکشد در بیست و چهار ساعت به پایان رسانند. شماری دیگر این واقعه را یک توصیف شعرگونه می‌پندارند، نه رویدادی واقعی. اما هیچ‌یک از این نظرها حق مطلب را در مورد این آیات اَدا نمی‌کنند و چه بسا قدرت خالق بودن خدا را زیر سوال می‌برند. این پدیده یک معجزهٔ عظیم و تمام‌عیار بود. یوشع، به ارادهٔ خدا، دستور می‌دهد خورشید درنگ کند (در زبان عبری: «ساکن شود، ساکت شود، ایست کند»). به احتمال بسیار، در واقع، کرهٔ زمین از گردش بازایستاد یا به احتمال قوی‌تر خورشید در جهتی حرکت نمود که کاملاً با صحنهٔ نبرد هماهنگ باشد. ماه نیز موقت از حرکت به دور زمین بازایستاد. همهٔ این اتفاق‌ها به سپاهیان یوشع کمک نمودند تا آن نبرد را با پیروزیِ کامل خاتمه دهند (آیهٔ ۱۱).

۱۳:۱۰–۱۵ کتاب یاشِر. یاشِر به معنی «نیک‌منش» است. این کتاب می‌تواند همان کتاب «جنگ‌های خداوند» باشد (اعد ۱۴:۲۱). در کتاب دوم سموییل ۱۸:۱ به این کتاب اشاره شده و در آیات ۱۹–۲۷ بخش‌هایی از آن ثبت گشته است. به نظر می‌رسد کتاب نامبرده شامل مجموعه‌ای از سرودهایی است که به افتخار رهبران اسراییل و دلاوری‌های جنگجویان در میدان نبرد سروده شده بود.

۲۴:۱۰ پای‌های خود را بر گردن ... بگذارید. این کار (۱) نماد پیروزی و (۲) اطمینان داشتن از پیروزی‌های آینده بود (آیهٔ ۲۵).

۴۰:۱۰–۴۳ این آیات چکیده‌ای از عملیات نظامی یوشع در جنوب را توصیف می‌کنند (ر.ک. ۱:۹–۴۳:۱۰).

۴۲:۱۰ شکر و سپاس و قدردانی برای جمیع پیروزی‌ها به خداوند بازمی‌گردد، چنان که «در هر امری شاکر باشید» (۱ تسا ۱۸:۵).

ج. عملیات نظامی در شمال (۱:۱۱–۵)

۱:۱۱ حاصور. این شهر در هشت کیلومتری جنوب غرب دریاچهٔ هوله و شانزده کیلومتری شمال دریای جلیل قرار داشت. یابینِ پادشاه با جمعی از پادشاهان چندین شهر مختلف در جلیل هم‌پیمان شدند تا با یوشع مبارزه کنند، زیرا خبر پیروزی در جنوب به نقاط شمالی رسیده بود.

۲:۱۱ جنوب ... در هامون. یعنی گُسل‌های عمیق وادی رود اردن تا جنوب دریاچهٔ کِنِروت (۳:۱۲)، که بعدها دریای جلیل نام گرفت. احتمالاً، کِنِروت شهری نه چندان دور در شمال این دریاچه بود. هامون نیز منطقه‌ای در غرب رود اردن بود، به سمت دریای مدیترانه. دشت شارون و بلندی‌های دُر همان کوه‌پایه‌هایی هستند که تا کوه کَرمِل، نزدیک به کرانهٔ دریای مدیترانه و بندر دُر، امتداد داشتند.

۵:۱۱ میروم. این چشمه‌های انبوه چند کیلومتر با جنوب غرب دریاچهٔ هوله فاصله داشتند و در بیست کیلومتری شمال دریاچهٔ کِنِروت واقع بودند. این چشمه‌ها میعادگاه سپاهیان شمالی گشتند.

۶:۱۱ پی خواهی کرد. زردپی یا رباطِ پای عقب اسب را قطع می‌کردند تا لنگان راه برود و نتواند سریع حرکت کند.

۸:۱۱ صیدون بزرگ. این شهر در کرانهٔ فینیقیه، در شمال حاصور، واقع بود. واژهٔ «بزرگ» به مناطق اطراف شهر صیدون اشاره می‌کند. **مِصْفه.** این شهر در غرب حاصور و در منطقهٔ مدیترانه قرار داشت.

۱۲:۱۱–۱۵ این آیات چکیده‌ای از عملیات نظامی یوشع در شمال را توصیف می‌کنند (۱:۱۱–۱۵).

د. خلاصهٔ عملیات‌های تسخیری (۱۶:۱۱–۲۴:۱۲)

۱۶:۱۱، ۱۷ یوشع تمامی آن زمین ... را

گرفت. در نتیجهٔ این پیروزی‌ها، بخش عمدهٔ سرزمین فلسطین فتح گشت. **کوهستان.** یعنی قسمت جنوب، در یهودا. **جنوب.** یعنی جنوب دریای مرده. **جوشِن.** احتمالاً، منطقه‌ای میان غزّه و جَبَعون بود. **هامون.** یا کوه‌پایه، یعنی منطقه‌ای میان وادی کرانهٔ مدیترانه و تپه‌های یهودا. **عَرَبه.** این درّهٔ عمیق از جنوب دریای مرده تا خلیج عَقَبه در دریای سرخ امتداد داشت. کوهستان اسراییل در آیهٔ ۱۶:۱۱، که در شمال فلسطین قرار داشت، از این منطقه مجزا بود. فتح این سرزمین‌ها از کوه حالَق، حدود ده کیلومتری دریای مرده، تا کوه حِرمون، حدود شصت و پنج کیلومتری شمال شرق دریاچهٔ کِنِروت، امتداد داشت.

۱۸:۱۱ روزهای بسیار. فتح این مناطق، تقریباً، هفت سال طول کشید – حدود سال‌های ۱۴۰۵–۱۳۹۸ ق.م. (ر.ک. ۱۰:۱۴). فقط اهالی جَبَعون بدون جنگ و جدال تسلیم شدند (آیهٔ ۱۹).

۲۰:۱۱ از جانب خداوند [یهوه] بود که دل ایشان را سخت کند. خدا دل کنعانیان را سخت می‌نماید و از اسراییل استفاده می‌کند تا کنعانیان را هنگام جنگیدن داوری و هلاک گرداند. آن کنعانیان گناهکار بودند، چون به عمد از خدای حقیقی رویگردان بودند و پیامد این رویگردانی‌شان شرارت و پلیدی بود. در نتیجه، اقامتشان در آن سرزمین چنان ناجور و نامناسب بود که گویی آن سرزمین باید آنها را از دهانش قِی می‌کرد (لاو ۲۴:۱۸، ۲۵).

۲۱:۱۱ عَناقیان. آنها دشمنانی بودند که در مناطق جنوبی، که یوشع فتح نموده بود، زندگی می‌کردند. عَناقیان از تبار عَناق بودند («گردن‌دراز»). این مردمان با آن غول‌پیکرانی نسبت داشتند که وقتی جاسوسان اسراییل آنها را به چشم دیدند، خود را چون ملخ پنداشتند (اعد ۲۸:۱۳–۳۳؛ تث ۱۰:۲، ۱۱، ۲۱). بعدها، سرزمین آنها پاداشی بود که به خاطر وفاداری کالیب به او بخشیده شد (۶:۱۴–۱۵).

۲۲:۱۱ عَناقیان ... جَت. شماری از عَناقیان، به طور خاص پیشینیانِ جُلیات، در سرزمین فلسطین باقی ماندند (ر.ک. ۱ سمو ۴:۱۷).

۲۳:۱۱ تمامی زمین. این آیه‌ای کلیدی در کل کتاب یوشع است و چکیدهٔ آیات ۱۶:۱۱–۲۲. چگونه می‌توان این آیه را به آیهٔ ۱:۱۳ ربط داد که خدا به یوشع می‌فرماید هنوز همهٔ زمین‌ها را فتح نکرده است؟ پاسخ می‌تواند این باشد که نبردهای اصلی به انجام رسیده و توانسته بودند بر بسیاری از مناطق تسلط یابند. اما، در این میان، حوادثی رخ دادند که باعث شدند همهٔ مناطق، به کل، پاکسازی نشوند.

۱:۱۲–۲۴ مُلوک [پادشاهان] ... کشتند. مغلوب نمودن آن سی و یک پادشاه (آیهٔ ۲۴) توضیحی است بر عبارت «تمامی آن زمین» در آیات ۱۶:۱۱، ۱۷، ۲۳. فهرست این پادشاهان (۱) نشان می‌دهد پیش از این کدام‌یک در شرق رود اردن به دست موسی مغلوب شدند (آیات ۱–۶؛ ر.ک. اعد ۲۱؛ تث ۲۴:۲–۱۷:۳)؛ (۲) فهرست این پادشاهان نشان می‌دهد کدام‌یک در غرب رود اردن به دست یوشع مغلوب گشتند (۷؛ ۸). چکیدهٔ این فهرست بدین قرار است: پادشاهان مرکزی (۹)؛ پادشاهان جنوبی (۱۰–۱۶)؛ پادشاهان شمالی (۱۷–۲۴).

۲۴:۱۲ مغلوب نمودن کل پادشاهان، از شمال تا جنوب کل آن سرزمین (۲۳:۱۱)، نتیجهٔ یاری و وفاداری خداوند است که کلامش را به انجام می‌رساند. خدا در عهد با ابراهیم آن سرزمین را وعده می‌دهد (پید ۷:۱۲). سپس دوباره تصدیق می‌نماید که در فتح آن سرزمین به قومش پیروزی می‌بخشد (یوش ۳:۱، ۶).

۳. تقسیم زمین‌ها در سرزمین موعود (۱:۱۳–۲۲:۳۴)

الف. چکیدهٔ تقسیم زمین‌ها (۱:۱۳–۳۳)

۱:۱۳ یوشع پیر ... شد. در آن زمان، یوشع نود و پنج ساله بود و کالیب هشت و پنج‌ساله (۱۰:۱۴). در آیهٔ ۱:۲۳، یوشع صد و ده ساله است و پایان عمرش نزدیک است (۲۹:۲۴).

۱:۱۳، ۲ زمین بسیار. هنوز زمین‌های زیادی وجود داشتند که اسراییلیان نتوانسته بودند آنها را در پیروزی‌های قبلی‌شان فتح نمایند. به گفتهٔ آیات ۲:۱۳–۶، بسیاری از زمین‌ها پاکسازی نشده بودند (ر.ک. توضیح ۲۳:۱۱). وقتی یوشع زمین‌ها را میان افراد و طایفه‌ها تقسیم می‌نماید، احتمال می‌دهند بیرون راندن ساکنان آن زمین، که میلی به ترک زمین‌هایشان نداشتند، کاری بس دشوار خواهد بود. درنگ در این امر پیامد نااطاعتی از حکم خدا بود که از آنها خواسته بود در فتح آن سرزمین با عزم راسخ پیش روند (تث ۲۲:۱۱، ۲۳). غفلت از انجام این حکم موضوع اصلی و غم‌انگیز کتاب داوران فصل ۱ است.

۳:۱۳ شیحور. به احتمال بسیار، این نهر به رود نیل ربط داشت (اش ۳:۲۳؛ ار ۱۸:۲) و شاید نام دیگرش یا شاخه‌ای فرعی در شرق رود نیل بود. همچنین این نام می‌تواند اشاره به راه‌آبی باشد که باران‌های فصلی را به مدیترانه سرازیر می‌نمود، به وادی اَلاریش در صحرایی واقع در جنوب فلسطین و شمال شرق مصر.

۷:۱۳ این زمین را ... تقسیم نما. خدا به یوشع فرمان می‌دهد زمین‌های موروثی را بنا بر تدبیر خدا (اعد ۳۲–۳۴) تقسیم نماید. یوشع دست به کار می‌شود و همهٔ سهمیه‌ها را تقسیم می‌کند: طایفه‌های شرق رود اردن (۸:۱۳–۳۳)، طایفه‌های غرب رود اردن (۱۴–۱۹)، سهم کالیب (۶:۱۴–۱۵؛ ۱۳:۱۵–۱۹)، سهم یوشع (۴۹:۱۹–۵۱)، شهرهای پناهگاه (۱:۲۰–۹)، شهرهای لاویان (فصل ۲۱).

۲۲:۱۳ بَلعام ... را بنی‌اسراییل ... کشتند. این نبی کاذب بدنام در دورانی که قوم اسراییل به فتح زمین‌ها مشغول بودند کشته می‌شود، اما به جزییات و چگونگی کشته شدنش اشاره‌ای نمی‌شود (ر.ک. ۹:۲۴، ۱۰؛ اعد ۲۱–۲۵؛ ۱۶:۳۱؛ ۲ پطر ۱۵:۲، ۱۶؛ یهو ۱۱؛ مکاشفه ۱۴:۲).

۳۳:۱۳ به ... لاوی ... نصیب نداد. خدا به این طایفه مانند بقیه سهم نمی‌دهد. خدا لاویان را برگزیده بود تا به طور خاص در خیمهٔ عبادت خدمت کنند (۷:۱۸). خدا، در چهل و هشت مکان مختلف که کل طایفه‌ها در گوشه و کنار آنها ساکن بودند (۴۱:۲۱)، شهرها و زمین‌های نزدیک به هم را به لاویان اختصاص می‌دهد (۴:۱۴؛ اعد ۲:۳۵، ۴، ۵). به این طریق، کل قوم به این خادمان مذهبی دسترسی داشتند (ر.ک. فصل ۲۱).

ب. غرب اردن (۱:۱۴–۵۱:۱۹)

۱:۱۴ زمین کنعان. این نام زمینی است که در غرب رود اردن قرار داشت.

۵:۱۴ همچنان بنی‌اسراییل عمل نموده. آنها مطیع بودند، اما نه در همه‌چیز و نه در همه‌حال (ر.ک. توضیحات ۱:۱۳، ۲).

۶:۱۴–۹ کالیب. این آیات مروری بر رویدادهای کتاب اعداد فصل‌های ۱۳ و ۱۴ هستند. این آیات به شرح وفاداری خدا می‌پردازند (آیات ۷–۱۱) و به میراث خاص کالیب اشاره می‌کنند (آیات ۱۲–۱۵). بعدها، کالیب آن منطقه را فتح می‌کند (۱۳:۱۵، ۱۴) و عُتْنئیل و دختر خویش را از سهم آن زمین‌ها برکت می‌دهد (۱۵:۱۵–۱۹).

۱۰:۱۴ هشتاد و پنج ساله. (۱) در قادِش بَرنیع،

یوشع چهل ساله است؛ (۲) قوم اسراییل سی و هشت سال در بیابان سرگردان بودند؛ (۳) فتح سرزمین موعود هفت سال طول کشید (حدود سال‌های ۱۴۰۵–۱۳۹۸ ق.م.). پس یوشع در این زمان هشتاد و پنج ساله می‌باشد.

۱۲:۱۴-۱۴ خدا بنا بر وعده‌اش (آیهٔ ۹) خواستهٔ کالیب را اجابت می‌نماید و حِبرون را به او می‌بخشد، زیرا کالیب در ایمانش ثابت‌قدم بود و باور داشت خدا بنا بر وعده‌اش سرزمین موعود را به قوم اسراییل می‌بخشد.

۱۵:۱۴ عَناقیان. (ر.ک. ۱۳:۱۵؛ ر.ک. توضیح ۲۱:۱۱).

۱:۱۵-۱۲ قرعه ... یهودا. مرز جنوبی این طایفه (آیهٔ ۱) از رأس جنوبی دریای نمک یا دریای مرده تا سراسر کویر وادی اَلاریش و رود مصر را که تا دریای مدیترانه امتداد داشت در بر می‌گرفت (ر.ک. توضیح ۳:۱۳). مرز شرقی (آیهٔ ۵) در امتداد طول دریای نمک بود. اما مرز شمالی از شمال دریای نمک آغاز می‌گشت و از چندین مسیر مختلف به دریای مدیترانه می‌رسید (آیات ۵–۱۱). خط ساحلی دریای مدیترانه نیز مرز غربی را تشکیل می‌داد (آیهٔ ۱۲).

۱۷:۱۵ عُتْنئیل. فاتحی چون کالیب پدرزن این شخص بود. بعدها، عُتْنئیل یکی از داوران قوم اسراییل می‌گردد (داور ۹:۳–۱۱).

۱۸:۱۵، ۱۹ دختر کالیب طالب زمین بود و برای به دست آوردن آن با ایمان پیش رفت. هرچه باشد او دختر همان پدر بود!

۲۰:۱۵-۶۲ مِلک ... یهودا. شهرهای طایفهٔ یهودا در چهار منطقه پراکنده بودند: جنوب (آیات ۲۰–۳۲)؛ هامون یا کوه‌پایهٔ نزدیک دریای مدیترانه (آیات ۳۳–۴۷)؛ منطقهٔ پرتپه و پُر از پستی و بلندی در مرکز (آیات ۴۸–۶۰)؛ بیابان اردن به سمت شرق تا دریای مرده (آیات ۶۱، ۶۲).

۶۳:۱۵ یَبوسیان. یَبوسیان نسل سومین پسر کنعان بودند (پید ۱۵:۱۰، ۱۶؛ ۲۱:۱۵). یوشع پادشاه آنها را که با جماعتی دیگر بر ضد جَبَعون هم‌پیمان شده بود هلاک می‌گرداند (یوش ۱۰). تا پیش از آنکه یوآب و سربازانش، به فرمان داوود، این شهر را تسخیر کنند (۲ سمو ۶:۵، ۷) و داوود آنجا را پایتخت خود قرار دهد، اسراییلیان این منطقه را «یَبوس» می‌نامیدند. کتاب داوران ۸:۱، ۲۱ شرح می‌دهد که اسراییلیان یَبوس را فتح می‌کنند و آن را می‌سوزانند، اما یَبوسیان دوباره به قدرت می‌رسند، تا زمانی که داوود آنجا را تسخیر می‌کند. مِلکیصدق، کسی که به خدای حقیقی ایمان داشت، پادشاه دیرینهٔ این شهر بود (پید ۱۴) که در آن زمان «سالیم» نامیده می‌شد (ر.ک. مز ۲:۷۶: سالیم همان اورشلیم است).

۱:۱۶-۴ بنی‌یوسف. یوسف به خاطر دو پسرش، مَنَسی و اِفرایم، صاحب دو سهم بود. بخش عمده‌ای از ناحیه‌های مرکزی در سرزمین موعود میراث پسران یوسف بودند.

۵:۱۶-۹ حدود ... اِفرایم. این محدوده در شمال زمین‌های یهودا، از غرب رود اردن تا دریای مدیترانه، امتداد داشت. برخی از شهرهای محدودهٔ مَنَسی هم جزو محدودهٔ اِفرایم به حساب می‌آمدند، چرا که زمین‌های اِفرایم گنجایش جمعیتش را نداشت.

۱۰:۱۶ اِفرایم کنعانیان را از آن منطقه بیرون نکردند. این نخستین اشاره به غفلت در ریشه‌کن نمودن بت‌پرستی است (ر.ک. تث ۱۶:۲۰).

۱:۱۷-۱۸ مَنَسی. نیمی از طایفهٔ مَنَسی، که از نیمهٔ نامبرده در آیهٔ ۴:۱۶ مجزا بودند، سهم ارث خود را می‌گیرند و غرب رود اردن تا شمال و شرق، نزدیک دریاچهٔ کِنِروت (جلیل)، از آنِ آنها می‌گردد.

۳:۱۷-۶ صِلُفحاد. این مرد، که از طایفهٔ مَنَسی بود، پسر نداشت. در نتیجه، آن میراث به پنج دخترش رسید. خدا به موسی فرموده بود این حق را برای زنان قائل باشد (اعد ۱:۲۷-۱۱: آیهٔ ۴).

۱۲:۱۷-۱۸ بنی‌مَنَسی. مردان طایفهٔ مَنَسی از یوشع شاکی بودند که چرا به قدر جمعیتشان به آنها سهم نداده است. شکایت آنها این بود که بیرون راندن کنعانیان برای ایشان کار آسانی نیست. یوشع به آنها اجازه می‌دهد در جنگل زمین داشته باشند و آنجا را برای سکونت خود آماده سازند. یوشع به آنها اطمینان می‌بخشد که می‌توانند کنعانیان را بیرون برانند، زیرا خدا وعده داده است با ایشان خواهد بود و آنها را بر ارابه‌ها پیروز خواهد گرداند (تث ۱:۲۰).

۱:۱۸ شیلوه. نخستین اردوگاه قوم اسراییل در جِلجال بود (۲۰:۴؛ ۹:۵). آنها در شیلوه به هم پیوستند تا در خیمه به عبادت مشغول شوند. شیلوه، که در حدود پانزده کیلومتری شمال بیت‌ئیل و سی و دو کیلومتری شمال اورشلیم قرار داشت، عبادتگاه و کانون امور روحانی گشت، همان‌طور که در کتاب داوران ۳۱:۱۸ و اول سموییل ۳:۱ عنوان می‌شود. به سبب گناه اسراییل، خدا اجازه داد فلسطینیان اسراییل را در شیلوه شکست دهند و صندوق عهد را به اسارت گیرند (۱ سمو ۱۰:۴، ۱۷). بعدها، خدا شیلوه را مثالی برای داوری قومش قرار می‌دهد (ار ۱۲:۷).

۸:۱۸، ۱۰ هنوز هفت طایفه باقی بودند که سهمشان تقسیم نشده بود (آیهٔ ۲). از طریق بیست و یک نفر مأمور شناسایی، یوشع اطلاعات هفت ناحیه را به دست می‌آورد (آیات ۲-۴). سپس قرعه می‌اندازد تا همهٔ سهمیه‌ها را مشخص نماید. اِلیعازر، کاهن اعظم، در کنار یوشع خدمت می‌نمود تا ارادهٔ خدا را با قرعه انداختن دریابند (۵۱:۱۹). در اینجا، بحث شانس و اقبال مطرح نیست. قرعه انداختن ابزاری بود که خدا به وسیلهٔ آن اراده‌اش را مکشوف می‌نمود (ر.ک. توضیح امث ۳۳:۱۶).

۱۱:۱۸-۲۸ قرعهٔ ... بنیامین. میراث بنیامین میان سهم یهودا و سهم اِفرایم قرار گرفت و اورشلیم نیز سهم بنیامین گشت (آیهٔ ۲۸).

۱:۱۹-۹ شمعون. این منطقه در جنوب زمین‌های یهودا واقع بود، زیرا سهم یهودا برای طایفهٔ یهودا زیاد بود (آیهٔ ۹).

۱۰:۱۹-۱۶ زَبولون. سهم آنها در غرب دریاچهٔ کِنِروت (دریای جلیل) قرار گرفت و تا دریای مدیترانه امتداد داشت.

۱۷:۱۹-۲۳ یَساکار. در اصل، این منطقه از پایین دریای جلیل، از غرب رود اردن تا کوه تابور، امتداد داشت و جنوب غرب تا مَجِدو را در شمال زمین‌های مَنَسی احاطه کرده بود.

۲۴:۱۹-۳۱ اَشیر. این منطقه یک نوارهٔ بلند و وسیع بود که از سمت غرب در کنارهٔ دریای مدیترانه قرار داشت. سپس قرعهٔ نَفتالی و زَبولون به سمت شرقی افتاد که از سمت جنوب به زمین‌های مَنَسی می‌رسید. زمین‌های طایفهٔ اَشیر از کوه کَرمل در جنوب تا صور در شمال امتداد داشت.

۳۲:۱۹-۳۹ نَفتالی. این منطقه بسیار وسیع بود و یک مرز آن در حاشیهٔ شمالی کل مِلک‌های اسراییل قرار داشت. نواری مرزی، در غرب، این منطقه را از زمین‌های اَشیر جدا می‌نمود. سپس به سمت جنوب تا امتداد مرز شمالی زَبولون پیش می‌رفت. از سمت شرق به دریای جلیل و در امتداد ناحیه‌ای در غرب این دریا پیش می‌رفت تا به زمین‌های یَساکار، در آن سوی رود اردن، می‌رسید. اما نوارهٔ شرقی این منطقه در جهت شمال پیش می‌رفت و شهرهای حاصور و دان را شامل می‌گشت. سپس به شمالِ دان تغییر جهت می‌داد. بخش عمده‌ای از

خدمت مسیح در جلیل در این منطقه انجام گرفت (اش ۹:۱، ۲؛ مت ۱۳:۴–۱۷).

۳۳:۱۹ بلوط. این درخت بلوط (یا بلوطستان، اگر معنای آن را جمع در نظر بگیریم، همان‌گونه که در کتاب پیدایش ۶:۱۲ معنای جمع دارد) نزدیک قادِش و شمال غرب آب‌های میروم قرار داشت. بنا بر کتاب داوران ۱۱:۴، در همین مکان بود که یائیل سِیسَرا را با میخ چادر به هلاکت رساند (۲۱:۴).

۴۰:۱۹–۴۸ دان. سهم این طایفه منطقه‌ای کم‌عرض و نواره‌ای ناهموار بود که در شمال زمین‌های یهودا و جنوب زمین‌های اِفرایم قرار داشت. کرانهٔ ساحلی دریای مدیترانه در بازوی غربی این نواره واقع بود. شهر یافا در کرانهٔ شمالی قرار داشت. بعدها، طایفهٔ دان در گرفتن مالکیت سهم اولیه‌اش کوتاهی کرد (داور ۳۴:۱–۳۶) و به سمت شمال شرق و به منطقه‌ای مهاجرت نمود که متعلق به لائِش یا لِشِم بود (یوش ۴۷:۱۹). آنها این منطقه را در شمال دریای جلیل و حاصور تسخیر نمودند و آن را به «دان» تغییر نام دادند (یوش ۴۷:۱۹، ۴۸؛ داور ۲۷:۱۸–۲۹).

۴۹:۱۹، ۵۰ یوشع نیز سهم خود را از بنی‌اسراییل پذیرفت. او ارتفاعاتی را در زمین‌های طایفه‌اش، اِفرایم، ترجیح داد (اعد ۸:۱۳). یوشع در آنجا شهری به نام تِمنه سارَح بنا کرد که حدود بیست و شش کیلومتر تا جنوب غرب شِکیم فاصله داشت. میراث یوشع در بطن وعدهٔ خدا به او جای داشت، همان‌طور که در مورد میراث کالیب چنین بود (اعد ۳۰:۱۴).

ج. شهرهای پناهگاه (۱:۲۰–۹)

۲:۲۰–۹ شهرهای ملجاء [پناهگاه]. بنا بر کلام خدا، موسی شش شهر را در اسراییل شهرهای پناهگاه نامید. کسی که قتل غیر عمد مرتکب می‌شد می‌توانست به نزدیک‌ترین شهر پناهگاه پناه برد (ر.ک. اعد ۹:۳۵–۳۴). سه شهر از این شهرهای پناهگاه در غرب رود اردن قرار داشتند و سه شهر دیگر در شرق آن. هر کسی با طی مسافتی یک‌روزه می‌توانست به هر یک از این شهرها برسد. هر قاتل غیر عمد می‌توانست برای فرار از انتقام شخصیِ خانوادهٔ مقتول در این شهرها پناه گیرد. مقام‌ها و مسوولان این شهرها وظیفه داشتند تا زمان محاکمهٔ آن شخص جانش را حفظ کنند. اگر بی‌گناهی آن فرد ثابت می‌شد، باید تا زمان مرگ کاهن اعظم در شهر پناهگاه باقی می‌ماند. این اقدام در نوعِ خود یک قانونِ مشروط بود (یوش ۶:۲۰). پس از آن، شخص مورد نظر می‌توانست به سرزمین خویش بازگردد. اگر هم مقصر شناخته می‌شد، مطابق با جرمش مجازات می‌گشت.

د. شهرهای لاویان (۱:۲۱–۴۵)

۱:۲۱–۳ شهرها برای سکونت. خدا به موسی فرموده بود در سراسر زمین‌های کل طایفه‌های اسراییل چهل و هشت شهر را به محل سکونت لاویان اختصاص دهد (اعد ۱:۳۵–۸). شش شهر از این شهرها جزو شهرهای پناهگاه به حساب می‌آمدند (اعد ۶:۳۵).

۳:۲۱–۴۲ بنی‌اسراییل ... به لاویان دادند. آن چهل و هشت شهر (آیهٔ ۴۱) به همراه چراگاه جهت پرورش دام و چهارپایان (آیهٔ ۴۲) میان لاویان تقسیم گشتند. هر طایفه از بهترین موقعیت جغرافیایی زمین‌های خود سهمی به لاویان بخشیدند تا لاویان بتوانند همسایگان خود را از لحاظ روحانی خدمت کنند. در یک تقسیم منصفانه، طایفه‌های بزرگ‌تر سهم بیشتری بخشیدند و طایفه‌های کوچک‌تر سهمی کمتر (اعد ۸:۳۵). فقط طایفهٔ قُهاتیان جزو کاهنان بودند که به

همراه سایر لاویان مسوولیت کلیهٔ آیین و تشریفات مذهبی و آداب و رسوم عبادتی را به عهده داشتند و قوم را در انجام امور روحانی و مذهبی یاری می‌رساندند.

۴:۲۱ قُهاتیان. با حکمت و هدایت خدا، سیزده شهر در همسایگی اورشلیم یا در فاصله‌های مناسب از زمین‌های یهودا، بنیامین، و شمعون به قُهاتیان تعلق گرفت. این موقعیت جغرافیایی به آنها اجازه می‌داد برای انجام وظایف کهانت در دسترس باشند و بعدها که خدا صندوق عهد را جابه‌جا می‌نماید و معبد را بنا می‌کند، بتوانند وظایف خود را به آسانی انجام دهند (۲ سمو ۶).

۴۳:۲۱–۴۵ پس خداوند [یهوه] تمامی زمین را ... به اسراییل داد. این آیات تحقق وعدهٔ خدا هستند که با ابراهیم عهد بست و به او وعده داد این سرزمین را به نسل ابراهیم می‌بخشد (پید ۷:۱۲؛ یوش ۲:۱، ۵–۹). خدا بر کلامش پایبند ماند که به قومش وعدهٔ آرامی داده بود (تث ۹:۱۲، ۱۰). همان‌گونه که خدا قول داده بود (یوش ۵:۱)، از یک نظر، سپاهیان بر کنعانیان چیره گشته و کنعانیان مهار شده بودند و خطری جدی به حساب نمی‌آمدند. البته کل دشمنان از آن سرزمین بیرون رانده نشده بودند و همین شمار باقیماندگان بعدها مشکل‌ساز شدند. قوم خدا از زیر بار مسوولیت شانه خالی کردند و نتوانستند همهٔ زمین‌هایشان را تمام و کمال مالک گردند.

هـ. شرق اردن (۱:۲۲–۳۴)

۱:۲۲ روبینیان ... جادیان ... مَنَسی. این طایفه‌های شرق رود اردن به سایر طایفه‌ها یاری رساندند تا زمین‌های غرب رود اردن را فتح نمایند. اکنون، آماده بودند نزد خانواده‌هایشان به سمت شرق بازگردند.

۴:۲۲ موسی ... به شما داده است. این فرمان خدا بود که آن طایفه‌ها مالک زمین‌های شرق رود اردن گردند. موسی و یوشع صرفاً بر این فرمان تأکید نمودند (آیهٔ ۹؛ ۸:۲۴؛ اعد ۳۰:۳۲–۳۳).

۱۰:۲۲–۳۴ به کنار اردن، مذبحی. دو طایفه به همراه نیمی از طایفهٔ دیگر، نزدیک رود اردن، مذبحی خاص بنا کردند. اگرچه نیّت آنها بد نبود، طایفه‌های غرب رود اردن به ایشان بدگمان شدند. ترس آن طایفه‌ها این بود که مبادا بر ضد مذبح شیلوه شورش گردد و وحدت طایفه‌ها از بین برود. اما آن طایفه‌های شرقی توضیح می‌دهند که انگیزه‌شان پیروی از خدای حقیقی است و آنها نیز خواهان اتحاد با بقیهٔ قوم اسراییل هستند. پس نباید آنها را به چشم بیگانه بنگرند.

۴. حفظ سرزمین موعود (۱:۲۳–۲۸:۲۴)

الف. نخستین سخنرانی یوشع (۱:۲۳–۱۶)

۱:۲۳ یوشع پیر ... شده بود. از فتح سرزمین موعود، حدود سال‌های ۱۴۰۴–۱۳۹۸ ق.م.، زمان زیادی سپری شده بود. یوشع، که کهن‌سال گشته بود، به هنگام مرگش صد و ده ساله بود (۲۹:۲۴)، حدود سال ۱۳۸۳ ق.م. (ر.ک. توضیح ۱:۱۳).

۵:۲۳ یهوه ... ایشان را ... بیرون می‌کند. خدا آماده بود قومش را یاری رساند که باقیماندهٔ کنعانیان را نیز بیرون برانند تا قومش بتوانند تمام و کمال مالک سرزمینشان گردند. چنین اقدامی به تدریج (تث ۲۲:۷) اما با عزم راسخ و در اطاعت از خدا به انجام می‌رسید.

۷:۲۳، ۸ بیرون نراندن آن امت‌ها از سرزمین موعود این خطر را در پی دارد که با حضورشان قوم اسراییل در کارهای ناشایست و گناهانشان شریک شوند، با آنها معاشرت کنند، به ازدواج با

دختران و پسرانشان تن دهند (آیهٔ ۱۲)، به پرستش خدایان آنها روی آورند، و از پرستش خدای حقیقی روی گردانند. کنعانیان برای اسراییلیان دام و تله و تازیانه و خار در چشم بودند و باعث می‌شدند عاقبت سرزمینشان را از دست بدهند (آیات ۱۳، ۱۵، ۱۶).

۱۵:۲۳، ۱۶ در واقع، پیشگویی این آیات هشتصد سال بعد به وقوع پیوست و بابِلیان، حدود سال‌های ۶۰۵–۵۸۶ ق.م.، قوم اسراییل را از سرزمینشان تبعید کردند (ر.ک. ۲ پاد ۲۴؛ ۲۵).

ب. دومین سخنرانی یوشع (۲۴:۱–۲۸)

۱:۲۴–۲۵ به سبب همهٔ کارهایی که خدا انجام داده بود و قوم اسراییل را به سرزمین موعود هدایت نموده و ایشان را در فتح کنعان یاری رسانده بود، اکنون، وقت پرستش و شکرگزاری بود.

۱:۲۴–۵ یوشع تاریخچهٔ قوم اسراییل را که در کتاب پیدایش فصل ۱۱ تا کتاب خروج فصل ۱۵ ثبت است مرور می‌نماید.

۲:۲۴ نهر. یعنی رود فرات، مکانی که پیش از این خانوادهٔ ابراهیم در آنجا ساکن بودند. در اینجا، به روشنی مشخص است که وقتی خدا ابراهیم را به نزد خویش می‌خواند، در واقع، او را از بطن بت‌پرستی به نزد خود می‌خواند، همان‌طور که خدا با دیگران نیز چنین می‌کند (ر.ک. ۱ تسا ۹:۱).

۶:۲۴–۱۳ یوشع تاریخچهٔ قوم اسراییل را از کتاب خروج فصل ۱۲ تا رویدادهای یوشع فصل ۲۲ مرور می‌نماید.

۸:۲۴، ۱۵ اَموریان. گاه، این واژه به صورت کلی برای اشاره به کل اقوام و مردمان بت‌پرست در کنعان (ر.ک. آیهٔ ۱۱) و مناطق دیگر استفاده می‌شود (پید ۱۶:۱۵؛ داور ۳۴:۱، ۳۵). در موارد دیگر، واژهٔ اَموریان به طور خاص‌تر در اشاره به مردمان ساکن در کوهستان (اعد ۲۹:۱۳)، که جدا از سایرین سکونت داشتند، به کار می‌رود.

۹:۲۴، ۱۰ (در خصوص وجود زشت و زنندهٔ بَلعام که در کتاب اعداد ۲۱–۲۵ ثبت است: ر.ک. توضیح یوش ۲۲:۱۳).

۱۲:۲۴ زنبور را پیش شما فرستاده. این عبارت، که در کتاب خروج ۲۸:۲۳ ثبت است، جنگیدن خدا برای قوم اسراییل به منظور یاری رساندن به آنها را به زبان تشبیه توصیف می‌نماید (۳:۲۳، ۵، ۱۰، ۱۸). این نیروی پرقدرتْ دشمن را فراری می‌دهد، همان‌گونه که زنبورهای وحشت‌آور هر کسی را فراری می‌دهند (تث ۲۰:۷، ۲۱).

۱۵:۲۴ امروز، برای خود اختیار کنید که را عبادت خواهید نمود. یوشع همچون یک پدر برای قوم سرمشق بود (یادآور نمونهٔ ابراهیم: پید ۱۹:۱۸)، چرا که خواست خودش و خانواده‌اش خدمت به خداوند و عبادت او بود، نه عبادت خدایان دروغین. یوشع کل قوم اسراییل را به این مهم فرا می‌خواند. همه خود را متعهد می‌نمایند خداوند را عبادت کنند (آیات ۲۱، ۲۴).

۱۸:۲۴ کل آن جماعت با یوشع هم‌صدا می‌شوند و با همهٔ وجود تعهد می‌دهند که خداوند را عبادت و خدمت نمایند (ر.ک. خُرو ۸:۱۹).

۲۶:۲۴ کتاب تورات. یوشع، با الهام خدا، آنچه کلام مکشوف خدا است به پنج کتاب تورات می‌افزاید. **نزد قدس.** خیمهٔ خدا به همراه صندوق عهد در شیلوه بود (۲:۲۱). آن سنگِ شاهد در نزد قدسِ خداوند در شِکیم قرار داشت (۱:۲۴). این مکانِ مقدس یک خیمه یا یک بنا و عمارت نبود، بلکه مکانی مقدس در کنار یک درخت بود (ر.ک. پید ۶:۱۲؛ ۴:۳۵). در گذشته نیز مکان‌های خاصی از نظر پرستش و عبادت خدا از اهمیت برخوردار بودند (پید ۳۳:۲۱).

۵. پی‌نوشت (۲۴:۲۹-۳۳)

۲۴:۲۹-۳۳ یوشع ... اِلیعازر. آن نسلی که سرزمین موعود را فتح نمودند عمرشان سپری شد و با گذشت زمان سه رهبر برجستهٔ قوم را به خاک سپردند: یوسف، یوشع، و کاهن اعظم، اِلیعازر.

۲۴:۲۹ صد و ده ساله. یعنی حدود سال ۱۳۸۳ ق.م. (ر.ک. ۱۴:۷-۱۰).

۲۴:۳۱ فقط تا یک نسل به خدا وفادار ماندند (ر.ک. داور ۲:۶-۱۳).

۲۴:۳۲ استخوان‌های یوسف. بنا بر قولی که یوسف از قوم اسراییل گرفت (پید ۵۰:۲۵)، آنها استخوان‌های یوسف را هنگام خروج از مصر همراه خود بردند (خُرو ۱۳:۱۹). خواست یوسف این بود که استخوان‌هایش در سرزمین موعود دفن شوند. قوم اسراییل آن استخوان‌ها را در شِکیم به خاک سپردند، در زمینی که خدا به ابراهیم وعده داده بود (پید ۱۲:۷).

کتاب

داوران

عنوان

این کتاب نام داوران را بر خود دارد، زیرا خدا داوران مشخصی را برای قومش تعیین نمود تا ایشان را در مقابل دشمنانشان محفوظ نگاه دارد (۱۶:۲–۱۹). در زبان عبری، عنوان این کتاب به معنی «رهانندگان» یا «نجات‌دهندگان» و البته به معنای «داوران» می‌باشد (ر.ک. تث ۱۸:۱۶؛ ۹:۱۷؛ ۱۷:۱۹). دوازده نفر از این داوران پیش از سموییل به صحنه می‌آیند. با خدمت عیلی و سموییل، این تعداد به چهارده نفر افزایش می‌یابند. خدا خودش داور داوران است (۲۷:۱۱). از زمان فتح پرافتخار یوشع (حدود سال ۱۳۹۸ ق.م.) تا دوران عیلی و سموییل، پیش از برقرار گشتن نظام پادشاهی (حدود سال ۱۰۵۱ ق.م.)، داوران حدود سیصد و پنجاه سال حضور داشتند.

نویسنده و تاریخ نگارش

در این کتاب، به نام نویسنده اشاره نمی‌گردد. اما کتاب تَلمود یهودیان [احکام شفاهی که مجتهدان مذهبی یهود بنا گذاشتند و در کتابی به این نام جمع‌آوری نمودند] سموییل را نویسندهٔ این کتاب معرفی می‌کند. سموییل یکی از انبیای مهم و معاصر با دوران رویدادهای این کتاب است. از این‌رو، می‌تواند شخصاً چکیده‌ای از آن دوران را بازگو نماید (ر.ک. ۱ سمو ۲۵:۱۰). رویدادهای این کتاب به پیش از زمانی بازمی‌گردد که داوود اورشلیم را حدود سال ۱۰۰۴ ق.م. فتح نماید (۲ سمو ۶:۵، ۷)، زیرا اورشلیم هنوز در اختیار یَبوسیان بود (داور ۲۱:۱). دلیل دیگر این است که نویسندهٔ کتاب داوران عنوان می‌کند در آن دوران پادشاهی بر تخت سلطنت نبود (۶:۱۷؛ ۱:۱۸؛ ۲۵:۲۱). از آنجایی که شائول حدود سال ۱۰۵۱ ق.م. پادشاه می‌گردد، به احتمال بسیار، مدت کوتاهی پس از آغاز سلطنتش، کتاب داوران نوشته می‌شود.

پیشینه و چارچوب

کتاب داوران ادامهٔ غم‌انگیز کتاب یوشع است. در کتاب یوشع، قوم اسراییل در سرزمینشان که آن را فتح نموده بودند در اطاعت از خدا می‌زیستند. در کتاب داوران، آنها نامطیع و بت‌پرست می‌گردند و بیشترشان از خدا رویگردان می‌شوند. داوران ۱:۱–۶:۳ به روزهای پایانی کتاب یوشع می‌پردازد. داوران ۶:۲–۹ مروری است بر مرگ یوشع (ر.ک. یوش ۲۸:۲۴–۳۱). کتاب داوران دور شدن قوم اسراییل از خداوند را در هفت چرخهٔ مجزا شرح می‌دهد، این دور شدن حتی پیش از مرگ یوشع آغاز می‌شود و پس از آن به ارتداد و رویگردانی کامل می‌رسد.

برای این چرخهٔ سقوط اخلاقی و روحانی قوم اسراییل پنج دلیل اصلی ارائه می‌گردد: (۱) نااطاعتی از خدا در خصوص غفلت از اخراج کنعانیان از سرزمین اسراییل (داور ۱۹:۱، ۲۱،

۳۵)؛ (۲) بت‌پرستی (۱۲:۲)؛ (۳) پیوند زناشویی با کنعانیان شریر (۵:۳، ۶)؛ (۴) اطاعت نکردن از داوران (۱۷:۲)؛ (۵) رویگردان شدن از خدا پس از مرگ داوران (۱۹:۲).

در این مقطع از تاریخ اسراییل، چهار رویداد متوالی به وقوع می‌پیوندند: (۱) رویگردانی قوم اسراییل از خدا؛ (۲) خدا اجازه می‌دهد لشکر اسراییل شکست بخورد و مغلوب گردد تا به این وسیله ایشان را تنبیه نماید؛ (۳) دعای قوم اسراییل برای رهایی؛ (۴) خدا داوران را در مقام سربازان و مدافعان، چه در عرصهٔ اجتماع چه در میدان نبرد، به صحنه می‌آورد تا مخالفان را از سر راه بردارد. چهارده داور به صحنه می‌آیند. شش تن از آنها داوران نظامی بودند (عُتْنئیل، ایهود، دِبوره، جِدعون، یفتاح، سامسون). دو داور خاص نیز به خاطر تضاد در رهبری روحانی‌شان چشمگیر می‌باشند: (۱) عیلی: داور و کاهن اعظم (نمونهٔ بد)؛ (۲) سموییل: داور، کاهن، نبی (نمونهٔ خوب).

موضوعات تاریخی و الهیاتی

کتاب داوران، بیش از آنکه به شرح رویدادها به ترتیب تاریخ وقوعشان متمرکز باشد، کتابی است که بر موضوع و درونمایه‌ای خاص تأکید دارد. مهم‌ترین مقوله‌ای که این کتاب بر آن تمرکز می‌نماید قدرت و رحمت خدا است که قوم اسراییل را در رحمت و دلسوزی خود از پیامدهای غفلت ایشان رهایی می‌بخشد، چرا که قوم اسراییل به گناه سازش و مدارا با دشمنانشان گرفتار بودند (ر.ک. ۱۸:۲، ۱۹؛ ۲۵:۲۱). در هفت دورهٔ تاریخی که قوم اسراییل از گناه به نجات می‌رسند (ر.ک. مقدمه: «عنوان»)، خدا در رحمت خویش قوم خود را رهایی می‌بخشد (یوش ۱۳-۲۲) و ایشان را در سراسر مناطق جغرافیایی مختلفی که میراث هر طایفه است سکونت می‌دهد. این میراث به همت یوشع در میان قوم تقسیم شد. ارتداد و رویگردانی از خدا سراسر سرزمین را فرا گرفته بود. شرح این ارتداد با تقسیم‌بندی هر منطقهٔ جغرافیایی نشان داده می‌شود: جنوبی (۷:۳-۳۱)؛ شمالی (۱:۴-۳۱:۵)؛ مرکزی (۱:۶-۵:۱۰)؛ شرقی (۶:۱۰-۱۵:۱۲)؛ غربی (۱:۱۳-۳۱:۱۶).

در پس‌زمینهٔ تاریک سازش حقیرانهٔ انسان با گناه و دستکاری گناه و جلوه دادن آن به شکلی دیگر، درخشندگی قدرت خدا نمایان است. این امر در چکیدهٔ فصل‌های پایانی به چشم می‌آید (داور ۱۷-۲۱). آخرین آیه (۲۵:۲۱) اصل مطلب را به وضوح بیان می‌کند: «و در آن ایام [روزگار] در اسراییل پادشاهی نبود و هر کسی آنچه در نظرش پسند می‌آمد می‌کرد.»

مسایل تفسیری

مهم‌ترین مواردی که در کتاب داوران به تحلیل و بررسی نیازمندند از این قرار می‌باشند: (۱) با چه دیدگاهی باید به رفتار خشونت‌آمیز انسان‌ها با دشمنانشان یا با سایر هموطنانشان نگریست، چه این رفتارها مورد تأیید خدا باشند چه نباشند؛ (۲) خدا رهبرانی را برای خدمت برمی‌گزیند که گاه ارادهٔ خدا را به‌جا می‌آورند و گاه پیروِ خواسته‌های گناه‌آلود خودشان هستند (جِدعون، عیلی، یفتاح، سامسون)؛ (۳) با چه دیدگاهی باید به عهد یفتاح و تقدیم دخترش نگاه کرد (۳۰:۱۱-۴۰)؛ (۴) چگونه باید معادلهٔ ارادهٔ حاکمانهٔ خدا و مشیّت الهی‌اش و گناهی را که انسان مرتکب می‌شود حل نمود (ر.ک. ۴:۱۴).

حضور داوران گوناگون در مناطق مختلف پرسشی را در مورد گذشت زمان به وجود می‌آورد و اینکه چگونه مجموع این زمان با کل زمان خروج قوم

اسراییل از مصر (حدود سال ۱۴۴۵ ق.م.) تا سال چهارم سلطنت سلیمان (حدود سال‌های ۹۶۶/۹۶۷ ق.م.)، که چهارصد و هشتاد سال است، هماهنگ می‌شود (۱ پاد ۱:۶؛ ر.ک. توضیح داور ۲۶:۱۱). یک توضیح منطقی این است که رهایی قوم اسراییل به دست داوران و سال‌های آسایش قوم در مناطق مختلف سرزمینشان همزمان بود، به این معنا که در مورد تعدادی از داوران این‌گونه نبود که به ترتیب، یکی پس از دیگری، رهبری قوم را به عهده بگیرند، بلکه در طی چهارصد و هشتاد سال، همزمان، داور قوم بودند. پولس نیز با اشاره به عبارت «قریب [نزدیک] چهارصد و پنجاه سال» در کتاب اعمال رسولان ۱۹:۱۳ زمانی تقریبی و تخمینی را محاسبه می‌کند.

تقسیم‌بندی

۱. مقدمه و خلاصه: نااطاعتی قوم اسراییل (۱:۱–۶:۳)
   - الف. پیروزی ناقص بر کنعانیان (۱:۱–۳۶)
   - ب. سقوط قوم اسراییل و داوری ایشان (۱:۲–۶:۳)

۲. گزیده‌ای از تاریخچهٔ داوران: رهایی قوم اسراییل (۷:۳–۳۱:۱۶)
   - الف. دورهٔ نخست: عُتْنئیل در مقابل اَرامِ نهرین (۷:۳–۱۱)
   - ب. دورهٔ دوم: ایهود و شَمجَر در مقابل موآبیان (۱۲:۳–۳۱)
   - ج. دورهٔ سوم: دِبوره در مقابل کنعانیان (۱:۴–۳۱:۵)
   - د. دورهٔ چهارم: جدعون در مقابل مِدیان (۱:۶–۳۲:۸)
   - هـ. دورهٔ پنجم: تولَع و یائیر در مقابل تأثیرات اَبیمَلک (۳۳:۸–۵:۱۰)
   - و. دورهٔ ششم: یفتاح، اِبصان، اِیلون، و عَبدون در مقابل فِلسطینیان و عَمونیان (۶:۱۰–۱۵:۱۲)
   - ز. دورهٔ هفتم: سامسون در مقابل فلسطینیان (۱:۱۳–۳۱:۱۶)

۳. بخش پایانی: سهل‌انگاری قوم اسراییل (۱:۱۷–۲۵:۲۱)
   - الف. بت‌پرستی میخا و طایفهٔ دان (۱:۱۷–۳۱:۱۸)
   - ب. جنایت اهالی جِبعه و جنگ با طایفهٔ بنیامین (۱:۱۹–۲۵:۲۱)

۱. مقدمه و خلاصه: نااطاعتی قوم اسراییل (۱:۱–۶:۳)

الف. پیروزی ناقص بر کنعانیان (۱:۱–۳۶)

۱:۱ بعد از وفات یوشع. (حدود سال ۱۳۸۳ ق.م.؛ ر.ک. یوش ۷:۱۴–۱۰؛ ۲۹:۲۴). زمان رویدادهای فصل ۱ و ۲ کتاب داوران پس از مرگ یوشع آغاز می‌گردد و با نگاهی به گذشته به توصیف شرایط و موقعیت قوم اسراییل در زمان حیات یوشع می‌پردازد (۲:۲–۶). عبارت «بعد از وفات یوشع» در فصل ۱ کتاب داوران را با عبارت «بعد از وفات موسی» در کتاب یوشع ۱:۱ مقایسه نمایید.

۲:۱ یهودا برآید. یهودا نخستین طایفه‌ای است که خدا به ایشان مأموریت می‌دهد که برخیزند و برای تسخیر زمین‌هایشان پیش بروند. تصمیم و ارادهٔ خدا این بود که یهودا رهبری سایر طایفه‌ها را بر عهده داشته باشد (پید ۸:۴۹–۱۲؛ ۱ توا ۱:۵، ۲) و نمونه و سرمشقی برای ایشان به حساب آید.

۶:۱، ۷ شست‌های دست و پایش را بریدند. قطع شست دست پادشاه برای این بود که نتواند به راحتی سلاح در دست بگیرد. قطع شست پای او نیز برای این بود که نتواند به راحتی در میدان جنگ بایستد. پادشاه با چنین نقص عضوی توانایی جنگیدن یا سلطنت را از دست می‌دهد. البته خداوند هیچ‌گاه این ترفند را توصیه نکرده بود. اما این عمل مکافات بلایایی بود که اَدونی بازَق بر سر دیگران آورده بود. اَدونی بازَق با زبان خودش اعتراف می‌کند سزاوار چنین مکافاتی است.

۱۲:۱–۱۵ کالیب گفت. این آیات به تکرار گفتار کالیب دربارهٔ خانواده‌اش می‌پردازند که در کتاب یوشع عنوان شده است (ر.ک. یوش ۱۳:۱۵–۱۹).

۱۶:۱ شهر نخلستان. از آنجایی که شهر اریحا از بین رفته بود، این شهر نخلستان به منطقه‌ای در اطراف اریحا اشاره دارد. این آبادی مملو از چشمه و درختان نخل بود (تث ۳:۳۴).

۱۹:۱ نتوانست بیرون کند. یعنی یهودا موفق

نشد. یوشع به آنها وعده داده بود که زمین‌های پایین نیز متعلق به ایشان است (یوش ۱۶:۱۷، ۱۸). آنها باید کلام یوشع ۴:۱۱–۹ را به یاد می‌آوردند. طایفه‌های قوم اسراییل دوباره از توکل و اطاعت از خدا قاصر ماندند و فراموش کردند فقط به قدرت خدا می‌توانند پیروز شوند. توکل نداشتن به قدرت و توانایی خدا (یوش ۶:۱–۹) از دوران حیات یوشع (داور ۲:۲–۶) و حتی پیش‌تر از آن شروع شده بود (اعد ۱۳؛ ۱۴). از جنبهٔ دیگر، خدا اجازه می‌دهد دشمنان اسراییل سماجت نشان دهند تا به این وسیله مطیع بودن قوم خود را محک بزند (۲۰:۲–۲۳؛ ۱:۳، ۴). دلیل دیگر اخراج تدریجی دشمنان این بود که جمعیت حیوانات وحشی به سرعت زیاد نشود (تث ۲۲:۷).

۲۰:۱ سه پسر عَناق. عَناق جزو نخستین ساکنان کنعان مرکزی، نزدیک حِبرون، بود. قوم عَناقیان، آن مردمان بسیار بلندقامت، از تبار عَناقیان بودند (تث ۱۰:۲). همین مردمان آن ده جاسوس را ترساندند (اعد ۳۳:۱۳؛ تث ۲:۹). ولی، سرانجام، به دست کالیب از زمین بیرون رانده شدند (یوش ۱۲:۱۴–۱۵؛ ۱۳:۱۵، ۱۴؛ ۱۱:۲۱). اما شماری از آنها در زمین‌های فلسطینیان سکونت گزیدند (یوش ۲۲:۱۱). عبارت «سه پسر عَناق» معادلی برای «عَناقیان» است.

۳۴:۱ اَموریان ... دان را ... مسدود ساختند. همانند سایر طایفه‌ها، سهمی از زمین‌ها به طایفهٔ دان تعلق گرفت، اما آن طایفه تصدیق نکردند که به قدرت خدا زمین‌هایشان را فتح نمودند. بعدها، از این هم فراتر رفتند، مغلوب شدند، به منطقهٔ دیگری در شمال کوچ کردند، و به بت‌پرستی روی آوردند (داور ۱۸).

ب. سقوط قوم اسراییل و داوری ایشان (۱:۲–۶:۳)

۱:۲ فرشتهٔ خداوند [یهوه]. این یکی از سه مرتبهٔ ظهور خداوند عیسی مسیح پیش از جسم گشتن است که در کتاب داوران شاهد هستیم (ر.ک. ۱۱:۶–۱۸؛ ۳:۱۳–۲۳). این فرشتهٔ الهی قوم اسراییل را از مصر بیرون آورد (ر.ک. خُرو ۱۹:۱۴؛ ر.ک. توضیح خُرو ۲:۳). **عهد خود را با شما تا به ابد نخواهم شکست.** خدا تا انتها وفادار می‌ماند. اما این مردم هستند که با نااطاعتی‌شان خود را از برکت‌ها محروم می‌کنند و به مصیبت گرفتار می‌شوند (ر.ک. آیهٔ ۳).

۱۰:۲ طبقهٔ [نسل] دیگر ... ندانستند. آن نسلی که در سرزمین موعود ساکن شدند همهٔ معجزات و داوری‌ها را به خوبی به یاد داشتند. ایشان ایمان خود را حفظ نمودند، به وظیفهٔ خود پایبند ماندند، و خود را به گناه آلوده نکردند. اما نسل بعد از آنها از تجربهٔ پدرانشان بی‌خبر بودند و به آسانی به فساد و انحراف کشیده شدند. به عبارتی، آن نسل جدید از اسراییلیان ایمانداران راستین نبودند که مطیع خدای معجزات و پیروزی‌ها باشند. البته بسیاری از داوران واقعاً خداوند را می‌شناختند. اما آن تعداد از داوران که با ایمان زندگی نکردند، سرانجام، به سبب ستمی که بر آنها روا گشت خودشان را به رحمت خدا سپردند.

۱۲:۲ خدایان غیر را ... پیروی نموده. مانند زمان پرستش گوسالهٔ طلایی در بیابان (خُرو ۳۲)، آتش بت‌پرستی دوباره شعله‌ور گشت. خدایان کنعان فراوان بودند. «اِل» بت ارشد کنعانیان بود، او خدای شهوت لگام‌گسیخته و یک خودکامهٔ خونریز بود. مستندات دربارهٔ این بت در نوشته‌های کشف‌شده در منطقه‌ای در شمال سوریه موجود است. «اِل» به معنای «قوی، قدرتمند» است. بَعل که پسر و جانشین اِل بود «ارباب آسمان» نامیده می‌شد. او خدای کشتزار و باران و طوفان بود. بَعل

به معنای «ارباب، مالک» می‌باشد. آیین و مراسم مذهبی این بدعت، که در فینیقیه رواج داشت، شامل قربانی حیوانات و خوراک‌های نذری و رقص‌های هرزه و بی‌بند و بار بود. روسپیانی که خود را وقف این بت نموده بودند، در حجره‌هایی مخصوص، به این بت خدمت می‌کردند (ر.ک. ۱ پاد ۲۳:۱۴، ۲۴؛ ۲ پاد ۷:۲۳). عَنات، که خواهر و همسر بَعل بود و عَشتاروت نامیده می‌شد، الههٔ رابطهٔ جنسی و جنگ بود. این الهه «باکره» و «مقدس» نامیده می‌شد، اما در واقع یک روسپی وقف‌شده بود. بسیاری از بت‌های دیگر نیز در کنار این بت‌ها پرستیده می‌شدند.

۱۴:۲ خشم خداوند [یهوه] ... افروخته شد. مصیبت و بلا ابزاری برای تنبیه و تأدیب قوم اسراییل بود تا ایشان را به توبه وادارد.

۱۶:۲ خداوند [یهوه] داوران برانگیزانید. واژهٔ داور یا رهاننده در کتاب داوران با معنای معمول این واژه در زمان حاضر فرق دارد. این داوران رهبرانی بودند که فرماندهی لشکرکشی بر ضد دشمن را به عهده داشتند (مانند این آیه) و جهت رسیدگی به امور قضایی نیز در مقام قاضی بر مسند قضاوت می‌نشستند (ر.ک. ۵:۴). این داوران جانشین نداشتند، از مقام‌های ملی و حکومتی به حساب نمی‌آمدند، و فقط در مناطق محلی خدمت می‌کردند. هر زمان که قوم اسراییل به وضعیت تأسف‌باری دچار می‌شدند، خدا این داوران را در مناطق مختلف به صحنه می‌آورد تا قوم را نجات بخشند.

۱:۳ طوایف [طایفه‌ها] ... واگذاشت. هدف از این امر محک زدن و تأدیب اسراییلیان گناهکار بود (ر.ک. آیهٔ ۴). هدف دیگر این بود که جوانان به این وسیله هنر جنگیدن بیاموزند.

۵:۳ (ر.ک. توضیحات ۱:۱–۲۰).

۶:۳ (ر.ک. توضیح ۱۹:۱). اسراییلیان از آزمون خدا سربلند بیرون نیامدند و در این وسوسه گرفتار شدند که (۱) با کنعانیان ازدواج کنند و (۲) خدایان آنها را بپرستند. در طی قرن‌ها، بارها و بارها، قوم اسراییل نااطاعتی کردند. از این‌رو، خدا به وسیلهٔ آشوریان (۲ پاد ۱۷) و بابِلیان (۲ پاد ۲۴؛ ۲۵) قوم اسراییل را از سرزمینی که آن را فتح نموده بودند بیرون راند.

واژهٔ کلیدی

داور: (۱۶:۲، ۱۸؛ ۱۰:۲؛ ۲۷:۱۱؛ ۹:۱۲، ۱۱؛ ۲۰:۱۵؛ ۳۱:۱۶). در زبان عبری، واژهٔ «داور» به معنی «رهایی دادن» یا «حکمرانی نمودن» می‌باشد. داوران قوم اسراییل مسوولیت‌های گسترده‌ای به عهده داشتند. همانند قاضیان در دنیای امروز، در دوران عهدعتیق نیز داوران می‌توانستند در دعواها و مشاجره‌ها میان افراد قضاوت کنند و حکم صادر نمایند (خُرو ۱۶:۱۸). این داوران هم می‌توانستند دادگری کنند و عدالت را اجرا نمایند (مز ۱:۲۶) و هم شریران را به هلاکت برسانند (خُرو ۳:۷). خدا بسیاری از داوران را به منظور فرماندهی در ارتش مقرر نمود. این داوران به قوت روح خدا عمل می‌کردند (۳۴:۶؛ ۱۴:۱۵) تا با دشمنان اسراییل بجنگند و قوم را رهایی بخشند. بعدها، پادشاه اسراییل در مقام داور ملی به خدمت مشغول شد (۱ سمو ۵:۸). اما خدا داور اصلی و بی‌نقص اسراییل می‌باشد. فقط خدا قادر است بدون ذره‌ای کم و کاستی شریر را داوری کند و عادل را برهاند (اش ۴:۱۱).

۲. گزیده‌ای از تاریخچهٔ داوران: رهایی قوم اسراییل (۷:۳-۳۱:۱۶)

الف. دورهٔ نخست: عُتْنئیل در مقابل اَرامِ نهرین (۷:۳–۱۱)

۱۰:۳ روح خداوند [یهوه] ... نازل شد. به روشنی عنوان می‌شود که روح خداوند بر شمار مشخصی از داوران نازل گشت (۳۴:۶؛ ۲۹:۱۱؛

۲۵:۱۳؛ ۶:۱۴، ۱۹؛ ۱۴:۱۵). از قرار معلوم، سایر داوران نیز همین تجربه را داشتند. در عهدعتیق، نزول روح خدا بر اشخاص همواره نشانهٔ عملکرد منحصر به فرد خدا بود که به این وسیله به آن افراد قدرت و حکمت می‌بخشید تا به پیروزی دست یابند. حال آنکه، نزول روح‌القدس حتماً تضمین این نبود که آن اشخاص قطعاً ارادهٔ خدا را با همهٔ جزییاتش به‌جا خواهند آورد، همان‌طور که در مورد جِدعون (۲۴:۸–۲۷، ۳۰)، یفتاح (۳۴:۱۱–۴۰)، و سامسون (۱:۱۶) چنین نبود.

ب. دورهٔ دوم: ایهود و شَمجَر در مقابل موآبیان (۱۲:۳–۳۱)

۲۰:۳ کلامی از خدا برای تو دارم. ایهود می‌گوید در نتیجهٔ اجابت دعای قوم (آیهٔ ۱۵) آمده است تا ارادهٔ خدا را به انجام رساند. او با آرامش و اطمینان وارد عمل می‌گردد و با اینکه خودش تلاش می‌نماید و یائیل هم از چکش و میخ چادر استفاده می‌کند (۲۱:۴) و لشکر اسراییل نیز شمشیر به دست می‌گیرد (۱۶:۴)، ایهود خدا را عامل شکست پادشاه شریر اعلام می‌کند (آیهٔ ۲۸؛ ر.ک. مز ۶:۷۵، ۷، ۱۰؛ دان ۲۵:۴). به قدرت خدا، لشکریان ایهود شمار عظیمی را هلاک نمودند (آیهٔ ۲۹). شرارت انسان موجب داوری خدا می‌گردد (لاو ۲۵:۱۸).

۲۴:۳ پای‌های خود را ... می‌پوشاند. خدمتکاران آن پادشاهِ مرده گمان می‌کنند پادشاه خلوت گزیده است. «پای‌های خود را می‌پوشاند» اشاره‌ای مؤدبانه به قضای حاجت است.

۳۱:۳ شَمجَر. عملکرد خارق‌العادهٔ او یادآور عملکرد سامسون است (۱۶:۱۵). **چوب گاورانی.** چوبی محکم، به طول دو تا سه متر و قطر پانزده سانتی‌متر، با نوک فلزی و تیز برای سیخونک زدن به گاوان یا مهار آنها. انتهای دیگر این چوب دارای تیغه‌ای مسطح و منحنی است که برای شخم‌زنی استفاده می‌شود.

ج. دورهٔ سوم: دِبوره در مقابل کنعانیان (۱:۴–۳۱:۵)

۴:۴ دِبورهٔ نبیه. او زنی خاص و بانفوذ و صاحب حکمت بود که در مقام داور خدمت نمود، اما فرماندهی لشکر را به عهده نداشت. خدا می‌تواند برای رسیدگی به امور اجتماعی و مذهبی و سایر مسایل، به بهترین شکل، بانوان را به کار گیرد. زنانی از این دست بدین قرارند: حُلده نبیه (۲ پاد ۱۴:۲۲)، دختران فیلیپُس که نبوت کردند (اع ۸:۲۱، ۹)، فیبی که شمّاس بود (روم ۱:۱۶). مسوولیت دِبوره در کتاب داوران یک استثنا است، زیرا باراق رهبری دلیر و باشهامت نبود (آیات ۸، ۱۴). خدا عهد می‌کند برای کشتن سِیسَرا از یک زن استفاده نماید تا باراق را به سبب بزدلی‌اش توبیخ کند (آیهٔ ۹).

۱۹:۴، ۲۰ به وی نوشانید و او را پوشانید. معمولاً، با این عمل قولی جدی می‌دادند که تا حد امکان از شخص مورد نظر محافظت نماید.

۲۱:۴ میخ چادر ... چکش. شهامتی که یائیل در یک چادر و نه در میدان جنگ از خود نشان می‌دهد باعث می‌شود دِبوره و باراق او را تحسین کنند (۲۴:۵–۲۷). به یقین، یائیل از زندگی چادرنشینی این مهارت را آموخته بود که چگونه برای ثابت نگاه داشتن چادر به آن میخ بزند و چگونه برای جمع کردن چادر میخ‌ها را از جای درآورد.

۱:۵ سرود خوانده. آن سرود (آیات ۱–۳۱) به نشانهٔ سپاس از خدا خوانده می‌شود که به ایشان پیروزی بخشیده بود (۱۳:۴–۲۵). سایر سرودهای حمد و ستایش خدا برای یاری قوم از این قرارند:

سرود موسی (خُرو ۱۵)، سرود داوود (۲ سمو ۲۳:۱-۷)، سرود برّه (مکا ۳:۱۵، ۴).

۱۰:۵ الاغ‌های سفید. آن الاغ‌ها را به سبب رنگ خاصّشان پیشکش پادشاهان و ثروتمندان می‌نمودند.

۱۱:۵ دور از آواز تیراندازان، نزد حوض‌های آب. این حوض‌ها که در فاصلهٔ اندکی از شهر، در بخش شرقی، واقع بودند از میدان نبرد فاصله داشتند و معمولاً مکانی دلپذیر برای استراحت و آسایش خاطر به حساب می‌آمدند.

۱۴:۵ مَقر [ریشهٔ] ایشان در عمالیق است. در آن مقطع، طایفهٔ اِفرایم در تپه‌های مرکزی ساکن بود. پیش از آنها، عمالیقیان در آنجا مستقر بودند.

۱۷:۵ دان چرا نزد کشتی‌ها درنگ نمود؟ پیش از پیروزی اسراییلیان در داوران فصل ۴، طایفهٔ دان از زمین‌های متعلق به خودش به لائیْش در شمال دریاچهٔ کِنِروت (دریای جلیل) کوچ نموده بود. اما تا داوران فصل ۱۸ به جزییات مسایل دان اشاره نمی‌گردد. دان در داد و ستد کالا به وسیلهٔ کشتیرانی با اهالی فینیقیه شراکت نموده بود (ر.ک. یوش ۴۶:۱۹: یافا که شهری ساحلی بود). طایفهٔ دان نیز مانند شماری از طایفه‌ها از یاری رساندن به قوم در میدان نبرد، که در داوران فصل ۴ توصیف می‌گردد، سر باز زدند.

۲۰:۵ ستارگان ... جنگ کردند. به زبان شعر، بیان می‌شود که خدا از این اجرام آسمانی برای یاری رساندن به قوم اسراییل استفاده می‌نماید. این اجرام نماینده و نماد آسمان هستند، که از آنجا خدا بادها و سیل عظیم را به زمین می‌فرستد (ر.ک. سیلابِ نهر قیشون، آیهٔ ۲۱) تا اهالی سوریه را از ارابه‌هایشان زمین افکند. خدا روی ستارگان را با ابرها می‌پوشاند تا اهالی سوریه نتوانند در تاریکی به اهداف خود برسند.

۲۴:۵-۲۷ با اینکه این عمل ارتکاب به قتل و عهدشکنی به حساب می‌آید و انگیزهٔ یائیل جلب نظر اسراییلیان فاتح است، و هرچند یائیل حرمت خدا را نگه نمی‌دارد، خدا در مشیّت و حاکمیت الهی خویش با این رویداد برکتی عظیم بر قوم اسراییل جاری می‌سازد. از این‌رو، آیات ۲۴-۲۷ سرود پیروزی می‌باشند.

۳۱:۵ این دعای شفاعت، که وقف ارادهٔ خدا است، سروده‌اش را با جمله‌ای پایان می‌دهد که بیانگر موضوعات دیگری نیز می‌باشد: (۱) برکت خدا (آیهٔ ۲)؛ (۲) ستایش (آیهٔ ۳)؛ (۳) تأیید حضور خدا در قدردانی و سپاسی که بر زبان می‌آورد (آیات ۴، ۲۰)؛ (۴) ندای لعنت از سوی خدا (آیهٔ ۲۳).

د. دورهٔ چهارم: جِدعون در مقابل مِدیان (۱:۶-۳۲:۸)

۱:۶ مِدیان. در زمان موسی، قوم اسراییل با این گلّه‌داران صحرانشین، که در شرق دریای سرخ ساکن بودند، بی‌امان جنگیدند (اعد ۱:۳۱-۸). از این‌رو، آنها، که هنوز از اسراییلیان آزرده و دلخور بودند، بلای جان اسراییل شدند.

۸:۶ خداوند [یهوه] ... نبی فرستاد. (۱) پیش از سموییل، خدا در موارد خاص انبیایی را به نزد قوم اسراییل فرستاد؛ (۲) سموییل به جمعی از انبیا اشاره می‌کند (۱ سمو ۵:۱۰)؛ (۳) بعدها، انبیایی نظیر ایلیا، اِلیشع، و انبیای دیگری به صحنه می‌آیند که کلام خدا را مکتوب می‌کنند - هم انبیا با کتاب‌های کم‌حجم و هم انبیا با کتاب‌های پرحجم. در این آیه، به سبب کفرگویی قوم اسراییل، یک نبی به نزدشان می‌آید تا لعنت الهی را بر ایشان اعلام نماید (آیهٔ ۱۰).

۱۱:۶ فرشته. این فرشتهٔ خداوند (م.ت. «پیام‌آور») همان یهوه می‌باشد (آیات ۱۴، ۱۶، ۲۳،

۲۵، ۲۷؛ در خصوص ظهور این فرشته: ر.ک. پید ۱۶:۷-۱۴؛ ۱۸:۱؛ ۳۲:۲۴-۳۰؛ ر.ک. توضیح خُرو ۲:۳). **جِدعون گندم را در چَرخُشت می‌کوبید تا آن را ... پنهان کند.** این جمله نشان می‌دهد قوم اسراییل تا چه اندازه در نگرانی و پریشان‌خاطری به سر می‌بردند. همچنین این آیه ثابت می‌کند اندوختهٔ گندم آنها بسیار اندک بود، زیرا، به جای آنکه چهارپایان گندم را بکوبند، جِدعون خودش به گندم‌کوبی مشغول بود. نکتهٔ دیگر این است که گندم‌ها به جای سطح چوبی مخصوص خرمن‌کوبی بر روی زمین یا در چَرخُشت کوبیده می‌شدند. علاوه بر این، زیر درخت و دور از چشم همگان گندم می‌کوبیدند. ترس از مِدیان دلیل همهٔ این کارها بود.

۱۳:۶ سخنان جِدعون حاکی از الهیات ضعیف او هستند. همهٔ تأدیب و توبیخی که خدا بر اسراییل روا می‌دارد گواهی می‌دهند که او به فکر ایشان است و کنارشان حضور دارد (ر.ک. عبر ۱۲:۳-۱۱).

۱۷:۶ همانند موسی (خُرو ۳۳)، جِدعون نیز در پی نشانه بود. هم در زمان موسی هم در زمان جِدعون آن‌قدر مکاشفهٔ الهی کمیاب بود و آن‌قدر شرارت رواج داشت که هر دو نفر خواستار تضمین و اطمینانِ کامل بودند. خدا در لطف و مهربانی خویش خواستهٔ آنها را اجابت می‌نماید.

۱۸:۶-۲۳ گناهکاری که به گناه خود حساس است، در رویارویی با حضور خدا، به گناهکار بودن خود واقف خواهد بود. جِدعون در روبه‌رو شدن با آتشی که از جانب خدا نازل گشت هم متحیر می‌شود و هم می‌ترسد جانش را از دست بدهد. وقتی خداوند را می‌بیند، می‌داند با همهٔ قصورها و نقص‌هایش در حضور خداوند ایستاده است و خداوند از همهٔ آن قصورها و نقص‌ها آگاه است. از این‌رو، ترس از مرگ بر جِدعون چیره می‌شود، چون می‌داند گناهکاران در حضور خدای قدوس زنده نمی‌مانند. اما خدا رحیمانه به او وعدهٔ حیات می‌دهد (آیهٔ ۲۳؛ در خصوص واکنشی مشابه در مورد حضور خدا: ر.ک. مانوح در فصل ۲۲:۱۳، ۲۳؛ ر.ک. حز ۱:۲۶-۲۸؛ اش ۶:۱-۹؛ مکا ۱:۱۷).

۲۷:۶ می‌ترسید. ترس طبیعی انسان و احتیاط حکیمانهٔ جِدعون بر توکلش به خدای قادر مطلق تأثیر متقابل داشت.

۳۲:۶ جِدعون با افتخار «یَرُبعل» (م.ت. «بگذارید بَعل مبارزه کند») نام می‌گیرد (۷:۱؛ ۸:۲۹؛ ۹:۱، ۲). این آیه توبیخی دلیرانه خطاب به بتی است که وجود خارجی ندارد و از هر گونه پاسخ و واکنش عاجز است.

۳۶:۶-۴۰ دو بار درخواستِ نشانه در خصوص پوست پشمین حاکی از ایمان ضعیف جِدعون بود. جِدعون خودش بر ایمان ضعیفش واقف است که می‌گوید: «غضب تو بر من افروخته نشود» (آیهٔ ۳۹)، چرا که خدا پیش از این به جِدعون وعده داده بود حضورش با وی است و او را پیروز می‌گرداند (آیات ۱۲، ۱۴، ۱۶). البته، در رویارویی با آن دشمنان بسیار، درخواست جِدعون مبنی بر تأییدیه گرفتن از خدا جهت پیروزی بر دشمنان درخواستی نامشروع نبود (۶:۵؛ ۷:۲، ۱۲). خدا جِدعون را توبیخ نمی‌کند، بلکه در رحمت و مهربانی‌اش درخواست دوبارهٔ جِدعون را اجابت می‌نماید. در فصل ۷:۱۰-۱۵، خدا خودش نشانه‌ای به جِدعون می‌دهد تا ایمانش را تقویت کند. جِدعون می‌بایست وعدهٔ خدا را در آیهٔ ۷:۹ باور می‌کرد. اما، از آنجا که به تقویت نیاز داشت، خدا بدون آنکه وی را توبیخ نماید درخواستش را با مهربانی اجابت می‌کند.

۲:۷ قوم ... زیاده. چه بسا کسانی که ایمان و

توکلشان به خدا است، ولی قوت جسمانی‌شان ضعیف است، فقط به قدرت خدا می‌توانند پیروز شوند (ر.ک. ۲ قرن ۳:۵؛ ۴:۷؛ ۷:۱۲–۹). سیصد مرد بر لشکر عظیم مِدیان چیره گشتند (داور ۷:۷، ۱۶–۲۵). نتیجه به شکل چشمگیری عمل دست خدا بود تا او جلال یابد و جایی برای غرور گناه‌آلود انسان باقی نماند.

۵:۷ هر که آب را به زبان خود بنوشد. سربازانی انتخاب شدند که آب را در دست خود همچون کاسه جمع کردند و دست به دهان آوردند و آب نوشیدند، مانند سگ که با زبان خود آب را می‌لیسد. اما کسانی که بر زانوان خم شدند و آب نوشیدند انتخاب نشدند. دلیل این انتخاب مشخص نیست. بدیهی است که توانایی سربازان مد نظر نبود. صرفاً این روشی برای تقسیم آن جمعیت بود. توانایی سربازان در پیروزی آنها نقشی نداشت، زیرا، در آن نبرد، بدون دخالت سربازان جِدعون، سربازان دشمن یکدیگر را کشتند و بقیه هم فرار کردند.

۱۰:۷ اگر ... می‌ترسی. خدا از ترس طبیعی جِدعون، که فرماندهٔ سربازان بود، خبر داشت. از این‌رو، خدا از او می‌خواهد خادمش را همراه خود ببرد (ر.ک. توضیحات ۳۶:۶–۴۰).

۱۵:۷ برخیزید. خدا در آیهٔ ۹:۷ به جِدعون خبر می‌دهد. جِدعون شهامت می‌یابد و با خداوند یکدل می‌گردد.

۱۶:۷ شیپورها و مشعل‌هایی که در کوزه‌های سفالی پنهان بودند، در لحظه‌ای مشخص، به ناگه هویدا گشتند. آن صدای بلند و گوش‌خراش و روشنایی نامنتظره، که لشکریان خوابیده را فرا گرفتند و سکوت شب را شکستند، باعث شدند لشکر دشمن هر نور را لشکری در پشت آن بپندارد. لشکر دشمن گمان کرد لشکری عظیم به سمت آنها و به قصد هلاکتشان در راه است.

۱۸:۷ شمشیر خداوند [یهوه] و جِدعون. این عبارت قدرت خدا را در هماهنگی با اطاعت انسان نشان می‌دهد. این بانگ برآوردن به دشمنان یادآوری می‌کند تهدید شمشیر جِدعون و شمشیر خدا جدی و واقعی است. مجازات و وحشت، یکه خوردن و لرزه بر اندام افتادن، نتیجهٔ این فریادها بود.

۱۹:۷ در ابتدای پاس دوم. یعنی حدود ده شب.

۲۲:۷ شمشیر هر کسی را بر رفیقش. حال، دلهره و ترس و تشویش به سراغ لشکر دشمن می‌آید. سربازان مجبور بودند عقب‌نشینی کنند. در آن تاریکی و هیاهو، نمی‌توانستند دوست را از دشمن تشخیص دهند. بنابراین، جنگجویانِ خودشان را با شمشیر کشتند تا راه فرار را برای خود بگشایند.

۲:۸ خوشه‌چینی اِفرایم. طایفهٔ اِفرایم دلخور بودند که جِدعون برای جنگیدن از آنها کمک نخواسته است. اما، هنگامی که جِدعون از آنها تعریف می‌کند، آرام می‌گردند و تسکین می‌یابند. جِدعون در اشاره به کشته شدن دو رهبر فراری مِدیان به دست اِفرایم (۲۵:۷) عبارت «خوشه‌چینی اِفرایم» را به کار می‌برد که اشاره به تاکستان‌های اِفرایم است. تلاش اِفرایم در کشتن آن دو رهبر کمتر از شرکت در «خوشه‌چینی اَبیعِزر» نیست، منظور همان خودکشی دشمنان به فرماندهی جِدعون است (ر.ک. آیهٔ ۳).

۷:۸ خار. رهبران سَکّوت از کمک به برادران خود سر باز زدند. از این‌رو، جِدعون به آنها گوشزد می‌کند که حتماً تأدیبشان خواهد نمود. تأدیب آنها این بود که بارهای سنگین خار و خاشاک را بر دوش حمل کنند، که چه بسا بدن‌هایشان زیر بار خار و خاشاک زخمی و مجروح گردد. این شکنجهٔ اسیران در روزگاران قدیم بود. در راه بازگشت،

جِدعون به تأدیب خود عمل می‌کند، چون نمی‌خواهد در گفتهٔ خود درنگ نماید (آیهٔ ۱۶).

۹:۸ برج. به احتمال بسیار، آنها به قوت و قدرت خود فخر می‌فروختند و گمان می‌کردند به خاطر وجود آن برج می‌توانند از خود دفاع کنند. جِدعون در این مورد نیز به قول خود وفا می‌کند (آیهٔ ۱۷).

۲۰:۸ یِتِر ... ایشان را بکش. جِدعون دلش می‌خواهد پسرش با کشتن دشمنان اسراییل و دشمنان خدا به افتخاری بزرگ دست یابد.

۲۱:۸ زِبَح و صَلمونَع را بکشت. مصیبتی که مِدیان پیش از این بر سر اسراییل آورده بودند بدترین مصیبت بود. از این جهت، این پیروزی تا مدت‌های طولانی در ذهن ایشان ماندگار می‌شود (ر.ک. مز ۱۱:۸۳).

۲۲:۸، ۲۳ بر ما سلطنت نما. این گناه اسراییلیان بود که با انگیزهٔ اشتباه از جِدعون می‌خواهند پادشاه گردد. اما جِدعون، در پاسخ به این تحسین و تمجید، درخواست آنها را قبول نمی‌کند و تأکید می‌کند فقط خدا پادشاه است (ر.ک. خُرو ۵:۱۹، ۶).

۲۴:۸ اسماعیلیان. یعنی همان مِدیان (ر.ک. پید ۲۵:۳۷، ۲۸).

۲۴:۸–۲۷ جِدعون ... ایفودی ساخت. بدیهی است که این رویداد برای جِدعون و تأثیری که از خود به‌جا گذاشت پایان غم‌انگیزی را رقم می‌زند. چه بسا جِدعون با انگیزهٔ غرور و خودپسندی در تلاش بود خود را در نظر مردم مهم جلوه دهد. قصد جِدعون فقط این بود سینه‌پوشی بسازد که نشانهٔ رهبری باشد، نه نشانهٔ کهانت. داوود نیز بعدها چنین سینه‌پوشی ساخت (۱ توا ۲۷:۱۵). قصد جِدعون هرگز این نبود که بتکده بسازد. آن سینه‌پوش فقط نماد قدرت حکومتداری بود. شکست مِدیان (آیهٔ ۲۸) و خاموش شدن آتش جنگ و آرام گرفتن زمین (آیهٔ ۲۸) و اینکه مردم پس از مرگ جِدعون به بت‌پرستی روی آوردند (آیهٔ ۳۳)، همچنین تحسین شدن جِدعون (آیهٔ ۳۵)، نشانهٔ این هستند که در این اقدام جِدعون هیچ‌گونه قصد و نیّت بدی وجود نداشت.

۲۶:۸ وزن ... طلا. کل وزن طلاها نوزده کیلو بود.

۳۰:۸، ۳۱ زنان بسیار. جِدعون در گناه چندهمسری گرفتار شد. این گناهی بود که گریبانگیر بسیاری گشت، حال آنکه تدبیر خدا برای پیوند ازدواج هرگز این نیست (پید ۲۴:۲). اَبیمَلک، پسری که ثمرهٔ رابطه‌ای نامشروع بود، در داوران فصل ۹ به پادشاهی منفور تبدیل می‌شود. گناه چندهمسری همواره مصیبت‌بار است.

هـ دورهٔ پنجم: تولَع و یائیر در مقابل تأثیرات اَبیمَلک (۳۳:۸–۵:۱۰)

۵:۹ برادران ... بکشت. این عمل زشت و زننده از روزگاران قدیم رایج بود. هر زمان انقلابی به وقوع می‌پیوست، رقیبان را که تهدیدی جدی به حساب می‌آمدند از سر راه برمی‌داشتند.

۶:۹ خاندان مِلّو. م.ت. «خانهٔ قلعه.» این مکان بخشی از شِکیم بود که به احتمال بسیار به آن برج مستحکم در آیهٔ ۴۶ مربوط است.

۱۴:۹ تو بیا و بر ما سلطنت نما. در مَثَلی که یوتام دربارهٔ درختان و انتخاب پادشاه تعریف می‌کند (آیات ۷–۱۵)، درخت زیتون و انجیر و انگور نمی‌پذیرند پادشاه شوند. خودداری این درختان نماد افراد مشخصی نیست که از پادشاه شدن سر باز زدند، بلکه تأکید بر این امر است که گیاه خاردار (بوتهٔ خار) پایین‌رتبه‌تر است و گزینهٔ مناسبی نیست. بوتهٔ خار نماد اَبیمَلک است (آیات ۶، ۱۶).

۲۳:۹ خدا روحی خبیث ... فرستاد. خدا در

مشیّت خویش اجازه می‌دهد حسادت، بی‌اعتمادی، و تنفر رخ نمایانند تا مجازاتی برای بت‌پرستی و کشتار دسته‌جمعی باشد.

۲۶:۹–۴۵ این آیات روایتگر شکست کودتا بر ضد اَبیمَلک است.

۳۷:۹ بلوط مَعونیم. بنا بر خرافاتی که باور داشتند، زیر این درخت آیین و مراسم عرفانی و صوفیانه به‌جا می‌آوردند و غیب‌گویی و فالگیری می‌کردند.

۴۵:۹ نمک در آن کاشت. کاشت نمک باعث آلودگی آب و خاک می‌شود. کاشت نمک نمادی است گویای اینکه زمین حاصلخیزی خود را از دست می‌دهد و به شوره‌زار تبدیل می‌گردد (تث ۲۳:۲۹؛ ار ۶:۱۷).

۵۷:۹ در آیهٔ ۲۰:۹، به خاطر بت‌پرستی فراگیر و دامنه‌دار، چنین لعنتی اعلام می‌گردد.

۳:۱۰–۵ به احتمال بسیار، یائیر در زمان روت داور بود.

و. دورهٔ ششم: یفتاح، اِبصان، اِیلون، و عَبدون در مقابل فلسطینیان و عَمونیان (۶:۱۰–۱۵:۱۲)

۱۰:۱۰ گناه کرده‌ایم. همواره، پس از اعتراف به گناه، توبهٔ واقعی صورت می‌گیرد (آیات ۱۵، ۱۶).

۱۳:۱۰، ۱۴ این آیات گویای غضب خدا هستند. خدا در غضبش کسانی را که به عمد و با سماجت گناه می‌کنند به حال خودشان رها می‌سازد تا عواقب گناهشان را متحمل گردند. این جنبه از داوری الهی در مورد سامسون اجرا گشت (۲۰:۱۶). هشدارهای کتاب امثال سلیمان ۲۰:۱–۳۱ و رسالهٔ رومیان ۲۴:۱–۲۸ نیز به این شیوه از داوری الهی اشاره دارند. این‌گونه رویگردانی روالی است که در سراسر تاریخ (ر.ک. اع ۱۵:۱۴، ۱۶) و حتی در میان یهودیان مشاهده می‌گردد (ر.ک. هو ۱۷:۴؛ مت ۱۴:۱۵).

۱۵:۱۰ بر حسب [بر مبنای] آنچه در نظر تو پسند آید، به ما عمل نما. توبهٔ اصیل و واقعی تشخیص می‌دهد که خدا حق دارد گناهکار را تأدیب نماید. پس مجازاتی که خدا روا می‌دارد عادلانه است و باعث جلال خدا می‌گردد. علاوه بر این، تأدیب خدا چارهٔ ما است، زیرا توبه و ندامت واقعی طالب پاکی و قدوسیت است.

۱:۱۱ مردی زورآور، شجاع. یعنی یک جنگجوی قوی و چیره‌دست، مانند جِدعون (۱۲:۶). در نتیجهٔ توبهٔ قوم، خدا یفتاح را برمی‌گزیند تا رهبری اسراییلیان را به عهده گیرد و ایشان را پس از هجده سال از زیر بار ستم آزاد گرداند (آیهٔ ۸).

۳:۱۱ بیرون می‌رفتند. آنها به عَمونیان و سایر امت‌های بت‌پرست تاختند و یفتاح را به شهرت رساندند.

۱۱:۱۱ به حضور خداوند [یهوه] ... گفت. این کار مُهر تأیید بر توافقی بود که به شکل رسمی در حضور همگان انجام شد. یفتاح با دعایی که بر زبان می‌آورد خدا را شاهد می‌گیرد (آیهٔ ۱۰).

۱۳:۱۱ اسراییل ... زمین مرا ... گرفتند. حاکم عَمونیان مدعی بود که اسراییلیان زمین‌های او را گرفته‌اند. پاسخ یفتاح به او صریح است: (۱) زمانی که اسراییل زمین‌ها را گرفتند، عَمونیان مالک آنها نبودند، بلکه آن زمین‌ها متعلق به اَموریان بودند؛ (۲) قوم اسراییل سیصد سال در این زمین‌ها ساکن بودند و کسی بر آنها ادعایی نداشت؛ (۳) خدا اراده نمود این زمین‌ها را به اسراییل ببخشد. بنابراین، آن زمین‌ها حق قانونی ایشان بود. عَمونیان هم می‌پنداشتند که بت‌هایشان زمین‌ها را به آنها داده‌اند (ر.ک. آیهٔ ۲۴).

۱۵:۱۱ اسراییل زمین ... را نگرفت. آن مردمان برای دشمنی ورزیدن پیشقدم شدند و خودشان مقصر بودند و باعث شدند دارایی‌شان را از دست بدهند (آیات ۱۶–۲۲). این دقیقاً ارادهٔ خدا بود، خدایی که این حق کاملاً از آنِ خودش است (ر.ک. پید ۱:۱؛ مز ۱:۲۴) که آن زمین‌ها را به اسراییل ببخشد. خدا می‌فرماید: «زمین از آنِ من است» (لاو ۲۳:۲۵؛ ر.ک. حز ۵:۳۶).

۲۶:۱۱ سیصد سال. با محاسبهٔ خروج از مصر (حدود سال ۱۴۴۵ ق.م.)، این زمان تقریبی می‌تواند چهارصد و هشتاد سال باشد، یعنی از زمان داوران تا اول پادشاهان ۱:۶ (ر.ک. توضیح آن آیه)، علاوه بر چهار سالِ سلیمان (سال‌های ۹۶۶/۹۶۷ ق.م.). بنابراین، شمارش سال‌ها به این ترتیب خواهد بود: سی و هشت سال از خروج قوم اسراییل از مصر تا رسیدن به حِشبون؛ سیصد سال از حِشبون تا زمان یفتاح در آیهٔ ۲۶:۱۱؛ احتمالاً هفت سال دیگر برای داور بودن یفتاح حساب می‌شود. چهل سال برای سامسون، بیست سال برای عیلی، بیست سال برای سموییل، پانزده یا شانزده سال پس از سموییل برای شائول، چهل سال برای داوود، و چهار سال برای سلیمان. کل این سال‌ها چهارصد و هشتاد سال می‌باشد. اما احتمال دارد سیصد بیان شده است تا محاسبه آسان‌تر گردد.

۲۹:۱۱ روح ... بر یفتاح آمد. این واقعیت که خداوند یفتاح را در رحمت خویش قوت می‌بخشد تا برای محافظت از قومش به میدان جنگ برود به این معنا نیست که کل تصمیم‌های این دلاور با حکمت خدا پیش می‌رفتند. آن نذرِ شتاب‌زده و نسنجیده نمونه‌ای از این بی‌حکمتی‌ها است (آیات ۳۰، ۳۱).

۳۰:۱۱ برای خداوند [یهوه] نذر کرد. این رسم فرماندهان بود که نذر می‌کردند به شکرانهٔ پیروزی در نبرد دارایی باارزشی را به بتی که می‌پرستیدند تقدیم کنند.

۳۱:۱۱ خواهم گذرانید. استدلال شماری از تفسیرگران این است که یفتاح دخترش را همچون قربانی زنده برای باکره ماندن تقدیم نمود. عبارت «از آنِ خداوند [یهوه] خواهد بود» یا «آن را برای قربانی سوختنی خواهم گذرانید» در آیهٔ ۳۱ دلیلی بر این استدلال است. این استدلال آیات ۳۷–۴۰ را حاکی از باکره ماندن دختر می‌داند و نمی‌پذیرد که یفتاح یک انسان را قربانی کرده باشد، زیرا چنین کاری خلاف ارادهٔ مکشوف خدا است (تث ۳۱:۱۲). حال آنکه، یفتاح (۱) در آن سوی رود اردن ساکن بود؛ (۲) از خیمهٔ اجتماع دور بود؛ (۳) سرسپردگی‌اش به امور روحانی در دام ریاکاری گرفتار بود؛ (۴) با قربانی انسان در میان سایر امت‌ها آشنایی داشت؛ (۵) چنین خرافات‌هایی بر او تأثیر گذاشته بودند؛ (۶) از آنجا که به شدت دلش می‌خواست به پیروزی دست یابد، به احتمال بسیار، واقعاً یک انسان را چون قربانی سوختنی تقدیم کرد. حرف ربط در آیهٔ ۳۱ «و» می‌باشد، نه «یا». یفتاح چنین کاری را در دورانی انجام می‌دهد که همه‌چیز عجیب و غریب بود. این عجیب و غریب بودن گاه گریبانگیر رهبرانی هم می‌گشت که قوت خود را مدیون خدا بودند (ر.ک. جِدعون، آیهٔ ۲۷:۸).

۳۴:۱۱ دخترش به استقبال وی ... بیرون آمد. پس دخترش نذر او برای قربانی شدن بود.

۳۵:۱۱ آه. یفتاح درد و رنج پدری را بر زبان می‌آورد که باید جان یگانه دخترش را بگیرد تا بتواند نذر پارسامنش اما نامعقول خود را به‌جا آورد.

۱:۱۲ چرا ... ما را نطلبیدی؟ تازه‌ترین تهدید اِفرایم (ر.ک. ۱:۸) این بود که به کامیابی یفتاح حسادت ورزیدند و احتمالاً به غنیمت‌های جنگی او چشم طمع داشتند. تهدید آنها فقط سوزاندن خانهٔ یفتاح نبود، بلکه سوزاندن خودش مد نظرشان بود.

۴:۱۲ فراریان. این لحن، که حاکی از تمسخر است، به اهل جِلعاد اشاره دارد که اِفرایم آنها را طرد نموده بود. حال، اهل جِلعاد به قصد تلافی به میدان جنگ می‌آیند.

۶:۱۲ شِبولِت. تلفظ این واژه محکی برای تشخیص اهالی اِفرایم است. اگر حرف «شین» را «سین» تلفظ کنند، مشخص می‌شود گویش آنها متفاوت است.

۹:۱۲، ۱۴ سی پسر ... نواده. شمار زیاد فرزندان خبر می‌دهد پدر خانواده چندین همسر دارد. طرح و تدبیر خدا برای پیوند ازدواج این است که هر مرد فقط یک همسر داشته باشد (پید ۲۴:۲). اما چه بسیار این اصل را زیر پا می‌گذارند! کسی که صاحب فرزندان بسیار است در معرض خطر این وسوسه قرار دارد که تصور می‌کند از قدرت و نفوذ فراوان برخوردار است.

ز. دورهٔ هفتم: سامسون در مقابل فلسطینیان (۱:۱۳-۳۱:۱۶)

۳:۱۳ فرشتهٔ خداوند [یهوه]. در اینجا، این فرشته خود خداوند عیسی مسیح پیش از جسم گشتن است (آیات ۶-۲۲)، همان‌طور که در آیات دیگر نیز چنین است (ر.ک. توضیح ۱۱:۶؛ ر.ک. توضیح خُرو ۲:۳).

۵:۱۳ نذیره. این واژه برگرفته از واژه‌ای است که در زبان عبری به معنی «جدا کردن» می‌باشد (در خصوص محدودیت‌های سختگیرانه و جدی در این‌گونه نذرهای شبیه به نذر سامسون: ر.ک. توضیح اعد ۲:۶). خدا سه محدودیت تعیین می‌کند: (۱) منع نوشیدن شراب (آیات ۳، ۴)؛ (۲) منع تراشیدن موی سر با تیغ (آیهٔ ۵)؛ (۳) منع تماس با جنازه، مبادا شخص نجس گردد (آیهٔ ۶). چنین اعمال ظاهری نشانهٔ سرسپردگی باطنی به خدا بودند.

۱۶:۱۳ آن را برای یهوه بگذران. لازم بود این موضوع به مانوح گوشزد شود، زیرا مانوح گمان می‌کرد باید آن قربانی را به پیام‌آوری که انسان است تقدیم کند، نه به خداوند یا حتی به یک فرشته. این حکم بدین منظور داده می‌شود تا تأکید شود آن کسی که با مانوح ملاقات نمود، در واقع، خداوند است.

۱۷:۱۳ نام تو چیست؟ این نام محرمانه تأکیدی دوباره بر این حقیقت است که آن فرشته واقعاً خداوند است.

۱۸:۱۳ چرا دربارهٔ اسم من سوال می‌کنی؟ اینکه فرشته نام خود را مکشوف نمی‌کند یادآور فرشته‌ای است (خدا) که با یعقوب ملاقات نمود (پید ۲۴:۳۲-۳۰). در آنجا نیز نام خود را مکشوف نکرد.

۲۰:۱۳ شعلهٔ آتش ... به سوی آسمان بالا می‌رفت. این عمل معجزه‌آسا گواهی می‌دهد که آن قربانی از سوی خدا پذیرفته گشت.

۲۲:۱۳ البته خواهیم مرد. همهٔ کسانی که به حضور خدا می‌آیند این‌چنین می‌ترسند. بنا بر آنچه در عهدعتیق ثبت شده است، بسیاری از کسانی که با خدا روبه‌رو شدند جان خود را از دست دادند. وقتی گناهکار در حضور خدای قدوس می‌ایستد، چنین وحشتی در دلش ایجاد می‌شود (ر.ک. حزقیال در کتاب حزقیال ۱۸:۱؛ اشعیا در کتاب اشعیا ۵:۶؛ دوازده شاگرد مسیح در مرقس

۳۵:۴-۴۱؛ پطرس در لوقا ۸:۵؛ یوحنا در مکاشفه ۱۷:۱، ۱۸).

۱:۱۴-۴ در نظر من پسند آمد. فلسطینیان جزو آن هفت امت کنعان نبودند که قوم اسراییل از ازدواج با آنها منع شده بود. با این حال، تصمیم سامسون تصمیم درستی نبود (ر.ک. آیهٔ ۳). در اینجا، سامسون گناه می‌کند، هرچند خدا در حاکمیت مطلقش از آن موقعیت برای خشنودی خودش استفاده می‌کند (آیهٔ ۴). خدا نه فقط غافلگیر نشد، بلکه از آن فرصت استفاده نمود تا بر ضد فلسطینیان شریر به پا خیزد و قوم خویش را رحیمانه یاری رساند. خدا آن مردمان را نه به قدرت لشکریان بلکه به قدرت معجزه‌آسای یک انسان به هلاکت رساند.

۷:۱۴ سخن گفت. در مشرق‌زمین، تا زمانی که زن و مرد نامزد نمی‌شدند نمی‌توانستند به این شکل با هم صحبت کنند.

۸:۱۴ برای گرفتنش. معمولاً، یک سال طول می‌کشید تا زمان عقد ازدواج فرا رسد.

واژهٔ کلیدی

معما: (۱۲:۱۴-۱۹). این واژه بدین معنا است: «کلام رمزگونه.» در ماجرای سامسون، این معما به فهم و شعور ربط دارد. کتاب امثال سلیمان این کلام رمزگونه را به حکیمان و دانایان نسبت می‌دهد (امث ۶:۱). در توصیف پرسش‌های ملکهٔ سبا، که حکمت سلیمان را محک می‌زند، همین واژهٔ عبری برای معما به کار می‌رود (۱ پاد ۱:۱۰؛ ۲ توا ۱:۹). هنگام ملاقات خداوند با مریم و هارون، خدا خودش را چنین توصیف می‌نماید که با انبیا «به رمزها» (همان واژهٔ عبری) سخن می‌گوید. اما خدا با موسی «روبه‌رو» سخن می‌گوید (اعد ۶:۱۲-۸). به احتمال بسیار، پولس نیز همین جنبه را در ذهن دارد که به کلیسای قرنتس گوشزد می‌کند اگر کسی جمیع اسرار را بداند ولی محبت خدا را در دل نداشته باشد، هیچ است (۱ قرن ۲:۱۳).

۹:۱۴ آن را به دست خود گرفته. شماری از پژوهشگران بر این باورند که سامسون با دست زدن به لاشه از محدودهٔ نذیره بودن تجاوز نمود (ر.ک. توضیح ۵:۱۳). اما استدلال عده‌ای دیگر این است که کتاب اعداد فصل ۶ به طور خاص به جسد انسان اشاره می‌کند، نه به لاشهٔ حیوان. در هر صورت، سامسون در اینجا مرتکب گناه می‌شود، چون همین آیات گناه او را نشان می‌دهند.

۱۰:۱۴ مهمانی. معمولاً، ضیافت عروسی یک هفته ادامه داشت.

۱۵:۱۴ هفتم. برخی این روز را روز چهارم می‌دانند. چه بسا این روز می‌تواند روز چهارم باشد (پس از سه روز نامبرده در آیهٔ ۱۴، روز بعدْ روز چهارم است) که بنا بر آیهٔ ۱۷، در کل، هفت روز می‌شود. استدلال دیگر این است که آیهٔ ۱۵ می‌تواند روز چهارم باشد و آیهٔ ۱۷ به این معنا باشد که آن زن، پس از سپری شدن سه روز در آیهٔ ۱۴، بقیهٔ روزهای باقیمانده تا هفت روز را در آیهٔ ۱۲ می‌گریست.

۱۶:۱۴-۱۸ زن سامسون ... گریسته. آن زن با حیله و نیرنگ تلاش می‌کند تا مردان قومش به پاسخ آن معما دست یابند. آن مردان نیز زن را فریب می‌دهند، او را به مرگ تهدید می‌کنند (آیهٔ ۱۵)، و در تنگنا قرار می‌دهند.

۱۹:۱۴ خشمش. خدا شخص ستمدیده را برکت می‌دهد. در واکنش به فریب و نیرنگ، خشم سامسون برحق و بِجا است (ر.ک. مر ۵:۳). نبرد با مردان اَشْقِلون، در سی و هفت کیلومتر دورتر، جزیی از جنگ میان اسراییل و فلسطین می‌باشد.

۲۰:۱۴ زن سامسون ... داده شد. این فریبی دیگر بود. دلیلی نداشت پدر آن زن فلسطینی فرض کند سامسون دیگر بازنمی‌گردد. سامسون یک کلمه بر زبان نیاورده بود که نشان دهد دیگر بازنمی‌گردد.

پدر آن زنِ فلسطینی دلش نمی‌خواست دخترش با دشمن ازدواج کند.

۱:۱۵ درو گندم. سامسون دقیق می‌دانست چه زمانی به نزد زنش بازگردد، زمانی که همهٔ مردان مشغول برداشت گندم هستند. احتمالاً، ماه اردیبهشت یا خرداد بود. او، به رسم آشتی، بزغاله‌ای تقدیم می‌کند تا به پدر و دختر نشان دهد دلیلی برای ترس و نگرانی وجود ندارد.

۲:۱۵ گمان می‌کردم. پدر آن دختر با این بهانهٔ ناموجه می‌خواهد خودش را از تنگنا برهاند. او هم از فلسطینیان می‌ترسید و هم از سامسون بیم داشت. از این‌رو، دومین دخترش را پیشنهاد می‌دهد. اما این پیشنهاد هم توهین‌آمیز بود و هم نامشروع (ر.ک. لاو ۱۸:۱۸).

۳:۱۵ چرخهٔ انتقام‌گیری از اینجا آغاز می‌شود و در آیات ۳۰:۱۶، ۳۱ پایان می‌یابد.

۴:۱۵ سیصد شغال گرفت. به خاطر توهینی که به او شده بود، غیظ سامسون، که برخاسته از جسمش بود، برافروخته می‌شود و از فلسطینیان انتقام می‌گیرد. بی‌گمان، مدتی طول می‌کشد آن‌همه شغال یا روباه را جمع‌آوری کند و آنها را در مکانی نگاه دارد و خوراک دهد. از قرار معلوم، سامسون شغال‌ها را جفت‌جفت به هم می‌بندد و به همراه مشعلی سوزان به سمت مزرعه‌ها روانه می‌کند تا با به آتش کشیدن زمین‌ها آن مردان را گوشمالی دهد و کل گندمزار و محصول را بسوزاند. سامسون به کشتزارهای فلسطینیان خسارت عظیمی وارد کرد.

۶:۱۵ فلسطینیان ... زن و پدرش را به آتش سوزانیدند. این اصل که هرچه بکارید درو می‌کنید در اینجا صادق است (ر.ک. غلا ۷:۶).

۸:۱۵ ایشان را از ساق تا ران به صدمه‌ای عظیم کشت. این مَثَلی است برای توصیف کشتار بی‌رحمانه.

۱۵:۱۵ هزار مرد ... کشت. (ر.ک. ۳۱:۳). خدا قدرتی معجزه‌آسا به سامسون می‌بخشد تا بتواند دشمنانش را هلاک کند. قصد خدا این بود به اسراییلیان ترسان (آیهٔ ۱۱) هم نشان دهد که اگرچه به خدا توکل نداشتند، خدا با ایشان بود.

۱۹:۱۵ آب از آن جاری شد. در پاسخ به دعای سامسون برای رفع تشنگی، خدا معجزه می‌کند و چشمه‌ای برای او مهیا می‌سازد. سامسون آن مکان را «عَین حَقوری» (چشمهٔ او که خواند) می‌نامد (ر.ک. ار ۳:۳۳).

۱:۱۶-۳ خدا به سامسون رحم می‌کند و او را از این شرارت می‌رهاند. اما تنبیه او فقط مدتی عقب می‌افتد. بعدها، گناه چشمان سامسون را از او می‌گیرد و او را به کار توان‌فرسا وامی‌دارد (آیهٔ ۲۱).

۳:۱۶ قلّهٔ کوهی که در مقابل حِبرون است. این مکان حدود شصت کیلومتر با غزّه فاصله داشت.

۴:۱۶ دلیله ... دوست می‌داشت. دوباره ضعف سامسون در رویارویی با زنانی که شخصیت مناسبی ندارند و به فلسطینیان وفادارند پدیدار می‌شود (ر.ک. امث ۲۷:۶، ۲۸). سامسون پی در پی می‌لغزد و هر روز به دیدن آن زن می‌رود (آیهٔ ۱۶) و خود را در دام نیرنگ او گرفتار می‌کند.

۵:۱۶ هزار و صد مثقال نقره. این مبلغی بسیار کلان است، چون قرار بود تک‌تک آن پنج حاکم این مبلغ را پرداخت کنند.

۷:۱۶ سامسون ... گفت. سامسون پایه‌های دروغی را بنا می‌گذارد که باعث می‌شود آرام‌آرام مردانگی و شرافتش را زیر پا بگذارد. او آرام‌آرام خود را در مسیر فاش نمودن رازش قرار می‌دهد تا زمانی می‌رسد که عاقبت آن را فاش می‌کند – «برای او بیان کرد» (آیهٔ ۱۷). سامسون قیمتی داشت و دَلیله آن قیمت را پرداخت. سامسون را با عیسو و فروختن نخست‌زادگی‌اش (پید ۲۹:۲۵-۳۳) و با یهودا و انکار مسیح مقایسه کنید (مت ۱۴:۲۶-۱۶).

۱۱:۱۶ طناب‌های تازه. (ر.ک. ۱۳:۱۵).

۱۷:۱۶ اگر تراشیده شوم. قدرت سامسون نتیجهٔ رابطهٔ خاص او با خدا بود، چرا که سامسون وقف‌شده و نذرشده بود. موی بلند او فقط نشانه‌ای از این وقف‌شدگی بود. وقتی دَلیله برای سامسون از خدا مهم‌تر می‌شود، قدرتش را از دست می‌دهد.

۲۰:۱۶ او ندانست که خداوند از او دور شده است. مصیبت غضب خدا که انسان را به حال خود رها می‌کند در اینجا مشخص است. گناه سامسون او را از قدرت حضور خدا محروم می‌کند. این اصل در این آیات نیز مشخص است: (پید ۳:۶؛ امث ۲۴:۱–۳۱؛ مت ۱۴:۱۵؛ روم ۲۴:۱–۳۲؛ ر.ک. توضیحات داور ۱۳:۱۰، ۱۴).

۲۱:۱۶ غزّه. این آخرین شهر در جنوب غربی فلسطین، نزدیک به کرانهٔ ساحل، بود و در مسیر مسافرانی قرار داشت که از اورشلیم به مصر سفر می‌کردند. این شهر تقریباً شصت کیلومتر از زادگاه سامسون، صُرعَه، فاصله داشت. سامسون در شهر غزّه حقیر و سرافکنده شد.

۲۲:۱۶ موی سرش ... به بلند شدن شروع نمود. وقتی سامسون توبه نمود، موی سرش رشد کرد و هنگامی که مویش بلند شد، قدرتش به او بازگشت.

۲۳:۱۶ داجون [داگون]. سر این بت شکل انسان بود و بدنش شکل ماهی (ر.ک. توضیح ۱ سمو ۲:۵).

۲۴:۱۶ خدای خود را تمجید نمودند. بسیار غم‌انگیز است که گناه انسان باعث ستایش یک بت یا خدای دروغین شود. فقط خدای حقیقی شایستهٔ حمد و ستایش است.

۲۸:۱۶ مرا به یاد آور. دعای توبه و توکل به خدا از زبان سامسون جاری می‌شود.

۲۹:۱۶، ۳۰ حیاط برخی از معابد فلسطینیان دارای سقف بود که این سقف بر ستون‌های چوبی، با زیربنای آهنی، بنا بود. برای استحکام سقف، ستون‌های میانی را نزدیک به هم قرار می‌دادند. در آن صحنه، جمعیت فراوانی گرد آمده بودند تا آن پیروزی را جشن بگیرند و زندانی‌شان را تمسخر کنند. خدا به سامسون قدرتی تازه می‌دهد و به او توانایی می‌بخشد تا ستون‌ها را فرو ریزد. با فرو ریختن ستون‌ها، سقف بر سر آن جمعیت آوار می‌شود و به این ترتیب اسراییل پیروز می‌گردد، نه فلسطین. سامسون به خاطر میهن و به خاطر خدایش جان داد. او خودکشی نکرد، او داوری خدا را بر دشمنان خدا نازل نمود و حاضر شد جان خود را به خدا تقدیم کند. او برجسته‌ترین قهرمان اسراییل گشت. اگرچه سامسون خود را در دسترس گناه قرار داد، نامش در میان ایمانداران و وفاداران به خدا ثبت است (ر.ک. عبر ۳۲:۱۱).

۳. بخش پایانی: سهل‌انگاری قوم اسراییل (۱:۱۷–۲۵:۲۱)

الف. بت‌پرستی میخا و طایفهٔ دان (۱:۱۷–۳۱:۱۸)

۱:۱۷ فصل‌های ۱۷–۲۱، با توصیف رویدادهای مختلف، به شرح اوضاع منحرف و نابسامان دوران داوران می‌پردازند.

۵:۱۷ میخا خانهٔ خدایان داشت. در میان طایفهٔ اِفرایم، زیارتگاهی کاذب به همراه بت‌های خصوصی و کاهنی مستقل قرار داشت (آیهٔ ۱)، در حالی که کاهنان باید از طایفهٔ لاوی باشند (ر.ک. آیهٔ ۱۳). این انزوا و اقدام انفرادی میخا نمونه‌ای از بت‌پرستی خصوصی و خانوادگی بود.

۶:۱۷ هر کسی ... در نظرش. این ویژگی عموم مردم در آن زمان بود. البته این خُلق و خو

و نگرش گناه‌آلود در هر زمان دیگری نیز میان انسان‌ها وجود دارد. این نگرش پیش از این هم در تاریخ قوم اسراییل مشهود بود (ر.ک. ۲۵:۲۱؛ تث ۸:۱۲).

۷:۱۷–۳۱ لاوی. این لاوی از یکی از چهل و هشت شهری که خدا به لاویان بخشیده بود (یوش ۲۱) به آنجا آمد. اما گناه بسیار زشت او این بود که می‌پذیرد در یک بتکده به خدمت کهانت مشغول شود.

۲:۱۸ (در خصوص مهاجرت طایفهٔ دان به منطقه‌ای جدید: ر.ک. توضیح ۳۴:۱). دان نمونه‌ای از رواج بت‌پرستی در کل طایفه بود.

۵:۱۸ از خدا سوال کن. در این آیات عنوان نمی‌شود که آیا واقعاً آن لاوی قبل از اطمینان بخشیدن به آنها (آیهٔ ۶) با خدا مشورت کرد؟ طایفهٔ دان پیش از آغاز سفر و پیش از آنکه از یک کاهن نامطیع مشورت بگیرند باید خودشان دعا کنند و با خدا مشورت نمایند.

۷:۱۸ لایْش. این منطقه به نام لِشِم نیز معروف بود (ر.ک. یوش ۴۷:۱۹). آنجا منطقه‌ای خلوت و غنی بود.

۱۴:۱۸–۲۶ مردان طایفهٔ دان بت‌های میخا را به زور از او می‌گیرند، چون شاید باور داشتند به قدرت آن بت‌های دروغین توانسته بودند مالک زمین شوند. آن کاهن خائن که میخا را خدمت کرده بود، این بار، به خدمت لاویان درمی‌آید تا کاهن آنها باشد (آیات ۱۸–۲۰، ۳۰). طایفهٔ دان نه فقط با نااطاعتیِ آن کاهن مشکلی نداشتند، بلکه به قدرت روحانی‌اش نیز ایمان داشتند.

۲۹:۱۸ شهر را ... دان نامیدند. این شهر در دورترین بخش شمالی سرزمین کنعان قرار داشت. البته عبارت «از دان تا بِئرشَبَع» در آیهٔ ۱:۲۰ حاکی از آن است که این منطقه از شمال تا جنوب امتداد داشت.

۳۰:۱۸ بِن [پسر] موسی. (ر.ک. خُرو ۲۲:۲؛ ۳:۱۸). این خدمت کهانت، که با بت‌پرستی همراه بود، تا اسارت قوم اسراییل ادامه داشت. این اسارت می‌تواند به اسارت قوم اسراییل به دست آشوریان در سال ۷۲۲ ق.م. اشاره داشته باشد یا می‌تواند اشاره به زمانی در کتاب اول سموییل ۱۱:۴ باشد که فلسطینیان صندوق عهد را از شیلوه به اسارت بردند (ر.ک. داور ۳۱:۱۸).

۳۱:۱۸ خانهٔ خدا در شیلوه بود. صندوق خدا از طایفهٔ دان دور بود. پس، در نظر خودشان، دور بودن از بقیهٔ قوم توجیهی برای بت‌پرستی‌شان بود. همین امر موجب می‌شود بت‌پرستی در این طایفه، نسل به نسل، ماندگار شود.

ب. جنایت اهالی جِبعه و جنگ با طایفهٔ بنیامین (۱:۱۹–۲۵:۲۱)

۱:۱۹–۱۰ این آیات نمونه‌ای از هرزگی و فساد اخلاقی رایج در آن دوران می‌باشند.

۱:۱۹ کنیز. کاهنان اجازه داشتند ازدواج کنند (لاو ۷:۲۱، ۱۳، ۱۴). معشوقه داشتن (که معمولاً از کنیزان بودند) در فرهنگ مجاز بود، اما از نظر خدا مجاز نبود (پید ۲۴:۲).

۲:۱۹ زنا کرد. به حکم شریعت، آن زن باید کشته می‌شد. اگر آن مردمان سرسپردهٔ قدوسیت و مطیع کلام خدا بودند، بعید نبود آن زن جانش را از دست بدهد (ر.ک. لاو ۱۰:۲۰). کاهن اجازه نداشت با زن روسپی ازدواج کند (لاو ۱۴:۲۱). از این‌رو، خدمت آن کاهن لکه‌دار شده بود. با این حال، او به گناه کنیزش اهمیت نمی‌دهد، به دنبالش می‌رود تا از وی دلجویی کند و او را بازگرداند (آیهٔ ۳).

۱۰:۱۹ یَبوس. این نام قدیم اورشلیم است، چون یَبوسیان بر آنجا سلطه داشتند (داور ۲۱:۱).

اما، زمانی که داوود بر آنها پیروز می‌گردد، اورشلیم را پایتخت خود قرار می‌دهد (۲ سمو ۵:۶-۹). نام این شهر در زمان‌های دور «سالیم» بود (پید ۱۸:۱۴؛ ر.ک. مز ۲:۷۶).

۱۲:۱۹ جِبعه. اورشلیم هنوز کامل در اختیار اسراییلیان نبود. اما جِبعه در اختیارشان بود. از این جهت، گمان می‌رفت شهر امن‌تری باشد.

۱۵:۱۹ اهالی شهر جِبعه برای مهمانداری و استقبال از مسافران مجهز نبودند. این کمبود امکانات در مسافرنوازی زمینه‌ای برای همه‌گونه هرزگی و فساد اخلاقی بود.

۱۸:۱۹ عازم خانهٔ خداوند [یهوه] هستم. او عازم شیلوه بود تا وظیفهٔ کهانت را از سر گیرد.

۲۰:۱۹ شب را در کوچه بسر مبر. آن مرد کهن‌سال می‌دانست شب را به صبح رساندن در چنین مکانی چقدر خطرناک است!

۲۲:۱۹ بعضی اشخاص بنی‌بَلیعال. م.ت. «پسران بَلیعال،» یعنی مردان بی‌ارزشی که به آن لاوی شهوت داشتند. عبارت «پسران بَلیعال» در آیات دیگر به این معنا به کار برده می‌شود: در اشاره به بت‌پرستی (تث ۱۳:۱۳)، در اشاره به نادیده گرفتن تهیدستان (تث ۹:۱۵)، در اشاره به مست شدن (۱ سمو ۱۶:۱)، در اشاره به کسانی که به اصول اخلاقی پایبند نیستند (۱ سمو ۱۲:۲)، در اشاره به نافرمانی از مقام‌های اجتماعی (۲ سمو ۱:۲۰، امث ۲۸:۱۹). ردپای بَلیعال به بت بَعل می‌رسد. این واژه در اشاره به یوغ نیز به کار می‌رود (یوغ ادب و نزاکت را از خودشان دور انداختند). این عبارت اصطلاحی است که در توصیف گرفتار کردن و آسیب رساندن هم به کار می‌رود. در عهدجدید، این عبارت به شیطان اشاره دارد (۲ قرن ۱۵:۶).

۲۴:۱۹ ایشان را نزد شما بیرون می‌آورم. آن میزبان در مهمان‌نوازی بسیار زیاده‌روی می‌کند و با آن مردان به طرز شرم‌آوری مدارا می‌نماید. او باید حافظ اهل خانه‌اش باشد و حتی آن لاوی هم باید برای مراقبت از زنان جان خود را به خطر اندازد. دیدگاه نادرست میزبان به زنان از آنجا مشخص است که حاضر می‌شود دخترش یا زن مهمانش را به دست آن مردان هرزه بسپارد. واکنش نامناسب و دور از نزاکت لوط نیز بی‌شباهت به واکنش این مرد نیست (پید ۸:۱۹). در اینجا، چنین واکنشی پیامدی جز تجاوز و قتل و کشتار ندارد.

۲۵:۱۹ آن شخص کنیز خود را گرفته، نزد ایشان بیرون آورد. این نشانهٔ ضعف و بزدلی باورنکردنی یک مرد است، به ویژه مردی که کاهن خدا است. گویا او کل شب را داخل خانه می‌ماند و از ترس آن مردان از بسترش تکان نمی‌خورد، چون دیگر کنیزش را نمی‌بیند، تا اینکه صبح از خانه بیرون می‌آید (ر.ک. آیهٔ ۲۸).

۲۹:۱۹ اعضای او را به دوازده قطعه تقسیم کرد. او با این کار عجیب، با تکه‌تکه کردن بدن کنیزش به دوازده قسمت، احضاریه‌ای خطاب به اسراییلیان می‌فرستد تا ایشان را برای انتقام گرفتن برانگیزد. قطعاً، با هر قطعه از بدن آن زن پیغامی هم می‌فرستد. در واقع، فعل «فرستاد» حاکی از آن است که او قاصدان را می‌فرستد (ر.ک. ۱ سمو ۷:۱۱). بنا بر محاسبهٔ آن لاوی، شمار زیادی از اسراییلیان خشمگین می‌شوند و قصد می‌کنند از این جنایت انتقام بگیرند (ر.ک. ۳۰:۲۰). هیچ اقدام دیگری نمی‌توانست به اندازهٔ این فراخوان بنیادشکن از جانب آن لاوی خشم کل قوم را برانگیزد.

۱:۲۰ جمیع بنی‌اسراییل بیرون آمدند. به سبب چنین مصیبتی، جماعتی از قوم اسراییل از شمال (دان) و از جنوب (بِئرشَبَع) گرد هم آمدند. **مثل**

شخص واحد ... نزد خداوند [یهوه]. این جمله حاکی از فروتنی ایشان و تمایل آنها به یاری طلبیدن از خدا بود.

۱۳:۲۰ بنیامینیان نخواستند ... بشنوند. آنها دل خود را سخت کردند و در مقابل عدالت و اصول اخلاقی ایستادند. با اینکه شمار لشکریانشان زیاد نبود، باز هم حاضر نشدند کار صحیح را انجام دهند (ر.ک. آیات ۱۵–۱۷). از این‌رو، جنگ آغاز شد.

۱۸:۲۰ از خدا مشورت خواسته. خداوند از شیلوه، محلی که صندوق عهد در آنجا قرار داشت، احتمالاً به واسطهٔ اوریم و تُمیم به ایشان مشورت داد (آیات ۲۷، ۲۸). طایفهٔ یهودا مسوولیت رهبری قوم را در میدان نبرد بر عهده داشتند، زیرا خدا این تکلیف را بدیشان سپرده بود (پید ۴۹:۸–۱۲؛ ۱ توا ۱:۵، ۲؛ ر.ک. توضیح خُرو ۲۸:۳۰).

۲۲:۲۰–۲۵ خداوند اجازه می‌دهد قوم اسراییل دو بار طعم شکست و کشته شدن در جنگ را بچشند تا از بُعد روحانی متوجه شوند مدارا با ارتداد و رویگردانی از خدا چه بهایی دارد. اگرچه آنها از خدا مشورت می‌گیرند، باز هم به شجاعت و دلیری خود بسیار متکی هستند و قصدشان فرو نشاندن خشم خودشان است. سرانجام، زمانی که درمانده می‌شوند، روزه می‌گیرند و قربانی تقدیم می‌کنند (آیهٔ ۲۶). آن‌گاه، خداوند با تدبیری شبیه به تدبیر جنگ با سرزمین عای (یوش ۸) به قوم اسراییل پیروزی می‌بخشد.

۳۲:۲۰ با این ترفند و رزم‌آرایی، لشکر بنیامینیان با غافلگیری مصیبت‌باری روبه‌رو شدند (ر.ک. آیات ۳۶–۴۶).

۴۶:۲۰ بیست و پنج هزار. آنها بیست و پنج هزار و صد نفر بودند (ر.ک. آیهٔ ۳۵). اما در اینجا به آن صد نفر اشاره نمی‌شود تا شمارش آسان‌تر صورت گیرد.

۴۷:۲۰ شمار بنیامینیان، بیست و شش هزار و هفتصد نفر، برآوردی معقولانه است (آیهٔ ۱۵): هجده هزار و صد نفر کشته می‌شوند (در آیهٔ ۴۴، برای سهولت در شمارش، هجده هزار نفر عنوان می‌شود). پنج هزار نفر (آیهٔ ۴۵)، دو هزار نفر (آیهٔ ۴۵)، و ششصد نفر (آیهٔ ۴۷) زنده می‌مانند. نزدیک به هزار نفر هم در روزهای پایانی آن آشوب جانشان را از دست می‌دهند (آیهٔ ۴۸).

۱:۲۱ در مِصْفه قسم خورده. اسراییلیان قسم می‌خورند دخترانشان را به آن ششصد بنیامینی که جان سالم به در بردند ندهند (۴۷:۲۰). اما، بعد، به این نتیجه می‌رسند که اگر مردان طایفهٔ بنیامین برای خود همسر نگزینند، دیگر نامی از آن طایفه باقی نخواهد ماند (ر.ک. ۶:۲۱، ۷). زنان طایفهٔ بنیامین به هنگام چپاول جِبعه کشته شده بودند (۳۷:۲۰؛ ر.ک. آیهٔ ۹).

۸:۲۱ هیچ‌کس از اهالی یابیش جِلعاد در آنجا حاضر نبود. پس، از آنجایی که ساکنان یابیش جِلعاد برای جنگ با بنیامینیان قدم پیش نگذاشته بودند، اسراییلیان بر آنها چیره گشتند و چهارصد باکره را از میان ایشان به طایفهٔ بنیامین بخشیدند (آیات ۱۲–۱۴).

۸:۲۱–۱۶ یابیش جِلعاد. اسراییلیان آن‌قدر به اتحاد میان طایفه‌هایشان اهمیت می‌دادند که وقتی متوجه می‌شوند اهالی این شهر در جنگ به ایشان کمک نکردند، همهٔ آنها را سزاوار مرگ دانستند. البته این آیات به ما نمی‌گویند که آیا خدا هلاکت آن مردان و زنان و کودکان را تأیید نمود یا خیر (آیات ۱۰، ۱۱). این اقدام نمونهٔ دیگری از اعمال عجیب و غریب انسان‌هایی است که هر کاری به نظر خودشان درست باشد انجام می‌دهند. فصل‌های تاریک پایانی در کتاب داوران با اشاره به چنین دیدگاهی آغاز می‌گردند و پایان می‌یابند (۶:۱۷؛ ۲۵:۲۱).

۱۶:۲۱ زنان به جهت باقیماندگان. وقتی قوم اسراییل متوجه می‌شوند هنوز دویست نفر مانده‌اند که باید ازدواج کنند (آیات ۱۷، ۱۸)، به طایفهٔ بنیامین اجازه می‌دهند در مراسم رقصی که در شیلوه برگزار می‌شد، زن خود را انتخاب کنند (ر.ک. آیات ۱۶–۲۲). اما متوجه نبودند با این اقدام سوگند خود را زیر پا می‌گذارند که قسم خورده بودند دخترانشان را به طایفهٔ بنیامین ندهند.

۲۵:۲۱ کتاب داوران فصل‌های ۱۷–۲۱ به وضوح و روشنی نشان می‌دهد وقتی انسان‌ها اقتدار خدا را کنار می‌زنند و حاضر نیستند به واسطهٔ پادشاهشان به اقتدار خدا تن دهند، چگونه گناه می‌تواند عمق گیرد و ناجور و ناخوشایند گردد (ر.ک. ۶:۱۷). در چنین شرایطی، دور از انتظار نیست که آن دوران تاریک و دلگیر تاریخ اسراییل چنین عاقبت تلخ و مصیبت‌باری داشته باشد (ر.ک. تث ۸:۱۲).

کتاب

روت

عنوان

هم در نسخه‌های قدیمی و هم در ترجمه‌های جدید، این کتاب روت نام دارد. روتِ موآبیه شخصیت اصلی این کتاب می‌باشد و دوازده بار از او نام برده می‌شود (۴:۱-۱۳:۴). در عهدعتیق، فقط دو کتاب به نام دو زن ثبت شده‌اند: روت و اِستر. در هیچ کتاب دیگری از عهدعتیق به نام روت اشاره نشده است. اما عهدجدید، در اشاره به نَسَب‌نامهٔ مسیح، یکبار از روت نام می‌برد (مت ۵:۱؛ رو ۱۸:۴-۲۲). به احتمال بسیار، نام روت از واژه‌ای موآبی یا عبری ریشه گرفته است و به معنای «دوستی» می‌باشد. وقتی روت وارد بیت‌لحم می‌گردد، غریبه است (۱۰:۲). او همچون کنیز خدمت می‌کند (۱۳:۲). با بوعز، که مردی ثروتمند است، ازدواج می‌نماید (۱۳:۴). آن‌گاه، به زنی تبدیل می‌شود که مسیح از نسل او به دنیا می‌آید (مت ۵:۱).

نویسنده و تاریخ نگارش

یهودیان بر این باورند که سموییل نویسندهٔ این کتاب است. ممکن است این احتمال درست باشد، چرا که سموییل پس از آنکه داوود را مسح نمود تا پادشاه برگزیدهٔ خدا باشد (۱ سمو ۶:۱۶-۱۳)، هنوز در قید حیات بود (۱ سمو ۱:۲۵). با این حال، نه از محتوای کتاب روت می‌توان به مشخصات نویسنده‌اش پی برد و نه خارج از این کتاب اطلاعاتی وجود دارد که با قاطعیت به نام نویسنده گواهی دهد. به احتمال زیاد، این ماجرای زیبا و تحسین‌برانگیز یا کمی پیش از سلطنت داوود بر اسراییل و یا در دوران سلطنتش نوشته شد (سال‌های ۱۰۱۱-۹۷۱ ق.م.). دلیل چنین ادعایی این است که در کتاب روت از داوود نام برده می‌شود (۱۷:۴، ۲۲)، اما به نام سلیمان اشاره‌ای نمی‌گردد. گوته [شاعر آلمانی] این قطعهٔ ادبی گمنام اما بی‌همتا را «دلپسندترین و کامل‌ترین اثر در پیمانه‌ای کوچک» نامیده است. اگر در هنر مجسمه‌سازی «ونوس» شاهکار خاص است، اگر تابلوی مونالیزا در هنر نقاشی گل سرسبد است، در میان آثار ادبی نیز کتاب روت حرف اول را می‌زند.

پیشینه و چارچوب

علاوه بر بیت‌لحم (۱:۱)، موآب (دشمن همیشگی اسراییل، که در شرق دریای مرده واقع بود) تنها منطقهٔ جغرافیایی و ملیتی است که در این کتاب از آن نام برده می‌شود (۱:۱، ۲). مبدأ این سرزمین به موآب، پسر لوط، بازمی‌گردد. موآب حاصل زنای لوط با دختر بزرگش بود (پید ۳۷:۱۹) قرن‌ها بعد، بالاق، پادشاه موآب، از طریق بَلعام نبی به ضدیت با یهودیان برمی‌خیزد (اعد ۲۲-۲۵). در روزگاری که داوران رهبری اسراییل را به عهده داشتند، موآب هجده سال به اسراییل جفا می‌رساند (داور ۱۲:۳-۳۰). شائول موآبیان را مغلوب نمود (۱ سمو

۴۷:۱۴). اما به نظر می‌رسد، در دوران سلطنت داوود، رابطهٔ صلح‌آمیزی میان ایشان برقرار بود (۱ سمو ۳:۲۲، ۴). بعدها، موآب دوباره برای اسراییل دردسرساز می‌شود (۲ پاد ۵:۳–۲۷؛ عز ۱:۹). اما خدا به سبب بت‌پرستی‌های موآب – عبادت بت کَموش – (۱ پاد ۷:۱۱، ۳۳؛ ۲ پاد ۱۳:۲۳) و ستمی که به اسراییل روا می‌دارند آنها را لعنت می‌کند (اش ۱۵؛ ۱۶؛ ار ۴۸؛ حز ۸:۲۵–۱۱؛ عا ۱:۲–۳).

ماجرای روت به زمان حکومت داوران بازمی‌گردد (۱:۱) (حدود سال‌های ۱۳۷۰–۱۰۴۱ ق.م.) (داور ۱۶:۲–۱۹). آن دوره پُلی است میان دوران حکومت داوران و آغاز پادشاهی در اسراییل. قحطی در سرزمین یهودا (۱:۱) وسیله‌ای است تا خدا این ماجرای زیبا را رقم زند. البته در کتاب داوران به این قحطی اشاره نمی‌گردد. به همین دلیل، مشخص نمودن تاریخ دقیق رویدادهای کتاب روت کمی دشوار است. اما با نگاهی به گذشته و زمان سلطنت داوود، که تاریخی شناخته‌شده است (سال‌های ۱۰۱۱–۹۷۱ ق.م.)، می‌توان به این نتیجه رسید که ماجرای روت به احتمال زیاد به دورانی بازمی‌گردد که یائیر داور اسراییل بود – حدود سال‌های ۱۱۲۶–۱۱۰۵ ق.م. – (داور ۳:۱۰–۵).

کل ماجراهای کتاب روت در یازده تا دوازده سال به وقوع می‌پیوندند. سال‌های نامبرده با توجه به این موارد برآورد می‌شوند: (۱) بنا بر آیات ۱:۱–۱۸، ده سال در موآب سپری می‌شود (۴:۱)؛ (۲) بنا بر آیات ۱۹:۱–۲۳:۲، چندین ماه در زمین بوعز سپری می‌شود (آخر فرودین تا آخر خرداد) (۲۲:۱؛ ۲۳:۲)؛ (۳) بنا بر آیات ۱:۳–۱۸، یک روز در بیت‌لحم و یک شب در خرمنگاه سپری می‌شود؛ (۴) بنا برآیات ۱:۴–۲۲، حدود یک سال در بیت‌لحم سپری می‌شود.

موضوعات تاریخی و الهیاتی

یهودیان کل هشتاد و پنج آیهٔ این کتاب را جزو کانُن کتاب‌مقدس می‌دانند [فهرست به رسمیت شناخته‌شدهٔ مجموعه کتاب‌های الهام‌گشتهٔ عهدعتیق و عهدجدید کانُن نامیده می‌شود]. کتاب روت در کنار غزل غزل‌های سلیمان، اِستر، جامعه، و مراثی ارمیا جزو آن دسته از کتاب‌های عهدعتیق هستند که به «مِگیلوت» (در زبان عبری) یا «پنج طومار» شهرت دارند. معلمان مذهبی یهود، در پنج مناسبت خاص در طول سال، این کتاب‌ها را در کنیسه‌ها قرائت می‌کردند. به خاطر حال و هوا و فضای برداشت محصول در فصل‌های ۲ و ۳، کتاب روت را در زمان عید پنطیکاست می‌خواندند.

کتاب روت به رویدادهایی نظر دارد که تقریباً نهصد سال پیش از آن، در دوران حیات یعقوب، اتفاق افتادند (۱۱:۴). این کتاب در نگاهش به آینده نیز به حدود صد سال بعد و سلطنت آیندهٔ داوود نظر می‌کند (۱۷:۴، ۲۲). کتاب یوشع و داوران بر میراث قوم اسراییل و سرزمینی که به ایشان وعده داده شد تمرکز دارند. اما کتاب روت به اصل و نَسَب داوود اشاره می‌کند و به دوران پَطْریارخ‌ها [نیاکان قوم اسراییل: ابراهیم، اسحاق، یعقوب] بازمی‌گردد.

دست‌کم، هفت موضوع مهم الهیاتی در این کتاب مطرح است. نخست اینکه، روتِ موآبیه نمودار این حقیقت می‌باشد که نقشهٔ نجاتی که خدا در نظر گرفته است منحصر به یهودیان نمی‌باشد، بلکه غیر یهودیان را نیز شامل می‌گردد (۱۲:۲). دوم اینکه، روت نشان می‌دهد زنان نیز همراه با مردان در فیض نجات‌بخش خدا شریک می‌باشند. سوم اینکه، روت تصویر زن نجیب و شایسته‌ای

است که کتاب امثال سلیمان ۱۰:۳۱ به آن اشاره می‌کند (ر.ک. ۱۱:۳). چهارم اینکه، روت حاکمیت و توجه خدا را در تدبیر و مشیّت الهی‌اش توصیف می‌نماید (۶:۱؛ ۳:۲؛ ۱۳:۴)، به این معنی که مردمانی به ظاهر کم‌اهمیت، در مقطعی از زمان که به ظاهر از اهمیت خاصی برخوردار نیست، به شکلی مورد توجه خدا قرار می‌گیرند که بعدها ثابت می‌شود در به انجام رساندن ارادهٔ خدا نقش مهم و سرنوشت‌سازی به عهده دارند. پنجم اینکه، در نَسَب‌نامهٔ مسیح، به همراه تامار (پید ۳۸)، راحاب (یوش ۲)، و بِتشَبَع (۲ سمو ۱۱؛ ۱۲)، از روت نام برده می‌شود (۱۷:۴، ۲۲؛ ر.ک. مت ۵:۱). ششم اینکه، بوعز، که پیش‌نمونه‌ای از مسیح است، ولّی و نجات‌دهندهٔ روت می‌گردد (۱:۴-۱۲). سرانجام اینکه، حق داوود (و بنابراین حق مسیح) برای تکیه زدن بر تخت سلطنت در اسراییل به طایفهٔ یهودا بازمی‌گردد (۱۸:۴-۲۲؛ ر.ک. پید ۸:۴۹-۱۲).

مسایل تفسیری

کتاب روت را باید یک شرح تاریخی واقعی به حساب آورد. معتبر بودن واقعیت‌ها و اطلاعات این کتاب، در کنار هماهنگی و سازگاری کامل رویدادها با کتاب داوران و اول و دوم سموییل، بر اصیل و واقعی بودنش مُهر تأیید می‌زنند. با این حال، در این کتاب با شماری از موضوعاتی روبه‌رو می‌گردیم که لازم است با دقت بررسی شوند. نخستین مورد این است که چگونه روت می‌تواند در خیمه عبادت کند و سپس به شیلوه برود (۱ سمو ۴:۴)؟ زیرا، بنا بر کتاب تثنیه ۳:۲۳، موآبیان به صراحت منع می‌شوند که تا ده نسل به جماعت خداوند داخل نشوند. یهودیان حدود سال ۱۴۰۵ ق.م. به سرزمین اسراییل قدم می‌گذارند. روت حدود سال ۱۱۵۰ ق.م. به دنیا می‌آید. پس او دست‌کم از نسل یازدهم (و چه بسا بیشتر) است.آن محدودیت در نسل دهم تمام می‌شود. ولی، اگر آن‌طور که کتاب نحمیا ۱:۱۳ خاطرنشان می‌سازد، «ده نسل» اصطلاحی است که مفهوم «برای همیشه» را در بر دارد، پس بنا بر کتاب اشعیا ۱:۵۶-۸ روت غریبه‌ای است که به یهوه ایمان می‌آورد (۱۶:۱). از این‌رو، می‌تواند به جماعت خداوند داخل شود.

دومین نکته این است که آیا اینکه روت و بوعز، پیش از ازدواج، شبی را کنار هم سپری می‌کنند، از نظر اخلاقی، مشکل‌ساز نیست (۳:۳-۱۸)؟ وقتی روت به شکل نمادین از بوعز می‌خواهد جامهٔ محبت و مراقبتش را بر او بگستراند (۹:۳) – همان‌گونه که یهوه به شکل نمادین دامن ردایش را بر قوم اسراییل می‌گستراند (حز ۸:۱۶) – در اصل، به رسم دیرینهٔ خاورمیانه، از بوعز درخواست می‌کند او را به همسری برگزیند. آیات نامبرده، در بیان اینکه روت نزد پای‌های بوعز خوابید، حتی سر سوزنی به ناشایسته و نابجا بودن این عمل اشاره ندارند (۸:۳، ۱۴). بوعز اجابت دعای او برای روت بود (۱۲:۲).

سومین نکته این است که اگر نزدیک‌ترین خویشاوند متأهل باشد، آیا ازدواج با بیوهٔ برادر – اصلی که در کتاب تثنیه ۵:۲۵، ۶ بنا می‌شود – زنا با خویشاوند نزدیک یا به عبارتی چندهمسری به حساب نمی‌آمد؟ بدیهی است که خدا هرگز با تکیه به قبیح‌ترین گناه و بی‌عفتی، که مجازاتش مرگ است، چنین تدبیر نیکویی نمی‌اندیشد. اجرای حکم کتاب تثنیه ۵:۲۵، ۶ فقط شامل نزدیک‌ترین خویشاوندی است که متأهل نباشد و شرایط ازدواج را دارا باشد، چنان که این اصل واجد شرایط بودن در مورد سایر قوانین شریعت نیز صادق است.

و اما چهارمین نکته این است که مگر نه اینکه شریعت موسی ازدواج با موآبیان را به شدت منع می‌کند؟ قوم اسراییل از ازدواج با امت‌ها یا مردم سرزمین‌هایی که اسراییل آنها را فتح نموده بود منع شده بودند (خُرو ۱۶:۳۴؛ تث ۷:۱–۳؛ یوش ۱۲:۲۳). اما موآب جزو آن سرزمین‌ها نبود (ر.ک. تث ۷:۱). علاوه بر این، وقتی بوعز با روت ازدواج می‌کند، روت یک نوکیش یهودی است که به یهوه ایمان آورده است (۱۶:۱، ۱۷). روت بت کَموش – ارشد بت‌های موآب – را نمی‌پرستید (ر.ک. عز ۱:۹، ۲؛ نح ۱۳:۲۳–۲۵).

تقسیم‌بندی

۱. فلاکت اَلیمَلک و نعومی در موآب (۱:۱–۵)
۲. نعومی و روت به بیت‌لحم بازمی‌گردند (۶:۱–۲۲)
۳. بوعز روت را در کشتزارش می‌پذیرد (۱:۲–۲۳)
۴. ماجرای عاشقانهٔ روت و بوعز (۱:۳–۱۸)
۵. بوعز روت را بازخرید می‌نماید (۱:۴–۱۲)
۶. خدا به بوعز و روت پسری می‌بخشد (۱۳:۴–۱۷)
۷. حق داوود برای تکیه زدن بر تخت پادشاهی یهودا (۱۸:۴–۲۲)

۱. فلاکت اَلیمَلک و نعومی در موآب (۱:۱–۵)

۱:۱–۵ این آیات مقدماتی عامل و منشأ رویدادهای بعدی هستند (۶:۱–۲۲:۴). همهٔ آن اتفاق‌ها در نهایت به تولد عوبید و پیوندش با مسیح، که از نسل داوود است، ختم می‌شوند (ر.ک. مقدمه: «پیشینه و چارچوب»).

۱:۱ قحطی. این بلا شبیه بلای دوران حیات ابراهیم (پید ۱۲)، اسحاق (پید ۲۶)، و یعقوب (پید ۴۶) است. در این آیه عنوان نمی‌شود که آن قحطی داوری خدا است (ر.ک. ۱ پاد ۱۷؛ ۱۸؛ به طور خاص آیهٔ ۲:۱۸)؟ **بیت‌لحم یهودا.** بیت‌لحم (به معنای «خانهٔ نان») در محدودهٔ زمین‌های طایفهٔ یهودا واقع بود (یوش ۱۵) و ده کیلومتر تا جنوب اورشلیم فاصله داشت. راحیل، همسر یعقوب، در همین منطقه به خاک سپرده شد (ر.ک. پید ۱۸:۳۵؛ رو ۱۱:۴). در نهایت، بیت‌لحم «شهر داوود» نامیده می‌شود (لو ۴:۲، ۱۱). در همین شهر، مریم مسیح را به دنیا می‌آورد (ر.ک. لو ۴:۲–۷؛ میک ۲:۵). هیرودیس نوزادان را در بیت‌لحم به قتل می‌رساند (مت ۱۶:۲). عنوان «بیت‌لحم یهودا» (داور ۷:۱۷، ۹؛ ۱:۱۹، ۲، ۱۸) این شهر را از بیت‌لحم زَبولون جدا می‌سازد (یوش ۱۵:۱۹). **ساکن شود.** اَلیمَلک قصد داشت موقت در موآب ساکن شود تا قحطی تمام شود. **موآب.** (ر.ک. مقدمه: «پیشینه و چارچوب»).

۲:۱ اَلیمَلک. نام او به این معنا است: «خدای من پادشاه است.» این نام از تعهد و سرسپردگی به خدای اسراییل حکایت دارد. به احتمال بسیار، او در جامعهٔ خود مردی صاحب‌نام و شناخته‌شده بود. شاید بوعز و آن خویشاوند نزدیک، که به نامش اشاره نمی‌شود، برادران وی بودند (ر.ک. ۳:۴). **نعومی.** نام او به معنای «دلپذیر» است. **مَحلون و کِلیون.** این نام‌ها به ترتیب بدین معنا هستند: «ناخوش» و «نحیف.» **اِفراتیان.** مردمان ساکن در آن منطقه را که در گذشته به اِفرات یا اِفراته معروف بود با این عنوان خطاب می‌کردند (پید ۱۶:۳۵، ۱۹؛ ۷:۴۸؛ رو ۱۱:۴؛ میک ۲:۵). بعدها، این منطقه به طور مشخص بیت‌لحم نامیده شد (۱:۱). یَسا، پدر داوود، با این عنوان‌ها خطاب می‌گردد: «اِفراتی بیت‌لحم» (۱ سمو ۱۲:۱۷)، و «یَسای بیت‌لحمی» (۱ سمو ۱:۱۶، ۱۸؛ ۵۸:۱۷).

۴:۱ زنان موآب. (ر.ک. مقدمه: «مسایل تفسیری»). **عُرفَه.** نام او به معنای «خودرأی» است. **روت.** نام او به معنای «دوستی» است. **قریب [نزدیک] به ده سال.** گویا کل دوران اقامت نعومی در موآب ده سال بود.

۵:۱ آن زن ... محروم ماند. نعومی، بیوه‌زنی ساکن در موآب، که دو پسرش را از دست داده بود، باور داشت خداوند روزهای زندگی‌اش را تا آخر عمر تلخ و مصیبت‌بار نموده است (۱۳:۱، ۲۰، ۲۱). در کتاب روت، دلیل مرگ این سه مرد که نعومی را داغدار کردند عنوان نمی‌شود. روت همسر مَحلون بود و عُرفَه همسر کِلیون (ر.ک. ۱۰:۴).

۲. نعومی و روت به بیت‌لحم بازمی‌گردند (۶:۱-۲۲)

۶:۱-۲۲ مرگ اَلیمَلک و دو پسرش (۳:۱، ۵) راه را برای نعومی و روت مهیا می‌سازد تا عُرفَه را در موآب واگذارند (۶:۱-۱۴) و با هم به بیت‌لحم بازگردند (۱۵:۱-۲۲).

۶:۱ خداوند [یهوه] از قوم خود تفقّد [یاد] نموده. بدیهی است که خداوند با بارش باران زمین را از قحطی نجات می‌دهد. حاکمیت یهوه در جانبداری از قوم اسراییل، به چندین حالت، در کتاب روت مشهود است: (۱) خدا به خیریت عمل می‌نماید (۱۲:۲؛ ۱۲:۴-۱۴)؛ (۲) خدا شرایطی به وجود می‌آورد که نعومی گمان می‌کند به زیان او است (۱۳:۱، ۲۱)؛ (۳) خدا در زمینهٔ دعا نمودن و برکت دادن عمل می‌کند (۸:۱، ۹، ۱۷؛ ۴:۲، ۱۲، ۲۰؛ ۱۰:۳، ۱۳؛ ۱۱:۴). بازگشت رونق و شکوفایی مادی صرفاً سایه‌ای از واقعیت سعادت روحانی در آینده است، سعادت و برکتی که از نسل داوود و در مسیح پدیدار می‌گردد.

۷:۱ بیرون آمد. نعومی دوستان (۱۹:۱) و خویشاوندان (۱:۲) و دارایی‌هایی داشت (۳:۴) که در بیت‌لحم چشم‌انتظارش بودند.

۸:۱-۱۰ نعومی با مهربانی از دو عروسش درخواست می‌کند به زادگاهشان بازگردند (۸:۱) و دوباره ازدواج کنند (۹:۱). اما آنها اصرار داشتند به اورشلیم بروند (۱۰:۱).

۱۱:۱-۱۳ با ازخودگذشتگی، نعومی بار دوم دلیل و برهان می‌آورد تا ایشان را به زادگاهشان بازگرداند، چرا که در توانش نبود دو عروسش را دوباره شوهر دهد (احتمالاً، با توجه به رسم ازدواج با بیوهٔ برادر در کتاب تثنیه ۵:۲۵، ۶). اگر قرار بود عُرفَه و روت صبر کنند، به احتمال بسیار، باید تا رسیدن به سن نعومی منتظر می‌ماندند تا بتوانند دوباره ازدواج کنند (ر.ک. پید ۱۱:۳۸).

۱۲:۱ زیاده پیر هستم. احتمالاً، سن نعومی بیش از پنجاه سال بود.

۱۳:۱ دست خداوند [یهوه]. این آرایهٔ ادبی توصیفگر کار خداوند می‌باشد. خداوند روح است (یو ۲۴:۴). بنابراین، دست فیزیکی ندارد.

۱۴:۱، ۱۵ وقتی نعومی دومین بار خواهش می‌کند، عُرفَه بازمی‌گردد. نعومی برای سومین بار از روت می‌خواهد که بازگردد.

۱۵:۱ خدایان خویش. اشاره به کَموش است، ارشد بت‌های موآبیان. آن مردمان فرزندان خود را برای این بت قربانی می‌کردند (۲ پاد ۲۷:۳).

۱۶:۱-۱۸ روت، با آنچه بر زبان می‌آورد، بر وفاداری‌اش به نعومی و تعهد و سرسپردگی‌اش به خانوادهٔ همسرش مُهر تضمین می‌زند.

۱۶:۱ خدای تو، خدای من. این جمله بر تبدیل و تحول روت شهادت می‌دهد. او از عبادت کَموش روی می‌گرداند و به پرستش یهوه، خدای اسراییل، روی می‌آورد (ر.ک. ۱ تسا ۹:۱، ۱۰).

۱۷:۱ خداوند [یهوه] به من چنین ... کند. سوگند روت گواه بیشتری بر توبه و تبدیل او است. روت به سرزمینی قدم می‌گذارد که ابراهیم در آن پیشقدم بود (یوش ۲:۲۴).

۱۹:۱ به بیت‌لحم رسیدند. سفر از موآب تا بیت‌لحم حدود هفت تا ده روز طول می‌کشید (دست‌کم، صد تا صد و بیست کیلومتر). آنها باید مسیری سرپایین را به شیب هزار و سیصد متر از موآب تا وادی اردن می‌پیمودند. سپس از تپه‌های یهودا به شیب هزار و صد و پنجاه متر بالا می‌رفتند. **تمامی شهر.** نعومی در زمان سکونتش در بیت‌لحم شخصی شناخته‌شده بود (ر.ک. اِفراتیانِ بیت‌لحم، ۲:۱). برای همه این سوال پیش آمد: «آیا این نعومی است؟» چه بسا زندگی دشوار نعومی در ده سال گذشته و داغ‌های دل و مصیبت‌هایی که بر سرش آمدند بر چهره‌اش تأثیر گذاشته بودند.

۲۰:۱، ۲۱ نعومی ... مُرّه ... پُر ... خالی. اگرچه نعومی می‌دانست خدا در زندگی‌اش حاکم است، به زندگی امیدوار نبود. از این‌رو، می‌خواست او را مُرّه، به معنی تلخ، بنامند. تجربه‌های او بی‌شباهت به تجربه‌های ایوب نبود (ایو ۱؛ ۲) و دیدگاهش به دیدگاه همسر ایوب نزدیک بود (ایو ۱۰:۲). اما واقعیت این است که نعومی می‌توانست دورنمای برداشت محصولی پربار را در ذهن داشته باشد. او روت و بوعز را کنار خود داشت، اما از آنها نام نمی‌برد. او می‌توانست به برکت خدا در آینده امیدوار باشد.

۲۲:۱ روتِ موآبیه. این عنوان در آیات ۲:۲، ۲۱؛ ۵:۴، ۱۰ نیز تکرار می‌شود. روت پیش‌مزهٔ رستگاری غیر یهودیان در آینده است (ر.ک. روم ۱۱). **در ابتدای درویدن [برداشت] جو.** معمولاً، اواخر فروردین تا اوایل اردیبهشت زمان برداشت این محصول بود.

۳. بوعز روت را در کشتزارش می‌پذیرد (۱:۲-۲۳)

۱:۲-۲۳ دو بیوه‌زن، که پس از ده سال غیبت نعومی به بیت‌لحم بازگشته‌اند، باید به فکر تأمین نیازهای اولیهٔ زندگی باشند. از این جهت، روت به میل خود تصمیم می‌گیرد به کشتزارها برود و باقیماندهٔ محصول را جمع‌آوری نماید تا خوراکی برای سفره‌شان مهیا سازد (ر.ک. یع ۲۷:۱). او، بی‌آنکه بداند، به زمین بوعز می‌رسد. در آنجا است که مهر روت به دل بوعز، که از خویشاوندان نزدیک است، می‌نشیند.

۱:۲ خویش ... از خاندان. چه بسا این مرد مانند برادر اَلیمَلک به آنها نزدیک بود (ر.ک. ۳:۴). اگر هم به این اندازه نزدیک نبود، به یقین، از یک طایفه یا خاندان بودند. **مردی دولتمند.** م.ت. «مردی دلاور» (ر.ک. داور ۱۲:۶؛ ۱:۱۱). چنین فردی از توانایی خاصی برخوردار بود که می‌توانست صاحب اموال و دارایی گردد و از اموال و دارایی‌اش محافظت نماید. **بوعز.** نامش به این معنا است: «در او قوت است.» او هرگز ازدواج نکرده بود و یا همسرش را از دست داده بود (ر.ک. ۱ توا ۱۱:۲، ۱۲؛ مت ۵:۱؛ لو ۳۲:۳).

۲:۲ خوشه‌چینی. حکم شریعت موسی این بود که هنگام برداشت محصول گوشه‌های زمین را درو نکنند و خوشه‌های باقیمانده را نچینند (لاو ۹:۱۹، ۱۰). خوشه‌چینی یعنی چیدن ساقه‌های محصولی که پس از نخستین برداشت بر زمین مانده بود (ر.ک. ۳:۲، ۷، ۸، ۱۵، ۱۷). آن باقیماندهٔ محصول به نیازمندان و به ویژه به بیوه‌گان و یتیمان و غریبان اختصاص داشت (لاو ۲۲:۲۳؛ تث ۱۹:۲۴-۲۱).

۳:۲ اتفاق او ... افتاد. این نمونه‌ای عالی و برجسته از مشیّت الهی است. خدا در راستای تدبیر و ارادهٔ خود عمل می‌نماید. **قطعهٔ زمین.** احتمالاً،

به کشتزاری مشترک و پهناور اشاره دارد که بوعز صاحب قطعه‌ای از آن بود.

۴:۲–۱۷ توجه داشته باشید که در کل این آیات چگونه بوعز، با سلوک نمودن در شریعت، حتی از آنچه در شریعت موسی مقرر شده بود فراتر می‌رود: (۱) روت را به صرفِ غذا دعوت می‌کند (۱۴:۲)؛ (۲) به روت اجازه می‌دهد میان بافه‌ها خوشه‌چینی کند (۱۵:۲)؛ محصول بیشتری برای خوشه‌چینی در اختیار روت قرار می‌دهد (۱۶:۲).

۴:۲ خداوند [یهوه] با شما باد. این‌گونه سخن گفتن با کارگران به هنگام کار امری عادی و معمول نبود. اما، در اینجا، این گفتگو به طور خاص بر ایمان بوعز و کارگرانش دلالت دارد.

۷:۲ بافه‌ها. یعنی دسته‌دسته ساقه‌های غلات که در هم تنیده شده بودند. این ساقه‌ها را معمولاً به خرمنگاه می‌بردند.

۷:۲، ۱۷ صبح ... شام. روت ثابت می‌کند واقعاً به فکر مراقبت از نعومی است.

۷:۲ خانه. به احتمال بسیار، به سایه‌بانی از شاخ و برگ در کنار کشتزار اشاره دارد (ر.ک. ۱۸:۳).

۸:۲ دخترم. سن بوعز بین چهل و پنج تا پنجاه و پنج سال بود. او تقریباً با اَلیمَلک و نعومی هم‌سن بود. پس طبیعی است که روت را به چشم دخترش بنگرد (۱۰:۳، ۱۱)، همان‌طور که نعومی روت را مثل دخترش می‌دانست (ر.ک. ۲:۲، ۲۲؛ ۱:۳، ۱۶، ۱۸). بوعز خودش را نقطهٔ مقابلِ مردان جوان‌تر می‌دید (۱۰:۳). **کنیزان من.** کسانی بودند که بافه‌ها را می‌بستند.

۹:۲ جوانان. کسانی بودند که محصول را با داس می‌چیدند (ر.ک. ۲۱:۲).

۱۰:۲ غریب. روت می‌داند که غریبه است و باید فروتن باشد. شاید او از حکم کتاب تثنیه ۳:۲۳، ۴ باخبر بود. روت فیض بوعز (م.ت. «لطف») را تشخیص می‌دهد.

۱۱:۲ اطلاع تمام به من رسیده است. این جمله هم حاکی از آن است که نعومی بی‌درنگ از خوبی‌های روت گفته بود و هم اینکه بوعز در بیت‌لحم شخص بانفوذی بود. روت به قولش وفادار مانده بود (۱۶:۱، ۱۷).

۱۲:۲ بال‌ها ... پناه بردی. کتاب‌مقدس خدا را در حالتی به تصویر می‌کشد که به هنگام خروج قوم اسراییل از مصر ایشان را زیر بال‌های خود می‌گیرد (خُرو ۴:۱۹؛ تث ۱۱:۳۲). خدا در این آیه به شکل پرندهٔ مادری توصیف می‌شود که جوجه‌های آسیب‌پذیرش را زیر بال‌های خود پناه می‌دهد (ر.ک. مز ۸:۱۷؛ ۷:۳۶؛ ۱:۵۷؛ ۴:۶۱؛ ۷:۶۳؛ ۱:۹۱، ۴). بوعز، با توجه به تعهد و سرسپردگی و وابستگی روت به خداوند، وی را برکت می‌دهد. مدتی بعد، بوعز خودش پاسخ خدا به این دعایش می‌گردد (ر.ک. ۹:۳).

۱۴:۲ شیره. در اصل، این نوشیدنی شراب تُرشِ مخلوط با کمی روغن بود که برای رفع تشنگی نوشیده می‌شد.

۱۵:۲ در میان بافه‌ها. با اجابت درخواست روت (۷:۲)، بوعز از حکم شریعت فراتر می‌رود.

۱۷:۲ ایفه. یعنی وزنی معادل بیست و دو کیلوگرم.

۱۸:۲ آنچه ... باقی مانده بود. اضافهٔ خوشه‌چینی منظور نیست، بلکه باقیماندهٔ نهار (ر.ک. ۱۴:۲).

۲۰:۲ احسان. نعومی کم‌کم به کار حاکمانهٔ خدا پی می‌برد. او امین بودن خدا به عهدش و فیض و رحمتش را درک می‌نماید، چرا که روت بی‌آنکه از کسی راهنمایی بخواهد (۳:۲) با بوعز، خویشاوند نزدیکشان، آشنا می‌شود. **از ولّی‌های ما است.** این موضوع که یک خویشاوند ولّی و نجات‌دهندهٔ روت می‌گردد از این آیه آغاز می‌شود

(ر.ک. ۹:۳، ۱۲؛ ۱:۴، ۳، ۶، ۸، ۱۴). یک خویشاوند نزدیک می‌توانست در این موارد نقش نجات‌دهنده داشته باشد: (۱) وقتی یکی از اعضای خانواده به بردگی فروخته می‌شد (لاو ۴۷:۲۵-۴۹)؛ (۲) وقتی در بحران‌های اقتصادی باید زمینی به فروش می‌رسید (لاو ۲۳:۲۵-۲۸)؛ (۳) وقتی باید از طریق ازدواج با بیوهٔ برادر نام خانواده حفظ می‌گردید (تث ۵:۲۵-۱۰). آن رسم دنیوی این واقعیت را به تصویر می‌کشد که خدا در مقام نجات‌دهنده، با بازخرید کسانی که از نظر روحانی بردهٔ گناه هستند (مز ۲:۱۰۷؛ اش ۱۲:۶۲)، کاری بس عظیم‌تر انجام می‌دهد (مز ۱۴:۱۹؛ ۳۵:۷۸؛ اش ۱۴:۴۱؛ ۱۴:۴۳). بنابراین، بوعز تصویر مسیح است. مسیح، همچون یک برادر (عبر ۱۷:۲)، چنین کسانی را نجات می‌بخشد: (۱) آنان که بردهٔ گناه هستند (روم ۱۵:۶-۱۸)؛ (۲) آنان که به سبب سقوط انسان تمام داشته‌ها و امتیازهای خود را از دست داده‌اند (پید ۱۷:۳-۱۹)؛ (۳) آنان که به خاطر گناه با خدا غریبه گشته‌اند (۲ قرن ۱۸:۵-۲۱). بوعز دقیقاً در ردیف افرادی قرار می‌گیرد که نسل مسیح به آنها ختم می‌شود (مت ۵:۱؛ لو ۳۲:۳). این ورق خوردن رویدادها به نقطه‌ای می‌رسند که خداوند خالی بودن نعومی را (۲۱:۱) به پُری تبدیل می‌نماید. شب شک و تردید نعومی با سپیده‌دم امیدی تازه به پایان می‌رسد (ر.ک. روم ۲۸:۸-۳۹).

۲۲:۲ نیابند. غریبگان و کسانی که خویشاوند روتِ موآبیه نبودند چنین فیض و رحمتی به او نشان نمی‌دادند.

۲۳:۲ تا درو ... تمام شد. معمولاً، برداشت جو از اواخر فروردین آغاز می‌گشت. اما برداشت گندم تا اواخر خرداد ادامه داشت. در این دو ماه، کار بسیار فشرده بود. میان عید پِسح و عید هفته‌ها یا همان پنطیکاست هفت هفته فاصله بود، که معمولاً با این دوران برداشت محصول همزمان می‌گشت (ر.ک. لاو ۱۵:۲۳، ۱۶؛ تث ۹:۱۶-۱۲).

۴. ماجرای عاشقانهٔ روت و بوعز (۱:۳-۱۸)

۱:۳-۱۸ نعومی دلگرم می‌شود که می‌شنود روت روز خود را چگونه در کشتزار بوعز سپری نموده است. از این‌رو، از روت می‌خواهد در مسیر تضمین آینده‌ای درخشان قدم بردارد. روت نیز دقیقاً هر آنچه نعومی به او می‌گوید انجام می‌دهد تا از بوعز تقاضا نماید ولّی و نجات‌دهندهٔ او گردد. همزمان، خداوند نیز بوعز را آماده می‌سازد تا برای نجات روت قدم پیش گذارد. فقط یک مانع باقی است: خویشاوندی نزدیک‌تر از بوعز نیز وجود دارد.

۱:۳ راحت. نعومی خود را در مقابل روت مسوول می‌دانست. در آیهٔ ۹:۱، او در مورد محل اقامت روت و همسر آیندهٔ او نیز چنین حسی دارد.

۲:۳ امشب. معمولاً، هنگام غروب، که از سمت دریای مدیترانه باد می‌وزید، به پاک نمودن محصول مشغول می‌شدند (غلات را در معرض باد قرار می‌دادند تا سبوس و تفاله‌های آن جدا گردد). جدا نمودن غلات و بسته‌بندی کردن آنها تا تاریک شدن هوا طول کشیده بود. چه بسا بوعز می‌بایست تمام شب را بیدار می‌ماند تا محصولش را از غارت دزدان محافظت نماید. **خرمن.** معمولاً، قطعه زمینی بزرگ و سفت و محکم یا زمین سنگیِ موجود در دهکده را که در مسیر وزش باد قرار داشت (سمت شرق) به خرمنگاه اختصاص می‌دادند (غلات را باد می‌دادند تا زائده‌هایش جدا شود).

۳:۳، ۴ نعومی از روت می‌خواهد ظاهر خود را آراسته نماید و به رسم رایج خاورمیانه در آن روزگاران به بوعز پیشنهاد ازدواج دهد. از آنجا که بوعز هم‌نسل روت نبود (۸:۲)، روت با پیشقدم

شدن نشان می‌دهد به ازدواج با بوعز علاقه دارد. به عبارتی، آن مرد آن‌قدر متین و بزرگوار بود که برای ازدواج با زنی جوان قدم پیش نمی‌گذاشت.

۷:۳ دلش شاد شد. همان لحن آیهٔ ۱:۳ در اینجا نیز تکرار می‌شود (راحت ... نیکو). بوعز احساس خوشبختی می‌نمود و اوضاع به میل و دلخواهش پیش می‌رفت. در مقایسه با قحطی گذشته، او توانسته بود محصول پرباری برداشت نماید (ر.ک. داور ۱۸:۲۰؛ ۱ پاد ۷:۲۱).

۹:۳ بر کنیز خویش بگستران. روت صحیح و سنجیده از بوعز تقاضا می‌کند. او تقاضای خود را با همان لحن دعای بوعز مطرح می‌نماید (۱۲:۲). روت از بوعز درخواست می‌کند بنا بر رسم ازدواج با بیوهٔ برادر تقاضای او را بپذیرد (تث ۵:۲۵-۱۰؛ ر.ک. مقدمه: «مسایل تفسیری»).

۱۰:۳ احسان. بوعز وفاداری روت به نعومی و به خداوند و حتی به بوعز را تحسین می‌کند. **در عقبِ جوانان.** روت کمالات اخلاقی خویش را ثابت می‌کند: (۱) به کارهای ناشایست و خلاف عفت تن نداد؛ (۲) خارج از دایرهٔ بستگان و خویشاوندان ازدواج نکرد؛ (۳) در خصوص رسم ازدواج با بیوهٔ برادر و امر بازخرید شدن، به مردی سالمند و خداشناس روی آورد.

۱۱:۳ نیکو. روت از هر نظر زنی با کمالات بود (ر.ک. امث ۱۰:۳۱). در توصیف بوعز نیز همین لحن به کار می‌رود («مردی دولتمند» یا به عبارتی «مردی دلاور»؛ ۱:۲). پس آن دو می‌توانستند زوجی مناسب و سرمشقی شایسته برای زندگی زناشویی باشند.

۱۲:۳ ولّی نزدیک‌تر از من. سرشار از حس حق‌شناسی، بوعز ملاحظهٔ کسی را می‌نماید که خویشاوند نزدیک‌ترِ اَلیمَلک است. شاید آن خویشاوندِ نزدیک‌تر برادر بزرگ‌تر بوعز (ر.ک. ۳:۴) یا پسرعموی او بود. وقتی عوبید به دنیا می‌آید، زنان همسایه می‌گویند: «برای نعومی پسری زاییده شد.» این نشان می‌دهد بوعز برادر یا پسرعموی اَلیمَلک بود (۱۷:۴).

۱۳:۳ اَدا خواهم نمود. بوعز تقاضای ازدواج با روت را با میل و رغبت می‌پذیرد. اما این پذیرش مشروط به این بود که آن خویشاوندِ نزدیک‌تر نتواند یا مایل نباشد حکم ازدواج با بیوهٔ برادر را به‌جا آورد. **به حیات خداوند [یهوه].** این جدی‌ترین و ناگسستنی‌ترین قسمی است که یک اسراییلی می‌توانست به آن سوگند یاد کند.

۱۴:۳ نزد پایش ... خوابیده. با توجه به بافت متن، مشخص است که عملی غیر اخلاقی صورت نمی‌گیرد. بوعز حتی اصرار دارد مبادا در ظاهر نیز کسی خیالِ بد در سر بپروراند.

۱۵:۳ شش کیل. در متن عبری این آیه، به میزان اندازه‌گیری اشاره نمی‌شود. اما مترجمان احتمال می‌دهند واحد این اندازه‌گیری «ایفه» باشد. شش ایفه معادل نود کیلوگرم است. اما باری به این وزن سنگین‌تر از آن بود که روت بتواند آن را در سربند خود تا خانه حمل کند. بنابراین، به نظر می‌رسد منطقی‌تر باشد که آن اندازه را شش کیل بدانیم (بیست و پنج تا سی و پنج کیلوگرم). این مقدار دو برابر محصولی است که روت قبلاً به خانه برده بود (ر.ک. ۱۷:۲).

۱۸:۳ امروز. نعومی می‌دانست بوعز مرد عمل است و با در نظر گرفتن فوریت موضوع به قول خود وفا می‌کند. آنها باید منتظر خداوند می‌ماندند تا از طریق بوعز عمل نماید.

۵. بوعز روت را بازخرید می‌نماید (۱:۴-۱۲)

۱:۴-۲۲ روزی که بوعز زمین نعومی را بازخرید کرد و به همراهش روت را نیز از آنِ خود نمود،

نقشهٔ الهی خدا کاملاً شکوفا گشت. پیش از این، نعومی خالی بود (۱:۲۱). حال، پُر گشته بود. روت نیز پیش از این بیوه بود (۱:۵). حال، زنی شوهردار گشته بود. اما، مهم‌تر از همه، خداوند از طریق بوعز و عوبید، که اصل و نَسَبشان به یهودا می‌رسد (پید ۱۰:۴۹)، خاندان داوود را بنیان می‌نهد تا نسلی را به وجد آورد که مسیح موعود از آن نسل به دنیا آید.

۱:۴ آمده. از قرار معلوم، موقعیت جغرافیایی آن خرمنگاه پایین‌تر از دروازهٔ شهر قرار داشت (در مقایسه با آیهٔ ۳:۳ که عنوان می‌شود: «به خرمن برو.») **دروازه.** در روزگاران قدیم، معمولاً دروازهٔ شهر مکانی عمومی برای داد و ستد بود (ر.ک. ۲ سمو ۲:۱۵؛ ایو ۷:۲۹؛ مرا ۱۴:۵). **ای فلان.** در متن عبری این آیه، مشخص نیست آیا بوعز آن شخص را دقیقاً به نام خطاب می‌کند یا نه (اگر به نام خطاب کرده باشد، نویسنده به آن اشاره نکرده است).

۲:۴ ده نفر. گویا مراحل داد و ستد باید با حضور ده نفر رسمی می‌گشت. اما برای شهادت در دادگاه و امور قضایی حضور دو یا سه نفر کفایت می‌نمود (ر.ک. تث ۶:۱۷؛ ۱۵:۱۹).

۳:۴ نعومی ... می‌فروشد. (ر.ک. ار ۶:۳۲–۱۵). او بیوه‌زن بود و برای گذران زندگی نیازمند پول. نعومی می‌دانست آن قطعه زمین در سال یوئیل به او بازگردانده می‌شود (لاو ۲۸:۲۵). **برادر ما، اَلیمَلک.** بوعز و آن خویشاوندی که نامش عنوان نمی‌شود، به احتمال بسیار، یا برادر بودند یا پسرعمو.

۴:۴ بخر. یعنی بر اساس آنچه در شریعت موسی مقرر است (لاو ۲۳:۲۵–۲۸).

۵:۴ نیز باید خرید. بنا بر حکم ازدواج با بیوهٔ برادر (تث ۵:۲۵، ۶)، لازم نبود هم روت و هم قطعه زمین بازخرید شوند. چه بسا این درخواست نشانهٔ اشتیاق بوعز به اطاعت مطلق از شریعت بود (ر.ک. توضیحات ۴:۲–۱۷). شاید هم بنا بر رسم و سنّت محلی قاعده را بر این قرار داده بودند که بازخرید زمین و عقد ازدواج با هم صورت بگیرد. اصل ازدواج با بیوهٔ برادر، نخستین بار، در کتاب پیدایش ۸:۳۸ مطرح می‌گردد (ر.ک. مت ۲۳:۲۲–۲۸).

۶:۴ مبادا میراث خود را فاسد کنم. آن شخص نمی‌خواست سرمایه و دارایی‌اش میان فرزندانش و فرزندانی که حاصل ازدواجش با روت خواهند بود تقسیم شود. **تو ... بگیر.** آن خویشاوند نزدیک از حق قانونی خود نسبت به قطعه زمین و روت صرف نظر می‌کند. این تصمیم راه را برای بوعز هموار می‌سازد تا هر دو را بازخرید نماید.

۷:۴ کفش خود را بیرون کرده. نویسندهٔ این کتاب رسم نسل‌های گذشته را برای هم‌نسلان خود توضیح می‌دهد. این رسم، که در کتاب تثنیه ۵:۲۵–۱۰ عنوان می‌شود، گویا دست‌کم تا زمان عاموس ادامه داشت (ر.ک. عا ۶:۲؛ ۶:۸). آن خویشاوند نزدیک‌تر حق مالکیت خود را قانونی واگذار می‌کند و معمولاً کفش خود را از پا بیرون می‌آورد تا نمادی از این واگذاری باشد.

۹:۴ خریدم. در حضور شاهدانی شایسته، بوعز تصمیم قانونی خود را برای بازخرید قطعه زمین و بازخرید روت عملی می‌سازد.

۱۰:۴ زن مَحلون. فقط در این آیه به نام همسر سابق روت اشاره می‌شود (ر.ک. توضیح ۵:۱). پس می‌توان نتیجه گرفت که کِلیون نیز همسر عُرفَه بوده است. **به زنی خود خریدم.** بوعز شریعت را به‌جا می‌آورد و ولّی و نجات‌دهندهٔ روت می‌گردد (تث ۵:۲۵، ۶). **نام متوفی [درگذشته].** یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های قانون ازدواج با بیوهٔ برادر این بود که نام آن خانواده را همیشه ماندگار می‌ساخت (ر.ک. ۱ سمو ۲۱:۲۴؛ تث ۶:۲۵).

۱۱:۴ شاهد هستیم. این تأییدیه بدان معنا است که کل شهر کاملاً از آن تصمیم راضی بودند. **راحیل و لیه.** راحیل، همسر محبوب یعقوب، در همان حوالی به خاک سپرده شد (پید ۱۹:۳۵). لیه مادر یهودا (پسر یعقوب) بود. اصل و نَسَب بوعز به یهودا می‌رسید (پید ۳۵:۲۹). نام بردن از این دو زن خاطرهٔ نهصد سال پیش را زنده می‌نمود (حدود سال ۱۹۱۵ ق.م.). **اِفراته ... بیت‌لحم.** اِفراته نام قدیم بیت‌لحم بود (پید ۱۹:۳۵؛ ۷:۴۸؛ ر.ک. توضیح «اِفراتیان» در آیهٔ ۲:۱). بعدها، میکاه نبی در نبوت خود اعلام می‌نماید که این شهر زادگاه مسیح موعود خواهد بود (۲:۵).

۱۲:۴ فارِص ... تامار ... یهودا. (در خصوص پیشینهٔ این سه نفر: ر.ک. پید ۱:۳۸–۳۰). تامار بیوهٔ پسر نخست‌زادهٔ یهودا بود که عیر نام داشت. وقتی تامار موفق نمی‌شود بنا بر قانون ازدواج با بیوهٔ برادر به عقد پسر بازماندهٔ یهودا، به نام شیله، درآید (۱۴:۳۸)، خودش دست به کار می‌شود و نامشروع با پدرشوهرش، یهودا، همبستر می‌گردد (۱۸:۳۸). فارِص، نخست‌زادهٔ دوقلوی تامار، جدّ اصلی اهالی اِفراته و بیت‌لحم به حساب می‌آمد (۱ توا ۳:۲–۵، ۱۹، ۵۰، ۵۱؛ ۴:۴؛ ر.ک. توضیح رو ۱۸:۴). **اولاد [فرزندان].** در اصل، پسر نخست‌زادهٔ بوعز و روت پسر مَحلون محسوب می‌شود. اما پسران بعدی، شرعی و قانونی، فرزندان بوعز خواهند بود (تث ۶:۲۵).

۶. خدا به بوعز و روت پسری هدیه می‌بخشد (۱۳:۴–۱۷)

۱۳:۴ به او درآمد. این اصطلاحی محترمانه برای بیان رابطهٔ زناشویی در عهدعتیق است. **خداوند [یهوه] او را حمل داد.** همان‌طور که این خداوند بود که به راحیل (پید ۲۲:۳۰) و لیه قدرت باروری بخشید (پید ۳۱:۲۹)، در مورد روت نیز خداوند عمل می‌نماید (ر.ک. مز ۳:۱۲۷).

۱۴:۴ خداوند [یهوه] که تو را ... نگذاشته است. آن موقعیت نقطهٔ مقابلِ زمانی بود که نعومی در بدترین لحظات یأس و ناامیدی به سر می‌برد (۲۰:۱، ۲۱). **ولّی ... نام او.** اشاره به عوبید است، نه بوعز (ر.ک. ۱۱:۴). او در دوران سالمندیِ نعومی پشتیبان و مراقب او خواهد بود.

۱۵:۴ از هفت پسر بهتر. عدد هفت نشانهٔ کامل بودن است. پس هفت پسر نیز یک خانواده را کامل می‌نماید (ر.ک. ۱ سمو ۵:۲). حال آنکه، روت با حضور خود از این معیار هم فراتر رفت.

۱۶:۴ دایهٔ او. طبیعی است که مادربزرگی خداشناس به نوه‌ای که خدا به او می‌بخشد چنین مهر و محبتی داشته باشد.

۱۷:۴ زنان همسایه‌اش او را نام نهاده. این تنها آیه در عهدعتیق است که عنوان می‌کند اشخاص دیگری غیر از خانوادهٔ درجه اول نام نوزاد را انتخاب می‌کنند. **برای نعومی پسری زاییده شد.** روت پسری به دنیا آورد که نام مَحلون، پسر درگذشتهٔ نعومی، را نامستقیم زنده نمود (ر.ک. ۱:۴). **عوبید ... یَسا ... داوود.** در چهار متن از آیات کتاب‌مقدس، که به نَسَب‌نامهٔ کامل اشاره دارند، از این اسامی نام برده می‌شود (رو ۲۱:۴، ۲۲؛ ۱ توا ۱۲:۲–۱۵؛ مت ۵:۱، ۶؛ لو ۳۱:۳، ۳۲). بوعز و روت، جدّ بزرگ داوود بودند.

۷. حق داوود برای تکیه زدن بر تخت پادشاهی یهودا (۱۸:۴–۲۲)

۱۸:۴–۲۲ فارِص ... داوود. این نَسَب‌نامه نه قرن را از فارِص (حدود سال ۱۸۸۵ ق.م.) تا داوود در بر می‌گیرد (حدود سال ۱۰۴۰ ق.م.) و به طور خاص از ده نسل نام می‌برد. پنج نام اول (فارِص تا

نَحشون) به دوران پَطْریارخ‌ها [نیاکان قوم اسراییل: ابراهیم، اسحاق، یعقوب] تا خروج قوم اسراییل از مصر و سرگردانی‌شان در بیابان بازمی‌گردند. سَلمون تا داوود دوران حیات یوشع و حکومت داوران را تا برقراری سلطنت در اسراییل شامل می‌گردند. در این نَسَب‌نامهٔ فشرده و مختصر، برخی از اسامی از قلم افتاده است. اما این بدین معنا نمی‌باشد که نَسَب‌نامهٔ نامبرده ناقص است. در طرز تفکر یهودیان، واژهٔ «پسر» می‌توانست «نسل یا خاندان» هم معنی شود (ر.ک. مت ۱:۱). هدف از ثبت نَسَب‌نامه حتماً این نبود که از تک‌تک نسل‌ها نام برده شود. هدف این بود که با اشاره به نام اشخاص برجسته‌ترِ آن خاندان زنجیرهٔ مشخص و قابل تشخیصی به وجود آید.

۱۸:۴ فارِص. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۲). اگرچه این نَسَب‌نامه فقط به فارِص بازمی‌گردد، مسلم است که نشان می‌دهد اصل و نَسَب داوود از طریق یهودا (پید ۸:۴۹–۱۲)، یعقوب (پید ۱۰:۲۸–۱۷)، و اسحاق (پید ۲۴:۲۶) به ابراهیم بازمی‌گردد (پید ۱:۱۲–۳).

۱۸:۴، ۱۹ حَصرون. (ر.ک. پید ۱۲:۴۶).

۱۹:۴ اَرام. در شماری از متن‌های انجیل لوقا ۳۳:۳ به زبان یونانی، این نام «اَرنی» تلفظ می‌شود.

۱۹:۴، ۲۰ عَمیناداب. او پدرزن هارون بود (خُرو ۲۳:۶). در کتاب اول تواریخ ۱۰:۲ به نام او اشاره نمی‌شود، اما در انجیل متی ۴:۱ و لوقا ۳۳:۳ از این شخص نام برده می‌شود. در تعدادی از نسخه‌های دست‌نویس انجیل لوقا ۳۳:۳ به زبان عبری، میان نام اَرام و عَمیناداب به نام اَدمین نیز اشاره می‌گردد.

۲۰:۴ نَحشون. زمانی که قوم اسراییل پس از خروج از مصر در بیابان به سر می‌بردند، این شخص رهبر طایفهٔ یهودا بود (اعد ۷:۱؛ ۳:۲؛ ۱۲:۷، ۱۷؛ ۱۴:۱۰).

۲۰:۴، ۲۱ سَلمون. او همسر راحابِ روسپی بود (ر.ک. مت ۵:۱).

۲۱:۴ سَلمون بوعز را آورد. انجیل متی ۵:۱ راحابِ فاحشه را همسر سَلمون معرفی می‌کند. دوران حیات راحاب به حدود سال‌های ۱۴۲۵–۱۳۵۰ ق.م. بازمی‌گردد. پس می‌توان به این نتیجه رسید که میان سَلمون و بوعز نام چند نسل از قلم افتاده است (حدود سال‌های ۱۱۶۰–۱۰۹۰ ق.م.).

۲۲:۴ داوود. اگر از چشم‌انداز عهدجدید به کتاب روت بنگریم، آن معنا و مفهوم نهفته‌ای که به مسیح موعود مربوط است بیشتر به چشم می‌آید (ر.ک. مت ۱:۱). بذر میوه‌ای که بعدها در عهد با داوود به او وعده داده می‌شود (۲ سمو ۱:۷–۱۷) در این آیه کاشته شده است. عوبید، که فرزند بوعز و روتِ موآبیه بود، پدربزرگ داوود است. از طریق خاندان داوود است که آن امیدِ پادشاهی مسیح موعود و ملکوتش (۲ سمو ۱۲:۷–۱۴)، در خداوند عیسی مسیح، تحقق می‌یابد (ر.ک. ۱۹؛ ۲۰).

کتاب

اول سموییل

عنوان

در دست‌نوشته‌های اولیه به زبان عبری، کتاب‌های اول و دوم سموییل یک کتاب به حساب می‌آیند. بعدها، کسانی که کتاب‌مقدس را به زبان یونانی ترجمه کردند (معروف به ترجمهٔ هفتادتنان) این دست‌نوشته‌ها را به دو کتاب مجزا تقسیم نمودند. به پیروی از این ترجمهٔ یونانی، مترجمان کتاب‌مقدس به زبان لاتین (معروف به وُلگاته) و مترجمان به زبان انگلیسی نیز همین تقسیم‌بندی را پیش گرفتند. حتی کتاب‌مقدسی که به زبان عبری نوین در دسترس می‌باشد نیز همین قاعده را پیروی نموده است. دست‌نوشته‌های اولیه به زبان عبری این کتاب را به نام سموییل، مرد خدا، که سلطنت پادشاه اسراییل را بنیان نهاد، نامگذاری نمودند. بعدها، این کتاب به نام دو کتاب اول و دوم سموییل شناخته شد. ترجمهٔ یونانی کتاب‌مقدس، به نام هفتادتنان، این کتاب را «کتاب اول و دوم سلسله پادشاهی‌ها» نام نهاد و ترجمهٔ لاتین کتاب‌مقدس، به نام وُلگاته، کتاب اول و دوم سموییل را «کتاب اول و دوم پادشاهان» نامگذاری کرده و کتاب اول و دوم پادشاهان را «کتاب سوم و چهارم پادشاهان نام نهاده است.

نویسنده و تاریخ نگارش

یهودیان بر این باورند که این کتاب را یا سموییل خودش به تنهایی نوشته است و یا ناتان و جاد نیز او را همراهی نمودند (بنا بر کتاب اول تواریخ ۲۹:۲۹). اما سموییل به این دلیل نمی‌تواند نویسندهٔ این کتاب باشد که در فصل ۱:۲۵ به مرگ او اشاره می‌شود. سموییل زمانی از دنیا می‌رود که هنوز ماجراهای مربوط به سلطنت داوود روی نداده بودند. ناتان و جاد نیز انبیای خداوند در دوران حیات داوود بودند و به هنگام نوشته شدن کتاب سموییل زنده نبودند. اما دانسته‌های این سه نبی می‌توانند منبع مفیدی برای نویسندهٔ کتاب اول و دوم سموییل باشند. مشخص نیست این کتاب را چه کسی نوشته است. خوانندگان کتاب سموییل با نویسنده‌ای ناشناس روبه‌رو هستند. نویسندهٔ این کتاب از جانب خداوند سخن می‌گوید و رویدادهای ثبت‌شده را با الهام الهی بازگو می‌نماید. کتاب‌های اول و دوم سموییل دربارهٔ تاریخ نگارش این کتاب اطلاعات دقیقی در اختیار ما قرار نمی‌دهند. مشخص است این کتاب پس از دوپاره گشتن سلطنت و تقسیم آن میان اسراییل در شمال و یهودا در جنوب، که در سال ۹۳۱ ق.م. اتفاق افتاد، نوشته شده است، چون در کتاب سموییل به مجزا بودن حکومت اسراییل و یهودا بسیار اشاره می‌گردد (۱ سمو ۸:۱۱؛ ۵۲:۱۷؛ ۱۶:۱۸؛ ۲ سمو ۵:۵؛ ۱۱:۱۱؛ ۸:۱۲؛ ۴۲:۱۹، ۴۳؛ ۱:۲۴، ۹). همچنین عبارت «صِقلَغ تا امروز از آنِ پادشاهان یهودا است» (۱ سمو ۶:۲۷) گواه روشنی است که نشان می‌دهد کتاب سموییل پس از سلطنت سلیمان نوشته شد،

ولی اینکه دقیقاً چند سال پس از سلطنت سلیمان نوشته شد مشخص نیست.

در مجموعه کتاب‌های عهدعتیق، که جملگی الهام الهی می‌باشند، کتاب‌های اول و دوم سموییل به همراه کتاب‌های یوشع و داوران و اول و دوم پادشاهان در دسته‌بندی «انبیای پیشین» قرار می‌گیرند. اگر کل کتاب‌های «انبیای پیشین» را یک مجموعهٔ واحد در نظر بگیریم، آن‌گاه، تاریخ نگارش کتاب سموییل به دوران تبعید قوم اسراییل در بابِل بازخواهد گشت (حدود سال‌های ۵۶۰–۵۴۰ ق.م.)، زیرا کتاب دوم پادشاهان در میانهٔ تبعید قوم اسراییل پایان می‌یابد (۲ پاد ۲۵:۲۷–۳۰). ولی، چون سبک نگارش کتاب سموییل با سبک نگارش کتاب پادشاهان متفاوت است، احتمال بر این است که کتاب سموییل پیش از تبعید قوم اسراییل و در دورانی که سلطنت اسراییل دوپاره بود نوشته شد (حدود سال‌های ۹۳۱–۷۲۲ ق.م.) و بعدها جزو کتاب‌های «انبیای پیشین» قرار گرفت.

پیشینه و چارچوب

بیشتر ماجراهای کتاب اول و دوم سموییل در نقاط کوهستانی و اطراف کوه‌پایه‌های سرزمین اسراییل روی می‌دهند. بیشتر جمعیت امت اسراییل در صد و چهل کیلومتری کوهستان اِفرایم در شمال (۱ سمو ۱:۱؛ ۹:۴) تا کوهستان یهودا در جنوب، و از بیست و چهار تا پنجاه و شش کیلومتر از شرق تا غرب پراکنده بودند (یوش ۲۰:۷؛ ۲۱:۱۱). این ارتفاعات از چهارصد و پنجاه متر تا هزار متر بالاتر از سطح دریا قرار داشتند. شهرهایی که در کتاب اول و دوم سموییل از آنها نام برده می‌شود در کوه‌پایه‌های مرکزی واقع بودند. شیلوه محل سکونت عیلی و خیمهٔ عبادت بود. رامه شهر سموییل بود. جِبعه ستاد فرماندهی شائول به حساب می‌آمد و بیت‌لحم زادگاه داوود بود. زمانی که داوود بر یهودا سلطنت می‌نمود، حِبرون پایتخت او بود و اورشلیم «شهر داوود» نامیده می‌شد.

رویدادهای کتاب اول و دوم سموییل به سال ۱۱۰۵ ق.م. از تولد سموییل (۱ سمو ۱:۱–۲۸) آغاز می‌گردند و به سال ۹۷۱ ق.م. با آخرین سخنان داوود پایان می‌یابند (۲ سمو ۲۳:۱–۷). این کتاب روایتگر صد و سی و پنج سال تاریخ اسراییل است. در طی این سال‌ها، طایفه‌های پراکندهٔ بنی‌اسراییل، که به سرپرستی داوران اداره می‌شدند، در سایهٔ یک پادشاهی مطلق به امتی متحد تبدیل گشتند. قوم اسراییل چشم دوخته بودند به سموییل (حدود سال‌های ۱۱۰۵–۱۰۳۹ ق.م.)، به شائول که حدود سال‌های ۱۰۵۱–۱۰۱۱ ق.م. بر ایشان حکومت نمود، و به داوود که حدود سال‌های ۱۰۱۱–۹۷۱ ق.م. پادشاه کل قوم بود و سلطنتی یکپارچه را در دست داشت.

موضوعات تاریخی و الهیاتی

در ابتدای کتاب اول سموییل، قوم اسراییل وضعیت روحانی مناسبی ندارند. کاهنان فاسدند (۱ سمو ۲:۱۲–۱۷، ۲۲–۲۶)، صندوق عهد در خیمهٔ عبادت ساکن نیست (۱ سمو ۴:۳–۷:۲)، بت‌پرستی رواج دارد (۱ سمو ۷:۳، ۴)، داوران صداقت ندارند (۱ سمو ۸:۲، ۳). اما، با تأثیر و نفوذ سموییل (۱ سمو ۱۲:۲۳) و داوود که خداترسی پیشه‌شان است (۱ سمو ۱۳:۱۴)، این وضعیت تغییر می‌کند. کتاب دوم سموییل آنجا به پایان می‌رسد که خشم خداوند از قوم اسراییل برداشته می‌شود (۲ سمو ۲۴:۲۵). کتاب اول و دوم سموییل روایتگر دورانی است که امپراتوری‌های بزرگ جهان قدرت نداشتند. در آن زمان، نه مصر برای اسراییل خطرآفرین بود

و نه قدرت‌های منطقهٔ بین‌النهرین، یعنی بابِل و آشور، برای اسراییل خطر داشتند. فقط دو ملت با اسراییل دشمن بودند: فلسطینیان در غرب (۱ سمو ۴؛ ۷؛ ۱۳؛ ۱۴؛ ۱۷؛ ۲۳؛ ۳۱؛ ۲ سمو ۵) و عَمونیان در شرق (۱ سمو ۱۱؛ ۲ سمو ۱۰–۱۲). جمعیت وسیعی از فلسطینیان در قرن دوازدهم ق.م. از جزایر دریای اژه و آسیای صغیر مهاجرت کرده بودند. پس از آنکه مصر مانع از ورود این مهاجران می‌شود، آنها در مناطقی که سایر فلسطینیان در آنجا ساکن بودند و همچنین در سرزمین فلسطین، که در کرانهٔ دریای مدیترانه قرار داشت، مقیم می‌شوند. فلسطینیان آهن را تحریم می‌کنند، در حالی که نظامیان اسراییل و اقتصاد اسراییل آهن لازم داشتند (۱ سمو ۱۹:۱۳–۲۲). عَمونیان، که از تبار لوط بودند (پید ۳۸:۱۹)، در فلات اردن زندگی می‌کردند. داوود بر فلسطینیان (۲ سمو ۱:۸) و بر عَمونیان (۲ سمو ۲۹:۱۲–۳۱) چیره می‌گردد و سایر امت‌های پیرامون اسراییل را مغلوب می‌نماید (۲ سمو ۲:۸–۱۴).

در کتاب اول و دوم سموییل، چهار موضوع اصلی الهیاتی وجود دارد. نخستین موضوع به عهد داوود مربوط است. دو اشاره به «مسیح، آن پادشاه مسح‌شده» در دعای حنا (۱ سمو ۱۰:۲) و سرود داوود (۲ سمو ۵۱:۲۲) زینت‌بخش این کتاب است. مسیح موعود، آن پادشاه، بر امت‌هایی که دشمن خدا هستند پیروز خواهد گشت (ر.ک. پید ۸:۴۹–۱۲؛ اعد ۷:۲۴–۹، ۱۷–۱۹). بنا بر وعدهٔ خداوند، مسیح موعود از نسل داوود ظهور می‌کند و تخت سلطنت داوود را تا ابد برقرار خواهد داشت (۲ سمو ۱۲:۷–۱۶). رویدادهای زندگی داوود، که در کتاب سموییل ثبت شده‌اند، پیش‌درآمدی هستند از آنچه پسر والامقام داوود (یعنی مسیح) در آینده انجام خواهد داد.

دومین موضوع به حاکمیت خدا مربوط است که در این دو کتاب به روشنی مشهود می‌باشد. یک مثال از حاکمیت خدا به تولد سموییل بازمی‌گردد که پاسخ به دعای حنا می‌باشد (۱ سمو ۱۷:۹؛ ۱۲:۱۶، ۱۳). در رویدادهای زندگی داوود نیز بدیهی است که هیچ‌چیز نمی‌تواند نقشهٔ خدا را بر هم زند و مانع از سلطنت داوود بر اسراییل گردد (۱ سمو ۲۰:۲۴). سومین موضوع به مشهود بودن کار روح‌القدس بازمی‌گردد. این روح‌القدس است که از عالم بالا به انسان‌ها قدرت می‌بخشد تا رسالتی را که برایشان تعیین شده است به انجام برسانند. وقتی شائول و داوود برای پادشاهی مسح می‌شوند، روح خداوند بر آنها قرار می‌گیرد (۱ سمو ۱۰:۱۰؛ ۱۳:۱۶). این قدرت روح‌القدس است که کلام نبوت را در دهان اشخاص قرار می‌دهد (۱ سمو ۶:۱۰) و در نبردها پیروزی حاصل می‌کند (۱ سمو ۶:۱۱).
چهارمین موضوع در کتاب سموییل نشان می‌دهد که گناه بر تک‌تک اشخاص و بر کل امت اسراییل چه تأثیراتی بر جای می‌گذارد. گناه عیلی و پسرانش به مرگ آنها ختم می‌شود (۱ سمو ۱۲:۲–۱۷، ۲۲–۲۵؛ ۱۰:۳–۱۴؛ ۱۷:۴، ۱۸). بی‌حرمتی به صندوق عهد به مرگ شماری از اسراییلیان می‌انجامد (۱ سمو ۱۹:۶؛ ۲ سمو ۶:۶، ۷). نااطاعتی شائول داوری خداوند را نازل می‌کند و شائول را از تخت سلطنت بر اسراییل پایین آورد (۱ سمو ۹:۱۳، ۱۳، ۱۴؛ ۸:۱۵، ۹، ۲۰–۲۳). اگرچه داوود پس از اعتراف به گناه زنا و ارتکاب به قتل آمرزیده می‌شود (۲ سمو ۱۳:۱۲)، عواقب گریزناپذیر و ویرانگر آن گناهان او را رها نمی‌کنند (۲ سمو ۱۴:۱۲).

مسایل تفسیری

در کتاب اول و دوم سموییل، در خصوص شماری

از مسایل تفسیری بحث و گفتگو وجود دارد:
(۱) کدام یک از نسخه‌های قدیمی به دست‌نوشتهٔ اصلی نزدیک‌ترند؟ از نسخه‌های دست‌نویس عبری، که به «مِسوراه» معروف است، دست‌نوشته‌های زیادی محفوظ نمانده است و آنچه از آنها باقی است با ترجمهٔ یونانی کتاب سموییل (ترجمه هفتادتنان) تفاوت دارد. بنابراین، تشخیص محتوای دقیق دست‌نوشتهٔ اصلی در بخش‌هایی از این کتاب اندکی دشوار است (ر.ک. ۱ سمو ۱:۱۳). فرض بر این خواهد بود که دست‌نوشته‌های «مِسوراه» مرجع می‌باشند، مگر اینکه در خصوص دستور زبان و پیش‌زمینه با بن‌بست‌هایی روبه‌رو شویم.
(۲) آیا سموییل در مورد انتخاب پادشاه برای قوم اسراییل تردید داشت؟ گفته می‌شود همان‌طور که کتاب اول سموییل فصل‌های ۹–۱۱ به انتخاب پادشاه برای اسراییل نظر مثبت دارد، فصل‌های ۸ و ۱۲ به شدت با سلطنت انسانی خاکی بر اسراییل مخالف است. اما بهتر است متوجه باشیم که کتاب سموییل در خصوص انتخاب پادشاه برای قوم اسراییل توازن را برقرار نموده است. درخواست قوم اسراییل برای اینکه پادشاه داشته باشند پذیرفته می‌شود (تث ۱۵:۱۷). اما این خواسته‌شان نمودار بی‌ایمانی آنها به خداوند است (ر.ک. توضیحات ۱ سمو ۵:۸، ۲۰).
(۳) چگونه می‌توان رفتار عجیب و غریب انبیا را توضیح داد؟ باور رایج این است که کتاب اول و دوم سموییل انبیا را سخنگویانی شوریده و سرمست توصیف می‌کند که رفتار و کرداری عجیب و غریب از خود نشان می‌دهند و طرز برخوردشان همانند انبیای سایر امت‌های بت‌پرست است. اما در متن موردی وجود ندارد که نشان چنین امری باشد. انبیا پیام‌آور مکاشفهٔ الهی هستند و نبوت آنها گاه با نواختن موسیقی همراه است (ر.ک. توضیحات ۱ سمو ۵:۱۰؛ ۲۳:۱۹، ۲۴).
(۴) پیش از روز پنطیکاست، خدمت روح‌القدس به چه صورت بود؟ در کتاب اول سموییل ۶:۱۰، ۱۰؛ ۶:۱۱؛ ۱۳:۱۶، ۱۴؛ ۲۰:۱۹، ۲۳ و دوم سموییل ۲:۲۳ روح‌القدس، مانند خدمت گسترده‌اش در عهدجدید، به نجات انسان‌ها مشغول نیست. در عهدعتیق، خداوند به واسطهٔ روح‌القدس به اشخاص قوت می‌بخشد تا خدمت خداوند را به انجام برسانند (ر.ک. داور ۱۰:۳؛ ۳۴:۶؛ ۲۹:۱۱؛ ۲۵:۱۳؛ ۶:۱۴، ۱۹؛ ۱۴:۱۵).
(۵) عبارت «روح بد از جانب خداوند» به چه معنا است؟ آیا منظور دیو و روحی پلید است یا حس ناراحتی و آشفتگی است که خدا در دل به وجود می‌آورد (ر.ک. داور ۲۳:۹)؟ در تفسیر این آیه، از دیرباز به وجود دیو و روح پلید اشاره شده است (ر.ک. توضیح ۱ سمو ۱۴:۱۶).
(۶) به گفتهٔ کتاب اول سموییل ۳:۲۸–۵، ظاهر شدن روح چه توضیحی دارد؟ بهترین تفسیر این است که خداوند اجازه می‌دهد سموییل پس از مرگش با شائول سخن گوید.
(۷) در کتاب دوم سموییل ۱۲:۷–۱۵، ذرّیت داوود چه کسی است؟ معمولاً، سلیمان را ذرّیت داوود می‌دانند. با این حال، رسالهٔ عبرانیان ۵:۱ در عهدجدید این ذرّیت را عیسی، پسر خدا، معرفی می‌کند (ر.ک. توضیحات ۲ سمو ۱۲:۷–۱۵).

تقسیم‌بندی

۱. سموییل: نبی و داور برای اسراییل (۱:۱–۱۷:۷)
الف. سموییل در مقام نبی (۱:۱–۱:۴)
۱) تولد سموییل (۱:۱–۲۸)
۲) دعای حنا (۱:۲–۱۰)
۳) رشد نمودن سموییل (۱۱:۲–۲۶)
۴) وحی بر ضد خاندان عیلی (۲۷:۲–۳۶)
۵) کلام خداوند از زبان سموییل (۱:۳–۱:۴)
ب. سموییل در مقام داور (۱:۴–۱۷:۷)
۱) حماسهٔ صندوق عهد (۱:۴–۱:۷)
۲) پیروزی اسراییل بر فلسطینیان و داور گشتن سموییل (۲:۷–۱۷)
۲. شائول: نخستین پادشاه اسراییل (۱:۸–۳۵:۱۵)
الف. پادشاه گشتن شائول (۱:۸–۲۵:۱۲)
۱) قوم اسراییل در طلب پادشاه (۱:۸–۲۲)
۲) روند پادشاه گشتن شائول (۱:۹–۱۳:۱۱)
۳) اندرز سموییل به قوم اسراییل در خصوص پادشاهشان (۱۴:۱۱–۲۵:۱۲)
ب. نزول پادشاهی شائول (۱:۱۳–۳۵:۱۵)
۱) توبیخ شائول (۱:۱۳–۱۵)
۲) نبردهای شائول (۱۶:۱۳–۵۲:۱۴)
۳) برکناری شائول (۱:۱۵–۳۵)
۳. داوود و شائول: انتقال مقام پادشاهی در اسراییل (۱:۱۶–۱۳:۳۱)
الف. معرفی داوود (۱:۱۶–۵۸:۱۷)
۱) مسح نمودن داوود (۱:۱۶–۱۳)
۲) داوود در دربار شائول (۱۴:۱۶–۲۳)
۳) داوود، جنگجوی خداوند (۱:۱۷–۵۸)
ب. داوود از دربار شائول رانده می‌شود (۱:۱۸–۴۲:۲۰)
۱) خشم و ترس شائول از داوود (۱:۱۸–۳۰)
۲) دفاع یوناتان و میکال از داوود (۱:۱۹–۴۲:۲۰)
ج. فرار داوود از دست شائول (۱:۲۱–۲:۲۸)
۱) کشتار کاهنان نوب به دست شائول (۱:۲۱–۲۳:۲۲)
۲) دو بار، داوود از گرفتن جان شائول خودداری می‌کند (۱:۲۳–۲۵:۲۶)
۳) درماندگی داوود و پناه بردن به فلسطین (۱:۲۷–۲:۲۸)
د. مرگ شائول (۳:۲۸–۱۳:۳۱)
۱) آخرین شب زندگی شائول (۳:۲۸–۲۵)
۲) فلسطینیان داوود را بازمی‌گردانند (۱:۲۹–۱۱)
۳) هلاکت عمالیقیان به دست داوود (۱:۳۰–۳۱)
۴) آخرین روز زندگی شائول (۱:۳۱–۱۳)

۱. سموییل: نبی و داور برای اسراییل (۱:۱–۱۷:۷)

۱:۱–۱۷:۷ نخستین بخش اصلی این کتاب در شهر سموییل، رامه، آغاز می‌شود و در همین شهر هم به پایان می‌رسد (آیهٔ ۱؛ ۱۷:۷). این فصل‌ها به زندگی و خدمت سموییل می‌پردازند. کتاب اول سموییل ۱:۱–۱:۴ بر خدمت سموییل در مقام نبی خداوند تمرکز دارد (ر.ک. ۱:۴، «و کلام سموییل به تمامی اسراییل رسید»). فصل‌های ۱:۴–۱۷:۷ بر خدمت سموییل در مقام داور تأکید دارند (ر.ک. ۱۷:۷، «در آنجا، بر اسراییل داوری می‌نمود»).

الف. سموییل در مقام نبی (۱:۱–۱:۴)

۱) تولد سموییل (۱:۱–۲۸)

۱:۱ و مردی بود. این آیه شبیه است به آیهٔ اعلام تولد سامسون در کتاب داوران ۲:۱۳. این شباهت چشمگیر گویای شباهت زندگی سامسون و سموییل است. سموییل و سامسون، هر دو، از داوران اسراییل بودند، با فلسطینیان جنگیدند، و هر دو برای همهٔ عمر وقف خداوند بودند. **رامه تایْم.** این نام مرکب که به معنی «دو بلندی» است فقط در این آیه از عهدعتیق به کار رفته است. در آیات دیگر، این شهر «رامه» نامیده می‌شود. رامه در هشت کیلومتری شمال اورشلیم قرار داشت. **اِلقانَه.** این نام بدین معنا است: «خدا آفریده است.» او پدر سموییل بود. **صوف.** صوف هم نام یک منطقه است (۵:۹) و هم مانند این آیه نام یک شخص (۱ توا ۳۵:۶). **اِفرایمی.** کتاب اول تواریخ ۲۷:۶ اِلقانَه را از اعضای قبیلهٔ قُهاتیان، که از طایفهٔ لاوی بودند، معرفی می‌کند. لاویان در میان سایر طایفه‌ها سکونت داشتند (یوش ۲۰:۲۱–۲۲). اِفرایم یکی از مناطقی است که این لاوی در آنجا ساکن بود.

۲:۱ دو زن. خدا هرگز اجازه نمی‌دهد مردان چند همسر داشته باشند (پید ۲۴:۲). اما این رسمی رایج بود، اگرچه هیچ‌گاه در اسراییل به رسمیت شناخته نشد (ر.ک. تث ۱۵:۲۱–۱۷). احتمالاً، اِلقانَه به خاطر نازایی حنا با فِنِنَه ازدواج کرده بود. **حنا.** نام حنا به معنای «فیض» است. به احتمال بسیار، او نخستین همسر اِلقانَه بود. **فِنِنَه.** او، که زن دوم اِلقانَه به حساب می‌آمد و اِلقانَه را صاحب فرزندان کرده بود، نامش به معنای «یاقوت» است.

۳:۱ آن مرد هر سال ... می‌آمد. همهٔ مردان یهودی باید هر سال جهت برگزاری سه عید به عبادتگاه اصلی می‌رفتند (تث ۱:۱۶–۱۷). اِلقانَه همواره به همراه همسرانش در این عیدها شرکت می‌نمود. به احتمال بسیار، عیدی که در اینجا از آن نام برده می‌شود عید خیمه‌ها است که در آیهٔ ۹:۱ به آن اشاره می‌گردد (ماه‌های شهریور و مهر). **یهوه صبایوت [خداوند لشکرها].** این نخستین بار است که در عهدعتیق واژهٔ «لشکرها» در کنار نام خدا قرار می‌گیرد. لشکر می‌تواند به لشکر انسان‌ها (خُرو ۴:۷)، اجرام آسمانی (تث ۱۹:۴)، یا مخلوقات آسمانی (یوش ۱۴:۵) اشاره داشته باشد. این عنوان تأکید دارد که خداوند بر جمیع قدرت‌های آسمان و زمین، به ویژه بر لشکر اسراییل، حاکم مطلق است. **شیلوه.** شیلوه در سی و دو کیلومتری شمال اورشلیم، در اِفرایم، واقع بود و خیمهٔ عبادت و صندوق عهد در آنجا قرار داشتند (یوش ۱:۱۸؛ داور ۳۱:۱۸). **عیلی.** نام او به این معنا است: «یهوه متعال است.» او در شیلوه کاهن اعظم بود. **حُفنی و فینحاس.** هر دو پسر عیلی نامشان مصری بود: حُفنی («نوزاد قورباغه») و فینحاس («اهل سرزمین نوب»).

۴:۱ قربانی. این قربانی صلح و سلامتی بود (ر.ک. لاو ۱۱:۷–۱۸) و پرستندگان می‌توانستند بخشی از گوشت قربانی را بخورند.

۵:۱ خداوند [یهوه] رَحِم او را بسته بود. نازا بودن حنا مشیّت الهی بود، همانند سارا (پید ۲:۱۶) و راحیل (پید ۲:۳۰).

۶:۱ هووی وی. آن زن دشمن حنا بود. **می‌رنجانید.** م.ت. «صاعقه می‌فرستاد» (در آیهٔ ۱۰:۲ نیز واژهٔ صاعقه به کار رفته است).

۷:۱ چیزی نمی‌خورد. حنا به سبب رنجشی که از فِنِنَه به دل داشت روزه‌دار بود. او به قربانی صلح و سلامتی لب نزد.

۸:۱ دلت چرا غمگین است؟ این اصلاح به معنای خشم و آزردگی است، نه غم و اندوه. در کتاب تثنیه ۱۰:۱۵ همین اصطلاح به کار رفته است.

۹:۱ هیکل [خیمهٔ عبادت]. اشاره به خوابیدن در آنجا (۲:۳، ۳) و وجود درها (۱۵:۳) نشان می‌دهد خیمهٔ عبادت در آن زمان بخشی از یک عمارت بزرگ‌تر و ثابت‌تر بود.

۱۱:۱ نذر. حنا نذر می‌کند اگر خدا به او نظر لطف نماید و پسری به وی ببخشد، حنا هم به جبران لطف خدا پسرش را وقف خداوند خواهد کرد. بنا بر کتاب اعداد ۶:۳۰–۱۵ شوهر می‌توانست نذر زنش را تأیید یا باطل کند. **کنیز خود.** در حضور خدای متعال و قادر مطلق، حنا خود را با روحیه‌ای فروتنانه و مطیع معرفی می‌کند. **فراموش نکرده.** درخواست حنا از خداوند این است که توجه خاص خود را از او دریغ نکند و به فکر حنا باشد. **تمامی ایام [روزهای] عمرش.** رسم بر این بود که برای دوران مشخصی نذر می‌کردند (ر.ک. اعد ۴:۶، ۵، ۸). اما نذر حنا بر خلاف نذرهای معمول بود. **اُستُره [تیغ].** فرض بر این است که حنا نذر می‌کند، هرچند در این فصل مستقیم به آن اشاره نمی‌شود. تیغ نزدن بر موی سر یکی از سه شرط لازم برای این‌گونه نذرها بود (اعد ۵:۶). سامسون تنها مورد دیگری است که این‌گونه نذر شد (داور ۵:۱۳؛ ۱۷:۱۶).

۱۳:۱ مست است. در میان قوم اسراییل، اگر قرار بود کسی در جمع دعا کند، معمولاً با صدای بلند دعا می‌کرد. اما حنا در سکوت مشغول دعا بود. از این جهت، عیلی او را مست می‌پندارد.

۱۶:۱ دختران بَلیعال. (ر.ک. ۱۲:۲).

۲۰:۱ سموییل. نام سموییل به مفهوم واقعی کلمه به این معنا است: «نام خدا.» اما «خدا شنید» نیز معنا می‌دهد. نجوای دل حنا برایش اهمیت داشت، چون خدا دعای او را شنیده بود.

۲۱:۱ نذر خود. اِلقانَه همسرش را در به‌جا آوردن نذرش به خداوند همراهی و پشتیبانی می‌کند. پس از به دنیا آمدن سموییل، اِلقانَه نذر خود را به خداوند تقدیم می‌نماید (لاو ۱۶:۷).

۲۲:۱ از شیر بازداشته نشود. به رسم زمان‌های قدیم، سموییل احتمالاً تا دو یا سه سالگی از شیر مادرش تغذیه می‌شد. از آن پس، در خیمهٔ عبادت ماندگار شد تا همهٔ عمرش خداوند را خدمت نماید.

۲۳:۱ کلام خود. به احتمال بسیار، به کلامی از خداوند اشاره دارد که در این آیات ثبت نشده است.

۲۴:۱ سه گاو ... ایفهٔ آرد ... مَشک شراب. به گفتهٔ کتاب اعداد ۸:۱۵–۱۰، جهت اَدا نمودن نذر، گاو و آرد و شراب تقدیم می‌شد. حنا این سه را بیش از مقداری که لازم بود تقدیم می‌کند. یک ایفه معادل بیست و دو کیلوگرم است.

۲۶:۱ جانت زنده باد! این اصطلاح رایج برای قسم خوردن، به مفهوم واقعی کلمه، به این معنا است: «به فروغ جانت!»

۲۷:۱، ۲۸ طلب نموده بودم ... وقف نمودم. این عبارت‌ها، که چهار مرتبه در این دو آیه به کار

می‌روند، در زبان عبری، هم‌خانواده هستند. عبارتی که دو بار در آیهٔ ۲۷ به کار رفته است به معنای «طلب نمودن» است. عبارت «وقف نمودن» نیز دو بار در آیهٔ ۲۸ به کار رفته است. خدا درخواست حنا را اجابت می‌نماید و به او پسری می‌بخشد و حنا هدیه‌اش را به عطاکنندهٔ آن هدیه بازمی‌گرداند.

۲) دعای حنا (۲:۱-۱۰)

۲:۱-۱۰ برعکسِ دعای تلخ و غمناکش (۱:۱۰)، حنا در این آیات با وجد و شادمانی دعا می‌کند. محتوای اصلی دعای حنا این است که خداوند داور عادل می‌باشد. خداوند زن مغرور (فِنِنَه) را زبون می‌گرداند و زن فروتن (حنا) را سرافراز می‌نماید. دعای حنا چهار بخش است: (۱) حنا به سبب نجات خداوند دست به دعا برمی‌افرازد (آیات ۱، ۲)؛ (۲) حنا به مغروران هشدار می‌دهد که خداوند آنها را فروتن می‌کند (آیات ۳-۸)؛ (۳) حنا تصدیق می‌نماید که خداوند وفادارانه به فکر مقدسانش است (آیات ۸، ۹)؛ (۴) حنا از خداوند تقاضا می‌کند که جهان را داوری نماید و پادشاه مسح‌شده‌اش را کامیاب گرداند (آیات ۹، ۱۰). دایرهٔ واژگان این دعا با سرود داوود در کتاب دوم سموییل ۲۲:۲-۵۱ تشابه چشمگیری دارد: «شاخ» (۲:۱؛ ۲۲:۳)، «صخره» (۲:۲؛ ۲۲:۲، ۳)، نجات - رهاننده (۲:۱، ۲؛ ۲۲:۲، ۳)، قبر - گور (۲:۶؛ ۲۲:۶)، صاعقه - رعد (۲:۱۰؛ ۲۲:۱۴)، «پادشاه» (۲:۱۰؛ ۲۲:۵۱)، «مسیح» (۲:۱۰؛ ۲۲:۵۱).

۲:۱ شاخ. شاخ نماد قوت و قدرت است (ر.ک. تث ۳۳:۱۷).

۲:۲ صخره. صخره نمادی است از قدرت خدا و امنیت و ایمنی و پناه کسانی که بر او توکل می‌نمایند (ر.ک. تث ۳۲:۴؛ مز ۱۸:۱، ۲).

۲:۳ تکبرآمیز ... غرور. خدای پرقدرت و پرابهت کسانی را که در مقابل خدا باد به غَبغب می‌اندازند زبون می‌گرداند. این موضوع که خدا مغروران را فروتن می‌سازد در سراسر کتاب اول و دوم سموییل به چشم می‌آید: فِنِنَه، پسران عیلی، فلسطینیان، جُلیات، شائول، نابال، اَبشالوم، شِمعی، شِبَع، و حتی داوود.

۲:۴-۷ در این چهار آیه، هفت صفت متضاد به کار رفته است: (۱) قوی و ضعیف؛ (۲) سیر و گرسنه؛ (۳) نازا و بارور؛ (۴) مرده و زنده؛ (۵) بیمار و تندرست؛ (۶) فقیر و دارا؛ (۷) زبون و سرافراز.

۲:۵ هفت فرزند زاییده است. این کلام حنا دربارهٔ خودش نیست، چون او فقط شش فرزند داشت (۲:۲۱). عدد هفت در اینجا اشاره‌ای کلی به زنی است که خدا برکتش می‌دهد.

۲:۸ ستون‌های زمین. این آرایهٔ ادبی تصویری است از ثبات و استحکام و استواری کرهٔ زمین (ر.ک. مز ۷۵:۳؛ ۸۲:۵؛ ۱۰۴:۵).

۲:۱۰ خداوند [یهوه] اقصای [دوردست‌های] زمین را داوری خواهد نمود. خداوند بر جمیع امت‌ها و ملت‌ها عادلانه حکمرانی خواهد نمود (ر.ک. اش ۲:۲-۴). **پادشاه خود.** پیش از این، موسی آمدن پادشاهی را پیش‌بینی می‌نماید که بر جمیع امت‌های زمین فرمانفرمایی خواهد نمود (پید ۴۹:۸-۱۲؛ اعد ۲۴:۷-۹، ۱۷-۱۹). این پادشاه و فاتح و پیروز را حنا چشم‌انتظار بود و شائول و داوود پیش‌درآمدی از او بودند. **مسیح [مسح‌شدهٔ] خود.** در دوران عهدعتیق، هم خیمهٔ عبادت و ظروف و وسایلش و هم کاهنان (هارون و پسرانش) با روغن مسح می‌شدند. این مسح شدن تصویری از جایگاه مقدس و متبارکشان در حضور خداوند است (خُرو ۳۰:۲۶-۳۰). در کتاب سموییل، ابتدا شائول (۱۰:۱) و سپس داوود (۱۶:۱۳؛ ۲ سمو ۲:۴؛ ۵:۳) برای تکیه زدن بر تخت

پادشاهی مسح می‌شوند. در عهدعتیق، از این زمان به بعد، معمولاً پادشاه با لقب «مسح‌شده» و به عبارتی «مسح‌شدهٔ یهوه» خطاب می‌گردد (۳:۱۲؛ ۶:۲۴؛ ۹:۲۶، ۱۱، ۱۶؛ ۲ سمو ۱۴:۱، ۱۶؛ ۲۱:۱۹).

پادشاهان اسراییل، به ویژه داوود، پیش‌درآمد آن آخرین پادشاه مسح‌شدهٔ خداوند هستند. واژهٔ «ماشیح» [مسیح] در زبان عبری به معنای «مسح‌شده» می‌باشد. از این‌رو، آخرین پادشاه، که بر امت‌های زمین فرمانفرما خواهد بود، ماشیح [مسیح] نامیده می‌شود، چنان که در این آیه و آیهٔ ۳۵:۲ شاهد هستیم (ر.ک. ۲ سمو ۵۱:۲۲).

۳) رشد نمودن سموییل (۱۱:۲–۲۶)

۱۱:۲ خداوند [یهوه] را خدمت می‌نمود. سموییلِ خُردسال، که از طایفهٔ لاوی بود، عیلی را که کاهنِ اعظم بود دستیاری می‌نمود.

۱۲:۲ بنی‌بَلیعال [پسران بَلیعال]. (ر.ک. ۱۶:۱). این اصطلاح در زبان عبری در توصیف مردان پست و فرومایه یا پلید و شریر به کار می‌رود. در رسالهٔ دوم قرنتیان ۱۵:۶، این عبارت در اشاره به نام شیطان استفاده شده است. عیلی پیش‌داوری می‌کند و به اشتباه حنا را زنی بدکردار می‌نامد (۱۶:۱). حال آنکه، در اصل، پسران عیلی شریر و بدکردار بودند. **خداوند [یهوه] را نشناختند.** پسران عیلی نه شخصاً خداوند را می‌شناختند و نه با خداوند مشارکت داشتند. سموییلِ خُردسال خداوند را آن هنگام می‌شناسد که خداوند خودش را به او مکشوف می‌نماید (ر.ک. ۷:۳).

۱۳:۲ عادت کاهنان. پسران عیلی به سهمیهٔ مشخصِ قربانی‌هایی که به کاهنان تقدیم می‌شد قانع نبودند (تث ۳:۱۸). از این‌رو، گوشتی را که داخل دیگ در حال جوشیدن بود با چنگال سه‌دندانه برمی‌داشتند.

۱۵:۲ قبل از سوزانیدن پیه [چربی]. حکم شریعت این بود که چربی حیوانات قربانی باید برای خداوند بر مذبح سوزانده شوند (لاو ۳۱:۷). اما پسران عیلی از کسی که قربانی تقدیم می‌کرد گوشت خام را همراه با چربی‌اش طلب می‌کردند.

۱۸:۲ اما سموییل. خدمت وفادارانهٔ سموییل به خداوند نقطهٔ مقابلِ نااطاعتی پسران عیلی بود. **ایفود کتان.** کاهنان، به ویژه هنگامی که در پیشگاه مذبح به خدمت مشغول بودند، این جامه و روپوش بلند و بی‌آستین را که تا پایین‌تنه‌شان امتداد داشت به تن می‌کردند (خُرو ۶:۲۸–۱۴).

۱۹:۲ جُبهٔ [ردا] کوچک. تن‌پوش بی‌آستینی را که بلندای آن به زانو می‌رسید در زیر ایفود به تن می‌کردند (خُرو ۳۱:۲۸).

۲۰:۲ عاریت. این همان واژه‌ای است که در آیات ۲۷:۱، ۲۸ «طلب،» «عطا،» «وقف،» ترجمه شده است. در این آیه، دوباره وفای حنا به عهدش با خداوند به یاد آورده می‌شود. این تداوم لطف و رحمت خداوند به حنا است که به او فرزندان دیگری می‌بخشد.

۲۲:۲ با زنان ... می‌خوابیدند. پسران عیلی، علاوه بر رفتار و کردار زشت و ناپسندی که به آن خو گرفته بودند، با زنانی هم که در خیمهٔ عبادت خدمت می‌کردند همبستر می‌شدند (ر.ک. خُرو ۸:۳۸). این زنان روسپیانی وقف آیین‌های مذهبی کنعانیان بودند. کنعانیان همسایگان اسراییل به حساب می‌آمدند.

۲۵:۲ خدا ... داوری خواهد کرد. حرف عیلی با پسرانش این بود که اگر شخصی بر شخص دیگر گناه کند، خدا او را داوری می‌نماید. پس داوری کسانی که به خدا گناه ورزند چقدر شدیدتر خواهد بود. **خداوند [یهوه] خواست که ایشان را هلاک سازد.** نظر به اینکه پسران عیلی بر شرارت خود

اصرار می‌ورزند، خدا اراده می‌کند آنها را داوری نماید. حُفنی و فینحاس از توبه سر باز می‌زدند. این سخت‌دلی، که داوری الهی به حساب می‌آید، نتیجهٔ مقاومت و سرسختی‌شان در توبه نمودن بود. به همین دلیل، به هشدارهای عیلی اعتنا نکردند.

۲۶:۲ نموّ [رشد] می‌یافت ... پسندیده می‌شد. بر خلاف پسران مرتد عیلی، سموییل از نظر روحانی و اجتماعی به بلوغ می‌رسید (ر.ک. لو ۵۲:۲).

۴) وحی بر ضد خاندان عیلی (۲۷:۲-۳۶)

۲۷:۲ مرد خدا. معمولاً، این عبارت با واژهٔ «نبی» هم‌معنا است (ر.ک. ۹:۹، ۱۰). **خاندان پدرت ... در مصر.** هرچند نَسَب‌نامهٔ عیلی در عهدعتیق ثبت نیست، او از تبار هارون به شمار می‌آید. پیش از خروج قوم اسراییل از مصر، خداوند خودش را در سرزمین مصر به هارون مکشوف می‌نماید (ر.ک. خُرو ۴:۴–۱۶). هارون نخستین کسی است که از نسل کاهنان برگزیده می‌شود تا خداوند را خدمت نماید (خُرو ۱:۲۸–۴).

۲۸:۲ تا کاهن من بوده. وظایف اصلی کاهنان از این قرار بود: (۱) هدیه‌های تقدیمی را بر مذبح قرار دهند؛ (۲) در قدس‌الاقداس بُخور بسوزانند؛ (۳) ایفود کتان بر تن کنند (ر.ک. آیهٔ ۱۸).

۲۹:۲ هدایای [هدیه‌های] مرا. به منظور قدردانی از خدمت کاهنان به خدا و قوم خدا، سهمیهٔ مشخصی از هدیه‌های تقدیمی به ایشان اختصاص می‌یافت (ر.ک. لاو ۳:۲، ۱۰؛ ۳۱:۷–۳۶). **محترم.** عیلی، با نادیده گرفتن گناه حُفنی و فینحاس، پسرانش را به خداوند ترجیح می‌دهد. عیلی شایستهٔ برکت خداوند نبود.

۳۰:۲ البته گفتم. این وعدهٔ خداوند است که خاندان هارون همواره کاهن بمانند (خُرو ۹:۲۹). خداوند با یک قسم بر این وعده‌اش مُهر تأیید می‌زند (اعد ۱۳:۲۵). اما خاندان عیلی به سبب نااطاعتی وقیح و شرم‌آورشان از این کهانت محروم شدند. اگرچه کهانت خاندان هارون همیشگی بود، کاهنانی که مرتکب گناه می‌شدند از این مقام و موقعیت محروم می‌گشتند.

۳۱:۲ مردی پیر در خانهٔ تو یافت نشود. مرگ زودهنگام، که همانا داوری بود، گریبانگیر دودمان عیلی گشت. پسران عیلی در اوج جوانی جان دادند (۱۱:۴). بعدها، شائول کاهنان نوب را به قتل می‌رساند (۱۶:۲۲–۱۹). سلیمان نیز اَبیاتار را از مقام کهانت برکنار می‌کند (۱ پاد ۲۶:۲، ۲۷). بنا بر وعدهٔ خدا، کاهنان از تبار اِلیعازر پاینده می‌مانند (ر.ک. اعد ۱۲:۲۵، ۱۳).

۳۲:۲ تنگیِ مسکن مرا خواهی دید. به احتمال بسیار، منظور بی‌حرمتی فلسطینیان به خیمهٔ عبادت است که در شیلوه قرار داشت و خداوند در آنجا مسکن گزیده بود (ر.ک. ار ۱۲:۷–۱۴).

۳۴:۲ برای تو علامت باشد. مرگ پسران عیلی در یک روز مُهر تأییدی بر این نبوت بود (ر.ک. ۱۱:۴، ۱۷).

۳۵:۲ کاهن امینی به جهت خود برپا خواهم داشت. عده‌ای سموییل را این کاهن می‌دانند و عده‌ای این کهانت را به مسیح نسبت می‌دهند. اما بهتر است تحقق این نبوت را به برگزیده شدن صادوق و خاندانش به مقام کهانت در زمان سلیمان نسبت دهیم (ر.ک. ۱ پاد ۷:۱، ۸؛ ۲۶:۲، ۲۷، ۳۵). برگزیدگی صادوق و خاندانش به مقام کهانت به این معنا است که مقام کهانت اعظم از تبار اِلیعازر و فینحاس دوباره برقرار می‌شود (ر.ک. اعد ۱۰:۲۵–۱۳). **برای او خانهٔ مستحکمی بنا خواهم کرد.** پسران صادوق در معبدی که در دوران سلطنت هزارسالهٔ مسیح بنا خواهد شد خدمت خواهند کرد (ر.ک. حز ۱۵:۴۴؛ ۱۱:۴۸). **مسیح [مسح‌شدهٔ]**

من. اشاره به مسیح موعود است که بر دشمنان خدا پیروز خواهد گشت و پادشاهی خود را در سلطنت هزارساله برقرار خواهد نمود (ر.ک. آیهٔ ۱۰).

۳۶:۲ قرصی نان. داوری بر گناه با گناهی که صورت گرفته بود تناسب داشت. آنانی که قربانی‌ها را با ولع بلعیده بودند (آیات ۱۲–۱۷) برای قرصی نان گدایی می‌کردند.

۵) کلام خداوند از زبان سموییل (۳:۱–۴:۱)

۱:۳ آن پسر، سموییل. سموییل دیگر خُردسال نبود (۲:۲۱، ۲۶). نظر یوسِفوس تاریخ‌نویس این است که سموییل دوازده ساله بود. به احتمال بسیار، سموییل در آن زمان نوجوانی بالغ بود. واژه‌ای که در اینجا «پسر» ترجمه شده است همان واژه‌ای است که در توصیف داوود به هنگام گرفتن جان جُلیات به کار می‌رود (۱۷:۳۳). **کلام خداوند [یهوه] نادر بود.** روزگار داوران، کلام بسیار محدودی از جانب خداوند نبوت می‌گشت. آن چند مورد خواب و رویایی هم که خداوند در آن دوران به مردم عطا نمود چندان معروف و شناخته‌شده نبودند. **رویا.** یعنی مکاشفهٔ الهی که از طریق صدا یا تصویر منتقل می‌گردد.

۳:۳ چراغ خدا هنوز خاموش نشده. چراغدان طلایی که در قدس‌الاقداس خیمهٔ عبادت قرار داشت با روغن زیتون روشن می‌شد و تا سپیده‌دم شعله‌ور می‌ماند (خُرو ۳۰:۸). چراغدان از غروب تا سحرگاه فروزان بود (خُرو ۲۷:۲۰، ۲۱). دقیقاً، پیش از طلوع آفتاب، در حالی که چراغدان طلایی هنوز روشن بود، سموییل به خدمت نبوت خوانده می‌شود. **تابوت [صندوق] خدا.** (ر.ک. خُرو ۲۵:۱۰–۲۲).

۷:۳ سموییل خداوند [یهوه] را هنوز نمی‌شناخت. سموییل شخصاً با خداوند ملاقات نکرده و کلام خدا به واسطهٔ مکاشفهٔ الهی به او عطا نگشته بود (ر.ک. ۲:۱۲).

۸:۳ آن‌گاه، عیلی فهمید. عیلی خیلی دیر تشخیص می‌دهد که خدا سموییل را می‌خواند. پس درک و بینش روحانی عیلی آن درک و بینشی نبود که در مقام کاهن و داور قوم اسراییل از او انتظار می‌رفت (ر.ک. ۱:۱۲–۱۶).

۱۰:۳ می‌شنود. «با علاقه می‌شنود» یا «می‌شنود تا اطاعت نماید.»

۱۱:۳ گوش‌ها ... صدا خواهد کرد. این پیغام از هلاکتی که در راه است خبر می‌دهد و به طور خاص در اینجا به خاندان عیلی اشاره دارد (ر.ک. ۲ پاد ۲۱:۱۲؛ ار ۱۹:۳).

۱۲:۳ هرچه ... گفتم. (ر.ک. ۲:۲۷–۳۶). بازگویی این وحی به سموییل دربارهٔ عیلی مُهر تأیید بر کلامی است که آن مرد خدا اعلام می‌نماید.

۱۳:۳ بر خود لعنت آوردند. در ترجمهٔ هفتادتنان [ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی] چنین آمده است: «پسرانش به خدا کفر گفتند.» لعنت کردن خدا گناهی سزاوار مرگ است (ر.ک. لاو ۲۴:۱۱–۱۶، ۲۳). **ایشان را منع ننمود.** عیلی در گناهان پسرانش شریک بود، چرا که آنها را مجازات نکرد. وقتی پسرانش به خدا کفر گفتند، باید سنگسار می‌شدند (ر.ک. لاو ۲۴:۱۵، ۱۶).

۱۴:۳ تا به ابد، کفاره نخواهد شد. از قرار معلوم، گناه خاندان عیلی بسیار گستاخانه و وقیح بود. برای چنین سرپیچی و نافرمانی کفاره‌ای وجود نداشت و بی‌چون و چرا مجازاتش مرگ بود (ر.ک. اعد ۱۵:۳۰، ۳۱).

۱۵:۳ درهای خانهٔ خداوند [یهوه]. یعنی درهای محوطهٔ خیمهٔ عبادت (ر.ک. ۱:۹).

۱۷:۳ خدا با تو چنین بلکه زیاده از این عمل نماید. این عبارت نفرین است. عیلی سموییل را

نفرین می‌کند که اگر آنچه می‌داند با عیلی در میان نگذارد، داوری خدا بر او نازل شود.

۱۸:۳ آنچه در نظر او پسند آید بکند. عیلی حاضر می‌شود خود را تسلیم حاکمیت الهی نماید.

۱۹:۳ خداوند [یهوه] با وی می‌بود. حضور خداوند با سموییل بود، همان‌گونه که بعدها حضورش با داوود بود (۱۸:۱۶؛ ۱۲:۱۸). حضور خداوند به خدمت شخص اعتبار می‌بخشد و تأییدیه‌ای است که ثابت می‌کند خدا او را برای خدمت روحانی برگزیده است. **نمی‌گذاشت که یکی از سخنانش بر زمین بیفتد.** هر آنچه سموییل با اقتدار و اجازهٔ الهی بر زبان می‌آورد به حقیقت می‌پیوندد. تحقق یافتن کلام سموییل گواهی می‌دهد او نبی راستین خدا است (ر.ک. تث ۲۱:۱۸، ۲۲).

۲۰:۳ دان تا بِئرشَبَع. معمولاً، این عبارت نشان‌دهندهٔ حد و مرز سرزمین اسراییل، از شمال تا جنوب، است. **نبی خداوند [یهوه].** همگان در سراسر سرزمین اسراییل جایگاه سموییل را که سخنگوی خدا و پیام‌آور خدا بود به رسمیت می‌شناختند.

۱:۴ (بخش اول آیه) کلام سموییل به تمامی اسراییل رسید. نقطهٔ اوج آیات ۱:۱–۲۱:۳ برگزیده شدن سموییل به مقام سخنگو و نمایندهٔ خدا است. توجه داشته باشید که عبارت «کلام خداوند» در آیهٔ ۲۱:۳ معادل عبارت «کلام سموییل» قرار گرفته است.

ب. سموییل در مقام داور (۱:۴–۱۷:۷)

۱) حماسهٔ صندوق عهد (۱:۴–۱:۷)

۱:۴ (بخش دوم آیه) فلسطینیان. از روزگار داوران تا پایان سلطنت داوود، فلسطینیان (ساحل‌نشینان) همواره دشمن اسراییل بودند. آنها مهاجران غیر یهودی بودند که در مناطق ساحلی جنوب کنعان ساکن شدند (ر.ک. پید ۱۴:۱۰؛ ۱ توا ۱۲:۱؛ ار ۴:۴۷، ۵؛ عا ۷:۹) و در پنج شهر اصلی صاحب قدرت گشتند: اَشدود، اَشْقِلون، عَقرون، جَت، و غزّه (۱۷:۶؛ داور ۱۳:۳). معرفی فلسطینیان در این کتاب مقایسه‌ای است از رسالت سموییل در مقام داور با سامسون که نتوانست رسالت خود را به کمال برساند (داور ۱۳–۱۶). **اِبنعِزر.** موقعیت جغرافیایی این مکان دقیقاً مشخص نیست. این منطقه که نقطهٔ مقابلِ اَفیق، در قلمروی اسراییل، قرار داشت می‌تواند منطقه‌ای باشد که در مسیر شیلوه واقع بود و امروزه عِزبه شوفه نامیده می‌شود. نام این منطقه، که به معنای «سنگ یاری» می‌باشد، علاوه بر این آیه در آیات ۱:۵ و ۱۲:۷ نیز تکرار می‌شود. همین تکرار باعث شده است این بخش‌ها را یک واحد یکپارچه به حساب آوریم. **اَفیق.** این منطقه در نزدیکی سرچشمهٔ رود یَرقون، در حاشیهٔ جنوبی دشت شارون، واقع بود و تقریباً هشت کیلومتر با شرق دریای مدیترانه فاصله داشت. این شهر مرز شمال شرق قلمروی فلسطینیان بود.

۳:۴ چرا ... خداوند [یهوه] ما را ... شکست داد؟ این پرسش مشایخ حاکی از آن است که آنها کاملاً می‌دانستند هم خداوند برای آنها می‌جنگد (۱۰:۲؛ ۴۷:۱۷) و هم اجازه می‌دهد شکست بخورند. مغلوب شدن دقیقاً به این معنا بود که خدا با آنها نبود (اعد ۴۲:۱۴؛ تث ۴۲:۱). به جای هدایت طلبیدن از خداوند، آنها می‌خواستند مشکلات را به دست خودشان برطرف کنند. **تابوت [صندوق عهد] ... بیاوریم.** صندوق عهد نماد حضور و قدرت خداوند بود. اما اسراییل به صندوق عهد به چشم بلاگردان و گوی شانس و اقبال می‌نگریستند که با در دست داشتنش پیروزی بر فلسطینیان

تضمین شود. قوم اسراییل، که می‌دانستند پیروزی یا شکست ایشان به خداوند وابسته است، نماد حضور خداوند را با حضور حقیقی خداوند اشتباه گرفته بودند. از این‌رو، خدای حقیقی را با خدای فلسطینیان همانند می‌دانستند (۸:۴).

۴:۴ در میان کروبیان ساکن است. این عبارت در توصیف خداوند پیوسته تکرار می‌شود (ر.ک. ۲ سمو ۲:۶؛ ۲ پاد ۱۵:۱۹؛ ۱ توا ۶:۱۳؛ مز ۱:۸۰؛ ۱:۹۹؛ اش ۱۶:۳۷). این عبارت به عظمت و ابهت مقتدرانهٔ خداوند اشاره دارد. **حُفنی و فینحاس.** آنها دو پسر شریر عیلی بودند (۱۲:۲–۱۷، ۲۷–۳۷) که درباره‌شان چنین گفته می‌شود: «یهوه را نشناختند» (۱۲:۲). نام این دو پسر همراه با هم آورده می‌شود تا یادآور نبوتی باشد که تأکید می‌نماید آن دو با هم جانشان گرفته می‌شود (۳۴:۲).

۶:۴ عبرانیان. در کتاب پیدایش ۱۳:۱۴، ابراهیم به نام «عبرانی» خطاب می‌شود. در نتیجه، نوادگان ابراهیم، جملگی، به این نام خطاب می‌گردند. ایشان عبرانی نامیده می‌شوند تا میان خاندان و تبار ابراهیم با امت‌های بیگانهٔ پیرامونشان تمایز باشد. «عبرانی» یعنی ابراهیم از تبار عِبِر و از نسل سام است (ر.ک. پید ۲۵:۱۰؛ ۱۴:۱۱–۱۶).

۷:۴ خدا به اردو آمده است. فلسطینیان می‌پنداشتند بتی که می‌پرستند به محل سکونت خود آمده است. از این‌رو، هنگامی که قوم اسراییل صندوق را به اردوگاه می‌آورند، فلسطینیان به این نتیجه می‌رسند که خدا آنجا حضور دارد. پس به سبب شناسایی قدرت خدا با شگفتی بانگ برمی‌آورند.

۸:۴ همین خدایانند که مصریان را ... مبتلا ساختند. از قرار معلوم، خبر پیروزی خدا بر مصریان در میان فلسطینیان طنین افکنده بود.

۹:۴ چنان که ایشان شما را بندگی نمودند. غفلت اسراییل در بیرون راندن کل ساکنان کنعان (ر.ک. داور ۲۸:۱) سبب می‌شود خدا قوم اسراییل را داوری نماید. در نتیجهٔ این داوری، اسراییل اسیر فلسطین می‌گردد و آنها بر اسراییل ستم روا می‌دارند (ر.ک. داور ۱۰؛ ۱۳–۱۶). فلسطینیان از این می‌ترسیدند که مبادا بندهٔ عبرانیان گردند.

۱۱:۴ تابوت خدا گرفته شد. قوم اسراییل امیدوار بودند بتوانند با نیرنگ خدا را وادار کنند به ایشان پیروزی بخشد. حال آنکه، اسراییل مغلوب می‌شود و صندوق عهد به دست فلسطینیان می‌افتد. هم اسراییلیان و هم فلسطینیان بر این گمان بودند که با در دست داشتن صندوق عهد می‌توانند اختیار خدا را در دست بگیرند. اما، در ادامهٔ ماجراها، شاهد هستیم که قدرت و مشیّت خدا نقطهٔ مقابلِ این حدس و گمان قرار دارد. **حُفنی و فینحاس.** پسران عیلی با هم کشته می‌شوند تا آیات ۳۴:۲ و ۱۲:۳ تحقق یابند.

۱۲:۴ جامهٔ دریده و خاک بر سر ریخته. حال و هوای این مرد بنیامینی از سوگواری برای مردگان خبر می‌دهد و نشان از ابراز غم و اندوه به هنگام مصیبت و فاجعه‌ای ملی است (ر.ک. ۲ سمو ۳۲:۱۵).

۱۳:۴ دلش دربارهٔ تابوت خدا مضطرب می‌بود. نگرانی عیلی برای صندوق عهد با کردار و رفتار گذشته‌اش، که حرمت به پسرانش را بر حرمت به خداوند ترجیح داد، آشکارا در تضاد است (ر.ک. ۲۹:۲، ۳۰؛ ۱۷:۴، ۱۸).

۱۸:۴ عیلی ... بمرد. عیلی نیز مانند حُفنی و فینحاس جان می‌دهد. در نتیجه، کلام خداوند تحقق می‌یابد و کل کاهنان نسل عیلی از صفحهٔ روزگار محو می‌گردند (۲۹:۲–۳۴؛ ر.ک. توضیح ۳۱:۲). **چهل سال بر اسراییل داوری کرده بود.** در این مدت، عیلی هم کاهن و هم داور اسراییل بود.

۲۱:۴ ایخابود ... جلال ... زایل شد. به سبب از دست رفتن تابوت عهد، که نماد حضور خدا بود، همسر فینحاس نوزادش را ایخابود نام می‌نهد که این دو معنا را دارد: «جلال کجا است؟» یا «خبری از جلال نیست.» در فرهنگ عبرانیان، معمولاً جلال به حضور خدا اشاره داشت. از این‌رو، جلال در این متن بدین معنا می‌باشد: «خدا کجا است؟» عبارت «زایل شد» نیز معنای «هجرت کردن» را در بر دارد. در نظر قوم اسراییل، اسارت صندوق عهد این مفهوم را می‌رساند که خدا از نزد ایشان هجرت نموده است. اگرچه قوم اسراییل چنین طرز تفکری داشتند، بافت متن نشان می‌دهد حتی زمانی که خدا قومش را تنبیه می‌نماید، حضورش را دریغ نمی‌کند (ر.ک. توضیحات حز ۱۸:۱۰، ۱۹).

۱:۵ اَشدود. یکی از پنج شهر اصلی فلسطینیان به حساب می‌آمد که پنج کیلومتر با ساحل فاصله داشت و تقریباً در پنجاه و سه کیلومتری غرب اورشلیم واقع بود.

۲:۵ داجون [داگون]. در آثار ادبی کهن، این بت به خدای ماهی معروف است. بالاتنهٔ این بت شکل انسان و پایین‌تنه‌اش شکل ماهی بود. به نظر می‌رسد داگون ارشد خدایان فلسطینیان و گویا پدر بَعل است (داور ۲۳:۱۶). فلسطینیان به نشانهٔ قدرت داگون و برتری‌اش بر یهوه صندوق عهد خدا را در معبد داگون قرار می‌دهند تا نمادی مشهود باشد که نشان دهد خدای فلسطینیان بر خدای عبرانیان پیروز است. نام بردن از داگون در این آیه شباهت میان رویدادهای این کتاب را با رویدادهای زندگی سامسون برجسته می‌سازد (ر.ک. داور ۱۳–۱۶).

۳:۵ رو به زمین افتاده بود. جالب اینجا است که خدا خودش برتریِ فرضیِ داگون را باطل می‌سازد و باعث می‌شود داگون بر زمین افتد، گویی به خداوند اَدای احترام می‌کند.

۴:۵ سر ... دستش ... قطع شده. فلسطینیان بار اول درک نمی‌کنند که خدا اقتدارش بر داگون را به آنها نشان می‌دهد. خدا برای دومین بار اقتدارش را عیان می‌نماید و سر و دست داگون را قطع می‌کند. قطع سر و دست‌ها نمادی است از مرگ دشمن (۵۴:۱۷؛ ۹:۳۱؛ داور ۲۵:۷؛ ۶:۸؛ ۲ سمو ۱۲:۴). پس باید به این درک برسند که داوری الهی بر بتی دروغین نازل شده است.

۵:۵ بر آستانه ... پا نمی‌گذارد. چون سر و دست‌های داگون بر آستانهٔ در می‌افتند، این خرافات دهان به دهان می‌گردد که آن نقطه نفرین شده است. فلسطینیان بر آن درگاه قدم نمی‌گذاشتند. **تا امروز.** این عبارت نشان می‌دهد نویسندهٔ این کتاب با زمان وقوع آن رویداد هم‌عصر نبوده است (ر.ک. مقدمه: «نویسنده و تاریخ نگارش»). این عبارت و عبارت‌های مشابه در سراسر کتاب اول و دوم سموییل به چشم می‌آیند (۱۸:۶؛ ۲۶:۶؛ ۲۵:۳۰؛ ۲ سمو ۳:۴؛ ۸:۶؛ ۱۸:۱۸).

۶:۵ دست خداوند [یهوه] ... سنگین شده. در نقطهٔ مقابلِ دست‌های قطع‌شدهٔ داگون، که نماد درماندگی او در مقابل قدرت یهوه است، در اینجا خداوند در حال داوری فلسطینیان توصیف می‌شود. در شرح ماجرای صندوق عهد، تصویر و تشبیه دست خدا مشهود می‌باشد (۸:۴؛ ۶:۵، ۷، ۹، ۱۱؛ ۳:۶، ۵، ۹). **خُراج‌ها [دُمل‌ها].** به نظر می‌رسد این واژه به زخم یا جوش و دُمل‌های بزرگی اشاره دارد که ناشی از وجود موش‌ها و همه‌گیر شدن بیماری طاعون است (۴:۶، ۵). شیوع این بیماری و اثرات مرگبار آن (۶:۵، ۹، ۱۲؛ ۱۱:۶، ۱۷) احتمال درست بودن این نظریه را قوی می‌کند.

۸:۵ سَروران فلسطینیان. این مردان حاکمان و فرمانروایان پنج شهر اصلی فلسطینیان بودند (ر.ک. توضیح ۱:۴). **جَت.** این شهر، که از شهرهای اصلی

فلسطینیان بود، در حدود بیست کیلومتری شرق اَشدود قرار داشت (ر.ک. ۵:۱).

۵:۱۰ عَقرون. با آن داوری که بر جَت نازل شد، فلسطینیان صندوق عهد را به شهر همسایه فرستادند تا بفهمند آیا خدا سبب‌ساز این بلا و مصیبت است؟ عَقرون، که در حدود ده کیلومتری شمال جَت واقع بود، از شهرهای اصلی فلسطینیان به حساب می‌آمد که با مرز اسراییل فاصلهٔ اندکی داشت. **تابوت ... ما را بکشند.** فریاد اهالی عَقرون حاکی از اعتراف به این واقعیت است که فلسطینیان فهمیدند خدا منشأ دردسرها و آشفتگی‌هایشان است. عجیب بود که فلسطینیان می‌دانستند قدرت خدا مصریان را هلاک نمود (۴:۸)، اما خودشان، سرشار از غرور و خودپسندی، تصور می‌کردند از مصریان قوی‌تر هستند. شدت روزافزون مصیبت‌ها و بلایا در آیات ۶–۱۲ با عدم فروتن شدن فلسطینیان در حضور خدا ارتباط مستقیم دارد. رفتار و کردار آنها بی‌شباهت به رفتار و کردار مصریان نبود (خُرو ۵–۱۴).

۶:۲ کاهنان و فالگیران. کلام خدا به طور خاص می‌فرماید این مردان فلسطینی بسیار شهرت داشتند (اش ۶:۲). این مردان خوانده می‌شوند تدبیری بیندیشند که چگونه از خدا دلجویی کنند تا بلا و مصیبت را از آنها دور کند. **به جایش ... بفرستیم.** فلسطینیان می‌فهمند که خدا را به خشم آورده‌اند. آنها تصمیم می‌گیرند با بازگرداندن صندوق عهد به نزد اسراییل غضب خدا را فرو نشانند.

۶:۳ قربانی جرم. هدف از چنین قربانی این است که هم گناه بی‌حرمتی به خدای اسراییل را به رسمیت بشناسند و هم آن گناه را جبران کنند. آن بت‌پرستان گناهشان را می‌پذیرند و تصدیق می‌کنند باید توبه کنند. آنها بنا بر آداب و تشریفات مذهبی خویش این قدم را برمی‌دارند و قربانی جرم تقدیم می‌کنند.

۶:۴ پنج خُراج [دُمل] طلا و پنج موش طلا. این رسم آنها بود که از دُمل‌ها و زخم‌ها (و موش‌ها که عامل آن بلا بودند) پیکره بسازند، به این امید که آن خداوندگار بفهمد آنها دلیل خشم او را فهمیده‌اند، در نتیجه، بلا را از آنها دور کند. از بافت آیهٔ ۱۷ می‌توان متوجه شد که هنگام ثبت این رویدادها آن هدیه‌های تقدیمی نزد نویسنده حاضر بودند. عدد پنج نمایندهٔ هر یک از پنج شهر فلسطینیان و حاکمانشان است که داوری خدا بر آنها نازل می‌گردد.

۶:۵ خدای اسراییل را جلال دهید ... دست خود را ... بردارد. با اینکه عادت آن افسونگران این بود که چنین دلجویانه صحبت کنند، این جمله‌شان قصد و نیّت آنها را از تقدیم قربانی نشان می‌دهد: مقصود آنها این است که آن بی‌حرمتی را متوقف سازند، به گناهشان اعتراف کنند، خدای اسراییل را جلال دهند، و تصدیق نمایند که این خدای اسراییل است که او را آزرده‌اند و این خدای اسراییل است که برترین است.

۶:۶ چرا دل خود را سخت سازید. آن افسونگران اعمال فلسطینیان و به رسمیت نشناختن خدا را با اعمال و رفتار فرعون و مصریان یکی دانستند. واژهٔ «سخت» در کتاب خروج ۷:۱۴؛ ۸:۱۵، ۳۲ نیز به کار رفته است. این ارتباط میان فلسطینیان و مصریان ارتباطی جالب است، زیرا هدف اصلی کتاب خروج فصل‌های ۵–۱۴ این است که مصریان بدانند «من یهوه هستم» (خُرو ۷:۵).

۶:۷ یوغ بر گردن ایشان نهاده نشده باشد. آن افسونگران، که تردید نداشتند خدای اسراییل بانی همهٔ آن بلایا است، نقشه‌ای ترتیب می‌دهند که بفهمند آیا فقط خدا مسوول آن واقعه‌ها می‌باشد؟ گاوهایی که یوغ بر گردن نداشتند برای راندن ارابه تربیت نشده بودند و احتمالاً از جای خود حرکت

نمی‌کردند. **گوساله‌های آنها را از عقب آنها به خانه برگردانید.** دومین بخش از نقشهٔ آنها این بود که گاوهای شیرده را از گوساله‌هایشان دور نگاه دارند. اگر آن گاوها، بر خلاف معمول، به دنبال گوساله‌هایشان نروند و مسیر دیگر را پیش گیرند، معلوم می‌شود داوری فلسطینیان امری فراطبیعی است.

۹:۶ بیت‌شمس. یعنی «خانهٔ آفتاب.» این منطقه، که در وادی سورَق واقع بود، یکی از شهرهای لاویان به شمار می‌آمد که در بیست و چهار کیلومتری غرب اورشلیم قرار داشت. در اصل، این منطقه، که برای سکونت خاندان هارون در نظر گرفته شده بود (یوش ۱۶:۲۱)، مقصدی بود که قرار شد گاوان ارابه را به آنجا حرکت دهند.

۱۲:۶ بانگ می‌زدند. گاوان از اینکه از گوساله‌های خود جدا شده بودند، غریزی، ناله می‌کردند و بی‌آنکه به راست و چپ منحرف شوند، ناله‌کنان، به سمت بیت‌شَمس رفتند و با این حرکتشان فلسطینیان را بی‌چون و چرا به این نتیجه رساندند که خدا آنها را داوری نموده است.

۱۳:۶ گندم را درو می‌کردند. یعنی ماه خرداد بود. کل اهالی شهر در این برداشت محصول شرکت می‌کردند.

۱۴:۶ یَهوشع بیت‌شَمسی. گاوان در مزرعهٔ یَهوشع توقف کردند. در آن مزرعه، سنگ بزرگی وجود داشت که نویسنده می‌توانست در زمان ثبت این رویداد وجود آن را تصدیق کند. **قربانی سوختنی.** چون آن ارابه و گاوان وقف امری مقدس گشته بودند، دیگر ممکن نبود برای کارهای معمولی و روزمره از آنها استفاده شود. از این‌رو، مردان بیت‌شَمس با چوب ارابه آتش افروختند و گاوان را قربانی نمودند.

۱۵:۶ لاویان. مردان بیت‌شَمس، که از لاویان بودند، اجازه داشتند صندوق عهد را حرکت دهند. **آنها را بر آن سنگ بزرگ نهادند.** آن سنگ هم به ستونی برای نگهداشتن صندوق عهد تبدیل شد و هم ستونی جهت نگهداشتن اسباب طلا. در زمانی که این رویداد به ثبت می‌رسد، این سنگ شاهدی است که گواهی می‌دهد خدا به سرزمین اسراییل بازگشته است.

۱۶:۶ پنج سَرور فلسطینیان. سَروران فلسطینیان که متوجه می‌شوند صندوق عهد بدون مشکل به مقصد رسید، به عَقرون بازمی‌گردند.

۱۹:۶ به تابوت [صندوق] ... نگریستند. این عمل مردان بیت‌شمس نشان گناه گستاخی و بی‌پروایی آنها است. یکبار، در کتاب اعداد ۲۰:۴ به این امر اشاره می‌شود و بار دیگر در کتاب دوم سموییل ۶:۶، ۷. **پنجاه هزار و هفتاد نفر.** برخی معتقدند این شماره بسیار زیاد است. حال آنکه، این تعداد کشته‌ها با عبارت «کشتار عظیم» و اشاره به سی هزار نفر در آیهٔ ۱۰:۴ کاملاً همخوانی دارد (ر.ک. ۸:۱۱). با این حال، ممکن است کاتبان موقع رونویسی عدد «پنجاه هزار» را از قلم انداخته و «هفتاد» را ثبت کرده‌اند، همچنان که یوسِفوس [تاریخ‌نویس یهودی] چنین می‌گوید.

۲۰:۶ کیست که ... می‌تواند بایستد؟ این پرسش نقطهٔ اوج ماجرای صندوق عهد است. هیچ‌کس نمی‌تواند مقابل داوری خدا بایستد، نه قوم خدا که با ایشان عهد بسته است و نه مردمانی که خدا با ایشان قول و قراری ندارد. گستاخی و بی‌پروایی در حضور خدا پسندیده نیست. **نزد که خواهد رفت.** این جمله نشان می‌دهد آنها دلشان می‌خواهد صندوق عهد از ایشان دور باشد.

۲۱:۶ قَریه یِعاریم. این شهر تقریباً شانزده کیلومتر با شمالِ شرق بیت‌شَمس فاصله داشت. صندوق عهد آنجا ماند، تا زمانی که داوود آن را به

اورشلیم برد (۲ سمو ۶:۱-۱۹). این مکان از دیرباز زیارتگاه بَعل بود (ر.ک. یوش ۹:۱۵، ۶۰؛ ۱۴:۱۸).

۲) پیروزی اسراییل بر فلسطینیان و داور گشتن سموییل (۲:۷-۱۷)

۲:۷ بیست سال. با توجه به آیهٔ ۳، این بیست سال شامل دورانی است که قوم اسراییل خدا را نادیده می‌گیرند و در پی بت‌ها و خدایان بیگانه می‌روند. پس از بیست سال، اسراییل به خداوند روی می‌آورد.

۳:۷ دل‌های خود را برای خداوند حاضر ساخته ... خواهد رهانید. این جمله یادآور چرخهٔ کتاب داوران است: مرتد گشتن، مورد ستم قرار گرفتن، توبه نمودن، رهایی یافتن. این آیه پیش‌درآمدی از محتوای این فصل است.

۴:۷ بَعلیم و عَشتاروت. اینها اصلی‌ترین بت‌های کنعانیان بودند که خدایان باروری به حساب می‌آمدند و برای قوم اسراییل مایهٔ دردسر گشته بودند. در اینجا، نام بَعل و عَشتاروت به صورت جمع به کار رفته است تا اقتدار و برتری آنها را بر سایر بت‌های کنعانیان نشان دهد. عَشتاروت الهه بود و بَعل یک بت نر و خداوندگار آسمان که می‌توانست زمین را بارور کند.

۵:۷ مِصْفه. این شهر در دوازده کیلومتری شمال شرق قَریه یِعاریم، در قلمروی طایفهٔ بنیامین، قرار داشت. این شهر یکی از شهرهایی بود که سموییل در آن خدمت نمود (آیهٔ ۱۶). **عبادت نمایید.** سموییل مرد دعا بود (۸:۷، ۹؛ ۶:۸؛ ۱۹:۱۲، ۲۳؛ ۱۱:۱۵).

۶:۷ آب کشیده، آن را به حضور خداوند [یهوه] ریختند. ریختن آب به حضور خداوند نشانهٔ توبه بود. در کتاب دوم سموییل ۱۶:۲۳ نیز این کار تکرار می‌شود. **بر خداوند [یهوه] گناه کرده‌ایم.** نماد ریختن آب، که به همت سموییل انجام شد، و تصدیق آن از زبان قوم نشان می‌دهد توبهٔ حقیقی صورت گرفت. این حالت دل است که مهم است، نه آداب و تشریفات و یا زهدمنشی و پارسایی که شاید در آداب و تشریفات نهفته باشد. **سموییل ... داوری نمود.** در این زمان، سموییل داور اسراییل معرفی می‌گردد. داور بودن او هم شامل پیشوایی قوم بود و هم سرپرستی امور نظامی. اشاره به خدمت داوری سموییل در اینجا به این جمله در آیهٔ ۱۸:۴ پیوند می‌شود که عیلی چهل سال داور اسراییل بود. سموییل جانشین عیلی می‌گردد و به خدمت داوری مشغول می‌شود. سموییل آخرین داور اسراییل است. پس از او، نخستین پادشاه اسراییل بر تخت سلطنت تکیه می‌زند (ر.ک. ۱ سمو ۵:۸).

۷:۷ اسراییل ... از فلسطینیان ترسیدند. اسراییلیان هراسان می‌شوند که می‌فهمند فلسطینیان برای نبرد با آنها جهاد کرده‌اند.

۱۰:۷ خداوند [یهوه] ... بر فلسطینیان رعد کرده. خداوند با دشمنانش همان می‌کند که حنا در دعایش به آن اشاره می‌نماید (۱۰:۲).

۱۱:۷ بیت‌کار. محل جغرافیایی این منطقه مشخص نیست.

۱۲:۷ اِبنِعزر. این همان مکانی نیست که در آیات ۱:۴ و ۱:۵ از آن نام برده می‌شود. این اسم حلقهٔ یکپارچگی این بخش واحد است (ر.ک. توضیح ۱:۴). **تا به حال، خداوند ما را اعانت [یاری] نموده است.** این عبارت حاکی از آن است که خداوند تنها کسی است که اسراییل را به آن نقطه می‌رساند. خداوند آن یکتا قادر مطلق اسراییل است، چه زمانی که قوم اسراییل به او وفادار است و چه زمانی که به او طغیان می‌کند. این خداوند است که برای آنها می‌جنگد و ایشان را برکت می‌دهد.

۱۳:۷ دیگر به حدود اسراییل داخل نشدند. خداوند اسراییل را بر فلسطینیان پیروز می‌گرداند تا در آیندهٔ خدمت داوری سموییل، دیگر، برای اسراییل خطری نداشته باشند. **در تمامی روزهای سموییل.** فصل ۱:۴ که آغاز می‌گردد، سموییل را خدمتگزار خدا معرفی می‌کند. این بخش با اشاره به این واقعیت پایان می‌یابد که خداوند در تمامی روزهای خدمت سموییل با قدرت بسیار در حال عمل بود.

۱۴:۷ عَقرون تا جَت. این دو شهر، که از شهرهای اصلی فلسطینیان بودند (۸:۵، ۱۰)، به مرز شرقی فلسطینیان تبدیل شدند. محدودهٔ شرقی این دو شهر از تسلط فلسطین آزاد گشت و به اسراییل بازگردانده شد. **اَموریان.** در حالی که فلسطینیان در دشت‌ها ساکن شدند، اَموریان در کوه‌پایه‌های غرب اسراییل، میان وادی اردن و دشت‌ها، سکونت گزیدند. اسراییل با اَموریان نیز همانند فلسطینیان در صلح بود.

۱۶:۷ گردش می‌کرد. سموییل هر سال به این سفر می‌رفت. او به بیت‌ئیل، جِلجال، و مِصْفه سفر می‌کرد و دوباره به رامه بازمی‌گشت و به این شکل به وضعیت قوم رسیدگی می‌نمود.

۱۷:۷ رامه. نخستین تقسیم‌بندی اصلی این کتاب (۱:۱–۱۷:۷) با بازگشت سموییل به رامه، به قصد خدمت داوری، پایان می‌یابد.

۲. شائول: نخستین پادشاه اسراییل (۱:۸–۳۵:۱۵)

۱:۸–۳۵:۱۵ این بخش از کتاب به کُنش و واکنش قوم اسراییل و سموییل و شائول می‌پردازد. فصل‌های این بخش با آمدن مشایخ اسراییل به نزد سموییل در رامه آغاز می‌گردند (۴:۸) و این‌گونه پایان می‌یابند که سموییل شائول را وامی‌گذارد و به رامه بازمی‌گردد (۳۴:۱۵). کتاب اول سموییل ۱:۸–۲۵:۱۲ به توصیف پایه‌گذاری نظام پادشاهی و انتخاب شائول در مقام نخستین پادشاه اسراییل می‌پردازد. این فصل‌ها با اشاره به سالمندی سموییل (۱:۸؛ ۲:۱۲) و عبارت «آواز قوم» (۷:۸، ۹، ۱۹، ۲۲؛ ۱:۱۲، ۱۴، ۱۵) به هم پیوند می‌گردند. فصل‌های ۱:۱۳–۳۵:۱۵ به شرح قصور شائول در مقام پادشاه اسراییل می‌پردازند. رویدادهای این فصل‌ها با دو مورد کُنش و واکنش شائول و سموییل در جِلجال به هم مرتبط می‌شوند (۴:۱۳، ۷، ۸، ۱۲، ۱۵؛ ۱۲:۱۵، ۲۱، ۳۳).

الف. پادشاه گشتن شائول (۱:۸–۲۵:۱۲)

۱) قوم اسراییل در طلب پادشاه (۱:۸–۲۲)

۱:۸ سموییل پیر شد. سموییل نزدیک به شصت سال سن داشت (سال ۱۰۴۳ ق.م.). او دو پسر خود را در شهر بِئرشَبَع داور می‌گرداند. این شهر حدود نود و دو کیلومتری جنوب رامه قرار داشت.

۲:۸ یوئیل. نام او به این معنا است: «یهوه خدا است.» **اَبیا.** نام او به این معنا است: «پدرم یهوه است.»

۳:۸ پسرانش به راه او رفتار نمی‌نمودند. شهوتِ پول و ثروت باعث می‌شود پسران سموییل برای رشوه گرفتن بیراهه بروند و عدالت را زیر پا بگذارند. کتاب تثنیه ۱۹:۱۶ چنین اعمالی را برای داوران به شدت منع می‌کند. گناه پسران سموییل بهانه‌ای می‌شود تا قوم اسراییل پادشاه طلب کنند (آیات ۴، ۵).

۵:۸ الان، برای ما پادشاهی نصب نما ... مثل سایر امت‌ها. هنگامی که قوم اسراییل به سرزمین موعود قدم گذاشتند، با کنعانیانی روبه‌رو شدند که شهرهایشان به دست پادشاهان اداره می‌شدند

(ر.ک. یوش ۷:۱۲-۲۴). در روزگار داوران نیز قوم اسراییل بندهٔ امت‌هایی می‌شوند که پادشاه داشتند (داور ۸:۳، ۱۲؛ ۲:۴؛ ۵:۸؛ ۱۲:۱۱). با این حال، در روزگار داوران، پادشاهی در اسراییل سلطنت نمی‌کرد (داور ۶:۱۷؛ ۱:۱۸؛ ۱:۱۹؛ ۲۵:۲۱). با سکونت در سرزمینی که همسایگانش امت‌هایی سلطنت‌طلب بودند، قوم اسراییل هم دلشان هوای پادشاه می‌کند. به فرمودهٔ کتاب تثنیه ۱۴:۱۷، خدا می‌داند که قوم اسراییل چنین میلی خواهند یافت و خدا اجازه خواهد داد خواستهٔ آنها عملی شود. اما آیهٔ ۲۰ نشان می‌دهد انگیزهٔ قوم با ارادهٔ خداوند هماهنگ نبود (ر.ک. توضیح ۲۰:۸).

۷:۸ آواز قوم را ... بشنو. خداوند پیش‌بینی نموده بود که پادشاهان بر اسراییل سلطنت خواهند کرد (پید ۱۱:۳۵؛ ۳۱:۳۶؛ ۱۰:۴۹؛ اعد ۷:۲۴-۹، ۱۷؛ تث ۱۴:۱۷؛ ۳۶:۲۸). در اینجا، خداوند به سموییل می‌فرماید به درخواست قوم گوش دهد و برای آنها پادشاه برگزینند. **تو را ترک نکردند، بلکه مرا ترک کردند.** در آیات ۱۹ و ۲۰ دلیل و انگیزهٔ قوم اسراییل برای ترک نمودن خداوند توضیح داده می‌شود.

۹:۸ بر ایشان به تأکید شهادت بده. سموییل از خداوند اطاعت می‌کند و در آیات ۱۰-۱۸ کردار پادشاه را توصیف می‌نماید. پادشاه: (۱) پسران و دختران جوان را به خدمت خواهد گرفت (آیات ۱۱-۱۳)؛ (۲) از محصولات و گلّه‌ها مالیات خواهد گرفت (آیات ۱۴، ۱۵، ۱۷)؛ (۳) بهترین حیوانات و خادمان را به خود اختصاص خواهد داد (آیهٔ ۱۶)؛ (۴) آزادی قوم را محدود خواهد کرد (آیهٔ ۱۷).

۱۰:۸ که از او پادشاه خواسته بودند. حنا از خداوند پسری تقاضا می‌کند (۲۰:۱) و قوم اسراییل پادشاه طلب می‌کند (ر.ک. توضیح ۲:۹).

۱۸:۸ از دست پادشاه خود که برای خویشتن برگزیده‌اید فریاد خواهید کرد. سموییل به قوم هشدار می‌دهد که بعدها به خاطر انتخاب پادشاه افسوس خواهند خورد و فریادشان برای رهایی از سلطهٔ او به آسمان خواهد رفت (۱ پاد ۴:۱۲). **خداوند [یهوه] ... شما را اجابت نخواهد نمود.** خداوند دیگر همانند روزگار داوران با قوم اسراییل رفتار نخواهد کرد (داور ۱۸:۲). خداوند بر ایشان دل نمی‌سوزاند و از رها نمودن قوم از دست پادشاهشان، که به آنها ستم می‌کند، خودداری می‌نماید.

۱۹:۸ می‌باید بر ما پادشاهی باشد. با وجود هشدارهای سموییل، مردم باز هم در طلب پادشاه بودند.

۲۰:۸ در جنگ‌های ما برای ما بجنگد. تا آن زمان، خداوند خودش برای اسراییل جنگیده و همواره به آنها پیروزی بخشیده بود (۱۰:۷؛ یوش ۱۴:۱۰). قوم اسراییل دیگر نمی‌خواست خداوند جنگجویش باشد، دلش می‌خواست پادشاه دلخواهش را جایگزین خداوند کند. به این شکل، قوم اسراییل از خداوند روی می‌گرداند (ر.ک. آیهٔ ۷). مشکلْ پادشاه نبود، بلکه دلیل قوم اشتباه بود: آنها می‌خواستند مانند سایر امت‌ها باشند. قوم اسراییل در نهایتِ حماقت فرض را بر این قرار می‌دهد که یک پادشاه قدرت بیشتری خواهد داشت که آنها را در میدان جنگ یاری دهد.

۲) روند پادشاه گشتن شائول (۱:۹-۱۳:۱۱)

۱:۹ مردی زورآور مقتدر. یعنی «مردی ثروتمند.» توانگری او با اشاره به الاغ‌ها و خادمان در آیهٔ ۳ تأیید می‌گردد (ر.ک. بوعز: رو ۱:۲).

۲:۹ جوانی خوش‌اندام. در اینجا، بر ظاهر

رهبران تأکید می‌گردد (ر.ک. داوود: ۱۸:۱۶). **شائول.** شائول، که پسر قِیسِ بنیامینی بود، نخستین پادشاه اسراییل می‌گردد. ریشهٔ نام شائول در زبان عبری به معنای «خواسته‌شده (از خدا)» است. در آیهٔ ۱۰:۸، قوم «پادشاه خواسته بودند.» خدا شائول را برمی‌گزیند. اما، در واقع، او انتخاب مردم بود و خداوند در پاسخ به درخواست آنها شائول را پادشاهشان می‌گرداند. اما پادشاهی از طایفهٔ یهودا خواست خداوند بود (ر.ک. پید ۱۰:۴۹).

۳:۹ الاغ‌ها ... گم شد. گم شدن الاغ‌ها به معنای از دست دادن اموال و دارایی بود. قِیس می‌تواند خادمانش را در پی الاغ‌ها بفرستد. اما از شائول می‌خواهد به این امر مهم رسیدگی کند.

۴:۹ شَلیشَه ... شَعلیم. محل جغرافیای این مناطق مشخص نیست.

۶:۹ مرد خدا. این توصیف آن نبی و داور، یعنی سموییل، است. عبارت «مرد خدا» به نبی اشاره دارد (ر.ک. ۲۷:۲؛ ر.ک. توضیح تث ۱:۳۳).

۷:۹ هدیه‌ای نیست. به نشانهٔ تشکر و قدردانی از خدمت مرد خدا، به او هدیه تقدیم می‌شود. در این آیات، به انبیا هدیه تقدیم می‌گردد: (۱ پاد ۳:۱۴؛ ۲ پاد ۴۲:۴؛ ۱۵:۵، ۱۶؛ ۸:۸، ۹).

۸:۹ ربع [یک‌چهارم] مثقال نقره. تقریباً سه گرم.

۹:۹ نبی امروز را سابق رائی [بصیر] می‌گفتند. چون این افراد توانایی خدادادی داشتند که آینده‌بین باشند و از آینده باخبر شوند، این لقب به آنها داده می‌شود. در زمان نوشتن این کتاب و در زمانهٔ شائول، نبی هم این لقب را داشت.

۱۲:۹ مکان بلند. در اصل، این مکان‌های بلند میراث کنعانیان بودند (ر.ک. تث ۲:۱۲–۵). پیش از بنای معبد، این مکان‌های بلند عبادتگاه و قربانگاه به حساب می‌آمدند. این مکان‌های بلند دورنما داشتند و عبادت‌کنندگان می‌توانستند قربانی‌های تقدیمی را از چشم‌انداز مناسبی تماشا کنند.

۱۳:۹ قربانی را برکت دهد. مرد خدا قربانی را به نشانهٔ نیایش و پرستش به خداوند تقدیم می‌کند.

۱۶:۹ او ا مسح نما. این مسح شدن نشانهٔ وقف شدن برای خدمت به خداوند بود، که در آیهٔ ۱:۱۰ انجام می‌شود (ر.ک. توضیح ۱۰:۲). **رییس.** م.ت. «کسی که مقامی برجسته به او عطا می‌شود، کسی که پیشوا می‌گردد.» این لقب به کسی اشاره داشت که «برای پادشاهی مقرر می‌گشت» (ر.ک. ۱ پاد ۳۵:۱؛ ۲ توا ۲۲:۱۱). **تضرّع [فریاد] ایشان نزد من رسید.** قوم برای رهایی از فلسطینیان، رقیب دیرینه‌شان، ناله می‌کردند، همان‌گونه که فریادشان برای آزادی از مصر به آسمان رفته بود (ر.ک. خُرو ۲۵:۲؛ ۹:۳).

۱۷:۹ بر قوم من حکومت خواهد نمود. خدا شائول را به سموییل معرفی می‌کند تا دقیقاً مشخص باشد خدا چه کسی را به مقام پادشاهی برگزیده است.

۱۸:۹ خانهٔ رائی [بصیر] کجا است؟ اشاره به خانهٔ سموییل است.

۲۰:۹ آرزوی تمامی اسراییل. قوم اسراییل برای پیروزی بر دشمنانشان به شائول دل بستند (ر.ک. ۱۹:۸، ۲۰).

۲۱:۹ بنیامینی و از کوچک‌ترین اسباط [طایفه‌های] بنی‌اسراییل. با ارزیابی سنجیده از طایفه‌اش و دیدگاه متواضعانه نسبت به خاندانش، شائول حیا و فروتنی خویش را ابراز می‌نماید.

۲۲:۹ مهمان‌خانه. پس از تقدیم قربانی در مکان بلند (ر.ک. آیات ۱۲، ۱۳)، مهمانان به همراه سموییل به صرفِ خوراک مشغول گشتند.

۲۴:۹ ران ... برای تو نگاه داشته شده است. سموییل رسم کتاب لاویان ۲۸:۷–۳۶ را به‌جا

می‌آورد. رانِ حیوان قربانی، یعنی آن بخش از گوشت قربانی که مخصوص کاهن بود، به سموییل داده می‌شود. سموییل این گوشت مخصوص را به شائول می‌دهد تا او را در جایگاه تازه‌اش در مقام پادشاه حرمت نهد.

۲۵:۹ پشت‌بام. شائول و خادمش در پشت‌بام خانهٔ سموییل استراحت می‌کنند و شب را به صبح می‌رسانند.

۲۷:۹ کلام خدا. خدا دربارهٔ شائول مکاشفه‌ای خاص به سموییل می‌دهد (ر.ک. توضیح ۱:۳).

۱:۱۰ خداوند [یهوه] تو را مسح کرد تا ... حاکم شوی؟ خداوند شائول را برگزید تا پیشوای اسراییل گردد. خداوند با مسح شائول به دست سموییل بر انتخابش مُهر تأیید می‌زند و مشخص می‌کند شائول برای خدمت خدا انتخاب شده است (ر.ک. ۲:۱۰). **میراث او.** امت خدا، اسراییل، آن میراث بود، به این معنا که اسراییل به شکلی بی‌نظیر و بی‌همتا به خدا تعلق داشت (تث ۲۰:۴؛ ۲۶:۹).

۲:۱۰ صِلصَح. این نام، که فقط در اینجا بدان اشاره می‌گردد، به احتمال بسیار، نزدیک رامه بود و میان بیت‌ئیل و بیت‌لحم، یعنی مکانی که راحیل در آنجا چشم از جهان بست، قرار داشت (پید ۱۹:۳۵؛ ۷:۴۸).

۳:۱۰ تابور. این همان کوه تابور واقع در دوردست‌ها نیست، بلکه مکانی ناشناخته است که احتمالاً نزدیک بیت‌ئیل قرار داشت.

۵:۱۰ قراول [پادگان] فلسطینیان. به احتمال بسیار، این پادگان در جِبعه، که از مناطق بنیامینیان بود، قرار داشت و حدود هشت کیلومتری شمال اورشلیم واقع گشته بود. **گروهی از انبیا.** م.ت. «پسران انبیا.» آنها جوانانی بودند که سموییل ایشان را جهت خدمت نبوت آموزش داده بود (ر.ک. ۱۸:۱۹–۲۰). **نبوت می‌کنند.** نبی، که پیام‌آور خدا است، کلام خداوند را اعلام می‌کند (۲ سمو ۵:۷؛ ۱:۱۲) و گاه این اعلام با نوای موسیقی همراه است (۱ توا ۱:۲۵). در اینجا، نبوت همراه با نوای موسیقی ستایش خدا را بر زبان می‌آورد و قوم را رهنمود می‌دهد.

۶:۱۰ روح خداوند [یهوه] بر تو مستولی [نازل] شده. روح‌القدس شائول را قوت می‌بخشد تا همراه با انبیا کلام خداوند را اعلام کند. **به مرد دیگر متبدل [تبدیل] خواهی شد.** با قوت یافتن از روح‌القدس، شائول به انسانی متفاوت تبدیل می‌شود (ر.ک. ۹:۱۰) و همچون جِدعون و یفتاح برای دلاوری آماده می‌گردد (ر.ک. آیهٔ ۹؛ داور ۳۴:۶؛ ۲۹:۱۱).

۷:۱۰ علامات. سه علامت در آیات ۲–۶ از این قرارند: (۱) خبر پیدا شدن الاغ‌ها؛ (۲) رویارویی با سه مرد که راهی بیت‌ئیل هستند؛ (۳) رویارویی با انبیا. **هرچه دستت یابد بکن.** شائول باید هرچه از دستش برمی‌آید انجام دهد (جا ۱۰:۹).

۸:۱۰ جِلجال. این همان شهری است که در آن (۱) پادشاهی شائول به واسطهٔ سموییل اعلام می‌گردد (۱۴:۱۱، ۱۵) و (۲) شائول بدون حضور سموییل نبی به حضور خداوند قربانی تقدیم می‌کند (۱۲:۱۳). در همین شهر است که سموییل اَجاج پادشاه را می‌کشد (۳۳:۱۵). جِلجال در شرق اریحا و غرب رود اردن قرار داشت. **قربانی‌های سوختنی و ... ذبایح [قربانی‌های] سلامتی.** (ر.ک. توضیحات لاو ۳:۱–۱۷؛ ۱:۳–۱۷). **هفت روز.** شائول باید هفت روز منتظر سموییل بماند تا به نزدش آید و به او بگوید چکار کند (ر.ک. ۸:۱۳).

۹:۱۰ خدا او را قلب دیگر داد. م.ت. «خدا دل او را عوض کرد.» با نزول روح‌القدس بر شائول، خدا او را برای پادشاهی آماده نمود (ر.ک. آیهٔ ۶).

۱۲:۱۰ پدر ایشان کیست؟ این پرسش برای آن است که هویت رهبر آن جماعت که نبوت می‌نمودند و شائول نیز در میانشان بود مشخص گردد. **مَثَل**. یعنی حکایتی که زبان‌زد همه است.

۱۶:۱۰ امر سلطنت. شائول به عمویش نمی‌گوید که سموییل دربارهٔ تاج و تخت با او سخن گفته است. چه بسا این خودداری شائول نشانهٔ فروتنی او بود (ر.ک. آیهٔ ۲۲).

۱۷:۱۰ سموییل قوم را ... خواند. انتخاب شائول از جانب خداوند در مِصْفه به اطلاع همگان می‌رسد، یعنی در مکان بیداری روحانی که پیش از پیروزی اسراییل بر فلسطینیان روی داده بود (۵:۷–۸).

۱۸:۱۰، ۱۹ یهوه، خدای اسراییل ... شما را ... رهانید. با وجود تاریخچهٔ وفاداری خدا به قومش در گذشته، آنها باز هم خواهان انسانی بودند که پادشاه گردد و ایشان را از دست دشمنانشان نجات دهد.

۲۰:۱۰، ۲۱ گرفته شد. احتمالاً، شائول به قید قرعه انتخاب می‌شود (ر.ک. لاو ۸:۱۶–۱۰؛ یوش ۱۵:۷–۱۸؛ ر.ک. توضیح امث ۳۳:۱۶).

۲۲:۱۰ در میان اسباب‌ها پنهان کرده است. شائول، که سراسیمه گشته بود، خود را میان آلات جنگی پنهان می‌کند.

۲۳:۱۰ از کِتف [شانه] به بالا بلندتر بود. ظاهر شائول جذاب بود. او یک سر و گردن از بقیه بلندقامت‌تر بود و همین خوش‌اندام بودنش احساس پادشاهی را در او زنده می‌نمود.

۲۵:۱۰ رسوم سلطنت. سموییل بنا بر کتاب تثنیه ۱۴:۱۷–۲۰ مقررات حکومت و رفتار و کردار پادشاهان را به قوم یادآوری می‌کند.

۲۶:۱۰ کسانی که خدا دل ایشان را برانگیخت. دلاورمردانی که مشتاق بودند شائول را که برگزیدهٔ خدا بود تصدیق نمایند، از جانب خدا، انگیزه می‌یابند به شائول بپیوندند.

۲۷:۱۰ پسران بَلیعال. (ر.ک. توضیح ۱۲:۲). آنها کسانی بودند که با احترامی که شایستهٔ پادشاه است با شائول برخورد نکردند.

۱:۱۱ ناحاشِ عَمونی. ناحاش، به معنی «مار،» پادشاه عَمونیان بود. عَمونیان از تبار لوط بودند (ر.ک. پید ۳۶:۱۹–۳۸) و در شرق رود اردن سکونت داشتند. **یابیشِ جِلعاد**. این شهر در شرق رود اردن و حدود سی و پنج کیلومتری جنوب دریای جلیل و در قلمروی طایفهٔ مَنَسی قرار داشت (ر.ک. داور ۸:۲۱–۱۴).

۲:۱۱ چشمان راست جمیع شما کنده شود. مجازات قطع عضو رسم وحشیانه‌ای بود که در خاورمیانهٔ باستان رواج داشت. هدف این بود که جنگجویان بینایی و قدرت تشخیص را از دست بدهند و نتوانند در میدان نبرد کارآیی داشته باشند.

۳:۱۱ هفت روز. مشایخ یابیش امیدوار بودند که از جانب اسراییلیان در غرب رود اردن به آنها کمک برسد.

۴:۱۱ جِبعهٔ شائول. آنجا زادگاه شائول و نخستین پایتخت سلطنت بود که حدود پنج کیلومتر با شمال اورشلیم فاصله داشت (ر.ک. ۲۶:۱۰).

۵:۱۱ از صحرا. در فاصله‌ای که شائول در انتظار بود تا زمان فرا برسد و بتواند انتظارات قوم اسراییل را در مقام پادشاه پاسخگو باشد، به کشاورزی و دهقانی مشغول بود.

۶:۱۱ روح خدا بر وی مستولی [نازل] گشته. روح خدا بر شائول نازل شد تا او را از غضب الهی پُر سازد و به او قدرت بخشد تا شهروندان یابیشِ جِلعاد را نجات دهد (ر.ک. ۶:۱۰).

۷:۱۱ آنها را پاره‌پاره نمود. شائول گاوان را تکه‌تکه نمود تا آنها را به سراسر سرزمین اسراییل

بفرستد و قوم را به میدان جنگ فرا خواند (ر.ک. موقعیتی مشابه: داور ۲۹:۱۹؛ ۶:۲۰).

۸:۱۱ بازَق. این شهر در بیست کیلومتری شمال شِکیم و یازده کیلومتری غرب یابیشِ جِلعاد قرار داشت. **بنی‌اسراییل ... مردان یهودا.** نام بردن جداگانه از اسراییل و یهودا، در حالی که هنوز سلطنت دوپاره نشده بود، نشان می‌دهد این کتاب پس از سال ۹۳۱ ق.م. نوشته شد، یعنی زمانی که سلطنت تقسیم شده بود (ر.ک. مقدمه: «نویسنده و تاریخ نگارش»).

۱۱:۱۱ سه فرقه. تقسیم نیروها یک رزم‌آرایی نظامی بود که باعث می‌شد هنگام حملهٔ دزدکیِ دشمن شمار کمتری از نیروها تلف شوند. **در پاس صبح.** یعنی آخرین پاس از سه پاس شب (بین ساعت دو تا شش صبح). این یورش غافلگیرانه پیش از طلوع آفتاب انجام گرفت، پیش از آنکه عَمونیان آماده نبرد شوند.

۱۳:۱۱ خداوند ... در اسراییل نجات به عمل آورده است. شائول نجات قوم به دست خداوند را تشخیص می‌دهد و از کشتن کسانی که با پادشاهی او مخالف بودند خودداری می‌کند (۲۷:۱۰).

۳) اندرز سموییل به قوم اسراییل در خصوص پادشاهشان (۱۴:۱۱-۲۵:۱۲)

۱۴:۱۱ جِلجال. (ر.ک. توضیح ۸:۱۰). **سلطنت را ... از سر نو برقرار کنیم.** یعنی جمیع قوم برگزیده شدن شائول به مقام پادشاهی را به او شادباش گویند و مقامش را دوباره به رسمیت بشناسند.

۱۵:۱۱ شائول را به حضور خداوند [یهوه] پادشاه ساختند. آن روز، تمامی قوم برای تاجگذاری شائول گرد هم آمدند. روال نشستن بر تخت پادشاهی هم برای شائول و هم برای داوود به یک شکل بود: (۱) خداوند هر دو را برگزید (۱:۹-۱۶:۱۰؛ ۱:۱۶-۱۳)؛ (۲) پادشاهی آنها با پیروزی نظامی تأیید گشت (۱۷:۱۰-۱۱:۱۱؛ ۱۶:۱۴-۲ سمو ۲۷:۱)؛ (۳) مراسم تاجگذاری برگزار شد (۱۲:۱۱-۱۵؛ ۲ سمو ۴:۲؛ ۳:۵). **ذبایح [قربانی] سلامتی.** یعنی قربانی‌هایی که به منظور شکرگزاری تقدیم می‌شدند (ر.ک. لاو ۱۳:۷). **شادی عظیم نمودند.** در کنار شادی برای پیروزی بر عمالیقیان، جشن و سُرور عظیمی به خاطر اتحاد قوم برپا شد.

۱:۱۲ قول شما را ... شنیدم. سموییل از ارادهٔ خداوند اطاعت نمود، به خواستهٔ قوم عمل کرد، و پادشاهی را به انتخاب خدا بر ایشان گماشت، هرچند شخصاً دلش با این سلطنت همراه نبود.

۳:۱۲ اینک، من حاضرم. این عبارت در سراسر زندگی سموییل طنین‌انداز است (ر.ک. ۴:۳، ۵، ۶، ۸، ۱۶) و بر این حقیقت تأکید دارد که سموییل همیشه برای خدمت به خدا و مردم حاضر بود. **شهادت دهید.** سموییل از مردم می‌خواهد به هر گونه خلافی که مرتکب شده و یا به هر عهد و پیمان و مقرراتی که زیر پا گذاشته‌اند شهادت دهند.

۷:۱۲ به حضور خداوند [یهوه]، با شما ... محاجه نمایم [حجّت آورم]. اگرچه قوم به رهبری پادشاه تازه‌شان متحد و یکپارچه گشتند، سموییل باز هم می‌خواهد قوم را توبیخ کند که چرا جمیع کارهایی را که خدا در غیاب پادشاه برایشان انجام داده است نادیده گرفته‌اند و به آنها اعتنا نمی‌کنند.

۱۱:۱۲ خداوند [یهوه] ... فرستاده، شما را ... رهانید. این قوم اسراییل نبودند که خودشان را نجات دادند، این خداوند بود که قوم اسراییل را به دست داوران رهایی بخشید.

۱۲:۱۲ چون دیدید که ناحاش، پادشاه بنی‌عَمون، بر شما می‌آید. به گفتهٔ طومارهای دریای مرده و نوشته‌های یوسِفوس [تاریخ‌نویس یهودی]، وسعت لشکرکشی ناحاش بسیار زیاد

بود. گویا همین تهدید عَمونیان باعث می‌شود که قوم اسراییل پادشاه طلب کنند (۸:۱–۲۰). **یهوه، خدای شما، پادشاه شما بود.** این صریح‌ترین شرح اتهام قوم اسراییل است که ترجیح دادند یک انسان خاکی به نمایندگی از ایشان به جنگ برود، نه خداوند خدا (ر.ک. ۸:۲۰).

۱۳:۱۲ پادشاهی که برگزیدید ... طلبیدید. خداوند تقاضای آنها را اجابت می‌کند (ر.ک. مز ۱۵:۱۰۶).

۱۴:۱۲ از خداوند [یهوه] ترسیده. این یک یادآوری از کتاب یوشع ۱۴:۲۴ است. قوم اسراییل باید در حضور خداوند مبهوت و حیران بماند و او را حرمت نهد و در پیشگاهش سر تعظیم فرود آورد (ر.ک. تث ۱۲:۱۰). **هم شما و هم پادشاه ... یهوه خدای خود را پیروی نمایید.** به قوم و به پادشاه حکمی یکسان داده می‌شود. معیار یکی است: اطاعت از احکام خدا.

۱۵:۱۲ عصیان ورزید. «نافرمانی کنید، اعتنا نکنید، روی گردانید.» این آیه بازتاب کتاب تثنیه فصل ۲۸ است: برکت یافتن به سبب اطاعت از احکام خداوند و ملعون شدن به سبب نااطاعتی از احکام خداوند.

۱۶:۱۲ این کار عظیم. بارش باران در فصل برداشت گندم امری نامعمول بود (اواخر اردیبهشت و اوایل خرداد). اما خداوند باران و تندر بارانید تا بر کلام سموییل به مردم مُهر تأیید زند.

۱۹:۱۲ برای بندگانت ... استدعا نما. قوم با مشاهدهٔ قدرت خدا اعتراف نمودند که انگیزه‌شان برای طلبیدن پادشاه اشتباه و گناه‌آلود بود. ایشان به دعای سموییل محتاج بودند تا برای آنها شفاعت نماید.

۲۰:۱۲ خداوند [یهوه] را به تمامی دل خود عبادت نمایید. یعنی باید بنا بر مطالباتی که خداوند بر مبنایش با ایشان عهد بسته بود عمل کنند (تث ۱۲:۱۰، ۱۳؛ ۱۱:۱۳، ۱۴).

۲۱:۱۲ اباطیل. «چیزهای عبث و بیهوده» (بت‌ها).

ب. نزول پادشاهی شائول (۱:۱۳–۳۵:۱۵)

۱) توبیخ شائول (۱:۱۳–۱۵)

۱:۱۳ سی ساله ... دو سال. عددها و رقم‌های این متن صحیح نیستند. به همین دلیل، این آیه بدین شکل خوانده می‌شود: «شائول یک ساله بود هنگامی که پادشاه گشت و دو سال بر اسراییل سلطنت نمود.» به گفتهٔ کتاب اعمال رسولان ۲۱:۱۳، شائول چهل سال بر اسراییل سلطنت نمود. اما در هیچ آیه‌ای از کتاب‌مقدس به سن شائول در هنگام به سلطنت رسیدن اشاره نشده است. ترکیب آیات ۱ و ۲ را می‌توان این‌گونه تعبیر نمود: «شائول سی و یک ساله بود که به سلطنت رسید و پس از دو سال که از آغاز سلطنتش بر اسراییل سپری گشته بود، به جهت خود، سه هزار مرد از اسراییل برگزید.»

۲:۱۳ مِخماس. این منطقه در حدود یازده کیلومتری شمال شرق اورشلیم قرار داشت. **یوناتان.** «یهوه عطا نموده است» معنای نام پسر نخست‌زاده و وارث شائول است. حضور این پسر در دربار نشان می‌دهد او به سنی رسیده بود که بتواند فرماندهی لشکر اسراییل را به عهده بگیرد. داوود نیز به هنگام کشتن جُلیات در موقعیتی مشابه با یوناتان قرار داشت (۱ سمو ۳۲:۱۷–۳۷). **جِبعهٔ بنیامین.** این شهر در پنج کیلومتری شمال اورشلیم قرار داشت. این شهر در آیهٔ ۴:۱۱ جِبعهٔ شائول نامیده می‌شود.

۳:۱۳ جِبَع. این پایگاه نظامی در هشت کیلومتری

شمال شرق اورشلیم واقع بود و دو کیلومتر با جنوب غرب مِخماس فاصله داشت. **کَرنا [شیپور] نواخته.** شائول شیپور نواخت تا نیروهای بیشتری را به میدان نبرد فرا خواند.

۴:۱۳ مکروه. به سبب یورش غافلگیرانهٔ یوناتان، برای اسراییلیان دور از انتظار نبود که فلسطینیان در اندیشهٔ انتقام باشند. **جِلجال.** در این شهر بود که سموییل و قوم اسراییل پادشاهی شائول را به رسمیت شناختند (۱۴:۱۱، ۱۵). شائول به سبب آنچه سموییل در آیهٔ ۸:۱۰ به وی گفته بود این شهر را انتخاب نمود.

۵:۱۳ سی هزار ارابه. به احتمال بسیار، کاتبان به هنگام رونوشت از نسخه‌های اصلی این عدد را اشتباه مکتوب نمودند. دلیلش هم این است که شمار اسب‌سواران با شمار ارابه‌ها همخوانی ندارد. منطق حکم می‌کند که تعداد ارابه‌ها را سه هزار بدانیم. در برخی از نسخه‌های دست‌نوشتهٔ عهدعتیق نیز به همین سه هزار اشاره گشته است. **مِخماس.** (ر.ک. توضیح ۲:۱۳). **بیت‌آوِن.** م.ت. «خانهٔ نیستی.» این منطقه کمتر از یک کیلومتر با جنوب غرب مِخماس فاصله داشت.

۷:۱۳ جاد و جِلعاد. این منطقه‌ها در شرق رود اردن قرار داشتند. **تمامی قوم در عقب او لرزان بودند.** جمیع قوم از تلافی و انتقام‌جویی فلسطینیان هراسان بودند.

۸:۱۳ هفت روز، موافق وقتی که سموییل تعیین نموده بود. این آیه اشارهٔ مستقیم است به کلام سموییل در آیهٔ ۸:۱۰. به شائول گفته شده بود برای ملاقات با سموییل هفت روز در جِلجال منتظر بماند. **قوم از او پراکنده می‌شدند.** جنگاوران شائول به خاطر ترس و دلهرهٔ ناشی از نزدیک شدن زمان جنگ او را ترک نمودند.

۹:۱۳ قربانی سوختنی را گذرانید. گناه شائول صرفاً این نبود که قربانی تقدیم کرد (ر.ک. ۲ سمو ۲۵:۲۴؛ ۱ پاد ۶۲:۸-۶۴). گناه شائول این بود که صبر نکرد تا سموییل از راه برسد و با همراهی و کهانت او قربانی بگذراند (۸:۱۰). شائول سودای خودکامگی داشت و دلش می‌خواست هم در ادارهٔ مملکت و هم در امور روحانی قدرت مطلق داشته باشد. هدف سموییل از شرط هفت روز این بود که شخصیت شائول و میزان اطاعتش از خدا را محک بزند. اما شائول از این آزمایش سربلند بیرون نیامد و کاری را انجام داد که وظیفهٔ کاهن بود.

۱۱:۱۳ چون دیدم. شائول با ایمان رفتار نکرد، بلکه بر اساس آنچه دیده بود بنای نااطاعتی گذاشت. او می‌ترسید جنگاورانش را از دست بدهد. از این جهت، به کاری که خدا از او انتظار داشت اعتنا نکرد.

۱۳:۱۳ به‌جا نیاوردی. نافرمانی شائول زیر پا گذاشتن بی‌چون و چرای حکم سموییل در آیهٔ ۸:۱۰ بود. **سلطنت تو ... تا به ابد.** چگونه چنین امری ممکن است؟ خدا وعده داده بود پادشاهی

واژهٔ کلیدی

نام: (۲۲:۱۲؛ ۴۵:۱۷؛ ۳۰:۱۸). به احتمال بسیار، «نشان کردن» منظور می‌باشد. در کتاب‌مقدس، معمولاً، نام اشخاص توصیفگر شخصیت آنها و مقام و موقعیت یا سرنوشت آنها می‌باشد (ر.ک. ۱ سمو ۲۵:۲۵: توضیح نام نابال که به معنای «احمق» است). گاه، خدا نام اشخاص را به نشانهٔ تغییر شخصیت یا موقعیت آنها تغییر می‌دهد (ر.ک. پید ۱۰:۳۵). نام‌های گوناگون خدا مکشوف‌گر جنبه‌های مهم از ذات خدا است (برای نمونه: خدای متعال، خدای قادر مطلق، من هستم). نام خدا را باید با حرمت و احترام بر زبان آورد (خُرو ۷:۲۰). خدا نام خود را با قوم اسراییل در میان می‌گذارد تا نشان دهد با آنها رابطه‌ای صمیمانه دارد، رابطه‌ای که بر عهد و پیمان بنا است (خُرو ۱۳:۳-۱۵).

از تبار یهودا خواهد آمد (پید ۱۰:۴۹). این آیه می‌تواند تضاد ظاهری را اصلاح کند، چرا که شائول از طایفهٔ بنیامین بود، نه از طایفهٔ یهودا (ر.ک. آیهٔ ۱۴).

۱۴:۱۳ مردی موافق دل خود. به جای شائول، خدا کسی را برمی‌گزیند که دلش با دل خدا همراه است، کسی که دلش می‌خواهد مطیع خدا باشد. پولس در کتاب اعمال رسولان ۲۲:۱۳ و در اشاره به داوود از این آیه نقل‌قول می‌کند (ر.ک. ۱ سمو ۷:۱۶). **پیشوا.** یکی دیگر، یعنی داوود، از جانب خدا برگزیده می‌شود پیشوای قوم خدا باشد.

۱۵:۱۳ از جِلجال به جِبعه. مسیری به مسافت شانزده کیلومتر به سمت مغرب. سموییل با این حس و حال از نزد شائول می‌رود که می‌داند سلطنت شائول مُهر باطل خورده است. **ششصد نفر.** این عدد نشان می‌دهد شمار انبوهی از اسراییلیان شائول را ترک نمودند (آیهٔ ۶). این آیه چشم‌اندازی است از آنچه شائول دیده بود (آیهٔ ۵).

۲) نبردهای شائول (۱۶:۱۳-۵۲:۱۴)

۱۷:۱۳ تاراج‌کنندگان ... در سه فرقه. این ویرانگران که متعلق به لشکر فلسطینیان بودند به سه دسته تقسیم می‌شوند.

۱۹:۱۳ آهنگری یافت نمی‌شد. تا پیش از سلطنت داوود (ر.ک. ۱ توا ۳:۲۲)، بهترین آهنگران و فلزکاران متعلق به فلسطینیان بودند و با بهره گرفتن از چنین تجهیزاتی نیروهای نظامی خود را تقویت می‌نمودند.

۲۰:۱۳ بیل. کُلنگی که با آن زمین را حفر می‌کنند.

۲۱:۱۳ فلسطینیان ابزار و آلاتی را که در نهایت برای مبارزه با خودشان به کار برده شد به بهای گرانی برای اسراییلیان تیز و بُرنده کردند.

۲۲:۱۳ شمشیر و نیزه ... یافت نشد. لشکر فلسطینیان بر اسراییل برتریِ خاص داشتند، چون سلاح‌های آهنین در انحصار فلسطینیان بود.

۲۳:۱۳ معبر مِخماس. شماری از فلسطینیان از گذرگاه مِخماش عبور کرده بودند.

۱:۱۴ آن طرفند. یوناتان و سلاحدارانش از اردوگاه اسراییلیان جدا شدند تا به پایگاه فلسطینیان نزدیک گردند.

۲:۱۴ درخت انار. درخت انار، که درختچه‌ای کوتاه همراه با شاخه‌های پهناور است، در سرزمین اسراییل فراوان بود. اما درخت اناری که در این آیه به آن اشاره می‌گردد به طور خاص از درختان تنومند بود.

۳:۱۴ اِخیا. یعنی «برادر یهوه.» او نوه‌زادهٔ عیلی، کاهن اعظم، بود، خاندانی که خداوند از آنها روی گردانده بود (۲۲:۲-۳۶). **با ایفود ملبّس [پوشیده] شده بود.** ایفود جامه‌ای سپید بود که کاهنان آن را به همراه یک کمربند بر تن می‌کردند. سینه‌پوشی هم بر روی ایفود بسته می‌شد. این سینه‌پوش جیب‌هایی داشت که کاهنان ابزار و وسایل مورد نیاز برای تشخیص ارادهٔ خدا را در آن جیب‌ها جای می‌دادند. آن ابزار و وسایل شامل اوریم و تُمیم و قرعه‌های مقدس بودند (ر.ک. توضیحات خُرو ۵:۲۸-۱۳). از قرار معلوم، شائول نمی‌خواست جهت تشخیص ارادهٔ خداوند این مسیر را طی کند.

۴:۱۴ بوصیص ... سِنَه. اینها دو نام عبری هستند. «بوصیص» به معنای «لغزنده» است و «سِنَه» به معنای «تیغ‌دار.»

۶:۱۴ نامختونان. اسراییلیان این اصطلاح تحقیرآمیز را برای توصیف فلسطینیان به کار می‌بردند. **با کثیر [زیاد] یا با قلیل [کم].** یوناتان در اینجا نشان می‌دهد چه ایمان عظیمی دارد! ایمانی که پادشاه هم باید دارا می‌بود (ر.ک. ۱۱:۱۳).

۱۰:۱۴ به جهت ما، این علامت خواهد بود.

این نشانه‌ای معمول برای تشخیص ارادهٔ خداوند نبود، اما اقدامی بی‌سابقه هم نبود. جِدعون نیز به وسیلهٔ پوستی پشمین ارادهٔ خدا را تشخیص داد (داور ۶:۳۶–۴۰). یوناتان اجازه داشت با مشاهدهٔ واکنش دشمنانش به ارادهٔ خدا پی ببرد.

۱۱:۱۴ عبرانیان. این قدیمی‌ترین عبارتی است که غیر یهودیان در اشاره به قوم اسراییل به کار می‌برند. **حفره‌هایی که خود را در آنها پنهان ساخته‌اند.** انبوهی از اسراییلیان از بیم نبرد پنهان شده بودند. گویا فلسطینیان تصور می‌کنند یوناتان و سلاحدارانش جزو آن فراریانی هستند که از جانب اسراییل به سوی فلسطینیان می‌آیند.

۱۵:۱۴ زمین متزلزل شد. زمین‌لرزه مُهر تأییدی بر این واقعیت بود که خدا در این تاخت و تاز به یاری یوناتان و سلاحدارانش آمده است. زمین‌لرزه فلسطینیان را به وحشت انداخت. اگر شائول نیز صبوری پیشه می‌کرد و به خدا وفادار می‌ماند، خدا به همین شکل به یاری او می‌آمد (ر.ک. ۹:۱۳).

۱۸:۱۴ تابوت [صندوق] خدا. در ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی [معروف به ترجمهٔ هفتادتنان]، «ایفود» به جای «صندوق» ترجمه شده است. با توجه به اینکه صندوق عهد در آن زمان در قَریه یِعاریم قرار داشت، به نظر می‌رسد واژهٔ «ایفود» صحیح‌تر باشد. از بافت و محتوای آیهٔ ۱۹ نیز می‌توان به این نتیجه رسید که منظور «ایفود» است، نه «صندوق» (آیهٔ ۳).

۱۹:۱۴ دست خود را نگاهدار. شائول شتاب‌زده تصمیم می‌گیرد و به کاهن فرمان می‌دهد از کندوکاو دربارهٔ ارادهٔ خداوند بازایستد.

۲۱:۱۴ عبرانیان. اشاره‌ای است به مزدوران یا جماعت اسراییلیان که گریخته بودند.

۲۲:۱۴ کوهستان اِفرایم. این منطقهٔ وسیع و پوشیده از درخت در شمال و غرب مِخماس واقع بود.

۲۳:۱۴ خداوند [یهوه] ... اسراییل را نجات داد. نویسنده در اینجا با همان شیوهٔ بیان کتاب خروج سخن می‌گوید. با وجودی که پادشاه اسراییل نامطیع و نافرمان بود، خدا به قوم اسراییل وفادار می‌ماند و ایشان را از دشمنانشان رهایی می‌بخشد. **بیت‌آوِن.** (ر.ک. توضیح ۲:۱۳).

۲۴:۱۴ در تنگی بودند. شائول به سبب بی‌کفایتی در فرماندهی جنگجویانش نتوانست نیازهای جسمانی ایشان را تأمین کند. در نتیجه، سربازانش ضعیف و خسته و وامانده بودند. **ملعون.** شائول با سوگندی بی‌خِرَدانه هر کسی را که پیش از پایان نبرد لب به خوراک بزند لعنت می‌کند. ترتیب وقوع رویدادها حاکی از آن است که پس از آنکه یوناتان می‌رود، شائول این اعلامیه را صادر می‌کند.

۲۵:۱۴ عسل بر روی زمین بود. منظور شانهٔ عسلی است که در جنگل پیدا شد (آیهٔ ۲۷).

۲۷:۱۴ یوناتان ... نشنیده بود. گویا یوناتان پیش از سوگند شائول از آنجا رفته بود.

۲۹:۱۴ پدرم زمین را مضطرب ساخته است. یوناتان متوجه می‌شود شائول چه سوگند بی‌خِرَدانه‌ای یاد کرده و به جای پیشبرد هدف و آرمان اسراییل به آن صدمه زده است.

۳۱:۱۴ اِیلون. این منطقه بیست و چهار کیلومتر با غرب مِخماس فاصله داشت. برای بازگشت به سرزمین فلسطین باید از این مسیر عبور می‌کردند.

۳۲:۱۴ آنها را با خون خوردند. به سبب سوگند شائول (آیهٔ ۲۴)، قوم آن‌قدر گرسنه بودند که شریعت موسی را زیر پا گذاشتند و گوشت خام را که هنوز خون درون آن بود بلعیدند (ر.ک. لاو ۱۷:۱۰–۱۴).

۳۵:۱۴ مذبح اول. این نخستین و تنها مذبحی است که به دست شائول ساخته شد و در کتاب‌مقدس به آن اشاره گشته است.

۳۶:۱۴ به خدا تقرّب بجوییم [نزدیک شویم]. اِخیای کاهن درخواست می‌کند برای ادامهٔ اقدام‌ها ابتدا خداوند را در نظر بگیرند و از او مشورت بخواهند.

۳۷:۱۴ شائول از خدا سوال نمود. به درخواست اِخیا، شائول دربارهٔ خط‌مشی ادامهٔ نبرد با خداوند مشورت می‌کند. **او را جواب نداد.** به خاطر گناه سپاهیان شائول که او باعث و بانی‌اش بود، خدا درخواست او را اجابت نمی‌کند. این آخرین بار نیست که خداوند از پاسخ به شائولِ گناهکار خودداری می‌کند (ر.ک. ۶:۲۸).

۳۹:۱۴ قسم به حیات خداوند [یهوه]. در ادامهٔ سوگند قبلی، شائول بار دیگر سوگندی بی‌خِرَدانه یاد می‌کند و نمی‌داند با این سوگند جان پسرش را به خطر خواهد انداخت.

۴۱:۱۴ گرفته شدند. رسم قرعه انداختن به این منظور انجام می‌گرفت که یک شخص یا یک جماعت را از شخص یا جماعت دیگر تشخیص دهند. یوناتان مقصر شناخته شد، هرچند گناهی مرتکب نشده بود (آیهٔ ۲۷).

۴۴:۱۴ خدا چنین بلکه زیاده از این بکند. شائول، که دغدغه‌اش حفظ عزت و اقتدار خودش بود، سرشار از غرور و تکبر، قصد داشت به سوگند خود عمل کند.

۴۵:۱۴ امروز، با خدا عمل نموده است. یوناتان، بر خلاف پدرش که پادشاه بود، به این درک رسیده بود که خدا برای ایشان بسنده است و باید برای پیروزی به خدا تکیه کنند.

۴۶:۱۴ فلسطینیان به جای خود رفتند. فلسطینیان بدون مانع‌تراشی عقب‌نشینی کردند.

۴۷:۱۴، ۴۸ شائول به موفقیت‌ها و دستاوردهای نظامی بسیار مهمی دست یافت. از این‌رو، مرزهای اسراییل از هر طرف گسترش یافتند: به سمت جنوب (اَدوم)، به سمت مشرق (آمون و موآب)، به سمت شمال (صوبَه)، به سمت مغرب (فلسطین). فصل ۱۵ به شرح شکست عمالیقیان می‌پردازد.

۴۹:۱۴–۵۱ یوناتان و میکال، فرزندان شائول، نقش مهمی در زندگی پادشاه بعدی، داوود، ایفا می‌کنند. در خصوص همسر شائول و سایر فرزندانش که در اینجا از آنها نام برده می‌شود اطلاعات بیشتری موجود نمی‌باشد.

۵۰:۱۴ اَبنیر. او عموزادهٔ شائول و سردار لشکرش بود (ر.ک. ۱ سمو ۵۵:۱۷، ۵۷؛ ۲۵:۲۰؛ ۱۴:۲۶، ۱۵).

۵۲:۱۴ جنگ سخت بود. کینه و دشمنی فلسطینیان با اسراییل بسیار عمیق بود و این کینه و دشمنی تا آخرین روز زندگی شائول ادامه داشت (۱ سمو ۱:۳۱–۳). **صاحب قوت و صاحب شجاعت.** شائول پیگیر جنگجویان چیره‌دست بود تا آنها را به نیروهای نظامی خود بیفزاید. داوود هم یکی از همین دلاورمردان بود که هنگامی که خودش به سلطنت رسید نیز به روند گردآوری دلاوران و جنگجویان ادامه داد (۲ سمو ۸:۲۳–۳۹).

۳) برکناری شائول (۱:۱۵–۳۵)

۲:۱۵ عمالیق. عمالیقیان چادرنشینان و بادیه‌نشینانی از تبار عیسو بودند (پید ۱۲:۳۶). این قوم و قبیله پس از خروج قوم اسراییل از مصر در بیابان به ایشان حمله کردند و از آن پس به سبب این رفتارشان نام آنها در خاطره‌ها ماندگار شد (ر.ک. توضیحات خُرو ۸:۱۷–۱۶؛ ر.ک. اعد ۲۰:۲۴؛ تث ۱۷:۲۵–۱۹؛ داور ۳:۶–۵).

۳:۱۵ بالکل [به کل] نابود ساز. خدا به شائول

فرصتی دوباره می‌دهد تا با اطاعتش خود را از آن موقعیت روحانی که گرفتارش بود نجات دهد. داوری باید تمام و کمال بر عمالیقیان نازل گردد و باید هر که جان در بدن دارد نیست و نابود شود. داوری خدا بر آنانی که قوم خدا را هلاک می‌کنند بسیار شدید خواهد بود. داوری خدا بر نامطیعان نیز به همین نسبت شدید خواهد بود (ر.ک. عَخان: یوش ۷:۱۰–۲۶).

۴:۱۵ طِلایِم. مکان دقیق این منطقه مشخص نیست. احتمال دارد این منطقه همان طالِم باشد که در کتاب یوشع ۲۴:۱۵ از آن نام برده می‌شود.

۵:۱۵ شهر عمالیق. این شهر که در یازده کیلومتری شرقِ جنوب شرق بِئرشَبَع قرار داشت، به احتمال زیاد، امروز، به «تل‌ماسوس» معروف است.

۶:۱۵ قینیان. پدر زن موسی از قینیان بود (ر.ک. داور ۱۶:۱). قینیان دوستدار اسراییل بودند.

۷:۱۵ از حَویله تا شور. پیروزی شائول بسیار فراگیر بود و گستره‌ای از سرزمین‌های عمالیقیان را در بر گرفت. با این حال، عمالیقیان به طور کامل نیست و نابود نشدند (ر.ک. ۸:۲۷؛ ۱:۳۰).

۸:۱۵ اَجاج. برخورد شائول با اَجاج نمونهٔ دیگری از نااطاعتی شائول است. این نااطاعتی عواقب و پیامدهای دامنه‌داری داشت. پنج قرن پس از این رویداد، یک نفر از تبار اَجاج، دولتمردی به نام هامان، در دربار ایران‌زمین، در تلاش و تقلا خواهد بود نژاد یهود را از صفحهٔ روزگار محو سازد (ر.ک. اس ۱:۳ به بعد). **تمامی خلق.** اسراییلیان هر که را بر سر راهشان قرار داشت کشتند، اما پادشاه را زنده نگاه داشتند.

۹:۱۵ شائول و قوم ... دریغ نموده. شائول و قوم اسراییل، سرشار از حس طمع و زیاده‌خواهی، در هلاک نمودن ساکنان آن منطقه فرق می‌گذارند، از کلام خدا نااطاعتی می‌کنند، و نشان می‌دهند به خدا وفادار نیستند.

۱۱:۱۵ سموییل خشمناک شد. سموییل، که کاهن قوم اسراییل بود، به سبب عملکرد ضعیف پادشاه که با پادشاهان امت‌ها فرقی نداشت، غمی سنگین بر دل داشت (۱ سمو ۱۹:۶، ۲۰). پادشاه قوم اسراییل پادشاهی خودمحور، خودرأی، و نامطیع احکام خدا بود.

۱۲:۱۵ کَرمل. این همان کوه کَرمل نیست که ایلیا بر فراز آن خدمت نمود (۱ پاد ۲۰:۱۸ به بعد). این کوه کَرمل در یازده کیلومتری جنوب حِبرون واقع بود. **به جهت خویشتن، ستونی.** شائول، که افتخار و اعتبار پیروزی در نبرد را از آنِ خویش می‌دانست، بنای یادبودی به نام خود بنیان نهاد (همانند اَبشالوم در ۲ سمو ۱۸:۱۸). این کار ابلهانهٔ شائول، که نشانهٔ غرور حقارت‌بار او بود، نشان می‌دهد شائول خودپرستی را به خداپرستی ترجیح می‌داد. این هم یکی دیگر از شواهدی است که بر ضعف روحانی شائول گواهی می‌دهد. **جِلجال.** داوری شائول در همان مکانی اعلام می‌گردد که نخستین بار سموییل در آنجا با شائول روبه‌رو گشته بود (۷:۱۳–۱۵).

۱۳:۱۵ من فرمان خداوند [یهوه] را به‌جا آوردم. شائول یا از روی جهالت و یا به قصد فریب سموییل ادعا می‌کند فرمان را اجرا کرده است (۲۰:۱۵).

۱۵:۱۵ قوم بهترین ... را دریغ داشتند ... قربانی نمایند. همانند گذشته (ر.ک. ۱۱:۱۳، ۱۲)، شائول باز هم تقصیر را به گردن دیگران می‌اندازد تا خود را تبرئه کند. سپس، با اشاره به اینکه می‌توان آن حیوانات را برای خدای سموییل قربانی نمود، می‌کوشد گناه خود را توجیه کند. نااطاعتی شائول

واژهٔ کلیدی

به کل، نابود ساز: (۳:۱۵، ۸، ۹، ۱۵، ۱۸، ۲۰). این عبارت به فروپاشی چیزهای نادرست و نامناسب اشاره دارد و معمولاً ناپاکی و نجاستی که جزیی از بت‌پرستی است منظور می‌باشد. در روزگار قدیم، هرچه که مقدس یا نجس به حساب می‌آمد نباید مورد استفادهٔ عموم قرار می‌گرفت. بنابراین، آنچه نجس به حساب می‌آمد باید به کل نابود می‌گشت. بنا بر کتاب تثنیه ۱۲:۱۳-۱۵، اسراییل باید هر کسی و هر چیزی را که شرارت و پلیدی‌اش به اندازه‌ای بود که نجس به حساب می‌آمد نابود می‌کرد. سرپیچی از این حکم به قیمت جان عَخان تمام گشت (یوش ۷) و باعث شد شائول تاج و تخت پادشاهی‌اش را از دست بدهد (۹:۱۵-۱۱). پولس به یادمان می‌آورد که همگی ما پلیدیم و در نتیجه نجس هستیم و سزاوار هلاکت. اما خدا در رحمتش تصمیم گرفته است آنانی را که توکل و اعتماد خود را بر عیسی مسیح قرار می‌دهند نجات بخشد (روم ۳:۱۰-۲۶).

دست‌کم آن‌قدر به او عذاب وجدان داده بود که نمی‌توانست ادعا کند خدا خدای او است.

۱۷:۱۵ تو در نظر خود کوچک بودی. شائول، پیش از آنکه پادشاه گردد، یک بنیامینی بود، از کوچک‌ترین طایفه‌های اسراییل (ر.ک. ۲۱:۹).

۱۹:۱۵ بر غنیمت هجوم آورده. همانند پرنده‌ای که در یک لحظه طعمهٔ خود را می‌بلعد، شائول و قوم اسراییل با طمع و ولع غنیمت‌های جنگی را صاحب شدند.

۲۰:۱۵، ۲۱ قول خداوند [یهوه] را اِستماع [گوش] نمودم. به جای آنکه شائول به گناهش اعتراف کند و توبه نماید، به توجیه گناهش ادامه می‌دهد.

۲۲:۱۵ اطاعت از قربانی‌ها ... نیکوتر است. این یکی از مهم‌ترین حقایق اساسی در عهدعتیق است. به گفتهٔ سموییل، خدا دل مطیع می‌خواهد، نه تشریفات قربانی حیوانات (ر.ک. مز ۱۶:۵۱، ۱۷؛ اش ۱:۱۰-۱۷). هرگز قصد نبود نظام قربانی‌ها جایگزین زندگی سالم و مطیعانه گردد، بلکه حالت دل کسی که قربانی تقدیم می‌کند هدف است (ر.ک. هو ۶:۶؛ عا ۲۱:۵-۲۷؛ میک ۶:۶-۸).

۲۳:۱۵ تمرّد [نافرمانی] ... گردنکشی. شائول باید متوجه می‌شد تقدیم قربانی‌ها از او پرستندهٔ راستین نمی‌سازد، بلکه رفتار و کردارش آینهٔ تمام‌نمای پرستش و عبادت او است. شائول ثابت کرد بت‌پرست است و خود را می‌پرستد. او نتوانست به گونه‌ای زندگی کند که برای ملتش برکت آورد (۱۳:۱۲-۱۵). نااطاعتی شائول هم‌پایهٔ جادوگری و بت‌پرستی قرار می‌گیرد، یعنی گناهانی که سزایشان مرگ است. **چون که ... ترک کردی، او نیز ... رد نمود.** در اینجا، به یک اصل و قاعدهٔ عمومی اشاره می‌گردد: کسانی که پیوسته و بی‌وقفه از خدا رویگردانند روزی هم خدا از آنها روی می‌گرداند. گناه شائول باعث می‌شود خدا بی‌درنگ او و خاندانش را تا ابد از تکیه زدن بر تخت پادشاهی اسراییل محروم کند.

۲۴:۱۵ گناه کردم. این اعتراف دیرهنگام نتیجهٔ ترس از عواقب و پیامدهای گناه است. این اعتراف به گناه ناشی از حس دریغ و حسرت است، نه غم و اندوه ناشی از اهانت به خدای قدوس (یعنی توبه). شائول از مسوولیت گناهش شانه خالی می‌کند و گناه را بر گردن مردم می‌اندازد.

۲۵:۱۵ با من برگردی. دغدغهٔ شائول این بود که سموییل در کنارش حضور داشته باشد تا به قوم نشان دهد سموییل هنوز هم پشتیبان او است (ر.ک. ۳۰:۱۵).

۲۸:۱۵ سلطنت ... پاره کرده. همان روزی که شائول در برخورد با عمالیقیان نااطاعتی کرد، داوری‌اش مُهر و موم گشت. سموییل با پاره شدن جامه‌اش، با تصویری روشن و گویا، به شائول

نشان می‌دهد خدا سلطنت را از دست وی خواهد گرفت. **همسایه‌ات.** اشاره به داوود است (ر.ک. ۱۷:۲۸).

۲۹:۱۵ جلال اسراییل. این لقب منحصر به خدا است (ر.ک. میک ۱۵:۱). **دروغ نمی‌گوید و تغییر به ارادهٔ خود نمی‌دهد.** سموییل بر صفت تغییرناپذیر بودن خدا تأکید می‌نماید تا نشان دهد تغییری در داوری شائول به وجود نخواهد آمد.

۳۰:۱۵ محترم داری. شائول هنوز به خودش فکر می‌کرد و در این اندیشه بود که چگونه شرایط را به سود خود تغییر دهد.

۳۱:۱۵ سموییل ... برگشت. سموییل می‌پذیرد با شائول همراه شود. شاید سموییل برای خیر و صلاح قوم اسراییل همراهی با شائول را در آن زمان حکمت می‌داند.

۳۳:۱۵ اَجاج را ... پاره‌پاره کرد. این عمل نمودار مجازات الهی است که غضب قدوس خدا را بر گناهی عمدی و خودخواسته نشان می‌دهد. شوربختانه، اسراییلیان نسل عمالیقیان پلید را ریشه‌کن نکردند. عمالیقیان بعدها دوباره بازمی‌گردند، جنوب اسراییل را غارت می‌کنند، و زنان و کودکان، از جمله خانوادهٔ داوود، را به اسارت می‌گیرند (ر.ک. فصل ۳۰).

۳۵:۱۵ سموییل ... دیگر نیامد ... ماتم می‌گرفت. سموییل تا پایان عمرش دیگر هیچ‌گاه به دیدن پادشاه مطرود نمی‌رود (ر.ک. ۱ سمو ۱۱:۲۸-۱۹). اما، دست‌کم، یک موقعیت دیگر پیش می‌آید که شائول جویای ملاقات با سموییل می‌گردد (ر.ک. ۲۴:۱۹).

۳. داوود و شائول: انتقال مقام پادشاهی در اسراییل (۱:۱۶-۱۳:۳۱)

۱:۱۶-۱۳:۳۱ سومین بخش اصلی این کتاب به سلسله مراتب نزول سلطنت شائول و برگزیده و آماده شدن داوود برای پادشاهی می‌پردازد. فصل ۱۶ با سوگواری سموییل برای شائول آغاز می‌شود، مانند کسی که در غم از دست دادن عزیزش به سوگ بنشیند. این آخرین بخش کتاب سموییل با مرگ شائول پایان می‌یابد (۱:۳۱-۱۳).

الف. معرفی داوود (۱:۱۶-۵۸:۱۷)

۱) مسح نمودن داوود (۱:۱۶-۱۳)

۱:۱۶ یَسای بیت‌لحمی. پادشاه جدید اسراییل، که برگزیدهٔ خدا است (در نهایت، مسیح موعود است؛ پید ۱۵:۳؛ اعد ۱۷:۲۴؛ ۱ سمو ۱۰:۲؛ مز ۲)، از طایفهٔ یهودا می‌آید (یَسا: ر.ک. رو ۱۲:۴، ۲۲؛ پید ۱۰:۴۹) و از بیت‌لحم یهودا قدم به جهان می‌گذارد (ر.ک. میک ۲:۵؛ مت ۲:۲-۶). **برای خود تعیین نموده‌ام.** خدا، که همه‌چیز را موافق رأی ارادهٔ خود به عمل می‌آورد (اش ۱۴:۴۰) نه به خواست و ارادهٔ انسان (۵:۸، ۶؛ ۲ سمو ۸:۲، ۹)، پادشاه اسراییل را برگزیده و تعیین نموده بود (تث ۱۵:۱۷).

۲:۱۶ شائول ... مرا خواهد کشت. همه در اسراییل از نامتعادل بودن وضعیت روحی شائول خبر داشتند. جالب است که سموییل با شنیدن کلام خداوند به سبب شائول ترس به دلش راه می‌دهد و همان ابتدا از اینکه خدا به فکر قوم اسراییل است (و در نهایت به فکر جمیع امت‌ها، ۱ پاد ۴۱:۸-۴۳) وجد و شادی نمی‌کند. برای اینکه سموییل از رامه به بیت‌لحم برود باید از جِبعه و از نزد شائول گذر کند (ر.ک. ۲۶:۱۰؛ ۱۴:۱۱). **به جهت گذرانیدن قربانی ... آمده‌ام.** تا پیش از بنای خانهٔ خدا در اورشلیم، در هر شهری می‌توانستند قربانی تقدیم کنند (تث ۱۱:۱۲).

۳:۱۶ مسح نما. این سموییل است که نخستین

بار داوود را مسح می‌نماید تا نمادی باشد از اینکه خدا داوود را به پادشاهی برگزیده است (ر.ک. ۱۰:۲). دو مسح بعدی (۲ سمو ۷:۲؛ ۳:۵) اعلام رسمی و علنی پادشاهی داوود می‌باشند، برای یهودا، و برای اسراییل.

۴:۱۶ مشایخ شهر لرزان شده. مشایخ اسراییل و چه بسا جمیع قوم اسراییل خبر کشته شدن اَجاج به دست سموییل را شنیده بودند (۳۳:۱۵). قوم اسراییل هنوز بصیر یا نبی را به چشم داور می‌نگریستند، داورانی که مدتی پیش در اسراییل خدمت می‌کردند.

۵:۱۶ خود را تقدیس نموده. پیش از آمدن به درگاه یهوه و عبادت او، لازم بود آیین طهارت به‌جا آورده شود. عبادت‌کنندگان هم باید جامه‌های خود را می‌شستند و هم از درون پاک می‌گشتند (خُرو ۱۰:۱۹، ۱۴؛ ۱ یو ۹:۱).

۶:۱۶ اِلیاب. م.ت. «خدای من پدر است.» حتماً، اِلیاب جوان رعنا و خوش‌چهره‌ای بود که از میان پسران یَسا، همان ابتدا، توجه سموییل به او جلب می‌شود.

۷:۱۶ چهره‌اش ... بلندی قامتش. باید به سموییل یادآوری شود که خدا پادشاه خود را بر مبنای ویژگی‌ها و خصوصیات ظاهری انتخاب نمی‌کند. ابتدا، پذیرفتن این اصل برای سموییل آسان نبود، چرا که چشمان سموییل به پادشاهی عادت کرده بود که تنها ویژگی مثبتش همان ظاهرش بود و بس. **خداوند [یهوه] به دل می‌نگرد.** در زبان عبری، دل نمودار احساسات، اراده، عقل، هوش، امیال و خواسته‌ها است. شیوهٔ زندگی انسان بازتاب دلش خواهد بود (ر.ک. مت ۳۴:۱۲، ۳۵).

۸:۱۶ اَبیناداب. م.ت. «پدرم بزرگوار است.» سموییل، که با هدایت روح خدا دیدگاهش دقیق‌تر می‌شود، بی‌درنگ، تشخیص می‌دهد اَبیناداب مسح‌شدهٔ خدا نیست.

۹:۱۶ شَمّاه. م.ت. «یهوه می‌شنود (یا شنید)»؛ (ر.ک. ۸:۱۶).

۱۰:۱۶ هفت پسر. یَسا هشت پسر داشت که داوود یکی از آنها بود. کتاب اول تواریخ ۱۳:۲ از هفت پسر نام می‌برد. دلیلش باید این باشد که یکی از این هشت پسر از دنیا رفته بود و از این جهت در شمار پسران یَسا به حساب نمی‌آید.

۱۱:۱۶ کوچک‌تر ... گلّه را می‌چراند. معمولاً، لطف خدا شامل آن کسی می‌گردد که از همه کوچک‌تر و ناچیزتر است (یعقوب، یوسف، جِدعون). اگرچه داوود کوچک‌ترین پسر است، نخست‌زادهٔ اسراییل می‌گردد (مز ۲۷:۸۹). او، که شرح حالش با تواضع و فروتنی در قامت چوپان آغاز می‌شود، بعدها پادشاه می‌گردد و بر تخت سلطنت می‌نشیند. داوود نمادی از عیسی مسیح است، نماد او که شبان و پادشاه اصلی اسراییل است.

۱۲:۱۶ سرخ‌رو و نیکوچشم و خوش‌منظر. پادشاه برگزیدهٔ خدا خوش‌چهره بود. اما خدا او را به خاطر چهره‌اش برنمی‌گزیند. چه بسا ایمان اصیل و راستین داوود به یهوه و شادی او در یهوه به خوش‌منظر بودن چهره‌اش افزوده بود (ر.ک. ۴۲:۱۷).

۱۳:۱۶ او را در میان برادرانش مسح نمود. نخستین بار، داوود در خانه‌اش و در حضور خانواده‌اش مسح می‌شود. دومین بار، در جمع بزرگان طایفه‌اش، یهودا، مسح می‌گردد و سومین بار در حضور امت اسراییل (ر.ک. توضیح ۳:۱۶). **روح خداوند [یهوه] بر داوود مستولی [نازل] شد.** این اصطلاح معمول در عهدعتیق حاکی از آن است که خدا خودش به اشخاص قوت می‌بخشد

تا رسالت و تکلیفی را که به عهده دارند به انجام رسانند (ر.ک. ۶:۱۰، ۱۱؛ ۶:۱۱؛ ۲۰:۱۹، ۲:۲۳؛ ۲ سمو ۲:۲۳؛ ۲ توا ۱۴:۲۰؛ اش ۲:۱۱؛ ۱:۶۱؛ حز ۵:۱۱؛ ۱:۳۷). مسح داوود نماد کاری است که خدا درون داوود انجام داد. در آن دوران، کار روح‌القدس این نبود که به داوود تولد تازه ببخشد، بلکه به او قوت عطا نماید تا بتواند مقصود خدا را برای اسراییل به انجام رساند (ر.ک. شائول: ۶:۱۰). پس از گناه داوود با بِتشَبَع (۲ سمو ۱۱، ۱۲)، دعای داوود این بود: «روح قدوس خود را از من مگیر» (مز ۱۱:۵۱).

۲) داوود در دربار شائول (۱۴:۱۶-۲۳)

۱۴:۱۶ روح خداوند از شائول دور شد. با آغاز سلطنت داوود، آرام‌آرام، سِیر نزول ناخوشایند سلطنت شائول آغاز می‌شود (ر.ک. ۱۲:۱۸). وقتی روح قدوس خدا دست تقویت‌گر خود را از شائول برمی‌دارد، او دیگر پادشاه کارآمدی برای اسراییل نمی‌باشد (۲۸:۱۵). البته سال‌ها بعد از سلطنت برکنار می‌شود و زمان مرگش فرا می‌رسد. **روح بد.** خدا برای برقرار نمودن تخت سلطنت داوود، در حاکمیتش، اجازه می‌دهد روح پلیدی شائول را عذاب دهد (ر.ک. داور ۲۳:۹؛ ۱ پاد ۱۹:۲۲–۲۳؛ ایو ۶:۱–۱۲). آن روح را که فرستادۀ شیطان بود نباید با آشفتگی و پریشانی روح و روان، که نتیجۀ توبه نکردن از گناه است، یا با عواقب و پیامدهای دردآوری که نتیجۀ گناه دیگران به ما است اشتباه گرفت (روح غیرت: اعد ۱۴:۵). این روح پلید از بیرون به شائول حمله می‌کند، نه از بطن وجود شائول، چون مدرکی وجود ندارد که نشان دهد شائول دیوزده بود. **او را مضطرب می‌ساخت.** شخصیت شائول، که از اساس و بنیان با سنجش‌های نادرست و ترس از انسان خو گرفته بود، با افسردگی شدید و خشم و توهم دست و پنجه نرم می‌کرد که این همانا داوری خدا بر او بود. آن روح پلید که به شائول حمله‌ور می‌شد وضعیت روحی او را بد و بدتر می‌کرد. در عهدجدید، خدا در چندین موقعیت انسان‌ها را به دست دیوها یا شیطان می‌سپرد تا به این شکل آنها را داوری نماید (اع ۵:۱–۳؛ ۱ قرن ۵:۱–۷؛ ۱ تیمو ۱۸:۱–۲۰). خدا برای تقویت ایمان مقدسان نیز دیوها یا شیطان را به کار می‌گیرد (ر.ک. ایو ۱:۱–۶:۲؛ مت ۱:۴ به بعد؛ لو ۳۱:۲۲، ۳۲؛ ۲ قرن ۷:۱۲–۱۰).

۱۶:۱۶ بنوازد و تو را نیکو خواهد شد. خدا از روح پلیدی که بر شائول حمله‌ور بود استفاده می‌کند تا داوود را به دربار پادشاه بیاورد و قوم اسراییل نظاره‌گر داوود باشند.

۱۸:۱۶ به نواختن ماهر ... شخص نیکوصورت. نویسندۀ کتاب سموییل، پیش از آنکه داوود را جنگجو و دلاور معرفی کند، او را مزمورسرای دلنشین اسراییل توصیف می‌نماید (۲ سمو ۱:۲۳). بعدها، مهارت داوود در نبردها و دلاوری‌های او نیز شرح داده می‌شود. حال آنکه، داوود نوازنده‌ای با طبع لطیف بود که چیره‌دستی‌اش همتا نداشت و شهرت و آوازه‌اش زبان‌زد بود. **خداوند [یهوه] با وی می‌باشد.** هم در عهدعتیق و هم در عهدجدید، مقدسان خدا با میوه‌ها و ثمره‌های زندگی‌شان شناسایی می‌شوند (۱ سمو ۲۶:۲؛ لو ۴۰:۲). قوم اسراییل خبر داشتند که خدا از داوود خشنود است.

۱۹:۱۶ پسرت داوود را ... نزد من بفرست. جمله‌بندی این عبارت با آیۀ ۱:۱۶ پیوند دارد: «از پسرانش [یَسا] پادشاهی برای خود تعیین نموده‌ام.» اصل و نَسَب داوود برای شائول اهمیت دارد که بعدها دخترش، میکال، را به عقد داوود درمی‌آورد. **با گوسفندان.** در اینجا، بر پیشۀ ناچیز و حقیرانۀ داوود تأکید می‌شود. این نشانۀ فروتنی و شکیبایی داوود بود که پس از مسح شدن به دست سموییل

پیشهٔ خود را رها نمی‌کند و به کار خود مشغول می‌شود.

۲۱:۱۶ او وی را بسیار دوست داشت. شائول داوود را به خاطر توانایی‌ها و مهارت‌هایش دوست داشت. اما، بعدها، که می‌فهمد دست برکت خداوند با داوود است، از او بیزار می‌شود (ر.ک. ۲۹:۱۸). **سلاحدار او.** به احتمال بسیار، داوود یکی از انبوه مردان جوانی بود که در سربازخانهٔ شائول به خدمت مشغول می‌گردد.

۳) داوود، جنگجوی خداوند (۱:۱۷–۵۸)

۱:۱۷ سوکوه ... عَزیقه ... اَفِسدَمیم. پس از شرح مسح داوود و ورود او به دربار، این فصل به موقعیت اسراییل در مقابل دشمنانش می‌پردازد. سوکوه و عَزیقه از شهرهای یهودا بودند (یوش ۲۰:۱۵، ۳۵؛ ار ۷:۳۴). این دو شهر، به ترتیب، در بیست و چهار کیلومتری غرب بیت‌لحم و بیست و هفت کیلومتری شمال غرب اورشلیم قرار داشتند. اَفِسدَمیم، که اردوگاه فلسطینیان بود (ر.ک. ۱ توا ۱۲:۱۱، ۱۳؛ ۲ سمو ۹:۲۳)، در یک کیلومتری جنوب عَزیقه قرار داشت.

۲:۱۷ درّهٔ ایلاه. اردوگاه اسراییل در این منطقه قرار داشت که تقریباً در پنج کیلومتری شرق اَفِسدَمیم واقع بود.

۴:۱۷–۷ از چشم‌انداز انسان، جُلیات جنگجویی شکست‌ناپذیر بود. اما داوود می‌دانست خداوند با او است و همه‌چیز به شکلی دیگر رقم خواهد خورد (۳۴:۱۷–۳۷).

۴:۱۷ مرد مبارزی. «مردی میان دو.» معنای نام جُلیات به درستی بیانگر موقعیت او بود. جُلیات میان لشکر فلسطین و اسراییل قرار داشت. او لشکر اسراییلیان را به نبردی تن به تن فرا می‌خواند تا هر که پیروز شود بندهٔ دیگری گردد. **جَت.** یکی از پنج شهر اصلی فلسطینیان بود که در هشت کیلومتری غرب عَزیقه قرار داشت. **شش ذراع و یک وجب.** یک ذراع تقریباً چهل و پنج سانتی‌متر است و واحدی که در اینجا «وجب» ترجمه شده است حدود بیست و دو سانتی‌متر می‌باشد. به عبارتی، قد جُلیات نزدیک به سه متر بود (ر.ک. «مرد مصری»؛ ۱ توا ۲۳:۱۱؛ «عوج، مَلک باشان»؛ تث ۱۱:۳).

۵:۱۷ پنج هزار مثقال. یعنی پنجاه و شش کیلوگرم.

۷:۱۷ ششصد مثقال. یعنی هفت کیلوگرم.

۱۱:۱۷ شائول ... هراسان شده، بسیار بترسیدند. شائول و قوم اسراییل ثابت کرده بودند خصوصیات ظاهری می‌تواند آنها را به شدت نگران کند (۲۳:۱۰، ۲۴؛ ۳۰:۱۵) و ترس از انسان به راحتی می‌تواند بر آنها چیره شود (۱۲:۱۲؛ ۲۴:۱۵). پس طبیعی است که جُلیات برای آنها کابوس بود.

۱۲:۱۷ اِفراتی. اِفراته نام دیگر بیت‌لحم یهودا است (ر.ک. رو ۱۱:۴؛ میک ۲:۵).

۱۵:۱۷ داوود از نزد شائول آمد و رفت می‌کرد. داوود سلاحدار شائول بود (۲۱:۱۶) و گلّه‌دار پدرش در بیت‌لحم. داوود با عهده‌داری این دو وظیفه مسوولیت‌پذیری آموخت. بعدها، که بر تخت سلطنت می‌نشیند، این مسوولیت‌پذیری بسیار مفید و کارآمد خواهد بود.

۱۷:۱۷ ایفه. نزدیک به بیست و دو کیلوگرم.

۲۳:۱۷ مثل پیش، سخن گفت. جُلیات، که چهل روز و شب پیشنهاد نبرد تن به تن را تکرار کرده بود (۱۶:۱۷)، دوباره آن پیشنهاد را مطرح می‌کند (۱۰:۱۷).

۲۵:۱۷ مال فراوان ... دختر خود. این رسم نامعمولی در اسراییل نبود که وقتی دلاوری در جنگ پیروز می‌گشت پاداش او ازدواج با دختر سردار یا صاحب‌منصب بود (ر.ک. یوش ۱۳:۱۵–۱۷).

۲۶:۱۷ ننگ را از اسراییل. داوود می‌دانست

هرچند جُلیات فقط یک نفر از لشکر اسراییل را به نبرد طلبیده است، این حس ستیزه‌جویی و مبارزه‌طلبی جُلیات برای کل قوم ننگ و رسوایی است.

۲۸:۱۷ خشم اِلیاب. اِلیاب، که گویا هنوز آزرده و دلگیر بود که چرا سموییل و به عبارتی خدا برادر کوچکش را بر او ترجیح داده و او را انتخاب نکرده است (۶:۱۶، ۷)، حسودی خود را با خشمی که در دل داشت ابراز می‌کند (ر.ک. پید ۴:۳۷، ۵، ۸، ۱۱).

۳۲:۱۷ دل کسی به سبب او نیفتد. چهارصد سال پیش از آن، یوشع و کالیب نیز قوم اسراییل را در خصوص مردمان غول‌پیکر عَناقیان به همین شکل پند دادند (ر.ک. اعد ۳۰:۱۳؛ ۸:۱۴، ۹). دل غیر یهودیان از شنیدن نام خداوند خدای اسراییل به لرزه می‌افتد (ر.ک. راحاب: یوش ۱۱:۲).

۳۳:۱۷ تو نمی‌توانی. ایمان داوود، همچون ایمان یوشع و کالیب، مقابل بی‌ایمانی شائول قرار می‌گیرد. شواهد ظاهری نشان می‌دهند حرف شائول و ارزیابی او از آن موقعیت اشتباه نبود. اما آنچه شائول از آن غافل ماند این بود که حضور خداوند را در زندگی داوود نادیده گرفت.

۳۶:۱۷ هم شیر و هم خرس. داوود گلّه‌بان گوسفندان بود و آنها را از گزند شیر و خرس ایمن نگاه می‌داشت. حال، که شبانی اسراییل را به عهده گرفته است، باید خطر وجود جُلیات را ریشه‌کن کند.

۳۷:۱۷ خداوند [یهوه] ... خواهد رهانید. داوود از صمیم قلب به خدای اسراییل ایمان داشت. یوناتان هم قبلاً ایمانش را به خدای اسراییل ثابت کرده بود (۶:۱۴). **خداوند [یهوه] با تو باد.** این یکی از نخستین آیاتی است که به صراحت و روشنی نشان می‌دهد شائول می‌دانست خداوند با داوود است (ر.ک. ۲۸:۱۵).

۴۰:۱۷ چوب‌دستی ... سنگ ... فَلاخن [قلاب‌سنگ]. ابزاری که شبان در دست می‌گیرد سلاح مناسبی برای شبان اسراییل است. یکی از سرداران پرافتخار داوود، به نام بِنایاهو، پسر یَهویاداع، یک جنگجوی مصری خوفناک را با وسیله‌ای هلاک می‌کند که همانندش را داوود در نبرد با جُلیات به کار می‌برد (۲ سمو ۲۰:۲۳، ۲۱).

۴۳:۱۷ سگ. جالب است که جُلیات در توصیف خویش حقیقتی را بیان می‌کند که خودش از آن بی‌خبر است. سگ وحشی که به گلّه حمله کند باید رانده یا کشته شود. با جُلیات نیز باید به همین شکل برخورد شود.

۴۵:۱۷ به اسم یهوه صبایوت [خداوند لشکرها]. جُلیات به نام خودش به میدان می‌آید. داوود به نام خداوند جمیع لشکرها به عرصهٔ نبرد قدم می‌گذارد (تث ۱:۲۰–۵).

۴۶:۱۷ تمامی زمین بدانند. داوود به نام خداوند و برای جلال خداوند می‌جنگد، خداوندی که نامش و جلالش تا دورترین نقطهٔ این عالم به گوش جمیع قوم‌ها و ملت‌ها خواهد رسید (ر.ک. یوش ۲۴:۴؛ ۲ سمو ۵۰:۲۲؛ مز ۲).

۴۷:۱۷ جنگ از آنِ خداوند [یهوه] است. (ر.ک. تث ۶:۳۱؛ داور ۱۸:۷). داوود کاملاً متوجه است که فلسطینیان، که معضل اصلی بودند، با ایستادن در مقابل قوم خداوند، در واقع، در مقابل خداوند می‌ایستند.

۵۰:۱۷ شمشیری نبود. سلاح آهنین در سرزمین اسراییل کمیاب بود (۱۹:۱۳).

۵۱:۱۷ سرش را با آن از تنش جدا کرد. داوود قولش به جُلیات در آیهٔ ۴۶ را تمام و کمال به انجام می‌رساند. بعدها، فلسطینیان به همین شکل سر شائول را از بدنش جدا می‌کنند (۱ سمو ۹:۳۱). **گریختند.** بانگ رسای داوود، که بر وجود

خدای اسراییل شهادت می‌دهد (ر.ک. آیهٔ ۴۶)، به فلسطینیان ثابت می‌شود. فلسطینیان با غضب یهوه غریبه نبودند (۱ سمو ۵–۷). آنها با ترس و وحشت می‌گریزند و به شرط جُلیات در خصوص شکست در نبرد اعتنا نمی‌کنند (۱۷:۶–۹).

۵۴:۱۷ به اورشلیم. یَبوسیان، که در اورشلیم سکونت داشتند، مردمانی خودرأی و سرسخت بودند (ر.ک. یوش ۶۳:۱۵؛ داور ۲۱:۱؛ ۱۹:۱۰، ۱۱) و به ویژه با طایفهٔ یهودا سر ناسازگاری داشتند. شکی در این نیست که از شنیدن خبر پیروزی این دلاور بیت‌لحمی آشفته و پریشان گشته بودند. سر جُلیات زنگ خطری بود که دایم دربارهٔ سرنوشت آینده‌شان به آنها هشدار می‌داد (ر.ک. ۲ سمو ۶:۵–۱۰).

۵۵:۱۷ اَبنیر. (ر.ک. توضیح ۵۰:۱۴). **پسر کیست؟** در آن زمان، اصل و نَسَب داوود برای شائول اهمیت داشت، زیرا هر کسی بر جُلیات پیروز گردد داماد شائول می‌گردد (ر.ک. ۲۵:۱۷؛ ۱۸:۱۸).

ب. داوود از دربار شائول رانده می‌شود (۱:۱۸–۴۲:۲۰)

۱) خشم و ترس شائول از داوود (۱:۱۸–۳۰)

۱:۱۸ یوناتان او را ... دوست داشت. محبت یوناتان به داوود محبتی سرشار از صداقت و وفاداری و سرسپردگی بود، محبتی که در عهد و پیمان ریشه داشت (۳:۱۸). حیرام، پادشاه صور، نسبت به داوود چنین محبتی در دل داشت، محبتی که کلیدش عهد و پیمان میانشان بود (ر.ک. ۲ سمو ۱۱:۵؛ ۱ پاد ۱:۵؛ ۱۱:۹). هنگامی که داوود در اورشلیم بر تخت سلطنت می‌نشیند، پایبندی خود را به عهد با یوناتان ثابت می‌کند (۲ سمو ۱:۹).

۲:۱۸ نگذاشت که به خانهٔ پدرش برگردد. به نشانهٔ سخاوتمندی و مهمان‌نوازی نبود که شائول داوود را در دربارش نگاه داشت، بلکه صرفاً به فکر منافع خویش بود. شائول می‌دانست باید به وعدهٔ خود مبنی بر بخشیدن دخترش و ثروتش به داوود وفا کند (۲۵:۱۷). قطعاً، ترس و تشویق در دل شائول غوغا می‌کرد و از حضور داوود احساس خطر می‌نمود. شائول ترجیح می‌دهد داوود در دربار ماندگار شود تا او بتواند همواره مراقب این جوان تازه به دوران رسیده باشد.

۳:۱۸ عهد. (ر.ک. آیهٔ ۱). شرح این رابطهٔ شرافتمندانه در این آیات آمده است: (۱:۱۹؛ ۸:۲۰، ۱۳–۱۷، ۴۲؛ ۸:۲۲؛ ۱۸:۲۳).

۴:۱۸ ردا ... کمربند. یوناتان جامه‌ها و وسایل خودش را که متعلق به ولیعهد اسراییل و وارث تاج و تخت است با میل و رغبت به داوود می‌بخشد. یوناتان، که یهوه را می‌پرستد، بی‌درنگ، تشخیص می‌دهد داوود مسح‌شدهٔ خدا است. پس، بدون تردید و دودلی، ردای جانشین پادشاه را به پادشاه حقیقی اسراییل می‌بخشد.

۷:۱۸ داوود ده هزاران خود. شائول با شنیدن این نغمه، که برتری داوود را بر او نشان می‌دهد، تنفرش شدت می‌یابد (ر.ک. ۱۱:۲۱؛ ۵:۲۸).

۸:۱۸ سلطنت. حسودی و کینه‌ورزی شائول به داوود دیگر آشکار بود. شائول به زبان خود تصدیق می‌کند داوود وارث برحق سلطنت و همان کسی است که سموییل در جِلجال در توصیفش سخن گفته بود (۲۸:۱۵).

۱۰:۱۸ روح بد. حضور آزارنده و مداوم این روح نمودار زوال و سقوط ناخوشایند سلطنت شائول بود (ر.ک. ۱۴:۱۶). **شوریده‌احوال گردید.** سخنرانی شائول برای اهل خانه‌اش هذیانی بود از زبان کسی که روحی پلید او را می‌آزارد. انبیای

دروغین نیز چنین مشخصاتی داشتند (ر.ک. ۱ پاد ۱۹:۲۲–۲۳).

۱۱:۱۸ دو مرتبه ... کنار کشید. رفتار شائول رفته‌رفته خشن‌تر می‌گردد و همین خشونت باعث می‌شود دو بار با نیزه قصد جان داوود کند. مشخص است که خدا با داوود بود، چرا که جان سالم به در بردن از پرتاب نیزهٔ جنگجوی ماهری چون شائول کار آسانی نبود.

۱۲:۱۸ شائول از داوود می‌ترسید. شائول، که به همان نتیجهٔ یوناتان می‌رسد (۱–۴)، از ترس لبریز می‌شود. شائول از دریچهٔ چشم انسان به زندگی نگاه می‌کرد، نه از منظر الهی. از این‌رو، داوود را فقط تهدیدی برای خود می‌دید، نه برکت برای اسراییل.

۱۳:۱۸ سردار هزاره. شائول به داوود مقامی نظامی می‌بخشد تا او را شرافتمندانه از خود دور کند. اما این مقام و موقعیت فرصتی است تا شخصیت برجستهٔ داوود آشکار گردد و در نظر مردم محبوب‌تر شود.

۱۶:۱۸ داوود را دوست می‌داشتند. نویسندهٔ کتاب سموییل با الهام روح‌القدس جمله‌ای می‌نویسد که حقیقت مطلق است.

۱۷:۱۸ میرَب. م.ت. «تاوان» یا «جانشین» (ر.ک. ۴۹:۱۴). بر هم زدن نامزدی میرَب به دست شائول (آیهٔ ۱۹) شبیه نیرنگ لابان در ازدواج یعقوب و راحیل است (پید ۲۵:۲۹). **در جنگ‌های خداوند [یهوه] بکوش.** شائول می‌دانست این جمله مورد پسند داوود است. شائول با دلی آمیخته با فریب و نیرنگ به داوود پیشنهاد می‌دهد و هدفی جز بدبختی داوود ندارد. به شباهت میان این نیرنگ شائول و نیرنگ داوود در مورد اوریا توجه کنید (۲ سمو ۱۵:۱۱).

۱۸:۱۸ داماد. اصل و نَسَب کسی که قرار است داماد پادشاه گردد بسیار اهمیت دارد. داوود می‌پرسد: «من کیستم و ... خاندان پدرم در اسراییل چیست تا داماد پادشاه بشوم؟» پیش از این، شائول سه بار در مورد اصل و نَسَب داوود کندوکاو کرده بود (۵۵:۱۷، ۵۶، ۵۸).

۱۹:۱۸ عَدریئیل مِحولاتی. میرَب با این مرد ازدواج می‌کند و صاحب فرزندان می‌شود. بعدها، به خاطر بی‌اعتنایی شائول به عهد یوشع با جَبَعونیان (ر.ک. ۲ سمو ۸:۲۱؛ یو ۲۰:۹)، داوود پنج پسر میرَب و شوهرش را به قتل می‌رساند.

۲۰:۱۸ میکال. م.ت. «چه کسی مانند خدا است؟» میکال داوود را از صمیم قلب دوست داشت و چه بسا همانند یوناتان می‌دانست این حق داوود است که بر تخت سلطنت تکیه زند. جالب است که شائول میکال را به داوود می‌بخشد، نه برای خیرخواهی، بلکه تا برای داوود دردسر شود (آیهٔ ۲۱).

۲۵:۱۸ مِهر. م.ت. «قیمت.» شائول همان فریب و نیرنگ بر هم زدن نامزدی میرَب را تکرار می‌کند. دسیسهٔ شائول این بود که داوود را به دام فلسطینیان گرفتار سازد و او را هلاک کند. داوود، که حکمت و دانایی‌اش را در بسیاری موارد ثابت نموده بود (۱۸:۱۶)، تا اندازه‌ای از قصد و نیّت شائول خبر داشت. از این‌رو، مطیعانه، دلاورانه، و حکیمانه عمل می‌کند.

۲۵:۱۸، ۲۷ **غُلفه [پیش‌پوستی که در عمل ختنه بریده می‌شود].** در نبردهای قدیم، قطع عضو دشمن رسم نامعمولی نبود. قطع عضو انبوه لشکریان نشانهٔ وسعت پیروزی بود. شائول با این کار پرحاشیه و پرمخاطره‌ای که به عهدهٔ داوود گذاشته بود قصد جان داوود داشت.

۲۷:۱۸ مردان خود. (ر.ک. ۲:۲۲؛ ۱۲:۲۵، ۱۳؛ ۲ سمو ۸:۲۳–۳۹).

۲۹:۱۸ شائول ... دشمن داوود بود. همهٔ نقشه‌های شائول نقش بر آب شدند. شائول صد

غُلفهٔ فلسطینیان مطالبه کرده بود، داوود دویست غُلفه تقدیمش کرد. شائول میکال را به داوود بخشیده بود تا برایش «دام» گردد، حال آنکه، میکال به داوود عشق می‌ورزید، همان‌گونه که یوناتان، پسر شائول، داوود را دوست داشت. دیگر، توطئه و نقشه‌ای از دست شائول برنمی‌آمد، جز اینکه آشکارا با داوود دشمنی ورزد.

۲) دفاع یوناتان و میکال از داوود (۱:۱۹-۴۲:۲۰)

۱:۱۹ داوود را بکشند. شائول دیگر نمی‌خواست نقش بازی کند و قصد و نیّت شریرانهٔ خود برای داوود را مخفی نگاه دارد. شائول کسانی را که برای داوود احترام فراوانی قائل بودند از قصد و نیّت خود باخبر می‌کند (ر.ک. ۱۸:۱۶؛ ۱۸:۱-۴). خدا در رحمتش اجازه می‌دهد داوود در دربار یارانی داشته باشد که با داوود همدل باشند و او را از نقشه‌های پلید شائول باخبر سازند (۷:۱۹؛ ۲:۲۰).

۴:۱۹ یوناتان دربارهٔ داوود ... به نیکویی سخن راند. یوناتان می‌کوشید پدرش را با دلیل و برهان متقاعد کند. با یادآوری تورات (۶:۱۴؛ ر.ک. اعد ۲۳:۱۱؛ ۹:۱۴) و با حس وفادار ماندن به داوود و به عهدی که با او بسته بود، یوناتان خداپسندانه رفتار می‌کند و برای پدرش دلیل و برهان می‌آورد.

۴:۱۹، ۵ او ... گناه نکرده است. یوناتان به شائول یادآوری می‌کند داوود کاری نکرده است که سزاوار مرگ باشد. در واقع، داوود به خاطر نیکویی‌هایی که در حق پادشاه و اسراییل نموده بود شایستهٔ حرمت و احترام بود. یوناتان می‌دانست ریختن خون بی‌گناه فقط گریبانگیر خاندان شائول نمی‌گردد، بلکه در کل قوم اسراییل اثر می‌گذارد (تث ۸:۲۱، ۹).

۶:۱۹ او کشته نخواهد شد. شائول دلیل و برهان یوناتان را موقت می‌پذیرد و متقاعد می‌شود. با این حال، وضعیت روحی و روانی‌اش چنان نامتعادل بود که این پذیرفتن و قانع شدن عمری نداشت.

۹:۱۹ روح بد. حسادت، جنون، و خشم، بار دیگر، بر شائول چیره شدند. پیروزی داوود بر فلسطینیان شائول را خشمگین نموده بود (ر.ک. ۱۴:۶؛ ۱۰:۱۸).

۱۰:۱۹ خواست که داوود را با مِزراق [نیزهٔ] خود تا به دیوار بزند. بار دیگر، ابرهای خشم و عصبانیت عقل و منطق شائول را پوشاندند و شائول دوباره قصد جان داوود کرد (ر.ک. ۱۰:۱۸، ۱۱).

۱۱:۱۹ میکال ... او را خبر داد. میکال نه فقط برای داوود «دام» نبود (۲۱:۱۸)، بلکه بانی نجات زندگی‌اش بود. میکال، در این مقطع از زندگی مشترکش با داوود، ثابت می‌کند به عهد و پیمانش با داوود وفادار است و به او عشق می‌ورزد، همان‌گونه که یوناتان داوود را دوست داشت (ر.ک. عنوان مزمور ۵۹).

۱۳:۱۹ تِرافیم. این واژهٔ عبری به معنای «تمثال» است. نویسندهٔ کتاب سموییل میان داوود و میکال و شائول، و یعقوب و راحیل و لابان رابطه‌ای موازی به وجود می‌آورد (ر.ک. توضیح ۱۷:۱۸). راحیل و میکال، هر دو، وفادار ماندن به همسر را به وفادار ماندن به پدرشان ترجیح دادند و به بهانهٔ بت خانگی («تِرافیم») که در دست داشتند قصد خود را عملی نمودند (ر.ک. پید ۳۰:۳۱-۳۵).

۱۷:۱۹ او به من گفت. میکال به پدرش دروغ می‌گوید و دقیقاً خلاف گفته‌اش به داوود را برای پدرش تعریف می‌کند (آیهٔ ۱۱).

۱۸:۱۹ رامه. نویسندهٔ کتاب سموییل با اشاره نمودن به زادگاه سموییل میان این آیه و آیهٔ ۱:۱ ارتباط ایجاد می‌کند و به خوانندگان این کتاب

یادآور می‌شود که شائول نخستین بار در صوف (رامه صوفیم) با سموییل روبه‌رو گشت. **نایوت.** احتمالاً، این منطقه جزو رامه به حساب می‌آمد. سموییل و جمعی از انبیا جهت تعلیم و دعا و مشارکت در این منطقه گرد هم آمدند (ر.ک. اِلیشع در جِلجال؛ ۲ پاد ۱:۶، ۲).

۲۰:۱۹ جماعت انبیا ... نبوت می‌کنند. این انبیا احتمالاً به همراه نواختن موسیقی کلام خدا را اعلام می‌نمودند. قاصدان شائول نتوانستند مأموریت خود را به انجام برسانند و داوود را اسیر کنند. آنها چاره‌ای جز این نداشتند که به انبیا بپیوندند و کلام خدا را اعلام نمایند و خدا را حمد و سپاس گویند.

۲۲:۱۹ چاه بزرگ ... سیخوه. مکان دقیق این چاه مشخص نیست. به احتمال بسیار، این چاه در سه کیلومتری شمال رامه قرار داشت.

۲۳:۱۹ روح خدا بر او نیز آمد. برای آخرین بار، روح خداوند بر شائول قرار می‌گیرد. خدا دل شائول را دگرگون نمود تا نبوت کند و به داوود آسیب نرساند (ر.ک. توضیح ۱۳:۱۶).

۲۴:۱۹. جامهٔ خود را کند. شائول با هدایت روح خدا جوشن و جامهٔ پادشاهی را از تن به درمی‌آورد (ر.ک. یوناتان: ۴:۱۸). درآوردن جامه بر این دلالت داشت که خدا شائول را از سلطنت اسراییل برکنار نموده است. **برهنه افتاد.** بدون جامهٔ پادشاهی، شائول گویی عریان بود. چه بسا او چنان مدهوش روح خدا می‌گردد که به خوابی عمیق فرو می‌رود. شائول یکبار در خانهٔ آن جادوگر در منطقهٔ «عِین دور» خوار و ذلیل و درمانده گشت (۲۰:۲۸) و یکبار هم در آخرین لحظهٔ عمرش در کوه جِلبوع (۴:۳۱-۶). صحنهٔ نامبرده در این آیه یکی دیگر از موقعیت‌های زندگی شائول است که او را واقعاً عاجز و درمانده و خوار و خفیف نشان می‌دهد. **آیا شائول نیز از جملهٔ انبیا است؟** با این جمله، نویسنده نخستین حضور روح خدا بر شائول در ابتدای خدمتش را (۱۰:۱۰، ۱۱) به ترک روح خدا از شائول به هنگام پس گرفتن سلطنت از او (۲۴:۱۹) پیوند می‌دهد.

۱:۲۰ نایوت رامه. (ر.ک. توضیح ۱۸:۱۹).

۲:۲۰ چگونه پدرم این امر را از من مخفی بدارد؟ یوناتان مطمئن بود شائول قصد جان داوود ندارد. حال آنکه، او از اتفاقاتی که چندی پیش برای داوود رخ داده بودند باخبر نبود (۹:۱۹-۲۴) و به سوگند پدرش که قول داده بود به داوود صدمه نزند اعتماد داشت (۶:۱۹). یوناتان انتظار داشت شائول او را از هر گونه تغییر برنامه‌اش باخبر نماید.

۵:۲۰ اول ماه. نخستین روز از ماه، که به «اول ماه» معروف است، به تقدیم قربانی اختصاص داشت (ر.ک. ۲ پاد ۲۳:۴؛ اش ۱۳:۱؛ عا ۵:۸). این روز از عیدهای ملی و مذهبی بود (اعد ۱۰:۱۰؛ ۱۱:۲۸-۱۵). **خود را در صحرا پنهان کنم.** همانند آیات ۲:۱۹، ۳، داوود خود را از چشم شائول پنهان می‌کند.

۶:۲۰ قربانی سالیانه. از قرار معلوم، خانوادهٔ داوود هر سال همزمان با یکی از ماه‌های نو ضیافتی ترتیب می‌دادند و دور هم جمع می‌شدند (ر.ک. آیات ۲۸، ۲۹).

۸:۲۰ عهد. (ر.ک. ۱:۱۸، ۳). یوناتان و داوود در حضور خداوند پیمان دوستی بسته و عهد کرده بودند به یکدیگر وفادار بمانند. عهد ایشان در این آیات شرح داده می‌شود: (۱۳-۱۷، ۴۲؛ ۱۷:۲۳، ۱۸). **خودت مرا بکش.** درخواست داوود از یوناتان، دوست و هم‌پیمانش، این است که هرگاه گناهی از او سر زد، سزاوار است جانش گرفته شود.

۱۴:۲۰ لطف خداوند [یهوه]. یوناتان تصدیق

می‌کند داوود پادشاه اسراییل است. به همین دلیل، درخواست یوناتان از داوود این است که وقتی بر تخت سلطنت تکیه می‌زند، جان یوناتان و خاندانش در امان باشد.

۱۶:۲۰ خاندان داوود. این عهد فقط به داوود و یوناتان محدود نبود، بلکه فرزندان و نوادگان را نیز شامل می‌گشت (در خصوص شرح لطف و مهربانی داوود به فرزندان و نوادگان یوناتان، که نشانهٔ وفای داوود به این عهد است: ر.ک. ۲ سمو ۹:۱–۸). **دشمنان داوود.** یوناتان می‌دانست وقتی داوود پادشاه گردد، پدرش، شائول، جزو دشمنانی خواهد بود که او هم به هلاکت خواهد رسید (ر.ک. ۲۹:۱۸؛ ۱۷:۱۹).

۱۷:۲۰ قسم. در پاسخ به یوناتان، داوود قاطع و محکم سوگند می‌خورد به عهد خود با یوناتان پایبند بماند. **او را دوست می‌داشت، چنان که جان خود را.** محبتی که میان داوود و یوناتان وجود داشت شالوده و زیربنای دوستی آنها و عهد و پیمانشان بود. این همان محبتی است که خدا حکم می‌دهد: «همسایهٔ خود را مثل خویشتن محبت نما» (لاو ۱۸:۱۹؛ مت ۳۹:۲۲).

۱۹:۲۰ سنگ اِزِل. «اِزِل» می‌تواند به معنای «سنگ عزیمت» باشد. محل جغرافیایی این سنگ مشخص نیست. اما این سنگ در منطقه‌ای که داوود در آن پنهان شده بود کاملاً مشخص و شناخته‌شده بود.

۲۵:۲۰ اَبنیر. او عموزادهٔ شائول و سردار لشکرش بود (ر.ک. توضیح ۵۰:۱۴).

۲۶:۲۰ طاهر نیست. روز اول، شائول دلیل غیبت داوود را جویا نمی‌شود و فرض را بر این قرار می‌دهد که او از نظر آداب طهارت مذهبی پاکیزه نبوده است و به همین دلیل نمی‌توانسته در ضیافت شرکت کند (ر.ک. لاو ۲۰:۷، ۲۱؛ ۱۶:۱۵).

۳۰:۲۰ پسر زنِ گردنکشِ فتنه‌انگیز. شائول با صفت‌هایی زشت و ناپسند به یوناتان ناسزا می‌گوید، نه به مادر یوناتان. شائول یوناتان را ناسزا می‌گوید که چرا از داوود جانبداری کرده و باعث شرم و روسیاهی خودش و مادرش شده است.

۴۱:۲۰ سه مرتبه سجده کرد. داوود با سه بار سجده نمودن شاهزادگی یوناتان را به رسمیت می‌شناسد. داوود در حضور یوناتان متواضع و فروتن است.

۴۲:۲۰ قسم خورده. (ر.ک. توضیح ۱۷:۲۰). **شهر.** یعنی جِبعه، زادگاه شائول. از این زمان تا پایان عمر شائول، داوود رانده‌شدهٔ دربار است.

ج. فرار داوود از دست شائول (۱:۲۱–۲:۲۸)

۱) کشتار کاهنان نوب به دست شائول (۱:۲۱–۲۳:۲۲)

۱:۲۱ نوب. نوب شهر کاهنان بود (۱۹:۲۲). کاهنان در کوه اِسکوپوس، در یک کیلومتری شمال شرق اورشلیم، ساکن بودند. داوود برای تأمین مایحتاج خود و تسلی و مشورت گرفتن به آنجا می‌رود. **اَخیمَلک.** او نوه‌زادهٔ عیلی (۹:۱) و به احتمال بسیار برادر اِخیا بود (۳:۱۴؛ ۱۱:۲۲). شاید هم اَبیمَلک نام دیگر اِخیا است. قوم اسراییل پادشاهشان از تاج و تخت افتاده بود (۲۶:۱۵–۲۹) و کاهنشان با بی‌کفایتی کهانت قوم را بر عهده داشت (۳۰:۲–۳۶).

۲:۲۱ پادشاه مرا ... مأمور فرمود. داوود از ترس آنکه مبادا کسی مخفیگاهش را به شائول خبر دهد به اَخیمَلک کاهن وانمود می‌کند در حال انجام مأموریت برای پادشاه است. داوود نیز مانند بسیاری از مردم فرض را بر این قرار می‌دهد که

دروغ مصلحتی برای حفظ جان ایرادی ندارد. حال آنکه، شرایط و موقعیت‌هایی که به وجود می‌آیند هیچ‌گاه نمی‌توانند ماهیت عملی را که از اساس و بنیان گناه به حساب می‌آید تغییر دهند (ر.ک. مز ۲۹:۱۱۹). دروغ داوود فاجعه به بار می‌آورد و باعث مرگ کاهنان می‌گردد (۲۲:۹–۱۸).

۴:۲۱ نان مقدس. این نان مخصوص کاهنان بود و فقط باید در خیمهٔ عبادت مصرف می‌شد (خُرو ۳۰:۲۵؛ لاو ۲۴:۵–۹). اَخیمَلک می‌داند وظیفهٔ اخلاقی و معنوی او است که حفظ جان داوود را به حفظ آداب و تشریفات مذهبی و مقررات مربوط به خوردن نان مقدس ترجیح دهد (ر.ک. مت ۱۲:۳، ۴؛ مر ۲:۲۵، ۲۶). از این‌رو، با خداوند مشورت می‌کند و از خداوند تأییدیه می‌گیرد (۲۲:۱۰). **خویشتن را از زنان بازداشته باشند.** با وجودی که این مأموریتی روحانی یا سفری مذهبی نبود، داوود و جنگجویانش از لحاظ شرعی و مذهبی پاکیزه بودند (ر.ک. خُرو ۱۹:۱۵).

۵:۲۱ ظروف. اشاره‌ای است مؤدبانه به بدن‌های آن جوانان (۱ تسا ۴:۴).

۵:۲۱، ۶ عام ... نان. این نانی تازه‌پخت و خوراک کاهنان بود. اما، در آن موقعیت اضطراری، رحمت و شفقّت حکم می‌نمود سهم نان کاهنان به داوود تعلق گیرد (ر.ک. توضیح ۴:۲۱). رسم بر این بود که در روز سبّت نان تازه را جایگزین نان مانده کنند (لاو ۸:۲۴).

۷:۲۱ دوآغ اَدومی. این رییس چوپاناِن شائول شاهد ملاقات داوود با اَخیمَلک بود (ر.ک. ۹:۲۲، ۱۰). او به آیین یهود روی آورده بود و در خیمهٔ عبادت حضور داشت. اما، احتمالاً، چون سبّت بود و نمی‌توانست سفر کند، در آنجا ماندگار شده بود.

۹:۲۱ شمشیر جُلیات. شمشیری که داوود سر جُلیات را با آن در درّهٔ ایلاه از تن جدا کرده بود (۵۱:۱۷) در انبار مخصوص پوشاک و جامه‌های مقدس («ایفود») نگهداری می‌شد تا یادبودی از نیکویی خدا در نجات اسراییل باشد. **ایفود.** (ر.ک. توضیحات ۲۸:۲؛ ۳:۱۴).

۱۰:۲۱ اَخیش، مَلک [پادشاه] جَت. او یکی از پادشاهان یا سَروران فلسطینیان بود (ر.ک. توضیحات ۱:۴؛ ۸:۵). رفتن به این منطقه اقدامی خطرناک به حساب می‌آمد، زیرا داوود بزرگ‌ترین دشمن آنها بود و حال با شمشیر جُلیات به زادگاه آن مرد غول‌پیکر می‌رفت.

۱۳:۲۱ رفتار خود را تغییر داد. داوود از ترس جانش، به جای توکل به خدا، خود را دیوانه نشان داد تا اَخیش دست از سر او بردارد و رهایش کند (ر.ک. عنوان مز ۳۴؛ ۵۶). در رسم خاورمیانهٔ باستان، آب از دهان کسی جاری شدن و بر صورت و ریش او ریختن توهین و تحقیری تحمل‌ناپذیر بود، گویی بر صورت کسی آب دهان اندازند.

۱:۲۲ مغارهٔ [غار] عَدُلام. این غار، که نزدیک عَدُلام قرار داشت، پناهگاه داوود بود. عَدُلام، که به معنای «پناه» است، در کوه‌پایه‌های غربی یهودا واقع بود (یوش ۳۳:۱۵) و یازده کیلومتر با جنوب غرب اورشلیم و شانزده کیلومتر با جنوب شرق جَت فاصله داشت (ر.ک. مز ۵۷؛ ۱۴۲ که احتمالاً به ۱ سمو ۲۴:۳ اشاره دارند). **برادرانش و تمامی خاندان پدرش.** اعضای خانوادهٔ داوود برای دیدن او از بیت‌لحم به عَدُلام سفر کردند، سفری تقریباً به مسافت بیست کیلومتر.

۲:۲۲ سردار شد ... چهارصد نفر. داوود فرماندهٔ لشکری پرهیبت از مردانی می‌گردد که جملگی در نتیجهٔ اوضاع و شرایط نامساعدی که گریبانگیرشان بود یکدل شده بودند. دیری نمی‌گذرد این لشکر خصوصی به ششصد نفر می‌رسد (۱۱:۲۳).

۳:۲۲ مِصْفه موآب. مِصْفه به معنای «برج

دیده‌بانی» یا «دیدبانگاه» می‌باشد. این منطقه در یکی از فلات‌های مرتفع در شرق دریای مرده قرار داشت. محل دقیق این منطقه مشخص نیست. **پادشاه موآب.** احتمالاً، این پادشاه نیز دشمن شائول پادشاه بود. مادرِ پدربزرگ داوود، یعنی روت، اهل موآب بود. از این جهت، داوود در موآب به دنبال پناهگاهی برای پدر و مادرش بود (ر.ک. رو ۴:۱-۱۸؛ ۱۳:۴-۲۲).

۴:۲۲ مَلاذ [مخفیگاه]. به احتمال بسیار، این کوهستانِ امن و امان در ارتفاعات کرانه‌های دریای مرده و یا در منطقه‌ای ناشناخته قرار داشت.

۵:۲۲ جاد نبی. سموییل به شائول کمک کرده و به او مشورت داده بود. جاد نبی نیز همین رسالت را برای داوود به عهده داشت (ر.ک. ۲ سمو ۱۱:۲۴: جاد «رائی [بصیر] داوود» نامیده می‌شود). **جنگل حارث.** مکان جغرافیایی این جنگل، که در یهودا قرار داشت، مشخص نیست.

۶:۲۲ درخت بلوط. احتمالاً، منطقه‌ای است در تپه‌ای خارج از جِبعه که بتکده بود (ر.ک. حز ۲۴:۱۶، ۲۵، ۳۱، ۳۹). **نیزه.** این آیه یادآور تهدید شائول برای دوست و دشمن است (ر.ک. ۱۰:۱۸، ۱۱؛ ۹:۱۹، ۱۰؛ ۳:۲۰).

۷:۲۲ بنیامینیان. شائول از طایفهٔ خود می‌پرسد مگر داوود به آنها وعدهٔ مال و اموال داده است که از او پشتیبانی می‌کنند؟ مگر از دست شائول به آنها کم برکت رسیده است؟

۸:۲۲ پسر من ... عهد بسته است؟ (ر.ک. توضیح ۸:۲۰).

۸:۲۲-۱۳ در کمین بنشیند. منظور شائول این است که داوود قصد جانش دارد. حدس و گمان شائول درست نبود. بعدها، داوود فرصت می‌یابد جان شائول را بگیرد، اما از کشتن او خودداری می‌کند (آیات ۲۴، ۲۶).

۹:۲۲، ۱۰ دوآغ اَدومی. (ر.ک. توضیح ۷:۲۱؛ ر.ک. عنوان مز ۵۲).

۱۳:۲۲ بر من فتنه انگیختید. شائول به دروغ اصرار می‌ورزد که اَخیمَلک با دشمن شائول، یعنی داوود، هم‌پیمان است.

۱۴:۲۲ در مشورت، شریک تو. اَخیمَلک از داوود دفاع می‌کند و از وفاداری او به شائول می‌گوید.

۱۶:۲۲-۱۹ این آیات تحقق لعنت بر خاندان عیلی هستند (ر.ک. توضیح ۳۱:۲). اَبیاتار زنده می‌ماند. اما، بعدها، به فرمان سلیمان از مقام کهانت برکنار می‌شود (۱ پاد ۲۶:۲-۲۹).

مزامیر در اول سموییل

۱. اول سموییل ۱۱:۱۹	وقتی شائول قاصدان به خانهٔ داوود می‌فرستد تا او را بکشند	مزمور ۵۹
۲. دوم سموییل ۱۰:۲۱، ۱۱	وقتی فلسطینیان داوود را در جَت اسیر کردند	مزمور ۵۶
۳. اول سموییل ۱۰:۲۱-۱۵	وقتی داوود در حضور اَبیمَلک خود را دیوانه نشان داد	مزمور ۳۴
۴. اول سموییل ۱:۲۲؛ ۳:۲۴	وقتی داوود از دست شائول به غار پناه برد	مزمور ۵۷
۵. اول سموییل ۱:۲۲؛ ۳:۲۴	وقتی داوود در غار بود	مزمور ۱۴۲
۶. اول سموییل ۹:۲۲، ۱۰	وقتی دوآغ اَدومی از داوود برای شائول خبر آورد	مزمور ۵۲
۷. اول سموییل ۱۴:۲۳؛ دوم سموییل ۱۵:۲۳-۲۸	وقتی داوود در بیابان یهودیه بود	مزمور ۶۳

۱۷:۲۲ نخواستند ... بر کاهنان ... هجوم آورند. هرچند شائول حکم مرگ اَخیمَلک و سایر کاهنان را صادر کرده بود، خادمان شائول می‌دانستند نباید بر کاهنان خداوند شمشیر بکشند.

۱۸:۲۲ ایفود کتان. (ر.ک. توضیحات ۱۸:۲؛ ۳:۱۴).

۱۹:۲۲ نوب را نیز که شهر کاهنان است. (ر.ک. توضیح ۱:۲۱). آنچه شائول باید به عدالت در حق عمالیقیان به‌جا می‌آورد (۳:۱۵، ۸، ۹) در کمال ناعدالتی در حق شهروندان نوب به‌جا آورد.

۲۰:۲۲ اَبیاتار. م.ت. «پدرْ عالی‌مرتبه است.» او که پسر اَخیمَلک بود (ر.ک. ۱:۲۱) از این کشتار جان سال به در می‌برد و به داوود می‌پیوندد. از آن زمان تا پایان عمر داوود، اَبیاتار در خدمت داوود به وظیفهٔ کهانت مشغول بود (ر.ک. ۶:۲۳، ۹؛ ۷:۳۰؛ ۲ سمو ۱۷:۸؛ ر.ک. توضیحات ۱ سمو ۱۶:۲۲–۱۹).

۲۲:۲۲ من باعث. داوود متوجه می‌شود که او مسوول کشته شدن خانوادهٔ کاهنان و حیوانات است. داوود تصدیق می‌کند که دروغش به اَخیمَلک این عواقب هولناک را به همراه داشت (ر.ک. ۱:۲۱، ۲).

۲) دو بار، داوود از گرفتن جان شائول خودداری می‌کند (۱:۲۳-۲۵:۲۶)

۱:۲۳ قِعیله. این شهر در کوه‌پایه‌های غربی یهودا واقع بود (ر.ک. یوش ۴۴:۱۵) و بیست و هشت کیلومتر با جنوب غرب اورشلیم و چهار کیلومتر با جنوب شرق عَدُلام قرار داشت.

۲:۲۳ از خداوند [یهوه] سوال کرد. این‌گونه سوال کردن و مشورت طلبیدن مستلزم قرعه انداختن بود، یعنی به اوریم و تُمیم نیاز بود که در ایفود کاهنان جای داشتند. اَبیاتار این ابزار و وسایل را برای داوود آورده بود (آیهٔ ۶؛ ر.ک. توضیح خُرو ۳۰:۲۸).

۷:۲۳ دروازه‌ها و پشت‌بندها. م.ت. «دو در و یک راه‌بند.» احتمالاً، قِعیله دارای یک دروازه در حصار شهر بود. دو درِ چوبی لولادار در ورودی شهر قرار داشتند. قفل یا پشت‌بندی محکم و سنگین، به شکل افقی، وسط این دو در جای داشت. چون فقط همین یک دروازه تنها ورودی و خروجی شهر بود، شائول باور داشت می‌تواند داوود را گرفتار کند.

۱۱:۲۳ مرا ... تسلیم خواهند نمود. داوود دوباره از خداوند مشورت می‌گیرد و از ایفود به همراه اوریم و تُمیم استفاده می‌کند. به این وسیله، خدا اراده‌اش را بر داوود مکشوف نمود. داوود می‌خواهد بداند آیا مردان قِعیله به او خیانت می‌کنند و وی را تسلیم شائول می‌گردانند؟ در آیهٔ ۱۲، پاسخ خداوند به داوود مثبت است.

۱۳:۲۳ مردانش ... ششصد نفر. (ر.ک. توضیح ۲:۲۲ که داوود فقط چهارصد نیرو داشت).

۱۴:۲۳ در بیابان، در مَلاذها [مخفیگاه]. صحرای یهودا بیابانی خشک و بی‌آب و بی‌علف بود که در میان کوهستان و دریای سیاه قرار داشت. در این منطقهٔ ناهموار و پرسنگلاخ، غارها و فرورفتگی‌هایی وجود داشتند که داوود از دست شائول به آن مخفیگاه‌ها پناه می‌برد. عنوان مزمور ۶۳ می‌تواند به رویداد کتاب دوم سموییل ۲۳:۱۵–۲۸ اشاره داشته باشد. **بیابان زیف.** این بیابان در اطراف زیف و در شش کیلومتری جنوب حِبرون قرار داشت. **خداوند او را ... تسلیم ننمود.** خدا در حاکمیتش و به قصد به انجام رساندن هدف‌های خودش داوود را از دست شائول ایمن نگاه می‌دارد (ر.ک. اش ۹:۴۶–۱۱).

۱۶:۲۳، ۱۷ دست او را به خدا تقویت نمود. یوناتان داوود را دلگرم می‌کند و وعده‌هایی را که خداوند به داوود و دربارهٔ داوود داده است به او

یادآور می‌شود. یوناتان به طور خاص داوود را خاطرجمع می‌سازد که به ارادهٔ خداوند او پادشاه بعدی اسراییل است و شائول هم این را می‌داند (ر.ک. ۳۰:۲۰، ۳۱).

۱۸:۲۳ عهد. (ر.ک. توضیحات ۳:۱۸؛ ۸:۲۰).

۱۹:۲۳ کوه حَخیله. محل دقیق این کوه مشخص نیست. احتمالاً، در منطقه‌ای میان زیف و دریای مرده واقع بود (ر.ک. عنوان مز ۵۴). **بیابان.** یعنی بیابان در یهودیه.

۲۴:۲۳ بیابان مَعون. برهوتی بی‌بار و بی‌حاصل در همسایگی مَعون (ر.ک. یوش ۴۸:۱۵، ۵۵) که هشت کیلومتر با جنوب زیف فاصله داشت.

۲۵:۲۳ صخره. صخره‌ای با نشان مشخص در بیابان مَعون. دیری نمی‌گذرد که بر این صخره نام نهاده می‌شود (آیهٔ ۲۸).

۲۶:۲۳ داوود ... را احاطه نمودند. احتمالاً، شائول نیروهایش را به دو دسته تقسیم می‌کند تا بتوانند داوود را محاصره کنند.

۲۷:۲۳ فلسطینیان به زمین حمله آورده‌اند. در مشیّت الهی، قاصدی برای شائول پیغام می‌آورد و به او خبر می‌دهد که فلسطینیان به زمین حمله کرده‌اند. پس شائول چاره‌ای جز این ندارد که از نبرد و از تعقیب داوود دست بکشد.

۲۸:۲۳ صخرهٔ مَحلَقوت [گریز]. عقب‌نشینی نیروهای شائول دلیل این نامگذاری است.

۲۹:۲۳ عِین جِدی. یک آبادی در کرانه‌های غربی دریای مرده که بیست و دو کیلومتر با شرق زیف فاصله داشت. در این منطقه، چشمهٔ آب گوارا و تاکستانی انبوه و سرسبز وجود داشت (غز ۱۴:۱). این منطقه نگینی بود که در میان بیابان‌های اطرافش می‌درخشید. قطعه سنگ‌های موجود در غارهای این منطقه پناهگاه مناسبی برای داوود بودند.

۲:۲۴ سه هزار نفر برگزیده. (ر.ک. ۲:۲۶). این افراد ماهرترین و چیره‌دست‌ترین سربازان بودند. **صخره‌های بزهای کوهی.** محل این غار مشخص نیست. البته عبارت «بزهای کوهی» حاکی از این است که دسترسی به آن غار ممکن نبود (ر.ک. ایو ۱:۳۹؛ ر.ک. عنوان مز ۵۷، ۱۴۲ که احتمالاً می‌تواند اشاره به ۱ سمو ۱:۲۲ باشد).

۳:۲۴ پای‌های خود را بپوشاند. اشاره‌ای است مؤدبانه برای قضای حاجت. هنگام قضای حاجت، تن‌پوشی که شخص بر تن دارد روی پا می‌افتد و آنها را می‌پوشاند.

۴:۲۴ روزی که خداوند [یهوه] به تو وعده داده است. جنگجویان داوود باور داشتند خدا در مشیّت الهی‌اش شائول را به همان غاری که داوود در آن مخفی بود آورده است تا داوود بتواند جان پادشاه را بگیرد. اما خداوند مکاشفه‌ای به داوود نداده بود که می‌خواهد داوود بر شائول دست بلند کند.

۵:۲۴ دل داوود مضطرب شد. داوود توانست گوشهٔ ردای شائول را مخفیانه پاره کند. حال آنکه، تماس با جامهٔ شائول به منزلهٔ دست زدن به خودِ او بود. از این‌رو، داوود به عذاب وجدان دچار شد.

۶:۲۴ مسیح [مسح‌شدهٔ] خداوند [یهوه]. داوود می‌دانست خداوند خودش شائول را به پادشاهی برگزیده است. بنابراین، داوری شائول و برکناری‌اش از تخت سلطنت نیز باید به دست خداوند انجام بگیرد.

۱۱:۲۴ بدی و خیانت. اگر داوود به گفتهٔ شائول (۸:۲۲، ۱۳) یاغی و خائنی بود که قصد فتنه در دربار داشت، در فرصتی که به دست آورده بود می‌توانست جان شائول را بگیرد. گوشهٔ ردای شائول به او گواهی می‌داد که داوود دشمنش نیست.

۱۲:۲۴ خداوند [یهوه] ... حکم نماید. داوود به

خداوند، که تنها قاضی باانصاف و بی‌طرف است، پناه می‌برد (ر.ک. داور ۲۷:۱۱) تا خداوند میان داوود و شائول حکم نماید (آیهٔ ۱۵).

۱۳:۲۴ مَثَل. «از کوزه همان برون تراود که در او است.» در انجیل متی ۱۶:۷، ۲۰ نیز عیسی مسیح به نکتهٔ مشابهی اشاره می‌نماید.

۱۴:۲۴ سگ مرده‌ای ... کَک. داوود به این شکل ناچیز بودن خود را ابراز می‌نماید و نشان می‌دهد دعوی‌اش را تمام و کمال به دست خدا سپرده است، خدایی که فقط خودش داور و قاضی است و انتقام فقط از آنِ او می‌باشد.

۱۷:۲۴ تو از من نیکوتر هستی. با گوش سپردن به شهادت داوود، شائول احساساتی می‌شود و تصدیق می‌کند داوود از او صالح‌تر و راست‌کردارتر است. شهادت شائول مُهر تأیید است بر درست‌کاری داوود و حق او برای رسیدن به تاج و تخت.

۲۰:۲۴ البته پادشاه خواهی شد. شائول تأکید و تصدیق می‌کند که داوود پادشاه اسراییل است. سموییل به شائول گفته بود خدا سلطنت را از او خواهد گرفت و به مردی موافق دل خود خواهد داد (۱۴:۱۳؛ ۲۸:۱۵). یوناتان نیز شهادت داده بود که شائول می‌داند داوود پادشاه خواهد بود (۱۷:۲۳). با این حال، تصدیق شائول در اینجا بدین معنا نیست که او آماده بود سلطنت را رها کند.

۲۲:۲۴ داوود برای شائول قسم خورد. با این سوگند، داوود می‌پذیرد از خاندان شائول و از نام و نشان خاندان شائول محافظت نماید. بعدها، بیشتر اعضای خانوادهٔ شائول کشته می‌شوند (۲ سمو ۸:۲۱، ۹). اما این سوگند با حفظ جان مِفیبوشَت به انجام می‌رسد (ر.ک. توضیح ۲ سمو ۷:۲۱).

۱:۲۵ تمامی اسراییل ... برایش نوحه‌گری نمودند. با مرگ سموییل، که آخرین داور اسراییل بود، دوران مشخصی برای قوم اسراییل به پایان رسید. سموییل چنان در زندگی قوم اسراییل تأثیرگذار بود که جمیع قوم برای مرگش به سوگ نشستند. **بیابان فاران.** صحرایی در شمال شرق شبه‌جزیرهٔ سینا.

۲:۲۵ کَرمل. «تاکستان،» «باغستان.» این منطقه در یازده کیلومتری جنوب حِبرون و یک کیلومتری شمال مَعون قرار داشت. شائول در این مکان به افتخار خودش بنای یادبود ساخت (۱۲:۱۵).

۳:۲۵ نابال. «احمق.» به حق که نامی برازندهٔ رفتار احمقانهٔ او است (آیهٔ ۲۵). **اَبیجایِل.** «پدر من شادی است.» او همسر نابال بود، زنی خِرَدمند و زیبا، نقطهٔ مقابل شوهر پلید و بدرفتارش. **خاندان کالیب.** نابال از تبار کالیب بود و در سرزمینی که متعلق به طایفهٔ کالیب بود زندگی می‌کرد (یوش ۱۳:۱۴؛ ۱۳:۱۵). اما ویژگی‌ها و خصوصیات روحانی پدران و نیاکانش را به ارث نبرده بود.

۴:۲۵، ۵ گلّهٔ خود را پشم می‌برد. در همان زمان که داوود و جنگجویانش در بیابان پنهان شده بودند، مسوولیت محافظت و نگهداری از گلّه‌های نابال را به عهده گرفتند (آیات ۷، ۱۵، ۱۶). هنگامی که داوود متوجه می‌شود نابال در حال پشم‌چینی گوسفندان خود است، ده تن از مردان خود را می‌فرستد تا مزد نیکوکاری‌شان را که حق مسلم آنها بود از نابال بگیرند (آیهٔ ۸).

۸:۲۵ روز سعادتمندی. روز جشن و سُرور به سبب وفور پشم حاصل از پشم‌چینی گوسفندان (ر.ک. آیهٔ ۱۱).

۱۰:۲۵، ۱۱ تظاهر به نادیده گرفتن داوود و بی‌اعتنایی به او نتیجه‌ای جز ننگ و روسیاهی نداشت. خبر برگزیدگی آن پادشاه جوان همه‌جا پخش شده بود. نابال وانمود می‌کند داوود را نمی‌شناسد تا به این شکل بی‌میلی‌اش را به انجام کار صحیح توجیه کند.

۱۴:۲۵ اهانت. داوود قاصدانش را می‌فرستد تا به نابال «تحیّت» گویند (م.ت. «برکت» دهند). اما نابال با رفتاری زشت و زننده آنها را از خود می‌راند. در اینجا، بر رفتار شرارت‌آمیز نابال تأکید می‌گردد.

۱۵:۲۵، ۱۶ شهادت یکی از مردان نابال ثابت می‌کند داوود تا چه اندازه از ایشان مراقبت و محافظت کرده بود! داوود همچون حصار و دژی محکم شهر را پاسداری و امنیت ایشان را تأمین نمود.

۱۷:۲۵ احدی با وی سخن نتواند گفت. نابال «پسر بَلیعال» بود، یعنی آدمی بی‌ارزش و بی‌فایده (ر.ک. توضیح ۱۲:۲). حال و روز نابال حاصل پلیدی و شرارتش بود. بی‌میلی او به مشورت گرفتن از دیگران، سرانجام، به هلاکتش ختم شد.

۱۸:۲۵ پنج کیل. یعنی کمی بیش از سی کیلوگرم.

۱۹:۲۵ به شوهر خود ... هیچ خبر نداد. اَبیجایِل می‌دانست نابال با کار او موافق نیست. اما اَبیجایِل این را هم می‌دانست که داوود برگزیدهٔ خداوند است (آیهٔ ۲۸). او خبر داشت لعنت کردن داوود برای نابال چه عواقبی دارد! اَبیجایِل، با کاری که انجام داد، اطاعت از خدا را به گوش سپردن به حرف انسان ترجیح داد (ر.ک. اع ۲۹:۵). حتی زنان نیز در موارد خاص باید اطاعت از خدا را به اطاعت از شوهرشان ترجیح دهند.

۲۲:۲۵ خدا ... چنین بلکه زیاده از این عمل نماید. این یک رسم بود که اشخاص با لعنت نمودن خویش بر سوگندشان مُهر تأیید بزنند. داوود قسم می‌خورد که تا طلوع صبح همهٔ مردان خاندان نابال را به قتل می‌رساند.

۲۵:۲۵ اسمش مثل خودش است. در آن روزگار، نام اشخاص فقط وسیلهٔ تشخیص هویت آنها نبود، بلکه نشان‌دهندهٔ شخصیت و خصوصیات

واژهٔ کلیدی

پادشاه: (۲:۱۰؛ ۶:۸؛ ۲۴:۱۰؛ ۱۵:۱۱؛ ۱۸:۲۲؛ ۱۱:۲۱، ۱۶؛ ۲۰:۲۴). این واژه می‌تواند به حاکمی محلی در شهری کوچک اشاره داشته باشد (یوش ۳:۱۰) و یا می‌تواند پادشاه یک امپراتوری عظیم مد نظر باشد (اس ۱:۱-۵). در روزگار قدیم، پادشاه در این حوزه‌ها اقتدار داشت و اختیاردار بود: نظامی (۸:۲۰)، اقتصادی (۱ پاد ۲۶:۱۰-۲۹)، سیاست‌های بین‌الملل (۱ پادِ ۱:۵-۱۱)، دستگاه قضایی (۲ سمو ۱۵:۸). معمولاً، پادشاه پیشوای روحانی هم بود (۲ پاد ۱:۲۳-۲۴)، هرچند که پادشاهان اسراییل از خدمت در مقام کهانت منع بودند (۹:۱۳-۱۴). کتاب‌مقدس داوود را پادشاه صالح و عادلی معرفی می‌کند که با قلبی امین و وفادار خدا را خدمت نمود (اع ۲۲:۱۳). خدا به داوود سلطنتی جاودانه وعده داد (۲ سمو ۱۶:۷). این وعده در عیسی مسیح، که اصل و نَسَب جسمانی‌اش به خاندان سلطنتی داوود می‌رسد، تحقق یافته است (لو ۴:۲).

اخلاقی ایشان بود. نام نابال، به معنای «احمق،» نشان نقص اخلاقی او است.

۲۸:۲۵ خانهٔ استوار. درک و بینش عمیق اَبیجایِل گویای عهد خدا با داوود است (ر.ک. ۲ سمو ۱۱:۷-۱۶). **در جنگ‌های خداوند [یهوه] می‌کوشد.** بر خلاف پادشاه قبلی که به خواست مردم می‌جنگید (۲۰:۸)، داوود کسی است که در نبردهای خداوند می‌جنگد. او به راستی پادشاهی از جانب خدا است.

۲۹:۲۵ در دستهٔ حیات ... بسته خواهد شد. رسم این بود که اشیاء باارزش را بُقچه‌بندی یا بسته‌بندی می‌کردند تا از هر گونه صدمه و گزند محفوظ بمانند. این جمله به همان رسم اشاره دارد. منظور این است که همانند کسی که از گنجینهٔ پربهایش مراقبت می‌کند، خدا هم از کسانی که متعلق به خودش هستند به دقت مراقبت می‌نماید. به گفتهٔ اَبیجایِل، داوود در مشیّت الهی در دستان

خداوند ایمن است تا بتواند کارهای بزرگی را که برای او مقرر است به انجام رساند. به بیان دیگر، همانند سنگی که از کمان پرتاب شود، خدا دشمنان داوود را به دور خواهد افکند.

۳۰:۲۵ پیشوا بر اسراییل. اَبیجایِل مطمئن بود داوود پس از مرگ شائول، نافذ و کارآمد، بر اسراییل سلطنت خواهد نمود. اما اَبیجایِل دلش نمی‌خواست داوود در این فاصله اقدامی کند که آینده و سلطنتش را به خطر اندازد و یا با خشم و عصبانیت انتقام بگیرد و از ارادهٔ خدا سرپیچی کند (آیات ۳۳، ۳۴).

۳۷:۲۵، ۳۸ دلش در اندرونش مرده گردید و خود مثل سنگ شد. به احتمال بسیار، نابال از زیاده‌روی در نوشیدن شراب چنان مست و مدهوش گشت که گویا سکته کرد، فلج شد، و جان داد.

۴۳:۲۵ اَخینوعَم یزرعیلیه. او سومین زن داوود، پس از میکال و اَبیجایِل، بود (در خصوص یزرعیل: ر.ک. توضیح ۱:۲۹).

۴۴:۲۵ فَلطی [فَلطِئیل] ... از جَلیم. فَلطِئیل به معنای «رهایی من» بود. مکان جغرافیایی جَلیم مشخص نیست. اما، احتمالاً، فقط چند کیلومتر با شمال اورشلیم فاصله داشت (در خصوص بازگشت میکال به نزد داوود: ر.ک. ۲ سمو ۱۳:۳–۱۶).

۱:۲۶ تل [تپه] حَخیله. (ر.ک. توضیح ۱۹:۲۳).

۲:۲۶ سه هزار مرد از برگزیدگان. (ر.ک. ۲:۲۴).

۵:۲۶ شائول ... می‌خوابید. از قرار معلوم، شائول در سنگر خوابیده بود تا از هر گزند و آسیب در امان باشد. سردار شائول نیز داخل سنگر کنارش بود و کل سپاه گرداگرد او نگهبانی می‌دادند. **اَبنیر.** (ر.ک. توضیح ۵۰:۱۴).

۶:۲۶ اَخیمَلک حِتّی. این شخص، که فقط در این آیه از او نام برده می‌شود، یکی از سربازان داوود و جزو سپاهیانش بود. **اَبیشای، اِبن [پسر] صِرویه، برادر یوآب.** (ر.ک. توضیح ۲ سمو ۱۸:۲). او با اَخیمَلک به همراه داوود به اقامتگاه شائول رفتند.

۹:۲۶ مسیح [مسح‌شدهٔ] خداوند [یهوه]. (ر.ک. توضیح ۶:۲۴).

۱۰:۲۶ به حیات یهوه. معمولاً، این‌گونه سوگندها مخصوص زمان‌هایی بودند که بحث مرگ و زندگی در میان بود. خدای قادر و حاکم مطلق اراده خواهد کرد شائول چه زمان و در کجا و چگونه عمرش تمام شود. این تصمیم به عهدهٔ داوود نبود.

۱۲:۲۶ نیزه و سبو [کوزه]. همانند زمانی که گوشهٔ ردای شائول در دست داوود بود (۴:۲۴)، این بار هم نیزه و کوزه شهادت می‌دهند جان شائول در دست داوود بود (.ک. آیهٔ ۱۶). **خواب سنگین از خداوند [یهوه].** همانند آدم در کتاب پیدایش ۲۱:۲ و ابراهیم در پیدایش ۱۲:۱۵، خداوند کاری می‌کند که شائول از پیرامونش باخبر نشود.

۱۹:۲۶ اگر خداوند [یهوه] ... بنی‌آدم. داوود دو احتمال می‌دهد که چرا شائول تعقیبش می‌کند. اگر داوود به خداوند گناه کرده بود، حاضر بود گناهش را با تقدیم قربانی کفاره نماید. اگر شریران و بدکاران شائول را بر ضد داوود شورانده بودند، باید به سزای عملشان می‌رسیدند. **نصیب خداوند [یهوه].** یعنی سرزمین اسراییل (ر.ک. ۲ سمو ۱۹:۲۰؛ ۳:۲۱). **برو و خدایان غیر را عبادت نما.** با تبعید داوود از سرزمین اسراییل، او را مجبور می‌کردند از پرستش خداوند دست بکشد. خارج از مرزهای سرزمینی که متعلق به قوم اسراییل بود، عبادتگاهی برای پرستش خداوند وجود نداشت.

۲۰:۲۶ کبک ... کک. حشرهٔ کک نمودار

بی‌ارزش و بی‌خاصیت بودن است و «کبک» نماد چیزی است که دسترسی به آن ممکن نیست. شائول وقتش را هدر می‌دهد که داوود را تعقیب می‌کند.

۲۱:۲۶ گناه ورزیدم. همانند آیهٔ ۱۷:۲۴، شائول به گناه و خطایش اعتراف می‌کند. شاید شائول در اینجا صادقانه اعتراف می‌کند، اما دیگر قابل اعتماد نیست. این از حکمت داوود بود که دعوت شائول را برای بازگشت خود نمی‌پذیرد. **احمقانه رفتار نمودم.** شائول نیز مانند نابال در رفتار خود با داوود حماقت کرده بود.

۲۵:۲۶ غالب خواهی شد. شائول می‌دانست آیندهٔ درخشانی در انتظار داوود، پادشاه اسراییل، است (ر.ک. ۲۰:۲۴).

واژهٔ کلیدی

شنیده است: (۱۳:۱؛ ۲۳:۲؛ ۱۴:۴؛ ۹:۷؛ ۱۸:۸؛ ۱۱:۱۷؛ ۱۱:۲۳؛ ۲۴:۲۵). این فعل یا اسم به معنای «گوش سپردن» یا «اطاعت نمودن» نیز می‌باشد. این واژهٔ مهم بیش از هزار و صد بار در عهدعتیق تکرار شده است. این عبارت بدین معنا است که شنونده با همهٔ وجودش به گوینده توجه دارد. در برخی موارد، این واژه حاوی معنایی فراتر از گوش سپردن است و به اطاعت از آنچه بیان شده است اشاره دارد. ابراهیم فقط به خاطر شنیدن برکت نیافت. او برکت یافت، چون از صدای خدا اطاعت نمود (ر.ک. پید ۱۸:۲۲، واژهٔ «شنیدی» به معنای «اطاعت نمودی» می‌باشد). سموییل در سومین فصل از کتاب اول سموییل به کلام خدا گوش می‌سپارد و تصمیم می‌گیرد از کلام خدا اطاعت کند. این نوجوان نمونهٔ کسی است که خدا می‌خواهد او را به خدمت گمارد، کسی که همواره آمادهٔ شنیدن کلام خدا و پیروی از آن است.

۳) درماندگی داوود و پناه بردن به فلسطین (۱:۲۷-۲:۲۸)

۱:۲۷ به دست شائول. این درست است که شائول از کامیابی داوود سخن گفته بود (۲۵:۲۶)، اما داوود در این اندیشه بود که عاقبت به دست شائول کشته خواهد شد. این تشویش و نگرانی و ترس و دلهره‌ای که به جان داوود افتاده بود دلیل اقدام‌های او در این فصل است. خدا به داوود می‌فرماید در یهودا بماند (۵:۲۲). اما داوود می‌ترسد و می‌کوشد در میان دشمن اسراییل، یعنی فلسطینیان، پناه گیرد (ر.ک. ۱۰:۲۱-۱۵).

۳:۲۷ دو زنش. شائول میکال را که زن داوود بود به عقد مرد دیگری درآورده بود (ر.ک. ۴۴:۲۵).

۴:۲۷ او را دیگر جستجو نکرد. چون داوود از سرزمین اسراییل خارج شده بود، شائول دیگر نمی‌توانست او را تعقیب کند.

۵:۲۷ دارالسلطنه [پایتخت سلطنت]. یعنی جَت. داوود درخواست می‌کند در یکی از مناطق حاشیهٔ شهر ساکن شود تا از هیاهوی زندگی در جَت و از نظرها به دور باشد. دلیل دیگر این است که داوود می‌خواهد از هر گونه تأثیر و نفوذ بت‌پرستان به دور باشد.

۶:۲۷ صِقلَغ. این شهر با شمال غرب بِئرشَبَع، که از شهرهای اسراییلیان بود، بیست کیلومتر فاصله داشت (یوش ۳۱:۱۵؛ ۵:۱۹). در آن زمان، فلسطینیان بر آن شهر تسلط داشتند. **تا امروز.** صِقلَغ جزو قلمروی یهودا گشت و در زمان نوشته شدن کتاب سموییل نیز جزو سرزمین یهودا بود. مشخص است که این کتاب پس از دوران سلطنت سلیمان و دوپاره گشتن سلطنت اسراییل نوشته شد (ر.ک. مقدمه: «نویسنده و تاریخ نگارش»).

۷:۲۷ یک سال و چهار ماه. داوود توانست مدت شانزده ماه اَخیش را در مورد کارهای خود فریب دهد. داوود تا زمان مرگ شائول در آنجا ماند و سپس به حِبرون رفت (۲ سمو ۱:۱؛ ۱:۲، ۲).

۸:۲۷ جِشوریان ... جِرزِیان ... عمالیقه. این

مردمان در جنوب کنعان و شمال کوه سینا ساکن بودند. **شور ... مصر.** (ر.ک. توضیح ۷:۱۵).

۹:۲۷ مرد یا زنی زنده نگذاشت. داوود در تاخت و تاز خود به این منطقه‌ها هیچ‌کس را زنده نگذاشت تا مبادا اَخیش از قصد واقعی داوود باخبر شود (ر.ک. آیهٔ ۱۱).

۱۰:۲۷ یهودا ... یِرحَمئیلیان ... قینیان. این منطقه‌ها در جنوب کوهستان اطراف بِئرشَبَع قرار داشتند. فاصلهٔ این مناطق با جَت به اندازه‌ای بود که اَخیش نتواند از فعالیت‌های داوود باخبر شود. داوود به اَخیش خاطرنشان می‌سازد که دشمنی اهالی یهودا با داوود روزافزون می‌باشد. این در حالی است که ساکنان یهودا به داوود وفادار و در واقع قدردانش بودند که این‌چنین به همسایگان صحرانشین آنها تاخته بود. اَخیش تصور می‌کرد چون قوم اسراییل دشمن داوود هستند، داوود می‌تواند در خدمت اَخیش باشد (آیات ۲-۴). اما حقیقت چیز دیگری بود.

۱:۲۸ یقیناً، بدان. در مقابل مهربانی و لطفی که اَخیش در جَت به داوود و سربازانش نشان داده بود، از آنها انتظار داشت کاری برایش انجام دهند. این جمله گویای پیش‌فرض اَخیش است که توقع داشت محبتش جبران شود.

۲:۲۸ بندهٔ تو چه خواهد کرد. مرد شریفی همچون داوود از کمک به کسانی که به وی محبت نموده بودند خودداری نمی‌کرد. داوود توجه اَخیش را به این حقیقت جلب می‌کند که او ثابت کرده جنگجویی دلاور و موفق است. او اَخیش را از وظیفه‌شناسی و توانمندی‌اش خاطرجمع می‌کند. **نگاهبان سرم.** نظر به اینکه داوود بر جُلیات پیروز شده بود (۴۹:۱۷-۵۴) و از آنجا که اَخیش به خیال خود تصور می‌کرد اسراییلیان دل خوشی از داوود نداشتند، به وفاداری و توانایی داوود بسیار اطمینان داشت و از این جهت چنین وظیفه‌ای را به او سپرد، چرا که «نگاهبان سر» به مفهوم واقعی کلمه به معنای «حافظ سر» است.

د. مرگ شائول (۳:۲۸-۱۳:۳۱)

۱) آخرین شب زندگی شائول (۳:۲۸-۲۵)

۳:۲۸-۱۳ شائول به سبب سرکشی و نااطاعتی‌اش خود را از همهٔ برکت‌های روحانی محروم کرد. از این‌رو، باز هم در نهایت حماقت به دنبال کسانی می‌رود (جادوگران و احضارکنندگان ارواح) که خودش آنها را از سرزمین اسراییل بیرون رانده بود. شائول برای تضمین جان آن جادوگر به همان خدا که از فرمانش سرپیچی می‌کند قسم می‌خورد. با وجودی که سموییل از دنیا رفته بود، شائول باز هم در پی مشورت گرفتن از سموییل بود. وقتی آن جادوگر قبول می‌کند روح سموییل را احضار نماید، شائول آرام می‌گیرد.

۳:۲۸ صاحب اجنه [احضارکنندهٔ ارواح] و فالگیران. شریعت خدا ورود این افراد را به سرزمین اسراییل منع نموده بود (تث ۱۱:۱۸). قوم اسراییل نباید خود را با چنین کسانی نجس می‌ساختند (لاو ۳۱:۱۹). روی آوردن به جادوگران و فالگیران به منزلهٔ روسپیگری بود و باعث می‌شد خدا روی خود را بر ضد شخص خطاکار برگرداند و او را از میان قوم خدا بیرون افکند (لاو ۶:۲۰). حکم جادوگران و احضارکنندگان ارواح سنگسار بود (لاو ۲۷:۲۰). شائول هم این را می‌دانست و به همین دلیل آنها را از سرزمین اسراییل بیرون رانده بود (ر.ک. آیهٔ ۹).

۴:۲۸ شونیم. این منطقه در جنوب غرب کوه موره و در بیست و پنج کیلومتری جنوب غرب دریای جلیل قرار داشت. فلسطینیان در این منطقه اردو زده بودند. **جِلبوع.** این رشته کوه از هشت

کیلومتری جنوب شونیم شروع می‌شد و به سمت جنوب و تا حاشیهٔ دشت یزرعیل امتداد می‌یافت (ر.ک. توضیح ۱:۳۱).

۵:۲۸ دلش بسیار مضطرب شد. هنگامی که قرعهٔ پادشاهی به نام شائول افتاد، شائول خود را پنهان کرد (۲۲:۱۰). وقتی روح خداوند بر شائول قرار گرفت، او متحول گشت (۶:۱۰). اما، پس از آنکه روح خدا شائول را ترک نمود (۱۴:۱۶)، ترس بر او چیره شد و از جُلیات هراسان گشت (۱۱:۱۷، ۲۴). آن هنگام که با لشکر انبوه فلسطینیان در جِلجال روبه‌رو شد نیز ترس و وحشت وجودش را گرفت (۱۱:۱۳، ۱۲). شائول از داوود هم می‌ترسید، چون می‌دانست خداوند با داوود است (۱۲:۱۸، ۲۹). حال آنکه، شائول باید ترس خدا را در دل می‌داشت (۲۴:۱۲)، نه اینکه از انسان بترسد.

۶:۲۸ خواب‌ها ... اوریم ... انبیا. خدا کلامش و اراده‌اش را به این سه طریق اصلی مکشوف می‌نمود. در زمان موسی، خداوند معمولاً خودش و اراده‌اش را از طریق خواب و رویا مکشوف می‌کرد (اعد ۶:۱۲). اوریم و تُمیم را نیز بر سینه‌پوش سنجش که هارون بر تن می‌کرد قرار می‌دادند تا وقتی به حضور خداوند می‌آید، بر دل هارون باشد (ر.ک. توضیح خُرو ۳۰:۲۸). به طریقی که بر ما معلوم نیست، خدا اراده‌اش را به این شکل مکشوف می‌نمود. انبیا نیز در گذشته «بصیر» نامیده می‌شدند (۹:۹) و مردم برای پرسش از خداوند نزد ایشان می‌رفتند. زمانی هم که مردم علاقه‌ای به شنیدن حقیقت نداشتند، خدا به وسیلهٔ انبیا کلامش را به مردم اعلام می‌نمود (عا ۱۲:۷، ۱۳). چون شائول به خداوند پشت کرده بود، خدا نیز از او روی گرداند (۲۳:۱۵). از قرار معلوم، در دربار شائول انبیایی همچون جاد و ناتان حضور نداشتند (۵:۲۲؛ ۲ سمو ۱۲). در آن زمان، به لطف اَبیاتار کاهن، اوریم و تُمیم نزد داوود بودند (۶:۲۳).

۷:۲۸ زنی را که صاحب اجنه باشد برای من بطلبید. شائول در کمال ناامیدی و درماندگی در پی کسی بود که در گذشته از سرزمین اسراییل بیرون رانده بود (۳:۲۸). اما خادم شائول دقیقاً می‌دانست کجا باید به دنبال آن جادوگر برود. **عِین دور.** این منطقه کمتر از شش کیلومتر با شمال غرب شونیم فاصله داشت و میان کوه تابور و کوه موره واقع بود. شائول جان خود را به خطر می‌اندازد و رهسپار منطقه‌ای در قلمروی فلسطینیان می‌شود تا از آن احضارکنندهٔ ارواح مشورت بگیرد. به همین دلیل، تغییر چهره می‌دهد و شبانه سفر می‌کند (آیهٔ ۸).

۱۰:۲۸ برای وی به یهوه قسم خورد. شائول برای جلب اطمینان آن جادوگر به حیات خداوندی قسم خورد که آشکارا در نااطاعتی از او روزگار می‌گذراند. شائول به آن زن اطمینان بخشید که مجازاتی در انتظارش نخواهد بود، در حالی که حکم آن زن بنا بر شریعت سنگسار بود (لاو ۲۷:۲۰).

۱۲:۲۸ آن زن سموییل را دید. در خصوص ظاهر شدن سموییل بحث‌ها و گفتگوهای فراوانی وجود دارد. اما این آیه به روشنی و شفافی عنوان می‌کند آن کسی که پیش چشمان آن زن ظاهر گشت سموییل بود، نه یک شبح. خدا به شکل معجزه‌آسایی به روح سموییل اجازه می‌دهد سخن گوید (آیات ۱۶–۱۹). آن زن به ناتوانی خویش در زنده نمودن مردگان واقف بود. از این‌رو، بی‌درنگ، متوجه می‌شود (۱) این امر به قدرت خدا صورت گرفت و (۲) آن شخصی که تغییر چهره داده است کسی جز شائول نیست.

۱۳:۲۸ خدایی را می‌بینم که از زمین برمی‌آید. واژه‌ای که در اینجا «خدا» ترجمه شده است، در

زبان عبری، می‌تواند به «خدایان، فرشته، فرمانروا، یا داور» اشاره داشته باشد. همچنین می‌تواند چهره‌ای به شباهت خدایان یا فرشتگان باشد. در چشم آن زن، سموییل «مثل روحی که از زمین برمی‌آید» ظاهر می‌شود. در هیچ آیهٔ دیگری از کتاب‌مقدس معجزه‌ای همانند این معجزه ثبت نشده است.

۱۴:۲۸ مردی پیر ... ردایی. بدیهی است که در عالم ارواح سن و جامه و پوشش معنا ندارد. خدا به شکلی معجزه‌آسا به سموییل چنین ظاهری می‌بخشد تا شائول بتواند او را تشخیص دهد. پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا همهٔ ایمانداران در ظاهری که از دنیا می‌روند باقی می‌مانند؟ شاید سموییل این‌چنین ظاهر می‌شود تا شائول او را بشناسد. شاید هم او تا پیش از رستاخیز در این حالت می‌ماند. کتاب‌مقدس تعلیم می‌دهد بدن‌های مقدسان عهدعتیق هنوز رستاخیز نیافته است (ر.ک. دان ۱:۱۲، ۲). چه بسا سموییل به طور موقت و به خاطر شائول با این شکل و شمایل ظاهر می‌شود.

۱۵:۲۸ مرا ... مضطرب ساختی. سموییل می‌گوید تلاش شائول برای ارتباط برقرار کردن با وی او را آشفته و پریشان کرده است، زیرا زندگان اجازه ندارند با مردگان صحبت کنند و از آنها مشورت بگیرند (تث ۱۱:۱۸؛ لاو ۶:۲۰). احظارکنندگان ارواح در واقع دیوها و ارواح پلید را ظاهر می‌نمایند و وانمود می‌کنند او همان شخصی است که روحش ظاهر شده است. در حالت عادی، نمی‌توان با مردگان ارتباط برقرار کرد، مگر در این یک مورد استثنا.

۱۶:۲۸، ۱۸ دشمنت. (ر.ک. ۲۶:۱۵–۳۵).

۱۹:۲۸ نزد من خواهید بود. این عبارت می‌تواند «در اقامتگاه شخص عادل» بودن معنا شود. شکی در این نیست که سموییل قصد داشت نزدیک شدن مرگ شائول را خبر دهد.

۲۰:۲۸ هیچ قوت نداشت. شائول، که به خاطر فلسطینیان دلش بسیار مضطرب بود (آیهٔ ۵)، با سخنان سموییل نیز ترس و وحشتش به اوج می‌رسد. دیگر قوتی در او نمانده بود. ضعف جسمانی ناشی از غذا نخوردن هم به ناتوانی و بی‌قوتی‌اش افزوده بود. آن جادوگر به شائول خوراک می‌دهد و شائول به اردوگاه خود بازمی‌گردد تا عاقبتش از راه برسد (آیات ۲۱–۲۵).

۲) فلسطینیان داوود را بازمی‌گردانند (۱:۲۹–۱۱)

۱:۲۹ جمع کردند ... فرود آمدند. فلسطینیان خود را برای نبرد آماده می‌کردند، در حالی که اسراییلیان هنوز در کنار چشمه اردو زده بودند. این آیه ماجرایی را از سر می‌گیرد که از آیهٔ ۱:۲۸ شروع شده بود. در فاصلهٔ این دو فصل، ماجرای ملاقات شائول با زن جادوگر بیان می‌شود. **اَفیق.** این منطقه سی و هشت کیلومتر با شمال جَت فاصله داشت (ر.ک. ۱:۴). **یزرعیل.** چند کیلومتر با جنوب شونیم و شصت و چهار کیلومتر با شمال شرق اَفیق فاصله داشت. یزرعیل در شمال کوه جِلبوع واقع بود.

۳:۲۹ عیبی نیافتم. به اَخیش ثابت شده بود داوود انسانی صالح و شرافتمند است. اَخیش می‌دانست که می‌تواند به داوود اعتماد کند.

۴:۲۹ دشمن ما بشود. بر خلاف اَخیش، سرداران فلسطینی حاضر نبودند به داوود اعتماد کنند. آنها با زیرکی‌شان خطر را احساس کردند و به این نتیجه رسیدند که چه بسا داوود می‌خواهد وانمود کند به فلسطینیان وفادار است تا بتواند در موقعیتی مناسب در میدان نبرد عرصه را برای خیانت مهیا ببیند و بر ضد فلسطینیان به مبارزه برخیزد.

۵:۲۹ داوود ... که دربارهٔ او ... می‌سرایید. آوازهٔ داوود همه‌جا پیچیده بود. آن سرداران فلسطینی از مهارت و پیروزیی که خدا به دلاورمردی چون داوود عطا نموده بود خبر داشتند.

۶:۲۹ به حیات یهوه. اَخیش برای آنکه به داوود ثابت کند تا چه اندازه به او اطمینان دارد به عالی‌ترین معیاری که داوود باور داشت، یعنی به حیات خدای داوود، قسم می‌خورد. واضح است که بت‌پرستان می‌دانند خدا وجود دارد. اما الزاماً این‌گونه نیست که به خاطر این آگاهی و معرفتشان توبه کنند.

۸:۲۹ دشمنان آقایم، پادشاه. این جمله نقطهٔ اوج ابراز وفاداری داوود است. گویا داوود حاضر و آماده بود به نفع اَخیش با دشمنان او، یعنی با اسراییل، بجنگد. با توجه به اینکه پیش از این داوود از دست بلند کردن به مسح‌شدهٔ خداوند خودداری نموده بود (۶:۲۴، ۱۰؛ ۹:۲۶، ۱۱، ۲۱)، به نظر می‌رسد در اینجا گویی تسلیم دشمن شده و با آنها سازش نموده است. او پیش از رفتن به نزد اَخیش با خداوند مشورت نکرد. برای اینکه بداند آیا باید اَخیش را در جنگ همراهی کند نیز از خداوند سوال نکرد. از سوی دیگر، شاید داوود فقط تظاهر به وفاداری می‌کرد، چرا که مطمئن بود فلسطینیان او را به میدان جنگ نمی‌برند، چنانچه همین هم شد (ر.ک. ۸:۲۷-۱۲). خدا در مشیّت خود اجازه نداد داوود با مسح‌شدهٔ خداوند و با هموطنان خویش بجنگد.

۹:۲۹ فرشتهٔ خدا. اَخیش چنان لب به مدح و ستایش داوود گشود که عده‌ای بر این باورند آن تعریف و تمجید پراغراق جز چرب‌زبانی بیش نبود.

۱۱:۲۹ یزرعیل. این واژه هم به شهری در نود کیلومتری شمال اورشلیم اشاره دارد و هم به دشت یزرعیل که نبردگاه اصلی بسیاری از قوم‌ها و امت‌ها بود. این شهر در محدودهٔ زمین‌های طایفهٔ یَساکار قرار داشت (یوش ۱۸:۱۹). این شهر در شمال و جنوب با مَجِدو و بیت‌شان هم‌مرز بود (۱ پاد ۱۲:۴) و از مغرب و مشرق به کوه کَرمل و کوه جِلبوع می‌رسید.

۳) هلاکت عمالیقیان به دست داوود (۱:۳۰-۳۱)

۱:۳۰ صِقلَغ. صِقلَغ، که در صحرای نِگِو قرار داشت، اقامتگاه داوود و ششصد تن از سپاهیانش بود. این منطقه را اَخیش، پادشاه جَت، به داوود بخشیده بود (۶:۲۷). داوود این منطقه را پایگاه حملهٔ خود به طایفه‌ها و امت‌های همسایه قرار می‌دهد (۸:۲۷-۱۱). **عمالقه.** داوود و جنگجویانش قربانی قصور شائول شدند که عمالیقیان را به کل نابود نکرد (۱ سمو ۱۵). علاوه بر این، داوود نیز به آنها یورش برده بود (۸:۲۷). پس عمالیقیان به آنها حمله کردند و پیش از به آتش کشیدن شهرشان، صِقلَغ، زنان و گلّه‌ها و دام‌های آنها را به اسارت گرفتند.

۶:۳۰ مضطرب شد ... تلخ شده بود. فاجعه و مصیبتی که گریبانگیرشان شده بود داوود را بسیار سراسیمه و پریشان کرد و قوم را برآشفت تا دسیسهٔ سنگسار داوود را در سر بپرورند. داوود، که برای یاری به اَخیش از خداوند مشورت نگرفته بود، اکنون، ضرورت می‌دانست به درگاه خدا روی آورد. **خویشتن را از یهوه، خدای خود، تقویت نمود.** به همین دلیل، داوود مردی موافق دل خدا بود (ر.ک. ۱ سمو ۱۴:۱۳؛ اع ۲۲:۱۳).

۷:۳۰ اَبیاتار ایفود را ... آورد. به وسیلهٔ ایفود می‌توانستند مستقیم و مشخص به ارادهٔ خدا پی ببرند. داوود ایفودِ کاهن اعظم را طلب نمود که

دارای اوریم و تُمیم بود. آشفتگی و پریشان‌حالی داوود سبب شد او تمرکزش را از افکار خیانتکارانهٔ لشکریانش بردارد و در کمال درماندگی به خدا روی آورد تا بداند خدا از او چه می‌خواهد.

۹:۳۰، ۱۰ وادی [نهر] بَسور. به احتمال بسیار، داوود به نهر بَسور در بیست کیلومتری جنوب صِقلَغ حرکت کرد. نهرهای فصلیِ دیگر از منطقهٔ بِئرشَبَع، که از شمال غرب جاری می‌شدند، به این نهر می‌پیوستند و به دریای مدیترانه سرازیر می‌گشتند. احتمالاً، زمانی که داوود به کنار این نهر رسید، زمان باران‌های آخر فصل بود (دی تا فروردین)، یعنی زمانی که این رودخانه بسیار خروشان بود و سربازان نمی‌توانستند از آن عبور کنند.

۱۴:۳۰ جنوب کِریتیان. بِنایاهو، پسر یَهویاداع، سردار کِریتیان و فِلیتیان بود (۲ سمو ۱۸:۸). معمولاً، از کِریتیان و فِلیتیان در کنار هم نام برده می‌شود. ایشان با داوود دست دوستی دادند (۲ سمو ۱۸:۱۵) و به همراه یوآب جهت تعقیب شِبَع، پسر بِکری، از اورشلیم گریختند (۲ سمو ۷:۲۰). داوود آنها را دستچین نمود تا به هنگام مسح نمودن سلیمان برای مقام پادشاهی در آنجا حضور داشته باشند. گویا کِریتیان اهل کِریت بودند و از محافظان پادشاه به حساب می‌آمدند (۲ سمو ۲۰:۲۳، ۲۳). **جنوب کالیب.** کالیب، پسر یِفنَه، یکی از دوازده نفری بود که برای شناسایی سرزمین اسراییل فرستاده شد. او یکی از دو نفری بود که با دیدگاهی مطلوب و مثبت دربارهٔ سرزمین موعود گزارش داد (اعد ۱۳:۶-۳۰). این منطقه‌ای که به نام او ثبت شد سهمی است که به کالیب و خانواده‌اش تعلق گرفت (یوش ۱۴:۱۳، ۱۴).

۱۶:۳۰ غنیمت عظیم. عمالیقیان هم صِقلَغ را غارت کردند و هم از کلیهٔ تاخت و تازهای خود غنیمت به تاراج بردند. داوود، پس از پیروزی بر عمالیقیان (آیات ۱۷، ۱۸)، آنچه از صِقلَغ غارت شده بود بازگرداند (آیات ۱۹، ۲۶) و بقیهٔ غنیمت‌های جنگی را میان ساکنان یهودا تقسیم نمود (آیات ۲۶-۳۱).

۱۷:۳۰ چهارصد مرد جوان. با توجه به نبرد موسی با عمالیقیان (خُرو ۸:۱۷-۱۶) و کوتاهی شائول (۱ سمو ۱۵) و دشمنی با مُرْدِخای (اس ۱:۳، ۱۰-۱۳)، مشخص است که عمالیقیان مردمان شریری بودند که از قوم خدا نفرت داشتند.

۱۹:۳۰ چیزی ... مفقود نشد [از دست نرفت]. اگرچه داوود اشتباه نموده بود، خدا نشان داد تا چه اندازه رحیم و مهربان است و زنان و فرزندان و گلّه‌ها و دارایی داوود و جنگجویانش را سخاوتمندانه به آنها بازگرداند.

۲۲:۳۰ مردان بَلیعال. از همان زمان که داوود از دست شائول در حال فرار بود، داوود سردار و سالار هر قرضدار و هر کسی بود که در سختی و تنگی به سر می‌برد (۲:۲۲). او بال‌های مهربانی و فیض را بر دیگران گسترده بود. اصطلاح «مردان بَلیعال» در این موارد نیز به کار رفته است: در توصیف پسران عیلی (۱۲:۲)، در توصیف کسانی که به توانایی شائول در مقام پادشاه شک کردند (۲۷:۱۰)، در توصیف نابالِ احمق از زبان همسرش (۲۵:۲۵)، در توصیف داوود از زبان شِمعی که داوود را لعنت کرد (۲ سمو ۷:۱۶)، در توصیف شِبَع، پسر بِکری، که بر ضد داوود شورش کرد (۲ سمو ۱:۲۰)، در توصیف کسانی که مانند خارها دور انداخته می‌شوند، از زبان داوود (۲ سمو ۶:۲۳).

۲۵:۳۰ قاعده و قانون. با وجودی که این مردان بَلیعال و بی‌ارزش با داوود دشمن بودند، داوود روا داشتن عدل و مهربانی به مردم را قاعده و قانون قرار داد.

۲۶:۳۰-۳۱ داوود، که طعم دشمنی و کینه‌ورزی

را چشیده و زندگی سرشار از تعقیب و گریز را تجربه کرده بود، به خوبی می‌دانست که بسیاری در حفظ امنیت و آسایش او نقش مهمی ایفا کرده بودند. او که لطف و مهربانی دیگران شامل حالش گشته بود از هر فرصتی برای مهرورزی و سخاوتمندی استفاده می‌نمود. این طرز فکری بیجا و نادرست است که گمان کنیم داوود صرفاً تلاش می‌کرد مدیون کسی باقی نماند و یا برای خود هوادار و پشتیبان جمع کند. خیر، او برکت یافته بود و دلش می‌خواست دیگران را برکت دهد. او خود را مدیونِ مهربانی و پشتیبانی دیگران می‌دانست (ر.ک. توضیح ۱۶:۳۰).

۴) آخرین روز زندگی شائول (۳۱:۱-۱۳)

۳۱:۱-۱۳ (ر.ک. ۲ سمو ۴:۱-۱۲؛ ۱ توا ۱۰:۱-۱۲).

۳۱:۱ کوه جِلبوع. این کوه که قبلاً اردوگاه اسراییلیان بود به کشتارگاه آنها تبدیل گشت. شائول و پسرانش در کوه جِلبوع جان باختند (ر.ک. توضیح ۴:۲۸).

۳۱:۲ یوناتان و اَبیناداب و مَلکیشوع. در آن نبرد، سه تن از پسران شائول در یک روز کشته شدند. پسر چهارم شائول اِشبوشَت نام داشت. نام او به معنای «مرد شرم و ننگ» است، نامی که در پرتوِ غیاب او در جنگ نامی برازندهٔ شخصیتش است (ر.ک. ۲ سمو ۲:۸ به بعد). یوناتان، یِشْوی، و مَلکیشوع پسران شائول بودند که در آیهٔ ۱۴:۴۹ از آنها نام برده می‌شود. اما در اینجا به یوناتان و اَبیناداب و مَلکیشوع اشاره می‌گردد. بنابراین، یِشْوی و اَبیناداب نام یک نفر است. کتاب اول تواریخ ۸:۳۳ و ۹:۳۹ تنها آیه‌هایی هستند که از هر چهار پسر شائول نام می‌برند.

۳۱:۴ نامختونان [ختنه‌نشدگان]. معمولاً، اسراییلیان مردمان غیر یهودی را با این عنوان اهانت‌آمیز خطاب می‌کردند. بنا بر کتاب پیدایش ۱۷:۱۰-۱۴، ختنه نشانهٔ عهد خدا با ابراهیم است (ر.ک. توضیح ۱۴:۶). **افتضاح.** شائول، که چندین بار با فلسطینیان جنگیده بود، می‌دانست فلسطینیان از او دلخور و بیزارند. از آنجا که شائول پادشاه بود، به یقین، دشمنانش با او با خشونت شدید برخورد می‌کردند و به احتمال بسیار پیش از کشتن شائول وی را ریشخند و شکنجه می‌کردند. **شائول شمشیر خود را گرفته، بر آن افتاد.** اگرچه عده‌ای خودکشی شائول را اقدامی شجاعانه می‌پندارند، شائول باید برای تقویت شدن و دلیری یافتن به خدا پناه می‌برد. او باید برای جنگیدن یا تسلیم شدن تا به آخر می‌جنگید، همانند داوود در آیهٔ ۲۳:۱۶ و ۳۰:۶.

۳۱:۶ همه. پرسشی که در اینجا مطرح است این می‌باشد که آیا واژهٔ «همه» به معنای «کل» به کار رفته است یا برآوردی تقریبی است؟ با توجه به بافت و محتوای متن، به نظر می‌رسد معنای تقریبی مد نظر است، نه معنای مطلق. قرار نیست این‌گونه نتیجه‌گیری شود که کل سه هزار تن از مردان شائول در آن روز کشته شدند و یک نفر هم جان سالم به در نبرد. در چنین مواردی، بر معنا و مفهومی که مد نظر است تأکید می‌شود. برای نمونه، در کتاب یوشع ۸:۲۲، نویسنده به طور خاص بیان می‌کند: «و ایشان را می‌کشتند، به حدی که کسی از آنها باقی نماند و نجات نیافت.» در واقع، اَبنیر، که سردار لشکر شائول بود، زنده ماند (۲ سمو ۲:۸). در اینجا، واژهٔ «همه» به محافظان شخصی شائول اشاره دارد (ر.ک. ۳۱:۷).

۳۱:۹ سر او را بریدند. میان مرگ شائول و مرگ جُلیات تشابهی وجود دارد. داوود سر قهرمان غول‌پیکر فلسطینیان را از تن جدا کرده و فلسطینیان فرار را بر ماندن ترجیح داده بودند (۱۷:۵۱). حال،

فلسطینیان در حال انتقام گرفتن بودند و همان بلا را بر سر قهرمان درشت‌اندام اسراییل، شائول پادشاه، آوردند، کسی که «از تمامی قوم، از کتف به بالا، بلندتر بود» (۱۰:۲۳).

۱۰:۳۱ عَشتاروت. این بت‌های کنعانیان الههای زایش و باروری بودند. فلسطینیان سلاح دشمنان مغلوب را در معبد عَشتاروت نگاه می‌داشتند و به این ترتیب به بت‌هایشان اَدای احترام می‌کردند. شمشیر جُلیات در خانهٔ خداوند، پشت ایفود، جای گرفت (۱ سمو ۲۱:۹). فلسطینیان سلاح شائول را در معبد عَشتاروت قرار دادند. آنها خدایان را عامل هر پیروزی نظامی می‌دانستند، زیرا معتقد بودند در واقع هر نبرد میان خدایان دو امت صورت می‌گیرد. **بیت‌شان.** این منطقه در وادی اردن و بیست و پنج کیلومتری جنوب دریای جلیل قرار داشت.

۱۱:۳۱ یابیشِ جِلعاد. این منطقه در شرق رود اردن واقع بود. ساکنان این منطقه حاضر نشدند در جنگ با بنیامینیان بقیه را همراهی کنند و از این جهت تاوانی سنگین پرداخت کردند (داور ۲۱). دلاورمردان یابیشِ جِلعاد به شائول، که از طایفهٔ بنیامین بود، مهربانی نشان دادند و به او حرمت نهادند. آنها پیکر شائول را از حصار بیت‌شان پایین آوردند، زیرا شائول و پسرانش، پس از آنکه شائول به پادشاهی اسراییل برگزیده شد، ساکنان یابیشِ جِلعاد را از دست عَمونیان نجات داده بودند (۱۱:۹–۱۲). با این اقدامشان، اهالی یابیشِ جِلعاد به شائول به خاطر وفاداری‌اش به آنها اَدای احترام نمودند.

۱۲:۳۱ جسد ... سوزانیدند. چون سر شائول از بدن جدا شده بود، گویا اهالی یابیشِ جِلعاد جسد شائول را سوزاندند تا از چشم همگان پنهان دارند که چه بلایی بر سر شائول آمده است!

۱۳:۳۱ استخوان‌ها ... دفن کردند. خودداری از دفن نمودن مردگان بی‌احترامی به حساب می‌آمد. ابراهیم راه درازی پیمود تا بتواند ساره را دفن نماید (پید ۲۳:۴–۱۵). یعقوب نیز یوسف را قسم داد که او را در مصر به خاک نسپارد (پید ۴۷:۲۹، ۳۰). **هفت روز روزه گرفتند.** در فرهنگ عبرانیان، به رسم سوگواری برای مردگان، اغلب روزه می‌گرفتند. آنها به نشانهٔ حرمت و احترام و غم و اندوه و فاجعهٔ مرگی که روی داده بود روزه می‌گرفتند. کتاب اول سموییل با رویداد به اسارت بردن صندوق عهد به دست فلسطینیان آغاز می‌گردد (۱ سمو ۴:۱۱) و با کشته شدن پادشاه اسراییل به دست فلسطینیان پایان می‌یابد. کتاب دوم سموییل شرح می‌دهد که با پیروزی داوود بر فلسطینیان (۲ سمو ۵:۱۷–۲۵) و با برقراری سلطنت استوار و پابرجای او (۱ پاد ۲:۱۲) و با بازگرداندن صندوق عهد به اورشلیم، شهر خدا، (۲ سمو ۶:۱۶–۱۹) خدا اجازه نمی‌دهد حرمت و احترامش خدشه‌دار گردد.

خودکشی‌های ثبت‌شده در کتاب‌مقدس

اَبیمَلک: پسر جدعون. او، که به دست زنی مجروح می‌شود، از سلاحدارش می‌خواهد او را بکشد (داور ۹:۵۴).

سامسون: قوی‌هیکلی که عمارت را بر سر خودش و انبوهی از فلسطینیان خراب کرد (داور ۱۶:۲۶–۳۰).

شائول: پس از شکست از فلسطینیان خودش را می‌کشد (۱ سمو ۳۱:۴).

خادم شائول: او نیز مانند سَرورش خود را می‌کشد (۱ سمو ۳۱:۵).

اَخیتوفِل: پس از آنکه اَبشالوم مشورتش را نمی‌پذیرد، خود را حلق‌آویز می‌کند (۲ سمو ۱۷:۲۳).

زمری: برای آنکه زندانی نشود، قصر را آتش می‌زند و خودش نیز داخل قصر در آتش می‌سوزد (۱ پاد ۱۶:۱۸).

یهودای اسخریوطی: پس از خیانت به عیسی مسیح خودش را حلق‌آویز می‌کند (مت ۲۷:۵).

کتاب

دوم سموییل

مقدمه

جهت توضیحات مقدماتی دربارهٔ این کتاب به کتاب اول سموییل مراجعه نمایید.

تقسیم‌بندی

۱. سلطنت داوود و پادشاهی‌اش بر اسراییل (۱:۱–۲۶:۲۰)
الف. به سلطنت رسیدن داوود و پادشاهی او بر یهودا (۱:۱–۵:۳)
۱) مرگ سموییل و یوناتان (۱:۱–۲۷)
۲) مسح داوود به دست مردان یهودا (۱:۲–۷)
۳) پیروزی‌های داوود بر خاندان شائول (۸:۲–۱:۳)
۴) همسران و پسران داوود در حِبرون (۲:۳–۵)
ب. پادشاهی داوود بر اسراییل (۶:۳–۱۶:۵)
۱) مرگ اَبنیر و اِشبوشَت (۶:۳–۱۲:۴)
۲) مسح داوود به دست قوم اسراییل (۱:۵–۵)
۳) فتح اورشلیم به دست داوود (۶:۵–۱۲)
۴) همسران و پسران داوود در اورشلیم (۱۳:۵–۱۶)
ج. سلطنت پیروزمندانهٔ داوود (۱۷:۵–۱۸:۸)
۱) پیروزی‌های داوود بر فلسطینیان (۱۷:۵–۲۵)
۲) پیروزی‌های روحانی داوود (۱:۶–۲۹:۷)
۳) پیروزی‌های داوود بر فلسطینیان، موآبیان، اَرامیان، اَدومیان (۱:۸–۱۸)
د. سلطنت پُر از فراز و نشیب داوود (۱:۹–۲۶:۲۰)
۱) احسان داوود به مِفیبوشَت (۱:۹–۱۳)
۲) گناه زنا و قتلی که داوود مرتکب شد (۱:۱۰–۳۱:۱۲)
۳) مشکلات پیچیدهٔ خانوادهٔ داوود (۱:۱۳–۱۴:۳۳)
۴) شورش بر ضد داوود (۱:۱۵–۲۶:۲۰)
۲. پایان سخن (۱:۲۱–۲۵:۲۴)
الف. داوری خداوند بر اسراییل (۱:۲۱–۱۴)
ب. دلاوران داوود (۱۵:۲۱–۲۲)
ج. سرود ستایش داوود (۱:۲۲–۵۱)
د. آخرین سخنان داوود (۱:۲۳–۷)
ه. مردان شجاع داوود (۸:۲۳–۳۹)
و. داوری خداوند بر داوود (۱:۲۴–۲۵)

۱. سلطنت داوود و پادشاهی‌اش بر اسراییل (۱:۱–۲۶:۲۰)

الف. به سلطنت رسیدن داوود و پادشاهی او بر یهودا (۱:۱–۵:۳)

۱:۱–۵:۳ داوود بر تخت سلطنت یهودا تکیه می‌زند.

۱) مرگ سموییل و یوناتان (۱:۱–۲۷)

۱:۱ وفات شائول. کتاب دوم سموییل ۱:۱–۱۴ از جایی آغاز می‌شود که کتاب اول سموییل ۱:۳۱–۱۳ پایان می‌یابد، یعنی مرگ شائول (ر.ک. ۱ توا ۱:۱۰–۱۲). **عمالقه.** اشاره به نام این مردمان یادآور اطاعت داوود از خداوند (۱ سمو ۱:۳۰–۳۱) و نااطاعتی شائول است (۱ سمو ۱:۱۵–۳۳؛ ر.ک. توضیحات خُرو ۸:۱۷–۱۶). **صِقلَغ.** (ر.ک. توضیحات ۱ سمو ۶:۲۷؛ ۱:۳۰). این شهر تا آن اندازه غارت نشده و ویران نگشته بود که داوود و ششصد تن از نیروهایش به همراه خانواده‌هایشان نتوانند در آنجا بمانند.

۲:۱ لباس دریده و خاک بر سرش ریخته. این رسم رایج برای ابراز غم و اندوه و سوگواری برای مرگ یک نفر بود (ر.ک. ۳۲:۱۵؛ ۱ سمو ۱۲:۴).

۴:۱–۱۲ (ر.ک. ۱ سمو ۱:۳۱–۱۳؛ ۱ توا ۱:۱۰–۱۲).

۶:۱ ارابه‌ها و سواران. ارابه‌ها و سواران نماد قدرت و توانمندی بودند (ر.ک. ۴:۸؛ خُرو ۹:۱۴؛ ۱ سمو ۱:۸؛ ۵:۱۳؛ ۱ پاد ۲۶:۴؛ ۱۹:۹؛ ۲۶:۱۰؛ ۱ توا ۶:۱۹؛ ۲ توا ۱۴:۱؛ ۲۵:۹؛ ۳:۱۲؛ ۸:۱۶؛ دان ۴۰:۱۱). فلسطینیان با شمار انبوهی از جنگجویان در تعقیب شائول بودند و فرار را بر او ناممکن ساختند.

۸:۱ عمالیقی. آن مردی که ادعا می‌کند شائول را کشته است متعلق به قومی است که داوود آنها را چندی قبل هلاک نموده بود (آیهٔ ۱). عمالیقیان قومی بودند که خدا می‌خواست نامشان را از زیر آسمان محو سازد (خُرو ۱۴:۱۷؛ ۱ سمو ۳:۱۵). این مردمان کسانی بودند که به سبب نااطاعتی شائول (۱ سمو ۹:۱۵–۱۱)، نسل بعد از نسل، برای قوم اسراییل مصیبت‌آفرین شدند (خُرو ۱۶:۱۷).

۱۰:۱ او را کشتم. آن مرد مسوولیت مرگ شائول را به عهده می‌گیرد و مدعی می‌شود وقتی شائول را پیدا می‌کند، هنوز زنده بوده است. اما کتاب اول سموییل ۳:۳۱–۶ این موضوع را روشن می‌سازد که شائول به دست مرد عمالیقی کشته نمی‌شود، بلکه بر روی شمشیر خودش می‌افتد و جان می‌دهد. بنابراین، آن مرد، که شاهد خودکشی شائول بود، ادعا می‌کند شائول را کشته است. در حالی که واقعیت این است که او صرفاً پیش از فلسطینیان به کنار پیکر شائول می‌آید. اما این داستان ساختگی را تعریف می‌کند تا نزد پادشاه جدید خودشیرینی کند و به او می‌گوید دشمن پادشاه را کشته است و قصد داشته با آوردن تاج و بازوبندش به نزد داوود او را خوشحال کند. آن تاج و بازوبند در دست مرد عمالیقی ثابت می‌کند او اولین کسی است که کنار پیکر شائول حاضر می‌شود.

۱۲:۱ ماتم گرفتند و گریه کردند ... روزه داشتند. داوود با ماتم گرفتن و گریه کردن و روزه گرفتن، که شیوهٔ رایج ابراز غم و غصه بود، اندوه واقعی و صمیمانهٔ خود را برای شائول و یوناتان ابراز می‌نماید (ر.ک. اس ۳:۴؛ یوی ۱۲:۲).

۱۴:۱ مسیح [مسح‌شدهٔ] خداوند [یهوه]. اگرچه شائول بارها کوشیده بود جان داوود را بگیرد، داوود به خودش اجازه نمی‌داد او را یک انسان یا یک پادشاه معمولی ببیند. شائول «مسح‌شدهٔ یهوه» باقی ماند، یعنی کسی که در پیشگاه خدا تکلیفی مقدس به عهده داشت (ر.ک. ۱ سمو ۱:۲۴–۱۵؛ ۱:۲۶–۲۰).

۱۵:۱ او را بکش. آن مرد عمالیقی به شدت غافلگیر شد، چرا که انتظار داشت با گفتن اینکه پادشاه را کشته است مورد لطف داوود قرار بگیرد. این رویداد شبیه رویدادی است که آن مردان اِشبوشَت را کشتند و گمان کردند می‌توانند خودشان را برای داوود عزیز کنند (۴:۵-۱۲).

۱۶:۱ خونت بر سر خودت باشد. داوود آن مرد عمالیقی را بنا بر شهادت خود آن مرد کشت، نه بنا بر حقیقت ماجرا.

۱۷:۱ مرثیه [سوگ‌نامه]. داوود تصمیم گرفت یاد شائول و پسر شریفش، یوناتان، را با این سوگ‌نامه زنده نگاه دارد. این سوگ‌نامه «سرود ملی نبرد» بود که به قوم اسراییل تعلیم داده شد.

۱۸:۱ نشید [سرود] قوس [کمان]. این عنوان آن سرود است. واژهٔ قوس می‌تواند به یوناتان اشاره داشته باشد که در آیهٔ ۲۲ از کمانش نام برده می‌شود. **سِفر [کتاب] یاشِر.** این کتاب شامل مجموعه شعری است در وصف جنگ‌های قوم اسراییل و گرامیداشت ماجراهای قوم اسراییل و یادبود نام‌آوران اسراییل (ر.ک. یوش ۱۰:۱۳).

۱۹:۱ زیبایی تو ای اسراییل. م.ت. «غزال یا آهوی اسراییل، نماد برومندی و برازندگی جوانی که به احتمال بسیار یوناتان بود.» این سرود با اشاره به پسر شریف شائول آغاز می‌گردد و پایان می‌یابد (آیات ۲۵، ۲۶). **مکان‌های بلند.** عبادتگاه‌های مخصوصی در ارتفاعات و در هوای آزاد بنا شده بودند. در این آیه، بلندی کوه جِلبوع منظور است، یعنی محل کشته شدن شائول. **جبّاران [مردان توانمند] چگونه افتادند.** شائول و یوناتان نه فقط آن زیبایی بودند که کشته شدند، بلکه مردان توانمندی بودند که در میدان جنگ از پا در آمدند. این عبارت در آیات ۲۵، ۲۷ نیز تکرار می‌گردد.

۲۰:۱ جَت ... اَشْقِلون. دو شهر اصلی که در کنار هم نمودار کل سرزمین فلسطین بودند. «جَت» در شرق سرزمین فلسطین قرار داشت و «اَشْقِلون» در سمت مغرب و کنارهٔ دریا واقع بود. داوود نمی‌خواست فلسطینیان به سبب مصیبت‌های اسراییل جشن و سُرور به پا کنند، همانند زمانی که اسراییل از مغلوب نمودن فلسطین شادمان گشته بود (۱ سمو ۱۸:۷).

۲۱:۱ شبنم و باران. داوود زبان به نفرین می‌گشاید و خواسته‌اش این است که شبنم و باران نبارد بر کوهی که محل کشته شدن شائول و یوناتان است. **به روغن مسح نشده بود.** در آن زمان، لازم بود سپر را به روغن آغشته کنند (ر.ک. اش ۲۱:۵) تا چرم آن خشک نگردد و نشکند. اما، بر آن کوه جِلبوع، سپر خشکیدهٔ شائول بر زمین افتاده بود، که همانا نماد شکست و مرگ بود.

۲۲:۱ کمان ... شمشیر. شائول و یوناتان با قدرت و تأثیرگذاری بسیار و به شکلی درست و مناسب از این دو سلاح استفاده نمودند. با همین کمان بود که یوناتان به داوود کمک کرد تا از غضب شائول جان سالم به در برد (۱ سمو ۲۰:۳۵-۴۲).

۲۳:۱ محبوب. این تعریف مهربانانه از شائول که قصد جان داوود داشت نشان از خوی و منش سرشار از محبت داوود است که حاضر بود شائول را ببخشد. چنین خُلق و خویی نمونهٔ محبت رحیمانه است (ر.ک. مت ۵:۴۳-۴۸).

۲۶:۱ عجیب‌تر از محبت زنان. پیوند میان داوود و یوناتان پیوندی قوی بود. اما این بدان معنا نبود که دوستی آنها والاتر از پیوند عشق و محبت میان یک زن و یک مرد بود. تعهدی که میان آن دو برقرار بود یک سرسپردگی شریف و صادقانه و جانفشانانه بود (ر.ک. ۱ سمو ۱۸:۳). حال آنکه، هیچ‌یک از آنها به جنس مخالفشان چنین حسی

نداشتند. بر خلاف عشق میان یک مرد و یک زن که حس و میل جنسی جزیی از آن است و برای هر دو طرف گیرایی و جذابیتی بسیار دارد، محبت میان این دو مرد از هر گونه حس و میل جنسی عاری بود. با این حال، حسی بود بسیار قوی و تأثیرگذار.

۲۷:۱ اسلحهٔ جنگ. در اینجا، با زبان تشبیه به شائول و یوناتان اشاره می‌گردد.

۲) مسح داوود به دست مردان یهودا (۲:۱-۷)

۱:۲ داوود از خداوند [یهوه] سوال نمود. پس از مرگ شائول، داوود می‌توانست آن‌گونه که خداوند هدایتش می‌نمود، آزادانه، به هر کجا برود. می‌توان این تفاوت را به وضوح مشاهده نمود: زمانی که شائول از خداوند سوال کرده بود و خداوند او را اجابت ننموده بود (ر.ک. ۱ سمو ۶:۲۸) و زمانی که داوود از خداوند سوال کرد و خداوند او را هدایت نمود. **شهرهای یهودا.** داوود از خداوند راهنمایی طلبید که سلطنت خود را از کجا آغاز نماید. پرسش داوود این بود که آیا باید ابتدا از جنوب یهودا قدم پیش بگذارد؟ خداوند به او پاسخ مثبت می‌دهد. آن‌گاه، داوود با جزییات بیشتری از خداوند راهنمایی می‌خواهد. هستهٔ مرکزی فرمانروایی آیندهٔ داوود شهرهای یهودا بودند. **حِبرون.** این شهر، که در مرتفع‌ترین نقطهٔ یهودا قرار داشت، در تدبیر خدا نخستین مکان برای سلطنت داوود بر اسراییل انتخاب می‌شود. حِبرون در سی و دو کیلومتری جنوب غرب اورشلیم قرار داشت. آنجا محل سکونت ابراهیم بود (پید ۱۸:۱۳). بعدها، زمانی که قوم اسراییل، پس از سال‌ها سرگردانی در بیابان، سرزمین موعود را فتح نمودند، حِبرون به کالیب بخشیده شد (یوش ۱۳:۱۴، ۱۴؛ داور ۲۰:۱).

۲:۲ اَخینوعَم ... اَبیجایِل. پس از مرگ نابال، اَبیجایِل زن داوود شد (ر.ک. ۱ سمو ۴۰:۲۵-۴۴).

۴:۲ داوود را ... مسح کردند. پیش از این، داوود به طور خصوصی به دست سموییل مسح گشته بود (ر.ک. ۱ سمو ۳:۱۶). مسح نامبرده در این آیه مُهر تأیید سلطنت داوود است بر یهودا در جنوب. بعدها، داوود در مقام پادشاه کل اسراییل مسح می‌گردد (ر.ک. ۲ سمو ۳:۵). **اهل یابیشِ جِلعاد.** اهالی یابیش، شهری در شرق رود اردن، با به خاک سپردن شائول، وفاداری خود را به او نشان دادند (ر.ک. ۱ سمو ۱۱:۳۱-۱۳).

۷:۲ آقای شما، شائول، مرده است. داوود از شائول با عنوان «آقای شما» یاد می‌کند، چرا که قصد ندارد مردان یابیشِ جِلعاد را با خود دشمن گرداند. خواست داوود این است که اهالی اسراییل با او دست دوستی دهند، نه اینکه آنها را به تسلیم شدن مجبور نماید.

۳) پیروزی‌های داوود بر خاندان شائول (۸:۲-۱:۳)

۸:۲ اَبنیر. او، که عموزادهٔ شائول و سردار لشکرش بود (۱ سمو ۵۰:۱۴، ۵۱)، نمی‌خواست از پادشاه جدیدی که خداوند او را مسح نموده بود پیروی کند. از این‌رو، اِشبوشَت را بر تخت سلطنت می‌نشاند و میان یهودا و سایر طایفه‌های اسراییل تنش به وجود می‌آورد. **اِشبوشَت.** نام او به این معنا است: «مرد شرمساری.» تنها پسر بازماندهٔ شائول بر طایفه‌های شمالی در اسراییل و طایفه‌های ساکن در شرق اردن پادشاه می‌گردد. **مَحَنایِم.** شهری بود در جِلعاد و شرق رود اردن. اِشبوشَت خود را در این شهر مستقر می‌کند و دو سال در آنجا سلطنت می‌نماید. در همین شهر است که یعقوب در مسیر راهش به فِنوئیل با فرشتگان روبه‌رو می‌شود (پید ۲:۳۲). این شهر از شهرهای قلمروی خدا بود که به محل سکونت لاویان اختصاص داشت (یوش

۲۸:۲۱؛ ۱ توا ۶:۸۰). بعدها، داوود برای از فرار از دست اَبشالوم به این شهر پناه می‌برد (۲۴:۱۷، ۲۷؛ ۳۲:۱۹؛ ۱ پاد ۸:۲)، زیرا این شهر به احتمال بسیار شهری با استحکامات نظامی بود (ر.ک. ۲۴:۱۸).

۹:۲ بر جِلعاد ... بر تمامی اسراییل پادشاه ساخت. گویا قدرت اِشبوشَت در سرزمین جِلعاد (شرق رود اردن) پابرجاتر از سایر نقاط اسراییل بود.

۱۰:۲ خاندان یهودا. از آنجا که داوود بر یهودا سلطنت می‌نمود، طبیعی بود که میان طایفهٔ یهودا و سایر طایفه‌های اسراییل کشمکش و ضدیت به وجود آید، چرا که سایر طایفه‌ها سلطنت اِشبوشَت را به رسمیت می‌شناختند.

۱۱:۲ هفت سال و شش ماه. چند سال از سلطنت داوود گذشته بود که اِشبوشَت مدعی سلطنت بر اسراییل گشت. بنابراین، در پایان هفت سال و شش ماه سلطنت داوود بر یهودا بود که آن دو سال سلطنت اِشبوشَت از راه رسیدند. با این حساب، پنج سال طول کشیده بود تا اِشبوشَت بتواند بر سرزمین‌های شمالی فلسطین حکومت کند.

۲:۱۲ جَبَعون. در زمان یوشع، جَبَعون شهر بسیار مهمی به حساب می‌آمد (یوش ۲:۱۰). به احتمال بسیار، اهالی این شهر جانبدار داوود بودند، زیرا شائول به عهد خود با جَبَعونیان وفا نکرده و به آنها خیانت ورزیده بود (۱:۲۱).

۱۳:۲ یوآب بِن [پسر] صِرویه. یوآب سردار لشکر داوود بود. از این جهت، آن مردان را بر ضد اَبنیر رهبری نمود. اگرچه اِشبوشَت و داوود در قلمروی خودشان بر تخت سلطنت تکیه زده بودند، یوآب و اَبنیر نیز با فرماندهی سپاهیان قدرت و اختیار کامل را در دست داشتند. صِرویه خواهر داوود بود (ر.ک. ۱ توا ۱۶:۲).

۱۴:۲ جوانان ... بازی کنند. به جای یک نبرد همه‌جانبه و تمام‌عیار، اَبنیر پیشنهاد می‌دهد که جنگجویانِ هر دو دسته مبارزه‌ای نمایشی ترتیب دهند. مبارزه شروع شد و هر بیست و چهار حریف بر زمین افتادند (آیات ۱۵، ۱۶). در نتیجه، نه فقط ستیزه فروکش نکرد، بلکه هر دو سپاهیان بر آن شدند با یکدیگر نبرد کنند. پس جنگ میان دو لشکر آغاز گشت (آیهٔ ۱۷).

۱۸:۲ اَبیشای. اَبیشای برادر یوآب بود و در تمام مدتی که داوود قدرت را به دست داشت یار و یاور داوود به حساب می‌آمد. اَبیشای همان کسی است که داوود را در اردوگاه شائول همراهی نمود. داوود در آنجا فرصت داشت شائول را بکشد و این اَبیشای بود که از داوود خواست شائول را به قتل برساند، اما داوود به اَبیشای اجازه نداد (ر.ک. ۱ سمو ۶:۲۶-۹). **عَسائیل.** برادر یوآب و شخصی مصمم و با عزمی راسخ اما باسماجت و سرسخت بود که اگرچه به تیزپا بودن شهرت داشت، سماجت و عزم راسخش او را به کشتن داد (آیهٔ ۲۳).

۲۱:۲ اسلحهٔ او را بردار. برداشتن اسلحهٔ فرماندهٔ لشکر، اَبنیر، که در حال فرار از میدان نبرد بود، عالی‌ترین نشان پیروزی برای طرف مقابل به حساب می‌آمد. عَسائیل سودای گرفتن سلاح اَبنیر در سر داشت. اما اَبنیر به او هشدار و پیشنهاد می‌دهد سلاح سربازان دیگر را به نشان پیروزی از آنها بگیرد، چرا که قادر به شکست اَبنیر نیست.

۲۲:۲ پس چگونه روی خود را نزد برادرت یوآب برافرازم؟ اَبنیر قصد داشت جان عَسائیل را برهاند تا مبادا یوآب و داوود به این دلیل از او انتقام بگیرند. اَبنیر می‌کوشد عَسائیل را توجیه کند که از تعقیبش دست کشد، اما عَسائیل در تصمیم خود مصمم بود. اَبنیر دلش نمی‌خواست عَسائیل

را از پای بیندازد، اما عَسائیل به اَبنیر گوش نداد. بنابراین، با فرو رفتن انتهای نیزه در بدنش وادار شد از تلاش بازایستد.

۲۶:۲ آیا شمشیر تا به ابد هلاک سازد؟ همان‌گونه که در ابتدا اَبنیر شروع نبرد را پیشنهاد داده بود، خودش نیز پیشنهاد می‌دهد از نبرد دست کشند.

۲۹:۲ بِترون. پس از مرگ عَسائیل، اَبنیر از این گردنه عبور کرد تا به مَحَنایِم رسید (ر.ک. توضیح ۸:۲).

۱:۳ جنگ ... به طول انجامید. نبرد میان اِشبوشَت و داوود به سرعت به پیروزی نرسید. انتقال قدرت از خاندان شائول به خاندان داوود، آهسته و به تدریج، صورت گرفت. این انتقال تدریجی، دست‌کم، طی دو سال سلطنت اِشبوشَت و چه بسا بیش از دو سال طول کشید.

۴) همسران و پسران داوود در حِبرون (۲:۳-۵)

۲:۳-۵ (ر.ک. ۱ توا ۱:۳-۴).

۲:۳ اَمنون. او خواهر ناتنی‌اش، تامار، را بی‌عفت کرد (۱:۱۳-۲۲). بعدها، به سبب جنایتی که مرتکب شده بود، به دستور اَبشالوم کشته شد (۲۳:۱۳-۳۹).

۳:۳ کیلاب. از قرار معلوم، او پیش از آنکه بتواند موقعیتی به دست آورد که مدعی تاج و تخت گردد از دنیا رفته بود، زیرا اطلاعات زیادی از وی در دست نمی‌باشد. این پسر از زنی زاییده شد که داوود پس از مرگ نابال او را به همسری گرفت (ر.ک. ۱ سمو ۳:۲۵). **اَبشالوم.** م.ت. «پدر الهی‌ام آرامش است» یا «پدر الهیِ آرامش.» اَبشالوم پسر مَعِکه، شاهدخت اهل جِشور، بود، منطقه‌ای در سوریه. شاید داوود به خاطر توافق سیاسی با تَلمای، پادشاه جِشور، با دخترش ازدواج کرده بود تا بتواند با نقاط شمالی فرمانروایی اِشبوشَت هم‌پیمان گردد. بعدها، اَبشالوم از ترس جانش به جِشور می‌گریزد (۳۷:۱۳، ۳۸).

۴:۳ اَدونیا. او در پایان سلطنت داوود مدعی تاج و تخت می‌گردد (۱ پاد ۱؛ ۲). اما دیری نمی‌گذرد که کشته می‌شود و سلطنت به سلیمان می‌رسد (۱ پاد ۲۵:۲). به احتمال زیاد، پس از به تخت نشستن داوود، حَجیت به عقد داوود درمی‌آید. **شِفطیا ... اَبیطال.** شِفطیا به این معنا است: «خداوند داوری می‌کند.» اَبیطال نیز به این معنا است: «پدر الهی‌ام شبنم است» یا «پدر الهی‌ام از شبنم.»

۵:۳ عِجلَه. او «زن داوود» نامیده می‌شود. شاید دلیلش این است که او آخرین زن نامبرده در فهرست همسران داوود به حساب می‌آمد و از این‌رو با نام بردن از او بر چندین همسر داشتن داوود تأکید می‌گردد. نام بردن از پسران این زنان حاکی از آن است که جملگی آنها برای رسیدن به تاج و تخت در جنگ و ستیز بودند. **برای داوود ... زاییده شدند.** هنگامی که داوود به اورشلیم می‌رود، صاحب فرزندان بیشتری می‌گردد (۱۴:۵).

ب. پادشاهی داوود بر اسراییل (۶:۳-۱۶:۵)

۶:۳-۱۶:۵ داوود، به همان روالی که بر تخت سلطنت یهودا تکیه زد، طی سلسله رویدادهایی مشابه، پادشاه کل اسراییل می‌گردد. در هر دو مورد، کسانی در پی جلب توجه داوود بودند (مرد عمالیقی: ۱:۱-۱۳؛ اَبنیر: ۶:۳-۲۱). هر دو نفر نیز به خاطر اعمالشان جان خود را از دست دادند (مرد عمالیقی: ۱۴:۱-۱۶؛ اَبنیر: ۲۲:۳-۳۲). پس از کشته شدن این دو مرد، داوود برای آنها سوگ‌نامه می‌خواند (۱۷:۱-۲۷؛ ۳۳:۳-۳۹). در میانهٔ شرح هر یک از این دو رویداد نیز به مسح شدن داوود در مقام پادشاه اشاره‌ای کوتاه می‌گردد (پادشاهی بر

یهودا: ۱:۲–۷؛ پادشاهی بر اسراییل: ۱:۵–۵). پس از آن، داوود و جنگجویانش در شکست دشمنانشان کامیاب می‌گردند (۸:۲–۱:۳؛ ۶:۵–۱۲). در پایان هر بخش نیز فهرست فرزندانی که برای داوود زاییده شدند عنوان می‌شود (حِبرون: ۲:۳–۵؛ اورشلیم: ۱۳:۵–۱۶).

۱) مرگ اَبنیر و اِشبوشَت (۶:۳–۱۲:۴)

۶:۳ اَبنیر ... تقویت می‌نمود. اَبنیر سردار لشکر کل کشور و همان کسی است که اِشبوشَت را بر تخت سلطنت می‌نشاند و با قدرت خود او را بر تخت سلطنت نگاه می‌دارد. با گذشت زمان، اَبنیر نیز سودای تاج و تاخت در سر می‌پروراند.

۷:۳ رِصفه. اَبنیر با همبستر شدن با رِصفه، معشوقهٔ شائول، آشکارا اعلام می‌کند بر تخت سلطنت شائول تکیه زده است. همخواب شدن با معشوقهٔ پادشاه بیانیه‌ای بود که از به قدرت رسیدن آن شخص خبر می‌داد و بر تخت پادشاهی نشستن را حق مسلم خود می‌دانست (ر.ک. ۲۱:۱۶، ۲۲: در مورد اَبشالوم). اِشبوشَت به شدت به این اقدام اَبنیر واکنش نشان می‌دهد. از این‌رو، اَبنیر از او آزرده می‌گردد و طرز برخورد اِشبوشَت را توهین به حساب آورد. در نتیجه، فکر انتقام را در سر پرورش می‌دهد و تصمیم می‌گیرد همهٔ نفوذ و قدرتش را در جانبداری از داوود به کار گیرد (آیات ۹، ۱۰).

۸:۳ سر سگ. به بیان دیگر، سوالش این بود: «آیا من خائنی درخور نکوهش هستم که با یهودا هم‌پیمان گشته‌ام؟» این اصطلاحی رایج برای حقیر شمردن طرف مقابل بود (۱ سمو ۴۳:۱۷). اَبنیر از این فرصت استفاده می‌کند تا اِشبوشَت را محکوم نماید و به او یادآور شود که به خاطر اَبنیر است که اِشبوشَت در جایگاه قدرت تکیه زده است.

۹:۳ خداوند [یهوه] برای داوود قسم خورده است. به نظر می‌رسد اَبنیر می‌داند که بنا بر سوگند خدا پادشاه بعدی اسراییل کسی جز داوود نخواهد بود (۱ سمو ۱۴:۱۳؛ ۲۸:۱۵؛ ۲۰:۲۴).

۱۰:۳ سلطنت را ... نقل نموده. بخشی از قلمروی پادشاهی شائول، یعنی یهودا، به داوود منتقل شده بود. اَبنیر عهد می‌کند این نقل و انتقال را کامل گرداند و داوود را یاری دهد تا بر کل مملکت سلطنت نماید. **دان تا بئرشَبَع.** یعنی کل آن سرزمین (ر.ک. داور ۱:۲۰)، از دان در شمال تا بئرشَبَع در جنوب.

۱۲:۳ این زمین مال کیست؟ لحن کلام اَبنیر (آیات ۹، ۱۰) حاکی از آن است که می‌داند با پشتیبانی از اِشبوشَت بر خلاف هدف خدا قدم برداشته است، هدفی که همانا سپردن پادشاهی به داوود بود. اما این جمله‌اش نیز انگیزه‌هایش را توجیه نمی‌کند. اَبنیر با خودخواهی و خودپسندی می‌خواهد برگ برنده را در دست داشته باشد و در مقام کسی که کل قوم را زیر چتر فرمانروایی داوود آورده است صاحب افتخار گردد.

۱۳:۳ میکال، دختر شائول. داوود به دو دلیل دختر شائول را طلب می‌کند. دلیل نخست این است که شائول در حق داوود بدی کرده و میکال را که همسر داوود بود و داوود دوستش می‌داشت (۱ سمو ۲۰:۱۸، ۲۸) به مرد دیگری داده بود (۱ سمو ۴۴:۲۵). دلیل دوم این است که داوود با مهرورزی به خاندان شائول و همدل نمودن آنها با خودش ادعای پادشاهی‌اش را بر کل اسراییل تقویت می‌نماید.

۱۴:۳ به صد غُلفهٔ [پیش‌پوستی که در عمل ختنه بریده می‌شود] فلسطینیان. داوود به اِشبوشَت یادآوری می‌کند که نه فقط مهریهٔ میکال را به

شائول پرداخته بود، که همانا صد غُلفهٔ فلسطینیان بود، بلکه دو برابرش را پرداخته بود (۱ سمو ۱۸:۲۵–۲۷). بنابراین، میکال حق قانونی داوود بود.

۱۶:۳ بَحوریم. این مکان، که در شرق اورشلیم قرار داشت، محل وداع فَلطِئیل با میکال می‌گردد (ر.ک. ۱ سمو ۲۵:۴۴). این منطقه شهر شِمعی بود، مردی که داوود را هنگامی که برای فرار از اَبشالوم از اورشلیم گریخته بود دشنام می‌دهد (۵:۱۶). زمانی هم که جنگجویان اَبشالوم سربازان داوود را تعقیب می‌کردند، آن سربازان در چاهی در بَحوریم پناه گرفتند (۱۶:۱۹).

۱۷:۳ مشایخ اسراییل. این رهبرانِ شناخته‌شدهٔ قوم مشاوران اِشبوشَت بودند و زمان تصمیم‌گیری‌های مهم به او مشورت می‌دادند (ر.ک. ۷:۱۹).

۱۸:۳ بندهٔ [خدمتگزار] خود، داوود. در عهدعتیق، بیش از سی مرتبه، داوود «خدمتگزار یهوه» نامیده می‌شود. سخنان اَبنیر خطاب به مشایخ اسراییل به صراحت داوود را خدمتگزار خداوند معرفی می‌نماید. از این جهت، بنا بر ارادهٔ حاکمانهٔ خدا، نشستن بر تخت پادشاهی حق مسلم داوود بود.

۱۹:۳ بنیامین. اَبنیر توجه ویژه‌ای به طایفهٔ بنیامین نشان می‌دهد، زیرا آنها خویشاوند شائول و اِشبوشَت بودند (ر.ک. ۱ سمو ۱:۹، ۲).

۲۱:۳ با تو عهد ببندند. این عهد فراتر از توافقی شخصی میان اَبنیر و داوود بود. این عهد در بُعد ملی کاربرد داشت و در راستای اتحاد میان سرزمین‌های شمال و جنوب پیش می‌رفت. **به سلامتی.** تکرار این عبارت در آیات ۲۲ و ۲۳ بر این واقعیت تأکید دارد که داوود در پی صلح با اَبنیر بود. این امر که داوود در مرگ اَبنیر نقشی نداشت از تأکید بر این عبارت مشهود است (آیات ۲۶–۳۰).

۲۵:۳ اَبنیر ... آمد تا تو را فریب دهد. جالب است که یوآب در آیهٔ ۲۵ اَبنیر را متهم می‌کند که قصد فریب داوود و جاسوسی از او داشته است، در حالی که در آیهٔ ۲۶ خودش داوود را فریب می‌دهد و به او نمی‌گوید که می‌خواهد اَبنیر را به حِبرون بازگرداند. یوآب با این حیله قصد دارد به خاطر مرگ برادرش، عَسائیل، شخصاً از اَبنیر انتقام بگیرد و او را به قتل برساند (آیهٔ ۲۷؛ ر.ک. ۱۹:۲–۲۳).

۲۶:۳ چشمهٔ سیره. فقط در این آیه به این مکان اشاره می‌گردد. این شهر حدود پنج کیلومتر از شمال غرب حِبرون فاصله داشت.

۲۷:۳ به شکم او. اَبنیر تقریباً به همان شکلی به قتل می‌رسد که برادر یوآب، عَسائیل، کشته شد، یعنی همان مردی که اَبنیر جانش را گرفته بود (۲۳:۲). البته اَبنیر، به هنگام نبرد، برای دفاع از خود عَساییل را از پا درمی‌آورد (ر.ک. ۱۸:۲–۲۳). در حالی که یوآب به جهت انتقام خون برادرش، عَساییل، اَبنیر را به قتل می‌رساند.

۲۸:۳ خون اَبنیر. از آنجا که حیات در خون است (ر.ک. پید ۴:۹؛ لاو ۱۱:۱۷، ۱۴؛ تث ۲۳:۱۲)، هدف از به کار بردن این عبارت اشاره به جان اَبنیر است. داوود به صراحت اعلام می‌کند نقشی در قتل اَبنیر ندارد. داوود برای مجازات این عمل زشت یوآب از خداوند کمک می‌طلبد (آیهٔ ۳۹).

۳۱:۳ نوحه کنید. به رسم گرامیداشت یاد و خاطرهٔ شخصی که از دنیا رفته است، به یوآب حکم می‌شود برای مرگ اَبنیر سوگواری نماید. داوود برای آنکه کشتن اَبنیر را بیشتر محکوم نماید به تمامی قوم، از جمله به یوآب و همراهانش، حکم می‌کند برای مرگ اَبنیر سوگواری کنند (آیات ۳۲–۳۴).

۳۵:۳–۳۹ داوود با این ابراز احساسات و طرز برخورد در خصوص مرگ اَبنیر هم قصد دارد

هر گونه شک و تردید را مبنی بر مقصر بودن خودش در مرگ اَبنیر برطرف سازد و هم اوضاع را به گونه‌ای تغییر دهد که نگاه عموم مردم به او مثبت باشد. او می‌خواهد راه را هموار سازد تا در مقایسه با گفتگو و مذاکره‌ای که اَبنیر ترتیب داده بود (۱۷:۳-۱۹)، اکنون، بتواند با عزت و احترام بیشتری بر جمیع طایفه‌ها سلطنت نماید.

۳۹:۳ ضعیف ... تواناتر. داوود هنوز آن‌قدر قدرتش را مستحکم نکرده بود که بتواند دستورات خود را قاطعانه جاری سازد و حرف خود را به کرسی بنشاند. به عبارتی، او هنوز ضعیف بود و به زمان احتیاج داشت تا میخ اقتدارش را بر زمین بکوبد. وقتی اقتدارش استوار شود، دیگر از قدرت یوآب و اَبیشای، پسران صِرویه، نمی‌ترسد (۱۸:۲).

۱:۴ ضعیف شد ... پریشان گردیدند. (ر.ک. ۲:۱۷؛ ۲ توا ۷:۱۵). اِشبوشَت و کل قوم اسراییل می‌دانستند اَبنیر منبع قوت و ثبات اسراییل است. با مرگ اَبنیر، اسراییل پریشان‌خاطر می‌گردد، چرا که اِشبوشَت دیگر سرداری ندارد که برایش بجنگد و او را در قدرت نگاه دارد.

۲:۴ بنی‌بنیامین. در اینجا، تأکید می‌شود آن مردان از طایفهٔ بنیامین بودند (آیات ۲، ۳) تا چه بسا شکاف و اختلاف نظر میان خاندان شائول و پسرش، اِشبوشَت، را نشان دهد و اینکه چگونه پس از مرگ اَبنیر همه برای رسیدن به قدرت به تکاپو افتادند.

۲:۴، ۳ بِئیروت ... جِتایِم. بِئیروت شهری در منطقهٔ کنعانیان بود که به طایفهٔ بنیامین تعلق داشت. جِتایِم نیز دهکده‌ای متعلق به بنیامین بود.

۴:۴ مِفیبوشَت. شاید او در اینجا معرفی می‌شود تا مشخص شود به خاطر جوانی و معلولیتش واجد شرایط سلطنت بر اسراییل نبود. به هنگام مرگ اِشبوشَت، او فقط دوازده سال داشت (در خصوص تاریخچهٔ این مرد: ر.ک. ۹:۶-۱۳؛ ۱۶:۱-۴؛ ۱۹:۲۴-۳۰؛ ۲۱:۷).

۵:۴، ۶ رسم بر این بود که سربازانِ گوش به فرمان در کنار کمک مالی سهمی هم از گندم داشته باشند (آیهٔ ۲). آن سربازان به قصد به‌جای آوردن این رسم به سراغ پادشاه می‌روند و او را می‌کشند.

۷:۴ عَرَبه. آن مردان از مسیر عَرَبه، یعنی از وادی اردن، عبور کردند تا به آسانی شناسایی نشوند (ر.ک. ۲۹:۲). این دشت، به وسعت پنجاه کیلومتر، از مَحَنایِم تا حِبرون امتداد داشت.

۸:۴ خداوند [یهوه] ... انتقام ... کشیده است. قاتل اِشبوشَت نزد داوود می‌آید و اعلام می‌کند یهوه انتقام داوود را گرفت. مانند ماجرای مرد عمالیقی، این بار نیز آن مردان از واکنش داوود بسیار غافلگیر می‌شوند. داوود عمل آنها را انتقام خداوند نمی‌داند، بلکه صرفاً انسانی بی‌گناه به قتل رسیده بود.

۹:۴ خداوند [یهوه] که جان مرا از هر تنگی فدیه داده است. میان داوود و آن دو مرد قاتل، که مدعی بودند با کشتن اِشبوشَت ارادهٔ خداوند را به‌جا آوردند، کشمکش و تنشی شدید به وجود می‌آید. داوود خداوند را شکر می‌کند که مشیّت الهی‌اش را از طریق زندگی اِشبوشَت به انجام رساند. داوود رهایی به دست خداوند را اعلام می‌نماید. از این‌رو، قاتلان اِشبوشَت را محکوم می‌کند و جانشان را می‌گیرد، همان‌گونه که با آن مردی که ادعا کرد شائول را کشته است چنین کرد (۱۵:۱، ۱۶).

۲) مسح داوود به دست قوم اسراییل (۱:۵-۵)

۱:۵-۳ (ر.ک. ۱ توا ۱:۱۱-۳).

۱:۵، ۲ جمیع اسباط [طایفه‌های] اسراییل. واژهٔ «همه» سه بار به کار می‌رود (آیات ۱، ۳، ۵) تا

تأکید نماید سلطنتی که داوود پادشاه آن را بنا نهاد، به راستی، سلطنتی یکپارچه بود. مشایخ اسراییل (آیهٔ ۳)، که نمایندگان طایفه‌ها بودند (آیهٔ ۱)، به رسم اطاعت از داوود و سرسپردگی به سلطنتش به نزد او در حِبرون رفتند. اسراییلیان به سه دلیل می‌خواستند داوود پادشاهشان باشد: (۱) او یکی از برادران ایشان بود (ر.ک. تث ۱۵:۱۷)؛ (۲) او بهترین فرمانده و دلاور اسراییل بود؛ (۳) خداوند او را برگزیده بود تا پادشاه اسراییل باشد.

۳:۵ داوود پادشاه ... عهد بست. داوود خود را به شکل رسمی به قوم اسراییل متعهد می‌نماید و در این قول‌ها و قرارها حقوق و مسوولیت‌های هر دو طرف نسبت به یکدیگر و نسبت به خداوند خاطرنشان می‌گردند (ر.ک. ۲ پاد ۱۷:۱۱). با وجود همهٔ ویژگی‌های مثبت این عهد، با شورش شخصی به نام شِبَع که اسراییل و یهودا را جدا کرد (۱:۲۰) و با فروپاشی سلطنت یکپارچهٔ اسراییل، که بعدها به رهبری رِحبُعام صورت گرفت (۱ پاد ۱۶:۱۲)، ثابت شد که اسراییل و یهودا به این عهد پایبند نماندند. **داوود را ... مسح نمودند.** سومین باری که داوود مسح می‌شود (۴:۲؛ ۱ سمو ۱۳:۱۶)، دوازده طایفهٔ اسراییل، یکپارچه، تسلیم پادشاهی داوود می‌گردند.

۵:۵ اسراییل و یهودا. آن سلطنت یکپارچه باز هم به نام دو عضو تشکیل‌دهندهٔ آن شناخته می‌شد.

۳) فتح اورشلیم به دست داوود (۵:۶-۱۲)

۵:۶-۱۰ (ر.ک. ۱ توا ۴:۱۱-۹).

۶:۵ اورشلیم. در کتاب‌مقدس، بیش از هر شهر دیگری از اورشلیم نام برده می‌شود (از پیدایش ۱۸:۱۴ تا مکاشفه ۱۰:۲۱). این شهر جزو سرزمین‌های بنیامین بود و نزدیک به مرز شمالی یهودا قرار داشت. چون اورشلیم در ارتفاعات بود و اطرافش درّه‌های عمیق قرار داشتند، مستحکم و ایمن بود و از سه جهت جغرافیایی می‌توانست از خود دفاع کند. چشمهٔ جیحون منبعی غنی برای تأمین آب شهر بود. اورشلیم یک گذرگاه بازرگانی بود و در مسیر عبور و مرور و داد و ستد کالاها قرار داشت. اورشلیم به همت طایفهٔ یهودا فتح گشته بود (داور ۸:۱). اما نه طایفهٔ یهودا و نه طایفهٔ بنیامین یَبوسیان را کاملاً از آنجا بیرون نکرده بودند (یوش ۳۳:۱۵؛ داور ۲۱:۱). با فتح اورشلیم، داوود شکاف میان طایفه‌های شمالی و جنوبی را از میان بردارد و ستاد پادشاهی‌اش را در آنجا مستقر می‌نماید. **یَبوسیان.** آنها مردمانی از نسل کنعانیان بودند (پید ۱۶:۱۰-۱۸). از آنجا که قبلاً اَموریان در اورشلیم ساکن بودند (یوش ۵:۱۰)، به نظر می‌رسد پس از فتح اورشلیم به دست اسراییلیان این یَبوسیان بودند که اختیار اورشلیم را در دست داشتند. **کوران و لنگان.** یَبوسیان به اسراییلیان طعنه می‌زدند و قدرت داوود را تمسخر می‌کردند و به این فخر می‌فروختند که حتی کوران و لنگان می‌توانند از اورشلیم دفاع کنند.

۷:۵ قلعهٔ صهیون. این آیه نخستین اشاره به واژهٔ «صهیون» در کتاب‌مقدس است که البته در کتاب‌های اول و دوم سموییل نیز به آن اشاره می‌گردد. این قلعهٔ یَبوسیان، که در بلندی‌های جنوب شرق واقع بود، بعدها برای اشاره به مکانی که معبد اورشلیم بر آن بنا شد به کار رفت (اش ۱۲:۱۰). در کتاب اشعیا ۱۶:۲۸ نیز نام صهیون به کل شهر اورشلیم اشاره می‌کند. **شهر داوود.** هم بیت‌لحم، که زادگاه داوود بود (لو ۴:۲)، هم اورشلیم، که پایتخت سلطنت داوود بود، «شهر داوود» نامیده می‌شدند.

۸:۵ قنات. یعنی تونلی که آب‌های چشمهٔ جیحون را از خارج از دیوارهای شهر در سمت شرق به قلعه متصل می‌نمود.

۹:۵ مِلو. م.ت. «پُر ساختن.» این سطوح مرتفع و سنگ‌چین به این منظور ساخته شدند تا شمال اورشلیم را سنگربندی کنند، زیرا هنگام حملهٔ دشمن این ناحیه امن نبود.

۱۱:۵–۱۶ (ر.ک. ۱ توا ۱:۱۴–۷).

۱۱:۵ حیرام، پادشاه صور. صور شهری بندری متعلق به فینیقیه بود که حدود پنجاه و هفت کیلومتر با شمال کوه کَرمل و چهل کیلومتر با جنوب صیدون فاصله داشت. در سال‌های پایانی سلطنت داوود و بیشتر سال‌های سلطنت سلیمان، حیرام به خاطر روابط دوستانه‌اش با پادشاه به داد و ستد محصولات کشاورزی و مصالح ساختمانی مشغول بود. همچنین او برای بنای قصر داوود صنعتگران و پیشه‌وران را به خدمت گرفت. این نشان می‌دهد جنگ‌های درازمدت قوم اسراییل را به جایگاهی رسانده بودند که شمار صنعتگران و پیشه‌وران به کمترین میزان رسیده بود. مزمور ۳۰ می‌تواند اشاره به وقف این خانه باشد یا شاید اشاره به پناهگاه موقتی که برای صندوق عهد در اورشلیم بنا کردند (۱۷:۶).

۱۲:۵ خداوند [یهوه] او را ... به پادشاهی استوار نموده. داوود، که شاهد برکت مشهود خدا در زندگی‌اش بود، تشخیص می‌دهد این خداوند است که سلطنت او را بنیان نهاد.

۴) همسران و پسران داوود در اورشلیم (۱۳:۵–۱۶)

۱۳:۵ کنیزان و زنان دیگر. افزایش تعداد زنان و معشوقه‌های داوود نافرمانی مستقیم از حکم کتاب تثنیه ۱۷:۱۷ بود. به احتمال بسیار، این ازدواج‌ها نتیجهٔ قول و قرار و معاهده‌های مشترک میان داوود و سایر کشورها بودند. ضمانت همهٔ آن عهدنامه‌ها و معاهده‌ها این بود که دختر پادشاه به عقد طرفِ معامله درآید. شماری از زنان داوود و بسیاری از زنان سلیمان به خاطر همین رسم فرهنگی به عقد آنها درآمدند (ر.ک. ۱ پاد ۱:۱۱–۳). هر زمان در کتاب‌مقدس چندهمسری پدیدار است، معنی آن زیر پا گذاشتن شریعت خدا است. پدیدهٔ چندهمسری اگر هم فاجعه به بار نیاورد، اما حتماً پیامدهای ناخوشایندی در پی خواهد داشت.

ج. سلطنت پیروزمندانهٔ داوود (۱۷:۵–۱۸:۸)

۱۷:۵–۱۸:۸ این آیات به شرح پیروزی‌های داوود در جنگ می‌پردازند (۱۷:۵–۲۵؛ ۱:۸–۱۴). در میانهٔ این بخش (۱:۶–۲۹:۷)، به دغدغهٔ داوود برای صندوق عهد اشاره می‌گردد و بنای خانه‌ای درخور داوود شرح داده می‌شود.

۱) پیروزی‌های داوود بر فلسطینیان (۱۷:۵–۲۵)

۱۷:۵–۲۳ (ر.ک. ۱ توا ۸:۱۴–۱۷).

۱۷:۵ فلسطینیان. در طی جنگ میان خاندان شائول و خاندان داوود، فلسطینیان همسایگانی بی‌سر و صدا بودند. اما، با حسادت ورزیدن به پادشاهی که کل قوم را یکپارچه نموده بود، عزم خود را جَزم کردند که پیش از برقرار شدن سلطنت داوود به ایشان حمله کنند. فلسطینیان که فهمیدند داوود جانبدار آنها نیست تدبیری نظامی اندیشیدند تا به پایتخت سلطنت او، اورشلیم، بتازند.

۱۸:۵ وادی رِفائیم. م.ت. «وادی غول‌پیکران.» این منطقه در جنوب غرب اورشلیم و در مرز زمین‌های یهودا و بنیامین قرار داشت (یوش ۸:۱۵؛ ۱۶:۱۸، ۱۱). از این زمین حاصلخیز غلات به بار می‌آمد و خوراک ساکنان اورشلیم تأمین می‌گشت. این منطقه محل شبیخون لشکریان بود.

۲۰:۵ بَعل فِراصیم. تصویری که در این نام ترسیم می‌شود تصویر آب‌های خروشانی است که راه‌بندهای پیش‌روی خود را پشت سر می‌گذارند، همان‌طور که سپاهیان داوود یورش فلسطینیان را پشت سر گذاشته بودند.

۲۱:۵ بت‌ها. بت‌هایی را که فلسطینیان به صحنهٔ نبرد آورده بودند تا به آنها پیروزی بخشند به دست اسراییلیان افتادند و سوزانده شدند (۱ توا ۱۲:۱۴).

۲۴:۵ آواز صدای قدم‌ها. با کوچک‌ترین حرکتی صدای خش‌خش برگ‌های این درختان طنین‌انداز می‌شد. پس، آن‌گاه که سپاهیان بر برگ‌ها قدم می‌گذاشتند، چه صدایی ایجاد می‌شد!

۲۵:۵ جِبعه ... جازِر. جِبعه در حدود هشت کیلومتری شمال اورشلیم قرار داشت و جازِر حدود سی و دو کیلومتری غرب جِبعه واقع بود. داوود فلسطینیان را از کوه‌پایه‌ها به حاشیه‌های وادی‌ها بیرون راند.

۲) پیروزی‌های روحانی داوود (۶:۱-۷:۲۹)

۶:۱-۱۱ (ر.ک. ۱ توا ۱۳:۱-۱۴).

۲:۶ بَعلی یهودا. م.ت. «اربابان یهودا.» این منطقه به «قَریه یِعاریم» نیز معروف بود (۱ سمو ۷:۱، ۲). این شهر در شانزده کیلومتری غرب اورشلیم قرار داشت. **تابوت [صندوق] خدا.** صندوق عهد نماد آوازهٔ پرجلال و حضور پررحمت خداوند در میان قوم اسراییل بود. **اسم.** (ر.ک. توضیح تث ۱۲:۵). **یهوه صبایوت [خداوند لشکرها].** (ر.ک. توضیح ۱ سمو ۱:۳).

۳:۶ ارابه‌ای نو. فلسطینیان صندوق عهد را با یک ارابه حمل کرده بودند (۱ سمو ۶:۷). اما حکم عهدعتیق این بود که آن صندوق مقدس به دست پسران قُهات و به وسیلهٔ دسته‌هایی مخصوص (خُرو ۲۵:۱۲-۱۵) حمل گردد (اعد ۳:۳۰، ۳۱؛ ۴:۱۵؛ ۷:۹). **خانهٔ اَبیناداب.** (ر.ک. ۱ سمو ۷:۱). **عُزَه و اَخیو.** آنها از تبار اَبیناداب و احتمالاً از نوادگانش بودند.

۶:۶-۸ (ر.ک. ۱ توا ۱۳:۹-۱۲).

۷:۶ به سبب تقصیرش. بر فرض اینکه آن کار به عمد انجام نشده بود، باز هم دست زدن به صندوق عهد سرپیچی مستقیم از شریعت خدا بود و مجازات مرگ در پی داشت (ر.ک. اعد ۱۵:۴). آن مرگ به سبب قدوسیت خدا و از این جهت اتفاق افتاد که انسان‌ها بدانند اگر آمادهٔ رفتن به حضور خدا نباشند، باید از نزدیک شدن به خدا بترسند.

۸:۶ داوود غمگین شد. چه بسا داوود از خودش خشمگین بود، چرا که آن مصیبت در نتیجهٔ بی‌دقتی داوود رخ داد. داوود آشفته گشت و تصمیم گرفت صندوق عهد را حرکت ندهد و آن را به اورشلیم نبرد (آیهٔ ۹)، زیرا می‌ترسید مرگ و مصیبت بیشتری گریبانگیر خودش یا مردم گردد (آیهٔ ۱۰). او می‌خواست منتظر بماند که غضب خدا فروکش کند تا بتواند صندوق را حرکت دهد.

۱۰:۶ عوبید اَدوم جَتی. م.ت. «خادم اَدوم.» واژهٔ «جَتی» می‌تواند به شخصی اهل شهر جَت، از شهرهای فلسطینیان، اشاره داشته باشد. اما تفسیر بهتر این است که این واژه را در اینجا به «جَت رِمون،» یکی از شهرهای لاویان، ربط دهیم (ر.ک. یوش ۲۱:۲۴، ۲۵). «عوبید اَدوم» نام یکی از لاویان در کتاب تواریخ است (۱ توا ۱۵:۱۷-۲۵؛ ۱۶:۵، ۳۸؛ ۲۶:۴، ۵، ۸، ۱۵؛ ۲ توا ۲۵:۲۴).

۶:۱۲-۱۹ (ر.ک. ۱ توا ۱۵:۲۵-۱۶:۳).

۱۲:۶ به سبب تابوت [صندوق] . . . برکت داده است. در آن سه ماه که صندوق عهد نزد عوبید اَدوم ماند، خداوند خودش و خانواده‌اش را برکت داد. با حضور صندوق عهد، داوود مطمئن

بود خداوند خانهٔ داوود را به گونه‌ای برکت می‌دهد که آن برکت تا ابد ماندگار خواهد بود (۲۹:۷).

۱۳:۶ بردارندگان تابوت [صندوق]. دومین بار که داوود تصمیم می‌گیرد صندوق عهد را به اورشلیم ببرد، آن را دقیقاً بر اساس شریعت عهدعتیق حمل می‌کنند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳). **شش قدم.** یعنی پس از نخستین شش قدم، نه پس از هر شش قدم.

۱۴:۶ داوود ... به حضور خداوند [یهوه] رقص می‌کرد. (ر.ک. مز ۴:۱۵۰). مانند همهٔ اقوام، چه در دوران باستان و چه امروز، عبرانیان نیز وجد و شادمانی برای حمد و ستایش خدا را به روش خاص خودشان ابراز می‌نمودند. **ایفود کتان.** (ر.ک. ۱ سمو ۱۸:۲).

۱۶:۶ میکال ... او را ... حقیر شمرد. طعنهٔ میکال به داوود و تحقیر او در آیهٔ ۲۰ بیان می‌شود. میکال رقص و پایکوبی شاد و سرخوشانهٔ داوود را مناسب شأن و وقار یک پادشاه نمی‌بیند و به نظرش چنین رفتاری شایستهٔ پادشاه نیست.

۱۷:۶ خیمه. تا زمانی که جایگاه مناسبی برای صندوق بنا شود، داوود خیمه‌ای برای صندوق عهد تدارک می‌بیند. مزمور ۳۰ می‌تواند به این خیمه یا به خانهٔ داوود اشاره داشته باشد (۱۱:۵، ۱۲).

۲۰:۶ اهل خانهٔ خود را برکت دهد. داوود دلش می‌خواهد همان کامیابی و برکتی که از جانب خداوند شامل خانوادهٔ عوبید اَدوم گشت (ر.ک. آیهٔ ۱۱) نصیب اهل خانهٔ خودش نیز باشد. طرز برخورد میکال در آن زمان جلودار آن برکت شد. اما خداوند خاندان داوود را در آینده برکت می‌دهد (۲۹:۷). **برهنه ساخت.** این جمله اشاره‌ای تحقیرآمیز به جامهٔ کهانتی است که داوود به جای جامهٔ پادشاهی بر تن نمود (آیهٔ ۱۴).

۲۱:۶ حضور خداوند [یهوه]. داوود به خاطر خداوند وجد و شادی نمود، نه به خاطر کنیزان.

۲۲:۶ در نظر خود، پست خواهم شد. داوود خود را به دیدهٔ فروتنی می‌نگریست. خداوند فروتنان را سربلند می‌کند (ر.ک. ۱ سمو ۷:۷، ۸).

۲۳:۶ میکال ... اولاد [فرزندان] نشد. یا داوود دیگر با میکال رابطهٔ زناشویی برقرار نکرد یا خداوند میکال را به سبب تحقیر داوود تنبیه نمود. در هر صورت، میکال صاحب فرزندی نشد. در عهدعتیق، بچه‌دار نشدن مایهٔ ننگ و شرمساری بود (۱ سمو ۵:۱، ۶). بچه‌دار نشدن میکال باعث شد که هیچ‌کس از خاندان شائول جانشین تخت و تاج پادشاهی داوود نگردد (ر.ک. ۱ سمو ۲۲:۱۵–۲۸).

۱:۷–۱۷ (ر.ک. ۱ توا ۱:۱۷–۱۵). این آیات به شرح عهد خدا با داوود و وعدهٔ نامشروط خدا به داوود و نوادگانش می‌پردازند. در این آیه به واژهٔ عهد اشاره نمی‌گردد، اما بعدها از آن به نام عهد یاد می‌شود (۵:۲۳). این وعده از آن جهت اهمیت دارد که به قول و وعدهٔ خدا پی می‌بریم، قول و وعده‌ای مبنی بر اینکه از نسل داوود پادشاهی می‌آید که سلطنتش تا ابد استوار خواهد بود (آیهٔ ۱۶). چنین برآورد شده است که بیش از چهل آیهٔ مشخص در کتاب‌مقدس، به طور مستقیم، به این آیه‌ها پیوند دارند (ر.ک. مز ۸۹؛ ۱۱۰؛ ۱۳۲). از این‌رو، این آیات از تأکید و اهمیت ویژه‌ای در عهدعتیق برخوردار می‌باشند. تحقق نهایی این آیات زمانی است که مسیح بازمی‌گردد و سلطنت هزارساله‌اش را بر زمین برقرار می‌گرداند (ر.ک. حز ۳۷؛ زک ۱۴؛ مکا ۱۹). این چهارمین عهد فسخ‌نشدنی و نامشروط از میان پنج عهد خدا است. نخستین سه عهد عبارتند از: (۱) عهد خدا با نوح (پید ۸:۹–۱۷)؛ (۲) عهد خدا با ابراهیم (پید ۱۲:۱۵–۲۱)؛ (۳) عهد کهانت (اعد ۱:۳–۱۸؛ ۱:۱۸–۲۰؛ ۱۰:۲۵–۱۳). عهد جدید، که در واقع نجات را تدارک می‌بیند، بعدها، از زبان ارمیا جاری می‌شود (ار ۳۱:۳۱–۳۴)

و با مرگ و رستاخیز عیسی مسیح تحقق می‌یابد (ر.ک. مت ۲۸:۲۶).

۱:۷ در خانهٔ خود نشسته. (ر.ک. ۱۱:۵). قصر داوود به یاری حیرام صوری ساخته می‌شود. از آنجایی که حیرام تا حدود سال ۹۸۰ ق.م. هنوز پادشاه صور نبود، ماجراهای این فصل در دههٔ آخر سلطنت داوود روی خواهند داد. **او را از جمیع دشمنانش ... آرامی داده بود.** داوود بر جمیع امت‌های پیرامون اسراییل پیروز گشته بود (در خصوص جزییاتی که پیش از دوم سموییل فصل ۷ روی می‌دهند: ر.ک. ۸:۱-۱۴).

۲:۷ ناتان. ناتان، که در اینجا برای نخستین بار به او اشاره می‌گردد، نقش بسیار مهمی در فصل ۱۲ (گوشزد کردن گناه داوود با بِتشَبَع) و کتاب اول پادشاهان فصل ۱ به عهده دارد (بر ملا نمودن توطئهٔ اَدونیا برای نشستن بر تخت پادشاهی سلیمان). **در میان پرده‌ها.** (ر.ک. توضیح ۱۷:۶).

۳:۷ بیا ... معمول دار. ناتان نبی داوود را تشویق می‌کند آن برنامهٔ عالی را که در ذهن دارد پیگیری نماید. او به داوود اطمینان می‌بخشد که برکت خداوند با وی خواهد بود. با این حال، نه داوود با خداوند مشورت می‌کند، نه ناتان.

۴:۷-۱۶ خداوند در این خصوص ارادهٔ خود را بر ناتان مکشوف می‌نماید تا اهداف پادشاه، که اهداف نیکویی هستند، در مسیر ارادهٔ خداوند پیش بروند.

۵:۷ آیا تو خانه‌ای ... بنا می‌کنی؟ آیات ۵-۷ در مورد دو پرسشی است که خداوند مطرح می‌نماید. هر دو پرسش به ساخت معبد برای خداوند مربوط می‌باشند. نخستین پرسش، که آیا داوود آن کسی است که باید معبد را بنا کند، پاسخش منفی است، چون به گفتهٔ کتاب اول تواریخ ۸:۲۲؛ ۳:۲۸ خدا داوود را برای بنای معبد انتخاب نمی‌کند، زیرا داوود پیکارگری است که خون‌های فراوانی ریخته است.

۷:۷ چرا خانه‌ای ... برای من بنا نکردید؟ پرسش دوم، که آیا خداوند تاکنون به یکی از رهبران اسراییل حکم نموده است که معبدی برای صندوق عهد خدا بنا کند، پاسخش منفی است. بر خلاف قصد و تصور ناتان و داوود، خدا در آن زمان خانه‌ای نمی‌خواست و خواستش این نبود که داوود آن خانه را بنا کند.

۸:۷-۱۶ اسم بزرگ. این آیات گویای وعده‌های خداوند به داوود می‌باشند. آیات ۸-۱۱ شامل وعده‌هایی هستند که در زمان حیات داوود تحقق می‌یابند. آیات ۱۱-۱۶ شامل وعده‌هایی هستند که پس از مرگ داوود تحقق می‌یابند. در زمان حیات داوود، خداوند (۱) نامی بزرگ به داوود عطا می‌نماید (ر.ک. توضیح پید ۲:۱۲)؛ (۲) خداوند مکانی را برای سکونت قوم اسراییل مهیا می‌کند؛ (۳) خداوند داوود را از جمیع دشمنانش آرامی می‌بخشد.

وعده‌های خدا پس از مرگ داوود این است که: (۱) پسری به داوود می‌بخشد که بر تخت سلطنت او می‌نشیند. این پسر کسی است که خداوند همچون یک پدر او را تأدیب و توبیخ می‌نماید و رحمت خویش را از او دریغ نمی‌کند (سلیمان)؛ (۲) خداوند پسری به داوود می‌بخشد که بر تخت سلطنتی تا ابد استوار تکیه می‌زند (مسیح موعود). این نبوت به سلیمان، که از خاندان داوود است، و به سلطنت موقتش در سرزمین اسراییل اشاره دارد. اما، در بُعد وسیع‌تر و معنای عالی‌تر، به پسر والامقام داوود، عیسی مسیح، اشاره دارد که از ذات و سرشت دیگری است (ر.ک. عبر ۸:۱).

۱۱:۷ خداوند [یهوه] برای تو خانه‌ای بنا خواهد نمود. اگرچه داوود قصد داشت برای

خداوند خانه، یعنی معبد، بسازد، این خداوند است که برای داوود خانه‌ای بنا می‌کند، یعنی یک خاندان و یک دودمان.

۱۲:۷ ذرّیت [نسل] تو. بنا بر کل کتاب‌مقدس، این مسیح موعود است که سلطنت داوود را تا ابد برقرار می‌دارد (ر.ک. اش ۶:۹، ۷؛ لو ۳۲:۱، ۳۳).

۱۴:۷ من او را پدر ... او مرا پسر. این واژگان به طور مستقیم به عیسی مسیح موعود در کتاب عبرانیان ۵:۱ اشاره دارند. در طرز فکر مردمان عبرانی، پسر آینهٔ تمام‌نمای شخصیت پدرش بود. در نتیجه، کسی که در آینده از نسل داوود می‌آید هم‌ذات و هم‌جوهر با خدا است. درونمایهٔ اصلی انجیل یوحنا همین حقیقت است که عیسی مسیح خدا در جسم است. **اگر او گناه ورزد.** همان‌طور که پدران پسرانشان را تأدیب می‌کنند، خداوند نیز آن پسر را اگر مرتکب گناه شود تأدیب می‌نماید.

عهد با داوود

(ر.ک. ۲ سمو ۵:۲۳؛ ۲ توا ۷:۲۱؛ مز ۳:۸۹، ۲۸؛ ۱۲:۱۳۲)

۱. خدا مکانی را برای قومش مقرر خواهد نمود (۲ سمو ۱۰:۷؛ ۱ توا ۹:۱۷؛ مز ۱۳:۱۳۲، ۱۴).
۲. خدا برای سکونت دایم قومش تدارک خواهد دید (۲ سمو ۱۰:۷؛ ۱ توا ۹:۱۷؛ مز ۱۴:۱۳۲).
۳. خدا اجازه نخواهد داد دشمنان قومش به ایشان ستم کنند (۲ سمو ۱۰:۷؛ ۱ توا ۹:۱۷؛ مز ۱۸:۱۳۲).
۴. خدا دودمان داوود را استوار خواهد نمود – خاندان داوود را (۲ سمو ۱۲:۷، ۱۶؛ ۱ توا ۱۰:۱۷، ۱۱؛ مز ۱۱:۱۳۲، ۱۲).
۵. خدا سلطنت داوود را برقرار خواهد نمود (۲ سمو ۱۲:۷، ۱۳، ۱۶؛ ۱ توا ۱۱:۱۷؛ مز ۱۷:۱۳۲).
۶. خدا پایدار ماندن تخت سلطنت داوود را تضمین خواهد نمود (۲ سمو ۱۶:۷؛ ۱ توا ۱۲:۱۷؛ مز ۱۱:۱۳۲، ۱۲).

این عبارت به نسلی اشاره دارد که تا آمدن مسیح موعود بر تخت سلطنت می‌نشینند (هر پادشاهی از نسل داوود، از سلیمان به بعد). اما، بر خلاف داوود و نوادگانش (شرح آنها در کتاب‌های سموییل و پادشاهان ثبت است)، آن آخرین نفر از نسل داوود گناهکار نخواهد بود (ر.ک. ۲ قرن ۲۱:۵). کتاب‌های اول و دوم تواریخ، خاص‌تر و مستقیم‌تر، به مسیح موعود می‌پردازند. اما در آنجا به کلام ناتان اشاره نمی‌شود (۱ توا ۱۳:۱۷).

۱۵:۷ این آیه به نامشروط بودن عهد خدا با داوود اشاره می‌کند. مسیح موعود بر تخت سلطنت پرجلال و ابدی خویش خواهد نشست و این وعده همواره پایدار خواهد بود.

۱۶:۷ خانه و سلطنت تو ... کرسی تو. انجیل لوقا ۳۲:۱، ۳۳ نشان می‌دهد که این سه حقیقت در عیسی مسیح تحقق می‌یابند: «و خداوند خدا تخت پدرش داوود را بدو عطا خواهد فرمود و او بر خاندان یعقوب تا به ابد پادشاهی خواهد کرد و سلطنت او را نهایت نخواهد بود.» **تا به ابد.** این واژه بیانگر (۱) زمان طولانی و نامعین است یا (۲) آیندهٔ تمام‌نشدنی. منظور این نیست که در این «زمان» نمی‌تواند وقفه ایجاد شود. منظور این است که سلطنت مسیح پایان‌بخش تاریخ است.

۱۸:۷–۲۹ (ر.ک. ۱ توا ۱۶:۱۷–۲۷). در بهت و شگفتی و سرشار از شکرگزاری، داوود دست به دعا بلند می‌کند که خدا در حاکمیتش برکت‌های الهی خویش را بر نسل او و قوم او جاری خواهد نمود.

۱۸:۷ به حضور خداوند [یهوه] نشست. یعنی در پیشگاه صندوق عهد، در خیمهٔ موقت، نشست. **من کیستم؟** داوود از اینکه خداوند وعده داده بود که ملکوت خویش را از طریق نسل او برقرار خواهد نمود حیران بود. در آیات ۱۸–۲۹، داوود

ده بار خودش را «بنده‌ات [خدمتگزارت]» می‌نامد (آیات ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹) و به این شکل عنوانی را که خدا به او داده بود تصدیق می‌کند: «بندهٔ [خدمتگزار] من، داوود» (آیهٔ ۵).

۱۹:۷ برای زمان طویل [طولانی]. داوود این را تشخیص می‌دهد که خداوند فقط دربارهٔ سلیمان سخن نمی‌گوید، بلکه دربارهٔ آیندهٔ دور نیز وعده می‌دهد. **عادت بنی‌آدم.** م.ت. «و این قانون انسان است.» بهتر است این عبارت را یک اعلام در نظر بگیریم تا یک پرسش. منظور این است که عهد و وعدهٔ خدا مربوط به سلطنتی ابدی خواهد بود که به واسطه‌اش کل انسان‌های جهان از طریق نسل داوود برکت می‌یابند. از این‌رو، عهد خدا با داوود حقوق و اختیارها و امتیازها و قدرت‌هایی را به داوود و نسل داوود می‌بخشد که برای کل بشر فایده دارد. این وعده‌ای است که زبان داوود از وصف آن قاصر است (آیات ۲۰–۲۲).

۲۳:۷ قوم تو ... زمین خود. داوود جنبه‌های عهد خدا با ابراهیم را به یاد می‌آورد (ر.ک. پید ۱۲؛ ۱۵؛ ۱۷). **اسراییل.** در آیات ۱۸–۲۱، داوود خداوند را به خاطر لطفش به او می‌ستاید. در آیات ۲۲–۲۴، داوود خداوند را به سبب لطفش به قوم اسراییل می‌ستاید (ر.ک. تث ۶:۷–۱۱).

۲۵:۷ کلامی را که ... گفتی. در آیات ۲۵–۲۹، داوود برای تحقق آن وعدهٔ الهی دعا می‌کند.

۲۶:۷–۲۹ کلام تو صدق [حقیقت] است. دعای داوود حاکی از آن است که او وعده‌های الهی و قطعی خدا به خودش در مقام پادشاه و به قوم اسراییل را تمام و کمال، با ایمان، می‌پذیرد.

۳) پیروزی‌های داوود بر فلسطینیان، موآبیان، اَرامیان، اَدومیان (۱:۸–۱۸)

۱:۸–۱۴ این آیات به شرح گسترش سلطنت داوود می‌پردازند که با هدایت خداوند صورت می‌گیرد (آیات ۶، ۱۴). با گسترش قلمروی پادشاهی داوود در شمال و جنوب و شرق و غرب، دشمنان اصلی اسراییل، جملگی، مغلوب می‌شوند (ر.ک. ۱ توا ۱:۱۸–۱۳). این پیروزی‌ها پیش از رویداد فصل ۷ به انجام می‌رسند (ر.ک. ۱:۷).

۱:۸ فلسطینیان را ... ذلیل ساخت. اولویت داوود این بود که با فلسطینیان در غرب مقابله کند. او بی‌درنگ آنها را شکست می‌دهد و بر ایشان مسلط می‌گردد (ر.ک. ۲۵:۵). **اُمّ البِلاد.** به احتمال بسیار، اشاره‌ای است به شهر اصلی فلسطینیان، به نام «جَت» (ر.ک. ۱ توا ۱:۱۸). داوود بر دشمنانش در مغرب چیره می‌شود.

۲:۸ موآب. داوود موآبیان را نیز که در اردن، در شرق دریای مرده، ساکن بودند شکست می‌دهد. این نشانهٔ تغییر رابطهٔ دوستانهٔ داوود با پادشاه موآبیان بود (ر.ک. ۱ سمو ۳:۲۲، ۴). او دشمنان شرقی‌اش را مغلوب می‌کند. **پیمود.** این اقدام می‌تواند بدین معنا باشد که داوود کودکان موآبیان را زنده نگاه داشت (کسانی که قدشان تقریباً به اندازهٔ یک ریسمان بود) و بزرگسالان را هلاک نمود (کسانی که قدشان به اندازهٔ دو ریسمان بود). شاید هم یک ردیف از سه ردیف سربازان را به دلخواه خود زنده نگاه داشت. در گذشته، پادشاهان مشرق‌زمین در برخورد با دشمنانِ مهلک چنین رسمی داشتند.

۳:۸–۸ داوود بر دشمنانش در شمال پیروز می‌شود. او پیش از این بر عمالیقیان در جنوب چیره گشته بود (۱ سمو ۱۶:۳۰، ۱۷).

۳:۸ هَدد عَزر. م.ت. «هَدد (نام بت کنعانیان که به خداوندگار طوفان معروف بود) یاور من است.» مزمور ۶۰ به یادبود این نبرد نوشته می‌شود. **صوبَه.** یکی از مناطق اَرامیان در شمال دمشق بود (ر.ک. ۱

سمو ۴۷:۱۴). **نهر.** یعنی مرزی‌ترین نقطهٔ جنوب غربی رود فرات، در اطراف شهر تَفصَح.

۴:۸ هفتصد. بنا بر کتاب اول تواریخ ۴:۱۸، ترجیح بر این است که این عدد هفت هزار در نظر گرفته شود (ر.ک. توضیح ۱ توا ۴:۱۸). **جمیع اسب‌های ارابه‌هایش را پی کرد.** زردپی یا رباطِ پای عقب اسبان را قطع می‌کردند تا لنگان راه روند و نتوانند به هنگام جنگ به سرعت حرکت کنند (یوش ۶:۱۱).

۵:۸ اَرامیان. این مردمان در اطراف شهر دمشق و در ناحیهٔ صوبَه ساکن بودند.

۷:۸ سپرهای طلا. این نشان‌های نظامی جنبهٔ تزیینی و تشریفاتی داشتند و در نبرد به کار نمی‌آمدند.

۸:۸ برنج [برنز]. کتاب اول تواریخ ۸:۱۸ از سه شهر متعلق به هَدد عَزر نام می‌برد که برنز تولید می‌کردند. بعدها، در بنای معبد از برنز استفاده شد.

۹:۸ توعی، پادشاه حَمات. حَمات یکی دیگر از شهرهای قلمروی اَرامیان بود که در حدود صد و شصت کیلومتری شمال دمشق قرار داشت. توعی از شکست دشمنش، صوبَه، خوشحال بود و قصد داشت با داوود دست دوستی دهد. از این‌رو، برای داوود هدیه می‌فرستد تا نشان دهد که با میل خودش تسلیم و گوش به فرمان داوود است.

۱۲:۸ اَرام. اَدوم تلفظ دیگر این واژه است. آنها دشمنان داوود در جنوب بودند.

۱۳:۸ تذکره [نام]. خداوند در حال تحقق وعده‌اش به داوود بود تا نام و آوازهٔ داوود را بزرگ گرداند (ر.ک. ۹:۷). **اَرامیان.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۲؛ مز ۶۰؛ ۱ توا ۱۲:۱۸). **وادی مِلح [نمک].** این منطقه در جنوب دریای مرده قرار داشت.

۱۵:۸–۱۸ (ر.ک. ۱ توا ۱۴:۱۸–۱۷). نام اعضای دولت داوود در این آیات ثبت شده است.

۱۵:۸ داوری و انصاف. داوود با انصاف و عدالت سلطنت نمود. در سلطنت آیندهٔ مسیح نیز عدل و انصاف و عدالت حکمفرما خواهد بود (اش ۷:۹؛ ار ۵:۲۳؛ ۱۵:۳۳).

۱۶:۸ یوآب. او سردار لشکر داوود بود (۱۳:۲؛ ۱ سمو ۶:۲۶). **یَهوشافاط ... وقایع‌نگار.** او مسوولیت ثبت رویدادها را به عهده داشت و احتمالاً قاصد سلطنتی بود (۱ پاد ۳:۴).

۱۷:۸ صادوق بِن [پسر] اَخیطوب. صادوق، به معنای «عادل،» کاهنی از نسل اِلیعازر و از تبار هارون بود (۱ توا ۳:۶–۸، ۵۰–۵۳). اشاره به او و خانه‌اش تحقق کلامی است که از زبان مرد خدا در کتاب اول سموییل ۳۵:۲ بیان شد. در سلطنت هزارسالهٔ مسیح در آینده، پسران صادوق جزو کاهنان خواهند بود (حز ۱۵:۴۴). بعدها، صادوق تنها کاهن اعظمی است که در دوران سلطنت سلیمان خدمت می‌کند و وعدهٔ خدا به فینحاس را به انجام می‌رساند (ر.ک. اعد ۱۰:۲۵–۱۳). **اَخیمَلک بِن [پسر] اَبیاتار.** در کتاب اول سموییل ۲۰:۲۲، عنوان می‌شود که اَبیاتار پسر اَخیمَلک است. این یک نمونه از اشتباه کاتبان به هنگام رونویسی متن است (ر.ک. ۱ توا ۱۶:۱۸؛ ۳:۲۴، ۶، ۳۱). اَبیاتار به همراه صادوق کاهنان داوود بودند (۲۴:۱۵، ۳۵؛ ۱۱:۱۹). اصل و نَسَب اَبیاتار از طریق عیلی به (۱ پاد ۲۷:۲) به ایتامار بازمی‌گردد (۱ توا ۳:۲۴). با برکناری اَبیاتار (۱ پاد ۲۶:۲، ۲۷)، لعنت خدا بر عیلی به انجام می‌رسد و تکمیل می‌شود (۱ سمو ۳۳:۲) و وعدهٔ خدا به فینحاس، از نسل اِلیعازر، تحقق می‌یابد (ر.ک. اعد ۱۰:۲۵–۱۳؛ ۱ سمو ۳۵:۲). **سِرایا کاتب بود.** نام او به این معنا است: «یهوه غالب می‌آید.» او کاتب رسمی داوود بود.

۱۸:۸ بِنایاهو. نام او به این معنا است: «یهوه

بنا می‌کند.» او ارشدِ محافظان شخصی داوود بود. بعدها، پس از آنکه بَنایاهو سردار داوود، به نام یوآب، را می‌کشد (ر.ک. ۱ پاد ۲۸:۲-۳۵)، فرماندهٔ کل قوای دربار سلیمان می‌شود (۱ پاد ۳۴:۲، ۳۵؛ ۴:۴). **کِریتیان و فِلیتیان.** (ر.ک. توضیح ۱ سمو ۱۴:۳۰). **کاهن.** اگرچه متن این آیه در زبان عبری پسران داوود را کاهن خطاب می‌کند، ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی آنها را «شاهزادگان دربار» می‌نامد. کتاب اول تواریخ ۱۷:۱۸ به این معنای دوم نزدیک‌تر است و پسران داوود را «صاحب‌منصبان والامقام در محضر پادشاه» خطاب می‌کند.

د. سلطنت پُر از فراز و نشیب داوود (۱:۹-۲۶:۲۰)

۱:۹-۲۶:۲۰ این فصل‌ها با عبارت «خاندان شائول» (۱:۹) آغاز می‌گردند و با عبارت «شِبَع ... بنیامینی» (۱:۲۰) پایان می‌یابند. همانند شائول، داوود نیز پادشاهی معرفی می‌شود که در گناه لغزید. البته با این تفاوت که داوود توبه نمود. فقط به خاطر فیض و رحمت خداوند و عهد باطل‌ناپذیر او است که داوود ایمن می‌ماند تا مانند شائول از مقام پادشاهی برکنار نشود (ر.ک. ۱۵:۷). تأکید این فصل‌ها بر آن است که زحمت‌ها و دردسرهای داوود را نشان دهد، زحمت‌ها و دردسرهایی که نتیجهٔ گناه خودش بودند.

۱) احسان داوود به مِفیبوشَت (۱:۹-۱۳)

۱:۹ تا به خاطر یوناتان او را احسان نمایم؟ داوود همچنان به یوناتان وفادار است و او را دوست دارد (۱ سمو ۴۲:۲۰) و محبتش به یوناتان را با خدمت به پسر معلول او، مِفیبوشَت، ابراز می‌دارد (ر.ک. ۴:۴).

۲:۹ صیبا. او خادم پیشین شائول بود که برای نخستین بار در این آیه از او نام برده می‌شود.

۴:۹ ماکیر بِن [پسر] عَمیئیل. او مردی ثروتمند بود (ر.ک. ۲۷:۱۷-۲۹). **لودِبار.** این شهر، که در جِلعاد و شرق رود اردن واقع بود، شانزده کیلومتر با جنوب دریای جلیل فاصله داشت.

۶:۹ مِفیبوشَت. (ر.ک. توضیح ۴:۴).

۷:۹ زمین پدرت شائول را به تو رد خواهم کرد. به احتمال بسیار، آن زمینِ متعلق به شائول بسیار کلان و وسیع بود. **بر سفرهٔ من نان خواهی خورد.** داوود قصد داشت با آوردن مِفیبوشَت به دربار پادشاهی‌اش او را حرمت نهد و به نیازهای روزانهٔ وی رسیدگی نماید (ر.ک. ۲ پاد ۲۹:۲۵).

۸:۹ سگ مرده‌ای. سگ مرده درخور تحقیر بود و سودی نداشت. مِفیبوشَت خویشتن را این‌گونه می‌نگرد و خود را لایق لطف و مهربانی داوود نمی‌بیند و می‌داند که نمی‌تواند احسان داوود را جبران کند. داوود با ابراز لطف و مهربانی به مِفیبوشَت فیض و زیبایی عهدش با یوناتان را ابراز می‌نماید (ر.ک. ۱ سمو ۳:۱۸؛ ۱۵:۲۰، ۴۲).

۱۰:۹ پانزده پسر و بیست خادم. این جمعیت نشان‌دهندهٔ قدرت و نفوذ صیبا است و مشخص می‌کند زمینی که داوود به ایشان بخشید بسیار وسیع بود.

۱۲:۹ میکا. در کتاب اول تواریخ ۳۵:۸-۳۸؛ ۴۱:۹-۴۴، از فرزندان و نوادگان میکا، پسر مِفیبوشَت، نام برده می‌شود.

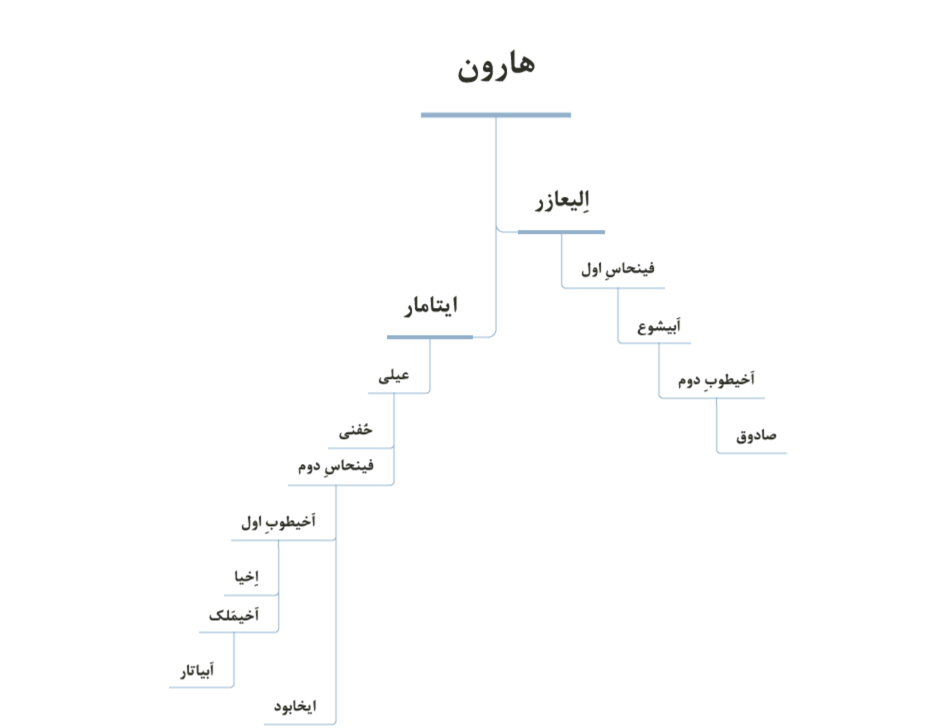
۲) گناه زنا و قتلی که داوود مرتکب شد (۱:۱۰-۳۱:۱۲)

۱:۱۰-۱۹ (ر.ک. ۱ توا ۱:۱۹-۱۹).

۱:۱۰ پادشاه ... عَمون. یعنی ناحاش (ر.ک. توضیح ۱ سمو ۱:۱۱).

۲:۱۰ به حانون ... احسان نمایم. چون ناحاش دشمن شائول بود، می‌توانست دوست و حامی

نسل کهانت صادوق و اَبیاتار



داوود به حساب آید. گویا داوود و ناحاش عهد و پیمانی دوستانه بسته بودند و بر آن مبنا داوود مایل بود وفاداری خویش را به حانون، پسر ناحاش، ابراز دارد.

۳:۱۰ شهر. یعنی شهر رَبّه (ر.ک. توضیح ۱:۱۱).

۴:۱۰ نصف ریش ایشان را تراشید. این اقدام یک اهانت به حساب می‌آمد و نشانهٔ تسلیم شدن بود (ر.ک. اش ۲۰:۷). **لباس‌های ایشان را از میان تا جای نشستن بدرید.** عریان کردن نشیمنگاهِ کسانی که در آن روزگار جامه‌های بلند بر تن می‌کردند عملی بس خجالت‌آور و اهانت‌آمیز بود، بلایی که بر سر اسیران جنگی می‌آوردند (ر.ک. اش ۴:۲۰). چه بسا نگرانی میکال به هنگام رقصیدن داوود نیز به همین رسم مربوط بود (ر.ک. ۱۴:۶، ۲۰).

۵:۱۰ اریحا. این نخستین منطقه در غرب رود اردن است که خادمان داوود هنگام بازگشت از رَبّه به آنجا قدم می‌گذارند.

۶:۱۰ بیت‌رِحوب. منطقه‌ای در قلمروی اَرامیان که در جنوب غرب صوبَه قرار داشت (ر.ک. اعد ۲۱:۱۳؛ داور ۲۸:۱۸). **صوبَه.** (ر.ک. توضیح ۳:۸). **مَعکَه.** این منطقه در شمال دریاچهٔ هولا، در شمال جلیل، واقع بود (تث ۱۴:۳؛ یوش ۱۱:۱۳–۱۳). **طوب.** این شهر در شرق رود اردن قرار داشت و هفتاد و دو کیلومتر از شمال شرق رَبّه فاصله داشت (داور ۳:۱۱، ۵).

۶:۱۰-۱۱ لشکر عَمونیان در شهر مستقر و آمادهٔ دفاع بودند، در حالی که سربازان اَرامیان در فاصله‌ای دورتر، در زمین‌های نزدیک شهر، اردو زده بودند. یوآب نیروهایش را تقسیم می‌کند تا با هر دو طرف مقابله کند (ر.ک. توضیح ۱ سمو ۱:۱۱).

۱۲:۱۰ دلیر باش ... خداوند [یهوه] آنچه را که در نظرش پسند آید بکند. یوآب، که با دو لشکر در حال جنگ بود، به نیروهای خود قوت قلب می‌دهد که دلیر باشند و بدانند نتیجهٔ نبرد، در نهایت، به خداوند وابسته است (ر.ک. ۲۶:۱۵). آن جنگ یک نبرد برحق و ضروری بود. پس اسراییل می‌توانست به برکت خدا امیدوار باشد - چنان که برکت هم از آنِ ایشان گشت (آیات ۱۳، ۱۴).

۱۴:۱۰ یوآب ... برگشت. یوآب نمی‌خواست در آن زمان شهر رَبّه را محاصره یا تسخیر کند، زیرا هنوز زمان مناسبش نرسیده بود (ر.ک. توضیح ۱:۱۱؛ ر.ک. ۲۶:۱۲-۲۹).

۱۶:۱۰ هَدد عَزر. (ر.ک. توضیح ۳:۸). **حیلام.** آنجا عرصهٔ نبرد بود، منطقه‌ای که یازده کیلومتر با شمال طوب فاصله داشت.

۱۸:۱۰ هفتصد ... سوار. (ر.ک. توضیح ۱ توا ۱۸:۱۹).

۱۹:۱۰ با اسراییل صلح نمود. کل قلمروی حقیرانهٔ اَرامیان تسلیم اسراییل گشت و اَرامیان از یاری رساندن به عَمونیان ترسیدند.

۱:۱۱ بعد از انقضای [پایان] سال، هنگام بیرون رفتن پادشاهان. در خاورمیانه، معمولاً بهار فصل نبرد پادشاهان بود، چون هوا مناسب و خوراک فراوان در مسیر مهیا بود (ر.ک. توضیح ۱۴:۱۰). **داوود یوآب را ... فرستاد.** داوود سردار لشکر خود، یوآب، را به همراه سربازان و سپاهیان اسراییل رهسپار می‌نماید تا به نبرد با عَمونیان، که از سال گذشته آغاز گشته بود، ادامه دهند (۱۴:۱۰). **رَبّه.** این شهر، که مرکز حکومت عَمونیان بود، سی و هشت کیلومتر با شرق رود اردن فاصله داشت و در نقطهٔ مقابلِ اریحا واقع بود. سال گذشته، اَبیشای لشکر عَمونیان را شکست داده بود. از آن پس، بازماندگان عَمونیان پشت دیوارهای شهر رَبّه پناه گرفته بودند (۱۴:۱۰). سال بعد، یوآب بازمی‌گردد تا شهر را محاصره کند. **اما داوود در اورشلیم ماند.** معمولاً، داوود عادت نداشت در چنین موقعیت‌هایی در خانه بماند (۲:۵؛ ۱:۸-۱۴؛ ۱۷:۱۰؛ ر.ک. ۳:۱۸؛ ۱۷:۲۱). این جملهٔ صریح هم انتقاد به داوود است که پشت جبهه ماند و هم زمینه‌ساز صحنه‌ای است که گویای گناه ویرانگر داوود می‌باشد.

۲:۱۱ بر پشت‌بام ... گردش کرد. پشت‌بام قصر داوود مرتفع بود و به حیاط خانه‌های نزدیک قصر دورنما داشت. بعدها، همان پشت‌بام عرصهٔ گناهان و بی‌عفتی‌های دیگر می‌گردد (ر.ک. ۲۲:۱۶).

۳:۱۱ بِتشَبَع. تا آیهٔ ۲۴:۱۲ دیگر نامی از او برده نمی‌شود. اما، به منظور تشدید گناه زنا، بر این تأکید می‌گردد که او همسر اوریا بود (آیات ۳، ۲۶؛ ۱۰:۱۲، ۱۵). حتی عهدجدید نیز او را «زن اوریا» خطاب می‌کند (مت ۶:۱؛ ر.ک. خُرو ۱۷:۲۰). **اِلیعام.** پدر بِتشَبَع یکی از دلاوران داوود بود (۳۴:۲۳). چون اِلیعام پسر اَخیتوفِل بود، بِتشَبَع نوهٔ اَخیتوفِل به حساب می‌آمد (ر.ک. ۱۲:۱۵؛ ۱۵:۱۶). به همین دلیل است که اَخیتوفِل، که مشاور داوود بود (۱۲:۱۵)، در شورشی که اَبشالوم بر ضد داوود بر پا نمود با اَبشالوم دست دوستی می‌دهد. **اوریا.** او نیز از دلاوران داوود بود (۳۹:۲۳). اگرچه اوریا از حتّیان بود (ر.ک. پید ۲۰:۱۵؛ خُرو ۸:۳، ۱۷، ۲۳)، نامش یک نام عبری به این معنا است: «یهوه نور من است.» این نشان می‌دهد اوریا خدای حقیقی را می‌پرستید.

۴:۱۱ آمده ... همبستر شد. این بدان معنا است که داوود و بِتشَبَع، هر دو، زنا کردند. **نجاست خود.** یعنی او در روزهای پایانی عادت ماهیانهٔ زنان به سر می‌برد و باید آیین طهارت را به‌جا می‌آورد (لاو ۱۹:۱۵–۳۰). پس از آن، آمیزش جنسی صورت گرفت و آن دو مرتکب زنا شدند. این واقعیت که عادت ماهیانهٔ زنان بر بِتشَبَع بود ثابت می‌کند که وقتی با داوود همبستر شد، از اوریا باردار نبود.

۵:۱۱ من حامله هستم. این تنها کلام بِتشَبَع دربارهٔ آن رویداد تأییدی بر عواقب گناه او بود. باردار شدن بِتشَبَع بر گناهش گواهی می‌داد، گناهی که مجازاتش مرگ بود (لاو ۲۰:۱۰؛ تث ۲۲:۲۲).

۶:۱۱، ۷ این گفتگوی پوچ و احمقانه ترفندی بود که اوریا را به خانه بکشاند تا با همسر خود همبستر شود و پدر آن بچه گردد. به این ترتیب، داوود رسوا نمی‌شد و بِتشَبَع نیز زنده می‌ماند.

۸:۱۱ پای‌های خود را بشو. معمولاً، پیش از خواب، پای خود را می‌شستند. این اصطلاح به این معنا بود که به خانه برو و بخواب. گویی به سربازی که از میدان جنگ برگشته است به صراحت بگویند: «برو و از همبستر شدن با همسرت لذت ببر.» داوود امیدوار بود اوریا توصیهٔ او را بپذیرد تا بر ملاقات داوود با بِتشَبَع سرپوش گذاشته شود. **خوان [سفره].** هدف این بود که اوریا و بِتشَبَع خوش بگذرانند و از هم لذت ببرند.

۹:۱۱ اوریا ... خوابید. اوریا، که هدفش سرمشق بودن برای سربازان حاضر در جبهه بود، از این لطف پادشاه سوءاستفاده نمی‌کند (آیهٔ ۱۱).

۱۱:۱۱ تابوت [صندوق]. صندوق عهد یا در خیمهٔ واقع در اورشلیم ساکن بود (۶:۱۷) یا در خیمهٔ سپاهیان اسراییل در میدان نبرد (۱ سمو ۴:۶؛ ۱۸:۱۴).

۱۳:۱۱ او را مست کرد. داوود، که در نخستین تکاپویش برای مخفی نمودن گناهش ناکام می‌ماند، بی‌نتیجه تلاش می‌کند که اوریا مِی بنوشد و مست شود تا در تصمیمش سست گردد، به خانه‌اش برود، و با همسرش همبستر شود.

۱۵:۱۱ بمیرد. داوود دو بار تلاش می‌کند، اما نمی‌تواند بر گناهش با بِتشَبَع سرپوش بگذارد. پس، لبریز از کلافگی و سراسیمگی، برای قتل اوریا نقشه می‌کشد. داوود از وفاداری اوریا به خودش سوءاستفاده می‌کند و حتی حکم مرگ اوریا را به دست خودش می‌دهد. بنابراین، داوود جنایت دیگری مرتکب می‌شود که مجازاتش مرگ بود (لاو ۱۷:۲۴). این گواه شفاف و گویا به صراحت نشان می‌دهد اگر فیض بازدارنده در کار نباشد، انسان‌ها تا عمق گناه پیش می‌روند.

۱۸:۱۱–۲۴ یوآب فرستاده ... اوریا... مرده است. یوآب قاصدی را با پیغامی در لفافه نزد داوود می‌فرستد تا به او خبر دهد که خواسته‌اش برآورده شد. یوآب قطعاً از دلیل اصلی آن رزم‌آرایی و آرایش نظامی آگاه شده بود.

۲۵:۱۱ پس او را خاطرجمعی بده. داوود وانمود می‌کند برای او فرقی ندارد چه کسانی کشته شده‌اند. او یوآب را دلداری می‌دهد و به او اختیار می‌بخشد به حمله به رَبّه ادامه دهد.

۲۶:۱۱، ۲۷ ایام [روزهای] ماتم گذشت. رسم سوگواری و عزاداری هفت روز بود (پید ۵۰:۱۰؛ ۱ سمو ۱۳:۳۱). نکتهٔ مهم این است که در این آیات به سوگواری داوود اشاره‌ای نمی‌گردد.

۲۷:۱۱ در نظر خداوند [یهوه] ناپسند آمد. م.ت. «در نظر یهوه شرارت به حساب آمد» و عواقب سرشار از بدی و شرارت به همراه آورد.

۱:۱۲–۱۴ پس از آنکه ناتان گناه داوود را با بِتشَبَع به او گوشزد می‌نماید، داوود توبه می‌کند.

مزمور ۵۱ به شرح این توبهٔ داوود می‌پردازد (ر.ک. مز ۳۲ که داوود غم و اندوه خود را از رویارویی ناتان ابراز می‌دارد).

۱:۱۲ خداوند [یهوه] ناتان را ... فرستاد. تا آیهٔ ۲۷ از فصل ۱۱، نامی از یهوه برده نمی‌شود. اما، هنگام رویارویی داوود با گناهش، حضور خداوند دوباره مشهود می‌گردد. همان‌طور که یوآب قاصدی نزد داوود می‌فرستد (۱۸:۱۱، ۱۹)، خداوند نیز پیام‌آورش را نزد داوود می‌فرستد.

۱:۱۲-۴ دو مرد ... دولتمند ... فقیر. برای درک این حکایت فقط لازم است تشخیص دهیم آن مرد دولتمند داوود است و آن مرد فقیر اوریا و آن برّهٔ ماده بِتشَبَع.

۵:۱۲ مستوجب [لایق] قتل است. بنا بر کتاب خروج ۱:۲۲، مجازات دزدیدن و کشتن گاو یا گوسفند مرگ نبود، بلکه باید خسارت پرداخت می‌شد. اما، در این حکایت، دزدیدن و کشتن آن برّه نماد زنا با بِتشَبَع و قتل اوریا به دست داوود است. بنا بر شریعت موسی، هم مجازات زنا مرگ بود (لاو ۱۰:۲۰) هم مجازات قتل (لاو ۱۷:۲۴). با اعلام این مجازات بر مرد دولتمند، داوود ناخواسته خودش را به مرگ محکوم می‌کند.

۶:۱۲ چهار چندان. کتاب خروج ۱:۲۲ از دزد گوسفند چهار برابر خسارت می‌طلبید. این آیه اشاره‌ای است به مرگ چهار پسر داوود: نخستین پسر بِتشَبَع (آیهٔ ۱۸)، اَمنون (۲۸:۱۳، ۲۹)، اَبشالوم (۱۴:۱۶، ۱۵)، اَدونیا (۱ پاد ۲۵:۲).

۷:۱۲ مسح نمودم. پیش از این، سموییل نبی، به هنگام روبه‌رو نمودن شائول با گناهش، همین جمله را تکرار نموده بود (۱ سمو ۱۷:۱۵).

۸:۱۲ زنان آقای تو را. این عبارت و این واژه‌پردازی گویای این واقعیت است که خدا در مشیّت الهی‌اش هر آنچه متعلق به شائول بود به داوود پادشاه بخشیده بود. هیچ مدرکی موجود نیست که نشان دهد داوود با زنان شائول ازدواج کرد. اما رسم مشرق‌زمین بر این بود که زنان حرمسرای پادشاهان به جانشین آنها تعلق می‌گرفت. اَخینوعَم، همسر داوود (۲:۲؛ ۲:۳؛ ۱ سمو ۴۳:۲۵؛ ۳:۲۷؛ ۵:۳۰)، همواره به نام یزرعیلیه شناخته می‌شود. در حالی که اَخینوعَم، همسر شائول، همواره «دختر اَخیمَعَص» نامیده می‌شود (۱ سمو ۵۰:۱۴) تا به صراحت از یکدیگر مجزا باشند.

۹:۱۲ خوار نموده. خوار نمودن کلام خداوند به معنی زیر پا گذاشتن احکام او بود که مجازات به همراه داشت (ر.ک. اعد ۳۱:۱۵). جانِ کلام این است که خدا تأیید می‌کند داوود مرتکب گناه شد.

۱۰:۱۲ شمشیر از خانهٔ تو هرگز دور نخواهد شد. مجازات مصیبت‌بار داوود ادامه داشت. چون اوریا با خشونت کشته شد، بلا و لعنتِ خشونت همواره گریبانگیر خاندان داوود خواهد بود. این کلام تأییدی است بر مرگ اَمنون (۲۸:۱۳، ۲۹)، اَبشالوم (۱۴:۱۸، ۱۵)، اَدونیا (۱ پاد ۲۴:۲، ۲۵).

۱۱:۱۲ از خانهٔ خودت بدی. داوود به خانوادهٔ کسی دیگر شرارت ورزید (۲۷:۱۱). بنابراین، خانوادهٔ خودش گرفتار شرارت می‌گردد: اَمنون به تامار تجاوز می‌کند (۱:۱۳-۱۴)، اَبشالوم اَمنون را به قتل می‌رساند (۲۸:۱۳، ۲۹)، اَبشالوم بر ضد داوود شورش می‌کند (۱:۱۵-۱۲). **در نظر این آفتاب، با زنان تو خواهد خوابید.** زمانی که اَبشالوم بر ضد داوود شورش می‌کند و حرمسرای داوود را در اختیار می‌گیرد، این پیشگویی تحقق می‌یابد (۲۱:۱۶، ۲۲).

۱۳:۱۲ به خداوند [یهوه] گناه کرده‌ام. داوود سعی نمی‌کند گناه خود را توجیه کند و برای آن عذر و بهانه بیاورد. وقتی داوود با واقعیت روبه‌رو می‌شود، بی‌درنگ، به گناهش اعتراف می‌نماید.

مزمور ۳۲ و ۵۱ اعتراف و توبهٔ داوود را با جزییات شرح می‌دهند. **خداوند [یهوه] نیز گناه تو را عفو نموده است.** خداوند در رحمت خویش گناه داوود را می‌بخشد، اما عواقب بی‌چون و چرای گناه داوود همواره گریبانگیرش خواهد بود. الزاماً، این‌گونه نیست که وقتی کسی بخشیده می‌شود، عواقب گناهش از بین برود. اما در زندگی ابدی‌اش از این عواقب خبری نخواهد بود. **نخواهی مرد.** به حکم شریعت، داوود باید به خاطر گناهانش کشته می‌شد (ر.ک. آیهٔ ۵). اما خداوند در رحمت خویش داوود را از کیفر مرگ نجات بخشید. در عهدعتیق، هم شاهد رویدادهایی هستیم که خدا گناهکاران را به کیفر مرگ می‌رساند و هم شاهد موقعیت‌هایی هستیم که خدا با فیضش گناهکار را نجات می‌بخشد. این هم نمایش عدالت است و هم فیض. کسانی که هلاک می‌گردند نشان می‌دهند لیاقت گناهکاران چیست. کسانی هم که نجات می‌یابند گواه و نمونهٔ فیض خدا می‌باشند.

۱۴:۱۲ دشمنان خداوند [یهوه]. به سبب آوازهٔ نام خدا در میان دشمنان خدا، گناه داوود باید داوری شود. این داوری با مرگ نوزاد بِتشَبَع آغاز می‌گردد.

۲۳:۱۲ من نزد او خواهم رفت. یعنی داوود پس از مرگش پسر خود را ملاقات می‌کند (ر.ک. ۱ سمو ۱۹۰:۲۸). این آیه اطمینان می‌بخشد که ایمانداران پس از مرگ دوباره یکدیگر را می‌بینند. نوزادانی هم که از دنیا می‌روند به این ایمانداران می‌پیوندند (ر.ک. مت ۱۴:۱۹؛ مر ۱۳:۱۰-۱۶).

۲۴:۱۲ سلیمان. نام او یا به این معنا است: «خدا آرامش است» یا به این معنا: «جایگزین او.» هر دو معنا در مورد این نوزاد صادق هستند.

۲۵:۱۲ یَدیدیا. «محبوب خدا» نامی است که ناتان بر سلیمان می‌نهد. سلیمان از این نظر محبوب است که خداوند او را برمی‌گزیند تا جانشین تاج و تخت داوود باشد. این یک نمونهٔ قابل توجه از نیکویی و فیض خدا بر پیوند ازدواجی است که ابتدا در گناه شکل می‌گیرد.

۲۹:۱۲-۳۱ (ر.ک. ۱ توا ۱:۲۰-۳).

۲۹:۱۲ داوود ... گرفت. با تسخیر شهر رَبّه، داوود کاری را که یوآب شروع نموده بود تمام می‌کند.

۳۰:۱۲ یک وزنهٔ طلا. حدود سی و پنج کیلوگرم.

۳۱:۱۲ ایشان را ... گذاشت. بنا بر این آیه و کتاب اول تواریخ ۳:۲۰، احتمال دارد داوود عَمونیان را به کارهای سخت و توان‌فرسا مجبور می‌کند. اما این آیات می‌توانند به این معنا هم ترجمه شوند که عَمونیان با ارّه بریده شدند، یعنی داوود به همان شیوه‌هایی که عَمونیان مردم را قتل عام می‌کردند، با بی‌رحمی، جان خودشان را می‌گیرد (ر.ک. ۱ سمو ۲:۱۱؛ عا ۱۳:۱).

۳) مشکلات پیچیدهٔ خانوادهٔ داوود (۱:۱۳-۱۴:۳۳)

۱:۱۳-۲۲ این آیات شرح تجاوز به تامار می‌باشند.

۱:۱۳، ۲ تامار. یعنی «نخل.» او دختر داوود و مَعکِه است. مَعکِه دختر تَلمای، پادشاه جِشور، بود (۳:۳). تامار خواهر تنی اَبشالوم (سومین پسر داوود) و خواهر ناتنی اَمنون بود. اَمنون نخست‌زادهٔ داوود از همسرش، اَخینوعَم، است (۲:۳). محبت اَمنون به تامار از جنس محبت یک برادر به خواهر نبود، بلکه سراسر شهوت بود. آنچه میان آن دو روی داد گواهی است بر این شهوت. دختران باکره دور از چشم مردان بودند و با مردان معاشرت نداشتند تا مبادا کسی فرصت بیابد با آنها خلوت کند. تامار به سبب رابطهٔ خویشاوندی‌اش با

اَمنون همواره در معرض دید او قرار داشت. از این‌رو، شهوت اَمنون به وی برانگیخته می‌شود. چنین رابطه‌ای از نظر خدا ممنوع بود (ر.ک. لاو ۱۱:۱۸). اما، با سرمشقی که ابراهیم از خود به‌جا گذاشت (پید ۱۲:۲۰) و با رسم ازدواج با خواهر ناتنی، که در میان همسایگان اسراییل متداول بود، اَمنون حس خود را توجیه می‌کند و نمی‌خواهد آتش شهوت خود به تامار را در دلش خاموش کند.

۳:۱۳ یوناداب. او برادرزادهٔ داوود بود، یعنی پسر برادری که در کتاب اول سموییل ۹:۱۶؛ ۳:۱۷ شَمّاه و در کتاب اول تواریخ ۱۳:۲ شِمعی نامیده می‌شود. یوناداب، که پسر عموی اَمنون است، به اَمنون مشورت می‌دهد که با کدام نقشه می‌تواند به تامار تجاوز کند.

۱۲:۱۳، ۱۳ این قباحت. م.ت. «شرارت.» تامار به اَمنون التماس می‌کند و برایش چهار دلیل می‌آورد که چرا نباید به او تجاوز کند. دلیل نخست این است که چنین عملی در اسراییل کاملاً محکوم و مردود است، زیرا شریعت خدا را زیر پا می‌گذارد (ر.ک. لاو ۱۱:۱۸). تامار می‌دانست چنین کاری می‌تواند میان خاندان پادشاه تفرقه به وجود آورد و خون و خونریزی به پا کند، چنان که همین هم می‌شود. **ننگ خود.** دلیل دوم این است که تامار با این رابطهٔ نامشروع تحقیر و بی‌آبرو و رسوا می‌شود. اگرچه تامار در مقابل شرارت و جنایتی که به او تحمیل شد مقاومت نمود، به هر حال داغ و ننگ این نجاست بر او ماندگار بود. **مثل یکی از سُفَها [احمقان] در اسراییل.** دلیل سوم این است که مردم اَمنون را به چشم یک احمق بدکار می‌نگرند، مردی که از خدا روی گردانده و به هیچ اصولی پایبند نیست و معیارهای معمول اخلاقی را زیر پا گذاشته است. به این شکل، امتیاز تاج و تخت از اَمنون گرفته می‌شود. **پادشاه ... مرا از تو دریغ نخواهد نمود.** دلیل چهارم این است که تامار به اَمنون التماس می‌کند با او ازدواج کند و آن‌گاه میل جنسی‌اش را فرو نشاند. تامار قطعاً می‌دانست ازدواج میان خواهر و برادر در شریعت موسی جایز نیست (لاو ۹:۱۸، ۱۱؛ ۱۷:۲۰؛ تث ۲۲:۲۷). اما، در آن لحظهٔ عجز و درماندگی، تامار در تقلا بود خود را از آن وضعیت برهاند.

۱۴:۱۳ زورآور شد. این عبارت معادلی است برای عبارت «تجاوز کرد.»

۱۵:۱۳ بر وی بغض نمود. آن به اصطلاح محبت اَمنون (آیهٔ ۱) چیزی جز شهوت نبود، شهوتی که پس از برآورده شدن به نفرت تبدیل گشت. بیزاری شدید و ناگهانی اَمنون به سبب مقاومت و عدم تمایل تامار بود. وقاحتی که اَمنون به بار آورده بود، به همراه احساس پشیمانی و هراس از برملا شدن آن وقاحت، و مجازاتی که در انتظارش بود، تامار را از چشم اَمنون انداخت و از او بیزار شد.

۱۵:۱۳–۱۷ بیرون راندن تامار بدتر و وقیح‌تر از تجاوز به او بود، زیرا گویی عامل این رسوایی خودِ تامار بود، یعنی تامار اَمنون را وسوسه کرده و این ننگ را به بار آورده بود.

۱۸:۱۳ جامهٔ رنگارنگ. (ر.ک. پید ۳۳:۳۷). جامه نمودار جایگاه و موقعیت کسی بود که آن را به تن داشت. جامهٔ تامار نمادی بود که نشان می‌داد او دختر باکرهٔ پادشاه است. پاره کردن جامه معنی‌اش این است که او آن جایگاه خاص را از دست داده بود (آیهٔ ۱۹).

۱۹:۱۳ خاکستر ... ریخته ... جامهٔ رنگارنگ ... دریده و دست خود را بر سر گذارده، روانه شد و چون می‌رفت، فریاد می‌نمود. خاکستر نشانهٔ سوگواری بود. جامهٔ دریده نماد تباه شدن زندگی‌اش بود. دست بر سر گذاشتن نمودار

آوارگی و انزوا بود. فریاد زدن نشان می‌داد که او خود را یک مرده می‌پندارد.

۲۰:۱۳ از این کار متفکر مباش. اَبشالوم به خواهرش می‌گوید به خاطر پیامدهای این تجاوز ناراحت نباشد و نگرانی به دل راه ندهد. اَبشالوم در آن لحظه اهمیت آن حادثه را به ظاهر دست‌کم می‌گیرد، اما در حال طرح نقشهٔ انتقام از برادرش است. او قصد داشت از آن جنایت به نفع نقشه‌ای که در سر داشت استفاده کند، نقشه‌ای که همانا از میان برداشتن اَمنون از سر راه بود تا مبادا وارث تاج و تخت گردد (ر.ک. آیهٔ ۳۲: یوناداب از نقشهٔ اَبشالوم آگاه بود). **در پریشان‌حالی ماند.** تامار ازدواج نکرد و صاحب فرزندی نشد. برادر تنی‌اش حامی او بود. سایر فرزندان داوود که حاصل ازدواج او با زنان مختلف بودند، هر یک، مستقل زندگی می‌کردند.

۲۱:۱۳ داوود ... بسیار غضبناک شد. داوود با شنیدن خبر آن تجاوز مملو از خشم و غضب می‌گردد (پید ۷:۳۴). داوود اَمنون را به سبب جنایتش مجازات نکرد و از این‌رو نه وظیفه‌اش را در مقام پادشاه به انجام رساند و نه حق پدری را برای فرزندانش به‌جا آورد. چندی نمی‌گذرد که قحطی انصاف و عدالت در آن سرزمین گریبانگیر داوود می‌گردد (۴:۱۵).

۲۲:۱۳ اَبشالوم اَمنون را بغض می‌داشت. به همان نسبت که اَمنون از تامار بیزار بود (آیهٔ ۱۵)، اَبشالوم هم از برادر ناتنی‌اش، اَمنون، نفرت داشت.

۲۳:۱۳-۳۹ این آیات به شرح قتل اَمنون می‌پردازند.

۲۳:۱۳-۲۷ بَعل حاصور. دهکدهٔ حاصور، که متعلق به طایفهٔ بنیامین بود، حدود بیست کیلومتری شمال شرق اورشلیم قرار داشت. در این مکان است که اَبشالوم جشن پشم‌چینی گوسفندان را برگزار می‌کند و همهٔ برادران تنی و ناتنی‌اش را به همراه داوود پادشاه و خادمان دربار دعوت می‌نماید (آیهٔ ۲۴). داوود به آن ضیافت نمی‌رود، ولی از اَبشالوم می‌خواهد آن ضیافت را به نشانهٔ وحدت و اتحاد برای پسران پادشاه برگزار نماید (آیات ۲۵-۲۷). وقتی داوود آن دعوت را قبول نمی‌کند، اَبشالوم درخواست می‌کند اَمنون به نمایندگی از پادشاه در آن جشن حضور یابد. اگرچه داوود به قصد و نیّت اَبشالوم شک داشت، اجازه می‌دهد همهٔ پسرانش در آن ضیافت شرکت کنند.

۲۸:۱۳، ۲۹ او را بکشید. اَبشالوم اَمنون را به دست خادمان خود به قتل رساند (ر.ک. ۱۵:۱۱-۱۷)، همان‌گونه که داوود اوریا را به دست دیگران به قتل رساند (۱۴:۱۱-۱۷). هرچند مجازات تجاوز مرگ بود، اما شخصاً انتقام گرفتن پسندیدهٔ خدا نبود. در این خصوص باید بنا بر حکم شریعت عمل می‌شد.

۲۹:۱۳ قاطر خود. در دربار داوود، خانوادهٔ سلطنتی قاطر سوار می‌شدند (۹:۱۸؛ ۱ پاد ۳۳:۱، ۳۸، ۴۴).

۳۰:۱۳ همهٔ پسران پادشاه. مبالغه در اعلام خبر همه را غمگین می‌کند (آیهٔ ۳۱)، تا اینکه خبر اصلاح می‌گردد (آیهٔ ۳۲).

۳۲:۱۳ یوناداب ... گفت. یوناداب می‌دانست اَبشالوم نقشه کشیده است اَمنون را به جرم تجاوز به تامار به قتل برساند (ر.ک. آیهٔ ۲۰). بنا بر کتاب لاویان ۱۱:۱۸، ۲۹ در این مورد حکم مرگ صادر شده بود: («منقطع [قطع] خواهد شد» به معنای کشتن بود؛ ر.ک. توضیح آیات ۲۸، ۲۹).

۳۴:۱۳، ۳۷ اَبشالوم گریخت. حکم قتل عمد، که شامل حال اَبشالوم بود، امیدی برای بازگشت اَبشالوم باقی نگذاشت (ر.ک. اعد ۲۱:۳۵). شهرهای پناهگاه او را پناه نمی‌دادند. از این‌رو، اَبشالوم دربار

پدرش را ترک نمود تا در جِشور، در شرق دریای جلیل، ساکن شود و به نزد پادشاهی پناه گیرد که پدربزرگ اَبشالوم و تامار بود (ر.ک. توضیحات ۱:۱۳، ۲).

۳۹:۱۳ آرزو می‌داشت ... بیرون رود. به تدریج، داوود واقعیت مرگ اَمنون را می‌پذیرد و هوای دیدار اَبشالوم به دلش می‌وزد. اما برای بازگرداندن او اقدامی نمی‌کند.

۱:۱۴–۳۳ این آیات به شرح بازگشت اَبشالوم می‌پردازند.

۱:۱۴ داوود به شدت به اَبشالوم دلبستگی داشت و مشتاق همنشینی با پسری بود که به سبب مرگ اَمنون، به مدت سه سال، آواره گشته بود. اما ترس از حرف مردم باعث شده بود که داوود در بخشیدن اَبشالوم درنگ کند. یوآب، که به این کشمکش میان احساسات پدرانه و وظیفهٔ پادشاهی پی می‌برد، برنامه‌ای ترتیب می‌دهد تا زنی فرزانه و روستایی به ملاقات پادشاه برود و ماجرایی را برای او تعریف کند.

۲:۱۴ تَقوع. شهرکی در شانزده کیلومتری جنوب اورشلیم (ر.ک. عا ۱:۱).

۲:۱۴، ۳ یوآب سخنان را به دهانش گذاشت. به روش ناتان (۱:۱۲–۱۲)، یوآب نیز قصد داشت اشتباه داوود را با نقل یک حکایت به او نشان دهد و تشویقش نماید تا اَبشالوم را به اورشلیم بازگرداند.

۷:۱۴ برای شوهرم نه اسم و نه اعقاب [نسل] بر روی زمین وا خواهند گذاشت. داستانی که آن زن برای داوود تعریف می‌کند ماجرای برادری است که برادر خود را کشته است (آیهٔ ۶). اگر قاتل مجازات شود (ر.ک. خُرو ۱۲:۲۱؛ لاو ۱۷:۲۴)، کسی دیگر در آن خانواده باقی نمی‌ماند که نسل آنها را زنده نگاه دارد. برای خانواده آینده‌ای وجود ندارد. این موقعیتی است که شریعت آن را منع کرده بود (تث ۵:۲۵–۱۰). پس باقیماندهٔ آتش امید آن زن برای تداوم نسلش هم خاموش می‌گردد (در این آیات، چراغ به نوادگان و نسل‌های آینده اشاره دارد: ۱۷:۲۱؛ مز ۱۷:۱۳۲).

۹:۱۴ تقصیر بر من. آن زن حاضر است هر گونه توبیخ و سرزنش ناشی از رهانیدن پسر خطاکارش را بپذیرد.

۱۱:۱۴ ولّی مقتول. یعنی ولّی دَم و نزدیک‌ترین خویشاوند مقتول که خواهان مجازات قاتل است (اعد ۶:۳۵–۲۸؛ تث ۱:۱۹–۱۳؛ مت ۲۵:۲۷). **مویی.** اصطلاحی است در اشاره به اینکه هیچ خطری پسر آن بیوه‌زن را تهدید نمی‌کند و هیچ آسیبی به او نمی‌رسد.

۱۳:۱۴ دربارهٔ قوم خدا. حرف آن زن این است که داوود با اقدام نکردن برای بازگشت اَبشالوم سعادت آیندهٔ اسراییل را به خطر انداخته است. اگر داوود به پسر خانواده‌ای رحم می‌کند که نه آن پسر را می‌شناسد و نه خانواده‌اش را، آیا پسر خودش را نمی‌بخشد؟

۱۴:۱۴ مثل آب هستیم که به زمین ریخته شود. یعنی مرگ واقعیتی قطعی است. **خدا جان را نمی‌گیرد.** آن زن اظهار می‌دارد که چون خدا بنا بر رحمت خویش عمل می‌کند و داوود نیز طعم این رحمت را چشیده است (۱۳:۱۲)، موظف است خودش هم چنین رحمتی نشان دهد.

۱۵:۱۴، ۱۶ خلق ... کسی که می‌خواهد مرا ... هلاک سازد. آن کسانی که کمر به قتل زن و پسرش بستند مانند مردمی بودند که داوود از آنها می‌ترسید، مردمی که از کاری که اَبشالوم انجام داد دلخور بودند و نمی‌خواستند داوود او را ببخشد.

۱۸:۱۴–۲۰ داوود به نکتهٔ این حکایت پی می‌برد و می‌داند دست یوآب در کار است.

۲۲:۱۴ انگیزهٔ یوآب ناشی از خودخواهی بود. او قصد داشت نزد داوود به اصطلاح خودشیرینی کند و صاحب قدرت و نفوذ بیشتری گردد.

۲۳:۱۴ جِشور. (ر.ک. توضیحات ۳۴:۱۳، ۳۷).

۲۴:۱۴ روی مرا نبیند. اَبشالوم به اورشلیم بازگشت، اما با پدرش ارتباط نداشت.

۲۵:۱۴ نیکو منظر. همانند شائول (۱ سمو ۱:۹، ۲)، ظاهر اَبشالوم نیز برازندهٔ پادشاهی بود. اَبشالوم محبوبیت خود را مدیون چهره و ظاهرش بود.

۲۶:۱۴ موی سر. هنگام کوتاه کردن موی سر اَبشالوم، که رسمی سالیانه بود، تقریباً سه کیلو مو از سر او می‌تراشیدند.

۲۷:۱۴ سه پسر. (ر.ک. توضیح ۱۸:۱۸). **دختر ... تامار.** اَبشالوم، به یادبود خواهرش، دختر خود را تامار نام می‌نهد.

۲۸:۱۴ دو سال تمام. اشتباه داوود در بازگرداندن اَبشالوم هرچه بود، اما داوود با خودداری از ارتباط با اَبشالوم قصد داشت پسرش را به توبه فرا خواند و او را از خواب غفلت بیدار کند. اما اَبشالوم توبه نکرد، بلکه، چون اجازهٔ ورود به دربار را نداشت و از جمیع رفاه و آسایش دربار دور بود، چنان آشفته می‌شود که از یوآب درخواست می‌کند برای او میانجیگری نماید (آیهٔ ۲۹).

۳۰:۱۴-۳۲ مزرعه را به آتش سوزانیدند. اَبشالوم با این کار قصد داشت یوآب را وادار کند که نزد داوود، پدرش، برای وی شفاعت نماید. آتش زدن مزرعه جرمی جدی به حساب می‌آمد، زیرا منبع گذران زندگی مالک و کارگرانش را نابود می‌کرد. این نشان می‌داد اَبشالوم توبه نکرده و دلش تسلیم نبود، بلکه تظاهر می‌کرد و دیگران را فریب می‌داد. او می‌خواست با داوود اتمام حجّت کند: یا مرا بپذیر یا جانم را بگیر!

۳۳:۱۴ پادشاه اَبشالوم را بوسید. آن بوسه نشان می‌داد داوود اَبشالوم را بخشید و اَبشالوم با خانواده‌اش آشتی نمود.

۴) شورش بر ضد داوود (۱:۱۵-۲۶:۲۰)

۱:۱۵-۴۳:۱۹ این آیات به شرح شورش اَبشالوم می‌پردازند.

۱:۱۵ ارابه‌ای و اسبان و پنجاه مرد. پس از آشتی اَبشالوم، او صاحب چیزهایی می‌گردد که نماد پادشاهی بودند (ر.ک. ۱ سمو ۱۱:۸).

۱:۱۵-۶ دل ... را فریفت. دادگاهِ محلی همواره سحرگاه در خارج از دروازه‌های شهر تشکیل می‌شد. اَبشالوم خود را در آن جایگاه قرار می‌دهد تا نظر لطف مردم را جلب نماید. داوود پادشاه یا مشغول رسیدگی به امور دیگر بود یا درگیر جنگ بود. البته سن او نیز رو به افزایش بود. از این جهت، به انبوهی از مسایل و مشکلات رسیدگی نمی‌شد و همین امر موجب دلخوری و نارضایتی مردم گشته بود. اَبشالوم از این موقعیت استفاده می‌کند تا پدرش را تضعیف کند. او می‌کوشد همه را راضی و خشنود نگاه دارد، به مشکلاتشان رسیدگی کند، و با مردم صمیمی گردد. بنابراین، اَبشالوم توانست مردم را شیفتهٔ خود کند و حس جاه‌طلبی شریرانهٔ خود را از آنها پنهان سازد.

۷:۱۵ چهار سال. این چهار سال یا به زمان بازگشت اَبشالوم از جِشور اشاره دارد (۲۳:۱۴) یا به زمانی که از آشتی او با داوود سپری گشته بود (۳۳:۱۴).

۷:۱۵-۹ حِبرون. این شهر زادگاه اَبشالوم (۲:۳، ۳) و مکانی است که داوود نخستین بار برای پادشاهی بر یهودا (۴:۲) و بر کل اسراییل در آنجا مسح گردید (۳:۵). اَبشالوم می‌گوید وقتی در جِشور به سر می‌برد (ر.ک. توضیحات ۳۴:۱۳، ۳۷)، نذر کرده بود وقتی به اورشلیم بازگردد، در

حِبرون، قربانی تشکر تقدیم کند، چرا که معمولاً قربانی‌ها را در معبدی که در حِبرون بنا شده بود تقدیم می‌کردند. داوود، که همواره از چنین سرسپردگی‌های مذهبی دلگرم می‌شد، به سفر اَبشالوم رضایت می‌دهد.

۱۰:۱۵-۱۲ اَبشالوم برای یک توطئه نقشه می‌کشد. او با جذب شماری از رهبران وانمود می‌کند پادشاه از این برنامه‌ریزی اَبشالوم باخبر است و به سبب کهولت سن قصد دارد جانشینی برای خود تعیین کند. اَبشالوم با این پنهان‌کاری موذیانه فرصت می‌یابد نقشهٔ انقلاب و آشوبی را که در سر دارد، به راحتی، عملی سازد. این اقدام اَبشالوم بر ضد پدرش به سبب زیرکی و باهوشی اَبشالوم نبود، بلکه علتش سستی و سهل‌انگاری پدرش بود (ر.ک. ۱ پاد ۶:۱).

۱۲:۱۵ اَخیتوفِل. او مشاور داوود بود و مشورت‌هایش چنان دقیق بودند که گویی وحی خدا به حساب می‌آمدند (۲۳:۱۶). این مرد پدر اِلیعام (۳۴:۲۳) و پدربزرگ بِتشَبَع بود (۳:۱۱؛ ۲۴:۲۳-۳۹). بعید نبود که او نیز در پی انتقام گرفتن از داوود بود. **جیلوه.** شهری واقع در کوهستان یهودا بود (یوش ۴۸:۱۵، ۵۱) که به احتمال زیاد چند کیلومتر با جنوب حِبرون فاصله داشت.

۱۳:۱۵-۱۷ مزمور ۳ یادآور فرار داوود از اَبشالوم است. داوود دلش نمی‌خواست شهری که برای آراسته کردن و زیبا نمودنش تلاش کرده بود گرفتار جنگ و خونریزی شود. علاوه بر این، داوود تصور می‌کرد می‌تواند در گوشه و کنار آن سرزمین حامیان بیشتری برای خود بیابد. از این‌رو، به همراه اهل خانه و محافظان شخصی‌اش، شهر را ترک می‌کند.

۱۸:۱۵ کِریتیان ... فِلیتیان. آنها سربازان سرزمین‌های دیگری بودند که به خدمت داوود پادشاه گماشته شده بودند (ر.ک. توضیح ۱ سمو ۱۴:۳۰). **جَتیان.** آنها نیز سربازان بیگانه بودند، اهل جَت، یعنی فلسطین.

۱۹:۱۵-۲۲ اِتای. او فرماندهٔ جَتیان بود و زمان زیادی نبود که به داوود ملحق گشته بود. با وجودی که داوود او را از همراهی‌اش منع می‌کند، اِتای وفاداری خود را نشان می‌دهد و حاضر می‌شود با داوود همراه گردد. بعدها، اِتای فرماندهی یک‌سوم از لشکریان را به عهده می‌گیرد (۲:۱۸، ۵، ۱۲). داوود به این شکل از امانت و وفاداری اِتای قدردانی می‌نماید.

۲۳:۱۵-۲۸ مزمور ۶۳ این صحنه یا شاید موقعیت دیگری را در کتاب اول سموییل ۱۴:۲۳ توصیف می‌کند.

۲۳:۱۵ نهر قِدرون. این وادی معروف، که از شمال تا جنوب و به موازات حاشیهٔ شرق اورشلیم امتداد داشت، شهر را از کوه زیتون جدا می‌نمود.

واژهٔ کلیدی

تابوت: (۲:۶، ۴، ۱۰، ۱۲، ۱۷؛ ۲:۷؛ ۱۱:۱۱؛ ۲۴:۱۵). این واژه هم می‌تواند «صندوق» ترجمه شود (۲ پاد ۹:۱۲) هم «تابوت» (پید ۲۶:۵۰). اما در بیشتر موارد در قالب واژه‌ای به کار می‌رود که به معنای «صندوق عهد» می‌باشد. این صندوق یک محفظهٔ چوبی با روکش طلا بود (خُرو ۱۰:۲۵-۲۲) که لوح ده فرمان (خُرو ۲۰:۴۰) و عصای هارون و ظرفی از منّ در آن جای داشت (عبر ۴:۹). این صندوق در مکان قدس‌الاقداس قرار داشت تا یادآور عهد خدا با اسراییل و حضور خدا در میان ایشان باشد. زمانی که اسراییلیان در مورد صندوق عهد احتیاط لازم را به خرج ندادند (۱ سمو ۱:۴-۱۱)، خدا اجازه داد صندوق عهد به اسارت برده شود تا نشان دهد رابطه‌اش با قوم اسراییل فراتر از نماد و خرافات است. آنچه خدا از ایشان می‌طلبد این است که پیوسته مطیع عهد خدا باشند و خود را با دلی پشیمان از گناه تسلیم خدا گردانند (مز ۱۷:۵۱؛ اش ۱۵:۵۷).

۲۴:۱۵-۲۹ صادوق ... اَبیاتار. (ر.ک. توضیح ۱۷:۸). آنها صندوق عهد را به همراه آوردند تا داوود را خاطرجمع کنند و تسلی بخشند که برکت خدا با او است. اما داوود احساس می‌کند با این اقدام گویی اعتماد خود را بیشتر بر آن نماد قرار می‌دهند تا بر خدا. از این‌رو، صندوق را بازمی‌گرداند. داوود می‌داند که محل قرارگیری صندوق ضامن برکت خدا نیست (ر.ک. ۱ سمو ۳:۴).

۲۸:۱۵ کناره‌های بیابان. به احتمال بسیار، منطقه‌ای است در امتداد کنارهٔ غربی رود اردن (ر.ک. ۱۶:۱۷؛ یوش ۱۰:۵).

۳۰:۱۵ کوه زیتون. ارتفاعات شرقی شهر اورشلیم مکانی بودند برای اظهار تأسف و پشیمانی داوود از گناهانش و پیامدهای گناهانش. مسیح از همین مکان به آسمان صعود نمود (اع ۱:۹-۱۲).

۳۲:۱۵ فراز کوه. داوود از این نقطه می‌توانست کل شهر و معبد را در مغرب تماشا کند. **حوشای اَرْکی.** حوشای از دودمان اَرْکیان بود که در اِفرایم و مرز سرزمین‌های مَنَسی سکونت داشتند (یوش ۲:۱۶). او مشاور رسمی داوود بود (آیهٔ ۳۷؛ ۱ توا ۳۳:۲۷). داوود از حوشای می‌خواهد به اورشلیم بازگردد و مشاور اَبشالوم گردد. مأموریت حوشای این بود که در نقطهٔ مقابلِ اَخیتوفِل به اَبشالوم مشورت دهد (۵:۱۷-۱۴) و داوود را از نقشه‌های اَبشالوم باخبر سازد (۲۱:۱۷؛ ۱۹:۱۸).

۱:۱۶ صیبا. (ر.ک. توضیح ۲:۹). **مِفیبوشَت.** او پسر یوناتان و نوهٔ شائول بود (ر.ک. توضیح ۴:۴).

۳:۱۶ پسر آقایت کجا است؟ بنا بر آیات ۹:۹، ۱۰، صیبا این توانایی را داشت که چنین نوشیدنی و خوراکی تهیه کند. وقتی شائول زنده بود، او آقایش بود. سپس مِفیبوشَت آقایش گشت. **سلطنت پدر مرا به من رد خواهند کرد.** گویا صیبا با آوردن آن هدیه‌ها می‌خواهد خودش را در چشم داوود عزیز گرداند. او آقایش را به خیانت به پادشاه متهم می‌کند و مدعی می‌شود آقایش در توطئهٔ اَبشالوم با او همدست است تا کل دودمان داوود را بر باد دهد. به این ترتیب، خاندان شائول دوباره بر تخت سلطنت می‌نشست و مِفیبوشَت پادشاه می‌گشت. این یک اتهام دروغ بود (ر.ک. ۲۴:۱۹، ۲۵). اما داوود آن را باور می‌کند و چنان تصمیم شدید و شتاب‌زده‌ای می‌گیرد که باعث صدمه به دوست واقعی‌اش، مِفیبوشَت، می‌گردد.

۵:۱۶ بَحوریم. (ر.ک. توضیح ۱۶:۳).

۵:۱۶-۸ شِمعی. شِمعی از بستگان دور شائول بود. او، که از طایفهٔ بنیامین به حساب می‌آمد، داوود را دشنام می‌دهد و او را «مرد خونریز» (آیات ۷، ۸) و «مرد بَلیعال» خطاب می‌کند (ر.ک. توضیح ۱ سمو ۱۲:۲). شِمعی می‌تواند همان «کوش» باشد که در مزمور ۷ به او اشاره می‌گردد. شِمعی مدعی بود که از دست دادن تاج و تخت سزای گناهان گذشتهٔ داوود است و خدا به سبب گناهانش او را مجازات نموده است (آیهٔ ۸). داوود می‌پذیرد که نفرین شِمعی از جانب خداوند است (آیهٔ ۱۱). چه بسا شِمعی داوود را به سبب قتل اَبنیر (۲۷:۳-۳۹)، اِشبوشَت (۱:۴-۱۲)، و اوریا (۱۵:۱۱-۲۷) محکوم می‌کند.

۹:۱۶ اَبیشای. (ر.ک. توضیح ۱۸:۲). **سگ مرده.** یعنی حقیر و بی‌ارزش (ر.ک. ۸:۹).

۱۰:۱۶-۱۴ بردباری و خویشتن‌داری داوود در اینجا با واکنش خشونت‌بار او در مقابل گفته‌های توهین‌آمیز نابال بسیار متفاوت است (۱ سمو ۲:۲۵ به بعد). در ماجرای نابال، تا پیش از دلجویی اَبیجایِل، داوود کمر به قتل آن مرد بسته بود. اما، در ماجرای نامبرده در این آیات، اگرچه بغض و کینهٔ شِمعی بی‌مورد بود، داوود می‌دانست همهٔ آن اتهام‌ها صحیح بودند. داوود توبه کرده بود.

۱۵:۱۶ اَخیتوفِل. (ر.ک. توضیح ۱۲:۱۵).

۱۵:۱۶-۲۳ اَبشالوم در دربار اورشلیم مستقر می‌شود.

۱۶:۱۶ حوشای. (ر.ک. توضیح ۳۲:۱۵).

۲۱:۱۶، ۲۲ مُتعه‌های [معشوقه‌های] پدر خود. داوود ده معشوقهٔ خود را در اورشلیم تنها گذاشته بود تا مراقب قصر باشند (۱۶:۱۵). در خاورمیانه، رسم بود که هر که بر تخت پادشاهی می‌نشست، صاحب حرمسرای پادشاه قبلی می‌گشت. اَخیتوفِل به اَبشالوم مشورت می‌دهد که با زنان حرمسرای داوود همبستر شود تا به این ترتیب بتواند مدعی تاج و تخت پدرش گردد. در پشت‌بام قصر، که عمومی‌ترین مکان بود (ر.ک. ۲:۱۱)، خیمه‌ای جهت این عمل شرم‌آور برپا شد. این تحقق داوریی بود که ناتان آن را اعلام نموده بود (۱۱:۱۲، ۱۲).

۱:۱۷-۴ دومین مشاورهٔ اَخیتوفِل به اَبشالوم این بود که بی‌درنگ به تعقیب داوود برود و او را به قتل برساند تا هر گونه احتمال برای بازپس گرفتن تاج و تخت از داوود گرفته شود. با این نقشه، پیروان داوود به نزد اَبشالوم بازمی‌گشتند و گوش به فرمان او می‌شدند.

۴:۱۷ جمیع مشایخ اسراییل. همان رهبران برجستهٔ طایفه‌ها، که در آیهٔ ۳:۵ پادشاهی داوود را پذیرفته بودند، به شرکت در شورش اَبشالوم رضایت دادند.

۷:۱۷-۱۳ در مشیّت الهی، خداوند از طریق مشاورهٔ حوشای بر آن موقعیت حاکمیت داشت (ر.ک. توضیح ۳۲:۱۵). حوشای با مشورت دادن به اَبشالوم این فرصت را برای داوود فراهم می‌سازد تا خود را برای نبرد با اَبشالوم آماده کند. نقشهٔ حوشای در نظر مشایخ بهترین نقشه بود. آن نقشه دو ویژگی داشت: (۱) نیاز به لشکری بیش از دوازده هزار نفر (آیهٔ ۱) که مبادا اَبشالوم شکست بخورد؛ (۲) پادشاه شخصاً لشکریان را به میدان جنگ هدایت نماید (عاملی برای غرور و تکبر اَبشالوم).

۱۱:۱۷ دان تا بِئرشَبَع. (ر.ک. توضیح ۱۰:۳).

۱۳:۱۷ طناب‌ها. به هنگام محاصرهٔ شهر، چنگک‌هایی که به طناب‌ها وصل بودند به دیوارهای محافظ شهر قلاب می‌شدند و جمعیت انبوهی از مردان به دیوارها فشار وارد می‌کردند تا فرو ریزند.

۱۴:۱۷ خداوند [یهوه] مقدّر فرموده بود. این آیه به ما می‌گوید اَبشالوم مشورت اَخیتوفِل را

مزامیر در کتاب دوم سموییل

۱. ۲ سموییل ۱۱:۵، ۱۲؛ ۱۷:۶	به هنگام وقف خاندان داوود	مزمور ۳۰
۲. ۲ سموییل ۳:۸، ۱۳	هنگامی که داوود با ساکنان بین‌النهرین و سوریه می‌جنگید	مزمور ۶۰
۳. ۲ سموییل ۱:۱۲-۱۴	هنگامی که ناتان داوود را با گناهش به بِتشَبَع روبه‌رو نمود	مزمور ۵۱
۴. ۲ سموییل ۱۳:۱۵-۱۷	هنگامی که داوود از دست پسرش، اَبشالوم، در حال گریز بود	مزمور ۳
۵. ۲ سموییل ۲۳:۱۵-۲۸ (۱ سمو ۱۴:۲۳)	هنگامی که داوود در بیابان یهودا به سر می‌برد	مزمور ۶۳
۶. ۲ سموییل ۵:۱۶؛ ۱۶:۱۹	در خصوص گفته‌های کوش بنیامینی	مزمور ۷
۷. ۲ سموییل ۱:۲۲-۵۱	روزی که خداوند داوود را از دشمنانش- شائول نجات بخشید	مزمور ۱۸

نمی‌پذیرد، زیرا خداوند مقدّر کرده بود شورش اَبشالوم را سرکوب نماید، چنان که داوود دعا کرده بود (۳۱:۱۵). مشیّت خدا بر همهٔ دسیسه‌های مشاوران آن شخص زورگیر حاکمیت داشت.

۱۶:۱۷ عبور کن. عبور کردن از کنارهٔ غربی به کنارهٔ شرقی رود اردن باعث می‌شد داوود و همراهانش از حملهٔ بی‌امانی که اَخیتوفِل ترتیب داده بود در امان بمانند.

۱۷:۱۷ یوناتان و اَخیمَعَص. یوناتان پسر اَبیاتارِ کاهن بود و اَخیمَعَص پسر صادوقِ کاهن (۲۷:۱۵). مأموریت آنها این بود که از حوشای در اورشلیم اطلاعات بگیرند و آن اطلاعات را در اختیار داوود در کنارهٔ رود اردن قرار دهند. **عِین روجِل.** این چشمه در وادی قِدرون در مرز زمین‌های طایفهٔ بنیامین و یهودا (یوش ۱:۱۵، ۷؛ ۱۱:۱۸، ۱۶) واقع بود و کمتر از یک کیلومتر با جنوب شرق اورشلیم فاصله داشت.

۱۸:۱۷ بَحوریم. (ر.ک. توضیح ۱۶:۳).

۱۹:۱۷ دهنه‌اش. رایج بود که غلات خشک را در مخزن خالی آب انبار می‌کردند.

۲۳:۱۷ خویشتن را خفه کرد. اَخیتوفِل که می‌فهمد مشورتش به اَبشالوم عملی نگشته است، خودش را می‌کشد. به احتمال بسیار، او شکست اَبشالوم را پیش‌بینی می‌کرد و می‌دانست باید به سبب خیانتش به داوود پاسخگو باشد.

۲۴:۱۷ مَحَنایِم. (ر.ک. توضیح ۸:۲).

۲۵:۱۷ عَماسا. اَبشالوم عَماسا را به جای یوآب به مقام سرداری لشکر اسراییل منصوب می‌کند. یوآب داوود را برای فرار از دست اَبشالوم همراهی نموده بود. عَماسا پسر اَبیجایِل بود. اَبیجایل خواهر تنی یا ناتنی داوود بود (۱ توا ۱۷:۲). بنابراین، عَماسا خواهرزادهٔ داوود به حساب می‌آمد. مادر عَماسا نیز خواهر صِرویه بود و صِرویه هم مادر یوآب بود. پس عَماسا پسرخالهٔ یوآب و اَبیشای و پسرعمهٔ اَبشالوم به حساب می‌آمد. به فرماندهی عَماسا، لشکریان از رود اردن عبور می‌کنند تا به جِلعاد، در شرق، می‌رسند (آیهٔ ۲۴). آن‌قدر زمان سپری شده بود که ارتش عظیمی به پیشنهاد حوشای تشکیل شود. از این‌رو، داوود برای نبرد آماده بود (ر.ک. توضیحات ۷:۱۷–۱۳).

۲۷:۱۷ شوبی. او پسر ناحاش و برادر حانون، پادشاه عَمون، بود (۱:۱۰–۲). **ماکیر.** (ر.ک. توضیح ۴:۹). **بَرزِلایی.** او نیکوکاری کهن‌سال و ثروتمند، اهل جِلعاد، در شرق رود اردن، بود که به داوود محبت نمود (ر.ک. ۳۱:۱۹–۳۹؛ ۱ پاد ۷:۲).

۲:۱۸ رسم لشکرآرایی این بود که سپاهیان برای شروع حمله به سه دسته تقسیم شوند (ر.ک. داور ۱۶:۷؛ ۱ سمو ۱۱:۱۱؛ ۱۷:۱۳).

۳:۱۸ تو همراه ما نخواهی آمد. داوود مایل بود دلاورانش را در جنگ همراهی نماید. اما آن مردان می‌دانستند مرگ داوود به معنای شکست حتمی ایشان است و باعث می‌شود اَبشالوم خودش را به راحتی بر تخت پادشاهی بنشاند. کلام آن مردان بازگویی نقشهٔ اَخیتوفِل به اَبشالوم بود (۲:۱۷، ۳). پس داوود متقاعد می‌شود در مَحَنایِم بماند.

۵:۱۸ به رِفق [ملایمت] رفتار نمایید. داوود به سه فرمانده‌اش دستور می‌دهد به اَبشالوم آسیب نرسانند. چهار بار تکرار عبارت «اَبشالوم جوان» (آیات ۵، ۱۲، ۲۹، ۳۲) حاکی از آن است که داوود اَبشالوم را جوانی سرکش همراه با شور جوانی می‌دانست که امکان بخشیده شدنش وجود داشت.

۶:۱۸ جنگل اِفرایم. این جنگل انبوه در شرق رود اردن و در شمال وادی یَبوق در جِلعاد واقع بود. این جنگل به عرصهٔ نبرد تبدیل شد.

۸:۱۸ آنانی که از جنگل هلاک گشتند بیشتر بودند. به سبب انبوه درختان و زمین ناهموار و

مملو از پستی و بلندی، تعداد کشته‌شدگان در تعقیب و گریز در جنگل بیشتر از مبارزه‌ای بود که میان لشکریان جریان داشت (ر.ک. آیهٔ ۹).

۹:۱۸ قاطر. (ر.ک. توضیح ۲۹:۱۳). **سر او در میان بلوط گرفتار شد.** یا گردن اَبشالوم میان دو شاخهٔ درخت بلوطی بزرگ گرفتار شد یا موهایش به شاخه‌های ضخیم درخت پیچیده شدند. با توجه به واژه‌آرایی جمله‌ها و محتوای سایر آیات (ر.ک. ۲۶:۱۴)، احتمال پیچیده شدن موهایش بیشتر می‌باشد.

۱۰:۱۸ شخصی. او یکی از سربازان داوود بود که نمی‌خواست از حکم پادشاه در آیهٔ ۵، مبنی بر ملایمت با اَبشالوم، سرپیچی کند. از این جهت، به شاهزادهٔ آویزان از درخت آسیبی نمی‌رساند.

۱۱:۱۸، ۱۲ ده ... هزار. به ترتیب، صد گرم، و ده کیلوگرم.

۱۴:۱۸ زنده بود. یوآب به اَبشالوم نیزه می‌زند و سلاحداران یوآب هم اَبشالوم را می‌زنند تا از مرگش مطمئن شوند (آیهٔ ۱۵). یوآب از حکم مستقیم داوود سرپیچی می‌کند (آیهٔ ۵).

۱۶:۱۸ کَرنا [شیپور] را نواخت. یوآب سربازانش را از میدان جنگ فرا می‌خواند (ر.ک. ۲۸:۲).

۱۷:۱۸ تودهٔ بسیار بزرگ از سنگ‌ها. اَبشالوم در گودالی عمیق دفن شد و آن گودال را با سنگ‌های بسیار پُر کردند. چه بسا این مجازاتِ قانونی پسری سرکش بود (تث ۲۰:۲۱، ۲۱). تودهٔ سنگ‌ها معمولاً نشانهٔ این بودند که شخصِ دفن‌شده مجرم یا دشمن است (یوش ۲۶:۷؛ ۲۹:۸).

۱۸:۱۸ برای خود برپا کرد. اَبشالوم به افتخار خودش بنای یادبودی ساخته بود تا خاطره‌ای از خود برجای بگذارد (ر.ک. اقدام شائول در ۱ سمو ۱۲:۱۵). امروز نیز یک بنای یادبود، یک مقبره، در همان منطقه (احتمالاً، در همان نقطه) وجود دارد که به مقبرهٔ اَبشالوم معروف است. یهودیان متعصب، به هنگام گذر از آن محل، در آنجا نیزه فرو می‌کنند. **وادی مَلک.** گفته می‌شود این همان وادیِ قِدرون در شرق شهر اورشلیم است. **پسری ندارم.** بنا بر آیهٔ ۲۵:۱۴، اَبشالوم سه پسر داشت که البته به نام آنها اشاره نمی‌شود. هر سه پسر اَبشالوم پیش از خودش از دنیا رفته بودند.

۱۹:۱۸ اَخیمَعَص. (ر.ک. توضیح ۱۷:۱۷).

۲۱:۱۸ کوشی. کوش منطقه‌ای در جنوب مصر بود.

۲۷:۱۸ مرد خوب ... خبر خوب. داوود معتقد بود از مشخصات قاصد می‌توان به محتوای پیغامش پی برد.

۲۹:۱۸ ندانستم. بنا به خواست یوآب، اَخیمَعَص وانمود می‌کند از مرگ اَبشالوم بی‌خبر است (آیهٔ ۲۰).

۳۲:۱۸ مثل آن جوان. بر خلاف فرهنگ آن زمان، کوشی پاسخ خود را در لفافه بیان نمی‌کند (ر.ک. ۱ سمو ۲۶:۲۵).

۳۳:۱۸ ای پسرم. داوود با پنج بار تکرار این عبارت در این آیه به سوگ مرگ پسرش، اَبشالوم، می‌نشیند (ر.ک. ۵:۱۹). با وجود همهٔ گرفتاری‌هایی که اَبشالوم عامل آن بود، اندوه از دست دادن او وجود داوود را در بر گرفته بود. این حس داوود با ضعف او در مقام یک پدر همخوانی داشت. چنین تب و تابی برای پسری بی‌ارزش قابل توجیه نبود. این سوگواری داوود درس عبرتی است برای عواقب تأسف‌بار گناه.

۳:۱۹ دزدانه ... داخل شدند. به سبب غم و اندوه بیش از اندازهٔ داوود، سربازانش با شادمانیِ فاتحان از میدان جنگ بازنگشتند. آنها همچون لشکری شکست‌خورده و تحقیرشده بازگشتند.

۵:۱۹ تمامی بندگان خود را شرمنده ساختی.

یوآب به شدت داوود را توبیخ می‌کند که چرا این‌گونه پریشان است و قدردان پیروزی دلاورانش نیست.

۷:۱۹ برای تو کسی نخواهد ماند. یوآب، که سردار والامقام لشکر بود، به خاطر قدرتی که در اختیار داشت، فرد خطرناکی بود. او فرد خطرناکی بود، چون از حکم داوود مبنی بر نجات اَبشالوم سرپیچی نمود و بدون ذره‌ای رحم و دلسوزی جان اَبشالوم را گرفت. موآب که به داوود هشدار می‌دهد اگر بی‌درنگ از سربازان پیروزش قدردانی نکند، به دردسر بزرگی گرفتار می‌شود، داوود متوجه می‌شود خطری جدی در کمینش است.

۸:۱۹ نزد دروازه بنشست. نزد دروازهٔ مَحَنایِم بود که داوود سپاهیان خود را از نظر گذراند و آنها رهسپار میدان نبرد شدند (۴:۱۸). داوود با نشستن نزد دروازه نشان می‌دهد به اقتدار پادشاهی‌اش بازگشته است.

۹:۱۹ منازعه [بحث]. در تمامی اسراییل این بحث مطرح بود که آیا داوود باید به اقتدار پادشاهی‌اش بازگردد؟ پیروزی‌های گذشتهٔ داوود بر فلسطینیان و سقوط اَبشالوم دلایل محکمی برای بازگشت داوود بودند. از این‌رو، هواداران داوود اصرار داشتند بدانند چرا سایر هموطنانشان ساکت هستند و برای بازگرداندن داوود به تاج و تختِ برحقش در اورشلیم اقدام نمی‌کنند.

۱۱:۱۹ مشایخ یهودا. از طریق کاهنانی که در آن دوران شورش در اورشلیم مانده بودند، داوود به مشایخ طایفهٔ خویش گوشزد می‌کند که چرا پیشقدم نمی‌شوند و او را بر تخت پادشاهی‌اش در اورشلیم نمی‌نشانند (ر.ک. ۴:۲؛ ۱ سمو ۲۶:۳۰). اگرچه این درخواست نتیجهٔ مطلوب داشت، موجب حسادت در میان طایفه‌ها گشت (آیات ۴۰–۴۳).

۱۳:۱۹ عَماسا. (ر.ک. توضیح ۲۵:۱۷). **به جای یوآب، سردار لشکر.** داوود به این امید عَماسا را به مقام سرداری لشکریانش می‌گمارد تا کسانی را که به فرماندهی عَماسا با اَبشالوم دست دوستی داده بودند، به ویژه طایفهٔ یهودا، به جانب خود جذب نماید. این اقدام داوود طایفهٔ یهودا را متقاعد می‌کند تا از بازگشت داوود به تخت پادشاهی حمایت کنند (آیهٔ ۱۴). البته همین امر موجب می‌شود که یوآب به خاطر از دست دادن مقامش از عَماسا کینه به دل گیرد (ر.ک. ۸:۲۰–۱۰).

۱۵:۱۹ جِلجال. (ر.ک. توضیح ۱ سمو ۸:۱۰).

۱۶:۱۹ شِمعی. (ر.ک. توضیحات ۵:۱۶–۸). شِمعی به گناه نفرین داوود و جان سالم به در بردن خویش اعتراف می‌کند. البته او موقت زنده ماند. بعدها، داوود، در بستر مرگ، دستور می‌دهد شِمعی را به خاطر جرمی که مرتکب شده بود مجازات نمایند (۱ پاد ۸:۲، ۹، ۳۶–۴۶).

۲۰:۱۹ خاندان یوسف. اشاره به اِفرایِم، فرزند یوسف، است. این خاندان پرجمعیت اسراییل نمایندهٔ ده طایفهٔ شمالی به حساب می‌آمدند. در اینجا، طایفهٔ شِمعی، یعنی بنیامین، نیز شامل آن جماعت هستند.

۲۴:۱۹–۳۰ مِفیبوشَت. (ر.ک. توضیح ۴:۴). مِفیبوشَت نیز به استقبال داوود می‌آید. او، که به رسم سوگواری آن زمانه غرق ماتم و اندوه بود، برای داوود توضیح می‌دهد دلیل همراهی نکردنش با داوود این است که خادمش، صیبا، او را فریب داده بود (ر.ک. ۱:۱۶–۴). مِفیبوشَت با روحیه‌ای سرشار از فروتنی و قدردانی و جوانمردی به نزد داوود می‌آید و تصدیق می‌کند که پادشاه پیش از آن فریب شریرانه چه احسانی در حق او نموده بود (آیهٔ ۲۸).

۲۹:۱۹ زمین را تقسیم نمایید. داوود زمین شائول را به مِفیبوشَت بخشیده بود تا صیبا در

آن کشاورزی کند (۹:۹، ۱۰). زمانی که داوود فریب می‌خورد، کل زمین را به صیبا می‌بخشد (۴:۱۶). اکنون، داوود تصمیم می‌گیرد آن زمین را میان صیبا و مِفیبوشَت تقسیم کند، چون یا از حقیقت ماجرایی که مِفیبوشَت تعریف کرد مطمئن نبود یا نمی‌دانست واقعاً چه کسی مقصر است. داوود آن‌قدر گیج شده بود که نمی‌توانست حقیقتِ ماجرا را پرس و جو کند. به هر حال، تقسیم زمین میان پسر شریف یوناتان و یک خادم دروغگو تصمیم جالبی نبود. مِفیبوشَت با ازخودگذشتگی پیشنهاد می‌دهد کل زمین از آنِ خادم خیانتکارش گردد. همین که داوود بازگشته بود برای مِفیبوشَت کفایت می‌کرد.

۳۱:۱۹–۳۹ بَرزِلایی. (ر.ک. توضیح ۲۷:۱۷). داوود از بَرزِلایی دعوت می‌کند در اورشلیم ساکن شود و مهمان او باشد. اما بَرزِلایی ترجیح می‌دهد سال‌های آخر عمرش را در زادگاه خودش سپری کند.

۳۷:۱۹ کِمهام. به احتمال زیاد، او پسر بَرزِلایی بود (ر.ک. ۱ پاد ۷:۲). گمان می‌رفت داوود بخشی از املاک شخصی‌اش در بیت‌لحم را به این مرد و فرزندان او بخشیده بود (ر.ک. ار ۱۷:۴۱).

۴۱:۱۹ تو را دزدیدند. چون فقط طایفهٔ یهودا داوود را هنگام عبور از رود اردن همراهی نمودند، ده طایفهٔ شمالی به داوود گلایه دارند که مردان یهودا داوود را از آنها دزدیده‌اند.

۴۲:۱۹ خویشان. پاسخ مردان یهودا به مردان اسراییل این است که داوود از طایفهٔ آنها است. طایفهٔ یهودا از رابطهٔ خویشاوندی‌شان با پادشاه سوءاستفاده نکرده بود، در حالی که شماری از طایفه‌های شمالی چنین قصدی داشتند.

۴۳:۱۹ ده حصّه [سهم]. مردان اسراییل در پاسخ به مردان یهودا مدعی می‌شوند که حق و سهم بیشتری دارند، زیرا آنها ده طایفه هستند و یهودا یک طایفه. به عبارت «ده حصّه» در اینجا با «حصّه‌ای نیست» در آیهٔ ۱:۲۰ توجه کنید. **ما را حقیر شمردید.** کینه و دشمنی آشکار میان اسراییل و یهودا به شورش شِبَع (۱:۲۰–۲۲) و در نهایت به دوپاره شدن آن سلطنت یکپارچه ختم می‌شود (۱ پاد ۱:۱۲–۲۴).

۱:۲۰–۲۶ این آیات به شرح شورش شِبَع می‌پردازند (۱:۲۰–۲۶).

۱:۲۰ مرد بَلیعال. (ر.ک. توضیح ۱ سمو ۱۲:۲). **شِبَع.** اگرچه اطلاعاتی از این مرد موجود نیست، قطعاً از قدرت و نفوذ شایان توجهی برخوردار بود که توانست به ناگهان سر بلند کند و فتنه برانگیزد. او متعلق به طایفهٔ شائول بود، طایفه‌ای که هنوز بسیاری از آنها هوادار خاندان شائول بودند. شِبَع بیزاری آن ده طایفه از طایفهٔ یهودا را فرصتی برای به قدرت رسیدن خاندان شائول می‌دید. او در اندیشهٔ براندازی اقتدار داوود در اسراییل بود. **حصّه‌ای [سهمی] نیست ... نصیبی نی [نه].** اعلامیهٔ شِبَع مبنی بر اینکه طایفه‌های شمالی از قلمروی داوود سهمی ندارند به کلام اسراییل در کتاب اول پادشاهان ۱۶:۱۲ بی‌شباهت نیست. در آن ماجرا، اسراییل به رهبری یَرُبعام از سلطنت یکپارچه جدا می‌شوند.

۲:۲۰ اسراییل از متابعت [پیروی] داوود ... برگشتند. وقتی ده طایفه خود را کنار کشیدند، فقط طایفهٔ یهودا باقی ماند که پادشاه را برای ورود به اورشلیم همراهی کند. گویا خیانت طایفه‌های شمالی تا زمانی که شِبَع زنده بود ادامه داشت.

۳:۲۰ مُتعه [معشوقه]. وقتی داوود به اورشلیم بازمی‌گردد، زنان حرمسرایش را به خاطر رابطهٔ نامشروع با اَبشالوم تا آخر عمرشان محدود نگاه می‌دارد و با آنها همبستر نمی‌شود (۱۶:۲۱، ۲۲).

۴:۲۰ عَماسا. او سرلشکر اَبشالوم بود (ر.ک. توضیح ۲۵:۱۷). پس از مرگ اَبشالوم، داوود به عَماسا قول می‌دهد او را سردار لشکریان گرداند (ر.ک. توضیح ۱۳:۱۹). عَماسا به صورت علنی به این مقام برگزیده می‌شود، چون داوود تصور می‌کند ده طایفهٔ اسراییل به این انتخاب نظر مثبت نشان می‌دهند. داوود از عَماسا می‌خواهد طی سه روز ارتشی را گرد هم آورد تا بتوانند به شورش شِبَع پایان دهند. اما سه روز برای جمع‌آوری یک لشکر زمان اندکی بود.

۶:۲۰ اَبیشای. (ر.ک. توضیح ۱۸:۲). وقتی عَماسا نمی‌تواند دستور داوود را اجرا کند، داوود یوآب را به مقام سابقش بازنمی‌گرداند. در عوض، برادر یوآب، اَبیشای، را به فرماندهی نیروهایش منصوب می‌کند. یوآب کسی بود که از حکم داوود سرپیچی کرد و اَبشالوم را کشت (ر.ک. ۱۸:۵–۱۵). **بندگان آقایت.** این بندگان در آیهٔ ۷ «کَسان یوآب» نامیده می‌شوند. اَبیشای باید سپاهیان یوآب را جهت تعقیب آن رهبر شورشگر به خدمت بگیرد. یوآب نیز به قصد انتقام از رقیبش، عَماسا، در پی آنها می‌رود.

۷:۲۰ کِریتیان و فِلیتیان. (ر.ک. توضیح ۱ سمو ۱۴:۳۰). **شجاعان.** یعنی مردانی که در آیهٔ ۸:۲۳–۳۹ به نامشان اشاره می‌گردد.

۸:۲۰ جَبَعون. (ر.ک. توضیح ۱۲:۲). **عَماسا به استقبال ایشان آمد.** عَماسا، که شماری از لشکریان را گرد آورده بود، به سرعت راه خود را پیش می‌گیرد و ابتدا به جَبَعون می‌رسد و نقش فرمانده را به خود می‌گیرد. بعید نیست یوآب با نزدیک شدن به عَماسا به عمد کاری می‌کند شمشیر از غلاف خارج شود تا بتواند به بهانهٔ برداشتن شمشیری که گویا اتفاقی به زمین افتاده است خم شود و با شمشیری که در دست دارد جان آن سردار جدید را بگیرد و کسی هم متوجه نشود قتل عمد بوده است. یوآب با این ترفند فرصت می‌یابد شمشیر را در بدن سردار جدیدی فرو کند که صاحب جایگاه و مقام یوآب شده بود.

۹:۲۰ ای برادرم. (ر.ک. توضیح ۲۵:۱۷). **ریش.** یوآب، که به همراه جنگجویانش در آنجا حاضر می‌شود، با دست راستش ریش عَماسا را به نشانهٔ بوسه زدن و احوال‌پرسی با او در دست می‌گیرد، در حالی که با دست چپ شمشیر را در شکم عَماسا فرو می‌کند (ر.ک. ۲۷:۳).

۱۱:۲۰ یکی از خادمان یوآب. یوآب دوباره سردار لشکریان داوود می‌گردد و ارتش خود را به خدمت می‌گیرد. این نشان می‌دهد یوآب آن‌قدر بر سپاهیان نفوذ داشت که می‌توانست فرمانده‌ای را که داوود انتخاب کرده بود جلوی چشم یک لشکر به قتل برساند و یک لشکر بدون هیچ مخالفتی از او پیروی کنند و به تعقیب شِبَع بپردازند.

۱۴:۲۰ آبِل و تا بیت‌مَعکِه. این منطقه، که در اصل آبِل بیت‌مَعکِه نام داشت، در چهل کیلومتری شمال دریای جلیل و شش کیلومتری غرب شهر دان واقع بود.

۱۶:۲۰–۱۹ این زن (احتمالاً، قاضی برجستهٔ شهر) بر اساس قاعدهٔ جنگ در کتاب تثنیه ۱۰:۲۰ اظهار می‌کند که لشکر مهاجم باید پیش از شروع جنگ پیشنهاد صلح دهند. او از یوآب استدعا می‌کند از اهالی شهر پرس و جو کند که اگر طالب صلح هستند، دیگر جنگ به پا نشود (آیهٔ ۱۸).

۱۹:۲۰ مادری را در اسراییل. این اصطلاح اشاره‌ای بود به آن شهر سرشناس که چه بسا شهر مرکزی آن ناحیه به حساب می‌آمد. **نصیب خداوند [یهوه].** اشاره به سرزمین اسراییل است (ر.ک. ۱ سمو ۱:۱۰).

۲۰:۲۰، ۲۱ آن سردار بی‌رحم، که حس

میهن‌پرستی در دلش موج می‌زد، حاضر می‌شود در مقابل دستگیری آن رهبر شورشی از جنگ و خونریزیِ بیشتر دست کشد. آن زن با خوشحالی قول می‌دهد سر شِبَع را تقدیم کند.

۲۱:۲۰ کوهستان اِفرایم. فلاتی پهناور که از سمت شمال تا سرزمین‌های طایفهٔ بنیامین امتداد داشت.

۲۲:۲۰ با وجودی که داوود از یوآب بیزار بود، نمی‌توانست از دست او خلاص شود. داوود مجبور بود قتل عَماسا را نادیده بگیرد و سرداری یوآب را به رسمیت بشناسد.

۲۳:۲۰–۲۶ (ر.ک. فهرستی مشابه در آیات ۱۵:۸–۱۸).

۲۴:۲۰ اَدورام. در کتاب اول پادشاهان ۶:۴، ۲۸، نام این شخص «اَدونیرام» تلفظ شده است. او مسوول «عوارض» بود. «عوارض» اصطلاحی است در توصیف کارهای اجباری و دشواری که به مردم زیردست تحمیل می‌شد (خُرو ۱۱:۱؛ یوش ۱۰:۱۶؛ داور ۲۸:۱). اَدورام عوارض را جهت ساخت جاده‌ها و معابد و خانه‌ها استفاده می‌کرد.

۲۵:۲۰ شیوا. او کاتب داوود بود که جانشین سِرایا می‌گردد (۱۷:۸).

۲۶:۲۰ عیرا. او مشاور دربار داوود بود.

۲. پایان سخن (۱:۲۱–۲۵:۲۴)

۱:۲۱–۲۵:۲۴ این فصل‌ها به توصیف بخش‌های پایانی کتاب اول سموییل می‌پردازند. همانند کتاب داوران (داور ۱:۱۷–۲۵:۲۱)، گفتار پایانی کتاب دوم سموییل نیز با مطالبی خاتمه می‌یابند که صرفاً به ترتیب تاریخ وقوع رویدادها بیان نشده‌اند، بلکه توصیفی از دوران سلطنت داوود می‌باشند. ترتیب و آرایش ادبی این بخش از کتاب بسیار شایان توجه است. نخستین و آخرین بخش (۱:۲۱–۱۴؛ ۱:۲۴–۲۵) به شرح ماجراهایی می‌پردازند که توصیف دو مورد خشم خداوند بر اسراییل است. دومین و پنجمین بخش (۱۵:۲۱–۲۲؛ ۸:۲۳–۳۹) شرح سلحشوری‌های داوود است. سومین و چهارمین بخش نیز به دو سرودهٔ داوود اختصاص دارند (۱:۲۲–۵۱؛ ۱:۲۳–۷).

الف. داوری خداوند بر اسراییل (۱:۲۱–۱۴)

۱:۲۱–۱۴ این رویداد پس از احسان داوود به مِفیبوشَت (آیهٔ ۷؛ ر.ک. ۱:۹–۱۳) و پیش از ماجرای نفرین شِمعی اتفاق می‌افتد (ر.ک. ۷:۱۶، ۸).

۱:۲۱ قحطی. وقتی در سرزمین اسراییل سه سال قحطی می‌شود، داوود آن قحطی را تنبیه الهی می‌داند (ر.ک. تث ۴۷:۲۸، ۴۸). از این‌رو، از خدا درخواست می‌کند دلیل آن تنبیه را برای او توضیح دهد.

۱:۲۱، ۲ شائول و خاندان خونریز او. داوود با مکاشفهٔ الهی متوجه می‌شود آن قحطی نتیجهٔ گناه شائول است، یعنی گناه کشتار جَبَعونیان. در مورد این واقعه توضیح بیشتری داده نمی‌شود. چه بسا شائول در تلاش بود حکم خدا را به‌جا آورد و سرزمین اسراییل را از باقیماندهٔ امت‌های غیر یهودی پاک سازد تا اسراییل آباد شود (آیهٔ ۲). اما، به سبب غیرتش، شائول گناهی جدی مرتکب می‌شود و عهدی را زیر پا می‌گذارد که چهارصد سال پیش میان یوشع و جَبَعونیان بسته شده بود. وقتی قوم اسراییل مالک سرزمین موعود گشتند، جَبَعونیان آنجا ساکن بودند. آنها یوشع را فریب دادند و با او عهد بستند. به هر حال، عهدی بسته شده بود (ر.ک. یوش ۳:۹–۲۷). پایبند بودن به عهد برای خدا موضوع بی‌اهمیتی نیست (ر.ک. یوش ۲۰:۹).

۲:۲۱ اَموریان. این یکی از نام‌هایی است که

گاه برای مشخص نمودن جمیع امت‌هایی به کار می‌رود که پیش از قوم اسراییل در کنعان ساکن بودند (پید ۱۶:۱۵؛ یوش ۱۸:۲۴؛ داور ۱۰:۶). به بیان دقیق‌تر، جَبَعونیان حِوّیان نامیده می‌شدند (یوش ۷:۹؛ ۱۹:۱۱).

۳:۲۱ نصیب خداوند [یهوه]. (ر.ک. توضیح ۱۹:۲۰).

۶:۲۱ هفت ... پسران. عدد هفت نشانهٔ کامل بودن است، نه اینکه شائول صرفاً هفت تن از جَبَعونیان را کشته بود. واژهٔ پسران می‌تواند به نوادگان هم اشاره داشته باشد. **جِبعهٔ شائول.** (ر.ک. توضیح ۱ سمو ۴:۱۱).

۷:۲۱ قسم خداوند [یهوه] ... میان ... داوود و یوناتان. به سبب عهد داوود و یوناتان (۱ سمو ۱۴:۲۰، ۱۵) و همچنین عهد داوود و شائول (ر.ک. توضیح ۱ سمو ۲۲:۲۴)، چون مِفیبوشَت پسر یوناتان بود، جان سالم به در برد.

۸:۲۱ مِفیبوشَت. او پسر شائول بود. اما همان مِفیبوشَتی نیست که پسر یوناتان بود. **رِصفه.** او معشوقهٔ شائول بود (ر.ک. ۷:۳). **میکال.** میکال فرزند نداشت (۲۳:۶). میرَب مادر واقعی آن پنج پسر بود و همسر عَدرییل (۱ سمو ۱۹:۱۸). میکال آن پنج پسر را به فرزندی پذیرفته و آنها را به اصطلاح زیر بال و پر خود گرفته بود. **بَرزِلایی مِحولاتی.** او همان بَرزِلاییِ اهل جِلعاد نیست (۲۷:۱۷؛ ۳۱:۱۹).

۹:۲۱ به حضور خداوند [یهوه]. آن بت‌پرستان مقید به رعایت کتاب تثنیه ۲۲:۲۱، ۲۳ نبودند که حکم می‌کند جنازه نباید در طول شب بر دار بماند. هدف آنها این بود که آن اجساد آن‌قدر بر دار بمانند تا خدا علامت دهد خشمش فروکش نموده است و باران بباراند تا قحطی تمام شود. این رسم غیر یهودیان به قصد خشنودی خدایانشان به‌جا آورده می‌شد و خرافه‌ای بود که جَبَعونیان باورش داشتند. خدا در مشیّت الهی‌اش اجازه می‌دهد این انتقام به یاد ماندنی صورت بگیرد تا درس عبرتی باشد برای پایبند بودن به قول و عهد و پیمان. **ابتدای ایام [فصل] حصاد [برداشت محصول].** یعنی ماه فروردین (ر.ک. رو ۲۲:۱).

۱۰:۲۱ پلاس ... گسترانید. رِصفه نزدیک به محل دار زدن آن افراد خیمه‌ای برپا می‌کند تا مراقب جنازه‌ها باشد و پرندگان و حیوانات را فراری دهد. این ننگ و رسوایی بود که جنازه خوراک پرندگان و حیوانات شود (ر.ک. تث ۲۶:۲۸؛ ۱ سمو ۴۴:۱۷، ۴۶؛ مکا ۱۷:۱۹، ۱۸). **باران.** یعنی بارانی نابهنگام که در اواخر بهار یا اوایل تابستان شروع به بارش نمود. شاید آن باران پایان خشکسالی بود.

۱۱:۲۱-۱۴ سرانجام، وقتی باران می‌بارد، داوود از سرسپردگی آن زن نسبت به اعضای خانواده‌اش تحت تأثیر قرار می‌گیرد و دستور

واژهٔ کلیدی

شجاعان: (۲۵:۱؛ ۷:۱۰؛ ۶:۱۶؛ ۸:۱۷؛ ۷:۲۰؛ ۸:۲۳، ۲۲). این واژه بر امتیاز یا ویژگی نامعمول تأکید دارد. در عهدعتیق، این واژه در چنین مواردی به کار رفته است: نشان دادن برتری شیر (امث ۳۰:۳۰)، نشان دادن برتری انسان‌های خوب یا متمایز نمودن انسان‌های بد (پید ۹:۱۰؛ ۱ توا ۸:۱۹)، نشان دادن تمایز انسان‌های تنومند و غول‌پیکر (پید ۴:۶)، نشان دادن توانمندی فرشتگان (مز ۲۰:۱۰۳)، و حتی نشان دادن کمال و برتری خدا (تث ۱۷:۱۰؛ نح ۳۲:۹). کتاب‌مقدس خاطرنشان می‌سازد شجاعان به سبب قدرت و توانمندی‌شان نیست که فاتح و پیروزند (مز ۱۶:۳۳). آنها پیروزند، چون به درک و شناخت خداوند رسیده‌اند (ار ۲۳:۹، ۲۴). در عهدعتیق، سه بار به عبارت «خدای قدیر» اشاره می‌شود، که یکی از این سه بار مربوط به نبوت اشعیا دربارهٔ تولد مسیح است (اش ۶:۹).

می‌دهد استخوان‌های شائول و یوناتان را از قبر گمنامی در یابیشِ جِلعاد نقل مکان دهند (ر.ک. ۱ سمو ۱۱:۳۱، ۱۲) و به همراه استخوان‌های آن هفت پسر در مقبره‌ای خانوادگی و آبرومند در صِلَع دفن نمایند (ر.ک. یوش ۲۸:۱۸؛ ۱ سمو ۱۰:۲: «صِلصَح»). محل این مقبره مشخص نیست.

۱۴:۲۱ خدا ... اجابت فرمود. قحطی تمام شد و خدا زمین‌ها را آباد نمود.

ب. دلاوران داوود (۱۵:۲۱-۲۲)

۱۵:۲۱-۲۲ این دومین بخش به شرح مغلوب شدن چهار فلسطینی غول‌پیکر به دست داوود و جنگجویانش می‌پردازد. هرچند نمی‌توان تاریخ وقوع این رویدادها را با قاطعیت بیان کرد، شرح پیروزی‌ها نشان می‌دهند می‌توان زمان آنها را به مقدمهٔ سرودهای ستایش داوود ربط داد، که حاکی از نجاتی عظیم به دست خدا بود (۱:۲۲-۵۱؛ ر.ک. ۱ توا ۴:۲۰-۸).

۱۶:۲۱ رافا. این واژهٔ عبری در آیات ۱۶، ۱۸، ۲۰، ۲۲ به کار رفته است. رافا نام یک شخص نیست، بلکه اصطلاحی است که به طور کلی به رِفائیان اشاره می‌کند که در سرزمین کنعان سکونت داشتند و به خاطر غول‌پیکر بودنشان زبان‌زد بودند (ر.ک. پید ۱۹:۱۵-۲۱؛ اعد ۳۳:۱۳؛ تث ۱۱:۲؛ ۱۱:۳، ۱۳). واژهٔ «رِفائیم» در اشاره به مردمانی به کار می‌رفت که عَناقیان نامیده می‌شدند (تث ۱۲:۰، ۱۱، ۲۰، ۲۱) و به سبب قدرت و پیکر غول‌آسایشان شهرت داشتند. بنا بر کتاب یوشع ۲۱:۱۱، ۲۲، عَناقیان از کوهستان اسراییل و یهودا بیرون رانده شدند، اما در شهرهای فلسطینیان، از جمله در غزّه و جَت و اَشدود، باقی ماندند. اگرچه فلسطینیان تسلیم قدرت لشکریان اسراییل شده بودند، ظاهرِ شماری از قهرمانان برجستهٔ فلسطینیان به آنها شهامت داده و امیدوارشان کرده بود که بتوانند در مقابل حملهٔ اسراییلیان پیروز شوند. **سیصد مثقال.** یعنی تقریباً چهار کیلوگرم. **شمشیری نو.** م.ت. «چیزی نو.» در اینجا، به سلاح مشخصی اشاره نمی‌گردد.

۱۷:۲۱ اَبیشای. (ر.ک. توضیح ۱۸:۲). **چراغ اسراییل.** داوود، که با یاری خدا نور سعادت و آبادانی را برای کل سرزمین اسراییل به ارمغان آورده بود، نماد امید اسراییل و وعدهٔ آسایش و امنیت بود. تداوم این برکت‌ها به داوود و خاندان او وابسته بود.

۱۸:۲۱ جوب. منطقه‌ای نزدیک جازِر (ر.ک. ۱ توا ۴:۲۰) که در حدود سی و پنج کیلومتری غرب اورشلیم واقع بود.

۱۹:۲۱ اِلحانان ... جُلیات را کشت. در کتاب اول تواریخ ۵:۲۰، عنوان می‌شود که اِلحانان برادر جُلیات را کشت. اما در کتاب اول سموییل ۵۰:۱۷ به صراحت گفته می‌شود داوود جُلیات را کشت. برای این اختلاف، سه احتمال وجود دارد: احتمال اول می‌تواند این باشد که از قلم افتادن واژهٔ «برادر» اشتباه رونویسی کاتبان بوده است. احتمال دوم می‌تواند این باشد که اِلحانان همان داوود است، همانند سلیمان که نام دیگری داشت (ر.ک. ۲۴:۱۲،

واژهٔ کلیدی

نقره: (۸:۱۰، ۱۱؛ ۱۱:۱۸، ۱۲؛ ۴:۲۱؛ ۲۳:۲۴). م.ت. اشاره‌ای است به «فلزی مات و بی‌جلا.» در عهدعتیق، نقره واحد پول به حساب می‌آمد (۱ پاد ۶:۲۱؛ اش ۱:۵۵). با این حال، در عهدعتیق، به سکهٔ نقره اشاره نمی‌گردد، زیرا، در روزگار قدیم، ارزش نقره به وزنِ آن بود (اش ۶:۴۶؛ ار ۹:۳۲، ۱۰). نقره و طلا یکی از ارزشمندترین مصالح ساخت خیمهٔ عبادت و معبد بودند (خُرو ۱:۲۵-۹؛ ۲ توا ۷:۲). در کتاب جامعه، سلیمان دربارهٔ نقره هشدار می‌دهد: «آن که نقره را دوست دارد از نقره سیر نمی‌شود» (جا ۱۰:۵).

۲۵). احتمال سوم می‌تواند این باشد که شاید دو مرد غول‌پیکر به نام جُلیات وجود داشتند.

۲۰:۲۱ جَت. این شهر در حدود بیست کیلومتری جنوب غزّه و چهل و دو کیلومتری جنوب غرب اورشلیم قرار داشت.

۲۱:۲۱ یوناتان. او برادرزادهٔ داوود و پسر شِمعی است که در کتاب اول سموییل ۹:۱۶ شَمّاه نامیده می‌شود. اما او یوناتان، پسر شائول، نیست.

ج. سرود ستایش داوود (۲۲:۱-۵۱)

۲۲:۱-۵۱ این سرود ستایش داوود، که تقریباً همسان مزمور ۱۸ می‌باشد، سومین بخش از بخش‌های پایانی کتاب دوم سموییل را تشکیل می‌دهد. دایرهٔ واژگان این سرود ستایش به دعای حنا شباهت‌های فراوانی دارد (ر.ک. توضیحات ۱ سمو ۲:۱-۱۰). همهٔ اینها در کنار هم، در کل، ساختار و چارچوب کتاب‌های اول و دوم سموییل را شکل می‌دهند. این سرود نجات داوود از جمیع دشمنانش است که به دست خداوند انجام گرفت. در پاسخ به این نجات و رهایی، داوود لب به حمد و ستایش خداوند می‌گشاید (آیات ۲-۴). بخش عمدهٔ این سرود (آیات ۵-۴۶) دلیل این حمد و ستایش خداوند را بازگو می‌نمایند.

ابتدا، داوود توصیف می‌کند چگونه خداوند او را از دشمنانش رهایی بخشیده است (آیات ۵-۲۰). سپس اعلام می‌کند چرا خداوند او را از دشمنانش رهایی بخشیده است (آیات ۲۱-۲۸). آن‌گاه، دوباره بر رهایی از دشمنانش به دست خداوند تأکید می‌ورزد و آن را شرح می‌دهد (آیات ۲۹-۴۶). سرود نامبرده با این تصمیم داوود پایان می‌یابد که خداوندش را که نجات‌دهنده‌اش است در میان امت‌ها حمد گوید (آیات ۴۷-۵۱؛ در خصوص توضیحات بیشتر: ر.ک. توضیحات مز ۱۸:۱-۵۰).

۲۲:۱ جمیع دشمنانش. (ر.ک. ۷:۱، ۹، ۱۱). داوود این سرود را در پایان عمرش و زمانی می‌سراید که خداوند سلطنت او را پابرجا نموده و وعده داده و عهد بسته بود که از نسل داوود مسیح موعود ظهور می‌کند.

۲۲:۲-۴ این مقدمه خلاصه و جوهرهٔ کل این سرود است. داوود خدایی را می‌ستاید که در پریشان‌حالی‌های داوود مدافع و پناهگاه و رهانندهٔ او بوده است.

۲۲:۲ صخره. (ر.ک. توضیح ۱ سمو ۲:۲؛ تث ۳۲:۴). **قلعه.** قبلاً، در توصیف قلعهٔ اورشلیم (۵:۹) و غار عَدُلام، این واژه به کار رفته است (۱ سمو ۲۲:۱).

۲۲:۳ سپر. (ر.ک. پید ۱۵:۱؛ تث ۳۳:۲۹). **شاخ.** (ر.ک. توضیح ۱ سمو ۲:۱). **برج بلند.** مکانی امن و بسیار بلند که دسترسی دشمن به آن ممکن نبود. خداوند برای برگزیده‌اش چنین پناهگاه امنی است که او را از همهٔ حمله‌های دشمن ایمن نگاه می‌دارد.

۲۲:۵-۷ داوود شرح می‌دهد که چگونه در میانهٔ آشفتگی‌ها و تنگناهایش خداوند را می‌خواند.

۲۲:۵، ۶ موت [مرگ]. در اینجا، مرگ به امواج خروشان آب و سیلاب تشبیه می‌شود که داوود را فرا می‌گیرند. مرگ به دامی تشبیه می‌گردد که شکارچی آن را پهن می‌کند تا او را گرفتار سازد. داوود واقعیت مرگ را به چشم دیده بود. او نزدیک شدن مرگ را شخصاً آن زمان‌هایی تجربه نمود که شائول در تعقیبش بود. اما در توطئهٔ اَبشالوم و همچنین در جنگ‌های مختلف نیز مرگ را به خود نزدیک می‌دید (ر.ک. ۲۱:۱۶).

۲۲:۷ تنگی. آن تنگی خاصی که داوود در اینجا بدان اشاره می‌کند مرگی است که در کمینش نشسته بود (آیات ۵، ۶). **هیکل [معبد] خود.** یعنی منزلگاه آسمانی خدا (ر.ک. مز ۱۱:۴؛ ۲۹:۹).

۸:۲۲–۱۶ در تأیید دوبارهٔ ابهت و عظمت خدا، داوود نزول قدرتمند خدا از آسمان به زمین را توصیف می‌نماید (ر.ک. خُرو ۱۶:۱۹–۲۰؛ حز ۴:۱–۲۸؛ حب ۳:۳–۱۵).

۱۴:۲۲ خداوند [یهوه] ... رعد نمود. (ر.ک. توضیح ۱ سمو ۱۰:۷).

۱۷:۲۲–۲۰ بنا بر توصیف داوود از خدا در آیات ۸–۱۶، در اینجا نیز شرح می‌دهد که چگونه خدا از آسمان فرود آمد تا داوود را بر زمین نجات بخشد.

۲۰:۲۲ به من رغبت می‌داشت. اینکه خداوند از داوود راضی بود (ر.ک. ۲۶:۱۵) در آیات ۲۱–۲۸ شرح داده می‌شود. داوود در این آیات نامبرده توضیح می‌دهد خدا بر چه مبنایی او را نجات داد و رهایی بخشید.

۲۱:۲۲–۲۵ داوود ادعا نمی‌کند انسانی کاملاً صالح و عادل و بدون گناه است. داوود باور داشت خدا او را محض ایمانش عادل به حساب می‌آورد. داوود مشتاق بود خداوند را خشنود کند و مطیع احکامش باشد. پس داوود در مقایسه با دشمنانش شخصی بی‌تقصیر و بی‌گناه بود.

۲۶:۲۲–۲۸ داوود به اصول اولیه‌ای اشاره می‌کند که خداوند بنا بر آنها انسان‌ها را نجات می‌بخشد یا داوری می‌نماید.

۲۸:۲۲ مستمند [فروتن] ... متکبران. (در خصوص این موضوع که خداوند فروتنان را نجات می‌بخشد، اما مغروران را خوار می‌گرداند: ر.ک. ۱ سمو ۴:۲–۷).

۲۹:۲۲–۴۶ داوود، که از خدا قوت یافته است (آیات ۲۹–۳۷)، قادر می‌گردد کاملاً بر دشمنانش پیروز شود (آیات ۳۸–۴۳)، هم در اسراییل و هم در میان سایر امت‌ها (آیات ۴۴–۴۶).

۲۹:۲۲ نور من. داوود، که چراغ اسراییل بود (ر.ک. توضیح ۱۷:۲۱)، نور جلال خدایی را بازتاب می‌دهد که خودش نور داوود بود.

۵۰:۲۲ پولس در رسالهٔ رومیان ۹:۱۵ از این آیه نقل‌قول می‌کند.

۵۱:۲۲ پادشاه خود ... مسیح [مسح‌شدهٔ] خویش. این عبارت‌ها مفرد هستند. بنابراین، به نظر نمی‌رسد به داوود و نوادگانش اشاره داشته باشند. این عبارت‌ها به آن ذرّیت موعود، به مسیح موعود در آیهٔ ۱۲:۷ اشاره می‌کنند. رهایی و پیروزی نهایی داوود پیش‌درآمدی از پیروزی نهایی مسیح موعود است. داوود در پایان عمرش با چشم ایمان به وعده‌های خدا می‌نگرد و به آینده‌ای امیدوار است که آن وعده‌ها با آمدن پادشاه آینده و آن مسح‌شده تحقق یابند (ر.ک. توضیح ۱ سمو ۱۰:۲).

د. آخرین سخنان داوود (۱:۲۳–۷)

۱:۲۳–۷ سخنان آخر. این آیات آخرین سخنانی نیستند که داوود بر زبان می‌آورد (ر.ک. ۱ پاد ۱:۲–۱۰)، بلکه آخرین میراث ادبی داوود به اسراییل هستند. این آیات شروع چهارمین بخش از بخش‌های پایانی کتاب دوم سموییل می‌باشند.

۱:۲۳ وحی. (ر.ک. اعد ۳:۲۴، ۱۵؛ ۱ سمو ۳۰:۲؛ امث ۱:۳۰). داوود می‌دانست مزامیر را که با هدایت روح‌القدس نوشته است کلام خدا و وحی خدا است.

۲:۲۳ روح. روح قدوس خدا عامل الهی برای مکاشفه و الهام بخشیدن است (ر.ک. زک ۱۲:۷؛ ۲ تیمو ۱۶:۳، ۱۷؛ ۲ پطر ۱۹:۱–۲۱).

۳:۲۳، ۴ آن که ... حکمرانی کند. این جمله آغازگر گفتار مستقیم از زبان خدا است. خدا می‌فرماید پادشاه مطلوبش باید اقتدار و قدرت خود را با انصاف و عدالت به کار گیرد و تمام و کمال تسلیم اقتدار الهی باشد. این پادشاه همچون

پرتوِ خورشید است به هنگام سپیده‌دم و همچون بارانِ حیات‌بخش است که زمین را بارور می‌سازد. در عهدعتیق، این پادشاه همانا مسیح موعود است (ر.ک. اش ۶:۹، ۷).

۵:۲۳ خانهٔ من با خدا چنین نیست. در پاسخ به معیار خدا برای پادشاه مطلوبش، داوود اعتراف می‌کند خانه‌اش همواره به عدالت و با ترس خدا بر قوم خدا حکمرانی نکرده است. بنابراین، او نمی‌تواند تحقق آیات ۱۲:۷–۱۶ باشد. هیچ‌یک از پادشاهان از خاندان داوود نیز (بنا بر کتاب‌های اول و دوم پادشاهان) معیار خدا را برای چنین عدالت و اطاعتی رعایت نکردند. **عهد جاودانی.** آن وعده‌ای که خداوند در آیات ۱۲:۷–۱۶ به داوود می‌دهد در اینجا به نام «عهد» از آن یاد می‌شود. این عهد توافقی محکم و استوار از جانب خداوند است که خودش آن را به انجام می‌رساند. با وجودی که داوود و خاندانش عهدشکنی کردند (فصل‌های ۹–۲۰)، داوود کاملاً باور داشت که خداوند نه فقط عهدشکنی نمی‌کند، بلکه به وعده‌اش وفادار می‌ماند، وعده‌ای که همانا امید به ذرّیت آیندهٔ داوود است، یعنی آن پادشاه ابدی و آن مسح‌شده (ر.ک. توضیح ۱۲:۷) که ملکوت صلح و عدالت را تا ابد برقرار می‌سازد.

۶:۲۳ مردان بَلیعال. (ر.ک. توضیح ۱ سمو ۱۲:۲). وقتی مسیح موعود، او که تحقق عهد خدا با داوود است، سلطنت خود را بر زمین برقرار نماید (ر.ک. اش ۱:۶۳–۶)، دشمنان پلید خدا داوری خواهند شد.

هـ. مردان شجاع داوود (۸:۲۳–۳۹)

۸:۲۳–۳۹ این پنجمین بخش به یادآوری نام دلاورمردان داوود اختصاص دارد (ر.ک. ۱ توا ۱۰:۱۱–۴۱).

۸:۲۳ شجاعان. یاد شجاع‌ترین جنگجویان داوود و برجسته‌ترین سربازان او گرامی داشته می‌شود. این فهرست، با اندک تفاوتی، در کتاب اول تواریخ ۱۱:۱۱–۴۱ عنوان می‌شود. بنا بر کتاب اول تواریخ ۱۰:۱۱، این مردان هوادار سلطنت داوود بودند. این فهرست در سه جزء ارائه می‌شود: نخست، «آن سه مرد شجاع» (آیات ۸–۱۲)؛ دوم، «دو مرد پرافتخارتر» از آن «سی نفر» اما نه پرافتخارتر از آن «سه مرد شجاع» (آیات ۱۸–۲۳)؛ سوم، آن «سی نفر» که در واقع سی و دو تن هستند (آیات ۲۴–۳۹). در کتاب اول تواریخ ۴۱:۱۱–۴۷، شانزده نام به این فهرست افزوده می‌شود. **هشتصد نفر.** کتاب اول تواریخ ۱۱:۱۱ این عدد را «سیصد» عنوان می‌کند که احتمالاً «سیصد» صحیح می‌باشد.

۱۳:۲۳–۱۷ سه نفر از آن سی. در آیات ۳۴–۳۹ به نام این سه سرباز اشاره می‌گردد.

۱۳:۲۳ مغارهٔ [غار] عَدُلام. (ر.ک. توضیح ۱ سمو ۱:۲۲). **وادی رِفائیم.** (ر.ک. توضیح ۱۸:۵).

۱۴:۲۳ مَلاذ [سنگر]. (ر.ک. توضیح ۱ سمو ۴:۲۲).

۱۶:۲۳ آن را به جهت خداوند [یهوه] ریخت. چون دلاوران داوود با به خطر انداختن جانشان از چاه بیت‌لحم برای داوود آب آوردند، داوود آن آب را چون خونِ آن مردان دانست و نخواست آن را بنوشد. در عوض، آن را بر زمین ریخت تا برای خداوند قربانی به حساب آید (ر.ک. پید ۱۴:۳۵؛ خُرو ۹:۳۰؛ لاو ۱۳:۲۳، ۱۸، ۳۷).

۱۸:۲۳ اَبیشای. (ر.ک. توضیح ۱۸:۲).

۲۰:۲۳ بِنایاهو. (ر.ک. توضیح ۱۸:۸).

۲۴:۲۳ عَسائیل. (ر.ک. توضیح ۱۸:۲).

۲۴:۲۳–۳۹ سی. «سی» اصطلاح تخصصی برای توصیف سپاه کوچک است، چون معمولاً از سی سرباز تشکیل می‌شد. در اینجا، جمعیت سربازان به همراه یوآب به سی و دو نفر می‌رسد.

۳۹:۲۳ اوریا. در اینجا، با نام بردن از یکی از سربازان برجستهٔ داوود، گناه عظیم داوود یادآوری می‌شود (۱:۱۱–۲۷) و صحنه را برای قصور داوود، که در آیات ۱:۲۴–۱۰ ثبت شده است، آماده می‌سازد. **سی و هفت.** یعنی آن سه نفر (آیات ۸–۱۲)، به همراه اَبیشای (آیات ۱۸، ۱۹) و بِنایاهو (آیات ۲۰–۲۳)، به اضافهٔ سی و دو تن از آن «سی نفر» (آیات ۲۴–۳۹).

و. داوری خداوند بر داوود (۱:۲۴–۲۵)

۱:۲۴–۲۵ این ششمین و آخرین بخش از سخنان پایانی کتاب دوم سموییل است.

۱:۲۴–۱۷ (ر.ک. توضیحات ۱ توا ۱:۲۱–۱۶).

۱:۲۴ بار دیگر. پس از سه سال خشکسالی، که در آیهٔ ۱:۲۱ به آن اشاره می‌گردد، بار دیگر، غضب الهی نازل می‌شود. **بر اسراییل.** برانگیخته شدن داوود برای سرشماری مجازاتی بود که خداوند به سبب گناهانی که به آنها اشاره نمی‌شود بر اسراییل نازل نمود. شاید گناه غرور و بلندپروازی باعث شده بود داوود شمار لشکریانش را افزایش دهد، در حالی که افزایش نیرو ضرورتی نداشت. این تصمیم داوود بار سنگینی بر دوش قوم نهاد. گناه داوود هرچه بود، مشخص است خدا از انگیزه‌ها و برنامه‌ها و عملکردهای داوود راضی نبود. در نتیجه، داوری گریبانگیرشان گشت. **برانگیزانیده.** شیطان داوود را به این سرشماری تحریک کرد. خداوند در حاکمیت خویش اجازه می‌دهد شیطان وارد عمل شود تا خداوند به این وسیله اراده‌اش را به انجام رساند (ر.ک. توضیح ۱ توا ۱:۲۱). **اسراییل و یهودا را بشمار.** معمولاً، این سرشماری در میان لشکریان انجام می‌گرفت. به نظر می‌رسد در این آیه هم منظور همین است (ر.ک. آیهٔ ۹). در گذشته نیز لشکریان اسراییل شمارش شده بودند (اعد ۱:۱، ۲؛ ۱:۲۶–۴). اما این سرشماری با تأیید خداوند صورت نگرفت و با انگیزهٔ اشتباه انجام شد. داوود یا می‌خواست به وسعت و شمار نیروهای جنگنده‌اش فخر بفروشد یا قصد داشت بیشتر از آنچه خداوند به او عطا نموده است سرزمین‌ها را فتح کند. او توکل خود را از خدا برداشته و به قدرت سپاهیان اعتماد کرده بود (این درونمایهٔ ثابت در مزامیر است: ر.ک. ۷:۲۰؛ ۲:۲۵؛ ۶:۴۴).

۲:۲۴ از دان تا بِئرشَبَع. این اصطلاحی است معروف برای اشاره به کل سرزمین اسراییل، از شمال تا جنوب.

۳:۲۴ لیکن چرا؟ اگرچه یوآب به طرح سرشماری معترض بود، داوود بر تصمیم خود پافشاری می‌کند و دلیل سرشماری را توضیح نمی‌دهد.

۵:۲۴ عَروعیر. سرشماری از حدود بیست و دو کیلومتری شرق دریای مرده در کرانهٔ شمالی وادی اَرنون، در حاشیهٔ جنوب شرق اسراییل، آغاز می‌گردد و خلاف جهت عقربه‌های ساعت در کل سرزمین اسراییل پیش می‌رود. **یَعزیر.** شهری در محدودهٔ سرزمین‌های طایفهٔ جاد که در حدود ده کیلومتری غرب رَبّه واقع بود و با مرز منطقهٔ عَمونیان فاصلهٔ کمی داشت.

۶:۲۴ جِلعاد. از سرزمین‌های طایفهٔ جاد بود که در شرق رود اردن قرار داشت. **دان یَعن.** یا دهکده‌ای نزدیک شهر دان یا نام کامل‌ترِ شهر دان بود. دان چهل کیلومتر با شمال دریای جلیل فاصله داشت.

۷:۲۴ صور. گویا سرشماران از دان به شمال رفتند، سپس، پیش از آنکه به سمت جنوب و صور بروند، رهسپار غرب و صیدون گشتند. صور شهری در کرانهٔ دریای مدیترانه بود و دوست داوود، حیرام، پادشاه آن شهر بود (ر.ک.

توضیح ۱۱:۵). این شهر جزو سرزمین‌های اسراییل باقی مانده بود. **بِئرشَبَع**. منطقه‌ای مهم در جنوب سرزمین اسراییل بود که حدود هفتاد کیلومتر با جنوب غرب اورشلیم فاصله داشت.

۹:۲۴ اسراییل هشتصد هزار ... یهودا پانصد هزار. کتاب اول تواریخ ۵:۲۱ عدد شمرده‌شدگان را به ترتیب «هزار هزار و یکصد هزار» و «چهارصد و هفتاد و چهار هزار» عنوان می‌کند. این اختلاف می‌تواند بدین شکل برطرف شود که کتاب اول تواریخ کل مردانی را که به سن قانونی برای جنگیدن رسیده بودند به حساب می‌آورد، چه زمان جنگ چه زمان غیر جنگ. اما کتاب دوم سموییل از هشتصد هزار سرباز در زمان جنگ نام می‌برد، به اضافهٔ سیصد هزار نفر که به سن قانونی برای جنگیدن رسیده بودند، اما سربازان ذخیره‌ای به حساب می‌آمدند که هرگز جبهه نرفته بودند. امکان دیگر این است که آن دویست و هشتاد و هشت هزار نفر سرلشکرانی بودند (۱ توا ۱:۲۷–۱۵) که به سیصد هزار نفر افزایش یافته بودند. هر یک از این دو مورد که صحیح باشد، دلیلی است برای هزار هزار و یکصد هزار شمارش نامبرده در کتاب اول تواریخ فصل ۲۱. کتاب دوم سموییل شمار مردان یهودا را سی هزار تن بیشتر از کتاب اول تواریخ اعلام می‌کند. کتاب اول تواریخ این نکته را روشن می‌سازد که یوآب کل جماعت را شمارش نکرده بود و هنوز طایفهٔ بنیامین (یا لاوی) سرشماری نشده بودند که داوود متقاعد می‌شود سرشماری را به کل متوقف کند. وقتی یوآب متوجه می‌شود دل پادشاه عوض شده و تصمیمش تغییر کرده است، خوشحال می‌شود و از سرشماری دست می‌کشد. به خاطر شیوه‌ای که در این سرشماری پیش گرفته شد (ر.ک. توضیح ۵:۲۴)، طایفهٔ بنیامین آخرین طایفه قرار داشت و به همین دلیل با متوقف شدن سرشماری دیگر این طایفه شمارش نمی‌شود. در کتاب دوم سموییل، آن سی هزار سرباز از طایفهٔ بنیامین به حساب آورده می‌شوند. به همین دلیل، کل جمعیت پانصد هزار نفر عنوان می‌گردد. طایفهٔ بنیامین به داوود و یهودا وفادار ماندند.

۱۰:۲۴ در دل خود پشیمان گشت. هرچند در این آیه به منع خدا در خصوص این سرشماری اشاره نمی‌گردد، برای داوود واضح است که خدا این سرشماری را منع نمود. **گناه عظیمی ورزیدم ... بسیار احمقانه رفتار نمودم.** داوود به زشتیِ سرکشی خودسرانه‌اش از خدا پی می‌برد. داوود به روشنگری می‌رسد و متوجه می‌شود اشتباهش چقدر جدی و وخیم است، چرا که به قدرتِ عدد و رقم تکیه کرده بود، نه به خداوندی که قادر است با تعداد زیاد و با تعداد کم آنها را نجات بخشد (ر.ک. ۱ سمو ۶:۱۴).

۱۱:۲۴ جاد. (ر.ک. توضیح ۱ سمو ۵:۲۲).

۱۳:۲۴ قحط ... دشمنان ... وبا. به سبب گناه سرشماری داوود، به او سه گزینه داده می‌شود تا مجازات گناهش را انتخاب کند: (۱) سه سال قحطی در سرزمین اسراییل (ر.ک. توضیح ۱ توا ۱۲:۲۱)؛ (۲) سه ما فرار از دست دشمنانش؛ (۳) سه روز شیوع بیماری وبا در آن دیار. تعقیب از سوی دشمنان عاقبتی جز کشته شدن با شمشیر نداشت. شمشیر، قحطی، و وبا مجازاتی بودند که خداوند در عهدعتیق برای گناه قومش تعیین نموده بود (لاو ۲۳:۲۶–۲۶؛ تث ۲۱:۲۸–۲۶؛ ار ۱۲:۱۴).

۱۴:۲۴ به دست خداوند [یهوه] بیفتیم. داوود می‌داند خداوند رحیم و دلسوز است، اما دشمنانش رحم ندارند. پس گزینهٔ سوم را انتخاب می‌کند.

۱۶:۲۴ پشیمان شد. به عبارتی، «صرف‌نظر کرد،» «محزون گشت.» این اصطلاح بیانگر غم عمیق خدا بر گناه و شرارت انسان است (ر.ک.

۱ سمو ۱۱:۱۵، ۲۹). **اَرونه یَبوسی.** «اَرونه» از ساکنان قدیمی اورشلیم پیش از سکونت اسراییلیان بود. او در شمال پایگاه نظامی اورشلیم صاحب خرمنگاهی بود که خارج از محدودهٔ استحکامات نظامی اورشلیم قرار داشت.

۱۷:۲۴ دست تو بر من. داوود، که دلش نمی‌خواهد شاهد هلاکت قومش باشد، از خدا درخواست می‌کند غضبش را بر او و خانواده‌اش فرود آورد (ر.ک. خُرو ۳۲:۳۲).

۱۸:۲۴–۲۵ (ر.ک. ۱ توا ۱۸:۲۱–۲۷).

۱۸:۲۴ مذبح. در آن زمان، مذبح به همراه خیمهٔ عبادتی که موسی برپا نموده بود در جَبَعون قرار داشت (۱ توا ۲۹:۲۱؛ ۲ توا ۲:۱–۶). جاد از داوود می‌خواهد در مکانی که وبا متوقف شده بود مذبح دیگری برای خداوند بنا کند. این حکم حاکی از آن است که خداوند اراده نموده بود معبد خود را در آن مکان بنا سازد.

۲۳:۲۴ بی‌قیمت. تقدیم قربانی از پایه‌های اصلی پرستش و خدمت به خدا بود (ر.ک. ملا ۱:۶–۱۰؛ ۲ قرن ۱:۸–۵). **پنجاه مثقال.** یعنی کمی بیشتر از نیم کیلو نقره. کتاب اول تواریخ ۲۵:۲۱ می‌فرماید داوود ششصد مثقال طلا پرداخت. چگونه این اختلاف حساب برطرف می‌شود؟ در داد و ستد اولیه، داوود فقط زمین خرمنگاه را خریداری یا اجاره می‌کند (معمولاً، مساحتی به وسعت سه یا چهار متر مربع) و بهای خرید گاوها را می‌پردازد. پنجاه مثقال نقره قیمت مناسبی برای این معامله بود. پس از آن، کتاب اول تواریخ ۲۵:۲۱ می‌فرماید داوود «آن موضع [مکان]» را خرید که قیمتش صد و هشتاد برابر بیشتر از قیمتی است که قبلاً پرداخت شده بود. از قرار معلوم، داوود کل منطقهٔ کوه موریا را خریداری می‌کند.

۲۴:۲۴ وبا ... رفع شد. این نشان می‌دهد داوری حرفِ آخر خداوند برای اسراییل یا خاندان داوود نیست. خدا به عهدی که با ابراهیم و داوود بسته است وفادار خواهد بود (ر.ک. حز ۳۷).

واژهٔ کلیدی

اورشلیم: (۵:۵؛ ۷:۸؛ ۱:۱۱؛ ۸:۱۵، ۲۹؛ ۱۵:۱۶؛ ۲۰:۱۷؛ ۱۹:۱۹؛ ۱۶:۲۴). واژه اورشلیم در این کتاب همواره به مکان صلح و آرامش اشاره دارد. در دوران سلطنت داوود پادشاه، اورشلیم پایتخت سیاسی و مذهبی اسراییل گشت، زیرا در مکشوف شدن نقشهٔ نجات خدا نقش محوری داشت. در آیات مختلف عهدعتیق، اورشلیم چنین توصیف می‌گردد: شهر خدا (مز ۸۷:۱–۳)، مکانی که خدا نام خود را در آن نهاد (۲ پاد ۴:۲۱)، منزلگاه نجات (اش ۱۳:۴۶)، مکان تخت سلطنت خدا (ار ۱۷:۳)، شهر مقدس (اش ۱:۵۲). انبیا زمانی را پیش‌بینی نمودند که اورشلیم به سبب شرارتش داوری می‌شود (میک ۱۰:۴–۱۲). اما، در اعلام آن داوری، می‌توانستند بازیابی پرشکوه اورشلیم را نیز مشاهده نمایند (اش ۲:۴۰؛ ۲۵:۴۴–۲۸؛ دان ۲:۹؛ صف ۱۶:۳–۲۰). در این رویای بازیابی اورشلیم، امید اورشلیم جدید به چشم می‌آمد، اورشلیم جدیدی که خدا جمیع قومش را در آنجا گرد هم می‌آورد (اش ۱۷:۶۵–۱۹؛ مکا ۱:۲۱، ۲).

کتاب

اول پادشاهان

عنوان

کتاب‌های اول و دوم پادشاهان در اصل یک کتاب هستند که در متن اصلی آن به زبان عبری «پادشاهان» نام دارد، نامی که برگرفته از نخستین کلمه در آیهٔ ۱:۱ می‌باشد. ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی، که به ترجمهٔ هفتادتنان معروف است، کتاب پادشاهان را به دو کتاب تقسیم می‌کند. ترجمهٔ کتاب‌مقدس به زبان لاتین، معروف به ترجمهٔ وُلگاته، از این تقسیم‌بندی پیروی می‌کند. این تقسیم‌بندی رونوشت و نسخه‌برداری از دست‌نوشته‌های این کتاب طولانی بر روی طومارها را آسان‌تر می‌سازد. این تقسیم‌بندی بر اساس محتوا و مضمون نیست. کتاب‌مقدس‌هایی که امروزه به زبان عبری ترجمه شده‌اند این دو کتاب را «کتاب پادشاهان بخش یک» و «کتاب پادشاهان بخش دو» نام نهاده‌اند. ترجمهٔ هفتادتنان و ترجمهٔ وُلگاته کتاب پادشاهان را به کتاب سموییل پیوند می‌دهند. از این جهت، عنوان این کتاب در ترجمهٔ هفتادتنان «کتاب‌های سوم و چهارم سلطنت‌ها» می‌باشد و ترجمهٔ وُلگاته این کتاب را «کتاب‌های سوم و چهارم پادشاهان» می‌نامد.

کتاب‌های اول و دوم سموییل و اول و دوم پادشاهان، جملگی، بیانگر تاریخ کل پادشاهان یهودا و اسراییل، از شائول تا صدقیا، می‌باشند. اما کتاب‌های اول و دوم تواریخ فقط تاریخ پادشاهان سرزمین یهودا را شرح می‌دهند.

نویسنده و تاریخ نگارش

باوری دیرینه در میان یهودیان وجود دارد که احتمال می‌دهد کتاب‌های پادشاهان را ارمیا نوشته است. اما چنین احتمالی درست نیست، زیرا آخرین ماجرای این کتاب‌ها (ر.ک. ۲ پاد ۲۵:‏۲۷–۳۰) در سال ۵۶۱ ق.م. در بابِل روی می‌دهد. حال آنکه، ارمیا هیچ‌گاه به بابِل نمی‌رود، او به مصر می‌رود (ار ۴۳:‏۱–۷). علاوه بر این، به سال ۵۶۱ ق.م.، ارمیا دست‌کم هشتاد و شش ساله بود. در واقع، هویت نویسندهٔ کتاب پادشاهان ناشناخته است. از آنجا که در کتاب پادشاهان بر خدمت انبیا تأکید می‌گردد، به نظر می‌رسد نویسندهٔ این کتاب یکی از انبیای خداوند است که اگرچه به نام او اشاره نمی‌شود، به همراه قوم اسراییل در بابِل تبعید بوده است.
کتاب پادشاهان در سال‌های ۵۶۱–۵۳۸ ق.م. نوشته می‌شود. آن‌طور که مشخص است، گویا تاریخ تکمیل شدن این کتاب به آخرین رویداد ثبت‌شده در آن بازمی‌گردد (۲ پاد ۲۵:‏۲۷–۳۰)، چرا که در کتاب پادشاهان به پایان تبعید قوم اسراییل در بابِل و آزادی آنها (سال ۵۳۸ ق.م.) اشاره‌ای نمی‌گردد. البته عبارت «تا امروز» که در این آیه‌ها به کار رفته است در درستی این تاریخ تردید ایجاد می‌کند: (۸:‏۸؛ ۹:‏۱۳، ۲۰، ۲۱؛ ۱۰:‏۱۲؛ ۱۲:‏۱۹؛ ۲ پاد ۲:‏۲۲؛ ۸:‏۲۲؛ ۱۰:‏۲۷؛ ۱۴:‏۷؛ ۱۶:‏۶؛ ۱۷:‏۲۳، ۳۴، ۴۱؛ ۲۱:‏۱۵). با این حال، بهترین نتیجه‌گیری این است که در نظر داشته باشیم نویسنده در این کتاب از

یک سری منابع استفاده نموده و عبارت نامبرده نقل‌قول از آن منابع است.
مشخص است نویسنده برای گردآوری این کتاب از منابع مختلف بهره گرفته است، منابعی نظیر: «کتاب وقایع سلیمان» (۱۱:۴۱)، «کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسراییل» (۱۴:۱۹؛ ۱۵:۳۱؛ ۱۶:۵، ۱۴، ۲۰، ۲۷؛ ۲۲:۳۹؛ ۲ پاد ۱:۱۸؛ ۱۰:۳۴؛ ۱۳:۸، ۱۲؛ ۱۴:۱۵، ۲۸؛ ۱۵:۱۱، ۱۵، ۲۱، ۲۶، ۳۱)، «کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا» (۱۴:۲۹؛ ۱۵:۷، ۲۳؛ ۲۲:۴۵؛ ۲ پاد ۸:۲۳؛ ۱۲:۱۹؛ ۱۴:۱۸؛ ۱۵:۶، ۳۶؛ ۱۶:۱۹؛ ۲۰:۲۰؛ ۲۱:۱۷، ۲۵؛ ۲۳:۲۸؛ ۲۴:۵). افزون بر این، از قرار معلوم، کتاب اشعیا ۳۶:۱-۳۹:۸ منبع اطلاعات برای دوم پادشاهان ۱۸:۹-۲۰:۱۹ است و کتاب ارمیا ۵۲:۳۱-۳۴ منبعی است برای دوم پادشاهان ۲۵:۲۷-۲۹. همهٔ این توضیحات نشان می‌دهند یک نویسندهٔ ثابت و مشخص، که در دوران تبعید قوم اسراییل در بابِل زندگی می‌کرده است، از این منابع مربوط به پیش از تبعید بهره گرفته و کتاب پادشاهان را با الهام الهی مکتوب نموده است.

پیشینه و چارچوب

لازم است پیشینه و چارچوب منابع این کتاب از پیشینه و چارچوب خودِ کتاب متمایز شود. منابع را شاهدان عینی رویدادها و کسانی نوشتند که خودشان در بطن ماجراها حضور داشتند. اطلاعات و داده‌های موجود در این کتاب معتبر و قابل اعتمادند و در خصوص این وقایع تاریخی بسیار دقیق و سنجیده می‌باشند: بنی‌اسراییل، از مرگ داوود و به سلطنت رسیدن سلیمان (سال ۹۷۱ ق.م.) تا ویرانی اورشلیم و معبد به دست بابِلیان (سال ۵۸۶ ق.م.). بنابراین، کتاب پادشاهان روایتگر تاریخ پادشاهان دو ملت نامطیع، اسراییل و یهودا، است. هر دو، روز به روز، نسبت به شریعت خدا و انبیای خدا بی‌تفاوت و بی‌اعتنا شدند و اسارت گریبانگیرشان گشت.

کتاب پادشاهان هم از لحاظ تاریخی دقیق و سنجیده است و هم با دقت و موشکافی به تفسیر تاریخ می‌پردازد. نویسنده، که یک تبعیدی در بابِل است، می‌کوشد تاریخ اسراییل را به تبعیدشدگان آموزش دهد. او به طور خاص به آن ملتی که در تبعید به سر می‌برند تعلیم می‌دهد چرا تبعید آنها نتیجهٔ داوری خداوند است. نویسنده در ابتدای کتابش توضیح می‌دهد اگر پادشاهان خواهان برکت خداوند برای سلطنتشان هستند، باید بدانند خداوند از آنها می‌طلبد مطیع شریعت موسی باشند. نااطاعتی تبعید به همراه دارد (۹:۳-۹). تاریخ این واقعیت غم‌انگیز را نشان می‌دهد که جمیع پادشاهان اسراییل و بیشتر پادشاهان یهودا «در نظر خداوند [یهوه] شرارت ورزیدند.» آن پادشاهان شریر مرتد شدند و نه فقط با بت‌پرستی مخالفتی نداشتند، بلکه آن را مجاز می‌دانستند و به این ترتیب مردم را به گناه می‌کشاندند.

به سبب غفلت پادشاهان، خداوند انبیای خود را می‌فرستد تا هم پادشاهان و هم مردم را با گناهشان روبه‌رو کنند و به آنها نشان دهند که باید به سوی خدا بازگردند. چون پادشاهان و مردم به پیغام انبیا بی‌اعتنا هستند، انبیا پیشگویی می‌کنند که قوم اسراییل تبعید خواهد گشت (۲ پاد ۱۷:۱۳-۲۳؛ ۲۱:۱۰-۱۵). همانند هر نبوتی که در کتاب پادشاهان از دهان انبیا خارج می‌گردد، این کلام خداوند نیز به انجام می‌رسد (۲ پاد ۱۷:۵، ۶؛ ۲۵:۱-۱۱).

بنابراین، کتاب پادشاهان به شرح و تفسیر موقعیت قوم در تبعید می‌پردازد و به ایشان نشان می‌دهد چرا خدا آنها را به خاطر بت‌پرستی مجازات می‌نماید. این کتاب به قوم اسراییل توضیح می‌دهد

مگر نه اینکه خدا به اَخاب (۱ پاد ۲۲:۲۷–۲۹) و یَهویاکین (۲ پاد ۲۵:۲۷–۳۰) رحمت نشان داد؟ پس حاضر است به قوم خود نیز رحم نماید.

جغرافیایی که ماجراهای کتاب پادشاهان در آن روی می‌دهد محدود به کل سرزمین اسراییل است، از دان تا بئرشَبَع و همچنین منطقهٔ رود اردن. بین سال‌های ۹۷۱ تا ۵۶۱ ق.م.، چهار قوم به اسراییل و یهودا می‌تازند و بر آنها سلطه می‌یابند. در قرن دهم ق.م.، در دوران سلطنت سلیمان و رِحَبُعام (۱:۳؛ ۱۱:۱۴–۲۲، ۴۰؛ ۲:۱۲؛ ۲۵:۱۴–۲۷)، مصر تأثیر قابل توجهی در تاریخ اسراییل داشت. در قرن نهم ق.م.، حدود سال‌های ۸۹۰–۸۰۰، سوریه (اَرام) خطری جدی برای امنیت اسراییل به حساب می‌آمد (۱۵:۹–۲۲؛ ۲۰:۱–۳۴؛ ۲۲:۱–۴، ۲۹–۴۰؛ ۲ پاد ۶:۸–۷:۲۰؛ ۸:۷–۱۵؛ ۱۰:۳۲، ۳۳؛ ۱۲:۱۷، ۱۸؛ ۱۳:۲۲–۲۵). حدود سال‌های ۸۰۰ تا ۷۵۰ ق.م.، نیم قرن صلح و سعادت بر اسراییل و یهودا حاکم می‌شود. دلیلش این است که آشوریان از قدرت سوریه کاسته بودند و سوریه برای اسراییل خطری نداشت. اما در دوران سلطنت تِغْلَت فِلاسِر سوم ورق برمی‌گردد (۲ پاد ۱۵:۱۹، ۲۰، ۲۹).

از میانهٔ قرن هشتم تا اواخر قرن هفتم ق.م.، آشوریان در دل اسراییل ترس و وحشت ایجاد می‌کنند و سرانجام، در سال ۷۲۲ ق.م.، بر اسراییل (حکومت شمالی) چیره می‌شوند و از آن جز ویرانه‌ای باقی نمی‌گذارند (۲ پاد ۱۷:۴–۶). در سال ۷۰۱ ق.م.، اورشلیم را نیز محاصره می‌کنند (۲ پاد ۱۸:۱۷–۱۹:۳۷). از سال ۶۱۲ تا ۵۳۹ ق.م.، بابِلیان قدرت حاکم بر جهان بودند. بابِلیان سه بار به یهودا (حکومت جنوبی) یورش می‌برند و در سال ۵۸۶ ق.م.، در سومین حملهٔ خود، اورشلیم و معبد را ویران می‌کنند (۲ پاد ۲۴:۱–۲۵:۲۱).

موضوعات تاریخی و الهیاتی

کتاب پادشاهان به شرح تاریخ بنی‌اسراییل از سال ۹۷۱ تا ۵۶۱ ق.م. می‌پردازد. اول پادشاهان ۱:۱–۱۱:۴۳ به سلطنت رسیدن سلیمان و پادشاهی او را توصیف می‌نماید (سال‌های ۹۷۱–۹۳۱ ق.م.). به سلطنت دوپارهٔ اسراییل و یهودا (سال‌های ۹۳۱–۷۲۲ ق.م.) در اول پادشاهان ۱۲:۱ و دوم پادشاهان ۱۷:۴۱ اشاره می‌گردد. نویسنده مطالب کتابش را به گونه‌ای تنظیم نموده است که زندگی پادشاهان در هر دو حکومت شمالی و جنوبی را مجزا شرح می‌دهد. هر دورهٔ سلطنت با این سبک ادبی که در ادامه به آن اشاره می‌شود توصیف می‌گردد.

هر پادشاه به این ترتیب معرفی می‌شود: (۱) نام پادشاه و رابطه‌اش با مقام پیش از خودش؛ (۲) تاریخ به سلطنت رسیدن، بر مبنای سالی که پادشاه هم‌عصر او در مملکتی دیگر قدرت را در دست دارد؛ (۳) سن پادشاه در زمان به سلطنت رسیدن (فقط پادشاهان یهودا)؛ (۴) مدت زمان سلطنت؛ (۵) محل سلطنت؛ (۶) نام مادر (فقط پادشاهان یهودا)؛ (۷) حال و هوای روحانی دوران سلطنت. پس از این مقدمه، به رویدادهای دوران سلطنت هر پادشاه اشاره می‌گردد. این رویدادها با جزییات بسیار شرح داده می‌شوند.

هر دورهٔ سلطنت نیز به این ترتیب جمع‌بندی می‌گردد: (۱) اشاره به منابعی که برای شرح رویدادها استفاده شده است؛ (۲) توضیحات تاریخی بیشتر؛ (۳) مرگ پادشاه؛ (۴) خاکسپاری پادشاه؛ (۵) نام جانشین پادشاه؛ (۶) در چند مورد، یک پی‌نوشت هم اضافه می‌گردد (۱۵:۳۲؛ ۲ پاد ۱۰:۳۶). کتاب دوم پادشاهان ۱۸:۱–۲۵:۲۱ بیانگر این حقیقت است که پادشاهی یهودا به کل نیست و نابود نمی‌شود (سال‌های ۷۲۲–۵۸۶ ق.م.). دو

بند پایانی کتاب دوم پادشاهان به ماجراهای پس از تبعید قوم اسراییل در بابِل اشاره می‌کنند (۲ پاد ۲۵:۲۲-۲۶، ۲۷-۳۰).

در کتاب پادشاهان، بر سه موضوع الهیاتی تأکید می‌شود.

نخستین موضوع این است که خداوند اسراییل و یهودا را به خاطر سرپیچی از شریعت خداوند داوری می‌کند (۲ پاد ۷:۱۷-۲۳). این عهدشکنی قوم اسراییل با ارتداد پادشاهان شریری که قوم را به بت‌پرستی می‌کشانند ادامه می‌یابد (۲ پاد ۲۱:۱۷، ۲۲؛ ۱۱:۲۱). از این‌رو، خداوند غضب عادلانهٔ خویش را بر قوم سرکش خود نازل می‌کند.

دومین موضوع به صحنه آمدن انبیای راستین است (۲:۱۳، ۳؛ ۱۵:۲۲-۲۸؛ ۲ پاد ۱۶:۲۳؛ ۲:۲۴). ظهور انبیا تأییدیه‌ای است که نشان می‌دهد خداوند بر سر حرفش می‌ماند. حتی، وقتی هشدار می‌دهد، کلام خود را تغییر نمی‌دهد.

سومین موضوع این است که خداوند وعدهٔ خود را به داوود به یاد می‌آورد (۱۲:۱۱، ۱۳، ۳۴-۳۶؛ ۴:۱۵؛ ۲ پاد ۱۹:۸). هرچند پادشاهان خاندان داوود ثابت می‌کنند نامطیع خداوند هستند، خداوند دودمان داوود را سرنگون نمی‌کند. اما خاندان یَرُبعام اول، عُمری، و ییهو در اسراییل را از صحنهٔ روزگارَ محو می‌سازد. حتی در پایان کتاب نیز خاندان داوود هنوز استوار و پابرجا هستند (۲ پاد ۲۷:۲۵-۳۰). از این جهت، امید برای آمدن «ذرّیت» داوود به قوت خود باقی است (ر.ک. ۲ سمو ۱۲:۷-۱۶). خداوند امین است و کلامش قابل اعتماد.

مسایل تفسیری

اصلی‌ترین موضوع تفسیری در کتاب پادشاهان مربوط به تعیین تاریخ رویدادها است. در این کتاب، تاریخ‌های فراوانی عنوان می‌شوند. با این حال، تفسیر این تاریخ‌ها به دو دلیل دشوار است.

نخست، به نظر می‌رسد در اطلاعات موجود یکپارچگی وجود ندارد. برای نمونه، کتاب اول پادشاهان ۲۳:۱۶ عنوان می‌کند که عُمری، پادشاه اسراییل، در سی و یکمین سال سلطنت آسا، پادشاه یهودا، سلطنت خود را آغاز می‌کند و دوازده سال پادشاه است. اما، به گفتهٔ اول پادشاهان ۲۹:۱۶، در سی و هشتمین سال سلطنت آسا، اَخاب، پسر عُمری، به سلطنت می‌رسد. با این حساب، عُمری فقط هفت سال پادشاه است، نه دوازده سال (در خصوص برطرف شدن این مشکل: ر.ک. توضیح ۲۳:۱۶).

دوم، با تکیه به منابع خارج از کتاب‌مقدس (یونانیان، آشوریان، بابِلیان)، می‌توان به انبوهی از اطلاعات و داده‌ها دست یافت و تاریخ‌های معتبری را از سال ۸۹۲ تا ۵۶۶ ق.م. محاسبه نمود. نظر به اینکه در دست‌نوشته‌های آشوریان به نام اَخاب و ییهو، پادشاهان اسراییل، اشاره می‌گردد، می‌توان سال ۸۵۳ ق.م. را سال مرگ اَخاب و سال ۸۴۱ ق.م. را سال به سلطنت رسیدن ییهو دانست. حال، بر مبنای این تاریخ‌های مشخص، با اندکی پس و پیش رفتن، می‌توان به این تاریخ‌ها رسید: تاریخ جدا شدن اسراییل و یهودا: (حدود سال ۹۳۱ ق.م.)، تاریخ سقوط سامره: (سال ۷۲۲ ق.م.)، تاریخ سقوط اورشلیم: (سال ۵۸۶ ق.م.). اما، با محاسبهٔ کل سال‌های سلطنت پادشاهان، به این اعداد می‌رسیم: دویست و چهل و یک سال جمع سال‌های سلطنت پادشاهان اسراییل (ولی نه دویست و ده سال، از سال ۹۳۱ تا ۷۲۲ ق.م.) و سیصد و نود و سه سال جمع سال‌های سلطنت پادشاهان یهودا (ولی نه سیصد و چهل و شش سال، از سال ۹۳۱ تا ۵۸۶ ق.م.).

با این حال، باید در نظر داشته باشیم هم در پادشاهی

اسراییل و هم در پادشاهی یهودا زمان‌هایی وجود دارند که دو پادشاه، که معمولاً پدر و پسر هستند، همزمان، قدرت را در دست دارند و به اصطلاح یکی نایب سلطنت است. در نتیجه، سال‌های سلطنت هر دو پادشاه دو بار محاسبه می‌شود. علاوه بر این، در هر دو پادشاهی اسراییل و یهودا، در دوران‌های مختلف، تقویم‌های مختلف را مبنا قرار می‌دادند و حتی سال‌های سلطنت پادشاهان را به روش‌های گوناگون محاسبه می‌نمودند. به همین دلیل، گویا تاریخ‌ها همخوانی ندارند. با این حال، درستی و اعتبار تاریخ‌های موجود در کتاب پادشاهان قابل اثبات و قابل تأیید می‌باشند.

دومین موضوعی که تفسیر آن دشوار است به ارتباط سلیمان با عهد خدا با ابراهیم و داوود بازمی‌گردد. عده‌ای اول پادشاهان ۲۰:۴، ۲۱ را تحقق وعده‌های خدا به ابراهیم می‌دانند (ر.ک. پید ۱۸:۱۵–۲۱؛ ۱۷:۲۲). به گفتهٔ کتاب اعداد ۶:۳۴، مرز غربی سرزمینی که به ابراهیم وعده داده شد شامل دریای مدیترانه می‌باشد. در کتاب اول پادشاهان ۱:۵ به بعد، حیرام پادشاه خودمختار صور (در امتداد دریای مدیترانه) با سلیمان همچون پادشاهی هم‌رتبهٔ خودش برخورد می‌کند. امپراتوری سلیمان تحقق یافتن وعدهٔ خداوند به ابراهیم نبود. البته بخش اعظمی از آن سرزمین جزو قلمروی سلیمان و در اختیار سلیمان بود.

علاوه بر این، کلام سلیمان در اول پادشاهان ۵:۵ و ۲۰:۸ نشان می‌دهد او ادعا می‌کند همان ذرّیت موعود است، همان که خداوند در عهد با داوود وعده‌اش را می‌دهد (ر.ک. ۲ سمو ۱۲:۷–۱۶). نویسندهٔ کتاب پادشاهان این احتمال را مطرح می‌کند که معبد سلیمان ثمرهٔ تحقق یافتن وعدهٔ خداوند به داوود است. با وجودی که شرایط تحقق یافتن وعدهٔ خداوند به داوود برای سلیمان بازگو می‌شود (۱۲:۶)، بدیهی است که سلیمان به آن شرطها پایبند نمی‌ماند (۹:۱۱–۱۳). در واقع، هیچ‌یک از پادشاهان خاندان داوود، در طی تاریخ، شرط اطاعت کامل را نگاه نداشتند، اطاعت کاملی که مشخصهٔ آن شخص موعود است.

بنا بر کتاب پادشاهان، تحقق عهد خداوند با ابراهیم و داوود در تاریخ گذشتهٔ اسراییل به انجام نرسید. اما زیربنایی بنیان نهاده شد تا انبیای بعدی (اشعیا، ارمیا، حزقیال، دانیال، و دوازده شاگرد مسیح) چشم امید قوم اسراییل را به مسیح موعود خیره گردانند، چرا که آن عهدها در مسیح موعود تحقق می‌یابند (ر.ک. اش ۶:۹، ۷).

چون کتاب اول پادشاهان در میانهٔ شرح ماجراهای اَخَزیای پادشاه تمام می‌شود و ادامهٔ آن در کتاب دوم پادشاهان بیان می‌شود، جدول تقسیم‌بندی شامل هر دو کتاب خواهد بود.

تقسیم‌بندی

۱. سلطنت یکپارچه: پادشاهی سلیمان (۱ پاد ۱:۱-۴۳:۱۱)
الف. به قدرت رسیدن سلیمان (۱ پاد ۱:۱-۴۶:۲)
ب. سرآغاز حکمت و ثروت سلیمان (۱ پاد ۱:۳-۳۴:۴)
ج. آماده شدن برای ساخت معبد (۱ پاد ۱:۵-۱۸)
د. ساخت معبد و خانهٔ سلیمان (۱ پاد ۱:۶-۹:۹)
هـ. سایر سازندگی‌های سلیمان (۱ پاد ۱۰:۹-۲۸)
و. اوج حکمت و ثروت سلیمان (۱ پاد ۱:۱۰-۲۹)
ز. نزول سلیمان (۱ پاد ۱:۱۱-۴۳)
۲. سلطنت دوپاره: پادشاهان اسراییل و یهودا (۱ پاد ۱:۱۲-۲ پاد ۴۱:۱۷)
الف. آغاز بت‌پرستی: یَرُبعام در اسراییل – رِحبُعام در یهودا (۱ پاد ۱:۱۲-۳۱:۱۴)
ب. پادشاهان یهودا و اسراییل (۱ پاد ۱:۱۵-۲۲:۱۶)
ج. خاندان عُمری و تأثیر و نفوذ آن: ظهور و سقوط پرستش بَعل در اسراییل و یهودا (۱ پاد ۲۳:۱۶-۲ پاد ۲۵:۱۳)
۱) ترویج پرستش بَعل (۱ پاد ۲۳:۱۶-۳۴)
۲) مخالفت ایلیا با پرستش بَعل (۱ پاد ۱:۱۷-۲ پاد ۱۸:۱)
۳) تأثیر اِلیشع در شناخت خدای حقیقی (۲ پاد ۱:۲-۱۳:۹)
۴) براندازی پرستش بَعل در اسراییل (۲ پاد ۱۴:۹-۳۶:۱۰)
۵) براندازی پرستش بَعل در یهودا (۲ پاد ۱:۱۱-۲۱:۱۲)
۶) مرگ اِلیشع (۲ پاد ۱:۱۳-۲۵)
د. پادشاهان یهودا و اسراییل (۲ پاد ۱:۱۴-۳۸:۱۵)
هـ. شکست و تبعید اسراییل به دست آشوریان (۲ پاد ۱:۱۶-۴۱:۱۷)
۳. سلطنت بازمانده: پادشاهان یهودا (۲ پاد ۱:۱۸-۲۱:۲۵)
الف. سلطنت عادلانهٔ حزقیا (۲ پاد ۱:۱۸-۲۱:۲۰)
ب. سلطنت فتنه‌انگیز مَنَسی و آمون (۲ پاد ۱:۲۱-۲۶)
ج. سلطنت خیراندیش یوشیا (۲ پاد ۱:۲۲-۳۰:۲۳)
د. شکست و تبعید یهودا به دست بابلیان (۲ پاد ۳۱:۲۳-۲۱:۲۵)
۴. پی‌نوشت: قوم به سرکشی ادامه می‌دهند و یهوه به رحمت نمودن (۲ پاد ۲۲:۲۵-۳۰)

۱. سلطنت یکپارچه: پادشاهی سلیمان (۱ پاد ۱:۱-۱۱:۴۳)

۱:۱-۱۱:۴۳ نخستین بخش از کتاب پادشاهان به سلطنت سلیمان اختصاص دارد. ساختار ادبی این بخش به گونه‌ای است که تمرکز را بر ساخت و سازهای سلیمان قرار می‌دهد (۱:۶-۹:۹). این بخش با غفلت سلیمان در پیروی صمیمانهٔ خداوند به نقطهٔ اوج می‌رسد (۱:۱۱-۴۳).

الف. به قدرت رسیدن سلیمان (۱:۱-۲:۴۶)

۱:۱ سالخورده. داوود هفتاد ساله بود (ر.ک. ۲ سمو ۴:۵، ۵).

۱:۲ پادشاه گرم بشود. داوود پادشاه در دوران کهن‌سالی‌اش با مشکل گردش خون دست به گریبان بود و چون جریان خون در بدنش کند شده بود، بدنش گرم نمی‌شد. از این جهت، دربار چاره می‌اندیشد باکره‌ای جوان از داوود پرستاری نماید و هر شب با گرمای بدنش پادشاه را گرم نگاه دارد. این راه‌حل یکی از روش‌های درمانی آن روزگار بود. هم تاریخ‌نویس یهودی، یوسِفوس (قرن اول م.)، و هم پزشک یونانی، گالینوس (قرن دوم م.)، به این رسم اشاره می‌کنند.

۱:۳ اَبیشک شونَمیه. اَبیشک نوجوانی باکره و زیبارو بود از دیار شونیم، از سرزمین طایفهٔ یَساکار، در چهار کیلومتری شمال یزرعیل (یوش ۱۹:۱۸؛ ۱ سمو ۲۸:۴؛ ۲ پاد ۴:۸). او را نباید با شولَمیت در کتاب غزل غزل‌های سلیمان اشتباه گرفت (۶:۱۳)، هرچند هر دو همشهری بودند.

۱:۴ پادشاه او را نشناخت. از قرار معلوم، اَبیشک به زنان حرمسرای داوود می‌پیوندد (ر.ک. ۲:۱۷، ۲۲-۲۴). اما باکره می‌ماند.

۱:۵ اَدونیا. اَدونیا چهارمین پسر داوود (۲ سمو ۳:۴) و احتمالاً، از میان سایر پسران داوود، بزرگ‌ترین پسر در قید حیات بود. اَمنون (۲ سمو ۱۳:۲۸، ۲۹) و اَبشالوم (۲ سمو ۱۸:۱۴، ۱۵) کشته شده بودند و گویا کیلاب در خُردسالی از دنیا رفته بود، چون بعد از تولدش دیگر نامی از او برده نمی‌شود. اَدونیا، که بزرگ‌ترین وارث بازماندهٔ داوود بود، ادعای تاج و تخت داشت. **ارابه‌ها و سواران.** اَدونیا هم مانند اَبشالوم (۲ سمو ۱۵:۱) ارتشی کوچک تشکیل می‌دهد تا ادعای پادشاهی‌اش را پشتوانه بخشد.

۱:۷ یوآب. او برادرزادهٔ داوود (۱ توا ۲:۱۶) و سردار لشکر اسراییل (۲ سمو ۸:۱۶) و پشتیبان همیشگی سلطنت داوود بود (۲ سمو ۱۸:۲؛ ۲۰:۲۲). او اَبنیر و عَماسا را به ناحق می‌کشد (ر.ک. ۲:۵؛ ۲ سمو ۳:۳۹؛ ۲۰:۱۰). اَدونیا، به تمنای نشستن بر تخت پادشاهی، حمایت یوآب را می‌طلبد. **اَبیاتار.** او یکی از دو کاهن اعظم است که در دوران سلطنت داوود، به همراه کاهنی دیگر، به خدمت مشغول بود (۲ سمو ۸:۱۷). اَبیاتار از اَدونیا پشتیبانی می‌کند.

۱:۸ صادوق. این کاهن اعظم، در دوران سلطنت داوود، به همراه اَبیاتار به خدمت مشغول بود (۲ سمو ۸:۱۷). خاندان صادوق در معبد سلطنت هزارسالهٔ مسیح خدمت خواهند کرد (ر.ک. حز ۴۴:۱۵). در زمان پادشاهی شائول، صادوق در خیمهٔ واقع در جَبَعون کاهن اعظم بود (۱ توا ۱۶:۳۹). **بِنایاهو.** او سردار کِریتیان و فِلیتیان بود (آیهٔ ۴۴). ایشان محافظان رسمی داوود و از مردان شجاعش به حساب می‌آمدند (ر.ک. ۲ سمو ۲۳:۲۰؛ ر.ک. توضیح ۱ سمو ۳۰:۱۴). یوآب او را رقیب خود می‌دانست. **ناتان.** او بانفوذترین نبی در دوران سلطنت داوود بود (۲ سمو ۷:۱-۱۷؛ ۱۲:۱-۱۵، ۲۵). **شِمعی.** (ر.ک. ۴:۱۸). او همان شِمعی نیست که در اول پادشاهان ۲:۸، ۳۶-۴۶

و دوم سموییل ۵:۱۶-۸ به وی اشاره می‌گردد. **شجاعان.** (ر.ک. ۲ سمو ۸:۲۳-۳۹).

۹:۱ زوحَلَت. م.ت. «سنگ مار.» این سنگ مشخصهٔ بتکدهٔ یَبوسیان بود، مکانی برای پرستش مار. **عِین روجِل.** م.ت. «چشمهٔ نَمدمالان.» این چشمه در شمال غرب محل تلاقی وادی قِدرون و وادی هَنوم قرار داشت و تا جنوب اورشلیم امتداد می‌یافت. اَدونیا در این محل گردهمایی سیاسی تشکیل می‌دهد تا بتواند هوادار جذب کند و قدم‌های خود را برای رسیدن به تاج و تخت محکم سازد.

۱۱:۱-۲۷ شورش اَدونیا به همت ناتان، که از ارادهٔ خداوند باخبر بود، سرکوب می‌گردد (ر.ک. ۲ سمو ۱۲:۷؛ ۱ توا ۹:۲۲). ناتان بی‌درنگ دست به کار می‌شود و از بِتشَبَع درخواست می‌کند داوود را از ماجرا آگاه سازد. سپس ناتان به دیدار داوود می‌رود (آیهٔ ۲۳).

۱۱:۱ بِتشَبَع، مادر سلیمان. پیوسته به نام مادران پادشاهانی که از نسل داوود به سلطنت می‌رسند اشاره می‌گردد (۱۳:۲، ۱۹؛ ۲۱:۱۴؛ ۲:۱۵؛ ۲ پاد ۲۶:۸؛ ۱:۱۲؛ ۲:۱۴؛ ۲:۱۵، ۳۳؛ ۲:۱۸؛ ۱:۲۱، ۱۹؛ ۱:۲۲؛ ۳۱:۲۳، ۳۶؛ ۸:۲۴). ملکهٔ مادر از نفوذ خاصی در دربار برخوردار بود (در خصوص گناه داوود با بِتشَبَع: ر.ک. ۲ سمو ۱۱).

۱۲:۱ جان خود و جان پسرت ... برهانی. اگر اَدونیا پادشاه می‌شد، جان بِتشَبَع و سلیمان به خطر می‌افتاد. در خاورمیانهٔ باستان، کم نبودند مواردی که مدعیان تاج و تخت به همراه خانواده‌هایشان کشته می‌شدند (ر.ک. ۲۹:۱۵؛ ۱۱:۱۶؛ ۲ پاد ۱۱:۱۰).

۱۳:۱ قسم خورده، نگفتی. داوود در خلوت و احتمالاً در حضور ناتان و بِتشَبَع قسم خورده بود (این قسم در کلام خدا ثبت نشده است). این واقعیت که خداوند سلیمان را به پادشاهی برگزید در معنای نام سلیمان (یَدیدیا) «محبوب خداوند» نهفته است (۲ سمو ۲۴:۱۲، ۲۵) و به طور مشخص در اعلامیهٔ داوود در خصوص به سلطنت رسیدن سلیمان مشهود می‌باشد (ر.ک. ۱ توا ۶:۲۲-۱۳؛ ۱ پاد ۱۷:۱، ۲۰، ۳۵).

۲۸:۱-۵۳ (ر.ک. ۱ توا ۲۱:۲۹-۲۵).

۲۹:۱ پادشاه سوگند خورد. داوود دوباره قسم می‌خورد که به سوگند قبلی‌اش مبنی بر به سلطنت رساندن سلیمان وفا می‌نماید و همین امروز آن را به‌جا خواهد آورد.

۳۳:۱ قاطر من. سوار شدن بر قاطر سلطنتی داوود به اسراییل نشان می‌دهد که سلیمان جانشین برگزیدهٔ داوود است (ر.ک. ۲ سمو ۲۹:۱۳). **جیحون.** این چشمه، که در شرق اورشلیم در وادی قِدرون واقع بود، منبع اصلی تأمین آب اورشلیم به حساب می‌آمد و کمتر از یک کیلومتر با شمال عِین روجِل فاصله داشت (آیهٔ ۹). تپه‌ای بلند این دو چشمه را از هم جدا کرده بود. از این‌رو، صدای کسانی که برای آیین مسح سلیمان گرد هم آمده بودند به گوش جناح اَدونیا نمی‌رسید.

۳۴:۱ پادشاهی ... مسح نمایند. شائول و داوود به دست سموییل، کاهن و نبی خداوند، مسح شدند (۱ سمو ۱:۱۰؛ ۱۳:۱۶). سلیمان نیز باید به دست کاهن و نبی مسح می‌شد. مسح سلیمان به دست ناتان نبی گواه برکت خداوند در مراسم تاجگذاری سلیمان بود. در سراسر کتاب پادشاهان، خدا به وسیلهٔ انبیایش بر پادشاهان برگزیدهٔ خویش مُهر تأیید می‌زند (۳۷:۱۱؛ ۲۸:۱۵، ۲۹؛ ۱۲:۱۶؛ ۲ پاد ۳:۹). **کَرنا [شیپور] را نواخته.** نواختن کَرنا یک اطلاعیهٔ عمومی بود. با نواختن کَرنا همه را خبردار می‌کنند که سلیمان نایب سلطنت و جانشین داوود است (آیات ۳۹، ۴۰).

پادشاهان سلطنت یکپارچه	
شائول	اول سموییل ۱:۹-۱۳:۳۱؛ اول تواریخ ۱:۱۰-۱۴
داوود	دوم سموییل؛ اول پادشاهان ۱:۱-۹:۲؛ اول تواریخ ۱:۱۱-۳۰:۲۹
سلیمان	اول پادشاهان ۱۰:۲-۴۳:۱۱؛ دوم تواریخ ۱:۱-۳۱:۹

۳۵:۱ بر اسراییل و بر یهودا. این دو محدودهٔ جغرافیایی قلمروی سلطنت داوود و سلیمان به حساب می‌آمدند. هرچند در آن زمان اسراییل و یهودا یکپارچه بودند، دو منطقهٔ جداگانه محسوب می‌شدند که بعدها تفکیک و مجزا گشتند (۲۰:۱۲).

۳۹:۱ خیمه. این خیمه‌ای نیست که موسی بنا نهاد (ر.ک. ۴:۳). این خیمه را داوود در اورشلیم برپا نمود (۲ سمو ۱۷:۶؛ ۱ توا ۱:۱۵) تا صندوق عهد را در آن ساکن گرداند.

۴۱:۱-۴۹ اَدونیا ... این را شنیدند. هلهلهٔ شادی و نشاط ناشی از اعلام پادشاهی سلیمان به گوش مهمانان ضیافت اَدونیا در نزدیکی عِین روجِل می‌رسد. قاصد از تاجگذاری سلیمان پیغام می‌آورد. رویای اَدونیا بر باد می‌رود، ضیافت تمام می‌شود، و مهمانان با ترس و وحشت آنجا را ترک می‌کنند.

۴۲:۱ یوناتان. او پسر اَبیاتار کاهن بود و قاصدی ماهر و باتجربه (۲ سمو ۳۶:۱۵؛ ۱۷:۱۷).

۵۰:۱ شاخ‌های مذبح. (ر.ک. ۲۸:۲). این شاخ‌ها در گوشه‌های مذبح قربانی سوختنی جای داشتند. کاهنان خون حیوانات قربانی را بر شاخ‌های مذبح می‌مالیدند (خُرو ۲:۲۷؛ ۱۲:۲۹). اَدونیا با گرفتن شاخ‌های مذبح گویی به دستان خدا پناه می‌برد (ر.ک. خُرو ۱۳:۲۱، ۱۴).

۱:۲ سلیمان را وصیت فرمود. معمولاً، رهبران و پیشوایان به جانشینان خود پند و اندرز می‌دهند، مانند موسی (تث ۷:۳۱، ۸)، یوشع (یوش ۱:۲۳-۶)، سموییل (۱ سمو ۱:۱۲-۲۵). داوود نیز به سلیمان وصیت می‌نماید.

۲:۲ راه تمامی اهل زمین. اصطلاحی است در توصیف مرگ (ر.ک. یوش ۱۴:۲۳؛ پید ۱۹:۳). **قوی و دلیر باش.** اصطلاحی است برای تشویق نمودن و دلگرمی بخشیدن (تث ۷:۳۱، ۲۳؛ یوش ۶:۱، ۷، ۹، ۱۸؛ ۱ سمو ۹:۴). داوود سلیمان را برای رسالت دشواری که بر دوش دارد و برای کشمکش‌هایی که در آینده در انتظارش است آماده می‌کند.

۳:۲ وصایای یهوه خدای خود را نگاه داشته. داوود سلیمان را نصیحت می‌کند مطیع شریعت موسی باشد تا بتواند در دوران سلطنتش طعم کامیابی و کامرانی را بچشد (ر.ک. تث ۱۸:۱۷-۲۰).

۴:۲ کلام. در کتاب دوم سموییل ۴:۷-۱۷، خداوند با داوود عهد می‌بندد و در کتاب اول پادشاهان ۵:۹ آن عهد را به سلیمان یادآور می‌شود. آن عهد قطعی و مسلم عهدی است که سلطنت خاندان داوود بر اسراییل را جاودانه می‌سازد. **اگر پسران تو راه خویش را حفظ نموده.** داوود اعلام می‌کند که اطاعت پادشاه از شریعت موسی لازمهٔ تحقق آن وعدهٔ الهی است. کتاب پادشاهان بیانگر این واقعیت است که هیچ‌یک از نوادگان داوود به شریعت خدا پایبند نمی‌مانند. هیچ‌یک از آنها شرط تحقق یافتن آن وعدهٔ الهی را به‌جا نمی‌آورند. کلام داوود زیربنایی است که دلیل تبعید قوم اسراییل

را توضیح می‌دهد. اما آن آخرین پادشاه اسراییل، بعدها، در زمانی که هنوز مشخص نبود، به عرصهٔ تاریخ قدم می‌گذارد.

۵:۲ اَبنیر ... عَماسا. این دو نفر قربانی حسادت و انتقام‌جویی یوآب می‌گردند و پس از پایان نبرد کشته می‌شوند (۲ سمو ۲۷:۳؛ ۱۰:۲۰). به همین دلیل، یوآب، که قاتل است، به مجازاتش می‌رسد (تث ۱۱:۱۹–۱۳).

۷:۲ پسران بَرزِلایی. داوود از سلیمان می‌خواهد محبتی را که بَرزِلایی به داوود نشان داده است (۲ سمو ۲۷:۱۷–۲۹) با محبت به پسران بَرزِلایی جبران نماید. **خورندگان بر سفرهٔ تو باشند.** یعنی عزت و افتخاری خاص نصیب آن اشخاص می‌گردد. حقوق ماهیانه از دربار نیز جزیی از آن عزت و افتخار است (۱۹:۱۸؛ ۲ سمو ۷:۹؛ ۲ پاد ۲۹:۲۵).

۸:۲ شِمعی. هنگامی که داوود در حال فرار از دست اَبشالوم بود، این شخص، سرشار از خشم و غضب، بر داوود سنگ پرتاب می‌کند و با لحنی شدید داوود را دشنام می‌دهد (۲ سمو ۵:۱۶–۱۳). شِمعی به این دلیل سزاوار مرگ بود (خُرو ۲۸:۲۲). داوود سلیمان را اندرز می‌دهد که دقیق و موشکافانه مجازات عادلانه‌ای را برای شِمعی ترتیب دهد (آیات ۳۶–۴۶).

۱۰:۲–۱۲ (ر.ک. ۲ سمو ۵:۵؛ ۱ توا ۲۶:۲۹–۲۸).

۱۰:۲ شهر داوود. یعنی اورشلیم (ر.ک. ۱:۸).

۱۱:۲ چهل سال. داوود در سال‌های ۱۰۱۱–۹۷۱ ق.م. بر تخت سلطنت تکیه زد. به احتمال بسیار، آخرین سال عمرش، که سلیمان نایب سلطنت بود، جزو سال‌های پادشاهی داوود به حساب می‌آید (ر.ک. ۴۱:۱۱).

۱۲:۲ بسیار استوار گردید. سلطنت سلیمان مورد تأیید خداوند بود. سلیمان در دوران سلطنتش رقیب نداشت، کاملاً اقتدار داشت، رونق و شکوفایی و کامیابی مشخصهٔ سلطنتش بود، و آوازهٔ پادشاهی‌اش همه‌جا پیچیده بود (آیهٔ ۴۶).

۱۵:۲ تمامی اسراییل روی خود را به من مایل کرده بودند. در اینجا، به حق و ادعای تاج و تختی اشاره می‌شود که به رسم خاورمیانهٔ باستان از آنِ بزرگ‌ترین بازماندهٔ پادشاه، یعنی اَدونیا، بود.

۱۷:۲ اَبیشک ... بدهد. در خاورمیانهٔ باستان، کسی که صاحب حرمسرای پادشاه می‌گشت می‌توانست ادعای پادشاهی کند (ر.ک. ۲ سمو ۸:۳؛ ۸:۱۲؛ ۲۰:۱۶–۲۲). اَدونیا به قصد محکم نمودن ادعای رسیدن به تاج و تخت در تلاش بود اَبیشک را به همسری بگیرد و به احتمال بسیار شورشی به پا کند و صاحب تاج و تخت شود. بِتشَبَع متوجه این خیانت نبود (آیات ۱۸–۲۱).

۲۲:۲ سلطنت را نیز ... طلب کن. سلیمان می‌دانست که درخواست اَدونیا مقدمه‌ای برای رسیدن به تاج و تخت است. چون اَدونیا شرط وفاداری را که سلیمان بنا نهاده بود زیر پا می‌گذارد (۵۲:۱)، سلیمان حکم مرگ اَدونیا را رسمی و قانونی اعلام می‌کند (آیات ۲۳، ۲۴).

۲۴:۲ به طوری که وعده نموده بود. سلیمان خودش را تحقق وعدهٔ خداوند به داوود می‌دانست، همان وعده‌ای که در کتاب دوم سموییل ۱۲:۷–۱۶ ثبت است (ر.ک. ۱ پاد ۵:۵؛ ۱۸:۸–۲۱). این وعدهٔ خدا به داوود در نهایت در عیسی مسیح موعود به انجام می‌رسد، او که به اسراییل بازمی‌گردد و سلطنتش را در آنجا بنیان خواهد نهاد (ر.ک. اش ۶:۹، ۷).

۲۶:۲ عَناتوت. این شهر، که مخصوص سکونت کاهنان بود، پنج کیلومتر با شمال شرق اورشلیم فاصله داشت (ر.ک. ار ۱:۱). اَبیاتار، کاهن اعظمی که خیانت ورزیده بود (۷:۱)، به آنجا تبعید می‌شود.

۲۷:۲ کلام خداوند [یهوه] را ... کامل گرداند. با برکنار نمودن اَبیاتار از مقام کهانت، سلیمان نبوت خدا را به انجام می‌رساند که فرموده بود خاندان عیلی کاهن ریشه‌کن خواهند شد (۱ سمو ۲:۳۰–۳۵). به این ترتیب، صادوق از تبار اِلیعازر و فینحاس (۳۵:۲) بنا بر وعدهٔ خدا (ر.ک. اعد ۲۵:۱۰–۱۳) کاهن اعظم می‌گردد.

۲۸:۲ یوآب به خیمه ... فرار کرد. (ر.ک. ۱:۵۰). او می‌دانست اگر در چشم لشکریان این‌چنین نام و نشان و شهرت نداشت، حتماً تا به حال کشته شده بود. مذبح برای یاغیان و قاتلان پناهگاه امنی نبود (ر.ک. خُرو ۱۴:۲۱).

۳۱:۲ او را کشته. مانند اَدونیا (۱:۵۰)، یوآب نیز به مذبح پناه می‌برد (۲۸:۲). پناهگاهی که خداوند در مذبح فراهم نموده بود مخصوص جرم‌های غیر عمد بود، نه قتل عمد (خُرو ۱۴:۲۱). از این‌رو، سلیمان به بِنایاهو دستور می‌دهد حکم داوود را به‌جا آورد و جان یوآب را بگیرد (۶:۲).

۳۳:۲ سلامتی ... تا ابدالاباد. در نهایت، این وعده در زمان سلطنت مسیح به انجام خواهد رسید (ر.ک. اش ۲:۲–۴؛ ۶:۹، ۷).

۳۴:۲ صحرا. مقبرهٔ پدر یوآب نزدیک بیت‌لحم بود (۲ سمو ۳۲:۲). به احتمال بسیار، خانهٔ یوآب در حاشیهٔ صحرای اردن، در شرق بیت‌لحم، قرار داشت.

۳۶:۲ بیرون مرو. شِمعی به اندازهٔ اَدونیا سلیمان را خشمگین نکرده بود. بنابراین، سلیمان به شِمعی حکم می‌کند از اورشلیم خارج نشود تا بتواند مراقب او باشد.

۳۹:۲ جَت. جَت یکی از شهرهای اصلی فلسطینیان بود که حدود پنجاه کیلومتر با جنوب غرب اورشلیم فاصله داشت.

۴۵:۲ کرسی داوود. در نقطهٔ مقابلِ لعنت شِمعی (۲ سمو ۵:۱۶–۸)، خداوند از طریق سلطنت خاندان داوود برکت‌هایش را جاری می‌نماید، نه از طریق خاندان شائول (ر.ک. ۲ سمو ۱۲:۷، ۱۳، ۱۶).

۴۶:۲ با مرگ شِمعی، دیگر رقیب و جناحی باقی نمی‌ماند که با سلیمان سر ناسازگاری داشته باشد.

ب. سرآغاز حکمت و ثروت سلیمان (۱:۳–۳۴:۴)

۱:۳ با فرعون ... مُصاهرت نمود [پیمان بست]. احتمالاً، فرعونِ آن زمان سی‌آمون بود، یعنی ششمین فرعون از دودمان بیست و یکم مصر باستان. عهدنامهٔ سلیمان با فرعون نشان می‌دهد فرعون در زمان خودش از جایگاه والایی برخوردار بود. در میان هفتصد زن سلیمان، ازدواج با دختر این فرعون از لحاظ سیاسی برای سلیمان اهمیت بسیار زیادی داشت (ر.ک. ۸:۷؛ ۱۶:۹؛ ۱:۱۱).

۲:۳ مکان‌های بلند. این زیارتگاه‌ها، که در بالای تپه‌ها و در فضای باز بنا شده بودند، میراث کنعانیان به اسراییلیان بودند. قوم اسراییل این زیارتگاه‌ها را وقف خداوند کرده بودند. قوم خدا اجازه نداشتند در مذبح بت‌پرستان عبادت کنند (اعد ۵۲:۳۳؛ تث ۵:۷؛ ۳:۱۲). پس از ساخته شدن معبد، عبادت در مکان‌های بلند مجاز نخواهد بود (۷:۱۱، ۸؛ ۳۱:۱۲؛ ۲ پاد ۱۷:۱۶–۲۰؛ ۳:۲۱؛ ۲۶:۲۳). **خانه‌ای برای اسم خداوند [یهوه].** نام خداوند نمودار شخصیت و حضور خداوند است (ر.ک. خُرو ۱۳:۳، ۱۴). خداوند وعده داده بود مکانی را برمی‌گزیند «تا نام خود را در آنجا بگذارد» (تث ۵:۱۲). معبد اورشلیم مکان سکونت خدا بود (ر.ک. ۳:۵، ۵؛ ۱۶:۸، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۹، ۴۳، ۴۴، ۴۸؛ ۳:۹، ۷). در خاورمیانهٔ باستان، وقتی نام یک بت یا یکی از خدایان را بر معبدی می‌نهادند، معنایش این بود که آن بت مالک معبد است و در آن سکونت دارد.

۳:۳ جز اینکه. عبادت بی‌وقفهٔ سلیمان در

مکان‌های بلند نشان می‌دهد سلیمان تمام و کمال وقف و سرسپردهٔ خداوند نبود.

۴:۳-۱۵. (ر.ک. ۲ توا ۱:۷-۱۳).

۴:۳ جَبَعون. شهری در حدود یازده کیلومتری شمال غرب اورشلیم، که خیمه‌ای که به دست موسی بنا شد و نخستین مذبح برنزی در آنجا قرار داشت (۱ توا ۲۹:۲۱؛ ۲ توا ۲:۱-۶).

۵:۳ خواب. خدا معمولاً در خواب مکاشفه می‌داد (پید ۲۴:۲۶؛ ۱۲:۲۸؛ ۲:۴۶؛ دان ۷:۲؛ ۱:۷؛ مت ۲۰:۱؛ ۱۲:۲، ۱۹، ۲۲). اما این خواب خوابی خاص بود. این خواب یک گفتگوی دوطرفه میان خداوند و سلیمان بود.

۶:۳ احسان عظیم. منظور وفا به عهد است. سلیمان بر این امر واقف بود که به خاطر وفاداری خداوند در وعده‌هایش به داوود، اکنون، سلیمان بر تخت سلطنت نشسته است.

۷:۳ طفل صغیر [فرزند کوچک]. احتمالاً، سلیمان در آن زمان جوانی بیست ساله بود و چه بسا خود را واجد شرایط نمی‌دید بر تخت پادشاهی تکیه زند (ر.ک. ۱ توا ۵:۲۲؛ ۱:۲۹؛ ر.ک. توضیحات اعد ۱۵:۲۷-۱۷).

۸:۳ قوم عظیمی. بر اساس سرشماری که صورت گرفته بود، هشتصد هزار جنگجو در اسراییل و پانصد هزار جنگجو در یهودا حاضر بودند (۲ سمو ۹:۲۴). کل جمعیت قوم اسراییل به بیش از چهار میلیون می‌رسید، یعنی تقریباً دو برابر جمعیتی که سرزمین موعود را فتح نمودند (ر.ک. اعد ۱:۲۶-۶۵).

۹:۳ دل فهیم. در کمال فروتنی، سلیمان به نیازش اعتراف می‌کند و «دل فهیم» طلب می‌نماید تا بتواند با حکمت و دانایی بر قوم خدا پیشوا باشد.

۱۰:۳ به نظر خداوند [یهوه] پسند آمد. خداوند خشنود است که سلیمان منفعت‌طلب نیست. سلیمان عمر طولانی، ثروت و دارایی، یا مرگ دشمنانش را از خداوند درخواست نمی‌کند.

۱۲:۳ کسی مثل تو. بینش و دانایی سلیمان در قضاوت همتا نداشت. آیات ۱۶-۲۷ نمونه‌ای از این بی‌همتایی و منحصر به فرد بودن است.

۱۴:۳ روزهایت را طویل [بلند] خواهم گردانید. ثروت و عزت به سلیمان عطا می‌گردد. اما عمر طولانی مشروط به اطاعت او از فرمان‌های خداوند در آینده است. سلیمان به سبب نااطاعتی‌اش پیش از هفتاد سالگی چشم از جهان می‌بندد (ر.ک. مز ۱۰:۹۰).

۱۶:۳-۲۷ دو زن زانیه [روسپی]. در اینجا، با نمونه‌ای از حکمرانی و رهبری حکیمانهٔ سلیمان روبه‌رو هستیم. در سرزمین اسراییل، پادشاه اصلی‌ترین قاضی بود و همهٔ شهروندان، حتی حقیرترین افراد جامعه، از جمله روسپیان، می‌توانستند برای دادخواهی نزد پادشاه بروند (۲ سمو ۲:۱۴-۲۱؛ ۱:۱۵-۴؛ ۲ پاد ۱:۸-۶).

۲۵:۳ نصفش ... نصفش. وقتی سلیمان از خادمانش می‌خواهد کودک را دو نیمه کنند، می‌داند زنی که دروغ می‌گوید مخالفتی نخواهد داشت. اما مهر مادری به مادر واقعی کودک اجازهٔ سکوت نمی‌دهد (ر.ک. خُرو ۳۵:۲۱).

۲۸:۳ از پادشاه بترسیدند. قوم اسراییل حیرت می‌کنند و با ترسی آمیخته با حرمت و احترام خود را تسلیم حکمرانی سلیمان می‌نمایند، چون حکمت سلیمان از خدا سرچشمه گرفته بود.

۱:۴ تمامی اسراییل. سلیمان بر جمیع قوم حاکمیت داشت. جناح‌ها و جماعت‌هایی که ساز مخالف می‌زدند، همگی، به پادشاه پیوستند.

۲:۴ عَزَریا اِبن [پسر]. او پسر اَخیمَعَص و نوهٔ صادوق بود. «پسر» می‌تواند به «نوادگان» اشاره داشته باشد (ر.ک. ۱ توا ۸:۶، ۹). در رده‌بندی

مقامات و دولتمردان دربار داوود، سردار لشکر اولین رتبه را داشت (۲ سمو ۱۶:۸؛ ۲۳:۲۰). در دربار سلیمان، کاهن و سایر مقامات بر سرداران نظامی مُقدم بودند.

۳:۴ کاتبان. این اشخاص حکم‌ها و فرمان‌های دربار را تنظیم و آنها را ثبت می‌نمودند. **وقایع‌نگار.** این شخص کلیهٔ امور روزانهٔ دربار و رویدادهای مملکت را مکتوب و ثبت می‌نمود.

۴:۴ کاهنان. صادوق و اَبیاتار هر دو در دوران سلطنت داوود کاهن اعظم بودند (۲ سمو ۱۷:۸؛ ۲۵:۲۰). هرچند اَبیاتار از مقام کهانت برکنار می‌شود و به منطقه‌ای دوردست تبعید می‌گردد (۲۶:۲، ۲۷، ۳۵)، تا زمان مرگش لقب خود را حفظ می‌نماید.

۵:۴ ناتان. مشخص نیست او همان ناتان نبی است یا شخص دیگری به همین نام می‌باشد (ر.ک. توضیح ۸:۱). ممکن است سلیمان پسران ناتان نبی را به مقام رسانده بود.

۶:۴ ناظر خانه. او مدیر و مشاور اموال و دارایی‌ها و زمین‌ها و عمارت‌های سلیمان بود (ر.ک. ۹:۱۶؛ ۳:۱۸؛ ۲ پاد ۱۸:۱۸، ۳۷؛ ۲:۱۹). **رییس باجگیران.** او سرپرست کارگران سلیمان بود (ر.ک. ۱۳:۵–۱۸).

۷:۴ دوازده وکیل. سلیمان سرزمین اسراییل را به دوازده ناحیه تقسیم می‌کند (این تقسیم‌بندی با تقسیم‌بندی زمین‌های طایفه‌های اسراییل فرق داشت) و ادارهٔ هر ناحیه را به یک والی می‌سپرد. هر ماه، والی یک ناحیه برای پادشاه و کارمندانش تدارک می‌دید و مایحتاج آنها را تأمین می‌نمود.

۲۰:۴ مثل ریگ کنارهٔ دریا. این تصویری گویا و شفاف از وعدهٔ خدا به ابراهیم در کتاب پیدایش ۱۷:۲۲ است. نخستین سال‌های سلطنت سلیمان با رونق و شکوفایی و صلح و آرامش و افزایش جمعیت قوم همراه بود. همهٔ اینها پیش‌درآمد برکت‌هایی هستند که هنگام تحقق یافتن برکت خدا به ابراهیم، در اسراییل، جاری خواهند شد.

۲۱:۴ تمامی ممالک [مملکت‌ها]. گسترش مرزهای سلطنت سلیمان بازتاب وعدهٔ خداوند به ابراهیم در کتاب پیدایش ۱۸:۱۵ است. با این حال، به سه دلیل، سلطنت سلیمان تحقق وعدهٔ خداوند به ابراهیم نبود: (۱) قوم اسراییل هنوز در سرزمین موعود فقط «از دان تا بِئرشَبَع» ساکن بودند (آیهٔ ۲۵). ذرّیت ابراهیم در کل سرزمینی که به ابراهیم وعده داده شد سکونت نداشتند؛ (۲) امت‌ها و ملت‌های غیر یهودی هنوز هویت خود را حفظ کرده و خودمختار بودند. آنها اقتدار و حاکمیت سلیمان را به رسمیت می‌شناختند و به او مالیات می‌پرداختند. اما حق مالکیت سرزمین‌های خود را واگذار نکرده بودند؛ (۳) به گفتهٔ کتاب اعداد ۶:۳۴، دریای مدیترانه باید مرز غربی سرزمین اسراییل قرار بگیرد. این بدان معنا است که سرزمین صور باید جزو سرزمین موعود گردد. حیرام، پادشاه صور، با سلیمان پیمانی دوجانبه و هم‌تراز (بین دو طرف) می‌بندد و به عبارتی با سلیمان معامله می‌کند (۱:۵–۱۲).

۲۲:۴ آذوقه. یعنی مایحتاج روزانهٔ دربار سلیمان.

۲۴:۴ تَفصَح ... غزّه. تَفصَح در حاشیهٔ غربی رود فرات قرار داشت و غزّه در جنوب غرب کرانهٔ دریای مدیترانه واقع بود. این شهرها مرزهای شمال شرق و جنوب غرب قلمروی سلطنت سلیمان را تشکیل می‌دادند.

۲۶:۴ چهل هزار آخور. متن این آیه در زبان عبری به چهل هزار آخور اشاره دارد. اما احتمالاً به هنگام رونویسی نسخه‌های دست‌نویس اشتباه صورت گرفته است، چرا که این عدد، چنان که در کتاب دوم تواریخ ۲۵:۹ ثبت است، باید چهار هزار باشد.

۳۰:۴ مشرق ... مصریان. ایشان مردمانی ساکن در شرق اسراییل و در بین‌النهرین و عربستان بودند. (ر.ک. ایو ۳:۱). مصریان نیز به حکمت و دانایی و علم و دانش و فرهیختگی شهرت داشتند و فرهنگشان پرآوازه بود. اما حکمت سلیمان در سرزمین اسراییل و خارج از مرزهای اسراییل سرآمد بود (آیهٔ ۳۱).

۳۱:۴ پسران ماحول. به احتمال بسیار، «آوازه‌خوانان» منظور است، محفلی از سرایندگان و نوازندگان که سرودهای مقدس می‌سراییدند و می‌نواختند.

۳۲:۴ مَثَل ... سرودها. صدها مَثَل سلیمان در کتاب امثال سلیمان ثبت است (ر.ک. مقدمهٔ کتاب امثال سلیمان). یکی از سروده‌های سلیمان، معروف به سرود سلیمان، «غزل غزل‌ها» نام دارد که ممتازترین اثر ادبی او به حساب می‌آید.

۳۳:۴ درختان ... بهایم [چهارپایان]. سلیمان از حیات همه‌گونه گیاه و حیوان و موجود زنده سخن می‌گوید و درباره‌شان درس‌ها می‌دهد (امث ۶:۶-۸؛ ۱۵:۲۸؛ ۱۹:۳۰).

۳۴:۴ جمیع طوایف [طایفه‌ها]. آوازهٔ حکمت سلیمان همه‌جا پیچیده بود. بسیاری از چهره‌های سرشناس جهان از دوردست‌ها نزد سلیمان می‌آمدند تا از او حکمت آموزند (ر.ک. ۱:۱۰-۱۳).

ج. آماده شدن برای ساخت معبد (۱:۵-۱۸)

۱:۵-۱۶ (ر.ک. ۲ توا ۱:۲-۱۸).

۱:۵ حیرام، پادشاه صور. صور بندرگاهی معروف در دریای مدیترانه، واقع در شمال اسراییل، بود. دو رشته‌کوه بلند تا مرزهای لبنان امتداد داشتند و در سراشیبی این کوه‌ها جنگلی انبوه از درختان سَرو سر به فلک کشیده بودند. حیرامِ اول حدود سال‌های ۹۷۸-۹۴۴ ق.م. پادشاه صور بود. پیش از این، حیرام برای بنای قصر داوود کارگران و مصالح ساختمانی تدارک دیده بود (۲ سمو ۱۱:۵). سلیمان این رابطهٔ دوستانه با حیرام را که داوود بنا نهاده بود حفظ می‌کند. این رابطه به سود دو طرف بود. اسراییل گندم و روغن در اختیار حیرام می‌گذاشت و حیرام برای اسراییل مصالح ساختمانی فراهم می‌ساخت (ر.ک. آیات ۹-۱۱).

۴:۵ آرامی. صلح و آرامشی که میان اسراییل و همسایگانش برقرار بود به سلیمان فرصت می‌دهد معبد را بنا کند (ر.ک. ۲۴:۴).

۵:۵ اسم. «نام» نمودار شخصیت و هویت شخص بود (ر.ک. توضیح ۲:۳). **پسرت.** سلیمان مدعی بود که خودش آن ذرّیتی است که به داوود وعده داده شد، که خودش تحقق وعدهٔ خداوند به داوود در کتاب دوم سموییل ۱۲:۷، ۱۳ است. اما، بعدها، نااطاعتی سلیمان ثابت می‌کند او آن ذرّیت نهایی و موعود نبود (۹:۱۱-۱۳).

۶:۵ سَروهای آزاد از لبنان. سَروهای لبنان نماد ابهت و قدرت بودند (مز ۱۲:۹۲؛ حز ۳:۳۱). سَرو درختی بادوام و مقاوم در برابر هجوم کِرم‌ها و فاسد شدن بود. چوب آن از الیاف ریز و به هم فشرده تشکیل شده بود و به راحتی جلا می‌یافت و شفاف می‌گشت. از این‌رو، چوب درختان سَرو از بهترین و مرغوب‌ترین مصالح ساختمانی به حساب می‌آمد. کُنده‌ها و اَلوارهای این درخت را به هم می‌بستند و از دریای مدیترانه تا یافا روی آب شناور می‌نمودند (ر.ک. آیهٔ ۹؛ ۲ توا ۱۶:۲) تا از آنجا به اورشلیم ببرند، یعنی پنجاه و شش کیلومتر مسیر خشکی را بپیمایند. **صیدونیان.** یعنی ساکنان شهر صیدون، در کرانهٔ دریای مدیترانه و سی و پنج کیلومتری شمال صور. به احتمال بسیار، در اینجا در معنای کلی اشاره به فینیقیان است که پیشه‌وران و صنعتگرانی ماهر و چیره‌دست بودند.

۷:۵ خداوند [یهوه] متبارک باد. شاید حیرام خدای حقیقی را می‌شناخت و او را می‌پرستید. اما این احتمال هم وجود دارد که فقط تصدیق می‌کرد یهوه خدای عبرانیان است (ر.ک. ۲ توا ۱۶:۲). **پسری حکیم.** حیرام حکمت سلیمان را تصدیق می‌کند و اظهار می‌دارد که سلیمان به خواستهٔ پدرش، داوود، ارج نهاده است.

۹:۵ آذوقه به خانهٔ من. در زمین‌های سنگلاخ صور، درخت فراوان بود و آذوقه اندک. حیرام از سلیمان می‌خواهد در عوض چوب و اَلوار، که به سلیمان می‌دهد، سلیمان هم برای دربار او خوراک و آذوقه فراهم کند.

۱۳:۵ از تمامی اسراییل سُخره [کار اجباری] گرفت. م.ت. «کار اجباری.» آن سی هزار کارگرِ مشغول به کار در لبنان اسراییلی بودند. هر ماه، ده هزار نفر از آنها به ترتیب به لبنان فرستاده می‌شدند. آنها یک ماه کار می‌کردند و دو ماه تعطیل بودند. بنابراین، هر سال، فقط چهار ماه کار می‌کردند. این کارگران با آن کنعانیان که برای همیشه به بردگی گماشته شدند فرق داشتند (ر.ک. توضیحات ۲۱:۹، ۲۲). این سی هزار تن اسراییلی آزادمردانی بودند که کارشان قطع درختان بود.

۱۶:۵ سه هزار و سیصد نفر. (ر.ک. توضیح ۲ توا ۲:۲). **عاملان کار.** به گفتهٔ کتاب دوم تواریخ ۱۷:۲، ۱۸، این صد و پنجاه هزار کارگر (۱۵:۵) و ناظرانشان غیر یهودیانِ ساکن در سرزمین اسراییل بودند.

۱۸:۵ جِبْلیان. یعنی ساکنان جِبال، شهری حدود نود و هفت کیلومتری شمال صور.

د. ساخت معبد و خانهٔ سلیمان (۱:۶–۹:۹)

۱:۶–۳۸ (ر.ک. ۲ توا ۱:۳–۱۷؛ ۱۵:۷–۲۲).

۱:۶ چهارصد و هشتاد. چهارصد و هشتاد سال پس از خروج قوم اسراییل از مصر، سلیمان زیربنای معبد را بنا نهاد (آیهٔ ۳۷). فاصلهٔ خروج قوم اسراییل از مصر تا زمان شروع ساخت معبد چهارصد و هشتاد سال است. هر عدد و تاریخی که در کتاب پادشاهان به آن اشاره می‌گردد اعداد و تاریخ‌های واقعی هستند، نه نمادین. به همین نسبت، جملهٔ یفتاح در کتاب داوران ۲۶:۱۱ را نیز باید به معنای واقعی کلمه تفسیر نمود. **سال چهارم.** (یعنی سال ۹۶۶ ق.م.). از این‌رو، تاریخ خروج قوم اسراییل از مصر به سال ۱۴۴۵ ق.م. بازمی‌گردد.

۲:۶ ذراع. هر ذراع حدود چهل و پنج سانتی‌متر است. بنا بر این محاسبه، طول معبد به درازای بیست و هشت متر بود و عرضش به پهنای ده متر و ارتفاعش به بلندای چهارده متر. کتاب دوم تواریخ ۳:۳ ذراع درباری بلندتری را تقریباً به اندازهٔ پنجاه و سه سانتی‌متر برای ساخت معبد معیار قرار می‌دهد. بنا بر این محاسبه، طول معبد به درازای سی و دو متر و عرضش به پهنای یازده متر و ارتفاعش به بلندای پانزده متر می‌باشد. ابعاد معبد دو برابر ابعاد خیمه بود (ر.ک. خُرو ۱۵:۲۶–۳۰؛ ۲۰:۳۶–۳۴).

۳:۶ رواق. یعنی سرسرایی به درازای پنج متر در جلوی ساختمان معبد.

۴:۶ پنجره‌ها. درون دیوار معبد دریچه‌هایی کار گذاشته شدند که قابلیت باز و بسته شدن داشتند. بخار چراغدان‌ها و دود بُخور از این دریچه‌ها خارج می‌شدند. از این دریچه‌ها روشنایی هم به درون می‌تابید.

۵:۶ طبقه‌ها. چسبیده به دیوارها، بنای دیگری نیز به عمارت اصلی افزوده شد. این اتاق‌ها از سرسرای اصلی مجزا بودند و اقامتگاه کارکنان معبد گشتند. بخشی هم به خزانه و انبار اسباب و وسایل اختصاص یافت (ر.ک. ۵۱:۷).

۶:۶ تحتانی [پایینی] ... وسطی ... سومی. این عمارت، که به معبد چسبیده بود، سه طبقه داشت. هر طبقهٔ بالا یک ذراع از طبقهٔ پایین پهن‌تر بود. به جای آنکه تیرچه‌ها و تیرک‌های نگهدارندهٔ سقف را در دیوارها فرو کنند، گرداگرد دیوار لبه‌هایی ساختند و تیرک‌ها را به آن تکیه دادند.

۷:۶ سنگ‌هایی که در معدن مهیا شده بود. سنگ‌های تراشیده و آماده را روی غلتک قرار می‌دادند و آنها را به محل بنای معبد می‌آوردند. به این ترتیب، کار ساخت معبد با سرعت بیشتری پیش می‌رفت. در نتیجه، صدای چکش و ابزار آهنی شنیده نمی‌شد و سکوتی که حکمفرما بود با وقار و شأن و منزلتی که مشخصهٔ معبد است همخوانی داشت.

۸:۶ در ... پله‌ها. ورودیِ اتاق‌های جانبی معبد در سمت جنوب و احتمالاً در وسط قرار داشت. پله‌هایی مارپیچ طبقهٔ دوم و سوم را به هم وصل می‌کردند.

۱۱:۶–۱۳ هنگام بنای معبد، خداوند احتمالاً به واسطهٔ یک نبی با سلیمان سخن می‌گوید و دوباره تأکید می‌نماید که تحقق کلام خداوند به داوود مشروط به اطاعت سلیمان از فرمان‌های خداوند است (ر.ک. ۳:۲، ۴؛ ۱۴:۳؛ ۴:۹–۸). عبارت «در میان بنی‌اسراییل ساکن شده» در آیهٔ ۱۳ و کتاب خروج ۴۵:۲۹ حاکی از آن است که معبد سلیمان جایگزین رسمی و قانونی خیمه بود. خداوند از پیش به سلیمان و قوم اسراییل هشدار داده بود که وجود معبد به معنای تضمین حضور خداوند نیست. فقط اطاعت مداوم و بی‌وقفه می‌تواند حضور خداوند را در میانشان تضمین نماید.

۱۶:۶ قدس‌الاقداس. یعنی محراب درونی که با تخته‌های چوب سَرو از سرسرای اصلی جدا می‌گشت. این فضای مکعب‌شکل به درازا و پهنا و بلندای ده متر بود (آیهٔ ۲۰). این مکان مقدس‌ترین نقطهٔ معبد بود. آیات ۱۹–۲۸ قدس‌الاقداس را با جزییات بیشتری توصیف می‌کنند. خیمه نیز دارای قدس‌الاقداس بود (خُرو ۳۳:۲۶، ۳۴).

۱۷:۶ هیکل [معبد] پیشِ‌روی محراب. این مکان، که از «قدس‌الاقداس» جدا بود، «قدس» نام داشت، به درازای هجده متر و پهنای نه متر و بلندای سیزده متر. مذبح بُخور، میزهای طلایی که نان حضور بر آنها قرار می‌گرفت، و چراغدان‌های طلا در قدس قرار داشتند (۴۸:۷، ۴۹).

۱۹:۶ تابوت [صندوق] عهد خداوند [یهوه]. صندوق عهد جعبه‌ای مستطیل‌شکل بود، ساخته‌شده از چوب درخت اَقاقیا. این صندوق بنا بر آنچه به موسی گفته شد، در کوه سینا، به دست بِصَلئیل ساخته شد (خُرو ۱۰:۲۵–۲۲؛ ۱:۳۷–۹). دو لوح ده فرمان در این صندوق جای داشتند (خُرو ۱۶:۲۵، ۲۱؛ ۲۰:۴۰؛ تث ۱:۱۰–۵). این صندوق در «قدس‌الاقداس» محل ملاقات خداوند با قوم اسراییل بود (خُرو ۲۲:۲۵).

۲۰:۶ آن را به زر خالص پوشانید. (ر.ک. آیات ۲۱، ۲۲، ۲۸، ۳۰، ۳۲، ۳۵). طلا را ورقه‌ورقه می‌کردند، سپس آن را چکش می‌زدند و روی چوب را با روکشی طلایی به زیبایی می‌پوشاندند (آیات ۱۸، ۲۹). تمامی سطوح معبد، از جمله درون قدس و قدس‌الاقداس، با روکشی از طلا پوشانده شده بودند تا ذره‌ای از چوب یا سنگ نمایان نباشد (آیهٔ ۲۲).

۲۳:۶ کروبی. این دو پیکرهٔ موجودات بالدار که صورت انسان بر خود داشتند از طلا پوشیده بودند (ر.ک. پید ۲۴:۳؛ حز ۱۸:۴۱، ۱۹). این پیکره‌ها همچون نگهبان در هر دو گوشهٔ صندوق ایستاده بودند (ر.ک. ۲ توا ۱۰:۳–۱۳). این دو را نباید با کروبیان بر تخت رحمت اشتباه گرفت (ر.ک. خُرو ۱۷:۲۵–۲۲). کروبیان فرشتگانی نگهبان

حضور خدا بودند که در هر گوشهٔ صندوق عهد، در قدس‌الاقداس، می‌ایستادند (۶:۸، ۷). قامت این پیکره‌ها و فاصلهٔ میان بال‌هایشان نزدیک به پنج متر بود (آیات ۲۴–۲۶؛ ر.ک. توضیح خُرو ۱۸:۲۵).

۲۹:۶ درختان خرما. این تصویر یادآور باغ عدن در کتاب پیدایش فصل ۲ می‌باشد. درخت خرما نمودار درخت حیات در باغ عدن بود.

۳۱:۶–۳۵ درهایی با شکوه و زیبایی و عظمتی چشمگیر صحن درونی معبد (آیهٔ ۳۶) و قدس را از هم جدا می‌کردند. قدس و قدس‌الاقداس نیز به همین شکل از هم مجزا می‌گشتند.

۳۶:۶ صحن اندرون. این فضای باز و حصاردار، که درون معبد قرار داشت، «صحن کاهنان» (۲ توا ۹:۴) یا «صحن فوقانی» نامیده می‌شد (ار ۱۰:۳۶). دیوار این صحن از سه ردیف سنگ و یک ردیف چوب ساخته شده بود. در معماری به سبک مدیترانه‌ای، سنگ‌کاری روی اَلوارهای چوب سبکی متداول بود.

۳۷:۶ ماه زیو از سال چهارم. (ر.ک. ۱:۶).

۳۸:۶ هفت سال. از زمان ساخت زیربنای معبد تا تکمیل آن هفت سال و شش ماه طول کشید (ر.ک. توضیح ۲ توا ۱:۵).

۱:۷ سیزده سال. بنای خانهٔ خداوند که تمام شد، سلیمان برای خودش خانه ساخت. بنای خانهٔ سلیمان دو برابر زمان ساخت معبد طول کشید. شاید دلیلش این بود که روند تدارک و آماده‌سازی طولانی‌تر بود و یا اینکه شتابی برای ساخت در کار نبود. این خانهٔ سلیمان بود. ولی معبد عبادتگاهی ملی و متعلق به همهٔ قوم بود. تکمیل معبد و خانهٔ سلیمان، در کل، بیست سال طول کشید (ر.ک. ۱۰:۹).

۲:۷–۵ خانهٔ جنگل لبنان. این عمارت مستطیل‌شکل و بزرگ جزیی از قصر سلیمان بود. این عمارت چهل و پنج متر درازا و بیست و دو متر پهنا و سیزده متر بلندا داشت. این عمارت، که از درختان سَرو جنگل لبنان ساخته شد، بر سه ردیف ستون از اَلوارهای آراسته و هرس‌شدهٔ درختان سَرو بنا بود که این ستون‌ها سقف پوشیده از تیرک‌های سَرو را استوار نگاه می‌داشتند.

۶:۷ رواقی [سرسرایی] از ستون‌ها. این ردیف ستون‌ها احتمالاً راهروی ورودی یا اتاق انتظارِ تالار قضاوت و محل معامله‌ها و داد و ستدهای عمومی بودند.

۷:۷ رواق داوری [تالار قضاوت]. سلیمان در این مکان بر مسند قضاوت می‌نشست و قوم اسراییل را دادرسی می‌نمود. این جایگاه قضاوت به عمارت اصلی قصر سلیمان افزوده شد.

۸:۷ خانه ... صحن ... خانه. پشت تالار قضاوت، صحنی قرار داشت. سلیمان در این صحن خانه‌ای برای سکونت خویش و همچنین عمارتی برای حرمسرایش بنا نمود. قصری هم برای شاهدخت مصری که به همسری برگزیده بود اختصاص یافت.

۹:۷–۱۲ مبلغ هنگفتی برای ساخت این عمارت‌ها که در همسایگی معبد بودند هزینه گشت. قصر سلیمان شامل سه بخش بود: (۱) خانهٔ پادشاه؛ (۲) حیاطی در میان دو عمارت؛ (۳) حرمسرا در گوشهٔ دیگر.

۱۳:۷ حیرام. این شخص با پادشاه صور همنام بود (۱:۵). پدر این حیرام اهل صور بود و مادرش از طایفهٔ نَفتالی. به گفتهٔ کتاب دوم تواریخ ۱۴:۲، مادر حیرام از طایفهٔ دان بود. به احتمال بسیار، یکی از این آیات به زادگاه او اشاره می‌کند و آیهٔ دیگر به محل سکونت وی. شاید هم والدین حیرام متعلق به دو طایفه بودند. در این صورت، حیرام از لحاظ قانونی به هر دو طایفه تعلق داشت. مهارت‌ها

و توانایی‌های حیرام، که در آیهٔ ۱۴ توصیف می‌گردند، دقیقاً همان مهارت‌ها و توانایی‌های بِصَلئیل، معمار خیمه، است (خُرو ۳:۳۱؛ ۱:۳۶). حیرام ستون‌ها را بنا نمود (آیات ۱۴–۲۲؛ ر.ک. توضیحات ۲ توا ۱۳:۲، ۱۴).

۱۵:۷ دو ستون. در ورودی معبد، در هر طرف، یک ستون برنز قرار داشت (آیهٔ ۲۱). هر ستون به بلندای هشت متر و به محیط پنج متر بود (ر.ک. توضیح ۲ توا ۱۵:۳).

۱۶:۷ تاج‌ها. این تاج‌ها که بر سر ستون‌های برنز بنا شدند حدود سه متر به بلندای هر ستون افزودند.

۱۸:۷ انارها. انار یکی از میوه‌های سرزمین موعود بود (اعد ۲۳:۱۳؛ تث ۸:۸). حاشیهٔ جامهٔ کهانت هارون نیز با این میوهٔ محبوب، که معمولاً جنبهٔ تزیینی داشت، آذین گشته بود (خُرو ۳۳:۲۸، ۳۴).

۲۱:۷ یاکین ... بوعز. این نام‌ها به ترتیب بدین معنا می‌باشند: «او بنا می‌کند» و «در آن قوت است.» گویا این نام‌ها یادآور وعده‌هایی بودند که به خاندان داوود داده شدند. ستون‌ها به این نام‌ها بنا شدند تا همواره فیض خدا را در حفظ سلطنت خاندان داوود به عبادت‌کنندگان یادآور شوند و خاطرنشان سازند که هر پادشاه برای موفقیت و کامیابی باید به خدا تکیه نماید (ر.ک. توضیح ۲ توا ۱۷:۳). آن ستون‌ها نماد قوت و استواری وعدهٔ خدا هستند که از سلطنتی پاینده و جاودان سخن می‌گوید، حتی زمانی که معبد ویران می‌شود (ر.ک. ار ۱۷:۵۲).

۲۳:۷ دریاچه. حوضی بزرگ و دایره‌شکل، از جنس برنز، همتای حوض خیمه ساخته می‌شود. به گفتهٔ آیهٔ ۲۶، این حوض بزرگ چهل و پنج هزار لیتر گنجایش داشت (ر.ک. توضیح ۲ توا ۵:۴). این حوض در جنوب شرقی حیاط معبد قرار داشت. کاهنان خودشان و قربانی‌ها را با این آب شستشو می‌دادند (۲ توا ۶:۴). آب ده حوض دیگر نیز از این حوض بزرگ تأمین می‌گشت (آیات ۳۸، ۳۹؛ ر.ک. توضیح ۲ توا ۲:۴).

۲۵:۷ دوازده گاو. حیرام در هر چهار سوی محوطه سه پیکرهٔ گاو بنا نمود تا حوض بر آنها قائم باشد (ر.ک. توضیح ۲ توا ۴:۴).

۲۶:۷ دو هزار بَت. (ر.ک. توضیح ۲ توا ۵:۴).

۲۷:۷–۳۷ پایه‌ها. حیرام ده پایهٔ متحرک و مربع‌شکل به درازا و پهنای نزدیک به دو متر و بلندای یک متر، از جنس برنز، ساخت. چهار گوشهٔ هر پایه چهار تکیه‌گاه داشت و هر پایه دارای چهار چرخ برنز با محورهای برنز بود (آیهٔ ۳۰).

۳۸:۷ حوض. حیرام برای هر یک از پایه‌ها ده حوضچهٔ برنز ساخت. این حوضچه‌ها به قطر دو متر بودند و نهصد لیتر گنجایش داشتند.

۴۰:۷ خاک‌اندازها و کاسه‌ها. خاکستری را که در کاسه‌ها ریخته می‌شد با خاک‌انداز جمع می‌کردند. در خیمه نیز از خاک‌انداز و کاسه به همین منظور استفاده می‌گشت (خُرو ۳:۲۷).

۴۵:۷ برنج [برنز] صیقلی. یعنی فلز برنز که به خوبی جلا داده شده و شفاف و برّاق گشته بود.

۴۶:۷ در میان سَکّوت و صَرِطان. سَکّوت در شرق رود اردن و شمال رود یَبوق قرار داشت (پید ۱۷:۳۳؛ یوش ۲۷:۱۳؛ داور ۴:۸، ۵). صَرِطان هم نزدیک سَکّوت بود. در این منطقه فلزات بسیار مرغوبی یافت می‌شدند و خاک رُس موجود در آن برای سفالگری و ریخته‌گری مناسب بود. جنگل‌های حاشیهٔ رود اردن نیز منبع خوبی برای تولید زغال چوب بودند که برای سوخت استفاده می‌شد.

۴۸:۷ مذبح را از طلا. مذبح بُخور در پیشگاه قدس‌الاقداس قرار داشت (ر.ک. خُرو ۱:۳۰–۴).

میز ... از طلا. نان تقدیمی را روی این میز قرار می‌دادند. حکم شریعت این بود که نان تقدیمی همواره در حضور خدا موجود باشد (خُرو ۲۵:۳۰).

۴۹:۷ شمعدان‌ها. ده شمعدان طلایی دقیقاً در پیشگاه قدس‌الاقداس قرار داشتند. پنج شمعدان در یک طرف در و پنج شمعدان در طرف دیگر بودند تا به سرسرا روشنایی بخشند.

۵۱:۷ داوود وقف کرده بود. سلیمان هر آنچه داوود به خداوند وقف نموده بود (۲ سمو ۸:۷–۱۲) به خزانهٔ معبد می‌آورد.

۱:۸–۲۱ (ر.ک. ۲ توا ۲:۵–۱۱:۶).

۱:۸ مشایخ ... سَروران. مشایخ اسراییل مردان محترمی بودند که نقش والیان و قاضیان محلی را در سراسر سرزمین اسراییل به عهده داشتند (خُرو ۱۳:۱۸–۲۶؛ اعد ۱۱:۶–۳۰؛ ۱ سمو ۱:۸–۹). آنها در خصوص مسایل مهم و رایج در مملکت به پادشاه مشورت می‌دادند (۶:۱۲–۱۱؛ ۱ سمو ۳۰:۱۵؛ ۲ سمو ۵:۱۷). کهن‌سال‌ترین مردان طایفه، که هنوز در قید حیات بودند، سَروران یا ریش‌سفیدان طایفه‌ها به حساب می‌آمدند. مسوولیت سَروران این بود که شریعت را فرا گیرند و خانواده‌هایشان را رهبری کنند و آنها را به اطاعت از شریعت هدایت نمایند.

۲:۸ ماه هفتم. در هشتمین ماه از سال قبل، سلیمان بنای معبد را تکمیل نمود (ر.ک. ۳۸:۶؛ ۲ توا ۱:۵). جزء به جزء معبد جلوه‌گر شکوه و زیبایی ذات خدا و متعال بودن خدا و جلال بی‌همتای خدا بود. جشن تکمیل بنای معبد در ماه یازدهم برگزار شد. گویا سلیمان قصد داشت همزمان با عید خیمه‌ها، که در ماه هفتم و با حضور انبوهی از مردم در اورشلیم برگزار می‌شد، این جشن را برپا نماید. سال یوئیل هم آن سال بود و همه‌چیز دست به دست هم داده بود تا زمان گشایش معبد را به زمانی خاص تبدیل کند (لاو ۳۳:۲۳–۳۶، ۳۹–۴۳؛ تث ۱۳:۱۶–۱۵).

۴:۸–۶ تابوت [صندوق] ... برآوردند. کاهنان و لاویان صندوق عهد را از خیمه‌ای که داوود برای آن در اورشلیم ساخته بود منتقل نمودند (۲ سمو ۱۷:۶). خیمهٔ ساکن در جَبَعون را نیز با همهٔ متعلقاتش به معبد آوردند (۲ توا ۱:۲–۶). صندوق عهد در قدس‌الاقداس جای گرفت (آیهٔ ۶).

۷:۸، ۸ عصاها. خدا فرمان داده بود که صندوق عهد را به وسیلهٔ این عصاها حمل کنند (خُرو ۱۳:۲۵–۱۵). این عصاها دارای برجستگی بودند تا وقتی کاهن اعظم به محراب درونی و تاریک وارد می‌شود بتواند آنها را تشخیص دهد.

۸:۸ تا امروز. این عبارت نشان می‌دهد نویسنده پیش از ویرانی معبد در سال ۵۸۶ ق.م. این کتاب را نوشته است. نویسندهٔ کتاب اول پادشاهان در چند آیهٔ دیگر نیز این عبارت را به کار می‌برد (ر.ک. ۱۳:۹، ۲۱؛ ۱۳:۱۰؛ ۱۹:۱۲).

۹:۸ دو لوح سنگ. در آن زمان، فقط دو لوح ده فرمان در صندوق عهد جای داشتند. ظرف حاوی منّ (خُرو ۳۳:۱۶) و عصای هارون که شکوفه داده بود (اعد ۱۰:۱۷) در صندوق عهد نبودند (ر.ک. عبر ۴:۹).

۱۰:۸ ابر. آن ابر «جلال یهوه» بود، یعنی نماد مشهود حضور خدا. حضور این ابر مُهر تأیید خداوند بر این معبد جدید بود. به هنگام گشایش خیمه نیز رویدادی مشابه اتفاق افتاد (خُرو ۳۴:۴۰، ۳۵؛ ر.ک. توضیح لاو ۲۳:۹).

۱۲:۸–۲۱ (ر.ک. ۲ توا ۱:۶–۱۱).

۱۲:۸، ۱۳ سلیمان در اعلامیهٔ رسمی‌اش از خداوند سخن می‌گوید. او تشخیص می‌دهد آن تاریکی غلیظ جلوهٔ حضور رحیمانهٔ خدا در میان قومش است (ر.ک. خُرو ۹:۱۹؛ ۲۱:۲۰؛ لاو ۲:۱۶).

سلیمان تصدیق می‌کند او معبد را بنا کرده است تا خداوند در جلال آن تاریکی غلیظ در معبد ساکن شود.

۱۴:۸–۲۱ آن‌گاه، سلیمان به جمیع قوم اسراییل که به اورشلیم آمده بودند نظر می‌افکند. او در آیات ۱۵–۱۹ کلام کتاب دوم سموییل ۱۲:۷–۱۶ را بازگو می‌کند و مدعی می‌شود بنای معبد به دست او همانا تحقق وعدهٔ خدا به پدرش، داوود، است (آیات ۲۰، ۲۱). این ادعای سلیمان شتاب‌زده بود، چرا که خداوند بعدها به او ظاهر می‌گردد و اعلام می‌نماید که برقراری تخت سلیمان مشروط به اطاعت او است (۴:۹–۹). حال آنکه، سلیمان از این اطاعت سربلند بیرون نمی‌آید (۶:۱۱، ۹، ۱۰).

۲۲:۸–۵۳ (ر.ک. توضیحات ۲ توا ۱۲:۶–۴۰). سپس سلیمان به سمت مذبح قربانی‌های سوختنی می‌رود تا برای تقدیس معبد به حضور خداوند دعا کند. ابتدا، تصدیق می‌کند هیچ خدایی با خداوند خدای اسراییل قابل قیاس نیست (آیات ۲۳، ۲۴). دوم، از خداوند درخواست می‌نماید حضورش و دست محافظتش را از آنجا دریغ نکند (آیات ۲۵–۳۰). سوم، به هفت مورد اشاره می‌کند که قوم اسراییل می‌توانند برای آنها به حضور خداوند دعا کنند (آیات ۳۱–۵۴). این درخواست‌ها و تقاضاها یادآور فهرست لعنت‌هایی هستند که با جزییات در کتاب تثنیه ۱۵:۲۸–۶۸ در خصوص نااطاعتی از شریعت توصیف گشته‌اند. سلیمان به طور خاص چنین دعا می‌کند: (۱) خداوند میان شریر و عادل حکم نماید (آیات ۳۱، ۳۲)؛ (۲) خداوند گناهانی را که باعث شکست در نبرد می‌شوند بیامرزد (آیات ۳۳، ۳۴)؛ (۳) خداوند گناهانی را که موجب خشکسالی می‌شوند بیامرزد (آیات ۳۵، ۳۶)؛ (۴) خداوند گناهانی را که سبب‌ساز بلا و مصیبت می‌شوند بیامرزد (آیات ۳۷–۴۰)؛ (۵) خداوند به غریبان خداترس رحمت نشان دهد (آیات ۴۱–۴۳)؛ (۶) خداوند در نبرد پیروزی عطا کند (آیات ۴۴، ۴۵)؛ (۷) خداوند پس از اسارت تسلی بخشد و ترمیم نماید (آیات ۴۶–۵۴).

۲۲:۸ دست‌های خود را به سوی آسمان برافراشت. معمولاً، به هنگام دعا، دست به سوی آسمان برمی‌افراشتند (خُرو ۲۹:۹؛ اش ۱۵:۱).

۲۷:۸ فلک ... تو را گنجایش ندارد. سلیمان اعتراف می‌کند با اینکه خداوند اراده نموده است در ابری در معبد میان قومش ساکن شود، متعال‌تر از آن است که به وسیلهٔ خلقت و مخلوقش محدود گردد.

۵۴:۸–۶۱ سلیمان برمی‌خیزد تا قوم را برکت دهد. کلام سلیمان در واقع چکیده‌ای از دعای قبلی او است. او وفاداری خداوند به اسراییل را تصدیق می‌نماید (آیهٔ ۵۶) و به قوم اسراییل اندرز می‌دهد به خداوند وفادار بمانند (آیات ۵۷–۶۱).

۶۲:۸–۶۶ (ر.ک. ۲ توا ۱:۷–۱۰).

۶۲:۸ قربانی‌ها گذرانیدند. با هدایت نمودن قوم به تقدیم قربانی سلامتی به خداوند (ر.ک. لاو ۱:۳–۱۷؛ ۱۱:۷–۲۱)، سلیمان مراسم وقف معبد را پایان می‌دهد. قوم اسراییل بیست و دو هزار گاو و صد و بیست هزار گوسفند و بز قربانی نمودند (آیهٔ ۶۳). وقف معبد به قدری عظمت و اهمیت داشت که تقدیم این انبوه عظیم از قربانی‌ها را واجب می‌نمود. بدیهی است که مذبح برنز گنجایش این حجم قربانی‌ها را نداشت. سلیمان ابتدا باید صحن میانی را که دقیقاً در جلوی معبد بود تقدیس می‌کرد (آیهٔ ۶۴). پس از تقدیس این صحن، به احتمال بسیار، سلیمان مذبح‌های دیگری برپا نمود تا بتوانند آیین قربانی سلامتی را به‌جا آورند.

۶۵:۸ مدخل [ورودی] حَمات تا وادی مصر. ورودی حَمات در سی و دو کیلومتری جنوب

قادِش، در کرانهٔ رود عاصی، و در مرز شمالی سرزمینی که به اسراییل وعده داده شد قرار داشت (اعد ۷:۳۴–۹؛ یوش ۵:۱۳). وادی مصر همان وادی اِل‌آرمیش است که در شمال شرق کوه سینا و مرز جنوبی سرزمینی که به اسراییل وعده داده شد واقع بود. نام بردن از این منطقه‌ها نشان می‌دهد از گوشه و کنار سرزمین اسراییل برای وقف معبد آمده بودند.

۱:۹–۹ (ر.ک. ۲ توا ۱۱:۷–۲۲).

۱:۹، ۲ خانهٔ پادشاه ... فارغ شد. به گفتهٔ آیهٔ ۱:۶، سلیمان در ماه‌های فروردین یا اردیبهشت سال ۹۶۶ ق.م. ساخت معبد را شروع نمود. در ماه‌های مهر یا آبان سال ۹۵۹ ق.م. ساخت معبد به پایان رسید (۳۸:۶). مراسم وقف معبد و دعای سلیمان به حضور خداوند یازده ماه پس از تکمیل معبد، در ماه‌های شهریور یا مهر سال ۹۵۸ ق.م.، برگزار شد. پس از پایان ساخت قصر سلیمان در سال ۹۴۶ ق.م.، خداوند برای بار دوم به سلیمان ظاهر می‌گردد (ر.ک. ۱:۷). بنابراین، خداوند تقریباً دوازده سال پس از دعای سلیمان و تقاضا به درگاهش، که در آیات ۲۲:۸–۵۳ ثبت شده است، او را اجابت می‌نماید.

۳:۹ تقدیس نمودم. خداوند، با حضور در ابر، معبد را مقدس می‌گرداند (ر.ک. ۱۰:۸). گواه تقدیس معبد این است که خداوند به سلیمان می‌فرماید نام خود را در آن نهاده است (ر.ک. ۳:۲). **تا به ابد.** خدا نمی‌فرماید برای همیشه در آنجا ساکن خواهد بود. در کمتر از چهارصد سال، آن معبد به دست بابِلیان ویران می‌شود (ر.ک. آیات ۷–۹). خداوند می‌فرماید در دوران سلطنت هزارسالهٔ مسیح، تا وقتی کرهٔ زمین پابرجا است، اورشلیم و معبدش تخت پادشاهی خدا بر زمین خواهند بود (ر.ک. اش ۱:۲–۴؛ زک ۱۶:۱۴). حتی در ابدیت نیز اورشلیم آسمانی منزلگاه ابدی خدا خواهد بود (ر.ک. مکا ۱:۲۱، ۲). **چشمان ... دل.** چشم و دل، به ترتیب، نماد توجه مداوم و عواطف و احساسات عمیق خداوند به قوم اسراییل است. خداوند به قوم اسراییل وعده می‌دهد که ایشان به حضورش دسترسی خواهند داشت و او دعاهایشان را اجابت خواهد نمود.

۴:۹–۹ (ر.ک. ۲ توا ۱۷:۷–۲۲).

۴:۹ اگر ... سلوک نمایی. خداوند اهمیت اطاعت از شریعت موسی را که شرط برکت یافتن از وعدهٔ خدا به داوود است یادآوری می‌نماید (ر.ک. ۳:۲، ۴).

۶:۹ شما ... رو گردانید. اگر (شما) قوم اسراییل از خداوند روی گردانید و به خدایان دیگر روی آورید، خدا اسراییل را از سرزمینش بیرون خواهد راند و معبد را ویران خواهد نمود (آیهٔ ۷).

۹:۹ این بلا. موسی در کتاب تثنیه ۲۴:۲۹–۲۸ ویرانی اورشلیم و تبعید قوم اسراییل از سرزمینشان را پیشگویی می‌کند (آیهٔ ۸). یورش به معبد، که در سال ۵۸۶ ق.م. به وقوع پیوست، تصویری گویا از خشم خداوند بر گناه اسراییل بود، به طور خاص، گناه بت‌پرستی.

هـ سایر سازندگی‌های سلیمان (۱۰:۹–۲۸)

۱۰:۹–۲۸ (ر.ک. ۲ توا ۱:۸–۱۸).

۱۰:۹ بعد از انقضای [پایان] بیست سال. تکمیل بنای معبد (هفت سال) و بنای قصر سلیمان (سیزده سال) سال ۹۴۶ ق.م. می‌باشد (ر.ک. توضیحات ۱:۹، ۲).

۱۱:۹ آن‌گاه، سلیمان ... بیست شهر ... به حیرام داد. به گفتهٔ آیهٔ ۱۴، سلیمان بیست شهر در جلیل را به بهای چهار هزار و پانصد کیلوگرم طلا به حیرام می‌فروشد. به احتمال بسیار، این

شهرها در مرز صور و اسراییل، خارج از محدودهٔ زمین‌های اَشیر، قرار داشتند. بعدها، حیرام این شهرها را به سلیمان بازمی‌گرداند (ر.ک. توضیح ۲ توا ۲:۸).

۱۳:۹ تا امروز. (ر.ک. توضیح ۸:۸).

۱۵:۹ مِلّو. این گودال میان شهر داوود و معبد و قصر پادشاه، به سمت شمال، محل دفن زباله بود (ر.ک. ۲ سمو ۹:۵). **حاصور.** این شهر در شانزده کیلومتری شمال دریای جلیل قرار داشت و مرز شمال شرق اسراییل را از نفوذ سوریه و شهرهای بین‌النهرین محافظت نگاه می‌داشت. **مَجِدو.** مَجِدو پاسداری بود ایستاده در کوه کَرمِل، که وادی یزرعیل را به شاهراه ورودیِ مصر وصل می‌کرد. **جازِر.** این شهر در سی و دو کیلومتری غرب اورشلیم و در تقاطع شاهراه و جادهٔ اصلی که به سمت اورشلیم می‌رفت قرار داشت.

۱۷:۹ بیت‌حورون. این شهر در بیست کیلومتری شمال غرب اورشلیم و در امتداد جاده‌ای قرار داشت که جَبَعون را به دشت‌های واقع در مغرب وصل می‌نمود و به این ترتیب مسیر ورود به اورشلیم از سمت غرب را هموار می‌ساخت (ر.ک. توضیح ۲ توا ۵:۸).

۱۸:۹ بَعلَت. شماری از شهرهای کنعان به این نام معروف بودند (ر.ک. توضیح ۲ توا ۶:۸). **تَدمُر.** احتمالاً، همان تامار است که در بیست و پنج کیلومتری جنوب غرب دریای مرده و در مرز جنوب شرقی سرزمین اسراییل واقع بود (ر.ک. حز ۱۹:۴۷؛ ۲۸:۴۸). شهر دیگری به نام تَدمُر در دویست و چهل کیلومتری شمال شرق دمشق قرار داشت. به احتمال بسیار، کتاب دوم تواریخ ۴:۸ به این شهر اشاره دارد.

۱۹:۹ شهرهای مخزن. این شهرها در اصل انبار آذوقه بودند (۲ توا ۱۲:۱۷؛ ۲۸:۳۲). **شهرهای ارابه‌ها.** سلیمان برای ارابه‌ها و اسب‌ها پایگاه نظامی می‌سازد. این پادگان‌ها، که هدفشان دفاع از سلطنت بود، احتمالاً در جاده‌ها و گذرگاه‌های اصلی کل مملکت ساخته شدند. کلیهٔ شهرهایی که در آیات ۱۵–۱۹ از آنها نام برده می‌شود این شرایط را داشتند.

۲۰:۹–۲۳ (ر.ک. توضیحات ۲ توا ۷:۸–۱۰).

۲۱:۹، ۲۲ غلامان. یعنی «کارگران کار اجباری» (ر.ک. توضیح ۱۳:۵). فقط شهروندان سرزمین‌های بیگانه به این شکل کارگر کار اجباری بودند. شریعت موسی اجازه نمی‌داد یک اسراییلی هموطن اسراییلی خویش را بر خلاف میلش برده گرداند (خُرو ۲:۲۱–۱۱؛ لاو ۴۴:۲۵–۴۶؛ تث ۱۲:۱۵–۱۸). علاوه بر این، آیهٔ ۲۲ بیان می‌کند که سلیمان هیچ‌کس را حتی به قصد انجام مأموریتی خاص نیز از مقام و موقعیتی که در آن به انجام وظیفه مشغول بود برکنار نمی‌کرد.

۲۱:۹ تا امروز. (ر.ک. توضیح ۸:۸).

۲۳:۹ (ر.ک. توضیح ۲ توا ۲:۲).

۲۵:۹ سلیمان ... می‌گذرانید. هنگامی که معبد بنا گشت، سلیمان دیگر برای تقدیم قربانی به خدا به مکان‌های بلند نرفت (ر.ک. ۲:۳–۴). او سه عید بزرگ و سالیانهٔ اسراییل را در معبد اورشلیم برگزار می‌نمود: عید نان بی‌خمیرمایه، عید پنطیکاست، عید خیمه‌ها (تث ۱:۱۶–۱۷).

۲۶:۹ عَصیون جابَر. بندر سلیمان در خلیجی که امروزه عَقَبه نام دارد واقع بود.

۲۸:۹ اوفیر. محل جغرافیایی اوفیر مشخص نیست. گفته می‌شود اوفیر در شبه‌جزیرهٔ عربستان قرار داشت. کتاب اول پادشاهان ۱۱:۱۰، ۱۲ عنوان می‌کند اوفیر نزدیک به قلمروی سلطنت ملکهٔ سبا بود و یا بخشی از قلمروی او به حساب می‌آمد. **چهارصد و بیست وزنهٔ طلا.** یعنی نزدیک به

شانزده هزار کیلوگرم طلا. کتاب دوم تواریخ ۱۸:۸ از چهارصد و پنجاه وزنهٔ طلا نام می‌برد (ر.ک. توضیح ۲ توا ۱۸:۸).

و. اوج حکمت و ثروت سلیمان (۱:۱۰–۲۹)

۱:۱۰–۲۹ (ر.ک. ۲ توا ۱:۹–۲۸).

۱:۱۰ سبا. سبا در جنوب غربی عربستان واقع بود و نزدیک به دو هزار کیلومتر با اورشلیم فاصله داشت. **دربارهٔ اسم خداوند [یهوه].** انگیزهٔ اصلی ملکهٔ سبا از دیدار با سلیمان این بود که آوازهٔ حکمت سلیمان و سرسپردگی‌اش را به خداوند از نزدیک مشاهده کند. **به مسایل.** هدف از طرح معما و چیستان کلنجار با ذهن شنونده است (ر.ک. داور ۱۲:۱۴).

۵:۱۰ روح در او دیگر نماند. م.ت. «آن تجربه برای او نفس‌گیر بود.»

۹:۱۰ یهوه، خدای تو. ملکه خدای سلیمان را منبع و سرچشمهٔ حکمت سلیمان می‌دانست، حکمتی که به تصمیم‌های درست و سنجیده انجامیده بود. ملکهٔ سبا خداوند خدای قوم اسراییل را تصدیق می‌نماید. اما اعتراف نمی‌کند که جز خدای سلیمان خدای دیگری نیست و اعتراف نمی‌کند که خدای سلیمان خدای او است. سند و مدرکی وجود ندارد که نشان دهد ملکهٔ سبا در معبد به خدا قربانی تقدیم نموده باشد.

۱۱:۱۰ صد و بیست وزنهٔ طلا. یعنی چهار هزار و پانصد کیلوگرم طلا (ر.ک. ۲۸:۹).

۱۲:۱۰ چوب صندل. چوبی سخت و مقاوم به رنگ سیاه که داخلش قرمزِ یاقوتی است.

۱۳:۱۰ تا امروز. (ر.ک. توضیح ۸:۸).

۱۵:۱۰ ششصد و شصت و شش وزنهٔ طلا. یعنی حدود بیست و پنج هزار کیلوگرم طلا. پیشه‌وران و بازرگانان به سلیمان عوارض و مالیات پرداخت می‌کردند. مدیران و والیان و مباشران امین نیز مالیات خود را می‌پرداختند. پادشاهان عرب هم قافله‌های خود را از جاده‌ها و گذرگاه‌هایی عبور می‌دادند که سلیمان بر آنها تسلط داشت. آنها نیز به سلیمان مالیات می‌دادند. همهٔ اینها درآمدهایی بودند که به اندوختهٔ طلای سلیمان می‌افزودند.

۱۶:۱۰، ۱۷ سپر. سلیمان با درآمدی که حاصل می‌کند دویست سپر بزرگ می‌سازد که هر یک نزدیک به چهار کیلوگرم طلا در خود داشتند. سلیمان سیصد سپر کوچک نیز به وزن یک کیلو و نیم طلا می‌سازد. این سپرها جنبهٔ تزیینی و تشریفاتی داشتند.

۲۱:۱۰ نقره. نویسنده برای نشان دادن ثروت و دولت سلیمان خاطرنشان می‌سازد طلا آن‌قدر فراوان بود که نقره در برابرش ارزشی نداشت. **خانهٔ جنگل لبنان.** (ر.ک. توضیحات ۲:۷–۵).

۲۲:۱۰ کشتی‌های تَرشیشی. این کشتی‌های تَرشیشی کشتی‌های بزرگ باربری بودند و قابلیت داشتند در همهٔ فصل‌های سال، مدت طولانی، بر روی اقیانوس شناور باشند.

۲۵:۱۰ نقره ... طلا ... اسبان. بسیاری از حاکمان و فرمانروایان، از جمله ملکهٔ سبا (آیات ۱–۱۳)، به سبب حکمتی که خدا به سلیمان بخشیده بود (آیهٔ ۲۴) به او هدیه تقدیم می‌کردند تا بلکه در مملکت خودشان از حکمت او بهره گیرند. سلیمان با این هدیه‌ها اسب و طلا و نقره برای خویش انباشت و دقیقاً کاری را انجام داد که کتاب تثنیه ۱۶:۱۷، ۱۷ پادشاه را از آن کارها منع نموده بود. سلیمان در دام برکت‌های حکمت خویش گرفتار می‌شود و از احکام خدا نااطاعتی می‌کند.

۲۸:۱۰ قیلیقیه. قیلیقیه منطقه‌ای در جنوب کوه‌های توروس در آسیای صغیر بود. در دوران

باستان، قیلیقیه به پرورش و فروش بهترین و مرغوب‌ترین اسب‌ها معروف بود.

۲۹:۱۰ ششصد مثقال نقره. یعنی نزدیک به هفت کیلوگرم نقره. **صد و پنجاه.** یعنی نزدیک به دو کیلوگرم نقره. **حتّیان.** شمار انبوهی از حتّیان در آناتولی (آسیای صغیر) زندگی می‌کردند. در سال‌های ۱۷۲۰–۱۲۰۰ ق.م.، حتّیان حکومتی متحد و یکپارچه داشتند. از این‌رو، پادشاهان آنها فرهنگ حتّیان را در سراسر خاورمیانهٔ باستان گسترش دادند. حدود سال‌های ۱۳۸۰–۱۳۵۰ ق.م.، امپراتوری حتّیان به اوج قدرت رسید. وقتی به سال ۱۲۰۰ ق.م. امپراتوری حتّیان سقوط کرد، بسیاری از شهرها و ولایت‌های آنها خودمختار گشتند و هر یک پادشاه خود را داشتند. «پادشاهان حتّیان» به همین پادشاهان اشاره دارد. این پادشاهان در دوران سلطنت سلیمان در سراسر آناتولی و شمال اَرام (سوریه) پراکنده شدند. **اَرام [سوریه].** این منطقهٔ نام‌آشنا در این محدوده و مرزبندی جغرافیایی قرار دارد: کوه‌های تاروس در شمال، کنارهٔ غربی رود فرات و حاشیهٔ صحرا در شرق، رودخانهٔ لیتانی در جنوب، دریای مدیترانه در غرب. دمشق پایتخت سوریه است. در واقع، بعدها، یونانیان این منطقه را سوریه نامیدند. در دوران عهدعتیق، این منطقه به نام اَرام شناخته می‌شد.

ز. نزول سلیمان (۱:۱۱–۴۳)

۱:۱۱–۶ زنان غریب بسیاری را ... دوست می‌داشت. بسیاری از ازدواج‌های سلیمان مُهر تأیید عهدنامه‌ها و قول‌نامه‌های سلیمان با سایر ملت‌ها بودند. در خاورمیانهٔ باستان، ازدواج سیاسی و مصلحتی میان دو کشور رواج داشت. کتاب تثنیه ۱۷:۱۷ چندهمسری را برای پادشاه منع می‌کند، زیرا این ازدواج‌ها دل پادشاه را از خداوند دور می‌کنند. زندگی سلیمان حقانیت کلام خدا را در این مورد نشان می‌دهد. علاقهٔ سلیمان به همسرانش (آیات ۱، ۲) باعث شد سلیمان به خداوند وفادار نماند و خدایان دیگر را بپرستد (آیات ۳–۶). نمی‌توان تصویری غم‌انگیزتر از ارتداد سلیمان در واپسین سال‌های عمرش (بیش از پنجاه سال) و گناهانش با زنان غریب را تصور نمود. زمانی که بیشتر مردم در مشرق‌زمین یک همسر داشتند، عبرانیان چندهمسری را برگزیدند. افزایش تعداد همسران نشانهٔ ثروت و اهمیت و بزرگی بود. پادشاه قصد داشت حرمسرایش پرجمعیت‌تر از حرمسرای زیردستانش باشد. سلیمان شکوه و ابهت و عظمت را در این می‌دید. اما داشتن حرمسرا سرپیچی مستقیم از شریعت خدا بود. زندگی سلیمان دقیقاً به همان سرنوشتی دچار شد که شریعت آن را منع نموده بود.

۱:۱۱ موآبیان. موآبیان نوادگان لوط بودند (پید ۳۷:۱۹) که در سرزمین اسراییل، در شرق دریای مرده، میان وادی اَرنون در شمال و وادی زارَد در جنوب، اقامت داشتند. **عَمونیان.** آنها نیز از نوادگان لوط به حساب می‌آمدند (پید ۳۸:۱۹) که در منطقهٔ رود اردن که از چهل کیلومتری شرق رود اردن آغاز می‌گشت سکونت داشتند. **اَدومیان.** اَدومیان از نوادگان عیسو به حساب می‌آمدند (پید ۱:۳۶) که در جنوب موآب و جنوب شرق دریای مرده ساکن بودند. **صیدونیان.** (ر.ک. توضیح ۶:۵). **حتّیان.** (ر.ک. توضیح ۲۹:۱۰).

۴:۱۱ مثل ... داوود. (ر.ک. آیهٔ ۶). در سراسر کتاب پادشاهان، داوود معیار است. عملکرد سایر پادشاهان همواره با سرمشق عملکردهای داوود سنجیده و ارزیابی می‌گردد (۱۴:۳؛ ۴:۹؛ ۸:۱۴؛ ۳:۱۵؛ ۲ پاد ۱۹:۸؛ ۲:۲۲). داوود نیز گناه کرد (ر.ک. ۲ سمو ۱۱؛ ۱۲). اما به طریقی درست و شایسته از

گناهش توبه نمود (مز ۳۲؛ ۵۱). داوود در گناه باقی نماند. گناه بر زندگی داوود غالب نبود.

۵:۱۱ عَشتاروت. او الههٔ عشق و باروری کنعانیان بود و به ویژه اهالی صور و صیدون او را می‌پرستیدند. **مِلکوم.** نام دیگر مولِک بود (آیهٔ ۷)، یعنی بتی که کل قوم عَمونیان او را می‌پرستیدند. نام این بت بدین معنا می‌باشد: «کسی که حکمران است.» پرستش مولِک با قربانی کودکان بر آتش همراه بود (لاو ۲۱:۱۸؛ ۲:۲۰، ۳، ۴، ۵؛ ار ۳۵:۳۲).

۶:۱۱ در نظر خداوند [یهوه] شرارت ورزید. بت‌پرستی سلیمان و مدارای او با بت‌پرستی گناه مشخص سلیمان بود. در سراسر کتاب پادشاهان، این عبارت در توصیف پادشاهانی به کار رفته است که خودشان به بت‌پرستی تن داده و بت‌پرستی را رواج دادند (۲۶:۱۵، ۳۴؛ ۱۹:۱۶، ۲۵، ۳۰؛ ۵۲:۲۲؛ ۲ پاد ۲:۳؛ ۱۸:۸، ۲۷؛ ۲:۱۳، ۱۱؛ ۲۴:۱۴؛ ۹:۱۵، ۱۸، ۲۴، ۲۸؛ ۲:۱۷؛ ۲:۲۱، ۲۰؛ ۳۲:۲۳، ۳۷؛ ۹:۲۴، ۱۹). سلیمان به صراحت به یک بت‌پرست تبدیل شد و در پیشگاه معبد به عبادت تمثال‌های چوبی و سنگی دل سپرد، همان معبد که در سال‌های جوانی‌اش آن را برای یکتا خدای حقیقی بنا کرده بود.

۷:۱۱ کَموش. کَموش بت موآبیان بود. قربانی کودکان و سوزاندن آنها در آتش و تقدیمشان به این بت رسم موآبیان بود (۲ پاد ۲۷:۳). **کوهی که روبه‌روی اورشلیم است.** احتمالاً، کوه زیتون. کتاب ارمیا ۳۰:۷–۳۴ این مکان را «توفِت» می‌نامد و کتاب دوم پادشاهان ۱۳:۲۳ از آن با عنوان «کوه فِساد» نام می‌برد.

۹:۱۱، ۱۰ دو مرتبه بر او ظاهر شد. نخستین بار، در جَبَعون (۵:۳) و بار دیگر در اورشلیم (۲:۹). هر دو بار، خدا به سلیمان هشدار می‌دهد. پس سلیمان عذر و بهانه‌ای ندارد.

۱۱:۱۱ فرایض مرا ... نگاه نداشتی. سلیمان در اطاعت از حکم حرمت نهادن به خدا، که بخشی از ده فرمان به موسی است، کوتاهی نمود (خُرو ۳:۲۰–۶). برکت یافتن از عهد داوود مشروط به اطاعت از عهد موسی بود (ر.ک. ۳:۲، ۴). **سلطنت را از تو پاره کرده.** در عمل نمادینی که اِخیا در آیات ۲۹–۳۹ انجام می‌دهد و جامه‌اش را پاره می‌کند، دوپاره شدن سلطنت داوود به دست خداوند به تصویر کشیده می‌شود. پاره شدن جامه نماد از دست دادن سلطنت بود و یادآور گفتگو میان سموییل و شائول (۱ سمو ۲۷:۱۵، ۲۸). به سبب نااطاعتی شائول نیز خداوند سلطنت را از او گرفت. سلیمان از نعمت‌های فراوانی که در اختیار داشت سوءاستفاده می‌کند و چنین داوری و مجازاتی گریبانگیرش می‌شود.

۱۲:۱۱ در ایام [دوران] تو ... نخواهم کرد. محبت عمیق خداوند به داوود باعث می‌شود داوری‌اش را با رحمت درآمیزد و مادامی که سلیمان زنده است سلطنت را از او نگیرد (ر.ک. آیهٔ ۳۴). این نشان می‌دهد نااطاعتی سلیمان عهد خداوند با داوود را باطل نکرد. خداوند، محکم و استوار، به کلام خود متعهد می‌ماند تا کلامش به داوود را به انجام رساند (ر.ک. ۲ سمو ۱۲:۷–۱۶).

۱۳:۱۱ یک سَبط [قبیله]. تنها طایفه‌ای که به خاندان داوود وفادار می‌ماند طایفهٔ یهودا است (ر.ک. ۲۰:۱۲). **به خاطر اورشلیم.** خداوند اورشلیم را برگزیده بود تا نام خود را تا ابد در آن ساکن گرداند (۳:۹). بنابراین، اورشلیم و معبدش پابرجا می‌مانند تا وعدهٔ الهی پابرجا بماند.

۱۴:۱۱–۱۸ هَدد اَدومی. او، که از خاندان سلطنت حاکم در اَدوم بود، در کودکی از لشکریان داوود جان سالم به در می‌برد و به مصر می‌گریزد (ر.ک. ۲ سمو ۱۳:۸، ۱۴؛ ۱ توا ۱۲:۱۸، ۱۳).

۱۸:۱۱ مِدیان. این سرزمین دقیقاً در شرق اَدوم واقع بود. هَدد ابتدا از این منطقه راهی مصر می‌گردد. **فاران.** بیابانی در جنوب شرق قادِش و در مرکز شبه‌جزیرهٔ سینا (ر.ک. اعد ۱۶:۱۲؛ ۳:۱۳).

۲۱:۱۱ مرا رخصت [اجازه] بده. مانند موسی (خُرو ۱۰:۲)، پسر هَدد نیز در دربار فرعون پرورش می‌یابد. مانند موسی (خُرو ۱:۵)، هَدد نیز از فرعون اجازه می‌خواهد از مصر برود. او با شنیدن مرگ داوود و یوآب از رفاه و آسایش و جاه و مقام در مصر دست می‌کشد تا به اَدوم برود و تخت سلطنتش را برقرار سازد. اقدام هَدد برای اسراییل بسیار دردسرساز بود (آیهٔ ۲۵).

۲۳:۱۱-۲۵ رِزون. پس از فتح صوبَه به دست داوود (۲ سمو ۳:۸-۸)، رِزون و جنگجویانش دمشق را تسخیر می‌کنند و سلسلهٔ پادشاهان سوریه را بنیان می‌گذارند، سلسله‌ای که در قرن نهم ق.م. برای اسراییل بسیار دردسرآفرین می‌شود (ر.ک. ۱۸:۱۵؛ ۱:۲۰).

۲۶:۱۱ یَربُعام بِن [پسر] نَباط. هَدد و رِزون دشمنان بیگانهٔ سلیمان بودند. اما خدا یَربُعام را که دشمنی داخلی بود از شهری در اِفرایم برمی‌انگیزد. یَربُعام اهل اِفرایم بود، یعنی طایفه‌ای که رهبری ده طایفهٔ شمالی اسراییل را به عهده داشت. او جوانی بااستعداد و پرتوان بود. سلیمان مسوولیت رسیدگی به ساخت عمارت‌های اطراف اورشلیم را به او می‌سپرد. این شخص توجه عموم مردم را به خود جلب می‌کند.

۲۸:۱۱ تمامی امور. (ر.ک. توضیح ۱۳:۵).

۲۹:۱۱ اِخیای شیلونی. اِخیا نبی خداوند و ساکن در شیلوه بود. شیلوه یکی از شهرهای اِفرایم به حساب می‌آمد که در سی و دو کیلومتری شمال اورشلیم قرار داشت (ر.ک. توضیح ۱ سمو ۳:۱).

۳۰:۱۱-۳۲ در اینجا، نبوتی تاریخی و سرنوشت‌ساز اعلام می‌گردد. به سبب گناهان سلیمان، سلطنت دوپاره خواهد گشت و یَربُعام در شمال اسراییل به پادشاهی خواهد رسید (ر.ک. آیات ۳۵-۳۷).

۳۳:۱۱ (ر.ک. توضیحات ۵:۱۱، ۷).

۳۶:۱۱ نوری در حضور من. چراغ روشن نمودار حیات شخص است (ایو ۶:۱۸؛ مز ۱۷:۱۳۲). خدا وعده می‌دهد سلطنت نوادگان داوود، از طایفهٔ یهودا، در اورشلیم پایدار خواهد ماند (ر.ک. ۲ سمو ۱۷:۲۱؛ ۱ پاد ۴:۱۵؛ ۲ پاد ۱۹:۸).

۳۸:۱۱ اگر هرچه تو را امر فرمایم، بشنوی. خداوند به یَربُعام نیز همان وعده‌ای را می‌دهد که به داوود داده بود - سلطنت پاینده و استوار بر اسراییل، یعنی بر ده طایفهٔ شمالی، اگر که مطیع شریعت خدا باشد. خداوند برای پادشاهی یَربُعام همان شرایطی را قرار می‌دهد که برای داوود قرار داده بود (۳:۲، ۴؛ ۱۴:۳).

۳۹:۱۱ اما نه تا به ابد. این جمله بدان معنا است که دوپاره گشتن سلطنت همیشگی نیست و خاندان داوود دوباره بر جمیع طایفه‌های اسراییل سلطنت خواهد نمود (ر.ک. حز ۱۵:۳۷-۲۸).

۴۰:۱۱ قصد کشتن یَربُعام. اگرچه این نبوت در خلوت صورت می‌گیرد (آیهٔ ۲۹)، پادشاه از آن باخبر می‌شود و یَربُعام را هدف قرار می‌دهد، چرا که یَربُعام در چشم سلیمان یک یاغی بود و سزاوار مرگ. **شِیشَق.** او بنیان‌گذار بیست و دومین سلسلهٔ پادشاهان در مصر بود. شِیشَق حدود سال‌های ۹۴۵-۹۲۴ ق.م. سلطنت می‌کند. او در دوران سلطنت رِحبُعام به یهودا یورش می‌برد (۲۵:۱۴، ۲۶).

۴۲:۱۱ چهل سال. (سال‌های ۹۷۱-۹۳۱ ق.م.).

۲. سلطنت دوپاره: پادشاهان اسراییل و یهودا (۱:۱۲-۲ پاد ۴۱:۱۷)

۱:۱۲-۲ پاد ۴۱:۱۷ دوپاره گشتن سلطنت سلیمان از زبان خداوند به سلیمان اعلام می‌گردد (۱۱:۱۱-۱۳) و از زبان اِخیا به یَربُعام گفته می‌شود (۲۹:۱۱-۳۷). این بخش از کتاب پادشاهان نشان می‌دهد چگونه کلامی که خداوند به واسطهٔ نبی اعلام می‌نماید تحقق می‌یابد. این فصل‌ها تاریخچهٔ سلطنت دوپارهٔ اسراییل (حکومت شمالی) و یهودا (حکومت جنوبی) را در سال‌های ۹۳۱-۷۲۲ ق.م. شرح می‌دهند.

الف. آغاز بت‌پرستی: یَرُبعام در اسراییل – رِحبُعام در یهودا (۱:۱۲-۳۱:۱۴)

۱:۱۲-۳۱:۱۴ این بخش توصیفگر دوپاره گشتن سلطنت یکپارچهٔ اسراییل (۱:۱۲-۲۴) و پدیدار شدن بت‌پرستی و رسمیت یافتن آن در اسراییل (۲۵:۱۲-۲۰:۱۴) و در یهودا (۲۱:۱۴-۳۱) است. در این بخش، به سلطنت پسر سلیمان، رِحبُعام، در جنوب (حدود سال‌های ۹۳۱-۹۱۳ ق.م.) و خادم سلیمان، یَربُعام، در شمال (حدود سال‌های ۹۳۱-۹۱۰ ق.م.) پرداخت می‌شود (ر.ک. ۲ توا ۱:۱۰-۱۶:۱۲).

۱:۱۲ شِکیم. شهری است در کوهستان شمال اِفرایم، در چهل و هشت کیلومتری شمال اورشلیم. شِکیم از لحاظ سیاسی و مذهبی، از دیرباز، پیشینهٔ مهمی داشت (ر.ک. پید ۶:۱۲؛ یوش ۳۰:۸-۳۵؛ ۱:۲۴-۲۸، ۳۲). **تمامی اسراییل.** نمایندگان ده طایفهٔ اسراییل گرد هم می‌آیند تا پادشاهی رِحبُعام را به رسمیت بشناسند (ر.ک. ۲ سمو ۳:۵).

۲:۱۲ شنید. یَربُعام، که در مصر بود (۴۰:۱۱)، از مرگ سلیمان باخبر می‌شود (۴۳:۱۱).

۳:۱۲ یَربُعام ... عرض کرده. ده طایفهٔ اسراییل یَربُعام را از مصر فرا می‌خوانند تا سخنگوی آنها باشد و به نمایندگی از ایشان با رِحبُعام گفتگو کند.

۴:۱۲ یوغ. قانون کار اجباری (ر.ک. ۱۳:۵؛ ۲۲:۹؛ ۲۸:۱۱) و مالیات کمرشکن به دستور سلیمان (ر.ک. ۷:۴) زندگی مردم را دشوار ساخته بود، چرا که شکوه و عظمت دربار سلیمان، هنگفت بودن ثروت و دارایی‌اش، و سود حاصل از کسب و کارش جوابگوی خواسته‌ها و مطالبات سلیمان نبودند.

۶:۱۲، ۷ مشایخ. این ریش‌سفیدان مشاوران و کارگزاران باتجربهٔ سلیمان بودند. ایشان به رِحبُعام مشورت می‌دهند و از او می‌خواهند بر ده طایفهٔ اسراییل این‌همه سختگیری نکند.

۸:۱۲-۱۰ جوانان. این جوانانِ هم‌نسل با رِحبُعام، که تقریباً چهل ساله بودند (ر.ک. ۲۱:۱۴)، فقط با سبک زندگی در دربار سلیمان آشنایی داشتند. از این‌رو، به رِحبُعام توصیه می‌کنند در برخورد با ده طایفهٔ اسراییل از سلیمان سختگیرتر شود.

۱۰:۱۲ انگشت کوچک من ... کمر پدرم. این مَثَل حکایت از آن دارد که رِحبُعام آنها را بیشتر از سلیمان در سختی و تنگنا قرار خواهد داد (آیات ۱۱-۱۴).

۱۵:۱۲ از جانب خداوند [یهوه]. خدا در حاکمیتش از حماقت رِحبُعام استفاده می‌کند تا نبوت اِخیا را به انجام رساند (۲۹:۱۱-۳۹).

۱۶:۱۲ داوود. این کلام قوم اسراییل (آیهٔ ۱۶) سرکشی و طغیان عمدی و آگاهانه بر ضد خاندان داوود بود (ر.ک. آیهٔ ۱۹). مسلم است که آن اسراییلیان با همان بانگ تمسخرآمیز شِبَع یاغی که بر داوود شورید سخن گفتند (۲ سمو ۱:۲۰). طایفه‌های شمالی با اعلام اینکه با داوود پیوندی ندارند راه خود را پیش گرفتند.

۱۷:۱۲ بنی‌اسراییل. یعنی مردمانی که از طایفه‌های شمالی به جنوب مهاجرت کرده و در یهودا ساکن شده بودند.

۱۸:۱۲ اَدورام. فرستادن رییس باجگیران و مسوول کار اجباری برای گفتگو با طایفه‌های شمالی اقدامی بس بی‌خِرَدانه بود (ر.ک. آیهٔ ۴).

۱۹:۱۲ تا به امروز. (ر.ک. توضیح ۸:۸).

۲۰:۱۲–۲۴ در این زمان، سلطنت دوپاره می‌شود. اسراییل (ده طایفهٔ شمالی) پادشاه خود را برمی‌گزینند.

۲۱:۱۲ سَبط [طایفهٔ] بنیامین. دورانی که سلطنت دوپاره می‌شود زمانی است که طایفهٔ بنیامین هم زمین‌هایشان میان دو حکومت پخش بود و هم خودشان نصفه و نیمه وفادار بودند. بنا بر آیهٔ ۲۰، فقط طایفهٔ یهودا همه‌جانبه به خاندان داوود وفادار بود. در آیات ۲۱، ۲۳ عنوان می‌شود که بنیامین با «تمامی خاندان یهودا» همراه بود. اما تأکید بر طایفهٔ یهودا است. چندین شهر از شهرهای شمال منطقهٔ بنیامین، به طور خاص بیت‌ئیل (آیهٔ ۲۹)، جزو حکومت شمالی بودند. از قرار معلوم، طایفهٔ شمعون، که از ابتدا زمینی از زمین‌های یهودا در جنوب به آنها داده شد (یوش ۱:۱۹–۹)، به شمال مهاجرت کرده بودند و جزو ده طایفهٔ شمالی به حساب می‌آمدند (ر.ک. ۱ توا ۲۳:۱۲–۲۵؛ ۲ توا ۹:۱۵؛ ۶:۳۴). بنابراین، ده طایفهٔ شمالی از این قرار بودند: روبین، شمعون، زَبولون، یَساکار، دان، جاد، اَشیر، نَفتالی، مَنَسی، اِفرایم. حکومت جنوبی فقط شامل طایفهٔ یهودا بود. دوازدهمین طایفه، یعنی بنیامین، میان دو حکومت شمال و جنوب تقسیم شده بود. طایفهٔ لاوی، که در اصل در سراسر دو حکومت پراکنده بود (یوش ۱:۲۱–۴۲)، در روزگاری که سلطنت دوپاره بود، در یهودا سکونت داشت (ر.ک. ۲ توا ۱۳:۱۱–۱۶).

۲۲:۱۲ مرد خدا. (ر.ک. ۲۴:۱۷). لقبی رایج در عهدعتیق، در توصیف مردی که از جانب خدا پیغام دارد و با اقتدار و نیابت از خداوند سخن می‌گوید (ر.ک. تث ۱:۳۳؛ ۲ تیمو ۱۷:۳؛ ر.ک. توضیح تث ۱:۳۳).

۲۴:۱۲ این امر از جانب من شده است. خداوند از طریق شِمَعیای نبی به رِحبُعام و لشکریانش دستور می‌دهد به اسراییل حمله نکنند. دوپاره گشتن سلطنت داوری خدا بود (آیهٔ ۱۵؛ ۲۹:۱۱–۳۹). پس یورش به اسراییل اقدامی بر ضد خدا بود.

۲۵:۱۲ شِکیم. (ر.ک. آیهٔ ۱). یَربُعام شِکیم را بازسازی می‌کند و آنجا را پایگاه سلطنت خود قرار می‌دهد (ر.ک. داور ۱:۹–۴۷). **فِنوئیل.** یَربُعام فِنوئیل را نیز بازسازی می‌کند. فِنوئیل شهری در شانزده کیلومتری شرق رود اردن و در کنارهٔ وادی یَبوق بود. او به این شکل اقتدار خود را بر اسراییلیان ساکن در شرق اردن اعلام می‌کند.

۲۶:۱۲ به خاندان داوود خواهد برگشت. خداوند مقرر نموده بود سلطنت سلیمان از جنبهٔ سیاسی و کشورداری دوپاره شود، نه از جنبهٔ مذهبی. خداوند رهبری سیاسی ده طایفهٔ شمالی را به یَربُعام وعده داده بود (۳۱:۱۱، ۳۵، ۳۷). یَربُعام باید از شریعت موسی پیروی کند و در معبد اورشلیم قربانی‌ها را به خداوند تقدیم نماید (۳۸:۱۱). او، که به ارادهٔ خدا به سلطنت رسیده بود، باید به مشیّت و ارادهٔ الهی تکیه می‌داشت. اما بر خلاف آن عمل می‌کند. یَربُعام در شمال اسراییل عبادتگاه می‌سازد تا مبادا تابعانش برای انجام آیین پرستش به اورشلیم بروند و رِحبُعام بر آنها تأثیر بگذارد (آیات ۲۷، ۲۸).

۲۸:۱۲ دو گوسالهٔ طلا. این دو گوسالهٔ احتمالاً چوبی با روکش طلا به شکل پایه‌های ستونی به اسراییل معرفی می‌شوند که گویا قرار بود خداوند بر روی آنها بنشیند یا بایستد. یَربُعام این دو گوساله را در معرض دید عموم قرار می‌دهد و با همان

کلامی که اسراییل بت‌پرست به گوسالهٔ طلایی هارون خوش‌آمد گفته بودند آنها را توصیف می‌کند. یَربُعام گناه ویرانگر هارون را تکرار می‌کند و از خدا تمثال می‌سازد (ر.ک. توضیح خُرو ۴:۳۲).

۲۹:۱۲ بیت‌ئیل ... دان. بیت‌ئیل در هفده کیلومتری شمال اورشلیم و در محدودهٔ زمین‌های طایفهٔ بنیامین قرار داشت (یوش ۱۸:۱۱–۱۳، ۲۲). بیت‌ئیل در جادهٔ اصلی شمالی- جنوبی که به اورشلیم می‌رسید و در مرز جنوبی محدودهٔ فرمانروایی یَربُعام قرار داشت. چون یعقوب در بیت‌ئیل عبادت نموده بود (پید ۲۸:۱۰–۲۲؛ ۳۵:۱–۱۵)، قوم اسراییل از دیرباز حرمت و احترام خاصی برای بیت‌ئیل قائل بودند. دان در شمالی‌ترین بخش قلمروی فرمانروایی یَربُعام قرار داشت و چهل کیلومتر با شمال دریای جلیل فاصله داشت. در روزگار داوران، اهالی دان تمثالی ساختند و خداوند را به شیوهٔ بت‌پرستان عبادت کردند (داور ۱۸:۳۰، ۳۱).

۳۰:۱۲ این امر باعث گناه شد. اقدام یَربُعام سرپیچی قبیح و زننده از دومین فرمان ده فرمان بود (خُرو ۲۰:۴–۶) که به سرپیچی از اولین فرمان نیز می‌انجامید (خُرو ۲۰:۳).

۳۱:۱۲ مکان‌های بلند. یَربُعام در مکان‌های بلند در سراسر سرزمین اسراییل پرستشگاه‌های کوچک ساخت. با گذشت قرن‌ها، این مکان‌های بلند زمینه‌ساز بت‌پرستی و رویگردانی روزافزون قوم اسراییل از خداوند شدند (ر.ک. هو ۵:۱؛ ر.ک. توضیح ۱ پاد ۳:۲). **کاهنان.** یَربُعام از هر طایفه کاهنانی برای ادارهٔ پرستشگاه‌ها تعیین کرد. این اقدام او سرپیچی آشکار از حکمی بود که فقط خاندان و نوادگان هارون را واجد شرایط مقام کهانت در اسراییل می‌دانست (اعد ۳:۱۰).

۳۲:۱۲ عیدی ... برپا کرد. به رقابت با عید خیمه‌ها که در معبد اورشلیم برگزار می‌گشت، یَربُعام در پانزدهمین روز از هشتمین ماه سال (مهر یا آبان)، یعنی دقیقاً یک ماه پس از عید خیمه‌ها که خداوند زمان آن را مقرر نموده بود (خُرو ۲۲:۳۴، ۲۳؛ لاو ۲۳:۳۳–۳۶، ۳۹، ۴۰)، عید خود را برگزار کرد.

۱:۱۳ مرد خدا. (ر.ک. توضیح ۲۲:۱۲).

۲:۱۳ یوشیا. او حدود سیصد سال بعد، در سال‌های ۶۴۰–۶۰۹ ق.م.، در یهودا سلطنت نمود (ر.ک. ۲ پاد ۲۲:۱–۲۳:۳۰). **کاهنانِ مکان‌های بلند را ... ذبح خواهد نمود.** آن نبی پیشگویی می‌نماید که یوشیا کاهنان نامشروع مکان‌های بلند را که در طول حیات یوشیا بر مذبح بیت‌ئیل قربانی بگذرانند قتل عام خواهد کرد. این نبوت در کتاب دوم پادشاهان ۲۳:۱۵–۲۰ به انجام می‌رسد و بر کاهنان غیر لاوی، که به دست یَربُعام تعیین شده بودند (۱۲:۳۱، ۳۲)، داوری الهی نازل می‌گردد.

۳:۱۳ علامت. این نشانهٔ شگفتی‌آفرین مُهر تأییدی است بر اعتبار و اصالت آن پیشگویی که در درازمدت تحقق می‌یابد (ر.ک. تث ۱۸:۲۱، ۲۲). این علامت در آیهٔ ۵ به ظهور می‌رسد. **خاکستری که بر آن است ریخته خواهد گشت.** آداب صحیح این بود که خاکستر حاصل از قربانی را به محلی طاهر و پاکیزه انتقال دهند (لاو ۴:۱۲؛ ۶:۱۰، ۱۱). تماس خاکستر با زمین خاکستر را ناپاک می‌نمود و کل آیین را باطل می‌کرد.

۹:۱۳ خداوند [یهوه] مرا به کلام خود چنین امر فرموده. مأموریت الهی که آن نبی به عهده دارد او را به صراحت از اقامت در بیت‌ئیل منع می‌کند. حتی به او حکم می‌شود از همان راهی که به بیت‌ئیل آمده است به خانه‌اش بازنگردد، مبادا او را بشناسند. عملکرد و طرز برخورد آن نبی نمادی است که نشان می‌دهد خداوند پرستش

کاذب اسراییل را به کل باطل اعلام نموده است و به صراحت اعلام می‌کند جمیع قوم مرتد شده و از خداوند روی گردانده‌اند.

۱۱:۱۳ نبی سالخورده. در اینجا، با یکی از سخنگویان خداوند روبه‌رو می‌شویم که در خدمتش سازش می‌کند و حاضر می‌شود در مکانی زندگی کند که مردم خداوند را به شکلی نادرست می‌پرستند و او هم حاضر نیست لب بگشاید و بر ضد آن پرستش کاذب کلامی بر زبان آورد.

۱۸:۱۳ وی را دروغ گفت. متن این آیات به ما نمی‌گویند چرا آن نبی سالخورده مرد خدا را فریب می‌دهد. شاید پسرانش از کاهنان بیت‌ئیل یا از کسانی بودند که برای عبادت به آنجا می‌رفتند. چه بسا این مرد دلش می‌خواهد خود را در نظر پادشاه عزیز کند و به پادشاه نشان دهد که آن مرد خدا شیّاد است و حرفش با عملش یکی نیست و فقط ادعا می‌کند صدای خدا را شنیده است. آن نبی اهل یهودا، که عادت داشت مستقیم از خدا مکاشفه بگیرد، باید به مکاشفهٔ آن نبی سالخورده با دیدهٔ شک و تردید بنگرد و برای این تغییر برنامه از خدا تأییدیه بگیرد.

۲۰:۱۳ کلام خداوند [یهوه]. دروغ زاییدهٔ خیال آن نبی سالخورده بود (ر.ک. ار ۱۶:۲۳؛ حز ۲:۱۳، ۷). اما نبوت راستین از جانب خداوند صادر می‌شود (ر.ک. خُرو ۱۶:۴؛ تث ۱۸:۱۸؛ ار ۹:۱).

۲۲:۱۳ جسد تو به قبر پدرانت داخل نخواهد شد. اسراییلیان مقبره‌های خانوادگی داشتند (داور ۳۲:۸؛ ۲ سمو ۳۲:۲). خودداری از دفن پیکر در مقبرهٔ خانوادگی مجازاتی شدید و ننگ و رسوایی جدی بود (ر.ک. توضیحات جا ۳:۶-۶).

۲۴:۱۳ الاغ ... شیر. نه کار الاغ طبیعی بود، نه کار شیر. الاغ فرار نکرد و شیر به الاغ یورش نبرد یا جسد آن مرد را پاره نکرد. بر خلاف آن نبی نامطیع، حیوانات و درندگان خود را تسلیم حاکمیت و اقتدار خدا کردند.

۳۲:۱۳ البته واقع خواهد شد. آن نبی سالخورده از پسرانش می‌خواهد او را در قبر آن نبی اهل یهودا به خاک بسپارند (آیهٔ ۳۱). سرانجام، آن نبی سالخورده به حقیقتِ پیغام آن مرد خدا، از اهالی یهودا، پی می‌برد، پیغامی که بر ضد عبادتگاه بیت‌ئیل بود.

۳۳:۱۳ کاهنان ... تعیین نمود. اما یَربُعام بر خلاف آن نبی سالخورده از راه‌های شریرانهٔ خود بازگشت نمی‌کند و به تعیین کاهنان از قبیله‌های غیر لاوی ادامه می‌دهد و آنها را برای خدمت در مکان‌های بلند تعیین می‌کند (۱۲:۳۰-۳۲).

۱:۱۴ در آن زمان. به احتمال بسیار، مدت کوتاهی پس از رویداد فصل ۱۳. **اَبیا.** این نام بدین معنا می‌باشد: «پدرم خداوند است.» نام پسر یَربُعام حاکی از آن بود که پدرش دلش می‌خواست به هنگام به دنیا آمدن پسرش او را پرستندهٔ خداوند بدانند. از اَبیا با عنوان «طفل» نام برده می‌شود (آیات ۳، ۱۲، ۱۷). این واژه می‌تواند شامل دوران خُردسالی تا نوجوانی باشد. از میان اعضای خانوادهٔ یَربُعام، فقط اَبیا چشمش به خداوند بود (آیهٔ ۱۳). پسر یَربُعام، اَبیا، را نباید با پسر رِحبُعام که نامش اَبیا بود اشتباه گرفت (ر.ک. توضیحات ۱:۱۵-۸).

۲:۱۴ صورت خود را تبدیل نما. دلیلش این بود که یَربُعام نمی‌خواست مردم همسرش را بشناسند. یَربُعام نمی‌خواست مردم بدانند او از نبی خداوند مشورت می‌گیرد. **شیلوه.** (ر.ک. توضیح ۲۹:۱۱).

۳:۱۴ ده قرص نان ... گرفته. همراه با تغییر چهره‌اش، آن زن ده قرص نان، که هدیه‌ای ساده و معمولی به حساب می‌آمد، با خود می‌برد (ر.ک. ۱ سمو ۷:۹، ۸؛ ۲ پاد ۸:۸). ده قرص نان، چند

کلوچه، و کوزه‌ای عسل هدیهٔ مردمان عادی بود، نه خانوادهٔ سلطنتی.

۹:۱۴ زیاده شرارت ورزیدی. یَربُعام نه فقط زندگی و خوی و منش داوود را سرمشق قرار نداد، بلکه شرارت او از شرارت شائول و گناهان سلیمان فراتر رفت. او برای کل ساکنان حکومت شمالی بتکده ساخت (ر.ک. ۲۵:۱۶، ۳۰؛ ۲ پاد ۱۱:۲۱).

۱۱:۱۴ سگان ... مرغان. لعنت نامبرده در کتاب تثنیه ۲۶:۲۸ شامل حال فرزندان و نوادگان مذکر یَربُعام می‌شود.

۱۳:۱۴ قبر. (ر.ک. توضیح ۲۲:۱۳).

۱۴:۱۴ پادشاه. یعنی بَعشا (۲۷:۱۵–۳۰).

۱۵:۱۴ اِخیا داوری سختگیرانهٔ خدا بر اسراییل را اعلام می‌کند، زیرا اسراییل به ارتداد یَربُعام تن داده بود. این ضربه از جانب خدا اسراییل را همچون شاخهٔ نِی در رودخانهٔ خروشان به لرزه می‌اندازد. تصویر گیاه نِی در کتاب‌مقدس نماد ناپایداری و بی‌ثباتی است (ر.ک. مت ۷:۱۱؛ لو ۲۴:۷). یک روز، خداوند ریشهٔ اسراییل را از خاک فلسطین بیرون خواهد آورد و او را به شرق رود فرات تبعید خواهد کرد. تحقق این نبوت در کتاب دوم پادشاهان ۲۳:۱۷ ثبت است.

۱۷:۱۴ تَرصه. گویا یَربُعام پایتخت سلطنتش را از شِکیم به تَرصه منتقل کرده بود (ر.ک. ۲۵:۱۲). تَرصه در محدودهٔ سرزمین طایفهٔ مَنَسی واقع بود و یازده کیلومتر با شمال شرق شِکیم و پنجاه و شش کیلومتر با شمال اورشلیم فاصله داشت. زیبایی تَرصه زبانزد بود (غز ۴:۶).

۲۰:۱۴ بیست و دو سال. (سال‌های ۹۳۱–۹۱۰ ق.م.).

۲۱:۱۴ هفده سال. (سال‌های ۹۳۱–۹۱۳ ق.م.).

۲۲:۱۴–۲۴ یهودا در شرارت ورزیدن از نیاکانش سبقت می‌گیرد و خشم خداوند را برمی‌انگیزد (آیهٔ ۲۲). نشانه‌های بت‌پرستی در گوشه و کنار سرزمین یهودا پراکنده بودند (آیات ۲۳، ۲۴). یهودا به قصد ترویج زایش و باروری حتی به هرزگی و فساد در روابط جنسی روی می‌آورد (آیهٔ ۲۴). یهودا در سرازیری سرنوشتی که گریبانگیر اسراییل بود گام برمی‌داشت

۲۵:۱۴ سال پنجم. (سال ۹۲۷ یا ۹۲۶ ق.م.). **شِیشَق.** (ر.ک. توضیح ۴۰:۱۱).

۲۷:۱۴ سپرهای برنجین [برنزی]. این سپرها جایگزین سپرهای طلای سلیمان شدند که شِیشَق آنها را با خود برده بود. سپرهای برنز نمودار نزول سلطنت از زمان سلیمان تا زمان رِحبُعام بودند.

۳۰:۱۴ در تمامی روزهای ایشان جنگ می‌بود. به سبب حفظ سلطهٔ قلمروی حکومت و به رخ کشیدن قدرت نظامی‌شان، لشکریان شمال و جنوب رزمایش‌های فراوانی ترتیب می‌دهند و بارها و بارها نبرد می‌کنند (۱۹:۱۴؛ ۶:۱۵). اصلی‌ترین نبرد در دوران سلطنت اَبیام شکل می‌گیرد (ر.ک. ۲ توا ۱:۱۳–۲۰).

ب. پادشاهان یهودا و اسراییل (۱:۱۵–۲۲:۱۶)

۱:۱۵–۲۲:۱۶ پس از ثبت رویدادهای مربوط به پایه‌گذاری بت‌پرستی در اسراییل و یهودا (۱:۱۲–۳۱:۱۴)، این فصل تاریخچهٔ پادشاهان یهودا و اسراییل را از سال‌های ۹۱۳ تا ۸۸۵ ق.م. مختصر توضیح می‌دهد. نویسنده عنوان می‌کند مکان‌های بلند در یهودا به قوت خود باقی ماندند (۱۴:۱۵) و گناهان یَربُعام در اسراییل ادامه یافتند (۲۶:۱۵، ۳۴؛ ۱۳:۱۶، ۱۹).

۱:۱۵–۸ اَبیام. او در کتاب دوم تواریخ ۱:۱۳، ۲ «اَبیا» نامیده می‌شود. نظر به اینکه «پدر دریا» معنای نام «اَبیام» و «پدرم یهوه است» معنای نام «اَبیا» می‌باشد، ممکن است او به سبب گناهش نام خود را تغییر می‌دهد (ر.ک. توضیحات ۲ توا ۱:۱۳–۲۲).

۲:۱۵ سه سال. (سال‌های ۹۱۳–۹۱۱ ق.م.). در

این شمارش، نصف سال هم می‌تواند یک سال کامل محاسبه شود (ر.ک. آیهٔ ۹).

۳:۱۵ دلش ... کامل نبود. (ر.ک. ۴:۱۱)، همین عبارت در توصیف سلیمان به کار می‌رود؛ ر.ک. آیهٔ ۱۴).

۴:۱۵ نوری. (ر.ک. توضیح ۳۶:۱۱).

۵:۱۵ آنچه در نظر خداوند [یهوه] راست بود. این تحسین و توصیف، پیوسته، در وصف پادشاهان یهودا به کار می‌رود، بدین شکل که آنها آنچه مقبول و مورد پسند خدا بود به‌جا می‌آوردند یا به‌جا نمی‌آوردند (ر.ک. آیهٔ ۱۱).

۷:۱۵ جنگ. (ر.ک. ۳۰:۱۴؛ ۲ توا ۱:۱۳–۲۰).

۹:۱۵–۲۴ آسا. او نخستین پادشاه درست‌کار و پایبند به آیین مذهبی در یهودا بود (ر.ک. آیهٔ ۱۱؛ ر.ک. توضیحات ۲ توا ۱:۱۴–۱۴:۱۶).

۱۰:۱۵ چهل و یک سال. (سال‌های ۹۱۱–۸۷۰ ق.م.).

۱۱:۱۵–۱۵ آسا چهار عملکرد نیکو داشت: (۱) روسپیان بتکده‌ها را بیرون راند (آیهٔ ۱۲)؛ (۲) سرزمین را از جمیع بت‌هایی که به دست پیشینیان خود بنا شده بودند پاکسازی نمود (آیهٔ ۱۲)؛ (۳) ملکهٔ مادر را از قدرت برکنار کرد و بتی را که مادرش ساخته بود سوزاند؛ (۴) هدیه‌هایی را که خودش و پدرش به خداوند تقدیم نموده بودند به معبد بازگرداند (آیهٔ ۱۵). اگرچه آسا هرگز به بت‌پرستی تن نداد، قصورش این بود که «مکان‌های بلند» را نابود نکرد (آیهٔ ۱۴).

۱۳:۱۵ تمثال. ریشهٔ این واژه به عبارت «به لرزه درآوردن» (ایو ۶:۹) بازمی‌گردد. «چیزی بسیار هولناک و زننده» که در مفهوم اصلی «تمثال» نهفته است می‌تواند به بتی اشاره داشته باشد که به صراحت تصویری تکان‌دهنده و زشت و قبیح از روابط جنسی است. آسا مادربزرگش، مَعکِه، را که ملکهٔ مادر بود، به سبب ارتباطش با این بت، از قدرت برکنار کرد. **وادی قِدرون.** رودخانه‌ای فصلی که از این وادی گذر می‌کرد مرز شرق اورشلیم را مشخص می‌نمود.

۱۶:۱۵ بَعشا. آسا، که حدود سال‌های ۹۱۱–۸۷۰ ق.م. در یهودا سلطنت نمود، پس از آنکه یَربُعام به دست اَبیام شکست می‌خورد (۲ توا ۱۹:۱۳، ۲۰)، ده سال طعم صلح و آرامش را می‌چشد، تا اینکه بَعشا حمله می‌کند (ر.ک. توضیحات ۲۷:۱۵–۷:۱۶؛ ۲ توا ۱:۱۶–۶).

۱۷:۱۵ رامه. شهری مهم در قلمروی طایفهٔ بنیامین بود. این شهر در هشت کیلومتری شمال اورشلیم و در امتداد جادهٔ اصلی شمال به جنوب قرار داشت. رامه به دست بَعشا، پادشاه اسراییل، بنا شده بود تا بتواند شهر اورشلیم را به آسانی محاصره کند.

۱۸:۱۵ بِنْهدد. بِنْهددِ اول نوهٔ حِزیون (احتمالاً رِزون: ر.ک. توضیحات ۲۳:۱۱–۲۵؛ حدود سال‌های ۹۴۰–۹۱۵ ق.م.) و پسر طَبریمون بود (حدود سال‌های ۹۱۲–۸۹۰ ق.م.). بِنْهدد پادشاه قدرتمند سوریه بود (اَرام؛ ر.ک. توضیح ۲۹:۱۰) که دمشق پایتخت آن به حساب می‌آمد. بیشتر تاریخ‌نویس‌ها بر این باورند که بِنْهدد حدود سال‌های ۹۰۰–۸۶۰ ق.م. بر تخت سلطنت تکیه می‌زند و جای خود را به پسرش یا نوه‌اش، بِنْهددِ دوم، می‌دهد. بِنْهددِ دوم حدود سال‌های ۸۶۰–۸۴۱ ق.م. قدرت را در دست می‌گیرد (ر.ک. ۳۴:۲۰). آسا هدیه‌ای هنگفت برای بِنْهددِ اول می‌فرستد تا او را متقاعد کند عهدنامه‌اش را با اسراییل باطل نماید و با یهودا پیمان ببندد و از شمال به اسراییل حمله کند.

۲۰:۱۵ عِیون ... نَفتالی. لشکریان بِنْهددِ اول به اسراییل می‌تازند و شهرهای شمال دریای جلیل را تسخیر می‌کنند. این پیروزی به سوریه فرصت

می‌دهد بر مسیرهای بازرگانی مسلط شود و از لحاظ نظامی خطری جدی برای اسراییل به حساب آید. این مسیرها به سمت کرانهٔ دریای مدیترانه و زمین‌های حاصلخیز وادی یزرعیل، که متعلق به اسراییل بودند، قرار داشتند. بَعشا از بازسازی رامه دست می‌کشد و در تَرصه، پایتخت حکومت شمالی، ساکن می‌شود.

۲۲:۱۵ جِبَع ... مِصْفه. وقتی خطر اسراییل از سر یهودا می‌گذرد، آسا کارگران کار اجباری در یهودا را به خدمت می‌گیرد تا جِبَع را در ده کیلومتری شمال شرق اورشلیم و مِصْفه را در یازده کیلومتری شمال اورشلیم بازسازی کنند. قرار می‌شود کارگران از همان مصالحی استفاده کنند که بَعشا رامه را با آنها بنا کرده بود.

۲۵:۱۵ ناداب ... دو سال. (سال‌های ۹۱۰–۹۰۹ ق.م.).

۲۷:۱۵–۷:۱۶ بَعشا. (ر.ک. توضیح ۱۶:۱۵).

۲۷:۱۵ جِبتون. این شهر در پنجاه و یک کیلومتری غرب اورشلیم و در محدودهٔ زمین‌های طایفهٔ دان قرار داشت. این شهر به لاویان بخشیده شده بود (یوش ۴۴:۱۹). اما، چون با فلسطینیان هم‌مرز بود، فلسطینیان بر این منطقه تسلط داشتند.

۲۹:۱۵ تمام خاندان یَربُعام را کشت. بَعشا، پادشاه حکومت شمالی اسراییل، کل خاندان یَربُعام را به هلاکت رساند، عملی بی‌رحمانه که در خاورمیانهٔ باستان بسیار رایج بود. این اقدام بَعشا تحقق نبوت اِخیا بر ضد یَربُعام بود (ر.ک. ۹:۱۴–۱۱). اما بَعشا پا از آن نبوت فراتر می‌گذارد و کل مردان و زنان و کودکان را می‌کشد، در حالی که آیهٔ ۱۰:۱۴ داوری را فقط بر مردان خاندان یَربُعام اعلام می‌کند.

۳۰:۱۵ این سوگ‌نامه، که در وصف یَربُعام، پادشاه شریر اسراییل، نوشته شد، در تاریخ حکومت شمالی به معیاری برای گناه پادشاهان اسراییل که داوری را بر آنها نازل می‌کند تبدیل گشت (ر.ک. ۳۴:۱۵؛ ۲:۱۶، ۱۹، ۳۱؛ ۵۲:۲۲؛ ۲ پاد ۳:۳؛ ۲۹:۱۰، ۳۱؛ ۲:۱۳، ۱۱؛ ۲۴:۱۴؛ ۹:۱۵، ۱۸، ۲۴، ۲۸).

۳۳:۱۵ بیست و چهار سال. (سال‌های ۹۰۹–۸۸۶ ق.م.).

۱:۱۶ ییهو اِبن [پسر] حنانی. (ر.ک. آیهٔ ۱۷). ممکن است این حنانی همان نبی است که به آسا، پادشاه یهودا، هشدار می‌دهد (۲ توا ۷:۱۶–۹). مانند اِخیا، ییهو پیغام داوری خداوند را به پادشاه اسراییل اعلام می‌کند. در کتاب پادشاهان این ساختار وجود دارد که خداوند برای روبه‌رو نمودن گناهان پادشاهان اسراییل انبیا را به خدمت می‌گیرد.

۲:۱۶–۴ بَعشا در مسیر گناهان یَربُعام قدم برمی‌دارد و خداوند را به خشم می‌آورد. پس بِجا و سنجیده است که همان داوری حقارت‌بار یَربُعام شامل حال او هم بشود (۱۰:۱۴، ۱۱). هرچند از طریق کشتار و خونریزی به تاج و تخت رسید، به قدرت رسیدنش مدیون اجازهٔ خدا بود. این خدا است که اجازه می‌دهد پادشاهان بر تخت سلطنت بمانند. داوری بَعشا این بود که کسی از نسل او جانشین وی نگردد، بلکه خانواده و خاندانش به کل نیست و نابود شوند و جسدشان با رسوایی و بی‌آبروی طعمهٔ سگان و پرندگان گردد.

۸:۱۶–۱۴ ایلَه ... دو سال. (حدود سال‌های ۸۸۶–۸۸۵ ق.م.).

۱۱:۱۶ اصحاب [دوستان]. م.ت. «بستگان و خویشاوندانی که می‌توانستند نام خاندانشان را حفظ کنند» (ر.ک. رو ۱:۲). زِمری هم ایلَه و پسرانش را می‌کشد و هم کلیهٔ خویشان و بستگان بَعشا را که می‌توانستند نسلی برای خاندانشان باقی بگذرانند از بین می‌برد.

۱۵:۱۶ هفت روز. دوران سلطنت هیچ‌یک از پادشاهان اسراییل به کوتاهی دوران سلطنت زِمری نبود (سال ۸۸۵ ق.م.). **جِبِتون.** (ر.ک. توضیح ۲۷:۱۵).

۱۶:۱۶ عُمری. وقتی سربازان اسراییل خبر مرگ ایلَه را می‌شنوند، برای عُمری، سردار لشکر اسراییل، شادی و هلهله می‌کنند و او را پادشاه جدید اعلام می‌دارند.

۲۱:۱۶ تِبنی. با مرگ زِمری (آیات ۱۷، ۱۸)، زمام سلطنت، خود به خود، به دست عُمری می‌افتد. نیمی از جمعیت، از جمله لشکریان، هوادار عُمری بودند و نیمی دیگر جانبدار تِبنی. در مورد تِبتی دانسته‌های دیگری در دست نیست. اما او آن‌قدر قدرت داشت که بتواند چهار سال با عُمری رقابت کند (ر.ک. آیات ۱۵، ۲۳).

۲۱:۱۶–۲۸ عُمری. او حدود سال‌های ۸۸۵–۸۷۴ ق.م. در حکومت شمالی سلطنت نمود.

ج. خاندان عُمری و تأثیر و نفوذ آن: ظهور و سقوط پرستش بَعل در اسراییل و یهودا (۲۳:۱۶–۲ پاد ۲۵:۱۳)

۲۳:۱۶–۲ پاد ۲۵:۱۳ این بخش از کتاب پادشاهان از اهمیت فراوانی برخوردار است و یک‌سوم از شرح رویدادهای کتاب پادشاهان را تشکیل می‌دهد. به قدرت رسیدن خاندان عُمری در اسراییل نقطهٔ شروع پرستش بَعل و به رسمیت شناختن آن در اسراییل بود (۳۱:۱۶، ۳۲). همزمان با ازدواج قوم اسراییل و خاندان عُمری، پرستش بَعل به یهودا رخنه کرد و نسل داوود را به فساد کشاند (۲ پاد ۱۸:۸، ۲۷) و پیش از آنکه پرستش بَعل در اسراییل و یهودا ریشه‌کن شود، تنشی عظیم برپا کرد (۲ پاد ۱۴:۹–۲۱:۱۲).

۱) ترویج پرستش بَعل (۱ پاد ۲۳:۱۶–۳۴)

۲۳:۱۶ دوازده سال. عُمری دوازده سال سلطنت کرد (حدود سال‌های ۸۸۵–۸۷۴ ق.م.)، یعنی از بیست و هفتمین سال سلطنت آسا (۱۵:۱۶) تا سی و هشتمین سال سلطنت او (آیهٔ ۲۹). این واقعیت که در سال سی و یکم سلطنت آسا عُمری پادشاه اسراییل گشت نشان می‌دهد عُمری یکه‌تاز قدرت بود.

۲۴:۱۶ سامره. کوه سامره که به نام مالکش، سامر، ثبت است، به ارتفاع نود متر، در یازده کیلومتری شمال غرب شِکیم قرار دارد. با وجودی که این کوه در میان کوه‌های دیگر احاطه شده است، چنان محکم و استوار در جای خود ایستاده بود که یورشگران باید سختی را به جان می‌خریدند و مسیری سربالایی را می‌پیمودند. این پایتخت جدید حکومت شمالی معادل اورشلیم، پایتخت حکومت جنوبی، بود. در مرکز قرار داشتن این شهر راه ورود اسراییلیان به آن را آسان نموده بود.

۲۹:۱۶–۴۰:۲۲ اَخاب ... بیست و دو سال. (حدود سال‌های ۸۷۴–۸۵۳ ق.م.؛ ر.ک. توضیحات ۲ توا ۱:۱۸–۳۴).

۳۰:۱۶ از همهٔ آنانی که قبل از او بودند ... بدتر کرد. با به قدرت رسیدن اَخاب، زوال و سقوط روحانی اسراییل به بالاترین میزان رسید. او از پدرش، عُمری، هم که از پادشاهان پیشین خود شریرتر بود (آیهٔ ۲۵) بیشتر شرارت ورزید. شرارت اَخاب از این جهت بود که هم کلیهٔ گناهان یَربُعام را زنده نگه داشت و هم پرستش بَعل را در اسراییل رواج داد (آیات ۳۱، ۳۲). از میان جمیع پادشاهان اسراییل، این اَخاب بود که بیش از همه خداوند را به خشم آورد (آیهٔ ۳۳).

۳۱:۱۶ ایزابل. زن پست و منفور اَخاب نماد زشتی و پلیدی عبادت و پرستش دروغین گشت (ر.ک. مکا ۲۰:۲). **اِتبَعل.** نام او به معنی «بَعل زنده

است» می‌باشد. پدر ایزابل پادشاه فینیقیه بود (شامل صور و صیدون). اِتبَعل پادشاه پیش از خودش را کشته بود. به گفتهٔ یوسِفوس [تاریخ‌نویس یهودی]، او کاهن بت‌های مِلغارت و عَشتاروت بود.

۳۱:۱۶، ۳۲ بَعل. به معنی «ارباب، شوهر، مالک» است. بَعل مهم‌ترین و اصلی‌ترین بت کنعانیان به حساب می‌آمد. او بت مخصوص تندباد و طوفان بود و باران می‌بارانید تا زمین بارور و حاصلخیز شود. پرستش بَعل در میان کنعانیان بسیار فراگیر و گسترده بود. در هر گوشه و کنار و کوی و برزن، پرستشگاه‌ها و زیارتگاه‌های پی در پی با نام‌های مختلف به بَعل تعلق داشتند. اهالی صور او را بَعل مِلغارت می‌نامیدند. پرستش بَعل سال‌ها پیش از اَخاب در اسراییل رخنه کرده بود (داور ۱۱:۲، ۱۳؛ ۷:۳؛ ۶:۱۰، ۱۰؛ ۱ سمو ۱۰:۱۲). اما اَخاب پرستش بَعل را در سامره به رسمیت شناخت و برای او معبد ساخت (ر.ک. ۲ پاد ۲:۳). داوود اورشلیم را فتح نمود و پسرش، سلیمان، در آنجا برای خداوند معبد بنا کرد. عُمری هم سامره را بنا نهاد و پسرش، اَخاب، در آنجا برای بَعل معبد ساخت.

۳۴:۱۶ حیئیل بیت‌ئیلی اریحا را بنا کرد. خدا بازسازی اریحا را که خودش آن را معجزه‌آسا ویران نمود ممنوع اعلام می‌کند. ولی یوشع پیشگویی می‌نماید که یک نفر به همراه پسرانش از این حکم خدا سرپیچی خواهند کرد (ر.ک. توضیح یوش ۲۶:۶). دو تن از پسران حیئیل هنگام کمک به پدرشان برای بازسازی اریحا جان باختند.

۲) مخالفت ایلیا با پرستش بَعل (۱:۱۷-۲ پاد ۱۸:۱)

۱:۱۷ ایلیا. نام ایلیا به معنای «یهوه خدا است» می‌باشد. خدمت ایلیای نبی با نامش همخوانی دارد: او از جانب خدا فرستاده می‌شود تا با جنبش پرستش بَعل مبارزه کند و به اسراییل اعلام نماید که یهوه خدا است و خدای دیگری جز او وجود ندارد. **تِشبی.** ایلیا در شهری به نام تِشبی زندگی می‌کرد. تِشبی در شرق رود اردن و در همسایگی وادی یَبوق قرار داشت. **شبنم و باران.** حیات محصولات کشاورزی در اسراییل به باران بهار و پاییز و به شبنم تابستان وابسته بود. خداوند هشدار داده بود اگر قومش از او روی گردانند و به خدایان دیگر روی آوردند، باران و شبنم را از آنها دریغ می‌نماید (لاو ۱۸:۲۶، ۱۹؛ تث ۱۶:۱۱، ۱۷؛ ۲۳:۲۸، ۲۴). ایلیا برای خشکسالی دعا نموده و خدا دعایش را اجابت فرموده بود (ر.ک. یع ۱۷:۵). به گفتهٔ کتاب یعقوب، خشکسالی سه سال و شش ماه به طول انجامید (۱۷:۵). آن خشکسالی ثابت می‌کند که بَعل، بت باران و باروری، در مقابل خداوند عاجز و ناتوان است.

۳:۱۷ نهر کِریت. احتمالاً، این رودخانهٔ فصلی در فصل بارش باران خروشان می‌گشت و به هنگام گرما خشک می‌شد. این رود در شرق رود اردن قرار داشت.

۶:۱۷ غُراب‌ها [کلاغ‌ها] ... می‌آوردند. خدا این‌گونه برای ایلیا خوراک مهیا می‌کرد، دقیقاً، همچون منّ و بلدرچین که در دوران سرگردانی قوم اسراییل در بیابان برایشان فراهم می‌گشت (خُرو ۱۳:۱۶-۳۶).

۹:۱۷ صَرَفه. شهری بود در کرانهٔ دریای مدیترانه و در یازده کیلومتری جنوب صیدون. ایلیا برای سکونت به آنجا رفت. این شهر در قلمروی حکومت اِتبَعل، پدرزن اَخاب، قرار داشت. به این شکل، ایلیا در مرکز پرستش بَعل قدرت خدا را نشان می‌دهد و در هنگامهٔ خشکسالی به طرز معجزه‌آسایی برای آن بیوه‌زن تدارک می‌بیند (آیات ۱۰-۱۶).

۲۳:۱۷ پسرت زنده است. کنعانیان این افسانه

را باور داشتند که بَعل قادر به زنده کردن مردگان است. اما در اینجا این خداوند است که حیات را به آن پسر بازمی‌گرداند، نه بَعل. این رویداد، قاطع و مسلم، نشان می‌دهد یهوه یکتا خدای حقیقی است و ایلیا نبی او (آیهٔ ۲۴).

۲۴:۱۷ مرد خدا. (ر.ک. توضیح ۲۲:۱۲). مرد خدا کلام راستین خدا را بر زبان می‌آورد.

۱:۱۸ سال سوم. (ر.ک. یع ۱۷:۵).

۲:۱۸ قحط. این فرصتی است برای اَخاب که توبه کند. او سبب این داوری و قحطی در سراسر سرزمین بود. اگر اَخاب توبه می‌کرد، باران می‌بارید.

۳:۱۸ عوبدیا. نام او به معنای «خادم یهوه» می‌باشد. او مباشر دربار اَخاب بود و پرستندهٔ راستین خداوند. با حفظ جان صد تن از انبیای خداوند از دست ایزابل، عوبدیا سرسپردگی‌اش را به خداوند ثابت می‌نماید (آیات ۴، ۱۳). این اقدام عوبدیا رابطهٔ اَخاب با او را سست کرده بود.

۱۲:۱۸ روح خداوند [یهوه] تو را ... بردارد. از آن خادم خواسته می‌شود به اَخاب خبر دهد که ایلیا حاضر است با او گفتگو کند (آیات ۷، ۱۸). اما آن خادم هراسان می‌شود، چون اَخاب با جدیت به دنبال ایلیا بود. نظر به اینکه ایلیا قبلاً از نظرها پنهان شده بود (۵:۱۷)، عوبدیا می‌ترسید روح‌القدس دوباره ایلیا را با خود ببرد (ر.ک. ۲ پاد ۱۶:۲) و اَخابِ بی‌خِرَد به خاطر خبر اشتباه دربارهٔ حضور ایلیا جانش را بگیرد.

۱۷:۱۸ مضطرب می‌سازی. یعنی کسی که با زیر پا گذاشتن سوگند یا با سوگند بی‌خِرَدانه جماعتی را به بلا و مصیبت دچار کند (یوش ۱۸:۶؛ ۲۵:۷).

۱۸:۱۸ بَعل. بت‌های بَعل در این مکان جا خوش کرده بودند (ر.ک. داور ۱۱:۲). ایلیا با شهامت و دلیری به اَخاب گوشزد می‌کند که بلای خشکسالی و قحطی دقیقاً به خاطر اَخاب و خاندان اَخاب و بت‌پرستی‌شان است.

۱۹:۱۸ کوه کَرمل. رشته کوه‌های کَرمل، که به ارتفاع پانصد و پنجاه متر سر به فلک کشیده بودند، از چهل و هشت کیلومتری جنوب شرق کرانه‌های دریای مدیترانه تا جنوب وادی یزرعیل امتداد داشتند. رشته‌ای از قلّه‌های دایره‌وار و وادی‌های گرداگرد آن و درختان انبوه و سرسبزش زیبایی خاصی به این کوه بخشیده و آن را به نماد زیبایی و حاصلخیزی تبدیل کرده بودند (غز ۵:۷؛ اش ۲:۳۵). مشخص نیست رویارویی ایلیا و انبیای بَعل دقیقاً در چه نقطه‌ای از این منطقه صورت گرفت. هشتصد و پنجاه تن از انبیای دروغین خدمتگزار ملکه و نان‌خور او بودند.

۲۱:۱۸ در میان دو فرقه می‌لنگید. م.ت. «از این شاخه به آن شاخه می‌جهید.» اسراییل کاملاً به خداوند پشت نکرده بود. اسراییل هم یهوه را می‌پرستید و هم به بَعل تعظیم می‌کرد. موضوعی که ایلیا به آن اشاره می‌کند این است که قوم اسراییل باید ابتدا تکلیفش را با خودش مشخص کند که خدای راستین چه کسی است: یهوه یا بَعل. آن‌گاه، او را با دل و جان بپرستد. به جای پیغام دادن، ایلیا طالب نشانه‌ای از آسمان بود، نشانه‌ای که با چشم قابل مشاهده باشد.

۲۴:۱۸ آن خدایی که به آتش جواب دهد. باورمندان بَعل عقیده داشتند که بَعل اختیار صاعقه و تندباد و طوفان را در دست دارد. کسانی هم که یهوه را می‌پرستیدند اعلام می‌کنند خداوند اختیاردار صاعقه و تندباد و طوفان است (مز ۱۴:۱۸؛ ۲۹:۳–۹؛ ۳:۱۰۴). پیشنهاد ایلیا آزمونی منصفانه است که نشان دهد خدای راستین کیست.

۲۷:۱۸ مسخره نمود. آن تصویر خیالی که

از بَعل در ذهن پیروانش ترسیم شده بود او را بتی معرفی می‌کرد که پیش از هر اقدامی ژرف می‌اندیشد، در نبرد می‌جنگد، به سفر می‌رود، حتی جان می‌دهد، و دوباره زنده می‌شود. ایلیا بر اساس این باور به انبیای بَعل طعنه می‌زند.

۲۸:۱۸ خون بر ایشان جاری می‌شد. در روزگاران قدیم، خودزنی و سینه‌زنی و مجروح و زخمی نمودن خود رسم متداول بت‌پرستان بود تا شاید دل بتشان به رحم آید و آنها را اجابت کند. شریعت عهدعتیق چنین رفتاری را منع می‌کند (لاو ۲۸:۱۹؛ تث ۱:۱۴).

۲۹:۱۸ نه ... نه. این چندین تأکید منفی به این منظور است که نشان دهد بَعل پاسخ نمی‌دهد. واقعیت این است که بَعلِ عاجز و ناتوان، که اصلاً وجود ندارد، نمی‌تواند پاسخی دهد (ار ۵:۱۰).

۳۱:۱۸ دوازده سنگ. آن دوازده سنگ نماد دوازده طایفهٔ اسراییل است. این رویداد هم برای یهودا و هم برای اسراییل اهمیت داشت. اگرچه سلطنت اسراییل دوپاره شده بود، اسراییل و یهودا هنوز هم در طرح و تدبیری که خدا در نظر دارد یک قوم واحد به حساب می‌آیند، قومی که خداوند با آنها عهد بسته است و سرنوشت مشترکی را برای ایشان تدارک دیده است.

۳۲:۱۸ دو پیمانه. یعنی ده کیلوگرم بذر.

۳۶:۱۸ هدیهٔ عصری. این قربانی حدود سه بعد از ظهر تقدیم شد (خُرو ۳۸:۲۹–۴۱؛ اعد ۳:۲۸–۸).

۴۰:۱۸ انبیای بَعل را بگیرید. ایلیا، با مشاهدهٔ شور و شوق مردمی که از مکاشفهٔ یهوه، خدای راستین، به هیجان آمده بودند، از آنها می‌خواهد آن کاهنان شیّاد را بگیرند و همان رودخانه‌ای را که به سبب بت‌پرستی‌شان خشکیده بود با جنازهٔ آنها پُر کنند. **نهر قیشون.** این رودخانه، که از مشرق تا شمال غرب وادی یزرعیل جاری بود، در وادی شمال کوه کَرمل قرار داشت. **ایشان را در آنجا کشت.** کشتن چهارصد و پنجاه تن از انبیای بَعل (۱۹:۱۸) به‌جای آوردن حکم شریعت بود که به هلاکت انبیای دروغین حکم می‌نماید (تث ۱:۱۳–۵). کسانی که به بت‌پرستی روی می‌آورند یا دیگران را به بت‌پرستی تشویق می‌کنند سزاوار مرگ هستند (تث ۱۳:۱۳–۱۸؛ ۲:۱۷–۷). علاوه بر این، کشتار آن انبیای دروغین به دست ایلیا دادرسیِ خون انبیای خداوند بود که به دست ایزابل به قتل رسیده بودند (آیات ۴، ۱۳).

۴۱:۱۸ اَکل و شرب نما [بخور و بنوش]. ایلیا به اَخاب خبر می‌دهد پایان خشکسالی را جشن بگیرد.

۴۲:۱۸ به زمین خم شده. با این اقدام، ایلیا تسلیم و سرسپردگی متواضعانهٔ خود و قوم اسراییل را به خدا ابراز می‌دارد. ایلیا این بار برای بارش باران دعا می‌کند (ر.ک. ۱:۱۷؛ یع ۱۷:۵) و خدا باز هم او را اجابت می‌نماید (ر.ک. یع ۱۸:۵). چون لعنت خداوند برداشته شده است، حتماً باران می‌بارد.

۴۵:۱۸ یزرعیل. این شهر در محدودهٔ زمین‌های طایفهٔ یَساکار و در حاشیهٔ شرق وادی یزرعیل و شمال کوه جِلبوع واقع بود و هشتاد و هشت کیلومتر با شمال اورشلیم فاصله داشت. اَخاب فصل زمستان را در یزرعیل به سر می‌برد (ر.ک. ۱:۲۱). یزرعیل در بیست و پنج تا چهل کیلومتری شرق کوه کَرمل قرار داشت.

۴۶:۱۸ پیشِ‌روی ... دوید. در خاورمیانهٔ باستان، رسم بود که جماعتی پیشِ‌روی ارابهٔ پادشاهان می‌دویدند. ایلیا با این اقدام وفاداری خود را به اَخاب نشان می‌دهد. ایلیا، به قوت خدا، بیست و چهار تا چهل کیلومتر را از کوه کَرمل تا یزرعیل، پای پیاده، پیشِ‌روی ارابهٔ اَخاب می‌دود.

معجزات ایلیا

۱. کلاغ‌ها برای ایلیا خوراک مهیا کردند (۱ پاد ۱:۱۷-۷)
۲. خوراک بیوه‌زن افزایش یافت (۱ پاد ۸:۱۷-۱۶)
۳. پسر بیوه‌زن جانی دوباره یافت (۱ پاد ۱۷:۱۷-۲۴)
۴. آتشْ مذبح و قربانی را بلعید (۱ پاد ۲۰:۱۸-۴۰)
۵. صد و دو تن از جنگجویان اَخَزیا در آتش سوختند (۲ پاد ۱:۱-۱۷)
۶. رود اردن دو نیمه گشت (۲ پاد ۶:۲-۸)
۷. ارابهٔ خدا ایلیا را به آسمان برد (۲ پاد ۹:۲-۱۲)

۳:۱۹ فهمید. ایلیای نبی، که امیدش ناامید می‌شود، برای حفظ جان خود از آنجا می‌گریزد. ایلیا به سبب تهدید ایزابل (آیهٔ ۲) و سرسختی در توبه از پرستش بَعل و قدرت و نفوذ بی‌امانش بر اسراییل خسته و دلشکسته بود. ایلیا انتظار داشت ایزابل دست از مقاومت بردارد و مطیع شود. ولی، هنگامی که ایزابل باز هم به گناهش پافشاری می‌کند، ایلیا دلسرد و ناامید می‌گردد (آیات ۴، ۱۰، ۱۴). **بِئرشَبَع.** شهری در صد و شصت کیلومتری جنوب یزرعیل (۴۵:۱۸، ۴۶) در صحرای نِگِو. بِئرشَبَع مرز جنوبی یهودا بود.

۴:۱۹ درخت اَردَجی. بوته‌ای صحرایی که تا ارتفاع سه متر قد می‌کشد. این درختچه با شاخه‌ای نازک و بلند دارای برگ‌های کوچک و شکوفه‌های خوشبو است. **جان مرا بگیر.** اسراییلیان خودکشی را توهین و بی‌حرمتی به خداوند می‌دانستند و در هر سختی و تنگنایی هم که قرار می‌گرفتند، اجازهٔ خودکشی نداشتند. از این‌رو، ایلیا، که اوضاع و شرایط را چنان بد و ناخوشایند می‌بیند (ایو ۸:۶، ۹)، از خداوند درخواست می‌کند که خداوند جانش را بگیرد (ر.ک. یون ۳:۴، ۸). موسی (اعد ۱۰:۱۱-۱۵) و ارمیا (ار ۱۴:۲۰-۱۸) نیز در دوران خدمتشان واکنش مشابهی داشتند.

۶:۱۹ قرصی نان ... آب. همان‌طور که خدا در کِریت و صَرَفه برای ایلیا تدارک دیده بود (۶:۱۷، ۱۹)، در هنگامهٔ پریشان‌حالی ایلیا و قحطی موجود، خدا برای او آب و خوراک مهیا می‌کند.

۸:۱۹ چهل روز. مسافتی که ایلیا باید می‌پیمود دو برابر می‌شود. طولانی شدن این مسافت معنای نمادین هم داشت. غفلت روحانی قوم اسراییل چشمگیر بود و چهل سال در بیابان سرگردان شدند (اعد ۲۶:۱۴-۳۵). ایلیای دلسرد و ناامید نیز چهل روز را در بیابان سپری می‌کند. موسی، بدون آب و خوراک، چهل روز در کوه ماندگار شد. او در این چهل روز، که منتظر مرحلهٔ جدیدی در خدمتش بود (خُرو ۲۸:۳۴)، فقط به قدرت خدا دوام آورد. ایلیا هم باید چهل روز را با قوتی که از خدا می‌گیرد در بیابان سپری نماید و برای مأموریتی تازه از جانب خداوند آماده شود. موسی حضور خدا را مشاهده نمود (خُرو ۱۲:۳۳-۳۲). ایلیا نیز حضور خدا را تجربه می‌کند. **حوریب.** نام دیگر کوه سینا که در سیصد و بیست کیلومتری جنوب بِئرشَبَع قرار داشت.

۱۰:۱۹، ۱۴ ایلیا می‌دانست قوم اسراییل به عهد موسی طغیان کردند، طغیانی که او در خدمتش نتوانسته بود جلودار آن شود (ر.ک. آیهٔ ۳). پولس در رسالهٔ رومیان ۳:۱۱ به این کلام ایلیا اشاره می‌کند.

۱۱:۱۹ خداوند [یهوه] عبور نمود. سه پدیدهٔ طبیعی، باد و زمین‌لرزه و آتش، اعلام می‌کنند حضور خداوند هم‌اکنون از راه می‌رسد (ر.ک. خُرو ۱۶:۱۹-۱۹؛ مز ۷:۱۸-۱۵؛ حب ۳:۳-۶). خداوند قادر مطلق خودش را با نجوایی ملایم و آهسته به ایلیا مکشوف می‌نماید (آیهٔ ۱۲). درسی که ایلیا می‌آموزد این است که خدا به آرامی و گاه ناپیدا کار خود را در اسراییل به انجام می‌رساند (آیهٔ ۱۸).

۱۵:۱۹ بیابان دمشق. بیابان سوریه در جنوب و شرق شهر دمشق واقع بود. دمشق در شمال شرق اسراییل قرار داشت.

۱۵:۱۹–۱۷ خداوند به ایلیا حکم می‌کند حَزاییل (ر.ک. ۲ پاد ۸:۸) و ییهو (ر.ک. ۲ پاد ۲:۹) و اِلیشع (آیهٔ ۱۹) را مسح نماید تا جهت نابودی پرستش بَعل در اسراییل آمادهٔ خدمت شوند. به وسیلهٔ این سه مرد، خداوند هلاکت پرستندگان بَعل را که ایلیا پیشگام آن بود به کمال می‌رساند. ایلیا فقط اِلیشع را بی‌واسطه مأموریت می‌دهد. آن دو نفر دیگر به وسیلهٔ اِلیشع مأموریت می‌یابند. اِلیشع شخصاً حَزاییل را از تکیه زدن بر تخت پادشاهی سوریه آگاه می‌سازد (۲ پاد ۷:۸–۱۴). یکی از دستیاران اِلیشع نیز ییهو را مسح می‌نماید (۲ پاد ۱:۹–۳). زمانی که اِلیشع از دنیا می‌رود (۲ پاد ۲۴:۱۳)، زمانی است که پرستش بَعل رسماً از سرزمین اسراییل رخت بسته است.

۱۶:۱۹ آبِل مِحوله. زادگاه اِلیشع در وادی اردن و در شانزده کیلومتری جنوب بیت‌شانون در محدودهٔ زمین‌های طایفهٔ مَنَسی قرار داشت.

۱۸:۱۹ پولس در رسالهٔ رومیان ۴:۱۱ به این کلام خداوند به ایلیا اشاره می‌کند. **او را نبوسیده است.** گویا بوسیدن تمثال بَعل یا آنچه نماد بَعل به حساب می‌آمد جزو آداب پرستش بَعل بود (ر.ک. هو ۲:۱۳).

۱۹:۱۹ اِلیشع. نام اِلیشع، جانشین ایلیا، به این معنا می‌باشد: «خدای من نجات است» (ر.ک. ۲ پاد ۹:۲–۱۵). **شافاط.** او پدر اِلیشع بود که نامش این معنا را داشت: «او داوری می‌کند.» **دوازده جفت گاو.** معمولاً، چندین دسته گاومیش به موازات هم در یک ردیف حرکت می‌کردند. هر جفت از گاومیش‌ها یک گاوآهن را با خود حمل می‌کردند و یک نفر نیز گاوآهن را حرکت می‌داد و زمین را شیار می‌کرد. ایلیا ردای خود را بر آخرین نفری که زمین را شیار می‌نمود، یعنی بر اِلیشع، می‌افکند و او را جانشین خویش اعلام می‌کند.

۲۰:۱۹ برو و برگرد. ایلیا با رفتن اِلیشع موافقت می‌نماید. اما به او می‌گوید به یاد داشته باشد که خدا وی را قاطع و محکم به خدمت خوانده است. پس اجازه ندهد احساسات و عواطف دنیوی سد راه اطاعتش قرار گیرند.

۲۱:۱۹ ذبح کرد. اِلیشع برای جشن بدرود با خانواده و دوستان و آشنایان آن گاوها را ذبح می‌کند و به قصد خدمتی مهم و سرنوشت‌ساز از ایشان جدا می‌شود. او در پی ایلیا می‌رود و خادم او می‌گردد (م.ت. «معاون،» همان واژه‌ای که توصیفگر رابطهٔ موسی و یوشع است: خُرو ۱۳:۲۴؛ ۱۱:۳۳). در اینجا، ایلیا با موسی مقایسه می‌گردد و اِلیشع با یوشع.

۱:۲۰ بِنْهدد. احتمالاً، او بِنْهددِ دوم، پادشاه سوریه، است (ر.ک. توضیح ۱۸:۱۵) که به پایتخت اسراییل لشکر می‌کشد و از اَخاب می‌خواهد خود را تسلیم کند (آیات ۲–۶). **سی و دو پادشاه.** به احتمال بسیار، آنها حاکمان و فرمانروایان شهرهای وابسته به سرزمین سوریه بودند (ر.ک. توضیح ۲۹:۱۰).

۹:۲۰ به‌جا خواهم آورد ... نمی‌توانم کرد. اَخاب می‌پذیرد دست‌نشاندهٔ بِنْهدد شود و به او باج دهد (آیات ۲–۴). اما اجازه نمی‌دهد پادشاه سوریه کاخش را تاراج کند (آیات ۵–۸).

۱۰:۲۰، ۱۱ بِنْهدد به خود می‌بالد که لشکریانش سامره را با خاک یکسان خواهند کرد (آیهٔ ۱۰). اَخاب به بِنْهدد پیغام می‌دهد بهتر است پیش از شروع نبرد به نتیجهٔ آن فخر نکند (آیهٔ ۱۱).

۱۳:۲۰ من امروز آن را به دست تو تسلیم می‌نمایم. هرگاه قرار است خداوند برای اسراییل بجنگد، پیش از شروع نبرد، به قوم اسراییل اطمینان

می‌دهد (یوش ۶:۲، ۱۶؛ ۸:۱، ۱۸؛ داور ۲:۷؛ ۱۸:۱۰؛ ۱ سمو ۴:۲۳؛ ۴:۲۴). آن پیروزی به اَخاب نشان می‌دهد که خداوند از هر نظر همان خدای قادر مطلق است که همواره قادر مطلق بودن خود را اعلام می‌نماید. با وجودی که قوم اسراییل و پادشاه اسراییل به خدا بی‌حرمتی کردند، خدا آنها را به کل از خود دور نمی‌افکند (آیات ۱۴، ۱۵).

۱۷:۲۰–۲۱ رزم‌آرایی به این شکل بود که ابتدا سرداران جوان، بی‌هیاهو و بی‌صدا، به لشکر سوریه نزدیک می‌شوند. سپس اَخاب نیروهای قوی و مهلک و کوبندهٔ خود را روانه می‌سازد تا نیروهای مست و مدهوش سوریه را غافلگیر و سردرگم کنند. با نیرویی اندک و با دشواری اندک، پیروزی شکوهمندی حاصل می‌شود تا اَخاب و قوم اسراییل بدانند خدا حاکم مطلق است.

۲۲:۲۰ در وقت تحویل سال. در خاورمیانهٔ باستان، بهار فصل نبرد بود (ر.ک. توضیح ۲ سمو ۱:۱۱). آن نبی به اَخاب هشدار می‌دهد بِنْهدد در سالی که در پیش است از او انتقام خواهد گرفت.

۲۳:۲۰ خدایان کوه‌ها. مشاوران بِنْهدد به او می‌گویند اسراییلیان از آن جهت در نبرد قبلی پیروز شدند که در کوهستان با آنها جنگیدند. در باور سوریه‌ای‌ها، آن رزمگاه قلمروی خدایان اسراییل بود. پس به این نتیجه می‌رسند که بِنْهدد تجدید قوا کند و دوباره با اسراییل بجنگد، اما این بار در زمین هموار (آیهٔ ۲۵). بدیهی است که چنین نگرشی اهانت به خداوند خدای اسراییل می‌باشد که اختیاردار سراسر کرهٔ زمین است (ر.ک. ۲ پاد ۱۶:۱۹–۱۹). این کفر و ناچیز شمردن قدرت خداوند به معنای شکست حتمی سوریه بود (آیهٔ ۲۸).

۲۶:۲۰ اَفیق. چندین شهر در سرزمین اسراییل اَفیق نام داشتند. اما این اَفیق به احتمال بسیار در چهار کیلومتری شرق دریای جلیل و در شمال رود یَرموک قرار داشت.

۲۷:۲۰ مثل دو گلّهٔ کوچک بزغاله. در مقابل سیل عظیم اَرامیان [سوریه] که زمین را پُر کرده بودند، اسراییل همچون دو گلّهٔ کوچک بزها به نظر می‌رسید. گلّهٔ بزها هیچ‌گاه بزرگ نبودند یا مانند گوسفندان پراکنده نمی‌شدند. به همین دلیل، در اینجا این توصیف به کار می‌رود.

۲۸:۲۰ مرد خدا. (ر.ک. توضیح ۲۲:۱۲).

۳۰:۲۰ اتاق اندرونی. م.ت. «اتاقی درون اتاقی دیگر،» مخفیگاهی امن و امان.

۳۱:۲۰ پلاس ... ریسمان‌ها. پلاس همواره نماد سوگواری و توبه است. ریسمان‌های دور گردن نماد تسلیم شدن بودند.

۳۴:۲۰ کوچه‌ها. م.ت. «خیابان‌ها، مکان‌های رو باز.» یعنی در سرزمین بیگانه بازار بسازند (ر.ک. نح ۱۶:۱۳) تا محلی برای کسب درآمد و سودآوری برای اسراییلیان باشد.

۳۵:۲۰ پسران انبیا. جمعی از انبیا که احتمالاً در یک مکان ثابت برای سکونت، مطالعه، تشویق یکدیگر، و خدمت نمودن گرد هم می‌آمدند (ر.ک. توضیح ۱ سمو ۵:۱۰).

۳۵:۲۰، ۳۶ آن نبی باید به شکلی مجروح شود که گویی در میدان جنگ زخمی شده است تا بتواند پیغام خود را منتقل کند. همان‌طور که خود آن نبی می‌گوید، خودداری از مجروح نمودن او کار درستی نیست و شانه خالی کردن از انجام وظیفه و سر باز زدن از کمک به نبی خدا می‌باشد. این نافرمانی مجازاتی شدید در پی داشت تا برای دیگران درس عبرت باشد (ر.ک. ۲:۱۳–۲۴).

۳۹:۲۰–۴۳ تصویری که آن نبی شرح می‌دهد از این قرار است: همچون سربازی که اگر غفلت کند و اسیر جنگی از دستش بگریزد باید بهایی گزاف

پرداخت کند، اَخاب نیز که اجازه داده بود بِنْهدد، آن بت‌پرست و دشمن خدا، جان سالم به در برد باید بهایی گزاف می‌پرداخت.

۳۹:۲۰ یک وزنه نقره. نزدیک به سی و چهار کیلوگرم نقره، یعنی بیش از میزان معمولی که در توان مالی هر سرباز بود و این بار سنگین قرض به بهای جانش پرداخت می‌شد.

۴۰:۲۰ حکم تو. این حکایت قضایی بیان می‌شود تا اَخاب را به دام اندازد و اَخاب به زبان خودش مجازات جرمش را اعلام کند (ر.ک. ۲ سمو ۱:۱۲-۱۲). اَخاب، بی‌آنکه بداند، مجازات خودش را اعلام می‌نماید (آیهٔ ۴۲).

۴۲:۲۰ هلاکت. آن نبرد جهادی مقدس بود، به جهت اثبات حقانیت خدا (آیات ۱۳، ۲۲، ۲۸). هدف خداوند هلاکت کامل بِنْهدد و سوریه بود، به این معنا که آنها به خداوند تقدیم شده بودند و تقدیرشان هلاکت و نابودی مطلق بود (تث ۲:۷؛ ۱۶:۲۰). با آزاد کردن بِنْهدد، اَخاب شریعت خدا را زیر پا می‌گذارد و خودش به جای بِنْهدد مستحق هلاکت می‌گردد.

۴۳:۲۰ پریشان‌حال و مغموم [ناراحت]. اَخاب به سبب واکنش خداوند به عملکرد او دلخور و عصبانی بود (ر.ک. ۴:۲۱).

۱:۲۱ یزرعیل. (ر.ک. توضیح ۴۵:۱۸). اَخاب دومین قصر خود را در یزرعیل بنا کرده بود و زمانی که در سامره نبود، به آنجا می‌رفت.

۲:۲۱ تاکستان خود را به من بده. در فرهنگ کنعانیان، خرید و فروش زمین‌های کشاورزی و کسب سود و درآمد از آنها امری نامعمول نبود. پیشنهاد اَخاب برای معاوضه یا خرید زمین نابوت در خاورمیانه معامله‌ای رایج بود.

۳:۲۱ حاشا بر من از خداوند [یهوه]. کلام نابوت حاکی از آن است که معامله یا فروش املاکش بی‌حرمتی به شریعت خدا می‌باشد و در نظر خدا کاری ناپسند است (ر.ک. ۱ سمو ۶:۲۴؛ ۱۱:۲۶؛ ۲ سمو ۱۷:۲۳). آن تاکستان دارایی نیاکانش بود. خداوند، مالک سرزمین اسراییل، اسراییلیان را منع می‌کند که مالکیت زمین‌های اجدادی را واگذار کنند (لاو ۲۳:۲۵-۲۸؛ اعد ۷:۳۶-۹). نابوت به خاطر وفاداری‌اش به خدا پیشنهاد اَخاب را نمی‌پذیرد.

۷:۲۱ تو الان بر اسراییل سلطنت می‌کنی. این عبارت هم می‌تواند یک پرسش باشد و هم بانگی توبیخ‌آمیز. در هر صورت، ایزابل سرزنش می‌کند که چرا در این مورد از اقتدار مطلق پادشاهی‌اش استفاده نمی‌کند.

۸:۲۱ مکتوبی ... نوشته. در روزگاران قدیم، نامه‌های درباری را بر روی طومار می‌نوشتند و آن را همراه با امضای فرستنده با خاک رُس یا موم مُهر می‌کردند. نامه‌ای که مُهر و موم می‌شد به معنای نامهٔ محرمانهٔ دربار بود و نافرمانی از متن آن قطعاً مجازات به همراه داشت.

۹:۲۱ به روزه اعلان کنید. حکم قاطع به روزه گرفتن بر این دلالت داشت که بلا و مصیبتی در راه است و آن بلا و مصیبت فقط زمانی دست از سر مردم برمی‌دارد که همه خویشتن را به حضور خداوند فروتن سازند و کسی را که گناهش باعث و بانی داوری خدا شده است مجازات نمایند (ر.ک. داور ۲۶:۲۰؛ ۱ سمو ۵:۷، ۶؛ ۲ توا ۲:۲۰-۴).

۱۰:۲۱ دو نفر. بنا بر شریعت موسی، برای اجرای حکم اعدام حضور دو شاهد لازم بود (اعد ۳۰:۳۵؛ تث ۶:۱۷؛ ۵:۱۹). **پسران بَلیعال.** یعنی مردانی به تمام‌معنا شریر. (ر.ک. توضیح ۱ سمو ۱۲:۲). **خدا و پادشاه را کفر گفته‌ای.** مجازات لعنت و کفر به خدا و پادشاه مرگ بود (خُرو ۲۸:۲۲).

۱۳:۲۱ از شهر بیرون کشیده. اوج ریاکاری

پادشاهان یهودا (سلطنت دوپاره)

رحبُعام	اول پادشاهان ۱:۱۲-۳۱:۱۴؛ دوم تواریخ ۱:۱۰-۱۶:۱۲
اَبیام (اَبیا)	اول پادشاهان ۱:۱۵-۸؛ دوم تواریخ ۱:۱۳-۲۲
آسا	اول پادشاهان ۹:۱۵-۲۴؛ دوم تواریخ ۱:۱۴-۱۴:۱۶
یَهوشافاط	اول پادشاهان ۴۱:۲۲-۵۰؛ دوم تواریخ ۱:۱۷-۳۷:۲۰
یِورام (یَهورام)	دوم پادشاهان ۱۶:۸-۲۴؛ دوم تواریخ ۱:۲۱-۲۰
اَخَزیا	دوم پادشاهان ۲۵:۸-۲۹؛ دوم تواریخ ۱:۲۲-۹
عَتَلیا (ملکه)	دوم پادشاهان ۱:۱۱-۱۶؛ دوم تواریخ ۱:۲۲-۲۱:۲۳
یِوآش (یَهوآش)	دوم پادشاهان ۱۷:۱۱-۲۱:۱۲؛ دوم تواریخ ۱۶:۲۳-۲۷:۲۴
اَمَصیا	دوم پادشاهان ۱:۱۴-۲۲؛ دوم تواریخ ۱:۲۵-۲۸
عُزیا (عَزَریا)	دوم پادشاهان ۱:۱۵-۷؛ دوم تواریخ ۱:۲۶-۲۳
یوتام	دوم پادشاهان ۳۲:۱۵-۳۸؛ دوم تواریخ ۱:۲۷-۹
آحاز	دوم پادشاهان ۱:۱۶-۲۰؛ دوم تواریخ ۱:۲۸-۲۷
حزقیا	دوم پادشاهان ۱:۱۸-۲۱:۲۰؛ دوم تواریخ ۱:۲۹-۳۳:۳۲
مَنَسی	دوم پادشاهان ۱:۲۱-۱۸؛ دوم تواریخ ۱:۳۳-۲۰
آمون	دوم پادشاهان ۱۹:۲۱-۲۶؛ دوم تواریخ ۲۱:۳۳-۲۵
یوشیا	دوم پادشاهان ۱:۲۲-۳۰:۲۳؛ دوم تواریخ ۱:۳۴-۲۷:۳۵
یَهوآحاز	دوم پادشاهان ۳۱:۲۳-۳۳؛ دوم تواریخ ۱:۳۶-۴
یَهویاقیم	دوم پادشاهان ۳۴:۲۳-۷:۲۴؛ دوم تواریخ ۵:۳۶-۸
یَهویاکین	دوم پادشاهان ۸:۲۴-۱۶؛ دوم تواریخ ۹:۳۶، ۱۰
صدقیا	دوم پادشاهان ۱۸:۲۴-۲۱:۲۵؛ دوم تواریخ ۱۱:۳۶-۲۱

آنها و اوج این قتل و جنایت آنجا بود که نابوت بی‌گناه را در مکانی به قتل می‌رسانند که با شریعت موسی هماهنگ باشد (لاو ۱۴:۲۴؛ اعد ۳۵:۱۵، ۳۶). نابوت را در زمینی هموار سنگسار کردند و پسرانش را نیز همراه با او به قتل رساندند تا از او وارثی باقی نماند (۲ پاد ۲۶:۹).

۱۹:۲۱ نخستین اعلام داوری از زبان ایلیا به شخصِ اَخاب مربوط است. ایلیا اعلام می‌کند در همان مکانی که نابوت به قتل رسید، خارج از شهر یزرعیل، سگان خون اَخاب را خواهند لیسید. چون اَخاب توبه می‌کند، این نبوت به انجام نمی‌رسد (آیات ۲۷-۲۹). این نبوت به شکل دیگری آن زمان تحقق خواهد یافت که سگان خون اَخاب را در برکهٔ سامره می‌لیسند (۳۷:۲۲، ۳۸).

۲۱:۲۱-۲۴ دومین اعلام داوری از زبان ایلیا به اَخاب و خانواده‌اش مربوط است. این داوری تقریباً همانند داوری بر یَربُعام است (۱۰:۱۴، ۱۱) و به داوری بر بَعشا نیز شباهت دارد (۳:۱۶، ۴).

۲۳:۲۱ دربارهٔ ایزابل. داوری ایزابل مشخص اعلام می‌گردد، زیرا این ایزابل بود که اَخاب را برانگیخت تا پرستش بَعل را ترویج دهد (آیهٔ ۲۵). در کتاب دوم پادشاهان ۱۰:۹، ۳۰-۳۷، نبوت ایلیا دربارهٔ ایزابل جزء به جزء به انجام می‌رسد.

۲۷:۲۱ جامهٔ خود را چاک زده. معمولاً، در رویارویی با مصیبتی شخصی یا فاجعه‌ای ملی، به نشانهٔ ابراز غم و اندوه و ترس و وحشت و یا به نشانهٔ توبه نمودن، جامهٔ خود را چاک می‌زدند (اعد ۶:۱۴؛ یوش ۶:۷؛ داور ۳۵:۱۱؛ ۲ سمو ۲:۱؛ ۳۱:۳).

۲۹:۲۱ در ایام [دوران] پسرش. چون اَخاب به راستی خودش را در حضور خداوند فروتن

پادشاهان اسراییل (سلطنت دوپاره)

یَربُعام اول	اول پادشاهان ۱۲:۲۵-۲۰:۱۴
ناداب	اول پادشاهان ۱۵:۲۵-۳۱
بَعشا	اول پادشاهان ۱۵:۳۲-۷:۱۶
ایلَه	اول پادشاهان ۱۶:۸-۱۴
زِمری	اول پادشاهان ۱۶:۱۵-۲۰
تِبنی	اول پادشاهان ۱۶:۲۱، ۲۲
عُمری	اول پادشاهان ۱۶:۲۱-۲۸
اَخاب	اول پادشاهان ۱۶:۲۹-۴۰:۲۲
اَخَزیا	اول پادشاهان ۲۲:۵۱-۵۳؛ دوم پادشاهان ۱:۱-۱۸
یَهورام (یورام)	دوم پادشاهان ۲:۱-۱۵:۸
ییهو	دوم پادشاهان ۹:۱-۳۶:۱۰
یَهوآحاز	دوم پادشاهان ۱۳:۱-۹
یَهوآش (یوآش)	دوم پادشاهان ۱۳:۱۰-۲۵
یَربُعام دوم	دوم پادشاهان ۱۴:۲۳-۲۹
زکریاَ	دوم پادشاهان ۱۵:۸-۱۲
شَلوم	دوم پادشاهان ۱۵:۱۳-۱۵
منحیم	دوم پادشاهان ۱۵:۱۶-۲۲
فَقَحیا	دوم پادشاهان ۱۵:۲۳-۲۶
فِقَح	دوم پادشاهان ۱۵:۲۷-۳۱
هوشع	دوم پادشاهان ۱۷:۱-۴۱

می‌کند، بلا و مصیبتی را که برای او پیشگویی می‌شود به چشم نمی‌بیند (آیهٔ ۱۹). خدا تحقق این نبوت را تا زمان سلطنت پسر اَخاب، یورام (حدود سال‌های ۸۵۲-۸۴۱ ق.م.)، عقب می‌اندازد (۲ پاد ۹:۲۵، ۲۶). یورام در زمین نابوت به قتل می‌رسد (ر.ک. آیهٔ ۱۹).

۲۲:۱ سه سال. پس از دو سال جنگ با سوریه، که در آیات ۲۰:۱-۳۴ توصیف می‌گردد، سه سال صلح و آرامش در اسراییل برقرار می‌شود. در این دوران صلح و آرامش، بِنْهدد، اَخاب، و ده تن از پادشاهان متحد می‌شوند تا یورش آشوریان را خنثی کنند. در سندهای موجود از آشوریان به نبردی بزرگ، در سال ۸۵۳ ق.م.، در قَرقَر و در کرانهٔ رود عاصی اشاره می‌شود. اگرچه آشوریان مدعی پیروزی در آن نبرد هستند، رویدادهای بعدی نشان می‌دهند آشوریان در آن زمان از پیشروی بیشتر به سوی جنوب بازداشته شدند. وقتی خطر آشوریان از میان برداشته می‌شود، اَخاب توجه خود را به ادامهٔ نبرد با سوریه متمرکز می‌کند.

۲۲:۲ یَهوشافاط. او حدود سال‌های ۸۷۳-۸۴۸ ق.م. پادشاه یهودا بود. سلطنت او در آیات ۴۱-۵۰ توصیف می‌گردد (ر.ک. توضیحات ۲ توا ۱۷:۱-۲۱:۳).

۲۲:۳ راموت جِلعاد. راموت شهر محل سکونت لاویان بود که در شرق رود اردن، در جِلعاد، و در مرز شمالی زمین‌های طایفهٔ جاد قرار داشت. این شهر، که زادگاه یفتاح بود (داور ۱۱:۳۴)، در دوران سلطنت سلیمان موقعیت و جایگاه مهمی داشت (۴:۱۳). گویا راموت جِلعاد یکی از شهرهایی است که بِنْهدد به اسراییل بازمی‌گرداند (۲۰:۳۴).

۵:۲۲ از کلام خداوند [یهوه] مسألت [سوال] نمایی. یَهوشافاط حاضر است اَخاب را در نبرد با سوریه یاری رساند (آیهٔ ۴). او به اَخاب یادآوری می‌کند که باید پیش از رفتن به جبهه ارادهٔ خداوند را بطلبد (ر.ک. ۱ سمو ۱:۲۳–۵، ۹–۱۳؛ ۲ سمو ۱:۲؛ ۱۹:۵–۲۵؛ ۲ پاد ۱۱:۳–۲۰).

۶:۲۲ انبیا. آن چهارصد انبیای اَخاب انبیای راستین خداوند نبودند. آنها در زیارتگاهِ گوسالهٔ طلایی که یَربُعام آن را در بیت‌ئیل بنا کرده بود به عبادت مشغول بودند (۲۸:۱۲، ۲۹). آن انبیا در سایهٔ حمایت اَخاب قرار داشتند و واضح است که اَخاب پرستش بَعل را جایز اعلام کرده بود. آنها برای خشنودی و رضایت اَخاب دهان می‌گشایند (آیهٔ ۸). به همین دلیل، کلام خود را با عبارت «یهوه چنین می‌فرماید» آغاز نمی‌کنند و در اشاره به خدای اسراییل واژهٔ «یهوه» را به کار نمی‌برند، یعنی نامی که خدا خودش را با آن به قوم اسراییل معرفی نمود.

۷:۲۲ نبی خداوند [یهوه]. یَهوشافاط تشخیص می‌دهد آن چهارصد نفر انبیای راستین خداوند نیستند. او مایل است کلام نبی راستین را بشنود.

۸:۲۲ میکایا. نام او به این معنا است: «کیست مانند یهوه؟»

۱۰:۲۲ کرسی. یعنی یک صندلی چوبی و دسته‌دار و قابل حمل، با پُشتی و تکیه‌گاه بسیار بلند، و چهارپایه‌ای که از صندلی جدا بود و قدمگاه به حساب می‌آمد.

۱۱:۲۲ صدقیا. او سخنگوی آن انبیای دروغین بود. بر خلاف آیهٔ ۶، او به روال معمول سخن آغاز می‌کند و نام حقیقی خدا را به کار می‌برد.

۱۵:۲۲ برآی و فیروز شو. میکایا، که از او خواسته می‌شود نبوت نماید (آیهٔ ۱۳)، با طعنه، کلام آن انبیای دروغین را تکرار می‌کند. اَخاب لحن کنایه‌آمیز میکایا را تشخیص می‌دهد و از میکایا می‌خواهد حقیقت را به او بگوید (آیهٔ ۱۶).

۱۷:۲۲ گلّه‌ای که شبان ندارد. همه با تشبیه پادشاه به شبان و تشبیه شهروندانش به گوسفند آشنا بودند (اعد ۱۶:۲۷، ۱۷؛ زک ۷:۱۳). منظور میکایا این است که شبان اسراییل، یعنی اَخاب پادشاه، کشته می‌شود و لشکرش پراکنده می‌گردد.

۲۲:۲۲ روح کاذب. این روح باید شیطان باشد که خداوند اجازه می‌دهد از طریق چهارصد دیو که در آن چهارصد نبی دروغین ساکن بودند صحبت کند.

۲۴:۲۲ به رخسار ... زد. به سبب بینش و ادراک بی‌پروای میکایا و ادعایش مبنی بر اینکه سخنگوی راستین خدا است، رهبر انبیای دروغین او را توبیخ می‌کند (آیهٔ ۶). پس از آن، با طعنه از میکایا می‌پرسد آیا می‌تواند بگوید روح خدا چگونه صدقیا را ترک کرده است تا با میکایا سخن بگوید؟

۲۸:۲۲ اگر فی‌الواقع [در واقع] ... مراجعت [بازگشت] کنی. بنا بر کتاب تثنیه ۲۱:۱۸، ۲۲، میکایا به اَخاب اعلام می‌کند اگر از نبرد زنده بازگردد، آن‌گاه، می‌تواند بگوید نبوتش اشتباه بوده است.

۳۰:۲۲ خود را مُتِنَکر ساخته [تغییر چهره می‌دهم]. اَخاب، که هم وانمود می‌کند به آن نبوت بی‌اعتنا است و هم ترس امانش نمی‌دهد، تصمیم می‌گیرد، به جای ردای پادشاهی، همچون سربازی معمولی جامه بر تن کند.

۳۱:۲۲ بلکه با پادشاه اسراییل. پادشاه سوریه، بِنْهدد، که جانش را مدیون اَخاب بود (۳۴:۲۰)، پادشاه اسراییل را نشان می‌کند تا جانش را بگیرد.

۳۲:۲۲ یَهوشافاط فریاد برآورد. به گفتهٔ کتاب دوم تواریخ ۳۱:۱۸، یَهوشافاط برای نجات جانش

به درگاه خداوند دعا می‌کند. اهالی سوریه با شنیدن صدای یَهوشافاط می‌فهمند او اَخاب نیست.

۳۴:۲۲ بدون غرض. تیرانداز لشکر سوریه به سربازی اسراییلی تیر پرتاب می‌کند و نمی‌داند او اَخاب است که تغییر چهره داده است. آن تیر به شکاف کوچکی فرو می‌رود که میان جوشنِ سینه و زرهی که پایین‌تنه و پای‌ها را محافظت می‌کرد وجود داشت. اَخاب، که از ناحیهٔ شکم به شدت مجروح می‌شود و خونریزی شدید امانش نمی‌دهد، بی‌درنگ، روی ارابه‌اش می‌افتد.

۳۸:۲۲ نکتهٔ این آیه بدین شرح است: اَخاب از لحاظ روحانی یک روسپی بود (یعنی بت‌پرست بود). از این‌رو، پس از مرگش، روسپیان و تن‌فروشان همنشین جنازه‌اش می‌گردند. **بر حسب [بر مبنای] کلامی که خداوند [یهوه] گفته بود.** مرگ اَخاب تحقق نبوت‌های ایلیا (۱۹:۲۱) و میکاه بود (آیهٔ ۱۷).

۳۹:۲۲ خانهٔ عاجی. دیوارهای داخل قصر اَخاب در سامره با عاج فیل خاتم‌کاری و تزیین شده بودند. این آذین‌بندی نشان از انبوه ثروت و دارایی اَخاب داشت. **شهرهایی که بنا کرد.** حفاری‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی نشان می‌دهند اَخاب شهرهای سامره و مَجِدو و حاصور را از پایه و اساس بازسازی کرد.

۴۱:۲۲ سال چهارم. در اینجا، به آغاز سلطنت یَهوشافاط در سال ۸۷۰ ق.م. اشاره می‌گردد، پس از آنکه نایب سلطنت پدرش، آسا، بود.

۴۲:۲۲ بیست و پنج سال. (سال‌های ۸۷۳–۸۴۸ ق.م.).

۴۳:۲۲ آنچه ... راست بود به‌جا می‌آورد. یَهوشافاط وفادارانه در پی قدم‌های پدرش، آسا، گام برمی‌دارد و آنچه باعث خشنودی خدا است به‌جا می‌آورد. تنها اشتباه بزرگ او، همانند اشتباه پدرش، این بود که در نابودی مکان‌های بلند کوتاهی نمود.

۴۴:۲۲ صلح کرد. در کتاب دوم تواریخ ۲:۱۹، ییهوی نبی یَهوشافاط را به خاطر این همبستگی توبیخ می‌نماید.

۴۵:۲۲ جنگ‌هایی که کرد. (ر.ک. ۲ پاد ۷:۳–۲۷؛ ۲ توا ۱۱:۱۷؛ ۱:۲۰–۳۰).

۴۷:۲۲–۴۹ یَهوشافاط اختیار اَدوم را در دست می‌گیرد و از این طریق به عَصیون جابَر دسترسی می‌یابد. قصد او رقابت با میزان ثروت و شمار کشتی‌های سلیمان بود (۲۶:۹–۲۸). اما در این رقابت موفق نمی‌شود. به گفتهٔ کتاب دوم تواریخ ۳۶:۲۰، ۳۷، چون یَهوشافاط برای توسعهٔ کشتی‌هایش با اَخَزیا، پادشاه اسراییل، دست دوستی می‌دهد، خداوند اجازه نمی‌دهد طرح و برنامه‌اش به نتیجه برسد. گویا کتاب اول پادشاهان ۴۹:۲۲ به تلاش مداوم اَخَزیا اشاره دارد که می‌کوشد این معاملهٔ مشترک را ادامه دهد.

۵۱:۲۲– ۲ پاد ۱۸:۱ اَخَزیا ... دو سال. (سال‌های ۸۵۳–۸۵۲ ق.م.).

۵۳:۲۲ بَعل را خدمت نمود. اَخَزیا نیز پرستش بَعل را به رسمیت می‌شناسد (ر.ک. ۳۱:۱۶، ۳۲). کتاب اول پادشاهان در میانهٔ سلطنت اَخَزیا به پایان می‌رسد و در کتاب دوم پادشاهان ۱:۱–۱۸ ادامه می‌یابد. در بخش مقدمه: «عنوان،» دربارهٔ این وقفهٔ نه چندان معمول توضیح داده می‌شود.

واژهٔ کلیدی

بَعل: (۳۱:۱۶؛ ۱۹:۱۸، ۲۱، ۲۶، ۴۰؛ ۱۸:۱۹؛ ۵۳:۲۲). م.ت. «ارباب» یا «شوهر.» بَعل به خدایان باروری و طوفان در سراسر خاورمیانهٔ باستان اشاره دارد. آثار ادبی کنعانیان بَعل را به الههٔ باروری، به نام عَشتاروت، ربط می‌دهند. در عهدعتیق، بارها به این الهه اشاره می‌گردد (۲ پاد ۷:۲۱). مراسم پرستش این بت‌ها با خودزنی و سینه‌زنی و زخمی نمودن خود، قربانی کردن نوزادان و کودکان، و روسپیگری همراه بود. خدا قوم اسراییل را به سبب پرستش بَعل و عَشتاروت مجازات نمود (داور ۱۱:۲–۱۵؛ ار ۴:۱۹–۶).

کتاب

دوم پادشاهان

مقدمه

جهت توضیحات مقدماتی و تقسیم‌بندی این کتاب به کتاب اول پادشاهان مراجعه نمایید.

۱:۱ موآب ... عاصی شدند. (ر.ک. توضیحات پید ۳۷:۱۹، ۳۸؛ مقدمهٔ کتاب روت: «پیشینه و چارچوب»؛ ۲ پاد ۴:۳-۲۷).

۲:۱ اَخَزیا. او، که پادشاه بخش شمالی اسراییل بود، نباید با اَخَزیا، پادشاه یهودا، اشتباه گرفته شود (۲۵:۸-۲۹:۹). **پنجرهٔ بالاخانه.** اتاق بالاخانهٔ اَخَزیا پوشیده بود از تیرک‌های نیِ در هم بافته یا تَرکِه‌های چوب که هم جلوی تابش مستقیم خورشید را بگیرد و هم هوای خنک در آنجا جریان داشته باشد. اما این پوشش آن‌قدر محکم نبود که مانع از سقوط اَخَزیا شود (به دلایلی که توضیح داده نمی‌شود). این حادثه حدود سال ۸۵۲ ق.م. به وقوع پیوست. **بَعل‌زَبوب.** این اصطلاح مخصوص بومیانی بود که بَعل را در منطقهٔ عَقرون عبادت می‌کردند (ر.ک. توضیح ۱ پاد ۳۱:۱۶، ۳۲). نام بَعل‌زَبوب، که به معنای «ارباب مگس‌ها» می‌باشد، بر این دلالت دارد که بَعل خدای طوفان است و می‌تواند بیماری‌هایی را که مگس‌ها ناقل آنها هستند مهار کند. از جنبهٔ دیگر، شاید اسراییلیان بَعل‌زَبول را که به معنای «شاهزاده بَعل» یا «سَرورِ سالار» بود، به طعنه و کنایه، چنین می‌نامیدند. در نوشته‌ها و مکتوبات کنعانیان، «شاهزاده بَعل» یا «سَرورِ سالار» لقب بَعل بود. در عهدجدید، این نام به صورت بَعل‌زَبول تلفظ می‌شود، نامی که نام شیطان است، یعنی سَرور دیوها (مت ۲۵:۱۰؛ ۲۴:۱۲؛ مر ۲۲:۳؛ لو ۱۵:۱۱). **عَقرون.** از شهرهای اصلی فلسطینیان در شمال بود که در سی و پنج کیلومتری غرب اورشلیم قرار داشت (ر.ک. توضیح ۱ سمو ۱۰:۵).

۳:۱ فرشتهٔ خداوند [یهوه]. هرچند بسیاری این فرشته را مسیح پیش از جسم گشتن می‌دانند (پید ۷:۱۶-۱۴؛ داور ۱:۲-۴؛ ر.ک. توضیح خُرو ۲:۳)، در اینجا می‌تواند اشاره به یک فرشتهٔ پیام‌آور باشد، مانند فرشته‌ای که خداوند به نزد ایلیا فرستاد (ر.ک. ۳۵:۱۹؛ ۱ پاد ۷:۱۹). پیام‌آور خداوند در نقطهٔ مقابلِ قاصدان پادشاه شریر قرار داشت (آیات ۲، ۳، ۵). **ایلیا.** شرح حال این نبی اسراییل از کتاب اول پادشاهان فصل ۱:۱۷ آغاز می‌گردد و تا کتاب دوم پادشاهان ۱۱:۲ ادامه می‌یابد (ر.ک. توضیح ۱ پاد ۱:۱۷).

۴:۱ البته خواهی مرد. خداوند اَخَزیا را مجازات می‌کند و او را از بستر بیماری شفا نمی‌دهد، زیرا اَخَزیا به جای اعتماد و توکل به خدای راستین با یک بت مشورت کرد. بنا بر شریعت موسی، حکم اَخَزیا مرگ بود (ر.ک. خُرو ۲۰:۲۲). پس شفا نیافتن او به منزلهٔ اجرای این حکم موسی بود (ر.ک. آیات ۱۶، ۱۷).

۸:۱ مرد موی‌دار. م.ت. «دارندهٔ مو.» این اصطلاح به دو شکل تفسیر شده است: (۱) ظاهر

ایلیا پرمو بود یا (۲) ایلیا جامه‌ای پشمین بر تن داشت. از ادامهٔ جمله مشخص است که ایلیا جامه‌ای زمخت و پشمین می‌پوشید و کمربندی چرمین بر روی جامه‌اش می‌بست. کتاب زکریا ۴:۱۳ می‌فرماید انبیا جامه‌ای با چنین مشخصات بر تن می‌کردند (ر.ک. مت ۱۵:۷). عهدجدید نیز در توصیف یحیی تعمید دهنده، که در روح ایلیا آمد، او را با تن‌پوشی از پوست شتر توصیف می‌نماید (متی ۴:۳).

۹:۱ مرد خدا. این عنوان مخصوص مردی است که کلام خدا را بر زبان می‌آورد و سخنگوی خدا می‌باشد (ر.ک. توضیحات تث ۱:۳۳؛ ۱ پاد ۲۲:۱۲؛ ر.ک. ۱ تیمو ۱۱:۶).

۱۰:۱–۱۲ آتش از آسمان نازل شد. این اتفاق گواهی می‌دهد ایلیا نبی خدا بود و باید به او احترام گذاشت. علاوه بر این، نازل شدن آتش نشان می‌دهد خداوند، با نزول آتش از آسمان، بر حقانیت ایلیا نیز همانند موسی مُهر تأیید می‌زند (اعد ۳۵:۱۶).

۱۵:۱ فرشتهٔ خداوند [یهوه]. (ر.ک. توضیح ۳:۱).

۱۶:۱ بَعل‌زَبوب. (ر.ک. توضیح ۲:۱).

۱۷:۱ یَهورام ... یَهورام. نخستین یَهورام، مانند اَخَزیا، پسر اَخاب بود (۱:۳) و مدت دوازده سال، حدود سال‌های ۸۵۲–۸۴۱ ق.م.، بر شمال اسراییل حکومت نمود (ر.ک. توضیح ۱:۳). دومین یَهورام پسر و جانشین یَهوشافاط بود و حدود سال‌های ۸۵۳–۸۴۱ ق.م. بر سرزمین جنوبی یهودا حکومت نمود (ر.ک. ۱۶:۸–۲۴). **سال دوم.** (حدود سال ۸۵۲ ق.م.) این دومین سالی است که یَهورام به همراه پدرش، یَهوشافاط، بر سرزمین یهودا سلطنت می‌نماید (ر.ک. توضیحات ۱:۳؛ ۱۷:۸؛ ۲ توا ۴:۲۱–۲۰).

۳) تأثیر اِلیشع در شناخت خدای حقیقی (۱:۲–۱۳:۹)

۱:۲ در گردباد. منظور طوفانی خاص به همراه رعد و برق است که با آن ایلیا به آسمان برده شد (آیهٔ ۱۱). در کتاب‌های ایوب ۱:۳۸؛ ۶:۴۰؛ ارمیا ۱۹:۲۳؛ ۳۲:۲۵؛ ۲۳:۳۰؛ زکریا ۱۴:۹ خدا حضورش را در گردباد آشکار می‌نماید. **اِلیشع.** شرح حال این نبی، که جانشین ایلیا بود، در کتاب اول پادشاهان ۱۶:۱۹ آغاز می‌گردد و تا زمان مرگش در کتاب دوم پادشاهان ۲۰:۱۳ ادامه می‌یابد (ر.ک. توضیح ۱ پاد ۱۶:۱۹). **جِلجال.** عده‌ای بر این باورند که این جِلجال در غرب رود اردن و نزدیک اریحا واقع بود (ر.ک. یوش ۱۹:۴؛ ۹:۵). اما وجه اشتراکش با بیت‌ئیل (آیهٔ ۲) و فاصله‌اش با اریحا (آیهٔ ۴) حاکی از آن است که این جِلجال در کوهستان اِفرایم و حدود دوازده کیلومتری شمال بیت‌ئیل قرار داشت.

۲:۲ بیت‌ئیل. این شهر از زمین‌های طایفهٔ بنیامین بود و حدود سیزده کیلومتر با شمال اورشلیم فاصله داشت. یکی از بتکده‌های اسراییل در این منطقه واقع بود (ر.ک. توضیح ۱ پاد ۲۹:۱۲).

۳:۲ پسران انبیا. (ر.ک. توضیح ۱ پاد ۳۵:۲۰). **خواهد برداشت.** در کتاب پیدایش ۲۴:۵ نیز در خصوص ربوده شدن خنوخ به آسمان همین عبارت به کار رفته است. پرسش پسران انبیا حاکی از آن است که خداوند ربوده شدن ایلیا به آسمان را بر ایشان مکشوف نموده بود. واکنش اِلیشع که نمی‌خواهد دربارهٔ ربوده شدن ایلیا کلامی بشنود («خاموش باشید») به صراحت گویای این است که خداوند رویداد ربوده شدن ایلیا را بر اِلیشع نیز مکشوف نموده بود (ر.ک. آیهٔ ۵). **از فوق سر تو.** یعنی از نظارت و سرپرستی تو. این عبارت تصویر شاگردانی را به ذهن می‌آورد که در محضر استادشان می‌نشستند. دیری نمی‌گذرد که جایگاه

اِلیشع از دستیاری ایلیا به رهبری و سرپرستی انبیا تغییر می‌یابد.

۴:۲ اریحا. این شهر حدود بیست و سه کیلومتری جنوب شرق بیت‌ئیل در وادی رود اردن قرار داشت (ر.ک. یوش ۱:۲؛ ۱:۶). اِلیشع ایلیا را تا رسیدن به این شهر همراهی می‌کند (ر.ک. آیهٔ ۶).

۸:۲ آب ... شکافته شد. ایلیا ردای خویش را می‌پیچد و آن را مانند عصا بر آب رود اردن می‌زند. بی‌درنگ، آب به این سو و آن سو می‌رود و بر بستر رودخانه مسیری می‌گشاید تا آن دو نبی از میان خشکی عبور کنند. اقدام ایلیا یادآور گشودن دریای سرخ به وسیلهٔ عصای موسی است (خُرو ۲۱:۱۴، ۲۲) و همچنین گشوده شدن رود اردن و عبور قوم اسراییل و ورودشان به سرزمین موعود را به ذهن می‌آورد (یوش ۱۴:۳–۱۷). ایلیا و اِلیشع در کنارهٔ شرقی رود اردن به خشکی و به نقطه‌ای قدم می‌گذارند که عمر موسی در آنجا پایان یافت (تث ۱:۳۴–۶).

۹:۲ نصیب مضاعف [دو برابر]. در اسراییل، پسر نخست‌زاده جانشین پدرش می‌گشت و سهم ارث او دو برابر بود (تث ۱۷:۲۱). منظور اِلیشع از «نصیب مضاعف روح تو» صرفاً این نیست که درخواست می‌کند جانشین ایلیا شود و خدمت نبوت را به عهده بگیرد، چرا که خداوند در کتاب اول پادشاهان ۱۶:۱۹–۲۱ این جانشینی را بر اِلیشع مکشوف نموده بود. قصد اِلیشع این نیست که خدمتش برتر از ایلیا باشد، اگرچه در واقع معجزات اِلیشع دو برابر معجزات ایلیا ثبت شده است. از قرار معلوم، اِلیشع بنا بر وعدهٔ خدا درخواست می‌کند که با قدرت روحانی فراتر از توانایی خودش جانشین ایلیا گردد و در جایگاه نبی خدمت کند تا بتواند در مقام جانشین ایلیا از عهدهٔ مسوولیت‌هایی که بر دوش می‌گیرد برآید.

خواست اِلیشع این است که قدرت عظیم ایلیا از طریق او ادامه داشته باشد.

۱۰:۲ چیز دشواری. چون فقط خدا قادر است قدرت روحانی عطا نماید، ایلیا این توانایی را نداشت که درخواست اِلیشع را برآورده کند. ایلیا به اِلیشع می‌گوید وقتی اِلیشع شاهد ربوده شدن ایلیا به آسمان باشد، همین نشانه‌ای خواهد بود که خدا خودش درخواست اِلیشع را برآورده خواهد نمود.

۱۱:۲ ارابهٔ آتشین و اسبان آتشین. در آن روزگار، اسب‌ها که ارابه را حرکت می‌دادند سریع‌ترین وسیلهٔ حمل و نقل و نیرومندترین ابزار در عرصهٔ نبرد به حساب می‌آمدند. از این‌رو، ارابه و اسب نماد محافظت قدرتمند خدا بودند، خدایی که به واقع امنیت حقیقی اسراییل است (آیهٔ ۱۲). حکومت‌ها برای دفاع و محافظت از خود به سپاهیان و لشکریان و اسب‌ها و ارابه‌ها متکی هستند، یک نبی توانسته بود به قدرت خدا امت خویش را در امنیت نگاه دارد، نه به قدرت تدارکات و تجهیزات نظامی.

۱۲:۲ ای پدرم. پسران انبیا رهبر خود را پدر روحانی‌شان می‌دانستند. این لقب، که نشانهٔ احترام به شخص مافوق است، بعدها به اِلیشع داده می‌شود (۲۱:۶؛ ۱۴:۱۳).

۱۳:۲ ردای ایلیا. اِلیشع با برداشتن ردای ایلیا (ر.ک. توضیح ۸:۱) تصدیق می‌نماید که او جانشین برحق ایلیا است.

۱۴:۲ آب ... شکافته شد. اِلیشع کار ایلیا را تکرار می‌کند (آیهٔ ۸) و با ردای او آب‌های اردن را می‌شکافد تا بتواند بر بستر رودخانه قدم بگذارد و از آن عبور کند. این اقدام تأییدی است که نشان می‌دهد خدا همان قدرت عظیم سَرور اِلیشع، یعنی ایلیا، را به او عطا نموده بود.

۱۵:۲ رو به زمین تعظیم نمودند. انبیا با این عملشان نشان می‌دهند تسلیم رهبری اِلیشع در اسراییل هستند و نبی بودن او را در اسراییل به رسمیت می‌شناسند.

۱۶:۲ آنها می‌دانستند که وقتی روح انسان به حضور خدا می‌رود، جسم بر زمین باقی می‌ماند. به سبب آنکه به پیکر ایلیا حساس بودند، دلشان می‌خواست پیکرش را بیابند و از آن به خوبی مراقبت نمایند. اِلیشع می‌دانست که پیکر ایلیا بر زمین نبود، چرا که به چشمان خودش صعود ایلیا را مشاهده نمود (آیهٔ ۱۱)، در حالی که دیگران آن صحنه را ندیده بودند. بنابراین، پاسخ اِلیشع منفی بود.

۱۷:۲ خجل. در آیهٔ ۱۱:۸ و کتاب داوران ۲۵:۳، این واژه در توصیف موقعیتی به کار رفته است که شخص به سبب درخواست‌های بی‌وقفه و بی‌امان شرمنده می‌گردد. اما اِلیشع به خاطر باور نکردن آنچه به چشمان خود دیده بود شرمسار می‌شود. او از این جهت نیز شرمنده می‌گردد که می‌داند جستجوی انبیا بیهوده است (آیهٔ ۱۸؛ ر.ک. ۱ پاد ۱۲:۱۸).

۲۰:۲، ۲۱ تشت ... نمک. نمک آب را پاکسازی می‌کند، اما این اندک نمک نمی‌توانست کل چشمهٔ آب را پاک گرداند. ریختن نمک در ظرف تازه نماد آن بود که خدا معجزه می‌نماید و آب‌ها را پاک می‌گرداند. شفای آب اریحا، که به دست اِلیشع صورت گرفت، شهر را از لعنتی که یوشع بر آن اعلام کرده بود آزاد می‌کند و این امکان را فراهم می‌سازد که مردم دوباره بتوانند در آنجا زندگی کنند (ر.ک. یوش ۲۶:۶؛ ۱ پاد ۳۴:۱۶).

۲۳:۲ اطفال کوچک. آنها خُردسال نبودند، بلکه نوجوانان و جوانان بی‌خدا و بت‌پرست بودند (ر.ک. پید ۱۲:۲۲؛ ۲:۳۷؛ ۱ پاد ۱۴:۲۰، ۱۵). **کچل.** کچل بودن نشانهٔ رسوایی و بدنامی بود (ر.ک. اش ۱۷:۳، ۲۴). کچل بودن اِلیشع در اینجا می‌تواند به این دلیل باشد که یا (۱) موی سرش ریخته بود یا (۲) سر خود را تراشیده بود تا خود را برای خدمت نبوت وقف نماید. شاید هم (۳) اِلیشع واقعاً بی‌مو نبود، اما این صفتی بود که معمولاً برای تمسخر و تحقیر دیگران به کار می‌رفت. آن جوانان با طعنه و کنایه نبی خداوند را مسخره و توهین کردند و به او گفتند تو هم مانند ایلیا صعود کن («برآی»).

۲۴:۲ لعنت کرد. چون این جوانانِ بیست ساله یا بالاتر (همین عبارت در کتاب اول پادشاهان ۷:۳ در توصیف سلیمان به کار رفته است) نبی خداوند را تحقیر کردند، اِلیشع از خداوند درخواست نمود که هر طور صلاح می‌داند با آن یاغیان برخورد نماید. خداوند برای مجازات آن جوانان دو ماده‌خرس می‌فرستد تا آن چهل و دو جوان را پاره‌پاره کنند. مجازات آنها کاملاً منصفانه بود، زیرا مسخره کردن اِلیشع به معنی مسخره کردن خداوند بود. سنگین بودن مجازات آینهٔ تمام‌نمای زشتی و وقاحت جرم بود. خدا با آن مجازات هولناک به همهٔ کسانی که قصد فضولی در خدمت نبی خدا داشتند هشدار می‌دهد.

۲۵:۲ کوه کَرمل. (جهت مشاهدهٔ مکان این کوه: ر.ک. توضیح ۱ پاد ۱۹:۱۸). اِلیشع نیز قصد داشت در خدمت نبوتش مانند ایلیا در مقابل پرستش بَعل بایستد. **سامره.** این شهر که پایتخت حکومت شمالی اسراییل بود در مرکز فلسطین قرار داشت (ر.ک. ۱ پاد ۲۴:۱۶).

۱:۳ یَهورام. (ر.ک. توضیح ۱۷:۱). او برادر اَخَزیا بود (۱ پاد ۵۱:۲۲). **سال هجدهم.** (حدود سال ۸۵۲ ق.م.). این هجدهمین سال سلطنت یَهوشافاط بود که پس از مرگ پدرش، آسا، در سال ۸۷۰ ق.م. به سلطنت رسید. یَهوشافاط در سال‌های

۸۷۳–۸۷۰ ق.م. به همراه آسا زمام حکومت را در دست داشت. پسر یَهوشافاط، یَهورام، نیز در سال‌های ۸۵۳–۸۴۸ ق.م. به همراه پدرش سلطنت نمود (ر.ک. توضیحات ۱۷:۱؛ ۱۷:۸). **دوازده سال.** (سال‌های ۸۵۲–۸۴۱ ق.م.).

۲:۳ تمثال بَعل. این پیکرهٔ بَعل را اَخابِ پادشاه بنا کرده و در معبدی که برای بَعل ساخته بود قرار داده بود (۱ پاد ۳۲:۱۶، ۳۳). این پیکره تخریب نمی‌شود، بلکه در انبار گذاشته می‌شود، زیرا در پایان سلطنت یَهورام دوباره به صحنه می‌آید (۲۶:۱۰، ۲۷).

۳:۳ یَرُبعام. (حدود سال‌های ۹۳۱–۹۱۰ ق.م.؛ ر.ک. توضیحات ۱ پاد ۲۶:۱۱–۲۰:۱۴؛ ۲ توا ۲۹:۹–۲۰:۱۳).

۴:۳ میشَع، پادشاه موآب. بنا بر سنگ‌نوشته‌های موآبیان (که در سال ۱۸۶۸ میلادی در منطقهٔ دیهونِ موآب کشف شدند و دیرینگی آنها به حدود سال‌های ۸۴۰–۸۲۰ ق.م. می‌رسد)، موآب، که در شرق دریای مرده و میان وادی اَرنون و وادی زارَد واقع بود، از دوران عُمری (حدود سال ۸۸۰ ق.م.) بندهٔ اسراییل به حساب می‌آمد. پادشاه موآب، میشَع، گلّه‌دار بود (ر.ک. عا ۱:۱) و برّه و پشم و الیاف مورد نیاز پادشاه اسراییل را فراهم می‌نمود. این آیه گویای تقدیم سالیانهٔ هدایای موآب به پادشاه اسراییل است.

۵:۳ موآب ... عاصی شد. میشَع مرگ اَخاب را فرصتی می‌داند که بتواند از لحاظ اقتصادی عرصه را بر اسراییل تنگ نماید و خود را از سلطهٔ سیاسی اسراییل آزاد سازد. موآب در سال ۸۵۳ ق.م.، در دوران سلطنت اَخَزیا، به این شورش دامن می‌زند (۱:۱). یَهورام در سال ۸۵۲ ق.م. تصمیم می‌گیرد طغیان و سرکشی موآب را که تهدیدی برای تاج و تخت بود فرو نشاند. از این‌رو، اسراییل را برای جنگ بسیج می‌کند (آیهٔ ۶) و از یَهوشافاط، پادشاه یهودا، درخواست می‌نماید در این نبرد به او دست یاری دهد (آیهٔ ۷).

۸:۳ بیابان اَدوم. این جادهٔ طولانی و پر از پیچ و خم در انحنای دریای مرده قرار داشت. این زمینی خشک و بی‌آب و علف، که در فرورفتگی جنوب دریا قرار داشت، باتلاقی در کنارهٔ غربی اَدوم به حساب می‌آمد که به عَرَبه معروف بود. بنا بر سنگ‌نوشته‌های موآبیان (ر.ک. توضیح ۴:۳)، سپاهیان میشَع شمال موآب را پاسداری می‌کردند. بنابراین، حمله از سمت جنوب شانس بیشتری داشت. میشَع از همه‌نظر بی‌دفاع بود و این امکان را نداشت که از نیروهای نظامی اَدوم کمک بگیرد (آیهٔ ۹).

۱۱:۳ آب بر دست‌ها ... می‌ریخت. به احتمال بسیار، رسم بود که قبل و بعد از صرف خوراک دست‌ها را بشویند. نحوهٔ بیان این جمله نشان می‌دهد اِلیشع شخصاً ایلیا را به این شکل خدمت می‌نمود. یَهوشافاط می‌دانست اِلیشع نبی راستین خداوند است (آیهٔ ۱۲).

۱۳:۳ مرا با تو چه کار است؟ در زبان عبری، این اصطلاح زمانی به کار می‌رود که دو نفر دیدگاهی کاملاً متفاوت داشته باشند (ر.ک. ۲ سمو ۱۰:۱۶). اِلیشع با طعنه و کنایه از یَهورام می‌خواهد با انبیای پدرش، اَخاب، مشورت کند، یعنی انبیای حکومت شمالی که پیروِ آیین و مذهبی منحرف بودند (۱ پاد ۶:۲۲، ۱۰–۱۲). او می‌تواند از انبیای مادرش، ایزابل، هم کمک بگیرد، یعنی انبیای بَعل و اَشیریم (۱ پاد ۱۹:۱۸).

۱۴:۳ نگاه نمی‌داشتم. اِلیشع به احترام یَهوشافاط، پادشاه یهودا، که آنچه در نظر خداوند درست بود به‌جا می‌آورد (۱ پاد ۴۳:۲۲)، قبول می‌کند از خداوند مشورت بگیرد.

۱۵:۳ مطرب. به همراه دعا و نیایش، موسیقی نواخته می‌شد تا ذهن نبی آرام گیرد و بتواند کلامِ خداوند را به وضوح بشنود. در عهدعتیق، معمولاً نبوت‌ها با نوای موسیقی همراه بودند (ر.ک. ۱ توا ۱:۲۵).

۱۶:۳ این وادی. به احتمال بسیار، این وادی در شمال شرق عَرَبه و غرب کوه‌پایه‌های موآب و جنوب شرق دریای مرده قرار داشت (ر.ک. آیهٔ ۸).

۲۰:۳ هدیه. این هدیه روزانه تقدیم می‌شد (ر.ک. خُرو ۳۸:۲۹–۴۱). **آب از راه اَدوم آمد.** به قوت الهی، سیل آب تازه از کوه‌های اَدوم سرازیر شد و در مسیر دریای مرده آب جاری گشت. این آب در خندق‌هایی که در وادی بنا شده بودند ذخیره می‌گشت (آیهٔ ۱۶).

۲۲:۳ آب ... مثل خون سرخ. تابش نور خورشید بر آب و سرخی ماسه‌سنگ‌ها آب را به رنگ سرخ درآورده بود و موآبیان با نگریستن به آب نامعمولی که در وادی روان بود گویی به دریاچهٔ خون نگریستند. با توجه به اینکه وجود آب در آن منطقه امری معمولی نبود و باد و بارانی هم در آن منطقه شایع نبود (ر.ک. آیهٔ ۱۷)، موآبیان گمان کردند پادشاهان یکدیگر را کشته‌اند (آیهٔ ۲۳). در نتیجه، موآبیان به جستجوی غنیمت جنگی برآمدند. سپاهیان متحد به رهبری اسراییل موآبیان را شکست دادند. حال آنکه، این خداوند بود که موآبیان را به ایشان تسلیم نمود (ر.ک. آیات ۱۸، ۲۴).

۲۵:۳ قیر حارسِت. سپاهیان متحد به موآب یورش می‌برند و پایتخت آن، قیر حارسِت، را محاصره می‌کنند. قیر حارسِت حدود هجده کیلومتری شرق دریای مرده و حدود سی و دو کیلومتری شمال شرق عَرَبه قرار داشت.

۲۷:۳ پسر نخست‌زادهٔ خود ... گذرانید. در اوج درماندگی، میشَع به امید یاری گرفتن از بت‌هایش پسر نخست‌زادهٔ خود را برای بت موآبیان، به نام کَموش، قربانی کرد. این قربانی پیش دیدگان همگان، چه کسانی که داخل شهر بودند چه کسانی که خارج شهر بودند، صورت گرفت تا شاید کَموش را برانگیزد که موآبیان را از آن شکست فلاکت‌بار برهاند. **غیظ عظیمی بر اسراییل.** گویا قربانی پادشاه اهالی موآب را تحریک نمود تا از اسراییل متنفرتر باشند و با شدت بیشتری بجنگند. این جنگ بی‌امان باعث شد اسراییل باور کند که کَموش برای موآبیان می‌جنگد. از این جهت، آتش غیظ و غضبِ موآبیان شدت گرفت.

۱:۴ پسران انبیا. (ر.ک. توضیح ۱ پاد ۳۵:۲۰). **تا دو پسر مرا برای بندگی خود ببرد.** بنا بر شریعت موسی، طلبکاران می‌توانستند بدهکاران و فرزندان بدهکارانشان را به اسارت بگیرند تا به جای طلبی که قادر به پرداخت آن نبودند به خدمت شخص طلبکار مشغول گردند (خُرو ۲:۲۱–۴؛ تث ۱۲:۱۵–۱۸). زمان این بردگی می‌توانست تا سال بعدی یوئیل ادامه داشته باشد (لاو ۳۹:۲۵، ۴۰). با این حال، ثروتمندان و طلبکاران نباید از فقیران و تهیدستان سوءاستفاده می‌کردند (ر.ک. تث ۱:۱۵–۱۸).

۲:۴ ظرفی از روغن. از روغن برای مسح نمودن و چرب کردن بدن استفاده می‌شد.

۴:۴ در را ... ببند. چون نیاز آن بیوه‌زن نیازی شخصی و خصوصی بود، باید به شکل خصوصی هم برطرف می‌شد. علاوه بر این، غیاب اِلیشع ثابت می‌کرد آن معجزه فقط به قدرت خدا صورت گرفت. قدرت خدا اندک را انبوه گرداند و همهٔ ظرف‌های بیوه‌زن را لبریز نمود و نیاز او را برطرف ساخت (ر.ک. ۱ پاد ۷:۱۷–۱۶).

۸:۴ شونیم. این شهر در قلمروی طایفهٔ یَساکار و نزدیک به یزرعیل (یوش ۱۸:۱۹) و در سراشیبی کوه موریا قرار داشت و مشرف بر انتهای شرقی وادی یزرعیل بود (ر.ک. توضیح ۱ پاد ۳:۱). **زنی بزرگ.** آن زن بسیار ثروتمند بود و موقعیت اجتماعی ممتازی داشت.

۹:۴ مرد ... خدا. (ر.ک. توضیح ۹:۱). آن زن اِلیشع را می‌شناسد و تشخیص می‌دهد او نبی خدا است و مخصوص برای خدا تقدیس شده است. قدوسیت اِلیشع زن را برمی‌انگیزد تا بی‌درنگ از شوهرش بخواهد بالاخانهٔ کوچک و مجزایی برای این نبی تدارک ببینند (آیهٔ ۱۰). آن زن حتماً این ترس را در دل داشت که مبادا اِلیشعِ مقدس به اتاقِ نامقدس آنها قدم بگذارد (ر.ک. لاو ۱۰:۱۰).

۱۲:۴ جیحَزی. نام خادم خصوصی اِلیشع در این آیه و در آیات ۲۰:۵–۲۷ برجسته می‌گردد. چه بسا آن خادمی که در آیهٔ ۴۳ به نامش اشاره نمی‌شود همان جیحَزی باشد. واژهٔ «خادم» که در اینجا به کار برده می‌شود در کتاب اول پادشاهان ۲۱:۱۹ در توصیف رابطهٔ اِلیشع و ایلیا به کار می‌رود. در شرح کل این ماجرا می‌بینیم که جیحَزی رابط اِلیشع و زن شونیمی است (آیات ۱۱–۱۳، ۱۵، ۲۵، ۲۹). جیحَزی به این خدمت مشغول بود تا این فرصت به او داده شود که در خدمتش به خداوند به بلوغ رسد.

۱۳:۴ من در میان قوم خود ساکن هستم. این جمله گویای قناعت آن زن است، چرا که او هیچ درخواستی نداشت.

۱۴:۴ پسری ندارد و شوهرش سالخورده است. این جمله بیانگر دو موضوع است: (۱) آن زن ننگ نازا بودن را بر دوش می‌کشید (ر.ک. پید ۱:۱۶؛ ۱۰:۱۸–۱۵؛ ۲۱:۲۵؛ ۱:۳۰، ۲؛ ۱ سمو ۶:۱)؛ (۲) وقتی شوهرش از دنیا برود، وارثی ندارد که نامش را زنده نگاه دارد (تث ۵:۲۵–۱۰).

۱۶:۴ نی، ای آقایم. وقتی اِلیشع به آن زن اعلام می‌کند که صاحب پسر خواهد شد، آن زن از اِلیشع درخواست می‌نماید که او را بی‌جهت امیدوار نکند. پاسخ آن زن نشان می‌دهد که می‌دانست محال است بتواند بچه‌دار شود. **مرد خدا.** (ر.ک. توضیح ۹:۱).

۱۷:۴ حامله شده ... زایید. همانند ابراهیم و سارا (پید ۱:۲۱، ۲).

۱۹:۴ سر من، سر من. به احتمال بسیار، آن پسر گرمازده شده بود. ناله‌های آن پسر، سردرد او، و اشاره به فصل مشخصی از سال («دروگران»)، همگی، می‌توانند تأییدی بر گرمازدگی باشند. گرمازدگی ممکن است باعث مرگ شود، همان‌طور که در مورد این پسر چنین شد (آیهٔ ۲۰).

۲۳:۴ غرّهٔ ماه [ماه نو] و نه سبّت است. روز اول ماه و هفتمین روز هفته، هر دو، از لحاظ مذهبی مقدس بودند و کسی نباید در این دو روز کار می‌کرد (ر.ک. اعد ۹:۲۸–۱۵). منظور شوهر آن زن این است که فقط در این دو روز می‌توانستند با نبی خدا ملاقات نمایند. گویا آن زن مرگ فرزندش را از شوهرش پنهان نموده بود («سلامتی است») تا شوهرش را بی‌جهت محزون نسازد، چرا که به قدرت مرد خدا ایمان داشت و می‌دانست برای پسرش معجزه می‌کند.

۲۵:۴ کوه کَرمل. (ر.ک. توضیح ۱ پاد ۱۹:۱۸). از شونیم تا کوه کَرمل بیست و چهار تا چهل کیلومتر فاصله بود.

۲۶:۴ سلامتی است. آن زن اندوه مرگ پسرش را بروز نمی‌دهد و منتظر می‌ماند تا مستقیم با اِلیشع نبی سخن بگوید.

۲۷:۴ به پای‌هایش. چسبیدن به پای‌ها نشانهٔ شرمساری و تواضع و حرمت و احترام بود.
۲۸:۴ (ر.ک. آیهٔ ۱۶).

۲۹:۴ عصای مرا بر روی طفل [کودک] بگذار. اِلیشع جیحَزی را پیش از خودش روانه می‌کند، چرا که از خودش جوان‌تر بود و سریع‌تر راه می‌پیمود. اِلیشع انتظار داشت وقتی عصا بر پسر قرار گیرد، خداوند جانش را به او بازگرداند. آن عصا نمایندهٔ اِلیشع و نماد قدرت الهی بود (ر.ک. ۸:۲).

۳۴:۴ بر طفل [کودک] دراز شد. مانند ایلیا (ر.ک. ۱ پاد ۱۷:۱۷-۲۴)، اِلیشع با زنده نمودن آن پسر قدرت خداوند را بر مرگ نشان می‌دهد. او نیز همانند ایلیا با دراز کشیدن بر بدن آن پسر او را زنده می‌نماید.

۳۸:۴ جِلجال. (ر.ک. توضیح ۱:۲). جِلجال شصت و پنج کیلومتر با جنوب شونیم فاصله داشت. **پسران انبیا.** (ر.ک. توضیح ۱ پاد ۳۵:۲۰).

۳۹:۴ خیارهای برّی [جنگلی]. مصرف زیاد این خیارها باعث مسمومیت و مرگ می‌شدند.

۴۱:۴ آرد. در آرد خاصیتی وجود ندارد که بتواند مسمومیت را از بین ببرد، بلکه به وسیلهٔ آرد شفایی معجزه‌آسا جاری گشت. همانند ایلیا (ر.ک. ۱ پاد ۱۴:۱۷-۱۶) اِلیشع نیز با استفاده از آرد نشان می‌دهد خدا به فکر انسان است.

۴۲:۴ بَعل شَلیشه. محل دقیق این منطقه مشخص نیست. **خوراک نوبر.** معمولاً، خوراک نوبر برای خدا (لاو ۲۰:۲۳) و برای کاهنان (اعد ۱۳:۱۸؛ تث ۴:۱۸، ۵) نگاه داشته می‌شد. هرچند آیین پرستش در پادشاهی شمال اسراییل به بیراهه رفته بود، مردی که قرص‌های نان را به نزد اِلیشع می‌آورد نمایندهٔ آیین پرستش صحیح و خداپسندانه در اسراییل بود.

۴۳:۴، ۴۴ به فرمودهٔ کلام خداوند، افزوده شدن بر قرص‌های نان، که از طریق نبی خدا صورت گرفت، پیش‌درآمدی از خدمت عیسی مسیح بود (ر.ک. مت ۱۴:۱۶-۲۰؛ ۳۶:۱۵، ۳۷؛ یو ۱۱:۶-۱۳).

۱:۵ نَعمان. این نام متداول در سوریهٔ قدیم به معنای «رحیم، خوش‌نام» است. اهمیت وجود نَعمان در چهار عبارت مشخص می‌گردد: (۱) او سردار لشکر سوریه بود. واژهٔ «سردار» از این حکایت داشت که نَعمان صاحب بالاترین مقام در ارتش سوریه بود (پید ۲۲:۲۱؛ ۱ سمو ۹:۱۲؛ ۱ توا ۳۴:۲۷)؛ (۲) او «مردی بزرگ» بود، مردی که جایگاه اجتماعی ممتاز و برجسته‌ای داشت؛ (۳) او «در حضور آقایش مردی بزرگ‌جاه بود.» نَعمان کسی بود که پادشاه سوریه برای وی احترام فراوانی قائل بود، چرا که پیروزی‌های نظامی بسیاری حاصل نموده بود؛ (۴) او «مرد جبّار [نیرومند] و شجاع بود.» این اصطلاح در عهدعتیق هم در مورد مرد ثروتمند (رو ۱:۲) به کار می‌رود و هم در مورد جنگجویی دلاور و شجاع (داور ۱۲:۶؛ ۱:۱۱). اما نَعمان به جذام، یک بیماری پوستی خطرناک، مبتلا بود (ر.ک. آیهٔ ۲۷؛ ر.ک. توضیحات لاو ۱۳؛ ۱۴). **پادشاه اَرام [سوریه].** این پادشاه یا بِنْهدد اول بود یا بِنْهدد دوم (ر.ک. توضیح ۱ پاد ۱۸:۱۵). **خداوند [یهوه] به وسیلهٔ او اَرام را نجات داده بود.** موفقیت و پیروزی نظامی نَعمان از آنِ خدای اسراییل بود که بر جمیع امت‌ها حاکمیت داشت (ر.ک. اش ۱۳:۱۰؛ عا ۷:۹).

۲:۵ بیرون رفته. به فرماندهی نَعمان، ارتش سوریه به سرعت به مرز اسراییل رخنه می‌کند (ر.ک. ۱ سمو ۸:۳۰، ۱۵). در یکی از این یورش‌ها، نَعمان دخترکی اسراییلی را اسیر می‌سازد و او را به کنیزی می‌گیرد. همین کنیز است که اِلیشع را به نَعمان معرفی می‌کند.

۳:۵ نبی ... در سامره. اِلیشع در شهر سامره ساکن شده بود (۳۲:۶).

۵:۵ پادشاه اسراییل. یعنی یَهورام (ر.ک. توضیح ۱۷:۱). **ده وزنهٔ نقره و شش هزار مثقال طلا.** یعنی سیصد و چهل کیلوگرم نقره و حدود هفتاد کیلوگرم طلا.

۷:۵ لباس خود را درید. این اقدام نشانهٔ پریشان‌حالی و غم و اندوه بود (ر.ک. ۱ پاد ۲۱:۲۷). یَهورام خیال می‌کرد بِنْهدد انتظار دارد او جذام نَعمان را درمان کند. یَهورام، که می‌دانست چنین امری محال است، گمان می‌کند دست سرنوشت نبردی عظیم را با سوریه برایش رقم زده است. وقتی اِلیشع از پریشان‌حالی یَهورام باخبر می‌شود، به پادشاه می‌گوید که نَعمان را جهت شفا یافتن نزد او بفرستد (آیهٔ ۸).

۱۱:۵ البته نزد من بیرون آمده. به سبب مقام و جایگاه رفیع نَعمان (آیهٔ ۱) و هدیهٔ برجسته‌اش (آیهٔ ۵) و نامهٔ تدبیرگرانه‌اش (آیهٔ ۶)، نَعمان انتظار دارد که اِلیشع شخصاً به نیاز او رسیدگی نماید. اما اِلیشع به ملاقات او نمی‌رود، بلکه از طریق یک قاصد راهکار شفا را به نَعمان نشان می‌دهد (آیهٔ ۱۰). نَعمان خشمگین می‌شود، زیرا انتظار دارد آن نبی شخصاً آیین تطهیر را برای او به‌جا آورد.

۱۲:۵ اَبانه ... فَرفَر. رود اَبانه (امروزه، به رود بَردی معروف است) از کوه‌های لبنان سرچشمه می‌گرفت و به دمشق سرازیر می‌شد و باغ‌ها و بوستان‌ها را با آبی زلال و گوارا سیراب می‌گرداند. رود فَرفَر نیز از سمت مشرق و از کوه حِرمون به جنوب دمشق روان بود. اگر قرار بود نَعمان خودش را در رودخانه‌ای بشوید، آن دو رود نامبرده به رود کدر و گل‌آلود اردن برتری داشتند. اما در اینجا اطاعت از کلام خدا مطرح است، نه کیفیت آب.

۱۳:۵ ای پدر ما. معمولاً، خادمان اربابانشان را پدر خطاب نمی‌کردند. واژهٔ پدر در اینجا می‌تواند نشانهٔ آن باشد که خادمان نَعمان قصد داشتند او را دلگرم نمایند (ر.ک. ۱۲:۲). خادمان نَعمان به او می‌گویند که او حاضر است هر کار دشواری را انجام دهد تا شفا یابد. پس، حال، می‌بایست به راحتی بپذیرد که کار نه چندان دشواری را انجام دهد و خود را در رودی گل‌آلود طهارت دهد.

۱۴:۵ گوشت طفل [کودک] کوچک. این توصیف نشان می‌دهد که جذام در روزگاران قدیم یک بیماری پوستی بود و با بیماری جذام، که امروزه بیماری مربوط به عصب‌های بدن است، تفاوت دارد.

۱۵:۵ جز در اسراییل، خدایی نیست. پس از شفا یافتنش، نَعمان از رود اردن به خانهٔ اِلیشع در سامره بازمی‌گردد (حدود چهل کیلومتر) تا ایمان خود را اعتراف نماید. نَعمان اعتراف می‌کند فقط یک خدای حقیقی وجود دارد، یعنی خداوند خدای اسراییل. نَعمان با این اعترافش اسراییلیانی را شرمنده می‌کند که به خداوند کفر می‌گفتند و اعتقاد داشتند هم بَعل خدا است و هم خداوند حقیقی خدا است (ر.ک. ۱ پاد ۲۱:۱۸).

۱۶:۵ قبول نخواهم کرد. اِلیشع برای آنکه نشان دهد او همانند کاهنان و انبیای مزدور و جیره‌خوار بت‌پرستان نیست از پذیرفتن هدیهٔ نَعمان خودداری می‌کند تا اهالی سوریه متوجه شوند فقط خدا شایستهٔ حرمت و احترام است. البته اِلیشع در موقعیت‌های دیگری هدیه‌ها را می‌پذیرد (ر.ک. ۴۲:۴).

۱۷:۵ دو بار قاطر از خاک. در خاورمیانهٔ باستان، مردم بر این باور بودند که هر بتی فقط باید در خاک سرزمین امتی که متعلق به آن است پرستیده و عبادت شود. از این‌رو، نَعمان قصد داشت خاک اسراییل را با خود به دمشق ببرد تا هدیه‌ها و قربانی‌های سوختنی را در آن خاک به خداوند تقدیم نماید. این تقاضای نَعمان مُهر

تأییدی بر تغییر یافتن او بود. نَعمان که پیش از این رودخانهٔ اسراییل را حقیر شمرده بود، اکنون، دلش می‌خواست توده‌ای از خاک اسراییل را به دمشق ببرد.

۱۸:۵ رِمون. واژهٔ عبری «رِمون» (م.ت. «انار») تقلیدی است از نام بت سوریه، به نام هَدد. آشوریان این نام را «رانانو» تلفظ می‌کردند که به معنای «تندر» می‌باشد. هَدد خدای طوفان به حساب می‌آمد و اغلب خدای کنعانیان، بَعل، همراه او بود. وظیفهٔ نَعمان این بود که پادشاه سوریه را در انجام مراسم مذهبی در معبد رِمون، واقع در دمشق، همراهی نماید. نَعمان از خداوند می‌خواهد این سازش ظاهری او را ببخشد که مجبور است ایمان راستین و تعهدش را به خداوند خدشه‌دار نماید.

۲۲:۵ آقایم مرا فرستاده. جِیحَزی با این دروغ، که از خودخواهی و سودجویی سرچشمه می‌گرفت، شخصیت تأسف‌بار خود را نشان می‌دهد. در آیهٔ ۲۵ نیز دروغ دیگری می‌گوید تا دروغ اولش را پنهان کند.

۲۳:۵ دو وزنهٔ نقره. یعنی حدود هفتاد کیلو نقره.

۲۶:۵ آیا دل من همراه تو نرفت؟ اِلیشع می‌دانست که جِیحَزی دروغ می‌گوید. اِلیشع همراه جِیحَزی نرفته بود، اما همهٔ آنچه میان جِیحَزی و نَعمان اتفاق افتاده بود از فکرش گذشته و از پیش دیدگانش عبور نموده بودند.

۲۷:۵ بَرص [جذام] ... به تو ... خواهد چسبید. طمع جِیحَزی صداقت و بزرگواری اِلیشع را در مقام نبی زیر سوال می‌برد. طمع جِیحَزی باعث می‌شود مردم به اِلیشع نیز به چشم انبیای دروغین اسراییل بنگرند که به قصد منافع مالی نبوت می‌کردند. این دقیقاً همان چیزی بود که اِلیشع می‌خواست از آن پرهیز نماید (آیات ۱۵، ۱۶). عمل جِیحَزی مشخص می‌کند که او ایمان نداشت خدا قادر به رفع نیازهای او می‌باشد. در نتیجه، اِلیشع جِیحَزی و نسل او را محکوم می‌کند که تا ابد به همان بیماری پوستی نَعمان مبتلا باشند. این مجازات جِیحَزی است که رفته بود از نَعمان چیزی بگیرد (آیهٔ ۲۰)، اما آنچه از او گرفت بیماری‌اش بود!

۱:۶ مکانی که ... در آن ساکنیم. عده‌ای چنین برداشت می‌کنند که واژهٔ «ساکنیم» به معنی «زندگی می‌کنیم» می‌باشد. با چنین برداشتی می‌توان به این نتیجه رسید که پسران انبیا، به ویژه آنانی که از اِلیشع تعلیم گرفته بودند، در یک مکان زندگی می‌کردند و در کنار هم ساکن بودند. با این حال، واژهٔ «ساکنیم» می‌تواند در مفهوم «نشستن در حضور» معنا شود. وقتی داوود در حضور خداوند نشست تا او را بپرستد نیز همین عبارت به کار می‌رود (۲ سمو ۱۸:۷). زمانی که مشایخ در حضور حزقیال نشستند تا به اندرز او گوش دهند هم همین عبارت به کار می‌رود (حز ۱:۸؛ ۱:۱۴). بنابراین، «مکان» در اینجا می‌تواند به خوابگاه یا محل سکونتی اشاره داشته باشد که اِلیشع در آنجا پسران انبیا را تعلیم می‌داد. افزایش شمار مردانی که طالب آموختن بودند نیاز به مکانی وسیع‌تر را واجب می‌نمود.

۴:۶ اردن ... چوب‌ها. در وادی اردن، درخت‌های بید، گَز، و اَقاقیا می‌روییدند که جزو کوچک‌ترین درخت‌ها بودند و چوب و اَلوار سنگین از آنها به دست نمی‌آمد. در نتیجه، بنایی که با چوب این درخت‌ها ساخته می‌شد بنایی بسیار ساده و بی‌پیرایه می‌بود.

۵:۶ آهن ... عاریه بود. آهن فلزی گران‌قیمت و در آن مقطع از زمان تقریباً در سرزمین اسراییل کمیاب بود. علاوه بر این، آن نبی نیز بسیار تهیدست بود. آن نبی تَبَر را قرض گرفته بود، زیرا

خودش برای خرید آن تَبَر توانایی مالی نداشت. اکنون نیز قادر نبود خسارت آن را به صاحب تَبَر پرداخت نماید.

۶:۶ آهن را روی آب آورد. اِلیشع قطعه چوبی را به رودخانه و دقیقاً در محلی که تیغهٔ آهنین تَبَر افتاده بود می‌اندازد و آن قطعه چوب باعث می‌شود تیغهٔ آهنینِ سنگین بر سطح آب شناور گردد. خداوند از طریق این معجزه نیاز یکی از وفادارانش را تأمین نمود.

۸:۶ پادشاه اَرام [سوریه]. این پادشاه یا بِنْهدد اول بود یا به احتمال بسیار بِنْهدد دوم (آیهٔ ۲۴؛ ر.ک. توضیح ۱ پاد ۱۸:۱۵). **جنگ می‌کرد.** پادشاه سوریه فوج‌های خود را روانه می‌کرد (آیهٔ ۲۳) تا شهرهای اسراییلیان را غارت و چپاول کند.

۹:۶ مرد خدا. یعنی اِلیشع (ر.ک. توضیح تث ۱:۳۳). **پادشاه اسراییل.** یعنی یَهورام (ر.ک. توضیح ۱۷:۱).

۹:۶، ۱۰ از فلان جا گذر نکنی. اِلیشع از طریق مکاشفهٔ الهی که بر او مکشوف گشته بود به یَهورام خبر می‌دهد که پادشاه سوریه قصد حمله به کدام شهرها را در سر دارد. از این جهت، یَهورام احتیاط لازم را به خرج می‌دهد و آن شهرها را سنگربندی می‌کند تا نقشهٔ پادشاه سوریه را نقش بر آب سازد.

۱۱:۶ کدام از ما. پادشاه سوریه مطمئن بود یک نفر از پاسدارانش نقشهٔ او را با اسراییل در میان گذاشته است.

۱۳:۶ دوتان. این شهر در کوهستان مَنَسی، در شانزده کیلومتری شمال سامره و بیست کیلومتری جنوب یزرعیل، واقع بود. دوتان مشرف بر کوهی بود که در مسیر جادهٔ اصلی که دمشق را به مصر وصل می‌نمود قرار داشت (ر.ک. پید ۱۷:۳۷). **او را بگیرم.** نقشهٔ پادشاه سوریه این بود که اِلیشع را که از نقشه‌های پنهان او باخبر بود دستگیر کند (آیهٔ ۱۲). به تصور پادشاه سوریه، مهم نبود اِلیشع چقدر از نقشه‌های او باخبر بود. موضوع این بود که اگر اِلیشع را اسیر می‌کرد، اِلیشع نمی‌توانست به پادشاه اسراییل اطلاعات دهد.

۱۴:۶ لشکر عظیمی. بر خلاف آن فوج‌های یورشگر و کوچک (آیات ۸، ۲۳)، پادشاه سوریه لشکری عظیم، شامل اسبان و ارابه‌ها، جهت دستگیر کردن اِلیشع روانه کرد. هنگامی که سپاهیان به دوتان رسیدند، شهر را محاصره کردند.

۱۶:۶ آنانی که با مایند. اِلیشع به لشکر آسمانی خدا اشاره دارد (ر.ک. یوش ۱۳:۵–۱۵؛ ۲ توا ۷:۳۲، ۸؛ دان ۲۰:۱۰؛ ۱:۱۲).

معجزه‌های اِلیشع

۱. شکافتن رود اردن	دوم پادشاهان ۱۳:۲، ۱۴
۲. پاک نمودن چشمهٔ آب اریحا	دوم پادشاهان ۱۹:۲–۲۱
۳. افزایش روغن بیوه‌زن	دوم پادشاهان ۱:۴–۷
۴. زنده کردن پسر بیوه‌زن	دوم پادشاهان ۸:۴–۳۷
۵. برطرف نمودن مسمومیت در خوراک	دوم پادشاهان ۳۸:۴–۴۱
۶. افزایش خوراک نبی	دوم پادشاهان ۴۲:۴–۴۴
۷. شفای جذام نَعمان	دوم پادشاهان ۱:۵–۱۹
۸. ابتلای جِیحَزی به جذام	دوم پادشاهان ۲۰:۵–۲۷
۹. شناور نمودن تیغهٔ آهنین تَبَر	دوم پادشاهان ۱:۶–۷
۱۰. احاطه شدن شهر دوتان به وسیلهٔ اسبان و ارابه‌ها	دوم پادشاهان ۸:۶–۱۷
۱۱. نابینا شدن سربازان سوریه‌ای	دوم پادشاهان ۱۸:۶

۱۷:۶ چشمان او را بگشا. اِلیشع از خداوند درخواست می‌کند به خادمش توانایی بخشد تا لشکر آسمانی را به چشم ببیند. خداوند به آن خادم توانایی می‌بخشد تا لشکریان آسمانی خدا را که نمی‌توان با چشم انسانی مشاهده نمود به چشم خود ببیند. آن لشکریان آسمانی آمادهٔ نبرد با سپاهیان سوریه بودند (ر.ک. پید ۱:۳۲، ۲).

۱۸:۶ کوری. این واژهٔ کوری فقط در اینجا و کتاب پیدایش ۱۱:۱۹ به کار رفته است. این کوری ناشی از نور بود و به نظر می‌رسد به این معنا باشد: «خیره ماندن به سبب نوری درخشان» (به عبارت «ارابه‌های آتشین» در آیهٔ ۱۷ توجه نمایید). در هر دو آیهٔ نامبرده، این کوری ناشی از حضور معجزه‌آسای فرشتگان و به قصد رهایی از خطر بود.

۱۹:۶ از عقب من بیایید ... به کسی که می‌طلبید. اِلیشع به آنها دروغ نگفت، چون خودش هم به سامره می‌رفت. او لشکر سوریه را به مکانی هدایت نمود که در نهایت خودش هم در همان مکان می‌بود.

۲۰:۶ وارد سامره. خدا آن لشکر عظیم سوریه را بدون خونریزی به دست پادشاه اسراییل تسلیم نمود. لشکر سوریه متوجه می‌شود که اسراییل آنها را محاصره و اسیر نموده بود.

۲۱:۶ ای پدرم. (ر.ک. توضیح ۱۳:۵). یَهورام، پادشاه اسراییل، با به کار بردن این عبارت، که گویای احترام فرزند به پدرش است، بر اقتدار اِلیشع مُهر تأیید می‌زند.

۲۲:۶ مزن. اِلیشع، با اقتدار یک نمایندهٔ الهی، کشتن آن اسیران را منع می‌کند. رسم نبود جان کسانی را که به زور شمشیر در جنگ اسیر می‌شدند بگیرند. این رسم به خصوص زمانی که به قدرت معجزه‌آسای خدا در جنگ پیروز می‌شدند بیشتر قوت می‌یافت. این مهربانی بر اسیران جنگی بر نیکویی خدا شهادت می‌داد و باعث می‌شد حملهٔ سپاهیان سوریه در آینده به تأخیر افتد. چنین رفتار و کرداری پیروزی و پیامدی اخلاقی در پی داشت (آیهٔ ۲۳).

۲۳:۶ ضیافتی بزرگ. در خاورمیانهٔ باستان، دو جناح بر سر یک سفره می‌نشستند و خوراک می‌خوردند و عهد و پیمان می‌بستند (ر.ک. لاو ۱۵:۷–۱۸).

۲۴:۶ بِنْهدد. (ر.ک. توضیح ۱ پاد ۱۸:۱۵). این بِنْهدد پیش از این سامره را محاصره کرده بود (۱ پاد ۱:۲۰)، محاصره‌ای که نتیجهٔ حماقت و مهربانی بی‌موردِ اَخاب بود (۱ پاد ۴۲:۲۰). **تمام لشکر خود.** بر خلاف آن فوج‌های یورشگر و کوچک (آیات ۸، ۲۳) و لشکر عظیمی که به قصد دستگیری اِلیشع روانه شدند (آیهٔ ۱۴)، بِنْهدد کل لشکریان خود را گرد آورد و آنها را روانهٔ سامره نمود و پایتخت سلطنت را محاصره کرد.

۲۵:۶ سر الاغی ... هشتاد پارهٔ نقره. این محاصره شهر سامره را دچار قحطی مصیبت‌باری کرد. قحطی به قدری شدید بود که اندام مشمئزکنندهٔ حیوانی ناپاک (لاو ۲:۱۱–۷؛ تث ۴:۱۴–۸) به قیمتی بسیار گران، به ارزش یک کیلو نقره، فروخته می‌شد. **یک ربع قاب جَلغوزه.** جَلغوزه یا نام دیگرِ گونه‌ای از نخود یا ریشهٔ گیاه است و یا واقعاً به معنی فضلهٔ کبوتر است که در تنگناهای اقتصادی برای سوخت استفاده می‌شد و حتی به مصرف خوراکی می‌رسید. تقریباً، یک چهارم پیمانه از این جَلغوزه حدود شصت گرم نقره می‌ارزید.

۲۶:۶ ای آقایم، پادشاه، مدد کن. آن زن از یَهورام پادشاه درخواست می‌کند که میان مشاجرهٔ او و زنی دیگر حکم نماید (ر.ک. توضیحات ۱ پاد ۱۶:۳–۲۷).

۲۸:۶، ۲۹ پسر خود را بده تا امروز او را بخوریم. آن لعنت‌هایی که شریعت موسی به ویژه برای گناه ارتداد اعلام می‌نماید این قباحت و درنده‌خویی را نیز شامل می‌گردد (لاو ۲۹:۲۶؛ تث ۵۲:۲۸–۵۷). آن زن، بدون هیچ‌گونه ابراز ناراحتی از این اتفاق هولناک، مشکل خود را با پادشاه در میان می‌گذارد.

۳۰:۶ رخت خود را بدرید. این کار نشانهٔ غم و اندوه بود (ر.ک. توضیح ۱ پاد ۲۷:۲۱). **پلاس در بر داشت.** جامه‌ای زمخت، که از پشم بز بافته می‌شد، به نشانهٔ سوگواری بر تن می‌کردند (ر.ک. پید ۳۴:۳۷). در حقیقت، او به سبب گناهان خودش و گناهان قومش متواضع و فروتن نشده بود. اگر چنین بود، قصد انتقام از اِلیشع را در سر نمی‌پروراند.

۳۱:۶ سر اِلیشع. یَهورام قسم می‌خورد که اِلیشع را بکشد. یَهورام به این دلایل قصد داشت اِلیشع را بکشد: (۱) از نظر پادشاه، محاصرهٔ شهر کار خداوند بود (آیهٔ ۳۳). در نتیجه، پادشاه فرض را بر این می‌گذارد که نمایندهٔ خداوند، یعنی آن نبی که پادشاهان اسراییل با او در جدال بودند، در این محاصره نقش داشت؛ (۲) پادشاه به یاد داشت که ایلیا قحطی را به پایان رسانده بود (۱ پاد ۴۱:۱۸–۴۶)؛ (۳) یَهورام گمان می‌کرد گذشت و ملایمت اِلیشع با لشکر سوریه بانی این محاصره می‌باشد و آن را تشدید کرده است (آیهٔ ۲۲)؛ (۴) چون اِلیشع قدرت معجزه داشت، باید می‌توانست به آن قحطی خاتمه دهد. اما، به احتمال بسیار، پادشاه به این دلیل خواهان مرگ اِلیشع بود که انتظار داشت او اندوه و سوگواری پادشاه را نشانهٔ توبهٔ حقیقی تعبیر کند (که البته چنین نبود؛ ر.ک. توضیح آیهٔ ۳۰) تا در نتیجهٔ توبه‌اش محاصره شکسته شود. وقتی همهٔ این تصورات و پیش‌فرض‌ها حقیقت نیافتند، پادشاه قصد جان اِلیشع نمود.

۳۲:۶ مشایخ همراهش نشسته بودند. آن مشایخ از بزرگان و دولتمردان سامره بودند. جمع شدن آنها در خانهٔ اِلیشع نشان می‌دهد که صاحب‌منصبان شهر سامره برای اِلیشع احترام فراوانی قائل بودند. **پسر قاتل.** این عبارت می‌تواند بدین معنا باشد: (۱) یَهورام پسر اَخاب بود و اَخاب محکوم به قتل بود (۱ پاد ۱:۲۱–۱۶)؛ (۲) یَهورام مردی قاتل‌صفت بود.

۳۳:۶ چرا دیگر برای خداوند [یهوه] انتظار بکشم؟ یَهورام به درستی تشخیص داده بود که خداوند عامل محاصره و قحطی در سامره است. یَهورام اعلام می‌کند امیدی ندارد که خداوند آن اوضاع و شرایط را تغییر دهد.

۱:۷ کیل ... یک مثقال. یک پیمانه آرد به بهای یک مثقال نقره فروخته می‌شد. **دو کیل ... یک مثقال.** دو پیمانه جو به یک مثقال نقره فروخته می‌شد. در مقایسه با قیمت‌های آیهٔ ۲۵:۶، این قیمت‌ها حاکی از آن بودند که قحطی در سامره روز بعد پایان می‌یافت. **نزد دروازه.** در روزگار قدیم، در اسراییل، دروازهٔ شهرها محل معامله و خرید و فروش و داد و ستد بود (ر.ک. رو ۱:۴؛ ۲ سمو ۱:۱۵–۵). رواج داد و ستد در دروازهٔ شهر سامره نشان می‌دهد که محاصره تمام می‌شود.

۲:۷ سرداری که پادشاه بر دست وی تکیه می‌نمود. (ر.ک. توضیح ۲۵:۹). این سردار مشاور اعظم پادشاه بود و پادشاه برای تصمیم‌گیری‌های خود چشم بر او داشت. **خواهی دید، اما ... نخواهی خورد.** آن مقام سلطنتی توانایی خداوند را برای اینکه بتواند در یک روز خوراک فراهم کند زیر سوال می‌برد. به سبب ضدیت آن مقام سلطنتی با خدا، اِلیشع پیش‌بینی می‌کند آن شخص شاهد معجزهٔ موعود خواهد بود، اما به آن خوراک لب نخواهد زد. در آیات ۱۶ و ۱۷ این نبوت تحقق می‌یابد.

۳:۷ چهار مرد مبروص [جذامی]. هدف از اشاره به این مردان آن است که نشان دهد محاصرهٔ سامره تمام شده و آذوقه در آنجا مهیا بود (آیات ۳-۱۱). **دهنهٔ دروازه.** آن چهار جذامی خارج از دروازهٔ سامره زندگی می‌کردند و به خاطر بیماری‌شان اجازهٔ ورود به شهر نداشتند (لاو ۴۶:۱۳؛ اعد ۳:۵). آن جذامیان می‌دانستند چه خارج و چه داخل سامره چیزی جز مرگ در انتظارشان نیست.

۵:۷ کنار اردوی اَرامیان. م.ت. «حاشیهٔ اردوگاه.» منظور حاشیهٔ عقبی اردوگاه لشکریان و نقطه‌ای است که با دیوار سامره دورترین فاصله را داشت.

۶:۷ حتّیان ... مصریان. پیش از رسیدن جذامیان، خداوند صدای هولناک نزدیک شدن لشکری عظیم را به گوش اَرامیان می‌رساند. اَرامیان گمان می‌کنند پادشاه اسراییل دو لشکر عظیم بیگانه را اجیر کرده است تا به آنها حمله کنند. حتّیان از تبار امپراتوری بودند که در گذشته صاحب قدرت بود و در امتداد شمال سوریه سکونت داشت (ر.ک. توضیح ۱ پاد ۲۹:۱۰). مصر در آن زمان قدرتی نداشت، اما باز هم برای سوریه خطر بزرگی به حساب می‌آمد.

۹:۷ بلا. آن جذامیان از بازگشت اَرامیان ترسی نداشتند، بلکه از این می‌ترسیدند که خداوند آنها را به سبب این گناه مجازات نماید که چرا پادشاه اسراییل را از آنچه کشف نموده بودند باخبر نکردند.

۱۲:۷ اَرامیان به ما چه خواهند کرد. یَهورام نسبت به گزارش آن جذامیان بسیار بدبین و بدگمان بود. یَهورام می‌پنداشت اَرامیان وانمود می‌کردند که عقب‌نشینی کرده و شکست خورده بودند تا بتوانند اسراییلیان را فریب دهند و از سامره بیرون آورند و به این شکل با حمله‌ای غافلگیرانه به شهر داخل شوند. با این حال، آیات ۱۳-۱۵ شرح می‌دهند که گزارش جذامیان صحیح بود.

۱۶:۷-۲۰ با تکرار آنچه در آیات ۱ و ۲ بیان می‌شود و با این جملهٔ صریح «به موجب کلام خداوند [یهوه]» (آیهٔ ۱۶) و «بر حسب [بر مبنای] کلامی که مرد خدا گفت» (آیات ۱۷، ۱۸)، آیات ۱۶-۲۰ تأکید می‌نمایند که نبوت اِلیشع در آیهٔ ۲:۷ به تحقق پیوست.

۱:۸-۶ در خصوص اینکه رویدادهای این آیات در چه مقطع و چه تاریخی از خدمت اِلیشع به وقوع پیوستند بحث و تبادل نظر وجود دارد. تفسیرگران این سه نظریه را ارائه می‌دهند: (۱) رویارویی زن اهل شونیم و پادشاه اسراییل و جِیحَزی در انتهای سلطنت یَهورام در اسراییل صورت گرفت. این بدین معنا است که جِیحَزی با وجود ابتلا به جذام (۲۷:۵) در حضور پادشاه بود (آیات ۴، ۵) و پادشاه دربارهٔ اعمال عظیمی که اِلیشع به‌جا آورده بود از او سوال می‌نماید، اگرچه خودش شخصاً شاهد رویدادهای ثبت‌شده در آیات ۸:۶-۱۹:۷ بود؛ (۲) چون پادشاه اسراییل از دستاوردهای اِلیشع باخبر نبود، شماری از تفسیرگران آخرین ملاقات را به ابتدای سلطنت ییهو ربط می‌دهند. با این حال، باز هم مسأله‌ای که باقی می‌ماند جذام جِیحَزی و باخبر بودن ییهو از نبوت ایلیا (۳۶:۹، ۳۷؛ ۱۷:۱۰) و پیشگویی خدمت اِلیشع است (۱ پاد ۱۵:۱۹-۱۸)؛ (۳) بهترین توضیح این است که رویدادهای نامبرده به ترتیب تاریخ وقوعشان عنوان نشده‌اند و بنا بر درونمایه‌شان به موضوع قحطی در آیات ۲۴:۶-۲۰:۷ متصل می‌شوند. حال آنکه، قبل‌تر، در دوران سلطنت یَهورام پادشاه، پیش از رویدادهای ثبت‌شده در آیات ۱:۵-۲۰:۷ روی داده‌اند.

۱:۸ قحطی ... هفت سال. در خاورمیانهٔ باستان، همه با هفت سال قحطی آشنا بودند (ر.ک. پید ۲۹:۴۱-۳۲). چون آن زن اهل شونیم در سرزمین غریب سکونت اختیار می‌کرد، وقتی پس از هفت سال از غربت بازمی‌گشت، می‌توانست از لحاظ

قانونی مدعی اموالش باشد (ر.ک. خُرو ۲:۲۱؛ ۱۰:۲۳، ۱۱؛ لاو ۱:۲۵-۷؛ تث ۱:۱۵-۶).

۲:۸ در زمین فلسطین. این منطقه در جنوب غرب اسراییل، در امتداد کرانهٔ دریای مدیترانه، میان رودخانهٔ یَرقون در شمال و وادی بَسور در جنوب قرار داشت. این واقعیت که قحطی محدود به سرزمین اسراییل بود نشان می‌دهد آن قحطی یک لعنت و مجازات ارتداد و رویگردانی بود (ر.ک. تث ۳۸:۲۸-۴۰)، زیرا اسراییل از عهد موسی نافرمانی کرده بود.

۳:۸ نزد پادشاه ... استغاثه [تقاضا] نماید. زن شونیمی به پادشاه مراجعه می‌کند تا بتواند حق مالکیت خود را از لحاظ قانونی ثابت نماید. در سرزمین اسراییل، در چنین مواردی، حرف پادشاه حکم نهایی بود (ر.ک. توضیحات ۱ پاد ۱۶:۳-۲۷). بنا بر مشیّت و حاکمیت الهی، آن بیوه‌زن دقیقاً زمانی به حضور پادشاه می‌رسد که جِیحَزی به پادشاه توضیح می‌دهد چگونه اِلیشع پسر آن زن را زنده نموده بود (آیهٔ ۵).

۶:۸ تمامی حاصل ... رد نما. حکم پادشاه این بود که تمامی دارایی آن زن، به همراه درآمد حاصل از آن در زمان غیابش، به او بازگردانده شود.

۷:۸ اِلیشع به دمشق رفت. معمول نبود که یک نبی به پایتخت سرزمینی بیگانه برود، البته این اقدام چندان هم غریب نبود (ر.ک. یون ۳:۳). اِلیشع به دمشق، پایتخت سوریه، می‌رود تا یکی از سه حکمی را که خدا در حوریب به ایلیا داده بود به انجام رساند (۱ پاد ۱۵:۱۹، ۱۶). **بِنْهدد.** (ر.ک. توضیح ۱ پاد ۱۸:۱۵). بِنْهدد در سال ۸۴۱ ق.م. از دنیا می‌رود، یعنی همان سالی که یَهورام، پادشاه اسراییل (۱:۳)، و یَهورام، پادشاه یهودا (۱۷:۸)، و اَخَزیا، پادشاه یهودا (۲۵:۸، ۲۶)، به سلطنت می‌رسند. **مرد خدا.** (ر.ک. توضیح تث ۱:۳۳).

۸:۸ حَزاییل. نام او به این معنا است: «خدا می‌بیند» یا «خدا او را می‌نگرد.» حَزاییل خادم بِنْهدد بود و عضو خاندان سلطنتی نبود. آشوریان حَزاییل را «پسر هیچ‌کس» می‌نامیدند و دودمان او در جایی ثبت نشده بود، چرا که او اشراف‌زاده نبود.

۹:۸ تمامی نفایس [نفیس‌های] دمشق. شهر دمشق مرکز تجارت و داد و ستد در میان مصر و آسیای صغیر و بین‌النهرین به حساب می‌آمد. در خاورمیانهٔ باستان، مرغوب‌ترین کالاها در دمشق یافت می‌شدند. گویا بِنْهدد قصد داشت با هدیه‌ای نفیس و تحسین‌برانگیز بر اِلیشع تأثیر بگذارد تا به مراد دل پادشاه نبوت نماید. **پسرت.** بِنْهدد، در کمال فروتنی، به مانند پسری که به پدر خویش احترام می‌گذارد با اِلیشع روبه‌رو می‌شود (ر.ک. ۱۳:۵؛ ۲۱:۶).

۱۰:۸ شفا توانی یافت ... خواهد مرد. بِنْهدد می‌خواست بداند آیا بیماری‌اش شفا می‌یابد. در پاسخ او، اِلیشع دو نکتهٔ در هم تنیده را به او خاطرنشان می‌نماید: (۱) بِنْهدد شفا می‌یافت. بیماری‌اش سبب مرگش نبود؛ (۲) بِنْهدد به دلیل دیگری از دنیا می‌رود.

۱۱:۸ خجل گردید. اِلیشع به حَزاییل خیره می‌شود، چون بر اِلیشع مکشوف گشته بود که حَزاییل در آینده چه می‌کند و حتی بِنْهدد را به قتل می‌رساند (آیهٔ ۱۵). حَزاییل شرمسار می‌شود، چون می‌فهمد اِلیشع از نقشهٔ قتل پادشاه سوریه باخبر است.

۱۲:۸ ضرر. اِلیشع می‌گرید، چون می‌داند حَزاییل چه ستم‌هایی بر اسراییل روا می‌دارد. در نبردهای قدیم، چنین کارهای زشت و زننده‌ای رایج بودند (مز ۹:۱۳۷؛ اش ۱۶:۱۳؛ هو ۱۴:۱۰؛ ۱۶:۱۳؛ عا ۱۳:۱؛ نا ۱۰:۳). حَزاییل ثابت می‌کند دشمن همیشگی اسراییل است (۱۴:۹-۱۶؛ ۳۲:۱۰؛ ۱۷:۱۲، ۱۸؛ ۳:۱۳، ۲۲).

۱۳:۸ بندۀ تو ... سگ. این نشانۀ افتادگی و فروتنی بود که کسی خودش را سگ بنامد (ر.ک. توضیح ۲ سمو ۸:۹). قصد حَزاییل این بود که انکار کند قدرت دارد به چنین اعمالی دست زند. او می‌کوشید اِلیشع را متقاعد کند که نقشۀ پادشاهی سوریه را در سر ندارد. **تو پادشاه اَرام [سوریه] خواهی شد.** در پاسخ به اینکه حَزاییل به ظاهر خودش را ناچیز می‌شمرد، اِلیشع تصدیق می‌کند که خداوند اراده نموده است حَزاییل پادشاه سوریه گردد (ر.ک. ۱ پاد ۱۵:۱۹).

۱۵:۸ مُرد. حَزاییل لحاف را در آب فرو می‌برد و بِنْهدد را با آن خفه می‌کند. **حَزاییل ... پادشاه شد.** با مرگ بِنْهدد، حَزاییل پادشاه سوریه می‌گردد و حدود سال‌های ۸۴۱–۸۰۱ ق.م. قدرت را در دست می‌گیرد. در دوران سلطنت او، یَهورام، ییهو، و یَهوآحاز در اسراییل به پادشاهی می‌رسند و اَخَزیا و عَتَلیا و یوآش در یهودا بر تخت سلطنت می‌نشینند.

۱۶:۸ سال پنجم. یعنی حدود سال ۸۴۸ ق.م.، سالی که یَهوشافاط، پادشاه یهودا، از دنیا می‌رود. **یَهورام.** در متن اصلی، نام این پادشاه یورام نیز تلفظ می‌شود (۱۷:۱؛ ۱:۳، ۶؛ ر.ک. توضیحات ۲ توا ۴:۲۱–۲۰).

۱۷:۸ هشت سال. (حدود سال‌های ۸۴۸–۸۴۱ ق.م.؛ ر.ک. توضیحات ۲ توا ۴:۲۱–۲۰). یَهورام، پادشاه یهودا، در آخرین سال‌های سلطنت پدرش، یَهوشافاط، نایب سلطنت بود. در دومین سال از این نایب سلطنتی، در سال ۸۵۲ ق.م.، یَهورام (یورام) پادشاه اسراییل می‌گردد (ر.ک. توضیحات ۱۷:۱؛ ۱:۳). یَهورام، پادشاه یهودا، پس از مرگ پدرش، تا سال ۸۴۱ ق.م.، به تنهایی مدت هشت سال سلطنت می‌نماید (ر.ک. ۲ توا ۱۵:۲۱). به احتمال بسیار، عوبدیا در دوران سلطنت او به خدمت نبوت مشغول بود.

۱۸:۸ خاندان اَخاب. یَهورام پرستش بَعل را در یهودا به رسمیت می‌شناسد، همان‌گونه که اَخاب پرستش بَعل را در اسراییل رواج داده بود (۱ پاد ۳۱:۱۶–۳۳). **دختر اَخاب.** یَهورام با عَتَلیا، دختر اَخاب و ایزابل، ازدواج می‌کند (آیۀ ۲۶). به همان شکل که ایزابل اَخاب را تحریک نمود تا در نظر خداوند شرارت ورزد (۱ پاد ۲۵:۲۱)، عَتَلیا نیز بر یَهورام تأثیر می‌گذارد. در آیات ۱:۱۱–۱۶ و کتاب دوم تواریخ ۱۰:۲۲–۱۵:۲۳ شرارت‌ها و کارهای پلید عَتَلیا ثبت شده است.

۱۹:۸ همیشۀ اوقات، چراغی. (ر.ک. توضیح ۱ پاد ۳۶:۱۱).

۲۰:۸ اَدوم ... عاصی شد. از زمان سلطنت داوود (۲ سمو ۱۳:۸، ۱۴)، اَدوم تابع پادشاهی اسراییل بود و پس از آن به تابعیت پادشاهی یهودا در منطقۀ جنوب درآمد.

۲۱:۸ صَعیر. محل دقیق این منطقه مشخص نیست.

۲۲:۸ اَدوم ... تا امروز عاصی [یاغی] شده‌اند. در دوران سلطنت یَهورام، اَدوم لشکر یهودا را شکست می‌دهد و بخشی از سرزمین‌های مرزی را تسخیر می‌کند و از یهودا استقلال می‌یابد. تداوم استقلال اَدوم ثابت می‌کند هیچ‌یک از پادشاهان آیندۀ یهودا، که نامشان در کتاب دوم پادشاهان ثبت شده است، مسیح موعود نبودند، زیرا مسیح موعود اَدوم را به مالکیت خود درمی‌آورد (ر.ک. اعد ۱۸:۲۴). **لِبنه.** این شهر در وادی مرز فلسطین واقع بود و سی و دو کیلومتر با جنوب غرب اورشلیم فاصله داشت (یوش ۴۲:۱۵؛ ۱۳:۲۱). احتمالاً، شورش لِبنه با شورش فلسطین و عَرَبانی، که در کتاب دوم تواریخ ۱۶:۲۱، ۱۷ ثبت شده است، بی‌ارتباط نبود.

۲۵:۸–۲۹ سلطنت اَخَزیا (حدود سال ۸۴۱ ق.م.) را نباید با سلطنت اَخَزیا، پادشاه اسراییل

(۱ پاد ۵۱:۲۲؛ ۲ پاد ۸:۱)، اشتباه گرفت (ر.ک. توضیحات ۲ پاد ۲۷:۹؛ ۲ توا ۲۲:۱–۹).

۲۶:۸ بیست و دو. در کتاب دوم تواریخ ۲:۲۲ چهل و دو سالگی عنوان شده است (ر.ک. توضیح آن آیه). اما بهتر است بیست و دو سالگی را که در این آیه عنوان شده است در نظر بگیریم. **عَتَلیا.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۸).

۲۷:۸ به طریق خاندان اَخاب. اَخَزیا نیز مانند پدرش، یَهورام، پرستش بَعل را در یهودا به رسمیت شناخت (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۸).

۲۸:۸ راموت جِلعاد. (ر.ک. توضیح ۱ پاد ۳:۲۲).

۲۹:۸ فرود آمد تا یورام ... را عیادت نماید. اَخَزیا به عیادت یورام، پادشاه اسراییل، می‌رود (یَهورام نیز نامیده می‌شد) که دوران نقاهتش را سپری می‌نمود و در دورانی که ییهو به پاکسازی خاندان عُمری مشغول بود (ر.ک. ۲۱:۹–۲۹) به یزرعیل رفته بود (در غرب رود اردن و جنوب غرب دریای جلیل).

۲:۹ ییهو. خداوند به ایلیا فرموده بود که ییهو پادشاه اسراییل خواهد گشت و پرستندگان بَعل را هلاک خواهد نمود (ر.ک. ۱ پاد ۱۷:۱۹). آیات ۱:۹–۳۱:۱۰ شرح تحقق این نبوت می‌باشند. **اتاق خلوت.** یعنی خلوتگاهی مجزا و دور از چشم عموم. اِلیشع به یکی از انبیای جوان‌تر مأموریت می‌دهد ییهو را پشت درهای بسته مسح نماید. این مراسم باید مخفیانه و بدون حضور اِلیشع انجام شود تا یَهورام گمان نکند کودتایی در راه است.

۳:۹ تو را به پادشاهی اسراییل مسح کردم. شخصی که قرار بود به پادشاهی برگزیده شود با روغن زیتون مسح می‌گشت (ر.ک. ۱ سمو ۱:۱۰؛ ۱۳:۱۶). اینکه یک نبی مأمور مسح شده بود نشان می‌دهد مقام پادشاهی به قدرت حاکمانهٔ خدا به ییهو عطا گشت. **فرار کن و درنگ منما.** اینکه آن نبی جوان باید عجله کند حاکی از آن است که مسوولیتی خطرناک به عهده دارد. حضور یک نبی در اردوگاه سپاهیان اسراییل در نظر هواداران یَهورام زنگ خطری برای شروع یک کودتا بود.

۷:۹ انتقام خون. وجود ییهو به منزلهٔ انتقام خداوند بود (ر.ک. اعد ۱۲:۳۵)، به سبب کشتار انبیای خداوند (۱ پاد ۴:۱۸) و قتل کسانی مثل نابوت که خداوند را خدمت نموده بودند (۱ پاد ۱:۲۱–۱۶).

۹:۹ مثل خاندان یَرُبُعام ... بَعشا. خدا کل خاندان اَخاب را نیست و نابود می‌نماید، به همان شکلی که دودمان یَرُبُعام و بَعشا، با خشونت بسیار، به هلاکت رسیده بودند (۱ پاد ۲۷:۱۵–۳۰؛ ۸:۱۶–۱۳).

۱۰:۹ سگان ... خواهند خورد. در خاورمیانهٔ باستان، سگ‌ها لاشخور بودند. از این جهت، جنازهٔ ایزابل را دریدند. **یزرعیل.** تاکستان نابوت در این منطقه واقع بود (۱ پاد ۱:۲۱–۱۶). **دفن‌کننده‌ای نخواهند بود.** در سرزمین اسراییل، دفن نکردن جنازه رسوایی و بی‌آبرویی به حساب می‌آمد (ر.ک. توضیح ۱ پاد ۲۲:۱۳).

۱۱:۹ این دیوانه. آن سرباز خادم اِلیشع را به دیدهٔ تحقیر می‌نگرد (آیات ۱، ۴) و او را دیوانه و مجنون خطاب می‌کند. در کتاب ارمیا ۲۶:۲۹ و هوشع ۷:۹ همین اصطلاح تحقیرآمیز در توصیف انبیا و پیغام آنها به کار رفته است. در پاسخ، ییهو به اصطلاح به گزافه‌گویی‌های آن خادم اشاره می‌کند، نه به رفتار و کردار او.

۱۲:۹ چنین و چنان. منظور تکرار نبوتی است که در آیات ۴–۱۰ بیان می‌شود.

۱۳:۹ کَرنا [شیپور] را نواختند. آن سرداران، به نشانهٔ بر تخت نشاندن پادشاه، رخت خود را زیر پای‌های ییهو بر پله‌ها پهن می‌کنند و شیپور می‌نوازند و پادشاهی او را شادباش می‌گویند.

معمولاً، به منظور اعلام رویدادها و فراخوان عمومی، به ویژه هنگام برگزیدن پادشاه، شیپور نواخته می‌شد (ر.ک. ۱۱:۱۴؛ ۲ سمو ۱۵:۱۰؛ ۱ پاد ۳۴:۱).

۴) براندازی پرستش بَعل در اسراییل (۱۴:۹-۳۶:۱۰)

۱۵:۹ مگذارید که کسی رها شده ... رفته، به یزرعیل خبر برساند. به منظور آنکه ییهو بدون جدال و کشمکش در آن شورش پیروز گردد، لازم بود یورام کاملاً غافلگیر شود. بنابراین، ییهو فرمان می‌دهد اهالی شهر راموت جِلعاد، یعنی جایی که او در آن مسح شده بود (آیات ۲، ۳)، از شهر خارج نشوند، مبادا یکی از پیروان یورام بگریزد و به پادشاه خبر دهد.

۱۶:۹ به یزرعیل. اگر راموت جِلعاد مبدأ قرار می‌گرفت، یزرعیل در امتداد غربی رود اردن و شمال کوه جِلبوع واقع بود.

۲۱:۹ نابوتِ یزرعیلی. در مشیّت الهی، پادشاهان اسراییل و یهودا در همان مکانی که اَخاب و ایزابل نابوت را کشته بودند (۱ پاد ۱:۲۱-۱۶) با ییهو ملاقات می‌کنند. پادشاه، که دلواپس شده بود و می‌دانست مصیبتی در راه است، نیروهایش را بسیج می‌گرداند و با همراهی اَخَزیا با ییهو ملاقات می‌کند، در حالی که نیروهای ییهو از سمت شمال در حال ورود به شهر بودند.

۲۲:۹ چه سلامتی. یورام آرزو داشت که آمدن ییهو به معنای صلح باشد. از قرار معلوم، او تصور می‌کرد نقشهٔ آشوب ییهو جدی نیست. ییهو پاسخ می‌دهد که به خاطر کارهای ایزابل صلح و آرامش واقعی از اسراییل رفته است. زناکاری، که تصویری از بت‌پرستی است، و جادوگری، که به معنای مشورت با نیروهای شیطانی است، آن تأثیری است که ایزابل از خود به‌جا گذاشته بود. بت‌پرستی باعث شده بود قوم اسراییل فریفتهٔ آداب و رسوم شیطانی گردند.

۲۵:۹ بِدقَر، سردار خود. در اصل، این سردار کسی بود که در ارابه کنار ارابه‌ران و پیکارگر می‌نشست و وظیفه‌اش نگاه داشتن سپر و سلاح پیکارگر بود. به تدریج، این واژه در اشاره به مقامی عالی‌رتبه به کار رفت (ر.ک. ۲:۷). آن هنگام که ایلیا دربارهٔ اَخاب نبوت نموده بود، ییهو و بِدقَر یا به همراه هم بر یک ارابه سوار بودند یا در ارابه‌های جداگانه در عقب اَخاب در حرکت بودند. این نبوت در کتاب اول پادشاهان ۱۷:۲۱-۲۴ ثبت است. **خداوند [یهوه] این وحی را دربارهٔ او فرمود.** این وحی الهی کلام نبوتی است که از زبان ایلیا بیان شد و در کتاب اول پادشاهان ۱۹:۲۱، ۲۰-۲۴ ثبت گشته است. ییهو خودش را وسیلهٔ انتقام خدا می‌بیند تا پیش‌بینی ایلیا به انجام برسد.

۲۶:۹ نابوت ... پسرانش. اگرچه در شرح رویدادهای مربوط به نابوت به مرگ پسرانش اشاره نشده است، بدیهی است که آنها نیز هنگام مصادرهٔ اموال نابوت در امان نماندند (ر.ک. ۱ پاد ۱۶:۲۱).

۲۷:۹ اَخَزیا، پادشاه یهودا ... مرد. اَخَزیا به بیت‌حَقان می‌گریزد که شهری در یازده کیلومتری جنوب غرب یزرعیل بود. ییهو و نیروهایش اَخَزیا را تعقیب می‌نمایند و او را در مسیر جور، واقع در یِبلِعام، در جنوب بیت‌حَقان زخمی می‌کنند. به گفتهٔ کتاب دوم تواریخ ۹:۲۲، اَخَزیا خود را به سامره، در دوازده کیلومتری جنوب بیت‌حَقان، می‌رساند و مدتی آنجا مخفی می‌شود. سپس به شمال و به مَجِدو، حدود بیست کیلومتری شمال سامره، می‌گریزد و در آنجا جان می‌دهد.

۲۹:۹ سال یازدهم. (حدود سال ۸۴۱ ق.م.؛ ر.ک.

۲۵:۸، سال دوازدهم). در آیهٔ ۲۵:۸ سال به سلطنت رسیدن یورام نخستین سال سلطنت او محاسبه شده است (ر.ک. توضیح ۶:۱۲). اما، در این آیه، سال به سلطنت رسیدن یورام و دومین سال سلطنتش، با هم، سال اول سلطنتش به حساب می‌آیند.

۳۰:۹ سرمه به چشمان خود کشید. سرمه پودر سیاه‌رنگی است که با روغن ترکیب می‌کردند و آن ترکیب را با قلم‌مو به چشم می‌کشیدند. سیاهی چشم بر تأثیر و نفوذ شخص می‌افزود. ایزابل با چنین ظاهری از پنجره به بیرون می‌نگرد تا به اصطلاح عرض اندام کند و ییهو را بترساند.

۳۱:۹ زِمری. ایزابل با خطاب قرار دادن ییهو به این نام، با طعنه، به اقدام زِمری در گذشته اشاره دارد (۱ پاد ۹:۱۶–۱۵). نظر به اینکه زِمری هفت روز پس از آغاز سلطنتش کشته شد، منظور ایزابل این بود که همان سرنوشت در انتظار ییهو است.

۳۲:۹ خواجگان. شماری از صاحب‌منصبانِ ایزابل او را از پنجرهٔ طبقهٔ دوم پایین افکندند و ییهو با اسبان و ارابه‌اش از روی بدن ایزابل عبور کرد.

۳۴:۹ دختر پادشاه. ییهو تصدیق می‌کند ایزابل به خاندان سلطنتی تعلق دارد، هرچند می‌دانست او لایق نبود ملکهٔ اسراییل باشد.

۳۶:۹ این کلام خداوند [یهوه] است. مکان جان دادن ایزابل و چگونگی مرگ او تحقق نبوت ایلیا بود (۱ پاد ۲۳:۲۱).

۱:۱۰ هفتاد پسر. اینها نوادگان مذکر اَخاب، شامل پسران و نوه‌هایش، بودند. اَخاب چندین زن داشت (۱ پاد ۵:۲۰). از این‌رو، فرزندان و نوادگانش بسیار بودند. ممکن بود این پسران به جهت انتقام‌گیری قیام کنند تا عامل کشته شدن پدرشان را به قتل برسانند (ر.ک. اعد ۱۲:۳۵). در صورت زنده ماندن پسران اَخاب، جان ییهو در خطر بود. **سامره.** بازماندگان اَخاب ساکن پایتخت پادشاهی شمال اسراییل بودند که در چهل کیلومتری جنوب یزرعیل قرار داشت. **سَروران ... مشایخ ... مربیان.** ییهو به شماری از بازماندگان پیغامی مشترک می‌فرستد (آیات ۲، ۳): (۱) خطاب به سرداران سلطنتی که احتمالاً از یزرعیل به سامره گریخته بودند؛ (۲) خطاب به رهبران طایفه‌های اسراییل؛ (۳) خطاب به سرپرستان و آموزگاران فرزندان دربار.

۳:۱۰ به جهت خانهٔ آقای خود جنگ نمایید. ییهو، که می‌دانست میان او و خاندان اَخاب جدال و کشمکش وجود دارد، از مقام‌های رسمی اَخاب می‌خواهد که یا برای حفظ بقای سلطنت اَخاب بجنگند یا از دودمان اَخاب پادشاهی جدید انتخاب کنند که با ییهو بجنگد تا مشخص شود کدام خاندان باید بر اسراییل سلطنت نماید (ر.ک. ۱ سمو ۸:۱۷، ۹؛ ۲ سمو ۹:۲).

۵:۱۰ ناظر خانه ... شهر. یکی مسوول امور اجرایی دربار و دیگری والی شهر و احتمالاً فرماندهٔ نیروهای نظامی شهر بود. **ما بندگان تو هستیم.** آن سرداران و رهبران از وفاداری به خاندان عُمری دست کشیدند و بیعت خود را با ییهو اعلام نمودند.

۶:۱۰ سرهای پسران. به نشانهٔ اثبات اطاعت و سرسپردگی آن سرداران، ییهو از آنها می‌خواهد تا روز بعد سر پسران اَخاب را از تن جدا کنند و به نزد ییهو بیاورند.

۷:۱۰ سرهای ایشان را در سبدها گذاشته. آن سرداران از ترسشان اطاعت کردند و سر پسران اَخاب را از تن جدا کردند. با این حال، شخصاً به حضور ییهو در یزرعیل نرفتند تا مبادا خودشان نیز به همان سرنوشت دچار شوند.

۸:۱۰ دو توده. در خاورمیانهٔ باستان، به ویژه در میان آشوریان، رسم بر این بود که توده‌ای از سرهای بریدهٔ دشمنِ مغلوب را در دروازهٔ شهر بنا

کنند. این اقدام به منظور خاتمه دادن به شورشی که برخاسته بود انجام می‌گرفت.

۹:۱۰ شوریده ... کشتم. ییهو به قتل یورام اشاره داشت (۹:۱۴–۲۴).

۱۰:۱۰ کلام خداوند [یهوه]. خدا هلاکت و نابودی خاندان اَخاب را از زبان ایلیا نبوت نموده بود (۱ پاد ۱۷:۲۱–۲۴).

۱۱:۱۰ ییهو ... کشت. ییهو از حکم خدا فراتر می‌رود و جمیع سرداران و مقام‌های سلطنتی اَخاب را می‌کشد. بعدها، خدا خاندان ییهو را به این دلیل داوری می‌نماید (ر.ک. هو ۴:۱).

۱۳:۱۰ برادران اَخَزیا. برادران اَخَزیا، پادشاه مقتول اسراییل (۲۷:۹–۲۹)، پیش از این به دست فلسطینیان کشته شده بودند (۲ توا ۱۷:۲۱). در نتیجه، اینها بستگان اَخَزیا، یعنی برادرزاده‌ها و عموزاده‌های او، بودند.

۱۴:۱۰ چه بسا ییهو به این دلیل به چنین کشتاری دست می‌زند که می‌داند این مردان کسانی را که هنوز به خاندان اَخاب وفادار بودند می‌شورانند و آنها را تقویت می‌کنند.

۱۵:۱۰ یَهوناداب بِن [پسر] رِکاب. این مرد پیروِ راستین خداوند بود و شریعت موسی را مو به مو رعایت می‌نمود و با زهد و پرهیزکاری روزگار می‌گذراند. به گفتهٔ کتاب ارمیا ۱:۳۵–۱۶، رِکابیان زراعت نمی‌کردند و شراب نمی‌نوشیدند. دست دادن آنها با یکدیگر نشانهٔ آن بود که ییهو از جانب این مرد پرنفوذ حمایت می‌گشت.

۱۸:۱۰، ۱۹ اَخاب بَعل را پرستش قلیل [کم] کرد، اما ییهو او را پرستش کثیر [زیاد] خواهد نمود. اگرچه این یک ترفند بود (آیهٔ ۱۹)، ییهو قول می‌دهد پرستش بَعل را رونق بخشد. چه بسا اهالی سامره بر این گمان بودند که ییهو به دنبال اصلاحات نظامی است، نه اصلاحات مذهبی. پس گویا ییهو باید برای ادارهٔ سلطنتش از بَعل برکت بطلبد (آیهٔ ۲۰).

۲۱:۱۰ خانهٔ بَعل. یعنی بتکده‌ای که اَخاب در سامره بنا کرده بود (۱ پاد ۳۲:۱۶). همهٔ پرستندگان در آن عمارت جای می‌گرفتند، چون تأثیر ایلیا و اِلیشع و بی‌اعتنایی یورام در پرستش بَعل و وقفه ایجاد نمودن در آن شمار پرستندگان بَعل را کاهش داده بود.

۲۶:۱۰ تماثیل. یعنی بت‌های چوبی که از تمثال اصلی بَعل متمایز بودند (آیهٔ ۲۷).

۲۷:۱۰ مزبله. م.ت. «محل قضای حاجت.» چنین اقدامی، که بی‌حرمتی به آن محل به حساب می‌آمد، باعث می‌شد دیگر کسی نتواند زیارتگاه بَعل را بازسازی کند.

۲۸:۱۰ اثر بَعل را از اسراییل نابود ساخت. ییهو هر گونه اثر بَعل و پرستش بَعل را از حکومت شمالی پاک نمود. اما این کار را به انگیزهٔ روحانی و خداپسندانه انجام نداد. ییهو معتقد بود که پرستش بَعل رابطهٔ مستقیمی با دودمان اَخاب و نفوذ و تأثیر اَخاب دارد. با ریشه‌کن نمودن پرستش بَعل، ییهو بر این تصور بود که آخرین بازماندگان وفادار به اَخاب را هلاک می‌کند و حمایت و توجه پرستندگان خدای حقیقی را در آن سرزمین به خود جلب می‌نماید. یوناداب از انگیزهٔ ییهو باخبر نبود. از این جهت، با ییهو همراه و همگام شد.

۲۹:۱۰ گناهان یَربُعام. ییهو پرستش بت‌های دیگر را که یَربُعام اول در پادشاهی شمالی رواج داده بود به رسمیت شناخت (ر.ک. ۱ پاد ۲۸:۱۲–۳۳).

۳۳:۱۰ از اردن به طرف طلوع آفتاب. چون ییهو به تمامی دل خود در شریعت خداوند سلوک نکرد (آیهٔ ۳۱)، خداوند او را مجازات نمود و سرزمین اسراییل در شرق رود اردن را به سوریه بخشید. این منطقه وطن طایفه‌های جاد و روبین

و نیمی از طایفهٔ مَنَسی به حساب می‌آمد (اعد ۱:۳۲–۴۲).

۳۶:۱۰ بیست و هشت سال. (سال‌های ۸۴۱–۸۱۴ ق.م.).

۵) براندازی پرستش بَعل در یهودا (۱:۱۱-۲۱:۱۲)

۱:۱۱ عَتَلیا. او نوهٔ عُمری (۲۸:۸) و دختر اَخاب و ایزابل بود. پس از مرگ پسرش، اَخَزیا (۲۷:۹)، او سودای سلطنت در سر داشت و همهٔ دغدغه‌اش این بود که پرستش بَعل را در یهودا قانونی گرداند (ر.ک. توضیح ۱۸:۸). او مدت شش سال سلطنت کرد، حدود سال‌های ۸۴۱–۸۳۵ ق.م. (آیهٔ ۳؛ ر.ک. توضیحات ۲ توا ۱۰:۲۲–۲۱:۲۳). **تمامی خانوادهٔ سلطنت را هلاک ساخت.** با مرگ برادران یَهورام (۲ توا ۴:۲۱) و برادران و بستگان اَخَزیا (۱۲:۱۰–۱۴؛ ۲ توا ۱۷:۲۱)، فقط کافی بود عَتَلیا نوه‌های خودش را بکشد تا نسل داوود را به کل از بین ببرد. هرچند خداوند وعده داده بود که خاندان داوود تا ابد بر اسراییل و یهودا سلطنت خواهند نمود (۲ سمو ۱۶:۷)، کشتن بازماندگان به دست عَتَلیا خاندان داوود را تا آستانهٔ نابودی پیش برد.

۲:۱۱ یَهوشَبَع. به احتمال بسیار، او دختر یَهورام از زن دیگری جز عَتَلیا بود. پس او خواهر ناتنی اَخَزیا به حساب می‌آمد و با کاهن اعظم، یَهویاداع، ازدواج کرده بود (۲ توا ۱۱:۲۲). **یوآش.** او نوهٔ عَتَلیا بود که از این کشتار جان سالم به در برد. **اتاق خوابگاه.** این اتاق یا انبار کاخ بود که خدمتکاران رختخواب‌ها را در آنجا نگهداری می‌کردند یا اتاقی از اتاق‌های نشیمن در معبد کاهنان به حساب می‌آمد.

۳:۱۱ در خانهٔ خداوند [یهوه]. یعنی معبد اورشلیم. **شش سال.** (سال‌های ۸۴۱–۸۳۵ ق.م.).

۴:۱۱ سال هفتم. (یعنی آغاز هفتمین سال سلطنت عَتَلیا در سال ۸۳۵ ق.م.). **یَهویاداع.** او در دوران سلطنت عَتَلیا کاهن اعظم بود (ر.ک. توضیحات ۲ توا ۱۵:۲۴، ۱۶). یَهویاداع همسر یَهوشَبَع بود (آیهٔ ۲؛ ۲ توا ۱۱:۲۲). **یوزباشی‌ها.** این افراد فرماندهان گروهان‌های صد نفرهٔ سربازان بودند. کتاب دوم تواریخ ۱:۲۳، ۲ به نام پنج نفر از این فرماندهان اشاره می‌کند. آن نگهبانان که به جماعت کِریتیان و فِلیتیان تعلق داشتند (۲ سمو ۲۳:۲۰) سربازانی بودند که وظیفهٔ حراست و نگهبانی از دربار را به عهده داشتند. شاطران نیز که به معنای «پیادگان» بودند، به احتمال بسیار، گروهان دیگری از محافظان دربار به شمار می‌آمدند که وظیفهٔ حفاظت از کاخ را عهده‌دار بودند (ر.ک. ۱ پاد ۲۷:۱۴). یَهویاداع از محافظان دربار توافق‌نامه و عهدنامه می‌گیرد و سپس یوآش را به آنها نشان می‌دهد. آن فرماندهان نظامی توافق نمودند که از نقشهٔ سرنگونی عَتَلیا حمایت کنند و یوآش را بر تخت پادشاهی بنشانند.

۵:۱۱–۸ یَهویاداع نقشه‌اش را برای پادشاهی یوآش مطرح می‌کند. در روز سبّت، طبق معمول، محافظان سلطنتی و کاهنان و لاویان به انجام وظیفه مشغول می‌شوند (۲ توا ۴:۲۳) و مسوولیت نگهبانی از قصر را بر عهده می‌گیرند. به طور خاص، آنها باید مطمئن شوند کلامی دربارهٔ کودتا به گوش عَتَلیا و وفاداران او نرسد. آن محافظان پس از پایان خدمتشان به اقامتگاه خود بازنمی‌گردند، بلکه حلقه‌ای امنیتی گرد پادشاه جوان تشکیل می‌دهند. آیات ۹–۱۲ توصیف می‌نمایند که چگونه نقشهٔ یَهویاداع با موفقیت به انجام رسید.

۶:۱۱ دروازهٔ سور. محل دقیق این دروازه مشخص نیست. آیهٔ ۱۹ عنوان می‌کند که این دروازه معبد را به قصر متصل می‌نمود.

۱۰:۱۱ نیزه‌ها و سپرها. احتمالاً، اینها

غنیمت‌های جنگی بودند که داوود از هَدد عَزر، پادشاه صوبَه، گرفته بود (۲ سمو ۳:۸–۱۲). داوود این اشیاء را به خداوند تقدیم نموده بود (۲ سمو ۷:۸، ۱۱) و این اشیاء در معبد انبار شده بودند. سربازان مسلح بودند. اما این سلاح‌های قدیمی به صورت نمادین به آنها داده می‌شود تا سربازان را خاطرجمع نماید که عملکرد آنها مورد تأیید مسوولان معبد است.

۱۲:۱۱ شهادت. یعنی رونوشت از نسخهٔ کامل شریعت (مز ۸۸:۱۱۹). بنا بر کتاب تثنیه ۱۸:۱۷–۲۰، یک نسخه از شریعت باید همواره در کنار پادشاه می‌بود تا راهنمای زندگی‌اش باشد. **مسح نمودند.** رسم بر این بود که یک کاهن یا نبی پادشاهان را مسح نمایند. در اینجا نیز چنین می‌شود (۶:۹؛ ۱ سمو ۱:۱۰؛ ۱۳:۱۶؛ ۱ پاد ۳۹:۱).

۱۴:۱۱ ستون. این ستون یا ستونی به نام یاکین یا بوعز بود که جزو ستون‌های ایوان جلوی معبد به حساب می‌آمد (۱ پاد ۲۱:۷) و یا اینکه سکویی بلند بود که در صحن معبد قرار داشت (ر.ک. ۲ توا ۱۳:۶). **قوم زمین.** احتمالاً، یَهویاداع تصمیم گرفته بود در روز سبّت و در زمان برگزاری یکی از عیدهای مذهبی مهم، که سرسپردگان خداوند از یهودا به اورشلیم می‌آمدند، از کودتای خود رونمایی کند.

۱۶:۱۱ خانهٔ پادشاه ... کشته شد. چون معبد محل عبادت بود، شایسته نبود کسی در آنجا کشته شود (ر.ک. ۲ توا ۲۰:۲۴–۲۲). در نتیجه، سربازان عَتَلیا را محاصره نمودند و در آستانهٔ یکی از ورودی‌های قصر جان او را گرفتند.

۱۷:۱۱ عهد. به سبب نابسامانی و آشفتگی موجود در دوران حکومت عَتَلیا، لازم بود میان قوم و خداوند و میان خاندان داوود و قومش عهد تازه‌ای بسته شود. بعدها، در دوران سلطنت یوشیا نیز مراسم مشابهی برگزار می‌گردد (۱:۲۳–۳؛ ر.ک. توضیحات خُرو ۴:۲۴–۸).

۱۸:۱۱ خانهٔ بَعل. عَتَلیا معبد اورشلیم را به زیارتگاه بَعل در یهودا تبدیل کرده بود. ایزابل پرستش بَعل را در اسراییل رواج داد. دخترش، عَتَلیا، در پی این بود تا پرستش بَعل را در یهودا به رسمیت بشناسد. در دورانی که عَتَلیا ملکه بود، یهودا به پایگاه محکمی برای پرستش بَعل تبدیل شده بود. پاکسازی یهودا از آثار پرستش بَعل همانند زمانی بود که ییهو در حکومت شمالی اقدام به این پاکسازی نمود (۱۸:۱۰–۲۹).

۲۱:۱۱ یوآش. یوآش و یَهوآش هر دو یک نام هستند و به این معنا می‌باشند: «یهوه عطا نمود» (ر.ک. توضیحات ۲ توا ۱:۲۴–۲۷).

۱:۱۲ سال هفتم. (سال ۸۳۵ ق.م.). ییهو، پادشاه اسراییل، سلطنت خود را در سال ۸۴۱ ق.م. آغاز نمود (ر.ک. توضیحات ۲۹:۹؛ ۳۶:۱۰). **چهل سال.** (سال‌های ۸۳۵–۷۹۶ ق.م.).

۲:۱۲ تمام روزها ... یَهویاداع ... او را تعلیم می‌داد. یَهویاداع سرپرست و مرشد و راهنمای یوآش بود و یوآش آنچه در نظر خداوند پسند می‌آمد به‌جا می‌آورد. پس از مرگ یَهویاداع، یوآش از خداوند روی گرداند (ر.ک. توضیحات ۲ توا ۱۷:۲۴، ۱۸).

۳:۱۲ مکان‌های بلند. (ر.ک. توضیح ۱ پاد ۲:۳). همانند بیشتر پادشاهان یهودا، یوآش نیز از خراب نمودن مکان‌های بلند، که عبادتگاه بودند، سر باز زد. شریعت موسی این مکان‌ها را ممنوع اعلام نموده بود. حال آنکه، مردم در این مکان‌های بلند برای خداوند قربانی تقدیم می‌کردند و بُخور می‌سوزاندند (ر.ک. تث ۲:۱۲–۷، ۱۳، ۱۴).

۴:۱۲–۱۶ (ر.ک. ۲ توا ۵:۲۴–۱۴).

۴:۱۲ موقوفات [وقف‌شده‌ها]. م.ت. «هدیه‌های

مقدس.» این هدیه‌ها به منظور پشتیبانی معبد به کاهنان تقدیم می‌شدند. سه هدیهٔ اصلی به میزان نیم مثقال به معبد تقدیم می‌شد. هر مرد بیست سال به بالا باید این نیم مثقال هدیه را به هنگام سرشماری تقدیم می‌نمود (خُرو ۱۱:۳۰–۱۶). هر کسی هم که نذر می‌نمود باید هدیهٔ نذری خود را پرداخت می‌کرد (لاو ۱:۲۷–۸). قربانی‌های داوطلبانه نیز بخش دیگری از هدیه‌های تقدیمی بودند (لاو ۱۸:۲۲–۲۳؛ تث ۱۰:۱۶).

۵:۱۲ آشنای خود. این شخص دوست کاهن بود که یا هدیه‌ها را تقدیم می‌نمود یا هدیه‌ها را برای کاهن جمع‌آوری می‌کرد. این دوستان به عبارتی هواداران و اعضای حوزهٔ انتخاباتی کاهن بودند. با این حال، عده‌ای این واژه را در زبان عبری به معنای «خزانه‌دار» تعبیر می‌کنند. بنا بر چنین تفسیری، این شخص از کارمندان معبد و گویی معاون کاهن به حساب می‌آمد که قربانی‌ها و هدیه‌هایی را که به معبد تقدیم می‌شدند ارزشیابی می‌نمود. **خرابی‌های خانه را ... تعمیر نمایند.** در دوران حکومت عَتَلیا، معبد به شدت تخریب شده بود و متعلقاتش به زیارتگاه بَعل منتقل شده بودند (۲ توا ۷:۲۴). یوآش به کاهنان دستور می‌دهد که با هدیه‌های معبد تعمیرات لازم را انجام دهند. این هزینه‌ای افزون بر هزینه‌های معمول معبد بود.

۶:۱۲ سال بیست و سوم. (حدود سال ۸۱۳ ق.م.). در محاسبهٔ سال‌های سلطنت عَتَلیا و یوآش در یهودا، سال اول سلطنت را حساب نمی‌کردند (ر.ک. توضیح ۱:۱۳) و سال دوم را مبدأ قرار می‌دادند. یوآش بیست و نه سال سن داشت.

۷:۱۲، ۸ طرح یوآش عملی نشد. یا درآمد معبد به آن اندازه نبود که هم هزینهٔ کاهنان و لاویان را تأمین کند هم بتوانند معبد را تعمیر کنند و یا اینکه کاهنان به دلیلی نامعلوم برای تعمیر معبد هزینه نکردند. در نتیجه، کاهنان دیگر نه از مردم هدیه گرفتند نه از درآمد خودشان معبد را تعمیر نمودند.

۹:۱۲–۱۶ یوآش طرح جدیدی تدبیر نمود. ابتدا، صندوقی برای هدیه‌ها اختصاص داده شد. زمانی که صندوق پُر می‌شد، فقط محافظان دربار و کاهن اعظم اجازه داشتند صندوق را خالی کنند. سپس از درآمد حاصله مردانی را استخدام نمودند تا به نجاران و معماران و بنّایان و سنگ‌بُران، که مشغول تعمیر معبد بودند، دستمزد دهند و ناظر آنها باشند. آن ناظران به قدری قابل اعتماد بودند که احتیاج نبود حساب پس دهند (آیهٔ ۱۵).

۹:۱۲ کاهنانی که مستحفظان [نگهبانان] در بودند. این کاهنان کسانی بودند که معمولاً مردم را بازرسی می‌کردند تا مبادا اشخاص ناپاک به معبد قدم بگذارند (۱۸:۲۵؛ ار ۲۴:۵۲). این کاهنان هدیه‌ها را از مردم می‌گرفتند و مردم می‌توانستند به چشم خود ببینند که کاهنان هدیه‌ها را در صندوق می‌اندازند.

۱۶:۱۲ نقرهٔ قربانی‌های جرم و ... قربانی‌های گناه. درآمد حاصل از این هدیه‌ها از درآمد عنوان‌شده در آیهٔ ۴ مجزا بود. در نتیجه، این درآمد را برای تعمیر معبد هزینه نمی‌کردند، این درآمد متعلق به کاهنان بود (ر.ک. لاو ۱:۴–۷:۶). تعمیر معبد باعث نمی‌شود کاهنان از حقوق خود محروم بمانند (لاو ۷:۷).

۱۷:۱۲ حَزاییل. (ر.ک. توضیحات ۸:۸–۱۵). **جَت.** یکی از پنج شهر اصلی فلسطینیان بود (۱ سمو ۸:۵) که حدود چهل کیلومتر با جنوب غرب اورشلیم فاصله داشت. قبلاً، جَت متعلق به یهودا بود (۲ توا ۸:۱۱).

۱۸:۱۲ موقوفات [وقف‌شده‌ها]. وقتی حَزاییل لشکر یوآش را مغلوب کرد و رهبرانش را کشت (۲ توا ۲۳:۲۴، ۲۴)، یوآش برای جلوگیری از

حملهٔ بیشتر به اورشلیم هدیه‌هایی را نزد پادشاه سوریه فرستاد. این پیشکش شامل هدیه‌هایی بود که پادشاهان یهودا به معبد اورشلیم تقدیم نموده بودند (ر.ک. ۱ پاد ۱۵:۱۵، ۱۸).

۱۹:۱۲ وقایع یوآش. کتاب دوم تواریخ ۲۲:۱۰–۲۷:۲۴ دوران سلطنت یوآش را با جزییات کامل‌تری شرح می‌دهد.

۲۰:۱۲ فتنه. شماری از دولتمردان یوآش بر ضد او دسیسه چیدند، زیرا یوآش زکریا را که کاهن اعظم و پسر یَهویاداعِ کاهن بود کشته بود (۲ توا ۲۰:۲۴–۲۲). **خانهٔ مِلّو.** احتمالاً، این خانه در محل دفن زباله ساخته شده بود و در شمال شهر داوود، اورشلیم، و جنوب معبد قرار داشت (ر.ک. ۲ توا ۲۵:۲۴). **سِلا.** احتمالاً، این یک سرازیری بود که از محل دفن زباله به وادی قِدرون می‌رسید.

۲۱:۱۲ اَمَصیا. (در خصوص سلطنت اَمَصیا: ر.ک. ۱:۱۴–۲۲).

۶) مرگ اِلیشع (۱:۱۳–۲۵)

۱:۱۳ سال بیست و سوم. (سال ۸۱۴ ق.م.). یوآش، پادشاه یهودا، در سال ۸۳۵ ق.م. بر تخت سلطنت نشست (ر.ک. توضیح ۱:۱۲) و ییهو، پادشاه اسراییل، در سال ۸۱۴ ق.م. از دنیا رفت (ر.ک. توضیح ۳۶:۱۰). بنابراین، سال بیست و سوم از سلطنت یوآش در یهودا بر این اساس محاسبه شده است که سال دوم سلطنت را مبدأ سلطنت قرار می‌دادند (ر.ک. توضیحات ۶:۱۲؛ ۱۰:۱۳). **هفده سال.** (سال‌های ۸۱۴–۷۹۸ ق.م.). البته، بنا بر محاسبهٔ تقویم، در واقع سال‌های سلطنت او شانزده سال محاسبه می‌شود.

۲:۱۳ یَربُعام. (در خصوص گناهان او: ر.ک. توضیحات ۱ پاد ۲۵:۱۲–۳۲). عبارت «اسراییل را مرتکب گناه ساخته بود» که در توصیف یَربُعام به کار رفته است در این آیات تکرار می‌گردد: (۶، ۱۱؛ ۳:۳؛ ۲۹:۱۰، ۳۱؛ ۲۴:۱۴؛ ۹:۱۵، ۱۸؛ ۲۴، ۲۸؛ ۲۱:۱۷، ۲۲؛ ۱ پاد ۱۶:۱۴؛ ۳۰:۱۵؛ ۳۱:۱۶).

۲:۱۳–۷ شرح سلطنت یَهوآحاز از لحاظ مفهوم و جمله‌بندی به کتاب داوران شبیه است: (۱) یَهوآحاز آنچه در نظر خداوند ناپسند بود انجام می‌دهد (آیهٔ ۲؛ ر.ک. داور ۱۱:۲–۱۳؛ ۷:۳)؛ (۲) غضب خداوند بر اسراییل افروخته می‌شود و ایشان را به دست دشمنانشان تسلیم می‌نماید (آیهٔ ۳؛ ر.ک. داور ۱۴:۲، ۱۵؛ ۸:۳)؛ (۳) یَهوآحاز نزد خداوند تمنا می‌کند، زیرا که خدا شاهد ظلم و ستم بر آنها بود (آیهٔ ۴؛ ر.ک. داور ۱۸:۲؛ ۹:۳)؛ (۴) خداوند نجات‌دهنده‌ای به اسراییل می‌بخشد که ایشان را از دست دشمنانشان نجات دهد (آیهٔ ۵؛ ر.ک. داور ۱۶:۲، ۱۸؛ ۹:۳)؛ (۵) اسراییل به راه‌های شرارتش ادامه می‌دهد و باعث می‌شود ستم بیشتری بر او فرود آید (آیات ۶، ۷؛ ر.ک. داور ۱۹:۲؛ ۱۲:۳–۱۴).

۳:۱۳ حَزاییل. (ر.ک. توضیحات ۸:۸–۱۵). **بِنْهِدد.** او یا بِنْهِدد دوم یا به احتمال بسیار بِنْهِدد سوم بود (ر.ک. توضیح ۱ پاد ۱۸:۱۵). سلطنت او که پادشاه سوریه بود از حدود سال ۸۰۱ ق.م. آغاز می‌شود. مدت زمان سلطنت وی مشخص نیست.

۵:۱۳ نجات‌دهنده‌ای. به نام این نجات‌دهنده اشاره نمی‌شود. این نجات‌دهنده می‌تواند یکی از این اشخاص باشد: (۱) پادشاه آشوریان، اَداد نیراری سوم (حدود سال‌های ۸۱۰–۷۸۳ ق.م.)، که حمله‌اش به سوریه موجب می‌شود اسراییلیان بتوانند سلطهٔ سوریه را از قلمروی اسراییل قطع کنند (ر.ک. آیهٔ ۲۵؛ ۲۵:۱۴)؛ (۲) اِلیشع که در مقام سردار نظامی اسراییل به یوآش مأموریت می‌دهد سوریه را مغلوب سازد (آیات ۱۵–۱۹؛ ر.ک. آیهٔ ۱۴؛ ۶:۱۳، ۱۶–۲۳)؛ (۳) یَربُعام سوم

(حدود سال‌های ۷۹۳–۷۵۳ ق.م.) که می‌تواند مرزهای اسراییل را تا قلمروی سوریه گسترش دهد (۲۵:۱۴–۲۷).

۶:۱۳ گناهان ... یَربُعام. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲). **اَشیره.** این بت تمثال اَشیره است، یعنی الههٔ کنعانیان که همنشین بَعل بود. این بت را اَخاب بنا کرده بود (۱ پاد ۳۳:۱۶). زمانی که ییهو پرستش بَعل را از سامره پاکسازی نمود (۲۷:۱۰، ۲۸)، از ویران کردن این بت غافل ماند. در کنار سایر بت‌پرستی‌های یَربُعام سوم، هنوز ردپایی از پرستش بَعل در پادشاهی شمالی وجود داشت.

۷:۱۳ سوریه می‌تواند بر ارتش اسراییل چیره شود، زیرا خداوند لشکر کوچکی را به همراه چند ارابه در اختیار یَهوآحاز قرار داده بود. **مثل غبار.** لشکر اسراییل به قدری ناچیز و کوچک بود که به ویژه در مقایسه با لشکر سوریه و آشور همانند غباری بود که در نتیجهٔ باد دادن غلات در زمان خرمن کوبیدن به‌جای می‌ماند.

۱۰:۱۳ سال سی و هفتم. (حدود سال ۷۹۸ ق.م.). یوآش، پادشاه یهودا، در سال ۸۳۵ ق.م. بر تخت سلطنت می‌نشیند (ر.ک. توضیح ۱:۱۲). بر مبنای محاسبهٔ تقویم، در اینجا در خصوص تاریخ سلطنت یوآش در یهودا تغییری وجود دارد (ر.ک. توضیح ۱:۱۳). این تغییر نشان می‌دهد که چگونه یَهوآحاز، پادشاه اسراییل، می‌تواند فقط با پانزده سال جلوتر بودن از سال‌های سلطنت یوآش در یهودا (ر.ک. آیهٔ ۱) شانزده سال سلطنت کند. **یوآش.** این پادشاه اسراییل با پادشاه یهودا، که با وی هم‌عصر بود، همنام هم بود (ر.ک. توضیح ۲۱:۱۱). **شانزده سال.** (سال‌های ۷۹۸–۷۸۲ ق.م.).

۱۲:۱۳ با اَمَصیا ... جنگ کرد. (ر.ک. توضیحات ۸:۱۴–۱۴).

۱۴:۱۳ اِلیشع. آخرین باری که از اِلیشع نام برده می‌شود آیهٔ ۱:۹ است که ییهو برای پادشاهی اسراییل مسح می‌گردد. از زمان سلطنت ییهو و یَهوآحاز در سال‌های ۸۴۱–۷۹۸ ق.م. (ر.ک. توضیحات ۳۶:۱۰؛ ۱:۱۳)، طی چهل سال و اندی، هیچ رویدادی از زندگی اِلیشع ثبت نمی‌گردد. اِلیشع در دوران حکومت اَخاب، به سال‌های ۸۷۴–۸۵۳ ق.م.، خدمت خود را در کنار ایلیا آغاز می‌نماید (۱ پاد ۱۹:۱۹–۲۱). در نتیجه، هنگام گذر از آخرین رویدادهای زندگی‌اش می‌بایست بیش از هفتاد سال سن می‌داشت. **ای پدر من.** یوآش برای اِلیشع احترام فراوانی قائل بود و از او مشورت می‌گرفت (ر.ک. توضیح ۱۲:۲). **ارابهٔ اسراییل و سوارانش.** یوآش با به کار بردن این تشبیه تصدیق می‌نماید که خداوند، به واسطهٔ اِلیشع، قوت و قدرت حقیقی اسراییل در مقابل همهٔ مخالفانش است (ر.ک. توضیح ۱۱:۲).

۱۶:۱۳ اِلیشع دست خود را بر دست پادشاه نهاد. این عمل نمادین از این حکایت داشت که یوآش قدرتی است که مقابل سوریه می‌ایستد و این قدرت از جانب خداوند به واسطهٔ نبی خداوند به پادشاه عطا شده است.

۱۷:۱۳ به سوی مشرق. این پنجره به سوی مشرق و شرق رود اردن باز می‌شد. این منطقه در دست سوریه بود (۳۲:۱۰، ۳۳). **تیر ظفر خداوند [یهوه].** وقتی یوآش از اِلیشع اطاعت می‌نماید و تیر را از پنجره پرتاب می‌کند، اِلیشع مفهوم این اقدام را تفسیر می‌نماید. آن تیر نمادی است که نشان می‌دهد خداوند به وسیلهٔ لشکر یوآش لشکر سوریه را شکست می‌دهد و اسراییل را رهایی می‌بخشد (ر.ک. آیهٔ ۵). **اَفیق.** (ر.ک. توضیح ۱ پاد ۲۶:۲۰).

۱۹:۱۳ سه مرتبه. اِلیشع از یوآش می‌خواهد بقیهٔ تیرها را به زمین پرتاب کند (آیهٔ ۱۸). یوآش همهٔ

تیرهای تیردان را خالی نمی‌کند و فقط سه تیر به زمین پرتاب می‌کند. به سبب بی‌ایمانی‌اش، یوآش فقط سه بار بر سوریه پیروز می‌گردد، ولی آنها را کاملاً به هلاکت نمی‌رساند. در آیهٔ ۲۵ شرح این پیروزی‌ها بیان شده است.

۲۰:۱۳ وقت تحویل سال. اِلیشع نبی، که مدافع اسراییل بود (آیهٔ ۱۴)، در فصل لشکرکشی از دنیا می‌رود، یعنی پس از پایان باران‌های زمستانی.

۲۱:۱۳ زنده گشت. جسد آن مرد پس از تماس با استخوان‌های اِلیشع جان می‌گیرد و زنده می‌شود. این معجزه نشانه‌ای بود حاکی از اینکه از طریق اِلیشع، حتی پس از مرگش، قدرت خدا تداوم داشت. آنچه خدا در زمان حیات اِلیشع از طریق او به یوآش وعده داده بود، به یقین، پس از مرگ آن نبی تحقق می‌یافت (ر.ک. آیات ۱۹، ۲۵): اسراییل بر دشمنش پیروز می‌گردد، شهرهایی که تسخیر شده‌اند آزاد می‌گردند، و پادشاهی اسراییل قدرت خویش را به دست می‌آورد (آیات ۲۲–۲۵).

۲۲:۱۳ (ر.ک. توضیح ۱۲:۸).

۲۳:۱۳ عهد خود که با ابراهیم و اسحاق و یعقوب بسته بود. در دوران سلطنت شریرانهٔ یَهوآحاز (آیات ۲–۷)، خداوند بسیار صبوری می‌نماید و اجازه نمی‌دهد کل لشکر اسراییل مغلوب شود و اسراییل تبعید گردد. این همه به خاطر عهدی بود که خداوند با نیاکان قوم اسراییل بسته بود تا سرزمین موعود را به فرزندان و نوادگان ایشان ببخشد (پید ۱۸:۱۵–۲۱؛ ۲:۲۶–۵؛ ۱۳:۲۸–۱۵). به سبب وعده خدا است، نه نیکویی اسراییل، که خدا به اسراییل رحم می‌نماید و به ایشان شفقّت نشان می‌دهد.

د. پادشاهان یهودا و اسراییل (۱:۱۴–۳۸:۱۵)

۱:۱۴–۳۸:۱۵ این بخش مرور مختصری است بر پادشاهان حکومت شمالی و جنوبی و گزیده‌ای از رویدادها (سال‌های ۷۹۶ تا ۷۳۵ ق.م.). بر خلاف نوزده فصل قبل (۱ پاد ۱:۱۷–۲ پاد ۲۵:۱۳) که بیانگر نود سال تاریخ هستند (سال‌های ۸۸۵–۷۹۶ ق.م.) و در شصت سال آخر از این نود سال به شرح خدمت ایلیا و اِلیشع می‌پردازند (سال‌های ۸۶۰–۷۹۶ ق.م.)، این دو فصل ۱۴ و ۱۵ گویای شصت و دو سال خواهند بود. بخش قبلی با سایه‌ای از امید به پایان می‌رسد: پرستش بَعل هم در اسراییل (۱۸:۱۰–۲۸) و هم در یهودا (۱۷:۱۱، ۱۸) ریشه‌کن می‌شود؛ معبد خداوند در اورشلیم تعمیر می‌گردد (۹:۱۲–۱۵)؛ خطر سوریه از سر اسراییل می‌گذرد (۲۵:۱۳). با این حال، این بخشِ حاضر تأکید بر این دارد که مشکلات اصلی و اساسی هنوز پابرجا بودند: مذهب کاذبی که ساختهٔ دست یَربُعام اول بود، حتی پس از تغییر خاندان سلطنت، همچنان در اسراییل رواج داشت (۲۴:۱۴–۹:۱۵، ۱۸، ۲۴، ۲۸) و حتی با وجود پادشاهان درست‌کار در آن سال‌ها باز هم مکان‌های بلند در یهودا خراب نشدند (آیهٔ ۴؛ ۴:۱۵، ۳۵).

۱:۱۴ سال دوم. (سال ۷۹۶ ق.م.). **اَمَصیا.** (ر.ک. توضیحات ۲ توا ۱:۲۵–۲۸).

۲:۱۴ بیست و نه سال. (سال‌های ۷۹۶–۷۶۷ ق.م.).

۳:۱۴ نه مثل ... داوود. برای پادشاهان یهودا، که از نسل و تبار داوود بودند، داوود سرمشق تعهد و سرسپردگی به خدا بود تا آن پادشاهان نیز در پی قدم‌های داوود گام بردارند (ر.ک. ۱ پاد ۴:۱۱، ۶؛ ۳:۱۵). اَمَصیا، بر خلاف داوود، خداوند را با همهٔ وجودش پیروی ننمود، زیرا اَمَصیا مانند پدرش، یوآش، مکان‌های بلند را خراب نکرد (آیهٔ ۴) و مردم، بدون توجه به شریعت موسی، خداوند را در آن مکان‌ها عبادت می‌نمودند (تث ۲:۱۲–۷،

۱۳، ۱۴). علاوه بر این، به گفتهٔ کتاب دوم تواریخ ۱۴:۲۵–۱۶، اَمَصیا در مقابل خدایان اَدومیان سر تعظیم فرود آورد.

۵:۱۴، ۶ زمانی که اَمَصیا زمام حکومت را در دست گرفت و جایگاه خود را محکم نمود، از خادمانش، یوزاکار و یَهوزاباد، که پدرش، یوآش، را به قتل رسانده بودند انتقام گرفت (۲۰:۱۲، ۲۱). اما پسران آنها را نکشت، زیرا شریعت موسی حکم نموده بود که فرزندان نباید به خاطر گناهان پدران کشته شوند (تث ۱۶:۲۴؛ حز ۱:۱۸–۲۰).

۷:۱۴ (در خصوص جزییات نبرد اَمَصیا با اَدوم: ر.ک. توضیحات ۲ توا ۵:۲۵–۱۶). اَدوم در دوران سلطنت یورام شورش کرده بود (ر.ک. ۲۰:۸). از این‌رو، پادشاه قصد داشت دوباره آنها را مهار کند. **وادی مِلح [نمک].** به احتمال بسیار، تالابی در انتهای جنوبی دریای مرده بود (ر.ک. توضیح ۲ سمو ۱۳:۸). **سالِع ... یُقتیئیل.** سالِع (به معنای «صخره» در زبان عبری)، که هم‌معنی پترا (صخره) در زبان یونانی است، شهری در دل کوهی است که در هشتاد کیلومتری جنوب دریای مرده قرار داشت. البته عده‌ای معتقدند این شهر در شمال اَدوم و در شاهراه نزدیک بصره واقع بود (داور ۳۶:۱). اَمَصیا با تغییر نام شهری که آن را تسخیر می‌کند قدرت و اختیار خود را بر آن شهر نشان می‌دهد.

۸:۱۴ یَهوآش ... اسراییل. (ر.ک. توضیحات ۱۰:۱۳–۲۳). **با یکدیگر.** اَمَصیا به یَهوآش اعلام جنگ می‌کند. اَمَصیا، که به سبب پیروزی‌اش بر اَدوم دل و جرأت یافته بود (آیهٔ ۱۰)، گمان می‌کند می‌تواند لشکر قوی‌تر اسراییل را هم شکست دهد (ر.ک. ۲۵:۱۳). به احتمال بسیار، اَمَصیا از این دلگیر بود که یَهوآش درخواست او را برای پیوند ازدواج میان دو خانواده نپذیرفته بود (آیهٔ ۹).

۹:۱۴ شترخار ... سَرو آزاد. در این حکایت (ر.ک. داور ۸:۹–۱۵)، شترخار (اَمَصیا)، که یک گیاه ناخوشایند و بی‌ارزش است، خود را هم‌ردیف سَرو آزاد باشکوه (یَهوآش) می‌بیند. اما حیوانی وحشی از راه می‌رسد و شترخار را پایمال می‌کند. توصیهٔ یَهوآش به اَمَصیا این است که او بیش از اندازه به قدرت و آوازهٔ خود خوش‌بین می‌باشد. پس نباید با اسراییل وارد جنگ گردد تا مبادا پایمال شود (آیهٔ ۱۰).

۱۱:۱۴ بیت‌شمس. شهری حدود بیست و پنج کیلومتری غرب اورشلیم. لشکر اسراییل و یهودا در این مکان با هم مبارزه کردند.

۱۳:۱۴ یَهوآش ... اَمَصیا ... گرفت. یَهوآش در نبرد پیروز می‌شود و اَمَصیا را اسیر می‌کند. به احتمال بسیار، یَهوآش اَمَصیا را گروگان می‌گیرد و با خود به سامره می‌برد (آیهٔ ۱۴). پادشاه یهودا مجبور می‌شود تا زمان مرگ یَهوآش در سال ۷۸۲ ق.م. در سامره بماند (آیهٔ ۱۷). **دروازهٔ اِفرایم ... دروازهٔ زاویه.** دروازهٔ زاویه (ر.ک. ار ۳۸:۳۱؛ زک ۱۰:۱۴) در گوشهٔ شمال غرب دیوار اورشلیم قرار داشت. دروازهٔ اِفرایم در بخش شمالی دیوار اورشلیم و روبه‌روی اِفرایم واقع بود و حدود دویست متر تا شرق دروازهٔ زاویه فاصله داشت. یَهوآش بخش شمال غرب دیوار اورشلیم را خراب می‌کند و با این اقدامش اورشلیم را بی‌دفاع می‌گرداند.

۱۴:۱۴ گرفته. یَهوآش معبد اورشلیم و قصر اَمَصیا را غارت کرد. اسباب و وسایلی که به غارت رفتند ارزش چندان زیادی نداشتند، زیرا یَهوآش، پادشاه یهودا، پیش از این، خزانهٔ معبد و دربار را به حَزاییلِ دمشقی بخشیده بود (۱۷:۱۲، ۱۸). چه بسا یَهوآش گروگان‌ها را از اورشلیم به سامره می‌برد تا بتواند بعدها کمبود آن غنیمت‌های جنگی اندک را جبران کند.

۱۷:۱۴ پانزده سال. (سال‌های ۷۸۲–۷۶۷ ق.م.).

۱۸:۱۴ وقایع اَمَصیا. یعنی ارتداد او (۲ توا ۲۷:۲۵)، جنگ فلاکت‌بارش با اسراییل، ویرانی اورشلیم، غارت معبد، و فاجعهٔ گروگان‌ها که باعث شد قوم اَمَصیا دیگر برای او احترامی قائل نباشند و بر ضد او شورش کنند و او را به قتل برسانند.

۱۹:۱۴ لاکیش. شهری حدود چهل کیلومتری جنوب غرب اورشلیم. اَمَصیا به قصد نجات جانش به این شهر می‌گریزد.

۲۱:۱۴ شانزده ساله. عَزَریا (عُزیا) (ر.ک. توضیح ۱:۱۵) به سال ۷۹۰ ق.م. زمانی که پدرش، اَمَصیا، در سامره زندانی گشت (آیهٔ ۱۳)، در سن شانزده سالگی، سلطنت خود را آغاز نمود. وقتی اَمَصیا به یهودا بازمی‌گردد، عَزَریا بین سال‌های ۷۸۲–۷۶۷ ق.م. در کنار پدرش نایب سلطنت بود (آیهٔ ۱۷). در سال ۷۶۷ ق.م.، پس از کشته شدن اَمَصیا (آیهٔ ۱۹)، عَزَریا زمام حکومت را به تنهایی در دست می‌گیرد (۱:۱۵؛ ر.ک. توضیحات ۲ توا ۱:۲۶–۲۳).

۲۲:۱۴ ایلَت. ایلَت در کرانهٔ شمالی خلیج عَقَبه و در کنار عَصیون جابَر قرار داشت که بندری متعلق به زمان سلیمان بود (۱ پاد ۲۶:۹). بازسازی ایلَت به دست عَزَریا نخستین دستاورد او پس از تکیه زدن بر تخت پادشاهی است. کتاب دوم تواریخ ۶:۲۶–۱۵ به شرح سایر دستاوردهای او می‌پردازد.

۲۳:۱۴ سال پانزدهم. (حدود سال ۷۸۲ ق.م.). این سال آغاز سلطنت یَربُعام دوم است. از آنجا که پسرش، زکریا، در سال ۷۵۳ ق.م. جانشین او می‌گردد (ر.ک. ۸:۱۵)، به نظر می‌رسد یَربُعام دوم مدت یازده سال با پدرش، یَهوآش، نایب سلطنت بود. در نتیجه، کل سلطنت او چهل و یک سال محاسبه می‌گردد (سال‌های ۷۹۳–۷۵۳ ق.م.). یَربُعام دوم طولانی‌تر از همهٔ پادشاهان حکومت شمالی بر تخت سلطنت تکیه زد. **یَربُعام.** او یَربُعام دوم است که مانند سایر پادشاهان اسراییل از مذهب دروغین یَربُعام اول پیروی نمود. در دوران سلطنت یَربُعام دوم، هوشع نبی (هو ۱:۱) و عاموس نبی (عا ۱:۱) در حکومت شمالی خدمت نمودند. به گفتهٔ این انبیا، دوران سلطنت یَربُعام دوم دوران رونق و شکوفایی فراوان بود. اما ارتداد روحانی در اسراییل گسترده‌تر رواج داشت.

۲۵:۱۴ حدود اسراییل را ... استرداد نمود [پس گرفت]. بزرگ‌ترین دستاورد یَربُعام دوم این بود که مرزهای اسراییل را پس گرفت و آن مرزها را تا جایی گسترش داد که تقریباً به مرزهای اسراییل در دوران سلیمان رسیدند، به جز مناطقی که متعلق به طایفهٔ یهودا بودند. مرز شمال از ورودی حَمات آغاز می‌گشت (همانند زمان سلیمان؛ ر.ک. ۱ پاد ۶۵:۸) و تا مرز جنوبی در دریای عَرَبه و دریای مرده امتداد داشت (یوش ۱۶:۳؛ ۳:۱۲). یَربُعام دوم حَمات را تسخیر نمود که یکی از شهرهای مهم در کرانهٔ رودخانهٔ عاصی بود و حدود دویست و پنجاه کیلومتری شمال دریای جلیل قرار داشت. او بر دمشق هم سلطه داشت و این سلطه حاکی از آن بود که محدودهٔ رود اردن در جنوب موآب نیز جزو قلمروی یَربُعام به حساب می‌آمد. یَربُعام دوم از این جهت به چنین پیروزی‌هایی دست یافت که سوریه به خاطر حملهٔ آشوریان ضعیف گشته بود. در آن مقطع، آشوریان نیز به سبب تهدید مرزهای شمالی و حکومت یک سری پادشاه ناتوان و وجود اختلافات داخلی تضعیف شده بودند. **یونس.** پیروزی‌های یَربُعام دوم بنا بر ارادهٔ خداوند بود که از طریق یونس نبی مکشوف گشته بود. این یونس همان نبی است که به نینوا می‌رود و از جانب خدا به آشوریان پیغام توبه می‌دهد (ر.ک. مقدمهٔ کتاب

یونس). **جَت حافَر.** شهری در محدودهٔ زمین‌های طایفهٔ زَبولون که حدود بیست و سه کیلومتر با غرب دریای جلیل فاصله داشت (یوش ۱۹:۱۳).

۲۵:۱۴، ۲۶ دلیل نبوت یونس در اینجا توضیح داده می‌شود. خداوند شاهد بود که چگونه همهٔ مردم در اسراییل مصیبت‌زده و تلخ بودند و بدون یار و یاور در شرایطی دشوار قرار داشتند (آیهٔ ۲۶). علاوه بر این، خداوند قصد هلاکت مطلق اسراییل را نداشت (آیهٔ ۲۷). عبارت «محو ساختن نام اسراییل از زیر آسمان» به معنای نیست و نابود نمودن اسراییل است، به گونه‌ای که ردپا و خاطره‌ای از اسراییل در ذهن نماند (تث ۱۴:۹؛ ۲۰:۲۹). خداوند، به سبب رحمتش، سلطنت یَربُعام دوم را وسیله قرار می‌دهد تا به فریاد قوم رنجدیدهٔ خود برسد. با این حال، به گفتهٔ کتاب هوشع و عاموس، اسراییل فیض خدا را بی‌پاسخ می‌گذارد و توبه نمی‌کند.

۲۸:۱۴ یَربُعام، که سرسپردهٔ خداوند نبود، با رهبری هوشمندانه و با قدرتی که در دست داشت، اسراییل را به شکوفایی و رونقی می‌رساند که آن سرزمین از زمان سلیمان به بعد طعم آن را نچشیده بود. مردم به کامیابی و کامروایی خویش تکیه کردند، نه به قدرت خدا. بهره بردن از برکت مادی نشانهٔ برکت خدا نیست، زیرا قوم اسراییل به خداوند متعهد و وفادار نبودند.

۱:۱۵ سال بیست و هفتم. (سال ۷۶۷ ق.م.). آن یازده سالی که یَربُعام دوم با یَهوآش نایب سلطنت بود نیز جزو این بیست و هفت سال به حساب می‌آید (ر.ک. توضیح ۲۳:۱۴). **عَزَریا.** نام او به این معنا است: «یهوه یاری نموده است» (۲۱:۱۴؛ ۶:۱۵، ۷، ۸، ۱۷، ۲۳، ۲۷؛ ۱ توا ۱۲:۳). او عُزیا هم نامیده می‌شود که به این معنا است: «یهوه قوت من است» (۱۳:۱۵، ۳۰، ۳۳، ۳۴؛ ۲ توا ۱:۲۶–۲۳؛ اش ۱:۱؛ ۱:۶؛ هو ۱:۱؛ عا ۱:۱؛ زک ۵:۱۴). اشعیای نبی خدمت عمومی خود را در زمان سلطنت عُزیا آغاز نمود (اش ۱:۱).

۲:۱۵ پنجاه و دو سال. (سال‌های ۷۹۰–۷۳۹ ق.م.). عَزَریا شانزده ساله بود که در کنار پدرش، اَمَصیا، بر تخت سلطنت نشست. عَزَریا در سال ۷۶۷ ق.م. به تنهایی زمام امور را در دست می‌گیرد (ر.ک. توضیح آیهٔ ۸).

۴:۱۵ (ر.ک. ۳:۱۲؛ ۴:۱۴).

۵:۱۵ اَبرص [جذامی]. به سبب آنکه اَمَصیا در وظیفهٔ کاهنان دخالت می‌کند و به جای آنها در مذبح معبد بُخور می‌سوزاند، تنبیه می‌شود و به جذام مبتلا می‌گردد (ر.ک. توضیحات ۲ توا ۱۶:۲۶–۱۸، ۱۹، ۲۰). در نهایت، این بیماری باعث مرگ او می‌شود (ر.ک. توضیح اش ۱:۶). **مریض‌خانه.** م.ت. «خانهٔ آزادی.» عَزَریا هیچ‌گونه مسوولیتی در دربار نداشت. پسرش، یوتام، تا زمان مرگ عَزَریا نایب سلطنت بود (سال‌های ۷۵۰–۷۳۹ ق.م.؛ ر.ک. توضیح آیات ۲، ۳۲). در مقام نایب سلطنت، یوتام ناظر دربار و فرمانروای قوم بود.

۸:۱۵ سال سی و هشتم. (سال ۷۵۳ ق.م.). به سال ۷۹۲–۷۹۱ ق.م. و به عبارتی سال ۷۹۰ (بستگی دارد سال بر تخت نشستن محاسبه شده باشد یا نه)، عَزَریا نایب سلطنت پدرش، اَمَصیا، می‌گردد (ر.ک. توضیح آیات ۲؛ ۲۱:۱۴). **زکریا.** زکریا چهارمین و آخرین نسل از خاندان ییهو است (حدود سال‌های ۷۵۳–۷۵۲ ق.م.). مرگ زکریا تحقق نبوت خداوند بود (ر.ک. ۱۲:۱۵؛ ۳۰:۱۰).

۱۰:۱۵ شَلوم زکریا را به قتل می‌رساند و به جای او پادشاه اسراییل می‌گردد. آشوریان شَلوم را «پسر هیچ‌کس» می‌نامیدند و منظورشان این بود که او به خاندان سلطنتی تعلق ندارد.

۱۳:۱۵ سال سی و نهم. (سال ۷۵۲ ق.م.).

سلطنت زکریا با آخرین ماه‌های سی و هشت سال سلطنت عَزَریا و نخستین ماه‌های سال بعدش همزمان بود (آیهٔ ۸).

۱۴:۱۵ مِنحیم. به احتمال بسیار، مِنحیم در دوران سلطنت زکریا فرماندهٔ نظامی بود. **تِرصَه.** پایتخت قبلی حکومت شمالی بود (۱ پاد ۱۷:۱۴؛ ۲۱:۱۵، ۳۳). این منطقه چهارده کیلومتر با شرق سامره فاصله داشت. احتمالاً، مِنحیم با سپاهیانش در تِرصَه مستقر می‌شود.

۱۶:۱۵ تَفصَح. چون تَفصَح در کنارهٔ رود فرات و در پانصد و بیست و سه کیلومتری شمال سامره قرار داشت (۱ پاد ۲۴:۴)، عمدهٔ تفسیرگران نام این منطقه را به «تَفوح» نسبت داده‌اند که شهری در بیست و دو کیلومتری جنوب غرب تِرصَه بود (یوش ۸:۱۷). **پاره کرد.** پاره کردن شکم زنان باردار عملی وقیح و بسیار وحشیانه بود که فقط دشمنان بیگانه این جنایت را مرتکب می‌شدند (۱۲:۸؛ هو ۱۶:۱۳؛ عا ۱۳:۱). مِنحیم با این اقدام به وضوح یادآوری می‌کند که آن شهر نامبرده به خواستهٔ او عمل نکرد و به روی وی در نگشود.

۱۷:۱۵ سال سی و نهم. (سال ۷۵۲ ق.م.). **ده سال.** (سال‌های ۷۵۲–۷۴۲ ق.م.). سال‌های سلطنت مِنحیم در حکومت شمالی اسراییل از سال اولی که بر تخت سلطنت نشست محاسبه می‌شود.

۱۹:۱۵ فول. معمولاً، پادشاهان آشوریان دو نام داشتند، یک نام درباری برای سرزمین آشور و نام دیگر برای سرزمین بابِل. فول نام بابِلیِ پادشاه آشور، تِغْلَت فِلاسِر سوم (ر.ک. ۱ توا ۲۶:۶)، بود که حدود سال‌های ۷۴۵–۷۲۷ ق.م. قدرت را در دست داشت.

۱۹:۱۵، ۲۰ تِغْلَت فِلاسِر سوم در سال ۷۴۳ ق.م. به اسراییل حمله می‌کند. مِنحیم هزار وزنه نقره (حدود سی و هفت تُن) به او می‌پردازد. تِغْلَت فِلاسِر این مبلغ را از ثروتمندان اسراییل می‌گیرد. شصت هزار نفر، هر یک، تقریباً ششصد گرم نقره پرداختند تا سی و هفت تُن نقرهٔ مورد نظر جمع‌آوری شود. تِغْلَت فِلاسِر سوم با دریافت این مبلغ قبول می‌کند از سلطنت مِنحیم پشتیبانی نماید و لشکریان خود را خارج سازد. با این اقدام، مِنحیم دست‌نشاندهٔ پادشاه آشور می‌گردد.

۲۳:۱۵ سال پنجاهم. (سال ۷۴۲ ق.م.). **دو سال.** (سال‌های ۷۴۲–۷۴۰ ق.م.).

۲۴:۱۵ گناهان یَرُبْعام. (ر.ک. توضیحات ۲:۱۳؛ ۱ پاد ۲۵:۱۲–۳۲).

۲۵:۱۵ فِقَح. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۷). فِقَح یکی از سرداران نظامی فِقَحیا و به احتمال زیاد فرماندهٔ جِلعاد بود، چرا که هنگام قتل فِقَحیا پنجاه تن از جِلعادیان همراه او بودند. اَرجوب و اَریِه یا پسران فِقَحیا بودند یا سرداران نظامی وفادار به او. به احتمال بسیار، فِقَح عضو جناح مخالفِ آشوریان در اسراییل بود (ر.ک. ۵:۱۶).

۲۷:۱۵ سال پنجاه و دوم. (سال ۷۴۰ ق.م.). **بیست سال.** بنا بر دست‌نوشته‌های آشوریان، از قرار معلوم، تِغْلَت فِلاسِر سوم در سال ۷۳۲ ق.م. فِقَح را از تخت سلطنت برکنار می‌نماید و گویا برای عملی ساختن این هدفش از هوشع استفاده می‌کند. بنابراین، فِقَح حدود سال‌های ۷۵۲–۷۳۲ ق.م. تاج و تخت را در دست داشت (بر این مبنا که شروع سلطنت را از همان سال اول محاسبه می‌کردند). این روند محاسبهٔ سال‌ها در بخش مقدمهٔ کتاب اول پادشاهان و در ستون مسایل تفسیری توضیح داده شده است. این بیست سال سال‌های ۷۵۲–۷۴۰ ق.م. را نیز شامل می‌گردد، یعنی زمانی که فِقَح بر جِلعاد حاکم بود و مِنحیم (آیات ۱۷–۲۲) و فِقَحیا (آیات ۲۳–۲۶) قدرت را در سامره در دست داشتند (رود اردن مرز حکومت‌های شمالی

و جنوبی بود). به نظر می‌رسد آیهٔ ۲۵ حاکی از آن است که فِقَح با مِنحیم و فِقَحیا متحد شده بود تا به نیابت از آنها بر جِلعاد حکمرانی کند.

۲۹:۱۵ عِیون ... نَفتالی. در این آیه، از مناطق جلیل و جِلعاد نام برده می‌شود. زمانی که فِقَح و رِصین، پادشاه سوریه، تلاش می‌کردند تا یهودا بر ضد آشور با آنها هم‌پیمان شود، در سال‌های ۷۳۳–۷۳۲ ق.م.، حملهٔ دیگری از جانب آشور صورت می‌گیرد (ر.ک. ۵:۱۶–۹). تِغْلَت فِلاسِر سوم جلیل و جِلعاد را تسخیر می‌کند و آنها را جزو استان‌های آشوریان می‌گرداند که به حاکمیت گماشته‌های سلطنتی اداره می‌شدند. او فِقَح را برکنار می‌کند و هوشع را جانشین او می‌نماید تا بر سایر مناطق اسراییل حکومت کند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۷).

۳۰:۱۵ سال بیستم. یوتام، پادشاه یهودا، در سال ۷۵۰ ق.م. سلطنتش را آغاز می‌نماید (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳۲). بر مبنای اینکه نخستین سال سلطنت یوتام جزو سال‌های سلطنتش محاسبه نشده بود، سال ۷۳۲ ق.م. بیستمین سال سلطنت او به حساب می‌آید. بنا بر دست‌نوشته‌های آشوریان، هوشع در سال ۷۳۲ ق.م. سلطنت خود را در اسراییل آغاز می‌کند (ر.ک. توضیحات آیهٔ ۲۷؛ ۲ توا ۱:۲۷–۹).

۳۲:۱۵ سال دوم. سال ۷۵۰ ق.م.، یعنی دومین سال سلطنت فِقَح در جِلعاد، بر مبنای اینکه نخستین سال سلطنت او جزو سال‌های سلطنتش حساب می‌شود (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۷).

۳۳:۱۵ شانزده سال. (سال‌های ۷۵۰–۷۳۵ ق.م.). به گفتهٔ آیهٔ ۳۰، یوتام تا سال ۷۳۱ ق.م. تاج و تخت را در دست داشت. به احتمال بسیار، جناح هوادار آشوریان آحاز را جانشین یوتام، پادشاه یهودا، می‌گرداند (ر.ک. توضیح آیات ۱، ۲) و یوتام به نایب سلطنتی تبدیل می‌شود که قدرتی نداشت. اشعیای نبی (اش ۱:۱) و میکاه (میک ۱:۱) در دوران سلطنت یوتام در یهودا خدمت نمودند.

۳۵:۱۵ فصل عالی [دروازهٔ بالایی]. احتمالاً، اینجا دروازهٔ بالایی بنیامین بود که به موازات حاشیهٔ شمالی معبد و روبه‌روی زمین‌های طایفهٔ بنیامین قرار داشت (ر.ک. ار ۲:۲۰؛ حز ۲:۹؛ زک ۱۰:۱۴). کتاب دوم تواریخ ۳:۲۷–۶ سایر دستاوردهای یوتام را شرح می‌دهد.

حاکمان آشوریان در کتاب‌مقدس

حاکم	سال‌های حکمرانی	مرجع آیات
تِغْلَت فِلاسِر سوم	حدود سال‌های ۷۴۵–۷۲۷ ق.م.	دوم پادشاهان ۱۹:۱۵، ۲۹؛ ۷:۱۶–۱۰
شَلمَناسِر پنجم	حدود سال‌های ۷۲۷–۷۲۲ ق.م.	دوم پادشاهان ۱:۱۷–۶
سَرجون دوم	حدود سال‌های ۷۲۲–۷۰۵ ق.م.	اشعیا ۲۰
سَنحاریب	حدود سال‌های ۷۰۵–۶۸۱ ق.م.	دوم پادشاهان ۱۸؛ ۱۸؛ اشعیا ۳۶؛ ۳۷
اِسرحَدون	حدود سال‌های ۶۸۱–۶۶۹ ق.م.	عزرا ۲:۴
اُسْنَفر (به آشوربانیپال هم معروف بود)	حدود سال‌های ۶۶۸–۶۲۷ ق.م.	عزرا ۱۰:۴

۳۷:۱۵ رِصین ... فِقَح. (ر.ک. توضیحات ۱۶:۵-۹).

هـ شکست و تبعید اسراییل به دست آشوریان (۱۶:۱-۱۷:۴۱)

۱:۱۶-۴۱:۱۷ این بخش به شکست و تبعید قوم اسراییل به دست آشوریان می‌پردازد. در آیات ۷:۱۷-۲۳، نویسنده، که کلام خدا را نبوت می‌کند، توضیح می‌دهد چرا خداوند قوم اسراییل را مجازات می‌نماید. دلیل اصلی‌اش این است که یَربُعام اول پایه‌های مذهبی گناه‌آلود را بنا گذاشته بود (۲۱:۱۷-۲۳). همهٔ پادشاهان اسراییل نیز پیروِ آن مذهب دروغین بودند. شوربختانه، این بخش نیز با شرح حال آحاز، پادشاه یهودا، آغاز می‌گردد که «به راه پادشاهان اسراییل سلوک نمود» (۳:۱۶). همان مجازاتی که بر اسراییل نازل می‌شود، بعدها، با همان دلیل مشترک بر یهودا هم فرود می‌آید (۱۹:۱۷، ۲۰).

۱:۱۶ سال هفدهم. (سال ۷۳۵ ق.م.). فِقَح نیز در سال ۷۵۲ ق.م. به سلطنت می‌رسد (ر.ک. توضیح ۲۷:۱۵). اگرچه یوتام، پدر آحاز، هنوز زنده بود (ر.ک. توضیح ۳۰:۱۵)، آحاز از سال ۷۳۵ ق.م. تا زمان مرگ یوتام، حدود سال ۷۳۱ ق.م.، بر یهودا تسلط و اقتدار کامل داشت. اشعیای نبی (اش ۱:۱-۱:۷) و میکاه نبی (میک ۱:۱) در دوران سلطنت آحاز به خدمت خود به یهودا ادامه می‌دهند (ر.ک. توضیحات ۲ توا ۱:۲۸-۲۷).

۲:۱۶ شانزده سال. (سال‌های ۷۳۱-۷۱۵ ق.م.). در اینجا، قاعدهٔ «تاریخ دوگانه» به کار رفته است (در خصوص توضیح دربارهٔ این قاعده: ر.ک. ۱ پاد، مقدمه: «مسایل تفسیری»). در آیات ۱:۱۶ و ۱:۱۷ پادشاهی آحاز در سالی که نایب سلطنت شد و بر تخت پادشاهی نشست محاسبه شده است. اما سال سلطنت رسمی‌اش سالی بود که به تنهایی بر تخت پادشاهی نشست. آحاز (تا سال ۷۳۹ ق.م.) با عَزَریا و از سال ۷۴۴ تا ۷۳۵ ق.م با یوتام در تاج و تخت و جاه و مقام دربار شریک بود (ر.ک. توضیح ۱:۱۷). از سال ۷۳۵-۷۳۱ ق.م. در کنار یوتام نایب سلطنت بود و اقتدار کامل داشت (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱). آحاز از سال ۷۳۱ تا ۷۲۹ ق.م. به تنهایی تاج و تخت پادشاهی را در دست داشت و از سال ۷۲۹ تا ۷۱۵ ق.م. در کنار پسرش، حزقیا، نایب سلطنت بود (ر.ک. توضیح ۱:۱۸).

۳:۱۶ به راه پادشاهان اسراییل سلوک نمود. این عبارت بدین معنا نیست که آحاز آیین پرستش گوساله را که یَربُعام اول در بیت‌ئیل و دان بنا گذاشته بود به‌جا می‌آورد. به تدریج، آحاز آیین و مراسم بت‌پرستان را با پرستش خداوند در اورشلیم می‌آمیزد. آیات ۱۰-۱۶ به شرح این اقدام آحاز می‌پردازند. همین اعمال را یَربُعام اول در حکومت شمالی اسراییل به‌جا می‌آورد. ساختن بت‌ها برای بَعل نیز جزیی از اقدامات آحاز بود (۲ توا ۲:۲۸). **پسر خود را نیز از آتش گذرانید.** جزیی از آیین پرستش مولِک، بت موآبیان، این بود که باید فرزندانشان را در آتش می‌سوزاندند (ر.ک. ۲۷:۳). عهدعتیق همواره این عمل هولناک را محکوم نموده است (لاو ۲۱:۱۸؛ ۲:۲۰-۵؛ تث ۱۰:۱۸؛ ار ۳۱:۷؛ ۵:۱۹؛ ۳۵:۳۲). **رجاسات امت‌ها.** (ر.ک. ۲:۲۱؛ ر.ک. توضیحات تث ۹:۱۸-۱۲).

۴:۱۶ مکان‌های بلند. به جز سلیمان که گفته می‌شود شخصاً در مکان‌های بلند به عبادت مشغول بود، آحاز نخستین پادشاه از نسل داوود است که در مکان‌های بلند عبادت می‌نمود. همهٔ پادشاهان یهودا وجود مکان‌های بلند را جایز دانسته بودند. اما آحاز بی‌عفتی‌های کنعانیان و آیین‌های غیر اخلاقی آنها را در مکان‌های بلند، واقع در تپه‌ها و زیر درختان (ر.ک. هو ۱۳:۴)، از حد گذرانده بود.

۵:۱۶ رِصین ... فِقَح. هدف پادشاه سوریه و پادشاه اسراییل سرنگونی آحاز بود تا بتوانند یهودا را مجبور کنند به پیمان بر ضد آشور بپیوندد. این دو پادشاه به همراه لشکریانشان اورشلیم را محاصره کردند و قصدشان این بود که پادشاه خودشان را به جای آحاز بر تخت پادشاهی بنشانند (ر.ک. اش ۱:۷–۶). خداوند، به خاطر وعده‌اش به داوود (ر.ک. اش ۷:۷–۱۶)، یهودا و آحاز را از این خطر می‌رهاند.

۶:۱۶ ایلَت. سوریه اهالی یهودا را از ایلَت اخراج می‌کند (ر.ک. توضیح ۲۲:۱۴). بعدها، این شهرِ بندری مهم، واقع در خلیج عَقَبه، به دست اَدومیان تسخیر می‌شود.

۷:۱۶ تِغْلَت فِلاسِر. (ر.ک. توضیحات ۱۹:۱۵، ۲۹). **بندهٔ تو و پسر تو.** آحاز داوطلبانه خود را دست‌نشانده و مطیع پادشاه آشور می‌شود تا بتواند از کمک‌های نظامی وی استفاده کند. بر اساس این پیمان، یهودا از آن لحظه خدمتگزار آشور می‌گردد. آحاز برای محکم نمودن این پیمان از اندوختهٔ معبد و از خزانهٔ دربار برای تِغْلَت فِلاسِر سوم طلا و نقره می‌فرستد (آیهٔ ۸). از قرار معلوم، در دوران پررونق سلطنت عَزَریا و یوتام، خزانهٔ معبد و دربار دوباره از اندوخته و سرمایه مالامال شده بود، اندوخته و سرمایه‌ای که پنجاه سال پیش، در دوران سلطنت اَمَصیا، به دست یَهوآش، پادشاه اسراییل، غارت شده بود (۱۴:۱۴).

۹:۱۶ پادشاه آشور وی را اجابت نمود. به گفتهٔ دست‌نوشته‌های آشوریان، در سال ۷۳۳ ق.م.، تِغْلَت فِلاسِر سوم به دمشق، پایتخت سوریه، لشکرکشی نمود، مدت دو سال آنجا را محاصره کرد و سپس تسخیرش نمود. پادشاه فاتح آشور رِصین را به قتل رساند و ساکنان دمشق را به قیر، که مکان جغرافیایی‌اش مشخص نیست، به اسارت برد.

۱۰:۱۶ مذبح. وقتی آحاز برای ملاقات با تِغْلَت فِلاسِر سوم به دمشق می‌رود، مذبح بزرگی را در آنجا می‌بیند (آیهٔ ۱۵) که به احتمال بسیار مذبح آشوریان بود. آحاز طرحی از آن معبد را برای اوریا، کاهن اعظم، در اورشلیم می‌فرستد و اوریا مذبحی مانند آن بنا می‌کند. گناه و خطای جدی آنها این بود که طرح و زیرساخت و اسباب و وسایلی را که خدا برای معبد تعیین نموده بود به سلیقهٔ شخصی‌شان تغییر دادند و در آن دستکاری کردند (خُرو ۴۰:۲۵؛ ۳۰:۲۶؛ ۱:۲۷–۸؛ ۱ توا ۱۹:۲۸). این اقدام آنها، که همانند بنا کردن یک بت در معبد بود، به قصد خشنود نمودن پادشاه بت‌پرست آشوریان صورت گرفت، پادشاهی که آحاز به جای خدمت به خدا او را خدمت می‌کرد.

۱۲:۱۶، ۱۳ قربانی. همانند سلیمان و یَرُبعام (۱ پاد ۶۳:۸؛ ۳۲:۱۲)، آحاز نیز با تقدیم قربانی‌ها مذبح تازه را افتتاح نمود.

۱۴:۱۶–۱۶ مذبح برنجین [برنزی]. آحاز، که از ایجاد تغییرات در معبد راضی و خوشحال بود، مکان مذبح برنزی قدیمی را تغییر می‌دهد. این همان مذبحی بود که سلیمان آن را تقدیس نمود (۱ پاد ۲۲:۸، ۵۴، ۶۴). آحاز آن را از پیشگاه معبد، از میان مذبح جدید و خانهٔ خداوند، برمی‌دارد (آیهٔ ۱۴) و آن را در سمت شمالی مذبح جدید قرار می‌دهد، به این معنی که جایگاه آن را نزول می‌دهد و ثابت می‌کند که آن مذبح برایش چندان اهمیت ندارد. از آن پس، همهٔ قربانی‌ها باید بر مذبح تازهٔ آحاز تقدیم شوند. حال آنکه، مذبح برنز قدیمی را برای استفادهٔ شخصی خود نگاه داشت تا از آن راهنمایی بجوید (آیهٔ ۱۵). احتمالاً، عبارت «مسألت نمودن» یا «راهنمایی گرفتن» به غیب‌گویی و سِحر و جادویی اشاره دارد که جزیی از آیین و مراسم بت‌پرستان بود. کتاب تثنیه ۹:۱۸–۱۴ قوم

اسراییل را به صراحت از چنین غیب‌گویی‌ها و افسونگری‌ها منع می‌کند.

۱۷:۱۶، ۱۸ آحاز معبد اورشلیم را بیشتر تغییر می‌دهد. ابتدا، دیواره‌های پایه‌ها را کوتاه می‌کند و حوضچه را از آنجا برمی‌دارد (ر.ک. ۱ پاد ۲۷:۷–۲۹، ۳۸، ۳۹). سپس حوض بزرگ پرآذین را که دریاچه نامیده می‌شد از روی دوازده گاو برنز برمی‌دارد و روی پایه‌ای سنگی قرار می‌دهد (ر.ک. ۱ پاد ۲۳:۷–۲۶). سومین تغییر این بود که سایبان سبّت را که احتمالاً چتری برای پادشاه در روز سبّت بود از جای خود برداشت. آحاز «راهی را که پادشاه از بیرون به آن داخل می‌شد» تغییر داد. احتمالاً، پادشاه در روز سبّت و روزهای عید از این مسیر ویژه به معبد قدم می‌گذاشت (ر.ک. ۱ پاد ۵:۱۰).

۱۸:۱۶ به خاطر پادشاه آشور. تغییرات نامبرده به این امید در معبد ایجاد شدند که اگر پادشاه آشور اورشلیم را محاصره کرد، آحاز بتواند مانع از ورود او به معبد شود.

۲۰:۱۶ حزقیا. (در خصوص سلطنت او: ر.ک. ۱:۱۸–۲۱:۲۰).

۱:۱۷ سال دوازدهم. (سال ۷۳۲ ق.م.). این تاریخ به سلطنت رسیدن هوشع، پادشاه اسراییل، هم با تاریخی که کتاب‌مقدس اعلام می‌کند و هم با تاریخ منابع خارج از کتاب‌مقدس به درستی همخوانی دارد (ر.ک. توضیح ۲۷:۱۵). بنابراین، آحاز، پادشاه یهودا، در کنار پدرش، یوتام، نایب سلطنت بود. یوتام نیز در کنار پدرش، عَزَریا، به سال ۷۴۴ ق.م. نایب سلطنت بود (ر.ک. توضیحات ۳۰:۱۵، ۳۳؛ ر.ک. توضیح ۲:۱۶). **نه سال.** (سال‌های ۷۳۲–۷۲۲ ق.م.). این نه سال بر مبنای آن است که سال به سلطنت رسیدن او جزو سال‌های سلطنتش به حساب نمی‌آید. طی سال‌های ۷۲۴–۷۲۲ ق.م. و در دوران محاصرهٔ سامره (آیهٔ ۵)، آشوریان هوشع را به زندان می‌افکنند (آیهٔ ۴).

۲:۱۷ ناپسند. اگرچه هوشع پادشاه شریری بود، گفته نمی‌شود که او پیروِ مذهب یَربُعام اول بود. از این نظر، او نسبت به پادشاهان قبلی اسراییل اندکی بهتر بود. با این حال، خوی و منش هوشع قرن‌ها گناه پادشاهان اسراییل را جبران نکرد و محکومیت ناگزیر برای اسراییل را تغییر نداد.

۳:۱۷ شَلمَناسِر. شَلمَناسِر پنجم جانشین پدرش، تِغْلَت فِلاسِر سوم، می‌شود و پادشاه آشور می‌گردد و از سال‌های ۷۲۷–۷۲۲ ق.م. بر تخت سلطنت می‌نشیند. در دوران محاصرهٔ سامره، زمانی که آشوریان حکومت شمالی اسراییل را فرو می‌ریزند و شهروندانش را به اسارت می‌برند، شَلمَناسِر پنجم جان می‌دهد و سَرجون دوم جانشین او می‌شود (ر.ک. اش ۱:۲۰). سَرجون دوم به محاصرهٔ سامره ادامه می‌دهد، شهر را تسخیر می‌گرداند، امت اسراییل را ویران می‌کند، و ساکنانش را به تبعید می‌فرستد (آیهٔ ۶). سَرجون دوم در سال‌های ۷۲۲–۷۰۵ ق.م. بر تخت پادشاهی تکیه می‌زند (ر.ک. توضیح هو ۱۴:۱۰).

۴:۱۷ سو، پادشاه مصر. هوشع، که دست‌نشاندهٔ آشور بود، به جای آنکه پیشکش سالیانهٔ خود را تقدیم پادشاه کند، در تلاش بود با اُسُرکُن چهارم، پادشاه مصر، عهدنامه‌ای امضا کند (حدود سال‌های ۷۲۷–۷۱۶ ق.م.). این تلاش حماقتی بیش نبود، زیرا آشور بسیار قدرت داشت. این کار خلاف ارادهٔ خدا نیز بود، چرا که عقد چنین عهدنامه‌هایی با حاکمان بت‌پرست مجاز نبود (ر.ک. تث ۲:۷). این طغیان و سرکشی موجب ویرانی اسراییل گشت (آیات ۵، ۶).

۵:۱۷ سامره ... محاصره. شَلمَناسِر پنجم در سال ۷۲۴ ق.م. به اسراییل حمله می‌کند و به

سرعت شهر را تسخیر می‌نماید و هوشع را به اسارت می‌گیرد. اما سامره، پایتخت اسراییل، تا سال ۷۲۲ ق.م. در مقابل یورش آشوریان مقاومت می‌کند. مانند همهٔ شهرهای بزرگ، سامره دارای منابع آب بود، خوراک و آذوقه اندوخته داشت، و توانست در سه سال محاصره ایستادگی نماید.

۶:۱۷ پادشاه آشور. یعنی سَرجون دوم (ر.ک. توضیح ۳:۱۷). **اسراییل را ... به اسیری برد.** تسخیر سامره پایان قدرت حکومت شمالی اسراییل بود. بنا بر دست‌نوشته‌هایی که از آشوریان به دست آمده است، آشوریان بیست و هفت هزار و دویست و نود تن از ساکنان اسراییل را به مناطق دوردست تبعید کردند. این تغییر مکان جزو سیاست‌های آشوریان در آن دوره بود. اسراییلیان در منطقهٔ بین‌النهرین (در وادی میان دو رود دجله و فرات) ساکن شدند و هیچ‌گاه به سرزمین موعود بازنگشتند. حَلَح شهری در شمال شرق نینوا بود. رود خابور نیز شاخه‌ای فرعی از رود فرات در سمت شمال به حساب می‌آمد. «شهرهای مادها» در شمال شرق نینوا قرار داشتند. سامره مملو از غریبگان و بیگانگان می‌گردد (آیهٔ ۲۴). خدا کلامش را در کتاب تثنیه فصل ۲۸ به سرانجام می‌رساند. یهودیان تا به مشرق، به شوش، برده می‌شوند، شهری که ماجراهای کتاب اِستر در آن روی می‌دهند.

۷:۱۷-۲۳ در این آیه‌ها، نویسنده از منابع مکتوبی که در دست دارد فاصله می‌گیرد و اسارت قوم اسراییل را از زبان خودش شرح می‌دهد. اهالی یهودا تا سال‌های ۶۰۵-۵۸۶ ق.م. در امان بودند و آن‌گاه به دست بابِلیان اسیر گشتند و تبعید شدند. گناه یهودا نیز مانند گناه اسراییل بود. در اینجا، با عملکرد نافذ خدا روبه‌رو هستیم که قوم صاحب‌امتیاز اما سرکش و مرتد خویش را مجازات می‌نماید. در آیهٔ ۷، نویسنده می‌گوید اسراییلیان به خداوندی که ایشان را از مصر آزاد نموده بود گناه ورزیدند. انحرافی زشت و وقیح از پرستش خدا و گرایش کل قوم به بت‌پرستی، سرانجام، کاسهٔ صبر خدا را لبریز نمود. در آیات ۷-۱۲، بت‌پرستی اسراییل شرح داده می‌شود. به سبب کردار قوم اسراییل، خداوند انبیای خود را با پیغام توبه به نزد اسراییل و یهودا می‌فرستد (آیهٔ ۱۳). اما مردم از گوش سپردن به پیغام انبیا سر باز می‌زنند، زیرا آنها نیز مانند پدرانشان به خداوند ایمان نداشتند (آیهٔ ۱۴). بی‌ایمانیِ ایشان نااطاعتی از احکام خداوند به بار می‌آورد و آنها را به بت‌پرستی می‌کشاند (آیات ۱۵-۱۷). بت‌پرستی اسراییل (و یهودا) موجب خشم خداوند می‌گردد و آنها را روانهٔ تبعید می‌کند (آیهٔ ۱۸). گناه عظیم اسراییل و یهودا این بود که در پی قدم‌های یَربُعام اول گام برداشتند و از خداوند روی گرداندند و به بت‌پرستی روی آوردند. از این‌رو، بنا بر نبوت انبیا، داوری بر آنها نازل می‌شود و به اسارت برده می‌شوند (آیات ۱۹-۲۳).

۷:۱۷ از خدایان دیگر ترسیدند. دلیل اصلی تبعید اسراییل این بود که خدایان دیگر را می‌پرستیدند. ترس خداوند موجب می‌شود به کلامش گوش بسپاریم و از احکام و فرمان‌هایش اطاعت کنیم (تث ۱۰:۴؛ ۲۹:۵؛ ۲۴:۶). اما ترس از خدایان کنعانیان قوم اسراییل را به اطاعت از قوانین خدایان کنعانیان واداشت (آیهٔ ۸). نتیجهٔ اطاعت از خدایان دروغین در آیات ۹-۱۲، ۱۶، ۱۷ ثبت شده است.

۸:۱۷ در فرایض امت‌ها ... سلوک نمودند. چنین اقدامی به صراحت در کتاب لاویان ۳:۱۸؛ ۲۳:۲۰ منع شده است.

۹:۱۷ مکان‌های بلند ... ساختند. علاوه بر

این گناهان پنهانی، به سبب شرارت و بت‌پرستی همگانی نیز داوری بر آنها نازل گشت. موضوع این نبود که قوم اسراییل پیش از بنای معبد در این مکان‌های بلند به پرستش خدا مشغول بودند (ر.ک. توضیح ۱ پاد ۲:۳). با نافرمانی مستقیم از حکم کتاب تثنیه ۱:۱۲–۴، پس از ساخته شدن معبد، اسراییلیان مذبح‌های جدید و مرتفعی را به سبک مذبح‌های کنعانیان بنا کردند. این زیارتگاه‌ها در گوشه و کنار محل سکونت اسراییلیان ساخته شده بودند، از قلعه‌های کوچک تا شهرهای نظامی، یعنی از کوچک‌ترین شهر تا بزرگ‌ترین شهر. مذبح این زیارتگاه‌ها با تمثالی از بت‌ها بر فراز هر تپه و زیر هر درخت بنا شده بودند (آیهٔ ۱۰؛ ر.ک. تث ۲۱:۱۶، ۲۲).

۱۳:۱۷ از طریق‌های زشت خود بازگشت نمایید. انبیا همواره مردم را به توبه فرا می‌خواندند (ر.ک. ار ۳:۷، ۵؛ ۱۱:۱۸؛ حز ۱۱:۳۳).

۱۴:۱۷ گردن‌های خود را ... سخت گردانیدند. یعنی لجاجت و سرسختی نمودند (ر.ک. توضیح تث ۶:۹؛ ر.ک. خُرو ۹:۳۲؛ ۳:۳۳، ۵؛ ۹:۳۴؛ اع ۵۱:۷).

۱۶:۱۷ بت‌های ریخته‌شده، یعنی دو گوساله. یَربُعام پرستش این بت‌ها را بنا گذاشته بود (ر.ک. ۱ پاد ۲۵:۱۲–۳۳). **اَشیره را ساخته.** این بت را رِحبُعام بنا کرده بود (ر.ک. ۱ پاد ۱۵:۱۴، ۲۳). **لشکر آسمان.** در خاورمیانهٔ باستان، خورشید و ماه و ستارگان را در مرتبهٔ خدایان به حساب می‌آوردند و آنها را می‌پرستیدند. اسراییل و یهودا نیز به پرستش ستارگان روی آوردند (۵:۲۱؛ ۴:۲۳، ۵؛ حز ۱۵:۸، ۱۶؛ عا ۲۶:۵). شریعت موسی پرستش اجرام آسمانی را منع می‌نماید (تث ۱۹:۴؛ ۳:۱۷).

۱۷:۱۷ از آتش گذرانیدند. (ر.ک. توضیحات ۲۷:۳؛ ۳:۱۶). **فالگیری و جادوگری.** (ر.ک. توضیحات تث ۹:۱۸–۱۲). اشعیا نبوت می‌نماید چنین کارهایی چه ویرانی‌هایی به بار می‌آورد (۱۹:۸–۲۲)!

۱۹:۱۷ یهودا نیز به پیروی از اسراییل گناه کرد و به داوری دچار گشت.

۲۱:۱۷ او اسراییل را ... منشق [جدا] ساخت. (ر.ک. توضیحات ۱ پاد ۱۱:۱۱–۱۳، ۲۹–۳۹).

۲۲:۱۷ گناهانی که یَربُعام ورزیده بود. (ر.ک. توضیحات ۱ پاد ۲۵:۱۲–۳۲). گناهانی که این پادشاه مرتکب شد پایه‌های بت‌پرستی وقیح و پلیدی را بنا گذاشت (ر.ک. توضیح ۲:۱۳).

۲۳:۱۷ تا امروز. برعکسِ تبعیدیان یهودا، جمعیت تبعیدیان اسراییل هرگز به سرزمینشان بازنگشتند (ر.ک. توضیح ۱ توا ۱:۹).

۲۴:۱۷ سامره. پس از حملهٔ آشوریان، مناطق کوهستانی در مرکز و دشت‌ها و نواحی هموار، در حاشیهٔ شمال اسراییل، جزو قلمروی آشوریان گشتند و کل آن منطقه سامره نام گرفت که نام پایتخت حکومت سقوط‌کردهٔ اسراییل بود (ر.ک. آیات ۲۸، ۲۹). پادشاه آشور، سَرجون دوم، مردمان غریبه‌ای را که آنها نیز ساکن شهرها و مناطقِ تسخیرشده به دست آشوریان بودند در شهرهای متعلق به قوم اسراییل ساکن نمود. بابِل و کوت در جنوب منطقهٔ بین‌النهرین قرار داشتند. حَمات شهری در کرانهٔ رودخانهٔ عاصی در سوریه بود. محل دقیق عَوا و سِفارواِیم مشخص نیست. این مردمان با یهودیانِ جامانده از تبعید ازدواج کردند و سامری گشتند – ترکیبی از یهود و غیر یهود که بعدها در دوران عهدجدید یهودیان از آنها بیزار بودند (ر.ک. مت ۵:۱۰؛ یو ۹:۴؛ لو ۲۹:۱۰–۳۶).

۲۵:۱۷ شیران در میان ایشان. خدا گاه به گاه از شیران به منظور عاملی برای تنبیه نمودن استفاده می‌نمود (ر.ک. ۱ پاد ۲۴:۱۳؛ ۳۶:۲۰).

۲۶:۱۷ قاعدهٔ خدا. آن شهروندان جدید شیرها را مجازاتی از جانب خدای اسراییل می‌دانستند. آنها خدای اسراییل را یکی از خدایانی می‌پنداشتند که باید خشمش فروکش کند. از آنجایی که نمی‌دانستند چگونه از خدای اسراییل دلجویی کنند، از سَرجون دوم کمک طلبیدند.

۲۷:۱۷، ۲۸ یکی از کاهنان. پادشاه آشور دستور می‌دهد یکی از کاهنان اسراییلی از تبعید به سامره بازگردد تا به مردم یاد دهد که خدای آن سرزمین خواستار چه آیین پرستشی است.

۲۹:۱۷–۳۲ اگرچه به درستی تعلیم گرفتند که خدا را چگونه بپرستند، خدای واقعی را در کنار بت‌های خود قرار دادند و بت‌های خود را پرستیدند و به یکتا خدای زنده و حقیقی کفر گفتند.

۳۰:۱۷ سَکّوت بِنوت. م.ت. «خیمهٔ دختران.» به احتمال بسیار، همراه با عیاشی و مِی‌گساری و بی‌بند و باری جنسی آیین بت‌پرستی را به‌جا می‌آوردند. **نِرجَل.** احتمالاً، این خدای آشوریان خدای جنگ بود. **اَشیما.** بتی به شکل بز نر با سر بی‌مو.

۳۱:۱۷ نِبحَز. بتی به شکل سگ. **تَرتاک.** این بت یا به شکل میمون بود و یا یکی از اجرام آسمانی، مثل سیارهٔ زُحل، بود. **اَدرَمِلِک.** احتمالاً، مانند بت مولِک بود که در قالب خورشید، قاطر، یا طاووس پرستیده می‌شد. **عَنَمِلِک.** بتی به شکل خرگوش یا بز.

۳۳:۱۷ خدایان خود را ... عبادت می‌نمودند. مذهب سامریان آیین هم‌اندیشی بود. آنها پرستش خداوند را با آیین و تشریفات پرستش بت‌های دست‌پروردهٔ آشوریان درآمیخته بودند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۴۲).

۳۴:۱۷–۴۱ پس از آنکه نویسندهٔ کتاب دوم پادشاهان توضیح می‌دهد که سامریان و مذهب آنها چگونه و به چه صورت به وجود آمدند (آیات ۲۴–۳۳)، نشان می‌دهد چگونه آیین پرستش سامریان نسل به نسل، حتی تا نسل خودش، ادامه می‌یابد (ر.ک. آیهٔ ۴۱: در دوران تبعید قوم اسراییل در بابِل). اساس و بنیان مذهب سامریان با مذهب منحرف یَرُبعام اول تفاوتی نداشت.

۳. سلطنت بازمانده: پادشاهان یهودا (۱:۱۸–۲۱:۲۵)

الف. سلطنت عادلانهٔ حزقیا (۱:۱۸–۲۱:۲۰).

۱:۱۸–۲۰:۲۵ با سقوط سامره، حکومت شمالی اسراییل سرنگون می‌شود (۵:۱۷، ۶؛ ۹:۱۸–۱۲). فصل‌های پایانی کتاب دوم پادشاهان رویدادهای حکومت جنوبی یهودا را از سال ۷۲۲ ق.م. تا اسارت و ویران شدنش در سال ۵۸۶ ق.م. شرح می‌دهند. این فصل‌ها به توصیف دو پادشاه صالح می‌پردازند: حزقیا (۱:۱۸–۲۱:۲۰) و یوشیا (۱:۲۲–۳۰:۲۳). با این حال، اصلاحات این دو پادشاه خداشناس نیز نتوانستند تأثیرات دو پادشاه ناصالح یهودا را از بین ببرند: آحاز (۱:۱۶–۲۰) و مَنَسی (۱:۲۱–۱۸). پیامد ارتداد یهودا تبعید بود، همانند سرنوشتی که اسراییل به آن دچار گشت (۳۱:۲۳–۲۱:۲۵). کتاب پادشاهان با شرح بنای معبد آغاز می‌گردد (۱ پاد ۱:۵–۳۸:۶) و با ویرانی معبد پایان می‌یابد (۲ پاد: ۸:۲۵، ۹، ۱۳–۱۷). کتاب پادشاهان سفر غم‌انگیزی را با برقراری پرستش حقیقی خدا آغاز می‌نماید و این سفر را با روایت انحراف و ارتداد به پایان می‌رساند.

۱:۱۸ سال سوم. (حدود سال ۷۲۹ ق.م.). هوشع در سال ۷۳۲ ق.م. سلطنتش را آغاز می‌نماید (ر.ک. توضیحات ۲۷:۱۵؛ ۱:۱۷). حزقیا تا سال ۷۱۵ ق.م. در کنار آحاز نایب سلطنت بود (ر.ک. توضیح

۲:۱۶؛ ر.ک. توضیحات ۲ توا ۱:۲۹–۳۲:۳۲). با این آیه، نویسنده از شرح دلایل اسارت قوم اسراییل به شرح تاریخ پادشاهان جنوبی، یعنی یهودا، می‌پردازد.

۲:۱۸ بیست و نه سال. (سال‌های ۷۱۵–۶۸۶ ق.م.). حزقیا بیست سال به تنهایی سلطنت نمود (سال‌های ۷۱۵–۶۹۵ ق.م.) و همراه با پسرش، مَنَسی، به مدت نه سال قدرت را در دست داشت (سال‌های ۶۹۵–۶۸۶ ق.م.). آن بیست و نه سال که در اینجا بدان اشاره می‌گردد شامل سال‌هایی است که دیگر در کنار آحاز نایب سلطنت نبود و به تنهایی قدرت را در دست داشت. در دوران سلطنت حزقیا، اشعیای نبی (۲:۱۹؛ اش ۱:۱؛ ۲۱:۳۷) و میکاه نبی (میک ۱:۱) در یهودا به خدمت مشغول بودند.

۴:۱۸ مکان‌های بلند را برداشت. حزقیا نخستین پادشاه یهودا بود که مکان‌های بلند را خراب نمود. او این زیارتگاه‌ها را که بر خلاف حکم شریعت موسی ساخته شده بودند نابود کرد (ر.ک. تث ۲:۱۲–۷، ۱۳، ۱۴). **تماثیل [تمثال‌ها] ... اَشیره.** حزقیا بت‌هایی را که عامل پرستش بَعل و اَشیره بودند نیست و نابود نمود. **مار برنجین [برنزی].** حزقیا نِحُشتان را تکه‌تکه کرد. موسی این مار برنز به نام نِحُشتان را در دوران سرگردانی قوم اسراییل در بیابان ساخت (ر.ک. توضیحات اعد ۴:۲۱–۹). اهالی یهودا این مار را به بت تبدیل کرده بودند و آن را می‌پرستیدند. به احتمال بسیار، آنها با تأثیر از مذهب کنعانیان، که مار را مظهر باروری می‌دانستند، به پرستش این بت روی آورده بودند.

۵:۱۸ او بر یهوه، خدای اسراییل، توکل نمود. برجسته‌ترین ویژگی حزقیا (در نقطهٔ مقابلِ پدرش، آحاز) این بود که به خداوند تکیه داشت و خداوند تنها امید او در همهٔ موقعیت‌ها بود. آنچه حزقیا را از همهٔ پادشاهان یهودا (پس از دوپاره شدن سلطنت) متمایز می‌کند این است که حزقیا در بحران‌های شدید ملی، قاطع و محکم، به خداوند اعتماد داشت (۱۷:۱۸–۳۴:۱۹). با وجود رویدادها و اتفاق‌های پردردسر، حزقیا محکم به خداوند چسبید و در پیروی از خداوند امین ماند و از احکام خداوند اطاعت نمود (آیهٔ ۶). در نتیجه، خداوند با حزقیا بود و او را کامیاب نمود (آیهٔ ۷).

۷:۱۸ بر پادشاه آشور عاصی [سرکش] شد. پیش از آنکه حزقیا پادشاه گردد، پدرش تسلیم آشوریان شده بود. حزقیا با شهامت و دلیری فراوان از سلطهٔ آشوریان خارج می‌شود و اعلام استقلال می‌نماید (ر.ک. تث ۲:۷).

۸:۱۸ غزّه. جنوبی‌ترین شهر فلسطین بود که در هشتاد و هشت کیلومتری جنوب غرب اورشلیم قرار داشت. چون آشوریان بر فلسطین تسلط داشتند، حزقیا به آنجا یورش می‌برد، در مقابل سلطهٔ آشوریان می‌ایستد، و خود را در معرض تلافی کردن و انتقام گرفتن قرار می‌دهد.

۹:۱۸–۱۲ این آیات، با چکیده‌ای از شرح سقوط سامره، به عقب و به زمانی بازمی‌گردند که اسراییل هنوز ویران نشده و شهروندانش اسیر نگشته بودند (آیات ۵:۱۷–۲۳ این واقعه را کامل‌تر توضیح می‌دهند). این توضیحات تصویر زنده و گویایی از قدرت آشوریان هستند و نشان می‌دهند که خطر آنها هنوز در کمین یهودا بود. این مرور رویدادها صحنه را برای محاصرهٔ اورشلیم آماده می‌سازد و ارتداد اسراییل را یادآوری می‌کند که در نقطهٔ مقابلِ ایمان حزقیا به خداوند قرار داشت.

۱۳:۱۸–۱۹:۲۰ کتاب اشعیا ۱:۳۶–۸:۳۹ شرح این آیات را با اندک تغییراتی شرح می‌دهد (ر.ک. اش: توضیح آن آیات).

۱۳:۱۸ سال چهاردهم. (سال ۷۰۱ ق.م.).

حزقیا در سال ۷۱۵ ق.م. سلطنت مستقل خود را آغاز می‌نماید (ر.ک. توضیح آیات ۱، ۲). دست‌نوشته‌های آشوریان نیز این تاریخ محاصرهٔ اورشلیم را تأیید می‌کنند. **سَنحاریب.** او جانشین سَرجون دوم می‌گردد، در سال ۷۰۵ ق.م. بر تخت پادشاهی آشوریان می‌نشیند، و تا سال ۶۸۱ ق.م. سلطنت می‌کند. حزقیا بر ضد این پادشاه شورش می‌نماید (آیهٔ ۷) و احتمالاً به هنگام حمله به فلسطین از باج دادن به او خودداری می‌کند. **شهرهای حصاردار.** (ر.ک. توضیح اش ۱:۳۶).

۱۴:۱۸–۱۶ حزقیا قصد داشت تنش میان خودش و سَنحاریب را برطرف کند. به این منظور، به اشتباه خود در شورش به پادشاه آشور و سر باز زدن از پرداخت مطالبات لازم به او اعتراف می‌نماید. سَنحاریب سیصد وزنه نقره و سی وزنه طلا مطالبه می‌کند. حزقیا خزانهٔ معبد و دربار را خالی می‌گرداند و روکش طلای درها و ستون‌های معبد را هم می‌بخشد.

۱۷:۱۸–۲۴ آن هدیه‌ها سَنحاریب را راضی نکردند. پس قاصدان می‌فرستد تا حزقیا را به تسلیم وادارد.

۱۷:۱۸ تَرتان. او سردار لشکر آشوریان بود (ر.ک. اش ۱:۲۰). **رَبشاقی.** نام این مرد به معنای «فرمانده» است. او سخنگوی سَنحاریب بود و به نمایندگی از پادشاه بر اورشلیم اعلام جنگ می‌کند. **لاکیش.** (ر.ک. توضیح ۱۹:۱۴). هنگامی که سَنحاریب آن قاصدان را فرستاد، تقریباً این شهر را تسخیر نموده بود. **موکب [لشکر] عظیم.** این مشتی از خروارِ لشکر اصلی بود (۳۵:۱۹) که سَنحاریب قصد داشت به وسیلهٔ آن یهودا را تهدید کند تا خود را تسلیم نماید. **قنات برکهٔ فوقانی.** اشعیا نیز آحاز را در این مکان ملاقات نموده بود تا در تلاشی ناموفق او را از اعتماد کردن به قدرت‌های بیگانه بازدارد (اش ۳:۷). به احتمال بسیار، این مکان بر فراز شمال غرب اورشلیم و در شاهراهی واقع بود که از شمال به جنوب، میان یهودا و سامره، امتداد داشت. **گازُر.** این واژه که به معنای «جامه‌شور» می‌باشد حاکی از آن است که این مزرعه نزدیک منبع آب قرار داشت و محل شستشوی جامه و لباس بود.

۱۸:۱۸ اِلیاقیم ... شِبنای. اِلیاقیم رییس امور دربار و شِبنای کاتب دربار بود (ر.ک. توضیحات اش ۱۹:۲۲–۲۲). **یوآخ ... وقایع‌نگار.** این شخص رابط میان پادشاه و مردم بود (ر.ک. ۲ سمو ۱۶:۸).

۱۹:۱۸–۲۵ منطق رَبشاقی دو جنبه داشت: مصر قادر به نجات اورشلیم نیست (آیات ۲۰، ۲۱، ۲۳، ۲۴)؛ (۲) خداوند آشوریان را به جهت ویرانی یهودا گماشته است (آیات ۲۲، ۲۵).

۱۹:۱۸ سلطان عظیم. (ر.ک. آیهٔ ۲۸). این لقبی بود که پادشاهان آشور به خودشان نسبت می‌دادند. در نقطهٔ مقابل، رَبشاقی حزقیا را با هیچ‌گونه لقبی خطاب نمی‌کند (آیات ۱۹، ۲۲، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲)

۲۰:۱۸ محض سخنِ باطل است. (ر.ک. توضیح اش ۵:۳۶). **کیست که بر او توکل نموده‌ای.** منظور این است که آشور آن‌قدر قدرت دارد که کشوری قدرتمندتر از آن وجود ندارد.

۲۱:۱۸ نِی خُردشده، یعنی بر مصر. این گفتهٔ آشوریان کاملاً با کلام اشعیا همخوانی دارد (اش ۱۴:۱۹–۱۶؛ ۷:۳۰؛ ۳:۳۱). مصر قوی نبود و نمی‌توانست یاور و مددکار مفیدی باشد.

۲۲:۱۸ مکان‌های بلند و مذبح‌های او را. رَبشاقی به اشتباه تصور می‌کرد اصلاحات حزقیا در از بین بردن بت‌ها در سراسر سرزمین یهودا و اصلاح آیین پرستش در اورشلیم (آیهٔ ۴؛ ۲ توا ۱:۳۱) به معنی براندازی پرستش خداوند و بی‌احترامی به خدای یهودا بود. بنابراین، خدای

یهودا دلخور است و کمک خود را در میدان جنگ از یهودا دریغ می‌دارد. **این مذبح.** در نظر آشوریانی که به خدایان فراوان اعتقاد داشتند، این امری غریب بود که همهٔ پرستش‌ها و نیایش‌ها باید در معبد سلیمان انجام بگیرند.

۲۳:۱۸، ۲۴ (ر.ک. توضیحات اش ۸:۳۶، ۹).

۲۵:۱۸ خداوند [یهوه] ... گفته است. (ر.ک. توضیح اش ۱۰:۳۶).

۲۶:۱۸ آرامی ... عبری. (ر.ک. توضیح اش ۱۱:۳۶).

۲۷:۱۸ مردان ... بر حصار. (ر.ک. توضیح اش ۱۲:۳۶).

۲۸:۱۸-۳۲ رَبشاقی به صدای بلند و به زبان عبری بانگ برمی‌آورد و حرفش این است که (۱) حزقیا نمی‌تواند شهر را نجات دهد؛ (۲) پادشاه کبیر آشور مردم را از وفور نعمت لبریز می‌نماید، اگر که مردم قول دهند در مقابل حاکمیت او سر تعظیم فرود آورند، به او باج دهند، و حاضر شوند روانهٔ تبعیدی گردند که برایشان برکت و فراوانی به همراه دارد (آیات ۳۱، ۳۲).

۳۲:۱۸ شما را ... بیاورم. (ر.ک. توضیح اش ۱۷:۳۶).

۳۲:۱۸-۳۵ (ر.ک. توضیحات اش ۱۸:۳۶-۲۰).

۳۶:۱۸ سکوت نموده. (ر.ک. توضیح اش ۲۱:۳۶).

۳۷:۱۸ جامهٔ دریده. (ر.ک. توضیح اش ۲۲:۳۶).

۱:۱۹ چاک ... پلاس. (ر.ک. توضیح ۶:۳۰). این واکنش نشانهٔ غم و اندوه و توبه و پشیمانی حزقیا بود. ملت باید توبه کنند و پادشاه باید پیشگام این توبه باشد. **خانهٔ خداوند [یهوه].** (ر.ک. توضیح اش ۱:۳۷).

۲:۱۹ مشایخ کَهَنه [کاهنان]. (ر.ک. توضیح اش ۲:۳۷). **اشعیا ... نبی.** این نخستین اشاره به یکی از برجسته‌ترین انبیای خداوند در کتاب اول و دوم پادشاهان است (ر.ک. اش ۱:۱). از زمان سلطنت عُزیا (اش ۱:۶)، که عَزَریا هم نامیده می‌شود (۲۱:۱۴)، مدت چهل سال بود که اشعیا در حال خدمت بود.

۳:۱۹ به فَم [دهانهٔ] رَحِم رسیده‌اند و قوت زاییدن نیست. (ر.ک. توضیح اش ۳:۳۷).

۴:۱۹ اهانت نمودن خدای حیّ [زنده]. (ر.ک. توضیح اش ۴:۳۷). **بقیه‌ای که یافت می‌شوند.** (ر.ک. توضیح اش ۴:۳۷).

۶:۱۹ مترس. سَنحاریب به خداوند کفر گفته و او را با خدایان دیگر برابر دانسته بود. خداوند شخصاً دست به کار می‌شود و برتری خود را بر همهٔ آن به اصطلاح خدایان به پادشاه آشور نشان می‌دهد.

۷:۱۹ روحی. خداوند وعده می‌دهد سَنحاریب را چنان گوشمالی دهد که بدون هیچ‌گونه آسیبی به اورشلیم به سرزمینش بازگردد. آیات ۳۵-۳۷ به شرح این گوشمالی می‌پردازند.

۸:۱۹ لِبنه. (ر.ک. توضیح اش ۸:۳۷).

۹:۱۹ تِرهاقه، پادشاه حبش [اتیوپی]. (ر.ک. توضیح اش ۹:۳۷).

۹:۱۹-۱۳ پادشاه آشور قاصدان می‌فرستد تا چکیده‌ای از هشدار و اخطار رَبشاقی را در آیات ۱۹:۱۸-۲۵ بازگو کنند.

۱۰:۱۹ فریب. ابتدا، حزقیا به فریب دادن متهم می‌شود (۲۹:۱۸). سپس به خداوند تهمت فریبکاری زده می‌شود.

۱۱:۱۹-۱۳ همان تهدید نامبرده در آیات ۳۳:۱۸-۳۵ در اینجا بازگو می‌شود.

۱۲:۱۹، ۱۳. شهرهای تسخیرشده که در اینجا از آنها نام برده می‌شود از شهرهای سوریه در منطقهٔ بین‌النهرین، بین رودهای دجله و فرات، بودند که در سلطهٔ سَنحاریب و آشوریان قرار داشتند.

۱۴:۱۹ خانهٔ خداوند [یهوه]. حزقیای خداترس

به خانهٔ خداوند بازمی‌گردد (ر.ک. آیهٔ ۱)، که باید هم به آنجا بازگردد. بر خلاف او، آحاز به وقت رویارویی با بحران‌هایی مشابه حتی نمی‌خواست نشانه‌ای از خداوند بگیرد (اش ۷:۱۱، ۱۲).

۱۵:۱۹ جلوس [سکونت] می‌نمایی ... آسمان و زمین. (ر.ک. توضیح اش ۱۶:۳۷).

۱۶:۱۹ بشنو ... ببین ... اِستماع نما [بشنو]. (ر.ک. توضیح اش ۱۷:۳۷).

۱۷:۱۹، ۱۸ (ر.ک. توضیحات اش ۱۸:۳۷، ۱۹).

۱۹:۱۹ تو تنها. (ر.ک. توضیح اش ۲۰:۳۷).

۲۰:۱۹ اشعیا اِبن [پسر] آموص. (ر.ک. توضیح اش ۲۱:۳۷).

۲۱:۱۹ استهزا [مسخره] نموده است. (ر.ک. توضیح اش ۲۲:۳۷).

۲۲:۱۹ اهانت کرده، کفر گفته‌ای. خداوند اهانت سَنحاریب را شنیده بود (آیهٔ ۱۶).

۲۳:۱۹، ۲۴ (ر.ک. توضیحات اش ۲۴:۳۷، ۲۵).

۲۵:۱۹–۲۸ آن را به وقوع آورده‌ام. (ر.ک. توضیحات اش ۲۶:۳۷–۲۹).

۲۹:۱۹ علامت. آن دو سالی که می‌توانند محصول زمین را برداشت کنند همان دو سالی است که سَنحاریب آنها را به حالِ زار درمی‌آورد. سَنحاریب بی‌درنگ از آنجا می‌رود (آیهٔ ۳۶). از این‌رو، در سال سوم، مردم دوباره می‌توانند به کشت و کار مشغول شوند.

۳۰:۱۹، ۳۱ بقیه‌ای ... بقیه‌ای. از بازماندگان اورشلیم نسلی به دنیا می‌آید که دوباره آن سرزمین را پرجمعیت می‌سازند (ر.ک. اش ۹:۱، ۲۷؛ ۳:۱۰؛ ۳:۴؛ ۱۳:۶؛ ۱۶:۸، ۱۷؛ ۲۰:۱۰، ۲۲؛ ۱۲:۱۱، ۱۶؛ ۱:۲۶–۴، ۸؛ ۱۲:۲۷؛ ۵:۲۸؛ ۴:۳۷).

۳۱:۱۹ غیرت یهوه. تأییدیهٔ وعدهٔ خدا در آیهٔ ۷:۱۹ تضمین می‌نماید که ملکوت مسیح موعود در آینده برقرار می‌گردد. نجات یافتن از اسارت سَنحاریب در دوران سلطنت حزقیا بیعانهٔ نجات نهایی اسراییل به هنگام بازگشت مسیح است.

۳۲:۱۹ داخل نخواهد شد ... مَنجنیق [سنگر] را در پیش آن برنخواهد افراشت. (ر.ک. توضیح اش ۳۳:۳۷).

۳۳:۱۹ برخواهد گشت. (ر.ک. توضیح اش ۳۴:۳۷).

۳۴:۱۹ به خاطر خود. از آنجا که سَنحاریب امانت‌داری خداوند به کلامش را به صراحت زیر سوال برده بود (آیهٔ ۱۰)، در مقابله با آشوریان بحث امانت‌داری و وفاداری خدا در میان بود (ر.ک. حز ۲۲:۳۶، ۲۳). **به خاطر بندهٔ خویش، داوود.** خدا قول داده است که نسل داوود را بر تاج و تخت پادشاهیِ داوود برقرار نگاه دارد (ر.ک. ۲ سمو ۱۶:۷؛ اش ۶:۹، ۷؛ ۱:۱۱؛ ۳:۵۵).

۳۵:۱۹ فرشتهٔ خداوند [یهوه]. (در خصوص هویت او: ر.ک. توضیح خُرو ۲:۳؛ در خصوص مأموریت این فرشته برای هلاک نمودن: ر.ک. پید ۱۵:۱۹؛ ۲ سمو ۱۶:۲۴).

۳۵:۱۹–۳۷ زد. (ر.ک. توضیحات اش ۳۶:۳۷–۳۸).

۱:۲۰ در آن ایام [روزها] ... بیمار. با سه احتمال می‌توان تاریخ بیماری حزقیا را تعیین نمود: (۱) چون پانزده سال به عمر حزقیا افزوده می‌شود و او از دست آشوریان نجات می‌یابد (آیهٔ ۶)، تاریخ بیماری‌اش می‌تواند به سال ۷۰۱ ق.م. بازگردد؛ (۲) چون مَرودَک بَلَدان (آیهٔ ۱۲) در سال ۷۰۳ ق.م. از دنیا می‌رود، بیماری حزقیا می‌تواند به مدت کوتاهی پیش از مرگ او و به زمانی بازگردد که از بابِل به نزد حزقیا آمدند و از خزانهٔ معبد بازدید کردند (آیات ۱۲–۱۹)؛ (۳) چون مَرودَک بَلَدان در سال‌های ۷۲۱–۷۱۰ ق.م. در اوج قدرت بود، حزقیا نیز در همین سال‌ها بیمار می‌گردد. احتمال دلایل

شماره یک و شماره دو قوی‌تر است. **تدارک خانهٔ خود را ببین.** حزقیا باید به خاندانش وصیت کند (ر.ک. ۲ سمو ۲۳:۱۷). **می‌میری و زنده نخواهی ماند.** این پیشگویی قطعی است. اما حزقیا می‌داند که خدا حاضر است به تمنای او گوش بسپارد (ر.ک. خُرو ۷:۳۲-۱۴).

۲:۲۰، ۳ دعا نموده ... زار زار بگریست. حزقیا درست‌کاری و سرسپردگی‌اش به خدا را در دعا به خداوند یادآور می‌شود. حزقیا درخواست نمی‌کند که شفا یابد. بر اساس تفسیر تاریخ بیماری حزقیا در آیهٔ ۱، می‌توان گفت که حزقیا به این دلایل می‌گرید: (۱) او گمان می‌کند مرگش باعث می‌شود سَنحاریب به خود فخر کند؛ (۲) پسرش، مَنَسی، جوان‌تر از آن بود که بتواند بر تخت سلطنت بنشیند.

۳:۲۰ دلِ کامل. (ر.ک. توضیح اش ۳:۳۸).

۶:۲۰ پانزده سال. خداوند بی‌درنگ درخواست پادشاه را اجابت می‌نماید (آیهٔ ۴). تغییر سریع این نبوت اشعیا را مانند یونس آشفته نکرد (یون ۲:۴، ۳). اشعیا در این خصوص همانند ناتان عمل می‌کند (۲ سمو ۳:۷-۶). **این شهر را ... خواهم رهانید.** (ر.ک. توضیح اش ۶:۳۸).

۸:۲۰-۱۱ علامت ... ده درجه برگردد. این آیه نخستین اشارهٔ کتاب‌مقدس به سازه‌های سنجش زمان است. حزقیا نشانه‌ای درخواست می‌نماید تا تأییدیهٔ وعدهٔ خداوند بر شفایش باشد.

۱۲:۲۰ در آن زمان. دقیقاً، پس از بیماری و شفای حزقیا. **مَرودَک بَلَدان.** مَرودَک بَلَدان، حاکم شهر بابِل، بین سال‌های ۷۲۱ و ۷۱۰ ق.م.، چندین بار آشور را به مبارزه می‌طلبد. از قرار معلوم، او برای مبارزه با سَرجون، پادشاه آشور، از حزقیا کمک می‌خواهد (حدود سال ۷۰۳ ق.م.). چه بسا او به حرکت ساعت آفتابی علاقه‌مند شده بود (۲ توا ۳۱:۳۲) یا شفای حزقیا انگیزه‌بخش او بود.

۱۳:۲۰ حزقیا ... اجابت نمود. در این آیات عنوان نمی‌شود که موافقت حزقیا به خاطر خودشیرینی است یا اینکه به سبب خطر آشوریان دست یاری می‌دهد (ر.ک. مسرور شد؛ اش ۲:۳۹).

۱۳:۲۰، ۱۴ خزانه‌ها ... خزاین. (ر.ک. توضیحات اش ۲:۳۹، ۳).

۱۶:۲۰، ۱۷ کلام خداوند [یهوه] ... به بابِل برده خواهد شد. اشعیا پیشگویی می‌نماید که بیش از یک قرن بعد بابِلیان آنها را به اسارت خواهند برد (سال ۵۸۶ ق.م.). یک نبوت دیگر با پیش‌بینی همهٔ جزییاتش در تاریخ تحقق می‌یابد.

۱۷:۲۰ چیزی باقی نخواهد ماند. گناه حزقیا در به نمایش گذاشتن ثروتش پیش چشم همگان نتیجهٔ معکوس داشت. البته این گناه فقط نمادی از دلیل اصلی اسارت یهودا است. دلیل اصلی اسارت ساکنان یهودا رهبری فاسد مَنَسی، پسر حزقیا، بود (۱۱:۲۱-۱۵).

۱۸:۲۰ از پسرانت را که از تو پدید آیند. پسران حزقیا اسیر می‌شوند (در خصوص تحقق این نبوت: ر.ک. ۱۲:۲۴-۱۶؛ ۲ توا ۱۱:۳۳؛ دان ۳:۱، ۴، ۶).

۱۹:۲۰ کلام خداوند [یهوه] ... نیکو. پاسخ حزقیا به نبوت ناخوشایند آیات ۱۶-۱۸ پاسخی غافلگیرکننده است. این پاسخ تصدیق می‌نماید که اشعیا پیام‌آور امین خدا است و نیکویی خدا اجازه نمی‌دهد، مادامی که حزقیا زنده است، اورشلیم ویران گردد. **در ایام [روزگار] من سلامتی و امان خواهد بود.** چه بسا این جملهٔ حزقیا رنگ و بوی خودخواهی داشت. شاید هم به دنبال روزنهٔ نوری بود تا سرنوشت غم‌انگیز نوادگانش را روشن سازد.

۲۰:۲۰ قنات. (ر.ک. توضیح ۲ توا ۳۰:۳۲).

ب. سلطنت فتنه‌انگیز مَنَسی و آمون (۱:۲۱-۲۶)

۱:۲۱ دوازده ساله. مَنَسی در سال ۶۹۵ ق.م. نایب سلطنت پدرش، حزقیا، می‌گردد. از آنجایی که سال‌های سلطنت مَنَسی در یهودا ده سال طولانی‌تر از آن چیزی است که تاریخ گواهی می‌دهد و از آنجا که تاریخ سلطنت پادشاهان بعدی با تاریخ همخوانی دارد، بهترین برداشت این است که آن ده سال را جزو سال‌های نایب سلطنتیِ دوران پادشاهی طولانیِ مَنَسی به حساب آوریم. حزقیا پسر جوانش را برای جانشینی خویش تربیت و آماده می‌نماید. اما مَنَسی بدترین پادشاه تاریخ یهودا می‌گردد. **پنجاه و پنج سال.** (سال‌های ۶۹۵–۶۴۲ ق.م.؛ ر.ک. توضیحات ۲ توا ۱:۳۳–۲۰).

۲:۲۱ رجاسات امت‌ها. (ر.ک. ۳:۱۶). در کتاب تثنیه ۹:۱۸–۱۲ به کارهای نفرت‌برانگیز کنعانیان اشاره می‌شود. در کتاب تثنیه ۲۹:۱۲–۳۱ به قوم اسراییل گوشزد می‌گردد به اعمال وقیح امت‌هایی که پیش از ورود اسراییل در آنجا ساکن بودند تن ندهند. بت‌پرستی مَنَسی در آیات ۳–۹ شرح داده می‌شود (ر.ک. ۷:۱۷–۱۲، ۱۵–۱۷).

۳:۲۱ مکان‌های بلند ... مذبح‌ها ... اَشیره. مَنَسی اصلاحات حزقیا را به فنا می‌دهد (ر.ک. ۴:۱۸) و پرستش بَعل را مذهب رسمی و قانونی یهودا اعلام می‌کند. اَخاب نیز در اسراییل چنین کرده بود (ر.ک. ۱ پاد ۳۰:۱۶–۳۳). **لشکر آسمان.** (ر.ک. توضیح ۱۶:۱۷). پرستش ماه و خورشید و ستارگان در کتاب تثنیه ۱۹:۴؛ ۲:۱۷–۵ ممنوع اعلام می‌شود.

۴:۲۱ مذبح‌ها در خانۀ خداوند [یهوه]. این مذبح‌ها به «لشکر آسمان» تقدیم شدند (آیۀ ۵).

۶:۲۱ پسر خود را از آتش گذرانید. (ر.ک. توضیح ۳:۱۶). **فالگیری و افسونگری ... اصحاب اجنه [احضارکنندگان ارواح] و جادوگران.** این پادشاه به همه‌گونه کارهای ماورایی روی آورد: سِحر و جادو، طالع‌بینی، ارتباط با ارواح، افسونگری. همۀ این کارها سرپیچی مستقیم از شریعت خدا هستند (لاو ۳۱:۱۹؛ تث ۹:۱۸–۱۲).

۷:۲۱ خواهم گذاشت، برپا نمود. با برپا کردن بت کنعانیان در معبدی که خداوند نامش را بر آن نهاده بود، مَنَسی خشم خداوند را برانگیخت (ر.ک. ۱ پاد ۲۹:۸؛ ۳:۹؛ ۲ توا ۱۲:۷، ۱۶). باور عموم بر این بود که اَشیره (ر.ک. ۴:۲۳؛ ۲ توا ۱۶:۱۵) مادر هفتاد تن از خدایان، شامل بَعل، است.

۸:۲۱، ۹ این آیه به وعدۀ کتاب دوم سموییل ۱۰:۷ اشاره دارد. قوم اسراییل از همان ابتدای ورودشان به سرزمین کنعان به اطاعت خوانده شدند. اما، از آنجایی که ساکنان یهودا در پیروی از شریعت موسی محتاط نبودند، با تحریک مَنَسی دوباره به بت‌پرستی روی آوردند. اهالی یهودا از کنعانیانی که ساکنان قبلی سرزمین موعود بودند هم بت‌پرست‌تر شدند.

۱۰:۲۱ انبیا. خداوند به واسطۀ سخنگویانش داوری بر یهودا را اعلام می‌نماید. آیات ۱۱–۱۵ چکیده‌ای است از پیغام نبوت انبیا به اهالی یهودا.

۱۱:۲۱ اَموریان. ساکنان اولیۀ سرزمین کنعان به طور کلی به این نام خوانده می‌شدند (ر.ک. پید ۱۶:۱۵؛ یوش ۸:۲۴).

۱۳:۲۱ ترازو. این وسیله شاقول نام داشت که آن را از دیوار به پایین می‌انداختند تا صاف و مستقیم بودن دیوار را بسنجند (ر.ک. اش ۱۷:۲۸؛ عا ۷:۷، ۸). پس از این سنجش، دیوارهایی را که کج ساخته بودند خراب می‌کردند. خداوند با شاقول کلامش اورشلیم را سنجیده و رأی نهایی داده بود که اورشلیم نیز به سرنوشت سامره (اسراییل) دچار خواهد گشت. **آن را پاک می‌کند.** مثل پاک کردن خوراک از بشقاب، خداوند اورشلیم را از زمین پاک می‌کند، یعنی اورشلیم را محو می‌سازد، آن را واژگون می‌گرداند، و تهی و بی‌فایده‌اش می‌نماید.

۱۴:۲۱ پراکنده خواهم ساخت. خداوند قوم خود را به دست دشمنانی که آنها را غارت می‌کنند تسلیم می‌نماید (ر.ک. ار ۷:۱۲). **بقیه.** ساکنان یهودا تنها بازماندگان قوم برگزیدهٔ خدا بودند.

۱۵:۲۱ خشم مرا به هیجان آوردند. سابقهٔ قوم خدا، اسراییل، آکنده از نااطاعتی از خداوند بود. با به سلطنت رسیدن مَنَسی، گناه قوم خدا به اوج می‌رسد، کاسهٔ صبر خدا لبریز می‌شود، و تبعید آنها که همانا داوری‌شان بود قطعی و مسلم می‌گردد (ر.ک. ۲۴:۱-۴).

۱۶:۲۱ خون بی‌گناهان را از حد زیاده. منظور از عبارت «خون بی‌گناهان» کمی مبهم است. از این‌رو، چند گونه تفسیر شده است: (۱) قربانی کودکان (ر.ک. آیهٔ ۶)؛ (۲) ستم بر ضعیفان (ار ۶:۷؛ ۳:۲۲، ۱۷؛ حز ۶:۲۲-۳۱)؛ (۳) به شهادت رساندن انبیای خدا (ر.ک. آیهٔ ۱۰). همهٔ اینها با هم نیز احتمال دارد. یهودیان و مسیحیان، هر دو، بر این باورند که مَنَسی اشعیا را درون کُنده چوبی از وسط ارّه کرد (ر.ک. عبر ۳۷:۱۱).

۱۹:۲۱ دو سال. (سال‌های ۶۴۲-۶۴۰ ق.م.). آمون به بت‌پرستی‌های پدرش ادامه می‌دهد و کاملاً از خداوند روی می‌گرداند (آیات ۲۰-۲۲؛ ر.ک. توضیحات ۲ توا ۲۱:۳۳-۲۵).

۲۴:۲۱ اهل زمین. به احتمال بسیار، این افراد از رهبران ملی‌گرای یهودا بودند که قاتلان آمون را به قتل می‌رسانند و پسرش، یوشیا، را بر تخت پادشاهی می‌نشانند. گویا این افراد خواهان حفظ دودمان داوود بودند (ر.ک. ۲ پاد ۱۴:۱۱-۱۸).

ج. سلطنت خیراندیشانهٔ یوشیا (۱:۲۲-۳۰:۲۳)

۱:۲۲ سی و یک سال. (سال‌های ۶۴۰-۶۰۹ ق.م.). در دوران سلطنت یوشیا، قدرت در خاورمیانه از آشوریان به بابِلیان می‌رسد. نینوا، پایتخت آشور، در سال ۶۱۲ ق.م. به دست بابِلیان ویران می‌شود و امپراتوری آشوریان در سال ۶۰۹ ق.م. سقوط می‌کند. یوشیا آخرین پادشاه صالح از خاندان داوود است که پیش از یورش بابِلیان و تبعید شهروندان یهودا به سلطنت می‌رسد. ارمیا (ار ۲:۱) و به احتمال زیاد حبقوق و صفنیا (صف ۱:۱) انبیایی هستند که در دوران سلطنت یوشیا در یهودا خدمت نمودند (ر.ک. توضیحات ۲ توا ۱:۳۴-۲۷:۳۵).

۲:۲۲ انحراف نورزید. یوشیا همهٔ عمرش وقف زندگی خداپسندانه بود (ر.ک. ۲۵:۲۳). او از احکام و فرمان‌های شریعت موسی اطاعت نمود و در پی قدم‌های داوود گام برداشت، چرا که داوود سرمشق پادشاهان قوم خدا بود (تث ۱۱:۱۷، ۲۰؛ یوش ۷:۱).

۳:۲۲ سال هجدهم. (سال ۶۲۲ ق.م.). در آن زمان، یوشیا بیست و شش ساله بود.

۴:۲۲ حِلقیا. این کاهن اعظم پدر عَزَریا و پدربزرگ سِرایا بود. سِرایا هنگام حملهٔ بابِلیان کشته می‌شود (ر.ک. ۸:۲۵-۲۰).

۴:۲۲-۷ مستحفظان [نگهبانان] در. (ر.ک. توضیح ۹:۱۲). برای جمع‌آوری کمک‌های نقدی جهت تعمیر معبد، یوشیا نیز همان روش یوآشِ پادشاه را پیش می‌گیرد تا خسارتی را که مَنَسی و آمون به بار آورده بودند جبران نماید.

۸:۲۲ کتاب تورات. یعنی طوماری که شامل تورات بود (پنج کتاب نخست در کتاب‌مقدس)، مکاشفه‌ای که خدا از طریق موسی به قوم اسراییل عطا نمود (ر.ک. توضیحات ۲:۲۳؛ تث ۶۱:۲۸). چه بسا مَنَسی کل نسخه‌های تورات را از بین برده بود. این طومار می‌تواند نسخه‌ای از تورات باشد که در کنار صندوق عهد در قدس‌الاقداس محفوظ

مانده بود (تث ۲۵:۳۱، ۲۶). شاید این نسخه در دوران سلطنت آحاز و مَنَسی یا آمون جابه‌جا می‌گردد (ر.ک. ۲ توا ۳:۳۵) و هنگام تعمیرات معبد پیدا می‌شود.

۹:۲۲، ۱۰ برخی بر این باورند که حتماً شافان متن تثنیه فصل‌های ۲۸–۳۰ را خوانده بود. در این دو فصل، به تجدید عهد با قوم اسراییل و همچنین به تهدیدها و لعنت‌های هولناکی اشاره می‌گردد که در انتظار متخلفان شریعت خدا خواهد بود.

۱۱:۲۲ لباس خود را درید. واکنش یوشیا هنگام خواندن تورات نشانهٔ پشیمانی و تأسف بی‌درنگ است. یوشیا ندامت خود را با عملی نشان می‌دهد که رسم سوگواری بود (ر.ک. ۳۷:۱۸؛ ۱:۱۹). یوشیا به سبب گناه یهودا و مجازات خدا اندوهگین بود (آیهٔ ۱۳).

۱۴:۲۲ حُلده. در هیچ آیهٔ دیگری از عهدعتیق به نام این زن که نبی بود اشاره نمی‌شود. بسیاری به سبب عطیهٔ نبوتش به او احترام می‌گذاشتند. اما در این آیه توضیح داده نمی‌شود که چرا با او مشورت می‌شود، نه با انبیای دیگری از جمله ارمیا یا صفنیا (ر.ک. توضیح ۱:۲۲). به ندرت پیش می‌آمد که خدا به واسطهٔ یک زن با قومش سخن گوید (ر.ک. مریم: خُرو ۱۵؛ دِبوره: داور ۵). در کتاب‌مقدس، هیچ‌گاه نمی‌خوانیم که یک زن پیوسته و مداوم به خدمت نبوت مشغول باشد. هیچ‌یک از شصت و شش کتاب در کتاب‌مقدس با الهام شدن به یک زن نوشته نشدند. **لباس‌دار.** احتمالاً، این لباس‌ها جامه‌های دربار یا جامه‌های کاهنان بودند. **محلهٔ دوم.** این منطقهٔ اورشلیم «دوم» نامیده می‌شد، زیرا اولین منطقه‌ای بود که به شهر افزوده شد. این منطقه، که در تپه‌های غرب اورشلیم و در محدودهٔ دیوار شهر قرار داشت، در دوران سلطنت حزقیا بنا شده بود. چه بسا دلیل توسعهٔ شهر پناه دادن به یهودیان پناهنده‌ای بود که از یورش آشوریان به اسراییل جان سالم به در برده بودند.

۱۵:۲۲–۲۰ حُلده پیغام خدا را از طریق قاصدان به گوش یوشیا می‌رساند. خداوند به یوشیا تأییدیه می‌دهد که به سبب بت‌پرستی اورشلیم، به یقین، داوری را بر آنها نازل می‌نماید (آیات ۱۵–۱۷). کلام اختصاصی خداوند به یوشیا این است که یوشیا «به سلامتی» از دنیا می‌رود (آیهٔ ۲۰)، بدین معنا که یوشیا از سرنوشت هولناکی که در انتظار اورشلیم است در امان می‌ماند. این وعده از آن جهت به یوشیا داده می‌شود که یوشیا هنگام شنیدن خبر ویرانی آیندهٔ یهودا با دل نرم و متواضع واکنش نشان می‌دهد (آیات ۱۸، ۱۹).

۲۰:۲۲ به سلامتی. دل یوشیا با خدا در صلح بود. یوشیا زنده نمی‌ماند تا ویرانی اورشلیم را به چشم ببیند. او در میدان نبرد کشته می‌شود (۲ توا ۲۳:۳۵).

۲:۲۳ کتاب عهد. این عنوان در کتاب خروج ۷:۲۴ با توجه به محتوای آیات خروج ۲۲:۲۰–۳۳:۲۳ به کار رفته است. اما به نظر می‌رسد «کتاب عهد» در این آیه به متن طولانی‌تری اشاره داشته باشد. نظر به اینکه بخش عمدهٔ تورات به عهد خدا با موسی اختصاص دارد، بنابراین، این پنج کتاب تورات «کتاب عهد» نامیده می‌شوند. از آنجایی که یوشیا کل مردان یهودا و جمیع ساکنان اورشلیم را گرد هم می‌آورد، به نظر می‌رسد در اینجا کل تورات، از کتاب پیدایش فصل ۱ تا کتاب تثنیه فصل ۳۴، مد نظر است (ر.ک. توضیحات تث ۹:۳۱، ۱۱).

۳:۲۳ ستون. (ر.ک. توضیح ۱۴:۱۱). **عهد ... این عهد.** یوشیا در حضور همگان عهد می‌بندد که از خداوند اطاعت نماید و جمیع احکام و فرمان‌های کتاب عهد را که برای مردم خوانده

شده بود به‌جا آورد. همهٔ آن جماعت نیز به پیروی از یوشیا قول می‌دهند که احکام و فرمان‌های عهد موسی را رعایت کنند (ر.ک. توضیحات ۱۷:۱۱؛ خُرو ۲۴:۴–۸).

۴:۲۳ اَشیره. (ر.ک. توضیح ۷:۲۱). **مزرعه‌های قِدرون.** یوشیا هر آنچه در معبد تقدیم بت‌ها شده بود می‌سوزاند. این سوزاندن در پایین وادی قِدرون، در شرق شهر اورشلیم، صورت گرفت (ر.ک. آیهٔ ۶). **خاکستر آنها را به بیت‌ئیل برد.** این منطقه در شانزده کیلومتری شمال اورشلیم قرار داشت و یکی از دو مکانی بود که یَربُعام اول در آنجا بتکده ساخته بود (۱ پاد ۲۸:۱۲–۳۳). بیت‌ئیل، در مرز شمالی یهودا، در حاشیهٔ حکومت شمالی اسراییل قرار داشت که جزو قلمروی آشوریان به حساب می‌آمد. با زوال قدرت آشوریان، یوشیا موفق می‌شود بر شمال سرزمین اسراییل نیز از لحاظ مذهبی تأثیر بگذارد. او خاکستر حاصل از سوزاندن آلات بت‌پرستی را به بیت‌ئیل می‌برد تا زیارتگاه یَربُعام را بی‌حرمت سازد (ر.ک. آیات ۱۵–۲۰).

۵:۲۳ بُروج [بُرج‌های فلکی]. (ر.ک. ۳:۲۱). ستاره‌شناسان هم اخراج می‌شوند (ر.ک. اش ۱۳:۴۷).

۶:۲۳ اَشیره. این نام یک بت بود (ر.ک. توضیح ۷:۲۱). **قبرهای عوام‌الناس [مردم عادی].** وادی قِدرون گورستان عمومی بود (ر.ک. ار ۲۳:۲۶). به گفتهٔ کتاب دوم تواریخ ۴:۳۴، خاکستر ناشی از سوزاندن آلات بت‌پرستی بر قبر کسانی ریخته شد که به همان بت‌ها قربانی تقدیم می‌کردند. مردم به پیروی از رهبرانشان گرفتار ارتداد و نجاست و محکومیت بودند. ریختن خاکستر بر قبرها نماد اسارت روحانی مردم بود.

۷:۲۳ خیمه‌ها. خیمه‌ها، که در آیهٔ ۳۰:۱۷ سَکّوت بِنوت نامیده می‌شود، مخصوص زنانی بودند که خود را تقدیم اَشیره کرده و درون این خیمه‌ها به گناهان جنسی تن می‌دادند.

۸:۲۳ جِبَع تا بِئرشَبَع. «جِبَع» در یازده کیلومتری شمال شرق اورشلیم و در حاشیهٔ شمالی یهودا قرار داشت. «بِئرشَبَع» حدود هفتاد کیلومتر با جنوب اورشلیم فاصله داشت و در حاشیهٔ جنوب یهودا واقع بود. بنابراین، عبارت «جِبَع تا بِئرشَبَع» به معنی «سراسر یهودا» می‌باشد.

۱۰:۲۳ توفِت. یعنی «طبل.» این منطقه، که در وادی هَنوم قرار داشت، محل قربانی کردن کودکان بود (ر.ک. اش ۳۳:۳۰؛ ار ۳۱:۷، ۳۲؛ ۵:۱۹، ۶). احتمالاً، این منطقه به این دلیل طبل نامیده می‌شد که موقع قربانی کردن طبل می‌نواختند تا صدای گریهٔ کودکانی که قربانی می‌شوند در غوغای صدای طبل محو شود.

۱۱:۲۳ اسب‌ها ... به آفتاب داده بودند. تمثال‌های اسب و ارابهٔ آفتاب‌نما نمادی از خورشید بودند که با دنباله‌ای درخشان از یک سوی آسمان به سوی دیگر می‌رود. این تمثال‌ها جزیی از آیین خورشیدپرستی به حساب می‌آمدند. به تازگی، زیارتگاهی همراه با تندیس اسبان در اورشلیم کشف شده است (ر.ک. حز ۱۶:۸).

۱۲:۲۳ پشت‌بام. مذبح‌ها در پشت‌بام خانه‌ها بنا شده بودند تا مردم بتوانند با سوزاندن بُخور «لشکر آسمان» را بپرستند (ار ۱۳:۱۹؛ صف ۵:۱).

۱۳:۲۳ سلیمان ... ساخته بود. سلیمان در شرق اورشلیم و بر فراز کوه زیتون مکان‌های بلند بنا کرده بود. او پس از این بی‌حرمتی نام کوه را تغییر می‌دهد و آنجا را به بتکده تبدیل می‌کند: بتکدهٔ الههٔ باروری، به نام عَشتاروت، از شهر صیدون. بت موآبیان، به نام کَموش. بت عَمونیان، به نام مولِک (۱ پاد ۷:۱۱). این مذبح‌ها بیش از سیصد سال

پابرجا بودند، تا اینکه یوشیا آنها را نابود می‌کند. ریختن استخوان‌های مردگان در جایگاه بت‌ها آنها را نجس می‌کرد. از این‌رو، آنجا مکانی نجس به حساب می‌آمد و دیگر نمی‌توانست زیارتگاه باشد.

۱۵:۲۳ مذبح ... بیت‌ئیل. یوشیا مذبحی را که یَرُبْعام اول در بیت‌ئیل بنا کرده بود با خاک یکسان می‌کند (ر.ک. ۱ پاد ۲۸:۱۲–۳۳).

۱۶:۲۳ قبرها. چه بسا کاهنان بت‌پرست در آن قبرها مدفون بودند. یوشیا استخوان‌های آنها را در مذبح بیت‌ئیل می‌سوزاند تا آنجا را نجس گرداند. این اقدام یوشیا تحقق نبوتی است که تقریباً سیصد سال قبل دربارهٔ مذبح صورت گرفته بود (۱ پاد ۲:۱۳).

۱۷:۲۳، ۱۸ (ر.ک. ۱ پاد ۱:۱۳–۳۲؛ به ویژه آیات ۳۱، ۳۲).

۱۸:۲۳ سامره. حکومت شمالی اسراییل سامره نام گرفته و به یکی از استان‌های آشوریان تبدیل شده بود (ر.ک. توضیح ۲۴:۱۷).

۱۹:۲۳ شهرهای سامره. بی‌حرمت نمودن مکان‌های بلند در بیت‌ئیل نقطهٔ شروع بی‌حرمت نمودن سایر مکان‌های بلند در سامره، در قلمروی آشوریان، بود که به همت یوشیا انجام گرفت.

۲۰:۲۳ جمیع کاهنان ... کشت. این کاهنان، که از طایفهٔ لاوی نبودند، در حکومت شمالی اسراییل به بت‌پرستی روی آورده، مردم را به بت‌پرستی کشانده، و آنها را به بیراهه برده بودند. بنا بر کتاب تثنیه ۶:۱۳–۱۸؛ ۲:۱۷–۷ حکم این کاهنان مرگ بود و قبرشان با استخوان‌های سوخته دو چندان نجس می‌گشت.

۲۱:۲۳، ۲۲ عید فِصح [پِسح]. این عید پِسح در یهودا از هر عید پِسحی که در چهارصد سال گذشته در تاریخ اسراییل برگزار شده بود به حکم شریعت موسی در خصوص عید پِسح نزدیک‌تر بود. اگرچه حزقیا عید پِسح را برگزار نمود (۲ توا ۳۰)، از زمان داوران هیچ‌یک از آیین‌های عید پِسح بنا بر شریعت خدا رعایت نشده بودند. کتاب دوم تواریخ ۱:۳۵–۱۹ به جزییات بیشتری دربارهٔ این عید پسح می‌پردازد.

۲۳:۲۳ سال هجدهم. (حدود سال ۶۲۲ ق.م.). کل اصلاحات یوشیا در همین سال به انجام رسیدند (ر.ک. ۳:۲۲).

۲۴:۲۳ کتاب ... یافته بود. (ر.ک. ۸:۲۲).

۲۵:۲۳ قبل از او پادشاهی نبود. هیچ‌یک از پادشاهان نسل داوود، از جمله خود داوود، مانند یوشیا صاحب ویژگی‌هایی نبودند که در کتاب تثنیه ۱۴:۱۷–۲۰ در توصیف پادشاهان به کار رفته است (ر.ک. مت ۳۷:۲۲). اما حتی یوشیا هم به سبب همسران فراوانش نتوانست تمام و کمال مطیع کلام خدا باشد (ر.ک. آیات ۳۱، ۳۶؛ ر.ک. توضیح پید ۲۴:۲). با این حال، این پادشاه صالح نیز قادر نبود غضب خداوند را که به سبب گناه مَنَسی برافروخته بود فرو نشاند (آیات ۲۶، ۲۷؛ ر.ک. فصل‌های ۱۷؛ ۱۸).

۲۹:۲۳ نِکو. فرعونی به نام نِکوی دوم (سال‌های ۶۰۹–۵۹۴ ق.م.) با آشور هم‌پیمان می‌شود تا مانع از به قدرت رسیدن بابِل گردد. به دلایل ناگفته،

واژهٔ کلیدی

مکان‌های بلند: (۳:۱۲؛ ۴:۱۴؛ ۴:۱۵؛ ۹:۱۷؛ ۸:۲۳، ۱۵، ۲۰). این مکان‌های بلند معمولاً به مکان‌های مقدس بر فراز کوه یا بر یک بلندی اشاره داشتند. پیش از ساخته شدن معبد، قوم اسراییل خدا را در مکان‌های بلند عبادت می‌کردند (۱ پاد ۲:۳–۴). اما قوم اسراییل در همین مکان‌های بلند به بت‌پرستی هم مشغول بودند. در نتیجه، در عهدعتیق عبارت «مکان‌های بلند» به نمادی از طغیان مذهبی و ارتداد و بت‌پرستی قوم اسراییل تبدیل گشت (۱ پاد ۲۳:۱۴؛ مز ۵۸:۷۸؛ ار ۵:۱۹).

یوشیا در تلاش بود تا نِکو و لشکریانش را از اتحاد با آشوریان بازدارد و آنها را از مقابله با بابِلیان در کنارهٔ رود فرات منصرف کند. **مَجِدو.** پایگاه نظامی مستحکم در صد کیلومتری شمال اورشلیم که به وادی یزرعیل چشم‌انداز داشت. مَجِدو گذرگاهی میان مصر و بین‌النهرین بود. کتاب دوم تواریخ ۳۵:۲۰–۲۷ مرگ یوشیا را با جزییات بیشتری شرح می‌دهد.

د. شکست و تبعید یهودا به دست بابِلیان (۲۳:۳۱–۲۵:۲۱)

۲۳:۳۱ سه ماه. یَهوآحاز در سال ۶۰۹ ق.م. به سلطنت می‌رسد، به دست فرعون نِکوی دوم زندانی می‌شود، و سرانجام در مصر جان می‌سپرد (ر.ک. توضیحات ۲ توا ۳۶:۱–۴).

۲۳:۳۳ رِبلَه در زمین حَمات. یَهوآحاز در ستاد فرماندهی ارتش فرعون نِکوی دوم زندانی بود. این ستاد در کنارهٔ رودخانهٔ عاصی، در شمال وادی لبنان، واقع بود (ر.ک. توضیح ۲۵:۶). **نقره ... طلا.** سیصد و چهل کیلوگرم نقره و حدود چهار کیلوگرم طلا مالیاتی بود که بر یهودا، که پادشاهش زندانی بود، تحمیل گشت.

۲۳:۳۴ اِلیاقیم ... یَهویاقیم. در سال ۶۰۹ ق.م.، فرعون نِکوی دوم برادر بزرگ یَهوآحاز را در یهودا بر تخت سلطنت می‌نشاند. نِکو نام او را از اِلیاقیم به یَهویاقیم تغییر می‌دهد. اِلیاقیم به معنای «خدا مقرر نموده است» و یَهویاقیم به معنای «خداوند مقرر نموده است» می‌باشد. در خاورمیانهٔ باستان، نام افراد نشانهٔ قدرت و اقتدار بود. با تغییر نام وی به یَهویاقیم، نِکو قصد داشت نشان دهد که او خداوند و صاحب‌اختیار یهودا است. چون یهودا زیردست مصر بود، خطر حملهٔ دشمن مصر، یعنی بابِل، در کمین یهودا بود (ر.ک. توضیحات ۲ توا ۳۶:۵–۸).

۲۳:۳۵ یَهویاقیم از شهروندانش مالیات بسیار می‌گیرد تا بتواند پیشکش مصر نماید. البته او هنوز آن‌قدر ثروت داشت که بتواند برای خود قصر باشکوهی بنا کند (ر.ک. ار ۲۲:۱۳، ۱۴).

۲۳:۳۶ یازده سال. (سال‌های ۶۰۹–۵۹۷ ق.م.).

۲۴:۱ نبوکدنصر. نبوکدنصر دوم پسر نبوپولاصر، پادشاه بابِل، بود. نبوپولاصر در سال‌های ۶۲۶–۶۰۵ ق.م. قدرت را در دست داشت. نبوکدنصر، این شاهزادهٔ تاجدار، لشکریان پدرش را برای مبارزه با فرعون نِکو و مصریان به کنارهٔ رود فرات در شمال سوریه، در کَرکمیش، بسیج می‌کند (سال ۶۰۵ ق.م.). با شکست مصریان، بابِل به قدرتمندترین کشور در خاورمیانه تبدیل می‌شود. با این پیروزی، مصر و تابعانش، از جمله یهودا، دست‌نشاندهٔ بابِل می‌گردند. نبوکدنصر تا کَرکمیش پیشروی می‌کند و با یورش به سرزمین یهودا پیروزی خود را به فرجام می‌رساند. در سال ۶۰۵ ق.م.، نبوکدنصر ساکنان یهودا را، از جمله دانیال و دوستانش، به اسارت می‌گیرد (ر.ک. دان ۱:۱–۳). در پایان سال ۶۰۵ ق.م.، نبوپولاصر از دنیا می‌رود و نبوکدنصر جانشین او می‌شود و پادشاه بابِل می‌گردد. در این زمان، سه سال از سلطنت یَهویاقیم در یهودا سپری گشته بود (ار ۲۵:۱). نبوکدنصر در سال‌های ۶۰۵–۵۶۲ ق.م. سلطنت را در دست داشت. **سه سال.** نبوکدنصر در سال ۶۰۴ ق.م. به مغرب بازمی‌گردد و از تمام پادشاهان مغرب‌زمین، از جمله یَهویاقیم، پادشاه یهودا، باج می‌گیرد. یَهویاقیم در سال‌های ۶۰۴–۶۰۲ ق.م. تسلیم بابِلیان بود. در سال ۶۰۲ ق.م.، یَهویاقیم بر ضد بابِل شورش می‌کند و به اندرز ارمیای نبی اعتنا نمی‌کند (ار ۲۷:۹–۱۱).

۲۴:۲ خداوند [یهوه] فوج‌ها ... فرستاد. از آن جهت که یَهویاقیم از کلام خدا که از طریق نبی خدا، ارمیا، به او گفته شد نافرمانی کرد، خداوند

حاکمان فرعی در عهدعتیق		
ملیت	**نام**	**مرجع آیات**
عمالیقی	اَجاج	اول سموییل ۱۵:۸-۳۳
عَمونی	عَمون	داوران ۱۱:۱۲-۲۸
عَمونی	بَعلیس	ارمیا ۴۰:۱۴
عَمونی	حانون	دوم سموییل ۱۰:۱-۴
عَمونی	ناحاش	اول سموییل ۱۱:۱۲
کنعانی	اَدونی صِدِق	یوشع ۱۰:۱-۲۷
کنعانی	بارَع	پیدایش ۱۴:۲-۲۴
کنعانی	یابین	یوشع ۱۱:۱-۱۱
کنعانی	یابین	داوران ۴:۲
کنعانی	پادشاه اریحا	یوشع ۲:۲
اَدومی	پادشاه اَدوم	اعداد ۲۰:۱۴-۲۱
مصری	فرعون مصر	پیدایش ۱۲:۱۸-۲۰
مصری	فرعون مصر	پیدایش ۴۱:۳۸-۵۵
مصری	فرعون مصر	خروج ۱:۸
مصری	فرعون مصر	خروج ۲:۱۵
مصری	فرعون مصر	خروج ۳:۱۰؛ ۵:۱
مصری	فرعون مصر	اول پادشاهان ۳:۱
مصری	حُفرَع	ارمیا ۴۴:۳۰
مصری	نِکو	دوم پادشاهان ۲۳:۲۹، ۳۰
مصری	شیشَق	اول پادشاهان ۱۴:۲۵، ۲۶؛ دوم تواریخ ۱۲:۲-۹
موآبی	بالاق	اعداد ۲۲-۲۴
موآبی	عَجلون	داوران ۳:۱۲-۳۰
موآبی	میشَع	دوم پادشاهان ۳:۴-۲۷
فلسطینی	اَبیمَلک	پیدایش ۲۰
فلسطینی	اَبیمَلک	پیدایش ۲۶
فلسطینی	اَخیش	اول سموییل ۲۱:۱۰-۱۴؛ ۲۷-۲۹
صوری	حیرام	اول پادشاهان ۵:۱-۱۸
صوری	حاکم صور	حزقیال ۲۸:۱-۱۰

یَهویاقیم را مجازات می‌نماید و لشکر بابِلیان را به همراه لشکر سایر امت‌ها به سوی یَهویاقیم روانه می‌کند تا لشکر یهودا را مغلوب نماید.

۲۴:۴ خون بی‌گناهان. (ر.ک. توضیح ۲۱:۱۶).

۲۴:۷ پادشاه مصر. در سال ۶۰۱ ق.م.، نبوکدنصر دوباره به مغرب‌زمین و به مصر لشکرکشی می‌کند، اما مصریان در مقابل او مقاومت می‌نمایند. اگرچه مصر می‌توانست از سرزمین خود دفاع کند،

قدرت حمله نداشت و قادر نبود سرزمین‌های تسخیرشده‌اش را پس بگیرد یا به هم‌پیمانان خود، از جمله به یهودا، یاری رساند.

۸:۲۴ هجده. هجده سالگی قابل قبول‌تر از هشت سالگی در کتاب دوم تواریخ ۹:۳۶ است (ر.ک. توضیح آن آیه). **سه ماه.** نبوکدنصر دوباره رزم‌آرایی می‌کند و برای دومین بار در بهار سال ۵۹۷ ق.م. به یهودا حمله‌ور می‌شود. پیش از ورود نبوکدنصر به اورشلیم، یَهویاقیم از دنیا می‌رود و پسرش، یَهویاکین، جانشین او می‌گردد و بر تخت سلطنت یهودا می‌نشیند. یَهویاکین در سال ۵۹۷ ق.م. برای مدت کوتاهی قدرت را در دست می‌گیرد (ر.ک. توضیحات ۲ توا ۹:۳۶، ۱۰).

۱۰:۲۴–۱۲ با حملهٔ لشکر نبوکدنصر، بابِلیان اورشلیم را محاصره می‌کنند. نبوکدنصر به اورشلیم می‌رود و یَهویاکین خود را تسلیم پادشاه بابِل می‌نماید (آیهٔ ۱۲).

۱۲:۲۴ سال هشتم. (سال ۵۹۷ ق.م.) این نخستین بار است که در کتاب‌های اول و دوم پادشاهان یک پادشاه غیر یهودی مبدأ تاریخ رویدادی مربوط به اسراییل قرار می‌گیرد. این تغییر مبدأ تاریخ حاکی از آن است که زمانی به تبعید شهروندان یهودا باقی نمانده است و دیری نمی‌گذرد که سرزمین یهودا به دست غیر یهودیان می‌افتد.

۱۳:۲۴ دقیقاً، همان‌گونه که خداوند فرموده بود، نبوکدنصر خزانهٔ معبد و کاخ پادشاه را غارت می‌کند (ر.ک. ۱۶:۲۰–۱۸).

۱۴:۲۴–۱۶ در سال ۵۹۷ ق.م.، نبوکدنصر ده هزار تن از ساکنان یهودا را به اسارت به بابِل می‌برد که در میان آنها رهبران یهودا نیز حضور داشتند. از جملهٔ این اسیران می‌توان به سرداران لشکرها و سایر نظامیان اشاره نمود. حزقیال نبی نیز در میان این تبعیدیان بود (ر.ک. توضیحات حز ۱:۱–۳). فقط کسانی که از لحاظ اجتماعی در سطح پایین‌تری قرار داشتند در اورشلیم ماندند. سیاست بابِلیان برای اسارت این قوم با سیاست آشوریان تفاوت داشت. آشوریان بیشتر شهروندان اسراییل را تبعید کردند و امت‌های بیگانه را در اسراییل ساکن نمودند (۲۴:۱۷). بابِلیان فقط رهبران و قدرتمندان را به اسارت بردند و ضعیفان و تهیدستان را در اورشلیم واگذاشتند تا در همان اورشلیم صاحب مقام شوند و وفاداری و سرسپردگی خود را به بابِل نشان دهند. آنانی هم که به بابِل برده شدند اجازه داشتند زندگی تشکیل دهند و به کار و فعالیت مشغول شوند و باعث رونق و شکوفایی جامعه گردند. از این‌رو، یهودیانِ اسیر این امکان را یافتند که در کنار هم باشند تا به گفتهٔ کتاب عزرا بتوانند روزی به سرزمینشان بازگردند.

۱۷:۲۴ مَتَنیا ... صدقیا. مَتَنیا پسر یوشیا و عموی یَهویاکین بود (ر.ک. ۱ توا ۱۵:۳؛ ار ۱:۳). نام مَتَنیا به این معنا است: «هدیهٔ یهوه.» ولی نامش به صدقیا تغییر می‌یابد که به معنای «عدالت یهوه» می‌باشد. این تغییر نام به دست نبوکدنصر حاکی از اقتدار نبوکدنصر بر صدقیا بود (ر.ک. توضیح ۳۴:۲۳؛ ر.ک. توضیحات ۲ توا ۱۱:۳۶–۲۱).

۱۸:۲۴ یازده سال. صدقیا با سلطه و حاکمیت بابِلیان در سال‌های ۵۹۷–۵۸۶ ق.م. در اورشلیم سلطنت نمود.

۲۰:۲۴ صدقیا ... عاصی [سرکش] شد. در سال ۵۸۸ ق.م.، آپریس، نوهٔ نِکو (که حُفرَع نیز نامیده می‌شود)، فرعون مصر می‌گردد. گویا او بر صدقیا نفوذ می‌یابد تا صدقیا بر ضد بابِل شورش نماید (ر.ک. حز ۱۵:۱۷–۱۸).

۱:۲۵ سال نهم. نبوکدنصر در پاسخ به شورش صدقیا (۲۰:۲۴) کل لشکریان خود را به قصد

شهبانوهای عهدعتیق		
نام	**مرجع آیات**	**هویت**
میکال	اول سموییل ۱۸:۲۰-۲۸؛ ۴۴:۲۶	دختر شائول و نخستین همسر داوود
میکال	دوم سموییل ۳:۱۳-۱۶؛ ۶:۲۰-۲۳	دختر شائول و نخستین همسر داوود
بِتشَبَع	دوم سموییل ۱۱؛ ۱۲	همسر اوریا و همسر داوود و مادر سلیمان
بِتشَبَع	اول پادشاهان ۱؛ ۲	همسر اوریا و همسر داوود و مادر سلیمان
ملکهٔ سبا	اول پادشاهان ۱۰:۱-۱۳	ملکه‌ای از دیار غریب که به دیدار سلیمان رفت
نَعمه	اول پادشاهان ۱۴:۲۱، ۳۱	مادر یَربُعام، پادشاه یهودا
مَعکَه	اول پادشاهان ۱۵:۱۰	مادر اَبیام پادشاه و مادربزرگ آسا، پادشاه یهودا
ایزابل	اول پادشاهان ۱۶:۳۱؛ ۱۸:۱۳، ۱۹؛ ۱۹:۱، ۲؛ ۲۱:۱-۲۵	همسر پلید اَخاب، پادشاه اسراییل (که پرستش بَعل را رواج داد، انبیای خدا را جفا رساند، و برای قتل نابوت نقشه کشید).
عَزوبه	اول پادشاهان ۴۲:۲۲	مادر یَهوشافاط، پادشاه یهودا
ایزابل	دوم پادشاهان ۹:۳۰-۳۷	همسر پلید اَخاب، پادشاه اسراییل (که پرستش بَعل را رواج داد، انبیای خدا را جفا رساند، و برای قتل نابوت نقشه کشید).
عَتَلیا	دوم پادشاهان ۱۱	دختر پلید اَخاب و ایزابل؛ مادر اَخَزیا، پادشاه یهودا
یَهوعَدان	دوم پادشاهان ۱۴:۲	مادر اَمَصیا، پادشاه یهودا
یِکُلیا	دوم پادشاهان ۱۵:۲	مادر عَزَریا، پادشاه یهودا
اَبی	دوم پادشاهان ۱۸:۲	مادر حزقیا، پادشاه یهودا
حِفصیبَه	دوم پادشاهان ۲۱:۱	مادر مَنَسی، پادشاه یهودا
مِشُلمِت	دوم پادشاهان ۲۱:۱۹	مادر آمون، پادشاه یهودا
یَدیده	دوم پادشاهان ۲۲:۱	مادر یوشیا، پادشاه یهودا
حَموطَل	دوم پادشاهان ۲۳:۳۱؛ ۲۴:۱۸	مادر یَهوآحاز و صدقیا، پادشاهان یهودا
زِبیده	دوم پادشاهان ۲۳:۳۶	مادر یَهویاقیم، پادشاه یهودا
نِحوشتا	دوم پادشاهان ۲۴:۸	مادر یَهویاکین، پادشاه یهودا
مَعکَه	دوم تواریخ ۱۵:۱۶	مادر اَبیام پادشاه و مادربزرگ آسا، پادشاه یهودا
اِستر	اِستر ۲-۹	همسر یهودی‌تبار خشایار، پادشاه ایران‌زمین

محاصرهٔ اورشلیم روانه می‌کند. به سال ۵۸۸ ق.م.، در نهمین سال سلطنت صدقیا، محاصره آغاز می‌شود. برای محاصرهٔ اورشلیم، یا برجی چوبین بلندتر از دیوارهای شهر بنا کردند یا گرداگرد شهر را با خاکریز احاطه کردند.

۲:۲۵ سال یازدهم. اورشلیم تا سال یازدهم سلطنت صدقیا، یعنی تا ماه تیر سال ۵۸۶ ق.م.، در برابر این محاصره مقاومت نمود. قنات حزقیا منبعی بود که برای اهالی شهر بی‌وقفه آب تازه و گوارا فراهم می‌نمود (۲۰:۲۰). لشکرکشی مصریان به یهودا نیز به اورشلیم فرصتی داد تا مدت کوتاهی از محاصرهٔ شهر در امان بماند (ار ۵:۳۷).

۳:۲۵ قحطی. پس از دو سال محاصره، دیگر آذوقه‌ای در اورشلیم باقی نماند (ار ۲:۳۸، ۳).

۴:۲۵ در شهر رخنه‌ای ساختند. دو دیواری که نزدیک باغ پادشاه قرار داشتند در جنوبی‌ترین حاشیهٔ شهر واقع بودند. از این نقطهٔ شهر به آسانی می‌توانستند به وادی قِدرون دسترسی یابند. صدقیا و سربازانش از این طریق به شرق می‌گریزند و جان خود را نجات می‌دهند.

۵:۲۵ بیابان اریحا. صدقیا به سمت وادی اردن می‌گریزد. بابِلیان او را تعقیب می‌کنند و در وادی اردن، در جنوب یهودا، و سی و دو کیلومتری شرق اورشلیم صدقیا را دستگیر می‌کنند.

۶:۲۵ رِبلَه. رِبلَه، که در کنارهٔ رود عاصی و حدود دویست و نود کیلومتری شمال اورشلیم قرار داشت، ستاد فرماندهی نبوکدنصر به حساب می‌آمد که از آنجا حمله به یهودا فرماندهی می‌شد. جغرافیای این مکان از آن نظر برای یک ستاد فرماندهی اهمیت داشت که محدودهٔ وسیعی را در اختیار داشتند (ر.ک. ۳۳:۲۳). صدقیای وطن‌فروش، که دستگیر شده بود، در منطقهٔ رِبلَه به نزد نبوکدنصر آورده می‌شود. در همین مکان است که صدقیا را پس از مشاهدهٔ مرگ پسرانش کور می‌کنند. با کشتار خاندان سلطنتی، هر گونه امکان برای ادعای تاج و تخت یا شورش و طغیان از بین می‌رود. کور نمودن صدقیا نیز شانس هر گونه شورش یا انتقام را از او می‌گیرد. ارمیا به صدقیا هشدار داده بود که صدقیا با نبوکدنصر روبه‌رو می‌شود (ر.ک. توضیحات ار ۳۲:۲–۵؛ ۳:۳۴)، در حالی که حزقیال گفته بود که صدقیا روی بابِل را نمی‌بیند (ر.ک. توضیحات حز ۱۲:۱۰–۱۳). هر دو نبوت، دقیق و کامل، تحقق یافتند.

۸:۲۵ روز هفتم. (ر.ک. توضیح ار ۱۲:۵۲). یعنی ماه مرداد سال ۵۸۶ ق.م.، یک ماه پس از آنکه بابِلیان به دیوارهای اورشلیم رخنه کردند (آیات ۲–۴). **نبوزَرادان.** او فرماندهٔ محافظان دربار بود که به دستور پادشاه به قصد ویرانی اورشلیم عازم سفر می‌شود. بابِلیان مرحله به مرحله اورشلیم را چپاول و ویران کردند.

۹:۲۵ نخست، مهم‌ترین بناها و عمارت‌های اورشلیم سوزانده شدند.

۱۰:۲۵ دوم، بابِلیان دیوارهای بیرونی اورشلیم را خراب کردند. این دیوارها اصلی‌ترین سنگرهای دفاعی شهر بودند.

۱۱:۲۵، ۱۲ سوم، نبوزَرادان ترتیبی می‌دهد تا سایر شهروندان یهودا به بابِل تبعید شوند. این تبعیدیان شامل بازماندگان اورشلیم بودند و همچنین شامل کسانی که خودشان را پیش از تسخیر شهر به بابِلیان تسلیم کرده بودند. فقط کارگران تهیدست که مهارت و تخصصی نداشتند برای باغبانی و دهقانی واگذاشته شدند.

۱۳:۲۵–۱۷ چهارم، همهٔ اشیای گران‌قیمت معبد به بابِل برده شدند (در خصوص توصیف اشیای معبد: ر.ک. توضیحات ۱ پاد ۱۵:۷–۴۹).

۱۷:۲۵ سه ذراع. (ر.ک. توضیح ار ۲۲:۵۲).

۱۸:۲۵–۲۱ پنجم، نبوزَرادان رهبران باقیمانده در اورشلیم را به رِبلَه می‌برد، به مکانی که نبوکدنصر کشتار جمعی ترتیب داده بود تا آن رهبران خیال شورش بر بابِل در سر نداشته باشند.

۱۸:۲۵ سِرایا. سِرایا نوهٔ حِلقیا (۴:۲۲، ۸؛ ۱ توا ۱۳:۶، ۱۴) و از نیاکان عزرا است (عز ۱:۷). سِرایا کشته می‌شود. اما پسرانش تبعید می‌گردند (۱ توا ۱۵:۶).

۲۱:۲۵ یهودا ... به اسیری رفتند. تبعید شدن نهایتِ لعنتی بود که به سبب نافرمانی یهودا از شریعت موسی بر او نازل شد (ر.ک. لاو ۳۳:۲۶؛ تث ۳۶:۲۸، ۶۴). کتاب مراثی ارمیا غم و اندوه اورشلیم را به سبب ویرانی‌اش توصیف می‌نماید.

۴. پی نوشت: قوم به سرکشی ادامه می‌دهند و یهوه به رحمت نمودن (۲۵:۲۲-۳۰)

۲۵:۲۲-۳۰ کتاب دوم پادشاهان با این پی‌نوشت مختصر پایان می‌یابد. با وجودی که اسراییل و یهودا طعم مجازات خداوند را چشیدند، این قوم باز هم سرکش بودند (آیات ۲۲-۲۶). اما، به سبب رحمت خداوند، خاندان داوود پابرجا ماند (آیات ۲۷-۳۰). کتاب دوم پادشاهان با گشودن دریچه‌ای از امید خاتمه می‌یابد.

۲۵:۲۲ جِدَلیا. به قصد ایجاد ثبات سیاسی، نبوکدنصر شخصی را از یکی از خانواده‌های برجستهٔ یهودا به مقام والی‌گری می‌گمارد. کتاب ارمیا ۴۰:۷-۴۱:۱۸ به شرح جزییات بیشتری از فعالیت‌های جِدَلیا می‌پردازد. شافان، پدربزرگ جِدَلیا، کاتب یوشیا و کارگزار اصلاحاتی بود که پادشاه به وجود آورد (۲۲:۳). اَخیقام، پدر جِدَلیا، از نمایندگانی بود که یوشیا به نزد حُلده می‌فرستد (۲۲:۱۴). اَخیقام حامی و پشتیبان ارمیا بود (ار ۲۶:۲۴).

۲۵:۲۳ مِصْفه. مِصْفه، که دوازده کیلومتر با شمال اورشلیم فاصله داشت، به پایتخت جدید یهودا تبدیل می‌شود. مِصْفه یکی از اندک شهرهایی بود که پس از یورش بابِلیان مقاوم ماند.

۲۵:۲۴ قسم خورده. جِدَلیا که والی شهر بود به بازماندگان قول می‌دهد اگر تعهد خود را به بابِلیان حفظ کنند، در امنیت به سر خواهند برد.

۲۵:۲۵ ماه هفتم. یعنی ماه مهر سال ۵۸۶ ق.م.، دو ماه پس از ویرانی اورشلیم (ر.ک. آیهٔ ۸). **اسماعیل.** اِلیشَمَع، پدربزرگ اسماعیل، در دوران سلطنت یَهویاقیم کاتب بود (ار ۳۶:۱۲؛ ۴۱:۱). به احتمال بسیار، اسماعیل به این دلیل جِدَلیا را به قتل می‌رساند که سودای تاج و تخت داشت و دلش می‌خواست پادشاه یهودا گردد، چرا که خون خاندان سلطنتی در رگ‌هایش جریان داشت (ر.ک. ار ۴۱:۱).

۲۵:۲۶ به مصر رفتند. مردم از ترس تلافی بابِلیان به مصر می‌گریزند.

۲۵:۲۷ سال سی و هفتم. در فروردین سال ۵۶۱ ق.م. یَهویاکین پنجاه و پنج ساله بود (ر.ک. ۲۴:۸). **اِویل مَرودَک.** او پسر و جانشین نبوکدنصر بود و در سال‌های ۵۶۲-۵۶۰ ق.م. پادشاه بابِل گشت. او برای آنکه نظر لطف یهودیان را به خود جلب نماید یَهویاکین را از زندان آزاد می‌کند و به وی امتیازهای ویژه می‌بخشد.

۲۵:۲۸-۳۰ با او سخنان دلاویز گفت. این سخنان دلاویز پادشاه بابِل خطاب به نمایندهٔ بازماندهٔ خاندان داوود یادآور کلام نیکوی خدا به داوود است. با وجودی که لعنت تبعید سایه افکنده

حاکمان بابِلیان در کتاب‌مقدس

حاکم	سال‌های حکمرانی	مرجع آیات
مَرودَک بَلَدان دوم	سال‌های ۷۲۱-۶۸۹ ق.م.	دوم پادشاهان ۲۰:۱۲؛ اشعیا ۳۹:۱
نبوکدنصر دوم	سال‌های ۶۰۵-۵۶۲ ق.م.	دوم پادشاهان ۲۴؛ ۲۵؛ دانیال ۱-۴
اِویل مَرودَک	سال‌های ۵۶۲-۵۶۰ ق.م.	دوم پادشاهان ۲۵:۲۷-۳۰؛ ارمیا ۵۲:۳۱-۳۴
نرِجَل شَراصِر	سال‌های ۵۶۰-۵۵۶ ق.م.	ارمیا ۳۹:۳، ۱۳
بِلشَصَر	سال‌های ۵۵۶-۵۳۹ ق.م. نایب سلطنت نبونَعید	دانیال ۵؛ ۷:۱

بود، خاندان داوود پایدار بود. هنوز امید به تحقق کلام نیکوی خدا به داوود وجود داشت، کلامی که وعده داده بود نسل داوود معبد خدا را بازسازی می‌نماید و ملکوت جاودانهٔ خدا را برقرار می‌سازد (ر.ک. ۲ سمو ۱۲:۷-۱۶). کتاب دوم پادشاهان با ربوده شدن ایلیا به آسمان آغاز می‌گردد که همانا سرنوشت جمیع وفاداران به خدا است. این کتاب با تبعید اسراییل و یهودا به سرزمین‌های بیگانه پایان می‌یابد، سرنوشتی که همانا نتیجهٔ بی‌وفایی به خدا است.

کتاب

اول تواریخ

عنوان

در متن کتاب مقدس به زبان عبری، «وقایع (رویدادها یا رخدادهای) روزها» عنوان اصلی این کتاب است. کتاب‌های اول و دوم تواریخ در اصل یک کتاب بودند، تا اینکه در ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی، معروف به ترجمهٔ هفتادتنان، حدود سال ۲۰۰ ق.م.، به دو کتاب جداگانه تبدیل شدند. در همان زمان، عنوان این کتاب هم به نادرستی تغییر کرد و «از قلم افتاده‌ها» نام گرفت، یعنی هر آنچه در کتاب‌های اول و دوم سموییل و اول و دوم پادشاهان عنوان نگشته در این کتاب گنجانده شده است. عنوان «تواریخ» به ترجمهٔ کتاب‌مقدس به زبان لاتین، معروف به ترجمهٔ وُلگاته، بازمی‌گردد که به همت جِروم [از پدران اولیهٔ کلیسا] انجام گرفت (حدود سال ۴۰۰ م.). عنوان کامل این کتاب «وقایع‌نامهٔ کل تاریخ مقدس» است.

نویسنده و تاریخ نگارش

در هیچ‌یک از دو کتاب اول و دوم تواریخ، مستقیم، به نام نویسنده اشاره نمی‌شود. یهودیان قاطعانه عزرای کاهن را وقایع‌نویس این کتاب‌ها می‌دانند (ر.ک. عز ۱:۷-۶). به احتمال بسیار، این وقایع حدود سال‌های ۴۵۰-۴۳۰ ق.م. به ثبت رسیدند. ترتیب رویدادها در کتاب اول تواریخ ۱-۹ پشتوانه‌ای است که نشان می‌دهد این کتاب پس از سال ۴۵۰ ق.م. نوشته شد. در عهدجدید، نقل‌قولی از کتاب‌های اول و دوم تواریخ وجود ندارد.

پیشینه و چارچوب

سه مرحلهٔ بازگشت یهودیان از تبعید در بابِل دورنمای تاریخی این کتاب را تشکیل می‌دهند: (۱) زَروبابِل در کتاب عزرا ۱-۶ (حدود سال ۵۳۸ ق.م.)؛ (۲) عزرا در کتاب عزرا ۷-۱۰ (حدود سال ۴۵۸ ق.م.)؛ نحمیا در کتاب نحمیا ۱-۱۳ (حدود سال ۴۴۵ ق.م.). پیش از این سال‌های نامبرده، تاریخ به گذشته می‌رود و تبعید قوم اسراییل به بابِل را شرح می‌دهد (حدود سال‌های ۶۰۵-۵۳۸ ق.م.). کتاب‌های دوم پادشاهان، ارمیا، حزقیال، دانیال، و حبقوق به پیشگویی و شرح این تبعید می‌پردازند. حجی، زکریا، و ملاکی نیز انبیایی هستند که دوران بازسازی و بازیابی اسراییل را توصیف می‌نمایند. یهودیان پس از هفتاد سال اسارت (حدود سال ۵۳۸ ق.م.) به سرزمینی بازمی‌گردند که با سرزمینی که روزگاری داوود پادشاه (حدود سال‌های ۱۰۱۱-۹۷۱ ق.م.) و سلیمان پادشاه (سال‌های ۹۷۱-۹۳۱ ق.م.) بر آن سلطنت می‌کردند بسیار تفاوت داشت: (۱) پادشاه سرزمین موعود یهودی نبود، یک والی پارسی بر آن حکمرانی می‌نمود (عز ۳:۵؛ ۶:۶)؛ (۲) اورشلیم امنیت نداشت. از این‌رو، نحمیا باید دیوار اورشلیم را بازسازی می‌کرد (نح ۱-۷)؛ (۳) معبدی وجود نداشت. بنابراین، زَروبابِل باید شبیه معبد باشکوه سلیمان را دوباره بنا می‌کرد، معبدی که به شکوه و عظمت معبد سلیمان نبود (عز ۳)؛ (۴) یهودیان بر آن منطقه تسلط نداشتند،

بلکه باید از سرزمینشان دفاع می‌کردند (عز ۴؛ نح ۴)؛ (۵) ایشان، در کنار برکت بازگشت به سرزمین موعود، فقط از شماری از برکت‌های الهی بهره‌مند گشتند؛ (۶) ثروت اندکی برایشان باقی مانده بود؛ (۷) حضور خدا دیگر در اورشلیم ساکن نبود و آنجا را ترک نموده بود (حدود سال‌های ۵۹۷–۵۹۱ ق.م.؛ حز ۸–۱۱).

در مقایسه با گذشتهٔ پرشکوه اسراییل، به ویژه در زمان سلطنت داوود و سلیمان، آیندهٔ قوم اسراییل مبهم و مأیوس‌کننده به نظر می‌رسید. بازگشت آنها تلخ و شیرین بود. تلخ، چون فقر و تنگدستی خاطرهٔ دردناک داوری خدا بر گناه نیاکانشان را به یاد آنها می‌آورد. شیرین، چون به دیاری بازگشته بودند که خدا آن را هفده قرن قبل به ابراهیم بخشیده بود (پید ۱:۱۲–۳).

نَسَب‌نامه‌ها و تاریخچهٔ اسراییل، که وقایع‌نویس این کتاب به آنها اشاره می‌کند، از آدم شروع می‌شوند (۱ توا ۱:۱) و تا بازگشت قوم اسراییل از بابِل ادامه می‌یابند (۲ توا ۲۳:۲۶). با این گزینش، نویسنده قصد دارد وعده‌ها و اهداف خدا را در این موارد به یهودیان یادآوری نماید: (۱) سرزمین؛ (۲) ملت اسراییل؛ (۳) سلطنت خاندان داوود؛ (۴) مقام کهانت که متعلق به لاویان است؛ (۵) معبد؛ (۶) پرستش راستین. تبعید قوم اسراییل به بابِل هیچ‌یک از این وعده‌ها و هدف‌ها را باطل نکرد. همهٔ این واقعیت‌ها باید در روزهای دشواری که قوم اسراییل پشت سر می‌گذاشتند میراث روحانی‌شان را به یاد آنها می‌آورد و تشویقشان می‌نمود که به خدا وفادار بمانند.

موضوعات تاریخی و الهیاتی

کتاب‌های اول و دوم تواریخ، که جِروم [از پدران اولیهٔ کلیسا] این نام را بر آنها نهاده است، بازگویی مختصری از تاریخ عهدعتیق است که بر عهد خدا با داوود و پرستش در معبد تأکید خاص می‌نماید. از لحاظ ساختار ادبی، می‌توان کتاب اول تواریخ را با کتاب دوم سموییل همگام دانست. در هر دو کتاب، به جزییات سلطنت داوود پادشاه اشاره می‌گردد. کتاب اول تواریخ با آدم آغاز می‌گردد (۱:۱) و با مرگ داوود در سال ۹۷۱ ق.م. پایان می‌یابد (۲۶:۲۹–۳۰). کتاب دوم تواریخ با سلیمان آغاز می‌گردد (۱:۱) و به همان دوران تاریخی نامبرده در کتاب‌های اول و دوم پادشاهان می‌پردازد. اما به طور مشخص بر سرگذشت پادشاهان یهودا در جنوب تمرکز می‌نماید. بنابراین، به سبب شرارت مطلق و پرستش منحرف ده طایفهٔ شمالی و حاکمانشان، از شرح تاریخچهٔ آنها صرف‌نظر می‌شود. شرح کتاب دوم تواریخ از سلطنت سلیمان در سال ۹۷۱ ق.م. آغاز می‌گردد (۱:۱) و تا بازگشت قوم اسراییل از بابِل در سال ۵۳۸ ق.م. ادامه می‌یابد (۲۳:۳۶).

بیش از پنجاه و پنج درصد از محتوای کتاب‌های اول و دوم تواریخ منحصر به خودشان است، یعنی در کتاب‌های دوم سموییل یا اول و دوم پادشاهان به آنها اشاره نشده است. وقایع‌نویس این کتاب‌ها هر موضوع منفی و ناخوشایند یا هر آنچه با پادشاهی خاندان داوود در تضاد است را از قلم انداخته است. از سوی دیگر، کوشیده تا به مقولهٔ پرستش در معبد اورشلیم و نسل داوود توجه خاص و منحصر به فرد نشان دهد و به عبارتی بر این دو موضوع مُهر تأیید زند. نظر به اینکه کتاب دوم پادشاهان فصل ۲۵ با تبعید ساکنان یهودا به بابِل، با حال و هوایی دلگیر و حزن‌انگیز، پایان می‌یابد، کتاب دوم تواریخ ۲۲:۳۶، ۲۳ با آزادی یهودیان به دست ایرانیان و بازگشت آنها به اورشلیم، با پیامی امیدبخش، به پایان می‌رسد.

کتاب‌های اول و دوم تواریخ خطاب به یهودیانِ بازگشته به وطن نوشته شده و شرح برکتی است که خدا برای آیندهٔ اسراییل در نظر دارد، هرچند که ایشان از لحاظ اخلاقی و روحانی غفلت کردند و برای این غفلت بهای گزافی پرداختند و غضب خدا را متحمل شدند. چکیدهٔ کتاب‌های اول و دوم تواریخ را می‌توان این‌گونه بیان کرد:

۱. گزیده‌ای از تاریخچهٔ نَسَب‌نامه‌های قوم اسراییل (۱ توا ۱–۹).
۲. سلطنت یکپارچهٔ اسراییل، زمانی که شائول (۱ توا ۱۰)، داوود (۱ توا ۱۱–۲۹)، و سلیمان (۲ توا ۱–۹) پادشاه بودند.
۳. پادشاهی یهودا در دورانی که سلطنت دوپاره گشت (۲ توا ۱۰–۲۱:۳۶).
۴. آزادی ساکنان یهودا از هفتاد سال اسارت (۲ توا ۲۲:۳۶، ۲۳).

در کتاب‌های اول و دوم تواریخ، موضوعات تاریخی و موضوعات الهیاتی به شکلی تنگاتنگ در هم تنیده هستند. هدف‌های خدا برای قوم اسراییل به صحنهٔ تاریخ آمده است و همچنان ادامه خواهد داشت. هدف دو کتاب نامبرده این است که به یهودیانی که قصد بازگشت به وطن دارند اطمینان بخشد که اگرچه گذشته‌ای پرماجرا داشته‌اند و در حال حاضر هم اوضاع چندان خوشایندی ندارند، خدا بر عهدها و وعده‌هایش به ایشان پایبند است. خدا آنها را به سرزمینی بازمی‌گرداند که وعده‌اش را ابتدا به ابراهیم داد و به او فرمود که از نسل او قوم و نژادی پدید خواهد آمد که هویت قومی و نژادی‌شان (یهود) را با بیرون رانده شدن از سرزمینشان از دست نمی‌دهند و هویت ملی‌شان (اسراییل) همواره محفوظ خواهد ماند (پید ۱:۱۲–۳؛ ۵:۱۵)، هرچند که هنوز داوری خدا بر ایشان قرار دارد و این داوری در شریعت موسی شرح داده شده است (تث ۱۵:۲۸–۶۸).

مقام کهانت از نسل فینحاس، پسر اِلیعازر، و نسل لاویان هنوز به قوت خود باقی بود. از این‌رو، پرستش در معبد به این امید ادامه می‌یابد که روزی حضور خدا به آنجا بازگردد (اعد ۱۰:۲۵–۱۳؛ ملا ۱:۳). وعدهٔ سلطنت خاندان داوود نیز هنوز معتبر بود، هرچند در آینده تحقق خواهد یافت (۲ سمو ۸:۷–۱۷؛ ۱ توا ۷:۱۷–۱۵). اما امید حیات جاودان برای هر شخص یهودی و بازگشت همیشگی برکت‌های خدا در عهد جدید ریشه دارد (ار ۳۱:۳۱–۳۴).

دو اصل اساسی که در این دو کتاب به آنها اشاره می‌گردد اصولی اساسی و پابرجا در سراسر عهدعتیق می‌باشند: اطاعت برکت به ارمغان می‌آورد و نااطاعتی داوری به همراه دارد. در کتاب‌های اول و دوم تواریخ، وقتی پادشاه مطیع خداوند است و به خداوند توکل دارد، خدا او را برکت می‌دهد و نگهدارش است. اما، زمانی که نامطیع می‌شود یا بر چیزی یا کسی جز خداوند توکل می‌کند، خدا برکت و محافظتش را از او دریغ می‌دارد. پادشاهان یهودا با سه غفلت غضب خدا را بر خود نازل کردند: (۱) گناه شخصی؛ (۲) پرستش نادرست و بت‌پرستی؛ (۳) توکل به انسان، به جای خدا.

مسایل تفسیری

کتاب‌های اول و دوم تواریخ ترکیبی از گزیدهٔ تاریخچه و نَسَب‌نامهٔ قوم اسراییل هستند. در این دو کتاب، موضوع خاصی که دشوار و کلنجارآفرین باشد وجود ندارد. اما چند موردی که با آنها روبه‌رو می‌شویم از این قرارند: (۱) نویسندهٔ کتاب‌های اول و دوم تواریخ کیست؟ آیا شباهت کتاب دوم تواریخ ۲۲:۳۶، ۲۳ و عزرا ۱:۱–۳ می‌تواند ما را به

این نتیجه برساند که عزرا نویسندهٔ کتاب‌های اول و دوم تواریخ است؟ (۲) آیا انبوه منابع موجود در کتاب‌های اول و دوم تواریخ آموزهٔ عاری از خطا بودن و خطاناپذیر بودن کتاب‌مقدس را زیر سوال می‌برد؟ (۳) چگونه می‌توان تفاوت نَسَب‌نامه‌های کتاب اول تواریخ ۱-۹ را با سایر نَسَب‌نامه‌های عهدعتیق توضیح داد؟ (۴) حال که هفتاد سال اسارت قوم اسراییل تمام شده است، آیا لعنت‌های نامبرده در کتاب تثنیه فصل ۲۸ هنوز به قوت خود باقی هستند؟ (۵) چگونه می‌توان تفاوت‌های اندک میان عددهای نامبرده در کتاب‌های اول و دوم تواریخ را با عددهای کتاب‌های اول و دوم سموییل و اول و دوم پادشاهان توضیح داد؟ این موارد در بخش توضیح آیات بررسی خواهند شد.

۱:۱-۴۴:۹ این نَسَب‌نامهٔ مختصر چکیده‌ای از تاریخ رستگاری انسان است، به گزینش و تدبیر الهی: (۱) از آدم تا نوح (۱:۱-۴؛ پید ۱-۶)؛ (۲) از پسر نوح، سام، تا ابراهیم (۴:۱-۲۷؛ پید ۷-۱۱)؛ (۳) از ابراهیم تا یعقوب (۲۸:۱-۳۴؛ پید ۱۲-۲۵)؛ (۴) از یعقوب تا دوازده طایفهٔ اسراییل (۳۴:۱-۲:۲؛ پید ۲۵-۵۰)؛ (۵) از دوازده طایفهٔ اسراییل تا کسانی که پس از هفتاد سال اسارت به اورشلیم بازگشتند (۳:۲-۴۴:۹؛ خُرو ۱:۱-۲ توا ۲۳:۳۶). وقایع‌نویس این کتاب نَسَب‌نامهٔ موجود را به هدفی خاص این‌گونه بیان می‌کند. پس قرار نیست حتماً با سایر نَسَب‌نامه‌های موجود در کتاب‌مقدس یکسان باشد.

تقسیم‌بندی

۱. گزیدهٔ نَسَب‌نامه‌ها (۱:۱-۳۴:۹)
  الف. آدم تا پیش از داوود (۱:۱-۵۵:۲)
  ب. داوود تا اسارت قوم اسراییل (۱:۳-۲۴)
  ج. دوازده طایفه (۱:۴-۱:۹)
  د. ساکنان اورشلیم (۲:۹-۳۴)
۲. ترفیع داوود (۳۵:۹-۴۰:۱۲)
  الف. میراث شائول و مرگ او (۳۵:۹-۱۴:۱۰)
  ب. مسح داوود (۱:۱۱-۳)
  ج. فتح اورشلیم (۴:۱۱-۹)
  د. مردان شجاع داوود (۱۰:۱۱-۴۰:۱۲)
۳. سلطنت داوود (۱:۱۳-۳۰:۲۹)
  الف. صندوق عهد (۱:۱۳-۴۳:۱۶)
  ب. عهد با داوود (۱:۱۷-۲۷)
  ج. گزیده‌ای از شرح نبردها (۱:۱۸-۳۰:۲۱)
  د. تدارک بنای معبد (۱:۲۲-۲۰:۲۹)
  هـ. انتقال سلطنت به سلیمان (۲۱:۲۹-۳۰)

۱. گزیدهٔ نَسَب‌نامه‌ها (۱:۱-۳۴:۹)

الف. آدم تا پیش از داوود (۱:۱-۵۵:۲)

۱۹:۱ ایام [دوران]... منقسم شد [تقسیم شد]. گویا فالَج، به معنای «تقسیم‌شده»، در روزگاری می‌زیست که خداوند به خاطر رویداد برج بابِل آدمیان را به گوشه و کنار جهان پراکنده نمود (ر.ک. پید ۱:۱۱-۹).

۲۸:۱-۳۱ این دوازده پسر اسماعیل دوازده طایفه شدند و در شمال صحرای عربستان ساکن گشتند و نژاد عرب را تشکیل دادند.

۴۳:۱ پادشاهان ... اَدوم. فرزندان عیسو در اَدوم، در شرق و جنوب اسراییل، و همچنین در میان عرب‌ها ساکن شدند.

۱:۲-۴۰:۷ این نَسَب‌نامه‌ها نمودار دودمان یعقوب - اسراییل هستند که از نسل دوازده پسر یعقوب به دنیا آمدند. طایفهٔ یهودا به سبب اهمیتش سرگروه است. بدیهی است که چون این طایفه میراث‌دار داوود است، اهمیت ویژه دارد. پس از یهودا، لاوی به خاطر مقام کهانت، که متعلق به نسل لاوی است، از همه بیشتر در مرکز توجه قرار می‌گیرد. یوسف (۲:۲) به خاطر دو پسرش، مَنَسی و اِفرایم، بعد، در شمارش می‌آید. در اینجا، از دان و زَبولون نام برده نمی‌شوند، هرچند در زمان تقسیم سرزمین اسراییل در سلطنت هزارسالهٔ مسیح، این دو طایفه حضور خواهند داشت (حز ۱:۴۸، ۲، ۲۶، ۲۷). مشخص نیست به چه دلیل به نام این دو طایفه در کتاب اول تواریخ اشاره نمی‌گردد. در آیات ۱:۸-۴۰، به بنیامین توجه خاص می‌شود. ترتیب اشاره به طایفه‌ها از این قرار است: (۱) یهودا (۳:۲-۲۳:۴)؛ (۲) شمعون (۲۴:۴-۴۳)؛ (۳) روبین (۱:۵-۱۰)؛ (۴) جاد (۱۱:۵-۲۲)؛ (۵) مَنَسی - مشرق (۲۳:۵-۲۶)؛ (۶) لاوی ۱:۶-۸۱)؛ (۷) یَساکار (۱:۷-۵)؛ (۸) بنیامین (۶:۷-۱۲)؛ (۹) نَفتالی (۱۳:۷)؛ (۱۰) مَنَسی - مغرب (۱۴:۷-۱۹)؛ (۱۱) اِفرایم (۲۰:۷-۲۹)؛ (۱۲) اَشیر (۳۰:۷-۴۰).

۳:۲-۲۳:۴ خاندان یهودا.

۷:۲ عاکار. عاکار تلفظ متفاوت نام عَخان است، کسی که در کتاب یوشع ۱:۷-۲۶ با نااطاعتی از خداوند غنیمت‌هایی را که خدا تصاحبشان را از اریحا ممنوع نموده بود برای خود پنهان می‌کند.

ب. داوود تا اسارت قوم اسراییل (۱:۳-۲۴)

۱:۳-۴ (دوم سموییل ۲:۳-۵).

۱:۳ داوود. اصلی‌ترین دلیل این نَسَب‌نامهٔ مشروح این است که تأیید کند نسل مسیح به آدم (لو ۳۸:۳) و به ابراهیم و داوود می‌رسد (مت ۱:۱). همهٔ این جزییات بر این تأکید دارند که برقراری سلطنت مسیح قصد و منظور خدا می‌باشد.

۵:۳-۸ (ر.ک. ۴۷:۱۴؛ ۲ سمو ۱۴:۵-۱۶).

۱۰:۳-۱۶ رِحَبْعام ... صدقیا. سلطنت این دو تن از نوادگان داوود در کتاب دوم تواریخ ۱:۱۰-۲۱:۳۶ شرح داده می‌شود.

۱۶:۳ یِکُنیا. لعنت خدا بر این شخص باعث می‌شود هیچ‌کس از نسل یِکُنیا (یَهویاکین) بر تخت سلطنت تکیه نزند. خدا این امر را از زبان ارمیا بیان می‌کند و بر آن تأکید می‌نماید (ار ۳۰:۲۲). با وجودی که یِکُنیا از نسلی است که مسیح باید از آن بیاید، مسیح از نسل این شخص به دنیا نمی‌آید. این مُهر تأییدی است که نشان می‌دهد یِکُنیا زیر لعنت قرار داشت. اما مسیح به واسطهٔ یوسف، که از تبار داوود بود، از لحاظ قانونی حق پادشاهی دارد. مسیح از مریم زاده شد. نسل مریم از طریق پسر داوود، یعنی ناتان، به داوود می‌رسد، نه از طریق سلیمان (ر.ک. لو ۳۱:۳).

۲۲:۳ شش باشند. در اینجا، فقط از پنج پسر نام برده می‌شود. نفر ششم پدرشان، شِمَعیا، می‌باشد.

ج. دوازده طایفه (۴:۱–۹:۱)

۲۴:۴–۴۳ خاندان شمعون.

۴۱:۴ حزقیا. او حدود سال‌های ۷۱۵–۶۸۶ ق.م. بر یهودا سلطنت نمود.

۴۳:۴ عمالقه. عمالیقیان دشمن دیرینهٔ اسراییل بودند که خدا قصد می‌کند آنها را از صفحهٔ روزگار محو سازد و نیست و نابودشان کند. هنوز شاخه‌ای از درخت دودمان عمالیقیان در ایران‌زمین باقی بود. هامان یکی از عمالیقیان بود که تقلا می‌کند یهودیان را از صفحهٔ روزگار محو سازد و نیست و نابودشان کند (اس ۱:۳ به بعد).

۱:۵–۱۰ خاندان روبین.

۲:۵ برتری یافت. به خاطر برکت یعقوب به یهودا (پید ۱۰:۴۹)، پادشاه اسراییل باید از طایفهٔ یهودا بیاید. این نبوت تاریخی به عهد خدا با داوود اشاره دارد (ر.ک. فصل ۱۷؛ ۲ سمو ۷) و تمام و کمال در مسیح تحقق می‌یابد.

۶:۵ تِغْلَت فِلاسِر. او پادشاه آشور بود (حدود سال‌های ۷۴۵–۷۲۷ ق.م.) که یهودا را تهدید و آحاز را مجبور به پرداخت باج می‌کند (ر.ک. ۲ پاد ۷:۱۶–۲۰؛ ۲ توا ۱۶:۲۸–۲۱).

۱۱:۵–۲۲ خاندان جاد.

۲۲:۵ اسیری. آشوریان در سال ۷۲۲ ق.م. قوم اسراییل را به اسارت می‌برند (ر.ک. ۲۶:۵).

۲۳:۵–۲۶ خاندان مَنَسی (شرق).

۱:۶–۸۱ خاندان لاوی.

۱:۶–۱۵ این آیات به کاهنان اعظم از تبار لاوی (۱:۶) و به مردانی از نسل هارون (۳:۶)، از نسل اِلیعازر (۳:۶، ۴)، و از نسل فینحاس (۴:۶) اشاره می‌کنند که خدا با ایشان عهد جاویدان می‌بندد تا مقام کهانت را از نسلی به نسل دیگر واگذار نمایند (اعد ۱۱:۲۵–۱۳).

۸:۶ صادوق. داوود زمانی بر تخت سلطنت تکیه می‌زند که مقام کهانت اعظم به اشتباه به پسران ایتامار و به اَبیاتار منتقل شده بود. وقتی اَبیاتار به جای جانبداری از سلیمان هوادار اَدونیا می‌شود، صادوق به جای اَبیاتار کاهن اعظم می‌گردد (۱ پاد ۲۶:۲، ۲۷) و مقام کهانت را از طریق نسل فینحاس به لاویان بازمی‌گرداند (ر.ک. اعد ۱۰:۲۵–۱۳).

۱۳:۶ حِلقیا. این کاهن اعظم در دوران سلطنت حزقیا، حدود سال ۶۲۲ ق.م.، کتاب تورات را پیدا می‌کند (۲ پاد ۸:۲۲–۱۳؛ ۲ توا ۱۴:۳۴–۲۱).

۱۴:۶ سِرایا. پس از آنکه بابِلیان حدود سال ۵۸۶ ق.م. اورشلیم را تسخیر کردند، این کاهن اعظم را به قتل رساندند (۲ پاد ۱۸:۲۵–۲۱). **یَهوصاداق (یوصاداق).** او پدر یَشوع بود. پس از بازگشت قوم اسراییل از اسارت، یَشوع نخستین کاهن اعظم گشت (ر.ک. عز ۲:۳؛ ۲:۵).

۱۶:۶–۳۰ در اینجا، به پسران لاوی (۱۶:۶–۱۹) و خانواده‌هایشان (۲۰:۶–۳۰) اشاره می‌گردد.

۲۷:۶، ۲۸ به هدایت الهی که یک استثنا قائل شد، سموییل، که یک لاوی بود، در مقام کاهن

واژهٔ کلیدی

پسر: (۱:۴۳؛ ۳:۱۲؛ ۴:۲۵؛ ۵:۱۴؛ ۷:۱۴؛ ۹:۴؛ ۱۱:۲۲؛ ۹:۲۲؛ ۲۶:۲۸). م.ت. «بنا کردن.» یهودیان باستان فرزندانشان را به چشم «آینده‌سازان» می‌نگریستند. «بِن» در زبان عبری می‌تواند به پسر واقعی یک شَخص یا به نوادگانش اشاره داشته باشد (۱ پاد ۱:۲؛ ۱ توا ۱۴:۷). یکی از نام‌های رایج در عهدعتیق، به نام بنیامین، که به معنای «پسر دست راستم» می‌باشد از ترکیب واژهٔ «بِن» تشکیل شده است (پید ۱۸:۳۵). اسم «بِن» در حَالت جمع می‌تواند «فرزندان» ترجمه شود و به جنسیت ربطی ندارد (ر.ک. خُرو ۳۷:۱۲ «بنی‌اسراییل»). خدا خودش این واژه را در توصیف رابطهٔ منحصر به فرد خویش با اسراییل به کار می‌برد: «اسراییل پسر من و نخست‌زادهٔ من است» (خُرو ۲۲:۴).

قربانی تقدیم کرد (ر.ک. ۱ سمو ۹:۷؛ ۸:۱۰؛ ۱۴:۱۱، ۱۵). اِلقانَه ساکن اِفرایم بود (۱ سمو ۱:۱)، ولی از طایفهٔ اِفرایم نبود (اعد ۶:۳۵-۸).

۳۱:۶-۴۸ در این آیات، به فهرست لاویانی که از سرایندگان بودند و به نسبت خویشاوندی‌شان با این مردان اشاره می‌گردد: قُهات و هیمان (۳۳:۶-۳۸)؛ (۲) جِرشون و آساف (۳۹:۶-۴۳)؛ (۳) مِراری و ایتان (۴۴:۶-۴۷).

۴۹:۶-۵۳ در اینجا، نام کاهنان اعظم که در آیات ۴:۶-۸ فهرست شده‌اند و به صادوق می‌رسند تکرار می‌گردد. تکرار این نَسَب‌نامه احتمالاً می‌تواند تأکیدی بر مقام کهانت اعظم از تبار صادوق باشد که در معبد سلطنت هزارساله خدمت خواهند کرد (ر.ک. حز ۴۶:۴۰؛ ۱۹:۴۳؛ ۱۵:۴۴؛ ۱۱:۴۸).

۵۴:۶-۸۱ این آیات از چهل و هشت شهری نام می‌برند که به جای سهمیهٔ زمین به لاویان داده شدند (ر.ک. اعد ۱:۳۵-۸؛ یوش ۱:۲۱-۴۲). این علامتی است که نشان می‌دهد هدف خدا برای امت یهود این بود که در سرزمینی که به ابراهیم بخشید کاهنان داشته باشند و آینده‌ای درخشان در انتظارشان باشد (ر.ک. پید ۱:۱۲-۳).

۱:۷-۱۵ خاندان یَساکار.

۶:۷-۱۲ خاندان بنیامین.

۱۳:۷ خاندان نَفتالی.

۱۴:۷-۱۹ خاندان مَنَسی (غرب).

۲۰:۷-۲۹ خاندان اِفرایم.

۳۰:۷-۴۰ خاندان اَشیر.

۱:۸-۴۰ این بخش نَسَب‌نامهٔ طایفهٔ بنیامین در فصل ۶:۷-۱۲ را گسترش می‌دهد. به احتمال بسیار، ارتباط مهمی که میان طایفهٔ بنیامین و طایفهٔ یهودا در حکومت جنوبی وجود داشت دلیل این شرح و توضیح گسترده است. این دو طایفه، همراه با هم و در کنار لاویان، به اسارت برده شدند. از این میان، بیشتر کسانی که در سال ۵۳۸ ق.م به سرزمین خود بازگشتند از لاویان بودند.

۱:۹ تمامی اسراییل. اگرچه حکومت شمالی اسراییل پس از آزادی از اسارت در سال ۷۲۲ ق.م. دیگر هیچ‌گاه به سرزمینشان بازنگشتند، بسیاری از اعضای ده طایفهٔ اسراییل، که حکومت شمالی را تشکیل می‌دادند، پس از دوپاره گشتن سلطنت در سال ۹۳۱ ق.م.، به جنوب کوچ کرده بودند. در نتیجه، یهودا، که حکومت جنوبی به حساب می‌آمد، شهروندانی از همهٔ طایفه‌ها داشت. بنابراین، زمانی که قوم از اسارت بازگشتند، گویی «تمامی اسراییل» بازگشته بودند.

د. ساکنان اورشلیم (۲:۹-۳۴)

۲:۹ اول ... سکونت داشتند. این فصل به نَسَب‌نامهٔ کسانی اشاره می‌کند که به سرزمینشان بازگشتند: (۱) اسراییلیان (۳:۹-۹)؛ (۲) کاهنان (۱۰:۹-۱۳)؛ (۳) لاویان (۱۴:۹-۳۴). **نِتینیم.** این افراد خادمان معبد بودند (عز ۲۰:۸) و احتمالاً از نوادگان جَبَعونیان به حساب می‌آمدند (ر.ک. یوش ۳:۹، ۴، ۲۳).

۲. ترفیع داوود (۳۵:۹-۴۰:۱۲)

الف. میراث شائول و مرگ او (۳۵:۹-۱۴:۱۰)

۳۵:۹-۴۴ این بخش از اصل و نَسَب شائول نام می‌برد تا به موضوع اصلی ادامهٔ کتاب، یعنی به پادشاهی داوود، می‌رسد (حدود سال ۱۰۱۱ ق.م.).

۱:۱۰-۱۲ (ر.ک. توضیحات ۱ سمو ۱:۳۱-۱۳؛ ر.ک. ۲ سمو ۱:۴-۱۲).

۱۳:۱۰، ۱۴ این آیات فقط در کتاب اول تواریخ به این شکل بیان می‌شوند و بیانگر انتقال سلطنت از شائول به داوود می‌باشند.

۱۴:۱۰ او را کشت. اگرچه شائول خودش را می‌کشد (آیهٔ ۴)، مرگ او در دست و ارادهٔ خدا بود، مرگی که به راستی سزاوار کسی است که با احضارکنندهٔ ارواح مشورت می‌کند. مشورت با احضارکنندهٔ ارواح سزایی جز مرگ ندارد (ر.ک. تث ۱:۱۷-۶). این نشان می‌دهد انسان به هر کاری که دست زند و هر تصمیمی که بگیرد، در نهایت، خدا بر اقدام و تصمیم وی حاکم است. خدا هدف خود را از طریق عملکرد انسان‌ها به انجام می‌رساند.

۱:۱۱-۳۰:۲۹ این بخش به گزیده‌ای از سلطنت داوود می‌پردازد و بر جای گرفتن صندوق عهد در اورشلیم و تدارک برای بنای معبد تأکید خاص می‌نماید.

ب. مسح داوود (۱:۱۱-۳)

۱:۱۱-۳ (ر.ک. توضیحات ۲ سمو ۱:۵-۳).

ج. فتح اورشلیم (۴:۱۱-۹)

۴:۱۱-۹ (ر.ک. توضیحات ۲ سمو ۶:۵-۱۰).

د. مردان شجاع داوود (۱۰:۱۱-۴۰:۱۲)

۱۰:۱۱-۴۱ (ر.ک. توضیحات ۲ سمو ۸:۲۳-۳۹).

۱۱:۱۱ یَشبُعام ... حَکمونی. در فصل ۲:۲۷، یَشبُعام پسر زَبدِئیل نامیده می‌شود. پس حَکمون می‌تواند پدربزرگش باشد (۳۲:۲۷). (در خصوص تفاوت در عدد «سیصد»: ر.ک. توضیح ۲ سمو ۸:۲۳). ممکن است در رونویسی از نسخه‌های دست‌نویس اشتباه شده باشد، چون در کتاب دوم سموییل ۸:۲۳ این عدد «هشتصد» می‌باشد.

۴۱:۱۱-۴۷ این آیات اطلاعات کتاب دوم سموییل فصل ۲۳ را کامل می‌کنند.

۱:۱۲-۴۰ این رویدادها به پیش از فصل ۱:۱۱-۴۷ مربوط هستند. رویدادهای فصل ۱۲ به دوران حضور داوود در صِقلَغ (۱:۱۲-۲۲) و زمان سکونتش در حِبرون (۲۳:۱۲-۴۰) تقسیم می‌شوند. فصل ۱۲ چکیده‌ای است از رویدادهای کتاب اول سموییل فصل ۲۷ تا دوم سموییل فصل ۵.

۱:۱۲ صِقلَغ. این منطقه در جنوب و نزدیک مرز اَدومیان قرار داشت. این منطقه در قلمروی فلسطینیان بود. در روزهای آخر سلطنت شائول، داوود، که از تعقیب شائول گریزان بود، مدتی حاکم صِقلَغ گشت (۱ سمو ۶:۲۷، ۷). این پیش از دورانی است که داوود سلطنت کل اسراییل را در دست بگیرد (ر.ک. آیهٔ ۳۸).

۱:۱۲-۱۴ مردانی از طایفهٔ بنیامین (۲:۱۲، ۳، ۱۶-۱۸)، جاد (۸:۱۲-۱۵)، یهودا (۱۶:۱۲-۱۸)، و مَنَسی (۱۹:۱۲-۲۲) به یاری داوود می‌آیند تا دشمنانش را در هر دو طرف رود اردن شکست دهد (آیهٔ ۱۵).

۱۵:۱۲ ماه اول. یعنی اسفند یا فروردین، هنگامی که رود اردن به خاطر آب شدن برف‌های شمال خروشان است. اهالی جاد باید از شرق به غرب می‌آمدند.

۱۸:۱۲ روح. این شخص فقط برای همان لحظه از روح‌القدس قوت و روشنگری می‌یابد تا به داوود اطمینان بخشد که بنیامین و یهودا به او وفادارند و خدا به هدف داوود برکت خواهد داد.

۱۹:۱۲، ۲۰ کتاب اول سموییل فصل ۲۹ پیش‌زمینه و دورنمای این آیات است.

۲۱:۱۲، ۲۲ کتاب اول سموییل فصل ۳۰ پیش‌زمینه و دورنمای این آیات است.

۲۳:۱۲-۳۷ این آیات دوران هفت سال و شش ماه سلطنت داوود را در حِبرون بازگو می‌کنند، تا زمانی که او تاج سلطنت بر جمیع قوم اسراییل را به

سر می‌گذارد و آمادهٔ سکونت در اورشلیم می‌گردد (۲ سمو ۲–۵). آنچه در این آیات بیان می‌شود به فصل ۱:۱۱ به بعد بازمی‌گردد.

۳۸:۱۲–۴۰ این ضیافت با مراسم تاجگذاری پادشاه در کتاب دوم سموییل فصل ۵ پیوند دارد.

۳. سلطنت داوود (۱:۱۳–۳۰:۲۹)

الف. صندوق عهد (۱:۱۳–۴۳:۱۶)

۱:۱۳–۴۳:۱۶ این بخش بازگرداندن صندوق عهد از قَریه یِعاریم به اورشلیم را بازگو می‌نماید (آیهٔ ۵).

۱:۱۳–۱۴ (ر.ک. توضیحات ۲ سمو ۱:۶–۱۱). کتاب اول تواریخ ۱:۱۳–۶ اطلاعات تازه‌ای را به آنچه قبلاً بیان شده است می‌افزاید.

۳:۱۳ تابوت [صندوق] خدای خویش. فلسطینیان صندوق عهد را دزدیده و به آن بی‌حرمتی کرده بودند، که یک فاجعه بود (۱ سمو ۵؛ ۶). زمانی هم که صندوق بازمی‌گردد، شائول در موردش با خدا مشورت نمی‌کند. در کتاب‌مقدس، فقط یکبار گفته می‌شود شائول پس از بازگشت صندوق عهد جویای آن می‌شود (ر.ک. ۱ سمو ۱۸:۱۴).

۵:۱۳ شیحور. «رودخانهٔ مصر» نهر کوچکی بود که به دریای مدیترانه جاری می‌گشت و مرز جنوبی اسراییل را تشکیل می‌داد (ر.ک. یوش ۳:۱۳). این نهر «وادی مصر» هم نامیده می‌شود (یوش ۴:۱۵، ۴۷؛ اعد ۵:۳۴؛ ۲ توا ۸:۷). **حَمات.** این منطقه در مرز شمالی قلمروی اسراییل واقع بود. **قَریه یِعاریم.** این منطقه تقریباً در شانزده کیلومتری غرب اورشلیم قرار داشت و کنعانیان آن را «بَعله» می‌نامیدند (ر.ک. ۶:۱۳). صندوق عهد خدا بیست سال در این منطقه بود (ر.ک. ۱ سمو ۱:۷، ۲).

۷:۱۳–۱۴ (ر.ک. توضیحات ۲ سمو ۱:۶–۱۱). سرپیچی از فرمان الهی در شیوهٔ حرکت دادن صندوق عهد مرگ عُزا را در پی داشت (آیات ۷–۱۰).

۱:۱۴–۷ (ر.ک. توضیحات ۲ سمو ۱۱:۵–۱۶). رویدادهای این فصل پیش از رویدادهای اول تواریخ فصل ۱۳ واقع می‌شوند.

۳:۱۴–۷ این آیات تکرار اول تواریخ ۵:۳–۹ می‌باشند.

۸:۱۴–۱۷ فلسطینیان قصد داشتند پیش از پابرجا شدن تخت سلطنت داوود او را نابود کنند. آنها نقشهٔ قتل داوود در سر داشتند. اما خدا داوود را بر فلسطینیان پیروز می‌گرداند (بر خلاف شائول) و به فلسطینیان و اسراییلیان اعلام می‌کند خودش پشتیبان پادشاه جدید اسراییل است (در خصوص جزییات این پیروزی: ر.ک. توضیحات ۲ سمو ۱۷:۵–۲۳).

۱۲:۱۴ خدایان ... بسوزانند. کتاب دوم سموییل ۲۱:۵ عنوان می‌کند بت‌ها را از آنجا بردند. در اینجا، ممکن است یک تناقض ظاهری به چشم آید. به احتمال بسیار، ابتدا بت‌ها را از آنجا می‌برند و بعد به حکم شریعت موسی آنها را می‌سوزانند (ر.ک. تث ۵:۷، ۲۵).

۱:۱۵–۲۹ وقایع‌نویس این کتاب شرح رویدادها را از ماجرای صندوق عهد، که در آیهٔ ۱۴:۱۳ به آن پرداخته بود، دوباره از سر می‌گیرد. داوود صندوق عهد را از نزد عوبید اَدوم بازمی‌گرداند.

۱:۱۵ داوود ... خانه‌ها بنا کرد. داوود به یاری حیرام (۱:۱۸) قصری برای خودش و حرمسرایی برای همسران و فرزندانشان بنا می‌کند. زمانی که صندوق عهد مدت سه ماه در خانهٔ عوبید اَدوم، نزدیک اورشلیم، ساکن بود (۱۳:۱۳، ۱۴)، داوود در اورشلیم خیمه‌ای تازه بنا می‌کند تا کلام خدا را

آلات موسیقی در عهدعتیق

نام	مرجع آیات
نی‌اَنبان	دان ۵:۳، ۷، ۱۰، ۱۵
زنگوله	خُرو ۳۳:۲۸، ۳۴؛ ۲۵:۳۹، ۲۶ زک ۲۰:۱۴
سنج	۲ سمو ۵:۶؛ مز ۵:۱۵۰ ۱ توا ۸:۱۳؛ ۱۶:۱۵، ۱۹؛ ۲ توا ۱۲:۵، ۱۳؛ عز ۱۰:۳؛ نح ۲۷:۱۲
نی دودهنه	۱ سمو ۵:۱۰؛ ۱ پاد ۴۰:۱؛ اش ۱۲:۵؛ ار ۳۶:۴۸
چنگ	۱ سمو ۵:۱۰؛ نح ۲۷:۱۲؛ اش ۱۲:۵؛ ۱۱:۱۴؛ عا ۲۳:۵؛ ۵:۶ دان ۵:۳، ۷، ۱۰، ۱۵
سنتور و کمانچه	دان ۵:۳، ۷، ۱۰، ۱۵
تُرومپت	دان ۵:۳، ۷، ۱۰، ۱۵
بربط	پید ۲۱:۴؛ ۱ سمو ۵:۱۰؛ ۲ سمو ۵:۶؛ نح ۲۷:۱۲ دان ۵:۳، ۷، ۱۰، ۱۵
نی	دان ۵:۳، ۷، ۱۰، ۱۵
کَرنا	یوش ۴:۶-۲۰؛ داور ۱۶:۷-۲۲؛ ۲ سمو ۱۰:۱۵؛ مز ۵:۴۷؛ ۳:۱۵۰؛ عا ۲:۲؛ خُرو ۱۳:۱۹
دُهَل	۲ سمو ۵:۶
دف	پید ۲۷:۳۱؛ خُرو ۲۰:۱۵؛ داور ۳۴:۱۱؛ ۱ سمو ۵:۱۰؛ ۶:۱۸؛ ۲ سمو ۵:۶؛ ۱ توا ۸:۱۳؛ ایو ۱۲:۲۱؛ مز ۲:۸۱؛ ۳:۱۴۹؛ اش ۱۲:۵؛ ار ۴:۳۱
شیپور	اعد ۲:۱۰-۱۰؛ ۱ توا ۲۴:۱۵، ۲۸؛ ۲ توا ۱۴:۱۵؛ ۱۳:۲۳؛ مز ۶:۹۸؛ هو ۸:۵ حز ۱۴:۷
فلوت	پید ۲۱:۴؛ ایو ۱۲:۲۱؛ ۳:۳۰؛ مز ۴:۱۵۰
چنگ ده‌تار	مز ۲:۳۳؛ ۳:۹۲؛ ۹:۱۴۴

در کتاب تثنیه ۵:۱۲-۷ در مورد بنای مسکن دایمی به انجام برساند.

۲:۱۵ تابوت [صندوق] ... را بردارند. پس از سه ماه (۱۴:۱۳)، داوود حکم شریعت موسی را در خصوص حمل صندوق عهد به‌جا می‌آورد (ر.ک. اعد ۱:۴-۴۹؛ تث ۸:۱۰؛ ۵:۱۸). هنگامی که صندوق عهد از قَریه یِعاریم به خانۀ عوبید اَدوم منتقل شد، به حکم کلام خدا در مورد حمل آن اعتنا نگشته بود. بی‌اعتنایی به این حکم به قیمت جان عُزا تمام شد (ر.ک. ۶:۱۳-۱۱).

۴:۱۵-۷ قُهات ... مِراری ... جِرشون. داوود برای حمل صندوق عهد در پی قدم‌های موسی گام برمی‌دارد و همان خاندانی را که موسی برای این امر تعیین نموده بود به خدمت می‌گیرد (ر.ک. اعد ۴). پس از بازگشت قوم اسراییل از بابِل نیز همین سه جمع مشخص از لاویان به خدمت مشغول می‌شوند (ر.ک. ۱ توا ۱:۶-۴۸).

۱۱:۱۵ صادوق ... اَبیاتار. این دو کاهن اعظم ارشدِ دو خاندان کهانت در نسل اِلیعازر و نسل ایتامار بودند. این دو همکار (۲ سمو ۲۵:۲۰)،

هر دو، در زمان سلطنت داوود، همزمان، خداوند را خدمت می‌نمودند. صادوق در خیمهٔ واقع در جَبَعون حضور داشت (۱ توا ۳۹:۱۶) و اَبیاتار در مکان موقتِ صندوق عهد در اورشلیم خدمت می‌نمود. در نهایت، کهانت صادوق ماندگار می‌شود (ر.ک. ۱ پاد ۲:۲۶، ۲۷).

۱۲:۱۵ خویشتن را تقدیس نمایید. این تقدیس شدن مخصوص موقعیت‌های خاص بود. در این مناسبت‌های ویژه باید خودشان را همه‌جانبه تطهیر می‌نمودند.

۱۳:۱۵ رخنه کرد. خشم خدا از این برافروخته می‌گردد که عُزا صندوق عهد را نادرست و ناشایسته حمل می‌کند (۲ سمو ۶:۶–۸؛ ۱ توا ۹:۱۳–۱۲).

۱۶:۱۵–۲۴ از لاویان برجسته و پرآوازه خواسته می‌شود شماری از نوازندگان و سرایندگان را برای آن مراسم رسمی آموزش دهند.

۲۵:۱۵–۳:۱۶ (ر.ک. توضیحات ۲ سمو ۱۲:۶–۱۹).

۴:۱۶–۶ لاویان ... خدمتگزاری. لحظه‌ای که صندوق عهد در خیمه‌اش جای می‌گیرد، لاویان مشغول انجام وظیفه می‌شوند.

۷:۱۶–۲۲ (ر.ک. توضیحات مز ۱:۱۰۵–۱۵).

۲۳:۱۶–۳۳ (ر.ک. توضیحات مز ۱:۹۶–۱۳).

۳۴:۱۶–۳۶ (ر.ک. توضیحات مز ۱:۱۰۶، ۴۷، ۴۸).

۳۷:۱۶–۴۲ همیشه ... هر روز در روزش مشغول باشند. این خدمتی همیشگی بود.

۳۹:۱۶ جَبَعون. این شهر در ده کیلومتری شمال غرب اورشلیم قرار داشت.

ب. عهد با داوود (۱:۱۷–۲۷)

۱:۱۷–۲۷ این بخش به بازگویی عهد خدا با داوود اختصاص دارد (در خصوص توضیحات بیشتر: ر.ک. توضیحات ۲ سمو ۷).

۱:۱۷، ۱۰ کتاب دوم سموییل ۱:۷، ۱۱ این را می‌افزاید که خدا داوود را از جمیع دشمنانش آرامی داده بود و آرامی خواهد داد.

۵:۱۷ کتاب دوم سموییل ۱۴:۷–۱۷ به جزییات بیشتری اشاره می‌کند.

ج. گزیده‌ای از شرح نبردها (۱:۱۸–۳۰:۲۱)

۱:۱۸–۳۰:۲۱ این بخش گزیده‌ای از نبردها و دستاوردهای نظامی داوود را بازگو می‌نماید.

۱:۱۸–۱۱ (ر.ک. توضیحات ۲ سمو ۱:۸–۱۲).

۲:۱۸ کتاب دوم سموییل ۲:۸ به جزییات بیشتری دربارهٔ موآب اشاره می‌کند.

۴:۱۸ اعدادی که در اینجا بیان می‌شوند اعداد درستی می‌باشند. کتاب دوم سموییل ۴:۸ شمار سواره‌نظامان را هفتصد نفر اعلام می‌کند. حال آنکه، هفتصد سواره‌نظام نمی‌تواند با تعداد ارابه‌ها و اعداد نامبردهٔ دیگر همخوانی داشته باشد. به احتمال زیاد، در رونویسی از نسخه‌های دست‌نویس، به اشتباه، عدد هفتصد نوشته شده است.

۱۱:۱۸ کتاب دوم سموییل ۱۲:۸ به جزییات بیشتری اشاره می‌کند.

۱۲:۱۸ کتاب دوم سموییل ۱۳:۸ این را هم می‌افزاید که داوود در این نبرد حضور داشت.

۱۴:۱۸–۱۷ (ر.ک. توضیحات ۲ سمو ۱۵:۸–۱۸).

۱:۱۹–۱۹ (ر.ک. توضیحات ۲ سمو ۱:۱۰–۱۹).

۱۸:۱۹ هفت هزار. کتاب دوم سموییل ۱۸:۱۰ این تعداد را به اشتباه هفتصد ارابه اعلام می‌کند. گویا این اختلاف شماره‌ها نتیجهٔ اشتباه در رونویسی از نسخه‌های دست‌نویس است.

۱:۲۰–۳ (ر.ک. توضیحات ۲ سمو ۱:۱۱؛ ۲۹:۱۲–۳۱). خدا تصمیم می‌گیرد که وقایع‌نویس این کتاب در اینجا به گناه داوود با بِتشَبَع و گناهان

بعدی که پیامد آن گناه هستند اشاره نکند (۲ سمو ۲:۱۱–۲۳:۱۲). گناه زنا و قتلی که داوود مرتکب می‌شود مربوط به همین زمان است که او ماندن در اورشلیم را به رفتن به جبهه ترجیح می‌دهد. کتاب اول تواریخ به این ماجرا اشاره نمی‌کند، چون هدف از نوشتن این کتاب تمرکز بر دلبستگی دایم خدا بر قومش، اسراییل، و بر جاودانگی سلطنت داوود است.

۴:۲۰–۸ (ر.ک. توضیحات ۲ سمو ۱۵:۲۱–۲۲). به همان دلیلی که در این کتاب به گناه داوود با بِتشَبَع اشاره نمی‌شود، وقایع‌نویس این کتاب نمی‌خواهد دربارهٔ روزهای تاریک سلطنت داوود، به ویژهٔ دربارهٔ شورش اَبشالوم، پسر داوود، مطلبی بنویسد.

۱:۲۱ میان آیات ۸:۲۰ و ۱:۲۱ تقریباً بیست سال فاصله است (حدود سال‌های ۹۹۵–۹۷۵ ق.م.).

۱:۲۱–۲۷ (در خصوص توضیح دربارهٔ این بخش: ر.ک. توضیحات ۲ سمو ۱:۲۴–۲۵).

۱:۲۱ شیطان ... اِغوا نمود [فریب داد]. کتاب دوم سموییل ۱:۲۴ می‌فرماید خدا داوود را برانگیخت. این ناهماهنگیِ ظاهری زمانی برطرف می‌شود که حاکمیت خدا را درک نماییم و بدانیم خدا برای به انجام رساندن هدف‌های خویش شیطان را به کار می‌گیرد. خدا در این موارد از شیطان استفاده می‌کند: برای داوری گناهکاران (ر.ک. مر ۱۵:۴؛ ۲ قرن ۴:۴)، برای پاکسازی مقدسان (ر.ک. ایو ۱:۸–۲:۱۰؛ لو ۲۲:۳۱، ۳۲)، برای توبیخ اعضای کلیسا (ر.ک. ۱ قرن ۱:۵–۵؛ ۱ تیمو ۲۰:۱)، برای خالص‌تر نمودن ایمانداران مطیع (ر.ک. ۲ قرن ۷:۱۲–۱۰). داوود را نه خدا و نه شیطان مجبور به گناه کردند (ر.ک. یع ۱۳:۱–۱۵). خدا به شیطان اجازه می‌دهد داوود را وسوسه کند، اما داوود خودخواسته تن به گناه می‌دهد. دل مغرور داوود با این گناه آشکار می‌شود و خدا به همین دلیل با داوود برخورد می‌کند. **اسراییل را بشمارد.** سرشماری داوود فاجعه آفرید. بر خلاف سرشماری زمان موسی، که خدا به آن حکم داده بود (اعد ۱؛ ۲)، داوود با این سرشماری به غرور خود می‌بالد و به توان عظیم لشکریانش و به قدرت دستاوردهای نظامی خویش فخر می‌کند. او به لشکرش بیشتر از خدا تکیه داشت. با تشکیل لشکری عظیم، داوود اعتبار پیروزی‌هایش را به خودش نسبت می‌دهد. این رفتار داوود خدا را به خشم می‌آورد و خدا به شیطان اجازه می‌دهد گناه را به نقطه‌ای بحرانی برساند.

۳:۲۱، ۴ باعث گناه اسراییل بشود. یوآب می‌دانست که انگیزهٔ داوود به گناه آلوده است. اما غرور و تکبر پادشاه مانع از آن شد به هشدار یوآب گوش دهد.

۵:۲۱ هزار هزار و یکصد هزار. کتاب دوم سموییل این اعداد را به ترتیب هشتصد هزار و پانصد هزار عنوان می‌کند (در خصوص برطرف شدن این ناهمخوانی: ر.ک. توضیح ۲ سمو ۹:۲۴).

۶:۲۱ لاویان و بنیامینیان را در میان ایشان نشمرد. لاویان جزو سربازان نبودند (آیهٔ ۵) و در سرشماری موسی نیز به حساب نیامدند (اعد ۴۷:۱–۵۵). بنیامینیان هم پیش از این سرشماری شده بودند (۶:۷–۱۱) و آمارشان در سابقهٔ طایفه‌شان ثبت بود. گویا طایفهٔ یهودا و بنیامین آخرین جماعتی بودند که باید سرشماری می‌شدند. پیش از پایان سرشماری طایفهٔ یهودا و آغاز سرشماری طایفهٔ بنیامین، داوود به گناه خود ملزم می‌شود و سرشماری را متوقف می‌کند (ر.ک. ۲۴:۲۷).

۷:۲۱ اسراییل را مبتلا ساخت. گناه اسراییل در کل مملکت اثر جدی گذاشت و جمیع قوم غضب خدا را چشیدند.

۱۲:۲۱ «سه سال» در اینجا درست است. «هفت سال» در کتاب دوم سموییل ۱۳:۲۴ ممکن است اشتباه در رونویسی باشد. سه سال با سه ماه و سه روز که در این آیه عنوان می‌شود بیشتر همخوانی دارد.

۱۵:۲۱ اُرنان. این یک نام عبری است. این شخص در کتاب دوم سموییل ۱۸:۲۴ «اَرونه» نامیده می‌شود که همان «اُرنان» در فرهنگ یَبوسیان یا کنعانیان است. او به خدای حقیقی ایمان می‌آورد.

۱۶:۲۱ این جزییات در متن عبری کتاب دوم سموییل فصل ۲۴ عنوان نشده است. فرشتهٔ خداوند آمادهٔ ویران نمودن اورشلیم بود. اما داوود و سردارانش که توبه می‌کنند، دست هلاکت‌گر فرشتهٔ خداوند متوقف می‌شود (آیهٔ ۱). پلاس پوشیدن و به روی افتادن نشانهٔ توبه است.

۲۰:۲۱، ۲۱ این جزییات در متن عبری کتاب دوم سموییل فصل ۲۴ عنوان نشده است. برای «گندم کوبیدن،» غلات را روی یک بلندی پخش می‌کردند و با گاوآهن بر روی آن عقب و جلو می‌رفتند تا خرمن‌ها کوبیده شوند. یک نفر گاوها را هدایت می‌کرد و بقیه نیز خس و خاشاک را از دانه‌ها جدا می‌نمودند.

۲۵:۲۱ ششصد مثقال. پنجاه مثقال نامبرده در کتاب دوم سموییل ۲۳:۲۴ فقط قیمت ابزارآلات و گاوها است. اما قیمتی که در اینجا عنوان می‌شود بهای کل منطقهٔ کوه موریا است که معبد سلیمان بر آن بنا گشت. عده‌ای معتقدند مسجد قُبه‌الصخره که در جایگاه معبد اورشلیم بنا شده است همان زمین خرمنگاه اُرنان می‌باشد.

۲۸:۲۱–۳۰ این اطلاعاتی است که در کتاب دوم سموییل فصل ۲۴ به آنها اشاره نمی‌شود.

۲۹:۲۱ مکان بلند جَبَعون. تا زمانی که معبد در خرمنگاه اُرنان بنا گردد، صندوق عهد در خیمه‌ای در اورشلیم ساکن می‌شود (فصل ۱۵). اما خیمه و مذبحِ زمان موسی تا تکمیل شدن معبد در جَبَعون باقیِ ماندند (ر.ک. ۱ پاد ۴:۸).

۳۰:۲۱ شمشیر. (ر.ک. ۱۲:۲۱، ۱۶، ۲۷). داوود در خرمنگاه می‌ماند و قربانی تقدیم می‌کند، چون خداوند در آنجا به او ظاهر گشته بود (۲ توا ۱:۳) و داوود از حضور آن فرشتهٔ بیم‌آفرین در جَبَعون، که عبادتگاه به حساب می‌آمد، هراسان بود.

د. تدارک بنای معبد (۱:۲۲–۲۰:۲۹)

۱:۲۲–۲۰:۲۹ این بخش تدارک داوود را برای بنای معبد به دست سلیمان بازگو می‌نماید. در فصل ۱:۲۲–۱۹ به آنچه به صورت کلی برای بنای معبد تدارک دیده شد اشاره می‌گردد. فصل‌های ۱:۲۳–۳۳:۲۷ به تقسیم‌بندی و شرح وظایف و مسوولیت‌ها می‌پردازند. مأموریت نهایی سلیمان نیز در فصل‌های ۱:۲۸–۲۰:۲۹ شرح داده می‌شود.

۱:۲۲–۱۹ داوود به این اشخاص مسوولیت می‌بخشد: (۱) کارگران (آیات ۲–۵)؛ (۲) سلیمان (آیات ۶–۱۶)؛ سَروران و رهبران (آیات ۱۷–۱۹).

۱:۲۲ خانه. داوود زمینی را که خریده است (۲۲:۲۱–۳۰) به معبد اورشلیم اختصاص می‌دهد تا به دست سلیمان بنا شود (آیات ۶؛ ۹:۲۸، ۱۰).

۲:۲۲ غریبان. این صنعتگران و پیشه‌ورانِ غیر یهودی از نوادگان کنعانیان (۲ توا ۷:۸–۱۰) و اسیران جنگی بودند (۲ توا ۷:۲). شریعت موسی حکم نموده بود به این افراد رحم شود، از ایشان پشتیبانی گردد (ر.ک. خُرو ۲۱:۲۲؛ ۹:۲۳؛ لاو ۳۳:۱۹؛ تث ۱۴:۲۴، ۱۵)، و به خدمت گرفته شوند. فقط در اینجا این کارگران «غریبان» نامیده می‌شوند (ر.ک. ۱ پاد ۱۳:۵–۱۸).

۳:۲۲ آهن ... برنج [برنز]. داوود آهن مورد نیاز را از فلسطینیان تأمین می‌کرد (۱ سمو ۱۹:۱۳–۲۱)

و برنز مورد نیاز را از غنیمت‌های جنگی تدارک می‌دید (ر.ک. ۸:۱۸).

۴:۲۲ سَرو. سَروهای آزاد از لبنان می‌آمدند، کشوری کوهستانی با جنگل‌های انبوه واقع در شمال اسراییل. چوب سَروهای آزاد از صور و صیدون نیز تأمین می‌گشتند، منطقه‌ای که پادشاهش، حیرام، دوست داوود بود (ر.ک. ۱:۱۴؛ ۱ پاد ۱:۵).

۵:۲۲ صغیر [جوان]. سلیمان در ابتدای سلطنت داوود به دنیا آمد (حدود سال‌های ۱۰۰۰–۹۹۰ ق.م.). در این زمان، سلیمان هنوز سی سال هم سن نداشت. تدارک برای ساخت بنایی چنین مهم و تاریخی و باشکوه، با همهٔ جزییاتش، به ناظر و سرپرستی باتجربه نیاز داشت. **عظیم.** داوود می‌دانست که معبد باید بازتاب عظمت و ابهت خدا بر روی زمین باشد. از این‌رو، عزم خود را جَزم نمود تا برای جمع‌آوری مصالح و ابزارآلات تدارک ببیند و از مردمان و شهرهایی که آنها را فتح نموده بود غنیمت انبوه به دست آورد (آیات ۱۴–۱۶).

۶:۲۲–۱۶ در اینجا، داوود، دقیق و سنجیده، به سلیمان اندرز می‌دهد معبدی را بسازد که داوود به سبب کشتار بسیار در نبردها نتوانست آن را بنا کند (ر.ک. آیهٔ ۸؛ ۱ پاد ۳:۵).

۸:۲۲–۱۰ داوود بر عهدی که خدا با او بسته بود تأمل می‌نماید (ر.ک. ۲ سمو ۷؛ ۱ توا ۱۷)، عهدی که بدین قرار است: (۱) حکم الهی به سلیمان برای بنای معبد؛ (۲) پژواک سلطنت مسیح موعود.

۱۱:۲۲–۱۳ حکم داوود به سلیمان شبیه حکم خداوند به یوشع است (ر.ک. یوش ۱:۶–۹). سلیمان «حکمت و فهم» را که پدرش، داوود، برای او آرزو داشت از خدا درخواست می‌کند و آن «حکمت و فهم» به او عطا می‌شود (ر.ک. ۱ پاد ۳:۳–۱۴؛ ۲ توا ۱:۷–۱۲). سلیمان ارزش این مشاورهٔ روحانی را درک می‌کند و آن را در کتاب جامعه ۱:۱۲، ۱۳ به دیگران تعلیم می‌دهد.

۱۴:۲۲ صد هزار وزنهٔ طلا. اگر یک وزنه را سی و چهار کیلوگرم در نظر بگیریم، وزن طلایی که در این آیه عنوان می‌شود تقریباً سه هزار و هفتصد و پنجاه تُن طلا می‌باشد، یعنی انبوهی از طلا. **صد هزار وزنهٔ نقره.** تقریباً، سی و هفت هزار و پانصد تُن نقره.

۱۷:۲۲–۱۹ داوود، که می‌دانست سلیمان جوان و بی‌تجربه است و نمی‌تواند به تنهایی از عهدهٔ این کار عظیم برآید، در حکمت خویش، رهبران و سَروران صادق را به خدمت می‌خواند تا به سلیمان دست یاری دهند و او بتواند ارادهٔ الهی و آخرین آرزوی پدرش را برآورده کند. خداوند به سلیمان قول می‌دهد او را حکیم‌ترین انسان روی زمین گرداند (ر.ک. ۱ پاد ۳:۳–۱۴).

۱:۲۳–۳۴:۲۷ برنامه‌ریزی برای ساخت این بنای پرزحمت فقط به تهیه و تدارک مصالح ساختمانی محدود نبود. داوود نیروهای انسانی خود را فرا می‌خواند و تقسیم وظیفه می‌کند: (۱) لاویان (۱:۲۳–۳۲)؛ (۲) کاهنان (۱:۲۴–۳۱)؛ (۳) سرایندگان (۱:۲۵–۳۱)؛ (۴) دربانان (۱:۲۶–۱۹)؛ (۵) مباشران (۲۰:۲۶–۳۲)؛ (۶) لشکریان (۱:۲۷–۲۴)؛ (۷) سَروران (۲۵:۲۷–۳۴). یادمان باشد نخستین مخاطبان این کتاب یهودیانی هستند که از تبعید در بابِل بازگشته‌اند و در حال بازسازی معبدی ویران هستند. این شرح حال یادآور تاوان گناه پدرانشان و کم‌عظمت بودن معبد جدید است.

۱:۲۳ نصب نمود. (در خصوص جزییات بیشتر دربارهٔ تاجگذاری سلیمان و تلاش‌ها برای صاحب شدن تاج و تخت سلیمان: ر.ک. فصل‌های ۲۸؛ ۲۹؛ ۱ پاد ۱:۱–۹:۲).

۳:۲۳ سی ساله و بالاتر. کتاب اعداد ۳:۴ سن مقام کهانت را سی تا چهل سال اعلام می‌کند. از بیست و پنج سالگی (ر.ک. اعد ۲۴:۸) و گاه از بیست سالگی (۱ توا ۲۴:۲۳، ۲۷)، پنج سال دورهٔ نوآموزی را می‌گذراندند و بعد به خدمت مشغول می‌شدند. «سی و هشت هزار نفر» در این آیه چهار برابر سرشماری اولیه در زمان موسی است (ر.ک. اعد ۴؛ ۲۶).

۴:۲۳ به جهت نظارت. وظایف این لاویان در فصل ۲۴ شرح داده می‌شود. **سَروران و داوران.** در آیات ۲۰:۲۶–۳۲ به خدمت خاص این اشخاص اشاره می‌گردد.

۵:۲۳ دربانان. اول تواریخ ۱:۲۶–۱۹ دربارهٔ دربانان توضیح می‌دهد. **تسبیح.** اول تواریخ فصل ۲۵ این نوازندگان را معرفی و توصیف می‌نماید. **ساخته شد.** داوود، که نوازنده‌ای چیره‌دست بود، هم آلات موسیقی می‌ساخت و هم سازهای تازه‌ای اختراع نمود (ر.ک. عا ۵:۶).

۶:۲۳ تقسیم نمود. همانند زمان موسی (اعد ۱۴:۳–۳۷) و زمان عزرا (۱ توا ۱۶:۶–۳۰)، لاویان به سه دسته با وظایف جداگانه تقسیم شدند. در این آیات، هر سه خاندان توصیف می‌شوند: جِرشون (۷:۲۳–۱۱)؛ قُهات (۱۲:۲۳–۲۰)، مِراری (۲۱:۲۳–۲۳).

۲۴:۲۳، ۲۷ بیست ساله. (ر.ک. توضیح ۳:۲۳).

۲۵:۲۳–۳۲ وظیفهٔ لاویانی که کاهن نبودند این بود که در معبد خدمت کنند و دستیار کاهنان از تبار لاوی باشند، یعنی کاهنان از تبار قُهات، از تبار هارون، از تبار اِلیعازر و ایتامار (ر.ک. ۱:۶–۳). کتاب اعداد ۲۵:۳، ۳۱، ۳۶، ۳۷ وظایف این سه خاندان را توصیف می‌نماید.

۱:۲۴–۳۱ در این فصل، به تقسیم‌بندی وظایف کاهنان اشاره می‌شود. عبادت در معبد باید با نظم و ترتیب باشد. نباید چیزی یا کسی سد راه روح‌القدس شود یا در پرستش راستین مانع ایجاد کند (ر.ک. ۱ قرن ۴۰:۱۴).

۱:۲۴ ناداب و اَبیهو. (در خصوص رسوایی و هلاکت این دو نفر: ر.ک. لاو ۱:۱۰–۳). **اِلیعازر.** در راستای عهد کهانتی که خدا با فینحاس بست، کاهنان اعظم باید از نسل اِلیعازر باشند (اعد ۱۱:۲۵–۱۳).

۳:۲۴ صادوق. (ر.ک. توضیحات ۸:۶، ۴۹–۵۳). **اَخیمَلک.** او پسر اَبیاتار بود. سلیمان اَبیاتار را به سبب هواداری اَدونیا از خدمت کهانت برکنار نمود (ر.ک. ۱ پاد ۱؛ ۲). اَخیمَلک نوهٔ شخص دیگری به نام اَخیمَلکِ کاهن است که به دست شائول کشته شد (۱ سمو ۱۱:۲۲–۱۸). کتاب دوم سموییل ۱۷:۸ تأیید می‌نماید که صادوق و اَخیمَلک، همزمان، کاهن اعظم بودند: یکی در اورشلیم و در مکانی که صندوق عهد نگهداری می‌شد و دیگری در جَبَعون، در خیمه (ر.ک. توضیح ۱۱:۱۵).

۴:۲۴–۱۹ در زمان داوود، وظایف کاهنان به بیست و چهار بخش تقسیم می‌شد: شانزده مسوولیت به عهدهٔ خاندان اِلیعازر و هشت مسوولیت به عهدهٔ خاندان ایتامار. دو برابر بودن وظایف خاندان اِلیعازر به این دلایل بود: (۱) چون برادران بزرگش، ناداب و اَبیهو، کشته شده بودند (لاو ۱۰)، حق نخست‌زادگی از آنِ اِلیعازر بود؛ (۲) او صاحب فرزندان و نوادگان بیشتری بود؛ (۳) فرزندان و نوادگانش رهبران توانمندتری بودند. تقسیم‌بندی این وظایف بدین شرح است: (۱) دو هفته در سال یا به احتمال بسیار (۲) هر دو سال یکبار، یک ماه (ر.ک. ۱:۲۷–۱۵). در کتاب نحمیا ۲:۱۰–۸؛ ۱:۱۲–۷؛ ۱۲:۱۲–۲۱ به این تقسیم‌بندی اشاره می‌گردد. این تقسیم‌بندی حتی تا زمان مسیح ادامه داشت (ر.ک. لو ۵:۱–۹). در بقیهٔ سال، کاهنان در شهر و دیارشان به مردم خدمت می‌کردند.

۵:۲۴ به حسب [بر مبنای] قرعه معین شدند. این روش قدیمی برای مشخص نمودن ارادهٔ خدا (ر.ک. امث ۳۳:۱۶؛ اع ۲۶:۱) در مورد تقسیم کلیهٔ وظایف به کار می‌رفت تا جایی برای غرور یا حسادت باقی نماند (ر.ک. آیهٔ ۳۱؛ ۱۳:۲۶).

۱۰:۲۴ اَبیا. زکریا، پدر یحیی تعمید دهنده، از این فرقه بود (ر.ک. لو ۵:۱).

۱:۲۵–۳۱ داوود، مزمورنویس دلنشین اسراییل (۲ سمو ۱:۲۳)، نواختن موسیقی را یکی از شاخص‌های پرستش خدا قرار داد.

۱:۲۵ سرداران لشکر. داوود به مردان شجاع خود تکیه داشت (ر.ک. ۱۰:۱۱). **آساف و هیمان و یِدوتون.** این سه نفر سه رهبر اصلی سرایندگان بودند (ر.ک. ۳۱:۶–۴۸). **نبوت.** منظور از نبوت نامبرده این نیست که آنها از خدا مکاشفه گرفتند. منظور این است که با شعرها و سروده‌هایشان حقیقت را اعلام می‌کردند و پند و اندرز می‌دادند (ر.ک. ۲:۲۵، ۳). نبوت حتماً به معنای پیشگویی آینده یا حتی اعلام مکاشفه‌ای مستقیم از جانب خدا نیست. نبوت یعنی اعلام حقیقت (آیهٔ ۵) به مردم (ر.ک. ۱ قرن ۳:۱۴). این اعلام حقیقت با نوای موسیقی و حمد و ستایش همراه بود (آیهٔ ۳). داوود و کسانی که رهبری سرایندگان را به عهده داشتند چیره‌دست‌ترین نوازندگان را برگزیدند تا با هنر موسیقی‌شان مردم را در پرستش و نیایش خدا همراهی کنند (آیهٔ ۷).

۵:۲۵ رائی [بصیر]. واژه‌ای در توصیف نبی که از طریق‌ها و ارادهٔ خدا باخبر است و آنها را درک می‌کند.

۹:۲۵–۳۱ نوازندگان به بیست و چهار دستهٔ دوازده نفره تقسیم شدند (هماهنگ با کاهنان: ۴:۲۴–۱۸) که کل جمعیتشان به دویست و هشتاد و هشت نفر می‌رسید. به همین دلیل، چهار هزار نوازنده باید رهبری می‌شدند (۵:۲۳).

۱:۲۶–۱۹ (در خصوص سایر توضیحات دربارهٔ دربانان یا نگهبانان معبد: ر.ک. ۱ توا ۱۷:۹–۲۷). این افراد وظایف دیگری هم به عهده داشتند، از جمله بررسی و نظارت بر ظروف و لوازم و وسایل، تهیه و نگهداری خوراک برای کاهنان و قربانی‌ها، مراقبت از اسباب و وسایل معبد، ترکیب نمودن بُخوری که روزانه باید سوزانده می‌شد، حسابرسی هدیه‌های پرداختی به معبد. وظیفهٔ این اشخاص (آیهٔ ۱۲) در فصل ۱۷:۹–۲۷ توضیح داده شده است.

۱۴:۲۶ شرقی. باید در چهار نقطه از دروازه پاسبانی می‌نمودند. سه نقطهٔ دیگر در دروازهٔ شمالی (۱۴:۲۶) و دروازهٔ جنوبی (۱۵:۲۶) و دروازهٔ غربی (۱۶:۲۶) واقع بود.

۱۶:۲۶ دروازهٔ شَلِکِت. گویا این دروازه در غرب بود. جزییات دیگری در مورد این دروازه موجود نیست.

۱۸:۲۶ فَروار. به احتمال بسیار، این حیاطی است که تا سمت غرب ادامه داشت. به گفتهٔ آیات ۱۷ و ۱۸، در کل، بیست و چهار نگهبان در کلیهٔ ورودی‌ها و خروجی‌های هر چهار جهت پاسبانی می‌دادند.

۲۰:۲۶–۳۲ این بخش به وظیفهٔ لاویانی اشاره می‌کند که عهده‌دار چندین مسوولیت در اورشلیم (۲۰:۲۶–۲۸) و خارج از اورشلیم (۲۹:۲۶–۳۲) بودند.

۲۰:۲۶ خزانه. لاویان مسوول خزانهٔ هدیه‌های گران‌بهایی بودند که تقدیم خداوند می‌گشتند. هر آنچه به دست ایشان سپرده می‌شد، شامل تقدیمی‌های داوود و مردم و همچنین غنیمت‌های جنگی که سربازان فاتح تقدیم می‌کردند (آیات ۲۶، ۲۷)، جملگی، جزو هدیه‌های ارزشمند این خزانه به حساب می‌آمدند.

۲۹:۲۶-۳۲ صاحبان‌منصب و داوران. این افراد شامل شش هزار مجری قانون بودند که وظیفهٔ قضاوت را در سراسر مملکت به عهده داشتند.

۳۱:۲۶ سال چهلم. یعنی آخرین سال سلطنت داوود (حدود سال ۹۷۱ ق.م.).

۱:۲۷-۳۴ اول تواریخ فصل‌های ۲۳-۲۶ سلطنت داوود را از جنبهٔ رهبری روحانی بررسی می‌کند. اما، در این آیات، نویسنده جنبه‌های اجتماعی سلطنت داوود را از نظر می‌گذراند.

۱:۲۷-۱۵ این بخش به فهرست لشکر اسراییل اشاره می‌کند (دویست و هشتاد و هشت هزار مرد). پاسداری از قوم اسراییل و معبد اورشلیم به عهدهٔ این مردان بود. این لشکریان به دوازده دسته تقسیم می‌شدند و هر دسته یک ماه از سال به خدمت مشغول بود. در زمان جنگ، انبوه لشکریان به خدمت خوانده می‌شدند (ر.ک. ۵:۲۱).

۱۶:۲۷-۲۲ در اینجا، به نام رییس دوازده طایفهٔ اسراییل اشاره می‌گردد. اما، به دلایلی که برای ما مشخص نیست، از طایفهٔ اَشیر و جاد نام برده نمی‌شود.

۲۳:۲۷، ۲۴ در اینجا نیز به آن سرشماری گناه‌آلود اشاره می‌گردد که جزییاتش در آیات ۱:۲۱-۳۰ بیان می‌شود. داوود قصد نداشت کل جماعت اسراییل را که جمعیتی کلان بودند سرشماری کند (ر.ک. پید ۱۴:۲۸). او سرشماری را تا آخر ادامه نداد. با این حال، غضب و داوری خدا گریبانگیرشان شد.

۲۴:۲۷ در دفتر اخبار. رویدادهای مملکت و وقایع سلطنت، روزانه، در دفتری ثبت می‌گشتند. اما این مصیبت دلخراش، که اتفاقی بس ناخوشایند بود، در آن مقطع از تاریخ به ثبت نرسید.

۲۷:۲۵-۳۱ این آیات چکیده‌ای از وظایف کسانی را توضیح می‌دهند که ناظر بر سرمایه و دارایی مربوط به امور کشاورزی در دوران سلطنت داوود بودند.

۳۲:۲۷-۳۴ این آیات چکیده‌ای از وظایف کسانی را توضیح می‌دهند که با پادشاه رابطه‌ای نزدیک داشتند (ر.ک. ۱۴:۱۸-۱۷)، یعنی، احتمالاً، هیئت وزیران و صاحب‌منصبان. وقتی پسر داوود، اَبشالوم، بر ضد او شورش کرد، اَخیتوفِل به داوود خیانت ورزید و به آن شورش پیوست. حوشای کسی بود که در ظاهر با اَبشالوم دست دوستی داد. اما مشورتش به اَبشالوم موجب مرگ او گشت (ر.ک. ۲ سمو ۳۱:۱۵-۲۳:۱۷).

۱:۲۸-۲۰:۲۹ در این بخش، به آخرین گردهمایی داوود اشاره می‌گردد. در این گردهمایی، پادشاه این رسالت را بر دوش سلیمان و قوم اسراییل نهاد که برای جلال خدا معبد را بنا کنند. این فصل‌های آخر توصیفگر انتقال سلطنت از داوود به سلیمان هستند. وقایع‌نویس این کتاب در اینجا به دسیسهٔ اَدونیا (۱ پاد ۵:۱-۹) یا ضعف داوود (۱ پاد ۱:۱-۴) اشاره نمی‌کند، بلکه نگاهش به جنبه‌های مثبت سلطنت داوود است.

۲:۲۸-۸ داوود در حضور جمعیت به عهدی که خدا با او بسته بود و در کتاب دوم سموییل فصل ۷ عنوان شده است اشاره می‌نماید (ر.ک. ۱ توا ۷:۱۷-۲۷؛ ۶:۲۲-۱۶). داوود بر همگان مشخص می‌سازد که سلیمان پادشاه برگزیدهٔ خدا است (آیهٔ ۵) این موضوعی است که بارها اعلام می‌شود (ر.ک. ۲ سمو ۲۴:۱۲، ۲۵؛ ۱ پاد ۱۳:۱). حال آنکه، مسیح، پسر برگزیدهٔ خدا، آن کسی است که با آمدنش این وعدهٔ سلطنت را سرانجام به تحقق خواهد رساند.

۸:۲۸ (ر.ک. تث ۲۹:۵، ۳۳؛ ۶:۱-۳).

۹:۲۸-۲۱ با این چهار اندرز، داوود سلیمان را مخاطب قرار می‌دهد: (۱) سرسپردگی روحانی

(۹:۲۸، ۱۰)؛ (۲) طرح و نقشهٔ ساخت معبد (۱۱:۲۸–۱۹)؛ (۳) هدایت و حضور الهی (۲۰:۲۸)؛ (۴) نیروی انسانی، آماده برای خدمت در بنا نمودن معبد (۲۱:۲۸).

۹:۲۸، ۱۰ (ر.ک. توضیحات ۱۱:۲۲–۱۳، ۱۸، ۱۹).

۱۸:۲۸ مَرکب [ارابه]. همانند تصویر مزمور ۱۰:۱۸، کروبیان به ارابه‌ای تشبیه شده‌اند که خدا سوار بر آنها حرکت می‌نماید.

۱۹:۲۸ نوشته. داوود با الهام روح‌القدس جزء به جزء نقشهٔ ساخت معبد را مکتوب می‌نماید (این مکاشفهٔ مکتوب جزو کانُن کتاب‌مقدس نمی‌باشد) [فهرست به رسمیت شناخته‌شدهٔ مجموعه کتاب‌های الهام گشتهٔ عهدعتیق و عهدجدید کانُن نامیده می‌شود]. این افتخار الهی برای داوود شبیه افتخاری است که برای مکتوب نمودن ساختار خیمه به موسی عطا گشت (خُرو ۹:۲۵، ۴۰؛ ۸:۲۷؛ عبر ۵:۸).

۲۰:۲۸، ۲۱ خدا، که خودش مالک و صاحب‌اختیار آن عمارت است، سلیمان را در بنا نمودن معبد یاری می‌نماید (۲۰:۲۸). در این میان، نیروهای انسانی نیز سلیمان را مدد می‌کنند (۲۱:۲۸).

۱:۲۹–۵ داوود با اشاره به سخاوتمندی خویش (آیات ۳، ۴) از همه می‌خواهد برای بنای معبد از نظر مالی به سلیمان دست یاری دهند (ر.ک. ۱:۲۸). داوود دارایی شخصی‌اش را برای بنای معبد تقدیم می‌کند، دارایی تقریباً بی‌کران و بی‌اندازه‌اش را.

۱:۲۹ جوان و لطیف. (ر.ک. توضیح ۵:۲۲).

۴:۲۹ سه هزار وزنه اگر یک وزنه را معادل سی و چهار کیلوگرم در نظر بگیریم، وزن طلایی که در این آیه عنوان می‌شود تقریباً صد و دوازده تُن طلا می‌باشد، به اضافهٔ هفت هزار وزنهٔ نقره که معادل دویست و شصت تُن می‌باشد. کل ارزش این فلزات پربها معادل میلیاردها دلار می‌باشد. **طلای اوفیر.** این طلا خالص‌ترین و مرغوب‌ترین طلا در کل دنیا بود (ر.ک. ایو ۲۴:۲۲؛ ۱۶:۲۸؛ اش ۱۲:۱۳).

۶:۲۹–۹ به خوشی دل. راز همهٔ هدیه‌های داوطلبانه در همین نکته نهفته است که با رضایت قلبی تقدیم شوند. در دوران عهدعتیق، پرداخت ده‌یک به حکومتِ خداسالار معادل پرداخت مالیات در این زمان بود. شریعت به پرداخت ده‌یک حکم نموده بود، اما هدیه برای ساخت معبد امری داوطلبانه بود که باید از صمیم قلب به خداوند تقدیم می‌گشت. عهدجدید از این بخشش داوطلبانه سخن می‌گوید (ر.ک. لو ۳۸:۶؛ ۲ قرن ۱:۹–۸) و هیچ‌گاه از ایمانداران نمی‌خواهد به خدا ده‌یک بپردازند. اما مالیات دولت باید پرداخت شود (ر.ک. روم ۶:۱۳، ۷). پرداخت مالیات و هدیهٔ داوطلبانه به خدا با خوشی و رضایت قلبی، که برای جلال خدا و با انگیزهٔ سرسپردگی به خدا انجام می‌گیرد، بخشایندگی و سخاوتمندی است که مبنای آن کتاب‌مقدس می‌باشد.

۷:۲۹ پنج هزار وزنه. اگر یک وزنه را معادل سی و چهار کیلوگرم در نظر بگیریم، وزنی که در این آیه عنوان می‌شود معادل صد و هشتاد و هفت تُن طلا می‌باشد. **دِرهم [دَریک].** یهودیان، که سال‌ها تبعید بودند، با این سکهٔ پارسی، که نام داریوشِ اول را بر خود داشت، آشنایی داشتند (ر.ک. عز ۲۷:۸). نویسنده از این سکه نام می‌برد تا مخاطبانش که در زمان عزرا می‌زیستند بتوانند تشخیص دهند دقیقاً چه مقدار طلا هدیه داده شد. **ده هزار وزنه.** یعنی سیصد و هفتاد و پنج تُن نقره. **هجده هزار وزنه.** تقریباً، ششصد و هفتاد و پنج تُن برنز. **صد هزار وزنه.** یعنی سه هزار و هفتصد و پنجاه تُن آهن. جمع کل این میزان طلا و نقره

و برنز و آهن بسیار بسیار هنگفت بود که معادل میلیاردها دلار می‌باشد.

۲۹:‏۱۰–۱۵ داوود با مشاهدهٔ این‌همه هدیه‌های چشمگیر، که نشان سخاوتمندی و چشم‌پوشی از ثروت و دارایی بود، خداوند را حمد و سپاس می‌گوید و تصدیق می‌کند همه‌چیز متعلق به خدا است و از خدا سرچشمه می‌گیرد. او سپاس و ستایش خود را با این نتیجه‌گیری پایان می‌دهد که خدا همه‌چیز است و انسان هیچ است. کلام داوود در اینجا یادآور مزمور ۸ می‌باشد. این شکرگزاری باشکوه همهٔ جلال و اعتبار را به خدا می‌دهد، حتی سخاوتمندی مردم خدا را جلال می‌دهد (آیهٔ ۱۴).

۲۹:‏۱۶–۲۰ داوود دعا می‌کند خداوند قومش را به خود متعهد نگاه دارد.

۲۹:‏۱۷ دل‌ها را می‌آزمایی. هدیه دادن به خدا فرصتی است برای آزمودن ایماندار و محک سرسپردگی‌اش به خداوند. داوود پادشاه تصدیق می‌کند که خوی و منش دل انسان بسی مهم‌تر از مبلغی است که از دست او تقدیم می‌گردد.

۲۹:‏۲۰ به رو درافتاده ... سجده کردند. دلی که در همه‌چیز تسلیم خدا است سرسپردگی‌اش را به خدا این‌گونه ابراز می‌دارد.

هـ انتقال سلطنت به سلیمان (۲۹:‏۲۱–۳۰)

۲۹:‏۲۱–۳۰ وقایع‌نویس این کتاب به گزیده‌ای از آخرین روزهای زندگی داوود و به سلطنت رسیدن سلیمان اشاره می‌کند (در خصوص توضیحات بیشتر: ر.ک. ۱ پاد ۱:‏۱–۵۳).

۲۹:‏۲۲ دوباره. به احتمال بسیار، پس از آن مراسم خصوصی که کتاب اول پادشاهان ۱:‏۳۵–۳۹ برای دسیسهٔ اَدونیا به شرح آن می‌پردازد، این مراسم عمومی برگزار می‌گردد. صادوق، کاهن اعظم زمان داوود، هم به پدر و هم به پسر وفادار می‌ماند (۱ پاد ۱:‏۳۲–۴۰؛ ۲:‏۲۷–۲۹). بنابراین، او در دوران سلطنت سلیمان نیز کاهن اعظم بود.

۲۹:‏۲۶–۲۸ (ر.ک. ۱ پاد ۲:‏۱۰–۱۲).

۲۹:‏۲۷ چهل سال. (حدود سال‌های ۱۰۱۱–۹۷۱ ق.م.).

۲۹:‏۲۹ سموییل. به احتمال بسیار، به کتاب اول و دوم سموییل اشاره دارد. **رائی [بصیر] ... نبی ... رائی.** اینها سه واژهٔ مختلف اما هم‌معنا هستند که در زبان عبری به مقام و رسالت نبی اشاره می‌کنند، مقام و رسالتی که به ترتیب از این قرار است: (۱) درک نماید؛ (۲) اعلام نماید؛ (۳) درک نماید. **ناتان ... جاد.** کلام این انبیا جزو کانُن کتاب‌مقدس نمی‌باشد [فهرست به رسمیت شناخته‌شدهٔ مجموعه کتاب‌های الهام گشتهٔ عهدعتیق و عهدجدید کانُن نامیده می‌شود]. اما، چون از نظر تاریخی دارای اعتبار و اصالت می‌باشد، وقایع‌نویس این کتاب به آن اشاره می‌کند. روح خدا نوشته‌های اصلی و اولیه را از هر گونه اشتباه و خطا محفوظ نگاه داشته است (۲ تیمو ۳:‏۱۶، ۱۷؛ ۲ پطر ۱:‏۲۰، ۲۱).

کتاب

دوم تواریخ

مقدمه

جهت توضیحات مقدماتی دربارهٔ این کتاب به کتاب اول تواریخ مراجعه نمایید.

تقسیم‌بندی

۱. سلطنت سلیمان (۱:۱–۳۱:۹)
  الف. تاجگذاری و آغاز سلطنت (۱:۱–۱۷)
  ب. بنا نمودن معبد (۱:۲–۲۲:۷)
  ج. ثروت و دستاوردها (۱:۸–۲۸:۹)
  د. درگذشت سلیمان (۲۹:۹–۳۱)
۲. سلطنت پادشاهان یهودا (۱:۱۰–۲۱:۳۶)
  الف. رِحبُعام (۱:۱۰–۱۶:۱۲)
  ب. اَبیا (۱:۱۳–۲۲)
  ج. آسا (۱:۱۴–۱۴:۱۶)
  د. یَهوشافاط (۱:۱۷–۳:۲۱)
  هـ. یَهورام (۴:۲۱–۲۰)
  و. اَخَزیا (۱:۲۲–۹)
  ز. عَتَلیا (۱۰:۲۲–۲۱:۲۳)
  ح. یوآش (۱:۲۴–۲۷)
  ط. اَمَصیا (۱:۲۵–۲۸)
  ی. عُزیا (۱:۲۶–۲۳)
  ک. یوتام (۱:۲۷–۹)
  ل. آحاز (۱:۲۸–۲۷)
  م. حزقیا (۱:۲۹–۳۳:۳۲)
  ن. مَنَسی (۱:۳۳–۲۰)
  س. آمون (۲۱:۳۳–۲۵)
  ع. یوشیا (۱:۳۴–۲۷:۳۵)
  ف. یَهوآحاز (۱:۳۶–۴)
  ص. یَهویاقیم (۵:۳۶–۸)
  ق. یَهویاکین (۹:۳۶، ۱۰)
  ر. صدقیا (۱۱:۳۶–۲۱)
۳. اعلامیهٔ بازگشت یهودیان به فرمان کوروش (۲۲:۳۶، ۲۳)

۱. سلطنت سلیمان (۱:۱-۹:۳۱)

۱:۱-۹:۳۱ این بخش ادامهٔ کتاب اول تواریخ است و به شرح سلطنت سلیمان می‌پردازد (حدود سال‌های ۹۷۱-۹۳۱ ق.م.؛ ر.ک. ۱ پاد ۳-۱۱). موضوع اصلی این فصل‌ها به بنای معبد خدا به دست سلیمان در اورشلیم اختصاص دارد، معبدی که ساخته شد تا امت اسراییل را یکپارچه برای پرستش خدا در یک مکان ثابت گرد هم آورد.

الف. تاجگذاری و آغاز سلطنت (۱:۱-۱۷)

۳:۱ جَبَعون. (ر.ک. توضیحات ۱ توا ۳۹:۱۶؛ ۲۹:۲۱). خیمه در جَبَعون ماندگار شد و صندوق عهد در اورشلیم ساکن گشت تا معبد ساخته شود. **خیمه.** این خیمه، که در زمان موسی ساخته شد، محل ملاقات خدا با مردم بود (ر.ک. خُرو ۲۲:۲۵؛ ۴۲:۲۹، ۴۳؛ ۳۴:۴۰-۳۸). تا پیش از ساخته شدن معبد، این خیمه عبادتگاه قوم اسراییل بود (ر.ک. آیهٔ ۶).

۴:۱ قَریه یِعاریم. (ر.ک. توضیح ۱ توا ۵:۱۳).

۵:۱ بِصَلئیل. روح خدا این مرد صنعتگر را توانایی بخشید تا مذبح برنز را برای خیمه بسازد (ر.ک. خُرو ۱:۳۱-۱۱؛ ۱:۳۸، ۲).

۷:۱-۱۳ این آیات در کتاب اول پادشاهان ۵:۳-۱۵ نیز بازگو می‌گردند. تک‌تک پادشاهان اسراییل باید به آنچه خدا در کتاب تثنیه ۱۴:۱۷-۲۰ فرموده بود گوش می‌سپردند.

۹:۱ وعدهٔ خود. اشاره‌ای است به وعدهٔ خدا با داوود که در کتاب دوم سموییل فصل ۷ و اول تواریخ فصل ۱۷ ثبت گشته است.

۱۰:۱ سلیمان با پدرش هم‌نظر بود (ر.ک. ۱ توا ۵:۲۲؛ ۱:۲۹) و می‌دانست که محتاج حکمت است. به همین دلیل، از خدا درخواست حکمت نمود (ر.ک. ۱ پاد ۳:۳-۱۵؛ امث ۱۵:۳؛ یع ۵:۱).

۱۴:۱-۱۷ کتاب‌های اول پادشاهان ۱۴:۱۰-۲۹ و دوم تواریخ ۱۳:۹-۲۸ نیز از ثروت و دولت سلیمان تعریف می‌کنند.

۱۴:۱ شهرهای ارابه‌ها. جازِر و حاصور و مَجِدو جزو این شهرهای اصلی بودند.

۱۷:۱ ششصد مثقال. اگر یک مثقال را یازده گرم در نظر بگیریم، قیمت یک ارابه که در این آیه عنوان می‌شود معادل دو کیلو و نیم نقره می‌باشد. **صد و پنجاه.** اگر این میزان را صد و پنجاه مثقال در نظر بگیریم، مبلغی که در اینجا عنوان می‌شود حدود یک کیلو و نیم نقره می‌باشد. کتاب تثنیه ۱۶:۱۷ دربارهٔ شمار فراوان اسبان به پادشاهان هشدار می‌دهد. **حتّیان.** این مردمان، که از فلسطین بیرون رانده شده بودند، در شمال اسراییل و شمال غرب سوریه زندگی می‌کردند.

ب. بنا نمودن معبد (۱:۲-۲۲:۷)

۱:۲-۱۸ این فصل توضیح می‌دهد چگونه سلیمان اشخاصی را مأمور نمود تا جهت جمع‌آوری مصالح برای بنا نمودن معبد تدارک ببینند. این تدارکات جدا از انبوه اندوخته‌هایی بودند که داوود برای ساخت معبد در نظر داشت (ر.ک. ۱ توا ۲۲؛ ۲۹). محتوای این فصل موازی با محتوای کتاب اول پادشاهان ۱:۵-۱۶ می‌باشد.

۱:۲ خانه‌ای برای اسم یهوه. خدا با نام یهوه با موسی عهد بست (ر.ک. خُرو ۱۴:۳). داوود آرزوی ساخت معبد در دل داشت. اما اجازه می‌یابد فقط در برنامه‌ریزی و تدارک برای ساخت معبد (۱ توا ۲۳-۲۶؛ ۱۱:۲۸-۱۳) و خرید زمین معبد (۲ سمو ۱۸:۲۴-۲۵؛ ۱ توا ۲۲) و تهیهٔ مصالح و مواد اولیه نقش داشته باشد (۱ توا ۱۴:۲۲-۱۶). **خانه‌ای به جهت سلطنت.** (در خصوص جزییات این خانه: ر.ک. ۱ پاد ۱:۷-۱۲؛ ۲ توا ۱۱:۷؛ ۱:۸).

۲:۲ در آیات ۱۷ و ۱۸ در همین فصل این اعداد تکرار می‌شوند. کتاب اول پادشاهان ۱۶:۵ به سه هزار و سیصد ناظر اشاره می‌کند و کتاب دوم تواریخ ۱۸:۲ تعداد ناظران را سه هزار و ششصد نفر اعلام می‌نماید. اگر فرض را بر افزایش تعداد ناظران قرار دهیم (دویست و پنجاه نفر در آیهٔ ۱۰:۸. در حالی که کتاب اول پادشاهان شمار ناظران افزوده را پانصد و پنجاه نفر عنوان می‌کند)، در این صورت، هم اول پادشاهان و هم دوم تواریخ در این مورد همخوانی دارند که شمار کارگران در کل سه هزار و هشتصد و پنجاه نفر بوده است. داوود نیز همین کارهای مشابه را به کارگران سپرده بود (۱ توا ۲:۲۲).

۳:۲–۱۰ این آیات را با کتاب اول پادشاهان ۳:۵–۶ مقایسه نمایید. تفاوت میان این دو شرح حال نیز مانند تفاوت در بازگویی یک رویداد مشترک در انجیل‌ها است. وقتی گفته‌های اول پادشاهان ۳:۵–۶ و دوم تواریخ ۳:۲–۱۰ را کنار هم قرار می‌دهیم، متوجه می‌شویم هر آنچه در دو کتاب بیان شده است کاملاً همخوانی دارند.

۷:۲ بفرست ... ماهر ... دانا. اسراییلیان با امور کشاورزی آشنا بودند، اما در صنعتگری و فلزکاری مهارت نداشتند و لازم بود در این مورد از صنعتگران و پیشه‌وران چیره‌دست کمک بگیرند.

۸:۲ چوب صندل. این درخت از درختان بومی لبنان به حساب می‌آمد که دارای چوبی نرم و قرمزرنگ و گران‌قیمت بود و این قابلیت را داشت که به زیبایی جلا یابد و برّاق گردد.

۱۰:۲ فهرست کالاهایی که در اینجا از آنها نام برده می‌شود کامل‌تر از فهرست کالاهای نامبرده در کتاب اول پادشاهان ۱۱:۵ می‌باشد. لبنان و اسراییل همواره مبادلهٔ مواد غذایی داشتند. **کُر.** یک کُر همان یک حومر است که تقریباً معادل دویست و بیست کیلوگرم می‌باشد. در نتیجه، بیست هزار کُر در اینجا معادل چهار هزار و چهارصد تُن می‌باشد. **بیست هزار بَت.** هر بَت معادل بیست و دو لیتر است. پس مقداری که در اینجا از آن نام برده می‌شود حدود چهارصد و چهل هزار لیتر می‌باشد. منظور از بیست هزار کُر روغن صاف، که در کتاب اول پادشاهان ۱۱:۵ به آن اشاره می‌گردد، به احتمال بسیار روغنی است مرغوب و باکیفیت.

۱۱:۲–۱۶ این آیات را با آیات کتاب اول پادشاهان ۷:۵–۹ مقایسه نمایید.

۱۲:۲ خدا ... که آفرینندهٔ آسمان و زمین می‌باشد. وقتی بت‌پرستان از خدای حقیقی نام می‌بردند یا خدای حقیقی به آنها معرفی می‌شد، معمولاً این‌گونه توصیف می‌گشت (ر.ک. ۲۳:۳۶؛ عز ۲:۱؛ ۱۱:۵، ۱۲؛ ۱۰:۶؛ ۱۲:۷، ۲۱، ۲۳؛ ار ۱۱:۱۰، ۱۲؛ اع ۲۴:۴؛ ۱۵:۱۴؛ ۲۴:۱۷–۲۶؛ کول ۱۶:۱، ۱۷؛ مکا ۱:۱۱، ۶).

۱۳:۲، ۱۴ حورام. به گفتهٔ کتاب اول پادشاهان ۱۴:۷، مادر حورام از طایفهٔ نَفتالی بود، نه از طایفهٔ دان. این تناقض ظاهری زمانی برطرف می‌گردد که زادگاه او را سرزمین طایفهٔ نَفتالی در نظر بگیریم و محل سکونتش را سرزمین طایفهٔ دان. حالت دیگر این است که اگر اصل و نَسَب والدین حورام به این دو طایفه می‌رسد، طبیعی است که خودش هم به یکی از این دو طایفه تعلق می‌گیرد. حورام صنعتگر و هنرمندی مانند بِصَلئیل بود. بِصَلئیل مذبح برنز خیمه را ساخته بود (ر.ک. توضیح ۵:۱).

۱۶:۲ یافا. یکی از بندرگاه‌های اصلی اسراییل است. یونس نیز به یافا آمد (یون ۳:۱). قرن‌ها بعد، پطرس در این شهر در رویا از جانب خدا مأموریت می‌یابد (اع ۵:۱۰ به بعد).

۱۷:۲، ۱۸ (ر.ک. توضیح ۲:۲).

۱:۳-۱۷ (در خصوص شرح و توضیح بیشتر دربارهٔ ساختن معبد: ر.ک. ۱ پاد ۱:۶-۳۸؛ ۱۵:۷-۲۲).

۱:۳ خرمنگاه. (ر.ک. توضیحات پید ۱:۲۲-۱۸؛ ۲ سمو ۱۸:۲۴-۲۵؛ ۱ توا ۲۰:۲۱-۳۰).

۲:۳ ماه دوم ... سال چهارم. یعنی حدود ماه فروردین یا اردیبهشت سال ۹۶۶ ق.م. (ر.ک. ۱ پاد ۱:۶). بنای معبد هفت سال و شش ماه به طول انجامید، یعنی حدود ماه مهر یا آبان سال ۹۵۹ ق.م. به پایان رسید (ر.ک. ۱ پاد ۳۷:۶، ۳۸).

۳:۳ ذراع ... پیمایش اول. حدود چهل و پنج سانتی‌متر یا احتمالاً ذراع درباری معادل پنجاه و سه سانتی‌متر (ر.ک. حز ۵:۴۰).

۶:۳ فَروایم. محل جغرافیایی این مکان مشخص نیست.

۸:۳ ششصد وزنه. تقریباً، معادل بیست و سه تُن طلا.

۹:۳ پنجاه مثقال. تقریباً، معادل ششصد گرم. به احتمال بسیار، فقط سر میخ‌ها روکش بودند.

۱۰:۳-۱۳ دو کروبی. (ر.ک. توضیح ۱ پاد ۲۳:۶). این دو مجسمهٔ کروبی جدا از آن دو مجسمه‌ای هستند که در ابعاد کوچک‌تر بر صندوق عهد جای داشتند.

۱۴:۳ حجاب [پرده]. (در خصوص پردهٔ خیمه: ر.ک. خُرو ۳۱:۲۶-۳۵). این پرده قدس را از قدس‌الاقداس جدا می‌نمود. کاهن اعظم یکبار در سال، در روز کفاره، وارد قدس‌الاقداس می‌گشت (ر.ک. لاو ۱۶). با مرگ مسیح، وقتی پردهٔ معبدی که به دست هیرودیس ساخته شد، از بالا به پایین، دوپاره گشت (مت ۵۱:۲۷)، محدودیت شدید دسترسی به حضور خدا از میان برداشته شد. پاره شدن پرده به این معنا بود که ایمانداران به مسیح به خاطر میانجی و کاهن اعظمشان، عیسی مسیح، به حضور خدا دسترسی مستقیم می‌یابند. عیسی مسیح آن قربانی کامل و بی‌عیب بود که یکبار برای همیشه قربانی گشت (ر.ک. عبر ۱۴:۳-۱۶؛ ۱۹:۹-۲۲).

۱۵:۳ سی و پنج ذراع. کتاب‌های اول پادشاهان ۱۵:۷ و دوم پادشاهان ۱۷:۲۵ و ارمیا ۲۱:۵۲ بلندای این ستون‌های برنزی را هجده ذراع (حدود هشت متر) عنوان می‌کنند. به احتمال بسیار، وقایع‌نویس کتاب دوم تواریخ بلندای هر دو ستون را محاسبه نموده است (ر.ک. آیهٔ ۱۷).

۱۷:۳ یاکین ... بوعز. نامگذاری این ستون‌ها به افتخار و یادبود شخص خاصی نبود، بلکه معنای این نام‌ها اهمیت داشتند. یاکین به معنای «او بنا می‌کند» است و بوعز به معنای «در آن قوت است» (ر.ک. ۱ پاد ۲۱:۷).

۱:۴-۱:۵ (در خصوص شرح و توضیحات بیشتر: ر.ک. ۱ پاد ۲۳:۷-۵۱).

۱:۴ مذبح برنجین [برنزی]. این مذبح اصلی بود که بر آن قربانی‌ها را تقدیم می‌نمودند (ر.ک. مذبح معبد سلطنت هزارساله: حز ۱۳:۴۳-۱۷). (جهت مقایسه با مذبح خیمه: ر.ک. خُرو ۱:۲۷-۸؛ ۱:۳۸-۷). اگر ذراع معادل چهل و پنج سانتی‌متر را به جای ذراع درباری، معادل پنجاه و سه سانتی‌متر، در نظر بگیریم، این مذبح درازایش نه متر و پهنایش نه متر و بلندایش چهار متر و نیم بوده است.

۲:۴ دریاچه. این حوض بزرگ مخصوص طهارت بود (ر.ک. خُرو ۱۷:۳۰-۲۱، حوض خیمه). به گفتهٔ حزقیال، در معبد سلطنت هزارساله، آب‌هایی که از معبد روان هستند جایگزین این حوض می‌گردند (حز ۱:۴۷-۱۲).

۳:۴ گاوان. کتاب اول پادشاهان ۲۴:۷ از «کدو» نام می‌برد. این کدوها گرداگرد لبهٔ حوض و در بالای دوازده گاو قرار داشتند.

۴:۴ دوازده گاو. به احتمال بسیار زیاد، دوازده گاو نماد دوازده طایفهٔ اسراییل بودند. قوم اسراییل روزگاری که در بیابان به سر می‌بردند به همین شکل گرداگرد خیمه اردو زدند (ر.ک. اعد ۱:۲-۳۴).

۵:۴ سه هزار بَت. یک بَت معادل بیست و دو لیتر است. کتاب اول پادشاهان ۲۶:۷ از دو هزار بَت نام می‌برد. این تناقض ظاهری بدین شکل برطرف می‌شود که در اینجا علاوه بر گنجایش آب حوض آبی را هم که از سرچشمه به شکل فواره جاری می‌شد محاسبه کنیم.

۶:۴ ده حوض. مشابه این حوض‌ها در خیمه وجود نداشت.

۷:۴، ۸ ده شمعدان ... ده میز. خیمه دارای یک شمعدان و یک میز بود. همه‌چیز در معبد در اندازهٔ بزرگ‌تر و حجم وسیع‌تری وجود داشت، چون روزانه و به مناسبت‌های خاص هزاران نفر به معبد می‌آمدند.

۱۱:۴–۱:۵ (ر.ک. توضیحات ۱ پاد ۴۰:۷–۵۱). همهٔ این جزییات نشان از آن داشتند که عبادت خدا باید با دقت و ظرافت خاص انجام بگیرد. بر این‌همه جزییات تأکید می‌گردد تا برای زَروبابِل سرمشقی باشد که پس از بازگشت یهودیان از بابِل باید معبدی تازه بنا کند.

۱۱:۴ حورام. (ر.ک. توضیحات ۱۳:۲، ۱۴). به دستور سلیمان، او کارهای اجرایی معبد را انجام می‌دهد.

۱:۵ ساخت معبد هفت سال و شش ماه طول کشید و در هشتمین ماه از یازدهمین سال سلطنت سلیمان (سال ۹۵۹ ق.م.) بنای آن تکمیل گشت (ر.ک. ۱ پاد ۳۸:۶). مراسم تقدیس و تقدیم معبد در ماه هفتم (۳:۵)، یعنی یازده ماه پس از اتمام آن، همزمان با عید خیمه‌ها، برگزار گشت (ر.ک. توضیح ۱ پاد ۲:۸). در عهدعتیق، به فراوانی بر معبد تأکید می‌گردد، زیرا: (۱) معبد عبادتگاه اصلی بود که مردم را نسل به نسل به ایمان و باور صحیح هدایت می‌نمود؛ (۲) معبد نماد حضور خدا بود و نشان می‌داد که خدا در کنار قومش حضور دارد؛ (۳) معبد نماد آمرزش و فیض بود. معبد جدی بودن گناه و در دسترس بودن رحمت خدا را به مردم یادآور می‌گشت؛ (۴) معبد قوم را برای آمدن برّهٔ حقیقی خدا، عیسی مسیح، که گناه را برمی‌دارد، آماده می‌ساخت؛ (۵) معبد محل دعا بود (ر.ک. ۱۲:۷–۱۷).

۲:۵–۱۰ (ر.ک. توضیحات ۱ پاد ۱:۸–۹).

۲:۵ صندوق عهد در خیمه‌ای موقت در اورشلیم قرار داشت (۲ سمو ۱۷:۶)، نه در خیمهٔ اصلی که هنوز در جَبَعون بود (۱ توا ۳۹:۱۶).

۱۱:۵ قدس. این آخرین بار است که کسی جز کاهن اعظم به قدس قدم می‌گذارد. کاهن اعظم فقط سالی یکبار می‌توانست به قدس داخل گردد. چندین کاهن صندوق عهد را به منزل جدیدش منتقل می‌کنند.

۱۲:۵ آساف و هیمان و یِدوتون. (ر.ک. توضیحات ۱ توا ۲۵).

۱۳:۵، ۱۴ جلال یهوه. حضور خداوند در معبد ساکن گشت و نخستین مراسم پرستش برگزار شد. خداوند در خیمه هم به همین شکل ساکن گشت (خُرو ۳۴:۴۰–۳۸). او در معبد سلطنت هزارساله نیز به همین صورت ساکن خواهد شد (حز ۱:۴۳–۵). جلال خدا نمودار ذات و وجود خدا است (ر.ک. خُرو ۳۳). ورود خدا به معبد نمودار حضور خدا بود.

۱:۶–۱۱ (ر.ک. توضیحات ۱ پاد ۱۲:۸–۲۱).

۱۱:۶ عهد خداوند [یهوه]. یعنی شریعت موسی که بر لوح‌های سنگی نوشته شد (ر.ک. ۱۰:۵).

۱۲:۶–۴۰ (ر.ک. توضیحات ۱ پاد ۲۲:۸–۵۳). سلیمان در دعا و نیایش در حضور قوم از خدا درخواست می‌کند در بسیاری از شرایط و موقعیت‌ها به یاری‌شان بشتابد: (۱) ارتکاب جرم (آیات ۲۲، ۲۳)؛ (۲) حملهٔ دشمن (آیات ۲۴، ۲۵)؛ (۳) خشکسالی (آیات ۲۶، ۲۷)؛ (۴) قحطی (آیات

۲۸–۳۱)؛ (۵) ورود غریبان (آیات ۳۲، ۳۳)؛ (۶) جنگ (آیات ۳۴، ۳۵)؛ (۷) ارتکاب گناه (آیات ۳۶–۳۹).

۱۳:۶ زانو زد. سلیمان در تصدیق حاکمیت خدا با فروتنی زانو می‌زند، کاری که از یک پادشاه بعید بود.

۱۸:۶ سلیمان در بهت و شگفتی است که خدا در میانشان ساکن خواهد شد (ر.ک. یو ۱۴:۱؛ کول ۹:۲).

۴۱:۶، ۴۲ (ر.ک. توضیحات مز ۱۳۲:۸–۱۰؛ ۱ پاد ۵۴:۸–۶۱).

۱:۷–۳ آتش از آسمان فرود آمد. به هنگام تقدیس خیمه نیز چنین شد (لاو ۲۳:۹، ۲۴). این تقدیس نمودن اصیل و واقعی بود، چرا که تقدیس اصیل و واقعی فقط به دست خدا صورت می‌گیرد.

۴:۷، ۵ (ر.ک. توضیح ۱ پاد ۶۲:۸).

۸:۷–۱۰ در ماه هفتم (شهریور یا مهر) و در روز هشتم از کل چهارده روز که به مراسم تقدیس معبد و برگزاری عید اختصاص داشت و روز کفاره را هم شامل می‌گشت، سلیمان به همراه قوم اسراییل برای تقدیس مذبح گرد هم آمدند. سپس عید خیمه‌ها از راه می‌رسید (از پانزدهم تا بیست و یکم) که در روز هشتم، یعنی بیست و دوم ماه، دوباره جماعت به مناسبتی دیگر گرد هم آمدند.

۸:۷ حَمات تا نهر مصر. یعنی از مرز شمالی تا مرز جنوبی.

۱۱:۷، ۱۲ (ر.ک. توضیحات ۱ پاد ۱:۹، ۲). احتمالاً، از زمان تقدیس معبد در فصل ۶ سال‌ها سپری شده و سلیمان خانهٔ خود را نیز بنا کرده بود (ر.ک. ۱:۸). پس از همهٔ آن سال‌ها، خدا اعلام می‌کند دعای سلیمان را شنیده است (آیهٔ ۱۲).

۱۳:۷–۱۶ این آیات منحصر به کتاب دوم تواریخ است (ر.ک. ۱ پاد ۳:۹) و شرط‌های آمرزش گناهان قوم اسراییل را توصیف می‌نماید: (۱) فروتن بودن؛ (۲) دعا کردن؛ (۳) طالب خدا بودن؛ (۴) توبه نمودن.

دوم تواریخ ۱۴:۷ و ملت‌های جهان

«و قوم من که به اسم من نامیده شده‌اند متواضع شوند و دعا کرده، طالب حضور من باشند و از راه‌های بد خویش بازگشت نمایند. آن‌گاه، من از آسمان اجابت خواهم فرمود و گناهان ایشان را خواهم آمرزید و زمین ایشان را شفا خواهم داد.»

بر خلاف قوم اسراییل، ملت ما ملتی نیست که خدا با او عهد بسته باشد. خدا به نیاکان ما وعده نداد ضامن شأن و منزلت ملی و میهنی‌مان باشد. قوم اسراییل، که قوم برگزیدهٔ خدا بودند و خدا با ایشان عهد بسته بود، برکت الهی‌شان مشروط به رعایت یک سری شرایط بود. اما به یقین که ملت‌ها نمی‌توانند ادعایی مبنی بر برکت خدا داشته باشند. مادامی که بی‌ایمانی و نااطاعتی از کلام خدا در تار و پود روح و جان ملتی تنیده شده است، نمی‌توانیم از خدا انتظار برکت داشته باشیم. قوم اسراییل نیز در بی‌ایمانی و نااطاعتی‌شان از خدا برکتی نگرفتند.

اما عهد و پیمان برکت گرفتن از آنِ ما، مسیحیان، می‌باشد. «اگر شما از آن مسیح می‌باشید، هر آینه نسل ابراهیم و بر حسب [بر مبنای] وعده وارث هستید» (غلا ۲۹:۳). همهٔ وعده‌های نجات، رحمت، آمرزش گناهان، و سعادت روحانی از آنِ ما هستند، تا زمانی که به خدا وفادار بمانیم.

به همین دلیل است که وضعیت روحانی کلیسا در هر کشوری کلید اصلی برکت یافتن کل ملت است. اگر قرار است خدا ما را برکت دهد، به خاطر ملتمان به ما برکت نمی‌دهد. خدا همواره به خاطر قوم خودش و خاصّانش ملتی را برکت داده است و در آینده هم برکت می‌دهد. اگر ما که به نام خدا خوانده می‌شویم شرایطی را که خدا برای برکت دادن مقرر نموده است به‌جا نیاوریم، برای ملتمان اصلاً امیدی وجود ندارد.

از سوی دیگر، اگر کلیسا از خدا برکت یابد، کل ملت از برکت کلیسا برکت می‌یابد، چرا که کلام خدا با قدرت اعلام می‌گردد، خدا مردمان را به کلیسای خود می‌افزاید، و ثمره‌اش چیزی نخواهد بود جز همه‌گونه برکت‌های روحانی. همانا که این برکت‌های روحانی حقیقی‌ترین برکت هستند.

۱۷:۷–۲۲ (ر.ک. توضیحات ۱ پاد ۴:۹–۹).
۱۷:۷، ۱۸ اگر ... آن‌گاه. اگر قوم اسراییل، همگی، مطیع می‌بودند، سلطنت پادشاهشان استوار می‌ماند. حال آنکه، نااطاعتی‌شان بسی چشمگیر بود و باعث سرنگونی سلطنت و پراکنده شدن خودشان گشت. زمانی که قوم اسراییل نجات یابند (ر.ک. زک ۱۴:۱۲؛ روم ۱۱:۲۵–۲۷)، آن‌گاه، پادشاهشان، مسیح موعود، این سلطنت پرجلال را برقرار خواهد نمود (مکا ۱:۲۰ به بعد).

ج. ثروت و دستاوردها (۱:۸–۲۸:۹)

۱:۸ بیست سال. (یعنی حدود سال ۹۴۶ ق.م.). از آغاز سلطنت سلیمان بیست سال گذشته بود.
۲:۸ (ر.ک. ۱ پاد ۱۰:۹–۱۴). اگرچه این شهرها جزو مرزهای سرزمین موعود بودند، هیچ‌گاه فتح نشده بودند. از این‌رو، سلیمان به حورام اجازه می‌دهد در آن شهرها اقامت گزینند. با این حال، شهرهای منطقهٔ جلیل را به سلیمان بازمی‌گرداند، چون اصلاً توسعه نیافته بودند. از قرار معلوم، سلیمان آن شهرها را نوسازی می‌نماید و اسراییلیان را در آنها سکونت می‌دهد.
۳:۸–۶ شرح این لشکرکشی‌ها و رزم‌آوری‌ها و سازندگی‌ها در کتاب اول پادشاهان فصل ۹ بیان نشده است. سلیمان برای سامان بخشیدن به داد و ستدهای خود شهرهای انبارگاه می‌سازد و مرزهای خود را مستحکم می‌نماید تا قلمروی سلطنتش را از هجوم دشمن در امان نگاه دارد.
۳:۸ حَمات صوبَه. این شهر در سوریه و شمال دمشق و در حوالی جنوب حَمات قرار داشت.
۴:۸ تَدمُر. شهری در دویست و چهل کیلومتری شمال شرق دمشق. **حَمات.** شهری در شمال دمشق.
۵:۸ بیت‌حورون. دو شهر در شمال غرب اورشلیم قرار داشتند. بیت‌حورون بالا، که ششصد متر بالاتر از سطح دریا قرار داشت، در هفده کیلومتری شمال غرب اورشلیم واقع بود. بیت‌حورون پایین، که سیصد و شصت متر بالاتر از سطح دریا قرار داشت، در بیست کیلومتری شمال غرب اورشلیم واقع بود. این دو شهر گذرگاهی پراهمیت بودند و اورشلیم را به کرانهٔ یافا وصل می‌کردند.
۶:۸ بَعله. در اصل، این شهر از زمین‌های طایفهٔ دان بود (یوش ۴۴:۱۹) و در چهل و هشت کیلومتری غرب اورشلیم قرار داشت.
۷:۸–۱۰ (ر.ک. توضیحات پید ۱۸:۱۵–۲۱؛ تث ۱:۷–۶؛ یوش ۶۳:۱۵؛ ر.ک. خُرو ۲۳:۲۳؛ اعد ۲۸:۱۳، ۲۹؛ داور ۵:۳؛ ۱ پاد ۲۰:۹–۲۳).
۱۰:۸ دویست و پنجاه. (ر.ک. توضیح ۲:۲).
۱۱:۸ دختر فرعون. (ر.ک. ۱ پاد ۲۴:۹). کتاب اول پادشاهان فصل ۳ به این ازدواج اشاره می‌نماید و عنوان می‌کند سلیمان او را به اورشلیم آورد و برایش خانه‌ای جداگانه ساخت. تا زمانی که ساخت کاخ به پایان برسد، سلیمان در کاخ داوود سکونت داشت. اما، چون دختر فرعون یهودی نبود و صندوق خدا نیز در خانهٔ داوود قرار داشت، سلیمان اجازه نداد دختر فرعون آنجا ساکن شود. سلیمان یقین داشت که خدا از ازدواج او با این زن بت‌پرست خشنود نیست (ر.ک. تث ۳:۷، ۴). رفته‌رفته، زنان بت‌پرست سلیمان فاجعه آفریدند و عواقب ویرانگری به‌جا گذاشتند (۱ پاد ۱:۱۱–۱۱).
۱۲:۸–۱۵ این آیات کتاب اول پادشاهان ۲۵:۹ را بیشتر توضیح می‌دهند و عنوان می‌کنند که سلیمان با وجود نافرمانی‌اش در پیوند ازدواج هنوز هم به آیین و آداب پرستش در معبد پایبند بود.
۱۳:۸ سه ... عید. این عیدها در قانونی که موسی وضع نموده بود توصیف گشته‌اند: عید نان بی‌خمیرمایه – پِسح؛ (۲) عید نوبر محصولات؛

(۳) عید خیمه‌ها (ر.ک. خُرو ۲۳:۱۴–۱۷؛ تث ۱۶:۱–۱۷).

۱۷:۸، ۱۸ (ر.ک. توضیحات ۱ پاد ۲۶:۹–۲۸). این دو بندر که سلیمان در آنجا کشتی‌ها را تحویل گرفت در شرق خلیج دریای سرخ، به نام خلیج عَقَبه، واقع بودند. سلیمان در اندیشهٔ برقراری صلح و رونق و شکوفایی و داد و ستد بود. او قصد داشت از دریانوردان حورام جهت آموزش دریانوری به قوم اسراییل بهره گیرد.

۱۸:۸ چهارصد و پنجاه وزنه. کتاب اول پادشاهان ۲۸:۹ به چهارصد و بیست وزنه اشاره می‌کند که احتمالاً نتیجهٔ اشتباه رونویسی کاتبان بوده است. در اینجا، صحبت از هفده تُن طلا در میان است.

۱:۹–۲۸ (ر.ک. توضیحات ۱ پاد ۱:۱۰–۲۹).

۸:۹ کرسی خود. کتاب اول پادشاهان ۹:۱۰ به این جملهٔ ملکهٔ سبا که از تکیه زدن سلیمان بر کرسی خدا سخن می‌گوید اشاره نمی‌کند. برکت خدا بر قوم اسراییل و بر سلیمان تا زمانی تداوم داشت که او نیز مانند داوود خداوند را پیروی می‌نمود (۱۷:۷–۲۱).

۱۶:۹ مثقال. در اینجا، مثقال و قنطار واحد صحیح نیستند، بلکه دِرهم واحد صحیح است. یک قنطار معادل پنجاه مثقال بود و یک مثقال معادل دو دِرهم. در نتیجه، سه قنطار نامبرده در کتاب اول پادشاهان ۱۷:۱۰ معادل سیصد دِرهم در این آیه است. بنابراین، عدد هر دو متن صحیح می‌باشد. وزن طلایی که در این آیه به آن اشاره می‌گردد کمی کمتر از دو کیلو است.

۱۸:۹ پای‌اندازی زرین. در کتاب اول پادشاهان ۱۹:۱۰ به این پای‌انداز اشاره نمی‌شود.

۲۵:۹ چهار هزار. در کتاب اول پادشاهان ۲۶:۴ به چهل هزار آخور اشاره می‌گردد که عددی صحیح‌تر می‌باشد.

د. درگذشت سلیمان (۲۹:۹–۳۱)

۲۹:۹–۳۱ (ر.ک. ۱ پاد ۴۱:۱۱–۴۳).

۲۹:۹ کتاب اول پادشاهان ۴۱:۱۱ خاطرنشان می‌سازد که بقیهٔ امور سلیمان در کتاب وقایع سلیمان نوشته شده است (در خصوص سایر رویدادهای زندگی سلیمان: ر.ک. ۱ پاد ۲۶:۱۰–۴۳:۱۱). در واپسین سال‌های عمرش، سلیمان به خاطر نفوذ همسرانش از خدا روی گرداند و قوم اسراییل را به بت‌پرستی کشاند. این گناه سلیمان باعث دوپاره شدن سلطنت گشت و بذری را کاشت که به شکست و فروپاشی سلطنت ختم شد. وقایع‌نویس این کتاب پایان تلخ و غم‌انگیز زندگی سلیمان را ثبت نکرده است، چون هدف از نوشتن این کتاب تشویق یهودیانی است که از بابِل بازگشتند، یهودیانی که خدا در عهدی که با داوود بست آینده‌ای درخشان را به ایشان قول داد.

۲. سلطنت پادشاهان یهودا (۱:۱۰–۲۱:۳۶)

۱:۱۰–۲۱:۳۶ این بخش به شرح تاریخچهٔ هر بیست پادشاه یهودا پس از دوپاره شدن سلطنت می‌پردازد، از رِحبُعام، پسر سلیمان (حدود سال ۹۳۱ ق.م.)، تا صدقیا (حدود سال ۵۸۶ ق.م.)، زمانی که قوم اسراییل به بابِل تبعید شدند. در این آیات، هم از پادشاهان صالح و بیداری روحانی که بانی‌اش بودند نام برده می‌شود و هم به پادشاهان و ملکهٔ شریر و اثرات ویرانگری که از خود به‌جا گذاشتند اشاره می‌گردد. وقایع‌نویس در این کتاب فقط از پادشاهان نسل داوود نام می‌برد و به پادشاهان حکومت شمالی اشاره‌ای نمی‌کند.

الف. رحبُعام (۱:۱۰–۱۶:۱۲)

۱:۱۰–۱۶:۱۲ این آیات شرح دوران سلطنت رِحبُعام می‌باشند (حدود سال‌های ۹۳۱–۹۱۳ ق.م.؛ ر.ک. ۱ پاد ۱۲–۱۴).

۱:۱۰–۴:۱۱ (در خصوص توضیحات بیشتر دربارهٔ این فصل: ر.ک. توضیحات ۱ پاد ۱:۱۲–۲۴). رِحبُعام به جای مشورت با دانایان و حکیمان و ریش‌سفیدانِ سرد و گرم چشیده به توصیه‌های بی‌خِرَدانه و نادرست جوانان بی‌تجربه گوش سپرد. نتیجهٔ این مشورت نابِجا دوپاره شدن سلطنت بود. یک نادان که رهبری را به دست گرفت، اتحاد و یکپارچگی فرو ریخت و به قدرت و استحکامی که مشخصهٔ سلطنت سلیمان بود خاتمه داد. رِحبُعام تلاش کرد مردم را با توسل به زور متحد سازد. اما خدا اجازه نداد رِحبُعام به هدفش برسد (۱:۱۱–۴).

۲:۱۰ یَربُعام. او نخستین پادشاه حکومت شمالی اسراییل گشت (حدود سال‌های ۹۳۱–۹۱۰ ق.م.). کتاب اول پادشاهان ۲۶:۱۱–۴۰ به شرح رویدادهایی که به کوچ یَربُعام به مصر انجامید می‌پردازد.

۱۶:۱۰–۱۹ نقطهٔ شروع دوپاره شدن سلطنت در این آیات بیان شده است. ده طایفه پیروِ یَربُعام گشتند و اسراییل نام گرفتند. دو طایفهٔ دیگر، یعنی بنیامین و یهودا، به خاندان داوود وفادار ماندند، پادشاهی رِحبُعام را پذیرفتند، و یهودا نام گرفتند. با این حال، طایفهٔ بنیامین وفاداری خود را همه‌جانبه به خاندان داوود حفظ نکرد (ر.ک. توضیح ۱ پاد ۲۱:۱۲).

۱۰:۱۱ بنا کرد. این بنا کردن شامل بازسازی و نوسازی و استحکام بخشیدن بود (ر.ک. ۱۱:۱۱، ۱۲).

۱۳:۱۱، ۱۴ یَربُعام، پادشاه اسراییل (حدود سال‌های ۹۳۱–۹۱۰ ق.م.)، جمیع کاهنان و لاویان ده طایفهٔ شمالی را اخراج کرد. یَربُعام با حضور آن کاهنان و لاویان احساس خطر می‌کرد، چون ایشان به اورشلیم و معبد وفادار و پایبند بودند. یَربُعام به میل خود کاهنانی بت‌پرست را به خدمت گماشت. به همین دلیل، کل کاهنان راستین به جنوب رفتند و به اورشلیم و به رِحبُعام پناه بردند.

۱۵:۱۱ معین کرد. یَربُعام (ر.ک. ۱ پاد ۲۵:۱۲–۳۳) با این اقدام‌ها پایه‌های بت‌پرستی را در شمال اسراییل بنیان گذاشت (ر.ک. لاو ۷:۱۷).

۱۶:۱۱، ۱۷ قوم با قدم گذاشتن در پی قدم‌های داوود و سلیمان به طریق‌های خدا متعهد ماندند و از این جهت برکت خدا سه سال با رِحبُعام بود.

۱۸:۱۱–۲۳ در این آیات، چکیده‌ای از زندگی رِحبُعام با تأکید خاص بر تعیین جانشین رِحبُعام بیان می‌گردد. قصد این آیات تعریف و تحسین چندهمسری و معشوقه داشتن نیست. چندهمسری و معشوقه داشتن به معنی زیر پا گذاشتن شریعت خدا است (ر.ک. پید ۲۴:۲، ۲۵). چندهمسری و معشوقه داشتن ثمری ندارد، جز دردسرهای جبران‌ناپذیر و نارضایتی خدا. کتاب‌مقدس هرگز چندهمسری را تأیید نمی‌کند. معمولاً، در کلام خدا به عواقب مصیبت‌بار این معضل اشاره می‌گردد.

۲۱:۱۱ منظور وقایع‌نویس این نیست که به خلاصه‌ای مشابه با همسران سلیمان اشاره کند (ر.ک. ۱ پاد ۳:۱۱). واضح است که رِحبُعام این سبک زندگی فاجعه‌آفرین را از پدرش، سلیمان، آموخته بود. حتی داوود هم چندین همسر داشت. اغلب، پادشاهان چندین همسر داشتند تا با این ازدواج‌های مصلحتی با سایر امت‌ها و ملت‌های همسایه دست دوستی دهند و اتحاد خویش را با ایشان حفظ نمایند.

۱:۱۲، ۲ سال پنجم. (حدود سال ۹۲۶ ق.م.). سه سال پربرکت برای رِحبُعام به سال چهارم، که سال طغیان روحانی بود، ختم گشت. در سال پنجم، خدا رِحبُعام را داوری نمود و او را به دست مصریان سپرد.

۲:۱۲–۵ شیشَق. او حدود سال‌های ۹۴۵–۹۲۴ ق.م. پادشاه مصر بود. شرح این یورش بر سنگ‌نوشته‌های مصریان حک شده است. بنا بر

شرح این سنگ‌نوشته، لشکریان شِیشَق به همهٔ راه‌های شمال تا دریای جلیل رخنه کردند. شِیشَق قصد داشت دوباره قدرت را به مصر بازگرداند. اما او نه توانست اسراییل را تسخیر کند و نه یهودا را. البته شهرهای یهودا را ویران کرد و مسیرهای بازرگانی را در دست گرفت و بر یهودا تسلط یافت.

۶:۱۲، ۷ تواضع نموده. در رویارویی با سلطهٔ مصریان، سَروران و سرداران با میانجیگری یک نبی به کلام خدا مراجعه نمودند و توبه کردند (آیهٔ ۵) تا شاید غضب خدا فروکش نماید و از دست شِیشَق خلاص شوند.

۸:۱۲ لیکن. این مجازات از آن جهت بود که یهودیان میراث خویش را در خصوص آنچه بر ایشان در مصر گذشته بود به یاد آورند. پس از آزادی از چهارصد سال بندگی در مصر، این نخستین بار بود که قوم یهود با لشکر مصریان رو در رو می‌شدند. طعم اسارت به دست مردمی که خدا ایشان را از دستشان رهانیده بود طعم تلخی بود. پیغام معنای واضحی داشت: اگر یهودیان از پرستش راستین خدا روی گردانند، دست برکت و محافظت خدا هم از آنها دور می‌شود. خدمت به خدا و بندگی او بسی بهتر از «بندگی ممالک [مملکت‌های] جهان» است.

۹:۱۲ به اورشلیم. پس از شرح آن یورش و محاصرهٔ نظامی (آیات ۵-۸)، تاریخ‌نویس این کتاب به مبحث حمله به اورشلیم و چپاول معبد و قصر پادشاه می‌پردازد.

۹:۱۲-۱۶ (ر.ک. توضیحات ۲۵:۱۴-۳۰).

۱۰:۱۲، ۱۱ برنجین [برنزی]. برنز جایگزین طلای خالص می‌گردد و از آن به دقت نگهداری می‌شود.

۱۲:۱۲ (ر.ک. ۷:۱۲). خدا سلطنت یهودا را به سبب توبه‌اش محفوظ نگاه می‌دارد.

۱۳:۱۲ (حدود سال‌های ۹۳۱-۹۱۳ ق.م.). به خاطر بیداری روحانی در خصوص پرستش حقیقی خدا، سلطنت رِحبُعام جانی تازه می‌گیرد و پس از خروج شِیشَق سال‌های بسیار دوام می‌یابد. شوربختانه، رِحبُعام احتمالاً به خاطر نفوذ مادرش، که غیر یهودی بود (آیهٔ ۱۳)، دوباره می‌لغزد (آیهٔ ۱۴).

۱۶:۱۲ اَبیا. (ر.ک. ۱۱:۲۰، ۲۲). کتاب اول پادشاهان ۳:۱۵ او را گناهکاری قابل توجه توصیف می‌کند. اما نویسندهٔ کتاب دوم تواریخ به اندک اقدام نیکوی اَبیا اشاره می‌نماید تا نشان دهد او هنوز هم در مسیر وعدهٔ خدا به داوود و عهد خدا با داوود قرار داشت.

ب. اَبیا (۱:۱۳-۲۲)

۱:۱۳-۲۲ در سلسلهٔ پادشاهان یهودا، اَبیا (اَبیام) دومین پادشاهی است که سلطنت را به دست می‌گیرد (حدود سال‌های ۹۱۳-۹۱۱ ق.م.؛ ر.ک. ۱ پاد ۱:۱۵-۸). اساس نااطاعتی اَبیا در دوران سلطنتش در کتاب اول پادشاهان ۳:۱۵ توصیف می‌گردد و در کتاب دوم تواریخ ۳:۱۶ به عهدنامهٔ خیانتکارانه‌اش با سوریه اشاره می‌شود.

۳:۱۳ (ر.ک. توضیحات ۱ پاد ۱:۱۵-۸). این تعداد از لشکریان و جنگجویان جمعیت انبوهی به حساب می‌آمدند. اما تعجبی هم نداشت. این شمار عظیم دلاورمردان، که برای رزم‌آرایی آماده بودند، در سرشماری داوود نیز به چشم می‌آیند (ر.ک. ۱ توا ۵:۲۱). هر دو لشکر برای نبرد صف‌آرایی نمودند.

۴:۱۳ کوه صَمارایم. محل دقیق این کوه مشخص نیست. اما به احتمال زیاد نزدیک بیت‌ئیل و در قلمروی اسراییل قرار داشت (یوش ۲۲:۱۸).

۵:۱۳ عهد نمکین. نمک جزیی از قربانی‌های عهد موسی (لاو ۱۳:۲) و عهد کهانت بود (اعد ۱۹:۱۸). در عهدجدید نیز نمک نماد قربانی‌ها در

سلطنت هزارساله است (حز ۲۴:۴۳). خاصیت نگهدارندگی نمک نماد پایبندی و وفای به عهد می‌باشد. در این آیه، نمک به قول باطل‌ناپذیر خدا و پایبند ماندن خدا در وفا به عهد با داوود اشاره دارد و بر این تأکید می‌شود که خواست خدا این است نسل داوود به خدا وفادار بمانند، اگر که می‌خواهند از برکت‌های این عهد بهره‌مند گردند.

۶:۱۳ (در خصوص شرح حال یَربُعام: ر.ک. ۱ پاد ۲۶:۱۱–۴۰ و ۲ توا فصل ۱۰). یَربُعام نخستین پادشاه حکومت شمالی، یعنی اسراییل، بود.

۷:۱۳ جوان. احتمالاً، چهل و یک ساله بود (ر.ک. ۱۳:۱۲).

۸:۱۳ سلطنت خداوند [یهوه]. اَبیا به همگان یادآور می‌شود که خدا در عهد خویش با داوود اراده‌اش را دربارهٔ اینکه چه کسی به نمایندگی از خدا بر تخت سلطنت بنشیند مکشوف نموده است. یهودا امت خدا است، چون پادشاهش از نسل داوود است. **گوساله‌های طلا.** (ر.ک. ۱۵:۱۱؛ ۱ پاد ۲۵:۱۲–۳۳). اسراییل آکنده از بت‌ها و کاهنان دروغین بود که آداب کهانت را زیر پا گذاشته و پرستش راستین خدا را تحریف کرده بودند.

۱۰:۱۳–۱۲ اَبیا اعتراف می‌کند که جمیع امتش خود را به پرستش اصیل و راستین متعهد می‌دانند و از این جهت خاطرجمع هستند خدا در این نبرد در کنارشان خواهد بود.

۱۵:۱۳ خدا یَربُعام و تمامی اسراییل را ... شکست داد. سپاهیان یهودا میان لشکری چهارصد هزار نفره از جلو و لشکری چهارصد هزار نفره از عقب محاصره شده بودند و دقیقاً زمانی که شکست آنها حتمی بود، دست خدا وارد عمل گشت. نمی‌دانیم خدا به چه طریقی عمل نمود. اما، هرچه بود، لشکر اسراییل فرار را بر ماندن ترجیح دادند (آیهٔ ۱۶) و سربازان یهودا حمام خون به پا کردند و پانصد تن از آنها را قتل عام نمودند (آیهٔ ۱۷).

۱۷:۱۳ پیش از شروع نبرد، جنگجویان یَربُعام دو برابر جنگجویان اَبیا بودند (۳:۱۳). در پایان مبارزه، که خداوند به نیابت از یهودا وارد عمل گشت، شمار نیروهای اَبیا بسی بیشتر از نیروهای یَربُعام بود.

۱۹:۱۳ بیت‌ئیل. این شهر در نوزده کیلومتری شمال اورشلیم قرار داشت. به نظر می‌رسد شهرهای یِشانه و اِفرون در همسایگی بیت‌ئیل بودند، هرچند مکان دقیق آنها مشخص نیست.

۲۰:۱۳ مرد. باز هم، به طریقی که برای ما توضیح داده نمی‌شود، خدا دست به کار می‌گردد و به زندگی این حاکم شریر پایان می‌بخشد (حدود سال ۹۱۰ ق.م.).

ج. آسا (۱:۱۴–۱۴:۱۶)

۱:۱۴–۱۴:۱۶ این بخش به دوران سلطنت آسا اختصاص دارد (حدود سال‌های ۹۱۱–۸۷۰ ق.م.؛ ر.ک. ۱ پاد ۹:۱۵–۲۴).

۱:۱۴، ۲ به گفتهٔ کتاب اول پادشاهان ۱۱:۱۵، آسا در پی قدم‌های جدّ بزرگش، داوود، گام برداشت و در راستای بنای سلطنتش خدا را حرمت نهاد (آیات ۶–۸). زمانی که صلح و آرامش برقرار بود، زمان بازسازی و نوسازی و تقویت شدن بود.

۳:۱۴–۵ آسا جملگی عبادتگاه‌های کاذب و بتکده‌هایی را که در سال‌های سلطنت سلیمان و رِحبُعام و اَبیا در آن سرزمین انباشته شده بودند نابود کرد (ر.ک. ۱ پاد ۱۲:۱۵، ۱۳). از قرار معلوم، او همهٔ مکان‌های بلند را خراب نکرد یا اگر هم خراب کرده بود، دوباره ساخته شدند (ر.ک. ۱۷:۱۵؛ ۱ پاد ۱۴:۱۵). پسرش، یَهوشافاط، بعدها آن مکان‌های بلند را از بین برد (ر.ک. ۶:۱۷)، البته

نه همهٔ آنها را (ر.ک. ۳۳:۲۰). این اقدام به پیروی از حکم کتاب تثنیه ۲:۱۲، ۳ صورت گرفت.

۹:۱۴ شمار لشکریان آسا پانصد و هشتاد هزار تن بود، در مقایسه با اَبیا که شمار لشکریانش به چهارصد هزار تن می‌رسید (۳:۱۳).

۹:۱۴–۱۵ زارَح، اهل اتیوپی، تهدیدی تازه بود که احتمالاً به تحریک فرعون مصر به مخالفت با آسا برخاست. همانند شِیشَق در زمان رِحبُعام (ر.ک. ۷:۱۲، ۸؛ حدود سال‌های ۹۰۱–۹۰۰ ق.م.)، زارَح نیز سودای غلبه بر یهودا در سر داشت.

۱۰:۱۴ مَریشه. این منطقه در دوازده کیلومتری جنوب شرق جَت و چهل کیلومتری جنوب غرب اورشلیم قرار داشت. قبلاً، رِحبُعام این شهر را استحکام بخشیده بود (۸:۱۱).

۱۲:۱۴ آسا با تکیه بر قادر مطلق بودن خدا و با اعتماد به شهرت و آوازهٔ نام خدا دست به دعا بلند می‌کند.

۱۳:۱۴–۱۵ غنیمت. گویا این طایفهٔ بیابان‌گرد چادرنشینانی بودند که با کلیهٔ دارایی‌های خویش کوچ کرده و چادرهای خود را نزدیک جِرار برپا نموده بودند. یهودا در این پیروزی غنیمت فراوانی به دست می‌آورد.

۱۴:۱۴ جِرار. این منطقه در دوازده کیلومتری جنوب غزّه، در کرانهٔ دریای مدیترانه، قرار داشت. دوباره، مصر تا صد و پنجاه سال بر صحنه ظاهر نمی‌شود (ر.ک. ۲ پاد ۴:۱۷).

۱:۱۵ روح خدا. در عهدعتیق، روح‌القدس به خادمان خدا قوت می‌بخشید تا به شکلی منحصر به فرد از جانب خدا سخن گویند یا وارد عمل شوند. **عَزَریا.** این مرد نبی بود و فقط در این آیه از او نام برده می‌شود. آسا که از نبرد پیروزمندانهٔ خود بازگشت، عَزَریا در حضور کل لشکریان آسا با او سخن گفت.

میراث ایمان آسا

کتاب دوم تواریخ ۱:۱۴–۱۴:۱۶ به شرح سلطنت آسا در یهودا می‌پردازد (حدود سال‌های ۹۱۱–۸۷۰ ق.م.). به گفتهٔ کتاب اول پادشاهان ۱۱:۱۵، آسا در پی قدم‌های جدّ بزرگش، داوود، گام برداشت و در راستای بنای سلطنتش خدا را حرمت نهاد (آیات ۶–۸). زمانی که صلح و آرامش برقرار بود، زمان بازسازی و نوسازی و تقویت شدن بود. «آسا آنچه را که در نظر یهوه، خدایش، نیکو و راست بود به‌جا می‌آورد» (آیهٔ ۲). آسا جملگی عبادتگاه‌های کاذب و بتکده‌هایی را که در سال‌های سلطنت سلیمان و رِحبُعام و اَبیا در آن سرزمین انباشته شده بودند نابود کرد (۱ پاد ۱۲:۱۵، ۱۳). از قرار معلوم، او همهٔ مکان‌های بلند را خراب نکرد یا اگر هم خراب کرده بود، دوباره ساخته شدند (۱ پاد ۱۴:۱۵؛ ۲ توا ۱۷:۱۵). پسرش، یَهوشافاط، بعدها آن مکان‌های بلند را از بین برد (۲ توا ۶:۱۷). البته نه همهٔ آنها را (۲ توا ۳۳:۲۰). این اقدام به پیروی از حکم کتاب تثنیه ۲:۱۲، ۳ صورت گرفت.
شمار لشکریان آسا پانصد و هشتاد هزار تن بود، «سپردار و تیرانداز که جمیع اینها مردان قوی جنگی بودند» (آیهٔ ۸). با این حال، زارَح، اهل اتیوپی، تهدیدی تازه بود که احتمالاً به تحریک فرعون مصر به مخالفت با آسا برخاسته بود. همانند شِیشَق در زمان رِحبُعام (۲ توا ۷:۱۲، ۸؛ حدود سال‌های ۹۰۱–۹۰۰ ق.م.)، زارَح نیز سودای غلبه بر یهودا در سر داشت و «با هزار هزار سپاه و سیصد ارابه به ضد ایشان بیرون آمد» (آیهٔ ۱۰).
آسا با تکیه بر قادر مطلق بودن خدا و با اعتماد به شهرت و آوازهٔ نام خدا دست به دعا بلند می‌کند. چه عالی است که این دعا را به حافظه بسپاریم: «ای خداوند [یهوه]، نصرت دادن به زورآوران یا به بیچارگان نزد تو یکسان است . . . ما را اعانت [مدد] فرما . . . ای یهوه، تو خدای ما هستی. پس مگذار که انسان بر تو غالب آید» (آیهٔ ۱۲). خدا دعای آسا را اجابت می‌نماید و بر لشکر اتیوپی غالب می‌آید و آنها را سرنگون می‌کند. «و ایشان غنیمت از حد زیاده بردند» (آیهٔ ۱۴). گویا این طایفهٔ بیابان‌گرد چادرنشینانی بودند که با کلیهٔ دارایی‌های خویش کوچ کرده و چادرهای خود را نزدیک جِرار برپا نموده بودند. یهودا در این پیروزی غنیمت فراوانی به دست می‌آورد.

۲:۱۵ حقیقتی که در اینجا بیان می‌شود حقیقتی است بنیادین. خدا برای دفاع از قوم مطیعش، با قدرت عظیم، در کنارشان حضور دارد (ر.ک. تث ۱:۲۰؛ ۱ توا ۹:۲۸؛ اش ۶:۵۵، ۷؛ ار ۱۲:۲۹–۱۴؛ یع ۸:۴). در مدت چهل و یک سال سلطنت آسا، هشت پادشاه شریر در اسراییل به قدرت رسیدند، از جمله یَربُعام که در کنار سایر پادشاهان شریر این حقیقت در موردشان صادق نبود (ر.ک. ۱:۱۲ به بعد).

۸:۱۵ نبوت عودید. به گفتهٔ آیهٔ ۱، عَزَریا پسر عودید بود. **رواق.** مکانی خارج از قدس که مذبح قربانی‌های سوختنی در آنجا قرار داشت.

۹:۱۵ اِفرایم و مَنَسی و شمعون. این نشان می‌دهد همهٔ اعضای ده طایفهٔ اسراییل که حکومت شمالی را تشکیل داده بودند از خدا رویگردان نبودند. بسیاری به یهودا کوچ کرده بودند. در نتیجه، در میان یهودیان ساکن در یهودا، از همهٔ طایفه‌ها حضور داشتند.

۱۰:۱۵ سال پانزدهم. حدود سال ۸۹۷ ق.م.؛ ماه اردیبهشت یا خرداد. در این فصل، عید هفته‌ها برگزار می‌شد.

۱۱:۱۵–۱۵ آن جماعت پرستندگان دوباره عهد بستند که از خدا اطاعت نمایند (ر.ک. خُرو ۱:۲۴ به بعد) و حکم بت‌پرستی را که مرگ بود به درستی اجرا کنند (ر.ک. تث ۲:۱۷–۵). قربانی حیواناتی که از اهالی اتیوپی به غنیمت گرفته بودند نقطهٔ آغاز این تجدید عهد بود (۱۵:۱۴).

۱۶:۱۵–۱۸ (ر.ک. توضیحات ۱ پاد ۱۱:۱۵–۱۵).

۱۹:۱۵ سال سی و پنجم. (حدود سال ۸۷۵ ق.م.).

۱:۱۶ سال سی و ششم. در بیست و ششمین سال سلطنت آسا (ر.ک. ۱ پاد ۳۳:۱۵)، بَعشا (حدود سال‌های ۹۰۹–۸۸۶ ق.م.) از دنیا رفت. پس این آیه نمی‌تواند بدان معنا باشد که آنها ده سال بعد با هم جنگیدند. اگر مبنا را بر این قرار دهیم که سی و پنج سال از دوپاره گشتن سلطنت سپری گشته بود، پس سالی که در این آیه به آن اشاره می‌گردد حدود سال ۸۹۶ ق.م. بوده است، یعنی چهاردهمین سال سلطنت بَعشا و شانزدهمین سال سلطنت آسا. این تاریخ‌ها در کتاب تواریخ پادشاهان یهودا و اسراییل ثبت شده‌اند و نویسندهٔ کتاب دوم تواریخ با الهام روح‌القدس به این کتاب‌ها مراجعه نموده است (ر.ک. آیهٔ ۱۱). شاید آنچه در این آیه بیان می‌شود دلیل کوچ مردم از اسراییل به یهودا بود (ر.ک. ۹:۱۵؛ ۱ پاد ۱۶:۱۵، ۱۷). **رامه.** این شهر مرزی در یک جادهٔ سربالایی، در نه کیلومتری شمال اورشلیم، قرار داشت. این شهر به خاطر ویژگی‌های جغرافیایی و استحکامات نظامی‌اش مانع از ورود جمعیت از شمال به اورشلیم می‌گشت (ر.ک. ۱ پاد ۱۶:۱۵–۲۲).

۲:۱۶–۶ آسا برای در امان ماندن از پادشاه اسراییل به یک پادشاه بت‌پرست، یعنی بِنْهدد، پناه می‌برد. این اقدام آسا نقطهٔ مقابلِ اَبیا (۲:۱۳–۲۰) و حتی نبرد خود آسا با مصر بود (۹:۱۴–۱۵). در آن مقطع، اَبیا و آسا با همهٔ وجودشان به خداوند توکل نمودند (ر.ک. توضیح ۱ پاد ۱۸:۱۵).

۳:۱۶ پدر من ... پدر تو. اشاره به عهدنامه‌ای میان اَبیا (حدود سال‌های ۹۱۳–۹۱۱ ق.م.) و طَبریمون (حدود سال‌های ۹۱۲–۸۹۰ ق.م.) است. در هیچ بخشی به این عهدنامه اشاره نمی‌شود.

۴:۱۶ عِیون ... شهرها. این شهر در کنار شهرهای دیگری که از آنها نام برده می‌شود در شمال و شرق دریای جلیل واقع بودند.

۶:۱۶ جِبَع ... مِصْفه. به ترتیب، در سه کیلومتری شمال و شمال شرق و دو کیلومتری شرق رامه قرار داشتند.

۷:۱۶ حنانی. خدا از طریق این نبی آسا را به این دلایل توبیخ می‌کند: (۱) به انگیزهٔ قدرت‌طلبی،

شرارت ورزید و از خزانۀ معبد که وقف خدا بود هزینه کرد؛ (۲) به جای خداوند، با بی‌ایمانی به یک پادشاه بت‌پرست تکیه کرد، در حالی که قبلاً در رویارویی با مصر در نقطۀ مقابلِ این بی‌ایمانی عمل نموده بود (۱۴:۹-۱۵). **لشکرِ پادشاه اَرام [سوریه] از دست تو رهایی یافت.** به خاطر این گناه، آسا هم فرصت پیروزی بر اسراییل را از دست داد و هم نتوانست بر سوریه پیروز گردد. این پیروزی می‌توانست عظیم‌تر از پیروزی بر اتیوپی باشد و باعث می‌شد سوریه در حمله‌های بعدی به اورشلیم ناکام بماند. با وجودی که خدا پیش از این ایشان را رهایی بخشیده بود (۱۳:۳ به بعد، ۱۴:۹ به بعد)، آسای پادشاه از لحاظ روحانی نزول نمود و هم اعتمادش را از خدا برداشت و هم با نبی خدا، که حقیقت را بیان نمود، بدرفتاری کرد (آیۀ ۱۰).

۱۶:۹ قوت خویش را بر آنانی که دل ایشان با او کامل است نمایان سازد. (ر.ک. توضیح ۱۵:۲). **در جنگ‌ها گرفتار خواهی شد.** این داوری الهی به خاطر بی‌ایمانی پادشاه بود.

۱۶:۱۰-۱۲ در شش سال آخر زندگی‌اش، آسا به طرز عجیب و نامتعارفی با خدا سر ناسازگاری داشت: (۱) از حقیقت خشمگین بود (آیۀ ۱۰)؛ (۲) به نبی خدا و قوم خدا ستم روا داشت (آیۀ ۱۰)؛ (۳) چشمش به انسان بود، نه به خدا (آیۀ ۱۲).

۱۶:۱۲ سال سی و نهم. (حدود سال ۸۷۲ ق.م.). احتمالاً، او به خاطر ابتلا به بیماری قانقاریا از دنیا رفت.

۱۶:۱۳ سال چهل و یکم. (حدود سال ۸۷۰ ق.م.).

۱۶:۱۴ آتشی بی‌نهایت عظیم. عمر طولانی سلطنت آسا و دستاوردهای شایان توجهی که حاصل کرده بود باعث شد مردم برای درگذشت او مراسم باشکوهی برگزار کنند. یهودیان به ندرت پیکر مرده را می‌سوزاندند (ر.ک. ۲۱:۱۹؛ ۱ سمو ۳۱:۱۳؛ عا ۶:۱۰). بعدها، به خاطر سلطنت شرم‌آور یَهورام، برای بزرگداشت او آتشی برپا نکردند (۲۱:۱۹).

د. یَهوشافاط (۱۷:۱-۲۱:۳)

۱۷:۱-۲۱:۳ این بخش به شرح سلطنت یَهوشافاط می‌پردازد (حدود سال‌های ۸۷۳-۸۴۸ ق.م.؛ ر.ک. ۱ پاد ۱۵:۲۴؛ ۲۲:۱-۵۰).

۱۷:۱، ۲ یَهوشافاط ملت خویش را از لحاظ نظامی برای هر گونه یورش و تاخت و تاز، به ویژه از جانب حکومت شمالی اسراییل، آماده و مجهز گرداند.

۱۷:۳ بَعلیم. اصطلاحی است که به طور کلی برای اشاره به بت‌ها به کار می‌رود (ر.ک. داور ۲:۱۱-۱۳).

۱۷:۳-۹ یَهوشافاط سه قدم مهم روحانی برداشت: (۱) از خداوند اطاعت نمود (آیات ۳-۶)؛ (۲) بتکده‌ها و عبادتگاه‌های دروغین را از سرزمین دور کرد (آیۀ ۶)؛ (۳) معلمان به شهرها فرستاد تا شریعت خدا را به مردم تعلیم دهند (آیات ۷-۹).

۱۷:۱۰، ۱۱ قدم‌های روحانی یَهوشافاط به نتیجه رسیدند و برکت و محافظت خدا بر ایشان قرار گرفت، همچون زمان اَبیا (۱۳:۲-۲۰) و آسا (۱۴:۹-۱۵). باید به این نکته توجه داشت همان‌قدر که وجود حیوانات به جهت قربانی شدن برای یهودیان ضروری بود، به همان اندازه هم جهت تأمین خوراک و پوشاک به حیوانات نیاز داشتند.

۱۷:۱۲، ۱۳ این آیات از ثروت کلان (ر.ک. ۱۸:۱) و قدرت نظامی پرابهتی (آیات ۱۴-۱۹) حکایت دارند که ثمرۀ برکت الهی بود.

۱۸:۱-۳۴ (ر.ک. توضیحات ۱ پاد ۲۲:۱-۳۹).

اَخاب پادشاه اسراییل بود. یَهوشافاط پسر خود را به عقد ازدواج عَتَلیا، دختر اَخاب خبیث و بدنهاد، درآورد (ر.ک. ۶:۲۱) و سپس با اَخاب پیمان نظامی بست. این حماقت عواقب جبران‌ناپذیری به همراه داشت: (۱) یَهوشافاط غضب خدا را برانگیخت (۲:۱۹)؛ (۲) پس از مرگ یَهوشافاط، عَتَلیا ملکه شد، بر تخت سلطنت نشست، و تقریباً همهٔ نوادگان داوود را به قتل رساند (۲۲:۱۰ به بعد)؛ (۳) بت‌پرستی اسراییل را به یهودا آورد و باعث شد قوم اسراییل رفته‌رفته رو به زوال روند و در نهایت به بابِل تبعید شوند. این عادت یَهوشافاط بود که به سایر پادشاهان تکیه کند. ازدواج مصلحتی و سیاسی با دختر اَخاب گواهی بر این عادتش بود (آیهٔ ۱؛ در خصوص پیمان با اَخَزیا؛ حدود سال‌های ۸۵۳–۸۵۲ ق.م.: ر.ک. ۳۵:۲۰–۳۷).

۵:۱۸ پادشاهان شریر انبیای کاذب را به خدمت می‌گماشتند و آن انبیای کاذب هر آنچه خوشایند پادشاهان بود در گوش آنها نجوا می‌کردند (ر.ک. اش ۱۰:۳۰، ۱۱؛ ار ۱۳:۱۴–۱۶؛ ۱۶:۲۳، ۲۱، ۳۰–۳۶). نبی راستین کلام خدا را بر زبان آورد و زندانی شد (آیهٔ ۲۶).

۱:۱۹–۳ یَهوشافاط، که خدا او را از مرگ احتمالی نجات می‌بخشد (۳۱:۱۸)، به سبب آنکه با شریران دست دوستی می‌دهد توبیخ می‌شود. آن نبی پادشاه را به دلیل پیمان بستن با دشمن خدا، یعنی اَخاب، محکوم می‌نماید (۱ پاد ۲:۲۲). اما، نظر به اینکه پادشاه هم شخصاً و هم در بُعد ملی برای پرستش راستین خدا غیرت داشت، غضب خدا بر او با چاشنی رحمت همراه بود.

۲:۱۹ حنانی. این همان نبی است که به آسا، پدر یَهوشافاط، هشداری مشابه داده بود (۷:۱۶–۹).

۴:۱۹–۱۱ از زمان سلیمان تا به آن روز، این یَهوشافاط بود که امور روحانی را به درستی نظم و ترتیب بخشید. به منظور برقراری این نظم و ترتیب، داوران را در مناطق مختلف به خدمت گماشت (آیهٔ ۵) و به آنها امر نمود به این شکل انجام وظیفه کنند: (۱) به خدا جوابگو باشند (آیهٔ ۶)؛ (۲) شرافت و صداقت پیشه کنند (آیهٔ ۷)؛ (۳) به خدا وفادار بمانند (آیهٔ ۹)؛ (۴) عدالت را رعایت کنند (آیهٔ ۱۰)؛ (۵) شهامت داشته باشند (آیهٔ ۱۱). همهٔ این ویژگی‌ها از مشخصه‌های اصلی و اساسی رهبر روحانی می‌باشند.

۱:۲۰، ۲ نوادگان لوط، یعنی موآب و عَمون، در شرق رود اردن ساکن بودند و اَدومیان در جنوب سکونت داشتند (نوادگان عیسو). این دو طایفه بر آن شدند تا سلطنت یَهوشافاط را سرنگون کنند. آنها از جنوب تا حاشیهٔ دریای مرده و از شمال تا عِین جِدی پیشروی کرده و به میانهٔ حاشیهٔ شرقی رسیده بودند. دشمنان معمولاً از همین مسیرها حمله می‌کردند، چرا که می‌توانستند در پشت کوه‌های غرب پنهان شوند تا به چشم نیایند.

۳:۲۰، ۴ یَهوشافاط واکنش روحانی مناسبی نشان می‌دهد. او و قوم خدا با دعا و روزه به خدا پناه می‌برند. کل قوم، از جمله کودکان، روزه‌دار بودند (آیهٔ ۱۳؛ ر.ک. یوی ۱۲:۲–۱۷؛ یون ۷:۳).

۵:۲۰–۱۲ یَهوشافاط مقابل صحن جدید می‌ایستد، برای ملتش دعا می‌کند، و به وعده‌های خدا و جلال خدا و آوازهٔ خدا متوسل می‌گردد، چرا که حرف از وعده‌ها و جلال و آوازهٔ خدا، که با یهودا عهد بسته بود، در میان است. در دعایش، او تصدیق می‌نماید حاکمیت خدا را (آیهٔ ۶)، عهد خدا را (آیهٔ ۷)، حضور خدا را (آیات ۸، ۹)، نیکویی خدا را (آیهٔ ۱۰)، سرزمین خدا را (آیهٔ ۱۱)، وابستگی کامل خودشان به خدا را (آیهٔ ۱۲).

۱۰:۲۰ کوه سِعیر. منطقه‌ای سرشناس در اَدوم.

۱۴:۲۰–۱۷ خداوند بی‌درنگ دعای یَهوشافاط

را اجابت می‌کند و به واسطهٔ یَحزِئیل نبی ایشان را خاطرجمع می‌گرداند.

۱۶:۲۰ فراز صیص ... بیابان یِروئیل. این منطقه‌ها میان عِین جِدی و دریای مرده و تَقوع، در شانزده کیلومتری جنوب اورشلیم و بیست و هفت کیلومتری شمال غرب عِین جِدی، واقع بودند. این مسیری است که از وادی دریای سیاه به سمت اورشلیم می‌رفت.

۱۸:۲۰–۲۱ این پرستش و نیایشی است که از ایمان سرچشمه می‌گیرد. آنها آن‌قدر از وعدهٔ پیروزی خدا مطمئن بودند که حتی پیش از پیروز شدن در جنگ دست به نیایش و شکرگزاری برمی‌افرازند. ایشان چنان اطمینان خاطر داشتند که دسته‌ای از سرایندگان پیشاپیش لشکریان حرکت می‌کردند و سرود حمد و سپاس می‌خواندند.

۲۱:۲۰ زینت قدوسیت. خداوند در قدوسیتش زیبا است (ر.ک. خُرو ۱۱:۱۵؛ مز ۴:۲۷). اما بهتر است «در تن‌پوش قدوسیت» ترجمه شود. لاویانی که سرود می‌خواندند به حرمت قدوسیت خداوند به شکل نمادین به تن‌پوشی مقدس آراسته بودند (ر.ک. ۱ توا ۲۹:۱۶).

۲۲:۲۰–۲۴ همانند زمانی که خدا در روزگار جِدعون وارد عمل شد (داور ۱۵:۷–۲۳)، در اینجا نیز دشمن را گیج و آشفته می‌سازد تا به روی لشکریان خودشان شمشیر بکشند و یکدیگر را بکشند. برخی بر این اعتقادند که فرشته‌ای ظاهر شد و موجب این سراسیمگی و ترس و دلهرهٔ مرگبار گشت. پیش از آنکه یَهوشافاط و لشکریانش با دشمن روبه‌رو شوند، دشمنانشان تمام و کمال به هلاکت رسیدند (آیهٔ ۲۴).

۲۵:۲۰–۲۸ آنها با شادمانی و با نوای موسیقی بازگشتند (ر.ک. آیات ۲۱، ۲۲).

۲۹:۲۰ در دوران سلطنت یَهوشافاط، این دومین بار است که بر دل امت‌ها ترس چیره می‌گردد (ر.ک. ۱۰:۱۷). زمانی که قوم اسراییل از مصر خارج شدند نیز چنین ترسی امت‌ها را فرا گرفت (خُرو ۲۷:۲۳؛ اعد ۳:۲۲؛ یوش ۹:۲–۱۱؛ ۹:۹، ۱۰).

۳۱:۲۰–۳:۲۱ (ر.ک. توضیحات ۱ پاد ۴۱:۲۲–۴۹).

۲:۲۱–۵ زمانی که دوران نایب سلطنتی یَهورام تمام می‌شود، یعنی پس از مرگ پدرش، همهٔ کسانی را که تهدیدی برای تاج و تختش به حساب می‌آمدند به قتل می‌رساند.

هـ. یَهورام (۴:۲۱–۲۰)

۴:۲۱–۲۰ این بخش به شرح سلطنت یَهورام می‌پردازد (حدود سال‌های ۸۵۳–۸۴۱ ق.م.؛ ر.ک. ۲ پاد ۱۶:۸–۲۴). به احتمال بسیار، عوبدیای نبی در دوران سلطنت یَهورام به خدمت مشغول بود.

۴:۲۱–۱۰ (ر.ک. توضیحات ۲ پاد ۱۶:۸–۲۲).

۱۱:۲۱ یهودا را گمراه ساخت. شکی در این نیست که ازدواج یَهورام با دختر اَخاب (ر.ک. آیهٔ ۶) و دست دوستی دادن با دشمن، یعنی همان کاری که پدرش کرده بود (۱:۱۸)، باعث می‌شود یَهورام به این حال و روز دچار گردد.

واژهٔ کلیدی

راست (عدالت): (۲:۱۴؛ ۳۲:۲۰؛ ۲:۲۴؛ ۲:۲۵؛ ۴:۲۶؛ ۲:۲۷؛ ۱:۲۸؛ ۲:۳۴). م.ت. «صاف بودن» یا «مستقیم بودن.» واژهٔ «عدالت» در زبان عبری به معنای عادل یا راست بودن است. این واژه در مناسبت‌های بسیاری توصیفگر این موارد است: عدالت خدا (تث ۴:۳۲؛ مز ۷:۱۱، ۸)، صداقت کلام انسان (ایو ۲۵:۶؛ جا ۱۰:۱۲)، سبک زندگی درست و صحیح و صالحانهٔ یک شخص (امث ۳:۱۱، ۶). در کتاب‌های اول و دوم تواریخ، اغلب، این واژه برای ارزیابی خصوصیات پادشاهان به کار می‌رود. زندگی داوود، پادشاه اسراییل، سرمشق یک زندگی عدالت‌پیشه است (۱ پاد ۶:۳) که به معیاری برای سنجش پادشاهان جانشین او تبدیل گشت (ر.ک. ۳:۱۷؛ ۲:۳۴).

کردار گناه‌آلود سلیمان برایشان درس عبرت نشده بود (ر.ک. ۱ پاد ۳:۱۱، ۴). همسر پلید یَهورام، عَتَلیا، بعدها ملکهٔ یهودا می‌شود و تقلا می‌کند نسل پادشاهان از تبار داوود را ریشه‌کن کند (۱۰:۲۲).

۱۲:۲۱–۱۵ ایلیا، که مقابله‌اش با اَخاب و ایزابل زبان‌زد است (۱ پاد ۱:۱۷؛ ۲ پاد ۱۱:۲)، یَهورام را با گناه بت‌پرستی و قتلی که مرتکب شده بود روبه‌رو می‌کند (۱۳:۲۱). عواقب داوری خدا بر یَهورام فقط محدود به خودش نبود، بلکه خانواده و ملتش را هم دچار گرداند (۱۴:۲۱، ۱۵). مشخص است که این نبوت در کوتاه‌زمانی پیش از ربوده شدن ایلیا به آسمان (حدود سال ۸۴۸ ق.م.؛ ر.ک. ۲ پاد ۱۱:۲، ۱۲) و در زمانی صورت می‌گیرد که یَهورام هنوز نایب سلطنت پدرش، یَهوشافاط، بود.

۱۶:۲۱–۲۰ پیامدهای گناه یَهورام دامنه‌دار بودند. او در جنگ مغلوب شد. مملکتش ویران گشت. پایتخت سلطنتش تسخیر شد. کاخش چپاول گشت. همسرانش اسیر شدند. همهٔ فرزندانش جز فرزند کوچکش کشته شدند. با ابتلا به بیماری دردناکی جان داد. بدون ذره‌ای حرمت و احترام دفن گشت (۱۶:۲۱–۱:۲۲).

۲۰:۲۱ هشت سال. این هشت سال سال‌های سلطنت مستقل یَهورام بودند، نه سال‌هایی که نایب سلطنت پدرش بود.

و. اَخَزیا (۱:۲۲–۹)

۱:۲۲–۹ این آیات به دوران سلطنت اَخَزیا اختصاص دارند (حدود سال ۸۴۱ ق.م.؛ ر.ک. ۲ پاد ۲۵:۸–۲۹؛ ۲۱:۹–۲۹).

۱:۲۲–۶ (ر.ک. توضیحات ۲ پاد ۲۵:۸–۲۹).

۲:۲۲ چهل و دو. با یک حرکت اشتباه قلم بر روی کاغذ، به آسانی در دو حرف از حروف زبان عبری اشتباه معنایی پیش می‌آید. در این مورد نیز به هنگام رونویسی از دست‌نوشته‌ها چنین اشتباهی رخ داده است. کتاب دوم پادشاهان ۲۶:۸ این عدد را «بیست و دو» عنوان می‌کند که همین صحیح است.

۳:۲۲ مادرش ناصح [مشاور] او بود ... اعمال زشت. عَتَلیا و بقیهٔ خاندان اَخاب، که در زندگی پادشاه جوان حضور داشتند، او را شرارت آموختند و به فساد اخلاقی و بت‌پرستی کشاندند و ترغیبش کردند با تصمیمی بی‌خِرَدانه با سوریه بجنگد (آیات ۵، ۶).

۷:۲۲–۹ (ر.ک. توضیحات ۲ پاد ۲۸:۸–۲۹:۹).

ز. عَتَلیا (۱۰:۲۲–۲۱:۲۳)

۱۰:۲۲–۲۱:۲۳ این بخش به شرح دوران سلطنت عَتَلیا می‌پردازد (حدود سال‌های ۸۴۱–۸۳۵ ق.م.؛ ر.ک. ۲ پاد ۱:۱۱–۲۰).

۳:۲۳ خداوند [یهوه] ... گفته است. این یکی از حساس‌ترین لحظه‌ها در تاریخ پادشاهانی است که قرار بود مسیح موعود از نسل آنها ظهور نماید. نوادگان داوود جملگی کشته شده بودند و فقط یک نفر، به نام یوآش، از نسل او باقی مانده بود. اگر یوآش هم کشته می‌شد، دیگر داوود وارثی نداشت که بر تخت پادشاهی بنشیند. این به معنای نابودی نسل مسیح موعود می‌بود. اما خداوند چاره‌ساز است که در مشیّت الهی‌اش یوآش را حفظ می‌کند (۱۰:۲۲–۱۲) و عَتَلیا را هلاک می‌گرداند (۱۲:۲۳–۲۱).

۱۱:۲۳ شهادت‌نامه. یعنی رونوشتی از شریعت موسی (ر.ک. تث ۱۸:۱۷؛ ایو ۳۵:۳۱، ۳۶).

ح. یوآش (۱:۲۴–۲۷)

۱:۲۴–۲۷ این آیات به دوران سلطنت یوآش اختصاص دارند (حدود سال‌های ۸۳۵–۷۹۶ ق.م.؛

ر.ک. ۲ پاد ۱۱:۱۷–۱۲:۲۱). به احتمال بسیار، یوئیل نبی در دوران سلطنت یوآش به خدمت مشغول بود. نبوت‌های یوئیل پیش‌زمینهٔ مفیدی دربارهٔ این مقطع از تاریخ ارائه می‌دهند.

۱:۲۴–۱۴ (ر.ک. توضیحات ۲ پاد ۱۱:۱۷–۱۲:۱۶).

۱۵:۲۴، ۱۶ یَهویاداع. این مرد در دوران سلطنت عَتَلیا و یوآش کاهن اعظم بود (ر.ک. ۱:۲۳–۱۶:۲۴). در آن روزگار شریر، او پرچمدار عدالت خدا بود: (۱) با بت‌پرستی مبارزه کرد؛ (۲) کودتا علیه عَتَلیا را پیش برد؛ (۳) تاج و تخت را به یوآش سپرد تا در پی‌اش بیداری روحانی حاصل شود.

۱۷:۲۴، ۱۸ پس از مرگ یَهویاداع، سران یهودا یوآش پادشاه را متقاعد می‌کنند تا به بت‌پرستی بازگردند. با مرگ آن کاهن ریش‌سفید، سلطنت یوآش از اساس و پایه تغییر می‌نماید. «گوش گرفت» به این معنا است که یوآش به بت‌پرستی روی می‌آورد و بت‌پرستی را در مملکتش رواج می‌دهد.

۱۸:۲۴، ۱۹ عدالت خدا شریر را داوری می‌نماید. ولی، همزمان، رحمت خدا انبیا را برای موعظهٔ حقیقت نزدشان می‌فرستد تا توبه کنند.

۲۰:۲۴–۲۲ او زکریا، پسر یَهویاداع، بود (او را نباید با زکریا، پسر بِرخیا، اشتباه گرفت؛ زک ۱:۱؛ مت ۳۵:۲۳). نویسندگان عهدجدید در کتاب‌هایی از جمله اعمال رسولان ۵۱:۷، ۵۲ و عبرانیان ۳۷:۱۱ به طور خاص در کلامشان به این زکریا اشاره می‌کنند. این کاهن به قوم یادآور می‌شود که شرط برکت یافتن از خداوند وفادار ماندن به خداوند است (ر.ک. ۵:۱۲؛ ۲:۱۵). با اجازه و اقتدار تمام‌عیار پادشاه، بر ضد این مرد که حقیقت را بیان می‌کرد دسیسه چیدند. خون این مرد بر گردن پادشاه بود (آیهٔ ۲۲؛ ر.ک. مت ۳۵:۲۳).

۲۲:۲۴ به یاد نیاورد. (ر.ک. ۱۱:۲۲: همسر یَهویاداع یوآش را که نوزادی بیش نبود از مرگ حتمی نجات می‌دهد). در آیات ۱:۲۳–۱:۲۴ نیز با تدبیر یَهویاداع عَتَلیا از قدرت به زیر کشیده می‌شود و یوآش بر تخت سلطنت تکیه می‌زند. همچنین در آیهٔ ۲:۲۴ یَهویاداع برای یوآش پرچمدار عدالت می‌شود. اما یوآش همهٔ این لطف و محبت را به عمد نادیده می‌گیرد. زکریا در لحظهٔ مرگش اعلام می‌کند که سرانجام داوری عادلانه بر پادشاه نازل خواهد شد.

۲۳:۲۴–۲۵ به دعای زکریا (۲۲:۲۴)، خدا ارتداد یوآش را بی‌پاسخ نمی‌گذارد و با شکست او به دست سوریه و کشته شدن به دست خادمانش او را داوری می‌نماید.

۲۴:۲۴ جمعیت کمی. پیش از این، خداوند به سبب وفاداری یهودا، با شمار اندک لشکریان، به آنها پیروزی بخشیده بود (۲:۱۳–۲۰؛ ۹:۱۴–۱۵). اما خداوند یهودا را به خاطر شرارتش به دست لشکری بسیار کوچک شکست می‌دهد.

۲۵:۲۴ بر خلاف آسای صالح (۱۳:۱۶، ۱۴)، یوآش نیز همانند یَهورام ناصالح (۱۸:۲۱–۲۰) با حقارت جان داد و بدون عزت و احترام دفن شد.

۲۶:۲۴، ۲۷ (ر.ک. توضیحات ۲ پاد ۱۹:۱۲–۲۱).

ط. اَمَصیا (۱:۲۵–۲۸)

۱:۲۵–۲۸ این فصل به دوران سلطنت اَمَصیا اختصاص دارد (حدود سال‌های ۷۹۶–۷۶۷ ق.م.؛ ر.ک. ۲ پاد ۱:۱۴–۲۰).

۱:۲۵–۴ (ر.ک. توضیحات ۲ پاد ۱:۱۴–۶).

۴:۲۵ (ر.ک. حز ۱۸).

۵:۲۵–۱۶ این آیات شرح و توضیحی بر کتاب دوم پادشاهان ۷:۱۴ می‌باشند.

۵:۲۵–۱۳ اَمَصیا لشکر کوچک خود را به صف

می‌کند، در مقایسه با لشکر یَهوشافاط که بیش از یک میلیون جنگجوی قوی در خود داشت (ر.ک. ۱۴:۱۷–۱۹). این نشان می‌دهد حکومت جنوبی یهودا در هشت سال چگونه نزول کرده بود.

۶:۲۵ صد وزنه. اگر یک وزنه را معادل سی و چهار کیلوگرم در نظر بگیریم، وزن نقره‌ای که در این آیه نام برده می‌شود تقریباً معادل چهار تُن نقره می‌باشد. این مبلغ به پادشاه اسراییل، یَهوآحاز، پرداخت می‌شود تا در عوضش سربازان اسراییل برای نبرد با اَدوم به یاری اَمَصیا بیایند.

۷:۲۵ مرد خدا. این عبارت اختصاصی نزدیک به هفتاد بار در عهدعتیق به کار رفته است و همواره به کسی که از جانب خدا سخن می‌گوید اشاره دارد. او به اَمَصیا هشدار می‌دهد با اسراییل بت‌پرست دست دوستی ندهد، چرا که دست خداوند با اِفرایم، یعنی با اسراییل، همراه نیست، اسراییلی که در آن زمان مرکز بت‌پرستی بود (ر.ک. توضیح تث ۱:۳۳).

۸:۲۵ قدرت ... با خدا است. (ر.ک. توضیح ۲۴:۲۴). آن مرد خدا با کنایه به پادشاه یادآور می‌شود اگر می‌خواهد به جنگ برود، باید خود را تقویت کند، چون خدا مددکارش نخواهد بود.

۹:۲۵، ۱۰ آن مرد خدا به اَمَصیا می‌گوید دست نگاه دارد و به خداوند اعتماد کند. پادشاه به مرد خدا گوش می‌سپرد و سربازان خشمگین اسراییل را به دیارشان می‌فرستد.

۱۱:۲۵ وادی الملح [نمک]. به احتمال بسیار، این منطقه در حاشیهٔ جنوبی دریای مرده و در نقطه‌ای قرار داشت که داوود چند قرن قبل در آنجا به پیروزی دست یافته بود (ر.ک. ۱ توا ۱۲:۱۸، ۱۳). **سِعیر.** نام دیگر اَدوم.

۱۲:۲۵ سالَع [پرتگاه]. این شیوهٔ کشتار در میان بت‌پرستان رایج بود (ر.ک. مز ۹:۱۳۷).

۱۳:۲۵ سامره. تاخت و تاز را از این شهر معروف اسراییل آغاز کردند. **بیت‌حورون.** (ر.ک. توضیح ۵:۸).

۱۴:۲۵–۱۶ هم از دورنمای کتاب‌مقدس و هم از چشم‌انداز سیاسی، اَمَصیا کاری می‌کند که از تصور خارج است. او بت‌های مردمانی را که خودش مغلوبشان کرده بود در آغوش می‌گیرد. شاید سرخوشی و سرمستی ناشی از بت‌پرستی او را گمراه کرده و به این شرارت کشانده بود. شاید هم به تصور پیشگیری از خطر احتمالی اَدومیان در آینده به چنین شرارتی دست می‌زند. به هر جهت، پادشاه هلاکت و نابودی را برای خود به ارمغان آورد، چرا که قصد داشت صدای خدا را خاموش کند.

۱۷:۲۵–۲۸ (ر.ک. توضیحات ۲ پاد ۸:۱۴–۱۹).

ی. عُزیا (۱:۲۶–۲۳)

۱:۲۶–۲۳ این فصل به دوران سلطنت عُزیا (عَزَریا) اختصاص دارد (حدود سال‌های ۷۹۰–۷۳۹ ق.م.؛ ر.ک. ۲ پاد ۲۱:۱۴، ۲۲؛ ۱:۱۵–۷). هوشع (هو ۱:۱)، عاموس (عا ۱:۱)، یونس، و اشعیا (اش ۶) در دوران سلطنت این پادشاه به خدمت نبوت مشغول بودند.

۱:۲۶–۴ (ر.ک. توضیحات ۲ پاد ۲۱:۱۴، ۲۲؛ ۱:۱۵–۴).

۵:۲۶ زکریا. او یک نبی ناشناس است که در دوران سلطنت عُزیا خدمت می‌نمود. این نبی نه آن کاهن و سخنگوی نامبرده در آیهٔ ۲۰:۲۴ است و نه زکریای نبی که حدود سال ۵۲۰ ق.م. کتاب خود را با نبوت از خدا خطاب به یهودا می‌نویسد. **می‌طلبید ... کامیاب می‌ساخت.** درونمایهٔ کتاب دوم تواریخ در این عبارت‌ها خلاصه می‌شود.

۶:۲۶–۱۵ این آیات خلاصه‌ای از رونق و

آبادانی سلطنت عُزیا را توصیف می‌کنند. این رونق و آبادانی در این زمینه‌ها مشهود است: (۱) غلبه بر فلسطینیان (۲۶:۶–۸)؛ سازندگی و آبادانی در مرزهای داخلی (۲۶:۹، ۱۰)؛ تقویت نظامی (۲۶:۱۱–۱۵).

۲۶:۶–۸ این آیات دستاوردهای نظامی یهودا را در غرب و شرق و جنوب شرح می‌دهند. در اینجا، به شمال و به اسراییل اشاره‌ای نمی‌شود.

۲۶:۶ جَت ... یبنه ... اَشدود. اینها شهرهای اصلی فلسطینیان در جنوب غرب اورشلیم بودند.

۲۶:۷ عَرَبانی ... جوربَعل. به احتمال بسیار، این مردمان چادرنشینانی بودند که در مکانی ناشناخته زندگی می‌کردند. **مَعونیان.** مردمانی چادرنشین که در اَدوم ساکن بودند (ر.ک. ۲۰:۱).

۲۶:۸ عَمونیان. اصل و نَسَبشان به لوط می‌رسید و در شرق اردن زندگی می‌کردند.

۲۶:۹ دروازهٔ زاویه. یعنی شمال غرب اورشلیم. **دروازهٔ وادی.** یعنی جنوب غرب اورشلیم. **گوشهٔ حصار.** یعنی شرق اورشلیم.

۲۶:۱۰ بوستان‌ها. یعنی زمین‌های بارور و حاصلخیز.

۲۶:۱۱–۱۵ با بیش از سیصد هزار جنگجو و جنگ‌افزارهای جدید، پادشاه در مقابل مهاجمان سنگر می‌گیرد و صلح و امنیت ملت خویش را تضمین می‌کند.

۲۶:۱۶–۱۸ عُزیا می‌کوشد در جایگاه کاهن بنشیند. حال آنکه، این کار در نظام‌نامهٔ کهانت ممنوع بود (ر.ک. اعد ۳:۱۰؛ ۱۸:۷). کتاب امثال سلیمان ۱۶:۱۸ خاطرنشان می‌سازد عاقبت غرور هلاکت است. این حقیقت در مورد عُزیا صادق بود. حتی پادشاه نمی‌تواند از شریعت خدا قدم فراتر بگذارد.

۲۶:۱۹، ۲۰ خدا عُزیای پادشاه را به سبب بی‌اعتنایی به اخطار شریعت خدا داوری می‌نماید. اما به او رحم می‌کند و جانش را نمی‌گیرد. عُزیا، که به جذام مبتلا شده بود، باید خودش را تسلیم کاهنان می‌نمود تا احکام مربوط به جذام را به‌جا آورند (ر.ک. لاو ۱۳؛ ۱۴). او دیگر نمی‌توانست تا آخر عمرش به معبد قدم بگذارد.

۲۶:۲۱–۲۳ (ر.ک. توضیحات ۲ پاد ۱۵:۵).

۲۶:۲۲ این همان کتاب اصلی اشعیا نیست که اشعیا آن را با الهام الهی نوشت. این نوشته به مکتوب دیگری به قلم اشعیای نبی اشاره دارد.

۲۶:۲۳ در همین سال، رویای جلال خدا به اشعیا داده می‌شود (ر.ک. اش ۶:۱ به بعد).

ک. یوتام (۲۷:۱–۹)

۲۷:۱–۹ این فصل به دوران سلطنت یوتام اختصاص دارد (حدود سال‌های ۷۵۰–۷۳۱ ق.م.؛ ر.ک. ۲ پاد ۱۵:۳۲–۳۸). اشعیا (اش ۱:۱) و هوشع (هو ۱:۱) خدمت خود را در دوران سلطنت یوتام ادامه می‌دهند. میکاه نبی (میک ۱:۱) نیز در این زمان به خدمت مشغول بود.

۲۷:۱–۴، ۷–۹ (ر.ک. توضیحات ۲ پاد ۱۵:۳۳–۳۷).

۲۷:۳ حصار عوفِل. در جنوب اورشلیم واقع بود.

۲۷:۵ بنی‌عَمون. (ر.ک. توضیح ۲۶:۸). یوتام یورش دشمن را پس می‌راند و آنها را تا سرزمین خودشان تعقیب می‌کند و سالیانه از آنها باج می‌گیرد. عَمونیان دو سال به یوتام باج می‌دهند تا اینکه رِصین، پادشاه سوریه، و فِقَح، پادشاه اسراییل، شورش می‌کنند و به یهودا یورش می‌برند. یوتام به قدری درگیر این یورش می‌گردد که دیگر با عَمونیان دست و پنجه نرم نمی‌کند (ر.ک. ۲ پاد ۱۵:۳۷). **صد وزنه.** اگر یک وزنه را معادل سی و چهار کیلوگرم در نظر بگیریم، وزن نقره‌ای که

در این آیه نام برده می‌شود تقریباً معادل چهار تُن نقره می‌باشد. **ده هزار کُر**. اگر یک کُر را دویست و بیست کیلوگرم در نظر بگیریم، وزن گندمی که در اینجا نام برده می‌شود معادل دو هزار و دویست تُن گندم می‌باشد.

۶:۲۷ تنها غفلت یوتام این بود که بتکده‌های مکان‌های بلند را خراب نکرد و مردم را از بت‌پرستی بازنداشت (ر.ک. آیهٔ ۲؛ ۲ پاد ۳۵:۱۵).

ل. آحاز (۱:۲۸–۲۷)

۱:۲۸–۲۷ این فصل به دوران سلطنت آحاز اختصاص دارد (حدود سال‌های ۷۳۵–۷۱۵ ق.م.؛ ر.ک. ۲ پاد ۱:۱۶–۲۰). خدمت اشعیا (اش ۱:۱) در دوران سلطنت آحاز نیز ادامه داشت. به گفتهٔ کتاب دوم پادشاهان ۱:۱۷–۹، پس از دوازدهمین سال سلطنت آحاز و زمانی که هوشع پادشاه اسراییل بود، آشوریان اسراییل را به اسارت می‌گیرند (سال ۷۲۲ ق.م.).

۱:۲۸–۵ (ر.ک. توضیحات ۲ پاد ۱:۱۶–۶).

۲:۲۸ بَعلیم. (ر.ک. توضیح ۳:۱۷).

۵:۲۸–۸ نااطاعتی وقیحانهٔ آحاز غضب خدا را بر او نازل می‌کند و به این ترتیب سوریه و اسراییل لشکریانش را شکست می‌دهند، همانند اتفاقی که در دوران یوتام روی داد (ر.ک. ۲ پاد ۳۷:۱۵). این ادامهٔ همان لشکرکشی قبلی بر ضد یهودا است.

۵:۲۸، ۶ دمشق. پایتخت سوریه، در شمال شرق یهودا. **فِقَح.** او پادشاه اسراییل بود (حدود سال‌های ۷۵۲–۷۳۲ ق.م.).

۸:۲۸ سامره. پایتخت حکومت شمالی اسراییل.

۹:۲۸ عودید. او یک نبی ناشناس است که نباید وی را با عودید در آیهٔ ۱:۱۵، ۸ اشتباه گرفت. این نبی اعلام می‌کند چون خدا یهودا را داوری نموده است، اسراییل بر یهودا پیروز می‌شود. اما این نبی به کشتار بی‌رحمانهٔ یهودا به دست اسراییل و به اسارت گرفتن ایشان اعتراض می‌کند (آیهٔ ۱۰) و به آنها هشدار می‌دهد به سبب این بی‌رحمی‌شان غضب خدا بر آنها نازل خواهد شد (آیهٔ ۱۱). نکتهٔ حیرت‌انگیز اینجا است که اسراییلیانِ مرتد و پرکینه به هشدار این نبی گوش می‌دهند (آیات ۱۲–۱۵).

۱۶:۲۸ پادشاهان آشور. به احتمال بسیار، منظور یک پادشاه است به نام تِغْلَت فِلاسِر (حدود سال‌های ۷۴۵–۷۲۷ ق.م.).

۱۸:۲۸ شهرهای هامون [دشت]. شهرهای واقع در جنوب غرب اورشلیم.

۲۰:۲۸، ۲۱ تِغْلَت فِلاسِر. (ر.ک. توضیح ۱۶:۲۸). تِغْلَت فِلاسِر دمشق را تسخیر می‌کند و رِصین را می‌کشد و به این ترتیب آرامشی موقت حکمفرما می‌شود (۲ پاد ۹:۱۶). با وجودی که آحاز با تِغْلَت فِلاسِر دست دوستی داده بود، از این پادشاه اندک نفعی به آحاز می‌رسد.

۲۲:۲۸–۲۷ به سبب جهالت یک بت‌پرست شریر، آحاز خود را غرق بت‌پرستی نمود، وقیحانه از خدا سرپیچی کرد، خودش و ملتش را به نابودی کشاند، و سرانجام بدون ذره‌ای حرمت و احترام دفن گشت، که البته روا هم همین بود (آیهٔ ۲۷).

م. حزقیا (۱:۲۹–۳۳:۳۲)

۱:۲۹–۳۳:۳۲ این بخش به شرح دوران سلطنت حزقیا می‌پردازد (حدود سال‌های ۷۱۵–۶۸۶ ق.م.؛ ر.ک. ۲ پاد ۱:۱۸–۲۱:۲۰؛ اش ۳۶–۳۹). کتاب دوم پادشاهان ۵:۱۸ این نکته را برجسته می‌سازد که توکل حزقیا به خداوند با هیچ‌یک از پادشاهان قبل و بعد از او قابل مقایسه نیست (ر.ک. ۲۱:۳۱). اشعیا (اش ۱:۱)، هوشع (هو ۱:۱)، و میکاه (میک ۱:۱) در دوران سلطنت حزقیا خدمت نمودند.

۱:۲۹، ۲ (ر.ک. توضیحات ۲ پاد ۱:۱۸، ۲).

۳:۲۹ ماه اول ... سال اول. حزقیا ابتدا به مشکلات روحانی توجه می‌نماید. این توجه و رسیدگی به مسایل روحانی اولویت‌های زندگی‌اش را نشان می‌دادند. حزقیا بیماری‌های روحانی یهودا را به درستی تشخیص می‌دهد. اهالی یهودا از پرستش راستین خدا روی گردانده بودند. پادشاه قدم پیش می‌گذارد تا خط‌مشی پدرش را تغییر دهد (۲۲:۲۸–۲۵)، تا معبد را تعمیر نماید، و پرستش اصیل را که خدا در کلامش شرح می‌دهد به معبد بازگرداند (آیات ۳–۷). او می‌دانست چنین بیداری روحانی و متعهد شدن به خدا غضب خدا را از یهودا برطرف می‌نماید (آیهٔ ۱۰).

۱۲:۲۹–۱۴ چهارده نفر از سران قوم برای تقدیس معبد بسیج شدند.

۱۲:۲۹ قُهاتیان ... مِراری ... جِرشونیان. سه نسل نام‌آشنا که تبارشان به لاوی بازمی‌گشت (ر.ک. ۱ توا ۱:۶).

۱۳:۲۹، ۱۴ اِلیصافان. او یکی از سران مهم قُهاتیان بود (ر.ک. اعد ۳:۳۰؛ ۱ توا ۸:۱۵). **آساف ... هیمان ... یِدوتون.** سه تن از سرایندگان که از لاویان بودند (ر.ک. ۱ توا ۱:۲۵).

۱۵:۲۹–۱۹ تطهیر. پاکسازی معبد را از صحن بیرونی شروع کردند و هشت روز مشغول به کار بودند. سپس به داخل معبد رفتند. لاویان اجازه نداشتند به مکان‌های مقدس داخل معبد وارد شوند. از این‌رو، کاهنان باید هر آنچه ناپاک بود از معبد بیرون می‌آوردند. این کار هم هشت روز طول کشید.

۱۶:۲۹ وادی قِدرون. این وادی در شرق اورشلیم، میان معبد و کوه زیتون، قرار داشت.

۲۰:۲۹–۳۶ حزقیا پرستش راستین را به معبد بازمی‌گرداند و با سرمشق از داوود و سلیمان به آداب عبادت و نیایش در معبد جانی دوباره می‌بخشد و شادی عظیمی در دل همگان به وجود می‌آورد (آیهٔ ۳۶).

۲۶:۲۹ آلات داوود. یعنی آلات موسیقی که داوود برای معبد ساخته بود (ر.ک. ۱ توا ۵:۲۳).

۳۴:۲۹ دل لاویان از کاهنان ... مستقیم‌تر بود. چه بسا کاهنان به شرکت در آیین قربانی بت‌ها و بتکده‌هایی که بنا شده بود عادت کرده بودند (ر.ک. ۲۵:۲۸).

۱:۳۰–۲۷ حزقیا عید نان بی‌خمیرمایه و عید پِسح را دوباره برگزار می‌کند (خُرو ۱:۱۲–۲۰؛ لاو ۱:۲۳–۸). گویا از دویست و پانزده سال گذشته، که سلطنت دوپاره گشته بود، این عیدها را مرتب و منظم و صحیح برگزار نکرده بودند (آیهٔ ۵). بعدها، یوشیا (۱:۳۵–۹) و زَروبابِل (عز ۱۹:۶–۲۲) نیز عید پسح را دوباره رواج می‌دهند. عید پِسح به شکرانهٔ آمرزش و آزادی قوم ایماندار خدا برگزار می‌گشت.

۱:۳۰ اسراییل. ایشان بازماندگان ده طایفهٔ شمالی بودند (آیات ۶، ۲۵) که پس از یورش آشوریان در سال ۷۲۲ ق.م. و به اسارت گرفتن ساکنان حکومت شمالی اسراییل (۲ پاد ۱:۱۷–۹) در سرزمین خود مانده یا توانسته بودند از دست دشمن بگریزند.

۲:۳۰ ماه دوم. این فراخوان به برگزاری عید پِسح به منظور وحدت کل قوم بود تا دوباره متحد با یکدیگر خدا را پرستش نمایند. به طور معمول، عید پِسح در نخستین ماه سال (فروردین یا اردیبهشت) برگزار می‌شد. اما، این بار، قانون استثنا که در مورد اشخاص ناپاک یا غایب صادق بود (اعد ۹:۹–۱۱) اجرا می‌گردد.

۵:۳۰ بِئرشَبَع تا دان. این دو شهر در دو نقطهٔ مرزی کشور قرار داشتند. هر بار که نام این دو شهر به این شکل به کار می‌رود، منظور «از جنوب تا شمال» است.

۶:۳۰ بازگشت نمایید. حکم شریعت این بود که قوم اسراییل سالیانه سه عید را در اورشلیم برگزار کنند: (۱) عید پِسح؛ (۲) عید نوبر محصولات؛ (۳) عید خیمه‌ها (ر.ک. خُرو ۲۳؛ لاو ۲۳؛ اعد ۲۸؛ ۲۹؛ تث ۱۶). اگر قوم بیراهه‌رفتهٔ اسراییل و حکومت بت‌پرست شمالی به سوی خدا بازگردند، خدا به آنها نظر می‌کند و برکتشان می‌دهد (این آیات تأییدیه‌ای بر حقیقت نامبرده هستند: ر.ک. ۲:۱۵؛ ۲۰:۲۰؛ ۵:۲۶؛ ۲۱:۳۱).

۸:۳۰ گردن خود را سخت مسازید. استیفان نیز در کتاب اعمال رسولان ۵۱:۷–۵۳ با همین لحن سخن می‌گوید. در واقع، منظور این است: «لجباز و سرسخت نباشید.»

۹:۳۰ در دوران سلطنت حزقیا، که آشوریان به اسراییل حمله کردند، کل قوم اسراییل اسیر نشدند (ر.ک. ۲ پاد ۵:۱۷–۲۳؛ ۹:۱۸–۱۲).

۱۰:۳۰ با وجودی که آن طایفه‌ها طعم داوری را چشیده بودند، شرارت خود را با تمسخر نمودن و ریشخند کردن نشان می‌دهند. آیهٔ ۱۸ گناه بی‌شرمی و گستاخی این طایفه‌ها را با جزییات بیشتری شرح می‌دهد.

۱۳:۳۰ ماه دوم. به طور معمول، عید پِسح و عید نان بی‌خمیرمایه در نخستین ماه سال برگزار می‌شد. اما، در این موقعیت خاص، یک ماه دیرتر بهتر از آن بود که اصلاً برگزار نشود.

۱۴:۳۰ آحاز این مذبح‌ها را برای بت‌ها بنا کرده بود (ر.ک. ۲۵:۲۸؛ ۱۶:۲۹). حزقیا شهر را از بت‌ها و مذبح‌ها پاکسازی می‌کند، کاری که پیشینیان او از انجامش غفلت کرده بودند.

۱۸:۳۰–۲۰ حالت دل باید بر آیین و تشریفات ظاهری غالب آید (ر.ک. ۱ سمو ۲۲:۱۵؛ ار ۲۲:۷، ۲۳؛ هو ۶:۶). حزقیا به آنها یادآوری می‌کند خدا حتی زشت‌ترین گناهان را می‌آمرزد. البته که خدا می‌آمرزد (آیهٔ ۲۰).

۲۳:۳۰ این آیه از اصالت آن بیداری روحانی سخن می‌گوید. مردم به گناهکار بودن خود واقف بودند و می‌دانستند تا چه اندازه به پاک شدن از گناهان محتاج هستند. آنها زمان برگزاری آن عید را دو برابر نمودند، عیدی که به نجات و رهایی وفاداران خدا به دست خدا اشاره دارد.

۲۶:۳۰ مثل این. مشخص است که آن سلطنت دوپاره، از زمان سلطنت سلیمان و در دویست و پانزده سال گذشته، تا چه اندازه نزول کرده و به زوال رفته بود.

۳:۳۱ یهودا و بنیامین و اِفرایم و مَنَسی. یهودا و بنیامین متعلق به حکومت جنوبی بودند و اِفرایم و مَنَسی متعلق به حکومت شمالی. برگزاری عید پِسح نشانهٔ بیداری روحانی واقعی بود، تا جایی که آنها تصمیم می‌گیرند همهٔ بت‌ها را به کل نابود کنند و سپس به شهرهایشان بازگردند. سلطهٔ بت‌پرستی سرنگون می‌گردد و پرستش خدا جانی دوباره می‌گیرد. مردم با امید برکت الهی و آینده‌ای سرشار از آرامش و سعادت به شهرهای خود بازمی‌گردند.

۲:۳۱–۱۹ فرقه‌های کاهنان و لاویان. پادشاهان بدنهاد و خدانشناسی که به قدرت می‌رسیدند، در دوران سلطنتشان، به خدمت کاهنان بها نمی‌دادند و آنها را پشتیبانی نمی‌کردند. اما حزقیا بنا بر آنچه خدا در ابتدا مقرر نموده بود به خدمت کاهنان و لاویان رسیدگی می‌نماید (ر.ک. ۱۲:۸–۱۴؛ ۱ توا ۱:۲۴ به بعد).

۶:۳۱ عُشر [ده‌یک]. کاهنان و لاویانی که قوم را خدمت می‌کردند منبع درآمدشان از مالیات ده‌یک که مردم به آنها می‌پرداختند تأمین می‌گشت. بنا بر کتاب لاویان ۳۰:۲۷–۳۳ و کتاب اعداد ۲۱:۱۸، ۲۴، قوم باید ده‌یک از درآمدشان را به لاویان تقدیم می‌کردند تا پشتوانهٔ نیازها و مایحتاج زندگی‌شان

باشد. پرداخت نکردن ده‌یک به معنی دزدی از خدا بود (ملا ۸:۳). به حکم کتاب تثنیه ۱۲:۶، ۷، لازم بود مردم برای عیدهای ملی که در معبد اورشلیم برگزار می‌شد ده‌یک بپردازند و به تعهد خود به معبد عمل کنند. این دومین ده‌یک مخصوص ده‌یک عیدها بود. کتاب تثنیه ۲۸:۱۴، ۲۹ از سومین ده‌یک نام می‌برد که هر سه سال یکبار به تهیدستان تعلق می‌گرفت. سالیانه، بیست و سه درصد از درآمد مردم به پرداخت کل این ده‌یک‌ها، که به نوعی مالیات به حساب می‌آمد، اختصاص داشت.

۷:۳۱ ماه سوم ... ماه هفتم. یعنی از زمان عید نوبرها در ماه اردیبهشت یا خرداد تا عید خیمه‌ها در ماه شهریور یا مهر.

۱۱:۳۱ انبارها. انبارهای غلات که در سرداب‌ها بودند جایگزین انبارهای قدیمی و فرسوده گشتند. لاویان ده‌یک‌ها را در این انبارها جای می‌دادند (آیهٔ ۱۲).

۱۶:۳۱ سه ساله و بالاتر. احتمالاً، اشاره‌ای است به فرزندان کاهنان که با پدرانشان در معبد همراه بودند و سهمیه‌ای به آنها تعلق می‌گرفت. کودکان کمتر از سه سال به احتمال بسیار شیرخواره بودند و غذا نمی‌خوردند. به مایحتاج خانوادهٔ کاهنان نیز باید رسیدگی می‌شد (آیهٔ ۱۸).

۱۷:۳۱ بیست ساله. (ر.ک. توضیحات ۱ توا ۳:۲۳؛ ر.ک. اعد ۳:۴؛ ۲۴:۲۸).

۱۹:۳۱ زمین‌های حوالی. منظور چهل و هشت شهری است که به لاویان اختصاص داشت (ر.ک. یوش ۱:۲۱–۴۲). ده‌یکی که مردم می‌پرداختند هم به هزینهٔ عیدهای معبد اختصاص می‌یافت و هم نیازهای زندگی روزانهٔ لاویان در سراسر سرزمین اسراییل تأمین می‌گشت (ر.ک. توضیح آیهٔ ۶).

۲۰:۳۱، ۲۱ (ر.ک. توضیحات ۲ پاد ۵:۱۸–۷).

۱:۳۲–۲۳ این آیات به مبارزهٔ حزقیا با سَنحاریب، پادشاه آشور (حدود سال‌های ۷۰۵–۶۸۱ ق.م.)، اختصاص دارند (ر.ک. توضیحات ۲ پاد ۱۳:۱۸–۳۷:۱۹؛ اش ۳۶؛ ۳۷). پادشاه آشور به این دلیل قصد حمله به یهودا می‌کند که حزقیا تصمیم می‌گیرد استقلال ملتش را دوباره به دست آورد و دیگر به آشور باج ندهد، باجی که پدرش آن را بنا گذاشته بود. از این جهت، سَنحاریب قصد تلافی در سر می‌پروراند. اما حزقیا شهر را سنگربندی می‌کند (آیهٔ ۵) و به خدا توکل می‌نماید (آیات ۸، ۱۱). خدا هم ایشان را می‌رهاند (آیات ۲۱، ۲۲) و جلال می‌یابد (آیهٔ ۲۳).

۲۴:۳۲–۲۶ (ر.ک. توضیحات ۲ پاد ۱:۲۰–۱۱؛ اش ۳۸).

۲۷:۳۲–۳۱ (ر.ک. توضیحات ۲ پاد ۱۲:۲۰–۲۰؛ اش ۳۹).

۳۰:۳۲ هنگام محاصرهٔ اورشلیم، برای تأمین آب مورد نیاز مردم، قناتی به درازای پانصد متر در زیر اورشلیم حفر شد تا آب را از چشمهٔ جیحون در خارج از اورشلیم (از شرق) به جنوب اورشلیم و حوض سیلوحا در داخل اورشلیم روان کند. حفر این قنات شاهکار بود و کاری کارستان. این قنات هجده متر زیر زمین قرار داشت و به قدری بزرگ بود که می‌توانستند در آن راه بروند. این قنات در سال ۱۸۳۸ کشف شد و در سال ۱۹۰۹ از آوار به‌جا مانده از ویرانی اورشلیم در سال ۵۸۶ ق.م. پاکسازی گشت. این قنات اولین مجرای آب موجود در اورشلیم نبود، زیرا داوود سیصد سال پیش از آن از طریق یک راه‌آب وارد اورشلیم شده بود (ر.ک. ۲ سمو ۶:۵–۸).

۳۱:۳۲ بابِل. جدال‌های داخلی و پادشاهان ضعیف آشور این امپراتوری را به تدریج رو به زوال می‌برند و امپراتوری بابِل کم‌کم به قدرت می‌رسد. امپراتوری آشوریان در سال ۶۱۲ ق.م.

سرنگون شد و امپراتوری بابِل به رهبری نبوکدنصر قدرت حاکم بر جهان گشت (ر.ک. ۲ پاد ۱۴:۲۰).
۳۲:۳۲ اشعیا. (ر.ک. اش ۱:۱).

ن. مَنَسی (۳۳:۱-۲۰)

۳۳:۱-۲۰ این آیات به دوران سلطنت مَنَسی اختصاص دارند (حدود سال‌های ۶۹۵-۶۴۲ ق.م.؛ ر.ک. ۲ پاد ۲۱:۱-۱۸).

۳۳:۱-۱۰ (ر.ک. توضیحات ۲ پاد ۲۱:۱-۱۰).

۳۳:۶ هَنوم. این وادی، که در جنوب و شرق معبد قرار داشت، بتکدهٔ مولِک بود که در آنجا کودکان را برای این بت می‌سوزاندند و قربانی می‌کردند (مز ۱۰۶:۳۷). کلام خدا در کتاب لاویان ۱۸:۲۱؛ ۲۰:۲-۵ و تثنیه ۱۸:۱۰ تقدیم فرزندان به مولِک و در آتش سوزاندن آنها را ممنوع نموده است. چنین اعمال وقیح و هولناکی از دوران حکومت اَخاب در اسراییل رواج یافتند (ر.ک. ۲۸:۳).

۳۳:۱۱-۱۷ مجازات خدا در چشم بر هم زدن نازل می‌شود. از قرار معلوم، مَنَسی توبه می‌کند. اما خسارت و آسیب‌های روحانی به آسانی جبران‌پذیر نیستند.

۳۳:۱۱ آشور. به احتمال بسیار، منظور آشوربانیپال است (حدود سال‌های ۶۶۹-۶۳۳ ق.م.). بین سال‌های ۶۵۲ تا ۶۴۸ ق.م.، بابِل بر آشور شورش می‌کند. شهر بابِل موقت تسخیر می‌گردد. اما آشوریان با این تصور که مَنَسی حامی شورش بابِلیان است او را در بابِل محاکمه می‌کنند.

۳۳:۱۲، ۱۳ مَنَسی دانست. این پادشاه بسیار پلید و بت‌پرست بود. او فرزندانش را به قتل رسانده و به معبد بی‌حرمتی روا داشته بود. خدا در رحمت خویش این «ارشد گناهکاران» را که به درگاه خدا توبه می‌نماید می‌آمرزد (ر.ک. ۱ تیمو ۱:۱۵). مَنَسی در حد توانش تلاش می‌کند ردپای زندگی گذشته‌اش را پاک کند (آیات ۱۵-۱۷). مردم خداپرست بودند، نه بت‌پرست. اما در مکان نادرست و به روش نادرست خدا را عبادت می‌کردند. خدا به قومش حکم نموده بود فقط در مکان‌های مشخصی قربانی تقدیم کنند (تث ۱۲:۱۳، ۱۴) تا مبادا از آن چارچوبی که برایشان مشخص شده است بیراهه روند یا مذهب بت‌پرستان در آنها تأثیر بگذارد. به یقین، نااطاعتی از حکم خدا در این خصوص باعث می‌شود دوران پادشاه بعدی، یعنی آمون، نتیجه‌ای جز تباهی و زوال به بار نیاورد (آیات ۲۱-۲۵) و موجب شود جانشین او، یوشیا، ویرانی‌های وی را جبران نماید (۳۴:۳-۷).

۳۳:۱۴ دیوار اورشلیم از جنوب معبد و عوفِل (غرب وادی قِدرون) تا جنوب شرق و شمال غرب امتداد داشت و به دروازهٔ اول، در شمال غرب اورشلیم، می‌رسید.

۳۳:۱۸-۲۰ (ر.ک. ۲ پاد ۲۱:۱۷، ۱۸).

س. آمون (۳۳:۲۱-۲۵)

۳۳:۲۱-۲۵ این آیات به دوران سلطنت آمون اختصاص دارند (حدود سال‌های ۶۴۲-۶۴۰ ق.م.؛ ر.ک. ۲ پاد ۲۱:۱۹-۲۶؛ ر.ک. توضیحات ۲ پاد ۲۱:۱۹-۲۴).

ع. یوشیا (۳۴:۱-۳۵:۲۷)

۳۴:۱-۳۵:۲۷ این بخش به دوران سلطنت یوشیا اختصاص دارد (حدود سال‌های ۶۴۰-۶۰۹ ق.م.؛ ر.ک. ۲ پاد ۲۲:۱-۲۳:۳۰). ارمیای نبی در دوران این پادشاه به خدمت مشغول بود (۳۵:۲۴؛ ار ۱:۲). حبقوق و صفنیا (صف ۱:۱) و ناحوم نیز در همین دوران خدمت نمودند.

۱:۳۴، ۲ (ر.ک. توضیحات ۲ پاد ۱:۲۲، ۲). در شانزده سالگی، محبت خدا در دل یوشیا جوانه زد و بیست ساله که شد شخصیتش به قدری قوی گشت که خود را سرسپردهٔ خدا دانست و برای پاکسازی روحانی ملتش کمر همت بست.

۳:۳۴-۷ (ر.ک. توضیحات ۲ پاد ۴:۲۳-۲۰).

۸:۳۴ تعمیر خانهٔ یهوه. در پنجاه و پنج سال سلطنت مَنَسی (۱:۳۳) و دو سال سلطنت آمون (۲۱:۳۳)، کار بازسازی معبد که به دست حزقیا آغاز گشته بود ناتمام ماند. از این‌رو، لازم بود کار تعمیر و بازسازی معبد از نو آغاز گردد (آیات ۹-۱۳).

۸:۳۴-۱۳ (ر.ک. توضیحات ۲ پاد ۳:۲۲-۷).

۸:۳۴-۳۳ (ر.ک. توضیحات ۲ پاد ۸:۲۲-۲۰:۲۳).

۳۳:۳۴ تمامی ایام [روزهای] او. این پادشاه شرافتمند با زندگی خداپسندانه و سرسپردگی قاطعانه به خدا و به کلام خدا در تمام عمرش تأثیرگذار بود. شخصیت قوی او ملتش را یکپارچه نمود تا متحدانه خداوند را خدمت نمایند. شخصیت یوشیا این‌گونه شکل گرفت، چرا که به وقت جوانی‌اش خدا را طلبیده بود (ر.ک. آیهٔ ۳).

۱:۳۵-۱۹ وقایع‌نویس این کتاب، که احتمالاً عزرا می‌باشد، به نسبت آنچه در کتاب دوم پادشاهان ۲۱:۲۳-۲۳ عنوان می‌شود، به برگزاری مراسم عید پِسح توجه ویژه‌ای نشان می‌دهد.

۱:۳۵، ۲ بدیهی است که نظم و ترتیب معبد به هم ریخته بود و به خاطر غلبهٔ بت‌پرستی و تأثیر بیگانگان به تقدیم قربانی‌ها و برگزاری عیدها توجه نمی‌شد. یوشیا نیز در دوران سلطنتش همانند حزقیا (۱:۳۰ به بعد) برگزاری عید پِسح را از سر گرفت. عید پِسح اصلی‌ترین عیدی بود که نشان از وقف و سرسپردگی به خداوند داشت (خُرو ۱۲؛ ۱۳).

۳:۳۵ تابوت [صندوق] مقدس. صندوق عهد، که جایگاهش قدس‌الاقداس بود، در جای خود نبود. احتمالاً، تمثال تراشیدهٔ بتی را در جای آن قرار داده بودند (ر.ک. ۷:۳۳). زمانی که خیمه برپا بود، حکم حمل صندوق عهد این بود که دو چوب را در حلقه‌های کنار صندوق کار گذارند تا بتوانند با گرفتن آن دسته‌های چوبی صندوق را جابه‌جا نمایند. وظیفهٔ حمل صندوق به عهدهٔ لاویان از فرقهٔ قُهاتیان بود. ایشان باید دسته‌ها را می‌گرفتند و به صندوق دست نمی‌زدند (ر.ک. خُرو ۱۴:۲۵، ۱۵). عُزا از این جهت جان خود را از دست داد که صندوق عهد را به شکل نامناسبی روی ارابه قرار داد و به آن دست زد (۱ توا ۶:۱۳-۱۰). حال، که معبد ساخته شده بود و صندوق عهد در جایگاه ثابت قرار داشت، دیگر لازم نبود به روش گذشته حمل گردد.

۶:۳۵ موسی. (ر.ک. توضیحات خُرو ۱۲؛ ۱۳). مراسم عید پِسح طبق آنچه رسم بود، جزء به جزء، در معبد برگزار شد (آیات ۷-۱۷).

۱۸:۳۵ هیچ عید پِسح. عید پِسحی که حزقیا برگزار نمود با این عید پِسح فرق داشت (ر.ک. فصل ۳۰). آن عید پِسح مو به مو بر اساس شریعت موسی انجام نشد: (۱) آن عید پِسح در ماه دوم برگزار گشت (۲:۳۰)؛ (۲) جمیع قوم طاهر نبودند (۱۸:۳۰)؛ (۳) همه شرکت نکردند (۱۰:۳۰).

۱۸:۳۵، ۱۹ از ... سموییل. (حدود سال‌های ۱۱۰۰-۱۰۱۵ ق.م.). از زمانی که عیدی با این مشخصات برگزار شد، بیش از چهارصد سال گذشته بود، یعنی پیش از همهٔ پادشاهان اسراییل و یهودا.

۲۰:۳۵-۲۷ این آیات به شرح مرگ دلخراش یوشیا می‌پردازند. این آیات را که کنار کتاب دوم پادشاهان ۲۸:۲۳-۳۰ قرار دهیم، رویدادها برایمان

واضح‌تر می‌شوند. در اواخر سلطنت یوشیا، فرعون مصر، به نام نِکو (حدود سال‌های ۶۰۹–۵۹۴ ق.م.)، لشکرکشی می‌کند تا پادشاه آشور را در نبرد کَرکمیش یاری دهد. کَرکمیش آخرین پایتخت آشوریان بود و در چهارصد کیلومتری شمال شرق دمشق و کرانهٔ رود فرات قرار داشت. یوشیا، که می‌ترسد مبادا این اتحاد و هم‌پیمانی در آینده برای اسراییل خطرآفرین باشد، تصمیم می‌گیرد لشکر فرعون نِکو را از این همکاری بازدارد و برای حفظ امنیت ملت خویش بجنگد. لشکر مصریان احتمالاً با کشتی از مصر رهسپار آکو، بندری در اسراییل، بودند. لشکر مصریان به خشکی می‌رسند و به سمت شرق و وادی مَجِدو، که همان وادی یزرعیل است، پیشروی می‌کنند (آیهٔ ۲۲). این راه مستقیم‌ترین مسیر به کَرکمیش بود. در این منطقه، یوشیا به نبرد با نِکو تن می‌دهد و با نیزه‌ای مجروح می‌گردد. یوشیا نود و شش کیلومتر راه را به اورشلیم در جنوب بازمی‌گردد و در آنجا جان خود را از دست می‌دهد.

۲۱:۳۵ خدا مرا امر فرموده است. نِکو به خدای حقیقی اشاره می‌کند. البته مشخص نیست آیا واقعاً از خدا مکاشفه گرفته بود؟ یوشیا به هیچ طریقی نمی‌تواند این را تشخیص دهد و گویا باور نمی‌کند نِکو کلام خدا را بیان می‌کند. دلیلی ندارد فرض کنیم مرگ یوشیا مجازات باور نکردنش بود. چه بسا یوشیا گمان می‌کرد نِکو به او دروغ می‌گوید و به محضی که با همدستی با آشوریان بر بابِلیان پیروز گردد، هر دو با هم متحد می‌شوند و به اسراییل حمله می‌کنند.

۲۵:۳۵ این سوگ‌نامهٔ ارمیا در جایی ثبت نشده است. مردم تا زمان نوشته شدن کتاب تواریخ در سال‌های ۴۵۰–۴۳۰ ق.م.، یعنی حدود دویست سال پس از مرگ یوشیا، هنوز در غم از دست دادن او به سوگ نشسته بودند. در واقع، محل نبرد یوشیا و نِکو، واقع در شهر هَدَد رِمون در وادی مَجِدو، در سوگ مرگ یوشیا، حتی نود سال بعد، در زمان زکریا، به ضرب‌المثل تبدیل می‌شود (زک ۱۱:۱۲).

ف. یَهوآحاز (۱:۳۶–۴)

۱:۳۶–۴ این آیات به شرح دوران سلطنت یَهوآحاز می‌پردازند (حدود سال ۶۰۹ ق.م.؛ ر.ک. ۲ پاد ۳۱:۲۳–۳۳). ارمیای نبی در این دوران نیز به خدمت خود ادامه می‌دهد (ار ۳:۱).

ص. یَهویاقیم (۵:۳۶–۸)

۵:۳۶–۸ این آیات به شرح دوران سلطنت یَهویاقیم (اِلیاقیم) می‌پردازند (حدود سال‌های ۶۰۹–۵۹۷ ق.م.؛ ر.ک. توضیحات ۲ پاد ۳۴:۲۳–۷:۲۴). دانیال نبی در سال ۶۰۵ ق.م. به اسارت در بابِل برده می‌شود. ارمیای نبی در دوران سلطنت این پادشاه خدمت می‌کند (ار ۳:۱). گویا حبقوق نبی نیز در زمان این پلیدی‌ها به صحنه می‌آید.

ق. یَهویاکین (۹:۳۶، ۱۰)

۹:۳۶، ۱۰ این آیات به شرح دوران سلطنت یَهویاکین می‌پردازند (حدود سال ۵۹۷ ق.م.؛ ر.ک. توضیحات ۲ پاد ۸:۲۴–۱۶). حزقیال نبی در سال ۵۹۷ ق.م. به اسارت در بابِل برده می‌شود. ارمیای نبی در دوران سلطنت این پادشاه خدمت می‌کند.

۹:۳۶ هشت ساله. منظور هجده ساله است، چنان که کتاب دوم پادشاهان ۸:۲۴ او را هجده ساله معرفی می‌کند. شرارت‌های او در هجده سالگی بیشتر معنا دارد تا در هشت سالگی (کتاب حزقیال ۵:۱۹–۹ در توصیف یَهویاکین نوشته شده است).

ر. صدقیا (۱۱:۳۶–۲۱)

۳۶:‏۱۱-۲۱ این آیات به شرح دوران سلطنت صدقیا (مَتَنیا) می‌پردازند (حدود سال‌های ۵۹۷-۵۸۶ ق.م.؛ ر.ک. ۲ پاد ۲۴:‏۱۷-۲۵:‏۲۱؛ ار ۵۲:‏۴-۲۷). ارمیای نبی در دوران سلطنت این پادشاه خدمت می‌کند (ار ۱:‏۳) و در سوگ ویرانی اورشلیم و معبد در سال ۵۸۶ ق.م. کتاب مراثی ارمیا را می‌نویسد. حزقیال نیز در دوران سلطنت صدقیا مأموریت می‌یابد رسالت خود را به انجام برساند (حز ۱:‏۱). حزقیال از سال ۵۹۲ ق.م. تا پایان عمرش در سال ۵۶۰ ق.م. به نبوت مشغول بود.

۳۶:‏۱۱-۲۰ (ر.ک. توضیحات ۲ پاد ۲۴:‏۱۷-۲۵:‏۲۱).

۳۶:‏۲۰ (جهت آگاهی از سرنوشت بازماندگان در اورشلیم: ر.ک. توضیحات ۲ پاد ۲۵:‏۲۲-۳۰).

۳۶:‏۲۱ سبّت‌ها. این آیه حاکی از آن است که چهارصد و نود سال، یعنی از زمان عیلی کاهن در حدود سال‌های ۱۱۰۷-۱۰۶۷ ق.م. (ر.ک. ۱ سمو ۱-۴)، قوم اسراییل این حکم را رعایت نکرده بودند که هر هفت سال یکبار به زمین‌های کشاورزی استراحت بدهند (لاو ۲۵:‏۱-۷). کتاب لاویان ۲۶:‏۲۷-۴۶ در خصوص داوری خدا برای سرپیچی از این حکم هشدار می‌دهد. کتاب ارمیا ۲۵:‏۱-۱۱ این داوری را شامل حال ساکنان یهودا می‌داند، یعنی از سال ۶۰۵ ق.م.، زمانی که نخستین جماعت از اهالی یهودا به بابِل تبعید می‌شوند، تا سال ۵۳۶ ق.م. که نخستین جماعت از یهودیان به اورشلیم بازمی‌گردند و بازسازی اورشلیم را شروع می‌کنند (ر.ک. عز ۳:‏۸).

۳. اعلامیهٔ بازگشت یهودیان به فرمان کوروش (۳۶:‏۲۲، ۲۳)

۳۶:‏۲۲، ۲۳ (ر.ک. توضیحات عز ۱:‏۱-۳). وقایع‌نویس این کتاب کلام خود را با پرتوِ امید به پایان می‌رساند، چرا که هفتاد سال به پایان می‌رسد (ر.ک. دان ۹:‏۱، ۲) و نوادگان ابراهیم به سرزمینشان بازمی‌گردند تا معبد را بازسازی نمایند.

کتاب
عزرا

عنوان

اگرچه در شرح بازگشت ساکنان یهودا به اورشلیم، تا فصل ۱:۷، نامی از عزرا برده نمی‌شود، عنوان این کتاب نام عزرا را بر خود دارد: «یهوه یاری‌رسان است.» علتش این است که هم یهودیان هم مسیحیان بر این باورند که این کاهن و کاتب نامدار نویسندهٔ کتاب عزرا است. در نوشته‌های عهدجدید، نقل‌قولی از این کتاب عنوان نشده است.

نویسنده و تاریخ نگارش

به احتمال بسیار، عزرا هم نویسندهٔ کتاب عزرا است هم کتاب نحمیا. این دو کتاب در اصل یک کتاب بوده‌اند. فصل‌های ۸:۴–۱۸:۶ و ۱۲:۷–۲۶ از کتاب عزرا به زبان آرامیک نوشته شده‌اند. هرچند عزرا هیچ‌گاه اشاره نمی‌کند که خودش نویسندهٔ این کتاب است، شواهد درون کتاب کاملاً تأیید می‌کنند که عزرا این کتاب را مکتوب نمود. در این کتاب، پس از آنکه عزرا وارد اورشلیم می‌گردد (حدود سال ۴۵۸ ق.م.)، ضمیرها از سوم شخص مفرد (فصل‌های ۱–۶) به اول شخص مفرد تغییر می‌کنند (فصل‌های ۷–۱۰). به احتمال بسیار، چون عزرا در فصل‌های اول خاطراتش را بازگو می‌کند، ضمیر سوم شخص مفرد را به کار می‌برد.

اعتقاد عمومی بر این است که چه بسا نویسندهٔ کتاب‌های اول و دوم تواریخ نیز عزرا می‌باشد. بسیار طبیعی است که یک نویسندهٔ مشترک به بازگویی رویدادهای عهدعتیق ادامه دهد و عنوان کند که چگونه خدا پس از هفتاد سال اسارت قومش، با بازگرداندن ایشان به سرزمینشان، به وعده‌اش وفا می‌نماید. عزرا از نسل هارونِ کاهن بود (ر.ک. ۱:۷–۵)، در کتاب تواریخ، حال و هوای کهانت بر فضا حکمفرما می‌باشد. آیات پایانی کتاب دوم تواریخ (۲۲:۳۶، ۲۳) کمابیش با نخستین آیات کتاب عزرا همسان می‌باشند (۱:۱–۳) و همین امر تأیید می‌کند که عزرا نویسندهٔ این دو کتاب است.

عزرا کاتب بود و به اسناد و مدارک اداری و حکومتی فراوانی که در کتاب عزرا و نحمیا و به ویژه کتاب عزرا به آنها اشاره شده است دسترسی داشت. اشخاص محدودی به مرکز اسناد دربار هخامنشیان دسترسی داشتند. عزرا ثابت می‌کند جزو این تعداد محدود بود (ر.ک. ۱:۲–۴؛ ۹:۴–۲۲؛ ۷:۵–۱۷؛ ۳:۶–۱۲). نقش عزرا در مقام کاهن در آیهٔ ۱۰:۷ توضیح داده می‌شود: «چون که عزرا دل خود را به طلب نمودن شریعت خداوند [یهوه] و به عمل آوردن آن و به تعلیم دادن فرایض و احکام به اسراییل مهیا ساخته بود.» او مردی باخدا و قوی‌ایمان بود و با نحمیا نیز هم‌عصر بود (ر.ک. نح ۱:۸–۹؛ ۳۶:۱۲). گفته می‌شود عزرا بنیان‌گذار آن کنیسهٔ بزرگ بود که برای اولین بار در آنجا کل مجموعه کتاب‌های الهام‌شدهٔ عهدعتیق، به شکل رسمی، به رسمیت شناخته می‌شود.

به رهبری عزرا، دومین جماعت یهودیان از ایران‌زمین به اورشلیم بازمی‌گردند (حدود سال ۴۵۸ ق.م.). از این‌رو، نگارش کتاب عزرا چندین دهه پس از آن بازگشت به پایان می‌رسد (حدود سال‌های ۴۵۷-۴۴۴ ق.م.).

پیشینه و چارچوب

به گفتهٔ کتاب خروج، خدا قوم اسراییل را از بازار برده‌داری مصر نجات می‌بخشد (حدود سال ۱۴۴۵ ق.م.). صدها سال بعد، پیش از رویدادهای کتاب عزرا، خدا به قومش می‌فرماید اگر عهدشان را با خدا زیر پا بگذارند، خدا دوباره اجازه می‌دهد امت‌های دیگر قوم اسراییل را به اسارت ببرند (ار ۱۴:۲-۲۵). با وجودی که خدا از زبان انبیایش بارها هشدار داده بود، اهالی اسراییل و یهودا تصمیم می‌گیرند به خداوندشان پشت کنند و به پرستش خدایان بیگانه روی آورند. علاوه بر این، به ارتکاب اعمال زشت و زننده‌ای مشغول گشتند که جزیی از آیین و مراسم بت‌پرستان به حساب می‌آمد (ر.ک. ۲ پاد ۷:۱۷-۱۸؛ ار ۷:۲-۱۳). خدا، که به وعده‌هایش پایبند است، بلای آشوریان و بابلیان را بر اسراییل و یهودای سرکش و خودسر نازل می‌نماید.

در سال ۷۲۲ ق.م.، آشوریان ده طایفهٔ شمالی را از سرزمین اسراییل بیرون می‌کنند و آنها را در گوشه و کنار قلمروی امپراتوری‌شان پراکنده می‌سازند (ر.ک. ۲ پاد ۲۴:۱۷-۴۱؛ اش ۸:۷). چند قرن بعد، در سال‌های (۶۰۵-۵۸۶ ق.م.)، خدا به بابلیان اجازه می‌دهد اورشلیم را غارت کنند و تقریباً شهر را از ساکنانش خالی گردانند. چون طایفهٔ یهودا به عهدشکنی با خدا ادامه می‌دهند، خدا قوم خود را تنبیه می‌کند و آنها را هفتاد سال به اسارت می‌فرستد (ار ۱۱:۲۵). در کتاب عزرا و نحمیا، شرح بازگشت قوم اسراییل به اورشلیم توصیف می‌گردد. کوروش پارسی در سال ۵۳۹ ق.م. امپراتوری بابلیان را سرنگون می‌کند. کتاب عزرا یک سال پس از این واقعه و از زمانی آغاز می‌گردد که کوروش فرمان بازگشت یهودیان به اورشلیم را صادر می‌نماید (حدود سال ۵۳۸ ق.م.). برگزاری دوبارهٔ عیدهای ملی یهود و نظام قربانی‌ها و بازسازی دومین معبد (در سال ۵۳۶ ق.م. آغاز می‌گردد و در سال ۵۱۶ ق.م. تکمیل می‌شود) موضوعاتی هستند که کتاب عزرا به آنها می‌پردازد. یهودیان در سه مرحله از اسراییل به بابِل تبعید شدند (سال ۶۰۵ ق.م.، سال ۵۹۷ ق.م.، سال ۵۸۶ ق.م.). حال، در فاصلهٔ نه دهه، طی سه مرحله، به اورشلیم بازمی‌گردند. ابتدا، زَروبابِل در سال ۵۳۸ ق.م. به اورشلیم بازمی‌گردد. پس از او، در سال ۴۵۸ ق.م.، عزرا سرپرستی بازگرداندن دومین جماعت را به عهده می‌گیرد. سیزده سال بعد، در سال ۴۴۵ ق.م.، نحمیا سومین جماعت را به اورشلیم بازمی‌گرداند. با این حال، اسراییل دیگر نمی‌تواند از لحاظ سیاسی خودمختاری کامل و مطلق خود را به دست آورد. حجی و زکریای نبی از سال ۵۲۰ ق.م. به بعد، در زمان زِروبابِل، به موعظهٔ کلام خدا مشغول می‌شوند.

موضوعات تاریخی و الهیاتی

یکبار، قوم اسراییل از اسارت مصریان آزاد گشتند. در حاکمیت خدا، گویی بازگشت یهودیان از اسارت در بابِل دومین خروج تاریخی قوم اسراییل به حساب می‌آید. بازگشت از بابِل با خروج از مصر بی‌شباهت نیست: (۱) بازسازی معبد و دیوارهای شهر؛ (۲) اجرای دوبارهٔ شریعت: زَروبابل و عزرا و نحمیا، با هم، نقش موسی را ایفا می‌کنند؛ (۳) کشمکش با دشمنان محلی؛ (۴) وسوسهٔ ازدواج

با غیر یهودیان که به بت‌پرستی ختم می‌شود. در نظر یهودیان، سایر موارد مشابه میان خروج قوم اسراییل از مصر و بازگشت آنها از بابِل به این می‌ماند که گویی خدا دوباره به آنها فرصت می‌دهد همه‌چیز را از نو شروع کنند.

در بازگویی شرح بازگشت قوم اسراییل، عزرا از مجموعه اسناد و مدارک دربار ایران بهره می‌گیرد، چرا که عزرا در مقام کاتب به آن اسناد و مدارک دسترسی داشت. وقتی در دسترس بودن آن اسناد و مدارک سلطنتی در کنار این آیهٔ چشمگیر قرار می‌گیرد، پیغام مهم و برجسته‌ای را منتقل می‌کند: «دست یهوه، خدایم، که بر من می‌بود» (۶:۷، ۲۸). بسیاری از دستورها، اعلامیه‌ها، نامه‌ها، فهرست‌ها، نَسَب‌نامه‌ها، و اطلاعیه‌ها، که به دست دولتمردان ایران نوشته شدند، گواه این حقیقت هستند که در بازگشت قوم اسراییل دست حاکمانه و مقتدرانهٔ خدا در کار بود.

پیغام اصلی کتاب عزرا این است که موقعیت ناخوشایند گذشته (اسارت قوم اسراییل) ارادهٔ مستقیم خدا بود. اکنون نیز خدا به وسیلهٔ پادشاهی بت‌پرست و جانشینان او دست به کار می‌شود تا به ساکنان یهودا آینده‌ای پرامید وعده دهد (بازگشت قوم). حاکمیت و مدیریت خدا بر حاکمیت و مدیریت جمیع پادشاهان این جهان غالب است. بنابراین، پیغام کتاب عزرا این است که خدا بر عهد فیضش با قوم اسراییل پایبند می‌باشد.

درونمایهٔ دیگری که در کتاب عزرا چشمگیر است مخالفت و دشمنی ساکنان سامره می‌باشد که نیاکانشان از آشور به سرزمین اسراییل آورده شده بودند (۲:۴؛ ر.ک. یو ۴:۴-۴۲). دشمنان اسراییل درخواست می‌کنند که آنها هم در بازسازی معبد شریک گردند، که البته جز مانع‌تراشی و کارشکنی از بُعد روحانی هدف دیگری نداشتند (۱:۴، ۲). پس از اینکه با درخواست آنها موافقت نمی‌شود، مشاورانی استخدام می‌کنند تا بر ضد یهودیان دسیسه بچینند (ر.ک. ۴:۴، ۵). اما، با موعظهٔ حجی و زکریا، خداوند دوباره به قوم اسراییل و رهبرانشان انگیزه می‌بخشد تا بازسازی را از سر گیرند: «قوی‌دل باش ... مشغول بشوید، زیرا که من با شما هستم» (ر.ک. حج ۴:۲؛ عز ۲۴:۴-۲:۵). بازسازی از سر گرفته می‌شود (حدود سال ۵۲۰ ق.م.) و چندی نمی‌گذرد که بازسازی معبد به پایان می‌رسد و تقدیس می‌شود و وقف خدمت خدا می‌گردد (حدود سال ۵۱۶ ق.م.).

مسایل تفسیری

نخستین مورد این است که چگونه کتاب‌های تاریخی اول و دوم تواریخ، عزرا، نحمیا، و اِستر، که کتاب‌های پس از تبعید هستند، به حجی و زکریا و ملاکی که انبیای پس از تبعید هستند ربط دارند؟ (در خصوص تعیین تاریخ رویداد کتاب‌های عزرا، نحمیا، و اِستر و بازگشت قوم اسراییل به اورشلیم: ر.ک. توضیحات ۲۲:۶-۱:۷). دو کتاب اول و دوم تواریخ به قلم عزرا نوشته شدند تا پادشاهی داوود، کهانت نسل هارون، و پرستش صحیح در معبد را یادآور شوند. حجی و زکریا هنگامی نبوت می‌کنند که بازسازی معبد از سر گرفته می‌شود. کتاب عزرا فصل ۴-۶ به همین دوره اختصاص دارد. کتاب ملاکی نیز زمانی نوشته می‌شود که نحمیا به ایران‌زمین بازمی‌گردد (ر.ک. نح ۶:۱۳).

دومین مورد این است که هدف کتاب عزرا چیست؟ عزرا دومین مرحله از بازگشت تاریخی قوم اسراییل را از اسارت در بابِل شرح می‌دهد. نخستین جماعت (فصل‌های ۱-۶) به سرپرستی زَروبابِل به اورشلیم بازمی‌گردند (حدود سال ۵۳۸ ق.م.) و دومین جماعت به رهبری عزرا (حدود

سال ۴۵۸ ق.م.). عزرا، که نسلش به اِلیعازر، فینحاس، و صادوق بازمی‌گردد، معنا و مفهوم روحانی کهانت هارون را از نو بنیان می‌نهد (ر.ک. ۱:۷–۵). او در فصل‌های ۳–۶ بازسازی دومین معبد را شرح می‌دهد. عزرا در فصل‌های ۹؛ ۱۰ به گناه زشت و فاحش ازدواج یهودیان با غیر یهودیان می‌پردازد. مهم‌تر از همه این است که عزرا توضیح می‌دهد چگونه دست مقتدرانهٔ خدا بر دل پادشاهان تأثیر می‌گذارد و در فرصت‌های مختلف قوم اسراییل را که نسل ابراهیم هستند، تک‌تک و دسته‌جمعی، به سرزمینی بازمی‌گرداند که به ابراهیم و داوود و ارمیا وعده داده است.

سومین مورد این است که معبد اورشلیم در دوران سلطنت کوروش بنا می‌گردد. شاید اشاره به نام خشایار (۶:۴) و اردشیر (۷:۷–۲۳) خوانندگان این کتاب را به این نتیجه برساند که معبد اورشلیم در دوران سلطنت این دو نفر بازسازی شد. این نتیجه‌گیری خلاف تاریخ است. عزرا اشاره نمی‌کند که خشایار و اردشیر بازسازی معبد را به انجام رساندند، بلکه او گاه‌شمار تاریخ را بیان می‌کند تا به مخالفت‌های پس از بازسازی معبد اشاره کند که تا زمان عزرا ادامه یافتند. از قرار معلوم، فصل‌های ۱:۴–۵ و ۲۴:۴–۲:۵ به بازسازی معبد به سرپرستی زَروبابِل می‌پردازند. در این میان، آیات ۶:۴–۲۳ تاریخ مخالفت‌ها و ضدیت‌های زمان عزرا و نحمیا را بازگو می‌کنند.

چهارمین مورد این است که تفسیرگر این کتاب باید بتواند تشخیص دهد که ماجراهای کتاب اِستر در کدام بخش از کتاب عزرا جای دارند. با یک بررسی و ارزیابی دقیق و سنجیده می‌توان به این نتیجه رسید که کتاب اِستر در فاصلهٔ رویدادهای فصل ۶ و ۷ قرار می‌گیرد (ر.ک. توضیحات کتاب اِستر).

پنجمین مورد این است که چگونه موضوع طلاق در عزرا فصل ۱۰ با این واقعیت که خدا از طلاق بیزار است همخوانی دارد (ملا ۱۶:۲)؟ عزرا با این تصمیمش رسم طلاق را بنا نمی‌گذارد، بلکه به یک مورد خاص و استثنایی در تاریخ می‌پردازد. به نظر می‌رسد تصمیم عزرا بر این اصل بنا است که یک خطای کوچک‌تر (طلاق) از خطای بزرگ‌تر، که ازدواج یهودیان با غیر یهودیان و ناخالص گشتن نژاد یهود است، جلوگیری می‌کند. نژاد یهود باید خالص بماند تا امت اسراییل و نسل داوود، که مسیح موعود باید از آن متولد شود، با غیر یهودیان آمیخته نشوند. برطرف شدن این مشکل بدین شکل رحمت خدا را نشان می‌دهد، زیرا، اگر حکم طلاق اجرا نمی‌شد، تنها راه‌حل این بود که باید همهٔ کسانی که در این پیوند زناشویی شریک بودند (زنان و شوهران و فرزندان) سنگسار می‌شدند، همان‌طور که هنگام خروج قوم از مصر در منطقهٔ شطیم چنین شد (اعد ۱:۲۵–۹).

تقسیم‌بندی

۱. نخستین بازگشت به سرپرستی زَروبابِل (۱:۱–۲۲:۶)
الف. فرمان کوروش برای بازگشت (۱:۱–۴)
ب. استفاده از سرمایهٔ خزانه برای بازسازی معبد (۵:۱–۱۱)
ج. کسانی که بازگشتند (۱:۲–۷۰)
د. بازسازی دومین معبد (۱:۳–۲۲:۶)
۱) ساخت و ساز آغاز می‌گردد (۱:۳–۱۳)
۲) مخالفت‌ها پدیدار می‌گردند (۱:۴–۵)
۳) شکایت‌نامه برای ضدیت‌های آینده (۶:۴–۲۳)
۴) بازسازی از سر گرفته می‌شود (۲۴:۴–۲:۵)
۵) مخالفت‌ها از سر گرفته می‌شوند (۳:۵–۱۲:۶)
۶) معبد کامل می‌شود و وقف می‌گردد (۱۳:۶–۲۲)
۲. دومین بازگشت به رهبری عزرا (۱:۷–۴۴:۱۰)
الف. عزرا از راه می‌رسد (۱:۷–۳۶:۸)
ب. عزرا هدایتگر بیداری روحانی می‌گردد (۱:۹–۴۴:۱۰)

۱. نخستین بازگشت به سرپرستی زَروبابِل (۱:۱–۲۲:۶)

الف. فرمان کوروش برای بازگشت (۱:۱–۴)

۱:۱–۳ این آیات تقریباً با کتاب دوم تواریخ ۲۲:۳۶، ۲۳ همسان می‌باشند. تاریخ قوم یهود پیش از تبعید، که در کتاب‌های اول و دوم تواریخ ثبت است، کسانی را که به اورشلیم بازمی‌گردند راهنمایی می‌نماید تا در خصوص سلطنت خاندان داوود، کهانت نسل هارون، و پرستش در معبد به دیدگاه درست و مناسبی دست یابند. کتاب عزرا ادامهٔ ماجرا را شرح می‌دهد.

۱:۱ سال اول. (حدود سال ۵۳۸ ق.م.). **کوروش، پادشاه فارس.** (حدود سال ۵۵۰–۵۳۰ ق.م.). خداوند از زبان اشعیا در مورد کوروش نبوت می‌نماید: «دربارهٔ کورش می‌گوید که او شبان من است ... دربارهٔ اورشلیم می‌گوید بنا خواهد شد و دربارهٔ هیکل [معبد] که بنیاد تو نهاده خواهد گشت» (اش ۲۸:۴۴). یوسِفوسِ تاریخ‌نویس در نوشته‌هایش به روزی اشاره می‌کند که دانیال نبوت اشعیا را برای کوروش می‌خواند و کوروش با شنیدن آن نبوت تصمیم می‌گیرد فرمان بازگشت قوم اسراییل را صادر نماید. این فرمان در آیات ۲:۱–۴ ثبت است (سال ۵۳۸ ق.م.). **به زبان ارمیا.** ارمیا نبوت می‌نماید که قوم اسراییل پس از هفتاد سال اسارت در بابِل به وطن بازمی‌گردند (ر.ک. ار ۱۱:۲۵؛ ۲۹:۱۰–۱۴؛ دان ۲:۹). این رویدادی بی‌ربط نیست، بلکه تحقق وعده‌هایی است که خدا در عهد با ابراهیم به او خاطرنشان می‌سازد (پید ۱:۱۲–۳). **خداوند [یهوه] ... برانگیخت.** این جملهٔ پرقدرت نمودار این واقعیت است که خدا در حاکمیتش در زندگی پادشاهان عمل می‌کند تا هدف‌های خود را به انجام برساند (امث ۱:۲۱؛ دان ۲۱:۲؛ ۱۷:۴). **فرمانی نافذ [صادر] کرد.** این شیوه معمول‌ترین شیوهٔ اطلاع‌رسانی به عموم مردم بود. اگر حکومت مرکزی قصد داشت خبری را اعلام نماید، معمولاً، به این شکل اقدام می‌کرد. پادشاه جارچی را به همراه مکتوبی در دست به شهر می‌فرستاد. جارچی برای خبردار نمودن مردم یا به دروازهٔ شهر می‌رفت، که محل اجتماعات

بود، یا با نواختن شیپور اهالی شهر را در میدان شهر جمع می‌کرد و آن اطلاعیه یا اعلامیه را برای مردم می‌خواند. «منشور کوروش» که به همت باستان‌شناسان در موقعیت مناسب و متعادلی مرمت گشته است به مردمان سرزمین‌های دیگر اختیار می‌دهد به شهرهای خود بازگردند و معبد خدایانشان را بازسازی نمایند. از قرار معلوم، این سیاست کلی و خط‌مشی کوروش بود. با اطمینان و قاطعیت نمی‌توان گفت که آیا فرمان نامبرده در این آیه ضمیمهٔ فرمان بازگشت تبعیدیان بوده است یا خیر (ر.ک. ۶:۲-۵). **آن را نیز مرقوم داشت [مکتوب نمود].** معمولاً، اعلامیه‌ها و اطلاعیه‌ها به صورت شفاهی از زبان جارچی بیان می‌شدند، سپس آنچه اعلام می‌شد ثبت می‌گشت.

۲:۱-۴ این امکان وجود دارد که در این لطفی که شامل حال یهودیان گشت دانیال نقش مهمی داشته است (ر.ک. دان ۶:۲۵-۲۸). به گفتهٔ تاریخ‌نویس یهودی، یوسِفوس، دانیال که نخست‌وزیر کوروش بود نبوت اشعیا را با کوروش در میان می‌گذارد (اش ۲۸:۴۴؛ ۴۶:۱-۴). وجود چنین سندی که پیش از تولد کوروش نوشته شده است باعث می‌شود کوروش تصدیق نماید همهٔ قدرتش از خدای اسراییل سرچشمه می‌گیرد. از این‌رو، انگیزه می‌یابد آن نبوت را به انجام برساند.

۲:۱ یهوه، خدای آسمان‌ها. خدای اسراییل برترین اقتدار الهی است (ر.ک. ۱۲:۵؛ ۹:۶، ۱۰؛ ۱۲:۷، ۲۱، ۲۳) که با اقتدار و حاکمیتش به پادشاهان اختیار و اقتدار می‌بخشد. **خانه‌ای.** به دومین معبد اشاره دارد که پس از اینکه یهودیان به سرپرستی زَروبابِل به اورشلیم بازمی‌گردند بازسازی می‌شود.

ب. استفاده از سرمایهٔ خزانه برای بازسازی معبد (۱:۵-۱۱)

۵:۱ خدا روح ایشان را برانگیزانیده بود. پیغام اصلی عزرا و نحمیا این است که دست حاکمیت خدا در کار است تا طرح و برنامه‌اش را در زمانی که خودش مقرر نموده است به بهترین شکل به انجام رساند. هفتاد سال اسارت به پایان رسیده بود. بنابراین، خدا نه فقط روح کوروش را برمی‌انگیزد تا فرمان را صادر کند، بلکه قوم خود را نیز به شور و شوق می‌آورد تا بروند و اورشلیم و معبد را بازسازی نمایند (ر.ک. ۱:۱).

۶:۱ جمیع همسایگان ایشان. در سراسر کتاب عزرا و نحمیا، شباهت‌های مهم و اساسی به کتاب خروج مشاهده می‌شود. در اینجا نیز می‌توان ردپای کم‌رنگی را از رویداد خروج قوم اسراییل از مصر مشاهده نمود: مصریان اندوخته‌های خود را به قوم اسراییل می‌بخشند تا از آن اندوخته‌ها برای آراستن خیمه و شکوه و شوکت آن استفاده شود (ر.ک. خُرو ۲:۱۱؛ ۳۵:۱۲، ۳۶). در کتاب عزرا، از قوم‌ها و امت‌های دیگر خواسته می‌شود اندوخته‌های خود را ببخشند. شماری از هم‌میهنان یهودیان اسیر، که در بابِل متولد شده بودند و تصمیم داشتند در آنجا ماندگار شوند، به یهودیان دست یاری می‌دهند و به ایشان کمک می‌کنند. شاید عده‌ای از بابِلیان و آشوریان نیز که هوادار کوروش و یهودیان بودند در این کمک‌رسانی سهم داشتند.

۷:۱ ظروف خانهٔ خداوند [یهوه]. (ر.ک. ۵:۶). یعنی ظروفی که نبوکدنصر زمان حمله به معبد از آنجا غارت کرده بود (حدود سال ۶۰۵-۵۸۶ ق.م.؛ ۲ پاد ۱۳:۲۴؛ ۱۴:۲۵، ۱۵؛ دان ۲:۱). خدا در زمان حکومت بابِلیان (ر.ک. دان ۱:۵-۴) از آن ظروف نگهداری نموده بود (۲ توا ۷:۳۷) تا قوم یهود بتوانند هنگام بازگشت به اورشلیم، که به زبان ارمیا نبوت شده بود (ار ۲۲:۲۷)، آن ظروف را با خود ببرند.

۸:۱ شیشبَصر، رییس یهودیان. (ر.ک. ۱:۱۱؛ ۱۴:۵، ۱۶). به جز کتاب عزرا، در هیچ آیهٔ دیگری از کتاب‌مقدس دربارهٔ این مرد صحبت نمی‌شود. به احتمال بسیار، او گماشته‌ای سیاسی از جانب کوروش بود که مسوولیت نظارت بر یهودا را به عهده داشت. او را نباید با زَروبابِل که سرپرست یهودیان بود اشتباه گرفت. هم یهودیان زَروبابِل را به خوبی می‌شناختند (ر.ک. ۲:۲؛ ۲:۳، ۸؛ ۲:۴، ۳؛ ۲:۵) و هم او کسی بود که از جانب خداوند تعیین شده بود (ر.ک. حج ۱؛ ۲؛ زک ۴). زَروبابِل پادشاه نبود، اما از خاندان داوود بود که مسیح موعود از نسل او به دنیا آمد (ر.ک. حج ۲۳:۲؛ مت ۱۲:۱).

۹:۱–۱۱ آن دو هزار و چهارصد و نود و نه ظرفی که در آیات ۹ و ۱۱ شمارش می‌شوند صرفاً بخشی از کل ظروفی هستند که در آیهٔ ۱۱ از آنها نام برده می‌شود و حسابشان به پنج هزار و چهارصد عدد می‌رسد.

۱۱:۱ اسیران. یعنی کسانی که نبوکدنصر از اورشلیم به بابِل به اسارت برده بود. به احتمال بسیار، این تعداد از اسیران در سال‌های اولیهٔ سلطنت کوروش به اورشلیم بازگشتند (حدود سال‌های ۵۳۸ یا ۵۳۷ ق.م.). **از بابِل به اورشلیم.** سفری که سه تا پنج ماه به طول می‌انجامید (ر.ک. ۸:۷، ۹).

ج. کسانی که بازگشتند (۱:۲–۷۰)

۱:۲–۷۰ این نام‌ها تقریباً با نام‌های کتاب نحمیا ۶:۷–۷۳ یکی می‌باشند (ر.ک. توضیح آن آیات).

۱:۲ ولایت‌ها. اشاره به یهودا است که از یک حکومت مستقل و قدرتمند و برجسته به استانی ناشناخته و حقیر در امپراتوری هخامنشیان تبدیل شده بود. یهودیانی که به اورشلیم بازگشتند هنوز شهروند ایران به حساب می‌آمدند و باید تابع کوروش می‌بودند.

۲:۲ زَروبابِل. این مرد، که از طریق یَهویاکین جزو خاندان داوود به حساب می‌آمد، رهبر برحق یهودا بود (ر.ک. ۱ توا ۱۷:۳). او پاشاه نبود (ر.ک. لعنتِ اعلام‌شده بر نسل یَهویاکین: ار ۲۴:۲۲–۳۰)، اما هنوز در نسل مسیح موعود جای داشت، چرا که در نَسَب‌نامه‌ای که لوقا ثبت نموده است با ردیابی نسل‌ها و رسیدن به پسر داوود، ناتان، متوجه می‌شویم که لعنت شامل حال زَروبابِل نبود (ر.ک. مت ۱۲:۱؛ لو ۲۷:۳). نام زَروبابِل به این معنا است: «فرزند بابِل» که نشان زادگاهش می‌باشد. با اینکه شیشبَصر گماشتهٔ سیاسی کوروش بود (ر.ک. ۱۱:۱)، این زَروبابِل است که بنا بر ارادهٔ خدا رهبری اهالی یهودا را به عهده می‌گیرد. **یَشوع.** او، که کاهن اعظم بود، به همراه نخستین جماعت به اورشلیم بازمی‌گردد. نام یَشوع به این معنا است: «یهوه نجات می‌بخشد.» در کتاب حجی ۱:۱ و زکریا ۱:۳ او یَهوشع نامیده می‌شود. پدرش، صاداق (۲:۳)، جزو تبعیدیان بود (ر.ک. ۱ توا ۱۵:۶). یَشوع از خاندان لاویان بود و نسلش به هارون و اِلیعازر و فینحاس بازمی‌گشت. از این‌رو، واجد شرایط بود که مقام کاهن اعظم را به عهده بگیرد (ر.ک. اعد ۱۰:۲۵–۱۳). **نحمیا ... مُرْدِخای.** این اشخاص همان افراد نام‌آشنای کتاب نحمیا و اِستر نیستند.

۳:۲–۲۰ در این آیه‌ها، به فهرستی از خانواده‌های یهودی‌تبار اشاره می‌شود.

۲۱:۲–۳۵ این مردمان اهالی شهرهای مختلف یهودا بودند.

۳۶:۲–۴۲ در اینجا، به نام‌های کاهنان و لاویان اشاره می‌گردد (در خصوص جزییات بیشتر: ر.ک. نح ۱:۱۲–۹).

۴۳:۲–۵۴ نِتینیم. این افراد خادمان معبد بودند و به نسل جَبَعون تعلق داشتند که نقش‌های پایین‌رتبه‌ای را در معبد عهده‌دار بودند.

۲:‏۵۵-۵۸ در این آیه‌ها، به نام‌های نوادگان خادمان سلیمان اشاره می‌گردد.

۲:‏۵۹-۶۲ این افراد کسانی بودند که نمی‌توانستند نَسَب‌نامهٔ خود را پیدا کنند تا بدانند از کدام خاندان هستند.

۲:‏۶۳ اوریم و تُمیم. (ر.ک. توضیح خُرو ۲۸:‏۳۰) این اشیاء که در سینه‌پوش کاهن اعظم نگهداری می‌شدند ابزاری برای تشخیص ارادهٔ خدا بودند.

۲:‏۶۴، ۶۵ این جمع کل دوازده هزار نفر بیشتر از جمع کسانی است که تعداد آنها در فهرست آیات قبلی عنوان شده است. جمع کل آن جمعیت‌های کوچک‌تر در این فصل از کتاب عزرا بیست و نه هزار و هشتصد و هجده نفر است و جمع کلی که در کتاب نحمیا عنوان می‌شود سی و یک هزار و هشتاد و نه نفر می‌باشد. همچنین عزرا به چهارصد و نود و چهار نفر اشاره می‌کند که نحمیا از آنها نام نمی‌برد و نحمیا نیز به هزار و هفتصد و شصت و پنج نفر اشاره می‌کند که در کتاب عزرا از آنها نام برده نمی‌شود. بنابراین، اگر شماری را که عزرا از آنها نام می‌برد به جمع تعداد نحمیا بیفزاییم و شماری را که نحمیا از آنها نام می‌برد به جمع تعداد عزرا اضافه کنیم، جمع کل به سی و یک هزار و پانصد و هشتاد و سه نفر می‌رسد. اگر این جمعیت را از چهل و دو هزار و سیصد و شصت نفر کم کنیم، ده هزار و هفتصد و هفتاد و هفت نفر باقی می‌مانند که از قلم افتاده‌اند، زیرا به طایفهٔ یهودا و بنیامین یا طایفهٔ کاهنان متعلق نبودند. خادمان و سرایندگان زن و مرد نیز جداگانه شمارش می‌شوند (آیهٔ ۶۵). اگر همهٔ این تعداد را با هم جمع ببندیم، کل جمعیتی که با زَروبابِل به اورشلیم بازگشتند، به همراه هشت هزار چهارپایان باربر، پنجاه هزار نفر بودند.

۲:‏۶۹ دِرهم ... مَنا. احتمالاً، دِرهم به سکه‌های دوران هخامنشیان به نام دَریک اشاره دارد که منسوب به داریوش اول بود. وزن این مقدار سکهٔ زر تقریباً معادل پانصد کیلوگرم طلا بود. یک مَنا نیز سه چهارم کیلو بود. در نتیجه، وزن کل نقره معادل دو هزار و هفتصد کیلو می‌شد (ر.ک. ۱ توا ۲۹:‏۷).

۲:‏۷۰ نِتینیم [خادمان معبد]. (ر.ک. توضیح آیات ۴۳-۵۴).

د. بازسازی دومین معبد (۳:‏۱-۶:‏۲۲)

۱) ساخت و ساز آغاز می‌گردد (۳:‏۱-۱۳)

۳:‏۱-۱۳ آیین پرستش و گاه‌شمار معمول از سر گرفته می‌شوند. احتمالاً، در سال ۵۳۷ ق.م.، مذبح بازسازی می‌گردد.

۳:‏۱ پس از آنکه یهودیان به سرزمینشان بازگشتند، در شهرهای خود و در شهرهای اطراف اورشلیم مقیم شدند. سپس بازسازی مذبح قربانی‌های سوختنی را شروع کردند تا آن را برای عیدها آماده سازند. آنها تصمیم داشتند عیدها را برگزار کنند، گویی کار بازسازی معبد را پایان‌یافته می‌پنداشتند. ماه هفتم ماه عید کَرناها، عید کفاره، و عید خیمه‌ها (ر.ک. آیهٔ ۴) بود (حدود شهریور تا مهر سال ۵۳۷ ق.م.). چنین جمعیتی هفتاد سال گرد هم نیامده بودند. ایشان کلام لاویان ۲۳:‏۲۴-۴۴ را به‌جای آوردند. بیش از نود سال بعد، نحمیا و عزرا رهبری این عیدها را به عهده می‌گیرند (ر.ک. نح ۸:‏۱۳-۱۸).

۳:‏۲ یَشوع ... و زَروبابِل. به ترتیب، رهبر معنوی و رهبر اجتماعی بودند (ر.ک. توضیح ۲:‏۲). **بر حسب [بر مبنای] آنچه در تورات موسی ... مکتوب است.** قربانی‌های سوختنی بنا بر کلام لاویان ۱:‏۳-۱۷ تقدیم می‌شدند.

۳:۳ قوم زمین. در طی هفتاد سال تبعید قوم اسراییل و غیاب آنها از سرزمینشان، آشوریان و بابِلیان مردمانی را از کشورهای دیگر به سرزمین اسراییل آورده و آن مردمان در آنجا ساکن شده بودند. آن مقیمان سرزمین اسراییل با مشاهدهٔ یهودیان احساس خطر کردند و بی‌درنگ دست به کار شدند تا به ریشهٔ وفاداری یهودیان به خدا تیشه زنند (ر.ک. ۴:۱، ۲). **مذبح را ... برپا کردند.** برپا نمودن معبد برای برقرار کردن آیین نیایش و پرستش معبد امری ضروری بود (ر.ک. آیهٔ ۶). آنها مذبح را در مکان قبلی‌اش بنا کردند («بر جایش») تا جایگاه مقدسش را حفظ نمایند. **قربانی‌های سوختنی.** این قربانی‌ها رایج‌ترین قربانی برای گناه بودند (ر.ک. آیهٔ ۲).

۴:۳ بر حسب [بر مبنای] رسم و قانون. یعنی بنا بر کتاب اعداد ۱۲:۲۹–۳۸.

۷:۳ حجاران [سنگ‌تراشان] و نجاران ... چوب سَرو آزاد. روال بازسازی معبد شبیه روال ساخت اولین معبد بود که به دست سلیمان بنا گشت (۱ پاد ۵؛ ۶؛ ۱ توا ۲۲؛ ۲ توا ۲). **صیدون و صور ... یافا.** مصالح مورد نیاز از بندرهای فینیقیان در صور و صیدون، که در جنوب یافا قرار داشت، آورده شدند. این بندرگاه اصلی حدود شصت کیلومتر از اورشلیم فاصله داشت. **امری که کوروش ... به ایشان داده بود.** (ر.ک. ۲:۱–۴).

۸:۳ ماه دوم ... سال دوم. (یعنی حدود فروردین و اردیبهشت سال ۵۳۶ ق.م.). این تاریخ رسمیِ پایان هفتاد سال اسارت است که در سال ۶۰۵ قِ.م. آغاز گشته بود.

۱۱:۳ بر یکدیگر می‌سراییدند. سرود حمد و تسبیح ایشان شبیه مزمور ۱:۱۳۶ است.

۱۲:۳ خانهٔ اولین. یعنی معبدی که به دست سلیمان بنا شد (ر.ک. ۱ پاد ۵–۷). **به آواز بلند گریستند.** نخستین معبد پنجاه سال قبل ویران شده بود. سالمندان شصت سال به بالا می‌دانستند این دومین معبد نه عظمت و شکوه معبد سلیمان را دارا است و نه حضور خدا در آن ساکن است (ر.ک. حج ۱:۲–۴؛ زک ۹:۴، ۱۰). امت اسراییل کوچک‌تر و ضعیف‌تر گشته بودند و معبد نیز کوچک‌تر از معبد قبل بود و به زیبایی نخستین معبد نبود. قوم اسراییل به مانند روزگار داوود و سلیمان توانگر و ثروتمند نبودند. گنجینه‌ای برایشان نمانده بود. اما از همه یأس‌آورتر این بود که جلال خدا، شِکیناه [ابر جلال خدا که نمودار حضور خدا در عهدعتیق بود]، در میانشان حضور نداشت. از این‌رو، گریستند. **با آواز شادمانی، صداهای خود را بلند کردند.** کسانی که معبد کنونی را با معبد قبلی مقایسه نکردند لحظهٔ باشکوهی را به چشم می‌دیدند. احتمالاً، مزمور ۱۲۶ به این مناسبت نوشته و سراییده شد.

۲) مخالفت‌ها پدیدار می‌گردند (۴:۱–۵)

۱:۴ دشمنان. (ر.ک. ۳:۵–۱۷). آنها دشمنان محلی اسراییل بودند که با مستقر شدن یهودیان و جان گرفتن دوبارهٔ ایشان مخالفت ورزیدند.

۲:۴ برای او قربانی می‌گذرانیم. این ادعای دروغین از جانب سامریانی مطرح می‌شود که مدعی بودند آنها نیز خدای اسراییل را می‌پرستند. سامریان یهودیان دورگه‌ای بودند که نیاکانشان پس از سال ۷۲۲ ق.م. با مهاجران غیر یهودی که به سامره کوچ کرده بودند ازدواج نمودند (ر.ک. آیهٔ ۱۰). در موزهٔ بریتانیا، استوانهٔ تنومندی وجود دارد که بر روی آن شرح وقایع سالیانهٔ آسَرحَدون، پادشاه آشور، ثبت شده است (حدود سال‌های ۶۸۱–۶۶۹ ق.م.). او جمعیت بی‌شماری از اسراییلیان را از سرزمین فلسطین بیرون راند

و به جای آنها اجتماعی از بابِلیان مقیم اسراییل شدند و با زنان یهودی، که جزو بازماندگان در اسراییل بودند، ازدواج کردند. از ثمرهٔ این ازدواج‌ها یهودیان دورگه‌ای به دنیا آمدند که سامریان نام گرفتند. سامریان خدا را با خرافه‌پرستی عبادت می‌کردند (ر.ک. ۲ پاد ۲۶:۱۷-۳۴).

۳:۴ ما تنها. بت‌پرستی دلیل اصلی تبعید ساکنان یهودا به بابِل بود. پس یهودیان می‌خواستند از هر جهت از بت‌پرستی پرهیز نمایند. اگرچه قوم اسراییل هنوز با مشکلات روحانی دست و پنجه نرم می‌کردند (فصل‌های ۹؛ ۱۰)، به هیچ عنوان نمی‌خواستند پرستش خالص خود را با شکل و شیوهٔ مذهب‌های دیگر درآمیزند. ایشان به درخواست سامریان پاسخ منفی دادند، زیرا هدف سامریان از اساس و بنیان خرابکاری و کارشکنی بود (ر.ک. آیات ۴، ۵). **کوروش پادشاه ... به ما امر فرموده است.** (ر.ک. ۱:۲-۴) (حدود سال ۵۳۸ ق.م.). یهودیان با پاسخ منفی‌شان به قوم خود اقتدار بخشیدند.

۵:۴ باطل ساختند. این کارشکنی باعث شد بازسازی معبد شانزده سال عقب افتد (حدود سال ۵۳۶-۵۲۰ ق.م.). مردم، بیش از آنکه دغدغهٔ روحانی داشته باشند، دغدغهٔ شخصی داشتند (ر.ک. حج ۱:۲-۶). **داریوش.** داریوش پادشاه ایران‌زمین بود (حدود سال‌های ۵۲۱-۴۸۶ ق.م.).

۳) شکایت‌نامه برای ضدیت‌های آینده (۶:۴-۲۳)

۶:۴-۲۳ این بخش به مخالفت‌ها و ضدیت‌هایی می‌پردازد که بعدها به وجود آمدند، اما عزرا آن رویدادهای آینده را در همین بخش عنوان می‌کند تا بتواند موضوعی را که آغاز نموده است ادامه دهد، موضوعی که درونمایه‌اش این است: «مخالفت با سکونت اهالی یهودا و بازسازی آن» (ر.ک. مقدمه: «مسایل تفسیری»). ابتدا، عزرا به ضدیت‌های دشمنان اسراییل در زمان سلطنت خشایارشاه اشاره می‌کند (حدود سال‌های ۴۸۶-۴۶۴ ق.م.). خشایارشاه در زمان اِستر بر تخت سلطنت تکیه زد (آیهٔ ۶). کتاب عزرا ۷:۴-۲۳ به بازگویی ضدیت‌هایی می‌پردازد که در زمان نحمیا و دوران سلطنت اردشیرِ اول پدیدار می‌گردند (حدود سال‌های ۴۶۴-۴۲۳ ق.م.). این ضدیت‌ها در شکایت‌نامه‌ای بر ضد یهود بیان می‌شوند (آیات ۷-۱۶). بنا بر پاسخ پادشاه، آن توطئه کارساز می‌شود و بازسازی معبد متوقف می‌گردد (آیات ۱۷-۲۳). به احتمال بسیار، کتاب نحمیا ۳:۱ نیز به این توطئه اشاره می‌نماید. این مخالفت‌ها و ضدیت‌ها نمونه‌ای از دشمنی شدید و مداوم میان اسراییلیان و سامریان است. بعدها، این دشمنی و خصومت زمانی شدت می‌یابد که سامریان معبدی را بر کوه جَرِزیم بنا می‌کنند (ر.ک. یو ۹:۴). آیات ۲۴:۴-۲:۵ دوباره به ضدیت‌ها با زَروبابِل می‌پردازند که در دوران سلطنت داریوشِ اول رخ نمایاندند. در واقع، داریوشِ اول پیش از خشایار یا اردشیر سلطنت می‌نمود.

۶:۴ شکایت نوشتند. واژهٔ شیطان که به معنای «مدعی» یا «دشمن» است به معنای عبارت «شکایت نوشتند» بی‌ربط نیست.

۷:۴، ۸ مکتوب ... نوشتند. «مکتوب نمودن» به سندی رسمی اشاره دارد که فراتر از نامه‌ای معمولی است. اما «نوشتند» فعلی است که به طور کلی در اشاره به نامه‌نگاری به کار می‌رود. پس این آیات به دو دستخط جداگانه اشاره دارند.

۸:۴-۱۸:۶ چون این بخش به متن مکاتبه‌ها و نامه‌نگاری‌ها اختصاص دارد، به زبان آرامیک نوشته شده است، نه زبان عبری (۱۲:۷-۲۶). زبان

ارتباطات سیاسی و حکومتی در آن روزگار زبان آرامیک بود (ر.ک. ۲ پاد ۲۶:۱۸؛ اش ۱۱:۳۶).

۱۰:۴ اُسْنَفِر. به احتمال بسیار، نام دیگر آشوربانیپال، پادشاه آشوریان، است (حدود سال‌های ۶۶۹–۶۳۳ ق.م.). **در شهر سامره ساکن گردانیده است.** نژاد سامریان ثمرهٔ ازدواج این مهاجران با یهودیان فقیر و تهیدست بودند. این فقیران و تهیدستان مردمانی بودند که به اسارت به نینوا برده نشدند (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲؛ ۲ پاد ۲۴:۱۷–۴۱).

۱۱:۴ اَرْتَحشَستا [اردشیر]. (ر.ک. توضیح آیات ۶–۲۳). **ماورای نهر.** یعنی غرب رود فرات.

۱۲:۴ یهودیان. قوم اسراییل پس از بازگشت از اسارت به این نام خوانده شدند، چون تبعیدیانی که به سرزمینشان بازگشتند، در اصل، اهل یهودا بودند. بیشتر کسانی که به ده طایفهٔ شمالی تعلق داشتند پراکنده شده بودند و شمار زیادی از کسانی که به سرزمین اسراییل بازگشتند از دو طایفهٔ جنوبی بودند.

۱۳:۴، ۱۴ این اتهام مالامال از ریاکاری است. آنها خودشان از پرداخت مالیات دلخوش نبودند، اما می‌خواستند تنفرشان را از یهودیان ابراز کنند.

۱۵:۴ کتاب تواریخ. این اسناد حکومتی که به اصطلاح «تفهیم‌نامه» نامیده می‌شدند در مرکز اسناد و مدارک دربار نگهداری می‌گشتند. **شهر خراب شد.** اشاره به ویرانی اورشلیم به دست پادشاه بابِل، نبوکدنصر، است (حدود سال ۵۸۶ ق.م.).

۱۹:۴ فرمانی از من صادر گشت. به عبارتی، این دستوری ساده و معمولی به یک شخص نبود، بلکه حکمی رسمی و مهم به جماعتی عظیم بود.

۲۱:۴ پس فرمانی صادر کنید. این دستوری معمولی به یک یا دو کارگر نبود، بلکه قرار بود تلاش و تکاپوی پنجاه هزار نفر متوقف شود. حکم پادشاه بسیار اهمیت داشت. در زبان اصلی این عبارت، مشخص است که میان دستور ساده و حکم رسمی تفاوت چشمگیری وجود دارد. تا زمانی که پادشاه فرمان جدید صادر نکند، اقتدار این فرمان به قوت خود باقی است.

۲۳:۴ نامه. سند رسمی دیگری، که با نامهٔ معمولی فرق داشت، از سوی اردشیر فرستاده می‌شود که به رهبران آن منطقه اجازهٔ صدور حکم می‌دهد. بدون نامهٔ رسمی پادشاه، حکمی صادر نمی‌شد.

۴) بازسازی از سر گرفته می‌شود (۲۴:۴–۲:۵)

۲۴:۴ تعویق [عقب] افتاد ... معطل ماند. مدت شانزده سال، از سال ۵۳۶ تا ۵۲۰ ق.م.، کار بازسازی معبد متوقف ماند.

۱:۵ حجی و زکریا. سبک کتاب حجی یک نامه‌نگاری رسمی و سلطنتی (ر.ک. حج ۱۳:۱) از سوی پادشاه قادر مطلق جهان است که از طریق «پیام‌آور یهوه» که حجی نام دارد فرستاده می‌شود (حج ۱۳:۱). بخشی از پیغام او به طور خاص خطاب به زَروبابِل، رهبر سیاسی قوم اسراییل، است. حجی در پیغامش یَهوشع، رهبر مذهبی قوم، را نیز مخاطب قرار می‌دهد و به آنها می‌گوید در کار بازسازی معبد قوی‌دل باشند، چون خدا با آنها است (حج ۴:۲). پیغام این دو نبی بدین شرح است که اگر قوم اسراییل بازسازی معبد را شروع نکنند، با سرزنش‌ها و تهدیدهای جدی و شدید روبه‌رو می‌شوند، ولی، اگر به وظیفهٔ خود بازگردند، سعادت و کامیابی ملی در انتظارشان است. مدت زیادی از این پیغام‌ها نگذشته بود که آنانی که از وطن رانده شده بودند، پس از شانزده سال وقفه، بازسازی معبد را از سر می‌گیرند (ر.ک. توضیح کتاب‌های حجی و زکریا).

۲:۵ انبیای خدا. یعنی انبیایی علاوه بر حجی و زکریا.

۵) مخالفت‌ها از سر گرفته می‌شوند (۳:۵-۱۲:۶)

۳:۵ تَتَنایی. به احتمال بسیار، از دولتمردان ایرانی است. **کیست که شما را امر فرموده است.** به بیان دیگر: «چه کسی برای بازسازی به شما حکم سلطنتی داده است؟» (ر.ک. ۹:۵).

۵:۵ اما چشم خدای ایشان بر مشایخ ... بود. در حالی که قرار بود داریوش، پادشاه ایران‌زمین، از شروع بازسازی معبد باخبر شود (ر.ک. توضیح ۵:۴)، دست محافظت‌گر خدا در کار بود تا در تلاش و تقلای یهودیان برای بازسازی معبد وقفه‌ای ایجاد نگردد.

۸:۵ سنگ‌های بزرگ ... چوب‌ها. استفاده از سنگ‌های بزرگ و تیرهای چوبی در ساختن و بنا نمودن دیوار روشی متداول و معروف بود. نام بردن از این مصالح در این آیه به منزلهٔ تدارک برای جنگ و ستیز بود. آنچه در این آیه بدان اشاره می‌شود تهدیدی برای مقامات ایران‌زمین بود که به چنین جنگ و ستیزی تمایل نداشتند.

۱۱:۵ ایشان در جواب ما چنین گفتند. یعنی گزارشی مستند فرستادند (سندی رسمی برای ثبت در دفتر اسناد رسمی). **پادشاه بزرگ اسراییل.** نخستین معبد به دست سلیمان بنا گشت (حدود سال‌های ۹۶۶-۹۶۰ ق.م.؛ ۱ پاد ۵-۷).

۱۲:۵ ایشان را به دست نبوکدنصر ... تسلیم نمود. در نامه‌های سلطنتی، چنین عبارت و اصطلاحی زمانی به کار می‌رفت که یک دولتمرد پرقدرت، مثل پادشاه، به زیردست خود اقتدار و اختیار می‌داد، اما آن زیردست باید گوش به فرمان مافوق خود می‌بود و قدرت اجرایی محدودی داشت. در اینجا، نکته این است که خدا، پادشاه جهان، با اقتدار بخشیدن به نبوکدنصر غضب خود را فرو می‌نشاند. در دربار خداوند حاکم مطلق، عظیم‌ترین سلطان خاورمیانه در دوران باستان صاحب‌مقامی کوچک و ناچیز بود.

۱۳:۵ کوروش ... امر فرمود. (ر.ک. ۲:۱-۴).

۱۴:۵، ۱۶ شیشبَصر ... بنیاد خانه را نهاد. به نظر می‌رسد این جمله با آیهٔ ۸:۳-۱۰ در تضاد باشد. در آن آیات، زَروبابِل، یَشوع، و کارگران یهودی زیربنا را بنیان می‌گذارند. اما در واقع گویا زیربنا بنیان نمی‌شود، چرا که شیشبَصر گماشته‌ای سیاسی از جانب پادشاه ایران‌زمین است که وظیفهٔ نظارت بر کار یهودیان را بر عهده دارد و به فعالیت یهودیان در امر بازسازی معبد شکل رسمی و قانونی می‌دهد (ر.ک. توضیح ۸:۱).

۱:۶ داریوش پادشاه فرمان داد. این حکمی رسمی و عمومی نبود، بلکه فرمان ساده‌ای خطاب به جمع کوچکی از مقامات سلطنتی بود.

۱:۶، ۲ بابِل ... اَحمِتا. اَحمِتا نام دیگر اکباتان است. این منطقه در پانصد کیلومتری شمال شرق بابِل و در کوه‌پایه‌ای قرار داشت که کوروش و همراهانش تابستان را در آنجا سپری می‌نمودند.

۲:۶ تذکره‌ای [طوماری] ... مکتوب بود. یعنی سندی مخصوص به نام «تفهیم‌نامه» (۱۵:۴؛ ملا ۱۶:۳). دولتمردان و صاحب‌منصبان این اسناد اداری را که شامل تصمیم‌ها و فرمان‌های حکومتی بود بایگانی می‌کردند تا هر حکم و عملکرد اجرایی با حفظ جزییات به صورت ثبت‌شده باقی بماند و مرجع اطلاعاتی باشد که بتوان در آینده به آنها مراجعه کرد.

۳:۶ سال اول. یعنی حدود سال ۵۳۸ ق.م. (ر.ک. ۲:۱-۴). **شصت ذراع ... شصت ذراع.** این ابعاد بیشتر از ابعاد معبد سلیمان بودند (ر.ک. ۱ پاد ۲:۶).

۵:۶ نبوکدنصر ... آورده بود. (ر.ک. توضیح ۷:۱).
۶:۶، ۷ خدا چنان لطف خود را شامل حال یهودیان می‌گرداند (ر.ک. ۵:۵) که داریوش را به کار می‌گیرد تا اجازه ندهد آن دیوان‌سالاران مانع از بازسازی معبد شوند.
۸:۶–۱۰ آن صاحب‌منصبان نه فقط نتوانستند سد راه بازسازی شوند، بلکه موظف شدند یهودیان را از نظر مالی کمک کنند و بخشی از مالیات‌های خزانهٔ پادشاه ایران‌زمین را به بازسازی معبد اختصاص دهند. یهودیان می‌توانستند از خزانهٔ استانی و منطقه‌ای پشتوانهٔ نقدی دریافت کنند.
۱۰:۶ به جهت عمر پادشاه و پسرانش دعا نمایند. در واقع، این همان انگیزهٔ خودخواهانه‌ای است که کوروش را نیز برمی‌انگیزد تا فرمان بازگشت جمیع اسیران را به سرزمین‌هایشان صادر کند که بروند و معبدی را که به دست نبوکدنصر و دیگران ویران شده است بازسازی نمایند تا شاید از خدایان ایشان دلجویی شود و خشمشان فرو نشیند. خواست ایشان این بود که جمیع خدایان، از جمله خدای اسراییل، پشتیبان آنها باشند.
۱۱:۶ گرفته شود ... آویخته ... مَزبله [زباله‌دانی] بشود. این مجازات سرپیچی از قانون بود (ر.ک. مکا ۱۸:۲۲، ۱۹). این حکم به طور خاص سامریانِ دشمن را مخاطب قرار می‌دهد.

۶) معبد کامل می‌شود و وقف می‌گردد (۱۳:۶-۲۲)

۱۴:۶ کار را پیش بردند. (ر.ک. حج ۷:۱–۱۱). **حکم خدای اسراییل و فرمان کوروش.** «حکم» و «فرمان» واژگان مشهود در سراسر این کتاب هستند. پیغام این آیه بسیار برجسته است. این حکم از جانب خدای حاکم مطلق صادر می‌شود و به مجریان آن حکم اقتدار می‌بخشد معبد را بازسازی نمایند. فرمان‌های سه تن از عظیم‌ترین پادشاهان تاریخ خاورمیانهٔ باستان صرفاً دستوراتی دستِ دوم هستند. خدا فرمانفرمای عالم است. او است که پادشاهان را بر تخت سلطنت می‌نشاند و با پایان یافتن خدمتی که برایشان در نظر دارد آنها را از تخت سلطنت پایین می‌آورد (ر.ک. امث ۱:۲۱). **اَرْتَحشَستا [اردشیر].** در خدمت زَروبابِل، حضور او به چشم نمی‌آید. اما در خدمت عزرا نقش مهمی دارد (ر.ک. ۱۱:۷–۲۶).
۱۵:۶ اَذار ... سال ششم. یعنی دوازدهمین ماه در سال ۵۱۶ ق.م. (بهمن یا اسفند).
۱۸:۶ فرقه‌ها. در کتاب اول تواریخ فصل ۲۴، فرقه‌های کاهنان با جزییات شرح داده می‌شوند. اگرچه داوود کاهنان و لاویان را بر اساس خاندانشان طبقه‌بندی کرد، این موسی بود که حقوق و امتیازها و وظایف ایشان را تعیین نمود (ر.ک. توضیحات اعد ۳؛ ۴). **کتاب موسی.** یعنی تورات.
۱۹:۶ عید فِصح [پِسح]. (ر.ک. لاو ۴:۲۳–۸). دو عید پِسح نیز به همت حزقیا (۲ توا ۱:۳۰–۲۲) و یوشیا (۲ توا ۱:۳۵–۱۹) برگزار می‌شوند. **ماه اول.** یعنی فروردین یا اردیبهشت.
۲۱:۶ رجاسات امت‌ها. این افراد نوکیشان یهودی بودند که در پیشگاه خداوند به نجس و ناپاک بودن خود از لحاظ روحانی اعتراف کردند. ایشان ختنه شده و از بت‌پرستی روی گردانده بودند تا بتوانند عید پِسح را به‌جا آورند (آیهٔ ۲۲).
۲۲:۶ دل پادشاه آشور را به ایشان مایل گردانیده. خدا دل پادشاه را تغییر می‌دهد تا به یهودیان نظر لطف نشان دهد و اجازه بدهد بازسازی معبد را تکمیل نمایند. به این شکل، خدا قومش را تشویق و دلگرم می‌نماید. قوم اسراییل با گذر از هفت‌خوان می‌توانند مفهوم این آیه را

بهتر درک کنند: «دل پادشاه در دست یهوه است» (امث ۱:۲۱). هر پادشاهی که جانشین پادشاهان امپراتوری آشوریِ نوین می‌گشت، صرف‌نظر از کشوری که به آن تعلق داشت، «پادشاه آشور» لقب می‌گرفت.

۲۲:۶-۱:۷ این پنجاه و نه سال فاصله‌ای که میان تکمیل معبد (حدود سال ۵۱۶ ق.م.) به سرپرستی زَروبابِل (فصل‌های ۱-۶) و دومین بازگشت یهودیان (حدود سال ۴۵۸ ق.م.) به رهبری عزرا (فصل‌های ۷-۱۰) وجود دارد، با کتاب اِستر، تکمیل می‌شود. کتاب عزرا فصل‌های ۴-۶ نیز گوشه‌چشمی از این دورهٔ تاریخی را نشان می‌دهد.

۲. دومین بازگشت به رهبری عزرا (۱:۷-۴۴:۱۰)

۱:۷-۴۴:۱۰ این بخش به بازگشت دومین جماعت به یهودا اختصاص دارد که به رهبری عزرا به سرزمینشان بازگشتند (حدود سال ۴۵۸ ق.م.).

الف. عزرا از راه می‌رسد (۱:۷-۳۶:۸)

۱:۷ اَرْتَحشَستا [اردشیر]. او در سال‌های ۴۶۴-۴۲۳ ق.م. پادشاه ایران‌زمین بود. **عزرا.** (ر.ک. مقدمه: «نویسنده و تاریخ نگارش»). **اِبن [پسر].** نسل عزرا به خاندان برجستهٔ کاهنان اعظمی به نام صادوق (۱ پاد ۳۵:۲)، فینحاس (اعد ۱۰:۲۵-۱۳) و اِلیعازر (اعد ۴:۳) بازمی‌گردد.

۶:۷ کاتب ماهر. نقش عزرا در مقام کاتب بسیار مهم بود، چرا که باید قوم را به موقعیت اولیه‌شان بازمی‌گرداند. این وظیفهٔ رهبران و سران قوم بود که به تورات مراجعه کنند و آن را تفسیر نمایند. البته که این مسوولیت سنگینی بود، زیرا، در طی هزار سال که از عطای تورات گذشته بود، زندگی نیز چهرهٔ دیگری به خود گرفته بود. گفته

اشخاص مهم از نسل کاهنان در کتاب عزرا	
۱. لاوی	۶. فینحاس
۲. قُهات	۷. اَبیشوع
۳. عَمرام	۸. صادوق
۴. هارون	۹. حِلقیا
۵. اِلیعازر	۱۰. عزرا

می‌شود عزرا تورات را به حافظه‌اش سپرده بود و می‌توانست در لحظه از حافظه‌اش کمک بگیرد و شریعت را مکتوب نماید. **دست یهوه، خدایش، که با وی می‌بود.** در سراسر کتاب عزرا و نحمیا، این بندگردان تکرار می‌شود. پژواکِ پرطنین این جمله به مخاطبان کتاب اطمینان می‌بخشد که در اوج قدرت امپراتوری هخامنشیان این مهارت و چیره‌دستیِ تنی چند از رهبران نبود که باعث شد یهودا و معبد و دیوارهایش بازسازی گردند. این دست پادشاه دانا و قدرتمند عالم است که اجازه داد همهٔ آن رویدادها به وقوع بپیوندند.

۷:۷ نِتینیم [خادمان معبد]. (ر.ک. توضیحات ۴۳:۲-۵۴). **سال هفتم.** (حدود سال ۴۵۸ ق.م.).

۸:۷، ۹ سفر چهار ماهه از بابِل به اورشلیم، که تقریباً هزار و هفتصد کیلومتر مسافت بود، از فروردین یا اردیبهشت شروع شد و مرداد یا شهریور به پایان رسید.

۱۰:۷ طلب نمودن ... عمل آوردن ... تعلیم دادن. این سبک و شیوهٔ عزرا را باید سرمشق قرار داد. پیش از تلاش برای مطیعانه زیستن، او شریعت را می‌خواند و پیش از آنکه لب به سخن بگشاید و شریعت را تعلیم دهد، ابتدا به مطالعهٔ شریعت مشغول می‌شود و آن را در زندگی خویش به کار می‌گیرد. اما کامیابی عزرا در رهبری نمودن فقط به قوت خودش بستگی نداشت، بلکه به خاطر

«دست نیکوی خدایش که با وی می‌بود» (آیهٔ ۹) این‌چنین موفق بود.

۱۱:۷ صورت مکتوب. معمولاً، نوشتهٔ اصلی محفوظ نگاه داشته می‌شد. آن نامه خطاب به عزرا نوشته شد، چون حکم مکتوب در آن نامه از اسناد مهم حکومتی به شمار می‌آمد. اغلب، حکم‌ها و فرمان‌های موجود در نامه‌ها را مُهر و موم می‌کردند. در اصل، نامهٔ نامبرده مجوزی در دست عزرا بود که به او اجازه می‌داد آن نامه را با خود داشته باشد و آن را برای مخاطبان خاصش قرائت نماید.

۱۲:۷–۲۶ آن حکم بسیار مهم و قابل توجه گواه بر آن است که خدا در حاکمیت مطلقش بر جمیع پادشاهان دنیا تسلط دارد و قصدش این است بر عهد خود با ابراهیم و داوود و عهد تازه‌اش با اسراییل پایبند بماند. این بخش نیز مانند آیات ۸:۴–۱۸:۶ به زبان آرامیک می‌باشد.

۱۲:۷ شاهنشاه. اردشیر شاهنشاه بود و بر سایر پادشاهان حکمرانی می‌نمود. اما شاهنشاه اصلی عیسی مسیح است (ر.ک. مکا ۱۶:۱۹). فقط عیسی مسیح می‌تواند واقعاً ادعا کند شاهنشاه است، چرا که در ملکوت آینده‌اش فرمانروای جمیع پادشاهان خواهد بود (ر.ک. مکا ۱۵:۱۱).

۱۴:۷ هفت مشیر. به رسم ایرانیان، این تعداد مشاور فرستاده شدند (ر.ک. اس ۱۴:۱).

۱۷:۷ لهذا [بنابراین]. متن آن توافق‌نامه، که حاوی حکم سلطنتی بود و در آیات ۱۳–۱۶ ثبت شده است، با واژهٔ «بنابراین» ادامه می‌یابد.

۲۲:۷ صد وزنه. تقریباً، چهار تُن. **صد کُر.** تقریباً، بیست و دو تُن. **صد بَت.** دو هزار و دویست لیتر.

۲۵:۷ و تو ای عزرا. نامهٔ حاوی آن حکم نامبرده خطاب به عزرا است. پادشاه به عزرا یک مسوولیت اجرایی واگذار می‌نماید و به او اختیار می‌دهد برای آن منطقه قاضی و مجری قانون انتخاب کند. این باعث می‌شود یهودیان در منطقه تا اندازه‌ای استقلال پیدا کنند.

۱:۸–۱۴ از بابِل. بی‌گمان، این فهرست شامل نام کسانی است که در مناطق اطراف سکونت داشتند. کل شمار مردان در این آیات هزار و چهارصد و نود و شش نفر می‌باشد که در کنار مردانی که از آنها نام برده می‌شود و همچنین شمار زنان و کودکان جمعیت کل آنها به هفت تا هشت هزار نفر می‌رسد. این تعداد به همراه نخستین جماعت بازنگشته بودند. بدیهی است که حتی پس از بازگشت این جماعت، باز هم، بسیاری از یهودیان در بابِل باقی ماندند. در آن هفتاد سال، بسیاری از تبعیدیان زندگی آسوده‌ای تشکیل داده بودند و در رفاه به سر می‌بردند. این احتمال وجود دارد که میان کسانی که به اورشلیم بازگشتند و کسانی که در بابِل ماندگار شدند ستیزه و کشمکشی جدی و دامنه‌دار وجود داشت.

۱۵:۸ نهر ... اَهَوا. این مکان ناشناخته محلِ سرازیر شدن یک آبراه یا رودخانه به رود فرات بود. این منطقه در بابِل توقفگاه یهودیان بود. آنها چند روز را در آنجا سپری کردند، تجدید قوا نمودند، عهد و پیمان بستند، و خود را برای ادامهٔ سفر آماده نمودند. **از بنی‌لاوی کسی را در آنجا نیافتم.** هیچ‌یک از لاویان تصمیم نداشتند به اورشلیم بازگردند. از این‌رو، عزرا برای عِدوی که رییس نِتینیم [خادمان معبد] بود پیغام می‌فرستد تا پیگیر لاویانی باشد که به شدت به حضورشان نیاز بود. عِدو به قدری نفوذ داشت که توانست سی و هشت لاوی و دویست و بیست نِتینیم را بازگرداند (آیات ۱۶–۲۰).

۱۷:۸ نِتینیم [خادمان معبد]. (ر.ک. توضیحات ۴۳:۲–۵۴).

۲۱:۸–۲۳ به روزه داشتن اعلام نمودم. آنها سفری طولانی در پیش داشتند. آن سفر مسافرتی خطرناک بود، چرا که مسافران معمولاً در مسیر راه از هجوم دزدان و راهزنان گردنه‌ها در امان نبودند. حتی قاصدان نیز همواره به همراه قافله سفر می‌کردند تا از خطر در امان باشند. عزرا و قوم یهود نمی‌خواستند پادشاه به توکل ایشان به خدا شک کند. از این‌رو، از پادشاه کمک طلب نکردند، بلکه با دعا و روزه امنیت خود را تضمین نمودند. خدا دعای برخاسته از ایمان ایشان را اجابت نمود و آنها را محفوظ نگاه داشت.

۲۶:۸ ششصد و پنجاه وزنه. بیش از بیست و پنج تُن. **صد وزنه.** تقریباً، چهار تن.

۲۷:۸ هزار دِرهم. حدود ده کیلو (ر.ک. توضیح ۶۹:۲).

۳۱:۸ اَهَوا. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۵). **ماه اول.** (ر.ک. توضیحات ۸:۷، ۹). چون سه روز برای یافتن لاویان صرف شد (آیهٔ ۱۵) و برای آنکه خدا نگهدارشان باشد نیز روزه گرفتند (آیهٔ ۲۱)، سفر آنها دوازده روز عقب افتاد.

۳۶:۸ فرمان‌های پادشاه را ... دادند. ممکن است به خاطر تغییر در واژگان «فرمان‌ها» به صورت جمع به کار رفته است. این فرمان شامل حکم‌ها و سایر دستورهای اردشیر است که در نامه به عزرا عنوان می‌شوند. آن نامه حامل حکم پشتیبانی از یهودیان و بازسازی معبدشان بود.

ب. عزرا هدایتگر بیداری روحانی می‌گردد (۱:۹–۴۴:۱۰)

۱:۹ بعد از تمام شدن این وقایع. یعنی پس از اجرای کلیهٔ وظایف و مسوولیت‌های مختلفی که به عزرا واگذار شده بود. **کاهنان و لاویان.** همانند زمان پیش از هجوم آشوریان و بابِلیان، آن رهبران روحانی باز هم غفلت کردند و همرنگ جماعت شدند (ر.ک. اش ۲:۲۴؛ ار ۵:۳۰، ۳۱؛ ۶:۱۳–۱۵؛ هو ۹:۳؛ ملا ۱:۲–۹؛ ۲ تیمو ۲:۴–۴). **رجاسات.** دلیل اینکه قوم اسراییل باید خود را از سایر امت‌ها جدا می‌کردند این بود که باید خالص و ناب باقی می‌ماندند. وقتی قوم اسراییل پس از خروج از مصر به سرزمین موعود قدم گذاشتند، به آنها هشدار داده شد با سایر امت‌ها عهد و پیمان نبندند، چرا که این عهد و پیمان به ازدواج با امت‌ها و پرستش بت‌ها و خدایان آنها ختم می‌شود (خُرو ۱۰:۳۴–۱۷؛ تث ۱:۷–۵). حال، اگر باز از این حکم سرپیچی کنند، همان اسارت هفتادساله، که تازه از آن بازگشته‌اند، ادامه می‌یابد. عزرا متوجهٔ این سرپیچی می‌شود. پس قوم را بی‌درنگ به توبه می‌خواند. بعدها، نحمیا (نح ۲۳:۱۳–۲۷) و ملاکی (ملا ۱۴:۲–۱۶) نیز دوباره قوم را با همین گناه روبه‌رو می‌کنند. از تصور به دور است که چطور یهودیان به سرعت خود را در سرازیریِ مصیبت‌بار بت‌پرستی قرار دادند. به نظر می‌رسد قوم اسراییل نه با مشاهدهٔ غضب خدا در تبعید به بابِل از گناه دست کشیدند و نه فیض خدا، که آنها را به سرزمینشان بازگرداند، برایشان انگیزه‌بخش بود. **کنعانیان ... اَموریان.** (ر.ک. توضیح یوش ۱۰:۳).

۲:۹ ذریّت [نسل] مقدس. منظور نسل ابراهیم است که خدا آن را جدا نموده بود (ر.ک. پید ۱۵:۱۳، ۱۶؛ ۴:۱۷–۱۴). این نسل نباید با سایر امت‌ها آمیخته می‌گشت، چون این آمیختگی سرپیچی از عهد خدا به حساب می‌آمد (ر.ک. تث ۲:۷، ۳). بی‌گمان، ازدواج با زنان غیر یهودی موجب بت‌پرستی نسل بعد می‌گشت. از این‌رو، عزرا با جدیت اقدام می‌کند.

۳:۹ چاک زدم ... کندم ... نشستم. این واکنش‌های ظاهری نشان روح محزون و پریشانی

است که به خاطر گناه زانوی غم بغل می‌گیرد (ر.ک. ۲ توا ۲۷:۳۴). عزرا به سوگ می‌نشیند، چون شاهد است که قوم اسراییل به راه و رسم گذشته بازگشتند و دوباره داوری را بر خود نازل نمودند.

۴:۹ از کلام ... می‌ترسیدند. در نقطهٔ مقابلِ کسانی که به ازدواج با غیر یهودیان تن دادند، کسانی وجود داشتند که کراهت و قبیح بودن این عمل در نظرشان بود. آنها از نزول داوری دوبارهٔ خداوند به شدت هراسان بودند (ر.ک. اش ۲:۶۶، ۵). آن عده تا غروب کنار عزرا ماندند. شامگاه، جماعت برای تقدیم قربانی و دعا و اعتراف گرد هم آمدند. عزرا روزه‌دار و سوگوار و دعاگو بود (آیهٔ ۵) تا بتواند رهبران قوم را به توبه وادارد.

۵:۹–۱۵ دعای اعتراف و شفاعت عزرا به دعای دانیال (دان ۱:۹–۲۰) و نحمیا (نح ۱:۴–۱۱) بی‌شباهت نیست. اگرچه عزرا در گناه آنها شریک نبود، در دعا ضمیر جمع به کار برد تا خودش را نیز در گناه قوم شریک بداند. ضمیر «ما» نشان می‌دهد عزرا متوجه است که حتی گناه شماری اندک می‌تواند بسیاری را آلوده کند و بر آنها تأثیر بگذارد.

۸:۹ در مکان مقدس خود میخی. این آرایهٔ ادبی نمودار پاینده و پرآوازه بودن است.

۸:۹، ۹ لطف [فیض] ... منظور گردانیده [رحمت]. خدا با بازگرداندن قوم اسراییل و بازسازی اورشلیم و معبد نشان می‌دهد هم شخصیتش همان است که در کلامش مکشوف است و هم به عهدش پایبند است (ر.ک. مرا ۲۲:۳، ۲۳).

۹:۹ قلعه [دیوار]. هنگامی که یهودیان در سراسر منطقهٔ خاورمیانه، که به «هلال حاصلخیز» معروف است، پراکنده گشتند، قومی بی‌دفاع به حساب می‌آمدند. اما، وقتی همه با هم در یهودا گرد آمدند و زیر چتر محافظت خدا قرار گرفتند، دیگر امنیت داشتند. این دیوار به دیوارهای اورشلیم اشاره ندارد، چرا که دیوارهای اورشلیم هنوز بازسازی نشده بودند. در اینجا، در بُعد گسترده‌تر، دست محافظت‌گر و نگهدارندهٔ خدا در نظر است.

۱۰:۹–۱۲ اوامر تو. در اینجا، نقل‌قول مشخصی از آیات کلام خدا منظور نیست، بلکه چکیده‌ای از احکام و فرمان‌های خدا در آن مورد خاصی مد نظر است که این آیات بدان اشاره می‌کند (ر.ک. خُرو ۱۵:۳۴–۱۷؛ تث ۱:۷–۶).

۱۳:۹، ۱۴ اشاره به موقعیت مشابهی پس از خروج قوم اسراییل از مصر است. در آن زمان، قوم اسراییل به رهبری هارون به بت‌پرستی و بی‌عفتی تن دادند. آن‌گاه، موسی هارون را با این گناه روبه‌رو نمود (خُرو ۱:۳۲–۳۵).

۱۴:۹ بقیتی [بقیه] ... باقی نماند. ترس عزرا از این است که گناه قوم داوری خدا را برانگیزد و عهد نامشروط خدا را باطل سازد. اگرچه خدا گناه را داوری می‌نماید، آمدن مسیح موعود و دیدگاه پولس در این خصوص که خدا در وعده‌اش به یهودیان همواره امین می‌ماند (روم ۹–۱۱) تضمین‌گر این حقیقت است که قوم اسراییل همواره قوم و ملت محبوب خدا باقی می‌مانند و محال است وعدهٔ خدا به ایشان باطل گردد (روم ۲۵:۱۱–۲۹).

۱۵:۹ کسی نیست که ... در حضور تو تواند ایستاد. جمیع قوم اسراییل خطاکار و مقصر بودند و هیچ‌کس حق نداشت در حضور خدا بایستد. با این حال، آنها نادم و پشیمان به پیشگاه خدا می‌آیند و طالب فیضِ آمرزش خدا می‌شوند.

۱:۱۰ دعا و اعتراف می‌نمود و گریه‌کنان ... رو به زمین نهاده بود. توبهٔ عزرا در حضور آن جماعت واضح و بدیهی بود. از این جهت، مردم هم به او پیوستند. این ابراز و اظهار ندامت شدید

نشان می‌دهد گناه آنها چقدر جدی و توبه‌شان چقدر اصیل بود.

۲:۱۰ شِکنیاه. او از رهبرانی است که با غیر یهودیان ازدواج نکرده بود، چون نامش در فهرست نامبرده در آیات ۱۸–۴۴ دیده نمی‌شود (اما در آیهٔ ۲۶ از پدرش و پنج عمویش نام برده می‌شود). این شخص شجاعت نشان می‌دهد و تصمیم می‌گیرد به جای خشنود کردن بستگانش از خدا اطاعت نماید. **امیدی برای اسراییل در این فصل باقی است.** این امید به محبت خدا و عهدش با ایشان وابسته است و در آمرزشی ریشه دارد که به گناهکارانی که واقعاً توبه می‌کنند عطا می‌گردد.

۳:۱۰ عهد ببندیم. شِکنیاه از مردم و رهبران می‌خواهد قدم بردارند و زنانشان را طلاق دهند و فرزندان حاصل از آن ازدواج را از خود دور کنند. او بر این موضوع مُهر تأیید می‌زند که تصمیم عزرا مطابق با کلام خدا است (ر.ک. ۲ توا ۱۰:۲۹). **آنانی که ... می‌ترسند.** (ر.ک. اش ۲:۶۶، ۵). منظور کسانی هستند که کلام خدا و به طور خاص داوری خدا بر گناهشان را جدی می‌گیرند. **موافق شریعت.** آنها می‌خواستند با شریعت مکشوف خدا در کتاب تثنیه ۲:۷، ۳ همنوا شوند.

۴:۱۰ کار تو. همه تصدیق می‌کنند عزرا پیشوای روحانی قوم است. او هم از اقتدار الهی برخوردار است و هم این مسوولیت را بر دوش دارد که حکم طلاق آن جمعیت کلان را جاری سازد، اقدامی که به واقع بس دشوار است (ر.ک. آیات ۱۸–۴۴).

۵:۱۰ قسم خوردند. این قسم به عهد نامبرده در آیهٔ ۳ مربوط است (در خصوص محتوای سوگند در موقعیت مشابه دیگر: ر.ک. نح ۲۸:۱۰–۳۹).

۷:۱۰ ندا در دادند. جارچی اعلامیه را شفاهی اعلام می‌کند. اطاعت از چنین اعلامیه‌هایی اغلب مانند اطاعت از قانون بود. اگر کسی حاضر نمی‌شد در این گردهمایی شرکت کند – چه بسا عده‌ای وسوسه شدند از شرکت نمودن خودداری کنند – هم دارایی‌اش مصادره می‌شد و هم از اجتماع اسراییل مطرود می‌گشت.

۸:۱۰ روز سوم. پیغام به گوش همه رسید و همه موظف بودند در هفتاد و دو ساعت به آن پیغام پاسخ دهند. از آنجا که فقط محدودهٔ طایفهٔ یهودا و بنیامین درگیر این موضوع بودند، مرز اجرای این حکم از شصت تا هشتاد کیلومتر دورتر نبود.

۹:۱۰ همهٔ مردان. اوضاع به شدت وخیم بود و عواقب جدی در انتظار قوم. از این‌رو، همه آمدند. **ماه نهم.** یعنی ماه آذر و دی که فصل سرما و باران‌های شدید است، به ویژه در اورشلیم که بیش از هفتصد متر بالاتر از سطح دریا قرار داشت.

۱۱:۱۰ تمجید نمایید [اعتراف کنید] ... جدا سازید. در اینجا، به دو جزء اساسی توبه اشاره می‌شود: اعلام موافقت با خدا و قدم صحیح برداشتن و جدا شدن از گناه.

۱۲:۱۰–۱۴ تمامی ... خلق بسیار. این عبارت‌ها نشان می‌دهند آن گناه چقدر در میان قوم گسترش یافته بود. چون باران شدید بود و شمار جمعیتی که باید به آنها رسیدگی می‌شد بسیار زیاد بودند، اجرای آن حکم به زمان طولانی نیاز داشت. در نتیجه، مردم پیشنهاد می‌دهند اشخاصی تعیین شوند که به نمایندگی از آنها به این مشکل عظیم رسیدگی نمایند. پیشنهاد این بود که برای هر یک از ازدواج‌های نامشروع جلسهٔ دادگاه محلی تشکیل شود. چون باید با دقت فراوان به همهٔ جزییات رسیدگی می‌گشت، قرار بر این شد که وکیلانی به نمایندگی از مردم در جلسهٔ دادگاه حضور یابند. این تصمیم شبیه پیشنهاد یِترون در دورانی است که قوم در بیابان به سر می‌بردند (ر.ک. خُرو ۱۸).

۱۵:۱۰ بر این امر معین شدند [مخالف

بودند]. مشخص نیست آیا این چهار نفر با تأخیر در رسیدگی به موضوع طلاق مخالف بودند یا اصلاً با رسیدگی به آن گناه مخالفت کردند. به هر حال، آن پیشنهاد یک تصمیم درست و مناسب بود و آن معضل را منطقی و بدون هدر دادن وقت برطرف نمود.

۱۶:۱۰، ۱۷ ماه دهم ... ماه اول . سه ماه طول کشید تا به آن اوضاع و شرایط سامان بخشیده شود و به همهٔ پرونده‌ها رسیدگی گردد. پس از آن، قوم آماده شدند با وجدانی آسوده عید پِسح را برگزار کنند.

۱۸:۱۰ بنی‌یَشوع بِن [پسر] یوصاداق و برادرانش. در ابتدای فهرست کسانی که با زنان غیر یهودی ازدواج کرده بودند نام نوادگان و سایر بستگان کاهن اعظمی دیده می‌شد که اولین بار به همراه زَروبابِل به اورشلیم بازگشت و در بازسازی معبد دست به کار شد. این افراد برای قوم سرمشق شدند و قربانی جرم تقدیم نمودند (آیهٔ ۱۹).

۱۸:۱۰-۴۴ با توجه به اینکه رسیدگی به آن اوضاع و شرایط سه ماه طول کشید، فهرست این صد و سیزده مرد نشان می‌دهد آنها فقط رهبران قوم بودند (ر.ک. «خلق بسیار»؛ آیهٔ ۱۳). از قرار معلوم، متخلفان بیشتری در میان قوم وجود داشتند. با اینکه بی‌درنگ به آن مشکل رسیدگی شد، بدیهی است که آن گناه برای همیشه ناپدید نگشت (ر.ک. نح ۹-۱۰؛ ۱۳).

۴۴:۱۰ بی‌گمان، برای زنانی که طلاق داده شدند و برای فرزندانشان امکاناتی فراهم شد.

کتاب

نحمیا

عنوان

نحمیا، به معنای یهوه تسلی می‌بخشد، آن پیاله‌دار نامدار است که جز در این کتاب در هیچ بخش دیگری از کتاب‌مقدس از او نام برده نمی‌شود. همانند کتاب‌های عزرا و اِستر، که نام شخصیت‌های هم‌عصر نحمیا را بر خود دارند (ر.ک. مقدمهٔ کتاب عزرا و اِستر)، کتاب نحمیا نیز به نام نحمیا ثبت است و بازگوکنندهٔ چندی از رویدادهای مربوط به دوران رهبری نحمیا می‌باشد. هم ترجمهٔ هفتادتنان [ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی] و هم ترجمهٔ کتاب‌مقدس به زبان لاتین (معروف به وُلگاته) کتاب نحمیا را «عزرای دوم» نامیده‌اند. امروزه، کتاب‌های عزرا و نحمیا به صورت دو کتاب جداگانه در مجموعه کتاب‌های کتاب‌مقدس جای دارند. اما، به احتمال بسیار، در نسخه‌های قدیمی عهدعتیق به زبان عبری، این دو کتاب به صورت یک کتاب واحد عرضه می‌شدند. نویسنده‌های عهدجدید به نقل‌قولی از کتاب نحمیا اشاره نکرده‌اند.

نویسنده و تاریخ نگارش

بدیهی است که بخش عمدهٔ این کتاب برگرفته از خاطرات شخصی نحمیا می‌باشد و از زبان و چشم‌انداز او نوشته شده است (۱:۱–۷:۵؛ ۱۲:۲۷–۴۳؛ ۱۳:۴–۳۱). اما هم یهودیان و هم مسیحیان عزرا را نویسندهٔ این کتاب می‌دانند. این باور از آنجا سرچشمه می‌گیرد که شواهد خارج از کتاب نحمیا نشان می‌دهند کتاب عزرا و نحمیا در اصل یک کتاب بوده‌اند، چنان که ترجمهٔ هفتادتنان [ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی] و ترجمهٔ کتاب‌مقدس به زبان لاتین (معروف به وُلگاته) بر این امر مُهر تأیید می‌زنند. تکرار عبارت «دست یهوه» در هر دو کتاب عزرا و نحمیا، و همچنین کاهن و کاتب بودن نویسنده جزو شواهدی هستند که با تکیه بر مشاهدات این کتاب‌ها نشان می‌دهند این دو کتاب، در اصل، یکی بوده‌اند.

عزرا، که یک کاتب بود، به اسناد رسمی و محرمانهٔ دربار پادشاه ایران‌زمین دسترسی داشت. در هر دو کتاب عزرا و نحمیا، به ویژه در کتاب عزرا، به اسناد و مدارک دولتی اشاره می‌گردد که نشان می‌دهد نویسنده به این اسناد حکومتی دسترسی داشته است. اشخاص بسیار محدودی می‌توانستند به دربار امپراتوری هخامنشیان و اسناد و مدارک حکومت دسترسی داشته باشند. اما عزرا ثابت می‌کند که جزو این افراد محدود بود (ر.ک. عز ۱:۲–۴؛ ۴:۹–۲۲؛ ۵:۷–۱۷؛ ۶:۳–۱۲).

رویدادهای کتاب نحمیا فصل ۱ مربوط به اواخر سال ۴۴۶ ق.م. است، یعنی بیستمین سالگرد پادشاهی اردشیر (سال‌های ۴۶۴–۴۲۳ ق.م.). کتاب نحمیا دوران والی‌گریِ نحمیا در اورشلیم به سال‌های ۴۴۵–۴۳۳ ق.م. (فصل‌های ۱–۱۲) را تا مقطعی از زندگی او، به احتمال بسیار در

آغاز سال ۴۲۴ ق.م. (فصل ۱۳)، به ترتیب وقوع رویدادها شرح می‌دهد. در دومین مقطع از زندگی نحمیا یا پس از آن مقطع، کتاب نحمیا به قلم عزرا نوشته می‌شود. اما بدیهی است که تاریخ نگارش این کتاب به پس از سال ۴۰۰ ق.م. بازنمی‌گردد.

پیشینه و چارچوب

خدا، که به وعده‌اش برای داوری قوم اسراییل پایبند است، به وسیلهٔ آشوریان و بابلیان دست تنبیه خود را بر یهودا و اسراییل نافرمان فرود می‌آورد. در سال ۷۲۲ ق.م.، آشوریان ده طایفهٔ ساکن در شمال سرزمین اسراییل را بیرون می‌رانند و آنها را در گوشه و کنار جهانِ آن روزگار پراکنده می‌کنند (۲ پاد ۱۷). چند قرن بعد، حدود سال‌های ۶۰۵–۵۸۶ ق.م.، خدا از بابلیان استفاده می‌کند تا اورشلیم را چپاول کنند، آن را ویرانه گردانند، و تقریباً جز متروکه‌ای از آن باقی نگذارند (۲ پاد ۲۵). دلیل این داوری عهدشکنی ساکنان یهودا با خدا بود. خدا قوم خود را تنبیه می‌کند و آنها را هفتاد سال به اسارت در بابِل گرفتار می‌سازد (ار ۱۱:۲۵).

در دورانی که یهودیان در اسارت به سر می‌بردند، بابلیان سقوط کردند و امپراتوری هخامنشیان به قدرت رسید (حدود سال ۵۳۹ ق.م.؛ دان ۵). در آن زمان، دانیال تقریباً همهٔ نبوت‌هایش را از خدا مکاشفه گرفته بود (ر.ک. دان ۶؛ ۹–۱۲). کتاب عزرا با فرمان کوروش، پادشاه ایران‌زمین، آغاز می‌گردد که اجازه می‌دهد قوم خدا به اورشلیم بازگردند تا خانهٔ خدا را بازسازی نمایند (حدود سال ۵۳۹ ق.م.) و تقویم ملی یهودیان و تاریخ عیدها و نظام قربانی‌ها را از نو بنا کنند. نخستین جماعت به رهبری زَروبابِل و یَشوع به اورشلیم بازمی‌گردند (عز ۱–۶) تا معبد را بازسازی نمایند. کتاب اِستر، در بازگویی آن واقعه که هامان می‌کوشد نژاد یهودیان را از صحنهٔ روزگار محو سازد، به بازگشت قوم یهود اشاره‌ای مختصر می‌کند (حدود سال‌های ۴۸۳–۴۷۳ ق.م.). فصل‌های ۷–۱۰ از کتاب عزرا به شرح دومین دوره از بازگشت یهودیان در سال ۴۵۸ ق.م. می‌پردازد که به رهبری عزرا صورت گرفت. کتاب نحمیا نیز به سومین دورهٔ بازگشت یهودیان به منظور بازسازی دیوارهای اورشلیم اشاره دارد (حدود سال ۴۴۵ ق.م.).

در آن دوره از تاریخ یهودا، امپراتوری هخامنشیان زمام حکومت را در سراسر منطقهٔ خاورمیانه در دست داشتند. اگرچه حکومت محلی در یهودا گوش به فرمان دربار ایران بود، دربار ایران به آنها اختیار انجام بسیاری امور را داده بود. با این حال، دربار ایران مراقب بود که مبادا حکومت یهودا اختلالی در امور به وجود آورد یا نشانی از شورش و طغیان در آنها دیده شود. از این‌رو، بازسازی دیوار شهرهای تسخیرشده می‌توانست چشمگیرترین خطر برای حکومت مرکزی و دربار هخامنشیان به حساب آید. پس فقط کسی که مورد اعتماد پادشاه بود اجازهٔ چنین اقدامی داشت. در حیاتی‌ترین دوره از جان گرفتن دوبارهٔ یهودا، خدا نحمیا را به صحنه می‌آورد تا در دربار امپراتوری وظیفه‌ای را به عهده بگیرد که اعتماد و امانت‌داری شرط آن بود. نحمیا پیاله‌دار و مَحرم راز پادشاه بود. زندگی در دربار اردشیر، پادشاه ایران‌زمین، برای نحمیا امتیازهایی به همراه داشت (حدود سال‌های ۴۶۴–۴۲۳ ق.م.). همانند یوسف، اِستر، و دانیال، نحمیا نیز به مقام بسیار مهمی در دربار دست یافت. جایگاه نحمیا در آن روزگار به گونه‌ای بود که خدا می‌توانست او را به کار گیرد تا برای بازسازی دیوارهای اورشلیم قدم پیش گذارد، هرچند که اختیار اورشلیم در دست پادشاه ایران بود و بازسازی دیوارهایش می‌توانست برای دربار

پیامدهایی داشته باشد.
چندین نکتهٔ تاریخی جالب و شایان توجه است. نخستین نکته این است که اِستر مادرخواندهٔ اردشیر بود (ر.ک. توضیح اس ۹:۱). بنابراین، طبیعی است که به خاطر دیدگاه مثبت اِستر به یهودیان اردشیر نیز به یهودیان و به ویژه به نحمیا نظر لطف داشت. دومین نکته این است که با حکم اردشیر، در سال ۴۴۵ ق.م.، برای بازسازی اورشلیم، آن هفتاد هفتهٔ نبوت دانیال آغاز می‌گردد (فصل‌های ۱؛ ۲؛ ر.ک. توضیحات دان ۲۴:۹–۲۶). سومین نکته این است که نوشته‌های پاپیروس، معروف به اِلفانتین (از اسناد رسمی مصریان)، که در اواخر قرن پنجم ق.م. نوشته شدند، بر گفته‌های نحمیا مُهر تأیید می‌زنند. در این نوشته‌ها، به نام سَنْبَلَط (۱۹:۲) و یهوحانان (۱۸:۶؛ ۲۳:۱۲) اشاره می‌شود و عنوان می‌گردد که نحمیا به تأیید بِغْوای به مقام والی‌گری در اورشلیم انتخاب می‌شود (حدود سال ۴۱۰ ق.م.؛ ۱۶:۱۰). آخرین نکته این است که نحمیا و ملاکی آخرین کتاب‌های الهام‌شده در عهدعتیق می‌باشند: هم از نظر زمان وقوع رویدادها (فصل ۱۳؛ ملا ۱–۴) و هم از نظر زمانی که عزرا آنها را به ثبت می‌رساند. بنابراین، باید چهارصد سال سکوت سپری شود تا خدا پیغام‌های بعدی خود را به گوش قوم اسراییل برساند، پیغامی که همانا اعلام تولد یحیی تعمید دهنده و تولد مسیح است (مت ۱؛ لو ۱؛ ۲).
مکاشفهٔ عهدعتیق در مورد تاریخ قوم اسراییل کامل شده بود. اما، تا پیش از جسم گشتن مسیح، یهودیان مفهوم عهدهای مختلف خدا و وعده‌هایش به آنها را درک نکرده بودند. بنا بر وعده به ابراهیم (ر.ک. پید ۵:۱۵)، بقیه‌ای از یهودیان هنوز وجود داشتند. اما جمعیت آنها به اندازهٔ جمعیتی نبود که از مصر بیرون آمدند (اعد ۴۶:۱). یهودیان نه مالک سرزمینشان بودند (پید ۷:۱۵) و نه امتی عظیم که بر دیگران اقتدار داشته باشند (پید ۲:۱۲). آن پادشاه موعود هنوز بر کرسی داوود تکیه نزده بود (ر.ک. ۲ سمو ۱۶:۷)، اما مقام کهانت اعظم از نسل اِلیعازر و فینحاس به جانشینان آنها ارث رسیده بود و کاهن اعظم در جایگاه خود قرار داشت (ر.ک. اعد ۱۰:۱۵–۱۳). وعدهٔ خدا برای تحقق عهد جدید و وعدهٔ نجات قوم اسراییل در انتظار تولد، مصلوب شدن، و رستاخیز مسیح موعود بود (ر.ک. عبر ۷–۱۰).

موضوعات تاریخی و الهیاتی

توجه دقیق و سنجیده به مطالعهٔ کلام خدا به منظور انجام اراده‌اش درونمایه‌ای است که در سراسر این کتاب تکرار می‌شود. وقتی عزرا کتاب تورات موسی را قرائت نمود (۱:۸)، بیداری روحانی عظیمی پدید آمد. پس از قرائت کلام خدا، عزرا و شماری از کاهنان معنای کلام خدا را با دقت بسیار برای حاضران توضیح می‌دهند (۸:۸). روز بعد، عزرا با سران قوم و کاهنان و لاویان دیدار می‌کند «تا کلام تورات را اِصغا نمایند [درک نمایند]» (۱۳:۸). نظام قربانی‌ها نیز با احتیاط بسیار «موافق آنچه در تورات نوشته شده» بود از سر گرفته می‌شود (۳۴:۱۰، ۳۶).
بنابراین، دغدغهٔ اصلی ایشان این بود که به ارادهٔ مکشوف خدا پایبند بمانند «و لعنت و قسم بر خود نهادند که به تورات خدا سلوک نمایند» (۲۹:۱۰). زمانی که کتاب موسی برای قوم اسراییل خوانده شد (۱:۱۳)، در خصوص ازدواج‌های نامناسب نیز اقدام‌های لازم صورت گرفت.
نظر به اینکه ساختار کتاب نحمیا بر بازگویی خاطرات نحمیا شکل گرفته و سبک نوشتاری آن ضمیر اول شخص است، دومین درونمایهٔ اصلی این کتاب بر مطیع بودن نحمیا تمرکز دارد. در

سراسر کتاب نحمیا، صریح و آشکار، به این مطیع بودن اشاره می‌شود. خدا از طریق اطاعت نحمیا عمل می‌نماید. اما دل شریر و بدانگیزهٔ دشمنان خدا نیز ابزار دست خدا هستند. شکست دشمنان نحمیا نتیجهٔ تدبیر نحمیا نبود، بلکه خدا نقشه‌های آنها را باطل کرد (۱۵:۴). خدا از ضدیت‌های دشمنان یهودا استفاده می‌نماید تا قوم خود را به دعا برانگیزد، همان‌گونه که باعث می‌شود کوروش نظر لطف خود را شامل حال قوم یهود گرداند، به ایشان اجازه دهد به سرزمینشان بازگردند، جهت بازسازی معبد از لحاظ مالی ایشان را یاری رساند، و حتی برای بازسازی دیوارهای اورشلیم قوم اسراییل را تنها نگذارد. پس جای تعجب نیست که نحمیا انگیزهٔ اصلی تصمیمش برای آبادانی اورشلیم را چنین عنوان می‌کند: «خدای من در دلم نهاد» (۵:۷). اورشلیم را خدا آباد کرد.

همانند کتاب عزرا، در کتاب نحمیا نیز مخالفت و ضدیت دشمنان یکی دیگر از درونمایه‌های اصلی است. دشمنان یهودا شایعه پراکنده بودند که قوم خدا بر ضد پادشاه ایران‌زمین شورش کرده‌اند. هدف آنها این بود که اهالی یهودا را مجبور کنند از بازسازی دیوارهای اورشلیم دست کشند. با وجود همهٔ مخالفت‌ها و ضدیت‌های دشمنان از یک سو و دلسردی و اختلاف نظرهای موجود میان قوم از سوی دیگر، قوم اسراییل طی پنجاه و دو روز دیوارهای اورشلیم را تکمیل نمودند (۱۵:۶)، در نتیجهٔ قرائت شریعت موسی به زبان عزرا از خواب غفلت روحانی بیدار گشتند (۱:۸ به بعد)، و عید خیمه‌ها را جشن گرفتند (۱۴:۸ به بعد؛ حدود سال ۴۴۵ ق.م.).

این کتاب طرز تفکر نحمیا، انگیزه‌های نحمیا، و دلسردی‌های نحمیا را با جزییات بسیار بیان می‌کند. چنین توصیف خاص از احوالات شخصی نحمیا باعث می‌شود خوانندگان این کتاب خود را به نحمیا نزدیک‌تر ببینند و سپس به درونمایهٔ «دست مقتدرانهٔ یهوه» و پیغام اصلی کتاب نحمیا بیندیشند: «حاکمیت خدا و مداخلهٔ او بر رویدادهای مربوط به قومش و دشمنان قومش.» در این میان، رفتار نمونهٔ این پیاله‌دار معروف در سایهٔ حضور خدا قرار می‌گیرد که با وجود آن‌همه ضدیت و آن‌همه وقفه و عقب‌نشینی به کار بازسازی دیوارهای اورشلیم سامان می‌بخشد و کار را پیش می‌برد. «دست مهربان خدا» درونمایه‌ای است که در سراسر کتاب نحمیا به چشم می‌آید (۱۰:۱؛ ۸:۲، ۱۸).

مسایل تفسیری

نخستین نکته این است که چون در بخش‌های عمده‌ای از کتاب نحمیا دربارهٔ دروازه‌های اورشلیم صحبت می‌شود (ر.ک. فصل‌های ۲؛ ۳؛ ۸؛ ۱۲)، خوانندهٔ این کتاب باید نقشهٔ اورشلیم در روزگار نحمیا را مطالعه نماید تا بتواند از موقعیت جغرافیایی آن منطقه درک بهتری داشته باشد. دومین نکته این است که خوانندهٔ این کتاب باید در نظر داشته باشد فاصلهٔ زمانی میان فصل‌های ۱–۱۲ حدود یک سال است (سال ۴۴۵ ق.م.). سپس، پس از فصل ۱۲ و پیش از فصل ۱۳، زمانی طولانی سپری می‌شود (بیش از بیست سال). نکتهٔ آخر این است که باید در نظر داشت نحمیا در واقع دو دوره والی اورشلیم بود. نخستین بار از سال ۴۴۵–۴۳۳ ق.م. (ر.ک. ۱۴:۵؛ ۶:۱۳) و دومین بار به احتمال بسیار از سال ۴۲۴ تا سال ۴۱۰ ق.م.، اما قطعاً از این مدت زمان بیشتر نبوده است.

تقسیم‌بندی

۱. نخستین دوره از والی‌گری نحمیا (۱:۱–۴۷:۱۲)
الف. بازگشت نحمیا و شروع بازسازی (۱:۱–۷۳:۷)
۱) نحمیا به اورشلیم می‌رود (۱:۱–۲۰:۲)
۲) نحمیا و مردم دیوارها را بنا می‌کنند (۱:۳–۳:۷)
۳) نحمیا نخستین جماعت را که به رهبری زَروبابِل بازگشته بودند به خاطر می‌آورد (۴:۷–۷۳)
ب. بیداری روحانی و نوسازی به همت عزرا (۷۳:۷–۳۹:۱۰)
۱) عزرا به شرح و تفسیر شریعت می‌پردازد (۷۳:۷–۱۲:۸)
۲) مردم به نیایش و توبه مشغول می‌شوند (۱۳:۸–۳۷:۹)
۳) عزرا و کاهنان عهد را تجدید می‌کنند (۳۸:۹–۳۹:۱۰)
ج. سکونت قوم و شادی نمودن ایشان (۱:۱۱–۴۷:۱۲)
۱) اورشلیم آباد می‌گردد (۱:۱۱–۲۶:۱۲)
۲) مردم دیوارها را تقدیس می‌نمایند (۲۷:۱۲–۴۳؛ ۱:۱۳–۳)
۳) مسوولیت‌های مختلف در معبد (۴۴:۱۲–۴۷)
۲. دومین دوره از والی‌گری نحمیا (۴:۱۳–۳۱)

۱. نخستین دوره از والی‌گری نحمیا (۱:۱–۴۷:۱۲)

الف. بازگشت نحمیا و شروع بازسازی (۱:۱–۷۳:۷)

۱:۱–۷۳:۷ نحمیا به اورشلیم بازمی‌گردد و بازسازی معبد را طی پنجاه و دو روز با موفقیت به پایان می‌رساند (ر.ک. ۱۵:۶).

۱) نحمیا به اورشلیم می‌رود (۱:۱–۲۰:۲)

۱:۱–۲۰:۲ این بخش با شرح جزییات توضیح می‌دهد که چگونه نحمیا والی اورشلیم می‌گردد (ر.ک. ۱۴:۵؛ ۹:۸؛ ۱:۱۰؛ ۲۶:۱۲).

۱:۱ کلام نحمیا. احوالات شخصی این پیاله‌دار معروف دربار، که نامش به معنی «یهوه تسلی می‌بخشد» می‌باشد (ر.ک. ۱۶:۳؛ ۷:۷؛ ۹:۸؛ ۱:۱۰؛ ۲۶:۱۲، ۴۷)، به شفافی در این کتاب مشهود است. بر خلاف اِستر و مُرْدِخای که نامشان از خدایان بین‌النهرین، ایشتار و مَردوک، برگرفته بود، نحمیا نامی عبری داشت. **حَکلیا.** در فصل ۱:۱۰ دوباره به نام پدر نحمیا اشاره می‌گردد، اما در هیچ آیهٔ دیگری از عهدعتیق نامی از او برده نمی‌شود. **کیسلو.** ماه آبان تا آذر سال ۴۴۶ ق.م.، چهار ماه پیش از ماه نیسان (اسفند و فروردین). در این تاریخ، نحمیا به حضور پادشاه می‌آید تا برای بازگشت به اورشلیم از او اجازه بگیرد (۱:۲). **سال بیستم.** یعنی بیستمین سال (حدود سال‌های ۴۴۶ یا ۴۴۵ ق.م.) سلطنت پادشاه ایران‌زمین، اردشیر (حدود سال‌های ۴۶۴–۴۲۳ ق.م.؛ ر.ک. ۱:۲). **شوشَن.** این شهر، که به شوش معروف بود، در شرق بابِل و حدود دویست و پنجاه کیلومتری شمال خلیجِ فارس قرار داشت. شوش یکی از پایگاه‌های نظامی امپراتوری هخامنشیان بود

و بسیاری از فرماندهان فصل زمستان را در این شهر سپری می‌کردند. بسیاری از رویدادهای کتاب اِستر در این شهر به وقوع می‌پیوندند.

۲:۱ حنانی. از قرار معلوم، او یکی از بستگان نحمیا بود (ر.ک. ۲:۷) و در زمان بازگشت دومین جماعت، به رهبری عزرا، به اورشلیم رفته بود (حدود سال ۴۵۸ ق.م.). **یهودی ... اورشلیم.** در سیزده سال گذشته، به خصوص از زمان بازگشت دومین جماعت به رهبری عزرا (سال ۴۵۸ ق.م.)، نحمیا به شدت دلواپس مردم و شهر اورشلیم بود.

۳:۱ حصار اورشلیم ... دروازه‌ها. آن مخالفان مانع از تلاش یهودیان برای بازسازی اورشلیم شده بودند. اورشلیم، شهری کاملاً یهودی‌تبار که توانسته بود در مقابل تاخت و تاز دشمنانش ایستادگی کند، احتمال داشت هدف قرار گیرد و معبد بازسازی‌شده‌اش دوباره ویران گردد (حدود سال ۵۱۶ ق.م.؛ ر.ک. عز ۴:۷–۲۳).

۴:۱ نشستم و گریه کرده، ایامی [روزهایی] چند ماتم داشتم. نحمیا نه نبی بود نه کاهن. اما عمیقاً احساس می‌کرد اورشلیم تا چه اندازه برای خدا اهمیت دارد. از این‌رو، به شدت آشفته بود که بازسازی اورشلیم پیشرفت نکرده و باعث جلال خدا نشده است.

۵:۱–۱۱ این دعا یکی از تأثیرگذارترین دعاهای اعتراف در حضور خدا و شفاعت نمودن در حضور او است (ر.ک. عز ۶:۹–۱۵؛ دان ۴:۹–۱۹).

۵:۱ عهد و رحمت را بر آنانی که تو را دوست می‌دارند ... نگاه می‌داری. پس از هفتاد سال اسارت در بابِل، خدا بر وعده‌اش وفا نمود و قومش را به سرزمین موعود بازگرداند. اما به نظر می‌رسید آن وعده کاملاً به انجام نرسیده است. از این جهت، نحمیا به شخصیت خدا و عهد خدا پناه می‌برد و از خدا می‌خواهد دست به کار شود و عهد خود را به قومش وفا نماید.

۶:۱ به تو ... گناه کرده‌ایم. چه بسا نحمیا بر این باور بود که گناهان آنهایی که به اورشلیم بازگشته بودند (ر.ک. عز ۹؛ ۱۰) باعث شده است خدا نظرش را عوض کند و لطفش را از یهودیان دریغ نماید.

۷:۱ اوامر ... فرایض ... احکام. یعنی آنچه در کتاب‌های خروج و لاویان و اعداد و تثنیه ثبت است.

۸:۱ به یاد آور. منظور این نیست که گویی خدا فراموش کرده است. نحمیا با تکیه بر کلام خدا از خدا تمنا می‌کند.

۸:۱، ۹ کلام ... موسی. یعنی چکیده‌ای از نوشته‌های موسی (در خصوص جملهٔ «پراکنده خواهم ساخت» آیهٔ ۸: ر.ک. تث ۲۵:۴–۲۸؛ ۶۳:۲۸–۶۵؛ در خصوص جملهٔ «جمع خواهم کرد»: ر.ک. تث ۲۹:۴–۳۱؛ ۱:۳۰–۵).

۱۰:۱ به قوت عظیم خود و به دست قوی خویش فدیه داده‌ای. اشارهٔ نحمیا به رهایی نامبرده در کتاب خروج یادآور دست قوی و امین خدا است که یکبار قوم اسراییل را از اسارت رهایی بخشیده بود. این یادآوری زیربنایی است برای اعتماد نحمیا به قدرت خدا. مانند بار اول که آن رهایی با موفقیت صورت گرفت، نحمیا از خدا تمنا می‌کند برای دومین بار نیز قوم خود را نجات بخشد.

۱۱:۱ که به رغبتِ تمام از اسم تو ترسان می‌باشند. نحمیا به این واقعیت اشاره می‌کند که اسراییل مکانی است که خدا اراده نموده است به خاطر نام خودش در آنجا ساکن گردد (۹:۱). قوم اسراییل به ترس از نام خدا رغبت داشتند. از این سبب، دعا می‌کنند تا خدا وارد عمل شود. **به حضور این مرد.** یعنی اردشیر پادشاه که قرار است در فصل ۱:۲ به بعد نحمیا با او سخن گوید.

ساقی [پیاله‌دار] پادشاه. پیاله‌دار کسی بود که پادشاه را هنگام صرف غذا همراهی می‌نمود. از این‌رو، این امتیاز منحصر به فرد از آنِ وی بود که بتواند درخواست خود را با پادشاه در میان بگذارد. پادشاه جانش را مدیون پیاله‌دار بود، چرا که او ابتدا از همهٔ نوشیدنی‌های پادشاه می‌نوشید تا مبادا زهرآگین باشند. بنابراین، پیاله‌دار همواره جان خود را به خطر می‌انداخت. به همین دلیل، پیاله‌دار امین و مَحرم راز پادشاه بود. خدا در حاکمیتش از این رابطه میان یک یهودی و غیر یهودی استفاده می‌کند تا قومش را رهایی بخشد، همان‌گونه که در مورد یوسف و دانیال و اِستر و مُرْدِخای چنین می‌کند.

۱:۲ نیسان. (معادل ماه اسفند و فروردین سال ۴۴۵ ق.م.). **سال بیستم.** (ر.ک. توضیح ۱:۱). **شراب پیش وی بود.** وقتی پیاله‌دار شراب را می‌چشید تا مطمئن شود خطری پادشاه را تهدید نمی‌کند، اعتماد پادشاه به او بیشتر می‌گشت. بنابراین، آن زمان مناسب‌ترین وقت بود که نحمیا می‌توانست رضایت اردشیر پادشاه را جلب نماید. پس طبیعی است که پادشاهان معمولاً به پیاله‌داران خود آن‌قدر اعتماد داشتند که آنها را مشاور خویش می‌گرداندند. **قبل از آن، من ... مَلول [غمگین] نبودم.** غمگین بودن در حضور پادشاه خطرناک بود. خواست پادشاه این بود که همهٔ زیردستانش خوشحال و بانشاط باشند، چون خوشحالی آنها نشان می‌داد اوضاع مملکت آرام است و همه در آرامش به سر می‌برند.

۲:۲ بی‌نهایت ترسان. نحمیا از این واهمه داشت که سیمایش یا توضیحاتش یا درخواستش پادشاه را به خشم آورد و نحمیا جانش را از دست بدهد (ر.ک. اس ۱۱:۴؛ ۱:۵-۳).

۳:۲ قبرها ... دروازه‌ها. نحمیا با اشاره به مقبره‌ها و دروازه‌ها شدت اندوه و نگرانی خود را به خاطر وضعیت اورشلیم و ساکنانش ابراز می‌نماید. مقبره‌ها نشان احترام به اجداد و نیاکان بودند. وجود مقبره‌ها ثابت می‌کرد زندگان میراث‌دار ارزش‌های روحانی پدرانشان هستند. آن نسل حاضر امیدوار بودند، پس از آنکه از دنیا می‌روند، در مقبره‌ها به خاک سپرده شوند و حرمت

پادشاهان ایران‌زمین در کتاب‌مقدس

پادشاه	تاریخ	آیات
کوروش دوم	حدود سال‌های ۵۳۹-۵۳۰ ق.م.	۲ توا ۲۲:۳۶، ۲۳؛ عز ۱؛ اش ۲۸:۴۴؛ ۱:۴۵؛ دان ۲۱:۱؛ ۱۰
داریوش مادی	————	دان ۳۱:۵؛ ۱:۹؛ ۱:۱۱ (ر.ک. توضیح دان ۳۱:۵)
داریوش اول، پسر ویشتاسپ	حدود سال‌های ۵۲۲-۴۸۶ ق.م.	عز ۴-۶؛ حج ۱:۱؛ زک ۱:۱، ۷؛ ۱:۷
خشایار اول	حدود سال‌های ۴۸۶-۴۶۵ ق.م.	عز ۶:۴
(اَخْشورُش)	حدود سال‌های ۴۸۳-۴۷۳ ق.م.	اس ۱-۱۰
اردشیر اول، ملقب به درازدست	حدود سال‌های ۴۶۴-۴۲۳ ق.م.	عز ۷:۴-۲۳؛ ۱:۸:۷؛ نح ۱:۲-۸ (احتمالاً، او در دوران ملاکی نبی پادشاه بود.)
داریوش دوم	حدود سال‌های ۴۲۳-۴۰۴ ق.م.	نح ۲۲:۱۲

آنها حفظ گردد. دروازه‌ها نیز قلب تپندهٔ شهر بودند. اهالی شهرها جهت رسیدگی به امور قضایی یا سایر مناسبت‌های اجتماعی در نزدیکی دروازه‌ها گرد هم می‌آمدند. دروازه‌های سوخته نشانهٔ مرگِ جنب و جوش اجتماعی در شهر بودند، یعنی پایان گرد آمدن مردم و پایان محفل‌های اجتماعی.

۴:۲ چه چیز می‌طلبی؟ پادشاه از چهرهٔ غمگین نحمیا متوجه می‌شود خواستهٔ نحمیا به قومش و میهنش مربوط است. پاسخ سریع نحمیا به پرسش پادشاه نشان می‌دهد دعا کردن عادت همیشگی نحمیا بود (ر.ک. ۶:۱). **خدای آسمان‌ها.** (ر.ک. توضیح عز ۲:۱).

۵:۲ تا آن را تعمیر نمایم. شکی در این نیست که نحمیا به تعمیر دیوارهای شهر اشاره می‌کند، چرا که شهر بدون دیوار ثبات ندارد. البته چه بسا بازسازی سیاسی و برقراری حکومت محلی نیز منظور است.

۶:۲ ملکه. اِستر ملکهٔ پادشاه قبلی، خشایارشاه (حدود سال‌های ۴۸۶–۴۶۴ ق.م.)، و مادرخواندهٔ اردشیر بود. پس طبیعی است که بر پادشاه کنونی و ملکه‌اش تأثیر گذاشته بود تا آنها نیز با نظر لطف به یهودیان بنگرند. **کی مراجعت [بازگشت] خواهی نمود؟** این پرسش نشان می‌دهد (۱) نحمیا قرار بود رهسپار مأموریت مورد علاقه‌اش گردد و (۲) پس از پایان مأموریتش به ایران بازگردد (ر.ک. ۱۳:۶).

۷:۲ مکتوبات ... به من عطا شود. با آن نامهٔ رسمی، پادشاه به نحمیا اختیار می‌دهد و نحمیا با اقتدار پادشاه راهی سفر می‌شود. نحمیا باید از سرزمین‌های دشمنان یهودا عبور کند. پس بعید نیست آنها به او آسیب برسانند یا مانع از همت نحمیا برای بازسازی اورشلیم شوند. در مسیرهای عبور قاصدان و ایلچیان و پیغام‌آوران، ایستگاه‌هایی مستقر بودند که وظیفه‌شان بررسی نامه‌ها و صدور مجوز عبور برای مسافران بود. سفر از شوش به اورشلیم، که سه ماه طول می‌کشید، سفری طولانی و خطرناک بود. از این جهت، نشان دادن برگهٔ عبور لازم بود. عبور از آن مناطق بی‌خطر نبود. علاوه بر این، نامهٔ ویژهٔ نحمیا حامل اقتدار و امضای مقامات حکومتی بود. از این‌رو، اردشیر، برای محافظت از نحمیا، سرفرماندهان و سواره‌نظامان را همراه او می‌فرستد (۹:۲؛ ر.ک. توضیحات عز ۱۱:۱؛ ۸:۷، ۹).

۸:۲ و مکتوبی نیز به آساف که ناظر درختستان‌های پادشاه است. اَلوارهای چوب کالایی گران‌بها بودند. بنا بر مستنداتی که از یکی از شهرهای باستانی منطقهٔ بین‌النهرین به‌جای مانده است، مشخص است که یک جنگلبان برای بریدن درخت به کاخ پادشاه برده می‌شود. جنگل‌ها با دقت و احتیاط بسیار پاسبانی می‌گشتند. از این جهت، نحمیا با مجوز رسمی و مکتوب از طرف پادشاه مطمئن می‌گردد که می‌تواند چوب مورد نیاز خود را برای ساخت قلعه و دیوارهای شهرِ محل سکونت خود تهیه کند تا بتواند از محل سکونتش مراحل ساخت و ساز را سرپرستی و مدیریت نماید. **قصر.** این عمارت، که در شمال غرب معبد قرار داشت، پایگاهی نظامی جهت پاسداری از معبد بود. این عمارت، که آنتونیا نام داشت، به دست هیرودیس بنا گشت. **دست مهربان خدایم که بر من بود.** این عبارت در هر دو کتاب عزرا و نحمیا فراوان به کار رفته است. در این کتاب‌ها، که الهام خدا هستند، عبارت نامبرده پیوسته یادآور می‌شود خدا از طریق خدمتگزارانش ارادهٔ خویش را به انجام می‌رساند (ر.ک. عز ۵:۱؛ ۶:۷).

۹:۲–۱:۳ سفر از ایران تا اسراییل به همراه تدارک و آمادگی برای سفر سه تا چهار ماه طول می‌کشید (ر.ک. ۱:۲؛ ۱۵:۶).

۹:۲ نزد والیان ... رسیدم. نزدیک شدن نحمیا به مناطقی که در قلمروی آن والیان قرار داشت تهدیدی چشمگیر به حساب می‌آمد. اگر نحمیا به درستی عمل نمی‌کرد و آن مقام‌های محلی را نادیده می‌گرفت، می‌توانست جان خود و جان ساکنان اورشلیم را به خطر اندازد. برای پیشگیری از چنین حادثه‌ای، خدا در دل پادشاه ایران عمل نمود که فرماندهان ارتش شاهنشاهی و سواره‌نظام را با نحمیا همراه گرداند تا او را در مقابل تاخت و تاز مهاجمان ایمن نگاه دارد.

۱۰:۲ سَنْبَلَط ... طوبیا. به احتمال بسیار، این مردان همان کسانی هستند که در کتاب عزرا ۴:۷–۲۳ به مخالفت برمی‌خیزند و کار بازسازی اورشلیم را متوقف می‌کنند. سَنْبَلَط والی سامره بود (حَرون یکی از شهرهای موآب بود. احتمالاً، او اهل موآب بود). طوبیا نیز اهل منطقه‌ای در شرق رود اردن بود. این دو نفر رهبر جناح مخالفان اهل سامره بودند (فصل ۶). آنها همهٔ توان خود را به کار گرفتند تا ساکنان یهودا را از بازسازی شهر بازدارند. اما قوم خدا با اختیارِ کامل در مقابل حملهٔ دشمنانی چون این دو والی ایستادند. حمله به یهودیان یا ضدیت با ایشان به منزلهٔ ضدیت با پادشاه ایران‌زمین بود.

۱۱:۲–۱۶ پیش از هر اقدامی، نحمیا سه روز درنگ می‌کند و کسی را از برنامه‌هایش باخبر نمی‌گرداند. آن‌گاه، مخفیانه از منطقه دیدن می‌کند تا بتواند جنوب شهر را به دقت وارسی نماید و دیوارهای خراب و دروازه‌های سوخته را از نظر بگذراند.

۱۳:۲، ۱۵ دروازهٔ وادی. نحمیا بررسی خود را از نقطه‌ای در غرب شهر آغاز می‌کند و در همان نقطه نیز به کندوکاو خود پایان می‌دهد (ر.ک. ۱۳:۳).

۱۳:۲ چشمهٔ اژدها. محل دقیق این منطقه معلوم نیست. اما مشخص است این منطقه در جنوب اورشلیم واقع بود. **دروازهٔ خاکروبه.** این دروازه به دروازهٔ گنداب هم معروف بود. در جنوبی‌ترین نقطهٔ شهر (ر.ک. ۱۳:۳؛ ۳۱:۱۲)، یک راه فاضلاب وجود داشت که به راه‌آبِ قِدرون راه داشت و از آنجا به وادی هَنوم روان می‌شد.

۱۴:۲ دروازهٔ چشمه. محل دقیق این منطقه معلوم نیست. اما مشخص است این منطقه در جنوب اورشلیم، احتمالاً، در جنوب شرق قرار داشت. **برکهٔ پادشاه.** به احتمال بسیار، حوض سیلوحا منظور است (ر.ک. ۱۵:۳).

۱۵:۲ وادی. وادی قِدرون، که در سمت شرقی معبد واقع بود، از شمال تا جنوب امتداد داشت.

۱۷:۲ تا دیگر رسوا نباشیم. ویرانی شهر به دست نبوکدنصر برای اسراییل مایهٔ ننگ بود، اما به طور خاص باعث بی‌حرمتی به خدای اسراییل شده بود. نحمیا یهودیان را خاطرجمع می‌نماید که چون خدا ایشان را در این تلاش و تکاپو کامیاب می‌سازد، باید قدم پیش بگذارند و دست به کار شوند.

۱۸:۲ اعتبار نحمیا و پیغام تشویق‌آمیزش یهودیانی را که روحیهٔ خود را باخته بودند بر سر ذوق می‌آورد تا با وجود طعنه‌ها و تمسخرهای تلخ آن مردانِ پرنفوذ کار بازسازی را آغاز کنند (آیات ۱۹، ۲۰).

۱۹:۲ سَنْبَلَط ... طوبیا. (ر.ک. توضیح ۱۰:۲). **جِشِم عَرَبی.** به احتمال بسیار، او صاحب‌منصبی در جنوب اورشلیم بود.

۲۰:۲ خدای آسمان‌ها. (ر.ک. ۵:۱؛ ر.ک. توضیح عز ۲:۱). نحمیا نه فقط از پادشاه مجوز داشت و خودسرانه عمل نمی‌کرد، بلکه محافظت خدا نیز با او بود. آن دشمنان، که در تلاش بودند

سد راه نحمیا گردند، نه از جانب پادشاه مأمور بودند و نه از جانب خدا رسالت داشتند.

۲) نحمیا و مردم دیوارها را بنا می‌کنند (۳:۱-۳:۷)

۳:۱-۳:۷ در این آیات، شرح بازسازی دیوارها با جزییات بیان می‌شود.

۳:۱ اِلیاشیب، رییس کَهَنه. او نوهٔ یَشوع بود. یَشوع در زمان زَروبابِل کاهن اعظم بود (ر.ک. نح ۱۲:۱۰). **بنا کردند.** در چهارم ماه آو (تیر – مرداد) به سال ۴۴۵ ق.م. (ر.ک. ۶:۱۵). **دروازهٔ گوسفند.** این دروازه در شمال شرق اورشلیم قرار داشت (ر.ک. ۳:۳۲؛ ۱۲:۳۹). نویسنده در شرح ترتیب ماجراها، بنا بر موقعیت جغرافیایی اورشلیم، به صورت دایره‌وار پیش می‌رود و مسیرهای اورشلیم را خلاف جهت عقربه‌های ساعت می‌پیماید. **برج میا و برج حَنانیل.** این بخش شمالی اورشلیم به فلات بنیامین راه داشت و نیروهای دشمن به آسانی می‌توانستند از جانب شمال حمله کنند. اما موقعیت جغرافیایی شهر به شکلی بود که بقیهٔ محدودهٔ شهر به سبب وجود درّه‌ها و همواری‌های طبیعی از خطر حملهٔ دشمنان در امان بود.

۳:۳ دروازهٔ ماهی. به دلیل حضور ماهی‌فروشان در این منطقهٔ شمالی اورشلیم، این دروازه به چنین نامی معروف بود. اهالی صور و سایر شهرهای ساحلی ماهیان خود را در این منطقه می‌فروختند (ر.ک. ۱۲:۳۹؛ ۱۳:۱۶).

۳:۵ بزرگان ایشان گردن خود را به خدمت خداوند خویش ننهادند. جدا از تنبلی و تن‌آسایی، که گریبانگیر ثروتمندان بود، دلیل دیگر عملکرد آن بزرگان این بود که به خاطر نفع شخصی با طوبیا همدست شده بودند (۶:۱۷-۱۹).

۳:۶ دروازهٔ کهنه. تصور می‌شود این دروازه در حاشیهٔ شمال غرب اورشلیم قرار داشت (ر.ک. ۱۲:۳۹).

۳:۸ حصار عریض. این حصار در حاشیهٔ غربی شمال شهر واقع بود (ر.ک. ۱۲:۳۹).

۳:۱۱ برج تنورها. این برج در غرب اورشلیم قرار داشت (ر.ک. ۱۲:۳۸).

۳:۱۳ دروازهٔ وادی. (ر.ک. توضیحات ۲:۱۳، ۱۵). **دروازهٔ خاکروبه.** (ر.ک. توضیح ۲:۱۳).

۳:۱۵ برکهٔ شِلَح. (ر.ک. توضیح ۲:۱۴). **باغ پادشاه.** این باغ در ناحیهٔ جنوب شرق واقع بود.

۳:۱۶ مقبرهٔ داوود. (ر.ک. ۲:۵). گمان می‌رود در ناحیهٔ جنوب شرق واقع باشد. **بیت [خانه] جبّاران [نیرومندان].** احتمالاً، این منطقه به مردان دلاور و شجاع‌دل داوود مربوط بود (ر.ک. ۲ سمو ۲۳:۸-۳۹).

۳:۱۹ سلاح‌خانه. در شرق اورشلیم قرار داشت.

۳:۲۶ عوفِل. این منطقه، که محل سکونت نحمیا بود، در جنوب معبد و نزدیک دروازهٔ آب قرار داشت (ر.ک. ۱۱:۲۱؛ ۲ توا ۲۷:۳؛ ۳۳:۱۴). **دروازهٔ آب.** این دروازه نزدیک چشمهٔ جیحون در شرق اورشلیم واقع بود (ر.ک. ۸:۱۶؛ ۱۲:۳۷).

۳:۲۸ دروازهٔ اسبان. این دروازه در ناحیهٔ شمال شرق واقع بود.

۳:۲۹ دروازهٔ شرقی. احتمالاً، این دروازه در شرق معبد قرار داشت.

۳:۳۱ دروازهٔ مَفقاد. این دروازه در ناحیهٔ شمال شرق واقع بود.

۳:۳۲ دروازهٔ گوسفند. در شرح ترتیب رویدادها، نویسنده محیط اورشلیم را خلاف حرکت عقربه‌های ساعت می‌پیماید. حال، در انتهای مسیرش به نقطه‌ای می‌رسد که حرکت خود را از آنجا آغاز نموده بود (ر.ک. ۳:۱؛ ۱۲:۳۹).

۴:‏۱-۲۳ این آیات به شرح تهدیدها و ضدیت‌ها برای بازسازی اورشلیم می‌پردازند.

۴:‏۲ لشکر سامره. چه بسا انگیزهٔ سَنْبَلَط این بود که لشکر سامریان را تحریک کند تا وارد عمل شوند، به یهودیان آزار و اذیت برسانند، و آنها را تمسخر کنند (آیهٔ ۳). وارد عمل شدن لشکر سامریان باعث می‌شد دربار ایران بی‌درنگ به سامره لشکرکشی کند. هدف اصلی این بود که از بازسازی دیوارها جلوگیری شود.

۴:‏۴، ۵ وابستگی و تکیهٔ نحمیا به خدای حاکم مطلقش همواره در دعای او کاملاً مشهود است (ر.ک. ۱:‏۵-۱۱؛ ۲:‏۴).

۴:‏۷، ۸ اَشدودیان. ساکنان اَشدود نیز به شمار دشمنان افزوده شدند. اَشدود یکی از شهرهای واقع در غرب اورشلیم بود که در گذشته جزو شهرهای فلسطین به حساب می‌آمد. از قرار معلوم، به سبب پیشروی سریع بازسازی دیوارها، اَشدودیان قصد داشتند با تمام قوا به اورشلیم حمله کنند.

۴:‏۹ در حالی که یهودیان به خدا ایمان داشتند، عاقبت‌اندیش هم بودند. از این‌رو، افرادی را جهت پاسبانی از دیوارها تعیین می‌کنند.

۴:‏۱۰ هوار. م.ت. «خاک.» این واژه به پاره‌سنگ و مخروبه‌های باقیمانده از ویرانه‌های قبل اشاره دارد (سال ۵۸۶ ق.م.). باید آنجا را پاکسازی کنند تا بتوانند کار بازسازی دیوارها را به سرعت پیش ببرند.

۴:‏۱۱، ۱۲ یکی از ترفندهای آن دشمنان این بود که یهودیان را بترسانند و به اصطلاح برای آنها شاخ و شانه کشند. نقشهٔ آنها این بود که یهودیان تصور کنند قوای دشمن آنها را غافلگیر خواهد نمود و با ارتشی عظیم ایشان را محاصره خواهد کرد.

۴:‏۱۳-۱۵ تعیین نمودم. نحمیا و سایرین خبردار می‌شوند که سَنْبَلَط ارتش سامره را بسیج کرده بود (۴:‏۲). در واقع، خدا اجازه می‌دهد شماری از یهودیان در آن حوالی از نقشهٔ دشمن باخبر شوند و آن نقشه را به گوش رهبران یهودا برسانند. نحمیا و یارانش گوش به زنگ و مجهز و آماده بودند، اما برای پیروزی و کامیابی در بازسازی دیوارها همواره همهٔ جلال را به خدا می‌دادند.

۴:‏۱۶-۱۸ همهٔ آن تهدیدها باعث می‌شوند از شمار نیروهای مشغول به کار کاسته شود. حتی کسانی هم که به بازسازی مشغول بودند سلاح در دست داشتند تا مبادا حمله‌ای صورت گیرد (ر.ک. آیهٔ ۲۱).

۴:‏۱۸-۲۰ کَرنا [شیپور]. هنگام احساس خطر، به نشانهٔ زنگ خطر، شیپور نواخته می‌شد. همچنین نواختن شیپور به معنی فراخوان سربازان به میدان جنگ بود. نحمیا همواره یک شیپورچی در کنار خود داشت تا به هنگام خطر، بی‌درنگ، زنگ خطر را به صدا درآورد. سخت‌کوشی و پشتکار جزو اهداف نحمیا بود (آیات ۲۲، ۲۳).

۵:‏۱-۱۳ حملهٔ دشمن و سختی‌ها و دشواری‌های موجود سبب‌ساز بحران اقتصادی شده و بر حیات کم‌توان و آسیب‌پذیر سرزمین یهودا به شدت تأثیر گذاشته بود. این مشکلات بر روحیهٔ یهودیانی که به سرزمینشان بازگشته بودند، بیش از ضدیت دشمن، تأثیر گذاشته بود.

۵:‏۱-۵ برادران یهود. چه بسا این عبارت به آن بزرگانی اشاره دارد که دست از تلاش کشیده و با دشمنان همدست شده بودند (ر.ک. توضیح ۳:‏۵). مردم به خاطر آن‌همه کار و زحمت خسته بودند، از آزار و جفای بی‌امان دشمنان رمقی در ایشان نمانده بود، نیازهای اولیهٔ زندگی و مایحتاج ضروری‌شان تأمین نبود، پولی در بساط نداشتند، زیر بار قرض بودند، برای بازسازی دیوار شهر تلاش می‌کردند، در حالی که خوراک روزانه‌شان

تأمین نبود. افزون بر همهٔ اینها، بهره‌کشی و رفتار نامنصفانهٔ یهودیان ثروتمند نیز باری گران بود. آن ثروتمندان کمک که نمی‌کردند، هیچ، مردم را هم مجبور می‌کردند خانه‌ها و فرزندان خود را بفروشند، در حالی که دیگر امکانی برای پس گرفتن آنها وجود نداشت. در حالت معمول، امید برای بازخرید وجود داشت، زیرا، بنا بر شریعت، هر هفت سال یا در پنجاهمین سال یوبیل (لاو ۲۵) هر قرض و بدهی بخشیده می‌شد. بر اساس این رسم بازخرید، تقریباً همواره امکان آزادی بردگان فراهم بود. اما وضعیت اقتصادی نابسامان آن روزگار عملی شدن این رسم را محال می‌ساخت.

۷:۵ بزرگان و سَروران را عَتاب [توبیخ] نمودم. آن بزرگان و سَروران به بازسازی شهر اهمیت نمی‌دادند (ر.ک. ۵:۳). وفاداری‌شان به طوبیا و سایر مخالفان دلیل دیگری بود که بر روحیهٔ فرصت‌طلبی‌شان مُهر تأیید می‌زد و ضدیت آنها را برجسته می‌نمود. آنها به دشمنان داخلی تبدیل شده بودند. **رِبا می‌گیرید.** رِبا می‌تواند به بهرهٔ پول یا بهرهٔ بیش از اندازه اشاره داشته باشد. بنا بر شریعت موسی، یهودیان اجازه نداشتند به هنگام قرض دادن پول یا خوراک یا هر چیز دیگری از برادران یهودی خود بهره بگیرند. اگر کسی فقیر و تهیدست بود، به او هدیه داده می‌شد و اگر بعدها می‌توانست قرض را پس دهد، نباید بهره‌اش را پرداخت می‌کرد (ر.ک. لاو ۳۶:۲۵، ۳۷؛ تث ۱۹:۲۳، ۲۰). چنین بخشندگی و سخاوتمندی ویژگی شخص خداترس است (ر.ک. مز ۵:۱۵؛ ار ۱۰:۱۵؛ امث ۸:۲۸). البته بهره گرفتن از غریبه‌ها مجاز بود (تث ۲۰:۲۳). در روزگاران قدیم، میزان بهره‌ها پنجاه درصد به بالا بودند. چنین بهره‌ای سوءاستفادهٔ آشکار از درماندگی و بیچارگی مردم بود، چرا که آنها توان پرداخت آن مبلغ را نداشتند. بنابراین، کل سرمایهٔ خانواده از دست می‌رفت و بدهکار برای همیشه زیر بار قرض اسیر می‌ماند (ر.ک. توضیحات تث ۱۹:۲۳، ۲۰؛ ۱۰:۲۴–۱۳).

۸:۵ فدیه کرده‌ایم. نحمیا عمل پلید رِبا را که باعث فروش برادران می‌شود محکوم می‌کند. او این عمل زشت را با اقدام خود در آزادی یهودیانِ تبعیدی مقایسه می‌نماید. نحمیا با سرمایهٔ خودش بدهی شماری از یهودیان بدهکار را که در بابِل اسیر مانده بودند پرداخت کرده بود.

۱۰:۵ نیز من. بار دیگر، نحمیا خودش را نمونه می‌آورد که بدون بهره قرض داده بود.

۱۱:۵ به ایشان رد کنید. چارهٔ آن عمل شریرانه این بود که همهٔ رِباگیران اموال بدهکارانشان را که مصادره کرده بودند و بهره‌ای را که از آنها گرفته بودند پس دهند (ر.ک. لو ۲:۱۹–۱۰).

۱۲:۵ قسم. کلام نحمیا وجدان‌های آن رِباگیران را بیدار نمود و ترس و شرم و پشیمانی گریبانگیرشان شد. از این‌رو، سوگند خوردند که قرض‌ها را ببخشند و اموال و بهرهٔ پول‌ها را پس دهند و بردگان را آزاد کنند. این تصمیم از اساس و بنیان بر هر دو طرفِ معامله تأثیر داشت. با این سوگند، به شکل رسمی در حضور کاهنان (در مقام مجری و مشاور حقوقی) توافق صورت گرفت و ایشان تعهد دادند به قول خود عمل کنند.

۱۳:۵ تکانیده. نحمیای والی با به‌جا آوردن این رسم، که نشانهٔ لعنت بود، غضب خدا را بر کسانی اعلام می‌نماید که به تعهد خود برای بخشیدن قرض‌ها عمل نمی‌کنند. قوم توافق کردند و به قولشان عمل نمودند.

۱۴:۵ سال بیستم. (ر.ک. توضیح ۱:۱). **سال سی و دوم.** یعنی سالی که نحمیا به نزد اردشیر

به ایران بازگشت (حدود سال ۴۳۳ ق.م.؛ ر.ک. ۶:۱۳). **وظیفهٔ والی‌گری را نخوردیم.** منظور آن سهمیه‌ای است که از جانب صاحب‌منصبان ایران‌زمین مقرر شده بود، اما نحمیا تصمیم می‌گیرد سهمی از آن نداشته باشد، زیرا هزینهٔ آن سهمیه از بودجهٔ مالیاتی که از تهیدستان گرفته می‌شد تأمین گشته بود (آیهٔ ۱۵). این جمله گواه بر آن است که نحمیا در مقام پیاله‌دار پادشاه ایران‌زمین وضع مالی مناسبی داشت. در آیهٔ ۱۷ و ۱۸ گفته می‌شود تأمین هزینه‌های صد و پنجاه تن از دولتمردان به همراه خانواده‌هایشان بر عهدهٔ نحمیا بود. این پشتیبانی مالی نشان می‌دهد دارایی شخصی نحمیا پیش از بازگشت به اورشلیم چشمگیر بود.

۱۵:۵ چهل مثقال. یعنی تقریباً نیم کیلو نقره. **به سبب ترس خدا.** نحمیا، بر خلاف کسانی که پیش از او در آن جایگاه بودند، از هموطنان خود رِبا نمی‌گرفت، زیرا این عمل را نااطاعتی از خدا می‌دانست.

۱۶:۵ هیچ مزرعه نخریدیم. آن زمان بهترین موقعیت بود تا بتوان از کسانی که مجبور به فروش اموال خود بودند زمین‌هایشان را خریداری نمود. اما نحمیا بر تعهد و باور شخصی‌اش پایبند بود و نمی‌خواست از موقعیت آشفتهٔ دیگران سوءاستفاده کند. نحمیا، به جای آنکه وقت خود را صرف مال‌اندوزی کند، به بازسازی دیوارها مشغول شد.

۱۸:۵ وظیفهٔ والی‌گری. (ر.ک. توضیح ۱۴:۵). در خاورمیانهٔ باستان، رسم بر این بود که پشتوانهٔ مالی دربار را با پول رایج مملکت محاسبه نمی‌کردند، بلکه آنچه پادشاه برای دیگران تهیه و تدارک می‌دید و جمعیت کسانی که به اصطلاح

رهبری نحمیا

همانند بسیاری از رهبران در کتاب‌مقدس، نحمیا نیز ثابت می‌کند که می‌داند خدا او را به چه خدمتی فرا خوانده است. چه زمانی که در مقام پیاله‌دار در خدمت پادشاه بود و چه زمانی که به بازسازی اورشلیم مشغول بود، نحمیا اهداف خود را با تعهد و سرسپردگی و با برنامه‌ریزی دقیق پیگیری می‌کند و با حکمت بسیار مسوولیت‌ها را به اشخاص واگذار می‌نماید و مشکلات و معضلات را با خلاقیت و مهارت از میان برمی‌دارد. او به وظیفه‌ای که به او واگذار شده بود تمرکز داشت و پیوسته تکیه‌اش به خدا بود، به ویژه در موقعیت‌هایی که از اختیارش خارج بودند. همهٔ این ویژگی‌های رهبری در موفقیت نحمیا برای تکمیل بازسازی دیوارهای اورشلیم نقش داشتند.

تعهد و سرسپردگی نحمیا از آنجا نمایان است که او به وضعیت هموطنان یهودی‌اش در یهودا بی‌تفاوت نبود و بسیار نگرانشان بود. نحمیا دعا می‌کند و برنامه‌ریزی می‌نماید. او به وعدهٔ خدا برای بازگرداندن قومش به سرزمین موعود متوسل می‌شود. اما تصور نمی‌کند خودش هم در عملکرد خدا نقش داشته باشد. با این حال، آمادگی خود را اعلام می‌نماید (۱۱:۱؛ ۵:۲).

حتی، زمانی که نحمیا به اورشلیم می‌رود، پیش از توضیح برنامه‌اش، شخصاً، به تحقیق و بررسی می‌پردازد. سپس از رهبران محلی یاری می‌گیرد. او از آن رهبران می‌خواهد برای سعادت عموم دست به کار شوند. نحمیا هدف مشخصی را پیش‌رِوی آن رهبران قرار می‌دهد: بازسازی دیوار شهر. کارگرانی که خانه‌هایشان نزدیک دیوار شهر بود به کار بازسازیِ مشغول می‌شوند تا متوجه گردند وجود دیواری که می‌تواند محل سکونت آنها را محافظت نماید چه برکت و مزیتی می‌باشد.

با پیشرفت کار، نحمیا مراقب است که تاخت و تاز پادشاهان مختلف و حیلهٔ دشمنان تمرکز او را بر هم نزنند. او تهدیدها را جدی می‌گیرد و مردم را تجهیز می‌نماید. اما تا آنجا پیش نمی‌رود که اجازه دهد آن تهدیدها کار را متوقف سازند. به هر سو که می‌نگریم، نحمیا را در حال دعا و مشورت گرفتن از خدا می‌بینیم. او هر تصمیمی را با خدا در میان می‌گذارد. نحمیا موفق می‌شود، زیرا همواره دلایل خدمتش را در نظر دارد و می‌داند با تکیه به چه قدرتی وظیفه‌اش را به انجام می‌رساند.

هفت تلاش برای متوقف نمودن کار نحمیا	
۱. ۱۹:۲	سَنْبَلَط، طوبیا، و جِشِم نحمیا را تمسخر می‌کنند.
۲. ۴:۱-۳	سَنْبَلَط و طوبیا نحمیا را تمسخر می‌کنند.
۳. ۴:۷-۲۳	دشمن تهدید می‌کند که با سپاهیان خود حمله‌ور می‌شود.
۴. ۶:۱-۴	سَنْبَلَط و جِشِم می‌کوشند نحمیا را فریب دهند و او را به منطقهٔ اونو در خارج از اورشلیم ببرند.
۵. ۶:۵-۹	سَنْبَلَط نحمیا را با اتهامات کاذب تهدید می‌کند.
۶. ۶:۱۰-۱۴	سَنْبَلَط، نوعَدْیه، و افرادی دیگر پول می‌گیرند تا به دروغ نبوت کنند و نحمیا را بی‌اعتبار گردانند.
۷. ۶:۱۷-۱۹	طوبیا افرادی را برای جاسوسی در اورشلیم می‌گمارد و به نحمیا نامه می‌نویسد تا او را بترساند.

بر سفره‌اش نان می‌خوردند معیار بود (ر.ک. ۱ پاد ۴:۲۲؛ ۱۸:۱۹؛ جا ۵:۱۱).

۵:۱۹ یاد آور. این نخستین دعا از چهار دعایی است که به این شکل در کتاب نحمیا ثبت شده است (ر.ک. ۱۳:۱۴، ۲۲، ۳۱).

۶:۱ سَنْبَلَط و طوبیا و جِشِم. (ر.ک. توضیحات ۲:۱۰، ۱۹).

۶:۲ نزد من فرستاده. یا قاصد نامه‌ای به دست نحمیا رسانده بود یا حامل پیغامی شفاهی برای او بود. آنها که با قشون و قوای فراوان نتوانسته بودند نحمیا را از کار بازدارند (ر.ک. توضیحات ۴:۱۳–۱۵) تصمیم گرفتند با فریب و نیرنگ او را از پای اندازند. **بیابان اونو.** مکانی در جنوب یافا، واقع در حاشیهٔ غربی یهودا، به موازات کرانهٔ ساحلی.

۶:۳ پس قاصدان ... فرستاده. چون نحمیا می‌دانست برای او دام گسترده‌اند، نمایندگانی را به نزدشان می‌فرستد. چه بسا ممکن بود آن نمایندگان کشته یا زندانی شوند.

۶:۵ مکتوبی گشوده. نامه‌های رسمی معمولاً از جانب فرستنده یا یکی از معاون‌های رسمی فرستنده با مُهر و موم ارسال می‌شدند. نامهٔ بدون مُهر و موم هم نشانهٔ بی‌حرمتی و نکوهشی صریح بود و هم حاکی از اینکه محتوای نامه محرمانه نیست. هدف از فرستادن چنین نامه‌ای این بود که نحمیا را وادار سازد بازسازی را متوقف نماید.

۶:۶ در میان امت‌ها شهرت یافته است. در آن نامه عنوان می‌شود همه از قصد نحمیا برای شورش و آشوب آگاه هستند و اگر او حاضر نباشد در جلسهٔ مورد نظر شرکت کند، خبر این شورش و آشوب را به گوش پادشاه ایران‌زمین می‌رسانند. **تو و یهود قصد فتنه‌انگیزی دارید.** ارتش ایران‌زمین تصور می‌کرد یهودیان واقعاً قصد فتنه دارند. سابقه داشت که ساکنان یهودا با پادشاهان خود دست دوستی ندهند. اما، در این مورد، چنین قصدی نداشتند. **حصار را بنا می‌کنی ... می‌خواهی که پادشاه ایشان بشوی.** اردشیر به سبب اعتمادش به نحمیا به بازسازی دیوارها رضایت داده بود. پادشاه انتظار داشت وقتی بازسازی تمام شود، نحمیا به شوش بازگردد. این ادعا که نحمیا قصد دارد شهر را تقویت کند تا خودش پادشاه شود می‌توانست بهانه‌ای برای شروع جنگ باشد. حتی، اگر بهانه‌ای برای شروع جنگ نمی‌بود، قطعاً، سوءاستفاده از اعتماد پادشاه به حساب می‌آمد. دسیسهٔ آن مخالفان این بود که نحمیا را تهدید کنند و به او بقبولانند میان او و اردشیر پادشاه شکافی به وجود آمده است. قصد آنها این بود که نحمیا با دشمن جلسه تشکیل دهد، جلسه‌ای که به مرگ او ختم می‌شد.

۶:۷ انبیا ... تعیین نموده ... ندا کرده. اگر چنین انبیایی وجود می‌داشتند، سَنْبَلَط آنها را استخدام می‌کرد تا خبرهای نادرست را شایعه‌پراکنی کنند

(ر.ک. ۶:۱۰–۱۴). راهی نمودن این انبیا و اعلام این خبر که نحمیا قصد دارد خود را پادشاه کند به معنی سرنگونی پادشاه ایران بود.

۱۰:۶ در را بر خود بسته بود. وقتی آن نامهٔ سرگشاده نتوانست نحمیا را وادار کند که بازسازی را متوقف سازد و به آن جلسه برود، دشمنانش تصمیم گرفتند از راهی دیگر اقدام کنند. آنها یک نبی کاذب، به نام شِمَعیا، استخدام کردند (آیهٔ ۱۲) تا نحمیا را فریب دهند که برای حفظ جانش به قدسِ معبد پناه ببرد. وارد شدن به قدس و مخفی شدن در آنجا بی‌حرمتی به خانهٔ خدا به حساب می‌آمد و باعث می‌شد مردم حرمت و احترام نحمیا به خدا را زیر سوال ببرند. شِمَعیا پسر کاهنی بود که دوست صمیمی نحمیا محسوب می‌شد. دشمنان نحمیا با این نقشه می‌توانستند از نحمیا بدگویی کنند، چرا که نحمیا کاهن نبود و اجازه نداشت به قدس داخل شود (آیهٔ ۱۳). همچنین این اقدام نحمیا موجب می‌شد مردم شجاعت او را زیر سوال ببرند (آیهٔ ۱۱). سایر یهودیان خائن از این قرار بودند: (۱) بزرگان (۵:۳؛ ۶:۱۷)؛ (۲) یهودیانی که در کنار سَنْبَلَط ساکن بودند (۴:۱۲)؛ (۳) نوعَدْیه (۶:۱۴)؛ (۴) مِشُلام (۶:۱۷–۱۹)؛ (۵) اِلیاشیب (۱۳:۴، ۷)؛ (۶) نوهٔ کاهن اعظم (۱۳:۲۸). **خانهٔ خدا.** در کتاب نحمیا، این عبارت چندین بار در اشاره به معبد به کار رفته است (ر.ک. ۸:۱۶؛ ۱۰:۳۲–۳۹؛ ۱۱:۱۱، ۱۶، ۲۲؛ ۱۲:۴۰؛ ۱۳:۴، ۷، ۹، ۱۱، ۱۴).

۱۵:۶ اِلول. (مرداد – شهریور سال ۴۴۵ ق.م.). با توجه به اینکه بازسازی پنجاه و دو روز طول کشید، بدیهی است که چهارم ماه آو (تیر – مرداد) سال ۴۴۵ ق.م. تاریخ شروع کار می‌باشد.

۱۶:۶ این کار از جانب خدای ما معمول شده است. چه بسا خوانندگان امروزیِ این کتاب تکمیل بازسازی دیوارها را مدیون مدیریتی صحیح بدانند. نحمیا از منظر دشمنانش این نتیجه‌گیری را اعلام می‌نماید، زیرا دشمنانش فهمیدند خدا از طریق مردمان امین و وفادار عمل می‌نماید. اما، در نهایت، خدا خودش کار را به انجام می‌رساند. این آیه گویای تغییر نگرش و خُلق و خویی است که در آیات ۱:۴ و ۹:۵ مطرح می‌شود.

۱۷:۶–۱۹ بزرگان یهودا مکتوبات نزد طوبیا می‌فرستادند. نحمیا این توضیح را می‌افزاید که در روزهای بازسازی دیوار آن بزرگانی که از کار کردن سر باز زدند (۵:۳) با طوبیا همدست و هم‌پیمان شدند، زیرا، اگرچه طوبیا از تبار عَمونیان بود (۱۹:۲)، با دختری از خانوادهٔ برجستهٔ یهودی ازدواج کرده بود. شِمَعیا به خاندان آرَح تعلق داشت (عز ۲:۵). پسرش، یِهوحانان، داماد مِشُلام بود که در کار بازسازی همکاری کرده بود (۳:۳، ۳۰). بنا بر آیهٔ ۱۳:۳، کاهن اعظم، اِلیاشیب، با طوبیا نسبت خویشاوندی داشت (طوبیا یک نام یهودی است). مداخلهٔ دو جانبهٔ این بزرگان، که هم به طوبیا و هم به نحمیا گزارش می‌دادند، عرصه را برای جولان دشمنان وسیع‌تر کرد، چرا که طوبیا با تلاش و تکاپوی بسیار در اندیشهٔ ترساندن والی شهر بود.

۲:۷ حنانی. (ر.ک. ۱:۲). **قصر.** (ر.ک. توضیح ۸:۲).

۳:۷ در خاورمیانهٔ باستان، رسم بر این بود که به هنگام طلوع خورشید دروازه‌های شهر را بگشایند و به هنگام غروب خورشید دروازه‌ها را ببندند. اما، به سبب خصومت دشمنان، نحمیا توصیه می‌کند دروازه‌ها را تا بالا آمدن خورشید و روشنایی روز، که همه از خواب برمی‌خیزند و به کار و فعالیت مشغول می‌شوند، بسته نگاه دارند. نگهبانان باید دروازه‌های بسته را نگهبانی دهند و اهالی شهر باید از منازل بی‌دفاعِ خود پاسبانی کنند (آیهٔ ۴).

۳) نحمیا نخستین جماعت را که به رهبری زَروبابِل بازگشته بودند به خاطر می‌آورد (۷:۴-۷۳)

۵:۷ خدای من در دلم نهاد. در سراسر این کتاب، نحمیا عنوان می‌کند در تمام موقعیت‌ها دست خدا در کار است (ر.ک. ۲:۸، ۱۸؛ ۶:۱۶).

۵:۷، ۶ نَسَب‌نامه ... یافتم. نحمیا نَسَب‌نامهٔ اولین جماعت را که عزرا پیش از بازگشت، در بابِل، تهیه کرده بود پیدا می‌کند. آن نَسَب‌نامه شامل فهرست کسانی بود که به همراه زَروبابِل بازگشتند.

۶:۷-۷۳ نحمیا کسانی را فهرست می‌نماید که در سال ۵۳۸ ق.م. به رهبری زَروبابِل از ایران‌زمین به اورشلیم بازگشتند (ر.ک. توضیحات عز ۲:۱-۷۰). ممکن است فهرست نحمیا با فهرست عزرا تفاوتی جزیی داشته باشد. دلیلش می‌تواند این باشد که شاید عده‌ای از بازگشت منصرف شده بودند. نحمیا فقط نام کسانی را ثبت می‌کند که در اورشلیم حضور داشتند. شاید هم این اختلاف فهرست‌ها دلایل نامشخص دیگری دارد.

۶۵:۷ اوریم و تُمیم برقرار نشود. این یکی از روش‌های تشخیص ارادهٔ خدا در موارد خاص بود (ر.ک. توضیح خُرو ۲۸:۳۰).

ب. بیداری روحانی و نوسازی به همت عزرا (۷:۷۳-۱۰:۳۹)

۷۳:۷-۳۹:۱۰ خدا، به رهبری عزرا، بیداری روحانی پدید می‌آورد.

۱) عزرا به شرح و تفسیر شریعت می‌پردازد (۷:۷۳-۸:۱۲)

۷۳:۷-۱۲:۸ بیداری روحانی با تفسیر کلام خدا آغاز می‌گردد.

۷۳:۷ ماه هفتم. ماه تیشری (شهریور – مهر) سال ۴۴۵ ق.م.، کمتر از یک هفته پس از تکمیل شدن دیوار (ر.ک. ۶:۱۵). عید خیمه‌ها معمولاً در روز پانزدهم آغاز می‌گشت (ر.ک. ۶:۱۴؛ لاو ۲۳:۳۳-۴۴). اما در اینجا در روز دوم آغاز می‌شود (ر.ک. ۸:۱۳). در آن عید، کل قوم فرا خوانده می‌شوند. معمولاً، عید کَرناها در روز اول برگزار می‌گشت (ر.ک. لاو ۲۳:۲۳-۲۵).

۱:۸، ۲ کتاب ... تورات. به درخواست قوم، عزرا تورات خداوند را می‌آورد، توراتی که او دل خود را به طلب نمودن آن و به عمل آوردن آن و به تعلیم دادن آن مهیا ساخته بود (عز ۷:۱۰). در آن دوران، تورات روی طومار نوشته شده بود. هر هفت سال، در عید خیمه‌ها، رسم بود که تورات خوانده شود (ر.ک. تث ۳۱:۱۰-۱۳). البته، از زمان اسارت قوم اسراییل در بابِل تا آن زمان، این رسم فراموش شده بود.

۱:۸ دروازهٔ آب. (ر.ک. توضیح ۳:۲۶). **عزرا.** این نخستین اشاره به نام عزرا در کتاب نحمیا است. عزرا از سال ۴۵۸ ق.م. در اورشلیم مشغول به خدمت بود (ر.ک. عز ۷:۱-۱۳:۴۴).

۳:۸ هر که می‌توانست بفهمد خواند. از روشنایی صبح تا ظهر، دست‌کم شش ساعت،

واژهٔ کلیدی

مهیب: (۱:۵، ۱۱؛ ۴:۱۴؛ ۶:۱۴، ۱۹؛ ۷:۲). م.ت. «ترسیدن.» این واژه در زبان عبری حاکی از ویژگیی است که موجب حرمت و احترام گذاشتن یا زندگی خداپسندانه داشتن می‌گردد. این ویژگی انگیزهٔ حرمت نهادن به شخصیت خدا است (لاو ۱۹:۱۴؛ ۲۵:۱۷؛ تث ۱۷:۱۹؛ ۲ پاد ۱۷:۳۴). در حالی که ترس و واهمه انسان را فلج می‌کند، ترس خداپسندانه باعث تسلیم شدن به خدا و اطاعت از او می‌گردد. کسی که به درستی از خدا می‌ترسد از ارادهٔ خدا پیروی خواهد نمود (مز ۱۲۸:۱) و از شرارت پرهیز خواهد کرد (ایو ۱:۱).

کلام خدا خوانده شد و تفسیر گشت (در آیات ۴-۸ به جزییات بیشتری اشاره می‌گردد).

۴:۸ منبر ... پهلویش. آن منبر آن‌قدر بزرگ بود که چهارده نفر بتوانند ساعت‌های طولانی پشت آن بایستند و به خواندن و تفسیر مشغول باشند (آیهٔ ۸). آن مردان، که به احتمال بسیار کاهن بودند، در کنار نحمیا ایستادند تا موافقت خود را با او نشان دهند.

۵:۸ ایستادند. به احترام خواندن کلام خدا، گویی که در حضور خدا هستند، مردم ایستادند و به تفسیر کلام خدا گوش سپردند.

۶:۸ یهوه ... را متبارک خواند. این ستایشی برازندهٔ خواندن کلام خدا است. در کنیسه‌ها، پس از دعای برکت، کلام خدا خوانده می‌شد. در تأیید دعای عزرا، مردم عبارت «آمین، آمین» بر زبان آوردند.

۷:۸، ۸ شماری از لاویان با خواندن و تفسیر کلام خدا مردم را در درک کلام خدا یاری رساندند.

۸:۸ تفسیر کردند. در اینجا، ممکن است کلام خدا برای کسانی که در دوران تبعید به زبان آرامیک صحبت می‌کردند ترجمه شده باشد. اما، به احتمال بسیار، عبارت تفسیر کردن می‌تواند به این معنا باشد که کلام خدا را به بخش‌های کوچک‌تر تقسیم کردند تا مردم آن را بهتر درک نمایند. آنها کلام خدا را فقط ترجمه نکردند، بلکه به تفسیر و توضیح آن پرداختند. **تا آنچه را که می‌خواندند بفهمند.** این ساختار بازتابی است از سرسپردگی عزرا که خود را متعهد کرده بود شریعت را مطالعه نماید، آن را در زندگی خود به کار گیرد، و آن را تعلیم دهد (عز ۱۰:۷).

۹:۸ تِرْشاتا [والی]. (ر.ک. توضیح ۱۴:۵). **عزرای کاهن.** (ر.ک. عز ۱۱:۷، ۱۲، ۲۱؛ ۱۰:۱۰، ۱۶). **چون کلام تورات را شنیدند، گریستند.** زمانی که مردم شریعت خدا را شنیدند و آن را درک نمودند، فهمیدند از آن سرپیچی کرده‌اند. وقتی زشتی گناه سرپیچی از احکام خداوند و مجازاتی که همانا اسارت ایشان بود برایشان آشکار گشت، به گناه خود ملزم شدند و اشک ریختند، اما نه اشک شوق بلکه اشک ناشی از اندوه توبه و ندامت (۱۰:۸، ۱۱).

۱۰:۸-۱۲ سُرور خداوند [یهوه] قوت شما است. در آن روز مقدس خدا، قوم باید به پرستش و نیایش مشغول می‌شدند تا بتوانند برای روزهای سختی که در پیش بود آماده شوند (ر.ک. ۴۳:۱۲). از این‌رو، تشویق می‌شوند که وجد و شادی نمایند. کلامی که مردم شنیده بودند به آنها یادآور می‌شود که خدا گناه را مجازات می‌کند. همان کلام به یادشان می‌آورد که خدا اطاعت را برکت می‌دهد. این یادآوری دلیل جشن و سُرور بود. با وجودی که قوم اسراییل گناه کرده بودند، نیست و نابود نشدند. آنها هنوز یک امت بودند و به فیض خدا در آستانهٔ شروعی تازه قرار داشتند. از این جهت، باید جشن می‌گرفتند و شادی می‌نمودند.

۲) مردم به نیایش و توبه مشغول می‌شوند (۱۳:۸-۳۷:۹)

۱۳:۸-۳۷:۹ یهودیان عید خیمه‌ها را جشن گرفتند و به گناهانشان که در طول تاریخ مرتکب شده بودند اعتراف نمودند.

۱۳:۸ تا کلام تورات را اِصغا نمایند [فرا گیرند]. جمع کوچکی که به نزد عزرا رفتند کسانی بودند که وظیفهٔ تعلیم را به عهده داشتند: پدر هر خانواده که سرپرست خانواده‌اش بود و کاهنان و لاویان که به طور کلی رهبر روحانی عموم مردم بودند (ملا ۶:۲، ۷).

۱۴:۸ (در خصوص جزییات عید خیمه‌ها: ر.ک. خُرو ۱۶:۲۳؛ لاو ۳۳:۲۳-۴۳؛ اعد ۱۲:۲۹-۳۸؛ تث ۱۳:۱۶-۱۷).

۱۵:۸، ۱۶ اعلان نمایند و ندا دهند. این اعلامیه به اقتدار رهبرانی چون نحمیا که والی بود و عزرا که کاهن و کاتب بود اعلام می‌گردد. از این‌رو، اجرای آن ضرورت دارد (۹:۸)، چرا که ایشان شهر را آباد ساخته و آیین پرستش را دوباره زنده کرده و زندگی اجتماعی را رونق بخشیده بودند. مردم فرمان رهبرانشان را اجرا نمودند.

۱۶:۸ دروازهٔ آب. (ر.ک. توضیحات ۲۶:۳؛ ۳۷:۱۲). **دروازهٔ اِفرایم.** گفته می‌شود این دروازهٔ نزدیک دروازهٔ کهنه قرار داشت (ر.ک. ۶:۳؛ ۳۹:۱۲).

۱۷:۸ از ایام [دوران] یوشع ... شادی بسیار عظیمی. از زمان یوشع، عید خیمه‌ها را جشن می‌گرفتند (۲ توا ۸:۷-۱۰؛ عز ۴:۳). اما هیچ‌گاه این‌چنین شاد نبودند.

۱۸:۸ آنچه مردم به‌جا آوردند بیشتر از چیزی بود که از آنها خواسته شده بود. عملکرد مردم نشانهٔ غیرت و اشتیاق شدید ایشان بود.

۱:۹ این ماه. یعنی ماه تیشری (شهریور – مهر)، به سال ۴۴۵ ق.م. (ر.ک. ۷۳:۷؛ ۲:۸). **روزه‌دار و پلاس در بر و خاک بر سر.** این رسم، به نشانهٔ سوگواری عمیق، با دلی آکنده از غم و اندوه برای گناهانی که مرتکب شده بودند به‌جا آورده می‌شد. قوم خدا در حال و هوای «روز کفاره» چنین به سوگ نشستند. حال آنکه، معمولاً، آیین روز کفاره را در دهمین روز از ماه هفتم اجرا می‌کردند (ر.ک. لاو ۱:۱۶-۳۴؛ ۲۶:۲۳-۳۲).

۲:۹ خویشتن را از جمیع غُربا [غریبه‌ها] جدا نموده. این به معنای طلاق دادن همهٔ زنانی بود که از میان غیر یهودیان به عقد قانونی خود درآورده بودند. سیزده سال پیش از آن، عزرا حکم نموده بود که مردان یهودی همسر غیر یهودی‌شان را طلاق دهند (ر.ک. توضیحات عز فصل ۱۰). اما، از قرار معلوم، فقط شماری از آنها این حکم را به‌جا آورده بودند و بسیاری از یهودیان از این حکم سرپیچی کرده و زنان غیر یهودی خود را طلاق نداده بودند. گویا، در آن جماعت، افراد تازه‌واردی حضور داشتند که از این حکم سر باز زده بودند و لازم بود زنان خود را طلاق دهند. تلاش نحمیا برای قطع این پیوندهای نادرست با موفقیت روبه‌رو می‌گردد.

۳:۹ ایستاده ... خواندند ... اعتراف نموده ... عبادت نمودند. این توالی رویدادها عاملی می‌شود تا قوم اسراییل دوباره از اساس و بنیان به خدا و شریعتش متعهد گردند. آنها سه ساعت دربارهٔ گناهان پدرانشان خواندند و سه ساعت اعتراف نمودند که خودشان هم همان شرارت‌ها را مرتکب شده‌اند. آن‌گاه، به نیایش و پرستش مشغول گشتند.

۴:۹-۳۷ در پرتوِ شرح عملکردهای عظیم خدا برای قوم اسراییل، این اعتراف طولانی گناه به نیایش و پرستش خدا ختم می‌گردد (آیهٔ ۳) و چه بسا یادآور شماری از مزامیر است که هدف آنها پرستش و نیایش خدا است. در آن دورانِ فروتن و افتاده گشتن، دغدغهٔ قوم اسراییل ستایش و پرستش خدا بود. آنها به سبب رحمت عظیم خدا، که گناهان فراوان ایشان را آمرزیده بود، خدا را می‌ستایند. آنها خدا را می‌ستایند که ایشان را از داوری رهانیده و محفوظشان نگاه داشته و با سخاوتمندی آنها را برکت داده است. گویا این دعا و نیایش برجسته به درگاه خدا از زبان شماری از لاویان خوانده می‌شود (آیات ۴، ۵). این نشان می‌دهد به احتمال بسیار آن دعا و نیایش به همت عزرا از قبل آماده شده بود. آن دعا با سه ساعت اعتراف و نیایش آغاز می‌گردد (آیهٔ ۳). آن‌گاه، کل قوم عهد می‌بندند و قول می‌دهند که در آینده از خدا اطاعت نمایند (آیهٔ ۳۸).

۶:۹ فلک را ... ساخته‌ای. در این دعا، رویدادها به ترتیب وقوعشان در تاریخ شرح داده می‌شوند، هرچند که در سراسر تاریخ قوم اسراییل و ارتباط با خدا ردپای وعده‌ها و داوری مشهود است. نخستین بخش از این دعا بزرگداشت عظمت خدا در مقام خالق جهان است (ر.ک. پید ۱؛ ۲). **جنود [لشکرهای] آسمان تو را سجده می‌کنند.** ستایش و پرستش قوم اسراییل در آسمان طنین‌انداز بود و لشکر فرشتگان نیز به عبادت مشغول بودند.

۸:۹ دل او را به حضور خود امین یافته. عهد خدا با ابراهیم بر امین بودن خدا به کلامش استوار است (پید ۱:۱۲–۳؛ ۴:۱۵–۷؛ ۱:۱۷–۹). آن کلام به مردی عطا می‌شود که او نیز به خدا امین است (ر.ک. توضیح پید ۶:۱۵؛ ر.ک. روم ۳:۴: در این آیات دربارهٔ دل امین ابراهیم صحبت می‌شود). **با وی عهد بستی که زمین ... را به او ارزانی داشته.** آن عهد در خصوص نجات و رستگاری بود، اما به سرزمین موعود نیز ربط داشت. قوم اسراییل، که از اسارت آزاد گشته بودند، بر این جنبه از عهد خدا تأکید می‌نمایند، زیرا خدا آنها را به سرزمینشان بازگردانده بود.

۹:۹–۱۲ این آیات، که هم شامل ستایش و هم شامل اعتراف هستند، رویداد خروج قوم اسراییل از مصر را بازگو می‌نمایند (ر.ک. خُرو ۲–۱۵).

۱۰:۹ به جهت خود اسمی پیدا کردی. خدا با معجزات عظیم، که نشانهٔ قدرت بی‌کرانش است، آوازهٔ خود را به گوش قدرت‌های حاکم در مصر می‌رساند.

۱۳:۹–۱۹ در این آیات، ماه‌هایی را که در کوه سینا سپری شده بود به یاد می‌آورند (ر.ک. خُرو ۱۹–۴۰).

۱۷:۹ سرداری تعیین نمودند. در متن عبری این آیه، تقریباً همان جملهٔ کتاب اعداد ۴:۱۴ تکرار می‌شود. به فرمودهٔ کتاب اعداد، قوم اسراییل از تدبیر خدا ناراضی بودند و رهبری موسی برای آنها خوشایند نبود.

۱۹:۹–۲۱ این آیات یادآور سی و هشت سال سرگردانی قوم اسراییل در بیابان است (ر.ک. اعد ۹–۱۹).

۲۱:۹ به هیچ‌چیز محتاج نشدند. در مزمور ۱:۲۳ نیز همین عبارت به کار می‌رود: «محتاج به هیچ‌چیز نخواهم بود.» حتی در آن دوران طولانی توبیخ و تأدیب، خدا سخاوتمندانه به فکر نیازهای ایشان بود.

۲۲:۹–۲۵ این آیات توصیفگر زمانی است که قوم اسراییل در سرزمین موعود ساکن شدند. کتاب اعداد فصل ۲۰ تا یوشع فصل ۲۴ این دوران را ثبت نموده‌اند.

۲۲:۹ ممالک [مملکت‌ها] و قوم‌ها به ایشان ارزانی داشته. بسیاری از جناح‌های خودمختار سیاسی در سرزمین کنعان ساکن بودند و همگی با اقتدارِ حکومت مصر با یکدیگر ارتباط داشتند. خداوند سرزمین کنعان را بنا بر قوم‌ها و قبیله‌های ساکن در آن منطقه به ناحیه‌های مختلف تقسیم می‌نماید تا سهم زمین‌های اسراییل مشخص گردد.

۲۳:۹ پسران ایشان را ... افزوده. بخشی از وعدهٔ خدا به ابراهیم این بود که از نسل او امتی به وجود می‌آمد (پید ۱:۱۲–۳). خدا به ابراهیم می‌فرماید تبار او مانند ستارگان آسمان خواهد بود (پید ۵:۱۵). کتاب خروج ۱:۱–۳ به قوم اسراییل یادآوری می‌کند که افزایش جمعیت آنها در مصر کمتر از معجزه نیست.

۲۴:۹ به حضور ایشان مغلوب ساختی. موسی در کتاب خروج ۳:۱۵ می‌فرماید: «خداوند [یهوه] مرد جنگی است.» خدا، که پادشاه اسراییل و

فرماندهٔ ایشان است، قوم اسراییل را در میدان نبرد رهبری می‌نماید تا بر دشمنانشان چیره شوند و صاحب سرزمینشان گردند.

۲۶:۹–۳۱ این آیات خلاصه‌ای است از زمان داوران اسراییل تا زمان یورش آشوریان (سال ۷۲۲ ق.م.) و حتی زمانی که بابِلیان در سال ۵۸۶ ق.م. قوم اسراییل را به تبعید بردند (ر.ک. ۲ پاد ۱۷–۲۵).

۲۶:۹ برای ایشان شهادت می‌آوردند. انبیای خدا قوم اسراییل را به مسند داوری خدا می‌آورند تا شریعت خدا بر آنها فتوا دهد. در آیات دیگر نیز این عبارت تکرار می‌شود (آیات ۲۹، ۳۰، ۳۴).

۳۲:۹ و الان. آنها وفاداری خدا را به عهد با ابراهیم مرور می‌کنند (آیات ۷، ۸) و تاریخ قوم اسراییل را به یاد می‌آورند. آن‌گاه، در دعایشان به عهدشکنی خویش اعتراف می‌نمایند (آیات ۳۳–۳۵) و دوباره قول می‌دهند به عهد موسی پایبند بمانند (آیات ۳۶–۳۸). **پادشاهان آشور تا امروز.** این عبارت حاکی از سلطهٔ آشوریان و بابِلیان و هخامنشیان بر قوم اسراییل است. تا آن زمان، تقریباً چهار قرن بود که بر ایشان تسلط داشتند.

۳۶:۹، ۳۷ در آن ... بر ما. در آن دعا و نیایش، قوم اسراییل به خاطر بازگشت به وطن وجد و شادی می‌نمایند. اما اندوهگین هستند که غیر یهودیان هنوز بر آنها تسلط دارند.

۳۷:۹ محصول فراوان خود را برای پادشاهان. به سبب آنکه قوم خدا در گناه مانده بودند، پادشاهانی که دشمن ایشان بودند از وفور نعمتی که متعلق به قوم اسراییل بود بهره می‌بردند.

۳) عزرا و کاهنان عهد را تجدید می‌کنند (۳۸:۹–۳۹:۱۰)

۳۸:۹–۳۹:۱۰ قوم اسراییل با خدا عهدی تازه می‌بندند تا به شریعت موسی پایبند بمانند. قصد و نیّت آنها همانند زمان خروج ۱:۲۴–۸ نیکو بود و به واقع می‌خواستند به عهد خود وفا کنند، اما طولی نمی‌کشد که دوباره قاصر می‌مانند (ر.ک. توضیحات ۱۳:۱۰–۱۳).

۳۸:۹ به سبب همهٔ این امور. با وجود عهدشکنی قوم اسراییل، تاریخچهٔ امانت و وفاداری خدا انگیزه و عاملی است که آنها قول دهند و عهد ببندند که از خدا اطاعت می‌نمایند و گناه پدرانشان را تکرار نمی‌کنند. **ما عهد محکم بسته، آن را نوشتیم.** آن عهد توافقی مکتوب میان دو طرف بود. در آن توافق‌نامهٔ رسمی، قوم اسراییل تعهد می‌دهد به عهدش پایبند بماند. در این مورد خاص، این قوم اسراییل است که قدم پیش می‌گذارد تا با خدا عهد ببندد.

۱:۱۰–۲۷ رهبران قوم آن دست‌نوشته را مُهر و امضا نمودند. تعجب‌آور است که نام عزرا در این فهرست دیده نمی‌شود.

۲۸:۱۰ نِتینیم. (ر.ک. توضیحات عز ۴۳:۲–۵۴). **جدا ساخته بودند.** این افراد کسانی بودند که (۱) خواستهٔ عزرا و نحمیا را اجابت کرده و همسران غیر یهودی‌شان را طلاق داده بودند. شاید هم (۲) جزو کسانی بودند که در سرزمین اسراییل مانده بودند، اما هرگز با هیچ‌یک از غیر یهودیان پیوند و معاشرتی نداشتند. از این‌رو، جدامانده به حساب می‌آمدند. پیش از این، ازدواج قوم اسراییل با امت‌های غیر یهودی تأثیر خود را بر ایشان به‌جای گذاشته بود و چه بسا این تأثیر در زمان اسارت قوم اسراییل در بابِل به اوج خود رسیده بود. بنابراین، آن پیوندهای ازدواج در عهدشکنی قوم اسراییل نقش بسیار مهمی داشتند.

۲۹:۱۰ لعنت و قسم. معمولاً، هر عهد و پیمانی با سوگند خوردن رسمیت می‌یافت. در این مراسم، دو طرف که با هم عهد می‌بندند قسم می‌خورند

که به مواد عهد پایبند بمانند. اما رسم لعنت کردن معمولاً با کشتن یک حیوان همراه بود تا نشان دهد عهدشکن نیز به سرنوشت آن حیوان دچار خواهد شد. قول وفاداری اسراییل به شریعت به ثبتِ رسمی و قانونی رسید.

۳۰:۱۰ دختران خود را ... ندهیم و دختران ایشان را ... نگیریم. والدین بر ازدواج فرزندانشان نظارت داشتند. در نتیجه، این بخش از عهد به والدین مربوط بود. در اینجا نیز دوباره بر جدی بودن گناه ازدواج یهودیان با بت‌پرستان تأکید می‌گردد (ر.ک. عز ۱۰).

۳۲:۱۰-۳۹ یکی از شرط‌های آن عهد این بود که قوم باید به امور معبد نیز توجه داشته باشند.

۳۲:۱۰، ۳۳ فرایض قرار دادیم. در آن عهد نامبرده، مردم متعهد می‌شوند بنا به حکم شریعت یک‌سوم مثقال به معبد مالیات دهند. البته شریعت موسی این مبلغ را نیم مثقال تعیین نموده بود (ر.ک. خُرو ۱۱:۳۰-۱۶). اما، به خاطر تنگنای اقتصادی که در آن زمان گریبانگیرشان بود، مقدار این هدیه را کاهش می‌دهند. در زمان مسیح، مردم دوباره همان نیم مثقال را پرداخت می‌کردند (ر.ک. مت ۲۴:۱۷).

۳۴:۱۰ فراهم نمودن هیزم برای مذبح (لاو ۱۲:۶ به بعد) وظیفهٔ نِتینیم بود. اما تعداد کمی از آنانی که این وظیفه را به عهده داشتند از بابِل بازگشته بودند (۶۰:۷). از این جهت، افراد بیشتری انتخاب می‌شوند تا عهده‌دار این مسوولیت گردند.

۳۵:۱۰-۳۹ حکم پرداخت هدیه و ده‌یک دوباره برقرار می‌شود تا کسی خانهٔ خدای خود را ترک نکند (آیهٔ ۳۹).

۳۵:۱۰-۳۷ نوبرها ... نخست‌زاده‌ها. بنا بر این احکام، نوبر محصول زمین (ر.ک. خُرو ۱۹:۲۳؛ ۲۶:۳۴؛ تث ۲:۲۶)، نوبر میوهٔ درختان (ر.ک. لاو ۲۴:۱۹؛ اعد ۱۳:۱۸)، پسران نخست‌زاده که با نظر کاهن فدیه می‌شدند (ر.ک. اعد ۱۵:۱۸)، و نخست‌زادهٔ گلّه‌های چهارپایان (ر.ک. خُرو ۱۲:۱۳؛ اعد ۱۵:۱۸، ۱۷) تقدیم می‌گشتند. همهٔ این هدیه‌ها در انبار نزدیک به معبد نگهداری می‌شدند تا پشتوانهٔ مالی کاهنان و لاویان باشند. لاویان نیز ده‌یکِ دریافتی‌های خود را به کاهنان می‌بخشیدند (ر.ک. اعد ۲۶:۱۸).

۱:۱۱-۳۱:۱۳ این آیات مسوولیت والی‌گری نحمیا را جزء به جزء شرح می‌دهند.

ج. سکونت قوم و شادی نمودن ایشان (۱:۱۱-۴۷:۱۲)

۱) اورشلیم آباد می‌گردد (۱:۱۱-۲۶:۱۲)

۱:۱۱-۲۶:۱۲ اورشلیم و یهودا آباد می‌گردند.

۱:۱۱ قرعه انداختند. قرعه انداختن یکی از شیوه‌های تصمیم‌گیری بود که خدا آن را تأیید نموده بود (امث ۳۳:۱۶). نحمیا آن جماعت را به گونه‌ای سامان می‌بخشد که از هر ده یهودی یک نفر در اورشلیم ساکن گردد. بقیهٔ نه نفر اختیار داشتند در شهرهای دیگر که میراث خاندانشان بود ساکن شوند.

۳:۱۱-۲۴ هویت و نام و نشان کسانی که قرار بود در اورشلیم ساکن شوند مشخص می‌گردد.

۲۱:۱۱ عوفِل. (ر.ک. توضیح ۲۶:۳).

۲۵:۱۱-۳۶ این آیات به نام مکان‌هایی خارج از اورشلیم اشاره می‌کنند که نود درصد از جمعیت قوم اسراییل در آن مکان‌ها ساکن شدند (ر.ک. عز ۲۱:۲-۲۳، ۲۷، ۳۴).

۱:۱۲-۲۶ در اصل، بیست و چهار سلسله از کاهنان وجود داشتند که هر سلسله به مدت دو هفته در سال یا هر شش ماه یکبار به مدت یک ماه در معبد خدمت می‌کردند (ر.ک. ۱ توا ۱:۲۴-۲۰).

از میان کاهنان، فقط چهار خاندان از بابِل بازگشته بودند (ر.ک. ۷:‏۳۹–۴۲؛ عز ۲:‏۳۶–۳۹). این چهار خاندان به بیست و چهار سلسله تقسیم می‌شوند که در اینجا به بیست و دو سلسله از آنها اشاره می‌گردد. به احتمال بسیار، نام دو سلسله از قلم افتاده است، چرا که نسلی از ایشان باقی نمانده بود. از زمانی که زَروبابِل فهرست این کاهنان را اعلام نمود، دیگر پسری در خانواده‌هایشان زاییده نشده بود.

بنابراین، این فهرستِ جامع و کاملی از کاهنان و لاویان نیست، بلکه گزیده‌ای است از شمار لاویان و کاهنانی که به رهبری زَروبابِل و یَشوع بازگشتند. این فهرست به کاهنان و لاویان مهم و سرشناس از سه نسلِ کاهنان اعظم اشاره دارد: (۱) یَشوع که در سال ۵۳۸ ق.م. جزو نخستین جماعتی بود که به همراه زَروبابِل به اورشلیم بازگشتند (آیات ۱–۱۱)؛ (۲) یویاقیم، پسر یَشوع (آیات ۱۲–۲۱)؛ (۳) اِلیاشیب (ر.ک. ۱:‏۳) پسر یویاقیم (آیات ۲۲، ۲۳)؛ (۴) جماعتی مجزا از یکدیگر که در دوران یویاقیم خدمت می‌کردند (آیات ۲۴–۲۶).

۱:۱۲ زَروبابِل. (ر.ک. توضیح عز ۱:‏۲). **یَشوع.** (ر.ک. توضیح عز ۲:‏۲).

۱۰:۱۲، ۱۱ این فهرست به شش نسل از کاهنان اعظم اشاره دارد که از یَشوع آغاز می‌گردند. یوناتان در آیهٔ ۱۱ همان یوحانان در آیهٔ ۲۲ می‌باشد.

۱۲:۱۲–۲۱ هر یک از بیست و دو خاندان نامبرده در آیات ۱–۷ در این آیات نیز تکرار می‌شوند، به جز یک نفرشان (ر.ک. حَطوش؛ آیهٔ ۲). به احتمال بسیار، زمانی که یویاقیم کاهن اعظم گشت، نسل این خاندان منقرض شده بود، چرا که هیچ‌یک از خانواده‌ها صاحب فرزند پسر نبودند.

۲۲:۱۲ داریوش فارسی. منظور داریوش دوم است (حدود سال‌های ۴۲۳–۴۰۴ ق.م.).

۲۳:۱۲ کتاب تواریخ. م.ت. «مکتوب بر طومارهای مربوط به مسایل روزها.» در این کتاب تواریخ، نَسَب‌نامهٔ افراد، دقیق و با جزییات، ثبت شده بود و در بایگانی حکومت یهودا نگهداری می‌شد.

۲) مردم دیوارها را تقدیس می‌نمایند (۱۲:‏۲۷–۴۳؛ ۱۳:‏۱–۳)

۲۷:۱۲–۴۳ تبرّک حصار. همانند تقدیس نمودن معبد در زمان سلیمان (۲ توا ۵–۷) و بازسازی معبد در چند دهه قبل‌تر از آن (عز ۶:‏۱۶–۱۸)، این رسم در مورد دیوارهای شهر نیز به‌جای آورده می‌شود. مراسم تقدیس بازسازی دیوارها با سرود شکرگزاری همراه بود (به احتمال بسیار، مدت کوتاهی پس از رویدادهای فصل ۹).

۳۰:۱۲ تطهیر نمودند. (در خصوص تطهیر باطن از لحاظ اخلاقی در این عمل نمادین: ر.ک. لاو ۱۶:‏۳۰).

۳۱:۱۲–۴۰ به احتمال بسیار، آن جمعیت در «دروازهٔ وادی» در غرب گرد هم آمدند. عزرا رهبر یکی از دستهٔ پرستندگان بود (آیهٔ ۳۶) و نحمیا سرپرست دستهٔ دیگر (آیهٔ ۳۸). آنها در مسیرهای مختلف حرکت کردند (آیهٔ ۳۸)، اما همه در پیشگاه معبد دور هم جمع شدند (آیهٔ ۴۰).

۳۱:۱۲ دروازهٔ خاکروبه. (ر.ک. توضیح ۱۳:۲).

۳۶:۱۲ آلات موسیقی داوود. این عبارت می‌تواند به سازهای نوازندگان داوود اشاره داشته باشد. شاید هم منظور این است که قرن‌ها پس از داوود از همان سازهای زمان داوود استفاده می‌شود (ر.ک. ۱ توا ۱۵:‏۱۶؛ ۲۳:‏۵؛ ۲ توا ۲۹:‏۲۶؛ عز ۳:‏۱۰). **مرد خدا.** (ر.ک. توضیح تث ۳۳:‏۱؛ ر.ک. اع ۱۳:‏۲۲).

۳۷:۱۲ دروازهٔ چشمه. (ر.ک. توضیح ۲:‏۱۴). **دروازهٔ آب.** (ر.ک. توضیح ۳:‏۲۶؛ ر.ک. ۸:‏۱۶).

۳۸:۱۲ در مقابل ایشان. دستهٔ دوم سرایندگان در جهت گردش عقربه‌های ساعت، به سمت شمال، پیش می‌روند (ر.ک. ۳۱:۱۲). **برج تنور.** (ر.ک. توضیح ۱۱:۳).

۳۹:۱۲ دروازهٔ اِفرایم. (ر.ک. توضیح ۱۶:۸). **دروازهٔ کهنه.** (ر.ک. توضیح ۶:۳). **دروازهٔ ماهی.** (ر.ک. توضیح ۳:۳). **برج حَنانیل.** (ر.ک. توضیح ۱:۳). **دروازهٔ گوسفند.** (ر.ک. توضیحات ۱:۳، ۳۲). **دروازهٔ سِجْن.** این دروازه در شمال شرق اورشلیم واقع بود.

۴۳:۱۲ زیرا خدا ایشان را بسیار شادمان گردانیده بود. خدای جمیع شادی‌ها (ر.ک. ۱ توا ۴۰:۱۲؛ نح ۱۰:۸؛ مز ۱۱:۱۶؛ ۱:۳۳؛ ۴:۴۳؛ غلا ۲۲:۵) در دل قومش وجد و شادی به وجود می‌آورد و آنها را به جشن و سُرور دسته‌جمعی تشویق می‌نماید. هرچند قوم اسراییل چنین شادی و جشن و سُروری را تجربه نکرده بودند، آن لحظات پرنشاط نشانهٔ زندگی مطیعانه و برکتی بود که خدا پیشِ‌روی ایشان قرار داده بود.

۳) مسوولیت‌های مختلف در معبد (۴۴:۱۲-۴۷)

۴۴:۱۲-۴۷ در این آیات، به فهرستی از مسوولیت‌های مختلف در معبد اشاره می‌شود.

۴۴:۱۲ بر حسب [بر مبنای] تورات. (ر.ک. لاو ۳۴:۷-۳۶؛ تث ۱:۱۸-۵).

۴۵:۱۲ حکم داوود ... سلیمان. (ر.ک. ۱ توا ۲۵؛ ۲۶).

۴۷:۱۲ بنی‌هارون. یعنی کاهنان.

۱:۱۳، ۲ در آن روز، کتاب موسی را ... خواندند. تعجب‌آور نیست که وقتی منظم و مرتب تورات را می‌خوانند، متوجه می‌شوند پندار و کردارشان در کجا با کلام خدا سازگار نیست. در این مورد خاص، از حکم تثنیه ۳:۲۳-۶ سرپیچی کرده بودند.

۲:۱۳ بَلعام. (ر.ک. اعد ۲۲-۲۴).

۳:۱۳ به پیروی از قولشان به نحمیا، قوم اسراییل پیش از بازگشت او به ایران (ر.ک. ۲۶:۱۰-۲۹)، این عمل را به‌جا می‌آورند.

۲. دومین دوره از والی‌گری نحمیا (۴:۱۳-۳۱)

۴:۱۳-۳۱ حدود سال ۴۳۳ ق.م.، در سی و دومین سال سلطنت اردشیر (ر.ک. ۱۴:۵؛ ۶:۱۳)، نحمیا، بنا به قولی که به پادشاه داده بود، از اورشلیم به ایران بازمی‌گردد (ر.ک. ۶:۲). در غیاب نحمیا، مردم به رهبری کاهن اعظم، اِلیاشب، دوباره به راه‌های گذشتهٔ خود بازمی‌گردند (آیات ۴، ۵). چنین رفتار و کرداری اصلاحات نامبرده در آیات ۱۰-۳۱ را لازم می‌گردانند. در دوران غیبت نحمیا در اورشلیم، ملاکی در کتاب خویش کاهنان و مردم را به سبب اعمال گناه‌آلودشان مخاطب قرار می‌دهد. چه بسا، پس از آنکه شرارت اِلیاشیب به گوش نحمیا می‌رسد، به اورشلیم بازمی‌گردد (آیات ۴-۷). فصل ۱۳ از کتاب نحمیا آخرین بخش از عهدعتیق است که به نگارش درمی‌آید.

۴:۱۳ طوبیا. (ر.ک. توضیح ۱۰:۲). اِلیاشیب به خاطر نفع شخصی با دشمن اسراییل دست دوستی می‌دهد و در آن همدستی تا جایی پیش می‌رود که باعث بی‌حرمتی به خدا می‌شود.

۶:۱۳ نزد پادشاه رفتم. حدود سال ۴۳۳ ق.م.، در سی و دومین سال سلطنت اردشیر (ر.ک. ۱۴:۵)، نحمیا بنا به قولش به پادشاه به ایران بازمی‌گردد (ر.ک. ۶:۲). مشخص نیست نحمیا چه مدت در ایران می‌ماند (شاید تا حدود سال ۴۲۴ ق.م.). در آن فاصله، قوم اسراییل دوباره نامطیع می‌شوند.

۷:۱۳-۹ واکنش نحمیا در مقابل بی‌حرمتی به معبد شبیه واکنش مسیح در پنج قرن بعد است (ر.ک. مت ۱۲:۲۱، ۱۳؛ یو ۱۳:۲-۱۷).

۹:۱۳ ظروف خانهٔ خدا. به منظور سازش با طوبیا، وسایل خانهٔ خدا را از جایگاهشان برداشته و بت‌ها را در صحن معبد جای داده بودند.

۱۰:۱۳–۱۳ در غیاب نحمیا، یهودیان عهدشان با خدا را در خصوص تقدیم هدیه‌ها زیر پا گذاشتند (ر.ک. ۳۵:۱۰–۴۰). کتاب ملاکی ۶:۱–۱۴؛ ۸:۳–۱۲ به این عهدشکنی اشاره می‌کند. در حضور نحمیا، همه‌چیز در جای خود قرار داشت (ر.ک. توضیحات ۳۸:۹–۳۹:۱۰).

۱۰:۱۳ به مزرعه‌های خویش فرار کرده بودند. با بی‌اعتنایی در پرداخت ده‌یک، مردم از پشتیبانی لاویان کوتاهی کردند. در نتیجه، لاویان مجبور شدند وظیفهٔ خود را در خانهٔ خدا ترک کنند و برای تأمین هزینه‌های خود در مزرعه مشغول به کار شوند.

۱۴:۱۳ به یاد آور. در این فصل، پس از هر بار توبیخ قوم، این عبارت سه بار تکرار می‌شود (ر.ک. ۲۲:۱۳، ۳۱).

۱۵:۱۳–۱۷ با زیر پا گذاشتن سبّت، عهد پیشین خود را زیر پا گذاشتند (ر.ک. ۳۱:۱۰).

۱۶:۱۳ صور. یکی از شهرهای کرانهٔ فینیقیه بود که در سی کیلومتری جنوب صیدون قرار داشت.

۱۸:۱۳ ارمیا پدران ایشان را به سبب همین گناه توبیخ نموده بود (ر.ک. ار ۲۱:۱۷ به بعد). همین عملکرد پدرانشان بود که مصیبت تبعید و آن‌همه ستم را بر سرشان آورد. حال، خودشان همان گناه را مرتکب می‌شوند و غضب خدا را می‌افروزند.

۱۹:۱۳–۲۲ نحمیا مجبور است به زور و تهدید متوسل شود.

۲۳:۱۳–۲۹ هم کاهنان و هم مردم عادی از شریعت موسی سرپیچی کرده و با زنان بت‌پرست ازدواج نموده بودند (ر.ک. خُرو ۱۵:۳۴، ۱۶؛ تث ۳:۷). آنها به اصلاحات عزرا اعتنا نکردند (ر.ک. عز ۹؛ ۱۰) و عهد خود را زیر پا گذاشتند (ر.ک. ۳۰:۱۰). ملاکی به این گناه اشاره می‌کند (ملا ۱۰:۲–۱۶).

۲۳:۱۳ اَشدودیان. (ر.ک. توضیح ۷:۴). **عَمونیان و موآبیان.** اینها کشورهای همسایه در شرق رود اردن بودند و اصلیتشان به نسلی بازمی‌گشت که نتیجهٔ رابطهٔ نامشروع لوط با دو دخترش بود (ر.ک. پید ۳۰:۱۹–۳۸).

۲۸:۱۳ حتی نوهٔ کاهن اعظم (ر.ک. ۱۰:۱۲) در ازدواج با دختر سَنْبَلَط مرتکب گناه شده بود (ر.ک. توضیح ۱۰:۲).

۲۹:۱۳، ۳۰ کتاب ملاکی ۱:۲–۸ به ناپاکی در میان کاهنان اشاره می‌کند.

۳۱:۱۳ به یاد آور. نحمیا برای سومین بار این دعا را بر زبان می‌آورد (ر.ک. ۱۴:۱۳، ۲۲) و دلش می‌خواهد خدا تلاش و تکاپوی مطیعانه‌اش را برکت دهد.

کتاب

اِستر

عنوان

در طی روزگاران و دوران‌های مختلف، عنوان این کتاب که نام «اِستر» را بر خود دارد همواره به همین شکل، ثابت و بدون تغییر، مانده است. این کتاب، در کنار کتاب روت، تنها کتاب‌هایی در عهدعتیق می‌باشند که به نام زنان ثبت شده‌اند. در عهدجدید هیچ‌گونه اشاره و نقل‌قولی از اِستر وجود ندارد. غزل غزل‌های سلیمان، عوبدیا، و ناحوم نیز از جمله کتاب‌هایی هستند که نقل‌قول مستقیمی از آنها در عهدجدید وجود ندارد.
نام اصلی اِستر در زبان عبری «هَدَسه» است (۲:۷) که به معنای «مورْد» [درختچه‌ای با برگ‌های همیشه‌سبز] می‌باشد. اما «اِستر» یا از واژهٔ پارسیِ «اختر» به معنای ستاره ریشه گرفته یا از الههٔ عشقِ بابلیان به نام «ایشتار» آمده است. اِستر پدرش، اَبیحایِل، را از دست داده بود. از این‌رو، نزد عموزادهٔ بزرگش، مُرْدِخای، در ایران‌زمین زندگی می‌کرد. اِستر همانند دختر مُرْدِخای در منزلش پرورش یافته بود (۲:۷، ۱۵).

نویسنده و تاریخ نگارش

نویسندهٔ این کتاب ناشناس است. هرچند مُرْدِخای، عزرا، و نحمیا از جمله کسانی هستند که این کتاب به آنها نسبت داده می‌شود. شخصی که کتاب اِستر را نوشته است با فرهنگ و آداب و تاریخ پارسیان آشنایی داشته و به طور خاص از جزییات دربار شوش باخبر بوده است (۱:۵–۷). نویسندهٔ این کتاب با تقویم و آداب و رسوم یهودیان نیز غریبه نیست، چرا که نسبت به یهودیان و سرزمینشان حس میهن‌دوستی عمیقی ابراز می‌نماید. به احتمال بسیار، یک یهودی ساکن در ایران‌زمین، که بعدها مقیم اسراییل می‌گردد، کتاب اِستر را نوشته است. در ترتیب کتاب‌های عهدعتیق بر مبنای زمان نگارش، کتاب اِستر هفدهمین کتاب است. با نوشته شدن اِستر، نگارش مجموعه کتاب‌های تاریخی عهدعتیق به پایان می‌رسد. عزرا ۷–۱۰، نحمیا، و ملاکی، از لحاظ ترتیب زمان، تاریخ عهدعتیق را پس از زمان اِستر توضیح می‌دهند. شرح کتاب اِستر در سال ۴۷۳ ق.م. و پیش از کشته شدن خشایارشاه (حدود سال ۴۶۵ ق.م.) به پایان می‌رسد. لحن کلام اِستر ۱۰:۲ به شکلی است که گویا از پایان دوران سلطنت خشایارشاه سخن می‌گوید. در نتیجه، منطق این است که تاریخ نگارش این کتاب را یکی از این دو زمان در نظر بگیریم: پس از دوران سلطنت خشایارشاه و تقریباً در نیمهٔ قرن پنجم ق.م. و یا پیش از سال ۳۳۱ ق.م.، یعنی زمانی که یونان بر ایران‌زمین غلبه یافت.

پیشینه و چارچوب

ماجرای کتاب اِستر به دوران امپراطوری هخامنشیان بازمی‌گردد (حدود سال ۵۳۹ ق.م. تا حدود سال ۳۳۱ ق.م.) (دان ۵:۳۰–۶:۱). خشایارشاه تقریباً از

سال ۴۸۶ ق.م. تا سال ۴۶۵ ق.م. سلطنت نمود. کتاب اِستر مقطعی از دوران سلطنت او را بین سال‌های ۴۸۶–۴۷۳ ق.م. شرح می‌دهد. نام خشایار در زبان عبری به صورت «اَخْشورُش» و در زبان یونانی به شکل «خِرْخِس» تلفظ می‌گردد.

رویدادهای کتاب اِستر در فاصلهٔ زمانی گسترده‌ای به وقوع می‌پیوندند. این ماجراها می‌توانند در فاصلهٔ اولین و دومین مرتبهٔ بازگشت یهودیان به سرزمین اسراییل روی داده باشند. یهودیان پس از هفتاد سال اسارت در بابِل (دان ۹:۱–۱۹)، حدود سال ۵۳۸ ق.م.، به رهبری زَروبابِل به اسراییل بازمی‌گردند (عز ۱–۶). این بازگشت برای دومین بار، نزدیک به سال ۴۵۸ ق.م.، به رهبری عزرا صورت می‌گیرد (عز ۷–۱۰). بعدها، نحمیا در حدود سال ۴۴۵ ق.م. (نح ۱؛ ۲) از شوش رهسپار اورشلیم می‌گردد (بازگشت سوم).

کتاب‌های اِستر و خروج به شرح این موضوع می‌پردازند که قدرت‌های بیگانه چگونه با زور و جدیت و قاطعیت سعی بر این داشته‌اند که نژاد یهودیان را نابود کنند. هر دو کتاب نشان می‌دهند که خدا در حاکمیت مطلقش و بر اساس وعده‌ای که به ابراهیم داد و عهدی که با او بست (حدود سال‌های ۲۱۰۰–۲۰۷۵ ق.م.) قوم خود را محفوظ نگاه داشته است (پید ۱:۱۲–۳؛ ۱:۱۷–۸). در نتیجهٔ آن حاکمیت نافذ و مقتدرانهٔ خدا، فصل‌های ۹ و ۱۰ از کتاب اِستر سرآغاز عید پوریم را به ثبت می‌رساند. این عیدِ سالیانه و نوپا به شکرانهٔ زنده ماندن یهودیان و حفظ نژادشان، در دوازدهمین ماه از سال، برگزار می‌شود (بهمن – اسفند). پوریم یکی از دو عیدی است که خارج از چرخهٔ عیدهای شریعت موسی برگزار می‌شود. در اسراییل، یهودیان هنوز هم این عید را جشن می‌گیرند. هانوکاه یا عید نورها یکی دیگر از این دو مناسبت نامبرده است (ر.ک. یو ۲۲:۱۰).

موضوعات تاریخی و الهیاتی

در هیچ‌یک از آیات کتاب اِستر از خدا نام برده نمی‌شود. این موضوع باعث شده است عده‌ای بدون هیچ دلیل و برهانی به اصالت این کتاب شک کنند. البته، در نهایت، کل صد و شصت و هفت آیهٔ کتاب اِستر در کانُن کتاب‌مقدس پذیرفته شده است [فهرست به رسمیت شناخته‌شدهٔ مجموعه کتاب‌های الهام‌گشتهٔ عهدعتیق و عهدجدید کانُن نامیده می‌شود]. ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی (ترجمهٔ هفتادتنان) صد و هفت آیه را به این کتاب افزوده است تا به اصطلاح این کمبود را جبران کند. کتاب اِستر در کنار غزل غزل‌های سلیمان، روت، جامعه، و مراثی ارمیا جزو آن دسته از کتاب‌های عهدعتیق هستند که به «مِگیلوت» (در زبان عبری) یا «پنج طومار» شهرت دارند. معلمان مذهبی یهود، در پنج مناسبت خاص در طول سال، این کتاب‌ها را در کنیسه‌ها قرائت می‌کردند. کتاب اِستر در عید پوریم خوانده می‌شد (ر.ک. ۲۰:۹–۳۲).

مبدأ تاریخی آن تنش و کشمکش میان مُرْدِخای (یک بنیامینی که نسلش به خاندان شائول می‌رسد – ۵:۲) و هامان (یک اَجاجی – ۱:۳، ۱۰؛ ۳:۸، ۵؛ ۲۴:۹) به حدود هزار سال پیش و زمان خروج یهودیان از مصر بازمی‌گردد (حدود سال ۱۴۴۵ ق.م.) که عمالیقیان به آنها حمله کردند (خُرو ۸:۱۷–۱۶). اصل و نَسَب عمالیقیان به عمالیق می‌رسد. او نوهٔ عیسو بود (پید ۱۲:۳۶). خدا عمالیقیان را لعنت نمود. در نتیجهٔ این لعنت، کل نژاد عمالیقیان نیست و نابود می‌شوند و نامشان از صفحهٔ روزگار محو می‌گردد (خُرو ۱۴:۱۷؛ تث ۱۷:۲۵–۱۹). اگرچه به شائول حکم شده بود (حدود سال ۱۰۳۰ ق.م.) عمالیقیان و از جمله پادشاهشان، اَجاج، را هلاک کند (۱ سمو ۷:۱۵–۹)، او نااطاعتی کرد و موجب ناخشنودی خدا

گردید (۱ سمو ۱۵:۱۱، ۲۶؛ ۲۸:۱۸). اما، سرانجام، سموییل اَجاج را قطعه‌قطعه کرد و جانش را گرفت (۱ سمو ۱۵:۳۲، ۳۳). از این‌رو، هامان نیز که از نسل اَجاج بود با یهودیان دشمنی دیرینه داشت.
با گذشت پانصد و پنجاه سال از مرگ اَجاج و با سپری شدن آن زمان طولانی، در زمان اِستر هنوز نه هامانِ اَجاجی آن کینه و دشمنی میان دو طایفه را از یاد برده بود و نه مُرْدِخای بنیامینی آن را به فراموشی سپرده بود. آتش آن دشمنی همچنان در روح و جان آن دو شعله‌ور بود. به همین دلیل، مُرْدِخای در مقابل هامان سر تعظیم فرود نمی‌آورد (۳:۲، ۳) و هامان نیز با شرارت و بدجنسی و بی‌رحمی در تلاش است نژاد یهودیان را ریشه‌کن کند (۳:۵، ۶، ۱۳). اما، همان‌طور که انتظار می‌رود، نبوت خدا دربارهٔ نابودی نسل عمالیقیان (خُرو ۱۷:۱۴؛ تث ۲۵:۱۷–۱۹) و وعدهٔ خدا در مورد محفوظ نگاهداشتن یهودیان (پید ۱۷:۱–۸) به انجام می‌رسد.
به خاطر امانت و وفاداری خدا در نجات قومش، چنین مقرر می‌شود (۹:۲۷، ۲۸) که در همهٔ نسل‌ها، در هر خانواده و در هر شهر و ولایت، عید پوریم را جشن بگیرند (واژهٔ «پور» در زبان آکَدی به معنای قرعه است – ۳:۷؛ ۹:۲۶) [زبان رایج در میان آشوریان و بابِلیان]. در این جشن سالیانه، دو روز را به جشن و سُرور و شادی مشغول می‌شوند، یکدیگر را به صرف غذا مهمان می‌کنند، و به تهیدستان هدیه می‌دهند (۹:۲۱، ۲۲). اِستر بعدها روزه‌داری همراه با مرثیه‌خوانی را نیز به این عید می‌افزاید (۹:۳۱). اگرچه عید پوریم در طی قرن‌ها در اسراییل برگزار می‌گردد، دیگر در هیچ آیه‌ای از کتاب‌مقدس به آن اشاره نشده است.
کتاب اِستر را می‌توان به بازی شطرنج تشبیه نمود. خدا و شیطان (بازیکنانی که حضورشان مشهود نیست) مهرهٔ شاهان، ملکه‌ها، و اشراف‌زادگان را حرکت می‌دهند. وقتی شیطان هامان را وارد بازی می‌گرداند، اعلام کیش می‌کند. سپس خدا با حرکت اِستر و مَرْدِخای شیطان را کیش‌مات می‌کند! از زمان سقوط انسان (پید ۳:۱–۱۹)، شیطان همواره در تکاپو بوده است رابطهٔ خدا را با انسان‌های مخلوقش قطع کند. شیطان همیشه تلاش کرده است در عهد خدا با قوم اسراییل و وعده‌هایی که خدا به ایشان داده است نابسامانی به وجود آورد.
برای نمونه، مسیح باید از نسل یهودا بیاید. اما، در یک کشتار جمعی، همهٔ کسانی که از خاندان یهودا هستند کشته می‌شوند و فقط یوآش از نسل یهودا زنده و در امان می‌ماند (۲ توا ۲۲:۱۰–۱۲). بعدها، هیرودیس تمام نوزادان بیت‌لحم را به قتل می‌رساند، چرا که گمان می‌کند مسیح یکی از همین نوزادان است (مت ۲:۱۶). شیطان مسیح را وسوسه می‌کند تا از خدا روی گرداند و او را بپرستد (مت ۴:۹). پطرس با اصرار شیطان می‌کوشد سد راه سفر مسیح به جلجتا شود (مت ۱۶:۲۲). در نهایت، شیطان به یهودا داخل می‌شود و یهودا مسیح را به یهودیان و رومیان می‌فروشد (لو ۲۲:۳–۶). با اینکه در کتاب اِستر به خدا اشاره نمی‌شود، خدا در هر موقعیتی حاضر است. خدا تنها کسی است که همه‌جا حضور دارد تا در مشیّت و تدبیر الهی‌اش وارد عمل شود و در مقابل دسیسه‌های اهریمنیِ شیطان بایستد و آنها را خنثی سازد.
در کتاب اِستر، تمام وعده‌های نامشروط خدا به ابراهیم (پید ۱۷:۱–۸) و داوود (۲ سمو ۷:۸–۱۶) و عهدی که با ایشان بسته است به خطر می‌افتند. حال آنکه، در نجاتی چنان شگرف و پرشور و در رهایی قوم اسراییل از نابودیی که در کمین آنها بود، محبت خدا برای قومش به شکل منحصر به فرد

در این کتاب نمایان می‌گردد: «اینک، او که حافظ اسراییل است نمی‌خوابد و به خواب نمی‌رود» (مز ۱۲۱:۴).

مسایل تفسیری

بدیهی‌ترین پرسشی که در مورد کتاب اِستر مطرح می‌شود این است که چرا هیچ‌یک از آیات از خدا نام نمی‌برند. کتاب غزل غزل‌های سلیمان نیز به همین صورت است. در کتاب اِستر، نویسنده و هیچ‌یک از شخصیت‌ها از شریعت خدا و نظام قربانی‌های لاویان یاد نمی‌کنند و از دعا و نیایش سخن نمی‌گویند. شاید برای شکاکان چنین پرسشی مطرح باشد: «چرا بیش از صد و هفتاد و پنج بار از پادشاه ایران‌زمین نام برده می‌شود، ولی هیچ‌گاه به نام خدا اشاره‌ای نمی‌گردد؟ از آنجا که خدا در حاکمیتش غالب می‌آید تا یهودیان را نجات بخشد، چرا به شکلی درخور و شایسته از او نام برده نمی‌شود؟»

به نظر می‌رسد پاسخ قانع‌کننده این باشد که اگر خواست خدا این بود که به نامش اشاره گردد، بی‌تردید، می‌توانست در حاکمیت مطلقش به نویسنده الهام بخشد تا در نجات قوم اسراییل از خدا نام ببرد. از دیدگاه انسانی، این موقعیت یک مشکل و پیچیدگی به حساب می‌آید. اما، از دیدگاه الهی، چنین مشکلی وجود ندارد، چرا که کتاب اِستر نمونه‌ای عالی و برجسته از مشیّت و تدبیر خدا را به نمایش می‌گذارد. خدا قدرتی نامشهود است که در راستای قصدها و هدف‌هایش همه‌چیز را در اختیار دارد. در کتاب اِستر، معجزه‌ای ثبت نشده است. حال آنکه، هر رویداد و هر شخصی که در اقتدار مشیّت الهی قرار دارد در راستای محفوظ نگاه داشتن قوم اسراییل پیش می‌رود. همهٔ این واقعیت‌ها دانای مطلق و قادر مطلق بودن یهوه را مکشوف می‌سازند. موضوع این نیست که چرا از خدا نام برده نمی‌شود. امر واضح و بدیهی این است که شخصیت اصلی این ماجرای پرشور کسی جز خدا نیست.

دومین پرسش این است که چرا سبک زندگی مُرْدِخای و اِستر آن‌قدر جهان‌گرا است؟ به نظر نمی‌رسد اِستر مانند دانیال (دان ۱:۸–۲۰) برای قدوسیت غیرت داشته باشد (۶:۲–۲۰). بر خلاف دانیال (دان ۵:۶)، مُرْدِخای میراث یهودی خویش و اِستر را پنهان نگاه می‌دارد. در نقطهٔ مقابل کتاب عزرا (عز ۱۰:۷)، در اِستر از شریعت خدا نشانی نیست. غم اورشلیم بر دل نحمیا سنگینی می‌کند (نح ۱:۱–۵:۲). اما به نظر می‌رسد جای چنین احساسی در دل مَرْدِخای و اِستر خالی است.

نکاتی که در ادامه به آنها اشاره می‌شود موضوعات و پرسش‌های مطرح‌شده را روشن می‌سازند.

مورد اول این است که در این کتاب کوتاه و مختصر همه‌چیز ثبت نشده است. چه بسا مَرْدِخای و اِستر در واقع ایمانشان عمیق‌تر بوده است. این نکته در آیهٔ ۱۶:۴ به خوبی هویدا است. دوم اینکه، حتی نحمیای باایمان نیز به هنگام صحبتش با اردشیر پادشاه از خدا نام نمی‌برد (نح ۱:۲–۸). سوم اینکه، عیدهای یهودیان – عید پسح (۲ پاد ۲۲:۲۳) و عید خیمه‌ها (نح ۱۷:۸) – که ساختار و بنای عبادت ایشان را تشکیل می‌دادند، سال‌ها پیش از زمان اِستر به فراموشی سپرده شده بودند.

چهارم اینکه، آن نامهٔ ضد یهود که چندین سال پیش از آن از جانب سامریان به خشایارشاه نوشته شد، احتمالاً، یهودیان را ترسانده بود (حدود سال ۴۸۶ ق.م.؛ عز ۶:۴). پنجم اینکه، این‌گونه نبود که صرفاً تعظیم نکردن مُرْدِخای در مقابل هامان موجب شود او قصد پلید خود را عملی سازد (۱:۳، ۲). به احتمال بسیار، اطرافیان هامان نیز از دیرباز

در اندیشهٔ ریشه‌کن کردن یهودیان بودند. ششم اینکه، اِستر در مناسب‌ترین زمان اعلام می‌کند یهودی‌تبار است (۷:۳، ۴). با همهٔ این توضیحات، پرسشی که ناشی از عیبجویی و بهانه‌جویی است همچنان به قوت خود باقی می‌باشد: «چرا به نظر نمی‌رسد اِستر و مُرْدِخای مانند دانیال سرسپردگی خود را آشکارا به خدا ابراز نمایند؟» علاوه بر این، دعای نحمیا نیز حاکی از رخوت روحانی یهودیانی است که دوران تبعید خود را در شوش سپری می‌کردند (نح ۱:۵-۱۱، به ویژه آیهٔ ۷). در نهایت، این خدا است که باید گره‌گشای این پرسش‌ها باشد، چرا که فقط او از دل انسان آگاه است.

تقسیم‌بندی

۱. استر جانشین وَشْتی می‌گردد (۱:۱–۱۸:۲)
الف. نافرمانی وَشْتی (۱:۱–۲۲)
ب. تاجگذاری استر (۱:۲–۱۸)
۲. مُرْدِخای بر هامان غالب می‌گردد (۱۹:۲–۱۰:۷)
الف. صداقت و وفاداری مُرْدِخای (۱۹:۲–۲۳)
ب. ترفیع هامان و حکم نابودی قوم اسراییل (۱:۳–۱۵)
ج. مداخلهٔ استر (۱:۴–۱۴:۵)
د. قدردانی از مُرْدِخای (۱:۶–۱۳)
هـ سقوط هامان (۱۴:۶–۱۰:۷)
۳. قوم اسراییل از تلاش هامان برای کشتار ایشان جان سالم به در می‌برند (۱:۸–۳:۱۰)
الف. جانبداری استر و مُرْدِخای (۱:۸–۱۷)
ب. پیروزی یهودیان (۱:۹–۱۹)
ج. آغاز عید پوریم (۲۰:۹–۳۲)
د. بلندآوازه گشتن مُرْدِخای (۱:۱۰–۳)

۱. اِستر جانشین وَشْتی می‌گردد (۱:۱–۱۸:۲)

الف. نافرمانی وَشْتی (۱:۱–۲۲)

۱:۱ اَخْشورُش [خشایار]. (ر.ک. مقدمه: «پیشینه و چارچوب»). **صد و بیست و هفت ولایت.** قلمروی آن امپراتوری بیست منطقه را در بر می‌گرفت (۱۲:۳؛ ۹:۸؛ ۳:۹). این مناطق به ولایت تقسیم شده بودند و هر ولایت به رهبری یک والی اداره می‌گشت (۱۲:۳). **هند تا حبش [اتیوپی].** در اینجا، به جای نام بردن از «آسیای صغیر» به «اتیوپی» اشاره می‌شود. این نقطهٔ جغرافیایی محدوده و مرز غربی قلمروی امپراتوری هخامنشیان به حساب می‌آمد. دلیل این تغییر نام آن است که از هر گونه یادآوری شکست پادشاه به دست یونانیان در حدود سال‌های ۴۸۱–۴۷۹ ق.م. جلوگیری شود (ر.ک. ۸:۹). همچنین این توضیح باعث می‌شود این پادشاه با اَخْشورُش در کتاب دانیال ۱:۹ اشتباه گرفته نشود.

۲:۱ دارلسلطنهٔ [پایتخت سلطنت] شوشَن. شوشَن (که به زبان یونانی شوش نامیده می‌شد) یکی از چهار شهر اصلی ایران‌زمین بود. بابِل، اکباتان (عز ۲:۶)، و پرسپولیس سه شهر دیگر بودند. «دارالسلطنه» به قلعه یا اَرگ سلطنتی در بلندی‌های شهر اشاره داشت که به منظور پاسداری و محافظت از شهر به این شکل بنا گشته بود.

۳:۱ سال سوم. (حدود سال ۴۸۳ ق.م.). چه بسا خشایار این رزم‌آرایی و تشکیلات نظامی را به منظور جنگ با یونان تدارک دیده بود. در آن نبرد، خشایارشاه شکست می‌خورد (حدود سال‌های ۴۸۱–۴۷۹ ق.م.). **فارس و مادی.** از آنجا که کوروش پارسی بر مادها پیروز گشته بود، نام ماد نیز به برجستگی و بلندآوازگی نام پارس بود (حدود سال ۵۵۰ ق.م.).

۹:۱ وَشْتیِ ملکه. در ادبیات یونان، نام او «آمِسْتِریس» تلفظ می‌گردد. او پسر سوم خشایار را به دنیا می‌آورد که اردشیر نام دارد (حدود سال ۴۸۳ ق.م.). بعدها، اردشیر جانشین پدرش، خشایار، می‌گردد و بر تخت سلطنت تکیه می‌زند (عز ۱:۷).

۱۲:۱ وَشْتی ... نخواست. دلیل این نخواستن عنوان نمی‌شود. اما برای این تصمیم ملکه چند دلیل آورده می‌شود: (۱) ظاهر او حس شهوت‌رانی و هرزگی مردان مست و مِی‌گسار حاضر در مجلس را تحریک می‌کرد؛ (۲) شاید هنوز اردشیر را باردار بود.

۱۴:۱ هفت رییس. چه بسا این مقامات عالی‌رتبه (ر.ک. عز ۱۴:۷) با مجوسیان در دانیال ۲۰:۱ هم‌پایه بودند.

۱۹:۱ تبدیل نپذیرد. قوانین و مقررات تغییرناپذیر و لغوناپذیر پارسیان (ر.ک. دان ۸:۶، ۱۲، ۱۵) نقش مهمی در ادامهٔ کتاب اِستر ایفا می‌کنند (ر.ک. ۸:۸).

۲۲:۱ مکتوبات. شبکهٔ ارتباطی سریع و کارآمد پارسیان (حمل و نقل سریع به وسیلهٔ چاپارانِ اسب‌سوار) در سرعت بخشیدن به اعلام و انتشار فرمان پادشاه نقشی مهم و حیاتی داشتند (ر.ک. ۱۲:۳–۱۴؛ ۹:۸، ۱۰، ۱۴؛ ۲۰:۹، ۳۰).

ب. تاجگذاری اِستر (۱:۲–۱۸)

۱:۲ بعد از این وقایع. به احتمال بسیار، به پایان نبرد شوربختانهٔ پادشاه با یونانیان اشاره دارد (حدود سال‌های ۴۸۱–۴۷۹ ق.م.). **وَشْتی را ... به یاد آورد.** پادشاه از لحاظ قانونی نمی‌توانست از حکم خود دربارهٔ وَشْتی چشم‌پوشی کند (ر.ک. ۱۹:۱–۲۲). از این‌رو، مشاوران پادشاه، با وعده دادن به پادشاه، نقشهٔ تازه‌ای ترتیب دادند.

۵:۲ مُرْدِخای. (ر.ک. مقدمه: «موضوعات تاریخی و الهیاتی»). او نسل چهارم از یهودیانی به حساب می‌آمد که از سرزمینشان بیرون رانده شده بودند. **قِیس.** او پدر پدربزرگ مُرْدِخای بود. در واقع، قِیس جزو آن دسته از یهودیانی به حساب می‌آمد که به دست بابِلیان تبعید گشته بودند. وقتی مادها و پارس‌ها امپراتوری بابِل را سرنگون کردند (حدود سال ۵۳۹ ق.م.)، یهودیان به ناحیه‌های دیگری که جزو قلمروی امپراتوری جدید بود نقل مکان نمودند. قِیس از خاندان بنیامین بود (حدود سال ۱۱۰۰ ق.م.) و نسلش به پدر شائول بازمی‌گشت (۱ سمو ۱:۹).

۶:۲ یَکُنیا. او پادشاه پیشین یهودا بود (یَهویاکین و کَنیاهو نیز نامیده می‌شود) که حدود سال ۵۹۷ ق.م. از سرزمین اسراییل رانده شد (ر.ک. ۲ پاد ۱۴:۲۴، ۱۵؛ ۲ توا ۹:۳۶، ۱۰). به سبب نااطاعتی این پادشاه، خداوند اجازه نداد از ادامهٔ نسل او، که به داوود می‌رسید، مسیح به دنیا آید (ار ۲۴:۲۲–۳۰). حال آنکه، خانوادهٔ مُرْدِخای و اِستر همان انجیر مرغوبی بودند که در کتاب ارمیا ۱:۲۴–۷ به آن اشاره می‌گردد.

۷:۲ اِستر. (ر.ک. مقدمه: «عنوان»).

۸:۲ اِستر را نیز ... آوردند. نمی‌توان به روشنی نظر داد که آیا اِستر به میل خود یا بر خلاف میل خود به آنجا رفت.

۹:۲ به نظر او پسند آمد. این حقیقت که اِستر مورد پسند هیجای قرار می‌گیرد به حاکمیت و مشیّت خدا اشاره دارد.

۱۰:۲ فاش نکرد. احتمالاً، این فاش نکردن به خاطر نامهٔ خصمانه‌ای بود که کتاب عزرا ۶:۴ به آن اشاره می‌نماید. شاید هم دشمنی هامان با یهودیان و اشخاص دیگری که با هامان همفکر بودند باعث می‌شود این موضوع مطرح نگردد.

۱۴:۲ خانهٔ دوم. یعنی حرمسرا.

۱۵:۲ التفات [لطف] می‌یافت. این لطف یافتن بنا بر تدبیر و مشیّت خداوند بود.

۱۶:۲ طیبیت. یعنی دهمین ماه از سال، که معادل ماه‌های آذر یا دی بود.

۱۸:۲ راحت بخشید. به احتمال بسیار، این راحتی به معافیت از خدمت سربازی و پرداخت مالیات اشاره دارد.

۲. مُرْدِخای بر هامان غالب می‌گردد (۱۹:۲–۱۰:۷)

الف. صداقت و وفاداری مُرْدِخای (۱۹:۲–۲۳)

۱۹:۲ بار دیگر. چه بسا پادشاه قصد داشت دومین سوگولی حرمسرایش را انتخاب کند.

۲۱:۲ دروازهٔ پادشاه. این عبارت نشان می‌دهد که گویا مُرْدِخای از مقامی برجسته و والا برخوردار بود (ر.ک. ۲:۳؛ دان ۴۹:۲). **غضبناک شده.** شاید به سبب کینه‌ای که به خاطر از دست رفتن مقام وَشْتی در دل داشتند.

۲۳:۲ بر دار کشیدند. پارسیان مجرمان را با چهار میخ به صُلابه می‌کشیدند (ر.ک. عز ۱۱:۶). چه بسا به صلیب کشیدن افراد از ایرانیان ریشه گرفته باشد. **کتاب تواریخ.** پنج سال بعد (دوازدهمین سال سلطنت خشایارشاه)، پادشاه این رویدادِ ثبت شده در تاریخ ایران باستان را مطالعه می‌کند. مراجعه به این کتاب تاریخ در پنج سال بعد یک نقطهٔ عطف به حساب می‌آید (۱:۶، ۲).

ب. ترفیع هامان و حکم نابودی قوم اسراییل (۱:۳-۱۵)

۱:۳ بعد از این وقایع. یعنی میان هفتمین (۱۶:۲) و دوازدهمین سال سلطنت پادشاه (۷:۳). **هامان ... اَجاجی.** (ر.ک. مقدمه: «موضوعات تاریخی و الهیاتی»).

۲:۳ سر فرود نمی‌آورد. پرسشی که در اینجا مطرح است این می‌باشد که آیا اِستر و مُرْدِخای تمایلی به اطاعت از شریعت موسی داشتند؟ به احتمال زیاد، این سر فرود نیاوردن در دشمنی دیرینه میان خاندان بنیامین و اَجاجیان ریشه داشت (ر.ک. مقدمه: «موضوعات تاریخی و الهیاتی») و به پیروی مُرْدِخای از دومین حکم ده فرمان مربوط نبود (خُرو ۴:۲۰-۶).

۴:۳ من یهودی هستم. غضب هامان و تلاش او برای کشتار دسته‌جمعی یهودیان به صراحت نشان می‌دهد که حال و هوای یهودستیزیِ شدیدی در شوش حاکم بود. از قرار معلوم، مُرْدِخای نیز به همین دلیل مایل نبود هویت واقعی خود را آشکار سازد.

۶:۳ قوم مُرْدِخای. هامان با انگیزهٔ شیطانی‌اش کل نژاد یهود را هدف قرار داده بود. او ناخودآگاهانه، در تقلای نافرجام خود، در تلاش بود مسیر تاریخ رستگاری بشر و نقشه‌های خدا برای اسراییل را تغییر دهد.

۷:۳ نیسان. معادل ماه‌های فروردین و اردیبهشت. جالب است که یهودیان باید در این زمان عید پِسح را جشن می‌گرفتند تا یادآور نجات و رهایی‌شان در گذشته باشد. **سال دوازدهم.** (یعنی حدود سال ۴۷۴ ق.م.). **قرعه می‌انداختند.** مشاوران دربار با تکیه بر خرافه‌گرایی و بر مبنای ستاره‌بینی و قرعه انداختن تصمیم می‌گرفتند. **فور [پور] ... قرعه.** این قرعه انداختن معادل رسم تاس انداختن امروزی است. با این قرعه انداختن، برای امور آینده تصمیم می‌گرفتند (ر.ک. رسم قرعه انداختن عبرانیان در ۱ توا ۱۴:۲۶؛ نح ۳۴:۱۰؛ یون ۷:۱). کتاب امثال سلیمان ۳۳:۱۶ خاطرنشان می‌سازد این خدا است که در تدبیر الهی خویش نتیجهٔ قرعه را مشخص می‌نماید. **اَذار.** ماه اسفند و فروردین. میان حکم هامان و اجرای حکم یازده ماه فاصله بود.

۸:۳ قومی هستند. هامان هیچ‌گاه به هویت قوم اسراییل اشاره نمی‌کند.

۹:۳ ده هزار وزنه. نمی‌توان معادل این مبلغ را دقیقاً مشخص کرد. اما، از قرار معلوم، این مقدار نقره سیصد و هفتاد و پنج تُن وزن داشت و تقریباً هفتاد درصد از درآمد سالیانهٔ پادشاه را شامل می‌شد. از آنجایی که این مبلغ از غارت یهودیان تأمین می‌گشت، بدیهی است که موقعیت اقتصادی آنها مناسب بود.

۱۰:۳، ۱۱ پادشاه آماده بود هر گونه شورش بر

ضد اقتدار خود را سرکوب نماید (ر.ک. ۸:۳). البته به نظر نمی‌رسد به ثروت اندوختن علاقه‌مند بود.

۱۰:۳ دشمن یهود. (ر.ک. ۶:۷؛ ۱:۸؛ ۹:۱۰، ۲۴).

۱۲:۳ به مُهر پادشاه مختوم شد. این مُهر به معنای امضای پادشاه بود. بنا بر محاسبهٔ تاریخ‌نویسان، این ماجرا در نوزدهم فروردین و در سال ۴۷۴ ق.م. به وقوع پیوست.

۱۳:۳ هلاک کنند. نقشه و تصمیم جدی و بی‌چون و چرا این بود که صرفاً در یک روز یهودیان را نیست و نابود کنند. بنا بر محاسبهٔ تاریخ‌نویسان، این روز مشخص پانزدهم اسفند ماه و سال ۴۷۳ ق.م. بود. پادشاه با تأیید شفاهی خویش کشته شدن ملکه‌اش را تدارک می‌بیند.

۱۴:۳ حکم. امکان باطل شدن این حکم وجود نداشت (ر.ک. ۱۹:۱؛ ۵:۸–۸).

۱۵:۳ مشوّش. دلیل این تشویش عنوان نمی‌شود. به احتمال بسیار، حتی اهالی بت‌پرست شهر شوش نیز از این تبعیض نژادی شدید و مرگبار به دست پادشاه و هامان مبهوت مانده بودند.

ج. مداخلهٔ اِستر (۱:۴–۱۴:۵)

۱:۴ پلاس با خاکستر. این‌گونه لباس بر تن کردن نشانهٔ غم واندوه و سرافکندگی بود (ر.ک. ار ۲۰:۶؛ دان ۳:۹؛ مت ۲۱:۱۱). مُرْدِخای متوجه می‌شود هامان به انگیزهٔ انتقام‌جویی سر بلند کرده است.

۴:۴ لباس فرستاد. مُرْدِخای با پوشیدن جامه اجازه دارد به دروازهٔ پادشاه داخل شود (ر.ک. ۲:۴) و مستقیم با اِستر صحبت کند (ر.ک. نح ۲:۲).

۵:۴ هَتاک. او خواجه‌ای قابل اعتماد بود و از یهودی بودن اِستر خبر داشت.

۷:۴، ۸ اینکه مُرْدِخای از جزییات باخبر بود و رونوشتی از آن حکم را در دست داشت دلیل دیگری است که نشان می‌دهد او در دربار صاحب مقام و موقعیت برجسته‌ای بود.

۱۱:۴ چوگان زرین. این رسم به منظور جلوگیری از سوءقصد به جان پادشاه به‌جای آورده می‌شد. از قرار معلوم، پادشاه چوگان خود را به سمت کسانی نشانه می‌گرفت که ایشان را می‌شناخت (به نشانهٔ اقتدار پادشاهی) و به آنها اجازهٔ ملاقات می‌داد (ر.ک. ۲:۵؛ ۴:۸). **سی روز.** شاید اِستر می‌ترسید مبادا از چشم پادشاه افتاده باشد، زیرا مدتی بود اِستر را به نزد خود نخوانده بود.

۱۴:۴ راحت و نجات. مُرْدِخای نشان می‌دهد به قدرت حاکمانهٔ خدا در حفظ قوم خود کاملاً ایمان دارد. چه بسا او وعدهٔ خداوند به ابراهیم را به یاد می‌آورد (ر.ک. پید ۳:۱۲؛ ۱:۱۷–۸). **تو ... هلاک خواهید گشت.** منظور مُرْدِخای این است که اِستر نمی‌تواند از این حکم جان سالم به در برد و به خاطر مقام و جایگاهش از مرگ او چشم‌پوشی نمی‌شود (ر.ک. ۱۳:۴). **چنین وقت.** مُرْدِخای، به شکل غیر مستقیم، زمان‌بندی خدا را در مشیّت الهی‌اش در نظر می‌آورد.

۱۶:۴ روزه. این آیه عنوان نمی‌کند که مانند عادت دانیال (دان ۳:۹) دعا با روزه همراه بود. البته به یقین چنین بوده است. **هلاک.** رضایت قهرمانانهٔ اِستر در جان دادن برای هموطنان یهودی‌اش قابل تحسین است.

۲:۵ در نظر وی التفات [لطف] یافت. در واقع، این عبارت بدان معنا است که لطف خدای اسراییل شامل حال اِستر گشت (ر.ک. امث ۱:۲۱).

۳:۵ درخواست تو چیست؟ اِستر درخواست اصلی خود را تا آیات ۲:۷، ۳ مطرح نمی‌کند.

۳:۵، ۶ نصف مملکت. قرار نبود این مبالغهٔ شاهانه را امری جدی به حساب آورند (ر.ک. مر ۲۲:۶، ۲۳).

۴:۵ ضیافت. این نخستین ضیافت از دو ضیافتی است که اِستر تدارک می‌بیند (ر.ک. ۴:۵–۸؛ ۶:۱۴–۷:۱). اما خدا در مشیّت و تدبیر الهی خویش، در فاصلهٔ این دو ضیافت، وارد عمل می‌شود (۶:۱، ۲).

۱۱:۵ کثرت [فراوانی] پسران خویش. هامان دست‌کم ده پسر داشت (ر.ک. ۹:۱۳). از این‌رو، به خود می‌بالید و به غروری گناه‌آلود دچار بود (ر.ک. امث ۱۶:۱۸؛ ۱ قرن ۱۰:۱۲؛ غلا ۶:۳).

۱۳:۵ نزد من هیچ است. هامان به حالتی جنون‌آمیز کمر به قتل مُرْدِخای بسته بود.

۱۴:۵ دار. یعنی تیرکی که اشخاص را روی آن به چهارمیخ می‌کشیدند تا جان دهند و یا مرگشان درس عبرتی برای دیگران باشد (ر.ک. ۲:۲۳). **پنجاه ذراع.** نزدیک به بیست متر یا به عبارتی تقریباً به بلندی هشت طبقه. احتمالاً، چوبه‌های دار را بر فراز ساختمان یا دیوار قرار می‌دادند تا به این ارتفاع برسند.

د. قدردانی از مُرْدِخای (۶:۱–۱۳)

۱:۶ کتاب. از آن زمان که مُرْدِخای وفاداری خود را نشان داده بود، پنج سال می‌گذشت (ر.ک. ۲:۱۶؛ ۳:۷). اما او هنوز به سبب وفاداری‌اش پاداش نگرفته بود (ر.ک. ۲:۲۳). دقیقاً، در مناسب‌ترین لحظه، خدا در تدبیر الهی‌اش دست به کار می‌شود تا خواب از چشمان پادشاه برود و کتاب ثبت وقایع تاریخی را طلب نماید. پادشاه در شرح رویدادها نوشته‌ای می‌یابد که در آن از عمل مُرْدِخای در پنج سال قبل خبر می‌دهد، عملی که بی‌پاداش مانده است. پس پادشاه تصمیم می‌گیرد او را پاداش دهد (ر.ک. دان ۶:۱۸).

۴:۶ کیست در حیاط؟ این ماجرای هیجان‌انگیز در آن هنگام به شدت اوج خود می‌رسد که هامان در زمان نامناسب و به انگیزهٔ اشتباه به دربار قدم می‌گذارد.

۶:۶، ۷ نکتهٔ جالب اینجا است که در واقع هامان حرمت و افتخاری را که باید به مُرْدِخای تعلق بگیرد تعیین می‌گرداند. او تصور می‌کند علاوه بر ثروتی که قرار است از غارت یهودیان به دست آورد، تحسین و تشویق عمومی هم شامل حالش می‌شود.

۸:۶ لباس مُلوکانه ... تاج مُلوکانه. با شخصی که قرار بود از وی تقدیر شود مانند پادشاه برخورد می‌کردند (ر.ک. ۸:۱۵). این طرز برخورد یادآور طرز برخورد با یوسف در مصر بود (پید ۴۱:۳۹–۴۵). بنا به گفتهٔ تاریخ، اسبان را به تاج پادشاهی می‌آراستند.

۹:۶ در کوچه‌های شهر. روز پیش از آن، مُرْدِخای در پلاس و خاکستر در آن مکان به سر برده بود (۴:۱). اکنون، با حرمت و احترامی درخور پادشاه به آنجا قدم می‌گذارد.

۱۰:۶ مُرْدِخای یهود. (ر.ک. ۸:۷؛ ۹:۲۹، ۳۱؛ ۱۰:۳). مشخص نیست چرا پادشاه حکمی را که هامان بر ضد یهودیان صادر کرده بود به یاد نیاورد.

۱۲:۶ ماتم‌کنان. هامان به همان رنج و عذابی که مُرْدِخای تحمل کرده بود دچار می‌گردد (ر.ک. ۴:۱، ۲). حال آنکه، هامان سزاوار آن عذاب و درماندگی بود. در یک روز، ورق برگشت! حرمت و احترام خیالیِ هامان به سرعت به حقارت و سرافکندگی تصورناپذیری تبدیل گشت. **سرپوشیده.** این نشانهٔ نهایتِ شرم و روسیاهی بود (ر.ک ۲ سمو ۱۵:۳۰؛ ار ۱۴:۳، ۴).

۱۳:۶ خواهی افتاد. نه نبوت الهی به نفع هامان بود (خُرو ۱۷:۱۴) و نه تاریخ کتاب‌مقدس به نفع او گواهی می‌داد (۱ سمو ۱۵:۸، ۹). به نظر می‌رسد همراهان هامان از تاریخ کتاب‌مقدس باخبر بودند.

هـ. سقوط هامان (۱۴:۶–۱۰:۷)

۱۴:۶ هامان را به ضیافت. مانند برّه‌ای که به قربانگاه برود، هامان را رهسپار سرنوشتی نمودند که لایقش بود.

۲:۷ روز دوم. وقتی به روز اول اشاره می‌شود، ضیافت اول مد نظر است. اما در اینجا به دومین ضیافت در روز دوم اشاره می‌گردد (ر.ک. ۸:۵). **درخواست تو کدام؟** این سومین بار است که پادشاه از اِستر سوال می‌کند (ر.ک. ۳:۵، ۶).

۳:۷ قوم من. این تقاضا همانند پیغامی است که تقریباً هزار سال پیش از آن خدا از طریق موسی به گوش فرعون رساند: «قوم مرا رها کن» (خُرو ۱۶:۷).

۴:۷ فروخته شده‌ایم. این عبارت به رشوه‌ای اشاره دارد که هامان وعده داده بود (ر.ک. ۹:۳؛ ۷:۴). **هلاک و نابود و تلف.** اِستر دقیقاً حکمی را که هامان صادر کرده بود بازگو می‌کند (ر.ک. ۱۳:۳).

۶:۷ همین هامان شریر. این لحن صحبت همانند کلام معروف ناتان است که به هنگام متهم نمودن داوود پادشاه به او خطاب می‌کند: «آن مرد تو هستی» (۲ سمو ۷:۱۲). حرمت و احترام هامان به سرعت به حقارت و سرافکندگی تبدیل می‌شود و تا آنجا پیش می‌رود که به هراس و وحشت می‌رسد.

۸:۷ ملکه را ... بی‌عصمت می‌کند. خشایار، که از شدت خشم و عصبانیت قدرت تشخیص ندارد، التماس هامان را برای بخشیده شدن به منزلهٔ دست‌درازی او به اِستر قلمداد می‌کند.

۹:۷ حَربونا. (ر.ک. ۱۰:۱). **اینک.** مکانی که هامان برای اعدام مُرْدِخای تدارک دیده بود بر فراز شهر قرار داشت. آن مکان به کشتارگاه هامان تبدیل گشت. **مُرْدِخای که آن سخن نیکو را ... گفته است.** هامان از سومین جرم اصلی‌اش آگاه می‌شود. نخست اینکه، با فریب دادن پادشاه، برای کشتار قوم ملکه نقشه کشیده بود. دوم اینکه، برای ملکه مزاحمت ایجاد کرده بود. سوم اینکه، نقشهٔ قتل مردی را کشیده بود که پادشاه وی را به خاطر وفاداری‌اش به دربار حرمت نهاده بود.

۱۰:۷ هامان را بر دار ... مصلوب ساختند. عدالت مطلق اجرا گشت (ر.ک. مز ۱۵:۹، ۱۶).

۳. قوم اسراییل از تلاش هامان برای نابودی ایشان جان سالم به در می‌برند (۱:۸–۳:۱۰)

الف. جانبداری اِستر و مُرْدِخای (۱:۸–۱۷)

۱:۸ خانهٔ هامان. بنا بر رسم پارسیان، اموال و دارایی کسی که خائن شناخته می‌شد به پادشاه تعلق می‌گرفت. در این مورد، پادشاه آن اموال و دارایی را به ملکه‌اش، اِستر، بخشید. اِستر نیز مُرْدِخای را ناظر بر آن خانه گماشت (۲:۸). مشخص نمی‌شود بر سر زن هامان، یعنی زَرَش، و مشاورانش چه آمد (۱۴:۵؛ ۱۲:۶، ۱۳). بعدها، ده پسر هامان نیز کشته می‌شوند (۷:۹–۱۰).

۵:۸ باطل سازد. با توجه به تغییرناپذیر بودن فرمان‌هایی که پادشاه صادر می‌کرد، چنین امری غیر ممکن بود (۱۹:۱). با این حال، صدور حکمی در نقض آن حکم قبلی امری محال نبود (ر.ک. ۸:۸، ۱۱، ۱۲).

۹:۸ سیوان. معادل ماه‌های اردیبهشت و خرداد. از زمان حکم هامان دو ماه و ده روز گذشته بود (ر.ک. ۱۲:۳). هشت ماه و بیست روز مانده بود تا این دو حکم، همزمان، اجرا شوند (ر.ک. ۱۳:۳).

۱۱:۸ پادشاه ... اجازت [اجازه] داد. همان‌طور که پادشاه به هامان مجوز داده بود، به یهودیان نیز اجازه داد از خودشان دفاع کنند و غارتگرانشان را به غارت برند (ر.ک. آیات ۱۰، ۱۵، ۱۶).

۱۵:۸ مُرْدِخای ... بیرون رفت. این پاداش دوم از پاداش اول چشمگیرتر بود (ر.ک. ۶:۶-۹). در امپراتوری هخامنشیان، سفید و آبی رنگ‌های سلطنتی به حساب می‌آمدند.

۱۷:۸ بسیاری ... قوم‌ها ... یهود. همهٔ آن مردمان متوجه می‌شوند که خدای یهودیان بر هر آنچه جمیع خدایان پارسیان می‌توانستند انجام دهند برتری دارد (ر.ک. خُرو ۱۴:۱۵-۱۶؛ مز ۳۸:۱۰۵؛ اع ۱۱:۵). این حقیقت به طور خاص با توجه به شکست اخیر آنها از یونانیان بیشتر جلوه داشت.

ب. پیروزی یهودیان (۱:۹-۱۹)

۱:۹ ماه دوازدهم. بین ماه‌های بهمن و اسفند. خدا در تدبیر و مشیّت الهی‌اش نژاد یهود را حفظ نمود. این حفظ نمودن در راستای وعدهٔ نامشروط خدا به ابراهیم صورت گرفت (پید ۱:۱۷-۸). این نجات الهی با رهایی معجزه‌آسای یهودیان از مصر، که به دست خدا انجام شد، قابل مقایسه است. در هر دو مورد، قدرت خدا یک پایان را ترتیب داد.

۳:۹ ترس مُرْدِخای. واقعیت این است که دل ساکنان آن سرزمین نسبت به یهودیان تغییر یافت. آنها دانستند که پادشاه، ملکه، و مُرْدِخای مقام‌های سلطنتی آن سرزمین هستند. هواداران یهودیان مورد لطف پادشاه و دربار قرار گرفتند و به عبارتی دوستدار خدا، آن پادشاه نهایی، به حساب آمدند (ر.ک. مکا ۱۶:۱۹).

۶:۹، ۷ پانصد نفر در شوش کشته شدند.

۱۰:۹ دست خود را ... نگشادند. بر خلاف شائول که دست خود را به غارت دراز کرد (ر.ک. ۱ سمو ۳:۱۵، ۹)، آن یهودیان فقط مأموریتی را که به عهده داشتند انجام دادند. اگرچه حکم پادشاه به آنها اجازهٔ غارت داد (۱۱:۸)، مأموریت آنها این بود که نژاد یهود را محفوظ نگاه دارند (ر.ک. آیات ۱۵، ۱۶).

۱۲:۹ دیگر چه درخواست داری؟ حتی آن پادشاه بت‌پرست عاملی بود تا بنا بر مشیّت و تدبیر خدا (خُرو ۱۴:۱۷) عمالیقیان را به طور کامل از صفحهٔ روزگار محو سازد. او به این منظور حکم می‌کند که روز دوم نیز کشتار آنها در شوش به وقوع پیوندد تا دشمنان یهود نابود گردند.

۱۳:۹ بر دار بیاویزند. یعنی پیش چشم همگان به داور آویخته شوند.

۱۵:۹، ۱۶ بیش از هزار و پانصد سال پیش از این، خدا وعده داده بود که او لعنت می‌کند هر کسی که نسل ابراهیم را لعنت کند (پید ۳:۱۲).

۱۵:۹ روز چهاردهم. سیصد تن در روز دوم کشته شدند. به این ترتیب، شمار کشته‌شدگان در شوش به هشتصد و ده نفر رسید.

۱۶:۹ کشته بودند. فقط، در یک روز، خارج از شوش هفتاد و پنج هزار تن از دشمنان یهود کشته شدند.

۱۸:۹، ۱۹ این آیات توضیح می‌دهند که چرا عید پوریم را در دو روز جشن می‌گرفتند.

ج. آغاز عید پوریم (۲۰:۹-۳۲)

۲۰:۹-۲۵ این آیات به طور خلاصه توضیح می‌دهند که خدا چگونه در مشیّت الهی‌اش به جانبداری از یهودیان وارد عمل شد.

۲۶:۹ فوریم [پوریم]. این اولین و آخرین عیدی است که در شریعت موسی به آن اشاره نشده بود، اما آن‌قدر اهمیت داشت که جزو یکی از عیدهای ثابت و ماندگار یهودیان به ثبت رسید.

۲۹:۹ مُراسلهٔ [نامهٔ] دوم. در این نامهٔ دوم (ر.ک. آیهٔ ۲۰: نامهٔ اول)، روزه و سوگواره نیز به آیین عید پوریم اضافه می‌گردد.

۳۲:۹ در کتاب مرقوم گردید [نوشته شد]. این کتاب می‌تواند به کتاب تواریخ (۲:۱۰) و یا سایر منابعی اشاره داشته باشد که رویدادهای تاریخی را در آن ثبت می‌نمودند. بدیهی است که این آیه اشاره نمی‌کند اِستر نویسندهٔ این کتاب است.

د. بلندآوازه گشتن مُرْدِخای (۱:۱۰-۳)

۱:۱۰-۳ از قرار معلوم، این آیات پی‌نوشت یا پایان‌نامهٔ کتاب اِستر می‌باشند.

۳:۱۰ مُرْدِخای ... شخص دوم. مانند یوسف که در دربار مصریان شخص دوم مملکت گشت (پید ۳۷:۴۱-۴۵)، مُرْدِخای نیز از دولتمردان عالی‌رتبه به حساب آمد. دانیال هم در امپراتوری بابِل (دان ۴۶:۲-۴۹؛ ۲۹:۵) و امپراتوری هخامنشیان (دان ۲۸:۶) از دولتمردان بود. **سخنان صلح‌آمیز**. در کمتر از ده سال، خشایارشاه به قتل رسید (حدود سال ۴۵۶ ق.م.). دربارهٔ اِستر و مُرْدِخای جزییات بیشتری در دست نیست. آنچه مُرْدِخای در کمتر از یک دهه برای قوم اسراییل انجام داد عیسی مسیح، که سَرور سلامتی است، برای ابدیت به انجام خواهد رساند (اش ۶:۹، ۷؛ زک. ۹:۹، ۱۰).

پیش‌گفتاری بر

کتاب‌های حکمت‌آموز

کتاب‌های حکمت‌آموز در عهدعتیق از این قرار می‌باشند: (۱) ایوب؛ (۲) مزامیر؛ (۳) امثال سلیمان؛ (۴) جامعه؛ (۵) غزل غزل‌های سلیمان. این سبک ادبی در ادبیات خاورمیانهٔ باستان سبکی متداول بود. اما، جز این پنج کتاب، هیچ‌یک از آثار ادبی جهان که در زمینهٔ «حکمت» نوشته شده‌اند الهام الهی نمی‌باشند (۲ تیمو ۱۶:۳، ۱۷). از این‌رو، شایسته است که خوانندگان این پنج کتاب با یقین کامل و با جهان‌بینی صحیح آنها را مطالعه نمایند. این کتاب‌های عهدعتیق بُعد وسیعی از شرایط و موقعیت‌های زندگی را از چشم‌انداز الهی به تصویر می‌کشند. در کل، سبک این کتاب‌ها در زمینهٔ پند و حکمت است، نه شرح تاریخ یا اعلام نبوت. اما می‌توان رگه‌هایی از تاریخ و نبوت را در بافت و محتوای آنها مشاهده نمود. در اصل، تمرکز این کتاب‌ها بیشتر بر شخص است تا جامعه. شماری از آنها با هدف تعلیم الهیات نوشته شده‌اند و به معنای ژرف‌تر زندگی می‌پردازند که از میان آنها می‌توان به کتاب ایوب و جامعه و تعدادی از مزامیر اشاره نمود. اما سایر کتاب‌ها، در عمل، راه و رسم زندگی را تعلیم می‌دهند که از آن جمله می‌توان به کتاب‌های امثال سلیمان، غزل غزل‌های سلیمان، و شماری از مزامیر اشاره کرد.

هر کتاب سبک ادبی مخصوص به خود را دارا است. کتاب ایوب مجموعه‌ای است از رویدادهای تاریخی مربوط به زندگی یک شخص و گفتگوهای پیرامون زندگی‌اش. کتاب مزامیر شامل مزمورهایی است از زمان موسی (مز ۹۰) تا دوران پس از بازگشت قوم اسراییل از تبعید (مز ۱۲۶). کتاب مزامیر، با زبان شعر و موسیقی، به قلم چندین نویسنده نوشته شده است. کتاب امثال سلیمان شامل مجموعه‌ای از مَثَل‌های گوناگون و بلند و کوتاه است. کتاب جامعه، بر پایهٔ زندگی بسیار نامعمول یک شخص، به موضوع «بطالت زندگی» و «ترس خداوند» می‌پردازد. کتاب غزل غزل‌های سلیمان، که هم سخنگوی اصلی و هم سخنگوی فرعی دارد، کتابی است کاملاً شاعرانه که مقصود خود را به زبان تشبیه بیان می‌کند.

این آثار ادبی از دوران پَطْریارخ‌ها [نیاکان قوم اسراییل: ابراهیم، اسحاق، یعقوب] یا حتی دوران پیش از آنها آغاز می‌شوند (حدود سال ۲۲۰۰ ق.م.) و تا روزهای پس از بازگشت قوم اسراییل از تبعید (حدود سال ۴۵۰ ق.م.) ادامه می‌یابند. با این حال، برجسته‌ترین تأکید و تمرکز بر سلطنت یکپارچهٔ داوود و سلیمان می‌باشد (حدود سال‌های ۱۰۱۱–۹۳۱ ق.م.). این پنج کتاب با درونمایهٔ حکمتی کُهن گنجینه‌ای از حقایق جاودان هستند که برای این دوره و زمانه نیز کاربرد دارند و امروز هم همانند روزی که نوشته شدند تازه هستند و قادرند درد جامعهٔ امروز را درمان کنند (روم ۴:۱۵).

	کتاب	نویسنده	تاریخ نگارش	درونمایه
۱.	ایوب	ناشناس	نامشخص	نگرش به رنج و سختی
۲.	مزامیر	داوود و سایر نویسندگان	حدود ۱۴۱۰–۴۵۰ ق.م.	نگرش به واقعیت‌های زندگی
۳.	امثال سلیمان	سلیمان (بیشتر بخش‌ها)	حدود ۹۷۱–۶۸۶ ق.م.	نگرش به حکمت
۴.	جامعه	سلیمان	حدود ۹۴۰–۹۳۱ ق.م.	نگرش به هدف خدا در زندگی
۵.	غزل غزل‌های سلیمان	سلیمان	حدود ۹۷۱–۹۶۵ ق.م.	نگرش به قصد خدا در ازدواج

کتاب

ایوب

عنوان

همانند سایر کتاب‌های کتاب‌مقدس، کتاب ایوب نیز نام شخصیت اصلی آن را بر خود دارد. ریشهٔ این نام در زبان عبری به واژه‌ای به نام «جفا» بازمی‌گردد. بنابراین، ایوب می‌تواند به معنای «جفادیده» باشد. این نام در زبان عربی به معنای «توبه» می‌باشد. از این‌رو، می‌تواند «توبه‌کار» نیز معنا دهد. نویسنده به شرح دوره‌ای از زندگی ایوب می‌پردازد که او از بوتهٔ آزمایش می‌گذرد و در این گذر شخصیت خدا بر او مکشوف می‌گردد. نویسندگان عهدجدید دو بار، مستقیم، از کتاب ایوب نقل‌قول می‌کنند (روم ۱۱:۳۵؛ ۱ قرن ۳:۱۹). علاوه بر این، حزقیال ۱۴:۱۴، ۲۰ و یعقوب ۵:۱۱ خاطرنشان می‌سازند که ایوب شخصیتی واقعی است.

نویسنده و تاریخ نگارش

این کتاب از نویسنده‌اش نام نمی‌برد. به نظر نمی‌رسد ایوب نویسندهٔ این کتاب باشد. دلیلش این است که پیغام کتاب ایوب بر این اصل بنا است که ایوب از رویدادهایی که در آسمان در خصوص آزمون‌های او در حال وقوع هستند بی‌خبر می‌باشد. به گفتهٔ تَلمود [احکام شفاهی که مجتهدان مذهبی یهود بنا گذاشتند و در کتابی به این نام جمع‌آوری نمودند]، موسی نویسندهٔ کتاب ایوب است، زیرا سرزمین عوص (۱:۱) نزدیک به مِدیان است که موسی چهل سال در آنجا سکونت داشت. از این جهت، برای موسی این امکان وجود داشته است که از ماجرا باخبر بوده و آن را به ثبت رسانده باشد. سلیمان نیز گزینهٔ مناسبی است، چرا که محتوای کتاب ایوب با بخش‌هایی از کتاب جامعه شباهت‌هایی دارد. علاوه بر این، سایر کتاب‌های معروف به آثار حکمت‌آموز به قلم سلیمان نوشته شدند (به جز کتاب مزامیر. البته مزامیر ۷۲؛ ۱۲۷ را سلیمان به قلم درآورد). هرچند سلیمان سالیان سال پس از ایوب قدم به جهان گذاشت، غیر ممکن نیست که بتواند دربارهٔ رویدادهایی بنویسد که سالیان سال پیش از تولدش به وقوع پیوستند. همین قاعده در مورد موسی صادق است که با هدایت روح‌القدس از آدم و حوا نوشت. اِلیهو، اشعیا، حزقیال، ارمیا، و عزرا نیز گزینه‌هایی هستند که نویسندگی کتاب ایوب به آنها نسبت داده می‌شود، اما این ادعا پشتوانه‌ای ندارد.

تاریخ نوشتن کتاب ایوب به سال‌ها پس از رویدادهای ثبت‌شده در آن بازمی‌گردد. چنین احتمالی بر این مبناها استوار است: (۱) سن ایوب (۴۲:۱۶)؛ (۲) عمرش که نزدیک به دویست سال است (۴۲:۱۶) با دوران زندگی نیاکان قوم اسراییل [ابراهیم، اسحاق، یعقوب] همخوانی دارد (ابراهیم صد و هفتاد و پنج سال عمر نمود، پید ۲۵:۷)؛ (۳) ساختار جامعه در آن دوران از خانواده‌هایی

تشکیل شده بود که به شکل خان‌سالاری اداره می‌شدند؛ (۴) کلدانیان که خادمان ایوب را به قتل رساندند (۱۷:۱) چادرنشین بودند و هنوز به مرحلهٔ شهرنشینی نرسیده بودند؛ (۵) ثروت و دارایی ایوب با دام‌ها و گلّه‌هایی که صاحبشان بود ارزیابی می‌شود، نه با طلا و نقره (۳:۱؛ ۱۲:۴۲)؛ (۶) ایوب برای خانواده‌اش نقش کاهن داشت (۴:۱، ۵)؛ (۷) از موضوعاتی از جمله عهد ابراهیم و اسراییل و همچنین خروج قوم اسراییل از مصر و شریعت موسی سخنی به میان نمی‌آید.

به نظر می‌رسد رویدادهای زندگی پرفراز و نشیب ایوب با دوران نیاکان قوم اسراییل [ابراهیم، اسحاق، یعقوب] هم‌دوره است. از سوی دیگر، گویا ایوب از ماجرای آدم (۳۳:۳۱) و از طوفان نوح (۱۵:۱۲) باخبر است. این مشخصه‌های فرهنگی و تاریخی که در کتاب ایوب نمودار هستند رویدادهای کتاب را از لحاظ تاریخی به روزگار پس از رویداد بابِل (پید ۱:۱۱-۹) پیوند می‌دهند. اما، احتمالاً، رویدادهای کتاب ایوب پیش از ابراهیم و چه بسا هم‌عصر با ابراهیم اتفاق افتادند (پید ۲۷:۱۱ به بعد).

پیشینه و چارچوب

این کتاب با صحنه‌ای در آسمان آغاز می‌گردد که همه‌چیز را برای مخاطب توضیح می‌دهد (۶:۱-۱۰:۲). ایوب با رنج و سختی دست و پنجه نرم می‌کرد، زیرا خدا شیطان را به مبارزه خوانده بود. نه ایوب خبر داشت که خدا شیطان را به مبارزه طلبیده و نه هیچ‌یک از دوستانش باخبر بودند. از این‌رو، در آن بی‌خبری، همگی در تلاش هستند از چشم‌انداز خودشان دلیل همهٔ آن رنج و سختی را توضیح دهند، تا اینکه سرانجام ایوب بر ایمان به نیکویی خدا تکیه می‌نماید و به نجاتی که از دست خدا می‌آمد امید می‌بندد. کتاب ایوب با این پیغام به پایان می‌رسد که خدا بر اعتماد و توکل ایوب مُهر تأیید می‌زند. وقتی برای بلایا و مصیبت‌ها و دردها و رنج‌ها دلیل و توضیحی منطقی یا حتی الهیاتی وجود ندارد، به خدا توکل کنید.

موضوعات تاریخی و الهیاتی

پس از مبتلا شدن ایوب به رنج و سختی، موقعیت و رویدادهایی که واقع می‌شوند پرسش‌های شایان توجهی را برای ایمان ایمانداران در کلیهٔ دوران‌ها و روزگاران مطرح می‌کنند. چرا ایوب خدا را خدمت می‌کند؟ ایوب به صالح و عادل بودن معروف است و به صبر و بردباری روحانی (یع ۱۱:۵). او با نوح و دانیال مقایسه می‌شود (حز ۱۴:۱۴-۲۰). در سراسر هفت‌خوانِ سختی‌هایی که ایوب از آنها عبور می‌کند، چندین پرسش دیگر مطرح می‌گردد، برای نمونه: «چرا شخص عادل رنج می‌کشد؟» با وجودی که به نظر می‌رسد پاسخ به این پرسش مهم باشد، کتاب ایوب این پرسش را پاسخ نمی‌دهد. ایوب هیچ‌گاه دلیل رنج‌هایش را متوجه نشد؛ دوستانش هم متوجه نشدند.

عادلی که متحمل رنج و سختی می‌گردد از مناظره‌های آسمانی میان خدا و شیطان که به رنج و درد او شتاب می‌بخشند بی‌خبر است. در واقع، هنگامی که ایوب سرانجام با خداوند عالم هستی روبه‌رو می‌شود، دست بر دهان می‌گذارد و هیچ نمی‌گوید. سکوت ایوب به هیچ عنوان رنج و عذاب توان‌فرسا و ضرر و زیان و از دست دادن‌هایی را که تحمل کرده است کم‌اهمیت جلوه نمی‌دهد. سکوت ایوب بر اهمیت اعتماد به هدف‌های خدا در هنگامهٔ سختی‌ها تأکید دارد. سختی‌ها، همانند سایر تجربه‌های انسان، با حکمت کامل و بی‌نقص الهی هدایت می‌شوند. در نهایت،

درسی که می‌توان آموخت این است که چه بسا یک نفر هرگز دلیل رنج‌ها و سختی‌هایی را که متحمل می‌گردد متوجه نشود. آن شخص باید به خدای حاکم مطلق توکل نماید. پاسخ واقعی به رنج و سختی همین است.

کتاب ایوب دارای دو موضوع اصلی است و بسیاری موضوعات فرعی که در مقدمه (فصل‌های ۱؛ ۲) و بخش پایانی کتاب (۴۲:۷-۱۷) و همچنین در شرح شعرگونهٔ زجر و عذاب ایوب در میانهٔ کتاب جای گرفته‌اند (۳:۱-۴۲:۶). کلید درک نخستین موضوع کتاب این است که به مناظره میان خدا و شیطان در آسمان توجه کنیم و ربط آن به سه چرخهٔ مناظرهٔ ایوب و دوستانش را از نظر بگذرانیم. قصد خدا این است که شخصیت ایمانداران را به شیطان و جمیع دیوها و فرشتگان و آدمیان ثابت نماید. این شیطان است که تهمت می‌زند و به کلام خدا مبنی بر عادل بودن ایوب اتهام وارد می‌کند و در تلاش است تا نشان دهد عادل بودن ایوب محک نخورده و زیر سوال است. اتهام شیطان به شخص عادل این است که ادعا می‌کند شخص عادل فقط به خاطر آنچه از خدا به او می‌رسد به خدا وفادار است. به ادعای شیطان، چون ایوب به انگیزهٔ صحیح خدا را خدمت و عبادت نمی‌کند، کل رابطهٔ ایوب و خدا ساختگی است و تظاهری بیش نیست.

بی‌تردید، شیطان از این جهت مطمئن است می‌تواند ایوب را به ضد خدا برانگیزد که می‌داند پیش از این هم توانسته بود فرشتگان مقدس را تحریک کند تا همانند خودش طغیان کنند (مکا ۱۲:۴). شیطان خیال می‌کرد می‌تواند با دچار کردن ایوب به رنج و سختی ایمان او را به خدا تباه کند و در عمل نشان دهد که می‌توان ایمان نجات‌بخش را از دست داد. خدا شیطان را آزاد گذاشت تا اگر می‌تواند نیّت خود را عملی سازد. اما شیطان شکست خورد، چرا که ایمان راستین به خدا فناناپذیر است. حتی همسر ایوب از او می‌خواهد خدا را لعنت کند (۲:۹). اما ایوب نمی‌پذیرد. ایمان ایوب به خدا هرگز سقوط نکرد (ر.ک. ۱۳:۱۵).

شیطان تقلا کرد همان بلا را بر سر پطرس بیاورد (ر.ک. لو ۲۲:۳۱-۳۴). اما موفق نشد ایمان پطرس را تباه کند (ر.ک. یو ۲۱:۱۵-۱۹). وقتی شیطان فرصت می‌یابد هر کاری کند تا ایمان نجات‌بخش را از بین ببرد، ایمان، محکم و استوار، در جای خود می‌ایستد (ر.ک. روم ۸:۳۱-۳۹). در نهایت، خدا به شیطان ثابت می‌کند که ایمان نجات‌بخش تباه‌ناپذیر است، فرقی هم نمی‌کند یک ایماندار از چه سختی‌ها و دشواری‌هایی عبور کند یا آن سختی‌ها و دشواری‌ها چقدر درک‌ناپذیر باشند و یا ایماندار سزاوار متحمل گشتن آنها نباشد.

دومین موضوع به مقولهٔ ثابت کردن شخصیت خدا به انسان می‌پردازد. آیا این‌گونه سختی‌ها و آزمون‌ها که خدا و دشمنش، شیطان، در خط تهاجم ایستاده و ایوبِ عادل در بوتهٔ آزمایش قرار گرفته است دلیلی هستند مبنی بر اینکه خدا به ایوب رحم و دلسوزی ندارد؟ به هیچ عنوان. به قول یعقوب: «صبر ایوب را شنیده‌اید و انجام کار خداوند را دانسته‌اید، زیرا که خداوند به غایت [به نهایت] مهربان و کریم است» (یع ۵:۱۱). دقیقاً، قرار است برعکس این ادعا ثابت شود (۴۷:۱۰-۱۷). ایوب می‌گوید: «آیا نیکویی را از خدا بیابیم و بدی را نیابیم؟» (۲:۱۰).

خادم خدا انکار نمی‌کند در رنج و عذاب است. اما منکر می‌شود که رنج و عذابش پیامد گناهی جدی و غالب در زندگی‌اش است. او دلیل رنج و عذابش را نیز درک نمی‌کند. ایوب آزمون‌های خویش را با دلی فروتن و وقفِ پرستش (۴۲:۵،

۶) به خالق حاکم مطلق و حکیم مطلق می‌سپرد. در این کشمکش با شیطان، این همان درسی است که خدا می‌خواهد ایوب بیاموزد. در نهایت، خدا ایوب را غرق برکت‌هایی می‌نماید که بیش از داشته‌های قبلی‌اش است.

یک اصل اساسی کتاب ایوب همانا این سرّ کشف‌ناپذیرِ رنج کشیدن شخص بی‌گناه است. خدا مقرر می‌نماید فرزندانش در اندوه و درد قدم بردارند. این قدم برداشتن در اندوه و درد، گاه، دلیلش گناه است (ر.ک. اعد ۱۲:۱۰-۱۲)، گاه، دلیلش تأدیب و توبیخ است (ر.ک. عبر ۵:۱۲-۱۲)، گاه، دلیلش قوت بخشیدن و تقویت نمودن است (ر.ک. ۲ قرن ۷:۱۲-۱۰؛ ۱ پطر ۵:۱۰)، گاه، فرصتی است تا خدا تسلی و فیض خویش را آشکار نماید (۲ قرن ۳:۱-۷). اما زمان‌هایی هم وجود دارند که دلیل رنج و سختی مقدسان نامعلوم است، چرا که آن رنج و سختی هدفی آسمانی در پی دارد که برای اهالی زمین قابل تشخیص نمی‌باشد (ر.ک. خُرو ۱۱:۴؛ یو ۱:۹-۳).

ایوب و دوستانش می‌خواهند آن رنج‌ها و سختی‌ها را تجزیه و تحلیل کنند و به دنبال دلیل و راه‌حل باشند. آنها همهٔ بینش و دانسته‌های صحیح الهیاتی خود را به کار می‌گیرند، موقعیت را می‌سنجند، و به دنبال پاسخ می‌گردند. اما تنها دستاوردشان نظریه‌های بیهوده و اشتباه است. خدا نیز سرانجام آنها را به دلیل آن نظریه‌ها توبیخ می‌کند (۷:۴۲). آنها نمی‌توانند به علت رنج‌ها و سختی‌های ایوب پی ببرند، چرا که آنچه در آسمان میان خدا و شیطان اتفاق افتاد بر آنها پوشیده بود. ایشان گمان می‌کردند از همهٔ پاسخ‌ها باخبرند. ولی با جهالت قاطعانهٔ خویش آن معضل را تشدید نمودند.

با تجزیه و تحلیل این موضوع برجسته، می‌توانیم این حقایق را در تجربهٔ ایوب مشاهده نماییم:

۱. اتفاقاتی در آسمان در حال وقوع هستند که ایمانداران از آنها بی‌خبرند. با این حال، آن اتفاقات در زندگی ایمانداران تأثیر چشمگیری دارند.
۲. نهایت تلاشمان را هم که بکنیم تا مسایل موجود در زندگی را توضیح دهیم، راه به جایی نمی‌بریم.
۳. قوم خدا دچار رنج و سختی می‌شوند. اما همه‌چیز همواره به خیریت ایشان است. در نتیجه، با نگاه کردن به شرایط سخت و توان‌فرسای یک شخص و حتی با نگریستن به موفقیت‌ها و کامیابی‌هایش نمی‌توان موقعیت روحانی وی را قضاوت نمود.
۴. حتی زمانی که به نظر رسد خدا دور ایستاده است، ثابت‌قدم ماندن در ایمان فضیلتی است بسیار قابل توجه، چرا که خدا نیکو است و انسان می‌تواند زندگی‌اش را به دستان امن خدا بسپارد.
۵. یک ایماندار در بحبوحهٔ سختی‌ها نباید خدا را ترک کند، بلکه باید به او نزدیک شود. در این مشارکت است که تسکین و تسلی از راه می‌رسد، حتی زمانی که برای علت سختی‌ها توضیحی وجود ندارد.
۶. شاید سختی‌ها شدید و بی‌امان باشند. اما برای شخص عادل این سختی‌ها سرانجام پایان می‌یابند و خدا او را فراوان برکت خواهد داد.

مسایل تفسیری

عمده‌ترین پیچیدگی تفسیری و انتقادآمیز مربوط به پیغام اصلی این کتاب است. با وجودی که معمولاً به نظر می‌رسد موضوع غالب بر کتاب این باشد که چرا ایوب رنج می‌کشد، پاسخ این پرسش هیچ‌گاه بر ایوب مکشوف نمی‌گردد. البته خوانندگان این کتاب می‌دانند ایوب به این دلیل متحمل رنج و عذاب می‌گردد که خدا قصد دارد موضوعی را به شیطان ثابت نماید، موضوعی که

کاملاً از قوۀ درک ایوب خارج است. یعقوب در تفسیر معضل ایوب به این نتیجه می‌رسد که هدف نشان دادن رحمت و مهربانی خدا است، در حالی که بدون هیچ‌گونه توجیهی دلیلی برای آزمون‌های ایوب ارائه نمی‌شود. مخاطبان این کتاب دست بر دهان می‌گذارند و حق ندارند خالق حکیم مطلق و قادر مطلقی را که هر کاری اراده کند انجام می‌دهد زیر سوال ببرند یا او را مقصر بدانند. این خالق در انجام آنچه اراده‌اش است مقصود خود را در سیطرۀ روحانی به فرشتگان و دیوها نشان می‌دهد و رحمت و شفقّت خویش را بر زمین عیان می‌سازد.

در این اوضاع و احوال، به نظر می‌رسد بِجا و سنجیده باشد این آموزۀ الهیاتی بررسی شود که چرا خدا اجازه می‌دهد انسان‌های معصوم متحمل رنج و سختی شوند. به عبارتی، چه بسا بِجا و سنجیده باشد انسان بکوشد از خدایی دفاع کند که اجازه می‌دهد مصیبت و رنج و عذاب رخ نمایانند. اما، در نهایت، معلوم است که خدا به وکیل مدافع نیاز ندارد و نمی‌خواهد انسان از او جانبداری کند. کتاب ایوب به صراحت بیانگر کلام تثنیه ۲۹:۲۹ می‌باشد: «چیزهای مخفی از آن یهوه، خدای ما، است.»

گناهکار بودن و بی‌گناهی ایوب پرسش‌های دشوار و پیچیده‌ای را سبب می‌شوند. خدا ایوب را مرد کامل و راست‌کردار و خداترس اعلام می‌کند که از بدی دوری می‌نماید (۱:۱). اما تسلی‌دهندگان ایوب با تکیه بر سختی‌های او و پرسشی مطرح می‌کنند که حال و هوای انتقاد دارد: آیا ایوب گناه نکرده است؟ در چندین موقعیت، ایوب بی‌درنگ اعتراف می‌کند گناه کرده است (۷:۲۱؛ ۱۳:۲۶). ولی برای ایوب این پرسش مطرح است که میزان گناه او چقدر است که باید به خاطرش به این شدت رنج و عذاب کشد. در نهایت، خدا ایوب را به این دلیل توبیخ می‌نماید که ایوب در تب و تاب است از اتهامات تسلی‌دهندگانش تبرئه شود (فصل‌های ۳۸-۴۱). اما خدا این را هم اعلام می‌نماید که گفتۀ ایوب درست است و گفتۀ تسلی‌دهندگانش نادرست (۴۲:۷).

یکی دیگر از موضوع‌های تفسیری دشوار به پیش‌درک ایوب و تسلی‌دهندگانش در خصوص سختی‌های او مربوط است. در ابتدا، همگی موافق هستند که خدا شریران را مجازات می‌کند و مطیعان را پاداش می‌دهد و استثنایی هم وجود ندارد. اما ایوب، به سبب رنج‌هایی که متحمل می‌گردد، به این نتیجه می‌رسد که ممکن است استثنایی هم وجود داشته باشد و عادلان دچار سختی شوند. ایوب به چشم خود می‌بیند که شریران کامیاب می‌شوند. اینها دیگر استثنا نیستند. این اتفاق‌ها ایوب را وامی‌دارند در درک و بینش ساده‌اش در خصوص کُنش و واکنش خدای حاکم مطلق با قومش تجدید نظر کند. آن حکمتی که ایوب پذیرایش می‌گردد دیگر فقط به وعدۀ پاداش و مجازات متکی نیست.

هدف از گفتگوی طولانی و ناآرام میان ایوب و مدعیانش این است که سبک و سنگین کنند آیا سختی‌های ایوب جزای گناهان او است یا نه. چنین تجربه‌ای بس خطرناک است. سرانجام، خدا به ایوب توضیح نمی‌دهد، بلکه همه را فرا می‌خواند تا به خالقشان بیشتر و عمیق‌تر اعتماد کنند، خالقی که با قدرت و اقتداری که با حکمت و رحمتِ تمام‌عیار همراه است بر جهانی آشفته و سردرگم فرمانروایی می‌نماید (ر.ک. توضیحات مز ۷۳).

برای درک این کتاب، باید (۱) ماهیت حکمت را درک نمود، به طور خاص، تفاوت میان حکمت انسان و حکمت خدا؛ (۲) باید پذیرفت که ایوب و دوستانش

برای آنکه بتوانند موقعیت ایوب را به درستی تجزیه و تحلیل کنند از حکمت الهی برخوردار نبودند و از موقعیت آسمان بی‌خبر بودند. دوستان ایوب به راه خود ادامه دادند. ولی ایوب آموخت به حاکمیت و رحمت خدا قانع باشد. در کتاب ایوب فصل ۲۸ به نقطهٔ عطف و گره‌گشایی این موضوع می‌رسیم. در آنجا است که مشخصهٔ حکمت الهی توضیح داده می‌شود: حکمت الهی نایاب و گران‌بها است. انسان نمی‌تواند امیدی به خرید این حکمت داشته باشد. خدا صاحب تمام‌عیار این حکمت است. شاید کسی نداند در آسمان چه خبر است و یا هدف و مقصود خدا چیست. اما این شخص باید به خدا اعتماد کند. به همین دلیل، مقولهٔ رنج و سختی ایمانداران در سایهٔ حکمت الهی رنگ می‌بازد.

تقسیم‌بندی

۱. تنگنا (۱:۱–۱۳:۲)
  الف. مقدمهٔ کتاب ایوب (۱:۱–۵)
  ب. مناظرهٔ الهی با شیطان (۶:۱–۱۰:۲)
  ج. ورود دوستان (۱۱:۲–۱۳)
۲. مناظره‌ها (۱:۳–۲۴:۳۷)
  الف. دور اول (۱:۳–۲۲:۱۴)
    ۱) نخستین گفتار ایوب، همراه با ابراز درماندگی (۱:۳–۲۶)
    ۲) نخستین گفتار الیفاز که با مهربانی اعتراض می‌کند و خواستار فروتن شدن و توبه نمودن است (۱:۴–۲۷:۵)
    ۳) پاسخ ایوب به الیفاز، ابراز محنت و اندوه، پرسش دربارهٔ سختی‌ها، تقاضای همدردی در دردهایش (۱:۶–۲۱:۷)
    ۴) نخستین گفتار بلدد که ایوب را متهم می‌کند چرا خدا را زیر سوال می‌برد (۱:۸–۲۲)
    ۵) پاسخ ایوب به بلدد و اعتراف به اینکه کامل و بی‌عیب نیست، اما به ناعدالتی معترض است (۱:۹–۲۲:۱۰)
    ۶) نخستین گفتار صوفَر که به ایوب می‌گوید رابطه‌اش را با خدا اصلاح کند (۱:۱۱–۲۰)
    ۷) پاسخ ایوب به صوفَر که به دوستانش می‌گوید آنها در اشتباهند و فقط خدا آگاه به همه‌چیز است و ایوب امیدوار است که خدا با او سخن گوید (۱:۱۲–۲۲:۱۴)
  ب. دور دوم (۱:۱۵–۳۴:۲۱)
    ۱) دومین گفتار الیفاز که ایوب را به گستاخی و بی‌اعتنایی به حکمت بزرگان و ریش‌سفیدان متهم می‌کند (۱:۱۵–۳۵)
    ۲) پاسخ ایوب به الیفاز و متوسل شدن به خدا به سبب تهمت‌های نامنصفانهٔ مدعیانش (۱:۱۶–۱۶:۱۷)
    ۳) دومین گفتار بلدد که به ایوب می‌گوید آنچه سزاوارش است نصیبش می‌گردد (۱:۱۸–۲۱)
    ۴) پاسخ ایوب به بلدد که برای فریادرسی به خدا روی می‌آورد (۱:۱۹–۲۹)

۵) دومین گفتار صوفَر که ایوب را متهم می‌کند به خاطر زیر سوال بردن عدالت خدا به خدا پشت کرده است (۲۰:۱–۲۹)
۶) پاسخ ایوب به صوفَر که می‌گوید انگار از همه‌چیز بی‌خبر است (۲۱:۱–۳۴)
ج. دور سوم (۲۲:۱–۲۶:۱۴)
۱) سومین گفتار اِلیفاز که ایوب را به سبب انتقادش از عدالت خدا نکوهش می‌کند (۲۲:۱–۳۰)
۲) پاسخ ایوب به اِلیفاز این است که خدا می‌داند او بی‌تقصیر است. اما، در مشیّت و در هدف پالایشگر خویش، خدا اجازه می‌دهد شریران موقت کامیاب شوند (۲۳:۱–۲۴:۲۵)
۳) سومین گفتار بِلدد که توسل بی‌واسطهٔ ایوب به خدا را مسخره می‌کند (۲۵:۱–۶)
۴) پاسخ ایوب به بِلدد این است که خدا به واقع حکیم مطلق و حاکم مطلق است، اما نه به آن ساده‌انگاری که آنها تصور می‌کنند (۲۶:۱–۱۴)
د. آخرین دفاع ایوب (۲۷:۱–۳۱:۴۰)
۱) نخستین تک‌گویی ایوب که عدالت خود را تأیید می‌نماید و تصدیق می‌کند که انسان نمی‌تواند به حکمت خدا پی ببرد (۲۷:۱–۲۸:۲۸)
۲) دومین تک‌گویی ایوب که گذشته‌اش را به یاد می‌آورد، وضعیت کنونی‌اش را توصیف می‌نماید، از بی‌گناهی‌اش دفاع می‌کند و از خدا می‌خواهد مدافعش باشد (۲۹:۱–۳۱:۴۰)
هـ. گفتار اِلیهو (۳۲:۱–۳۷:۲۴)
۱) اِلیهو وارد مناظره می‌شود تا بن‌بست را راهگشا شود (۳۲:۱–۲۲)
۲) اِلیهو ایوب را محکوم می‌کند که در انتقاد از خدا گستاخی نشان داده است و تشخیص نداده شاید خدا قصد محبت‌آمیزی داشته که اجازه داده است ایوب متحمل سختی شود (۳۳:۱–۳۳)
۳) اِلیهو اعلام می‌کند ایوب بزرگواری و کمال خدا را زیر سوال برده که ادعا کرده است خداپسندانه زیستن بیهوده و بی‌فایده است (۳۴:۱–۳۷)
۴) اِلیهو به ایوب تأکید می‌کند صبورانه منتظر خداوند بماند (۳۵:۱–۱۶)
۵) اِلیهو باور دارد که خدا در حال تنبیه ایوب است (۳۶:۱–۲۱)
۶) اِلیهو استدلالش این است که انسان نمی‌تواند انتظار داشته باشد راه و رسم خدا را در اجرای عدالت و رحمت به درستی درک کند (۳۶:۲۲–۳۷:۲۴)
۳. رهایی (۳۸:۱–۴۲:۱۷)
الف. خدا از ایوب پرس و جو می‌نماید (۳۸:۱–۴۱:۳۴)
۱) نخستین پاسخ خدا به ایوب (۳۸:۱–۴۰:۲)
۲) پاسخ ایوب به خدا (۴۰:۳–۵)
۳) دومین پاسخ خدا به ایوب (۴۰:۶–۴۱:۳۴)
ب. ایوب اعتراف می‌کند، پرستش می‌نماید، و حقانیتش ثابت می‌گردد (۴۲:۱–۱۷)
۱) ایوب خود را قضاوت می‌کند (۴۲:۱–۶)
۲) خدا اِلیفاز، بِلدد، و صوفَر را توبیخ می‌نماید (۴۲:۷–۹)
۳) خدا خانواده و دارایی ایوب را به او بازمی‌گرداند و او را عمری طولانی می‌بخشد (۴۲:۱۰–۱۷)

۱. تنگنا (۱:۱-۱۳:۲)

۱:۱-۱۳:۲ این بخش شخصیت‌های اصلی را معرفی می‌کند و صحنه را برای شروع ماجرایی شورانگیز آماده می‌سازد.

الف. مقدمهٔ کتاب ایوب (۱:۱-۵)

۱:۱ عوص. دیار ایوب شهری حصاردار و دارای دروازه بود (۷:۲۹، ۸). ایوب در این شهر مردی صاحب‌نام و مورد احترام همگان بود. شهر ایوب در سرزمین عوص در شمال عربستان و در همسایگی مِدیان قرار داشت، یعنی شهری که چهل سال محل سکونت موسی به حساب می‌آمد (خُرو ۱۵:۲). **ایوب.** صحنه‌پردازی این ماجرا بر روی کرهٔ زمین و با ایوب که شخصیت اصلی است آغاز می‌شود. ایوب مردی ثروتمند بود و صاحب هفت پسر و سه دختر. او در میان‌سالی خانواده‌ای پرجمعیت داشت. اما باز هم آن‌قدر جوان بود که بتواند صاحب ده فرزند دیگر هم بشود (ر.ک. ۱۳:۴۲). ایوب مردی بود نیک، خانواده‌دوست، توانگر، و خوش‌نام. **کامل و راست و خداترس بود و از بدی اجتناب [دوری] می‌نمود.** (ر.ک. ۸:۱). ایوب بی‌عیب و بدون گناه نبود (ر.ک. ۲۴:۶؛ ۲۱:۷؛ ۲۰:۹). اما از بافت متن مشخص است او برای رستگار شدن اعتماد و توکلش را بر خدا قرار داده بود و در زندگی شرافتمندانه و باثباتش، بی‌ریا و وفادارانه، خدا را حرمت می‌نهاد، هم در زندگی شخصی‌اش، هم در زندگی زناشویی‌اش (۱۰:۲)، و هم در مقام پدر خانواده (۴:۱، ۵).

۳:۱ گوسفند ... شتر ... گاو ... الاغ ماده. به رسم خاورمیانهٔ باستان، ثروت و دارایی ایوب با پول یا زمین ارزیابی نمی‌شد، بلکه شمار دام‌ها و گلّه‌ها معیار ثروت و دارایی بود، همانند پَطْریارخ‌ها [نیاکان قوم اسراییل: ابراهیم، اسحاق، یعقوب] (ر.ک. پید ۱۳:۱-۷). **مشرق بزرگ‌تر.** به هر شکلی که حساب شود، این ادعایی جالب توجه است. شهرت و آوازهٔ سلیمان نیز به همین شکل بود: «حکمت سلیمان از حکمت تمامی بنی‌مشرق زیاده بود» (۱ پاد ۳۰:۴). «مشرق» یعنی مردمانی که در شرق سرزمین فلسطین ساکن بودند، همانند مردمان ساکن در شمال صحرای عربستان (ر.ک. داور ۳:۶؛ حز ۴:۲۵).

۴:۱ در روزش. هر یک از هفت پسر ایوب یک روز در هفته میزبان بودند. این بدان معنا است که هر روز هفته را در یک خانه مهمان بودند. این دورهمی‌ها و هم‌سفره‌بودن‌ها نشانهٔ محبت و صفا و همدلی میان اعضای خانواده بود. از خواهران به طور خاص نام برده می‌شود تا نشان دهد محبت خانواده شامل حال دختران نیز بود.

۵:۱ فرستاده ... تقدیس می‌نمود. در پایان هفته، ایوب به تعداد پسرهایش قربانی سوختنی تقدیم می‌نمود (ر.ک. لاو ۴:۱). پیش از آنکه نظام کهانت هارون بنیان نهاده شود، ایوب، در مقام کاهن خانواده، هفتگی («همیشه») خدمت کهانت را به‌جا می‌آورد. این قربانی‌ها قرار بود گناهانی را که پسران ایوب در طول هفته مرتکب شده بودند بپوشانند. این نشانهٔ عمق سرسپردگی روحانی ایوب بود. این ماجرا شرح داده می‌شود تا گویای عدالت و فضیلت روحانی ایوب و خانواده‌اش باشد. اینجا است که سختی و رنجی که ایوب به آن مبتلا می‌شود حیرت‌انگیزتر می‌گردد. **قربانی‌های سوختنی.** این نوع قربانی‌ها از زمان نوح رواج داشتند (پید ۲۰:۸).

ب. مناظرهٔ الهی با شیطان (۶:۱-۱۰:۲)

۶:۱ پسران خدا. از صحنهٔ زمین به صحنهٔ آسمان می‌رویم که خدا در دادگاه آسمانی‌اش شورا نموده

است. زندگی ایوب در مسیر تصمیم‌گیری‌های آسمان قرار می‌گیرد. توجه به این نکته مهم است که نه ایوب از این اتفاق خبر دارد و نه دوستانش. کل گفتگوی ایوب و دوستانش بدون آگاهی از این بُعد آسمانی شکل می‌گیرد و پیش می‌رود. لشکر فرشتگان (ر.ک. ۷:۳۸؛ مز ۲۹:۱؛ ۷:۸۹؛ دان ۲۵:۳) به تخت خدا نزدیک می‌شوند تا گزارشی از خدمت خود در زمین و آسمان ارائه دهند (ر.ک. ۱ پاد ۱۹:۲۲–۲۱). همانند یهودا در میان رسولان، شیطان نیز در میان فرشتگان آمد. **شیطان.** او، که موفق شده بود آدم را پیش از سقوطش در باغ عدن فریب دهد، جسور و بی‌پروا گشته بود (پید ۶:۳–۱۲، ۱۷–۱۹) و یقین داشت ترس خدا در ایوب، که یکی از انسان‌های سقوط‌کرده است، بی‌اثر خواهد بود، زیرا شیطان، که خودش در گناه سقوط کرده است، همه را بسان خویش می‌پندارد که از خدا نمی‌ترسند (ر.ک. اش ۱۲:۱۴). «شیطان» یک نام نیست، بلکه یک لقب است، به معنای «مدعی.» این مدعی بودن هم می‌تواند جنبهٔ شخصی داشته باشد و هم جنبهٔ قضایی. این ارشد دیوها همواره و در همه حال اصلی‌ترین مدعی روحانی است و در همهٔ دوران‌ها و روزگاران انگشت اتهام را به سمت عادلان نشانه گرفته است (ر.ک. مکا ۱۰:۱۲). در دادگاه، مدعی معمولاً سمت راست متهم می‌ایستد. زمانی که شیطان کاهن اعظم، به نام یَهوشع، را در آسمان محکوم می‌کند، در همین موقعیت می‌ایستد (زک ۱:۳). به گفتهٔ رسالهٔ رومیان ۳۱:۸–۳۹، شیطان هنوز هم با ناکامیابی آنجا ایستاده است.

۷:۱ خداوند [یهوه] ... گفت. خدا آغازگر گفتگو است تا مبادا کسی نقش خدا را در این آزمونِ هفت‌خوان کم‌اهمیت بداند. این شیطان نیست که بر مسند داوری نشسته و همه‌چیز به امر او است. حتی، اگر کاری هم از دست شیطان برآمده باشد، همانا مطرح کردن این سوال است، که البته هر کسی دیگر هم می‌تواند این سوال را مطرح کند، چه بسا ایوب هم می‌تواند از خودش بپرسد آیا با انگیزهٔ صحیح خدا را خدمت و عبادت می‌کند یا اینکه تا وقتی برکت‌ها سرازیرند، خدا را خدمت و عبادت می‌کند؟ از نقطه نظر روحانی، معنایش این است که آیا ایوب فقط به وقت خوشی‌ها به خدا ایمان دارد؟

۷:۱، ۸ از تردّد [عبور] کردن در زمین و سِیر کردن در آن. این تصویری است از شتابان بودن. هیچ‌یک از فرشتگان، چه مقدس و چه سقوط‌کرده، مخلوقات قادر مطلق نیستند. اما سریع و شتابان حرکت می‌کنند. ولی شیطان، که رییس این جهان (یو ۳۱:۱۲؛ ۳۰:۱۴؛ ۱۱:۱۶) و فرمانروای دیوها است (مت ۳۴:۹؛ ۲۴:۱۲)، در زمین که قلمروی او است پرسه می‌زند، «مانند شیر غرّان و کسی را می‌طلبد تا ببلعد» (۱ پطر ۸:۵). خدا به شیطان اجازه می‌دهد ایوب را بیازماید.

ایوب و وظیفهٔ پدری

۱. او برای فرزندانش سرمشقی از یک پدر خداترس بود (۱:۱).
۲. او محیطی گرم و صمیمی در خانواده به وجود آورده بود (۴:۱).
۳. او به پسرانش یاد داده بود به خواهرانشان محبت نمایند (۴:۱).
۴. او قدم‌های فرزندانش را به سوی خدا هدایت می‌نمود (۵:۱).
۵. او کاهن خانواده‌اش بود (۵:۱).
۶. حتی زمانی که فرزندانش متأهل شدند و خانواده تشکیل دادند، باز هم خود را متعهد می‌دانست به فکر وضعیت روحانی آنها باشد (۵:۱).
۷. او عادت داشت وظایف و تعهدات روحانی خویش را منظم و مرتب به‌جا آورد (۵:۱).
۸. او زندگی و سعادت فرزندانش را به دست خدا سپرد (۱۸:۱–۲۲).

۹:۱–۱۱ شیطان ادعا می‌کند ایمانداران حقیقی فقط تا زمانی که در رفاه و آسایش هستند به خدا وفادار می‌مانند. رفاه و آسایش را از آنها بگیرید، شیطان مدعی شد، آن‌گاه، از خدا روی می‌گردانند. شیطان هدفش این است که ثابت کند نجات پایدار و ماندگار نیست. شیطان هدفش این است که ثابت کند ایمان نجات‌بخش سقوط‌پذیر است و کسانی که متعلق به خدا هستند ممکن است روزی متعلق به شیطان گردند. این یکی از دو موضوع اصلی کتاب ایوب است (ر.ک. مقدمه: «موضوعات تاریخی و الهیاتی»). شیطان به عیسی مسیح (ر.ک. مت ۴)، به پطرس (ر.ک. لو ۲۲:۳۱)، و به پولس نیز (ر.ک. ۲ قرن ۷:۱۲) این اهانت را روا داشت. در عهدعتیق چه بسیار وعده‌ها ثبت است که خدا قول می‌دهد ایمان فرزندانش را ایمن نگاه دارد (ر.ک. مز ۲۳:۳۷، ۲۸؛ ۱۰:۹۷؛ ۴:۱۲۱–۷؛ در عهدجدید: ر.ک. لو ۳۱:۲۲، ۳۲؛ یهو ۲۴).

۱۲:۱ دست. خدا به شیطان اجازه می‌دهد با حمله به «همهٔ اموالش» ایمان ایوب را محک بزند. با حاکمیت و اجازهٔ مقتدرانهٔ خدا، شیطان اجازه می‌یابد به ایوب نزدیک شود، اما نمی‌تواند به جسم ایوب حمله کند.

۱۳:۱–۱۹ با چهار بلای خانمان‌سوز، شیطان گلّه‌ها و خادمان و فرزندان ایوب را هلاک می‌کند. فقط چهار قاصد زنده می‌مانند.

۱۵:۱ سابیان. م.ت. «سبا،» بخشی از عربستان. این مردمان راهزنانی هراسناک بودند که دودمانشان به حام (پید ۶:۱۰، ۷) یا سام می‌رسید (پید ۲۱:۱۰، ۲۸).

۱۶:۱ آتش خدا از آسمان. احتمالاً، منظور رعد و برق شدید است.

۱۷:۱ کلدانیان. مردمانی بیابان‌گرد و چادرنشین، ساکن صحرای عربستان، که در جنگیدن و چپاول چیره‌دست بودند (ر.ک. حب ۶:۱–۸).

۱۹:۱ باد شدیدی. به احتمال بسیار، گردبادی شدید (ر.ک. اش ۱:۲۱؛ هو ۱۵:۱۳).

۲۰:۱، ۲۱ سجده کرد. ایوب با بردباری و آرامش پیغام‌ها را می‌شنود. اما، با شنیدن خبر مرگ فرزندانش، سر تا پا سوگوار می‌شود (ر.ک. پید ۳۴:۳۷؛ ار ۵:۴۱؛ میک ۱۶:۱). ولی، در حال و هوایی که آیهٔ ۲۱ توصیف می‌نماید، خدا را هم پرستش می‌کند. به جای لعنت و نفرین، او نام یهوه را متبارک می‌خواند. خُلق و خوی ناشی از تسلیم و سرسپردگی ایوب بر اتهامات و ادعاهای آن مدعی مُهر باطل می‌زند (۹:۱–۱۱). تا اینجا، ایوب همان کسی است که خدا فرموده بود، ایمانداری راستین، با ایمانی فناناپذیر (آیهٔ ۸).

۲۲:۱ گناه نکرد و به خدا جهالت نسبت نداد. بهتر است این‌گونه بیان شود: «با مقصر دانستن خدا، مرتکب گناه نشد.» در هنگامهٔ غم و اندوه، حماقت و شرارت است که شتاب‌زده ضد خدا دهان باز کنیم. ایمانداران به مسیح باید تسلیم آزمون‌ها شوند و در مقابل خدا سر تعظیم فرود آورند. ایمانداران به مسیح چنین خُلق و خویی از خود نشان می‌دهند، نه به سبب آنکه دلیل و علت آزمون‌ها بر آنها آشکار است، بلکه چون خدا آن آزمون‌ها را مقرر نموده است و برای آنها دلایلی دارد و ایمانداران فقط باید به او اعتماد نمایند (ر.ک. ۲ قرن ۷:۴–۱۸).

۱:۲–۳ دوباره به صحنهٔ دادگاه در آسمان بازمی‌گردیم که فرشتگان به حضور خداوند می‌آیند و شیطان هم میان آنها حاضر است و دوباره در زمین پرسه زده تا قربانیانی بیابد و به آنها حمله کند (ر.ک. توضیحات ۶:۱–۸).

۳:۲ تا الان، کاملیت خود را قائم نگاه می‌دارد. خدا تصدیق می‌کند ایوب در مرحلهٔ اول پیروز گشته است. **بی‌سبب.** در زبان اصلی، خدا همان

اصطلاحی را به کار می‌برد که آن مدعی در فصل ۱ به کار می‌برد: «مجاناً (۹:۱) ... بی‌سبب» (۳:۲). منظور خدا از این شیوهٔ سخنگویی این است که نشان دهد آن مدعی مقصر است، نه ایوب که بی‌دلیل به این‌همه بلا و مصیبت دچار گشته است. ایوب شخصاً کاری نکرده است که این‌چنین به درد و رنجی عظیم و توان‌فرسا مبتلا گشته است. این اتفاق‌ها فقط نتیجهٔ جدال میان خدا و شیطان می‌باشند. توجه به این موضوع از اهمیت زیادی برخوردار است، زیرا، وقتی دوستان ایوب می‌کوشند دلیل این‌همه بلا را که بر سر ایوب آمده است توضیح دهند، همواره تقصیر را بر گردن ایوب می‌افکنند. درک این نکته کلید درک کتاب ایوب است که بنا بر ارزیابیِ خدا ایوب مجازات پس نمی‌دهد و رنج و سختی‌اش به خاطر این نیست که خطایی از او سر زده است. گاه، به تدبیر و هدف و مقصودی الهی، رنج‌ها و سختی‌هایی در زندگی پدیدار می‌شوند که دلیلشان برای ما نامعلوم است (ر.ک. مقدمه: «موضوعات تاریخی و الهیاتی»).

۴:۲، ۵ پوست به عوض پوست. استدلال شیطان این است که هر بلایی که تاکنون بر سر ایوب آورده سطحی بوده است. ایوب هر ضرر و زیان را طاقت آورد، حتی مرگ فرزندانش را. اما تحمل از دست دادن سلامت خویش را ندارد. اگر خدا اجازه دهد شیطان بر وجود ایوب بلا نازل کند و به بدنش آسیب برساند، ایمان ایوب سقوط خواهد کرد. این استدلال آن مدعی بود.

۶:۲ جان او را حفظ کن. خداوند در حاکمیتش قدرت آن مدعی را محدود نمود، هرچند که ایوب مرگ را به آن شرایط ترجیح می‌داد (ر.ک. ۱۵:۷). همسرش نیز بر همین باور بود (۹:۲).

۷:۲ شیطان ... ایوب را ... مبتلا ساخت. به نظر می‌رسد این یک مورد استثنا باشد که همانند آن در کتاب‌مقدس دیده نمی‌شود. در انجیل‌ها، دیوها با سکونت در انسان‌ها مشکلات جسمانی به وجود می‌آوردند، اما در مورد ایوب این‌گونه نیست. ارادهٔ مختار خدا اهدافی را به انجام می‌رساند که بر ایوب آشکار نیستند. دلایل مصیبت‌های ایوب بر او پوشیده بودند و او در آن مصیبت‌ها خدا را نمی‌دید. **دُمل‌های سخت.** هرچند نمی‌توان بیماریی را که ایوب به آن مبتلا شد دقیقاً تشخیص داد، مشخص است که آن بیماری یک ضربه و آسیب جسمانی شدید و جدی بود (ر.ک. ۱۳:۲؛ ۲۴:۳؛ ۵:۷، ۱۴؛ ۲۸:۱۳؛ ۸:۱۶؛ ۱۷:۱۹؛ ۱۷:۳۰، ۳۰؛ ۲۱:۳۳). اگر در نظر نگیریم که ایوب از لحاظ جسمانی چه درد و رنجی را تحمل می‌کرد، آن هم در روزگاری که از دارو و تسکین‌دهندهٔ درد خبری نبود، نمی‌توانیم محتوای گفتار ایوب را در سراسر این کتاب درک نماییم. دُمل‌های ایوب شبیه همان دُمل‌هایی هستند که مصریان (خُرو ۸:۹–۱۱) و حزقیا (۲ پاد ۷:۲۰) به آن مبتلا شدند.

۸:۲ سفال ... خاکستر. ایوب، که در عذاب شدید به سر می‌برد، به مکانی می‌رود که جذامیان به آنجا می‌رفتند: میان تودهٔ خاکستر، خارج از شهر. او زخم‌های خود را با یک سفال شکسته خراش می‌دهد تا بلکه زخم‌ها سر باز کنند و عفونت خارج شود.

۹:۲ کاملیت خود. در همهٔ این فراز و نشیب، هرچند ایوب سرگشته و حیران بود، ایمانش قوی و پابرجا ماند تا همسرش نتواند همچون شیطان او را به ریاکاری متهم کند. در واقع، استدلال همسرش این بود: «دست از پارسایی و پرهیزکاری بردار و خدا را لعنت کن تا خدا به خاطر کفرگویی‌ات جانت را بگیرد.» (در آن اوضاع و شرایط، مردن بهتر از زنده ماندن بود). زن ایوب وسوسه را هم

به مصیبت‌های موجود می‌افزاید، چون به ایوب توصیه می‌کند مرتکب گناه شود.

۱۰:۲ ابله. این واژه به معنای ساده‌لوح یا نادان نیست، بلکه منظور کسی است که به خدا پشت می‌کند و یا ارادهٔ مکشوف خدا را نمی‌پذیرد. در کتاب مزامیر (۱:۱۴؛ ۱:۵۳) و کتاب امثال سلیمان (۲۲:۳۰) این واژه در توصیف شخص بی‌خِرَد و بی‌حکمت به کار رفته است. در کتاب ایوب، دیگر از همسرش کلامی نمی‌شنویم و او را نمی‌بینیم، جز در فصل ۱۳:۴۲–۱۵ که غیر مستقیم در صحنه حاضر می‌شود. **بیابیم.** زندگی ایوب بر معیار کتاب تثنیه ۲۹:۲۹ بنا است و این آیه را با زبان خود شرح می‌دهد. گفتار و کردار ایوب نمودار اعتماد و توکلش به خدا است. خدا نیز این اعتماد و توکل ایوب را ارج می‌نهد و حقانیتش را ثابت می‌کند.

ج. ورود دوستان (۱۱:۲–۱۳)

۱۱:۲–۱۳ این یکی از پراحساس‌ترین صحنه‌ها در کل کتاب ایوب است. دوستان ایوب برای ابراز همدردی با ایوب و تسلی دادنش از راه می‌رسند، رسم ماتم و سوگواری زمانه‌شان را به‌جا می‌آورند، و غم و اندوه خود را ابراز می‌نمایند.

۱۱:۲ تیمانی. به احتمال بسیار، تیمان یکی از شهرهای اَدوم است (ر.ک. پید ۴:۳۶، ۱۱؛ ار ۷:۴۹، ۲۰؛ حز ۱۳:۲۵؛ عا ۱۲:۱؛ عو ۸، ۹). **شوحی.** شوحیان از نوادگان ابراهیم و همسرش، قطوره، بودند (پید ۲:۲۵، ۶). **نَعماتی.** اهالی منطقه‌ای ناشناخته احتمالاً در اَدوم یا عربستان بودند. عده‌ای معتقدند این منطقه همان نَعمه است، در مرز اَدوم (ر.ک. یوش ۴۱:۱۵).

۱۳:۲ درد او بسیار عظیم است. این جمله در واقع بدین معنا است که بیماری دردناک ایوب به وخامت می‌رفت و دردش شدیدتر می‌گشت. درد ایوب چنان جانکاه بود که دوستانش یک هفته نتوانستند دهان بگشایند و کلامی بر زبان آورند.

۱:۳–۶:۴۲ کل این قسمت به زبان شعر است، شعری شورانگیز و سرشار از گفتمان و تلاش برای پی بردن به درد و رنج ایوب.

۲. مناظره‌ها (۱:۳–۲۴:۳۷)

۱:۳–۲۴:۳۷ این بخش شامل کل گفتگوهای ایوب و دوستان خیرخواهش، از جمله اِلیهو، می‌باشد (فصل‌های ۳۲–۳۷).

الف. دور اول (۱:۳–۲۲:۱۴)

۱:۳–۲۲:۱۴ دور اول گفتگوی ایوب و دوستانش شروع می‌شود. ایوب نخستین کسی است که سکوت یک هفته‌اش را با یک سوگ‌نامه می‌شکند (۱:۳–۲۶).

۱) نخستین گفتار ایوب (۱:۳–۲۶)

۱:۳–۱۰ ایوب با لعنت کردن روز تولدش لب به سخن می‌گشاید، یعنی روزی که باید روز شادی و شادکامی باشد. ایوب به استقبال روزی می‌رود که مرگش فرا می‌رسد. جانِ کلام این است که ایوب می‌گوید: «کاش به دنیا نیامده بودم» (در خصوص کلام ایوب: ر.ک. ۳؛ ۶؛ ۷؛ ۹؛ ۱۰؛ ۱۲–۱۴؛ ۱۶؛ ۱۷؛ ۱۹؛ ۲۱؛ ۲۳؛ ۲۴؛ ۲۶–۳۱؛ ۳:۴۰–۵؛ ۱:۴۲–۶).

۱:۳ روز خود را نفرین کرد. ایوب در اوج درد و درماندگی بود. خدا اجازه داده بود ایوب به این درد و رنج و درماندگی دچار شود. ایوب خدا را لعنت نکرد (ر.ک. ۸:۲)، اما روز تولد خود را نفرین نمود (آیات ۱۰، ۱۱). او آرزو کرد ای کاش هرگز نطفه‌اش شکل نمی‌گرفت (آیهٔ ۳) یا به دنیا نمی‌آمد، چرا که شادی حیاتش ارزش این‌همه درد را نداشت. ایوب احساس می‌کرد بهتر بود

اصلاً به دنیا نمی‌آمد تا مجبور نشود این‌گونه زجر بکشد. بهتر بود اصلاً ثروتی نمی‌داشت که حالا از دستش بدهد. بهتر بود اصلاً فرزندی نمی‌داشت که مرگشان را به چشم ببیند. او نمی‌خواست کسی روز تولدش را به یاد آورد. آرزو داشت زادروزش از تقویم و صفحهٔ روزگار محو شود (آیات ۴–۷).

۸:۳ لعنت‌کنندگان... لِویاتان [هیولای غول‌آسای دریایی]. ایوب به کسانی اشاره می‌کند که قدرت داشتند پرقدرت‌ترین لعنت‌ها و نفرین‌ها را بر زبان آورند و حتی می‌توانستند هولناک‌ترین موجودات غول‌آسای دریا را به تحریک وادارند (ر.ک. توضیح ۱:۴۱؛ ر.ک. مز ۱۴:۷۴؛ ۲۶:۱۰۴؛ اش ۱:۲۷).

۱۱:۳–۲۶ ایوب، پس از پشت سر گذاشتن این آرزو که ای کاش هرگز نطفه‌اش بسته نشده بود (آیات ۱–۱۰)، به این آرزو می‌رسد که ای کاش لحظهٔ به دنیا آمدن مرده بود (آیات ۱۱–۱۹). سپس آرزو می‌کند نور حیات در مرگ خاموش گردد (آیات ۲۰–۲۳). نشانه‌ای وجود ندارد که نشان دهد ایوب قصد خودکشی داشت، چرا که نمی‌بینیم چیزی یا کسی مانعش شود. ایوب هنوز به خدا اعتماد داشت و می‌دانست که اختیار مرگ در دست مقتدرانهٔ خدا است. اما این مثال‌ها را می‌آورد تا بگوید چنان در رنج و عذاب است که مرگ را به آن حال و روز ترجیح می‌دهد.

گفتمان‌ها

۱. ایوب	۳:۶، ۷؛ ۹–۱۰؛ ۱۲–۱۴؛ ۱۶–۱۷؛ ۱۹؛ ۲۱؛ ۲۳–۲۴؛ ۲۶–۳۱؛ ۳:۴۰–۵؛ ۱:۴۲–۶
۲. اِلیفاز	۴–۵؛ ۱۵؛ ۲۲
۳. بِلدد	۸؛ ۱۸؛ ۲۵
۴. صوفَر	۱۱؛ ۲۰
۵. اِلیهو	۳۲–۳۷
۶. خدا	۱:۳۸–۲:۴۰؛ ۶:۴۰–۳۴:۴۱

گفتار اِلیفاز

۱. نخستین گفتار اِلیفاز که با مهربانی اعتراض می‌کند و خواستار فروتن شدن و توبه نمودن است (۱:۴–۲۷:۵).
۲. دومین گفتار اِلیفاز که ایوب را به گستاخی و بی‌اعتنایی به حکمت بزرگان و ریش‌سفیدان متهم می‌کند (۱:۱۵–۳۵).
۳. سومین گفتار اِلیفاز که ایوب را به سبب انتقادش از عدالت خدا نکوهش می‌کند (۱:۲۲–۳۰).

۲۳:۳ مستور [بسته] ساخته است. شیطان به یک حصارِ محافظت و برکت اشاره می‌کند (۱۰:۱). در صورتی که ایوب در اینجا این حصار را زندانی می‌بیند برای مردگانی که به ظاهر زنده هستند.

۲۴:۳ ناله ... نعره. خوراک ایوب آه و ناله شده بود.

۲۵:۳، ۲۶ ترسی که از آن می‌ترسیدم. یک مورد خاص و مشخص منظور نیست، بلکه به طور کلی به رنج‌ها و دردها و سختی‌ها اشاره دارد. هولناک‌ترین ترسی که می‌تواند گریبانگیر انسان شود در زندگی ایوب رخ نمایانده بود. ایوب با ترس و تشویش و دلهرهٔ شدید دست و پنجه نرم می‌کرد.

۲) نخستین گفتار اِلیفاز (۱:۴–۲۷:۵)

۱:۴–۲۷:۵ اِلیفاز. این آیات به نخستین گفتار اِلیفاز اختصاص دارند (در خصوص سایر گفتارهای اِلیفاز: ر.ک. فصل‌های ۱۵؛ ۲۲). اِلیفاز ژرف و عمیق و ملایم سخن می‌گوید، اما از صحنهٔ آسمان که بانی رنج‌های ایوب است هیچ نمی‌داند.

۲:۴–۶ پس از هفت روز سکوت، سرانجام، دوست ایوب لب به سخن می‌گشاید و با مهربانی و ملایمت تصدیق می‌کند که ایوب مردی دانا و حکیم است. شوربختانه، لحظه‌ای که آن دوستان

دهان گشودند و نخستین کلام خود و گفتار بعدی‌شان را بر زبان راندند، هر حکمتی که در سکوتشان به خرج داده بودند بر باد رفت.

۷:۴ کیست که بی‌گناه هلاک شد؟ اِلیفاز، که به اصطلاح تقوا و کمال ایوب را تصدیق کرده بود (آیهٔ ۶)، گویا در ابتدای صحبتش قصد دارد ایوب را دلگرم کند و به او بگوید جانش حفظ خواهد شد، چرا که تقصیرکار نیست و خطای هولناک و مرگباری مرتکب نشده است. اما حتماً گناهی جدی مرتکب شده که این‌چنین خشم خدا را برانگیخته است. گویی اِلیفاز این مَثَل را باور دارد که «از هر دستی بدهی، از همان دست پس می‌گیری.» او قانون کیفر و جزا از جانب خدا را بیش از اندازه ساده انگاشته بود. این قاعدهٔ کلیِ «عادلان کامیابند و شریران در عذاب» همیشه هم در زندگی آدمیان به این شکل صادق نیست. این درست است که گناه بکاریم، داوری درو می‌کنیم. پس اِلیفاز تا اندازه‌ای درست می‌گفت (ر.ک. غلا ۷:۶–۹؛ ۱ پطر ۱۲:۳). اما حتماً این‌گونه نیست که هرچه در زندگی‌مان درو می‌کنیم نتیجهٔ چیزی است که آن را کاشته‌ایم (۲ قرن ۷:۱۲–۱۰). اِلیفاز الهیات را با منطق ساده‌انگارانه آمیخته بود. این اشتباه است که بگوییم هر کجا رنج و سختی در زندگی رخ می‌نمایانند، دلیلش این است که یک جایی گناه کاشته‌ایم (ر.ک. خُرو ۱۱:۴؛ یو ۱:۹–۳).

۱۰:۴، ۱۱ اِلیفاز قصد دارد نشان دهد شریران با وجود قوت و قدرت و توانایی‌هایشان مصیبت‌باران می‌شوند. به این منظور، مثال شیران را به کار می‌برد که با وجود چالاکی و شجاعتشان ممکن است بلایایی بر سرشان آوار شود. در زبان عبری، در اینجا پنج واژه در توصیف شیر به کار می‌رود که بر ویژگی‌های مختلف شیران تأکید دارد و حاکی از آن است که جمیع انسان‌های شرارت‌پیشه درمانده و هلاک می‌گردند.

۱۲:۴–۱۶ سخنی به من در خفا رسید. اِلیفاز از وجود قاصدی پررمز و راز خبر می‌دهد که در خواب و رویا یا در وهم و خیال به او ظاهر شده است. اِلیفاز، که می‌خواهد بر نقطه نظر خویش مُهر تأیید زند، ادعا می‌کند صاحب مکاشفه‌ای الهی است.

۱۷:۴ این نتیجه‌گیریِ مکاشفهٔ اِلیفاز است: ایوب عذاب می‌کشد، چون آن‌طور که باید پاک و قدوس نیست، چون آن‌طور که باید صالح و عادل نیست.

۱۷:۴–۲۱ محتوای پیغام اِلیفاز این است که در واقع خدا گناه و انسان‌های گناهکار را داوری می‌نماید (بنا بر آیهٔ ۱۹: «خانه‌های گِلین»)، همان‌گونه که فرشتگان را مجازات می‌کند (آیهٔ ۱۸؛ ر.ک. مکا ۳:۱۲، ۴).

۱:۵ مقدسان. یعنی فرشتگان (ر.ک. ۱۸:۴). به ایوب گفته می‌شود حتی فرشتگان هم نمی‌توانند به یاری او آیند. اگر ایوب می‌خواهد شفا یابد، باید گناه خویش و پایبندی به اصول اخلاقی را به رسمیت بشناسد.

۲:۵–۶ به ایوب گفته می‌شود نادان و ساده‌لوح نباشد، بلکه تشخیص دهد گناه مجازات به همراه دارد، غضب انسان را می‌کشد، حسد انسان را هلاک می‌کند، حماقت انسان را ملعون می‌سازد (آیات ۲–۵). این مشکلات صرفاً جسمانی نیستند (آیهٔ ۶)، بلکه از گناه انسان سرچشمه می‌گیرند. انسان از گناه گریز ندارد و از سختی و محنت نیز (آیهٔ ۷).

۷:۵ شراره‌ها. م.ت. «پسران راشِف.» این اصطلاحی است توصیفگر هر آنچه به آتش و اتفاق‌های آتش‌زا مربوط است (ر.ک. تث ۲۴:۳۲؛ مز ۴۸:۷۸؛ غز ۶:۸).

۸:۵ از نظر دوست ایوب، چارهٔ ایوب این است که به پیشگاه خدا برود و توبه کند.

۹:۵-۱۶ کل مبحث و استدلال اِلیفاز بر این پایه استوار است که خدا از لحاظ اخلاقی کامل است و عاری از هر گونه نقص. او عظمت و نیکویی خدا را تمجید می‌کند. با این حال، استدلال اِلیفاز فاقد چشم‌انداز ضروری و لازمی است که ریشه در کلام خدا و مکاشفهٔ خاص خدا دارد.

۱۳:۵ پولس در رسالهٔ اول قرنتیان ۱۹:۳ از این کلام اِلیفاز نقل‌قول می‌کند تا حماقت حکمت انسان را در حضور خدا نشان دهد.

۱۷:۵ خوشا به حال شخصی که خدا تنبیهش می‌کند. اِلیفاز به کلام خود رنگ و بوی مثبت می‌بخشد و به ایوب می‌گوید چقدر دلپذیر و دلنشین است که یک نفر به قدری مورد توجه خدا باشد که خدا او را تنبیه کند. «اگر فقط ایوب به گناهش اعتراف کند، دوباره همه‌چیز بر مراد دلش می‌گردد.» این توصیهٔ اِلیفاز است.

۱۸:۵-۲۷ لحن این آیات، که از جاری شدن برکت بر توبه‌کنندگان سخن می‌گوید، یادآور کتاب لاویان فصل ۲۶ می‌باشد. لاویان فصل ۲۶ بیانگر برکت‌هایی است که شامل حال کسی می‌گردد که به رابطه‌اش با خدا وفادار بماند. اگر ایوب اعتراف کند، از سعادت و امنیت و خانواده و یک زندگی پربار برخوردار می‌شود.

۲۳:۵ همدستان ... صلح. حتی جهان آفرینش نیز با کسی که در نتیجهٔ تنبیه و توبیخ خدا رابطه‌اش با خدا صحیح و سالم می‌گردد سر سازگاری دارد.

۳) پاسخ ایوب به اِلیفاز (۱:۶-۲۱:۷)

۱:۶-۲۱:۷ پاسخ ایوب به اِلیفاز در این آیات ثبت است. در کنار زجر و عذاب جسمانی و همسر وسوسه‌گر، ایوب باید با ابراز آشفتگی و سرگشتگی خویش جهالت و بی‌ملاحظگی دوستش را هم پاسخ دهد.

۲:۶، ۳ باری که از لحاظ جسمانی و ذهنی و عاطفی و روحانی بر شانه‌های ایوب سنگینی می‌کرد باعث شده بود کلامش نسنجیده و شتاب‌زده باشد.

گفتار ایوب

۱. نخستین گفتار ایوب، همراه با ابراز درماندگی (۱:۳-۲۶).
۲. پاسخ ایوب به اِلیفاز، ابراز محنت و اندوه، پرسش دربارهٔ سختی‌ها، تقاضای همدردی در دردهایش (۱:۶-۲۱:۷).
۳. پاسخ ایوب به بِلدد و اعتراف به اینکه کامل و بی‌عیب نیست، اما به ناعدالتی معترض است (۱:۹-۲۲:۱۰).
۴. پاسخ ایوب به صوفَر که به دوستانش می‌گوید آنها در اشتباهند و فقط خدا آگاه به همه‌چیز است و ایوب امیدوار است که خدا با او سخن گوید (۱:۱۲-۲۲:۱۴).
۵. پاسخ ایوب به اِلیفاز و متوسل شدن به خدا به سبب تهمت‌های نامنصفانهٔ مدعیانش (۱:۱۶-۱۶:۱۷).
۶. پاسخ ایوب به بِلدد که برای فریادرسی به خدا روی می‌آورد (۱:۱۹-۲۹).
۷. پاسخ ایوب به صوفَر که می‌گوید انگار از همه‌چیز بی‌خبر است (۱:۲۱-۳۴).
۸. پاسخ ایوب به اِلیفاز این است که خدا می‌داند او بی‌تقصیر است. اما، در مشیّت و در هدف پالایشگر خویش، خدا اجازه می‌دهد شریران موقت کامیاب شوند (۱:۲۳-۲۵:۲۴).
۹. پاسخ ایوب به بِلدد این است که خدا به واقع حکیم مطلق و حاکم مطلق است، اما نه به آن ساده‌انگاری که آنها تصور می‌کنند (۱:۲۶-۱۴).
۱۰. نخستین تک‌گویی ایوب که عدالت خود را تأیید می‌نماید و تصدیق می‌کند که انسان نمی‌تواند به حکمت خدا پی ببرد (۱:۲۷-۲۸:۲۸).
۱۱. دومین تک‌گویی ایوب که گذشته‌اش را به یاد می‌آورد، وضعیت کنونی‌اش را توصیف می‌نماید، از بی‌گناهی‌اش دفاع می‌کند و از خدا می‌خواهد مدافعش باشد (۱:۲۹-۴۰:۳۱).
۱۲. پاسخ ایوب به خدا (۳:۴۰-۵).
۱۳. ایوب خود را قضاوت می‌کند (۱:۴۲-۶).

۴:۶ تیرهای قادر مطلق ... ترس‌های خدا. در این زبان تشبیه، آزمون‌ها و سختی‌ها از جانب خدا می‌آیند و نشان می‌دهند که ایوب باور دارد آن سختی‌ها نتیجهٔ داوری خدا هستند.

۵:۶-۷ همهٔ این مثال‌ها بیانگر دلیل گلایهٔ ایوب هستند که می‌داند انسانی است صاحب عقل و خِرَد. حتی حیوانات هم انتظار خوراک خوشمزه و گوارا دارند.

۸:۶، ۹ مسألت [درخواست] من. درخواست ایوب این است که خدا هر کار و هر فرآیندی را که شروع نموده است به پایان برساند. مردن از تحمل این شرایط آسان‌تر است، چرا که به این دورِ گریزناپذیر رویدادها پایان می‌دهد و ایوب را راحت می‌سازد (ر.ک. فصل ۳).

۹:۶ مرا منقطع [قطع] سازد. تشبیه فرد بافنده‌ای است که رشتهٔ اضافه را از دستگاه بافندگی قطع می‌کند (ر.ک. اش ۱۲:۳۸).

۱۰:۶ کلمات حضرت قدوس. ایوب از مکاشفهٔ خدا رویگردان نیست. احکام آن قدوس برای ایوب ارزشمندند و ایوب زندگی‌اش را بر آن احکام بنا نموده است. اما، اکنون، حیران و سرگشته است که نمی‌تواند سرچشمهٔ گناهی را پیدا کند که عامل رنج‌ها و سختی‌هایش هستند. اگر می‌دانست دردهایش به مرگش ختم می‌شوند، در آن درد و رنج وجد و شادی می‌نمود. اما در خودش امیدی برای مردن یا رها شدن نمی‌دید (آیات ۱۱-۱۳).

۱۴:۶ ترحّم [دلسوزی] ... اگرچه. ایوب با کلامی فرزانه‌وار دوستانش را توبیخ می‌نماید. حتی، اگر کسی خدا را ترک کرده باشد (که البته ایوب خدا را ترک نکرده بود)، آیا نباید دوستانش با او مهربانی پیشه کنند؟ چگونه اِلیفاز می‌توانست چنین نامهربان ایوب را محاکمه کند؟

۱۵:۶-۲۳ ایوب دوستانش و مشاوره‌هایشان را به بستر رودخانه‌ای خشک در تابستان تشبیه می‌نماید. «اصلاً، کمک‌حال نیستید،» ایوب در واقع این را می‌گوید (آیهٔ ۲۱)، «فقط از شما یک همدردی و دلداری کوچک خواستم. من که هدیه‌های بزرگ نخواستم. من که نخواستم مرا برهانید» (آیات ۲۲، ۲۳).

۱۹:۶ تیما ... سبا. تیما، در شمال، نام پسر اسماعیل است (پید ۱۵:۲۵؛ اش ۱۴:۲۱). سبا، در جنوب (ار ۲۰:۶)، بخشی از صحرای عربستان می‌باشد که در آنجا آب کمیاب است و ارزشمند.

۲۴:۶-۳۰ مرا تعلیم دهید ... مرا بفهمانید که در چه چیز خطا کردم. ایوب اعتراف نمی‌کند گناهی مرتکب شده است. او مدعیانش را به تأمل وامی‌دارد: «اگر گناه کرده‌ام، نشانم دهید کجا گناه کرده‌ام!» این شخص رنجدیده دوستانش را به سبب بی‌ملاحظگی به محاکمه می‌کشاند. هرچند ایوب ادعای بی‌گناه بودن ندارد، معتقد است گناهی در زندگی‌اش وجود ندارد که سبب‌ساز چنین رنج و عذابی باشد.

۱:۷-۲۱ پس از سخن گفتن با دوستانش در فصل ۶، ایوب نظر دوستانش را به خدا جلب می‌نماید. در سراسر این آیات، کلام و استدلال ایوب شبیه کلام سلیمان در کتاب جامعه است: «مجاهده،» «بطالت،» «مشقّت،» «باد.»

۱:۷-۱۰ مجاهده. ایوب خود را همچون برده‌ای اسیر خودکامگی اربابش می‌بیند که آرزوی خلاص شدن و دستمزد گرفتن دارد (آیات ۱، ۲). چه شب‌هایی که چشم بر هم نگذاشته است (آیات ۳، ۴). به سبب کِرم‌ها و زخم‌ها و پوست خشک و تَرک خورده و ترشحات ناشی از زخم‌ها، وجودش چندش‌آور شده است (آیهٔ ۵). او همانند ماکوی بافندگی در تلاطم است (آیهٔ ۶)، همچون نَفَس و بادی است که می‌آید و ناپدید می‌شود (آیات

۷-۱۰). در این گفتمان، ایوب می‌کوشد به اصطلاح سر درآورد که خدا در حال چه کاری است.

۱۱:۷ پس. با توجه به گفته‌هایش در آیات ۱-۱۰، ایوب احساس می‌کند حق دارد فریاد گلایه و شکایت سر دهد.

۱۲:۷ دریا هستم یا نهنگم. دریا و نهنگ، هر دو، نیروهای خطرناکی هستند که به سبب قدرت ویرانگرشان باید مراقبت و مهار شوند. ایوب همچون دریا و نهنگ نیست.

۱۳:۷، ۱۴ حتی در خواب نیز ایوب دستخوش کابوس است و آرزوی مرگ دارد (آیات ۱۵، ۱۶).

۱۷:۷، ۱۸ ایوب سوالش این است که مگر چقدر آدم مهمی است که خدا این‌همه به او توجه دارد؟ چرا خدا همهٔ این مصیبت‌ها را بر سر شخصی همچون او می‌آورد که آدم چندان مهمی هم نیست؟

۱۹:۷ تا آب دهان خود را فرو برم. این جملهٔ عجیب یک مَثَل عربی است که از لحظه‌ای کوتاه و گذرا حکایت دارد. ایوب تقاضا دارد یک لحظه فرصت داشته باشد نَفَس تازه کند یا به گفتهٔ آن مَثَل، «آب دهانش را فرو دهد.»

۲۱:۷ چرا گناهم را نمی‌آمرزی؟ ایوب بنا به استدلال اِلیفاز تصدیق می‌کند باید مرتکب گناه شده باشد. ایوب متقاعد نیست که گناه کرده است، بلکه برای معضل موجود توضیح دیگری پیدا نمی‌کند (ر.ک. ۲۴:۶).

۴) نخستین گفتار بِلدد (۱:۸-۲۲)

۱:۸-۲۲ اکنون، دومین دوست متهم‌کننده، بِلدد، حکمتش را در اختیار ایوب قرار می‌دهد. بِلدد نیز به یقین مطمئن است ایوب گناه کرده است و باید توبه کند. بِلدد با سنگ‌دلی و بی‌رحمی خادم خدا را محکوم می‌کند (در خصوص سایر گفتار بِلدد: ر.ک. ایو ۱۸؛ ۲۵).

۲:۸-۷ بِلدد ایوب را متهم می‌سازد که با یک سری حرف مفت و باد هوا از خودش دفاع می‌کند. منطق بِلدد این است که حال و روز ایوب نتیجهٔ داوری خدا بر گناهان ایوب و گناهان خانواده‌اش است. باز هم، پایه و اساس منطق نامبرده بر این اصل بنا است که خدا گناه را مجازات می‌کند. حال آنکه، این منطق از سرّ مناظرهٔ آسمانی میان خدا و شیطان غافل است (ر.ک. فصل‌های ۱؛ ۲). بِلدد مطمئن است یک پای رابطهٔ ایوب با خدا می‌لنگد. از این‌رو، با این اعتماد ایوب را به توبه فرا می‌خواند که می‌داند وقتی ایوب توبه کند، برکت خواهد یافت (آیات ۶، ۷).

۳:۸ قادر مطلق انصاف را منحرف نماید؟ بِلدد ادعای ایوب را مبنی بر بی‌گناهی‌اش به منطق عقیدهٔ ساده‌انگارانهٔ خود مبنی بر قاعدهٔ کیفر و جزا ربط می‌دهد. بِلدد به این نتیجه می‌رسد که ایوب خدا را به بی‌عدالتی متهم می‌کند، در حالی که خدا باید عدالت را اجرا نماید. ایوب می‌کوشد از چنین اتهاماتِ آشکار و بی‌پرده در امان بماند. اما شواهد موجود باعث می‌شوند بِلدد به چنین نتیجه‌ای برسد، زیرا از واقعیت‌های آسمانی بی‌خبر است.

۷:۸ در واقع، چنین عاقبتی در انتظار ایوب بود (ر.ک. ۱۰:۴۲-۱۷)، اما نه به سبب آنکه از گناهان مشخصی توبه کرد، بلکه چون خودش را در مقابل ارادهٔ نهان و مقتدر خدا فروتن نمود.

۸:۸-۱۰ در اینجا، بِلدد به بزرگان متوسل می‌شود، یعنی به نیاکان خداشناسی که همان اصل و قاعده را تعلیم داده بودند. آن اصل و قاعده این است که هر کجا رنج و سختی وجود دارد، باید در آنجا به دنبال ردپای گناه بود. بِلدد برای توجیه پیش‌داوری خویش تاریخ را شاهد می‌آورد.

۱۱:۸-۱۹ بِلدد با مثال آوردن از طبیعت می‌کوشد منطق سادهٔ خود را در خصوص علت و

معلول به اثبات برساند. او باز هم ایوب را به گناه محکوم می‌کند و مدعی می‌شود ایوب قطعاً خدا را هم فراموش کرده است (آیهٔ ۱۳).

۲۰:۸ خدا مرد کامل را حقیر نمی‌شمارد. این جمله روزنه‌ای از امید در خود نهفته دارد. دوباره می‌شود خنده بر لبان ایوب نقش ببندد، اما باید در جهت بی‌گناه شدن قدم بردارد. بِلدد نیز همانند ایوب از گفتگو میان داور حاکم مطلق و شیطان، که در نخستین فصل‌های این کتاب مدعی نام می‌گیرد، بی‌خبر است. بِلدد بی‌خبر است که خدا در حضور موجودات آسمانی (۸:۱؛ ۳:۲) ایوب را دو بار بی‌عیب اعلام نموده است، همان‌طور که نویسندهٔ این کتاب (۱:۱) ایوب را این‌گونه معرفی می‌کند (ر.ک. مز ۶:۱؛ ۲:۱۲۶؛ ۱۸:۱۳۲).

۵) پاسخ ایوب به بِلدد (۱:۹-۲۲:۱۰)

۱:۹-۲۲:۱۰ ایوب، در کمال درماندگی، با استدلالی دربارهٔ ذات خدا به اتهامات بِلدد پاسخ می‌دهد. بِلدد خودش این موضوع را مطرح کرده است. ایوب لب به سخن می‌گشاید تا دربارهٔ مقوله‌ای صحبت کند که بعدها اعتراف می‌نماید در موردش چقدر دانش و آگاهی اندکی داشته است. ایوب به این نتیجه می‌رسد خدا قدوس، دانا، و توانا است (آیات ۴-۱۰). اما انصاف خدا برای ایوب سوال است (آیهٔ ۲۲). برای ایوب سوال است که چرا خدا خودش را بر او مکشوف نمی‌سازد. در حضور خدای پرقدرت، ایوب احساس درماندگی دارد. اگر خدا باانصاف نباشد، همه ناامید خواهند بود، ایوب با خود می‌اندیشد.

۳:۹ با وی منازعه [مباحثه] نماید. ایوب بحث دربارهٔ گناهکار یا بی‌گناه بودن انسان را در پیشگاه خدا تلاش و تقلایی بیهوده می‌داند. مزمور ۳:۱۳۰ به همین نکته اشاره دارد: «اگر گناهان را به نظر آوری (سابقهٔ گناهان را نگاه داری)، کیست ... که به حضور تو (بی‌گناه در داوری) بایستد؟»

۶:۹ ستون‌هایش متزلزل می‌شود. در زبان تشبیه رایج در آن روزگار، این عبارت توصیفگر قدرتی است که نگهدار و پشتیبان موقعیت کرهٔ زمین در عالم هستی است.

۹:۹ دُبّ اکبر و جبّار و ثریا. نام صورت‌های فلکی هستند (ر.ک. ایو ۳۱:۳۸، ۳۲). **بُرج‌های جنوب.** یعنی سایر صورت‌های فلکی در نیمکرهٔ جنوبی که از دید ساکنان نیمکرهٔ شمالی پنهان هستند. ساکنان نیمکرهٔ شمالی سه صورت فلکی را که در آسمان نیمکرهٔ شمالی مشاهده نمودند نام‌گذاری کردند.

۱۳:۹ رَهَب. یک هیولای دریایی افسانه‌ای است (ر.ک. ۸:۳؛ ۱۲:۷). این کلام شعرگونه حاکی از آن است که اگر هیولای دریایی افسانه‌ای (نماد نیروهای قدرتمند و پلید و آشوبگر) توانایی ایستادن در مقابل خشم خدا را ندارد، ایوب چه امیدی دارد؟ در مبارزه در دادگاه خدا، ایوب بازنده می‌باشد. خدا بی‌نهایت قدرتمند است (آیات ۱۴-۱۹).

۱۵:۹، ۲۰ اگر عادل می‌بودم. ایوب نمی‌خواهد سکوت اختیار کند، اما از لحاظ روحانی بزرگوار است. او صاحب دلی خالص است، آماده برای دوست داشتن خدا و خدمت به خدا و اطاعت از خدا. او دوباره تأیید می‌کند که رنج‌هایش پیامد

گفتار بِلدد

۱. نخستین گفتار بِلدد که ایوب را متهم می‌کند چرا خدا را زیر سوال می‌برد (۱:۸-۲۲).
۲. دومین گفتار بِلدد که به ایوب می‌گوید سزاوار آن رنج‌ها و سختی‌ها است (۱:۱۸-۲۱).
۳. سومین گفتار بِلدد که توسل بی‌واسطهٔ ایوب به خدا را مسخره می‌کند (۱:۲۵-۶).

گناهانی نیستند که گویی حاضر به اعترافشان نیست. اما او احساس می‌کند حتی در آن شرایط خدا قادر است چیزی در او بیابد که به خاطرش او را محکوم نماید. این امر هر امید ایوب را برای مباحثه با خدا ناامید می‌کند.

۲۴:۹ روی حاکمانش را می‌پوشاند. در اینجا، ایوب خدا را به سبب گناهان جهان خلقتش بازخواست می‌کند. ایوب خدا را متهم می‌کند که چرا با همه به یکسان برخورد می‌کند، این انصاف نیست (آیات ۲۱–۲۳). حتی چشمان قاضیان را به روی ناعدالتی‌ها می‌بندد. همین سخنان ایوب است که موجب می‌شود خدا ایوب را توبیخ نماید (فصل‌های ۳۸–۴۱). به همین دلیل است که ایوب سرانجام توبه می‌کند (۴۲:۱–۶).

۲۵:۹، ۲۶ قاصدان تیزپا و کشتی‌های تندرو و عقاب‌های مهاجم توصیفگر گذر روزهای مبهم و دردناک و بی‌معنی هستند که در ناامیدی و درماندگی سپری می‌شوند.

۲۷:۹، ۲۸ حتی، اگر ایوب قول دهد روحیهٔ خود را تغییر دهد و روی خود را خندان گرداند، نمی‌تواند بر قول خود وفادار بماند و خدا این را نیز به سایر اتهاماتش خواهد افزود.

۲۹:۹، ۳۰ «گویا خدا مرا مقصر می‌بیند،» ایوب به این نتیجه می‌رسد، «پس چرا به خودم زحمت دهم؟ اگر هرچه در توان دارم انجام دهم تا ذره‌ای ناپاکی در زندگی‌ام باقی نماند، باز هم مرا مجازات خواهی کرد.» این جمله طنین‌انداز درماندگی و ناامیدی عمیق ایوب است.

۳۲:۹ با هم به محاکمه بیاییم. ایوب تشخیص می‌دهد که انسان است و این حق را ندارد از خدا بخواهد او را بی‌گناه اعلام کند و یا بتواند بر سر بی‌گناهی‌اش با خدا بحث کند. ایوب ادعا ندارد بدون گناه است. اما باور ندارد آن‌قدر گناه کرده

واژهٔ کلیدی

کامل: (۱:۱، ۸؛ ۲:۳؛ ۸:۲۰؛ ۹:۲۰–۲۲). این کامل بودن از بی‌ملامت بودن حکایت دارد: بی‌عیب بودن و بی‌نقص بودن. در کتاب غزل غزل‌های سلیمان، این واژه در توصیف عاشقانهٔ شولَمیت به کار می‌رود (ر.ک. «کامله» در آیات ۵:۲؛ ۶:۹). در عهدعتیق، کامل و بی‌ملامت بودن به درست‌کار بودن ربط دارد (۱:۱، ۸؛ ۳:۲؛ مز ۳۷:۳۷؛ امث ۲۹:۱۰)، در نقطهٔ مقابلِ شریر و بدکار بودن (۲۲:۹؛ مز ۶۴:۲–۴). ادعای خدا مبنی بر بی‌ملامت بودن ایوب با ارزیابی خدا از او همخوانی دارد. اما ایوب ادعا نمی‌کند کاملِ مطلق است (۸:۱؛ ۲۱:۹؛ ۱۶:۱۴، ۱۷). نویسندهٔ مزامیر عنوان می‌کند مشخصهٔ شخص بی‌ملامت آرامش است. ایوب نیز این ویژگی را دارا بود (۴۲:۱۰–۱۲؛ مز ۳۷:۳۷).

است که سزاوار آن‌همه رنج و عذاب باشد. ایوب نیز همانند مدعیانش به همان اصل ساده‌انگارانهٔ کیفر و جزا معتقد است، اصلی که می‌گوید رنج و سختی همواره باعث و بانی‌اش گناه است. هرچند ایوب می‌دانست بدون گناه نیست، نمی‌توانست گناه اعتراف‌نکرده یا توبه‌نکرده‌ای را به خود نسبت دهد. «رحمت کجا است؟» این پرسش ایوب بود.

۳۳:۹–۳۵ در میان ما حکمی نیست. یعنی مقامی رسمی که در دادگاه ناظر بر هر دو طرف است و موارد عدم توافق میان دو طرف را از نظر می‌گذراند تا راه‌حل پیدا کند. کجا است وکیل مدافع؟ کجا است قاضی حل اختلاف؟ کجا است میانجی؟ کجا است داور؟ آیا کسی هست عصای خدا را از من بردارد و عدالت را برقرار کند؟

۲:۱۰ ملزم [محکوم] مساز. محکومیت روح ایوب منظور نیست، بلکه عذاب جسمانی که با آن تنبیه می‌شود در نظر است. ایوب درد دل خویش را بی‌پروا بر زبان می‌آورد (آیهٔ ۱). اما از خدا می‌خواهد دلیل همهٔ آن اتفاق‌ها را به او نشان دهد.

۳:۱۰ عمل دست خود. این عبارت رایج در کتاب‌مقدس حاکی از محصولی است که به دست یک نفر پدید آمده است. در این مورد، منظور انسان است که آفریدهٔ خدا می‌باشد (ر.ک. ۱۴:۱۵؛ مز ۲۵:۱۰۲؛ عبر ۱۰:۱).

۴:۱۰-۷ مثل دیدن انسان می‌بینی. چون ایوب باور دارد بی‌گناه است، با شوخ‌طبعی و شاید با ذره‌ای کنایه می‌پرسد آیا توانایی خدا در تشخیص وضعیت روحانی ایوب محدود است، همچون توانایی محدود دوستان ایوب؟ ایوب در نتیجه‌گیری خویش تصدیق می‌کند که خدا می‌داند او بی‌گناه است و دادگاهی معتبرتر از خدا وجود ندارد که ایوب بتواند در آنجا فرجام‌خواهی کند (آیهٔ ۷).

۸:۱۰-۱۲ دوباره، ایوب به این پرسش بازمی‌گردد: «چرا به دنیا آمدم؟» پاسخ این است که خدا او را آفریده است. اما این پاسخ چنان شکوهمندانه است که نشان می‌دهد حیات انسان در لحظهٔ بسته شدن نطفه آغاز می‌شود.

۱۳:۱۰-۱۶ ایوب این پرسش برایش مطرح است که آیا خدا در هدف الهی‌اش چنین تدبیر نموده است که بر ایوب رحم نکند؟

۱۷:۱۰ گواهان خود را بر من پی در پی می‌آوری. ایوب می‌گوید گویا خدا مردمان را مأمور متهم کردن وی نموده است. همراه هر شاهد، موجی از محکومیت می‌آید و رنج و عذابی شدیدتر.

۱۸:۱۰ مرا از رَحِم بیرون آوردی. ایوب به این پرسش بازمی‌گردد که چرا خدا اجازه داد او چشم به جهان بگشاید. این بار، فقط بر روز تولد ناله و ماتم سر نمی‌دهد، بلکه از خدا می‌پرسد به چه دلیل اجازه داد او به دنیا بیاید.

۲۰:۱۰-۲۲ «حالا که تقدیرم از روز تولد چنین بوده است، دست‌کم، در این روزهای باقیماندهٔ عمرم، مرا مجال بده نَفَس تازه کنم،» در اصل، ایوب این را می‌گوید. «تاریکی» توصیف غم‌بار و دلگیری از مرگ است.

۶) نخستین گفتار صوفَر (۱:۱۱-۲۰)

۱:۱۱-۲۰ حال، صوفَر نَعماتی برای بازپرسی از ایوب به صحنه قدم می‌گذارد. او هم همچون دوستانش تصمیم دارد با همان قانون کیفر و جزا به ایوب بتازد. به گفتهٔ او، ایوب باید توبه کند. صوفَر نیز از واقعیت آسمان بی‌خبر است. او از اعتراض ایوب مبنی بر بی‌گناهی‌اش آشفته و خشمگین است (در خصوص سایر گفتار صوفَر: ر.ک. ایو ۲۰).

۲:۱۱، ۳ مرد پرگو عادل شمرده شود؟ ادعاها و اتهام‌ها بر ضد ایوب وارد مرحلهٔ تازه‌ای می‌گردند. علاوه بر اینکه ایوب گناهکار است و توبه نکرده است، مردی پرحرف و زیاده‌گو هم می‌باشد. از نظر صوفَر، در واقع، گفتار طولانی ایوب در دفاع از بی‌گناهی‌اش و اشاره به ناعدالتی آشکار خدا گناهی سزاوار توبیخ است.

۴:۱۱ در نظر تو، بی‌گناه. ایوب هیچ‌گاه ادعا نمی‌کند بدون گناه است. در اصل، او تصدیق می‌نماید گناهکار است (ایو ۲۱:۷؛ ۲۶:۱۳). ولی باور ندارد خطا و گناهی بس عظیم مرتکب شده و یا از توبه نمودن خودداری کرده است. او بر صداقت و شرافت خود، که مرد ایمان است و مطیع خدا، تأکید می‌ورزد. این ادعا صوفَر را به خشم می‌آورد و آرزو می‌کند خدا خودش اتهاماتی را که دوستان ایوب بر او وارد می‌کنند تصدیق نماید (آیهٔ ۵).

۶:۱۱ اسرار حکمت. ایوب چه بسا حکیم‌تر می‌بود، اگر به اسرار نادانستهٔ خدا پی می‌برد. در

گفتار صوفَر

۱. نخستین گفتار صوفَر که به ایوب می‌گوید رابطه‌اش را با خدا اصلاح کند (۱:۱۱–۲۰).
۲. دومین گفتار صوفَر که ایوب را متهم می‌کند به خاطر زیر سوال بردن عدالت خدا به خدا پشت کرده است (۱:۲۰–۲۹).

این صورت، صحنهٔ آسمان، که میان خدا و شیطان در جریان بود، همه‌چیز را روشن می‌نمود. اما ایوب نمی‌توانست حکمت نهان خدا را کشف نماید (آیات ۷–۹). صوفَر باید این نکته را به خودش نسبت دهد. اگر حکمت خدا چنان عمیق و والا و وسیع و گسترده است، چگونه او می‌تواند به آن پی ببرد و به جمیع پاسخ‌ها دست یابد؟ همانند دوستانش، صوفَر گمان می‌کرد می‌تواند خدا را درک کند. او باز هم به همان قاعدهٔ کیفر و جزا و کاشت و برداشت بازمی‌گردد تا دوباره ایوب را محاکمه کند. صوفَر ایوب را شریر می‌دانست (آیات ۱۰، ۱۱) و خودش را دانا. در حالی که در واقع خودش همچون «بچه خر وحشی» (آیهٔ ۱۲) از خود بی‌خود بود!

۱۳:۱۱، ۱۴ صوفَر برای توبهٔ ایوب چهار قدم تعیین می‌کند: (۱) دلت را به خدا بسپار؛ (۲) دستانت را در دعا به سوی خدا برافراز و تقاضای بخشش نما؛ (۳) گناهانت را از خود دور کن؛ (۴) اجازه نده هیچ گناهی در خیمه‌ات ساکن شود. اگر ایوب این قدم‌ها را بردارد، برکت خواهد یافت (آیات ۱۵–۱۹). اگر ایوب توبه نکند، زنده نخواهد ماند (آیهٔ ۲۰). صوفَر درست می‌گوید که ایمان به خدا بر توبهٔ حقیقی از گناهان و اطاعت از خدا استوار است. صوفَر راست می‌گوید که خدا به قومش امید و امنیت و آرامش می‌بخشد. اما، همچون دوستانش، در اشتباه بود و این را درک نمی‌کرد که خدا اجازه می‌دهد سختی‌های نامنتظره و به ظاهر نامنصفانه، به دلایلی که بر اهالی زمین آشکار نیست، رخ دهند. اشتباه صوفَر این بود که تصور می‌کرد چارهٔ ایوب توبه است.

۱۳:۱۱–۲۰ صوفَر در ابتدای کلامش ایوب را مستقیم مخاطب قرار می‌دهد: «اگر تو ... » و گفتارش را مَثَل‌گونه پایان می‌بخشد: «لیکن [اما] چشمان شریران.» به این شکل، صوفَر از اینکه به صراحت ایوب را شریر بنامد خودداری می‌کند. اما، با نامستقیم مخاطب قرار دادن ایوب، مطلوب‌تر به خواسته‌اش می‌رسد. در پایان، به ایوب خاطرنشان می‌سازد که گناهش جان او را خواهد گرفت.

۷) پاسخ ایوب به صوفَر (۱:۱۲–۲۲:۱۴)

۱:۱۲–۲۲:۱۴ با دفاعیه‌ای پرقدرت، ایوب گفتگوهای دور اول را پایان می‌دهد.

۲:۱۲–۴ شما قوم هستید و حکمت با شما خواهد مرد. با کلامی طعنه‌آمیز، ایوب دوستان همه‌چیزدانِ خود را مخاطب قرار می‌دهد (آیهٔ ۲). سپس به آنها یادآور می‌شود او نیز اصولی را که درباره‌اش سخن گفتند درک می‌کند (آیهٔ ۳). اما در خاتمه اظهار می‌دارد آنها از اوضاع و شرایط او هیچ درکی ندارند. برای ایوب که گناهی مرتکب نشده بود دردناک‌تر و زجرآورتر از هر چیز این بود که دوستانش او را به تمسخر گرفته بودند (آیهٔ ۴).

۴:۱۲ عادل و کامل. اگر این واژگان جسارت و بی‌پروایی به نظر رسند، پس باید به یاد آوریم این خدا است که ایوب را چنین معرفی می‌نماید (۸:۱؛ ۳:۲).

۵:۱۲ به همان شکل که مشعل برای کسی که راه خود را گم کرده چراغ است، ایوب هم برای دوستانش چراغ است. وقتی خوش و خرّم بودند،

به ایوب احتیاج نداشتند و حتی او را به باد تمسخر گرفتند.

۶:۱۲ خدای خود را در دست خود می‌آورند. ایوب بر این باور ساده‌انگارانه خط باطل می‌کشد که عادلان همواره کامیابند و شریران همواره در عذاب. ایوب به دوستانش یادآور می‌شود که خدا اجازه می‌دهد دزدان و گناهکاران کامروا و در امان باشند. پس چرا باورش سخت است که خدا اجازه دهد عادلان عذاب بکشند؟

۷:۱۲-۱۰ همهٔ این عناصر خلقت (حیوانات، پرندگان، گیاهان، و ماهیان) نمادی هستند نمودار کامیابی و زیستن در امنیت (آیهٔ ۶). خدا چنین مقرر نموده است که شخص بدجنس و بدذات به زندگی ادامه دهد.

۱۲:۱۲ نزد پیران حکمت است. آیهٔ قبل که یک جملهٔ پرسشی است می‌تواند این آیه را نیز در ادامهٔ خود به صورت پرسش درآورد. «آیا نباید پیران حکیم باشند؟» اگر این آیه پرسش باشد، آیهٔ ۱۲ یک طعنهٔ نیشدار است به دوستان کهن‌سال ایوب که بی‌حکمت پند و اندرز می‌دهند (ر.ک. ۱۰:۱۵) و فقط آنچه به مصلحت خودشان است می‌شنوند و به صلاح خویش دهان می‌گشایند (آیهٔ ۱۱).

۱۳:۱۲-۳:۱۳ این آیات از حکمت، قدرت، و اقتدار خدا تعریفی شیوا و گویا ارائه می‌دهند (آیهٔ ۱۳). با وجود پرسش‌هایی که دربارهٔ سختی‌هایش در ذهن دارد، ایوب تصدیق می‌کند قدرت خدا در طبیعت، در اجتماع، در مسایل مذهبی، و در امور ملی و بین‌المللی مشهود است. با این حال، ایوب در اوج یأس و ناامیدی شدید این را بیان می‌کند. ایوب از همهٔ این حقایق باخبر است، اما دانستن آنها به او کمکی نمی‌کند (۱:۱۳، ۲). از این جهت، ایوب دیگر منتظر بحث با دوستانش نمی‌ماند. او می‌خواهد فریادش را به حضور خدا ببرد (آیهٔ ۳).

۴:۱۳-۱۹ ایوب مشاوران بی‌ملاحظه‌اش را مخاطب قرار می‌دهد.

۴:۱۳، ۵ ایوب نمی‌تواند از نکوهش شدید مشاوران بی‌فایده‌اش خودداری کند و به آنها نگوید که حکمت واقعی این است که مُهر سکوت بر دهان زنند (ر.ک. آیهٔ ۱۳).

۷:۱۳ برای خدا به بی‌انصافی ... به جهت او با فریب. ایوب دوستانش را محکوم می‌کند که با دروغ و فریب به جانبداری از خدا مشغولند و با قاطعیت اعلام می‌کنند ایوب به سبب رنج و عذابی که به آن گرفتار است گناهکار می‌باشد.

۸:۱۳ به جهت خدا دعوی خواهید کرد؟ «آیا آن‌قدر حکیم هستید که در دفاع از خدا به بحث و گفتگو بنشینید؟» ایوب این را می‌پرسد. به این بیندیشید که معرفی خدا به شکل نادرست چقدر گستاخی است و به واقع به تمسخر گرفتن خدا است (آیهٔ ۹)! باید از ترس تنبیه لرزه به اندامتان افتد (آیات ۱۰، ۱۱).

۱۲:۱۳ غبار ... گِل. یعنی عناصری بی‌فایده و بی‌ارزش.

۱۴:۱۳ این مَثَلی است بدین معنا: «چرا باید جان خود را با چنگ و دندان حفظ کنم؟» همانند حیوانی که طعمهٔ خود را به دندان می‌گیرد تا او را نگاه دارد و یا همچون انسانی که آنچه می‌خواهد از دست ندهد در دستش نگاه می‌دارد، ایوب هم می‌تواند برای حفظ جانش تلاش کند. اما انگیزهٔ او این نیست.

۱۵:۱۳ اگرچه مرا بکشد، برای او انتظار خواهم کشید. ایوب مدعیانش را خاطرجمع می‌نماید که او به خدمت به خویشتن اعتقادی ندارد، چرا که با توکل به خدا حاضر است جان خود را از دست بدهد. ولی باز هم در پیشگاه خدا از بی‌گناهی‌اش دفاع می‌کند و یقین دارد به‌واقع رستگار گشته است و ریاکار نیست (آیهٔ ۱۶).

۱۷:۱۳–۱۹ دعوی ... عادل شمرده خواهم شد ... مخاصمه [مباحثه]. در اینجا، حال و هوای دادگاه به چشم می‌آید. ایوب نمی‌تواند فقط ساکت باشد و جان خود را تسلیم کند (آیهٔ ۱۹). پیش از رفتن به حضور خدا و دست به دعا برافراشتن، او کلام خود را با قدرت به پایان می‌رساند.

۲۰:۱۳–۲۲:۱۴ ایوب قصد دارد با خدا همکلام شود (آیهٔ ۳) و فریاد خود را به حضور خدا ببرد.

۲۰:۱۳–۲۲ ایوب از خدا تقاضا می‌کند به درد او خاتمه بخشد و دیگر او را با این اتفاق‌های هولناک نترساند (ر.ک. آیهٔ ۲۴) و آن‌گاه با او سخن گوید. ایوب نگران دردها و مصیبت‌هایش است. اما، بیشتر از آن، دلواپس رابطه‌اش با خدا است، خدایی که ایوب او را دوست دارد و او را می‌پرستد.

۲۳:۱۳ خطایا و گناهانم چقدر است؟ ایوب می‌خواهد از این موضوع آگاه شود تا بتواند مشخص کند که آیا رنج‌ها و سختی‌هایش با شدت گناهش همخوانی دارند؟ سپس می‌تواند از گناهانی که از آنها بی‌خبر است توبه نماید.

۲۶:۱۳ چیزهای تلخ را به ضد من می‌نویسی. این عبارتی است که در محاکمهٔ قضایی به کار می‌رود و به نوشتن حکم مجرم اشاره دارد. ایوب به زبان تشبیه این عبارت را در توصیف عذاب‌های بی‌نهایت شدید خویش به کار می‌برد، گویی حکم الهی مجازات گناه بی‌نهایت شدیدی را صادر می‌نماید. ایوب احساس می‌کند خدا او را به سبب گناهانی که در جوانی مرتکب شده است مجازات می‌نماید.

۲۷:۱۳ جمیع راه‌هایم را نشان می‌کنی. در بافت و زمینه‌ای دیگر، این عبارت به معنای محافظت و حمایت می‌باشد. اما در اینجا ایوب می‌خواهد بداند آیا خدا او را به شدت در بند نگاه داشته است؟ این جمله حاکی از آن است که خدا در مورد گناهان ایوب سختگیرتر از گناهان دیگران است.

۲۸:۱۳ این جملهٔ عمومی دربارهٔ مصیبت انسان را نباید جدا از فصل ۱:۱۴ و آیات بعدی در نظر گرفت و باید آن را مقدمه‌ای بر فصل بعد دانست.

۱:۱۴–۱۲ ایوب پذیرای این واقعیت است که خدا اختیاردار امور زندگی در این کرهٔ خاکی است، اما ایوب در معنا و مفهوم واقعیت‌های زندگی تفکر و تأمل می‌نماید. زندگی کوتاه است (آیات ۱، ۲)، همه گناهکارند (آیهٔ ۴)، روزهای عمر محدودند (آیهٔ ۵)، و آن‌گاه مرگ از راه می‌رسد (آیات ۷–۱۲). در پرتو این واقعیت، به جای چنین داوری شدیدی (آیهٔ ۳)، ایوب از خدا اندکی فیض تقاضا دارد. ایوب خاطرنشان می‌سازد که امید یک درخت از امید او بیشتر است (آیهٔ ۷).

۱۳:۱۴–۱۷ تا زمانی که خشم خدا فروکش نماید، ایوب می‌خواهد بمیرد و در قبر جای گیرد. سپس زنده شود، آن هنگام که خدا او را ندا می‌دهد (آیات ۱۳–۱۵). اگر او بمیرد، دیگر خدا مراقب هر قدم او نخواهد بود و هر گناه او را به حساب نمی‌آورد (آیهٔ ۱۶). همه‌چیز نهان خواهد بود (آیهٔ ۱۷). در اینجا، امید رستاخیز برای کسانی که به خدا توکل دارند نوید داده می‌شود. ایوب امیدوار است اگر بمیرد، دوباره زنده خواهد گشت (آیهٔ ۱۴).

۱۸:۱۴–۲۲ ایوب به گلایه و شکایت به حضور خدا بازمی‌گردد، دوباره ساز ناامیدی سر می‌دهد، و عنوان می‌کند از مرگ گریزی نیست (آیات ۱۸–۲۰)، که مرگ فراق و جدایی به همراه دارد (آیهٔ ۲۱). ایوب با اندیشیدن به این واقعیت دلش از غم و اندوه لبریز می‌گردد (آیهٔ ۲۲).

ب. دور دوم (۱:۱۵–۳۴:۲۱)

۱:۱۵–۳۴:۲۱ این آیات به شرح دور دوم

گفتگوهای ایوب و دوستانش می‌پردازند. گفته‌های ایوب و مقاومتش در برابر دیدگاه‌ها و نقطه نظرهای دوستانش آنها را برمی‌انگیزد با شدت و جدیت بیشتری به ایوب بتازند.

۱) دومین گفتار اِلیفاز (۱:۱۵-۳۵)

۱:۱۵-۳۵ اِلیفاز برای بخش دوم گفتارش به صحنه بازمی‌گردد (ر.ک. ایو ۴؛ ۵).

۱:۱۵-۶ اِلیفاز ایوب را به این گناه محکوم می‌کند که با شکایت‌های خویش به خدا تاخته است. نظر اِلیفاز این است که ایوب سخنان پوچ و بیهوده بر زبان می‌آورد و کلامش عاری از ترس خداپسندانه و دعای صالحانه است (آیهٔ ۴) و دعایش به گناه آمیخته می‌باشد (آیات ۵، ۶).

۷:۱۵-۱۳ اِلیفاز ایوب را محکوم می‌کند که حکمت معمول و متعارف را نمی‌پذیرد، گویی حکمت و بینش خود را از دیگران بیشتر می‌پندارد (آیات ۷-۹) و به خود اجازه می‌دهد حکمت پیران (آیهٔ ۱۰) و مهربانی خدا را نادیده بگیرد (آیهٔ ۱۱).

۱۴:۱۵-۱۶ در خصوص گناهکار بودن انسان (ر.ک. روم ۲۳:۳) این جمله‌ای است پرمعنا که به ادعای ایوب مبنی بر عادل بودن می‌تازد. آیهٔ ۱۵ به فرشتگان مقدسی اشاره دارد که سقوط کردند و آسمان‌ها را ناپاک گرداندند (ر.ک. مکا ۱:۱۲-۴). این حقیقتی بس صحیح و معتبر است که جمیع انسان‌ها گناهکارند. اما این حقیقت در اینجا در مورد ایوب صادق نیست، چون رنج و سختی ایوب نتیجهٔ ارتکاب گناه نبود.

۱۷:۱۵-۳۵ اِلیفاز دوباره به همان دیدگاه قبلی‌اش بازمی‌گردد و انگشت اتهام به سمت ایوب می‌گیرد و مدعی می‌شود که سختی‌های ایوب پیامد گناهش هستند. اِلیفاز تک‌گویی طولانی‌اش را دربارهٔ شریران و پیامدهای زندگی‌شان آغاز می‌کند. به پشتوانهٔ نکته‌ای که بی‌وقفه قصد تأکیدش را دارد، به توصیف عذاب‌ها و سختی‌هایی مشابه با رنج‌های ایوب می‌پردازد. ایوب از درد به خود می‌پیچد و نمی‌داند عمرش چه موقع به پایان می‌رسد (آیهٔ ۲۰). او ترسان است و از هر صدایی به خود می‌لرزد. او گمان می‌کند کسی که قصد هلاکتش را دارد به او نزدیک است (آیات ۲۱، ۲۲). او دلواپس نان روزانه‌اش است (آیهٔ ۲۵). سختی‌ها و دردهایش باعث می‌شوند خدا را زیر سوال ببرد (آیات ۲۴-۲۶). شکم سیر و خانه و کاشانه و ثروت و دارایی (آیات ۲۷-۲۹) را جملگی از دست خواهد داد (آیات ۳۰-۳۳). اِلیفاز در پایان کلامش ایوب را ریاکار می‌نامد (آیات ۳۴، ۳۵) و ادعا می‌کند این‌همه مصیبت دلیلش همین است.

۲) پاسخ ایوب به اِلیفاز (۱:۱۶-۱۶:۱۷)

۱:۱۶-۱۶:۱۷ در این آیات، ایوب، دومین بار، برای پاسخگویی حاضر می‌شود.

۲:۱۶-۵ تسلی‌دهندگان مزاحم همهٔ شما هستید. دوستان ایوب برای تسلی او آمده بودند. با وجودی که در ابتدای ورودشان خوشبختانه هفت روز سکوت اختیار کردند، در مأموریتشان بسیار ناکام ماندند و تسلی و تسکینشان برای ایوب به شکنجه و عذاب شدیدتر تبدیل گشت. در ابتدا، اِلیفاز صادقانه در تلاش است به ایوب کمک کند و گرفتاری‌هایش را درک نماید. اما همهٔ تلاش او به کینه‌ورزی و طعنه و کنایه ختم می‌شود. در نهایت، سخنرانی آتشین آنها به کلافگی و بدحالی همهٔ حاضران در این گفتگو می‌انجامد. اگر ماجرا برعکس بود و قرار می‌شد ایوب دوستانش را تسلی دهد، او هرگز مانند آنها رفتار نمی‌کرد. ایوب آنها را تقویت می‌نمود و دل‌هایشان را تسکین می‌داد.

۶:۱۶-۹، ۱۲-۱۴ این افکار تند و تیز که از

اندوه و ماتم ایوب برمی‌خیزند رنج‌ها و سختی‌های ایوب را داوری خدا به حساب می‌آورند، خدایی که ایوب را خسته و درمانده و بی‌قوت واگذارده و او را با نگاه موشکافانهٔ خویش در هم کوبیده است («چشمان خود را بر من تیز کرده است»). ایوب خدا را دشمن خود می‌نامد که او را پاره‌پاره کرده است، که او را خُرد کرده است، که او را هدف قرار داده است، و او را تکه‌تکه نموده است (آیات ۱۲–۱۴).

۱۵:۱۶–۲۰ ایوب جز خدا کسی را ندارد که در هنگامهٔ غم و اندوه به او پناه ببرد (آیهٔ ۱۹)، خدایی که سکوت اختیار کرده و به فریادش نرسیده است.

۲۱:۱۶ برای انسان نزد خدا محاجه [میانجیگری] می‌کند. آن میانجیگری برای صدور حکم بی‌گناهیِ یک دوست یا همسایه در دادگاه و در پیشگاه قاضی یا پادشاه است. خدا نیاز به این میانجی را از دیرباز در نظر داشت و خداوند عیسی مسیح را یگانه میانجی مقرر نموده است (ر.ک. ۱ تیمو ۵:۲؛ ۱ یو ۱:۲، ۲).

۲:۱۷ استهزاکنندگان. آن به اصطلاح مشاوران به دشمنان واقعی ایوب تبدیل شدند که کاری جز این نداشتند که اشک ایوب را سرازیر کنند (ر.ک. ۲۰:۱۶).

۳:۱۷ گِرو. ایوب با خواهش و تمنا از خدا قول می‌گیرد (با نماد دست دادن به یکدیگر) که در دادگاه آسمانی به پرونده‌اش رسیدگی نماید.

۴:۱۷ ایشان را بلند نخواهی ساخت. این از جانب خدا بود که دوستان ایوب چشم خود را بستند و بی‌گناهی او را ندیدند. به همین دلیل، ایوب از خدا درخواست می‌کند که اجازه ندهد آنها به قصد و نیّت خود، که ضدیت با او است، دست یابند.

۵:۱۷ به تاراج تسلیم کند. این اصطلاح در زبان عبری به معنای «طعمه» می‌باشد. منظور ایوب این است که کسی دوست خود را همچون طعمه به دست دشمن بسپارد.

۶:۱۷ مَثَل. منظور شرمساری و رسوایی و بی‌آبرویی و انگشت‌نما شدن است (ر.ک. تث ۳۷:۲۸؛ مز ۱۱:۶۹). **آب دهان.** این تحقیرآمیزترین کاری است که کسی می‌تواند در حق یک آدم شریر یا شخص نالایق به‌جا آورد تا او را به باد مسخره بگیرد و شرمنده‌اش کند. دوستان ایوب دست به دست هم دادند تا ایوب را چنین بدنام کنند (آیات ۷، ۸).

۹:۱۷ لیکن [اما] مرد عادل به طریق خود متمسّک [پایدار] می‌شود. ایوب و سایر عادلانی که در وضعیتی مشابه با وضعیت ایوب قرار می‌گیرند باید در عدالت خود پایدار و ثابت‌قدم بمانند. اگر در عدالت خود استوار بمانند، ایوب می‌داند که رنج و سختی و آزمون و آزمایش انسان را قوی و پرتوان می‌سازد (ر.ک. ۲ قرن ۷:۱۲–۱۰).

۱۰:۱۷ ایوب تعلیم‌پذیر بود. او دوباره دوستانش را به گفتگو دعوت می‌کند تا اگر کلامی پرحکمت و متفاوت بر دل دارند، آن را بر زبان بیاورند. اما دیگر دربارهٔ بازیابی‌اش سخنی به میان نیاورند، چرا که کار او تمام است (آیات ۱۱–۱۷).

۱۵:۱۷ پس امید من کجا است؟ ایوب فقط به خدا امید دارد.

۱۶:۱۷ بندهای هاویه. اشاره به مرگ است. عیسی مسیح در انجیل متی ۱۸:۱۶ این عبارت را به کار می‌برد.

۳) دومین گفتار بِلدد (۱:۱۸–۲۱)

۱:۱۸–۲۱ بِلدد نیز مانند سایر دوستانش در دومین گفتار خود با بی‌رحمی به ایوب می‌تازد (ر.ک. فصل ۸). او به ایوب می‌گوید از شکایت

دست بردارد و ساکت شود (آیهٔ ۲). سپس او را به تمسخر می‌گیرد (آیات ۳، ۴). آن‌گاه، داستان طولانی دیگری آغاز می‌کند که چه عاقبتی در انتظار شریران خواهد بود (آیات ۵-۲۱).

۱۳:۱۸ نخست‌زادهٔ موت [مرگ]. یک بیان شاعرانه است به معنای کشنده‌ترین بیماریی که مرگ باعث و بانی آن می‌شود.

۱۴:۱۸ پادشاه ترس‌ها. تشبیهی از مرگ است، با همهٔ ترس و وحشتی که برای بی‌خدایان به همراه دارد.

۲۱:۱۸ کسی که خدا را نمی‌شناسد. این شناختن به معنای شناختی است که به نجات و رستگاری می‌انجامد. در اینجا، این عدم شناخت به غیر ایماندار بازمی‌گردد.

۴) **پاسخ ایوب به بِلدد (۱:۱۹-۲۹)**

۱:۱۹-۲۹ پاسخ ایوب به دومین گفتار بِلدد پاسخی با ناامیدی است.

۱:۱۹-۵ ایوب با محنت و اندوه ناله سر می‌دهد که دوستانش لگام‌گسیخته و بی‌امان به ارشاد او مشغولند (آیات ۲، ۳)، ولی برای گناهی که در ایوب تصور می‌کنند چاره‌ای نمی‌اندیشند (آیهٔ ۴).

۵:۱۹-۷ ایوب می‌گوید اگر خدا دوستی چون بِلدد به کسی دهد، دیگر چه نیاز به دشمن است. ایوب می‌ترسد عدالتی در کار نباشد.

۸:۱۹-۲۱ ایوب رنج‌ها و سختی‌های خود را بازگو می‌نماید. خدا راه او را بسته است، خدا او را خالی نموده است، خدا او را خُرد نموده است، خدا بر او غضب نموده است (آیات ۸-۱۲). خانواده و دوستانش او را ترک کرده‌اند (آیات ۱۵-۱۹). پس باید به حال او دل سوزاند، چون خدا او را به این حال و روز مبتلا نموده است (ر.ک. آیات ۲۱، ۲۲).

۱۲:۱۹ راه خود را بر من بلند می‌کنند. در روزگاران قدیم، لشکریان فاتح معمولاً شماری جاده‌صاف‌کن داشتند که راه‌های ناهموار را هموار می‌نمودند تا نیروهایشان بتوانند برای حمله آماده شوند.

۲۰:۱۹ پوست دندان‌های خود. این اصطلاح به پوستی که نازک و شکننده باشد اشاره دارد. منظور این است که ایوب تا یک قدمی مرگ رفته بود. از دست دادن کل خانواده‌اش و رفتار ناپسند دوستانش کوهی بودند تلنبار بر هراس و وحشت روی گرداندن خدا از او.

۲۳:۱۹-۲۹ در میانهٔ یأس و ناامیدی، ایمان ایوب در اوج بود. او با اطمینان تصدیق می‌نماید خدا نجات‌دهنده‌اش است. ایوب می‌خواهد این یقین و اطمینان ثبت گردد تا همه از آن باخبر باشند (آیات ۲۳، ۲۴). ایوب آرزو دارد ماجراهای زندگی‌اش بر سنگ خارا حک شوند تا همگان بدانند او در اوج سختی‌ها مرتکب گناه نشد. خدا دعای او را اجابت می‌نماید. خدا نجات‌دهندهٔ ایوب است (ر.ک. خُرو ۶:۶؛ مز ۱۴:۱۹؛ ۱۴:۷۲؛ اش ۱۴:۴۳؛ ۴:۴۷؛ ۲۶:۴۹؛ ار ۳۴:۵۰) که واپسین روز داوری بر زمین، زمانی که سرانجام عدالت اجرا گردد، حقانیت ایوب را ثابت خواهد نمود (ر.ک. ار ۱:۱۲-۳؛ یو ۲۵:۵، ۲۹؛ مکا ۱۱:۲۰-۱۵).

۲۶:۱۹، ۲۷ ایوب به این زندگی امید نداشت. اما خاطرجمع بود که پس از مرگش نجات‌دهندهٔ او در جلالِ بدن رستاخیزیافته‌اش حقانیت او را ثابت خواهد نمود. آن زمان است که او در بدن جلال‌یافته از مشارکت با آن یگانه نجات‌دهنده، به کمال، حظّ خواهد برد. عیسی مسیح آن نجات‌دهنده است که ایوب از او سخن می‌گوید. این حقیقت که عیسی مسیح آن یگانه نجات‌دهنده است پیغام واضح و روشن انجیل می‌باشد (ر.ک. لو ۳۸:۲؛ روم ۲۴:۳؛ غلا ۱۳:۳؛ افس ۷:۱؛ عبر ۱۲:۹).

۲۸:۱۹، ۲۹ ایوب به دوستانش هشدار می‌دهد که به سبب قضاوت‌ها و پیش‌داوری‌های ناحق و ناروا و زخم‌زبان‌هایشان مجازات خواهند شد.

۵) **دومین گفتار صوفَر** (۲۰:۱-۲۹)

۱:۲۰-۲۹ با دومین و آخرین گفتارش، صوفَر دوباره آشوب به پا می‌کند (ر.ک. ۱:۱۱-۲۰) و به ایوب اندرز می‌دهد که آخر و عاقبت شریران را ملاحظه کند.

۵:۲۰، ۶ شریران ... ریاکاران ... شوکت. منظور صوفَر از این شخص شریر و ریاکار و مغرور کسی جز ایوب نیست. ایوب نیز مانند سایر شریران عواقب گناهش گریبانگیرش می‌گردد (آیات ۷-۲۹).

۱۱:۲۰ شریران در جوانی می‌میرند.

۱۲:۲۰-۲۲ بدی و شرارت در زندگی همهٔ لذت‌ها را نابود می‌کند. این بدان معنا است که ایوب به سبب حضور گناه در زندگی‌اش عاری از شادی و نشاط است، همان‌طور که در آیهٔ ۱۹ عنوان می‌شود.

۲۳:۲۰-۲۹ صوفَر به این نتیجه می‌رسد علاوه بر آنکه شریران به خاطر حضور گناه از زندگی‌شان لذت نمی‌برند، به خاطر شرارت‌هایشان غضب خدا بر آنها شعله‌ور است.

۶) **پاسخ ایوب به صوفَر** (۲۱:۱-۳۴)

۱:۲۱-۳۴ پاسخ ایوب به آخرین گفتار صوفَر پایان‌بخش دور دوم گفتگوها است. ایوب بر آن مجموعه قوانین ساده‌انگارانه‌ای که معیار زندگیِ مسخره‌کنندگانش بود خط باطل می‌کشد. ایوب نشان می‌دهد شریران کامیاب و کامروا هستند و چون واضح است که شریران کامیاب و کامروا هستند (به استدلال دوستان ایوب، فقط شریران متحمل رنج و سختی می‌گردند)، چه بسا عادلان در سختی به سر می‌برند. این استدلال مشکلاتی جدی بر سر راه پروندهٔ قضایی ایوب به وجود می‌آورد، پرونده‌ای که به گمان دوستانش همهٔ مدارک و شواهد بر ضد ایوب در آن موجود است.

۱:۲۱-۱۶ ایوب از دوستانش می‌خواهد سکوت کنند و به حقایقی حیرت‌انگیز و ترس‌آور گوش فرا دهند (آیات ۱-۶). آن حقایق از این قرارند که شریران کامیابند (آیات ۷-۱۳)، هرچند که منکر خدا هستند (آیات ۱۴، ۱۵). شریران کامیابند، نه به خاطر دستاورد خودشان، بلکه چون ارادهٔ خدا این است (آیهٔ ۱۶).

۱۷:۲۱-۲۲ در ادامهٔ نظریه‌های بِلدد (ر.ک. ۵:۱۸، ۶، ۱۸، ۱۹)، کل این بخش ادعاهای دوستان ایوب دربارهٔ داوری گناهکاران را تکرار می‌نماید. ایوب برای خط باطل کشیدن بر این دیدگاه اظهار می‌دارد دوستانش از این سبب مقصر و خطاکارند که به اصطلاح به خدا خط می‌دهند که چگونه باید با آدمیان رفتار کند (آیهٔ ۲۲).

۲۳:۲۱-۲۶ برخی شریران در رفاه و آسایش زندگی می‌کنند و در رفاه و آسایش از دنیا می‌روند. اما زندگی همهٔ شریران حتماً این‌گونه نیست. این اصل بر مطلق بودن استدلال و عقاید مشاوران ایوب در این زمینه خط باطل می‌کشد.

۲۷:۲۱، ۲۸ باز هم، ایوب به نظریه‌های دوستانش و در این مورد به نظریهٔ صوفَر اشاره می‌کند که در تلاشند نظریهٔ «گناه برابر است با رنج و سختی» را به اثبات برسانند (ر.ک. ۷:۲۰).

۲۹:۲۱-۳۳ ایوب می‌داند دوستانش به او گوش نمی‌دهند. از این‌رو، پیشنهاد می‌دهد بروند و از مسافران و دنیادیدگان پرس و جو کنند. تک‌تک مسافران به آنها خواهند گفت بدکارانی وجود دارند که در این زندگی کامروا هستند. اما، پس از مرگشان، روز محکومیت آنها از راه خواهد رسید.

۳۴:۲۱ کلام سرشار از تکبر آن مشاوران ضد و نقیض است.

ج. دور سوم (۲۲:۱–۲۶:۱۴)

۲۲:۱–۲۶:۱۴ این بخش به دور سوم گفتار ایوب و دوستانش، به جز صوفَر، اختصاص دارد.

۱) سومین گفتار اِلیفاز (۲۲:۱–۳۰)

۲۲:۱–۳۰ در آخرین گفتارش، اِلیفاز برآشفته و بدخُلق می‌گردد و بس ناخوشایند با ایوب صحبت می‌کند.

۲۲:۲–۴، ۱۲–۱۴ این مشاور دوباره نظر خود را دربارهٔ قادر مطلق بودن خدا تکرار می‌کند. او می‌گوید خدا آن‌قدر والا و ارجمند و متعال است که اصلاً به ایوب فکر نمی‌کند. شکایت‌ها و ادعاهای ایوب مبنی بر عادل بودنش برای خدا اهمیتی ندارد. خدا خودش را با موضوعات کم‌اهمیت و پیش پا افتادهٔ زندگی ایوب درگیر نمی‌کند.

۲۲:۵–۱۱ این تسلی‌دهندهٔ رنج‌افزا ایوب را به شرارتی عظیم و به گناهانی مختلف بر ضد بشریت متهم می‌سازد و اعلام می‌دارد همین گناهان سبب‌ساز گرفتاری‌های ایوب هستند (آیات ۱۰، ۱۱).

۲۲:۱۵–۱۹ در این دیدگاه ساده‌انگارانه که معتقد است کلیهٔ سختی‌ها نتیجهٔ گناه است، دوباره آخر و عاقبت بدکاران خاطرنشان می‌گردد. بر خلاف استدلال ایوب، بدکاران نابهنگام می‌میرند و ادعای ایوب که خدا شریران را کامروا می‌سازد (آیهٔ ۱۸) ادعایی است که اِلیفاز آن را نمی‌پذیرد (آیات ۱۸–۲۰).

۲۲:۲۱–۳۰ اِلیفاز تصویر زندگی پربرکتی را برای ایوب ترسیم می‌کند، فقط اگر او به سوی خدا بازگردد و از گناهش توبه کند (آیهٔ ۲۳). اِلیفاز دوباره تأکید می‌ورزد که باور ندارد ایوب بی‌گناه است (آیهٔ ۳۰). «از این‌همه سخنرانی و گلایه و شکایت دست بردار و توبه کن تا همه‌چیز رو به راه شود،» این نظر اِلیفاز است.

۲۲:۲۴ اوفیر. سرزمینی دارای طلای مرغوب که موقعیت جغرافیایی آن مشخص نیست (ر.ک. ۲۸:۱۶؛ پید ۱۰:۲۹).

۲) پاسخ ایوب به اِلیفاز (۲۳:۱–۲۴:۲۵)

۲۳:۱–۲۴:۲۵ پاسخ ایوب به سومین گفتار اِلیفاز تلاش برای پاسخگویی به ادعای او نیست، بلکه بیانگر اشتیاق و آرزوی ایوب برای مشارکت با خدا است. خواست ایوب این است که طعم محبت و نیکویی خدا را بچشد و معنا و مفهوم همهٔ سختی‌هایش را از زبان خدا بشنود.

۲۳:۳ کرسی. یعنی مسند و جایگاه قضاوت.

۲۳:۴ دعوی خود. یعنی ادعای ایوب بر بی‌گناهی‌اش.

۲۳:۶، ۷ مخاصمه [مباحثه]. ایوب می‌داند خدا مانند یک پروندهٔ دادگاهی با او بحث و جدال نمی‌کند تا معلوم شود حق با کیست. اما ایوب دلش می‌خواهد دست‌کم خدا به او گوش دهد. ایوب یقین دارد که می‌تواند دعوی خود را ارائه دهد و خاطرجمع باشد که قاضی عادل او را می‌رهاند (ر.ک. ۱:۸؛ ۲:۳).

۲۳:۸–۱۲ با وجودی که ایوب حضور خدا را احساس نمی‌کرد، حضور خدا را باور داشت و با عزم راسخ می‌دانست خدا از این آزمون و آزمایش هدف و مقصودی دارد (آیهٔ ۱۰). او به کلام خدا مطیع می‌ماند که این همانا مهم‌ترین دغدغهٔ زندگی‌اش بود (آیات ۱۱، ۱۲).

۲۳:۱۴ آنچه را که بر من مقدّر شده است به‌جا می‌آورد. زمان‌هایی پیش آمدند که ایوب در پذیرش حاکمیت خدا در عمل لغزید. اما دوباره و

دوباره قدم‌هایش استوار گشتند. درس مهم کتاب ایوب این است: وقتی نمی‌توانید دلیل پیشامدهای ناخوشایند زندگی را درک نمایید، به خدای حاکم مطلق اعتماد کنید.

۱:۲۴-۲۵ ایوب این نکته را خاطرنشان ساخته بود که بدکاران با وجود ارتکاب به گناه کامیاب و کامروا هستند (فصل ۲۱). حال، به منظور شرح و توضیح این نکته، فهرستی از گناهان وخیمی ارائه می‌دهد که در دنیا در حال وقوع است و گویا خدا برای متوقف نمودن آن گناهان اقدامی نمی‌کند (آیات ۲-۱۷). بنابراین، به طور کلی، شریران کامیابند و عمر طولانی دارند، از قرار معلوم، بی‌چون و چرا.

۱:۲۴ زمان‌ها ... مخفی نیست. ایوب باور دارد خدا برای هر اتفاقی زیر این گنبد کبود زمانی را مقرر نموده است (جا ۳:۱-۸). اما افسوس که خدا آدمیان را از زمان اتفاق‌ها باخبر نمی‌کند.

۲:۲۴ حدود را منتقل می‌سازند. در کتاب‌های تثنیه ۱۴:۱۹ و امثال سلیمان ۲۸:۲۲؛ ۱۰:۲۳ به این اقدام دیرینه اشاره می‌گردد: «حد را منتقل مساز.» مالکان فاسد معمولاً حدود زمین‌ها را دستکاری می‌کردند تا به وسعت زمین‌های خود بیفزایند. معمولاً هم این کار را با زمین‌های بیوه‌زنان انجام می‌دادند. دادگاه آسمان به سوءاستفاده از بیوه‌زنان رسیدگی خواهد کرد.

۷:۲۴ شب را به سر می‌برند. رسم بود که برای قرض گرفتنِ پول جامه گِرو بگذارند. اما قانون عهدعتیق منع نموده بود که این جامه را شب‌هنگام نزد خود نگاه دارند. دلیلش هم این بود که مبادا صاحب جامه بی‌جامه از سرما به خود بلرزد و بیمار شود (ر.ک. ۱۰:۲۴؛ ر.ک. توضیحات تث ۱۰:۲۴-۱۳).

۱۲:۲۴ اما خدا حماقت آنها را به نظر نمی‌آورد. این اتهامی نیشدار از زبان ایوب است. دادگاه‌ها بیشتر مجرمان این جرم‌های اجتماعی را پای میز محاکمه می‌کشانند. در اصل، ایوب می‌گوید: «اگر انسان‌ها در دادگاه‌ها بدکاران را مجازات می‌کنند، چرا خدا آنها را مجازات نمی‌کند؟»

۱۸:۲۴-۲۱ باز هم، ایوب به عقاید مشاورانش اشاره می‌کند و بیان می‌دارد اگر دیدگاه آنها درست است، جمیع بدکاران باید طعم مجازات را بچشند. اما واضح است که جمیع بدکاران طعم مجازات را نمی‌چشند.

۲۲:۲۴-۲۵ نظر ایوب این است که شریران سرانجام مجازات خواهند شد («اندک‌زمانی بلند می‌شوند»). خدا در حکمتش زمان کیفر و جزا را تعیین می‌کند و مشخص می‌نماید چه زمان ناراستی‌ها اصلاح شوند. ایوب یقین دارد که استدلالش رد صلاحیت نمی‌شود.

۳) سومین گفتار بِلدد (۱:۲۵-۶)

۱:۲۵-۶ بِلدد سومین گفتار خود را بر زبان می‌آورد (آخرین گفتار سه دوست) و همان نظریه را تکرار می‌کند: خدا پرابهت و متعال است (آیات ۲، ۳) و انسان، به ویژه ایوب، گناهکار می‌باشد (آیات ۴-۶).

۴) پاسخ ایوب به بِلدد (۱:۲۶-۱۴)

۱:۲۶-۴ ایوب به بِلدد که ذره‌ای به فکر او نیست پاسخ می‌دهد و خاطرنشان می‌سازد که الهیات و کلام خِرَدمندانهٔ دوستانش، جملگی، از نیاز ایوب غافلند و به هیچ عنوان به او کمکی نکرده‌اند.

۵:۲۶-۱۴ همانند فصل‌های ۹ و ۱۲، ایوب نشان می‌دهد در توصیف عظمت خدا چیزی از دوستانش کم ندارد. او نیز همچون آنها عظمت خدا را درک می‌نماید. ایوب عظمت خدا را چنان

که در عالم مردگان، که [در زبان عبری] شِئول و اَبَدون نامیده می‌شود، مکشوف است توصیف می‌نماید (آیات ۵، ۶). او در زمین و آسمان (آیهٔ ۷)، در آب‌های ابرها (آیات ۸–۱۰)، در آب‌های زیر زمین (آیهٔ ۱۲)، و در ستارگان (آیهٔ ۱۳) عظمت خدا را توصیف می‌نماید.

۷:۲۶ زمین را بر نیستی آویزان می‌سازد. این جملهٔ دقیق و صحیح، پیش از آنکه علم آن را تأیید کند، از دیرباز ثابت شده بود. این نشان می‌دهد کتاب‌مقدس به الهام الهی نوشته شده است.

۱۰:۲۶ حد می‌گذارد. این آیه نشان می‌دهد زمین گِرد است. این هم یک اصل صحیح و دقیق علمی در دورانی است که بسیاری بر این گمان بودند زمین صاف و مسطح است.

۱۱:۲۶ ستون‌های آسمان. کوه‌ها که به نظر می‌رسند آسمان را نگاه داشته‌اند به ستون تشبیه شده‌اند (ر.ک. مز ۳۲:۱۰۴).

۱۲:۲۶ رَهَب را خُرد می‌کند. (ر.ک. ۱۲:۷؛ ۱۳:۹؛ ۱۳:۲۶). گویا این اصطلاح در موارد زیادی برای توصیف هر آنچه به شدت ویرانگر و نابودگر است به کار می‌رود.

۱۳:۲۶ روح او. (ر.ک. ۴:۳۳). روح‌القدس در آفرینش جهان هستی با قدرت و اقتدار عمل نمود (ر.ک. پید ۲:۱). **مار تیزرو.** به زبان تشبیه، حاکی از آن است که خدا جمیع صورت‌های فلکی را تابع اقتدار و حاکمیت خویش می‌نماید (ر.ک. ۱۲:۲۶). «مار» می‌تواند «پیچ در پیچ» ترجمه شود و به هر ستاره یا سیارهٔ خودسر اشاره داشته باشد که به قدرت عظیم خدا مهار می‌گردد.

۱۴:۲۶ اینک، اینها حواشی طریق‌های او است. ایوب به زبان شعر به مشاورانش یادآور می‌شود که همهٔ آنچه انسان درک نموده است و بر زبان می‌آورد فقط گوشه‌چشمی از دست پرقدرت خدا را عیان می‌سازد.

د. آخرین دفاع ایوب (۱:۲۷–۴۰:۳۱)

۱) نخستین تک‌گویی ایوب (۱:۲۷–۲۸:۲۸)

۱:۲۷–۱۲ ایوب از پاسخ دادن به بِلدد (۱:۲۶–۱۴) به دفاع از عدالت خویش می‌رسد.

۲:۲۷ که حقِ مرا برداشته. خدا لب به سخن نگشود تا بی‌گناهی ایوب را اعلام نماید (در خصوص برخورد با مسیح: ر.ک. اش ۸:۵۳؛ اع ۳۳:۸).

۳:۲۷–۶ ایوب تعهد و سرسپردگی راستین و راسخ خویش را برای صالحانه زیستن در هر شرایط و موقعیتی تصدیق می‌کند. او نمی‌خواهد با وجدان ناآرام روزگار بگذراند (آیهٔ ۶). این یک ادعای گستاخانه نبود، چرا که خدا فضیلت روحانی ایوب را به رسمیت شناخته بود (۸:۱؛ ۳:۲).

۷:۲۷ نظر به اینکه خدا شریران را داوری می‌نماید، ایوب می‌تواند از خدا بخواهد مدعیانش را داوری کند.

۸:۲۷–۱۰ ایوب به دوستانش یادآوری می‌نماید که هرگز ریاکار نبوده است، زیرا از پیامدهای ریاکاری باخبر است.

۱۱:۲۷ شما را دربارهٔ دست خدا تعلیم خواهم داد. ایوب معضل میان خودش و دوستانش را مشخص می‌نماید. آنها در خصوص قانون کیفر و جزا دادن خدا تفاهم نداشتند. اما همگی قبول داشتند خدا قدرتمند، حکیم، و مقتدر است. اما، چون ایوب می‌دانست گناه عزیزکرده‌ای در زندگی‌اش وجود ندارد که او را به چنین رنج و سختی شدیدی گرفتار سازد، به این نتیجه می‌رسد آن باور ساده‌انگارانه باوری اشتباه است که معتقد است همهٔ سختی‌ها از گناه سرچشمه می‌گیرند و جمیع عادلان پاداش می‌یابند. در ابتدا، شاید ایوب خودش هم با تسلی‌دهندگانش هم‌نظر است. اما

متوجه می‌شود دیدگاه محدود دوستانش به اعمال خدا نیاز به بازنگری دارد. در واقع، دیدگاه آنها بی‌معنی بود. جملات بعدی ایوب از حکمت او خبر می‌دهند، حکمتی که در فصل ۲۸ هویدا می‌شود.

۱۳:۲۷–۲۳ ایوب قصد دارد این نکته را روشن سازد که منکر نمی‌شود شریران با رنج و زحمتِ شدید مجازات می‌شوند. او قبول دارد بدکاران بسیار عذاب می‌کشند. در این بخش، ایوب این موضوع را تأیید می‌کند.

۱۸:۲۷ خانه ... مثل بید ... مثل سایبان. این محل‌های سکونت موقت نمادی هستند که نشان می‌دهند عمر شریران کوتاه است.

۲۳:۲۷ کف‌های خود را ... به هم می‌زنند. این کار نشانهٔ مسخره کردن است.

۱:۲۸–۲۸ هرچند ایوب قبول دارد که بدکاران عذاب می‌کشند (۱۳:۲۷–۲۳)، این اصل در مورد ایوب کاربرد نداشت، چون او مردی صالح بود. ایوب از دوستانش می‌خواهد این را در نظر بگیرند که حکمت خدا ورای درک و فهم آنها است. درونمایهٔ این فصل همین حقیقت است. با بینش انسانی یا دانش الهیاتی نمی‌توان صاحب حکمت خدا گشت. آنچه خدا انجام می‌دهد بر ما مکشوف نیست. ما نمی‌توانیم از عملکردهای خدا سر درآوریم.

۱:۲۸–۱۱ اشاره‌ای است به استخراج نقره و طلا و آهن و سنگ خارا و یاقوت کبود از معدن، و همچنین گداختن مس. برای یافتن این عناصر و سنگ‌های قیمتی تلاش و تقلایی کلان لازم است (ر.ک. امث ۱:۲–۹).

۱۲:۲۸، ۲۰ این آیات چکیده‌ای از پیغام این فصل هستند و نکته‌شان این می‌باشد که انسان هر قدر هم تقلا کند و حتی مانند یک معدن‌چی سخت بکوشد و با زحمت و دشواری لحظه‌ای از پا نایستند، نمی‌تواند صاحب حکمت خدا گردد. حکمت خدا در این جهان خاکی یافت نمی‌شود. حکمت خدا با معیارهای این جهان خاکی قابل ارزشیابی نیست (آیات ۱۳، ۱۴). حکمت خدا را نمی‌توان به بهایی خرید (آیات ۱۵–۱۹). نه زندگان می‌توانند به حکمت خدا دست یابد (آیهٔ ۲۱) و نه مردگان (آیهٔ ۲۲؛ ر.ک. ۶:۲۶).

۱۶:۲۸ اوفیر. (ر.ک. توضیح ۲۴:۲۲).

۲۳:۲۸ خدا راه آن را درک می‌کند و او مکانش را می‌داند. شاید این حقایق مهم‌ترین موضوعات قابل بحث و مناظره در این فصل هستند. ایوب و دوستانش سه بار حکمت خدا را کندوکاو کرده و به جایی نرسیده بودند. سرانجام، ایوب این نکته را روشن می‌سازد که حکمت الهی که بتوان با آن دلیل رنج‌ها و سختی‌های وی را توضیح داد از دسترس انسان خارج است. فقط خدا از کلیهٔ دلایل آن رنج و سختی خبر دارد، چون خدا دانای مطلق است (آیهٔ ۲۴). حکمت حقیقی فقط متعلق به یکتا خالق قادر مطلق است (آیات ۲۵، ۲۶). آدمیزاد فقط زمانی قادر به درک حکمت است که خدا آن را برای او مکشوف نماید (ر.ک. تث ۲۹:۲۹).

۲۸:۲۸ اینک، ترس خداوند حکمت است. ایوب رابطه‌ها و پیوندهایی را می‌بیند که دیگران از دیدنشان غافل هستند. هرچند جنبه‌های خاصی از حکمت خدا بر ما مکشوف نیست، الفبای حکمت این است که خدا را حرمت نهیم، ترس او را در دل داشته باشیم (ر.ک. مز ۱۰:۱۱۱؛ امث ۷:۱؛ ۱۰:۹؛ جا ۱۳:۱۲، ۱۴)، و با توکل و تسلیم به خدا پرسش‌های بی‌پاسخ را به خدا واگذاریم. کل کاری که از انسان ساخته است اعتماد و اطاعت است (ر.ک. جا ۱۳:۱۲). این حکمتی است بسنده برای انسان (این حکمتی است که کتاب امثال سلیمان

۱:۷-۹:۲:۷ شرح می‌دهد). انسان شاید هیچ‌گاه دلیل رنج‌ها و سختی‌های زندگی‌اش را متوجه نشود.

۲) دومین تک‌گویی ایوب (۱:۲۹-۴۰:۳۱)

۱:۲۹-۲۵ ایوب نظرش را دربارهٔ گناهانش تغییر نمی‌دهد. اما همچنان منکر است که آن درد و رنج و عذاب به خطایا و گناهانش ربط دارند. واقعیت‌هایی را که او در فصل ۲۸ بر زبان می‌آورد هنوز کاملاً در ذهنش جایگیر نشده بودند. به همین دلیل، دوباره در نوسان ناامیدی گرفتار می‌شود و زندگی خود را پیش از رویدادهای فصل ۱ و ۲ به یاد می‌آورد، آن زمان که خوشحال و راضی بود، چون خدا با او بود (آیهٔ ۵). خدا هنوز هم با او بود، اما چنین به نظر می‌رسید که گویی با او نیست.

۵:۲۹ وقتی که قادر مطلق هنوز با من می‌بود. ایوب احساس می‌کرد خدا او را ترک نموده است. اما خدا با انگشت گذاردن بر انتقادهای ایوب به او نشان می‌دهد که در گذر از این هفت‌خوان با ایوب بوده است.

۶:۲۹ کره ... روغن. او مرغوب‌ترین لبنیات و بهترین روغن زیتون را فراوان در اختیار داشت.

۷:۲۹ دروازه ... کرسی خود. دروازهٔ شهر محل گرد هم آمدن صاحب‌منصبان شهر بود. ایوب جزو دولتمردان بود، چون ثروت و دارایی داشت و در جامعه شخصی با نفوذ و با قدرت به حساب می‌آمد.

۱۲:۲۹، ۱۳ فقیر ... یتیم ... هلاکت ... بیوه‌زن. در خاورمیانهٔ باستان، ارزش اخلاقی انسان را طرز برخوردش با اعضای ضعیف و آسیب‌پذیر جامعه تعیین می‌نمود. اگر کسی حامی و پشتیبان این افراد بود و به نیازهایشان رسیدگی می‌کرد، محترم و شریف و جوانمرد به حساب می‌آمد. ایوب این کارها را به‌جا آورده بود. اما مدعیانش به او می‌گفتند حتماً در راه خیر قدم برنداشته است که این‌همه مصیبت و بدبختی گریبانگیرش شده است (ر.ک. ۱:۲۲-۱۱).

۱۵:۲۹، ۱۶ کوران ... لنگان ... مسکینان. در نقطهٔ مقابلِ اتهامات سه دوستش، ایوب از رسم رایج در زمانه‌اش فراتر رفته بود و چه بسیار به فکر بیوه‌زنان و یتیمان و تهیدستان و ناتوانان و ستمدیدگان بود.

۱۶:۲۹ دعوایی را ... تفحّص [پرس و جو] می‌کردم. در دادگاه‌ها چه بی‌انصافی‌ها و ناعدالتی‌هایی صورت می‌گرفت! اما ایوب در همین دادگاه‌ها حامی و پشتیبان ضعیفان بود.

۱۸:۲۹-۲۰ ایوب از سلامت و تندرستی کامل برخوردار بود، همچون درختی پرریشه که از قطره‌های شبنم طراوت‌بخش سیراب باشد. او انتظار داشت عمر طولانی و پرسعادتی را کنار خانواده‌اش سپری نماید («آشیانه»).

۲۱:۲۹-۲۵ ایوب به دوستانش یادآوری می‌نماید روزی روزگاری حتی یک نفر هم وجود نداشت که درک و فهم و بینش و بصیرت او را نپذیرد. او کسی بود که همه برای مشورت نزدش می‌آمدند.

۲۴:۲۹ می‌خندیدم. احتمالاً، اشاره به شوخی و شوخ‌طبعی است. آن‌قدر برای کلام ایوب احترام قائل بودند که باور نمی‌کردند شوخی می‌کند، بلکه کلام شوخی او را هم جدی می‌پنداشتند.

۲۵:۲۹ مثل پادشاه. ایوب پادشاه نبود. ولی صاحب رتبه و جایگاهی همچون شهردار شهر بود. در زمان ایوب، انجام کلیهٔ اموری که ایوب در بخش قبلی به آنها اشاره می‌نماید بر عهدهٔ شهردار بود.

۱:۳۰-۳۱ ایوب از یادآوری خاطرات خوش گذشته (فصل ۲۹) به سوگ هر آنچه از دست داده است می‌نشیند.

۲:۳۰-۸ ایوب تمسخرکنندگانش را به آوارگانی

بی‌قید تشبیه می‌کند که به سبب شرارت و بی‌فایده بودنشان در جامعه جایی نداشتند و از شهر بیرون رانده می‌شدند. این مردان فرومایه ایوب را وسیلهٔ خنده و تفریح نکبت‌بار خویش نموده بودند (آیات ۹–۱۵).

۹:۳۰ سرود ایشان شده‌ام. ایوب دستمایهٔ تمسخر آنها شده بود، در حالی که در گذشته ایوب پدران آنها را حتی به اندازهٔ سگ گلّه هم حساب نمی‌کرد تا آنها را برای نگهبانی از حیواناتش استخدام کند (۱:۳۰).

۱۶:۳۰–۱۹ زندگی ایوب نزول یافته بود. رنج و عذاب گریبانگیرش بود. استخوان‌هایش کوفته بودند. درد یک لحظه امانش نمی‌داد. پوستش («لباسم») تغییر کرده بود (آیهٔ ۳۰). در گِل و خاک و خاکستر نشسته بود.

۲۰:۳۰ اما سکوت دردآور خدا از همهٔ دردها عذاب‌آورتر بود (آیهٔ ۲۱).

۲۳:۳۰ خانه‌ای که ... معین است. یعنی قبر.

۲۴:۳۰–۲۶ گویی منظور این است که وقتی ایوب بر دیگران دل می‌سوزاند، مگر می‌شود خدا رحیم و دلسوز نباشد (آیهٔ ۲۵). خدا شخص دردمند را به کل تباه نمی‌گرداند. ایوب در میانهٔ مصیبت‌هایش دست یاری دراز کرده بود، اما فقط بدی نصیبش شده بود (آیهٔ ۲۶).

۳۰:۳۰ پوست من ... استخوان‌هایم. ایوب اثرات بیماری‌اش را توصیف می‌کند (ر.ک. ۷:۲).

۱:۳۱–۴۰ ایوب، که حالا بیشتر در تلاش است خود را از هر گونه تهمت و اتهام پاک سازد، قاطعانه و با جدیت بیشتری بر ادعای بی‌گناهی‌اش پافشاری می‌نماید و خواستار برقراری عدالت است. در آن روزگار، وقتی یک نفر بی‌گناه بود، با سوگند خوردن در حضور پادشاه یا خداوندگاری که به آن باور داشت می‌توانست بر بی‌گناهی خود شهادت دهد. این اصل جزو آیین دادگاه‌های امت‌های همسایهٔ ایوب بود. تکرار واژگان «اگر ... پس» معادل سوگند یاد نمودن است. واژهٔ «اگر» بیانگر احتمال است، یعنی احتمال اینکه ایوب اشتباهی مرتکب شده باشد. واژهٔ «پس» لعنتی را که نتیجهٔ آن اشتباه است بیان می‌کند. ایوب در صورتی که سزاوار لعنت‌ها باشد (واژهٔ «پس» در سراسر این فصل)، آنها را می‌پذیرد. این نمودار آخرین تلاش ایوب برای دفاع از خودش در پیشگاه خدا و در نزد انسان است.

در این مواردی که نام برده می‌شود، از ایوب گناهی سر نزده بود: عفت و پاکدامنی (آیهٔ ۱)، طمع و زیاده‌خواهی (آیهٔ ۷)، وفاداری در زندگی زناشویی (آیهٔ ۹)، برقراری انصاف و برابری (آیهٔ ۱۳)، رحمت و دلسوزی (آیات ۱۶–۲۱)، دل بستن به مال دنیا (آیات ۲۴، ۲۵)، مذهب کاذب (آیات ۲۶، ۲۷)، محبت به دشمنان و غریبان (آیات ۲۹–۳۲)، گناهان پنهان (آیات ۳۳، ۳۴)، کسب و کار و داد و ستد (آیات ۳۸–۴۰). ایوب از خدا تقاضا می‌کند او را پاسخ گوید (آیهٔ ۳۵) و برایش توضیح دهد که چرا متحمل رنج و سختی شده است.

۱:۳۱ با چشمان خود عهد بسته‌ام. ایوب در اینجا از چشم پاک و نظر نداشتن به زنان سخن می‌گوید (ر.ک. امث ۲۵:۶؛ مت ۲۸:۵).

۳۳:۳۱ مثل آدم. شاید «انسان، آدمیزاد» بهترین تفسیر باشد (ر.ک. هو ۷:۶).

۳۵:۳۱ کتابتی [کتابی] که مدعی من نوشته است. ایوب آرزو داشت خدا، آن دادستان متعال، که از همهٔ دعوی‌ها تمام و کمال آگاه است، کتابی نوشته بود که اراده و حکمت و دلایل دردهای ایوب در آن مشخص بود. اگر چنین کتابی وجود می‌داشت، ایوب از کلیهٔ اتهامات دوستانش تبرئه می‌گشت.

۴۰:۳۱ سخنان ایوب تمام شد. گفتاری که در فصل ۱:۳ آغاز شده بود به پایان می‌رسد. این گفتگوها با کلام ایوب شروع شدند و با کلام ایوب پایان یافتند.

هـ. گفتار اِلیهو (۱:۳۲–۲۴:۳۷)

۱:۳۲–۲۴:۳۷ شخصی جدید، که همراه آن سه نفر دیگر است (آیات ۳–۵)، در مناظره دربارهٔ وضعیت ایوب شرکت می‌کند. او اِلیهوی جوان است که با دیدگاه تازه‌ای به درد و رنج ایوب نظر می‌افکند. او، که از دست آن سه نفر خشمگین است، نظریه‌های تازه‌ای دارد و بر ایوب بسیار سختگیر است. اِلیهو خودبزرگ‌بین و پرحرف است. پس از گوش سپردن به تکرارگویی آن سه نفر، حرف تازه‌ای به میان می‌آورد. اما او هم واقعاً به ایوب کمکی نمی‌کند. چه ضرورتی داشت که ایوب سکوت اختیار کند و به چهار سخنرانی پرهیاهوی اِلیهو گوش دهد؟ چون آن سخنرانی‌ها جزیی از کل ماجرا هستند. در این فاصله، ایوب هنوز در انتظار است خدا خود را هویدا نماید (فصل‌های ۳۸–۴۱).

۱) نخستین گفتار (۱:۳۲–۲۲)

۲:۳۲ بوزی. اصل و نَسَب اِلیهو به قبیله‌ای عرب‌تبار، به نام بوز، بازمی‌گشت (ر.ک. ار ۲۳:۲۵). قبیلهٔ رام قبیله‌ای ناشناس است.

۶:۳۲–۸ شاید اِلیهو نام گفته‌هایش را «رأی یا عقیده» بگذارد (آیات ۶، ۱۰، ۱۷). اما او مدعی است که کلامش الهام از جانب خدا می‌باشد (آیهٔ ۸؛ ر.ک. ۶:۳۳، ۳۳).

۲) دومین گفتار (۱:۳۳–۳۳)

۱:۳۳–۳۳ ادعاهایی مغرورانه آغازگر گفتگوی اِلیهو با ایوب است (آیات ۱–۷) و پس از آن به پرسش‌ها و گلایه‌های ایوب می‌رسد (آیات ۸–۱۱). آن‌گاه، پاسخ‌های اِلیهو از راه می‌رسند (آیات ۱۲–۳۳).

۱۳:۳۳ گلایهٔ ایوب این است که چرا خدا با او سخن نمی‌گوید. اِلیهو به ایوب یادآور می‌شود که خدا مجبور نیست اراده و عملکردهای خویش را برای کسی توضیح دهد و از آنها دفاع نماید.

۱۴:۳۳–۱۸ اِلیهو مدعی است که خدا سخن می‌گوید، که خدا به طریق‌های فراوان، نظیر خواب و رویا، سخن می‌گوید و مباحثه می‌کند تا انسان‌ها را از شرارت و راه‌های هولناک و مرگبار محافظت نماید (آیات ۱۷، ۱۸).

۱۸:۳۳ حفره. اشاره‌ای است به عالم مردگان (ر.ک. آیات ۲۱، ۲۴، ۳۰).

۱۹:۳۳–۲۸ ایوب ناله سر می‌داد که سزاوار این‌همه رنج و عذاب نیست. اِلیهو این گلایه را این‌گونه پاسخ می‌دهد که به ایوب می‌گوید او پیام‌آور خدا و یک واسطه است تا به ایوب نشان دهد خدا به اصطلاح دمدمی‌مزاج نیست، بلکه شخص را به وسیلهٔ سختی‌ها تنبیه می‌کند تا او رفتار خود را اصلاح کند، تسلیم خدا گردد (آیهٔ ۲۳)، توبه کند، و جانش حفظ گردد (آیات ۲۴، ۲۸، ۳۰). به بیان دیگر، خدا اجازه می‌دهد سختی‌ها پدیدار شوند تا از لحاظ روحانی برای انسان مفید و ثمربخش باشند.

۳۲:۳۳ می‌خواهم تو را مبرّا [تبرئه] سازم. اِلیهو جانبدار ایوب می‌گردد و دلش می‌خواهد حقانیت ادعاهای ایوب مبنی بر عادل بودنش را به چشم ببیند. از این جهت، به ایوب فرصت می‌دهد با او همکلام شود (آیهٔ ۳۳).

۳) سومین گفتار (۱:۳۴–۳۷)

۱:۳۴-۳۷ اِلیهو ایوب و مدعیانش را مخاطب قرار می‌دهد. او ابتدا از کلام ایوب نقل‌قول می‌کند (آیات ۵-۹). سپس به گلایه‌های ایوب پاسخ می‌دهد. اما گاه اظهارات ایوب را سوءتعبیر می‌کند و گاه کلام مدعیان ایوب را در دهان ایوب می‌گذارد. برجسته‌ترین نمونهٔ این سوءتعبیر آنجا است که اِلیفاز به نادرستی می‌گوید ایوب مدعی است که بی‌نقص و بی‌گناه است (آیهٔ ۶). حال آنکه، ایوب هرگز چنین ادعایی ندارد. در واقع، ایوب گناه خود را قبول دارد (۲۱:۷؛ ۲۶:۱۳). اِلیهو نمی‌داند خدا ایوب را بی‌گناه اعلام نموده است (۸:۱؛ ۳:۲). در پاسخ به شکایت ایوب مبنی بر نامنصف بودن خدا، اِلیهو به ایوب یادآوری می‌کند خدا به قدری قدوس است که ممکن نیست اشتباهی از او سر زند (آیهٔ ۱۰)، خدا با انسان‌ها منصفانه رفتار می‌کند (آیات ۱۱، ۱۲)، خدا پرقدرت است (آیات ۱۳، ۱۴)، خدا عادل است (آیات ۱۷، ۱۸)، خدا بی‌طرف است (آیات ۱۹، ۲۰)، خدا دانای مطلق است (آیات ۲۱، ۲۲)، خدا داور همگان است (آیهٔ ۲۳)، خدا حاکم مطلق است، و برای مهار شرارت هر کاری که اراده‌اش باشد انجام می‌دهد (آیات ۲۴-۳۰).

گفتار اِلیهو

۱. اِلیهو وارد مناظره می‌شود تا بن‌بست را راهگشا شود (۱:۳۲-۲۲).
۲. اِلیهو ایوب را محکوم می‌کند که در انتقاد از خدا گستاخی نشان داده است و تشخیص نداده شاید خدا قصد محبت‌آمیزی داشته که اجازه داده است ایوب متحمل سختی شود (۱:۳۳-۳۳).
۳. اِلیهو اعلام می‌کند ایوب بزرگواری و کمال خدا را زیر سوال برده که ادعا کرده است خداپسندانه زیستن بیهوده و بی‌فایده است (۱:۳۴-۳۷).
۴. اِلیهو به ایوب تأکید می‌کند صبورانه منتظر خداوند بماند (۱:۳۵-۱۶).
۵. اِلیهو باور دارد که خدا در حال تنبیه ایوب است (۱:۳۶-۲۱).
۶. اِلیهو استدلالش این است که انسان نمی‌تواند انتظار داشته باشد راه و رسم خدا را در اجرای عدالت و رحمت به درستی درک کند (۲۲:۳۶-۲۴:۳۷).

۹:۳۴ زیرا گفته است. اِلیهو در اشتباه بود. او کلامی را در دهان ایوب گذاشت که ایوب هیچ‌گاه آن را بر زبان نیاورده بود.

۲۳:۳۴ پیش خدا به محاکمه بیاید. منظور داوری آخر زمان نیست. منظور این است که انسان به طور کلی در زندگی روزمره به خدا پاسخگو است. حرف اِلیهو این است که خدا نیاز ندارد خود را درگیر هیاهوی مراحل مختلف دادگاه نماید تا بتواند حکمی صادر کند. خدا «اعمال ایشان را تشخیص می‌نماید» (۲۵:۳۴).

۳۱:۳۴-۳۳ خدا خود را با معیار و قاعدهٔ انسان سازگار نمی‌کند. خدا با انسان مشورت نمی‌کند. وقتی خدا تصمیم بگیرد کسی را تنبیه کند، خودش می‌داند چه موقع آن تنبیه را خاتمه دهد.

۳۴:۳۴-۳۷ از قرار معلوم، اِلیهو معتقد بود ایوب به خاطر پاسخ‌هایی که به دادستان‌های خود داده بود مستحق تنبیه بیشتری است. او همچنان به دفاع از بی‌گناهی خود ادامه می‌دهد و با خدا سخن می‌گوید.

۴) چهارمین گفتار (۱:۳۵-۱۶)

۱:۳۵-۱۶ اِلیهو دوباره به گلایه‌های ایوب بازمی‌گردد. قبل از هر چیز، اِلیهو می‌گوید که ایوب گمان می‌کند عادل بودن فایده‌ای ندارد (آیهٔ ۳). همین گفته در آیات ۱۵:۲۱؛ ۹:۳۴ نیز تکرار می‌شود. پاسخ اِلیهو به ایوب این است که گناه کردن یا گناه نکردن برای ایوب دستاوردی ندارد، چرا که خدا به قدری متعال است که هر کاری

آدمیان انجام دهند در خدا تأثیری ندارد (آیات ۵–۷). گناه انسان فقط بر دیگران اثر می‌گذارد (آیهٔ ۸). همچنین ایوب گلایه کرده بود که وقتی در بحبوحهٔ این ظلم و ستم نزد خدا فریاد برآورد، خدا دعاهای او را مستجاب نکرد (ر.ک. ۱۲:۲۴؛ ۲۰:۳۰). اِلیهو برای اجابت نشدن دعاهای ایوب سه دلیل می‌آورد: غرور (آیات ۱۰، ۱۲)، انگیزه‌های اشتباه (آیهٔ ۱۳)، بی‌صبری و بی‌توکلی (آیهٔ ۱۴). باز هم، کل این گفتار الهیاتی نتوانست دردی از گرفتاری‌های ایوب درمان کند. نکته این است که ایوب مردی صالح و عادل بود. اِلیهو نیز مانند سایر مشاوران به ایوب دست یاری نداد.

۱۵:۳۵، ۱۶ از نظر اِلیهو، هرچند ایوب متحمل رنج و سختی گشته بود، هنوز طعم خشم خدا را تمام و کمال نچشیده بود، زیرا در این صورت خدا ایوب را به سبب گفتار گناه‌آلودش اضافه بر این تنبیه می‌نمود. اِلیهو خیال می‌کرد خدا از حماقت کلام بیهودهٔ ایوب چشم‌پوشی نموده است.

۱:۳۶–۲۴:۳۷ اِلیهو همراه با آن سه همکار مشاور به این نتیجه می‌رسند که ایوب مرتکب گناه شده است، گناهی که کمترینش این است که خدا را زیر سوال برده (۱۲:۳۳) و رنج‌ها و سختی‌هایش را نشانهٔ نامنصف بودن خدا دیده (۳۴:۳۴–۳۷) و این احساس را داشته است که عادلانه زیستن پاداشی ندارد (فصل ۳۵). در این آخرین پاسخ به ایوب، اِلیهو بیشتر از آنکه بر شخص رنجدیده متمرکز شود، بر خدا تمرکز می‌نماید (آیهٔ ۲).

۵) پنجمین گفتار (۱:۳۶–۲۱)

۴:۳۶ آن که در علم کامل است. اِلیهو برای اعتبار بخشیدن به اظهاراتش ادعایی اهانت‌آمیز بر زبان می‌آورد.

۵:۳۶–۱۲ اِلیهو تکرار می‌کند اگرچه سختی و زحمت از دست خدا صادر می‌شود، او عادل و رحیم است (آیهٔ ۶). خدا از عادلان چشم برنمی‌دارد (آیهٔ ۷). خدا آنها را به گناه ملزم می‌سازد (آیات ۸، ۹). خدا ایشان را تعلیم می‌دهد که از گناه بازگردند (آیهٔ ۱۰). خدا اطاعتشان را پاداش می‌دهد (آیهٔ ۱۱)، و سرکشی‌شان را مجازات می‌نماید (آیات ۱۲–۱۴).

۱۵:۳۶ گوش ایشان را در تنگی باز می‌کند. این دیدگاهی تازه بود و چه بسا مفیدترین جمله‌ای که اِلیهو بر زبان آورد. او از گفته‌های قبلی‌اش دربارهٔ اینکه خدا به وسیلهٔ سختی‌ها تنبیه می‌کند و موجب توبه می‌گردد فراتر می‌رود. اکنون، اِلیهو می‌گوید خدا به وسیلهٔ سختی‌ها گوش انسان را می‌گشاید تا او را به خدا نزدیک نماید. اما، مادامی که ایوب از گلایه و شکایت دست برندارد، در گناه می‌ماند و در اوج رنج‌ها و سختی‌هایش به خدا نزدیک نمی‌شود (آیات ۱۶–۲۱).

۶) ششمین گفتار (۲۲:۳۶–۲۴:۳۷)

۲۲:۳۶–۲۴:۳۷ به جای شکایت و زیر سوال بردن خدا، که گناه است و ایوب هم به آن مشغول (ایوب بعدها در فصل ۶:۴۲ به آن اعتراف می‌کند)، باید در میانهٔ سختی‌ها خدا را ببیند و او را بستاید (۲۴:۳۳).

۲۶:۳۶ او را نمی‌شناسیم. هرچند یک نفر وقتی نجات می‌یابد و رستگار می‌شود، شخصاً، خدا را می‌شناسد، درک پُری جلال خدا ورای درک و فهم انسان است.

۲۷:۳۶–۴:۳۷ اِلیهو در توصیف بارانِ طوفان‌زا تصویری را از قدرت خدا شرح می‌دهد.

۳۱:۳۶ داوری می‌کند و رزق [روزی] را به فراوانی می‌بخشد. باران طوفان‌زا می‌تواند مجازاتی مصیبت‌بار از جانب خدا باشد و یا می‌تواند خرمن‌خرمن محصول به ثمر برساند.

۵:۳۷–۱۳ اِلیهو قدرت خدا را در سرمای زمستان توصیف می‌نماید. طوفان و باد و بوران در زمستان دنیایی را به انسان یادآور می‌شوند که مملو از اتفاقات ناگوار است. اما همهٔ اینها یا به جهت «تأدیب» رخ می‌دهند و یا به جهت «رحمت» (۱۳:۳۷).

۱۴:۳۷–۱۸ این آیات صحنهٔ آسمان را به تصویر می‌کشند که طوفان آرام می‌گیرد، خورشید رخ می‌نمایاند، باد گرم شروع به وزیدن می‌کند، و آسمان صاف می‌گردد.

۱۹:۳۷، ۲۰ در این متن، اِلیهو به ایوب یادآور می‌شود که چون انسان قادر به توضیح عجایب قدرت و اهداف خدا نیست، باید ساکت باشد و با خدا بحث نکند. نظر انسان در مقابله با طرح‌ها و تدبیرهای خدا اصلاً ارزش بر زبان آوردن ندارد و چه بسا داوری به همراه خواهد داشت.

۲۱:۳۷–۲۳ با وصف خورشید زرین در یک روز آفتابی، اِلیهو می‌گوید بسی حماقت است که انسان به خدا بگوید چکار کند یا چکار نکند (آیات ۲۱، ۲۲). کسی نمی‌تواند با خدا در جلال عظیمش روبه‌رو شود. کسی نمی‌تواند حتی به خورشیدی که آفریدهٔ خدا است نگاه کند (آیهٔ ۲۱).

۲۴:۳۷ نمی‌نگرد. خدا قاضی عادل است که رشوه نمی‌گیرد و به هنگام قضاوت جانبداری نمی‌کند. اِلیهو در گفتار پایانی‌اش نظر ایوب و مخاطب این کتاب را به سوی خدا جلب می‌کند که سرانجام آمادهٔ سخن گفتن است (۱:۳۸).

۳. رهایی (۱:۳۸–۱۷:۴۲)

الف. خدا از ایوب پرس و جو می‌نماید (۱:۳۸–۳۴:۴۱)

۱) نخستین پاسخ خدا به ایوب (۱:۳۸–۲:۴۰)

واژهٔ کلیدی

مصیبت: (۱۵:۱۰؛ ۱۶:۳۰، ۲۷؛ ۸:۳۶، ۱۵، ۲۱). ریشهٔ این واژه به «بدبختی» یا «بینوایی» بازمی‌گردد. این واژه تصویر شخصی را به ذهن می‌آورد که زیر باری سنگین خم شده است. در کتاب‌مقدس، با این تصویر روبه‌رو هستیم که خداوند مصیبت‌ها و بدبختی‌های قومش را می‌بیند و ناله و فریاد محنت‌بار دردمندان و پریشان‌حالان را می‌شنود (پید ۱۱:۱۶؛ خُرو ۲۳:۲–۲۵). خداوند از ما می‌خواهد بارهایمان را بر دوش خدا بنهیم، زیرا او چنان قوی است که قادر به حمل بارهای ما خواهد بود و به قدری دوستمان دارد که به وقت نیاز به یاری‌مان می‌شتابد (۱ پطر ۷:۵). علاوه بر این، چون خدا بر همهٔ رویدادها و اتفاق‌ها حاکم است، می‌توانیم خاطرجمع باشیم خداوند تنگناها و دشواری‌های گذرایی را که اکنون با آنها دست و پنجه نرم می‌کنیم به خیریت تمام می‌کند (روم ۲۸:۸). کل ماجرای کتاب ایوب مثالی شفاف و گویا از این واقعیت است (۱۰:۴۲–۱۷؛ ۲ قرن ۷:۱۲–۱۰).

۱:۳۸–۲:۴۰ خدا به صحنه می‌آید و نخستین پرس و جو از ایوب را که اتهاماتی به خدا نسبت داده است آغاز می‌نماید. روز دادگاه خدا با ایوب فرا می‌رسد.

۱:۳۸ خداوند [یهوه]. یهوه، نامی که خدا به آن با موسی عهد بست، در مقدمهٔ این کتاب و به هنگام معرفی ایوب و رابطه‌اش با خدا به کار رفته است. اما در فصل‌های ۳–۳۷، نام یهوه به کار نمی‌رود. خدا «خدای قادر مطلق» نامیده می‌شود که در زبان عبری «اِل شادای» تلفظ می‌گردد. در کتاب ایوب، این تغییر نام طریقی است که نشان دهد خدا در دوردست است. رابطهٔ ایوب با خدا ترمیم می‌گردد و خدا با نامی که با آن عهد بسته است خود را به ایوب مکشوف می‌نماید. **از میان گردباد.** ایوب برای اثبات بی‌گناهی‌اش بارها از خدا می‌خواهد با او به دادگاه بیاید. سرانجام، خدا برای پرس و جو از ایوب حاضر می‌شود تا به شماری از گفته‌ها و نظریاتی که ایوب با مدعیانش

مطرح کرده است رسیدگی نماید. خدا در آستانهٔ اثبات حقانیت ایوب است. ولی ابتدا درک و فهم ایوب را دربارهٔ خدا اصلاح می‌نماید.

۲:۳۸ سخنان ایوب فقط باعث شده بودند آشفته‌بازار آن مشاوران بی‌فایده نابسامان‌تر شود.

۳:۳۸ از تو سوال می‌نمایم. خدا جسارت ایوب را که بی‌وقفه در پی سوال نمودن از خدا است ساکت می‌نماید. حالا، خدا از ایوب سوال می‌کند. توجه به این نکته مهم است که خدا هیچ‌گاه دلیل دردهای ایوب را به او نمی‌گوید، یعنی از مبارزه میان خودش و شیطان، که سبب‌ساز رنج‌ها و سختی‌های ایوب بود، به ایوب خبر نمی‌دهد. خدا هرگز اوضاع و احوال ایوب و سختی‌هایش را برای او توضیح نداد. خدا فقط از ایوب می‌پرسد آیا او نیز همانند خدا ازلی و ابدی و عظیم و پرقدرت و حکیم و کامل است؟ اگر نیست، بهتر است ایوب سکوت اختیار کند و به خدا اعتماد نماید.

۴:۳۸–۳۸ خدا از ایوب می‌پرسد آیا همانند خدا در خلقت جهان نقش داشته است؟ این پرسشی است کوبنده و خاکسارانه که پاسخش مسلماً منفی است.

۴:۳۸–۷ جهان خلقت با نمادها و نشانه‌های ساختمان‌سازی توصیف می‌گردد.

۷:۳۸ ستارگان صبح ... پسران خدا. یعنی قلمروی فرشتگان که روح‌های خدمتگزار خدا هستند.

۸:۳۸–۱۱ قدرت خدا بر دریاها و تشکیل قاره‌ها و قدرت خدا بر ابرهای ضخیمی که در خود آب‌ها ذخیره می‌کنند تا بر زمین باران ببارند در این آیات شرح داده می‌شوند.

۱۲:۳۸، ۱۳ سپیده سر می‌زند و بر زمین پرتو می‌افکند و بدکاران را برملا می‌سازد، همچون گوشه‌های جامه‌ای که تکانده شوند تا گرد و غبار از آن زدوده گردد.

۱۴:۳۸ گِل زیر خاتم [مُهر]. نوشته‌های حک‌شده بر لوح‌های سفالی را مُهر می‌زدند. این مُهر حاوی نام صاحب نوشته بود که بر آن مُهر کنده‌کاری شده بود. در زبان عبری، عبارت «مبدّل می‌گردد [شکل می‌گیرد]» به مفهوم «چرخیدن» می‌باشد. منظور این است که همانند مُهری استوانه‌ای شکل که بر خاک رُس چرخان است، کرهٔ زمین هم می‌چرخد و دور می‌زند. این مُهرهای استوانه‌ای و چرخان در بابِل کشف شدند. این مثال به کرهٔ زمین اشاره دارد که بر محور خود می‌چرخد. این جمله حقیقتی شگفت‌انگیز است که فقط خدا قادر است آن را در روزگاران قدیم این‌چنین مکشوف نماید. زمین که می‌چرخد، آفتاب سر می‌زند.

۱۵:۳۸ نور شریران. نور شریران ظلمت است، زیرا در تاریکی و ظلمت به اعمال خود مشغولند. سپیده که سر می‌زند، دیگر فرصتی برای کارهایشان باقی نمی‌ماند و دست‌های برافراشته برای آسیب رساندن را پایین می‌آورند. وقتی خدا نور را آفرید، آیا ایوب آنجا بود؟ (آیهٔ ۲۱).

۲۲:۳۸ مخزن. ابرها مخزن برف و تگرگ هستند.

۳۱:۳۸، ۳۲ ثریا ... جبّار ... منطقهٔ البُروج ... دُبّ اکبر. ستارگان و صورت‌های فلکی مد نظر می‌باشند (ر.ک. ۹:۹).

۳۳:۳۸ قانون‌های آسمان. یعنی قوانین و

فرمودهٔ خدا

۱. نخستین پاسخ خدا به ایوب (۱:۳۸–۲:۴۰).
۲. دومین پاسخ خدا به ایوب (۶:۴۰–۳۴:۴۱).
۳. خدا الِیفاز، بِلدد، و صوفَر را توبیخ می‌نماید (۷:۴۲–۹).
۴. خدا خانواده و دارایی ایوب را به او بازمی‌گرداند و او را عمری طولانی می‌بخشد (۱۰:۴۲–۱۷).

قدرت‌هایی که اجرام آسمانی را نظم و ترتیب می‌بخشند.

۳۶:۳۸ حکمت ... فطانت [فهم]. این جانِ کلام کل این مبحث‌ها است. حکمت خدا، که جهان را آفرید و نگهدار عالم هستی است، در رنج و سختی ایوب نیز نقش داشت (۱۷:۳۹).

۳۹:۳۸–۳۰:۳۹ خدا از ایوب سوالی می‌پرسد تا او شرمسار شود: آیا ایوب می‌تواند از قلمروی حیوانات مراقبت کند؟ در این کیفرخواست کوبنده، که هر ادعایی با قدرت و توانایی خدا مقایسه می‌گردد، با گذشت زمان، ایوب قطعاً بیش از پیش به ناچیز و کم‌اهمیت بودن خویش پی می‌برد.

۵:۳۹ بز کوهی. یعنی گورخر.

۱۳:۳۹–۱۸ شترمرغ. پرنده‌ای ساده‌لوح که تخم‌هایش را بدون هیچ احساسی روی زمین رها می‌کند. خدا به شترمرغ حکمت نداده است. این شترمرغ تقریباً تصویری از ایوب است که حماقت و قدرت در وجودش آمیخته است (آیهٔ ۱۸).

۱۹:۳۹–۲۵ این آیات تصویری زنده و گویا و شکوهمند از اسب جنگنده می‌باشند.

۲:۴۰ خدا ایوب را وامی‌دارد به تمام پرسش‌هایی که پیش از این مطرح نموده است پاسخ دهد. خدا پاسخ را می‌داند. اما ایوب باید به ضعف خود اعتراف کند و بپذیرد که فرمانبر است و این توانایی را ندارد که بخواهد به ذهن بی‌کران خدا پی ببرد. حکمت خدا برترین است. اقتدار و حاکمیت خدا بر همه‌چیز بسیار کامل و بی‌نقص است. اینها همهٔ آن حقایقی هستند که ایوب باید آنها را درک می‌نمود.

۲) پاسخ ایوب به خدا (۳:۴۰–۵)

۳:۴۰–۵ نخستین پاسخ ایوب به خدا این است: «من مقصر هستم. پاسخی ندارم.» ایوب می‌داند که در خدای قادر مطلق تقصیری نمی‌یابد. نباید بر درک و فهم خود پافشاری کند. نباید خدا را بی‌انصاف بپندارد. سرانجام، سکوت اختیار می‌کند.

۳) دومین پاسخ خدا به ایوب (۶:۴۰–۳۴:۴۱)

۶:۴۰–۳۴:۴۱ گویی نخستین پاسخ کفایت نمی‌کند که دومین پرس و جوی خدا از ایوب به همان شکل قبل، اما با تمرکز بر دو حیوان منحصر به فرد در خلقت خدا، آغاز می‌گردد: بِهیموت (۱۵:۴۰–۲۴) و لِویاتان (۱:۴۱–۳۴). اینها دو موجود قدرتمند و ترسناک هستند که تصویری از هر آنچه موجب سراسیمگی و مهارناپذیری و وحشت در این جهان است به ذهن می‌آورند. انسان توانایی مهار این حیوانات را ندارد. اما خدا توانا است.

۸:۴۰–۱۴ خدا سیلابی از توبیخ‌های کوبنده را به سوی ایوب سرازیر می‌نماید. در این توبیخ‌ها، خدا پرسش‌های ایوب را که خدا را زیر سوال می‌برند به تمسخر می‌گیرد و به این شخص رنجدیده می‌فرماید اگر واقعاً گمان می‌کند خیر و صلاح خویش را از خدا بهتر می‌داند (آیهٔ ۸)، باید جای خدا را بگیرد (آیات ۹–۱۴).

۱۵:۴۰–۲۴ بِهیموت. این اصطلاحی عمومی است که به طور کلی در عهدعتیق برای توصیف چهارپایان تنومند یا حیوانات خشکی‌زی به کار می‌رود. اما توصیف این متن از مخلوقی خارق‌العاده حکایت دارد. با توجه به جزییات متن، می‌توان این موجود را اسب آبی نامید (آیات ۱۹–۲۴). اما دُم کوتاه اسب آبی با توضیح آیهٔ ۱۷ همخوانی ندارد. در اینجا، دُم می‌تواند «بالاتنه» ترجمه شود. شاید فیل مورد نظر است که به راحتی می‌توان او را به اصطلاح اولین یا چشمگیرترین مخلوق خدا دانست که فقط خدا قادر به مهار آن می‌باشد (آیهٔ ۱۹). به اعتقاد عده‌ای، خدا در این آیات به توصیف

تحسین‌برانگیزترین مخلوقش در دنیای حیوانات خشکی‌زی می‌پردازد، به ویژه گونهٔ دایناسورها که همهٔ ویژگی‌هایشان با این متن همخوانی دارد.

۲۳:۴۰ فرمایش خدا این نیست که آن مخلوق نامبرده در رود اردن زیست می‌کند. با توجه به اینکه ایوب با منطقهٔ اردن آشنا بود، از این مثال استفاده می‌شود تا نشان دهد این موجود وحشی می‌تواند چه حجمی از آب را ببلعد. این موجود می‌تواند رود اردن را ببلعد! این تصویری است که در اشاره به موجودی غول‌پیکر با قدرتی هراس‌آور به کار می‌رود.

۱:۴۱ لِویاتان. این اصطلاح چهار بار در عهدعتیق به کار رفته است (ایو ۸:۳؛ مز ۱۴:۷۴؛ ۲۶:۱۰۴؛ اش ۱:۲۷). در هر یک از این موارد، لِویاتان به موجودی پرقدرت اشاره دارد که می‌تواند آدمیزاد را از پا درآورد، اما یارای مقاومت در برابر خدا را ندارد. نظر به آنکه این موجود در دریا و میان کشتی‌ها زندگی می‌کند (مز ۲۶:۱۰۴)، گونه‌ای از هیولای دریایی، به احتمال بسیار، یک دایناسور، مد نظر است. عده‌ای این موجود را سوسمار می‌دانند که پوستش دارای پولک است (آیهٔ ۱۵)، دندان‌های هراس‌آور دارد (آیهٔ ۱۴)، و به چالاکی در آب حرکت می‌کند (آیهٔ ۳۲). اما سوسمارها موجودات دریایی نیستند، در حالی که موجود نامبرده در دریا ساکن است (آیهٔ ۳۱). عده‌ای او را نهنگ قاتل یا کوسهٔ سفید می‌دانند، زیرا ارشد درندگان قاتل است (آیهٔ ۳۴). دایناسور آبزی هم می‌تواند مد نظر باشد.

۴:۴۱ آیا با تو عهد خواهد بست؟ «آیا این موجودات غول‌پیکر لازم می‌بینند تابع تو شوند، ای ایوب؟ آیا می‌توانی آنها را مهار کنی؟» این را خدا می‌پرسد.

۱۰:۴۱ پس کیست که در حضور من بایستد؟ در متنی که از بِهیموت و لِویاتان سخن به میان می‌آید، این پرسش اصلی‌ترین و اساسی‌ترین موضوع است. این موجودات پرابهت آفریدهٔ دست خدا هستند. قدرت خدا ورای قدرت این موجودات است. اگر ایوب یارای ایستادن در مقابل آنها را ندارد، چگونه می‌تواند با خدا مباحثه کند؟ جنگیدن با دایناسور یا کوسهٔ قاتل سهل‌تر می‌بود!

۱۱:۴۱ خدا نیازمند خرید چیزی نیست. خدا صاحب و مالک همه‌چیز است. پولس در رسالهٔ رومیان ۳۵:۱۱ از این آیه نقل‌قول می‌نماید.

ب. ایوب اعتراف می‌کند، پرستش می‌نماید، و حقانیتش ثابت می‌گردد (۱:۴۲–۱۷)

۱) ایوب خود را قضاوت می‌کند (۱:۴۲–۶)

۱:۴۲–۶ سرانجام، ایوب اعتراف و توبه می‌نماید. او هنوز نمی‌داند چرا آن‌همه متحمل رنج و سختی گشت. اما از شکایت و پرسش و کلنجار رفتن با حکمت و عدالت خدا دست می‌کشد. او فروتن گشته و سنگینی عظمت خدا او را خُرد نموده است. تنها کاری که می‌تواند انجام دهد توبه از گستاخی‌اش است. بی‌آنکه به همهٔ پرسش‌هایش پاسخ داده شود، ایوب در حضور خالقش سر تعظیم فرود می‌آورد، متواضعانه تسلیم او می‌گردد، و اعتراف می‌کند خدا حاکم مطلق است (ر.ک. اش ۲۴:۱۴؛ ۸:۴۶–۱۱).

آنچه در خصوص پیغام این کتاب اهمیت دارد توجه به این نکته است که ایوب هنوز بیمار و بی‌فرزند است و به اصطلاح آه در بساط ندارد. خدا اوضاع و شرایط او را تغییر نداده بود، جز اینکه خادمش را افتاده‌دل نموده بود. شیطان در اشتباه مطلق به سر می‌برد: (۱) اتهاماتی را به ناحق به ایوب نسبت داده بود؛ (۲) خیال می‌کرد می‌تواند

ایمان نجات‌بخش اصیل را تباه کند. همنشینان ایوب هم اشتباه کردند که او را محکوم ساختند. اما، از همه مهم‌تر، ایوب خودش اشتباه کرد که خدا را متهم نمود. ایوب متأسف بود که چرا بدون گلایه و شکایت و پرسش و کندوکاو ارادهٔ خدا را نپذیرفت.

۳:۴۲، ۴ ایوب دو بار به کلامی که خدا در پرس و جو از او به آن اشاره کرده بود می‌پردازد. نخستین جمله: «کیست که مشورت را از سخنان بی‌علم تاریک می‌سازد؟» (۲:۳۸) حاکی از غرور و گستاخی ایوب است دربارهٔ رأی و ارادهٔ خدا. دومین جمله: «از تو سوال می‌نمایم. پس مرا اعلام نما» (۳:۳۸؛ ۷:۴۰) گویای اقتدار قضایی خدا است که متهم‌کنندهٔ خویش، ایوب، را به پاسخگویی ملزم می‌سازد. این دو نقل‌قول نشان می‌دهند که ایوب این توبیخ الهی را درک نموده است.

۵:۴۲ شنیده بودم ... الان چشم من تو را می‌بیند. پس از همهٔ این حرف‌ها، ایوب اعلام می‌کند خدا را که با چشم ایمان نگریسته است درک نموده است. تا آن لحظه، هیچ‌گاه عظمت، ابهت، حاکمیت، و خودمختاری خدا را به آن خوبی و شفافی درک نکرده بود.

۶:۴۲ در خاک و خاکستر توبه می‌نمایم. تنها کاری که باقی مانده بود این بود که توبه کند! خاکستری که آن مرد شکسته‌دل بر روی آن نشست همان خاکستر بود. اما دل خادم رنجدیدهٔ خدا دگرگون شده بود. لازم نبود ایوب از گناهانی که شیطان یا مدعیانش به او نسبت داده بودند توبه کند. اما او با گستاخی مدعی شده بود خداوندش نامنصف است. از این جهت، ایوب به سبب آن گناه از خودش بیزار بود و شکسته‌دل و پشیمان.

۷:۴۲–۱۷ کتاب ایوب از فصل ۱:۳ به زبان شعر پیش می‌رود. اکنون، به زبان نثر ساده بازمی‌گردد.

۲) خدا اِلیفاز، بِلدد، و صوفَر را توبیخ می‌نماید (۷:۴۲–۹)

۷:۴۲، ۸ دربارهٔ من آنچه راست است ... نگفتید. خدا می‌فرماید ایوب با نپذیرفتن گفتار اشتباه دوستانش حقیقت را دربارهٔ خدا بر زبان آورده است. خدا با این گفته حقانیت ایوب را ثابت می‌کند. دوستان ایوب به سبب نشان دادن تصویر اشتباه از خدا و به خاطر غرورشان توبیخ می‌شوند. این بدان معنا نیست که کل گفته‌هایشان اشتباه بود. اما در خصوص شخصیت و عملکردهای خدا در اشتباه بودند. علاوه بر این، به ایوب نیز ادعاهای نادرست نسبت داده بودند.

۸:۴۲ هفت گوساله و هفت قوچ. در کتاب اعداد ۱:۲۳، بَلعام نبی همین تعداد را قربانی می‌کند. احتمالاً، رسم قربانی سوختنی برای گناه به همین صورت بود.

۸:۴۲، ۹ همان‌طور که خدا با ایوب رحیم بود، با دعا و قربانی که دوستانش تقدیم نمودند، به آنها نیز رحمت نشان داد. در اینجا، اشاره می‌گردد که گناه نیاز به قربانی دارد. این قربانی در خداوند عیسی مسیح به انجام می‌رسد که خود را برای گناهان قربانی نمود و تا ابد زنده است تا برای ایماندارانش شفاعت نماید (ر.ک. ۱ تیمو ۵:۲). حتی پیش از پایه‌گذاری نظام کهانت، سرپرست خانواده در مقام کاهن قربانی تقدیم می‌کرد و با دعا به درگاه خدا برای اهل خانه‌اش شفاعت می‌نمود.

۳) خدا خانواده و دارایی ایوب را به او بازمی‌گرداند و او را عمری طولانی می‌بخشد (۱۰:۴۲–۱۷)

۱۳:۴۲ هفت پسر و سه دختر. حالا که شمار حیوانات دو برابر شدند (۳:۱)، چرا تعداد فرزندان دو برابر نگردد؟ بدیهی است که ایوب هفت پسر و

سه دختر داشت که در حضور خدا چشم‌انتظارش بودند (۱۷:۴۲).

۱۴:۴۲ این نام‌ها گویای وجد و شادی ناشی از بازگشت به زندگی است. «یِمیمَه» به معنای «روشنایی روز» است. «قِصیعه» به معنای «رایحهٔ دلنشین» است و «قِرِن هَپوک» توصیفگر رنگ زیبایی است که زنان پلک چشمان خود را با آن می‌آراستند.

۱۵:۴۲ ایشان را ... ارثی داد. در مشرق‌زمین، چنین کاری رسم نبود. بنا بر قانون یهودیان، دختران فقط زمانی صاحب ارث می‌گشتند که خانواده صاحب پسر نبود (اعد ۸:۲۷). ایوب آن‌قدر دارایی داشت که بتواند میان همه تقسیم کند.

۱۷:۴۲ پس ایوب پیر و سالخورده شده، وفات یافت. این کلام پایانی خوانندگان این کتاب را به ابتدای کتاب بازمی‌گرداند (۱:۱). ایوب سعادتمند از دنیا رفت و روزهای زندگی‌اش مبارک بودند. به گفتهٔ کتاب یعقوب (۱۱:۵)، ایوب نتیجهٔ کار خداوند را به چشم دید، او دید که خداوند «مهربان و کریم است.» اما «مدعی برادران» (مکا ۱۰:۱۲) همچنان در زمین سِیر و سیاحت می‌کند (۱ پطر ۸:۵)، و خادمان خدا در حال آموختن این حقیقت هستند که برای آنچه نمی‌توانند درک نمایند به داور حکیم مطلق و قادر مطلق جهان توکل کنند.

ایوب و وظیفه‌اش در مقام شوهر

۱. او برای همسرش سرمشقی از یک مرد خداترس بود (۱:۱).
۲. ایوب رهبری و سرپرستی روحانی اهل خانه‌اش را به عهده داشت (۵:۱).
۳. ایوب واکنش اشتباه همسرش را در خصوص مصیبت‌هایی که بر سرشان آمده بود با مهر و محبت اصلاح نمود (۱۰:۲).
۴. ایوب برای همسرش سرمشق بود که چگونه با توکل به خدا سختی‌ها را خداپسندانه تاب آورند (۱۰:۲).
۵. ایوب به خاطر واکنش اشتباه همسرش با او سر ناسازگاری نگذاشت. آنها بعدها دوباره خانه و خانواده‌ای جدید تشکیل دادند (۱۳:۴۲، ۱۴).

کتاب

مزامیر

عنوان

در متن این کتاب به زبان عبری، عنوان کل مجموعهٔ «مزامیر» به نام «ستایش‌ها» معروف است. بعدها، معلمان مذهبی یهودی این کتاب را «کتاب ستایش‌ها» نام‌گذاری نمودند. ترجمهٔ معروف به هفتادتنان، که ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی می‌باشد، این کتاب را «مزامیر» نام نهاد (ر.ک. «کتاب زبور [مزامیر]» در عهدجدید: لو ۴۲:۲۰؛ اع ۲۰:۱). نام «مزامیر» از فعلی در زبان یونانی ریشه می‌گیرد که در اصل به معنای «به صدا درآوردن یا کشیدن ریسمان‌ها» می‌باشد. بنابراین، این نام به نواختن آلات موسیقی ربط دارد. کتاب مزامیر سرودنامهٔ باستانی قوم اسراییل به حساب می‌آید، کتابی که همانا دَم و نَفَس خدا می‌باشد (۲ تیمو ۱۶:۳)، کتابی که به مخاطبش می‌آموزد چگونه با روحیه‌ای مناسب و سنجیده لب به حمد و ستایش بگشاید.

صد و شانزده مزمور دارای سرگفتار یا عنوان می‌باشند. در متن مزامیر به زبان عبری، این عنوان‌ها در میان آیه‌ها جای دارند. اگر عنوان‌ها را به تنهایی و به شکل یک مبحث کلی بررسی نماییم، متوجه می‌شویم در این عنوان‌ها نشانه‌ها و اشاره‌های مهمی وجود دارند که به مزامیر مربوط به خودشان پیوست هستند و حاوی مطالب و اطلاعات معتبر و قابل توجهی می‌باشند (ر.ک. لو ۴۲:۲۰).

این عنوان‌ها شامل اطلاعات و داده‌های گوناگونی هستند که از جمله می‌توان به این موارد اشاره نمود: نام نویسندهٔ مزمور، اینکه مزمور به چه کسی تقدیم شده است، مناسبت تاریخی آن مزمور، تکلیفی که در آیین نیایش بر دوش رهبر پرستش نهاده شده است، راهنمایی در خصوص آیین نیایش (این سرود چه سرودی می‌باشد، آیا باید با آلات موسیقی همراه باشد، از کدام نوا استفاده شود). موارد دیگری از راهنمایی‌های تخصصی هم وجود دارند که به سبب دیرینگی و کهن‌سال بودن این مزامیر معنا و مفهومشان چندان مشخص نمی‌باشد. در متن عبری مزامیر، در بیشتر عنوان‌ها یک حرف اضافهٔ بسیار کوچک به چشم می‌آید. این حرف اضافه کاربردهای مختلفی دارد که «برای» و «بر» بیشترین کاربرد را دارند. گاه، این حرف اضافه، حتی در سرگفتارهای کوتاه، بیش از یکبار تکرار می‌شود که اغلب از یک شخص خطاب به شخص دیگر یا برای شخص دیگر می‌باشند. اما، به طور کلی، این حرف اضافه‌ها معمولاً برای معرفی نویسندهٔ مزمور مورد نظر استفاده می‌شوند: مزمور داوود؛ مزمور موسی؛ مزمور سلیمان؛ مزمور آساف؛ مزمور پسران قورح.

نویسنده و تاریخ نگارش

از چشم‌انداز الهی، کتاب مزامیر خدا را نویسندهٔ آن معرفی می‌نماید. از نقطه نظر انسان، می‌توان کل مجموعهٔ مزامیر را حاصل کار بیش از هفت

نویسنده دانست. دست‌کم، هفتاد و سه مزمور از کل صد و پنجاه مزمور به دست داوود پادشاه نوشته شدند. پسران قورح ده مزمور را به قلم درآوردند (مز ۴۲؛ ۴۴–۴۹؛ ۸۴؛ ۸۵؛ ۸۷). دوازده مزمور متعلق به آساف است (مز ۵۰؛ ۷۳–۸۳). سایر نویسندگان نیز از این قرارند: سلیمان (مز ۷۲؛ ۱۲۷)، موسی (مز ۹۰)، هیمان (مز ۸۸)، ایتان (مز ۸۹). نویسندهٔ پنجاه مزمور باقیمانده ناشناس می‌باشد. البته گمان می‌رود نویسندهٔ شماری از آنها عزرا باشد. تاریخ نوشتن مزامیر از زمان موسی در حدود سال ۱۴۱۰ ق.م. آغاز می‌گردد (مز ۹۰) و تا اواخر قرن ششم یا اوایل قرن پنجم ق.م.، یعنی دوران پس از بازگشت قوم اسراییل از تبعید، ادامه می‌یابد (مز ۱۲۶). در نتیجه، تاریخ نوشتن مزامیر حدود نهصد سال از تاریخچهٔ قوم یهود را شامل می‌گردد.

پیشینه و چارچوب

پس‌زمینه و دورنمای کتاب مزامیر در دو جهت پیش می‌رود: (۱) عملکردهای خدا در جهان خلقت و در تاریخ؛ (۲) تاریخچهٔ اسراییل. از لحاظ تاریخی، کتاب مزامیر شروع حیات یهودیان تا شادی آزادی آنها از بابِل را شامل می‌گردد. از لحاظ موضوع و درونمایه، کتاب مزامیر حاوی گسترهٔ وسیعی از موضوعات گوناگون می‌باشد: از پرستش و نیایش آسمانی تا جنگ و نبرد زمینی. مجموعهٔ مزامیر بزرگ‌ترین کتاب در کل کتاب‌مقدس است و تنها کتاب در عهدعتیق است که بارها و بارها در عهدجدید از آن نقل‌قول می‌گردد. مزمور ۱۱۷ دقیقاً در وسط کتاب‌مقدس قرار گرفته است. مزمور ۱۱۹ طولانی‌ترین فصل در کل کتاب‌مقدس به حساب می‌آید. در طی دوران‌ها و روزگاران، کتاب مزامیر هدف اصلی و اولیهٔ خویش را حفظ نموده است، هدفی که همانا ستایش و پرستش خدا به شکلی صحیح و سنجیده می‌باشد.

موضوعات تاریخی و الهیاتی

زندگی واقعی در دنیای واقعی درونمایهٔ اولیهٔ کتاب مزامیر است که همزمان دو بُعد را در نظر می‌گیرد: (۱) واقعیت افقی یا گذرا؛ (۲) واقعیت عمودی یا فراسو. بدون آنکه درد و رنج بُعد زمینی را نادیده بگیرند، قوم خدا باید با وجد و شادمانی و توکل به آن که اختیاردار بُعد آسمانی و ابدی است زندگی کنند و با تکیه به وعده‌هایش روزگار بگذرانند. کل چرخهٔ شکست‌ها و پیروزی‌های انسان فرصتی است تا ناله‌ها و درد دل‌ها و خاطرجمعی‌ها و دعاها و نیایش‌های خویش را نثار خداوند حاکم مطلق اسراییل نماید.

در پرتوِ این واقعیت، کتاب مزامیر شامل صف گسترده‌ای از الهیات است که در واقعیت روزانهٔ زندگی بیان می‌شوند. گناهکار بودن آدمیزاد واقعیتی است ملموس و انکارناپذیر که نه فقط در رفتار و کردار و سبک زندگی بدکاران مشهود است، بلکه گاه به گاه در لغزش‌های ایمانداران نیز به چشم می‌آید. حاکمیت خدا موضوعی است که در همه‌جا قابل تشخیص می‌باشد. اما حاکمیت خدا از مسوولیت انسان نمی‌کاهد. گاه، به نظر می‌رسد زندگی از اختیار خارج است. با این حال، کلیهٔ رویدادها و موقعیت‌ها را باید در پرتوِ مشیّت الهی از نظر گذراند و متوجه بود که همه‌چیز بنا بر زمان‌بندی خدا پیش می‌رود. مشاهدهٔ گوشه‌چشمی از «روز خدا» که در آینده فرا می‌رسد پشتوانه‌ای است که ثابت‌قدم ماندن تا به انتها را تقویت می‌بخشد. این کتاب ستایش‌نامه الهیاتی را به معرض نمایش می‌گذارد که عملی و کاربردی می‌باشد.

یک سوءتفاهم و سوءتعبیر رایج در کتاب مزامیر مربوط به رابطهٔ یک نفر (مزمورنویس) با یک جماعت است (قومی که در جامعهٔ خداسالار زندگی می‌کنند). تقریباً، این مورد در مزامیر داوود پادشاه مشاهده می‌گردد. میان این پادشاه و ملتش رابطه‌ای جدایی‌ناپذیر وجود دارد. زندگی این پادشاه، که واسطهٔ خدا و قومش است، با زندگی ملتش درآمیخته است. از سوی دیگر، گاه به گاه، این اتحاد و یگانگی موجب می‌شود مزمورنویس وقایع را به مسیح پیوند دهد (این موضوع در مزامیر مسیحایی یا بخش‌های مشخصی از مزمورهایی که به مسیح ربط دارند مشهود می‌باشد).

از این چشم‌انداز، بهتر می‌توان آن تعداد از مزامیری را که به اصطلاح به نفرین‌نامه یا به دعای ناخیر معروف هستند درک نمود. داوود، که نمایندهٔ خدا بر زمین و میانجی خدا و انسان است، برای داوری دشمنانش دعا می‌کند، چرا که این دشمنان فقط با داوود دشمن نیستند، بلکه در اصل دشمن قوم خدا هستند. در نهایت، این دشمنان با شاه شاهان، خدای اسراییل، دشمنی می‌ورزند.

مسایل تفسیری

یکی از راه‌هایی که به تفسیر کتاب مزامیر کمک می‌کند این است که تشخیص دهیم در کتاب مزامیر سبک‌ها و گونه‌ها و مفاهیم خاصی وجود دارند: (۱) کلام حکمت‌آموز به همراه رهنمودهایی برای زندگی سالم؛ (۲) سوگ‌نامه‌هایی در وصف دردهای زندگی (امان از دشمنان بیرون)؛ (۳) مزامیری که درونمایهٔ آنها ابراز ندامت و پشیمانی و توبه است (امان از دشمن درون، یعنی گناه)؛ (۴) تأکید بر پادشاهی (سلطنت جهانی یا پادشاهی که واسطهٔ خدا و ملتش است؛ جامعهٔ خداسالاری یا جهانی که مسیح پادشاهش است)؛ (۵) مزامیر شکرگزاری. با ترکیب سبک و موضوع می‌توان این گونه‌ها و مفاهیم را در جای خود تشخیص داد.

در خصوص درک ویژگی‌های ادبی مزامیر می‌توان گفت که سبک کتاب مزامیر در قالب شعری عالی و ممتاز است. بر خلاف عمدهٔ اشعار که دارای وزن و قافیه هستند، سبک شعر در زبان عبری در اصل با یک ساختار موازی و مشابه، منطقی و حساب‌شده، پیش می‌رود. مهم‌ترین نمونه‌های این پیشروی موازی بدین شرح می‌باشند: (۱) مترادف یا هم‌معنا (مفهوم خط اول با مفهوم مشابهی در خط دوم تکرار می‌گردد: مز ۱:۲)؛ (۲) متضاد (مفهوم خط دوم با خط اول در تضاد است: مز ۱:۶)؛ (۳) نقطهٔ عطف یا اوج (خط‌های دوم و خط‌های بعد یک واژه یا عبارت یا مفهوم را پله به پله ادامه می‌دهند و پیش می‌روند: مز ۱:۲۹، ۲)؛ (۴) آرایهٔ مراعات نظیر برعکس یا وارونه‌سازی عبارت دوم در جمله‌های دوبخشی (عبارت اول ... . عبارت دوم/ عبارت دوم ... عبارت اول، مز ۲:۱).

در شماری از مزمورها نیز آیات به ترتیب حروف الفبا در پی هم می‌آیند. مزمور ۹؛ ۱۰؛ ۲۵؛ ۳۴؛ ۳۷؛ ۱۱۱؛ ۱۱۲؛ ۱۱۹؛ ۱۴۵ به این سبک نوشته شده‌اند. البته در تعدادی این آرایش الفبایی خاص کاملاً رعایت شده است و در برخی دیگر این آرایش الفبایی به ترتیب مشخص و منظم پیش نمی‌رود. در متن عبری این مزامیر، نخستین حرف از نخستین کلمهٔ آیهٔ اول با اولین حرف الفبای عبری آغاز می‌گردد و این روند، آیه به آیه، به ترتیب بیست و دو حرف الفبای عبری ادامه می‌یابد. به یقین، این سبک ادبی در به حافظه سپردن آیات کمک شایان توجهی است و نشان می‌دهد موضوع مشخصی که در مزمور مورد نظر بر آن تأکید می‌شود کل حروف الفبا را در خود گنجانده است. مزمور ۱۱۹ نمونهٔ کامل به کارگیری این سبک نامبرده است.

در این مزمور بیست و دو بخشی، که هر بخش آن شامل هشت آیه است، نخستین حرف از نخستین بخش با اولین حرف از حروف الفبای عبری آغاز می‌گردد و به این شکل به ترتیب حروف الفبا تا پایان ادامه می‌یابد.

تقسیم‌بندی

این صد و پنجاه مزمور جزو کانُن کتاب‌مقدس می‌باشند [فهرست به رسمیت شناخته‌شدهٔ مجموعه کتاب‌های الهام‌گشتهٔ عهدعتیق و عهدجدید کانُن نامیده می‌شود] که همان ابتدا به صورت پنج کتاب دسته‌بندی شدند. هر یک از این کتاب‌ها با یک سرود نیایش پایان می‌یابند (مز ۱۳:۴۱؛ ۱۸:۷۲–۲۰؛ ۵۲:۸۹؛ ۴۸:۱۰۶؛ ۶:۱۵۰). یهودیان به شماره پنج توجه نشان داده‌اند و تأکید دارند که این تقسیم‌بندی بازتاب تورات است، یعنی پنج کتاب موسی. مزامیر دسته‌بندی شده‌اند، برای نمونه، (۱) شماری از مزمورها به یک شخص یا یک جماعت متعلق می‌باشند (پسران قورح: مز ۴۲–۴۹؛ آساف: مز ۷۳–۸۳)؛ (۲) شماری از مزمورها عملکرد خاصی دارند (سرود درجات [صعود]: مز ۱۲۰–۱۳۴)؛ (۳) شماری از مزمورها به شکل روشن و مشخص به نیایش و ستایش اختصاص دارند (مز ۱۴۶–۱۵۰).

اما کلید مشخصی وجود ندارد تا رمزگشای کل پیکره‌بندی مزامیر باشد و بتواند درونمایهٔ این پنج کتاب را نظم و ترتیب دهد. بنابراین، نمی‌توان چارچوب و ساختار موضوعیِ مشخصی را برای کل مجموعهٔ مزامیر در نظر گِرفت. از این‌رو، هر یک از مزمورها با مقدمه و تفسیر مختصری توضیح داده می‌شوند.

۱:۱–۶ در اصل، این مزمور حکمت‌آموز مقدمه‌ای برای کل کتاب مزامیر است. موضوع این مزمور همچون درونمایهٔ کل کتاب‌مقدس وسیع و گسترده می‌باشد، زیرا از مردم، از مسیرها، و در نهایت از مقصدها سخن می‌گوید (در خصوص مورد مشابه با آن: ر.ک. ار ۵:۱۷–۸). با اشاره به دو تضاد، مزمور ۱ کل انسان‌ها را از نظر روحانی به دو دسته تقسیم می‌نماید:

۱. شواهد حاکی از آن است که کل انسان‌ها از نظر اخلاقی دسته‌بندی می‌شوند (۱:۱–۴)
   الف. تصویر شخص خداشناس (۱:۱–۳)
   ب. تصویر شخص خدانشناس (۴:۱)
۲. نتیجه حاکی از آن است که کل انسان‌ها از نظر قضایی دسته‌بندی می‌شوند (۵:۱، ۶)
   الف. سقوط مردمان خدانشناس (۶:۱)
   ب. پرثمر بودن شیوهٔ زندگی (۶:۱)
      ۱) به رسمیت شناختن خداشناسان (۶:۱)
      ۲) تباهی خدانشناسان (۶:۱)

۱:۱ خوشا به حال. از نقطه نظر یک شخص، این عبارت از شادی و رضایت و خشنودی عمیق در خدا سخن می‌گوید. وقتی این عبارت در توصیف یک جماعت ایماندار به کار رود، از لطف و محبتی سخن می‌گوید که شامل حالشان شده و به رستگاری‌شان ختم گشته است (ر.ک. برکت‌ها و لعنت‌ها در کتاب تثنیه ۱۱:۲۷–۶:۲۸). **نرود ... نایستد ... ننشیند.** این انسان مبارک (ر.ک. مت ۳:۵–۱۱) کسی است که قبل از هر چیز از همنشینی با چنین مردمان پرهیز می‌کند، چرا که همنشینی با این گناهان، پله‌پله، شخص را به زوال و نابودی می‌کشاند.

۲:۱ رغبت او در شریعت. اکنون، مزمورنویس به یک توصیف مثبت و خوشایند می‌رسد. این انسانی که از لحاظ روحانی خوشبخت و سعادتمند است، دایم و بی‌وقفه، در کلام خدا تفکر و تأمل

می‌نماید و خود را از آن سیراب می‌گرداند تا کلام خدا هادی و راهنما و انگیزهٔ اطاعت او باشد.

۳:۱ مثل درخت. در سرزمین اسراییل، که بیشتر مناطقش خشک و بی‌آب بودند، درختی سبز و خرّم نماد و نشانهٔ مناسبی از برکت در عهدعتیق است. **نشانده.** م.ت. «کاشته‌شده.» هیچ درختی نمی‌تواند خودش را بکارد. انسان گناهکار هم نمی‌تواند خودش را به ملکوت خدا وارد کند. نجات کار حیرت‌انگیز و معجزه‌آسای فیض خدا است (ر.ک. اش ۳:۶۱؛ مت ۱۳:۱۵). با این حال، این انسان گناهکار برای بهره‌مند شدن از برکت‌های انبوه خدا مسوولیتی بر دوش دارد که با انجام آن مسوولیت سرانجام در زندگی‌اش ثمر به بار می‌آورد (ر.ک. ار ۸:۱۷).

۴:۱ شریران چنین نیستند. این تضادی شدید و آشکار است. م.ت. «چنین نیستند شریران!» **کاه.** این واژه، که تصویری از فصل برداشت محصول است، بارها در عهدعتیق در توصیف آنچه بی‌بنیاد و بی‌ارزش و دورانداختنی است به کار می‌رود.

۵:۱ لهذا [بنابراین] ... نخواهند ایستاد. واژهٔ «بنابراین» حاکی از یک نتیجه‌گیری قاطع است. شریران و خدانشناسان از داوری خدا سربلند بیرون نخواهند آمد.

۶:۱ خداوند [یهوه] ... می‌داند. این دانستن فراتر از آگاهی داشتن است. خداوند همه‌چیز را می‌داند. او دانای مطلق است. در بافت این آیه، منظور این است که خدا با عادلان رابطه‌ای شخصی و صمیمی دارد (در مقایسه با مت ۲۳:۷؛ ر.ک. ۲ تیمو ۱۹:۲). **طریق.** تکرار این واژه، که تصویری از «راه» است، مشخصهٔ آشکار این مزمور می‌باشد. این طریق به یک دورهٔ کامل زندگی، یعنی به راه و رسم و سبک و شیوهٔ زندگی یک شخص، اشاره دارد. در اینجا، این دو دوره یکی به طریق حیات و دیگری به طریق مرگ ختم می‌شوند (تث ۱۹:۳۰؛ ار ۸:۲۱؛ ر.ک. مت ۱۳:۷، ۱۴). **هلاک خواهد شد.** روزی می‌رسد که طریق شخص شریر به هلاکت ختم خواهد شد و ترتیبی تازه از راه می‌رسد، ترتیبی که قاعده‌اش عدل و انصاف است. بنابراین، مزمور ۱ با برکت‌یافتگان آغاز می‌شود و با کسانی که هلاک می‌شوند پایان می‌یابد (ر.ک. مز ۵:۹، ۶؛ ۱۰:۱۱۲).

۱:۲–۱۲ گاه، مزمور ۲ را ادامهٔ مزمور ۱ در نظر می‌گیرند که هر دو با هم آغازی برای معرفی کتاب مزامیر می‌باشند (ر.ک. «خوشا به حال» در آیهٔ ۱:۱ و ۱۲:۲). نشانهٔ دیگر پیوند نامبرده این است که مزمور ۱ از دو راه مختلف سخن می‌گوید و مزمور ۲ کاربرد این دو راه را برای امت‌ها نشان می‌دهد. این مزمور به مزمور سلطنتی معروف است و از دیرباز اعتقاد بر این بوده است که مزمور ۲ نبوت دربارهٔ مسیح موعود است. از این‌رو، نبوت دربارهٔ مسیح در تاریخچه و سابقهٔ تفسیر این مزمور تنیده شده است. این مزمور عنوان ندارد. اما گویا نقش دست داوود بر آن مُهر شده است. به همین دلیل، از شخص داوود و خاندان داوود گذر می‌کند و به آن کسی که از داوود بزرگ‌تر است، یعنی عیسی مسیح، می‌رسد. مزمور ۲ نورافکن خود را به ترتیب بر چهار صحنه می‌افکند تا غوغای شورش انسان به ضد خدا را به نمایش گذارد:

۱. صحنهٔ اول: شورش انسان (۱:۲–۳)
۲. صحنهٔ دوم: واکنش الهی (۴:۲–۶)
۳. صحنهٔ سوم: حکومت الهی (۷:۲–۹)
۴. صحنهٔ چهارم: مسوولیت انسان (۱۰:۲–۱۲)

۱:۲ در باطل تفکر می‌کنند. این آیه اعلام می‌کند انسانی که در تباهی گناه فرو رفته است هر نقشه‌ای که طراحی کند و هر ترفند و دسیسه و تبانی و توطئه‌ای که در سر بپرورد، جملگی،

پوچ و باطل است (ر.ک. مز ۱۲:۳۸؛ امث ۲:۲۴؛ اش ۳:۵۹، ۱۳).

۲:۲ به ضد ... به ضد. قوم‌ها و ملت‌ها به تحریک پادشاهان و رهبرانشان (آیهٔ ۱) در مقابل خداوند و آن مسح‌شده‌اش قد عَلَم می‌کنند و با او دشمنی می‌ورزند. این مسح‌شدهٔ مبارک که میانجی خدا و مردم است از یک نظر به داوود اشاره دارد، ولی تحقق نهایی آن به مسیح موعود بازمی‌گردد (ر.ک. اع ۲۵:۴، ۲۶).

۳:۲ بندهای ایشان ... زنجیرهای ایشان. آدمیزاد یاغی، که اهل شورش و طغیان است، به جای آنکه آن بندها را بندهای محبت خدا بداند (هو ۴:۱۱)، آنها را یوغی بر گردن به حساب می‌آورد (ار ۵:۵).

۵:۲ آن‌گاه. خدا، پس از آنکه آن شورشگران را مسخره می‌کند و با تحقیر بر آنها می‌خندد، در خشم بِجا و سنجیدهٔ خویش سخن می‌گوید و وارد عمل می‌شود.

۶:۲ نصب کرده‌ام. آن واکنش ناچیز و بی‌اهمیت (آیهٔ ۳) با این اعلامیهٔ پرقدرت و پراقتدار پاسخ داده می‌شود. این اعلامیه را باید تمام‌شده به حساب آورد. پادشاه خدا در ممتازترین کوه اورشلیم بر تخت سلطنت خواهد نشست.

۷:۲ فرمان را اعلام می‌کنم. خداوند فرمانِ بر تخت نشستن را صادر نموده است و حال آن تخت‌نشین حکم را بازگو می‌نماید. **تو پسر من هستی.** این عبارت یادآور کتاب دوم سموییل ۸:۷–۱۶ می‌باشد که خداوند به داوود وعده می‌دهد تخت سلطنت او و نسل او تا ابد پایدار خواهد ماند. این عبارت در مزمور ۲ تنها اشارهٔ عهدعتیق به رابطهٔ پدر و پسر در تثلیث مقدس می‌باشد، رابطه‌ای که دیرینگی آن به ازل بازمی‌گردد. زمانی که عیسی در جسم انسان به دنیا آمد، این رابطه به وضوح مکشوف گردید و یکی از بدنه‌های اصلی عهدجدید را تشکیل داد. **امروز، تو را تولید کردم.** این عبارت گویای امتیازهای یک رابطه است که در اینجا نبوت دربارهٔ پسر، آن مسیح موعود، می‌باشد. در عهدجدید، این آیه در اشاره به تولد عیسی (عبر ۵:۱، ۶) و همچنین در تأیید رستاخیز مسیح نقل‌قول می‌شود (اع ۳۳:۱۳، ۳۴).

۹:۲ خواهی شکست ... خواهی نمود. حاکمیت مطلق این «شاه شاهان» در قدرت چیره‌گر او که قادر است اختیاردار همه‌چیز باشد منظور است. چوب‌دستیِ شبان و عصای پادشاه، هر دو، اصل و ریشه‌شان به یک واژه بازمی‌گردد. در طرز تفکر خاورمیانهٔ باستان، به پادشاه همچون شبان می‌نگریستند (ر.ک. میک ۱۴:۷).

۱۰:۲–۱۲ لحن این آیات غافلگیرکننده است. به جای داوری بی‌درنگ، خداوند و مسیح او در رحمت خویش به آدمیان فرصت توبه می‌دهند. به این انسان یاغی و اهل شورش پنج مورد حکم داده می‌شود و پنج وظیفه بر دوش او نهاده می‌شود.

۱۲:۲ پسر را ببوسید. این عمل نمادین حاکی از وفاداری و تعهد و تسلیم است (ر.ک. ۱ سمو ۱:۱۰؛ ۱ پاد ۱۸:۱۹). واژهٔ «پسر» در این آیه همان واژهٔ عبری نیست که برای «پسر» در آیهٔ ۷ به کار رفته است. در اینجا، معنای «پسر» در زبان آرامیک به کار می‌رود (ر.ک. دان ۱۳:۷)، زیرا حکم این آیه خطاب به امت‌ها می‌باشد (آیهٔ ۱). **از طریق هلاک شوید.** این عبارت محتوای مزمور ۱ را بیان می‌کند.

۱:۳–۸ این مزمور ترکیبی است از اشک و آه و یقین. در یک نگاه، می‌توان این مزمور را سرمشقی برای ستایش و دعا و نیایش و رسیدن به آرامش در میانهٔ سختی و تنگی به حساب آورد. با شرح سه رویداد تاریخی و در هم تنیده، داوود راز الهیاتی خود را با مخاطبانش در میان می‌گذارد که چگونه در رویارویی با کینه و دشمنی می‌تواند یقین و اطمینان خود را از دست ندهد.

۱. گرفتاری مزمورنویس (۱:۳، ۲)
۲. آرامش مزمورنویس (۳:۳-۶)
۳. دعای مزمورنویس (۷:۳، ۸)

۳: عنوان. این نخستین مزمور از هفتاد و سه مزمور دارای عنوان است که به داوود نسبت داده می‌شوند. با اطلاعاتی که در دست است، می‌توان مناسبت این مزمور را به اَبشالوم ربط داد (۲ سمو ۱۵-۱۸)، هرچند که بسیاری از ویژگی‌های این مزمور توصیفگر جفا و سختی در حالت کلی می‌باشند.

۱:۳، ۲ بسیار شده‌اند ... بسیاری ... بسیاری. مزمورنویس کلام خود را با حال و هوایی ناخوشایند و با اشاره به مصیبت‌های فراوانش آغاز می‌نماید.

۲:۳، ۳ به جهت او ... خلاصی نیست ... لیکن [اما] تو ... گرداگرد من سپر هستی. میان این ادعاها و یقین مزمورنویس تضاد چشمگیری وجود دارد. طرز برخورد و دیدگاه داوود گویای الهیاتی است که پولس چکیده‌ای از آن را در رسالهٔ رومیان ۳۱:۸ بیان می‌کند. در لحن مزمور ۳ حضور آن جنگجوی الهی، که خودِ خداوند است، مشهود می‌باشد (در خصوص پیش‌زمینهٔ «آن جنگجوی الهی»: ر.ک. خُرو ۱۵).

۵:۳ من خُسبیده [خوابیده]، به خواب رفتم. چون داوود می‌داند خدا حافظ و نگهدار او است، می‌تواند در دشوارترین شرایط آرام باشد و استراحت کند.

۷:۳ ای خداوند [یهوه]، برخیز. این فراخوان به نبرد است تا خدا برای مقابله با دشمن به پا خیزد و از سربازانش دفاع نماید (ر.ک. اعد ۳۵:۱۰؛ مز ۱:۶۸).

۸:۳ نجات از آنِ خداوند [یهوه] است. این یک رهایی و نجات گسترده و جامع و کامل است، چه رهایی و نجات موقت و چه رهایی و نجات ابدی.

۱:۴-۸ مزمور ۳ و مزمور ۴ شباهت‌های مشخصی دارند. برای نمونه، مزمور ۳ به مزمور صبحگاهی معروف است (ر.ک. ۵:۳)، در حالی که مزمور ۴ مزمور شامگاهی نامیده می‌شود (ر.ک. ۸:۴). در هر دو مزمور، داوود با رنج و سختی و ناعدالتی و ضدیت و دشمنی محاصره شده است. در مزمور ۴ مشخص است که طرز برخورد و خُلق و خوی نویسنده‌اش، که در دشوارترین شرایط قرار دارد، تغییر نموده است. داوود با سفر در جادهٔ دعا و توکل به خدا از تشویش و نگرانی به یقین و اطمینان می‌رسد. یک روز دیگر که مالامال از سختی و درد و جفا است به پایان می‌رسد. داوود با سه گفتگو سرانجام به آرامشی مبارک دست می‌یابد:

۱. دعا به درگاه خدا برای ایستادگی و ثباتِ قدم (۱:۴)
۲. گفتگو با دشمنانش و دعوت آنها به توبه (۲:۴-۵)
۳. ستایش خدا به سبب دیدگاه صحیحی که از آن برخوردار است (۶:۴-۸)

۴: عنوان. مزمور ۴ در عنوان خود به معرفی نخستین تکلیف از پنجاه و پنج تکلیفی می‌پردازد که به ناظر یا رهبر ارشد نوازندگان در آیین و مراسم پرستش و عبادت سپرده می‌شود. برای نظارت بر سازهای زهی نیز به رهبر نوازندگان رهنمودهای بیشتری داده می‌شود. بنابراین، رهبر نوازندگان باید در این آیین پرستش و نیایش دستهٔ بزرگ نوازندگان و بخش سازهای زهی را سرپرستی نماید.

۱:۴ ای خدای عدالت من. در نهایت، این خدا است که باید دست به کار شود، نه مزمورنویس (در خصوص بینش دربارهٔ عدالت خدا بر پایهٔ رحمت خدا: ر.ک. ار ۶:۲۳؛ ر.ک. ۱ قرن ۳۰:۱). **تنگی.** در شرایط و موقعیت‌های دشواری که در مزامیر

توصیف می‌گردند، این واژه‌ای مهم و کلیدی است که گرفتاری و تنگنایی را که مزمورنویس در آن قرار دارد به تصویر می‌کشد، به این معنا که او به شدت و به سختی در محدودیت و در تنگنا قرار دارد. در اینجا، شهادت مزمورنویس به نجاتی می‌باشد که خدا فراهم نموده است: «مرا وسعت دادی» گویای این حقیقت است که خداوندش مکان و فضای او را وسعت بخشیده است تا مجال نَفَس کشیدن داشته باشد.

۲:۴، ۳ طرح و برنامهٔ خدا برای داوود (آیهٔ ۳) با طرح و برنامه‌ای که خدا برای دشمنان داوود در نظر دارد از اساس و بنیان متفاوت است (آیهٔ ۲). واژهٔ «صالح» یا «راست‌کردار» در عهدعتیق بیش از هر چیز توصیفگر شخصی است که به فیض خدا مبارک گشته است.

۴:۴ خشم گیرید و گناه مورزید. در بافت این متن، این اندرز بدین معنا است که از ترس خداوند چنان لرزه بر اندام افتد که کسی نتواند مرتکب گناه شود (ر.ک. اش ۳۲:۱۰، ۱۱؛ حب ۱۶:۳).

۵:۴ توکل. در عهدعتیق، این حکم از ایمان و سرسپردگی سخن می‌گوید.

۶:۴–۸ شکاکان یاوه‌گو با مشاهدهٔ آرامش مزمورنویس، که ناشی از برکت خدا بر زندگی او است، دهانشان بسته خواهد شد.

۸:۴ در اطمینان ساکن می‌سازی. واژهٔ «اطمینان» به «توکل» در آیهٔ ۵ پیوند می‌یابد. داوود در بحبوحهٔ بحران‌های خویش ثابت می‌کند کاملاً به خدا اعتماد و اطمینان دارد.

۱:۵–۱۲ مزمور ۵ در اصل سوگ‌نامه‌ای با این محتوا است: (۱) اعلام بی‌گناهی؛ (۲) یقین و دعا برای محافظت. داوود در حضور خداوند می‌ایستد و دشمنانش را مقابل خدای خود قرار می‌دهد. دعاهای داوود حامل دو پیغام اصلی هستند: «مرا مدد کن و آنها را صدمه رسان!» بنابراین، داوود دعا می‌کند خدا دست به کار شود و از سوی دیگر برای دشمنانش دعای ناخیر می‌نماید. اما دعاهای او در دو جهت و دور مخالف پیش می‌روند تا به این وسیله دشمنان خدا را از فرزندان خدا تفکیک نماید.

۱. دور اول: تضاد الهیاتی میان کیفر دادن و آشتی نمودن (۵:۱–۸)
   الف. دعای داوود به جهت آنکه خدا دست به کار شود (۵:۱–۳)
   ب. دعای داوود به جهت آنکه خدا دست به کار شود توضیح داده می‌شود (۵:۴–۸)
۲. دور دوم: تضاد عملی میان خودسران و سرکشان و ستایشگران و پرستندگان (۵:۹–۱۲)
   الف. دعای ناخیر داوود (۵:۱۰)
   ب. دعای ناخیر داوود توضیح داده می‌شود (۵:۹، ۱۰–۱۲)

۵: عنوان. در مزمور ۴، در مورد سراییدن این مزمور با سازهای زهی به رهبر پرستش رهنمود داده می‌شود، در حالی که مزمور ۵ را باید با همراه فلوت در جمع پرستندگان بسرایند (ر.ک. ۱ سمو ۱۰:۵؛ ۱ پاد ۱:۴۰؛ اش ۳۰:۲۹).

۱:۵ گوش بده. مزمورنویس از خدا درخواست می‌کند به تقاضا و رنج و سختی او تمام و کمال توجه نماید (مز ۱۷:۱؛ ۵۵:۱، ۲).

۲:۵ پادشاه و خدای من. داوود پادشاه مسح‌شدهٔ خدا بر روی زمین بود. اما او کاملاً می‌دانست پادشاه اصلی اسراییل و پادشاه کل جهان کسی جز خدا نیست (در خصوص اجازهٔ خدا برای برگزیدن پادشاه برای اسراییل: ر.ک. ۱ سمو ۸:۱۹ به بعد).

۳:۵ صبحگاهان ... بامدادان. به خاطر

وجود این واژگان، بسیاری این مزمور را مزمور صبحگاهی نام نهادند (ر.ک. مز ۵:۳).

۴:۵-۶ نیستی ... نخواهد شد ... نخواهند ایستاد ... نفرت می‌کنی ... هلاک خواهی ساخت ... مکروه می‌دارد. این سه عبارت با افعال منفی بر سه واقعیت مُهر تأیید می‌زنند. این آیات نمودار معیار کامل و بی‌نقص عدالت خدا هم در اصول و هم در عمل می‌باشند.

۷:۵ و اما من. مزمورنویس خود را به صراحت از دشمنانش جدا می‌بیند. آنها مغرورند؛ او فروتن است.

۸:۵، ۹ داوود برای رسیدگی به ناهنجاری کج‌رویِ انسان ناهنجاری موجود در دهان انسان را برملا می‌کند و در این خصوص به زبان و سخنان حیله‌گرانهٔ دشمنانش اشاره می‌نماید. کتاب امثال سلیمان به این بیماری مرگبار که پا و دهان را از لحاظ روحانی مبتلا می‌کند توجهی ویژه دارد که همانا منظور کردار و گفتار انسان است. پولس در فهرست چهارده مورد کیفرخواست شدیدی که در رسالهٔ رومیان ۱۳:۳ بر کل بشر اعلام می‌کند از مزمور ۹:۵ نقل‌قول می‌نماید.

۸:۵ هدایت نما ... راه خود را ... راست گردان. پیروان خدا باید در راه‌های خدا قدم بردارند و در زندگی‌شان مطیع راهنمایی و هدایت خدا باشند. با این حال، باید برای پیشرفت در مسیرشان، کاملاً، به فیض خدا متکی باشند (ر.ک. مز ۱۱۹:۱-۵، ۲۶، ۲۷، ۳۰، ۳۲، ۳۳).

۱۰:۵-۱۲ مزمورنویس دعا می‌کند سرنوشت شریران بنا بر معیار عدالت خدا که آن را مکشوف نموده است (تث ۱:۲۵) تعیین شود. در نقطهٔ مقابل، از آنانی که با فیض خداوند عادل به حساب می‌آیند می‌خواهد برکت‌های خداوند را با شادمانی جشن بگیرند.

۱:۶-۱۰ این سوگ‌نامه‌ای است پرتنش، چرا که گویا از بی‌خواب شدن داوود خبر می‌دهد. او در شرایطی به سر می‌برد که درمانده و ناامید است. کلیسای اولیه این مزمور را نخستین مزمور از مجموعه مزامیری به حساب می‌آورد که درونمایهٔ آن ابراز ندامت و پشیمانی و توبه است (ر.ک. مز ۳۲؛ ۳۸؛ ۵۱؛ ۱۰۲؛ ۱۳۰؛ ۱۴۳). ناله‌های داوود، که از عمق سیاه‌چال رنج و جفا برمی‌خیزند، نشانهٔ این هستند که روحیه و طرز تفکر داوود از اساس و بنیان تغییر نموده است. او دو جماعت مختلف را مخاطب قرار می‌دهد.

۱. جان و دلش را در حضور خدا می‌گشاید: روحیه و طرز تفکری که از شکست و ناکامی خبر می‌دهد (۱:۶-۷)
   - الف. نوای درماندگی (۱:۶-۴)
   - ب. نوای ناامیدی (۵:۶-۷)

۲. جلب توجه او به دشمنانش:
   - الف. روحیه و طرز تفکر ستیزه‌جو (۸:۶-۱۰)
   - ب. شهامت به سبب چنین روحیه‌ای (۸:۶)
   - ج. پایه و اساس این شهامت (۸:۶-۱۰)

۶: عنوان. در این مزمور، رهبری دستهٔ نوازندگان مسیر تازه‌ای پیش می‌گیرد. سازی که در اینجا نواخته می‌شود یا «چنگ هشت تار» است و یا منظور این است که نت‌ها با فاصلهٔ اُکتاو از هم قرار گیرند [اُکتاو، به معنی هشت‌تایی، فاصلهٔ دو نت همنام متوالی می‌باشد] (یعنی آهنگی با نتِ پایین نواخته شود که با این ترانهٔ به شدت غمناک همخوانی داشته باشد).

۱:۶ در غضب خود ... در خشم خویش. درخواست داوود این نیست که از داوری در امان بماند، بلکه خدا به داوود رحم کند و او را ملایم‌تر تنبیه نماید.

۲:۶، ۷ استخوان‌ها ... چشم. چون مزمورنویس

در اینجا از اعضای بدن نام می‌برد، بسیاری تصور می‌کنند او به خاطر بیماری جسمانی در رنج و عذاب بوده است. بدیهی است که اوضاع و شرایط او در وضعیت جسمانی‌اش هم تأثیرگذار است. با این حال، در بافت و فرهنگ عهدعتیق، چنین اشاره‌ها و توصیف‌هایی حاکی از آن است که کل وجود شخص در رنج و عذاب است (ر.ک. کلیهٔ اشاره‌های مشابه شخصی: «مرا،» «جان من،» یعنی کل وجودم یا کل شخصیتم، یعنی «من»).

۳:۶ تا به کی؟ این بانگ و ندایی است رایج و متداول برای ابراز غم و اندوهی شدید (ر.ک. مز ۱۳:۹۰؛ حب ۶:۲؛ مکا ۶:۱۰).

۴:۶ خلاصی ده، به رحمت خویش. در اینجا، این عبارت اصطلاحی تازه است که هم‌معنای «نجات» می‌باشد، یعنی «بیرون کشیدن» یا «درآوردن.» خواست مزمورنویس این است که خداوند در رحمت خویش او را رهایی دهد (ر.ک. ایو ۱۵:۳۶؛ مز ۱۹:۱۸؛ ۸:۱۱۶).

۵:۶ ذکر [یاد] تو نمی‌باشد. در مزمورها، دربارهٔ «مرگ» و «گور،» یعنی «شِئول،» [در زبان عبری] گفتار بسیار است. این لحن کلام که در آیهٔ ۵ مشاهده می‌شود از نیستی و نابودی سخن نمی‌گوید، بلکه ناتوانی از اینکه کسی بتواند خداوند را در کنار جمع حمد و ستایش نماید (ر.ک. استدلال حزقیا: اش ۱۸:۳۸).

۶:۶، ۷ غم و اندوه شدید خواب را از چشمان مزمورنویس ربوده است.

۸:۶–۱۰ در آن تنگنا و گرفتاری وخیم، به ناگهان، شهامت و دلیری رخ می‌نمایاند و او دشمنانش را مخاطب قرار می‌دهد. این شهامت و دلیری فقط بر یک اصل بنا می‌باشد و آن هم این است که یقین و اطمینان مزمورنویس کاملاً در نظر لطف خداوندش ریشه دارد و اینکه سرانجام خداوند شخصاً وارد عمل می‌شود.

۱:۷–۱۷ این مزمور در اصل تمنا برای مداخلهٔ الهی است تا در مقابل ستمگرانی که به مزمورنویس تهمت می‌زنند حقانیت او را ثابت نماید. یقین و اطمینان داوود به قاضی الهی پشتوانهٔ اصلی مزمور ۷ می‌باشد (ر.ک. ابراهیم: پید ۲۵:۱۸). با درک بیشتر این حقیقت است که دلهره و نگرانی داوود به آرامش و خاطرجمعی تغییر می‌یابد. این مزمور به آرامش رسیدن داوود را در سه مرحله نشان می‌دهد. او پریشان‌حال است و درد تهمت‌های ناروایی را که ناجوانمردانه به سمتش سرازیر شده است تحمل می‌کند.

۱. مرحلهٔ اول: تشویش و نگرانی داوود که با هیجان بسیار به قاضی الهی التماس می‌کند به او توجه نماید (۱:۷–۵)
۲. مرحلهٔ دوم: داوود در دادگاه حضور می‌یابد و با جدیت و کوشایی فراوان تلاش می‌کند پروندهٔ خود را در پیشگاه قاضی الهی مطرح نماید (۶:۷–۱۶)
۳. مرحلهٔ سوم: داوود با وقار و خویشتن‌داری، صبورانه، برای رأی قاضی الهی به انتظار می‌نشیند (۱۷:۷)

۷: عنوان. عنوان این مزمور یکی از معماگونه‌ترین عبارت‌هایی است که در مجموعه سرگفتارهای کل مزامیر به چشم می‌آید: (در تلفظ عبری: «شیگایونِ داوود»). احتمالاً، این واژه بیانگر حیرانی، تِلوتِلو خوردن، از این سو به آن سو رفتن، یا پیچ و تاب خوردن است. گویا دگرگونی احساسات یا تغییر طرز فکر منظور می‌باشد. بنابراین، این اصطلاح بیانگر نامنظمی در ضرباهنگ می‌باشد (ر.ک. حب ۱:۳). فعل «سرایید» نشان می‌دهد این قطعه شامل یک تک‌خوانی است. عبارت «به سبب سخنان کوش بنیامینی» را نمی‌توان به آسانی در کتاب‌های تاریخی عهدعتیق جستجو نمود. با این حال، این

شخص هر که بوده و یا این نام نشانهٔ هرچه که بوده است بدیهی است که با داوود دشمنی داشته و به او تهمت و افترا زده است (ر.ک. شِمعی؛ ۲ سمو ۵:۱۶؛ ۱۶:۱۹).

۲:۷ مثل شیر جان مرا بدرد. اغلب، دشمنان مزمورنویس به حیوانات وحشی و درنده تشبیه می‌شوند. این «سلطان جنگل» بارها در مزامیر به چشم می‌آید (مز ۹:۱۰؛ ۱۲:۱۷؛ ۱۳:۲۲، ۱۶، ۲۱).

۳:۷-۵ با توجه به اینکه به دروغ به او تهمت و افترا زده‌اند، مزمورنویس با لعنت نمودن خود به این شکل، قاطع و محکم، بی‌گناه و بی‌تقصیر بودن خود (نه عاری از گناه بودن) را اعلام می‌کند (ر.ک. شهامت ایوب: ۵:۳۱ به بعد).

۶:۷ برخیز. این بانگِ آغاز نبرد به کتاب اعداد ۳۵:۱۰ بازمی‌گردد (ر.ک. مز ۱۹:۹؛ ۱۲:۱۰؛ ۱۳:۱۷؛ ۲۶:۴۴؛ ۱۳:۱۰۲).

۸:۷ عدالتم و کمالی که در من است. این عبارت‌ها حاکی از اظهار بی‌گناهی در این پروندهٔ قضایی است، نه اینکه مزمورنویس از گناه مبرّا باشد.

۹:۷ امتحان‌کنندهٔ دل‌ها و قلوب [قلب‌ها] خدای عادل است. قاضی عادل صاحب بینش و بصیرتی کامل و بی‌نقص است (ر.ک. ار ۱۰:۱۷؛ ر.ک. اع ۲۴:۱؛ ۸:۱۵: خدا دل و فکر را می‌آزماید).

۱۱:۷-۱۳ این آیات نشان می‌دهند قاضی الهی جنگجوی الهی نیز می‌باشد.

۱۴:۷-۱۶ اغلب، اصل «چاه مکن بهر کسی، اول خودت، دوم کسی» در مزامیر مشهود می‌باشد (ر.ک. مَثَل کتاب امثال سلیمان ۲۷:۲۶ و داوری کتاب حبقوق ۱۵:۲-۱۸).

۱:۸-۹ شروع و پایان مزمور ۸ نشان می‌دهد این مزمور در اصل یک سرودهٔ پرستشی است. با این حال، با نگاهی به بافت و محتوای آن می‌توان گفت که مزمور ۸ مزموری در وصف طبیعت، در وصف آفرینش است. علاوه بر این، بر شأن و شرافت انسان نیز تأکید ویژه‌ای می‌گردد. به این ترتیب، الهیات مهمی که به موضوع آدم و گناه آدم مربوط می‌شود در خط مُقدم قرار می‌گیرد و این مزمور را در نهایت به آن آدمِ آخر، یعنی مسیح، ربط می‌دهد که ارتباطی بس مهم و اساسی می‌باشد (ر.ک. عبر ۶:۲-۸). از نظر ساختار و چارچوب، مزمور ۸ با طنین حمد و ستایش شروع می‌شود و با نوای حمد و ستایش پایان می‌یابد، چنان که داوود بر موضوعات متضادی که از اساس و بنیان در نقطهٔ مقابلِ هم قرار دارند تفکر و تأمل می‌نماید و آوای نیایشِ او به گوش می‌رسد.

۱. حمد و ستایش آغازین (۱:۸)
۲. تضادهای بنیادین (۲:۸-۸)
  الف. میان کودکان و بی‌خدایان (۲:۸)
  ب. میان مکاشفهٔ عام و مکاشفهٔ خاص (۳:۸-۸)
۳. حمد و ستایش پایانی (۹:۸)

۸: عنوان. در عنوان این مزمور، از یکی دیگر از آلات موسیقی نام برده می‌شود که شبیه گیتار است و به شهر جَت در فلسطین ربط دارد.

۱:۸ یهوه خداوند. این نام‌ها هر دو نام خدا می‌باشند. «یهوه» نام خاص خدا است که خودش را با آن نام مکشوف نمود (خُرو ۱۴:۳). «خداوند» بر حاکمیت و اقتدار خدا تأکید می‌نماید. **نام تو.** نام خدا یعنی شخصیت مکشوف خدا که کل صفت‌های او را در بر می‌گیرد.

۲:۸ اشاره به کودکان در همین ابتدا صحنه را برای شروع یک تضاد آماده می‌کند، تضاد میان وابسته و متکی بودن و خودکفایی و استقلالی که ناشی از حماقت است.

۳:۸ آسمان تو ... صنعت انگشت‌های تو.

خدا خالق آسمان‌ها است (مز ۶:۳۳، ۹؛ ۲۵:۱۰۲؛ ۵:۱۳۶). عبارت «انگشت‌های تو» آرایه‌ای ادبی است که ویژگی‌های انسان را به خدا نسبت می‌دهد. مزمورنویس با این عبارت عظمت جهان هستی را در حضور عظمت آفریننده‌اش ذره‌ای می‌بیند.

۴:۸–۶ عهدجدید از این آیات نقل‌قول می‌نماید: (۱ قرن ۲۷:۱۵، ۲۸؛ افس ۲۲:۱؛ عبر ۵:۲–۱۰).

۴:۸ انسان چیست. اگر جهان هستی در چشم آفریدگارش همچون ذره‌ای بیش نیست، پس آدمیزاد در نظر آفریدگارش چه جایگاه کمتری دارد! حتی واژه‌ای که در آیهٔ ۴ برای «انسان» به کار رفته است به ضعف و ناتوانی او اشاره دارد (ر.ک. ۱۹:۹، ۲۰؛ ۳:۹۰؛ ۱۵:۱۰۳). **و بنی‌آدم [پسر انسان].** این اصطلاح انسان را فانی و ناپایدار و کم‌اهمیت می‌نگرد (مز ۳:۹۰). اما همین اصطلاح در کتاب دانیال ۱۳:۷ به زبان آرامیک به کار رفته است که به مسیح اشاره دارد (در عهدجدید، این لقب مورد علاقهٔ عیسی مسیح در اشاره به خودش است: «پسر انسان»).

۵:۸–۸ این آیات، پی در پی، بر اهمیت انسان تأکید می‌ورزند، انسان که در تصویر و به شباهت خدا آفریده شد تا بر بقیهٔ مخلوقات حکمرانی نماید (پید ۲۶:۱–۲۸).

۱:۹–۲۰ مزمور ۹ و ۱۰ به قدری هم‌راستای هم هستند که نسخه‌های اولیهٔ عهدعتیق به زبان یونانی و لاتین این دو مزمور را یک مزمور به حساب می‌آورند. با این حال، مزمور ۹ و ۱۰ دو ساختار متفاوت دارند. مزمور ۹ یک سرود پرستشی است، در حالی که مزمور ۱۰ یک سوگ‌نامه است.

در بخش نخست (آیات ۱–۱۲)، نوای حمد و پرستش طنین‌انداز است و در بخش دوم (۱۳–۲۰) دعا و نیایش به چشم می‌آید. اندیشه و منظوری که این مزمور در نظر دارد، با دقت و ظرافت، در تار و پود سطرسطر آن تنیده شده است. از ویژگی‌های مزمور ۹ این است که گاه از چشم‌انداز شخص و گاه از چشم‌انداز جمع به توصیف رویدادها می‌پردازد. در ساختار این مزمور، آرایهٔ ادبی «مراعات نظیر برعکس» (وارونه‌سازی عبارت دوم) به چشم می‌آید. سرود پرستشی داوود در مزمور ۹ میان دو موج دعا و نیایش شناور است.

۱. موج اول: عدالت الهی و نیایش (۱:۹–۱۲)
- الف. نیایش شخصی و عدالت الهی (۱:۹–۴)
- ب. عدالت الهی و نیایش جمعی (۵:۹–۱۲)

۲. موج دوم: عدالت الهی و دعا (۱۳:۹–۲۰)
- الف. دعای شخصی و عدالت الهی (۱۳:۹–۱۶)
- ب. عدالت الهی و دعای جمعی (۱۷:۹–۲۰)

۹: عنوان. در عنوان این مزمور، عبارت تازه‌ای به کار رفته است که به مفهوم واقعی کلمه به این معنا می‌باشد: «بر مرگ یک پسر.» دربارهٔ این عبارت پرسش‌برانگیز حدس و گمان و برداشت‌های فراوانی وجود دارد. اما مطمئن‌ترین راه‌حل این است که واژگان نامبرده را نام یک نوای موسیقی در نظر بگیریم.

۱:۹، ۲ خواهم ... خواهم ... خواهم ... خواهم. این چهار فعل «خواهم» مزمور ۹ را با تعهد و سرسپردگی داوود برای پرستش غنی و پربار خداوند آغاز می‌نماید.

۱:۹ جمیع عجایب تو. به طور مخصوص، به این حقیقت اشاره دارد که خدا به جانبداری از قوم خود با قدرت الهی خویش، شخصاً، در تاریخ دست به کار شد (ر.ک. رویدادهای خروج قوم اسراییل از مصر).

۴:۹ انصاف و داوری من کردی. خدا دقیقاً به برقراری انصاف و عدالت شهره است (ر.ک. تث ۱۸:۱۰؛ ۱ پاد ۴۵:۸، ۴۹).

۵:۹-۱۰ آیات ۵ و ۶ نشان می‌دهند قاضی عادل به حساب بی‌خدایان می‌رسد. آیات ۷ و ۸ نشان می‌دهند قاضی عادل به حساب انسان‌ها در کل رسیدگی می‌نماید. آیات ۹ و ۱۰ نشان می‌دهند قاضی عادل در رحمت خویش از پیروانش که به او توکل دارند دلجویی می‌نماید.

۱۱:۹ خداوند [یهوه] را که بر صهیون نشسته است. در سراسر عهدعتیق، این دو تصویر مشهود می‌باشد: خدا بر تخت سلطنت خویش بر فراز آسمان‌ها تکیه زده است، به شکل نمادین نیز در خیمهٔ خود در زمین ساکن است (ر.ک. ۱ پاد ۸؛ مز ۴:۱۱).

۱۲:۹، ۱۸ مساکین [تهیدستان] ... مسکین [نیازمند] ... حلیم [افتاده‌دل]. این صفت‌ها معمولاً یا در اشاره به مزمورنویس به کار می‌روند و یا توصیف جماعتی از پیروان خداوند هستند که مزمورنویس به نمایندگی از آنها سخن می‌گوید. این واژگان، جملگی، وصف حال رنجدیدگان و اشخاص بی‌دفاع و آسیب‌پذیری می‌باشند که کاملاً به خداوند متکی هستند.

۱۵:۹، ۱۶ در این آیات، اصل «چاه مکن بهر کسی، اول خودت، دوم کسی» صادق است.

۱۷:۹-۲۰ در پایان این سرود برجسته، مزمورنویس الهیات عالی و برجستهٔ مزمور ۱ و ۲ را خاطرنشان می‌سازد.

۱:۱۰-۱۸ مزمور ۹ با حمد و نیایش آغاز می‌شود، مزمور ۱۰ با دلسردی و ناامیدی. مزمورنویس در مزمور ۹ از برقراری عدالت الهی کاملاً خاطرجمع است. اما در مزمور ۱۰ بی‌عدالتی بیداد می‌کند و به نظر می‌رسد خدا نسبت به بی‌عدالتی بی‌تفاوت است. با این حال، مزمورنویس، که در ابتدا به دیده گام برمی‌دارد، نه به ایمان، آهسته‌آهسته، روی خود را از تجربهٔ شخصی برمی‌گرداند و به حقایق الهیاتی متمرکز می‌شود. اما این تغییر جهت کار آسانی نیست، به خصوص اینکه مزمورنویس به هر طرف می‌نگرد، بی‌خدایانِ تجربه‌گرا هر گوشه و کنار پرسه می‌زنند (ر.ک. آیات ۴، ۱۱، ۱۳). اما بر آسمانِ دل ناامید و درمانده امید سپیده می‌زند (آیهٔ ۱۲). با همهٔ این توصیف‌ها، می‌توان به این نتیجه رسید که کلام مزمورنویس در آیهٔ ۱۰ نمونه و سرمشقی است نمودار اینکه ایمانداران راستین چگونه باید همزمان در دو دنیای متفاوت زندگی کنند.

۱. کلامی که از دشمنی و دلسردی خبر می‌دهد (۱:۱۰-۱۱)

۲. کلامی که از امید و دلگرمی خبر می‌دهد (۱۲:۱۰-۱۸)

۱:۱۰ چرا؟ مزمورنویس با جسارت بانگ سوگ برمی‌آورد و این پرسش از دهانش بیرون می‌جهد: «خدایا، چرا بی‌تفاوت و بی‌اعتنا هستی؟» (ر.ک. مز ۱:۱۳؛ ۱۱:۲۲؛ ۲۱:۳۸؛ ۲۴:۴۴؛ ۱۲:۷۱؛ ۱۴:۸۸).

۳:۱۰ شکر می‌گوید ... اهانت می‌کند. شخص شریر و بدکار کاری جز این ندارد که با احکام و دستورهای خدا دشمنی ورزد (تث ۱:۲۵).

۵:۱۰ راه‌های او همیشه استوار است. انگار خدا ستمگران را پاداش می‌دهد. پرسش کنایه‌آمیز مزمورنویس این است: «آیا خدا دیگر به معیارهای جزا دادن و پاداش دادن که خودش بنا گذاشته است پایبند نیست؟» (ر.ک. «چرا شریران خوشبخت هستند؟»؛ پرسش‌های کتاب ایوب ۲:۲۰ به بعد و ارمیا ۱:۱۲).

۷:۱۰-۱۱ نشانه‌های بیماری دهان و پا دوباره در شریران پدیدار می‌گردد. این بیماری وخیم‌تر و شدیدتر از گذشته ظاهر شده است. در اینجا، بی‌خدایان و خدانشناسان به حیوانات درنده که برای طعمه کمین می‌کنند تشبیه می‌شوند.

۱۲:۱۰ برخیز. این بانگِ آغاز نبرد به کتاب اعداد ۳۵:۱۰ بازمی‌گردد (ر.ک. مز ۶:۷؛ ۱۹:۹). **دست خود را برافراز.** اصطلاحی است برای توصیف قوت و قدرت خدا، به ویژه در بافت متنی که دربارهٔ سزا رساندن و انتقام گرفتن است.

۱۴:۱۰ مددکار یتیمان تو هستی. باز هم، خدا مددکار یا پشتیبان معرفی می‌شود. اما، این بار، مددکار و پشتیبان یتیمان. خدا مدافع تمام‌عیار بی‌دفاعان است (در خصوص این تصویر: ر.ک. خُرو ۲۱:۲۲ به بعد؛ تث ۱۸:۱۰ به بعد؛ ۱ سمو ۱۷:۱؛ ار ۶:۷).

۱۵:۱۰ بازوی گناهکار را بشکن. دست خدا (آیات ۱۲، ۱۴) چنان قوی است که می‌تواند بازوی شریران و بدکاران را خُرد و قطعه‌قطعه کند (تصویر دیگری که نشانهٔ قدرت است).

۱۶:۱۰–۱۸ این نتیجه‌گیری عالی، که حاکی از روحیهٔ خاطرجمع مزمورنویس است، نور خود را بر اعتراض و دلگیری بیان‌شده در ابتدای مزمور می‌تاباند. خداوند بزرگِ مزمورنویس به درد دل گوش می‌دهد (آیهٔ ۱۷) و دست به کار می‌شود (آیهٔ ۱۸).

۱:۱۱–۷ این داوود نیست که مزمور ۱۱ را با تشویش و دلهره آغاز می‌کند، بلکه مشاوران خیرخواه او دلواپس و ترسان هستند. آنها در اوج نگرانی به سر می‌برند و داوود در اوج آرامش. با توجه به روحیه و رویکرد داوود، می‌توان این مزمور را در دستهٔ مزامیری که درونمایه‌شان یقین و اطمینان است دسته‌بندی نمود (مز ۴؛ ۱۶؛ ۲۳؛ ۲۷؛ ۶۲؛ ۱۲۵؛ ۱۳۱). همچنین همبستگی میان پادشاه خداسالار و ملت خداسالار در این مزمور مشهود می‌باشد، چنان که گاه جمله‌ها و عبارت‌ها با ضمیر مفرد بیان می‌شوند و گاه با ضمیر جمع. با پیشروی آیات این مزمور می‌توان به این نتیجه رسید که هرچند دو ندای متفاوت داوود را در هنگامهٔ بحران شخصی و ملی مخاطب قرار می‌دهند، او ذهن خود را متمرکز نموده است که فقط به خداوند توکل نماید.

۱. اعتراف آغازین (۱:۱۱)
۲. دو ندا
الف. ندای اصرار به گریز (۱:۱۱–۳)
ب. ندای اصرار به ایمان (۴:۱۱–۷)

۱:۱۱ بر خداوند [یهوه] توکل می‌دارم. م.ت. «به یهوه پناه می‌برم.» خدا تنها پناه فرزندان جفادیده‌اش است (ر.ک. مز ۱:۱۶؛ ۷:۳۶).

۳:۱۱ این کلام ایمانداری متعهد اما سرگشته است. دغدغهٔ فلسفی او این است: «با توجه به فروپاشی یک جامعهٔ خداسالار، از دست یک صالح، که بازماندهٔ صالحان و درستکاران است، چه کاری برمی‌آید؟»

۴:۱۱ در هیکل [معبد] قدس خود … در آسمان. این آیه تأکیدی است بر متعال بودن تخت سلطنت خدا. حال آنکه، خدا در حاکمیت و اقتدار مطلقش بر امور زمین نظارت دارد و اختیاردار آن است (ر.ک. حب ۲۰:۲).

۴:۱۱، ۵ چشمان او می‌نگرد، پلک‌های وی … می‌آزماید. متعال بودن خدا به این معنی نیست که خدا در دوردست است و به امور روزمرهٔ اهالی زمین کاری ندارد. نگاه عمیق و موشکافانهٔ خدا بر جمیع آدمیان است، که عادلان و صالحان را هم شامل می‌گردد (ر.ک. ار ۲۷:۶–۳۰؛ ۱۰:۱۷).

۵:۱۱، ۶ جان او نفرت می‌دارد. این جمله از کیفر و مجازات کامل و بی‌امان خبر می‌دهد.

۷:۱۱ زیرا خداوند [یهوه] عادل است. خدا دوستدار عدالت است. او خودش میزان و معیار جامع و کامل برای صداقت و شرافت و درستکاری است. **روی او.** (ر.ک. مز ۱۵:۱۷؛ ۴:۲۷؛ ۲:۶۳؛ ۱ یو ۲:۳).

۱:۱۲–۸ زبان آدمیزاد زخم می‌زند، اما کلام خداوند شفا می‌بخشد. این موضوع ذهن داوود را در مزمور ۱۲ به خود مشغول می‌نماید. این مزمور در آغاز و پایان خود به این واقعیت اشاره می‌کند که شریران جولان می‌دهند و فرمانروایی می‌کنند. اما، در میان این تاریکی غلیظ، جواهر حقیقت آیهٔ ۵ درخشان‌تر از همیشه می‌درخشد. در این هشت آیه، هم نکته‌هایی با ظرافت تکرار می‌شوند و هم تضادهایی آشکارا بیان می‌گردند. در مزمور ۱۲، داوود یک سنجش شنوایی روحانی ترتیب می‌دهد. پیروان راستین به کلامی متفاوت گوش می‌سپارند و به آن سنجیده عمل می‌کنند.

۱. جان سالم به در بردن از غوغای سخنان فاسد و منحرف (۱۲:۱–۴)
  الف. با دعا (۱۲:۱، ۲)
  ب. با تقاضا (۱۲:۳، ۴)
۲. امنیت در پناه کلام الهی (۱۲:۵–۸)
  الف. وعده‌های کلام الهی (۱۲:۵)
  ب. پاک و ناب بودن کلام الهی (۱۲:۶)
  ج. محفوظ ماندن در دستان کلام الهی (۱۲:۷، ۸)

۱:۱۲ اُمناء [خداشناسان] ... نایاب گردیده‌اند. در اینجا، داوود به عمد به زبان مبالغه سخن می‌گوید. در واقع، برداشت داوود این است که راست‌کرداران جان خود را از دست داده‌اند.

۲:۱۲–۴ این گناهکاران چرب‌زبان با زبان خود بقیه را آزار می‌دهند (آیات ۲، ۳) و با آفرینندهٔ خود مقابله می‌کنند (آیهٔ ۴).

۳:۱۲ خداوند [یهوه] همهٔ لب‌های چاپلوس را منقطع [قطع] خواهد ساخت. برای گناهی که مرتکب می‌شوند سزای مرگ طلب می‌شود (در خصوص گناه زشت و زنندهٔ لب‌های دروغگو: ر.ک. مز ۵:۹؛ اش ۳۰:۱۰؛ دان ۱۱:۳۲؛ روم ۳:۱۳).

۶:۱۲ طاهر ... پاک شده است. کلام عالی و کامل خدا با سخنان نامقدس آن گناهکاران مغرور از اساس و بنیان تضاد دارد. پاکی و قدوسیت شخصیت خدا تضمین‌گر پاکی و قدوسیت وعده‌های خدا است (ر.ک. مز ۱۹:۷–۱۰).

۷:۱۲، ۸ واقعیت شرارت‌آمیز آیهٔ ۸ وعدهٔ آسمانی آیهٔ ۷ را واجب می‌گرداند.

۱:۱۳–۱۶ مزمور ۱۳ با چهار مورد «تا به کی» آغاز می‌شود و خبر می‌دهد سوگ‌نامه‌ای دیگر در راه است. ولی داوود از این آشفتگی گذر می‌کند و در فاصلهٔ شش آیهٔ کوتاه و با تغییر روحیه در سه مرحله به آرامش می‌رسد.

۱. پایین‌تر از سطح دریا: ابراز ناامیدی (۱۳:۱، ۲)
۲. در سطح دریا: ابراز خواستهٔ دل (۱۳:۳، ۴)
۳. بر فراز قلّه: ابراز شادی (۱۳:۵، ۶)

۱:۱۳، ۲ در این آیات، دوباره با مثلثی که ضلع‌های آن مزمورنویس، خدای مزمورنویس، و دشمنان مزمورنویس هستند آشنا می‌شویم. این رابطهٔ سه‌طرفه پیچیده گشته و موجب درد و رنج شده است. نظر به اینکه گویا خدا غایب است (آیهٔ ۱)، مزمورنویس خودش مانده با خودش و قادر نیست شخصاً با دشمنانش مبارزه کند (آیهٔ ۲).

۴:۱۳، ۵ شادی نمایند ... شادی خواهد کرد. مزمورنویس به عمد از یک فعل مشترک استفاده می‌کند تا خوشی دشمنانش را با یقین و اطمینان خودش مقایسه کند که خاطرجمع است دست الهی او را می‌رهاند.

۱:۱۴–۷ مزمور ۱۴ (شعری حکمت‌آموز) در کنار مزمور تقریباً همزادش، مزمور ۵۳، به کندوکاو فساد و تباهی ذات انسان می‌پردازد. آرزوی داوود برای نجات (آیهٔ ۷) یک همسرایی است که در ادامهٔ دو نوحه‌سرایی قبلی او برای فساد و تباهی انسان بیان می‌شود.

۱. نوحه‌سرایی دربارهٔ فساد و تباهی انسان (۱:۱۴–۶)
الف. نوحه‌سرایی اول: در قالب یک شعر چهاربندی در توصیف عالمگیر و همگانی بودن این فساد و تباهی (۱:۱۴–۳)
ب. نوحه‌سرایی دوم: در قالب یک چکامه یا قصیده در بیهودگی این فساد و تباهی (۴:۱۴–۶)
۲. همسرایی برای نجات و رهایی (۷:۱۴)
الف. آرزوی نجات و رهایی (۷:۱۴)
ب. پرستش و نیایشی که آن آرزو را همراهی می‌کند (۷:۱۴)

۱:۱۴ احمق. در کتاب‌مقدس، «احمق» کسی نیست که عقل و شعور ندارد، بلکه معنا و مفهوم این واژه از جنبهٔ اخلاقی و معنوی مد نظر می‌باشد (اش ۶:۳۲).

۱:۱۴–۳ واژگان «همه» و «یکی هم نی [نه]» این کیفرخواست را جهانی و همگانی می‌سازند. پس معلوم است که چرا پولس در رسالهٔ رومیان ۱۰:۳–۱۲ این کیفرخواست را اعلام می‌نماید. اینجا است که کردار و پندار بر هم اثر می‌گذارند.

۴:۱۴–۶ در توصیف شریران (آیات ۴، ۵)، تغییر ضمیر سوم شخص به ضمیر دوم شخص (آیهٔ ۶) این رویارویی با داوری الهی را بیشتر تشدید می‌نماید.

۷:۱۴ صهیون. این مکانی که بر روی زمین قرار دارد محلی است که خدا خشنود است حضورش، قدرتش، و دست محافظت‌گر خود را در آنجا مکشوف نماید (ر.ک. مز ۴:۳؛ ۲:۲۰؛ ۵:۱۲۸؛ ۱۳:۱۳۲؛ ۳:۱۳۴).

۱:۱۵–۵ مزمور ۱۴ به طریق شریران می‌پردازد و مزمور ۱۵ به طریق عادلان (ر.ک. مز ۱). در اینجا، گناهکارانِ رستگار انسان‌هایی شریف و اخلاق‌مدار معرفی می‌شوند. این ویژگی‌ها با جملات سه‌بخشی توصیف می‌گردند، یعنی بخش‌بخش عنوان می‌شود که انسان‌های شریف و اخلاق‌مدار چه کارهایی انجام می‌دهند و چه کارهایی انجام نمی‌دهند. کل این مزمور به شکل پرسش و پاسخ است. در واقع، می‌توان آن را «مزمور پرسش و پاسخ» نامید. مزمور ۱۵ به مسوولیت‌های اخلاقی انسان می‌پردازد و پرسش خود دربارهٔ پرستش پسندیده را با یک سلسله پاسخ بیان می‌کند.

۱. پرسش دوبخشی (۱:۱۵)
۲. پاسخ دوازده‌بخشی (۲:۱۵–۵)
الف. سه ویژگی اخلاقی در توصیف اعمالی که شخص رستگار به‌جا می‌آورد (۲:۱۵)
۱) زندگی او شریف است
۲) کردار او منصفانه است
۳) گفتار او معتبر است
ب. سه ویژگی اخلاقی در توصیف اعمالی که شخص رستگار به‌جا نمی‌آورد (۳:۱۵)
۱) زخم زبان نمی‌زند
۲) به همنوع خود آسیب نمی‌رساند
۳) کوهی از سرزنش و ملامت را بر سر بستگان و دوستانش آوار نمی‌کند.
ج. سه ویژگی اخلاقی در توصیف اعمالی که شخص رستگار به‌جا می‌آورد (۴:۱۵)
۱) شریران را مردود می‌شمارد
۲) به قوم خدا احترام می‌گذارد
۳) خود را پاسخگو می‌داند
د. سه ویژگی اخلاقی در توصیف اعمالی که شخص رستگار به‌جا نمی‌آورد (۴:۱۵، ۵)

۱) دمدمی نیست
۲) طمعکار نیست
۳) نمی‌توان او را خرید
۴) تضمین یک‌بخشی (۵:۱۵)

۱:۱۵ خیمهٔ تو. م.ت. «چادر» (ر.ک. مز ۴:۶۱؛ در خصوص پیش‌زمینهٔ احتمالی این آیه: ر.ک. ۲ سمو ۱۲:۶–۱۷).

۲:۱۵–۶ توجه کنید که در این آیات به رابطهٔ زبان با سبک زندگی تأکید می‌شود.

۴:۱۵ حقیر و خوار ... مکرم [محترم]. هر که را خدا نمی‌پذیرد مزمورنویس هم او را نمی‌پذیرد. هر که را خدا دوست دارد مزمورنویس هم او را دوست دارد.

۵:۱۵ رشوه. در آن روزگار، بهرهٔ پولی را که قرض داده می‌شد تا پنجاه درصد افزایش می‌دادند، در حالی که شریعت خدا قوانین سختگیرانه‌ای را برای قرض دادن و قرض گرفتن وضع نموده بود (ر.ک. توضیحات تث ۱۹:۲۳، ۲۰؛ ۱۰:۲۴–۱۳). **تا ابدالاباد جنبش نخواهد خورد.** این وعدهٔ مهمی است که در کتاب‌های مزامیر و امثال سلیمان بارها به آن اشاره می‌گردد (ر.ک. مز ۶:۱۰؛ ۴:۱۳؛ ۸:۱۶؛ ۵:۴۶؛ ۲:۶۲، ۶؛ امث ۳۰:۱۰).

۱:۱۶–۱۱ تنها دعایی که در مزمور ۱۶ عنوان می‌شود شامل خط اول آن است. در ادامهٔ مزمور، داوود از توکلش به خداوند شهادت می‌دهد. از این‌رو، دعای آغازین داوود با دو شهادت پایه‌گذاری می‌شود.

۱. دعای آغازین داوود (۱:۱۶)
۲. شهادت داوود (۲:۱۶–۱۱)

الف. شهادت او در خصوص مشارکت (۲:۱۶–۴)
۱) بُعد روحانی آن (۲:۱۶)
۲) بُعد انسانی آن (۳:۱۶، ۴)

ب. شهادت او دربارهٔ یقین داشتن (۵:۱۶–۱۱)
۱) ابعاد گذشته و حال آن (۵:۱۶–۸)
۲) ابعاد حال و آیندهٔ آن (۹:۱۶–۱۱)

۱۶: عنوان. مَکتوم داوود. (ر.ک. مز ۵۶؛ ۵۷؛ ۵۸؛ ۵۹؛ ۶۰). با وجود گمانه‌زنی‌های فراوانی که در مورد این اصلاح وجود دارد، هنوز معنا و مفهوم آن مشخص نمی‌باشد.

۱:۱۶ مرا محافظت فرما. این تمنای همیشگی مزمورنویس است که به خدا التماس می‌کند او را ایمن نگاه دارد (ر.ک. مز ۸:۱۷؛ ۴:۱۴۰؛ ۹:۱۴۱).

۲:۱۶ نیکویی من نیست، غیر از تو. یعنی «سعادت من تمام و کمال به تو بستگی دارد.»

۴:۱۶ مزمورنویس با بت‌ها و خدایان دروغین یا مردمانی که آنها را می‌پرستند کاری ندارد.

۵:۱۶، ۶ این آیات در عهدعتیق نمادی هستند که برکت وجود خدا را توصیف می‌نمایند.

۹:۱۶ جلالم. در این شیوهٔ بیان که مزمورنویس از آیهٔ ۷ آغاز نموده است، به اعماق وجودش، به کل وجودش اشاره می‌کند. او واقعاً از «کلیه» و «قلب» خود می‌گوید. آن‌گاه، به «جلال خود» می‌رسد. سپس از «جسم» و «جان» نام می‌برد. این واژگان نمودار کل بدن می‌باشند. بنابراین، بهتر است «جلال» را نیز در همین بافت مشخص به این حقیقت ربط دهیم که انسان در تصویر خدا آفریده شد، یعنی در اینجا عقل و هوش و توانایی انسان در سخن گفتن مد نظر می‌باشد.

۱۰:۱۶ این آیه گویای یقین و اطمینان داوود است. اما پطرس (اع ۲۵:۲–۲۸) و پولس (اع ۳۵:۱۳) این آیه را به رستاخیز آن کسی که از داوود بزرگ‌تر است ربط می‌دهند، او که خداوند عیسی مسیح است.

۱:۱۷–۱۵ این دعای داوود سرشار از درخواست و تقاضا است. در متن عبری این مزمور، هفده مورد

از این تقاضاها با یک فعل مشخص بیان شده‌اند. ساختار ادبی این مزمور با ساختار مزمور ۱۶ شباهت‌های زیادی دارد. اگرچه مزمور ۱۷ ترکیبی از ساختارهای مختلف است، در اصل، می‌توان آن را «دعای محافظت» نامید. داوود علاقه دارد از ماجرای خروج قوم اسراییل در مصر درونمایه‌ها و عبارت‌هایی را در مزمور خود بگنجاند (ر.ک. خُرو ۱۵؛ تث ۳۲). در ترتیب آیات مزمور ۱۶، آرایهٔ ادبی «مراعات نظیر برعکس» (وارونه‌سازی عبارت دوم) به چشم می‌آید. تمرکز این مزمور از مزمورنویس (آیات ۱–۸) به سمت دشمنانش می‌رود (آیات ۹–۱۲)، و در آیات ۱۳، ۱۴ بر دشمنانش متمرکز می‌ماند. آن‌گاه، به سمت داوود بازمی‌گردد (آیهٔ ۱۵). حال، اگر از زاویهٔ دیگر به ساختار این مزمور نگاه کنیم، داوود، با سه تقاضای فرجام‌خواهی، برای اجرای عدالت به دادگاه الهی قدم می‌گذارد.

۱. تقاضا برای اینکه به او توجه گردد و فریاد دادخواهی‌اش شنیده شود (۱:۱۷–۵)
۲. تقاضا برای نجات یافتن و آسوده‌خاطر گشتن (۶:۱۷–۱۲)
الف. نیاز او به نجات یافتن عنوان می‌شود (۶:۱۷–۸)
ب. نیاز او برای آسوده‌خاطر بودن ثبت می‌گردد (۹:۱۷–۱۲)
۳. تقاضا برای مجازات، و تمنا برای آسایش و آرامش (۱۳:۱۷–۱۵)
الف. انتظار او برای مجازات آنها (۱۳:۱۷، ۱۴)
ب. یقین او از آرامشی که در پیش دارد (۱۵:۱۷)

۱۷: عنوان. این نخستین مزموری است که فقط با واژهٔ «دعا» عنوان‌بندی می‌شود (ر.ک. مز ۸۶؛ ۹۰؛ ۱۰۲؛ ۱۴۲).

۱:۱۷، ۲ کلام آغازین این مزمور صحنهٔ دادگاهی است که داوود در پیشگاه قاضی ارشد دیوان عالی ایستاده است تا به پرونده‌اش رسیدگی شود.

۳:۱۷–۵ با توجه به پروندهٔ موجود، صداقت و شرافت مزمورنویس بر این پایه و اساس استوار است که در گذشته و حال و آینده به فیض خدا وابسته بوده و است و خواهد بود (آیهٔ ۵).

۸:۱۷ مردمک چشم. با همان دقت و ظرافتی که آدمیزاد از مردمک چشم خود که اندامی مهم و حیاتی است مراقبت می‌کند، خدا مراقب و محافظ قوم خود است.

۱۰:۱۷ دل فَربهٔ [چاق] خود را بسته‌اند. م.ت. «چربی‌های خود را مسدود کرده‌اند.» این اصطلاح متداول در عهدعتیق در توصیف بی‌حسی و بی‌تفاوتی به کار می‌رود (ر.ک. تث ۱۵:۳۲؛ ایو ۲۷:۱۵؛ مز ۷:۷۳؛ ار ۲۸:۵).

۱۳:۱۷ سخن از خدا که جنگجوی الهی است در میان می‌باشد.

۱۴:۱۷، ۱۵ آنان که از نعمت‌های گذرای زندگی سیراب و غرق خوشی و لذت هستند فیض عام خدا را ناچیز می‌شمرند و آن را نادیده می‌گیرند (آیهٔ ۱۴). اما داوود در آیهٔ ۱۵ بیان می‌کند که رضایت و سعادتمندی واقعی در کجا یافت می‌شود (ر.ک. تعلیم عیسی مسیح دربارهٔ این موضوعات مهم و اساسی: مت ۱۹:۶–۳۴).

۱:۱۸–۵۰ به روشنی مشخص است که مزمور ۱۸ خودش به تنهایی مزموری با موضوع شکرگزاری است. به سلطنت پادشاه نیز اشاره‌ای دارد. سبک شاعرانه و درونمایهٔ این مزمور شبیه رویدادهای کهن تاریخ اسراییل است که به نجات عظیم خدا شهادت می‌دهند (خُرو ۱۵؛ داور ۵). سرود داوود در کتاب دوم سموییل ۱:۲۲–۵۱ (ر.ک. توضیح آن آیات) به مزمور ۱۸ شباهت فراوان دارد. میان آیات ابتدایی (آیات ۱–۳) و پایانی این مزمور

داوود (آیات ۴۶–۵۰)، که به ستایش و پرستش خداوند اختصاص دارند، زندگی داوود و رابطه‌اش با خداوند در سه مرحله شرح داده می‌شود.

۱. پیش‌درآمد: ستایش و پرستش آغازین او (۱:۱۸–۳)
۲. مرحله‌های زندگی او (۴:۱۸–۴۵)
الف. در گودال خطر (۴:۱۸–۱۹)
۱) درماندگی‌های او (۴:۱۸، ۵)
۲) مدافع او (۶:۱۸–۱۵)
۳) رهانندۀ او (۱۶:۱۸–۱۹)
ب. در مسیر شرافت و اخلاق‌مداری (۲۰:۱۸–۲۸)
۱) اصول و قواعد هدایت خداوند (۲۰:۱۸–۲۶)
۲) برکت‌های هدایت خداوند (۲۷:۱۸، ۲۸)
ج. در فضای پرتلاطم رهبری (۲۹:۱۸–۴۵)
۱) فرماندهی نظامی (۲۹:۱۸–۴۲)
۲) سلطنت خداسالار (۴۳:۱۸–۴۵)
۳. پی‌نوشت: ستایش و پرستش پایانی او (۴۶:۱۸–۵۰)

۱۸: عنوان. این مزمور طولانی عنوانش هم طولانی است. اگرچه در عنوان این مزمور فقط به یک مناسبت مشخص اشاره می‌گردد («در روزی که»)، در ادامه گفته می‌شود «خداوند او را از دست همهٔ دشمنانش و از دست شائول رهایی داد.» بنابراین، از لحن گفتار این عنوان می‌توان نتیجه گرفت که این مزمور، با نگاه به گذشته، دربارهٔ کل زندگی داوود شهادت می‌دهد.

۱:۱۸ محبت. واژهٔ «محبت» در اینجا همان واژه‌ای نیست که معمولاً در ارتباط با عهد به کار می‌رود (تث ۸:۷؛ ۹۷:۱۱۹). در این مزمور، واژهٔ «محبت» از فعل نادر و کمیابی ریشه می‌گیرد که گویای مهرورزیِ صمیمانه است. داوود به عمد واژه‌ای را انتخاب می‌کند که وقف بودن و تعهد و سرسپردگی شدید خود را ابراز نماید (همانند پطرس در انجیل یوحنا ۱۵:۲۱–۱۷).

۲:۱۸ در این آیه، تشبیه‌های نظامی فراوانی در وصف آن جنگجوی الهی به کار می‌رود. داوود در نبردهای دشوار زندگی‌اش محتاج خداوند است که هم مدافعش باشد و هم برای او بجنگد (در خصوص شاخِ نجات داوود که نماد قدرت است: ر.ک. شهادتِ مریم: لو ۴۷:۱).

۴:۱۸ (ر.ک. یو ۲:۲–۹).

۷:۱۸–۱۵ این تصویر تجلی حضور خدا، که زنده و گویا و به زبان شاعرانه توصیف می‌گردد، با سایر توصیف‌های کتاب‌مقدس در خصوص این موضوع هم‌راستا می‌باشد (ر.ک. خُرو ۱۶:۱۹ به بعد؛ تث ۲:۳۳ به بعد؛ داور ۴؛ ۵؛ مز ۷:۶۸، ۸؛ میک ۳:۱، ۴؛ حب ۳؛ مکا ۱۹). حضور خداوند با دگرگونی‌های شدید و گوناگون در طبیعت همراه است، به گونه‌ای که کل آفرینش در حضور خداوند سر از پا نمی‌شناسند.

۱۶:۱۸–۱۹ قدرت مطلق خداوند که در آیات ۷–۱۵ چنان شگرف و شورانگیز هویدا می‌شود، اکنون، در نهایت شگفتی، برای نجات مزمورنویس دست به کار می‌گردد.

۲۰:۱۸–۲۴، ۳۷، ۳۸ این آیات باید با توجه به بافت کل این مزمور و محتوای سایر آیاتش بررسی شود تا مبادا داوود شخص مغرور و متکبری معرفی گردد که به خودش می‌بالد. چنان که در آیات ۲۵–۳۶ و ۳۹–۵۰ مشهود است، داوود و قومش باید بنا بر رابطه‌شان با خداوند که بر عهد با آنها استوار است زندگی شرافتمندانه‌ای در پیش گیرند و نباید از مسوولیت زندگی اخلاق‌مدار شانه خالی کنند. ولی، در این احساس مسوولیت، کاملاً به

خدا متکی هستند تا قوت و توانایی شرافتمندانه زیستن را از خدا بگیرند. از این‌رو، اگر فخر هم در میان باشد، پایه و اساس آن در کتاب‌مقدس ریشه دارد، چرا که در نهایت فخر در خداوند است (ار ۲۳:۹، ۲۴).

۳۱:۱۸ صخره. (ر.ک. آیات ۲، ۴۶). در کتاب تثنیه فصل ۳۲، در ابتدای سرود عالی‌اش دربارهٔ خداوند، موسی خداوند را «صخره» می‌نامد (آیهٔ ۴). خداوند به واقع شالوده و زیربنای باثبات و ستون محکم است که فقط باید به او پناه برد و در او ایمن ماند.

۵۰:۱۸ این آیهٔ پایانی گواه دیگری است که عهد داوود در کتاب دوم سموییل فصل ۷ را دربارهٔ سلطنت مسیح تأیید می‌نماید.

۱:۱۹-۱۴ چون این مزمور شامل دو بخش مجزا است و دو نام تفاوت را برای خدا به کار برده است، عده‌ای این استدلال را دارند که مزمور ۱۹ در دو بخش نوشته شده است، یک بخش در گذشته‌های دور و یک بخش در زمان‌های جلوتر. حال آنکه، نام «خدا» نمودار قدرت او است، به ویژه قدرت او در آفرینش جهان، در حالی که نام «یهوه» تأکیدش بر رابطهٔ او با قومش است. در نتیجه، در این سرود یکپارچه‌اش، داوود یهوه خدا را هم خالق عالم هستی معرفی می‌نماید و هم نویسندهٔ کلام خدا. خدا به این دو طریق خود را به بشر مکشوف نموده است. انسان به خدا پاسخگو است، چون خدا هم با کلام و هم بدون کلام با انسان ارتباط برقرار نموده است. در پرتوِ این حقایق، مزمور ۱۹ با بیانی رسا و شیوا این دو طریق عالی را که خدا برای مکشوف نمودن خویش برگزیده است به مخاطبان معرفی می‌نماید.

۱. مکاشفهٔ عام خدا از خودش در جهان (۱:۱۹-۶)

الف. اعلامیهٔ آسمان‌ها (۱:۱۹-۴)

ب. چشمگیر بودن خورشید (۴:۱۹-۶)

۲. مکاشفهٔ خاص خدا از خودش در کلام خدا (۷:۱۹-۱۴)

الف. ویژگی‌های کلام خدا (۷:۱۹-۹)

ب. قدردانی از کلام خدا (۱۰:۱۹، ۱۱)

ج. کاربرد کلام خدا (۱۲:۱۹-۱۴)

۱:۱۹-۶ عالم هستی دایم و پیوسته و شفاف و روشن شهادت می‌دهد. اما انسان گناهکار سرسختانه در مقابل این شهادت مقاومت می‌کند. به همین دلیل، مکاشفهٔ عام نمی‌تواند عامل و بانی ایمان آوردن و رستگاری گناهکاران شود. ولی مسوولیت پاسخگویی در حضور خدا را بی‌چون و چرا بر دوش آنها قرار می‌دهد (ر.ک. روم ۱۸:۱ به بعد). حال آنکه، نجات و رستگاری فقط ثمرهٔ مکاشفهٔ خاص خدا است، یعنی کلام خدا که به وسیلهٔ روح خدا، نافذ و قاطع، در زندگی انسان‌ها به ثمر می‌رسد.

۱:۱۹ آسمان ... فلک. هر دو از آفریده‌های بسیار مهم و حیاتی هستند که کتاب پیدایش فصل ۱ از آنها نام می‌برد (ر.ک. آیات ۱، ۸). **بیان می‌کند ... خبر می‌دهد.** هر دو فعل بر این حقیقت دلالت دارند که پیوسته به تکلیف خود در مکشوف نمودن مشغول هستند. **عمل دست‌هایش.** در این آرایهٔ ادبی، که ویژگی‌های انسان به خدا نسبت داده می‌شوند، قدرت عظیم خدا نمایان است (ر.ک. «صنعت انگشت‌ها»؛ مز ۳:۸).

۲:۱۹، ۳ سخن می‌راند ... سخن نیست. در این جملات تضادی وجود ندارد. منظور این است که آسمان‌ها برای ارتباط برقرار نمودن زبان ندارند که واقعاً دهان بگشایند و سخن بگویند.

۴:۱۹ پیغام عالم هستی در همه‌جا گوش می‌رسد و عالمگیر است.

۴:۱۹-۶ نه خورشید را باید هم‌رتبه با خدا پرستید و نه آسمان‌ها را. حال آنکه، بسیاری از مذاهب، که پایه‌شان بر بت‌پرستی بنا است، در مقابل خورشید و آسمان سر تعظیم فرود می‌آورند. در کتاب‌مقدس، فقط خدا خالق و فرمانروای کل جهان است.

۷:۱۹-۱۴ صحنه از جهان خدا به کلام خدا تغییر می‌یابد.

۷:۱۹-۹ در این آیات، کلام خدا به شش نام خوانده می‌شود. سپس، متناسب با آن، به شش ویژگی و شش دستاورد کلام خدا نیز اشاره می‌گردد.

۷:۱۹، ۸ در هر یک از این چهار خط هم‌راستا، واژه‌ای به کار می‌رود که معادل کلام خدا می‌باشد. هر یک از واژگان توصیفگر ماهیت کلام خدا هستند و هر یک اعلام می‌کنند کلام خدا چه دستاوردهایی را به ثمر می‌رساند.

۷:۱۹ شریعت. شاید بهتر باشد چنین ترجمه شود: «تعلیم خداوند،» «هدایت خداوند،» «رهنمود خداوند» (ر.ک. مز ۲:۱). **شهادات.** ریشهٔ این واژه، که در توصیف کلام خدا به کار می‌رود، به «شهادت دادن و گواهی دادن» بازمی‌گردد. به عبارتی، کلام خدا به نویسندهٔ الهی‌اش شهادت می‌دهد.

۸:۱۹ فرایض. این واژهٔ هم‌معنا با کلام خدا به کلام خدا به چشم حکم، دستور، و فرمان می‌نگرد. فرمانروا با این احکام و دستورها و فرمان‌ها فرمانروایی می‌نماید. **امر.** این واژه با فعل «امر کردن» یا «حکم نمودن» هم‌خانواده است. بنابراین، کلام خدا احکام الهی می‌باشد.

۹:۱۹ ترس. «ترس» واژهٔ تخصصی برای کلام خدا نیست، بلکه بازتاب این واقعیت است که کتاب‌مقدس راهنمای پرستش خدا است. **احکام [قضاوت‌ها].** این واژه کلام خدا را به چشم منبعی می‌نگرد که در آن خدا تصمیم‌های قضایی خود را بیان می‌فرماید.

۱۲:۱۹، ۱۳ مزمورنویس به گناهان غیر عمد و سرپیچی‌های بی‌ملاحظهٔ خود توجه می‌کند (ر.ک. لاو ۱:۴ به بعد؛ اعد ۲۲:۱۵ به بعد). نگرانی و دغدغهٔ داوود نشانهٔ شاگرد و پیروِ بالغ خداوند است که با فیض و یاری خدا بر گناهانش پوشش نمی‌گذارد و آنها را نادیده نمی‌گیرد، بلکه از آنها توبه می‌کند.

۱۴:۱۹ منظور نظر. معمولاً، این اصطلاح در مورد تقدیم قربانی‌ها به کار می‌رود که اگر به درستی و شایستگی تقدیم شوند، در نزد خدا پذیرفته می‌شوند. داوود از خداوند می‌خواهد به او فیض و توانایی بخشد تا قربانی لب‌ها و زندگی‌اش را بر مذبح قرار دهد (ر.ک. یوش ۸:۱).

۱:۲۰-۹ مزامیر ۲۰ و ۲۱ دو مزمور همزاد در عرصهٔ جنگ و نبرد می‌باشند. مزمور ۲۰ به آیین و مراسم پیش از نبرد می‌پردازد و مزمور ۲۱ جشن پایان نبرد است. در یک حکومت خداسالار، به این نبردها به چشم جهاد مقدس نگاه می‌شود که با زنجیره‌ای از احکام و دستورات همراه می‌باشد. در این جهاد مقدس، خداوند سپهسالار و فرماندهٔ کل قوای پادشاه و فرماندهٔ مسح‌شده و ملت و سربازانی است که در یک جامعهٔ خداسالار زندگی می‌کنند. همهٔ آن گردهمایی‌های مقدس، قبل و بعد از جنگ، با دعا و نیایش جماعتی همراه است که وقف و سرسپردهٔ خدا هستند، خدایی که به واسطهٔ پادشاه – فرماندهٔ خداسالارشان به آنها پیروزی بخشیده است. مزمور ۲۰، که به استقبال یک پیکار می‌رود، بزرگداشت مراسمی است که مردم به نمایندگی از پادشاه – فرماندهٔ خویش در سه مرحله در حضور فرماندهٔ کل قوا برگزار می‌نمایند.

۱. تقدیم دعاهای ایشان (۱:۲۰-۵)

۲. تأییدیه‌ای بر یقین و اطمینان ایشان (۲۰:۶–۸)
۳. تصدیق دوبارهٔ تکیه و توکل ایشان (۲۰:۹)

۱:۲۰ خداوند [یهوه] تو را در روز تنگی مستجاب فرماید. این دعای قوم خدا برای پادشاه است که فرمانده‌شان هم می‌باشد (ر.ک. «مسیح [مسح‌شدهٔ] خود»، آیهٔ ۶).

۲:۲۰ از قدس ... از صهیون. حضور خدا به شکل نمادین در صندوق عهدی ساکن بود که داوود آن را از اسارت آزاد نموده و در خیمهٔ واقع در کوه صهیون جای داده بود. دعای قوم این است که خداوند خودش با حضور گسترده و پرقدرت خویش در سراسر این پیکار حافظ و نگهدار و پشتیبان پادشاه و فرمانده‌شان باشد.

۵:۲۰ نجات تو. در اینجا، منظور از نجات خدا پیروز شدن در جنگ است.

۷:۲۰ توکل، فخر، و ستایش شایسته و برازندهٔ خدا است و بس. این توکل و فخر و ستایش نباید نثار هیچ‌چیز و هیچ‌کس دیگری شود (ر.ک. تث ۱۶:۱۷؛ ۲۰:۱–۴؛ لاو ۲۶:۷، ۸؛ مز ۳۳:۱۶، ۱۷؛ اش ۳۱:۱–۳؛ ار ۹:۲۳، ۲۴؛ زک ۴:۶).

۹:۲۰ این آیه می‌تواند بدین صورت هم بیان شود: «ای یهوه، پادشاه را پیروزی عطا نما! در روزی که بخوانیم، ما را اجابت فرما!»

۱:۲۱–۱۳ بخش نخست مزمور ۲۱ به شکرانهٔ پیروزی نوشته شده است. بخش آخر چشم‌انتظار پیروزی‌های آینده است که از طریق پادشاه – فرمانده در خداوند نصیب قوم می‌گردد. در دو مرحله، دعا و ستایش تقدیم فرماندهٔ کل قوای پادشاه اسراییل می‌گردد که همانا خود خداوند می‌باشد.

۱. ستایش و نیایش مربوط به گذشته و حال: بر مبنای پیروزی‌هایی که در خداوند به دست آمده است (۲۱:۱–۶)
۲. دعا و نیایش مربوط به حال و آینده: بر مبنای امید و چشم‌انتظاری برای پیروزی‌ها در خداوند (۲۱:۷–۱۳)

۲:۲۱ (ر.ک. مز ۲۰:۴، قبل؛ مز ۲۱:۲، بعد).

۳:۲۱ تاجی از زرِ خالص بر سر وی نهادی. این نماد برترین و عالی‌ترین برکت است (به نقطهٔ مقابلش در کتاب حزقیال ۲۱:۲۵–۲۷ توجه نمایید).

۴:۲۱ گویا بخش اول این آیه به حفظ جان در میدان نبرد اشاره دارد و بخش دوم به تداوم و جاودانه ماندن خاندان سلطنت (ر.ک. ۲ سمو ۷:۱۳، ۱۶، ۲۹؛ مز ۸۹:۴؛ ۱۳۲:۱۲).

۵:۲۱، ۶ پادشاه به پادشاهی که فرمانده است ارج می‌نهد.

۷:۲۱ زیرا که پادشاه. پادشاه – فرمانده مسوولیت و وظیفهٔ انسانی خودش را در قبال خدا به جا آورده و برکت‌های الهی شامل حالش شده است. همین امر بنیاد تکیه و توکل پادشاه – فرمانده به خدا است. اما فیض مقتدرانهٔ خدا تنها پایه و اساسی است که اجازه نمی‌دهد کسی بلغزد یا جنبش خورد (ر.ک. مز ۱۵:۵؛ ۱۶:۸؛ ۱۷:۵؛ امث ۱۰:۳۰).

۸:۲۱ تو ... تو. بدون آنکه نقش پادشاه – فرمانده را نادیده بگیرد، بدیهی است که توصیف این آیه نورافکن را بر فرماندهٔ کل قوا (خدا) قرار می‌دهد و توجه را به او جلب می‌نماید.

۱:۲۲–۳۱ این مزمور مخاطبش را با دو روحیهٔ کاملاً متفاوت روبه‌رو می‌کند. بیست و یک آیهٔ نخست حال و هوای سوگ‌نامه دارند، در حالی که ستایش و شکرگزاری مشخصهٔ ده آیهٔ آخر است. با دعا است که می‌توان از سوگ به ستایش رسید. این مزمور شرح حال کسی است که ابتدا خدا از او روی می‌گرداند، سپس به نزد خودش می‌آورد و او را با حضور خویش پُر می‌سازد. این شرح حال در

نگاه اول به داوود و در نهایت به آن که از داوود بزرگ‌تر است، به مسیح موعود، نظر دارد. پانزده مورد نقل‌قول یا اشاره به این مزمور در عهدجدید به چشم می‌آید. این اشاره‌ها باعث شدند کلیسای اولیه مزمور ۲۲ را «انجیل پنجم» بنامد.

۱. ناامیدی مزمورنویس (۲۲:۱-۱۰)
الف. ناامیدی او و تاریخچهٔ ملی (۲۲:۱-۵)
ب. ناامیدی او و تاریخچهٔ تولدش (۲۲:۶-۱۰)
۲. دعای مزمورنویس (۲۲:۱۱-۲۱)
الف. هیچ کمکی به چشم نمی‌آید (۲۲:۱۱-۱۸)
ب. مدد الهی مشهود است (۲۲:۱۹-۲۱)
۳. شهادت و پرستش مزمورنویس (۲۲:۲۲-۳۱)
الف. بارش حمد و ستایش شخصی (۲۲:۲۲-۲۵)
ب. حمد و ستایش ماندگار جمعی (۲۲:۲۶-۳۱)

۲۲: عنوان. «**غزالهٔ صبح.**» این عبارت خاص و منحصر به فرد در بخش سرگفتار این مزمور، احتمالاً، نام یک نوای موسیقی می‌باشد.

۲۲:۱ این سوگ حزن‌آور با این کتاب‌ها هم‌ردیف می‌باشد: (ایو ۳؛ مز ۶۹؛ ار ۲۰:۱۴-۱۸). **ای خدای من، ای خدای من، چرا مرا ترک کرده‌ای؟** تکرار نام خدا نمودار این واقعیت است که در موقعیتی که به نظر می‌رسد دیگر امیدی وجود ندارد، نجوای امید از لبان شخص خارج می‌شود. «ترک کردن» از به حال خود رها کردن و رویگردان شدن خبر می‌دهد. داوود این حس را به شدت تجربه می‌نماید. اما حس شدیدتر را مسیح تجربه می‌نماید که بر روی صلیب طعم این ترک شدن را می‌چشد.

۲۲:۲-۵ نکتهٔ اصلی آیات مورد نظر این می‌باشد: «با اینکه جوابم را نمی‌دهی، تو باز هم قدوس اسراییل هستی که بارها و بارها در رحمت و دلسوزی‌ات به قوم خود توجه نشان داده‌ای.»

۲۲:۶-۸ تمسخر و سرزنش و شرمساری مزمورنویس را از توان انداخته است (در خصوص ارتباط این آیات با مسیح: ر.ک. مت ۲۷:۳۹-۴۴؛ لو ۲۳:۳۵).

۲۲:۷ لب‌های خود را باز می‌کنند. م.ت. «لب را جدا می‌کنند.» این اصطلاحی است برای اشاره به نیشخند و تمسخر (ر.ک. ایو ۱۶:۱۰؛ مز ۳۵:۲۱؛ عبر ۵:۵).

۲۲:۸ بر خداوند [یهوه] توکل کن. م.ت. «به سمت یهوه غلتیده است.» منظور این است که بار خود را بر دوش خداوند نهاده است (ر.ک. مز ۳۷:۵؛ امث ۱۶:۳).

۲۲:۹، ۱۰ سابقهٔ توکل و تکیهٔ مزمورنویس به خدا طولانی است.

۲۲:۱۲، ۱۳ در این تصویر، دشمنان به حیوانات وحشی و درنده تشبیه می‌شوند (ر.ک. آیات ۱۶، ۲۰، ۲۱).

۲۲:۱۴، ۱۵ این تصویرهای زنده و گویا نشان می‌دهند دیگر شور و نشاط و شادابی و روحیه‌ای برای مزمورنویس نمانده است.

۲۲:۱۶ دست‌ها و پای‌های مرا سُفته‌اند [سوراخ کرده‌اند]. در متن عبری این آیه نوشته شده است: «مانند شیر،» یعنی «آن دشمنان بدجنس و یورشگر، مانند حیوانات، مرا پاره‌پاره کرده‌اند.» این آیه مصلوب شدن مسیح را پیشگویی می‌کند (ر.ک. اش ۵۳:۵؛ زک ۱۲:۱۰).

۲۲:۱۷ این تصویر گویایی است از بی‌توانی و فرسودگی شدید، از ضعیف و نزار و نحیف گشتن (ر.ک. ایو ۳۳:۲۱؛ مز ۱۰۲:۵).

۲۲:۱۸ تقسیم کردند ... قرعه انداختند. هر

چهار نویسندهٔ انجیل در شرح مصلوب شدن مسیح به این موضوع اشاره می‌کنند (مت ۳۵:۲۷؛ مر ۲۴:۱۵؛ لو ۳۴:۲۳؛ یو ۲۴:۱۹).

۲۱:۲۲ مرا اجابت کرده‌ای. سرانجام، سکوت خدا می‌شکند و مزمورنویس به استقبال این شکست سکوت می‌رود. خدا چنین شخصیتی دارد (ر.ک. مز ۶:۲۰؛ ۶:۲۸؛ ۲۲:۳۱؛ ۵:۱۱۸).

۲۲:۲۲ مزمورنویس نمی‌تواند جلوی زبانش را بگیرد. او باید رحمت‌های عظیم خدا را با صدای بلند به جماعت انبوه شهادت دهد. شور و نشاط و شادابی او باید به همه سرایت کند (ر.ک. عبر ۱۲:۲).

۲۷:۲۲ شهادت او به گوشه و کنار جهان می‌رسد و همگان خداوند را به سبب برکت‌های الهی و عالمگیرش می‌ستایند (ر.ک. مز ۷:۶۷؛ ۳:۹۸).

۱:۲۳–۶ این مزمور احتمالاً معروف‌ترین و شناخته‌شده‌ترین متن در عهدعتیق به حساب می‌آید. در مزمور ۲۳، داوود به امانت و وفاداری خداوند در سراسر زندگی‌اش شهادت می‌دهد. این مزمور، که سرود یقین و اطمینان است، خداوند را شبان و پادشاه و میزبان معرفی می‌نماید. با تصویرسازی‌هایی که در فرهنگ خاورمیانهٔ باستان با آنها آشنا بودند، داوود رابطهٔ شخصی خود را با خداوند در سه مرحله شرح می‌دهد.

۱. ندای داوود: «خداوند شبان من است» (۱:۲۳)
۲. چشم‌انتظار بودن داوود (۱:۲۳–۵)
الف. «محتاج به هیچ‌چیز نخواهم بود» (۱:۲۳–۳)
ب. «از بدی نخواهم ترسید» (۴:۲۳، ۵)
۳. شور و شادمانی داوود: «کاسه‌ام لبریز شده است» (۵:۲۳، ۶)

۱:۲۳ خداوند [یهوه] شبان من است. (در خصوص تشبیه خداوند به شبان: ر.ک. پید ۱۵:۴۸؛ ۲۴:۴۹؛ تث ۶:۳۲–۱۲؛ مز ۹:۲۸؛ ۱:۷۴؛ ۲۰:۷۷؛ ۵۲:۷۸؛ ۱۳:۷۹؛ ۱:۸۰؛ ۷:۹۵؛ ۳:۱۰۰؛ اش ۱۱:۴۰؛ ار ۳:۲۳؛ حز ۳۴؛ هو ۱۶:۴؛ میک ۴:۵؛ ۱۴:۷؛ زک ۱۶:۹). این تصویری است که معمولاً در اشاره به پادشاهان به کار می‌رود و در عهدجدید نیز بارها در توصیف مسیح استفاده شده است (یو ۱۰؛ عبر ۲۰:۱۳؛ ۱ پطر ۲۵:۲؛ ۴:۵).

۲:۲۳، ۳ در اینجا، به چهار کار خداوند در مقام شبان اشاره می‌گردد (تأکید بر فیض و هدایت او). همهٔ این کارها، در نهایت، به خاطر نیکویی خداوند است، یعنی «به خاطر نام خود» است (ر.ک. مز ۱۱:۲۵؛ ۳:۳۱؛ ۸:۱۰۶؛ اش ۲۵:۴۳؛ ۹:۴۸؛ حز ۲۲:۳۶–۳۲).

۴:۲۳ وادی سایهٔ موت [مرگ]. در ساختار ادبی این آیه، چنین عبارتی به کار رفته است تا توصیفگر موقعیت و محیطی خطرناک باشد (ر.ک. ایو ۲۱:۱۰، ۲۲؛ ۱۷:۳۸؛ مز ۱۹:۴۴؛ ۱۰:۱۰۷؛ ار ۶:۲؛ لو ۷۹:۱). **عصا و چوب‌دستی تو.** عصا و چوب‌دستی شبان برای مراقبت و محافظت و راهنمایی می‌باشد. عصا و چوب‌دستی موجب تسلی خاطر گوسفند است.

۵:۲۳، ۶ آن حافظ و نگهدار دانا و توانا (آیهٔ ۴) میزبان سخاوتمند و گشاده‌دست هم می‌باشد.

۵:۲۳ تدهین [مسح]. در کتاب‌مقدس، معمولاً مسح شدن با برکت یافتن همراه است (مز ۷:۴۵؛ ۱۰:۹۲؛ ۱۵:۱۰۴؛ ۲:۱۳۳؛ جا ۸:۹؛ عا ۶:۶؛ لو ۴۶:۷).

۶:۲۳ ساکن خواهم بود. در خصوص ساختار این جمله در زبان عبری پرسشی مطرح است (ر.ک. ۴:۲۷). آیا این جمله باید به صورت «بازگردم» یا «ساکن باشم» بیان شود؟ در هر حالت، داوود به فیض خداوندش امیدوار است که پیوسته و بی‌وقفه با او مشارکت صمیمی داشته باشد.

۱:۲۴–۱۰ در مورد ساختار مزمور ۲۴ بحث و گفتگو وجود دارد. برای نمونه، عده‌ای آن را

مزموری ویژهٔ «مراسم ورودیه» می‌دانند (ر.ک. مز ۱۵). عده‌ای آن را سرود پرستشی به حساب می‌آورند، و شماری دیگر این مزمور را ترکیبی از هر دو مورد در نظر می‌گیرند. در خصوص مناسبت این مزمور نیز بحث و گفتگو وجود دارد. با این حال، این نظریه که مزمور ۲۴ به هنگام آوردن صندوق عهد به اورشلیم خوانده شده است (۲ سمو ۱۲:۶–۱۹؛ ۱ توا ۱۳) همچنان به قوت خود باقی است. کلیسای اولیه این مزمور را جزو مزامیر مسیحایی و مزامیر مربوط به صعود دسته‌بندی می‌کند (ر.ک. آیهٔ ۳). این مزمور همگام با جماعت پیش می‌رود و آیین پرستش جماعت قوم خدا را در سه مرحلهٔ پی در پی هم از لحاظ روحانی و هم از لحاظ موقعیت پیگیری می‌نماید.

۱. مرحلهٔ اول: پرستش خالق با ژرف‌اندیشی و تفکر و تأمل (۱:۲۴، ۲)
۲. مرحلهٔ دوم: پرستش منجی به واسطهٔ تبرّک نمودن (۳:۲۴–۶)
   الف. پرسش‌هایی که به تبرّک نمودن دعوت می‌نمایند (۳:۲۴)
   ب. ویژگی‌های درخور و مناسب برای تبرّک نمودن (۴:۲۴–۶)
۳. مرحلهٔ سوم: پرستش پادشاه با یادبود و گرامیداشت او (۷:۲۴–۱۰)

۱:۲۴ از آنِ خداوند [یهوه]. (در خصوص این حقیقت که خدا صاحب کل عالم است: ر.ک. خُرو ۵:۱۹؛ تث ۱۴:۱۰؛ مز ۱۲:۵۰؛ ۱۱:۸۹؛ در عهدجدید: ر.ک. ۱ قرن ۲۱:۳، ۲۳).

۲:۲۴ این تصویر و توصیفی شاعرانه از خلقت است، نه تصویر و توصیفی علمی (ر.ک. پید ۹:۱، ۱۰؛ ۱۱:۷؛ ۲۵:۴۹؛ خُرو ۴:۲۰؛ تث ۱۳:۳۳؛ ایو ۱۰:۲۶؛ مز ۱۳:۷۴؛ ۶:۱۳۶؛ ۲ پطر ۵:۳).

۳:۲۴ در مراسم نیایش و پرستش، به احتمال بسیار، کاهنان سوال می‌کردند و پرستندگان همه با هم یک‌صدا پاسخ می‌دادند (در خصوص ساختار این آیه: ر.ک. مز ۱۵؛ اش ۱۴:۳۳–۱۶).

۴:۲۴ این ویژگی‌ها معنایشان بی‌گناهی مطلق نیست. منظور صداقت و درستی در انگیزه‌های درونی و رفتارهای بیرونی است.

۷:۲۴–۹ در این آرایهٔ ادبیِ جان بخشیدن به اشیاء، دروازه‌های شهر باید خود را چنان وسعت بخشند تا راه را برای ورود شکوهمندانهٔ پادشاه کبیر بگشایند. این‌چنین است که دروازه‌ها نیز در پرستش پادشاه شریک می‌گردند.

۱۰:۲۴ یهوه صبایوت [خداوند لشکرها]. دوباره توجه به آن جنگجوی الهی جلب می‌شود. او، فرماندهٔ کل قوا، «خداوند لشکرها» است (ر.ک. ۱ سمو ۴۵:۱۷).

۱:۲۵–۲۲ داوود با مسایل جدی زندگی دست و پنجه نرم می‌کند. او منکر گناهانش نمی‌شود و وابستگی‌اش را به خدا تصدیق می‌نماید. او باید هم در رویارویی با دردسرهایش و هم کسانی که برایش دردسرساز هستند به خدا توکل نماید. این بیست و دو آیه به ترتیب حروف الفبای عبری تنظیم شده‌اند، به این معنا که حرف اول از آیهٔ اول با اولین حرف الفبای عبری آغاز می‌شود و همین روال در آیه‌های بعد، به ترتیب حروف الفبا، ادامه می‌یابد. در این مزمور، آرایهٔ ادبی «مراعات نظیر برعکس» (وارونه‌سازی عبارت دوم) نیز به کار رفته است: آیات ۱–۷ و ۱۶–۲۲ به موازات به دعا برای محافظت و نجات اختصاص دارند، در حالی که آیات میانی آنها، آیات ۸–۱۵، تأییدیه‌ای دربارهٔ خدا و دربارهٔ برخورد او با ایمانداران می‌باشند.

۱. دعا در زمان سختی‌ها و مشکلات (۱:۲۵–۷)
۲. حمد و ستایش در دوران یقین و اطمینان (۸:۲۵–۱۵)

۳. تقاضای کمک در میانهٔ سختی‌ها (۱۶:۲۵–۲۲)

۱:۲۵ جان خود را برمی‌افرازم. این تصویر گویا و روشنی است از تکیه و توکل داوود (ر.ک. مز ۴:۸۶؛ ۸:۱۴۳).

۲:۲۵، ۳ خجل. شریران شرمگین و سرافکنده خواهند شد، در حالی که برای عادلان جایی برای خجالت و شرمندگی وجود ندارد (در خصوص این اصل مهم و شایان توجه در سلطنت هزارسالهٔ مسیح: ر.ک. اش ۲۳:۴۹).

۴:۲۵، ۵ اسم و فعلی که در این مزمور در قالب تشبیه به کار رفته است حاکی از هدایت و راهنمایی برای مسیرهای زندگی است (ر.ک. نکتهٔ اصلی مزمور ۱).

۶:۲۵، ۷ به یاد آور ... به یاد میاور ... یاد کن. موضوع این نیست که خدا چیزی را فراموش می‌کند، بلکه دعای مزمورنویس عهد و وعده‌ها و تدارکات رحیمانهٔ خدا را به مخاطبانش یادآور می‌شود که همه در نیکویی خدا ریشه دارند (ر.ک. آیهٔ ۱۱، «به خاطر اسم خود»).

۸:۲۵–۱۰ هدف از تشبیه‌های دیگری که در اینجا در توصیف مسیرهای زندگی به کار رفته‌اند تقاضا برای هدایت الهی می‌باشد (ر.ک. آیات ۴، ۵). خط آخر آیهٔ ۱۰ به مسوولیت‌های انسان در پایبندی به عهد تأکید می‌نماید (ر.ک. پایبندی خدا در آیات ۶، ۷).

۱۱:۲۵ گناه مرا بیامرز، زیرا که بزرگ است. کسی که در پیروی از خدا به بلوغ رسیده است، روزافزون، به گناه خویش حساس می‌باشد و پیوسته و دایم به وعده‌های فیض آمرزندهٔ خدا روی می‌آورد (ر.ک. آیهٔ ۱۸).

۱۲:۲۵ کیست؟ این پرسش نمودن، که یک سبک ادبی است (ر.ک. مز ۱۵؛ ۲۴)، مقدمه‌ای است بر اصالت شاگردسازی راستین.

۱۴:۲۵ سرّ. این واژه می‌تواند مشورت یا مشارکت شخصی و صمیمی معنا شود (ر.ک. ایو ۴:۲۹؛ مز ۱۴:۵۵؛ امث ۳۲:۳).

۱۵:۲۵ دام. یعنی دام شکارچی یا تلهٔ پرندگان (ر.ک. مز ۴:۳۱).

۱۶:۲۵–۲۱ در بطن این شش آیه، ده دعای کوتاه و پی در پی مطرح می‌شود که درخواست تسلی و تشویق هستند.

۱۶:۲۵ منفرد و مسکین. این واژگان از انزوا و تنهایی و حقارت و سرافکندگی خبر می‌دهند.

۲۲:۲۵ تغییر جهت از شخص به اجتماع تعجب‌آور نیست. سعادت قومی که خدا پادشاهشان است به اطاعت تک‌تک افراد از عهد خدا پیوندی ناگشودنی دارد (ر.ک. مز ۱۸:۵۱، ۱۹).

۱:۲۶–۱۲ مزامیر ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ از «خانهٔ خداوند» نام می‌برند، چون در این مزمورها پرستش جمعی و همگانی در مرکز توجه قرار دارد. ساختار مزمور ۲۶ ترکیبی است از اعلام بی‌گناهی و دعا و یقین و اطمینان (ر.ک. آیهٔ ۱ که نمونهٔ این ساختار است). در این مزمور، چهار نمونه دعا و گواه در کنار هم وجود دارند که اشتیاق مزمورنویس را به پرستش خداوند در روح و راستی نشان می‌دهند.

۱. دعای او برای برقراری عدالت (۱:۲۶)
   الف. گواه تعهد او (۱:۲۶)
۲. شفافیت او (۲:۲۶–۸)
   الف. دعای او برای امنیت (۲:۲۶)
   ب. گواه او برای وفاداری (۳:۲۶–۸)
۳. چشم‌انداز او به آینده (۹:۲۶–۱۱)
   الف. دعای او برای عاقبتش که لطف خداوند شامل حالش گردد (۹:۲۶)
   ب. گواه او برای تفاوت‌هایی که قابل سنجش هستند (۱۰:۲۶، ۱۱)
۴. یقین و اطمینان او (۱۱:۲۶، ۱۲)

الف. دعای او که نشان یقین و اطمینان او به خدا است (۱۱:۲۶)
ب. گواه او که نشان یقین و اطمینان او به تدارکات خدا است (۱۲:۲۶)

۱:۲۶ مرا داد بده. م.ت. «مرا قضاوت نما.» این عبارت به تهمت‌ها و اتهام‌های دروغ اشاره دارد که مزمورنویس با حمایت قانونِ حاکم در دولت خداسالار از آنها تبرئه شده است (ر.ک. مز ۸:۷؛ ۲۴:۳۵؛ ۱:۴۳). **کمال خود.** مزمورنویس ادعا نمی‌کند کامل و بی‌عیب است، بلکه، چون بی‌پایه و بی‌اساس او را متهم کرده‌اند، از آن نظر بی‌گناه است که خطایی از او سر نزده است (ر.ک. مز ۸:۷؛ امث ۹:۱۰؛ ۱:۱۹؛ ۷:۲۰؛ ۶:۲۸). **نخواهم لغزید.** (ر.ک. مز ۳۶:۱۸؛ ۳۷:۳۱؛ در مقایسه با ۱۸:۷۳–۲۰).

۲:۲۶ امتحان کن ... بیازما ... مُصفا [خالص] گردان. این سه درخواست برای کندوکاو الهی در اصل به معنای محک زدن، پالایش کردن، و خالص نمودن می‌باشد (ر.ک. مز ۴:۱۱، ۵؛ ۶:۱۲؛ ۳:۱۷؛ ۱۰:۶۶؛ ار ۹:۱۷، ۱۰).

۴:۲۶، ۵ لحن کلام داوود در اینجا حاکی از آن است که او شخصاً ویژگی مزمور ۱:۱ را در مورد خودش عملی می‌گرداند.

۶:۲۶ پاکی و طهارت دل و جان پیش‌نیاز پرستش مقبول و پسندیده است (ر.ک. مز ۳:۲۴، ۴).

۷:۲۶ بشنوانم [بشنوم]. در زبان عبری، این متن به مفهوم واقعی کلمه به همین معنا است: «تا آوای حمد و ستایش را بشنوم و اعلام نمایم.» منظور از این عبارت شرکت نمودن در پرستش همگانی و حظّ بردن از آن است.

۸:۲۶ جلال تو. جلال خدا معمولاً به مکاشفهٔ خدا از خودش اشاره دارد، یعنی مکشوف و هویدا گشتن صفت‌های خدا (ر.ک. توضیح لاو ۲۳:۹).

۹:۲۶–۱۱ این آیات مثال دیگری هستند از تضاد چشمگیر میان شخص ستمگر و شخص راست‌کردار.

۱۲:۲۶ پایم ... ایستاده است. (ر.ک. آیهٔ ۱، «نخواهم لغزید»).

۱:۲۷–۱۴ این مزمور مقایسه‌ای است میان سوگ و ثنا؛ میان ستم و ستایش؛ میان پیکار و پرستش. در مزمور ۲۷، مزمورنویس در حضور خداوندش در سه مورد با او گفتگو می‌نماید تا بتواند میان فراز و نشیب زندگی توازن برقرار سازد.
۱. گفتگوی او با خداوند دربارهٔ برکت‌ها (۱:۲۷–۶)
۲. گفتگوی او با خداوند دربارهٔ مشکلات (۷:۲۷–۱۲)
۳. گفتگوی او با خداوند دربارهٔ ثباتِ قدم (۱۳:۲۷، ۱۴)

۱:۲۷ نور. این واژهٔ مهم در کتاب‌مقدس گویای تصویر خاص و منحصر به فردی است از نور رستگاری در مقایسه با ظلمت محکومیت (ر.ک. مز ۲۸:۱۸؛ ۹:۳۶؛ ۳:۴۳؛ اش ۱:۶۰، ۱۹، ۲۰؛ میک ۸:۷؛ یو ۱۲:۸؛ ۴۶:۱۲؛ ۱ یو ۵:۱).

۲:۲۷ تا گوشت مرا بخورند. اشاره‌ای است به دشمنان مزمورنویس که همچون حیواناتِ خطرناک هستند (ر.ک. مز ۲:۷؛ ۴:۱۴؛ ۱۲:۱۷؛ ایو ۲۲:۱۹؛ ار ۱۶:۳۰؛ ۷:۵۰). کلام مزمورنویس در اینجا بیانگر تهمت و افترا نیز می‌باشد (ر.ک. دان ۸:۳؛ ۲۴:۶، در متن این آیات به زبان آرامیک، همین محتوا و درونمایه منظور می‌باشد). **ایشان لغزیدند و افتادند.** این لحن گفتار، که بر دو اتفاق تأکید می‌نماید، حاکی از شکست و مغلوب شدن کامل است (ر.ک. اش ۸:۳؛ ۱۵:۸؛ ۳:۳۱؛ ار ۶:۴۶).

۴:۲۷ یک چیز. دغدغهٔ اصلی زندگی داوود این است که در حضور خدا و هماهنگ با هدف

و ارادهٔ خدا زیست نماید (ر.ک. مز ۱:۱۵؛ ۶:۲۳؛ ر.ک. «یک چیز»: گفتهٔ پولس، فیل ۱۳:۳).

۵:۲۷ سایبان خود. داوود امتیازها و برکت‌های محافظت الهی را به پناه گرفتن در خیمه یا پناهگاه خدا تشبیه می‌کند.

۸:۲۷، ۹ روی مرا بطلبید ... روی تو ... روی خود. «روی خدا» بیانگر حضور خدا یا صرفاً وجود او است (مز ۶:۲۴؛ ۴:۱۰۵). «طلبیدن روی او» مشخصهٔ ایمانداران راستین است که مشتاق مشارکت با خداوند هستند (ر.ک. تث ۲۹:۴؛ ۲ توا ۱۶:۱۱؛ ۴:۲۰؛ مز ۱۶:۴۰؛ ار ۴:۵۰؛ هو ۵:۳؛ زک ۲۲:۸).

۱۰:۲۷ هرچند نزدیکان و عزیزان داوود او را ترک کنند، خداوندش همواره به فکر او است و او را ترک نمی‌کند (ر.ک. تث ۶:۳۱، ۸؛ اش ۱۴:۴۹، ۱۵؛ عبر ۵:۱۳).

۱۴:۲۷ منتظر ... منتظر. این واژهٔ مشخص برای منتظر بودن گویای این امر است: مشتاقانه و شورمندانه و صبورانه چشم‌انتظار خداوند هستم (ر.ک. مز ۳۴:۳۷؛ ۱:۴۰).

۱:۲۸-۹ در این مزمور، با تغییر اساسی از سوگ و دعا و نیایش به حمد و سپاس و شکرگزاری روبه‌رو می‌شویم. مزمورنویس از اوضاع و شرایط خود که تغییری در آنها به وجود نیامده است چشم برمی‌دارد و در هنگامهٔ بحران‌ها نشان می‌دهد یقین دارد و خاطرجمع است. داوود از دو چرخهٔ بحران و یقین عبور می‌کند و انصاف و عدالت خدا را می‌ستاید.

۱. چرخهٔ اول: چشم‌انداز شخصی – ستایش پایان‌بخش آن است (۱:۲۸-۷)
   الف. بحران شخصی او (۱:۲۸-۵)
   ب. یقین و اطمینان شخصی او (۵:۲۸-۷)
۲. چرخهٔ دوم: چشم‌انداز جمع – دعا پایان‌بخش آن است (۸:۲۸، ۹)
   الف. یقین و اطمینان دوبارهٔ او و در پرتوِ یقین و اطمینان همگانی (۸:۲۸)
   ب. درخواست او و در رویارویی با بحران همگانی (۹:۲۸)

۱:۲۸ خاموش ... خاموش. (در خصوص این تصویر تکان‌دهنده که خدا در مورد موقعیت مزمورنویس نمی‌شنود و لب به سخن نمی‌گشاید: ر.ک. مز ۲۲:۳۵؛ ۱:۸۳؛ ۱:۱۰۹؛ اش ۱۱:۵۷؛ ۱۲:۶۴؛ ۶:۶۵؛ حب ۱۳:۱).

۲:۲۸ دست خود را ... برمی‌افرازم. (در خصوص این حالت دست که نمودار دلی است که به دعا خو گرفته است: ر.ک. خُرو ۲۹:۹؛ ۱۱:۱۷، ۱۲؛ مز ۴:۶۳؛ ۱ تیمو ۸:۲).

۳:۲۸-۵ گناهان و شرارت‌های دشمنان مزمورنویس (که در واقع دشمنان خدا هستند) دعای ناخیر مزمورنویس را شامل حالشان می‌گرداند.

۶:۲۸ زیرا که آواز تضرّع [تمنای] مرا شنیده است. این عبارت نقطهٔ مقابلِ آیات ۱، ۲ می‌باشد. مزمورنویس به قوتِ ایمان با این دیدگاه پیش می‌رود که خدا در زندگی‌اش وارد عمل شده است.

۸:۲۸ مسیح [مسح‌شدهٔ] خود. به احتمال بسیار، به کل قوم خدا اشاره دارد که مسح شده‌اند، نه به یک شخص خاص (ر.ک. حب ۱۳:۳).

۹:۲۸ میراث خود. حیرت‌انگیز است که خدا قوم خود را عزیزترین و باارزش‌ترین دارایی خویش به حساب می‌آورد (ر.ک. تث ۶:۷-۱۶؛ ۲۹:۹؛ ۱ سمو ۱:۱۰؛ مز ۱۲:۳۳؛ ۵:۹۴؛ افس ۱۸:۱).

۱:۲۹-۱۱ این مزمور کلیهٔ مشخصات اشعار و سروده‌های قدیمی عبری را دارا می‌باشد (ر.ک. خُرو ۱۵؛ داور ۵). ساختار و چارچوب کلی این مزمور یک سرود می‌باشد. بسیاری از تشبیه‌های

این مزمور به سبک سایر آثار ادبی شباهت دارند، به ویژه زمانی که برای اشاره به بت‌ها و خدایان بت‌پرستان از نیروهای طبیعت نام می‌برد. حال آنکه، خداوند آفرینندهٔ بی‌همتا و قادر مطلق بر همهٔ این پدیده‌ها است. فقط او «خدای خدایان» است (دان ۳۶:۱۱). در پرتوِ این واقعیت‌ها، در مزمور ۲۹ از سه قلمرو نام برده می‌شود که نمودار برترین بودن خدا است و همهٔ ستایش و پرستش را فقط برازندهٔ یهوه می‌گرداند.

۱. برتری خداوند بر موجودات آسمانی (۱:۲۹، ۲)
۲. برتری خداوند بر نیروهای طبیعت (۳:۲۹–۹)
۳. برتری خداوند بر انسان (۱۰:۲۹، ۱۱)

۱:۲۹ فرزندان خدا. (ر.ک. مز ۶:۸۹ در مقایسه با آیات ۵–۱۰؛ ر.ک. اسم جمع «خدایان»: خُرو ۱۱:۱۵). به احتمال بسیار، در مزمور ۲۹، فرشتگان نیرومند یهوه مد نظر می‌باشند.

۳:۲۹–۹ در این آیات، تجلی پرابهت خداوند نمایان است. در این جوش و خروش شگرف و شورانگیز، دست قدرتمند خداوند خدا هویدا است. طبیعت کار خود را انجام می‌دهد تا برتری خداوند را نشان دهد، تا نشان دهد در مقابل بت‌های همسایگان اسراییل، که آنها را به اصطلاح خدا می‌نامند، فقط خداوند خدای حقیقی است.

۳:۲۹ آواز خداوند [یهوه]. در کتاب‌مقدس، آواز خداوند معمولاً با رعد و برق و تندر همراه است (ر.ک. ۱ سمو ۱۰:۷؛ ایو ۴:۳۷، ۵؛ مز ۱۳:۱۸؛ اش ۳۰:۳۰، ۳۱).

۵:۲۹ سَروهای آزاد ... سَروهای آزاد لبنان. سَرو آزاد پرجلوه‌ترین درخت جنگل است و سَرو آزاد لبنان تحسین‌برانگیزترین است.

۶:۲۹ سِریون. فینیقیان کوه حِرمون را در شمال دان «سِریون» می‌نامیدند (ر.ک. تث ۹:۳).

۸:۲۹ صحرای قادِش. «قادِش بَرنیع» در صحرای جنوب قرار داشت (در خصوص اهمیت این منطقه در تاریخ اسراییل: ر.ک. توضیح اعد ۱:۲۰).

۱۰:۲۹ طوفان. به طوفان نوح در کتاب پیدایش ۶–۸ اشاره دارد (ر.ک. پید ۱۷:۷).

۱:۳۰–۱۲ مزمور ۳۰ ترکیبی از چندین ساختار است. داوود یک چرخهٔ زندگی را مرور می‌کند (سوگ و ستایش). کلام او به طور خاص از دعا به حمد و ستایش می‌رسد. با وجود تنوع در ساختار، این مزمور با تأکید بر حمد و ستایش قالبی یکپارچه دارد (ر.ک. آیات ۴، ۹، ۱۲). تعهد مزمورنویس به حمد و ستایش در شروع و پایان مزمورش چارچوب دعا و شهادت او را شکل می‌دهد.

۱. تعهد او به حمد و ستایش در ابتدا (۱:۳۰)
۲. او به دعاها و شهادت‌های گذشته می‌نگرد (۱:۳۰–۹)
   الف. به یادآوردن کار خداوند در زندگی شخصی‌اش (۱:۳۰–۳)
   ب. یادآوری او به جمع (۴:۳۰، ۵)
   ج. تأمل و تفکر شخصی او (۶:۳۰–۹)
۳. نگاه او به دعاها و شهادت‌ها در آینده (۱۰:۳۰–۱۲)
۴. تعهد پایانی او به حمد و ستایش (۱۲:۳۰)

۳۰: عنوان. «سرود ... داوود» واژهٔ اول و آخر در عنوان این مزمور هستند. در بسیاری از سرگفتارهای مزامیر، این واژگان به همین شکل تکرار می‌شوند. با این حال، عبارت میانی، یعنی «متبرّک ساختن خانه،» احتمالاً بعدها افزوده شده است. این عبارت یا می‌تواند به خیمهٔ موقتی که داوود برای صندوق عهد در کوه صهیون بنا نمود اشاره داشته باشد (۲ سمو ۱۷:۶) و یا خانهٔ شخصی داوود منظور باشد (۲ سمو ۱۱:۵، ۱۲).

۲:۳۰، ۳ مرا شفا دادی. فقط خدا شفادهندهٔ

بی‌همتا است (ر.ک. خُرو ۲۶:۱۵؛ تث ۳۹:۳۲؛ مز ۲۰:۱۰۷). داوود خدا را می‌ستاید که او را از خطر مرگ نجات داده است.

۵:۳۰ این مقایسهٔ چشمگیر یکی از برجسته‌ترین شهادت‌های کتاب‌مقدس است که لبریز از حس و حال پرستش و نیایش می‌باشد (در خصوص این اصل: ر.ک. اش ۷:۵۴، ۸؛ یو ۲۰:۱۶–۲۲؛ ۲ قرن ۱۷:۴).

۶:۳۰ داوود کلام سرشار از خودکفایی و تکبر خود را به یاد می‌آورد. خدا دربارهٔ چنین دیدگاه‌های بسته و محدود و گناه‌آلودی به قوم اسراییل و رهبرانشان هشدار داده بود (ر.ک. تث ۱۱:۸–۲۰؛ به نمونه‌هایی از گناهان مشابه توجه نمایید: تث ۱۵:۳۲؛ ۲ توا ۲۵:۳۲؛ ار ۲۱:۲۲؛ هو ۶:۱۳؛ دان ۲۸:۴–۳۷). با فیض خدا، داوود از خواب غفلت بیدار می‌شود و متوجه می‌گردد رفتارش شبیه رفتار دشمنان مغرورش است (ر.ک. مز ۶:۱۰).

۸:۳۰–۱۰ این دعا و تقاضایی است که معمولاً برای حفظ جان بر زبان آورده می‌شود (ر.ک. مز ۵:۶؛ ۱:۲۸؛ ۱۰:۸۸–۱۲؛ ۱۷:۱۱۵؛ اش ۱۸:۳۸، ۱۹).

۱۲:۳۰ جلالم. اکنون، داوود، که صاحب دیدگاه تازه‌ای گشته است (در مقایسه با آیهٔ ۶)، تشخیص می‌دهد که هرچه هست و هرچه دارد از فیض خدا است، فیضی که به خاطر شایستگی‌اش به او عطا نشده است (ر.ک. آیهٔ ۷).

۱:۳۱–۲۴ این مزمور شرح چشمگیری از مشکلات داوود و همچنین دعاها و ستایش‌های او است. داوود دوباره در مسیری قدم می‌گذارد که او را از غم و اندوه به یقین و اطمینان می‌رساند. در دو چارچوب مشخص در مزمور ۳۱، مزمورنویس با شور و اشتیاق فراوان به بسنده بودن خدا شهادت می‌دهد.

۱. چارچوب اولیه و خصوصی (۱:۳۱–۱۸)

الف. شهادت او دربارهٔ امنیت و نجات (۱:۳۱–۵)

ب. شهادت او دربارهٔ قدرت تشخیص و رهایی یافتن (۶:۳۱–۸)

ج. شهادت او دربارهٔ ننگ و عار و تسکین و تسلی (۹:۳۱–۱۸)

۲. چارچوب پایانی و عمومی (۱۹:۳۱–۲۴)

الف. شهادت او و تمجید الهی (۱۹:۳۱–۲۲)

ب. شهادت او و اندرز همگانی (۲۳:۳۱، ۲۴)

۲:۳۱ گوش خود را به من فرا گیر. این درخواست جسورانه به این معنا است: «به دعای من توجه نما» (ر.ک. مز ۲:۱۰۲).

۳:۳۱ لحن این آیه به لحن مزمور ۱:۲۳–۳ شباهت دارد. البته این کلام در اینجا به صورت تقاضای دعا مطرح می‌شود.

۵:۳۱ به دست تو. این عبارت هم به داوود ربط دارد و هم به آن کسی که از داوود بزرگ‌تر است (لو ۴۶:۲۳). در اینجا، بحث توکل مطرح است. «دست تو» تصویری است از قدرت و اختیار خدا (ر.ک. بخش اول آیهٔ ۱۵؛ در مقایسه با آیهٔ ۸ و بخش دوم آیهٔ ۱۵).

۶:۳۱ نفرت می‌کنم. (در خصوص پایهٔ صحیح برای چنین تنفری: ر.ک. مز ۵:۲۶؛ ۲۱:۱۳۹). **اباطیل دروغ.** این اصطلاحی متداول برای توصیف بت‌ها است (ر.ک. تث ۲۱:۳۲؛ ۱ پاد ۱۳:۱۶؛ ار ۱۵:۱۰؛ ۲۲:۱۴؛ ۱۹:۱۶؛ ۱۵:۱۸؛ یون ۸:۲؛ در خصوص حماقت بت‌پرستی: ر.ک. حب ۱۸:۲–۲۰).

۹:۳۱، ۱۰ این عبارت‌ها و اصطلاح‌ها بارها در توصیف آزمایش‌ها و سختی‌ها و مصیبت‌ها به کار می‌روند که الزاماً بر جسم تأثیر نمی‌گذارند، اما به زبان تشبیه این‌گونه بیان می‌شوند.

۱۱:۳۱ مزمورنویس مایهٔ تمسخر دوست و

دشمن گشته است. این حس دوری و بیگانگی حسی بس دردناک است (ر.ک. مز ۸:۸۸، ۱۸).

۱۳:۳۱ خوف گرداگرد من می‌باشد. (ر.ک. ار ۲۵:۶؛ ۳:۲۰، ۱۰؛ ۵:۴۶؛ ۲۹:۴۹؛ مرا ۲۲:۲). **تفکر [توطئه] می‌نمایند.** (در خصوص نقشه‌های پلید: ر.ک. ار ۱۹:۱۱؛ ۲۳:۱۸).

۱۶:۳۱ در اینجا، مزمورنویس درخواست می‌کند برکت نامبرده در کتاب اعداد ۲۵:۶ شخصاً شامل حالش گردد (ر.ک. مز ۶:۴؛ ۱:۶۷؛ ۳:۸۰، ۷، ۱۹؛ ۱۳۵:۱۱۹).

۱۷:۳۱ (در خصوص اینکه شریران شرمنده می‌شوند، نه مزمورنویس: ر.ک. مز ۲:۲۵، ۳، ۲۰؛ ار ۱۸:۱۷).

۱۸:۳۱، ۲۰ دشمنان او به بیماری دهان مبتلا هستند.

۱۹:۳۱ احسان [نیکویی] تو. همانند سایر صفت‌های خدا، نیکو بودنِ مطلق خدا پایه و اساس نیکویی ورزیدن خدا است (ر.ک. مز ۶۸:۱۱۹).

۲۳:۳۱ او [یهوه] را دوست دارید. در کتاب‌مقدس، ابراز محبت در اطاعت و خُلق و خو و روحیه و رویکرد شخص نمایان است (ر.ک. تث ۴:۶، ۵؛ ۱۲:۱۰؛ یو ۱۵:۱۴، ۲۱؛ ۱۰:۱۵؛ ۲ یو ۶). پاداش و مجازات، هر دو، در کتاب‌مقدس تضمین هستند (تث ۹:۷، ۱۰).

۲۴:۳۱ قوی باشید. در کتاب یوشع ۷:۱، این جملهٔ امری با ضمیر مفرد بیان می‌شود. در عهدعتیق، این جمله تقریباً بیست بار به طور خاص جهت آماده‌باش برای نبرد تکرار می‌گردد.

۱:۳۲–۱۱ کلیسای اولیه این مزمور را جزو یکی از هفت مزموری که درونمایهٔ آن ابراز ندامت و پشیمانی و توبه است دسته‌بندی می‌نماید (ر.ک. ۶؛ ۳۸؛ ۵۱؛ ۱۰۲؛ ۱۳۰؛ ۱۴۳). در این میان، مزمور ۳۲ و ۵۱ دو مزمور برجسته در مورد اعتراف به گناه می‌باشند. تاریخچهٔ این مزمورها به زندگی داوود و به خصوص به رابطه‌اش با بِتشَبَع بازمی‌گردد (ر.ک. ۲ سمو ۱۱؛ ۱۲). اما مزمور ۵۱ قبل از مزمور ۳۲ نوشته شده است. نکتهٔ اصلی و معنا و مقصود و روند مزمور ۳۲ بدین قرار می‌باشد: داوود مهم‌ترین درس‌های زندگی دربارهٔ گناه، اعتراف به گناه، و آمرزش گناه را به دو روش، با مهارت و استادی، شرح می‌دهد.

۱. روش اول: یادآوری این درس‌ها (۱:۳۲–۵)
   الف. درس دربارهٔ نتیجه (۱:۳۲، ۲)
   ب. درس دربارهٔ مقاومت و پافشاری (۳:۳۲، ۴)
   ج. درس دربارهٔ واکنش (۵:۳۲)
۲. روش دوم: بازگویی این درس‌ها (۶:۳۲–۱۱)
   الف. درس دربارهٔ واکنش (۶:۳۲، ۷)
   ب. درس دربارهٔ مقاومت و پافشاری (۸:۳۲، ۹)
   ج. درس دربارهٔ نتیجه (۱۰:۳۲، ۱۱)

۳۲: عنوان. «قصیده» یک اصطلاح تخصصی تازه است که در عنوان این مزمور به کار رفته است. این اصطلاح می‌تواند حاکی از آن باشد که مزمور ۳۲ شعری است که در قالب «قصیده» سروده شده و یا مزموری است که انسان را به تفکر و تأمل وامی‌دارد، و چه بسا مزموری است که با مهارت و چیره‌دستی نوشته شده است.

۱:۳۲، ۲ عصیان ... گناه ... جرم. این واژگان کلیدی در عهدعتیق، که در توصیف «گناه» به کار می‌روند، به ترتیب به معنای سرکشی، کوتاهی، و کج‌راهی می‌باشند.

۳:۳۲، ۴ این تصویرهای زنده و گویا موقعیت جسمانی داوود را پیش از اعتراف به گناهش توصیف می‌کنند.

۵:۳۲ داوود در اینجا همان واژگان کلیدی را به کار می‌برد که در آیات ۱، ۲ در توصیف گناه

به کار برده است. اما اکنون، که شخصاً به گناهش اعتراف می‌کند، آن بی‌حرمتی‌های زشت و زننده را که خودش مرتکب شده است شخصاً به خدا اعتراف می‌نماید (در خصوص اولویت اعتراف به گناه: ر.ک. امث ۱۳:۲۸؛ ۱ یو ۱:۸-۱۰).

۶:۳۲ داوود در این آیه به روش تعلیم خود بازمی‌گردد و تأکید می‌نماید هر که طعم فیض خدا را چشیده است نباید از آن فیض سوءاستفاده کند و در اعتراف نمودن به گناهش درنگ نماید.

۸:۳۲ خواهم آموخت ... ارشاد خواهم نمود ... نصیحت خواهم فرمود. این دایرهٔ واژگان به حکمتی که بر پایهٔ کتاب‌مقدس استوار است مربوط می‌باشند.

۹:۳۲ اسب و قاطر. یعنی گردنکش و سرسخت نباشید. در اینجا، از چنین حیواناتی نام برده می‌شود تا گناه گردنکشی و سرسختی و لجبازی نشان داده شود (ر.ک. امث ۳:۲۶؛ اش ۳:۱؛ یع ۳:۳).

۱:۳۳-۲۲ این مزمور به طور کلی یک سرود ستایش است. دو درونمایهٔ اصلی این مزمور بدین قرارند: (۱) یهوه خداوند طبیعت است؛ (۲) او خداوند تاریخ است. در طرز تفکر کتاب‌مقدس، طبیعت و تاریخ به هم متصلند. خالق عالم در اقتدار و حاکمیتش بر کل خلقتش فرمانروایی می‌نماید، بر کل مخلوقاتش در سراسر دوران‌ها.

۱. حمد و ستایش در آغاز (۳۳:۱-۳)
۲. دلیل اصلی حمد و ستایش (۳۳:۴، ۵)
الف. قدرت حاکمانهٔ خداوند در تاریخ طبیعت (۴:۳۳)
ب. مشیّت حاکمانهٔ خداوند در تاریخ بشر (۵:۳۳)
۳. پاسخ حمد و ستایش (۳۳:۶-۱۹)
الف. قدرت حاکمانهٔ خالق (۳۳:۶-۹)
ب. مشیّت حاکمانهٔ خالق (۳۳:۱۰-۱۹)
۴. دعا در پایان (۳۳:۲۰-۲۲)

۱:۳۳ می‌شاید [شایسته است]. ستایش خدا درخور و شایسته و برازنده است (در خصوص شایسته بودن ستایش خداوند: ر.ک. مز ۱:۱۴۷).

۳:۳۳ سرودی تازه. یعنی مناسبت و انگیزه‌ای تازه برای حمد و ستایش خدا (ر.ک. مز ۱:۹۶؛ ۱:۹۸؛ ۱:۱۴۹).

۶:۳۳، ۹ کلام خدا از نیستی هستی آفرید (ر.ک. «خدا گفت»؛ پید ۳:۱، ۶، ۹، ۱۱، ۱۴، ۲۰، ۲۴، ۲۶).

۶:۳۳ جنود [لشکر]. اشاره‌ای است به ستاره‌ها و سیاره‌ها (ر.ک. اش ۲۶:۴۰؛ ۱۲:۴۵) و یا دستهٔ فرشتگان در آسمان (ر.ک. مز ۱۰۳:۲۰-۲۲). با توجه به بافت متن، به نظر می‌رسد تأکید بر ستاره‌ها و سیاره‌ها منظور باشد.

۷:۳۳ ذخیره می‌نماید. (در خصوص این تصویر که خدا آب‌ها را مثل تودهٔ خاک جمع می‌کند: ر.ک. خُرو ۸:۱۵؛ یوش ۳:۱۳-۱۶؛ مز ۱۳:۷۸).

۱۰:۳۳، ۱۱ تفاوت قابل توجهی وجود دارد میان برنامه‌ریزی‌های نابسامان و نااستوار انسان و برنامه‌ریزی‌ها و تدبیرهای مقتدرانهٔ خداوند.

۱۵:۳۳ دل‌های ایشان را جمیعاً سرشته است. این دایرهٔ واژگان به صنعت دست کوزه‌گر مربوط است (ر.ک. پید ۷:۲؛ در خصوص مفهوم و اهمیت این عبارت: ر.ک. اش ۱۵:۲۹، ۱۶).

۱۶:۳۳-۱۹ (در خصوص تعلیم در مورد این آیات: ر.ک. زک ۶:۴).

۱:۳۴-۲۲ بیست و دو آیهٔ این مزمور به ترتیب حروف الفبای عبری تنظیم شده‌اند، به این معنی که حرف اول آیهٔ اول با اولین حرف الفبای عبری آغاز می‌شود و همین روال در آیه‌های بعد، به ترتیب حروف الفبا، ادامه می‌یابد. مزمور ۳۴ کاملاً شبیه مزمور ۲۵ می‌باشد. این دو مزمور هم ساختارشان مشابه است و هم درونمایهٔ اصلی‌شان

(تأکید بر مقولهٔ «نجات» که پایان‌بخش مزمور ۲۵ و ۳۴ می‌باشد). در سراسر مزمور ۳۴، خداوند هم اشخاص را نجات می‌دهد و هم جمع آنها را رهایی می‌بخشد. این مزمور با حمد و ستایش آغاز می‌شود و با تعلیم و رهنمود ادامه می‌یابد.

۱. شهادت شخصی (۳۴:۱–۱۰)
۲. تعلیم شخصی (۳۴:۱۱–۲۲)

۳۴: عنوان. مناسبت تاریخی که در عنوان این مزمور به آن اشاره می‌شود مربوط به کتاب اول سموییل ۲۱:۱۰–۱۵ می‌باشد. با این حال، در مزمور ۳۴ مورد مشخصی وجود ندارد که نمودار این ارتباط باشد. اَبیمَلک نیز مانند فرعون یک لقب است، نه نام یک شخص.

۳۴:۱–۳ این آیات یکی از برجسته‌ترین آیات در کتاب مزامیر است که جمیع مردم را دعوت می‌کند یک‌صدا خداوند را بستایند.

۳۴:۲ این فخری بِجا و سنجیده است، چون فخر در خداوند است (ر.ک. ار ۹:۲۳، ۲۴).

۳۴:۷ فرشتهٔ خداوند [یهوه]. یعنی ظهور مخصوص یهوه در نقطه‌های حساس و سرنوشت‌ساز تاریخی (ر.ک. پید ۱۶:۷ به بعد؛ ۱۸؛ ۱۹؛ ۳۱:۱۱ به بعد؛ یوش ۵؛ داور ۶؛ ۱۳). یک استدلال بسیار قوی و محکم این است که فرشتهٔ خداوند خودِ خداوند عیسی مسیح است، پیش از آنکه در جسم انسان به این دنیا قدم بگذارد (ر.ک. توضیح خُرو ۳:۲).

۳۴:۱۱ این درخواست برای حکمت با کتاب امثال سلیمان ۱–۹ قابل مقایسه است.

۳۴:۱۲–۱۴ اینها شماری از مشخصه‌ها و ویژگی‌های مهم و اساسی قوم خدا می‌باشند (ر.ک. مز ۱۵:۱–۵).

۳۴:۱۴ این آیه تکرار درونمایهٔ مزمور ۱ در مورد مسیر زندگی می‌باشد. در اینجا، بر ترک شرارت و روی آوردن به نیکویی و نیکویی ورزیدن تأکید می‌شود (ر.ک. ایو ۲۸:۲۸؛ امث ۳:۷؛ ۱۶:۶، ۱۷؛ اش ۱:۱۶، ۱۷).

۳۴:۱۸ شکسته‌دلان ... روح کوفتگان. این اصطلاحات توصیفی واضح و گویا از پیروان خداوند هستند که تکیه و توکل به او را راه و رسم زندگی‌شان قرار می‌دهند (ر.ک. مز ۵۱:۱۷؛ ۱۴۷:۳؛ اش ۵۷:۱۵؛ ۶۱:۱؛ ۶۶:۲؛ مت ۵:۳).

۳۴:۱۹–۲۲ به انسان جفا می‌شود، اما دست محافظت الهی نگهدار او خواهد بود. این دو واقعیت، که شانه به شانهٔ هم پیش می‌روند، یکبار دیگر تصویری زنده و گویا از زندگی واقعی را در دنیای واقعی نشان می‌دهند.

۳۵:۱–۲۸ از نظر ساختار، مزمور ۳۵ سوگ‌نامه‌ای شخصی می‌باشد. از نظر محتوا، این مزمور صحنهٔ جنگ و پیکار را به تصویر می‌کشد. در این شرح حال، با پادشاه خداسالار روبه‌رو می‌شویم که قدرت‌های بیگانه او را متهم کرده و در آستانهٔ حمله به او هستند. این قدرت‌های بیگانه کسانی هستند که پادشاه قبلاً با آنها عهد و پیمان بسته است. داوود پروندهٔ خود را به پیشگاه قاضی الهی ارائه می‌دهد و از شکایت دربارهٔ موقعیتش به دعا دربارهٔ موقعیتش می‌رسد. سرانجام، وقتی خداوند در عدالت و انصاف خویش به موقعیت او رسیدگی می‌نماید، داوود خداوند را می‌ستاید که عدل و انصاف را به‌جا آورده است. سه چرخهٔ دلخوری و انتظارات مزمورنویس در مزمور ۳۵ بیانگر دعاهای او در مورد دشمنانش است که با خدا در میان می‌گذارد.

۱. چرخهٔ اول: حمله‌ها و یورش‌هایی که او را هدف قرار می‌دهند (۳۵:۱–۱۰)
۲. چرخهٔ دوم: شهادت‌های دروغی که او را هدف قرار می‌دهند (۳۵:۱۱–۱۸)

الف. او دعا می‌کند خدا شواهد را بررسی نماید (۳۵:۱۱–۱۶)
ب. او دعا می‌کند خدا بی‌درنگ عمل نماید (۳۵:۱۷)
ج. او قول می‌دهد خداوند را حمد و سپاس گوید (۳۵:۱۸)
۳. چرخهٔ سوم: تمسخر و ریشخندی که انتظارش را دارد (۳۵:۱۹–۲۸)
الف. او برای داوری آنها دعا می‌کند (۳۵:۱۹–۲۱)
ب. او برای برقراری عدالت در مورد خودش دعا می‌کند (۳۵:۲۲–۲۶)
ج. او قول می‌دهد خداوند را حمد و سپاس گوید (۳۵:۲۷، ۲۸)

۳۵:۱ مخاصمه [به پرونده رسیدگی] نما و جنگ کن. ابتدا، مزمورنویس با بی‌باکی از خدا درخواست می‌کند در پیشگاه قانون از حق او دفاع نماید (ر.ک. امث ۲۵:۸، ۹؛ اش ۳:۱۳). سپس از آن جنگجوی الهی می‌خواهد به جانبداری از او به میدان نبرد برود (خُرو ۱۵:۳؛ تث ۳۲:۴۱ به بعد).

۳۵:۳ به جان من بگو من نجات تو هستم. داوود دلش می‌خواهد دوباره از این حقیقت مطمئن شود (ر.ک. مز ۳:۸).

۳۵:۴–۸ (ر.ک. دعاهای ناخیر: مز ۷؛ ۶۹؛ ۱۰۹).

۳۵:۷ بی‌سبب ... بی‌جهت. داوود به این شکل از خودش دفاع می‌کند. همهٔ آن حمله‌ها و تاخت و تازها از هر نظر بی‌دلیل و ناموجه هستند و پایه و اساس قانونی ندارند.

۳۵:۱۰ ای خداوند [یهوه]، کیست مانند تو؟ این عبارت، که گویای شگفتی و حیرت از بی‌همتا بودن خدای بزرگ اسراییل است، به یک بیانیهٔ رسمی در کلام خدا تبدیل شده است (ر.ک. خُرو ۱۵:۱۱؛ میک ۷:۱۸).

۳۵:۱۱–۱۴ چه تضاد آشکاری وجود دارد میان خُلق و خو و رفتار و کردار مزمورنویس با خُلق و خو و رفتار و کردار آن طرف مقابل که مزمورنویس با وی عهد و پیمان بسته است!

۳۵:۱۶ (در خصوص زخم جانکاه و زجرآوری که تمسخر و نیشخند بر وجود انسان ایجاد می‌کند: ر.ک. ایو ۱۶:۹؛ مز ۳۷:۱۲؛ ۱۱۲:۱۰؛ مرا ۲:۱۶).

۳۵:۱۷ تا به کی؟ (در خصوص این نالهٔ لبریز از سوگ: ر.ک. مز ۱۳:۱؛ حب ۱:۲).

۳۵:۱۹ بی‌سبب. (ر.ک. «بی‌جهت» در آیهٔ ۷).

۳۵:۲۱ هَه‌هَه. این آوای تمسخر در آیهٔ ۲۵ باطل می‌شود.

۳۵:۲۱، ۲۲ چشم ما دیده است. ای خداوند [یهوه]، تو آن را دیده‌ای. آنچه دشمن داوود ناحق و ناروا و بی‌پایه و بی‌اساس به داوود تهمت می‌زند خداوند تمام و کمال مشاهده نموده است. داوود می‌داند که خدایش بر مبنای مدارک و شواهد معتبر از حق او دفاع خواهد نمود و همه‌چیز به سود او تمام خواهد شد.

۳۵:۲۳ دعوی من. داوود دوباره موضوع دفاعیهٔ آیهٔ ۱ را مطرح می‌نماید.

۳۵:۲۷ (ر.ک. مز ۴۰:۱۶). **بندهٔ [خدمتگزار] خود.** علاوه بر اینکه اشاره به مزمورنویس با ضمیر سوم شخص نشانهٔ ادب و احترام است، بر این هم دلالت دارد که ایماندار به خداوند، که در دوران عهدعتیق زندگی می‌کند، خودش را متعهد و پایبند به خداوند می‌داند.

۳۶:۱–۱۲ دست‌کم، در این مزمور سه درونمایه وجود دارد: (۱) حکمت (آیات ۱–۴)؛ (۲) ستایش (آیات ۵–۹)؛ (۳) دعا (آیات ۱۰–۱۲). مزمور ۳۶ به خاطر توصیفش از فساد و تباهی انسان به مزمور ۱۴ شباهت دارد. مزمور ۳۶ اعتراف داوود در مزمور ۳۲ را به ذهن می‌آورد. پولس در فهرست

چهارده مورد کیفرخواستی که در رسالهٔ رومیان ۳:۱۰–۱۸ بر کل بشر اعلام می‌کند از مزمور ۳۶:۱ نقل‌قول می‌نماید. در ساختار کلی مزمور ۳۶، با دو روحیهٔ متفاوت داوود روبه‌رو می‌شویم. او همواره می‌کوشد توازن موجود میان واقعیت شرارت انسان و لطف و کَرم الهی را پیدا نمایند.

۱. روحیهٔ ژرف‌اندیشی (۳۶:۱–۹)
الف. تفکر و تأمل او در مورد خیانت انسان (۳۶:۱–۴)
ب. تفکر و تأمل او در مورد وفاداری الهی (۳۶:۵–۹)
۲. روحیهٔ تکیه و توکل (۳۶:۱۰–۱۲)
الف. به انجام رسیدن از طریق دعا (۳۶:۱۰، ۱۱)
ب. اعلامیه‌ای با چشم‌انداز و دورنما (۳۶:۱۲)

۳۶: عنوان. واژهٔ «بنده [خدمتگزار]» که در مزمور ۳۵:۲۷ به آن اشاره می‌گردد در عنوان مزمور ۳۶ تکرار می‌شود. این واژه گویای رابطه‌ای است که بر عهد بنا می‌باشد و بر تسلیم شدن به خدا و خدمت نمودن به خدا دلالت دارد (در خصوص ربط این واژه به داوود در متن مزمورها: ر.ک. ۷۸:۷۰؛ ۸۹:۳).

۳۶:۱ ترس ... نیست. ترس خدا را در دل نداشتن متضاد با خُلق و خویی است که مشخصهٔ پیروان حقیقی خداوند است. واژه‌ای که در اینجا برای «ترس» به کار می‌رود، در واقع، به معنای «هراس» یا «وحشت» می‌باشد (ر.ک. تث ۲:۲۵؛ مز ۱۱۹:۱۲۰؛ اش ۲:۱۰، ۱۹، ۲۱).

۳۶:۲ یعنی مزمورنویس چنان در وصف خودش چرب‌زبانی می‌کند که نمی‌تواند به این درک و فهم برسد که از گناهان خویش بیزار باشد.

۳۶:۳، ۴ اگرچه پولس در رسالهٔ رومیان فصل ۳ فقط از مزمور ۳۶:۱ نقل‌قول می‌نماید، همین فهرست مشخصه‌ها و توصیف‌های گناهان در کلام پولس مشهود می‌باشد (ر.ک. خصوصیت و خُلق و خو: مز ۳۶:۲ و روم ۳:۱۰–۱۲؛ گفت و شنود: مز ۳۶:۳ و روم ۳:۱۳، ۱۴؛ رفتار و کردار: مز ۳۶:۳، ۴ و روم ۳:۱۵–۱۷).

۳۶:۵، ۶ این صفت‌های خدا بی‌کران و بی‌اندازه هستند.

۳۶:۷ سایهٔ بال‌های تو. عده‌ای این عبارت را اشاره به بال‌های کروبیان بر صندوق عهد در نظر می‌گیرند. ولی احتمالاً اشاره‌ای کلی به مراقبت پرندهٔ مادر از جوجه‌هایش است (تث ۳۲:۱۱؛ مز ۱۷:۸؛ ۹۱:۴؛ رو ۲:۱۲؛ اشارهٔ مسیح به این تصویر: مت ۲۳:۳۷).

۳۶:۹ در نور تو، نور را خواهیم دید. احتمال دارد این سبک از عبارت‌پردازی هم معنا و مفهوم واقعی داشته باشد و هم معنا و مفهوم نمادین. منظور این است که خدا هم سرچشمهٔ حیات جسمانی است و هم سرچشمهٔ حیات روحانی. هرچه نور و حیات وجود دارد خداوند سرچشمه و نگهدارنده‌اش است.

۳۶:۱۱ پای تکبر. به احتمال بسیار، این تصویر نظامی گویای این است که پادشاه – فرمانده‌ای که در نبرد پیروز گشته است پای خود را بر گردن پادشاه – فرماندهٔ مغلوب که به خاک افتاده است قرار می‌دهد.

۳۶:۱۲ (ر.ک. مز ۱۴:۵؛ ۱۸:۳۸؛ امث ۲۴:۱۶).

۳۷:۱–۴۰ مزمور ۳۷ از آن دسته مزمورهایی است که به ترتیب حروف الفبا پیش می‌رود. اما این آرایش الفبایی به ترتیب مشخص و منظم پیش نمی‌رود. مزمور ۳۷ یک شعر حکمت‌آموز است که مخاطبش انسان است، نه خدا. آیات ۱۲–۲۴ به مَثَل‌های کتاب امثال سلیمان بسیار شباهت دارند. وعده‌ها دربارهٔ سرزمین موعود به اسراییل در آیات

این مزمور قابل توجه می‌باشند (ر.ک. آیات ۳، ۹، ۱۱، ۲، ۲۹، ۳۴). درونمایهٔ اصلی مزمور ۳۸ به این پرسش دیرینه می‌پردازد که «چرا بی‌خدایان خوشبخت هستند، اما مردمان خداشناس در زندگی‌شان با رنج و سختی دست و پنجه نرم می‌کنند؟» داوود این پرسش را با ظرافت و ترتیب خاصی پاسخ می‌دهد. در مزمور ۳۷، داوود با طرح شش موضوع مختلف پیغام اصلی‌اش را دربارهٔ برقراری عدالت الهی که سرانجام از راه می‌رسد توضیح می‌دهد.

۱. نگاهی کلی در ابتدا (۱:۳۷، ۲)
۲. شرح و توضیح آغازین (۳:۳۷–۱۱)
۳. دیدگاه‌هایی در قالب مَثَل (۱۲:۳۷–۲۴)
۴. شهادت آغازین (۲۵:۳۷، ۲۶)
۵. شرح و توضیح پایانی (۲۷:۳۷–۳۴؛ ر.ک. آیات ۳–۱۱)
۶. شهادت پایانی (۳۵:۳۷–۴۰؛ ر.ک. آیات ۲۵، ۲۶)

۲:۳۷ در این مزمور، مَثَل «آدم است و یک آه و دَم» در توصیف شریران صادق است (در خصوص این درونمایه: ر.ک. ایو ۱:۱۴، ۲؛ مز ۵:۹۰، ۶؛ ۱۵:۱۰۳، ۱۶؛ اش ۶:۴۰–۸؛ مت ۳۰:۶؛ یع ۱۰:۱، ۱۱؛ ۱ یو ۱۷:۲).

۷:۳۷، ۸ دوباره پیغام این است: «آرام باش! کاری نکن!» (ر.ک. آیهٔ ۱).

۱۰:۳۷ بعد از اندک زمانی. (ر.ک. واژگان مشابه: ار ۳۳:۵۱؛ هو ۴:۱). خداوند به زودی دست به کار خواهد شد.

۱۷:۳۷ بازوهای شریران شکسته خواهد شد. آنها که نامشروع و غیر قانونی ثروت اندوخته‌اند فرو می‌ریزند و متلاشی می‌شوند (آیهٔ ۱۶؛ ر.ک. ایو ۱۵:۳۸؛ مز ۱۵:۱۰؛ ار ۲۵:۴۸؛ حز ۲۱:۳۰).

۱۸:۳۷ (ر.ک. مز ۶:۱).

۲۱:۳۷ در عهدعتیق، دربارهٔ قرض دادن و قرض گرفتن آموزه‌ها و مَثَل‌های فراوانی وجود دارد (ر.ک. تث ۶:۱۵؛ ۱۲:۲۸، ۴۴؛ مز ۱:۱۱۲–۶؛ امث ۷:۲۲).

۲۴:۳۷ (در خصوص تأیید این تسلی الهی: ر.ک. مز ۱۴:۱۴۵؛ امث ۱۶:۲۴؛ میک ۸:۷).

۳۱:۳۷ شریعت خدای وی در دل او است. (در خصوص اینکه خدا تعالیم و رهنمودها را در بطن وجود حک می‌نماید: ر.ک. تث ۶:۶؛ مز ۸:۴۰؛ مز ۱۱۹: «سراسر این مزمور»؛ ار ۳۳:۳۱؛ اش ۷:۵۱).

۳۸:۳۷ منقطع [قطع] خواهد شد. (در خصوص این حقیقتِ داوری: ر.ک. آیات ۹، ۲۲، ۲۸، ۳۴؛ مز ۱۳:۱۰۹؛ برعکسِ این وعده نیز در خصوص وفاداران به خداوند صادق است: ر.ک. امث ۱۸:۲۳؛ ۱۴:۲۴، ۲۰).

۳۹:۳۷ نجات ... از خداوند [یهوه] است. چون نجات از آنِ خداوند است (مز ۸:۳)، خودش هم منبع و سرچشمهٔ ثابت و همیشگی آن است (ر.ک. مز ۱:۶۲، ۲).

۱:۳۸–۲۲ هستهٔ سوگ‌نامه‌ای پرشور (آیات ۲–۲۰) درون پوسته‌ای از جنس دعا قرار دارد. سوگ‌نامهٔ داوود از بسیاری جهت‌ها هم‌راستا با سوگ‌نامهٔ ایوب است. دیدگاه داوود این است که دست‌کم بخشی از گرفتاری‌ها و مصیبت‌های زجرآورش پیامد گناهانش است. دعای داوود در ابتدا و انتهای مزمور ۳۸ به حملهٔ بی‌امان دشمنانش اشاره دارد.

۱. دعای آغازین (۱:۳۸، ۲)
۲. نخستین حمله: دشمن درون (۳:۳۸–۱۰)
۳. دومین حمله: دشمنان بیرون (۱۱:۳۸–۲۰)
۴. دعاهای پایانی (۲۱:۳۸، ۲۲)

۳۸: عنوان. برای تذکر. م.ت. «موجب یادآوری» (ر.ک. عنوان مزمور ۷۰). مزمورنویس یا (۱) گرفتاری و مصیبت خود را به خدا یادآوری

می‌نماید تا خدا وارد عمل شود؛ یا (۲) سابقهٔ تنگناها و سختی‌هایی را که در آنها گرفتار بوده است به خودش و به مردم یادآوری می‌نماید تا خودش و آن جماعت یک‌صدا برای آن رنج‌ها و سختی‌های شدید و توان‌فرسا دست به دعا برافرازند.

۱:۳۸ (ر.ک. مز ۶:۱؛ ۱۱:۳۹؛ ار ۱۸:۳۱).

۲:۳۸ تیرهای تو. لحن این آیه به درونمایهٔ آن جنگجوی الهی مربوط است (در خصوص تیرانداز بودن خدا: ر.ک. تث ۲۳:۳۲؛ ایو ۴:۶؛ ۱۳:۱۶؛ مز ۱۲:۷؛ مرا ۱۲:۳، ۱۳).

۵:۳۸ حماقت من. (در خصوص قابل ملامت بودن برای حماقت: ر.ک. مز ۵:۶۹). داوود این حماقت را دلیل تنبیه الهی می‌داند و آن را در آیات ۳ به بعد توصیف می‌نماید.

۱۱:۳۸ دوستان و رفیقان ... خویشان. نزدیکان و عزیزان مزمورنویس او را در مصیبت‌هایش تنها گذاشته بودند و بیشتر نمک بر زخمش می‌پاشیدند.

۱۳:۳۸، ۱۴ آن خدمتگزار رنجدیدهٔ خداوند، که در مقابل تمسخرها و آزارها و شکنجه‌ها سکوت نمود، نمونه‌ترین سرمشق است (اش ۷:۵۳؛ ر.ک. ۱ پطر ۲۳:۲).

۱۹:۳۸، ۲۰ اگرچه مزمورنویس به گناهان شخصی‌اش اعتراف می‌نماید، از لحاظ حقوقی، در پیشگاه قانون و در مقابل کسانی که به او جفا می‌رسانند بی‌گناه است و خطایی مرتکب نشده است.

۱:۳۹-۱۳ مزمور ۳۹ سوگ‌نامه‌ای است غم‌انگیزتر از سایر سوگ‌نامه‌های کتاب مزامیر. این مزمور با کتاب ایوب فصل ۷ و بیشتر بخش‌های کتاب جامعه مقایسه می‌شود. در این مزمور نیز همانند مزمور ۳۷ بر مَثَل «آدم است و یک آه و دَم» تأکید می‌گردد، با این تفاوت که در اینجا در مورد جمیع آدمیان، به ویژه مزمورنویس، صادق خواهد بود. در این سوگ‌نامهٔ پرشور، داوود سکوت خود را می‌شکند و درخواست‌ها و تأمل و تفکر خود را دربارهٔ کوتاه بودن عمر و در مورد بارهای زندگی در دو دور بیان می‌کند.

۱. مقدمه: سکوت داوود (۱:۳۹-۳)
۲. دور اول: کوتاه بودن عمر، و بارهای زندگی (۴:۳۹-۶)
   الف. درخواست او برای داشتن دورنما (۴:۳۹)
   ب. تأمل و تفکر او بر این دورنما (۵:۳۹، ۶)
۳. دور دوم: کوتاه بودن عمر، و بارهای زندگی (۷:۳۹-۱۳)
   الف. تأمل و تفکر او بر امید (۷:۳۹)
   ب. درخواست او و تأمل و تفکر او در مورد مشیّت الهی (۸:۳۹-۱۱)
   ج. درخواست او برای تسکین و تسلی (۱۲:۳۹، ۱۳)

۳۹: عنوان. برای یِدوتون. به احتمال بسیار، این نام کسی است که رهبری مراسم پرستش را به عهده داشت (ر.ک. ۱ توا ۹:۱۶؛ ۳۷:۱۶ به بعد؛ ۱:۲۵-۳؛ نح ۱۷:۱۱).

۱:۳۹ خواهم کرد ... خواهم داشت. تأکید بر این ضمیرها و فعل‌های شخصی بر تصمیم و تعهدی خودخواسته دلالت دارد. **تا به زبانم خطا نورزم.** این ارتکاب به گناه ممکن است به یک یا دو شکل باشد: (۱) مستقیم، با انتقاد از خدا که چرا شریران را مجازات نمی‌کند؛ (۲) غیر مستقیم، با گلایه و شکایت از اینکه چرا به شریران گوش می‌سپارد.

۲:۳۹ سکوت مزمورنویس، نه فقط دردش را تسکین نمی‌دهد، آن را بدتر هم می‌کند.

۳:۳۹ (ر.ک. گرفتاری ارمیا، ار ۹:۲۰). **پس به زبان خود سخن گفتم.** (در مقایسه با سکوتش در آیهٔ ۱). با این حال، باز هم شرط تعهد اولیهٔ خود را زیر پا نمی‌گذارد، چرا که درد دل خود را با مردم در میان نمی‌گذارد، بلکه بارهای دلش را در حضور خدا سبک می‌نماید (ر.ک. آیات ۴ به بعد).

۴:۳۹ (در خصوص دعاهای مشابه دربارهٔ کوتاه بودن عمر و در مورد بارهای زندگی: ر.ک. ایو ۱۱:۶؛ ۷:۷؛ ۱۳:۱۴؛ ۲۱:۱۶، ۲۲؛ مز ۱۲:۹۰؛ جا ۳:۲).

۵:۳۹ یک وجب. مزمورنویس طول عمرش را با کوچک‌ترین واحد اندازه‌گیری رایج در قدیم اندازه می‌گیرد (۱ پاد ۲۶:۷؛ ر.ک. «چهار انگشت،» حدود هفت سانتی‌متر: ار ۲۱:۵۲). **و زندگانی‌ام [عمرم] در نظر تو هیچ است.** (در خصوص محاسبهٔ به اصطلاح عمر خدا: ر.ک. مز ۲:۹۰). **بطالت.** (در خصوص واژهٔ «بطالت»: ر.ک. جا ۲:۱ به بعد؛ این واژه سی و هشت بار در کتاب جامعه تکرار می‌شود؛ ر.ک. مز ۴:۱۴۴). در عهدجدید نیز کتاب یعقوب ۱۴:۴ به این مقوله می‌پردازد.

۶:۳۹ محض بطالت، مضطرب می‌گردد. (در خصوص بیهودگی این امر و مضحک بودن این پدیده که آدمیزاد دلش را مشغول بطالت می‌گرداند: ر.ک. ایو ۱۶:۲۷؛ جا ۱۸:۲–۲۳؛ لو ۱۶:۱۲–۲۰).

۹:۳۹ در این آیه، واژگان آیات ۱۳:۳۸؛ ۲:۳۹ همراه با الهیات کتاب ایوب فصل ۲ بازگو می‌شوند.

۱۱:۳۹ مثل بید. «بید» حشره‌ای است خانمان‌برانداز. اما در اینجا ظریف و شکننده بودن بید مد نظر می‌باشد (ر.ک. ایو ۲۸:۱۳؛ اش ۹:۵۰؛ ۸:۵۱؛ مت ۱۹:۶ به بعد).

۱۲:۳۹ غریب ... نَزیل [مهمان]. مزمورنویس خودش را در حضور خدا مهمان ناخوانده به حساب می‌آورد (در خصوص این واژگان: ر.ک. لاو ۲۳:۲۵؛ تث ۱۹:۲۴ به بعد؛ ۱ توا ۱۵:۲۹؛ مز ۱۹:۱۱۹؛ در خصوص این مفهوم در عهدجدید: ر.ک. عبر ۱۳:۱۱؛ ۱ پطر ۱۱:۲).

۱۳:۳۹ این درخواست آشکار و بی‌تعارف هم‌راستای آیهٔ ۱۰ می‌باشد.

۱:۴۰–۱۷ مزمور ۴۰ با پرواز بر بال‌های شکرگزاری آغاز می‌شود و با ترکیبی از دعا و نیایش و سوگ پایان می‌یابد (ر.ک. مز ۲۷). پنج آیهٔ آخر مزمور ۴۰ تقریباً با مزمور ۷۰ مشترک هستند. ارتباط‌ها و پیوندهای چشمگیر و شایان توجهی در سراسر این مزمور موجود است. نخستین پیوند به ارتباط پادشاه خداسالار و ملت خداسالار مربوط می‌باشد. از نقطه نظر مکاشفهٔ عهدجدید، آیات ۶–۸ نبوت دربارهٔ کسی است که از داوود بزرگ‌تر می‌باشد (ر.ک. عبر ۵:۱۰–۷). سابقهٔ تاریخی قوم و دعا و تمنا برای رفع بلا و گرفتاریِ موجود از ابتدا تا انتهای مزمور به چشم می‌آید. داوود نیز صاحب همان خُلق و خو و منشی است که پولس در رسالهٔ رومیان ۱:۱۲، ۲ واضح و روشن به آن حکم می‌دهد. این حقایق فقط بخشی از گنجینهٔ مزمور ۴۰ می‌باشند. دو موقعیت دیگر چارچوب مزمور ۴۰ را شکل می‌دهند و توجه را به پرستش و نیایشی که این مزمور ابراز می‌دارد جلب می‌نمایند.

۱. سابقه و تاریخچه‌ای از موقعیتی در گذشته (۱:۴۰–۱۰)
   الف. نجات به دست رحیمانهٔ خدا (۱:۴۰–۳)
   ب. سرمایه‌های انبوه در خدا (۴:۴۰، ۵)
   ج. پاسخ‌های پرانگیزه به خدا (۶:۴۰–۱۰)
۲. دعا برای موقعیت کنونی (۱۱:۴۰–۱۷)

۲:۴۰ چاه هلاکت ... گِل لجن. این تصویر گذشتهٔ بی‌امید و بینوای مزمورنویس است (ر.ک. لحن مز ۲:۶۹، ۱۴؛ ار ۶:۳۸ به بعد). با فیض خدا، مزمورنویس از زمین سست و بی‌بنیان به زمینی محکم و باثبات آورده می‌شود.

۳:۴۰ سرودی تازه. (ر.ک. توضیح مز ۳:۳۳).

۳:۴۰، ۴ بر خداوند [یهوه] توکل خواهند کرد ... بر خداوند [یهوه] توکل دارد. در زبان عبری، ریشهٔ فعل و اسم واژهٔ بسیار مهم «توکل» گویای ایمان و سرسپردگی و تعهدی مطمئن و خاطرجمع است، ایمان و سرسپردگی و تعهدی مطمئن و خاطرجمع فقط به خدا، که جز این هم پسندیده و شایسته نمی‌باشد (ر.ک. تعلیم کتاب ارمیا ۷:۱۷). خواستهٔ همیشگی داوود این است که چنین سرسپردگی و تعهدی همه‌گیر شود.

۵:۴۰ (ر.ک. حیرت و شگفتی خوشایند و دلپذیر مزمورنویس: مز ۱۲:۱۳۹–۱۸).

۶:۴۰–۸ نویسندهٔ کتاب عبرانیان این آیات را در وصف آن کسی که از داوود بزرگ‌تر است به کار می‌برد (۵:۱۰–۷).

۶:۴۰ در قربانی و هدیه رغبت نداشتی. مزمورنویس حکم تقدیم قربانی‌ها را باطل اعلام نمی‌کند، بلکه تأکیدش بر این است که قربانی‌ها با دل صادق و انگیزهٔ صحیح تقدیم شوند (بر خلاف شائول: ۱ سمو ۲۲:۱۵، ۲۳). به پیش‌شرط روحانی مناسب برای تقدیم قربانی‌ها در این آیات توجه نمایید: (مز ۱۴:۱۹؛ ۷:۵۰–۱۵؛ ۱۵:۵۱–۱۷؛ ۳۰:۶۹، ۳۱؛ اش ۱۰:۱–۱۵؛ ار ۲۱:۷–۲۶؛ هو ۶:۶؛ عا ۲۱:۵–۲۴؛ میک ۶:۶–۸؛ مت ۲۳:۲۳). **گوش‌های مرا باز کردی.** م.ت. «دو گوش برای من حفر کرده‌ای.» این تصویری است از اطاعت نمودن و وقف گشتن.

۷:۴۰ در طومار کتاب، دربارهٔ من نوشته شده است. نبوت تثنیه ۱۴:۱۷–۲۰ می‌تواند در مورد داوود هم صادق باشد. ربط و پیوند این عبارت را با آن کسی که از داوود بزرگ‌تر است می‌توان در کتاب‌هایی از جمله انجیل لوقا ۲۷:۲۴ و یوحنا ۳۹:۵، ۴۶ مشاهده نمود.

۹:۴۰ به عدالت بشارت داده‌ام. واژهٔ «بشارت یا خبر خوش» در زبان عبری (ریشه‌اش در این آیات می‌باشد: اش ۹:۴۰؛ ۲۷:۴۱؛ ۷:۵۲؛ ۶:۶۰؛ ۱:۶۱) ریشهٔ واژهٔ «انجیل» و «بشارت انجیل» در عهدجدید می‌باشد که مفهوم «اعلام خبر خوش» را در بر دارد. این «عدالت» همانا عدالت خدا در آیهٔ بعدی است (آیهٔ ۱۰).

۱۰:۴۰ داوود قبلاً در مزمور ۲۲:۲۲، ۲۳ این روحیه را از خود نشان داده است.

۱۲:۴۰ (ر.ک. جفا از بیرون و گمراهی و تباهی از درون: مز ۳۸).

۱۳:۴۰–۱۷ (ر.ک. توضیحات مز ۷۰).

۱:۴۱–۱۳ کلام این مزمور جنبهٔ عمومی دارد و می‌تواند برای هر کسی که افسرده و محزون و پریشان‌حال است کارایی داشته باشد. دردناک‌ترین و ناخوشایندترین موضوعی که در این مزمور مطرح می‌شود تهمت‌ها و توهین‌هایی است که نمک بر زخم مزمورنویس می‌ریزند (ر.ک. مز ۶؛ ۳۸؛ بخش‌هایی از کتاب ایوب و ارمیا). مزمور ۴۱ چارچوب و ساختاری پیچیده دارد. اما عبارت‌های «خوشا به حال» و «متبارک» در آیات ۱ و ۱۳ پایه‌های ثبات این مزمور هستند. سایر درونمایه‌ها بدین شرح می‌باشند: (۱) یقین (آیات ۱–۳، ۱۱، ۱۲)؛ (۲) دعا (آیات ۴، ۱۰)؛ (۳) سوگ (آیات ۵–۹). گوشه‌چشمی به حکمت و حمد و ستایش نیز زینت‌بخش این درونمایه‌ها می‌باشند. پیغام داوود در مزمور ۴۱ این است که خدا در بخش مراقبت‌های ویژهٔ زندگی دست نوازشگر و پرمهر خود را دریغ نمی‌دارد.

۱. تصدیق رحم و دلسوزی آدمیزاد (۱:۴۱)
۲. توجه خاص خدا به کسی که رحیم و دلسوز است (۱:۴۱–۳)
۳. تقاضای فیض، تندرستی، و آمرزش (۴:۴۱)
۴. بازگویی بدرفتاری‌ها و آزارها و اذیت‌هایی

که تحمل نموده است (۴۱:۵-۹)
۵. تقاضای فیض، تندرستی، و مجازات (۴۱:۱۰)
۶. توجه خاص خدا به او (۴۱:۱۱، ۱۲)
۷. تصدیق رحمت و دلسوزی الهی (۴۱:۱۳)

۴۱:۱ خوشا به حال. (ر.ک. مز ۱:۱؛ ۲:۱۲)

۴۱:۲ او در زمین مبارک خواهد بود. در زبان عبری، فعل «مبارک خواهد بود» با عبارت «خوشا به حال» در آیهٔ ۱ هم‌ریشه و هم‌خانواده است (در خصوص این فعل: ر.ک. امث ۳:۱۸؛ ۳۱:۲۸؛ غز ۶:۹)

۴۱:۳ او را بر بستر بیماری تأیید خواهد نمود. در این تصویر، خدا پزشکی است که با محبت و مهربانی از بیمار خود دلجویی می‌کند.

۴۱:۴ زیرا به تو گناه ورزیده‌ام. در طرز تفکر خاورمیانهٔ باستان، بیماری را نتیجهٔ گناه می‌دانستند (ر.ک. مز ۳۱:۱۰؛ ۳۲:۵؛ ۳۸:۳، ۴، ۱۸؛ ۴۰:۱۲). مزمور ۵۱:۴ نیز نمونهٔ شفاف و برجسته‌ای از «گناه کردن به تو» می‌باشد. این دیدگاه مزمورنویس اشارهٔ او را به شرافت و صداقتش در آیهٔ ۱۲ باطل نمی‌کند.

۴۱:۶ اگر ... بیاید ... بیرون رود. با تظاهر و ریاکاری به ملاقات بیمار آمدن نمک بر زخم بیمار ریختن است. کسی که بر بالین بیمار آمده است به او دروغ می‌گوید و از او اطلاعات جمع می‌کند تا بتواند بیشتر تهمت زند و آزار دهد.

۴۱:۹ دوست خالص ... پاشنهٔ خود را بر من بلند کرد. یاران صمیمی داوود به او خیانت کردند و به او که درمانده و افتاده بود پشت پا زدند. دردناک‌تر از تجربهٔ داوود زمانی است که انجیل یوحنا ۱۳:۱۸ با یادآوری این آیه انگشت اشاره را به سوی یهودا نشانه می‌گیرد (ر.ک. مت ۲۶:۲۱ به بعد).

۴۱:۱۳ متبارک باد. ریشهٔ اصلی واژهٔ «آمین» در زبان عبری به معنای «درست است» می‌باشد، یعنی معتبر است، تأیید است، تصدیق است. توجه کنید که کتاب اول مزامیر (مز ۱-۴۱) با یک نیایش پایان می‌یابد (ر.ک. پایان‌های چهار کتاب دیگر مزامیر: مز ۷۲:۱۸، ۱۹؛ ۸۹:۵۲؛ ۱۰۶:۴۸؛ ۱۵۰:۶).

۴۲:۱-۱۱ مزمور ۴۲ و ۴۳ نیز مانند مزمور ۹ و ۱۰ به احتمال زیاد در اصل یک مزمور می‌باشند. در شماری از دست‌نوشته‌های قدیمی، مزمور ۴۲ و ۴۳ را کنار یکدیگر قرار می‌دهند و آنها را یک مزمور به حساب می‌آورند. مزمور ۴۳ عنوان ندارد، در حالی که مزمورهای قبل و بعد از آن دارای عنوان می‌باشند. ساختار مزمور ۴۲ به شکلی است که می‌تواند یک سوگ‌نامهٔ شخصی باشد. مزمور ۴۲ از این ویژگی کتاب دوم مزامیر برخوردار است که خدا را به نام «اِلوهیم» خطاب می‌کند. موقعیت و مناسبت تاریخی مزمور ۴۲ مشخص نمی‌باشد. با این حال، مشخص است که مزمورنویس در شرایط دشواری روزگار می‌گذراند و کسانی دور او حلقه زده‌اند که با ریشخند و تمسخرشان او را بسیار آزار می‌دهند. بنابراین، مزمور ۴۲ نوحه‌ای با دو بند می‌باشد.

۱. بند اول: مزمورنویس به سبب خشکسالی روحانی خویش نوحه سر می‌دهد (۴۲:۱-۵)
   الف. محتوای این بند (۴۲:۱-۴)
   ب. همسرایی این نوحه (آیهٔ ۱۱؛ ر.ک. ۴۲:۵)
۲. بند دوم: مزمورنویس در توصیف غرق شدن خود می‌سراید (۴۲:۶-۱۱)
   الف. محتوای این بند (۴۲:۶-۱۰)
   ب. همسرایی این نوحه (آیهٔ ۵؛ ر.ک. ۴۲:۱۱)

۴۲: عنوان. عبارت «سالار مُغنیان [نوازندگان]،» به معنای «رهبر پرستش،» و عبارت «قصیده» یا پند (ر.ک. مز ۳۲:۱) عنوان‌های تازه‌ای نیستند. اما نام بردن از «پسران قورح» در مزامیر عنوانی تازه

می‌باشد (در خصوص نیاکان و اصل و نَسَب پسران قورح: ر.ک. اعد ۱۰:۲۶ به بعد؛ ۱ توا ۱۶:۶ به بعد؛ ۲ توا ۱۹:۲۰). عنوان یازده مزمور به نام «پسران قورح» ثبت شده است که هفت مزمور از این یازده مزمور در کتاب دوم مزامیر قرار دارند (مز ۴۲؛ ۴۴؛ ۴۵؛ ۴۶؛ ۴۷؛ ۴۸؛ ۴۹). سنجیده است که پسران قورح را لاویانی که خوانندهٔ این مزمورها هستند در نظر بگیریم، نه نویسندهٔ آنها («برای پسران قورح»).

۱:۴۲ چنان که آهو ... اشتیاق دارد، همچنان ... دارد. (در خصوص این تشبیه‌سازی از طبیعت: ر.ک. یوی ۲۰:۱). از دیدگاه مزمورنویس، او با خشکسالی شدید روحانی روبه‌رو است.

۲:۴۲ جان من تشنهٔ خدا است. (در خصوص اشتیاق برای خدا که به آب تشبیه می‌شود: ر.ک. مز ۸:۳۶، ۹؛ اش ۱۷:۴۱؛ ۱:۵۵؛ ار ۱۳:۲؛ ۱:۱۴-۹؛ ۱۳:۱۷؛ یو ۱۰:۴؛ ۳۷:۷، ۳۸؛ مکا ۱۷:۷؛ ۶:۲۱؛ ۱:۲۲، ۱۷).

۴:۴۲ چون این را به یاد می‌آورم، جان خود را بر خود می‌ریزم. این لحن یادآور لحن سوگ‌نامهٔ ارمیا می‌باشد که نوحه‌ای جانگداز است (در خصوص «ریختن دل و جان»: ر.ک. ۱ سمو ۱۵:۱؛ مز ۸:۶۲؛ مرا ۱۹:۲). این عبارت حاکی از آن است که کسی آرزو می‌کند بار غم و اندوه و درد جانکاه و توان‌فرسا از دوش او برداشته شود.

۵:۴۲ چرا منحنی شده‌ای و ... پریشان گشته‌ای. در این خویشتن‌نگری، مزمورنویس خودش را به خاطر این یأس و اندوه و دلسردی توبیخ می‌کند.

۶:۴۲ زمین اردن ... کوه‌های حِرمون ... جبل [کوه] مِصغَر. سرچشمه‌های آب از اردن و کوه حِرمون، که در شمال فلسطین قرار دارند، به سمت جنوب جاری می‌گردند. نام بردن از این مکان‌ها نشانهٔ آشکار تغییر وضعیت مزمورنویس است. این تغییر وضعیت در توصیف‌ها و تصویرهایی که به کار می‌برد کاملاً مشهود می‌باشد. مزمورنویس از خشکسالی به نقطه‌ای می‌رسد که گویی در حال غرق شدن است (ر.ک. آیهٔ ۷ به بعد). محل جغرافیایی و دلیل اهمیت کوه مِصغَر مشخص نمی‌باشد.

۷:۴۲ لجّه [عمق آب] . . آبشارهای تو ... خیزاب‌ها و موج‌های تو. مزمورنویس اظهار می‌دارد در نهایت این خدا است که حاکم و ناظر بر اقیانوس سختی‌ها و آزمون‌هایی است که در حال غرق نمودن او هستند.

۸:۴۲ خداوند [یهوه] رحمت خود را خواهد فرمود. این بیانیهٔ یقین و اطمینان، که در میانهٔ سوگواری‌اش رخ می‌نمایاند (و در آیات ۹ و ۱۰ ادامه می‌یابد)، به مزمورنویس مجال می‌دهد در غوغای آبشار گرفتاری‌ها و سیلاب سختی‌ها و عذاب‌های زجرآور، در هوای رحمت الهی، نَفَس تازه کند.

۱:۴۳-۵ مزمور ۴۳ را می‌توان گفتار پایانی مزمور ۴۲ به حساب آورد. مزمورنویس از خویشتن‌نگری به تمنا و تقاضا می‌رسد. اما در آیهٔ ۵ مشخص است که مشکلاتش تمام نشده‌اند، دست‌کم، کاملاً تمام نشده‌اند. با این حال، پیشرفت و رشد روحانی مشهود است. با ربط دادن این دو روحیهٔ مزمورنویس در مزمور ۴۳ و مقایسهٔ آنها با سوگ‌نامهٔ مزمور ۴۲ می‌توان پیشرفت روحانی را در او که با یأس و اندوه کلنجار می‌رود مشاهده نمود.

۱. دعا به درگاه خدا (۱:۴۳-۴)
الف. رفع اشتباهات (۱:۴۳، ۲)
ب. بازگشت به اصلاحات (۳:۴۳، ۴)
۲. قوت قلب به خویشتن (۵:۴۳)

الف. گوشزد (۵:۴۳)
ب. دلگرمی (۵:۴۳)

۱:۴۳ مرا داوری [قضاوت] کن و دعوای مرا ... فِیصل [رسیدگی] فرما. م.ت. «مرا قضاوت نما، ای خدا، و به پرونده‌ام رسیدگی کن.» این اصطلاحات قضایی نشان از آن دارند که مزمورنویس از خدا درخواست می‌کند هم قاضی الهی او باشد (ر.ک. داور ۲۷:۱۱؛ ۱ سمو ۱۲:۲۴؛ مز ۸:۷؛ ۱:۲۶) و هم وکیل مدافع او (ر.ک. مز ۱۵۴:۱۱۹؛ امث ۲۳:۲۲؛ ۱۱:۲۳؛ ار ۳۴:۵۰؛ مرا ۵۸:۳؛ جهت آگاهی از این دو موقعیت همراه با هم: ر.ک. ۱ سمو ۱۵:۲۴؛ مز ۱:۳۵، ۲۴؛ میک ۹:۷).

۲:۴۳ چرا ... چرا. چون خدا پناهگاه و قوت مزمورنویس است، برای او این پرسش مطرح است که چرا به نظر می‌رسد خدا از او روی گردانده است و چرا باید چنین محزون و غمگین باشد.

۳:۴۳ نور و راستی خود را بفرست تا مرا هدایت نمایند و مرا ... رسانند. به زبان تشبیه، به این راهنمایان الهی ویژگی‌های انسان بخشیده می‌شود. خواست مزمورنویس این است که این قاصدان الهی هادی او باشند (ر.ک. مفهوم «هدایت» و «راهنمایی» در پید ۴۸:۲۴؛ مز ۱۴:۷۸، ۵۳، ۷۲؛ ۳۰:۱۰۷؛ اش ۱۸:۵۷) تا او را به سلامت به مقصدش که همانا عبادتگاه خاص اسراییل است برسانند.

۵:۴۳ چرا ... چرا ... امید. (ر.ک. مز ۵:۴۲، ۱۱).

۱:۴۴-۲۶ مزمور ۴۴ سوگ‌نامه‌ای ملی است که دلیلش شکست در نبردی می‌باشد که جزییات تاریخی آن مشخص نیست. در سراسر این مزمور، میان ضمیر اول شخص جمع («ما»؛ ر.ک. آیات ۱-۳، ۵، ۷، ۸، ۹-۱۴، ۱۷-۲۲) و ضمیر اول شخص مفرد («من» یا «مرا»؛ آیات ۴، ۶، ۱۵، ۱۶) داد و ستدی ظریف و هنرمندانه صورت می‌گیرد. این ساختار نشان می‌دهد شاید مزمور ۴۴ در اصل نغمه‌ای دوآهنگه بوده است که از زبان پادشاه – فرماندهٔ شکست‌خورده و ملت مغلوبش سراییده شده است. ممکن است دعای پایانی این مزمور در آیات ۲۳-۲۶ نیز یک تک‌خوانی باشد. با این ساختار سه‌گانه در مزمور ۴۴، مزمورنویس می‌کوشد این فاجعهٔ ملی را درک کند و آن را کندوکاو نماید.

۱. تمرکز بر گذشته: غافلگیر شدن از این فاجعهٔ ملی (۱:۴۴-۸)
۲. تمرکز بر حال: قابل درک نبودن این فاجعهٔ ملی (۹:۴۴-۲۲)
۳. تمرکز بر آینده: دعا برای پایان یافتن این فاجعهٔ ملی (۲۳:۴۴-۲۶)

۴۴: عنوان. عنوان این مزمور با عنوان مزمور ۴۲ مشترک است. با این حال، در متن عبری، ترتیب واژگان اندکی متفاوت می‌باشد.

۱:۴۴ شنیده‌ایم. از پدران و نیاکان قوم اسراییل میراث گران‌بهایی از کارهای عظیم خدا به‌جا مانده است. در واقع، به این قوم حکم شده بود که تاریخ مقدس خود را بازگو نمایند (ر.ک. خُرو ۱:۱۰، ۲؛ ۲۶:۱۲ به بعد؛ ۱۴:۱۳ به بعد؛ تث ۲۰:۶ به بعد؛ یوش ۶:۴ به بعد؛ مز ۳:۷۸).

۲:۴۴ غرس نمودی [کاشتی]. (در خصوص تشبیه کاشتن که در مورد قوم خدا به کار می‌رود: ر.ک. ۲ سمو ۱۰:۷؛ اش ۱:۵ به بعد؛ ار ۲:۱۲). در مزمور ۸:۸۰-۱۱ نیز از کاشته شدن و ریشه گرفتن سخن به میان می‌آید.

۳:۴۴ ایشان را نجات نداد، بلکه دست راست تو. این چکیدهٔ مختصری است از الهیات فیض الهی و این حقیقت که خدا به قوم خود توانایی می‌بخشد و خودش برای دفاع از آنها دست به کار می‌شود (ر.ک. یوش ۱۷:۲۴، ۱۸).

۴:۴۴ بر نجات یعقوب امر فرما. در متن عبری، اگر هم‌آوایی این واژگان به ترتیبی دیگر کنار هم قرار گیرند (مانند تعدادی از دست‌نوشته‌های اولیه)، این جمله را می‌توان به این شکل خواند: «تو پادشاه من، خدای من، هستی که برای پیروزی یعقوب حکم می‌دهی (یا امر می‌فرمایی)». گاه، امت اسراییل، به ویژه در اشعار، به نام یعقوب خوانده می‌شوند که نام جدّ قوم اسراییل است.

۵:۴۴–۸ به مدد تو ... زیرا بر کمان خود توکل نخواهم داشت ... تو ما را ... خلاصی دادی. پادشاه – فرماندهٔ مغلوب در ادامهٔ الهیات آیهٔ ۳ تعهد شخصی خود را نیز به آن می‌افزاید.

۹:۴۴ لیکن [اما] ... با لشکرهای ما بیرون نمی‌آیی. در اینجا، به نظر می‌رسد خداوند خدا دیگر نمی‌خواهد جنگجوی الهی قوم باشد.

۱۱:۴۴–۱۶ تسلیم کرده‌ای ... فروختی. این آیات تصویری زنده و گویا از این واقعیت هستند که شکست و سرافکندگی قوم در تدبیر خدا صورت گرفته است.

۱۷:۴۴–۲۱ اما تو را فراموش نکردیم ... نام خدای خود را هرگز فراموش نکردیم. قوم، که به خدا وفادار بودند، از این شکست دردآور کاملاً حیران و سرگشته‌اند.

۲۲:۴۴ به خاطر تو. آنها جز این نتیجه‌گیری قطعی پاسخ دیگری نداشتند: ارادهٔ مقتدر خدا اجازه داد به دست دشمنانشان مغلوب شوند (ر.ک. نقل‌قول پولس از این آیه در رسالهٔ رومیان ۳۶:۸ و اصل و قاعدهٔ کلی آن در انجیل متی ۱۰:۵–۱۲ و رسالهٔ اول پطرس ۱۳:۳–۱۷؛ ۱۲:۴–۱۶).

۲۳:۴۴ بیدار شو ... برخیز. (ر.ک. مز ۲۳:۳۵). خدا نمی‌خوابد. این فقط درک و برداشت و ذهنیت انسان است.

۲۶:۴۴ برخیز. (ر.ک. اعد ۳۵:۱۰؛ مز ۷:۳؛ ۶:۷). **به خاطر رحمانیت خود ما را فدیه [نجات] ده.** در یک چرخهٔ کامل، مزمور ۴۴ از تاریخچهٔ نجات رحیمانهٔ خدا (آیات ۱–۳) به امید برای چنین نجات رحیمانه‌ای در آیندهٔ چشم می‌دوزد (آیهٔ ۲۶).

۱:۴۵–۱۷ بخش‌هایی از مزمور ۴۵ از امور روحانی سخنی به میان نمی‌آورند، در حالی که بخش‌های دیگر حال و هوای روحانی دارند. به مناسبت جشن عروسی سلطنتی، مزمورنویس ترانه‌ای سه‌بخشی می‌سراید.

۱. شعر سرآغاز (۱:۴۵)
۲. ترانهٔ جشن (۲:۴۵–۱۶)
  الف. شاه‌داماد (۲:۴۵–۹)
    ۱) هدیهٔ شاه‌داماد (۲:۴۵)
    ۲) دستاوردهای شاه‌داماد (۳:۴۵–۵)
    ۳) والامقامی شاه‌داماد (۶:۴۵، ۷)
    ۴) برتری شاه‌داماد (۸:۴۵، ۹)
  ب. شاهدختِ نوعروس (۱۰:۴۵–۱۵)
    ۱) تب و تاب شاهدختِ نوعروس (۱۰:۴۵–۱۲)
    ۲) بدرقهٔ شاهدختِ نوعروس (۱۳:۴۵–۱۵)
  ج. فرزندان آیندهٔ این پیوند (۱۶:۴۵)
۳. شعر پی‌نوشت (۱۷:۴۵)

۴۵: عنوان. در اینجا، دو نشانه‌گذاری تازه وجود دارد: «بر سوسن‌ها» و «سرود حبیبات [عشق].» احتمال دارد «بر سوسن‌ها» نام نوایی است که باید این سروده را همراهی نماید. دومین نشانه‌گذاری با توجه به محتوایش حاکی از آن است که احتمالاً این مزمور ترانهٔ ویژهٔ جشن عروسی است و حتی ویژه‌تر اینکه یک قطعهٔ موسیقی مخصوص جشن عروسی سلطنتی می‌باشد.

۱:۴۵ دل من ... می‌جوشد ... زبان من.

مزمورنویس به مناسبت جشن ازدواج پادشاه سر به پا شوق است. بنابراین، همهٔ احساس خود را در قالب واژه بیان می‌کند. در آیهٔ ۲ به بعد، با زبانش که سر از پا نمی‌شناسد چنین تصویرهای زنده و گویایی می‌آفریند.

۲:۴۵ تو جمیل‌تر [زیباتر] هستی. یعنی «تو خوش‌چهره‌ترین و خوش‌قامت‌ترین هستی» (ر.ک. پیش‌نیاز و پیش‌شرط در جهان باستان برای کسی که قرار بود پادشاه گردد: ۱ سمو ۲:۹؛ ۲۱:۱۰؛ ۱۲:۱۶؛ ۲ سمو ۲۵:۱۴؛ ۱ پاد ۶:۱؛ غز ۱۰:۵؛ اش ۱۷:۳۳). **نعمت [فیض] بر لب‌های تو ریخته شده است.** منظور این است که خدا کلام پادشاه را مسح نموده است (ر.ک. جا ۱۲:۱۰؛ لو ۲۲:۴).

۳:۴۵-۵ شمشیر خود را ... ببند. در این آیات، مزمورنویس آرزوی پیروزی پادشاه در نبردهای آینده را بر زبان می‌آورد.

۶:۴۵، ۷ ای خدا، تخت تو. از آنجایی که گویا این شاه‌داماد از خاندان سلطنتی داوود است (۲ سمو ۷)، این آیات به آنچه در آیندهٔ نزدیک اتفاق می‌افتد نظر دارند (ر.ک. ۱ توا ۵:۲۸؛ ۲۳:۲۹). اما، با پیشروی مکاشفهٔ کلام خدا (عبر ۸:۱، ۹)، متوجه می‌شویم تحقق نهایی این آیات به او که از سلیمان بزرگ‌تر است اشاره دارد، به او که خدا است، که خداوند عیسی مسیح است.

۹:۴۵ دختران پادشاهان ... زنان نجیب ... ملکه. این تصویر از دربار می‌تواند به بانوان سلطنتی که مهمان این عروسی درباری هستند اشاره کند. اما سایر همسران و معشوقه‌های شاه‌داماد را هم شامل می‌شود (ر.ک. موقعیت سلیمان: ۱ پاد ۱:۱۱). البته که کلام خدا پدیدهٔ چندهمسری را ممنوع اعلام می‌نماید. شوربختانه، این معضل هنوز در میان پادشاهان اسراییل وجود داشت. **طلای اوفیر.** موقعیت جغرافیایی این منطقه مشخص نیست. اما اوفیر منطقه‌ای بود که به داشتن طلای خالص و ناب شهرت داشت.

۱۰:۴۵-۱۵ دختر. تأکید اصلی این است: «عروس وارد می‌شود!» البته حتی در این آیات هم که تأکید و توجه بر عروس قرار دارد، به رسم خاورمیانهٔ باستان، باز همهٔ نظرها به داماد دربار جلب می‌باشد.

۱۶:۴۵ به عوض پدرانت، پسرانت خواهند بود. این شعر خجسته و جانانه اکنون از برکت وجود فرزندانی می‌گوید که در آینده ثمرهٔ این پیوند خواهند بود.

۱:۴۶-۱۱ مزمور ۴۶ الهام‌بخش این سرود مارتین لوتر است، به نام «خدای ما، قلعهٔ محکم ما.» این مزمور آغازگر مزامیر سه‌گانهٔ ۴۶؛ ۴۷؛ ۴۸ است. این سه مزمور، جملگی، «نغمه‌های پیروزی» نام دارند. علاوه بر این، مزمور ۴۶ در دسته‌بندی سرودهایی به نام «سرودهای صهیون» هم قرار می‌گیرد (مز ۴۸؛ ۷۶؛ ۸۴؛ ۸۷؛ ۱۲۲). مزمور ۴۶ این حقیقت را ارج می‌نهد که در رویارویی با بلایای طبیعی و تهدید امت‌ها خدا برای انسان بسنده است. به واقع، خدا قوم خود را در این کرهٔ خاکی (ر.ک. آیات ۲، ۶، ۸، ۹، ۱۰) محافظت می‌نماید (ر.ک. آیات ۱، ۷، ۱۱). پیغام اصلی مزمور ۴۶ این است که خدا قوم خود را که در دو محیط ناپایدار و بی‌ثبات زندگی می‌کنند پایدار و باثبات نگاه می‌دارد.

۱. طبیعت ناپایدار و بی‌ثبات (۱:۴۶-۳)
   الف. تأییدهٔ خدا برای پایداری و ثبات (۱:۴۶)
   ب. کاربرد پایداری و ثباتی که خدا فراهم می‌نماید (۲:۴۶، ۳)
۲. امت‌های ناپایدار و بی‌ثبات (۴:۴۶-۱۱)
   الف. نخستین همسرایی (۴:۴۶-۷)

ب. ادامهٔ همسرایی (۴۶:۸-۱۱)

۴۶: عنوان. «عَلاموت» اصطلاح تازه‌ای است که در عنوان این مزمور مشاهده می‌شود. ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی (معروف به هفتادتنان) این اصطلاح تخصصی را «چیزهای پنهان» ترجمه نموده است. با این حال، در زبان عبری، این اصطلاح معمولاً به «دختران» یا «دوشیزگان» ربط دارد. در نتیجه، بسیار احتمال دارد این اصطلاح یک نشانه‌گذاری تخصصی در موسیقی است که احتمالاً مشخص می‌کند در همسرایی این سرود باید دامنه و گسترهٔ صدای زنان در ردیف بالاتر قرار گیرد.

۲:۴۶ اگرچه جهان مبدّل [تبدیل] گردد. یعنی «وقتی زمین دگرگون شود و وقتی کوه‌ها حرکت کنند یا تکان بخورند یا به لرزه درآیند یا فرو ریزند» (ر.ک. لحن کلام در اش ۱۹:۲۴، ۲۰؛ ۱۰:۵۴؛ حج ۶:۲). این آیه توصیفی ادبی و شاعرانه از وقوع زمین‌لرزه است. چون انسان «زمین» و «کوه‌ها» را نماد استواری و ثبات می‌داند، وقتی زمین و کوه به اصطلاح به رقص درمی‌آیند، طبیعی است که همگان را ترس و وحشت فرا می‌گیرد. حال آنکه، زمانی که پایدارترین و باثبات‌ترین عناصر ناپایدار و بی‌ثبات می‌شوند، نباید ترسی به دل راه داد، چرا که خدای متعال استوارترین و پایدارترین و باثبات‌ترین است.

۳:۴۶ اگرچه آب‌هایش آشوب کنند. این تصویری است از موج‌های پرقدرت و پی در پی و وقوع سیلاب ویرانگر آب‌ها. حتی موج و سیل و طوفان نیز نمی‌توانند قلعه‌های محکم و حفاظتی خدا را خراب کنند.

۴:۴۶ نهری است که شعبه‌هایش. این آب‌های گوارا نقطهٔ مقابلِ آن سیلاب خطرناک در آیهٔ ۳ می‌باشند (ر.ک. توصیف «باغ بهشت» که در آثار ادبی و ادبیات خاورمیانهٔ باستان به فراوانی از آن یاد می‌شود). اما، مهم‌تر از آن آثار ادبی، مکاشفهٔ کتاب‌مقدس را در دست داریم. به طور خاص به کتاب پیدایش ۱۰:۲ و مکاشفه ۱:۲۲، ۲ توجه نمایید. **شهر خدا.** در بافت این مزمور، «شهر خدا» منظور اورشلیم است، یعنی سکونتگاه برگزیدهٔ خدا (ر.ک. مز ۱:۴۸، ۲؛ اش ۱۴:۶۰).

۵:۴۶، ۶ جنبش نخواهد خورد. این آیه از واژگان کلیدی آیات ۱-۳ بهره می‌گیرد: «حرکت کردن، افتادن، لغزیدن، به لرزه درآمدن، آشوب کردن.» اما، به سبب حضور خدا، نیروهای طبیعت و قوای امت‌ها برای قوم خدا که خدا در کنارشان است خطرآفرین نیستند.

۷:۴۶ یهوه صبایوت [خداوند لشکرها] با ما است. حضور گران‌بها و ارزشمند و عزیز (ر.ک. «خدا با ما»، اش ۱۴:۷؛ ۸:۸، ۱۰) آن جنگجوی الهی (ر.ک. «خداوند لشکرها»، مز ۱۰:۲۴؛ ۸:۴۸؛ ۵:۵۹) تضمین امنیت قوم خدا است.

۸:۴۶ خرابی‌ها. این واژه هم از کارهای خدا در گذشته خبر می‌دهد و هم در محتوا و زمینه‌های مختلف به «روز خداوند» نظر دارد (اش ۹:۱۳؛ هو ۹:۵؛ صف ۱۵:۲).

۱۰:۴۶ بازایستید و بدانید که من خدا هستم. این دو حکم مبنی بر اینکه نترسید و حاکمیت خدا را تشخیص دهید، احتمالاً، تسلی برای قوم خدا و هشدار برای سایر امت‌ها است.

۱:۴۷-۹ مفاهیم اصلی مزمور ۴۷ با کلیدواژه‌های «امت‌ها» و «قوم‌ها» (آیات ۱، ۳، ۸، ۹)؛ «تمامی جهان» و «جهان» (آیات ۲، ۷، ۹)؛ «پادشاه» یا «سلطنت می‌کند (پادشاه)» شرح داده می‌شوند (آیات ۲، ۶، ۷، ۸). پیغام اصلی مزمور ۴۷ این است که فقط خدا حاکم و قادر مطلق بر همگان است. از نظر ساختار، مزمور ۴۷ نیایشی است که

دو دستۀ همسرایان آن را می‌سرایند و پادشاهی خداوند خدای متعال را جشن می‌گیرند.

۱. نخستین همسرایی: خدا پادشاه و جنگجوی فاتح و پیروز است (۴۷:۱-۵)
  الف. فراخوان به نیایش و پرستش (۴۷:۱)
  ب. دلایل نیایش و پرستش (۴۷:۲-۵)
۲. دومین همسرایی: خدا پادشاه و فرمانروای مقتدر و حاکم مطلق است (۴۷:۶-۹)
  الف. فراخوان به نیایش و پرستش (۴۷:۶)
  ب. دلایل نیایش و پرستش (۴۷:۷-۹)
  ج. راه و رسم نیایش و پرستش (۴۷:۹)

۴۷:۱ جمیع امت‌ها. این فراخوان نیایش و پرستش برای سراسر جهان است.

۴۷:۳ مغلوب خواهد ساخت. به عبارتی، «مغلوب می‌سازد.» این حقیقتی بدیهی است که در گذشته و حال و آینده صادق می‌باشد.

۴۷:۴ خواهد برگزید. در اینجا نیز «برمی‌گزیند» حقیقتی ثابت و همیشگی است (ر.ک. برگزیدن اسراییل: تث ۷:۶ به بعد؛ مز ۱۳۵:۴). سرزمین موعود «میراث» ایشان است (ر.ک. تث ۳۲:۸، ۹؛ مز ۱۰۵:۱۱). **جلال [عظمت یا افتخار] یعقوب را که دوست می‌دارد.** «عظمت یا افتخار یعقوب» به سرزمین کنعان نیز اشاره دارد (ر.ک. اش ۱۳:۱۹؛ ۶۰:۱۵؛ نا ۲:۲). «که دوست می‌دارد» به محبت خاص و گزینش‌گر خدا که بر عهد استوار است اشاره می‌کند (ر.ک. ملا ۱:۲ به بعد). این محبت، که به طور مشخص بر عهد خدا با اسراییل متمرکز است، منکر نمی‌شود که جمیع امت‌ها و ملت‌های جهان از برکت عهد خدا با ابراهیم سهم خواهند داشت (پید ۱۲:۱-۳).

۴۷:۵ خدا به آواز بلند صعود نموده است. این تصویر به حضور خدا که قومش را در نبرد همراهی می‌نماید اشاره دارد. آن‌گاه، با پیروزی و سربلندی به سکونتگاه خود در کوه صهیون و به منزلگاه متعالش در آسمان صعود می‌نماید. این تصویر یادآور صندوق عهد خدا می‌باشد که با هلهله و بانگ شادمانی در آیات ۵ و ۶ همراهی می‌گردد.

۴۷:۹ سپرهای جهان. این عبارت هم‌راستای «سَروران قوم‌ها» است. این آیه می‌تواند تصویری از این واقعیت باشد که خدا در حاکمیت و اقتدارش دولتمردان و صاحب‌منصبان جهان را بر صندلی قدرت می‌نشاند تا رهبری ملتی را به عهده بگیرند و به خیریت جامعه گام بردارند (ر.ک. روم ۱۳:۱-۷).

۴۸:۱-۱۴ در مزمور ۴۸ در ظاهر به نظر می‌رسد صهیون هدف حمد و ستایش است. اگرچه از صهیون نام برده می‌شود، این سرود یقین و اطمینان (ر.ک. مز ۴۶؛ ۴۷) شامل آیاتی است که موازنه را برقرار می‌کند و نشان می‌دهد در اصل خدا است که در صهیون ساکن است و باید او را پرستید. بنابراین، مزمور ۴۸ را باید با این دیدگاه مطالعه نمود که به نسبت هم به شهر و هم به خدای عظیم آن شهر اشاره دارد. از این‌رو، مزمور ۴۸، که با همراهی دستۀ نوازندگان سراییده می‌شود، هم به خدای صهیون نظر دارد و هم به صهیونِ خدا.

۱. مقدمه (۴۸:۱-۳)
۲. ترس و دلهرۀ آنانی که خدا را خشمگین می‌کنند (۴۸:۴-۷)
  الف. شرح این ترس و دلهره (۴۸:۴-۶)
  ب. دلیل این ترس و دلهره (۴۸:۷)
۳. حمد و ستایش از زبان قوم خدا (۴۸:۸-۱۴)
  الف. جشن و سُرور قوم خدا (۴۸:۸-۱۳)
  ب. نتیجه‌گیری آنها (۴۸:۱۴)

۴۸:۲ شادی تمامی جهان. (ر.ک. موضوع داوری: مرا ۲:۱۵). **جوانب [کناره‌های] شمال.** «شمال» ترجمۀ تفسیریِ واژه‌ای است که در زبان سامیان [از زبان‌های هم‌خانواده با زبان عبری]

نام مکانی به نام «زافُن» می‌باشد. در اسطوره‌های کنعانیان، «زافُن» معادل «کوه اُلیمپوس» در خاورمیانهٔ باستان است که یک بتکدهٔ بود. اگر منظور مزمورنویس همین نکته باشد، پس قصد دارد مبحثی را دربارهٔ خداوند مطرح نماید. خدای حقیقی نه فقط شاه شاهان است، بلکه، در مقابل همهٔ آن بت‌ها که خودشان را به اصطلاح خدا می‌نامند، فقط او خدا می‌باشد. **قریهٔ [شهر] پادشاه عظیم.** (ر.ک. مز ۲:۴۷؛ مت ۳۴:۵، ۳۵). خدا خودش همیشه شاهنشاه بوده است.

۳:۴۸ خدا در قصرهای آن. بهتر است گفته شود: «خدا در قلعهٔ آن است.» بافت این آیه نشان می‌دهد واژهٔ مورد نظر مفهوم نظامی دارد.

۴:۴۸–۷ این رویدادها و وقایع تاریخی که چنین شورانگیز و بی‌وقفه و به سبک شعر بازگو می‌شوند از خطری جدی سخن می‌گویند که اورشلیم را از جانب ائتلاف دشمنان کینه‌توزش تهدید می‌کرد. آنها با غرور و تکبر آمده بودند تا اورشلیم، صهیونِ خدا، را ویران کنند. اما خدای صهیون با قدرت خویش غافلگیرانه آنها را نابود می‌نماید.

۷:۴۸ کشتی‌های تَرشیش. منظور بندری سرشناس در مدیترانه است که مکان جغرافیایی دقیق آن نامشخص است، اما احتمال می‌رود در اسپانیا باشد (ر.ک. یون ۳:۱).

۸:۴۸ چنان که شنیده بودیم، همچنان دیده‌ایم. (ر.ک. شهادت شخصی ایوب: ۵:۴۲). اصالت تاریخی آیات ۱–۳ بار دیگر در رویدادهای آیات ۴–۷ ثابت می‌گردد.

۱۱:۴۸ دختران یهودا. این عبارت به شهرها و دهکده‌های پیرامون اورشلیم اشاره دارد.

۱۴:۴۸ زیرا این خدا خدای ما است. این‌گونه هم می‌تواند ترجمه شود: «زیرا این است خدا، خدای ما.»

۱:۴۹–۲۰ مزمور ۴۹ به واقعی‌ترین واقعیت زندگی می‌پردازد: قطعی بودن مرگ. یکی از درس‌های اصلی مزمور ۴۹ این است: «کفن جیب ندارد.» این مزمور با یک‌چنین درس‌هایی دربارهٔ مرگ و زندگی می‌تواند تقریباً در دسته‌بندی اشعار پندآموز یا حکمت‌آموز قرار گیرد. مزمور ۴۹ به بسیاری از بخش‌های کتاب ایوب، امثال سلیمان، و جامعه شباهت دارد و به ثروتمندان و نامداران هشدار می‌دهد و فقیران و تهیدستان را تسلی می‌بخشد. این پیغام‌های عهدعتیق، که می‌توانند در هر دوره و زمانه‌ای کاربرد داشته باشند، پشتوانهٔ بسیاری از آیات عهدجدید می‌باشند، از جمله ماجرای آن ثروتمند نادان در انجیل لوقا ۱۳:۱۲–۲۱ یا حکایت ایلعازر و آن مرد توانگر در انجیل لوقا فصل ۱۶. پس از مقدمه‌ای نسبتاً طولانی، بدنهٔ این مزمور به دو بخش تقسیم می‌شود و در آیات ۱۲، ۲۰، که تکرار یک اصل است، به نقطهٔ عطف می‌رسد. سرودهٔ مزمور ۴۹ درونمایهٔ غم‌انگیز خود را در دو مرحله مطرح می‌کند و مرگ را اتفاقی عالمگیر معرفی می‌نماید که گریبانگیر جمیع انسان‌ها خواهد بود.

۱. مقدمه (۱:۴۹–۴)

۲. مرحلهٔ اول: تجربهٔ مشترک مرگ (۵:۴۹–۱۲)
   - الف. با تأمل بر موضوعی مهم، تعلیم خود را بیان می‌کند (۵:۴۹، ۶)
   - ب. با یادآوری موضوعی مهم، تعلیم خود را بیان می‌کند (۷:۴۹–۱۲)

۳. مرحلهٔ دوم: تجربهٔ متضاد در مرگ (۱۳:۴۹–۲۰)
   - الف. تضمین این تجربهٔ متضاد در مرگ (۱۳:۴۹–۱۵)
   - ب. کاربرد این تجربهٔ متضاد در مرگ (۱۶:۴۹–۲۰)

۱:۴۹ تمامی قوم‌ها ... جمیع سَکنه [ساکنان].

دامنهٔ جغرافیایی پیغام این مزمور کل جهان را در بر می‌گیرد.

۲:۴۹ ای عوام و خواص! ای دولتمندان و فقیران! به آرایهٔ ادبی «مراعات نظیر برعکس» (وارونه‌سازی عبارت دوم) که در اینجا به کار رفته است توجه نمایید. دامنهٔ اجتماعی این پیغام مزمورنویس نیز کل جهان را در بر می‌گیرد.

۳:۴۹، ۴ حکمت ... فطانت [فهم] ... مَثَل ... معما. همهٔ اینها اصطلاحات مربوط به دایرهٔ واژگانِ حکمت می‌باشند (ر.ک. به ترتیب: امث ۲۰:۱؛ ۹:۱؛ ۱:۱۴؛ ۷:۲۴؛ بعدی: امث ۳:۲؛ ۱۳:۳؛ ۵:۱؛ ۲۹:۱۴؛ ۲:۱۸؛ ۸:۱۹؛ بعدی: امث ۶:۱؛ حز ۲:۱۷؛ بعدی: داور ۱۲:۱۴ به بعد).

۵:۴۹ گناهِ پاشنه‌هایم. این بدان معنا است که شرارت به دنبال مزمورنویس است.

۶:۴۹ آنانی که بر دولت [ثروت] خود اعتماد دارند. کتاب‌مقدس به شفافی گواهی می‌دهد میل باطنی آدمیزاد این است که به دارایی‌های خویش توکل کند (مز ۷:۵۲؛ ار ۵:۱۷). از دیدگاه کتاب‌مقدس، این کار مظهر حماقت است (ر.ک. امث ۴:۲۳، ۵؛ لو ۱۶:۱۲ به بعد).

۷:۴۹–۹ هیچ‌کس. آدمیزاد هر قدر هم که دارایی داشته باشد نمی‌تواند از چنگال مرگ بگریزد. مرگ گریزناپذیر است (عبر ۲۷:۹). این آیات به مرگ دوم در جهنم نظر دارند (ر.ک. مکا ۱۱:۲۰–۱۵). این مرگ دوم در انتظار همه است، جز آنانی که با ایمان آوردن از گناهانشان توبه می‌کنند و تنها فدیه‌ای را که برای آمرزش گناهان قابل قبول است می‌پذیرند، یعنی بهایی را که عیسی مسیح با مرگش بر روی صلیب پرداخت نمود (ر.ک. مت ۲۸:۲۰؛ ۱ پطر ۱۸:۱، ۱۹).

۹:۴۹، ۱۰ نبیند، زیرا می‌بیند. تضاد موجود در این رفتار کاملاً واضح است: شخص ثروتمند امیدوار است بتواند به یک طریقی از مرگ بگریزد. ولی دایم در پیرامونش شاهد مرگ مردم است، از شخص دانا گرفته تا شخص نادان.

۱۲:۴۹ لیکن [اما] انسان ... باقی نمی‌ماند. این بندگردان (ر.ک. آیهٔ ۲۰) نکتهٔ اصلی مزمور ۴۹ است (ر.ک. همین مفهوم: جا ۱۹:۳). انسان‌ها و حیوانات، هر دو، می‌میرند. روح انسان به ابدیت می‌پیوندد و تا ابد زنده است، ولی برای حیوانات حیات پس از مرگ وجود ندارد.

۱۴:۴۹ مثل گوسفندان در هاویه [گور] رانده می‌شوند و موت [مرگ] ایشان را شبانی می‌کند. انسان‌ها به گوسفندانی تشبیه می‌شوند که به چراگاه رانده می‌شوند. اکنون، مرگ آنها را راهبری می‌کند. **صبحگاهان، راستان [راست‌کرداران] بر ایشان حکومت خواهند کرد.** این واقعیت که انسان‌های متکی به خود محکوم به مرگ هستند همچنان به قوت خودش باقی است، اما این قاصد با خبر خوش از راه می‌رسد و تداوم آن را بر هم می‌زند (ر.ک. آیهٔ ۱۵).

۱۵:۴۹ لیکن [اما] خدا جان مرا ... نجات خواهد داد ... مرا خواهد گرفت. در کل مزامیر، این آیه یکی از برجسته‌ترین آیات است که بر یقین و اطمینان به خدا مُهر تأیید می‌زند. محال است شخص بی‌ایمان بتواند بهایی بپردازد تا از مرگ خود جلوگیری کند (آیهٔ ۷ به بعد)، در حالی که شخص ایماندار به دست یگانه منجی، یعنی خود خدا، نجات می‌یابد (در خصوص اهمیت و معنای واژهٔ «خواهد گرفت»: ر.ک. پید ۲۴:۵؛ ۲ پاد ۱۰:۲؛ مز ۲۴:۷۳؛ عبر ۵:۱۱). مزمورنویس در آیهٔ ۱۵ یقین و اطمینان خود را به خدا ابراز می‌نماید و اظهار می‌دارد که خدا او را از مردگان برمی‌خیزاند و به حیات ابدی رهسپارش می‌نماید.

۱۷:۴۹ چیزی از آن نخواهد برد. صریح و

روشن: «کفن جیب ندارد» (ر.ک. ایو ۲۱:۱؛ جا ۱۵:۵؛ ۱ تیمو ۶:۶، ۷).

۲۰:۴۹ انسان ... فهم ندارد. این بندگردان مشابه بندگردان آیهٔ ۱۲ است.

۱:۵۰-۲۳ در سراسر این مزمور، مستقیم از زبان خدا نقل‌قول می‌گردد. از این‌رو، ساختار این مزمور شبیه نوشته‌های انبیا است که رسالتشان این بود که وحی الهی را مستقیم از زبان خدا منتقل کنند. پیغام اصلی مزمور ۵۰ این است که ماهیت پرستش حقیقی را شرح دهد («پرستش در روح و راستی»، ر.ک. یو ۲۴:۴). مزمورنویس مهارت به خرج می‌دهد و این پیغام را در قالب مباحثه مطرح می‌نماید تا ظاهرسازی و ریاکاری موجود در پرستش دروغین را برملا سازد. خداوند خدا، آن قاضی دیوان عالی، قوم دین‌دارِ متظاهرش را به دو اتهام جدی محکوم می‌نماید.

۱. قاضی دیوان عالی ریاست جلسه را به عهده می‌گیرد (۱:۵۰-۶)
۲. قاضی دیوان عالی دو اتهام را مطرح می‌کند (۷:۵۰-۲۱)
   الف. نخستین اتهام: آیین‌گرایی (۷:۵۰-۱۵)
   ب. دومین اتهام: شورش و سرکشی (۱۶:۵۰-۲۱)
۳. قاضی دیوان عالی راه‌حل ارائه می‌دهد (۲۲:۵۰، ۲۳)

۵۰: عنوان. این نخستین مزموری است که عنوان آن به نام «آساف» ثبت شده است (ر.ک. مز ۷۳-۸۳ در کتاب سوم مزامیر؛ در خصوص اشاره به نام «آساف»: ر.ک. ۱ توا ۳۹:۶؛ ۱۶:۱۵ به بعد؛ ۵:۱۶ به بعد؛ ۱:۲۵ به بعد؛ ۲ توا ۱۲:۵؛ ۳۰:۲۹؛ عز ۴۰:۲؛ نح ۴۶:۱۲). گاه، فقط نام «آساف» به معنای «پسران آساف» است. در هر مزمور، باید بررسی شود که آساف با آن مزمور چه ارتباطی دارد؟ آیا آساف نویسندهٔ آن مزمور است؟ آیا آساف گردآورندهٔ آن مزمور است و آن را به دیگران سپرده است؟ آیا آن مزمور از زبان این دستهٔ سرایندگان لاوی خوانده شده است؟ بسیاری از تفسیرگران قدیمی بر این باورند که مزمور ۵۰ به قلم آساف نوشته شده است.

۱:۵۰ خدا [قادر مطلق]، خدا یهوه. در عهدعتیق، این قاضی الهی با سه نام مهم معرفی می‌شود. «قادر مطلق» و «خدا» دو رایج‌ترین نامی هستند که برای خدا به کار می‌روند. «یهوه» نام برجسته و منحصر به فرد خدای اسراییل می‌باشد (در خصوص منشأ تاریخی نام یهوه: ر.ک. خُرو ۱۴:۳). **مَطلع [طلوع] آفتاب تا به مغربش.** این اصطلاح متداول در عهدعتیق بیانگر «از شرق تا غرب» است، یعنی سراسر کرهٔ زمین.

۲:۵۰، ۳ خدا تجلی نموده است. این آیات از ظهور و تجلی خداوند سخن می‌گویند (ر.ک. خُرو ۱۶:۱۹-۱۹).

۴:۵۰، ۵ آسمان را از بالا می‌خواند و زمین را تا قوم خود را ... مقدسانِ مرا. خدا آسمان‌ها و زمین را در مقام شاهد فرا می‌خواند تا شاهد اتهاماتی باشند که بر ضد قوم دین‌دار خود اعلام می‌کند (تث ۱:۳۲ به بعد؛ اش ۲:۱ به بعد).

۵:۵۰ عهد را با من به قربانی بسته‌اند. این‌گونه عهد بستن امری بسیار مقدس و جدی است (ر.ک. خُرو ۳:۲۴-۸). در اینجا، با اشاره شدن به قربانی، صحنه برای شرح جرم در آیهٔ ۷ به بعد آماده می‌شود.

۸:۵۰ دربارهٔ قربانی‌هایت تو را توبیخ نمی‌کنم. محکومیتی که قاضی الهی اعلام می‌نماید عملِ قربانی نمودن را هدف قرار نمی‌دهد، بلکه حالت دل و انگیزهٔ مردم را هنگام تقدیم قربانی در نظر دارد (ر.ک. ۱ سمو ۲۲:۱۵؛ مز ۶:۴۰-۸؛ ۱۷:۵۱؛

۶۹:۳۰؛ اش ۱:۱۲؛ ار ۲۱:۷–۲۶؛ هو ۶:۶؛ میک ۶:۶–۸).

۹:۵۰–۱۳ گوساله‌ای از خانهٔ تو نمی‌گیرم. خواست خدا این نیست که مردم صرفاً اعمال مذهبی به‌جا آورند و یک سری آداب و تشریفات مذهبی را به رسم عادت تکرار نمایند. خدای حقیقی مانند خدایان بت‌پرستان نیست که نیازمند باشد. خدای حقیقی بی‌نیاز است. او آفریننده و مالک همه‌چیز است.

۱۴:۵۰ برای خدا قربانی تشکر را بگذران. این همان قربانی است که همواره خدا را خشنود می‌سازد (ر.ک. مز ۱۷:۵۱؛ عبر ۱۵:۱۳).

۱۶:۵۰–۲۰ شریر. در حالی که نخستین اتهام به رابطهٔ عمودی انسان، یعنی رابطه با خدا، مربوط است (ر.ک. نخستین لوح ده فرمان)، این اتهام در آیهٔ ۱۶ به بعد شهادت می‌دهد که از بُعد افقیِ احکام ده فرمان، یعنی رابطهٔ انسان با سایر انسان‌ها، سرپیچی شده است (گناه به همنوع گناه به خدا حساب می‌شود؛ ر.ک. بخش دوم ده فرمان).

۲۱:۵۰ من سکوت نمودم ... لیکن [اما] تو را توبیخ خواهم کرد. از فیض و صبر خدا نباید سوءاستفاده کرد و نباید آن را به حساب بی‌تفاوتیِ خدا گذاشت (ر.ک. ۲ پطر ۳:۳–۱۰). به یقین، او طغیان و سرکشی آدمیان را جزا خواهد داد و این مجازات علنی خواهد بود.

۲۲:۵۰ در این تفکر کنید. پیش از هلاکت، رحمت فرصتی دوباره می‌دهد تا آدمیان تفکر و تأمل کنند و توبه نمایند.

۲۳:۵۰ هر که قربانی تشکر را گذراند مرا تمجید می‌کند. (ر.ک. آیهٔ ۱۴). این چارهٔ آیین‌گرایی است. در نتیجه‌گیری آیات ۲۲ و ۲۳ آرایهٔ ادبی «مراعات نظیر برعکس» (وارونه‌سازی عبارت دوم) به کار رفته است و تأثیر دو اتهامی را که در این مزمور مطرح می‌شود به نقطهٔ اوج می‌رساند (شرح آیین‌گرایی: آیات ۷–۱۵؛ شرح طغیان و سرکشی: آیات ۱۶–۲۱؛ توبه چارهٔ طغیان و سرکشی است: آیهٔ ۲۲؛ توبه چارهٔ آیین‌گرایی است: آیهٔ ۲۳).

۱:۵۱–۱۹ در عهدعتیق، از دیرباز، این مزمور جزو متن‌هایی به حساب می‌آید که به موضوع توبهٔ انسان و آمرزش گناه انسان اختصاص دارد. داوود پس از رابطهٔ نامشروع با بِتشَبَع و قتل اوریا، همسر او، این مزمور و مزمور ۳۲ را می‌نویسد (۲ سمو ۱۱؛ ۱۲). این مزمور یکی از هفت سروده‌ای است که به ابراز ندامت و پشیمانی و توبه می‌پردازد (۶؛ ۳۲؛ ۳۸؛ ۵۱؛ ۱۰۲؛ ۱۳۰؛ ۱۴۳). داوود متوجه می‌شود گناهش به خدا چقدر سهمگین است! او هیچ‌کس را جز خودش مقصر نمی‌داند و به خداوند التماس می‌کند او را ببخشد.

۱. التماس برای آمرزش (۱:۵۱، ۲)
۲. اعتراف (۳:۵۱–۶)
۳. دعا برای پاک گشتن (۷:۵۱–۱۲)
۴. قول برای تجدید خدمت (۱۳:۵۱–۱۷)
۵. تقاضا برای نظر لطف داشتن به قوم (۱۸:۵۱، ۱۹)

۱:۵۱ رحمت. با اینکه داوود گناهی بسیار زشت مرتکب شده است، می‌داند به سبب محبت خدا که بر عهد خدا بنا است می‌تواند آمرزیده شود.

۴:۵۱ به تو و به تو تنها. داوود هرچه را هر ایماندارِ جویای آمرزش باید بداند می‌دانست. داوود متوجه است با اینکه به بِتشَبَع و اوریا خطا کرده بود، در اصل، به خدا و شریعت قدوس خدا گناه ورزیده بود (ر.ک. ۲ سمو ۲۷:۱۱). رسالهٔ رومیان ۴:۳ از مزمور ۴:۵۱ نقل‌قول می‌کند.

۵:۵۱ در معصیت [گناه] سرشته شدم. داوود می‌داند گناهش به هیچ عنوان نه تقصیر خدا

است (آیات ۴، ۶) و نه به اصطلاح حاصل یک ناهنجاری است. سرمنشأ گناه داوود در سرشت و ذات گناه‌آلود و سقوط‌کرده‌اش ریشه دارد، از زمانی که نطفه‌اش شکل گرفت.

۷:۵۱ زوفا. کاهنان عهدعتیق با زوفا، که یک گیاه پرشاخ و برگ است، خون یا آب را بر روی شخصی می‌پاشیدند که قرار بود طی مراسم مذهبی از نجاست پاک گردد، برای نمونه، نجاست ناشی از ابتلا به جذام یا تماس با جنازه (ر.ک. لاو ۶:۱۴ به بعد؛ اعد ۱۶:۱۹–۱۹). در اینجا، زوفا نمادی است از اشتیاق داوود که آرزو دارد به لحاظ روحانی از نجاست اخلاقی‌اش پاک گردد. معنای آمرزش این است که خدا گناه را می‌شوید (ر.ک. مز ۱۲:۱۰۳؛ اش ۱۶:۱؛ میک ۱۹:۷).

۸:۵۱ استخوان‌ها. استخوان‌ها تشبیهی است برای کل بدن. داوود زیر بار گناه کمرش خم شده بود (ر.ک. مز ۳:۳۲، ۴).

۱۱:۵۱ روح قدوس خود را از من. در اینجا، بر مسح خاص روح‌القدس بر پادشاهی که برگزیدهٔ خداوند است اشاره می‌شود، نه ساکن شدن روح‌القدس در ایمانداران که در عهدجدید پدیدار می‌گردد.

۱۲:۵۱ روح آزاد [سخاوتمند]. روح‌القدسِ مهربان و سخاوتمند مایل و مشتاق است که حافظ و نگهدار ایمانداران باشد.

۱۶:۵۱ قربانی را دوست نداشتی. انجام آداب و تشریفات مذهبی بدون توبهٔ اصیل و واقعی تلاش و تقلایی بیهوده و بی‌فایده است. اما با دلی صادق و بی‌ریا، که رابطه‌اش با خدا سالم است، تقدیم قربانی پذیرفته می‌شد (ر.ک. آیهٔ ۱۹).

۱:۵۲–۹ این مزمور بطالت و بیهودگی شرارت، پیروزی نهایی عدالت، و حاکمیت و اقتدار خدا بر پیشامدهای اخلاقی تاریخ را به زبان شعر توصیف می‌نماید. آن رویداد زندگی داوود که موجب شد این مزمور را بنویسد در کتاب اول سموییل فصل‌های ۲۱؛ ۲۲ ثبت شده است.

۱. شتاب‌زدگی شریران (۱:۵۲–۵)
۲. واکنش عادلان (۶:۵۲، ۷)
۳. شادمانی خداشناسان (۸:۵۲، ۹)

۱:۵۲ جبّار [مرد نیرومند]. اشاره به دوآغ، ارشد شبانان شائول، است که به شائول خبر می‌دهد کاهنان نوب به داوود که در حال فرار بود کمک نمودند (ر.ک. ۱ سمو ۹:۲۲، ۱۸، ۱۹).

۵:۵۲ خدا نیز ... هلاک خواهد کرد. در نهایت، شریران در دست خدای قدوس خواهند بود (ر.ک. عبر ۲۷:۹).

۶:۵۲ دیده، خواهند ترسید. مجازات شریران به دست خدا عادلان را برای اطاعت از خدا انگیزهٔ بیشتری می‌بخشد. **بر او خواهند خندید.** در انتها، در جهانی که خدا اختیاردار آن است، شریران مایهٔ خنده و تمسخر خواهند بود.

۸:۵۲ زیتون سبز. مزمورنویس (با این تشبیه) شاد است که کسی که به رحمت خدا توکل می‌نماید پرثمر و ایمن خواهد بود.

۱:۵۳–۶ این مزمور تقریباً با مزمور ۱۴ یکی است (مزمور ۱:۵۳–۵ برگرفته از مزمور ۱:۱۴–۵ می‌باشد و مزمور ۶:۵۳ برگرفته از مزمور ۷:۱۴). تفاوت اصلی در آیهٔ ۵ است که مزمورنویس پیروزی نظامی بر دشمن را جشن می‌گیرد. گویا مزمور ۱۴ در اینجا با دایرهٔ واژگان متفاوتی بیان می‌شود تا یک رویداد جنگی خاص را توضیح دهد. این تفاوت باعث می‌شود مزمور ۱۴ و ۵۳ در قالب دو مزمور جداگانه در کانُن کتاب‌مقدس جای داشته باشند [فهرست به رسمیت شناخته‌شدهٔ مجموعه کتاب‌های الهام‌گشتهٔ عهدعتیق و عهدجدید کانُن نامیده می‌شود].

۱. توصیف آنانی که خدا و قوم خدا را نمی‌پذیرند (۵۳:۱-۵)
۲. خطر آنانی که خدا و قوم خدا را نمی‌پذیرند (۵۳:۵)
۳. رهایی قوم خدا (۵۳:۶)

۵۳: عنوان. ذَوات اوتار [مَحَلَت]. نام یک نوا یا نام یک ساز است.

۵۳:۱-۴ (ر.ک. توضیحات مز ۱۴). رسالهٔ رومیان ۳:۱۰-۱۲ از مزمور ۵۳:۱-۳ نقل‌قول می‌نماید.

۵۳:۲ خدا. به کار بردن نام «خدا» به جای نام «یهوه» یکی دیگر از تفاوت‌های مزمور ۱۴ و ۵۳ است. در متن عبری این مزمورها، واژهٔ «اِلوهیم» سه بار در مزمور ۱۴ به کار رفته است، ولی در مزمور ۵۳ هفت بار استفاده شده است.

۵۳:۵ سخت ترسان شدند. این آیه توصیفگر تغییر ناگهانی در سرنوشت جنگ است. دشمن مغرور که اسراییل را محاصره کرده است، ناگهان، ترس وجودش را فرا می‌گیرد و کاملاً مغلوب می‌شود. نمونه‌های تاریخی از چنین ترس و وحشت نامنتظره‌ای که به جان دشمن اسراییل می‌افتد در کتاب دوم تواریخ فصل ۲۰ و اشعیا فصل ۳۷ ثبت شده‌اند. **استخوان‌ها ... را از هم پاشید.** برای ملتی که در حال نبرد است، شاید هیچ ننگ و رسوایی و بی‌آبرویی از این بدتر نباشد که جنازهٔ لشکریانش، به جای آنکه دفن گردند، در گوشه و کنار جبهه پخش شوند.

۵۴:۱-۷ از قرار معلوم، این مزمور و مزمور ۵۲ مربوط به یک دورهٔ زندگی داوود هستند. اگرچه داوود در آن زمان یکی از شهرهای مرزی اسراییلیان را از دست فلسطینیان آزاد نموده بود، هنوز او را به چشم خیانتکار به شائول می‌نگریستند (۱ سمو ۲۳؛ ۲۶). در اثر این آشفتگی عاطفی، داوود به درگاه خدا دعا می‌کند تا حقانیتش ثابت شود. این مزمور مایهٔ دلگرمی هر ایمانداری است که به او تهمت زده می‌شود.

۱. دعا برای رهایی (۵۴:۱-۳)
۲. انتظار برای رهایی (۵۴:۴، ۵)
۳. شکرگزاری برای رهایی (۵۴:۶، ۷)

۵۴:۱ به نام خود. در روزگار باستان، نام شخص گویای هویت شخص بود. در اینجا، نام خدا شامل پشتیبانی و محافظتی است که وعده‌اش را داده و دربارهٔ آن با قومش عهد بسته است. **داوری نما.** درخواست داوود این است که خدا انصاف و عدالت را برای او به‌جا آورد، مانند زمانی که بی‌گناهی متهم در دادگاه ثابت می‌شود.

۵۴:۲ گوش بگیر. در اینجا، ویژگی‌های انسان به خدا نسبت داده می‌شوند. منظور این است: «گوش بده،» «توجه کن.»

۵۴:۳ بیگانگان. یا منظور غیر اسراییلیان هستند و یا اسراییلیانی که چون عهد خدا را زیر پا گذاشته‌اند، بیگانه خوانده می‌شوند. نظر به اینکه در این مورد شائول و زیفیان بر داوود جفا می‌رسانند، اسراییلیان مرتد همانا بیگانگان می‌باشند (ر.ک. ۱ سمو ۲۳:۱۹؛ ۲۶:۱).

۵۴:۵ به راستی خود. چون خدا دانای مطلق است، می‌تواند عدالت کامل و بی‌نقص را در حق شریران به‌جا آورد.

۵۴:۷ چشم من ... نگریسته است. داوود با خاطرجمعی چشم‌انتظار است، چون به آنچه قبلاً دیده است یقین دارد: شکست دشمنانش.

۵۵:۱-۲۳ در این سوگ‌نامهٔ شخصی، داوود درد دلش را با خداوند در میان می‌گذارد، چرا که دوست صمیمی‌اش به او خیانت کرده است (آیات ۱۲-۱۴). این احتمال بسیار قوی است که مزمور ۵۵ به مناسبت خیانت اَبشالوم یا اَخیتوفِل نوشته شده است (ر.ک. ۲ سمو ۱۵-۱۸). این

مزمور شامل دعا برای نابودی دشمنان داوود است (آیات ۹، ۱۵، ۱۹، ۲۳) و حمد و ستایش خدا به سبب برکت‌هایش (آیات ۱۶، ۱۸، ۲۲). برای مسیحیانی که از دوست صمیمی و مَحرم راز خود از پشت خنجر خورده‌اند آیهٔ ۲۲ آیه‌ای شایان توجه می‌باشد. داوود در اوج ناامیدی به خدا توکل دارد و در او خاطرجمع است.

۱. دعا در اوج پریشان‌حالی (۵۵:‏۱–۸)
۲. دعا برای اجرای عدالت (۵۵:‏۹–۱۵)
۳. دعای ناشی از خاطرجمع بودن (۵۵:‏۱۶–۲۳)

۳:۵۵ ظلم بر من می‌اندازند. فعلی که در اینجا به کار رفته است بر این امر دلالت دارد که بر شخصی که به او ستم گشته است چیزی افکنده شده و یا چیزی به او برخورد کرده است.

۶:۵۵ بال‌ها مثل کبوتر. داوود احساس خود را ابراز می‌نماید که حال و هوای گریختن و رها شدن دارد.

۹:۵۵ زبان‌هایشان را تفریق [جدا] نما. چه بسا اشاره‌ای به رویداد برج بابِل است که خدا با از بین بردن وحدتِ زبان باعث شد جنبشی که بر ضد خودش به پا شده بود فروکش کند (ر.ک. پید ۱۱:‏۵–۹).

۱۵:۵۵ زنده به گور فرو روند. چون خدا یکبار این بلا را بر سر دشمنان موسی آورده بود (اعد ۱۶:‏۳۰)، داوود از خدا درخواست می‌کند همان داوری را بر دشمنان داوود نیز نازل نماید.

۱۹:۵۵ در ایشان تبدیل‌ها نیست. دشمنان داوود چنان در مسیری که پیش گرفته بودند پابرجا بودند و چنان جای پایشان محکم بود که اصلاً به خدا توجه نداشتند.

۲۰:۵۵ عهد خویش را شکسته است. این دشمن، در خیانتی که مرتکب شده است، حتی عهد با همدستانش را زیر پا می‌گذارد.

۲۱:۵۵ دلش جنگ است. شخص خائن از صلح و آشتی حرف می‌زند، اما سودای جنگ و ستیز در دل دارد.

۲۲:۵۵ نصیب خود را به خداوند [یهوه] بسپار. «نصیب» حاکی از شرایط یک نفر است، حاکی از سهم یک نفر است. مزمورنویس وعده می‌دهد که خداوند ایمانداران را در کشمکش‌های زندگی محفوظ و پایدار نگاه می‌دارد.

۲۳:۵۵ چاه هلاکت. مرگ غیر عادی اَبشالوم (۲ سمو ۱۸:‏۹–۱۵) با خودکشی اَخیتوفِل مقایسه می‌شود (۲ سمو ۲۳:۱۷).

۱:۵۶–۱۳ این مزمور، که گویا زمانی نوشته می‌شود که فلسطینیان تهدیدی برای جان داوود هستند (۱ سمو ۲۱:‏۱۰–۱۵)، یقین و اطمینانی را به خداوند ابراز می‌دارد که ایمانداران باید در موقعیت‌های خطرناک و هولناک از خود بروز دهند. طبیعی است که داوود در آن شرایط دچار ترس و دلهره شود (آیات ۳، ۴، ۱۱)، ولی او در این مزمور نشان می‌دهد ایماندار می‌تواند آرامش ناشی از توکل را جایگزین ترس و وحشت نماید.

۱. هراس و ایمان (۵۶:‏۱–۴)
۲. نابودگر و رهاننده (۵۶:‏۵–۹)
۳. توکل و شکرگزاری (۵۶:‏۱۰–۱۳)

۵۶: عنوان. فاختهٔ [کبوتر] ساکت در بلاد [دیار] بعید [دور]. احتمالاً، این نام یک نوای موسیقی است که مزمور ۵۶ را به مزمور ۵۵ پیوند می‌دهد (ر.ک. مز ۶:۵۵ به بعد؛ ر.ک. توضیح مز ۱۶: «عنوان»).

۳:۵۶ من بر تو توکل خواهم داشت. توکل و اعتماد به خداوند تصمیمی هدفمند است که موجب می‌شود شخص در موقعیتی که قرار دارد از خود واکنش نشان دهد و یقین و اطمینان را در قلب شرایط موجود جای دهد.

۵:۵۶ هر روزه. وقتی آزار و اذیت بی‌وقفه و بی‌امان باشد، غم و اندوه و تشویش و دلهره تشدید می‌شود.

۷:۵۶ در غضب. خشم خدا به این معنا نیست که خدا احساساتی شود و به اصطلاح خونش به جوش آید. خشم خدا خشم قدوس و منصفانه است که از ذات قدوس خدا سرچشمه می‌گیرد و به شرارت و ناراستی واکنش نشان می‌دهد.

۸:۵۶ مَشک خود ... دفتر تو. به زبان تشبیه، درخواست داوود از خدا این است که رنج‌ها و دردهای او را به یاد داشته باشد تا سرانجام خدا از داوود دفاع نماید و حقانیتش را ثابت کند.

۱۱:۵۶ آدمیان به من چه می‌توانند کرد؟ هیچ بشری قدرت ندارد بر مشیّت الهی و حاکمیت و اختیارداری خدا غالب آید.

۱۲:۵۶ نذرها. داوود، که مطمئن است خداوند او را می‌رهاند، قول می‌دهد قربانی تشکر به خدا تقدیم نماید (ر.ک. لاو ۱۲:۷؛ مز ۱۴:۵۰).

۱:۵۷–۱۱ این سوگ‌نامهٔ دیگری است که در میانهٔ اوضاع و شرایط مصیبت‌بار یقین و اطمینان به خداوند را ابراز می‌نماید. با اینکه داوود خود را از دست شائول پنهان نموده است (ر.ک. «عنوان»)، می‌داند پناهگاه واقعی‌اش دیوارهای غار نمی‌باشند (ر.ک. ۱ سمو ۱:۲۲؛ ۳:۲۴)، بلکه او در سایهٔ بال‌های خدا پناه می‌یابد.

۱. تمنای محافظت (۱:۵۷–۶)

۲. ابراز حمد و ستایش (۷:۵۷–۱۱)

۵۷: عنوان. لاتَهلک [نابود مکن]. احتمالاً، این عبارت آغازگر سروده‌ای مشهور می‌باشد و حاکی از آن است که این مزمور نیز باید با همان نوا و آوا خوانده شود (ر.ک. توضیح مز ۱۶: «عنوان»).

۱:۵۷ سایهٔ بال‌های تو. خدا به پرندهٔ مادر تشبیه می‌شود که به فکر جوجه‌هایش است و از آنها مراقبت می‌نماید. به زبان نمادین، چه بسا اشاره‌ای به بال‌های کروبیان بر صندوق عهد است که محل خاص حضور خدا به حساب می‌آمد (ر.ک. خُرو ۱:۳۷–۱۶؛ مز ۸:۱۷؛ ۷:۳۶؛ ۴:۶۱؛ ۷:۶۳؛ ۱:۹۱، ۴). **پناه می‌برم.** وقتی زندگی عجیب و غریب می‌شود، فقط رابطهٔ شخص با خدای خود است که می‌تواند به روح و جانش آرامش ببخشد.

۲:۵۷ خدای تعالی. خدا متعال است، خدا قادر مطلق است، خدا برتر از خلقت و مخلوقاتش است. **همه‌چیز را برایم تمام می‌کند.** متعال بودن خدا (آیهٔ ۲) هرگز مانع از آن نیست که او با قومش صمیمی نباشد و از نزدیک به امور زندگی آنها رسیدگی ننماید.

۴:۵۷ شیران. شیران همچون حیواناتِ ترسناک و بیم‌آفرین می‌باشند که در کمین هستند تا با دندان‌های تیزشان به طعمهٔ خود حمله کنند (ر.ک. مز ۲:۷؛ ۹:۱۰؛ ۱۲:۱۷؛ ۱۳:۲۲). **آتش‌افروزان.** شیران همانند آتشِ شعله‌ور هستند.

۵:۵۷ ای خدا ... متعال شو. شخصی که به راستی خداترس است، بیش از آنکه خواستار برطرف شدن مشکلات شخصی‌اش باشد، جویای جلال یافتن خدا است.

۶:۵۷ دام ... چاه. این تصویری از دام گستردن است. شکارچی پای حیوان را در تله گرفتار می‌کند.

۷:۵۷–۱۱ داوود این آیات را در مزمور ۱:۱۰۸–۵ نیز استفاده می‌کند.

۸:۵۷ جلال من. اشاره به ذهن است که مرکز عقل و هوش و عواطف و احساسات بدن است. این ذهن انسان است که با خدا در ارتباط است و خدا را حمد و ستایش می‌نماید (ر.ک. توضیح ۹:۱۶). **صبحگاهان من بیدار خواهم شد.** مزمورنویس نمی‌تواند تا صبح صبر کند و بامدادان خداوند را به سبب برکت‌هایش شکر گوید. او باید

سپیده‌دم را بیدار کند (به سپیده‌دم ویژگی انسان بخشیده می‌شود) تا بتواند خداوند را بستاید.

۹:۵۷ امت‌ها ... قوم‌ها. اشاره به غیر یهودیان و ملت‌هایی است که یهوه خدا را نمی‌شناسند.

۱۰:۵۷ تا آسمان‌ها. داوود تا جایی که ممکن است وسیع (آیهٔ ۹) و والا (آیات ۱۰، ۱۱) می‌اندیشد. رحمت، حقیقت، و جلال خدا عظیم هستند و از فهم و درک انسان خارج می‌باشند (ر.ک. روم ۳۳:۱۱؛ افس ۱۷:۳، ۱۸).

۱:۵۸–۱۱ نیمهٔ اول این مزمور، که سوگ‌نامه‌ای بر ضد استبداد و خودکامگی است، به بازگویی مجموعه‌ای از اتهامات رهبران و قاضیان پلید و بدکار می‌پردازد. نیمهٔ دوم شامل دعای ناخیر برای آن شریران است تا نیست و نابود شوند. در انتها، مزمورنویس مطمئن است که خدا به انصاف و عدالت عمل خواهد نمود.

۱. کیفرخواست رهبران بی‌انصاف (۱:۵۸–۵)
۲. دعای ناخیر برای رهبران بی‌انصاف (۶:۵۸–۱۱)

۵۸: عنوان. لاتَهلک [نابود مکن]. (ر.ک. توضیح مز ۵۷: «عنوان»؛ ر.ک. توضیح مز ۱۶: «عنوان»).

۱:۵۸ گنگ [ساکت]. آن زمان که رهبران باید برای دفاع از عدالت لب به سخن بگشایند، مُهر سکوت بر لب می‌زنند.

۲:۵۸ میزان. این حاکمان شریر فکرهای پلید در سر می‌پرورند، نقشه‌ها می‌کشند، و دسیسه‌ها می‌چینند.

۳:۵۸ از شکم مادر. همهٔ انسان‌ها در فساد و تباهی کامل چشم به جهان می‌گشایند. اگر به قدرت خدا، در مسیح، خلقت تازه نیابند، ذات پلیدشان اجازه نمی‌دهد خدا را خشنود کنند (ر.ک. مز ۵:۵۱؛ روم ۹:۳–۱۸؛ ۲ قرن ۱۷:۵).

۴:۵۸ ایشان را زهری است. گفتار و کردار این مستبدان همچون زهری است که در نیش مار وجود دارد. **افعی کر.** مانند افعی که نمی‌تواند صدای رام‌کنندهٔ خود را بشنود، این رهبران خودرأی هر پند و اندرز و توصیه به عدالت و راست‌کرداری را نادیده می‌گیرند.

۶:۵۸ دندان‌هایشان را ... بشکن. مزمورنویس دعا می‌کند ابزار شرارت‌ورزی نابود شود.

۷:۵۸ مثل آب بگذرند. این دعای ناخیر از آن جهت است که مستبدان همانند آبی که جذب ریگ‌های وادی خشک می‌شود محو و ناپدید گردند. **تیرها ... منقطع [قطع] خواهند شد.** از قرار معلوم، این دعا از آن جهت است که قصد و نیّت شریران مانند نیزه‌های شکسته بیهوده و بی‌فایده شوند.

۸:۵۸ حلزون که گداخته شده. این تشبیه به امری که گذرا و ناپایدار است اشاره می‌کند، شاید بنا بر این پدیده که حلزون در حالی که خودش را روی زمین می‌کشد، قوایش تحلیل می‌رود.

۹:۵۸ قبل از آنکه دیگ‌های شما ... خارها. این تشبیه مبهم و نامشخص حاکی از اتفاقی سریع و ناگهانی است. خداوند در یک آن رهبران شریر را نابود خواهد کرد.

۱۰:۵۸ پای‌های خود را به خون ... خواهد شست. نکتهٔ تشبیه نامبرده این است که شریران سرانجام مغلوب خواهند شد و عادلان در پیروزی خداوند شریک خواهند بود.

۱۱:۵۸ خدایی هست که در جهان داوری می‌کند. در انتها، عادلان شاهد خواهند بود که یهوه به ناعدالتی و بی‌انصافی بی‌اعتنا نمی‌باشد.

۱:۵۹–۱۷ این مزمور جزو یکی دیگر از مجموعهٔ سوگ‌نامه‌هایی است که در آن مزمورنویس از خدا تمنا می‌کند از او در مقابل کسانی که به وی ستم روا می‌دارند دفاع نماید. این مزمور ترکیبی است از دعا، توصیف ناگوارا از دشمن، دعای ناخیر،

و حمد و ستایش خدا. اگرچه مزمور ۵۹ زمانی نوشته می‌شود که داوود پادشاه اسراییل است، این مزمور روزهای دردناک گذشته را به یاد می‌آورد که شائول قصد جان داوود داشت (۱ سمو ۱۱:۱۹). در نهایت، اطمینان محکم داوود به حاکمیت خدا این سوگ را به سرود یقین تبدیل می‌کند.

۱. تمنا برای نجات از جانب خدا (۵۹:۱–۱۵)
۲. حمد و ستایش برای دفاع از جانب خدا (۵۹:۱۶، ۱۷)

۵۹: عنوان. لاتَهلک [نابود مکن]. (ر.ک. توضیح مز ۵۷: «عنوان»). **مَکتوم.** (ر.ک. توضیح مز ۱۶: «عنوان»). **شائول فرستاد ... تا او را بکشند.** پیش‌زمینهٔ این مزمور به کتاب اول سموییل ۱۱:۱۹ مربوط می‌باشد. همسر داوود (دختر شائول) به داوود کمک می‌کند تا او نیمه‌شب از پنجره بگریزد.

۵:۵۹ خدای صبایوت [لشکرها]. «لشکرها» نمودار فرشتگان خدا هستند که ارتش او به حساب می‌آیند.

۶:۵۹ مثل سگ بانگ می‌کنند. در روزگاران قدیم، سگ‌ها لاشخورهای وحشی بودند. در اینجا، قاصدان شائول به این سگ‌ها تشبیه می‌شوند که بیرون خانهٔ داوود کمین کرده‌اند.

۷:۵۹ از دهان خود بدی را فرو می‌ریزند. این تشبیه زمخت و خشن و ناهنجار تصویری از نوکران و مزدوران شائول است (ر.ک. آیهٔ ۱۲). **در لب‌های ایشان شمشیرها است.** گفتگوی آنها پیرامون به قتل رساندن داوود است. **می‌گویند: «کیست که بشنود؟»** این کفر به خدا است که ادعا شود خدا وجود ندارد و یا خدا خبر ندارد حال و احوال انسان از چه قرار است.

۸:۵۹ تمامی امت‌ها. اشاره به غیر یهودیان است (ر.ک. توضیح مز ۹:۵۷). این عبارت و «قوم من» در آیهٔ ۱۱ نشان می‌دهد مزمور ۵۹ چندین سال پس از این اتفاق و زمانی نوشته شد که داوود پادشاه بود و با امور امت‌ها سر و کار داشت. داوود در مقام نبی و به سرپرستی روح‌القدس این مزمور را می‌نویسد (۲ سمو ۲:۲۳).

۱۱:۵۹ مبادا قوم من فراموش کنند. مزمورنویس تصور می‌کند اگر خداوند شریران را به سرعت نابود نماید، شاید این حقیقت در ذهن مردم حک نشود که خدا از شرارت بیزار است.

۶۰:۱–۱۲ این مزمور سوگ‌نامه‌ای ملی است که پس از عقب‌نشینی نظامی نامنتظره‌ای که در کتاب دوم سموییل ۱۳:۸ و اول تواریخ ۱۲:۱۸ به آن اشاره می‌شود نوشته شده است. در حالی که داوود و لشکر اصلی‌اش در شمال کشور مشغول جنگ هستند، یکی از همسایگان اسراییل، به نام اَدوم، که با اسراییل دشمن بود، موفق می‌شود به جنوب یهودا حمله کند. البته، سرانجام، داوود پیروز می‌شود. این مزمور گویای احساس مردمی است که غافلگیر و سرگشته شده و خود را در میانهٔ فاجعه‌ای می‌بینند که گمان می‌کنند خدا آنها را به حال خود رها نموده است. آیات ۵–۱۲ در اصل در مزمور ۱۰۸:۶–۱۳ تکرار می‌شوند.

۱. تفکر و تأمل قوم دربارهٔ اینکه به حال خود رها شده‌اند (۶۰:۱–۵)
۲. تسلط خداوند بر امت‌ها (۶۰:۶–۸)
۳. اطمینان قوم به خدا (۶۰:۹–۱۲)

۶۰: عنوان. یوآب ... دوازده هزار نفر ... کشت. خداوند توکل ایشان را به خودش پاداش می‌دهد و به لشکریان اسراییل توانایی می‌بخشد تا اَدومیان را هلاک نمایند.

۲:۶۰ زمین را متزلزل ساخته. تصویر زمین‌لرزه به این دلیل به کار برده می‌شود که نشان دهد آنچه همیشه امن و امان و ایمن است گاه پیش می‌آید امن و امان و ایمن نباشد.

۳:۶۰ بادهٔ [شراب] سرگردانی. همان‌طور که شراب بر ذهن اثر می‌گذارد و انسان را گیج و مدهوش می‌کند، رویدادی هم در زندگی می‌تواند شخص را سرگشته و حیران کند.

۴:۶۰ عَلَم [پرچم]. خدا و حقیقتش تجدید قوای قومی حیران و سرگشته هستند.

۵:۶۰ حبیبان. احتمالاً، اشاره به داوود است. در زبان عبری، «داوود» به معنای «حبیب» می‌باشد.

۶:۶۰ شِکیم ... سَکّوت. این دو منطقه که در دو سوی رود اردن قرار داشتند مالکشان اسراییل بود. هنگامی که یعقوب از نزد لابان مهاجرت نمود، در سَکّوت (شرق اردن) ساکن شد (ر.ک. پید ۱۷:۳۳).

۷:۶۰ جِلعاد ... یهودا. در نهایت، همهٔ این مناطق مهم جغرافیایی در اسراییل متعلق به خدا هستند و خدا بیش از هر کسی به رفاه و آبادانی این مناطق علاقه‌مند می‌باشد. **خودِ سر [کلاهخود].** اِفرایم سنگر دفاعی شمال اسراییل بود. **عصای سلطنت.** یهودا طایفهٔ پیشوای قوم اسراییل بود. داوود و نسل داوود از طایفهٔ یهودا آمدند.

۸:۶۰ موآب ... اَدوم ... فلسطین. اینها سه دشمن اصلی اسراییل بودند که به ترتیب در شمال شرق، جنوب شرق، و غرب قرار داشتند. **موآب ظرف طهارت من است.** مزمورنویس موآب را نوکر خوار و حقیر خدا توصیف می‌نماید، گویی کاسهٔ دستشویی است و یا نوکری که کاسهٔ دستشویی را برای اربابش حمل می‌کند. **بر اَدوم کفش.** این تصویر کسی است که وارد خانه می‌شود و کفش خود را به سمت نوکرش پرتاب می‌کند. اَدوم نیز همانند موآب نوکری است که خدا اختیاردارش است. **فلسطین ... بانگ برآور.** در اینجا، یک بت‌پرست برای پیروزی اسراییل در نبرد بانگ برمی‌آورد. این بت‌پرست باید متوجه شود که قدرت خدا کلید پیروزی اسراییل است.

۱۲:۶۰ با خدا ظفر [پیروزی]. قوم اسراییل دوباره این حقیقت را فرا می‌گیرند که فقط خدا پیروزی می‌بخشد.

۱:۶۱–۸ داوود این مزمور عالی را زمانی می‌نویسد که پسرش، اَبشالوم، او را موقت از تخت سلطنت در اسراییل برکنار می‌کند (۲ سمو ۱۵–۱۸). این مزمور سرشار از تشبیه است و اشاره به عهدهای خدا با اسراییل. داوود در رویارویی با دشواری‌های زندگی و پریشان‌حالی و درماندگی، یکبار دیگر، خُلق و خوی و رویکردی خداپسندانه از خود نشان می‌دهد.

۱. درخواست کمک (۱:۶۱، ۲)
۲. یقین و اطمینان به خدا (۳:۶۱–۷)
۳. تعهد به وفاداری (۸:۶۱)

۲:۶۱ از اقصای [دوردست‌های] جهان. داوود دور از دیار خود هم دلسرد است و هم خسته. این عبارت به احساس غریبگی با خدا نیز اشاره دارد. **دلم بیهوش می‌شود.** امید و شهامت داوود تحلیل رفته است. **صخره‌ای که ... بلندتر است.** در این تشبیه پناهگاه، داوود از خودمختاری چشم می‌پوشد و به خدای خویش تکیه می‌نماید.

۳:۶۱ برج قوی. این یکی از چهار تشبیهی است که در آیات ۳ و ۴ در اشاره به امنیت و ایمنی به کار می‌رود. برج‌های قوی دیوارهای شهر را محکم و استوار نگاه می‌داشتند و سنگر و پناهگاه به حساب می‌آمدند.

۵:۶۱ میراث. اشاره‌ای است به برکت‌ها و امتیازهای زندگی در سرزمین موعود (ر.ک. تث ۲۸–۳۰) و یا سهم داشتن در عهد با خدا.

۶:۶۱ بر عمر پادشاه روزها خواهی افزود. در بافت این متن، داوود برای خودش که با اَبشالوم درگیر است دعا می‌کند. علاوه بر این، داوود برای تداوم سلطنتی که خداوند مقرر نموده است دعا

می‌کند. چون داوود می‌داند یکی از نوادگانش مسیح موعود خواهد بود، در بسیاری موارد، خودش را از دودمان مسیح تفکیک نمی‌کند.

۷:۶۱ ابدالاباد. عهد خداوند با داوود تضمین می‌کند نوادگان داوود تا ابد بر تخت سلطنت اسراییل تکیه خواهند زد، بنا بر رحمت و وفاداری خدا به داوود و امت اسراییل (ر.ک. ۲ سمو ۷؛ مز ۱۱:۴۰؛ ۴:۸۹، ۳۳–۳۷).

۸:۶۱ هر روز، نذرهای خود را وفا کنم. به شکرانهٔ اجابت دعاهایش، مزمورنویس قول می‌دهد هر روز مطیع خداوندش باشد (ر.ک. مز ۱۲:۵۶).

۱:۶۲–۱۲ شاید چارچوب این مزمور به شورش اَبشالوم مربوط باشد (۲ سمو ۱۵–۱۸). در هر حال، داوود به خاطر خیانت یک نفر این مزمور را می‌نویسد. داوود معضل دشمنان و مخالفانش را با صراحت اعلام می‌کند (آیات ۳، ۴). اما فکر و ذهنش تمام و کمال بر خدا متمرکز است (ر.ک. فیل ۴:۴–۱۳).

۱. تصدیق رابطه با خدا که در عهد او با قومش بنا می‌باشد (۱:۶۲، ۲، ۵، ۶)
۲. رویارویی با دشمنان خیانتگر (۳:۶۲، ۴)
۳. توکل به حاکمیت خدا (۷:۶۲–۱۰)
۴. ستایش قدرت و رحمت خدا (۱۱:۶۲، ۱۲)

۶۲: عنوان. برای یِدوتون. او از نوازندگان رسمی معبد بود (ر.ک. توضیح مز ۳۹: «عنوان»).

۱:۶۲ برای خدا خاموش می‌شود. سکوت کردن به معنای توکل نمودن است. کسی که سکوت می‌کند هم شکیبا است و هم لب به گلایه نمی‌گشاید (ر.ک. آیهٔ ۵).

۲:۶۲ بسیار جنبش نخواهم خورد. «جنبش» یعنی سست یا ضعیف شدن.

۳:۶۲ دیوارِ خم‌شده و حصارِ جنبش‌خورده. این تشبیه‌ها از فرو ریختن و آوار قطعی خبر می‌دهند. عده‌ای این توصیف‌ها را به کسی ربط می‌دهند که مورد هجوم اهانت‌ها و دشمنی‌ها قرار گرفته است. اما از ترجمهٔ متن مشخص است که دشمنان و مخالفانِ مهاجم منظور می‌باشند.

۶:۶۲ من تا جنبش نخورم. داوود یقین و اطمینان روزافزون خود به خداوند را آشکار می‌سازد. در ابتدا، او می‌گوید «بسیار جنبش نخواهم خورد» (آیهٔ ۲). اکنون، اعلام می‌کند اصلاً جنبش نخواهد خورد.

۹:۶۲ بنی‌آدم ... بنی‌بشر. هر انسانی متعلق به هر سطح و طبقهٔ اجتماع که باشد، به هیچ عنوان، واجد شرایط نیست که به او تکیه و توکل شود.

۱:۶۳–۱۱ این مزمور، با واژگانی که نشان از سرسپردگی پرعمق است، محبت آتشین داوود را به خداوند ابراز می‌دارد. این مزمور زمانی نوشته می‌شود که داوود در بیابان یهودیه به سر می‌برد و یا در حال گریز از دست شائول (۱ سمو ۲۳) و یا به احتمال زیاد فرار از دست اَبشالوم بود (۲ سمو ۱۵؛ ر.ک. ۱۱:۶۳، «پادشاه»). داوود با دستور زبان و زمان افعالی که به کار می‌برد قصد دارد نکته‌هایی را بیان کند:

۱. زمان حال: جویای حضور خدا (۱:۶۳–۵)
۲. زمان گذشته: به یاد آوردن قدرت خدا (۶:۶۳–۸)
۳. زمان آینده: انتظار برای داوری خدا (۹:۶۳–۱۱)

۱:۶۳ در سحر، تو را خواهم طلبید. منظور این است که مزمورنویس در هر شرایط و موقعیتی مشتاق است در حضور خدا باشد، نه اینکه صرفاً زمان مشخصی از روز مد نظر باشد. **جان من تشنهٔ تو است.** داوود مشتاق حضور خدا است، همچون شخصی سرگردان در بیابان که آرزومند قطره‌ای آب است. **در زمینِ خشک تشنهٔ بی‌آب.** داوود این مزمور را زمانی می‌نویسد که در بیابان یهودیه

پنهان شده است. اما آرزویش این است به اورشلیم بازگردد و خداوند را در آنجا بپرستد.

۳:۶۳ از حیات نیکوتر است. محبت خدا، که در عهد خدا با قومش ریشه دارد، برای داوود ارزشمندتر از خودِ زندگی است (ر.ک. فیل ۲۱:۱؛ اع ۲۴:۲۰).

۴:۶۳ دست‌های خود را ... خواهم برافراشت. برافراشتن دست‌ها، که رسمی معمول در عهدعتیق برای دعا کردن است، هم نشانهٔ به عروج رفتنِ دعا است و هم اینکه شخص دعاگو با برافراشتن دست‌هایش اعلام می‌کند آماده است تا هر نعمت نیکو را از خدا بپذیرد (ر.ک. یع ۱۷:۱). پس برافراشتن دست‌ها نشانهٔ توکل مطلق به خدا خواهد بود.

۵:۶۳ مغز و پیه [چربی]. در این مثال، رضایت و خشنودی روحانی و عاطفی از حضور الهی به رضایت و کامروایی حضور در ضیافتِ سفره‌ای پُر از خوراک تشبیه می‌شود.

۸:۶۳ جان من به تو چسبیده است. در پاسخ به دعوت پی در پی خدا مبنی بر اینکه می‌خواهد قومش از او جدا نشوند (تث ۴:۴؛ ۲۰:۱۰؛ ۴:۱۳)، مزمورنویس محکم به خدا می‌چسبد. این نشانهٔ تعهد و سرسپردگی پایدار داوود به خداوندش است.

۹:۶۳ در اَسفَل [عمق] زمین. اشاره به عالم مردگان است (ر.ک. افس ۹:۴).

۱۰:۶۳ شغال‌ها. لاشخورها برای جنازه‌های دفن‌نشده ضیافت به پا می‌کنند (ر.ک. توضیح مز ۵:۵۳).

۱۱:۶۳ هر که بدو قسم خورد. عهد موسی این قسم خوردن را تعلیم می‌دهد که ابراز وفاداری به خدای حقیقی را اعلام می‌کند (ر.ک. تث ۱۳:۶؛ ۲۰:۱۰؛ ۱ پاد ۳۱:۸؛ ار ۱۶:۱۲).

۱:۶۴–۱۰ این مزمور با توصیفی گویا دربارهٔ راه و رسم نادرست و حیله‌گرانهٔ شریران، به ویژه در کلام و زبان آنها، آغاز می‌شود (آیات ۳–۵، ۸). اما مزمورنویس یقین دارد اختیار آن شرایط و موقعیت از دست خدا خارج نخواهد بود. شخص عادل، پس از آنکه مشاهده می‌کند عدالت خدا پابرجا و در حال عمل است، مسرور خواهد شد و حتی بیش از قبل به خداوند توکل خواهد نمود (۱۰:۶۴).

۱. حیله‌گری و دغل‌کاری بدخواهانهٔ شریران (۱:۶۴–۶)

۲. داد و ستد به یاد ماندنی خداوند (۷:۶۴–۱۰)

۱:۶۴ از خوف ... نگاه دارد. واژه‌ای که برای «خوف» به کار رفته است به معنای «هراس و دلهره» است و در زبان عبری با واژه‌ای که در آیات ۴ و ۹ برای «ترس» به کار رفته است فرق دارد. مزمورنویس این را درک می‌کند که ترس از دشمن می‌تواند به اندازهٔ حملهٔ واقعی دشمن روحیهٔ شخص را خراب کند.

۳:۶۴ زبان خود را ... تیز کرده‌اند. قصد آنها تهمت و زخم زبان است (ر.ک. مز ۷:۵۹).

۴:۶۴ در کمین. یعنی گمنام و بی‌نام و نشان.

۵:۶۴ کیست که ما را ببیند؟ این پرسشی ناشی از گستاخی و خودمختاری است. آنها دانایی مطلق خدا را به تمسخر می‌گیرند (ر.ک. مز ۷:۵۹).

۶:۶۴ اندرون و قلب ... عمیق. فکرهای پلید و قصد و نیّت شریرانهٔ ناصالحان و بدکاران در فساد و تباهی باطنشان ریشه دارد.

۷:۶۴ خدا تیرها ... خواهد انداخت. به شهادت تاریخ عهدعتیق، تیرهای خدا همانا داوری‌های طبیعی او می‌باشند، نظیر بیماری‌های مرگبار، مغلوب شدن در نبرد، و فاجعه و بلایای طبیعی.

۸:۶۴ زبان‌های خود را بر خود فرود خواهند آورد. خدا در تدبیر خویش نقشه‌ها و دسیسه‌های

شریران را در جهتی پیش می‌برد که به فنا و نابودی خودشان ختم شود.

۹:۶۴ اعلام خواهند کرد. ایمانداران، علاوه بر اینکه باید خدا را برای محبت و رحمتش جلال دهند، باید برای داوری‌های حیرت‌انگیزش بر شریران جلال خدا را اعلام نمایند.

۱:۶۵-۱۳ این مزمور یک سرود حمد و ستایش است و سرشار از امیدواری و اطمینان و شورمندی به سبب نیکویی خدا. گلایه و شکایت یا لعنت و نفرینی در این مزمور وجود ندارد. این مزمور مربوط به برگزاری یک عید در خیمه است، احتمالاً، عید نان بی‌خمیرمایه که در فصل بهار برگزار می‌گشت و یا عید خیمه‌ها که ویژهٔ فصل پاییز بود.

۱. حمد و ستایش برای برکت‌های روحانی (۱:۶۵-۵)
۲. حمد و ستایش برای برکت‌های ملی (۶:۶۵-۱۳)

۱:۶۵ صهیون. منظور کوهی در اورشلیم است که قوم اسراییل در آنجا یهوه را می‌پرستیدند. ولی می‌تواند در معنای سرزمین موعود هم به کار برود (ر.ک. مز ۲:۴۸؛ مز ۳:۴؛ ۱۲:۹؛ ۳:۲۴؛ ۵:۶۸؛ ۲:۸۷، ۵). **نذر ... وفا.** احتمالاً، اشاره به نذر کشاورزان برای وفور محصول است (ر.ک. مز ۱۲:۵۶؛ ۸:۶۱).

۲:۶۵ تمامی بشر خواهند آمد. اشاره به سلطنت هزارسالهٔ مسیح در آینده است که کل جهان خداوند را پرستش خواهند نمود (ر.ک. زک ۱۶:۱۴-۱۹).

۳:۶۵ کفاره. این واژه، که سه بار در مزامیر استفاده شده است (۳۸:۷۸؛ ۹:۷۹)، به معنای پوشاندن گناه و تأثیرات آن است. در عهدعتیق، «کفاره» نمادی در آیین و مراسم قربانی‌ها بود (ر.ک. خُرو ۱۰:۳۰؛ لاو ۱۰:۱۶، ۱۱)، در حالی که آمرزش واقعی گناهان با مرگ مسیح امکان‌پذیر است و شامل حال گناهکارانی می‌شود که در نام مسیح توبه می‌کنند (ر.ک. عبر ۹).

۵:۶۵ پناه ... جهان ... دریا. بر خلاف بت‌ها و خدایان بومی غیر یهودیان، یهوه خدا خدایی نیست که فقط محدود به یک جغرافیا باشد. کل جهانیان باید خداوند را بپرستند (ر.ک. روم ۱۸:۱-۳۲). در دوران سلطنت مسیح، هنگامی که ملکوت خدا کل جهان را فرا گیرد، پرستش عالمگیر خداوند رنگ واقعیت خواهد گرفت (ر.ک. اش ۱:۲-۴؛ زک ۹:۱۴).

۸:۶۵ مَطلع‌های [طلوع‌های] صبح و شام. اشاره به امت‌های مشرق‌زمین است که آفتاب ابتدا از آنجا طلوع می‌کند. ساکنان مغرب‌زمین نیز که خورشید از آنجا غروب می‌کند در خداوند شادی می‌نمایند.

۱۱:۶۵ راه‌های تو چربی را می‌چکاند. تصویر گاری حمل محصول در مزرعه است که در مسیر راهش انباشتهٔ بار از پشت آن بر زمین می‌ریزد.

۱:۶۶-۲۰ این مزمور شاد با ستایش و پرستش دسته‌جمعی آغاز می‌شود و سپس به ستایش و پرستش فردی می‌رسد. مزمورنویس شماری از معجزات تاریخ اسراییل را بازگو می‌نماید و شهادت می‌دهد که خدا در هنگامهٔ سختی‌ها و دشواری‌های جدی همواره امین و وفادار بوده است.

۱. سرود همگانی برای ستایش و پرستش خدا (۱:۶۶-۱۲)
   الف. برای جلال آینده (۱:۶۶-۴)
   ب. برای وفاداری گذشته (۵:۶۶-۷)
   ج. برای محافظت پیوسته (۸:۶۶-۱۲)
۲. سرود فردی برای ستایش و پرستش خدا (۱۳:۶۶-۲۰)
   الف. به وسیلهٔ وفای به عهد و سوگند (۱۳:۶۶-۱۵)
   ب. برای اجابت شدن دعا (۱۶:۶۶-۲۰)

۱:۶۶ بانگ شادمانی. این بانگ وفاداری و اَدای احترام است (۱ سمو ۲۴:۱۰).

۴:۶۶ تمامی زمین تو را پرستش خواهند کرد. این ستایش و پرستش فقط تصدیق این حقیقت نیست که خدا پادشاه و اختیاردار کل جهان است، بلکه اعلامیه‌ای رسمی مبنی بر باور قوم است که ملکوت خدا در آینده عالمگیر خواهد بود و کل جهان خدا را خواهند پرستید (ر.ک. اش ۲۳:۶۶؛ زک ۱۶:۱۴؛ فیل ۱۰:۲، ۱۱).

۶:۶۶ دریا ... نهر. اشاره به عبور قوم اسراییل از دریای سرخ و احتمالاً رود اردن است. نویسندگان عهدعتیق عبور از دریای سرخ را هویدا شدن قدرت عظیم خدا و همچنین مراقبتش از قوم اسراییل به حساب می‌آورند.

۹:۶۶ پای‌های ما لغزش خورد. خدا اجازه نداده است قوم اسراییل برای همیشه به عالم مردگان قدم بگذارند.

۱۰:۶۶ ما را قال گذاشته‌ای [خالص نموده‌ای]، چنان که نقره را قال می‌گذارند. خدا قوم اسراییل را از بوتهٔ آزمایش‌ها گذرانده است تا آنها را خالص گرداند.

۱۱:۶۶ ما را به دام درآوردی. مزمورنویس از تور یا دام صیاد سخن می‌گوید که تشبیهی است از شرایط و موقعیت‌های بی‌نهایت دشواری که خدا قوم اسراییل را به آنها دچار نموده بود.

۱۲:۶۶ بر سر ما سوار گردانیدی. تصویری از لشکر دشمن است که پیروزمندانه بر قوای شکست‌خوردهٔ اسراییل می‌تازند.

۱۳:۶۶ نذرهای خود را به تو وفا خواهم نمود. وفا نمودن به این نذرها در آیات بعدی شرح داده می‌شود. این نذرها همانا تقدیم قربانی‌هایی است که قبلاً به خدا قول داده شده بودند (ر.ک. لاو ۱؛ ۱۸:۲۲، ۲۱؛ مز ۱۲:۵۶؛ ۸:۶۱؛ ۱:۶۵).

۱:۶۷–۷ این مزمورِ مختصر به دو موضوع امیدبخش می‌پردازد: نیاز به رحمت خدا و ثمرهٔ رحمت خدا؛ پرستش عالمگیر خدا در آینده. مزمور ۶۷ بر وعدهٔ ابراهیم تأمل می‌نماید که خدا نسل ابراهیم را برکت می‌دهد و در ابراهیم «جمیع قبایل [امت‌های] جهان» برکت می‌یابند (پید ۱:۱۲–۳).

۱. دعا برای رحمت الهی (۱:۶۷، ۲)
۲. تمنا برای پرستش عالمگیر (۳:۶۷–۵)
۳. دورنمای برکت‌های الهی (۶:۶۷، ۷)

۱:۶۷ روی ... متجلی. وقتی پادشاه خطاب به کسی که از او تقاضایی دارد لبخند رضایت بر لب می‌آورد، معنایش این است که درخواست آن شخص اجابت می‌گردد (ر.ک. اعد ۲۴:۶–۲۶؛ مز ۱۶:۳۱؛ ۳:۴۴؛ ۳:۸۰، ۷، ۱۹؛ ۱۳۵:۱۱۹؛ امث ۱۵:۱۶).

۳:۶۷–۷ قوم‌ها ... امت‌ها ... اقصای [دوردست‌های] جهان. منظور این است که امت‌ها و ملت‌های غیر یهودی در سلطنت هزارسالهٔ مسیح حضور خواهند داشت (ر.ک. اش ۳:۵۶–۸؛ ۱:۶۰–۱۴؛ زک ۱۶:۱۴–۱۹؛ مت ۱۱:۸؛ ۳۱:۲۵–۴۶؛ مکا ۱:۲۰–۱۰).

۱:۶۸–۳۶ این مزمور پرشاخ و برگ هم شامل دعا و نیایش و شکرگزاری است و هم یادآوری رویدادهای تاریخی و دعای ناخیر برای دشمنان. این مزمور به یهوه خدا افتخار می‌کند که به فکر قوم خود می‌باشد. این مزمور به شکوه و ابهت خداوند در عالم هستی فخر می‌نماید. مناسبت نوشتن این مزمور می‌تواند حاصل آن رویداد شادی‌آفرین باشد که صندوق عهد به همت داوود به اورشلیم بازگردانده شد (ر.ک. ۲ سمو ۱۲:۶–۱۵).

۱. جنب و جوشی از ستایش و سپاس و تحسین و تقدیر (۱:۶۸–۶)
۲. تأمل بر وفاداری (۷:۶۸–۱۸)
۳. دعوت به حمد و نیایش (۳۲:۶۸–۳۵)

۱:۶۸ خدا برخیزد. نخستین جملهٔ این مزمور در اصل همان جملهٔ کتاب اعداد ۳۵:۱۰ است. چه بسا این وجد و شادی و جنب و جوش با حرکت دادن تابوت عهد همراه می‌باشد (ر.ک. آیات ۲۴–۲۷؛ ۲ سمو ۱۲:۶–۱۵).

۴:۶۸ نام او یهوه است. (ر.ک. آیهٔ ۱۶؛ خُرو ۱۵:۳). نام‌های دیگر خدا در این مزمور بدین قرار می‌باشند: خدا (اِلوهیم، آیهٔ ۱)، خداوند (آدونای، آیهٔ ۱۱)، قادر مطلق (آیهٔ ۱۴)، یهوه خدا (آیهٔ ۱۸)، خداوند یهوه (آیهٔ ۲۰)، پادشاه (آیهٔ ۲۴).

۶:۶۸ بی‌کسان را ساکن خانه می‌گرداند. خدا به فکر کسانی است که خانوادهٔ خود را از دست داده‌اند، به ویژه یتیمان و بیوه‌زنان (آیهٔ ۵؛ ر.ک. خُرو ۲۲:۲۲–۲۴؛ مز ۱۴:۱۰؛ یع ۲۷:۱). **اسیران را ... بیرون می‌آورد.** منظور این است که خدا اسیران جنگی را آزاد می‌نماید.

۹:۶۸ میراث را ... مستحکم گردانیدی. خدا نگهدار قوم خود است که با ایشان عهد بسته است.

۱۴:۶۸ برف بر صَلمون. «صَلمون» به معنای «سیاه» یا «کوه تیره» است. «برف» با رنگ متضاد سیاه تصویری از جنازه‌ها یا استخوان‌هایی است که در هر نقطه از کوه پخش گشته‌اند.

۱۵:۶۸ کوه باشان. این کوهی است در آن سوی رود اردن به سمت شرق. این کوه به زبان تشبیه به کوه صهیون حسودی می‌کند (ر.ک. آیهٔ ۱۶). کوه صهیون مکان خاصی است که انتخاب شد تا حضور خدا در آن ساکن باشد (ر.ک. ار ۲۰:۲۲، ۲۱).

۱۷:۶۸ سینا در قدس. خدا، به همان شکلی که در کوه سینا و به هنگام عطای شریعت حضور یافت (ر.ک. خُرو ۱۹)، در کنار لشکریان نیز حضور خواهد داشت.

۱۸:۶۸ بر اعلا علیین صعود کرده. پولس در رسالهٔ افسسیان ۸:۴ از این آیه نقل‌قول می‌نماید و آن را به صعود پیروزمندانهٔ مسیح به آسمان ربط می‌دهد.

۲۲:۶۸ باشان ... دریا. خواه دشمن قصد فرار از خشکی (باشان) داشته باشد و یا بخواهد از راه دریا بگریزد، خدا آنها را بازمی‌گرداند تا به دست قوم خود نابودشان گرداند (ر.ک. عا ۲:۹–۴).

۲۴:۶۸ طریق‌ها ... قدس. این توصیف مراسمی است که طی آن صندوق عهد، که نماد حضور خدا بود، به کوه صهیون آورده شد (ر.ک. ۱ توا ۱۶:۱۵–۲۸).

۲۷:۶۸ بنیامین ... نَفتالی. اینها نمایندگان طایفه‌های اسراییل هستند؛ دو طایفه از جنوب (بنیامین و یهودا) و دو طایفه از شمال (زَبولون و نَفتالی).

۲۹:۶۸ پادشاهان هدایا [هدیه‌ها]. این بخش، که شامل حمد و نیایش است (آیات ۲۸–۳۵)، به سلطنت مسیح و زمانی می‌نگرد که کل جهان خدا را در معبد اورشلیم پرستش خواهند نمود (ر.ک. اش ۲:۲–۴؛ ۷:۱۸؛ ۱۴:۴۵؛ ۳:۶۰–۷؛ حز ۴۰–۴۸؛ حج ۷:۲؛ زک ۱۱:۲–۱۳؛ ۶:۱۵؛ ۲۱:۸، ۲۲؛ ۱۶:۱۴–۱۹).

۳۰:۶۸ شِمش‌های نقره. تقدیم پول نشانهٔ تسلیم شدن به خدا و فرمان‌برداری از او است.

۱:۶۹–۳۶ این مزمور دعایی از شدت ناامیدی و درماندگی است. داوود می‌داند چون کسانی هستند که از او بیزارند، ممکن است جانش در خطر باشد. او برای نجات یافتن به خدا التماس می‌نماید و دشمنانش را لعنت می‌کند. اما مزمور را با ستایش و نیایشی والا و ارزشمند پایان می‌دهد. او ملکوت آیندهٔ مسیح و زمانی را نوید می‌دهد که کلیهٔ دشمنان قوم خدا به سرعت و به شدت داوری خواهند گشت (ر.ک. مکا ۲۷:۲). نویسندگان عهدعتیق بیشتر آیات این مزمور را به مسیح مربوط می‌دانند. این مزمور بیانگر احساسات

هر ایمانداری است که به زشتی به تمسخر گرفته می‌شود. اما به طور مشخص و منحصر به فرد وصف حال مسیح می‌باشد.

۱. دعا از شدت ناامیدی و درماندگی (۶۹:۱–۲۸)
الف. توصیف موقعیتش (۶۹:۱–۳)
ب. دلیل موقعیتش (۶۹:۴–۱۲)
ج. امید برای موقعیتش (۶۹:۱۳–۱۸)
د. ملامت موقعیتش (۶۹:۱۹–۲۱)
هـ انتقام برای موقعیتش (۶۹:۲۲–۲۸)
۲. وعدهٔ نجات (۶۹:۲۹–۳۶)

۶۹: عنوان. سوسن‌ها. این نام یک نوای موسیقی است (ر.ک. توضیح مز ۴۵: «عنوان»).

۴:۶۹ از من نفرت دارند. از این عبارت در انجیل یوحنا ۲۵:۱۵ نقل‌قول می‌شود.

۶:۶۹ خجل. مزمورنویس ترس از این دارد که مبادا موقعیت دلگیر و حزن‌انگیز او سنگ لغزشی برای سایر ایمانداران باشد.

۸:۶۹ پسران ... غریب. حتی خانوادهٔ مزمورنویس از او روی گردانده‌اند (ر.ک. مت ۴۶:۱۲–۵۰؛ یو ۳:۷–۵).

۹:۶۹ مرا خورده است. مزمورنویس قاطعانه اصرار دارد رفتار و کردار مردم با ادعای ظاهری‌شان که خود را وقف و سرسپردهٔ خدا می‌دانند همخوانی ندارد. مزمورنویس با این گفته‌ها همه را با خود دشمن و از خود بیزار نموده است. هرگاه به خدا بی‌حرمتی شود، او درد می‌کشد، چون خدا را بسیار دوست دارد. عیسی مسیح خودش نیز همین حقیقت را مدعی می‌شود. این عبارت در انجیل یوحنا ۱۷:۲ و رسالهٔ رومیان ۳:۱۵ در توصیف مسیح به کار رفته است.

۱۱:۶۹ پلاس. داوود با پوشیدن پلاس، که نماد غم و اندوه است، بیشتر انگشت‌نمای تمسخر دیگران می‌گردد.

۱۲:۶۹ دروازه‌نشینان. اشخاص بلندمرتبه و صاحب‌مقام در جامعه، کسانی که در دروازهٔ شهر می‌نشستند، معمولاً دولتمردان و مقامات دولتی بودند. حتی در آنجا نیز سران شهر پشت سر مزمورنویس غیبت می‌کردند. **سرود مِی‌گساران.** تفاله‌ها و پس‌مانده‌های اجتماع، مستان و مِی‌گساران، با نعره‌ها و صداهای گوشخراش خود، داوود را مسخره می‌کنند.

۱۵:۶۹ هاویه دهان خود را بر من ببندد. «هاویه» نام دیگر «شِئول» [در زبان عبری] می‌باشد، یعنی عالم مردگان. مزمورنویس احساس می‌کند مرگ در آستانه است.

۲۱:۶۹ زرداب ... سرکه. «زرداب» گیاهی زهرآگین است که در اینجا نماد خیانت می‌باشد. دوستانی که باید یار و یاور مزمورنویس باشند از او روی گردانده‌اند. زمانی که مسیح بر روی صلیب بود، به او زرداب آمیخته با سرکه دادند (مت ۳۴:۲۷).

۲۲:۶۹ مائده [سفره] ... تله. تله دامی برای شکار پرندگان است. دعای مزمورنویس این است که نقشه‌های شریران برای او گریبانگیر خودشان شود و نابودشان کند.

۲۲:۶۹، ۲۳ از این آیات در رسالهٔ رومیان ۹:۱۱، ۱۰ نقل‌قول می‌شود.

۲۵:۶۹ این آیه در کتاب اعمال رسولان ۲۰:۱ در اشاره به یهودا نقل‌قول می‌گردد.

۲۶:۶۹ کسی که تو زده‌ای. دشمنان مزمورنویس او را مسخره می‌کنند و مدعی می‌شوند درد و رنج او نتیجهٔ تنبیهی است که خدا بر سر او آورده است. در ربط این آیه به مسیح، مشخص است که رنج‌های مسیح جزیی از طرح و تدبیر خدا بود که آنها را از ازل در نظر داشت (ر.ک. اش ۱۰:۵۳).

۳۱:۶۹ زیاده از گاو و گوساله. (ر.ک. مز

۱۶:۵۱؛ عبر ۱۱:۹، ۱۲؛ ۱۰:۹-۱۲). **شاخ‌ها و سُم‌ها.** شاخ و سُم اشاره‌ای است به حیوان بالغ که باارزش و پربها می‌باشد.

۱:۷۰-۵ این دعای نجات از دست دشمنان تقریباً به مزمور ۱۳:۴۰-۱۷ شباهت دارد. مزمور ۷۰ در آیات ۱، ۴، ۵ به جای «یهوه» واژهٔ «خدا» را به کار می‌برد. مشخص نیست داوود در این مزمور از چه موقعیت و پیش‌زمینهٔ تاریخی صحبت می‌کند.

۱. نجات به دست خدا (۱:۷۰)
۲. شکست به قدرت خدا (۲:۷۰، ۳)
۳. وجد و شادی در خدا (۴:۷۰)
۴. توکل و تکیه به خدا (۵:۷۰)

۱:۷۱-۲۴ یکی از ویژگی‌های مزمورها این است که شرایط و حال و هوای زندگی را توصیف می‌کنند. این مزمور نگرانی‌های شخصی سالمند را با خدا در میان می‌گذارد. در مقطعی از زندگی‌اش که می‌پندارد دیگر زحمت و سختی به سراغش نخواهند آمد، یکبار دیگر دشواری‌ها به سمتش یورش می‌برند. تصور دشمنانش این است که خدا او را به حال خود رها کرده است. اما مزمورنویس یقین دارد خدا امین است و امین خواهد ماند.

۱. یقین و اطمینان به خدا اعلام می‌گردد (۱:۷۱-۸)
۲. یقین و اطمینان به خدا در دعا ابراز می‌گردد (۹:۷۱-۱۳)
۳. یقین و اطمینان به خدا حقانیتش ثابت می‌گردد (۱۴:۷۱-۲۴)

۳:۷۱ همه‌وقت. مزمور ۱:۷۱-۳ تقریباً همان مزمور ۱:۳۱-۳ می‌باشد. تنها تفاوتشان واژهٔ «همه‌وقت» است که این شخص سالمند که مزمور ۷۱ را می‌نویسد قصد دارد بر آن تأکید نماید. خدا «همه‌وقت» امین و وفادار بوده است (ر.ک. آیات ۶، ۱۴).

۷:۷۱ آیتی عجیب. اشاره به آزمون‌ها و سختی‌های زندگی‌اش است. مردم با مشاهدهٔ زندگی این شخص حیرت می‌کنند. عده‌ای سختی‌های زندگی او را نتیجهٔ دست مراقبت‌گر خدا می‌دانند و عده‌ای آنها را مجازات از جانب خدا می‌پندارند.

۱۵:۷۱ حد. برکت‌های نجات و عدالت خدا شمارش‌ناپذیرند.

۲۰:۷۱ از عمق‌های زمین. رستاخیز از مردگان منظور نیست، بلکه نجات یافتن از مرگ حتمی و بازگشت به زندگی و تازگیِ معنای زندگی مد نظر می‌باشد.

۱:۷۲-۱۹ این مزمور، که مناسبتش رونق و شکوفایی سلیمان در ابتدای سلطنتش است، به مزمور تاجگذاری معروف است (۱ پاد ۲). هیچ‌یک از نویسندگان عهدجدید این مزمور را به مسیح ربط نمی‌دهند. اما، از آنجایی که در نوشته‌های عهدعتیق گاه به گاه سلطنت پادشاهان نسل داوود و سلطنت مسیح در هم تنیده می‌شوند، نباید از درک و برداشت این مزمور در مورد مسیح غافل ماند (آیات ۷، ۱۷؛ ر.ک. اش ۱:۱۱-۵؛ ۶۰-۶۲). این مزمور توصیفگر دورانی است که خدا، پادشاه، طبیعت، کلیهٔ طبقات اجتماع، و امت‌های بیگانه، جملگی، در کنار هم با همدلی و سازگاری زندگی خواهند نمود.

۱. سلطنت عدل (۱:۷۲-۴)
۲. سلطنت عالمگیر (۵:۷۲-۱۱)
۳. سلطنت پررحمت (۱۲:۷۲-۱۴)
۴. سلطنت پررونق (۱۵:۷۲-۱۷)
۵. سلطنت پرجلال (۱۸:۷۲، ۱۹)

۱:۷۲ انصاف خود. این دعایی است که پادشاه، با امانت و وفاداری، شرط انصاف و عدالت خدا را در حق ملتش به‌جا آورد (ر.ک. تث ۱۸:۱۷-۲۰).

پسر پادشاه. در اصل، اشاره به سلیمان است و به پیوند او با خاندان داوود تأکید دارد. ولی به سلطنت مسیح نیز نظر دارد که تحقق عهد با داوود می‌باشد (ر.ک. ۲ سمو ۱۲:۷، ۱۳؛ مز ۱:۲–۱۲).

۳:۷۲ کوه‌ها ... سلامتی [صلح]. وقتی پادشاه با انصاف و عدالت و رحمت و دلسوزی سلطنت نماید، سعادت بر زمین حکمفرما خواهد بود.

۷:۷۲ مادامی که ماه نیست نگردد. در اصل، به طول عمر سلطنت خاندان داوود و چه بسا به سلطنت مسیح اشاره دارد (۲ سمو ۱۶:۷؛ مز ۳:۸۹، ۴، ۲۹، ۳۶، ۳۷؛ لو ۳۰:۱–۳۳). ارمیا نیز به همین نتیجه می‌رسد (ر.ک. ار ۲۳:۳۳–۲۶).

۸:۷۲ نهر. مرزهای اسراییل تا رود فرات گسترش می‌یابند (ر.ک. خُرو ۳۱:۲۳؛ ۱ پاد ۲۱:۴؛ مز ۲۵:۸۹).

۱۰:۷۲ تَرشیش ... سبا. این کشورهای دور و نزدیک به سلیمان هدیه پیشکش نمودند (ر.ک. ۱ پاد ۲۱:۴؛ ۱:۱۰، ۲۳، ۲۴؛ اش ۴:۶۰–۷؛ ار ۲۰:۶). «تَرشیش» احتمالاً در اسپانیا قرار دارد. «شبا» مملکتی در جنوب عربستان (کشور یمن امروزی) و «سبا» ملتی متعلق به شمال آفریقا می‌باشد.

۱۹:۷۲ تمام شد. مزمورهای آساف دقیقاً پس از این مزمور آغاز می‌شوند (مز ۷۳–۸۳). البته داوود بعدها مجموعه مزامیر دیگری هم می‌نویسد (مز ۸۶، ۱۰۱، ۱۰۳). اما مزمور ۷۲ پایان‌بخش کتاب دوم از کتاب مزامیر است (مز ۴۲–۷۲).

۱:۷۳–۲۸ این مزمور نشان می‌دهد چگونه ایمان به خدا می‌تواند زیر خروارها خاکِ دلسوزی به حال خود دفن شود. مزمورنویس وقتی کامیابی شریران را با دشواری‌های زندگی خداترسان مقایسه می‌کند، دلسرد و افسرده می‌شود. اما، با شروع آیهٔ ۱۵، روحیه‌اش به کل تغییر می‌نماید. او زندگی را از این چشم‌انداز می‌نگرد که همه‌چیز در اختیار و حاکمیت خدای قدوس و قادر مطلق است. آن‌گاه، به این نتیجه می‌رسد که این شریران و بدکاران هستند که به خطا رفته‌اند، نه عادلان و صالحان و خداترسان.

۱. حیرت از کامیابی شریران (۱:۷۳–۱۴)
  الف. کامیابی آنها (۱:۷۳–۵)
  ب. غرور آنها (۶:۷۳–۹)
  ج. گستاخی آنها (۱۰:۷۳–۱۴)
۲. اعلامیه دربارهٔ عدالت خدا (۱۵:۷۳–۲۸)
  الف. چشم‌انداز خدا (۱۵:۷۳–۱۷)
  ب. داوری‌های خدا (۱۸:۷۳–۲۰)
  ج. هدایت خدا (۲۱:۷۳–۲۸)

۷۳: عنوان. آساف. آساف از لاویانی بود که رهبری و سرپرستی یکی از دسته‌های سرایندگان معبد را به عهده داشت (۱ توا ۱۹:۱۵؛ ۱:۲۵، ۲). مزامیر ۷۳–۸۳ و مزمور ۵۰ نام آساف را بر خود دارند (ر.ک. توضیح مز ۵۰: «عنوان»). او یا خودش نویسندهٔ این مزامیر است و یا دستهٔ سرایندگانش این مزامیر را می‌خواندند. شاید هم بعدها دسته‌های سرایندگان این مزامیر را به رسم آساف سراییدند.

۴:۷۳ در موت [مرگ] ایشان قیدها نیست. این‌طور که به نظر می‌رسد شریران راحت و آسوده و در سلامتِ کامل روزگار می‌گذرانند و راحت و آسوده و بی‌دردسر هم عمرشان به پایان می‌رسد و می‌میرند.

۹:۷۳ زبان ایشان در جهان گردش می‌کند. شریران هر کجا می‌روند، با گستاخی و بی‌حیایی دهان باز می‌کنند و وقیحانه حرف می‌زنند.

۱۰:۷۳ بدیشان نوشانیده می‌شود. کسانی که با شریران همنشین هستند هر آنچه شریران بر زبان می‌آورند مثل آب سر می‌کشند و به گوشِ جان می‌شنوند (ر.ک. مز ۱).

۱۱:۷۳ آیا حضرت اعلا علم دارد؟ شریر به

گونه‌ای زندگی می‌کند که گویی خدا دانای مطلق نیست و اصلاً خبر ندارد در این کرهٔ خاکی چه می‌گذرد.

۱۷:۷۳ قدس‌های خدا. مزمورنویس با پرستش و نیایش به درگاه خدا در عبادتگاه مرکزی دیدگاه و چشم‌انداز خدا را در خصوص سرنوشت شریران درک می‌نماید. اینجا نقطهٔ عطف مزمور ۷۳ است.

۲۰:۷۳ صورت ایشان را ناچیز خواهی شمرد. شریران همچون کابوسی هستند که شخص با بیدار شدن از خواب آن کابوس را فراموش می‌کند. سعادت آنها گذرا و ناپایدار است.

۲۲:۷۳ مثل بهایم [حیوانات] نزد تو گردیدم. مزمورنویس به گناه خود اعتراف می‌کند که ارزیابی‌اش از زندگی رنگ و بوی دنیوی و بی‌ایمانی دارد.

۲۷:۷۳ هلاک خواهند شد ... نابود خواهی ساخت. مزمورنویس به این نتیجه می‌رسد کسانی که از خدا روی می‌گردانند و به بت‌های محبوبشان دل می‌بندند و تصمیم می‌گیرند خودمختار زندگی کنند، عاقبت، مرگ ابدی گریبانگیرشان خواهد شد.

۱:۷۴-۲۳ این سوگ‌نامهٔ همگانی بیانگر درد جانکاه قوم خدا در میانهٔ جانگدازترین و ناگوارترین شرایط است. شرایط به قدری وخیم است که دشمنان اسراییل معبد را ویران کرده‌اند (ر.ک. ۲ پاد ۲۵). اما، از نظر مزمورنویس، بدتر از آن این است که خدا از آنها روی گردانده است. در این دعا، مزمورنویس پیوند خدا به اسراییل و اعمال فراطبیعی خدا در گذشته و محافظت از قوم اسراییل را به خدا یادآور می‌شود. او به خدا التماس می‌کند هم‌اکنون قوم خود را که با ایشان عهد بسته است نجات بخشد (ر.ک. مز ۱۳۷؛ مرا).

۱. هراس و وحشت از ترک شدن (۱:۷۴-۱۱)

۲. یادآوری قدرت و توانایی مطلق خدا (۱۲:۷۴-۱۷)

۳. تمنای یاری (۱۸:۷۴-۲۳)

۷۴: عنوان. آساف. اگر این مزمور به ویرانی معبد به دست نبوکدنصر در سال ۵۸۶ ق.م. اشاره داشته باشد، پس آساف در این زمان زنده نبوده است. بنابراین، این عنوان می‌تواند بدین معنا باشد که مزمور ۷۴ بعدها به وسیلهٔ دستهٔ نوازندگان آساف نوشته یا خوانده شده است (ر.ک. توضیحات مز ۵۰؛ ۷۳: «عنوان»).

۲:۷۴ سَبط [طایفهٔ] میراث تو. مزمورنویس ناله سر می‌دهد که اگرچه اسراییل متعلق به خدا است، آن را محافظت ننموده است.

۳:۷۴ قدم‌های خود را ... بردار. این آرایهٔ ادبی که ویژگی‌های انسان را به خدا نسبت می‌دهد، در اینجا، به این معنا است: «بشتاب و بیا و آوار را نظاره کن.»

۴:۷۴ عَلَم‌های [پرچم‌های] خود را برای علامات [نشانه‌ها]. آن نابودگران پرچم‌های نظامی و مذهبی خود را در معبد خدا برپا کردند.

۵:۷۴ تَبَرها را ... بلند می‌کنند. همچون کسانی که کارشان بریدن درختان است و پیرامونشان را درختان فرا گرفته‌اند، دشمن هر آنچه در معبد خدا موجود است نابود می‌کند.

۸:۷۴ کنیسه‌ها. خدا فقط یک مکان را عبادتگاه خود مقرر نموده بود. در زمان آن بیداری روحانی به همت یوشیا، مکان‌های بلند خراب شدند (ر.ک. ۲ پاد ۲۲؛ ۲۳). این آیه یا به اتاق‌های موجود در معبد اشاره دارد و یا به مکان‌هایی در گوشه و کنار سرزمین فلسطین که قرار نبود در آنجا قربانی تقدیم گردد و آیین مذهبی به‌جا آورده شود.

۹:۷۴ آیات خود. در حالی که نشانه‌های دشمنان و بت‌پرستان همه‌جا پخش بود، نشانه‌های پرستش

راستین یهوه، از جمله مذبح‌های مخصوص قربانی‌ها، جایشان خالی بود.

۱۳:۷۴ دریا را مُنشق [جدا] ساختی. به احتمال زیاد، به صنعت دست خدا در آفرینش جهان اشاره دارد، نه به شکافتن دریای سرخ (ر.ک. پید ۱:۶–۸؛ خُرو ۲۶:۱۴–۳۱). **نهنگان.** نهنگ و کوسه و سایر موجودات دریایی غول‌پیکر، از جمله دایناسور، منظور می‌باشد.

۱۴:۷۴ لِویاتان. (ر.ک. توضیح ایو ۱:۴۱).

۱۵:۷۴ چشمه‌ها و سیل‌ها را شکافتی. ممکن است به طوفان نوح اشاره داشته باشد (ر.ک. پید ۱۱:۷) و شاید توصیف آفرینش جهان باشد (پید ۱:۶–۸).

۱۷:۷۴ تمامی حدود [مرزها] ... پایدار ساخته‌ای. خدای خالقْ روز و شب و فصل‌ها را آفرید (آیهٔ ۱۶). خدا خشکی را از دریا جدا ساخت و حتی سرزمین‌ها را مرزبندی نمود.

۲۰:۷۴ عهد. قوم خدا مرتد شدند (ر.ک. خُرو ۱۶:۳–۸). اما خدا هنوز به عهد جاودانهٔ خود (عهد با ابراهیم) با امت اسراییل پایبند است (ر.ک. پید ۱:۱۷–۸).

۱:۷۵–۱۰ در این مزمور، جماعت ایمانداران اظهار می‌دارند با وجودی که آشفتگی و نابسامانی مادی و اخلاقی و اجتماعی حاکم است، خدا در زمین ثبات و پایداری برقرار می‌نماید و در زمان مقرر شریران را داوری خواهد نمود. ساختار این مزمور بر محور سه تشبیه می‌چرخد: ستون‌های زمین (آیهٔ ۳)؛ شاخ‌ها (آیات ۵، ۶، ۱۱)؛ کاسهٔ غضب خدا (آیهٔ ۸).

۱. ثبات الهی در عالم هستی (۱:۷۵–۳)
۲. عدالت الهی بر جهان (۴:۷۵–۱۰)

۷۵: عنوان. لاتَهلک [نابود مکن]. (ر.ک. توضیح مز ۵۷: «عنوان»).

۱:۷۵ نام تو نزدیک است. نام خدا نمودار حضور خدا است. جانبداری خدا از قومش در طول تاریخ و عملکردهای فراطبیعی او ثابت می‌کنند خدا شخصاً حاضر و ناظر است. اما مقدسان عهدعتیق از حضور کامل و همیشگی خدا بهره‌مند نبودند، چون روح‌القدس شخصاً و دایم در آنها ساکن نبود (ر.ک. یو ۱:۱۴، ۱۶، ۱۷؛ ۱ قرن ۱۶:۳؛ ۱۹:۶).

۳:۷۵ من ارکان [ستون‌های] آن را برقرار نموده‌ام. در زمان‌های آشفتگی و بی‌ثباتی، خدا با فیض عام خویش جامعه‌ها را پایدار و برقرار نگاه می‌دارد.

۴:۷۵ شاخ خود را میفرازید. شاخ نماد قدرت و عظمت حیوان یا انسان است (ر.ک. تث ۱۷:۳۳؛ عا ۱۳:۶؛ زک ۱۸:۱–۲۱). برافراشتن شاخ‌ها توصیفگر حیوان یک‌دنده‌ای است که گردن خود را تا جایی که می‌تواند بالا نگه می‌دارد تا یوغ بر گردنش قرار نگیرد. بنابراین، این عبارت نماد گستاخی و سرکشی می‌باشد.

۸:۷۵ کاسه. کاسهٔ غضب توصیفگر داوری خدا است که آن را بر گلوی شریران خالی می‌نماید (ر.ک. ایو ۲۰:۲۱؛ اش ۱۷:۵۱؛ ار ۱۵:۲۵–۲۹؛ مت ۲۲:۲۰؛ ۳۹:۲۶).

۱۰:۷۵ شاخ‌ها ... خواهم برید. بریدن شاخ‌های شریران به معنای سرافکنده نمودن آنها است (ر.ک. آیهٔ ۴).

۱:۷۶–۱۲ این مزمور تعلیم می‌دهد خدا حاضر و مایل است قدرت عظیم خود را برای قومش به کار گیرد. شماری از تفسیرگران کلام خدا، از جمله ویرایشگران ترجمهٔ هفتادتنان [ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی]، معتقدند که به مناسبت شکست لشکر آشوریان به رهبری سَنحاریب در سال ۷۰۱ ق.م. و همچنین به قتل رسیدن او این مزمور نوشته شد

(آیات ۵، ۶؛ ر.ک. ۲ پاد ۱۸؛ ۱۹؛ اش ۳۶؛ ۳۷). این مزمور به زمان‌های آخر نیز گوشه‌چشمی دارد (به ویژه آیات ۸–۱۲)، یعنی زمانی که یهوه بر دشمنان خود پیروز می‌گردد و آنها را داوری می‌نماید.

۱. نزدیک بودن خدا به قومش (۷۶:۱–۳)
۲. نجات قوم خدا به دست خدا (۷۶:۴–۹)
۳. عظمت و ابهت خدا برای قومش (۷۶:۱۰–۱۲)

۷۶: عنوان. آساف. (ر.ک. توضیحات مز ۵۰؛ ۷۳؛ ۷۴: «عنوان»).

۳:۷۶ کمان را شکست. سپر و شمشیر. خدا سلاح دشمن را نابود می‌کند.

۴:۷۶ کوه‌های یغما. احتمالاً، یورشگران به زبان ادبی چنین توصیف شده‌اند.

۵:۷۶ دست خود. خدا سربازان دشمن را ناتوان نموده است.

۱۰:۷۶ خشم انسان تو را حمد خواهد گفت. وقتی خدا در تدبیر خویش شریران را سرنگون نماید، بدگویی و عیبجویی از خدا و قوم خدا به ستایش و پرستش خدا ختم می‌گردد (ر.ک اش ۳۶:۴–۲۰؛ اع ۲:۲۳؛ روم ۸:۲۸).

۱۲:۷۶ روح رؤسا [رییسان] را منقطع [قطع] خواهد ساخت. خدا غرور رهبران و دولتمردانی را که بر ضد او شورش می‌کنند در هم می‌کوبد.

۱:۷۷–۲۰ این مزمور یکی از چاره‌های افسردگی است. مزمورنویس دلیل ناامیدی‌اش را توضیح نمی‌دهد، ولی واضح است که محزون و افسرده است. وقتی به خدا می‌اندیشد، فقط به تلخی نالهٔ شِکوه و شکایت سر می‌دهد. اما، در ابتدای آیهٔ ۱۰، روحیهٔ مزمورنویس تغییر می‌کند، چون خود را متعهد می‌گرداند که بر نیکویی و دستاوردهای نجات‌بخش خدا در گذشته تأمل نماید. پس سوگ او به سرود حمد و ستایش تبدیل می‌شود.

۱. آزردگی‌های روح و جانی که افسرده است (۷۷:۱–۹)
۲. قصد نوسازی ذهن (۷۷:۱۰–۱۵)
۳. نمونه‌هایی از برکت‌های خدا در گذشته (۷۷:۱۶–۲۰)

۷۷: عنوان. یِدوتون. (ر.ک. توضیح مز ۳۹: «عنوان»).

۲:۷۷ دست من دراز شده. دست مزمورنویس برای دعا برافراشته می‌شود. او سراسر شب به دعا و نیایش مشغول است.

۴:۷۷ چشمانم را بیدار می‌داشتی. مزمورنویس به قدری ناراحت و پریشان‌حال است که نه می‌تواند بخوابد و نه عقلانی سخن گوید.

۶:۷۷ سرود شبانهٔ خود. یادآوری روزهای خوش به عمق افسردگی‌اش می‌افزاید. **روح من تفتیش نموده است.** روح او دایم به فکر چارهٔ مشکلاتش است.

۱۰:۷۷ سال‌های دست راست حضرت اعلا. مزمورنویس روزهایی را به یاد می‌آورد که خدا با دست راست خویش (قدرت خویش) او را تقویت و محافظت می‌نمود.

۱۶:۷۷ آب‌ها ... متزلزل شد. تصویری شورانگیز از زمانی که خدا آب‌های دریای سرخ را کنار زد (ر.ک. آیهٔ ۱۹؛ خُرو ۱۴:۲۱–۳۱؛ ۱۵:۱–۱۹).

۱۷:۷۷ تیرهای تو. تشبیهی است از رعد و برق.

۱:۷۸–۷۲ این مزمور آموزنده به این هدف نوشته شد که به فرزندان و نسل‌های آینده یاد دهد که با وجود سرکشی و ناسپاسی نیاکانشان خدا رحیم و مهربان بوده است. اگر فرزندان تفسیر الهیات تاریخ امت خود را فرا گیرند، امید است که «مثل پدران خود» نشوند (آیهٔ ۸). مزمورنویس به طور مخصوص به تاریخچهٔ خروج قوم اسراییل از مصر می‌پردازد.

۱. اندرز برای تعلیم فرزندان (۷۸:۱–۱۱)
۲. خطابه‌ای در وصف رحمت و مهربانی خدا (۷۸:۱۲–۷۲)
۳. بازگویی تاریخ اسراییل (۷۸:۱۲–۳۹)
۴. تأکید بر درس‌های تاریخی (۷۸:۴۰–۷۲)

۷۸:۲ مَثَل. این واژه در اینجا در معنای گسترده‌تری به کار رفته است و شامل داستان و حکایتی با کاربردهای اخلاقی و روحانی است. **مخفی.** اینها اطلاعاتی مبهم و ناشناخته است. درس‌های تاریخ را نمی‌توان به راحتی و به درستی فهمید. تفسیر خطاناپذیر تاریخ نیازمند وجود یک نبی است. معمای مشخص در تاریخ اسراییل این است که امت اسراییل با وجود فیض خدا طغیان و سرکشی کردند.

۷۸:۹ بنی‌اِفرایم. خیانت یا ارتداد این بزرگ‌ترین طایفهٔ شمالی در تاریخ اسراییل مشخص نشده است.

۷۸:۱۲ دیار صوعِن. یعنی مناطق صوعِن که یکی از شهرهای مصریان بود.

۷۸:۱۳ آب‌ها را مثل توده برپا نمود. شکافته شدن دریای سرخ در ابتدای خروج قوم اسراییل از مصر به آنها فرصت داد از تعقیب لشکر مصریان بگریزند. مقدسان عهدعتیق همواره این رویداد را باشکوه‌ترین معجزهٔ تاریخ خود می‌دانند (ر.ک. خُرو ۱۴).

۷۸:۱۵ صخره‌ها را بشکافت. دو بار، در بیابان، زمانی که قوم اسراییل به شدت محتاج آب بودند، خدا از صخره‌ها آب پدید آورد (ر.ک. خُرو ۱۷:۶؛ اعد ۲۰:۱۱).

۷۸:۱۸ برای شهوات خود غذا خواستند. به جای آنکه قدردان و شکرگزار خدا باشند که به شکلی حیرت‌انگیز برایشان «منّ» مهیا نمود، اسراییلیان از خدا و از موسی گلایه کردند. خدا برای آنها گوشت فرستاد، اما آنها را داوری هم نمود (اعد ۱۱).

۷۸:۱۹ در صحرا سفره‌ای حاضر کند؟ پاسخ «آری» است. ولی پرسش با طعنه و کنایه و بی‌ایمانی مطرح می‌شود.

۷۸:۲۷ گوشت را ... بارانید. این تشبیهی است شعرگونه در وصف آن رویداد که بلدرچین‌ها اقامتگاه اسراییل را در بیابان پُر ساختند (اعد ۱۱:۳۱–۳۵).

۷۸:۴۱ قدوس اسراییل را اهانت نمودند. اسراییلیان با شک نمودن به قدرت خدا به او اهانت کردند.

۷۸:۴۲ قوت او را به خاطر نداشتند. آن نسل اسراییلیان که از مصر خارج شدند و عاقبت در بیابان عمرشان تمام شد قدرت خدا و وفاداری خدا را در گذشته نادیده گرفتند. آیات بعدی (آیات ۴۲–۵۵) بلایا و معجزاتی را که با خروج قوم اسراییل از مصر همراه بودند بازگو می‌نمایند. آن بلایا و معجزات نمودار قدرت مطلق خدا و نشانهٔ محبت خدا می‌باشند، محبتی که در عهد خدا با قومش ریشه دارد.

۷۸:۵۷ کمان خطاکننده. یعنی کمانی بی‌فایده و بی‌اثر.

۷۸:۶۰ مسکن شیلوه. «شیلوه» نخستین عبادتگاه یهوه در سرزمین موعود بود. به اسارت گرفتن صندوق عهد و بردن آن از شیلوه به دست فلسطینیان نشان داوری خدا بود (ر.ک. یوش ۱۸:۱؛ ۱ سمو ۱:۹؛ ۳:۱؛ ۴:۱–۲۲).

۷۸:۶۵ جبّار [نیرومند] ... شراب. این تصویر جنگجویی پرخروش و خشمگین است که به جانبداری از اسراییل به میدان نبرد قدم می‌گذارد.

۷۸:۶۸ سَبط [طایفهٔ] یهودا. به جای طایفه‌ای نامدار و بلندآوازه، خدا طایفهٔ یهودا را برگزید. کوه

صهیون، که عبادتگاه اصلی یهوه بود، در زمین‌های یهودا قرار داشت. داوود، که پادشاهشان بود، و همچنین نسل او که باید بر تخت سلطنت تکیه زنند از طایفهٔ یهودا هستند.

۱:۷۹-۱۳ احتمالاً، پیش‌زمینهٔ تاریخی این مزمور، که در واقع یک سوگ‌نامه است، به ویرانی معبد به دست نبوکدنصر در سال ۵۸۶ ق.م. بازمی‌گردد (ر.ک. مز ۷۴؛ ۲ پاد ۸:۲۵-۲۱؛ مرا ۱-۵). محتوای این مزمور بدین شرح می‌باشد: (۱) دعا برای نیازهای روحانی قوم اسراییل؛ (۲) لعنت بر دشمنان قوم خدا؛ (۳) حمد و سپاس و چشم‌انتظاری برای آنکه خدا وارد عمل شود. این مزمور به یاری ایمانداران می‌شتابد تا در میانهٔ یک مصیبت، که به نظر می‌رسد گویی خدا به آن بی‌توجه است، غم و اندوه خود را ابراز نمایند.

۱. سوگواری برای مصیبت ملی (۱:۷۹-۴)
۲. تقاضا برای مداخلهٔ الهی (۵:۷۹-۱۳)
الف. دعا برای اثبات حقانیت (۵:۷۹-۷)
ب. دعا برای آمرزش (۸:۷۹، ۹)
ج. دعا برای انتقام (۱۰:۷۹-۱۲)
د. حمد و سپاس برای عمل نمودن خدا (۱۳:۷۹)

۱:۷۹ امت‌ها. در این بافت، «امت‌ها» به ملت‌های بت‌پرست اشاره دارد. **میراث.** اسراییل و به ویژه پایتخت آن، اورشلیم، که معبد در آنجا قرار داشت، میراث خدا به حساب می‌آمد.

۹:۷۹ بیامرز. (ر.ک. مز ۳:۶۵). **به خاطر نام خود.** باور عمومی بر این بود که شکست یک ملت به معنی شکست خدای آن ملت است. نشانهٔ رشد روحانی یک نفر این است که او نگران نام و آوازهٔ خدای حقیقی باشد.

۱۰:۷۹ خدای ایشان کجا است؟ غیر یهودیان خدای اسراییل را تمسخر می‌کردند و خیالشان این بود که فروپاشی قوم نشانهٔ این است که خدای آنها وجود ندارد.

۱۱:۷۹ به موت [مرگ] سپرده شده‌اند. این دعا برای نجات جان زندانیانی است که در سیاه‌چال دشمن به انتظار مرگ نشسته‌اند.

۱۲:۷۹ هفت چندان به آغوش. این تقاضایی است که خدا نام خود را محفوظ نگاه دارد و دشمنان اسراییل را بسی بدتر و شدیدتر از بلایی که بر سر اسراییل آمده است هلاک گرداند.

۱:۸۰-۱۹ این مزمور احتمالاً در اورشلیم و از بهت و حیرت ناشی از اسیر شدن ده طایفهٔ شمالی اسراییل در سال ۷۲۲ ق.م. نوشته شد. مزمورنویس متوجه است که قوم خدا به خاطر ارتداد و رویگردانی از خدا خودشان را از برکت‌های عهد موسی محروم کردند. از این‌رو، به خدا التماس می‌کند برکت‌های آن عهد را دوباره شامل حال قومش گرداند (آیات ۳، ۷، ۱۴، ۱۹).

۱. دعای طلب لطف الهی (۱:۸۰-۳)
۲. دلسردی و ناامیدی به سبب خشم خدا (۴:۸۰-۷)
۳. توصیف تاک خدا (۸:۸۰-۱۶)
۴. دعای طلب لطف الهی (۱۶:۸۰-۱۹)

۸۰: عنوان. بر سوسن‌ها. این نام یک نوای موسیقی است (ر.ک. توضیح مز ۴۵: «عنوان»).

۱:۸۰ بر کروبین جلوس نموده‌ای [نشسته‌ای]. اشاره به صندوق عهد است که نماد حضور خدا می‌باشد. در بالای صندوق، پیکرهٔ دو کروبی رخ به رخ هم قرار داشتند (ر.ک. خُرو ۱:۳۷-۹).

۳:۸۰ روی خود را روشن کن. (ر.ک. توضیح مز ۱:۶۷؛ ر.ک. ۷:۸۰، ۱۹).

۴:۸۰ خدای صبایوت [لشکرها]. (ر.ک. توضیح مز ۵:۵۹؛ ر.ک. ۷:۸۰، ۱۴).

۸:۸۰ موی [تاک] را از مصر بیرون آوردی.

«تاک» تشبیهی از قوم اسراییل است که خدا آنها را از مصر آزاد نمود و از ایشان امتی پرقدرت به وجود آورد (ر.ک. اش ۱:۵–۷؛ ۲:۲۷–۶؛ مت ۳۳:۲۱–۴۰).

۱۷:۸۰ پسر آدم [انسان]. در این بافت، این اصطلاح در اصل به قوم اسراییل اشاره دارد. اما «پسر انسان» می‌تواند به خاندان داوود و حتی به مسیح اشاره داشته باشد، نظر به اینکه در عهدجدید مسیح بارها با این عنوان خطاب می‌شود.

۱:۸۱–۱۶ این مزمور به مناسبت یکی از عیدهای اسراییل، به احتمال بسیار، عید خیمه‌ها خوانده می‌شد. پس از فراخوان به ستایش و پرستش (آیات ۱–۵)، مزمور پیغامی را از جانب خدا با ضمیر اول شخص بیان می‌کند (آیات ۶–۱۶). این وحی از جانب خداوند از قوم اسراییل می‌خواهد به خدا گوش دهند (آیهٔ ۱۳) تا خدا برکت‌های عهد خود را بر ایشان جاری گرداند.

۱. فراخوان به ستایش و پرستش با شادمانی (۱:۸۱–۵)
۲. فراخوان به اطاعت خداپسندانه (۶:۸۱–۱۶)

۸۱: عنوان. بر جَت. (ر.ک. توضیح مز ۸: «عنوان»).

۲:۸۱ بربط. یکی از آلات موسیقی است که گردنی بلند و باریک شبیه گیتار دارد.

۳:۸۱ اول ماه ... ماه تمام. هفتمین ماه از سال یهودیان (تیشری: شهریور یا مهر) ماه عیدهای پی در پی است. این ماه با دمیدن شیپور آغاز می‌شود. در روز دهم، روز کفاره برگزار می‌گردد و در روز پانزدهم، که ماه کامل می‌شود، عید خیمه‌ها برگزار می‌گردد. در عید خیمه‌ها، خدا را شکر و سپاس می‌گویند که در دوران سرگردانی در بیابان به فکر آنها بود. این مناسبت به ملکوت آینده نیز نظر دارد (مت ۱:۱۷–۴).

۵:۸۱ لغتی [زبانی] را که نفهمیده بودم. احتمالاً، مزمورنویس پیغامی را می‌شنود که معنای آن را درک نمی‌کند. گویا این پیغام همان وحی است که در آیات بعدی بیان می‌شود. شاید هم مزمورنویس به زبان مصریان اشاره می‌کند که یهودیان آن را بلد نبودند.

۶:۸۱ دست‌های او از سبد رها شد. اسراییلیان در مصر مجبور بودند خاک و آجر را در سبدها حمل کنند.

۷:۸۱ در سَتر [پوشش] رعد. احتمالاً، به حضور خدا در کوه سینا به هنگام عطای شریعت اشاره دارد (ر.ک. خُرو ۱۶:۱۹ به بعد؛ ۱۸:۲۰ به بعد). **آب مَریبه.** «مَریبه» که به معنای «کشمکش» یا «ستیزه» می‌باشد مکانی است که قوم اسراییل در آنجا خدا را امتحان کردند (ر.ک. خُرو ۱:۱۷–۷؛ اعد ۱:۲۰–۱۳؛ مز ۸:۹۵؛ ۳۲:۱۰۶).

۱۴:۸۱ دشمنان ایشان را به زودی به زیر می‌انداختم. یکی ار برکت‌های مطیع بودن که در عهد موسی به قوم اسراییل وعده می‌شود پیروزی بر دشمنانشان است (ر.ک. اعد ۵۲:۳۳–۵۶؛ تث ۱۶:۶–۱۹؛ ۱۶:۷–۲۴).

۱۶:۸۱ عسل از صخره. نخستین بار، موسی این عبارت را در سرود خود به کار می‌برد (تث ۱۳:۳۲). هرچند وجود عسل در شکاف صخره‌ها امر محالی نیست، منظور این عبارت در اینجا به احتمال بسیار این است که خوراکی باارزش در مکان‌های نامعمول موجود خواهد بود.

۱:۸۲–۸ این مزمور همانند مزمور ۲ و مزمور ۵۸ به ناعدالتی که در استبداد و خودکامگی موج می‌زند تمرکز می‌نماید. در تصویری که مزمورنویس ترسیم می‌نماید، خدا در جماعت رهبران و دولتمردانی ایستاده است که خودش به آنها اقتدار رهبری داده است، اما بی‌انصافی و

ناعدالتی آنها را محکوم می‌نماید. دعای پایانی مزمورنویس (آیهٔ ۸) این است که خدا خودش مستقیماً اختیاردار امور جهان باشد.

۱. جماعت رهبران و دولتمردان جهان در حضور خدا (۱:۸۲)
۲. ارزیابی رهبران و دولتمردان جهان از نظر خدا (۲:۸۲-۷)
۳. جایگزینی رهبران و دولتمردان جهان با خدا (۸:۸۲)

۱:۸۲ جماعت خدا. صحنه از جایی آغاز می‌شود که خدا همهٔ رهبران و دولتمردان جهان را فرا می‌خواند. **در میان خدایان.** عده‌ای این مزمور را توصیفی دربارهٔ دیوها یا بت‌ها و خدایان کاذب مذاهب می‌دانند. اما بهترین تفسیر این است که «خدایان» را رهبران انسانی در نظر بگیریم، نظیر قاضیان، پادشاهان، مجریان قانون، و رییس‌جمهوران (ر.ک. خُرو ۸:۲۲، ۹، ۲۸؛ داور ۸:۵، ۹). خدا، آن قاضی اعظم، رییس و اختیاردار همهٔ این قاضیان زمینی است.

۲:۸۲-۴ به بی‌انصافی داوری خواهید کرد. خدا این قاضیان زمینی را به ناعدالتی اجتماعی محکوم می‌کند، چرا که شریعت موسی را زیر پا می‌گذارند (تث ۲۴).

۵:۸۲ تاریکی. هم به جهالت و بی‌خِرَدی اشاره دارد و هم به شرارت اخلاقی. **اساس زمین متزلزل می‌باشد.** وقتی رهبران و دولتمردان با بی‌انصافی و ناعدالتی حکومت می‌کنند، پایه‌های آن نظم و ترتیب اخلاقی که خدا برای زندگی انسان بر زمین مقرر نموده است سست می‌گردد.

۶:۸۲ من گفتم. در نهایت، پادشاهان و قاضیان به حکم خدا قدرت و حکومت را در دست می‌گیرند (مز ۶:۲). در واقع، خدا برای ثبات و پایداری جهان به رهبران و دولتمردان اقتدار و اختیار می‌بخشد (ر.ک. روم ۱:۱۳-۷). اما خدا خودش این اقتدار و اختیار را باطل می‌نماید (آیهٔ ۷). **شما خدایانید.** عیسی مسیح در انجیل یوحنا ۳۴:۱۰ با نقل‌قول از این آیه بر این تفسیر مُهر تأیید می‌زند که «خدایان» آدمیزاد هستند. به عبارتی، او می‌فرماید اگر رهبرانی که انسان هستند می‌توانند «خدایان» نامیده شوند، قطعاً، مسیح می‌تواند نام خدا را بر خود گیرد. **فرزندان حضرت اعلا.** خدا این افراد را آفرید تا زندگی شرافتمندانه داشته باشند.

۷:۸۲ مثل آدمیان خواهید مرد. اگرچه به تصویر خدا آفریده شدند، فانی هستند و همانند همهٔ انسان‌ها می‌میرند. **چون ... سَروران خواهید افتاد.** مرگ خشونت‌بار، که اغلب پیامد استبداد و خودکامگی است، به حاکمان ستمگر و ناصالح هجوم می‌آورد.

۸:۸۲ تو تمامی امت‌ها را متصرّف [صاحب] خواهی شد. مزمورنویس دعاگویان چشم‌انتظار آینده است که خدا ملکوتش را برقرار خواهد نمود و نظم و عدالت را به جهانی که زیر لعنت گناه قرار دارد بازخواهد گرداند (ر.ک. مز ۹۶؛ ۹۷؛ اش ۱:۱۱-۵).

۱:۸۳-۱۸ این مزمور یک سوگ‌نامهٔ ملی است که شامل دعای خیر و دعای ناخیر می‌باشد. شاید بهتر باشد این مزمور را همراه با یک نقشهٔ جغرافیایی مطالعه کرد، چون در اینجا از شماری از امت‌هایی که با اسراییل دشمن هستند نام برده می‌شود. کتاب دوم تواریخ ۱:۲۰-۳۰ رویداد تاریخی نامبرده در این مزمور را شرح می‌دهد. البته عده‌ای بر این باورند امت‌هایی که در اینجا از آنها نام برده می‌شود صرفاً نمادی از کل دشمنان اسراییل هستند. مزمورنویس به خدا التماس می‌کند که همچون گذشته باز هم اسراییل را از دست دشمنانش نجات بخشد.

۱. تمنای کمک (۸۳:۱)
۲. اعتراض به دشمنان اسراییل (۸۳:۲–۸)
۳. تقاضا برای داوری الهی (۸۳:۹–۱۸)

۸۳:۲ دشمنانت. در سراسر این مزمور، امت‌های مخالف اسراییل دشمن خدا معرفی می‌شوند.

۸۳:۴ هلاک کنیم. امت‌های دشمن، با نفوذ و تأثیر شیطان، منکر این وعدهٔ خدا می‌شوند که قوم اسراییل را همواره محفوظ و برقرار نگاه خواهد داشت (ر.ک. پید ۱۷:۷، ۸؛ مز ۸۹:۳۴–۳۷).

۸۳:۶ اَدوم ... هاجریان. این فهرست امت‌ها نمودار دشمنان اسراییل در طی تاریخ اسراییل می‌باشد. «اَدوم» نوادگان عیسو هستند که در جنوب شرق اسراییل زندگی می‌کردند. «اسماعیلیان» نوادگان ابراهیم هستند که از نسل هاجر به دنیا آمدند و طایفه‌های چادرنشین عرب را تشکیل دادند. «موآبیان» نوادگان لوط هستند (ر.ک. آیهٔ ۸) که به صورت قومی و طایفه‌ای در شرق رود اردن زندگی می‌کردند (ر.ک. داور ۱۱:۱۷، ۱۸؛ اش ۱۵؛ ۱۶). «هاجریان» طایفه‌های بیابان‌نشینی بودند که در شرق اردن زندگی می‌کردند (۱ توا ۵:۱۰، ۱۹، ۲۰).

۸۳:۷ جِبال ... صور. «جِبال» احتمالاً منطقه‌ای در جنوب دریای مرده و نزدیک پترا در اَدوم بود. «عَمون» امتی از تبار لوط می‌باشد که در شرق رود اردن ساکن بودند. «عمالیقیان» بیابان‌نشینانی بودند که در جنوب شرق رود اردن زندگی می‌کردند و از تبار عیسو بودند (ر.ک. پید ۳۶:۱۲، ۱۶؛ خُرو ۱۷:۸–۱۳؛ اعد ۲۴:۲۰؛ داور ۶:۳؛ ۱ سمو ۱۵:۱–۸). «فلسطین» در جنوب غرب اسراییل قرار داشت (داور ۱۴–۱۶). «صور» در شمال غرب اسراییل واقع بود (ر.ک. حز ۲۷).

۸۳:۸ آشور. این امت سلطه‌جوی قرن هشتم ق.م. ده طایفهٔ شمالی اسراییل را در سال ۷۲۲ ق.م. به اسارت گرفتند. آشور با همدستی امت‌های کوچک‌تر، مانند موآب و عَمون (فرزندان لوط؛ ر.ک. پید ۱۹:۳۶–۳۸)، هدف‌های نظامی خود را جامهٔ عمل پوشاند.

۸۳:۹ مِدیان ... یابین. مزمورنویس پیروزی‌های مشهور خدا در گذشته را یادآوری می‌نماید. جِدعون بر اهالی مِدیان پیروز شد (داور ۷:۱۹–۲۵). باراق و دِبوره نزدیک نهر قیشون بر یابین و فرماندهٔ لشکرش، سِیسَرا، غلبه یافتند (داور ۴؛ ۵).

۸۳:۱۱ غُراب ... صَلمُناع [صَلمونَع]. این مردان از سرداران مِدیان بودند که جِدعون آنها را شکست داد (ر.ک. داور ۶–۸).

۸۳:۱۳–۱۵ مزمورنویس در دعای خود برای نابودی دشمنان اسراییل از چندین آرایهٔ ادبی تشبیه استفاده می‌کند.

۸۳:۱۸ بدانند ... متعال. هدف از این لعنت و دعای ناخیر برای امت‌های متخاصم نه خصومت و دشمنی شخصی است و نه خصومت و دشمنی ملی، بلکه هدفی روحانی در میان است: تا امت‌ها خدای حقیقی را بشناسند و او را جلال دهند. **تو که اسمت یهوه می‌باشد، به تنها.** امت‌های غیر یهودی باید بدانند فقط خدای کتاب‌مقدس تنها خدای حقیقی است.

۸۴:۱–۱۲ این مزمور همانند مزامیر معروف به «صعود» (مز ۱۲۰–۱۳۴) شادی مسافران اورشلیم را بیان می‌کند که راهی معبد می‌شوند تا یکی از عیدها را برگزار نمایند. این مسافرِ اورشلیم توجه و تمرکز خود را به این حقیقت جلب می‌نماید که قرار است به حضور خداوند خدا برود. ایمانداران عهدجدید، که خود همچون کاهنان هستند، در بُعدی گسترده‌تر می‌توانند به حضور خداوند آیند (ر.ک. عبر ۴:۱۶؛ ۱۰:۱۹–۲۲).

۱. انتظار برای پرستش خدا (۸۴:۱–۴)
۲. رهسپار شدن برای پرستش خدا (۸۴:۵–۷)

۳. وجد و شادی برای پرستش خدا (۸۴:۸-۱۲)

۸۴: عنوان. بر جَت. (ر.ک. توضیح مز ۸: «عنوان»). **پسران قورح.** اینها از نوادگان لاوی و پسران قُهات بودند که وظیفهٔ نگهبانی و سرایندگی در معبد اورشلیم را به عهده داشتند (۱ توا ۶:۲۲؛ ۹:۱۷-۳۲؛ ۲۶:۱؛ ر.ک. مز ۴۲-۴۹؛ ۸۴؛ ۸۵؛ ۸۷؛ ۸۸).

۸۴:۱ چه دلپذیر است مسکن‌های تو! معبد عبادتگاهی بس دلپذیر بود، چرا که مقدسان عهدعتیق به این وسیله می‌توانستند به حضور خدا بیایند (ر.ک. مز ۲۷؛ ۴۲:۱، ۲؛ ۶۱:۴؛ ۶۳:۱، ۲). **یهوه صبایوت [خداوند لشکرها].** «لشکرها» حاکی از لشکرهای فرشتگان خدا هستند. خدای قادر مطلق بر جمیع قدرت‌های آسمان و زمین اقتدار دارد.

۸۴:۲ مشتاق ... کاهیده ... صیحه [بانگ]. مزمورنویس غرق شادی و اشتیاق عمیق برای پرستش خدا در معبد است.

۸۴:۳ گنجشک ... پرستو. مزمورنویس این پرندگان را تحسین می‌کند که در صحن معبد، نزدیک مذبح‌های خدا، برای خود آشیانه ساخته‌اند.

۸۴:۴ خوشا به حال. این واژه سه بار به کار می‌رود (آیات ۴، ۵، ۱۲) تا توصیفگر خوشحالی کسانی باشد که مانند پسران قورح «به اطراف خانهٔ خدا منزل داشتند» (۱ توا ۹:۲۷).

۸۴:۶ وادی بِکا. «بِکا» می‌تواند «گریستن» یا «درختچهٔ بَلسان» ترجمه شود. این وادی منطقه‌ای خشک و برهوت در مسیر اورشلیم بود. **آن را چشمه می‌سازند.** مسافرانی که به مناسبت برگزاری جشنوارهٔ پرستش رهسپار اورشلیم هستند این وادی خشک و برهوت را به مکانی شاد و پرشور تبدیل می‌کنند.

۸۴:۷ از قوت تا قوت. ذوق و شوق پرستش خداوند و برگزاری مراسمی پرشور و پرنشاط در اورشلیم خستگیِ سفر را از مسافران می‌زداید و آن مسیر دشوار را برای آنها هموار می‌سازد. **صهیون.** (ر.ک. توضیح مز ۸۷:۲).

۸۴:۹ که سپر ما هستی. تشبیهی است برای پادشاه که در آن عیدها و جشن‌های معبد حضور خواهد داشت (ر.ک. مز ۴۷:۹؛ هو ۴:۱۸). **روی مسیح [مسح‌شدهٔ] خود.** پادشاه معمولاً «مسح‌شدهٔ خدا» معرفی می‌شود (مز ۲:۲؛ ۱۸:۵۰؛ ۲۰:۶؛ ۲۸:۸؛ ۸۹:۳۸، ۵۱). دعای مزمورنویس این است که خدا با نظر لطف به پادشاه بنگرد، سلطنتش را برکت دهد، و او را کامیاب گرداند.

۸۴:۱۰ ایستادن بر آستانه. یک روز ایستادن در آستانهٔ در معبد یا فقط نزدیک معبد بودن بهتر از هزاران سال مشارکت با شریران است.

۸۴:۱۱ آفتاب و سپر. این تصویر کلیِ دست مراقبت و پشتیبانی و محافظت خدا است.

۸۵:۱-۱۳ مزمورنویس قول می‌دهد که خدا دوباره محبت خود را که بر پایهٔ عهد استوار است به اسراییل نشان دهد. خدا در گذشته با قوم اسراییل بسیار رحیم بوده است، در حالی که اکنون از آنها خشمگین است. اما در آینده ایشان را به نزد خود خواهد آورد (ر.ک. تث ۳۰؛ هو ۳:۴، ۵). هرچند خدا داوری می‌نماید، به وعده‌هایش پایبند است. احساساتی که در این مزمور ابراز می‌گردد چه بسا توصیفگر آن دسته از یهودیانی است که از تبعید در بابِل بازمی‌گردند. اگرچه قدردان بازگشت به سرزمینشان هستند، از این دلسرد و ناراحت هستند که شرایط زندگی کنونی‌شان با شکوه و ابهت زندگی پیش از تبعید قابل مقایسه نیست (ر.ک. عز ۳:۱۲، ۱۳).

۱. مرور رحمت‌های خدا در گذشته (۸۵:۱-۳)

۲. تصدیق خشمگین بودن خدا در حال حاضر (۸۵:۴-۷)

۳. مکاشفهٔ نجات خدا در آینده (۸:۸۵–۱۳)

۸۵: عنوان. پسران قورح. (ر.ک. توضیح مز ۸۴: «عنوان»).

۱:۸۵ از زمین خود راضی شده‌ای. در گذشته، خدا صلاح دانست که قومش، اسراییل، مقبول باشند و از آنها رضایت داشته باشد.

۳:۸۵ حدّت [شدت] خشم خویش. (ر.ک. توضیح مز ۷:۵۶).

۷:۸۵ رحمت. این واژه به معنای «محبت وفادار» یا «محبت پایدار» می‌باشد و به طور خاص از وفاداری خدا به قومش سخن می‌گوید، این وفاداری بر پایهٔ رابطه‌ای است که بر عهد بنا شده است.

۸:۸۵ سلامتی [صلح]. در نهایت، این صلح ارمغان ملکوت مسیح خواهد بود (ر.ک. مت ۳۴:۱۰؛ لو ۱۴:۲).

۹:۸۵ نجات ... ترسندگان او. فقط کسانی که از خودمختاری گناه‌آلود خود دست می‌کشند و توکل و اعتمادشان را بر خدای زنده قرار می‌دهند در برکت‌های نجات و در ملکوت آینده سهم خواهند داشت (ر.ک. یو ۳:۳–۵). **جلال در زمین ما ساکن شود.** کتاب حزقیال فصل‌های ۱۰؛ ۱۱ شرح می‌دهد جلال خدا، که مظهر حضور خدا است، از معبد می‌رود. دقیقاً، پیش از تبعید قوم اسراییل به دست بابلیان، خدا به سبب ارتداد قومش جلال خود را از آنها دریغ می‌کند (ر.ک. حز ۸–۱۱). بازگشت جلال خداوند به معبد سلطنت هزارساله در آینده، در کتاب حزقیال ۱:۴۳–۴، پیشگویی شده است (ر.ک. مز ۸:۲۶؛ ۲:۶۳؛ اش ۳:۴۰–۵؛ ۱:۶۰–۳؛ ۱:۶۲–۵؛ ر.ک. توضیح لاو ۲۳:۹).

۱۰:۸۵ رحمت و راستی ... عدالت و سلامتی [صلح]. این چهار ویژگی روحانی مشخصهٔ حال و هوای ملکوت آیندهٔ مسیح خواهند بود. این چهار ویژگی با یک هماهنگی بی‌نقص با یکدیگر همخوانی دارند و قلب تپندهٔ آن ملکوت می‌باشند (ر.ک. آیات ۱۰، ۱۳).

۱۲:۸۵ زمین ما محصول خود را خواهد داد. پرباری و حاصلخیزی زمین از مشخصات ملکوت آیندهٔ مسیح خواهد بود (ر.ک. اش ۲:۴؛ ۲۳:۳۰–۲۶؛ ۱۵:۳۲؛ ار ۱۲:۳۱؛ حز ۸:۳۶–۱۱؛ عا ۱۳:۹–۱۵؛ زک ۱۱:۸، ۱۲).

۱:۸۶–۱۷ این مزمور یک سوگ‌نامهٔ شخصی است (ر.ک. مز ۵۶) که در آن داوود درد و رنج و پریشان‌حالی خود را ابراز می‌نماید و با حمد و پرستش و ستایش خداوند بر درد و رنج و پریشان‌حالی خود چیره می‌شود. چهارده درخواست دعا که در این مزمور مطرح می‌شوند از وجود یک فوریت و امر ضروری خبر می‌دهند. داوود به پشتوانهٔ رابطه‌اش با خداوند این درخواست‌ها را مطرح می‌کند (آیات ۲، ۵، ۱۳).

۱. درخواست برای جلب توجه خدا (۱:۸۶–۷)
۲. شهادت به بی‌همتا بودن خدا (۸:۸۶–۱۳)
۳. تمنا برای رهایی به دست خدا (۱۴:۸۶–۱۷)

۲:۸۶ من متّقی [مقدس] هستم. با اینکه داوود می‌داند گناهکار است (آیهٔ ۱)، تأکید می‌ورزد که با فیض خدا بر عهد خود با خداوند پایدار مانده است.

۴:۸۶ جان ... جان. درخواست مزمورنویس این است که بر اساس فرموده‌های خداوند در عهد خود با قومش (ر.ک. تث ۷؛ ۸؛ ۲۰) باطن و روح و جان او محفوظ بماند.

۸:۸۶ در میان خدایان. در اینجا، داوود خدای حقیقی را با خدایان خیالی امت‌های غیر یهودی مقایسه می‌کند (ر.ک. آیهٔ ۱۰؛ خُرو ۱۱:۱۵؛ مز ۶:۸۹؛ اش ۵:۴۶–۱۱).

۹:۸۶ همهٔ امت‌ها ... به حضور تو سجده خواهند کرد. نویسندگان مزمور و سایر انبیا اغلب

نگاهشان به سلطنت آیندهٔ مسیح است که در آن زمان جمیع امت‌ها و ملت‌های جهان خداوند را پرستش خواهند نمود (ر.ک. مز ۲۷:۲۲؛ اش ۳:۲؛ زک ۲۱:۸، ۲۲؛ ۱۶:۱۴–۱۹؛ مکا ۴:۱۵).

۱۱:۸۶ دل مرا واحد ساز. مزمورنویس دعا می‌کند دلش به این سو و آن سو نرود و فقط به خداوندش وفادار بماند (ر.ک. روم ۱۵:۷؛ یع ۸:۱).

۱۴:۸۶ متکبران. متکبران (مغروران، گستاخان) خودمختارانی هستند که می‌خواهند از خدا مستقل باشند و به ضد او و ضد قومش طغیان کنند (ر.ک. مز ۲۱:۱۱۹، ۵۱، ۶۹، ۷۸، ۸۵، ۱۲۲).

۱۶:۸۶ پسر کنیز خود. تقاضای داوود این است که خدا لطف خاص خود را شامل حال او گرداند، همچون غلام خانه‌زادی که بیشتر از غلام غریبه‌ای که به خانه آورده می‌شود محبوب و مورد توجه آقایش است (ر.ک. مز ۱۶:۱۱۶).

۱۷:۸۶ علامت. داوود نشان علاقه‌ای از خدا درخواست می‌کند که ثابت شود خدا به راستی هوادار و پشتیبان داوود است.

۱:۸۷–۷ این مزمور توصیفگر محبت و علاقهٔ خداوند به اورشلیم است. مزمورنویس این شهر را تمجید می‌کند که در ملکوت آیندهٔ مسیح مرکز و کانون پرستش خداوند در کل جهان خواهد بود (ر.ک. مز ۴۸). اگرچه در آن زمان ملت‌های جهان (حتی آنها که قبلاً دشمن اسراییل بوده‌اند) خداوند را پرستش خواهند نمود، باز هم اسراییل امت محبوب خداوند خواهد بود (ر.ک. اش ۲:۲–۴؛ ۲۳:۱۹–۲۵؛ ۲۲:۴۵–۲۵؛ ۶:۵۶–۸؛ زک ۲۰:۸–۲۳؛ ۱۶:۱۴–۱۹).

۱. محبت خداوند به صهیون (۱:۸۷–۳)
۲. لطف خدا به اسراییل (۴:۸۷–۶)
۳. وجد و شادمانی نوازندگان و سرایندگان برای اورشلیم (۷:۸۷)

۸۷: عنوان. پسران قورح. (ر.ک. توضیح مز ۸۴: «عنوان»).

۱:۸۷ اساس او در کوه‌های مقدس. «اساس او» یعنی «شهری که او بنیان نهاده» که همان اورشلیم است که در کوهستان یهودیه قرار دارد.

۲:۸۷ دروازه‌های صهیون. صهیون توصیف شعرگونه‌ای در وصف اورشلیم است. از قرار معلوم، نویسندگان عهدعتیق برای تأکید بر اهمیت خاص معنوی و روحانی این شهر واژهٔ «صهیون» را به کار می‌برند. بدیهی است که خدا سایر شهرهای اسراییل را هم دوست دارد. اما اراده‌اش این نیست که هیچ‌یک از آنها را برای عبادتگاه خود برگزیند (ر.ک. مز ۱۲۲؛ ۱۲۵؛ ۱۳۲؛ ۱۳۳). دروازه‌ها محل ورود پرستندگان به شهر می‌باشند، پرستندگانی که با خدا و پرستش او رابطه‌ای خاص دارند. **بیشتر از جمیع مسکن‌های یعقوب.** خدا سایر شهرهای اسراییل را برای مسکن خاص خود برنگزید.

۳:۸۷ ای شهر خدا! اورشلیم شهر خدا بود، چون خدا در این شهر با قوم خود ملاقات می‌نمود. در این شهر بود که قوم به خداوند قربانی تقدیم می‌نمودند و او را می‌ستاییدند.

۴:۸۷ رَهَب و بابِل. «رَهَب» هیولایی بود در افسانه‌ها و اسطوره‌های باستانی بت‌پرستان که در عهدعتیق نماد مصر می‌باشد (ر.ک. مز ۱۰:۸۹؛ اش ۷:۳۰؛ ۹:۵۱). دو اَبَرقدرت جهان باستان، دو دشمن آتشین اسراییل، یک روز در صهیون در مقابل خداوند سر تعظیم فرود می‌آورند و او را می‌پرستند (ر.ک اش ۱۹:۱۹–۲۵). **فلسطین و صور و حبش [اتیوپی].** نسل‌های آیندهٔ سه امت غیر یهودی، سه دشمن دیرینهٔ اسراییل، خداوند را در اورشلیم پرستش خواهند نمود (ر.ک. اش ۲۸:۱۴–۳۲؛ ۱:۱۸–۷). پرستش امت‌ها و ملت‌های گوناگون از سراسر جهان خداوند را بسیار شاد و

خشنود خواهد نمود. **این در آنجا متولد شده است.** در دوران سلطنت مسیح، زادهٔ اورشلیم بودن عزت و افتخار ویژه‌ای به حساب خواهد آمد (ر.ک. آیات ۵، ۶؛ زک ۸:۲۰–۲۳).

۷:۸۷ جمیع چشمه‌های من در تو است. «چشمه» تصویری است از منبع برکت‌های شادمانی. نجات ابدی و همچنین مرگ و رستاخیز مسیح در اورشلیم ریشه دارد. انبیا از چشمه‌ای واقعی خبر می‌دهند که از معبد اورشلیم جاری خواهد شد و زمین‌های پیرامونش را سیراب خواهد نمود (ر.ک. یوی ۱۸:۳؛ حز ۱:۴۷–۱۲).

۱:۸۸–۱۸ این سوگ‌نامه از آن جهت نامعمول است که آخرش به خوبی و خوشی پایان نمی‌یابد. مزمورنویس از دوران جوانی‌اش بیمار یا مجروح بوده است (آیهٔ ۱۵) و ناله می‌کند که خدا دعایش را نشنیده و به او تندرستی نبخشیده است. فرض مزمورنویس این است که خدا از او خشمگین می‌باشد. اما، مانند ایوب، او دلیل این خشم را نمی‌داند. هرچند طریق‌های خدا را درک نمی‌کند، مزمورنویس به درگاه خدا روی می‌آورد و نشان می‌دهد به خدا توکل دارد.

۱. گلایه و شکایت از کار خدا (۱:۸۸–۹)
۲. کلنجار رفتن با حکمت خدا (۱۰:۸۸–۱۲)
۳. دست و پنجه نرم کردن با سلوک و راه و روش خدا (۱۳:۸۸–۱۸)

۸۸: عنوان. پسران قورح. (ر.ک. توضیح مز ۸۴: «عنوان»). **مَحَلَت لَعنوت.** «مَحَلَت» یا نام یک نوا یا نام یک ساز است، احتمالاً، ساز نِی که در مناسبت‌های حزن و اندوه نواخته می‌شد. «لَعنوت» به معنی «آزردن و رنجاندن» می‌باشد که توصیفگر یأس و ناامیدی غالب بر این مزمور است. **قصیده.** (ر.ک. توضیح مز ۳۲: «عنوان»). **هیمان اِزراحی.** هیمان نوازنده‌ای از خاندان قُهاتیان بود که دستهٔ سرایندگان قُهاتیان را پایه‌گذاری نمود (ر.ک. ۱ توا ۳۳:۶؛ ۲ توا ۱۲:۵؛ ۱۵:۳۵). ممکن است او یکی از حکیمان دربار سلیمان باشد (۱ پاد ۳۱:۴). «اِزراحی» به معنای «بومی و محلی» است و می‌تواند نام یک طایفهٔ خانوادگی باشد (ر.ک. ۱ توا ۶:۲).

۴:۸۸ فرورروندگان به هاویه. «هاویه» یکی از چندین واژه‌ای است که در این مزمور به «گور» اشاره می‌کند (ر.ک. مردگان: آیات ۵، ۱۰؛ قبر: آیات ۳، ۵، ۱۱؛ هلاکت: آیهٔ ۱۱).

۵:۸۸ در میان مردگان منفرد شده. این عبارت حاکی از آن است که مرگ همهٔ رابطه‌ها را با خانواده و دوستان و بستگان و همچنین با خدا قطع می‌کند.

۷:۸۸ همهٔ امواج خود. همچون امواجی که یکی پس از دیگری به سمت ساحل می‌آیند، خدا مصیبت‌ها را یکی پس از دیگری به سوی مزمورنویس روان نموده است (ر.ک. آیهٔ ۱۷).

۸:۸۸ آشنایانم را از من دور کرده. مزمورنویس ادعا می‌کند خداوند دوستانش را با او دشمن نموده است. برخی معتقدند شاید او به خاطر ابتلا به جذام از همه جدا و خانه‌نشین بوده است (ر.ک. آیهٔ ۱۸؛ ایو ۱۳:۱۹–۲۰).

۹:۸۸ چشمانم ... کاهیده شد. این می‌تواند توصیفی از اشک‌های مزمورنویس باشد، به نشانهٔ اینکه کمر او زیر بار این‌همه درد و رنج خم شده است.

۱۰:۸۸ برای مردگان کاری عجیب. مزمورنویس با طرح یک مجموعه پرسش که پاسخشان واضح و بدیهی است به خدا یادآوری می‌کند مردگان نمی‌توانند به نیکویی خدا شهادت دهند.

۱۴:۸۸ روی خود را ... پنهان نموده‌ای. یعنی «چرا به دعاهایم پاسخ نمی‌دهی؟»

۱۵:۸۸ از طفولیت [جوانی] مشرف [در آستانه] بر موت [مرگ] شده‌ام. مزمورنویس از دوران جوانی‌اش با بیماری یا جراحتی جدی دست و پنجه نرم کرده است.

۱۸:۸۸ یاران و دوستان ... آشنایانم. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۸).

۱:۸۹-۵۲ این مزمور توصیفگر تلاش نویسنده‌اش است که می‌کوشد به ظاهر تناقضِ موجود میان الهیاتش و واقعیتِ شرایطی را که قومش در آن به سر می‌بردند برطرف نماید. در سی و هفت آیهٔ اول، او الهیاتی را بازگو می‌کند که از درستی و اعتبارش مطمئن است: خدا در حاکمیتش قوم اسراییل را انتخاب نمود تا امت برگزیده‌اش باشند و نوادگان داوود بر تخت سلطنت اسراییل تکیه زنند. اما مزمورنویس در بخش آخر مزمورش این غم و حسرت را در دل دارد که امت اسراییل از هم گسیخته‌اند و به نظر می‌رسد سلطنت خاندان داوود با شرم و رسوایی به پایان می‌رسد.

مزمورنویس از توضیح سطحی و ساده‌انگارانهٔ الهیاتی که باور دارد خودداری می‌کند. در عوض، تنش موجود در الهیاتش را می‌پذیرد، به امید آنکه این تنش الهیاتی در زمان‌های آخر با سلطنت یکی از نوادگان داوود بر زمین برطرف خواهد شد (ر.ک. مز ۱۱۰؛ ۱۳۲).

۱. وفاداری آشکار خدا به عهد با داوود (۱:۸۹-۳۷)
  الف. عهد سرشار از محبت خدا (۱:۸۹-۴)
  ب. خدایی که شایستهٔ پرستش و ستایش است (۵:۸۹-۱۸)
  ج. عهد خدا با داوود (۱۹:۸۹-۳۷)
۲. به ظاهر بی‌اعتنایی خدا به عهد داوود (۳۸:۸۹-۵۲)
  الف. سوگ‌نامهٔ مزمورنویس (۳۸:۸۹-۴۵)
  ب. بهت و حیرت مزمورنویس (۴۶:۸۹-۵۱)
  ج. نیایش پایانی (۵۲:۸۹)

۸۹: عنوان. ایتان اِزراحی. احتمالاً، او از لاویانِ سراینده‌ای است که در کتاب اول تواریخ ۴۲:۶؛ ۱۷:۱۵، ۱۹ از او نام برده می‌شود (ر.ک. توضیح مز ۸۸: «عنوان»).

۱:۸۹ رحمت‌ها. (ر.ک. توضیح مز ۷:۸۵؛ ر.ک. آیات ۲، ۱۴، ۲۴، ۲۸، ۳۳، ۴۹).

۲:۸۹ در افلاک [آسمان‌ها] پایدار خواهی ساخت. مزمورنویس از این شاد است که خداوند خودش جاودانه بودن سلطنت خاندان داوود را تضمین می‌نماید (ر.ک. ۲ سمو ۵:۲۳).

۳:۸۹ با برگزیدهٔ خود عهد بسته‌ام. عهد با داوود، که در سلطنت مسیح تحقق خواهد یافت، در کتاب دوم سموییل فصل ۷ بنا گذاشته می‌شود (ر.ک. ۱ پاد ۸:۲۳؛ ۱ توا ۱۷؛ ۲ توا ۷:۲۱؛ مز ۱۱۰؛ ۱۳۲). این عهد یک عطیهٔ مُلوکانه است. خدا، آن پادشاه کبیر، داوود را برگزید تا پادشاهی در خدمت خدا باشد. در این گونهٔ خاص از عهد بستن، اگر شخصی که خداوند با او عهد می‌بندد به مواد عهد عمل نکند، باز هم خداوند خود را متعهد می‌داند بر آن عهد پایدار بماند.

۴:۸۹ ذرّیت [نسل] ... ابدالاباد ... تخت. عهد با داوود با نوادگانش نیز پابرجا خواهد بود. این وعدهٔ تخت سلطنت تضمین می‌کند که وارث برحق این تاج و تخت همواره از نسل داوود خواهد بود (ر.ک. آیات ۲۹، ۳۶؛ ر.ک. ۲ سمو ۱۳:۷، ۱۶، ۱۸؛ لو ۱:۳۱-۳۳). بررسی نَسَب‌نامهٔ عیسی مسیح مشخص می‌سازد که او وارث برحق این تاج و تخت است (ر.ک. مت ۱:۱-۱۷؛ لو ۲۳:۳-۳۸).

۵:۸۹ امانت. این واژه حاکی از عملکرد مداوم و بی‌وقفه‌ای است که به عادت تبدیل می‌شود. در اینجا، واژهٔ «امانت» به این معنا می‌باشد که خدا

قابل اعتماد است. این خلاف ذات خدا است که به این تداوم و ثباتِ عمل پایبند نباشد (ر.ک. آیات ۱، ۲، ۸، ۲۴، ۳۳، ۴۹).

۶:۸۹ فرزندان زورآوران. م.ت. «پسران خدا،» یعنی فرشتگان.

۷:۸۹ جماعت مقدسان. تصویری است از گرد آمدن فرشتگان در حضور خداوند حاکم و قادر مطلق.

۱۰:۸۹ رَهَب. اشاره به مصر است (ر.ک. توضیح مز ۴:۸۷).

۱۲:۸۹ تابور و حِرمون. این کوه‌های واقع در اسراییل به همراه سایر مخلوقات لب به حمد و ستایش می‌گشایند.

۱۵:۸۹ آواز شادمانی. اشاره به هلهله و بانگ شادمانی برای اَدای احترام به خدا است (ر.ک. مز ۳:۳۳؛ ۵:۴۷؛ ۱:۹۵؛ ۴:۹۸؛ ۱:۱۰۰؛ ر.ک. توضیح مز ۱:۶۶).

۱۷:۸۹ شاخ ما مرتفع خواهد شد. (ر.ک توضیح مز ۴:۷۵؛ ر.ک. آیهٔ ۲۴).

۱۸:۸۹ سپر ما از آنِ خداوند [یهوه] است. «سپر» تشبیهی است برای پادشاه (ر.ک. توضیح مز ۹:۸۴).

۱۹:۸۹ مقدس خود. «مقدس خود» اشاره به ناتان نبی است که خداوند به او رسالت بخشید تا عهد خودش با داوود را با داوود در میان بگذارد (۲ سمو ۴:۷ به بعد).

۲۵:۸۹ دست ... دریا ... نهرها. اشاره به وعدهٔ کتاب خروج ۳۱:۲۳ است که خداوند سرزمین میان دریای سرخ و رود فرات را به قوم اسراییل می‌بخشد.

۲۷:۸۹ نخست‌زادهٔ خود. فرزند نخست‌زاده در خانواده جایگاه خاص و پرافتخاری داشت و از میراث پدرش دو سهم به ارث می‌برد (پید ۲۷؛ ۲ پاد ۹:۲). با این حال، در این عهد سلطنتی، آن برگزیده می‌تواند به جایگاه پسر نخست‌زاده برسد و از این نعمت برخوردار شود که برای همیشه صاحب این لقب باشد (ر.ک. مز ۷:۲). هرچند اسراییل نخستین امت نبود، اما در میان همهٔ قوم‌ها و امت‌ها نخست‌زاده گشت (خُرو ۲۲:۴). اِفرایم، که پسر کوچک‌تر است، در جایگاه نخست‌زاده قرار می‌گیرد (پید ۱۳:۴۸–۲۰) و داوود نیز در میان سایر پادشاهان نخست‌زاده می‌شود. در اینجا، که صحبت از برتر و ممتاز بودن به میان می‌آید، مسیح نخست‌زاده بر تمامی آفرینش می‌باشد (کول ۱۵:۱)، به این معنا که او برتر و متعال از خلقت است.

۳۲:۸۹ عصا [چوب‌دستی] ... تازیانه‌ها. چوب‌دستی وسیلهٔ تنبیه و زخمی کردن بود و تازیانه بر بدنی که تازیانه می‌خورد اثر خود را باقی می‌گذاشت. در اینجا، خدا در مورد نااطاعتی در میان نسل داوود هشدار می‌دهد (ر.ک. ۲ سمو ۱۴:۷). در زمان حیات نوادگان داوود، سلطنت دوپاره گشت و ده طایفهٔ شمالی از تابعیت پادشاهی خاندان داوود بیرون آمدند (در خصوص یکپارچه شدن دوازده طایفهٔ اسراییل در آینده: ر.ک. ار ۳۱:۳۱؛ حز ۱۶:۳۷، ۱۷).

۳۳:۸۹ رحمت خود. با اینکه خداوند نوادگان داوود را تأدیب می‌نماید، هرگز عهد خود را با این خاندان باطل نمی‌کند (ر.ک. ۲ سمو ۱۵:۷). شاید چندین نسل داوود به این عهد پایبند نمانند، اما این عهد همواره پابرجا خواهد ماند (ر.ک. حز ۲۴:۳۷–۲۸).

۳۷:۸۹ شاهد امین در آسمان. همانند برقرار بودن خورشید (آیهٔ ۳۶) و ماه در آسمان، عهد خدا با داوود در خصوص نسل داوود برقرار خواهد بود (ر.ک. ار ۱۴:۳۳–۲۶). این وعده شامل برقراری ملکوت «در زمین» نیز خواهد بود (ار ۱۵:۳۳).

۳۹:۸۹ عهد ... را باطل ساخته‌ای. عبارتی که

در زبان عبری «باطل ساخته‌ای» ترجمه شده است عبارتی نادر است. چه بسا این عبارت می‌تواند «خوار شمردی» ترجمه شود. به نظر مزمورنویس، وضعیت قوم اسراییل به گونه‌ای است که نشان می‌دهد خدا عهد خود را با داوود نادیده گرفته است (ر.ک. حز ۳۷:‏۱-۱۴). **تاج او را ... بی‌عصمت کرده‌ای.** این تصویری جدی است از خوار و خفیف شمردن این خاندان، زیرا چنین طرز برخوردی از جانب خدا صورت گرفته است.

۴۰:۸۹-۴۵ این ویرانی به چندین شکل تصویر می‌شود: دیوارهای شکسته که از بی‌دفاع شدن خبر می‌دهند؛ قلعه‌ها و سنگرهای ویران که راه را برای یورشگران باز می‌گذارند؛ چپاول شدن به دست دشمنان؛ سربازی که شمشیر در دستانش بی‌فایده است؛ جوانانی که عمرشان پرپر می‌شود.

۴۵:۸۹ ایام [روزهای] شبابش [جوانی‌اش] را کوتاه کرده. تصویری است از کوتاهی عمر خاندان داوود. این خاندان در جوانی از سلطنت محروم می‌گردد.

۴۶:۸۹ خود را تا به ابد پنهان خواهی کرد. گویی خدا خود را پنهان نموده است که به نظر می‌رسد دعا را اجابت نمی‌نماید و پادشاهی خاندان داوود را برقرار نخواهد کرد. البته تنبیه و تأدیب پادشاهان نامطیع پیشگویی شده است (آیهٔ ۳۲). به گفتهٔ انبیا، خدا سرانجام اسراییل را بازمی‌گرداند و تخت سلطنت داوود را بر زمین برقرار خواهد نمود (ر.ک. هو ۳:‏۴، ۵). اما در عهدعتیق هرگز حتی یک اشاره هم وجود ندارد که نشان دهد، بنا بر این وعده به داوود، سلطنت مسیح صرفاً سلطنتی روحانی و آسمانی است، نه مادی و زمینی.

۴۷:۸۹ رفاه و آسایش جمیع مردم به رونق و شکوفایی سلطنت داوود ربط دارد (ر.ک. مز ۷۲:‏۱۷؛ اش ۹:‏۷؛ ۱۱:‏۱-۱۰). اگر سلطنت سقوط کند، چه کسی می‌تواند روی خوش ببیند؟ (آیهٔ ۴۸).

۴۹:۸۹-۵۱ این آخرین تمنا از خدا است که به یاری قومش بیاید تا آبرویشان حفظ گردد (ر.ک. اش ۳۷:‏۱۷-۳۵).

۵۲:۸۹ خداوند [یهوه] متبارک باد. این برکت، که از اطمینان به بازیابی و بازگشت خبر می‌دهد، پایان‌بخش مزمور ۸۹ و همچنین پایان کتاب سوم از کتاب مزامیر می‌باشد (مز ۷۳-۸۹).

۱:۹۰-۱۷ جانِ کلام این مزمور باشکوه این است که از خدا می‌خواهد به این آدمیزاد ضعیف و زودآسیب که در جهانِ ملعون با گناه زندگی می‌کند رحم نماید. موسی این مزمور را با تأمل بر ازلی و ابدی بودن خدا آغاز می‌نماید. آن‌گاه، با توجه به خشم خدا بر انسان، غم و اندوه خود را از کوتاه و گذرا بودن عمر ابراز می‌دارد. در پایان، از خدا تمنا می‌کند عمر باعزت به قومش عطا نماید. گویا این مزمور در زمانی نوشته می‌شود که آن نسل قدیم اسراییلیان که از مصر بیرون آمده بودند عمرشان در بیابان به سر می‌رسید (اعد ۱۴).

۱. ستایش ازلی و ابدی بودن خدا (۱:۹۰، ۲)
۲. درک ضعیف بودن انسان (۳:۹۰-۱۲)
۳. تمنای رحمت خدا (۱۳:۹۰-۱۷)

۹۰: عنوان. موسی، مرد خدا. موسی، نبی خدا (تث ۱۸:‏۱۵-۲۲)، تنها کسی است که خداوند او را «رو در رو» می‌شناخت (تث ۳۴:‏۱۰-۱۲). «مرد خدا» (تث ۳۳:‏۱) اصطلاحی تخصصی است که بیش از هفتاد بار در عهدعتیق همواره در توصیف کسی به کار می‌رود که سخنگوی خدا است. در عهدجدید نیز این اصطلاح در مورد تیموتائوس به کار می‌رود (۱ تیمو ۶:‏۱۱؛ ۲ تیمو ۳:‏۱۷).

۱:۹۰ مسکن ما. خدا قدس و محراب اسراییل است که او را محافظت می‌نماید، استوار نگاه

می‌دارد، و حافظ و نگهدارش می‌باشد (ر.ک. تث ۲۷:۳۳؛ مز ۹:۹۱).

۲:۹۰ از ازل تا به ابد. خدا نه آغاز دارد و نه پایان. خدا محدود به زمان نیست. در اصل، خدا خودش زمان را آفریده است (ر.ک. مز ۲۷:۱۰۲؛ اش ۴:۴۱؛ ۱ قرن ۷:۲؛ افس ۴:۱؛ ۱ تیمو ۱۶:۶؛ مکا ۸:۱).

۳:۹۰ انسان را به غبار برمی‌گردانی. در متن عبری این آیه، واژهٔ نامعمولی به کار رفته است که به معنای «خُرد کردن» و «در هم کوبیدن» می‌باشد. اگرچه این واژه در متن عبری با «خاک» یا «غبار» در کتاب پیدایش ۱۹:۳ متفاوت است، شکی در این نیست که قطعاً به همین آیهٔ پیدایش اشاره دارد. آدمیزاد زیر حکم سلطه‌جوی مرگ قرار دارد و راه گریزی ندارد.

۴:۹۰ پاسی از شب. هر «پاس» معادل چهار ساعت است (ر.ک. خُرو ۲۴:۱۴؛ مرا ۱۹:۲؛ ۲ پطر ۸:۳).

۵:۹۰ مثل سیلاب. همچون سیلابی که جاری می‌شود و همه‌چیز را در چشم بر هم زدن با خود می‌برد، آدمیزاد در یک آن از زمین ربوده می‌شود. **مثل خواب.** عمر آدمیزاد مثل یک خواب است، مثل یک بیهوشی است. انسان‌ها نسبت به کوتاه بودن عمر و واقعیت خشم خدا کرخت و بی‌حس هستند.

۷:۹۰ در غضب تو کاهیده می‌شویم. به سبب تأثیرات داوری خدا بر جهان، بدن انسان رو به زوال است (ر.ک. تث ۲۵:۴–۲۸؛ ۱۶:۱۱، ۱۷). مرگ نتیجهٔ گناه است (روم ۱۲:۵).

۸:۹۰ نور روی خویش. هیچ گناهی از چشم خدا پنهان نیست.

۹:۹۰ مثل خیالی. انسان یک عمر رنج و عذاب می‌کشد و با سختی‌ها و مصیبت‌های زندگی دست و پنجه نرم می‌کند و سرانجام با آه و ناله و غم و اندوه و حسرت و افسوس، خسته و وامانده، عمرش به پایان می‌رسد.

۱۰:۹۰ هفتاد سال ... هشتاد سال. موسی صد و بیست سال عمر نمود «و نه چشمش تار و نه قوتش کم شده بود» (تث ۷:۳۴). اما عمر انسان که زیر غضب خدا زندگی می‌کند، معمولاً، کوتاه است. چون این قافلهٔ عمر به سرعت می‌گذرد، زندگی غم است و درد است و اندوه.

۱۱:۹۰ غضب تو را چنان که از تو می‌باید ترسید. به جای اینکه لعنت‌های زندگی را نادیده بگیرد، شخص باحکمت تشخیص می‌دهد غضب خدا بر گناه دلیل اصلی همهٔ مصیبت‌ها است. در نتیجه، می‌آموزد ترس خدا را در دل داشته باشد.

۱۲:۹۰ ایام [روزهای] خود را بشماریم. با توجه به کوتاه بودن عمر، باید زمان را غنیمت شمرد و از آن استفادهٔ مفید نمود. **دل خِرَدمندی [حکمت]**. حکمت بر هر گونه خودمختاری خط باطل می‌کشد و خود را به اقتدار و حاکمیت و مکاشفهٔ خداوند می‌سپرد.

۱۴:۹۰ رحمت خود. (ر.ک. توضیح مز ۷:۸۵).

۱۵:۹۰ شادمان ... ما را مبتلا ساختی. این دعای شخصی است که می‌خواهد روزهای خوش او با روزهای ناخوش او برابر باشد.

۱۷:۹۰ جمال [زیبایی] خداوند [یهوه]. زیبایی خداوند بر خشنودی و رضایت و لطف او دلالت دارد. **عمل دست‌های ما را بر ما استوار ساز.** با رحمت و فیض خدا است که زندگی انسان ارزش و معنا و مفهوم می‌یابد (ر.ک. ۱ قرن ۵۸:۱۵).

۱:۹۱–۱۶ مزمور ۹۱ توصیفگر این حقیقت است که چتر محافظت خدا همواره با اقتدار بر قوم خود گسترده است تا آنها را از خطرها و شرارت‌های همیشگی که همواره در کمین آدمیان هستند در امان نگاه دارد. زمینهٔ اولیهٔ این مزمور

می‌تواند لشکری را به تصویر کشد که آمادهٔ رفتن به نبرد است. در مورد بیشتر خطرها و بلایایی که در این مزمور از آنها نام برده می‌شود شرح و توضیح مشخصی داده نمی‌شود. قطعاً، به عمد از شرح جزییات صرف‌نظر می‌شود تا همه‌گونه خطر در چارچوب این مزمور جای داشته باشد. ایمانداران در هر دوره و زمانه می‌توانند این مزمور را بخوانند و متوجه شوند که هیچ‌چیز نمی‌تواند به فرزند خدا آسیب برساند، مگر آنکه خداوند اجازه دهد. با این حال، با توجه به اینکه در مزامیر بارها و بارها به ملکوت آیندهٔ مسیح اشاره می‌شود (به ویژه مزامیر ۹۶–۱۰۰)، مزمور ۹۱ را باید با این دیدگاه مطالعه نمود که گفته‌هایش به معنای واقعی کلمه تحقق خواهند یافت.

۱. چتر محافظت خداوند (۹۱:۱–۱۳)
 الف. یقین (۹۱:۱، ۲)
 ب. خطرها (۹۱:۳–۶)
 ج. نمونه‌ها (۹۱:۷–۱۳)
۲. قول خداوند (۹۱:۱۴–۱۶)

۹۱:۱ سَتر [پوشش] حضرت اعلا [آن متعال]. این خصوصی‌ترین و امن‌ترین مکانی است که شخص را زیر چتر محافظت الهی قرار می‌دهد. به کار بردن صفت «متعال» برای خدا بر این حقیقت تأکید دارد که هیچ خطری هرگز نمی‌تواند بر خدا غلبه کند. **سایهٔ قادر مطلق.** در سرزمینی که خورشید ظالمانه می‌تابد و می‌تواند خطرآفرین باشد، هر سایه که پدیدار شود، نویدبخش توجه و مراقبت و محافظت خواهد بود.

۹۱:۳ دام صیاد. صیاد پرندگان را به دام می‌اندازد. در اینجا، این تشبیه نماد هر توطئه و دسیسه‌ای است که به ضد ایماندار چیده می‌شود تا جانش را به خطر اندازد. **وبای خبیث.** در اینجا و در آیهٔ ۶، به طور خاص به بیماری‌های خطرناک و قابل انتقال اشاره می‌گردد (ر.ک. ار ۱۲:۱۴؛ حز ۱۲:۵؛ ۱۹:۱۴).

۹۱:۴ زیر بال‌هایش. این تصویر مراقبت پرندهٔ مادر از جوجه‌هایش است (ر.ک. توضیح مز ۵۷:۱).

۹۱:۸ فقط به چشمان خود. عادلان چنان از مصیبت‌ها و فاجعه‌های پیرامونشان در امان هستند که فقط تماشاگر آن مصیبت‌ها و فاجعه‌ها خواهند بود.

۹۱:۱۱، ۱۲ شیطان، با تحریف و نقل‌قول نابِجای این وعدهٔ محافظت به دست فرشتگان، مسیح را وسوسه کرد (ر.ک. مت ۴:۶).

۹۱:۱۳ بر شیر و افعی پای خواهی نهاد. به طور کلی، تشبیهی است مبنی بر محافظت خدا از هر گونه حمله و خطر مرگبار (ر.ک. توضیحات مز ۵۸:۴ به بعد).

۹۱:۱۴ به من رغبت دارد. خدا خودش شخصاً در این آیات (۱۴–۱۶) سخن می‌گوید و می‌فرماید برکت می‌دهد به آنانی که او را می‌شناسند و او را دوست دارند. «رغبت داشتن» به معنی دلبستهٔ خدا بودن یا چسبیدن به خدا است.

۹۱:۱۶ طول ایام [عمر طولانی]. «عمر طولانی» وعدهٔ خاص عهدعتیق به مقدسانی است که مطیع شریعت هستند (خُرو ۲۰:۱۲؛ امث ۳:۲). انبیا نیز برای ملکوت آیندهٔ مسیح به قوم خدا چنین وعده‌ای می‌دهند (ر.ک. اش ۶۵:۱۷–۲۳).

۹۲:۱–۱۵ این مزمور شور و نشاط مزمورنویس را از آن جهت ابراز می‌دارد که او به این درک رسیده است که خدا در نجات بخشیدن رحمان و رحیم است، در خلقت جهان هستی‌اش عظیم و پرابهت است، در برخورد با شریران عدالت را به‌جا می‌آورد، و در سعادتمندی و کامیابی فرزندانش امین و وفادار است.

۱. خوش‌بین بودن کسی که به خدا اعتقاد دارد (۹۲:۱–۵)

۲. بینش دربارۀ حاکمیت عدل و داد (۹۲:۶–۹)
۳. شهادت به نیکویی خدا (۹۲:۱۰–۱۵)

۹۲: عنوان. برای روز سبّت. پس از بازگشت قوم اسراییل از تبعید، در طول هفته، به مناسب قربانی‌های صبحگاهی و شامگاهی تعدادی از مزمورها را می‌خواندند. شماری از مزمورها نیز ویژۀ مراسم نیایش در روز سبّت بودند.

۲:۹۲ رحمت . . امانت. این صفت‌ها جزیی از درونمایۀ ثابت مزمورها هستند (ر.ک. توضیحات مز ۷:۸۵؛ ۵:۸۹؛ ر.ک. لو ۲:۱۰).

۳:۹۲ رُباب [بربط]. (ر.ک. توضیح مز ۲:۸۱).

۱۰:۹۲ شاخ مرا. (ر.ک. توضیح مز ۴:۷۵). **به روغن تازه مسح شده‌ام.** این تصویر برگرفته از مالیدن روغن به شاخ حیوانات است که به این وسیله شاخ‌ها را درخشان می‌کردند. در واقع، خدا مزمورنویس را قوت بخشیده و او را شاداب نموده است (ر.ک. مز ۵:۲۳؛ ۲:۱۳۳).

۱۱:۹۲ چشم من بر دشمنانم. خدا خواستۀ دل مزمورنویس را برآورده نموده و دشمنان او را نابود کرده است.

۱۲:۹۲ مثل درخت خرما خواهد شکفت. درخت خرما و درخت سَرو نماد پایندگی و قوت هستند (ر.ک. آیۀ ۱۴). در نقطۀ مقابل، شریران همچون علف بی‌ثبات و ناپایدارند (آیۀ ۷؛ ر.ک. توضیح مز ۱).

۱۳:۹۲ در خانۀ خداوند [یهوه] غرس [کاشته] شده‌اند. درختی که در صحن معبد کاشته می‌شود نماد برومندی و شکوفایی کسانی است که با خداوند رابطه‌ای نزدیک و صمیمی دارند (ر.ک. توضیح مز ۸:۵۲).

۱:۹۳–۵ مزمور ۹۳ و مزامیر ۹۵–۱۰۰ (ر.ک. مز ۴۷) ویژۀ بزرگداشت پادشاهی مطلق خدا بر جهان هستند. مزمور ۹۳ ملکوت جهانی و جاودانۀ خدا را تمجید می‌نماید، ملکوتی که در مشیّت خدا به پسرش سپرده شده است (کول ۱۷:۱). هیچ‌چیز قدرتمندتر از خداوند نیست. هیچ‌چیز پایدارتر و استوارتر از سلطنت خداوند نیست. هیچ‌چیز قطعی‌تر از مکاشفۀ خداوند نیست.

۱. سلطنت عالمگیر خداوند (۹۳:۱–۴)
الف. بر زمین (۱:۹۳، ۲)
ب. بر دریا (۳:۹۳، ۴)
۲. مکاشفۀ اصیل و مقتدرانۀ خداوند (۵:۹۳)

۱:۹۳ خداوند [یهوه] سلطنت را گرفته. این ندای سلطنت عالمگیر خداوند بر جهان است، از زمان آفرینش جهان تا ابد (آیۀ ۲؛ ر.ک. مز ۱۹:۱۰۳؛ ۱۳:۱۴۵).

۳:۹۳، ۴ دریا با همۀ قدرتش در مقابل قدرت خدا هیچ است. لحنی که این مزمور برای بیان منظور خود به کار می‌گیرد (آیات ۱، ۳، ۴) یکی از سبک‌های سرودن شعر است که به وسیلۀ آن بر آنچه قصد توصیفش را دارد تأکید می‌ورزد و به آن جنب و جوش و شور و هیجان می‌بخشد.

۵:۹۳ شهادات تو بی‌نهایت امین است. سلطنت خدا بر زمین به همان اندازه استوار و پابرجا است که مکاشفۀ او در کتاب‌مقدس معتبر و قابل اعتماد است (ر.ک. مز ۷:۱۹).

۱:۹۴–۲۲ نگرانی اصلی مزمورنویس در مزمور ۹۴ این است که به عادلان ستم می‌شود و شریران کامیاب می‌گردند و گویی خدا هم اصلاً اهمیتی نمی‌دهد. از این‌رو، مزمورنویس از خدا تمنا می‌کند شریران را مجازات نماید (ر.ک. مز ۷۳؛ ۸۲).

۱. خطاب به خدا (۱:۹۴، ۲)
۲. غرور و تکبر شریران (۹۴:۳–۶)
۳. نصیحت به نادانان (۹۴:۷–۱۰)
۴. یقین برای عادلان (۹۴:۱۱–۱۴)
۵. پشتیبانی از جانب خدا (۹۴:۱۵–۲۲)

۱:۹۴ خدای ذوالانتقام [انتقام‌گیرنده]. انتقام خدا این‌گونه نیست که با حس کینه‌ورزی، بی‌امان و بی‌مهار، برای تلافی نمودن به پا خیزد. خدا، قاضی عادل، قانون‌شکنان را به خاطر سرپیچی از شریعتش با عدل و انصاف کیفر می‌دهد. **تجلی فرما.** مزمورنویس از خدا می‌خواهد ظاهر شود. چه بسا می‌خواهد خدا خودش را آشکار نماید (ر.ک. مز ۲:۵۰؛ ۱:۸۰).

۶:۹۴ یاه [یهوه] نمی‌بیند. بی‌خدایان، ناخودآگاه، یک‌چنین نگرش و خُلق و خویی دارند (ر.ک. توضیح مز ۷:۵۹).

۱۰:۹۴ فکرهای انسان ... محض بطالت. تدبیرهای فکر و ذهن انسان پوچ و باطل است (ر.ک. مز ۵:۹۲؛ ۱ قرن ۲۰:۳).

۱۱:۹۴ خوشا به حال. حکمت داشتن و سعادتمند بودن در زندگی، که نتیجهٔ گوش سپردن به رهنمودهای خدا است، انسان را مبارک می‌سازد (ر.ک. مز ۵:۸۴، ۱۲).

۱۳:۹۴ قوم خود را رد نخواهد کرد. خدا تا ابد به قوم خود، اسراییل، متعهد است. پایه‌های این تعهد بر عهدی استوار است که شالوده‌اش محبت جاودانهٔ خدا می‌باشد (پید ۱۵؛ ار ۱۵:۱۲؛ میک ۱۸:۷). این حقیقت اساس و زیربنای آموزه‌ای است که الهیات مزامیر ۹۳–۱۰۰ را شکل می‌دهد و هدفش این است قوم اسراییل را در زمان‌های دشوار دلگرم نماید. پولس در رسالهٔ رومیان ۱:۱۱، که از تضمین نجات قوم اسراییل در آینده سخن می‌گوید، به این متن اشاره می‌نماید.

۱۶:۹۴ جان ... در خاموشی ساکن می‌شد. «خاموشی» در اینجا واژه‌ای است که به شِئول [در زبان عبری]، عالم مردگان، اشاره می‌کند (ر.ک. مز ۱۷:۳۱).

۱۷:۹۴ رحمت تو. (ر.ک. توضیح ۷:۸۵).

۱۹:۹۴ کرسی شرارت. اشاره به داور یا حاکم فاسد است. **فساد را به قانون اختراع می‌کند.** قاضیان و حاکمان فاسد از قانون برای خیریت و نیکویی استفاده نمی‌کنند، بلکه از قانون سوءاستفاده می‌کنند تا شرارت و مقاصد پلید خود را به انجام برسانند. به این شکل، در مقابل نظم و ترتیب این کرهٔ خاکی و قاعدهٔ اصول اخلاقی خدا می‌ایستند.

۲۲:۹۴ ایشان را در شرارت ایشان فانی خواهد ساخت. این تصویر هلاکت آنها است، در حالی که هنوز در حال ارتکاب گناه هستند.

۱:۹۵–۱۱ این مزمور با اشاره به دوران سرگردانی قوم اسراییل در بیابان می‌تواند به قلم داوود (عبر ۷:۴) و به مناسبت عید خیمه‌ها نوشته شده باشد (ر.ک. مز ۸۱). در روزهای برگزاری این عید، قوم اسراییل به یادبود آنکه خدا در بیابان به فکر نیازهای آنها بود در آلاچیق‌ها ساکن می‌شدند. پس از فراخوان به پرستش و نیایش (۱:۹۵–۷)، با ندای روح‌القدس نبوتی بیان می‌شود (ر.ک. عبر ۷:۳) و خطر سرکشی و امتحان کردن خدا را به قوم یادآوری می‌نماید. آیات ۷–۱۱ واژه به واژه در رسالهٔ عبرانیان ۷:۳–۱۱ نقل‌قول می‌شوند (ر.ک. عبر ۱۵:۳؛ ۳:۴–۷) و به آن یهودیان دودل هشدار داده می‌شود مبادا از آرامیِ موعود (نجات) غافل بمانند.

۱. فراخوان به حمد و پرستش (۱:۹۵–۷)
۲. هشدار دربارهٔ غضب (۷:۹۵–۱۱)

۱:۹۵ صخرهٔ نجات خود. این تشبیه برای خدا به ویژه در این مزمور تشبیهی بِجا و مناسب است، زیرا در اینجا (آیات ۸، ۹) به آبی اشاره می‌شود که از صخره در بیابان جاری گشت (ر.ک. خُرو ۱:۱۷–۷؛ اعد ۱:۲۰–۱۳؛ ۱ قرن ۴:۱۰).

۴:۹۵ پادشاه عظیم بر جمیع خدایان. به زبان شعر، وجود هر گونه خدای دیگری تکذیب

می‌شود (ر.ک. ۵:۹۶). سایر خدایان شخص نیستند و دارای شخصیت نمی‌باشند، بلکه وجودشان در یک بت و تمثال و پیکره خلاصه می‌شود (ر.ک. ار ۱:۱۰-۱۰). **نشیب‌های [عمق‌های] زمین.** اشاره به عمق‌های دریا، درّه‌ها، و غارها است، در مقایسه با تپه‌ها و کوه‌ها. نکته (ر.ک. آیهٔ ۵) این است که خدا یک خدای بومی نیست که همانند بت‌ها و خدایان خیالی غیر یهودیان در زیارتگاه‌های واقع در مکان‌های بلند ساکن شود. خدای حقیقی خدایی است که آفرینندهٔ جهان و فرمانروای کل عالم هستی می‌باشد (ر.ک. توضیح مز ۵:۶۵).

۸:۹۵ مَریبه. اشاره‌ای است به مَریبه (که «سرکشی» ترجمه شده است)، مکانی در بیابان که اسراییلیان در آنجا از خداوند سرکشی نمودند. شکایت آنها از بی‌آبی نشانهٔ بی‌ایمانی‌شان به خداوند بود (خُرو ۱:۱۷-۷؛ اعد ۱:۲۰-۱۳؛ مز ۷:۸۱).

۹:۹۵ مرا آزمودند. اشاره به همان رویداد است (آیهٔ ۸) که به «مَسّه» (به معنی «آزمودن») هم معروف می‌باشد. در آن زمان، خدا از صخره آب جاری نمود (خُرو ۷:۱۷؛ ر.ک. تث ۱۶:۶؛ ۲۲:۹؛ ۸:۳۳). نویسندهٔ رسالهٔ عبرانیان این رویداد را به مخاطبان خود ربط می‌دهد و به آنها خاطرنشان می‌سازد که شک و تردیدشان به خداوند و تمایل آنها برای بازگشت به مذهب یهود همتای شک و تردید پدرانشان به خداوند است که دلشان هوای بازگشت به مصر نموده بود.

۱۰:۹۵ گمراه‌دل. سرگردانی‌شان در بیابان نتیجهٔ دل گمراه و بیراهه‌رفته بود.

۱۱:۹۵ آرامی من. «آرامی» در اصل همان سرزمین موعود (کنعان) است که قوم اسراییل در پایان چهل سال سفرشان در بیابان به آنجا قدم گذاشتند. این «آرامی» در کتاب عبرانیان به نجات به وسیلهٔ فیض تشبیه می‌گردد (عبر ۷:۳-۱۰:۴؛ ر.ک. عبر ۳:۲).

۱:۹۶-۱۳ محتوای این مزمور و بخش‌هایی از مزمورهای ۹۷؛ ۹۸؛ ۱۰۰ در کتاب اول تواریخ فصل ۱۶ بیان می‌شوند که در واقع مربوط به زمانی هستند که داوود خیمهٔ عبادت را در کوه صهیون تقدیس می‌نماید. علاوه بر این مناسبت تاریخی، این مزمور حامل معنا و مفهوم مهمی است، زیرا به زمانی می‌نگرد که جمیع امت‌های جهان و حتی طبیعت خداوند را در ملکوتش می‌ستایند (آیات ۳، ۴، ۷، ۹-۱۳؛ ر.ک. اش ۲:۲-۴؛ زک ۱۶:۱۴-۱۹). مزمور ۹۶ توصیفگر شادی عظیمی است که زمین را لبریز خواهد نمود در آن هنگام که مسیح از اورشلیم بر جهان سلطنت نماید (ر.ک. اش ۹:۲۵؛ ۹:۴۰، ۱۰).

۱. اعلام حمد و ستایش (۱:۹۶-۶)
   الف. دعوت به حمد و ستایش (۱:۹۶-۳)
   ب. مخاطب حمد و ستایش (۴:۹۶-۶)
۲. سفارش و توصیه به پرستش و نیایش (۷:۹۶-۱۳)
   الف. پرستش و نیایش از زبان ملت‌های غیر یهودی (۷:۹۶-۱۰)
   ب. پرستش و نیایش از زبان طبیعت (۱۱:۹۶-۱۳)

۱:۹۶ سرود تازه. این سرود تازه به مناسبت آغاز سلطنت هزارسالهٔ خداوند بر زمین سراییده می‌شود (ر.ک. مز ۹:۱۴۴؛ ۱:۱۴۹؛ مکا ۹:۵؛ ۳:۱۴).

۲:۹۶ نجات او را اعلام نمایید. ستایش و پرستش اصیل و واقعی ستایش و پرستشی است که نقشهٔ نجات و رستگاری را که خدا برای انسان‌ها در نظر دارد با دیگران در میان بگذارد و به این نجات شهادت دهد.

۳:۹۶ امت‌ها جلال او. جلال خداوند فراتر از شکوه و عظمتِ پرابهت او است. جلال خدا شامل همهٔ دلایلی است که موجب ستایش و پرستش او

می‌شوند، از جمله آفرینش جهان که صنعت دست خدا است (ر.ک. مز ۲:۱۹) و نجات و رستگاری بشر که طرح و تدبیر خدا است (آیهٔ ۲). **جمیع قوم‌ها.** (ر.ک. توضیح مز ۳:۶۷).

۴:۹۶ مهیب است بر جمیع خدایان. (ر.ک. توضیح مز ۳:۹۵).

۸:۹۶ هدیه. به گفتهٔ انبیا و مزمورنویسان، در سلطنت هزارسالهٔ مسیح، هدیه و قربانی به خداوند تقدیم خواهد شد (ر.ک. مز ۱۲:۴۵؛ حز ۴۰–۴۶).

۹:۹۶ زینت [زیبایی] قدوسیت. یعنی «یهوه را به سبب ابهت و شکوه قدوسیتش بپرستید» (ر.ک. مز ۲:۲۹؛ ۹۹؛ ۳:۱۱۰؛ ۱ توا ۲۹:۱۶؛ ر.ک. توضیح ۲ توا ۲۱:۲۰).

۱۰:۹۶ پایدار شد. به جای جهانی که بی‌وقفه در آشوب و آشفتگی دست و پا می‌زند، به جای تاریخ انسان که مالامال از بحران و بی‌نظمی است، مسیح که با تدبیر و کاردانی سلطنت هزارساله‌اش را برقرار نماید، جهان روی آرامش می‌بیند و نظم و سامان می‌یابد (ر.ک. مز ۲؛ میک ۱:۴–۵). **قوم‌ها را به انصاف داوری خواهد نمود.** در ملکوت آیندهٔ مسیح، علاوه بر آنکه خداوند صلح جهانی و ثبات و امنیت برقرار خواهد نمود، با عدالتی بی‌عیب و بی‌نقص سلطان جهان خواهد بود (ر.ک. آیهٔ ۱۳؛ اش ۱:۱۱–۵).

۱۱:۹۶، ۱۲ این چیزی است که حتی طبیعت بی‌جان در انتظارش است (ر.ک. روم ۱۹:۸–۲۲).

۱۳:۹۶ می‌آید. سلطنت خداوند، که در این مزمور توصیف می‌گردد، ملکوتی نیست که اکنون در سراسر جهان برقرار است (مز ۹۳)، بلکه توصیف ملکوتی است که با بازگشت مسیح به جهان برقرار خواهد گشت.

۱:۹۷–۱۲ مزمورنویس، که می‌داند خداوند هم‌اکنون نیز فرمانروای جهان است، چشم‌انتظار روزی می‌باشد که خداوند برای داوری جهان بازمی‌گردد. در واقع، تصویری که در اینجا از حضور خدا ارائه می‌شود می‌تواند پایه و اساس شرح بازگشت دوبارهٔ خداوند در عهدجدید باشد (ر.ک. مت ۲۴؛ مکا ۱۹). همچنین بر این حقیقت تأکید خاص می‌گردد که خداوند در ملکوت خویش جهان را با عدل و انصاف داوری خواهد نمود و مذاهب دروغین را از صفحهٔ روزگار محو خواهد کرد.

۱. اعلام سلطنت خداوند (۱:۹۷، ۲)

۲. اثرات سلطنت خداوند (۳:۹۷–۱۲)

الف. بر دشمنانش (۳:۹۷–۹(

ب. بر دوستانش (۱۰:۹۷–۱۲)

۱:۹۷ جزیره‌های بسیار. اشاره‌ای است به کلیهٔ قاره‌ها و جزیره‌های دنیا (ر.ک. اش ۱۰:۴۲؛ دان ۳۴:۲، ۳۵، ۴۴؛ زک ۹:۱۴).

۲:۹۷ ابرها و ظلمت غلیظ. چنین توصیفی بر تأثیر هولناک حضور خداوند تأکید می‌ورزد، هم در گذشته (خُرو ۱۶:۱۹–۱۸) و هم در روز آیندهٔ خداوند (یوی ۲:۲؛ صف ۱۵:۱؛ مت ۲۹:۲۴، ۳۰).

۳:۹۷ دشمنان او را ... می‌سوزاند. خداوند در روز آیندهٔ خداوند همهٔ دشمنانش را نیست و نابود می‌کند (ر.ک. زک ۱۲:۱۴).

۴:۹۷ برق‌هایش. احتمالاً، به آمدن پرابهت و حیرت‌انگیز خداوند اشاره دارد که پیش چشم همگان بازمی‌گردد تا بر جهان فرمانروایی نماید (مت ۲۶:۲۴–۳۰).

۵:۹۷ کوه‌ها ... گداخته [ذوب] می‌شود. به هنگام بازگشت خداوند، کوه‌ها ناپدید خواهند شد (ر.ک. اش ۳:۴۰–۵؛ زک ۴:۱۴، ۱۰).

۶:۹۷ آسمان‌ها عدالت او را اعلام می‌کنند. (در خصوص توصیفی مشابه در مورد بازگشت مسیح در جلال: ر.ک. اش ۵:۴۰؛ مت ۲۹:۲۴–۳۱؛ مکا ۱۱:۱۹–۱۵).

۷:۹۷ ای جمیع خدایان. هیچ بت و خدای دروغین و مذهب کاذب اجازه ندارند به ملکوت مسیح قدم بگذارند (ر.ک. زک ۲:۱۳، ۳).

۸:۹۷ صهیون. (ر.ک. توضیح مز ۲:۸۷). **به سبب داوری‌های تو.** دلیل اصلی شادی و خوشی و سعادتمندی در ملکوت مسیح این خواهد بود که مسیح مردمان جهان را کاملاً به انصاف و عدالت داوری خواهد نمود (ر.ک. آیات ۱–۳؛ مز ۱۱:۴۸؛ اش ۱:۱۱–۵؛ زک ۳:۸).

۱۰:۹۷ حافظ جان‌های مقدسان خود. در اینجا، آموزهٔ «امنیت ابدی» مطرح می‌شود. قدردانی به خاطر چنین فیضی باید به ایمانداران انگیزه بخشد تا جویای یک زندگی پاک و قدوس باشند.

۱۱:۹۷ نور ... کاشته شده است. با لحنی شاعرانه، پیروزی نهایی عدالت و عادلان توصیف می‌گردد (ر.ک. اش ۸:۵۸، ۱۰؛ ۱۹:۶۰، ۲۰؛ ملا ۲:۴).

۱:۹۸–۹ این مزمور نیز مانند مزمورهای قبل و بعد از خودش شور و شادی کل جهان را به خاطر سلطنت خداوند در ملکوتش اعلام می‌نماید. به جز اشاره‌ای مختصر به شرارت، کل این مزمور به ستایش و نیایش و پرستش اختصاص دارد.

۱. بزرگداشت سلطنت پیروزمندانهٔ خداوند (۱:۹۸–۶)

الف. پیروزی‌های خداوند (۱:۹۸–۳)

ب. حمد و ستایش خداوند (۴:۹۸–۶)

۲. تمجید داوری‌های عادلانهٔ خداوند (۷:۹۸–۹)

۱:۹۸ سرود تازه. (ر.ک. توضیح مز ۱:۹۶). **دست راست و بازوی قدوس.** نماد قدرت هستند. **مظفر [پیروز].** در عهدعتیق، خداوند اغلب در قالب جنگجوی الهی به تصویر کشیده می‌شود (خُرو ۲:۱۵، ۳؛ مز ۱۸؛ ۱:۶۸–۸؛ اش ۱۵:۵۹ به بعد). به گفتهٔ انبیا، مسیح پس از پیروزی بر ملت‌های جهان، که در زمان‌های آخر بر ضد اسراییل همدست خواهند شد، سلطنت هزارسالهٔ خود را برقرار خواهد نمود (ر.ک. زک ۱:۱۴–۱۵؛ مکا ۱۱:۱۹–۲۱).

۲:۹۸ امت‌ها. (ر.ک. توضیحات مز ۹:۵۷؛ ۳:۶۷؛ ۸:۸۲).

۳:۹۸ رحمت و امانت خود. (ر.ک. توضیحات مز ۷:۸۵؛ ۵:۸۹). **نجات.** اشاره به این حقیقت است که خداوند سلطنت عدل خود را بر زمین برقرار خواهد نمود (ر.ک. اش ۱۳:۴۶؛ ۵:۵۱–۸).

۴:۹۸ آواز شادمانی. یعنی شادباش و هلهله‌ای پرشور برای استقبال از پادشاه و خوش‌آمدگویی به او (ر.ک. زک ۹:۹؛ مت ۴:۲۱–۹). **بانگ زنید.** منظور این است که شخص چنان از فوران حمد و ستایش لبریز شود که نتواند آن را مهار کند (ر.ک. اش ۷:۱۴؛ ۲۳:۴۴؛ ۱۲:۵۵).

۵:۹۸، ۶ بربط [چنگ] ... کَرنا [شیپور] ... سُرنا. معمولاً، در آیین پرستش در معبد، این سازها را می‌نواختند (ر.ک. ۱ توا ۵:۱۶، ۶؛ ۲ توا ۱۲:۵، ۱۳؛ ۲۵:۲۹–۳۰؛ عز ۱۰:۳–۱۳).

۸:۹۸ نهرها دستک بزنند. در این وجد و شادمانی و شور و نشاط جهانی، طبیعت هم شادی می‌نماید (ر.ک. اش ۱:۳۵، ۲؛ روم ۱۹:۸–۲۱).

۹:۹۸ می‌آید. (ر.ک. توضیح مز ۱۳:۹۶).

۱:۹۹–۹ درونمایهٔ این مزمور در جملهٔ آخرش خلاصه می‌شود: «یهوه خدای ما قدوس است» (آیهٔ ۹). مزمورنویس مخاطبانش را تشویق می‌کند که پادشاه را به سبب قدوسیتش بستایند (آیات ۳، ۵، ۹). این قدوسیت خدا است که او را از مخلوقاتش و از هر چیز دیگر جدا و منحصر به فرد می‌سازد. عاری از گناه بودن خدا نیز مشخصهٔ قدوسیتش است. مزمورنویس در این حقیقت وجد و شادی می‌نماید که چنین خدای قدوسی در سراسر تاریخ اسراییل با قوم اسراییل رابطه‌ای بس صمیمی داشته

است، رابطه‌ای که به نجات و رستگاری ایشان ختم می‌شود (آیات ۶-۹).

۱. تمجید قدوسیت پادشاه (۹۹:۱-۵)

۲. نمونه‌های قدوسیت پادشاه (۹۹:۶-۹)

۹۹:۱ بر کروبین. (ر.ک. توضیح مز ۸۰:۱؛ ر.ک. مز ۱۸:۶-۱۹؛ حز ۱۰:۱ به بعد).

۹۹:۲ صهیون. (ر.ک. توضیح مز ۸۷:۲؛ ر.ک. عبر ۱۲:۲۲-۲۴). **قوم‌ها.** (ر.ک. توضیحات مز ۵۷:۹؛ ۶۷:۳).

۹۹:۴ قوتِ پادشاه انصاف را دوست می‌دارد. «قوت پادشاه» می‌تواند لقب یا صفتی برای خدا باشد و یا (همراه با آیهٔ ۳) مزمورنویس قصد دارد بگوید نامی مقدس قوتِ پادشاهِ باانصاف است. **راستی.** یعنی انصاف (ر.ک. اش ۱۱:۱-۵).

۹۹:۵ قدمگاه او. به طور کلی، تشبیهی است برای معبد اورشلیم (ر.ک. اش ۶۰:۱۳؛ مرا ۲:۱). اما، در حالت مشخص‌تر، به صندوق عهد اشاره دارد (۱ توا ۲۸:۲). قدمگاه جزیی از اجزای تخت سلطنت پادشاهان اسراییل بود (۲ توا ۹:۱۸).

۹۹:۶ موسی ... هارون ... سموییل. مزمورنویس با نام بردن از سه تن از قهرمانان نامدار قوم اسراییل نشان می‌دهد خدای قدوس همواره با قوم اسراییل رابطه‌ای صمیمی و ماندگار و نجات‌بخش داشته است.

۹۹:۷ ستون ابر. این ستون ابر هادی و راهنمای الهی بود (ر.ک. خُرو ۱۳:۲۱، ۲۲؛ ۳۳:۹، ۱۰؛ اعد ۱۲:۵؛ تث ۳۱:۱۵ به بعد). **شهادات ... فریضه [حکم].** این واژگان در مزامیر توصیفگر کلام خدا هستند (ر.ک. مز ۱۱۹).

۹۹:۹ کوه مقدس او. بر این کوه واقع در اورشلیم، معبد بنا گشت (ر.ک. مز ۱۵:۱؛ ۲۴:۳). معبد سلطنت مسیح در آینده نیز در همین مکان خواهد بود (ر.ک. اش ۲۴:۲۳).

۱۰۰:۱-۵ این مزمور مشهور و پرآوازه بر عالمگیر بودن پادشاهی خدا تأکید می‌ورزد. این مزمور پایان‌بخش مجموعه‌ای از مزامیر است که موضوعشان سلطنت و فرمانروایی خداوند می‌باشد (مز ۹۳؛ ۹۵-۱۰۰). بیشتر آیات این مزمور فراخوانی است به حمد و ستایش و شکرگزاری، در حالی که آیات ۳ و ۵ دلایل این حمد و ستایش و شکرگزاری را بیان می‌کنند.

۱. فراخوان به ستایش خداوند (۱۰۰:۱-۳)

۲. فراخوان به شکرگزاری خداوند (۱۰۰:۴، ۵)

۱۰۰:۱ آواز شادمانی. (ر.ک. توضیح مز ۶۶:۱).

۱۰۰:۳ بدانید. به این معنی که طعم حقیقت را بچشید و کاملاً در مورد حقیقت یقین داشته باشید. **یهوه خدا است.** اعترافی است به این حقیقت که فقط یهوه، خدای اسراییل، که با ایشان عهد بست، خدای حقیقی است. **ما را آفرید.** اگرچه در اینجا اشاره به خلقت تک‌تک انسان‌ها قابل درک می‌باشد، به نظر می‌رسد عبارت نامبرده به این نکته اشاره دارد که خدا اسراییل را به یک قوم و امت تبدیل نمود و آنها را برکت داد (ر.ک. تث ۳۲:۶، ۱۵؛ مز ۹۵:۶؛ اش ۲۹:۲۲، ۲۳؛ ۴۴:۲). **قوم او ... مرتع او.** پادشاه اسراییل و همچنین خداوند اغلب به تصویر یک شبان توصیف می‌گردند (ر.ک. مز ۷۸:۷۰-۷۲؛ اش ۴۴:۲۸؛ ار ۱۰:۲۱؛ زک ۱۰:۳؛ ۱۱:۴-۱۷؛ مز ۲۳:۱؛ ۲۸:۹؛ ۷۴:۱؛ ۷۷:۲۰؛ ۷۸:۵۲، ۵۳؛ ۸۰:۱؛ ۹۵:۷). این تصویری است جلوه‌گر توجه و مراقبتی صمیمی و دلسوزانه (ر.ک. لو ۱۵:۳-۶). به گفتهٔ عهدجدید، در عصر کلیسا نیز خداوند شبان مقدسان است (یو ۱۰:۱۶).

۱۰۰:۴ دروازه‌های او ... صحن‌ها. یعنی دروازه‌ها و صحن‌های معبد.

۱۰۰:۵ خداوند [یهوه] نیکو است. خدا سرچشمه و سرمشق و نمونهٔ کامل و تمام‌عیار

نیکویی است. **رحمت او.** (ر.ک. توضیح مز ۷:۸۵). **امانت وی.** خدا به وعده‌های خود وفا می‌نماید.

۱:۱۰۱-۸ این مزمور به قلم داوود از تعهد و سرسپردگی پادشاه زمینی (داوود) به پادشاه ابدی‌اش (خداوند) سخن می‌گوید: (۱) در زندگی شخصی‌اش؛ (۲) در زندگی شهروندانش. احتمالاً، بعدها، این مزمور در مراسم تاجگذاری پادشاهان اسراییل خوانده می‌شد. در نهایت، فقط عیسی مسیح، آن پادشاه، کلام مقدس این مزمور را به کمال به انجام خواهد رساند (ر.ک. اش ۶:۹، ۷؛ ۱:۱۱-۵).

۱. زندگی شخصی پادشاه (۱:۱۰۱-۴)
۲. زندگی شخصی شهروندان (۵:۱۰۱-۸)
الف. صالح (۶:۱۰۱)
ب. بدکار (۵:۱۰۱، ۷، ۸)

۲:۱۰۱ طریق کامل. پادشاه به هر راهی که رود پیروانش در پی او خواهند آمد (ر.ک. آیهٔ ۶). **نزد من کی خواهی آمد؟** این عبارت از انتظار بازگشت خداوند در آخر زمان سخن نمی‌گوید، بلکه داوود شخصاً اعلام می‌کند در ادارهٔ سلطنتش، همین لحظه، نیازمند کمک خداوند است. **خانهٔ خود.** پادشاه ابتدا از زندگی شخصی خود شروع می‌کند (ر.ک. آیهٔ ۷)، سپس به سلطنتش نظر می‌افکند (ر.ک. آیات ۵، ۸).

۳:۱۰۱، ۴ این توصیف شبیه آن شخص مبارک در مزمور ۱:۱ می‌باشد.

۳:۱۰۱ پیش نظر خود. پادشاه نمی‌خواهد جز به راستی و درستی به چیز دیگری بنگرد (ر.ک. آیهٔ ۶).

۴:۱۰۱ شریر. پادشاه به شرارت و بدکاری تن نمی‌دهد (ر.ک. آیهٔ ۸).

۵:۱۰۱ غیبت ... چشم بلند و دل متکبر. در سلطنت پادشاه، نه با تهمت و افترا مدارا می‌شود نه با غرور و تکبر.

۶:۱۰۱ اُمنای [وفاداران] زمین. این وفاداران با «شریران زمین» در آیهٔ ۸ مقایسه می‌شوند.

۷:۱۰۱ حیله‌گر ... دروغگو. سلطنتی که با خدا، سرچشمهٔ حقیقت، نسبت دارد شالوده و زیربنای آن باید بر حقیقت استوار باشد (ر.ک. یو ۶:۱۴).

۸:۱۰۱ زمین ... شهر خداوند [یهوه]. به ترتیب، منظور اسراییل و اورشلیم است.

۱:۱۰۲-۲۸ سرگفتار مزمور ۱۰۲ به موقعیت و مناسبت مشخصی اشاره نمی‌کند و خاصِ این مزمور می‌باشد. مزمور ۱۰۲ افکار و اندیشه‌های شخص مصیبت‌زده و گرفتار را شرح می‌دهد (ر.ک. مز ۲۲؛۶۹؛ ۷۹؛ ۱۰۲؛ ۱۳۰؛ ۱۴۲)، او که در تبعید به سوگ می‌نشیند (ر.ک. مز ۴۲؛ ۴۳؛ ۷۴؛ ۷۹؛ ۱۳۷). مزمورنویس در میانهٔ رنج و عذاب خویش بانگ برمی‌آورد. او هم مانند ایوب است که رنج‌ها و سختی‌هایش پیامد داوری خدا بر گناهانش نیستند. تنها تسکین و تسلی او این است که به خدای حاکم مطلق و اهداف ابدی او بیندیشد. حال و هوای این مزمور حال و هوای مسیحایی می‌باشد، چنان که رسالهٔ عبرانیان ۱۰:۱-۱۲ نیز از مزمور ۲۵:۱۰۲، ۲۶ نقل‌قول می‌کند.

۱. تمنای فوری برای مدد الهی (۱:۱۰۲-۱۱)
۲. چشم‌اندازی از حاکمیت خدا و ابدی بودن خدا (۱۲:۱۰۲-۲۲)
۳. دعا برای طول عمر (۲۳:۱۰۲-۲۸)

۱:۱۰۲، ۲ شماری از مزمورها با بانگ کمک آغاز می‌شوند. این مزمورها جویای کمک از خدا هستند و خواستشان این است در جایی که از انسان کاری برنمی‌آید، خدا در اقتدار و حاکمیتش دست به کار شود (مز ۱:۷۷؛ ۱:۱۴۲).

۲:۱۰۲ روی خود ... گوش خود. در اینجا، باز هم همان آرایهٔ ادبی به کار رفته است که ویژگی‌های انسان را به خدا نسبت می‌دهد. به

ترتیب، جلب توجه خدا و پاسخ گرفتن از خدا منظور می‌باشند.

۱۰۲:۳-۵ استخوان‌ها ... دل ... استخوان‌ها. این واژگان توصیفگر عذاب و تقلای جان‌فرسای عاطفی و جسمانی مزمورنویس هستند که این‌گونه از بوتهٔ آزمایش گذر می‌کند.

۱۰۲:۶ مرغ سَقا [مرغ ماهیخوار]. احتمالاً، جغد بیابان‌نشین منظور است. این آیه توصیفگر وضعیت کسی است که تک و تنها و مطرود است (ر.ک. اش ۳۴:۸-۱۵؛ صف ۲:۱۳-۱۵). **بوم [جغد].** جغد حیوانی ناپاک است (ر.ک. لاو ۱۱:۱۶-۱۸).

۱۰۲:۷ گنجشک. مزمورنویس خود را پرنده‌ای تک و تنها می‌بیند و احساس می‌کند هم خدا و هم انسان‌ها از او روی گردانده‌اند.

۱۰۲:۱۰، ۱۱ سایه زوال‌پذیر گردیده. غروب آفتاب وصف ناامیدی و پریشانی مزمورنویس است که احساس می‌کند عمرش به سر خواهد رسید، چرا که خدا با دریغ نمودن حضور و قوتش او را مجازات نموده است.

۱۰۲:۱۲-۲۲ مزمورنویس از اساس و بنیان توجه خود را از زمین به آسمان جلب می‌نماید: از تنگنا به سوی خدا می‌نگرد و در ذات جاودانی خدا و سنگر ابدیِ نقشهٔ نجات‌بخش خدا آرامی می‌یابد.

۱۰۲:۱۳-۱۶ صهیون. صهیون یا همان اورشلیم مد نظر است (ر.ک. آیات ۱۶، ۲۱، ۲۲). چه بسا این آیات به زمان بازگشت قوم اسراییل از تبعید در بابِل نظر دارند (حدود سال‌های ۶۰۵-۵۳۶ ق.م.).

۱۰۲:۱۸ نوشته می‌شود. مزمورنویس قصد دارد تجربهٔ خود را بنویسد تا اثری ماندگار شود.

۱۰۲:۱۹ نگریسته ... نظر افکنده است. دانای مطلق و متعال بودن خدا مد نظر است.

۱۰۲:۲۲ قوم‌ها ... ممالک [مملکت‌ها]. این نبوت سرانجام در زمان سلطنت مسیح بر جهان تحقق خواهد یافت (ر.ک. مز ۲).

۱۰۲:۲۳، ۲۴ مزمورنویس آرزوی عمر طولانی‌تر دارد. اما فانی بودن خود را با ابدی بودن خدا مقایسه می‌کند.

۱۰۲:۲۴ نصف روزهایم. یعنی در میانهٔ عمر.

۱۰۲:۲۵-۲۷ خدای ابدی آسمان‌ها و زمین را آفرید. اما این آسمان و زمین روزی از بین خواهند رفت (آیهٔ ۲۶). رسالهٔ عبرانیان ۱:۱۰-۱۲ این متن را به خداوند عیسی مسیح ربط می‌دهد که برتر از فرشتگان است، زیرا: (۱) عیسی مسیح ازلی و ابدی است، در حالی که فرشتگان آغاز دارند؛ (۲) عیسی مسیح خالق است، در حالی که فرشتگان مخلوق هستند. این آیات الوهیت مسیح و ازلی و ابدی بودن او را واضح و شفاف تأیید می‌کنند. خدای تغییرناپذیر اکنون خلقتش را حفظ می‌نماید و حتی بعدها جهان خلقت تازه‌ای می‌آفریند (ر.ک. ملا ۳:۶؛ یع ۱:۱۷؛ ۲ پطر ۳؛ مکا ۲۱؛ ۲۲).

۱۰۲:۲۸ این امید اصیل و واقعی کسی است که می‌داند اگرچه عمرش به پایان می‌رسد، نسل‌های آینده اهداف خدا را بر زمین به انجام خواهند رساند.

۱۰۳:۱-۲۲ مزمور ۱۰۳ و ۱۰۴ جفتی هستند که در کنار هم به این منظور نوشته شدند تا جهانیان خدا را تمجید کنند و او را بستایند و مبارکش خوانند. در این مزمور، که ساختار آن به شکل یک تک‌گویی است، داوود از نیکویی خدا می‌گوید و فرشتگان و کارهای خدا در خلقت را تشویق می‌کند تا در این ستایش و پرستش الهی به او بپیوندند.

۱. فراخوان انسان به ستایش و پرستش (۱۰۳:۱-۱۹)
 الف. شخصاً (۱۰۳:۱-۵)
 ب. در جمع (۱۰۳:۶-۱۹)

۲. فراخوان خلقت به ستایش و پرستش (۲۰:۱۰۳–۲۲)
الف. فرشتگان (۲۰:۱۰۳، ۲۱)
ب. کارهای خلقت (۲۲:۱۰۳)
۳. تکرار ستایش و پرستش شخصی (۲۲:۱۰۳)

۱:۱۰۳ خداوند [یهوه] را متبارک بخوان. (ر.ک. ۲:۱۰۳، ۲۲؛ ۱:۱۰۴، ۳۵).

۲:۱۰۳ جمیع احسان‌های او را فراموش مکن. این احسان‌ها و نعمت‌های خدا بدین قرارند: (۱) آمرزش گناه (آیهٔ ۳)؛ (۲) شفای بیماری (آیهٔ ۳)؛ (۳) نجات از مرگ (آیهٔ ۴)؛ (۴) وفور رحمت (آیهٔ ۴)؛ (۵) خوراک برای زنده ماندن (آیهٔ ۵).

۳:۱۰۳ مرض‌ها. این یک وعده نیست، بلکه شهادتی است که باید معنای آن را با توجه به کتاب تثنیه ۳۹:۳۲ درک نمود.

۵:۱۰۳ جوانی تو مثل عقاب تازه شود. عمر طولانی عقاب، که از اسرار خلقت است، نماد قوت و سرعت می‌باشد (ر.ک. خُرو ۴:۱۹؛ ار ۴۰:۴۸). جوانی انسان نیز به این ویژگی عقاب تشبیه می‌شود. این یک قاعدهٔ کلی است که کسی که خدا را متبارک می‌خواند و برکت خدا بر او قرار دارد دیرتر از زمان معمول ضعیف و ناتوان می‌شود و قوت خود را از دست می‌دهد (ر.ک. اش ۲۹:۴۰–۳۱، همین دایرهٔ واژگان به کار رفته است).

۶:۱۰۳–۱۹ مزمورنویس به بازگویی صفت‌های خدا می‌پردازد، صفت‌هایی که خدا به وسیله‌شان مقدسان را برکت می‌دهد.

۷:۱۰۳، ۸ طریق‌های خویش را به موسی. (ر.ک. درخواست موسی: خُرو ۱۳:۳۳ و پاسخ خدا: خُرو ۶:۳۴، ۷).

۹:۱۰۳ تا به ابد محاکمه نخواهد نمود. روز پاسخگویی از راه خواهد رسید، هم زمانی که شخص از دنیا می‌رود (لو ۱۹:۱۶–۳۱) و هم در پیشگاه تختِ بزرگِ سفید (مکا ۱۱:۲۰–۱۵). طوفان نوح در کتاب پیدایش پیش‌درآمد واضح و مشخصی از این حقیقت است (ر.ک. پید ۳:۶).

۱۰:۱۰۳ عمل ننموده. با مرگ مسیح (ر.ک. ۲ قرن ۲۱:۵؛ فیل ۹:۳)، رحمت عظیم خدا (آیهٔ ۱۱) شامل ایمانداران به مسیح می‌گردد، عدالت بی‌نقص و تغییرناپذیر خدا به اجرا درمی‌آید (آیهٔ ۱۲)، و ایمانداران به او رستگار می‌شوند. این عطای رحمت و این اجرای عدالت کاری است که آدمیان هرگز قادر به انجامش نخواهند بود.

۱۳:۱۰۳ چنان که پدر. حال آنکه، خدای بت‌پرستان فاقد هر گونه احساسات است و با بندگان خود دشمن است.

۱۴:۱۰۳ خاک. آدم از خاک آفریده شد (پید ۷:۲). انسان هم که می‌میرد، به خاک بازمی‌گردد (پید ۱۹:۳).

۱۵:۱۰۳، ۱۶ ایام [روزها] ... مثل گل صحرا. عمر انسان کوتاه و گذرا است (ر.ک. اش ۸:۴۰).

۱۷:۱۰۳، ۱۸ رحمت خداوند [یهوه]. آنان که با ترسی بِجا و سنجیده (آیهٔ ۱۷) و با دلی مطیع (آیهٔ ۱۸) به رحمت خدا پناه می‌برند کوتاهی عمرشان را با حیات جاودانه جبران می‌کنند (انجیل لوقا ۵۰:۱ از مزمور ۱۷:۱۰۳ نقل‌قول می‌نماید).

۱۹:۱۰۳ تخت خود را بر آسمان‌ها. از ازل تا ابد، خدا همواره بر همه‌چیز حاکمیت داشته است (ر.ک. مز ۴:۱۱؛ ۱:۴۷–۹؛ ۸:۱۴۸–۱۳). این فرمانروایی مطلق خدا بر کل عالم را باید از سلطنت خاص او که بر کرهٔ زمین برقرار خواهد نمود جدا دانست.

۲۰:۱۰۳، ۲۱ فرشتگان او ... لشکرهای او. یعنی فرشتگان عادل و صالح که سقوط نکرده‌اند و روز و شب خدا را خدمت می‌نمایند (ر.ک. مز ۲:۱۴۸؛ مکا ۱۱:۵–۱۳).

۲۲:۱۰۳ کارهای خداوند. اشاره به جهان خلقت است که آنها هم باید خدا را بستایند و او را حمد و سپاس گویند (ر.ک. مز ۱۴۸–۱۵۰؛ ۱ توا ۲۹:۱۰–۱۳).

۱:۱۰۴–۳۵ به زبان شیوای شاعرانه، مزمورنویس جلال خداوند در آفرینش را می‌سراید (ر.ک. پید ۱؛ ۲؛ ایو ۳۸–۴۱؛ مز ۱:۱۹–۶؛ ۱:۱۴۸–۶؛ امث ۴:۳۰؛ اش ۱:۴۰–۶؛ یو ۱:۱–۳؛ روم ۱۸:۱–۲۵؛ کول ۱۶:۱، ۱۷). مزمورنویس به اصل و اساس آفرینش جهان اشاره می‌نماید (ر.ک. ۵:۱۰۴)، اما سقوط انسان و لعنت زمین را هم فراموش نمی‌کند (۲۳:۱۰۴، ۲۹، ۳۵). او این‌گونه به توصیف عظمت خدا می‌پردازد: (۱) شخصاً، آفرینندهٔ جهان را می‌ستاید (۱:۱۰۴، ۲، ۵–۹، ۲۰–۳۰)؛ (۲) هنر و صنعت دست خدا را به مخاطبان خود اعلام می‌نماید (۳:۱۰۴، ۴، ۱۰–۱۹، ۳۱–۳۵). ترتیب این مزمور به ترتیب شرح آفرینش که در کتاب پیدایش ۱:۱–۳۱ ثبت شده است پیش می‌رود، اما در آیهٔ ۳۵ با اشاره‌ای به رویدادهای آخر زمان، که در کتاب مکاشفه فصل‌های ۲۰–۲۲ توصیف می‌گردند، پایان می‌یابد.

۱. آسمان‌ها و زمین آفریده می‌شوند (۱:۱۰۴–۹)
۲. نیازهای مخلوقات برآورده می‌شوند (۱۰:۱۰۴–۱۸)
۳. خورشید و ماه (۱۹:۱۰۴–۲۳)
۴. دریا و ساکنانش (۲۴:۱۰۴–۲۶)
۵. مشیّت خدا در روزی رساندن (۲۷:۱۰۴–۳۰)
۶. نیایش به درگاه خالق (۳۱:۱۰۴–۳۵)

۱:۱۰۴–۹ این بخش تقریباً دو روز اول آفرینش جهان را شرح می‌دهد (ر.ک. پید ۱:۱–۸).

۱:۱۰۴ بی‌نهایت عظیم. خالق از خلقتش عظیم‌تر است. بنابراین، خالق را باید پرستید، نه مخلوق را (ر.ک. خُرو ۳:۲۰، ۴؛ روم ۲۹:۱).

۳:۱۰۴ آب‌ها. به ابتدای خلقت اشاره دارد که آب‌ها بر فراز آسمان بودند (ر.ک. پید ۷:۱، ۸).

۴:۱۰۴ بادها ... آتش مشتعل [شعله‌ور]. رسالهٔ عبرانیان ۷:۱ این ویژگی‌ها را به فرشتگان نسبت می‌دهد که توصیفگر سرعت و قدرت ویرانگرشان است که در دست خدا ابزاری برای داوری می‌باشند.

۵:۱۰۴ اساس. (ر.ک. ایو ۴:۳۸).

۶:۱۰۴–۹ در حالی که به نظر می‌رسد این آیات وصف حال طوفان نوح در کتاب پیدایش ۶–۹ باشند، گویا همچنان به توصیف آفرینش جهان می‌پردازند، به ویژه پیدایش ۹:۱، ۱۰ و سومین روز آفرینش.

۱۰:۱۰۴–۱۸ آب (آیات ۱۰–۱۳)، گیاهان (آیهٔ ۱۴)، شراب و درختان و غلات (آیات ۱۵، ۱۶، ۱۷)، که منبع غذایی هستند، و کوه‌ها و صخره‌ها (آیهٔ ۱۸)، همگی، نشان می‌دهند آفرینندهٔ جهان به فکر نیازهای اصلی و اولیهٔ مخلوقاتش است. این توصیف با روز سوم آفرینش همخوانی دارد (ر.ک. پید ۱۱:۱–۱۳).

۱۳:۱۰۴ غُرفات [جایگاه بالا]. اشاره به ابرهای باران‌زا است.

۱۹:۱۰۴–۲۳ این بخش با چهارمین روز آفرینش در کتاب پیدایش ۱۴:۱–۱۹ هماهنگ است. زمان کار درندگان در شب است و زمان کار آدمیان در روز.

۲۴:۱۰۴–۲۶ این بخش با پنجمین روز آفرینش در کتاب پیدایش ۲۰:۱–۲۳ هماهنگ است.

۲۶:۱۰۴ لِویاتان. این نام در چهار آیهٔ دیگر در عهدعتیق مشاهده می‌شود (ایو ۸:۳؛ ۱:۴۱؛ مز ۱۴:۷۴؛ اش ۱:۲۷). در همهٔ این آیات، لِویاتان به موجودی غول‌پیکر و قوی اشاره دارد که می‌تواند انسان را از پا درآورد، اما البته که قدرت ایستادن در برابر خدا را ندارد. گونه‌ای هیولای دریایی، چه بسا دایناسور، هم می‌تواند مد نظر باشد (ر.ک. توضیح ایو ۱:۴۱).

۲۷:۱۰۴–۳۰ جمیع مخلوقات چشم‌انتظار خدا

هستند تا آنها را روزی دهد. این آیات به ششمین روز آفرینش اشاره دارند (ر.ک. پید ۱:۲۴–۳۱).

۳۰:۱۰۴ روح خود. به احتمال بسیار، باید «نَفَس خود» ترجمه شود که با «نَفَس حیات» در پیدایش ۷:۲ هماهنگ باشد.

۳۱:۱۰۴–۳۵ مزمورنویس کلام خود را با حمد و ستایش خالق به پایان می‌رساند. دعای او این است که بی‌خدایان عالم هستیِ خدا را از لحاظ روحانی آلوده نکنند (۳۵:۱۰۴). این دعا چشم‌انتظار آسمان جدید و زمین جدید خواهد بود (ر.ک. مکا ۲۱؛ ۲۲).

۳۲:۱۰۴ می‌لرزد ... آتش‌فشان. زمین‌لرزه‌ها و آتش‌سوزی‌هایی که نتیجهٔ صاعقه و آذرخش هستند مد نظر می‌باشند.

۳۵:۱۰۴ گناهکاران ... شریران. خدا در رحمت خویش اجازه داد انسان که در گناه سقوط کرد، باز هم، زنده بماند و به زندگی ادامه دهد (ر.ک. پید ۱:۳–۲۴). اما ستایشگران خداوند و آنانی که خداوند را متبارک می‌خوانند مشتاق دیدار روزی هستند که (۱) گناهکاران از زمین ریشه‌کن شوند (ر.ک. مکا ۱۱:۲۰–۱۵) و (۲) لعنت از زمین برداشته شود (ر.ک. مکا ۳:۲۲).

۱:۱۰۵–۴۵ همانند مزمور ۱۰۳ و ۱۰۴، که یک جفت به حساب می‌آیند، مزمورهای ۱۰۵ و ۱۰۶ نیز در کنار یکدیگر از چشم‌انداز خدا و سپس از نقطه نظر اسراییل به تاریخ قوم اسراییل می‌پردازند. احتمالاً، زمانی که صندوق عهد به اورشلیم آورده شد، این مزمور به خواست داوود و به قلم آساف نوشته شد (۲ سمو ۱۲:۶–۱۹؛ ۱ توا ۱:۱۶–۷). مزمور ۱:۱۰۵–۱۵ تکرار کتاب اول تواریخ ۸:۱۶–۲۲ می‌باشد.

۱. وجد و شادی به خاطر کارهایی که خدا برای اسراییل انجام داد (۱:۱۰۵–۳)
۲. یادآوری کارهایی که خدا برای اسراییل انجام داد (۴:۱۰۵–۶)
۳. بازگویی کارهایی که خدا برای اسراییل انجام داد (۷:۱۰۵–۴۵)
الف. ابراهیم تا یوسف (۷:۱۰۵–۲۵)
ب. موسی تا یوشع (۲۶:۱۰۵–۴۵)

۱:۱۰۵–۵ با پنج جملهٔ فرمان‌گونه، از قوم اسراییل خواسته می‌شود کارهایی را که خدا به سبب عهد خود با ابراهیم برای قوم اسراییل انجام داده است به یاد آورند، به خاطرشان وجد و شادی کنند، و آن کارها را به دیگران اعلام نمایند.

۶:۱۰۵ ذرّیت [نسل] ... ابراهیم ... فرزندان یعقوب. یعنی آنان که باید حکم آیات ۱:۱۰۵–۵ را اطاعت کنند، که همانا امت اسراییل می‌باشند.

۷:۱۰۵–۱۲ این بخش عهد خدا را با ابراهیم بازگو می‌نماید.

۸:۱۰۵ هزاران پشت [نسل]. اشاره به زمانی بسیار طولانی است (یک نسل معمولاً چهل سال می‌باشد) که یادآور تاریخ بشر است، یعنی تا ابد (ر.ک. تث ۹:۷؛ ۱ توا ۱۵:۱۶).

۹:۱۰۵، ۱۰ یعنی آن عهدی که خدا ابتدا با ابراهیم بست. بعدها، خدا با اسحاق و یعقوب نیز تجدید عهد می‌نماید (ر.ک. ابراهیم: پید ۱:۱۲–۳؛ ۱۴:۱۳–۱۸؛ ۱۸:۱۵–۲۱؛ ۱:۱۷–۲۱؛ ۱۵:۲۲–۱۹؛ اسحاق: ۲۳:۲۶–۲۵؛ یعقوب: ۹:۳۵–۱۲).

۱۰:۱۰۵ عهد جاودانی. یعنی از شروع عهد تا به انتها. عهدعتیق از چهار عهد «جاودانی» سخن می‌گوید: (۱) عهد نوح (پید ۱۶:۹)؛ (۲) عهد ابراهیم (پید ۷:۱۷، ۱۳، ۱۹)؛ (۳) عهد داوود (۲ سمو ۵:۲۳)؛ (۵) عهد جدید (ار ۴۰:۳۲).

۱۱:۱۰۵ گفت. احتمالاً، منظور وعدهٔ خدا به ابراهیم است که در کتاب پیدایش ۸:۱۷ ثبت می‌باشد.

۱۲:۱۰۵ عددی معدود [اندک]. خدا به ابراهیم

وعده می‌دهد نسل کوچک او را چنان افزایش دهد که همچون ستارگان آسمان و ریگ‌های ساحل بی‌شمار باشند (ر.ک. پید ۱۶:۱۳؛ ۵:۱۵؛ ۲:۱۷، ۶؛ ۱۷:۲۲).

۱۳:۱۰۵ از امتی تا امتی. ابراهیم از اورِ کلدانیان به حَران و سرانجام به کنعان مهاجرت نمود (پید ۳۱:۱۱). بعدها، او به مصر نیز سفر کرد (پید ۱۰:۱۲–۱:۱۳).

۱۴:۱۰۵ توبیخ نمود. وقتی سارای به اقامتگاه فرعون برده شد، خداوند فرعون و اهل خانه‌اش را به بلایای عظیم مبتلا کرد (پید ۱۷:۱۲). خدا اَبیمَلک، پادشاه جِرار، را نیز توبیخ نمود (پید ۳:۲۰–۷).

۱۵:۱۰۵ دست مگذارید ... ضرر مرسانید. این جمله به این شکل در هیچ آیه‌ای از عهدعتیق ثبت نشده است. به احتمال زیاد، مزمورنویس چکیده‌ای از چند موقعیت مختلف از جمله پیدایش ۷:۲۰؛ ۱۱:۲۶ را در اینجا خلاصه می‌کند. **مسیحان [مسح‌شدگان] من ... انبیای مرا.** در یک تشابه موازی، انبیای خدا کسانی معرفی می‌شوند که خدا آنها را نمایندگان خویش بر زمین قرار داده است. در کتاب پیدایش ۷:۲۰، ابراهیم نبی نامیده می‌شود. اسحاق و یعقوب هم می‌توانند صاحب این لقب باشند.

۱۶:۱۰۵–۲۵ در این آیات، تاریخچه‌ای که در کتاب پیدایش فصل‌های ۳۷–۵۰ ثبت شده است مد نظر می‌باشد. آیات ۱۶–۲۲ به شرح حال یوسف در مصر می‌پردازند (ر.ک. پید ۳۷–۴۱)، در حالی که آیهٔ ۲۳ کوچ یعقوب به مصر را شرح می‌دهد که حاصلش اقامت چهارصد و سی سالهٔ قوم اسراییل در مصر است (پید ۴۲–۵۰؛ ر.ک. ۱۳:۱۵، ۱۴؛ خُرو ۴۰:۱۲). آیات ۲۴ و ۲۵ خلاصه‌ای کلی از حضور و تجربهٔ قوم اسراییل در مصر می‌باشند (ر.ک. خُرو ۷:۱–۱۴).

۲۳:۱۰۵ زمین حام. این نام دیگر منطقه‌ای در مصر است که شماری از نوادگان حام، کوچک‌ترین پسر نوح، در آنجا ساکن شدند (ر.ک. پید ۲۴:۹؛ ۲۱:۱۰؛ مز ۵۱:۷۸).

۲۳:۱۰۵–۲۵ خدا در حاکمیت خویش مصر را وسیلهٔ داوری اسراییل قرار می‌دهد (ر.ک. پید ۱۳:۱۵).

۲۶:۱۰۵–۳۶ در این آیات، شرح داده می‌شود که خدا به رهبری موسی و هارون قوم اسراییل را از مصر آزاد نمود. در این بازگویی تاریخی، به آن ده بلا، که به رویداد پِسح ختم گردید، تمرکز خاص می‌گردد (ر.ک. خُرو ۵–۱۲).

۲۸:۱۰۵ ظلمت. این بلای نهم است (ر.ک. خُرو ۲۱:۱۰–۲۹).

۲۹:۱۰۵ آب‌های ایشان را به خون. این بلای اول است (ر.ک. خُرو ۱۴:۷–۲۵).

۳۰:۱۰۵ غوک‌ها [قورباغه‌ها]. این بلای دوم است (ر.ک. خُرو ۱:۸–۱۵).

۳۱:۱۰۵ انواع مگس‌ها ... پشه‌ها. به ترتیب، بلای چهارم و سوم هستند (ر.ک. خُرو ۱۶:۸–۳۲). ابتلا به وبا بلای پنجم است (خُرو ۱:۹–۷) و ابتلا به دُمل‌ها بلای ششم می‌باشند (خُرو ۸:۹–۱۲) که در این مزمور از آنها نام برده نمی‌شود.

۳۲:۱۰۵، ۳۳ تگرگ ... آتش مشتعل [شعله‌ور]. این بلای هفتم است (ر.ک. خُرو ۱۳:۹–۳۵).

۳۴:۱۰۵، ۳۵ ملخ. این بلای هشتم است (ر.ک. خُرو ۱:۱۰–۲۰).

۳۶:۱۰۵ نخست‌زادگان ... زد. این بلای دهم و آخر است که جان نخست‌زادگان انسان‌ها و نخست‌زادگان حیوانات را در مصر گرفت (ر.ک. خُرو ۱:۱۱–۵۱:۱۲).

۳۷:۱۰۵–۴۱ مزمورنویس خلاصه‌ای از خروج قوم اسراییل از مصر را شرح می‌دهد. خدا نیازهای

مالی و مادی آنها را برآورده ساخت (ر.ک. خُرو ۲:۱۱، ۳؛ ۳۵:۱۲؛ خُرو ۲۶:۱۵)؛ ایشان را روز و شب محافظت نمود (ر.ک. خُرو ۱۹:۱۴، ۲۰)؛ خوراک (خُرو ۱:۱۶–۳۶) و آب آشامیدنی‌شان را نیز تأمین گرداند (ر.ک. خُرو ۶:۱۷؛ اعد ۱:۲۰–۱۱).

۴۲:۱۰۵–۴۵ مزمورنویس کلام خود را با اشاره به این موضوع پایان می‌دهد که یوشع رهبری قوم را برای ورود به سرزمین موعود به عهده گرفت، سرزمینی که ابتدا به ابراهیم وعده داده شد (یوش ۱–۱۲) و سپس میان دوازده طایفهٔ اسراییل تقسیم گشت (یوش ۱۳–۲۴). خدا به وعده‌اش وفا نمود (ر.ک. ۷:۱۰۵–۱۲).

۴۲:۱۰۵ به یاد آورد. همانند وعدهٔ آیهٔ ۸.

۴۵:۱۰۵ نگاه دارند ... حفظ نمایند. این درونمایهٔ اطاعت آغازگر (۶:۱–۹) و پایان‌بخش کتاب یوشع است (۱۴:۲۴، ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۲۱، ۲۴).

۱:۱۰۶–۴۸ مزمور ۱۰۶ بازگو می‌کند که چگونه خدا با وجود گناهکار بودن قوم اسراییل در تاریخ این قوم به آنها رحمت نشان داد (ر.ک. نح ۱:۹–۳۸؛ مز ۷۸؛ اش ۷:۶۳–۱۲:۶۴؛ حز ۱:۲۰–۴۴؛ دان ۱:۹–۱۹؛ اع ۲:۷–۵۳؛ ۱ قرن ۱:۱۰–۱۳). مناسبت این مزمور به احتمال بسیار به توبهٔ (آیهٔ ۶) یهودیانی مربوط است که از سرزمینی که در آن تبعید بودند به اورشلیم بازگشتند (آیات ۴۶، ۴۷). به نظر می‌رسد آیات ۱، ۴۷، ۴۸ برگرفته از کتاب اول تواریخ ۳۴:۱۶–۳۶ می‌باشند که وقتی صندوق عهد به همت داوود به اورشلیم بازگردانده شد، خوانده شدند (ر.ک. ۲ سمو ۱۲:۶–۱۹؛ ۱ توا ۱:۱۶–۷). قصد و نیّت مزمورنویس پدید آمدن یک بیداری روحانی واقعی است.

۱. استدعا (۱:۱۰۶–۵)

۲. تصدیق گناهان قوم اسراییل (۶:۱۰۶)

۳. اعتراف گناهان قوم اسراییل (۷:۱۰۶–۴۶)

الف. در زمان موسی (۷:۱۰۶–۳۳)

ب. از زمان یوشع تا نحمیا (۳۴:۱۰۶–۴۶)

۴. تمنای نجات (۴۷:۱۰۶)

۵. دعای برکت (۴۸:۱۰۶)

۱:۱۰۶ نیکو ... رحمت. با توجه به تکرار گناهان اسراییل در طی تاریخ (ر.ک. ۶:۱۰۶–۴۶)، نیکویی و رحمت خدا صفت‌هایی هستند که از نظر مزمورنویس چه بسیار شایستهٔ ستوده شدن می‌باشند!

۲:۱۰۶، ۳ آیهٔ ۲ پرسشی را مطرح می‌کند که در آیهٔ ۳ پاسخ داده می‌شود.

۴:۱۰۶، ۵ مزمورنویس برکت‌های عهد خدا با ابراهیم را در ذهن دارد (ر.ک. توضیحات مز ۹:۱۰۵، ۱۰). در اینجا، او برای رهایی خودش (آیهٔ ۴) و برای رهایی قومش دعا می‌کند (آیهٔ ۴۷).

۶:۱۰۶ با پدران. مزمورنویس گناهان پیوسته و مداوم قوم اسراییل، از جمله گناهان نسل خود، را تصدیق می‌نماید.

۷:۱۰۶–۱۲ این بخش یادآور عبور قوم اسراییل از دریای سرخ است. این مربوط به زمانی است که قوم اسراییل از مصر خارج شدند و فرعون و لشکریانش آنها را تعقیب کردند (ر.ک. خُرو ۱:۱۴–۳۱).

۷:۱۰۶ فتنه. (ر.ک. خُرو ۱۱:۱۴، ۱۲). **بحر قُلزُم [دریای سرخ].** (ر.ک. توضیح خُرو ۱۸:۱۳).

۸:۱۰۶ به خاطر اسم خود. خدا به خاطر جلال و آوازهٔ خود با انگیزهٔ بسیار وارد عمل می‌شود. این عبارت، که بارها در عهدعتیق به چشم می‌آید، شش بار دیگر در مزامیر تکرار می‌شود (ر.ک. مز ۳:۲۳؛ ۱۱:۲۵؛ ۳:۳۱؛ ۹:۷۹؛ ۲۱:۱۰۹؛ ۱۱:۱۴۳).

۹:۱۰۶ بحر قُلزُم [دریای سرخ] را عتاب [توبیخ] کرد. این رویداد معتبر تاریخی یادآور معجزهٔ خدا است (ر.ک. خُرو ۲۱:۱۴، ۲۲). بعدها،

خدا باز هم راهی مهیا می‌کند تا قوم اسراییل از رود اردن عبور کنند و به سرزمین موعود قدم بگذارند (ر.ک. یوش ۳:۱۴-۱۷).

۱۰:۱۰۶ این آیه در انجیل لوقا ۷۱:۱ نقل‌قول می‌شود.

۱۱:۱۰۶ یکی از ایشان باقی نماند. این واقعه در کتاب خروج ۲۸:۱۴ ثبت است (ر.ک. مز ۵۳:۷۸).

۱۲:۱۰۶ حمد او را سراییدند. سرود موسی مد نظر است (ر.ک. خُرو ۱:۱۵-۲۱).

۱۳:۱۰۶-۳۳ این بخش یادآور سرگردانی قوم اسراییل در بیابان است (ر.ک. اعد ۱۴-تث ۳۴).

۱۳:۱۰۶-۱۵ یهودیان فراموش کردند خدا اندکی قبل برای آنها چه کارهایی انجام داده بود. آنها فقط (۱) زندگی معمولی‌شان در مصر را به یاد داشتند و (۲) شک کردند که در آینده نیز آب (ر.ک. خُرو ۲۴:۱۵) و خوراک (ر.ک. خُرو ۲:۱۶، ۳) برایشان فراهم خواهد شد.

۱۴:۱۰۶ خدا را امتحان کردند. به فرمودهٔ کتاب اعداد ۲۲:۱۴، قوم اسراییل دست‌کم ده بار خدا را امتحان کردند (ر.ک. خُرو ۲۱:۵؛ ۹:۶؛ ۱۱:۱۴، ۱۲؛ ۲۴:۱۵؛ ۲:۱۶، ۳؛ ۲:۱۷، ۳؛ ۱:۳۲-۶؛ اعد ۱:۱۱-۶؛ ۱:۱۲، ۲؛ ۲:۱۴، ۳).

۱۶:۱۰۶-۱۸ قورح، که البته در اینجا از او نام برده نمی‌شود، باعث و بانی این شورش و طغیان بود (ر.ک. اعد ۱:۱۶-۳۵). داوری خدا با آتش نازل گشت و دویست و پنجاه تن را سوزاند (ر.ک. اعد ۳۵:۱۶).

۱۹:۱۰۶-۲۳ این بخش یادآور زمانی است که قوم اسراییل هارون را متقاعد کردند گوسالهٔ طلایی بسازد تا او را بپرستند. در آن زمان، موسی بر فراز کوه بود تا ده فرمان را از دست خدا بگیرد (ر.ک. خُرو ۱:۳۲-۱۴؛ تث ۷:۹-۲۱).

۱۰۶: ۱۹ حوریب. به احتمال بسیار، حوریب نام دیگر کوه سینا است (ر.ک. خُرو ۱۱:۱۹). در این مکان خاص، که «کوه خدا» نامیده می‌شود (ر.ک. خُرو ۱:۳؛ ۱ پاد ۸:۱۹)، خدا ده فرمان را به موسی عطا نمود (تث ۶:۱؛ ۲:۵؛ ۱:۲۹؛ ملا ۴:۴).

۲۱:۱۰۶ خدای نجات‌دهندهٔ خود. این لقب، که معمولاً در رساله‌های شبانی در عهدجدید مشاهده می‌شود، به جز کتاب اشعیا (۲۰:۱۹؛ ۳:۴۳، ۱۱؛ ۱۵:۴۵، ۲۱؛ ۲۶:۴۹؛ ۱۶:۶۰؛ ۸:۶۳)، به ندرت در سایر کتاب‌های عهدعتیق به کار رفته است. در اینجا، این لقب به نجات و رهایی جسم و جان اشاره دارد. حال آنکه، این لقب به عیسی مسیح می‌نگرد که منجی روحانی انسان‌ها می‌باشد (لو ۱۱:۲).

۲۲:۱۰۶ حام. نام دیگر بخشی از مصر است که نوادگان حام، کوچک‌ترین پسر نوح، در آنجا زندگی می‌کردند (ر.ک. پید ۲۴:۹؛ ۲۱:۱۰).

۲۳:۱۰۶ موسی در شکاف. موسی، با تکیه بر عهد و وعده‌های خدا به ابراهیم، به خدا التماس می‌نماید قوم اسراییل را با وجود بت‌پرستی و بی‌عفتی‌شان نابود نکند (ر.ک. خُرو ۱۱:۳۲-۱۴).

۲۴:۱۰۶-۲۷ این بخش شرح حال (۱) زمانی است که قوم اسراییل به گزارش مثبت یوشع و کالیب از سرزمین موعود اعتنا نکردند و (۲) دلشان هوای بازگشت به مصر داشت (ر.ک. اعد ۱:۱۴-۴). خدا این رفتار قوم را با داوری آنها پاسخ می‌دهد (اعد ۱۱:۱۴-۳۸).

۲۴:۱۰۶ زمین مرغوب. این اصطلاح در توصیف زمینی به کار می‌رود که خدا به ابراهیم وعده داد تا قوم اسراییل مالک آن گردند (ر.ک. ار ۱۹:۳؛ زک ۱۴:۷).

۲۸:۱۰۶-۳۱ این صحنهٔ بازگویی رویارویی قوم اسراییل با بَلعام نبی است که از طرف بالاق، پادشاه موآب، مأموریت داشت اسراییل را لعنت کند. اما خدا او را از لعنت نمودن اسراییل بازمی‌دارد (ر.ک.

اعد ۲۲–۲۴؛ تث ۴:۲۳؛ یوش ۹:۲۴، ۱۰؛ نح ۲:۱۳). بَلعام، که در این مأموریت موفق نمی‌شود، به بالاق توصیه می‌کند قوم اسراییل را به بی‌عفتی و بت‌پرستی بکشاند (ر.ک. اعد ۱۶:۳۱؛ ۱:۲۵؛ ۲ پطر ۱۵:۲؛ یهو ۱۱؛ مکا ۱۴:۲). قوم اسراییل گناه کردند و خدا آنها را داوری نمود (اعد ۱:۲۵–۱۳). بَلعام بعدها به دست قوم اسراییل کشته می‌شود (ر.ک. یوش ۲۲:۱۳).

۲۸:۱۰۶ بَعل فِغور. اشاره به بَعل، بت موآبیان، است که زیارتگاهش بر فراز کوهی به نام فِغور بنا بود (ر.ک. اعد ۲۸:۲۳). **قربانی‌های مردگان.** به احتمال بسیار، اشاره به قربانی‌هایی است که به بت‌های بی‌جان تقدیم می‌شدند (ر.ک. ۱ تسا ۹:۱). قوم اسراییل باید خدای زنده را بپرستند (ر.ک. تث ۲۶:۵؛ ۱ سمو ۲۶:۱۷، ۳۶؛ مز ۲:۴۲؛ ۲:۸۴؛ ار ۳:۱۰–۱۰؛ دان ۲۰:۶، ۲۶).

۳۰:۱۰۶ فینحاس. او پسر اِلیعازر بود. اِلیعازر پسر هارون بود (ر.ک. اعد ۷:۲۵).

۳۱:۱۰۶ برای او به عدالت محسوب گردید. کاری که فینحاس انجام داد کاری صحیح و درخور پاداش بود و بر ایمان او به خدا شهادت می‌داد. فینحاس هم مانند ابراهیم عادل شمرده شد (ر.ک. پید ۶:۱۵؛ روم ۳:۴؛ غلا ۶:۳؛ یع ۲۳:۲). این جزیی از عهد خدا با موسی است که همواره از نسل هارون، از خاندان لاوی، کاهنان برگزیده شوند. ابتدا، خدا در کتاب لاویان ۸:۲۴، ۹ این حکم را بنا نهاد (ر.ک. ار ۱۷:۳۳–۲۲؛ ملا ۴:۲–۸). این عهد در کتاب اعداد ۸:۱۸، ۱۹ دوباره تأیید می‌گردد. در متن این مزمور، عهد نامبرده به طور مخصوص از نسل فینحاسِ خداشناس تأیید می‌گردد.

۳۲:۱۰۶، ۳۳ این آیات به کتاب اعداد ۱:۲۰–۱۳ بازمی‌گردند که موسی، که از سرکشی مداوم قوم اسراییل برآشفته است، به اشتباه و با عصبانیت به صخره ضربه می‌زند (ر.ک. خُرو ۸:۱۱؛ ۲۰:۱۶) و به همین دلیل خدا را آزرده می‌کند (ر.ک. اعد ۱۲:۲۰). در نتیجه، هم هارون (ر.ک. اعد ۲۲:۲۰–۲۹) و هم موسی (تث ۱:۳۴–۸)، بی‌آنکه به سرزمین موعود قدم بگذارند، چشم از جهان می‌بندند.

۳۲:۱۰۶ آب مَریبه. (ر.ک. اعد ۱۳:۲۰).

۳۳:۱۰۶ روح او. به احتمال بسیار، اشاره به روح قدوس خدا است. روح خدا در عهدعتیق خدمتی گسترده داشت (ر.ک. پید ۲:۱؛ ۳:۶؛ ۲ سمو ۲:۲۳؛ نح ۳۰:۹؛ مز ۷:۱۳۹؛ اش ۱۶:۴۸؛ حز ۲:۲؛ ۱۲:۳–۱۴؛ ۳:۸؛ ۱:۱۱، ۵، ۲۴؛ حج ۵:۲؛ زک ۱۲:۷). هم اشعیا ۱۰:۶۳، ۱۱ و هم کتاب اعمال رسولان ۵۱:۷ به این اتفاق خاص اشاره می‌کنند.

۳۴:۱۰۶–۳۹ این بخش توصیفگر گناهان کلی قوم اسراییل از زمانی است که به سرزمین موعود قدم می‌گذارند (یوش ۳؛ ۴) تا زمانی که به آشور (۲ پاد ۱۷) و بابِل (۲ پاد ۲۴؛ ۲۵) تبعید می‌شوند. قوم اسراییل نتوانستند غیر یهودیان را از خود دور کنند و چه غم‌انگیز به بت‌پرستی آنها تن دادند!

۳۶:۱۰۶–۳۸ بت‌ها ... دیوها ... بت‌ها. دیوها در بت‌ها حلول می‌کنند و انسان‌ها را به بت‌پرستی می‌کشانند (ر.ک. تث ۱۷:۳۲؛ ۲ توا ۵:۳۳–۷؛ ۱ قرن ۱۴:۱۰–۲۱؛ مکا ۲۰:۹). قربانی کردن کودکان هم رسمی رایج بود (ر.ک. تث ۳۱:۱۲؛ ۲ پاد ۱۷:۱۷؛ حز ۲۰:۱۶، ۲۱).

۳۹:۱۰۶ کارهای خود ... افعال [اعمال]. خدا قوم اسراییل را مسوولِ مستقیم گناهان خویش می‌داند. آنها عذر و بهانه‌ای ندارند.

۴۰:۱۰۶–۴۳ از زمان داوران تا زمانی که قوم اسراییل به دست آشوریان و بابِلیان تبعید گشتند، خدا قوم اسراییل را به خاطر گناهانشان به دست دشمنان خودش تنبیه نمود.

۴۴:۱۰۶–۴۶ تأکیدی است بر عهد نامشروط خدا با ابراهیم.

۴۵:۱۰۶ به خاطر ایشان. خدا قبل از هر چیز به خاطر نام خود عمل می‌کند (ر.ک. آیهٔ ۸). «به خاطر ایشان» دلیل و انگیزه‌ای است که از اولویت کمتری برخوردار است. **عهد خود را به یاد آورد.** این پاسخ دعای مزمورنویس در آیات ۴ و ۵ است که با تکیه به عهد ابراهیم دست به دعا برمی‌افرازد. آن وعده این است که (۱) نسل ابراهیم افزایش می‌یابد و (۲) آنها مالک سرزمین موعود می‌گردند (ر.ک. توضیحات مز ۹:۱۰۵، ۱۰؛ ر.ک. لو ۷۲:۱–۷۵).

۴۷:۱۰۶ مزمورنویس به نیابت از قوم اسراییل و با تکیه بر عهد ابراهیم از خداوند تمنا می‌کند که قوم اسراییل دوباره گرد هم آیند. او به یاد دارد مردمان زمان موسی چه کردند. آنها فراموش کردند خدا نجات‌دهنده‌شان است (ر.ک. ۲۱:۱۰۶). اگرچه طایفه‌های یهودا و بنیامین به گفتهٔ کتاب عزرا و نحمیا به سرزمین اسراییل بازگشتند، این آیهٔ مزمور به گرد آمدن قوم اسراییل در زمانی نظر دارد که خداوند عیسی مسیح بازمی‌گردد تا در سلطنت هزارسالهٔ خویش (مکا ۲۰) بر تخت داوود (۲ سمو ۷) بر زمین تکیه زند (ر.ک. حز ۱۱:۳۷–۲۸؛ هو ۴:۱۴–۸؛ یوی ۱۸:۳–۲۱؛ عا ۷:۹–۱۵؛ میک ۱۴:۷–۲۰؛ صف ۸:۳–۲۰؛ زک ۱۲–۱۴).

۴۸:۱۰۶ از ازل تا ابدالاباد. با دعای سرشار از امیدی که در آیهٔ ۴۷:۱۰۶ بر لب‌های مزمورنویس جاری می‌گردد، او چهارمین کتاب مزامیر را به پایان می‌رساند (مز ۹۰–۱۰۶). این دعای برکت عالی و برجسته بر شخصیت ازلی و ابدی خدا که نجات‌دهندهٔ اسراییل است تمرکز می‌نماید (ر.ک. ۱ توا ۳۶:۱۶؛ مز ۱۳:۴۱؛ ۲:۹۰).

۱:۱۰۷–۴۳ جملهٔ مشترک «خداوند [یهوه] را حمد بگویید» در مزمورهای ۱۰۵–۱۰۷ این سرودهای سه‌گانه را که خدا را به سبب نیکویی و رحمتش به اسراییل می‌ستایند به هم پیوند می‌دهد. به احتمال زیاد، این مزمور پس از بازگشت قوم اسراییل از تبعید نوشته شد (ر.ک. ۳:۱۰۷). مزمور ۱۰۷ دارای دو موضوع اصلی است: (۱) ستایش خدا برای نجات و رهایی بی‌وقفه‌اش (۴:۱۰۷–۳۲)؛ (۲) یادآوری واکنش خدا به اطاعت یا نااطاعتی انسان (۳۳:۱۰۷–۴۲).

۱. فراخوان به حمد و ستایش (۱:۱۰۷–۳)
۲. دلیل وجد و شادی: رهایی و آزادی (۴:۱۰۷–۳۲)
۳. پیامدهای اطاعت و نااطاعتی (۳۳:۱۰۷–۴۲)
۴. توضیح دربارهٔ فهم و حکمت (۴۳:۱۰۷)

۱:۱۰۷–۳ همهٔ کسانی که از دست دشمنان اسراییل رهایی یافته‌اند (نجات‌یافتگان) به نیکویی و رحمت ابدی خدا می‌اندیشند. طی قرن‌ها، آنها از سمت جنوب از مصر آزاد شدند (ر.ک. خُرو ۱۲–۱۴)، از سمت شمال از سوریه و آشور (ر.ک. ۲ پاد ۲۹:۱۹–۳۷)، از سمت غرب از فلسطینیان (ر.ک. ۲ سمو ۱:۸؛ ۲ پاد ۸:۱۸)، و از سمت شرق از بابِلیان (ر.ک. عز ۱). دعای مزمورنویس در مزمور ۴۷:۱۰۶ را با آیهٔ ۳ مقایسه نمایید.

۴:۱۰۷–۳۲ این بخش چهار تصویر یا موقعیتی را نشان می‌دهد که ناشی از مصیبت گناه در قوم اسراییل است: (۱) سرگردانی در بیابان (آیات ۴–۹)؛ (۲) تحمل رنج و عذاب در زندان (آیات ۱۰–۱۶)؛ (۳) تحمل بیماری (آیات ۱۷–۲۲)؛ (۴) گرفتار شدن در دریای طوفانی (آیات ۲۳–۳۲). در هر تصویر، چهار توالی یکسان به چشم می‌آید: (۱) گرفتاری انسان (آیات ۴، ۵، ۱۰–۱۲، ۱۷، ۱۸، ۲۳–۲۷)؛ (۲) تقاضای انسان (آیات ۶، ۱۳، ۱۹، ۲۸)؛ (۳) بخشش خدا (آیات ۶، ۷، ۱۳، ۱۴، ۱۹، ۲۰، ۲۸–۳۰)؛ (۴) حمد و ستایش انسان (آیات ۸، ۹، ۱۵، ۱۶، ۲۱، ۲۲، ۳۱، ۳۲).

۴:۱۰۷–۹ احتمالاً، مزمورنویس به گذشته و زمانی می‌نگرد که قوم اسراییل پس از خروج معجزه‌آسا از مصر، با بی‌ایمانی و ناسپاسی، در بیابان سرگردان شدند (اعد ۱۴–یوش ۲).

۱۰:۱۰۷–۱۶ احتمالاً، مزمورنویس به اسارت و زندانی شدن صدقیای پادشاه می‌اندیشد (حدود سال ۵۸۶ ق.م.؛ ر.ک. ۲ پاد ۴:۲۵–۷؛ ار ۴:۳۹–۸؛ ار ۱:۵۲–۱۱).

۱۷:۱۰۷–۲۲ احتمالاً، مزمورنویس آن مصیبت جمعی و شفای پس از آن را در کتاب اعداد ۴:۲۱–۹ به خاطر دارد.

۲۳:۱۰۷–۳۲ احتمالاً، مزمورنویس یونس و دریانوردانی را که رهسپار تَرشیش بودند به خاطر دارد (ر.ک. یون ۱).

۳۳:۱۰۷–۴۲ این بخش برکت خدا بر اطاعت انسان را با داوری خدا بر گناه انسان مقایسه می‌نماید. مزمورنویس منظور خود را با چهار تصویر نشان می‌دهد: (۱) از توانگری به تهیدستی رسیدن (آیات ۳۳، ۳۴)؛ (۲) از بی‌برکتی به برکت رسیدن (آیات ۳۵–۳۸)؛ (۳) از عرش به فرش رسیدن (آیات ۳۹، ۴۰)؛ (۴) از فرش به عرش رسیدن (آیات ۴۱، ۴۲).

۳۳:۱۰۷، ۳۴ چه بسا سه سال خشکسالی که نتیجهٔ گناهان اَخاب و ایزابل بود مد نظر است (ر.ک. ۱ پاد ۱:۱۷؛ ۱۸:۱۸).

۳۵:۱۰۷–۳۸ چه بسا به زمان ابراهیم (پید ۱:۲۴، ۳۴، ۳۵) یا یوشع (یوش ۱۳:۲۴) اشاره دارد.

۳۹:۱۰۷، ۴۰ چه بسا تبعید به دست آشوریان (۲ پاد ۴:۱۷–۶) یا اسارت به دست بابِلیان (۲ پاد ۱۴:۲۴، ۱۵) مد نظر است.

۴۱:۱۰۷، ۴۲ چه بسا یهودیان تهیدست در مصر که با طلا و جواهر مصریان توانگر شدند در نظر می‌باشد (ر.ک. خُرو ۱۳:۱، ۱۴؛ ۲۱:۳، ۲۲؛ ۲:۱۱؛ ۳۵:۱۲، ۳۶).

۴۳:۱۰۷ چه بسا مزمورنویس، به هنگام نوشتن این آخرین واژگان، کلام خدا را در کتاب‌های جامعه ۱۳:۱۲، ۱۴ یا هوشع ۹:۱۴ به یاد دارد.

۱:۱۰۸–۱۳ داوود بخش‌هایی از مزمور ۵۷ و ۶۰ را که خودش آنها را نوشته است یکپارچه می‌نماید و به یادبود پیروزی‌های خدا این مزمور تازه را به قلم درمی‌آورد (آیات ۱–۵ برگرفته از مزمور ۷:۵۷–۱۱ می‌باشند و آیات ۶–۱۳ برگرفته از مزمور ۵:۶۰–۱۲). او سوگ‌نامهٔ آغازین مزمورها را حذف می‌نماید (۱:۵۷–۶ و ۱:۶۰–۴) و کلام خود را که حاوی تمجید و ستایش و اطمینان به خدا است با اندکی تغییر در واژگان به این مزمور می‌افزاید. در این مزمور، به پیشینهٔ تاریخی مشخصی اشاره نمی‌شود (ر.ک. توضیحات مز ۷:۵۷–۱۱؛ ۵:۶۰–۱۲).

۱. تمجید و ستایش شخصی خدا (۱:۱۰۸–۵)
۲. یقین و اطمینان شخصی به خدا (۶:۱۰۸–۱۳)

۱:۱۰۹–۳۱ این مزمور داوود، که سرشار از دعای ناخیر برای دشمنان است، به رویداد یا شخص خاصی در زندگی پادشاه که در کتاب‌های اول و دوم سموییل و اول و دوم پادشاهان و اول تواریخ عنوان شده باشد اشاره نمی‌کند. در این مزمور، داوود به آنانی پاسخ می‌دهد که با شرارت و بدجنسی به داوود زخم زبان می‌زنند و او را به ناحق محکوم می‌کنند (ر.ک. ۲:۱۰۹، ۳، ۲۰). این مزمور به مزمور مسیحایی معروف است. کتاب اعمال رسولان ۲۰:۱ در اشاره به کیفر خیانت یهودا به مسیح از آیهٔ ۸ نقل‌قول می‌نماید (ر.ک. مز ۹:۴۱؛ ۲۵:۶۹). داوود جای خود را با دشمنانش عوض می‌کند و از جایگاه کسی که در دادگاه انسان‌ها متهم است، در دادگاه خدا، در مقام مدعی و دادخواه می‌ایستد.

۱. دعوی خواهان یا شاکی (۱:۱۰۹–۵)

۲. تقاضای مجازات (۱۰۹:۶-۲۰)
۳. تقاضای اجرای عدالت (۱۰۹:۲۱-۲۹)
۴. ستایش قاضی (۱۰۹:۳۰، ۳۱)

۱۰۹:۱ ای خدای تسبیح من. داوود مزمور خود را با حمد و ستایش قاضی ارشد این عالم هستی آغاز می‌کند و به پایان می‌رساند (ر.ک. آیهٔ ۳۰). داوود در آیهٔ ۲۱ این قاضی را «ای یهوه خداوند» می‌نامد و در آیهٔ ۲۶ او را «ای یهوه، خدای من» خطاب می‌نماید.

۱۰۹:۲-۵ شکایت داوود این است که گناهکاران بی‌گناهان را محکوم می‌کنند. او اعلام می‌کند او را بی‌دلیل متهم کرده‌اند (۱۰۹:۳). با اینکه عده‌ای گمان می‌کنند داوود دوآغ اَدومی را در ذهن دارد (ر.ک. ۱ سمو ۲۱؛ ۲۲؛ مز ۵۲)، به احتمال بسیار، در اینجا شائول گزینهٔ اصلی است (ر.ک. ۱ سمو ۱۸-۲۷). در هشت سرگفتار از چهارده سرگفتار موجود در مزمورهای تاریخی عنوان می‌شود که رنج‌ها و سختی‌های داوود به این سبب می‌باشد که شائول در تعقیب داوود است تا جانش را بگیرد (ر.ک. مز ۱۸؛ ۳۴؛ ۵۴؛ ۵۶؛ ۵۷؛ ۵۹؛ ۶۳؛ ۱۴۲).

۱۰۹:۲ در آیات ۲-۵، ۲۰، ۲۵، ۲۷-۲۹، داوود به جمعی از کسانی که او را متهم می‌کنند اشاره دارد. اما در آیات ۶-۱۹ به یک شخص اشاره می‌کند که به احتمال بسیار رهبر آن جمع می‌باشد.

۱۰۹:۶-۲۰ شریعت موسی دربارهٔ شاهدان بدجنس و بدخواه که به دروغ شهادت می‌دهند و تهمت می‌زنند سخن می‌گوید (ر.ک. تث ۱۹:۱۶-۲۱) و عنوان می‌کند کسی که به دروغ تهمت می‌زند باید با همان حکمی مجازات شود که برای متهم در نظر گرفته شده است. گویا داوود در اینجا و در آیات ۲۶-۲۹ این قانون را در ذهن دارد. بنابراین، وقتی داوود زبان به نفرین می‌گشاید، انگیزه‌اش بدخواهی و کینه‌ورزی و ناسزاگویی نیست، بلکه خواهان این است که بنا بر قانون عدالت اجرا شود. این کلام خشن و ناخوشایند خطاب به کسانی نیست که دل مایل به توبه دارند، بلکه خطاب به دشمنان سخت‌دل خدا است که توبه نمی‌کنند و در مقابل اهداف خدا می‌ایستند. نابودی این دشمنان قطعی است.

۱۰۹:۸ پطرس رسول در خصوص حکم جایگزینی یهودای خیانتکار با رسولی دیگر این آیه را بازگو می‌نماید (ر.ک. اع ۱:۲۰).

۱۰۹:۲۱-۲۹ داوود از پیشگاه دادگاه تقاضا می‌کند که قاضی به خاطر نام خودش (۱۰۹:۲۱) و به خاطر داوود (آیات ۲۲-۲۵) عدالت را اجرا نماید و او را رهایی بخشد. سپس درخواست می‌کند دشمنانش به حق مجازات شوند (آیات ۲۶-۲۹).

۱۰۹:۳۰، ۳۱ داوود آن قاضی الهی را بر این مبنا حمد و ستایش می‌نماید (آیهٔ ۳۰) که از دلسوزی و رحمت آن مجری قانون مطمئن و خاطرجمع است (آیهٔ ۳۱). کتاب دوم سموییل فصل ۲۲ و مزمور ۱۸ نتیجهٔ پروندهٔ داوود را که در دادگاه خدا به آن رسیدگی می‌شود ثبت نموده‌اند.

۱۱۰:۱-۷ این مزمور یکی از عالی‌ترین و برجسته‌ترین متن‌های کتاب‌مقدس است که به نبوت دربارهٔ عیسی مسیح اختصاص دارد و او را هم پادشاه قدوس و هم کاهن اعظمی که کهانت مُلوکانه دارد معرفی می‌نماید. این لقب و جایگاهی است که هیچ‌یک از پادشاهان اسراییل صاحب آن نبودند. این مزمور به همراه مزمور ۱۱۸ بیشترین مزامیری هستند که در عهدجدید از آنها نقل‌قول می‌شود (مت ۲۲:۴۴؛ ۲۶:۶۴؛ مر ۱۲:۳۶؛ ۱۴:۶۲؛ لو ۲۰:۴۲، ۴۳؛ ۲۲:۶۹؛ اع ۲:۳۴، ۳۵؛ عبر ۱:۱۳؛ ۵:۶؛ ۷:۱۷، ۲۱؛ ۱۰:۱۳). علاوه بر اینکه مزمور ۱۱۰ مسیح را آن پادشاه کامل و بی‌عیب، آن کاهن اعظم کامل و بی‌عیب، و سلطنتش را کامل و بی‌عیب

معرفی می‌کند، نقش کنونی مسیح را در حال حاضر اعلام می‌نماید که همانا منجی و نجات‌دهنده است که از مردگان برخاسته است (۱۱۰:۱) و در آینده سلطنتش را بر زمین برقرار خواهد نمود.

بسیار بدیهی و آشکار است که بافت و محتوای این مزمور بر مسیح و سلطنت هزارسالهٔ او متمرکز است. عیسی مسیح تأیید می‌کند که داوود نویسندهٔ مزمور ۱۱۰ می‌باشد (مت ۴۳:۲۲، ۴۴). مناسبت دقیق این مزمور مشخص نیست. ولی به راحتی می‌توان آن را به زمانی نسبت داد که خدا در کتاب دوم سموییل ۴:۷–۱۷ عهد خود را با داوود اعلام می‌نماید.

۱. مسیح در مقام پادشاه (۱۱۰:۱–۳)
۲. مسیح در مقام کاهن اعظم (۱۱۰:۴–۷)

۱۱۰:۱ خداوند من. این لقب به آن پادشاه اسراییل که هم خدا و هم انسان است، یعنی خداوند عیسی مسیح، اشاره دارد. مسیح در جسم انسانی تبارش به داوود بازمی‌گردد که در وعده به داوود در کتاب دوم سموییل ۱۲:۷ خاطرنشان می‌شود. مسیح در انجیل‌ها با اشاره به این مزمور الوهیت خود را اعلام می‌کند (مت ۴۴:۲۲؛ مر ۳۶:۱۲؛ لو ۴۲:۲۰، ۴۳) و چنین استدلال می‌نماید که فقط خدا می‌تواند خداوندِ داوود پادشاه باشد. **دست راست من.** با صعود مسیح، خدای پدر از خدای پسر دعوت می‌نماید در تخت آسمانی بر جایگاه عزت و افتخار بنشیند (ر.ک. اع ۲۲:۲–۳۶؛ عبر ۱۰:۱۰–۱۲). **دشمنانت را پای‌انداز تو.** در خاورمیانهٔ باستان، قدمگاه یا پای‌انداز تصویر پیروزی مطلق بود و نشان از این داشت که دشمن پایمال گشته است (ر.ک. مز ۶:۸، ۷؛ ۳:۴۷؛ اش ۱:۶۶؛ ۱ قرن ۲۷:۱۵). این نبوت چشم‌انتظار بازگشت مسیح است (ر.ک. مکا ۱۱:۱۹–۲۱)، در مقام پادشاه فاتح و پیروز (ر.ک. عبر ۱۳:۱۰).

۱۱۰:۲ عصا. از چشم‌انداز انسانی، عصای اجدادی یهودا مد نظر است (ر.ک. پید ۱۰:۴۹). از چشم‌انداز الهی، عیسی مسیح پادشاه با عصای آهنین بر زمین فرمانروایی خواهد نمود (ر.ک. مز ۹:۲). **صهیون.** قصد خدا این است آخرین پادشاه خود را در اورشلیم بر تخت سلطنت بنشاند (صهیون در جنوب غرب اورشلیم است؛ ر.ک. مز ۱۳:۱۳۲–۱۸). در اینجا، صهیون در محدودهٔ جغرافیایی‌اش مد نظر می‌باشد (ر.ک. مز ۶:۲؛ اش ۲۰:۵۹)، نه صهیون آسمانی، زیرا (۱) در آسمان دشمن وجود ندارد و (۲) هیچ‌یک از اتفاقات نامبرده در آیات ۵–۷ در آسمان روی نمی‌دهد. **حکمرانی.** مسیح بر تخت پادشاهی پدرش، داوود، تکیه خواهد زد (ر.ک. لو ۳۲:۱) تا اشعیا ۶:۹ و زکریا ۹:۱۴ تحقق یابند.

۱۱۰:۳ تبرّعی [دلبخواهی]. رستگارانی که ساکن زمین خواهند بود شاه شاهان و خداوند خداوندان را با کمال میل خدمت خواهند نمود. **روز قوت تو.** اشاره به قدرتی است که در دوران سلطنت هزارسالهٔ عیسی مسیح حکمفرما خواهد بود (ر.ک. زک ۱:۱۴–۲۱؛ مکا ۱۱:۱۹–۶:۲۰). **زینت ... شبنم ... رَحِم.** گویا این واژگان به پادشاه ربط دارند و نمودار قدرت و توان بی‌وقفهٔ جوانی هستند. جوانی دوران قوت و پویایی است. شاید هم به قدوسیت، الوهیت، و ابدی بودن مسیح اشاره می‌باشد.

۱۱۰:۴ تو کاهن هستی. برای نخستین بار در تاریخ اسراییل، یک پادشاه همزمان کاهن اعظم نیز می‌باشد. مسیح (که «شاخه» نامیده می‌شود، ر.ک. اش ۲:۴؛ ار ۵:۲۳، ۶؛ زک ۸:۳؛ ۱۲:۶، ۱۳) معبدی را بنا خواهد کرد که کل جهان در آن خدا را پرستش خواهند نمود (ر.ک. ۲ سمو ۱۳:۷؛ اش ۲:۲–۴؛ حز ۴۰–۴۸). **ابدالاباد.** مسیح کاهن اعظمِ ارشد

و آخرین کاهن اعظم در تاریخ اسراییل خواهد بود. **به رتبهٔ مِلکیصدق.** این کاهن اعظم نمی‌تواند از خاندان هارون باشد، چون کاهنان خاندان هارون جاودانه نیستند. این کاهن اعظم نمی‌تواند از خاندان یهودا باشد، نمی‌تواند پادشاه باشد، نمی‌تواند متعلق به عهد جدید باشد (ار ۳۱:۳۱–۳۳؛ عبر ۸؛ ۹). مِلکیصدق، که به معنای «پادشاه عدالت» می‌باشد، به گفتهٔ کتاب پیدایش ۱۷:۱۴–۲۰ کاهن و پادشاه شهر سالیم بود که تصویری است از رتبهٔ کهانت مسیح (ر.ک. عبر ۶:۵؛ ۱۷:۷، ۲۱). در سلطنت هزارسالهٔ مسیح، پسران صادوق در کنار مسیح به خدمت کهانت مشغول خواهند بود (ر.ک. حز ۱۵:۴۴؛ ۱۱:۴۸).

۵:۱۱۰ دست راست تو. در اینجا، نقش‌ها جابه‌جا می‌شوند. اکنون، این پدر است که در دست راست پسر می‌ایستد. این تصویر نشان می‌دهد پدر نیازهای پسر را برآورده می‌نماید (ر.ک. مز ۸:۱۶؛ ۳۱:۱۰۹؛ اش ۱۳:۴۱). پدر بر دشمنان خویش بر زمین پیروز می‌شود تا پسرش بتواند وعده‌های مربوط به سرزمین موعود و قومی که به ابراهیم وعده داده شد (پید ۱:۱۲، ۲) و همچنین وعده‌ای را که در مورد پادشاهی نسل داوود به او داده شد به انجام برساند (۲ سمو ۱۲:۷، ۱۳، ۱۶). **روز غضب خود.** اشاره به روز خداوند است (ر.ک. آیهٔ ۳، «روز قوت تو»). این روز در بُعد جهانی‌اش به پایان هفتادمین هفتهٔ نامبرده در کتاب دانیال بازمی‌گردد (ر.ک. دان ۲۴:۹–۲۷). «روز خداوند» به طور خاص و مشخص روز غضب خدا است که بر مردم جهان که توبه نکرده‌اند نازل خواهد گشت تا پس از آن سلطنت هزارسالهٔ مسیح برقرار گردد (ر.ک. یوی ۱:۲، ۱۱، ۳۱؛ ۱۴:۳؛ مکا ۱۶:۶، ۱۷؛ ۱۹:۱۴؛ ۱۵:۱۹).

۶:۱۱۰ داوری ... پُر ... خواهد کوبید. (ر.ک. مز ۸:۲، ۹؛ ۱:۵۰–۶؛ اش ۴:۲؛ ۶:۹، ۷؛ دان ۴۴:۲، ۴۵؛ ۲۶:۷، ۲۷؛ یوی ۲:۳، ۱۲؛ میک ۳:۴؛ مت ۳۲:۲۵؛ مکا ۱۵:۶–۱۷؛ ۲۰:۱۴؛ ۱۴:۱۶؛ ۱۹:۱۹–۲۱).

۷:۱۱۰ خواهد نوشید. این تصویر فاتحی است که تجدید قوا یافته است و پادشاهی که اختیاردار کل جهان است. این آیه توصیفگر آب تازه و گوارایی است که از شرق به غرب در سراسر اورشلیم جاری خواهد بود. کتاب زکریا ۸:۱۴ به این آب‌ها اشاره می‌نماید. **برخواهد افراشت.** سر را برافراشتن تصویر قدرت و توانایی مسیح در پیروزی است (ر.ک. مز ۳:۳؛ ۶:۲۷؛ ۱۰:۷۵)، چنان که مزمور ۲۸:۲۲ می‌فرماید: «زیرا سلطنت از آنِ خداوند [یهوه] است و او بر امت‌ها مسلط است» (ر.ک. زک ۹:۱۴).

۱:۱۱۱–۱۰ مزامیر ۱۱۱ و ۱۱۲ به این دلایل به هم شبیه هستند: (۱) هر دو با «هللویاه» شروع می‌شوند (همانند مزمور ۱۱۳) و (۲) هر دو در زبان عبری شامل بیست و دو خط می‌باشند، یعنی به تعداد حروف الفبای زبان عبری. در نتیجه، حرف اول نخستین خط با اولین حرف الفبای عبری آغاز می‌شود و همین روال تا انتها به ترتیب حروف الفبا ادامه می‌یابد. مزمور ۱۱۱ اعمال خدا را تمجید می‌نماید، در حالی که مزمور ۱۱۲ در وصف ترسندگان خدا نوشته شده است. نویسنده و مناسبت این دو مزمور مشخص نیست.

۱. حمد و ستایش (۱:۱۱۱)
۲. وصف اعمال خدا (۲:۱۱۱–۹)
۳. وصف حکمت (۱۰:۱۱۱)

۱:۱۱۱ به تمامی دل. حتماً، عیسی مسیح این متن را در ذهن داشت آن هنگام که فرمود بزرگ‌ترین حکم این است که «خداوند خدای خود را به همهٔ دل محبت نما» (مت ۳۷:۲۲).

۲:۱۱۱–۹ در این آیات، پنج بار به کارهای خدا

اشاره می‌گردد (آیات ۲، ۳، ۴، ۶، ۷). به طور کلی، در اینجا کار عظیم‌تر خدا در نجات و رستگاری انسان مد نظر است (آیهٔ ۹)، اما آنچه خدا در زندگی روزمرهٔ انسان انجام می‌دهد هم در نظر می‌باشد (آیات ۵، ۶).

۵:۱۱۱ رزق [خوراک] ... عهد خویش. این احتمال وجود دارد که مزمورنویس به وفاداری خدا اشاره دارد که به واسطهٔ یوسف برای یعقوب خوراک و آذوقه تدارک دید (پید ۳۷–۵۰) تا عهد خدا با ابراهیم و این وعده تحقق یابد که از نسل ابراهیم قومی به وجود می‌آید که همچون ستارگان آسمان بی‌شمار خواهند بود (پید ۵:۱۵).

۶:۱۱۱ میراث امت‌ها. در اینجا، این یقین بیشتر می‌شود که مزمورنویس عهد ابراهیم (ر.ک. پید ۱۸:۱۵–۲۱؛ ۱:۱۷–۸) و به ویژه خروج قوم اسراییل از مصر (خروج – تثنیه) و فتح سرزمین موعود و تقسیم زمین‌ها را در نظر دارد (کتاب یوشع، ر.ک. توضیحات تث ۱:۷، ۲).

۹:۱۱۱ عهد خویش را تا ابد امر فرمود. با توجه به آیات ۵ و ۶ و رسالهٔ غلاطیان ۶:۳–۹، به نظر می‌رسد این آیه به جنبه‌هایی از عهد ابراهیم می‌نگرد که از نجات و رستگاری سخن می‌گویند. بارها، اعلام می‌شود که این عهد «جاودانی» یا «ابدی» می‌باشد (ر.ک. پید ۷:۱۷، ۱۳، ۱۹؛ ۱ توا ۱۵:۱۶، ۱۷؛ مز ۸:۱۰۵، ۱۰؛ اش ۵:۲۴).

۱۰:۱۱۱ ترس خداوند [یهوه]. (ر.ک. توضیح امث ۷:۱).

۱:۱۱۲–۱۰ (ر.ک. توضیحات ۱:۱۱۱–۱۰).

۱. برکت اطاعت (۱:۱۱۲–۹)

۲. پوچ بودن گناه (۱۰:۱۱۲)

۱:۱۱۲ کسی که از خداوند [یهوه] می‌ترسد. این مزمور در جایی آغاز می‌شود که مزمور ۱۰:۱۱۱ به پایان می‌رسد و این دو مزمور به هم پیوند می‌یابند.

۲:۱۱۲–۹ آرزوی انسان برای رسیدن به سعادت و خوشبختی و کامیابی زمانی برآورده می‌شود که مطیع احکام خدا باشد (ر.ک. مز ۱:۱–۳).

۹:۱۱۲ بذل [بخشش] نموده. پولس در رسالهٔ دوم قرنتیان ۹:۹ از این آیه نقل‌قول می‌کند. **شاخ او.** شاخ حیوانات نماد قدرت و پیروزی است. به زبان تشبیه، این شاخ و نمادش به شخص عادل ربط داده می‌شود.

۱۰:۱۱۲ در نقطهٔ مقابلِ شخص عادل در آیات ۲–۹، شخص شریر و بدکار، بی‌قدرت و بی‌قوت، به زندگی پوچ و بی‌ارزش خود ادامه می‌دهد و در بطالت روزگار می‌گذراند.

۱:۱۱۳–۹ مزامیر ۱۱۳–۱۱۸ جزو شش مزمور غنی و پرباری هستند که به ستایش و پرستش خدا اختصاص دارند و به «هَلِل مصر» معروف هستند [«هَلِل» در زبان عبری به معنای «ستایش» است]. در عید پِسح و عید نوبرها و عید خیمه‌ها این مزمورها را می‌سراییدند. حال آنکه، در عید پِسح معنا و مفهوم خاص‌تری می‌یافتند، چرا که عید پِسح بزرگداشت آزادی یهودیان از مصر است (ر.ک. خُرو ۱۲–۱۴). رسم بر این بود که مزمور ۱۱۳ و ۱۱۴ را پیش از صرف شام پِسح می‌سراییدند و مزمورهای ۱۱۵–۱۱۸ را پس از صرف شام. در شبی که به مسیح خیانت شد، مسیح و شاگردان پیش از ترک بالاخانه‌ای که شام آخر را در آن برگزار نمودند، به احتمال بسیار، مزمور ۱۱۸ را سراییدند (ر.ک. مت ۳۰:۲۶؛ مر ۲۶:۱۴). در کتاب مزامیر، دو مجموعهٔ برجستهٔ دیگری از این سرودهای ستایشی وجود دارند: (۱) هَلِل عظیم (مز ۱۲۰–۱۳۶) و (۲) هَلِل پایانی (مز ۱۴۵–۱۵۰).

۱. فراخوان به ستایش و نیایش (۱:۱۱۳–۳)

۲. انگیزه برای ستایش و نیایش (۴:۱۱۳–۹)

۳. متعال بودن خدا (۴:۱۱۳، ۵)

۴. حاضر مطلق بودن خدا (۱۱۳:۶-۹)

۱:۱۱۳ بندگان [خدمتگزاران]. اشاره به رستگارانی است که جملگی باید مطیعانه خدا را خدمت نمایند. **نام.** نام خدا نمودار و جلوه‌گر تمامی صفت‌های خدا است.

۲:۱۱۳ الان ... ابدالاباد. ستایش و نیایش و پرستش پیوسته و همواره باید بر لب‌ها جاری باشد (ر.ک. افس ۵:۲۰؛ ۱ تسا ۵:۱۸).

۳:۱۱۳ مَطلع [طلوع] ... مغرب. یعنی از نخستین لحظه‌ای که بامدادان چشم می‌گشاییم تا آخرین لحظه‌ای که به خواب می‌رویم.

۴:۱۱۳، ۵ ایمانداران باید فقط آن یگانه کسی را بپرستند که شایستهٔ پرستش است، او که خداوند متعال و قادر و حاکم مطلق است.

۶:۱۱۳-۹ متواضع. به زبان تشبیه، در ظاهر، خدا باید از دوردست‌های آسمان خم شود تا زمین را بررسی و کندوکاو نماید (ر.ک. اش ۱۲:۴۰-۱۷). به شکلی بس چشمگیرتر، مسیح خود را فروتن نمود و در جسم انسان به این کرهٔ خاکی آمد (ر.ک. فیل ۲:۵-۱۱).

۷:۱۱۳، ۸ مسکین. این کلام تقریباً همان سرود حنا در کتاب اول سموییل ۸:۲ می‌باشد. خدا هم به فکر توانگران و هم به فکر تهیدستان است (امث ۲:۲۲). رحمت و دلسوزی خدا شامل حال تهیدستان و نیازمندان است (ر.ک. مز ۱۲:۷۲، ۱۳). سرانجام، مسیح آمد تا مسکینان در روح را نجات بخشد (ر.ک. اش ۶۱:۲؛ لو ۱۸:۴).

۹:۱۱۳ زن نازا. نازا بودن سارا (پید ۲:۲۱)، رفقه (پید ۲۱:۲۵)، و راحیل (پید ۲۳:۳۰) بسیار چشمگیر و شایان توجه بود، چون نتیجهٔ عهد خدا با ابراهیم به این زنان نازا بستگی داشت که خدا آنها را برکت می‌دهد تا مادر شوند.

۱:۱۱۴-۸ (ر.ک. توضیحات مز ۱:۱۱۳-۹). این مزمور یکی از آن مزمورهایی است که واضح و روشن و بدیهی به خروج قوم اسراییل از مصر ربط دارد (خُرو ۱۲-۱۴). این مزمور از پاسخ خدا به امتی اسیر (اسراییل در مصر) سخن می‌گوید که به عهد خود با ابراهیم (پید ۱۳:۲۸-۱۷) و با یعقوب وفا می‌نماید (ر.ک. ۱:۱۱۴: «خاندان یعقوب»؛ ۷:۱۱۴: «خدای یعقوب»).

۱. خدا در میان قوم اسراییل ساکن می‌شود (۱:۱۱۴، ۲)

۲. خدا طبیعت را می‌ترساند (۳:۱۱۴-۶)

۳. خدا به ترس و لرز فرا می‌خواند (۷:۱۱۴، ۸)

۲:۱۱۴ یهودا ... اسراییل. یعنی، به ترتیب، طایفه‌های یهودا/ بنیامین، و ده طایفهٔ شمالی. **مَقدس [قدس] ... محل سلطنت.** خدا در میان قومش ساکن بود، به هنگام روز در ستون ابر و شبانگاه در ستون آتش (ر.ک. خُرو ۲۱:۱۳، ۲۲؛ ۱۹:۱۴).

۳:۱۱۴ دریا ... اردن. دو معجزهٔ خدا، یعنی شکافتن آب‌ها، آغازگر و پایان‌بخش خروج قوم اسراییل از مصر هستند. خدا به هنگام خروج از مصر دریای سرخ را می‌شکافد (خُرو ۱۵:۱۴-۳۱) و چهل سال بعد رود اردن را تا یهودیان به سرزمین موعود قدم بگذارند (یوش ۱:۳-۱۷).

۴:۱۱۴ کوه‌ها ... تَل‌ها. اشاره‌ای است به ظاهر شدن پرهیجان و پرشور خدا به قوم اسراییل در کوه سینا (ر.ک. خُرو ۱۸:۱۹؛ داور ۴:۵، ۵؛ مز ۱۷:۶۸، ۱۸).

۵:۱۱۴، ۶ به زبان شعر، خدا می‌پرسد چرا عناصری مانند آب‌ها و کوه‌ها، که ثبات و پایداری‌شان از لحاظ موقعیت جغرافیایی زبانزد است، در مقابل قدرت و ارادهٔ خدا توان مقاومت ندارند!

۷:۱۱۴ متزلزل. تنها واکنش مناسب طبیعتی که

در مقابل خدای قادر و توانای مطلق قدرتی ندارد این است که به خود بلرزد.

۸:۱۱۴ صخره. اشاره به نخستین (خُرو ۵:۱۷، ۶) یا دومین رویداد در مَسّه/مَریبه می‌باشد (اعد ۸:۲۰–۱۱).

۱:۱۱۵–۱۸ (ر.ک. توضیحات مز ۱:۱۱۳–۹). این مزمور، که ستایش و پرستش در تار و پود آن تنیده است، می‌تواند یک نیایش‌نامه با این محتوا باشد:

مردم (۱:۱۱۵–۸)
کاهنان (۹:۱۱۵–۱۱)
مردم (۱۲:۱۱۵، ۱۳)
کاهنان (۱۴:۱۱۵، ۱۵)
مردم (۱۶:۱۱۵–۱۸)

آیات ۴–۱۱ به مزمور ۱۵:۱۳۵–۲۰ بسیار شباهت دارند. گفته می‌شود این مزمور پس از بازگشت قوم اسراییل از تبعید نوشته شده (ر.ک. آیهٔ ۲) و در مراسم تقدیس دومین معبد سراییده گشته است (ر.ک. عز ۱۶:۶).

۱:۱۱۵ نام خود را جلال ده! خدا اعلام می‌نماید جلال خود را با هیچ‌کس شریک نمی‌شود (اش ۸:۴۲؛ ۱۱:۴۸).

۲:۱۱۵ خدای ایشان الان کجا است؟ (ر.ک. مز ۳:۴۲، ۱۰؛ ۱۰:۷۹؛ یوی ۱۷:۲؛ میک ۱۰:۷). یهودیان از این تمسخر غیر یهودیان بیزارند.

۳:۱۱۵ خدای اسراییل زنده است و از تخت سلطنتش در آسمان بر زمین فرمانروایی می‌نماید.

۴:۱۱۵–۸ در نقطهٔ مقابل، غیر یهودیان بت‌های مرده‌ای را که ساختهٔ دست خودشان هستند عبادت می‌کنند. آنها در مقابل بت‌هایی سر تعظیم فرود می‌آورند که آنها را به شکل مخلوقات سقوط‌کرده ساخته‌اند (ر.ک. اش ۹:۴۴–۲۰؛ ۵:۴۶–۷؛ ار ۳:۱۰–۱۶؛ روم ۲۱:۱–۲۵). بت‌پرستان خودشان هم مانند بت‌ها می‌شوند: از لحاظ روحانی بیهوده و بی‌فایده.

۹:۱۱۵–۱۱ این سه آیه، که اندرزی کاهنانه می‌باشند (ر.ک. ۲:۱۱۸–۴؛ ۱۹:۱۳۵، ۲۰)، در مورد سه دستهٔ مختلف کاربرد دارند: (۱) قوم اسراییل (۹:۱۱۵)؛ (۲) کاهنانِ خاندان هارون (۱۰:۱۱۵)؛ (۳) نوکیشان یهودی که خداترس می‌باشند (۱۱:۱۱۵). خدا مددکار و سپر هر سه دسته است.

۱۶:۱۱۵ آسمان‌ها ... زمین. این آیه این حقیقت را برجسته می‌سازد که تنها محل سکونت انسان همین کرهٔ زمین است.

۱:۱۱۶–۱۹ (ر.ک. توضیحات مز ۱:۱۱۳–۹). در این مزمور سپاسگزاری، مزمورنویس شخصاً خداوند را شکر و سپاس می‌گوید که او را از مرگ نجات داده است (۳:۱۱۶، ۸). مناسبت و نویسندهٔ این مزمور مشخص نیست، هرچند لحن دعای یونس از دهان ماهی با کلام این مزمور شباهتی چشمگیر دارد. این مزمور به نجات از مرگ جسمانی مربوط است. اما آنانی که از مرگ روحانی نیز نجات یافته‌اند می‌توانند این سرود را بر لب بسرایند.

۱. پاسخ خداوند به دعای مزمورنویس برای نجات از مرگ (۱:۱۱۶–۱۱)
۲. واکنش مزمورنویس به اینکه خدا او را از مرگ نجات بخشید (۱۲:۱۱۶–۱۹)

۳:۱۱۶ هاویه [شِئول]. اصطلاحی است برای اشاره به گور، به مرگ [در زبان عبری].

۹:۱۱۶ سالک خواهم بود. یعنی عهد بستن برای مطیع بودن.

۱۰:۱۱۶ ایمان آوردم. ایمان به خدا و باور اینکه خدا قادر است نجات بخشد انگیزه‌بخش مزمورنویس است تا لب بگشاید و برای نجات و رهایی دست به دعا برافرازد. پولس رسول در رسالهٔ دوم قرنتیان ۱۳:۴ از این آیه نقل‌قول می‌نماید. کلام پولس بیانگر این اصل است که ما به ایمان گام برمی‌داریم، نه به دیدار.

۱۱:۱۱۶ جمیع آدمیان دروغگویند. مزمورنویس یا مخاطبش همهٔ کسانی هستند که به دروغ به او تهمت می‌زنند و یا کسانی را خطاب قرار می‌دهد که به او وعدهٔ نجات داده اما به فریادش نرسیده بودند.

۱۲:۱۱۶ چه اَدا کنم. خدا بی‌نیاز است و بر رحمت و فیض رایگان خویش قیمت نمی‌گذارد. مزمورنویس فقط این هدیهٔ پسندیده را تقدیم می‌نماید: اطاعت و سپاس و شکرگزاری.

۱۳:۱۱۶ پیالهٔ نجات. این تنها آیه در عهدعتیق است که عبارت «پیالهٔ نجات» در آن به کار رفته است. چه بسا همان مفهوم پیاله را در مزمور ۵:۱۶؛ ۵:۲۳ در بر داشته باشد، یعنی رستگاری و حیاتی که خدا هدیه می‌بخشد، در مقابل مزمور ۸:۷۵ که از پیالهٔ غضب خدا سخن می‌گوید.

۱۴:۱۱۶ نذرهای خود را ... اَدا خواهم کرد. به احتمال زیاد، به قول و قسمی اشاره دارد که در زمان تنگی و سختی بر زبان جاری می‌شود (ر.ک. ۱۸:۱۱۶، ۱۹).

۱۵:۱۱۶، ۱۶ مزمورنویس با توجه به آیهٔ ۱۵ متوجه می‌شود نجات و رهایی‌اش چه برکت عظیمی است («بندهای مرا گشوده‌ای»)! بنابراین، دوباره بر وظیفهٔ خود که خدمتگزار خدا است تأکید می‌ورزد و مادرش را سرمشق قرار می‌دهد.

۱۷:۱۱۶–۱۹ این آیات با آیات ۱۳ و ۱۴ هم‌راستا می‌باشند. یونس نیز تقریباً همین را بیان می‌کند (یون ۹:۲).

۱۷:۱۱۶ قربانی‌های تشکر. احتمالاً، قربانی‌های شریعت موسی منظور نیستند، بلکه ستایش و شکرگزاری و سپاسی منظور است که واقعاً از دل برمی‌آید و با همان روحیهٔ مزمور ۱۳۶ و ۱۳۸ بیان می‌شود (ر.ک. مز ۲۳:۵۰؛ ۴:۱۰۰؛ ۱۰۸:۱۱۹؛ عبر ۱۵:۱۳).

۱۹:۱۱۶ خانهٔ خداوند [یهوه]. اشاره به (۱) خیمهٔ عبادت در اورشلیم است، اگر که این مزمور به قلم داوود و یا شخصی قبل از داوود نوشته شده باشد یا (۲) اشاره به معبد در اورشلیم است، اگر که این مزمور به قلم سلیمان و یا شخصی بعد از سلیمان نوشته شده باشد.

۱:۱۱۷، ۲ (ر.ک. توضیحات مز ۱:۱۱۳–۹). حقیقت نجات و رستگاری در این مزمورِ کوتاه و مختصر اما مهم و زیربنایی مُهر و موم شده است. عمق و ژرفای این مزمور از وسعت و اندازهٔ آن سبقت می‌گیرد. این مزمور بنیادین سه ویژگی مشخص دارد: (۱) کوتاه‌ترین مزمور است؛ (۲) کوتاه‌ترین فصل در کتاب‌مقدس است؛ (۳) فصلی است که دقیقاً در وسط کتاب‌مقدس قرار دارد. این حقیقت که خدا در عهدعتیق نجات و رستگاری مردمان را خارج از مرزهای اسراییل نیز در نظر دارد در این مزمور واضح و مشهود می‌باشد. مزمور ۱۱۷ به گذشته و قصد خدا برای آدم و حوا در باغ عدن می‌نگرد (پید ۱؛ ۲) و همچنین به آینده و تحقق نهایی کلامش و آسمان جدید و زمین جدید نظر دارد (مکا ۲۱؛ ۲۲).

۱. دعوت جهانی (۱:۱۱۷)

۲. شرح و توضیحی عظیم و باشکوه (۲:۱۱۷)

۱:۱۱۷ امت‌ها ... قبایل [قبیله‌ها]. پولس در رسالهٔ رومیان ۱۱:۱۵ از این آیه نقل‌قول می‌کند تا این نکته را بیان کند که خدا از همان آغازِ زمان هدف و مقصودش این بوده است که جهانیان را نجات بخشد (ر.ک. روم ۷:۱۵–۱۳). سایر آیاتی که پولس در رسالهٔ رومیان فصل ۱۵ نقل‌قول می‌کند تا این نکته را خاطرنشان سازد بدین قرارند: (تث ۴۳:۳۲؛ ۲ سمو ۵۰:۲۲؛ اش ۱۰:۱۱). اگرچه این نکته در عهدعتیق چندان واضح نیست، عهدجدید آن را کاملاً واضح و آشکار می‌سازد و تردیدی در

مورد آن باقی نمی‌گذارد (ر.ک. اع ۳۴:۱۰، ۳۵؛ روم ۱۶:۱؛ ۱ قرن ۱۳:۱۲؛ غلا ۳:۱–۲۹؛ کول ۱۱:۳).

۲:۱۱۷ دلیل چنین حمد و ستایش والایی که در آیهٔ ۱ به آن حکم می‌شود این است: (۱) رحمت و مهربانی خدا در نجات انسان‌ها؛ (۲) حقیقت ابدی خدا. بنابراین، خدا به آنچه وعده داده است وفا خواهد نمود (ر.ک. یو ۳۷:۶–۴۰).

۱:۱۱۸–۲۹ (ر.ک. توضیحات مز ۱:۱۱۳–۹). این مزمور به همراه مزمور ۱۱۰ جزو مزمورهای مسیحایی می‌باشند و از این‌رو در عهدجدید بارها از آنها نقل‌قول می‌گردد (مت ۹:۲۱، ۴۲؛ ۳۹:۲۳؛ مر ۹:۱۱، ۱۰؛ ۱۰:۱۲، ۱۱؛ لو ۳۵:۱۳؛ ۳۸:۱۹؛ ۱۷:۲۰؛ یو ۱۳:۱۲؛ اع ۱۱:۴؛ عبر ۶:۱۳؛ ۱ پطر ۷:۲). نویسنده و مناسبت این مزمور مشخص نیست. اما دو احتمال منطقی وجود دارد: (۱) در دوران حیات موسی و زمانی که قوم اسراییل از مصر خارج شدند نوشته شد؛ (۲) پس از آنکه یهودیان از تبعید به اورشلیم بازگشتند، این مزمور به قلم درآمد.

چه بسا احتمال اول درست باشد: (۱) این مزمور از حال و هوای مزمورهای معروف به «هَلِل مصر» برخوردار است (ر.ک. مز ۱۱۴)؛ (۲) اجتماع یهودیان، به ویژه، هنگام عید پِسح این مزمور را می‌سراییدند؛ (۳) شباهت فراوان این مزمور به تجربهٔ موسی در خروج قوم اسراییل از مصر؛ (۴) شباهت چشمگیر در لحن و بیان مزمور ۱۴:۱۱۸ با خروج ۲:۱۵ و مزمور ۱۵:۱۱۸، ۱۶ با خروج ۶:۱۵، ۱۲ و مزمور ۲۸:۱۱۸ با خروج ۲:۱۵؛ (۵) اشارهٔ خاص و مشخص به مسیح موعود و نجاتی که مسیح، پِسح ما، فراهم می‌نماید (۱ قرن ۷:۵). منطقی است که موسی را نویسندهٔ این مزمور زیبا بدانیم. او با زبان ستایش و نیایش به رویداد تاریخی پِسح می‌نگرد و در حیرت و شگفتی به آینده و پِسح روحانی در مسیح نظر می‌افکند.

۱. فراخوان به ستایش و پرستش (۱:۱۱۸–۴)
۲. ستایش و پرستش شخصی (۵:۱۱۸–۲۱)
۳. ستایش و پرستش جمعی (۲۲:۱۱۸–۲۴)
۴. تعهد و سرسپردگی به ستایش و پرستش (۲۵:۱۱۸–۲۹)

۱:۱۱۸ حمد گویید. (ر.ک. مز ۱۰۵–۱۰۷؛ ۱۳۶). این مزمور در آیهٔ ۲۹ با همین عبارت پایان می‌یابد.

۲:۱۱۸–۴ اسراییل ... هارون ... ترسندگان خداوند [یهوه]. (ر.ک. توضیحات ۹:۱۱۵–۱۱). عبارت «رحمت او تا ابدالاباد است» در کل بیست و شش آیهٔ مزمور ۱۳۶ نیز تکرار می‌شود (ر.ک. ۱:۱۱۸، ۲۹).

۵:۱۱۸–۲۱ این آیات شامل پرستش و نیایش شخصی مزمورنویس است که احتمالاً موسی می‌باشد.

۵:۱۱۸–۹ مزمورنویس به طور خاص بر خداوند تمرکز می‌نماید.

۶:۱۱۸ رسالهٔ عبرانیان ۶:۱۳ از این آیه نقل‌قول می‌کند (ر.ک. مز ۴:۵۶، ۱۱).

۱۰:۱۱۸–۱۴ کاملاً واضح است که در اینجا رهبر و پیشوای قوم اسراییل سخن می‌گوید.

۱۲:۱۱۸ آتش خارها. خار و خاشاکِ خشک به سرعت و به آسانی می‌سوزند.

۱۳:۱۱۸ بر من ... هجوم آوردی. اشاره‌ای است به دشمن مزمورنویس.

۱۴:۱۱۸ این کلام مشابه کلام موسی در کتاب خروج ۲:۱۵ می‌باشد.

۱۵:۱۱۸–۱۸ این اعلامیهٔ پیروزی است.

۱۵:۱۱۸، ۱۶ دست راست. این عبارت مشابه کلام موسی در کتاب خروج ۶:۱۵، ۱۲ می‌باشد.

۱۸:۱۱۸ احتمالاً، اشاره به محکومیت در مَریبه و زمانی است که موسی به صخره ضربه می‌زند (ر.ک. اعد ۸:۲۰–۱۳).

۱۹:۱۱۸-۲۱ پیروز و سربلند بیرون آمدن از رخدادها و اتفاق‌های ناگوار و ناهنجار به مزمورنویس انگیزه می‌بخشد با شور و شوق فراوان خدا را بستاید.

۱۹:۱۱۸ دروازه‌های عدالت. به احتمال بسیار، این آرایهٔ ادبی به دروازه‌های روحانی اشاره دارد که شخص عادل از آنها گذر می‌نماید (ر.ک. مز ۴:۱۰۰)، نه اینکه دروازه‌های معبد منظور باشند (۱ توا ۲۳:۹).

۲۰:۱۱۸ دروازه. اشاره به درگاهی است که به حضور خداوند ختم می‌شود. چه بسا زمانی که عیسی مسیح دربارهٔ «در تنگ» سخن می‌گوید، این مزمور را در نظر دارد (مت ۱۳:۷، ۱۴).

۲۱:۱۱۸ نجات من. خداوند مزمورنویس را از شکست و مرگ نجات داده است (ر.ک. ۱۴:۱۱۸، ۱۵).

۲۲:۱۱۸-۲۶ عهدجدید از آیات ۲۲ و ۲۳ و ۲۵ و ۲۶ نقل‌قول می‌نماید که نبوتی برجسته و چشمگیر دربارهٔ مسیح موعود می‌باشند. اگر موسی نویسندهٔ این مزمور است، پس نویسندگان عهدجدید تشبیه و مقایسهٔ عالی و درستی انجام داده و این آیات را به مسیح مربوط دانسته‌اند. برای نمونه، موسی می‌گوید خدا نبی دیگری را مانند او برمی‌خیزاند (تث ۱۵:۱۸). پطرس این نبی دیگر را خداوند عیسی مسیح معرفی می‌کند (ر.ک. اع ۱۱:۳-۲۶). پس، با تکیه به شهادت کتاب‌مقدس، موسی پیش‌نمونه و پیش‌درآمدی برحق از مسیح می‌باشد.

۲۲:۱۱۸ سنگ ... معماران رد کردند ... سر زاویه. در عهدجدید، پطرس این سنگ زاویه را مسیح معرفی می‌کند (اع ۱۱:۴؛ ۱ پطر ۷:۲). در حکایت تاکستان (مت ۴۲:۲۱؛ مر ۱۰:۱۲، ۱۱؛ لو ۱۷:۲۰)، پسر صاحب تاکستان که او را نمی‌پذیرند همانا سنگ زاویه می‌گردد. مسیح آن سنگی است که او را نپذیرفتند. سران یهود به معماران قوم اسراییل تشبیه می‌شوند. اکنون، آیهٔ ۲۲ پایه و اساس آن تشبیه تاریخی است که به نپذیرفتن مسیح اشاره دارد، به او که آمد تا قوم اسراییل را برهاند و نجات بخشد. موسی، که پیش‌نمونهٔ مسیح است، با تجربه‌ای که از سر می‌گذراند، ایمان نیاوردن به مسیح و نپذیرفتن او را به تصویر می‌کشد. دست‌کم، در سه موقعیت، یهودیان (معماران) نمی‌پذیرند که موسی (سنگ) آن رهاننده‌ای است که خدا برای نجات ایشان فرستاد (سر زاویه). برای نمونه: (ر.ک. خُرو ۱۱:۲-۱۵؛ ۱۰:۱۴-۱۴؛ ۱:۱۶-۳، ۱۱، ۱۲، ۲۰؛ اع ۳۵:۷).

۲۴:۱۱۸ روزی. احتمالاً، اشاره‌ای است به (۱) روز نجات و رستگاری یا (۲) روزی که آن سنگ را سنگ زاویه بنا می‌گذارند و آن را گرامی می‌دارند.

۲۵:۱۱۸ نجات ببخش. این عبارت در زبان عبری به معنای «هوشیعانا» می‌باشد. به هنگام ورود پیروزمندانهٔ مسیح به اورشلیم، جمعیت بانگ برآوردند: «هوشیعانا» (مت ۹:۲۱؛ مر ۹:۱۱، ۱۰؛ یو ۱۳:۱۲). چند روز بعد، همان جمعیت به مسیح پشت کردند، چون انتظار داشتند مسیح منجی نظامی و سیاسی قوم اسراییل باشد و برای آنها آزادی به ارمغان آورد، ولی او این انتظارات آنها را جامهٔ عمل نپوشاند.

۲۶:۱۱۸ متبارک. مسیح می‌فرماید امت اسراییل پس از صعود او به آسمان دیگر او را نخواهند دید، تا زمانی که در هنگام بازگشت دوباره‌اش از صمیم قلب کلام این مزمور را بر زبان آورند و بگویند «متبارک باد او که به نام خداوند می‌آید» (ر.ک. مت ۳۹:۲۳؛ لو ۳۵:۱۳). در این متن تاریخی مزمور، یهودیان زمان موسی، به ویژه در پایان چهل

سال سرگردانی در بیابان و پیش از مرگ موسی، این مزمور را می‌سراییدند (ر.ک. تث ۱–۳۳). **خانه خداوند [یهوه].** اصطلاحی است برای اشاره به خیمهٔ عبادتی که به دست موسی ساخته شد (ر.ک. خُرو ۱۹:۲۳؛ ۲۶:۳۴؛ تث ۱۸:۲۳) و بعدها در توصیف معبد به کار رفت (ر.ک. ۱ پاد ۱:۶).

۲۷:۱۱۸ روشن. این شبیه دعای برکت موسی در کتاب اعداد ۲۵:۶ می‌باشد. **قربانگاه [مذبح].** این مذبح قربانی‌های سوختنی است که در سمت شرق و در صحنِ خارج از قدس قرار داشت (ر.ک. خُرو ۱:۲۷–۸؛ ۱:۳۸–۷).

۲۸:۱۱۸ این لحن گفتار با کتاب خروج ۲:۱۵ شباهتی بس چشمگیر دارد.

۲۹:۱۱۸ تکرار آیهٔ ۱:۱۱۸ می‌باشد.

۱:۱۱۹–۱۷۶ این طولانی‌ترین مزمور و بلندترین فصل در کتاب‌مقدس به اصطلاح کوه اِورستِ کتاب مزامیر می‌باشد. مزمور ۱۱۹ با درونمایهٔ تمجید کلام خدا به مزمور ۱ و مزمور ۱۹ می‌پیوندد. نویسندهٔ مزمور ۱۱۹ مشخص نیست، هرچند نظر بر این است داوود، دانیال، یا عزرا این مزمور را به قلم درآوردند. گویا مزمورنویس این کلام را در شرایطی نوشته است که در شرایط سخت و در تنگنا و اجبار قرار داشته است (ر.ک. آیات ۲۳، ۴۲، ۵۱، ۶۱، ۶۷، ۷۱، ۷۸، ۸۶، ۸۷، ۹۵، ۱۱۰، ۱۲۱، ۱۳۴، ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۶۱، ۱۶۹). این مزمور شامل بیست و دو بخش است و هر بخش شامل هشت آیه می‌باشد. ساختار مزمور ۱۱۹ (ر.ک. مز ۹؛ ۱۰؛ ۲۵؛ ۳۴؛ ۳۷؛ ۱۱۱؛ ۱۱۲؛ ۱۱۵) به گونه‌ای است که هر هشت آیهٔ هر بخش با یک حرف الفبای مشترک شروع می‌شود، یعنی بخش اول و هشت آیهٔ آن با نخستین حرف الفبای عبری شروع می‌گردد و همین روند به ترتیب بیست و دو حرف الفبای عبری در بخش‌های بعدی ادامه می‌یابد. در سراسر این مزمور، هشت اصطلاح مختلف در توصیف کتاب‌مقدس به کار می‌رود: (۱) شریعت، (۲) شهادات، (۳) وصایا، (۴) فرایض، (۵) اوامر، (۶) داوری‌ها، (۷) کلام، (۸) فرامین. از پیش از طلوع آفتاب تا پس از غروب آفتاب، کلام خدا بر زندگی مزمورنویس حاکم است: (۱) پیش از سپیده‌دم (آیهٔ ۱۴۷)، (۲) روزانه (آیهٔ ۹۷)، (۳) هفت بار در روز (آیهٔ ۱۶۴)، (۴) شبانگاه (آیات ۵۵، ۱۴۸)، نیمه‌شب (آیهٔ ۶۲). به جز این آرایش الفبایی، مزمور ۱۱۹ ساختار خاص دیگری ندارد. اما موضوعات و درونمایه‌های فراوانی در آن تکرار می‌شوند که در بخش توضیح آیات به آنها اشاره خواهد شد.

۱:۱۱۹، ۲ خوشا به حال ... خوشا به حال. این «خوشا به حال» شبیه مزمور ۱:۱–۳ می‌باشد. در آیات دیگر، مزمورنویس اعلام می‌کند کلام خدا باارزش‌تر از پول است (آیات ۱۴، ۷۲، ۱۲۷، ۱۶۲) و دلپذیرتر از شهد و شیرینیِ عسل (آیهٔ ۱۰۳؛ ر.ک. امث ۱۳:۱۳؛ ۲۰:۱۶؛ ۱۶:۱۹).

۱:۱۱۹ سالک. اشاره به سبک و شیوهٔ زندگی است.

۲:۱۱۹ تمامی دل. «دل» به عقل و اراده و احساسات اشاره دارد (ر.ک. آیات ۷، ۱۰، ۱۱، ۳۲، ۳۴، ۳۶، ۵۸، ۶۹، ۷۰، ۸۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۴۵، ۱۶۱). عبارت «تمامی» دل که حاکی از تعهد تمام و کمال است شش بار در این مزمور تکرار می‌گردد (آیات ۲، ۱۰، ۳۴، ۵۸، ۶۹، ۱۴۵).

۴:۱۱۹ تماماً، نگاه داریم. مزمورنویس با شور و شوق فراوان مشتاق اطاعت از کلام خدا است (ر.ک. آیات ۴، ۸، ۳۰–۳۲، ۴۴، ۴۵، ۵۱، ۵۵، ۵۷، ۵۹–۶۱، ۶۳، ۶۷، ۶۸، ۷۴، ۸۳، ۸۷، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۲۹، ۱۴۱، ۱۵۷، ۱۶۷، ۱۶۸).

۵:۱۱۹، ۶ کاش. در این کلام مزمورنویس، گاه نمی‌توان به آسانی مشخص نمود که در کدام نقطه

شهادت او تمام می‌شود و در کدام نقطه لب به دعا می‌گشاید (ر.ک. آیات ۲۹، ۳۶، ۵۸، ۱۳۳).

۷:۱۱۹ تو را ... حمد خواهم گفت. کلام خدا ما را انگیزه می‌بخشد سرود بسراییم، لب به شکرگزاری بگشاییم، وجد و شادی نماییم، و خداوند را حمد و سپاس گوییم و ستایش نماییم (ر.ک. آیات ۱۳، ۱۴، ۵۴، ۶۲، ۱۰۸، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۶۰، ۱۶۴، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۵). **راستی [عدالت].** کلام خدا شخصیت خدا، به ویژه عدالت خدا، را بازتاب می‌دهد (ر.ک. آیات ۷، ۶۲، ۷۵، ۱۰۶، ۱۲۳، ۱۳۸، ۱۴۴، ۱۶۰، ۱۶۴، ۱۷۲).

۹:۱۱۹-۱۱ کلام خدا را در دل حفظ نمودن بهترین سلاح ایمانداران برای دفاع از گناه یورشگر است.

۱۲:۱۱۹ به من بیاموز. این مزمورنویسِ دانش‌آموز از نویسندهٔ الهی درخواست می‌کند آموزگار او باشد (ر.ک آیات ۲۶، ۳۳، ۶۴، ۶۶، ۶۸، ۱۰۸، ۱۲۴، ۱۳۵) تا مبادا از کلام خدا روی گرداند (آیهٔ ۱۰۲).

۱۴:۱۱۹ (ر.ک. آیات ۷۲، ۱۲۷).

۱۵:۱۱۹ تفکر می‌کنم ... نگران [متوجه] خواهم بود. مزمورنویس بارها و بارها بر کلام خدا تأمل و تمرکز می‌نماید (ر.ک. آیات ۲۳، ۲۷، ۴۸، ۷۸، ۹۷، ۹۹، ۱۴۸).

۱۶:۱۱۹ لذت می‌برم. (ر.ک. آیات ۲۴، ۳۵، ۴۷، ۷۰، ۷۷، ۹۲، ۱۴۳، ۱۷۴). **فراموش نخواهم کرد.** (ر.ک. آیات ۹۳، ۱۷۶).

۱۷:۱۱۹ بندهٔ [خدمتگزار] خود. مزمورنویس این اصطلاح را سیزده بار در اشاره به خودش به کار می‌برد (آیات ۱۷، ۲۳، ۳۸، ۴۹، ۶۵، ۷۶، ۸۴، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۵، ۱۴۰، ۱۷۶).

۱۸:۱۱۹ چشمان مرا بگشا. چه بسا این برجسته‌ترین دعایی است که دانش‌آموز کلام خدا می‌تواند بر زبان آورد، چون اعترافی است بر ناکفایتی دانش‌آموز و کفایت نویسندهٔ الهی کلام خدا (ر.ک. آیات ۹۸، ۹۹، ۱۰۵، ۱۳۰).

۱۹:۱۱۹ غریب. مزمورنویس، که شهروند ملکوت خدا است، در ملکوتی که متعلق به انسان است غریبه‌ای بیش نیست.

۲۰:۱۱۹ شکسته می‌شود از اشتیاق. اشاره‌ای است به شور و شوق عمیق مزمورنویس به کلام خدا (ر.ک. آیات ۴۰، ۱۳۱).

۲۱:۱۱۹ متکبران ملعون. مزمورنویس از کسانی سخن می‌گوید که خدا به سبب نااطاعتی از کلامش آنها را توبیخ می‌نماید (ر.ک. آیات ۵۳، ۱۰۴، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۲۶).

۲۴:۱۱۹ مشورت‌دهندگان من. پایه و اساس مشاوره‌ای که بر کتاب‌مقدس بنا است این می‌باشد که به قدرت روح خدا کلام خدا را بر دل ایماندار حک می‌نماید (ر.ک. آیات ۹۸-۱۰۰).

۲۵:۱۱۹ مرا ... زنده ساز. مزمورنویس، که می‌داند فقط خدا و کلام خدا برای او بسنده هستند، از جان و دل مشتاق بیداری روحانی می‌باشد (ر.ک. آیات ۳۷، ۴۰، ۵۰، ۸۸، ۹۳، ۱۰۷، ۱۴۹، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۹).

۲۷:۱۱۹ به من بفهمان. فیلیپُس از خواجه‌سرای حبشی که در حال خواندن اشعیا فصل ۵۳ بود می‌پرسد: «آیا می‌فهمی آنچه را می‌خوانی؟» (اع ۸:۳۰). مزمورنویس این را درک می‌کند که بهترین منبع و سرچشمهٔ آموزش و تعلیم او کسی جز خدا نیست (ر.ک. آیات ۳۴، ۳۷، ۱۰۰، ۱۲۵، ۱۴۴، ۱۶۹).

۲۸:۱۱۹ از حزن گداخته می‌شود. اشاره به غم و اندوه ناشی از گناه است.

۲۹:۱۱۹، ۳۰ راه دروغ ... طریق راستی. مزمورنویس دلش می‌خواهد شخصیت راستین و

حق و حقیقت خدا را سرمشق قرار دهد که نقطهٔ مقابلِ راه‌ها و طریق‌های شیطان است که فقط به دروغ ختم می‌شوند (ر.ک. آیهٔ ۱۶۳).

۳۲:۱۱۹ دوان خواهم رفت. این عبارت گویای واکنش پرشور و پرحرارت مزمورنویس به کلام خدا است.

۳۷:۱۱۹ از دیدن بطالت. خواست مزمورنویس این است که به ارزشمندترین ارزش، یعنی کلام خدا، نظر افکند (ر.ک. آیات ۱۴، ۷۲، ۱۲۷).

۳۹:۱۱۹ نیکو. صفت‌های خدا (ر.ک. آیهٔ ۶۸) صفت‌های کلام خدا نیز می‌باشند: (۱) قابل اعتماد (آیهٔ ۴۲)؛ (۲) حقیقت (آیات ۴۳، ۱۴۲، ۱۵۱، ۱۶۰)؛ (۳) امین (آیهٔ ۸۶)؛ (۴) پایدار (آیهٔ ۸۹)؛ (۵) ابدی (آیات ۹۰، ۱۵۲)؛ (۶) نور (آیهٔ ۱۰۵)؛ (۷) خالص (آیهٔ ۱۴۰).

۴۱:۱۱۹ نجات تو. این خواهشی مداوم است که پیوسته تکرار می‌شود (ر.ک. آیات ۶۴، ۷۶، ۸۱، ۸۸، ۹۴، ۱۰۹، ۱۲۳، ۱۳۴، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۹، ۱۶۶).

۴۳:۱۱۹ امیدوارم. مزمورنویس با بردباری انتظار می‌کشد تا کلام خدا کار خود را انجام دهد (ر.ک آیات ۴۹، ۷۴، ۸۱، ۱۱۴، ۱۴۷).

۴۷:۱۱۹، ۴۸ دوست می‌دارم. مزمورنویس احساس و علاقهٔ عمیق خود را به کلام خدا ابراز می‌نماید (ر.ک. آیات ۹۷، ۱۱۳، ۱۲۷، ۱۴۰، ۱۵۹، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۷).

۵۰:۱۱۹ تسلی. مزمورنویس با کلام خدا تسلی می‌یابد (ر.ک. آیات ۵۲، ۷۶، ۸۲).

۶۸:۱۱۹ تو نیکو هستی. مزمورنویس بارها و بارها به شخصیت خدا متوسل می‌شود (ر.ک. آیهٔ ۳۹): (۱) امانت و وفاداری خدا (آیات ۷۵، ۹۰)؛ (۲) شفقّت و دلسوزی خدا (آیهٔ ۷۷)؛ (۳) عدالت خدا (آیات ۱۳۷، ۱۴۲)؛ (۴) رحمت خدا (آیهٔ ۱۵۶).

۷۰:۱۱۹ مثل پیه فَربه [چاق]. اشاره به مغروران در آیهٔ ۶۹ است که دلشان سخت است و کلام خدا در آن رسوخ نمی‌کند.

۷۳:۱۱۹ دست‌های تو. در زبان تشبیه، به این حقیقت اشاره دارد که خدا به انسان حیات می‌بخشد و او را شکل می‌دهد (مز ۱۳:۱۳۹–۱۶).

۷۵:۱۱۹ مرا مصیبت داده‌ای. مزمورنویس عنوان می‌کند مطمئن است خدا بر سختی‌ها و مصیبت‌هایی که گریبانگیر انسان می‌شوند و آیات ۶۷، ۷۱ به آنها اشاره می‌کنند حاکمیت مطلق دارد (ر.ک. تث ۳۹:۳۲؛ اش ۷:۴۵؛ مرا ۳۷:۳، ۳۸).

۸۳:۱۱۹ مَشک در دود. دود باعث می‌شود مَشک شراب خشک شود، سفت گردد، و تِرک بردارد و دیگر نتوان از آن استفاده کرد. سختی‌ها و مصیبت‌های مزمورنویس نیز او را از توان انداخته بودند.

۸۹:۱۱۹ تا ابدالاباد، در آسمان‌ها پایدار است. کلام خدا هرگز تغییر نخواهد کرد و اصول آن از لحاظ روحانی همواره و در هر زمان کاربرد خواهند داشت.

۹۸:۱۱۹–۱۰۰ حکمت خدا همیشه و در همه حال بسی فراتر و چه بسا ورای حکمت انسان است.

۱۰۵:۱۱۹ چراغ ... نور. کلام خدا روشنگری می‌بخشد و مسیر را روشن می‌سازد تا بتوان گام برداشت و نلغزید.

۱۱۱:۱۱۹ شادمانی. کلام خدا شادی‌آفرین است (ر.ک. آیهٔ ۱۶۲).

۱۱۸:۱۱۹، ۱۱۹ خدا عادلانه و منصفانه با کلامش شریران و بدکاران را داوری می‌نماید.

۱۲۸:۱۱۹ (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۱).

۱۱۹:۱۳۰ نور ... فهیم. اشاره به روشنگری در درک و فهم معنا و مفهوم کلام خدا است.

۱۱۹:۱۳۱ نَفَس زدم. اشاره به اشتیاق برای خدا است (ر.ک. مز ۴۲:۱، ۲).

۱۱۹:۱۳۶ نهرهای آب. مزمورنویس برای گناه دیگران هِق‌هِق گریه سر می‌دهد.

۱۱۹:۱۴۰ بی‌نهایت مُصفا [خالص]. مانند نقره که هفت بار پالایش می‌شود (ر.ک. مز ۱۲:۶)، کلام خدا ناب و خالص است، یعنی در هر آنچه اعلام می‌کند خطاناپذیر است و کاملاً عاری از هر گونه اشتباه.

۱۱۹:۱۵۵ نجات ... دور. نجات و رستگاری به صراحت فقط در کتاب‌مقدس مکشوف است و در هیچ کتاب و منبع و مرجع دیگری از نجات و رستگاری سخن به میان نمی‌آید.

۱۱۹:۱۶۰ جمله [جملگی] ... راستی. حتی ذره‌ای دروغ و ناراستی در کتاب‌مقدس وجود ندارد.

۱۱۹:۱۶۱ ترسان. این همان ترسی است که باید از خودِ خدا در دل انسان جای داشته باشد.

۱۱۹:۱۶۳ از دروغ ... نفرت دارم. (ر.ک. آیات ۲۹، ۳۰).

۱۱۹:۱۶۴ هفت مرتبه. احتمالاً، «هفت» در مفهوم کامل بودن به کار رفته است و معنایش در اینجا این می‌باشد که ستایش و پرستش خداوند رسم و عادت زندگی مزمورنویس است.

۱۱۹:۱۷۳ دست تو. این یک آرایهٔ ادبی است که به خدا ویژگی‌های انسان می‌بخشد تا مفهومی را بیان کند.

۱۱۹:۱۷۶ آواره گشتم. با وجود هر آنچه از قدرت کلام خدا در زندگی‌اش شهادت می‌دهد و تصدیق می‌نماید، مزمورنویس اعتراف می‌کند هنوز گناه از زندگی‌اش رخت نبسته است (ر.ک. روم ۷:۱۵–۲۵). کاهش گناه در زندگی‌اش نتیجهٔ قدرت کلام خدا است که هر گونه ناراستی و ناپاکی را سرکوب می‌نماید و بر آن غالب می‌آید (ر.ک. آیات ۹–۱۱).

۱۲۰:۱–۷ مزمورهای ۱۲۰–۱۳۶ به «هَلِل عظیم» معروف هستند (ر.ک. «هَلِل مصر»؛ مز ۱۱۳–۱۱۸ و «هَلِل پایانی»؛ مز ۱۴۵–۱۵۰). تقریباً، همهٔ این مزمورها (پانزده مزمور از هفده مزمور) «سرودهای صعود» می‌باشند (مز ۱۲۰–۱۳۴) که یهودیان سه بار در سال در مسیر حرکت به سوی اورشلیم آنها را می‌سراییدند (اورشلیم هشتصد متر بالاتر از سطح دریا قرار داشت). یهودیان سه بار در سال راهی اورشلیم می‌گشتند: (۱) به مناسبت عید نان بی‌خمیرمایه؛ (۲) به مناسبت عید هفته‌ها/نوبرها/حصاد؛ (۳) به مناسبت عید جمع‌آوری/ خیمه‌ها/ آلاچیق‌ها (ر.ک. خُرو ۲۳:۱۴–۱۷؛ ۳۴:۲۲، ۲۳؛ تث ۱۶:۱۶). داوود نویسندهٔ چهار سرود است (مز ۱۲۲؛ ۱۲۴؛ ۱۳۱؛ ۱۳۳). سلیمان نویسندهٔ یکی از آنها است (مز ۱۲۷). اما نویسندهٔ ده سرود دیگر ناشناس می‌باشد. مشخص نیست چه زمانی این مزمورها به این شکل دسته‌بندی شدند. به نظر می‌رسد این سرودها از فاصله‌ای دور از اورشلیم آغاز می‌شوند (ر.ک. ماشِک و قیدار در مز ۱۲۰:۵) و رفته‌رفته به اورشلیم می‌رسند، تا زمانی که مسافران به معبد می‌آیند و آیین عبادت و نیایش را به پایان می‌رسانند (ر.ک. مز ۱۳۴:۱، ۲). نویسنده و موقعیت مزمور ۱۲۰ مشخص نیست. اما گویا کسی که در این مزمور لب به نیایش می‌گشاید در دوردست‌ها و میان بی‌ایمانان زندگی می‌کرده است (ر.ک. مز ۱۲۰:۵).

۱. تقاضا (۱۲۰:۱، ۲)
۲. کیفرخواست (۱۲۰:۳، ۴)
۳. سوگ‌نامه (۱۲۰:۵–۷)

۲:۱۲۰ لب دروغ ... زبان حیله‌گر. (ر.ک. مز ۲:۵۲-۴؛ ۲:۱۰۹؛ روم ۹:۳-۱۸).

۴:۱۲۰ تیرهای تیز ... اخگرها [زغال افروخته]. دروغ و تهمت و اتهام (۱) به زخم شمشیر و درد نیزه در میدان نبرد تشبیه می‌شوند و همچون (۲) درد سوختن با زغالی هستند که از چوب درختی به نام «طاووسی» به دست می‌آید (بوته‌ای صحرایی به بلندای سه تا پنج متر).

۵:۱۲۰-۷ مزمورنویس در میان بت‌پرستانی زندگی می‌کند که به اشتیاق او برای صلح و آرامش علاقه‌ای ندارند.

۵:۱۲۰ ماشِک ... قیدار. به ترتیب، در آسیای صغیر (ر.ک. پید ۲:۱۰) و عربستان (اش ۱۶:۲۱) می‌باشند.

۱:۱۲۱-۸ (ر.ک. توضیحات مز ۱:۱۲۰-۷). نویسنده و موقعیت این مزمور مشخص نیست. این سرود در چهار مرحله از این یقین و اطمینان قاطع و محکم سخن می‌گوید که خدا مددکار و نگهدار اسراییل و تک‌تک ایمانداران است و ایشان را از آسیب و خطر محفوظ نگاه می‌دارد.

۱. خدا، مددکار (۱:۱۲۱، ۲)
۲. خدا، حافظ (۳:۱۲۱، ۴)
۳. خدا، پشتیبان (۵:۱۲۱، ۶)
۴. خدا، نگهدار (۷:۱۲۱، ۸)

۱:۱۲۱ کوه‌ها. به احتمال زیاد، مسافران از دوردست به این کوه‌ها و به اورشلیم و به ویژه به معبد می‌نگرند.

۲:۱۲۱ اعانت [کمک] من. مزمورنویس به خلقت نظر ندارد. نگاه او به خالق است تا به یاری‌اش آید.

۳:۱۲۱ لغزش خورد. (ر.ک. مز ۲۳:۳۷، ۲۴).

۳:۱۲۱، ۴ خوابید. (ر.ک. خواب، مز ۲۳:۴۴). خدای زنده به هیچ عنوان به بت‌ها و خدایان مردهٔ بت‌پرستان شباهتی ندارد (ر.ک. ۱ پاد ۲۷:۱۸).

۵:۱۲۱ دست راست. این نمادی است از نیازمندی انسان.

۶:۱۲۱ در روز ... در شب. یعنی محافظت شبانروزی.

۷:۱۲۱، ۸ در حالی که به نظر می‌رسد این آیات در اولین نظر معنا و مفهومی گذرا و موقت داشته باشند، اما عبارت «هر بدی» (۷:۲۱) و «ابدالاباد» (۸:۲۱) حاکی از حیات ابدی می‌باشند.

۱:۱۲۲-۹ (ر.ک. توضیحات مز ۱:۱۲۰-۷). داوود شادی عظیم خود را بهر اورشلیم ابراز می‌دارد. او یَبوسیان را شکست داده، در اورشلیم مستقر گشته (ر.ک. ۲ سمو ۵)، و خیمهٔ عبادت و صندوق عهد را به اورشلیم آورده بود تا در آنجا ماندگار شوند (ر.ک. ۲ سمو ۶). خواسته و دعای داوود به طور موقت در دوران سلطنت سلیمان برآورده می‌شود (ر.ک. ۱ پاد ۲۴:۴، ۲۵). موضوع جالب توجه این است که اورشلیم که به معنای «شهر صلح و سلامتی» است در طی تاریخ بیش از هر شهر دیگری در جهان دستخوش جنگ و ستیزه و کشمکش بوده است. تا زمانی که آن سَرور سلامتی نیاید (اش ۶:۹)، تا زمانی که آن پادشاه موعود از نسل داوود بازنگردد (ر.ک. ۲ سمو ۱۲:۷، ۱۳، ۱۶؛ حز ۲۴:۳۷-۲۸) و سلطنت جاودانهٔ خود را برقرار نسازد (زک ۹:۱۴، ۱۱)، این خواسته و دعای داوود تمام و کمال برآورده نخواهد شد.

۱. وجد و شادی در ستایش و پرستش (۱:۱۲۲-۵)
۲. دعا برای اورشلیم (۶:۱۲۲-۹)

۱:۱۲۲ خانهٔ خداوند [یهوه]. اشاره به خیمهٔ عبادت است (ر.ک. خُرو ۱۹:۲۳؛ ۲۶:۳۴؛ ۲ سمو

۲۰:۱۲)، نه معبدی که بعدها به دست سلیمان ساخته شد.

۲:۱۲۲ خواهد ایستاد، به اندرون دروازه‌های تو. این به زمانی مربوط است که خیمهٔ عبادت و صندوق عهد به شهر داوود بازگشتند (۲ سمو ۶). داوود از این شاد است که صندوق عهد به جایگاه شایستهٔ خویش بازگشته است.

۳:۱۲۲ تماماً با هم پیوسته باشد. اورشلیم (صهیون) در زمان داوود چندان وسعت نداشت. سلیمان این شهر را توسعه داد.

۴:۱۲۲ شهادت باشد برای اسراییل. اشاره به این حکم خدا است که قوم خدا سه بار در سال به اورشلیم بروند (ر.ک. توضیحات مز ۱:۱۲۰–۷).

۶:۱۲۲–۹ این مناسبت‌ترین دعا برای شهری است که نامش به معنای صلح و آرامش است و اقامتگاه خدای صلح و آرامش می‌باشد (اش ۶:۹؛ روم ۳۳:۱۵؛ عبر ۲۰:۱۳). این دعا را با دعا برای صلح و آرامش اسراییل (مز ۵:۱۲۵؛ ۶:۱۲۸) و سایر مزمورها که اورشلیم را تمجید می‌نمایند مقایسه کنید (مز ۱۲۸؛ ۱۳۲؛ ۱۴۷). تاریخ ثابت نموده است ابتدا روزهای بد و ناخوشایند در راه هستند (مز ۷۹؛ ۱۳۷) تا سپس بهترین روزها از راه برسند (مکا ۲۱؛ ۲۲).

۱:۱۲۳–۴ (ر.ک. توضیحات مز ۱:۱۲۰–۷). نویسنده و موقعیت این مزمور مشخص نیست.

۱. تمجید خدا (۱:۱۲۳، ۲)

۲. طلب رحمت خدا (۳:۱۲۳، ۴)

۱:۱۲۳ چشمان خود. به همین رشتهٔ سخن در مزمور ۱:۱۲۱ توجه نمایید. **بر آسمان‌ها جلوس فرموده‌ای [نشسته‌ای].** (ر.ک. مز ۴:۱۱؛ ۱۹:۱۰۳؛ ۵:۱۱۳).

۲:۱۲۳ غلامان ... آقایان. در اینجا، مزمورنویس منظور خود را با یک مقایسه بیان می‌کند (با یک مثال انسانی منظور خود را در مورد خدا بیان می‌کند و با یک مثال زمینی در مورد آسمان سخن می‌گوید). چشم انسان باید به خداوند باشد تا خداوند در رحمت خویش نیازهای او را برطرف نماید.

۳:۱۲۳، ۴ اهانت ... استهزا [تمسخر]. اهانت و تمسخر از جانب بت‌پرستان بی‌ایمان، احتمالاً، سامریان (ر.ک. نح ۳:۱؛ ۱۹:۲) منظور می‌باشد.

۱:۱۲۴–۸ (ر.ک. توضیحات مز ۱:۱۲۰–۷). این مزمور داوود به طور کلی به آزادی و رهایی گذشته نظر دارد، احتمالاً، خروج قوم اسراییل از مصر (آیهٔ ۵).

۱. محافظت به دست خدا (۱:۱۲۴–۵)

۲. تدارک و تأمین به دست خدا (۶:۱۲۴–۸)

۱:۱۲۴، ۲ خدا اجازه نداده است اسراییل نیست و نابود شود.

۲:۱۲۴ وقتی که آدمیان ... مقاومت نمودند. این یک بیانیهٔ کلی است که می‌تواند به تاریخ اسراییل از زمان ابراهیم تا داوود اشاره داشته باشد.

۴:۱۲۴، ۵ آب‌ها ... نهرها ... آب‌های پرزور. این تصویر عبور از دریای سرخ (خُرو ۱۴) است یا گذر از رود اردن (یوش ۳).

۸:۱۲۴ اعانت [کمک] ما. (ر.ک. مز ۱:۱۲۱، ۲).

۱:۱۲۵–۵ (ر.ک. توضیحات مز ۱:۱۲۰–۷). نویسنده و موقعیت این مزمور مشخص نیست. البته گمان می‌شود این مزمور به دوران سلطنت حزقیا (۲ پاد ۲۷:۱۸–۳۵) و یا دوران خدمت نحمیا مربوط است (نح ۱:۶–۱۹).

۱. امنیت اورشلیم (۱:۱۲۵–۳)

۲. خلوص روحانی اورشلیم (۴:۱۲۵، ۵)

۱:۱۲۵ کوه صهیون. این کوه، در جنوب غرب اورشلیم، نماینده و نمودار اورشلیم است و مظهر پایداری و ثباتی که وعده و عهد خدا پشتوانهٔ آن می‌باشد.

۱:۱۲۵، ۲ ابدالاباد. این یعنی وعده‌ای ابدی و جاودانه، نه موقت و گذرا.

۲:۱۲۵ قوم خود. یعنی آنانی که به خداوند توکل دارند (ر.ک. آیهٔ ۱).

۳:۱۲۵ عصای شریران. حکومت آشوریان منظور است، اگر که این مزمور به زمان حزقیا مربوط باشد. و اگر به دوران نحمیا بازگردد، امپراتوری هخامنشیان منظور می‌باشد. **نصیب [زمین].** یعنی زمینی که به ابراهیم وعده داده شد (پید ۱۸:۱۵–۲۱).

۴:۱۲۵، ۵ عاقبت راست‌کرداران (آیهٔ ۴) بسی متفاوت است با عاقبت بدکاران (آیهٔ ۵). اسراییل حقیقی از اسراییل کاذب تفکیک می‌شود (ر.ک. روم ۲۸:۲، ۲۹؛ ۶:۹، ۷).

۵:۱۲۵ رهبری خواهد نمود. در اینجا، داوری ابدی منظور است، نه مجازات موقت. **سلامتی [صلح].** یک روز، خدا با قوم اسراییل عهد صلح و سلامتی خواهد بست، عهدی که ماندگار و ابدی خواهد بود (ر.ک. حز ۲۶:۳۷).

۱:۱۲۶–۶ (ر.ک. توضیحات مز ۱:۱۲۰–۷). در این مزمور، به نام نویسنده و مناسبت آن اشاره نمی‌شود. با این حال، آیهٔ ۱ از بازگشت از اسارت سخن می‌گوید. به احتمال بسیار، زمان اسارت در بابِل منظور است. قوم اسراییل در سه مرحلهٔ جداگانه به سرزمینشان بازگشتند: (۱) به رهبری زَروبابِل در کتاب عزرا ۱–۶ (حدود سال ۵۳۸ ق.م.)؛ (۲) به رهبری عزرا در کتاب عزرا ۷–۱۰ (حدود سال ۴۵۸ ق.م.)؛ (۳) به رهبری نحمیا در کتاب نحمیا ۱؛ ۲ (حدود سال ۴۴۵ ق.م.). مناسبت این مزمور می‌تواند به زمانی مربوط باشد که (۱) زیربنای دومین معبد ساخته شده بود (ر.ک. عز ۸:۳–۱۰) یا (۲) دوباره عید خیمه‌ها برگزار می‌گشت (ر.ک. نح ۱۳:۸، ۱۴). این مزمور به مزمور ۸۵ شباهت دارد که موضوع آن ابراز وجد و شادی به سبب بازگشت قوم اسراییل از مصر است. اما به عبارتی نقطهٔ مقابلِ مزمور ۱۳۷ می‌باشد که موضوع آن ابراز غم و اندوه و سوگواری به سبب اسارت قوم در بابِل است.

۱. شهادت به بازگشت (۱:۱۲۶–۳)
۲. دعا برای برکت (۴:۱۲۶)
۳. حکمتِ عدالت (۵:۱۲۶، ۶)

۱:۱۲۶ خواب‌بینندگان. چشیدن طعم آزادی به قدری نامنتظره است که بیشتر به خواب می‌ماند تا واقعیت.

۲:۱۲۶، ۳ خداوند [یهوه] ... کرده است. ابتدا، امت‌های پیرامون اسراییل به این حقیقت شهادت می‌دهند (آیهٔ ۲). سپس بقیه‌ای از اسراییل که به سرزمینشان بازمی‌گردند این حقیقت را تصدیق می‌نمایند (آیهٔ ۳).

۴:۱۲۶ بازآور. این دعایی است برای بازگشت قوم به سعادت و نیک‌بختی گذشته. **نهرها در جنوب.** منطقه‌ای خشک و بی‌بار در جنوب بِئرشَبَع (که صحرای نِگِو نامیده می‌شود)، در تابستان، کاملاً خشک و برهوت است. اما، باران بهاری که می‌بارد، در یک چشم بر هم زدن لبریز می‌گردد و خروشان می‌شود. دعای مزمورنویس این است که سعادت و نیک‌بختی اسراییل در یک چشم به هم زدن تغییر کند و آنها از هیچ به همه‌چیز برسند.

۵:۱۲۶، ۶ می‌کارند ... درو خواهند نمود. با کاشتنِ اشک توبه از گناه، قوم اسراییل بازگشت شادمانه به سرزمین اسراییل را درو خواهند نمود.

۱:۱۲۷–۵ (ر.ک. توضیحات مز ۱:۱۲۰–۷). سلیمان نویسندهٔ این مزمور است (ر.ک. جا ۱۰:۱۲). اما مناسبت آن مشخص نیست. پیغام اصلی مزمور ۱۲۷ این است که خدا باید در کانون زندگی قرار داشته باشد و حاکم و مقتدر بر زندگی

انسان باشد. بخش‌هایی از کتاب جامعه نیز گویای همین پیغام است (ر.ک. جا ۲۴:۲، ۲۵؛ ۱۸:۵–۲۰؛ ۱۳:۷، ۱۴؛ ۱:۹). پیغام مزمور ۱۱۲ و ۱۲۸ نیز بر موضوع خانواده متمرکز می‌باشد.

۱. حاکمیت خدا در زندگی روزانه (۱:۱۲۷، ۲)

۲. حاکمیت خدا در زندگی خانوادگی (۳:۱۲۷–۵)

۱:۱۲۷، ۲ حاکمیت خدا در سه محدوده به چشم می‌آید: (۱) ساختن خانه؛ (۲) پاسبانی از شهر؛ (۳) کسب درآمد. در هر سه مورد، هدف و مقصودی که خدا در حاکمیت خویش در نظر دارد بسی مهم‌تر و اساسی‌تر از نتیجه‌ای است که انسان با دسترنج و تلاش و کوشش خود به دست می‌آورد. اگر خدا شالوده را بنا نکند، تکاپو و تقلای انسان باطل و بی‌نتیجه است (ر.ک. جا ۱:۲؛ ۸:۱۲).

۲:۱۲۷ نان مشقّت. یعنی خوراکی که با رنج و زحمت توان‌فرسا به دست آید.

۳:۱۲۷–۵ اصل و قاعدهٔ حاکمیت خدا در مورد تشکیل خانواده نیز صادق است.

۳:۱۲۷ میراث ... اجرت [پاداش]. فرزندان برکت خداوند هستند. پژواک وعدهٔ خدا به ابراهیم در اینجا نیز طنین‌انداز است، یعنی همان وعده که فرزندانش همچون ریگ‌های زمین و ستارگان آسمان بی‌شمار خواهند بود (پید ۱۶:۱۳؛ ۵:۱۵).

۴:۱۲۷، ۵ برای موفقیت یک جنگجو در نبرد نیزه در دست او ابزاری لازم و ضروری است. فرزندان هم در میانهٔ نبرد یا به هنگام دادخواهی برای پدر و مادرشان مدافعان پرارزش و گران‌بهایی هستند. هرچه تعداد این مدافعان بیشتر باشد، بهتر است.

۱:۱۲۸–۶ (ر.ک. توضیحات مز ۱:۱۲۰–۷). نویسنده و مناسبت این مزمور مشخص نیست. درونمایهٔ مزمور ۱۱۲ و ۱۲۷ نیز مسایل خانه و کاشانه است.

۱. پایه و اساس ترس خداوند (۱:۱۲۸، ۴)

۲. برکت‌های ترس خداوند (۲:۱۲۸، ۳، ۵، ۶)

الف. در حال (۲:۱۲۸، ۳)

ب. در آینده (۵:۱۲۸، ۶).

۱:۱۲۸ هر که از خداوند [یهوه] می‌ترسد. (ر.ک. توضیح امث ۷:۱). مزمور ۱:۱۱۲–۶ نیز همین درونمایه را دارد. آنچه معنی این مزمور را بیشتر روشن می‌کند این جمله است: «بر طریق‌های او سالک می‌باشد.» پدران (مز ۱:۱۲۸، ۴)، مادران (امث ۳۰:۳۱)، و فرزندان (مز ۱۱:۳۴) باید ترس خداوند را در دل داشته باشند. چه بسا عیسی مسیح در حکایت بنای دو خانه (ر.ک. مت ۲۴:۷–۲۷) این مزمور را مبنا قرار می‌دهد.

۲:۱۲۸، ۳ در اینجا، از چهار برکت نام برده می‌شود: (۱) رفاه و رونق؛ (۲) سعادت و کامیابی؛ (۳) همسری که بارور است؛ (۴) فرزندانی که وجودشان نعمت است.

۳:۱۲۸ نهال‌های زیتون. نهال‌های جوان از ریشهٔ اصلی درخت زیتون جوانه می‌زنند و تکثیر می‌شوند.

۵:۱۲۸، ۶ در اینجا، از دو برکت نام برده می‌شود: (۱) برکت شخصی؛ (۲) برکت ملی.

۶:۱۲۸ پسرانِ پسران. (در اشاره به نوادگان: ر.ک. مز ۱۷:۱۰۳؛ ۲:۱۱۲؛ امث ۲۲:۱۳؛ ۶:۱۷). در اینجا، برای سعادت و خوشبختی قوم خدا دعا می‌شود.

۱:۱۲۹–۸ (ر.ک. توضیحات مز ۱:۱۲۰–۷). به نویسنده و مناسبت این مزمور اشاره نمی‌شود. با این حال، آیهٔ ۴ دربارهٔ آزادی از اسارت سخن می‌گوید، به احتمال بسیار، آزادی از اسارت بابِلیان.

۱. جشن آزادی اسراییل (۱:۱۲۹–۴)

۲. نفرین دشمن اسراییل (۵:۱۲۹–۸)

۱:۱۲۹ اذیت. از زندگی در مصر (حدود سال‌های ۱۸۷۵–۱۴۴۵ ق.م.) تا تحمل اسارت

در بابِل (حدود سال‌های ۶۰۵–۵۳۸ ق.م.)، قوم اسراییل از دست دشمنانش آسوده نبوده است.

۲:۱۲۹ غالب نیامدند. این وعدهٔ خداوند به ابراهیم است (ر.ک. پید ۱:۱۲–۳).

۳:۱۲۹ بر پشت من شیار کردند. این تشبیه با حال و هوای کشاورزی توصیفگر زخم‌های عمیقی است که دشمنان اسراییل بر تن او وارد کرده‌اند، اما زخم‌هایی که کُشنده نبوده‌اند.

۴:۱۲۹ بندها ... را گسیخت. با این بندها گاو را به گاوآهن می‌بستند. خدا به رنج و جفای اسراییل پایان می‌بخشد (ر.ک. مز ۱۲۱؛ ۱۲۴).

۵:۱۲۹–۸ این آیات شامل دعای ناخیری هستند که در سه بخش بیان می‌شود: (۱) شرمسار و مغلوب شوند (آیهٔ ۵)؛ (۲) عمرشان کوتاه و جمعیتشان کم شود (آیات ۶، ۷)؛ (۳) برکت خدا از آنها دریغ شود (آیهٔ ۸).

۶:۱۲۹ گیاه ... پشت‌بام‌ها. گیاهان بی‌ریشه با اولین ورزش باد گرم می‌خشکند و از بین می‌روند. چنین گیاهانی تصویری از شریران و بدکارانند.

۱:۱۳۰–۸ (ر.ک. توضیحات مز ۱:۱۲۰–۷). به نویسنده و مناسبت این مزمور اشاره نمی‌شود. این ششمین مزمور از هفت مزموری است که درونمایهٔ آن ابراز ندامت و پشیمانی و توبه است (ر.ک. مز ۶؛ ۳۲؛ ۳۸؛ ۵۱؛ ۱۰۲؛ ۱۴۳).

۱. دعای اضطراری مزمورنویس (۱:۱۳۰، ۲)
۲. آمرزش خدا که نتیجهٔ شایستگی انسان نیست (۳:۱۳۰، ۴)
۳. صبر و بردباری بی‌وقفهٔ مزمورنویس (۵:۱۳۰، ۶)
۴. امید بی‌همتای اسراییل (۷:۱۳۰، ۸)

۱:۱۳۰ از عمق‌ها. تشبیهی است برای توصیف گرفتاری و پریشان‌حالی شدید.

۳:۱۳۰، ۴ مزمورنویس در پرتوِ گرمای آمرزش خدا، آمرزشی که او شایسته‌اش نیست، آسایش می‌یابد (ر.ک. مز ۲:۱۴۳).

۵:۱۳۰ به کلام او امیدوارم. مزمورنویس از امیدی قطعی و پابرجا سخن می‌گوید، چرا که کلام خدا همواره قطعی و پابرجا است (ر.ک. مت ۱۸:۵؛ لو ۱۷:۱۶؛ یو ۳۵:۱۰).

۶:۱۳۰ منتظران صبح. احتمالاً، به شبانانی اشاره دارد که شبانگاه نگهبانی می‌دهند و با طلوع آفتاب نگهبانی‌شان تمام می‌شود.

۷:۱۳۰ برای خداوند [یهوه] امیدوار باشند. امید مزمورنویس به کلام خدا است (آیهٔ ۵)، همان‌طور که امید اسراییل به خداوند است.

۸:۱۳۰ او اسراییل را فدیه خواهد داد. هم می‌تواند به نجات قوم اسراییل در سابقهٔ تاریخی‌شان اشاره داشته باشد و هم می‌تواند نجات و رستگاری روحانی مد نظر باشد (ر.ک. مت ۲۱:۱؛ لو ۶۸:۱؛ رو ۹–۱۱).

۱:۱۳۱–۳ (ر.ک. توضیحات مز ۱:۱۲۰–۷). داوود نویسندهٔ این مزمور است. ولی موقعیت و مناسبت این مزمور مشخص نیست.

۱. شهادت شخصی (۱:۱۳۱، ۲)
۲. اندرزی ملی (۳:۱۳۱)

۱:۱۳۱ متکبر ... برافراشته. خدا فروتنان را فیض می‌بخشد (ر.ک. امث ۳۴:۳؛ ۵:۱۶؛ یع ۶:۴). داوود از طریق‌های بس ژرف و عظیم خدا سخن می‌گوید (ر.ک. مز ۶:۱۳۹؛ روم ۳۳:۱۱–۳۶).

۲:۱۳۱ مثل بچه‌ای از شیر بازداشته شده. داوود یاد گرفته است برای رفع نیازهایش به خدا توکل نماید، همانند نوزادی که وابستهٔ شیر مادرش است.

۳:۱۳۱ داوود به قوم اسراییل اندرز می‌دهد همواره به خداوند امیدوار باشند.

۱:۱۳۲–۱۸ (ر.ک. توضیحات مز ۱:۱۲۰–۷). به نویسنده و مناسبت این مزمور اشاره نمی‌شود. اما

به نظر می‌رسد آوردن خیمهٔ عبادت به اورشلیم، که در زمان حیات داوود صورت گرفت، مد نظر است (ر.ک. ۲ سمو ۶:۱۲–۱۹؛ ۱۳۲:۶–۹). علاوه بر این، سلیمان، که به هنگام تقدیس معبد از آیات ۸–۱۰ نقل‌قول می‌کند (۲ توا ۶:۴۱، ۴۲)، این احتمال را تقویت می‌نماید که مزمور نامبرده مربوط به انتقال خیمه به اورشلیم است. مزمور ۱۳۲ به رویداد تاریخی عهد خداوند با داوود پیوندی جدانشدنی دارد (ر.ک. ۲ سمو ۷:۱۰–۱۴؛ ۱۶؛ مز ۸۹؛ ۱۳۲:۱۰، ۱۱). حال و هوای دوران سلطنت هزارسالهٔ مسیح نیز در تار و پود این مزمور تنیده است (مز ۱۳۲:۱۲–۱۸). در اصل، این مزمور شامل دعای قوم اسراییل برای خاندان سلطنتی داوود است که به آینده و حتی به مسیح موعود می‌نگرد.

۱. نخستین دعای قوم اسراییل (۱۳۲:۱)
۲. قسم داوود برای خدا (۱۳۲:۲–۹)
۳. دومین دعای قوم اسراییل (۱۳۲:۱۰)
۴. قسم خدا برای داوود (۱۳۲:۱۱–۱۸)

۱۳۲:۱–۹ آیات مورد نظر به این موضوع می‌پردازند که داوود به قول و قسم خود به خدا وفا می‌کند و خیمهٔ عبادت را به اورشلیم می‌آورد. از این‌رو، خداوند نوادگان و نسل داوود را از یاد نخواهد برد.

۱۳۲:۱ مذلّت‌های [مصیبت‌های] او. به نظر می‌رسد به طور مشخص زمانی مد نظر است که شائول در تعقیب داوود بود (ر.ک. ۱ سمو ۱۸–۲۶). این مصیبت نتیجهٔ داوری خدا بود، زیرا داوود قوم را سرشماری نموده بود (ر.ک. ۲ سمو ۲۴). شاید هم مصیبت بزرگ‌تری منظور است که همانا مستقر نبودن صندوق عهد در اورشلیم بود.

۱۳۲:۲–۵ این قسم خاص در آیهٔ دیگری از کتاب‌مقدس ثبت نشده است. اما رویدادهای تاریخی ثبت‌شده در کتاب‌های دوم سموییل فصل ۶ و اول تواریخ فصل‌های ۱۳–۱۶ می‌توانند گواه این قسم باشند.

۱۳۲:۲ قادر مطلق یعقوب. این عنوان را یعقوب در کتاب پیدایش ۴۹:۲۴ به کار می‌برد.

۱۳۲:۶–۹ صندوق عهد از قَریه یِعاریم به اورشلیم آورده شد (ر.ک. ۲ سمو ۶؛ ۱ توا ۱۳؛ ۱۵).

۱۳۲:۶ در اِفراته شنیدیم. احتمالاً، به گذشته‌هایی اشاره دارد که داوود در اِفراته زندگی می‌کرد. بیت‌لحم در آن زمان اِفراته نام داشت (ر.ک. رو ۱:۱، ۲؛ ۴:۱۱). داوود و خانواده‌اش دربارهٔ صندوق عهد شنیده بودند، اما آن را ندیده بودند. **در صحرا ... یافتیم.** در دوران سلطنت شائول، پس از آنکه فلسطینیان صندوق عهد را بازگرداندند (ر.ک. ۱ سمو ۷:۱، ۲)، صندوق عهد در خانهٔ اَبیناداب در قَریه یِعاریم ماندگار شد، تا زمانی که داوود تصمیم گرفت آن را به اورشلیم بیاورد (ر.ک. ۲ سمو ۶؛ ۱ توا ۱۳–۱۶).

۱۳۲:۷ قدمگاه وی. تخت پادشاهی خدا در آسمان است (ر.ک. اش ۶۶:۱) و قدمگاه او در زمین (ر.ک. مز ۹۹:۵). از این جهت، پرستش در حضور صندوق عهد بر زمین به منزلهٔ پرستش در قدمگاه خدا است.

۱۳۲:۸ ای خداوند [یهوه] ... برخیز. چون جایگاه نان حضور در قدس بود (خُرو ۲۵:۳۰؛ ۱ سمو ۲۱:۶)، نویسندهٔ مزمور در اینجا از انتقال صندوق عهد به اورشلیم سخن می‌گوید.

۱۳۲:۹ منظور جامهٔ مناسب و درخور برای کاهنانی است که نظارت و سرپرستی انتقال صندوق عهد را به عهده داشتند.

۱۳۲:۱۰–۱۸ این بخش بیانگر وفای عهد خدا به داوود است که قسم می‌خورد تخت سلطنت داوود را تا ابد پابرجا نگاه دارد. از این جهت است که خداوند نوادگان و نسل داوود را از یاد نخواهد برد.

۱۰:۱۳۲ این دعایی است که خدا وعده و لطف خود را از نسل داوود دریغ ننماید و تخت سلطنت یهودا را برقرار نگاه دارد. **مسیح [مسح‌شدهٔ] خود.** داوود پادشاه مسح‌شده بود (۱ سمو ۱۳:۱۶). پادشاه بزرگ‌تر از داوود، یعنی مسیح، نیز مسح‌شده است، اما هنوز بر تخت سلطنت خویش تکیه نزده است (ر.ک. اش ۶۱:۱؛ لو ۱۸:۴، ۱۹).

۱۱:۱۳۲، ۱۲ عهد خدا با داوود (۲ سمو ۵:۲۳)، که در کتاب‌های دوم سموییل ۱۱:۷-۱۶ و اول پادشاهان ۱:۹-۹ ثبت شده است، در اینجا به شکل خلاصه بازگو می‌شود.

۱۲:۱۳۲ این شرط ممکن است در تداومِ سلطنت جانشینان داوود وقفه ایجاد کند، اما اینَ وعدهٔ خدا را باطل نمی‌کند که مسیح آن پادشاه است که روزی در آینده تا ابد بر تخت سلطنت تکیه خواهد زد (ر.ک. حز ۲۴:۳۷-۲۸).

۱۳:۱۳۲-۱۸ این آیات نبوت‌هایی هستند که به آینده و به روزی می‌نگرند که عیسی مسیح، پسر داوود و پسر ابراهیم (مت ۱:۱)، به دست خدا در شهر خدا بر تخت سلطنت داوود خواهد نشست تا با سلطنتش صلح و آرامش را بر این کرهٔ خاکی و به ویژه برای قوم اسراییل برقرار نماید (ر.ک. مز ۲؛ ۸۹؛ ۱۱۰؛ اش ۲۵؛ ۲۶؛ ار ۵:۲۳، ۶؛ ۱۴:۳۳-۱۸؛ حز ۳۷؛ دان ۴۴:۲، ۴۵؛ زک ۱:۱۴-۱۱).

۱۳:۱۳۲ صهیون. اشاره به اورشلیم است.

۱:۱۳۳-۳ (ر.ک. توضیحات مز ۱:۱۲۰-۷). مناسب این مزمور داوود مشخص نیست. شاید اتحاد و یکپارچگی قوم اسراییل به هنگام تاجگذاری داوود انگیزهٔ نوشتن این مزمور بوده است (ر.ک. ۲ سمو ۱:۵-۳؛ ۱ توا ۱:۱۱-۳). تعلیم این مزمور دربارهٔ اتحاد و همدلی برادرانه رهنمودی است به پسران داوود که با یکدیگر کینه و دشمنی داشتند. اَبشالوم اَمنون را به قتل رساند (۲ سمو ۲۸:۱۳-۳۳) و اَدونیا تقلا کرد به جای سلیمان بر تخت سلطنت تکیه زند (۱ پاد ۵:۱-۵۳).

۱. در ستایش اتحاد و یکدلی (۱:۱۳۳)
۲. تصویر اتحاد و یکدلی (۲:۱۳۳، ۳)
الف. روغن بر ریش هارون (۲:۱۳۳)
ب. شبنم بر کوه صهیون (۳:۱۳۳)

۱:۱۳۳ برادران. یعنی کسانی که اصل و نَسَب آنها به ابراهیم، اسحاق، و یعقوب بازمی‌گردد. **یکدلی.** شاید اتحاد ملی منظور باشد. اما اساس و زیربنای اتحاد همواره باید بر اتحاد روحانی بنا شود. در اینجا، بر همین اتحاد روحانی تأکید است، چرا که این سرودها را یهودیان مسافری می‌سراییدند که برای برگزاری سه عید بزرگ به اورشلیم سفر می‌کردند.

۲:۱۳۳ روغن. به احتمال زیاد، اشاره‌ای است به مسح نمودن هارون در مقام کاهن اعظم قوم اسراییل (ر.ک. خُرو ۷:۲۹؛ ۳۰:۳۰). این تصویری است از برکت غنی و پربار روحانی که همانا این بُعد روحانی باید در اولویت باشد.

۳:۱۳۳ شبنم حِرمون. کوه حِرمون، به بلندای دو هزار متر، در حاشیهٔ شمالی فلسطین قرار داشت. برف‌های این کوه که آب می‌شدند، اصلی‌ترین منبعی بودند که آب رود اردن را تأمین می‌کردند. «شبنم حِرمون» می‌تواند به منبع تأمین آب رود اردن اشاره داشته باشد و یا می‌تواند شبنم موجود در کوه حِرمون منظور باشد که در زبان تشبیه به کوه صهیون فرود می‌آید. در هر صورت، این تصویری است از برکت‌های مادی و فرح‌بخش که به نسبت برکت‌های روحانی در اولویتِ دوم قرار دارند. **در آنجا.** گویا اشاره به صهیون است. **حیات را تا ابدالاباد.** (ر.ک. مز ۴:۲۱-۶).

۱:۱۳۴-۳ (ر.ک. توضیحات مز ۱:۱۲۰-۷). این آخرین سروده در مجموعه «سرودهای صعود»

تصویری است از پرستندگانی که از کاهنان می‌خواهند به خدمت خود امین و وفادار بمانند (۱:۱۳۴، ۲)، در حالی که کاهنان در پایان عید و هنگامی که مسافران از صهیون رهسپار دیار خود می‌شوند، آنها را برای آخرین بار برکت می‌دهند (۳:۱۳۴).

۱. اندرز به امین ماندن (۱:۱۳۴، ۲)
۲. طلب برکت (۳:۱۳۴)

۱:۱۳۴ بندگان [خدمتگزاران]. یعنی لاویانی که به قوم خدا خدمت می‌نمودند. **شبانگاه.** چون قربانی‌های سوختنی روز و شب ادامه داشتند (ر.ک. لاو ۸:۶–۱۳)، خدمت لاویان نیز شبانروزی بود (ر.ک. ۱ توا ۳۳:۹). **خانهٔ خداوند [یهوه].** یعنی خیمهٔ عبادت که تا زمان حیات داوود پابرجا بود (خُرو ۱۹:۲۳؛ ۲ سمو ۲۰:۱۲) و معبد که در دوران حیات سلیمان ساخته شد (۱ پاد ۱۰:۹).

۲:۱۳۴ دست‌های خود را ... برافرازید. این شیوهٔ رایج پرستش و نیایش در عهدعتیق است (ر.ک. مز ۲:۲۸؛ ۴:۶۳؛ ۴۸:۱۱۹؛ ۲:۱۴۱؛ مرا ۱۹:۲) که در عهدجدید نیز به آن اشاره می‌گردد (۱ تیمو ۸:۲).

۳:۱۳۴ خداوند [یهوه]. خدای خالق مخلوقاتش را برکت می‌دهد. **تو را از صهیون برکت خواهد داد.** چون خدا در خیمهٔ عبادت و در معبد واقع در صهیون حضور داشت، از دیدگاه انسان‌ها آنجا سرچشمه و منبع برکت الهی بود.

۱:۱۳۵–۲۱ مزمور ۱۳۵ و ۱۳۶ پایان‌بخش مزمورهای معروف به «هَلِل عظیم» می‌باشند [«هَلِل» در زبان عبری به معنای «ستایش» است]. نویسنده و مناسبت مزمور ۱۳۵ مشخص نیست. ولی گمان می‌رود به دورانی مربوط است که قوم اسراییل از تبعید بازگشتند. مزمور ۱۵:۱۳۵–۲۰ به شکل قابل توجهی با مزمور ۴:۱۱۵–۱۱ شباهت دارد.

۱. فراخوان به ستایش و نیایش (۱:۱۳۵، ۲)
۲. انگیزه و دلیل ستایش و نیایش (۳:۱۳۵–۱۸)
  الف. شخصیت خدا (۳:۱۳۵)
  ب. برگزیدن یعقوب از جانب خدا (۴:۱۳۵)
  ج. حاکمیت و اقتدار خدا در آفرینش جهان (۵:۱۳۵–۷)
  د. نجات اسراییل به دست خدا (۸:۱۳۵–۱۲)
  هـ. ذات بی‌همتای خدا (۱۳:۱۳۵–۱۸)
۳. ستایش و نیایش پایانی (۱۹:۱۳۵–۲۱)

۱:۱۳۵، ۲ بندگان [خدمتگزاران] ... می‌ایستید، در صحن‌ها. اشاره به کاهنان و لاویان است (ر.ک. ۱:۱۳۴).

۳:۱۳۵ خداوند [یهوه] نیکو است. این جمله درونمایهٔ ثابت مزامیر است (ر.ک. مز ۲:۱۶؛ ۸:۲۵؛ ۸:۳۴؛ ۱:۷۳؛ ۵:۸۶؛ ۵:۱۰۰؛ ۱:۱۰۶؛ ۱:۱۰۷؛ ۱:۱۱۸؛ ۱:۱۳۶؛ ۹:۱۴۵).

۴:۱۳۵ خداوند [یهوه] ... برگزید. اشاره به این حقیقت است که خدا به طور مخصوص نسل ابراهیم، اسحاق، و یعقوب را برگزید تا آنها از برکت عهد خدا با این سه نفر بهره‌مند گردند (ر.ک. تث ۶:۷–۸؛ ۲:۱۴؛ مز ۶:۱۰۵؛ اش ۸:۴۱، ۹؛ ۲۰:۴۳؛ ۱:۴۴؛ ۷:۴۹). **مِلک خاص خویش.** (ر.ک. تث ۱۸:۲۶، ۱۹؛ ر.ک. توضیح مز ۱۴:۱۴۸).

۵:۱۳۵ خداوند [یهوه] بزرگ است. این صفت عالی خدای حقیقی اسراییل را از خدایان دروغین سایر امت‌ها جدا می‌سازد (ر.ک. تث ۲۱:۷؛ مز ۱:۴۸؛ ۱۳:۷۷؛ ۱۰:۸۶؛ ۳:۹۵؛ ۱:۱۰۴؛ ۳:۱۴۵؛ ۵:۱۴۷).

۷:۱۳۵ ابرها را ... برمی‌آورد. اشاره به چرخهٔ بخار شدن آب‌های زمین است که در ابرها متراکم می‌شوند.

۸:۱۳۵–۱۲ اشاره به زمانی است که خدا قوم

اسراییل را از مصر آزاد نمود تا آنها را به سرزمین موعود ببرد.

۸:۱۳۵ کشت. منظور آخرین بلایی است که در مصر نازل گشت (ر.ک. خُرو ۱۱).

۹:۱۳۵ آیات و معجزات. (ر.ک. تث ۸:۲۶؛ ۳:۲۹؛ ۱۱:۳۴).

۱۱:۱۳۵ سیحون. (ر.ک. اعد ۲۱:۲۱، ۳۲: شرح شکست سیحون، پادشاه اَموریان، به دست اسراییل). **عوج.** (ر.ک. اعد ۳۳:۲۱–۳۵: شرح شکست عوج، پادشاه باشان، به دست اسراییل). **ممالک [مملکت‌های] کنعان.** (یوش ۶–۱۲: شرح فتح سرزمین کنعان به رهبری یوشع).

۱۲:۱۳۵ زمین ایشان را ... داد ... اسراییل. خدا این سرزمین را به ابراهیم وعده داد (ر.ک. پید ۱۸:۱۵–۲۱).

۱۳:۱۳۵–۱۸ خدای زندهٔ اسراییل (آیات ۱۳، ۱۴)، به صراحت و بی‌چون و چرا، برترین است، برترین از خدایانی که امت‌ها و ملت‌ها در وهم و خیالشان ساخته‌اند و آنها را خدای حقیقی می‌پندارند (آیات ۱۵–۱۸).

۱۸:۱۳۵ سازندگان آنها مثل آنها. هر دو باطل و بیهوده هستند و از حیات جاودان بی‌خبر.

۱۹:۱۳۵، ۲۰ این ترتیب که شامل (۱) اسراییل، (۲) هارون، (۳) لاوی، و (۴) ترسندگان خداوند می‌باشد به کل قوم (اسراییل)، کاهنان در نظام کهانت (هارون و لاوی)، و ایمانداران راستین (ترسندگان خداوند) اشاره دارد.

۱:۱۳۶–۲۶ این مزمور، که به مزمور ۱۳۵ شبیه است، پایان‌بخش مجموعه مزامیر معروف به «هَلِل عظیم» می‌باشد [«هَلِل» در زبان عبری به معنای «ستایش» است]. از میان همهٔ مزمورها، مزمور ۱۳۶ است که در پایان هر بند آن عبارت «رحمت او تا ابدالاباد است» تکرار می‌شود. چه بسا این سرود حمد و نیایش بر لب‌های کسانی جاری است که شوق پرستش در دل دارند. نویسنده و مناسبت این مزمور مشخص نیست.

۱. فراخوان به ستایش و نیایش (۱:۱۳۶–۳)
۲. انگیزه و دلیل ستایش و نیایش (۴:۱۳۶–۲۲)
  الف. جهان خلقت خدا (۴:۱۳۶–۹)
  ب. نجات به دست خدا (۱۰:۱۳۶–۱۵)
  ج. دست مراقبت‌گر خدا و هدیهٔ خدا (۱۶:۱۳۶–۲۲)
۳. ستایش و نیایش پایانی (۲۳:۱۳۶–۲۶)

۱:۱۳۶ نیکو است. (ر.ک. توضیح مز ۳:۱۳۵).

۴:۱۳۶–۹ (ر.ک. پید ۱).

۱۰:۱۳۶–۱۵ (ر.ک. خُرو ۱۱–۱۴).

۱۶:۱۳۶–۲۲ (ر.ک. اعد ۱۴–۳۶).

۱۹:۱۳۶ سیحون. (ر.ک. توضیح مز ۱۱:۱۳۵).

۲۰:۱۳۶ عوج. (ر.ک. توضیح مز ۱۱:۱۳۵).

۲۳:۱۳۶ مذلّت [حقارت]. (ر.ک. تث ۷:۷؛ ۴:۹، ۵؛ حز ۱:۱۶–۵).

۱:۱۳۷–۹ مشخص است که این مزمور در وصف اسیران یهودا در بابِل نوشته شده است. نویسنده و تاریخ نوشتن این مزمور معلوم نیست.

۱. سوگ‌نامه (۱:۱۳۷–۴)
۲. اوضاع و شرایط (۵:۱۳۷، ۶)
۳. دعای ناخیر (۷:۱۳۷–۹)

۱:۱۳۷ نهرهای بابل. یعنی رودهای دجله و فرات. **گریه نیز کردیم.** غم و اندوهشان چنان عمیق بود که حتی پس از اینکه تبعید به پایان رسید و دومین معبد را هم ساختند، باز هم گریستند (ر.ک. عز ۱۲:۳). **صهیون.** اینجا سکونتگاه خدا بر روی زمین بود (مز ۱۱:۹؛ ۲:۷۶) که به دست بابِلیان ویران شد (۲ توا ۱۹:۳۶؛ مز ۶:۷۴–۸؛ ۱:۷۹؛ اش ۱۰:۶۴، ۱۱؛ ار ۱۲:۵۲–۱۶؛ مرا ۴:۲، ۶–۹؛ میک ۱۲:۳).

۲:۱۳۷ بربط‌های خود را آویختیم. در دوران اسارت و تبعید، دلیلی ندارد ساز بنوازند و آواز شادی سر دهند (ر.ک. اش ۸:۲۴).

۳:۱۳۷ آنانی که ما را به اسیری برده بودند. بابِلیان با تمسخر به یهودیان می‌گفتند در وصف صهیون زیبایشان که دیگر ویران شده است ترانه بخوانند. **سرودهای صهیون.** (ر.ک. مز ۴۶؛ ۴۸؛ ۷۶؛ ۸۴؛ ۸۷؛ ۱۲۲).

۴:۱۳۷ چگونه ... بخوانیم؟ پرسشی است که پاسخش واضح و بدیهی است: «نمی‌توانیم ترانه بخوانیم!» **سرود خداوند [یهوه].** توصیف مبتکرانه‌ای است برای اشاره به مزامیر که الهام الهی است.

۵:۱۳۷، ۶ آنها سرود نخواندند، اما نه به این دو دلیل که تصورش محال است: (۱) اورشلیم را به فراموشی سپردند؛ (۲) شادی اصلی آنها اورشلیم نبود. اگر این دو دلیل می‌توانستند رنگ واقعیت به خود گیرند، باید با شدیدترین مجازات روبه‌رو می‌شدند.

۷:۱۳۷ بنی‌اَدوم. اَدومیان در سقوط و نابودی اورشلیم با بابِلیان همدست بودند (ر.ک. اش ۱۱:۲۱، ۱۲؛ ار ۷:۴۹–۱۲؛ مرا ۲۱:۴؛ حز ۱۲:۲۵–۱۴؛ ۱:۳۵–۱۵؛ عو ۱۱–۱۴). مزمورنویس برای موضوعی دعا می‌کند که خداوند همواره وعده‌اش را داده بود. **روز اورشلیم.** یعنی روزی که اورشلیم ویران شد (ر.ک. توضیح مز ۱:۱۳۷).

۸:۱۳۷ خراب. (ر.ک. اش ۱:۱۳–۲۳:۱۴، ۴۶، ۴۷؛ ار ۵۰؛ ۵۱؛ حب ۱۱:۱؛ ۶:۲–۱۷).

۸:۱۳۷، ۹ خوشا به حال آن که. خدا از انسان‌های دیگر استفاده خواهد کرد تا نبوت خود را دربارهٔ نابودی بابِل به انجام برساند.

۱:۱۳۸–۸ این مزمور به همراه هفت مزمور بعدی (مز ۱۳۸–۱۴۵) آخرین مزمورها به قلم داوود در کل کتاب مزامیر می‌باشند. مناسبت این مزمور مشخص نیست. اما ممکن است داوود آن را با نگاه به عهد خدا با او نوشته است (ر.ک. ۲ سمو ۱۲:۷–۱۴، ۱۶).

۱. پرستش و نیایش شخصی (۱:۱۳۸–۳)
۲. پرستش و نیایش خداوند در گوشه و کنار جهان (۴:۱۳۸، ۵)
۳. پرستش و نیایش راسخ و استوار (۶:۱۳۸–۸)

۱:۱۳۸ خدایان. این واژه می‌تواند یا به پادشاهان غیر یهودی (ر.ک. مز ۱:۸۲) و یا بت‌هایی که می‌پرستند اشاره داشته باشد.

۲:۱۳۸ هیکل [معبد] قدس. منظور خیمهٔ عبادت است که به دست موسی بنا شد، چون معبد سلیمان هنوز ساخته نشده بود. **کلام خویش ... تمام اسم خود.** به احتمال بسیار، این بدان معنا است که مکاشفهٔ تازهٔ خدا («کلام خویش») مُقدم بر همهٔ مکاشفه‌های قبلی دربارهٔ خدا است. این آیه هم‌راستا با دعای داوود است (۲ سمو ۱۸:۷–۲۹)، پس از آنکه خدا به داوود وعده می‌دهد و با او عهد می‌بندد (۲ سمو ۱۲:۷–۱۴، ۱۶).

۴:۱۳۸ تمام پادشاهان. مقایسه‌ای است با مزمور ۱:۲–۳ (ر.ک. مز ۳۲:۶۸؛ ۱۱:۷۲، ۱۲؛ ۱:۹۶، ۳، ۷، ۸؛ ۱:۹۷؛ ۴:۹۸؛ ۱:۱۰۰؛ ۱۵:۰۲؛ ۱۱:۱۴۸).

۶:۱۳۸، ۷ داوود خود را افتاده‌دل و فروتن می‌بیند و دشمنانش را مغرور و متکبر.

۸:۱۳۸ کمال. اشاره به کار تمام‌عیار خدا در زندگی داوود است، به ویژه عهدی که با داوود بست (ر.ک. ۲ سمو ۱۲:۷–۱۴، ۱۶).

۱:۱۳۹–۲۴ این مزمور کاملاً شخصی، که از زبان داوود بیان می‌شود، توصیفگر حیرت و شگفتی نویسنده‌اش است از اینکه خدا او را می‌شناسد و حتی از جزیی‌ترین جزییات باخبر است و از این امر مات و مبهوت مانده است. چه بسا داوود این کلام خداوند را به خاطر دارد که می‌فرماید:

«خداوند [یهوه] به دل می‌نگرد» (۱ سمو ۷:۱۶). مناسبت این مزمور مشخص نیست.

۱. دانای مطلق بودن خدا (۱:۱۳۹–۶)
۲. حاضر مطلق بودن خدا (۷:۱۳۹–۱۲)
۳. قادر مطلق بودن خدا (۱۳:۱۳۹–۱۸)
۴. تعظیم و تواضع داوود (۱۹:۱۳۹–۲۴)

۱:۱۳۹–۶ خدا همه‌چیز را دربارهٔ داوود می‌داند.

۱:۱۳۹ مرا آزموده. این مشخصهٔ زندگی داوود است. او دعا می‌کند پس از این هم چنین باشد (ر.ک. آیات ۲۳، ۲۴). داوود این را درک می‌کند که هیچ‌چیز در باطن او از چشم خدا پنهان نیست.

۵:۱۳۹ مرا احاطه [محدود] کرده‌ای. خدا با شرایطی که در زندگی داوود به وجود می‌آید عملکردهای داوود را محدود می‌نماید.

۶:۱۳۹ زیاده عجیب. (ر.ک. مز ۱:۱۳۱؛ روم ۳۳:۱۱–۳۶).

۷:۱۳۹–۱۲ خدا همواره ناظر داوود است. بنابراین، محال است داوود کاری انجام داده باشد که خدا از آن بی‌خبر بوده باشد.

۷:۱۳۹ روح تو. اشاره به روح‌القدس است (ر.ک. مز ۱۱:۵۱؛ ۱۰:۱۴۳).

۹:۱۳۹ بال‌های سحر. در مقایسه با «اقصای [دوردست‌های] دریا،» داوود این تشبیه را به کار می‌برد تا فاصله را توصیف نماید.

۱۳:۱۳۹–۱۸ قدرت خدا در شکل‌گیری بدن انسان پیش از تولد، واضح و آشکار و برجسته، به چشم می‌آید.

۱۳:۱۳۹ مالک هستی ... نقش بستی. چون دوران بارداری را خدا در تدبیر الهی خویش مقرر نموده است، خودش شاهد و ناظر رشد نوزادی است که در رَحِم مادرش پرورش می‌یابد.

۱۵:۱۳۹ نهان ... در اَسفَل [پایین]. این زبانِ تشبیه توصیفگر رَحِم است.

۱۶:۱۳۹ دفتر تو. در این زبان تشبیه، ذهن خدا به کتاب خاطرات تشبیه می‌شود. **یکی از آنها.** خدا در حاکمیتش مقرر نمود که داوود به دنیا بیاید، حتی زمانی که هنوز نطفه‌اش بسته نشده بود.

۱۷:۱۳۹، ۱۸ داوود ذهن بی‌کران و نامحدود خدا را با ذهن محدود انسان مقایسه می‌کند و از این مقایسه شگفت‌زده می‌شود، به ویژه اینکه وقتی به ساختار بدن انسان می‌اندیشد، مبهوت می‌ماند (ر.ک. آیات ۱۳–۱۶).

۲۲:۱۳۹ نفرتِ تامّ [کامل]. داوود نسبت به دشمنان خدا جز تنفر حس دیگری ندارد. این حس تنفر بدین معنا است که داوود به آن دشمنان بی‌طرف نیست و هرگز هم با آنها دست دوستی نخواهد داد.

۲۳:۱۳۹، ۲۴ با توجه به آیات ۱۹–۲۲، داوود از خدا می‌خواهد باز هم دل او را کندوکاو نماید و هر ناراستی و ناپاکی را ریشه‌کن کند، حتی زمانی که نسبت به دشمنان خدا در دل داوود ناراستی و ناپاکی وجود دارد.

۲۴:۱۳۹ طریق جاودانی. داوود مشتاق و چشم‌انتظار حیات جاودان است (ر.ک. فیل ۶:۱).

۱:۱۴۰–۱۳ در این مزمور، عنوان می‌شود که داوود نویسندهٔ آن است، اما مناسبتش مشخص نیست. این مزمور هم شبیه مزمورهای قبلی در کتاب مزامیر است که گلایه و شکایت، دعا و نیایش، یقین و امید به تسلی مشخصهٔ معمول و همیشگی آنها می‌باشد.

۱. دربارهٔ داوود (۱:۱۴۰–۵)
  الف. مرا نجات ده (۱:۱۴۰–۳)
  ب. مرا محافظت نما (۴:۱۴۰، ۵)
۲. دربارهٔ دشمنان داوود (۶:۱۴۰–۱۱)
  الف. مانع آنها بشو (۶:۱۴۰–۸)
  ب. آنها را مجازات نما (۹:۱۴۰–۱۱)

۳. دربارهٔ خداوند (۱۲:۱۴۰، ۱۳)

۱:۱۴۰–۳ در اینجا، تأکید بر این است که داوود از دسیسه‌ها و نقشه‌های پلید در امان بماند.

۳:۱۴۰ افعی. گونه‌ای مار است (ر.ک. روم ۱۳:۳). اشاره به افعی در اینجا نمادی است از مکر و حیله و کینه و دشمنی.

۴:۱۴۰، ۵ در اینجا، تأکید بر محافظت داوود است که اسیر و گرفتار نشود.

۶:۱۴۰–۸ در اینجا، تأکید بر این است که خدا نقشه‌های دشمن داوود را نقش بر آب نماید.

۷:۱۴۰ سر مرا ... پوشانیده‌ای. به زبان تشبیه، خدا کلاهخود داوود در نبرد است.

۹:۱۴۰–۱۱ در اینجا، تأکید بر این است که خدا دسیسه‌ها و نقشه‌های پلید آنها را بر سر خودشان بیاورد و داوری‌شان نماید.

۱۲:۱۴۰، ۱۳ داوود نشان می‌دهد راسخ و استوار به شخصیت خدا یقین دارد و از عاقبت عادلان مطمئن است (ر.ک. مز ۱۷:۱۰، ۱۸؛ ۲۱:۷۴؛ ۳:۸۲، ۴).

۱:۱۴۱–۱۰ مزمور دیگری به قلم داوود که باز هم بانگ ناله و سوگ سر می‌دهد و تمنای مدد دارد. مناسبت این مزمور مشخص نیست. مزمور ۱۴۱ شامل چهار دعا است که در قالب یک دعا بر زبان آورده می‌شود.

۱. دعا برای آنکه خدا بشتابد (۱:۱۴۱، ۲)
۲. دعا برای راستی و عدالت شخصی داوود (۳:۱۴۱–۵)
۳. دعا برای اجرای عدالت (۶:۱۴۱، ۷)
۴. دعا برای نجات یافتن (۸:۱۴۱–۱۰)

۲:۱۴۱ بُخور ... هدیهٔ شام. خواستهٔ داوود این است که دعاها و تمناهایش که از خدا کمک می‌خواهد (مز ۳۱:۶۸؛ ۲:۷۲) همچون سوزاندن بُخور (خُرو ۷:۳۰، ۸) و قربانی‌های سوختنی (خُرو ۳۸:۲۹، ۳۹) در خیمهٔ عبادت باشد که پیوسته و با نظم و ترتیب مشخص انجام می‌گرفتند.

۳:۱۴۱، ۴ داوود دعا می‌کند خدا او را محافظت نماید تا او همان شرارت دشمنانش را مرتکب نشود.

۵:۱۴۱ داوود تصدیق می‌کند خدا برای اجابت دعای او در آیات ۳ و ۴ مردان عادل دیگری را در زندگی‌اش به کار می‌گیرد (ر.ک. امث ۸:۹؛ ۲۵:۱۹؛ ۶:۲۷؛ ۱۷:۲۷).

۶:۱۴۱ داوران ... انداخته شوند. اینکه مجازات رهبران شریران این باشد که از صخره پرتاب شوند (ر.ک. لو ۲۸:۴، ۲۹) جانِ کلام دعای داوود است (ر.ک. آیهٔ ۵). **سخنان مرا ... شیرین.** به این معنا که کلام داوود حقیقت است.

۷:۱۴۱ استخوان‌های ما. دلیل داوود برای آنکه شریران از صخره پرتاب شوند این است که آن شریران ابتدا همین بلا را بر سر عادلان آوردند (ر.ک. آیهٔ ۱۰).

۱۰:۱۴۱ به دام‌های خود بیفتند. داوود دعا می‌کند شریران با ترفندها و نقشه‌های خودشان هلاک شوند.

۱:۱۴۲–۷ (با توجه به سرگفتار)، داوود مزمور ۱۴۲ را در همان شرایط مزمور ۵۷ به قلم درمی‌آورد. او در این مزمور به شرح روزهای درماندگی‌اش می‌پردازد که در غار عَدُلام (۱ سمو ۱:۲۲) از شائول که قصد جان او داشت پنهان شده بود (۱ سمو ۱۸–۲۴). به نظر می‌رسد اگر خدا دست به کار نشود، داوود دست‌کم در این لحظه به شدت ناامید و درمانده است. مزمور ۹۱ بیانگر حقایقی است که چارهٔ این ناامیدی و درماندگی است.

۱. نالهٔ داوود (۱:۱۴۲، ۲)
۲. موقعیت داوود (۳:۱۴۲، ۴)

۳. یقین و اطمینان داوود (۱۴۲:‏۵–۷)

۴:۱۴۲ کسی نیست. از نظر داوود، او کاملاً تنها شده و هیچ‌کس در کنارش نمانده بود.

۵:۱۴۲ تو ملجاء [پناهگاه] ... هستی. این عبارتی است که بارها در کتاب مزامیر تکرار می‌شود (ر.ک. مز ۱:۷؛ ۱:۱۱؛ ۱:۱۶؛ ۲:۱۸؛ ۲۰:۲۵؛ ۱:۳۱؛ ۱:۴۶؛ ۱:۵۷؛ ۳:۶۱؛ ۷:۶۲؛ ۲:۹۱؛ ۲۲:۹۴؛ ۸:۱۴۱؛ ۹:۱۴۳؛ ۲:۱۴۴).

۷:۱۴۲ زندان. یعنی غاری که داوود در آن پنهان بود.

۱:۱۴۳–۱۲ در مورد این مزمور داوود، که آخرین مزمور با درونمایهٔ ابراز ندامت و پشیمانی و توبه است (ر.ک. مز ۶؛ ۳۲؛ ۳۸؛ ۵۱؛ ۱۰۲؛ ۱۳۰)، پیش‌زمینهٔ مشخصی در دست نیست.

۱. شور و اشتیاق و تب و تاب داوود (۱۴۳:‏۱، ۲)
۲. گرفتاری و تنگنای داوود (۱۴۳:‏۳–۶)
۳. تمنای داوود (۱۴۳:‏۷–۱۲)

۱:۱۴۳ امانت و عدالت. داوود با جدیت به شخصیت و صفت‌های خدا متوسل می‌شود.

۲:۱۴۳ زنده‌ای نیست. داوود اعتراف می‌کند عدالتی در او نیست. او متوجه است اگر قرار باشد عدالتی او را نجات دهد (ر.ک. ۱۱:۱۴۳)، آن عدالتِ خدا خواهد بود، نه عدالت خودش.

۶:۱۴۳ زمین خشک. همچون زمین خشکی که برای آب حیات‌بخش نَفَس‌نَفَس می‌زند، داوود که جفا دیده است منتظر منجی حیات‌بخش خود می‌باشد.

۷:۱۴۳ روی خود. در این آرایهٔ ادبی، که به خدا ویژگی‌های انسان داده می‌شود، داوود از خدا می‌خواهد به مصیبت و گرفتاری او توجه نماید.

۱۰:۱۴۳ روح مهربان تو. اشاره به روح‌القدس است (ر.ک. مز ۱۱:۵۱؛ ۷:۱۳۹؛ ر.ک. توضیح مز ۱۱:۵۱).

۱۱:۱۴۳ به خاطر نام خود. داوود به کَرم و عزت و آبروی خدا متوسل می‌شود، نه کَرم و عزت و آبروی خودش (ر.ک. مز ۳:۲۳؛ ۳:۳۱؛ ۹:۷۹).

۱۲:۱۴۳ بندهٔ [خدمتگزار] تو. حمله به خدمتگزار خدا به معنی حمله به خدا است. بنابراین، خدا باید فریادرس و رهاننده باشد.

۱:۱۴۴–۱۵ بخش‌هایی از این مزمور داوود (۱۴۴:‏۱–۸) به مزمور ۱۸:‏۱–۱۵ بسیار شبیه است. ممکن است این مزمور نیز در همان شرایط و با همان حس و حال مزمور ۱۸ نوشته شده باشد، یعنی در روزی که خداوند داوود را از دست دشمنانش، از جمله شائول پادشاه، نجات بخشید (ر.ک. ۲ سمو ۲۲:‏۱–۱۸).

۱. عظمت خدا (۱۴۴:‏۱، ۲)
۲. ناچیز بودن انسان (۱۴۴:‏۳، ۴)
۳. قدرت خدا (۱۴۴:‏۵–۸)
۴. حمد و ستایش از زبان انسان (۱۴۴:‏۹، ۱۰)
۵. برکت خدا (۱۴۴:‏۱۱–۱۵)

۱:۱۴۴ صخرهٔ من. شالوده و زیربنای زندگی داوود خدا است، استوار و باثبات (ر.ک. مز ۱۴:۱۹؛ ۳:۳۱؛ ۹:۴۲؛ ۲:۶۲؛ ۳:۷۱؛ ۲۶:۸۹؛ ۱۵:۹۲؛ ۱:۹۵). **دست‌های مرا به جنگ ... تعلیم داد.** داوود در دورانی زندگی می‌کرد که جامهٔ اسراییل جامعه‌ای خداسالار بود. او در دوران عهدجدید و عصر کلیسا به سر نمی‌برد (ر.ک. یو ۳۶:۱۸). خدا پادشاه را قوت می‌بخشید تا بر دشمنان خدا چیره شود.

۲:۱۴۴ خدا برای داوود این شش برکت است: (۱) رحمت؛ (۲) قلعه؛ (۳) برج بلند؛ (۴) رهاننده؛ (۵) سپر؛ (۶) پناهگاه.

۳:۱۴۴، ۴ خدای ابدی نقطهٔ مقابلِ انسانی است که عمرش کوتاه است (ر.ک. مز ۴:۸).

۵:۱۴۴–۸ در این زبان تشبیه، خدا به جنگجوی آسمانی تشبیه می‌شود که به یاری داوود می‌آید تا با دشمنان خدا در زمین مبارزه نماید.

۹:۱۴۴ سرودی تازه. سرود پیروزی که به مناسب نجات و رهایی سراییده می‌شود (ر.ک. مز ۳:۳۳؛ ۳:۴۰؛ ۱:۹۶؛ ۱:۹۸؛ ۹:۱۴۴؛ ۱:۱۴۹؛ مکا ۹:۵؛ ۳:۱۴).

۱۱:۱۴۴ (ر.ک. آیات ۷، ۸).

۱۲:۱۴۴ پسران ... دختران. وقتی خدا سلطنت داوود را از دست‌درازی بیگانگان نجات می‌دهد، سعادت و برکت بر خانواده‌ها جاری می‌گردد.

۱۳:۱۴۴، ۱۴ انبارها ... گلّه‌ها ... گاوان. برکت و وفور نعمت در کشاورزی و دامپروری نیز جاری خواهد بود.

۱۴:۱۴۴ رخنه و خروج و ناله. صلح و آرامش بر سرزمین حکمفرما خواهد نبود، نه جنگ و ستیز.

۱:۱۴۵–۲۱ داوود هفتاد و سه مزمور خود را در کتاب مزامیر با این مزمور نفیس و ممتاز به پایان می‌رساند. در اینجا، پادشاه اسراییل آن پادشاه ابدی را تمجید و تحسین می‌نماید: هویت و شخصیتش را، کارهایش را، وعده‌هایش را. این مزمور غنی و پربار به ترتیب بیست و دو حرف الفبای عبری به آرایش زیبای الفبایی آراسته شده است، به این معنی که نخستین حرف از نخستین کلمهٔ آیهٔ اول با اولین حرف الفبای عبری آغاز می‌گردد و این روند تا انتها ادامه می‌یابد. مزمور ۱۴۵ حمد و ستایش خداوند را در یک نقطهٔ اوج آغاز می‌نماید که این نقطهٔ اوج تا پایان کتاب مزامیر ادامه می‌یابد. از این جهت، این آخرین مزمورها «هَلِل پایانی» [«هَلِل» در زبان عبری به معنای «ستایش» است] نامیده می‌شوند (مز ۱۴۵–۱۵۰).

۱. تعهد و سرسپردگی به ستایش و پرستش (۱:۱۴۵، ۲)
۲. عظمت پرابهت خدا (۳:۱۴۵–۷)
۳. فیض عظیم خدا (۸:۱۴۵–۱۳)
۴. وفاداری بی‌پایان خدا (۱۴:۱۴۵–۱۶)
۵. عدالت بی‌عیب خدا (۱۷:۱۴۵–۲۰)
۶. تعهد دوباره و تشویق به ستایش و پرستش (۲۱:۱۴۵)

۱:۱۴۵ ای خدای من، ای پادشاه. داوود، پادشاه اسراییل، خدا را پادشاه خود می‌داند (ر.ک. مز ۲:۵؛ ۳:۸۴).

۱۱:۱۴۵–۱۳ ملکوت. داوود به گسترده‌ترین و بی‌انتهاترین ملکوتی که کتاب‌مقدس از آن نام می‌برد اشاره می‌کند: خدا، پادشاه ابدی، پیش از آفرینش جهان تا پس از پایان جهان، از ازل تا ابد، بر همگان سلطنت می‌نماید (ر.ک. مز ۱۶:۱۰؛ دان ۳:۴؛ ۲۷:۷).

۱۴:۱۴۵–۱۶ در این مزمور، بر فیض عام خدا بر جمیع انسان‌ها تأکید می‌گردد (ر.ک. مت ۴۵:۵؛ لو ۳۵:۶؛ اع ۱۷:۱۴؛ ۲۵:۱۷).

۲۰:۱۴۵ شریران ... هلاک. زنده بودن تا ابد، اما به دور از حضور خدا در دریاچهٔ آتش، در انتظار شریران است (ر.ک. ۲ تسا ۹:۱؛ مکا ۱۱:۲۰–۱۵).

۱:۱۴۶–۱۰ از این مزمور تا پایان کتاب مزامیر، عبارت «هللویاه» آغازگر و پایان‌بخش هر یک از مزمورها است (مز ۱۴۶–۱۵۰). نویسنده و مناسبت مزمور ۱۴۶ مشخص نیست. اما محتوای این مزمور با مزمور ۱۱۳ و ۱۴۵ مشابه است.

۱. تعهد و سرسپردگی به ستایش و پرستش (۱:۱۴۶، ۲)
۲. توکل بیجا (۳:۱۴۶، ۴)
۳. امید مبارک (۵:۱۴۶–۱۰)

۱:۱۴۶ ای جان من. (ر.ک. آغاز و پایان مزمور ۱۰۳ و ۱۰۴).

۳:۱۴۶، ۴ توکل مکنید. این حکم (۱) می‌تواند اصل و قاعده‌ای عمومی باشد؛ (۲) می‌تواند اشاره به قوم اسراییل باشد که دلشان پادشاهی همچون پادشاه امت‌ها می‌خواست (۱ سمو ۵:۸)؛ (۳)

می‌تواند اشاره به تکیه و توکل حکومت یهودا به پادشاهان بیگانه باشد که می‌خواستند از خطر در امان بمانند (۲ پاد ۷:۱۶-۹).

۵:۱۴۶ خدای یعقوب. و همچنین خدای ابراهیم و اسحاق. خدا عهد خود با ابراهیم را شامل حال اسحاق و یعقوب نیز می‌گرداند (ر.ک. پید ۱:۱۲-۳؛ مز ۱۵:۱۴۴).

۶:۱۴۶ بهترین کار این است که انسان به آفرینندهٔ آسمان و زمین، که جمیع حقایق نزد او است، توکل نماید.

۷:۱۴۶-۹ خدا با انصاف و عدالت و با رحمت و دلسوزی فریادرس نیازمندان است.

۹:۱۴۶ طریق شریران. (ر.ک. مز ۱:۴-۶؛ ۲۰:۱۴۵).

۱۰:۱۴۶ سلطنت خواهد کرد تا ابدالاباد. در مقایسه با انسان فانی (ر.ک. آیهٔ ۴)، حقایق آیات ۵-۹ ناپایدار و گذرا نیستند، بلکه پایدار و ابدی‌اند (ر.ک. مکا ۵:۲۲).

۱:۱۴۷-۲۰ (ر.ک. توضیحات مز ۱:۱۴۶-۱۰). از قرار معلوم، این مزمور به دوران پس از تبعید قوم اسراییل مربوط است (ر.ک. آیات ۲، ۳) که چه بسا در بزرگداشت بازسازی دیوارهای اورشلیم خوانده شده است (ر.ک. آیات ۲، ۱۳؛ نح ۲۷:۱۲، ۴۳). مزمورنویس آن پرسش‌های دشوار خدا از ایوب (ایو ۳۸-۴۱) و اسراییل را (اش ۴۰) دلیل و انگیزه‌ای می‌داند که اعلام کند خدا شایستهٔ حمد و ستایش است. در این سرودهٔ سه‌بخشی، هر یک از آیات ۱، ۷، ۱۲ آغازگر یک بند می‌باشند. آیات ۲، ۳، ۱۹، ۲۰ به طور مشخص توصیفگر کارهای خدا در مورد قوم اسراییل هستند.

۱. ستایش خداوند، بخش اول (۱:۱۴۷-۶)
۲. ستایش خداوند، بخش دوم (۷:۱۴۷-۱۱)
۳. ستایش خداوند، بخش سوم (۱۲:۱۴۷-۲۰)

۲:۱۴۷ اورشلیم را بنا می‌کند. عزرا و نحمیا این بخش از تاریخ اسراییل را شرح می‌دهند.

۳:۱۴۷ شکسته‌دلان را شفا می‌دهد. (ر.ک. مز ۱۳۷، «شکسته‌دلان» و مز ۱۲۶، «شفا می‌دهد»).

۶:۱۴۷ هر یک از بخش‌های این مزمور با دو موضوع متضاد پایان می‌یابد. در این بخش، فروتن و شریر مقایسه می‌شوند (ر.ک. آیات ۱۰، ۱۱، ۱۹، ۲۰).

۱۳:۱۴۷ مستحکم کرده. اشاره به وسیلهٔ دفاعی است، به احتمال زیاد، اشاره‌ای است به بازسازی دیوارهای اورشلیم در زمان نحمیا.

۱۵:۱۴۷-۱۸ این آیات توصیفگر سرمای زمستان‌های اورشلیم است. خدا در شرایط عادی و غیر عادی، مقتدرانه، بر همه‌چیز حاکمیت دارد.

۱۹:۱۴۷، ۲۰ مزمورنویس تصدیق می‌کند که خدا قوم اسراییل را از میان جمیع قوم‌ها برگزید (ر.ک. پید ۱:۱۲-۳؛ خُرو ۵:۱۹، ۶؛ تث ۶:۷-۸؛ ۲:۱۴؛ ۱۸:۲۶، ۱۹؛ ۲ سمو ۲۳:۷، ۲۴؛ حز ۱:۱۶-۷).

۱:۱۴۸-۱۴ (ر.ک. توضیحات مز ۱:۱۴۶-۱۰). نویسنده و پیش‌زمینهٔ این مزمور، که کل مخلوقات خدا را به حمد و ستایش او فرا می‌خواند، مشخص نیست. میان ستایش خدا از زبان جمیع مخلوقات و کاری که خدا برای قوم اسراییل انجام می‌دهد پیوند و ارتباطی وجود دارد.

۱. در آسمان خدا را می‌ستایند (۱:۱۴۸-۶)
  الف. چه کسی؟ (۱:۱۴۸-۴)
  ب. چرا؟ (۵:۱۴۸، ۶)
۲. در زمین خدا را می‌ستایند (۷:۱۴۸-۱۴)
  الف. چه کسی؟ (۷:۱۴۸-۱۲)
  ب. چرا؟ (۱۳:۱۴۸، ۱۴)

۱:۱۴۸-۴ اینها نمونه‌ای از مخلوقات خدا در آسمان‌ها هستند.

۲:۱۴۸ همهٔ لشکرهای او. اصطلاحی است که به فرشتگان اشاره دارد.

۴:۱۴۸ آب‌هایی که فوق آسمان‌هایید. (ر.ک. پید ۷:۱).

۵:۱۴۸، ۶ مزمورنویس تأکید می‌ورزد که جهان هستی فقط به دست خدا آفریده شده است.

۶:۱۴۸ ممکن است نویسندهٔ این مزمور کتاب ارمیا ۳۱:۳۵–۳۷؛ ۳۳:۲۰–۲۲ را به یاد داشته است که می‌فرماید ترتیب ثابت و مشخص آفرینش شهادتی است که به عهد پایدار و ماندگار خدا با ابراهیم و داوود گواهی می‌دهد.

۸:۱۴۸ فرمان او را به‌جا می‌آورید. به بیان دیگر، خدا در اقتدار خویش بر وضعیت آب و هوا ناظر و حاکم است.

۱۳:۱۴۸، ۱۴ برای ستایش خدا در زمین دو دلیل ارائه می‌شود: (۱) فقط نام خدا در آسمان متعال است (۱۳:۱۴۸)؛ (۲) خدا اسراییل را در زمین سرافراز و سربلند نموده است (۱۴:۱۴۸).

۱۴:۱۴۸ شاخ. به طور کلی، اشاره به قوت و قدرت و سعادت و کامیابی قوم اسراییل است که دلیل و انگیزه‌ای است که اسراییل خدا را حمد و سپاس گوید. این آیه حاکی از آن است که در آینده زمان‌های بهتری در انتظار قوم اسراییل خواهد بود، آینده‌ای بهتر از دوران سلطنت داوود و سلیمان و یا پس از بازگشت از تبعید در بابِل. **قوم مقرّب [نزدیک] او.** (ر.ک. «قوم خود و برگزیدگان خویش» (اش ۲۰:۴۳) و «مِلک خاص خویش» مز ۴:۱۳۵).

۱:۱۴۹–۹ (ر.ک. توضیحات مز ۱:۱۴۶–۱۰). نویسنده و مناسبت این مزمور مشخص نیست.

۱. اسراییل خدا را می‌ستاید (۱:۱۴۹–۵)
۲. اسراییل امت‌ها را مجازات می‌نماید (۶:۱۴۹–۹)

۱:۱۴۹ سرود تازه. سرودی که به نجات و رستگاری شهادت می‌دهد (ر.ک. ۴:۱۴۹). **جماعت.** یعنی گرد آمدن قوم اسراییل جهت پرستش و نیایش.

۳:۱۴۹ رقص. رقص تک‌نفره یا رقص دسته‌جمعی، همانند داوود آن هنگام که خیمهٔ عبادت را به اورشلیم آورد (۲ سمو ۶:۱۵، ۱۶). **بربط [دف].** به همراه این ساز، که می‌تواند دف یا دایره زنگی باشد، سرود می‌خوانند و می‌رقصند (ر.ک. خُرو ۲۰:۱۵؛ ۱ سمو ۶:۱۸؛ ر.ک. توضیح ۲ سمو ۱۴:۶).

۶:۱۴۹–۹ به نظر می‌رسد این آیات نبوت دربارهٔ زمان‌های آخر باشد: (۱) دوران سلطنت هزارسالهٔ مسیح که جمیع امت‌ها و ملت‌ها در مقابل مسیح در مقام پادشاه سر تعظیم فرود می‌آورند؛ (۲) اورشلیم مد نظر است که پایتخت سلطنت مسیح خواهد بود (ر.ک. حز ۲۵:۲۸، ۲۶؛ یوی ۹:۳–۱۷؛ میک ۴:۵–۱۵).

۹:۱۴۹ داوری را که مکتوب است. به بیان دیگر، یعنی «بنا بر کتاب‌مقدس،» که خدا تسلیم شدن امت‌ها را در آن نبوت نموده است. **کرامت.** یعنی افتخار انجام ارادهٔ خدا.

۱:۱۵۰–۶ (ر.ک. توضیحات مز ۱:۱۴۶–۱۰). این آخرین مزمور با مطرح نمودن چندین پرسش مهم دربارهٔ ستایش و پرستش خداوند و پاسخ دادن به آنها کتاب مزامیر و مجموعهٔ مزامیر معروف به «هَلِل پایانی» [«هَلِل» در زبان عبری به معنای «ستایش» است] (مز ۱۴۵–۱۵۰) را پایان می‌بخشد: (۱) کجا؟ (۱:۱۵۰)؛ (۲) به چه دلیل؟ (۲:۱۵۰)؛ (۳) با چه چیز؟ (۳:۱۵۰–۵)؛ چه کسی؟ (۶:۱۶۰). نویسنده و مناسبت این مزمور مشخص نیست.

۱. مکان نیایش (۱:۱۵۰)
۲. منظور نیایش (۲:۱۵۰)
۳. ابزار مناسب برای نیایش (۳:۱۵۰–۵)

۴. نیایش‌کننده (۶:۱۵۰)

۱:۱۵۰ قدس ... فلک قوت. «قدس» به احتمال بسیار به معبد اورشلیم اشاره دارد. در نتیجه، منظور این است: «خدا را بر زمین و در آسمان حمد گویید و تسبیح بخوانید.»

۲:۱۵۰ (۱) برای آنچه خدا انجام داده است و (۲) برای خدا بودن خدا باید او را ستایش نمود.

۳:۱۵۰ بربط. در اینجا، در اصل، از سازی به نام «لوت» نام برده می‌شود که شبیه بربط است و به جای مضراب (همانند چنگ) با انگشت نواخته می‌شود.

۴:۱۵۰ دف و رقص. (ر.ک. توضیح مز ۳:۱۴۹).

۶:۱۵۰ هر که. یعنی هر مخلوق خدا که جان در بدن دارد. این عبارت پایان مناسبی است برای کتاب پنجم از مزامیر (مز ۱۰۷–۱۵۰) و همچنین برای کل کتاب مزامیر.

مسح روح‌القدس در عهدعتیق

در دوران عهدعتیق، در اسراییل کسانی وجود داشتند که میان خدا و قومش واسطه بودند. برای قوت بخشیدن به این واسطه‌ها یا میانجی‌ها، روح‌القدس به ایشان توانایی خاص می‌بخشید تا به امور قوم رسیدگی نمایند. روح‌القدس از لحاظ نظامی نیز به ایشان مهارت و چیره‌دستی عطا می‌نمود تا بر دشمنان خدا چیره شوند. در آغاز، خداوند موسی را با این خدمت روح‌القدس مسح نمود. آن‌گاه، به طریقی به واقع شگرف و شورانگیز، این خدمت روح‌القدس را به هفتاد تن از مشایخ نیز عطا گرداند. از این‌رو، آن مشایخ توانایی یافتند در رهبری و مدیریت قوم یار و یاور موسی باشند (اعد ۱۱:۱۷–۲۵).

یوشع (تث ۹:۳۴)، داوران (داور ۱۰:۳؛ ۳۴:۶)، و پادشاهان سلطنت یکپارچهٔ اسراییل و حکومت جنوبی یهودا نیز با این خدمت خاص روح‌القدس مسح شدند. وقتی روح خداوَند بر شائول پادشاه قرار گرفت، برای نمونه، به او «قلب دیگر» داده شد (۱ سمو ۶:۱۰–۱۰). این بدان معنا نیست که شائول در این مقطع از زندگی‌اش تولد تازه یافت، بلکه برای پادشاه گشتن به او توانایی و مهارت داده شد. بعدها، این مسح خداوند از شائول گرفته می‌شود و به داوود عطا می‌گردد (۱ سمو ۱:۱۶–۱۴). از آن لحظه به بعد، شائول به رهبری کاملاً ناتوان تبدیل می‌شود.

بی‌تردید، داوود پادشاه به هنگام دعای توبه در مزمور ۵۱ این خدمت خاص روح‌القدس را در ذهن دارد. وقتی دعا می‌کند «روح قدوس خود را از من مگیر» (مز ۱۱:۵۱)، از این هراسان نیست که نجاتش را از دست بدهد. نگرانی داوود این است که مبادا خدا این حکمت روحانی و مهارت در رهبری و مدیریت را از او بگیرد. داوود این مصیبت را در زندگی شائول زمانی به چشم دیده بود که پادشاه اسراییل مسح روح‌القدس را از دست داد. بنابراین، داوود از خدا تمنا می‌کند دست هدایتگر خود را از زندگی او برندارد.

سلیمان پادشاه نیز در ابتدای سلطنتش به ناتوانی‌ها و نپختگی‌های جوانی‌اش پی می‌برد و از خدا تقاضا می‌کند وی را حکمت خاص بخشد تا بتواند اسراییل را رهبری نماید. خدا از این درخواست خشنود می‌گردد و به این مرد جوان حکمت قابل توجهی می‌بخشد (۱ پاد ۷:۳–۱۲، ۲۸؛ ۲۹:۴–۳۴). اگرچه عهدعتیق در خصوص مسح پادشاهان پس از سلیمان سکوت می‌نماید، گویا همهٔ نوادگان داوود به خاطر عهد خداوند با داوود از مسح روح‌القدس برخوردار بودند. زمانی که ساکنان یهودا اسیر شدند و بدین‌سان سلطنت خداسالاری فروپاشید و آخرین پادشاه نسل داوود قدرت خود را از دست داد، دیگر خداوند هیچ‌کس را مسح ننمود (حز ۸–۱۱). از سوی دیگر، پادشاهان طایفه‌های شمالی اسراییل، که از نسل داوود نبودند و از پایه و اساس مرتد شدند، هرگز از برکت این خدمت خاص روح‌القدس بهره‌مند نبودند.

کتاب

امثال سلیمان نبی

عنوان

این کتاب در کتاب‌مقدس به زبان عبری و در کتاب‌مقدس به زبان یونانی (معروف به ترجمهٔ هفتادتنان) «امثال سلیمان» نام دارد (۱:۱). کتاب امثال سلیمان حاوی پانصد و سیزده مَثَل از میان بیش از سه هزار مَثَلی می‌باشد که از زبان سلیمان بیان شده است (۱ پاد ۳۲:۴؛ جا ۹:۱۲). مَثَل‌های دیگری هم وجود دارند که با تأثیر از سلیمان نوشته شدند. واژهٔ «مَثَل» به معنای «همانند بودن» است. بنابراین، امثال سلیمان کتابی است که به مقایسهٔ اساسی‌ترین حقایق زندگی و نمادها و مفاهیم رایج و واقعی می‌پردازد. کتاب امثال سلیمان ساده و شیوا است و بیانگر گفته‌ها یا مثال‌های اخلاقی است که بر اساس‌ترین حقایق زندگی تأکید می‌ورزند و آنها را تعلیم می‌دهند. سلیمان طالب حکمت خدا است (۲ توا ۸:۱–۱۲) و با گفته‌های پرمغز و پرمعنا تصمیم دارد مردم را به اندیشه و تأمل وادارد تا (۱) ترس خدا را در دل داشته باشند و (۲) با حکمت خدا زندگی کنند (۷:۱؛ ۱۰:۹). خداوند عیسی مسیح تجسم همهٔ این حکمت است (۱ قرن ۳۰:۱).

نویسنده و تاریخ نگارش

عبارت «امثال سلیمان» بیشتر از آنکه یک عبارت مطلق در معرفی نام نویسندهٔ این کتاب باشد، یک عنوان است (۱:۱). سلیمان پادشاه، که در سال‌های ۹۷۱–۹۳۱ ق.م. بر اسراییل فرمانروایی نمود و خدا حکمت فراوان به او بخشید (ر.ک. ۱ پاد ۲۹:۴–۳۴)، نویسندهٔ بخش‌های آموزنده و پندآمیز (فصل‌های ۱–۹) و مَثَل‌های فصل‌های ۱:۱۰–۱۶:۲۲ است. اما گویا فقط گردآورندهٔ «سخنان حکیمان» در فصل‌های ۱۷:۲۲–۳۴:۲۴ می‌باشد، سخنان حکیمانی پیش از سلطنت سلیمان که تاریخشان مشخص نیست. فصل‌های ۲۵–۲۹ در اصل به قلم سلیمان نوشته شدند (۱:۲۵) و بعدها به همت حزقیا، پادشاه یهودا، گردآوری گشتند (حدود سال‌های ۷۱۵–۶۸۶ ق.م.). فصل ۳۰ کلام آگور است و فصل ۳۱ کلام لِموئیل که به احتمال بسیار خود سلیمان می‌باشد.

از زمان حزقیا یا پس از آن بود که کتاب امثال سلیمان با این قالب و ساختار کنونی تهیه و تنظیم گشت. نظر به اینکه این کتاب از چشم‌انداز شخصی خداترس و خداشناس نوشته شده است و جوانان و ساده‌دلان را که باید ترس خدا بیاموزند مخاطب قرار می‌دهد، مشخص است که سلیمان پیش از آنکه دلش از خدا روی گرداند، امثالش را می‌نویسد (۱ پاد ۱:۱۱–۱۱). مزمور ۷۲ و ۱۲۷، کتاب جامعه، و کتاب غزل غزل‌های سلیمان نیز به قلم سلیمان نوشته شدند (ر.ک. مقدمهٔ کتاب‌های جامعه و غزل غزل‌ها: «نویسنده و تاریخ نگارش»).

پیشینه و چارچوب

این کتاب شامل سه بخش است: (۱) ادبیات کلی

دربارهٔ حکمت؛ (۲) بینش و بصیرت دربار پادشاه؛ (۳) رهنمودهای پدرانه و نصیحت‌های مادرانه به فرزندان، که جملگی هدفشان این است که با لحنی نوازشگر توجه و تمرکز را به خدا معطوف گردانند. چون کتاب امثال سلیمان اثری حکمت‌آموز و آمیخته با پند و اندرز می‌باشد، طبیعی است که گاه درک آن دشوار باشد (۶:۱). این آثار حکمت‌آموز بخشی از حقیقت عهدعتیق هستند. کاهن شریعت را معرفی می‌نماید. نبی کلام خداوند را در میان می‌گذارد. فرزانه (مرد دانا) حکیمانه پند و اندرز می‌دهد (ار ۱۸:۱۸؛ حز ۲۶:۷). در این کتاب، سلیمان، آن دانا و فرزانه، در مورد مسایل دشوار و پیچیدهٔ زندگی، که در شریعت یا کلام انبیا مستقیماً به آنها اشاره نمی‌گردد، به مردم بصیرت می‌بخشد (۶:۱).

کتاب امثال سلیمان کتابی است کاربردی. اما این دلیل نمی‌شود که چون حاوی نکات اخلاقی و آموزنده است، آن را سطحی و کم‌عمق بپنداریم. جملگی نکات اخلاقی و آموزندهٔ این کتاب بر یک زندگی صحیح و سالم تأکید می‌ورزند، زندگی صحیح و سالمی که همانا از رابطهٔ صحیح و سالم با خدا سرچشمه می‌گیرد. در آیات ۱:۴-۴، سلیمان آنچه از داوود و بِتشَبَع آموخته است به پسرش، رِحبُعام، می‌آموزاند و به این شکل سه نسل را به هم پیوند می‌دهد. کتاب امثال سلیمان با لحنی ملایمت‌آمیز حقیقت را از نسلی به نسل دیگر بازگو می‌کند و در کنار این بازگو نمودن منبع و مرجع پربار و وسیعی است که حقیقت را تعلیم می‌دهد. این کتاب اصول و قواعد کلام خدا و راه و رسم زندگی اشخاص خداشناسِ حاضر در کتاب‌مقدس را با مخاطبانش در میان می‌گذارد.

موضوعات تاریخی و الهیاتی

سلیمان با افتخارها و امتیازها و فرصت‌های طلایی و وعده‌های عظیم بر تخت سلطنت تکیه زد. خدا درخواست سلیمان را که طالب فهم و حکمت و بینش بود اجابت نمود (۱ پاد ۹:۳-۱۲؛ ۱ توا ۱:۱۰، ۱۱). حکمت سلیمان از همگان بسی فراتر بود (۱ پاد ۲۹:۴-۳۱). اما واقعیت تکان‌دهنده این است که سلیمان با تکیه بر حقیقتی که آموخته و حتی آن را به پسرش، رِحبُعام، تعلیم داده بود زندگی نکرد (۱ پاد ۱:۱۱، ۴، ۶، ۷-۱۱). رِحبُعام نیز تعالیم و پند و اندرز پدرش را نادیده گرفت (۱ پاد ۶:۱۲-۱۱). کتاب امثال سلیمان معدن طلای الهیات کتاب‌مقدس است. این کتاب موضوعات کتاب‌مقدس را به گونه‌ای تعلیم می‌دهد که مخاطبانش، در عمل، راستی و عدالت فرا گیرند (۳:۱). نویسنده گزینش‌هایی را که از لحاظ اخلاقی پیش‌روی انسان قرار دارد نشان می‌دهد و او را به تفکر وامی‌دارد تا در پرتوِ حقیقت الهی در پندار و کردار خویش و راه و رسم ادارهٔ زندگی‌اش تأمل نماید. به طور مشخص، کتاب امثال سلیمان انسان را فرا می‌خواند تا مطابق با آن هدف و مقصودی که خالقش در ابتدای خلقتش برای او در نظر داشت زندگی خویش را پیش برد (مز ۱:۹۰، ۲، ۱۲). وعده‌ای که بارها در کتاب امثال سلیمان تکرار می‌شود این است که به طور کلی حکیم (عادلی که مطیع خدا است) عمر طولانی‌تر دارد (۱۱:۹)، کامیاب و سعادتمند است (۲۰:۲-۲۲)، شاد است (۱۳:۳-۱۸)، و در زندگی‌اش طعم نیکویی خدا را می‌چشد (۲۱:۱۲). اما احمق شرمسار خواهد بود (۳۵:۳) و مرگ گریبانش را خواهد گرفت (۲۱:۱۰). از سوی دیگر، دربارهٔ اصل نامبرده باید این واقعیت را هم به یاد داشت که گاه شریران کامیاب خواهند بود (مز ۳:۷۳، ۱۲)، هرچند این کامیابی گذرا است (مز ۱۷:۷۳-۱۹). ایوب نمونه‌ای است که نشان می‌دهد مواقعی پیش می‌آید که

شخص حکیم و خداشناس نیز دستخوش مصیبت و رنج و عذاب می‌شود.
در کتاب امثال سلیمان، به شماری از موضوعات مهم اشاره می‌گردد. از آنجایی که این موضوعات به ترتیب عنوان نشده‌اند، جهت مطالعهٔ مَثَل‌ها، این فهرست بر مبنای موضوع دسته‌بندی شده است.

۱. رابطهٔ انسان با خدا
  الف. اعتماد انسان به خدا (۱۹:۲۲)
  ب. فروتنی انسان (۳۴:۳)
  ج. ترس انسان از خدا (۷:۱)
  د. عدالت انسان (۲۵:۱۰)
  هـ. گناه انسان (۱۳:۲۸)
  و. اطاعت انسان (۲۳:۶)
  ز. پاداش گرفتن (۲۸:۱۲)
  ح. آزموده شدن (۳:۱۷)
  ط. برکت یافتن (۲۲:۱۰)
  ی. روبه‌رو شدن با مرگ (۱۱:۱۵)
۲. رابطهٔ انسان با خودش
  الف. شخصیت انسان (۱۱:۲۰)
  ب. حکمت انسان (۵:۱)
  ج. حماقت انسان (۲۶:۱۰، ۱۱)
  د. کلام انسان (۲۱:۱۸)
  هـ. خویشتن‌داری انسان (۹:۶-۱۱)
  و. مهربانی انسان (۳:۳)
  ز. ثروت انسان (۴:۱۱)
  ح. غرور انسان (۱:۲۷)
  ط. خشم انسان (۱۱:۲۹)
  ی. تنبلی انسان (۴:۱۳)
۳. رابطهٔ انسان با دیگران
  الف. محبت انسان (۱۷:۸)
  ب. دوستان انسان (۱۷:۱۷)
  ج. دشمنان انسان (۲۷:۱۹)
  د. راستی و صداقت انسان (۲۳:۲۳)
  هـ. غیبت‌گویی انسان (۱۹:۲۰)
  و. انسان در مقام پدر (۷:۲۰؛ ۲:۳۱-۹)
  ز. انسان در مقام مادر (۱۰:۳۱-۳۱)
  ح. انسان در مقام فرزندان (۱:۳-۳)
  ط. انسان و تعلیم و آموزش فرزندان (۱:۴-۴)
  ی. انسان و تربیت و تأدیب فرزندان (۶:۲۲)

حکمت و حماقت دو درونمایهٔ اصلی هستند که در تار و پود کتاب امثال سلیمان تنیده شده‌اند. حکمت که معرفت، فهم، رهنمود، بصیرت، و اطاعت را نیز شامل می‌گردد پایه‌اش بر ترس خداوند و ترس از کلام خدا استوار است. هر آنچه با حکمت در تضاد باشد در تعریف حماقت می‌گنجد.

مسایل تفسیری

نخستین مورد به طور کلی مربوط به دشوار و دیرفهم بودن کتاب‌هایی هستند که به آثار حکمت‌آموز معروف می‌باشند. در این‌گونه آثار نیز همانند سایر حکایت‌ها و مَثَل‌ها حقایق مورد نظر نویسنده در لفافه بیان می‌شوند. از این جهت، اگر فقط با نگاهی سطحی آنها را از نظر بگذرانیم، درک معنا و مفهومشان پوشیده خواهد ماند. بنابراین، لازم است در دلمان بر آنچه می‌خوانیم تفکر و تأمل نماییم (۶:۱؛ ۱:۲-۴؛ ۴:۴-۹).
دیگر مورد دشوار مربوط به جمله‌هایی است که موازی و هم‌راستا بیان می‌شوند. از این نمونه‌های موازی در کتاب امثال سلیمان به وفور یافت می‌شود. در این سبک، حقایق دوشادوش هم پیش می‌روند و معمولاً، در خط دوم، آن حقیقت مورد نظر توضیح داده می‌شود، تکمیل می‌گردد، تعریف می‌شود، بر آن تأکید می‌گردد، و یا به یک نتیجه‌گیری منطقی و به یک پایان می‌رسد. در برخی موارد نیز قصد بر این است که توجه مخاطب به تضادی که میان دو موضوع وجود دارد جلب گردد. در اغلب موارد، این ساختار موازی به

شکل غیر مستقیم در متن وجود دارد. برای نمونه، آیهٔ ۱۳:۱۲ دارای ساختاری موازی است که معنای آن در لفافه مشهود است، به این معنا که مرد عادل به سبب کلام شرافتمندانه‌اش از گرفتاری نجات می‌یابد (ر.ک. ۷:۲۸).

در تفسیر کتاب امثال سلیمان این نکته‌ها را باید در نظر گرفت: (۱) ساختار موازی جمله‌ها را تشخیص دهیم و آنچه فرض نویسنده بوده ولی آن را بر زبان نیاورده است در ذهنمان تکمیل نماییم؛ (۲) آرایهٔ ادبی را که در متن به کار رفته است مشخص نماییم. سپس بدون در نظر گرفتن آن آرایه‌ها جمله را بازخوانی کنیم؛ (۳) درس یا اصلی را که آن مَثَل در خود پوشیده دارد در چند کلمه خلاصه نماییم؛ (۴) رفتار و کردار و خوی و منشی را که آن مَثَل قصد دارد تعلیمش دهد توضیح دهیم و توصیف نماییم؛ (۵) نمونه‌ای مشابه با حقیقت آن گفته را در کلام خدا پیدا کنیم.

موارد دیگری نیز در کتاب امثال سلیمان وجود دارند که درک و تفسیر متن را با دشواری روبه‌رو می‌کنند. مورد اول مربوط به چارچوب و زمینهٔ متن است. در عمدهٔ صحنه‌ها، با جوانان دربار پادشاه روبه‌رو هستیم. مورد دوم این است که آن‌طور که از چارچوب و زمینهٔ این کتاب به طور کلی قابل درک است این می‌باشد که تعالیم کتاب امثال سلیمان را باید در پرتوِ سایر حقایق کتاب‌مقدس درک نمود. برای نمونه، با مقایسهٔ حکمتی که سلیمان می‌آموزاند و حکمتی که مسیح تجسم آن است می‌توان به حقایق فراوانی دست یافت. مورد سوم این است که اصول و حقایق این کتاب و مثال‌هایی که آورده می‌شود باید در بافت تاریخی مربوط به زمان خودشان بررسی شوند.

آخرین مورد این است که متوجه باشیم این مَثَل‌ها رهنمودهای الهی و گفتارها و مشاهدات حکیمانه هستند. اما اصول و قواعدی اساس و زیربنایی را تعلیم می‌دهند (۳:۲۴، ۴) که حتماً همیشه یک قانون ثابت یا یک وعدهٔ مطلق نیستند. گاه، بی‌ثباتی زندگی و رفتار و کردار غیر منتظرهٔ انسان سقوط‌کرده باعث می‌شوند در این حقایق کلی استثناهایی به وجود آید. خدا تضمین نمی‌کند که تک‌تک این مَثَل‌ها همواره یک نتیجه و پیامد ثابت دارند و یا برای همه الزاماً یک کاربرد مشترک وجود دارد. حال آنکه، مطالعهٔ آنها و کاربردشان در زندگی می‌تواند طرز تفکر خدا، شخصیت خدا، صفت‌های خدا، اعمال خدا، و برکت‌های خدا را بر ما مکشوف گرداند. جمیع گنجینه‌های حکمت و معرفت که در کتاب امثال سلیمان بیان می‌گردند در مسیح نهفته است (کول ۳:۲).

تقسیم‌بندی

۱. سرآغاز (۱:۱–۷)
   الف. عنوان (۱:۱)
   ب. هدف (۱:۲–۶)
   ج. درونمایه (۱:۷)
۲. تحسین و حکمت برای پسر جوان (۱:۸–۹:۱۸)
۳. امثال برای همه (۱۰:۱–۲۹:۲۷)
   الف. از زبان سلیمان (۱۰:۱–۲۲:۱۶)
   ب. از زبان حکیمان (۲۲:۱۷–۲۴:۳۴)
   ج. از زبان سلیمان، گردآوری به همت حزقیا (۲۵:۱–۲۹:۲۷)
۴. گفتارهای شخصی (۳۰:۱–۳۱:۳۱)
   الف. از زبان آگور (۳۰:۱–۳۳)
   ب. از زبان لِموئیل (۳۱:۱–۳۱)

۱. سرآغاز (۱:۱-۷)

۱:۱-۷ در این آیات، که سرآغاز کتاب به حساب می‌آیند، از مخاطب خواسته می‌شود این کلام را به دقت و جدیت مطالعه کند تا برایش مفید باشد. خوانندهٔ این کتاب با چند کلام مختصر با (۱) گونهٔ این اثر ادبی (آیهٔ ۱)؛ (۲) با هدف مشخص و دومنظوره‌اش (آیات ۲-۶)؛ و (۳) با آرمان بسیار مهم آن (آیهٔ ۷) آشنا می‌گردد.

الف. عنوان (۱:۱)

۱:۱ امثال. (ر.ک. مقدمه: «عنوان»). این امثال گفته‌های کوتاه و پرمغزی هستند، بیانگر حقیقت و حکمتی که محدود به زمان خاصی نیست. این امثال در ذهن جای می‌گیرند و مخاطب را به اندیشه وامی‌دارند که چگونه این اصول الهی را در موقعیت‌های مختلف زندگی به کار گیرد (۱۲:۲). هم به زبان شعر و هم به زبان نثر ساده، کتاب امثال سلیمان به مخاطبش بینش و بصیرت می‌بخشد. حال آنکه، می‌توان این امثال را به چشم احکام و دستوراتی نگاه کرد که باید اطاعتشان نمود. مَثَل‌های خدا فقط به این کتاب محدود نیستند (ر.ک. پید ۹:۱۰؛ ۱ سمو ۱۲:۱۰؛ ۱۳:۲۴؛ ار ۲۹:۳۱؛ حز ۲۲:۱۲؛ ۲:۱۸). **سلیمان.** (ر.ک. مقدمه: «نویسنده و تاریخ نگارش»). وقتی سلیمان پادشاه اسراییل گشت، از خداوند طلب حکمت و معرفت نمود و به او حکمت و معرفت عطا گشت (۲ توا ۱:۷-۱۲). همین حکمت و معرفت بود که به او ثروت و حرمت و شهرت بخشید.

ب. هدف (۱:۲-۶)

۱:۲-۶ هدف دومنظورهٔ این کتاب بدین قرار است: (۱) با عطای حکمت و رهنمود، مهارت زندگی خداپسندانه را تعلیم می‌دهد (ر.ک. آیهٔ ۲، توضیح بیشتر در آیات ۳، ۴)؛ (۲) قدرت تشخیص عطا می‌نماید (ر.ک. آیهٔ ۲، توضیح بیشتر در آیهٔ ۵).

۲:۱ حکمت. (ر.ک. مقدمه: «موضوعات تاریخی و الهیاتی»). در ذهن یهودیان، حکمت فقط به معنای دانش و معرفت نبود، بلکه مهارت خداپسندانه زیستن نیز بنا بر آنچه خدا برای انسان در نظر داشت معنا می‌داد (ر.ک. تث ۵:۴-۸). **عدل [رهنمود].** به نظم و انضباط در پایبند بودن به اصول اخلاقی اشاره دارد. **فطانت [فهم].** این واژه به نظم و انضباط ذهن اشاره دارد که موجب می‌شود انسان در تشخیص امور روحانی بالغ گردد.

۳:۱ معرفت [حکمت] و عدالت و انصاف و استقامت [عدل]. کتاب امثال سلیمان با شرح هدف و کلام خود در آیهٔ ۲ قصد دارد پسری را در این موارد تعلیم دهد و انضباط بخشد: (۱) حکمت: مشورت محتاطانه، توانایی ادارهٔ زندگی؛ (۲) عدالت: توانایی همگام شدن با اراده و معیارهای خدا، عدالتی عملی که مطابق با عدالتی است که شخص از لحاظ جایگاه و موقعیت از آن برخوردار می‌گردد؛ (۳) انصاف: کاربرد عدالت حقیقی در رفتار با دیگران؛ (۴) عدل: منصفانه زیستن، راه و رسم یک زندگی دلپذیر.

۴:۱ ساده‌دلان ... زیرکی. هدف دیگر این است که به نادانان و ساده‌دلان قدرت تشخیص بخشد. ریشهٔ واژهٔ «ساده‌دل» کلمه‌ای است به این معنا: «بی‌در و پیکر» که توصیف دقیق و سنجیده‌ای است از کسی که قدرت تشخیص ندارد و نمی‌داند چه چیزی را به ذهن بسپارد و چه چیزی را از ذهنش دور کند. **جوانان ... معرفت و تمیز.** این معرفت و قدرت تشخیص موجب می‌شود انسان پیش از ارتکاب گناه بیندیشد و تأمل کند تا بتواند جوابگوی گزینش‌ها و انتخاب‌های خود باشد.

۵:۱ تدابیر. یک ایماندار صاحب حکمت

توانایی دارد دیگران را با تکیه به حقیقت راهنمایی و رهبری کند.

۶:۱ امثال و کنایات را بفهمند. کتاب امثال هدفش این است که با مَثَل‌ها و گفتارِ در لفافه و با استفاده از آرایهٔ ادبی کنایه، که نیازمند تفکر و تأمل و تفسیر و توضیح است، مخاطبانش را تعلیم دهد و ذهنشان را پویا گرداند. **غوامض [سخنان پیچیده].** انسان با مطالعهٔ کتاب‌مقدس به حکمتی دست خواهد یافت که می‌تواند مسایل پیچیده و دشوار زندگی را حل کند. کتاب‌مقدس برای حکمت یافتن بسنده است.

ج. درونمایه (۷:۱)

۷:۱ ترس یهوه. درونمایهٔ غالب بر این کتاب و به طور خاص نه فصل اول بدین قرار است: حرمت و احترام به خدا (ر.ک. آیات ۲۹؛ ۲:۵؛ ۳:۷؛ ۸:۱۳؛۹:۱۰؛ ۱۴:۲۶، ۲۷؛ ر.ک. ایو ۲۸:۲۸؛ مز ۳۴:۱۱؛ اع ۹:۳۱) (ر.ک. مقدمه: «موضوعات تاریخی و الهیاتی»). این ترس آمیخته با احترام و ستایش و تمجید، این ترسی که مطیع و تسلیم است، شالوده و زیربنای جمیع معرفت‌ها و حکمت‌های روحانی می‌باشد (ر.ک. ۲:۴-۶؛ ۹:۱۰؛ ۱۵:۳۳؛ ایو ۲۸:۲۸؛ مز ۱۱۱:۱۰؛ جا ۱۲:۱۳). یک فرد بی‌ایمان هم دربارهٔ زندگی و حقیقت نظر می‌دهد، اما صاحب معرفتِ حقیقی و نهایی نخواهد بود، مگر اینکه رابطه‌اش با خدا اصلاح گردد و طعم این ترس آمیخته با احترام را بچشد.

به این فرآیند توجه کنید: (۱) تعلیم دربارهٔ خدا؛ (۲) آموختن دربارهٔ خدا؛ (۳) ترس خدا؛ (۴) شناخت خدا؛ (۵) حکمتی که از صمیمیت با خدا سرچشمه می‌گیرد. ترس خداوند به این معنا است که ذهن انسان به مرحله‌ای می‌رسد که خُلق و خوی او، ارادهٔ او، احساسات او، کردار او، و اهداف او با خُلق و خوی خدا، ارادهٔ خدا، احساسات خدا، کردار خدا، و اهداف خدا یکی می‌گردند (ر.ک. مز ۴۲:۱).

۲. تحسین و حکمت برای پسر جوان (۸:۱-۱۸:۹)

۸:۱-۱۸:۹ این بخش طولانی شامل پندهای آموزنده و پدرانه در وصف حکمت است. این فصل‌ها مقدمه‌ای هستند تا خوانندهٔ این کتاب با مَثَل‌هایی که از فصل ۱:۱۰ به بعد آغاز می‌شوند آشنا گردد.

۱۰:۱-۱۹ در اینجا، پدری به پسرش هشدار می‌دهد که اگر حکمت نداشته باشد، گناهکاران موفق می‌شوند او را به دام وسوسه و گناه گرفتار کنند (آیهٔ ۸).

۱۰:۱ گناهکاران. در کتاب‌مقدس، این واژه در توصیف بی‌ایمانان به کار می‌رود که خودشان در گناه زندگی می‌کنند و در تقلا هستند ایمانداران را نیز در گناهانشان شریک گردانند (ر.ک. توضیح ۴:۸). در اینجا، برای نشان دادن چنین حماقتی از گناه قتل و دزدی مثال آورده می‌شود.

۱۱:۱ همراه ما بیا. یکی از راه‌های وسوسه کردن و به بیراهه کشاندن کسی که حکمت ندارد این است که دوستان و آشنایانش او را در عمل انجام‌شده و در تنگنا قرار می‌دهند.

۱۲:۱ بلعید. همچون مرگ که انسان را در کام خود فرو می‌برد، شریر نقشه می‌کشد و با حیله‌گری دسیسه می‌چیند تا بی‌گناه را گرفتار و قربانی شرارت خود گرداند. نمونه‌ها: یوسف (پید ۲۰:۳۷ به بعد)، ارمیا (ار ۶:۳۸-۱۳)، دانیال (دان ۱۶:۶، ۱۷). هاویه عالم مردگان است. برای شریران، هاویه مکانی است بی‌بازگشت (ایو ۹:۷)، مکان ظلمت و تاریکی (مز ۳:۱۴۳) و عذاب جانکاه (اش ۱۱:۱۴).

۱:۱۳ غنیمت. این دزدان، بی‌آنکه قصد اصلی‌شان را فاش کنند، شخص قربانی را شریک جرم خود می‌گردانند. آنها وعدهٔ غنیمت فراوان می‌دهند، گویی که دزدی و قتل کاری است بی‌خطر و امن و امان و به اصطلاح آب از آب تکان نخواهد خورد.

۱:۱۵ در راه مرو. یعنی دعوت آیهٔ ۱۱ را نپذیر و همراهشان نرو. از همان اولین وسوسه باید به گناه پشت کرد (ر.ک. مز ۱۱۴:۱۱۹، ۱۱۵؛ یع ۱۵:۱) و با کسانی که به گناه می‌کشانند همنشین نگشت (ر.ک. مز ۱:۱-۶). از همان قدم اول، از گناه پرهیز کنید (ر.ک. ۱۴:۴).

۱:۱۶ (ر.ک. روم ۱۵:۳).

۱:۱۷ گستردن دام. آشکارا پیش چشم پرنده دام گستردن، برای شکارچی نتیجه‌ای حاصل نخواهد کرد. با توجه به آیهٔ ۱۸، این مثال بدین معنا است که گناهکار در خفا برای بی‌گناه دام می‌نهد. اما کسی که دام پهن می‌کند، عاقبت، خودش به دام می‌افتد (آیهٔ ۱۹). طمع و زیاده‌خواهی دامی است که او را گرفتار می‌کند (ر.ک. ۱ تیمو ۹:۶-۱۱). گناهکاران نادان برای نابودی خود شتابانند.

۱:۲۰-۳۳ در این آیات، حکمتْ شخصیت انسان به خود می‌گیرد و در قالب ضمیر اول شخص لب به سخن می‌گشاید و تأکید می‌نماید عواقبی جدی در انتظار کسانی است که حکمت را نمی‌پذیرند. در آیات ۱۴:۳-۱۸؛ ۱:۸-۳۶؛ ۱:۹-۱۲ نیز دوباره حکمت شخصیت انسان به خود می‌گیرد.

۱:۲۱ می‌خواند ... در شهر. وسوسه و گمراهی در نهان و در خفا صورت می‌گیرد (آیهٔ ۱۰). اما حکمت، که چیزی برای پنهان کردن ندارد، در دسترس همگان است و در هر کوی و برزن و هر مکان عمومی و پررفت و آمد یافت می‌شود.

۱:۲۲ تا به کی؟ این سه پرسش سه دسته از کسانی را که محتاج حکمت هستند، به همراه گناهشان، مخاطب قرار می‌دهد: (۱) ساده‌لوحان و نادانان که جاهل هستند؛ (۲) استهزاکنندگان یا تمسخرکنندگان که جدی‌تر و مصمم‌تر گناه می‌ورزند؛ (۳) غیر ایمانداران احمق یا سرسخت که به حقیقت گوش نمی‌دهند. کتاب امثال سلیمان در اصل دستهٔ اول را هدف حکمتش قرار می‌دهد.

۱:۲۳ عتاب [توبیخ]. حکمت خدا برای گناهکار کیفرخواست صادر می‌کند و از او می‌خواهد گناهش را توبه کند. خدا به کسی که توبه نماید وعده می‌دهد که روح یا اصلِ حکمت حقیقی را که به مکاشفهٔ الهی ربط دارد به او عطا خواهد نمود.

۱:۲۴-۲۶ گناهکارانی که به کیفرخواست خدا بی‌اعتنا هستند و آن را به تمسخر می‌گیرند بر جرم و تقصیر خود می‌افزایند (ر.ک. روم ۵:۲) و به سبب بی‌اعتنایی و تمسخرشان غضب خدا را بر خویشتن فرود می‌آورند (آیات ۲۶، ۲۷). عده‌ای زمانی در طلب خدا می‌روند که دیگر بسیار دیر است (ر.ک. تث ۴۵:۱؛ ۱ سمو ۶:۲۸؛ مز ۴۱:۱۸).

۱:۲۶، ۲۷ مصیبت ... ترس ... تنگی و ضیق [پریشانی]. همهٔ این واژگان توصیفگر معضل جدی داوری الهی هستند. وقتی گناهکارانی که به حکمت پشت کرده‌اند، در روز داوری، خدا را صدا می‌زنند، خدا در هنگامهٔ عذاب و پریشان‌حالی‌شان آنها را تمسخر خواهد کرد.

۱:۲۸-۳۲ خدا با جزییات توضیح می‌دهد چگونه به گناهکاران پشت خواهد کرد. این یک جنبه از غضب خدا است که بدین شکل در پشت کردن به گناهکاران مکشوف خواهد شد (ر.ک. روم ۲۴:۱-۲۸). نه دست به دعا بردن به فریادشان خواهد رسید و نه پیگیر و مستمر نام خدا را صدا زدن (ر.ک. ۱۷:۸).

۲۸:۱-۳۰ اجابت نخواهم کرد. خدا به تمنای گناهکاران اعتنا نخواهد کرد، چرا که این گناهکاران هستند که به خدا پشت کردند. توجه کنید که آنها به حکمت پشت کردند (آیهٔ ۷)، به معرفت پشت کردند (آیهٔ ۲۲)، توبیخ را نادیده گرفتند (آیات ۲۳، ۲۴)، و به نصیحت و مشورت اعتنا نکردند (آیهٔ ۲۵).

۳۱:۱ از میوهٔ طریق خود خواهند خورد. داوری نهایی این است که خدا انسان‌ها را به دست عواقب شرارتشان می‌سپارد (ر.ک. روم ۲۴:۱-۲۸).

۳۲:۱ راحتِ غافلانه. در اینجا، سهل‌انگاری و بی‌توجهی و بی‌ملاحظگیِ خودخواسته مد نظر است.

۱:۲ سخنان مرا. سلیمان شریعت خدا را پذیرفته و با ایمان و اطاعت و با تعلیم شریعت خدا برکتش را از آنِ خود کرده بود. کسانی از حکمت این کلام بهره‌مند خواهند شد که قبل از هر چیز درک کنند حکمت چه ارزش پربهایی دارد و چه گنجینه‌ای است! کسی می‌تواند صاحب حکمت شود که آن را بیش از هر چیز دیگر ارج نهد.

۲:۲ گوش ... دل. (ر.ک. توضیحات ۲۱:۴-۲۳). وقتی حکمت به شایستگی ارج نهاده شود، گوش و ذهن، هر دو، لبریز از حکمت خواهند بود.

۳:۲-۶ (ر.ک. یع ۵:۱).

۳:۲ فهم را دعوت می‌کردی. این نشانهٔ شور و اشتیاق کسی است که تشنهٔ شناخت حقیقت خدا و به کار بردن آن در زندگی‌اش است. حتی ذره‌ای بی‌تفاوت بودن به حکمت باعث می‌شود شخص از پُری حکمت محروم بماند.

۴:۲ می‌طلبیدی ... جستجو می‌کردی. یعنی طلب و جستجویی مشتاقانه و پرشور که عادت زندگی گردد (ر.ک. ایو ۱:۲۸-۲۸؛ مت ۴۴:۱۳).

۶:۲ دهان وی. کلماتی که از دهان خدا خارج می‌شوند در کتاب‌مقدس ثبت هستند. در کلام خدا است که خدا سخن می‌گوید (ر.ک. عبر ۱:۱، ۲؛ ۲ پطر ۲۰:۱، ۲۱). حکمت حقیقی فقط از مکاشفهٔ کلام خدا به دست می‌آید.

۷:۲، ۸ مستقیمان. یعنی ایمانداران راستین که جویای شناخت خدا، دوست داشتن خدا، و اطاعت از خدا هستند و خواسته‌شان زندگی در راستی و درستی است. فقط آنان که به عهد پایبندند می‌توانند حکمت را بشناسند و طعم محافظت و پشتیبانی خدا را بچشند.

۹:۲ عدالت و انصاف ... استقامت [عدل]. (ر.ک. این سه ویژگی اخلاقی در آیهٔ ۳:۱).

۱۰:۲ حکمت به دل تو داخل می‌شد. (ر.ک. توضیحات ۲۱:۴-۲۳).

۱۱:۲ تمیز [بصیرت] ... فطانت [فهم]. حقیقت انسان را از هر بدی و شرارت محفوظ نگاه می‌دارد (ر.ک. مز ۱۱:۱۱۹، ۹۷-۱۰۴).

۱۲:۲ به سخنان کج متکلم می‌شوند [سخن می‌گویند]. تحریف سخن و کج و معوج جلوه دادنش مشخصهٔ کسانی است که حکمت را نمی‌پذیرند (ر.ک. امث ۱۳:۸؛ ۳۱:۱۰، ۳۲).

۱۴:۲ احمقان دوستدار بدترین شرارت‌ها هستند و همین شرارت‌ها سرانجام بیشترین آسیب را به آنها می‌رساند.

۱۶:۲ زن اجنبی [بدکاره]. این زن روسپی، بارها، در کتاب امثال نیز همچون سایر بخش‌های کتاب‌مقدس (خُرو ۱۴:۲۰؛ لاو ۱۰:۲۰) محکوم می‌شود (ر.ک. ۱:۵-۲۳؛ ۲۰:۶-۲۹؛ ۱:۷-۲۷؛ ۱۴:۲۲؛ ۲۷:۲۳). او به معنای واقعی کلمه «اجنبی» یا «بیگانه» است، چرا که چنین زنانی متعلق به قوم اسراییل نبودند. اما به میانشان آمدند و روسپیگری و زنا را با خود آوردند. این زن چرب‌زبان است و با خودشیرینی سخن می‌گوید (۱۴:۱۷-۲۰).

۱۷:۲ مصاحب [مونس] ... را ترک کرده.

چنین زنی خودش را از راهنمایی و دوستی و همدمی شوهرش محروم می‌کند (ر.ک. ۲۸:۱۶؛ ۹:۱۷). **عهد ... را فراموش نموده است.** در مفهوم گسترده‌تر، این عبارت می‌تواند به معنای عهد کوه سینا باشد (خُرو ۱۴:۲۰). اما، در اینجا، به طور خاص به عهد ازدواج در کتاب پیدایش ۲۴:۲ و تعهد به پایبندی به این عهد اشاره دارد.

۱۸:۲ به موت [مرگ] فرو می‌رود. این گناه ویرانگر، که چشم را کور می‌کند، انسان را به پرتگاه مرگ می‌برد (ر.ک. آیات ۸، ۹، ۱۲، ۱۵). وقتی در کتاب امثال سلیمان حرف از مرگ به میان می‌آید، منظور یا زوال تدریجی است (۲۳:۵) یا مرگ ناگهانی (۱:۲۹).

۱۹:۲ کسانی که ... برنخواهند گشت. ماندگار شدن در این گناه برگشت‌ناپذیر عواقب ویرانگری به همراه خواهد داشت. این گناه به مرگ جسمانی ختم می‌شود (در زبان عبری، «منقطع» و «ریشه کنده خواهد گشت» در آیهٔ ۲۲ واژگانی هستند معادل مرگ). پس از مرگ جسمانی، واقعیت مرگ ابدی در انتظار است.

۲۱:۲ در زمین ساکن خواهند شد ... باقی خواهند ماند. نقطهٔ مقابلِ کسانی که در گناهان جنسی به سر می‌برند و رهسپار مرگ هستند، دقیقاً، کسانی قرار دارند که متعلق به خداوند می‌باشند و حیات خواهند داشت (ر.ک. توضیحات ۱۸:۸–۲۱).

۱:۳–۳۵ حکم برای همگان این است که حقیقت را مطالعه و کندوکاو نمایند تا به حکمت دست یابند. در اینجا تضاد سرنوشت حکیم و شریر معلوم می‌شود.

۱:۳–۲۰ سلیمان حکمت را چنین توصیف می‌نماید: (۱) در تعلیم صحیح ریشه دارد (آیات ۱–۴)؛ (۲) به خدا توکل می‌کند (آیات ۵، ۶)؛ (۳) مطیعان را پاداش می‌دهد (آیات ۷–۱۰). حکمت با تأدیب و انضباط همراه است، اما فایده‌های چشمگیری به همراه دارد (آیات ۱۳–۱۸). اهمیت حکمت بر هیچ‌کس پوشیده نیست، چرا که خلقت خدا بر حکمت بنا است (آیات ۱۹، ۲۰).

۱:۳ تعلیم مرا. یعنی تورات. این واژه از فعلی ریشه می‌گیرد که به این معنا است: «پرداختن، پخش کردن، تعلیم دادن.» به این دلیل است که در اینجا «تعلیم» ترجمه شده است. این واژه به معنای شریعت خدا می‌باشد (۱۸:۲۹). اما در این آیه و آیهٔ ۱:۲ احکام و قواعدی منظورند که خدا از طریق سلیمان بیان نمود. **دل.** (ر.ک. توضیحات ۲۱:۴–۲۳).

۳:۳ گردن ... دل. رحمت (محبت پایدار در زبان عبری) و حقیقت که از جانب خدا می‌آیند باید جزیی از وجود ما گردند، باید در رفتار و کردار ما نمایان باشند، و باید زیبایی روحانی را زینت بخشند. تفکر و تأمل دلمان هم باید چنین باشد (ر.ک. تث ۴:۶–۹). این رحمت و حقیقت ابدی و باطنی گواه نجاتی است که در عهد تازه وعده داده می‌شود (ر.ک. ار ۳۳:۳۱، ۳۴؛ ۲ قرن ۳:۳).

۴:۳ خدا و انسان. (ر.ک. مسیح در انجیل لوقا ۵۲:۲).

۷:۳ پولس در رسالهٔ رومیان ۱۶:۱۲ به این مَثَل اشاره می‌کند.

۸:۳ شفا ... مغز. در اینجا، «مغز» به مغز استخوان، به بخش‌های درونی و اساسی، اشاره دارد (ایو ۲۴:۲۱). خدا به کسانی که بنا بر اراده‌اش با حکمت و دانایی زندگی کنند سلامت و تندرستی جسمانی وعده می‌دهد. پیش از آنکه داوود به گناهش با بِتشَبَع و اوریا اعتراف کند، این تندرستی جسمانی از او دریغ شده بود (ر.ک. مز ۳:۳۲، ۴؛ ۸:۵۱).

۹:۳، ۱۰ از مایملک [دارایی] خود خداوند [یهوه] را تکریم نما. از دیدگاه کتاب‌مقدس، باید دارایی‌هایمان را در راستای حرمت نهادن به خدا صرف کنیم. توکل به خدا او را حرمت می‌نهد (آیهٔ ۵). تقدیم نوبر و بهترینمان به خدا او را حرمت می‌نهد («نوبر محصول»؛ ر.ک. خُرو ۲۹:۲۲؛ ۱۹:۲۳؛ تث ۴:۱۸). باانصاف بودن خدا را حرمت می‌نهد (آیات ۲۷، ۲۸). سخاوتمند بودن خدا را حرمت می‌نهد (۲۵:۱۱). قدردان نعمت‌های خدا بودن خدا را حرمت می‌نهد (تث ۶:۹–۱۱). ثمرهٔ وفاداری در حرمت نهادن به خدا همانا کامیابی و کامروایی و خرسندی و رضایت است.

۱۱:۳، ۱۲ تأدیب ... خوار مشمار. از آنجا که حتی حکیم‌ترین فرزندان خدا نیز در معرض گناه قرار دارند، واجب است که خدا تأدیب پدرانهٔ خویش را شامل حالشان گرداند تا حکمت و برکت در فرزندانش افزون گردد. نباید در مقابل این اصلاح و تأدیب مقاومت نمود (عبر ۵:۱۲–۱۱).

۱۴:۳، ۱۵ (ر.ک. مز ۱۰:۱۹، ۱۱). حکمت الهی سرمایه‌های غنی و پرمایه به بار می‌آورد، سرمایه‌هایی که در آیات ۱۴–۱۸ این‌چنین توصیف گشته‌اند: «تجارت،» «طول ایام،» «دولت،» «جلال،» «شادمانی،» «آرامش،» «حیات،» «خجستگی،» و «خوشحالی».

۱۸:۳ درخت حیات. این عبارت نمادی است که به تازگی و طراوت موقت و روحانی اشاره دارد (ر.ک. ۳۰:۱۱؛ ۱۲:۱۳؛ ۴:۱۵).

۱۹:۳، ۲۰ سلیمان بیان می‌کند حکمت اساس زندگی است، زیرا خدا همه‌چیز را به واسطهٔ حکمت آفرید. چون خدا عالم هستی را با حکمت آفرید، انسان هم باید بسی مشتاق باشد برای زندگی در این عالم هستی حکمت داشته باشد.

۲۲:۳ برای جان تو حیات. همگام بودن حکمت با حیات روحانی درون انسان (ر.ک. آیات ۲، ۱۶) در سراسر این کتاب مشهود است (ر.ک. ۱۰:۴، ۲۲؛ ۲:۷؛ ۳۵:۸؛ ۱۱:۹؛ ۱۱:۱۰، ۱۶، ۱۷؛ ۱۹:۱۱، ۳۰؛ ۲۸:۱۲؛ ۱۴:۱۳؛ ۲۷:۱۴؛ ۴:۱۵، ۲۴؛ ۲۲:۱۶؛ ۲۳:۱۹؛ ۲۱:۲۱؛ ۴:۲۲). **برای گردنت زینت.** حکمت خدا زینت‌بخش زندگی انسان خواهد بود تا همگان زیبایی آن را به چشم ببینند (ر.ک. ۹:۱).

۲۵:۳، ۲۶ نخواهی ترسید ... اعتماد. زیستن در حکمت خدا به ذهن ایماندار آرامش می‌بخشد (آیهٔ ۲۴) و جایی برای ترس و هراس باقی نمی‌گذارد (آیهٔ ۲۵).

۲۸:۳ همسایه. همسایه یعنی کسی که نیازی دارد و خدا او را در مسیر راه انسان قرار می‌دهد (ر.ک. لو ۲۹:۱۰–۳۷).

۲۹:۳ قصد ... ساکن است. برای کسی که به شما پناه آورده و اعتماد نموده است نقشه نکش.

۳۰:۳ مخاصمه [ستیزه] منما. این عبارت می‌تواند هم به معنای «کتک‌کاری» باشد و هم در مفهوم قانونی «متهم نمودن یک نفر» معنا می‌دهد.

۳۱:۳ حسد. بسیاری از قانون‌مداران آرزو می‌کنند که ای کاش قانون‌شکن بودند (مز ۱:۳۷–۷). آنها دلشان می‌خواهد ظالم باشند تا مظلوم.

۳۲:۳ مکروهند. به طور مشخص، این خوی و منش یا رفتار و کردار با ذات خدا ناسازگار است و خدا با آن مدارا نمی‌کند. از این جهت، به خشم

مَثَل‌های کلیدی دربارهٔ برکت	
۱. امثال ۱۳:۳	۶. امثال ۲۰:۱۶
۲. امثال ۳۳:۳	۷. امثال ۲۲:۱۸
۳. امثال ۳۲:۸	۸. امثال ۱۴:۲۸
۴. امثال ۳۴:۸	۹. امثال ۲۰:۲۸
۵. امثال ۲:۱۲	۱۰. امثال ۲۸:۳۱

خدا و نزول داوری از جانب او ختم می‌گردد. این یکی از درونمایه‌های مهم کتاب امثال سلیمان است (ر.ک. توضیحات ۱۶:۶-۱۹). **سرّ.** این بدان معنا است که خدا خودش و حقیقتش را برای صالحان و درستکاران مکشوف می‌نماید (ر.ک. مز ۱۴:۲۵).

۳۴:۳ متواضعان. م.ت. «کسی که تعظیم می‌کند» (یع ۶:۴؛ ۱ پطر ۵:۵).

۲:۴ تعلیم نیکو ... شریعت مرا. آنچه به تعلیم صحیح و نیکو ختم می‌شود حکمت واقعی است. هر رهنمود و راهنمایی باید حاوی تعلیم صحیح باشد (ر.ک. ۱ تیمو ۱۰:۱؛ ۱۳:۴، ۱۶؛ ۱۷:۵؛ ۲ تیمو ۱۰:۳، ۱۶؛ ۲:۴؛ تیط ۹:۱؛ ۱:۲، ۱۰).

۳:۴-۵ برای پدر خود پسر بودم ... مادرم. سلیمان به داوود و بِتشَبَع اشاره دارد (۲ سمو ۲۴:۱۲).

۸:۴ محترم دار ... آغوش. هر قدر کسی حکمت را بیشتر محترم بشمارد، حکمت هم بیشتر به آن شخص قدر و منزلت می‌بخشد.

۹:۴ سَر. (ر.ک. توضیح ۲۲:۳).

۱۳:۴ به چنگ آور ... فرو مگذار ... نگاهدار. پدر در آیهٔ ۵ به پسرش حکم می‌دهد «حکمت را تحصیل نما» و در اینجا از او می‌خواهد به حکمت بچسبد.

۱۴:۴ به راه شریران داخل مشو. بهترین شکل مبارزه با گناه این است که شخص در همان گام اولِ قدم نهادن در وسوسه با حکمت دست به کار شود (ر.ک. مز ۱:۱).

۱۵:۴ چهار فعل که در این آیه به کار رفته‌اند قدم‌های ضروری برای برخورد با گناه در همان مراحل ابتدایی‌اش هستند (ر.ک. آیهٔ ۱۴): (۱) از قرار گرفتن در موقعیت‌های گناه‌آلود خودداری کنید؛ (۲) تا جایی که ممکن است از آن موقعیت فاصله بگیرید؛ (۳) به گناه پشت کنید؛ (۴) از گناه بگریزید. ماهیت وسوسه و فریب گناه در کتاب یعقوب ۱۳:۱-۱۵ شرح داده شده است.

۱۶:۴، ۱۷ نمی‌خوابند. (ر.ک. ۲۴:۳). تا گناه نکنند، نمی‌خوابند. گناه خوراک روح گرسنه و پلیدشان است.

۱۸:۴ طریق ... نور مشرق. مسیری که ایماندار در آن گام برمی‌دارد مسیر روشنایی روزافزون است، همچون سپیده‌دم که با پرتویی کم‌نور از افق سر می‌زند و در میانهٔ روز به درخششی خیره‌کننده می‌رسد.

۱۹:۴ مثل ظلمت. گناه چنان کور می‌کند که لغزش شریران را گریزناپذیر می‌گرداند، گویی در تاریکی غلیظ قدم برمی‌دارند و حتی نور کم‌سویی بر سر راهشان نیست.

۲۱:۴-۲۳ دل. دل معمولاً اشاره به ذهن است که مرکز فرماندهی عقل و شعور و قوهٔ تفکر به حساب می‌آید (۳:۳؛ ۲۱:۶؛ ۳:۷). اما دل کانون احساسات و عواطف (۱۵:۱۵، ۳۰) و اراده (۲۰:۱۱؛ ۱۴:۱۴) نیز می‌باشد. در نتیجه، دل به کل وجود اشاره دارد (۵:۳). دل منزلگاه حکمت است و سرچشمهٔ گفتار (آیهٔ ۲۴) و کردار (آیات ۲۶، ۲۷) و هر آنچه از دیدگان گذر می‌کند (آیهٔ ۲۵).

۱:۵، ۲ توجه نما. پدر حکیم هر آنچه لازم و ضروری است صف‌آرایی می‌کند تا فراخوانش به حکمت را شرح دهد (ر.ک. ۱:۲؛ ۲:۲؛ ۱۳:۳؛ ۵:۴).

۳:۵ لب‌ها ... دهان. وسوسه و از راه به در کردن با چرب‌زبانی و فریبکاری شروع می‌شود (ر.ک. ۱۶:۲). لب‌های عسل‌چکان باید جزیی از عشق حقیقی در پیوند ازدواج باشند (غز ۱۱:۴).

۴:۵، ۵ آخر. م.ت. «آیندهٔ» چشیدن طعم لب‌های او مثل «اَفْسَنتین [گیاه]» است، که نمادی از رنج و عذاب می‌باشد (ر.ک. تث ۱۸:۲۹). «شمشیر»

نماد مرگ است. آن زن مسافر جادهٔ مرگ و جهنم می‌باشد (ر.ک. ۱۸:۲).

۵:۵ هاویه [جهنم]. (ر.ک. توضیح ۱۲:۱).

۶:۵ قدم‌هایش آواره شده است. آن زن عمدی و خودخواسته به هر کجا قدم می‌گذارد و به این نمی‌اندیشد که رهسپار ورطهٔ تباهی است.

۷:۵-۱۴ این آیات توصیفگر بهای گزافی است که ارتکاب زنا و روابط نامشروع جنسی به همراه دارد. این آیات به عذاب و تقصیر آن کسی می‌پردازد که به جای اطاعت از حکم خدا خویشتن را تسلیم شهوت می‌کند. نقطهٔ مقابلِ این نمونه یوسف است که به چنین وسوسه‌ای واکنشی صحیح نشان می‌دهد (پید ۱:۳۹-۱۲).

۹:۵، ۱۰ عنفوان [اوج] جوانی خود را به دیگران. اسارت و بردگی از عواقب این گناه است. این اسارت و بردگی مجازاتی است که جایگزین مرگ شخص می‌شود، چرا که مجازات زنا مرگ است (تث ۲۲:۲۲). در این مورد، «ستم‌کیشان» در نقش قاضی و «دیگران» در نقش اربابانی هستند که توان و قوت جوانیِ شخص صرف بردگی آنها می‌شود. کلیهٔ ثروت و دارایی شخص خرج غریبگان می‌گردد و ثمرهٔ خدمتش به خانهٔ بیگانه می‌رود تا او را توانمند سازد.

۱۱:۵ گوشت و بدنت. می‌تواند به بیماری‌های آمیزشی (ر.ک. ۱ قرن ۱۸:۶) و یا به پایان عمر طبیعی اشاره داشته باشد. در این مقطع، گناهکاری که زندگی‌اش تباه شده است، با حسرتی که راه برگشت ندارد (آیهٔ ۱۲)، بی‌نتیجه به سوگ می‌نشیند و به خاطر بی‌اعتنایی به هشدارها و به سبب بدنامی و رسوایی غم‌انگیزش نالهٔ افسوس سر می‌دهد.

۱۴:۵ در میان قوم. در چنین موقعیتی، دردناک‌ترین ضربه این است که شخص در اجتماع و در دید همگان رسوا و بی‌آبرو می‌شود. شخص مورد نظر می‌تواند در نزد همگان به گناهش اعتراف کند، توبیخ را به جان بخرد، و بخشیده شود. اما دیگر نمی‌تواند آبرو و احترام از دست رفته‌اش را بازیابد (ر.ک. ۳۳:۶).

۱۵:۵-۱۹ در تشبیه آب، شادیِ یک پیوند زناشویی متعهد با مصیبتِ روابط نامشروع مقایسه می‌شود (آیات ۹-۱۴). «منبع» و «چشمه» به همسر اشاره دارند که شوهر در کنارش از لحاظ جنسی و عاطفی سیراب می‌شود (ر.ک. آیهٔ ۱۹؛ ۱۷:۹، ۱۸؛ غز ۹:۴-۱۱).

۱۶:۵، ۱۷ جوی‌ها ... نهرها. اشاره‌ای است مؤدبانه به توانایی جنسی مردان در تولید مثل. این تصویری است از بی‌بند و باری در روابط جنسی. در اینجا، احمق به چشمه‌ای تشبیه می‌شود که آب گران‌بها را به هدر می‌دهد. نتیجهٔ این هرزگی و این لگام‌گسیختگی، که «نهرهای آب در شوارع عام [خیابان‌ها]» نامیده می‌شود، توصیفی است واضح و گویا از کودکان روسپیان که در کوچه و خیابان آواره‌اند. در نقطهٔ مقابل، سلیمان می‌گوید: بگذار کودکان فقط متعلق به تو باشند، نه کودکانی ثمرهٔ غریبگانی بی‌عفت.

۱۸:۵ چشمه ... مبارک. وقتی قوای جنسی مرد فقط محدود به همسرش باشد، خدا وعده می‌دهد که به آن تولید مثل برکت خواهد داد. باید توجه داشت که با وجود گناه چندهمسریِ داوود و سلیمان و مصیبتی که رِحُبعام در این خصوص به بار آورد (ر.ک. ۲ توا ۲۱:۱۱)، رهنمود این آیه نشان می‌دهد مطلوب خدا این است که مرد یک زن داشته باشد (ر.ک. پید ۲۴:۲).

۱۹:۵ آهوی جمیل [زیبا]. خوش‌ترکیبی و زیبایی صورت آهو باعث شده است که در اشعار دوران کتاب‌مقدس زیبایی زنان به آن تشبیه گردد.

پستان‌ها. تصویری است که به ابراز احساسات اشاره می‌کند (ر.ک. غز ۱۳:۱؛ ۴:۱-۷؛ ۷:۷، ۸).

۲۰:۵ چنین کارهایی سودی ندارد. از این‌رو، توجیه چنین حماقتی بی‌منطق و بی‌معنی است.

۲۱:۵، ۲۲ می‌سنجد ... بسته می‌شود. خداوند شاهد و ناظر جمیع اعمال انسان است، اما، در رحمت خویش، انسان را بی‌درنگ داوری نمی‌کند و به گناهکار فرصت توبه می‌دهد. ولی، اگر توبه نکند، در دام گناه خویش گرفتار می‌شود (ر.ک. اعد ۲۳:۳۲؛ مز ۱۵:۷، ۱۶؛ ۵۷:۶؛ امث ۱۷:۱؛ غلا ۷:۶، ۸). به نمونهٔ هامان توجه کنید (اس ۹:۵-۱۴؛ ۱:۷-۱۰؛ ر.ک. امث ۱۵:۳؛ ۱۲:۲۲).

۲۳:۵ تلف خواهد گردید. (ر.ک. توضیح ۱۸:۲).

۱:۶ ضامن ... دست داده باشی. در اینجا، حماقت این است که کسی مسوولیت بدهی یک نفر را به عهده بگیرد و قول بدهد که اگر شخص بدهکار نتواند بدهی‌اش را پرداخت کند، او به جایش آن بدهی را پرداخت خواهد کرد (ر.ک. ۱۵:۱۱؛ ۱۸:۱۷؛ ۱۶:۲۰؛ ۲۶:۲۲). هرچند ضامن شدن در جای خودش کار نادرستی نیست، بهتر است به نیازمندان کمک کرد (ر.ک. تث ۱:۱۵-۱۵؛ ۱۷:۱۹) و یا بدون گرفتن بهره قرض داد (ر.ک. لاو ۳۵:۲۵-۳۸؛ ۸:۲۸).

۲:۶-۴ دام ... به دست. (ر.ک. ۲۶:۲۲، ۲۷). کسی که مسوولیت پرداخت بدهی کسی دیگر را به عهده بگیرد خود را در دام گرفتار می‌کند، زیرا اختیار آنچه خدا از نظر مالی به او امانت سپرده است به دیگری واگذار می‌کند. این موقعیت به قدری جدی است که واجب است شخص اختیار سرمایه‌ای را که خدا به او بخشیده است به دست گیرد و بی‌درنگ خود را از این موقعیت توان‌فرسا برهاند («خویشتن را رهایی ده»؛ آیات ۳، ۴) تا مبادا به فقر و تنگدستی و بردگی دچار شود (ر.ک. پید ۹:۴۳؛ ۳۲:۴۴، ۳۳).

۶:۶-۱۱ پس از مبحث حماقتِ ضامن شدن برای بدهی یکی دیگر، بِجا و سنجیده است که دربارهٔ تنبلی و تن‌پروری هشدار داده شود، چرا که معمولاً آدم‌های تنبل به دنبال ضامن می‌گردند.

۶:۶ شخص کاهل ... مورچه. (ر.ک. ۲۵:۳۰). مورچه مظهر پشتکار و کوشایی و برنامه‌ریزی است (آیات ۷، ۸). زندگی مورچه توبیخی است برای تنبلان و تن‌پروران (انسان تن‌آسایی که خویشتن‌دار نیست). حماقت تنبل را به نزد مورچه می‌فرستد تا از او بیاموزد (ر.ک. ۴:۱۰، ۲۶؛ ۲۴:۱۲؛ ۴:۱۳؛ ۱۹:۱۵؛ ۱۵:۱۹؛ ۴:۲۰؛ ۱۴:۲۶-۱۶).

۱۱:۶ راهزن ... مرد مسلح. شخص تنبل، که بیش از اندازه میل به خواب دارد تا میل به کار (آیات ۹، ۱۰)، خیلی دیر متوجه موقعیتش می‌شود. از این‌رو، فقر و تنگدستی همچون راهزن از راه می‌رسد و او را بی‌چون و چرا طعمه قرار می‌دهد (ر.ک. ۳۳:۲۴، ۳۴). هرچند تنبلی و تن‌پروری به فقر و تهیدستی می‌انجامد (ر.ک. ۴:۱۰، ۵؛ ۴:۱۳؛ ۴:۲۰، ۱۳)، این‌گونه نیست که علت فقر همواره تنبلی باشد (ر.ک. ۳۱:۱۴؛ ۵:۱۷؛ ۱:۱۹، ۱۷، ۲۲؛ ۱۲:۲۱؛ ۳:۲۸، ۱۱).

۱۲:۶ مرد لئیم [بی‌ارزش]. یعنی شخص فرومایه (۱ سمو ۲۵:۲۵؛ ایو ۱۸:۳۴). م.ت. «مردان بَلیعال» (بی‌فایده؛ ر.ک. ۱ سمو ۱۲:۲؛ ۲۲:۳۰). این اصطلاح در توصیف شیطان هم به کار می‌رود (ر.ک. ۲ قرن ۱۵:۶).

۱۳:۶ غَمزه [چشمک] می‌زند ... حرف می‌زند ... اشاره می‌کند. گویا این حرکت‌ها در خاورمیانه رایج بودند. شخص متقلبی که قصد فریب و دروغ داشت، برای پنهان نمودن قصد و نیّت خود و از ترس آنکه رسوا نشود، با حرکات چشم و دست و پا به یک نفر دیگر علامت می‌داد تا دروغ خود را از شخص مورد نظر پنهان کند.

۱۴:۶ نزاع. در کتاب امثال سلیمان، بارها، به طور مشخص به گناه ستیزه و ناسازگاری و ایجاد اختلاف و کشمکش اشاره شده است (۱۸:۱۵؛ ۲۸:۱۶؛ ۱۴:۱۷؛ ۱۹:۱۸؛ ۹:۲۱، ۱۹؛ ۱۰:۲۲؛ ۲۹:۲۳؛ ۲۴:۲۵؛ ۲۱:۲۶؛ ۱۵:۲۷؛ ۲۵:۲۸؛ ۲۲:۲۹).

۱۵:۶ شفا نخواهد یافت. پیامدهای گناه می‌تواند ماندگار باشد. وقتی خدا برای جزا دادن دست به کار شود، انسان متناسب با جرمی که مرتکب شده است مجازات می‌گردد.

۱۶:۶–۱۹ شش ... هفت. این دو عدد بدین دلیل با چنین ترتیبی به کار می‌روند که هم تمامیت موضوع را نشان دهند و هم توجه مخاطب را جلب کنند (ر.ک. ۱۵:۳۰، ۱۸؛ ایو ۱۹:۵؛ عا ۳:۱). این هفت گناه نفرت‌انگیز گوشه‌چشمی از گناهکار بودن انسان را نشان می‌دهند. این آیات چکیده‌ای از هشدارهای پیشین می‌باشند: (۱) چشمان متکبر (آیهٔ ۱۳، «چشمک می‌زند»)؛ (۲) زبان دروغگو (آیهٔ ۱۲، «اِعوجاج [انحراف] دهان»)؛ (۳) دست‌ها (آیهٔ ۱۳، «انگشت‌ها»)؛ (۴) دل (آیهٔ ۱۴)؛ (۵) پا (آیهٔ ۱۳)؛ (۶) شهادت دروغ (آیهٔ ۱۲)؛ (۷) نزاع (آیهٔ ۱۴).

۲۰:۶، ۲۱ (ر.ک. توضیحات ۱:۳، ۳).

۲۲:۶ به راه می‌روی ... می‌خوابی ... بیدار شوی. (ر.ک. ۲۳:۳، ۲۴). در این سه حالت، که در کتاب تثنیه ۶:۶–۹؛ ۱۸:۱۱–۲۰ به آن اشاره شده است، حکمت انسان را هدایت و محافظت می‌نماید و تأمل و تفکر انسان را شکل می‌دهد. این رهنمود کتاب‌مقدس به والدین کمک می‌کند تا با انتقال افکار نیکو و پسندیده، حتی به هنگام خواب فرزندانشان، آنها را از ورود شرارت محافظت کنند.

۲۳:۶ احکام ... تعلیم ... تدبیرآمیز. هر سه واژه به کلام خدا اشاره دارند و حکمتی به بار می‌آورند که به فراوانیِ حیات جاودانی ختم می‌گردد (ر.ک. مز ۷:۱۹–۹).

۲۴:۶ (ر.ک. توضیحات ۱۶:۲؛ ۳:۵). رهنمودهای حکیمانهٔ پدر و مادر در تقویت فرزندشان نقش مهمی داشته تا آنها را از شیفتگیِ گناهان جنسی ایمن نگاه دارند. انسان‌هایی که دوستدار حقیقت باشند و در حکمت به بلوغ برسند فریفتهٔ دروغ‌های چرب‌زبانانه نمی‌شوند.

۲۵:۶ مشتاق [شهوت]. گناه جنسی در شهوت ریشه دارد (تصور نمودن این گناه در ذهن). این موضوع در کتاب خروج ۱۷:۲۰ و همچنین در کلام مسیح در انجیل متی ۲۸:۵ عنوان شده است. این شیفتگی را در همان مراحل اولیه باید متوقف نمود (یع ۱۴:۱، ۱۵).

۲۶:۶ قرص نان. در اینجا، اشاره به قرص نان نشان می‌دهد که چگونه یک روسپی زندگی یک مرد را به حقارت می‌کشاند تا جایی که آن مرد ثروت (ر.ک. ۳:۲۹)، آزادی، خانواده، پاکدامنی، شرافت، و حتی جان خود را از دست می‌دهد (آیهٔ ۳۲).

۲۷:۶–۲۹ این تشبیه‌های پرقدرت توصیفگر خطر واضح و بدیهی زنا و پیامدهای ویرانگر آن می‌باشند. این تشبیه‌ها نشان می‌دهند زنا عاقبتش مجازات است که پیامد طبیعی آن است و دور از انتظار هم نیست.

۲۹:۶ او را لمس نماید. منظور تماس به قصد شعله‌ور کردن آتش شهوت جنسی است. پولس در رسالهٔ اول قرنتیان ۱:۷ همین عبارت را به همین مفهوم بیان می‌کند.

۳۰:۶–۳۵ زنا با دزدی مقایسه می‌شود. به دزدی که گرسنه است رحم می‌شود. البته باید تاوان دهد (آیات ۳۰، ۳۱) و جبران خسارت کند (حتی به قیمت همهٔ دارایی‌اش). اما برای مرد زناکاری که روح و جان خود را تباه می‌کند تاوانی وجود ندارد (آیهٔ ۳۲؛ ر.ک. تث ۲۲:۲۲). اگر هم زنده بماند،

آبرویی برایش نمی‌ماند (آیهٔ ۳۳) و باید همهٔ عمر لکهٔ ننگ و رسوایی را بر دوش کشد. چنین مردی از دست شوهر باغیرت آن زن در امان نخواهد بود (ر.ک. آیات ۳۴، ۳۵؛ ۴:۲۷؛ غز ۶:۸).

۳۱:۶ هفت چندان. در کتاب‌مقدس، میزان‌های مختلفی برای تاوان و خسارت دادن در نظر گرفته شده است (ر.ک. خُرو ۱:۲۲ به بعد؛ لاو ۵:۶؛ اعد ۷:۵؛ ۲ سمو ۶:۱۲؛ لو ۸:۱۹). اما تاوانی که دزد باید بپردازد بسیار سنگین است.

۱:۷–۴ (ر.ک. ۱:۲–۴؛ ۱:۳–۳؛ ۱۰:۴).

۲:۷ مردمک چشم خویش. چون مردمک منبع نور چشم است، باید با دقت از آن مراقبت شود (ر.ک. تث ۱۰:۳۲؛ مز ۸:۱۷؛ زک ۸:۲). پسر باید تعالیم پدرش را نگهبانی و پاسداری نماید، چرا که آن تعالیم و رهنمودها به او بینش روحانی و اخلاقی می‌بخشند.

۳:۷ ببند. منظور این است که حقیقتِ حکمت الهی همیشه در ذهن و در کردار ثبت شود (ر.ک. ۳:۳؛ ۲۱:۶؛ تث ۸:۶؛ ۲ قرن ۳:۳).

۶:۷ ماجرای زن زناکار وسوسه‌گر، که در آیهٔ ۵ معرفی می‌شود، تا آیهٔ ۲۳ ادامه می‌یابد. این رویداد از دریچهٔ چشم کسی که از پنجره ناظر ماجرا است توصیف می‌گردد.

۷:۷ جاهلان ... ناقص‌العقل [بی‌عقل]. (ر.ک. توضیحات ۱:۲–۴).

مَثَل‌های کلیدی دربارهٔ ازدواج

۱. امثال ۱۵:۵–۱۹	۶. امثال ۱۴:۱۹
۲. امثال ۲۹:۶	۷. امثال ۹:۲۱
۳. امثال ۴:۱۲	۸. امثال ۳:۲۴، ۴
۴. امثال ۱:۱۴	۹. امثال ۸:۲۷
۵. امثال ۲۲:۱۸	۱۰. امثال ۱۰:۳۱–۳۱

۸:۷ به راه ... می‌رفت. بی‌اعتنا به نصیحت آیات ۱۴:۴، ۱۵، رهسپار خانهٔ روسپی می‌شود. نقطهٔ آغاز گریختن از زنا (۱ قرن ۱۸:۶) این است که شخص شب‌هنگام از محل سکونت روسپی گذر نکند (ر.ک. آیهٔ ۲۵).

۱۰:۷ خباثت دل. م.ت. «پنهان.» این رقابتی نامنصفانه است میان جوان ساده‌دلِ بی‌حکمت و خالی از حقیقت و زنی پلید که با قصد و نیّت قبلی قدم پیش می‌گذارد، اما نیّت واقعی‌اش را پنهان می‌کند (ر.ک. توضیحات ۲۶:۶؛ ۲۷:۲۳، ۲۸).

۱۱:۷، ۱۲ این آیات در میانهٔ ماجرا عنوان می‌شوند تا نشان دهند زن چکار می‌کند که بتواند در از راه به در کردن مرد ساده‌دل کامیاب شود.

۱۴:۷ ذبایح [قربانی‌های] سلامتی. بنا بر قانون قربانی‌های سلامتی (لاو ۱۱:۷–۱۸)، باقیماندهٔ گوشت قربانی باید تا پیش از پایان روز خورده می‌شد. این زن، با ظاهر بسیار مذهبی، مرد را به خوردن گوشت قربانی دعوت می‌کند. او قربانی تقدیم کرده و باقیماندهٔ گوشت را به خانه آورده است و باید آن را تا پایان شب مصرف کند.

۱۵:۷ شب است (آیهٔ ۹). گوشت قربانی باید خورده شود و نباید تا صبح باقی بماند. این ریاکار، که پای احکام شریعت را به میان می‌کشد، با تلاش و تقلای بسیار یک نفر را وسوسه می‌کند تا شریعت اخلاقی خدا را زیر پا بگذارد.

۱۶:۷، ۱۷ کتان مصری. کتان مرغوب نشانهٔ ثروت بود (۲۲:۳۱؛ اش ۹:۱۹؛ حز ۷:۲۷). در اینجا، زن مستقیم و بی‌پرده درخواست خود را مطرح می‌کند و از آسایش و راحتی تختخوابش می‌گوید که به رایحه‌های خوشبو آراسته است (ر.ک. غز ۱۳:۱؛ ۶:۳).

۱۸:۷ از عشق سیر شویم. زنا عشق واقعی نیست، کامروایی جسمانی است و بس.

۱۹:۷، ۲۰ زن به مرد ساده‌دل اطمینان می‌بخشد که از رسوایی رابطهٔ نامشروعشان هراسی در دل نداشته باشد، چون شوهرش مبلغی هنگفت با خود همراه برده است و این نشان می‌دهد که مدتی طولانی از خانه دور خواهد بود («روز بدر [ماه کامل]») و پیش از زمان مقرر بازنمی‌گردد.

۲۱:۷ مکان و زمان و عرصه که فراهم باشد، از راه به در نمودن و وسوسه کردن آسان است (ر.ک. آیهٔ ۲۶).

۲۲:۷ سلاخ‌خانه ... زنجیرها. بی‌خبر از خطر واقعی و ناتوان از مقاومت، مرد بی‌درنگ تسلیم می‌شود، همچون حیوانی که به کشتارگاه می‌رود یا مجرمی که به کُنده و زنجیر بسته می‌شود.

۲۳:۷ تیر ... گنجشک. منظور زخمی کُشنده است. جگر نماد جان است (مرا ۱۱:۲). پرنده به دام می‌افتد تا خورده شود (ر.ک. ۲۶:۶).

۲۴:۷ این ماجرا به پند و اندرز نامبرده در این آیه‌ها ختم می‌گردد تا از فریب مرگبار آن زن جلوگیری شود.

۲۶:۷ فقط ضعیفان نمی‌لغزند. انسان‌های قوی نیز اگر در مکان و زمان اشتباه قرار بگیرند و با افکار و دلایل اشتباه پیش روند، در دام سقوط گرفتار می‌شوند.

۲۷:۷ (ر.ک. ۵:۵).

۱:۸-۳ حکمت. (ر.ک. توضیح ۲۱:۱). ندای آشکار حکمت نقطهٔ مقابلِ پنهان‌کاری و دسیسه‌چینی آن زناکاران پلید در فصل ۷ است.

۴:۸، ۵ جاهلان. (ر.ک. توضیح ۴:۱).

۶:۸-۸ هرچه خوبی و نیکویی و راستی و درستی و عدالت است در حکمت خلاصه می‌شود.

۹:۸ واضح. م.ت. «شفاف.» کسی که ذهنش را از حکمت خدا سرشار می‌سازد، از لحاظ اصول اخلاقی، صاحب ادراک و معرفت می‌گردد و برای تشخیص حقیقت از بینش و بصیرت برخوردار می‌شود (ر.ک. ۱ قرن ۱۸:۱-۲۵).

۱۰:۸، ۱۱ ارزشمندترین واقعیتی که یک جوان می‌تواند به آن دست یابد این است که صاحب بینش و ادراک گردد تا زندگی‌اش را بر پایهٔ حقیقت اداره نماید (ر.ک. توضیحات ۱۴:۳، ۱۵؛ ۱۸:۸-۲۱؛ ایو ۱۲:۲۸-۲۸؛ مز ۱۰:۱۹).

۱۳:۸ ترس خداوند [یهوه]. (ر.ک. توضیح ۷:۱). **تکبر ... مکروه.** حکمت بیزار است از هر آنچه خدا از آن بیزار است (ر.ک. ۱۶:۶-۱۹؛ مز ۵:۵). فروتنی (تسلیم خدا بودن) عالی‌ترین حُسن اخلاقی است. از این‌رو، حکمت از غرور و خودستایی بیزار است.

۱۵:۸، ۱۶ پادشاهان ... داوران ... . سَروران ... شریفان. در این صحنهٔ درباری، سلیمان پسرش را در مقام پادشاه آینده مخاطب قرار می‌دهد. همهٔ این مقام‌های عالی‌رتبه باید با حکمت و عدالتِ خدا وظیفهٔ خود را به‌جا آورند (ر.ک. روم ۱:۱۳، ۲).

۱۷:۸ دوست می‌دارم. حکمت محبت خود را نسبت به کسانی که آن را پذیرا می‌شوند با برکت‌هایی که در آیات ۱۸-۲۱ عنوان می‌شوند نشان می‌دهد.

۱۸:۸-۲۱ دولت و جلال. (ر.ک. ۱۶:۳؛ ۴:۲۲). سلیمان، که صاحب حکمتی عظیم بود، در مقام پادشاهی جوان طعم غنای برکت‌ها و منفعت‌های حکمت را دستِ اول چشیده بود (ر.ک. ۱ پاد ۱۲:۳-۱۴؛ ۱۴:۱۰-۲۹).

۲۲:۸-۳۱ خداوند [یهوه] مرا ... داشت. (ر.ک. ۱۹:۳، ۲۰). پیش از هر چیز دیگری که خدا بیافریند، حکمت مجسم وجود داشت. پس این حکمت الهی، مانند خدا، از ازل وجود داشت. مسیح با حکمت ازلی و ابدی‌اش جهان را آفرید (یو ۱:۱-۳؛ ۱ قرن ۲۴:۱، ۳۰).

۲۴:۸–۲۶ به هم‌راستا بودن این آیات با شرح آفرینش در کتاب پیدایش توجه کنید. زمین (آیهٔ ۲۳) با روز اول در کتاب پیدایش ۱:۱–۵؛ آب (آیهٔ ۲۴) با روز دوم در پیدایش ۶:۱–۸؛ خشکی (آیات ۲۵، ۲۶) با روز سوم در پیدایش ۹:۱–۱۳.

۲۷:۸ دایره را بر سطح لجّه [عمق دریا]. واژه‌ای که در زبان عبری برای دایره به کار رفته است از گرد بودن زمین خبر می‌دهد. بنابراین، کرهٔ زمین دایره است (ر.ک. اش ۲۲:۴۰). زمین در اقیانوس جهان قرار داشت. پیش از آنکه زمین کاملاً شکل بگیرد و حیات یابد، سطح زمین را سراسر آب پوشانده بود (ر.ک. پید ۲:۱).

۲۹:۸ به دریا حد [مرز]. به هنگام آفرینش جهان، خدا آب‌های زمین را مرزبندی نمود (ر.ک. پید ۹:۱؛ ۱۱:۷؛ ۲:۸). خدا حکم کرد و خط ساحل آفریده شد تا اقیانوس نتواند از آن خط فراتر رود. **بنیاد.** یعنی ساختار و زیربنا و شالودهٔ زمین (ر.ک. ایو ۴:۳۸؛ مز ۲:۲۴).

۳۰:۸ معمار. در متن اصلی کتاب غزل غزل‌ها ۱:۷ و ارمیا ۱۵:۵۲ نیز همین واژه به کار رفته است. این عبارت حکمت را سازنده و معمار کاردان و ماهر در بنای خلقت توصیف می‌نماید.

۳۱:۸ شادی من. خدا با نگریستن به خلقتش وجد و شادی نمود (پید ۳۱:۱؛ ایو ۷:۳۸)، حکمت هم وجد و شادی نمود، به ویژه از آفرینش انسان که در جهان مادی تنها مخلوقی است که می‌تواند قدردان حکمت و حقیقت باشد.

۳۶:۸ هر که مرا دشمن دارد موت [مرگ] را دوست دارد. چون حکمت منبع حیات است (ر.ک. ۱۸:۳)، هر که از حکمت بیزار باشد و آن را نپذیرد گویی دوستدار مرگ است.

۱:۹ هفت ستون. عدد هفت حاکی از آن می‌باشد که این خانه وسیع است و مناسب برای برگزاری ضیافت.

۲:۹ شراب خود را ممزوج [مخلوط] ساخته. (ر.ک. ۲۹:۲۳، ۳۰). شراب را به نسبت یک به هشت با آب مخلوط می‌کردند تا از قدرت مست‌کنندگی آن بکاهند. به شراب چاشنی هم می‌افزودند که خوش‌طعم شود (غز ۲:۸). شراب خالص یک مشروب قوی بود (ر.ک. توضیح ۱:۲۰؛ ر.ک. ۶:۳۱؛ لاو ۹:۱۰؛ اش ۷:۲۸؛ لو ۱۵:۱).

۳:۹–۵ حکمت آشکارا ندا سر می‌دهد، نه در خفا (ر.ک. توضیح ۲۱:۱).

۵:۹ بیایید ... بخورید ... بنوشید. (ر.ک. فراخوان خدا به ضیافت، اش ۱:۵۵–۳؛ لو ۱۶:۱۴–۲۴؛ مکا ۱۷:۲۲).

۷:۹–۹ مردمان حکیم انتقاد و توبیخ را با روی گشاده می‌پذیرند. اما احمقان چنین روحیه‌ای ندارند.

۱۰:۹ ترس خداوند [یهوه]. (ر.ک. توضیح ۷:۱).

۱۱:۹ (ر.ک. مقدمه: «موضوعات تاریخی و الهیاتی»).

۱۲:۹ هر انسانی مسوول رفتار و کردار خویش است. از این جهت، هر تصمیمی که می‌گیرد در زندگی خودش تأثیر خواهد گذاشت.

۱۳:۹–۱۸ میزبان نادان ضیافتش هم سرشار از جهالت و حماقت است. به شباهت این آیات با زن

مَثَل‌های کلیدی دربارهٔ ترس خداوند

۱. امثال ۷:۱	۶. امثال ۲۶:۱۴، ۲۷
۲. امثال ۷:۳، ۸	۷. امثال ۲۳:۱۹
۳. امثال ۱۳:۸	۸. امثال ۴:۲۲
۴. امثال ۲۷:۱۰	۹. امثال ۱۴:۲۸
۵. امثال ۲:۱۴	۱۰. امثال ۲۵:۲۹

بی‌عفت در فصل ۶:۷–۲۳ و تضادش با آیات ۱–۶ که توصیفگر بانوی حکمت است توجه نمایید.

۱۳:۹ یاوه‌گو. (ر.ک. ۱۱:۷، ۱۲).

۱۷:۹ خوشگذرانی‌های ممنوع، به خاطر احتمال خطری که به همراه دارند، گاه شیرین‌تر و دلپذیرترند.

۱۸:۹ هاویه [جهنم]. (ر.ک. توضیح ۱۲:۱). همانند شخصی که زنا می‌کند، زبان چرب احمق نیز به مرگ می‌انجامد (ر.ک. ۱۸:۲، ۱۹؛ ۵:۵؛ ۲۱:۷–۲۳، ۲۶، ۲۷).

۳. امثال برای همه (۱:۱۰–۲۷:۲۹)

الف. از زبان سلیمان (۱:۱۰–۱۶:۲۲)

۱:۱۰–۱۶:۲۲ این بخش طولانی شامل سیصد و هفتاد و پنج مَثَل سلیمان است. این امثال ترتیب مشخصی ندارند و فقط در برخی موارد بر اساس موضوع دسته‌بندی شده‌اند و معمولاً به بافت و زمینهٔ موضوعاتشان اشاره نمی‌شود تا بتوان کاربرد آنها را تشخیص داد. این امثال بر مبنای آگاهی و شناخت سلیمان از تورات و نوشته‌های انبیا عنوان می‌شوند، آگاهی و شناختی که الهام روح‌القدس است. فصل‌های ۱۰–۱۵ شامل مَثَل‌هایی هستند که در یک خط به طور موازی دو موضوع متضاد و مخالف را بیان می‌کنند (نقطهٔ مقابل). اما امثال نامبرده در فصل‌های ۱۶–۲۲ به هم شبیه هستند یا با هم مقایسه می‌شوند (هم‌نهاد).

۱:۱۰ حزن مادرش. (در نقطهٔ مقابل: ر.ک. توضیحات ۱۵:۲۳، ۱۶). معمولاً، مادر، که با فرزندش صمیمی‌تر است، غم فرزند را عمیق‌تر بر دل خواهد داشت.

۲:۱۰ موت [مرگ]. بالاترین گنجینه، که حیات است، به واسطهٔ عدالت حاصل خواهد شد.

۳:۱۰ آرزوی شریران. چه بسا شخص شریر تا مدتی به خواستهٔ دلش دست یابد. اما، در نهایت، خدا دستاوردهای او را به سبب شرارتش ناکام می‌گذارد (ر.ک. مز ۱۶:۳۷–۲۰).

۴:۱۰ چابک. این کوشایی نقطهٔ مقابلِ تنبلی است (ر.ک. توضیحات ۶:۶–۱۱). فقر و تنگدستی به خودی خود زننده نیست، مگر اینکه نتیجهٔ تنبلی و تن‌پروری باشد.

۵:۱۰ جمع کند ... می‌خوابد. (ر.ک. ۶:۶–۱۱؛ ۴:۱۳؛ ۱۹:۱۵؛ ۳۰:۲۴–۳۴؛ ۱۹:۲۸، ۲۰). زمان مناسب برای کاشت و برداشت محصول تشبیهی است برای نشان دادن فرصت‌های زندگی انسان.

۶:۱۰ ظلم. (ر.ک. ۱۳:۱۰؛ ۱۳:۱۲؛ ۳:۱۴؛ ۶:۱۸، ۷). دهان متعفن شخص شریر پُر می‌گردد از ظلم و خشونتی که قبلاً روا داشته است (ر.ک. حب ۱۷:۲؛ ملا ۱۶:۲).

۷:۱۰ یادگار ... اسم. نام و یاد و خاطرهٔ انسان صالح پس از مرگش نزد خدا و انسان زنده می‌ماند.

۸:۱۰ احکام را قبول می‌کند. حکیم به نصیحت گوش می‌دهد و تعلیم‌پذیر است. بنابراین، سرافراز خواهد شد. احمق همواره پرحرفی می‌کند و زمین می‌افتد، چون احکام خدا را نمی‌پذیرد.

۹:۱۰ کسانی که با صداقت زندگی می‌کنند (زندگی‌شان با باورشان هماهنگ است)، چون شرارتی در زندگی‌شان وجود ندارد، ترسی از برملا

مَثَل‌های کلیدی دربارهٔ کودکان

۱. امثال ۱:۱۰	۶. امثال ۲۱:۲۴، ۲۲
۲. امثال ۱:۱۳	۷. امثال ۱۱:۲۷
۳. امثال ۶:۲۲	۸. امثال ۷:۲۸
۴. امثال ۱۵:۲۲	۹. امثال ۳:۲۹
۵. امثال ۲۲:۲۳–۲۵	۱۰. امثال ۱۵:۲۹

شدن آن ندارند. اما کسانی که به راه کج می‌روند در خفا شرارت می‌ورزند و نمی‌توانند تا همیشه آن را مخفی نگاه دارند (ر.ک. ۳:۱۱؛ ۱:۱۹؛ ۷:۲۰).

۱۰:۱۰ چشمک می‌زند. (ر.ک. ۱۳:۶، ۱۴).

۱۱:۱۰ چشمهٔ حیات. خداوند سرچشمهٔ این چشمه است (مز ۹:۳۶). این چشمه در انسان حکیم، در کلام حکیمانه (۱۱:۱۰)، در تعلیم حکیمانه (۱۴:۱۳)، در ترس خداوند (۲۷:۱۲)، و در ادراک و بینش (۲۲:۱۶) جاری است (ر.ک. توضیحات ۱۸:۳؛ حز ۴۷:۱–۱۲؛ یو ۴:۱۰؛ ۳۸:۷، ۳۹). **ظلم.** (ر.ک. توضیح ۶:۱۰).

۱۲:۱۰ محبت. محبت حقیقی دغدغه‌اش خیر و صلاح دیگران است (ر.ک. ۱ قرن ۴:۱۴–۷). رسالهٔ اول پطرس ۸:۴ از این آیه نقل‌قول می‌کند (ر.ک. یع ۲۰:۵).

۱۳:۱۰ چوب. این آیه به تنبیه بدنی و ضربه زدن به پشت اشاره دارد (ر.ک. ۲۹:۱۹؛ ۳:۲۶) که برای تنبیه فرزندان و نادانان مؤثرترین راه است (ر.ک. ۲۴:۱۳؛ ۶:۱۸؛ ۲۹:۱۹؛ ۱۵:۲۲؛ ۱۳:۲۳، ۱۴؛ ۳:۲۶؛ ۱۵:۲۹).

۱۴:۱۰ دهان احمق. زبان بی‌لگام احمق موضوعی است که بارها در کتاب امثال سلیمان به آن اشاره می‌شود (ر.ک. آیات ۶، ۸، ۱۳، ۱۸، ۱۹، ۳۱، ۳۲؛ ۲۳:۱۲؛ ۳:۱۳؛ ۱:۱۵، ۲، ۲۳، ۲۶، ۲۸، ۳۱–۳۳؛ ۲۸:۱۷؛ ۲:۱۸، ۶–۸). یعقوب نیز دربارهٔ زبان بر همین حقیقت تأکید می‌نماید (یع ۲۶:۱؛ ۱:۳–۱۲).

۱۵:۱۰ اموال دولتمندان ... فقیران. ثروتمند تصور می‌کند دارایی‌اش شهر مستحکم او است که وی را امن و امان نگاه می‌دارد (ر.ک. ۱۱:۱۸؛ ۱۱:۲۸). فقیر می‌داند که هیچ ندارد. هر دو باید به خداوند توکل کنند و خداوند را تنها پشتیبان و محافظ خود بدانند (ر.ک. ۵:۳، ۶؛ ۴:۱۱، ۲۸؛ ۱۰:۱۸، ۱۱؛ مز ۷:۲۰؛ جا ۱۱:۹–۱۸؛ یع ۱:۵–۶).

۱۶:۱۰ محصول. مهارت و صنعت دست مرد عادل او را به موفقیت می‌رساند. اما دستاورد شریر هرچه که باشد فرصتی است برای ارتکاب گناه بیشتر.

۱۸:۱۰ بغض ... بهتان. تنفر انباشتن و بروز دادن آن، هر دو، اشتباه است و درخور مجازات. تهمت زدن (غیبت کردن و دروغ گفتن) ممنوع است (ر.ک. ۱۰:۲۵؛ ۲۸:۱۶؛ ۸:۱۸؛ ۱۹:۲۰؛ ۲۰:۲۶، ۲۲).

۱۹:۱۰ حکمت زبان را مهار می‌کند، چرا که در زیاده‌گویی خطر گناه کردن افزایش می‌یابد (ر.ک. مز ۱:۳۹؛ یع ۲۶:۱؛ ۲:۳–۸).

۲۰:۱۰ زبان ... دل. این واژگان هم‌راستای هم به کار رفته‌اند، چون ارتباطشان جدایی‌ناپذیر است (ر.ک. مت ۱۸:۱۵، ۱۹). **نقرهٔ خالص.** کلام نیکو و پسندیده نایاب و پربها و باارزش است (ر.ک. ۲۳:۱۵؛ اش ۴:۵۰).

۲۱:۱۰ رعایت می‌کند ... می‌میرند. تعلیم صحیح بسیاری را سود می‌رساند. احمق، که جای تعلیم حکیمانه در زندگی‌اش خالی است، از لحاظ روحانی خود را به کشتن می‌دهد (ر.ک. هو ۶:۴).

۲۲:۱۰ دولتمند. دارایی بیش از اندازه ثمرهٔ حکمت داشتن است، نه هدف حکمت داشتن (ر.ک. تث ۱۱:۶–۱۵؛ ۱ پاد ۱۰:۳–۱۴؛ ر.ک. مقدمه: «موضوعات تاریخی و الهیاتی»). **هیچ زحمت.** دارایی و ثروتی که خداوند منشأ و بانی آن باشد عاری از غم و غصه و دلواپسی‌های ثروتی است که به ناحق و ناروا به دست آمده است (ر.ک. ۱۱:۱۳؛ ۶:۱۵؛ ۱۹:۱۶؛ ۶:۲۱؛ ۶:۲۸).

۲۴:۱۰ خوف شریران. شخص صالح به آرزوی دلش می‌رسد. شخص شریر از آنچه می‌ترسد بر سرش می‌آید (ر.ک. عبر ۲۶:۱۰–۲۹).

۲۵:۱۰ گردباد. (ر.ک. ۲۷:۱؛ ۱۵:۶؛ ۱:۲۹).

۲۷:۱۰ ترس خداوند [یهوه]. (ر.ک. توضیح ۷:۱).

۲۹:۱۰ طریق خداوند [یهوه]. یعنی مسیر روحانی که خدا می‌خواهد انسان در آن قدم بردارد (ر.ک. اع ۲۵:۱۸).

۳۰:۱۰ (ر.ک. مز ۹:۳۷–۱۱).

۱:۱۱ ترازوی با تقلب. (ر.ک. ۱۱:۱۶؛ ۱۰:۲۰، ۲۳). خدا از نادرستی و فریبکاری بیزار است. این حقیقتی است که در این کتاب‌ها خاطرنشان شده است: (لاو ۳۵:۱۹، ۳۶؛ تث ۱۳:۲۵–۱۶؛ حز ۱۰:۴۵؛ عا ۵:۸؛ میک ۱۰:۶).

۲:۱۱ تکبر. این واژه، که معنایش از عبارت «به جوش آمدن» یا «لبریز شدن» ریشه گرفته است، حاکی از رفتار و کردار یا خُلق و خوی به شدت متکبرانه می‌باشد. این واژه در توصیف اشخاص مختلف به کار رفته است، از جمله، مردمان معمولی (تث ۱۲:۱۷، ۱۳)؛ پادشاهان (نح ۱۰:۹)؛ اسراییل (نح ۱۶:۹، ۲۹)؛ انبیای دروغین (تث ۲۰:۱۸)؛ قاتلان (خُرو ۱۴:۲۱). **متواضعان.** این واژهٔ کمیاب در کتاب میکاه ۸:۶ به کار رفته است: «در حضور خدای خویش با فروتنی سلوک نمایی.» پیش از هر چیز، باید نسبت به خدا از این روحیهٔ متواضعانه و تعلیم‌پذیر برخوردار بود (ر.ک. ۳۳:۱۵؛ ۱۸:۱۶، ۱۹؛ ۱۲:۱۸؛ ۴:۲۲).

۴:۱۱ روز غضب. در روز حساب پس دادن به خدا، آن داور الهی، با پول و ثروت نمی‌توان از مرگ گریخت (ر.ک. اش ۳:۱۰؛ حز ۱۹:۷؛ صف ۱۸:۱؛ لو ۱۶:۱۲–۲۱).

۱۱:۱۱ در اینجا، تأثیر خوب یا بدی که انسان در جامعه از خود بر جای می‌گذارد مد نظر است.

۱۲:۱۱ حقیر شمارد. م.ت. «کسی که غیبت می‌کند، تهمت می‌زند یا با کلامش دیگران را به فنا می‌برد.» این طرز برخورد نقطهٔ مقابلِ سکوت انسان حکیم است (ر.ک. توضیحات ۱۴:۱۰، ۱۸).

۱۳:۱۱ کسی که به نمّامی [سخن‌چینی] گردش می‌کند. این تصویر کسی است که تهمت و افترا می‌پراکند و به نیّت آسیب رساندن به دیگران، به عمد، بر ضدشان سخن‌چینی می‌کند. سخن‌چینی او از روی بی‌ملاحظگی نیست، بلکه به قصد آسیب‌رسانی است (ر.ک. لاو ۱۶:۱۹).

۱۴:۱۱ کثرت [افزایش] مشیران. به گفتهٔ آیات ۲۲:۱۵؛ ۱۸:۲۰؛ ۶:۲۴، یک تصمیم خوب و درست حاصل مشورت با بسیاری از مشاوران حکیم و دانا است. برای هر تصمیم مهم و جدی بِجا و سنجیده آن است که یک جمع حکمت خود را در میان بگذارند. به نمونهٔ داوود توجه نمایید (۲ سمو ۳۰:۱۵–۲۳:۱۷).

۱۵:۱۱ (ر.ک. توضیح ۱:۶).

۱۶:۱۱ زن نیکوسیرت ... زورآوران. هرچند شریران ثروت به چنگ آورند، حرمت و احترامی را که در شأن زن نیکوسیرت است هرگز دارا نخواهند شد (ر.ک. ۳۰:۳۱).

۱۸:۱۱ اجرت فریبنده. تلاش و تکاپوی شریری که قصد فریب در سر دارد ثروت و دولتی حاصل نمی‌کند. اما شخص عادل از خدا پاداش می‌گیرد.

۲۰:۱۱ مکروهند. در سراسر کتاب‌مقدس، این اصطلاح یک منش و خُلق و خو تعریف شده است و به گفتار و رفتار و کرداری اشاره دارد که خدا از آن بیزار است (ر.ک. ۱۶:۶).

۲۱:۱۱ همبستگی قدرت شریران نمی‌تواند آنها را از مجازات برهاند، در حالی که فرزندان عدالت، اگر مددکاری هم نداشته باشند، به سبب رابطه‌شان با خدا رهایی می‌یابند.

۲۲:۱۱ حلقهٔ زرین. در روزگار عهدعتیق، حلقه در بینی زنان زینت‌بخش چهره‌شان به حساب می‌آمد (ر.ک. پید ۴۷:۲۴؛ اش ۲۱:۳؛ حز ۱۲:۱۶). زنی که بصیرت و درایت ندارد زیبایی‌اش همچون حلقه‌ای است که بیجا و بی‌مورد در پوزهٔ گراز قرار داده شده باشد.

۲۳:۱۱ آرزو ... انتظار. این عبارت‌ها از چشم‌انداز خدا به نتیجه می‌نگرند.

۲۴:۱۱-۲۶ می‌پاشند و بیشتر می‌اندوزند. اصلی که در اینجا بیان می‌شود این است که سخاوتمند بودن در برکت‌هایی که خدا می‌بخشد باعث زیاد شدن دارایی می‌گردد. اما خسیس بودن و تنگ‌نظری، به جای آنکه مال بیشتری بیندوزد، به فقر و تهیدستی می‌انجامد. کسی که می‌بخشد، در عوض، بسی بیشتر از آنچه دارد به دست می‌آورد (مز ۹:۱۱۲؛ جا ۱:۱۱؛ یو ۲۴:۱۲، ۲۵؛ اع ۳۵:۲۰؛ ۲ قرن ۶:۹-۹).

۲۸:۱۱ بر توانگری خود توکل کند. (ر.ک. ۴:۲۳، ۵؛ ۱ تیمو ۱۷:۶، ۱۹).

۲۹:۱۱ نصیب او باد خواهد بود. کسی که نتواند امور خانه‌اش را مدیریت کند کل دارایی‌اش به باد خواهد رفت و در آخر چیزی برایش باقی نمی‌ماند و عاقبت غلام کسی می‌شود که در مدیریت کاردان است (۲۷:۱۵).

۳۰:۱۱ درخت حیات. (ر.ک. توضیح ۱۸:۳). **جان‌ها را صید کند.** م.ت. «جان‌ها را بگیرد،» به این معنا که به آنها خیر برساند تا به طریق‌ها و روش‌های حکیمانه در آنها تأثیر بگذارد (ر.ک. لو ۱۰:۵). این واژه در مورد گرفتار کردن مردم به قصد و نیّت شریرانه نیز اشاره دارد (۲۵:۶؛ مز ۱۳:۳۱؛ حز ۱۸:۱۳).

۳۱:۱۱ جزا خواهد یافت. پس از پایان زندگی در این کرهٔ خاکی، خدا عادلان را با برکت و پاداش می‌دهد و بی‌خدایان و گناهکاران را جزا و داوری. اما در طول حیات در این جهان نیز پیش‌درآمدی از برکت و پاداش و جزا و داوری وجود دارد. عادل نیکویی خدا را می‌چشد و خدا شخصاً به فکر او است، حال آنکه، زندگی شریر عاری از هر نیکی و برکت است (ر.ک. ۱ پطر ۱۸:۴).

۱:۱۲ وحشی. این واژه در زبان عبری از اصطلاح «چریدن» ریشه می‌گیرد. شخص احمق همانند یک چهارپای بی‌عقل و بی‌شعور است (ر.ک. مز ۲۰:۴۹؛ ۲۲:۷۳).

۳:۱۲ ریشه. در این تشبیه، همچون درختی پربار، شخص عادل محکم و قاطع و استوار است (مز ۱؛ ار ۷:۱۷، ۸).

۴:۱۲ زن صالحه. (ر.ک. توضیحات ۱۰:۳۱؛ رو ۱۱:۳؛ در نقطهٔ مقابل: ر.ک. ۱۳:۱۹؛ ۹:۲۱، ۱۹؛ ۲۴:۲۵؛ ۱۵:۲۷). **پوسیدگی در استخوان.** این اصطلاح از رنج و عذابی که نتیجهٔ وضعیتی دردناک و ناشی از بیماری ناعلاج است سخن می‌گوید.

۶:۱۲ در کمین. (ر.ک. توضیحات ۱۱:۱، ۱۲).

۷:۱۲ خانه. پاداش حکیمانه زیستن فقط به شخص محدود نیست، بلکه اهل خانه و خانوادهٔ او نیز برکت می‌یابند.

۹:۱۲ بهتر است از. این مَثَل یکی از چندین امثالی است که مقایسهٔ مورد نظر خود را با این عبارت نشان می‌دهد: (ر.ک. ۱۳:۳، ۱۴؛ ۱۱:۸، ۱۹؛ ۹:۱۲؛ ۱۶:۱۵، ۱۷؛ ۸:۱۶، ۱۶، ۱۹، ۳۲؛ ۱:۱۷؛ ۱:۱۹، ۲۲؛ ۹:۲۱، ۱۹؛ ۱:۲۲؛ ۷:۲۵، ۲۴؛ ۵:۲۷، ۱۰؛ ۶:۲۸). **حقیر ... خویشتن را برافرازد.** شخص گمنام و پایین‌رتبه، که درآمد صادقانه‌اش به اندازه‌ای است که دست‌کم می‌تواند خدمتکاری استخدام کند، بهتر از کسی است که به خود می‌بالد، اما در واقع تهیدست است.

۱۰:۱۲ تفکر می‌کند ... ستم‌کیشی. م.ت. «او نگران وضعیت حیوانش است، در حالی که شخص شریر به فکر انسان‌ها هم نیست.»

۱۱:۱۲ اباطیل [بیهودگی]. کسی که در وهم و خیال به سر برد و قوت و توان خود را صرف کارهای بیهوده و بی‌ارزش کند با یک فرد تنبل و

تن‌پرور فرقی ندارد (ر.ک. توضیحات ۶:۶–۱۱؛ ۴:۲۰؛ ۲۴:۳۰–۳۴).

۱۲:۱۲ به شکار ... طمع می‌ورزد. اشاره‌ای است به آنچه با نقشه و دسیسهٔ شریران غارت و چپاول می‌گردد. این سبک زندگی نقطهٔ مقابلِ زندگی ساده و پربرکت شخصی مطیع است.

۱۴:۱۲ ثمرهٔ دهان خود. این عبارت به قدرت کلام ربط دارد. پاداش کلام حکیمانه همانند پاداش زحمت و دسترنج انسان است (ر.ک. ۱۰:۱۱؛ ۱۵:۴؛ ۱۸:۴).

۱۶:۱۲ خجالت را می‌پوشاند. این نمونه‌ای است از خویشتن‌داری. شخص دوراندیش توهین و اهانت به خود را نادیده می‌گیرد (ر.ک. ۹:۷؛ ۱۰:۱۲).

۱۷:۱۲ به راستی تنطّق نماید [سخن گوید]. در پیشگاه دادگاه، شاهدی که حقیقت را بیان می‌کند به اجرای عدالت کمک می‌نماید.

۱۸:۱۲ ضرب ... حرف‌ها. در اینجا، تضاد میان کلام زخم‌زننده و نسنجیده (مز ۱۰۶:۳۳) و کلام سنجیده و ملاحظه‌گر است که صلح و سلامتی به بار می‌آورد (ر.ک. افس ۴:۲۹، ۳۰).

۲۰:۱۲ فریب. در اینجا، به پیامد این رفتارها اشاره می‌گردد. کسانی که با فریب و نیرنگ نقشه‌های پلید می‌کشند، به سبب خطرهایی که در نقشه‌هایشان نهفته است، عاری از شادی و نشاط هستند. اما عادلی که رهروِ راه صلح است از هیچ‌چیز هراس ندارد و از این‌رو شاد است.

۲۳:۱۲ مخفی می‌دارد. احمق همه را از حماقتش باخبر می‌کند. حکیم سرمشق خویشتن‌داری و فروتنی است و در وقت مناسب فقط از دانسته‌هایش سخن می‌گوید (ر.ک. ۲۹:۱۱؛ ر.ک. توضیحات ۱:۴؛ ۱۰:۱۴).

۲۴:۱۲ بندگی خواهد کرد. بر خلاف مردمان سخت‌کوش، که به اصطلاح ارباب خود و نوکر خود هستند، تنبلان و تن‌پروران عاقبت مجبور می‌شوند کارگر اشخاص کوشا و سخت‌کوش شوند تا بتوانند از عهدهٔ زندگی خود برآیند.

۲۶:۱۲ گمراه می‌کند. (ر.ک. ۱ قرن ۱۵:۳۳). در تفسیر این آیه می‌توان گفت که شخص عادل با دقت و احتیاط دوستانش را راهنمایی می‌کند. اما شخص شریر همراهانش را گمراه می‌سازد.

۲۷:۱۲ بریان نمی‌کند. شخص تنبل نمی‌تواند از فرصت‌هایی که دارد بهره ببرد (ر.ک. آیات ۱۱، ۲۵).

۲:۱۳، ۳ در اینجا، این مَثَل‌ها هم‌راستای هم عنوان شده‌اند. انسانی که به نیکویی سخن می‌گوید کامروا و سعادتمند است. اما انسانی که جز شرارت بر زبان نمی‌آورد (به خدا دروغ می‌گوید) آسیب و زیان گریبانگیر خودش می‌شود.

۴:۱۳ (ر.ک. توضیحات ۶:۶، ۱۱).

۷:۱۳ خود را دولتمند می‌شمارند ... خویشتن را فقیر می‌انگارند. در اینجا، به دو گونه خودنمایی متضاد، که نشانهٔ دو گونه ضعف شخصیت است، اشاره می‌گردد. یکی وانمود می‌کند ثروتمند است، دیگری تظاهر به فقر می‌کند. حال آنکه، انسان‌ها باید صادق باشند و دور از هر گونه ریاکاری (ر.ک. ۲۴:۱۱؛ ۲ قرن ۶:۱۰).

۸:۱۳ دولت ... فدیه ... فقیر ... تهدید. دولت و ثروت عده‌ای را از تنبیه و توبیخ می‌رهاند. اما عده‌ای که به توبیخ و اخطار در مورد تنبلی و تن‌پروری توجه نمی‌کنند تهیدست می‌مانند و تنبیه می‌شوند.

۹:۱۳ نور ... چراغ. این نماد حیات و شادی و کامیابی و سعادتمندی نقطهٔ مقابلِ فلاکت و بدبختی و مرگ است (ر.ک. ایو ۳:۲۰).

۱۰:۱۳ مغرور به پند و نصیحت هیچ‌کس گوش نمی‌دهد. حکیم پذیرای پند و نصیحت است.

۱۱:۱۳ (ر.ک. ۲۱:۲۰).

۱۲:۱۳ درخت حیات. (ر.ک. توضیح ۱۸:۳).

۱۳:۱۳ کلام ... حکم. این واژگان به مکاشفهٔ الهی اشاره دارند.

۱۴:۱۳ چشمهٔ حیات. همان چشمهٔ حیات است در آیهٔ ۱۱:۱۰.

۱۶:۱۳ منتشر می‌سازد. این عبارت به روشنی حاکی از آن است که احمق حماقتش را آشکار می‌سازد، همچون دستفروشی که کالایش را در معرض دید رهگذران قرار می‌دهد (ر.ک. ۲۳:۱۲؛ ۲:۱۵).

۱۹:۱۳ احمق بی‌وقفه در پی شرارت می‌دود و از نیکویی بیزار است. به همین دلیل، نمی‌تواند طعم شیرین برکت‌های اطاعت را بچشد.

۲۰:۱۳ رفتار کن ... رفیق. اشاره‌ای است به تأثیر همنشینی افراد در شکل‌گیری شخصیت آنها (ر.ک. ۱۰:۱، ۱۸؛ ۱۲:۲؛ ۱۴:۴؛ ۲۹:۱۶؛ ۲۴:۲۲، ۲۵؛ ۲۰:۲۳؛ ۷:۲۸، ۱۹؛ مز ۱.

۲۱:۱۳ این درونمایه و اصل و قاعدهٔ کلی در سراسر کتاب امثال سلیمان و همچنین سراسر عهدعتیق مشاهده می‌شود و گویای این حقیقت است که راستی و عدالت برکت الهی به ارمغان می‌آورند و بدی و شرارت لعنت الهی به همراه دارند.

۲۲:۱۳ ارث خواهد داد. دارایی انسان‌های خوب برای خانواده‌شان باقی می‌ماند. اما از ثروت بدکاران اثری باقی نمی‌ماند. در مشیّت الهی، این اندوخته‌ها سرانجام از آنِ عادلان و صالحان خواهد گشت (ر.ک. ۸:۲۸؛ ایو ۱۶:۲۷، ۱۷).

۲۳:۱۳ بی‌انصافی. این مقایسه‌ای است میان فقیر سخت‌کوشی که از دسترنج خود تأمین می‌گردد و نعمت برایش بسیار است و ثروتمندی که به سبب بی‌انصافی و بی‌عدالتی‌اش، هر قدر هم تکاپو کند، تلاش و کوشش او به باد فنا خواهد رفت (ر.ک. یع ۱:۵–۶).

۲۴:۱۳ چوب ... به سعی تمام تأدیب می‌نماید. تربیت فرزندان از همان خُردسالی (ر.ک. توضیح ۶:۲۲) هم مستلزم آن است که پدر و مادر آنها را تنبیه و توبیخ کنند، از جمله اینکه بر پشت آنها چوب زنند (ر.ک. ۱۳:۱۰؛ ۱۸:۱۹؛ ۱۵:۲۲؛ ۱۵:۲۹، ۱۷)، و هم آنها را محبت و نوازش کنند و میان این دو توازن برقرار نمایند. امید است که اجرای این حکم الهیِ چوب زدن بر پشت ثمرهٔ مثبت و نیکو (ر.ک. ۱۳:۲۳، ۱۴) و شادی برای والدین به بار آورد (ر.ک. ۱:۱۰؛ ۲۰:۱۵؛ ۲۱:۱۷؛ ۱۵:۲۳، ۱۶، ۲۴، ۲۵؛ ۷:۲۸؛ ۱:۲۹، ۱۵، ۱۷). این تنبیه باید با انگیزهٔ صحیح (عبر ۵:۱۲–۱۱) و جدیتی بِجا و سنجیده صورت گیرد (افس ۴:۶). کسی که فرزندش را از صمیم قلب دوست دارد، اما او را تنبیه بدنی نمی‌کند، فرزندی را در دامن خود پرورش می‌دهد که گویی از او بیزار است.

۲۵:۱۳ این آیه رهنمود آیات ۱۳، ۱۸، ۲۱ را به شکلی واضح‌تر و مستقیم‌تر بازگو می‌کند.

۱:۱۴ خانهٔ خود را بنا می‌کند. در آیات ۱۰:۳۱–۳۱ و ۱:۹–۶ نیز زن حکیم و بانوی حکمت خانهٔ خود را بنا می‌کند.

۳:۱۴ چوب. این واژه که به ندرت در زبان عبری استفاده می‌شود به شاخه‌ای کوچک اشاره دارد (ر.ک. اش ۱:۱۱). در اینجا، این واژه برای توصیف زبان پرتکبر و زخم‌زنندهٔ احمق به کار رفته است که چون چوبی در دهانش هم خودش و هم دیگران را نابود می‌کند (ر.ک. ۲:۱۱؛ ۱۸:۱۶؛ ۲۳:۲۹).

۷:۱۴ دور شو. از همنشینی با کسانی که شما را حکمت نمی‌آموزند دوری کنید (ر.ک. ۱ تیمو ۶:۴، ۷؛ ۳:۶–۵).

۹:۱۴ احمقان به گناه استهزا می‌کنند. احمقان داوری و مجازاتی را که در انتظارشان است مسخره می‌کنند (ر.ک. ۱:۲۶). حکیمان این وعده را دارند که هم خدا با نظر لطف به ایشان می‌نگرد (ر.ک. اش ۱:۱۱–۲۰) و هم در چشم انسان‌ها عزیز هستند (ر.ک. ۳۲:۱۰؛ ۲۷:۱۱؛ ۱ سمو ۲۶:۲؛ لو ۲:۴۰، ۵۲).

۱۰:۱۴ در نهایت، غم و شادی یک موضوع شخصی و خصوصی است که در عمق وجود شخص جای می‌گیرد و هیچ‌کس نمی‌تواند غم و شادی دیگری را کاملاً درک کند و همه‌جانبه با غمش غم خورد و با شادی‌اش شادی کند (۱ سمو ۱:۱۰؛ ۱ پاد ۳۸:۸؛ مت ۱۸:۲؛ ۲۶:۳۹–۴۲، ۷۵).

۱۲:۱۴ طُرق موت [طریق مرگ]. (ر.ک. مت ۱۳:۷، ۱۴).

۱۴:۱۴ در دل مرتد است. واژهٔ مرتد، که بارها از زبان انبیا نقل شده است (اش ۱۷:۵۷؛ ار ۶:۳، ۸، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۲۲؛ ۵:۸؛ ۲۲:۳۱؛ ۴:۴۹؛ هو ۷:۱۱؛ ۴:۱۴)، در اینجا به شکلی به کار رفته است که نشان دهد مرتد چه کسی است. مرتد کسی است همچون احمقان و شریران و نامطیعان، که نقطهٔ مقابل حکیمان خداشناس می‌باشد. انبیا این واژه را در توصیف کسانی که از ایمانشان منحرف شده‌اند به کار می‌برند.

۱۷:۱۴ کج‌خُلق ... صاحب سوءظن. در اینجا، مقایسه‌ای است میان شخص زودخشم و آتش‌مزاج که احمق حساب می‌شود و شخص بدخواه و بدجنس که به عمد شرارت می‌ورزد و دیگران را از خود بیزار می‌کند (مز ۷:۳۷).

۱۹:۱۴ بدکاران ... خم می‌شوند. در دوران باستان، رسم بر این بود که زیردست به حضور بالادست خود پیشانی بر خاک می‌نهاد و یا با تواضع و خاکساری کنار دروازه به انتظار می‌ایستاد تا بر او نظر لطف اندازند. خوبی و نیکویی سرانجام بدکاران را فروتن می‌سازد.

واژهٔ کلیدی

حکمت: (۱:۲؛ ۵:۴؛ ۹:۱۰؛ ۶:۱۴؛ ۱۶:۱۶؛ ۴:۱۸؛ ۲۳:۲۳؛ ۲۶:۳۱). این واژه می‌تواند «مهارت» هم معنا دهد. اما این واژه‌ای است که معمولاً برای توصیف کاربردهای روزانهٔ حکمت در عمل به کار می‌رود. کتاب امثال سلیمان تعلیم می‌دهد حکمت راستین فراتر از آن است که صرفاً بدانیم چگونه شریف و اخلاق‌مدار زندگی کنیم (۷:۸-۹). در حالی که زندگی گناه‌آلود به هلاکت ختم می‌شود، وفور حیات در حکمت خدا یافت می‌گردد (۶:۲؛ ایو ۶:۱۱).

۲۰:۱۴ این رفتار تأسف‌برانگیز، که ذات و ماهیت حقیقی انسان را نشان می‌دهد، به قصد تأیید چنین رفتاری به تصویر کشیده نشده است، بلکه صرفاً بیانگر اصل و واقعیتی انکارناپذیر می‌باشد.

۲۴:۱۴ حماقت احمقان حماقت. در اینجا، چنین تأکیدی به کار رفته است تا نشان دهد پاداش شخص احمق فقط حماقت بیشتر است.

۲۵:۱۴ حقیقت عدالت حاصل می‌کند، که جان و زندگی انسان‌ها به آن وابسته است.

۲۶:۱۴ ترس خداوند [یهوه]. (ر.ک. توضیح ۷:۱).

۲۷:۱۴ چشمهٔ حیات. (ر.ک. توضیح ۱۱:۱۰).

۲۸:۱۴ کثرت [افزایش] مخلوق. شاید نیازی به توضیح نباشد که پادشاه زمانی حرمت و احترام دارد که ملتش پشتوانه‌اش باشند و جمعیتشان روزافزون شود و در رفاه و سعادتمندی روزگار بگذرانند (ر.ک. ۲۹:۳۰–۳۱).

۲۹:۱۴ (ر.ک. آیهٔ ۱۷).

۳۰:۱۴ دل آرام ... بدن. ذهن تندرستی که از حکمت سرشار باشد در تندرستی جسم تأثیر می‌گذارد (ر.ک. ۵:۳–۸؛ ۲۲:۱۷). **پوسیدگی استخوان‌ها.** (ر.ک. توضیح ۴:۱۲).

۳۱:۱۴ بر فقیر ظلم کند، آفریننده. بی‌اعتنایی به فقیر و تهیدست اهانت به خالق است، چرا که فقیر

و تهیدست مخلوق آن خالق هستند (ر.ک. ۲۱:۱۴؛ ۵:۱۷؛ ۱۷:۱۹؛ ۱۳:۲۱؛ ۲:۲۲، ۷؛ ۸:۲۸؛ ۱۳:۲۹).

۳۲:۱۴ شریر ... عادل. (ر.ک. ۱۸:۲۳). امیدوار بودن انسان عادل، حتی به هنگام مرگ، یکی از درونمایه‌های اصلی عهدعتیق است (ر.ک. ایو ۲۵:۱۹، ۲۶؛ مز ۵:۳۱؛ ۱۴:۴۹، ۱۵؛ ۲۴:۷۳؛ جا ۹:۱۱؛ اش ۱۹:۲۶؛ دان ۱:۱۲، ۲).

۳۳:۱۴ آشکار می‌گردد. حکمت در دل حکیم آرام و بی‌صدا محفوظ می‌ماند تا وقت مناسبش فرا برسد. اما احمق بی‌تاب است تا حماقتش را بروز دهد (ر.ک. ۲۳:۱۲؛ ۱۶:۱۳؛ ۲:۱۵، ۱۴).

۳۴:۱۴ رفیع می‌گرداند. اصول و قواعد و رفتار و کردار عادلانه و منصفانه به حفظ و حتی بهبود جامعه کمک می‌کنند. حال آنکه، نبود انصاف و عدالت جامعه را به رسوایی می‌کشاند (ر.ک. ۱۱:۱۱).

۳۵:۱۴ پست‌فطرتان. (ر.ک. ۵:۱۰؛ ۴:۱۲).

۱:۱۵ جواب نرم ... سخن تلخ. این اصل مهم و اساسی دربارهٔ خشم و عصبانیت است که در سراسر کتاب امثال مشاهده می‌گردد.

۲:۱۵ (ر.ک. توضیح ۳۳:۱۴).

۳:۱۵ چشمان خداوند [یهوه]. (ر.ک. ۲۱:۵؛ ۱۲:۲۲). اشاره به دانای مطلق بودن خدا است (ر.ک. ۱ سمو ۷:۱۶؛ ۲ توا ۹:۱۶؛ ایو ۲۳:۲۴؛ مز ۱۳:۳۳–۱۵؛ ۱:۱۳۹–۱۶؛ ار ۱۰:۱۷).

۴:۱۵ درخت حیات. (ر.ک. توضیح ۱۸:۳). **شکستگی روح.** یعنی زخم زبان زدن و لگدمال کردن شخصیت که روحیهٔ شخص را از بین می‌برد (ر.ک. اش ۱۴:۶۵).

۸:۱۵ وقتی دل شخص پلید باشد، هر اعمال ظاهری مذهبی هم که به‌جا آورد، هرچند بر مبنای کتاب‌مقدس هم باشند، خدا از آنها بیزار است (ر.ک. اش ۱۲:۱–۱۵؛ عا ۲۱:۵؛ ملا ۱۱:۱–۱۴؛ عبر ۴:۱۱، ۶).

۱۰:۱۵ طریق. یعنی طریق حقیقت و عدالت (ر.ک. ۱۳:۲؛ ۱۷:۱۰).

۱۱:۱۵ هاویه [جهنم] و اَبَدون [هلاکت]. (ر.ک. ۲۰:۲۷). جهنم یا شِئول [در زبان عبری] عالم و جایگاه مردگان است (ر.ک. توضیح ۱۲:۱). «هلاکت» اشاره‌ای است به تنبیه و مجازاتی که گریبانگیر شخص می‌گردد (ر.ک. ایو ۶:۲۶).

۱۳:۱۵ (ر.ک. آیهٔ ۴).

۱۵:۱۵ ضیافت دایمی. دل انسان حکیم از درون شاد است (۲۱:۱۴). این شادی و نشاط دل به یک ضیافت مداوم تشبیه شده است. خوشی واقعی همواره با حال و هوای دل سنجیده می‌شود (ر.ک. حب ۱۷:۳، ۱۸؛ ۱ تیمو ۶:۴–۸).

۱۶:۱۵، ۱۷ (در خصوص جزییات بیشتر دربارهٔ عبارت «بهتر است از»: ر.ک. توضیح ۹:۱۲).

۱۶:۱۵ ترس خداوند [یهوه]. (ر.ک. توضیح ۷:۱).

۱۷:۱۵ خوان [سفره] بُقول [سبزیجات]. سبزیجات شام فقیران و تهیدستان است.

۱۸:۱۵ شخص زودخشم نقطهٔ مقابلِ شخصی است که همواره در پی صلح و آشتی می‌باشد (ر.ک. ۱۷:۱۴، ۲۹؛ ۱:۱۵؛ ۲۵:۲۸؛ ۱۱:۲۹، ۲۲).

۱۹:۱۵ خاربست. تنبلی شخص تن‌پرور اجازه نمی‌دهد خارها را از سر راه بردارد (ر.ک. توضیحات ۶:۶، ۱۱).

۲۲:۱۵ (ر.ک. توضیح ۱۴:۱۱).

۲۴:۱۵ هاویهٔ [جهنم] اَسفَل [پایین]. (ر.ک. توضیح ۱۲:۱).

۲۵:۱۵ اگر شریران قصد دارایی بیوه‌زنان را در سر بپرورانند، خدا وارد عمل خواهد شد (ر.ک. ۲۸:۲۲؛ ۱۰:۲۳، ۱۱). شخص بی‌کس و تنها (یک زن بیوه) که خدا پشت و پناهش باشد سقف و سرپناهی دایم بر سرش دارد. اما گناهکاران کامروا و خودمتکی بی‌سرپناه خواهند ماند.

۲۷:۱۵ هدیه‌ها [رشوه‌ها]. (ر.ک. ۵:۱۸؛ ۲۳:۲۴؛ ۴:۲۹؛ خرو ۸:۲۳؛ تث ۱۹:۱۶؛ جا ۷:۷؛ اش ۲۳:۱).

۲۸:۱۵ دهان شریران چیزهای بد را جاری می‌سازد. مردمان پلید و بدکار مراقب کلام خود نیستند (ر.ک. توضیح ۲۳:۱۲؛ ر.ک. افس ۲۹:۴).

۳۰:۱۵ نور چشمان. این عبارت هم‌راستای «خبر نیکو» به کار رفته است. بنابراین، خبر نیکو چشم را روشن می‌سازد. هرچه که خوب و نیکو است، یعنی حقیقت و حکمت درست و صحیح، دل را به شوق می‌آورد، تشویش و دلهره را از بین می‌برد، و چهره را شاد و سرزنده می‌گرداند (ر.ک. ۳۰:۱۴؛ ۱۳:۱۵؛ ۲۲:۱۷).

۳۱:۱۵ گوشی که ... بشنود ... حکیمان. کسی که می‌خواهد صاحب حکمت شود باید روحیهٔ تعلیم‌پذیر داشته باشد.

۳۳:۱۵ ترس خداوند [یهوه]. (ر.ک. توضیح ۷:۱).

۱:۱۶ تدبیرها ... تنطّق [پاسخ]. وظایف و مسوولیت‌های انسان همواره تابع حاکمیت مطلق خدا است (ر.ک. ۶:۳؛ ۲:۱۶، ۹، ۳۳؛ ۲۱:۱۹؛ ۲۴:۲۰؛ ۱:۲۱، ۳۰، ۳۱).

۲:۱۶ روح‌ها. انسان می‌تواند خودش را فریب دهد. اما خدا از انگیزه‌های واقعی انسان آگاه است (ر.ک. ۲:۲۱؛ ۱۲:۲۴؛ ۱ سمو ۷:۱۶؛ ۱ قرن ۴:۴).

۳:۱۶ تفویض کن [بسپار]. م.ت. «بینداز.» این سپردن هم به معنای اعتماد و توکل نمودن (۵:۳-۶) و هم تسلیم شدن همه‌جانبه به ارادهٔ خدا است (مز ۸:۲۲؛ ۵:۳۷؛ ۱۳۳:۱۱۹). این خدا است که برنامه‌ریزی‌های شخص عادل را به سرانجام خواهد رساند.

۴:۱۶ روز داوری و مجازات ابدی شریران موجب جلال خدا خواهد گشت (روم ۱۷:۹-۲۳).

۶:۱۶ خدا با رحمت و حقیقت خویش گناه را کفاره می‌کند یا می‌پوشاند و همین باعث می‌شود گناهکاری که ایمان آورده است از بدی و شرارت دوری کند (در خصوص توضیحات دربارهٔ کفاره: ر.ک. لاو ۱:۱۶-۳۴؛ ۱۱:۱۷). **ترس خداوند [یهوه].** (ر.ک. توضیح ۷:۱).

۷:۱۶ این اصل عمومی موجب نمی‌شود شخص حتماً از آزار و جفا در امان باشد (ر.ک. ۲ تیمو ۱۲:۳).

۸:۱۶ انصاف. این واژه هر دو مرتبه‌ای که در این آیه به کار رفته است به یک معنا می‌باشد.

۹:۱۶ (ر.ک. توضیح آیات ۱، ۲). خدای حاکم مطلق بر برنامه‌ریزی‌های انسان‌ها حاکمیت دارد تا اهداف و مقاصد خویش را به انجام برساند (ر.ک. پید ۲۰:۵۰؛ ۱ پاد ۱۵:۱۲؛ مز ۱۳۳:۱۱۹؛ ار ۲۳:۱۰؛ دان ۲۳:۵-۳۰؛ ۱ قرن ۱۹:۳، ۲۰).

۱۰:۱۶ وحی. این به معنای طالع‌بینی و افسونگری نیست که در کتاب لاویان ۲۶:۱۹ ممنوع اعلام شده است. در اینجا، منظور تصمیمی است که واقعاً از حکمت الهی سرچشمه می‌گیرد و از دهان پادشاه، که نمایندهٔ خدا است، بیان می‌گردد (ر.ک. روم ۱:۱۳، ۲). پادشاه موظف بود (تث ۱۸:۱۷-۲۰) جویای حکمت خدا باشد و حکمت خدا را بازگو نماید (ر.ک. داوود در ۲ سمو ۱۷:۱۴-۲۰؛ سلیمان در ۱ پاد ۹:۳-۱۲؛ مسیح در مقام پادشاه در اش ۲:۱۱).

۱۱:۱۶ (ر.ک. توضیح ۱:۱۱).

۱۲:۱۶ (ر.ک. توضیح ۳۴:۱۴).

۱۴:۱۶ این آیه به قدرت پادشاه که به مرگ یا زندگی حکم می‌دهد اشاره دارد. پادشاهان یا می‌توانند از قدرتی که به آنها عطا شده است سوءاستفاده کنند (ر.ک. ۱ سمو ۱۶:۲۲-۱۸؛ اس ۷-۱۰؛ دان ۵:۲) و یا آن را به خیریت به کار گیرند (ر.ک. ۲ سمو ۱:۱-۱۶؛ ۵:۴-۱۲).

مَثَل‌های کلیدی دربارهٔ ذهن (دل)	
۱. امثال ۵:۳	۶. امثال ۱۵:۱۸
۲. امثال ۲۰:۱۱	۷. امثال ۲۱:۱۹
۳. امثال ۳۳:۱۴	۸. امثال ۷:۲۳
۴. امثال ۱۳:۱۵-۱۵	۹. امثال ۱۹:۲۷
۵. امثال ۹:۱۶	۱۰. امثال ۲۶:۲۸

۱۵:۱۶ ابر نوبهاری است. باران بهاری، که به زمین رونق می‌بخشد، پیش از برداشت محصول می‌بارد (ر.ک. ۲ سمو ۳:۲۳، ۴؛ مز ۶:۷۲). در اینجا، این باران به قدرت پادشاه تشبیه می‌شود که خوشی و رضایتش موجب دلگرمی و سعادت ملتش است.

۱۶:۱۶ بهتر. (ر.ک. ۱۳:۳-۱۶؛ ۱۰:۸، ۱۱، ۱۸، ۱۹؛ ر.ک. توضیح ۹:۱۲).

۱۷:۱۶ راه صاف و هموار نمادی است که نشان می‌دهد شخص عادل عادتش است که خود را از بدی و شرارت دور نگاه دارد. مادامی که عادل از این مسیر صاف و هموار خارج نشود، امن و امان خواهد بود.

۱۹:۱۶ غرق غرور و تکبرند آنانی که تهیدستان را غارت می‌کنند.

۲۱:۱۶ شیرینی لب‌ها. شیرین‌سخن کسی است که از قدرت تشخیص و سنجش بهره‌مند است و کلام هوشمندانه و معقولانه و باتدبیر بر زبان می‌آورد. در اینجا، گفتمان و سخن‌گویی شیوا و رسای شخص حکیم منظور است (ر.ک. آیهٔ ۲۴).

۲۲:۱۶ چشمهٔ حیات. (ر.ک. توضیح ۱۱:۱۰). پند و اندرز شخص فهیم برکت به همراه دارد، در حالی که احمق که زبان به اصلاح و تربیت می‌گشاید بسی بیهوده و بی‌فایده است.

۲۳:۱۶ دل. (ر.ک. توضیحات ۲۱:۴-۲۳).

۲۴:۱۶ سخنان پسندیده. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۱؛ ر.ک. ۱۳:۲۴، ۱۴؛ مز ۱۰:۱۹).

۲۵:۱۶ راه موت [مرگ]. (ر.ک. ۱۲:۱۴).

۲۶:۱۶ برایش کار می‌کند. کار کردن و زحمت کشیدن و عرق ریختن دشوار و اغلب جانکاه و ناگوار است، اما لازم است، و حتی تنبلان و تن‌پروران از آن گریز ندارند (ر.ک. جا ۷:۶؛ افس ۲۸:۴؛ ۷:۶؛ ۲ تسا ۱۰:۳-۱۲).

۲۷:۱۶ مرد لئیم [پلید]. (ر.ک. توضیح ۱۲:۶). همچون شکارچی که برای طعمه‌اش کمین می‌کند، شخص پلید و بدجنس هم واقعاً برای همسایه‌اش گودال حفر می‌کند (ر.ک. مز ۱۵:۷؛ ۶:۶۲) و زبانش آتش‌افروز و فتنه‌برانگیز است (ر.ک. یع ۶:۳).

۲۸:۱۶ می‌پاشد. فعل «رها کردن» روباهان با مشعل‌ها در مزرعهٔ فلسطینیان (داور ۴:۱۵، ۵؛ امث ۹:۱۷) با این فعل هم‌ریشه است. **نمّام [سخن‌چین].** تهمت‌زن یا غیبت‌گو (در خصوص همین اصطلاح در زبان یونانی: ر.ک. توضیح ۱۴:۶؛ ر.ک. ۸:۸؛ ۲۰:۲۶، ۲۲).

۳۰:۱۶ می‌خواید [لب ورمی‌چیند]. چشمک زدن و به اصطلاح چشم نازک کردن و لب ورچیدن نشانهٔ تفکر عمیق و قصد و منظور راسخ و مصمم بود.

۳۱:۱۶ این آیه حاکی از احترام گذاشتن به سپیدمویان و سالمندان است (ر.ک. ۲۹:۲۰).

۳۲:۱۶ دیرغضب. (ر.ک. توضیحات ۱۷:۱۴؛ ۲۸:۲۵؛ ر.ک. جا ۱۷:۹، ۱۸؛ یع ۱۹:۱، ۲۰).

۳۳:۱۶ قرعه. (ر.ک. توضیح ۱:۱۶). قرعه انداختن روشی بود که به وسیلهٔ آن هدف و ارادهٔ خدا در خصوص موضوعی مکشوف می‌گشت (ر.ک. یوش ۱:۱۴، ۲؛ ۱ سمو ۳۸:۱۴-۴۳؛ ۱ توا ۸:۲۵-۳۱؛ یون ۷:۱؛ اع ۲۶:۱). کاهن اعظم در جلیقهٔ مقدسش، در کنار اوریم و تُمیم، قرعه هم همراه داشت (ر.ک. توضیح خُرو ۳۰:۲۸).

۱:۱۷ (ر.ک. ۱۷:۱۵).

۲:۱۷ بندهٔ عاقل ... میراث. خادم امین بر پسر نالایق برتری دارد و از میراث سهم خواهد داشت (ر.ک. ۲۹:۱۱؛ ۱ پاد ۲۶:۱۱، ۲۸–۳۸؛ مت ۱۱:۸، ۱۲).

۳:۱۷ بوته. در این دیگ سوزان، فلزهای گران‌بها و ارزشمند محک زده می‌شدند و پالایش می‌گشتند (ر.ک. مز ۶۶:۱۰؛ اش ۲۵:۱؛ ۴۸:۱۰؛ ار ۲۹:۶؛ حز ۱۷:۲۲–۲۲؛ دان ۱۲:۱۰؛ ملا ۳:۳؛ ۱ پطر ۷:۱).

۵:۱۷ (ر.ک. ۲۱:۱۴، ۳۱).

۶:۱۷ پسرانِ پسران. خداپسندانه زیستن موجب محبت و احترام متقابل در خانواده می‌گردد و از یک نسل به نسل بعد منتقل می‌شود (ر.ک. مز ۹۰؛ خُرو ۱۲:۲۰).

۸:۱۷ هدیه. اشاره به رشوه است که رشوه‌گیرنده را کامیاب می‌کند (آیهٔ ۲۳؛ ۲۷:۱۵).

۹:۱۷ (ر.ک. ۲۸:۱۶؛ ۸:۱۸).

۱۰:۱۷ (در خصوص روحیهٔ تعلیم‌پذیری: ر.ک. ۷:۹، ۸؛ ۳۱:۱۵–۳۳).

۱۱:۱۷ تاوان و سزای منصفانه گریبانگیر شخص یاغی و سرکش می‌شود. از این‌رو، قاصد پادشاه بی‌رحم و بی‌امان می‌تازد (ر.ک. ۱۴:۱۶؛ ۲ سمو ۱:۲۰–۲۲؛ ۱ پاد ۲۵:۲، ۲۹، ۳۴، ۴۶).

۱۲:۱۷ احمق که خشمگین می‌شود از خرس درنده کم‌عقل‌تر می‌گردد.

۱۳:۱۷ به عوض نیکویی بدی. سلیمان به سبب رفتار ناپسند پدرش، داوود، با اوریا با این مَثَل به خوبی آشنا بود (ر.ک. ۲ سمو ۱۰:۱۲–۳۱). این رفتار را با رفتار انسانی مقایسه کنید که بدی را با خوبی پاسخ می‌دهد (ر.ک. ۲۲:۲۰؛ مت ۴۳:۵–۴۸؛ ۱ پطر ۹:۳).

۱۴:۱۷ رخنه کردن آب. یک شکاف کوچک در سد آب موجب سیلی مهارناپذیر خواهد شد.

۱۵:۱۷ قاضی ناعادل بندهٔ غرور و پیش‌داوری و رشوه و احساسات است (ر.ک. توضیحات ۲۳:۲۴–۲۵؛ ر.ک. خُرو ۷:۲۳؛ اش ۲۳:۵).

۱۶:۱۷ حتی با پول و ثروت نمی‌توان برای کسانی که به حکمت علاقه ندارند حکمت خرید (ر.ک. ۷:۴).

۱۷:۱۷ در اینجا، به تفاوت میان دوست و برادر اشاره می‌گردد. دوست حقیقی دایم و پیوسته محبت می‌ورزد. برادر همخون، هرچند که با برادر خود صمیمیت چندانی نداشته باشد، شاید به وقت سختی و تنگی به کمک بشتابد. اما دوست از برادر صمیمی‌تر و نزدیک‌تر است، چون همیشه و در همه حال در کنار شخص است، نه فقط در بحران‌ها و به وقت ضرورت (ر.ک. ۲۴:۱۸).

۱۸:۱۷ (ر.ک. توضیحات ۱:۶، ۲–۴).

۱۹:۱۷ درِ خود را بلند سازد. این تصویر انسان فخرفروش و متکبری است که با نمای خانهٔ بزرگ و پرتجمل خود ثروت و دارایی خویش را به رخ می‌کشد و به این شکل مرگ را به خانه‌اش دعوت می‌کند (ر.ک. ار ۱۳:۲۲–۱۹).

۲۰:۱۷ کج. (ر.ک. ۳۱:۱۰).

۲۱:۱۷ (ر.ک. ۱:۱۰؛ ۲۰:۱۵؛ ۲۵:۱۷؛ ۲۶:۱۹).

۲۲:۱۷ (ر.ک. ۳۰:۱۴؛ ۱۳:۱۵، ۳۰؛ ۱۴:۱۶؛ ایو ۲۴:۲۹).

۲۳:۱۷ (ر.ک. توضیح آیهٔ ۸).

۲۴:۱۷ اقصای [دوردست‌های] زمین. حکمت که وجود نداشته باشد، چشم احمق به هر کجا سرگردان می‌شود.

۲۵:۱۷ (ر.ک. آیهٔ ۲۱).

۲۶:۱۷ سرزنش نمودن ... ضرب زدن. اشاره‌ای است واضح و روشن به ناعدالتی و بی‌انصافی در عرصهٔ سیاسی و مذهبی. منظور این است که هم با شرافتمندان و هم با مردمانی که خطایی مرتکب نشده‌اند بدرفتاری می‌شود.

۲۷:۱۷ بازمی‌دارد. (ر.ک. ۱۹:۱۰؛ ۲۹:۱۴؛ ۱۸:۱۵؛ ۲۷:۱۶، ۳۲؛ ۲۰:۲۹).

۲۸:۱۷ احمق ... را حکیم می‌شمارند. منظور این نیست که سکوت شخص احمق نشانهٔ حکمت

است، بلکه سکوت احمق حماقتش را پنهان نگاه می‌دارد.

۱:۱۸ مرد معتزل [گوشه‌گیر]. چنین شخصی با خودخواهی در پی خشنودی و رضایت خویش است و به نصیحت هیچ‌کس گوش نمی‌سپارد.

۲:۱۸ (ر.ک. جا ۱۲:۱۰–۱۴).

۳:۱۸ گناه و مجازات از هم جدایی‌ناپذیرند. شخص بدکار هر دو را با هم دارد و جز حقارت و ننگ و رسوایی حاصل دیگری به بار نمی‌آورد.

۴:۱۸ سخنان ... آب عمیق. سخن حکیمانه همچون رود عمیق و پرخروشی است که برکت جاری می‌سازد.

۵:۱۸ (ر.ک. ۲۶:۱۷؛ ۲۱:۲۸).

۶:۱۸، ۷ احمق خود را نابود می‌کند. (ر.ک. ۱۳:۱۲؛ ۱۴:۱۷، ۱۹، ۲۸؛ ۲۹:۱۹؛ ۳:۲۰).

۸:۱۸ لقمه‌های شیرین. این عبارت برگرفته از اصطلاحی است که در زبان عبری به معنای «با حرص و ولع بلعیدن» می‌باشد. این مَثَل در آیهٔ ۲۲:۲۶ تکرار می‌شود.

۹:۱۸ اِهمال [تنبلی] می‌کند ... هلاک‌کننده. کاری را نصفه و نیمه رها کردن یا به درستی انجام ندادن موجب خرابی آن کار می‌شود (ر.ک. توضیحات ۶:۱، ۱۱).

۱۰:۱۸ اسم خداوند [یهوه]. این عبارت که فقط در کتاب امثال بیان شده است توصیفگر کمالات خدا است، از جمله وفاداری، قدرت، رحمت، حکمت. شخص عادل بر این صفت‌ها و کمالات خدا تکیه می‌کند تا ایمن بماند (ر.ک. خُرو ۱۵:۳؛ ۱۵:۱–۳؛ مز ۴:۲۷، ۵).

۱۱:۱۸ این مَثَل در آیهٔ ۱۵:۱۰ تکرار می‌شود و نقطهٔ مقابلِ آیهٔ ۱۰ می‌باشد.

۱۲:۱۸ (ر.ک. ۱۸:۱۶).

۱۴:۱۸ روح شکسته. (ر.ک. ۲۵:۱۲؛ ۱۳:۱۵). روح که شکسته شود، انسان امیدش را از دست می‌دهد.

۱۶:۱۸ هدیهٔ شخص. در اینجا، این هدیه به معنای رشوه به کار نرفته است (ر.ک. ۲۳:۱۷). این هدیه به شخص ارمغان داده می‌شود (ر.ک. هدیهٔ یعقوب: پید ۲۰:۳۲، ۲۱؛ هدیهٔ یوسف: پید ۱۱:۴۳ هدیهٔ داوود: ۱ سمو ۱۷:۱۷، ۱۸؛ هدیهٔ اَبیجایلِ: ۱ سمو ۲۷:۲۵).

۱۷:۱۸ وقتی هر دو طرف دعوا در مسند قاضی حضور داشته باشند، قضاوت شتاب‌زده صورت نخواهد گرفت.

۱۸:۱۸ قرعه. (ر.ک. توضیح ۳۳:۱۶).

۱۹:۱۸ هیچ آشتی به اندازهٔ آشتی دادن بستگان و خویشاوندانی که با هم دعوا کرده و از هم دل‌آزرده‌اند دشوار نیست. این اختلاف‌ها و جدایی‌ها چنان موانعی در روابط ایجاد می‌کنند که نمی‌توان به راحتی آنها را از سر راه برداشت. از این‌رو، باید بسیار مراقب بود تا چنین کشمکش‌ها و رنجش‌هایی در خانواده و بستگان به وجود نیاید (ر.ک. داور ۳:۱۶؛ ۱ پاد ۱۳:۴؛ نح ۳:۳؛ اش ۲:۴۵).

۲۰:۱۸ محصول لب‌هایش. (ر.ک. توضیحات ۱۴:۱۲؛ ۲:۱۳، ۳). کلام انسان باید خشنودی و خرسندی به بار آورد.

۲۱:۱۸ موت [مرگ] و حیات. در قدرت زبان، بهترین خیر و برکت و بدترین ضرر و زیان نهفته است (ر.ک. یع ۶:۳–۱۰).

۲۲:۱۸ (ر.ک. ۴:۱۲؛ ۱۴:۱۹؛ ۱۰:۳۱–۳۱).

۲۳:۱۸ شخص ثروتمند نیازی نمی‌بیند نظر لطف دیگران را به خود جلب کند. به همین دلیل، به طرز رفتارش با مردم اهمیت نمی‌دهد.

۲۴:۱۸ خویشتن را هلاک می‌کند. این آیه هشدار می‌دهد کسی که به آسانی و بدون سبک و سنگین کردن با همه دوست می‌شود به خودش

صدمه می‌زند. از سوی دیگر، کسی که در انتخاب دوست حکمت به خرج می‌دهد از برادر باوفاتر خواهد بود. **دوست.** این واژهٔ پربار، که به معنای «دوستدار» است، در توصیف ابراهیم، دوست خدا، به کار می‌رود (۲ توا ۲۰:۷؛ اش ۴۱:۸؛ ۱ سمو ۱۸:۱؛ ۲ سمو ۱:۲۶).

۱:۱۹ صداقت و درستکاری از ثروت و دولت بهتر است (ر.ک. ۱۵:۱۶، ۱۷؛ ۱۶:۸).

۲:۱۹ گناه می‌کند. م.ت. «به هدف نزدن.» **به پای‌های خویش می‌شتابد.** عجله و شتابی که نتیجهٔ جهالت و نادانی باشد دردسرآفرین می‌شود.

۳:۱۹ دلش ... خشمناک می‌شود. شخص احمق به خاطر دردسرها و کوتاهی‌هایش خدا را مقصر می‌داند (ر.ک. پید ۴:۵؛ اش ۸:۲۱؛ مرا ۳:۳۹–۴۱).

۴:۱۹ توانگری ... پیدا می‌کند. (ر.ک. آیهٔ ۷؛ ۱۴:۲۰). م.ت. «ثروت باعث می‌شود انسان دوستان تازه‌ای پیدا کند. اما دوستان کسی که فقیر و تهیدست است او را ترک می‌کنند، چون دایم از آنها انتظار کمک دارد.»

۵:۱۹، ۹ (در خصوص شهادت دروغ دادن که گناه است: ر.ک. ۶:۱۹؛ ۱۲:۱۷؛ ۱۴:۵، ۲۵؛ ۱۹:۹؛ تث ۱۹:۱۸–۲۱).

۶:۱۹ در اینجا، می‌تواند سخاوتمند یا رشوه‌گیر بودن مد نظر باشد.

۷:۱۹ (ر.ک. توضیح آیهٔ ۴).

۱۰:۱۹ هیچ‌یک از جایگاه‌ها و مسوولیت‌های نامبرده در این آیه درخور و شایستهٔ موقعیت شخص مورد نظر نیست. شخصیت این اشخاص گنجایش ندارد بتواند جایگاهی را که در آن قرار می‌گیرند با حکمت و دانایی مدیریت نماید (ر.ک. ۳۰:۲۱–۲۳).

۱۱:۱۹ خشم او را نگاه می‌دارد. (ر.ک. توضیح ۱۴:۱۷).

۱۲:۱۹ این آیه فراخوانی است برای تسلیم و تابع بودن در مقابل مقامات دولت و صاحب‌منصبان حکومت (ر.ک. روم ۱۳:۱–۴؛ ۱ پطر ۲:۱۳–۱۷).

۱۳:۱۹ دایم در چکیدن. زن یک‌دنده و لجباز، که اهل بحث و جدل باشد، واقعاً همچون چکه کردن آب چنان بی‌امان است و جان به لب می‌رساند که شخص مقابلش اگر از دست او نگریزد، دیوانه می‌شود (ر.ک. ۲۱:۹، ۱۹). بنا بر این آیه، یک مرد را دو چیز نابود می‌کند: پسر خدانشناس و همسر خشمگین.

۱۴:۱۹ صاحب ارث و میراث شدن برکتی است که از خانواده به شخص می‌رسد (ثمرهٔ تولد او در خانواده). اما همسر حکیم و دانا (ر.ک. ۳۱:۱۰–۳۱) ثمرهٔ برکت الهی است (ر.ک. ۱۲:۴؛ ۱۸:۲۲؛ ۳۱:۱۰–۳۱).

۱۵:۱۹ (ر.ک. توضیحات ۶:۶، ۱۱).

۱۶:۱۹ حکم. حکمت معادل احکام خدا است. می‌توان گفت کتاب امثال سلیمان حاوی نکات کاربردی و معانی و مفاهیمی است که جملگی در شریعت اخلاقی خدا جای دارند.

۱۷:۱۹ (ر.ک. توضیح ۱۴:۳۱؛ ر.ک. مت ۲۵:۴۰).

۱۸:۱۹ تأدیب. (ر.ک. توضیحات ۳:۱۱، ۱۲؛ ۱۳:۲۴؛ ۲۲:۶؛ ر.ک. افس ۶:۴).

۱۹:۱۹ حیف است به شخص بدخُلق و ناسازگار بیش از اندازه لطف و مهربانی نشان داد.

۲۱:۱۹ (ر.ک. توضیح ۱۶:۱).

۲۲:۱۹ دروغگویان مهربان نیستند، چون

مَثَل‌های کلیدی دربارهٔ شرافت

۱. امثال ۲:۷	۶. امثال ۱۹:۱
۲. امثال ۱۰:۲	۷. امثال ۲۰:۶، ۷
۳. امثال ۱۰:۹، ۱۰	۸. امثال ۲۰:۲۳
۴. امثال ۱۱:۳	۹. امثال ۲۸:۶
۵. امثال ۱۶:۸	۱۰. امثال ۲۸:۱۸

دروغ‌هایشان ضرر و زیان به همراه دارد. شخص تهیدستی که مهربان است بیشتر به دل می‌نشیند.

۲۳:۱۹ ترس خداوند [یهوه]. (ر.ک. توضیح ۷:۱).

۲۴:۱۹ شخص تنبل آن‌قدر تن‌پرور است که حتی به خود زحمت نمی‌دهد دست در بشقاب برد و خوراک به دهان گذارد (۱۵:۲۶).

۲۵:۱۹ استهزاکننده ... جاهلان ... فهیم. سه دسته مورد نظرند: (۱) کسی که مسخره می‌کند توبیخ می‌شود، به خاطر آنکه چیزی یاد نمی‌گیرد؛ (۲) توجه جاهلان و ساده‌لوحان به توبیخ تمسخرکنندگان به منزلهٔ هشدار و اخطار است؛ (۳) فهمیدگان، با هر انتقاد و نکوهش، حکمتشان عمیق‌تر می‌گردد.

۲۶:۱۹ ستم کند. (ر.ک. ۱:۱۰؛ ۲۰:۱۵؛ ۲۱:۱۷، ۲۵؛ ۲۴:۲۸). منظور پسری است که تا پدر و مادرش زنده هستند، به اموال و دارایی‌شان دست‌درازی کند و به جای مراقب از والدینش آنها را از خانه و کاشانه‌شان بیرون براند (ر.ک. خُرو ۱۲:۲۰؛ ۱۵:۲۱، ۱۷).

۲۸:۱۹ شاهد لئیم [بدنام]. (ر.ک. توضیح ۱۷:۱۲).

۲۹:۱۹ (ر.ک. توضیح ۱۳:۱۰).

۱:۲۰ شراب ... مُسکرات [نوشیدنی‌های مستی‌آور]. این آیه آغازگر مبحث تازه‌ای دربارهٔ خودداری از مصرف نوشیدنی‌های الکلی است (ر.ک. ۱۷:۲۱؛ ۲۰:۲۳، ۲۱، ۲۹–۳۵؛ ۴:۳۱، ۵). شراب را که همان آب انگور است با آب مخلوط می‌کردند تا از قدرت آن کاسته شود. اما نوشیدنی‌های مستی‌آور با آب آمیخته نبودند (ر.ک. افس ۱۸:۵). صرفاً مصرف این نوشیدنی‌ها محکوم و ممنوع نیست (تث ۲۶:۱۴). اما مِی‌گساری و مست شدن همواره محکوم و ممنوع می‌باشد (اش ۷:۲۸). پادشاهان اجازه نداشتند مشروب بخورند تا مبادا از قدرت سنجش و قضاوت و شفافیت تصمیم‌گیری‌هایشان کاسته شود و نتوانند برای ملت خود سرمشق باشند (ر.ک. ۴:۳۱، ۵؛ ر.ک. توضیح ۲:۹؛ ر.ک. ۱ تیمو ۳:۳). **استهزا می‌کند ... عربده می‌آورد.** «استهزا کردن» همان واژه‌ای است که در آیات ۲۵:۱۹، ۲۹ به کار رفته است. کسی که عربده می‌کشد سر و صدا و هیاهو و جنجال به پا می‌کند و خشونت به خرج می‌دهد و رفتارش مهارناپذیر است. هم استهزا کردن و هم عربده کشیدن توصیفگر شخصیت مست و مِی‌گسار است.

۲:۲۰ (ر.ک. توضیحات ۱۴:۱۶؛ ۱۲:۱۹). کسانی که با مقامات حکومت مقابله می‌کنند به خودشان آسیب می‌رسانند (ر.ک. روم ۱:۱۳–۵).

۳:۲۰ (ر.ک. ۱۸:۱۵؛ ۱۴:۱۷؛ ۱۱:۱۹).

۴:۲۰ مرد کاهل. (ر.ک. توضیحات ۶:۶، ۱۱).

۵:۲۰ آب عمیق. قدرت تشخیص شخص حکیم چنان موشکافانه است که به عمیق‌ترین نیّت‌های دل خود پی می‌برد تا بتواند به درک و بینش حکیمانه برسد (ر.ک. ۴:۱۸؛ عبر ۱۲:۴).

۶:۲۰ چه بسیارند اشخاصی که میل به خودنمایی دارند. تعداد این اشخاص بسی بیشتر از کسانی است که به راستی حاضرند وفادارانه به نیکویی خدا شهادت دهند.

۷:۲۰ کاملیت. (ر.ک. توضیح ۹:۱۰).

۸:۲۰ پراکنده می‌سازد. پادشاه، که بر مسند قضاوت هم تکیه می‌زند، به معنای واقعی کلمه آنچه می‌شنود مانند گندم باد می‌دهد تا خالصی را از ناخالصی جدا کند و با غربال کردن شنیده‌ها درست و غلط را تشخیص دهد (ر.ک. اش ۳:۱۱، ۴).

۹:۲۰ هیچ‌کس نمی‌تواند خود را بی‌گناه گرداند (ر.ک. ایو ۴:۱۴؛ روم ۳:۱۰، ۲۳؛ ۱ یو ۸:۱). آنانی

که گناهانشان آمرزیده شده است در پیشگاه خدا پاک و طاهرند (مز ۱:۵۱، ۲، ۹، ۱۰).

۱۰:۲۰ (ر.ک. توضیح ۱:۱۱؛ ر.ک. ۲۳:۲۰).

۱۲:۲۰ نظر به اینکه خدا به انسان توانایی دیدن و شنیدن بخشیده است، بدیهی است که خدا خودش همه‌چیز را می‌بیند و همه‌چیز را می‌شنود (ر.ک. مز ۹:۹۴).

۱۳:۲۰ (ر.ک. توضیحات ۶:۶، ۱۱).

۱۴:۲۰ مشتری به عمد کالایی را که قصد خرید دارد بی‌ارزش نشان می‌دهد و به اصطلاح بر سر مال می‌زند تا با این ترفند بتواند قیمت آن کالا را کاهش دهد. سپس به این هوش و زیرکی خود می‌بالد و افتخار می‌کند.

۱۵:۲۰ مال و ثروتی که با راستی و صداقت به دست آید برکت است و نعمت. اما حکمت دلپسندتر از آن مال و ثروت است (ر.ک. توضیحات ۱۴:۳، ۱۵؛ ۱۰:۸، ۱۱، ۱۸–۲۱؛ ۱۶:۱۶).

۱۶:۲۰ (ر.ک. توضیح ۱:۶). رسم بود قرض که می‌گرفتند، جامه و تن‌پوش را تضمین بدهی‌شان قرار می‌دادند. اما آن جامه را باید تا غروب آفتاب به صاحبش پس می‌دادند (خُرو ۲۶:۲۲، ۲۷؛ تث ۱۰:۲۴–۱۳). در اینجا، بیگانه یعنی غریب. کسی که در کمال حماقت ضامن بدهی یک غریبه یا زن نانجیب شود، احتمالاً، هیچ‌گاه به پولش نخواهد رسید. آن بدهکار هرگز قادر به پرداخت طلبش نخواهد بود، مگر اینکه جامهٔ خویش را گِرو بگذارد.

۱۸:۲۰ حُسن تدبیر. (ر.ک. ۱۴:۱۱؛ ۲۲:۱۵؛ لو ۲۸:۱۴–۳۲).

۱۹:۲۰ نمّامی [سخن‌چینی]. کسی که برای فاش کردن اسرار سر از پا نمی‌شناسد با چرب‌زبانی می‌کوشد به اسرار و رازهای دیگران پی ببرد.

۲۰:۲۰ چراغش ... خاموش خواهد شد. (ر.ک. ۹:۱۳). این گناه زشت و زننده به مرگ ختم می‌شود (ر.ک. ۱۱:۳۰، ۱۷؛ خُرو ۱۷:۲۱؛ لاو ۹:۲۰).

۲۱:۲۰ به تعجیل [عجله] حاصل می‌شود. ارث و میراثی که با راه و روشی ناعادلانه و نامنصفانه به دست آید ناعادلانه و نامنصفانه هم از دست می‌رود و یا عاقبتی جز تنبیه و مجازات در پی نخواهد داشت (ر.ک. ۱۱:۱۳؛ ۵:۲۱، ۶؛ ۲۰:۲۸، ۲۲).

۲۲:۲۰ از بدی انتقام خواهم کشید. انتقام از آنِ خدا است، نه از آنِ انسان (ر.ک. تث ۳۵:۳۲؛ روم ۱۷:۱۲، ۱۹؛ ۱ تسا ۱۵:۵؛ عبر ۳۰:۱۰). این خدا است که انسان را از شریر و شرارت می‌رهاند.

۲۳:۲۰ (ر.ک. آیهٔ ۱۰؛ ر.ک. توضیح ۱:۱۱).

۲۴:۲۰ (ر.ک. توضیحات ۱:۱۶، ۹، ۳۳). چون انسان نمی‌تواند درک کند که تدبیر خدا چه اهدافی را برای زندگی‌اش در نظر دارد، در ایمان گام برمی‌دارد.

۲۵:۲۰ به تعجیل [عجله] مقدس می‌گوید. کسی که چیزی را تقدیس‌شده اعلام می‌کرد و آن را تقدیم و وقف خدا می‌نمود دیگر نمی‌توانست این هدیهٔ تقدیمی را پس بگیرد یا نظرش را تغییر دهد. از این‌رو، این هدیه‌های وقف‌شدنی امری بسیار جدی به حساب می‌آمدند (ر.ک. جا ۴:۵–۶؛ اعد ۲:۳۰؛ تث ۲۱:۲۳–۲۳؛ مز ۱۴:۵۰؛ ۱۱:۷۸).

۲۶:۲۰ (ر.ک. توضیح آیهٔ ۸).

۲۷:۲۰ چراغ خداوند [یهوه]. «روح» نماد وجدان انسان است که هر عمقِ مخفی و نهان را کندوکاو می‌کند (ر.ک. روم ۱۵:۲؛ ۲ قرن ۱۲:۱؛ ۱ قرن ۱۱:۲).

۲۸:۲۰ رحمت و راستی. (ر.ک. توضیح ۳:۳).

۳۰:۲۰ تنبیه بدنی، که با حکمت و سنجیده و بِجا صورت گیرد، از رفتار و کردار بد و نادرست جلوگیری می‌کند (ر.ک. توضیح ۱۳:۱۰).

۱:۲۱ آن را ... برمی‌گرداند. (ر.ک. توضیحات

۱۶:۱، ۹، ۳۳؛ ر.ک. ۲۱:۱۹؛ ۲۴:۲۰). به دست خدا و مشیّت الهی در خصوص این پادشاهان توجه کنید: خشایارشاه (عز ۲۱:۷–۲۳)، تِغْلَت فِلاسِر (اش ۵:۱۰–۷)، کوروش (اش ۱:۴۵–۴)، نبوکدنصر (دان ۳۴:۴؛ ۲۳:۵–۲۵).

۲:۲۱ (ر.ک. توضیح ۲:۱۶).

۳:۲۱ (ر.ک. توضیح ۸:۱۵؛ ر.ک. ۱ سمو ۲۲:۱۵؛ اش ۱۰:۱–۲۰؛ هو ۶:۶؛ میک ۶:۶–۸).

۴:۲۱ چراغ. (ر.ک. ۱۷:۶؛ ۱۳:۳۰؛ مز ۲۷:۱۸؛ ۱:۱۳۱). چراغ نماد چشم است که در اینجا گویای غرور و تکبر شریران می‌باشد.

۵:۲۱–۷ این آیات به پلیدی و شرارت مال و منفعتی اشاره دارند که از راه نامشروع به دست آید. ثروتی که به این شکل به دست می‌آید این سه ایراد مهم مشخصه‌اش است: (۱) با عجله (آیهٔ ۵؛ ر.ک. ۲:۱۹؛ ۲۰:۲۸)؛ (۲) با نیرنگ (آیهٔ ۶؛ ر.ک. ۱۱:۱۳)؛ (۳) با خشونت (آیهٔ ۷؛ ر.ک. ۶:۱۲).

۷:۲۱ (ر.ک. ۱۸:۱، ۱۹).

۹:۲۱ زاویهٔ پشت‌بام. در قدیم، پشت‌بام‌ها مسطح و مانند حیاط‌خلوت بودند (ر.ک. تث ۸:۲۲؛ ۱ سمو ۲۵:۹؛ ۲ پاد ۱۰:۴). بنابراین، آلاچیق یا چهاردیواری کوچکی در گوشهٔ بام صاف و هموار جای راحت و مناسبی برای زندگی بود. **زن ستیزه‌گر.** (ر.ک. آیات ۱۹؛ ۱۳:۱۹؛ ۲۴:۲۵؛ ۱۵:۲۷، ۱۶؛ ر.ک. توضیح ۱۳:۱۹).

۱۰:۲۱ شریر مشتاق شرارت. شخص پلید و بدکار به شدت میل به شرارت دارد و چنان جویای ظلم است که حتی به همسایهٔ خود رحم نمی‌کند (ر.ک. جا ۱۱:۸).

۱۱:۲۱ (ر.ک. توضیح ۲۵:۱۹).

۱۲:۲۱ (ر.ک. توضیح ۲۲:۲۰؛ ر.ک. ۲۵:۱۰؛ ۱۱:۱۴).

۱۳:۲۱ فقیر. (ر.ک. توضیح ۳۱:۱۴).

۱۴:۲۱ (ر.ک. ۸:۱۷؛ ۱۶:۱۸؛ ۶:۱۹).

۱۶:۲۱ این آیه در مورد آن مرد ساده‌دلی که وسوسه گشت و به بیراهه کشیده شد صادق است (۱۸:۲؛ ۲۲:۷، ۲۳؛ ۱۸:۹).

۱۷:۲۱ شراب و روغن. منظور تجملات و زرق و برق و اسراف بیش از اندازه در ضیافت‌ها است (تث ۲۶:۱۴؛ نح ۱۲:۸؛ مز ۱۵:۱۰۴؛ عا ۶:۶؛ یو ۵:۱۲). اسراف و زیاده‌روی که مستلزم هزینه‌های گزاف باشد توان مالی را تحلیل می‌دهد و انسان را تهیدست و بینوا می‌گرداند.

۱۸:۲۱ بدکاران بر ضد عادلان توطئه می‌کنند. اما خودشان در همان دسیسه‌ای که برای عادلان ترتیب داده‌اند گرفتار می‌شوند. به این ترتیب، عادل نجات می‌یابد و شریر مجازات می‌شود.

۱۹:۲۱ (ر.ک. توضیح ۱۳:۱۹؛ ر.ک. آیهٔ ۹).

۲۱:۲۱ هر که در پی عدالت و رحمت باشد بیش از انتظارش عدالت و رحمت می‌یابد (ر.ک. مت ۶:۵، ۷؛ ۳۳:۶).

۲۲:۲۱ (ر.ک. ۵:۲۴). حکمت برتر از قدرت است (ر.ک. جا ۱۹:۷؛ ۱۵:۹).

۲۶:۲۱ گناه طمع و زیاده‌خواهی علامت مشخصهٔ شخص تنبل است، در حالی که شخص عادل با بخشندگی و سخاوتمندی نشان است.

۲۷:۲۱ (ر.ک. توضیح ۸:۱۵؛ ر.ک. آیهٔ ۳؛ اش ۱۳:۱–۱۵).

۲۸:۲۱ شاهد دروغگو. (ر.ک. توضیح ۱۷:۱۲).

۲۹:۲۱ شخص شریر لجباز و یک‌دنده است و بی‌توجه به دیگران یا بی‌اعتنا به حقیقت فقط حافظ منافع خویش است. اما شخص راست‌کردار صداقت و بزرگواری پیشه می‌کند.

۳۱:۲۱ مهیا است ... نصرت [پیروزی]. موضوع این نیست که نباید برای رفتن به میدان نبرد مجهز

و آماده بود. موضوع این است که برای پیروزی در نبرد باید به خداوند متکی بود، نه به تجهیزات و قوای نظامی (ر.ک. عز ۲۲:۸؛ مز ۷:۲۰؛ اش ۱:۳۱–۳؛ هو ۷:۱).

۳:۲۲ حکیم گناه را می‌بیند که به سمتش می‌آید و خود را از گناه دور می‌کند. ساده‌لوح مستقیم به سمت گناه می‌رود و عواقب گناه گریبانگیرش می‌شود.

۴:۲۲ خداترسی. (ر.ک. توضیح ۷:۱).

۶:۲۲ راهی که باید برود. فقط یک راه درست وجود دارد و آن هم راه خدا است، راهی که طریق حیات است. این راه با جزییات عالی و بی‌نظیر در کتاب امثال مشخص گشته است. چون کاملاً واضح و بدیهی است که تربیت فرزندان از همان دوران خُردسالی در کل زندگی‌شان تأثیرگذار خواهد بود، والدین باید این امر را جدی بگیرند، کلام خدا را به فرزندانشان تعلیم دهند، و همگام با آموزش کلام خدا تأدیب و توبیخ آمیخته به مهر و محبت خویش را از فرزندانشان دریغ نکنند (ر.ک. توضیح ۲۴:۱۳؛ ر.ک. تث ۹:۴؛ ۶:۶–۸؛ ۱۸:۱۱–۲۱؛ یوش ۱۵:۲۴؛ افس ۴:۶).

۷:۲۲ توانگر ... تسلط دارد. هرچند نمی‌توان منکر این واقعیت شد، در شریعت خدا و نوشته‌های انبیا، ظالمان و ستمگران محکوم هستند (ر.ک. ۲۲:۲۲، ۲۳؛ تث ۱۴:۲۴–۱۸؛ اش ۸:۵؛ ار ۱۳:۳۴، ۱۷؛ میک ۲:۲).

۸:۲۲، ۹ نظر او باز باشد. اشاره‌ای به گشاده‌دستی و سخاوتمندی است. شخص سخاوتمند در چشمانش شوق بخشندگی موج می‌زند. «هرچه بکارید همان را درو می‌کنید» اصلی است که در اینجا بر آن تأکید می‌گردد (ر.ک. ایو ۸:۴؛ هو ۷:۸؛ ۱۳:۱۰؛ ۲ قرن ۶:۹؛ غلا ۷:۶–۹).

۱۱:۲۲ حتی قدرتمندترین اشخاص شیفتهٔ شخص حکیم و دانا می‌گردند (ر.ک. جا ۱۲:۱۰).

۱۲:۲۲ چشمان خداوند [یهوه]. (ر.ک. توضیح ۳:۱۵؛ ر.ک. ۲۱:۵، ۲۲). دانایی مطلق خدا حافظ و پاسدار دانش و معرفت الهی است.

۱۳:۲۲ شیر بیرون است. (ر.ک. ۱۳:۲۶). شخص تنبل و تن‌پرور برای بیرون نرفتن از خانه و کار نکردن بهانه‌هایی می‌آورد که قابل قبول نیستند (ر.ک. توضیحات ۶:۶، ۱۱).

۱۴:۲۲ چنین زنی با چرب‌زبانیِ فریبای خود مردان را به گودال عمیقی می‌کشاند. خدا نیز چنین مردانی را با همان گناهی که در آن گرفتار می‌شوند مجازات می‌نماید (ر.ک. توضیح ۱۶:۲؛ ر.ک. ۳:۵؛ ۵:۷).

۱۵:۲۲ (ر.ک. توضیح ۲۴:۱۳).

۱۶:۲۲ این دو بدجنسی و بدکاری، هر دو، حاکی از غرور و تکبرند: خودداری از کمک به فقیران به خاطر نفع شخصی، و به دارایی ثروتمندان افزودن، هیچ‌یک، پسندیدهٔ خدا نیست و مجازات به همراه دارد.

ب. از زبان حکیمان (۱۷:۲۲–۳۴:۲۴)

۱۷:۲۲–۳۴:۲۴ این بخش‌ها نوشته‌های سلیمان نیستند. اما سلیمان آنها را گردآوری نموده است. این مجموعه شامل هفتاد و هفت مَثَل است که به احتمال بسیار از زبان مردان خداشناسی که پیش از سلطنت سلیمان یا در دوران سلطنتش می‌زیستند نوشته شده است. این بخش با یک مقدمه آغاز می‌گردد (۱۷:۲۲–۲۱) و پس از آن مجموعه‌ای از مَثَل‌ها بیان می‌شوند که ترتیب مشخصی ندارند و هر کدام شامل دو یا سه آیه می‌باشند (بر خلاف بخش قبلی که مَثَل‌ها شامل یک آیهٔ دوخطی بودند). پس از آن، با دو مجموعه از مَثَل‌های دیگر آشنا می‌شویم (۲۲:۲۲–۲۲:۲۴ و ۲۳:۲۴–۳۴) که با موضوع حکمت، که درونمایهٔ این کتاب است، پیش می‌روند و به شرح و توصیف آن می‌پردازند.

مَثَل‌های کلیدی دربارهٔ والدین

۱. امثال ۲۲:۱۳	۶. امثال ۲۳:۱۳–۱۶
۲. امثال ۲۴:۱۳	۷. امثال ۲۴:۲۱، ۲۲
۳. امثال ۲۶:۱۴	۸. امثال ۲۹:۱۵
۴. امثال ۲۰:۷	۹. امثال ۲۹:۱۷
۵. امثال ۲۲:۶	۱۰. امثال ۳۱:۱۰–۲۹

۲۲:۱۷–۲۱ این بخش، که یک مقدمه است، آیات ۲:۱–۵؛ ۵:۱، ۲ را یادآوری می‌کند و در موردشان پند و اندرز می‌دهد تا آویزهٔ گوش گردند، تا مخاطبان گوش به زنگ باشند، حکمت خدا را بشنوند، و از حکمت خدا سخن گویند.

۲۲:۲۰ امور شریف. این اصطلاح به مفهوم واقعی کلمه به معنی «سالار امثال» می‌باشد (ر.ک. ۸:۶).

۲۲:۲۱ قانون. سلیمان به طور خاص دغدغه‌اش این است که حقیقت را بیان کند تا خوانندگان بتوانند حقیقت را به دیگران تعلیم دهند.

۲۲:۲۲–۲۴:۲۲ نخستین مجموعه که حاوی کلام حکیمانه می‌باشد در این آیات ثبت است.

۲۲:۲۲، ۲۳ (ر.ک. توضیح ۳۱:۱۴).

۲۲:۲۲ دربار. معمولاً، گدایان و بینوایان در دروازهٔ شهر می‌نشستند، چون دروازهٔ شهر گذرگاه جمعیت بود. دروازهٔ شهر جایگاه حل اختلافات اجتماعی و قضایی هم به حساب می‌آمد (ر.ک. ۳۱:۲۳). کسانی که به آنها ستم شده بود فریاد دادخواهی‌شان را در دروازهٔ شهر به گوش می‌رساندند تا منصفانه و عادلانه با آنها برخورد شود و بر ایشان رحم گردد.

۲۲:۲۴، ۲۵ (ر.ک. ۱۲:۲۶).

۲۲:۲۶، ۲۷ (ر.ک. توضیح ۶:۱).

۲۲:۲۸ حد. اشاره به جابه‌جا کردن مرزبندی و دزدیدن محدودهٔ زمینی است که کسی مالک آن است (ر.ک. توضیح ۱۵:۲۵؛ ر.ک. لاو ۲۵:۲۳؛ تث ۱۹:۱۴).

۲۳:۱–۳ این آیات هشداری است دربارهٔ خویشتن‌داری در مقابل تجمل و زرق و برق حکمران ثروتمندی که قصد دارد با توطئه‌ها و دسیسه‌هایش کسی را گمراه کند و فریب دهد. دانیال یک نمونهٔ اصیل است که مطابق با این مَثَل زندگی کرد و به وسوسه‌های پادشاهی بت‌پرست تن نداد، چرا که می‌دانست آن پادشاه می‌تواند او را به بیراهه کشاند (ر.ک. دان ۱:۸ به بعد).

۲۳:۴، ۵ (ر.ک. ۱۱:۲۸؛ ۲۸:۲۲؛ ۱ تیمو ۶:۹، ۱۰، ۱۷). به جای آنکه با به دنبال ثروت دویدن خود را خسته کنید، جویای حکمت خدا باشید و در پی آنچه خدا را جلال می‌دهد بروید. خدا نیز بنا به اراده و صلاحدید خویش شما را برکت خواهد داد و کامیابتان خواهد نمود (ر.ک. ۲:۱–۱۱؛ ۳:۵–۱۰).

۲۳:۶–۸ تنگ‌نظر. این شخص یک طمعکار است که مال می‌اندوزد تا ثروتمند شود. چنین شخصی از کمک به تهیدستان و نیازمندان خودداری می‌کند تا مبادا مالی از دست دهد و نتواند به اصطلاح پول روی پول بگذارد. او مهمان دعوت می‌کند، به او خوش‌آمد می‌گوید، و وانمود می‌کند بسیار سخاوتمند و گشاده‌دست است. اما رفتارش تظاهری بیش نیست، چرا که نیّت اصلی‌اش این است که با صرفه‌جویی از هزینه‌های مهمانی بر ثروت خود بیفزاید (ر.ک. ۲۶:۲۴–۲۶).

۲۳:۹ این مَثَل کاملاً درست است، زیرا احمقان و نادانان از حکمت بیزارند (ر.ک. ۱:۲۲؛ ۹:۸؛ ۱۲:۱).

۲۳:۱۰، ۱۱ حد قدیم. (ر.ک. توضیح ۱۵:۲۵؛ ر.ک. ۲۲:۲۲، ۲۳).

۱۱:۲۳ ولّی. در حالت عادی، خویشاوند نزدیک قدم پیش می‌گذارد و شخص را از شرایط سختی که در آن قرار دارد نجات می‌دهد (ر.ک. لاو ۲۵:۲۵؛ رو ۲:۲۰؛ ۱۲:۳، ۱۳؛ ۱:۴–۱۲) و یا اگر قتلی صورت گرفته باشد تقاضای قصاص می‌کند (اعد ۱۹:۳۵). خدا، که نجات‌دهندهٔ قومش است، ولّی آنها می‌باشد، نظر به اینکه درماندگان و بیچارگان صدایشان به جایی نمی‌رسد (پید ۱۶:۴۸؛ خُرو ۶:۶؛ ایو ۲۵:۱۹؛ مز ۱۴:۱۹؛ اش ۱۴:۴۱؛ ۱۴:۴۳؛ ۲۴:۴۴).

۱۳:۲۳، ۱۴ تأدیب. (ر.ک. توضیحات ۲۴:۱۳؛ ۶:۲۲). تنبیه و تأدیب فرزند صدمه‌ای به او نمی‌زند. در عوض، جانش را حفظ می‌کند تا مبادا به سبب رفتار گناه‌آلود و ناشایسته مرگ گریبانگیرش شود (ر.ک. تث ۱۸:۲۱–۲۱).

۱۴:۲۳ هاویه [جهنم]. (ر.ک. توضیح ۱۲:۱).

۱۵:۲۳، ۱۶ پسر ... حکیم. نتیجهٔ تنبیه و تأدیب فرزند (آیات ۱۳، ۱۴) این خواهد بود که او تصمیم‌های درست و حکیمانه می‌گیرد و دل پدر و مادرش را شاد می‌سازد (ر.ک. آیات ۲۴، ۲۵؛ ۱:۱۰؛ ۲۰:۱۵؛ ۲۱:۱۷؛ ۷:۲۸؛ ۳:۲۹).

۱۶:۲۳ گُرده‌ها. م.ت. «کلیه‌ها.» کلیه و قلب (ر.ک. ۵:۳؛ ۲۱:۴–۲۳) به زبان نمادین اشاره به بطن وجود انسان است و جایگاه افکار و احساساتش.

۱۷:۲۳ ترس خداوند [یهوه]. (ر.ک. توضیح ۷:۱).

۱۸:۲۳ آخرت. (ر.ک. آیهٔ ۲۴). هر که به زندگی گناهکاران غبطه می‌خورد باید بداند عمرِ دارایی و کامروایی آنها کوتاه است. گناهکاران می‌میرند («منقطع») و زمان رسیدگی به جمیع گناهان و خطایا فرا می‌رسد و عدالت الهی به اجرا درمی‌آید (ر.ک. مز ۲۸:۳۷–۳۸). اما عادل تا ابد حیات خواهد داشت (ر.ک. توضیح ۳۲:۱۴).

۱۹:۲۳ طریق. طریق حکمت تنها طریق درست است (۱۰:۴، ۱۱).

۲۰:۲۳ مِی‌گساران. (ر.ک. آیات ۲۹–۳۵؛ تث ۲۰:۲۱؛ ر.ک. توضیح امث ۱:۲۰).

۲۲:۲۳ (ر.ک. ۸:۱؛ ۱:۲؛ ۱:۳؛ ۱:۴؛ ۱:۵؛ افس ۱:۶).

۲۳:۲۳ راستی را بخر. راستی را به هر قیمت به دست آور (ر.ک. ۵:۴–۷؛ مت ۴۴:۱۳–۴۶) و به هیچ قیمتی آن را ترک نکن (ر.ک. تث ۸:۱ به بعد).

۲۴:۲۳، ۲۵ (ر.ک. توضیح آیات ۱۵، ۱۶؛ ۲۴:۱۳).

۲۷:۲۳، ۲۸ زن زانیه [زناکار] ... زن بیگانه. (ر.ک. ۱۴:۲۲). منظور زن بی‌عفت و هرزه است (ر.ک. توضیحات ۱۶:۲؛ ۳:۵–۵؛ ۶:۷–۲۷؛ ۱۳:۹–۱۸). همان‌قدر که تصور افتادن در گودال یا چاه عمیق، که خلاصی از آن ممکن نیست، ترسناک است، افتادن در چنگال چنین زنی هم باید به همان اندازه هولناک باشد.

۲۹:۲۳–۳۵ این آیات هشداری جدی دربارهٔ مستی و مِی‌گساری هستند. این هشدار در قالب پرسش (ر.ک. آیهٔ ۲۹) و پاسخ (ر.ک. آیهٔ ۳۰) مطرح می‌شود. پس از این پرسش و پاسخ، پند و اندرز می‌آید (آیات ۳۱، ۳۲) و توصیف افکار پریشان شخص مِی‌گسار (آیات ۳۳، ۳۵).

۳۰:۲۳ شراب ممزوج [مخلوط]. (ر.ک. توضیح ۱:۲۰). عبارت «مدام می‌نمایند» حاکی از شراب نوشیدن مداوم است که شخص را مست و از خود بی‌خود می‌کند (ر.ک. ۱ تیمو ۳:۳؛ تیط ۷:۱). عبارت «داخل می‌شوند» نیز به معنای در پی شراب رفتن است و همان معنای مستی و مدهوشی را می‌رساند.

۳۱:۲۳ شراب ... وقتی که سرخ‌فام [سرخ‌رنگ] است. یعنی زمانی که شراب بسیار هوس‌انگیز و مست‌کننده به نظر می‌رسد. به احتمال زیاد، شراب زمانی چنین ظاهری دارد که به مشروب قوی

مَثَل‌های کلیدی دربارهٔ حکمت

۱. امثال ۸:۱۰	۶. امثال ۱۶:۱۶
۲. امثال ۲:۱۱	۷. امثال ۲۲:۲۱
۳. امثال ۲۰:۱۳	۸. امثال ۲۲:۲۳–۲۴
۴. امثال ۱۶:۱۴	۹. امثال ۲۴:۳۰–۲۸
۵. امثال ۳۱:۱۵–۳۳	۱۰. امثال ۲۶:۳۱

تبدیل شده باشد و یا به جای آب به آن چاشنی اضافه کرده باشند. در این صورت، دیگر «شیرهٔ انگور» نخواهد بود (۱۰:۳)، شیره‌ای که تازه است و تخمیر نشده و یا کمتر تخمیر شده است (ر.ک. هو ۱۱:۴).

۳۲:۲۳ گزید ... نیش خواهد زد. منظور خماری پس از مشروب خوردن است. اما به احتمال زیاد به عواقب ویرانگر آن اشاره دارد (ر.ک. اش ۵:۵۹؛ ار ۱۷:۸).

۳۳:۲۳ هذیان‌گویی و پریشان‌حالی و خیال‌پردازی جزیی از بدبختی و مصیبتی است که گریبانگیر مست و مشروب‌خور می‌گردد (۱ قرن ۱۲:۶).

۳۴:۲۳ این هشداری است دربارهٔ سرگیجه و بدحالی ناشی از مستی، گویی کسی بالای دکل کشتی، که پرتکان‌ترین قسمت کشتی است، دچار دریازدگی شود و حالش به هم بخورد.

۳۵:۲۳ کسی که مست می‌شود آن‌قدر نسبت به درد بی‌حس می‌گردد که تا هشیاری‌اش را به دست می‌آورد اولین فکری که به ذهنش می‌آید این است که دوباره به عیاشی و بدمستی و گناه خطرناکش بازگردد.

۱:۲۴، ۲ (ر.ک. ۳:۲۳، ۱۷).

۳:۲۴، ۴ خانه ... بنا می‌شود. خانه می‌تواند یا اشاره به ساختمان و عمارت باشد (ر.ک. ۱:۱۴) و یا خانواده (ر.ک. یوش ۱۵:۲۴) و یا حتی خاندان مد نظر باشد (ر.ک. ۲ سمو ۱۱:۷، ۱۲؛ ۱ پاد ۳۸:۱۱؛ ۱ توا ۱۰:۱۷).

۵:۲۴، ۶ حکمت و مشاورهٔ حکیمانه شخص را صاحب قدرت می‌گرداند (ر.ک. توضیحات ۱۴:۱۱؛ ۲۰:۱۳؛ ر.ک. جا ۱۶:۹–۱۸).

۷:۲۴ دربار. (ر.ک. توضیح ۲۲:۲۲). در محفلی که بزرگان و حکیمان در آن دربارهٔ مسایل مهم زندگی بحث و گفتگو می‌کنند، احمقان جایی ندارند.

۱۱:۲۴ ناعدالتی یا خشونت خطری است که این آیه مد نظر دارد. می‌توان به نفعشان به حق شهادت داد و آنها را خلاص نمود. می‌توان با فراهم نمودن مایحتاجشان و برطرف نمودن نیازهایشان جانشان را نجات داد. می‌توان آنها را از موقعیت مهلک و مرگبار نجات داد.

۱۲:۲۴ آزمایندهٔ دل‌ها. از میان همهٔ گفته‌های

واژهٔ کلیدی

احمق: (۱۲:۲۳؛ ۱:۱۴؛ ۲۴:۱۴؛ ۲:۱۵، ۱۴؛ ۳:۱۹؛ ۱۵:۲۲؛ ۹:۲۴؛ ۲۲:۲۷). احمق کسی است که از حکمت بی‌بهره می‌باشد. به جز دو مورد در کتاب مزامیر، واژهٔ «احمق» فقط در کتاب امثال سلیمان به کار رفته است و در همین کتاب حماقت شخص احمق همواره با حکمت شخص حکیم و مصلحت‌اندیش مقایسه می‌گردد (۱۶:۱۳؛ ۸:۱۴، ۱۸، ۲۴). کلام شخص احمق و کنش و واکنش‌های شخص دمدمی‌مزاج با حماقت نشان است (۱۲:۲۳؛ ۱۷:۱۴، ۲۹؛ ۲:۱۵، ۱۴؛ ۱۳:۱۸). حماقت در سبک زندگی شخص اثر می‌گذارد و دلش را نسبت به خدا آشوب می‌گرداند (۲۱:۱۵؛ ۳:۱۹). در واقع، جایی که حماقت وجود دارد معمولاً گناه و خطا هم پدیدار است (۵:۲۲، ۲۳؛ ۹:۲۴؛ مز ۴:۳۸، ۵). هرچند کتاب امثال امیدی نمی‌بخشد که بتوان حماقت شخص بالغ را از وی دور نمود، خاطرنشان می‌سازد که چوب تأدیب برای دور کردن حماقت کودکان چاره‌ساز است (۱۵:۲۲؛ ۱۱:۲۶؛ ۲۲:۲۷).

سلیمان، این مَثَل تنها مَثَلی است که بیشتر از همه در عهدجدید از آن نقل شده یا به آن اشاره گشته است (مت ۲۷:۱۶؛ لو ۱۵:۱۶؛ روم ۶:۲؛ ۲ تیمو ۱۴:۴؛ ۱ پطر ۱۷:۱؛ مکا ۲۳:۲؛ ۱۲:۲۰، ۱۳؛ ۱۲:۲۲؛ ر.ک. توضیح امث ۲:۱۶). خدا تنها کسی است که از انگیزه‌های واقعی دل انسان‌ها آگاه می‌باشد و می‌داند انسان برای کوتاهی در انجام کار صحیح چگونه خود را توجیه می‌کند (ر.ک. یع ۱۷:۴). **به هر کسی بر حسب [بر مبنای] اعمالش مکافات.** (ر.ک. آیهٔ ۲۹؛ ایو ۱۱:۳۴؛ ار ۱۴:۲۵؛ ۲۹:۵۰).

۱۳:۲۴، ۱۴ این آیات حکم دربارهٔ عسل خوردن نیستند. خوردن عسل تشبیهی است بیانگر این حقیقت که جویای حکمت بودن پاداشی شیرین و دلپذیر به همراه دارد (ر.ک. مز ۱۰:۱۹).

۱۴:۲۴ امید ... منقطع [قطع] نخواهد شد. (ر.ک. توضیح ۱۸:۲۳).

۱۵:۲۴، ۱۶ هفت مرتبه. این اصطلاحی است که به «اغلب» یا «بسیاری» اشاره دارد (ر.ک. ۱۶:۲۶؛ ایو ۱۹:۵). دسیسه‌های بدکاران بر ضد صالحان تا مدتی تقریباً با موفقیت همراه خواهد بود. اما این موفقیت دوام نخواهد داشت. داوری ابدی خدا بر شریران نازل خواهد شد. آن‌گاه، نه دستی به یاری آنها خواهد شتافت و نه راهی برای خلاص شدن باقی خواهد ماند.

۱۷:۲۴، ۱۸ چون دشمنت بیفتد، شادی مکن. (ر.ک. توضیحات ۲۱:۲۵، ۲۲). ابراز خوشحالی بر دشمن مغلوب ناخوشایندتر است از گناهی که آن دشمن مرتکب شده است.

۱۹:۲۴ رنجیده مساز. وقتی به کامیابی و سعادتمندی ظاهری شریران می‌نگرید، خشمگین نشوید یا غبطه نخورید (ر.ک. ۳۱:۳؛ ۱۷:۲۳، ۱۸؛ ۱:۲۴).

۲۰:۲۴ چراغ شریران. (ر.ک. توضیح ۹:۱۳).

۲۱:۲۴ از خداوند [یهوه] ... بترس. (ر.ک. توضیح ۷:۱). **پادشاه.** وفادار ماندن به پادشاه بِجا و سنجیده است، چون پادشاه عامل و وسیلهٔ حکمت خداوند است (ر.ک. تث ۱۴:۱۷–۲۰؛ روم ۱:۱۳–۷). کسی که به پادشاه وفادار است به هیچ عنوان با انقلابیان و آشوبگرانی که قصد خرابکاری یا براندازی سلطنت و تغییر حکومت در سر دارند همکاری نمی‌کند. پطرس در رسالهٔ اول پطرس ۱۷:۱؛ ۱۷:۲ با اشاره به این آیه از مخاطبانش می‌خواهد شهروندانی خوب و مطیع باشند.

۲۲:۲۴ عاقبت سال‌های ایشان. اشاره‌ای است به قدرت پادشاه و قدرت خداوند برای دادرسی و جزا دادن (ر.ک. ایو ۲۳:۳۱).

۲۳:۲۴ این بخش کوتاه (آیات ۲۳–۳۴) شامل سخنان حکمیانی است که پایان‌بخش نخستین مجموعهٔ امثال و گفتار حکیمانی می‌باشد که سلیمان آنها را جمع‌آوری نمود (۲۲:۲۲–۲۲:۲۴) و آنها را در کنار امثال خود بیان کرد (۱:۱۰–۱۶:۲۲؛ ر.ک. توضیحات ۱۷:۲۲–۳۴:۲۴).

۲۳:۲۴–۲۵ طرفداری در داوری. ناعدالتی و بی‌انصافی امری است شریرانه که جامعه را بی‌ثبات می‌کند (ر.ک. توضیح ۱۵:۱۷).

۲۶:۲۴ لب‌ها را می‌بوسد. خوی و منش و رفتار و کردار منصفانه و عادلانه همچون بوسه، که نشانهٔ عمق صمیمیت در دوستی‌ها است، دلخواه و دلنشین می‌باشد.

۲۷:۲۴ ابتدا، با کوشایی و برنامه‌ریزی، شرایط یک زندگی خوب را مهیا کن. سپس در زمینت خانه بساز. به بیان دیگر، ابتدا، سرمایهٔ اولیه‌ات را تأمین کن تا خیالت از مایحتاج ضروری و هزینه‌های پیش‌بینی‌نشده راحت باشد. آن‌گاه، از چادر (که در حد توان مالی‌ات است) به خانه (که دلپسندتر است) نقل مکان کن.

۲۸:۲۴، ۲۹ برای تلافی نمودن بدی و ستمی که همسایه‌مان در حقمان روا داشته است، اجازه نداریم بر ضد او به دروغ شهادت دهیم (ر.ک. ۵:۱۴؛ ۵:۱۹؛ ر.ک. توضیحات ۱۶:۶–۱۹؛ ۲۲:۲۰).

۳۰:۲۴–۳۴ (ر.ک. توضیحات ۶:۶، ۱۱). به گفتهٔ آیهٔ ۱۹:۱۵، این شخص در زندگی‌اش نیز خار و خس وجود دارد (ر.ک. توضیح آن آیه).

ج. از زبان سلیمان، گردآوری به همت حزقیا (۱:۲۵–۲۷:۲۹)

۱:۲۵–۲۷:۲۹ این آیات شامل آن دسته از امثال سلیمان می‌باشند که به همت حزقیا گردآوری شدند.

۱:۲۵ حزقیا ... نقل نمودند. این صد و سی و هفت مَثَل، که از زبان سلیمان بیان شدند، بیش از دویست سال بعد، در دوران سلطنت پادشاه یهودا، حزقیا (حدود سال‌های ۷۱۵–۶۸۶ ق.م.)، در یک مجموعه جمع‌آوری شدند (ر.ک. مقدمه: «نویسنده و تاریخ نگارش»). این اقدام حزقیا هم‌راستا بود با تلاش او برای ایجاد بیداری روحانی در سرزمین یهودا (۲ توا ۲۹:۳۰؛ ۲۶:۳۲). حزقیا قصد داشت حکمت داوود و سلیمان را که به دست فراموشی سپرده شده بودند دوباره در خاطره‌ها زنده نماید (ر.ک. ۲ توا ۳۱:۲۹؛ ۲۶:۳۰).

۲:۲۵، ۳ خدا ... پادشاهان. در اینجا، نقش خدا و پادشاه مقایسه می‌گردد. خدا، که دانای مطلق است، دانسته‌هایش ورای دانش جمیع انسان‌ها است (ر.ک. مز ۵:۹۲؛ جا ۱۱:۳؛ اش ۱۰:۴۶؛ اع ۱۸:۱۵؛ عبر ۱۳:۴) و طریق‌هایش را کاوش نتوان کرد (ر.ک. ایو ۹:۵؛ مز ۳:۱۴۵؛ اش ۲۸:۴۰). او اسرار را نزد خود نگاه می‌دارد، چون از هر مشورتی بی‌نیاز است (ر.ک. روم ۳۴:۱۱). در نقطهٔ مقابل، پادشاهان برای آنکه بتوانند درست و عادلانه سلطنت کنند باید جویای دانستن باشند و پیگیر هر امری که باید از آن باخبر شوند.

۴:۲۵، ۵ حکمت که حاکم شود و شرارت را از میان بردارد، یک ملت می‌تواند بنا گردد و بقا داشته باشد (ر.ک. ۳۴:۱۴؛ ۱۲:۱۶).

۶:۲۵، ۷ غرور و خودمحوری در دربار پادشاه و همچنین در سایر موقعیت‌های زندگی انسان را به زمین می‌افکند. خود را در چنین موقعیتی قرار ندهید، چرا که سرافراز نمودن فروتنان امری است بس شریف و پرافتخار. حال آنکه، حقیر نمودن مغروران مایهٔ شرم و آبروریزی است (ر.ک. لو ۸:۱۴–۱۰؛ یع ۷:۴–۱۰).

۸:۲۵–۱۰ به تعجیل [عجله] بیرون مرو. وقتی دعوا می‌شود، شخصی که روحیهٔ ستیزه‌جویی دارد می‌خواهد با عجله به دادگاه بشتابد. اما بهتر است ابتدا با همسایه‌اش گفتمان کند، نه اینکه به دادگاه برود و آنجا که همهٔ مسایل مطرح می‌شود خود را با شرمندگی پیش چشم همگان افشا کند.

۱۱:۲۵، ۱۲ سخنی که بِجا و سنجیده از دهان بیرون آید، از جمله توبیخ و نکوهشی که بِجا و سنجیده باشد، همچون تشبیه زیبایی است که در آیات نامبرده به کار رفته است (ر.ک. ۲۳:۱۵؛ ۲۶:۲۴).

۱۳:۲۵ خنکی یخ. قاصد امین (ر.ک. آیات ۲۵؛ ۶:۲۶) همچون یخ است که در گرمای تابستان، به هنگام برداشت محصول، دل و جان را تازه می‌کند.

۱۵:۲۵ تحمل. صبر و بردباری سلاحی قدرتمند است (ر.ک. ۱:۱۵؛ ۳۲:۱۶).

۱۶:۲۵ این آیه و آیهٔ ۱۷ می‌توانند هر دو مَثَل باشند و اندرزشان این معنا را منتقل کند که شخص حکیم نباید در هیچ‌کاری آن‌قدر زیاده‌روی کند که دیگر از آن بیزار شود و یا باعث شود دیگران از او روی برگردانند. اقامت بیش از اندازه در خانهٔ

دوست و آشنا یا مزاحمت بیش از اندازه که موجب رنجش شود نیز جزیی از این زیاده‌روی است که باید از آن پرهیز نمود.

۱۸:۲۵ همچون سلاح‌های نامبرده در این آیه که برای بدن خطرآفرین است، چنین شخصی هم می‌تواند آبرو و آوازهٔ شخص مورد نظر را نابود کند.

۲۰:۲۵ سرکه بر شوره. ریختن سرکه روی مادهٔ قلیایی (مانند جوش شیرین) باعث غلیان می‌شود و آن را به تحریک وامی‌دارد، همچنین است شادمانه آواز خواندن برای شخص غمگین، به جای همدردی با او (ر.ک. مز ۱۳۷:۳، ۴).

۲۱:۲۵، ۲۲ فلز آب می‌شود اگر زغال داغ بر آن گذارند. مهر ورزیدن به دشمن نیز دل او را نرم می‌کند. این آیه را با مزمور ۱۰:۱۴۰ و اخگرهای داوری مقایسه نمایید. پولس در رسالهٔ رومیان ۲۰:۱۲ از این مَثَل نقل‌قول می‌کند (ر.ک. مت ۴۳:۵–۴۸).

۲۳:۲۵ در اینجا، قانون علت و معلول بیان می‌شود. ابرهای باران‌زا باران می‌آورند و توهین و اهانت خشم و غیظ به همراه دارند.

۲۴:۲۵ (ر.ک. توضیحات ۱۳:۱۹؛ ۹:۲۱).

۲۵:۲۵ (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۳).

۲۶:۲۵ چشمهٔ گل‌آلود. شخص عادل که گناه می‌کند در نظر شخص شریر که نظاره‌گر او است و در چشم کسانی که او باید برایشان سرمشق راستی و عدالت باشد همچون چشمه‌ای است که آب را گل‌آلود می‌کند (ر.ک. مز ۵:۱۷).

۲۷:۲۵ خوردن عسل نماد لذت بردن از شیرینی خودستایی و به خود بالیدن است (ر.ک. توضیح آیات ۶، ۷، ۱۶).

۲۸:۲۵ شهر منهدم [ویران]. چنین اشخاصی در مقابل تاخت و تاز افکار پلید و وسوسه‌های چیره‌گر آسیب‌پذیر و بی‌دفاع هستند. توضیح آیهٔ ۳۲:۱۶ نقطهٔ مقابلِ چنین اشخاصی است.

۱:۲۶–۱۲ هر آیه شرح حالی است برای توصیف شخص احمق. بیشتر آیات این فصل توصیفگر روال طبیعی امور و نظم و ترتیبی هستند که رفتار و کردار احمق آن نظم و ترتیب را به هم می‌ریزد. تشبیهی که در این آیات به کار می‌رود بیانگر روندی است که از نوشیدن (آیهٔ ۶) شروع می‌شود و به استفراغ کردن می‌رسد (آیهٔ ۱۱). با این مثال می‌توان به وخامت اوضاع یک احمق پی برد.

۱:۲۶ این ناسازگاری و ناهماهنگی طبیعت با ناسازگاری و ناهماهنگی اصول اخلاقی مقایسه می‌گردد (ر.ک. ۱۷:۷؛ ۱۹:۱۰).

۲:۲۶ لعنت بی‌سبب. پرنده‌ای که بی‌هدف پرواز می‌کند و در جایی نمی‌نشیند با شخص احمقی مقایسه می‌شود که ناحق و ناروا لعنتی را بر زبان می‌آورد – آن لعنت نیز در جایی نمی‌نشیند و اثری نخواهد داشت.

۴:۲۶، ۵ احمق را ... جواب. این آیات در کنار هم رهنمودی هستند برای روش صحیح پاسخ دادن به احمق (احمق یعنی شخص بی‌ایمانی که حقیقت را نمی‌پذیرد). چنین شخصی را نباید بنا بر استدلال و پیش‌فرض و دیدگاه خودش پاسخ داد، مبادا تصور کند حق با او است (آیهٔ ۴). اما لازم است احمق به خاطر حماقتش توبیخ گردد و حقیقت برایش شرح داده شود که ببیند تا چه اندازه احمق است (آیهٔ ۵).

۶:۲۶ کسی که به احمق تکیه می‌کند با دست خودش به خودش زخم می‌زند (ر.ک. ۱۳:۲۵).

۷:۲۶ هر دو نابهنجار هستند و کاری از آنها ساخته نیست.

۸:۲۶ کیسهٔ جواهر در تودهٔ سنگ‌ها. احترام گذاشتن به احمق همچون بستن سنگ به کمان کاری بی‌معنی و بیهوده است.

۱۰:۲۶ مفهوم این مَثَل در زبان عبری بسیار مبهم

است. از این جهت، از معنای واقعی آن تفسیرهای گوناگونی شده است. چون این امکان وجود ندارد که بتوان معنای واقعی این مَثَل را متوجه شد، ممکن هم نیست بتوان به منظور آن پی برد. شاید بتوان این مَثَل را این‌گونه ترجمه نمود: «به هر کاری دست می‌زند پرفایده و پرثمر است. اما مزد و پاداش احمق از دست می‌رود.» منطق این مَثَل می‌تواند بدین معنا باشد که شخص دارا و ثروتمند این توانایی را دارد که به هرچه می‌خواهد دست یابد. اما، زمانی که احمق را به خدمت می‌گیرد، دیگر نمی‌تواند به هرچه می‌خواهد دست یابد، چرا که احمق دستاوردی که ندارد، هیچ، همه‌چیز را هم نابود می‌کند.

۱۱:۲۶ پطرس در رسالهٔ دوم پطرس ۲۲:۲ این مَثَل چندش‌آور را نقل‌قول می‌کند.

۱۲:۲۶ در نظر خود حکیم است. حماقت درجه‌بندی دارد. شخص فرهیخته و روشنفکری که خودبین و خودپسند است جزو احمق‌ترین اشخاص به حساب می‌آید که نجاتش از این وضعیت دشوارترین کار است. این مَثَل در مورد شخص تنبل در آیهٔ ۱۶ و شخص ثروتمند در آیهٔ ۱۱:۲۸ نیز صادق می‌باشد.

۱۳:۲۶-۱۶ کاهل. (ر.ک. توضیحات ۶:۶، ۱۱؛ ۱۳:۲۲).

۱۶:۲۶ جاهل از جهالت خویش بی‌خبر است. **هفت.** (ر.ک. توضیحات ۱۵:۲۴، ۱۶).

۱۷:۲۶-۲۸ تصویرهایی که در این آیات ترسیم می‌شوند بیانگر کلام شرارت‌باری است که احمقان بر زبان می‌آورند و توصیفگر تنبلی و تن‌پروری اشخاص است و تأثیرات زیان‌بار آن.

۱۷:۲۶ متعرض شود [دخالت کند]... گوش‌های سگ. در سرزمین فلسطین، سگ حیوان خانگی به حساب نمی‌آمد. از این‌رو، به سگ نزدیک شدن و او را گرفتن خطرناک بود. به سبب کار احمقانه‌اش، چنین شخصی حقش بود که سگ گازش بگیرد.

۱۸:۲۶، ۱۹ کسی که با فریب و نیرنگ به دیگری آسیبی جدی وارد می‌کند نمی‌تواند خود را توجیه کند و بگوید فقط شوخی کرده است (ر.ک. اش ۱۱:۵۰).

۲۰:۲۶-۲۲ نمّام [سخن‌چین]. (ر.ک. توضیحات ۱۴:۶؛ ۲۸:۱۶). کسی که اهل تهمت و افترا است هیزم‌آور آتش می‌باشد.

۲۲:۲۶ خوراک. (ر.ک. توضیح ۸:۱۸).

۲۳:۲۶ بر ظرف سفالین اندوده [پوشانده] شود. وقتی ظرف سفالی معمولی را با روکش ارزان‌قیمتِ نقره می‌پوشاندند، معمولی و شکننده بودنش را از نظرها پنهان می‌کردند. مردمان بدکردار هم به همین شکل با کلامشان فریب می‌دهند. این نکته در آیات ۲۴-۲۸ بیشتر توضیح داده می‌شود.

۲۷:۲۶ این مَثَل تصویر این شعر است: «چاه مکن بهر کسی، اول خودت، دوم کسی.» آتش شرارتی که برای سوزاندن دیگران روشن شود شعله‌اش گریبانگیر خود شخص می‌شود.

۱:۲۷ فردا فخر. احمق می‌پندارد از آینده باخبر است یا می‌تواند دستاورد آینده را تغییر دهد. حال آنکه، آینده دست خدایی است که بر آن حاکمیت مطلق دارد (ر.ک. توضیحات ۱:۱۶، ۹؛ ر.ک. مز ۳۷؛ یع ۱۳:۴-۱۶).

۴:۲۷ حسد. (ر.ک. ۳۴:۶؛ غز ۶:۸). حسودی مهارناپذیرترین گناه است.

۵:۲۷، ۶ تنبیه آشکار. محبت اصیل و واقعی حقیقت را آشکار می‌کند، حتی اگر لازم باشد برای آشکار نمودن حقیقت توبیخ و سرزنش نماید (ر.ک. ۲۳:۲۸؛ مز ۵:۱۴۱؛ غلا ۱۶:۴).

۶:۲۷ بوسه‌های دشمن. (ر.ک. ۳:۵-۵؛ ۲۳:۲۶، ۲۴).

۷:۲۷ ناز و نعمت و تن‌آسایی و رفاهی که ناشی

از ثروت فراوان است بهترین چیزها را هم بی‌طعم می‌کند و از جلوه می‌اندازد. اما شخص کوشا و زحمتکشی که طعم گرسنگی را چشیده است هر تلخی هم زیر زبانش شیرین است. این مَثَل فقط به خوراک محدود نیست، بلکه به طور کلی به هر امر دیگر اشاره دارد که همانا مفهومش برای تهیدستان پرمعناتر است.

۸:۲۷ کسی که ... آواره بشود. چنین کسانی نه فقط از جا و مکان دور می‌افتند، بلکه از وظیفه‌شان غافل می‌مانند و در معرض خطر قرار می‌گیرند. به خانه نزدیک بمانید.

۱۰:۲۷ به دوستان واقعی که دوستی‌شان را ثابت کرده‌اند بچسبید. گاه، دوست اصیل قابل اطمینان‌تر از برادر و خواهر همخون است (ر.ک. توضیحات ۱۷:۱۷؛ ۲۴:۱۸).

۱۱:۲۷ پسرِ باحکمت به پدر خویش اعتبار می‌بخشد و در زمان‌های دشوار با راه‌حل‌های درست و سنجیده یاور پدرش خواهد بود (ر.ک. ۱:۱۰؛ ۲۰:۱۵). برعکسِ این مَثَل نیز صادق است (ر.ک. ۲۵:۱۷؛ ۱۳:۱۹؛ ۲۱:۲۲؛ ۱۵:۲۳).

۱۲:۲۷ (ر.ک. ۳:۲۲).

۱۳:۲۷ (ر.ک. توضیح ۱۶:۲۰).

۱۴:۲۷ دوست خود را ... برکت دهد. در چرب‌زبانی و خودشیرینی زیاده از حد، احتمال انگیزهٔ خودخواهی و خودمحوری بسیار است.

۱۵:۲۷، ۱۶ (ر.ک. توضیحات ۱۳:۱۹؛ ۹:۲۱). محال است بتوان چنین زنی را مهار و سر به راه کرد.

۱۷:۲۷ آهن آهن را تیز می‌کند. گفتگوی اندیشمندانه فایده‌های بسیار دارد. گفتگوی اندیشمندانهٔ ذهنی نکته‌بین شادی‌آفرین است و شخصیتی نیکو و پسندیده بنا می‌کند و این نیکویی و پسندیدگی در چهرهٔ شخص هویدا خواهد بود.

۲۰:۲۷ هاویه [جهنم] و اَبَدون [هلاکت]. خواسته‌های انسان تمامی ندارند. خواسته‌های انسان همچون مکان مجازات ابدی‌اند که سیراب‌ناپذیر است و هیچ‌گاه پُر نمی‌شود (ر.ک. ۱۵:۳۰، ۱۶).

۲۱:۲۷ بوته ... ستایش‌کنندگان. محبوب بودن و تعریف و تمجید شنیدن از دیگران شخصیت انسان را در بوتهٔ آزمایش محک می‌زند (ر.ک. توضیح ۳:۱۷).

۲۲:۲۷ هاون با دسته. کاسهٔ سنگی با دسته‌ای مخصوص کوبیدن و ساییدن غلات.

۲۳:۲۷–۲۷ این آیات مقایسه‌ای هستند میان شبانان معمولی و زحمتکش که خدا به فکر آنها است، و قدرت و ثروتی که اطمینانی به آنها نیست و با چشم بر هم زدنی از دست می‌روند (آیهٔ ۲۴). نظر به اینکه هر پنجاه سال یکبار همهٔ زمین‌ها به صاحبان اصلی‌شان بازگردانده می‌شدند، گلّه‌ها و دام‌ها سرمایهٔ صاحبانشان به حساب می‌آمدند. از این‌رو، کوشایی و مراقبت بسیار لازم بود تا گلّه‌ها و دام‌ها زنده بمانند و پرفایده باشند. خدا خودش برای ایشان تدارک می‌بیند و مهیا می‌نماید (ر.ک. مز ۹:۶۵–۱۳) تا گلّه‌داران بتوانند از برکت‌های زمین‌هایشان به درستی استفاده کنند (آیات ۲۵–۲۷).

۱:۲۸ وجدانی که احساس گناه دارد هر کجا که برود این احساس محکومیت با او است (ر.ک. اعد ۲۳:۳۲؛ مز ۵:۵۳). اما وجدان پاک شجاعانه با همه روبه‌رو می‌شود.

۲:۲۸ حاکمانش بسیار می‌شوند. ملتی که در ناراستی و ناعدالتی روزگار بگذراند حاصلش بی‌ثباتی سیاسی خواهد بود و سیاستمدارانی که بر سر قدرت به رقابت برمی‌خیزند. از این‌رو، دوران حکومت رهبران و دولتمردان کوتاه خواهد بود.

حال آنکه، حکمت جامعه را نظم و ترتیب می‌بخشد و دوران حکومت حاکمانش را طولانی می‌گرداند.

۳:۲۸ بر مسکینان ظلم می‌کند. تهیدست و تنگدستی که به قدرت برسد و به ملتش ستم کند به همان اندازه ناگوار و ناخوشایند است که سیلی شدید و بی‌امان به جای آنکه محصول زمین را آبیاری کند مزرعه‌ها را ویران گرداند.

۷:۲۸ پسری که مطیع شریعت خدا باشد شکم‌پرست و تن‌آسا و موجب شرمساری پدرش نخواهد بود (ر.ک. ۱۹:۲۳–۲۵).

۸:۲۸ رِبا و سود. شریعت اجازه نمی‌داد یک یهودی از هموطن یهودی‌اش سود و بهره بگیرد (ر.ک. تث ۱۹:۲۳، ۲۰). البته معمولاً این قانون زیر پا گذاشته می‌شد (ر.ک. نح ۷:۵، ۱۱؛ حز ۱۲:۲۲). **آن را ... جمع می‌نماید.** در مشیّت و عدالت خدا، ثروتی که از این راه به دست می‌آید از آنِ کسی می‌شود که با تهیدستان منصفانه رفتار می‌کند (ر.ک. توضیحات ۲۲:۱۳؛ ۳۱:۱۴).

۹:۲۸ (ر.ک. توضیح ۸:۱۵).

۱۰:۲۸ تلاش برای گمراه کردن و به فساد کشاندن شخص عادل گناهی است بس پلید (مت ۱۹:۵؛ ۶:۱۸؛ ۱۵:۲۳). **به حفرهٔ خود خواهد افتاد.** (ر.ک. توضیح ۲۷:۲۶).

۱۱:۲۸ مرد دولتمند در نظر خود حکیم است. این مقایسه‌ای است میان شخص ثروتمند و شخص تهیدستی که قدرت تشخیص دارد. ثروتمند با اعتماد به نَفْس خود خویشتن را فریب می‌دهد. البته همیشه هم این‌گونه نیست که مال و ثروت از راه‌های نادرست به دست آید و شخص تهیدست حتماً صاحب حکمت باشد. اما معمولاً چنین گفته می‌شود، چرا که خاصیت ثروت و مال‌اندوزی این است که چشم را به حقیقت کور می‌کند (ر.ک. ۲۸:۱۱؛ ۲۳:۱۸؛ مت ۲۳:۱۹، ۲۴).

۱۲:۲۸ وقتی شریر به قدرت برسد، عادل فریاد می‌کشد (۱۰:۱۱)، ناله سر می‌دهد (۲:۲۹)، و پنهان می‌شود (۲۸:۲۸).

۱۳:۲۸ بپوشاند ... اعتراف کند. گناه را نباید پوشاند؛ گناه را باید اعتراف نمود (ر.ک. توضیحات مز ۱:۳۲–۹؛ ۱ یو ۶:۱–۹).

۱۴:۲۸ دل خود را سخت سازد. (ر.ک. خُرو ۱۳:۷؛ ۷:۱۷؛ مز ۸:۹۵؛ روم ۵:۲).

۱۶:۲۸ بسیار ظلم می‌کند. رهبر مستبد و طمعکار احمقی بیش نیست و عمرش کوتاه است.

۱۷:۲۸ قاتلی که جان انسانی را گرفته است عذاب وجدان راحتش نمی‌گذارد و دایم در تقلا است تا از تقاص خونی که ریخته و از مجازات جنایتی که مرتکب شده است بگریزد. او می‌گریزد، اما راه نجاتی پیدا نمی‌کند، تا اینکه در کام گور بلعیده می‌شود. این آیه اندرز می‌دهد که از یاری رساندن به قاتل و از پشتیبانی و پناه دادن به او خودداری کنیم و باعث نشویم او از دست عدالت که به دنبال خونخواهی است بگریزد.

۲۰:۲۸ برکت بسیار خواهد یافت. برکت‌ها ثمرهٔ تلاش و زحمت صادقانه‌اند (ر.ک. توضیحات ۲۲:۱۰؛ ۲۴:۱۱–۲۶؛ ر.ک. پید ۲۵:۴۹؛ ملا ۱۰:۳). **در پی دولت می‌شتابد.** (ر.ک. توضیح ۲۱:۲۰؛ ر.ک. ۱ تیمو ۹:۶).

۲۱:۲۸ لقمه‌ای نان. یعنی رشوه‌ای ناچیز (ر.ک. ۲۷:۱۵؛ ۵:۱۸؛ ۲۳:۲۴).

۲۲:۲۸ مرد تنگ‌نظر. خسیس و تنگ‌نظر شخصی است حریص و طمعکار (ر.ک. توضیحات ۵:۲۱–۷).

۲۳:۲۸ چاپلوسی و چرب‌زبانی ارزشی ندارد. اما انتقاد و نکوهش امری است ارزشمند که به قدردانی می‌انجامد (ر.ک. ۱۳:۱۶؛ ۵:۲۷، ۶).

۲۴:۲۸ پدر و مادر خود را غارت نماید. (ر.ک.

توضیح ۲۶:۱۹). کسی که خانوادهٔ خود را چپاول کند جنایتی مرتکب می‌شود که در وصف نمی‌گنجد. اما بدتر این است که آن جنایت را انکار کند.

۲۵:۲۸ حریص نزاع. شخص مغرور و متکبر راضی به جنگ و ستیز با دیگران است و هرگز نمی‌فهمد فروتنی که به خدا توکل می‌کند تا چه اندازه کامیاب و سعادتمند است.

۲۷:۲۸ چشمان خود را بپوشاند. اشاره به کسی است که به نیاز تهیدستان اعتنا نمی‌کند (ر.ک. توضیح ۳۱:۱۴؛ ر.ک. ۱ یو ۱۶:۳–۱۸).

۲۸:۲۸ (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۲).

۱:۲۹ گردنکشی می‌کند. یعنی لجاجت و سرسختی روزافزون که با روحیه‌ای تعلیم‌ناپذیر همراه است (ر.ک. توضیح ۱۴:۲۸).

۲:۲۹ عادلان ... شریران. (ر.ک. توضیح ۱۲:۲۸). این آیه می‌تواند توصیفگر آشفتگی و نابسامانی حاکم بر حکومت شمالی اسراییل، در دوران سلطنت حزقیا، باشد که این امثال نیز به همت او گردآوری شدند (ر.ک. توضیح ۱:۲۵).

۴:۲۹ رشوه‌خوار. (ر.ک. توضیح ۲۷:۱۵).

۵:۲۹ چاپلوسی همچون دام است (ر.ک. ۲۸:۲۶؛ ۲۳:۲۸).

۸:۲۹ انسان‌های خشمگین و متکبر برای آتش جنگ و ستیزه هیزم جمع می‌کنند، گویی شهری را به آشوب می‌کشند و آن را در شعله‌ها محاصره می‌کنند (ر.ک. ۲۱:۲۶).

۹:۲۹ دعوی. احمق یا از حکیم به خشم می‌آید و یا او را مسخره می‌کند. در هیچ‌یک از این دو حالت، توافقی صورت نخواهد گرفت (ر.ک. ۴:۲۶، ۵).

۱۲:۲۹ حاکمی که به سخنان دروغ گوش گیرد. رهبر فاسد مردمان فاسد را دور خود جمع می‌کند. اگر با دروغ سازش کنید، دروغگویان را در محفل خود گرد هم می‌آورید.

۱۳:۲۹ چشمان ... را روشن خواهد ساخت. این عبارت حاکی از حفظ و بقای جان است. خدا هم به فقیر جان بخشیده است و هم به ستمگر توانگر. خدا هر دو را پاسخگوی حقیقت خود می‌داند (ر.ک. ۱:۲۲).

۱۵:۲۹ (ر.ک. توضیحات ۲۴:۱۳؛ ۶:۲۲).

۱۷:۲۹ پسر خود را تأدیب نما. (ر.ک. توضیحات ۲۴:۱۳؛ ۶:۲۲).

۱۸:۲۹ جایی که رویا [مکاشفه] نیست. این مَثَل نظر دارد به (۱) قحطی کلام خدا (۱ سمو ۱:۳) و (۲) قحطی گوش سپردن به کلام خدا (عا ۱۱:۸، ۱۲) که به قانون‌شکنی و سرکشی و طغیان ختم می‌شود (ر.ک. خُرو ۲۵:۳۲؛ لاو ۴۵:۱۳؛ اعد ۱۸:۵). سپس این مَثَل شادی و شکوه یک جامعهٔ قانونمند را از نظر می‌گذراند (۱۴:۲۸؛ ملا ۴:۴).

۱۹:۲۹ متنبه [ادب] نمی‌شود. این آیه به دیدگاه و طرز تفکر بردهٔ احمقی نظر دارد که نه به اصول اخلاقی پایبند است، نه احساس مسوولیت دارد، و نه خود را به کسی پاسخگو می‌داند.

۲۰:۲۹ در سخن گفتن عجول [شتابان] است. (ر.ک. توضیح ۱۹:۱۰).

۲۱:۲۹ خادمی که بیش از اندازه نازپرورده شود به جایی می‌رسد که می‌خواهد با او همچون پسر خانواده رفتار شود و فراموش می‌کند باید اربابش را خدمت کند.

۲۲:۲۹ (ر.ک. ۱۸:۱۵).

۲۳:۲۹ (ر.ک. ۱۸:۱۶، ۱۹؛ مت ۱۲:۲۳).

۲۴:۲۹ با دزد معاشرت کند. کسی که نخواهد به همهٔ آنچه می‌داند شهادت دهد تا مبادا شخص مورد نظر متهم شناخته شود خودش به شهادت

مَثَل‌های کلیدی دربارهٔ کار کردن

۱. امثال ۱۰:۴، ۵	۶. امثال ۲۱:۵
۲. امثال ۱۲:۲۴	۷. امثال ۲۲:۲۹
۳. امثال ۱۴:۲۳	۸. امثال ۲۴:۳۰-۳۴
۴. امثال ۱۶:۳	۹. امثال ۲۸:۱۹
۵. امثال ۲۰:۱۳	۱۰. امثال ۳۱:۱۳، ۳۱

دروغ محکوم خواهد شد که برایش مجازات در پی خواهد داشت (مت ۲۶:۶۳).

۲۶:۲۹ لطف حاکم. اصل و قاعده این است که جویای نظر لطف خداوند باشیم، چرا که فقط خداوند قادر است عدالت مطلق را اجرا کند و چنین هم خواهد کرد.

۴. گفتارهای شخصی (۳۰:۱-۳۱:۳۱)

الف. از زبان آگور (۳۰:۱-۳۳)

۳۰:۱-۳۳ کلمات و پیغام آگور. این مجموعه امثال به قلم فرزانه‌ای ناشناس نوشته شده که به احتمال بسیار در زمان سلیمان دانش‌آموختهٔ حکمت بوده است (ر.ک. ۱ پاد ۴:۳۰، ۳۱). آگور از تواضع و فروتنی سخن می‌گوید (آیات ۱-۴). او بیزاری عمیق خود را از غرور و تکبر ابراز می‌نماید (آیات ۷-۹) و جملاتی را بر زبان می‌آورد که نمودار ذهنی لبریز از الهیات می‌باشد (آیات ۵، ۶).

۳۰:۱ وحی. این واژه معمولاً در خصوص انبیا به کار می‌رود (ر.ک. زک ۹:۱؛ ملا ۱:۱) و می‌تواند «بار» ترجمه شود، زیرا حاوی مسوولیت سنگین نبوت یا کلام الهی است (ر.ک. ملا ۱:۱). **ایتیئیل و اُکال.** چه بسا آگور حکمت خود را با شاگردان محبوبش در میان می‌گذارد، مانند لوقا که مخاطبش تئوفِلُس است (لو ۱:۱-۴؛ اع ۱:۱، ۲).

۳۰:۲، ۳ وحشی‌تر ... نیاموخته‌ام. این جمله نشانهٔ فروتنی است و بیانگر این واقعیت که بدون مکاشفهٔ الهی از حکمت راستین خبری نخواهد بود (ر.ک. توضیحات ۱:۷؛ ۹:۱۰). این حقیقی است که در کلام ایوب (ایو ۳:۳-۲۶) و سلیمان (جا ۱:۳-۱۵) نیز مشهود می‌باشد. آگور از آن جهت حکیم است که ابتدا اعتراف می‌کند از کدام حقیقت بی‌خبر است (۱ قرن ۲:۶-۱۶).

۳۰:۳ معرفت قدوس. آگور می‌داند صرفاً با کندوکاو و پیگیری خودش نمی‌تواند به حکمت دست یابد. صاحب درک و فهم و بینش شدن امری است که به قدوسیت خدا ربط دارد (ر.ک. ۹:۱۰؛ ۱ قرن ۲:۸).

۳۰:۴ کیست ... چیست. فقط با مکاشفه از جانب خدا می‌توان به این پرسش‌ها پاسخ داد. انسان با مشاهدهٔ جهان مادی و عملکرد آن می‌تواند به چیستیِ حکمتی که در خلقت جهان نقش دارد پی ببرد. اما نمی‌تواند «کیستی» را بشناسد. آن کیستی را زمانی می‌توان شناخت که خدا خودش را مکشوف نماید. همانا خدا خودش را در کتاب‌مقدس مکشوف نموده است. ایشان نیز به همین نتیجه‌گیری رسیدند و همین حقیقت را شهادت دادند: ایوب (ایو ۴۲:۱-۶)، سلیمان (جا ۱۲:۱-۱۴)، اشعیا (اش ۴۰:۱۲-۱۷؛ ۴۶:۸-۱۱؛ ۶۶:۱۸، ۱۹)، پولس (روم ۸:۱۸-۳۹). **پسر او چه**

مَثَل‌های کلیدی دربارهٔ خشم

۱. امثال ۱۴:۱۷	۶. امثال ۱۷:۱
۲. امثال ۱۴:۲۹	۷. امثال ۱۹:۱۱
۳. امثال ۱۵:۱	۸. امثال ۲۲:۲۴، ۲۵
۴. امثال ۱۵:۱۸	۹. امثال ۲۹:۱۱
۵. امثال ۱۶:۳۲	۱۰. امثال ۲۹:۲۲

اسم دارد. یعنی عیسی مسیح (ر.ک. یو ۱:۱–۱۸؛ ۱۳:۳).

۵:۳۰، ۶ این آیات از عدم قطعیت حدس و گمان انسان به قطعیت مکاشفهٔ الهی می‌رسند. آگور از داوود نقل‌قول می‌نماید (۲ سمو ۳۱:۲۲؛ مز ۳۰:۱۸).

۵:۳۰ مُصفا [خالص]. م.ت. «آزموده شده» و در آن ناخالصی یا اشتباه یافت نگشته است (ر.ک. مز ۶:۱۲).

۶:۳۰ میفزا. این جمله‌ای است محکم و پرقدرت که از الهام بودن کلام خدا، که به اسراییل عطا شد، سخن می‌گوید. افزودن به کلام خدا به معنای انکار این واقعیت است که خدا معیار حقیقت می‌باشد (ر.ک. پید ۱۶:۲، ۱۷؛ ۲:۳، ۳؛ ر.ک. توضیح تث ۲:۴؛ ر.ک. مکا ۱۸:۲۲، ۱۹).

۷:۳۰–۹ این دعای کسی است که به راستی جویای حکمت می‌باشد. چنین شخصی از خداوند دل بی‌ریا تقاضا می‌کند و می‌خواهد خدا برایش بسنده باشد (که از خطر فقر شدید و ثروت انبوه محفوظ بماند). اگر غرق ثروت باشد، از تکیه به خدا غافل می‌ماند (ر.ک. تث ۱۱:۸–۲۰؛ ۱۵:۱۰؛ ۱۱:۱۸). اگر بسیار تهیدست باشد، تنبلی پیشه خواهد کرد (۶:۶–۱۱).

۹:۳۰ خداوند [یهوه] کیست. این پرسش گویای نهایتِ غرور و تکبر است و این معنا را در بر دارد: «قادر مطلق کیست که باید او را عبادت نماییم؟» (ایو ۱۴:۲۱–۱۶؛ ر.ک. تث ۱۰:۸–۱۸؛ لو ۱۶:۱۲–۲۱).

۱۱:۳۰–۱۴ گروهی می‌باشند. این مَثَل‌ها مجموعه‌ای از رفتارها و کردارهای بی‌حکمتانه را محکوم می‌کنند و با تکرار یک عبارت مشترک به این امر اشاره دارند که یک سری گناهان می‌توانند در کل جامعه و در یک دوران تأثیر بگذارند.

۱۱:۳۰ (ر.ک. توضیح ۲۰:۲۰؛ ر.ک. خُرو ۱۷:۲۱؛ مز ۵:۱۴؛ ۶:۲۴).

۱۲:۳۰ (ر.ک. توضیحات ۲:۱۶؛ ۹:۲۰؛ ر.ک. مت ۲۳:۲۳–۲۶).

۱۳:۳۰ (ر.ک. توضیح ۴:۲۱).

۱۴:۳۰ (ر.ک. توضیح ۳۱:۱۴).

۱۵:۳۰، ۱۶ زالو ... بده بده. در اینجا، از زالوی دودهانه، این جاندار خون‌آشام، که از خون طعمه‌اش تغذیه می‌کند، نام برده می‌شود تا شخص حریص و طمعکاری را به تصویر بکشد که خواسته‌هایش سیری‌ناپذیر است.

۱۶:۳۰ هاویه [گور] ... آتش. در اینجا، به چهار نماد زیاده‌خواهی اشاره می‌گردد. همهٔ این چهار مورد همچون انگل و آفَت هستند و مشخصهٔ طمع و زیاده‌خواهی انسان (ر.ک. پید ۲:۱۶؛ ۱۸:۲۰؛ ۱:۳۰).

۱۷:۳۰ چشمی که ... استهزا [تمسخر] می‌کند. این مَثَل، واضح و گویا، بیانگر بی‌اعتنایی و بی‌احترامی به اقتدار پدر و مادر است و از بدبختی و فلاکتی که این بی‌توجهی و بی‌حرمتی به بار می‌آورد سخن می‌گوید (ر.ک. توضیحات ۱:۱۰؛ ۲۱:۱۷؛ ۱۵:۲۹، ۱۷؛ ر.ک. خُرو ۱۲:۲۰). **غَراب‌ها [کلاغ‌ها] ... بچه‌های عقاب.** این پرندگانِ لاشخور جسد نوزادانی را که به سبب سرکشی والدینشان از دنیا رفته و دفن نشده بودند می‌خوردند (ر.ک. ۱ سمو ۴۴:۱۷؛ ۱ پاد ۱۱:۱۴؛ ار ۴:۱۶؛ حز ۵:۲۹؛ ۷:۳۹).

۱۸:۳۰–۲۰ در این چهار مثال در خصوص پنهان‌کاری و انکار کردن امری بدیهی، تظاهر و ریاکاری به تصویر کشیده شده است: (۱) عقابی که از خود ردپایی در آسمان باقی نمی‌گذارد؛ (۲) ماری که می‌خزد و ردپایی از خود به‌جای نمی‌گذارد؛ (۳) کشتیی که ردپای آن در دریا به چشم نمی‌آید؛ (۳) مردی که با باکره همبستر می‌شود و ردپایی

از او بر جای نمی‌ماند. این مخفی‌گری‌ها جملگی تصویری هستند از ریاکاری زن زناکاری که شواهد و مدارک بی‌آبرویی خویش را پنهان می‌کند و خود را معصوم و بی‌گناه نشان می‌دهد.

۲۱:۳۰-۲۳ زمین متزلزل می‌شود. (ر.ک. توضیحات ۱۰:۱۹؛ ۳:۲۸). جامعه دچار آشفتگی و پریشان‌حالی می‌گردد آن هنگام که وظایف و مسوولیت‌ها وارونه شوند: غلامان سلطنت کنند، احمقان به ثروت رسند. زن منفور ازدواج کند. کنیزان خانم خانه گردند (ر.ک. پید ۱:۱۶-۶).

۲۴:۳۰-۲۸ چهار چیز است که ... بسیار کوچک است. این آیات چهار جاندار را به تصویر می‌کشند که به حکم غریزه‌شان می‌توانند روزگار بگذرانند و زنده بمانند. حکمتی که در هر یک از این موجودات دیده می‌شود زیبایی خالق دانا و حکیم و مخلوقات این خالق دانا و حکیم را مکشوف می‌سازد (ر.ک. مز ۳:۸-۹). حکمتی که در غریزهٔ این جانداران مشهود می‌باشد سرمشقی است پایه‌گذار این اصل که زحمت کشیدن، کوشا بودن، نظم داشتن، برنامه‌ریزی کردن و مبتکر بودن بهتر است از قدرت داشتن و قوی بودن. این مثال‌ها برتری حکمت بر قدرت را نشان می‌دهند.

۲۵:۳۰ مورچه‌ها. مورچگان با برنامه‌ریزی و تقلا نمودن و دست از تکاپو نکشیدن به زندگی ادامه می‌دهند (ر.ک. توضیح ۶:۶).

۲۶:۳۰ وَنَک‌ها [گورکن‌ها]. گورکن‌ها، با اینکه حیوانات ضعیفی هستند، با تلاش و تقلا ارتفاعات را می‌پیمایند تا در مکان‌های بلند پناه گیرند و جانشان را حفظ کنند (ر.ک. لاو ۵:۱۱؛ مز ۱۸:۱۰۴).

۲۷:۳۰ ملخ‌ها. ملخ‌ها با سازمان‌دهی دقیق و نظم و ترتیبی که از خود نشان می‌دهند می‌توانند به بقای خود کمک کنند.

مَثَل‌های کلیدی دربارهٔ صداقت

۱. امثال ۲۴:۴	۶. امثال ۲۵:۱۴
۲. امثال ۷:۸، ۸	۷. امثال ۲۸:۲۱
۳. امثال ۱۷:۱۲	۸. امثال ۲۱:۲۲
۴. امثال ۱۹:۱۲	۹. امثال ۲۳:۲۳
۵. امثال ۲۲:۱۲	۱۰. امثال ۷:۳۰، ۸

۲۸:۳۰ چَلپاسه‌ها [عنکبوت‌ها]. این موجودات مبتکر می‌توانند بخزند و حتی در کاخ پادشاهان تارهای خود را بنا کنند.

۲۹:۳۰-۳۱ سه چیز ... خوش‌خرام ... چهار. آن سه موجود و همچنین پادشاه تصویری هستند از رفتار و کردار حکیمانه و شکوهمند و منظم و بسامان. هر یک از آنها گوشه‌چشمی از قدرت و حکمت آفریدگارشان را به نمایش می‌گذارند (ر.ک. ایو ۱:۳۸-۶:۴۲) و بزرگ‌منشی و اطمینانِ خاطر کسانی را نشان می‌دهند که با حکمت سلوک می‌نمایند.

۳۱:۳۰ تازی. معنی این واژه در متن عبری مشخص نیست. اما این احتمال‌ها وجود دارند: (۱) خروس خرامان یا (۲) اسب جنگندهٔ آمادهٔ نبرد (ر.ک. ایو ۱۹:۳۹-۲۵). **بز نر.** این بز نر رهبر گلّه بود (ر.ک. دان ۵:۸).

۳۲:۳۰ دست بر دهان خود بگذار. م.ت. «از دسیسه چیدن و حرف زدن دست بردار.» این نشانهٔ سکوت خودخواسته و ناشی از حس شگفتی و احترام است (ر.ک. ایو ۵:۲۱؛ ۹:۲۹؛ ۴:۴۰).

۳۳:۳۰ بیرون می‌آید. در هر سه نمونه، یک فعل ثابت تکرار می‌شود (فشردن یا چلاندن). این مثال‌ها به علت و معلول اشاره دارند و نشان می‌دهند خشم و عصبانیتی که از یک اندازهٔ مشخص بگذرد موجب جنگ و ستیز می‌گردد.

ب. از زبان لِموئیل (۳۱: ۱-۳۱)

۳۱: ۱-۳۱ این فصل پایانی حاوی دو شعر می‌باشد: (۱) پادشاه حکیم (۳۱: ۲-۹) و (۲) همسر نمونه (۳۱: ۱۰-۳۱). هر دو شعر شامل رهنمودهای مادری خداشناس (آیهٔ ۱) است خطاب به لِموئیل پادشاه، که یهودیان از دیرباز معتقد هستند همان سلیمان پادشاه می‌باشد. اما، اگر این شخص سلیمان نباشد، شخصی است ناشناس.

۳۱: ۱ پیغام. (ر.ک. توضیح ۳۰: ۱). **مادرش به او تعلیم داد.** (ر.ک. ۱: ۸).

۳۱: ۲-۹ این آیات خطاب به پادشاه خداشناس بیان می‌شوند (آیهٔ ۲). به او گفته می‌شود سلطنتش باید این مشخصات را داشته باشد: (۱) قدوسیت (آیهٔ ۳)؛ (۲) عدم مستی و مِی‌گساری (آیات ۴-۷)؛ (۳) شفقّت و دلسوزی (آیات ۸، ۹). این آیات سرشار از هشدارهای مختصر اما محکم و قاطع دربارهٔ عادت‌های زشت و ناپسندی هستند که پادشاه به طور خاص در معرض آنها قرار داشت: زنا، لذت‌جویی، حکومت ناعادلانه، بی‌اعتنایی به نیازمندان.

۳۱: ۲ ای پسر من. این عبارت سه بار تکرار می‌شود تا شدت اشتیاق دل یک مادر را نشان دهد. **پسر رَحِم [عهد] من.** این مادر نیز همچون حنا فرزندش را وقف خداوند نموده بود (ر.ک. ۱ سمو ۱: ۱۱، ۲۷، ۲۸).

۳۱: ۳ قوت خود را به زنان مده. افزایش تعداد زنان بیگانه پادشاه را تباه می‌کند، همان‌طور که سلیمان را تباه نمود (ر.ک. تث ۱۷: ۱۷؛ ۱ پاد ۱۱: ۱-۴؛ ر.ک. توضیحات ۵: ۹-۱۱).

۳۱: ۴، ۵ (ر.ک. توضیحات ۲۰: ۱؛ ۲۳: ۲۹-۳۵). مشروبات مستی‌آور عقل و منطق و قدرت تشخیص را ضعیف و انسان را بی‌اراده می‌سازند و دل را از راه به در می‌کنند. نوشیدن این مشروبات برازندهٔ فرمانروایان و حاکمان نیست، چرا که ذهنشان باید شفاف و باثبات باشد و توانایی سنجش و تشخیص آنها قوی و پرقدرت.

۳۱: ۶، ۷ مسکرات [نوشیدنی مستی‌آور] را ... بده. این شرایط خاص احتمالاً مربوط به جنایتکار و مجرمی در انتظار مجازات مرگ است، یا مربوط به فردی می‌باشد که از درد یک بیماری بی‌علاج ناله می‌کند، یا مربوط به یک موقعیت دلخراش و فاجعه‌آمیز. در هر صورت، این شرایط و وضعیتی نیست که در وصف یک پادشاه بگنجد (ر.ک. مز ۱۰۴: ۱۵).

۳۱: ۸، ۹ دهان خود را باز کرده. یعنی به فریاد کسانی برس که فریادرسی ندارند، کسانی که به سبب ضعف و ناتوانی تلف می‌شوند. پادشاه وظیفه دارد دادرس بیچارگان و درماندگان باشد، هم در بحران‌های فیزیکی (آیهٔ ۶) و هم در بحران‌های مادی و مالی (آیهٔ ۹). از این‌رو، پادشاه میانجی رحمت و شفقّت خدا است (ر.ک. توضیح ۳۱: ۱۴).

۳۱: ۱۰-۳۱ این شعر زیبا از زبان یک بانو، که همسر و مادر است (آیهٔ ۱)، در توصیف همسری نمونه سروده شده است. حکمت روحانی و عملی در کنار فضیلت‌های اخلاقی مشخصهٔ این بانو است، در مقایسه با آن زن بی‌عفت در آیهٔ ۳. اگرچه صحنه‌ای که در این آیات چیده شده است خانه‌ای توانگر و آداب خاورمیانهٔ باستان را به تصویر می‌کشد، اصول و قواعدی که به آنها اشاره می‌گردد در هر خانه و خانواده‌ای کاربرد خواهد داشت. ویژگی‌های این همسر نمونه می‌تواند دعای هر مادری باشد برای همسر آیندهٔ پسرش و سرمشقی برای شروع زندگی مشترک دخترش. در متن این آیات به زبان عبری، این بیست و دو آیه، از ابتدا، به ترتیب بیست و دو حرف الفبای عبری بیان شده‌اند.

۱۰:۳۱-۱۲ این آیات توصیفگر ازدواج و زندگی مشترک این بانو هستند.

۱۰:۳۱ کیست که پیدا تواند کرد؟ چنین زنی وجود دارد. اما یافتن او دشوار است (ر.ک. ۲۲:۱۸). **صالحه.** عالی، نمونه (ر.ک. توضیح ۴:۱۲؛ ر.ک. رو ۱۱:۳).

۱۱:۳۱ بر او اعتماد دارد. شوهرش بر او غیرت بیجا ندارد یا اموال و داشته‌های گران‌قیمتش را از زنش پنهان نمی‌کند، چنان که مردانِ قدیم، در خانه‌ای که جای اعتماد در آن خالی بود، چنین عادتی داشتند. این بانو همه‌جانبه به شوهرش وفادار است و با صرفه‌جویی و مدیریت به بهبود اقتصاد خانواده کمک می‌کند.

۱۳:۳۱-۲۴ این آیات توصیفگر رفتار و کردار این بانو هستند.

۱۳:۳۱ پشم و کتان را می‌جوید. بانوی نمونه خودش لباس می‌دوزد (آیهٔ ۱۹).

۱۴:۳۱ مثل کشتی‌های تجّار [بازرگانان]. بانوی نمونه تلاش می‌کند بهترین و مرغوب‌ترین مواد غذایی را برای خانواده‌اش تدارک ببیند.

۱۵:۳۱ وقتی که هنوز شب است برمی‌خیزد. برای اینکه هر روز برای اهل خانه غذا آماده کند، باید پیش از سپیده‌دم برخیزد و مشغول به کار شود، کاری که آن را با خوشحالی انجام می‌دهد.

۱۶:۳۱ دربارهٔ مزرعه فکر کرده. او با کارآفرینی و روحیهٔ چاره‌اندیشی قادر به سرمایه‌گذاری و افزایش سرمایه‌اش است.

۱۷:۳۱ چنین زنی نازپرورده و به اصطلاح نازک‌نارنجی نیست، بلکه قوی و پرتوان است و به زور بازویش به حق تلاش می‌کند.

۱۸:۳۱ تجارت ... نیکو است. فراهم کردن و تدارک دیدن خوراک و پوشاک و کمک کردن به اقتصاد خانواده امری است نیکو و پسندیده و پرفایده. **چراغش در شب.** در اینجا، چراغ واقعاً به معنی چراغ است (ر.ک. آیهٔ ۱۵). او طی روز به کشت و کار در مزرعه و تاکستان مشغول است (آیهٔ ۱۶) و شب‌هنگام به بافندگی (آیهٔ ۱۹). پیش از طلوع آفتاب برمی‌خیزد تا خوراک آماده کند (آیهٔ ۱۵). بنابراین، پیش از سپیده‌دم، تا پاسی از شب برای خانه و خانواده‌اش زحمت می‌کشد و اولویت زندگی‌اش هم جز این نمی‌باشد (ر.ک. تیط ۵:۲).

۱۹:۳۱ دوک ... چرخ. با این ابزارها پشم‌ریسی می‌کردند و پشم را به نخ تبدیل می‌نمودند تا با آن لباس بدوزند (ر.ک. خُرو ۲۵:۳۵).

۲۰:۳۱-۲۴ کارهایی که این بانو به آنها مشغول است، چون خانواده‌اش را در اولویت قرار می‌دهد، این ثمره‌ها را به بار می‌آورند: (۱) کمک به فقیران و نیازمندان (آیهٔ ۲۰)؛ (۲) برطرف نمودن نیازهای اهل خانه‌اش (ر.ک. آیهٔ ۲۱)؛ (۳) رسیدگی به نیازهای خودش (آیهٔ ۲۲)؛ (۴) توجه به شوهرش (آیهٔ ۲۳)؛ (۵) رونق در داد و ستد (آیهٔ ۲۴).

۲۱:۳۱ برف. برف به سرمای شدید در ارتفاعات سرزمین فلسطین اشاره دارد. او برای فصل سرما برای خانواده‌اش لباس گرم تهیه می‌کند.

۲۲:۳۱ کتان نازک و ارغوان. تلاش و کوشش او برای حفظ آبروی دیگران بی‌پاداش نیست. این جامه‌های گران‌قیمت کتان و ارغوانی نشان می‌دهند که با فیض خدا برکت در زندگی این بانو جاری است.

۲۳:۳۱ در دربارها معروف می‌باشد. این بانو به جایگاه شوهرش در اجتماع و به موفقیت و کامیابی او به طرز چشمگیری کمک می‌کند (آیات ۱۰-۱۲). آرامش و آسایش شوهر در خانه موجب سربلندی و سرافرازی او در جامعه است. خوش‌نامی یک مرد از خانه‌اش و به برکت وجود همسرش آغاز می‌گردد (ر.ک. ۲۲:۱۸).

مَثَل‌های کلیدی دربارهٔ سخنگویی	
۱. امثال ۱۰:۱۱	۶. امثال ۱۷:۲۷، ۲۸
۲. امثال ۱۲:۱۷–۱۹	۷. امثال ۲۶:۲۰–۲۸
۳. امثال ۱۵:۱، ۲	۸. امثال ۲۷:۲
۴. امثال ۱۵:۲۳	۹. امثال ۲۹:۲۰
۵. امثال ۱۶:۱۵	۱۰. امثال ۳۱:۲۶

۲۴:۳۱ ساخته ... می‌فروشد. همهٔ مسوولیت‌هایش را با امانت به‌جا می‌آورد و زمانی را هم به دوخت و فروش جامه اختصاص می‌دهد.

۲۵:۳۱–۲۷ این آیات بر شخصیت این بانو تأکید دارند.

۲۵:۳۱ قوت و عزت. این واژگان توصیفگر زنی هستند که از خداوند می‌ترسد. جامهٔ باطنش نمودار حکمت الهی است، حکمتی که به او اطمینان می‌بخشد از آینده با همهٔ دشواری‌های نامنتظره‌اش ترسی نداشته باشد.

۲۶:۳۱ دهان خود را ... می‌گشاید ... تعلیم محبت‌آمیز. تعالیم و رهنمودهای حکیمانه‌اش با رحمت آمیخته است.

۲۷:۳۱ او مدیر و کدبانوی چیره‌دست خانه است (ر.ک. تیط ۲:۴، ۵). **خوراک کاهلی.** م.ت. «چشمان به هر سو می‌چرخند.» مرد تنبل نیز چنین است. در واقع، این دو واژه هم‌ریشه هستند (ر.ک. ۶:۶، ۹).

۲۸:۳۱، ۲۹ این آیات توصیفگر زندگی خانوادگی این بانو هستند.

۲۸:۳۱ برخاسته، او را خوشحال می‌گویند. این زن بسیار مورد احترام است و خانواده‌اش او را تحسین می‌کنند (ر.ک. توضیح ۱۷:۲۹). برای یک مادر شادی از این بالاتر وجود ندارد که فرزندانی که در دامن پرورش داده است زبان به تحسین مادرشان بگشایند و او را به سبب حکمتی که آنها را خداترس بار آورده است تمجید نمایند (ر.ک. ۱ تیمو ۲:۱۵).

۲۹:۳۱، ۳۰ تو بر جمیع ایشان برتری داری. این تعریف و تحسین بی‌نظیر از زبان شوهرش جاری می‌شود (آیهٔ ۲۸)، تعریف و تمجیدی که شایسته و برازندهٔ او است. این همان صفتی است که در آیهٔ ۱۰ در توصیف این بانو به کار می‌رود.

۳۰:۳۱، ۳۱ این آیات توصیفگر چکیده‌ای از زندگی روحانی این بانو هستند.

۳۰:۳۱ جمال [جذابیت] ... زیبایی. بیشتر از جذابیت و زیبایی چهره و ظاهر، این قدوسیت حقیقی و فضیلت‌های راستین هستند که موجب احترام می‌شوند و علاقه و احساسات را پایدار می‌گردانند (ر.ک. ۱ تیمو ۲:۹، ۱۰؛ ۱ پطر ۳:۱–۶). **زنی که از خداوند [یهوه] می‌ترسد.** کتاب امثال سلیمان با همان موضوعی که آغاز می‌شود پایان هم می‌یابد، یعنی با اشاره به ترس خداوند (ر.ک. توضیح ۱:۷).

۳۱:۳۱ ثمره ... اعمال. (ر.ک. آیات ۱۰–۲۹). این بانو پاداش مادی می‌گیرد (ر.ک. آیهٔ ۲۲). حال آنکه، آن افتخار و سعادتی را که زحمت کشیده تا آنها را به خانواده و جامعه‌اش هدیه کند، جملگی، لب به تحسین او می‌گشایند. ثمرهٔ تلاش‌ها و زحماتش بهترین تعریف و تمجیدی هستند که می‌توان در وصفش بیان نمود.

کتاب

جامعه

عنوان

ترجمهٔ هفتادتنان [ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی] واژهٔ یونانی *ekklesiastes* را برای عنوان این کتاب انتخاب نموده است که به معنی «واعظ» می‌باشد. این واژه از کلمهٔ یونانی *ekklesia* گرفته شده است که در عهدجدید به معنای «جماعت» یا «اجتماع» می‌باشد. هم ترجمهٔ یونانی هم ترجمهٔ لاتین عنوان این کتاب را از عنوان عبری آن به نام «کوهِلِت» گرفته‌اند که به این معنا می‌باشد: «کسی که مردم را صدا می‌زند یا آنها را گرد هم می‌آورد.» این واژه به شخصی اشاره دارد که جماعتی را خطاب می‌کند. از این‌رو، واعظ نامیده می‌شود (ر.ک. ۱:۱، ۲، ۱۲؛ ۲۷:۷؛ ۱۲:۸–۱۰).

کتاب جامعه در کنار روت، غزل غزل‌های سلیمان، اِستر، و مراثی ارمیا جزو آن دسته از کتاب‌های عهدعتیق هستند که به «مِگیلوت» (در زبان عبری) یا «پنج طومار» شهرت دارند. معلمان مذهبی یهود، در طول سال، و در پنج مناسبت مختلف این کتاب‌ها را در کنیسه‌ها می‌خواندند. خواندن کتاب جامعه مخصوص عید پنطیکاست بود.

نویسنده و تاریخ نگارش

شرح حال و توصیف‌های نویسندهٔ این کتاب شکی باقی نمی‌گذارد که سلیمان آن را نوشته است. شواهد فراوانی که بر این امر گواهی می‌دهند عبارتند از: (۱) جملهٔ «پسر داوود که در اورشلیم پادشاه بود» (۱:۱) و «بر اسراییل در اورشلیم پادشاه بودم» (۱۲:۱) نمی‌تواند به کسی جز سلیمان اشاره داشته باشد؛ (۲) سرگذشت نویسنده از لحاظ اخلاقی شرح حال زندگی سلیمان است (۱ پاد ۲–۱۱)؛ (۳) عبارت «معرفت را به قوم تعلیم داد» و «مَثَل‌های بسیار تألیف نمود» (۹:۱۲) با دستاوردهای سلیمان همخوانی دارد. همهٔ این ویژگی‌ها نشان می‌دهند سلیمان، پسر داوود، نویسندهٔ این کتاب است.

وقتی معلوم می‌شود سلیمان نویسندهٔ این کتاب است، تاریخ و مناسبت نگارش آن نیز مشخص می‌گردد. به احتمال بسیار، سلیمان در سال‌های آخر عمرش دست به قلم می‌برد (پیش از سال ۹۳۱ ق.م.). او به طور خاص به جوانان قلمروی پادشاهی‌اش هشدار می‌دهد، اما سایر مردمان جامعه را نیز در نظر دارد. سلیمان هشدار می‌دهد مبادا زندگی خود را در مسیر حکمت انسان پیش برند. او همه را پند می‌دهد که بنا بر حکمت مکشوف خدا زیست نمایند (۹:۱۲–۱۴).

پیشینه و چارچوب

آوازهٔ حکمت خارق‌العادهٔ سلیمان به خوبی با شرح حال کتاب جامعه متناسب است. پیش از آنکه خدا بر حکمت سلیمان بیفزاید، داوود بر حکمت پسرش واقف بود (۱ پاد ۶:۲، ۹). پس از اینکه خداوند به سلیمان «دل حکیم و فهیم» عطا

می‌نماید (۱ پاد ۷:۳-۱۲)، تصمیم‌ها و عملکردهای خِرَدمندانهٔ سلیمان آوازهٔ حکمت بسیار عظیم او را به گوش همگان می‌رسانند (۱ پاد ۱۶:۳-۲۸). شهرت و آوازهٔ سلیمان تا جایی پیش می‌رود که توجه «تمام پادشاهان زمین» را به دربار او جلب می‌نماید (۱ پاد ۳۴:۴). سلیمان مَثَل هم می‌گوید و ترانه هم می‌سراید (۹:۱۲؛ ر.ک. ۱ پاد ۳۲:۴). چنین فعالیت‌هایی فقط برازندهٔ حکیمان و فرزانگان بود. مانند ثروت ایوب، حکمت سلیمان نیز فراتر از حکمت تمامی مردم مشرق‌زمین بود (۱ پاد ۳۰:۴؛ ایو ۳:۱).

کتاب جامعه برای جمیع کسانی که گوش شنوا دارند کاربردی و مفید است. البته تجربه‌های سلیمان فقط در حد آموزش نیستند، بلکه با تجربه‌اندوزی‌هایش اصول مفید و ثمربخشی را در اختیار مخاطبان قرار می‌دهد. هدف کتاب جامعه این است که به شماری از تأمل‌برانگیزترین پرسش‌های زندگی پاسخ دهد و به طور خاص به مسایلی بپردازد که به نظر می‌رسد بر خلاف انتظارات و توقعات سلیمان پیش رفتند. به همین دلیل، عده‌ای به اشتباه گمان می‌کنند کتاب جامعه کتابی شک‌گرا است و مسایل را با دیدهٔ شک و تردید می‌نگرد. حال آنکه، اگرچه طرز تفکر و رفتار سلیمان به شکل حیرت‌انگیزی از حکمت به دور بود، او هیچ‌گاه ایمانش را به خدا از دست نداد (۱۳:۱۲، ۱۴).

موضوعات تاریخی و الهیاتی

اگر شرح حال شخصی سلیمان را در نظر نگیریم، متوجه می‌شویم کتاب جامعه نیز مانند سایر کتاب‌های کتاب‌مقدس، که به آثار حکمت‌آموز شهرت دارند، به شرح رویدادهای تاریخی نمی‌پردازد. این کتاب گویای تجربه‌های پادشاهی فرزانه است که از زندگی توقع بسیار دارد، اما مدام به خاطر همهٔ ضعف‌ها و کوتاهی‌ها و کاستی‌هایش نالهٔ افسوس و تأسف سر می‌دهد و می‌داند منشأ همهٔ این نقص‌ها به آن لعنت بازمی‌گردد (پید ۱۴:۳-۱۹). کتاب جامعه زندگی‌نامهٔ سلیمان است که آن را با غم و اندوه به قلم درآورده است. سلیمان کسی است که بیشتر عمرش برکت‌های خدا را به خاطر لذت‌های شخصی‌اش هدر می‌دهد و از آن برکت‌ها برای جلال خدا بهره نمی‌برد. او این کتاب را می‌نویسد تا به نسل بعد هشدار دهد اشتباه مصیبت‌بار او را تکرار نکنند. پولس نیز در مورد همین موضوع برای کلیسای قرنتیان نامه می‌نویسد (ر.ک. ۱ قرن ۱۸:۱-۳۱؛ ۱۳:۲-۱۶). واژه‌ای که در زبان عبری «باطل» «اباطیل» یا «حیات باطل» ترجمه شده است به تلاش بیهوده‌ای اشاره دارد که می‌کوشد بدون حضور خدا در زندگی به رضایت و خرسندی دست یابد. این واژه که سی و هشت بار به کار رفته است به بسیاری از امور زندگی اشاره دارد که درک آنها دشوار می‌باشد. وقتی هدف همهٔ اهداف و بلندپروازی‌های زندگی صرفاً در خودِ آن اهداف و مقصودها خلاصه شوند، جز پوچی و بیهودگی حاصلی ندارند. به احتمال بسیار، پولس همین نارضایتی سلیمان را بازگو می‌نماید که چنین می‌نویسد: «خلقت مطیع بطالت شد» (این همان واژهٔ «بطالت» در نوشتهٔ سلیمان است؛ روم ۱۹:۸-۲۱). تجربهٔ سلیمان، که لعنت گناه بر آن تأثیر گذاشته بود (ر.ک. پید ۱۷:۳-۱۹)، باعث می‌شود او زندگی را «در پی باد دویدن» بداند.

سلیمان می‌پرسد: «انسان را از تمامی مشقّتش چه منفعت است؟» (۳:۱). او این پرسش را در آیات ۲۲:۲ و ۹:۳ نیز تکرار می‌کند. این پادشاه فرزانه بخش قابل توجهی از کتابش را به این

معما اختصاص می‌دهد. آنچه پادشاه را عمیقاً آزار می‌دهد این است که برای او محال است مشیّت خدا و عملکرد خلقت خدا در زندگی‌اش را درک نماید. ایوب نیز همین حس و حال را داشت. با اینکه بسیاری از واقعیت‌ها برای سلیمان ناشناخته بودند، می‌دانست داوری شدن، که در انتظار همه است، قطعی و مسلم و مشهود می‌باشد. چون نزول داوری از جانب خدا قطعی است، زندگی فقط زمانی پربار و پرثمر می‌گردد که در شناخت خدا و خدمت به خدا خلاصه شود. جز این، هر گونه سبک زندگی چیزی جز بطالت و بیهودگی نیست. وقتی میان دو مقولهٔ قابل توجه «لذت بردن از زندگی» و «داوری الهی» تعادل و توازن مناسبی ایجاد گردد، باعث می‌شود خوانندهٔ این کتاب ریسمان امن و محکم ایمان به خدای سلیمان را در دست گیرد. در دورانی از زندگی سلیمان، این توازن از بین می‌رود و او می‌کوشد بی‌توجه به ترس از داوری یهوه از زندگی لذت ببرد. این عدم توازن سلیمان را از مسیر اطاعت خارج نمود. اما، سرانجام، سلیمان به اهمیت اطاعت از خداوند پی می‌برد. عواقب مصیبت‌بار تجربهٔ شخصی سلیمان، به همراه بینش و بصیرت ناشی از حکمتی خارق‌العاده، کتاب جامعه را به کتابی تبدیل می‌کند که هم می‌تواند به همهٔ ایمانداران هشدار دهد و هم آنها را یاری رساند تا در ایمانشان رشد کنند (ر.ک. ۱:۲–۲۶). این کتاب نشان می‌دهد اگر کسی به این درک برسد که هر روز که از خدا عمر می‌گیرد و هر زحمت و تلاش و کوشش او و حتی برطرف شدن نیازهای معمول زندگی‌اش، جملگی، هدیه‌ای از جانب خدا هستند و به داده‌های خدا قانع باشد، آن‌گاه، زندگی غنی و پرباری خواهد داشت. اما کسی که می‌خواهد بدون حضور خدا در زندگی‌اش کامیاب و کامروا شود، حتی، اگر از وفور نعمت لبریز باشد، زندگی‌اش پوچ و بیهوده خواهد بود.

مسایل تفسیری

پیغام اولیهٔ کتاب جامعه این گفتهٔ نویسنده است که اعلام می‌کند: «همه‌چیز باطل است» (ر.ک. ۲:۱؛ ۸:۱۲). واژه‌ای که «باطل» ترجمه شده است، دست‌کم، به سه شکل در سراسر کتاب به کار می‌رود. در هر مورد، این بطالتْ زحمت و مشقّت انسان «زیر آسمان» را چنین می‌نگرد: (۱) «ناپایدار» همانند بخار (یع ۱۴:۴) یا «گذرا» که ذات زندگی است؛ (۲) «بیهوده» یا «بی‌معنا» که نتیجهٔ لعنت حاکم بر جهان است و تأثیرش در انسان جز ناتوانی و درماندگی نیست؛ (۳) «درک‌ناپذیر» یا «مبهم» که دلیل بی‌پاسخ ماندن پرسش‌های زندگی است. در کتاب جامعه، سلیمان به این سه مفهوم می‌پردازد.

اگرچه در هر یک از این سه مورد مشخص است سلیمان کدام مفهوم را مد نظر دارد، بیشترین معنای «باطل و بطالت» که در سراسر کتاب تکرار می‌شود در مفهوم «درک‌ناپذیر» و «ناشناختنی» به کار رفته است، بدین معنا که در هدف‌ها و تدبیرهای خدا سرّی وجود دارد که قابل درک و قابل شناسایی نخواهد بود. ختم کلام سلیمان که می‌گوید: «از خدا بترس و اوامر او را نگاه دار» (۱۲:۱۲، ۱۴) نمی‌تواند فقط چکیدهٔ یک کتاب باشد، بلکه یگانه امید برای یک زندگی خوب و پسندیده و تنها واکنش منطقی به خدای حاکم مطلق است که آن واکنش در ایمان و اطاعت خلاصه می‌گردد. خدا بنا بر تدبیر کامل و بی‌نقصش، با دقت و موشکافی، همهٔ امور را در زیر آسمان به وقتشان پیش می‌برد. اما تدبیرها و مقصودهایش را فقط بنا بر حکمت کامل و بی‌نقص خود پیش می‌برد و جمیع انسان‌ها

تقسیم‌بندی

۱. مقدمه (۱:۱–۱۱)
الف. عنوان (۱:۱)
ب. یک سروده – یک زندگی خسته‌کننده (۱:۲–۱۱)
۲. کندوکاو سلیمان برای زندگی (۱:۱۲–۶:۹)
الف. مقدمه (۱:۱۲–۱۸)
ب. کندوکاو برای در پی خوشی و لذت بودن (۲:۱–۱۱)
ج. کندوکاو برای حکمت و حماقت (۲:۱۲–۱۷)
د. کندوکاو برای زحمت و پاداش (۲:۱۸–۶:۹)
۱) همه باید به دیگری واگذار کنند (۲:۱۸–۲۶)
۲) کسی نمی‌تواند زمان مناسب را دریابد (۳:۱–۴:۶)
۳) هر کسی اغلب باید به تنهایی کار کند (۴:۷–۱۶)
۴) هر کسی به راحتی می‌تواند همهٔ اندوخته‌هایش را از دست بدهد (۵:۱–۶:۹)
۳. نتیجه‌گیری‌های سلیمان (۶:۱۰–۱۲:۸)
الف. مقدمه (۶:۱۰–۱۲)
ب. انسان نمی‌تواند به برترین طریق زندگی پی ببرد، چون حکمتش محدود است (۷:۱–۸:۱۷)
۱) در مورد کامیابی‌ها و مشقّت‌ها (۷:۱–۱۴)
۲) در مورد عدالت و شرارت (۷:۱۵–۲۴)
۳) در مورد زن و حماقت (۷:۲۵–۲۹)
۴) در مورد مرد حکیم و پادشاه (۸:۱–۱۷)
ج. انسان نمی‌داند پس از مرگ چه در انتظارش خواهد بود (۹:۱–۱۱:۶)
۱) انسان می‌داند مرگ به سراغش خواهد آمد (۹:۱–۴)
۲) انسان درون قبر از معرفت تهی است (۹:۵–۱۰)
۳) انسان از زمان مرگش خبر ندارد (۹:۱۱، ۱۲)
۴) انسان نمی‌داند چه پیش خواهد آمد (۹:۱۳–۱۰:۱۵)
۵) انسان نمی‌داند چه شرارتی در پیش خواهد بود (۱۰:۱۶–۱۱:۲)
۶) انسان نمی‌داند چه نیکویی در پیش خواهد بود (۱۱:۳–۶)
د. انسان باید از زندگی لذت ببرد اما به دور از گناه، چرا که داوری بر همگان نازل خواهد شد (۱۱:۷–۱۲:۸)
۴. اندرز پایانی سلیمان (۱۲:۹–۱۴)

را پاسخگو نگاه می‌دارد. کسانی که نمی‌خواهند خدا و کلامش را جدی بگیرند محکوم هستند که زندگی‌شان را با بطالت در بطالت سپری کنند.

این کتاب روایتگر کندوکاو سلیمان و نتیجه‌گیری‌اش دربارهٔ زندگی انسان است. این زندگی شامل کل فعالیت‌های انسان و بازده و

محصول آن فعالیت‌ها است. همانا رضایتِ اندک از زندگی نیز یکی از آن بازده‌ها و محصولات می‌باشد. نقشی که حکمت در موفقیت و کامیابی ایفا می‌کند، بارها و بارها، به چشم می‌آید، به ویژه، زمانی که سلیمان باید تصدیق کند خدا همهٔ جزییات را آشکار نکرده است. این موجب می‌شود سلیمان به این نتیجه برسد که پس از سقوط انسان، اکنون، اصلی‌ترین مسألهٔ زندگی این است که همهٔ انسان‌ها باید از برکت‌های الهی لذت ببرند و برای داوری الهی آماده باشند.

۱. مقدمه (۱:۱–۱۱)

الف . عنوان (۱:۱)

۱:۱ کلام. محتوای این کتاب برای ایمان سلیمان از اهمیت خاصی برخوردار است و چه بسا با محتوای مزمور ۳۹ و ۴۹ بی‌شباهت نیست. **جامعه.** این عنوان در مورد کسی به کار می‌رود که جماعتی را برای پند و اندرز و رهنمود گرد هم می‌آورد (ر.ک. مقدمه: «عنوان»).

ب. یک سروده – یک زندگی خسته‌کننده (۲:۱–۱۱)

۲:۱ باطل اباطیل. از دیدگاه سلیمان، این اصطلاح بیانگر «بطالت در بطالت» است. منظور سلیمان این است که بطالتی بالاتر از این وجود ندارد (ر.ک. مبحث بطالت در بخش مقدمه: «موضوعات تاریخی و الهیاتی» و «مسایل تفسیری»). این عبارت گویای دیدگاه انسان به زندگی است آن هنگام که هنوز در بند گناه است و از وعدهٔ حیات جاودان در عیسی مسیح به دور می‌باشد. اصطلاح «باطل اباطیل» توصیفگر زمانی است که انسان از چشم‌انداز ابدی خدا، که در کلام خدا تعلیم داده می‌شود، بی‌خبر است و نسبت به آن شناخت و معرفتی ندارد.

۳:۱ منفعت. به معنای سود و فایده بردن از تلاش و زحمت است. این واژه برای سلیمان از اهمیت فراوانی برخوردار است و بارها تکرار می‌شود (ر.ک. ۱۹:۳؛ ۹:۵، ۱۱، ۱۶؛ ۷:۶، ۱۱؛ ۱۱:۷، ۱۲؛ ۱۰:۱۰). سلیمان به لحظه‌های ناپایدار زندگی می‌نگرد که به نظر می‌رسد زحمت و تکاپوی انسان در زیر آسمان فایده‌ای ندارد. کلید درک این دیدگاهِ به ظاهر بدبینانه به زندگی این است که درک کنیم تلاش و تکاپوی انسان فقط زمانی ماندگار خواهد بود که برای به انجام رساندن هدف‌های ابدی خدا صورت بگیرند. اگر چشم‌انداز و هدف و مقصودی برای ابدیت وجود نداشته باشد، کل زندگی، نسل در نسل، بیهوده و بدون هدف سپری خواهد شد. **مشقّت.** فقط گذران زندگی دشوار نیست، کل فعالیت‌های زندگی دشوار است. **زیر آسمان.** این عبارت سی بار در کتاب جامعه به کار می‌رود تا زندگی روزانه را توصیف نماید.

۴:۱–۷ این تصویرهای خلقت خدا بیهودگی تکرار فعالیت‌های انسان را نشان می‌دهند و بر آن تأکید می‌نمایند.

۴:۱ طبقه [نسل] ... زمین. اصل و اساس این مقایسه از آن جهت است که نشان دهد زمین پایدار است و انسان ناپایدار و تهی از هر سود و منفعت. نویسندهٔ کتاب جامعه زندگی را چرخهٔ بی‌پایانی از فعالیت و تلاش و تکاپو ترسیم می‌کند که در ذاتِ خود به تجربه‌های انسان امنیت یا معنا نمی‌بخشد.

۸:۱–۱۱ این آیات چکیده‌ای هستند از آنچه تا به حال بیان شده است. سلیمان به تأثیر این چرخهٔ تکرارها و پایدار بودن جنب و جوش خلقت خدا نسل بعد از نسل می‌نگرد. او این روال را با تلاش و تکاپوی زودگذر و کم‌منفعت انسان

مقایسه می‌کند که قادر نیست خرسندی و رضایتی پاینده و ماندگار حاصل کند. از این‌رو، سلیمان به این نتیجه می‌رسد که همه‌چیز خسته‌کننده است. واقعیت تلخ و ناخوشایند دیگر این است که متوجه شویم هیچ‌چیز تازه نیست و هیچ‌چیز در ذهن‌ها ماندگار نخواهد بود.

۱۱:۱ ذکری ... نیست. یعنی یک نوشته یا هر وسیله‌ای که بتواند یادآور این رویدادها و مردمان و اموری باشد که عمرشان طولانی نیست.

۲. کندوکاو سلیمان برای زندگی (۱۲:۱-۹:۶)

۱۲:۱-۹:۶ این آیات به جستجوی نابِخِرَدانهٔ سلیمان برای بهره‌مندی از حکمت بیشتر می‌پردازند.

الف. مقدمه (۱۲:۱-۱۸)

۱۲:۱ بر اسراییل ... پادشاه. (ر.ک. مقدمه: «نویسنده و تاریخ نگارش»).

۱۳:۱ حکمت. سلیمان این واژهٔ معمول در زبان عبری را در معنای کاربردی‌تر از معنای فلسفی آن به کار می‌برد و بر مفهومی فراتر از بینش و دانش تأکید دارد. در این قالب، واژهٔ حکمت حاکی از آن است که کسی این توانایی را داشته باشد رفتار و کرداری صحیح از خود نشان دهد، به موفقیت و کامیابی برسد، و از عقل سالم و فهم و شعور برخوردار باشد (ر.ک. مقدمهٔ کتاب امثال سلیمان: «موضوعات تاریخی و الهیاتی»). واژگان «حکمت» و «حکیم» دست‌کم پنجاه و یک بار در نقطهٔ مقابلِ «احمق» و «حماقت» به کار می‌روند (دست‌کم، هفده بار). **مشقّت سخت.** گاه، جستجوی انسان برای به درک و فهم رسیدن دشوار است، اما این وظیفه‌ای است که خدا بر دوش انسان نهاده است (ر.ک. ۲۶:۲؛ ۱۰:۳؛ ۱۶:۵-۱۹؛ ۲:۶؛ ۱۱:۸، ۱۵؛ ۹:۹؛ ۱۱:۱۲). **خدا.** «یهوه،» نامی که خدا به آن نام با موسی عهد بست، هرگز در کتاب جامعه به کار نرفته است. اما نام «خدا» تقریباً چهل بار استفاده شده است. این تفاوت در نام‌ها بدین دلیل است که بیشتر بر حاکمیت خدا در خلقت و همچنین بر مشیّت الهی او تأکید گردد. اما بر رابطه‌ای که خدا از طریق نجات انسان با او برقرار می‌کند و با وی عهد می‌بندد تمرکز نشده است.

۱۴:۱ در پی باد زحمت کشیدن. یکی از جنبه‌های بطالتِ زندگی گریزپا بودن است. بسیاری از موقعیت‌های دلپسند و دلخواه زندگی همانند باد، در چشم بر هم زدن، از دست می‌روند (۱۴:۱، ۱۷؛ ۱۱:۲، ۱۷، ۲۶؛ ۴:۴، ۶، ۱۶؛ ۱۶:۵؛ ۹:۶؛ ر.ک. یو ۸:۳).

۱۵:۱ کج ... ناقص. بدون اینکه به پیامدی اخلاقی اشاره شود، مشخص است که این واژگان حکمت را قابلیتی به حساب می‌آورند تا به وسیلهٔ آن بتوان مسایل زندگی را برطرف نمود. با وجودی که انسان بی‌وقفه در تلاش و تکاپو است، به خاطر ذات سرکش و گناهکارش (روم ۹:۳-۱۸) و تأثیرات ماندگار لعنتی که در باغ عدن پدید آمد (پید ۸:۳-۲۴)، برخی از کج‌رفتاری‌ها راست نمی‌شوند.

۱۶:۱ حکمت. (ر.ک. مقدمه: «پیشینه و چارچوب»؛ ر.ک. توضیح ۱۴:۱).

۱۷:۱ دل خود را بر دانستن ... مشغول ساختم. زمانی که سلیمان برای پی بردن به راز زندگی به جستجو و کندوکاو تجربی و نظری متکی است، نه به مکاشفهٔ الهی، جز تجربه‌ای پوچ و بی‌معنی چیز دیگری نصیبش نمی‌شود.

۱۸:۱ حکمت کثرت [زیادی] غم. انتظار می‌رود صاحب حکمت موفق و کامیاب باشد.

موفقیت و کامیابی باید خوشی و شادمانی به همراه آورند. اما سلیمان به این نتیجه می‌رسد که هیچ تضمینی وجود ندارد، بلکه تقدیرش فقط شکست و ناکامی پی در پی است. چنین غم و اندوهی گریبانگیر کسی خواهد شد که امیدش را فقط بر دستاوردهای انسان قرار دهد.

ب. کندوکاو برای در پی خوشی و لذت بودن (۱:۲–۱۱)

۱:۲–۱۱ اگرچه خوشی و لذت الزاماً زیان‌آور نیستند و شرارت به حساب نمی‌آیند، مانند حکمت انسان، دارای کمبود و کاستی هستند. سلیمان به تجربه‌های مصیبت‌بار خود می‌اندیشید و به این اشاره می‌کند که فقط قصدش این بوده خود را با عیش و عشرت و غرق خوشی و لذت گشتن سیراب نماید.

۱:۲، ۲ بیازمایم. کندوکاو یا آزمودن برای سلیمان امری مهم است. اما این آزمودن یک تجربهٔ عملی است، نه نظری. سلیمان تمایل دارد در عمل دست به تجربه زند و تجربه‌های خود را در عمل به چشم ببیند.

۳:۲ بپرورم. با پیش رفتن در آزمودنِ چیزهای بیشتر، سلیمان کامروایی و رضامندی انسان را به جلال خدا ترجیح می‌دهد.

۴:۲–۸ (در خصوص شرح و توضیح ثروت و دارایی سلیمان: ر.ک. ۱ پاد ۴–۱۰).

۸:۲ بانوان. در نسخهٔ اصلی عهدعتیق به زبان عبری، این واژه فقط در همین آیه استفاده شده است. این واژه، که در یکی از نامه‌های قدیمی مصریان به کار رفته است، می‌تواند مفهوم «معشوقه» داشته باشد. سلیمان صاحب هفتصد همسر و سیصد معشوقه بود (۱ پاد ۳:۱۱). به احتمال بسیار، این واژه باید «حرمسرا» ترجمه شود که دقیقاً به شمار فراوان زنان سلیمان اشاره دارد (ر.ک. ۱ پاد ۳:۱۱).

۱۰:۲ نصیب. سهم سلیمان در زندگی محصولی بود که از جمیع فعالیت‌ها و تکاپوهایش به دست می‌آورد.

۱۱:۲ هیچ منفعت. در بافت این آیه، معنای بطالت تعریف می‌گردد. بیهودگیِ زحمت کشیدن این است که دست سلیمان خالی بود و هیچ‌چیز ماندگار و راضی‌کننده برایش باقی نمانده بود که بتواند به آن دل خوش دارد. برخوردار بودن از حکمت حتماً ضامن رضایت شخص نمی‌باشد، حتی اگر کسی مانند سلیمان به آن همه موفقیت و کامیابی دست یابد. ترجیح دستاوردهای انسانی به نعمت‌های خدادادی تلاشی پوچ و توخالی است و دوام زیادی ندارد.

ج. کندوکاو برای حکمت و حماقت (۱۲:۲–۱۷)

۱۲:۲–۱۷ حکمت انسان دچار یک کمبود و نقصان دیگر است: در آستانهٔ مرگ، حکمت هم انسان حکیم را دستِ خالی رها می‌کند و هم انسان احمق را.

۱۴:۲ احمق در تاریکی راه می‌رود. احمق کسی نیست که از لحاظ ذهنی دارای عیب ونقص باشد. احمق کسی است که از لحاظ اخلاقی ورشکسته و مردود است. این‌گونه نیست که احمق نتواند حکمت بیاموزد، بلکه احمق نمی‌خواهد حکمت بیاموزد. احمق از شناخت خدا، از ترس از خدا، و از اطاعت از خدا رویگردان است (ر.ک. توضیح ۱۳:۱).

۱۷:۲ زیرا اعمالی که ... کرده می‌شود. از آنجایی که ارزش هر کاری هم که انجام بگیرد بیش از حماقتِ احمق ماندگار نخواهد بود، سلیمان

حتی پاداش عظیم زحمت و مشقّت خود را نیز به چشم درد و رنج می‌نگرد.

د. کندوکاو برای زحمت و پاداش (۱۸:۲-۹:۶)

۱) همه باید به دیگری واگذار کنند (۱۸:۲-۲۶)

۱۸:۲-۲۲ (ر.ک. ۷:۴، ۸).

۱۸:۲ تمامی مشقّت خود را ... مکروه داشتم. سلیمان سلطنت دوپاره را به یَرُبعام (ده طایفهٔ شمالی) و پسرش، رِحبُعام، سپرد (دو طایفهٔ جنوبی). هر دو نیز فرصت‌های خود را هدر دادند (۱ پاد ۱۲-۱۴).

۲۱:۲ نصیب. منظور میراثی است که هر شخص در لحظهٔ مرگش باید آن را بگذارد و برود.

۲۴:۲ نیکو نیست. چون زندگی محدود است (ر.ک. ۱۲:۳، ۱۳، ۲۲؛ ۱۸:۵، ۱۹؛ ۱۵:۸؛ ۷:۹)، انسان باید از لذت گذرایی که در پیش دارد شاد باشد و از آن بهره ببرد. **از جانب خدا.** پس از سنجش و ارزیابی صادقانهٔ زندگی در این دنیای ملعون، دیدگاه قوی سلیمان نسبت به حاکمیت خدا به او تسلی می‌بخشد.

۲۵:۲ بدون او. یا «جدا از او» (خدا).

۲۶:۲ به کسی که ... پسندیده است بدهد. عبارت «در نظر خدا» این حق و امتیاز را منحصر به خدا می‌گرداند که او معیار باشد.

۲) کسی نمی‌تواند زمان مناسب را دریابد (۱:۳-۶:۴)

۱:۳-۸ زمانی ... وقتی. خدا تعیین‌کنندهٔ معیارها است. او رضایت و کامروایی می‌بخشد و یا آن را دریغ می‌دارد (۲۶:۲). او تعیین‌کنندهٔ زمان‌ها و وقت‌ها می‌باشد. فعالیت و تلاش و تکاپو برای گذران زندگی، در زمان و مکان مناسبش، بسیار هم خوب و بِجا است. اما، زمانی که این تلاش و تکاپو به هدف اصلی در زندگی تبدیل شود، سود و فایده‌ای نخواهد داشت (ر.ک. آیات ۹، ۱۰).

۹:۳، ۱۰ فعالیت و تلاش و تکاپوی دنیوی (آیات ۱-۸) هنگامی بی‌سود و بی‌فایده خواهند بود که به اصلی‌ترین هدف و اولویت زندگی تبدیل گردند. حال آنکه، هدف و مقصود خدا هرگز چنین نبوده است.

۱۱:۳ هر چیز. هر فعالیت و هر رویداد نقطهٔ اوج و سرانجامی دارد. **نیکو.** یعنی مناسب یا بِجا. این واژه بازتاب این آیه است: «و خدا ... دید و همانا بسیار نیکو بود» (پید ۳۱:۱). حتی در جهان ملعون و سقوط‌کرده نیز هر فعالیت و تلاش و تکاپویی باید معنا و مفهوم داشته باشد. تلاش و تکاپوی انسان زمانی به بیهودگی می‌رسد که در لذت و کامروایی گذرا و ناپایدار انسان ریشه می‌دواند و انسان از اعتماد به حکمت خدای حاکم مطلق قاصر می‌ماند. **ابدیت را در دل‌های ایشان نهاده.** خدا انسان را برای هدف و مقصود ابدی که خودش در نظر دارد آفرید. از این‌رو، پس از سقوط انسان، هیچ‌چیز نمی‌تواند رضایت انسان را برآورده سازد، مگر اینکه انسان ابدیت را در حضور خدا سپری نماید و به رضایت کامل دست یابد (ر.ک. مکا ۴:۲۱).

۱۲:۳ شادی کنند ... به نیکویی مشغول باشند. این واژگان هدف پیغام سلیمان را بازگو می‌کنند. سلیمان در آیات ۹:۱۱، ۱۰ و ۱۳:۱۲، ۱۴ این پیغام را تکرار می‌کند و به شرح آن می‌پردازد.

۱۳:۳ از تمامی زحمتِ خود نیکویی بیند. انسانی که طعم رستگاری را چشیده است همه‌چیز را نعمتی می‌بیند که از جانب خالقش به او رسیده

است. در نتیجه، حتی در دنیای لعنت‌شده نیز می‌تواند از جمیع تلاش‌ها و فعالیت‌های خود خرسند باشد (ر.ک. ۲۴:۲، ۲۵؛ ۱۹:۵).

۱۴:۳ از او بترسند. تشخیص و تصدیق اینکه هر عملکرد خدا کامل و پایدار است زمینه‌ساز ترس آمیخته با احترام به خدا می‌باشد و عامل نیایش و پرستش او می‌گردد و به زندگی معنا و مفهوم می‌بخشد. جدا از خدا، زحمت و تلاش انسان رضایت‌بخش نخواهد بود. عبارت «ترس از خدا» در این آیات نیز عنوان می‌شوند: (۷:۵؛ ۱۸:۷؛ ۱۲:۸، ۱۳؛ ۱۳:۱۲؛ ر.ک. ایو ۲۸:۲۸؛ مز ۱۱۱:۱۰؛ امث ۱۰:۹؛ ۳۳:۱۵).

۱۷:۳ خدا ... داوری خواهد نمود. زیرا ... وقتی است. سلیمان در نقطهٔ اوج مبحث خود دربارهٔ اینکه برای هر چیز وقت و زمانی مقرر شده است به اینجا می‌رسد که بگوید برای داوری نیز زمانی مقرر گشته است (ر.ک. یو ۲۸:۵، ۲۹). موضوع داوری خدا درونمایهٔ اصلی پیغام سلیمان در این کتاب است (ر.ک. ۹:۱۱؛ ۱۴:۱۲). حتی، زمانی هم که به واژهٔ «داوری» اشاره نمی‌شود، در بیشتر اوقات، مبحث عظیم کیفر الهی بر متن غالب است.

۱۸:۳، ۱۹ وقایع. تقدیر نهایی انسان‌ها و حیوانات مرگ است. در اینجا، آن سرنوشت نهایی و ابدی مد نظر سلیمان نیست، بلکه از چشم‌انداز زندگان به تقدیر مشترک پیکر همهٔ مخلوقات می‌نگرد.

۲۰:۳ همه از خاک ... به خاک. در اینجا، کتاب پیدایش ۱۹:۳ در مفهوم گسترده‌تر عنوان می‌گردد، به این معنا که همهٔ جانداران می‌میرند و به خاک سپرده می‌شوند. در این آیه، صحبت بهشت و جهنم در میان نیست.

۲۱:۳ روح. در ظاهر، جان انسان یا حیات جسمانی انسان تفاوت زیادی با جان حیوانات ندارد. اما واقعیت این است که روح و روان انسان به طرز چشمگیری با حیوانات متفاوت است، چرا که خدا فقط انسان را ابدی آفریده است (ر.ک. آیهٔ ۱۱؛ لو ۱۹:۱۶–۳۱).

۲۲:۳ بعد از او. یکبار دیگر، مرگ واقعیتی بیان می‌شود که بر همه‌چیز سایه می‌افکند.

۱:۴–۳ بر شماری از زندگان آن‌قدر ستم روا می‌گردد که برای آنها مردن از زنده ماندن جذاب‌تر است.

۳:۴ عمل بد. زندگی می‌تواند آن‌قدر دلسردکننده باشد که موقعیت کسانی که در قید حیات نیستند به موقعیت زندگان ترجیح داده شود.

۴:۴ باعث حسد. عدم رضایت در زندگی موجب می‌شود عده‌ای به این نتیجه برسند که زندگی دیگران از زندگی آنها بهتر است.

۵:۴ دست‌های خود را بر هم نهاده، گوشت خویشتن را می‌خورد. حتی انسان کاهل و تنبل و بیکاره که با تکیه بر دیگران روزگار می‌گذراند نیز خود را عذاب می‌دهد و هرگز از زندگی راضی نیست (ر.ک. اش ۲۰:۹؛ ۲۰:۴۴).

۳) هر کسی اغلب باید به تنهایی کار کند (۷:۴–۱۶)

۷:۴–۱۲ در اینجا، بیهودگی زحمت کشیدن و رضایت نداشتن به تصویر کشیده می‌شود، چرا که شخص وارثی ندارد تا ارزش زحمت و تقلایش را دریابد (آیات ۱۸:۲–۲۲ به شرح و توضیح تکمیلی می‌پردازند). یار و همراه داشتن طعم بهتری به زندگی می‌بخشد.

۱۳:۴–۱۶ محبوبیت پادشاهان و شهرت جهانگیر آنها بی‌ثبات است و عمر کوتاهی دارد.

۱۵:۴ پسر دوم. این عبارت به جانشین قانونی «پادشاه پیر» اشاره دارد. در نقطهٔ مقابل، «جوان

فقیر» در قوت و توانایی‌اش به پا می‌خیزد تا بر تخت سلطنت تکیه زند.

۴) هر کسی به راحتی می‌تواند همهٔ اندوخته‌هایش را از دست بدهد (۵:۱-۶:۹)

۵:۱–۷ این آیات پیش‌درآمدی هستند از اندرزهای پایانی کتاب، مبنی بر اینکه با حرمت و احترام به حضور خدا بیاییم.

۵:۱ خانهٔ خدا. منظور معبد سلیمان است که به دست سلیمان در اورشلیم بنا گشت (ر.ک. ۱ پاد ۸:۱۵–۲۱).

۵:۲ آسمان ... زمین. چون خدا در آسمان است و انسان بر زمین، وعده‌های شتاب‌زده و بحث‌های بی‌ملاحظه در حضور او بسی حماقت است.

۵:۴، ۵ نذر ... وفا. قول دادن به خدا پیامدهای جدی دارد. پشتوانهٔ این نصیحت به کتاب تثنیه ۲۳:۲۱–۲۳ و داوران ۱۱:۳۵ بازمی‌گردد. حنانیا و سفیره نیز به طریق بسیار ناخوشایندی آموختند که نااطاعتی باعث ناخشنودی خدا می‌گردد (ر.ک. اع ۵:۱–۱۱).

۵:۶ دهانت جسد [جسم] تو را خطاکار سازد. قولی ندهید که خواسته‌های جسمانی‌تان مانع شوند نتوانید به قولتان وفا کنید. **فرشته [پیام‌آور].** یعنی کاهن حاضر در خانهٔ خدا (ر.ک. ملا ۲:۷). هم کاهنان هم انبیا پیام‌آوران نامیده می‌شدند و رسالتشان این بود که برای پادشاه آسمانی پیام‌آور و پیامبر باشند (ر.ک. اش ۶:۱–۱۳). به این پیام‌آوران نگویید که وفا نکردن به قولتان امری جزیی و کم‌اهمیت است.

۵:۷ از خدا بترس. (ر.ک. ۳:۱۴؛ ۷:۱۸؛ ۸:۱۲، ۱۳؛ ۱۲:۱۳).

۵:۸، ۹ این مزیت و برتریِ نامنصفانه از آنِ صاحب‌منصبان و دیوان‌سالاران است که بتوانند ثروت بیندوزند.

۵:۱۰ شخص پول‌دوست هیچ‌گاه به قناعت نخواهد رسید و راضی نخواهد بود (ر.ک. ۱ تیمو ۶:۹، ۱۰).

۵:۱۱ خورندگانش زیاد می‌شوند. این جمله به شمار نان‌خورهای شخص ثروتمند اشاره دارد.

۵:۱۲–۱۷ ثروت دنیوی بی‌ثبات است و وضعیت را نامساعد می‌سازد. ثروت و اندوختهٔ دنیوی موجب تشویش و دلهره (آیهٔ ۱۲) و بلا و مصیبت است (آیهٔ ۱۳). اگر صاحب آن دارایی در کسب و کار و تجارت دچار ضرر و زیان شود، ثروتش بر باد می‌رود (آیهٔ ۱۴) و به هنگام چشم بستن از دنیا ذره‌ای از آن دارایی را با خود نمی‌برد (آیهٔ ۱۵). مال و ثروت می‌تواند حتی ترس و وحشت به بار آورد (آیهٔ ۱۷).

۵:۱۸–۲۰ در نقطهٔ مقابلِ تشویق و دلهرهٔ کسانی که در آیات قبلی توصیف می‌گردند (آیات ۱۲–۱۷)، برای کسانی که خدا را سرچشمهٔ دارایی خود می‌دانند خوشی و خرسندی و دولتمندی و پرباری فراهم است و این قوت به ایشان عطا می‌شود که از داشته‌هایشان حظّ ببرند (ر.ک. ۲:۲۴).

۵:۱۸ نیکو. همین واژه در آیهٔ ۳:۱۱ به کار رفته است. یکبار دیگر، سلیمان با پند و اندرزش عنوان می‌کند که انسان باید از نعمت‌ها و موهبت‌های خداداديِ زندگی لذت برد.

۵:۱۹ بخشش خدا. وقتی درک کنیم که داشته‌هایمان نعمت و بخشش خدا هستند، می‌توانیم از نعمت‌های نیکوی خدا لذت ببریم و به رضامندی برسیم.

۵:۲۰ خدا او را ... اجابت فرموده است. وقتی کسی نیکویی خدا را تشخیص می‌دهد، در دل

وجد و شادی می‌نماید و دیگر روزهای سخت گذشته را به یاد نمی‌آورد.

۲:۶ خدا او را قوت نداده باشد که از آن بخورد. خداوند بنا بر اهدافی که خودش در نظر دارد به ما نعمت می‌دهد و بنا بر مصلحتش آن داشته‌ها را از ما می‌گیرد (ر.ک. ایو ۲۱:۱، ۲۲). بنابراین، باید قدر برکت‌های خدا را دانست و آنها را بی‌اهمیت نپنداشت و تا زمانی که امکان بهره بردن از آن نعمت‌ها برای ما فراهم است، باید از آنها لذت ببریم و شکرگزار باشیم.

۳:۶-۶ همانند یَهویاقیم پادشاه (ار ۱۸:۲۲، ۱۹)، برگزار نکردن مراسم تدفین و خاکسپاری و سوگواری نشانهٔ بی‌احترامی و بی‌اهمیت انگاشتن است. حتی، اگر کسی فرزندان بسیار داشته باشد و عمری طولانی سپری کرده باشد، اما کسی بر مزارش به سوگ ننشیند، موقعیتش بدتر از کسی است که مرده به دنیا آید.

۳:۶ این آرایهٔ ادبی مبالغه در اینجا به کار رفته است تا تصویر گویا و زنده‌ای را از منظور این آیه نشان دهد.

۷:۶-۹ اگر فقط برای سیر نمودن شکم متحمل زحمت و محنت شویم، روح و جانمان هیچ‌گاه روی رضایت و خرسندی را نخواهد دید (آیهٔ ۷) و در انتها میان حکیم و احمق فرق زیادی به چشم نمی‌آید (آیهٔ ۸) و آینده برای ما نامعلوم باقی می‌ماند (آیهٔ ۹).

۳. نتیجه‌گیری‌های سلیمان (۱۰:۶-۱۲:۸)

الف. مقدمه (۱۰:۶-۱۲)

۱۰:۶-۱۲ فقط خدا اختیاردار همه‌چیز است (آیهٔ ۱۰). حال آنکه، انسان از حال و آینده درکی محدود دارد (آیات ۱۱، ۱۲).

ب. انسان نمی‌تواند به برترین طریق زندگی پی ببرد، چون حکمتش محدود است (۱:۷-۱۷:۸)

۱) در مورد کامیابی‌ها و مشقّت‌ها (۱:۷-۱۴)

۱:۷ نیک‌نامی. وقتی کسی با خوش‌نامی زندگی کند و از خود نام نیک بر جای بگذارد، با احترام و افتخار چشم از دنیا خواهد بست.

۲:۷-۶ تأکید این آیات بر آن است که از سختی‌ها و مصیبت‌ها بیشتر می‌توان درس آموخت تا از خوشی‌ها و لذت‌ها. حکمت واقعی در بوتهٔ آزمایش‌های زندگی پدیدار می‌گردد. با این حال، نویسندهٔ جامعه آرزو می‌کند ای کاش به آنجا نمی‌رسید که بنویسد: «این نیز بطالت است» (آیهٔ ۶).

۱۰:۷ روزهای قدیم. در میانهٔ سختی و نارضایتی، بسیار آسان است که واقع‌بین نباشیم.

۱۲:۷ حکمت ملجایی [مدافع] است. حکمت از پول و ثروت بهتر است، زیرا زندگی را رضایت‌بخش می‌گرداند.

۱۳:۷ آنچه را که او کج ساخته است راست نماید. انسان باید عملکردهای خدا را ملاحظه کند و آنها را در خاطر داشته باشد، چرا که خدا حاکم مطلق است و هر رویداد زیر آسمان را در اختیار دارد و همه‌چیز در اراده و مشیّت او به انجام می‌رسد (ر.ک. ۱:۱۵).

۱۴:۷ سعادتمندی ... شقاوت [مصیبت]. خدا هم روز سعادتمندی را مقرر می‌نماید و هم روز مصیبت را. این خدا است که اجازه نمی‌دهد انسان از آینده باخبر باشد.

۲) در مورد عدالت و شرارت (۱۵:۷-۲۴)

۱۵:۷-۱۸ این جمله تأکید و تمرکز بر ماهیت

عدالت را به روشنی نشان می‌دهد: «زیرا هر که از خدا بترسد از این هر دو بیرون خواهد آمد» (آیۀ ۱۸).

۱۵:۷ هلاک می‌شود ... عمر دراز دارد. این واقعیت که گاه انسان‌های عادل و صالح در جوانی از دنیا می‌روند، ولی شریران عمر طولانی دارند معمایی است خارج از درک انسان (ر.ک. ۱۱:۸، ۱۲).

۱۶:۷ به افراط عادل ... زیاده حکیم. پیش از این، سلیمان به مخاطبانش پند داده بود که عادل و حکیم باشند (ر.ک. آیۀ ۱۹). در اینجا، هشدار می‌دهد که مبادا به عدالت و نیکویی خود ببالند و زهدفروش و مقدس‌نما باشند.

۱۸:۷ از خدا بترسد. (ر.ک. ۱۴:۳؛ ۷:۵؛ ۱۲:۸، ۱۳؛ ۱۳:۱۲).

۱۹:۷ حکمت ... توانایی می‌بخشد. میزان حکمت به قدری است که توانایی دارد حاصل نیکو در زندگی به بار آورد.

۲۰:۷ نیکویی ورزد و هیچ خطا ننماید. سلیمان بر تأثیر عمومی گناه تأکید فراوانی می‌نماید (ر.ک. پید ۱:۳-۲۴). او به عالمگیر بودن گناهان و خطایای فردی و شخصی نیز اشاره می‌کند. چه بسا، وقتی پولس رسالۀ رومیان ۱۰:۳ را می‌نویسد، این آیه را در خاطر دارد.

۲۱:۷، ۲۲ گفته شود. از آنجا که هر انسان سخنان رنجش‌آور فراوانی بر زبان می‌آورد که دلش می‌خواهد دیگران او را ببخشند و آن سخنان رنجش‌آور را به فراموشی بسپارند، خودش هم نباید نسبت به سخنان رنجش‌آور دیگران سختگیر باشد.

۲۳:۷، ۲۴ به حکمت خواهم پرداخت ... کیست که آن را دریافت نماید؟ پادشاه حکیم تصمیم می‌گیرد حکیم‌تر شود. اما، با کندوکاو بیشتر، به این نتیجه می‌رسد که حکمت محدوده دارد. شناخت برخی واقعیت‌ها محال است. پی بردن به این امر شور و هیجان پادشاه را به سرعت فرو می‌نشاند.

۳) در مورد زن و حماقت (۲۵:۷-۲۹)

۲۶:۷ زنی. سلیمان در کتاب امثال سلیمان دربارۀ این زن فریبنده و وسوسه‌گر به مردان جوان هشدار می‌دهد (امث ۱۶:۲-۱۹؛ ۱:۵-۱۴؛ ۲۴:۶-۲۹؛ ۱:۷-۲۷). در آیات دیگر، او به این مزیت و امتیاز اشاره می‌کند که چه خوب است مرد یار و همدمی داشته باشد که یک عمر در کنارش به سر برد (۹:۹؛ ر.ک. امث ۱۵:۵-۲۳؛ ۱۰:۳۱-۳۱).

۲۷:۷-۲۹ در اینجا، به این نکته اشاره می‌شود که انسان از راه تجربه دانش کسب نماید، به این معنی که انسان از طریق بسیاری تدبیرها و ترفندها و ناکامی‌های خودش می‌خواهد در پی عدالت برود. اما فقط خدا می‌تواند او را به طریق راستی هدایت نماید و به سامان برساند.

۲۹:۷ مخترعات بسیار. این عبارت می‌تواند «قصد و نیّت» نیز ترجمه شود. این گفته به تصورها و خیال‌های پلید جمیع انسان‌ها از زمان آدم و حوا اشاره دارد.

۴) در مورد مرد حکیم و پادشاه (۱:۸-۱۷)

۲:۸، ۳ سوگند خدا. این عبارت به قول قوم اسراییل اشاره دارد. آنها عهد کردند که سلیمان پادشاه را خدمت نمایند (۱ توا ۲۴:۲۹).

۵:۸، ۶ وقت و قانون. سلیمان به پیغام آیۀ ۱۹:۳ در خصوص زمان داوری بازمی‌گردد. آگاهی از اینکه خدا زمان مشخصی را برای داوری در نظر گرفته است به زندگی روزانۀ انسان هدف مشخصی می‌بخشد.

۷:۸ آنچه ... چگونه. خدا برای هر چیز زمانی را تعیین نموده است، اما انسان نه از آن زمان باخبر است و نه از نتیجه آگاه است. این نامعلوم بودن آینده می‌تواند دردی دیگر بر دردهای انسان بیفزاید.

۸:۸ روح. در اینجا، «باد» می‌تواند ترجمهٔ بهتری برای واژهٔ «روح» باشد. مرگ نیز مانند باد بی‌ثبات و مهارنشدنی است (ر.ک. توضیح ۱۴:۱).

۱۰:۸ مکان مقدس. اشاره به معبد اورشلیم است (ر.ک. ۱:۵). **بطالت.** درسی که باید از مرگ شریرانِ متظاهر فرا گرفت، به سرعت، به فراموشی سپرده می‌شود.

۱۱:۸ فتوا. شریران درنگ رحیمانهٔ خدا را در کیفر دادن فرصتی برای سرکشی و نااطاعتی بیشتر می‌بینند. اما امر مسلم این است که این درنگ به هیچ عنوان از قطعی بودن داوری نهایی نمی‌کاهد.

۱۲:۸، ۱۳ آنانی که از خدا بترسند ... شریر. اگرچه شاید این‌طور به نظر رسد که شریران برای مقطعی روی سعادت را می‌بینند، واقعیت این است که هیچ سعادت و نیک‌بختی در انتظار شریران نخواهد بود (ر.ک. ۷:۵؛ ۱۸:۷؛ ۱۳:۱۲، ۱۴). صبر و بردباریِ گذرا باعث نمی‌شود داوری ابدی نادیده گرفته شود.

۱۴:۸ بطالت. به شکل موقت، خدا مطیعان را به طور عمومی پاداش می‌دهد و نامطیعان را مجازات می‌نماید. از دیدگاه سلیمان، این اصل و قاعده بطالت به نظر می‌رسد و امری معماگونه و دلسردکننده به حساب می‌آید (ر.ک. مز ۷۳).

۱۵:۸ شادمانی. سلیمان به هیچ عنوان زیاده‌روی بی‌حد و مرز و لگام‌گسیخته در گناه را تحسین نمی‌کند. مسیح نیز در توصیف این وضعیت از مردی مثال می‌آورد که انبارهایش مملو از آذوقه است. آن مرد می‌تواند با نقل‌قول از این آیه گناه خود را توجیه کند (ر.ک. لو ۱۹:۱۲). در اینجا، تمرکز سلیمان بر این است که در رویارویی با بی‌انصافی و ناعدالتی، که پیرامونش موج می‌زند، تصمیم بگیرد از زندگی لذت ببرد (ر.ک. ۲۴:۲).

۱۶:۸، ۱۷ صنعت خدا. صنعت دست خدا شگفت‌انگیز است، اما گاه از قوهٔ درک و فهم انسان خارج می‌باشد.

ج. انسان نمی‌داند پس از مرگ چه در انتظارش خواهد بود (۱:۹-۶:۱۱)

۱) انسان می‌داند مرگ به سراغش خواهد آمد (۱:۹-۴)

۱:۹ در دست خدا. در داوری نهایی، هیچ‌گونه بی‌انصافی و ناعدالتی در حق صالحان و شریران روا نخواهد شد، چرا که خدا اعمال هر دو را با جزییات کامل به یاد خواهد داشت.

۲:۹، ۳ یک واقعه بر همه می‌شود. چون کج‌روی و تباهی انسان عالمگیر است، مرگ در انتظار کل جهانیان می‌باشد.

۲) انسان درون قبر از معرفت تهی است (۵:۹-۱۰)

۷:۹ بخور ... بنوش. (ر.ک. توضیح ۲۴:۲).

۹:۹ زن. (ر.ک. امث ۱۵:۵-۱۹؛ و کتاب غزل غزل‌های سلیمان).

۳) انسان از زمان مرگش خبر ندارد (۱۱:۹، ۱۲)

۱۱:۹ وقتی و اتفاقی. حکمت نمی‌تواند ضامن عاقبت نیکو باشد، چون ممکن است اتفاق‌های نامنتظرهٔ فراوانی پیش آیند.

۱۲:۹ وقت خود. اشاره‌ای است به زمان شوربختی انسان، به ویژه زمان مرگش (ر.ک. ۸:۱۱، «روزهای تاریکی»؛ ۱:۱۲، «روزهای بلا»).

۴) انسان نمی‌داند چه پیش خواهد آمد (۱۳:۹–۱۵:۱۰)

۱۳:۹–۱۵ چه بسا، در طول زندگی، حکمت از ارزش و اعتباری که برازنده‌اش است برخوردار نگردد.

۱۶:۹ این جمله صحیح است، چرا که انسان عاری از شأن و منزلت می‌باشد.

۱:۱۰–۱۵ سلیمان در مورد حکمت به مثال‌های مختلفی اشاره می‌نماید، مثال‌هایی که نظر او را به خود جلب نموده‌اند و آنها را به دقت وارسی و موشکافی کرده است.

۲:۱۰ راست ... چپ. این مَثَل بر این اساس عنوان می‌شود که معمولاً دست راست کارآمدتر از دست چپ است.

۳:۱۰ احمق. (ر.ک. توضیح ۱۴:۲). **می‌رود.** در رفتار و کردار روزمرهٔ کسی که حکمت ندارد، این کمبود حکمت مشهود است.

۵:۱۰ چه شرارت عظیم و فراگیری است که رهبران و صاحب‌منصبان خطا ورزند و ناعادلانه قضاوت کنند.

۶:۱۰، ۷ دولتمندان ... امیران. زندگی فرازها و نشیب‌های عجیب و وارونه‌ای دارد. در این دنیا، همیشه همه‌چیز عادلانه پیش نمی‌رود.

۸:۱۰–۱۰ چاه می‌کند ... تیز نکنند. زندگی مملو از خطر و بی‌ثباتی است.

۱۰:۱۰ حکمت به جهت کامیابی مفید است. اندکی حکمت تلاش و تقلای زندگی را آسان‌تر می‌کند. اگرچه تجربه‌های زندگی اغلب به شکلی پیش نمی‌روند که شخص انتظارشان را دارد، حکیمانه زیستن معمولاً عاقبت به خیری به بار می‌آورد. این نتیجهٔ مهمی است که سلیمان از وارسی و آزمودنِ حکمت به دست می‌آورد.

۱۲:۱۰–۱۴ سخنان. انسان هم در گفتارش و هم در کردارش نشان می‌دهد از حکمت برخوردار است. سخنان احمقانه حاصل مطلوبی به بار نمی‌آورند.

۱۵:۱۰ به شهر باید رفت. این مَثَل در این باره است که ناآگاهی و جهالت در خصوص معمولی‌ترین موضوعات می‌تواند به پیامدهای روحانی ختم گردد. اگر شخص احمق نتواند مسیر یک شهر را پیدا کند، چگونه می‌تواند خدا را بیابد؟

۵) انسان نمی‌داند چه شرارتی در پیش خواهد بود (۱۶:۱۰–۲:۱۱)

۱۸:۱۰ سقف ... خانه. به احتمال بسیار، تشبیهی است دربارهٔ سلطنت پادشاهی تنبل و تن‌آسا.

۱۹:۱۰ نقره همه‌چیز را مهیا می‌کند. پادشاه خوشگذران در آیهٔ ۱۸ تصور می‌کند با افزایش مالیات می‌تواند همهٔ فجایع و مصیبت‌هایی را که به خاطر بی‌کفایتی‌اش در ادارهٔ مملکت به وجود آمده است جبران کند.

۱:۱۱ نان خود را ... بینداز. در زندگی قدم‌های حکیمانه و حساب‌شده بردارید، مانند کشاورزی که بذر خود را بر زمین خیس و مرطوب می‌افکند و چشم‌انتظار جوانه زدن می‌ماند (ر.ک. اش ۲۰:۳۲).

۲:۱۱ ببخش. وقتی هنوز از وفور نعمت برخوردارید، سخاوتمند باشید و تا وقت باقی است دوست بیابید، چرا که کسی نمی‌داند چه موقع به کمک دوستان نیاز خواهد داشت.

۶) انسان نمی‌داند چه نیکویی در پیش خواهد بود (۳:۱۱–۶)

۳:۱۱–۶ دنیا سرشار از اموری است که انسان بر آنها اختیار ندارد، از جمله قصدها و هدف‌های خدا. آرزو در سر پروراندن و خیال‌پردازی فایده‌ای ندارد. اما برای کسی که کمر همت می‌بندد و مشغول به کار می‌شود، همواره، امید وجود دارد.

د. انسان باید از زندگی لذت ببرد اما به دور از گناه، چرا که داوری بر همگان نازل خواهد شد (۱۱:۷-۱۲:۸)

۱۱:۷-۱۲:۸ سلیمان پیغام کتابش را شفاف می‌سازد. مرگ در راه است و به همراهش روز دادرسی فرا می‌رسد. اگرچه لذت بردن از زندگی و نازل شدن داوری دو شریک غریبه هستند، به این دلیل در این بخش کنار هم قرار می‌گیرند که هر دو برای ژرف‌ترین تعهدی که انسان بر دوش دارد غوغا و هیاهو به پا می‌کنند و تعجب‌آور است که یکی بر دیگری پیروز نمی‌گردد. در دنیایی که برای خوشی و خرسندی خلق گشت اما گناه آن را تباه کرد، مجازات و داوری با خوشی و خرسندی در تنش هستند. در اوج خوشی و خرسندی، چهرهٔ تهدیدآمیز داوری رخ می‌نمایاند. وقتی داوری رخ نمایاند، خوشی و خرسندی رنگ می‌بازد. در تجزیه و تحلیل نهایی، به این نتیجه می‌رسیم که هم داوری و هم خوشی جزیی از تار و پود زندگی هستند که بر اساس رابطه‌مان با خدا معنا می‌یابند. رابطه با خدا اصلی‌ترین موضوع زندگی و اصلی‌ترین موضوعِ این کتاب است.

۱۱:۷ روشنایی. یعنی روزهای خوشی که در نقطهٔ مقابلِ تاریکی قرار می‌گیرند که به معنای روزهای بد است (ر.ک. ۱۲:۱).

۱۱:۹ شادمان باش ... محاکمه. به نظر می‌رسد یکی دیگری را باطل کند. چگونه می‌توان این تناقض را توضیح داد؟ از زندگی لذت ببرید، اما گناه نکنید. این توازن زمانی به وجود می‌آید که لذت بردن از زندگی به معنی بی‌بند و باریِ گناه‌آلود و بی‌ملاحظه نباشد. با زندگی مطیعانه که از ایمان سرچشمه بگیرد می‌توان طعم خوشی و لذت واقعی را چشید. سلیمان بارها تکرار می‌کند انسان فقط زمانی می‌تواند به رضایت و خرسندی کامل دست یابد که آن رضایت و خرسندی از جانب خدا به او عطا گردد.

۱۱:۱۰ باطل. چون زندگی زودگذر است، تا فرصت دارید، از دوران کودکی و جوانی‌تان لذت ببرید.

۱۲:۱ آفرینندهٔ خود را ... به یاد آور ... روزهای بلا. به یاد داشته باشید که انسان‌ها متعلق به خدا هستند. پس از همان سال‌های نخست زندگی‌شان باید خدا را خدمت کنند، نه زمانی که به سال‌های پایانی زندگی نزدیک می‌شوند و دیگر زمان زیادی برای خدمت نمودن باقی نیست.

۱۲:۲-۶ در توصیف دوران سالمندی، سلیمان از تصویر خانه‌ای مخروبه استفاده می‌کند و از طبیعت بهره می‌گیرد و مراسم تدفین را به تصویر می‌کشد تا بر نکته‌اش در آیات ۱۱:۷-۱۲:۱ تأکید نماید.

۱۲:۲ آفتاب ... ماه... ابرها. معمولاً، دوران جوانی زمان شادابیِ سپیده‌دم است. دوران سالمندی زمان دلتنگیِ غروب است.

۱۲:۳ محافظان خانه بلرزند. همان‌طور که نگهبانان از قصر محافظت می‌کنند، دستان و بازوها نیز که محافظ بدن هستند، در دوران سالمندی، به لرزه می‌افتند. **صاحبان قوتْ خویشتن را خم نمایند.** پاها، که ستون‌های نگهدارنده هستند، ضعیف و ناتوان می‌گردند. **دستاس‌کنندگان [آسیاب‌کنندگان].** یعنی دندان‌ها. **آنانی که از پنجره‌ها می‌نگرند.** یعنی چشمان.

۱۲:۴ درها. یعنی لب‌ها که دیگر حرف چندانی ندارند. **آواز آسیاب.** این عبارت به کاهش اشتها و کم‌خوری اشاره دارد، آن‌گاه که صدای جویدن آهسته می‌گردد. **برخیزد.** اشاره به سبک شدن خواب است. **مُغنیات [نغمه‌سرایان].** یعنی گوش، که قبلاً از شنیدن ترانه لذت می‌برد.

۱۲:۵ از هر بلندی بترسند. یعنی ترس از

افتادن و بر زمین خوردن. **درخت بادام شکوفه آورد.** شکوفه‌های سپیدرنگ در میان درختانِ تیره نماد موی سر است. **نوحه‌گران.** زمان خاکسپاری نزدیک است.

۶:۱۲، ۷ در این آیات، مرگ به تصویر کشیده می‌شود.

۶:۱۲ مفتول نقره گسیخته شود. چه بسا این تصویر چراغی است که از زنجیر نقره آویخته است و با گذشت زمان گسسته می‌شود و چراغ را می‌شکند. برخی معتقدند این عبارت به نخاع انسان اشاره دارد. **گسیخته شود ... شکسته گردد ... خرد شود ... منکسر گردد [بشکند].** همهٔ این واژگان مرگ را حقیقتی سوزناک و غیر قابل تغییر به تصویر می‌کشند. **کاسهٔ طلا.** به احتمال بسیار، اشاره به مغز انسان است. **سبو [کوزه] ... چشمه ... چرخ.** برای آب کشیدن از چاه باید در چاه چرخی وجود داشته باشد که طنابی به آن وصل باشد. به احتمال بسیار، این تصویری است از چشمهٔ خون، یعنی قلب.

۷:۱۲ خاک ... روح. به هنگام تفکر و تأمل دربارهٔ پایان عمر، سلیمان کتاب پیدایش ۷:۲ و ۱۹:۳ را به یاد می‌آورد. **روح ... که آن را بخشیده بود.** این پیر فرزانه پیغامش را با فرجام زندگی انسان به پایان می‌رساند: «یهوه داد و یهوه گرفت» (ایو ۲۱:۱؛ ۱ تیمو ۷:۶).

۷:۱۲، ۸ تصویر دلگیر کهن‌سالی این حقیقت را انکار نمی‌کند که دوران سالمندی می‌تواند برای اشخاص خداشناس دوران برکت باشد (امث ۳۱:۱۶). اما به جوانان یادآوری می‌کند اگر در دوران جوانی‌شان خالق خود را به یاد نیاورند، دوران سالمندی‌شان پربرکت و سرشار از حضور خدا نخواهد بود و جای خالی خدمت به خدا در زندگی‌شان به چشم خواهد آمد (آیهٔ ۱).

۴. اندرز پایانی سلیمان (۱۲:۹-۱۴)

۱۱:۱۲ سُک‌های [سیخک] گاورانی ... میخ‌های محکم‌شده. در اینجا، دو ابزار چوپانی مد نظر هستند: یکی برای مهار حیوانات سرکش و دیگری برای امنیت حیواناتی که در مناطق ناامن و خطرناک پرسه می‌زدند و راه خود را گم می‌کردند. هر یک از این دو ابزار تصویری هستند از حکمت داشتن و به کار بردن تدبیرهای حکیمانه. **یک شبان.** فقط خدا سرچشمهٔ حکمت واقعی است.

۱۲:۱۲ کتاب‌ها. هر اندازه هم کتاب‌های فراوان نوشته شوند، اگر حکمتِ مکشوف خدا در آنها عنوان نشود، فقط بیهودگی اندیشهٔ انسان را نشر و توسعه می‌دهند.

۱۳:۱۲، ۱۴ از خدا بترس. (ر.ک. ۱۴:۳؛ ۷:۵؛ ۱۸:۷؛ ۱۲:۸، ۱۳). پس از صحبت دربارهٔ موضوعات مطرح‌شده در این کتاب و پس از صحبت دربارهٔ زندگی، کلام آخر سلیمان به رابطهٔ انسان با خدا می‌پردازد. سلیمان همهٔ دغدغه‌های زندگی را در زیر آسمان، با همهٔ خوشی‌ها و ناخوشی‌ها، پشت سر می‌گذارد. وقتی به پایان عمرش نزدیک می‌شود، گویی همهٔ آن دغدغه‌ها به نظرش تقریباً بی‌ربط می‌آیند. با وجود تمرکز و توجهی که سلیمان در کتاب جامعه به مقولهٔ مرگ نشان می‌دهد، مرگ آن واقعهٔ عظیم نیست که میان انسان‌ها فرق می‌گذارد. در حقیقت، این مجازات و داوری خدا است که میان انسان‌ها فرق خواهد گذاشت، چرا که خدا تک‌تک اعمال ما را داوری خواهد نمود. بی‌ایمانان در پیشگاه تختِ بزرگِ سفید قرار می‌گیرند (ر.ک. مکا ۱۱:۲۰-۱۵) و ایمانداران در مسند داوری در حضور مسیح می‌ایستند (ر.ک. ۱ قرن ۱۰:۳-۱۵؛ ۲ قرن ۹:۵، ۱۰).

در نهایت، این قطعی و حتمی بودن کیفر الهی است که به زندگی معنا و مفهومی می‌بخشد که پسر

داوود در جستجوی آن بود، پسری که بارها حماقت به خرج داده بود. سهم انسان در زندگی هرچه باشد به خدایی پاسخگو است که طریق‌هایش اغلب به طرز اسرارآمیزی هم ابدی و جاودانه‌اند و هم قطعی و پایدار.

کتاب

غزل غزل‌های سلیمان

عنوان

ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی (معروف به ترجمهٔ هفتادتنان) و ترجمهٔ کتاب‌مقدس به زبان لاتین (به نام وُلگاته)، به پیروی از نسخهٔ دست‌نویس عبری که به «مِسوراه» معروف است، نخستین عبارت این کتاب را دقیقاً «غزل غزل‌ها» ترجمه کرده‌اند (۱:۱). در بسیاری از ترجمه‌ها نیز این کتاب «غزل سلیمان» عنوان گرفته است که با آیهٔ ۱:۱ کاملاً همخوانی دارد. عبارت «غزل غزل‌ها» به صورت صفت عالی یا برترین به کار رفته است (ر.ک. «قدس‌الاقداس» در خروج ۳۳:۲۶، ۳۴ و «شاه شاهان» در مکاشفه ۱۶:۱۹). این نشان می‌دهد، از میان هزار و پنج سرود سلیمان، این غزل بهترین سروده بوده است (۱ پاد ۳۲:۴). واژه‌ای که «غزل» ترجمه شده است همواره به نغمه‌ای اشاره دارد که در ستایش خداوند سراییده می‌شود (ر.ک. ۱ توا ۳۱:۶، ۳۲؛ مز ۳:۳۳؛ ۳:۴۰؛ ۹:۱۴۴).

نویسنده و تاریخ نگارش

سلیمان چهل سال بر حکومت یکپارچهٔ اسراییل سلطنت نمود (سال‌های ۹۷۱–۹۳۱ ق.م.). نام سلیمان هفت بار در این کتاب عنوان شده است (۱:۱، ۵؛ ۷:۳، ۹، ۱۱؛ ۱۱:۸، ۱۲). سلیمان در نوشتن مهارت داشت. از هنر نواختن و نغمه‌سرایی هم برخوردار بود (۱ پاد ۳۲:۴). آیهٔ ۱:۱ سلیمان را نویسندهٔ این کتاب معرفی می‌کند، نه کسی که کتاب به او تقدیم شده است. با توجه به همهٔ این موارد می‌توان نتیجه گرفت که سلیمان می‌توانسته این کتاب را در هر مقطع از دوران سلطنتش به نگارش درآورده باشد. در شرح حال سلیمان و شرح سفرهای او، از شهرهای شمالی و جنوبی اسراییل نام برده می‌شود. در نتیجه، هم دورانی که در این کتاب به تصویر کشیده شده است و هم تاریخ نگارش این کتاب به زمانی بازمی‌گردند که حکومت اسراییل هنوز یکپارچه بود. حال آنکه، پس از پایان سلطنت سلیمان، اسراییل به دو بخش تقسیم گشت. دانستن این نکته ضروری است که این بخش از کلام خدا را یک سرودهٔ واحد و اثر یک سراینده بدانیم. این کتاب قطعه شعری یک‌دست و به عبارتی یک اثر ادبی حکمت‌آموز است، نه اینکه صرفاً مجموعه‌ای از اشعار عاشقانه با درونمایهٔ متفاوت و نویسنده‌های مختلف باشد.

پیشینه و چارچوب

در این غزل عاشقانه و واقعی و پرشور، دو شخصیت اصلی حضور دارند. سلیمان، که پنج مرتبه به مقام پادشاهی‌اش اشاره می‌گردد (۴:۱، ۱۲؛ ۹:۳، ۱۱؛ ۵:۷)، «محبوب» است. شولَمیت (۱۳:۶) نیز دختر جوانی است که هویتش ناشناخته می‌ماند. به احتمال بسیار، او ساکن شونیم است که در پنج کیلومتری شمال یزرعیل، در جنوب جلیل، قرار داشت. برخی معتقدند او دختر فرعون بوده

است (۱ پاد ۱:۳). اما در این کتاب شواهدی وجود ندارند که این ادعا را ثابت کنند. عده‌ای دیگر او را اَبیشکِ شونَمیه، پرستار داوود پادشاه، می‌دانند (۱ پاد ۱:۱–۴، ۱۵). اما نتیجهٔ منطقی‌تر این است که این دختر جوانِ اهل شونیم را ناشناسی بدانیم که احتمالاً خانواده‌اش در استخدام سلیمان بودند (۱۱:۸). او نخستین همسر سلیمان است (جا ۹:۹) – پیش از آنکه سلیمان گناه ورزد و ششصد و نود و نه زن دیگر را به همسری برگزیند و سیصد معشوقه داشته باشد (۱ پاد ۳:۱۱).

در این کتاب، چندین شخصیت فرعی وجود دارند: اگر توجه کنید، هر از گاه به گفته‌ای از «دختران اورشلیم» اشاره می‌گردد (۴:۱، ۸، ۱۱؛ ۳:۶–۱۱؛ ۹:۵؛ ۱:۶، ۱۰، ۱۳؛ ۱:۷–۵؛ ۵:۸). شاید این دختران از اهل خانهٔ سلیمان بودند (ر.ک. ۱۰:۳). تأییدیهٔ آیهٔ ۱:۵ چه بسا دعای برکتی است که خدا بر پیوند زناشویی این زن و شوهر جاری می‌سازد. سومین گزینه نیز شامل گفتار برادران شولَمیت می‌باشد (۸:۸، ۹).

زمینهٔ رویدادهای این کتاب هم در حال و هوای زندگی روستایی شکل می‌گیرد و هم در حال و هوای شهری. بخش‌هایی از ماجراهای این کتاب در منطقه‌ای کوهستانی در شمال اورشلیم و محل زندگی شولَمیت سپری می‌گردند (۱۳:۶). سلیمان در همین منطقه به شکلی وسیع و گسترده به گلّه‌داری و پرورش تاکستان‌های انبوه مشغول بود (جا ۴:۲–۷). صحنه‌های مربوط به شهر نیز به جشن عروسی و سپس به خانهٔ سلیمان در اورشلیم اختصاص دارند (۶:۳–۱۳:۷).

در این کتاب، دو بار به فصل بهار اشاره می‌شود. یکبار در آیات ۱۱:۲–۱۳ و بار دیگر در آیهٔ ۱۲:۷. فرض بر این است میان ترتیب وقوع رویدادها فاصله‌ای وجود ندارد. در نتیجه، ماجراهای این کتاب دست‌کم طی یک سال روی می‌دهند، اما احتمالاً به بیش از دو سال نمی‌رسند.

موضوعات تاریخی و الهیاتی

یهودیان تصدیق می‌کنند که کل صد و هفده آیهٔ این کتاب کلام مقدس الهی است. غزل غزل‌های سلیمان در کنار روت، اِستر، جامعه، و مراثی ارمیا جزو آن دسته از کتاب‌های عهدعتیق هستند که به «مِگیلوت» (در زبان عبری) یا «پنج طومار» شهرت دارند. یهودیان این کتاب را به هنگام عید پسح می‌خوانند و آن را «قدس‌الاقداس» می‌نامند. نَکتهٔ غافلگیرکننده این است که احتمالاً به جز در آیهٔ ۶:۸ به طور مستقیم به خدا اشاره نمی‌گردد. این کتاب به موضوع الهیاتی خاص و مشخصی نمی‌پردازد. در عهدجدید نیز نقل‌قول مستقیمی از این کتاب سلیمان وجود ندارد.

این اثر کهن و عاشقانهٔ سلیمان پاک و ناب بودنِ احساسات و رابطهٔ عاشقانه را در پیوند زناشویی تمجید می‌نماید. این اثر در مقابل دو خُلق و خو و نگرش غیر عادی و نابهنجار رخ می‌نمایاند، دو خُلق و خو که یکی به ریاضت و دیگری به زیاده‌روی ختم می‌شود. به بیان دیگر، یکی به پرهیزکاری و خویشتن‌داری زاهدانه و دیگری به انحراف جنسی و شهوت‌رانی خارج از چارچوب ازدواج. این کتاب هم‌راستا با بخش‌های دیگری از کتاب‌مقدس پیش می‌رود که طرح و نقشهٔ خدا را برای پیوند ازدواج به تصویر می‌کشند. البته کتاب غزل سلیمان این مقوله را با جزییات بیشتری شرح می‌دهد و به زیبایی و حرمت رابطهٔ جنسی میان زن و شوهر اشاره می‌نماید. کتاب غزل غزل‌ها به مناسب‌ترین شکل در کنار آیات دیگری از کتاب‌مقدس قرار می‌گیرد که به شرح و توصیف پیوند زناشویی می‌پردازند: (پید ۲۴:۲؛ مز

۴۵؛ امث ۱۵:۵-۲۳؛ ۱ قرن ۱:۷-۵؛ ۱۳:۱-۸؛ افس ۱۸:۵-۳۳؛ کول ۱۸:۳، ۱۹؛ ۱ پطر ۱:۳-۷). رسالهٔ عبرانیان ۴:۱۳ جانِ کلام این غزل را بیان می‌کند: «نکاح [ازدواج] به هر وجه محترم باشد و بسترش غیر نجس. زیرا که فاسقان و زانیان را خدا داوری خواهد نمود.»

مسایل تفسیری

قرن‌های بسیاری است که در خصوص تفسیر این کتاب کشمکش وجود دارد. این کشمکش از آنجا ناشی می‌گردد که شماری از کسانی که این کتاب را به شیوهٔ نمادین تفسیر می‌کنند مدعی هستند کتاب غزل غزل‌ها در تاریخ ریشه ندارد. این افراد معتقدند کتاب نامبرده محبت خدا را نسبت به قول اسراییل نشان می‌دهد و به عبارتی تصویرگر محبت مسیح برای کلیسا است. این تفسیر نادرست، که مسیح نرگس شارون و سوسن وادی‌ها است (۱:۲)، از همان باور اشتباه در تفسیر سروده‌ها ناشی می‌گردد. این نمادهای متنوع در میانهٔ واقعیتی تاریخی شماری از تفسیرگران را به این نتیجه رسانده است که این نمادها در نهایت توصیفگر محبت مسیح در مقام داماد به عروسش، کلیسا، هستند.

پسندیده‌تر این است که کتاب غزل غزل‌های سلیمان را با همان معنای ظاهری‌اش و در مفهوم تاریخی معمولش تفسیر کنیم. باید این نکته را درک نماییم که در این کتاب تمثیل‌ها و نمادهایی شعرگونه به کار رفته‌اند تا واقعیتی را بیان کنند. پس باید توجه داشته باشیم که سلیمان در این کتاب (۱) به توصیف دوران نامزدی خود می‌پردازد؛ (۲) نخستین روزهای زندگی مشترک با همسر اولش را شرح می‌دهد؛ (۳) این زوج سلطنتی، با گذر از روزهای خوب و بد زندگی، به رشد و بلوغ می‌رسند. کتاب غزل غزل‌های سلیمان آن ساختار و چارچوب دیرینهٔ ازدواج در کتاب پیدایش ۲۴:۲ را با جزییات بیشتری توصیف می‌نماید. بنابراین، این کتاب همچون یک موسیقی روحانی است که برای پیوند ازدواجی ماندگار نواخته می‌شود. خدا این کتاب را به ما هدیه بخشیده است تا هدفش را از بنیان نهادن عشق در پیوند ازدواج نشان دهد، پیوندی که ارزشمندترین رابطه در میان انسان‌ها است و «فیض حیات» می‌باشد (۱ پطر ۷:۳).

تقسیم‌بندی

۱. مقدمه (۱:۱)
۲. دوران نامزدی: «ترک نمودن» (۲:۱-۵:۳)
  الف. خاطرات دلدادگان (۲:۱-۷:۲)
  ب. ابراز عشق دوطرفهٔ دلدادگان (۸:۲-۵:۳)
۳. پیوند ازدواج: «به هم پیوستن» (۶:۳-۱:۵)
  الف. دامادی که پادشاه است (۶:۳-۱۱)
  ب. پیوند ازدواج و اولین شب وصلت (۱:۴-۱:۵)
  ج. تأییدیهٔ خدا (۱:۵)
۴. پیوند زناشویی: «یک‌تن شدن» (۲:۵-۱۴:۸)
  الف. نخستین کشمکش و اختلاف جدی (۲:۵-۳:۶)
  ب. آشتی (۴:۶-۴:۸)
  ج. رشد نمودن در فیض (۵:۸-۱۴)

۱. مقدمه (۱:۱)

۱:۱ (ر.ک. مقدمه: «عنوان»؛ «نویسنده و تاریخ نگارش»).

۲. دوران نامزدی: «ترک نمودن» (۲:۱–۵:۳)

۲:۱–۵:۳ در نخستین بخش از سه بخش اصلی این سروده و از سی و نه آیهٔ آن، سی و دو آیه به سخنان شولَمیت اختصاص دارند. ولی، در این میان، کلامی مختصر از محبوب او و کلامی از دختران اورشلیم نیز ثبت شده است. به احتمال بسیار، این آیات یادآوری خاطرات گذشتهٔ شولَمیت است که همراه با آرزوی قلبی‌اش برای ازدواج با پادشاه بیان می‌شود. او چشم‌انتظار پادشاه است تا از راه برسد و وی را برای جشن ازدواج با خود به اورشلیم ببرد (۶:۳ به بعد).

الف. خاطرات دلدادگان (۲:۱–۷:۲)

۲:۱، ۳ چهار ویژگی سلیمان توجه محبوبه‌اش را جلب می‌نماید: (۱) لب‌های او؛ (۲) عشق و محبت او؛ (۳) رایحهٔ عطر او؛ (۴) زندگی پاک و خالصانهٔ او. سلیمان نیز همین ویژگی‌ها را در او مشاهده می‌کند (۹:۴–۱۱).

۳:۱ دوشیزگان. یعنی دختران اورشلیم (آیهٔ ۵).

۴:۱ بدویم. این کلام شولَمیت است، نه دختران اورشلیم. **پادشاه مرا ... آورد.** بهتر است این جمله را در معنای آرزوی قلبی شولَمیت تفسیر نماییم، نه واقعیتی که اتفاق افتاده است: «باشد که پادشاه مرا به حجله‌های خویش بیاورد.» **محبت تو را ... ذکر خواهیم نمود.** دختران اورشلیم تحسین و ستایش شولَمیت در آیهٔ ۲ را تصدیق می‌کنند.

۵:۱، ۶ سیه‌فام [سیاه‌چهره] هستم. شولَمیت نگران است که آفتاب بر رنگِ رخساره‌اش اثر گذاشته باشد (به خاطر کار کردن در پرتوِ آفتاب) (ر.ک. تاکستان: ۱۲:۷؛ ۱۱:۸).

۶:۱ تاکستان خود. شولَمیت به خودش اشاره دارد (ر.ک. ۱۲:۸).

۷:۱ آواره [پوشیده‌رو] گردم. شولَمیت، که عفت و پاکدامنی را ارج می‌نهد، نمی‌خواهد مانند زنان روسپی روی خود را بپوشاند – بر خلاف تامار در کتاب پیدایش ۱۴:۳۸–۱۶. شولَمیت ترجیح می‌دهد همچون یک زن گلّه‌بان به نزد شبان برود.

۸:۱ این جمله می‌تواند از زبان دختران اورشلیم بیان شده باشد. **ای جمیل‌ترین [زیباروترین] زنان.** ایشان لب به تحسین شولَمیت می‌گشایند و او را زیباترین می‌خوانند (ر.ک. ۹:۵؛ ۱:۶). این کلام یادآور بانویی است که در کتاب امثال سلیمان فصل ۳۱ توصیف می‌گردد (آیهٔ ۲۹).

۹:۱ ای محبوبهٔ من. این نخستین آیه از نه آیه‌ای است که این اصطلاح در آنها به کار رفته است (۱۵:۱؛ ۲:۲، ۱۰، ۱۳؛ ۱:۴، ۷؛ ۲:۵؛ ۴:۶). **اسب [مادهاسب].** این جمله از زبان یک اسب‌سوار ماهر بیان می‌شود (۱ پاد ۲۶:۱۰–۲۹). این آرایهٔ ادبی زیبایی خیره‌کنندهٔ شولَمیت را وصف می‌نماید.

۱۱:۱ این جمله می‌تواند از زبان دختران اورشلیم بیان شده باشد.

۱۳:۱ محبوب من. این نخستین آیه از بیست و چهار آیه‌ای است که این اصطلاح در آنها به کار رفته است.

۱۵:۱ تو زیبا هستی. این رابطهٔ عاشقانه با ابراز کلامی عاشقانه تأیید می‌گردد. آن محبوب، دست‌کم، ده بار واژهٔ «زیبا» را بر زبان می‌آورد (۱۵:۱؛ ۱۰:۲، ۱۳؛ ۱:۴، ۷؛ ۴:۶، ۱۰؛ ۶:۷). **چشمان کبوتر.** شولَمیت این تحسین و تمجید را در آیهٔ

۱۲:۵ بی‌پاسخ نمی‌گذارد. چشمان زیبا نمودار شخصیت زیبا و ستودنی هستند.

۱۶:۱، ۱۷ در واقع، به مکانی در دل جنگل اشاره دارد.

۳:۲-۶ این صحنه خواستهٔ دل عاشقِ شولَمیت را به تصویر می‌کشد، نه اینکه به معنای واقعی آنچه می‌گوید تجربه کرده باشد.

۴:۲ مِی‌خانه. صحنه همچنان در فضای باز ادامه دارد. این مِی‌خانه نماد تاکستان است، همان‌طور که تیرها و سقف در آیهٔ ۱۷:۱ به جنگل اشاره دارند. **عَلَم [پرچم] وی.** همان‌طور که پرچم سپاهیان موقعیت و محل استقرار آنها را مشخص می‌کند، عشق سلیمان نیز بر محبوبه‌اش برافراشته است (ر.ک. اعد ۵۲:۱؛ مز ۵:۲۰).

۷:۲ قسم می‌دهم. آن محبوبه با بیان این جمله، که نشان از خویشتن‌داری است، به صراحت و روشنی اعلام می‌کند چه پیش از پیوند زناشویی (۵:۳) چه پس از آن (۴:۸) به پاکدامنی و زندگی نجیبانه متعهد است. به این شکل، او خود را به دختران اورشلیم پاسخگو نگاه می‌دارد.

ب. ابراز عشق دوطرفهٔ دلدادگان (۸:۲-۵:۳)

۱۱:۲-۱۳ زمستان تمام شد. فصل باران به سر رسید. گل‌ها شکوفا شدند. میوهٔ مو شکوفه داد. فصل بهار تصویر عشق عطرآگین و روزافزون آنها به یکدیگر است.

۱۴:۲ بهترین تفسیر این است که جملهٔ مورد نظر را ادامهٔ سخنان سلیمان بدانیم که از زبان شولَمیت نقل می‌شوند (آیات ۱۰-۱۵).

۱۵:۲ شغال‌ها ... برای ما بگیرید. همان‌گونه که شولَمیت واقعاً شغال‌ها را در تاکستان‌ها به دام می‌اندازد، شاید سلیمان از او می‌خواهد در رابطه‌شان نیز چنین کند، به این معنی که هر آنچه به عشق شکوفای آنها صدمه می‌زند و رابطه‌شان را خدشه‌دار می‌کند از سر راه بردارد. این جمله می‌تواند به این شکل هم بیان شود: « ... بگیریم.»

۱۶:۲ محبوبم از آنِ من است و من از آنِ وی هستم. این جمله به صراحت از حرمت و تقدسِ تک‌همسر داشتن سخن می‌گوید. چنین رابطه‌ای بر محبت متقابل و دوجانبه استوار است (ر.ک. ۳:۶؛ ۱۰:۷).

۱:۳-۴ همزمان با نزدیک شدن مراسم ازدواج، انتظارات شولَمیت نیز جدی‌تر می‌گردند. بهترین برداشت این است که آیات مورد نظر را رویای او در نظر بگیریم، نه یادآوری خاطراتش.

۱:۳ او را که جانم دوست می‌دارد. شولَمیت این عبارت را در هر چهار آیهٔ اول تکرار می‌کند. او با این عبارت نشان می‌دهد عشقش به سلیمان است و بس.

۳:۳ کشیکچیان. بعدها، این رویارویی خیالی به برخوردی واقعی تبدیل می‌شود (ر.ک. ۶:۵-۸).

۴:۳ در رویای خود، شولَمیت سلیمان را می‌یابد و او را به محل سکونتش، یعنی خانهٔ مادر شولَمیت، می‌آورد.

۵:۳ مانند آیهٔ ۷:۲، در اینجا نیز آن محبوبه می‌داند که تا پیش از عقد ازدواج نمی‌تواند شور عشقش را به سلیمان ابراز نماید. بنابراین، از دختران اورشلیم می‌خواهد در خصوص پاکدامنی و پرهیز از گناه جنسی او را به خود پاسخگو نگاه دارند. تا به این لحظه، میل روزافزون شولَمیت به سلیمان در لفافه است و با ظرافت و حساسیت ابراز می‌گردد. اما، کمی بعد، به صراحت و بی‌پرده بیان می‌شود، زیرا، برای زوجی که به عقد هم درمی‌آیند، چنین ابراز احساساتی سنجیده و بِجا می‌باشد (ر.ک. ۱:۴ به بعد).

۳. پیوند ازدواج: «به هم پیوستن» (۶:۳–۱:۵)

۶:۳–۱:۵ در این دومین بخش اصلی کتاب، در واقع پادشاه می‌آید تا عروسش را با خود به اورشلیم ببرد (۶:۳–۱۱)، جشن عروسی را برگزار کند (۱:۴–۷)، و زندگی زناشویی خود را آغاز نمایند (۸:۴–۱:۵). بر خلاف بخش قبل، در اینجا بار اصلی کلام بر دوش سلیمان است (پانزده آیه از بیست و سه آیه).

الف. دامادی که پادشاه است (۶:۳–۱۱)

۶:۳–۱۱ بهترین تفسیر این است که دختران اورشلیم را راوی بدانیم. ایشان «دختران صهیون» هم نامیده می‌شوند (آیهٔ ۱۱).

۶:۳ (ر.ک. ۵:۸).

ب. پیوند ازدواج و اولین شب وصلت (۱:۴–۱:۵)

۱:۴–۱:۵ تا پیش از آیهٔ ۱۱:۳، هیچ اشاره‌ای به جشن عروسی یا زندگی زناشویی وجود ندارد. بنابراین، با توجه به شرح رویدادها، می‌توان به این نتیجه رسید که آیات ۲:۱–۵:۳ از روزهای پیش از ازدواج سخن می‌گویند. اما از آیهٔ ۱:۴ به بعد با شرح پیوند ازدواج و زندگی عاشقانهٔ آنها روبه‌رو می‌شویم. این نتیجه‌گیری به چند دلیل است: (۱) تا پیش از آیهٔ ۱۱:۳، به جشن عروسی اشاره نمی‌گردد؛ (۲) تا پیش از آیهٔ ۸:۴، نامی از واژهٔ «عروس» برده نمی‌شود، اما از آیهٔ ۸:۴ تا ۱:۵ شش مرتبه به این واژه اشاره می‌گردد؛ (۳) تا پیش از آیهٔ ۱:۴، محبوبه حرمت را نگاه می‌دارد و مراقب و محتاط است تا احساسات خود را مهار کند (ر.ک. ۷:۲؛ ۵:۳). اما، پس از پیوند مقدس زناشویی، احساساتش را به صراحت ابراز می‌نماید.

۱:۴–۱۵ احتمالاً، سلیمان آیات ۱–۷ را در حضور جمع بیان می‌کند. اما از آیات ۸–۱۵ که به خلوت می‌روند لحن کلامش صمیمی‌تر می‌شود. آنها برای شروع زندگی زناشویی مهیا می‌گردند (آیهٔ ۱۶؛ ۱:۵).

۱:۴–۷ (در خصوص توصیف زیبایی شولَمیت: ر.ک. ۴:۶–۹؛ ۱:۷–۷). سلیمان آیهٔ ۱ را با یک جمله آغاز می‌کند و با همان جمله در آیهٔ ۷ سخنان خود را خاتمه می‌دهد: «تو زیبا هستی، ای محبوبهٔ من.»

۱:۴، ۳ بُرقع [روی‌بند]. این روی‌بندی نیست که زنان روسپی صورت خود را با آن می‌پوشاندند (۷:۱). این روی‌بند مخصوص عروس بود که آن را بر رخسار خود می‌انداخت.

۸:۴ از لبنان. این تصویر نمادین بیانگر آن است که ایشان از رابطهٔ جنسی خودداری کرده بودند. این نکته در آیهٔ ۱۲ بیشتر مشخص می‌گردد. باغ دربسته، چشمه‌سار مسدود، و فوارهٔ بسته، جملگی، در توصیف این حقیقت بیان می‌شوند.

۹:۴ خواهر ... من. در خاورمیانهٔ قدیم، معمولاً شوهر برای ابراز عشق و علاقه به همسرش او را چنین خطاب می‌کرد. این عبارت گویای نزدیکی و صمیمیت و رابطه‌ای ماندگار و همیشگی بود (ر.ک. ۱۰:۴، ۱۲؛ ۱:۵، ۲).

۱۵:۴ برکهٔ آب زنده. سلیمان شهادت می‌دهد که پیش از عقد ازدواج نمی‌تواند عشق و محبتش را از لحاظ فیزیکی به محبوبه‌اش ابراز نماید (آیات ۸، ۱۲). اما اکنون می‌تواند بدون محدودیت به او عشق بورزد (ر.ک. امث ۱۵:۵–۲۰).

۱۶:۴ شولَمیت نیز خود را به باغی با درهای گشوده تشبیه می‌کند. حال آنکه، پیش از این، باغی دربسته بود (۱۲:۴). او خود را باغی می‌داند که از آنِ محبوبش است. این توصیف نشان می‌دهد شولَمیت با میل و رغبت به این رابطهٔ زناشویی تن داد (ر.ک.

۱ قرن ۳:۷-۵). سنجیده و بِجا است که هر زنی نسبت به شوهرش چنین نگرشی داشته باشد.

۱:۵ خوردم (بخش اول). در حالی که مهمانان مشغول جشن و پایکوبی و صرف غذا هستند، نوعروس و تازه‌داماد رابطهٔ زناشویی‌شان را آغاز می‌کنند (ر.ک. پید ۲۳:۲۹؛ تث ۱۳:۲۲-۲۱). سلیمان برکتی را که بر این رابطه جاری است اعلام می‌نماید (ر.ک. پید ۲۵:۲).

ج. تأییدیهٔ خدا (۱:۵)

۱:۵ (بخش دوم) ای دوستان، بخورید! با توجه به اینکه از ماهیت و مفهوم رابطهٔ زناشویی، که رابطه‌ای نزدیک و خصوصی است، صحبت می‌شود، به نظر می‌رسد کسی جز خدا نمی‌تواند در این باره به نیکویی سخن بگوید (ر.ک. امث ۲۱:۵). خدا عشق و محبتی را که در رابطهٔ جنسی میان زن و شوهر وجود دارد مقدس و زیبا می‌داند و بر این رابطه مُهر تأیید می‌زند.

۴. پیوند زناشویی: «یک‌تن شدن» (۲:۵-۱۴:۸)

۲:۵-۱۴:۸ در سومین بخش اصلی، نخستین بحث و مشاجرهٔ این زن و شوهر (۲:۵-۳:۶) و آشتی آنها شرح داده می‌شود (۴:۶-۱۴:۸).

الف. نخستین کشمکش و اختلاف جدی (۲:۵-۳:۶)

۲:۵-۳:۶ بی‌گمان، در عاشقانه‌ترین و دلپسندترین پیوندهای ازدواج نیز ناسازگاری و اختلاف و کشمکش به وجود می‌آید. آن شغال‌های کوچک (۱۵:۲) در این زمان به خانه قدم می‌گذارند.

۲:۵ من در خواب هستم، اما دلم بیدار است. برخی معتقدند آن محبوبه در اینجا نیز مانند آیات ۱:۳-۴ رویا می‌بیند. اما او در این آیه تصدیق می‌کند دلش بیدار است. پس این نشان می‌دهد در خواب عمیق نیست. اگر این آیه را رویا تصور کنیم، باید ادامهٔ کتاب را هم رویا بپنداریم. حال آنکه، چنین فرضیه‌ای بعید و غیر ممکن است. **از برای من باز کن.** به نظر می‌رسد سلیمان زودتر از زمان مقرر به خانه بازگشته است و قصد دارد عروسش را با احساسات عاشقانه غافلگیر کند.

۳:۵ چگونه؟ شولَمیت با بی‌حالی و بی‌حوصلگی به سلیمان پاسخ می‌دهد.

۴:۵-۶ شولَمیت زمانی کاملاً از خواب بیدار می‌شود و در را می‌گشاید که سلیمان دیگر رفته است.

۷:۵ بر خلاف آنچه شولَمیت در رویا دیده بود (۳:۳)، کشیکچیان در واقعیت با او رفتار زشت و نادرستی داشتند. تاریکی شب و آشنا نبودن با چهره و خصوصیات آن نوعروس دست در دست هم می‌دهند تا آن حادثه به وقوع پیوندد.

۹:۵ دختران خِرَدمند اورشلیم دو بار از شولَمیت سوال می‌کنند تا بلکه این نوعروس ویژگی‌های برجستهٔ همسرش را به یاد آورد (آیات ۱۰-۱۶).

۱۰:۵-۱۶ شولَمیت اعلام می‌کند همسرش، در میان ده‌ها هزار تن، سرآمد است. به عبارتی، می‌گوید: «او بهترین است.»

۱:۶ پس از اینکه دختران از شولَمیت می‌پرسند که چرا باید در پی سلیمان بروند (۹:۵)، دومین پرسش را مطرح می‌کنند: «کجا باید به دنبال او برویم؟»

۲:۶، ۳ شولَمیت اعتقاد دارد سلیمان به باغ رفته است. شولَمیت دوباره بر این واقعیت مُهر تأیید می‌زند که عشقش به سلیمان بی‌همتا است (ر.ک. ۱۶:۲؛ ۱۰:۷).

ب. آشتی (۶:۴–۸:۴)

۶:۴–۸:۴ آن زن و شوهر از دشواری‌های زندگی مشترک گذر می‌کنند و آتش عشقشان را دوباره شعله‌ور می‌گردانند.

۶:۴–۹ از قرار معلوم، آن آشتی سلیمان را به وجد می‌آورد تا یکبار دیگر محبوبه‌اش را از عشق خود به او خاطرجمع نماید.

۶:۴ مانند اورشلیم، زیبا. پایتخت اسراییل به «کمال زیبایی و شادی تمام زمین» شهره بود (ر.ک. مز ۱:۴۸، ۲؛ مرا ۱۵:۲).

۶:۸، ۹ سلیمان، در بیان اینکه محبوبه‌اش مانند گذشته بهترین است، دامنهٔ توصیفاتش را با تشبیه‌هایی تازه گسترش می‌دهد (ر.ک. ۲:۲؛ ۷:۴؛ ۲:۵).

۶:۸ ملکه ... مُتعه [معشوقه] ... دوشیزگان. آیا اینها زنان دیگر سلیمان بودند؟ در واقع، در لحن این گفتار اثری وجود ندارد که نشان دهد سلیمان همسر دیگری داشته یا با زنان دیگر در ارتباط بوده است. ترتیب شماره‌ها، که در اشاره به رده‌های مختلف زنان از شصت به هشتاد و سپس به «بی‌شماره» افزایش می‌یابد، صرفاً یک جلوهٔ ادبی است. سلیمان در اینجا به محبوبه‌اش اعلام می‌کند از همهٔ زنان برتر است.

۶:۱۰ بهترین برداشت این است که این جمله را به دختران اورشلیم نسبت دهیم. آنها سومین پرسش را مطرح می‌کنند (ر.ک. ۹:۵؛ ۱:۶). این مرتبه، شولَمیت را تحسین می‌نمایند و او را هم‌ردیف زیبایی‌های شگرف خلقت خدا قرار می‌دهند.

۶:۱۱–۱۳ تفسیر این آیات جزو دشوارترین تفسیرها در کل این کتاب می‌باشد.

۶:۱۱، ۱۲ گویندهٔ این سخنان آن محبوب است. سلیمان اعلام می‌کند وقتی عجولانه و شتابان خانه را ترک کرد (ر.ک. ۲:۵–۶)، خود را با کشت و کار (آیهٔ ۱۱) و امور نظامی مشغول نمود (آیهٔ ۱۲).

۶:۱۳ برگرد، برگرد. در اینجا، دختران اورشلیم سخن می‌گویند. در واقع، آنها از نوعروس می‌خواهند به کاخ بازگردد. **شولَمیت.** در اصل، این نام تلفظ دیگری از نام «شونَمیت» است. شونَمیت به معنای «ساکن شونیم» می‌باشد. این منطقه جزو سرزمینی بود که به یَساکار بخشیده شد (ر.ک. یوش ۱۸:۱۹). **چه می‌بینی؟** گویندهٔ این کلام آن محبوب است. این جمله احتمالاً به گونه‌ای از رقص و رامشگری اشاره می‌کند که خاصِ زن و شوهر بود. این رقص به نام شهر مَحَنایِم ربط داشت. بدیهی است که جز سلیمان برای هیچ‌کس دیگری جایز نبود که به این رقص بنگرد.

۷:۱–۵ بهترین برداشت این است که آیات مورد نظر را پاسخ دوستان ایشان به سلیمان بدانیم. به این شکل، آیات ۱ و ۵ بهتر معنا می‌دهند.

۷:۱ ای دختر مرد شریف! اگرچه پیشینهٔ شولَمیت به خانواده‌ای ساده و بی‌آلایش بازمی‌گشت، زیبایی و شیوهٔ لباس پوشیدن و آراستن خویش به گونه‌ای بود که به نظر می‌رسد به خاندان سلطنتی تعلق داشت.

۷:۶–۹ سلیمان و نوعروسش همه‌چیز را از نو بنا می‌کنند. او از همان نقطه‌ای که توصیف محبوبه‌اش را ناتمام گذاشته بود (۲:۵)، دوباره، لب به تحسین او می‌گشاید.

۷:۹–۸:۴ محبوبهٔ سلیمان برعکسِ لحن گفتارش در آیهٔ ۳:۵، این بار، با محبتی متقابل پاسخ می‌دهد.

۷:۱۰ من از آنِ محبوب خود هستم. برای سومین بار، شولَمیت عشق و وفاداری‌اش را ابراز می‌نماید (ر.ک. ۱۶:۲؛ ۳:۶).

۸:۱ مثل برادر من. شولَمیت به این طریق می‌تواند عشق و محبتش را بدون خجالت و شرمساری در حضور جمع ابراز نماید.

۸:۳، ۴ این موقعیت مانند زمانی است که دوران

نامزدی‌شان را سپری می‌کردند (ر.ک. ۲:۶، ۷). اما، این مرتبه، خودداری آنها به این دلیل است که باید منتظر بمانند به خلوت بروند و نجواهای عاشقانهٔ خود را از سر گیرند. در حضور جمع جایز نیست به یکدیگر ابراز علاقه نمایند.

ج. رشد نمودن در فیض (۸:۵-۱۴)

۸:۵-۱۴ در این آخرین صحنه، آن دو رو در روی هم قرار می‌گیرند تا عشق اولیه‌شان به یکدیگر را دوباره به اثبات برسانند.

۸:۵ (بخش اول) این کلام از زبان دختران اورشلیم جاری می‌شود (ر.ک. ۶:۳).

۸:۵ (بخش دوم) تو را برانگیختم. این کلام سلیمان است. به واقع، رویای شولَمیت در آیهٔ ۴:۳ پس از پیوند ازدواجشان تحقق می‌یابد. **والده [مادر].** این ششمین مرتبه‌ای است که به مادر شولَمیت اشاره می‌گردد (ر.ک. ۱:۶؛ ۳:۴؛ ۶:۹؛ ۸:۱، ۲). اما فقط یکبار از مادر سلیمان، بِتشَبَع، نام برده می‌شود (ر.ک. ۳:۱۱).

۸:۶ خاتم [مُهر]. شولَمیت مُهر بود و سلیمان مُهرزن. در این آیه، آنها در حضور همگان به عشق متقابل و دوطرفه‌شان اعتراف می‌کنند.

۸:۶، ۷ زیرا که محبت. این آیات جلوهٔ رسالهٔ اول قرنتیان ۱۳:۱-۸ در عهدجدید می‌باشند. در اینجا، به چهار ویژگی محبت اشاره می‌گردد: (۱) در پیوند ازدواج، محبت نافذ و پرقدرت است، همان‌گونه که مرگ در مقابل حیات چنین است؛ (۲) محبت پرشور و پرحرارت و مانند شعله‌ای فروزان است که چه بسا به درخشندگی جلال خداوند می‌باشد؛ (۳) محبت راسخ و استوار و به عبارتی خاموش‌ناپذیر است و حتی زمانی که سیل سختی‌ها و مشکلات هجوم آورد نیز مقاوم و شکست‌ناپذیر باقی می‌ماند؛ (۴) محبت آن‌قدر گران‌بها است که نمی‌توان آن را خریداری کرد. فقط باید آن را ابراز نمود.

۸:۸، ۹ برادران عروس به همه یادآور می‌شوند که وظیفهٔ برادری‌شان را به خوبی به انجام رسانده و از خواهرشان مراقبت نموده‌اند که تا پیش از ازدواج نجابت و پاکدامنی‌اش حفظ گردد (ر.ک. برادران رفقه در پیدایش ۲۴:۵۰-۶۰؛ دینه در پیدایش ۳۴:۱۳-۲۷؛ تامار در دوم سموییل ۱۳:۱-۲۲). عهدجدید نیز همین معیار پاکی و عفت را تعلیم می‌دهد (ر.ک. ۱ تسا ۴:۱-۸).

۸:۹ دیوار ... دروازه. در این آیه، دیوار نمودار نجابت و پاکدامنی است. دروازه نیز آزاد بودن برای بی‌عفتی و فساد اخلاقی را به تصویر می‌کشد.

۸:۱۰ دیوار. شولَمیت باز هم تصدیق می‌کند که پیش از ازدواج همچون دیوار بود و نجابتش را حفظ نمود. از این‌رو، شوهرش از عفت و پاکدامنی همسرش خرسند و خشنود است.

۸:۱۱، ۱۲ سلیمان تاکستانش را اجاره داده بود تا از اجاره‌بهایش سودی به دست آورد. حال آنکه، محبوبه‌اش، با فداکاری، تاکستان عشقش را به سلیمان بخشیده بود.

۸:۱۳ رفیقان. این رفیقان می‌توانند (۱) شبانانی باشند که دوستان سلیمان به حساب می‌آمدند (ر.ک. ۱:۷)؛ (۲) می‌توانند دختران اورشلیم باشند (ر.ک. ۶:۱۳)؛ (۳) می‌توانند محافظانی باشند که عروس را تا اورشلیم همراهی نمودند (ر.ک. ۳:۷).

۸:۱۴ غزال ... آهو. (ر.ک. همین تشبیه در آیات ۲:۹، ۱۷). **کوه‌های عطریات.** محل دقیق این کوه‌ها مشخص نیست. اما به نظر می‌رسد شولَمیت محبوبش را به ضیافتی ناب و عاشقانه دعوت می‌کند (ر.ک. «عطرها»، آیهٔ ۵:۱).

پیش‌گفتاری بر

کتاب‌های انبیا

نوشته‌های انبیای عهدعتیق به دو دسته تقسیم می‌شوند: چهار تن از انبیا که نبوت‌های طولانی خود را در کتاب‌های پرحجم ثبت نمودند: اشعیا، ارمیا، حزقیال، دانیال. دوازده نبی نیز نبوت‌های کوتاه‌تر را در کتاب‌های کم‌حجم نوشتند: هوشع، یوئیل، عاموس، عوبدیا، یونس، میکاه، ناحوم، حبقوق، صفنیا، حجی، زکریا، ملاکی. کتاب مراثی ارمیا به این دلیل که نویسنده‌اش ارمیا می‌باشد در دسته‌بندی کتاب‌های پرحجم قرار می‌گیرد.

علاوه بر این انبیا، عهدعتیق از انبیای دیگر هم نام می‌برد. جاد، ناتان، ایلیا، و اِلیشع انبیایی هستند که کتاب ننوشتند. به همین نسبت، یحیی تعمید دهنده، که پیشگام و راهگشای عیسی مسیح است، نبی دوران عهدعتیق به حساب می‌آید.

این جدول شامل تاریخ تقریبی و توالی خدمت و مسیر خدمت انبیایی است که نبوت‌های خود را در کتاب‌ها ثبت نمودند. «اسراییل» به حکومت شمالی اشاره دارد و «یهودا» به حکومت جنوبی:

نام انبیا به ترتیب تاریخ خدمت و مسیر خدمت

نبی	مخاطب	سال‌های خدمت
۱. عوبدیا	اَدوم	۸۵۰–۸۴۰ ق.م.
۲. یوئیل	یهودا	۸۳۵–۷۹۶ ق.م.
۳. یونس	نینوا	۷۸۴–۷۶۰ ق.م.
۴. عاموس	اسراییل	۷۶۳–۷۵۵ ق.م.
۵. هوشع	اسراییل	۷۵۵–۷۱۰ ق.م.
۶. اشعیا	یهودا	۷۳۹–۶۸۰ ق.م.
۷. میکاه	یهودا	۷۳۵–۷۱۰ ق.م.
۸. ناحوم	نینوا	۶۵۰–۶۳۰ ق.م.
۹. صفنیا	یهودا	۶۳۵–۶۲۵ ق.م.
۱۰. ارمیا	یهودا	۶۲۷–۵۷۰ ق.م.
۱۱. حبقوق	یهودا	۶۲۰–۶۰۵ ق.م.
۱۲. دانیال	بابِل	۶۰۵–۵۳۶ ق.م.
۱۳. حزقیال	بابِل	۵۹۳–۵۷۰ ق.م.
۱۴. حجی	یهودا	۵۲۰–۵۰۵ ق.م.
۱۵. زکریا	یهودا	۵۲۰–۴۷۰ ق.م.
۱۶. ملاکی	یهودا	۴۳۷–۴۱۷ ق.م.

نام انبیا به ترتیب تاریخ نگارش و تبعید			
دوران پیش از تبعید		**دوران تبعید**	**دوران پس از تبعید**
عوبدیا	میکاه	دانیال	حجی
یوئیل	ناحوم	حزقیال	زکریا
یونس	صفنیا		ملاکی
عاموس	ارمیا		
هوشع	حبقوق		
اشعیا			

می‌توان تبعید اسراییل (حدود سال ۷۲۲ ق.م.) و یهودا (حدود سال ۵۸۶ ق.م.) به بابِل را نیز مبدأ تاریخ قرار داد و کتاب‌ها انبیا را بر این مبنا دسته‌بندی نمود.

پیغام کتاب‌های این انبیا گاه مربوط به آیندۀ نزدیک است (اش ۷:۱–۱۱) و گاه به آیندۀ دور ربط دارد (اش ۱۲:۷–۱۴). در پیشگویی‌های خود دربارۀ آمدن مسیح موعود، این انبیا او را در این دو حالت می‌بینند: مسیح رنجدیده (اش ۵۳) و مسیح که سلطنت می‌نماید (اش ۱۱). انبیا خودشان نمی‌توانستند کاملاً متوجه شوند که چگونه این دو جنبه از خدمت مسیح در آینده با هم سازگار خواهند شد (۱ پطر ۱:۱۰–۱۲).

شرح آنچه خدا در مورد قوم اسراییل انجام می‌دهد در سطرسطر صفحات کتاب‌های پرحجم و کم‌حجم انبیا مشاهده می‌شود. اما چندین کتاب وجود دارند که موضوعشان کاری است که خدا در تاریخ جهان در مورد غیر یهودیان به انجام می‌رساند. دانیال، عوبدیا، یونس، و ناحوم جزو این کتاب‌ها هستند. سایر کتاب‌های انبیا گاه به گاه به فراسوی تاریخ اسراییل می‌نگرند تا توجه را به این نکته جلب نمایند که چگونه امت برگزیدۀ خدا بر سایر امت‌ها تأثیر خواهند گذاشت (اش ۵۲:۱۰، ۱۲) و یا چگونه خدا امت‌ها را داوری خواهد نمود.

بنا بر آنچه در ترتیب تاریخ خدمت انبیا مشخص است (در جدول دسته‌بندی)، چهارصد سال پیش از آمدن مسیح، انبیا به نوشتن نبوت‌های خود پایان می‌دهند. پایان نبوت‌های عهدعتیق به شکل رسمی اعلام نمی‌شود. ولی قوم اسراییل رفته‌رفته متوجه می‌شوند برای زمان قابل توجهی حتی یک نبی هم در اسراییل ظهور نکرده است (ر.ک. کتاب اول مکابیون ۲۷:۹). با گذشت زمان، بر همه آشکار می‌شود که دوران برجستۀ نبوت‌های عهدعتیق پایان یافته و آن چهارصد سال «سال‌های سکوت» آغاز شده است. پس از آن چهارصد سال، خدمت رسولان و انبیای عهدجدید آغاز می‌گردد که خدمت نوشتن کلام خدا را از سر می‌گیرند.

کتاب

اشعیای نبی

عنوان

این کتاب عنوان خود را از نام نویسنده‌اش می‌گیرد که به این معنا می‌باشد: «یهوه نجات است.» معنای این نام مشابه با معنای نام‌های یوشع، اِلیشع، و عیسی می‌باشد. بیش از شصت و پنج بار در عهدجدید از کتاب اشعیا نقل‌قول گشته و بیش از بیست بار از شخص اشعیا نام برده شده است. در میان انبیای عهدعتیق، اشعیا تنها کسی است که تا این اندازه در عهدجدید به او اشاره گشته است.

نویسنده و تاریخ نگارش

اشعیا، پسر آموص، نبی سرزمین یهودا بود که در دوران سلطنت چهار پادشاه یهودا در اورشلیم و حوالی اورشلیم خدمت نمود. نام این چهار پادشاه بدین قرارند: عُزیا (در کتاب دوم پادشاهان، عَزَریا نامیده می‌شود)، یوتام، آحاز، حزقیا (۱:۱) (حدود سال‌های ۷۳۹–۶۸۶ ق.م.). گویا اشعیا از خانوادهٔ صاحب‌منصبان و دیوان‌سالاران بود، چون به راحتی می‌توانست به حضور پادشاه برود (۳:۷). او متأهل و صاحب دو پسر بود که نام‌هایشان معنای نمادین داشتند: شاریاشوب («بقیه‌ای بازمی‌گردند،» ۳:۷) و مَهیر شَلال حاش بَز («شتاب برای تاراج، عجله برای گرفتن غنیمت،» ۳:۸). در سالی که عُزیای پادشاه از دنیا رفت (حدود سال ۷۳۹ ق.م.)، خدا اشعیا را به خدمت نبوت خواند و اشعیا با اشتیاق و روی گشاده آمادگی خود را اعلام نمود، هرچند از ابتدا می‌دانست خدمتش شامل هشدار و گوشزد خواهد بود و ثمری نخواهد داشت (۹:۶–۱۳). او که اهل اورشلیم بود بهترین گزینه به حساب می‌آمد که مشاور سیاسی و مذهبی قوم باشد.

اشعیا با هوشع و میکاه هم‌عصر بود. مهارت و چیره‌دستی اشعیا در بیان مفاهیم و در سبک نگارش همتا ندارد. این اثر ادبی اشعیا از نظر به کارگیری تشبیه‌ها و آرایه‌های ادبی بسیار درخشان است و دایرهٔ واژگانش بسیار غنی و پربار می‌باشد. جِروم، از پدران اولیهٔ کلیسا، اشعیا را به دِموستِن، سخنران نامدار یونانی، تشبیه می‌کند. دامنه و گستردگی واژگان مختلفی که اشعیا به کار برده است به دو هزار و صد و هشتاد و شش می‌رسد، در مقایسه با هزار و پانصد و سی و پنج واژهٔ مختلف در کتاب حزقیال، و هزار و ششصد و پنجاه و سه واژهٔ مختلف در کتاب ارمیا، و دو هزار و صد و هفتاد واژهٔ مختلف در کتاب مزامیر. کتاب دوم تواریخ ۳۲:۳۲ خاطرنشان می‌سازد که اشعیا زندگی‌نامهٔ حزقیای پادشاه را نیز به قلم درآورد. اشعیای نبی دست‌کم تا سال ۶۸۱ ق.م. که مرگ سَنحاریب را شرح می‌دهد در قید حیات بود (ر.ک. ۳۸:۳۷). گفته می‌شود اشعیا در دوران سلطنت مَنَسی پادشاه (حدود سال‌های ۶۹۵–۶۴۲ ق.م.) دیده از جهان بست. او را با ارّه دو نیمه کردند (ر.ک. عبر ۳۷:۱۱).

پیشینه و چارچوب

در پنجاه و دو سال سلطنت پررونق عُزیا (حدود

سال‌های ۷۹۰–۷۳۹ ق.م.)، سرزمین یهودا از نظر بازرگانی و نظامی قوی می‌شود. این منطقه در دریای سرخ صاحب بندری برای داد و ستد کالا می‌گردد و دیوارها و برج‌ها و قلعه‌های نظامی مستحکمی در آنجا بنا می‌شوند (۲ توا ۳:۲۶–۵، ۸–۱۰، ۱۳–۱۵). اما پاکی و خلوص روحانی در این دوران از یهودا رخت می‌بندد. عُزیا خود را در جایگاه پرافتخاری که فقط مخصوص کاهنان بود قرار می‌دهد و در مذبح بُخور می‌سوزاند. همین اقدام سبب سرنگونی سلطنتش می‌شود (۲ پاد ۳:۱۵، ۴؛ ۲ توا ۱۶:۲۶–۱۹). داوری او این بود که به جذام مبتلا شد و هرگز از این بیماری شفا نیافت (۲ پاد ۵:۱۵؛ ۲ توا ۲۰:۲۶، ۲۱).

پسر عُزیا، به نام یوتام (حدود سال‌های ۷۵۰–۷۳۱ ق.م.)، پیش از مرگ پدرش تاج و تخت را به دست می‌گیرد. در دوران سلطنت یوتام، آشوریان به فرمانروایی تِغْلَت فِلاسِر (حدود سال‌های ۷۴۵–۷۲۷ ق.م.) رفته‌رفته در سطح جهانی صاحب قدرت می‌شوند (۲ پاد ۱۹:۱۵). در دوران سلطنت یوتام، سوریه و پادشاهی اسراییل از شمال به مخالفت با پادشاهی یهودا برمی‌خیزند (۲ پاد ۳۷:۱۵). یوتام همانند پدرش هم اهل بنا کردن بود و هم اهل جنگیدن. اما فساد و زوال روحانی هنوز در آن سرزمین سایه‌گستر بود (۲ پاد ۳۴:۱۵، ۳۵؛ ۲ توا ۱:۲۷، ۲).

آحاز در بیست و پنج سالگی در یهودا بر تخت سلطنت می‌نشیند و تا چهل و یک سالگی سلطنت می‌کند (۲ توا ۱:۲۸، ۸؛ حدود سال‌های ۷۳۵–۷۱۵ ق.م.). پادشاهی اسراییل و سوریه هم‌پیمان می‌شوند تا با آشوریان که تهدیدی جدی از سمت شرق به حساب می‌آمدند مبارزه کنند. اما آحاز قبول نمی‌کند که پادشاهی یهودا نیز با آنها هم‌پیمان شود (۲ پاد ۵:۱۶؛ اش ۶:۷). به همین دلیل، همسایگان شمالی آحاز را تهدید می‌کنند که او را از تخت سلطنت پایین خواهند آورد. در نتیجه، جنگ می‌شود (سال ۷۳۴ ق.م.). آحاز، آشفته و سراسیمه، دست به دامان پادشاه آشور می‌گردد (۲ پاد ۷:۱۶). پادشاه آشور نیز از این درخواست کمک استقبال می‌نماید، غزّه را چپاول می‌کند، ساکنان جلیل و جِلعاد را به اسارت می‌گیرد، و سرانجام دمشق را تسخیر می‌گرداند (سال ۷۳۲ ق.م.). هم‌پیمانی آحاز با آشوریان او را با مذبح بت‌پرستان آشنا می‌کند و نتیجه این می‌شود که آحاز در معبد سلیمان مذبح می‌سازد (۲ پاد ۱۶:۱۰–۱۶؛ ۲ توا ۳:۲۸). در دوران سلطنت آحاز (سال ۷۲۲ ق.م.)، آشوریان سامره را که پایتخت حکومت شمالی اسراییل بود تسخیر می‌کنند و جمعیت انبوهی از اهالی کارآمد و توانای اسراییل را به اسارت می‌گیرند (۲ پاد ۶:۱۷، ۲۴).

حزقیا در سال ۷۱۵ ق.م. پادشاهی خود را در یهودا آغاز می‌کند و بیست و نه سال تا سال ۶۸۶ ق.م. بر تخت سلطنت می‌نشیند (۲ پاد ۱:۱۸، ۲). با شروع پادشاهی او، نوسازی و اصلاحات در اولویت قرار می‌گیرد (۲ پاد ۴:۱۸، ۲۲؛ ۲ توا ۱:۳۰). تهدید حملهٔ آشوریان حکومت یهودا را مجبور می‌کند به این اَبَرقدرت مشرقی باج هنگفتی وعده دهد. در سال ۷۰۱ ق.م.، حزقیا به بیماریی مبتلا می‌شود که جان او را به خطر می‌اندازد. اما او دست به دعا بلند می‌کند و خدا در رحمت خویش پانزده سال به عمر حزقیا می‌افزاید (۲ پاد ۲۰؛ اش ۳۸). در سال ۶۸۶ ق.م.، حاکم بابِل فرصت بیماری حزقیا را غنیمت می‌شمرد و به خاطر بهبودی حزقیا به او تبریک و شادباش می‌گوید. چه بسا قصد پادشاه بابِل این بود که بر ضد آشور با یهودا دست دوستی دهد (۲ پاد ۱۲:۲۰ به بعد؛ اش ۳۹). وقتی آشور از درون دچار ستیزه و کشمکش می‌شود و قدرتش ضعیف و ضعیف‌تر می‌گردد، حزقیا از باج دادن

به این اَبَرقدرت خودداری می‌کند (۲ پاد ۷:۱۸). در سال ۷۰۱ ق.م.، سَنحاریب، پادشاه آشور، به کرانه‌های اسراییل یورش می‌برد و از حاشیهٔ جنوبی اسراییل روانهٔ مصر می‌گردد. در این تاخت و تاز، از شهرهای یهودا نیز می‌گذرد، ساکنانش را غارت می‌کند، و بسیاری را به آشور می‌برد. او، در حالی که لاکیش را محاصره نموده بود، نیروهایش را روانهٔ اورشلیم می‌کند تا آنجا را محاصره کنند (۲ پاد ۱۸:۱۷–۱۹:۸؛ اش ۳۶:۲–۳۷:۸). اما این نیروها موفق نمی‌شوند مأموریت خود را به انجام برسانند. سَنحاریب برای دومین بار قاصدانی را به اورشلیم می‌فرستد و بی‌درنگ فرمان تسلیم شهر را صادر می‌کند (۲ پاد ۱۹:۹ به بعد؛ اش ۳۷:۹ به بعد). به تشویق اشعیا، حزقیا از تسلیم شدن خودداری می‌نماید. لشکریان سَنحاریب خود را گرفتار مصیبت می‌بینند، سَنحاریب به نینوا بازمی‌گردد، و دیگر هیچ‌گاه یهودا را تهدید نمی‌کند.

موضوعات تاریخی و الهیاتی

اشعیا نبوت خود را در دورانی اعلام می‌کند که سلطنت اسراییل دوپاره گشته بود. هدف اصلی پیغام اشعیا حکومت جنوبی یهودا می‌باشد. او سنّت‌گرایی و پایبندی پوچ و بی‌معنی به آداب و رسوم زمان خویش (۱:۱۰–۱۵) و بت‌پرستی را که انبوهی از مردم گرفتارش بودند محکوم می‌کند (۴۰:۱۸–۲۰). اشعیا اسارت ساکنان یهودا به دست بابِلیان را پیش‌بینی می‌نماید، چرا که یهودا از خداوند روی گردانده بود (۳۹:۶، ۷).
تحقق یافتن شماری از نبوت‌های اشعیا در زمانهٔ خودش گواهی است که اعتبار و اصالت او را در مقام نبی ثابت می‌کند. دقیقاً، همان‌طور که اشعیا گفته بود، تلاش سَنحاریب برای تسخیر اورشلیم ناکام می‌ماند (۳۷:۶، ۷، ۳۶–۳۸). خداوند بیماری جانکاه حزقیا را شفا می‌دهد، همان‌گونه که اشعیا پیش‌بینی نموده بود (۳۸:۵؛ ۲ پاد ۲۰:۷). سال‌ها پیش از آنکه کوروش، پادشاه ایران‌زمین، قدم به عرصهٔ وجود بگذارد، اشعیا نام او را بر زبان می‌آورد و اعلام می‌کند کوروش اهالی یهودا را از اسارت بابِلیان آزاد خواهد نمود (۴۴:۲۸؛ ۴۵:۱). تحقق یافتن نبوت‌های اشعیا دربارهٔ تولد مسیح گواه محکم‌تری بر حقانیت اشعیا است (۷:۱۴). این نبوت‌های اشعیا که مو به مو به انجام رسیدند تحقق نبوت‌های بازگشت مسیح را نیز با همین دقت تضمین می‌نمایند.
اشعیا از روز خداوند در آینده و دوران پس از آن سخن می‌گوید. او در خصوص ملکوت آیندهٔ اسراییل بر زمین جزییاتی را خاطرنشان می‌سازد که در هیچ بخش دیگری از عهدعتیق و عهدجدید به آنها اشاره نمی‌شود. تغییر و تحول در طبیعت، تغییر و تحول در دنیای حیوانات، موقعیت و جایگاه اورشلیم در میان سایر امت‌ها و ملت‌ها، رهبری و سَروری آن خدمتگزار رنجدیدهٔ خداوند از جمله این جزییات می‌باشند.
اشعیا در بیان نبوت‌های خود از آرایه‌ای ادبی استفاده می‌کند که به «خلاصه‌گوییِ نبوتی» معروف است. او رویدادهای آینده را پیش‌بینی می‌نماید، اما ترتیب رویدادها را جزء به جزء شرح نمی‌دهد و اشاره نمی‌کند که رویدادها با چه فاصلهٔ زمانی از یکدیگر رخ می‌دهند. برای نمونه، اشعیا مشخص نمی‌کند فاصلهٔ میان تولد مسیح و بازگشت مسیح چه مدت به درازا خواهد کشید (ر.ک. اش ۶۱:۱، ۲؛ لو ۴:۱۷–۲۲). همچنین اشعیا ملکوت موقت و ملکوت جاودانه‌ای را که یوحنا در کتاب مکاشفه ۲۰:۱–۱۰؛ ۲۱:۱–۲۲:۵ در آینده توصیف می‌نماید، به طور واضح و مشخص، تفکیک نمی‌کند. در طرح و تدبیر مکاشفهٔ پیش‌روندهٔ خدا، جزییات

این رابطه‌ها چشم‌انتظار ظهور سخنگویی است که با کلام نبوت خویش در آینده به صحنه می‌آید. اشعیا، که به نبی مبشر معروف است، به خصوص در بیست و هفت فصل آخر، از فیض خدا بر اسراییل بسیار سخن می‌گوید. گل سرسبد بی‌همتای کتاب اشعیا فصل ۵۳ می‌باشد که مسیح را به تصویر می‌کشد، آن برّهٔ خدا که ذبح می‌گردد.

مسایل تفسیری

در کتابی طولانی و مهم، همچون کتاب اشعیا، موارد فراوانی وجود دارند که نیازمند تفسیر و توضیح می‌باشند. اصلی‌ترین مورد این است که آیا نبوت‌های اشعیا واقعاً تحقق می‌یابند و یا نمادین هستند؟ همچنین آیا خداوند در طرح و تدبیرش قوم اسراییل را ترک و کلیسا را جایگزین آن نموده است و دیگر آینده‌ای برای ملت اسراییل وجود نخواهد داشت؟

آیات فراوانی در کتاب اشعیا پشتوانهٔ این موضوع می‌باشند که خدا به اصطلاح یک اسراییل جدید را جایگزین قوم اسراییل نکرده است. اشعیا در خصوص وفاداری خدا به اسراییل سخن فراوان دارد. به گفتهٔ اشعیا، خدا قومی را که آفریده و برگزیده است ترک نخواهد کرد (۱:۴۳). قوم اسراییل بر کف دست‌های خدا نقش بسته‌اند و دیوارهای اورشلیم دایم در نظر خدا است (۱۶:۴۹). خدا بر کلام خود استوار ایستاده است تا وعده‌هایش به این قوم را به تحقق برساند، تا روزی در آینده ایشان را به نزد خود آورد و برکتشان دهد (۵۵:۱۰-۱۲؛ ر.ک. ار ۳۵:۳۱-۳۷؛ ۳۳:۱۹-۲۲، ۲۵، ۲۶).

بسیاری از نبوت‌های اشعیا به معنای واقعی کلمه تحقق یافته‌اند (ر.ک. مقدمه: «موضوعات تاریخی و الهیاتی»). این استدلال که نبوت‌هایی که هنوز به انجام نرسیده‌اند نمادین هستند استدلالی است که در کتاب‌مقدس ریشه ندارد. بنابراین، محلی برای این استدلال باقی نمی‌ماند که معتقد است بسیاری از وعده‌هایی که در اصل به اسراییل داده شدند از آنِ کلیسا می‌گردند. ملکوتی که به داوود وعده داده شد متعلق به قوم اسراییل است، نه به کلیسا. سرافرازی اورشلیم در آینده بر زمین روی می‌دهد، نه در آسمان. مسیح شخصاً در این کرهٔ خاکی سلطنت خواهد نمود و البته که در آینده، در آسمان جدید و زمین جدید، بر تخت سلطنت تکیه خواهد زد (مکا ۱:۲۲، ۳).

تقسیم‌بندی

۱. داوری (۱:۱–۱۰:۳۵)
 الف. نبوت‌ها دربارهٔ یهودا و اورشلیم (۱:۱–۶:۱۲)
  ۱) گناهان جامعهٔ یهودا (۱:۱–۱۳:۶)
  ۲) گرفتاری‌های سیاسی یهودا (۱:۷–۶:۱۲)
 ب. وحی دربارهٔ داوری و نجات (۱:۱۳–۱۸:۲۳)
  ۱) بابِل و آشور (۱:۱۳–۲۷:۱۴)
  ۲) فلِسطین (۲۸:۱۴–۳۲)
  ۳) موآب (۱:۱۵–۱۴:۱۶)
  ۴) سوریه و اسراییل (۱:۱۷–۱۴)
  ۵) اتیوپی (۱:۱۸–۷)
  ۶) مصر (۱:۱۹–۶:۲۰)
  ۷) بابِل (۱:۲۱–۱۰)
  ۸) اَدوم (۱۱:۲۱، ۱۲)
  ۹) عربستان (۱۳:۲۱–۱۷)
  ۱۰) اورشلیم (۱:۲۲–۲۵)
  ۱۱) صور (۱:۲۳–۱۸)
 ج. نجات اسراییل از گذر داوری جهان (۱:۲۴–۱۳:۲۷)
  ۱) ویرانی زمین به دست خدا (۱:۲۴–۲۳)
  ۲) نخستین سرود شکرگزاری برای نجات (۱:۲۵–۱۲)
  ۳) دومین سرود شکرگزاری برای نجات (۱:۲۶–۱۹)
  ۴) تنبیه اسراییل و واپسین کامیابی او (۲۰:۲۶–۱۳:۲۷)
 د. هشدار دربارهٔ اتحاد با مصر (۱:۲۸–۱۰:۳۵)
  ۱) وای بر سیاستمداران مست (۱:۲۸–۲۹)
  ۲) وای بر مذهبیان متعصب (۱:۲۹–۱۴)
  ۳) وای بر کسانی که مقاصد خویش را از خدا پنهان می‌کنند (۱۵:۲۹–۲۴)
  ۴) وای بر هم‌پیمانان مصر (۱:۳۰–۳۳)
  ۵) وای بر کسانی که بر اسبان و ارابه‌ها توکل می‌کنند (۱:۳۱–۲۰:۳۲)
  ۶) وای بر آشوریان ویرانگر (۱:۳۳–۲۴)
  ۷) فریاد عدالتخواهی بر ضد امت‌ها، به طور خاص، اَدوم (۱:۳۴–۱۰:۳۵)
۲. میان‌پردهٔ تاریخی (۱:۳۶–۸:۳۹)
 الف. تلاش سَنحاریب برای تسخیر اورشلیم (۱:۳۶–۳۸:۳۷)
 ب. بیماری و شفای حزقیا (۱:۳۸–۲۲)
 ج. فرستادگان بابِلیان به اورشلیم (۱:۳۹–۸)

۳. نجات (۴۰:۱–۶۶:۲۴)
الف. آزادی از اسارت (۴۰:۱–۴۸:۲۲)
۱) تسلی برای تبعیدیان در بابل (۴۰:۱–۳۱)
۲) پایان مصیبت اسراییل (۴۱:۱–۴۸:۲۲)
ب. رنج‌های خدمتگزار خداوند (۴۹:۱–۵۷:۲۱)
۱) رسالت آن خدمتگزار (۴۹:۱–۵۲:۱۲)
۲) نجات به دست خدمتگزار رنجدیده (۵۲:۱۳–۵۳:۱۲)
۳) ثمرات نجات به دست خدمتگزار رنجدیده (۵۴:۱–۵۷:۲۱)
ج. جلال آیندهٔ قوم خدا (۵۸:۱–۶۶:۲۴)
۱) دو گونه مذهب (۵۸:۱–۱۴)
۲) تمنا به اسراییل برای دست کشیدن از گناهانشان (۵۹:۱–۱۹)
۳) برکت یافتن صهیون در آینده (۵۹:۲۰–۶۱:۱۱)
۴) نزدیک شدن آزادی صهیون (۶۲:۱–۶۳:۶)
۵) دعا برای نجات ملی (۶۳:۷–۶۴:۱۲)
۶) پاسخ خداوند به تقاضای اسراییل (۶۵:۱–۶۶:۲۴)

۱. داوری (۱:۱-۱۰:۳۵)

الف. نبوت‌ها دربارهٔ یهودا و اورشلیم (۱:۱-۶:۱۲)

۱) گناهان جامعهٔ یهودا (۱:۱-۱۳:۶)

۱:۱ (ر.ک. مقدمه: «عنوان»؛ «نویسنده و تاریخ نگارش»).

۲:۱-۹ این صحنهٔ دادگاه می‌باشد. خداوند شاکی است و امت اسراییل متهم. این قوم، به جای پاسخ مثبت به توجه خدا و مراقبت خدا از آنها، از اطاعتی که شایسته و برازندهٔ خدا است غافل ماندند.

۲:۱ آسمان ... زمین. قصد خدا این بود که قوم اسراییل گذرگاه برکت برای امت‌ها باشند (۲۴:۱۹، ۲۵؛ ۶:۴۲؛ پید ۲:۱۲، ۳). حال، خدا باید امت‌ها را فرا خواند تا بر شرم و رسوایی اسراییل بنگرند. **پسران.** با وجود نااطاعتی‌شان، نسل ابراهیم و نوادگان او قوم برگزیدهٔ خدا هستند (ر.ک. پید ۱۸:۱۸، ۱۹).

۳:۱ گاو ... الاغ. گویا قدرت تشخیص و استدلال حیوانات از قوم خدا، که بر رابطهٔ خود با خدا امین نمی‌مانند، بیشتر است.

۴:۱ قدوس اسراییل. این لقب خاص برای خدا را اشعیا بیست و پنج بار در این کتاب به کار می‌برد (۴:۱؛ ۱۹:۵، ۲۴؛ ۱:۱۰، ۲۰؛ ۶:۱۲؛ ۷:۱۷؛ ۱۹:۲۹؛ ۱۱:۳۰، ۱۲، ۱۵؛ ۱:۳۱؛ ۲۳:۳۷؛ ۱۴:۴۱، ۱۶، ۲۰؛ ۳:۴۳، ۱۴؛ ۱۱:۴۵؛ ۴:۴۷؛ ۱۷:۴۸؛ ۷:۴۹؛ ۵:۵۴؛ ۵:۵۵؛ ۹:۶۰، ۱۴). این لقب در بقیهٔ عهدعتیق فقط شش بار به کار رفته است (۲ پاد ۲۲:۱۹؛ مز ۲۲:۷۱؛ ۴۱:۷۸؛ ۱۸:۸۹؛ ار ۲۹:۵۰؛ ۵:۵۱). اشعیا واژهٔ «قدوس» را چهار بار نیز به صورت یک لقب به کار می‌برد (۱:۱۰؛ ۲۵:۴۰؛ ۱۵:۴۳؛ ۷:۴۹). یکبار هم از «قدوس یعقوب» نام می‌برد (۲۳:۲۹). در بسیاری موارد، این نام قدوسیت خدا را نقطهٔ مقابلِ گناهکار بودن قوم اسراییل قرار می‌دهد.

۵:۱ چرا دیگر ضرب یابید؟ قوم اسراییل به سبب سرکشی از خدا تباه و ویران گشته بودند (آیات ۷، ۸). اما گویی عقل از سرشان رفته بود که به طغیان و سرکشی ادامه می‌دادند.

۸:۱ دختر صهیون. این عبارت بیست و هشت بار در عهدعتیق تکرار می‌شود که شش موردش در کتاب اشعیا می‌باشد (۸:۱؛ ۳۲:۱۰؛ ۱:۱۶؛ ۲۲:۳۷؛ ۲:۵۲؛ ۱۱:۶۲). این عبارت مظهر اورشلیم است که در اینجا به نمایندگی از یهودا به کار رفته است.

۹:۱ یهوه صبایوت [خداوند لشکرها]. اشعیا این عبارت و عبارت مشابه به نام «یهوه خدای لشکرها» را شصت بار به کار می‌برد. این لقب خدا را یک جنگجوی پرقدرت، یک فرماندهٔ لشکر، به تصویر می‌کشد که قادر است بر جمیع دشمنان اسراییل چیره گردد و اسراییل را نجات بخشد. **بقیه.** این واژه به جمعی امین و وفادار در میان اسراییلیان اشاره دارد. پولس از این آیه نقل‌قول می‌نماید تا ثابت کند حتی در زمانهٔ خودش نیز بقیه‌ای از اسراییلیان امین و وفادار وجود دارند (روم ۲۹:۹). هنگام بازگشت مسیح، این بقیه هستهٔ اصلی گرد آمدن امت اسراییل در سرزمینشان خواهند بود (ر.ک. ۲۰:۱۰، ۲۲؛ هو ۱۰:۱، ۱۱). **سدوم ... غموره.** به سبب وقیح‌ترین و زشت‌ترین گناهان، خدا بر این دو شهر کنعانیان باران آتش و گوگرد فرود آورد و آنها را نیست و نابود نمود (پید ۲۰:۱۸؛ ۲۴:۱۹، ۲۵، ۲۸). از این‌رو، هر کجا حرف از داوری خدا بر انسان در میان است، نام این دو شهر همچون یک مَثَل بر زبان آورده می‌شود (۱۹:۱۳؛ تث ۲۳:۲۹؛ ار ۱۴:۲۳؛ ۱۸:۴۹؛ ۴۰:۵۰؛ عا ۱۱:۴؛ صف ۹:۲؛ مت ۱۵:۱۰؛ ۲ پطر ۶:۲؛ یهو ۷).

اگر فیض خدا در میان نبود، خدا اسراییل را هم به همین شکل داوری نموده بود.

۱:‏۱۰–۱۷ اشعیا نام شهرهای گناه‌آلود سدوم و غموره را به یهودا و اورشلیم نسبت می‌دهد و پوچ بودن پرستش و عبادت خشک و بی‌روح آنها را نکوهش می‌نماید. خدا از اعمال مذهبی آنها که آداب و تشریفات شریعت موسی را به‌جا می‌آورند به این دلیل بیزار است که در گناه و ناراستی پافشاری می‌کنند.

۱:‏۱۱ سیر شده‌ام ... رغبت ندارم. (ر.ک. ۱ سمو ۱۵:‏۲۲، ۲۳). وقتی کسی که قربانی تقدیم می‌کند مطیع شریعت خدا نباشد، تقدیم همهٔ قربانی‌هایش در نظر خدا بی‌معنی و حتی نفرت‌برانگیز خواهد بود. طغیان و سرکشی همانند گناه جادوگری است و لجاجت و یک‌دندگی همچون شرارت و ستمگری و بت‌پرستی می‌باشد.

۱:‏۱۳، ۱۴ غرّهٔ ماه [ماه نو] و سبّت و دعوت جماعت ... عیدها. همهٔ این مناسبت‌ها در شریعت موسی مقرر هستند (ر.ک. خُرو ۱۲:‏۱۶؛ لاو ۲۳؛ اعد ۱۰:‏۱۰؛ ۲۸:‏۱۱–۲۹:‏۴۰؛ تث ۱۶:‏۱–۱۷).

۱:‏۱۴ جان من نفرت دارد. نمی‌توان لحظه‌ای به بیزاری خداوند از ریاکاری مذهبی تردید داشت. سایر کارهایی که خدا از آنها بیزار است بدین قرارند: دزدی به خاطر تقدیم قربانی سوختنی (۶۱:‏۸)، عبادت سایر خدایان (ار ۴۴:‏۴)، شرارت به همسایه و علاقه به سوگند دروغ (زک ۸:‏۱۶)، طلاق (ملا ۲:‏۱۶)، کسی که اهل خشونت و ظلم و ستم است (مز ۱۱:‏۵).

۱:‏۱۶، ۱۷ از شرارت دست بردارید ... انصاف را بطلبید. گواه مشهودی که بر پوچ بودن آیین مذهبی ساکنان اورشلیم شهادت می‌دهد این است که بدی و شرارت در زندگی‌شان جا خوش کرده بود، اما جای اعمال نیک خالی بود.

۱:‏۱۷ یتیمان ... بیوه‌زنان. نشانهٔ اعمال نیک این است که از نیازمندان دستگیری شود (آیهٔ ۲۳؛ تث ۱۰:‏۱۷، ۱۸؛ ۱۴:‏۲۹؛ ۲۴:‏۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۱؛ ۲۶:‏۱۲، ۱۳؛ ۲۷:‏۱۹؛ یع ۱:‏۲۷).

۱:‏۱۸–۲۰ خداوند، که در آیهٔ ۱۶ قوم خود را به پاکی و قدوسیت می‌خواند، حاضر است گناهکاری را که میل به بخشش و اطاعت دارد بیامرزد. این بخش پیش‌درآمد بیست و هفت فصل آخر کتاب اشعیا است که بیش از داوری به فیض و آمرزش تمرکز دارد.

۱:‏۱۸ ارغوان ... قرمز سرخ. این دو رنگ توصیفگر گناه کسانی است که دست‌هایشان «پُر از خون است» (آیهٔ ۱۵). پُر بودن از خون حاکی از نهایتِ شرارت و گمراهی است (ر.ک. ۵۹:‏۳؛ حز ۹:‏۹، ۱۰؛ ۲۳:‏۳۷، ۴۵). **مانند برف سفید ... مانند پشم.** برف و پشم ذاتاً سفید هستند. از این‌رو، تصویرگر هر چیز تمیز و پاکیزه می‌باشند. آن گناه خونریزی (آیهٔ ۱۵) پاک و تمیز شده است (ر.ک. مز ۵۱:‏۷). این درست است که اشعیا پیام‌آور فیض می‌باشد. اما بخشش و آمرزش شرط دارد. بخشش و آمرزش نتیجهٔ توبه است، همان‌طور که آیهٔ ۱۹ خاطرنشان می‌سازد.

۱:‏۱۹، ۲۰ خواهش داشته، اطاعت نمایید ... اِبا [خودداری] نموده، تمرّد [سرکشی] کنید. اشعیا همان گزینش‌هایی را که خدا در کتاب تثنیه فصل ۲۸ به موسی می‌دهد پیشِ‌روی مخاطبانش قرار می‌دهد، یعنی انتخاب میان برکت و لعنت. می‌توان توبه و اطاعت نمود و نعمت‌های زمین را درو کرد و یا می‌توان از توبه و اطاعت سر باز زد و قربانی ستمگران بیگانه گشت. **خواهید خورد ... خواهد خورد.** خداوند برای تأکید نمودن بر دو نتیجهٔ متضاد از یک فعل در زبان عبری استفاده می‌کند تا هر دو سرنوشت را به تصویر کشد. از یک سو،

می‌توانند میوهٔ آن سرزمین را بر دهان بگذارند. از سوی دیگر، ممکن است طعمهٔ قدرت‌های تسخیرگر شوند.

۲۱:۱–۳۱ آیات ۲۱–۲۳ بیانگر نااطاعتی کنونی اورشلیم است. آیات ۲۴–۳۱ از عملکرد خدا در پاکسازی و پالایش اورشلیم سخن می‌گویند.

۲۱:۱ زانیه [روسپی]. در عهدعتیق، معمولاً، روسپیگری تصویری است از بت‌پرستی قوم خدا (ار ۲:۲۰؛ ۳:۱؛ هو ۲:۲؛ ۳:۱؛ حز ۱۶:۲۲–۳۷). اما، در این مورد، خیانت اورشلیم گسترهٔ وسیع‌تری از زشتی‌ها و ناراستی‌ها را شامل می‌گردد، از جمله قتل و کشتار و فساد عمومی (آیات ۲۱، ۲۳). **انصاف ... عدالت.** در زمان نبوت اشعیا، کژراهی و انحراف جایگزین فضیلت‌های اخلاقی گشته بودند.

۲۴:۱ خداوند، یهوه صبایوت، قدیر اسراییل. این سه لقب خدا تأکید بر آن دارند که او داور برحق قوم گناهکارش است. «قدیر اسراییل» فقط در این آیه از کل کتاب‌مقدس به کار رفته است. اما «قدیر یعقوب» پنج بار تکرار می‌شود (۴۹:۲۶؛ ۶۰:۱۶؛ پید ۴۹:۲۴؛ مز ۱۳۲:۲، ۵).

۲۵:۱، ۲۶ بالکل [به کل] پاک خواهم کرد ... خواهم برگردانید. هدف داوری خدا بر قومش این است که آنها را در آینده به نزد خویش بازگرداند. ایشان از اسارت بابِل آزاد خواهند شد (ار ۲۹:۱۰). اما این وعده بازیابی عظیم‌تر و ماندگارتری را در نظر دارد. این وعده چشم‌انتظار بازگشت کامل و دایم قوم اسراییل است که ساکنان اورشلیم را برتر از سایر امت‌ها می‌گرداند (ار ۳:۱۷؛حز ۵:۵؛ میک ۲:۴؛ زک ۸:۲۲؛ ۱۴:۱۶). چنین پاکسازی و بازگشتی که کتاب‌مقدس از آن سخن می‌گوید فقط مربوط به آینده و «زمان تنگی یعقوب» می‌باشد (ار ۳۰:۶، ۷؛ یعنی هفتادمین هفته در کتاب دانیال، ر.ک. دان ۹:۲۴–۲۷) که پیش از بازگشت مسیح پدیدار خواهد گشت (زک ۱۴:۴).

۲۷:۱ صهیون. در اصل، این نام ارتفاعاتِ عوفِل است که معادل کل شهر اورشلیم گشت. اشعیا اورشلیم را همواره به این نام می‌خواند. **فدیه داده خواهد شد... انابت‌کنندگانش [توبه‌کنندگانش].** بقیه‌ای که از گناهانشان توبه می‌کنند، در آینده‌ای که خدا ایشان را به نزد خود بازمی‌گرداند، در رستگاری و سعادتمندی قوم اسراییل سهیم خواهند بود (ر.ک. ۵۹:۲۰).

۲۸:۱ عاصیان ... گناهکاران ... آنانی که ... ترک نمایند. همزمان با برکت آینده برای بقیهٔ وفادار، خداوند کسانی را که توبه نمی‌کنند به هلاکت می‌سپارد. این تنها راه پاک و خالص گشتن صهیون است.

۲۹:۱ درختان بلوط ... باغات [باغ‌ها]. این مکان‌ها بتکده‌ها و زیارتگاه‌های قوم اسراییل بودند. جالب اینجا است که خداوند اسراییل را برگزیده بود، اما شماری از شهروندان اورشلیم به جای خدا این باغ‌ها را برگزیدند. زمانی که خدا آنها را فرا می‌خواند تا برای طغیان و سرکشی خود پاسخگو باشند، این جماعت شرمسار و خجالت‌زده خواهند شد.

۳۱:۱ سوخته خواهند گردید و خاموش‌کننده‌ای نخواهد بود. شخص یاغی همراه با عملش هلاک خواهد شد. حرف از دوران اسارتی دیگر در میان نیست. این داوری نهایی است.

۱:۲–۳۰:۵ کل فصل‌های ۲–۵ شامل یک خطابهٔ واحد و پیوسته است.

۱:۲–۵ در این خطابه‌ای که سرافرازی صهیون (اسراییل) را شرح می‌دهد، این نخستین تصویر از سه تصویر صهیون است (ر.ک. ۲:۴–۶؛ ۱:۴؛ ۲:۴–۶).

۲:۲–۴ کتاب میکاه این بخش از نبوت اشعیا را

تقریباً واژه به واژه بیان می‌کند (میک ۱:۴–۳). این نشان می‌دهد میکاه، که از اشعیا جوان‌تر بود، از کلام اشعیا بهره گرفته است. هر دو کتاب تصویر صهیون را در ملکوت آیندهٔ مسیح نبوت می‌نمایند. در آن زمان، همه می‌پذیرند اورشلیم پایتخت جهان است.

۲:۲ در ایام [روزهای] آخر. «روزهای آخر» زمانی است که به دوران سلطنت مسیح نظر دارد (حز ۱۶:۳۸؛ هو ۵:۳؛ میک ۱:۴). عهدجدید تولد عیسی مسیح را شروع «روزهای آخر» می‌داند (اع ۱۷:۲؛ ۲ تیمو ۱:۳؛ عبر ۲:۱؛ یع ۳:۵؛ ۲ پطر ۳:۳). انبیای عهدعتیق، که در مورد فاصلهٔ زمانی میان تولد مسیح و بازگشت مسیح اطلاعات واضح و شفافی در اختیار نداشتند، عبارت «روزهای آخر» را به بازگشت مسیح برای برقراری ملکوتش بر زمین ربط می‌دهند، یعنی سلطنت هزارساله‌ای که کتاب مکاشفه ۱:۲۰–۱۰ از آن سخن می‌گوید. **کوه خانهٔ خداوند [یهوه].** اشاره به کوه صهیون است، محل بنای معبد اورشلیم. در عهدعتیق، دو بار دیگر به این اصطلاح اشاره می‌گردد (۲ توا ۱۵:۳۳؛ میک ۱:۴).

۳:۲ کوه خداوند [یهوه]. اشعیا بارها کوه صهیون را «کوه مقدس» می‌نامد (۹:۱۱؛ ۱۳:۲۷؛ ۷:۵۶؛ ۱۳:۵۷؛ ۱۱:۶۵، ۲۵؛ ۲۰:۶۶).

۴:۲ شمشیرها ... برای گاوآهن ... نیزه‌ها ... برای ارّه‌ها. زمانی که مسیح بر تخت سلطنتش در اورشلیم تکیه زند، صلح و امنیتی بی‌وقفه بر جهان حکمفرما خواهد شد. جنگ و ستیز در تار و پود تاریخ انسان تنیده شده است، تا زمانی که سَرور صلح و سلامتی به زمین بازگردد و به این‌همه جنگ و ستیز پایان بخشد (۶:۹).

۶:۲–۱:۴ پس از گوشه‌چشمی به آیندهٔ پرشکوه یهودا (۱:۲–۵)، اشعیا به زمان حال بازمی‌گردد (دومین تصویر از اورشلیم) تا ایشان را به سبب بت‌پرستی‌شان، تلخ و کوبنده، توبیخ نماید و داوری خدا را یادآور شود (ر.ک. ۲:۴–۶).

۶:۲–۹ اشعیا اتهام رسمی خداوند بر اهالی اورشلیم را اعلام می‌نماید.

۶:۲ رسوم مشرقی. سیلی از خرافات مذهبی از سمت شرق به سوی اورشلیم روانه گشته و وجودش را احاطه کرده بود.

۸:۲ از بت‌ها پُر است. یوتام و آحاز، دو تن از پادشاهانی که اشعیا در زمان سلطنت آنها نبوت نمود، غفلت ورزیدند و بتکده‌ها و زیارتگاه‌های موجود در مکان‌های بلند را خراب نکردند (۲ پاد ۳۵:۱۵؛ ۴:۱۶).

۱۰:۲–۲۲ این آیات حال و هوای روز خداوند را در آینده به تصویر می‌کشند. هرچند در این آیات نشانه‌هایی وجود دارند که می‌توانند حاکی از تجربهٔ اسارت یهودا در بابِل باشند، شدت داوری که در اینجا توصیف می‌گردد نمی‌تواند به دوران اسارت یهودا در بابِل مربوط باشد. این داوری‌های هولناک مخصوص آن دوران مصیبت عظیم هستند که پیش از بازگشت مسیح رخ خواهند داد.

۱۲:۲ یهوه ... روزی است. عبارت قاطع و مسلم «روز خداوند» نوزده بار در عهدعتیق (عو ۱۵؛ یوی ۱۵:۱؛ ۱:۲، ۱۱، ۳۱؛ ۱۴:۳؛ عا ۱۸:۵، ۲۰؛ اش ۱۲:۲؛ ۶:۱۳، ۹؛ صف ۷:۱، ۱۴؛ حز

در سلطنت هزارساله، امت‌ها مسیح را می‌پرستند

۱. اشعیا ۲:۲، ۳
۲. اشعیا ۶:۵۶–۸
۳. اشعیا ۶:۶۰–۹
۴. اشعیا ۱۸:۶۶، ۲۳
۵. میکاه ۱:۴، ۲
۶. زکریا ۱۱:۲
۷. زکریا ۱۶:۱۴
۸. متی ۳۲:۲۵–۳۴

۵:۱۳؛ ۳:۳۰؛ زک ۱:۱۴؛ ملا ۵:۴) و چهار بار در عهدجدید تکرار می‌شود (اع ۲:۲۰؛ ۱ تسا ۲:۵؛ ۲ تسا ۲:۲؛ ۲ پطر ۱۰:۳). این روز توصیفگر خشم بی‌نهایتِ خدا است. روز خداوند می‌تواند به داوری در آیندهٔ نزدیک (حز ۵:۱۳؛ ۳:۳۰) و یا داوری در آیندهٔ دور اشاره داشته باشد (زک ۱:۱۴؛ ۲ تسا ۲:۲). در مورد روز خداوند، دو زمان هنوز فرا نرسیده است: (۱) پایان هفتادمین هفته در کتاب دانیال (ر.ک. یوی ۱۴:۳؛ ملا ۵:۴؛ ۱ تسا ۲:۵)؛ (۲) پایان سلطنت هزارسالهٔ مسیح (ر.ک. ۲ پطر ۱۰:۳). روز خداوند می‌تواند در مشیّت و تدبیر الهی به واسطهٔ عناصر طبیعی رخ نماید (حز ۳۰:۳۰) و یا می‌تواند عمل دست مستقیم خدا باشد (۲ پطر ۱۰:۳). گاه، تحقق این روز در آیندهٔ نزدیک (یو ۱۵:۱) پیش‌درآمدی است از تحقق آن در آیندهٔ دور (یوی ۱۴:۳). مواردی هم پیش می‌آید که یک متن شامل هر دو تحقق دور و نزدیک است (۶:۱۳، ۹؛ صف ۷:۱، ۱۴). در اینجا، اشعیا به آیندهٔ دور، در پایان زمان تنگی یعقوب، نظر دارد (ار ۷:۳۰؛ ر.ک. توضیح یوی ۱۵:۱؛ ر.ک. ۱ تسا ۲:۵).

۱۳:۲ سَروهای آزاد ... لبنان ... بلوط‌های باشان. در دوران عهدعتیق، سَرو و بلوط جزو درختان مورد پسند مردم بودند (مز ۱۲:۹۲؛ ۱۶:۱۰۴؛ حز ۶:۲۷؛ ۳:۳۱). اما حتی این آفریده‌های تحسین‌برانگیز نیز به سبب سرکشی انسان اسیر تباهی و ویرانی هستند.

۱۹:۲ مغاره‌های [غارهای] صخره‌ها و حفره‌های خاک. کتاب مکاشفه ۱۲:۶، ۱۵، ۱۶ از این آیه و آیهٔ ۲۱:۲ نقل‌قول می‌کند تا گریز انسان را از وحشت و هراس آن دوران مصیبت عظیم، پیش از بازگشت مسیح، توصیف نماید. این نشان می‌دهد که تحقق نهایی این نبوت طی هفتادمین هفتهٔ نامبرده در کتاب دانیال می‌باشد.

۲۲:۲ دست برکشید. این آیه از مخاطبش می‌خواهد از تکیه به انسان دست بردارد و فقط به خدا توکل کند، چون تنها خدا سزاوار توکل است.

۱:۳–۱:۴ کیفرخواست و داوری خداوند بر اورشلیم و یهودا ادامه دارد.

۱:۳ خداوند، یهوه صبایوت [خداوند لشکرها]. در اینجا، تأکید بر اقتدار خداوند است. خدا خودش را «آدونای» («خداوند») می‌نامد که خداوند و سَرور حاکم مطلق بر همگان است. خدا خودش را «یهوه صبایوت» می‌نامد که به قدرت خدا و به سلحشور بودن خدا اشاره دارد.

۱:۳–۳ دور خواهد کرد ... ساحران [جادوگران] حاذق [چیره‌دست] را. داوری خدا شامل برکناری رهبران قوم خواهد بود.

۴:۳، ۵ اطفال [کودکان] ... شریفان. بی‌تجربگی در ادارهٔ حکومت به زوال و فساد ختم می‌شود و عدم پذیرش مسوولیت در هر جنبه از زندگی مردم به چشم می‌آید.

۶:۳، ۷ این خرابی ... حاکم قوم. اوضاع و شرایط سلطنت به قدری آشفته و نابسامان خواهد بود که هیچ‌کس نمی‌پذیرد بر مردم حکومت نماید.

۸:۳ اورشلیم ... یهودا. سقوط اورشلیم در سال ۵۸۶ ق.م. فقط تا اندازه‌ای این نبوت را به انجام می‌رساند. تحقق نهایی این نبوت دقیقاً پیش از بازگشت مسیح خواهد بود. **به ضد خداوند [یهوه].** ریشهٔ مشکل صهیون مشخص می‌گردد: سرکشی آشکار به خداوند. مردم با بی‌شرمی گناه می‌کنند و ترسی در دل ندارند که گناهشان را مخفی نگاه دارند (۹:۳).

۱۲:۳ کودکان ... زنان. کودکان و زنان گزینهٔ مناسبی برای ادارهٔ حکومت نیستند. به همین دلیل، به زبان تشبیه، تصویری هستند از حاکمان بی‌کفایت و بی‌صلاحیت.

۱۴:۳ تاکستان‌ها. چپاول تاکستان‌ها به دست رهبران نشانهٔ بی‌انصافی و بی‌عدالتی آنها در حکمرانی به قوم است. اشعیا در فصل ۱:۵-۷ با تشبیه قوم خدا به تاکستان جزییات بیشتری را شرح می‌دهد.

۱۶:۳ دختران صهیون. وقتی زنان فقط انگیزه‌شان به رخ کشیدن زیبایی است، به این شکل زوال اخلاقی جامعه‌شان را نمایان می‌سازند و جلال خدا را کم‌اهمیت جلوه می‌دهند. به جای تأکید و توجه به زیبایی و جذابیت ظاهر (آیات ۱۶-۲۴)، زنان باید دغدغه‌شان افزودن به زیبایی باطن باشد (۱ تیمو ۹:۲، ۱۰؛ ۱ پطر ۳:۳، ۴). **به ناز می‌خرامند.** زنان به قوزک پای خود زنجیره‌های تزیینی می‌بستند و این آذین‌ها باعث می‌شد کوتاه‌کوتاه قدم بردارند و با هر قدمی که برمی‌دارند، صدای زنجیره‌ها توجه دیگران را به خود جلب کند.

۱:۴ هفت زن ... یک مرد. در روز خداوند (ر.ک. توضیح ۱۲:۲)، خدا زنان شریر را این‌چنین داوری می‌نماید: خدا اجازه می‌دهد مردان کشته شوند تا کمبود شوهر بیداد کند.

۲:۴-۶ سومین تصویر صهیون شبیه تصویر اول است (۱:۲-۵): سرانجام، پاکی و سعادتمندی در سرزمین پدیدار می‌گردد.

۲:۴ شاخه. این عنوان که متعلق به مسیح است در کتاب‌های نامبرده نیز تکرار می‌گردد: (ار ۵:۲۳؛ ۱۵:۳۳؛ زک ۸:۳؛ ۱۲:۶). پیش‌زمینهٔ این عنوان به کتاب دوم سموییل ۵:۲۳ بازمی‌گردد. حیاتِ این شاخه میوهٔ روحانی بار خواهد داد (ر.ک. یو ۴:۱۵، ۵).

۳:۴ هر که ... باقی ماند ... مقدس. «مقدس» یا «جداشده» توصیف دیگری از بقیه‌ای است که در آن روز میراث‌دار برکت‌های خدا خواهند بود (ر.ک. ۹:۱، ۲۷؛ ۱۰:۳).

۴:۴ روح سوختگی. (جهت سایر موارد پالایش نمودن به وسیلهٔ سوزاندن: ر.ک. ۲۵:۱؛ ۶:۶، ۷).

۵:۴، ۶ پوشش ... سایه‌بان. ساکنان آیندهٔ اورشلیم از جلال خداوند بر کوه صهیون، که پناهگاه امن ایشان است، حظّ خواهند برد. این اتفاق یادآور نبوت حزقیال و بازگشت شِکیناه [ابر بسیار نورانی و درخشان جلال خدا] به معبد می‌باشد (حز ۲:۴۳-۵).

۱:۵-۳۰ جمع‌بندی این خطابهٔ طولانی، که از فصل ۱:۲ آغاز می‌گردد، قوم خدا را به تاکستانی که خدا پرورش داده است تشبیه می‌نماید. اما این تاکستان بی‌محصول است.

۱:۵ خداوند دوستِ عزیز و محبوب اشعیا است. خداوند صاحب تاکستان است (۷:۵).

۲:۵ مو بهترین ... انگور بد. صاحب تاکستان برای مراقبت از تاک هر کاری از دستش برمی‌آمد انجام می‌دهد تا تاک میوه آورد. این نمودار گزینش اسراییل از جانب خداوند است که حاصل فیض و رحمت محض می‌باشد. منطقی است که او انتظار دارد پس از این‌همه تلاش و تکاپو شاهد میوهٔ خوب باشد. اما محصول تاکستان میوه‌ای تُرش است که نمی‌توان آن را به دهان گذاشت و فقط باید به زباله‌دانی برود.

۵:۵ چراگاه خواهد شد ... پایمال خواهد گردید. مجازات خیانت و عهدشکنی اسراییل این است که یکه و تنها شود و در دسترس هر قوم و ملتی قرار بگیرد تا به آن یورش برند. حملهٔ بابلیان در سال ۵۸۶ ق.م. تحقق این پیشگویی است. این تاخت و تاز تا بازگشت مسیح و توبهٔ قوم اسراییل ادامه خواهد داشت.

۷:۵ انصاف ... تعدّی [ستم] ... عدالت ... فریاد. عدل، شرارت، راستی، و آشوب واژگان هم‌معنایی هستند که مفهوم این آیه را برجسته می‌سازند.

۸:۵-۲۳ اشعیا با تکرار واژهٔ «وای» شش مورد داوری را بر قوم بی‌اعتنای اسراییل اعلام می‌نماید.

۸:۵-۱۰ نخستین «وای» بر زمین‌داران اعلام می‌شود که مادی‌گرا هستند و طمع ثروت در دل دارند.

۸:۵ خانه را به خانه ... مزرعه را به مزرعه. خدا با این هدف زمین‌ها را میان اسراییلیان تقسیم نمود که سهم هر خانواده فقط برای خودش محفوظ بماند (لاو ۲۳:۲۵-۲۵). در زمان اشعیا، معامله‌گرانِ زمین‌ها معامله‌های کلان انجام می‌دادند (میک ۲:۲، ۹) و ثروتمندان با پول و قدرتی که در دست داشتند از راه‌های قانونی تهیدستان را از حق خود محروم می‌کردند (عا ۶:۲، ۷).

۱۰:۵ یک بَت ... یک ایفه. خدا ثروتمندان طمعکار را به این شکل داوری می‌نماید که حاصلخیزی زمین‌هایشان را به شکل قابل توجهی کاهش می‌دهد. یک بَت تقریباً معادل بیست و دو لیتر است. از شش خرمن دانه‌ای که کاشته می‌شود، حدود نیم خرمن محصول به دست می‌آید. این میزان محصول از قحطی خبر می‌دهد.

۱۱:۵، ۱۲ دومین «وای» شخص مست و مِی‌نوشی را خطاب قرار می‌دهد که به داوری و نجات خداوند بی‌اعتنا است و غرق لذت می‌باشد.

۱۴:۵ هاویه. این واژه در بافت این آیه تصویر مرگ است که همچون هیولایی با دهان گشاده آمادهٔ بلعیدن قربانیانش است. این سرنوشت کسانی است که در اسارت به هلاکت می‌رسند، اسارتی که پیامد مجازات مردمان گناهکار است.

۱۸:۵، ۱۹ سومین «وای» خطاب به کسانی است که از خداوند سرپیچی می‌کنند و نبی او را به تمسخر می‌گیرند.

۱۹:۵ باشد که او تعجیل [عجله] نموده. بی‌ایمانان با زبان تمسخر می‌گویند: «داوریی که درباره‌اش می‌گویی کجاست، ای اشعیا؟ داوری را نازل کن دیگر! وقتی آن را به چشم ببینیم، باورش می‌کنیم.» این جماعت، که باور نداشتند قدوس اسراییل مردم را داوری خواهد نمود، به اصطلاح خدا را وادار می‌کردند در داوری‌اش شتاب کند (ر.ک. انتخاب نام پسر اشعیا: «شتاب برای تاراج، عجله برای شکار» (ر.ک. ۱:۸؛ ۲۶:۵).

۲۰:۵ بدی را نیکویی و نیکویی را بدی. چهارمین «وای» وارونگی اصول اخلاقی را که بر قوم اسراییل غالب است محکوم می‌نماید. آنها مرز تمایزها و تفاوت‌های اخلاقی را به کل از بین برده بودند.

۲۱:۵ در نظر خود حکیمند. پنجمین «وای» غرور و تکبر قوم را هدف قرار می‌دهد. «تکبر پیش‌روی هلاکت است» (امث ۱۸:۱۶).

۲۲:۵، ۲۳ شریران را ... عادل می‌شمارند. ششمین «وای» به حکم‌های ناعادلانه‌ای اشاره دارد که از دهان قاضیان مست و رشوه‌گیر صادر می‌شوند.

۲۴:۵-۳۰ پایان این خطابه اعلام می‌کند خدا لشکر پرقدرتی را به ضد یهودا می‌فرستد تا آن را تسخیر کند و سرزمین را در تاریکی و پریشان‌حالی به حال خود رها سازد.

۲۶:۵ امت‌های بعید [دور]. امت‌های اصلی که خدا اسراییل را به دست آنها تسلیم می‌نماید از این قرار می‌باشند: (۱) آشوریان که در سال ۷۲۲ ق.م. حکومت شمالی اسراییل را تسخیر کردند؛ (۲) بابِلیان که در سال ۵۸۶ ق.م. یورش به اورشلیم را به سرانجام رساندند و معبد را ویران کردند.

۳۰:۵ تاریکی. خشم خدا بر مردم آنها را از نور محروم می‌کند (۲۲:۸؛ ۷:۴۲). اما وعدهٔ رهایی خدا به بقیهٔ اسراییل این است که هنگام بازگشت مسیح، سرانجام، تاریکی جای خود را به نور خواهد داد (۲:۹؛ ۱۶:۴۲؛ ۱۰:۵۸؛ ۲:۶۰).

۱:۶–۵ برای آنکه خدا اشعیا را برای خواندگی‌اش در مقام نبی آماده سازد تا او پیغام داوری را اعلام نماید، قدوسیت شکوهمند خویش را در رویا به اشعیا نشان می‌دهد. قدوسیت خداوند چنان عظیم است که اشعیا را از توان می‌اندازد و موجب می‌شود به گناهکار بودن خویش پی ببرد.

۱:۶ عُزیا پادشاه مرد. پس از پنجاه و دو سال سلطنت، در سال ۷۳۹ ق.م. عُزیا با ابتلا به جذام جان سپرد (ر.ک. ۲ توا ۱۶:۲۶–۲۳). اشعیا خدمت نبوت خود را همان سال آغاز می‌نماید. پس از خوانده شدن به خدمت، پنج فصل اول این کتاب به اشعیا نبوت می‌گردد. اما، در فصل ۱:۶، اشعیا نوشته‌هایش را دوباره تصدیق و تأیید می‌نماید و فرآیند خواندگی‌اش را توضیح می‌دهد. **دیدم.** ارتباط اشعیا با دنیای پیرامون قطع می‌شود و با چشم باطن هرچه خدا بر او مکشوف می‌نماید به تماشا می‌نشیند. این تجربه یادآور تجربهٔ رویای یوحنا در کتاب مکاشفه ۱:۴–۱۱ می‌باشد. **بلند و عالی.** قرار داشتن آن تخت در بلندی بر متعال بودن خدا تأکید دارد. **دامن.** اشاره به لبه یا حاشیهٔ ردای پرجلال خداوند است که معبد را فرا گرفت. **هیکل [معبد].** هرچند ممکن است اشعیا در معبد بر روی زمین قرار داشت، این آیه توصیفگر رویایی ورای زمین است. تخت سلطنت خدا در معبد آسمانی قرار دارد (مکا ۱:۴–۶؛ ۱:۵–۷؛ ۱۹:۱۱؛ ۵:۱۵–۸).

۲:۶ سرافین. سرافین فرشتگانی شبیه آن چهار موجود زنده در کتاب مکاشفه ۶:۴ هستند که به ترتیب به کروبیان نامبرده در کتاب حزقیال ۱:۱۰ شباهت دارند. **شش بال.** دو بال چهرهٔ سرافین را می‌پوشاند، چون جرأت ندارند مستقیم به جلال خدا خیره شوند. دو بال پای‌های آنها را می‌پوشاند که نشانهٔ ناچیز بودنشان است، هرچند که به خدمت الهی مشغولند. با دو بال نیز پرواز می‌کنند و آن تخت‌نشین را خدمت می‌نمایند. بنابراین، چهار بال به پرستش و عبادت اختصاص دارد و بر اولویت ستایش و نیایش تأکید می‌نماید.

۳:۶ یکی دیگری را صدا زده. سرافین همراه با ستایش و نیایش با هم سخن می‌گویند. **قدوس، قدوس، قدوس.** معنای اصلی این تکرار سه بارهٔ قدوسیت خدا (که در زبان یونانی *trihagion* نامیده می‌شود) بر جدا و مستقل بودن خدا از خلقت سقوط‌کرده‌اش تأکید دارد. البته معنای دیگرش این است که خدا سه شخص می‌باشد (ر.ک. مکا ۸:۴: آن چهار موجود زنده همین عبارت سه‌گانه را تکرار می‌کنند). **از جلال او مملو.** سراسر این کرهٔ خاکی جلوه‌گر جلال، کمالات، و صفت‌های بی‌کران خدا است که در جهان خلقت قابل مشاهده می‌باشند (ر.ک. روم ۲۰:۱). با این حال، انسان سقوط‌کرده نمی‌خواهد خدا را جلال دهد (روم ۲۳:۱).

۴:۶ می‌لرزید ... دود. لرزیدن و دود نماد قدوسیت خدا هستند که به غضب و داوری خدا مربوطند (ر.ک. خُرو ۱۶:۱۹–۲۰؛ مکا ۸:۱۵).

واژهٔ کلیدی

نور: (۵:۲؛ ۳۰:۵؛ ۱۷:۱۰؛ ۱۰:۱۳؛ ۲۶:۳۰؛ ۷:۴۵؛ ۱۰:۵۸؛ ۶۰: ۲۰). این واژه به نور واقعی یا نماد نور اشاره دارد. در زبان عبری، «نور» معمولاً حاکی از روشنایی روز یا سپیده‌دم است (داور ۲:۱۶؛ نح ۳:۸). اما می‌تواند نماد حیات و رهایی هم باشد (ایو ۲۸:۳۳، ۳۰؛ مز ۱:۲۷؛ ۹:۳۶؛ ۱۹:۴۹؛ میک ۷:۸، ۹). در کتاب‌مقدس، نور بارها و بارها به شناخت و درک صحیح و حتی شادمانی و سعادتمندی و نیکویی اشاره دارد (۶:۴۲؛ ۶:۴۹؛ ۴:۵۱؛ ایو ۲۵:۱۲). کتاب‌مقدس خدا را پوشیده در نور توصیف می‌نماید که تصویری گویا و روشن از حرمت، ابهت، شکوه، و جلال خدا است (مز ۲:۱۰۴؛ حب ۳:۳، ۴). یک زندگی شایسته و برازنده زندگیی است که در نور خدا گام برمی‌دارد (۵:۲؛ مز ۱۰۵:۱۱۹؛ امث ۱۸:۴؛ ۲۰:۶–۲۳).

۵:۶ ناپاک لب. اگر لب‌ها ناپاک هستند، پس دل هم ناپاک است. این رویای قدوسیت خدا شفاف و گویا به اشعیا یادآوری می‌نماید که خودش هم نالایق است و سزاوار داوری. ایوب (ایو ۶:۴۲) و پطرس (لو ۸:۵) وقتی با حضور خداوند روبه‌رو می‌شوند، به همین درک می‌رسند (ر.ک. حز ۲۸:۱–۷:۲؛ مکا ۱۷:۱).

۶:۶–۱۳ رویای اشعیا به طرز دردناکی او را از گناه خویش آگاه می‌سازد و او را در هم می‌شکند (ر.ک. ۲:۶۶، ۵). به این شکل، خدا اشعیا را مهیای پاک شدن می‌گرداند و او را برای رسالتش آماده می‌نماید.

۶:۶ اخگر [زغال] ... مذبح. زغال داغ که از مذبح بُخور در آسمان گرفته می‌شود (ر.ک. مکا ۳:۸–۵) نمودار پاکی و طهارتی است که از دست خدا جاری می‌شود. توبه دردناک است.

۷:۶ رفع شده ... کفاره گشته است. منظور پاک شدن روحانی برای خدمت به خداوند است، نه نجات و رستگاری ابدی.

۸:۶ ما. این ضمیر جمع، مستقیم، به آموزهٔ تثلیث اشاره نمی‌کند، اما قطعاً معنای تثلیث را در بر دارد (ر.ک. پید ۲۶:۱). **لبیک! مرا بفرست.** این پاسخ گواه آمادگی متواضعانه و توکل و اعتماد کامل است. اشعیا با اینکه کاملاً از گناه خود باخبر است، آمادگی خود را برای خدمت اعلام می‌نماید.

۹:۶، ۱۰ نخواهید فهمید ... درک نخواهید کرد. پیغام اشعیا وسیله‌ای است تا خدا حقیقت را از مردمانی که پذیرای حقیقت نیستند پنهان نگاه دارد. قرن‌ها بعد، مَثَل‌ها و حکایت‌های عیسی مسیح نیز همین هدف را خواهند داشت (مت ۱۴:۱۳، ۱۵؛ مر ۱۲:۴؛ لو ۱۰:۸؛ ر.ک. اش ۹:۲۹، ۱۰؛ ۱۸:۴۲؛ ۸:۴۳؛ تث ۴:۲۹؛ یو ۴۰:۱۲؛ اع ۲۶:۲۸، ۲۷؛ روم ۸:۱۱).

۱۱:۶، ۱۲ تا به کی؟ چون اشعیا باخبر می‌شود قومش این‌چنین از پیغام او روی خواهند گرداند، سوال می‌کند چه مدت باید این پیغام داوری الهی را موعظه نماید. پاسخ خدا این است که باید تا ویرانی شهرها (آیهٔ ۱۱) و تبعید شدن مردم (آیهٔ ۱۲) این پیغام ادامه یابد.

۱۳:۶ عشری [یک‌دهم] در آن خواهد بود. اگرچه بسیاری به خدا ایمان نمی‌آورند، یک‌دهم، که «کُنده» و «ذرّیت مقدس» نیز نامیده می‌شود، نمودار آن بقیهٔ وفادار در اسراییل خواهد بود که هسته‌ای را تشکیل می‌دهند که می‌شنوند و ایمان می‌آورند.

۲) گرفتاری‌های سیاسی یهودا (۱:۷–۶:۱۲)

۱:۷، ۲ حملهٔ ناموفق سوریه و اسراییل (یعنی ده طایفهٔ اسراییل در شمال) به یهودا باعث می‌شود نیروهای تِغْلَت فِلاسِر، پادشاه آشور، به اسراییل قدم بگذارند. مدت کوتاهی پس از به تخت نشستن آحاز (حدود سال ۷۳۵ ق.م.)، خطری که امنیت یهودا را تهدید می‌کرد پادشاه و اهالی یهودا را هراسان می‌نماید (ر.ک. ۲ توا ۵:۲۸–۸، ۱۷–۱۹).

۲:۷ خاندان داوود. این عبارت، که به دودمان داوود اشاره دارد، در اینجا منظورش آحاز می‌باشد، یعنی پادشاهی که در آن زمان بر تخت سلطنت بود.

۳:۷ شاریاشوب. این نام به معنای «بقیه‌ای بازمی‌گردند» می‌باشد. حضور پسر اشعیا درسی عملی در مورد وفاداری خدا به ایمانداران است.

۴:۷ مترس. پیغام اشعیا به آحاز پیغام اطمینان و خاطرجمعی است. دو پادشاه یورشگر پیروز نخواهند شد.

۸:۷ اِفرایم شکسته می‌شود. این طایفه نمایندهٔ ده طایفهٔ شمالی است. اشعیای نبی پیش‌بینی می‌کند که به خاطر بت‌پرستی فنا و نابودی در راه است (ر.ک. هو ۱۷:۴). طی شصت و پنج سال، این قوم یکپارچگی‌اش

نقل‌قول‌ها از کتاب اشعیا در عهدجدید

اشعیا	عهدجدید
۹:۱	رومیان ۲۹:۹
۹:۶	لوقا ۱۰:۸
۹:۶، ۱۰	متی ۱۴:۱۳، ۱۵
	مرقس ۱۲:۴
	اعمال رسولان ۲۶:۲۸، ۲۷
۱۰:۶	یوحنا ۴۰:۱۲
۱۴:۷	متی ۲۳:۱
۸:۸، ۱۰	متی ۲۳:۱
۱۴:۸	رومیان ۳۳:۹
	اول پطرس ۸:۲
۱۷:۸	عبرانیان ۱۳:۲
۱۸:۸	عبرانیان ۱۳:۲
۱:۹، ۲	متی ۱۵:۴، ۱۵
۲۲:۱۰، ۲۳	رومیان ۲۷:۹، ۲۸
۱۰:۱۱	رومیان ۱۲:۱۵
۱۳:۲۲	اول قرنتیان ۳۲:۱۵
۸:۲۵	اول قرنتیان ۵۴:۱۵
۹:۲۷	رومیان ۲۷:۱۱
۱۱:۲۸، ۱۲	اول قرنیان ۲۱:۱۴
۱۶:۲۸	رومیان ۳۳:۹
	رومیان ۱۱:۱۰
	اول پطرس ۶:۲
۱۰:۲۹	رومیان ۸:۱۱
۱۳:۲۹	متی ۸:۱۵، ۹
	مرقس ۶:۷، ۷
۱۴:۲۹	اول قرنتیان ۱۹:۱
۵-۳:۴۰	لوقا ۶-۴:۳
۳:۴۰	متی ۳:۳
	مرقس ۳:۱
	یوحنا ۲۳:۱
۸-۶:۴۰	اول پطرس ۲۴:۱، ۲۵
۱۳:۴۰	رومیان ۳۴:۱۱
	اول قرنتیان ۱۶:۲
۳-۱:۴۲	متی ۲۰-۱۸:۱۲
۴:۴۲	متی ۲۱:۱۲
۲۰:۴۳	اول پطرس ۹:۲
۲۱:۴۳	اول پطرس ۹:۲
۲۱:۴۵	مرقس ۳۲:۱۲
۲۳:۴۵	رومیان ۱۱:۱۴
۶:۴۹	اعمال رسولان ۴۷:۱۳
۸:۴۹	دوم قرنتیان ۲:۶
۱۸:۴۹	رومیان ۱۱:۱۴
۵:۵۲	رومیان ۲۴:۲
۷:۵۲	رومیان ۱۵:۱۰
۱۱:۵۲	دوم قرنتیان ۱۷:۶
۱۵:۵۲	رومیان ۲۱:۱۵
۱:۵۳	یوحنا ۳۸:۱۲
	رومیان ۱۶:۱۰
۴:۵۳	متی ۱۷:۸
۷:۵۳، ۸	اعمال رسولان ۳۲:۸، ۳۳
۹:۵۳	اول پطرس ۲۲:۲
۱۲:۵۳	لوقا ۳۷:۲۲
۱:۵۴	غلاطیان ۲۷:۴
۱۳:۵۴	یوحنا ۴۵:۶
۳:۵۵	اعمال رسولان ۳۴:۱۳
۷:۵۶	متی ۱۳:۲۱
	مرقس ۱۷:۱۱
	لوقا ۴۶:۱۹
۷:۵۹، ۸	رومیان ۱۷-۱۵:۳
۲۰:۵۹، ۲۱	رومیان ۲۶:۱۱، ۲۷
۱:۶۱، ۲	لوقا ۱۸:۴، ۱۹
۱۱:۶۲	متی ۵:۲۱
۴:۶۴	اول قرنتیان ۹:۲
۱:۶۵	رومیان ۲۰:۱۰
۲:۶۵	رومیان ۲۱:۱۰
۱:۶۶، ۲	اعمال رسولان ۴۹:۷، ۵۰

را از دست خواهد داد. ابتدا، جماعتی در سال ۷۲۲ ق.م. به اسارت برده می‌شوند (۲ پاد ۶:۱۷). سپس در سال ۶۷۰ ق.م. بیگانگان به سرزمین ایشان قدم می‌گذارند و در آنجا ساکن می‌شوند (۲ پاد ۲۴:۱۷؛ ۲ توا ۱۱:۳۳؛ عز ۲:۴).

۹:۷ باور نکنید ... ثابت نخواهید ماند. انتخاب با آحاز است. او می‌تواند به کلام خداوند اعتماد کند و یا به دست دشمن افتد و حتی بدتر از همه اینکه دلش سخت شود (۹:۶، ۱۰).

۱۱:۷ آیتی [نشانه]. خداوند برای تشویق ایمان آحاز به او نشانه‌ای می‌دهد، اما آحاز به بهانهٔ تواضع و فروتنی در طلب آن نشانه نمی‌رود (آیهٔ ۱۰).

۱۳:۷ خاندان داوود. با شنیدن عدم پذیرش آحاز، اشعیا چشم از آحاز برمی‌دارد و کل خاندان بی‌ایمان داوود را مخاطب قرار می‌دهد (ر.ک. آیهٔ ۲). کل این قوم خدا را بیزار کرده بودند (۱۴:۱).

۱۴:۷ آیتی. چون آحاز نمی‌پذیرد نشانه‌ای انتخاب کند (آیات ۱۱، ۱۲)، خداوند خودش نشانه می‌دهد، نشانه‌ای که وقوعش از دوران حیات آحاز گذر می‌نماید. **باکره.** این نبوت به تولد مسیح از باکره نظر دارد، همان‌گونه که عهدجدید به آن اشاره می‌نماید (مت ۲۳:۱). واژهٔ «باکره» در زبان عبری به زنی که ازدواج نکرده است، یعنی به دوشیزه، اشاره دارد (پید ۴۳:۲۴؛ امث ۱۹:۳۰؛ غز ۳:۱؛ ۸:۶). در نتیجه، تولد پسر اشعیا (۳:۸) نمی‌تواند تحقق این نبوت باشد (ر.ک. پید ۱۵:۳). **عمانوییل.** این نام، که در انجیل متی ۲۳:۱ لقب عیسی است، به این معنا می‌باشد: «خدا با ما.»

۱۵:۷ کره [سرشیر] و عسل. این خوراک‌ها نشانهٔ کمبود مواد غذایی در دورانی است که یورشگران بیگانه صدمه‌های سنگینی به سرزمین اسراییل وارد خواهند کرد.

۱۶:۷ ترک نمودن بدی. پیش از آنکه پسر اشعیا به سنی برسد که بتواند خوب و بد را تشخیص دهد، پادشاهان سوریه و اِفرایم در دستان آشوریان با سرنوشت خود روبه‌رو خواهند شد.

۱۷:۷ بر تو ... خواهد آورد ... پادشاه آشور را. خداوند نه فقط آشوریان را وسیلهٔ داوری حکومت شمالی اسراییل قرار می‌دهد، از آنها استفاده می‌کند تا به قلمروی آحاز در یهودا نیز یورش برند. آمدن پادشاه آشور زمینه‌ساز فروپاشی امت اسراییل است که سرانجام به اسارتشان در بابِل ختم می‌شود.

۱۸:۷–۲۵ آن ویرانی که در این آیات بدان اشاره می‌گردد از روزهای سلطنت آحاز شروع می‌شود و زمانی که بابِلیان یهودا را تسخیر می‌کنند به اوج می‌رسد. پیامدهای این ویرانی تا بازگشت مسیح ادامه خواهد یافت، تا زمانی که او بازگردد، اسراییل را آزاد سازد، و ملکوتش را بر زمین برقرار نماید.

۱۸:۷ مگس ... زنبور. مصر از مگس مملو بود و آشور کشوری بود که به زنبورداری شهرت داشت. این حشرات نمودار لشکر کشورهای قدرتمندی هستند که خداوند آنها را احضار می‌کند تا بر سرزمین یهودا چیره شوند و مردم را به تبعید ببرند.

۱۹:۷ وادی‌های ویران و شکاف‌های صخره. حتی مکان‌هایی که دسترسی به آنها ممکن نیست از یورش لشکر مهاجم در امان نخواهند بود.

۲۰:۷ اُستُره [تیغ ریش‌تراشی] ... اجیر می‌شود. آشوریان تیغی در استخدام خداوند هستند تا کل بدن یهودا را بتراشند و آن را بی‌آبرو گردانند (ر.ک. ۶:۱).

۲۱:۷، ۲۲ گاو جوان و دو گوسفند. یورش نیروهای بیگانه در صنعت کشاورزی آن سرزمین اثر خواهد گذاشت. دیگر نیروی انسانی باقی نخواهد ماند تا در زمین به کشت و کار مشغول شود. فقر و تهیدستی بیداد خواهد کرد.

۲۳:۷–۲۵ خار و خس. وجود علف‌های هرز نشانهٔ خرابی و ویرانی است (۶:۵).

۱:۸ لوحی بزرگ. اشعیا باید لوحی بزرگ را در معرض دید عموم قرار دهد. **مَهیر شَلال حاش بَز.** این عبارت به یورشگران آشور می‌گوید: «شتاب برای تاراج.» شکی نیست که چه کسی در این نبرد پیروز است. حاش بَز آنها را به «عجله برای گرفتن غنیمت» دعوت می‌کند: هرچه در این سرزمین تسخیرشده وجود دارد شتابان جمع کنید (۲۶:۵). نوشتهٔ این لوح از منظری دیگر تکرار نبوت‌های پایانی فصل ۱۸:۷–۲۵ می‌باشد.

۲:۸ شهود [شاهدان] امین. پس از انجام نبوت، اوریا و زکریا، که از رهبران محترم قوم هستند، برای قوم تصدیق می‌نمایند که اشعیا پیش از حملهٔ آشوریان از این واقعه خبر داده بود. این تأییدیه‌ای است بر معتبر بودن کلام خداوند که حرمت خداوند را حفظ می‌نماید (تث ۲۱:۱۸، ۲۲؛ ار ۹:۲۸).

۳:۸ نبیه. همسر اشعیا به این دلیل نبیه نامیده می‌شود که پسری که به دنیا می‌آورد وسیله‌ای برای نبوت پیروزی آشوریان است.

۴:۸ قبل از آنکه طفل [کودک]. خیلی طول نمی‌کشد زمان چپاول سوریه و حکومت شمالی اسراییل از راه برسد. پیش از آنکه کودک اشعیا حرف زدن بیاموزد، آشوریان برای حمله پیشقدم می‌شوند. این نبوت شبیه نبوت آیهٔ ۱۶:۷ می‌باشد. اما نبوت فصل ۷ به آیندهٔ دورتر می‌نگرد. به انجام رسیدن نبوتِ حاضر تأییدیه‌ای است که تحقق یافتن نبوت مشابه در آیندهٔ دور را ثابت می‌کند.

۶:۸ این قوم. یعنی اهالی یهودا (ر.ک. ۹:۶). ولی چه بسا کل قوم اسراییل نیز مد نظر باشند. آحاز به جای تکیه به خداوند دست یاری به سوی آشور دراز کرده بود. **آب‌های شیلوه.** این جویباری بود که از چشمهٔ جیحون در خارج از دیوار اورشلیم جاری می‌گشت. آب این جویبار به حوض سیلوحا در داخل شهر سرازیر می‌شد و منبع تأمین آب شهر به حساب می‌آمد (ر.ک. ۳:۷). این جویبار نماد وابستگی شهر به خداوند بود. خداوند باید از شهر دفاع نماید تا ساکنانش بتوانند جان سالم به در برند. ابتدا، ده طایفهٔ شمالی به این وابستگی پشت کردند. سپس آحاز، پادشاه یهودا، در جنوب به این وابستگی اعتنا نکرد.

۷:۸ آب‌های ... نهر. به جای آب‌های شیلوه، آب‌های رود فرات طغیان می‌کنند و سیل‌آسا جریان می‌یابند تا به یهودا می‌رسند. به بیان دیگر، پادشاه آشور به این سرزمین قدم می‌گذارد و آن را با خاک یکسان می‌کند. اگرچه با تسلیم شدن آحاز به آشوریان، در ظاهر، صلح و آرامش در یهودا برقرار می‌شود (۲ پاد ۷:۱۶–۱۸)، واقعیت در چشم اشعیا این بود که تخت پادشاهیِ داوود همچون طبلی توخالی است.

۸:۸ ای عمانوییل. به سبب یورش بی‌امان آشوریان، سرزمین عمانوییل (۱۴:۷) همهٔ شکوه و ابهت خود را از دست می‌دهد. آن کسی که مالک این سرزمین است و روزی صاحب آن خواهد گشت باید سرزمینش را چنین خراب و ویران بنگرد.

۹:۸ شکست خواهید یافت. مبادا آشوریان و سایر قدرت‌های بیگانه گمان برند به قدرت خودشان فاتح می‌گردند، اشعیا به آنها یادآوری می‌کند فقط ابزاری در دستان خداوند هستند و خودشان هم سرانجام نیست و نابود خواهند شد.

۱۰:۸ خدا با ما است. این عبارت در زبان عبری به معنای «عمانوییل» می‌باشد. نام کودک آن باکره (۱۴:۷) ضامن پیروزی نهایی آن بقیهٔ وفادار اسراییل خواهد بود.

۱۱:۸ با دست قوی. خدا با قدرتی قاطع و استوار اشعیا را الهام می‌بخشد تا پیغامی را اعلام کند، پیغامی که محتوایش به گونه‌ای است که راه اشعیا را از قومی که خدمتشان می‌کند جدا می‌سازد.

۱۲:۸ فتنه. بسیاری در اسراییل می‌پنداشتند اشعیا و ارمیا و سایر انبیا در خدمتِ دشمن هستند، زیرا این انبیا تأکید داشتند نباید به قدرت‌های بیگانه امید بست و باید فقط به خداوند تکیه نمود (ر.ک. ار ۱۳:۳۷–۱۵).

۱۴:۸ مکان مقدس ... سنگ مصادم [لغزش‌دهنده]. خداوند دلگرمی اشعیا است. او از

این تهمت‌ها و اتهام‌ها به قدس خداوند پناه می‌برد. عهدجدید این آیه را در اشاره به قوم اسراییل به کار می‌برد که هیچ‌گاه نپذیرفتند عیسی همان مسیح موعود است (لو ۳۴:۲؛ روم ۳۲:۹، ۳۳؛ ۱ پطر ۸:۲). **هر دو خاندان اسراییل.** این دو خاندان سقوط خواهند نمود، تا زمانی که مسیح بازگردد و آنها را دوباره برقرار نماید.

۱۵:۸ بسیاری ... لغزش خورده. این پیشگویی دیگری دربارهٔ لغزیدن قوم اسراییل است. زمانی هم که عیسی به دنیا آمد و در این کرهٔ خاکی حضور داشت، قوم اسراییل نپذیرفتند او همان مسیح موعود است و به این شکل لغزیدند (لو ۱۸:۲۰؛ روم ۳۲:۹؛ ر.ک. اش ۱۶:۲۸).

۱۶:۸ شاگردانم. اینها بقیهٔ وفادار به خدا هستند که شاگردان اشعیا به حساب می‌آیند. وظیفهٔ آنها این بود که نبوت‌های مکتوب اشعیا را حفظ و نگهداری نمایند تا پس از حملهٔ آشوریان، که نبوت شده بود، در اختیار عموم قرار گیرند (ر.ک. ۲:۸).

۱۷:۸ انتظار کشیده، امیدوار. این اشعیا است که سخن می‌گوید. او چشم‌انتظار خداوند است تا قوم اسراییل را رهایی بخشد و نجات و رستگاری ملی را که به آن بقیهٔ وفادار وعده داده است به سرانجام برساند (ر.ک. ۳۱:۴۰؛ ۲۳:۴۹؛ عبر ۱۳:۲).

۱۸:۸ من و پسران. در چارچوب تاریخی، این کلام به اشعیا و دو پسرش اشاره دارد که نام‌هایشان از منظر نبوت از اهمیت خاصی برخوردار است («آیات و علامات») (ر.ک. عبر ۱۳:۲).

۱۹:۸ از مردگان ... سوال باید نمود؟ مردم زمان اشعیا به احضار ارواح و ارتباط با مردگان اعتقاد داشتند. شائول پادشاه نیز از طریق یک واسطه در منطقهٔ عِین دور چنین کرد (۱ سمو ۸:۲۸–۱۹). شریعت موسی مشورت با مردگان را به شدت ممنوع نموده بود (لاو ۲۶:۱۹؛ تث ۱۰:۱۸، ۱۱).

۲۰:۸ شریعت و شهادت. (ر.ک. ۱۶:۸). روشنایی ثمرهٔ نبوت‌های سخنگوی خدا، اشعیا، است.

۲۱:۸، ۲۲ این تصویری است دلگیر و غم‌انگیز از کسانی که به قدری پریشان و ناامید و خشمگین هستند که خدا را لعنت می‌کنند. آنها به چنین نقطه‌ای می‌رسند، چون نمی‌خواهند بپذیرند که آنچه اشعیا دربارهٔ سختی‌ها و گرفتاری‌های آیندهٔ قوم پیش‌بینی می‌کند حقیقت هستند.

۱:۹ زَبولون ... نَفتالی ... جلیل. زمین‌های طایفهٔ زَبولون و نَفتالی در مرز شمالی و در شمال شرق جلیل و غرب رود اردن قرار داشتند. این مناطق نخستین مناطقی هستند که هدف حملهٔ پادشاه آشور قرار می‌گیرند (۲ پاد ۲۹:۱۵). به این ترتیب، روزهای تاریک اسراییل آغاز شده بود. **محترم خواهد گردانید.** «در زمان پیشین» روزها دلگیر و غم‌انگیز بودند. اما «در زمان آخر» خدا آن دلگیری و غم را به عزت و احترام تبدیل می‌نماید. عهدجدید نبوت دربارهٔ عزت و احترام برای جلیل را به تولد عیسی مسیح و ورود او به جهان ربط می‌دهد (مت ۱۲:۴–۱۶). انجیل متی ۱۵:۴، ۱۶ از کتاب اشعیا ۱:۹، ۲ مستقیم نقل‌قول می‌کند. تحقق نهایی این نبوت زمانی خواهد بود که مسیح بازمی‌گردد و این منطقه‌ها از یوغ یورشگران بیگانه آزاد می‌شوند.

۲:۹ نور عظیمی ... نور. آمدن مسیح به معنای طلوع نور است تا ظلمت اسارت را از بین ببرد (۱۶:۴۲؛ ۶:۴۹؛ ۸:۵۸؛ ۱:۶۰، ۱۹، ۲۰).

۳:۹ قوم را بسیار ساخته. یکبار دیگر، خداوند عهد خویش را با ابراهیم تصدیق می‌نماید که به ابراهیم وعده داد نسل او را همچون ریگ‌های کنارهٔ دریا افزایش خواهد داد (پید ۱۷:۲۲).

۴:۹ یوغ ... را شکستی. سرانجام، خداوند ملت اسراییل را از اسارت آشور، بابِل، و هر ملت دیگری که به اسراییل جفا رسانده است آزاد خواهد نمود.

۵:۹ سوختن و هیزم آتش. جهان دیگر به جنگ‌افزار نیاز نخواهد داشت، چون با بازگشت مسیح صلح جهانی برقرار خواهد گشت.

۶:۹ ولد [کودک] ... پسر. این واژگان توصیفگر عمانوییل می‌باشند، یعنی آن کودکی که از باکره زاییده می‌شود (۱۴:۷). کودک این باکره پسر و شاهزادهٔ داوود است و جانشین برحقِ سلطنت داوود (۷:۹؛ ر.ک. مت ۲۱:۱؛ لو ۳۱:۱–۳۳؛ ۷:۲، ۱۱). **سلطنت.** در راستای تحقق این آیه و مزمور ۹:۲، این پسر بر ملت‌های جهان سلطنت خواهد نمود (مکا ۲۷:۲؛ ۱۵:۱۹). **عجیب و مشیر.** پس از این دو واژه، سه لقب دیگر عنوان می‌شود که هر یک شامل دو کلمه می‌باشد. در نتیجه، احتمالاً، هدف از چنین ترتیبی این است که هر جفت کلمه یک لقب را تشکیل دهند. بنابراین، عجیب و مشیر «مشیر عجیب [مشاور شگفت‌انگیز]» خوانده می‌شود. بر خلاف آحاز، این پادشاه سلطنت خویش را با حکمت از عالم بالا اداره می‌نماید (ر.ک. ۲ سمو ۲۳:۱۶؛ ۱ پاد ۲۸:۳). **خدای قدیر.** مسیح موعود، که جنگجوی قدرتمند است، آنچه در آیهٔ ۳:۹–۵ عنوان می‌گردد به انجام خواهد رساند (ر.ک. ۲۱:۱۰؛ تث ۱۷:۱۰؛ نح ۳۲:۹). **پدر سَرْمَدی [جاودانی].** مسیح تا ابد برای قومش پدر خواهد بود. او، که پادشاه خاندان داوود است، قوم خود را با شور و اشتیاق قلبی مراقبت خواهد نمود و نظم و ترتیب را در میانشان برقرار می‌نماید (۱۱:۴۰؛ ۱۶:۶۳؛ ۸:۶۴؛ مز ۵:۶۸، ۶؛ ۱۳:۱۰۳؛ امث ۱۲:۳). **سَرور سلامتی.** سلطنت عمانوییل میان ملت‌های جهان صلح برقرار خواهد نمود و این صلح را تداوم خواهد بخشید (۴:۲؛ ۶:۱۱–۹؛ میک ۳:۴).

۷:۹ کرسی [تخت سلطنت] داوود. پسر آن باکره وارث برحق تاج و تخت داوود و میراث‌دار وعده‌های عهد داوود خواهد بود (ر.ک. ۲ سمو ۱۲:۷–۱۶؛ مز ۱:۸۹–۳۷؛ مت ۱:۱).

۸:۹–۴:۱۰ این شعر گویای مصیبت‌های عظیم و هشداردهنده‌ای است که خداوند بر قوم اسراییل نازل می‌نماید، ولی این قوم به آنها اعتنا نمی‌کند. با چهار بار تکرار یک بندگردان، این شعر به چهار بند تقسیم می‌شود (۱۲:۹، ۱۷، ۲۱؛ ۴:۱۰).

۹:۹ غرور و تکبر. احساس خودکفایی اسراییل سبب‌ساز سقوطش است. این قوم می‌پندارد قادر است از عهدهٔ عواقب هر اتفاقی برآید (آیهٔ ۱۰).

۱۱:۹ دشمنان رِصین. آشوریان دشمن پادشاه سوریه بودند.

۱۲:۹ دست او هنوز دراز است. دستی که دراز شده است بیش از آنچه مردم بتوانند تصورش را کنند مجازات خواهد نمود (ر.ک. ۲۵:۵).

۱۶:۹ هادیان . . پیروان. شرارت زشت و وقیح اسراییل به کلیهٔ قشرهای جامعه سرایت کرده است. حتی یتیمان و بیوه‌زنان (آیهٔ ۱۷)، که معمولاً مورد

نبوت‌های میلاد مسیح

۱. میکاه ۲:۵	مسیح در بیت‌لحم متولد می‌شود (متی ۶:۲).
۲. اشعیا ۱۴:۷	مسیح از باکره متولد می‌شود (متی ۲۳:۱).
۳. اشعیا ۱۴:۷	مسیح عمانوییل نامیده می‌شود، به معنای «خدا با ما» (متی ۲۳:۱).
۴. اشعیا ۶:۹	مسیح خدا در جسم انسان است (یوحنا ۱:۱).
۵. اشعیا ۶:۹	مسیح متولد می‌شود تا صلح بر زمین آورد (لوقا ۱۴:۲).
۶. اشعیا ۶:۹، ۷	مسیح متولد می‌شود تا بر تخت سلطنت داوود تکیه زند (متی ۱:۱).

بقیهٔ قوم اسراییل در آینده

«بقیه» به مفهوم واقعی کلمه به معنای «باقی ماندن» یا «باقیمانده» می‌باشد و به شمار اندکی از مردم اشاره دارد که پس از یک بلا یا مصیبت، نظیر طوفان نوح، زنده می‌مانند. در کتاب‌مقدس، این واژه معمولاً به شمار اندکی از جمعیت اسراییلیان که از تبعید جان سالم به در بردند اشاره می‌کند. انبیا نیز واژهٔ «بقیه» را به طور خاص در توصیف اسراییلیانی به کار می‌برند که به خدا وفادار می‌مانند (عا ۱۴:۵، ۱۵). اشعیای نبی خاطرنشان می‌سازد که مسیح یک روز بقیهٔ اسراییل را از میان جمیع امت‌ها گرد هم خواهد آورد و حتی جمعی از غیر یهودیان را به خود جذب می‌نماید (اش ۱۰:۲۰-۲۲؛ ۱۱:۱۱، ۱۶؛ ۲۸:۵؛ ۳۷:۳۲). بنابراین، «بقیه» به وفا نمودن به عهد خدا اشاره می‌کند که قوم خویش را نجات خواهد داد. با حفظ بقای قوم اسراییل، کل جهان برکت می‌یابند و به حضور مسیح می‌آیند (پید ۳:۱۲). نمونه‌هایی از مثال‌های «بقیه» در کتاب‌مقدس از این قرارند:

نوح و خانواده‌اش، به هنگام وقوع سیل	پیدایش ۷:۱
یوسف در مصر، در دوران قحطی	پیدایش ۴۵:۷
قوم اسراییل در وطنشان	تثنیه ۴:۲۷-۳۱
هفت هزار تن که در مقابل بَعل زانو نزدند	اول پادشاهان ۱۹:۱۸
جمعی از خاندان یهودا	اشعیا ۱۰:۲۰-۲۲
بقیه‌ای در صهیون	میکاه ۲:۱۲، ۱۳

لطف و رحمت خاص هستند، از این شرارت استثنا نمی‌باشند (۱:۱۷).

۹:۱۹ کسی ... برادر خود. غضب خدا اجازه می‌دهد شرارت در جامعه تا جایی پیش رود که افراد به دست خودشان خود را بدبخت کنند. سوءاستفاده و بهره‌کشی بی‌خِرَدانه از یکدیگر جامعه را به آشفتگی و نابسامانی می‌کشاند (آیهٔ ۲۰).

۹:۲۱ مَنَسی اِفرایم ... یهودا. نوادگان دو پسر یوسف (مَنَسی و اِفرایم) در گذشته‌ها با هم در جنگ و ستیز بودند (ر.ک. داور ۱۲:۴) و فقط زمانی متحد می‌شوند که بخواهند بر ضد یهودا همدست شوند.

۱۰:۱، ۲ احکام غیر عادله ... حق فقیران ... بربایند. اشعیا دوباره به دلایل غضب خدا می‌پردازد: (۱) بی‌عدالتی در اجرای قوانین؛ (۲) بدرفتاری با نیازمندان.

۱۰:۲ بیوه‌زنان ... یتیمان. (ر.ک. ۱:۱۷).

۱۰:۳ روز بازخواست. ابتدا، آشوریان حمله می‌کنند، سپس بابِلیان. پس از آن، نوبت به سایر قدرت‌های بیگانه می‌رسد.

۱۰:۵ عصای غضب من. آشوریان وسیله‌ای در دستان خدا هستند تا او اسراییل و یهودا را داوری کند. بعدها، خدا یهودا را به وسیلهٔ بابِلیان داوری می‌نماید (حب ۱:۶).

۱۰:۶ امت منافق. «قوم من» (آیهٔ ۲) قوم اسراییل و یهودا هستند.

۱۰:۷ او چنین گمان نمی‌کند. آشوریان نمی‌دانستند وسیلهٔ دست خداوند هستند و گمان می‌کردند به قدرت خودشان پیروز گشته‌اند.

۱۰:۹ کَلنو ... دمشق. این شهرها و ناحیه‌ها تسلیم یورشگران آشوری شدند.

۱۰:۱۰، ۱۱ چنین عمل نخواهم نمود؟ آشور مغرور و متکبر به اورشلیم هشدار می‌دهد شهر را تسخیر خواهد نمود، همان‌گونه که قبلاً خدا او را بر ضد سایر امت‌ها به کار گرفته است.

۱۰:۱۲ پادشاه آشور ... انتقام خواهم کشید. خداوند اعلام می‌کند پس از آنکه آشور را برای

مجازات اورشلیم به کار گیرد و امر او با آشور تمام شود، این امت مغرور را مجازات خواهد نمود.

۱۳:۱۰، ۱۴ اشعیا با تکرار کلام متکبرانهٔ پادشاه آشور غرور این پادشاه را ثابت می‌نماید (ر.ک. آیات ۸–۱۱).

۱۵:۱۰ تَبر ... ارّه ... عصا ... چوب. آشور فقط ابزاری در دستان خداوند است (آیات ۵، ۲۴). آشور در خودش قدرت یا حکمت ندارد.

۱۶:۱۰–۱۹ سوختنی ... سوختن آتش ... شعله ... سوزانیده ... تباه خواهد ساخت. وقتی کار خداوند با آشور تمام شود، به امپراتوری آشور پایان خواهد بخشید (ر.ک. آیهٔ ۱۲).

۲۰:۱۰ بقیهٔ اسراییل. (ر.ک. ۹:۱). یعنی جمع کوچکی از قوم خدا که در فیض مقتدرانه‌اش محفوظ می‌باشند. در هنگامهٔ ارتداد ملی، این جمع کوچک بقیه‌ای صالح و وفادار را تشکیل می‌دهند. همیشه بقیه‌ای مطیع وجود داشتند که شریعت خدا را امانت‌داری کردند، از آن اطاعت نمودند، و آن را به دیگران سپردند. این بقیه همواره وجود خواهد داشت، زیرا خدا همواره بر عهد با ابراهیم پایبند خواهد ماند (ر.ک. میک ۱۲:۲، ۱۳؛ روم ۲۷:۹؛ ۵:۱۱).

۲۲:۱۰ ریگ دریا. (ر.ک. پید ۱۷:۲۲).

۲۳:۱۰ تقدیری ... به عمل خواهد آورد. مردم باید با غضب خدا روبه‌رو شوند. پولس در رسالهٔ رومیان ۲۸:۹ به این آیه اشاره می‌کند.

۲۵:۱۰ غضب. کل دوران تبعید قوم اسراییل در غضب خداوند سپری گشت (۲۰:۲۶؛ دان ۳۶:۱۱). حال، وعده داده می‌شود که با بازگشت مسیح این غضب تمام خواهد شد (۱:۱۱–۱۶).

۲۶:۱۰ مِدیان ... مصریان. اشعیا از گذشته دو مثال می‌آورد تا رهایی آیندهٔ قوم اسراییل را به دست خداوند نشان دهد: (۱) پیروزی جِدعون بر اهالی مِدیان (داور ۲۵:۷)؛ (۲) کشتار مصریان که اسراییلیان را در دریای سرخ تعقیب کردند (خُرو ۱۶:۱۴، ۲۶، ۲۷).

۲۷:۱۰ بار ... یوغ. برداشتن یوغ به این حقیقت اشاره دارد که قوم اسراییل در آینده از خدمت اجباری به ستمگران بیگانه آزاد خواهد گشت.

۲۸:۱۰–۳۲ اشعیا نزدیک شدن لشکر آشوریان به اورشلیم را از سمت شمال به تصویر می‌کشد. با پیشروی رویای اشعیا، مکان‌هایی که اشعیا از آنها نام می‌برد به اورشلیم نزدیک و نزدیک‌تر می‌شوند.

۳۳:۱۰ قطع خواهد نمود ... بریده خواهند شد ... پست خواهند گردید. با وجودی که لشکر آشوریان به دیوارهای اورشلیم می‌رسند، خداوند حاکم مطلق، خداوند لشکرها، وارد عمل می‌گردد و آنها را مجبور به عقب‌نشینی می‌کند. بعدها، اشعیا تحقق این نبوت را ثبت می‌نماید (۲۴:۳۷، ۳۶؛ ۳۸:۳۶؛ ر.ک. ۲ پاد ۳۵:۱۹–۳۷؛ ۲ توا ۲۱:۳۲).

۳۴:۱۰ لبنان. در عهدعتیق، آشور به لبنان تشبیه می‌شود (ر.ک. حز ۳:۳۱؛ اش ۱۳:۲؛ ۲۴:۳۷).

۱:۱۱ تنه ... ریشه. با اسارت قوم اسراییل به دست بابِلیان در سال ۵۸۶ ق.م.، خاندان داوود نیز همانند لشکر آشوریان تلف شدند. اما تفاوت اصلی میان این دو جماعت در اینجا است که در تنه و ریشهٔ خاندان داوود هنوز حیات جاری است. این حیات باید دوباره جوانه زند، نهال شود، و شاخ و برگ دهد. **یَسا.** یَسا پدر داوود است. مسیح موعود، آن پادشاه، باید از نسل داوود به دنیا بیاید (رو ۲۲:۴؛ ۱ سمو ۱:۱۶، ۱۲، ۱۳). **شاخه.** این لقب مسیح موعود است (ر.ک. ۲:۴).

۲:۱۱ روح خداوند [یهوه]. زمانی که داوود برای پادشاهی مسح شد، روح خداوند بر او نازل گشت (۱ سمو ۱۳:۱۶؛ مز ۱۱:۵۱). روح خداوند بر آن کسی که از تبار داوود می‌آید، یعنی بر مسیح

که بر جهان سلطنت خواهد نمود، قرار خواهد گرفت. **روح خداوند [یهوه] بر او.** این آیه به سه شخص تثلیث مقدس اشاره دارد (ر.ک. ۳:۶). **حکمت و فهم ... مشورت و قوت ... معرفت و ترس خداوند [یهوه].** این ویژگی‌ها که از روح خدا سرچشمه می‌گیرند مسیح موعود را قادر می‌سازند تا توانمند و منصفانه سلطنت نماید. این ویژگی‌ها را با هفت روح در کتاب مکاشفه ۴:۱ مقایسه نمایید.

۳:۱۱ چشم خود ... گوش‌های خویش. هر پادشاه با چشم و گوش خود اطلاعاتی را که لازمهٔ حکومتداری است کسب می‌نماید. اما آن پادشاه آینده صاحب بینش و دانایی از عالم بالا خواهد بود، ماورای این اندام‌های معمول.

۴:۱۱ مسکینان ... مظلومان. مسیح رفتار قوم اسراییل با طبقات محروم جامعه را تغییر خواهد داد (۱۴:۳، ۱۵؛ ۲:۱۰). **عصای دهان خویش.** آن شاخه با قدرت بسیار بر ملت‌ها سلطنت خواهد نمود. عهدجدید برای توصیف بازگشت این پادشاه سلحشور از دایرهٔ واژگان مشابه با این آیه استفاده می‌کند (مکا ۱۵:۱۹؛ ر.ک. اش ۲:۴۹؛ مز ۹:۲). **نَفخهٔ [نَفَس] لب‌های خود.** در اینجا، چگونگی داوری مسیح به زبان تشبیه بیان می‌شود. پولس در توصیف آن شریر که به هنگام بازگشت مسیح به هلاکت می‌رسد همین عبارت را به کار می‌برد (۲ تسا ۸:۲).

۵:۱۱ کمربند ... کمربند. کمربند، که وسیله‌ای برای جمع کردن جامه است، نمادی از آمادگی مسیح برای نبرد می‌باشد. عدالت و امانتْ وسیلهٔ آمادگی او هستند (ر.ک. افس ۱۴:۶).

۶:۱۱-۹ صلح و آرامش تا جایی پیش خواهد رفت که هر گونه دشمنی میان انسان‌ها و میان حیوانات – خواه چپاولگری، خواه درندگی – و حتی میان انسان‌ها و حیوانات از بین خواهد رفت. این خصوصیت سلطنت هزارسالهٔ مسیح خواهد بود، زمانی که آن سَرور صلح و سلامتی بر تخت سلطنت بنشیند (۶:۹).

۹:۱۱ از معرفت خداوند [یهوه] پُر خواهد بود. زمانی که مسیح بازمی‌گردد تا عهد تازهٔ خود را با اسراییل بنا نهد (ار ۳۴:۳۱)، همه خداوند را خواهند شناخت.

۱۰:۱۱ در آن روز. در سلطنت آیندهٔ خداوند، صلح جهانی برقرار خواهد گشت. **امت‌ها آن را خواهند طلبید.** ریشهٔ یَسا غیر یهودیانِ ساکن در ملکوتِ آینده را نیز شیفتهٔ خود خواهد نمود (۶:۴۹؛ ۱۰:۵۲؛ ۳:۶۰؛ ۱۸:۶۶). پولس ثمرهٔ این آیه را خدمتی می‌بیند که در عصر کلیسا خدا به غیر یهودیان می‌نماید (روم ۱۲:۱۵).

۱۱:۱۱ بار دیگر. نخستین بار، قوم اسراییل از اسارت در مصر به سرزمینشان بازگشتند (خُرو ۲۶:۱۴-۲۹). بار دوم، از پراکنده بودن در گوشه و کنار جهان به میهن خویش بازمی‌گردند (۹:۵۱-۱۱؛ ر.ک. توضیح ۲۰:۱۰).

۱۲:۱۱ چهار طرف جهان. منظور کل جهان است (مکا ۸:۲۰). بقیهٔ وفادار اسراییل از گوشه و کنار جهان به سرزمین خود بازمی‌گردند.

۱۳:۱۱ اِفرایم ... یهودا. پس از تفرقه و دودستگی به تحریک یَربُعام (۱ پاد ۱۶:۱۲-۲۰)، اسراییل به این دو بخش اصلی تقسیم شد. اِفرایم نمایندهٔ ده طایفهٔ شمالی است و یهودا نمایندهٔ دو طایفهٔ جنوبی. وقتی مسیح بازگردد، کل طایفه‌های اسراییل در صلحی ماندگار یکپارچه خواهند گشت.

۱۴:۱۱ مغرب ... مشرق. در آن روز، اسراییل از ستم بیگانگان آزاد خواهد شد و خودش قدرت سیاسی جهان می‌گردد.

۱۵:۱۱ نهر. همان‌گونه که خداوند به هنگام آزادی قوم اسراییل از مصر دریای سرخ را خشک

بازگشت اسراییل در آینده

- تثنیه ۳۰:۳-۵: «آن‌گاه، یهوه، خدایت، اسیری تو را برگردانیده، بر تو ترحّم خواهد کرد و رجوع کرده، تو را از میان جمیع امت‌هایی که یهوه، خدایت، تو را به آنجا پراکنده کرده است جمع خواهد نمود. اگر آوارگی تو تا کران آسمان بشود، یهوه، خدایت، تو را از آنجا جمع خواهد کرد و تو را از آنجا خواهد آورد و یهوه، خدایت، تو را به زمینی که پدرانت مالک آن بودند خواهد آورد و مالک آن خواهی شد و بر تو احسان نموده، تو را بیشتر از پدرانت خواهد افزود.»
- اشعیا ۱۱:۱۲: «و به جهت امت‌ها عَلَمی [پرچمی] برافراشته، رانده‌شدگان اسراییل را جمع خواهد کرد و پراکندگان یهودا را از چهار طرف جهان فراهم خواهد آورد.»
- ارمیا ۳۰:۳: «زیرا خداوند [یهوه] می‌گوید: اینک، ایامی [روزهایی] می‌آید که اسیران قوم خود، اسراییل و یهودا، را بازخواهم آورد و خداوند [یهوه] می‌گوید: ایشان را به زمینی که به پدران ایشان داده‌ام بازخواهم رسانید تا آن را به تصرّف [مالکیت] آورند.»
- حزقیال ۳۷:۲۱، ۲۲: «و به ایشان بگو: خداوند یهوه چنین می‌فرماید: اینک، من بنی‌اسراییل را از میان امت‌هایی که به آنها رفته‌اند گرفته، ایشان را از هر طرف جمع خواهم کرد و ایشان را به زمین خودشان خواهم آورد و ایشان را در آن زمین بر کوه‌های اسراییل یک امت خواهم ساخت و یک پادشاه بر جمیع ایشان سلطنت خواهد نمود و دیگر دو امت نخواهند بود و دیگر به دو مملکت تقسیم نخواهند شد.»
- عاموس ۹:۱۴، ۱۵ «و اسیری قوم خود، اسراییل، را خواهم برگردانید و شهرهای مخروب را بنا نموده، در آنها ساکن خواهند شد و تاکستان‌ها غرس کرده [کاشته]، شراب آنها را خواهند نوشید و باغ‌ها ساخته، میوهٔ آنها را خواهند خورد. و یهوه، خدایت، می‌گوید: من ایشان را در زمین ایشان غرس خواهم نمود و بار دیگر از زمینی که به ایشان داده‌ام کنده نخواهند شد.»
- صفنیا ۳:۱۹، ۲۰ «اینک، در آن زمان، بر همهٔ آنانی که بر تو ظلم می‌کردند مکافات خواهم رسانید و لنگان را خواهم رهانید و رانده‌شدگان را جمع خواهم کرد و آنانی را که عار ایشان در تمامی زمین می‌بود محل تسبیح و اسم خواهم گردانید. در آن زمان، شما را درخواهم آورد و در آن زمان شما را جمع خواهم کرد، زیرا خداوند [یهوه] می‌گوید: حینی که اسیران شما را به نظر شما بازآورم، آن‌گاه، شما را در میان تمامی قوم‌های زمین محل اسم و تسبیح خواهم گردانید.»
- زکریا ۸:۷، ۸: «یهوه صبایوت [خداوند لشکرها] چنین می‌گوید: اینک، من قوم خود را از زمین مشرق و از زمین مغرب آفتاب خواهم رهانید و ایشان را خواهم آورد که در اورشلیم سکونت نمایند و ایشان قوم من خواهند بود و من به راستی و عدالت خدای ایشان خواهم بود.»

نمود، در آینده نیز به هنگام رهایی قومش رود فرات را خشک خواهد گرداند (ر.ک. مکا ۱۶:۱۲).

۱۱:۱۶ شاهراه. اشعیا در شرح بازگشت آن بقیهٔ اسراییل به اورشلیم گفته‌های فراوانی دارد (۳۵:۸، ۹؛ ۴۲:۱۶؛ ۴۳:۱۹؛ ۴۸:۲۱؛ ۴۹:۱۱؛ ۵۷:۱۴؛ ۶۲:۱۰).

۱۲:۱-۶ در آغاز سلطنت هزارساله، رستگارانِ قوم اسراییل دو سرود حمد و ستایش می‌خوانند (آیات ۱-۳، ۴-۶). این سرودها همتای سرود حمد و ستایش آسمانی در کتاب مکاشفه ۱۹:۶، ۷ می‌باشند.

۱۲:۱ غضبت برگردانیده شده. در آینده، آن بقیهٔ یهودیان تشخیص می‌دهند مسیح به خاطر گناهانشان طعم مرگ را چشید و به جای آنها خشم خدا را متحمل گشت. اگر این را تشخیص ندهند و ایمان نیاورند، خشم خدا بر آنها باقی خواهد ماند.

۱۲:۲ خدا نجات من است. خدا وفاداران اسراییل را هم از ستم و جفای سیاسی و هم از عواقب گناهانشان نجات خواهد داد. **یاه، یهوه.** به این قصد بر نام یهوه تأکید می‌گردد که بر شخصیت

داوری خدا بر عَمون

- اشعیا ۱۱:۱۴
- ارمیا ۴۹:۱-۶
- حزقیال ۲۵:۱-۷
- عاموس ۱۳:۱-۱۵

او که خدای پایبند به عهد است تأکید گردد. **قوت و تسبیح من ... نجات من.** موسی و اسراییلیان در جشن آزادی‌شان از مصر سرودی مشابه سراییدند (خُرو ۲:۱۵؛ ر.ک. مز ۱۴:۱۱۸).

۳:۱۲ چشمه ... آب. به یقین، مخاطبان اشعیا به این می‌اندیشند که چگونه خدا تشنگی نیاکانشان را در صحرای سین برطرف نمود (خُرو ۱:۱۷-۷). وقتی مسیح برای نجات اسراییل بازمی‌گردد، برای نوادگان این قوم نیز به همین شکل تدارک خواهد دید (ر.ک. ۱۷:۴۱، ۱۸؛ ۲۵:۳۰؛ ۶:۳۵، ۷؛ ۱۹:۴۳؛ مز ۳۵:۱۰۷). عهدجدید این تهیه و تدارک را به فراهم شدن آب روحانی برای کسانی که روحشان تشنه است پیوند می‌دهد (یو ۱۰:۴، ۱۴؛ ۳۷:۷؛ مز ۱۶:۷، ۱۷؛ ۶:۲۱؛ ۱۷:۲۲).

۴:۱۲، ۵ میان قوم‌ها ... تمامی زمین. پس از روز خداوند در آینده، اسراییل دربارهٔ عظمت و ابهت خداوند به جهان شهادت خواهد داد. از ابتدا، هدف خداوند برای قوم اسراییل این بود که به دنیا شهادت دهند.

۶:۱۲ ای ساکنهٔ [ساکنان] صهیون. در متن عبری این آیه، صهیون به یک زن تشبیه شده است که در بزرگداشت عظمتِ خداوند خطاب به او گفته می‌شود: «صدا را برافراشته، بسرای.»

ب. وحی دربارهٔ داوری و نجات (۱:۱۳-۱۸:۲۳)

۱:۱۳-۱۸:۲۳ این یازده فصل شامل نبوت‌هایی بر ضد امت‌های بیگانه است. این نبوت‌ها مشابه نبوت‌های کتاب ارمیا ۴۶-۵۱ و حزقیال ۲۵-۳۲ می‌باشند.

۱) بابِل و آشور (۱:۱۳-۲۷:۱۴)

۱:۱۳-۲۷:۱۴ فصل‌های ۱:۱۳-۲۴:۱۴ به طور خاص به بابِل می‌پردازند و فصل ۲۵:۱۴-۲۷ به آشور اختصاص دارد، هرچند که در زمان این نبوت بابِل هنوز اَبَرقدرت جهان نبود. اشعیا زمانی را پیش‌بینی می‌نماید که بابِل امپراتوری آشور را سرنگون می‌سازد و خودش در سراسر جهان صاحب قدرت می‌شود.

۱:۱۳ وحی. معنای این واژه حاکی از آن است که اشعیا برای اعلام این پیغام مسوولیتی سنگین بر دوش دارد. این واژه پانزده مرتبهٔ دیگر در عهدعتیق به کار رفته است (۲۸:۱۴؛ ۱:۱۵؛ ۱:۱۷؛ ۱:۱۹؛ ۱:۲۱، ۱۱، ۱۳؛ ۱:۲۲؛ ۱:۲۳؛ مرا ۱۴:۲؛ نا ۱:۱؛ حب ۱:۱؛ زک ۱:۹؛ ۱:۱۲؛ ملا ۱:۱). **بابِل ... اشعیا ... دید.** این فصل ویرانی شهر را پیشگویی می‌نماید. حتی در دوران امپراتوری آشوریان، شهر بابِل هراس‌برانگیز بود و سرآمد دشمنان اسراییل به حساب می‌آمد که باید بر آن غلبه می‌گشت.

۲:۱۳ عَلَمی [پرچم] ... برپا کنید. به گفتهٔ آیهٔ ۲۶:۵، خداوند لشکرهای بیگانه را فرا می‌خواند تا بابِل را با همهٔ عظمتش شکست دهند.

۳:۱۳ مأمور داشتم ... دعوت نمودم. خداوند دستور غلبه بر بابِل را به لشکریانش صادر می‌نماید. **غضبم.** خدا خشم خود را از اسراییل برمی‌دارد (۱:۱۲) و آن را بر این قدرت بیگانه و ستمگر فرو می‌ریزد.

۴:۱۳ یهوه صبایوت [خداوند لشکرها] لشکر را ... سان می‌بیند. م.ت. «خداوندِ لشکرها لشکری را آماده می‌سازد» (ر.ک. توضیح ۹:۱). این آیه

داوری خدا بر بابِل

- اشعیا ۱:۱۳-۲۳:۱۴
- ارمیا ۵۰؛ ۵۱
- حبقوق ۶:۲-۱۷

چشم‌انتظار آخر زمان و آمدن خداوند است تا بابِل را در هم کوبد، دشمنان خویش را تار و مار نماید، سلطنتش را برقرار کند، و بر جمیع ملت‌ها پادشاهی نماید (مکا ۱۱:۱۹-۱۶).

۵:۱۳ از کرانه‌های آسمان. گرفتار شدن بابِل به دست مادها گوشه‌چشمی از گرفتاری بابِل به دست نیروهایی است که خدا در سراسر جهان مقرر نموده است (مکا ۲:۱۸).

۶:۱۳ روز خداوند [یهوه] نزدیک است. (ر.ک. آیهٔ ۹). این نبوت به ورای زمانی می‌نگرد که مادها شهر بابِل را تسخیر می‌نمایند. این نبوت به روزی عظیم‌تر، یعنی روز خداوند، نظر دارد و چشم‌انتظار ویرانی نهایی بابِل است که به دستِ مستقیم مسیح صورت می‌گیرد (ر.ک. توضیح ۱۲:۲).

۷:۱۳ دل‌ها ... گداخته می‌گردد. از شهامت و شجاعت خبری نخواهد بود (۱:۱۹؛ حز ۷:۲۱؛ نا ۱۰:۲).

۸:۱۳ مثل زنی که می‌زاید، درد می‌کشند. عذاب‌ها و سختی‌های انسان‌ها در دوران پیش از نجاتِ نهایی اسراییل، اغلب، به درد زایمان تشبیه می‌گردند (۳:۲۱؛ ۱۷:۲۶، ۱۸؛ ۷:۶۶ به بعد؛ ار ۳۱:۴؛ ۲۱:۱۳؛ ۲۳:۲۲؛ هو ۱۳:۱۳؛ میک ۱۰:۴؛ ۲:۵، ۳؛ مت ۸:۲۴؛ ۱ تسا ۳:۵). معمولاً، رنج‌ها و سختی‌های اسراییل منظور است. اما در اینجا بدبختی و مصیبت بابِل به تصویر کشیده می‌شود.

۹:۱۳ روز خداوند. (ر.ک. آیات ۶؛ ۱۲:۲؛ ر.ک. مقدمهٔ کتاب یوئیل: «موضوعات تاریخی و الهیاتی»). **گناهکاران را ... هلاک نماید.** این اتفاق مربوط به زمانی است که مسیح برای داوری جمیع زندگانِ زمین بازمی‌گردد. در این مورد، اشعیا به آینده و به بابِل می‌نگرد که آخرین شهر بدکار جهان است که باید با کلیهٔ ساکنانش نابود گردد (ر.ک. مکا ۱۷؛ ۱۸).

۱۰:۱۳ ستارگان ... آفتاب ... ماه. کتاب‌مقدس اغلب دوران سختی و مصیبتی را که قبل از بازگشت مسیح بر جهان حاکم خواهد شد با تغییر و دگرگونی شدید در کیهان و کائنات همراه می‌سازد (۲۳:۲۴؛ حز ۷:۳۲، ۸؛ یوی ۱۰:۲، ۳۰، ۳۱؛ عا ۹:۸؛ مت ۲۹:۲۴؛ مر ۲۴:۱۳، ۲۵؛ لو ۲۵:۲۱؛ مکا ۱۲:۶-۱۴).

۱۱:۱۳ غرور. همان گناه غرور، که داوری را بر قوم اسراییل نازل می‌کند (۲۱:۵؛ ۹:۹)، باعث سقوط بابِل خواهد بود (۵:۴۷، ۷، ۸؛ مکا ۷:۱۸).

۱۲:۱۳ کمیاب‌تر. به خاطر این داوری بسیاری می‌میرند، اما این مرگ همه‌گیر نیست. خدا به بقیه‌ای وفادار رحم خواهد نمود.

۱۳:۱۳ آسمان را متزلزل خواهم ساخت و زمین ... متحرک خواهد شد. این تغییر و دگرگونی به تغییر و دگرگونی نامبرده در آیهٔ ۱۰ ربط دارد (یوی ۱۰:۲؛ حج ۶:۲؛ مکا ۱۲:۶-۱۴؛ ر.ک. اش ۱۹:۲، ۲۱؛ ۱:۲۴، ۱۹، ۲۰؛ ۴:۳۴؛ ۶:۵۱).

۱۴:۱۳ آهو ... گلّه. حضور آدمیزاد آهو را می‌ترساند. اما، برای گوسفندی که همواره محتاج کمک است، حضور آدمیزاد ضروری می‌باشد. بابِلیان خداوند را دشمن خود می‌بینند و نمی‌توانند به خدا همچون شبان پناه برند. تنها کاری که از دستشان برمی‌آید این است که پا به فرار بگذارند.

۱۵:۱۳، ۱۶ زده خواهد شد ... گرفته شود ... به زمین انداخته شوند ... غارت شود ... بی‌عصمت گردند. اشعیا یک لحظه به آیندهٔ نزدیک بازمی‌گردد که مادها این سنگ‌دلی‌ها و بی‌رحمی‌ها را در بابِلی که تسخیر کرده‌اند مرتکب می‌شوند (در خصوص جزییات بیشتر دربارهٔ این اعمال بی‌رحمانه: ر.ک. آیهٔ ۱۸).

۱۷:۱۳ مادیان [مادها]. این مردمان اهل منطقه‌ای در جنوب غرب دریای خزر، در شمال ایران، بودند. مادها، که در شرق آشور و شمال شرق بابِل سکونت داشتند، بعدها، در سال ۶۱۰ ق.م. با بابِلیان همدست می‌شوند تا آشوریان را سرنگون سازند. سپس همراه با ایرانیان سبب‌ساز سقوط بابِل می‌گردند (سال ۵۳۹ ق.م.).

۱۹:۱۳–۲۲ اشعیا از آیندهٔ نزدیک به آیندهٔ دور سفر می‌کند. تحقق نهایی این نبوت‌ها دربارهٔ ویرانی بابِل به بازسازی بابِل و نابودیِ کامل آن به هنگام بازگشت مسیح پیوند می‌گردد (مکا ۸:۱۴؛ ۲:۱۸). بدیهی است که اشعیا نمی‌تواند قرن‌ها فاصله میان سقوط بابِل به دست مادها و نابودیِ کامل آن به دست خدا را مشاهده نماید (ر.ک. مکا ۱۷؛ ۱۸).

۱۹:۱۳ سدوم و غموره. به همان شکل فراطبیعی که خدا این دو شهر باستانی را نابود کرد، بابِل بازسازی‌شده را نیز سرنگون خواهد نمود (پید ۲۴:۱۹؛ مکا ۸:۱۸).

۲۰:۱۳ مسکون نخواهد گردید. هرچند شهر بابِل دیگر هرگز به آن شکوه و ابهت گذشته‌اش بازنگشت، اما همواره شهری مسکونی به حساب آمده است. همیشه شهر یا ناحیه یا منطقه‌ای به این نام در آن محل جغرافیایی وجود داشته است. پس این نبوت حتماً به ویرانی بابِل در آینده نظر دارد.

۱۳: ۲۱، ۲۲ وحوش [حیوانات وحشی] ... شغال‌ها. این نشانهٔ نابودیِ کامل است که در آیهٔ ۹:۲۱ به آن اشاره می‌شود و در کتاب مکاشفه ۲:۱۸ توصیف می‌گردد (ر.ک. اش ۱۱:۳۴–۱۷؛ ار ۳۷:۵۱).

۲۲:۱۳ نزدیک است که برسد. همان‌طور که آیهٔ ۶ خاطرنشان می‌سازد، بابِل حتی به عظمت و ابهت هم که دست یابد، نابودی‌اش نزدیک است.

۱:۱۴–۳ با اینکه این فصل به آزادی از اسارت بابِل اشاره‌هایی دارد، دیدگاه اصلی‌اش در همان آیه‌های ابتدایی مشخص می‌گردد. اشعیا در پایان آن دوران مصیبت عظیم به بابِل می‌نگرد. لحن کلام در اینجا اوضاع و شرایط را در دوران سلطنت هزارساله، پس از داوری بابِل، توصیف می‌نماید. نابودیِ بابِل در آینده با آزادی اسراییل از اسارت پیوندی جدایی‌ناپذیر دارد. بابِل باید نابود شود تا خداوند قوم خود را سرافراز گرداند. فصل‌های ۴۰–۴۶ توصیفگر رحمت و شفقّت خدا بر امت اسراییل است.

۱:۱۴ غُربا [غریبگان]. این افراد کسانی هستند که به آیین یهود روی می‌آورند و در دوران سلطنت مسیح بر زمین به امت اسراییل می‌پیوندند.

۲:۱۴ اسیرکنندگانِ خود را اسیر کرده. اکنون، نقش‌ها جابه‌جا می‌شوند. اسراییلیان، که با بدبختی و بیچارگی طعم اسارت را می‌چشند و در دوران حکومت دجال متحمل رنج و عذاب بسیار می‌شوند، بعدها بر جمیع ملت‌هایی که به یهودیان جفا رسانده‌اند فرمانروایی خواهند نمود.

۳:۱۴ خلاصی. ملکوت آیندهٔ مسیح بر زمین مد نظر است (ر.ک. اع ۱۹:۳–۲۱).

۴:۱۴ این مَثَل را ... زده. اشعیا قوم آزادشده را رهنمود می‌دهد تا سرود آیات ۴–۲۱ را بسرایند و سرنگونی پادشاه بابِل را جشن بگیرند. **پادشاه بابِل.** می‌تواند دجال منظور باشد که بر بابِل و بر زمین حکمرانی خواهد کرد (ر.ک. مکا ۱۷:۱۷، ۱۸). **آن ستمکار تمام شد.** آن ملتی که زندگی را به کام قوم خدا تلخ می‌کند از صفحهٔ روزگار محو خواهد شد.

۶:۱۴ قوم‌ها را ... می‌زد ... بر امت‌ها ... حکمرانی می‌نمود. این تصویر استبداد و خودکامگیِ پادشاه بابِل است.

۷:۱۴ تمامی زمین آرام شده و ساکت گردیده‌اند.

با سرنگون شدن تاج و تخت آن مستبد و خودکامه، کل جهان به صلح و آرامش می‌رسد. این موقعیت گویای حال و هوای سلطنت هزارساله است.

۹:۱۴-۱۱ هاویه. پادشاهان ملت‌ها هم‌اکنون در عالم مردگان به سر می‌برند و آمادهٔ استقبال از پادشاه بابِل می‌باشند.

۱۰:۱۴ مانند ما گردیده‌ای؟ پادشاهان پادشاه بابِل را مسخره می‌کنند و به او یادآور می‌شوند که در عالم مردگان تبعیض میان انسان‌ها معنا ندارد.

۱۱:۱۴ کِرم‌ها. غرور و تکبر آدمیزاد در میان جنازه‌ای فاسد و مملو از کِرم ناپدید می‌گردد.

۱۲:۱۴-۱۴ از آسمان افتاده‌ای ... مثل حضرت اعلا خواهم شد. عیسی مسیح آیهٔ ۱۲ را در توصیف سقوط شیطان به کار می‌برد (لو ۱۸:۱۰؛ ر.ک. مکا ۸:۱۲-۱۰). این اشارهٔ مسیح موجب شده است بسیاری این آیه را فراتر از اشاره به پادشاه بابِل بنگرند. همان‌گونه که خداوند در کلام خود به مار شیطان را خطاب قرار داد (پید ۱۴:۳، ۱۵)، این سرود سوگواری، که الهام الهی می‌باشد، با پادشاه بابِل و با ابلیس که محرک او است سخن می‌گوید. در کتاب حزقیال ۱۲:۲۸-۱۷، همین لحن مشابه خطاب به پادشاه صور که شیطان محرک او است به کار می‌رود.

۱۲:۱۴ آسمان. به ناگه، صحنه از زیر زمین به آسمان می‌رود تا بر غرور بی‌لگام این پادشاه و شیطان که محرک او است تأکید نماید. **ای زهره، دختر صبح.** «زهره» به مفهوم واقعی کلمه به معنای «درخشان» است. گفته می‌شود در آن روزگاران ستارگان نمایندهٔ بت‌ها بودند که بر سر جایگاه برتر با یکدیگر می‌جنگیدند.

۱۳:۱۴، ۱۴ خواهم. پنج بار تکرار فعل «خواهم» بر غرور و تکبر پادشاه بابِل و شیطان تأکید دارد که به این پادشاه سرنخ می‌دهد.

۱۳:۱۴ کوه اجتماع. این کوه، که در شمال سوریه قرار داشت، به گفتهٔ بومیان آن منطقه بتکدهٔ کنعانیان به حساب می‌آمد. این پادشاه سودای سلطنت بر این بت‌ها را در سر دارد.

۱۵:۱۴ هاویه ... حفره. مرگ منتظر استقبال از کسانی است که می‌خواهند جای خدا باشند (ر.ک. آیات ۹، ۱۱؛ پید ۵:۳، ۱۲).

۱۶:۱۴-۲۱ آخرین بخش از این سرود سوگواری به رسوایی و بی‌آبرویی این پادشاه می‌پردازد که همچون جنازه‌ای بیرون از گور پیش چشم همگان قرار دارد.

۱۶:۱۴ آیا این آن مرد است؟ آن قدرتمندترین حکمران چنان خوار و ذلیل می‌شود که جهان را به حیرت وامی‌دارد.

۱۸:۱۴ همهٔ پادشاهان ... با جلال می‌خوابند. پادشاه بابِل استثنا خواهد بود. سایر پادشاهان با عزت و احترام به خاک سپرده می‌شوند.

۱۹:۱۴ مثل لاشه پایمال شده. این کار بدترین بی‌آبرویی و حقارت بود (ر.ک. توضیحات جا ۳:۶-۶).

۲۰:۱۴ به ابد مذکور [یادآوری] نخواهند شد. پادشاه بابِل چنان پلید و خبیث است که نه یادبودی از او بر جای می‌ماند و نه نسلی که یاد او را زنده نگه دارد.

۲۲:۱۴ منقطع [قطع] خواهم ساخت. بنا به وعدهٔ خداوند در آیات ۲۲، ۲۳، اسراییل بقیه‌ای خواهد داشت، اما برای بابِل کسی باقی نخواهد ماند (ر.ک. مکا ۲:۱۸، ۲۱).

۲۶:۱۴ تقدیری که ... مقدّر گشته. گسترهٔ داوری کل جهان شامل غضب خدا بر بی‌خدایان در اسراییل (۲۵:۵؛ ۱۷:۹) و بی‌خدایان در میان سایر امت‌ها و ملت‌ها است (۱۱:۲۳).

۲) فلسطین (۲۸:۱۴-۳۲)

۲۸:۱۴ آحاز ... مرد. سال مرگ آحاز مشخص نیست. احتمالاً، زمان مرگ او به آغاز سلطنت حزقیا بازمی‌گردد، یا سال ۷۲۷ ق.م. (۲ پاد ۱:۱۸، ۹، ۱۰) و یا سال ۷۱۶ ق.م. (۲ پاد ۱۳:۱۸).

۲۹:۱۴ فلسطین. اسراییل نباید یک لحظه هم به این بیندیشد که با فلسطین دست دوستی دهد تا بتواند از دست آشوریان خلاص شود، چرا که آشور بر این همسایهٔ اسراییل نیز چیره می‌شود. **عصا ... شکسته شده است.** اشعیا ضعف آشور را به تصویر می‌کشد. تسخیر فلسطین دوام نخواهد داشت.

۳۰:۱۴-۳۲ فقیران. تهیدستان یهودا، که به خداوند تکیه می‌کنند، او را پناهگاه خود می‌دانند. اما ستمگران فلسطینی با محکومیت خود روبه‌رو خواهند گشت.

۳۲:۱۴ رسولان [قاصدان]. اینها نمایندگان فلسطینی هستند که قصدشان پیمان بستن با اسراییل بود. پاسخ اشعیا این است که خداوند تنها پناه و ایمنی صهیون است.

۳) موآب (۱:۱۵-۱۴:۱۶)

۱:۱۵-۱۴:۱۶ هلاکت موآب برای اسراییل درس عبرت است که به جای تکیه به این امت و آن ملت به خداوند توکل نماید.

۱:۱۵ عار ... قیر. اینها دو شهر اصلی موآب بودند. **موآب.** موآب سرزمینی به مساحت هفتاد و هشت کیلومتر مربع، در شرق دریای مرده، جنوب وادی اَرنون و شمال وادی زارَد قرار داشت.

۲:۱۵ دیبون. موآب معبد بت کَموش در پنج کیلومتری شمال اَرنون را به زیارتگاهی برای گریستن و سوگواری تبدیل کرده بود، زیرا آن بت نتوانسته بود ملتش را نجات دهد. **نبو و میدِبا.** «نبو» کوهی است در شمال دریای مرده و شرق رود اردن. خداوند بر فراز این کوه به موسی اجازه می‌دهد سرزمین موعود را بنگرد (تث ۱:۳۴). «میدِبا» در هشت کیلومتری جنوب شرق نبو قرار دارد. **گَری [بی‌مویی] ... ریش‌های همه.** تراشیدن ریش و موی سر نشانهٔ رسوایی و حقارت است (۱۲:۲۲؛ لاو ۵:۲۱؛ ار ۵:۴۱؛ ۳۷:۴۸).

۳:۱۵ پلاس. پوشیدن پلاس، که چهل و شش بار در کتاب‌مقدس به آن اشاره می‌گردد، نشانهٔ ماتم و سوگواری است.

۴:۱۵ حِشبون و اِلعاله ... یاهَص. شهر حِشبون حدود سی کیلومتری شرقِ حاشیهٔ شمالی دریای مرده و در محدوده‌ای قرار داشت که اسراییل و هم موآب بر آن ادعای مالکیت داشتند (تث ۳۲:۲، ۳۳). «اِلعاله» کمتر از یک کیلومتر با حِشبون فاصله داشت و «یاهَص» در شانزده کیلومتری جنوب حِشبون واقع بود.

۵:۱۵ دل من ... فریاد برمی‌آورد. به نسبت سایر امت‌هایی که داوری می‌شوند، این نبوت بر مصیبت موآب بیشتر دل می‌سوزاند، حتی با بازماندگان موآب همدردی می‌نماید (۱۱:۱۶، ۱۴). **عِجْلَت شَلِشیا.** محل جغرافیایی این شهر مشخص نیست. **لوحیت ... حورونایِم.** مکان جغرافیایی این دو شهر نیز معلوم نمی‌باشد.

۶:۱۵ نِمریم. احتمالاً، همان وادی نِمیره می‌باشد. خشک شدن آب‌های این وادی و خشکیدن علف‌هایش تصویری از ویرانی گستردهٔ موآب را به نمایش می‌گذارد.

۷:۱۵ وادی بیدها. احتمالاً، اشاره به وادی زارَد

داوری خدا بر فلسطین

- اشعیا ۲۹:۱۴-۳۲
- ارمیا ۴۷
- حزقیال ۱۵:۲۵-۱۷
- عاموس ۶:۱-۸

است. مهاجران موآب باید از این وادی به اَدوم پناهنده شوند تا از دست یورشگران در امان بمانند.

۸:۱۵ اِجلایم [عِجلایم] ... بئِر ایلیم. فریاد فراریان از شمال اَدوم (عِجلایم) به جنوب (بئِر ایلیم) می‌رسد.

۹:۱۵ دیمون. احتمالاً، تلفظ دیگری برای «دیبون» می‌باشد (ر.ک. آیهٔ ۲). این بتکده و زیارتگاه نمادی از کل سرزمین موآب است. **شیر.** گریز از دست لشکر یورشگران به معنای برقراری امنیت نیست. حال، خطرهایی تازه، خطر حملهٔ حیوانات درنده، در کمین است.

۱:۱۶ برّه‌ها را ... بفرستید. این اقدام نشانهٔ تسلیم بودن به طرف مقابل است. میشَع نیز گلّه‌ای را به عُمری، پادشاه اسراییل، تقدیم نمود (۲ پاد ۴:۳). **سالع.** این منطقه در اَدوم و نزدیک پترا واقع بود (۲ پاد ۷:۱۴). فراریان موآب به امید کمک یافتن از اینجا به یهودا رفتند. **کوه دختر صهیون.** منظور اورشلیم و ساکنانش است.

۲:۱۶ معبرهای اَرنون. فراریان راهی جنوب می‌گردند تا از دست آشوریان که از شمال وارد موآب می‌شوند بگریزند.

۳:۱۶ در وقت ظهر، مثل شب. موآب از یهودا تقاضا می‌کند به هنگام گرمای توان‌فرسای خورشید نیمروز، که نمادی از یورشگران است، در سایهٔ یهودا پناه گیرد.

۴:۱۶ رانده‌شدگان. احتمالاً، موآبیان منظورند. گویندهٔ این جمله نمایندهٔ موآب است. موآب همان رانده‌شدگان می‌باشد. **پناهگاه باش.** موآب از یهودا تمنای کمک دارد. **تاراج‌کننده تمام می‌گردد.** اشعیا چشم‌انتظار روزی است که ستم و جفای آشوریان پایان می‌یابد.

۵:۱۶ کرسی ... خیمهٔ داوود. آن پادشاه، که از نسل داوود می‌آید، روزی بر تخت سلطنتش در

داوری خدا بر موآب

- اشعیا ۱۵؛ ۱۶
- ارمیا ۴۸
- حزقیال ۸:۲۵-۱۱
- عاموس ۱:۲-۳

صهیون تکیه خواهد زد (عا ۱۱:۹، ۱۲) و به هرچه ناعدالتی است، شبیه ستمگری‌های آشوریان، پایان خواهد داد.

۶:۱۶ غرور موآب و بسیاری تکبر. با اینکه موآب امت کوچکی بود، غرور و تکبرش شهره بود (۱۰:۲۵، ۱۱؛ ار ۲۹:۴۸، ۴۲).

۷:۱۶ قیر حارِست. احتمالاً، همان شهر قیر در آیهٔ ۱:۱۵ می‌باشد.

۸:۱۶ سِبمَه. سِبمَه حومهٔ شهر حِشبون بود (ر.ک. ار ۳۲:۴۸). **یَعزیر ... دریا.** شاخه‌های تاک در موآب به جای آنکه روی داربست باشند، روی زمین، تا مرز شمالی موآب امتداد داشتند، از صحرا در شرق تا دریای مرده در غرب. چه بسا این اتفاق از صادر نمودن کشمش و شراب به یهودا خبر می‌دهد.

۹:۱۶ خواهم گریست. اشعیا به سبب از بین رفتن محصولات غنی و پربار کشاورزی به شدت احساساتی می‌گردد. این احساس اشعیا بازتاب احساس خداوند هم می‌باشد.

۱۰:۱۶ شادی و ابتهاج [شادمانی]. بر خلاف معمول، جشن برداشت محصول برگزار نخواهد شد.

۱۱:۱۶ احشای [درون] من ... بطن من. اشعیا و خداوند به سبب داوری موآب، که بسی بر موآب واجب است، غم و اندوهی عمیق در دل دارند.

۱۲:۱۶ در مکان بلند ... خسته کند. دین و مذهب موآب به بن‌بست رسیده بود. موآبیان، به جای آنکه طعم رهایی را بچشند، از تکرار آداب

و تشریفات مذهبی و عبادت بت ملی‌شان خسته و بی‌رمق شده بودند.

۱۴:۱۶ بعد از سه سال. احتمالاً، تا سال ۷۱۵ ق.م. که سَرجون، پادشاه آشور، شهر را سرنگون کند، موآب مدت سه سال در شکوه و عظمت به سر خواهد برد. **بقیه.** آشور موآب را نیست و نابود نمی‌کند. به بابِل نیز چنین وعده‌ای داده نمی‌شود.

۴) سوریه و اسراییل (۱:۱۷-۱۴)

۱:۱۷ دمشق. این شهر پایتخت سوریه است (گاه، اَرام نامیده می‌شود). دمشق در شمال شرق کوه حِرمون و در مسیر اصلی میان بین‌النهرین و مصر قرار دارد. موقعیت جغرافیایی دمشق آن را به شهری پرنفوذ و تأثیرگذار تبدیل نمود. ویرانی دمشق به دست آشوریان در سال ۷۳۲ ق.م. موضوع این فصل می‌باشد.

۲:۱۷ عَروعیر. قلمروی حکمرانی سوریه تا جنوب به عَروعیر می‌رسید که در شرق دریای مرده، در وادی اَرنون، قرار داشت (۲ پاد ۳۲:۱۰، ۳۳).

۳:۱۷ اِفرایم. بنا بر این وحی، ده طایفهٔ شمالی، که به اسراییل معروفند، بر ضد آشور با سوریه هم‌پیمان می‌شوند. اما بسیاری از شهرهایشان همانند سوریه ویران می‌گردد (ر.ک. آیهٔ ۱). **بقیهٔ اَرام [سوریه].** پس از حملهٔ بی‌امان آشوریان، بقیه‌ای از سوریه باقی می‌مانند، اما سلطنتش زوال می‌یابد.

۴:۱۷ جلال یعقوب. کم‌سو شدن این جلال تصویر داوری خدا بر ده طایفهٔ شمالی اسراییل است که نوادگان یعقوب می‌باشند.

۵:۱۷ وادی رِفائیم. دروگران در وادی غرب اورشلیم خوشه‌چینی می‌کنند و محصول را برداشت می‌نمایند. داوری خدا بر حکومت شمالی اسراییل نیز همه‌چیز را درو خواهد نمود.

۶:۱۷ دو یا سه ... چهار یا پنج. داوری خدا بر اِفرایم فقط چند دانه از محصول پربار زیتون را بر شاخه باقی می‌گذارد.

۷:۱۷ به سوی آفرینندهٔ خود نظر خواهد کرد. در آینده، داوری شدید باعث می‌شود بقیه‌ای از اِفرایم از خواب غفلت بیدار شوند و بفهمند در تکیه به خداوند کوتاهی نمودند. آن‌گاه، توبه می‌کنند.

۸:۱۷ به دست‌های خود ساخته است. توبه باید به ترک بت‌پرستی ختم شود. بت‌پرستی سالیان سال گریبانگیر قوم اسراییل بود (ر.ک. ۶:۲-۲۲؛ ۹:۴۴-۱۸).

۱۰:۱۷ خدای نجات خود را فراموش کردی. اسراییل با فراموش کردن خدا امنیتش را از دست داده بود.

۱۱:۱۷ آن را نموّ [رشد] خواهی داد. اشعیا به مخاطبانش یادآوری می‌کند که چه بیهوده است بدون کمک خداوند برای رفع نیازهای خویش تلاش و تکاپو کنند!

۱۲:۱۷ قوم‌های بسیار. اشعیا متوجه آمدن لشکر دشمنان یهودا می‌شود و بر آنها «وای» می‌گوید.

۱۳:۱۷ ایشان را عَتاب [توبیخ] خواهد کرد. توبیخ خدا آن دشمنان را فراری می‌دهد.

۱۴:۱۷ نابود می‌شوند. سپیده که سر می‌زند، نیروهای یورشگر ناپدید می‌شوند. خدا قومش را محافظت می‌نماید.

۵) اتیوپی (۱:۱۸-۷)

۱:۱۸ آواز بال‌ها. می‌تواند ناوگان عظیم کشتی‌های اتیوپی منظور باشد. **کوش [اتیوپی].** در زبان عبری، اتیوپی «کوش» تلفظ می‌شود. این کشور در جنوب مصر قرار داشت. کشوری که امروز به نام اتیوپی شناخته می‌شود نیز در همین محدودهٔ جغرافیایی قرار دارد.

داوری خدا بر دمشق

- اشعیا ۱۷:۱-۳
- ارمیا ۴۹:۲۳-۲۷
- عاموس ۱:۳-۵

۲:۱۸ دریا ... آب‌ها ... نهرها. گویا همهٔ این واژگان به رود نیل و شاخه‌هایش اشاره دارند.

۳:۱۸ تمامی ساکنان ... سَکنه [اهالی]. اشعیا کل نژاد بشر را فرا می‌خواند تا به نشانه‌هایی که خدا در جهان قرار می‌دهد توجه نمایند.

۴:۱۸ من خواهم آرامید. همان‌گونه که خورشید به موقع و در وقت مناسب طلوع و غروب می‌نماید، خداوند صبورانه منتظر می‌ماند تا زمان مناسب فرا رسد و آن‌گاه در زندگی انسان دست به کار شود.

۵:۱۸ خواهد برید ... بریده، دور خواهد افکند. همچون دهقانی حکیم و دانا، خدا شاخ و برگ اضافه را در زمان مناسب می‌چیند (مستقیم دست به کار می‌شود)، زمانی که نه خیلی زود است و نه خیلی دیر.

۶:۱۸ مرغان شکاری. اشعیا کلام خود را به زبان تشبیه زینت می‌دهد و با لحنی نه چندان خوشایند شرح می‌دهد که چگونه قربانیان داوری خدا طعمهٔ لاشخورها می‌گردند.

۷:۱۸ مکان اسم یهوه صبایوت [خداوند لشکرها]. اورشلیم سکونتگاه خداوند بوده است و سکونتگاه خداوند باقی خواهد ماند (تث ۵:۱۲). پیشگویی اشعیا در اینجا به آینده می‌نگرد که در ملکوت مسیح به اورشلیم هدیه می‌آورند.

۶) مصر (۱:۱۹-۶:۲۰)

۱:۱۹-۴ چنددستگی و ستیزه و کشمکش داخلی، که نتیجهٔ بت‌پرستی است، پایان‌بخش عظمت و شوکت مصر خواهد بود.

۱:۱۹ بر ابر تیزرو سوار شده. بنا بر سایر آیات کتاب‌مقدس، خداوند برای اجرای داوری بر ابرها فرود می‌آید (مز ۱۸:۱۰، ۱۱؛ ۳:۱۰۴؛ دان ۱۳:۷).

۲:۱۹ مصریان را بر مصریان. قرن‌ها، ستیزه‌ها و کشمکش‌های داخلی دامنه‌دار بودند. حال، به سبب داوری خدا، ملت مصر ستیزه‌ها و کشمکش‌های شدیدتری را تجربه خواهند کرد.

۳:۱۹ صاحبان اجنه [احضارکنندگان ارواح] و جادوگران. ستیزه‌ها و کشمکش‌های داخلی موجب سرگشتگی و پریشانی و افسردگی می‌گردند. مصریان، که کسی یا جایی را ندارند به آن پناه برند، با احضارکنندگان ارواح مشورت می‌کنند. اسراییلیانِ زمان اشعیا نیز در همین شرایط به سر می‌بردند (۱۹:۸).

۴:۱۹ پادشاه زورآور. مصر در سلطهٔ حاکمان بیگانه قرار داشت. این سلطه با تسخیر مصر به دست آشوریان در میانهٔ قرن هفتم ق.م. آغاز گشت.

۵:۱۹-۱۰ تخریب رود نیل در مصر بحران‌ساز بود.

۵:۱۹، ۶ خراب و خشک خواهد گردید ... می‌خشکد. خدا وارد عمل می‌شود و تنها منبع تأمین آب کشور، یعنی رود نیل و شاخه‌هایش، را نابود می‌گرداند.

۷:۱۹ مزرعه‌ها. رسوب‌های ناشی از طغیان رود نیل موجب حاصلخیز شدن محصولات کشاورزی می‌گردند تا مصر غلات خود را به سایر کشورهای جهان صادر نماید.

۸:۱۹ قلاب ... اندازند ... دام ... گسترانند. از دست رفتن کسب و کار صید ماهی در رود نیل ضرر و زیان شدیدی به شهروندان مصر وارد می‌سازد.

۹:۱۹ کتان ... پارچه. پارچهٔ کتان که از گیاه کتان تولید می‌شود یکی از محصولات برجستهٔ

داوری خدا بر مصر

- اشعیا ۱۹
- ارمیا ۴۶:۱-۲۶
- حزقیال ۲۹-۳۲

مصر بود. رشد و پرورش این گیاه و تولید پارچه، هر دو، به آب بستگی داشتند.

۱۰:۱۹ ارکان [زیربناها]. خدا ستون‌هایی را که طبقهٔ کارگر بر آن استوار بود از میان برمی‌دارد. واژهٔ «ارکان» به طور کلی یا به ساختار اقتصاد جامعه اشاره می‌کند و یا طبقه‌ای خاص از جامعه را در نظر دارد که چرخ اقتصاد کشور را می‌چرخاند.

۱۱:۱۹-۱۵ داوری خدا حکمت مصر را که آوازه‌اش در جهان پیچیده بود در هم می‌ریزد (ر.ک. ۱ پاد ۴:۳۰).

۱۱:۱۹ صوعِن. این شهر مهم، در شمال مصر و شرق ناحیهٔ دلتای نیل، نخستین شهر بزرگی بود که یهودیان به هنگام مسافرت به مصر در آن قدم می‌گذاشتند. «تانیس» نام دیگر این شهر است که وقتی مصر دو بخش گردید، پایتخت مصر شمالی گشت.

۱۱:۱۹، ۱۲ احمق ... مشورت. هر قدر هم دانشمندان مصر حکمت داشته باشند، از رسیدگی به بحران موجود ناتوان هستند، چون نمی‌دانند خداوند در حال داوری سرزمینشان است.

۱۳:۱۹ نوف. این نام دیگر «موف» است که در آن زمان پایتخت مصر شمالی بود. رهبران و دولتمردان این شهر دربارهٔ بحران موجود در مصر دیدگاه درستی نداشتند و گیج و سردرگم بودند. **سنگ زاویهٔ اسباط [طایفه‌ها].** اگر سنگ‌های زیربنای یک جامعه گمراه باشند، تنها کاری که از دستشان برمی‌آید گمراه کردن و به بیراهه کشاندن شهروندان است.

۱۴:۱۹، ۱۵ خداوند [یهوه] ... آمیخته است. خداوند مصریان را گیج و حیران و سرگشته نمود تا وقتی مهاجمان از راه می‌رسند، کار مفیدی از مصریان ساخته نباشد.

۱۶:۱۹-۲۴ پس از توصیف فلاکت و بدبختی مصر در آیات ۱-۱۵، اشعیا به گفتار خود ادامه می‌دهد تا بازگشت مصریان به سوی خدای حقیقی را شرح دهد. «در آن روز» (آیهٔ ۱۶) به زمان سلطنت هزارسالهٔ مسیح اشاره دارد. این ویژگی‌ها هنوز شامل حال مصر نگشته‌اند.

۱۶:۱۹ زنان ... لرزان و هراسان. داوری خدا چنان قدرت مصر را از او می‌گیرد که این ملت به نقطه‌ای می‌رسند که متوجه می‌شوند تا چه اندازه بی‌دفاع و درمانده هستند!

۱۷:۱۹ یهودا باعث خوف مصر. به جای آنکه یهودا از مصر بترسد، مصر از یهودا هراسان خواهد بود. قدرت عظیم خدا به جانبداری از اسراییل عامل این ترس خواهد بود (ر.ک. خُرو ۷:۱۰؛ ۳۳:۱۲). به هنگام بازگشت مسیح چنین ترسی حاکم خواهد شد.

۱۸:۱۹ پنج شهر. حتی یک شهر مصریان هم بعید است به قوت انسان به خداوند روی آورد. اما، به قدرت الهی، این تعداد پنج برابر هم خواهد شد. **زبان کنعان.** مصریان باید به زبان اهالی یهودا صحبت کنند. علاوه بر آنکه باید از یهودا بترسند (آیهٔ ۱۷)، باید آیین پرستش یهودا را نیز سرمشق قرار دهند. **برای یهوه صبایوت [خداوند لشکرها] قسم خواهند خورد.** «در آن روز،» مصر به طریقی شگرف به خدا روی خواهد آورد. این نبوت چشم‌انتظار روزی است که آن پادشاه از نسل داوود بر جهان سلطنت نماید. **شهر هلاکت.** به احتمال بسیار، این اصطلاح به معنای «شهر آفتاب» می‌باشد، یعنی هِلیوپولیس که زادگاه

خورشیدپرستی در مصر است (ر.ک. «بیت‌شمس،» ار ۱۲:۴۳، ۱۳).

۱۹:۱۹ مذبح ... ستون. به زبان تشبیه، این واژگان از ایمان آوردن مصریان به خداوند «در آن روزِ» سلطنت مسیح بر جهان سخن می‌گویند (ر.ک. پید ۲۲:۲۸).

۲۰:۱۹ نجات‌دهنده. خدا به جانبداری از مصر وارد عمل خواهد گشت، همچون زمانی که اسراییل را نجات بخشید (داور ۱۸:۲؛ ۹:۳، ۱۵؛ ۷:۶–۹؛ ۱۱:۱۰، ۱۲).

۲۱:۱۹ خداوند را خواهند شناخت. در ملکوت آینده، همه خداوند را خواهند شناخت، چون در دوران عهد جدید قرار خواهند داشت (ار ۳۱:۳۱–۳۴؛ عبر ۱۱:۸؛ ر.ک. اش ۹:۱۱؛ حب ۱۴:۲).

۲۲:۱۹ خواهد زد ... شفا خواهد داد. همچون والدین که فرزندان خود را تنبیه می‌کنند تا تربیت شوند، خداوند به وضعیت مصر رسیدگی نمود. در آینده نیز خداوند به مصر توجه خواهد کرد (ر.ک. هو ۱:۶).

۲۳:۱۹ شاهراهی از مصر به آشور. دو امتی که در زمان اشعیا به آنها هشدار داده می‌شود، در «آن روزِ» سلطنت مسیح، با یکدیگر صلح می‌کنند، صلحی که پایدار خواهد ماند (ر.ک. ۱۳:۲۷؛ ۲:۲–۴).

۲۴:۱۹ در میان جهان برکت خواهند بود. «در آن روز،» اسراییل به ملتی تبدیل می‌شود که از ابتدا هدف خدا بود: برکت برای جهان (پید ۳:۱۲؛ اش ۶:۴۲ در مقایسه با ۱:۲).

۲۵:۱۹ قوم من ... صنعت دست من. در آیات دیگری از کتاب‌مقدس، این صفت‌ها فقط در توصیف اسراییل به کار می‌روند (۲۴:۱۰؛ ۲۳:۲۹؛ ۶:۴۳؛ ۷؛ ۱۱:۴۵؛ ۲۱:۶۰؛ ۸:۶۴؛ مز ۳:۱۰۰؛ ۳:۱۱۰؛ ۸:۱۳۸؛ ار ۴:۱۱؛ هو ۱۰:۱؛ ۲۳:۲). در ملکوت آینده، اسراییل وسیله‌ای خواهد بود تا خدا سایر ملت‌ها را به آغل خویش آورد.

۱:۲۰ تَرتان. در زبان عبری، احتمالاً این نام یک شخص نیست، بلکه لقب فرماندهٔ لشکر آشور می‌باشد. **اَشدود ... سَرجون.** «اَشدود» یکی از پنج شهر بزرگ فلسطین بود که همگی در جنوب غرب اورشلیم قرار داشتند. «سَرجون،» که فقط در همین آیه از کتاب‌مقدس از او نام برده می‌شود، سَرجونِ دوم، پادشاه آشور، است (سال‌های ۷۲۲–۷۰۵ ق.م.). **آن را گرفت.** آشوریان در سال ۷۱۱ ق.م. اَشدود را تسخیر کردند. از این سبب، مصریان چنان ترسیدند که عقب‌نشینی نمودند. این درسی برای یهودا بود تا بداند چه حماقتی است تکیه به قدرتی بیگانه همچون مصر و انتظار ایمن بودن در پناه مصر!

۲:۲۰ در آن‌وقت. اشعیا سه سال پیش از سخنرانی‌اش در آیات ۳–۶ درس عملی خود را آغاز می‌نماید (آیهٔ ۳)، یعنی دقیقاً پیش از حملهٔ آشوریان در سال ۷۱۱ ق.م. **پلاس.** این جامه از ماتم و سوگواری اشعیا حکایت دارد (پید ۳۴:۳۷؛ ۲ پاد ۳۰:۶). شاید هم علامت نبی بودنش است (۲ پاد ۸:۱؛ مت ۴:۳). **عریان و پابرهنه.** خداوند دستور می‌دهد اشعیا جامه از تن درآورد تا نشانی از رسوایی و حقارت باشد.

۳:۲۰ بندهٔ [خدمتگزار] من. این لقب اشعیا را جزو جماعتی قرار می‌دهد که خداوند ایشان را برگزیده است. سایر برگزیدگان از این قرارند: ابراهیم (پید ۲۴:۲۶)؛ موسی (اعد ۷:۱۲، ۸؛ یوش ۲:۱، ۷؛ ۲ پاد ۸:۲۱؛ ملا ۴:۴)؛ کالیب (اعد ۲۴:۱۴)؛ داوود (۲ سمو ۱۸:۳؛ ۵:۷، ۸؛ ۱ پاد ۳۲:۱۱، ۳۴، ۳۶، ۳۸؛ ۸:۱۴؛ ۲ پاد ۳۴:۱۹؛ ۶:۲۰؛ ۱ توا ۴:۱۷، ۷؛ مز ۳:۸۹؛ اش ۳۵:۳۷؛ ار ۲۱:۳۲، ۲۲، ۲۶؛ حز ۲۳:۳۴، ۲۴؛ ۲۴:۳۷، ۲۵)؛ ایوب (ایو ۸:۱؛ ۳:۲؛ ۷:۴۲، ۸)؛ اِلیاقیم (۲۰:۲۲)؛ آن خدمتگزار خداوند (۱:۴۲؛ ۵:۴۹، ۶، ۷؛ ۱۳:۵۲؛ ۱۱:۵۳؛ زک ۸:۳؛ مت ۱۸:۱۲)؛

اسراییل (۸:۴۱، ۹؛ ۱۹:۴۲؛ ۱۰:۴۳؛ ۱:۴۴، ۲، ۲۱، ۲۶؛ ۲۱:۴۴؛ ۴:۴۵؛ ۲۰:۴۸؛ ۱۰:۵۰؛ ار ۱۰:۳۰؛ ۲۷:۴۶، ۲۸؛ حز ۲۵:۲۸؛ ۲۵:۳۷)؛ نبوکدنصر (ار ۹:۲۵؛ ۶:۲۷؛ ۱۰:۴۳)؛ زَروبابِل (حج ۲۳:۲)؛ پیروان مسیح (یو ۲۶:۱۲). **آیتی و علامتی.** عریانی و پابرهنگی اشعیا نماد ویرانی آیندۀ مصر و اتیوپی به دست آشوریان و شرم و روسیاهی آنها است (ر.ک. ۴:۱۹).

۴:۲۰ اسیران ... جلاء وطنان [تبعیدیان]. اِسرحَدون، پادشاه آشور، در سال ۶۷۱ ق.م. این نبوت را به انجام رساند (ر.ک. ۳۸:۳۷؛ ۲ پاد ۳۷:۱۹؛ عز ۲:۴). چه نامناسب است توکل یهودا به مصر! این مصر قدرتمند با روسیاهی و شرمندگی از صحنه بیرون می‌رود.

۶:۲۰ ما چگونه نجات خواهیم یافت؟ «ما» به اهالی یهودا اشاره دارد. اعتماد به مصر چقدر نابِجا بوده است!

۷) بابِل (۱:۲۱-۱۰)

۱:۲۱ بیابان بحر [دریا]. اشعیا به منطقه‌ای در جنوب بابِل و نزدیک خلیج فارس اشاره می‌کند که به حاصلخیز بودن معروف است. **چنان که گردباد در جنوب می‌آید.** همان‌گونه که گردباد و تندباد به ناگهان از جانب صحرای نِگِو می‌آید و سرزمین اسراییل را زیر و رو می‌کند، سرنگونی بابِل نیز به همین ناگهانی خواهد بود.

۲:۲۱ عیلام ... مِدیان [مادها]. عیلامیان و مادها جزو لشکر ایرانیان بودند که در سال ۵۳۹ ق.م. بابِل را شکست دادند.

۳:۲۱، ۴ درد ... هیبت ... خوف. شدت خشونتی که اشعیا باید درباره‌اش نبوت نماید به قدری شدید است که او را بی‌نهایت آشفته نموده است.

۵:۲۱ به اَکل و شرب [خوردن و آشامیدن] مشغول می‌باشند ... سپرها را روغن بمالید. این بخش از کلام وحی یادآور ضیافت بِلشَصَر در کتاب دانیال فصل ۵ می‌باشد که در هنگامۀ جشن و سُرور خبر می‌رسد دشمن به شهر حمله کرده است و باید برای نبرد آماده شوند.

۶:۲۱ دیده‌بان را قرار بده. اشعیا دیده‌بانی را بر دیوار شهر قرار می‌دهد.

۷:۲۱ فوج ... فوج ... فوج. اشعیا می‌شنود که دیده‌بان از نزدیک شدن لشکریان خبر می‌دهد.

۸:۲۱ او مثل شیر صدا زد که ای آقا! در طومارهای کتاب‌مقدس که از حفاری‌های منطقۀ دریای مرده به دست آمده است، این آیه می‌فرماید: «دیده‌بان بانگ برآورد: ای یهوه، خداوندم!» دیده‌بانی که اشعیا تعیین نمود به گزارش خود ادامه می‌دهد (آیۀ ۶).

۹:۲۱ بابِل افتاد، افتاده است. دیده‌بان پایان غم‌انگیز بابِل قدرتمند را اعلام می‌نماید که ابتدا در سال ۶۸۹ ق.م. به دست آشوریان گرفتار شد و در سال ۵۳۹ ق.م. ایرانیان بر آن چیره شدند. با این حال، پیش‌بینی اشعیا به آینده و به سقوط نهایی این دشمن عظیم خدا می‌نگرد. یوحنا در کتاب مکاشفه ۸:۱۴؛ ۲:۱۸ با اشاره به این آیه سقوط بابِل را تصدیق می‌نماید (ر.ک. ار ۲:۵۰؛ ۸:۵۱، ۴۹).

۱۰:۲۱ ای کوفته شدۀ من و ای محصول خرمن من! خرمن‌کوبی غلات کاری بس جدی و نیازمند زور بازو است. ستم بابِل به اسراییل به خرمن‌کوبی تشبیه می‌شود. رهایی اسراییل به دست خدا محصول این خرمن‌کوبی می‌باشد. جانِ کلام این است که آیۀ نامبرده به قوم خدا امید می‌بخشد.

۸) اَدوم (۱۱:۲۱، ۱۲)

۱۱:۲۱ دومَه. این آبادی در شمال عربستان و در تقاطع دو جادۀ مهم قرار داشت: یکی مسیر شرقی - غربی از خلیج فارس تا پترا و دیگری

شمالی – جنوبی میان دریای سرخ و تَدمُر. این آبادی حدود پانصد کیلومتر با جنوب اورشلیم فاصله داشت. **سِعیر.** نام دیگر اَدوم است که در جنوب دریای مرده قرار داشت و زادگاه نوادگان عیسو بود. کسی که از اشعیا پرس و جو می‌کند از سِعیر می‌آید. **از شب چه خبر؟** ستم آشوریان تا چه مدت ادامه خواهد داشت؟

۱۲:۲۱ صبح ... شام. اشعیا وعده می‌دهد که دیری نمی‌گذرد از ستم آشوریان نجات خواهند یافت. اما بی‌درنگ خاطرنشان می‌سازد که چندی بعد خطر سلطهٔ بابِلیان در کمین خواهد بود.

۹) عربستان (۱۳:۲۱–۱۷)

۱۳:۲۱ جنگل. «بیشه‌زار» ترجمهٔ بهتری است، چون عربستان جنگل ندارد. **دِدانیان.** «دِدان» در مسیر دریای سرخ و در چهارصد و شصت کیلومتری جنوب شرق دومَه و شمال غرب صحرای عربستان واقع بود.

۱۴:۲۱ تیما. «تیما» در مسیر دریای سرخ و در سیصد و بیست کیلومتری جنوب شرق دومَه و شمال غرب صحرای عربستان قرار داشت. **آب ... خوراک.** اشعیا یادآوری می‌کند آنانی که از هجوم لشکر آشوریان می‌گریزند آب و خوراک لازم دارند.

۱۵:۲۱ فرار می‌کنند. مناطق داخلی عربستان پناهگاهی برای کسانی است که از هجوم سپاهیان مجهز و کارکشتهٔ آشوریان می‌گریزند.

۱۶:۲۱ شوکت قیدار تلف خواهد شد. این نبوت از تسخیر این ناحیه در شمال غرب صحرای عربستان به دست نبوکدنصر، پادشاه بابِل، خبر می‌دهد (ار ۲۸:۴۹).

۱۰) اورشلیم (۱:۲۲–۲۵)

۱:۲۲ وادی رویا. اشاره به اورشلیم است، زیرا خدا اغلب خودش را در رویا به اورشلیم مکشوف می‌نمود. با این حال، ساکنان ناتوبه‌کار اورشلیم با بی‌اعتنایی به ویرانی و هلاکتی که در انتظارشان بود خود را از رویاها محروم کردند. **تو را چه شد؟** اشعیا قوم را سرزنش می‌کند که به جای توبه از گناهانشان به جشن و پایکوبی مشغولند. گویا اشعیا به موقعیت سقوط اورشلیم به دست بابِلیان در سال ۵۸۶ ق.م. نظر دارد. اما در سال ۷۱۱ یا ۷۰۱ ق.م. نیز آشوریان به اورشلیم یورش بردند که خداوند شهر را از سلطهٔ آنها نجات داد و آن آزادی دلیل جشن و شادمانی مردم گشت.

۲:۲۲ شمشیر ... جنگ. با محاصرهٔ شهر به دست بابِلیان، گرسنگی و بیماری باعث مرگ مردم می‌شود.

۳:۲۲ سَرورانت ... گریختند. به جای دفاع از شهر، رهبران برای نجات جان خودشان می‌گریزند و در این تعقیب و گریز اسیر می‌شوند (۲ پاد ۴:۲۵–۷).

۴:۲۲ با تلخی گریه می‌کنم. اشعیا غم و اندوهی عمیق در دل دارد. او واقعیت معضل روحانی قوم را به چشم می‌بیند و نمی‌تواند در جشن و شادمانی آنها شرکت کند.

۵:۲۲ خداوند یهوه صبایوت [خداوند لشکرها] روز. قبلاً، که شهر در آستانهٔ سقوط بود، ترس و وحشت بر شهروندان غالب گشته بود. باز هم همین مصیبت رخ خواهد داد. پس دلیلی برای خوشی و شادمانی باقی نمی‌ماند.

داوری خدا بر اَدوم

- اشعیا ۱۱:۲۱، ۱۲
- ارمیا ۷:۴۹–۲۲
- حزقیال ۱۲:۲۵–۱۴
- عاموس ۱۱:۱، ۱۲
- عوبدیا ۱–۲۱

۶:۲۲ عیلام ... قیر. این سرزمین‌ها نمودار لشکر آشوریان هستند که اورشلیم را محاصره می‌کنند.

۷:۲۲ وادی‌های بهترینت. وادی‌های داخل و پیرامون اورشلیم از نیروهای دشمن لبریز خواهند بود.

۸:۲۲ خانهٔ جنگل. این مکان، که از چوب درختان سَرو به دست سلیمان ساخته شد (۱ پاد ۲:۷–۶)، انبار سلاح و تجهیزات جنگی (۱ پاد ۱۷:۱۰) و سایر اشیای گران‌قیمت بود (۲ توا ۲۰:۹؛ اش ۲:۳۹).

۹:۲۲ شهر داوود. اورشلیم به این نام معروف بود (۲ سمو ۶:۵، ۷، ۹؛ ر.ک. توضیح ۱:۲۹). **برکهٔ تحتانی [پایینی].** حوض سیلوحا منبع تأمین آب شهر بود. تونل زیرزمینی که حزقیا ساخت آب را از چشمهٔ سیحون به این حوض جاری می‌نمود.

۱۰:۲۲ حصاربندی دیوارها. حزقیا دیوار شهر را بازسازی نمود (۲ توا ۵:۳۲). اما، در این بازسازی، به خدا نیز توکل داشت. ایمان حزقیا با ایمان مردمی که اشعیا با آنها سخن می‌گوید بسیار متفاوت بود (آیهٔ ۱۱).

۱۱:۲۲ برکهٔ قدیم. اشاره به چشمهٔ جیحون است که اشعیا گاه از آن با عنوان «برکهٔ فوقانی [بالایی]» نام می‌برد (۳:۷؛ ۲:۳۶؛ ۲ پاد ۱۷:۱۸). **به صانع [سازندهٔ] آن نخواهید نگریست.** آمادگی برای دفاع از شهر کاملاً ظاهری بود. آنها به آفرینندهٔ شهر بی‌اعتنا بودند و به برکه یا بحران‌های موجود توجهی نداشتند (ر.ک. ۱:۳۱). با نادیده گرفتن آفریننده، هر تلاش و تکاپویی برای دفاع از شهر بی‌فایده خواهد بود.

۱۲:۲۲، ۱۳ پلاس ... شادمانی و خوشی. با اینکه با بحرانی روبه‌رو بودند که توبهٔ حقیقی را واجب می‌نمود، قوم با شور و شعف به خوشگذرانی مشغول بودند. روحیهٔ آنها با روحیهٔ قوم خدا که در فصل‌های ۱۰:۳۵؛ ۱۱:۵۱ بِجا و به حق وجد و شادی می‌نمایند بسیار متفاوت است.

۱۳:۲۲ بخوریم و بنوشیم، زیرا که فردا می‌میریم. پولس به همین طرز تفکر اشاره می‌نماید (۱ قرن ۳۲:۱۵): «اگر رستاخیزی در کار نیست، فقط این مهم است که از زندگی لذت ببریم.» این جهان‌بینی ارزش‌های ابدی خدا را به کل نادیده می‌گیرد و به آنها بی‌اعتنا است.

۱۴:۲۲ هرگز کفاره نخواهد شد. پیش‌بینی خدا دربارهٔ نتیجهٔ خدمت اشعیا تحقق می‌یابد (۹:۶، ۱۰).

۱۵:۲۲ شِبنا که ناظر خانه است. این مرد، که احتمالاً اصل و نَسَبش مصری است، شخصِ دوم مملکت پس از پادشاه بود. در سایر آیات کتاب‌مقدس، از او با عنوان «کاتب» نام برده می‌شود (۲۲:۳۶؛ ۲:۳۷؛ ۲ پاد ۳۷:۱۸؛ ۲:۱۹). اشعیا نزول مقام و جایگاه او را نبوت می‌نماید (ر.ک. آیهٔ ۱۹).

۱۶:۲۲ قبری برای خود کنده‌ای. شِبنا در حال تدارک مقبره‌ای، بسان و برازندهٔ پادشاهان، برای خود است، در حالی که باید مشغول رسیدگی به امور روحانی سرزمین یهودا باشد. اشعیا غرور و تکبر او را محکوم می‌کند.

۱۷:۲۲ ای مرد. منظور اشعیا این است که شِبنا خودش را والامقام و پرابهت می‌بیند.

۱۸:۲۲ زمین وسیع ... خواهی مرد ... رسوایی. مقبرهٔ مجلل در اورشلیم که هیچ، شِبنا در کشوری بیگانه با رسوایی و بی‌آبرویی جان می‌دهد.

۱۹:۲۲ تو را از منصبت [مقامت] خواهم راند. غرور و تکبر باعث می‌شود شِبنا جایگاه خود را در مقام ناظر از دست بدهد و به یک کاتب تبدیل گردد. این اتفاق در دوران سلطنت حزقیا و پیش از سال ۷۰۱ ق.م. روی می‌دهد (۱:۳۶، ۲).

۲۰:۲۲ بندهٔ [خدمتگزار] خویش، اِلیاقیم. اِلیاقیم به جای شِبنا به مقام ناظر و یا نخست‌وزیری انتخاب می‌گردد. اِلیاقیم این افتخار را می‌یابد که خدمتگزار نامیده شود (ر.ک. توضیح ۳:۲۰).

۲۱:۲۲ یهودا ... پدر. با نظارت پادشاه، کسی که خدمت ناظر بودن را بر عهده می‌گرفت از بالاترین اقتدار برخوردار بود.

۲۲:۲۲ کلید خانهٔ داوود. اینکه ناظر اقتدار دارد اجازه دهد چه کسی به حضور پادشاه وارد شود از اعتماد پادشاه به اِلیاقیم خبر می‌دهد. عیسی مسیح همین اصل را به خودش ربط می‌دهد و می‌فرماید او این اقتدار را دارد که تعیین کند چه کسی به ملکوت آینده‌اش قدم بگذارد (مکا ۷:۳).

۲۳:۲۲ کرسی جلال. این کرسی یا تخت نماد عزت و افتخاری است که اِلیاقیم برای خاندان خود به ارمغان می‌آورد.

۲۴:۲۲ بر او خواهند آویخت. اشعیا با به کار بردن تشبیه میخ (آیهٔ ۲۳) خاطرنشان می‌سازد نوادگان اِلیاقیم برای رسیدن به جاه و مقام از اعتبار اِلیاقیم استفاده خواهند کرد.

۲۵:۲۲ میخ ... متحرک. پس از خدمتی وفادارانه، اِلیاقیم می‌لغزد و می‌افتد و کلیهٔ کسانی که به او آویخته‌اند بر زمین می‌افتند.

۱۱) صور (۲۳:۱-۱۸)

۱:۲۳ صور. این شهر بندری، متعلق به فینیقیان، در دریای مدیترانه و حدود پنجاه و شش کیلومتری شمال کوه کَرمل و چهل و پنج کیلومتری غرب کوه حِرمون قرار داشت. صور برای ساخت معبد سلیمان تخته و اَلوار فراهم می‌نماید (۱ پاد ۵:۱، ۷-۱۲) و برای کشتی‌های سلیمان ملوان می‌فرستد (۱ پاد ۲۶:۹، ۲۷؛ ر.ک. توضیحات حز ۳:۲۶، ۴). **کشتی‌های تَرشیش.** به احتمال بسیار، تَرشیش در کشور اسپانیا بود. این «کشتی‌های تَرشیش» کشتی‌هایی بزرگ بودند که می‌توانستند با بارهایی که همراه داشتند مسافتی طولانی را بر روی آب طی کنند و به بندر صور برسند. عهدعتیق چندین مرتبه به این کشتی‌ها اشاره می‌نماید (۱۶:۲؛ ۹:۶۰؛ ۱ پاد ۲۲:۱۰؛ ۴۸:۲۲؛ مز ۷:۴۸؛ حز ۲۵:۲۷؛ یون ۳:۱). **خراب شده است.** در فاصلهٔ این نبوت و سال ۳۳۲ ق.م.، صور پنج بار محاصره می‌شود. فقط آخرین تاخت و تاز (در سال ۳۳۲ ق.م. به وسیلهٔ اسکندر کبیر) این شهر را از پای درمی‌آورد. حزقیال در کتاب حزقیال ۳:۲۶-۳۶:۲۷ این ویرانی را نبوت می‌نماید. **نه خانه‌ای و نه مدخلی [بندر].** ملوانانِ خسته از سفر با رسیدن به مقصدشان، که صور است، دیگر استراحتگاهی نخواهند داشت. **کَتیم [قبرس].** دریانوردان با رسیدن به این جزیره از سرنگونی صور باخبر می‌شوند.

۲:۲۳ صیدون. صیدون نیز همانند صور از بندرگاه‌های مهم فینیقیه بود. در اینجا، صیدون نمایندهٔ کل فینیقیه است که به سرنگونی صور واکنش نشان می‌دهد.

۳:۲۳ شیحور ... نیل. فینیقیان از مصر – از شیحور – غلات فراوانی را بار کشتی‌های خود می‌نمودند. آنها به خرید و فروش و داد و ستد سایر کالاها نیز مشغول بودند.

۴:۲۳ درد زه [زایمان] نکشیده‌ام و نزاییده‌ام. اشعیا بارها دربارهٔ نازایی و زایمان و درد زایمان صحبت می‌کند (۱۴:۷؛ ۳:۸؛ ۶:۹؛ ۱۶:۲۶-۱۸؛ ۳:۳۷؛ ۳:۴۴-۵؛ ۱۰:۴۵، ۱۱؛ ۸:۴۷؛ ۲۱:۴۹؛ ۱:۵۴-۳؛ ۹:۶۶). در اینجا، صور، این «قلعهٔ دریا،» به سبب تباهی و ویرانی خویش ناله سر می‌دهد.

۶:۲۳، ۷ تَرشیش ... جای دور برده تا در آنجا مأوا [اقامت] گزینند. مهاجران صور به گوشه و کنار منطقهٔ مدیترانه پناه می‌برند (ر.ک. آیهٔ ۱). آنها نیز به سبب سقوط صور زانوی غم بغل می‌گیرند.

۷:۲۳ از ایام سَلَف [روزگاران قدیم]. صور شهری باستانی بود و دیرینگی‌اش به دو هزار سال پیش از مسیح بازمی‌گشت.

۸:۲۳ شهر تاج‌بخش ... سَروران ... شُرفا [نجیب‌زادگان]. صور در سطح جهان پراعتبار و پرآوازه بود.

۹:۲۳ تکبر تمامی جلال. دلیل سرنگونی صور به دست خداوند لشکرها همین بود: آنها به سبب اعتبار و آوازۀ شهرشان غرور و تکبری احمقانه داشتند.

۱۰:۲۳ هیچ بند. این وحی شهروندان صور را دعوت می‌کند از آزادیی که نتیجۀ سقوط شهر است استفاده کنند.

۱۱:۲۳ خداوند [یهوه] دربارۀ کنعان امر فرموده است. خداوند باعث و بانی سقوط کنعان است که صور و صیدون را نیز شامل می‌گردد.

۱۲:۲۳ دختر صیدون. شهری که به جنب و جوش و شور و نشاط شهره بود (ر.ک. آیۀ ۷) به پیرزنی فرسوده تبدیل می‌گردد که ته‌مانده‌ها را وصله می‌کند. خدا صور را به دست آشوریان ویران می‌نماید (در مقایسه با دوشیزۀ صهیون در آیۀ ۲۲:۳۷).

۱۳:۲۳ کلدانیان ... آشور. مثال کلدانیان، که نام دیگر بابِلیان هستند، درماندگی صور در مقابل آشوریان را به صور یادآوری می‌کند، چرا که آشوریان در سال ۶۸۹ ق.م. به بابِل تاخته بودند.

۱۵:۲۳ هفتاد سال. ویرانی صور همیشگی نیست. در مکان جغرافیایی شهر باستانی صور، تا به امروز دهکده‌ای کوچک وجود دارد. زمان این هفتاد سال مشخص نیست. ممکن است به سال‌های ۷۰۰–۶۳۰ ق.م. اشاره داشته باشد که اسکندر کبیر (سال ۳۳۲ ق.م.) صور را ویران می‌کند (ر.ک. توضیحات حز ۲۶–۲۸).

۱۵:۲۳، ۱۶ سرود زانیه [روسپی] ... فراموش شده ... به یاد آورده شوی. روسپیان آواز می‌خواندند تا توجه جماعت را به خود جلب کنند. در روزگاران قدیم، جلب توجه کار دشواری نبود.

داوری خدا بر صور
• اشعیا ۲۳
• حزقیال ۲۶–۲۸
• عاموس ۹:۱، ۱۰

از اهالی صور نیز خواسته می‌شود مانند روسپیان آواز بخوانند تا بلکه بتوانند توجه مردم را جلب کنند و سعادت گذشته‌شان را به یاد آورند

۱۷:۲۳ خداوند [یهوه] ... تفقّد [توجه] خواهد نمود. به کمک خدا، این شهر روی پای خود می‌ایستد.

۱۸:۲۳ برای خداوند [یهوه] وقف شده. حتی سود و منفعتی که از کسب و کار اهالی صور به دست می‌آید وقف یهودا می‌گردد.

ج. نجات اسراییل از گذر داوری جهان (۱:۲۴–۱۳:۲۷)

۱:۲۴–۱۳:۲۷ این چهار فصل خدا را برای پیروزی‌اش بر جمیع دشمنان و نجات جاودانۀ اسراییل در روز خداوند در آینده سپاس می‌گویند. داوری‌های نامبرده در این فصل (۲۴) به آن دوران مصیبت عظیم نظر دارد که در کتاب مکاشفه فصل ۶ به بعد توصیف می‌گردند.

۱) ویرانی زمین به دست خدا (۱:۲۴–۲۳)

۱:۲۴ خالی و ویران ... واژگون ... پراکنده. اشعیا خرابی‌ها و ویرانی‌هایی را که در فصل‌های ۱۳–۲۳ در موارد مخصوص توضیح داده است، در اینجا، گسترده‌تر و عمومی‌تر شرح می‌دهد. خداوند با کل جهان برخورد خواهد نمود، برخوردی شدیدتر از رویداد برج بابِل یا طوفان نوح.

۲:۲۴ قوم ... کاهن ... قرض‌دهنده ... قرض‌گیرنده. نه مقام و نه ثروت و نه قدرت می‌توانند شخص را از داوری خدا برهانند.

۳:۲۴ خداوند [یهوه] این سخن را گفته است. اشعیا این عبارت و عبارت‌های مشابه را نه بار به کار می‌برد تا بر قطعی بودن پیشگویی‌هایش تأکید نماید (۱:۲۰؛ ۱۷:۲۱؛ ۲۵:۲۲؛ ۸:۲۵؛ ۲۲:۳۷؛ ۷:۳۸؛ ۱۵:۳۸؛ ۵:۴۰؛ ۱۴:۵۸).

۴:۲۴ شریفان [متکبران]. اشعیا دوباره توجه را به غرور و تکبری جلب می‌نماید که دلیل داوری خدا است (ر.ک. ۹:۲۳؛ امث ۵:۱۶).

۵:۲۴ عهد جاودانی. چه بسا این عهد به عهد ابراهیم اشاره دارد که بارها از آن به نام «عهد جاودانی» یاد شده است (ر.ک. پید ۷:۱۷، ۱۳، ۱۹؛ ۱ توا ۱۵:۱۶، ۱۷؛ مز ۸:۱۰۵، ۱۰؛ ۵:۱۱۱، ۹). این عهد جاودانی مربوط به شریعت اخلاقی خدا و نجاتی است که با ایمان به او مهیا می‌باشد.

۶:۲۴ مردمان بسیار کم باقی مانده‌اند. در مقایسه با بقیهٔ اسراییل، جمع اندکی از غیر یهودیان باقی خواهند ماند که به هنگام بازگشت مسیح به پشتیبانی از اسراییل به آنها می‌پیوندند.

۷:۲۴-۹ شاددلان آه می‌کشند. روز داوریِ آینده پایان‌بخش هر گونه شادی و شادکامی است، پایان‌بخش هر وسیله‌ای است که عامل جشن و سُرور و خوشدلی است (ر.ک. مکا ۲۲:۱۸).

۱۰:۲۴ هر خانه. خانه معمولاً محل آرامش و امنیت است. اما خانه‌ها نیز به روی مردم گشاده نیستند.

۱۳:۲۴ تکانیدن زیتون. این همان تشبیه آیهٔ ۶:۱۷ در مورد داوری اِفرایم و بی‌محصول و بی‌بار بودن می‌باشد.

۱۴:۲۴ آواز خود را بلند کرده، ترنّم [نغمه‌سرایی] خواهند نمود. این نغمهٔ بقیهٔ خداترسان است (ر.ک. آیهٔ ۶) که داوری عادلانهٔ خدا را گرامی می‌دارند، نغمه‌ای که جایگزین آوازخوانی مستان می‌گردد (ر.ک. آیهٔ ۹).

مکاشفه‌های مختصرتر دربارهٔ زمان‌های آخر در کتاب اشعیا

- **اشعیا ۲۴**: هفت سال دوران مصیبت عظیم بر زمین (ر.ک. مکا ۶-۱۸).
- **اشعیا ۲۷**: بازگشت مسیح و اجرای داوری بر زمین (مکا ۱۹).
- **اشعیا ۲۵؛ ۲۶**: سلطنت هزارسالهٔ مسیح بر زمین (مکا ۱:۲۰-۶).

۱۵:۲۴ یهوه ... تمجید نمایید. کل مردم جهان فرا خوانده می‌شوند تا کاری را که شایسته و برازندهٔ خداوند است انجام دهند.

۱۶:۲۴ عادلان [عادل] را جلال باد! «عادل» به خدا اشاره دارد. **اما.** اشعیا هنوز هم نمی‌تواند جلال خدا را جشن بگیرد، چون، پیش از جشن پیروزی خدا، به دلگیری و تباهی جهان می‌اندیشد.

۱۷:۲۴، ۱۸ حفره و دام. تصویر حیوانی که در دام انسان گرفتار می‌شود همواره نمادی است حاکی از این اصل که زندگی شامل یک سری دام و تله است که از آنها گریزی نیست (۲ سمو ۶:۲۲؛ ایو ۸:۱۸-۱۰؛ ۱۰:۲۲؛ مز ۵:۱۸؛ ۵:۶۴؛ ۳۶:۱۰۶؛ ۷:۱۲۴؛ ار ۴۳:۴۸، ۴۴؛ مرا ۴۷:۳؛ عا ۱۹:۵).

۱۸:۲۴ روزنه‌های علیین [بالا]. در روزگار نوح، خدا جهان را با سیل داوری نمود (پید ۱۱:۷). او دوباره جهان را از آسمان داوری خواهد نمود، اما نه به وسیلهٔ سیل (ر.ک. مکا ۱۳:۶، ۱۴؛ ۳:۸-۱۳؛ ۱:۱۶-۲۱). **اساس‌های زمین.** در آینده، و در دوران تحقق یافتن نبوت هفتادمین هفتهٔ کتاب دانیال و پس از آن، زمین‌لرزه‌هایی روی خواهند داد که در تاریخ جهان سابقه نداشته‌اند (ر.ک. توضیح ۱۳:۱۳؛ ر.ک. مت ۷:۲۴؛ مکا ۱۲:۶، ۱۴؛ ۵:۸؛ ۱۹:۱۱؛ ۱۸:۱۶).

۲۰:۲۴ مستان ... سایه‌بان. سقوط نهایی کرهٔ به ظاهر قوی و استوار زمین با دو تشبیه دیگر به

تصویر کشیده می‌شود: شخص مستی که تِلوتِلو می‌خورد و آلونکی که سست و پوشالی است.

۲۱:۲۴ شریفان ... پادشاهان. در اوج روز خداوند، او نیروها و قدرت‌های یاغی و سرکش – خواه فرشتگان (افس ۱۲:۶) و خواه انسان‌ها – را سزا خواهد داد (ر.ک. توضیح ۱۲:۲).

۲۲:۲۴ در زندان بسته خواهند گردید. عهدجدید در خصوص زندانی بودن فرشتگان سقوط‌کرده، پیش از افکنده شدن در دریاچهٔ آتش، توضیحات بیشتری می‌دهد (۲ پطر ۴:۲؛ یهو ۶؛ مکا ۲:۹، ۳؛ ۱۱؛ ۷:۱۱؛ ۸:۱۷؛ ۱:۲۰–۱۰). همین سرنوشت در انتظار انسان‌های بی‌ایمان است (لو ۱۹:۱۶–۳۱؛ مکا ۱۱:۲۰–۱۵).

۲۳:۲۴ ماه خجل و آفتاب رسوا. پس از سلطنت هزارسالهٔ مسیح، در ابدیت، جلال خدا و جلال برّه جای ماه و خورشید را می‌گیرند و خود نور جهان خواهند بود (مکا ۲۳:۲۱). **در اورشلیم ... سلطنت خواهد نمود.** در کتاب مکاشفه ۱۵:۱۱–۱۷؛ ۶:۱۹، ۱۶ (ر.ک. لو ۳۱:۱–۳۳)، یوحنا این نبوتِ واضح و روشن را در خصوص سلطنت آیندهٔ مسیح در اورشلیم تصدیق می‌کند.

۲) نخستین سرود شکرگزاری برای نجات (۱:۲۵-۱۲)

۱:۲۵ کارهای عجیب ... تقدیرهای قدیم تو. اشعیا در واکنش به داوری نهایی خدا (فصل ۲۴) لب به حمد و ستایش خداوند می‌گشاید که از دیرباز چنین تدبیر نموده و اراده کرده است.

۲:۲۵ شهر نباشد و هرگز بنا نگردد. اشعیا نام شهر را عنوان نمی‌کند. اما از بافت و محتوای متن نتیجه‌گیری می‌شود که نابودی نهایی بابِل در نظر است (ر.ک. ۹:۲۱؛ ار ۳۷:۵۱؛ مکا ۱۸).

۳:۲۵ قوم عظیم ... امت‌های ستم‌پیشه. وقتی مسیح بر این کرهٔ خاکی سلطنت نماید، ملت‌ها و امت‌های کل جهان او را جلال می‌دهند و ترس او را در دل خواهند داشت (ر.ک. ۱۴:۲۴–۱۶).

۴:۲۵ فقیران ... مسکینان. محافظت و مراقبت از ستمدیدگان نشانهٔ دیگری است که ثابت می‌کند چقدر شایسته و برازندهٔ خدا است که جلال یابد! (ر.ک. ۴:۱۱؛ ۳۲:۱۴).

۴:۲۵، ۵ طوفان ... گرمی. طوفان و گرمای بی‌امان تصویر دو آب و هوای متضاد در سرزمین یهودا هستند که نشان می‌دهند چگونه خدا پناه تهیدستان و نیازمندان است.

۶:۲۵ این کوه. در ملکوت مسیح، خداوند ضیافت عظیم خود را برای آن بقیهٔ وفادار بر کوه صهیون میزبانی خواهد نمود (ر.ک. توضیحات ۲۷:۱؛ ۲:۲).

۷:۲۵ روپوش ... سَتر [پرده]. خدا پردهٔ مرگ را از حاضران در ضیافتش کنار می‌زند.

۸:۲۵ موت [مرگ] ... نابود خواهد ساخت. خدا مرگ را که کارش بلعیدن انسان‌ها است نیست و نابود خواهد کرد (۱۴:۵؛ امث ۱۲:۱). پولس در رستاخیز ایمانداران تحقق این وعده را می‌نگرد (۱ قرن ۵۴:۱۵). **اشک‌ها را ... پاک خواهد نمود.** خداوند خدا غم و اندوهی را که سوغات مرگ است از میان برمی‌دارد (ر.ک. ۱۹:۶۵). کتاب مکاشفه دو بار به این عمل پرمهر و نوازشگر اشاره می‌نماید: یکبار، زمانی که در آیهٔ ۱۷:۷ خوشی و شادی رستگاران را در آسمان توصیف می‌نماید و دیگری در فصل ۴:۲۱ که حال و هوای خوشایند اورشلیم جدید را شرح می‌دهد. **عار ... رفع خواهد کرد.** اسراییل سر امت‌ها خواهد بود، نه دُم (تث ۱۳:۲۸).

۹:۲۵ منتظر او بوده‌ایم. منتظر خدا بودن مستلزم اعتماد و توکل کامل به او است، مستلزم این است که وقتی زمان‌بندی خدا برای نجات با زمان‌بندی

ما یکی نیست، شکیبایی پیشه کنیم و کاسهٔ صبرمان لبریز نشود (ر.ک. ۸:۲۶؛ ۲:۳۲؛ ۳۱:۴۰).

۱۰:۲۵ موآب. موآب نمودار بقیهٔ امت‌های جهان است، چنان که در آیات دیگر اَدوم چنین مشخصه‌ای دارد (۳۴:۵–۱۵؛ ۶۳:۱–۶؛ عو ۱–۹).

۱۲:۲۵ قلعهٔ بلند حصارها. شهرهای موآبیان دارای قلعه‌های بلند و دیوارهای مرتفع بودند. حتی این قلعه‌ها و دیوارها توان مقاومت در برابر داوری خدا را ندارند.

۳) دومین سرود شکرگزاری برای نجات (۱:۲۶–۱۹)

۱:۲۶–۴ جمع رستگاران به خاطر شهر تسخیرناپذیرشان، اورشلیم، خدا را حمد و سپاس می‌گویند.

۱:۲۶ شهری قوی. بر خلاف شهرهای آشفته و نابسامان که محکوم به نابودی‌اند، در آینده، خدا شهری ممتاز و برتر ارمغان خواهد آورد که همانا اورشلیم باقی در سلطنت هزارساله می‌باشد (زک ۱۱:۱۴).

۲:۲۶ دروازه‌ها را بگشایید. اشعیا اورشلیم آینده را به تصویر می‌کشد، شهری که فقط قوم اسراییلی که عادل شمرده شده‌اند به آن داخل می‌شوند. رستگاران سایر امت‌ها و ملت‌ها گاه به گاه برای عبادت و پرستش به آنجا قدم می‌گذارند (زک ۱۶:۱۴–۱۹).

۳:۲۶ سلامتی [آرامش] کامل ... بر تو توکل دارد. توکل دایم به خداوند آرامشی به همراه دارد که شریران و بدکاران هرگز طعم آن را نمی‌چشند (۲۲:۴۸؛ ۲۱:۵۷). چنین دلگرمی و اطمینانی مانع از تردید و دودلی است (یع ۱:۶–۸) و اجازه نمی‌دهد انسان دو ارباب را خدمت کند (مت ۲۴:۶).

۴:۲۶ صخرهٔ جاودانی. کسی که به خداوند توکل دارد از دست یورشگران به این صخره پناه می‌برد (ر.ک. ۲:۱۲).

۵:۲۶، ۶ آنانی را که بر بلندی‌ها ساکنند ... فقیران. به هنگام ویرانی شهرهای رفیع، متکبران در آنها سکونت دارند. اما فروتنان در شهر قوی، که سربلند و سرافراز است (ر.ک. یع ۹:۱، ۱۰؛ ۱ پطر ۵:۵)، سکونت می‌گزینند (آیهٔ ۱).

۷:۲۶ استقامت ... هموار. در زبان عبری، واژهٔ «استقامت» به معنای «مستقیم» می‌باشد و «هموار» به معنای «صاف کردن». در سرزمینی پُر از پستی و بلندی و جاده‌های پُر از پیچ و خم، اشعیا برای قدم‌های تهیدستان و نیازمندان مسیری صاف و مستقیم نوید می‌دهد (ر.ک. ۳:۴۰، ۴؛ ۱۶:۴۲؛ ۱۳:۴۵).

۸:۲۶ انتظار تو را کشیده‌ایم. جمع ایمانداران آینده رمز رستگاری‌شان را فاش می‌کنند: توکل به خداوند، نه تکیه به تدبیرها و اندیشه‌های انسان.

۹:۲۶ شبانگاه ... بامدادان. شخص خداشناس همواره مشتاق خدا است. **داوری‌ها ... عدالت را خواهند آموخت.** دست تنبیه‌گر خدا به سود گناهکاران است تا آنها را به توبه هدایت نماید.

۱۰:۲۶ عدالت را نخواهد آموخت. خدا محبت و رحمتش را به شریران و بدکاران نیز نشان می‌دهد. اما آنها به محبت و رحمت خدا پشت می‌کنند.

۱۱:۲۶ نمی‌بینند ... ملاحظه کنند. بدکاران، که اقتدار خدا و داوری زودهنگام را نمی‌بینند، با مشاهدهٔ رحمت و مهربانی خدا به قوم خود، اسراییل، شرمنده خواهند شد.

۱۲:۲۶ سلامتی [صلح] را ... تعیین خواهی نمود. هرچند موقعیت کنونی قوم اسراییل دلگیر و بی‌امید است، اشعیا کاملاً مطمئن می‌باشد که این ملت سرانجام سعادتمند خواهد گشت.

۱۳:۲۶ آقایان غیر از تو. تاریخ اسراییل مملو

از ردپای سلطهٔ قدرت‌های بیگانه‌ای از جمله مصر و آشور است.

۱۴:۲۶ زنده نخواهند شد. این سلطه‌گران بیگانه به گذشته می‌پیوندند و دیگر در صحنهٔ تاریخ ظاهر نمی‌شوند.

۱۵:۲۶ قوم را افزودی. با چشم‌انداز بازگشت قوم اسراییل در آینده و با قاطعیتی که در این نبوت مشهود است، اشعیا وسعت یافتن مرزهای اسراییل را حقیقتی مسلم می‌بیند.

۱۶:۲۶ تنگی ... تأدیب. تجربه‌های دشوار و توان‌فرسا در تاریخ اسراییل این قوم را به جایی می‌رساند تا نام خدا را بخوانند.

۱۷:۲۶، ۱۸ زن حامله. تاریخ پرهیاهوی اسراییل به زن بارداری که درد زایمانش شروع شده است تشبیه می‌شود.

۱۸:۲۶ هیچ نجات به ظهور نیاوردیم. زحمت و تلاش و تکاپوی قوم بی‌فایده است، چون در هر کاری که انجام می‌دهند به خداوند وابسته نیستند.

۱۹:۲۶ مردگان ... زنده خواهند شد. منظور رستاخیز دسته‌جمعی قوم اسراییل جهت حضور در ضیافت پرشکوه آینده است (ر.ک. حز ۳۷). کتاب دانیال ۲:۱۲ از رستاخیز تک‌تک مقدسان دوران عهدعتیق سخن می‌گوید.

۴) تنبیه اسراییل و واپسین کامیابی او (۲۶:‏۲۰–۲۷:‏۱۳)

۲۰:۲۶ اندک لحظه‌ای. بازگشت نهایی قوم اسراییل نزدیک نیست. پس اسراییل باید در تنهایی و گوشه‌نشینی، همه‌وقت، برای این رستگاری و بازیابی در دعا بماند تا زمان خشم خدا سپری گردد.

۲۱:۲۶ خون‌های خود را مکشوف خواهد ساخت. بی‌گناهانی که به دست ستمگران کشته می‌شوند زنده می‌گردند (ر.ک. آیهٔ ۱۹) تا بر ضد قاتلانشان شهادت دهند.

۱:۲۷ لِویاتان. (ر.ک. توضیح ایو ۱:۴۱).

۲:۲۷–۶ تاکستان خداوند نقطهٔ مقابلِ تاکستان نامبرده در فصل ۵:‏۱–۷ می‌باشد. محال است این تاکستان باغبان خود را ناامید کند. این تاکستان میوه‌اش فراوان است (آیهٔ ۶).

۲:۲۷ تاکستان. آیهٔ ۶ این تاکستان را اسراییل می‌نامد.

۳:۲۷ شب و روز آن را نگاهبانی می‌نمایم. در آینده، که قوم اسراییل به نزد خدا بازگشت می‌نمایند، خدا همه‌جانبه مراقب و نگهدار آنها خواهد بود.

۴:۲۷ خشم ندارم. زمان مجازات قوم اسراییل به دست خدا به پایان خواهد رسید. **خس و خار ... آنها را ... می‌سوزانیدم.** یعنی دشمنان قوم خدا.

۵:۲۷ با من صلح بکند. دشمنان اسراییل این فرصت را دارند که با خدا صلح کنند.

۶:۲۷ ربع مسکون [دنیا] را ... پُر خواهند ساخت. در پادشاهی آیندهٔ مسیح، قوم اسراییل که توبه کرده‌اند همراه با مسیح سلطنت خواهند نمود و زمین را از میوهٔ عدالت و صلح و آرامش مملو خواهند کرد.

۷:۲۷ او را زد، به طوری که دیگران او را زدند. برخورد خدا با اسراییل با ملایمت آمیخته است. اما، در برخورد با کسانی که قبلاً وسیلهٔ دست خدا برای تنبیه اسراییل بودند، خدا چنین خُلق و خویی نخواهد داشت. رحمت و دلسوزی‌اش برای سایر ملت‌ها به انتها خواهد رسید.

۸:۲۷ او را دور ساختی. خداوند اهالی یهودا را به اسارت می‌فرستد تا آنها را از خواب غفلت بیدار نماید که به خداوند توکل کنند.

۹:۲۷ گناه ... کفاره شد. یعقوب با گذر نمودن از مجازاتِ خدا برای گناه خویش کفاره نمود.

۱۰:۲۷ شهر حَصین [مستحکم]. شهر نماد کسانی است که به یهودا ستم کردند (ر.ک. ۱۰:۲۴؛ ۲:۲۵؛ ۵:۲۶).

۱۱:۲۷ بر ایشان ترحّم نخواهد نمود. بر خلاف برخورد خدا با قوم اسراییل، این خدای خالق با دشمنان اسراییل برخوردی کوبنده و مهلک خواهد داشت.

۱۲:۲۷ یکی‌یکی جمع کرده خواهید شد. پس از داوری دشمنان اسراییل در پایان هفتادمین هفتهٔ نامبرده در کتاب دانیال، آن بقیهٔ وفادار به سرزمینشان بازخواهند گشت (مت ۳۱:۲۴).

۱۳:۲۷ خداوند [یهوه] را ... در اورشلیم عبادت خواهند نمود. اشعیا یکی از درونمایه‌های مهم کتابش را بازگو می‌نماید: قوم اسراییل گرد هم می‌آیند و در کوه صهیون خداوند را عبادت می‌کنند (۲۳:۲۴؛ ۶:۲۵، ۷، ۱۰).

د. هشدار دربارهٔ اتحاد با مصر (۱:۲۸–۱۰:۳۵)

۱) وای بر سیاستمداران مست (۱:۲۸–۲۹)

۱:۲۸ وای. مفهوم اصلی که در معنای این واژه نهفته است از مصیبت و فاجعه‌ای که در راه است خبر می‌دهد. **تاج.** دیوارهای سامره تاجی بر سرِ تپه‌ای زیبا بود، با چشم‌اندازی به درّه‌ای سرسبز به سمت کرانهٔ مدیترانه. **اِفرایم.** حکومت شمالی اسراییل به دست آشوریان سرنگون شده بود. این درسی برای اورشلیم بود تا نتیجهٔ همکاری با قدرت‌های بیگانه را به چشم ببینند. **مغلوبان شراب.** پیش از آنکه اِفرایم سقوط کند، زندگی مردمش غرق بی‌بند و باری و لگام‌گسیختگی بود (آیات ۳، ۷؛ عا ۱:۴؛ ۱:۶، ۶).

۲:۲۸ سیل آب‌های زورآور. با توجه به آنکه آشوریان در آستانهٔ حمله به اسراییل بودند، اشعیا با تشبیهی واضح و گویا به مخاطبانش هشدار می‌دهد از خواب غفلت و رخوت بیدار شوند.

۴:۲۸ نوبر انجیرها قبل از تابستان. انجیر میوه‌ای است که پیش از آخرین برداشت تابستانی به بار می‌نشیند و باید بی‌درنگ از درخت چیده شود. تسخیر اِفرایم به دست آشوریان به همین میزان سریع و بی‌درنگ خواهد بود.

۵:۲۸ تاج جلال. تاج حقیقی جای «تاج ساختگیِ تکبر» را خواهد گرفت (آیهٔ ۱). **بقیهٔ قوم خویش.** اشعیا دوباره از آن بقیهٔ وفادار در روز خداوند سخن به میان می‌آورد (ر.ک. ۲۰:۱۰–۲۲؛ ۱۱:۱۱، ۱۶؛ ۳۱:۳۷، ۳۲؛ ۳:۴۶).

۶:۲۸ روح انصاف. در روز سلطنت مسیح، روح خدا با قوت خویش در کار خواهد بود تا انصاف و عدالت را در جهان برقرار سازد (ر.ک. ۲:۱۱).

۷:۲۸ کاهن ... نبی ... گمراه. مستی و مِی‌گساری حتی در میان رهبران مذهبی قوم نیز رخنه کرده و باعث شده بود مردم را از نظر روحانی گمراه کنند و به بیراهه ببرند.

۸:۲۸ جایی نمانده است. وقتی رهبران غرق نجاست هستند، برای ملتشان امیدی باقی نمی‌ماند.

۹:۲۸ از شیر بازداشته. رهبران مست دلخور می‌شدند که اشعیا و سایر انبیای راستین با آنها همچون کودک نوپا رفتار می‌کردند. آنها دلخور می‌شدند، چون حقایقی بسیار ابتدایی، مثل شناخت چپ و راست، به آنها یادآوری می‌گشت.

۱۰:۲۸ حکم بر حکم ... آنجا اندکی. آن مِی‌گساران نصیحت و پند و اندرز اشعیا را با طعنه و کنایه و تمسخر پاسخ می‌دهند. در زبان عبری، به کار بردن این واژگانِ تک‌بخشی مانند آن است که کسی با لحن کودکی که تازه زبان باز کرده است صحبت کند. با این لحن، موعظهٔ اشعیا را مسخره می‌کردند.

۱۱:۲۸ زبان غریب. چون آن مستان و مِی‌گساران به نبی خدا گوش نسپردند، اشعیا برای آنها پیش‌بینی می‌کند نوکر و فرمان‌بردار کارفرمایان آشوری خواهند گشت که با زبان بیگانه به آنها دستور کار می‌دهند. عهدجدید مفهوم دیگری از این آیه را آشکار می‌سازد و به عطیهٔ معجزه‌آسای زبان‌ها اشاره می‌کند که خدا در دوران عهدجدید آن را نشانی برای تأیید اعتبار و اصالت رسولانش قرار می‌دهد (ر.ک. ۱ قرن ۲۱:۱۴، ۲۲؛ تث ۴۹:۲۸؛ ار ۱۵:۵؛ ۱ قرن ۱۲:۱۴).

۱۲:۲۸ راحت ... آرامی ... نخواستند که بشنوند. به زبان ساده، امکانش وجود دارد که بفهمند و متوجه شوند. خدا نجات از دست ستمگران را به آنها نوید می‌دهد. اما این قوم گوش فرا نمی‌دهند.

۱۳:۲۸ حکم بر حکم ... آنجا اندکی. حال که نمی‌پذیرند، خداوند نیز تمسخر آنها را به وقت مستی‌شان تقلید می‌نماید و با واژگان نامفهوم و وِردگونه‌ای که برایشان قابل درک نیست با آنها صحبت می‌کند (ر.ک. آیهٔ ۱۰).

۱۴:۲۸ بنابراین. با توجه به مصیبت‌هایی که گریبانگیر اِفرایم شده است (آیات ۱–۱۳)، آن رهبران تحقیرگر در اورشلیم باید فکر چاره‌ای دیگر باشند تا برای نجات و رهایی خود دست به دامان قدرت‌های بیگانه نشوند.

۱۵:۲۸ با موت [مرگ] عهد بسته‌ایم. آن رهبران تحقیرگر در اورشلیم با مصر توافق کرده بودند تا برای دفاع در مقابل آشوریان به آنها کمک کند. **تازیانهٔ مهلک.** در این تشبیه تازیانه‌ای که همچون رودخانه‌ای طغیان‌کرده است، آنها به خود می‌بالند و خودنمایی می‌کنند که یورش بیگانگان به ایشان آسیب نخواهد رساند. **دروغ‌ها ... مکر.** رهبران اورشلیم مصلحت‌اندیشی پیشه می‌کنند تا در امان بمانند. این را مستقیم بر زبان نمی‌آورند، اما به فریب و دروغ پناه برده بودند.

۱۶:۲۸ سنگ بنیادی ... اساس محکم. خداوند خدا، آن یگانه پناهگاه امن، خود را با پناهگاه کاذبی مقایسه می‌نماید که همانا تکیه کردن به بیگانگان است (آیهٔ ۱۵). این آیه نبوتی واضح و روشن دربارهٔ به دنیا آمدن مسیح موعود است (مت ۴۲:۲۱؛ مر ۱۰:۱۲؛ لو ۱۷:۲۰؛ اع ۱۱:۴؛ روم ۳۳:۹؛ افس ۲۰:۲؛ ۱ پطر ۶:۲–۸؛ ر.ک. اش ۱۴:۸، ۱۵؛ مز ۲۲:۱۱۸). **تعجیل [عجله] نخواهد نمود.** عهدجدید به زبان یونانی فعلی را که در زبان عبری برای «عجله» به کار رفته است به معنای «شرمنده کردن» تفسیر می‌نماید که پایه و اساس مفهوم این آیه در عهدجدید می‌باشد (روم ۳۳:۹؛ ۱۱:۱۰؛ ۱ پطر ۶:۲).

۱۷:۲۸ انصاف را ریسمان. وقتی مسیح بر تخت سلطنت بنشیند، نظام قضایی دگرگون خواهد شد و دیگر کسی مانند آن رهبران اورشلیم به دروغ پناه نخواهد برد (ر.ک. آیهٔ ۱۵).

۱۸:۲۸ عهد ... با موت [مرگ] باطل خواهد شد. دیگر از تکیه به رهانندگان بیگانه خبری نخواهد بود (ر.ک. آیهٔ ۱۵).

۱۹:۲۸ هر بامداد. آشوریان بارها مناطق اطراف اورشلیم را غارت کرده بودند. خبر این چپاول‌ها اهالی شهر را به شدت ترسانده بود.

۲۰:۲۸ بستر کوتاه‌تر است ... لحاف تنگ‌تر. این مَثَل، دربارهٔ بستر کوچک و روی‌انداز کوتاه، پیغامش به اورشلیم این است که اتحاد با قدرت‌های بیگانه برای آمادگیِ دفاعی شهر چاره‌ساز نخواهد بود.

۲۱:۲۸ کوه فِراصیم ... وادی جَبَعون. خداوند فلسطینیان را در کوه فِراصیم شکست داده (۲ سمو ۱۹:۵، ۲۰؛ ۱ توا ۱۰:۱۴، ۱۱) و بر کنعانیان در وادی جَبَعون غلبه نموده بود (یوش ۶:۱۰–۱۱).

پس خداوند با هر که او را به تمسخر گیرد چنین خواهد کرد، حتی با اهالی اورشلیم.

۲۲:۲۸ هلاکت و تقدیر. خدا حکمی نامعمول صادر نموده بود (آیۀ ۲۱)، حکمی که همانا هلاکت قوم بدکار خودش بود. با این حال، اگر توبه کنند، نجات می‌یابند.

۲۳:۲۸ گوش گیرید. حکایت برزگر درس‌های آیات ۱۸–۲۲ را دربارۀ داوری برجسته می‌سازد. همان‌طور که کشاورز وظایف مختلف خویش را هر یک به تناسب و در فصل مناسب انجام می‌دهد، خدا نیز هدف‌ها و مقصودهای خود را به میزانی که صلاح می‌داند به انجام می‌رساند: اکنون، رحمت، سپس داوری. مجازات به موقع و به هنگام اجرا می‌شود. هدف خدا نباید تأخیر داشته باشد. همچون محصول زمین کشاورز، در مورد قوم خدا نیز خرمن‌کوبی یا شخم زدن باید در وقت مناسبش صورت گیرد تا محصول خراب نشود.

۲۴:۲۸ شیار می‌کند ... می‌شکافد. هیچ کشاورزی مدام زمین را شخم نمی‌زند یا خاک را زیر و رو نمی‌کند. او هر زمان که وقتش برسد در زمین بذر می‌افشاند.

۲۵:۲۸ می‌پاشد ... می‌افشاند ... می‌گذارد. پس از آماده نمودن خاک، کشاورز، دقیق و منظم، دانه می‌کارد.

۲۶:۲۸ خدا ... او را تعلیم می‌دهد. دانش کشاورزی استعدادی خدادادی است.

۲۷:۲۸، ۲۸ شیوۀ خرمن‌کوبی و آسیاب غلات مختلف نیز دانشی خدادادی است.

۲۹:۲۸ عظیم الحکمت [حکمت عظیم]. نظر به اینکه تدبیر خدا در کشاورزی و کشت و کار بهترین و بی‌نقص است، در مورد امور روحانی نیز راه‌ها و شیوه‌های او عالی و بی‌نقص می‌باشند.

۲) وای بر مذهبیان متعصب (۱:۲۹–۱۴)

۱:۲۹ اَریئیل. این واژه به معنای «شیر خدا» می‌باشد که به قوت و قدرت شهر اشاره دارد و چه بسا به معنای «کورۀ خدا» باشد که اشاره به مکانی است که در آنجا مذبح خدا همواره شعله‌ور بود. آیات ۷ و ۸ نشان می‌دهند که این می‌تواند نامی برای اورشلیم باشد. این فصل به یورش به اورشلیم می‌پردازد که نتیجۀ بی‌ایمانی ساکنانش است. **که داوود در آن خیمه زد.** داوود اورشلیم را «شهر داوود» نامید (۹:۲۲؛ ۲ سمو ۷:۵، ۹؛ ر.ک. ۲ سمو ۱۰:۶، ۱۲، ۱۶؛ ۱ پاد ۱۰:۲؛ ۱:۳؛ ۱:۸؛ ۲۴:۹؛ ۳۱:۱۴؛ ۸:۱۵؛ ۲ پاد ۲۴:۸؛ ۲۸:۹؛ ۲۱:۱۲؛ ۲۰:۱۴؛ ۷:۱۵، ۳۸؛ ۲۰:۱۶؛ ۱ توا ۵:۱۱، ۷؛ ۱۳:۱۳؛ ۱:۱۵، ۲۹؛ ۲ توا ۲:۵؛ ۱۱:۸؛ ۱۶:۱۲؛ ۱:۱۴؛ ۱۴:۱۶؛ ۱:۲۱، ۲۰؛ ۱۶:۲۴، ۲۵؛ ۹:۲۷؛ ۵:۳۲، ۳۰؛ ۱۴:۳۳؛ نح ۱۵:۳؛ ۳۷:۱۲؛ لو ۴:۲، ۱۱). **عیدها.** چرخۀ آیین‌ها و عیدهای مذهبی که در اورشلیم به‌جا آورده می‌شدند برای خدا بی‌معنی بود.

۳:۲۹ محاصره خواهم نمود. خدا به وسیلۀ عاملانش بر ضد اورشلیم برمی‌خیزد، ابتدا، از طریق آشوریان (سال ۷۰۱ ق.م.) و سپس از طریق بابِلیان (سال ۵۸۶ ق.م.).

۴:۲۹ از زمین ... از میان غبار. اورشلیم همانند یک اسیر تحقیر می‌شود و به خاک می‌افتد. صدای اورشلیم از اعماق زمین به گوش خواهد رسید، همچون صدای ارواح و آوای مردگان. این داوری درخور گناهان افسونگری و جادوگری اورشلیم خواهد بود.

۵:۲۹–۸ در زمان‌بندی خدا، پس از آنکه اورشلیم مجازات می‌گردد، آنانی که با این شهر جنگیده‌اند، خودشان، به دست خدا داوری خواهند شد.

۵:۲۹ در لحظه‌ای. نابودی دشمنان اسراییل به دست خدا بسیار نامنتظره خواهد بود، همان‌طور که دشمنی آشوریان با اورشلیم در سال ۷۰۱ ق.م. چنین بود.

۶:۲۹ رعد و زلزله و صوت [صدا] عظیم. این پدیده‌ها که از دست خداوند صادر می‌گردند نشانهٔ پایان داوری‌های مربوط به مُهرها، شیپورها، و پیاله‌ها در کتاب مکاشفه می‌باشند (مکا ۸:۵؛ ۱۱:۱۹؛ ۱۶:۱۸).

۷:۲۹ خواب. همهٔ تهدیدهای دشمن همچون کابوسی است که با بیدار شدن از خواب محو و ناپدید می‌شود.

۸:۲۹ تهی ... ضعف. یورشگران اورشلیم سرکوب و ناکام خواهند شد، همچون کسی که در خواب خیال می‌کند در حال خوردن و آشامیدن است. اما، بیدار که می‌شود، هنوز گرسنه و تشنه است.

۹:۲۹-۱۴ اشعیا به موضوع آیین و تشریفات مذهبی بازمی‌گردد که تقلید کورکورانه‌ای بیش نیستند.

۹:۲۹ کور ... مست. مردم کور و مست می‌شوند، چون نمی‌توانند پیغام اشعیا را درک کنند که هشدار می‌دهد به جای تکیه به مصر به خدا توکل نمایند.

۱۰:۲۹ روح خواب سنگین. چون قوم اسراییل از گوش سپردن به انبیای راستین سر باز می‌زنند، قوهٔ شنوایی خود را از دست می‌دهند. خدا آنها را داوری می‌نماید و در سخت‌دلیِ دلشان آنها را به حال خودشان وامی‌گذارد. پولس آیه را به طور خاص به کوری روحانی قوم اسراییل در عصر کلیسا ربط می‌دهد (روم ۱۱:۸). **انبیا ... رائیان [بصیران].** انبیای دروغین و آینده‌بینان با نبوت‌های دروغ خویش چشم و گوش شنوندگانشان را کور و کر کرده‌اند.

۱۱:۲۹ کسی که خواندن می‌داند. کسی که سواد خواندن دارد قادر به خواندن نیست، چون حساسیت روحانی‌اش را از دست داده است (ر.ک. ۶:۹، ۱۰؛ مت ۱۳:۱۰-۱۷).

۱۲:۲۹ کسی که خواندن نداند. شخص بی‌سواد برای عدم آگاهی از محتوای کتاب دو دلیل دارد: (۱) کتاب مُهر شده است؛ (۲) حتی اگر کتاب مُهر نشده بود، او توانایی خواندن نداشت. تأسف‌انگیز است که کسی نتواند از مکاشفهٔ پربار خدا آگاه شود.

۱۳:۲۹ دل خود را از من دور کرده‌اند. اعمالِ مذهبی بی‌محتوا و بی‌روح کسی را به خدا نزدیک نمی‌کنند. عیسی مسیح برای توصیف شریعت‌گرایان روزگار خویش از این آیه نقل‌قول می‌نماید (مت ۱۵:۷-۹؛ مر ۷:۶، ۷).

۱۴:۲۹ حکمت ... باطل ... فهم ... مستور [محو]. تکیه به حکمت انسان به جای حکمت الهی بلای روحانی اورشلیم بود. همین بلا موجب سرنگونی قلمروی یونانیان در روزگار پولس گشت (۱ قرن ۱:۱۹).

۳) وای بر کسانی که مقاصد خویش را از خدا پنهان می‌کنند (۱۵:۲۹-۲۴)

۱۵:۲۹ از خداوند [یهوه] ... پنهان می‌کنند. احتمالاً، اشعیا به نقشه‌های مخفیانهٔ رهبرانی اشاره می‌کند که قصد داشتند برای نبرد با آشور با مصر دست دوستی دهند. خداوند تدبیر دیگری اندیشیده بود. در نتیجه، آنها ترفند خود را از خدا مخفی نگاه داشتند.

۱۶:۲۹ مرا نساخته است. اینکه انسان بدون مشورت با خدا برنامه‌ریزی کند بدین معنا است که خالق بودن خدا را قبول ندارد. پولس این کار را زیر سوال بردن حاکمیت خدا می‌داند (روم ۹:۱۹-۲۱). خاک رُس هم‌رتبهٔ کوزه‌گر الهی نیست!

۱۷:۲۹ بوستان ... جنگل. در آینده، زمانی که خدا برای برکت دادن اورشلیم دست به کار شود، جای قوی و ضعیف عوض می‌شود. به همان آشکاری که جنگل‌های لبنان کشتزار می‌گردند

و کشتزار جنگل می‌شود، تحول اخلاقی ملت اسراییل نیز چه بسیار چشمگیر خواهد بود!

۱۸:۲۹ کران [ناشنوایان] ... خواهند شنید و چشمان کوران ... خواهد دید. کوری روحانی قوم اسراییل به پایان خواهد رسید. عیسی مسیح بر مفهوم این کلام می‌افزاید و این آیه را به شفای جسمانی ناشنوایان و کوران در طول خدمتش در این جهان پیوند می‌دهد (مت ۵:۱۱؛ ر.ک. اش ۵:۳۵).

۱۹:۲۹، ۲۰ شادمانی خود را ... مزید [زیاد] خواهند کرد ... منقطع [قطع] خواهند گردید. سلطنت مسیح در آینده جایگاه‌ها را عوض خواهد کرد. سختی‌ها و محنت‌های ستمدیدگان جای خود را به شادی و شادمانی می‌دهند. سلطهٔ ستمگران به آخر می‌رسد.

۲۱:۲۹ انسان را ... مجرم می‌سازند ... عادل را ... منحرف می‌سازند. دولتمردان و صاحب‌منصبانی که در جایگاه قضایی می‌نشینند دیگر از قدرت خود برای سرکوب و ستم سوءاستفاده نخواهند کرد.

۲۲:۲۹ ابراهیم را فدیه داده است. وقتی خدا ابراهیم را از آن سوی رود فرات به سرزمین کنعان آورد، او را از بند بت‌پرستی نجات داد (یوش ۲:۲۴، ۳). پولس در رسالهٔ رومیان ۱:۴–۲۲ این موضوع را شرح می‌دهد. **از این به بعد ... خجل نخواهد شد.** قوم اسراییل طی تاریخ بارها شرمنده و روسیاه گشته است. اما با بازگشت مسیح دیگر خبری از شرمندگی نخواهد بود (۱۷:۴۵؛ ۲۳:۴۹؛ ۷:۵۰؛ ۴:۵۴). پس از رستگاری قوم اسراییل در آخر زمان، فرزندان یعقوب دیگر به سبب بدکاری‌هایشان باعث شرمندگی نیاکانشان نخواهند گشت.

۲۳:۲۹ تقدیس ... قدوس ... خواهند ترسید. نوادگان یعقوب از نجات عظیمی که خداوند مهیا می‌نماید شگفت‌زده می‌شوند، از اینکه خداوند خودش را از خلقتش جدا می‌سازد تا فقط او شایستهٔ نهایتِ حرمت و احترام باشد. خدا اسراییل را طاهر خواهد گرداند (ر.ک. ۱۳:۵۴، ۱۴).

۲۴:۲۹ گمراهی ... متمرّدان [سرکشان]. خودسران و نافرمانان سابق به این درک می‌رسند که خدا را حرمت نهند. این درک و بینش روحانی قابلیت تازه‌ای است که به طور مشخص به آنها داده می‌شود.

۴) وای بر هم‌پیمانان مصر (۳۰:‏۱–۳۳)

۱:۳۰ نه از من ... نه از روح من. مشاوران حزقیا به او اصرار می‌ورزند برای مبارزه با یورش آشوریان از مصر یاری بطلبد، نه از خدا. اشعیا این تکیه به مصر را محکوم می‌کند. آنها باید به خدا توکل می‌کردند، نه به مصر. خدا یک‌چنین اتحاد بین دو کشور را ممنوع نموده بود.

۲:۳۰ از دهان من سوال نمی‌نمایند. آنها با نبی خدا مشورت نکردند. **فرعون ... مصر.** خداوند در مورد بازگشت به مصر به اسراییل هشدار داده بود (تث ۱۶:۱۷). اکنون، در خصوص هم‌پیمان شدن با مصر به آنها هشدار می‌دهد (۱:۳۱). به توصیه‌ای مشابه از زبان رَبشاقی به هنگام محاصرهٔ اورشلیم توجه نمایید (۹:۳۶).

۳:۳۰ خجالت ... رسوایی. آشوریان لشکر مصریان را در فاصلهٔ صد و شصت کیلومتری مرز مصر شکست دادند.

۴:۳۰ صوعِن ... حانیس. نمایندگان یهودا از صوعِن در شمال شرق مصر به حانیس راه یافته بودند که در هشتاد کیلومتری جنوب موف قرار داشت.

۶:۳۰ زمین تنگ و ضیق [تشویش] ... کوهان شتران. اشعیا قافله‌ای با بارهای گران‌قیمت را به تصویر می‌کشد که از جاده‌های سخت و ناهموار و

پرخطر، به آهستگی، راه می‌پیماید تا به مصر برود و به سوی آنها دست یاری دراز کند.

۷:۳۰ اعانت [کمک] ... عبث [بیهوده] ... رَهَب‌الجلوس. مصر مایل به کمک نبود. از این‌رو، اشعیا مصر قدرتمند را «رَهَب» می‌نامد که به معنای «قوت» یا «بیکار نشستن» می‌باشد (در زبان عبری). در مزمور ۴:۸۷؛ ۱۰:۸۹، واژهٔ «رَهَب» در اشاره به مصر به کار رفته است.

۸:۳۰ ایام [زمان] آینده. رهنمود خداوند به اشعیا این است که این رویدادها را در طوماری بنویسد تا نسل‌های آینده از حماقت اسراییل باخبر شوند که به جای توکل به خداوند به مصر تکیه می‌کند!

۹:۳۰ قوم فتنه‌انگیز و پسران دروغگو. به سبب بی‌میلی مردم به اطاعت از خداوند، واجب بود اعمال زشت و ناپسند آنها ثبت گردد تا همیشه ماندگار بماند.

۱۰:۳۰، ۱۱ به مکاید [مکرها] نبوت کنید ... از راه منحرف شوید. مخاطبان اشعیا از مشاوره‌هایی که خلاف میلشان بود خسته شده بودند و دلشان می‌خواست اشعیا پیغامش را مطابق میل آنها تغییر دهد.

۱۲:۳۰–۱۴ چون مردم ترجیح می‌دهند به کلام نبی خداوند گوش ندهند، پس دربارهٔ داوری خداوند خواهند شنید.

۱۲:۳۰ این کلام. اشاره به رهنمودهای خداوند از زبان اشعیا است.

۱۳:۳۰، ۱۴ دیوار بلند ... کوزهٔ کوزه‌گر. این دو تشبیه تصویر مصیبتی است که به ناگه بر سر یاغیان فرود می‌آید: (۱) دیوار بلندی که ناگهان فرو می‌ریزد؛ (۲) کوزهٔ سفالی که وقتی می‌افتد، هزار تکه می‌شود.

۱۵:۳۰ آرامی ... اعتماد. اسراییلیانِ سرکش از جادهٔ اصلی نجات و قوت منحرف شدند، جاده‌ای که همانا آرامی و اطمینان در خداوند است.

۱۶:۳۰ اسبان ... اسبان تیزرو. به جای توکل به خداوند، این قوم به اسبان مصر تکیه کردند. هیچ اسبی نمی‌تواند آنها را از دست ستمگرانی که خدا مقرر نموده است نجات بخشد (ر.ک. تث ۱۶:۱۷؛ مز ۱۷:۳۳؛ ۱۰:۱۴۷).

۱۷:۳۰ هزار نفر ... یک. در آیات دیگر، این شماره‌ها بیانگر پیروزی‌ها (لاو ۳۶:۲۶؛ یوش ۱۰:۲۳) و شکست‌های اسراییل می‌باشند (تث ۳۰:۳۲).

۱۸:۳۰ خداوند [یهوه] انتظار می‌کشد. چون یهودا منتظر نمی‌ماند تا خداوند نجاتش دهد (۹:۲۵؛ ۸:۲۶؛ ۲:۳۲؛ ۱۵:۳۰)، خداوند نیز باید برای رحم نمودن به این امت صبر نماید.

۱۹:۳۰ در صهیون، در اورشلیم ساکن خواهند بود. اشعیا به نتیجهٔ فیض خدا بر اسراییل تأکید می‌ورزد: آزادی شهر اورشلیم که مرکز سکونت قوم خواهد بود (۹:۶۵؛ حز ۲۵:۳۷، ۲۸).

۲۰:۳۰ چشمانت ... خواهد دید. پس از دوران مجازاتشان که نتیجهٔ نااطاعتی است، خدا چشمان قوم اسراییل را می‌گشاید تا بدانند پیغام انبیای خدا حقیقت است (۲۴:۲۹).

۲۱:۳۰ سخنی را از عقب تو. آموزگاران در دسترس خواهند بود و منبر واعظان به کلام انبیای خداوند حساس و گوش به زنگ می‌باشند. این اتفاق نقطهٔ مقابلِ بی‌حسی و رخوت گذشته است (۱۰:۲۹، ۱۱).

۲۲:۳۰ آنها را ... دور انداخته. در راستای تحقق این نبوت، اسارت در بابِل قوم اسراییل را از بت‌هایش دور می‌سازد.

۲۳:۳۰–۲۵ در سلطنت مسیح در آینده، کشاورزی، دامپروری، تولید محصولات غذایی، و منابع تأمین آب به طرز چشمگیری رونق خواهند داشت. اشعیا در پیش‌بینی خود نجات طبیعت را اعلام می‌کند (ر.ک. روم ۱۹:۸–۲۱).

۲۵:۳۰ برج‌ها ... خواهد افتاد. ملت‌ها و دولت‌های قدرتمندی که به اسراییل جفا می‌رسانند از صفحهٔ روزگار محو می‌گردند (در مقایسه با آیهٔ ۱۷:۲۹).

۲۶:۳۰ روشنایی ماه ... روشنایی آفتاب. فایدهٔ اجرام آسمانی، که منبع تأمین نور هستند، بیشتر خواهد شد. شدت یافتن میزان نور و روشنایی آنها به سود انسان‌ها است، نه همچون کتاب مکاشفه ۸:۱۶، ۹ به زیان آنها.

۲۷:۳۰-۳۳ اشعیا پس از وعدهٔ نجات یهودا (آیات ۱۹-۲۶) از وعدهٔ هلاکت آشوریان سخن می‌گوید.

۲۷:۳۰ اسم خداوند [یهوه]. نام خداوند به طور مشخص بر حاکمیت و منجی بودن او، که بر همگان آشکار است، تمرکز دارد (تث ۵:۱۲).

۲۷:۳۰، ۲۸ از جای دور می‌آید ... نهر سرشار. خداوند همچون طوفانی عظیم که با سیل خروشان همراه است، به ناگهان، بر دشمنان خویش نازل می‌گردد تا آنها را از توان بیندازد.

۲۹:۳۰ سرود ... عید. در حالی که داوری خدا آشوریان را هلاک می‌گرداند، ساکنان اورشلیم به مناسبت یکی از عیدهایشان، احتمالاً عید پِسح، جشن و شادمانی به پا می‌کنند.

۳۰:۳۰، ۳۱ آشور ... خواهد زد. در اینجا، به طور خاص آشور مد نظر است. اما، در بُعد گسترده‌تر، تمامی دشمنان قوم خدا گرفتار طوفان و سیل الهی خواهند گشت (آیات ۲۷، ۲۸).

۳۲:۳۰ عصای قضا [مجازات] ... دف و بربط. با هر ضربهٔ مجازات آشوریان، نوای جشن و شادمانی در اورشلیم بلند می‌شود.

۳۳:۳۰ توفِت. م.ت. «مکان چندش‌آور.» اسراییل بت‌پرست در این وادی واقع در جنوب اورشلیم، که به وادی هَنوم معروف است (۲ پاد ۱۰:۲۳؛ ر.ک. توضیح ار ۶:۱۹)، انسان‌ها را به جهت قربانی کردن می‌سوزاندند. بعدها، این مکان، که در ریشهٔ یونانی به *Gehenna* معروف است، به زباله‌دانی شهر تبدیل شد که به دلیل سوزاندن زباله‌ها همواره در آنجا آتش برپا بود. از این جهت، به نماد جهنم تبدیل گشت. شکست تمام‌عیار آشوریان آتش شعله‌ور را روشن نگاه می‌دارد.

روح‌القدس در کتاب اشعیا

۱. اشعیا ۲:۱۱	۸. اشعیا ۱۶:۴۸
۲. اشعیا ۱:۳۰	۹. اشعیا ۲۱:۵۹
۳. اشعیا ۱۵:۳۲	۱۰. اشعیا ۱:۶۱
۴. اشعیا ۱۶:۳۴	۱۱. اشعیا ۱۰:۶۳
۵. اشعیا ۱۳:۴۰	۱۲. اشعیا ۱۱:۶۳
۶. اشعیا ۱:۴۲	۱۳. اشعیا ۱۴:۶۳
۷. اشعیا ۳:۴۴	

۵) وای بر کسانی که بر اسبان و ارابه‌ها توکل می‌کنند (۱:۳۱-۲۰:۳۲)

۱:۳۱ اسبان ... ارابه‌ها. مصریان صاحب اسب و ارابهٔ فراوان بودند (۱ پاد ۲۸:۱۰، ۲۹). زمین‌های صاف و هموار مصر محیط مناسبی برای ارابه‌رانی بودند. اسبان و ارابه‌ها می‌توانستند برای مبارزه با لشکریان سواره‌نظام آشوریان مفید و کارآمد باشند. **خداوند [یهوه] را طلب ننمایند.** آنچه روی آوردن اسراییل به مصر را چنین ناخوشایند می‌کند این است که آنها با این کمک طلبیدن از مصر از خداوند روی می‌گردانند.

۲:۳۱ او نیز حکیم است. اشعیا با لحنی کنایه‌آمیز به آن مشاوران بی‌خِرَد دربار طعنه می‌زند که پیشنهاد تکیه به مصر را مطرح کرده بودند. **کلام خود را بر نخواهد گردانید.** البته این اصل استثنایی هم دارد و آن استثنا زمانی است که ملت اسراییل توبه کند، همانند نینوا (یون ۵:۳-۱۰).

۳:۳۱ جسد ... روح. برای نمونه، حزقیا با یک تصمیم حکیمانه به خداوند تکیه نمود، نه به بازوی بشری (۲ توا ۸:۳۲).

۴:۳۱ نترسیده ... سر فرو نمی‌آورد. به هنگام دفاع از اورشلیم، خداوند همچون شیری قوی و باسماجت است که از فریاد شبانان گلّه نمی‌ترسد.

۵:۳۱ مرغان که در طیران [پرواز] باشند. خداوند همانند پرندهٔ مادر با بال‌های گسترده است که با همهٔ وجودش به جوجه‌هایش می‌چسبد و حاضر است برای حفظ امنیت آنها هر کاری لازم باشد انجام دهد.

۶:۳۱ بازگشت نمایید. با در نظر گرفتن لطف و رحمت خدا به قوم اسراییل (آیات ۴، ۵؛ ر.ک. ۱۸:۳۰، ۱۹)، اشعیا اسراییل سرکش را به توبه می‌خواند.

۷:۳۱ بت‌ها ... ترک خواهند نمود. عجز و ناتوانیِ بدیهی و آشکار بت‌ها در رهایی ایشان گواه بیهودگی و بطالت مطلق بت‌ها است.

۸:۳۱ آشور ... خواهد افتاد. شکست آشور، که بدون کمک انسان انجام می‌گیرد، تصدیق همه‌جانبهٔ این نبوت است (ر.ک. ۳۶:۳۷، ۳۷). در تاریخ اسراییل، در آیندهٔ دور، در زمان تنگی یعقوب (ر.ک. ار ۷:۳۰)، سایر ستمگران بیگانه نیز همین سرنوشت در انتظارشان خواهد بود.

۹:۳۱ آتش ... در صهیون و کوره ... در اورشلیم. هم در آیندهٔ نزدیک و هم در آیندهٔ دور، اورشلیم ستاد فرماندهی برای داوری ملت‌های بیگانه خواهد بود. خدا خودش آتش است و در انتظارِ جمیع دشمنانی که به اورشلیم حمله می‌کنند.

۱:۳۲ پادشاه ... سَروران. در نقطهٔ مقابلِ رهبران بدکردار (۱۴:۲۸، ۱۵؛ ۱۵:۲۹)، اشعیا نظرِها را به مسیح پادشاه و دربارش در آینده جلب می‌نماید که در آن راستی و عدالت حکمفرما خواهد شد. این رهبران شامل رسولان مسیح (لو ۳۰:۲۲) و مقدسان می‌باشند (۱ قرن ۲:۶؛ ۲ تیمو ۱۲:۲؛ مکا ۲۶:۲، ۲۷؛ ۲۱:۳).

۲:۳۲ سایه ... زمین. در سلطنت هزارسالهٔ مسیح، آن رهبران، به جای آنکه تهدیدی برای سعادت و خوشبختی مردم باشند، همچون «سایهٔ صخرهٔ عظیم در زمین» خواهند بود.

۳:۳۲ چشمان ... تار نخواهد شد و گوش‌های شنوندگان. در مقایسه با نسل زمان اشعیا (۹:۶، ۱۰؛ ۱۸:۲۹، ۲۴؛ ۲۰:۳۰)، نسل آیندهٔ اسراییلیان چشم بینا و گوش شنوا خواهند داشت.

۴:۳۲ زبان اَلکنان [لکنت زبان]. اینها آن مستانی هستند که در حالت مستی و از خود بی‌خود بودن حرف‌های بی‌معنی و بیهوده بر زبان می‌آوردند (۷:۲۸، ۸؛ ۹:۲۹).

۵:۳۲ مرد لئیم [احمق] ... کریم ... خسیس نجیب. در ملکوتی که اشعیا در آینده بر این کرهٔ خاکی توصیف می‌نماید، دیگر کسی خصوصیات رهبران را به اشتباه ارزیابی نمی‌کند، زیرا همه به صراحت و شفافی سخن خواهند گفت و بینش و بصیرت همگان درست و سنجیده خواهد بود.

۶:۳۲–۸ مرد لئیم [احمق] ... مرد کریم. احمق تمایلی به رفع نیازهای نیازمندان ندارد. اما شخص بخشنده با توکل به خدا تهیدستان را دستگیری می‌نماید. در عصر آینده، این ویژگی‌ها بر همگان آشکار خواهد بود.

۹:۳۲–۱۴ اشعیا در خصوص خودرضامندی و خودپسندی به زنان یهودا هشدار می‌دهد (ر.ک. ۱۶:۳–۱:۴). در پرتوِ وعدهٔ برکت خدا به این قوم، دلیل موجهی وجود ندارد که به جای خدا به مصر تکیه کنند.

۹:۳۲ مطمئن ... ایمن. وجه تمایز این آیه و آیهٔ ۱۸ در «توکل» است: توکل به مصر یا توکل به خدا. آرامش و امنیت فقط در خدا مهیا است.

۱۰:۳۲ سال و چند روزی. چه بسا به طور خاص اشاره به زمانی است که لشکر آشوریان به سرزمین اسراییل هجوم می‌آورد و آن را غارت می‌کند. اشعیا هشدار می‌دهد داوری خدا محصولات کشاورزی را از بین خواهد برد.

۱۱:۳۲، ۱۲ مضطرب ... سینه خواهند زد. دیری نمی‌گذرد که این آرامش و آسودگی جای خود را به احساسات و حال و هوایی کاملاً متفاوت خواهد داد.

۱۳:۳۲ خار و خس. اگر برکت ناشی از اطاعتِ خدا در میان نباشد، سرزمین قوم خدا مثل سایر مناطقِ متروک ویران و مخروبه خواهد بود (۷:۱؛ ۶:۵؛ ۲۳:۷).

۱۴:۳۲ شهر مَعمور [پرجنب و جوش]. اورشلیم نیز در نتیجهٔ داوری پالایشگر خداوند بر قوم اسراییل ویران و متروک خواهد شد (لو ۲۴:۲۱).

۱۵:۳۲-۲۰ سرانجام، ملکوت موعود همراه با آرامش و امنیت و رونق و شکوفایی در اسراییل برقرار خواهد شد.

۱۵:۳۲ روح ... بر ما ریخته شود. نزول روح خدا اسراییل را به سرزمینی پررونق و پرثمر تبدیل خواهد نمود (یوی ۲۸:۲-۱:۳).

۱۶:۳۲ انصاف ... عدالت. ارزش‌های عالی و برجستهٔ روحانی در سلطنت آیندهٔ مسیح رونق خواهند داشت.

۱۸:۳۲ قوم من ... سلامتی ... مطمئن ... آرامی. با حضور مسیح و تضمین صلح و آرامش، قوم اسراییل در امنیت دایم و ماندگار به سر خواهند برد.

۱۹:۳۲ شهر به دَرکه اَسفَل خواهد افتاد [با خاک یکسان خواهد شد]. پیش از آنکه نبوت دربارهٔ وضعیت عالی و ممتاز اورشلیم رنگ واقعیت گیرد، اورشلیم ابتدا باید درس تواضع و فروتنی بیاموزد.

۲۰:۳۲ خوشا به حال. همانند اعلام خوشا به حال‌ها از زبان مسیح (مت ۳:۵-۱۲)، اشعیا این مبارک باد را بر کسانی اعلام می‌نماید که در جلال آیندهٔ ملکوت مسیح سهیم هستند.

۶) وای بر آشوریان ویرانگر (۱:۳۳-۲۴)

۱:۳۳ ای غارتگر. اگرچه اشارهٔ این آیه به آشور است (۲ پاد ۱۳:۱۸-۱۶؛ ۳۲:۱۹-۳۷)، این نبوت از آشور گذر می‌کند و به هر قدرتی که خود را بر ضد اسراییل برمی‌افرازد نظر می‌افکند.

۲:۳۳ منتظر تو می‌باشیم. اسراییل قبلاً منتظر خداوند نبود (۱۵:۳۰؛ ۶:۳۱). اما بعد توبه می‌کند (۹:۲۵؛ ۸:۲۶؛ ۲:۳۳).

۳:۳۳، ۴ همانند سَنحاریب که به ناگهان گریخت (ر.ک. ۳۷:۳۷؛ ۲ توا ۲۱:۳۲)، امت‌ها نیز در حضور خداوند پراکنده خواهند شد و غنیمت‌هایشان را می‌گذارند و می‌روند.

۶:۳۳ ترس خداوند [یهوه]. همان روحی که مسیح را مجهز می‌نماید (۲:۱۱)، به هنگام بازگشت مسیح، در قومش نیز ساکن خواهد بود.

۷:۳۳-۹ اشعیا از رویای جلال آینده به وضعیت مصیبت‌بار حاضر بازمی‌گردد. زمانی که لشکر آشوریان در سال ۷۰۱ ق.م. اورشلیم را محاصره می‌کند و آمادهٔ پیشروی است، دیگری امیدی برای اورشلیم وجود ندارد.

۷:۳۳ شجاعان ... رسولان [سفیران]. نه رزمندگان قادرند مانع از ورود یورشگران شوند، نه سیاستمداران و دولتمردان.

۸:۳۳ شاهراه‌ها ویران می‌شود. دشمن با محاصرهٔ شهر کلیهٔ راه‌های خروجی و مسیرها و گذرگاه‌ها را می‌بندد و ارتباط شهر را با دنیای خارج قطع می‌کند.

۹:۳۳ لبنان ... شارون ... باشان ... کَرمل. دشمن هر منطقهٔ سرسبز و حاصلخیز را ویران می‌کند.

۱۰:۳۳ الان، برمی‌خیزم. زمانی که قدرت ستمگران به اوج رسد، وقتش خواهد بود که خداوند برای داوری غارتگران به پا خیزد. در این مورد، سپاهیان آشور هدف می‌باشند.

۱۱:۳۳ کاه ... خس. اشاره به آشوریان تأییدیهٔ دوباره‌ای است گویای این نکته که غارتگر خودش غارت می‌شود (آیهٔ ۱).

۱۲:۳۳ آهک ... خارها. سنگ آهک که می‌سوزد، تبدیل به خاک می‌شود. بوته‌های خار نیز به سرعت می‌سوزند.

۱۳:۳۳ دور ... نزدیک. وقتی خدا آخرین دشمنان اسراییل را به خاک می‌افکند، کل جهان به قدرت خدا معترف خواهند شد.

۱۴:۳۳ می‌ترسند ... لرزه. وقتی گناهکاران به قدرت خدا پی می‌برند (ایمانداران کاذب در میان برگزیدگان)، ترس بر زندگی‌شان چیره می‌گردد (اع ۵:۱۱؛ عبر ۲۹:۱۲).

۱۵:۳۳ به صداقت ... به استقامت. تنها کسانی که در حضور خدای پرقدرت توان ایستادن دارند عادلان می‌باشند (مز ۱:۱۵–۵؛ ۳:۲۴، ۴).

۱۶:۳۳ ملجاء [پناهگاه] ... نان ... آب. کسانی که رابطه‌شان با خدا درست است در امنیت کامل به سر می‌برند و از وفور نعمت بهره‌مند خواهند بود (۱۵:۳۲، ۱۷، ۱۸).

۱۷:۳۳ پادشاه را در زیبایی‌اش. این نبوت از حزقیای پلاس‌نشین که دشمنش به او جفا رسانده است گذر می‌کند و به مسیح و زیبایی‌اش می‌رسد. دیدن مسیح در جلال پاداش عادلان است. نجات یافتن از دست سَنحاریب چشم‌انتظار اعجاب و شگفتی آینده و زمانی است که مسیح بر تخت سلطنت خویش تکیه خواهد زد.

۱۸:۳۳، ۱۹ در آینده، قوم خدا دشواری‌ها و محنت‌های گذشتهٔ سلطهٔ بیگانگان را به یاد می‌آورد.

۲۰:۳۳ خیمه ... منتقل نشود. در سلطنت هزارساله، خدا همواره در اورشلیم بازسازی‌شده حضور خواهد داشت.

۲۱:۳۳ جوی‌های آب و نهرهای وسیع. خدا جویبارها و رودخانه‌های پهناور را جانی دوباره خواهد بخشید تا وسیلهٔ دفاعی شهر باشند.

۲۲:۳۳ ما را نجات خواهد داد. خدا که داور، عطاکنندهٔ شریعت، و پادشاه اسراییل است ایشان را نجات خواهد داد. رهایی این قوم به دست امت‌ها و ملت‌های پیرامون اسراییل نخواهد بود.

۲۳:۳۳ ریسمان‌ها ... سست بود. اورشلیم با تکیه به خودش قوتی ندارد و همچون کشتی درمانده‌ای است که ریسمان و قرقره‌های بالابر خود را از دست داده است و قادر به حرکت نیست. **لنگان غنیمت را بردند.** به قوت و قدرت خداوند، این شهر ضعیف یورشگران را مغلوب می‌سازد.

۲۴:۳۳ نخواهد گفت که بیمار هستم و گناه ... آمرزیده خواهد شد. وقتی مسیح به قصد سلطنت بازگردد، اورشلیم از مشکلات فیزیکی و روحانی آزاد خواهد گشت.

۷) فریاد عدالتخواهی بر ضد امت‌ها، به طور خاص، اَدوم (۱:۳۴–۱۰:۳۵)

۱:۳۴ نزدیک آیید. اشعیا امت‌ها را دعوت می‌کند نزدیک آیند و حکم داوری خدا بر خودشان را بشنوند.

۳:۳۴ عفونت ... ایشان. وجود جنازه‌ها در هر گوشه و کنار صحنه‌ای مشمئزکننده و شرم‌آور است (ر.ک. ۱۹:۱۴).

۴:۳۴ آسمان ... طومار. حتی آسمان از تأثیر غضب خدا در امان نخواهد بود. کتاب مکاشفه

۱۴:۶ تحقق این نبوت را در دوران هفتادمین هفتهٔ نامبرده در کتاب دانیال تأیید می‌نماید (ر.ک. اش ۱۹:۲؛ ۱۰:۱۳).

۵:۳۴ اَدوم. اشعیا به نمایندگی از بقیهٔ امت‌ها اَدوم را انتخاب می‌کند (ر.ک. ۱:۶۳؛ پید ۲۳:۲۵؛ اعد ۱۴:۲۰–۲۱؛ حز ۱:۳۵–۱۵؛ عو ۱–۱۴؛ ملا ۱:۲، ۳؛ ر.ک. اش ۱۰:۲۵). **قوم مغضوب [مورد غضب و لعنت] من.** م.ت. «قوم وقف‌شده.» این اصطلاح، که حاوی معنایی منفی است، بیانگر این نکته می‌باشد که آنها بر خلاف میل باطنی‌شان به خدا اختصاص می‌یابند.

۶:۳۴، ۷ برّه‌ها و بزها ... قوچ‌ها ... گاوان وحشی ... گاوان نر. چون امت‌ها توبه نکرده و از طریق خدا برای قربانی گناهانشان اطاعت ننموده‌اند، خود قربانی جریمهٔ گناهان خودشان خواهند شد.

۶:۳۴ بصره. این شهر اصلی اَدوم در سی کیلومتری جنوب شرقِ جنوبی‌ترین حاشیهٔ دریای مرده قرار دارد.

واژهٔ کلیدی

نجات: (۲:۱۲؛ ۹:۲۵؛ ۶:۳۳؛ ۶:۴۹؛ ۸:۵۱؛ ۱۱:۵۹؛ ۱:۶۲). این واژه توصیفگر رهایی از دردسر و گرفتاری و دستیابی به پیروزی و خوشی و سعادت است. این واژه به طور عمده در کتاب‌های مزامیر و اشعیا مشاهده می‌گردد و به مراتب همراه با واژهٔ «عدالت» به کار می‌رود که گویای ارتباط میان عدالت خدا و عملکردهای نجات‌بخش او می‌باشد (۸:۴۵؛ ۶:۵۱، ۸؛ ۱:۵۶؛ ۱:۶۲؛ مز ۲:۹۸). واژهٔ «نجات» برای توصیف پیروزیِ نظامی نیز به کار می‌رود (۱ سمو ۴۵:۱۴). اما معمولاً کاربردش برای توصیف رهایی و آزادی به دست خدا است (خُرو ۲:۱۵؛ مز ۵:۱۳، ۶). اصطلاح «نجات خداوند» و «نجات خدای ما» بیانگر کاری است که خدا به نیابت از قوم خود انجام می‌دهد. عبارت «خدای نجات من» کاربردی خصوصی‌تر دارد و به رهایی و آزادی یک فرد اشاره می‌کند (۲:۱۲؛ ۱۰:۵۲؛ خُرو ۱۳:۱۴؛ ۲ توا ۱۷:۲۰؛ مز ۱:۸۸؛ ۳:۹۸).

۸:۳۴ خداوند [یهوه] را روز انتقام. (ر.ک. توضیحات ۲:۱۰–۲۲). روز انتقام خدا از اَدوم (۴:۶۳) روز انتقام او از بقیهٔ امت‌ها خواهد بود (۱۷:۵۹، ۱۸؛ ۲:۶۱).

۹:۳۴، ۱۰ داوری خدا بر امت‌ها همچون آتش‌فشانی خواهد بود که خاموشی نمی‌پذیرد و دایم مواد مذاب و گداخته از آن بیرون می‌ریزد.

۹:۳۴ کبریت ... قیر سوزنده. کتاب پیدایش ۲۴:۱۹، ۲۸ شهر سدوم را با همین اصطلاحات توصیف می‌کند (ر.ک. اش ۳۳:۳۰؛ تث ۲۳:۲۹؛ مز ۶:۱۱؛ ار ۱۸:۴۹؛ حز ۲۲:۳۸).

۱۰:۳۴ دودش تا به ابد خواهد برآمد. کتاب مکاشفه برای بابِل، آن امپراتوری عظیم و اَبَرقدرت جهان در آخر زمان، این سرنوشت را پیش‌بینی می‌نماید (مکا ۱۰:۱۴، ۱۱؛ ۱۸:۱۸؛ ۳:۱۹).

۱۱:۳۴–۱۵ در توصیف داوری خدا بر امت‌ها، از حیوانات و پرندگان گوناگونی نام برده می‌شود که نماد کاهش جمعیت و خرابی و متروکه شدن است (۲۱:۱۳، ۲۲؛ ۲۳:۱۴).

۱۱:۳۴، ۱۳ مرغ سَقا [مرغ ماهیخوار] ... بوم [جغد] ... غُراب [کلاغ] ... شترمرغ. وجود پرندگان حرام و ناپاک نشانهٔ ویرانی و زندگی در بیابان برهوت است. وضعیت آیندهٔ بابِل در آینده با همین نمادها به تصویر کشیده می‌شود (مکا ۲:۱۸؛ ر.ک. اش ۲۱:۱۳؛ ار ۳۹:۵۰؛ صف ۱۳:۲، ۱۴).

۱۶:۳۴ دهان او این را امر فرموده. نبوت‌های آیات ۱–۵ دربارهٔ امت‌ها حکم قاطعانهٔ خدا هستند که از زبان نبی خدا بیان می‌شوند.

۱۷:۳۴ با ریسمان تقسیم نموده است. همچون سرزمین کنعان (اعد ۵۵:۲۶، ۵۶؛ یوش ۴:۱۸–۶)، خدا اَدوم را نیز تقسیم نموده و آن را بنا بر آیات ۱۱–۱۵ برای حیوانات وحشی سهمیه‌بندی کرده است.

۱:۳۵-۴ سرزمین شاداب و حاصلخیز اَدوم بیابان برهوت خواهد گشت (۱:۳۴-۱۷). اما، در دوران سلطنت مسیح بر زمین، کل جهان به باغی سرسبز و شکوفا تبدیل خواهد گشت و باعث تشویق و دلگرمی ضعیفان خواهد بود.

۱:۳۵ بیابان ... مثل گل سرخ. در دوران سلطنت مسیح، تغییر و تحولی شگرف در کرهٔ زمین روی خواهد داد (ر.ک. ۲۳:۳۰-۲۵؛ ۱۵:۳۲-۲۰).

۲:۳۵ لبنان ... کَرمل و شارون. در مناطق نزدیک به دریا، کشاورزی رونق خواهد داشت. **مشاهده خواهند نمود.** قوم اسراییل باید تشخیص دهند که جان گرفتن زمین و حاصلخیزی‌اش از خداوند است. پس باید همهٔ جلال و اعتبار را به خداوند بدهند.

۳:۳۵ دست‌های سست ... زانوهای لرزنده. تغییر و تحول در نقش اسراییل در سطح جهان به این منظور است تا مردمان دلسرد را دلگرمی بخشد. نویسندهٔ رسالهٔ عبرانیان برای قوت بخشیدن به مسیحیانی که به خاطر ایمانشان در جفا هستند این آیه را نقل‌قول می‌کند (عبر ۱۲:۱۲).

۴:۳۵ انتقام ... شما را نجات خواهد داد. انتقام خدا (۸:۳۴) این است که راه‌هایی مهیا سازد تا قوم ستمدیدهٔ اسراییل را نجات بخشد.

۵:۳۵ چشمان ... بازخواهد شد ... گوش‌ها ... مفتوح [گشوده] خواهد گردید. این نقطهٔ مقابلِ وضعیت روحانی جماعتی است که اشعیا به آنها خدمت می‌نماید (ر.ک. ۱۸:۲۹؛ ۳:۳۲).

۶:۳۵ لنگان ... خواهد سرایید. بازسازی و ترمیمی که خدا در دوران هزارسالهٔ سلطنت مسیح به انجام می‌رساند شفای جسمانی را نیز شامل خواهد بود. تولد عیسی مسیح و قدم گذاشتن او به جهان پیش‌مزه‌ای از این روز در آینده است (مت ۵:۱۱؛ ۲۲:۱۲؛ مر ۳۷:۷؛ لو ۲۱:۷؛ اع ۸:۳).

۶:۳۵، ۷ نهرها در صحرا ... چشمه‌های آب. در سرزمین اسراییل، آب همواره باارزش بوده است (۱۸:۴۱). در سلطنت هزارساله، از کمبود آب خبری نخواهد بود.

۷:۳۵ مسکنی که شغال‌ها می‌خوابند. صخره‌های بلند و سنگلاخی معمولاً زیستگاه شغال‌ها هستند (۱۳:۳۴). این صخره‌ها به علفزارها و چمنزارهای انبوه تبدیل می‌شوند.

۸:۳۵ طریق مقدس. اشاره به راهی است که رستگاران را به اورشلیم، به تخت سلطنت مسیح، می‌رساند، هم به معنای واقعی و هم از بُعد روحانی. مسیح خودش راهبر خواهد بود، راهی که در آیهٔ ۳:۴۰ «راه خداوند [یهوه]» نامیده می‌شود.

۹:۳۵ شیر ... حیوان درنده. هیچ حیوان درنده‌ای امنیت مسافران راه قدوسیت را به خطر نمی‌اندازد. **ناجیان [رستگاران].** کاربرد این اصطلاح در فصل‌های ۱-۳۹، که به داوری اختصاص دارند، کمیاب است (۲۷:۱؛ ۲۲:۲۹). اما در فصل‌های ۴۰-۶۶ واژهٔ «رستگاران» بارها به کار رفته است.

۱۰:۳۵ فدیه‌شدگان ... فرار خواهد کرد. این واژگان در فصل ۱۱:۵۱ تکرار می‌شوند. در روز بازگشت اسراییل، شادی جای غم را خواهد گرفت.

۲. میان‌پردهٔ تاریخی (۱:۳۶-۸:۳۹)

۱:۳۶-۸:۳۹ این چهار فصل رونوشت و تقریباً تکرار واژه به واژهٔ کتاب دوم پادشاهان ۱۳:۱۸-۱۹:۲۰ می‌باشند (ر.ک. ۲ توا ۱:۳۲-۲۳؛ ر.ک. توضیحات ۲ پاد). اشعیا این مطالب را به کتاب خود می‌افزاید تا اشاره‌هایی که به آشوریان می‌نماید بیشتر قابل درک باشند. احتمالش زیاد است که اشعیا آن فصل‌ها را نوشته باشد، چون کتاب دوم تواریخ ۳۲:۳۲ خاطرنشان می‌سازد که

اشعیا رویدادهای مربوط به حزقیا را به قلم درآورده است. نوشتهٔ اشعیا با متن کتاب دوم پادشاهان هماهنگ است. این فصل‌ها بخش اول نبوت‌های اشعیا را پایان می‌دهند. فصل‌های ۳۶ و ۳۷ پایان تاریخی فصل‌های ۱–۳۵ به حساب می‌آیند: آزادی اورشلیم از اسارت آشوریان. فصل‌های ۳۸ و ۳۹ پایه و اساس تاریخی فصل‌های ۴۰–۶۶ هستند: پیش‌نمایشی از اسارت اسراییل به دست بابِلیان.

الف. تلاش سَنحاریب برای تسخیر اورشلیم (۱:۳۶–۳۸:۳۷)

۱:۳۶ سال چهاردهم حزقیا پادشاه. سَنحاریب در سال ۷۰۱ ق.م. به اورشلیم حمله می‌کند. با این حساب، آغاز سلطنت حزقیا به سال ۷۱۵ ق.م. بازمی‌گردد. اما، به گفتهٔ کتاب دوم پادشاهان ۱:۱۸، حزقیا در سومین سال سلطنت هوشع در سال ۷۲۹ ق.م. بر تخت می‌نشیند. در نتیجه، پیش از آنکه حزقیا خودش به تنهایی قدرت را در دست بگیرد، نایب سلطنت آحاز بود (حدود سال‌های ۷۲۹–۷۱۶ ق.م.). در اسراییل این رسم وجود داشت که پادشاهان پسرانشان را نایب سلطنت خویش نمایند. **سَنحاریب.** او پادشاه آشور بود (حدود سال ۷۰۵ تا ۶۸۱ ق.م.). **شهرهای حصاردار.** در یادداشت‌های سالیانهٔ سَنحاریب، مشخص است که او در لشکرکشی به سمت جنوب از صیدون، در کرانهٔ مدیترانه، کدام شهرها را تسخیر کرده بود.

۲:۳۶ رَبشاقی. این سخنگوی سَنحاریب، که جزو سه مقام برتر دربار بود، به گفتهٔ دوم پادشاهان ۱۷:۱۸، در این زمان، نمایندهٔ پادشاه است که به ضد اورشلیم خبر می‌آورد. **موکب [لشکر] عظیم.** این گوشه‌چشمی از لشکر اصلی است (۳۶:۳۷) که سَنحاریب امیدوار بود بتواند به وسیلهٔ آن خودنمایی کند و یهودا را به تسلیم وادارد. **لاکیش.** این شهر در چهل کیلومتری جنوب غرب اورشلیم قرار داشت. وقتی سَنحاریب قاصدان را فرستاد، به تسخیر این شهر بسیار نزدیک بود. **قنات برکهٔ فوقانی [بالایی].** اشعیا آحاز را در همین نقطه ملاقات می‌کند. اشعیا در تلاش بود آحاز را از اعتماد به قدرت‌های بیگانه منصرف کند، اما موفق نمی‌شود (۳:۷).

۳:۳۶ اِلیاقیم ... شِبنا. (ر.ک. توضیحات ۱۹:۲۲–۲۲). **یوآخ ... وقایع‌نگار.** موقعیت این شخص به گونه‌ای بود که می‌توانست رابط میان پادشاه و مردم باشد.

۴:۳۶–۱۰ منطق رَبشاقی دوگانه بود: (۱) مصر نمی‌تواند اورشلیم را برهاند (آیات ۴–۶، ۸، ۹)؛ (۲) خداوند آشوریان را به ویرانی یهودا خوانده است (آیات ۷، ۱۰).

۴:۳۶ سلطان عظیم، پادشاه آشور. پادشاهان آشور به خودشان این لقب را می‌دادند. در نقطهٔ مقابل، رَبشاقی حزقیا را با هیچ لقبی خطاب نمی‌کند (آیات ۴، ۱۴، ۱۵، ۱۶).

۵:۳۶ سخنان باطل. وقتی صحبت از جنگ به میان می‌آید، یهودا حرفی برای گفتن ندارد. به بیان دیگر، یهودا بی‌دفاع است.

۶:۳۶ نِی خُردشده، یعنی بر مصر. گفتهٔ آشوریان همانند اندرز اشعیا است (۱۴:۱۹–۱۶؛ ۷:۳۰؛ ۳:۳۱).

۷:۳۶ مکان‌های بلند و مذبح‌ها. رَبشاقی به اشتباه تصور می‌کند حزقیا پایه‌گذار اصلاحات و نابودی بت‌ها است (۲ پاد ۴:۱۸؛ ۲ توا ۱:۳۱) و با از بین بردن بت‌ها فرصت عبادت خداوند را هم از بین برده است. **این مذبح.** اینکه همه باید فقط در معبد سلیمان خداوند را بپرستند برای آشوریانی که یکتاپرست نبودند امری غریب بود.

۸:۳۶، ۹ رَبشاقی تلاش‌های دفاعی یهودا را که

حتی از مصر کمک می‌خواستند مسخره می‌کند و آنها را دست‌کم می‌گیرد.

۱۰:۳۶ یهوه ... گفته است. شاید ادعای فخرفروشانهٔ رَبشاقی که از جانب خدای یهودا برای این مأموریت اقتدار دارد ترفندی بیش نبود تا یهودا را به تسلیم وادارد. اما این ادعا با نبوت اشعیا هماهنگ است که آشوریان ابزار دست خداوند برای مجازات قومش هستند (۷:۸، ۸؛ ۵:۱۰، ۶). ممکن است آشوریان این حقیقت را از هوادارانشان شنیده بودند، شاید هم نشنیده بودند. اما یهودا این را می‌دانست.

۱۱:۳۶ آرامی [آرامیک] ... زبان یهود. نمایندگان حزقیا با شنیدن این خبر دلهره‌آور که گویا خداوند طرفدار آشوریان است از رَبشاقی می‌خواهند به جای عبری به زبان آرامیک، که زبان رسمی دولتمردان بود، صحبت کند تا مبادا مردم ساکن در حصار شهر گفتگوی آنها را متوجه شوند و بترسند.

۱۲:۳۶ مردانی که بر حصار. این فرستادهٔ بیگانه با مطرح کردن این موضوع که در نتیجهٔ محاصرهٔ شهر قحطی گریبانگیر شهر خواهد شد در تلاش بود روحیهٔ ساکنان شهر را تخریب کند.

۱۳:۳۶-۱۷ رَبشاقی به صحبت‌های خود ادامه می‌دهد و صدای خود را بلندتر می‌کند و مدعی می‌شود که حزقیا نمی‌تواند شهر را نجات دهد، اما سلطان عظیم، پادشاه آشور، نیاز مردم را به وفور تأمین خواهد کرد (آیات ۱۶، ۱۷).

۱۶:۳۶ با من صلح کنید و نزد من بیرون آیید. م.ت. «با من برکت بیابید.» این مقام حکومتی مردم را دعوت می‌کند خود را تسلیم کنند و با آشور عهد ببندند.

۱۷:۳۶ شما را ... بیاورم. رَبشاقی این موضوع را مخفی نمی‌کند که قرار است سرزمین این قوم را تسخیر نمایند و آنها را از وطنشان بیرون کنند و به سرزمین‌های دوردست ببرند.

۱۸:۳۶-۲۰ از نظر رَبشاقی، خداوند هم مانند یکی از بت‌های سایر امت‌هایی است که آشوریان آنها را تسخیر کرده بودند (ر.ک. ۸:۱۰-۱۱).

۲۱:۳۶ سکوت نموده. گویا حزقیا منتظر واپسین هشدار آشوریان است و از نمایندگانش و مردان ساکن در حصار خواسته است پاسخی ندهند.

۲۲:۳۶ جامهٔ دریده. نمایندگان پادشاه با غم و اندوه فراوان از سخنان کفرآمیزی که شنیده‌اند به نزد پادشاه بازمی‌گردند.

۱:۳۷ چاک زده و پلاس پوشیده. این واکنش نشانهٔ غم و اندوه و توبه و پشیمانی حزقیا بود. ملت باید توبه کنند و پادشاه باید پیشگام این توبه باشد. **خانهٔ خداوند [یهوه].** خدا معبد را «خانهٔ دعا» مقرر نمود (۷:۵۶؛ مت ۱۳:۲۱؛ مر ۱۷:۱۱؛ لو ۴۶:۱۹). بنابراین، معبد مناسب‌ترین مکان برای اعتراف به گناهان و طلب آمرزش بود (ر.ک. مز ۱۶:۷۳، ۱۷).

۲:۳۷ مشایخ کَهَنه [کاهنان]. اینها رهبران مذهبی ارشد در اسراییل بودند.

۳:۳۷ به فَم [دهانهٔ] رَحِم رسیده‌اند و قوت زاییدن نیست. حزقیا تنگنا و معضل خود را به درد زایمان مادری تشبیه می‌کند که نمی‌تواند نوزادش را به دنیا آورد. اورشلیم باید زایمان کند. اما توان و قدرتش را ندارد.

۴:۳۷ اهانت نمودن خدای حیّ [زنده]. حزقیا خبردار می‌شود که چگونه رَبشاقی با برابر دانستن خداوند با بت‌ها او را تحقیر کرده و میان خدای زنده و بت‌های بی‌جان و عاجز و درمانده فرق نگذاشته است (۱۸:۴۰-۲۰؛ ۵:۴۶-۷). **بقیه‌ای که یافت می‌شوند.** فقط اورشلیم تسخیر نشده بود. حزقیا از اشعیا می‌خواهد برای شهر دعا کند.

۶:۳۷ مترس. اشعیا به آحاز نیز این‌گونه تسلی می‌دهد (۴:۷).

۷:۳۷ روح. خداوند وعده می‌دهد سَنحاریب را وادار کند به اورشلیم آسیب نرساند، آنجا را ترک کند، و به کشورش بازگردد.

۸:۳۷ لِبنه. پس از تسخیر لاکیش، سَنحاریب به این شهرک کوچک در شمال لاکیش لشکر می‌کشد.

۹:۳۷ تِرهاقه، پادشاه کوش [اتیوپی]. تِرهاقه یازده سال پس از محاصرهٔ اورشلیم در سال ۷۰۱ ق.م. پادشاه اتیوپی (و مصر) می‌گردد. اشعیا، با نظر به آینده، او را «پادشاه» می‌نامد. در آن زمان، تِرهاقه از سمت جنوب برای سَنحاریب تهدید بود و باعث می‌شود سَنحاریب قصد تسخیر اورشلیم را به یاد آورد.

۱۰:۳۷-۱۳ پادشاه آشور قاصدان را می‌فرستد تا خلاصه‌ای از آنچه در واپسین هشدار رَبشاقی گفته شد بازگو کنند (۴:۳۶-۹).

۱۰:۳۷ فریب. ابتدا، حزقیا به فریب دادن متهم می‌شود (۱۴:۳۶) و سپس خداوند را متهم می‌کنند.

۱۱:۳۷-۱۳ این تهدید نیز همان تکرار تهدید فصل ۱۸:۳۶-۲۰ می‌باشد.

۱۲:۳۷ شهرهای تسخیرشده‌ای که در اینجا از آنها نام برده می‌شود میان رودهای دجله و فرات در منطقهٔ بین‌النهرین قرار داشتند.

۱۳:۳۷ این شهرهای سوریه به دست آشوریان افتاده بودند.

۱۴:۳۷ خانهٔ خداوند [یهوه]. حزقیال، که ترس خداوند را در دل دارد، به خانهٔ خداوند بازمی‌گردد (ر.ک. آیهٔ ۱) که البته باید هم بازگردد، بر خلاف آحاز که وقتی در وضعیت بحرانی مشابهی قرار گرفت، حتی نخواست از خداوند نشانه‌ای درخواست کند (۱۱:۷، ۱۲).

۱۶:۳۷ جلوس [سکونت] می‌نمایی ... آسمان و زمین. دعا و تمنای حزقیا بر این اساس بنا است که خدا آفریننده و حاکم مطلق عالم هستی است و یهودا لایق آن نیست که رهایی یابد.

۱۷:۳۷ بشنو ... ببین ... اِستماع نما [بشنو]. بر خلاف بت‌های سایر امت‌ها (مز ۴:۱۱۵-۷)، خدای اسراییل همه‌چیز را می‌بیند و همه‌چیز را می‌شنود.

۱۸:۳۷، ۱۹ حزقیا بر این نظریهٔ آشوریان خط باطل می‌کشد که مدعی شدند خداوند با بت‌های سایر امت‌ها فرقی ندارد و مانند آنها است که نمی‌توانند عبادت‌کنندگان خود را نجات دهند.

۲۰:۳۷ تو تنها. حزقیا اصلی‌ترین دلیل نجات اورشلیم را بر زبان می‌آورد: تا جهان بداند فقط خداوند خدای حقیقی است (ر.ک. دان ۱۶:۹-۱۹).

۲۱:۳۷ اشعیا اِبن [پسر] آموص. دقیقاً، پس از پایان دعای حزقیا، خداوند اشعیا را اجابت می‌نماید.

۲۲:۳۷ استهزا [مسخره] نموده است. اورشلیم به باکرهٔ بیچاره و درمانده‌ای تشبیه می‌شود که در حضور تجاوزگرش هراسان به خاک افتاده است. اما این اورشلیم است که در نهایت در مقابل سَنحاریب سربلند می‌شود.

۲۳:۳۷ اهانت کرده، کفر گفته‌ای. خداوند اهانت سَنحاریب به خودش را شنیده است (۱۷:۳۷).

۲۴:۳۷، ۲۵ حتی خادمان سَنحاریب فخر می‌فروختند که کسی نمی‌تواند جلودار آشور گردد.

۲۶:۳۷ آن را به وقوع آورده‌ام. خدا غرور و تکبر سَنحاریب را ادب می‌کند. سَنحاریب به قدرت خودش کاری از پیش نمی‌برد. او فقط وسیله‌ای در دستان خداوند است.

۲۷:۳۷ آنها کم‌قوت بوده، ترسان و خجل شدند. آشوریان، با تسخیر شهر، ساکنانش را درمانده و ناتوان کرده بودند.

۲۸:۳۷ خشمی را که بر من داری. اینکه سَنحاریب نادیده می‌گیرد که فقط وسیله‌ای در دستان خدا است، در جای خود، ناخوشایند و ناپسند است. اما بدتر از آن این است که خدا را که سرچشمهٔ حیات است خوار می‌شمارد.

۲۹:۳۷ مهار خود را به بینی تو و لگام خود را به لب‌هایت گذاشته. داوری سَنحاریب این بود که خداوند با او همانند حیوان یک‌دنده‌ای رفتار کند که باید حلقه بر دماغ و لگام بر دهانش زنند. منابع تاریخی که از دوران باستان به‌جا مانده است نشان می‌دهند اسیران را با ریسمانی که با یک قلاب یا حلقه به لب بالا و بینی آنها وصل بود به حضور پادشاه می‌آوردند. پس سَنحاریب باید به مملکتش بازمی‌گشت.

۳۰:۳۷ علامت. آن دو سال که با محصول زمین روزگار می‌گذرانند همان دو سالی خواهد بود که سَنحاریب شهرشان را ویران می‌کند (ر.ک. ۱۰:۳۲). پس از آزادی شهر، سَنحاریب بی‌درنگ از آنجا می‌رود (۳۷:۳۷). بنابراین، در سال سوم، مردم دوباره می‌توانند در زمین محصول بکارند.

۳۱:۳۷، ۳۲ بقیه ... بقیه. از بازماندگان در اورشلیم نسلی به وجود خواهد آمد که زمین را دوباره پُر می‌سازند (۹:۱، ۲۷؛ ۳:۱۰؛ ۳:۴؛ ۱۳:۶؛ ۱۶:۸، ۱۷؛ ۲۰:۱۰، ۲۲؛ ۱۲:۱۱، ۱۶؛ ۱:۲۶-۴، ۸؛ ۱۲:۲۷؛ ۵:۲۸؛ ۴:۳۷).

۳۲:۳۷ غیرت یهوه صبایوت [خداوند لشکرها]. این همان تأییدیهٔ وعدهٔ خدا در آیهٔ ۷:۹ می‌باشد که برقراری سلطنت مسیح را در آینده تضمین می‌نماید. نجات یافتن از دست سَنحاریب در زمان حزقیا بیعانهٔ نجات و رستگاری نهایی و حقیقی اسراییل است.

۳۳:۳۷ داخل نخواهد شد ... مَنجنیق [سنگر] ... برنخواهد افراشت. خدا وعده می‌دهد که خطر آشوریان اورشلیم را تهدید نخواهد کرد. آنها به شهر نزدیک می‌شوند، اما هیچ‌گاه نمی‌توانند آن را محاصره کنند.

۳۴:۳۷ برخواهد گشت. سَنحاریب همچون سلطانی سلطه‌جو و شکست‌ناپذیر به یهودا قدم می‌گذارد. اما مغلوب و سرافکنده به آشور بازمی‌گردد. او در یادداشت‌های سالیانه‌اش مدعی است که فقط اورشلیم را محاصره کرد، ولی آن را تسخیر نکرد.

۳۵:۳۷ به خاطر خود. از آنجایی که سَنحاریب امین بودن خداوند به کلامش را به صراحت زیر سوال برد (آیهٔ ۱۰)، در این مبارزه با آشوریان امانت و وفاداری خدا در مخاطره بود (ر.ک. ۲۲:۳۶، ۲۳). **به خاطر بندهٔ خویش، داوود.** خدا قول می‌دهد سلطنت نسل داوود را پایدار نگاه دارد (۲ سمو ۱۶:۷؛ ر.ک. اش ۶:۹، ۷؛ ۱:۱۱؛ ۳:۵۵؛ ر.ک. توضیحات ۲ سمو ۸:۷-۱۶).

۳۶:۳۷ فرشتهٔ خداوند [یهوه]. این لقب، که به خداوند اشاره دارد و بارها در عهدعتیق به کار رفته است، در کتاب اشعیا فقط یکبار عنوان می‌گردد (ر.ک. خُرو ۲:۳). **زد.** منابع تاریخی خارج از کتاب‌مقدس نیز به این کشتار عظیم سپاهیان آشور اشاره کرده‌اند، اما بدیهی است که به فراطبیعی بودن این کشتار اشاره‌ای نکرده‌اند (ر.ک. خُرو ۱۲:۱۲، ۲۹).

۳۷:۳۷ نینوا. پایتخت آشور.

۳۸:۳۷ خدای [بت] خویش. محل جان باختن سَنحاریب (حدود سال ۶۸۱ ق.م.) یک یادآوری است برای عاجز و ناتوان بودن بت او، به نام نِسروک، در مقایسه با قادر مطلق بودن خدای حزقیا. **او را به شمشیر زدند.** بیست سال پس از رویارویی سَنحاریب با خداوند در مورد سرنوشت اورشلیم، او به شکل حقارت‌باری جان می‌دهد.

آرارات. این کوه در شمال اسراییل و غرب آشور قرار دارد (ر.ک. پید ۸:۴؛ ۲ پاد ۳۷:۱۹؛ ار ۲۷:۵۱). **اِسرحَدون.** او جانشین سَنحاریب است (حدود سال‌های ۶۸۱–۶۶۹ ق.م.).

ب. بیماری و شفای حزقیا (۳۸:۱–۲۲)

۱:۳۸ در آن ایام [روزها] ... بیمار. بیماری حزقیا به پیش از محاصرهٔ اورشلیم به دست آشوریان (فصل‌های ۳۶ و ۳۷) بازمی‌گردد. اشعیا در اینجا و فصل ۳۹ به شرح این بیماری می‌پردازد تا زمینه را برای معرفی فصل‌های ۴۰–۶۶ آماده نماید (ر.ک. توضیح ۲ پاد ۱:۲۰). **تدارک خانهٔ خود را ببین.** به حزقیا گفته می‌شود وصیت‌نامهٔ خود را با خانواده‌اش در میان بگذارد (ر.ک. ۲ سمو ۲۳:۱۷؛ ۱ پاد ۲:۱–۹). **می‌میری و زنده نخواهی ماند.** این یک پیشگویی قطعی و مسلم است. اما حزقیا می‌داند خدا حاضر است به تقاضای او گوش دهد (ر.ک. خُرو ۳۲:۷–۱۴).

۲:۳۸، ۳ دعا نمود ... زار زار بگریست. (ر.ک. توضیحات ۲ پاد ۲:۲۰، ۳).

۳:۳۸ دل کامل. تمنای حزقیا برای افزایش طول عمرش به این دلیل است که خالصانه دلش می‌خواهد خداوند را خشنود سازد.

۵:۳۸ پانزده سال. خداوند بی‌درنگ دعای پادشاه را اجابت می‌کند. تغییر جهت این نبوت اشعیا را همچون یونس پریشان‌خاطر نمی‌کند (یون ۲:۴، ۳). اشعیا در این مورد مانند ناتان عمل می‌کند (۲ سمو ۳:۷–۶).

۶:۳۸ این شهر را ... خواهم رهانید. این رهایی در فصل قبل شرح داده می‌شود.

۷:۳۸، ۸ علامت ... ده درجه به عقب. این آیه نخستین اشارهٔ کتاب‌مقدس به سازه‌های سنجش زمان است. به گفتهٔ کتاب دوم پادشاهان ۸:۲۰–۱۰، حزقیا این نشانه را درخواست می‌نماید تا تأییدیهٔ وعدهٔ خداوند بر شفایش باشد.

۹:۳۸ مکتوب [نوشتهٔ] حزقیا. در پاسخ به شفایش، حزقیا شرح حال ناتوانی و درماندگی‌اش را در رویارویی با مرگ به قلم درمی‌آورد (آیات ۱۰–۱۴) و واکنش خدا به وضعیتش را توصیف می‌نماید (آیات ۱۵–۲۰). در کتاب دوم پادشاهان، جای این شعر خالی می‌باشد.

۱۰:۳۸ در فیروزی ایام [روزهای] خود. احتمالاً، پادشاه در دهۀ سی یا چهل عمرش بیمار می‌شود.

۱۱:۳۸ نخواهم دید. حزقیا می‌ترسد که مرگ پایان مشارکت او با خداوند باشد. **خداوند.** در متن عبری، نام خداوند «یاه، یاه» عنوان شده است (در خصوص سایر موارد این تکرار: ر.ک. ۲:۱۲؛ ۴:۲۶).

۱۲:۳۸ خیمهٔ شبان ... نسّاج [بافنده]. این دو تشبیه نشان می‌دهند که چگونه مرگ در یک لحظه هر آنچه به نظر ماندگار و همیشگی می‌آید می‌زداید و از بین می‌برد.

۱۴:۳۸ ناله می‌کنم ... کفیل [سرپرست] من باش. در اوج درماندگی، تمنای حزقیا از خدا این است که او را از مرگی که در آستانه است نجات دهد.

۱۵:۳۸ خود او کرده است. پادشاه کاملاً به خدا اطمینان دارد.

۱۶:۳۸ مرا شفا بده و مرا زنده نگاه دار. زنده ماندن پادشاه کار خدا است.

۱۷:۳۸ گناهانم را به پشت سر خود انداختی. حزقیا احساس می‌کرد بیماری‌اش به نوعی به گناهانش ربط دارد. او برای خلاصی از بیماری باید از گناه آزاد گردد.

۱۸:۳۸ امیدوار نمی‌باشند. حزقیا رستاخیز ایمانداران را کاملاً درک نکرده بود. در سراسر عهدعتیق، بسیاری همین طرز تفکر را داشتند. اما

حزقیا به درستی فهمیده بود که مرگ به فرصت‌های ستایش و پرستش انسان‌ها پایان می‌دهد.

۱۹:۳۸ پدران ... پسران. حقیقتِ امانت و وفاداری خدا نسل به نسل نقل خواهد گشت (تث ۹:۴؛ ۶:۷؛ مز ۳:۷۸، ۴). اگر حزقیا در این زمان فرزندی نداشت، طبیعی است که از مرگ در اوج جوانی پریشان‌حال باشد.

۲۰:۳۸ در خانهٔ خداوند [یهوه] خواهیم سرایید. حزقیا چنان از حس قدردانی از خدا لبریز گشته بود که دلش می‌خواست در پانزده سالی که از عمرش باقی است این حس سپاس و قدردانی را بِجا و شایسته ابراز نماید.

۲۱:۳۸، ۲۲ این دو آیه پیش‌زمینه‌ای از شرح آیات ۱–۸ می‌باشند.

۲۱:۳۸ آن را بر دُمل بنهید. این داروی بیماری پادشاه بود (۲ پاد ۷:۲۰).

۲۲:۳۸ علامت. این درخواست حزقیا روشن می‌سازد که چرا خداوند به حزقیا نشانه‌ای می‌دهد که او شفا می‌یابد (آیهٔ ۷؛ ر.ک. ۲ پاد ۸:۲۰). **خانهٔ خداوند [یهوه].** حزقیا به توصیهٔ اشعیا (۲ پاد ۵:۲۰، ۸) به معبد می‌رود (آیهٔ ۲۰).

ج. فرستادگان بابلیان به اورشلیم (۱:۳۹–۸)

۱:۳۹ در آن زمان. یعنی دقیقاً پس از بیماری و شفای حزقیا. **مَرودَک بَلَدان.** (ر.ک. توضیح ۲ پاد ۱۲:۲۰).

۲:۳۹ حزقیا ... مسرور شده. در این آیه عنوان نمی‌شود که آیا حزقیا قصد چاپلوسی و به اصطلاح خودشیرینی دارد و یا به خاطر افزایش تهدید آشوریان تقاضای کمک می‌کند (ر.ک. «اجابت نمود» در ۲ پاد ۱۳:۲۰). **خزاین ... خزاین.** به یقین، حزقیا با این قصد که در دل آن بازدیدکنندگان جایی باز کند (۲ توا ۳۵:۳۲) و به ضد آشور با آنها دست دوستی دهد تمام ثروت خود را به معرض نمایش می‌گذارد.

۳:۳۹ اشعیا نبی ... آمد. به رسم معمول (۳:۷؛ ۲ سمو ۱:۱۲؛ ۱ پاد ۱:۱۳؛ ۱۶:۱۸، ۱۷)، سخنگوی خدا بدون دعوت به حضور پادشاه می‌آید تا پادشاه را با معضل موجود روبه‌رو نماید.

۵:۳۹، ۶ کلام یهوه ... به بابِل برده خواهد شد. اشعیا اسارت قوم اسراییل به دست بابِلیان را پیش‌بینی می‌کند، اتفاقی که بیش از یک قرن بعد به وقوع می‌پیوندد (سال ۵۸۶ ق.م.). این نبوت نیز با همهٔ جزییاتش، همان‌طور که پیش‌بینی می‌شود، در تاریخ به انجام رسید.

۶:۳۹ چیزی از آنها باقی نخواهد ماند. گناه حزقیا که ثروت و دارایی‌اش را به رخ بازدیدکنندگان کشید نتیجهٔ معکوس داشت، هرچند این گناه فقط نشانگرِ دلیل اصلی اسارت قوم بود. رهبری فاسد مَنَسی، پسر حزقیا، دلیل

واژهٔ کلیدی

بنده [خدمتگزار]: (۳:۲۰؛ ۲:۲۴؛ ۳۵:۳۷؛ ۱:۴۲؛ ۲۱:۴۴؛ ۵:۴۹؛ ۱۱:۵۳). این واژه برگرفته از فعلی است که به معنای «خدمت کردن،» «کار کردن،» یا «بردگی» می‌باشد. اگرچه این واژه می‌تواند به معنای بندگی یا بردگی باشد، بردگی نامبرده در کتاب اشعیا با بردگی رایج در بیشتر مناطق خاورمیانهٔ باستان فرق دارد. شریعت موسی قانون بردگی را نظم و ترتیب بخشید و بردگی مطلق را منع نمود. به حکم شریعت موسی، بردگان باید در سال سبّت (سال هفتم) (خُرو ۲:۲۱) و سال یوئیل، یعنی سال پنجاهم، آزاد می‌شدند (لاو ۲۵:۲۵–۲۸). در زبان عبری، گاه این واژه به تابعان پادشاه اشاره دارد (۲ سمو ۱۹:۱۰). اما معمولاً بهترین شکل ترجمهٔ این واژه «خدمتگزار» است. خدا انبیای خود را «خدمتگزاران من» می‌نامد (ار ۲۵:۷). خدا مسیح موعود را نیز خدمتگزار خویش می‌نامد، آن تنها کسی که به کمال مطیع ارادهٔ خدا می‌باشد (ر.ک. ۱:۴۲–۹؛ ۱:۴۹–۱۳؛ ۴:۵۰–۱۱؛ ۱۳:۵۲–۱۲:۵۳).

اصلی بود که به اسارت قوم اسراییل انجامید (۲ پاد ۲۱:۱۱–۱۵).

۷:۳۹ پسرانت را که از تو پدید آیند. برای پادشاهی که وارثی ندارد این خبر هم خبر خوش است (اینکه روزی صاحب فرزند می‌شود) و هم خبر بد (اینکه تعدادی از پسرانش اسیر می‌شوند) (در خصوص تحقق این نبوت: ر.ک. ۲ پاد ۱۲:۲۴–۱۶؛ ۲ توا ۱۱:۳۳؛ دان ۳:۱، ۴، ۶).

۸:۳۹ کلام خداوند [یهوه] ... نیکو. با توجه به نبوت ناخوشایند در آیات ۵–۷، این پاسخ حزقیا غافلگیرکننده بود! چه بسا او اشعیا را پیام‌آور امین خدا می‌دانست. **در ایام [دوران] من، سلامتی و امان.** شاید این واکنش حزقیا از خودخواهی سرچشمه می‌گرفت. شاید هم به امید آینده‌ای درخشان چشم دوخته بود تا بر سرنوشت غم‌انگیز نوادگانش اندکی نور بتاباند.

۳. نجات (۱:۴۰–۲۴:۶۶)

۱:۴۰–۲۴:۶۶ نبوت‌های فصل‌های ۱–۳۹ موقعیت سرزمین یهودا را در دوران خدمت اشعیا بررسی می‌کنند (سال ۷۳۹ ق.م. تا حدود سال ۶۸۶ ق.م.). نبوت‌های فصل‌های ۴۰–۶۶ یهودا را در موقعیتی به تصویر می‌کشند که گویی نبوت مربوط به اسارت بابِلیان (۵:۳۹–۷) در زمان حال به وقوع پیوسته است. البته این اسارت در سال‌های ۶۰۵–۵۸۶ ق.م. اتفاق افتاد. عبارت «و خداوند [یهوه] می‌گوید که برای شریران سلامتی نخواهد بود» (۲۲:۴۸؛ ۲۱:۵۷) این فصل‌ها را به سه بخش تقسیم می‌نماید: فصل‌های ۴۰–۴۸؛ فصل‌های ۴۹–۵۷؛ فصل‌های ۵۸–۶۶.

الف. آزادی از اسارت (۱:۴۰–۲۲:۴۸)

۱:۴۰–۲۲:۴۸ این بخش به امید و تسلی آینده‌ای مبارک نظر دارد که پس از داوری خدا و اسارت به دست بابِلیان در انتظار است.

۱) تسلی برای تبعیدیان در بابِل (۱:۴۰–۳۱)

۱:۴۰، ۲ تسلی دهید ... تسلی دهید. این نبوت انبیای خدا را خطاب قرار می‌دهد و به آنها می‌فرماید مردمانی را که کیلومترها دور از وطنشان، اورشلیم، در سرزمینی غریب اسیر هستند تسلی دهند. خدا برنامه‌ها و برکت‌های عظیمی برای آیندهٔ اسراییل در نظر دارد، چون آنها قومی هستند که با ایشان عهد بسته است و رویگردانی‌اش از این قوم همیشگی نخواهد بود (ر.ک. روم ۲:۱۱).

۲:۴۰ گناه وی آمرزیده گردیده ... برای تمامی گناهانش دو چندان یافته است. کشتار بی‌رحمانه و اسارت در دستان بابِلیان بهایی بسنده برای گناهان گذشته است. پس از آنکه قوم اسراییل در گوشه و کنار جهان پراکنده می‌گردند، روزی فرا خواهد رسید که در صلح و جلال ملکوت مسیح به وطنشان بازخواهند گشت.

۳:۴۰–۵ در این نبوت به اشعیا گفته می‌شود برای مکاشفهٔ جلال خداوند به هنگام ورود مسیح به جهان راه را آماده سازد. کتاب‌مقدس یحیی تعمید دهنده را برای این وظیفه معین می‌نماید (مت ۳:۳؛ مر ۳:۱؛ لو ۴:۳–۶؛ یو ۲۳:۱). به همین شکل، در آینده، پیشگامی که همانند ایلیا است راه را برای بازگشت مسیح مهیا خواهد نمود (ملا ۱:۳؛ ۵:۴، ۶).

۳:۴۰، ۴ راه ... را مهیا سازید. بقیهٔ اسراییل می‌توانند با توبه از گناهانشان موانع را از مسیر راه مسیح بردارند. یحیی تعمید دهنده این ضرورت را به مخاطبانش یادآوری می‌نماید (مت ۲:۳). عیسی مسیح نیز همین حقیقت را بیان می‌کند (مت ۱۷:۴؛ مر ۱۵:۱). این آیات به رسم پادشاهان مشرق‌زمین

اشاره دارند که پیش از سفرشان قاصدانی را قبل از خود روانه می‌کردند تا موانع را از مسیر راه بردارند، جاده را صاف کنند، مسیرهای پرپیچ و خم و پستی‌ها و بلندی‌ها را هموار سازند (ر.ک. ۱:۴۵، ۲). یحیی تکلیفش این بود که مردم را برای ورود مسیح آماده گرداند.

۵:۴۰ جلال خداوند [یهوه] مکشوف گشته. بدبختی اورشلیم تمام می‌شود و جای خود را به جلال خداوند می‌دهد. شهر تسلی می‌یابد (آیهٔ ۲) و همه نجات پرجلال خدا را در ملکوت آیندهٔ مسیح (حب ۱۴:۲؛ مکا ۲۳:۲۱؛ اش ۹:۱۱) شاهد خواهند بود (ر.ک. ۱۰:۵۲). **دهان خداوند [یهوه] این را گفته است.** این عبارت نشان تأیید کلامی است که قبل از این عبارت بیان می‌شود (۲۰:۱؛ ۱۴:۵۸؛ ۲:۶۲).

۶:۴۰-۸ تمامی بشر ... گُلش پژمرده می‌شود. اشعیا انسان فانی را توصیف می‌نماید: امروز هست و فردا نیست. آدمیزاد همچون گیاهی است که با وزش باد داغ پژمرده می‌گردد. یعقوب این تصویر را به کار می‌برد تا حماقت توکل انسان به ثروت را نشان دهد (یع ۱۰:۱، ۱۱). پطرس نیز برای نشان دادن گذرا بودن همه‌چیز از این تصویر استفاده می‌کند (۱ پطر ۲۴:۱، ۲۵).

۸:۴۰ کلام خدای ما تا ابدالاباد استوار خواهد ماند. ماندگار بودن کلام خدا هر گونه انحراف و کج‌روی از طرح و تدبیر الهی را بازدارنده است (۱۱:۵۵). خداوند با آمدنش (آیات ۳-۵) آزادی اورشلیم را وعده می‌دهد (آیهٔ ۲). پس این اتفاق باید به همین شکل روی دهد (ر.ک. مت ۱۸:۵؛ لو ۱۷:۱۶).

۹:۴۰ صهیون ... بشارت می‌دهی ... اورشلیم که بشارت می‌دهی. مانند قاصدی ایستاده بر فراز کوه، که همه او را می‌بینند و صدایش را می‌شنوند، اشعیا از اهالی شهر می‌خواهد با صدای بلند به سایر شهرهای یهودا این خبر خوش را اعلام کنند که خدا در آنجا حضور دارد (ر.ک. ۳:۲). **هان، خدای شما است!** بازگشت قوم اسراییل به سرزمینشان شامل حضور خدا در اورشلیم پس از قرن‌ها غیبت خواهد بود (حز ۱:۴۳-۷؛ مکا ۲۲:۲۱، ۲۳؛ ر.ک. حز ۲۲:۱۱، ۲۳).

۱۰:۴۰ خداوند یهوه با قوت می‌آید. مسیح با قوت و قدرت بازمی‌گردد تا دشمنانش را شکست دهد و قوم پراکندهٔ اسراییل را در سرزمینشان گرد هم آورد (مت ۳۱:۲۴؛ مکا ۱۱:۱۹-۲۱).

۱۱:۴۰ بازوی خود. این تصویری است از قادر مطلق بودن خدا. همان بازو، که قدرتمندانه یهودیان را در نتیجهٔ داوری به گوشه و کنار جهان پراکنده می‌سازد، بر ستمگران اسراییل چیره خواهد شد (آیهٔ ۱۹) و گلّهٔ خویش را با مهربانی خوراک می‌دهد و هدایت خواهد نمود (مز ۱:۲۳، ۲؛ ار ۱۰:۳۱؛ حز ۱۱:۳۴-۱۶؛ میک ۲:۱۲).

۱۲:۴۰-۱۴ با طرح یک سری پرسش، که پاسخشان «هیچ‌کس» می‌باشد، اشعیا به قادر مطلق بودن و دانای مطلق بودن خدا تأکید می‌ورزد، خدایی که به گفتهٔ آیات ۱-۱۱ آمدنش اسراییل را تسلی خواهد بخشید.

۱۲:۴۰ کیست که ... پیموده ... به ترازو. فقط خدا صاحب قدرت است تا عالم هستی و کرهٔ زمین را با تعادلی عالی و بی‌نقص بیافریند و کوه‌ها و دریاها را به میزانی صحیح وزن نماید تا زمین در فضا به درستی حرکت نماید. این موضوعِ تعادل حیرت‌انگیز کرهٔ زمین در علم زمین‌شناسیِ «اصل ایزوستازی» نامیده می‌شود.

۱۳:۴۰، ۱۴ روح خداوند [یهوه] را قانون داده. اشعیا به حکمت قیاس‌ناپذیر خدا اشاره می‌کند. پولس در خصوص حکمت خدا در برخورد با

یهودیان و غیر یهودیان به این آیه اشاره می‌کند (روم ۳۴:۱۱) و در مورد عطای حکمت به ایمانداران این آیه را در نظر دارد (۱ قرن ۱۶:۲).

۱۵:۴۰–۱۷ چون امت‌هایی که اسراییل را جفا می‌رسانند در مقایسه با عظمت و قدرت خداوند ناچیز و ناقابل هستند، نمی‌توانند مانع از به انجام رسیدن اهداف خدا شوند. نجات اسراییل به دست خدا قطعی و مسلم است.

۱۶:۴۰ هیزم ... قربانی سوختنی. خدا به قدری بزرگ است و به قدری شایستهٔ پرستش است که حتی جنگل‌های انبوه و حیوانات لبنان برای تقدیم قربانی‌های برازندهٔ خداوند بسنده نخواهند بود.

۱۸:۴۰–۲۰ اشعیا به زبان کنایه خاطرنشان می‌سازد که چه بیهوده است کسی بکوشد در قالب بتی ساختهٔ دست بشر عظمت خدا، قدرت خدا، و حکمت خدا را به تصویر بکشد. این کاری است بی‌فایده و بیهوده، هرچند هم که پرنقش و نگار و ماندگار و بادوام باشد.

۲۱:۴۰–۳۱ اشعیا خالق بودن خدا را می‌ستاید، خدایی که یهودیان باید فقط به او توکل کنند.

۲۱:۴۰ به شما خبر داده نشده است ... نفهمیده‌اید. در طی تاریخ بشر، انسان‌ها به وسیلهٔ مکاشفهٔ خاص از جانب خدا شنیده‌اند که خداوند آفرینندهٔ همه‌چیز است و بت‌ها خالق نیستند. انسان از مکاشفهٔ طبیعت نیز به این حقیقت پی می‌برد. عقل و شعور انسان به طبیعت می‌نگرد و درک می‌کند که خدا خالق جهان هستی است (ر.ک. روم ۲۰:۱).

۲۲:۴۰ بر کرهٔ زمین نشسته است. واژهٔ «کره» به دایره بودن زمین اشاره دارد که خدا بر فراز آن نشسته است. این بدان معنا است که خدا مداوم و پیوسته و بی‌وقفه نگهدار خلقتش است و بقای آن را در دست دارد (کول ۱۷:۱؛ عبر ۳:۱). از آن بالا که به پایین می‌نگرد، آدمیزاد مثل یک حشره است در نظر آن یکتا که آسمان‌ها را وسیع و پهناور بر زمین گسترانده است.

۲۳:۴۰ امیران ... داوران. خدا بنا به ارادهٔ خودش رهبران و صاحب‌منصبان را تعیین و مقرر می‌نماید (۱۲:۳۴؛ ایو ۱۷:۱۲–۲۱؛ مز ۴۰:۱۰۷؛ دان ۲۱:۲). آیهٔ ۲۴ نشان می‌دهد که چگونه خدا به ناگه آنها را از تخت قدرت به زمین می‌کشد.

۲۵:۴۰ تشبیه ... مساوی. قوم اسراییل بی‌خِرَد و نادان بودند که این خداوند توانا و قادر مطلق را با بت‌های بابِلیان که آنها را اسیر کرده بودند مقایسه می‌نمودند (ر.ک. آیهٔ ۱۸).

۲۶:۴۰ اینها را آفرید. به جای ستاره‌پرستی (۱۳:۴۷؛ تث ۱۹:۴؛ ار ۱۸:۷؛ ۲:۸؛ ۱۷:۴۴)، قوم اسراییل باید در آن ستارگان خالق آنها را بنگرند (مز ۱:۱۹). این ستارگان بی‌شمار را خداوند به نام می‌شناسد. ستاره‌ای وجود ندارد که راهش را گم کند. همهٔ ستارگان به وسیلهٔ نیرویی که خداوند به عالم هستی بخشیده است در مدار و مکانشان نگاه داشته می‌شوند.

۲۷:۴۰–۳۱ اشعیا حقایق تسلی‌بخش آیات ۱–۲۶ دربارهٔ خدا را به موقعیت قوم اسراییل در بابِل و اسارتی که در راه است ربط می‌دهد.

۲۷:۴۰ چرا می‌گویی؟ در پرتوِ شناخت شخصیت خدا، چگونه ممکن است قومش در تبعید گمان کنند او آنها را فراموش کرده و یا به اوضاع و شرایطشان بی‌اعتنا است؟

۲۸:۴۰ درمانده و خسته نمی‌شود. خدا ضعیف نیست که نتواند برای نجات آنها دست به کار شود. خستگی و درماندگی مانعی برای خالق نیست که نتواند به فکر قوم خود باشد (ر.ک. آیات ۲۹، ۳۰). جوانان و توانمندان خسته می‌شوند و می‌افتند. آن قدیم‌الایام خسته نمی‌شود و نمی‌افتد.

تفحّص [کاوش] نتوان کرد. ذهن انسان قادر نیست حکمت خدا را تمام و کمال درک کند و دریابد که چگونه خدا اراده می‌کند تا وعده‌هایش را برای رهایی اسراییل به انجام برساند. پولس در مورد نقشهٔ خدا برای نجات نهایی اسراییل به همین حقیقت اشاره می‌کند (روم ۳۳:۱۱؛ ر.ک. اش ۱۳:۴۰).

۳۱:۴۰ منتظر خداوند [یهوه] می‌باشند. (ر.ک. ۱۷:۸؛ ۲۳:۴۹). در اینجا، اصل و قاعده‌ای کلی مطرح می‌شود که اعلام می‌کند خداوند ایمانداران صبور و دعاگو را برکت می‌دهد و در سختی‌ها و آزمون‌ها ایشان را قوت و قدرت می‌بخشد (ر.ک. ۲ قرن ۱۲:۸–۱۰). همچنین خداوند انتظار دارد قومش شکیبایی پیشه کنند و منتظر بمانند تا خداوند در آخر زمان بازگردد و وعده‌های آزادی و رستگاری ملی را به سرانجام برساند. آن زمان است که ایمانداران اسراییل قوی‌تر و پرقوت‌تر از همیشه خواهند بود.

۲) پایان مصیبت اسراییل (۱:۴۱–۲۲:۴۸)

۱:۴۱ جزیره‌ها. کرانه‌های دریای مدیترانه و جزیره‌ها نمودار امت‌ها می‌باشند. **قوت تازه به هم رسانند.** خداوند از ملت‌هایی که منتظر او نماندند می‌خواهد که ساکت باشند، انگشت حیرت به دهان گیرند. آن‌گاه، تجدید قوا کنند (ر.ک. ۳۱:۴۰). منظور این است که هرچه در توشه دارند جمع کنند تا بتوانند در حضور خدا مدرک محکمه‌پسندی ارائه دهند.

۲:۴۱ کسی را از مشرق. خداوند کوروش کبیر، پادشاه ایران‌زمین، را مسح نمود تا با فتح بابِل در سال ۵۳۹ ق.م. ارادهٔ عادلانهٔ خداوند را به انجام رساند و اجازه دهد یهودیانِ در تبعید به اورشلیم بازگردند (ر.ک. ۲۵:۴۱؛ ۲۸:۴۴؛ ۱:۴۵). کوروش امپراتوری هخامنشیان را بنیان نهاد و در سال‌های ۵۵۰–۵۳۰ ق.م. بر تخت سلطنت تکیه زد.

۳:۴۱ تعاقب [تعقیب] نموده ... با پای‌های خود نرفته. کوروش به آسانی به دستاوردها و پیروزی‌های خود دست می‌یابد. او سرزمین‌هایی را فتح می‌کند که تا به حال به آنها قدم نگذاشته بود.

۴:۴۱ اول ... آخرین. خدا پیش از شروع تاریخ وجود داشته است و پس از پایان تاریخ نیز وجود خواهد داشت (ر.ک. ۶:۴۴؛ ۱۲:۴۸؛ مکا ۱۷:۱؛ ۸:۲؛ ۱۳:۲۲). **من هستم.** (۸:۴۲؛ ۱۰:۴۳، ۱۳؛ ۴:۴۶). عیسی مسیح عنوان «من هستم» را بارها در اشاره به خودش به کار می‌برد تا واضح و روشن بر خدا بودن خویش شهادت دهد (مر ۶:۱۳؛ ۶۲:۱۴؛ لو ۸:۲۱؛ یو ۲۸:۸، ۵۸؛ ۱۹:۱۳). در اصل، «من هستم» عنوانی است که خداوند در کتاب پیدایش ۱۴:۳ خودش را با این نام به موسی مکشوف نمود.

۵:۴۱–۷ امت‌ها با دیدن کوروش، آن مسح‌شدهٔ خداوند، به جای آنکه به نزد خداوند آیند، به یکدیگر پناه می‌برند و برای خود بت‌های بیشتری می‌سازند (در خصوص توضیح اشعیا دربارهٔ بت‌ها و سازندگان بت‌ها: ر.ک. ۱۸:۴۰–۲۰).

۸:۴۱ اسراییل، بندهٔ [خدمتگزار] من. وفاداری قوم اسراییل پاس داشته می‌شود و این افتخار را می‌یابد که خدمتگزار خداوند نامیده شود (ر.ک. توضیح ۳:۲۰). این قوم، که خدمتگزار خداوند هستند، به شکل برجسته و شایان توجهی در نقطهٔ مقابلِ سایر امت‌ها و ملت‌های جهان قرار می‌گیرند (آیات ۵–۷؛ ر.ک. اسراییل در مقام خدمتگزار خداوند در ۱۸:۴۲–۲۵). **دوست من، ابراهیم.** «دوست» حتی از «خدمتگزار» عزیزتر است و از وفاداری برجسته‌تری حکایت دارد (یو ۱۴:۱۵، ۱۵؛ ر.ک. ۲ توا ۷:۲۰؛ یع ۲۳:۲).

۹:۴۱ از اقصای [دوردست‌های] زمین گرفته.

در روزهای آخر، خدا قوم اسراییل را از گوشه و کنار جهان گرد هم می‌آورد. او ایشان را از مصر و بابِل نیز به همین شکل گرد هم آورد، چون اسراییل قوم برگزیدهٔ خدا است (ر.ک. ۴:۴۵؛ عا ۲:۳).

۱۰:۴۱ مترس. قوم اسراییل نباید همانند سایر ملت‌ها از داوری ویرانگر خدا هراسان باشند (آیات ۵، ۱۳، ۱۴؛ ۱:۴۳، ۵)، زیرا او خدای ایشان است و به عهد خود برای نجات قوم اسراییل وفا خواهد نمود.

۱۱:۴۱–۱۳ به یاری خداوند، دشمنان اسراییل ضعیف و ناپدید می‌شوند (۱۲:۶۰؛ زک ۳:۱۲) و خدا اسراییل را قوی می‌گرداند.

۱۴:۴۱ کِرم. اشاره به تحقیر شدن اسراییل به وسیلهٔ ملت‌های خدانشناس است. همین اصطلاح در اشاره به مسیح بر روی صلیب به کار می‌رود (مز ۶:۲۲). **قدوس اسراییل که ولّی [نجات‌دهندهٔ] تو می‌باشد.** واژهٔ «ولّی» در زبان عبری به خویشاوند نزدیک اشاره دارد که هم این امکان و هم این مسوولیت را به عهده دارد که آنچه خویشاوندش از دست داده است بازخرید نماید (ر.ک. توضیح رو ۲:۲۰). این واژه پنج مرتبهٔ دیگر همراه با لقب «قدوس اسراییل» به کار می‌رود (ر.ک. توضیحات ۱۴:۴۳؛ ۱۷:۴۸–۱۹؛ ۷:۴۹؛ ۵:۵۴). خداوند با خون برّهٔ پِسح قوم خود را از اسارت مصر آزاد نمود. او با خون برّهٔ حقیقی، عیسی مسیح، آنها را از تبعید در گوشه و کنار جهان آزاد خواهد نمود، هنگامی که به خداوند عیسی ایمان بیاورند و به نزدش آیند (ر.ک. زک ۱۰:۱۲–۱:۱۳).

۱۵:۴۱، ۱۶ کوه‌ها ... تَل‌ها [تپه‌ها]. به زبان تشبیه، نماد امت‌های بیگانه می‌باشند که هنگامی که خداوند عیسی در مقام پادشاه در اورشلیم بر تخت سلطنت می‌نشیند، هنگامی که اسراییل به این ملکوت قدم می‌گذارد، این امت‌ها را لگدمال و خُرد خواهد کرد.

۱۷:۴۱، ۱۸ فقیران و مسکینان. قوم اسراییل، که اسیر و درمانده در دست امت‌های بیگانه است، تشنهٔ برکت و شادی و نشاط می‌باشد. این درست است که سرزمین اسراییل در ملکوت آیندهٔ مسیح کمبود آب نخواهد داشت (ر.ک. ۲:۱۲، ۳؛ ۶:۳۵، ۷؛ ۱۹:۴۳، ۲۰؛ ۳:۴۴، ۴؛ ۲۰:۴۸، ۲۱)، اما برکت فیزیکی در این آیه نمادی است از برطرف شدن عطش روحانی اسراییل در سلطنت هزارساله.

۱۹:۴۱ آس و درخت زیتون ... صنوبر و کاج و چنار. وقتی خدا خلقتش را نجات بخشد، گیاهان پربار و حاصلخیز بر زمین می‌رویند (۱:۳۵، ۲، ۷؛ روم ۱۹:۸–۲۱).

۲۲:۴۱، ۲۳ آنچه را که واقع خواهد شد ... بعد از این واقع خواهد شد. خدا بت‌ها را وامی‌دارد تا اگر می‌توانند، کارایی و توانایی خود را ثابت کنند و آینده را پیشگویی نمایند، همان‌گونه که خداوند در مورد «چیزهای پیشین» آینده را اعلام نموده است، یعنی برانگیختن کوروش (آیهٔ ۲)، عقب‌گرد آشوریان از اورشلیم (فصل‌های ۳۶؛ ۳۷)، شفای حزقیا (فصل ۳۸).

۲۳:۴۱ نیکویی یا بدی را به‌جا آورید. خدا از بت‌ها می‌خواهد یا نجات را اعلام کنند و برای رهایی دست به کار شوند و یا داوری را اعلام کنند و آن را اجرا نمایند، همان‌گونه که خداوند چنین می‌کند.

۲۴:۴۱ ناچیز ... هیچ. بت‌ها آن چیزی نیستند که انسان‌ها تصور می‌کنند، زیرا بت‌ها نمی‌توانند آینده را پیشگویی کنند، نمی‌توانند داوری کنند یا نجات بخشند. بت‌ها بی‌جان و بیهوده هستند (۹:۴۴؛ مز ۲:۱۱۵–۸؛ ۱ قرن ۴:۸؛ ۱۹:۱۰؛ غلا ۸:۴).

۲۵:۴۱ از شمال ... از مشرق آفتاب. کوروش، پادشاه ایران‌زمین، سرزمینی در شرق بابِل، از شمال به سمت بابِل می‌آید. اما، پیش از نزدیک شدن به

بابِل، بر مادها پیروز می‌گردد. **اسم مرا خواهد خواند.** احتمالاً، فرمان کوروش در کتاب عزرا فصل ۱:۱-۴ تحقق این نبوت می‌باشد.

۲۶:۴۱ کسی هم نیست. پیشگو و غیب‌گو رویدادهای آینده را همانند خداوند پیش‌بینی نمی‌کند.

۲۷:۴۱-۲۹ بت‌ها از بشارت رویدادهای آینده ناتوانند (آیهٔ ۲۷) و قادر نیستند به مردم مشورت دهند (آیهٔ ۲۸). بنابراین، بیهوده و بی‌فایده هستند.

۱:۴۲-۹ این نخستین سرود از چهار سروده دربارهٔ خدمتگزار است که به مسیح موعود اشاره دارد (ر.ک. ۱:۴۹-۱۳؛ ۴:۵۰-۱۱؛ ۱۳:۵۲-۱۲:۵۳). این سروده‌ها از روحیهٔ ملایم این خدمتگزار و از رسالت جهانی او سخن می‌گویند. آیات ۱-۳ به بار اولی که عیسی مسیح به جهان قدم گذاشت اشاره دارند (مت ۱۸:۱۲-۲۰).

۱:۴۲ بندهٔ [خدمتگزار] من. لقب «بندهٔ [خدمتگزار] من» برازندهٔ دیگران هم می‌باشد (ر.ک. توضیح ۳:۲۰). اما این خدمتگزار شخصی خداوند کسی نیست جز مسیح که برگزیده است (لو ۳۵:۹؛ ۱ پطر ۲۰:۱؛ مکا ۸:۱۳)، چرا که خداوند از او خشنود می‌باشد (مت ۱۷:۳؛ ۵:۱۷) و روح خود را بر او قرار می‌دهد (۱۱:۲؛ ۲۱:۵۹؛ مت ۱۶:۳؛ لو ۱۸:۴). **انصاف را برای امت‌ها.** وقتی مسیح بازگردد، سلطنتی را برقرار خواهد نهاد که در آن سلطنت عدالت و انصاف در سراسر جهان حکفرما خواهد بود. سلطنت هزارساله فقط منحصر به قوم اسراییل نیست، هرچند مسیح بر تخت سلطنت داوود در اورشلیم تکیه خواهد زد و اسراییل قوم پرجلال خواهد بود. در واقع، جمیع ملت‌های جهان طعم عدالت و انصاف مسیح پادشاه را خواهند چشید.

۲:۴۲ فریاد نخواهد زد ... در کوچه‌ها. وقتی مسیح به این جهان قدم نهاد، خُلق و خوی آرام و مطیعش این نبوت را به انجام رساند (مت ۲۸:۱۱-۳۰؛ ۱ پطر ۲۳:۲).

۳:۴۲ نِی خُردشده ... فتیلهٔ ضعیف. این خدمتگزار ضعیفان و ستمدیدگان را تسلی و دلگرمی می‌بخشد (ر.ک. ۱۱:۴۰؛ ۴:۵۰؛ ۱:۶۱؛ مت ۱۸:۱۲-۲۰).

۴:۴۲ انصاف را بر زمین. اشعیا از قدم نهادن مسیح به این جهان به بازگشت دوباره‌اش نظر می‌کند. عیسی مسیح با آمدنش به این دنیا آیات ۱، ۲، ۳ را جامهٔ عمل پوشاند. او بخش دوم آیهٔ ۱ و آیهٔ ۴ را در بازگشت خود به انجام خواهد رساند. او با «عصای آهنین» (مز ۸:۲، ۹؛ مکا ۲۷:۲) و انصاف و عدالت تمام‌عیار در این کرهٔ خاکی سلطنت خواهد نمود.

۵:۴۲ خدا یهوه که آسمان‌ها را آفرید ... در آن سالکند. در اینجا، خدا مستقیم با مسیح سخن می‌گوید و در آیهٔ ۶ او را «تو» خطاب می‌نماید. این حقیقت که خدا آفرینندهٔ عالم هستی است (ر.ک. ۲۱:۴۰، ۲۲) پایه و اساس قطعیتی است که

واژهٔ کلیدی

تازه: (۳۱:۴۰). این واژه می‌تواند به «تازه شدن» (مز ۱۰:۵۱) یا «بازسازی» (اش ۴:۶۱) اشاره کند. این واژه در حالت صفت توصیفگر چیزی نو در مقایسه با چیزی کهنه است (برای نمونه: «محصول کهنه» در مقایسه با «محصول نو»؛ ر.ک. لاو ۱۰:۲۶) و یا وضعیتی که با وضعیت موجود فرق دارد (برای نمونه: «روح تازه»؛ ر.ک. حز ۱۹:۱۱؛ ۳۱:۱۸). کتاب‌مقدس تعلیم می‌دهد فقط خدا تنها کسی است که می‌تواند هر چیز را تازه گرداند، خواه سرودی تازه در دل وفادارانش گذارد (مز ۳:۴۰)، خواه برگ تازه‌ای از نقشهٔ نجات‌بخش خویش را ورق زند (اش ۹:۴۲؛ ۱۹:۴۳)، خواه نامی تازه بیافریند (اش ۲:۶۲)، و یا آسمانی جدید و زمینی جدید خلق نماید (اش ۱۷:۶۵).

تضمین می‌کند ارادهٔ خدا به دست خدمتگزارش، مسیح موعود، به انجام خواهد رسید.

۶:۴۲ من که یهوه هستم. در کتاب اشعیا، خداوند خودش را بارها معرفی می‌نماید. این معرفی از آیهٔ ۱۳:۴۱ آغاز می‌گردد و ادامه می‌یابد (۱۳:۴۱؛ ۶:۴۲، ۸؛ ۳:۴۳، ۱۱، ۱۵؛ ۳:۴۵، ۱۱، ۱۵؛ ۵:۴۵، ۶، ۷، ۱۸؛ ۱۷:۴۸؛ ۲۳:۴۹؛ ۱۵:۵۱). این نام خداوند همان نامی است که خودش را با آن به موسی معرفی نمود. نام خدا نامی است که به طور خاص نمودار رابطهٔ منحصر به فرد او با قوم اسراییل می‌باشد (خُرو ۱۴:۳، ۱۵؛ ۳:۶). در اینجا، نام خدا که نشان از عهد او دارد ضامن خدمت او است که از طریق خدمتگزارش، مسیح، به انجام خواهد رسید. **عهد قوم.** این خدمتگزار خودش یک عهد می‌باشد. در این عهد، او خود برکت نجات قوم خدا، اسراییل، خواهد بود و برکت‌های نجات را برای ایشان مهیا خواهد نمود. او واسطهٔ عهدی است بهتر از عهد موسی. عهد جدید نام این عهد می‌باشد (ار ۳۱:۳۱–۳۴؛ عبر ۶:۸، ۱۰–۱۲؛ ر.ک. توضیح ۸:۴۹). **نور امت‌ها.** شمعون پس از به دنیا آمدن مسیح آغاز تحقق این نبوت را به چشم دید (لو ۳۲:۲). او مسیح موعودِ اسراییل و نجات‌دهندهٔ جهان است که کنار چاهی در سامره هویت خویش را به زنی غیر یهودی و بی‌بند و بار مکشوف می‌نماید (ر.ک. یو ۲۵:۴، ۲۶). او به پیروانش فرمان می‌دهد انجیل نجات و رستگاری را به جمیع مردم جهان بشارت دهند (مت ۱۹:۲۸، ۲۰). کلیسا، تشکیل‌یافته از عمدهٔ غیر یهودیان که به تنهٔ برکت پیوند زده شدند (ر.ک. روم ۲۴:۹–۳۰؛ ۱۱:۱۱–۲۴)، تحقق این وعده می‌باشد. در ملکوت آیندهٔ جهان نیز این وعده زمانی تحقق می‌یابد که آن خدمتگزار نور اسراییل را بر جمیع امت‌های عالم می‌تاباند (۶:۴۹؛ ۱۹:۲۴).

۷:۴۲ چشمان کوران را بگشایی و اسیران را از زندان ... بیرون آوری. با معجزات شفای جسمانی و آزادی از اسارت روحانی (مت ۵:۱۱؛ لو ۱۸:۴)، عیسی مسیح زمانی که جسم گردید این کلام را به انجام رساند (۱:۹، ۲؛ مت ۱۳:۴–۱۶). در سلطنت هزارسالهٔ این خدمتگزار خداوند بر زمین، کوری روحانی قوم اسراییل جای خود را به درک و بینش روحانی خواهد داد و اسیران اسراییل طعم آزادی را خواهند چشید (۱۸:۲۹؛ ۳:۳۲؛ ۵:۳۵؛ ۱:۶۱).

۹:۴۲ وقایع [رویدادهای] نخستین ... چیزهای نو. «رویدادهای نخستین» آن دسته از نبوت‌های اشعیا هستند که تحقق یافته یا در آینده تحقق خواهند یافت (ر.ک. ۲۲:۴۱). «چیزهای نو» متعلق به آینده هستند که وقتی مسیح بازگردد، خداوند آنها را از طریق این خدمتگزارش به انجام خواهد رساند.

۱۰:۴۲ سرود نو ... ستایش وی. این سرود نو، که هرگز سراییده نشده است، جلوهٔ تازه‌ای از فیض خدا است که با اوضاع و شرایط جدید سازگار خواهد بود. این وضعیت جدید ثمرهٔ رستگاری و نجاتی است که آن خدمتگزار در ملکوتش پدیدار خواهد نمود. آن‌گاه، ساکنان زمین سرود «ستایش وی» را خواهند سرایید (ر.ک. ۲:۲؛ ۱:۲۶؛ مکا ۱۱:۴؛ ۹:۵).

۱۱:۴۲ قیدار ... سالع. (ر.ک. ۱:۱۶؛ ۱۶:۲۱).

۱۳:۴۲ جبّار [قوی] ... مرد جنگی. خداوند همچون یک جنگجوی پرقدرت به وسیلهٔ خدمتگزارش بر جمیع دشمنان چیره می‌گردد (۱۰:۴۰؛ ر.ک. ۷:۹؛ ۳۲:۳۷؛ ۱۷:۵۹).

۱۴:۴۲ خاموش و ساکت مانده، خودداری نمودم. از ابتدای آفرینش، خدا سکوت نمود تا زمانی که وقتش رسید، برای رسیدگی به وضعیت انسان دست به کار شود. خداوند به شرارت و

پلیدی در جهان بی‌اعتنا نبوده است. اما، زمانش که برسد (غلا ۴:۴)، خدمتگزار خود را خواهد فرستاد.

۱۵:۴۲ خراب کرده ... خشک خواهم ساخت ... خشک خواهم ساخت. داوری خدا که به واسطهٔ خدمتگزارش انجام خواهد گرفت زمین را ویران می‌گرداند (ر.ک. مکا ۶–۱۹). پس از این داوری، سلطنت هزارساله که آغاز گردد، وضعیت تغییر می‌کند و از طریق همین خدمتگزار، مسیح موعود، برکت جاری خواهد شد (ر.ک. ۱:۳۵–۴؛ ۱۸:۴۱).

۱۶:۴۲ رهبری نموده ... هدایت خواهم نمود ... مبدّل [تبدیل] خواهم ساخت ... به‌جا آورده. حاکمیت خدا بر همگان مشهود خواهد شد آن هنگام که او نابینایان را در مسیرهای ناشناخته هدایت می‌نماید (ر.ک. خُرو ۲۱:۱۳، ۲۲). کسی که از نظر روحانی کور است (۱:۹، ۲) راه را پیدا خواهد نمود (ر.ک. ۷:۴۲؛ افس ۸:۵).

۱۷:۴۲ بت‌های تراشیده ... اَصنام [تمثال] ریخته‌شده. خدا به بت‌پرستان پشت خواهد کرد (ر.ک. خُرو ۴:۳۲).

۱۸:۴۲–۲۴ خداوند اسراییل، خدمتگزارش، را به عهدشکنی محکوم می‌نماید. در یک مقایسهٔ بسیار مهم، ویژگی‌های مثبت آن خدمتگزار (۱:۴۲–۷) در مسیح تجلی می‌یابد. اما سرزنش و ملامت و شرمندگی نصیب خدمتگزاری می‌شود که قوم اسراییل تجلی آن می‌باشد (۱۸:۴۲، ۱۹، ۲۲–۲۴).

۱۸:۴۲–۲۰ کران [ناشنوایان] ... کوران. اسراییل «بندهٔ [خدمتگزار] من» (آیهٔ ۱۹؛ ۸:۴۱؛ ۲۱:۴۴) و «رسول [فرستادهٔ] من» نامیده می‌شود. حقیقت هم به واقع همین است. با این حال، رسالت نبوت اشعیا بر کوری و ناشنوایی اسراییل تأکید دارد (۹:۶، ۱۰؛ ر.ک. ۱۴:۲۲؛ ۱۱:۲۹؛ ۳:۳۲). آنها صدای خدا را نمی‌شنوند و واقعیت روحانی و تکلیف خود را نمی‌بینند.

۲۱:۴۲ به خاطر عدل خود. با وجودی که اسراییل کور و ناشنوا است و در راستی و عدالت سلوک نمی‌نماید (آیهٔ ۲۴)، خدا به اصول راستی و عدالت خویش پایبند خواهد ماند (ر.ک. ۱۴:۵۹–۱۷).

۲۲:۴۲ غارت و تاراج ... صید ... مخفی. قوم اسراییل، در تبعید، آواره و پراکنده، همچون قافله‌ای در بیابان است که راهزنان بی‌رحمانه به آن یورش می‌برند، آنها را در غارها یا سیاه‌چال‌ها زندانی می‌کنند تا دست هیچ آدمیزادی به آنها نرسد که نجاتشان دهد (ر.ک. ۵:۶۳).

۲۴:۴۲ آیا خداوند [یهوه] نبود؟ تبعید قوم اسراییل به بابِل و پراکنده شدن آنها در گوشه و کنار جهان مجازات سرکشی‌شان از خدا است (۱۵:۳۰؛ ۱۷:۵۷؛ ۲:۶۵).

۲۵:۴۲ حدّت [شدت] غضب خود. سقوط اورشلیم به دست بابِلیان در سال ۵۸۶ ق.م. نتیجهٔ قدرت بابِلیان نبود. اسراییل باید طعم غضب خدا را می‌چشید، چون به خداوند بی‌اعتنا بود (۱:۳؛ ۱۳:۵؛ ۱۳:۲۹؛ ۷:۴۷؛ ۱:۵۱؛ هو ۹:۷). **مشتعل [شعله‌ور] ساخت.** نبوکدنصر، پادشاه بابِل، وقتی اورشلیم را تسخیر می‌کند، آن را به آتش می‌کشد (۲ پاد ۸:۲۵، ۹).

۱:۴۳ آفریننده ... صانع [سازنده]. تنها دلیلی که قوم اسراییل از صفحهٔ روزگار محو نخواهد شد فیض مقتدرانهٔ خدا است که این قوم را که از ابتدا قومی نبود به وجود آورد (ر.ک. تث ۶:۷–۱۱) و همواره حافظ و نگهدارش خواهد بود. چون اسراییل صنعت دست خدا است، تسلی می‌یابد که می‌داند هیچ‌کس و هیچ‌چیز نمی‌تواند او را نابود کند، حتی شرارت خودش (ر.ک. ۱۸:۴۳–۲۵؛ روم ۱:۱۱، ۲، ۲۵–۲۷). **یعقوب ... اسراییل.** اشعیا این دو نام را که به قوم برگزیدهٔ خدا اختصاص دارد

(ر.ک. پید ۲۸:۳۲) بیست و یک مرتبه در کتابش به کار می‌برد که شانزده بار آن در فصل‌های ۴۰–۴۹ می‌باشد (۸:۹؛ ۱۰:۲۰؛ ۱:۱۴؛ ۱:۲۷؛ ۶:۲۹؛ ۲۳:۲۹؛ ۲۷:۴۰؛ ۸:۴۱، ۱۴؛ ۲۴:۴۲؛ ۱:۴۳، ۲۲، ۲۸؛ ۱:۴۴، ۲۱، ۲۳؛ ۴:۴۵؛ ۳:۴۶؛ ۱:۴۸، ۱۲؛ ۵:۴۹، ۶). این نام نشانهٔ دلبستگی خاص خداوند به نسل ابراهیم می‌باشد. **مترس.** خداوند کلامش را تکرار می‌نماید تا ترس اسراییل را برطرف سازد (۴:۳۵؛ ۱۰:۴۱، ۱۳، ۱۴؛ ر.ک. ۴:۷). **فدیه.** آزادی قوم خدا از تبعید کامل نخواهد شد، تا اینکه خدمتگزار خداوند بازگردد و در سرزمین اسراییل بر بقیهٔ وفادارانی که به عیسی مسیح ایمان آورده‌اند سلطنت نماید (ر.ک. زک ۱۰:۱۲–۱:۱۳؛ روم ۲۵:۱۱–۲۷؛ مکا ۱۳:۱۱). بازگشت قوم اسراییل از بابِل پیش‌درآمد بازگشت نهایی این قوم می‌باشد (ر.ک. توضیح ۱۴:۴۳).

۲:۴۳ آب‌ها ... نهرها ... آتش ... شعله. اسراییلیان طی قرن‌ها و دوران‌ها با خطرهای بسیار، که این آیه نمادی از آنها است، روبه‌رو بوده‌اند. این سفر پرمخاطره تا رستگاری نهایی قوم اسراییل ادامه خواهد داشت. اما خداوند به این قوم وعده می‌دهد ایشان را از همهٔ این خطرها به سلامتی عبور خواهد داد. عبور هم‌نسلان موسی و یوشع از دریای سرخ (خُرو ۲۱:۱۴، ۲۲) و حفظ جان شِدرک، میشَک، و عبَدنَغو در کورهٔ آتش، جملگی، ثابت می‌کنند خداوند به فکر اسراییل است.

۳:۴۳ نجات‌دهندهٔ تو. خدا ذاتاً نجات‌دهنده است (آیهٔ ۱۱؛ ۲۱:۴۵)، هم نجات‌دهنده در شرایط موقت و هم نجات‌دهندهٔ ابدی (ر.ک. ۱ تیمو ۱۰:۴؛ تیط ۳:۱؛ ۱۰:۲؛ ۴:۳). خدا قوم اسراییل را از مصر نجات بخشید و ایشان را از بابِل و همهٔ تبعیدهای آینده نجات خواهد داد و رستگاری روحانی را نیز به ایشان عطا خواهد نمود (زک ۱۰:۱۲–۱:۱۳؛ روم ۲۵:۱۱–۲۷). **حبش [اتیوپی].** (ر.ک. ۱:۱۸). **سَبا.** این کشوری است یا در جنوب عربستان و یا آن سوی دریای سرخ، در شمال شرق آفریقا، نزدیک اتیوپی. مصر و اتیوپی و سبا تاوان دادند که بلاگردان اسراییل شوند. اهالی سبا «سابیان» نامیده می‌شوند (ر.ک. ۱۴:۴۵؛ ایو ۱۵:۱).

۵:۴۳، ۶ مشرق ... مغرب ... شمال ... جنوب ... کران‌های زمین. با آغاز سلطنت مسیح بر زمین، خداوند بقیهٔ وفادار قومش را از گوشه و کنار جهان در سرزمین اسراییل گرد خواهد آورد (ر.ک. ۱۲:۱۱).

۷:۴۳ به اسم من نامیده شود ... به جهت جلال خویش آفریده. بقیهٔ وفادار اسراییل نام خداوند را بر خود دارند و هدف اصلی از وجودشان این است که خداوند را جلال دهند (۲۳:۴۴).

۸:۴۳ چشم دارند ... کور هستند ... گوش دارند ... کر می‌باشند. اسراییل که توبه می‌کند، صاحب بینایی و شنوایی روحانی می‌گردد (۱۸:۲۹ در مقایسه با ۱۸:۴۲، ۱۹).

۹:۴۳ شهود [شاهدان] خود. چه کسی از آن غیب‌گویان بت‌پرست می‌تواند پیشگویی کند که کوروش قوم اسراییل را از اسارت بابِلیان آزاد خواهد نمود؟ چه کسی می‌تواند نبوتی کند که تاکنون تحقق یافته باشد؟ بت‌های بی‌جان امت‌ها این توانایی را ندارند که همانند خداوند درستی و اصالت «چیزهای پیشین» را اعلام کنند (۲۱:۴۱–۲۳). از این‌رو، امت‌ها هیچ مدرکی ندارند که ثابت کنند بت‌هایشان می‌توانند حقیقت را نبوت کنند.

۱۰:۴۳ شما و بندهٔ [خدمتگزار] من ... شهود [شاهدان] من می‌باشید. خدای اسراییل بارها و بارها آینده را به درستی پیشگویی نموده است. بنابراین، اسراییل می‌تواند به اعتبار و اصالت خدا (آیهٔ ۱۳) و به این حقیقت شهادت دهد که او یکتا خدای زنده و ابدی است. در سلطنت هزارساله،

ایشان باز هم به این حقیقت شهادت خواهند داد (ر.ک. یوی ۲:۲۸-۳۲).

۱۲:۴۳ اخبار نموده و نجات داده‌ام و اعلام نموده. همانند آزادی از مصر (خُرو ۳؛ ۴)، خدا از قبل اعلام می‌نماید چگونه اسراییل را از اسارتشان آزاد خواهد نمود. سپس نجات از راه می‌رسد و خداوند آن را اعلام می‌کند تا این حقیقت را به ایشان یادآوری نماید. مردم بر مبنای این دانایی مطلق و قدرت مطلق به یکتا خدای زنده و حقیقی شهادت می‌دهند.

۱۳:۴۳ از امروز نیز. پیش از نخستین روز آفرینش، وقتی زمان آغاز گشت، و در سراسر تاریخ، خدا همواره وجود داشته و اراده و هدفش را آشکار نموده است. **کسی که از دست من.** در متن عبری، این عبارت با عبارت کتاب تثنیه ۳۹:۳۲ یکسان می‌باشد. اعمال خدا برگشت‌ناپذیرند و هرگز به ناکامی و سرخوردگی ختم نمی‌شوند.

۱۴:۴۳ ولّی [نجات‌دهندهٔ] شما و قدوس اسراییل. لقب «ولّی» از نقش خداوند در نجات قومش در فصل‌های ۴۰-۶۶ سخن می‌گوید (۱۴:۴۱؛ ۱۴:۴۳؛ ۶:۴۴، ۲۴؛ ۴:۴۷؛ ۱۷:۴۸؛ ۷:۴۹، ۲۶؛ ۵:۵۴، ۸؛ ۲۰:۵۹؛ ۱۶:۶۰؛ ۱۶:۶۳). «قدوس اسراییل» در کل این کتاب نمودار قدوسیت خداوند است (ر.ک. توضیح ۴:۱). آن خدمتگزار خداوند با نجات اسراییل نگهدار قدوسیت خداوند خواهد بود. **کلدانیان ... کشتی‌های ... ایشان.** زمانی که خدا فاتحی را بر ضد بابِل می‌فرستد (کوروش، ۱:۴۵)، بابِلیان با کشتی‌هایی که به آنها فخر می‌فروشند از مملکت خود می‌گریزند. خلیج فارس و رودهای دجله و فرات گذرگاه کشتی‌های بابِل بودند.

۱۵:۴۳ پادشاه شما. خداوند از همان آغاز هستی یافتن قوم اسراییل پادشاه آنها بود. اما این قوم دلشان می‌خواست یک انسان پادشاهشان باشد (۱ سمو ۴:۸-۷). با بازگشت قوم اسراییل، خداوند به تخت سلطنت خود بازمی‌گردد. خدمتگزار خداوند، مسیح موعود، بر تخت سلطنت تکیه خواهد زد (لو ۳۱:۱-۳۳؛ ر.ک. اش ۶:۱؛ ۲۱:۴۱).

۱۶:۴۳، ۱۷ دریا ... آب‌های عظیم ... ارابه‌ها و اسب‌ها. خداوند، برای آنکه اسراییل را خاطرجمع سازد که در آینده به واسطهٔ خدمتگزارش نجات عظیم‌تری فراهم خواهد بود، به مخاطبان اشعیا نجات نیاکانشان از مصر را یادآوری می‌نماید (خُرو ۱۶:۱۴، ۲۱، ۲۶-۲۸؛ یوش ۱۳:۳).

۱۸:۴۳، ۱۹ چیزهای اولین ... امور قدیم ... چیز نویی. نجات قوم اسراییل در گذشته در پرتوِ نجات آینده‌ای که خداوند به قومش هدیه خواهد داد رنگ می‌بازد (۹:۴۲؛ ۶:۴۸؛ ار ۱۴:۱۶، ۱۵).

واژهٔ کلیدی

اَصنام [تمثال]: (۲۲:۳۰؛ ۱۷:۴۲). ریشهٔ این واژه به فعلی بازمی‌گردد که به معنای «کندن سنگ» یا «بریدن و کنده‌کاری چوب» می‌باشد (ر.ک. خُرو ۴:۳۴). این واژه که در زبان عبری «پاسیل» تلفظ می‌شود تمثال یا بتی به شباهت انسان یا حیوان است که از سنگ، چوب، یا فلز ساخته می‌شود. خدا در کوه سینا یهودیان را از ساختن چنین بت‌هایی منع نمود (خُرو ۴:۲۰). خدا می‌خواهد عدم وجود بت‌ها در میان یهودیان مشخصهٔ آشکاری باشد که نشان دهد از میان جمیع امت‌ها فقط آنها به خدای حقیقی ایمان دارند.
چه غم‌انگیز است که قوم اسراییل در پی قدم‌های همسایگان بت‌پرست خود گام برداشتند و تمثال‌های تراشیده را پرستیدند! (داور ۳۰:۱۸؛ ۲ توا ۷:۳۳). نویسندهٔ مزامیر این بت‌ها را بی‌ارزش و دورانداختنی توصیف می‌کند و می‌گوید کسانی که این بت‌ها را می‌پرستند شرمنده و روسیاه خواهند شد (مز ۷:۹۷). هم اشعیا (۱۹:۴۰، ۲۰) و هم حبقوق (حب ۱۸:۲، ۱۹) آنانی را که توکل خود را بر بت‌ها و تمثال‌های ساختهٔ دست انسان قرار می‌دهند به تمسخر می‌گیرند. بت‌ها نمی‌توانند ببینند، نمی‌توانند بشنوند، نمی‌توانند حرف بزنند، و برای سرسپردگانش هیچ کاری از دستشان برنمی‌آید.

۱۹:۴۳، ۲۰ نهرها ... آب ... نهرها. در ملکوت آیندهٔ مسیح، مناطق خشک و بی‌بار اسراییل حاصلخیز و پربار خواهند شد (۱۸:۴۱) و قوم برگزیدهٔ خدا را سیراب می‌نمایند (۱:۴۳).

۲۱:۴۳ تسبیح مرا بخوانند. در دوران سلطنت مسیح، سرانجام، قوم اسراییل خداوند را آن‌گونه که شایسته و برازنده‌اش است حمد و سپاس خواهند گفت (در مقایسه با ار ۱۱:۱۳).

۲۲:۴۳–۲۴ با اینکه خداوند اسراییل را برگزیده است، در سراسر تاریخ، خداوند انتخاب و اولویت این قوم نبوده است. آنها با گناهانشان و با تشریفات مذهبی تکراری و بی‌معنی خداوند را خسته کردند (۱۱:۱–۱۵).

۲۵:۴۳ من هستم من ... گناهان تو را به یاد نخواهم آورد. این آیه یکی از برترین اشاره‌های عهدعتیق به فیض است. با اینکه قوم اسراییل اصلاً شایستگی نداشته است، خداوند در فیض خویش راهی مهیا نموده است که گناهان ایشان را بیامرزد و آنها را عادل شمارد (ر.ک. توضیح ۱۰:۶۱)، بدون آنکه قدوسیت خود را نادیده بگیرد. او این نجات و رستگاری را به واسطهٔ خدمتگزار خویش به انجام خواهد رساند (۶:۵۳). هرچند غفلت‌ها و قصورها از آنها سر می‌زند، قوم اسراییل همیشه قوم برگزیدهٔ خدا خواهند بود.

۲۶:۴۳ حجّت [دعوی] خود را بیاور. خدا به قوم اسراییل فرصت می‌دهد به دادگاه بیایند و دعوی خود را ارائه دهند. آنها نمی‌توانند بر لیاقت و شایستگی خود ادعایی داشته باشند. فقط باید به گناهانشان اعتراف نمایند و توبه کنند. باید با تکیه به وعدهٔ رحیمانهٔ خدا در آیهٔ ۲۵ و با نظر به آنچه عیسی مسیح بر روی صلیب انجام می‌دهد تقاضای رحمت و آمرزش نمایند (ر.ک. ۶:۵۵، ۷؛ روم ۲۱:۳–۲۶).

۲۷:۴۳ اجداد ... واسطه‌ها. گناهانِ حتی محترم‌ترین نیاکان یهودیان، از جمله ابراهیم، دلیلی است که اجازه نمی‌دهد این قوم ادعای لیاقت و شایستگی داشته باشند (پید ۱۱:۱۲–۱۳؛ ۲:۲۰). حتی این اشخاص شریف و ارجمند، که کاهنان و میانجی خدا و اسراییل بودند، باید گناهانشان پاک می‌گشت (۶:۵–۷).

۲۸:۴۳ یعقوب را به لعنت و اسراییل را به دشنام. اگرچه خدا در دوران سلطنت مسیح قوم اسراییل را می‌آمرزد، در این فاصله، قوم باید متحمل رنج و سختی گردند.

۱:۴۴–۵ در سایهٔ مجازات‌های بیشتری که در راه است (۲۶:۴۳–۲۸)، اشعیا از وفور برکتی سخن می‌گوید که در سلطنت هزارسالهٔ مسیح سهم قوم اسراییل خواهد بود.

۱:۴۴، ۲ بندهٔ [خدمتگزار] من ... که تو را برگزیده‌ام ... آفریده ... بسِرشت [شکل داد]. خدا اراده نموده است که خدمتگزارش، اسراییل، تا ابد از آنِ خودش باشد (۱:۴۳، ۲۱، ۲۵). قوم اسراییل نباید هراسان باشند که مبادا خداوند آنها را ترک نماید.

۲:۴۴ یِشورون. نامی پرافتخار برای اسراییل که ریشهٔ آن به معنای «راست» یا «مستقیم» می‌باشد، در نقطهٔ مقابلِ نام «یعقوب» که ریشهٔ آن به معنای «دست‌دراز» یا «حیله‌گر» است (ر.ک. تث ۱۵:۳۲).

۳:۴۴ آب ... نهرها. در سلطنت آینده، قوم اسراییل از برکت‌های فیزیکی گسترده‌ای برخوردار خواهند شد (۱۹:۴۳، ۲۰). این برکت‌های فیزیکی نماد تازگی و شادابی روحانی هستند که از روح‌القدس و خود خدا سرچشمه می‌گیرند (۱۵:۳۲؛ یوی ۲۸:۲، ۲۹).

۵:۴۴ از آنِ خداوند [یهوه] ... نام یعقوب ... خداوند [یهوه] ... نام اسراییل. در عصر طلایی

اسراییل در آینده، متعلق بودن به خداوند با متعلق بودن به قوم برگزیدهٔ خدا فرقی ندارد. این نشان افتخار را با خوشحالی و بدون ترس و واهمه به سینه خواهند زد.

۶:۴۴ پادشاه ... ولّی [نجات‌دهنده] ... یهوه صبایوت [خداوند لشکرها] ... اول ... آخر. خداوند خودش را پادشاه اسراییل (۱۵:۴۳)، نجات‌دهنده (۱۱:۴۳)، دلاور و سلحشور (۹:۱)، و یکتا وجود ازلی و ابدی (۴:۴۱؛ ۱۲:۴۸) معرفی می‌نماید. عیسی مسیح، در تأیید واضح و روشن الوهیت خویش، خود را اول و آخر می‌نامد (ر.ک. مکا ۱۷:۱؛ ۸:۲؛ ۱۳:۲۲). **غیر از من خدایی نیست.** ادعای منحصر به فرد خدا، که فقط خودش را صاحب الوهیت می‌داند، صحنه را برای به مبارزه طلبیدن بت‌ها در آیات ۷–۲۰ آماده می‌کند (ر.ک. ۱۰:۴۳).

۷:۴۴ اعلان کند و بیان نماید. اگر بت‌ها می‌توانند «چیزهای آینده و آنچه را که واقع خواهد شد» پیشگویی نمایند، پس همانند خداوند درست و صحیح پیشگویی کنند. از آنجا که یهودیان از زمانی که خدا آنها را قوم خود برگزید پیشگویی‌های آینده را در اختیار داشتند، واجد شرایط هستند که شاهدان خدا باشند (آیهٔ ۸).

۹:۴۴–۱۱ خجالت بکشند ... خجل خواهند شد ... خجل گردند. سازندگان بت‌ها انسان هستند و هرچه هم که بسازند از حد و اندازهٔ قابلیت‌های انسانی فراتر نمی‌رود. کسانی که به بت‌ها توکل می‌کنند به هزار و یک دلیل باید بترسند و از چنین حماقتی شرمنده شوند و خجالت کشند (آیهٔ ۱۱ در مقایسه با آیهٔ ۸).

۱۲:۴۴–۱۹ کارگران با قوت بازوی خود کار می‌کنند، زحمت می‌کشند، وقت صرف می‌کنند، و بتی زیبا می‌سازند. اما بهترین بتی را هم که بسازند، در نهایت، ساخته‌ای شبیه انسان است (تث ۱۵:۴–۱۸؛ روم ۲۳:۱) که نمی‌تواند تجدید قوا کند و قوت یابد. اما آنان که منتظر خداوند می‌مانند قوت تازه می‌یابند و جانشان تازه می‌گردد (۲۸:۴۰–۳۱). انسان چوب درختی را که خودش پرورش داده است هیزم آتش می‌گرداند تا به او گرما بخشد و با آن خوراک تهیه کند. سپس انسان از همان چوب بت می‌سازد تا آن را بپرستد و خودش و دعاهایش را تقدیمش کند. هیچ‌چیز احمقانه‌تر از این نیست که یک تکه چوب را خدا بدانند و در مقابلش تعظیم کنند، در حالی که همان چوب را در آتش می‌سوزانند تا به آنها گرما دهد. سازندگان بت‌ها نمی‌فهمند چه حماقتی است که از مصالح و موادی که برای کارهای جزیی و معمول روزمره استفاده می‌شود بت بسازند! (ر.ک. ۹:۶، ۱۰؛ تث ۱۵:۲۷).

۲۰:۴۴ دلِ فریب‌خورده ... دروغ. همانند خوردن خاکستر که ارزش تغذیه‌ای ندارد، بت‌پرستی نیز فریبی بیش نیست و گناهکار از پرستیدن آن چیزی جز داوری نصیبش نمی‌گردد (ر.ک. امث ۱۴:۱۵؛ هو ۱:۱۲).

۲۲:۴۴ تقصیرهای تو را ... محو ساختم. دربارهٔ فیض مقتدرانهٔ خدا که شامل حال اسراییل است به آنها اطمینان و دلگرمی بیشتری داده می‌شود (۲۵:۴۳). خدا گناهان ایشان را که در دفتر خدا ثبت است پاک می‌نماید (ر.ک. مکا ۱۲:۲۰). «ابر غلیظ» که جلوی دید انسان را بگیرد، انسان نمی‌تواند پیش‌روی خود را ببیند، خدا نیز گناهان رستگارانش را که همچون «ابر غلیظ» است محو می‌نماید. **نزد من بازگشت نما.** خدا حتی پیش از صلیب مسیح راه نجات را مهیا نموده بود. اما این راه نجات فقط بر صلیب بنا است. برای کسانی که از گناه روی می‌گردانند و به خداوند روی می‌آورند نجات و رستگاری مهیا است (زیرا بهای گناهان آن

گناهکاران با قربانی مسیح پرداخت شده است). خداوند قومش را به توبه می‌خواند تا از نجاتی که وعده داده است بهره‌مند شوند (ر.ک. نح ۹:۱؛ ار ۴:۱؛ ۷:۲۴؛ یوی ۱۲:۲؛ زک ۳:۱؛ ملا ۷:۳؛ مت ۲:۳؛ ۱۷:۴؛ روم ۲۵:۳، ۲۶؛ عبر ۱۵:۹).

۲۳:۴۴ آسمان‌ها ... هر درختی ... یعقوب را فدیه کرده است. نجات ملی قوم اسراییل به هنگام بازگشت مسیح مستلزم نجات کل طبیعت است (روم ۱۹:۸–۲۲). از این جهت، اشعیا کل جهان هستی را به وجد و شادمانی فرا می‌خواند.

۲۵:۴۴ کاذبان ... جادوگران. انبیای دروغین باید به سزای مشورت‌های فریبنده‌شان برسند (۱۲:۴۷–۱۴؛ تث ۱:۱۳–۵؛ یوش ۲۲:۱۳؛ ار ۹:۲۷؛ ۸:۲۹؛ ۳۶:۵۰؛ میک ۷:۳).

۲۶:۴۴ بندگان خود ... رسولان خویش. خداوند کلام انبیای دروغین را باطل می‌سازد (آیهٔ ۲۵)، اما کلام انبیای راستینی همچون اشعیا را تأیید می‌نماید (زک ۶:۱). به طور مشخص، خدا کلام مسیح را تصدیق می‌نماید که مظهر جمیع انبیا و فرستادگان خدا است (ملا ۱:۳؛ مت ۳۴:۲۱، ۳۶، ۳۷). **خرابی‌های آن را برپا خواهم داشت.** اورشلیم در سال ۵۸۶ ق.م. و به هنگام حملهٔ بابِلیان به این سرزمین سقوط کرد. خدا وعده می‌دهد این سرزمین را آباد خواهد نمود. پیش‌درآمد این آبادانی هفتاد سال بعد به یاری ایرانیان فراهم گشت (۲:۴۱). اما آبادانی عظیم‌تر مربوط به دوران پادشاهی مسیح خواهد بود.

۲۷:۴۴ خشک شو! به هنگام نجات قومش از مصر، خداوند با خشک نمودن دریای سرخ و رود اردن قدرتش را عیان نمود (۲:۴۳).

۲۸:۴۴ کوروش ... شبان من. این نبوت یک قرن و نیم پیش از آنکه کوروش به دنیا آید و پادشاه ایران‌زمین گردد اعلام می‌شود. در این نبوت، پیشگویی می‌شود که خدا از پادشاه ایران استفاده می‌نماید تا بقیهٔ وفادار اسراییل را به سرزمینشان بازگرداند. در این مقام، کوروش تصویری از آن خدمتگزار خداوند است که گوسفندان اسراییل را شبانی می‌نماید و سرانجام آنها را گرد هم خواهد آورد (میک ۴:۵). «شبان» لقب پادشاهان بود که رهبران قوم خدا بودند (۲ سمو ۲:۵؛ ار ۱۵:۳). در کتاب اعمال رسولان ۲۲:۱۳، پولس داوود را با معیاری که کوروش با اطاعت خودش به‌جا گذاشت مقایسه می‌کند. **اورشلیم ... هیکل [معبد].** در سال ۵۳۸ ق.م.، کوروش فرمان بازسازی معبد را صادر می‌نماید (عز ۱:۱، ۲؛ ۳:۶). به این ترتیب، نبوت اشعیا تحقق می‌یابد. یهودیانی که به سرزمینشان بازگشتند کار بازسازی معبد را در سال ۵۱۶ ق.م. تکمیل نمودند (عز ۱۵:۶).

۱:۴۵ مسیح [مسح‌شده] خویش. این واژه که از زبان عبری ترجمه شده است شکل تغییریافتهٔ واژهٔ «ماشیح» می‌باشد. این همان واژه‌ای است که

واژهٔ کلیدی

برکت: (۲۴:۱۹، ۲۵؛ ۳:۴۴؛ ۲:۵۱؛ ۹:۶۱؛ ۹:۶۵، ۱۶؛ ۳:۶۶). این واژه برگرفته از فعلی است که حاوی چندین مفهوم مهم می‌باشد، مفهوم‌هایی از این قرار: «مملو کردن از توانایی،» «پربار نمودن،» یا «قطعی نمودن پیروزی.» واژهٔ «برکت» به وعدهٔ خدا اشاره دارد که به وسیلهٔ نوادگان ابراهیم جمیع امت‌ها را احسان نماید (پید ۳:۱۲). وقتی کسی دیگری را برکت می‌دهد، نیک‌بختی و سعادتش را آرزومند است و یا از جانب خودش یا شخص دیگر برای طرف مقابلش دعا می‌کند (پید ۴۹؛ تث ۱:۳۳). در عهدعتیق، همواره از نیاکان قوم اسراییل با برکت‌هایی که به فرزندانشان می‌دهند یاد می‌شود. برکت خدا برای کسانی است که وفادارانه پیرو و سرسپرده‌اش هستند (تث ۲۷:۱۱). برکت خدا این است که ایشان را نجات می‌بخشد (مز ۸:۳)، حیات می‌بخشد (مز ۳:۱۳۳)، کامیابی می‌بخشد (۲ سمو ۲۹:۷).

در توصیف آن پادشاه منجی در مزمور ۲:۲ و کتاب دانیال ۲۵:۹، ۲۶ به کار رفته است. اما در اینجا به کوروش اشاره دارد که آن پادشاه است که خدا در تدبیر خویش او را برای انجام اهداف الهی انتخاب نمود. هرچند کوروش خدای حقیقی را نمی‌پرستید، این پادشاه ایران‌زمین در مقام شبان اسراییل (۲۸:۴۴) و مسح‌شدهٔ خداوند، که داور امت‌ها بود، نقش خاص و نامعمولی به عهده داشت.

۱:۴۵، ۲ درها ... دروازه‌ها ... درهای برنجین [برنزی]. احتمالاً، اشاره به دروازه‌های فراوان در دیوار شهر بابِل است که کوروش تقریباً به آسانی آنها را می‌گشاید. دروازه‌های داخلی از سمت رودخانه به شهر گشوده بودند. درهای کاخ هم باز بودند. به گفتهٔ هِرودوت، تاریخ‌نویس یونانی، دروازه‌های شهر چنان بی‌در و پیکر باز بودند که ایرانیان هم به راحتی روانهٔ کاخ و مرکز حکومت شدند و هم مردم را سر راهشان به اسارت می‌گرفتند.

۳:۴۵ تا بدانی. قصد خدا این است که کوروش بداند پیروزی‌هایش را مدیون خدای یهودیان است. یوسِفوس، تاریخ‌نویس یهودی، معتقد بود که دانیال نبوت اشعیا را با کوروش در میان گذاشته بود و کوروش پادشاه می‌دانست خدای اسراییل با او است.

۴:۴۵ به خاطر ... یعقوب ... مرا نشناختی. به خاطر خدمتگزارش، اسراییل، خداوند کوروش را به صحنه می‌آورد و او را به نام می‌خواند، با اینکه کوروش با خداوند رابطهٔ شخصی نداشت. در مقطعی، مسلماً کوروش به این درک می‌رسد که خدای حقیقی بر زندگی انسان‌ها حاکمیت مطلق دارد. چه بسا که دانیال در او تأثیر گذاشته بود (ر.ک. عز ۱:۱-۴).

۶:۴۵ از مشرق آفتاب و مغرب آن. این اصطلاح، که به معنای کل عالم است، به این اصل اشاره دارد که سرانجام با گرد هم آمدن قوم اسراییل (با پیش‌درآمدی به دست کوروش) کل عالم متوجه خواهد شد فقط خداوند خدای حقیقی است (ر.ک. ۱۰:۴۳؛ ۶:۴۴).

۸:۴۵ عدالت ... نجات ... عدالت. سرانجام، خداوند نیکویی و عدالت را در سراسر جهان برقرار می‌سازد. این وعدهٔ خدا به اسراییل است (آیهٔ ۱۳؛ هو ۱۲:۱۰).

۹:۴۵، ۱۰ وای ... وای. مثال کوزه و کوزه‌گر و پدر و فرزند نشان می‌دهد چه پوچ و بی‌معنی است که کسی بر سر برنامه‌های خاص خدا برای آینده با او بحث کند! این مثال‌ها اعتراض یهودیان را پیش‌بینی می‌کند که (۱) به اسارتشان و بازگشتشان به دست پادشاه بت‌پرست اعتراض می‌کنند؛ (۲) در نهایت، به تدبیر مقتدرانهٔ خدا اعتراض می‌کنند که بر آن است غیر یهودیان و یهودیان را از سراسر جهان نجات بخشد (ر.ک. روم ۲۰:۹-۲۴).

۱۱:۴۵ دربارهٔ امور آینده از من سوال نمایید. خداوند به اسراییل فرمان می‌دهد دربارهٔ اینکه خداوند برای آیندهٔ این قوم چه برنامه‌ای دارد از او سوال کنند، چون خداوند به آنها توضیح خواهد داد.

۱۲:۴۵، ۱۳ ساختم ... شهر مرا بنا کرده. خدای خالق قادر مطلق می‌تواند به وسیلهٔ کوروش که وعده‌اش را داده است قوم اسراییل را نجات بخشد.

۱۴:۴۵ مصر ... حبش ... اهل سبا. این سه کشور در جنوب (ر.ک. ۳:۴۳) نمودار تسلیم شدن کل جهان به اسراییل در دوران سلطنت مسیح می‌باشند. **البته خدا در تو است.** جمیع امت‌ها تصدیق می‌کنند که یکتا خدای حقیقی در میان قومش، اسراییل، حضور دارد (۲۳:۴۹؛ ۱۴:۶۰). وقتی پولس رسول به ایمانداران قرنتس توصیه می‌کند در جلسات پرستش

نبوت را به صحبت به زبان‌ها ترجیح دهند، به این عبارت نامبرده اشاره می‌کند. به این شکل، حاضران در جمع تشخیص می‌دهند خدا در میان آنها حضور دارد (۱ قرن ۲۵:۱۴).

۱۵:۴۵ خود را پنهان می‌کنی. در آن زمان، هدف و مقصود خدا در مورد اسراییل از نظرها پنهان بود، یعنی بر همگان آشکار نبود که خداوند به اسراییل رحم می‌کند، آنها توبه می‌کنند، سرانجام خداوند آنها را گرد هم می‌آورد، و اورشلیم را به مرکز توجه جهان تبدیل می‌نماید (ر.ک. ۱۷:۸؛ ۸:۵۴؛ ۱۷:۵۷؛ مز ۲۴:۴۴).

۱۶:۴۵، ۱۷ اسراییل ... ناجی خواهند شد [نجات خواهند یافت]. سازندگان بت‌ها سرخورده و سرافکنده خواهند شد که می‌بینند بت‌هایشان از نجات دادن عاجزند. اما اسراییل در خداوند صاحب نجات ابدی خواهد شد (۹:۴۴–۱۱؛ روم ۲۵:۱۱–۲۷).

۱۹:۴۵ در خفا ... تکلم [صحبت] ننمودم. بر خلاف گفتار اسرارآمیز و پررمز و راز بت‌ها (۱۹:۸؛ ۴:۲۹)، مکاشفه‌های خدا از طریق انبیای حقیقی‌اش واضح و روشن و قابل فهم می‌باشند.

۲۱:۴۵ کیست که این را از ایام [روزگار] قدیم اعلان نموده. دلیل خدا برای اثبات اینکه فقط او یکتا خدای حقیقی است دلیلی کاملاً روشن و صحیح است. فقط او است که اسارت یهودا و آزادی‌شان از اسارت را پیشگویی می‌کند. همچنین سایر رویدادهای آینده را پیشگویی می‌نماید و همه دقیقاً مطابق با پیشگویی‌اش اتفاق می‌افتند.

۲۱:۴۵ غیر ... نیست ... سوا ... نیست. خداوند حقیقتی را که در کتاب تثنیه ۳۵:۴ از زبان موسی بیان می‌شود بازگو می‌نماید (ر.ک. اش ۱۰:۴۳؛ ۶:۴۴؛ ۶:۴۵). آن کاتبی که از عیسی مسیح می‌پرسد بزرگ‌ترین حکم چیست، در تأیید پاسخ مسیح به سوالش، حقیقت این آیه را بر زبان می‌آورد (مر ۳۲:۱۲).

۲۲:۴۵ ای جمیع کرانه‌های زمین ... نجات یابید. وقتی مسیح بر تخت سلطنت خویش در اورشلیم تکیه زند، در آن دوران سلطنت هزارساله، تمامی مردمان طعم برکت‌های فیزیکی رهایی و نجات را می‌چشند و در این میان فرصت خواهند داشت از نجات و رستگاری روحانی نیز بهره‌مند شوند (۶:۴۹).

۲۳:۴۵ هر زانو ... خم خواهد شد. در دوران سلطنت مسیح، جمیع ملت‌ها یکتا خدای حقیقی اسراییل را پرستش خواهند نمود. عهدجدید این آیه را به پاسخگویی ایمانداران به اعمالشان و ارزیابی خدا از زندگی‌شان ربط می‌دهد (روم ۱۱:۱۴). در معنا و مفهومی دیگر، پولس کلام مورد نظر را به این حقیقت ربط می‌دهد که کل جهان در آینده اعتراف خواهد کرد «عیسی مسیح خداوند است، برای تمجید خدای پدر» (فیل ۱۰:۲، ۱۱).

۲۴:۴۵ تمامی ذرّیت [نسل] اسراییل. صرفاً از اصل و نَسَب ابراهیم بودن سبب نمی‌شود کسی در حضور خداوند عادل شمرده شود. از قوم اسراییل، فقط آن بقیهٔ وفادار نجات خواهند یافت (آیهٔ ۱۷؛ روم ۲۵:۱۱–۲۷). «عادل شمرده شدن» به این معنا است که یک نفر عادل اعلام می‌گردد و به شکلی به او نگاه می‌شود که گویی گناهکار نیست. اما یک نفر فقط زمانی عادل شمرده می‌شود که به مسیح ایمان می‌آورد و عدالت مسیح به حساب او گذاشته می‌شود (ر.ک. ۱۰:۶۱؛ ۲ قرن ۲۱:۵).

۱:۴۶ بِیل ... نَبو. اینها دو بت مهم بابِلیان بودند. «بِیل» تلفظ دیگری از «بَعل» است. بَعل بت ارشد فینیقیان بود که بابِلیان او را می‌پرستیدند. عبادت «نَبو» در بابِل چنان گسترده و دامنه‌دار بود که بابِلیان نام این بت را بر خود می‌گذاشتند: نبوکدنصر، نبوپولاصر، نبوزَرادان.

۲:۴۶ به اسیری می‌روند. وقتی کوروش به قدرت می‌رسد، حتی بت‌ها تبعید می‌شوند. این بت‌ها حتی نمی‌توانند خودشان را از این واقعه نجات دهند که پشت حیوانات باربر گذاشته نشوند و کِشان‌کِشان به دوردست برده نشوند، چه برسد به اینکه بخواهند مردمی را که آنها را می‌پرستند نجات دهند.

۳:۴۶، ۴ تمامی بقیهٔ خاندان اسراییل. خدای اسراییل مثل بت‌ها عاجز و درمانده نیست. او در قوت خویش اسراییل درمانده را در هر اوضاع و شرایطی نگهدار بوده است. در آیهٔ ۴، خداوند پنج بار ضمیر اول شخص را به کار می‌برد تا تأکید نماید که خودش شخصاً برای نجات و آزادی اسراییل دست به کار است.

۵:۴۶–۸ بت‌های ساختهٔ دست انسان و کاملاً عاجز و ناتوان شایسته نیستند با خدای اسراییل مقایسه شوند (۱۸:۴۰–۲۰). اشعیا در آیهٔ ۸ از مخاطبانش می‌خواهد ناتوانی بت‌هایی که می‌پرستند و زیر پا گذاشتن شریعت خدا را به یاد آورند.

۹:۴۶ چیزهای اول را از زمان قدیم به یاد آورید. مخاطبان اشعیا باید به یاد آورند: (۱) نبوت‌هایی را که در گذشته تحقق یافتند؛ (۲) نجات و رهایی معجزه‌آسای خود را در طول تاریخ، از جمله آزادی از مصر؛ (۳) برکت‌هایی را که در تدبیر الهی از آنها بهره‌مند گشتند. همهٔ اینها یک دنیا مدرک است که گواهی می‌دهد فقط خدای اسراییل خدای حقیقی است.

۱۱:۴۶ از جای دور. کوروش آن کسی است که خدا او را می‌خواند تا بابِل را فتح نماید و بازماندگان اسراییل را پس از هفتاد سال اسارت به سرزمینشان بازگرداند. این امر یک قرن و نیم پس از آنکه اشعیا این نبوت را مکتوب نمود به انجام رسید (۲۸:۴۴؛ ۱:۴۵).

۱۳:۴۶ عدالت ... نجات را ... در صهیون. در زمانی که خدا مقرر نموده است، نجات اسراییل به واقعیت می‌پیوندد و ثمره‌اش در سلطنت عدل مسیح به چشم می‌آید (۳:۶۱؛ ۱۱:۶۲؛ یوی ۱۷:۳؛ زک ۱۰:۱۲–۱:۱۳؛ روم ۲۵:۱۱–۲۷).

۱:۴۷–۳ ای باکره، دختر بابِل. اشعیا بابِل را به این معنی به یک باکره تشبیه می‌کند که هیچ‌گاه تسخیر نشده بود. بابِل همچون باکره‌ای درباری بر خاک می‌نشیند و خوار و تحقیر می‌گردد. با قدرت یافتن ایرانیان، تاج و تخت بر باد می‌رود و امپراتوری بابِل دیگر به قدرت نخواهد رسید. دیگر خودش و ملتش صاحب‌نام نخواهند بود. باکرهٔ درباری به زنی اسیر تبدیل می‌گردد که مجبور است جامهٔ سلطنتی از تن درآورد و لباس کارگری بر تن کند. او باید برای گذشتن از میان آب‌ها دامن خود را بالا گیرد. او کنیزی است که برای انجام وظایفش باید از رودخانه عبور کند. در مشرق‌زمین، این‌گونه کارها وظیفهٔ زنان پایین‌رتبه بود. این تصویری است مناسبِ شرح حال بابِل که چنین پست و حقیر می‌گردد.

۵:۴۷ ملکهٔ ممالک [مملکت‌ها]. این لقب ادامهٔ تصویر آیهٔ ۱ است و به جایگاه والا و موقعیت برتر بابِل اشاره دارد که از آن محروم خواهد گشت. او ملکهٔ جهان بود. اما به یک کنیز تبدیل می‌شود (ر.ک. آیهٔ ۷) و غرور و اطمینان کاذبی را که به آن دل بسته است از دست می‌دهد (آیهٔ ۸).

۶:۴۷ بر ایشان رحمت نکرده. هرچند اسارت اسراییل مجازات آنها از جانب خدا بود، ظلم و ستم بی‌رحمانه‌ای که بابِلیان بر اسیران اسراییلی روا می‌دارند عامل سرنگونی امپراتوری‌شان است (ر.ک. ار ۱۷:۵۰، ۱۸؛ ۳۳:۵۱–۴۰؛ زک ۱۵:۱).

۷:۴۷–۹ در کتاب مکاشفه ۷:۱۸، ۸، ۱۰، ۱۶، ۱۹، یوحنا برای توصیف سقوط بابِل پیش از

بازگشت مسیح به این آیات اشاره می‌کند. عبارت «تا به ابد ملکه» را با «بیوه نیستم» در مکاشفه ۷:۱۸ و «در یک روز» در آیهٔ ۸:۱۸ مقایسه کنید.

۸:۴۷ غیر از من دیگری نیست. این اوج غرور و تکبر بابِل، در خیال پوچ و بیهوده‌اش که خود را در جایگاه خدا تصور می‌کند، خدای حقیقی را به تمسخر می‌گیرد (آیهٔ ۱۰؛ ر.ک. ۶:۴۴).

۹:۴۷ در یک روز. بابِل به تدریج زوال نیافت. از ملکه‌ای ثروتمند، باکره‌ای دست‌نیافتنی، مادر مغرور و شکست‌ناپذیرِ همگان به کنیز حقیری تبدیل شد که به خاک افتاد و تاج و تخت و فرزندان و زندگی‌اش را از دست داد. همه یک شب اتفاق افتاد، به ناگه، ناهنگام و نامنتظره، آن هنگام که کوروش و سپاهیان ایران‌زمین به شهر قدم گذاشتند (ر.ک. دان ۲۸:۵، ۳۰). **بی‌اولادی [بی‌فرزندی] و بیوه‌گی.** بابِل شهروندانش را از دست داد. در زمان حملهٔ کوروش، بسیاری کشته و یا اسیر گشتند. این نبوت دوباره زمانی تحقق یافت که بابِلیان بر ضد داریوش شورش کردند. در زمان محاصرهٔ شهر، برای آنکه بتوانند دوام بیاورند و زنده بمانند، هر مرد یک زن از اعضای خانواده‌اش را نگه می‌داشت و بقیهٔ خانواده را خفه می‌کرد تا در مصرف آذوقه صرفه‌جویی شود. داریوش سه هزار تن از آشوبگران را به چهارمیخ کشید.

۱۰:۴۷ گناهکاران در حماقت خویش گمان می‌کنند در امان هستند و داوری در انتظارشان نیست (ر.ک. مز ۱۱:۱۰؛ ۷:۹۴).

۱۱:۴۷ بلا ... مصیبت ... هلاکت. ایرانیان به فرماندهی کوروش به ناگهان در صحنه ظاهر شدند و بابِلیان را از صحنه خارج نمودند (ر.ک. آیهٔ ۹). تکمیل این نبوت مربوط به زمانی خواهد بود که بابِل دوباره جان می‌گیرد و به ستاد فرماندهی شرارت تبدیل می‌گردد. اما، پس از بازگشت مسیح، به کل نابود خواهد شد (۵۱:۸؛ مکا ۲:۱۸-۲۴).

۱۲:۴۷ افسونگری ... سَحر [جادوگری]. بابِلیان با جادو و افسون قصد غلبه بر دشمنانشان را داشتند (آیهٔ ۹). در آینده نیز بابِل این عادت را ترک نخواهد کرد (مکا ۲۳:۱۸).

۱۳:۴۷ تقسیم‌کنندگان افلاک [ستاره‌شناسان] ... تو را ... نجات دهند. حرف ستاره‌شناسان برای بابِلیان سند بود. آنها به علم ستاره‌شناسی و ارتباط اجرام آسمانی اعتقاد داشتند. بر اساس ماه‌های تولد طالع‌بینی می‌کردند و با تحلیل و بررسی حرکت ستارگان آینده را پیش‌بینی می‌نمودند (دان ۲:۲، ۱۰). اشعیا با زبان کنایه به بطالت و بیهودگی این کارها طعنه می‌زند. این‌گونه طالع‌بینی‌ها، که نتیجهٔ فریب و دروغی قدیمی است، امروز هم به شکل گسترده‌ای رواج دارد.

۱۴:۴۷ نخواهند رهانید. طالع‌بینان نمی‌توانستند خودشان را نجات دهند، چه برسد به اینکه بخواهند بابِلیان را که به آنها متکی بودند و یا هر کسی دیگر را نجات دهند. آتش الهی که از راه رسید، برای گرما بخشیدن نبود، برای سوزاندن بود.

۱۵:۴۷ کسی که تو را رهایی دهد نخواهد بود. وقتی داوری از راه رسد، طالع‌بینانی که مردم برایشان سر و دست می‌شکنند و پول خرجشان می‌کنند به کنج خانه‌هایشان می‌گریزند و نمی‌توانند خودشان و دیگران را نجات دهند.

۱:۴۸، ۲ به اسم یهوه قسم می‌خورید ... نه به صداقت و راستی. این قوم فقط اسمشان یهود بود، اما دلشان از خدا دور بود. این ریاکاری در سراسر تاریخ اسراییل، حتی در زمان خداوند عیسی، مشکلی رایج و شایان توجه بود (ر.ک. مت ۳:۲۳، ۱۳-۳۹).

۳:۴۸–۵ خداوند رویدادهایی را که پیشگویی نموده است دقیقاً به انجام رسانده و خواهد رساند (۲:۴۱–۴؛ ۱۰:۴۶) تا مردم نتوانند این رویدادها را به بت‌ها نسبت دهند.

۳:۴۸ چیزهای اول. (ر.ک. توضیح ۹:۴۶).

۶:۴۸ چیزهای تازه. از اینجا به بعد، نبوت‌های تولد و بازگشت مسیح و توبهٔ قوم اسراییل دارای مشخصه‌های تازه‌ای می‌گردند. زمانی که از بابِل نام برده می‌شود، بابِل نامبرده در کتاب مکاشفه مد نظر خواهد بود (آیهٔ ۲۰). خدا حقایق مربوط به پادشاهی مسیح و آسمان جدید و زمین جدید را که پس از سلطنت مسیح پدید خواهد آمد از زبان اشعیا بیان می‌کند (۱:۱۱–۵؛ ۱۷:۶۵). آیهٔ ۷ حاکی از آن است که خدا این خصوصیات آینده را قبلاً مکشوف ننموده است.

۹:۴۸ به خاطر اسم خود. قوم اسراییل شایستگی و فضیلت روحانی خاصی نداشتند که خدا به این دلیل با نظر لطف به آنها بنگرد (آیهٔ ۸). آنها سزاوار غضب و مرگ هستند. اما خدا، به سبب آنکه مشتاق است نامش جلال یابد و مشتاق است تا صداقت نامش را نمایان سازد، رحمت خویش را شامل حال این قوم خواهد نمود.

۱۰:۴۸، ۱۱ قال گذاشتم [پالایش کردم] ... آزمودم. از زمان اشعیا به بعد، آزمودن اسراییل شامل اسارت در بابِل بوده است که تا به امروز این قوم از وطنشان به دور و در گوشه و کنار جهان پراکنده هستند. نقره در کوره کاملاً پالایش می‌شود. اما پالایش اسراییل کامل نیست و هنوز ناخالصی دارد. تا زمانی که قوم اسراییل وجود دارد، خدا آنها را از کورهٔ سختی‌ها عبور می‌دهد تا مبادا به خاطر ویرانی اسراییل نامش بدنام گردد. با بازگشت مسیح، قوم اسراییل پالایش خواهد گشت (ر.ک. زک ۱:۱۳). تدبیر و برنامهٔ خدا این است که فقط خودش برای نجات اسراییل جلال یابد، نه انسان و یا بت‌های ساختهٔ دست انسان (۸:۴۲؛ ر.ک. روم ۲۵:۱۱–۲۷؛ ۳۳–۳۶). هرگز به دشمنان خدا بهانه داده نمی‌شود تا خدا و کار او را به تمسخر بگیرند.

۱۴:۴۸، ۱۵ او ... بازوی او ... او ... او ... راه خود. از آیهٔ ۶، اشعیا چیزهای تازه می‌نویسد. منظور از بابِل آن بابِل نهایی در کتاب مکاشفه فصل ۱۸ است و مسیح وسیلهٔ داوری خدا می‌باشد. این ضمیرها به عیسی مسیح اشاره دارند که خداوند او را مسح می‌نماید تا به هنگام بازگشت دوباره‌اش بابِل را مغلوب گرداند و قوم اسراییل را به سرزمینشان و به ملکوت خویش آورد. از عبارت «خداوند [یهوه] او را دوست می‌دارد» کاملاً واضح و روشن است که کوروش منظور نمی‌باشد، چون نامربوط است که این جمله را به پادشاهی بت‌پرست ربط دهیم، نه به محبوب خدا، خداوند عیسی.

۱۶:۴۸ مرا ... فرستاده است. این اشعیا نیست، بلکه مسیح، خدمتگزار خداوند، است که سخن می‌گوید، کسی که خداوند خدا و روح‌القدس او را می‌فرستد تا به توصیف فصل ۱:۶۱–۷ قوم اسراییل را گرد هم آورد و پادشاهی خویش را بنیان گذارد. در اینجا، به هر سه شخص تثلیث اشاره می‌گردد (ر.ک. پید ۲۶:۱؛ مت ۱۶:۳، ۱۷).

۱۷:۴۸–۱۹ تنبیه اسراییل به دست نجات‌دهنده و قدوس اسراییل به جهت ادب نمودن آنها است (۱۸:۴۲–۱۳:۴۳؛ ر.ک. عبر ۱۰:۱۲). روزی این تنبیه و تأدیب پایان می‌یابد، روزی که اسراییل به احکام و دستورات خداوند توجه نماید و خدا تنبیه و مجازات را به سعادت و آبادانی تبدیل سازد. نسل آیندهٔ اسراییل مطیع خواهند بود و از چشمهٔ گوارای صلح و عدالت خدا حظّ خواهند برد، چشمه‌ای که همچون دریایی بی‌کران، بی‌وقفه، بر آنها جاری خواهد بود (۱۸:۶۵).

۱۹:۴۸ مثل ریگ ... مانند ذرات. به خاطر نااطاعتی قوم اسراییل، وعدهٔ خدا به ابراهیم که نسلش را زیاد خواهد نمود (پید ۱۷:۲۲) هنوز تمام و کمال به انجام نرسیده است. قوم اسراییل در دوران اسارت در بابِل و در دورانی که پیش از سال ۱۹۴۸ میلادی در جهان پراکنده بودند گویی به فراموشی سپرده شدند. در زمان معروف به «تنگی یعقوب» (ر.ک. ار ۷:۳۰) در آینده نیز به بلا و مصیبتی مرگبار دچار می‌شوند. اما همهٔ اینها موقت و گذرا است. خدا به وعده‌اش وفا خواهد نمود.

۲۰:۴۸ از بابِل بیرون شده. اینکه قوم اسراییل باید آزادی‌اش را به جهان اعلام نماید در کنار عبارت «خداوند [یهوه] ... یعقوب را فدیه داده است» نشان می‌دهد در این آیه بازگشت نصفه و نیمهٔ پنجاه هزار یهودی از بابِل، که بیشترشان نیز در آن سرزمین غریب ماندگار شدند، منظور نیست. در اینجا، نجات نهایی ملت اسراییل مد نظر است که زکریا در کتاب زکریا ۱۲:۱۰–۱:۱۳ و پولس در رسالهٔ رومیان ۱:۱۱، ۲ از آن سخن می‌گویند. رستگاران اسراییل باید خود را از بابِل و نظام شریر آن کاملاً جدا سازند و فیض خداوند به خودشان را به جهان اعلام نمایند. یوحنا در کتاب مکاشفه ۴:۱۸ این حکم را بازگو می‌نماید.

۲۱:۴۸ تشنه نخواهند شد. اشعیا به این اشاره می‌کند که خدا پس از آزادی قوم اسراییل از مصر نیازهای هم‌نسلان موسی را معجزه‌وار برطرف نمود (خُرو ۶:۱۷؛ ر.ک. اش ۱۷:۴۱، ۱۸). قصد اشعیا این است که نشان دهد چگونه خدا نیاز رستگاران اسراییل را پس از خلاصی از آخرین امپراتوری جهان، بابِل، برطرف خواهد نمود.

۲۲:۴۸ برای شریران سلامتی [صلح و آرامش] نخواهد بود. (ر.ک. ۲۱:۵۲). الزاماً، همهٔ اسراییلیان نجات خداوند را تجربه نخواهند کرد. فقط آن بقیهٔ وفاداری نجات خواهند یافت که از راه‌های پلید خود بازمی‌گردند. پیش از برقراری ملکوت صلح و آرامش، شریران به جزایشان خواهند رسید (ر.ک. زک ۷:۱۳–۹).

ب. رنج‌های خدمتگزار خداوند (۱:۴۹–۲۱:۵۷)

۱:۴۹–۲۱:۵۷ این بخش به نبوت‌ها دربارهٔ مسیح، آن خدمتگزار، اختصاص دارد و به رسالت کهانت او و آمادگی برای انجام رسالتش و رنج و عذابی که متحمل خواهد شد می‌پردازد. واژهٔ «خدمتگزار» بیست بار در این بخش تکرار می‌گردد تا این حقیقت را برجسته سازد که عیسی مسیح آن برّهٔ خدا است که برای نجات برگزیدگان خدا قربانی می‌شود.

۱) رسالت آن خدمتگزار (۱:۴۹–۱۲:۵۲)

۱:۴۹–۱۳ این نخستین سرود از چهار سروده در مورد خدمتگزار است (ر.ک. ۱:۴۲–۹؛ ۴:۵۰–۱۱؛ ۱۳:۵۲–۱۲:۵۳) که به شرح رسالت آن خدمتگزار و موفقیت در خدمت روحانی‌اش می‌پردازد.

۱:۴۹ از رَحِم ... از احشای [بطن] مادرم. کل عالم، از جمله غیر یهودیان («جزیره‌ها،» «طوایف [مردمان] از جای دور»)، فرا خوانده می‌شوند تا به دو نکتهٔ مهم توجه نمایند: (۱) مسیح، آن خدمتگزار، انسانی خواهد بود که همانند بقیه از یک زن زاییده می‌شود، ولی زنی که در حالی که باکره است او را به دنیا می‌آورد (ر.ک. ۱۴:۷؛ لو ۳۰:۱–۳۳)؛ (۲) او یک شخص خاص خواهد بود. او با کل ملت اسراییل فرق خواهد داشت. او خدمتگزار خداوند نامیده خواهد شد (۸:۴۱، ۹؛ ۱۹:۴۲؛ ۱۰:۴۳؛ ۱:۴۴، ۲، ۲۱، ۲۶؛ ۴:۴۵؛ ۲۰:۴۸؛ ۱۰:۵۰).

۲:۴۹ دهان مرا مثل شمشیر تیز ساخته.

خداوند به خدمتگزارش قدرت می‌بخشد تا نافذ و ثمربخش سخن گوید و بر دشمنانش چیره شود (۴:۱۱؛ ر.ک. مز ۹:۲؛ مکا ۱۶:۱؛ ۱۲:۲، ۱۶؛ ۱۵:۱۹). کلام این خدمتگزار همواره نافذ و ثمربخش است (۱۱:۵۵؛ افس ۱۷:۶؛ عبر ۱۲:۴). **مرا ... پنهان کرده است.** مسیح پیش از ظهورش نزد خدا بود و آماده تا در وقت موعود ظهور نماید (ر.ک. غلا ۴:۴، ۵).

۳:۴۹ ای اسراییل، تو بندهٔ [خدمتگزار] من هستی. اینکه خداوند در اینجا نام اسراییل را در اشاره به مسیح به کار می‌برد (۱:۴۲؛ ۵:۴۹، ۶، ۷؛ ۱۳:۵۲؛ ۱۱:۵۳) دلیلش رابطهٔ صمیمانه‌ای است که میان این قوم و پادشاهشان وجود دارد.

۴:۴۹ عبث [بیهوده] ... بی‌فایده و باطل. وقتی این خدمتگزار به دنیا آمد، قومش او را نپذیرفتند. عده‌ای بر این عقیده بودند که رنج‌ها و عذاب‌هایش نقطه ضعف رسالتش بود (ر.ک. یو ۹:۱–۱۱). دو سرودهٔ آخر به مصائب این خدمتگزار اختصاص دارد (۴:۵۰–۱۱؛ ۱۳:۵۲–۱۲:۵۳). هرچند انسان‌ها او را نپذیرفتند، این خدمتگزار با قاطعیت اطمینان دارد کاری را که خدا از او می‌خواهد انجام می‌دهد و برای موفقیت تمام‌عیارش پاداش خواهد گرفت.

۵:۴۹ نزد او بازآورم ... نزد وی جمع شوند. این خدمتگزار در رسالتش اولویت را بر این قرار می‌دهد که قوم اسراییل را به حضور خداوند آورد (ر.ک. مت ۵:۱۰، ۶؛ ۲۴:۱۵؛ روم ۱۶:۱؛ ۲۵:۱۱–۲۷). با بازگشت دوباره‌اش، این رسالت را تکمیل خواهد نمود (ر.ک. زک ۱۰:۱۲–۱:۱۳).

۶:۴۹ اسباط [طایفه‌های] یعقوب را برپا کنی ... تا اقصای [کرانه‌های] زمین نجات من خواهی بود. هدف این خدمتگزار نجات و بازگرداندن قوم اسراییل است تا به وعده وفا شود. اما او به قوم اسراییل محدود نخواهد بود. او نور است و غیر یهودیان را نیز نجات می‌بخشد. رسالت قوم اسراییل همواره این بوده است که امت‌ها را نزد خدا آورد (۲۴:۱۹؛ ۶:۴۲). سرانجام، در آن دوران مصیبت عظیم، پس از توبهٔ صد و چهل و چهار هزار شاهد (مکا ۱:۷–۱۰؛ ۱:۱۴–۵) و زمانی که قوم اسراییل پس از بازگشت این خدمتگزار به سرزمینشان بازمی‌گردند، این قوم رسالتش را قاطعانه به انجام خواهد رساند (ر.ک. ۲:۹؛ ۱۰:۱۱؛ ۶:۴۲؛ ۲۲:۴۵؛ لو ۳۲:۲). پولس در نخستین سفر بشارتی‌اش این آیه را به خدمت خود به غیر یهودیان ربط می‌دهد (اع ۴۷:۱۳).

۷:۴۹ مردم محقَّر ... امت‌ها مکروه. این اصطلاحات به رفتار تحقیرآمیز با این خدمتگزار به هنگام حضورش در این دنیا اشاره دارند. این موضوعی است که اشعیا به طور مخصوص بر آن تأکید می‌نماید (۶:۵۰–۹؛ ۱۴:۴۲، ۱۵؛ ۳:۵۳). «امت‌ها» به همهٔ کسانی اشاره دارد که او را نمی‌پذیرند، به ویژه غیر یهودیان، که شامل رهبران، پادشاهان، و فرمانروایانی هستند که روزی به هنگام بازگشت این خدمتگزار او را تمجید خواهند نمود و در مقابلش سر تعظیم فرود می‌آورند. آنها که یک عمر به اسراییل ستم کردند و جفا رساندند در مقابل او زانو خواهند زد (۱۵:۵۲). نجات اسراییل سبب‌ساز همهٔ این رویدادها خواهد بود.

۸:۴۹ در زمان رضامندی ... روز نجات. در اینجا، مسیح در حالتی به تصویر کشیده می‌شود که گویی درخواست می‌کند فیض خدا شامل حال گناهکاران شود. خدا در زمان مقرر، که زمان فیض است (ر.ک. ۱:۶۱) و روز نجات جهان است، درخواست مسیح را به دلخواهش اجابت می‌نماید (ر.ک. غلا ۴:۴، ۵؛ عبر ۷:۴). در زمان مقرر، در آینده، خداوند به واسطهٔ خدمتگزارش سرانجام قوم اسراییل را نجات خواهد بخشید. پولس این کلام را به خدمت خود ربط می‌دهد که بشارت

انجیل فیض خدا به جمیع مردم است (۲ قرن ۶:۲). **عهد قوم.** (ر.ک. توضیح ۶:۴۲). وقتی خداوند قوم اسراییل را نجات دهد و ایشان را گرد هم آورد، آنها به سرزمینشان بازخواهند گشت، به سرزمینی که یوشع نیاکانشان را پس از خروج از مصر به آنجا برد. آن‌گاه، آن سرزمین جلال و شکوه خود را بازمی‌یابد (۲۶:۴۴؛ یوش ۱۳:۱–۸).

۹:۴۹، ۱۰ اسیران ... ظلمت ... خواهند چرید ... مرتع‌ها. وقتی مسیح بازگردد، اسراییل از اسارت و ستمدیدگی به خرسندی و سعادت می‌رسد، همچون گلّهٔ گوسفندانی که به فراوانی به آنها آب و غذا می‌رسد و خوب از آنها مراقبت می‌گردد. این وضعیت مطلوب متعلق به بقیهٔ وفادارانی است که برای برقراری سلطنت به اسراییل بازمی‌گردند. به گفتهٔ یوحنا، این وضعیت پیش‌مزه‌ای از آسمان است (مکا ۱۶:۷، ۱۷).

۱۲:۴۹ از جای دور خواهند آمد. قوم اسراییل از تبعید در گوشه و کنار جهان گرد هم خواهند آمد (۵:۴۳، ۶)، از مکان‌های دوردست، مانند سینیم، که احتمالاً نام باستانی منطقه‌ای است که امروز به نام کشور چین شناخته می‌شود.

۱۳:۴۹ (ر.ک. مکا ۱۲:۱۲).

۱۴:۴۹ این آیه چکیدهٔ ماتم و اندوه قوم در دوران رنج‌ها و سختی‌های طولانی‌مدت ایشان است. آیات ۱۵–۲۳ این غم و اندوه را تسکین و تسلی می‌بخشند.

۱۶:۴۹ خداوند در اینجا به رسم یهودیان اشاره می‌نماید که احتمالاً برگرفته از کتاب خروج ۹:۱۳ می‌باشد. رسم این بود که نماد معبد و شهرشان را به نشانهٔ تعهد و سرسپردگی بر دست‌هایشان نقش‌بندی می‌کردند (ر.ک. غز ۶:۸).

۱۷:۴۹، ۱۸ پسرانت ... خویشتن را به آنها خواهی آراست. با بیرون رفتن ویرانگران، پسران صهیون به شهرشان بازمی‌گردند و شهر را می‌آرایند و تزیین می‌کنند. در آخر زمان، اسراییل وسیلهٔ توبهٔ ملت‌ها خواهد بود (ر.ک. روم ۱۱:۱۱، ۱۲، ۱۵).

۱۹:۴۹–۲۱ پس از آنکه بقیهٔ وفادار اسراییل نجات می‌یابند و در سرزمینشان گرد هم می‌آیند و امت‌ها نیز با شهادت یهودیان ایمان می‌آورند و به سلطنت هزارسالهٔ مسیح قدم می‌گذارند، جمعیت به قدری زیاد خواهد شد که اورشلیم گنجایش همهٔ شهروندانش را نخواهد داشت.

۲۲:۴۹ امت‌ها ... پسرانت را ... خواهند آورد و دخترانت. این وعده به معنای واقعی کلمه به همین شکل تحقق خواهد یافت. ملت‌های جهان به آن بقیهٔ وفادار اسراییل دست یاری خواهند داد تا ایشان به سرزمینشان بازگردند (۲:۱۴؛ ۶:۴۳؛ ۴:۶۰؛ ۲۰:۶۶). در آغاز ملکوت، هنگامی که اسراییلیان گرد هم می‌آیند، غیر یهودیانی که به عیسی مسیح ایمان دارند و از غضب برّه در روز خداوند نجات یافته‌اند به ملکوت مسیح قدم می‌گذارند (ر.ک. مت ۳۱:۲۵–۴۶). ملت‌ها و رهبرانی که اسراییل را جفا رسانده‌اند خود را در حضور رستگارانی که خدا با ایشان عهد بسته است فروتن می‌سازند و قوم اسراییل متوجه خواهد شد انتظار برای خداوند بی‌ثمر نبوده است (۱۷:۸؛ ۳۱:۴۰).

۲۴:۴۹ غنیمت ... گرفته شود ... اسیران ... رهانیده گردند. همانند آیهٔ ۱۴، اشعیا دوباره از صهیون و اندوه صهیون به خاطر اسیرانش می‌گوید و اینکه نمی‌داند آیا از آزادی خبری خواهد بود! خداوند در آیات ۲۵ و ۲۶ با کلامی دلگرم‌کننده پاسخ می‌دهد.

۲۵:۴۹، ۲۶ گوشت خودشان را خواهم خورانید ... به خون خود ... مست خواهند شد. این لحن شدید به ضد دشمنان اسراییل به اسراییل اطمینان می‌بخشد که از تبعید آزاد خواهد گشت.

در کتاب مکاشفه ۶:۱۶، فرشتهٔ آب‌ها هنگام اجرای سومین پیالهٔ داوری این آیه را بر زبان می‌آورد. با هلاکت دشمنان اسراییل که شیطان رهبر آنها در آن دوران مصیبت عظیم است نیز این وعده تحقق می‌یابد (ر.ک. مکا ۱۵:۱۲، ۱۶).

۲۶:۴۹ تمامی بشر خواهند دانست. نجات قوم اسراییل به دست خدا چنان شگرف و شورانگیز خواهد بود که جهان متوجه خواهد شد خداوند، رهاننده، نجات‌دهنده، و قدیر اسراییل، یکتا خدای حقیقی می‌باشد (۹:۱۱؛ ۶:۴۵؛ حز ۷:۳۹؛ حب ۱۴:۲).

۱:۵۰ طلاق‌نامهٔ مادر شما ... طلبکاران من. اگرچه رنج‌ها و سختی‌های ساکنان یهودا نتیجهٔ قطعی گناهشان بود، نه طلاق‌نامه‌ای صادر گشت و نه آنها به طلبکاران فروخته شدند، چرا که جدایی صهیون از خداوند موقت است. البته خدا به حکومت شمالی اسراییل که قرار نبود پادشاهی از خاندان داوود بر آن سلطنت نماید طلاق‌نامه داد (ر.ک. توضیح ار ۸:۳). اما وعده‌های نامشروطی که در عهد با داوود به او داده شدند (۲ سمو ۷) مانع از طلاق یهودا گشت، هرچند که برای مدتی جدایی صورت گرفت (ر.ک. ۶:۵۴، ۷).

۲:۵۰ چرا؟ خدا می‌پرسد چرا هیچ‌کس حاضر نیست به او ایمان آورد و مطیعش باشد، با اینکه همه شاهد قدرت نجات‌بخش او در مصر بودند و خشک نمودن دریای سرخ را به چشم دیدند (خُرو ۲۱:۱۴)، همه دیدند که او رود اردن را شکافت و خشکی آفرید (یوش ۲۳:۴)، همه دیدند که ماهیان در مصر جان باختند (خُرو ۱۸:۷–۲۱). قدرت خداوند برای نجات بخشیدن قطعی و بی‌چون و چرا است (۱:۵۹). او با آزاد نمودن یهودیان از مصر این را ثابت نمود (۱۶:۴۳، ۱۷؛ ۲۷:۴۴؛ ۹:۴۶؛ ۳:۴۸، ۲۱).

۴:۵۰–۱۱ این سومین سرود از چهار سروده در مورد خدمتگزار است (ر.ک. ۱:۴۲–۹؛ ۱:۴۹–۱۳؛ ۱۳:۵۲–۱۲:۵۳). این سرود که به شکل یک تک‌گویی از زبان مسیح بیان می‌شود دربارهٔ این حقیقت است که او از طریق اطاعت (آیات ۴، ۵) و رنج و عذابی که متحمل می‌گردد کامل می‌شود (آیهٔ ۶). یوحنای رسول در بسیاری از آیاتی که به قلم درآورده است در مورد اطاعت عیسی مسیح از خدا نوشته است که جهت انجام ارادهٔ خدا مطیع خدا بود (ر.ک. یو ۱۹:۵، ۳۶؛ ۳۸:۶؛ ۱۶:۷، ۲۹؛ ۴۹:۱۲، ۵۰؛ ر.ک. فیل ۸:۲؛ عبر ۸:۵؛ ۷:۱۰).

۶:۵۰ پشت خود ... رخسار خود ... روی خود. این خدمتگزار مطیع ماند، هرچند هزار و یک دلیل داشت که بخواهد به سبب این حجم از رفتار زشت و پلید و وقیح بشورد و آشوب به پا کند. عیسی مسیح با تسلیم ماندن به ارادهٔ پدر این نبوت را به انجام رساند (مت ۶۷:۲۶؛ ۲۶:۲۷، ۳۰؛ مر ۶۵:۱۴؛ ۱۹:۱۵؛ لو ۶۳:۲۲؛ یو ۲۲:۱۸).

۷:۵۰ روی خود را مثل سنگ خارا ساختم. قطعاً، به یاری خدا بود که این خدمتگزار خداوند

لقب‌های مسیح در کتاب اشعیا

- پسر (۱۴:۷؛ ۶:۹)
- عمانوییل (۱۴:۷؛ ۸:۸)
- مشاور شگفت‌انگیز (۶:۹)
- خدای قدیر (۶:۹؛ ر.ک. ۲۸:۴۰)
- سَرور سلامتی (۶:۹)
- شاخه (۲:۴؛ ۱:۱۱)
- قدوس اسراییل (۴:۱؛ ۱۹:۵، ۲۴؛ ۱۷:۱۰، ۲۰؛ ۶:۱۲؛ ۷:۱۷؛ ۱۴:۴۱؛ ۳:۴۳، ۱۴؛ ۷:۴۹، ۲۶؛ ۵:۵۴؛ ۲۰:۵۹؛ ۱۶:۶۰).
- خدمتگزار من (۱:۴۲؛ ۵:۴۹–۷؛ ۱۳:۵۲؛ ۱۱:۵۳)
- برگزیدهٔ من (۱:۴۲)
- نجات‌دهنده (۳:۴۳؛ ۱۵:۴۵، ۲۱؛ ۲۶:۴۹؛ ۱۶:۶۰؛ ۸:۶۳)
- پادشاه (۵:۶؛ ۱۷:۳۳؛ ۲۱:۴۱؛ ۱۵:۴۳؛ ۶:۴۴)

واژهٔ کلیدی

رحمت: (۱:۱۴؛ ۱۸:۳۰؛ ۱۳:۴۹؛ ۷:۶۳). این واژه به معنای «دوست داشتن از درون رَحِم» می‌باشد. این فعل در حالت نام «رَحِم» معنا می‌شود. در نتیجه، این فعل بیانگر محبتِ نوازشگر مادر به کودک نیازمندش است (۱ پاد ۲۶:۳). «از درون رَحِم» بیانگر عمق عواطف و احساساتی است که با این ابراز محبت همراه است. خدا قوم خود را با محبت و دلسوزی عمیقی دوست دارد که تقریباً وصف‌ناپذیر است. در مفهوم عبری‌اش، خدا این واژه را برای مکشوف نمودن شخصیت و نامش به موسی به کار می‌برد: «خداوند [یهوه] پیشِ‌روی وی عبور کرده، ندا در داد که یهوه، یهوه، خدایِ رحیم و رئوف و دیرخشم و کثیراحسان و وفا» (خُرو ۶:۳۴).

با عزم راسخ مصمم ماند تا با همهٔ سختی‌ها و مشقّت‌هایی که در انتظارش بودند لغزش نخورد و به چپ و راست منحرف نشود (ر.ک. حز ۸:۳، ۹). عیسی مسیح این عزم راسخ را زمانی نشان داد که روی خود را به عزم ثابت به سوی اورشلیم نهاد (لو ۵۱:۹).

۸:۵۰، ۹ هر چقدر با این خدمتگزار بدرفتاری کردند، او را به تمسخر گرفتند، و از خود راندند، او چنان به پشتیبانی خداوند اطمینان داشت که از مخالفانش هراسی نداشت.

۱۰:۵۰، ۱۱ این فراخوانی است به بی‌ایمانان که ایمان آورند و نجات یابند. همچنین به کسانی هشدار داده می‌شود که می‌کوشند خودشان آتش برافروزند تا از ظلمت اخلاقی و روحانی نجات یابند (دین و مذهب ساختهٔ دست انسان، آمرزش گناهان از طریق انجام اعمال مذهبی). سرنوشت چنین افرادی عذاب ابدی خواهد بود.

۱:۵۱، ۲ اشعیا با اشاره نمودن به عهد خدا با ابراهیم در گذشته (پید ۱:۱۲-۳) قوم اسراییل را از نجاتشان خاطرجمع می‌سازد. ابراهیم سنگی است در معدن سنگ که قوم اسراییل از او تراشیده شدند. در اصل، ابراهیم یک نفر بود. ولی خدا بنا بر وعده‌ای که به ابراهیم داد نسل او را زیاد نمود (پید ۱۶:۱۳؛ ۵:۱۵؛ ۵:۱۷؛ ۱۷:۲۲).

۳:۵۱ خرابه‌ها ... عدن و هامون ... جنّت [باغ بهشت] خداوند [یهوه]. همان خدا، که قدرتش وعده‌ها به ابراهیم را تحقق می‌بخشد و خرابه‌های اسراییل را به بهشت تبدیل می‌سازد، قوم اسراییل را بازمی‌گرداند و آنها را از لحاظ روحانی نجات می‌بخشد. آن‌گاه، خوشی و شادی و سرود شکرگزاری از آن سرزمین به گوش خواهد رسید.

۴:۵۱ شریعت ... داوری ... قوم‌ها را روشنایی بشود. سلطنت آن خدمتگزار در سرزمین اسراییل راستی و عدالت را بر جمیع ملت‌ها سایه می‌گستراند.

۵:۵۱ نزدیک ... ظاهر شده. قدرت آن خدمتگزار برای نجات قومش و برقرار نمودن انصاف و عدالت در جهان و نجات بخشیدن در حال عمل است. اما زمان‌بندی خدا با زمان‌بندی انسان فرق دارد. در ازل، که زمان وجود ندارد، برآورد خدا از زمان نزدیک به نظر می‌رسد. اما ثمرهٔ نجات او قرن‌های بسیار با زمان اشعیا فاصله داشت. امت‌هایی که از داوری خدا نجات می‌یابند به خداوند توکل می‌کنند و وارد ملکوتش می‌گردند.

۶:۵۱ آسمان ... از هم خواهد پاشید و زمین ... مندرس [کهنه] خواهد گردید. این اتفاق در آن دوران مصیبت عظیم روی خواهد داد (ر.ک. مکا ۱۲:۶-۱۴؛ ۱۲:۸، ۱۳؛ ۸:۱۶-۱۰، ۲۱). داوری خدا بر زمین، دریا، و آب‌های شیرین نازل می‌شود (ر.ک. مکا ۱۴:۶؛ ۶:۸-۱۱؛ ۳:۱۶-۵) و صحنه برای زمین جدید در سلطنت هزارسالهٔ مسیح آماده می‌گردد. نابودی این کرهٔ خاکی، که پطرس دربارهٔ

آن می‌نویسد (۲ پطر ۳:۱۰-۱۳)، در پایان سلطنت هزارسالهٔ مسیح اتفاق خواهد افتاد. آن‌گاه، آسمان جدید و زمین جدید جایگزین جهان هستی کنونی می‌گردد (۲ پطر ۳:۱۰؛ مکا ۲۱:۱).

۷:۵۱، ۸ دشمنان اسراییل هلاک خواهند شد. ولی نجاتی که آن خدمتگزار به ارمغان خواهد آورد ابدی خواهد بود.

۹:۵۱، ۱۰ پایه و اساس این دعا برای نجاتی که در آینده مهیا خواهد شد به زمان‌های گذشته بازمی‌گردد که خداوند بر رَهَب غلبه نمود. واژهٔ «رَهَب» معمولاً در توصیف پدیده‌هایی به کار می‌رود که ویرانی‌های عظیم به بار می‌آورند. در این مورد، مصر مد نظر است (ر.ک. مز ۴:۸۷).

۱۱:۵۱-۱۶ اشعیا دوباره خلاصه‌ای از آن موضوع همیشگی را بیان می‌کند: قوم اسراییل به جای گوش سپردن به انسان فانی (آیهٔ ۱۲) باید برای همه‌چیز به آفریدگار خویش توکل نمایند. او در گذشته اسراییل را نجات داده است و در آینده، پیش از نابودی امت‌ها (آیهٔ ۱۴)، اسراییل را برای همیشه نجات خواهد داد. پس نباید از ستمگران واهمه داشته باشند. برکت نجات اسراییل در شادی و نشاط آیهٔ ۱۱ مشهود می‌باشد.

۱۶:۵۱ کلام خود را در دهان تو. قوم اسراییل ودیعه‌گاه مکاشفهٔ الهی بود، ولی رسم امانت‌داری نمی‌دانست (ر.ک. روم ۱:۹-۵). حال آنکه، زمانی فرا خواهد رسید که خدا کلامش را در دهان آن بقیهٔ وفادار خویش قرار خواهد داد (۲۱:۵۹). آن زمان وقتی است که پادشاهی مسیح را در صهیون بر زمین جدید برقرار خواهد نمود (ر.ک. ۶:۵۱؛ ۱۷:۶۵؛ ۲۲:۶۶).

۱۷:۵۱، ۱۸ ای اورشلیم ... نوشیدی. اورشلیم طعم خشم خداوند را چشیده بود. اورشلیم تسلیم قدرت‌های بیگانه شده بود و کسی هم وجود نداشت که او را برهاند (آیهٔ ۱۸). اما این مجازات پایان خواهد یافت (آیهٔ ۲۲؛ ۱:۴۰، ۲؛ ر.ک. ۹:۲۹). از سوی دیگر، بابِل تا ابد از جام خشم خداوند می‌نوشد (مکا ۸:۱۴-۱۱؛ ۱۹:۱۶).

۱۹:۵۱ دو بلا. شهر اورشلیم دارایی‌هایش را دو برابر از دست داده بود: («خرابی و هلاکت») و جان شهروندان («قحط و شمشیر»).

۲۰:۵۱ پسران تو را ضعف گرفته. شهروندان بی‌رمق و بینوا در خیابان‌ها افتاده‌اند. ایشان در نبرد ناموفق با غضب خداوند همهٔ توان و قوای خویش را از دست داده‌اند (۳۰:۴۰).

۲۱:۵۱، ۲۲ مست شده، اما نه از شراب. اورشلیم با نوشیدن جام خشم خدا مست شده بود (۶:۶۳). بابِل شدت غضب خدا را تا آخرین قطره نوشیده بود (آیهٔ ۱۷؛ مکا ۶:۱۸). ولی این جام از اسراییل گرفته خواهد شد، پیش از آنکه کل آن نوشیده شود. این جام به دست کسانی داده خواهد شد که به اسراییل جفا نموده‌اند تا تمامی غضب را سر کشند (۲۶:۴۹؛ ار ۱۵:۲۵، ۲۶، ۲۸؛ زک ۲:۱۲).

۱:۵۲، ۲ قوت خود ... لباس زیبایی. صهیون فرا خوانده می‌شود تا از مستی هشیار شود و جامهٔ عزت و شرافتی را که خداوند برایش تدارک دیده است به تن کند. سرانجام، زمانی که شهر آزاد شود، یورشگران بیگانه دیگر بر آن سلطه نخواهند داشت.

۳:۵۲ مفت فروخته گشتید و بی‌نقره فدیه داده خواهید شد. یهودیان بندگان تسخیرگران بیگانه شدند و بهایی برای آنها پرداخت نگشت. پس خداوند قوم اسراییل را به رایگان از گناه بازخرید می‌کند (۱۳:۴۵؛ ۱:۵۵).

۵:۵۲ آنانی که بر ایشان تسلط دارند. اشاره به بابِلیان است که اسراییلیان را با بی‌رحمی اسیر کردند. **نام من ... اهانت می‌شود.** سلطه‌گران بیگانه در مدتی که قوم خدا در اسارت بودند به

خدای اسراییل اهانت کردند. خدا قوم اسراییل را آزاد نمود، نه به خاطر خوبی و نیکویی آنها، بلکه به خاطر نام قدوس خودش، تا ثابت کند او راستگو و امین و قدرتمند است (حز ۹:۲۰، ۱۴). پولس عنوان می‌کند یهودیان قرن اول میلادی با ریاکاری خویش به خدا کفر می‌گویند، چرا که معیارهای شریعت خدا را می‌دانند و به دیگران تعلیم می‌دهند، ولی خودشان بنا بر آن معیارها زندگی نمی‌کنند (روم ۲۴:۲).

۶:۵۲ در آن روز ... که ... من هستم. پس از روز خداوند، وقتی قوم اسراییل از گوشه و کنار جهان جمع گردند و طعم نجات را بچشند، تحقق نبوت‌های اشعیا و سایر انبیا را درک خواهند نمود و کاملاً یقین خواهند یافت که این نبوت‌ها کلام خداوند است و خداوند به وعده‌های نجات اسراییل وفا نموده است. آنها این رویدادها را به آن «من هستم» عظیم ربط خواهند داد (۱۱:۴۳؛ خُرو ۱۳:۳–۱۵).

۷:۵۲ چه زیبا است ... بشارت. قاصدان کوه‌های اطراف اورشلیم را می‌پیمایند تا خبر خوش بازگشت رستگاران اسراییل به سرزمینشان را بشارت دهند (۹:۴۰؛ ۱:۶۱؛ نا ۱۵:۱). پولس این رویداد مربوط به سلطنت هزارساله و بشارت انجیل در ملکوت را گسترش می‌دهد و بشارت انجیل فیض خدا از دوران عیسی مسیح به بعد را نیز شامل آن می‌گرداند (روم ۱۵:۱۰؛ ر.ک. افس ۱۵:۶). **خیرات ... نجات ... خدای تو سلطنت می‌نماید.** این خبر خوش مربوط به وضعیت مطلوب اسراییل در عصر طلایی‌اش است، یعنی عصری که مسیح شخصاً در ملکوتش سلطنت خواهد نمود (۲۳:۲۴؛ مز ۱:۹۳).

۸:۵۲ معاینه [رو در رو] خواهند دید. (ر.ک. اعد ۱۴:۱۴). این اصطلاح در زبان عبری تصویر دو نفر است که به قدری به هم نزدیک هستند که می‌توانند به چشمان یکدیگر خیره شوند. نکته این است که قاصدانِ حقیقت («دیده‌بانان») بازگشت خداوند به صهیون را چنان واضح و شفاف می‌بینند که گویی چشم در چشم یکدیگر دوخته‌اند.

۹:۵۲، ۱۰ تسلی داده ... فدیه نموده است. شهر ویرانه این خواسته را می‌پذیرد که چون خداوند او را تسلی (۱:۴۰، ۲؛ ۱۳:۴۹؛ ۱۲:۵۱) و نجات داده است، نغمهٔ شادی بسراید (۱۴:۴۱؛ ۱:۴۳، ۱۲، ۱۴؛ ۶:۴۴، ۲۳، ۲۴؛ ۴:۴۷).

۱۱:۵۲ به یک سو شوید، به یک سو شوید. اشعیا به اسراییلیان فرمان می‌دهد از سرزمین‌های تبعیدی‌شان به اورشلیم بازگردند (۲۰:۴۸؛ ار ۸:۵۰؛ زک ۶:۲، ۷؛ مکا ۴:۱۸). در زمان پادشاهی کوروش، فقط تعدادی محدود بازگشتند (پنجاه هزار نفر). اما منظور این آیه بازگشت نهایی قوم اسراییل در آینده است. **چیز ناپاک را لمس منمایید ... خویشتن را طاهر سازید.** کسانی که از تبعید بازمی‌گردند نباید اموالی را از تبعید به وطن بیاورند تا مبادا خود را نجس سازند (ر.ک. یوش ۱۸:۶؛ ۱:۷). عهدجدید این نبوت را به یک اصل ربط می‌دهد و به مسیحیان گوشزد می‌کند که از هر گونه پیوند روحانی با بت‌پرستان خودداری نمایند (۲ قرن ۱۷:۶).

۱۲:۵۲ به تعجیل [عجله] بیرون نخواهید رفت. آزادگان نباید شتاب‌زده به اورشلیم بازگردند، مانند نیاکانشان که با عجله مصر را ترک کردند (خُرو ۱۱:۱۲، ۳۳، ۳۹؛ تث ۳:۱۶). آنها می‌توانند سنجیده و حساب‌شده و در امنیت و آرامش رهسپار شوند، در حالی که مسیح پیشگام آنها است و خدا در عقب ایشان حضور دارد (ر.ک. ۸:۵۸).

۲) نجات به دست خدمتگزار رنجدیده (۱۳:۵۲–۱۲:۵۳)

۱۳:۵۲-۱۲:۵۳ این آخرین و به یادماندنی‌ترین سرود از چهار سروده در مورد خدمتگزار است که به مسیح اشاره دارد (ر.ک. ۱:۴۲-۹؛ ۱:۴۹-۱۳؛ ۴:۵۰-۱۱). این بخش گواه محکم و مسلمی است که بی‌چون و چرا ثابت می‌کند خدا نویسندهٔ کتاب‌مقدس است و عیسی تحقق نبوت‌های مربوط به مسیح می‌باشد. جزییاتی که در این آیات بیان می‌شوند به قدری دقیق و موشکافانه هستند که محال است انسانی بتواند به شکل اتفاقی آنها را پیشگویی کرده باشد و یا شیّاد و حیله‌گری با مکر و نیرنگ تحقق این نبوت‌ها را مدعی شود. بدیهی است که این نبوت‌ها به مسیح اشاره می‌کنند. عهدجدید این حقیقت را تصدیق می‌نماید (ر.ک. مت ۱۷:۸؛ مر ۲۸:۱۵؛ لو ۳۷:۲۲؛ یو ۳۸:۱۲؛ اع ۲۸:۸-۳۵؛ روم ۱۶:۱۰؛ ۱ پطر ۲۱:۲-۲۵). در عهدجدید، بدون آنکه از آیات این بخش نقل‌قول شود، به آنها اشاره می‌گردد (ر.ک. مر ۱۲:۹؛ روم ۲۵:۴؛ ۱ قرن ۳:۱۵؛ ۲ قرن ۲۱:۵؛ ۱ پطر ۱۹:۱؛ ۱ یو ۵:۳).

واژهٔ کلیدی

منتظر: (۴:۴۲؛ ۵:۵۱). این واژه حاکی از «با امیدواری منتظر بودن» است. تقریباً، نیمی از دفعه‌هایی که این واژه در کتاب‌مقدس به کار رفته است مربوط به کتاب مزامیر و به ویژه مزمور ۱۱۹ می‌باشد. گاه، این امیدواری با اطمینان و خاطرجمعی همراه است (ایو ۱۵:۱۳) و گاه امیدی است بیهوده (حز ۶:۱۳). کتاب‌مقدس از نوح سخن می‌گوید که هفت روز منتظر ماند تا کبوتر را بیرون بفرستد (پید ۱۲:۸). در موقعیتی دیگر، مردم منتظر شنیدن مشورت ایوب بودند (ایو ۲۱:۲۹). اما جانِ کلام این است که «امید» یا «منتظر بودن با چشم‌انتظاری» مقصود اصلی‌اش خدا است و کلامش و داوری‌اش و رحمتش (مز ۱۸:۳۳؛ ۴۳:۱۱۹؛ میک ۷:۷). این امید امیدی نابجا نیست، زیرا آن تنها کسی که انسان برای او انتظار می‌کشد به وعده‌هایش امین است.

۱۳:۵۲-۱۵ در اینجا، چکیده و پیش‌نمایی از حقیر گشتن و سرافراز شدن این خدمتگزار بیان می‌شود و با جزییات بیشتری در فصل ۱:۵۳-۱۲ توصیف می‌گردد. شرح این جزییات بدین قرار است: مرگ مسیح که به جای گناهکاران جان سپرد، دفن شدن مسیح، رستاخیز مسیح، نجات گناهکاران، خدمت شفاعت مسیح، ملکوت مسیح.

۱۳:۵۲ عالی و رفیع و بسیار بلند. در نهایت، وقتی آن خدمتگزار بر تخت سلطنت خویش تکیه زند، کل جهان پادشاهی او را تصدیق خواهند کرد و به حقیقی بودن سلطنتش پی خواهند برد (ر.ک. فیل ۹:۲).

۱۴:۵۲ صورت او ... تباه گردیده بود. آن خدمتگزار خداوند باید چنان متحمل بی‌رحمی و شکنجه و سنگ‌دلی شود و به قدری در حقش نامردمی گردد که دیگر چهره‌اش شبیه چهرهٔ انسان نباشد. ظاهر او آن‌قدر زننده و ترسناک خواهد بود که مردم با دیدنش حیران می‌مانند (۲:۵۳، ۳؛ مز ۶:۲۲؛ مت ۶۷:۲۶؛ ۳۰:۲۷؛ یو ۳:۱۹).

۱۵:۵۲ بر امت‌های بسیار خواهد پاشید. در حالتی که این خدمتگزار از شکل و قیافه افتاده است، نقش کاهن را به عهده می‌گیرد و علاوه بر قوم اسراییل بسیاری از امت‌های جهان را نیز طاهر خواهد نمود (خُرو ۲۱:۲۹؛ لاو ۶:۴؛ ۱۱:۸؛ ۷:۱۴؛ اعد ۷:۸؛ ۱۸:۱۹، ۱۹؛ عبر ۱۳:۹). **دهان خود را خواهند بست.** به هنگام سرافرازی‌اش، رهبران بلندپایهٔ جهان دهانشان بسته می‌ماند و در حضور یگانه خدمتگزاری که از او رویگردان هستند در بهت و حیرت فرو می‌روند (ر.ک. مز ۲). زمانی که بر تخت سلطنتش بنشیند، آنها قدرت و جلالی را به چشم خواهند دید که تصورش را هم نداشته‌اند. پولس اصل موجود در این آیه را به خدمت رسول بودن خویش ربط می‌دهد که همانا بشارت انجیل

مسیح در هر نقطه‌ای است که مسیح را نمی‌شناسند (روم ۲۱:۱۵).

۱:۵۳ کیست که خبر ما را تصدیق نموده. این پرسش حاکی از آن است که با وجود این نبوت و سایر نبوت‌ها فقط تعداد کمی این خدمتگزار را به هنگام ظهورش به رسمیت خواهند شناخت. این نبوت به معنی واقعی کلمه زمانی که مسیح متولد گشت و قدم به جهان گذاشت تحقق یافت. قوم اسراییل از او استقبال نکردند و او را نپذیرفتند (یو ۹:۱-۱۱؛ ۳۸:۱۲). پولس این نبوت را در بُعد گسترده‌تر به جهان ربط می‌دهد (روم ۱۶:۱۰). **ساعد [بازوی] خداوند [یهوه].** وقتی مسیح به دنیا آمد، امت یهود قدرت مجسم و نیرومند خدا را در شخصِ عیسی، نجات‌دهنده‌شان، تشخیص ندادند.

۲:۵۳ به حضور وی. اگرچه جهان او را نشناخت (آیهٔ ۱)، مسیح عیسی را خدا با دقت زیر نظر داشت و تک‌تک لحظه‌ها و رویدادهای زندگی‌اش را در ارادهٔ خودش پیش برد. **زمین خشک ... منظری [زیبایی] ندارد که مشتاق او باشیم.** این خدمتگزار در وضعیت حقیرانه‌ای به صحنه می‌آید و هیچ‌گونه نماد و نشان پادشاهی بر تن ندارد. او هویت واقعی خویش را فقط به کسانی آشکار می‌سازد که چشم ایمان و قدرت تشخیص دارند.

۳:۵۳ خوار ... مردود ... خوار. اشعیا پیش‌بینی می‌کند که مردم از مسیح، از این خدمتگزار، بیزار خواهند بود و او را از خود می‌رانند. این خدمتگزار علاوه بر تحمل آزار و اذیت مردمان این غم درونی را هم در دل دارد که آنهایی که برای نجاتشان آمد او را نپذیرفتند (مت ۳۷:۲۳؛ لو ۳۴:۱۳). **بپوشانند ... به حساب نیاوردیم.** اشعیا با به کار بردن ضمیر اول شخص دربارهٔ قوم بی‌ایمانش سخن می‌گوید که از مسیح مصلوب بیزار بودند و پسر خدا را که جسم گردید حرمت ننهادند.

۴:۵۳ بر خود گرفت ... حمل نمود. (ر.ک. آیات ۱۱، ۱۲). با اینکه فعل‌ها زمان گذشته هستند، پیشگویی می‌کنند که این رویداد در زمان آینده و پس از زمان اشعیا اتفاق خواهد افتاد. در دستور زبانِ این آیه و سایر آیات این سرود خدمتگزار، ساختار خاصی به کار رفته است که «نبوتِ زمان حال کامل» نام دارد. در این ساختار خاص، رویدادهای آینده به شکلی توصیف می‌شوند که وقوعشان بی‌چون و چرا و قطعی و مسلم است. از این‌رو، فعل جمله‌ها در حالت زمان گذشته به کار می‌رود، گویی آن رویدادها قبلاً اتفاق افتاده‌اند. اشعیا می‌گوید مسیح عواقب گناهان انسان‌ها را بر خود خواهد گرفت، یعنی غم‌ها و غصه‌های زندگی را. البته شگفتا از اینکه یهودیانی که مرگ او را به نظاره ایستادند گمان کردند خدا مسیح را به خاطر گناهان خودش مجازات می‌کند. متی در خدمت شفاهای عیسی تحقق این کلام را به حالت مقایسه بیان می‌کند (ر.ک. مت ۱۶:۸، ۱۷)، زیرا بیماری می‌تواند پیامد گناه باشد، گناهی که این خدمتگزار به قیمت جانش بهای آن را پرداخت (آیات ۷، ۸؛ ر.ک. ۱ پطر ۲۴:۲). در ابدیت، از بیماری خبری نخواهد بود. پس، در نهایت، شفا جزو برکت‌های کفاره به حساب خواهد آمد.

۵:۵۳ به سبب تقصیرهای ما مجروح و به سبب گناهان ما کوفته گردید. این آیه گویای آموزهٔ «جانشین شدن» است. این خدمتگزار برای گناه خودش عذاب نمی‌کشد، چون او بدون گناه است (ر.ک. عبر ۱۵:۴؛ ۲۶:۷). این خدمتگزار به جای گناهکاران عذاب می‌کشد. این آیه بر مسیح تأکید دارد که به جای گناهکاران متحمل غضب خدا گشت (ر.ک. ۲ قرن ۲۱:۵؛ غلا ۳:۱، ۴؛ عبر ۹:۱۰، ۱۰). **تأدیب سلامتی [صلح] ما بر وی آمد.** او تنبیه خدا را متحمل گشت تا ایمانداران به خودش را

با خدا آشتی دهد. **از زخم‌های او ما شفا یافتیم.** زخمی (در متن عبری، نامی مفرد است) که باعث مرگ مسیح شد آنانی را نجات داده است که او برای گناهانشان جان داد. پطرس در رسالهٔ اول پطرس ۲۴:۲ این حقیقت را تأیید می‌نماید.

۶:۵۳ جمیع ما ... هر یکی از ما ... جمیع ما. همه گناه کرده‌اند (روم ۹:۳، ۲۳). ولی این خدمتگزار گناه و مجازات گناه و غضب عادلانهٔ خدا را تمام و کمال بر دوش گرفت، غضبی که گناهکاران لایق آن هستند (ر.ک. ۱ تیمو ۵:۲، ۶؛ ۱۰:۴؛ ۱ یو ۲:۲). خدا گناهان و خطایای ما را بر دوش مسیح گذاشت و با او به شکلی برخورد نمود که گویی مسیح مرتکب تک‌تک گناهان تک‌تک اشخاصی شده است که به او ایمان می‌آورند. با این حال، مسیح کاملاً بدون گناه و عاری از گناه بود. خدا با مسیح چنین کرد تا خشمش فروکش نماید و عدالت اجرا گردد. از این جهت، خدا می‌تواند عدالت مسیح را به حساب گناهکارانی بگذارد که به مسیح ایمان می‌آورند و آنها را به چشمی بنگرد که گویی فقط اعمال نیکو و عادلانهٔ مسیح را به‌جا آورده‌اند. در هر دو مورد، یک مبادله و جابه‌جایی صورت می‌گیرد (ر.ک. ۲ قرن ۲۱:۵).

۷:۵۳، ۸ آن خواجه‌سرای حبشی در حال خواندن این بخش از کلام خدا بود که فیلیپُس برایش توضیح می‌دهد این کلام به عیسی اشاره دارد (اع ۳۲:۸، ۳۳).

۷:۵۳ دهان خود را نگشود. این خدمتگزار اعتراض نمی‌کند و کاملاً تسلیم کسانی است که به او جفا می‌کنند. عیسی این نبوت را به انجام رساند (مت ۶۳:۲۶؛ ۱۲:۲۷–۱۴؛ مر ۶۱:۱۴؛ ۵:۱۵؛ لو ۹:۲۳؛ یو ۹:۱۹؛ ۱ پطر ۲۳:۲). **برّه‌ای که برای ذبح می‌برند.** این خدمتگزار باید نقش یک برّهٔ قربانی را به عهده بگیرد (خُرو ۳:۱۲، ۶). عیسی به معنی واقعی کلمه همانند یک برّه قربانی شد (یو ۲۹:۱؛ ۱ پطر ۱۸:۱، ۱۹؛ مکا ۶:۵).

۸:۵۳ منقطع [قطع] شد ... به جهت گناه قوم من. این خدمتگزار جان سپرد تا غضب خدا به جای یهودیان بر او فرود آید. او جانشین آنها گشت تا ایشان نجات یابند و عدالت خدا به حساب آنها گذاشته شود. واژگانی مشابه با واژگان این آیه در کتاب دانیال ۲۶:۹ نیز در اشاره به مسیح به کار می‌روند.

۹:۵۳ با شریران ... با دولتمندان. به موجب مرگ حقارت‌بار مسیح، یهودیان قصد داشتند این خدمتگزار را همراه با آن دزدان با رسوایی و روسیاهی دفن کنند (ر.ک. یو ۳۱:۱۹). اما ورق برگشت و او در مقبرهٔ اهدایی یوسف رامه‌ای، که مردی ثروتمند بود، با آبرومندی با ثروتمندان به خاک سپرده شد (مت ۵۷:۲۷–۶۰؛ مر ۴۲:۱۵–۴۶؛ لو ۵۰:۲۳–۵۳؛ یو ۳۸:۱۹–۴۰). **هیچ ظلم نکرد ... حیله‌ای نبود.** بدون گناه بودن این خدمتگزار بدان معنا است که او حقش نبود کشته شود. پطرس در رسالهٔ اول پطرس ۲۲:۲ به تحقق این نبوت اشاره می‌کند.

۱۰:۵۳ خداوند [یهوه] را پسند آمد. اگرچه این خدمتگزار سزاوار مرگ نبود، این ارادهٔ خداوند بود که او این‌چنین جان دهد (مت ۳۹:۲۶؛ لو ۴۲:۲۲؛

سرودهای اشعیا دربارهٔ مسیح – خدمتگزار

۱. خُلق و خوی آرام مسیح و رسالت جهانی‌اش (اش ۱:۴۲–۹)
۲. رسالت مسیح و دستاوردهای روحانی‌اش (اش ۱:۴۹–۱۳)
۳. اطاعت مسیح و مصائب او (اش ۴:۵۰–۱۱)
۴. کفارهٔ مسیح که جانشین گناهکاران گشت (اش ۱۳:۵۲–۱۲:۵۳)

یو ۲۷:۱۲؛ اع ۲۳:۲). **قربانی گناه.** آن خدمتگزار، که برهٔ خدا بود، برای گناه قربانی گشت (آیهٔ ۷؛ یو ۲۹:۱). مسیح پِسح آن کسانی است که به او ایمان می‌آورند (۱ قرن ۷:۵). این حقیقت، قاطع و بی‌چون و چرا، بر این اشتباه خط باطل می‌کشد که کفارهٔ مسیح برای شفای بیماری کسانی است که امروز با ایمان به درگاه مسیح دعا می‌کنند. مرگ مسیح کفاره برای گناه بود، نه برای بیماری (ر.ک. توضیح ۴:۵۳). **ذرّیت [نسل] خود را خواهد دید و عمر او دراز خواهد شد.** این خدمتگزار برای آنکه ذرّیت خود را ببیند باید از مردگان برخیزد. او از مردگان برمی‌خیزد و تا ابد زنده است و بر تخت سلطنتش تکیه می‌زند (۲ سمو ۱۳:۷، ۱۶؛ مز ۴:۲۱؛ ۴:۸۹؛ ۱۲:۱۳۲).

۱۱:۵۳ خواهد دید و سیر خواهد شد. یکبار قربانی شدن این خدمتگزار برای از میان برداشتن معضل گناه کاملاً بسنده خواهد بود (۱ یو ۲:۲؛ ر.ک. اش ۱۱:۱). **به معرفت [دانش] خود.** این خدمتگزار دقیقاً می‌داند برای برطرف شدن معضل گناه چه کاری باید انجام شود. **بسیاری را عادل خواهد گردانید.** با دانش الهی که از آن برخوردار است و می‌داند چگونه گناهکاران را عادل به حساب آورد، او آنچه برنامه‌ریزی شده است به انجام می‌رساند و با یگانه قربانی خویش بسیاری را در پیشگاه خدا عادل اعلام می‌نماید (روم ۱۹:۵؛ ۲ قرن ۲۱:۵).

۱۲:۵۳ در میان بزرگان نصیب ... غنیمت را با زورآوران. پاداش کار این خدمتگزار غنیمت‌هایی است که از پیروزی‌های روحانی‌اش در سلطنت هزارساله به دست می‌آورد. **از خطاکاران محسوب شد.** این خدمتگزار به میان انسان‌های گناهکار می‌آید. وقتی عیسی میان دو تبهکار مصلوب شد، این نبوت را به انجام رساند (لو ۳۷:۲۲). **برای خطاکاران شفاعت نمود.** این نبوت از وظیفهٔ شفاعت نمودن که به عهدهٔ کاهن اعظم است سخن می‌گوید. این شفاعت از روی صلیب آغاز گشت (لو ۳۴:۲۳) و اکنون در آسمان ادامه دارد (ر.ک. عبر ۲۵:۷؛ ۲۴:۹).

۳) ثمرات نجات به دست خدمتگزار رنجدیده (۱:۵۴-۲۱:۵۷)

۱:۵۴ عاقره‌ای [نازا] که نزاییده‌ای ... دردِ زه [زایمان] نکشیده‌ای ... بی‌کس. در زمان تبعید و پراکندگی، اسراییل تهیدست و شرمسار بوده است، همچون زنی که فرزندی ندارد (۲۱:۴۹). با این حال، اشعیا از آنها می‌خواهد سرود بخوانند، چون وعدهٔ خداوند است که امت اسراییل در آینده پربار و پرثمر خواهد شد (۱۹:۴۹، ۲۰). عهدجدید اصل موجود در این آیه را گواهی به حساب می‌آورد که ثابت می‌کند اورشلیم بالا، مادر فرزندانی که از طریق ساره وعده داده شدند، پربار و پرثمر خواهد بود (غلا ۲۷:۴).

۲:۵۴ وسیع گردان ... پهن بشود ... دراز کرده. اشعیا به اسراییل نازا می‌گوید برای روزی آماده شود که شهروندان بی‌شمارش برای زندگی در آن سرزمین به مکان وسیع‌تری نیاز دارند (۱۵:۲۶؛ ۱۹:۴۹، ۲۰).

۳:۵۴ منتشر خواهی شد ... امت‌ها را تصرّف [فتح] خواهند نمود. سلطنت آیندهٔ مسیح سلطنتی عالمگیر خواهد بود، بسی گسترده‌تر از سلطنت داوود و سلیمان.

۴:۵۴ خجالت جوانی خویش ... عار بیوگی خود. گناهان قوم اسراییل به اسارت در مصر و تبعید در بابِل و پراکندگی در حال حاضر ختم شدند. حال آنکه، جلال و شکوه ملکوت آینده چنان عظیم و برجسته خواهد بود که غفلت‌های گذشته را کم‌رنگ می‌سازد.

۵:۵۴ شوهر ... ولّی [نجات‌دهنده]. اساس فراموش نمودن غفلت‌های گذشته بر رابطهٔ اسراییل با خداوند بنا است که شوهر (۶۲:۴، ۵) و ولّی او است (۱۴:۴۱).

۶:۵۴-۸ مهجور [مطرود] و رنجیده‌دل ... ترک شده باشد. اسراییل در تبعید و پراکندگی همچون زنی است که شوهرش او را ترک کرده است. اما، در مقایسه با مهربانی و لطفی که تا ابد از آن بهره خواهد برد، عمر این رانده شدن کوتاه است. مسیح بازمی‌گردد تا این همسر اندوهگین را به نزد خود آورد (۲۶:۲۰).

۹:۵۴ آب‌های نوح. خدا قسم خورد که دیگر کرهٔ زمین را با آب داوری نخواهد کرد (پید ۲۱:۸؛ ۱۱:۹). او قسم خورده است که دیگر هرگز از قوم خود خشمگین نخواهد بود. خداوند پس از بازگشت نهایی قوم اسراییل به این وعده‌اش وفا خواهد نمود.

۱۰:۵۴ کوه‌ها ... تَل‌ها [تپه‌ها] ... احسان من ... عهد ... من. در دوران سلطنت هزارساله (۶:۴۸، ۷؛ ۶:۵۱، ۱۶)، جغرافیای زمین تغییر خواهد نمود (ر.ک. حز ۲۰:۳۸؛ میک ۴:۱؛ زک ۴:۱۴، ۱۰). اما قول خدا برای سعادتمندی قوم اسراییل، که ثمرهٔ عهدجدید است، تغییر نخواهد کرد (۳:۵۵؛ ۲۱:۵۹؛ ۸:۶۱).

۱۱:۵۴، ۱۲ سنگ سرمه [سنگ‌های رنگین] ... یاقوت زرد ... لعل [یاقوت کبود] ... سنگ‌های بَهرمان [بلور] ... سنگ‌های گران‌قیمت. اورشلیم جدید به این تزیینات آراسته خواهد شد. اورشلیم جدید پایتخت سلطنت جاودانهٔ مسیح در آینده و پس از سلطنت هزارساله خواهد بود (مکا ۱۸:۲۱-۲۱). اورشلیم جدید شکوهمند است. ولی غنا و پرباری روحانیِ ملکوت خداوند از آن هم مهم‌تر است، حقیقت و صلحی که (آیهٔ ۱۳) همراه با راستی و عدالت در آنجا حکمفرما خواهد بود (آیهٔ ۱۴). خداوند خودش در سلطنت هزارساله‌اش همگان را تعلیم خواهد داد تا همه عدالت او را بشناسند (۹:۱۱؛ ار ۳۴:۳۱). عیسی مسیح بر این آیات تأکید بیشتری می‌نماید و آن را به بینایی و بینش روحانی ربط می‌دهد که موجب می‌گردد انسان‌ها نزد او آیند (یو ۴۵:۶).

۱۵:۵۴-۱۷ آنانی که به ضد تو جمع شوند ... خواهند افتاد. در سلطنت هزارساله، این اتفاق روی خواهد داد. یوحنا در کتاب مکاشفه ۷:۲۰-۹ نیز این را نبوت می‌نماید. خداوند جمیع دشمنان اسراییل را هلاک خواهد نمود. میراث خدمتگزاران خداوند در ملکوت مسیح این را هم شامل خواهد بود که خداوند آنها را از هر گونه یورشگر احتمالی در امان نگاه می‌دارد. باید توجه داشت که پس از سرود خدمتگزار در فصل ۵۳ همواره اسراییل خدمتگزاران خدا نامیده می‌شود (به حالت جمع)، نه خدمتگزار او (۱۷:۵۴؛ ۶:۵۶؛ ۱۷:۶۳؛ ۸:۶۵، ۸، ۱۳، ۱۴، ۱۵؛ ۱۴:۶۶).

۱:۵۵ جمیع. کار نجات‌بخش این خدمتگزار و ملکوت پرجلال او برای جمیع کسانی است که حاضرند به نزد او آیند (۶:۵۳). اشعیا مخاطبانش را دعوت می‌کند در برکت‌هایی که با رنج‌های این خدمتگزار به دست می‌آید سهیم شوند، رنج‌هایی که در فصل ۵۳ و ۵۴ توصیف گشته است. **نقره ندارید ... بی‌نقره و بی‌قیمت.** در ملکوتِ این خدمتگزار، به خاطر کار نجات‌بخش او بر صلیب، مزایا و برکت‌ها رایگان هستند (۶:۵۳، ۸، ۱۱؛ افس ۸:۲، ۹). **شراب و شیر.** اینها نماد وفور نعمت و رونق و رفاه و رضامندی هستند (غز ۱:۵؛ یوی ۱۸:۳).

۲:۵۵ نان نیست. این «نان فریب» است (امث ۱۷:۲۰)، نه «نان حیات» (یو ۳۲:۶-۳۵).

۳:۵۵ عهد جاودانی. یعنی عهد جدید که خدا به

اسراییل عطا می‌نماید (۵۴:۸؛ ۶۱:۸؛ ار ۳۱:۳۱-۳۴؛ ۴۰:۳۲؛ ۵۰:۵؛ حز ۶۰:۱۶؛ ۲۶:۳۷؛ عبر ۲۰:۱۳). **رحمت‌های امین داوود.** عهد با داوود به داوود وعده می‌دهد سلطنت نسل او بر اسراییل سلطنتی جاودانه خواهد بود (۲ سمو ۸:۷، ۱۶؛ مز ۲۷:۸۹-۲۹). پولس رستاخیز مسیح را به این وعده ربط می‌دهد (اع ۳۴:۱۳)، زیرا رستاخیز مسیح برای تحقق این وعده رویدادی است حیاتی. اگر مسیح با مرگ و کفاره‌اش خدا را راضی نکرده بود، از مردگان قیام نمی‌کرد. اگر از مردگان قیام نمی‌کرد، نمی‌توانست در نهایت بر تخت سلطنت داوود تکیه زند. اما او از مردگان برخاست و پادشاهی‌اش را جامهٔ عمل خواهد پوشاند (آیهٔ ۴؛ ر.ک. ار ۹:۳۰؛ حز ۲۳:۳۴، ۲۴؛ ۲۴:۳۷، ۲۵؛ دان ۲۵:۹؛ هو ۵:۳؛ میک ۲:۵). کل جهان به نزد او که پادشاه کبیر است خواهند آمد (آیهٔ ۵).

۶:۵۵، ۷ این آیات یکی از واضح‌ترین و

> **داوری‌های نهایی خدا**
>
> - داوری مسیح بر روی صلیب (اش ۱۰:۵۳؛ یو ۲۹:۱؛ اع ۲۸:۲۰؛ روم ۲۳:۳-۲۶؛ ۹:۵؛ ۱ قرن ۱۵:۳؛ ۲ قرن ۱۵:۵، ۲۱؛ غلا ۴:۱؛ تیط ۱۴:۲)
> - داوری گناهان ایمانداران در حال حاضر (۱ قرن ۲۹:۱۱-۳۲؛ عبر ۵:۱۲، ۶؛ ۱ پطر ۱۴:۴، ۱۵؛ ۱ یو ۹:۱)
> - مسند داوری مسیح برای ارزیابی ایمانداران (روم ۱۰:۱۴-۱۲؛ ۱ قرن ۱۱:۳-۱۵؛ ۲۴:۹-۲۷؛ ۲ قرن ۱۰:۵؛ افس ۸:۶)
> - داوری نهایی اسراییل (حز ۳۳:۲۰-۳۸؛ مت ۴۲:۲۴-۵۱؛ ۱:۲۵-۳۰)
> - داوری نهایی امت‌ها (مت ۳۱:۲۵-۴۶؛ مکا ۱:۱۸-۲۴؛ ۱۷:۱۹-۱۹، ۲۱؛ ۷:۲۰-۹)
> - داوری نهایی شیطان و فرشتگان سقوط‌کرده (مت ۴۱:۲۵؛ یو ۱۱:۱۶؛ ۲ پطر ۴:۲؛ یهو ۶؛ مکا ۷:۱۲-۹؛ ۱:۲۰-۳، ۷-۱۰)
> - داوری نهایی بی‌ایمانان در پیشگاه تختِ بزرگِ سفید (مکا ۱۱:۲۰-۱۵)

شفاف‌ترین آیات عهدعتیق دربارهٔ نجات هستند که مردم را دعوت می‌کنند امروز نجات یابند و در آینده از برکت ملکوت خداوند بهره‌مند گردند. این آیات بهترین نمونه هستند که نشان می‌دهند چگونه مردم در دوران عهدعتیق نجات می‌یافتند. نجات و فیض و رحمت مهیا است برای هر کسی که حاضر باشد (۱) خداوند را بطلبد (تث ۲۹:۴؛ ۲ توا ۴:۱۵) و (۲) مادامی که خداوند یافت می‌شود، او را بخواند (۱:۶۵؛ مز ۶:۳۲؛ امث ۱۷:۸؛ مت ۱:۲۵-۱۳؛ یو ۳۴:۷؛ ۲۱:۸؛ ۲ قرن ۲:۶؛ عبر ۳:۲؛ ۱۳:۳، ۱۵). چنین طلبیدنی که با ایمان همراه باشد به توبه ختم می‌شود، توبه‌ای که همانا به معنای ترک راه و رسم و طرز تفکر گناه‌آلود و بازگشت از زندگی گناه‌آلود و روی آوردن به خداوند است. گناهکار باید به خدا ایمان بیاورد، گناه خود را به رسمیت بشناسد، و مشتاق آمرزش و آزاد شدن از آن گناه باشد. همزمان، باید ناتوانی خویش را بپذیرد و قبول کند که نمی‌تواند به توانایی خودش عادل و بی‌گناه گردد یا خدا را خشنود سازد. باید این را بپذیرد و خود را به رحمت خدا بسپرد. آن زمان است که کاملاً بخشیده می‌شود. گناهان چنین شخصی آمرزیده شده است، زیرا مسیح به جای او گناهانش را بر دوش گرفته است (فصل ۵۳). این چارچوب نجات در عهدعتیق در انجیل لوقا ۹:۱۸-۱۴ توصیف می‌گردد.

۷:۵۵ ترک نماید. بازگشت از گناه (۱۶:۱) بخش جدایی‌ناپذیر طلبیدن خداوند است (آیهٔ ۶).

۸:۵۵، ۹ افکار من ... طریق‌های من. عده‌ای وجود دارند که به این میل و رغبتی که در آیهٔ ۷ توصیف می‌گردد شک دارند. اما فیض خدا ورای درک و فهم انسان است، به ویژه، فیضی که به اسراییل عطا گشته است.

۱۰:۵۵، ۱۱ باران و برف ... کلام من. بارانی

که از آسمان می‌بارد قصد و نیّت همیشگی‌اش این است که نیازهای جسمانی انسان را برطرف سازد. به همین نسبت، قصد و نیّت کلام خدا این است که اهداف روحانی خدا را به انجام برساند، به ویژه برقراری سلطنت داوود بر زمین (آیات ۱–۵).

۱۲:۵۵ با شادمانی بیرون خواهید رفت و با سلامتی [آرامش] هدایت خواهید شد. قوم اسراییل، شادمان از آزادی‌اش، از تبعید بازخواهد گشت و دشمنانش دیگر مزاحم او نخواهند بود.

۱۳:۵۵ به جای خس، آس. در سلطنت آن که از نسل داوود می‌آید، طبیعت تغییرات مثبتی به خود می‌بیند. کرهٔ زمین دیگر زیر لعنت نخواهد بود (پید ۱۷:۳). این تغییر و تحول گواهی است که پیوسته بر نجاتی که خداوند برای قومش فراهم نموده است شهادت می‌دهد (۲۳:۴۴؛ روم ۱۹:۸–۲۳).

۱:۵۶ منکشف [مکشوف] شدن ... نزدیک است. انگیزه‌بخش پیروی از حکم ۶:۵۵، ۷ این است که بدانیم ملکوت خدا و نجات و عدالت او نزدیک است (۵:۵۱).

۲:۵۶ سبّت را نگاه داشته، آن را بی‌حرمت نکند. رعایت روز سبّت، که پس از آزادی از مصر پایه‌گذاری شد (خُرو ۸:۲۰–۱۱)، به نشانه‌ای برای به انجام رسیدن عهد خدا با موسی تبدیل گشت (خُرو ۱۳:۳۱–۱۷).

۳:۵۶ غریب ... خَصی [خواجه]. به حکم شریعت، این اشخاص در جمع قوم اسراییل جای نداشتند (خُرو ۴۳:۱۲؛ تث ۱:۲۳، ۳، ۷، ۸). در سلطنت مسیح در آینده، این ممنوعیت‌ها برداشته خواهند شد.

۴:۵۶، ۵ به عهد من متمسّک گردند [محکم بچسبند] ... اسمی جاودانی. خواجگانی که دلشان مایل به پیروی از عهد موسی باشد می‌توانند انتظار داشته باشند که صاحب نوادگانی بی‌شمار گردند. به‌جای آوردن اعمال مذهبی هیچ‌گاه باعث رستگاری انسان نمی‌شود (ر.ک. روم ۲۰:۳؛ افس ۸:۲، ۹). اما اطاعت از شریعت خدا، انجام کارهایی که خدا را خشنود می‌سازد، و یا اشتیاق برای پایبند ماندن به وعده‌هایی که ثمرهٔ اطاعت هستند شواهدی می‌باشند که ثابت می‌کنند آن شخص صاحب نجات جاودانه است و از این‌رو از کلیهٔ برکت‌های نجات بهره‌مند خواهد گشت.

۶:۵۶، ۷ به عهد من متمسّک شوند [محکم بچسبند] ... بر مذبح من قبول خواهد شد. غریبه‌ای که خدا را دوست دارد، دلش به عبادت او متمایل است، و از شریعت موسی اطاعت می‌کند، قربانی‌های تقدیمی‌اش در ملکوت آینده پذیرفته خواهند شد.

۷:۵۶ خانهٔ من ... برای تمامی قوم‌ها. در ملکوت مسیح، مردم از هر پیش‌زمینهٔ ملی و قومی برای پرستش خداوند به معبد اورشلیم، عبادتگاه اصلی خداوند، می‌آیند. دومین مرتبه‌ای که عیسی مسیح معبد را پاکسازی نمود، در مورد سرپیچی از این حکم به هم‌عصران خویش تذکر داد. رهبران مذهبی یهود معبد را به مرکز تجاری و داد و ستد تبدیل کرده بودند (مت ۱۳:۲۱؛ مر ۱۷:۱۱؛ لو ۴۶:۱۹).

۸:۵۶ علاوه بر آنانی که از ایشان جمع شده‌اند. علاوه بر گردآوردی تبعیدیان اسراییل در ملکوتش، خداوند غیر یهودیان را نیز وارد ملکوت خویش می‌گرداند (۶:۴۹).

۹:۵۶–۱۲ این تفسیری است دربارهٔ انبیای دروغین و رهبران بی‌مسوولیت اسراییل که قوم را گمراه کرده بودند.

۹:۵۶–۱۱ حیوانات ... دیده‌بانان ... شبان. این لقب‌ها به شریران داده می‌شود. سایر انبیا نیز دشمنان اسراییل را حیوان خطاب می‌کنند (ار ۹:۱۲؛ حز ۵:۳۴، ۸). انبیا که باید دیده‌بان باشند

و اسراییل را به توبه بخوانند این مسوولیت‌های خویش را نادیده گرفتند (ر.ک. حز ۱۷:۳). کاهنان نیز از هدایت قوم اسراییل در طریق‌های عدالت غافل ماندند (حز ۱:۳۴–۶؛ زک ۱۵:۱۱–۱۷).

۱۲:۵۶ شراب ... مُسکرات [نوشیدنی مستی‌آور]. این نشانهٔ هوسرانی و لذت‌جویی رهبران بی‌مسوولیت است. مستی و مِی‌گساری رهبران را چنان بی‌خیال می‌کند که ذره‌ای به فکر مردم نخواهند بود (ر.ک. توضیحات امث ۴:۳۱–۷).

۱:۵۷، ۲ در نقطهٔ مقابلِ رهبران شریر، که غرق هرزگی و هوسرانی هستند، رهبران صالح و درست‌کاری وجود دارند که داوری‌های الهی در آینده شامل حالشان نخواهد بود. عادلان از ستمگران جفا می‌بینند و پریشان‌خاطر می‌گردند. اما با ایمان به خداوند جانشان را از دست می‌دهند و پاداش ابدی می‌گیرند.

۳:۵۷ ساحره [جادوگر] ... فاسق [زناکار] و زانیه [روسپی]. جادوگری و زنا تشبیهی برای بت‌پرستی است. خدا از شریران و بدکاران می‌طلبد که برای پاسخگویی حاضر شوند.

۴:۵۷ زبان را دراز می‌نمایید. شریران و خدانشناسان پیام‌آوران خدا را با وقاحت مسخره می‌کنند (ر.ک. ۹:۲۸، ۱۰).

۵:۵۷، ۶ این آیات اعمال بت‌پرستان را توصیف می‌کنند، از جمله قربانی کردن کودکان که جزو عبادت بت عَمونیان، به نام مولِک، بود (ار ۳۵:۳۲؛ حز ۲۶:۲۰، ۳۱). خداوند به اسراییل چه پاسخی بدهد که درخور بت‌پرستی آنها و قربانی کردن برای بت‌ها باشد؟ آیا خداوند باید از کارهای آنها راضی باشد یا باید مجازاتشان کند؟ پاسخ نزد ارمیا است (ار ۹:۵، ۲۹؛ ۹:۹).

۷:۵۷، ۸ این مکان‌ها جایگاه مذبح بت‌ها بودند. قوم اسراییل با تقدیم قربانی برای بَعل و عَشتاروت مرتکب زنای روحانی می‌شوند (ار ۶:۳؛ حز ۱۶:۱۶).

۹:۵۷ در حضور پادشاه رفته. نمونه‌اش آحاز است که از پادشاه آشور کمک می‌خواهد و عزم خود را جَزم می‌کند که تقلیدگر بت‌پرستی آشوریان باشد (۲ پاد ۷:۱۶–۱۸).

۱۰:۵۷ تازگی قوت خود را یافتی. به جای آنکه اسراییلیان تشخیص دهند به بت‌ها امیدی نیست، با اینکه از دویدن به دنبال بت‌ها خسته و درمانده شده بودند، تجدید قوا می‌کنند و باز به دنبال بت‌ها می‌روند و از بت‌پرستی دست نمی‌کشند.

۱۱:۵۷ خیانت ورزیدی. این مردمان پلید از بت‌ها بیشتر از خدای حقیقی می‌ترسیدند، خدایی که در حضورش ریاکار بودند و از صبوری‌اش سوءاستفاده می‌کردند.

۱۲:۵۷، ۱۳ من عدالت ... تو را بیان خواهم نمود. خدا سکوت خود را می‌شکند و عدالت ساختگی اسراییل را فاش می‌سازد. خداوند با زبان کنایه به اسراییل اعلام می‌کند عدالت واقعی در اسراییل وجود ندارد. وقتی داوری از راه رسد، حماقت سرسپردگی به بت‌هایی که اصلاً وجود ندارند برملا می‌گردد و جمیع آن بت‌ها بر باد خواهند رفت. اما آنان که خدای حقیقی را می‌پرستند از برکت‌های ملکوت بهره‌مند خواهند شد (ر.ک. مز ۱۱:۳۷؛ مت ۵:۵).

۱۴:۵۷–۲۰ در نقطهٔ مقابلِ تهدیدهای داوری به خاطر بت‌پرستی (آیات ۳–۱۳)، آیات ۱۴–۲۰ از وعده‌های برکت یافتن سخن می‌گویند.

۱۴:۵۷ سنگ مصادم [لغزش‌دهنده] را ... بردارید. حکم این است که همهٔ موانع از سر راه قوم خدا برداشته شوند تا بتوانند به نزد خداوند بازگردند (۱۰:۶۲).

۱۵:۵۷-۱۸ روح ... را اِحیا [بیدار] نمایم ... دل ... را زنده سازم. خداوند بیداری روحانی عطا می‌نماید و متواضعان و پشیمانان را از خواب غفلت بیدار می‌کند (۱:۶۱-۳؛ در مقایسه با آیهٔ ۱۰). پس از سال‌ها که قوم اسراییل در گناه به سر می‌برد و به عقب می‌لغزد و مجازات می‌شود، فیض خدا غالب می‌آید (۲۵:۴۳) و توبه و شفای روحانی از راه می‌رسد.

۱۷:۵۷ رو گردانیده. (ر.ک. توضیح امث ۱۴:۱۴).

۱۹:۵۷ ثمرهٔ لب‌ها. به گفتهٔ رسالهٔ عبرانیان ۱۵:۱۳، این اصطلاح به ستایش و سپاس خدا اشاره دارد (ر.ک. هو ۲:۱۴). اما، در بافت این آیه، منظور صدایی است که ندا می‌دهد «سلامتی باد، سلامتی باد» و مردم را از دور و نزدیک می‌خواند تا به نزد خداوند آیند و شفای روحانی یابند.

۲۰:۵۷، ۲۱ مثل دریای متلاطم. بر خلاف مردمان آیهٔ ۱۹، شریران تنها چیزی که نصیبشان نخواهد شد صلح و آرامش است (یهو ۱۳؛ ر.ک. ۲۲:۴۸).

ج. جلال آیندهٔ قوم خدا (۱:۵۸-۲۴:۶۶)

۱:۵۸-۲۴:۶۶ این بخش توصیفگر جلال آیندهٔ قوم خدا، اسراییل، می‌باشد.

۱) دو گونه مذهب (۱:۵۸-۱۴)

۱:۵۸-۵ این آیات به شرح تعصبات مذهبی می‌پردازند که خود را در روزه‌داری نادرست و نامناسب نشان می‌دهد.

۱:۵۸ آواز خود را بلند کن ... تقصیر ایشان. اشعیا باید با زبان ساده به قوم اسراییل توضیح دهد که خداوند از کدام رفتار و کردار آنها ناراضی است.

۲:۵۸ از تقرّب جستن [نزدیک شدن] به خدا مسرور می‌شوند. قوم اسراییل فقط احساساتی می‌شدند و تظاهر به عدالت و درست‌کاری می‌نمودند (۱۱:۱).

۳:۵۸-۷ چرا؟ مردم گلایه می‌کنند که چرا خدا به اعمال مذهبی‌شان توجه ندارد. خدا در پاسخ به آنها می‌فرماید روزه‌داری‌شان از صمیم قلب نیست. روزهٔ متظاهرانه به ستیزه و کشمکش و خودنمایی ختم می‌شود و فرصتی برای دعای اصیل و صمیمانه به درگاه خدا باقی نمی‌گذارد. روزه فقط یک عمل مذهبی ظاهری نیست که با ظاهرسازی و خودنمایی توبه نمودن را هم به تمسخر بگیرد. روزهٔ واقعی با پشیمانی و توبه از گناه و تواضع و فروتنی همراه است. روزه‌دار راستین از گناه فاصله می‌گیرد، از ستم به دیگران دست می‌کشد، شکم گرسنگان را سیر می‌نماید، و با نیازمندان انسان‌دوستانه رفتار می‌کند.

۸:۵۸ عدالت تو ... ساقه. وقتی قوم اسراییل درست و سنجیده رسم روزه‌داری بیاموزند، از برکت‌های نجات و از ملکوت مسیح شادمانه لذت خواهند برد (۱۲:۵۲).

۹:۵۸ اینک، حاضر هستم. (ر.ک. ۱:۶۵). بر خلاف گلایه و شکایت در آیهٔ ۳، زمانی خواهد آمد که خداوند دعاهای قوم خود را کاملاً اجابت خواهد نمود (۲۴:۶۵). این اتفاق زمانی رخ خواهد داد که قوم اسراییل توبه کنند و ایمان آورند و توبه و ایمانشان در کارهایی که انجام می‌دهند مشهود باشد، کارهایی که بازتاب دلی است که به راستی توبه کرده است (آیات ۹، ۱۰). وقتی مسیح بازگردد، قوم اسراییل واقعاً توبه خواهند کرد و پُری برکت‌ها بر ایشان جاری خواهد گشت (آیات ۱۰، ۱۱).

۱۲:۵۸ خرابه‌های قدیم را بنا خواهند نمود. در اینجا، بازسازی نهایی اورشلیم در دوران سلطنت هزارساله مد نظر است. بازسازی دیوارهای

اورشلیم به همت نحمیا (نح ۱۷:۲) پیش‌درآمدی از این بازسازی نهایی است (اش ۴:۶۱؛ عا ۱۱:۹).

۱۳:۵۸ پای خود را از سبّت نگاه داری. حکم مقدس سبّت نباید زیر پا گذاشته می‌شد. رعایت سبّت نماد اطاعت از کل شریعت موسی است (۲:۵۶). در عهدجدید، حکم سبّت کنار گذاشته می‌شود (ر.ک. روم ۵:۱۴، ۶؛ کول ۱۶:۲، ۱۷).

۱۴:۵۸ در خداوند [یهوه] متلذّذ [مسرور] خواهی شد. کسی که توبه کرده است با خداوند مشارکت دارد و روح و جانش سیراب است (مز ۴:۳۷). رضایت و خرسندی این اشخاص به مادیات بستگی ندارد (در مقابل ۲:۵۵).

۲) تمنا به اسراییل برای دست کشیدن از گناهانشان (۱:۵۹-۱۹)

۱:۵۹ دست خداوند [یهوه]... گوش او. قدرت خداوند چنان عظیم است که می‌تواند اسراییل اسیر را آزاد گرداند (۲:۵۰). گوش خداوند چنان تیز است که صدای توبهٔ مردم به گوشش می‌رسد (۹:۵۸؛ ۲۴:۶۵).

۲:۵۹ خطایا ... گناهان. آنها که از اصل و نَسَب ابراهیم هستند هنوز طعم آزادی خداوند را نچشیده‌اند، چون گناهان و خطایایشان مانعی بر سر راه است. این حقیقت در مورد همهٔ مردم جهان صادق است. گناه انسان را از خدا جدا می‌کند (ر.ک. روم ۲۳:۳).

۵:۵۹ تخم‌های افعی ... پردهٔ عنکبوت. غم‌انگیز است که مردم شرارت می‌ورزند. اما غم‌انگیزتر آن است که از آلوده کردن دیگران به شرارت‌هایشان و از به دام انداختن دیگران لذت می‌برند (روم ۳۲:۱). قوم اسراییل به این مرز رسیده بود.

۶:۵۹ پرده ... اعمال. پردهٔ عنکبوت به قدری نازک است که نمی‌توان با آن لباس دوخت. اعمال ناپسند اسراییل نیز چنین هستند. آن اعمال از لحاظ روحانی ارزشی ندارند.

۷:۵۹، ۸ پای‌های ایشان ... طریق سلامتی [صلح و آرامش] را نمی‌دانند. این واژگانی که اشعیا به قلم درمی‌آورد به گمراهی و تباهی ملت اسراییل می‌پردازد که سد راه نجات آنها به دست خدا است. پولس نشان می‌دهد این حقیقت که در مورد اسراییل گناهکار صادق است نشانگر گمراهی و تباهی کل بشر است (روم ۱۵:۳-۱۷).

۱۰:۵۹، ۱۱ کورانه ... لغزش می‌خوریم. این تصویری است از کسانی که تقلا می‌کنند به قدرت و قوت خودشان خویشتن را از این گمراهی و تباهی برهانند، ولی موفق نمی‌شوند. این افراد غرولندکنان ناله سر می‌دهند که چرا نمی‌توانند به رستگاری برسند (تث ۲۹:۲۸).

۱۲:۵۹-۱۴ خطایا ... گناهان. اشعیا به این حس درماندگی و آشفتگی قوم پاسخ می‌دهد: گناهان و خطایایشان مانعی بر سر راه نجاتشان به دست خدا است. آنها اعمال ظاهری و آیین و تشریفات مذهبی به‌جا می‌آورند. اما انگیزهٔ نادرست آنها مانعی است میان خدا و قومش (مت ۳۴:۱۲؛ مر ۲۱:۷، ۲۲). وجود گناه و خطا جایی برای راستی و عدالت باقی نمی‌گذارد.

۱۵:۵۹ خود را به یغما می‌سپارد. در محیطی که پلیدی و شرارت حاکم است، هر که دست از پلیدی و شرارت بردارد خودش قربانی آن شرایط می‌گردد، چون آن محیط با روحیه‌اش سازگار نمی‌باشد.

۱۵:۵۹، ۱۶ خداوند [یهوه] ... دید ... شفاعت‌کننده‌ای وجود نداشت. خداوند از وضعیت مصیبت‌بار اسراییل باخبر است و می‌داند کسی وجود ندارد برای آنها شفاعت نماید. خداوند خودش تصمیم می‌گیرد به وساطت خدمتگزار

رنجدیده‌اش اوضاع و شرایط اسراییل را تغییر دهد (۱۲:۵۳).

۱۷:۵۹ عدالت را مثل زره ... خود [کلاهخود] نجات. در این زبان تشبیه، خداوند خود را از لحاظ نظامی تجهیز می‌نماید تا به نجات قومش بشتابد و از دشمنانی که قصد نابودی‌اش را دارند انتقام بگیرد. پولس همین دایرهٔ واژگان را برای نبرد روحانی ایمانداران به کار می‌برد تا بتوانند حمله‌های شیطان را خنثی کنند (افس ۱۴:۶، ۱۷؛ ۱ تسا ۸:۵).

۱۷:۵۹، ۱۸ جامهٔ انتقام ... به دشمنان خویش مکافات. در مسیر نجات بقیهٔ وفادار اسراییل، خداوند جمیع امت‌های یاغی و سرکش («جزیره‌ها») و همچنین اسراییلیان شریر را داوری می‌نماید (۱:۶۳–۶).

۱۹:۵۹ خواهند ترسید. کل انسان‌ها در سراسر جهان وقتی می‌بینند چگونه خداوند به قدرت روح خود همهٔ دشمنان را مغلوب می‌سازد و قومش، اسراییل، را نجات می‌دهد، در پیشگاه خداوند، سر تعظیم فرود می‌آورند. در ملکوت آینده، تسلیم شدن به خداوند تنها راه زنده ماندنِ کل مردم جهان است.

۳) برکت یافتن صهیون در آینده (۲۰:۵۹–۱۱:۶۱)

۲۰:۵۹، ۲۱ نجات‌دهنده‌ای ... خواهد آمد. مسیح، آن خدمتگزار رنجدیده، صهیون و جمیع اسراییلیان وفادار را نجات خواهد داد. این وعدهٔ تغییرناپذیر پایه و اساس تضمین پولس برای نجات آیندهٔ اسراییل است (روم ۲۶:۱۱، ۲۷).

۲۱:۵۹ عهد من ... ابدالاباد. چون عهد جدید خدا با اسراییل «جاودانه» است (۳:۵۵؛ ر.ک. ار ۳۱:۳۱–۳۴)، روح خدا و کلام خدا پیوسته و در همه حال باید در مرکز توجه ایشان قرار داشته باشد.

۱:۶۰، ۲ جلال خداوند [یهوه] ... تاریکی ... ظلمت غلیظ ... جلال وی. با نام بردن از صهیون (۲۰:۵۹؛ ۱۴:۶۰)، اشعیا خطاب به شهر و امت اسراییل اعلام می‌کند نور آمده است. با این اعلام، اشعیا اسراییل را در نقطهٔ مقابلِ دنیای تاریک قرار می‌دهد. این توصیفِ جلال و شکوه اورشلیم در سلطنت هزارساله است.

۳:۶۰ امت‌ها ... خواهند آمد. نور اورشلیم توجه سایر ملت‌ها را جلب خواهد کرد تا آنها هم در پی این باشند که از تاریکی و ظلمت خویش نجات یابند (۳:۲). پس از روز خداوند در آخر زمان، فقط آن تعداد از یهودیان و غیر یهودیانی که به خداوند ایمان دارند وارد ملکوت مسیح می‌گردند. ولی، طی آن هزار سال، کودکان زاده می‌شوند و به جمعیت ملت‌ها افزوده می‌گردد و از میان این جمعیت کسانی وجود خواهند داشت که به عیسی مسیح ایمان ندارند. جلال پادشاه در اورشلیم و قدرت عظیم او این مردمان را به نور خویش جذب می‌نماید.

۴:۶۰ جمع شده ... پسرانت ... دخترانت. این وعده‌ای دیگر است که به گرد آوردن بقیهٔ وفادار اسراییل اشاره دارد (۱۸:۴۹، ۲۲).

۵:۶۰ دولت [ثروت]. چند مورد دیگر از برکت‌های ملکوت آیندهٔ اسراییل بدین قرار است: (۱) وجد و شادمانی و (۲) وفور نعمت و دارایی‌های مادی که نمونه‌اش در آیات ۶، ۷ مشهود است (۱۸:۲۳؛ ۱۴:۲۴؛ ۶:۶۱).

۶:۶۰ مِدیان ... عیفه ... شِبع [سبا]. نوادگان مِدیان، پسر ابراهیم و قطوره (پید ۱:۲۵، ۲)، در صحرای شرق رود اردن ساکن شدند. «عیفه» یکی از پسران مِدیان است (پید ۴:۲۵) که نوادگانش در کرانهٔ شرقی خلیج ایلَت سکونت گزیدند. «سبا» منطقه‌ای است در عربستان که ثروت و توانگری‌اش شهره بود (۱ پاد ۱:۱۰، ۲).

۷:۶۰ قیدار ... نَبایوت. نوادگان قیدار، پسر اسماعیل (پید ۱۳:۲۵)، در صحرای میان سوریه و بین‌النهرین ساکن بودند. «نَبایوتیان» ساکنان پترا، از شهرهای عربستان، هستند که احتمالاً تبارشان به نَبایوت، بزرگ‌ترین پسر اسماعیل، بازمی‌گردد (پید ۱۳:۲۵). **به مذبح من با پذیرایی برخواهند آمد.** در سلطنت هزارساله، سایر امت‌ها با تقدیم قربانی حیوانات به جلال خانهٔ خدا می‌افزایند (آیهٔ ۱۳؛ جهت توضیحات دربارهٔ پرستش و تقدیم قربانی در معبد سلطنت هزارساله: ر.ک. توضیحات حز ۴۰–۴۸).

۸:۶۰ مثل ابر پرواز می‌کنند و مانند کبوتران. آمد و رفت غیر یهودیان به اورشلیم به زبان تشبیه بیان می‌شود.

۹:۶۰ جزیره‌ها و کشتی‌های تَرشیش ... پسران تو ... نقره و طلا. چون لطف خاص خداوند شامل حال صهیون خواهد بود، این شهر توجه کل جهان را به خود جلب خواهد نمود (۱:۲۳؛ ۱:۴۱). آن بقیهٔ وفادار اسراییل که به اورشلیم بازمی‌گردند، دارایی‌های گران‌بها را نیز با خود همراه می‌آورند.

۱۰:۶۰ حصارهای تو را بنا خواهند نمود. بازسازی دیوارهای اورشلیم، که به یاری پادشاهان ایران‌زمین انجام گرفت، پیش‌درآمدی از بازسازی نهایی شهر است که به هنگام بازگشت مسیح، به کمک غیر یهودیان، انجام خواهد گرفت. **در غضب خود ... به لطف خویش.** در گذشته، خدا بسیار به اسراییل غضب داشته است. اما رحمت آینده‌اش نشان لطف و مهربانی‌اش به آنها است.

۱۱:۶۰ دروازه‌ها ... دایماً باز خواهد بود. در ملکوت آینده، برای ورود به اورشلیم محدودیتی وجود نخواهد داشت (۲:۲۶؛ ۱۰:۶۲؛ مکا ۲۵:۲۱، ۲۶).

۱۲:۶۰ امت ... تلف خواهد شد. ملت‌هایی که با اسراییل به تفاهم و توافق نمی‌رسند محال است بتوانند در سلطنت آینده دوام بیاورند و جان سالم به در برند (۱۳:۱۱، ۱۴؛ ۲:۱۴؛ ۲۳:۴۹). خداوند با عصای آهنین بر ملت‌ها سلطنت خواهد نمود (ر.ک. مز ۷:۲–۱۲).

۱۳:۶۰ جلال لبنان. چوب و اَلوار لبنان معروف و زبانزد بود. این چوب و اَلوار در بنای معبد سلیمان به کار رفت (۱ پاد ۱۰:۵، ۱۸). معبد آیندهٔ خداوند در اورشلیم نیز با چوب و اَلوار جنگل‌های لبنان بنا می‌گردد.

۱۴:۶۰ شهر یهوه. ملت‌هایی که در گذشته به اسراییل جفا رساندند به برتری صهیون پی خواهند برد و متوجه می‌شوند صهیون شهری است متعلق به خداوند.

۱۵:۶۰ متروک و مبغوض [مورد غضب] ... فخر جاودانی. اورشلیمی که از آن بیزار هستند به شهری تبدیل می‌گردد که تا ابد سرافراز خواهد بود.

۱۶:۶۰ شیر. همچون مادری که کودکش را شیر می‌دهد، غیر یهودیان و پادشاهان ثروت و قدرت را برای صهیون به ارمغان می‌آورند. اورشلیم و همچنین «تمامی بشر» خواهند دانست که خداوند رهاننده، نجات‌دهنده، و «قدیر یعقوب» می‌باشد (۲۶:۴۹).

۱۷:۶۰ طلا ... نقره ... سلامتی [صلح] ... عدالت. در سلطنت آینده، اورشلیم منزلگاه زیبایی و صلح و آرامش می‌گردد و راستی و درستی در آن حکمفرما خواهد شد.

۱۸:۶۰ نجات ... تسبیح. دیوارها و دروازه‌های شهر به این نام‌ها خوانده می‌شوند که نشانهٔ امنیت الهی است که خداوند برقرار می‌نماید و شهر را از هر گونه خشونت و ویرانی محفوظ نگاه می‌دارد.

۱۹:۶۰ دیگر آفتاب ... نخواهد بود ... نور جاودانی. اشعیا از سلطنت هزارساله گذر می‌کند و چشم‌انداز اورشلیم جدید را می‌نگرد که پس از

آن دوران هزارساله از راه می‌رسد (مکا ۲۱:۲۳؛ ۲۲:۵). اشعیا در این نبوت نمی‌تواند دورنمای این سلطنت موقت در آینده را از ملکوت ابدی تفکیک کند، همان‌طور که انبیای عهدعتیق نمی‌توانستند تولد مسیح و آمدنش به این جهان را از بازگشت دوباره‌اش تفکیک نمایند (ر.ک. ۱ پطر ۱:۱۰، ۱۱).

۶۰:۲۰ نوحه‌گری ... تمام خواهد شد. در ملکوت ابدی، در خلقت جدید، قطره اشکی از چشم شهروندان جاری نخواهد شد (مکا ۲۱:۴).

۶۰:۲۱ زمین را تا به ابد متصرّف [وارث] خواهند شد. قوم اسراییل وارث سرزمینی خواهد گشت که به ابراهیم وعده داده شد (پید ۱۲:۱، ۷؛ ۱۳:۱۵؛ ۱۵:۱۸). در دوران سلطنت هزارساله، همین سرزمینی که امروز به نام اسراییل می‌شناسیم وطن ایشان خواهد بود. در ملکوت ابدی، اورشلیم جدید پایتخت جهان نوین خواهد بود. **تا تمجید کرده شوم.** رسالت اصلی اسراییل جلال دادن خداوند است (۴۹:۳؛ ۶۱:۳).

۶۰:۲۲ صغیر [کوچک] ... امت قوی. افزایش جمعیت و قدرت اسراییل، که نتیجهٔ کار خداوند است، اسراییل را به اَبَرقدرت جهان تبدیل خواهد نمود، برتری و قدرتی که قبلاً هیچ‌گاه طعم آن را نچشیده است.

۶۱:۱، ۲ روح ... سال پسندیدهٔ خداوند [یهوه]. آن خدمتگزار خداوند (۴۲:۱) واعظ و رهانندهٔ نهایی اسراییل خواهد بود که ایشان را نجات خواهد داد. زمانی که عیسی مسیح خدمت خویش را توصیف می‌نماید، که همانا تسلی و نجات ستمدیدگان روحانی خواهد بود (لو ۴:۱۸، ۱۹)، اشاره می‌فرماید که خدمتش آغاز تحقق یافتن این وعدهٔ اشعیا است. او به طور مشخص می‌فرماید: «امروز، این نوشته در گوش‌های شما تمام شد» (لو ۴:۲۱). با وجودی که جمعیتی از یهودیان در دوران خدمت مسیح نجات یافتند و با اینکه در عصر کلیسا بسیاری نجات می‌یابند، هنوز وعدهٔ نجات امت اسراییل که در آخر زمان روی می‌دهد تحقق نیافته است (ر.ک. زک ۱۲:۱۰–۱۳:۱؛ روم ۱۱:۲۵–۲۷).

۶۱:۱ روح خداوند یهوه بر من. در این آیه، سه شخص تثلیث حضور دارند (۶:۸؛ ر.ک. مت ۳:۱۶، ۱۷). **اسیران را به رستگاری.** «اسیران» اسراییلیانی هستند که پس از اسارت در بابِل در گوشه و کنار دنیا پراکنده شدند (۴۲:۷).

۶۱:۲ سال پسندیده. یعنی همان «روز نجات» (۴۹:۸) و «سال فدیه‌شدگانم» (۶۳:۴). وقتی عیسی مسیح در کنیسه این متن را تا همین آیه خواند (لو ۴:۱۹)، منظورش این بود که ادامهٔ نوشته‌های این فصل (آیات ۲–۱۱) به زمان بازگشت او مربوط می‌باشد. **یوم [روز] انتقام.** جزیی از فرآیند نجات اسراییل این است که خداوند خشم خود را بر کسانی که با او ضدیت دارند نازل می‌کند (۵۹:۱۷، ۱۸؛ ر.ک. مکا ۶–۱۹).

۶۱:۳ قرار دهم ... تمجید وی. هدف از اینکه خداوند سوگواران و ماتم‌زدگان را پس از قرن‌ها رنج و سختی تسلی می‌بخشد (۶۰:۲۰) این است که خودش جلال یابد (۶۰:۲۱).

۶۱:۴ بنا خواهند نمود. بازسازی شهرهای اسراییل بخشی از برنامهٔ آینده‌ای است که خدا برای ملت اسراییل در نظر دارد (۴۹:۸؛ ۵۸:۱۲؛ ۶۰:۱۰).

۶۱:۶ کاهنان خداوند [یهوه]. در راستای تحقق یافتن کتاب خروج ۱۹:۶، زمانی که مسیح ملکوت خویش را بنیان گذارد، قوم اسراییل «مملکت کاهنان» خواهند بود. در این فاصله، پطرس این اصطلاح را در مورد کلیسا به کار می‌برد (۱ پطر ۲:۹).

۶۱:۷ نصیب مضاعف [دو برابر]. به جبران

مجازات دو برابر قوم اسراییل در تبعید، ایشان دو برابر برکت می‌یابند (۲:۴۰).

۸:۶۱ عهد جاودانی. اشاره به عهد جدید است (ر.ک. توضیح ۳:۵۵).

۱۰:۶۱ ملبّس ساخته [جامه پوشانده] ... پوشانید. این تصویری است از آموزهٔ «به حساب گذاشتن عدالت» در عهدعتیق که قلب تپندهٔ عهدجدید می‌باشد. وقتی گناهکاری نادم و پشیمان تشخیص می‌دهد که نمی‌تواند با انجام اعمال مذهبی در حضور خدا بی‌گناه و عادل شمرده شود (روم ۱۹:۳-۲۲؛ ۲ قرن ۲۱:۵؛ فیل ۸:۳، ۹)، آن گناهکار توبه می‌کند و از خدا می‌خواهد به او رحم نماید. آن‌گاه، خداوند با فیض خویش آن گناهکار را که به او ایمان آورده است با عدالت الهی خویش می‌پوشاند.

۴) نزدیک شدن آزادی صهیون (۱:۶۲-۶:۶۳)

۱:۶۲ سکوت نخواهم کرد ... خاموش نخواهم شد. خداوند قاطعانه اعلام می‌کند مصمم است اورشلیم را فانوس دریایی جهان گرداند (۸:۵۸؛ ۱:۶۰-۳).

۲:۶۲ اسم جدید. نام جدید اورشلیم بازتاب جایگاه و موقعیت مطلوب اسراییل است (آیات ۴، ۱۲؛ ۱۵:۶۵).

۴:۶۲ حِفصیبَه ... بِعوله. این واژگان به معنای «شادمانی من در او است» و «متأهل» می‌باشند و از رابطه‌ای که دوباره با خداوند برقرار شده است حکایت دارند.

۵:۶۲ پسرانت تو را منکوحهٔ خود خواهند ساخت [ازدواج خواهند کرد]. در اینجا، ازدواج تشبیهی است برای صاحب و مالک شهر گشتن.

۶:۶۲، ۷ همیشه سکوت نخواهند کرد ... خاموش مباشید ... او را آرامی ندهید. انبیای اسراییل پیوسته دربارهٔ کمین دشمنان هشدار می‌دهند و دعایشان این است که اورشلیم تمجید گردد (۱۸:۶۰؛ ۱۱:۶۱). در ملکوت خداوند، انبیای

ضرورت نبوت در کتاب‌مقدس

۱. حاکمیت خدا را به تصویر می‌کشد	دان ۲۷:۹؛ اع ۲۵:۴-۲۹؛ فیل ۶:۱
۲. انگیزه‌بخش بشارت است	اع ۱۸:۳-۲۴؛ عبر ۲۶:۹، ۲۷
۳. حقیقت و اصالت کتاب‌مقدس را اثبات می‌کند	اش ۲۱:۴۱-۲۹؛ ۹:۴۲؛ ۷:۴۴، ۸، ۲۴؛ ۷:۴۵؛ ۸:۴۶-۱۱؛ ۲ پطر ۴:۳-۱۳
۴. به مسوولیت‌پذیری اخلاقی و اجتماعی کمک می‌کند	روم ۱۱:۱۳-۱۴؛ ۱ تسا ۶:۵-۱۱
۵. غم و اندوه را تسلی می‌بخشد	۱ تسا ۱۳:۴-۱۸؛ ۱ پطر ۷:۱-۹
۶. بخش مهم و اساسی کتاب‌مقدس است	۲ پطر ۱۹:۱-۲۱؛ مکا ۳:۱؛ ۱۸:۲۲، ۱۹
۷. زیستن در پاکی و قدوسیت را برجسته می‌سازد	فیل ۵:۴؛ ۱ تسا ۱۳:۳؛ ۲۳:۵؛ تیط ۱۲:۲، ۱۳؛ یع ۷:۵-۹؛ ۱ پطر ۳:۱-۷؛ ۲ پطر ۱۱:۳، ۱۲؛ ۱ یو ۳:۳
۸. به قوت روحانی کمک می‌کند	۱ قرن ۵۸:۱۵؛ ۲ تسا ۲:۲
۹. چشم‌انداز صحیحی از عصر حاضر ارائه می‌دهد	۱ قرن ۳۱:۷؛ افس ۱۶:۵؛ ۱ تیمو ۱:۴؛ ۲ تیمو ۱:۳-۵؛ ۱ یو ۱۸:۲

بیشتری وجود خواهند داشت که پیوسته جلال و حرمت خداوند را اعلام می‌نمایند.

۸:۶۲، ۹ خداوند [یهوه] ... قسم خورده. پایان سلطهٔ بیگانگان بر اورشلیم قطعی است. خداوند قسم خورده است.

۹:۶۲ صحن‌های قدس من. اشاره به معبد سلطنت هزارساله است (ر.ک. حز ۴۰–۴۸).

۱۰:۶۲ مهیا سازید. این آیه از مردم می‌خواهد برای سرافرازی و تمجید صهیون و نجات و رهایی‌اش آماده شوند (۱۲:۱۱؛ ۳:۴۰؛ ۱۴:۵۷).

۱۱:۶۲ به دختر ... بگویید، اینک. متی نیز در شرح ورود پیروزمندانهٔ عیسی به اورشلیم، با نقل‌قول از کتاب زکریا ۹:۹، به این آیه اشاره می‌کند (ر.ک. مت ۵:۲۱). **اجرت [پاداش] او ... مکافات [کار] او.** (ر.ک. ۹:۴۰، ۱۰).

۱۲:۶۲ شهر غیر متروک. (ر.ک. آیهٔ ۴؛ ر.ک. گلایهٔ صهیون در آیهٔ ۱۴:۴۹).

۱:۶۳ اَدوم ... بصره. «اَدوم» نمایندهٔ دنیایی است که از خدا بیزار است (۵:۳۴). «بصره» زمانی پایتخت اَدوم بود (۶:۳۴). مسیح فاتح و پیروز، پس از آنکه انتقام قوم خود را می‌گیرد، رهسپار اورشلیم می‌گردد تا بر تخت سلطنت تکیه زند. او در حالتی به تصویر کشیده می‌شود که از ویرانی و نابودی اَدوم بازمی‌گردد. اَدوم نمایندهٔ آخرین و ناگوارترین دشمن خدا و قومش است. فقط مسیح است که برای «نجات زورآور» می‌باشد.

۳:۶۳ غضب ... خشم ... خون. آن منجی توضیح می‌دهد که جامه‌اش (آیهٔ ۲) به سبب داوری دشمنان اسراییل سرخ است (۲:۶۱). جامهٔ او از فشردن انگورها لکه‌دار شده است. اما، در واقعیت، این خون کسانی است که در داوری هلاک شده‌اند. یوحنا در کتاب مکاشفه ۱۳:۱۹، ۱۵ با اشاره به آیات ۱–۳ بازگشت مسیح، این پادشاه سلحشور، را توصیف می‌نماید.

۴:۶۳ یوم [روز] انتقام ... سال فدیه‌شدگانم. جزای شریران به دست مسیح در آینده با نجات اسراییل به دست او و همزمان خواهد بود (۲:۶۱).

۵:۶۳ اعانت‌کننده‌ای [یاری‌دهنده‌ای] نبود ... بازوی من. نجات قوم اسراییل در آینده فقط به دست خداوند انجام خواهد گرفت (آیهٔ ۳؛ ۱۵:۵۹، ۱۶).

۶:۶۳ مست ساختم. (ر.ک. ۱۷:۵۱، ۲۱–۲۳). کتاب مکاشفه در چندین مورد غضب خدا را به شراب تشبیه می‌کند (مکا ۱۰:۱۴، ۱۹؛ ۱۹:۱۶؛ ۱۵:۱۹).

۵) دعا برای نجات ملی (۷:۶۳–۱۲:۶۴)

۷:۶۳–۱۲:۶۴ اشعیا، که یکی از دیده‌بانان اسراییل است، به نیابت از بقیهٔ وفادار اسراییل دست به دعا می‌افرازد و لب به توبه و اعتراف می‌گشاید. او برای توبه و بازگشت قوم اسراییل دعا می‌کند (ر.ک. ۶:۶۲، ۷).

۷:۶۳–۱۴ این دعا رحمت‌ها و شفقّت‌های خدا به قومش را مرور می‌کند، هرچند که آنها به خداوند امین نبودند.

۷:۶۳، ۸ احسان‌ها. همهٔ نام‌هایی که در این آیه در حالت جمع به کار رفته‌اند حاکی از آن هستند که زبان قاصر است از بیان نیکویی‌ها و رحمت‌هایی که خدا پی در پی به قوم اسراییل نشان داده است، نیکویی و رحمتی که آنها سزاوارش نبودند. اما خداوند به موجب عهد جاودانه‌اش با ایشان آن نیکویی‌ها و رحمت‌ها را از ایشان دریغ نکرد. با گزینش و ارادهٔ خداوند، قوم اسراییل قوم خدا گشتند و خداوند منجی‌شان گردید (۱:۴۳، ۳). این امر تضمین می‌کند که آنها همواره در اشتباه باقی نمی‌مانند («خیانت»)، بلکه روزی به خدا امین و وفادار می‌شوند، چرا که خدا در حاکمیتش ایشان را برگزیده است (ر.ک. افس ۳:۱، ۴).

۹:۶۳ فرشتهٔ حضور وی. آن فرشته که اسراییلیان را از مصر آزاد نمود کسی جز خود خداوند نمی‌باشد (خُرو ۱۴:۱۹؛ ۲۳:۲۰-۲۳؛ ۳۳:۱۲، ۱۴، ۱۵؛ اعد ۲۰:۱۶). او گاه فرشتهٔ خداوند نامیده می‌شود. او به قدری به قومش نزدیک است که دردها و رنج‌های آنها را دردها و رنج‌های خود به حساب می‌آورد (ر.ک. توضیح خُرو ۳:۲).

۱۰:۶۳ عاصی شده، روح قدوس او را محزون ساختند. با اینکه خدا در محبت خویش قوم اسراییل را برگزید و با آنها همدردی می‌نماید، ایشان همواره از خدا روی گردانده و به احسان‌های او پشت کرده‌اند (اعد ۲۰:۱۰؛ مز ۷۸:۴۰؛ ۱۰۶:۳۳؛ اع ۷:۵۱؛ ر.ک. افس ۴:۳۰). در اینجا، این حقیقت مشخص می‌شود که روح‌القدس یک شخص است، چون فقط یک شخص می‌تواند محزون شود.

۱۱:۶۳-۱۳ به یاد آورد ... لغزش نخورند. با وجود گمراهی و کژراهی‌شان، خداوند عهد خود را فراموش نمی‌کند و آنها را ترک نمی‌نماید (لاو ۲۶:۴۰-۴۵؛ مز ۱۰۶:۴۵، ۴۶). با یادآوری اینکه در حال حاضر دستشان از برکت‌های هم‌نسلان موسی خالی است، قوم اسراییل زانوی غم بغل می‌گیرند که خدا دیگر برای آنها به قدرت و قوت عظیم عمل نمی‌کند. ایشان از خدا تمنا می‌کنند آنها را به حال خودشان رها نکند. **ایشان را ... از دریا برآورد ... روح قدوس خود را در میان ایشان نهاد ... آب‌ها را ... مُنشق [جدا] گردانید.** کارهای عظیم خدا قوم را از میان دریا، که دو نصف شده بود، از زمین خشک عبور داد (خُرو ۱۴:۲۹، ۳۰) و روح‌القدس به خدمت در میان آنها مشغول بود (اعد ۱۱:۱۷، ۲۵، ۲۹). در این آیات، به معجزهٔ دریای سرخ اشاره می‌گردد (خُرو ۱۴:۲۱، ۲۲).

۱۴:۶۳ برای خود اسم مجید [پرجلال] پیدا نمایی. هدف خداوند برای اسراییل این بوده و هنوز هم است که آنها ممتاز باشند تا نام خدا را در جهان برافرازند و تمجید نمایند (ر.ک. آیهٔ ۱۲).

۱۵:۶۳-۱۹ پس از تمجید نیکویی خدا (آیات ۷-۹) و بازگویی وفاداری خدا به اسراییل در گذشته، اشعیا از زبان قوم، در اوج بینوایی و درماندگی، با توبه و پشیمانی به درگاه خداوند برای جلال خدا (آیات ۱۱-۱۳) دعا می‌کند.

۱۵:۶۳ کجا است ... رحمت‌های تو. اشعیا به نیابت از قوم از خدا می‌پرسد آیا احساسش به اسراییل تغییر کرده است. اشعیا از خدا طالب رحمت است، همچون گذشته‌ها که به ایشان رحم کرده بود.

۱۶:۶۳ ابراهیم ... اسراییل. نیاکان قوم اسراییل، یعنی ابراهیم و یعقوب (اسراییل)، برای یهودیان جایگاه و شأن و منزلت بسیار مهمی داشتند. یهودیان همواره با این گناه و وسوسهٔ آزاردهنده دست به گریبان بودند که افتخار می‌کردند نوادگان ابراهیم و یعقوب هستند (ر.ک. مت ۳:۹؛ یو ۴:۱۲؛ ۸:۳۹). اما، عاقبت، از این عادت دیرینه دست می‌کشند و فقط به خدا که پدرشان است توکل می‌نمایند.

۱۷:۶۳ گمراه ساختی ... دل‌های ما را سخت گردانیدی. منظور این است که خدا اجازه داد اسراییلیان به بیراهه روند و قلبشان را سنگین نمود. آنها گناه خود را منکر نبودند. اما معترف بودند که خدا به خاطر گناهانشان آنها را با عواقب تصمیم‌گیری‌های شرارت‌آمیزشان به حال خودشان واگذارده است (ر.ک. ۶:۹، ۱۰؛ مز ۸۱:۱۱، ۱۲؛ هو ۴:۱۷؛ روم ۱:۲۴-۲۸).

۱۸:۶۳ مکان قدس تو را پایمال نمودند. بابِلیان و سایر قدرت‌ها سرزمینی را که به اسراییل داده شده است تسخیر نموده و قدس خدا را بی‌حرمت کرده بودند (مز ۷۴:۳-۷).

۱۹:۶۳ هرگز. گلایهٔ اسراییل این بود که آنها در این شرایط ناخوشایند به حال و روز امت‌هایی دچار شده‌اند که اصلاً خداوند را نمی‌شناسند و با او رابطه ندارند.

۱:۶۴-۵ این آیات شرح تمنا از خداوند هستند که همچون روزگاران گذشته قدرت خویش را نمایان سازد.

۱:۶۴، ۲ آسمان‌ها را مُنشق ساخته [شکافته] ... از رؤیت [حضور] تو متزلزل می‌گشت. واکنش قوم اسراییل به گلایه‌شان (۱۹:۶۳) این بود که از خدا تمنا کردند قدم پیش گذارد و به ناگه از دشمنان قومش انتقام بگیرد (ر.ک. مز ۷:۱۸-۹؛ ۵:۱۴۴؛ حب ۵:۳، ۶) و باز هم همچون واقعهٔ کوه سینا عظمت خود را در داوری آشکار سازد (خُرو ۱۸:۱۹؛ داور ۵:۵؛ مز ۸:۶۸؛ عبر ۱۸:۱۲-۲۰). با نجات قوم اسراییل، نام خدا جلال می‌یابد (۱۴:۶۳). با داوری گشتن دشمنان اسراییل نیز نام خدا در سراسر جهان شناخته خواهد گشت (مز ۱:۹۹).

۳:۶۴ کارهای هولناک. اشاره‌ای دیگر به اعمال خدا در کوه سینا است (تث ۲۱:۱۰).

۴:۶۴ نشنیدند ... ندید. ظهور داوری‌های خدا بی‌نظیر و بی‌همتا است. هیچ‌کس شبیه کارهای هولناک خدا را ندیده است. پولس برای توصیف مکاشفهٔ مستقیم و بی‌واسطهٔ خدا به رسولان و انبیای خویش از این آیه نقل‌قول می‌کند تا توضیح دهد پیش از تولد کلیسا این مکاشفه سرّی بوده که بر انسان مکشوف نبوده است (۱ قرن ۹:۲).

۵:۶۴ نجات توانیم یافت. آگاه شدن از هولناک بودن داوری خدا گناهکار را به این درک می‌رساند که واجب است از این داوری نجات یابد (ر.ک. اع ۲۶:۱۶-۳۰).

۶:۶۴ شخص نجس ... لتّه ملوّث [تکه پارچهٔ ناپاک]. همانند آیهٔ ۶:۵۳ (ر.ک. ۶:۶، ۷)، اشعیا خودش را هم جزو کسانی به حساب می‌آورد که به نالایقی‌شان در حضور خدا اعتراف می‌کنند. اشعیا برای توصیف نجاست و ناپاکی تشبیهی را در اینجا به کار می‌برد که تصویر پوششی است که زنان در دوران عادت ماهیانهٔ خود از آن استفاده می‌کنند (ر.ک. لاو ۱۹:۱۵-۲۴). حتی بهترین کارها و کردار بی‌ایمانان چنین است (ر.ک. فیل ۵:۳-۸).

۷:۶۴-۹ کسی نیست که ... بخواند. اشعیا هیچ‌کس را پیدا نمی‌کند که گناهانش او را از خدا جدا نکرده باشد (ر.ک. روم ۱۰:۳-۱۸). طالب خداوند بودن و نام خداوند را خواندن، که اشعیا آن را در فصل ۶:۵۵، ۷ توصیف می‌نماید، اتفاق نخواهد افتاد، مگر اینکه روح‌القدس با قدرت خویش دل گناهکار را ملزم سازد و آن را از خواب غفلت بیدار کند. بنابراین، این دعا خدا را کوزه‌گری توصیف می‌نماید که اختیاردار خاک و گِلی است که در دست دارد. این دعا تمنایی است که خدا نجات خود را عملی گرداند (آیهٔ ۸؛ ر.ک. ۹:۴۵، ۱۰؛ ۲۱:۶۰؛ ۱۶:۶۳). این نجات همان است که خدا وعده می‌دهد غضب خود را فروکش نماید (۷:۵۴، ۸) و دیگر گناه را به یاد نیاورد (آیهٔ ۹؛ ۲۵:۴۳).

۱۱:۶۴ به آتش سوخته شده ... به خرابی مبدّل [تبدیل] گردیده است. با مکاشفهٔ الهی، اشعیا سال‌ها پیش از سقوط اورشلیم و ویرانی معبد در سال ۵۸۶ ق.م. این کلام را نبوت می‌نماید. اما برای این سقوط و ویرانی چنان ماتم می‌گیرد که گویی در حال حاضر اتفاق افتاده است. قوم خدا در تنگنای درماندگی قرار داشتند و دعایشان اضطراری و بی‌وقفه بود: «چگونه می‌توانی تاب آوری که قومت و سرزمینت این‌چنین بی‌بار و بی‌حاصل گردند؟»

۶) پاسخ خداوند به تقاضای اسراییل (۱:۶۵-۲۴:۶۶)

۱:۶۵-۷ در پاسخ به دعای نامبرده در فصل‌های ۷:۶۳-۱۲:۶۴، خداوند هشدارهای داوری‌اش را اعلام می‌نماید.

۱:۶۵ طلب ننمودند ... نطلبیدند ... نامیده نشدند. اگرچه اسراییل جویای خداوند بود، اما این جوینده بودن سطحی و ظاهری بود. قوم اسراییل واقعاً طالب خدا نبودند. عهدجدید در رسالهٔ رومیان ۲۰:۱۰ این آیه را در معنای دیگری تفسیر می‌نماید و آن را به غیر یهودیانی نسبت می‌دهد که به واسطهٔ فیض مقتدرانهٔ خداوند او را می‌یابند.

۲:۶۵ قوم متمرّد [سرکش] ... دراز کردم. همواره خدا قدم پیش می‌گذارد و قومش، اسراییل، را دعوت می‌کند تا در طریق‌های خدا سلوک نمایند. اما آنها بارها و بارها به او پشت می‌کنند. پولس با اشاره به این آیه سرکشی و نافرمانی یهودیان زمان خودش را توصیف می‌نماید (روم ۲۱:۱۰).

۳:۶۵، ۴ در اینجا، اشعیا به سایر گناهان قوم اسراییل اشاره می‌کند: بت‌پرستی، ارتباط با ارواح (کاری که بنا بر کتاب تثنیه ۱۰:۱۸، ۱۱ ممنوع بود)، بی‌اعتنایی به احکام مربوط به پرهیز مواد غذایی در شریعت موسی (لاو ۷:۱۱، ۸)، خوردن خوراک‌های نجس که مربوط به مراسم قربانی برای بت‌ها بود، فخر فروختن به اعمال مذهبی (ر.ک. مت ۱۱:۹؛ لو ۳۰:۵؛ ۱۱:۱۸).

۵:۶۵ دود در بینی من. این اشاره‌ای است به قربانی‌هایی که قوم اسراییل تقدیم می‌کردند تا به این وسیله درست‌کار بودن خود را ثابت کنند. این‌گونه مراسم‌ها بی‌وقفه موجب خشم و ناخشنودی خدا می‌باشند و داوری خدا را در پی خواهند داشت.

۶:۶۵ ساکت نخواهم شد. در دعا، از خداوند تقاضا می‌کنند از نجات بخشیدن خودداری نکند (۱۲:۶۴). پاسخ خداوند به دعای نامبرده این است که او نجات نمی‌بخشد، بلکه داوری می‌کند تا گناه را جزا دهد (آیهٔ ۷).

۸:۶۵-۱۰ در هنگامهٔ شدت داوری نهایی، وقتی زمان تنگی یعقوب از راه برسد (ر.ک. ار ۷:۳۰)، خدا یاغیان و سرکشان را در اسراییل به هلاکت خواهد رساند (ر.ک. حز ۳۸:۲۰). حال آنکه، آن بقیهٔ وفادار به سرزمینشان بازخواهند گشت. اگرچه خدا قوم اسراییل را داوری خواهد نمود، در ملکوت آینده، به آن بقیهٔ وفادار، به «خدمتگزارانش،» رحم می‌کند و آنها را نجات می‌دهد (۹:۱). بازگشت برگزیدگان خدا، یهودیان ایماندار، به سرزمینشان نیز شامل این نجات خواهد بود (۱۳:۵۷).

۱۰:۶۵ شارون ... وادی عاکور [عَخور]. شارون منطقه‌ای حاصلخیز در غرب کرانهٔ مدیترانه و جنوب کوه کَرمل بود (۲:۳۵). وادی عَخور در شرق، نزدیک اریحا و رود اردن، قرار داشت (یوش ۲۴:۷، ۲۶). این دو با هم نمودار کل سرزمین اسراییل می‌باشند.

۱۱:۶۵، ۱۲ یک داوری دیگر بر اسراییلیان سرکش و نافرمان اعلام می‌شود، بر آنها که بت‌پرستی را دوباره رواج داده و به عبادت بت‌هایی به نام «گِد» و «مِنی» مشغول بودند. شمشیر محکومیت بر آنها فرود می‌آید. اما هیچ‌کس جز خودشان مقصر نیست.

۱۳:۶۵، ۱۴ خطاب قرار دادن بت‌پرستان یاغی ادامه دارد. خداوند خودش میان اسراییلیان امین و اسراییلیان خیانتکار فرق می‌گذارد.

۱۵:۶۵ نام خود ... به جای لعنت ... اسم دیگر. قرار است نام جدید اسراییل بازتاب جایگاه و موقعیت مطلوب او در میان امت‌ها باشد

(۶۲:۲–۴). از سوی دیگر، اسراییلیان سهل‌انگار و وظیفه‌نشناس باید ننگ و رسوایی را تحمل کنند. در نتیجه، از نام «یهود» صرف‌نظر خواهد شد.

۱۶:۶۵ خدای حق. م.ت. «خدای آمین.» این لقب به خدای حقیقی اشاره دارد که برای وعده‌هایش به اسراییل حرمت قائل است و به این ترتیب حقانیتش در نظر جمیع مردم ثابت می‌گردد. روزی فرا خواهد رسید که سرکشان و یاغیان هلاک می‌گردند و جمع رستگاران ماندگار می‌مانند. در آن زمان، هر برکت و سوگند فقط به یکتا خدای حقیقی ربط می‌یابد، چرا که جمیع بت‌ها نابود خواهند شد و در جلال ملکوت مسیح به فراموشی سپرده خواهند گشت.

۱۷:۶۵–۲۵ برکت‌های ملکوت آینده که به وفاداران اسراییل اختصاص دارند در این آیات شرح داده می‌شوند.

۱۷:۶۵ آسمانی جدید و زمینی جدید. ملکوت آیندهٔ اسراییل هم شامل هزار سال ملکوت موقت است (ر.ک. مکا ۲۰:۱–۱۰) و هم شامل ملکوت ابدی در خلقت تازهٔ خدا (۵۱:۶، ۱۶؛ ۵۴:۱۰؛ ۶۶:۲۲؛ ر.ک. مکا ۲۱:۱–۸). در اینجا، اشعیا با اشاره به ملکوت ابدی هر دو ملکوت را در نظر دارد. نبوت اشعیا رابطهٔ میان این دو ملکوت را از لحاظ ترتیب زمان رویدادها مشخص نمی‌کند. در حالی که در مکاشفه‌های بعد از اشعیا (مکا ۲۰:۱–۲۱:۸) این تفکیک و تمایز مشخص است. در نبوت‌های مربوط به زمانی که مسیح برای نخستین بار به این دنیا قدم گذاشت و نبوت‌های مربوط به بازگشت دوباره‌اش نیز همین امر صادق است و گاه این دو زمان تفکیک نمی‌شوند (ر.ک. ۶۱:۱، ۲).

۲۰:۶۵ طفل [نوزاد] کم‌روز ... نخواهد بود و نه مرد پیر. در سلطنت هزارساله، عمرها طولانی خواهند بود. در این ملکوتی که گذرا و موقت است مرگ وجود خواهد داشت. اما مانند زمان اشعیا مرگ‌ها زودهنگام نخواهند بود. **گناهکار ... ملعون.** در سلطنت هزارساله، گناهکار ممکن است در صد سالگی بمیرد، ولی به وقت مرگ زودهنگامش جوان به حساب خواهد آمد. این مرگ نابهنگام در جوانی فرض را بر این قرار می‌دهد که خدا به خاطر گناه جان او را می‌گیرد. در سلطنت هزارساله، لعنت تغییر جهت خواهد داد. اما، تا ابدیت از راه نرسد، نیست و نابود نخواهد شد (ر.ک. مکا ۲۲:۳).

۲۱:۶۵، ۲۲ بنا کرده ... ساکن خواهند شد ... غرس [کاشتن] ... خواهند خورد. در ملکوت آینده، عدالت اجتماعی حکمفرما خواهد بود. هیچ دشمنی مردم را از داشته‌های برحق و قانونی‌شان محروم نخواهد کرد (در مقایسه با تث ۲۸:۳۰).

۲۳:۶۵ زحمت بیجا [بی‌مورد] نخواهند کشید. م.ت. «برای مرگ ناگهانی.» شهروندان ملکوت ترس و دلهره نخواهند داشت از اینکه نوزادانشان زودهنگام بمیرند. درصد مرگ نوزادان به کمترین میزان می‌رسد. چون عمرها دراز است (آیهٔ ۲۰)، جمعیت کرهٔ زمین به خاطر زاد و ولد، روزافزون، افزایش خواهد یافت (ر.ک. مکا ۲۰:۷–۹، جمعیتی انبوه در پایان سلطنت مسیح به ضد او برمی‌خیزند).

۲۴:۶۵ قبل از آنکه بخوانند ... پیش از آنکه سخن گویند. رابطهٔ شخصی با خداوند به قدری صمیمی خواهد بود که او پیش‌دستی می‌کند و هر نیازی را برطرف می‌نماید (۵۸:۹؛ ر.ک. مت ۶:۸، ۳۲).

۲۵:۶۵ گرگ و برّه ... شیر ... گاو ... مار. در دوران سلطنت آن خدمتگزار خداوند، دیگر از درنده‌خویی حیوانات خبری نخواهد بود (۱۱:۶–۹).

۱:۶۶، ۲ اشعیا چکیدهٔ نبوت پایانی‌اش را با این یادآوری آغاز می‌کند که خدا به معبد سنگی

نظر ندارد. او آفرینندهٔ همه‌چیز است. کل عالم هستی سکونتگاه او است. استیفان در حضور اعضای شورای یهود به این آیه اشاره می‌کند تا اشتباه آنها را خاطرنشان سازد که خدا را به معبد ساختهٔ دست محدود کرده بودند (اع ۴۹:۷، ۵۰). برعکس، خدا به دل می‌نگرد تا در آنجا ساکن شود، دلی که نرم و شکسته است، نه دلی که دغدغه‌اش ظاهرسازی‌های مذهبی است (ر.ک. مت ۳:۵–۹). خدا مشتاق است در قلب کسانی ساکن شود که کلامش را جدی می‌گیرند (ر.ک. ۵:۶۶؛ یو ۲۳:۱۴).

۲:۶۶ به این شخص ... نظر خواهم کرد. بت‌پرستان مغرور طرد می‌شوند و به شدت داوری می‌گردند (ر.ک. آیات ۳، ۴، ۱۵–۱۷). آنان که متواضعانه و با قلبی نادم و پشیمان از کلام خدا اطاعت می‌کنند برکت و لطف خدا شامل حالشان خواهد گشت (ر.ک. آیهٔ ۵).

۳:۶۶ مثل قاتل انسان است. خدا حتی از قربانی‌های شریران بیزار است (ر.ک. امث ۸:۱۵؛ ۹:۲۸). این شریران هستند که کودکان را می‌کشند و آنها را همچون قربانی تقدیم می‌کنند (ر.ک. حز ۳۹:۲۳). برخی یهودیان گاوی را با همان بی‌حسی و کرختی تقدیم می‌کنند که بت‌پرستان انسانی را به مذبح می‌برند. **گردن سگ را بشکند.** اشاره به قربانی کردن سگ است (ار ۳:۱۵؛ ر.ک. اش ۱۰:۵۶، ۱۱) که مانند خوک نجس بود (مت ۶:۷؛ ۲ پطر ۲۲:۲). این گویای کرخت بودن دل شخص است که برایش فرقی نمی‌کند برّه‌ای را قربانی کند یا سگی را به مذبح ببرد. همهٔ این تشبیه‌ها نمودار تظاهر و ریاکاری شخصی هستند که به خدا قربانی تقدیم می‌کند، اما شکسته‌دل نیست. او هم مانند یک بت‌پرست است که کودکی را می‌کشد، سگی را به مذبح می‌برد، خون خوک را قربانی می‌دهد، بت‌ها را مقدس می‌داند، و به این کارهای مکروه دل می‌بندد. خدا چنین شخصی را داوری خواهد نمود (آیهٔ ۴).

۵:۶۶ برادران شما که از شما نفرت دارند. اسراییلیان مرتد با آن بقیهٔ وفادار رقابت می‌کنند (۱۱:۶۵–۱۵) و دهان به کفر می‌گشایند و با طعنه (۱۹:۵) می‌گویند: «خداوند [یهوه] تمجید کرده شود.» در نهایت، این مرتدان «خجل خواهند شد،» چون داوری خدا بر آنها نازل می‌گردد.

۷:۶۶–۹ بار دیگر، با فرآیند زایمان مقایسه‌ای انجام می‌شود (ر.ک. ۸:۱۳). این بار، قرار است دو درس تعلیم داده شود: (۱) بدون درد زایمان، تولدی رخ نمی‌دهد (آیات ۷، ۸)؛ (۲) وقتی درد زایمان شروع می‌شود، تولد قطعی است (آیهٔ ۹؛ ر.ک. ار ۶:۳۰، ۷؛ مت ۸:۲۴؛ ۱ تسا ۳:۵). منظور این است که رنج‌های اسراییل با زایمان نمودن تمام می‌شود! این‌طور نیست که خداوند به آنها زحمت توان‌فرسا تحمیل کند و عاقبت هم آنها را به ملکوتش داخل نگرداند (آیهٔ ۱۰).

۱۱:۶۶ بمکید و سیر شوید. اشعیا اورشلیم را به مادری شیرده تشبیه می‌کند.

۱۲:۶۶ سلامتی [آرامش] را مثل نهر. این تصویری است از وفور صلح و آرامش، همچون جویبار آرام و روان (ر.ک. ۱۶:۳۲–۱۸؛ ۱۸:۴۸؛ در مقایسه با ۶:۸). یک وادی که از آب پرجریان و همیشگی لبریز است تصویر وفور رونق و رفاه اسراییل در سلطنت هزارساله است. این وفور نعمتی است در نقطهٔ مقابلِ فقر و تهیدستی اسراییل در گذشته‌ای که میان غیر یهودیان سپری نمود. در گذشته، اسراییل همچون بیابان برهوتی بود که زمین آن همیشه خشک و بی‌بار است (ر.ک. ۱۸:۴۱؛ ۲۰:۴۳).

۱۴:۶۶ بندگانش [خدمتگزارانش] ... دشمنان خود. رفاه و رونق متعلق به بقیهٔ وفادار است، خشم و غضب از آنِ مخالفان خداوند.

۱۵:۶۶ گردباد ... شعلهٔ آتش. نازل شدن غضب

خدا بر یاغیان و سرکشان به همان زبانی توصیف می‌گردد که داوری آخر زمان شرح داده می‌شود (ر.ک. ۶:۲۹).

۱۶:۶۶ مقتولان ... بسیار. هنگامی که خداوند برای برقراری سلطنتش بازمی‌گردد، بسیاری که با او می‌جنگند کشته خواهند شد (۶:۳۴، ۷؛ مکا ۲۱:۱۹).

۱۷:۶۶ خویشتن را ... تقدیس و تطهیر می‌نمایند. تقدیس و طهارتی که برای پرستش بت‌ها صورت گیرد داوری یکتا خدای حقیقی را در پی خواهد داشت (ر.ک. آیات ۳، ۴).

۱۸:۶۶ اعمال و خیالات ایشان. خداوند از انگیزهٔ کارهای اسراییلیان مرتد باخبر است (آیهٔ ۱۷). **جمیع امت‌ها و زبان‌ها را جمع خواهم کرد.** (ر.ک. ۲:۲–۴). اورشلیم مرکز توجه جهان خواهد بود، چون مسیح آنجا حضور خواهد داشت.

۱۹:۶۶ آنانی ... نجات یابند. آن بقیهٔ وفادار اسراییل مد نظر هستند. این بقیه هم از جفای دشمنانشان جان سالم به در می‌برند و هم از داوری خدا بر آن دشمنان در امان خواهند بود (آیهٔ ۱۶). **تَرشیش و فول و ... لود و توبال و یونان [یاوان].** «تَرشیش» احتمالاً در اسپانیا است. «فول» و «لود» در آفریقای شمالی هستند. «توبال» در شمال شرق آسیای صغیر قرار دارد. «یاوان» هم متعلق به یونان است. این منطقه‌ها نمایندهٔ جمعیت غیر یهودیان می‌باشند که از طریق آن بقیهٔ وفادار توصیف جلال خدا را می‌شنوند.

۲۰:۶۶ جمیع برادران شما را ... خواهند آورد. غیر یهودیانی که توصیف جلال خدا را می‌شنوند برای بازگرداندن بقیهٔ وفادار اسراییل شتابان می‌گردند تا به این شکل به خداوند هدیه تقدیم کنند (۶:۴۳؛ ۲۲:۴۹).

۲۱:۶۶ کاهنان و لاویان. شماری از آن بقیه که بازمی‌گردند این وظایف خاص را به عهده می‌گیرند و در معبد سلطنت هزارساله به خدمت مشغول خواهند گشت و رسم یادبودِ تقدیم قربانی‌ها را به‌جا خواهند آورد (ر.ک. حز ۴۴–۴۶).

۲۲:۶۶ ذرّیت [نسل] شما ... پایدار خواهد ماند. امت اسراییل در دوران سلطنت هزارساله به قوت خود باقی خواهند ماند، به آسمان جدید و زمین جدید قدم خواهند گذاشت، و نسلشان تا ابدیت پایدار و ماندگار خواهد بود.

۲۳:۶۶ تمامی بشر ... به حضور من سجده نمایند. در ملکوت مسیح بر زمین، کل انسان‌های موجود در این کرهٔ خاکی، در زمان‌های مقرر، خداوند را عبادت و پرستش خواهند نمود.

۲۴:۶۶ کِرم ایشان نخواهد مرد و آتش ایشان خاموش نخواهد شد. جنازهٔ کسانی که به عذاب ابدی دچار می‌شوند یک یادآوری زنده و گویا از عواقب هولناک و غم‌انگیز سرکشی و نافرمانی از خدا است. عیسی مسیح با اشاره به این آیه از وادی هَنوم (*Gehenna* در زبان یونانی) سخن به میان می‌آورد که در آنجا توده‌های زباله همواره در حال سوختن است. این شعله‌ور بودنِ بی‌وقفه تصویری است از عذاب بی‌پایان گمشدگان (مر ۴۷:۹، ۴۸؛ ر.ک. توضیح ار ۶:۱۹).

کتاب

ارمیای نبی

عنوان

این کتاب، که با عبارت «کلام ارمیا ... » (۱:۱) آغاز می‌گردد، عنوان خود را از نویسنده‌اش می‌گیرد. در مقایسه با سایر انبیا، ارمیا در این کتاب از زندگی و خدمت خویش سخن می‌گوید و به شرح کُنش‌ها و واکنش‌های مخاطبانش و تجربه‌ها و احساسات شخصی‌اش می‌پردازد. نام ارمیا به معنای «یهوه قرار می‌دهد» می‌باشد که مفهوم «شالوده و زیربنا نهادن» را در بر دارد. نام ارمیا گویای این معنا نیز می‌باشد: «یهوه مستقر می‌کند، مقرر می‌نماید، می‌فرستد.»
در کتاب‌مقدس، از هفت ارمیای دیگر نام برده می‌شود (۲ پاد ۳۱:۲۳؛ ۱ توا ۵:۲۴؛ ۴:۱۲، ۱۰، ۱۳؛ نح ۲:۱۰؛ ۱:۱۲). خارج از کتاب ارمیا، دست‌کم نه بار به نام ارمیای نبی اشاره می‌گردد (ر.ک. ۲ توا ۲۵:۳۵؛ ۱۲:۳۶؛ ۲۱:۳۶، ۲۲؛ عز ۱:۱؛ دان ۲:۹؛ مت ۱۷:۲؛ ۱۴:۱۶؛ ۹:۲۷). در عهدعتیق و عهدجدید، هفت بار از کتاب ارمیا نقل‌قول می‌شود: (۱) دانیال ۲:۹ (۱۱:۲۵، ۱۲؛ ۱۰:۲۹)؛ (۲) متی ۱۸:۲ (۱۵:۳۱)؛ (۳) متی ۹:۲۷ (۲:۱۸؛ ۲:۱۹، ۱۱؛ ۶:۳۲-۹)؛ (۴) اول قرنتیان ۳۱:۱ (۲۴:۹)؛ (۵) دوم قرنتیان ۱۷:۱۰ (۲۴:۹)؛ (۶) عبرانیان ۸:۸-۱۲ (۳۱:۳۱-۳۴)؛ (۷) عبرانیان ۱۶:۱۰، ۱۷ (۳۳:۳۱، ۳۴).

نویسنده و تاریخ نگارش

ارمیا، که هم در مقام کاهن و هم در مقام نبی خدمت نمود، پسر کاهنی به نام حِلقیا بود (البته او همان حِلقیای نامبرده در کتاب دوم پادشاهان ۸:۲۲ نیست که کتاب تورات را پیدا کرد). ارمیا اهل دهکده‌ای کوچک، به نام عَناتوت، بود (۱:۱) که امروز عَناتا نامیده می‌شود و در حدود پنج کیلومتری شمال شرق اورشلیم، در محدودهٔ زمین‌های طایفهٔ بنیامین، قرار دارد. ارمیا ازدواج نکرد تا نمونه و درسی عملی برای حکومت جنوبی یهودا باشد (۱:۱۶-۴). کاتبی به نام باروک دستیار ارمیا بود. ارمیا پیغام‌های خود را به او دیکته می‌کرد. این کاتب پیغام‌های ارمیای نبی را جمع‌آوری نمود، از آنها نسخه‌برداری کرد، و مسوول حفظ و نگهداری آن نوشته‌ها بود (۴:۳۶، ۳۲؛ ۱:۴۵).
ارمیا به نبی گریان معروف است (ر.ک. ۱:۹؛ ۱۷:۱۳؛ ۱۷:۱۴). زندگی ارمیا با کشمکش و ناسازگاری همراه بود، چرا که در کلامش داوری به دست بابِلیان یورشگر را پیشگویی می‌نماید. ارمیا تهدید به مرگ می‌شود، در کُنده زندانی می‌گردد، مجبور می‌شود از دست پادشاه یَهویاقیم بگریزد، یک نبی دروغین او را در حضور همگان تحقیر می‌کند، و سرانجام در سیاه‌چال زندانی می‌شود.
خدمت ارمیا در اصل بر قوم خویش در حکومت یهودا متمرکز بود. اما سایر امت‌ها را نیز مخاطب قرار می‌دهد. او از هموطنانش تمنا می‌کند توبه کنند و از داوری خدا به دست مهاجمان نجات یابند (فصل‌های ۷؛ ۲۶). وقتی یهودا از توبه سر باز می‌زند، نزول داوری بر آنها قطعی می‌گردد.

آن‌گاه، ارمیا به ایشان التماس می‌نماید که در مقابل یورشگران بابِلیان مقاومت نکنند تا مبادا هلاکت و نابودی کاملِ گریبانگیرشان شود (فصل ۲۷). او از نمایندگان سایر امت‌ها نیز درخواست می‌کند به اندرز او توجه کنند و تسلیم بابِل گردند (فصل ۲۷). ارمیا داوری خدا بر سایر امت‌ها را پیشگویی می‌نماید (۱۲:۲۵–۳۸؛ فصل‌های ۴۶–۵۱).

تاریخ خدمت ارمیا، که تا پنج دهه ادامه داشت، از سیزدهمین سال سلطنت یوشیا، پادشاه یهودا، آغاز می‌شود (۲:۱؛ سال ۶۲۷ ق.م.) و تا سقوط اورشلیم به دست بابِلیان در سال ۵۸۶ ق.م. ادامه می‌یابد (ار ۳۹؛ ۴۰؛ ۵۲). پس از سال ۵۸۶ ق.م.، ارمیا مجبور می‌شود به همراه کسانی که در یهودا باقی مانده بودند به مصر بگریزد (ار ۴۳؛ ۴۴). احتمالاً، در سال ۵۷۰ ق.م. نیز هنوز به خدمت مشغول بود (ر.ک. توضیحات ۲۹:۴۴، ۳۰). شماری از معلمان و مجتهدان یهودی بر این باورند که وقتی بابلیان در سال ۵۶۸–۶۷ ق.م. به مصر حمله می‌کنند، ارمیا اسیر می‌گردد و به بابِل برده می‌شود. چه بسا ارمیا آخرین صحنهٔ کتابش را در سال ۵۶۱ ق.م. در بابِل به قلم درمی‌آورد و از پادشاه یهودا، یَهویاکین، می‌نویسد که از سال ۵۹۷ ق.م. در بابِل اسیر می‌گردد و در روزهای آخر عمرش آزاد می‌شود (۳۱:۵۲–۳۴). ارمیا در آن زمان حتماً هشتاد و پنج تا نود ساله بوده است.

پیشینه و چارچوب

پیشینهٔ تاریخی دوران حیات ارمیا در کتاب‌های دوم پادشاهان ۲۲–۲۵؛ دوم تواریخ ۳۴–۳۶ با جزییات شرح داده می‌شود. پیغام‌های ارمیا حامل چنین تصویرهایی می‌باشند: (۱) گناه قوم ارمیا؛ (۲) یورشگرانی را که خدا می‌فرستد؛ (۳) جدی بودن و شدت محاصرهٔ اورشلیم؛ (۴) مصیبت و بدبختی و ویرانی اورشلیم. ارمیا پیغام نازل شدن داوری خدا به سبب بت‌پرستی و سایر گناهان را بیش از چهل سال موعظه می‌کند (حدود سال‌های ۶۲۷–۵۸۶ ق.م. به بعد). او در دوران سلطنت پنج پادشاه آخر حکومت یهودا نبوت خود را اعلام می‌نماید (یوشیا، سال‌های ۶۴۰–۶۰۹ ق.م.؛ یَهوآحاز، سال ۶۰۹ ق.م.؛ یَهویاقیم، سال‌های ۶۰۹–۵۹۸ ق.م.؛ یَهویاکین، سال‌های ۵۹۸–۵۹۷ ق.م.؛ صدقیا، سال‌های ۵۹۷–۵۸۶ ق.م.).

از لحاظ روحانی، حکومت یهودا در بت‌پرستی زشت و زننده‌ای روزگار می‌گذراند (ر.ک. فصل ۲). آحاز پادشاه که پیش از پسرش، حزقیا، سال‌ها قبل از زمان ارمیا، در دوران اشعیا، قدرت را در دست داشت، آیین قربانی کودکان برای بت مولِک را در وادی هَنوم، خارج از اورشلیم، بنا گذاشته بود (سال‌های ۷۳۵–۷۱۵ ق.م.). حزقیای پادشاه بیداری روحانی پدید می‌آورد و نظام این قربانی‌ها را برمی‌اندازد (اش ۷:۳۶). اما پسرش، مَنَسی، آیین قربانی کودکان را به همراه مراسم بت‌پرستی زشت و زننده از سر می‌گیرد. این بت‌پرست‌های زشت و زننده تا زمان ارمیا ادامه داشتند (۳۱:۷؛ ۵:۱۹؛ ۳۵:۳۲). بسیاری از مردم «ملکهٔ آسمان» را نیز عبادت می‌کردند (۱۸:۷؛ ۱۹:۴۴). اصلاحات یوشیا در سال ۶۲۲ ق.م. به اوج می‌رسد و این اعمال زشت و زننده را سرکوب می‌نماید. اما، پس از آن بیداری سطحی و کم‌توان، سرطان مرگبار و عمیق گناه به سرعت دوباره جان می‌گیرد. تظاهر و ریای مذهبی، ناراستی و نادرستی، زنا و بی‌عفتی، بی‌انصافی و بی‌عدالتی، ظلم و ستم به بینوایان، توهین و اهانت، جملگی، رسم و عادت زمانه گشته بودند.

رویدادهای بسیار مهم سیاسی در زمان ارمیا به وقوع می‌پیوندند. قدرت آشور به تدریج رو به زوال

بود. آشوربانیپال در سال ۶۲۶ ق.م. از دنیا می‌رود. آشوریان رفته‌رفته ضعیف و ناتوان می‌گردند تا اینکه در سال ۶۱۲ ق.م. نینوا، پایتختی که به نظر می‌آمد شکست‌ناپذیر باشد، ویران می‌شود (ر.ک. کتاب ناحوم). امپراتوری تازه به دوران رسیدهٔ بابِل، به فرمانروایی نبوکدنصر (سال‌های ۶۲۵–۶۰۵ ق.م.)، با پیروزی نظامی بر این کشورها قدرت را در دست می‌گیرد: آشوریان (سال ۶۱۲ ق.م.)، مصر (سال‌های ۶۰۹–۶۰۵ ق.م.)، و اسراییل در سه مرحله (سال ۶۰۵ ق.م. به گفتهٔ دانیال فصل ۱؛ سال ۵۹۷ ق.م. به گفتهٔ دوم پادشاهان ۲۴:۱۰–۱۶؛ سال ۵۸۶ ق.م. به گفتهٔ ارمیا ۳۹؛ ۴۰؛ ۵۲).

اگرچه یوئیل و میکاه قبلاً داوری یهودا را نبوت نموده بودند، در دوران سلطنت یوشیا، انبیای خدا که هدایتگر قوم خدا هستند ارمیا و حبقوق و صفنیا می‌باشند. بعدها، انبیای هم‌عصر ارمیا، یعنی حزقیال و دانیال، از نبوت‌های مهم و برجسته‌ای سخن می‌گویند.

موضوعات تاریخی و الهیاتی

موضوع اصلی کتاب ارمیا داوری حکومت یهودا است (فصل‌های ۱–۲۹) که البته در کنار این داوری به توبه و بازگشت قوم اسراییل در ملکوت مسیح موعود نیز پرداخت می‌شود (۲۳:۳–۸؛ ۳۰–۳۳). اشعیا بسیاری از فصل‌های کتاب خود را به جلال آیندهٔ اسراییل اختصاص می‌دهد (اش ۴۰–۶۶)، در حالی که ارمیا کمتر به این مقوله می‌پردازد. چون داوری خدا در آستانهٔ نزول بود، ارمیا به مشکلات و معضلاتی که در دوران حیات خود شاهدشان بود متمرکز می‌شود که بتواند تا دیر نشده است ملت خویش را از راهی که رفته‌اند بازگرداند.

دومین درونمایهٔ کتاب ارمیا این است که خدا حاضر و مایل است امت اسراییل را برهاند و برکتشان دهد، اگر که مردم بازگردند و توبه کنند. هرچند پیوسته بر این حقیقت تأکید می‌گردد، در مثال خانهٔ کوزه‌گر این حقیقت شفاف و گویا به تصویر کشیده می‌شود (۱۸:۱–۱۱). موضوع دیگری که در این کتاب بر آن تمرکز می‌گردد طرح و تدبیر خدا برای زندگی ارمیا است، هم در اعلام پیغام خدا و هم در تعهد ارمیا به انجام ارادهٔ خدا (۱:۵–۱۹؛ ۱۵:۱۹–۲۱).

سایر موضوع‌های کتاب ارمیا از این قرارند: (۱) اشتیاق خدا که خواستش این است قوم اسراییل به خداوند مهر ورزد و به محبت روزهای اولش بازگردد (۲:۱–۳)؛ (۲) ارمیا که نبی گریان است و در خدمتش برای قوم خود اشک می‌ریزد (۹:۱؛ ۱۴:۱۷)؛ (۳) رابطهٔ نزدیک و صمیمانهٔ خدا با قوم اسراییل و آرزویش برای حفظ این رابطه (۱۳:۱۱)؛ (۴) رنج و سختی، چنان که در آزمایش‌ها و دشواری‌های ارمیا مشهود است (۱۱:۱۸–۲۳؛ ۲۰:۱–۱۸)، و بسنده بودن خدا در جمیع سختی‌ها و دردسرها (۲۰:۱۱–۱۳)؛ (۵) نقش حیاتی کلام خدا در زندگی (۱۵:۱۶)؛ (۶) ایمان به اینکه خدا برای ترمیم و بازیابی عمل می‌کند، خدایی که هیچ‌چیز برای او دشوار نیست (فصل ۳۲؛ به ویژه آیات ۱۷، ۲۷)؛ (۷) دعا برای همگام شدن اراده و عمل خدا در بازگشت قوم اسراییل به میهنشان (۳۳:۳، ۶–۱۸).

مسایل تفسیری

در این خصوص، پرسش‌های فراوانی مطرح می‌شود: (۱) چه کسی می‌تواند توضیح دهد چرا خدا دعا برای یهودیان را منع می‌کند (۷:۱۶) و می‌فرماید حتی شفاعت موسی و سموییل نمی‌تواند از داوری جلوگیری نماید (۱۵:۱)؟ (۲) آیا ارمیا واقعاً چند صد کیلومتر تا رود فرات

راه می‌پیماید و یا کمربند خود را همان نزدیکی پنهان می‌کند (۱۳:۴-۷)؟ (۳) چگونه ارمیا می‌تواند دربارهٔ مردی که تولدش را اعلام نمود این‌گونه خشن و ناملایم سخن گوید (۲۰:۱۴-۱۸)؟ (۴) آیا لعنت نسل پادشاهی کَنیاهو به مسیح ربط پیدا می‌کند (۲۲:۳۰)؟ (۵) چگونه می‌توان وعده‌های بازگشت قوم اسراییل را به سرزمین باستانی‌شان تفسیر نمود (فصل‌های ۳۰-۳۳)؟ (۶) چگونه خدا وعدهٔ عهد جدید را در خصوص اسراییل و کلیسا به انجام می‌رساند (۳۱:۳۱-۳۴)؟ این موضوعات در توضیحات مربوط به آیات بررسی خواهند شد. موضوعی که همواره مطرح می‌باشد این است که چگونه باید پیغام‌های این نبی را در چارچوب و بافت زمان درک نمود، زیرا کتاب ارمیا به ترتیب تاریخ رویدادها نوشته نشده است، بلکه، بنا بر موضوعی که در آن مطرح می‌شود، زمان به جلو و عقب می‌رود. اما حزقیال معمولاً مطالب کتاب خود را به ترتیب زمان بیان می‌کند.

تقسیم‌بندی

۱. آماده شدن ارمیا (۱:۱–۱۹)
الف. بافت و زمینهٔ کتاب ارمیا (۱:۱–۳)
ب. برگزیده شدن ارمیا (۴:۱–۱۰)
ج. تکلیف به ارمیا (۱۱:۱–۱۹)
۲. موعظه به یهودا (۱:۲–۵:۴۵)
الف. محکومیت یهودا (۱:۲–۳۲:۲۹)
۱) نخستین پیغام (۱:۲–۵:۳)
۲) دومین پیغام (۶:۳–۳۰:۶)
۳) سومین پیغام (۱:۷–۲۵:۱۰)
۴) چهارمین پیغام (۱:۱۱–۲۷:۱۳)
۵) پنجمین پیغام (۱:۱۴–۱۸:۱۷)
۶) ششمین پیغام (۱۹:۱۷–۲۷)
۷) هفتمین پیغام (۱:۱۸–۱۸:۲۰)
۸) هشتمین پیغام (۱:۲۱–۱۴)
۹) نهمین پیغام (۱:۲۲–۴۰:۲۳)
۱۰) دهمین پیغام (۱:۲۴–۱۰)
۱۱) یازدهمین پیغام (۱:۲۵–۳۸)
۱۲) دوازدهمین پیغام (۱:۲۶–۲۴)
۱۳) سیزدهمین پیغام (۱:۲۷–۱۷:۲۸)
۱۴) چهاردهمین پیغام (۱:۲۹–۳۲)
ب. تسلی به یهودا – عهد جدید (۱:۳۰–۲۶:۳۳)
۱) پیش‌بینی بازگشت قوم اسراییل (۱:۳۰–۴۰:۳۱)
۲) ایمان به بازگشت (۱:۳۲–۴۴)
۳) پیش‌بینی بازگشت قوم اسراییل – بخش دوم (۱:۳۳–۲۶)
ج. مصیبت برای یهودا (۱:۳۴–۵:۴۵)
۱) پیش از سقوط یهودا (۱:۳۴–۲۸:۳۸)
۲) طی سقوط یهودا (۱:۳۹–۱۸)
۳) پس از سقوط یهودا (۱:۴۰–۵:۴۵)
۳. اعلام داوری بر امت‌ها (۱:۴۶–۶۴:۵۱)
الف. مقدمه (۱:۴۶؛ ر.ک. ۱۵:۲۵–۲۶)
ب. داوری بر مصر (۲:۴۶–۲۸)
ج. داوری بر فلسطین (۱:۴۷–۷)
د. داوری بر موآب (۱:۴۸–۴۷)
هـ. داوری بر عَمون (۱:۴۹–۶)

و. داوری بر اَدوم (۴۹:۷-۲۲)
ز. داوری بر دمشق (۴۹:۲۳-۲۷)
ح. داوری بر قیدار و حاصور (عربستان) (۴۹:۲۸-۳۳)
ط داوری بر عیلام (۴۹:۳۴-۳۹)
ی. داوری بر بابل (۵۰:۱-۵۱:۶۴)
۴. سقوط اورشلیم (۵۲:۱-۳۴)
الف. ویرانی اورشلیم (۵۲:۱-۲۳)
ب. اخراج یهودیان (۵۲:۲۴-۳۰)
ج. آزادی یَهویاکین (۵۲:۳۱-۳۴)

۱. آماده شدن ارمیا (۱:۱-۱۹)

الف. بافت و زمینهٔ کتاب ارمیا (۱:۱-۳)

۱:۱ عَناتوت. شهری در محدودهٔ زمین‌های بنیامین، در پنج کیلومتری شمال اورشلیم، که به لاویان اختصاص داشت (ر.ک. یوش ۱۸:۲۱). قبلاً، اَبیاتار در این منطقه زندگی می‌کرد (۱ پاد ۲۶:۲).

۲:۱ در ایام [روزها]. خدمت ارمیا دست‌کم پنج دهه به طول انجامید، از زمان پادشاه یهودا، به نام یوشیا (سیزده سال، ۶۲۷ ق.م.)، تا آخرین پادشاه، به نام صدقیا، در آخرین سال سلطنتش (۵۸۶ ق.م.)

۳:۱ ماه پنجم. مدتی کوتاه پس از ورود به اورشلیم در ماه چهارم (۲:۳۹؛ ۶:۵۲)، یورشگران بابِلی از ماه آو (تیر – مرداد) سال ۵۸۶ ق.م. در گاه‌شمار عبری (۱۲:۵۲؛ ۲ پاد ۸:۲۵-۱۱) اخراج یهودیان و اسارت آنها را شروع کردند.

ب. برگزیده شدن ارمیا (۴:۱-۱۰)

۵:۱ قبل از آنکه تو را ... صورت بندم. حلول روح یا روح کسی را در بدن دیگری دمیدن منظور نیست. این عبارت بدین معنا است که خدای دانای مطلق پیش از آنکه نطفهٔ ارمیا بسته شود، در حاکمیت خویش، طرح و تدبیر خاصی را برای او در نظر گرفته بود (ر.ک. توصیفی مشابه از زبان پولس: غلا ۱۵:۱).

۶:۱ ارمیا به ناتوانی و بی‌تجربگی خویش اشاره دارد. اگر در سال ۶۲۶ ق.م. جوانی بیست تا بیست و پنج ساله بود، در سال ۵۸۶ ق.م. و زمان سقوط اورشلیم سن او به شصت تا شصت و پنج سال می‌رسید. اگر تا دوران نامبرده در فصل ۳۱:۵۲-۳۴ (حدود سال ۵۶۱ ق.م.) در قید حیات بود، حتماً هشتاد و پنج تا نود سال سن می‌داشت.

۷:۱-۱۰ قوت خدمت ارمیا از حضور خدا بود و از آنچه خدا برایش مهیا می‌نمود (ر.ک. ۲ قرن ۵:۳).

۹:۱ کلام خود را در دهان تو نهادم. ارمیا سخنگوی خدا بود و پیغام خدا را بر زبان می‌آورد (۱۹:۱۵). بنابراین، واکنش مناسب و سنجیدهٔ ارمیا این است که کلام خدا را با جان و دل بپذیرد (۱۶:۱۵).

۱۰:۱ تو را ... مبعوث [تعیین] کردم. چون خدا به واسطهٔ ارمیا سخن می‌گوید، پیغام ارمیا با اقتدار الهی همراه است.

ج. تکلیف به ارمیا (۱۱:۱-۱۹)

۱۱:۱-۱۶ تکلیف خدا به ارمیا با دو مثال نشان داده می‌شود. اولین نشانه شاخه‌ای از درخت بادام است. درخت بادام درختی همیشه بیدار است، چون زودتر از بقیهٔ درختان از خواب زمستانی برمی‌خیزد و در ماه دی شکوفه می‌دهد. این درخت نمادی است از داوری زودهنگام خدا که از زبان ارمیا اعلام می‌گردد (سال‌های ۶۰۵-۵۸۶ ق.م.). دومین نشانه دیگی جوشان را به تصویر می‌کشد که تصویر یورشگران بابِل است که داوری را بر سرزمین یهودا نازل می‌کنند (ر.ک. ۴:۲۰).

۱۷:۱-۱۹ در مقام سخنگوی خدا، وظیفهٔ ارمیا موعظه است (آیهٔ ۱۷). اما کاری که خدا انجام می‌دهد این است که از این نبی دفاع و مراقبت نماید (آیات ۱۸، ۱۹). خدا بارها ارمیا را محافظت می‌کند (۱۸:۱۱-۲۳؛ ۱:۲۰ به بعد؛ ۷:۳۸-۱۳).

۲. موعظه به یهودا (۱:۲-۵:۴۵)

الف. محکومیت یهودا (۱:۲-۳۲:۲۹)

۱) نخستین پیغام (۱:۲-۵:۳)

۱:۲-۳ اورشلیم ... اسراییل. ارمیا به این نکته

اشاره می‌کند که خداوند نسبت به قوم اسراییل حساس است و در روزهایی که این قوم تازه قدم به عرصهٔ وجود گذاشتند به فکر آنها بود و مراقب ایشان (آیهٔ ۲۱). پس از قرن‌ها، شمار زیادی از این قوم (۱) از خدا دور و از او رویگردان شدند (آیات ۵، ۳۱)؛ (۲) به عمق بت‌پرستی فرو رفتند (آیات ۱۱، ۲۷، ۲۸)؛ (۳) از نجات و رستگاری راستین بی‌بهره گشتند (آیهٔ ۸؛ ۵:۱۰).

۳:۲ نوبر محصول. قوم اسراییل باید پیش از هر کاری خدای حقیقی را که با ابراهیم عهد بسته است بپرستند (خُرو ۵:۱۹، ۶؛ پید ۱۲:۱–۳). عهد با ابراهیم تضمینی است که نشان می‌دهد قصد و ارادهٔ خدا این است که سایر امت‌ها را نیز برکت دهد (۱۶:۱۹–۲۱؛ دان ۲۷:۷).

۸:۲ کاهنان ... انبیا. رهبرانی که خداوند را نمی‌شناختند راه و رسم بت‌پرستی را به دیگران یاد دادند (ر.ک. هو ۶:۴).

۱۳:۲ دو کار بد. نخستین شرارت این است که قوم اسراییل از خداوند، که سرچشمهٔ نجات و بقای روحانی است، روی گرداندند (ر.ک. ۱۷:۸؛ مز ۹:۳۶؛ یو ۱۴:۴). دومین شرارت این است که قوم اسراییل توکل خود را بر بت‌ها قرار دادند. ارمیا این اعمال را به آب‌انبارهایی تشبیه می‌کند که شکسته هستند و آب را در خود نگاه نمی‌دارند. در نتیجه، فایده‌ای ندارند.

۱۴:۲ مردم باید به این پرسش بیندیشند: «چطور می‌شود قومی که دست مراقبت‌گر خدا بر آنها قرار دارد همچون برده‌ای بی‌ارزش به دست دشمن سپرده شوند؟»

۱۵:۲ شیران ژیان [جوان]. این تصویر سربازان مهاجمی است که شهرها را می‌سوزانند (ر.ک. ۷:۴). چه بسا اشاره‌ای است به مصیبتی که گریبانگیر قوم می‌گردد، در چهارمین سال سلطنت یَهویاقیم و دوباره سه سال بعد که به مصر تکیه می‌کند (ر.ک. ۲۰:۴؛ ۴۶:۲؛ ۲ پاد ۲۴:۱، ۲).

۱۶:۲ نوف و تَحفَنیس. ویرانی این دو شهر در مصر به منزلهٔ ویرانی کل کشور است.

۱۸:۲ هم‌پیمان شدن با مصر و آشور و تکیه بر آنها عامل بدبختی ملی یهودا و مایهٔ شرم و خجالت است (آیات ۳۶، ۳۷). **شیحور.** اشاره به رود نیل است.

۱۹:۲ ارتداد. (در خصوص توضیح و شفاف‌سازی معنای این واژه: ر.ک. ۶:۳، ۸، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۲۲؛ ۵:۸؛ ۲۲:۳۱؛ ۴:۴۹؛ اش ۱۷:۵۷؛ هو ۷:۱۱؛ ۴:۱۴؛ ر.ک. توضیح امث ۱۴:۱۴).

۲۳:۲ بَعلیم [بَعل‌ها]. این واژه و اصطلاح به طور خاص و مشخص، در کل، به بت‌ها و خدایان دروغین اشاره دارد. **شتر تیزرو.** قوم اسراییل، که در پی بت‌ها بود، به شتر ماده‌ای تشبیه می‌گردد که هر چه غریزه‌اش به او می‌گوید به آن عمل می‌کند و یا گورخری که در گرمای سوزان بو می‌کشد تا جفتی پیدا کند و توجه سایر گورخرها را به خود جلب سازد. بار دیگر، اسراییل به دزدی تشبیه می‌گردد که وقتی گرفتار می‌شود، شرمنده می‌گردد (آیهٔ ۲۶). قوم اسراییل همچون دوشیزه یا عروسی است که فراموش نموده چه چیزی او را زیبا می‌سازد (آیهٔ ۳۲).

۱:۳ اگر مرد ... طلاق دهد. مردی که زن خود را طلاق می‌دهد نباید دوباره با همان زن ازدواج کند، چون با چنین اقدامی رسوایی و آبروریزی به بار می‌آورد و آن زن را نجس می‌گرداند (تث ۴:۲۴). ارمیا با این مثال اسراییل را از لحاظ روحانی به یک روسپی تشبیه می‌نماید که معشوقه‌های فراوان دارد، معشوقه‌هایی که همانا امت‌ها (۱۸:۲، ۲۵) و بت‌ها می‌باشند (۲۳:۲–۲۵؛ ۲:۳، ۶–۹). با این حال، خداوند در رحمت خویش اسراییل یا

یهودا را دوباره به همسری خویش می‌پذیرد، اگر که توبه کنند (۱۲:۳-۱۴).

۲) دومین پیغام (۶:۳-۶:۳۰)

۶:۳ مرتد. (۸:۳، ۱۱، ۱۲، ۱۴؛ ر.ک. توضیح ۱۹:۲).

۸:۳ از همهٔ جهات [جهت‌ها] او را بیرون کردم و طلاق‌نامه‌ای به وی دادم. اگرچه خدا از طلاق بیزار است (ملا ۱۶:۲)، به خاطر بی‌عفتی و زنایی که از آن توبه نمی‌شود طلاق را تحمل می‌کند (ر.ک. مت ۳۲:۵؛ ۸:۱۹، ۹). در این تشبیه، خدا اسراییل را به سبب آنکه مداوم و پیوسته در گناه باقی می‌ماند، از منظر روحانی، طلاق می‌دهد. خدا حکومت شمالی اسراییل را طلاق داده بود، اما تا آن زمان حکومت جنوبی یهودا را طلاق نداده بود (ر.ک. اش ۱:۵۰). کتاب عزرا ۳:۱۰ نشان می‌دهد که طلاق راه‌حل درست و مناسبی برای قوم خدا بود تا خویشتن را از همسران بت‌پرستشان جدا سازند.

۱۴:۳ من شوهر شما هستم. خدا رابطهٔ خود با قوم اسراییل را که بر عهد بنا می‌باشد به پیوند ازدواج تشبیه می‌نماید. او در رحمت خویش از یهودا می‌خواهد توبه کند و بازگردد. خدا یهودا را به نزد خویش خواهد پذیرفت (ر.ک. بازگشت جومِر، همسر هوشع، که تصویری از این واقعیت است که خدا قوم شریر و زناکار خویش را به نزد خود می‌پذیرد).

۱۵:۳-۱۸ در آن ایام [روزها]. وقتی قوم اسراییل توبه کنند (آیات ۱۳، ۱۴، ۲۲)، خدا این برکت‌ها را به ارمغان خواهد آورد: (۱) شبانانی که حقیقت را به ایشان تعلیم دهند؛ (۲) حضور بی‌واسطهٔ خداوند در تخت سلطنت اورشلیم، نه صندوق عهد؛ (۳) پیروی امت‌های غیر یهودی از خداوند؛ (۴) عدالت؛ (۵) پرستش و نیایش اصیل و راستین؛ (۶) اتحاد اسراییل (حکومت شمالی) و یهودا (حکومت جنوبی) و تبدیل به سلطنت یکپارچه؛ (۷) سامان یافتن قوم اسراییل در سرزمینی که به ایشان وعده داده شده است. البته آنها هنوز توبه نکرده‌اند. اما، در دوران سلطنت هزارسالهٔ مسیح، خدا این قوم را به نزد خود بازمی‌گرداند و آنها توبه می‌کنند. انبیا اغلب این اتفاق را شرح داده‌اند (ار ۵:۲۳، ۶؛ ۳۰-۳۳؛ حز ۳۶).

۱۹:۳ در میان پسران قرار دهم. اشاره به فرزندخواندگی در خانوادهٔ الهی در زمانی است که قوم خدا به بت‌ها پشت می‌کنند و تصدیق می‌نمایند خدا پدرشان است.

۲۰:۳ زنی که به شوهر خود خیانت ورزد. هوشع همین تشبیه را به کار می‌برد (حدود سال‌های ۷۵۵-۷۱۰ ق.م.). خدا اسراییل را طلاق می‌دهد، چون از زنای روحانی خود توبه نمی‌کنند. اما، توبه که از راه رسد، خدا اسراییل را به نزد خویش بازخواهد گرداند (ر.ک. ۱:۳). **ای ... اسراییل.** حکومت اسراییل در شمال به شکل جبران‌ناپذیری پراکنده و فرو ریخته بود (سال

واژهٔ کلیدی

شفا: (۲۲:۳؛ ۱۴:۶؛ ۱۱:۸؛ ۱۸:۱۵؛ ۱۴:۱۷؛ ۱۷:۳۰؛ ۸:۵۱). واژهٔ «شفا» در واقع توصیفگر کار یک پزشک است. در مواردی نیز می‌تواند در توصیف تعمیر و بازسازی اشیای بی‌جان به کار رود (۱ پاد ۳۰:۱۸). در حالت معمول و متداول، این واژه گویای بازگشت به حالت طبیعی و اولیه است. در کتاب دوم تواریخ ۱۴:۷، خدا وعده می‌دهد اگر قومش دعا کنند، زمین ایشان را شفا خواهد داد. در کتاب مزامیر، خدا را برای شفای بیماری‌ها (مز ۳:۱۰۳)، برای شفای شکسته‌دلان (مز ۳:۱۴۷)، و برای نجات و شفای جان‌ها شکر و سپاس می‌گویند (مز ۲:۳۰؛ ۲۰:۱۰۷). اشعیا اعلام می‌کند از زخم‌های پسر خدا، که قربانی گشت، قوم خدا شفا می‌یابند (اش ۵:۵۳-۱۲).

۷۲۲ ق.م.). بنابراین، فقط حکومت یهودا مانده بود که به نام اسراییل خوانده شود. ارمیا گاه یهودا را اسراییل می‌نامد (۳:۲۰–۲۳).

۳:۴ شیار کنید [شخم زنید]. ارمیا آنها را به یک تغییر جهت جدی فرا می‌خواند تا از زندگی گناه‌آلود و بیهودهٔ خود بازگردند. ارمیا این اقدام را به شخم زدن زمین تشبیه می‌کند، زمین سفت و سخت که به خاطر وجود علف‌های هرز دیگر حاصلخیز نیست. ارمیا قوم را به شخم زدن زمین فرا می‌خواند تا زمین را برای کاشت محصول آماده گردانند (ر.ک. مت ۱۳:۱۸–۲۳).

۴:۴ مختون [ختنه] سازید. در این عمل جراحی (پید ۱۷:۱۰–۱۴)، بخشی از پوست که می‌تواند منشأ بیماری باشد و آن بیماری را به همسر منتقل کند بریده می‌شود. انجام این عمل برای حفظ تندرستی قوم خدا اهمیت دارد. اما نمادی می‌باشد که نشان می‌دهد دل باید از بیماری مرگبار گناه پاک گردد. جراحی مهم و حیاتی واقعاً باید در درون روی دهد. خدا قوم خود را می‌خواند تا امور جسمانی را از دل جدا سازند، امور جسمانی که دل را از سرسپردگی روحانی به خداوند و از ایمان راستین به او و اراده‌اش بازمی‌دارد. بعدها، ارمیا این مقوله را بیشتر توضیح می‌دهد (۳۱:۳۱–۳۴؛ ر.ک. تث ۱۰:۱۶؛ ۳۰:۶؛ روم ۲:۲۹). خدا برای آنکه نیاز انسان را به پاک شدن از گناه نشان دهد از نماد اندام باروری در انسان استفاده می‌کند، زیرا اندام باروری آشکارترین نشانهٔ تباهی انسان است، چرا که انسان با بارور شدن نسلی از گناهکاران را تولید مثل می‌نماید.

۶:۴، ۷ بلایی ... از طرف شمال. این بلا لشکر بابِل است که از شمال حمله می‌کند. شیری که پرسه می‌زند تصویر مناسبی از بابِل است که با قدرت تسخیرکننده‌اش پیش می‌رود. طرح شیرهای بالدار که در دربار بابِلیان همچون نگهبان ایستاده بودند نماد بابِلیان می‌باشد. در فصل ۲۰:۴ از بابِل نام برده می‌شود. بسیاری از جزییات در فصل ۷ تصویری از جنگجویانی هستند که به قصد تسخیر پیش می‌روند (آیات ۷، ۱۳، ۲۹).

۱۰:۴ فریب. ارمیا نیز مانند حبقوق (۱۲:۱–۱۷) از این کلام مربوط به داوری هراسان است، از این کلام داوری که با وعدهٔ امید به صلح و آرامش تضاد دارد. گاه، خدا اجازه می‌دهد اموری خارج از تصور اتفاق افتند. برای نمونه، اجازه می‌دهد انبیای دروغین با خودفریبی جماعتی از گناهکاران را فریب دهند تا آن مردمان تصور کنند صلح و آرامش در راه است (ر.ک. ۱۴:۶؛ ۱۱:۸؛ ۱ پاد ۲۲:۲۱–۲۴). خدا شاهد و ناظر است که چگونه مردم در فریب و گمراهی خویش پافشاری می‌کنند. از این جهت، اجازه می‌دهد این فریب و گمراهی اتفاق افتد.

۱۴:۴ شست و شو. ارمیا باز هم از مردم می‌خواهد تا هنوز وقت توبه باقی است (ر.ک. فصل‌های ۷؛ ۲۶) به خود آیند و از گناهشان روی برتابند تا هلاکت و ویرانی ملی گریبانگیرشان نگردد (آیهٔ ۲۰).

۲۲:۴ برای بدی کردن ماهرند. اسراییلیان برای ارتکاب شرارت دانا بودند و برای انجام نیکویی، یعنی انجام ارادهٔ خدا، بی‌خِرَد. پولس با توجه به همین اصل از جنبهٔ مثبت تأکید دارد که ایمانداران روم در نیکویی دانا و در بدی ساده‌دل باشند (روم ۱۶:۱۹).

۲۳:۴ تهی. شاید ارمیا از همان دایرهٔ واژگان در کتاب پیدایش ۱:۲ استفاده می‌کند. اما بافت و محتوای کلامش به آفرینش جهان ربط ندارد. او از داوری بر سرزمین اسراییل و شهرهایش سخن می‌گوید (آیهٔ ۲۰). آن یورشگران شهر را متروکه

می‌کنند و کسی را در شهر باقی نمی‌گذارند که در آن ساکن شود. شهر آکنده از کشتار و خونریزی است و همه در حال فرار هستند (آیهٔ ۲۵). آسمان نوری ندارد. شاید علتش دود ناشی از آتشی است که شهرها را ویران می‌کند (آیات ۷، ۲۰).

۱:۵ کسی را ... توانید یافت. مردمان شهر چنان غرق گناهند که حتی یک نفر هم پیدا نمی‌شود عادل باشد و بر حقیقت بایستد و کفایت داشته باشد برای بخشیده شدن یهودا شفاعت نماید. خودداری از توبه کردن رسم زمانه گشته است (آیهٔ ۳)، چه برای مردم معمولی (آیهٔ ۴) و چه برای رهبران (آیهٔ ۵).

۶:۵ شیر. سه حیوان که طعمهٔ خود را پاره می‌کنند و می‌بلعند نمودار یورشگران هستند. شیر (ر.ک. توضیحات ۶:۴، ۷)، گرگ، و پلنگ تصویری هستند از داوری وخیم و خطرناک بر فقیر (آیهٔ ۴) و توانگر (آیهٔ ۵).

۷:۵ زنا. معمولاً، زنا نمادی از بت‌پرستی یا اتحاد سیاسی با امت‌های دیگر می‌باشد (ر.ک. توضیح ۱:۳). بافت کلام در این آیه به انجام زنای مردانی اشاره دارد که در پی روسپیان می‌روند و یا چشمشان به دنبال زن همسایه‌شان است (آیهٔ ۸). به این ترتیب، حکم هفتم از ده فرمان را زیر پا می‌گذارند (خُرو ۱۴:۲۰).

۱۰:۵ از آنِ خداوند [یهوه] نیستند. قوم به شاخه‌های تاکی تشبیه می‌گردند که باید قطع شوند (ر.ک. ۱۶:۱۱، ۱۷). این قوم خداوند را نمی‌شناختند و با او رابطه نداشتند تا رستگار شوند. آنها از خداوند روی گردانده و با بت‌ها دست دوستی داده بودند. چشم داشته باشی اما نبینی و گوش داشته باشی اما نشنوی (آیهٔ ۲۱) تشبیهی است که اشعیا (۹:۶) و عیسی مسیح (مت ۱۳:۱۳) در توصیف کسانی به کار می‌برند که به ظاهر اعتراف می‌کنند به خدا ایمان دارند، ولی همانند این شاخه‌ها دروغین هستند و اصالت ندارند. عیسی مسیح در انجیل یوحنا ۲:۱۵، ۶ از شاخه‌های بی‌ثمری نام می‌برد که باید سوزانده شوند.

۱۴:۵ کلام خود ... آتش. داوری بر یهودا که در کلام خدا از زبان ارمیا بیان می‌شود ویرانی و هلاکت به همراه دارد، اما قوم اسراییل را به کل نیست و نابود نمی‌کند (آیهٔ ۱۸؛ ر.ک. ۲۹:۲۳).

۲۲:۵ ریگ ... دریا. مشیّت الهی و دست تدبیرگر خدا در طبیعت و جهان خلقت به وجود و هستی خدا و فیض او شهادت می‌دهند: (۱) مرزبندی دریاها تا از طغیان به خشکی جلوگیری شود؛ (۲) بارش باران در فصل مناسب (آیهٔ ۲۴)؛ (۳) زمان مناسب برای برداشت محصول (آیهٔ ۲۴). وقتی قوم خدا از خدا روی می‌گردانند، او نیز این نعمت‌ها را که قدرشان را نمی‌دانند و شکرگزارشان نیستند از آنها دریغ می‌نماید (آیهٔ ۲۵).

۳۱:۵ به دروغ نبوت می‌کنند. آنانی که به دروغ نبوت می‌کردند شامل انبیایی بودند که پیغامشان دروغ بود و کاهنانی که اقتدار خودشان را به رخ می‌کشیدند و پیروانی که به این سوءتعبیرها و سوءتفسیرها دل خوش می‌کردند. همه در پیشگاه خدا مقصر و گناهکارند.

۱:۶ تَقوع ... بیت‌هَکاریم. تَقوع که زادگاه عاموس است در ده کیلومتری جنوب بیت‌لحم قرار دارد. مکان جغرافیایی بیت‌هَکاریم («تاکستان») مشخص نیست. اما احتمالاً نزدیک تَقوع می‌باشد. دشمن که از شمال حمله می‌کند، مردم به جنوب می‌گریزند. **شمال.** (ر.ک. توضیحات ۶:۴، ۷).

۳:۶ شبانان. اینها رهبران لشکر دشمن هستند که از بابِل حمله می‌کنند و سربازانشان به گلّه تشبیه می‌شوند.

۶:۶ درختان را قطع نموده. درختان را قطع

می‌کنند تا برای محاصرهٔ اورشلیم در مقابل دیوارهای شهر سنگر بسازند.

۹:۶ خوشه‌چینی. برعکس آن خُلق و خوی بخشندگی و گشاده‌دستی که باعث می‌شود باقیماندهٔ محصول را خوشه‌چینی نکنند و آن را برای تهیدستان باقی بگذارند (لاو ۹:۱۹، ۱۰؛ رو ۵:۲–۱۸)، بابِلیان به هنگام دروی یهودا هیچ‌کس را بر زمین باقی نخواهند گذاشت.

۱۴:۶ سلامتی است، سلامتی است. رهبران شریری که در میان انبیا و کاهنان جولان می‌دهند (آیهٔ ۱۳) به دروغ وعدهٔ صلح و آرامش می‌دهند و تسلی و تسکین آنها سطحی و ظاهری است. این معلمان دروغین بر هیچ زخمی مرهم نمی‌گذارند و اصلاً قدرت تشخیص ندارند که با گناه و پیامدهای آن برخورد کنند (آیهٔ ۱۵). اقدام واجب و لازم این است که قوم دوباره مطیع گردند (آیهٔ ۱۶؛ ر.ک. ۱۱:۸؛ ۱ تسا ۳:۵).

۱۶:۶ در اینجا، مسافرانی به تصویر کشیده می‌شوند که راه خود را گم کرده‌اند. آنها می‌ایستند تا مسیر درست را پرس و جو کنند، مسیری که پیش از آنکه تا این اندازه از آن دور شوند و به بیراهه روند، به خوبی، با آن آشنا بودند.

۱۷:۶ پاسبانان. یعنی انبیا.

۲۰:۶ مقبول نیست. کسی که از کلام خدا رویگردان است (آیهٔ ۱۹) حتی، اگر با مواد خوشبوی وارداتی هم قربانی تقدیم کند، مورد پسند خدا نخواهد بود.

۲۱:۶ سنگ‌های لغزش‌دهنده. (ر.ک. اش ۱۴:۸؛ مت ۴۴:۲۱؛ ۱ پطر ۸:۲).

۲۲:۶، ۲۳ شرحی است در توصیف بابِلیان.

۲۷:۶–۳۰ تو را ... قرار دادم. خدا ارمیا را سنگ محکی قرار می‌دهد تا اطاعت قومش را بسنجد. ارمیا «قلعه» است، به معنای وسیله‌ای که با آن فلزات را محک می‌زنند. گناه قوم مانع از آن است که آنها نقرهٔ خالص باشند. به جای نقره، ایشان برنز و آهن و سرب هستند، نقره‌ای که پُر از ناخالصی است. این قوم از کورهٔ آزمایش سربلند بیرون نیامدند.

۳) سومین پیغام (۱:۷–۲۵:۱۰)

۱:۷ کلامی که ... نازل شده. این نخستین موعظهٔ ارمیا در معبد است (آیهٔ ۲). موعظهٔ بعدی در معبد در فصل ۲۶ ثبت شده است. خدا بر ضد گناهانی است که از آنها نام می‌برد (آیات ۶، ۱۹)، به ویژه اینکه نمی‌خواهد معبدش لانهٔ دزدان شود (آیهٔ ۱۱). نکتهٔ این پیغام آن است که اگر اسراییل توبه کند، حتی، در لحظهٔ آخر، خدا مانع از حملهٔ یورشگران خواهد شد (آیات ۳، ۷). قوم خدا نباید این دروغ و این امید پوچ را بپذیرند که آرامش در راه است. آنها نباید استدلالشان این باشد که خداوند هرگز معبد خویش را به مصیبت گرفتار نخواهد کرد (آیهٔ ۴). قوم خدا باید از گناهانشان بازگشت نمایند (آیات ۳، ۵، ۹) و به ریا و تظاهر پایان بخشند (آیهٔ ۱۰).

واژهٔ کلیدی

شبان: (۳:۶؛ ۲۳:۴؛ ۳۱:۱۰؛ ۱۲:۴۳؛ ۱۹:۴۹؛ ۴۴:۵۰؛ ۲۳:۵۱). «شبان» به کسی اشاره دارد که از حیوانات اهلی مراقبت و نگهداری می‌کند. داوود خدا را شبان خود می‌داند، زیرا خدا مهیاکننده و حافظ و نگهدار و راهنمای او است (مز ۲۳). پادشاهان و رهبران نیز شبانان مردم بودند. در خاورمیانهٔ باستان، پادشاهان اغلب لقب «شبان» داشتند. داوود شبان و پادشاهی حقیقی بود و مسوولیت رهبری و محافظت از ملتش را بر عهده داشت (۲ سمو ۱:۵، ۲). ارمیا رهبران اسراییل را توبیخ می‌کند که شبانان دروغین هستند و از مسوولیتشان که تأمین سعادت روحانی قوم خدا است شانه خالی می‌کنند (۱:۲۳–۴).

۷:۷ زمینی که ... تا به ابد داده‌ام. خدا به زمینی اشاره دارد که در عهد با ابراهیم به او وعده داد، وعده‌ای نامشروط (پید ۱۲؛ ۱۵؛ ۱۷؛ ۲۲).

۱۲:۷ در شیلوه ... بروید. خدا از آنها می‌خواهد به شیلوه بازگردند. زمانی خیمه به همراه صندوق عهد در آنجا ساکن بود. خدا اجازه داد فلسطینیان آن مکان را ویران کنند (۱ سمو ۴). خدا آماده است تا اورشلیم، جایگاه معبد خویش، را به همین سرنوشت دچار نماید (آیات ۱۳، ۱۴).

۱۳:۷ صبح زود برخاسته. اشاره‌ای است به خدمت روزانهٔ انبیا (ر.ک. آیهٔ ۲۵).

۱۵:۷ اِفرایم را راندم. اِفرایم، که طایفه‌ای برجسته بود، نمودار حکومت شمالی اسراییل است (ر.ک. ۲ پاد ۲۳:۱۷). همان‌گونه که خدا آنها را که جمعیت و قدرتشان بیشتر بود به آشور تبعید نمود (حدود سال ۷۲۲ ق.م.)، حکومت جنوبی را هم تبعید خواهد نمود.

۱۶:۷ دعا مکن. خدا به سخنگوی خود می‌فرماید برای مردم دعا نکند (ر.ک. ۱۴:۱۱). خدا می‌داند که یهودا تمایلی به توبه ندارد. برعکس، قوم یهودا با خودفریبی سخنان پوچ و توخالی بر زبان می‌آورند و به اصطلاح فقط شعار می‌دهند (۴:۷). علاوه بر این، با رفتار و کرداری زشت و شرم‌آور به عبادت بت‌ها مشغولند (آیهٔ ۱۸). این قوم به اصطلاح پای خود را در یک کفش کرده‌اند که به کلام خدا گوش ندهند (آیهٔ ۲۷؛ ۱۵:۱۹؛ ر.ک. ۱ یو ۱۶:۵).

۱۸:۷ ملکهٔ آسمان. (ر.ک. ۱۷:۴۴-۱۹، ۲۵). یهودیان «ایشتار» را می‌پرستیدند. او الههٔ آشوریان و بابِلیان بود که عَشتاروت هم نامیده می‌شد. این الهه زن بَعل یا مولِک بود. چون این خدایان و الهه‌ها نماد قدرت زایش و باروری بودند، پرستش آنها با بی‌عفتی و روسپیگری همراه بود.

۲۲:۷ امر نفرمودم. گاه، نویسندگان کتاب‌مقدس، برای آنکه دو موضوع را با هم مقایسه کنند و بر آن مقایسه تأکید ورزند و مهم بودن یکی را بر دیگری نشان دهند، کلامی را به کار می‌برند که با نقض و انکار همراه است. در هنگام خروج قوم اسراییل از مصر، خدا، بیش از آنکه بر تقدیم قربانی تأکید نماید، بر اطاعت و دل مطیعی تأکید دارد که قربانی می‌گذراند (ر.ک. سایر آیاتی که این مقایسه در آنها دیده می‌شود: تث ۳:۵؛ هو ۶:۶؛ ۱ یو ۱۸:۳).

۲۲:۷، ۲۳ قربانی‌ها ... ذبایح ... بشنوید. در اینجا، به صراحت بر اطاعت باطنی تأکید می‌گردد که از اهمیت فراوانی برخوردار است (ر.ک. یوش ۸:۱؛ ۱ سمو ۲۲:۱۵؛ امث ۸:۱۵؛ ۳:۲۱؛ اش ۱۱:۱-۱۷؛ هو ۶:۶؛ مت ۱۳:۹).

۲۵:۷ (ر.ک. آیهٔ ۱۳).

۲۹:۷ موی خود را تراشیده. این علامتی است که نشان می‌دهد خدا از قومش دل می‌کند و آنها را به تبعید می‌فرستد. حزقیال با تراشیدن موی خود همین حقیقت را بیان می‌کند (حز ۱:۵-۴). خدا هرگز نجات و رستگاری ایمانداران و رستگاران اصیل را از آنها پس نمی‌گیرد (یو ۳۷:۶؛ ۲۸:۱۰، ۲۹).

۳۱:۷ پسران ... در آتش بسوزانند. با وجودی که خدا این کار زشت و زننده و این سنگ‌دلی را منع نموده بود (لاو ۲۱:۱۸؛ ۲:۲۰-۵؛ تث ۳۱:۱۲)، اسراییلیان باز هم کودکانشان را در مکان‌های بلند (توفِت)، واقع در وادی هَنوم (حاشیهٔ جنوبی اورشلیم)، برای بت‌ها قربانی می‌کردند. آنها کودکان را به مولِک، خدای آتش، تقدیم می‌کردند و خود را فریب می‌دادند که این بت به آنها پاداش می‌دهد (ر.ک. توضیح ۶:۱۹).

۳۲:۷ وادی قتل. خدا نام این مکان را بدین دلیل تغییر می‌دهد که با یورش بابِلیان خونریزی و کشتار عظیمی در راه بود.

۱:۸ استخوان‌ها ... بیرون خواهند آورد. آن یورشگران برای به دست آوردن جواهرات و کالاهای گران‌قیمت همهٔ قبرها را زیر و رو می‌کنند و با پراکنده کردن استخوان ثروتمندان یهودیان را زبون و خوار می‌سازند و به افتخار بت‌هایشان آن استخوان‌ها را بر زمین پهن می‌کنند (آیهٔ ۲).

۴:۸ ارمیا به غریزهٔ طبیعی آدمیزاد اشاره می‌کند که وقتی به زمین می‌افتد، دوباره برمی‌خیزد و انسانی که گمراه شود دوباره به راه راست بازمی‌گردد. اما این غریزهٔ طبیعی در یهودا وجود ندارد.

۵:۸ مرتد. (ر.ک. توضیح ۱۹:۲).

۷:۸ غریزهٔ پرندگان مهاجر آنها را بی‌چون و چرا هدایت می‌کند که وقتی بهار از راه می‌رسد، به یک روال معمول، از اقامتگاه زمستانی‌شان کوچ کنند. اما قوم خدا با آمدن زمستانِ غضب الهی نیز بازگشت نخواهند کرد.

۱۱:۸ (ر.ک. ۴:۱۰؛ ۱۴:۶).

۱۶:۸ دان. زمین‌های این طایفه در مرز شمالی سرزمین اسراییل قرار داشت. حمله از این منطقه آغاز می‌شود و به سرعت به جنوب می‌رسد.

۱۷:۸ مارها ... خواهم فرستاد. تصویری است از فاتحان بابِل.

۱۹:۸ زمین دور. این فریاد یهودیان در تبعید است که پس از اسیر شدن در بابِل به گوش می‌رسد. آنها متعجب و حیران هستند که چرا خدا اجازه می‌دهد چنین بلایی بر سرزمین و قومش نازل شود.

۲۰:۸–۲۲ ما نجات نیافتیم. آن خرابی و ویرانی با غم و اندوهِ زمانی مقایسه می‌شود که فصل برداشت محصول تمام می‌شود، اما مردم باز هم به شدت با کمبود محصول روبه‌رو هستند. ارمیا، این مرد گریان (ر.ک. ۱:۹)، با رنج و درد قوم خود همدردی می‌نماید (آیهٔ ۲۱)، اما می‌داند این محکومیت چنان جدی است که تسلی و علاجی وجود ندارد. از آن مرهم‌های شفابخش که در جِلعاد (شرق دریای جلیل) به فراوانی یافت می‌شوند خبری نیست. طبیبی هم وجود ندارد که دردها را درمان کند (ر.ک. پید ۲۵:۳۷؛ ۱۱:۴۳).

۱:۹ آب ... اشک. ارمیا چنان بار غم بر دوش می‌کشد که آرزو دارد سیل اشک از چشمانش جاری شود و یا به مکانی پناه ببرد که بتواند لحظه‌ای بار گناهان یهودا را زمین بگذارد.

۲:۹ منزل مسافران. کاروان‌سرا یا یک چهاردیواری ساده با صحنی بی‌سقف که در مناطق دوردست ساخته می‌شد تا قافله‌ها در آن اقامت گزینند. هرچند این کاروان‌سرا، در بیابان، دورافتاده بود و پاک و پاکیزه هم نبود، ارمیا آنجا را به اورشلیم ترجیح می‌دهد تا از آلودگی اخلاقی مردم، که در آیات ۳–۸ توصیف می‌کند، بگریزد.

۳:۹ مرا نمی‌شناسند. (ر.ک. توضیح ۱۰:۵).

۱۵:۹ اَفْسَنتین [گیاه تلخ]. خداوند رنج و عذاب هولناک داوری را به اَفْسَنتین که گیاهی بسیار تلخ است تشبیه می‌کند. خوراک این قوم تلخ خواهد بود و آب آشامیدنی‌شان چون زَهرابه، همچون گیاهی سمی.

۲۲:۹ به نشانهٔ تحقیر، دشمن جنازه‌هایشان را لگدمال می‌کند و ارزشی برای آنها قائل نخواهد بود.

۲۴:۹ فهم دارد و مرا می‌شناسد. هیچ‌چیز جز شناخت واقعی خدا نمی‌تواند این قوم را نجات بخشد. پولس دو بار به این آیه اشاره می‌کند (ر.ک. ۱ قرن ۳۱:۱؛ ۲ قرن ۱۷:۱۰).

۲۶:۹ مصر ... صحرا. این پیش‌نمایی است از داوری خدا بر امت‌هایی که جزییات آن در فصل‌های ۴۶–۵۱ شرح داده می‌شود. **در دل، نامختونند [ختنه نشده‌اند].** (ر.ک. توضیح ۴:۴).

۲:۱۰ علامات افلاک [آسمان‌ها]. غیر یهودیان

اجرام آسمانی، از جمله خورشید و ماه و ستارگان، را می‌پرستیدند.

۴:۱۰ زینت داده. بت‌ها را معمولاً از چوب می‌ساختند (آیهٔ ۳) و سپس آنها را با طلا یا نقره زینت می‌دادند (ر.ک. آیهٔ ۹). شماری از بت‌ها را با گِل و خاک رُس درست می‌کردند (داور ۱۷:۱۸؛ اش ۱۷:۴۲). محتوای این آیه حاکی از آن است که محال است چنین بت‌هایی که اصلاً وجود ندارند بتوانند انسان‌ها را مجازات کنند یا پاداش دهند.

۷:۱۰ پادشاه. خدا، که در حاکمیت و اقتدارش همه‌چیز را آفریده و اختیاردار همه‌چیز است (ر.ک. آیات ۱۲، ۱۶؛ تث ۳۵:۴)، خدای زنده و ابدی است (ر.ک. مز ۴۷؛ ۱۴۵). فقط این خدای زنده و ابدی شایستهٔ توکل است. در نقطهٔ مقابل، بت‌ها ساختهٔ دست انسان هستند (آیهٔ ۹) و از بین خواهند رفت (آیهٔ ۱۵).

۹:۱۰ تَرشیش. احتمالاً، بندری بازرگانی در جنوب اسپانیا یا در جزیرهٔ ساردینیا است (ر.ک. یون ۳:۱). **اوفاز.** مکان جغرافیایی این منطقه مشخص نیست.

۱۱:۱۰–۱۶ بار دیگر، خدای خالق، خدای زنده و حقیقی، نقطهٔ مقابلِ بت‌های مرده قرار می‌گیرد.

۱۶:۱۰ نصیب یعقوب. خدا منبع و سرچشمه‌ای است که همه‌جانبه و تمام‌عیار برای قومش بسنده است (اعد ۲۰:۱۸). خدای حقیقی همانند بت‌ها نیست که به قوم خود بی‌تفاوت هستند (۱۲:۱۱). **اسراییل عصای میراث وی است.** خدا در عهد پرمحبتش با قوم اسراییل به ایشان میراث بخشید.

۲۰:۱۰ خیمهٔ من خراب شد. ارمیا با تصویر چادرنشینان موضوع صحبت خود را تغییر می‌دهد و عنوان می‌کند که اسراییلیان با حملهٔ یورشگران لب به سخن می‌گشایند. آنها به خاطر زخم‌های خود ناله سر می‌دهند و به سبب خرابی خانه‌هایشان و کشته شدن فرزندانشان و فرستاده شدن به تبعید زانوی غم به بغل می‌گیرند.

۲۳:۱۰ طریق ... از آنِ او نیست. انسان توانایی ندارد که راهنمای زندگی خویش باشد. این دعا از نیاز انسان به خدا سخن می‌گوید (امث ۵:۳، ۶؛ ۹:۱۶)، خدایی که حتی پیش از به دنیا آمدن ارمیا برای زندگی او تدبیری اندیشیده است (۵:۱).

۲۴:۱۰، ۲۵ ارمیا خود را با قومش یکی می‌بیند («مرا تأدیب نما»؛ ر.ک. دان ۱:۹ به بعد) و درک می‌کند که این قوم باید مجازات شود. اما از خداوند تقاضای رحمت و ملایمت دارد. او دعا می‌کند همهٔ غضب خدا بر امت‌هایی نازل شود که یهودیان را به بت‌پرستی می‌کشانند.

۴) چهارمین پیغام (۱:۱۱–۲۷:۱۳)

۲:۱۱ این عهد. به عهد خدا اشاره دارد که در آیات ۳–۵ خلاصه گشته است. این عهد برای نااطاعتی وعدهٔ لعنت می‌دهد و برای اطاعت وعدهٔ برکت (ر.ک. تث ۲۶:۲۷–۶۸:۲۸).

۴:۱۱ کورهٔ آهنین. تشبیهی است از دشواری‌های بردگی در مصر، صدها سال پیش (ر.ک. خُرو ۸:۱–۱۴).

۹:۱۱ فتنه. به مقاومت عمدی و آگاهانه در مقابل فراخوان خدا به توبه اشاره دارد و اینکه مردم اصرار می‌ورزند به بت‌ها توکل کنند و اعتماد خود را بر پیغامی بگذارند که به آنها می‌گوید همه‌چیز آرام و امن و امان است.

۱۳:۱۱ اهالی یهودا چنان غرق بت‌پرستی شده بودند که در هر شهری بتکده و زیارتگاه ساخته و هر کوی و برزن را با مذبح بت‌ها آلوده کرده بودند.

۱۴:۱۱ دعا مکن. (ر.ک. توضیح ۱۶:۷). مادامی که به خدا پشت کنند، دعایشان به دلخواهشان اجابت نخواهد شد (آیهٔ ۱۱؛ مز ۱۸:۶۶). این اصل

در مورد کسی دیگر که برای آنها دعا کند نیز صادق خواهد بود.

۱۵:۱۱ محبوبهٔ مرا. این اصطلاح از حساسیت خدا به رابطه‌اش با ملت اسراییل خبر می‌دهد (ر.ک. ۲:۲؛ ۷:۱۲). البته عبارت نامبرده فرض را بر این قرار نمی‌دهد که تک‌تک این قوم از نجات روحانی برخوردارند (ر.ک. ۱۰:۵). **شرارت.** در معبدی که شایستهٔ پرستش راستین است بت‌پرستی‌های ننگین و شرم‌آوری صورت می‌گیرد که نمونه‌ای از آن در کتاب حزقیال ۶:۸–۱۳ عنوان می‌گردد. همهٔ این رفتار و کردار زشت و قبیح به معنای زیر پا گذاشتن سه حکم اول از ده فرمان می‌باشند (ر.ک. خُرو ۲:۲۰–۷). **گوشت مقدس.** با ارتکاب به گناهانی که از آنها لذت می‌بردند، آداب قربانی حیوانات را به فساد و بیراهه کشانده بودند (ر.ک. ۱۰:۷).

۱۶:۱۱، ۱۷ زیتون شاداب. اسراییل به درخت انگور (۲۱:۲) و سپس به درخت زیتون تشبیه می‌گردد، به این معنا که میوهٔ خوب و مرغوب به بار آورد. اما قوم اسراییل میوه‌ای بار داد که فقط درخور آتش داوری است (۱۰:۵).

۱۸:۱۱–۲۳ به من نشان دادی. همشهریان ارمیا در عَناتوت، یکی از چهل و هشت شهری که متعلق به لاویان بود، برای مرگ ارمیا دسیسه چیدند. عبارت «درخت را با میوه‌اش ضایع سازیم» حاکی از آن است که قصد داشتند با کشتن ارمیا او را ساکت کنند.

۲۰:۱۱ بشود که انتقام کشیدن تو را ... ببینم. ارمیا از خداوند تقاضا می‌کند از او دفاع نماید. دفاع و محافظت از ارمیا را خدا در این آیات تضمین نموده بود: (۸:۱، ۱۸، ۱۹).

۱:۱۲ چرا. اینکه چرا شریران دچار ضرر و زیان نمی‌شوند پرسشی است که اغلب برای قوم خدا مطرح می‌باشد (ر.ک. مز ۷۳؛ حب ۲:۱–۴).

۳:۱۲ برای ذبح [کشتار] بیرون کش. در اینجا، ارمیا از غم و اندوه شفاعت نمودن برای قومش به این خواسته روی می‌آورد که خدا آنها را مجازات نماید. این دعاهای ناخیر شبیه دعاهای کتاب مزامیر می‌باشند.

۴:۱۲ او آخرت ما را نخواهد دید. تفکر احمقانهٔ آنها این بود که ارمیا در اشتباه است و از اتفاقات و پیشامدها باخبر نمی‌باشد.

۵:۱۲ اگر ... دویدی. خداوند به ارمیا پاسخ می‌دهد و می‌فرماید اگر با اندکی زحمت و سختی سست و ضعیف گشته و احساس می‌کند توان ادامه دادن ندارد، با شدت گرفتن نبرد و کشمکش چه خواهد کرد؟ **در طغیان اردن.** در فصلی که رود اردن طغیان می‌کند، آب آن تا زمین هموار و بیشه‌زار جریان می‌یابد. منظور این است که ارمیا باید برای رویارویی با آزمون‌های دشوارتر آماده شود. مهاجمان همچون سیلی به زمین روان می‌گردند. مانند بیشه‌زارهای اطراف رود اردن که حیوانات درنده در آن مخفی می‌شوند و انسان را می‌ترسانند، آن یورشگران نیز بسیار خطرناک خواهند بود.

۶:۱۲ برادرانت. ارمیا هم از هموطنانش (ر.ک. توضیحات ۱۸:۱۱–۲۳) و هم از اعضای خانواده‌اش جفا می‌بیند. او از خانواده‌اش جدا می‌شود (آیهٔ ۷).

۸:۱۲ مثل شیر. قوم ارمیا، جملگی، همچون شیری هستند که با درندگی به او حمله‌ور می‌شوند.

۹:۱۲ مرغ شکاری رنگارنگ. سایر لاشخورها، یعنی امت‌های دشمن، با قوم خدا، که با گناه و سازش با گناه نقش‌نما شده‌اند، سر ناسازگاری دارند.

۱۲:۱۲ شمشیر خداوند [یهوه]. قدرت خدا برای دفاع وارد عمل می‌گردد (ر.ک. ۶:۴۷؛ داور ۲۰:۷). در این مورد، حرف از محکومیت در میان

است. بابِلیان شمشیر خدا هستند که ارادهٔ او را به‌جا می‌آورند.

۱۴:۱۲ همسایگان شریر. سایر امت‌هایی که برای اسراییل دردسرآفرین هستند، نوبتشان که برسد، از داوری خداوند بی‌نصیب نخواهند ماند (ر.ک. ۲۶:۹؛ ۱۴:۲۵–۳۲؛ فصل‌های ۴۶–۵۱).

۱۵:۱۲ بازخواهم آورد. در دوران سلطنت هزارسالهٔ مسیح در آینده، خدا قوم اسراییل را به سرزمینشان بازمی‌گرداند (فصل‌های ۳۰–۳۳).

۱:۱۳ کمربند [شال] کتانی. یکی از چندین موردی که ارمیا پیغام خدا را به صورت عملی اعلام می‌نماید (ر.ک. «مقدمه») بستن شال کتان به کمر می‌باشد (معمولاً، زیر جامه که با بدن تماس دارد). این مثال رابطهٔ نزدیک و صمیمی قوم اسراییل با خدا را که بر عهد استوار است به تصویر می‌کشد تا قوم اسراییل در این رابطهٔ صمیمانه خدا را جلال دهند (آیهٔ ۱۱). **آن را در آب فرو مبر.** این کار نشانهٔ آلودگی قوم است. کمربندِ پنهان در خاک، با گذشت زمان، فرسوده و پوسیده می‌شود (آیهٔ ۷) که تصویری است از اسراییل که به سبب گناهش برای خدا ثمره و کارآیی ندارد (آیهٔ ۱۰). پنهان کردن کمربند در کنارهٔ رود فرات (آیهٔ ۶) به سرزمین بابِل اشاره دارد که خدا اسراییل را به آنجا تبعید می‌کند تا غرور و تکبرشان را پست و خوار سازد (ر.ک. آیهٔ ۹).

۴:۱۳ فرات. واقعاً، منظور محل جغرافیایی رود فرات است، زیرا (۱) قوم اسراییل به منطقهٔ فرات تبعید می‌شوند (۴:۲۰)؛ (۲) «مرور ایام [روزهای بسیار]» حاکی از سفر رفت و برگشت به مسافت بیش از هزار و ششصد کیلومتر است (آیهٔ ۶)؛ (۳) تباه نمودن غرور قوم (آیهٔ ۹) به داوری به دست بابِلیان و یورش آنها اشاره دارد (آیات ۱۰، ۱۱).

۱۲:۱۳–۱۴ هر مَشک. خدا اسراییل را به هنگام یورش بابِلیان به مَشک شراب تشبیه می‌کند. شراب مستی می‌آورد. قوم اسراییل نیز مست و مدهوش می‌شوند، تِلوتِلو می‌خورند (ر.ک. آیهٔ ۱۶)، اختیار از دست می‌دهند، و قربانی هلاکت و ویرانی می‌گردند (آیهٔ ۱۴).

۱۶:۱۳ برای یهوه ... جلال را توصیف نمایید. یعنی، با توبه و اطاعت از خدا، قوم اسراییل جلال و شکوه و ابهت خدا را حرمت می‌نهند.

۱۸:۱۳ پادشاه و ملکه. یعنی یَهویاکین و نِحوشتا (حدود سال ۵۹۷ ق.م.، ر.ک. ۲۴:۲۲–۲۶؛ ۲:۲۹؛ ۲ پاد ۸:۲۴–۱۷). چون پادشاه فقط هجده سال داشت، مادرش قدرت را در دست گرفته بود.

۱۹:۱۳ بالکل [به کل] به اسیری رفته است. واژگان «تمامی» و «به کل» در این آیه معنایشان کل جمعیت، به معنای تک‌تک افراد، نیست. ارمیا در آیات دیگر توضیح می‌دهد که شماری کشته می‌شوند و شماری در سرزمینشان باقی می‌مانند یا به مصر می‌گریزند (فصل‌های ۳۹–۴۴).

۲۳:۱۳ حبشی [اهل اتیوپی] ... پلنگ. این مثال واضح و گویا حاکی از آن است که گناهکاران نمی‌توانند ذات گناهکارشان را تغییر دهند («بیماری بی‌درمان»). فقط خدا می‌تواند دل را تغییر دهد (۱۸:۳۱، ۳۱–۳۴).

۲۶:۱۳ دامن‌هایت را پیش‌روی تو منکشف [عیان] خواهم ساخت. این کار را برای رسوا و بی‌آبرو کردن روسپیان و زنان اسیر انجام می‌دادند (ر.ک. نا ۵:۳).

۲۷:۱۳ شیهه [بانگ اسب]. به شهوت و غریزهٔ حیوانی اشاره دارد که عاری از هر گونه عقل و شعور است.

۵) پنجمین پیغام (۱:۱۴–۱۸:۱۷)

۱:۱۴ خشکسالی. به نظر می‌رسد ارمیا واقعاً این

آیات را در دوران خشکسالی در سرزمین یهودا نبوت می‌کند (آیات ۲–۶).

۲:۱۴ دروازه‌هایش کاهیده شده. دروازهٔ شهرها محل گردهمایی‌های عمومی بودند. در زمان‌های خشکسالی و قحطی، کسی در این دروازه‌ها نبود و آنجا به محل ماتم و سوگواری تبدیل می‌گشت.

۷:۱۴ ای خداوند [یهوه]. ارمیا لب به دعا می‌گشاید و با خداوند سخن می‌گوید که دعای ارمیا را می‌شنود و به او پاسخ می‌دهد (ر.ک. ۷:۱؛ ۱۲:۵–۱۷). گفت و شنود میان ارمیا و خداوند پنج بار تکرار می‌شود (۱۴:۷–۱۲؛ ۱۴:۱۳–۱۸؛ ۱۴:۱۹–۹:۱۵؛ ۱۵:۱۰–۱۴؛ ۱۵:۱۵–۲۱).

۱۴:۷–۹ ارتدادها. ارمیا به گناه یهودا اعتراف می‌کند. اما به خدا می‌گوید شهرت و آوازهٔ خدا به سرنوشت قومش ربط دارد (آیات ۷، ۹). ارمیا از خداوند می‌خواهد همانند یک غریبه یا همچون مسافری که فقط مهمان یک شب است نسبت به قوم خود بی‌تفاوت نباشد (آیهٔ ۸).

۱۴:۱۰–۱۲ در این نخستین گفت و شنود، خدا به ارمیا پاسخ می‌دهد: (۱) خدا باید یهودا را به سبب گناه دیرینه و سابقه‌دارش داوری نماید؛ (۲) ارمیا نباید برای خلاصی یهودا دعا کند؛ (۳) خدا دعای اهالی یهودا را اجابت نخواهد نمود، زیرا گناهی که توبه نمی‌شود باید مجازات گردد (ر.ک. توضیح ۱۴:۱۱).

واژهٔ کلیدی

گریه: (۱۷:۱۳). این واژه توصیفگر شیون و زاری است و ابراز احساسات نمودن را از غم و اندوه تا شادی و نشاط در بر می‌گیرد. واژهٔ «گریه» معمولاً یادآور اندوه و سوگواری است، یادآور گریه و شیون و زاری مردم بر مردگانشان است (۲ سمو ۱۲:۱). اما گریه می‌تواند ناشی از وجد و شادمانی هم باشد (پید ۱۱:۲۹). در روزگاران قدیم، به هنگام بدرود گریه می‌کردند (رو ۹:۱)، به خاطر نزول داوری گریه می‌کردند (۱:۹؛ ۱۶:۳۱)، برای بازسازی معبد اشک شوق می‌ریختند (عز ۱۲:۳)، در لحظهٔ خاکسپاری اشخاص می‌گریستند (پید ۱:۵۰). ارمیا در کتاب مراثی ارمیا به خاطر گناهان قومش گریه می‌کند. او به سبب گناهانی اشک می‌ریزد که سرانجام به ویرانی اورشلیم ختم می‌شوند (مرا ۱:۱، ۱۶).

۱۳:۱۴ انبیا ... می‌گویند. به نظر می‌رسد ارمیا می‌گوید چون انبیای دروغین مردم را گمراه کرده‌اند و به دروغ به آنها وعدهٔ آرامش می‌دهند، مردم نمی‌توانند به خودشان کمک کنند و چاره‌آفرین باشند.

۱۴:۱۴–۱۸ عذر ارمیا پذیرفته نیست. این فریب‌ها زاییدهٔ دل دروغگوی انبیای دروغین بودند. آن انبیا تاوان گناهان خویش را پس خواهند داد (آیات ۱۴، ۱۵). مردم نیز به خاطر شرارت خودشان تاوان خواهند داد (آیات ۱۶–۱۸؛ ۳۱:۵).

۱۷:۱۴ دوشیزه. سرزمین یهودا به این دلیل دوشیزه نامیده می‌شود که هرگز اسیر و بردهٔ قدرت‌های بیگانه نبوده است.

۱۸:۱۴ زمین ... هیچ نمی‌دانند. یعنی بابِل.

۱۹:۱۴، ۲۰ آیا یهودا را بالکل [به کل] ترک کرده‌ای؟ ارمیا سرشار از حس پشیمانی و دلشکستگی به گناه قوم اعتراف می‌کند تا مبادا خداوند برای همیشه از یهودا روی گرداند (ر.ک. دان ۴:۹ به بعد).

۲۱:۱۴ کرسی [تخت سلطنت] جلال خویش. یعنی اورشلیم که معبد در آنجا قرار داشت.

۱:۱۵–۹ در این مقطع، شفاعت برای قوم فایده‌ای نداشت. حتی دعاهای موسی (ر.ک. اعد ۱۱:۱۴–۲۵) و سموییل (ر.ک. ۱ سمو ۱۹:۱۲–۲۵)، که دعاهای شفاعتشان مشهور و پرآوازه است، نمی‌توانند داوری را به تأخیر اندازند، چرا که قوم حاضر نیستند توبه کنند (ر.ک. ۸:۱۸؛ ۳:۲۶). گناه مَنَسی پادشاه عامل اصلیِ بود که داوری خدا

را برانگیخت (سال‌های ۶۹۵-۶۴۲ ق.م.). این موضوع، که در آیهٔ ۴ عنوان می‌شود، در کتاب دوم پادشاهان ۲۱:۱-۱۸ بازگو می‌گردد (ر.ک. ۲ پاد ۲۳:۲۶). به همین دلیل، خشم خداوند فروکش نخواهد کرد (ر.ک. ۲ پاد ۲۴:۳، ۴).

۶:۱۵ از پشیمان شدن بیزار گشتم. خدا اغلب از داوری که به آن تهدید می‌نماید صرف‌نظر می‌کند (ر.ک. ۲۶:۲۹؛ خُرو ۳۲:۱۴؛ ۱ توا ۲۱:۱۵) و به قومش رحم می‌نماید تا صبر و بردباری‌اش سبب توبهٔ مردم گردد (ر.ک. روم ۲:۴، ۵؛ ۳:۲۵).

۹:۱۵ آفتاب ... که هنوز روز باقی بود غروب کرد. مادران جوان جان می‌دهند و فرزندانشان کشته می‌شوند.

۱۰:۱۵ وای بر من. ارمیا، که غم و اندوه بر او چیره گشته است (ر.ک. ۹:۱)، آرزو می‌کند ای کاش به دنیا نیامده بود (ر.ک. ۲۰:۱۴-۱۸). او نه بدهکاری بدحساب و نه طلبکاری زورگو بود. اما مردم او را نفرین می‌کردند و او نیش آن نفرین‌ها را احساس می‌نمود.

۱۱:۱۵-۱۴ در بحبوحهٔ داوری، خداوند به بقیهٔ مطیع در یهودا وعدهٔ محافظت می‌دهد (ر.ک. ملا ۳:۱۶، ۱۷). بابِلیان به هنگام تبعید مردم اجازه می‌دهند عده‌ای در سرزمین یهودا باقی بمانند (۴۰:۵-۷). آن یورشگران با ارمیا رفتار خوبی داشتند (۴۰:۱-۶). دشمنان ارمیا در یهودا بعدها به اصطلاح دست به دامن ارمیا می‌شوند (۲۱:۱-۶؛ ۳۷:۳؛ ۴۲:۱-۶). سرانجام، عده‌ای خائن و پیمان‌شکن از اهالی یهودا ارمیا را خلاف ارادهٔ خدا به مصر می‌برند (ر.ک. ۴۳:۱-۷).

۱۵:۱۵-۱۸ ای خداوند [یهوه]، تو این را می‌دانی. ارمیا، که دلش به حال خودش می‌سوزد، وفاداری خویش را به یاد خداوند می‌آورد که چگونه به خاطر عشق به کلام خدا ننگ و رسوایی را تحمل می‌نماید و خود را از شریران و بدکاران جدا نموده و تنها ایستاده است.

۱۸:۱۵ چشمهٔ فریبنده. همچون رودخانه‌ای که خشک و بی‌آب می‌گردد، ارمیا از خداوند می‌خواهد او را ناامید نکند (آیهٔ ۱۸). فصل ۲:۱۳ پاسخ این نگرانی است (خداوند چشمهٔ ارمیا می‌باشد؛ ر.ک. ۱۵:۱۹-۲۱؛ ۱۷:۵-۸).

۱۹:۱۵ خداوند ارمیا را به سبب کم‌طاقت بودن و دل سوزاندن به حال خود توبیخ می‌کند. ارمیا باید در حضور خدا پندار و کردار مناسب و سنجیده‌ای داشته باشد و توبه کند. اگر این قدم را بردارد، قدرت تشخیص خواهد داشت و این افتخار از آنِ او می‌گردد که سخنگوی خدا باقی بماند. خدا به ارمیا گوشزد می‌نماید که به خاطر دلخوشیِ مردم پیغام خود را تغییر ندهد و سازش نکند. او، که قرار است دیگران را بسنجد و محک بزند (۶:۲۷-۳۰)، ابتدا باید خودش را بسنجد و محک بزند (ر.ک. موسی: خُرو ۴:۲۲-۲۶).

۲۰:۱۵، ۲۱ وقتی ارمیا توبه کند، خدا او را زیر چتر محافظت خود خواهد گرفت (آیات ۲۰، ۲۱؛ ر.ک. ۱:۱۸، ۱۹).

۲:۱۶ برای خود زنی مگیر. چون دیری نمی‌گذرد که ویرانی و تبعید گریبانگیر یهودا خواهد شد، ارمیا نباید ازدواج کند و خانواده تشکیل دهد. در این مورد، رحمت و مهربانی خدا شامل حال ارمیا خواهد شد تا در آن شرایط هولناک و رنج و عذاب و مرگ و نابودی غم زن و فرزند نداشته باشد (آیهٔ ۴؛ ر.ک. ۱۵:۹؛ ۱ قرن ۷:۲۶).

۵:۱۶ خانهٔ نوحه‌گری. در این خانه، دوستان و آشنایان برای خانواده‌های سوگوار خوراک تهیه می‌کنند. به ارمیا گفته می‌شود در غم و شادی آنها شریک نگردد (ر.ک. آیهٔ ۸).

۶:۱۶ موی خود را نخواهند تراشید. این کار نشانهٔ غم و اندوه بیش از اندازه است.

۱۰:۱۶-۱۳ از چه سبب؟ ارمیا باید دلیل داوری را توضیح دهد: آنها از خدا روی گردانده‌اند و بت‌ها را می‌پرستند (آیهٔ ۱۱؛ ۱۳:۲). این مردم در بابِل روز و شب بت‌ها را عبادت خواهند کرد (آیهٔ ۱۳).

۱۴:۱۶، ۱۵ بار دیگر، گفته نخواهد شد. با توجه به وعدهٔ خداوند برای رهایی قوم اسراییل از بابِل، قدرت نجات‌بخش خدا و وفاداری‌اش در نجات اسراییل از مصر گواه نجات عظیم‌تر قومش از بابِل خواهد بود. این اسارت نشان می‌دهد که آزادیِ از بابِل تسلی عظیم‌تری از آزادی از مصر خواهد بود.

۱۵:۱۶ همهٔ زمین‌ها. اشاره به «همهٔ زمین‌ها» معنایش به قدری وسیع و گسترده است که تحقق کامل آن را فقط باید به زمانی مربوط دانست که قوم اسراییل سرانجام در پادشاهی مسیح گرد هم خواهند آمد.

۱۶:۱۶ ماهیگیران ... صیادان. اشاره به سربازان بابِل است که داوری خدا را اجرا خواهند کرد (آیهٔ ۱۷).

۱۸:۱۶ مکافات مضاعف [دو برابر] خواهم رسانید. واژهٔ «مضاعف» در اینجا به معنای «پُر» یا «کامل» است. برای چنین گناهان شدید و سختی یک‌چنین مجازاتی درخور و سزاوارشان است.

۱۹:۱۶-۲۱ داوری خدا بر یهودیان پایان‌بخش بت‌پرستی آنها خواهد بود. حتی شماری از غیر یهودیان با مشاهدهٔ این داوری شدید از بت‌پرستی دست خواهند کشید. پس از بازگشت از بابِل، این اتفاق تا اندازه‌ای به انجام رسید و یهودیان بت‌پرستی را تمام و کمال کنار گذاشتند و بسیاری از غیر یهودیان نیز از بت‌پرستی روی گرداندند و به یهوه روی آوردند. با این حال، تحقق کامل این وعده مربوط به گرد هم آمدن نهایی قوم اسراییل خواهد بود (ر.ک. اش ۱:۲-۴؛ ۶:۴۹؛ ۳:۶۰).

۱:۱۷ گناه یهودا. دلایل داوری (فصل ۱۶) در این فصل نیز ادامه می‌یابد: (۱) بت‌پرستی (آیات ۱-۴)؛ (۲) توکل به انسان (آیهٔ ۵)؛ (۳) تقلب و نادرستی در مال و ثروت اندوختن (آیهٔ ۱۱). **قلم آهنین.** نام بت‌ها با قلم آهنین بر شاخ‌های مذبح بتکده‌ها حک شده بود. منظور این است که گناه یهودا ماندگار است و بر وجودشان نقش انداخته است، گویی بر سنگ حک شده باشد. چه تفاوت عظیمی است که کلام خدا بر دل نوشته شود (۳۳:۳۱)!

۳:۱۷ ای کوه من که در صحرا هستی. یعنی اورشلیم که در یهودا است.

۴:۱۷ زمینی که نمی‌دانی. یعنی بابِل.

۵:۱۷-۸ ملعون باد کسی. ارمیا انسان بی‌بار و بی‌ثمر (آیات ۵، ۶) را با کسی که صاحب برکت است مقایسه می‌کند (آیات ۷، ۸). تفاوت اینجا است که یکی به انسان توکل می‌کند، یکی دیگر به خداوند (آیات ۵، ۷). به زبان تصویر، این تضاد میان درخت سَرو کوهیِ خشک در کویر (آیهٔ ۶) و درختی بیان می‌شود که از جویبار تغذیه می‌شود و میوه بار می‌دهد (آیهٔ ۸؛ ر.ک. مز ۱:۱-۳).

۱۰:۱۷ من ... تفتیش‌کنندهٔ دل. خدا داور نهایی است که گناه انسان (آیات ۱-۴) و انسان بی‌ثمر (آیات ۵، ۶) و انسان مبارک (آیات ۷، ۸) را قضاوت می‌نماید. خدا است که کردار انسان‌ها را داوری خواهد نمود (ر.ک. مکا ۱۱:۲۰-۱۵). خدا است که اعمال را می‌سنجد و ارزیابی می‌کند (۱ سمو ۳:۲).

۱۱:۱۷ کَبک. منظور پرنده‌ای است به نام قِرقِره که بر تخم پرندگان دیگر می‌نشیند، اما، پیش

از آنکه جوجه‌ها سر از تخم درآورند، مجبور می‌شود آنجا را ترک کند. این تصویر کسی است که نامنصفانه صاحب اموال دیگران می‌شود که حق او نیست و با وجود همهٔ تلاش‌ها و تقلاهایش نمی‌تواند از آن دارایی‌ها بهره ببرد.

۱۴:۱۷–۱۸ ارمیا دست به دعا برمی‌افرازد تا خدا او را از دست دشمنانش برهاند (آیهٔ ۱۴). او، که پیرامونش را مردمان خدانشناس پُر کرده‌اند (آیات ۱–۶، ۱۱، ۱۳)، ویژگی‌هایی دارد که نشانهٔ خداترسی‌اش هستند: (۱) خدا حمد و ستایش ارمیا است (آیهٔ ۱۴)؛ (۲) ارمیا دل یک شبان را دارا است که می‌خواهد پیروِ خدا باشد (آیهٔ ۱۶)؛ (۳) ارمیا مرد دعا است و حاضر است خدا او را بسنجد و بیازماید (آیهٔ ۱۶)؛ (۴) خدا امید ارمیا است (آیهٔ ۱۷)؛ (۵) ارمیا به وفاداری خدا اعتماد دارد که حتی به هنگام داوری رهایی بخشد (آیهٔ ۱۸).

۶) ششمین پیغام (۱۹:۱۷–۲۷)

۲۱:۱۷–۲۴ روز سبّت. یهودیان هم در رعایت روزهای سبّت غفلت کرده بودند و هم سال سبّت را که سال استراحت زمین بود نگاه نمی‌داشتند (لاو ۱:۲۵–۷). خدا هشدار داده بود که این نافرمانی‌ها را مجازات خواهد نمود (لاو ۳۴:۲۶، ۳۵، ۴۳؛ ۲ توا ۲۰:۳۶، ۲۱). هفتاد سال اسارت قوم اسراییل به چهارصد و نود سال تاریخ اسراییل، از زمان شائول تا اسارت قوم، مربوط است که معادل هفتاد سال سبّت (سال هفتم) می‌باشد. وقتی یهودیان از اسارت بازگشتند، بر امین ماندن به روز سبّت تأکید خاص داشتند (ر.ک. نح ۱۹:۱۳).

۲۵:۱۷–۲۷ در صورت اطاعت، وعدهٔ خدا این است که سلطنت خاندان داوود در اورشلیم پایدار و ماندگار خواهد بود، شهر در امنیت به سر خواهد برد، و پرستش و عبادت در معبد به قوت خود باقی خواهد ماند (آیات ۲۵، ۲۶). اما نااطاعتیِ مداوم ویرانی شهر را به همراه خواهد داشت (آیهٔ ۲۷؛ ر.ک. توضیحات ۲:۲۲، ۴).

۷) هفتمین پیغام (۱:۱۸–۱۸:۲۰)

۱:۱۸–۱۸:۲۰ میان فصل ۱۷ و فصل‌های ۱۸–۲۰ ارتباط نزدیکی وجود دارد. ویرانی در نظر است (فصل ۱۷). اما توبه می‌تواند آن ویرانی را بازدارد (۷:۱۸، ۸). با این حال، از توبه خبری نیست (۱۲:۱۸). پس ظرف سفالیِ شکستهٔ ارمیا تصویری است از داوری شدید خدا بر اسراییل (فصل ۱۹). رویگردانی آنها از کلام خدا (ر.ک. ۱۵:۱۹) باعث می‌شود به سخنگوی خدا جفا برسانند (فصل ۲۰).

۲:۱۸–۶ خانهٔ کوزه‌گر. خدا ارمیا را نزد کوزه‌گری می‌فرستد تا با ساخت ظرف سفالین حقیقتی را برای او به تصویر بکشد. ارمیا کوزهٔ سفالینی می‌خرد و به وسیلهٔ آن منظور خود را شرح می‌دهد (۱:۱۹ به بعد). ارمیا کوزه‌گر را بر چرخ خود مشغول به کار می‌بیند. خاک رُس شکل و قالب خود را از دست می‌دهد. اما کوزه‌گر آن را دوباره شکل می‌دهد و از آن ظرفی مرغوب می‌سازد. اگر یهودا توبه کند، خدا با او چنین خواهد کرد.

۸:۱۸–۱۰ اگرچه خدا داوری را اعلام نموده است، این ملت ناقصِ و از شکل افتاده می‌تواند دوباره به دست خدا ساخته شود و به ظرفی مرغوب تبدیل گردد. خدا نیز از نزول داوری بر آنها خودداری خواهد نمود (آیات ۸، ۱۱). برعکس، اگر این ملت در گناه بماند، خدا برکت‌ها را از آنها دریغ خواهد نمود (آیات ۹، ۱۰).

۱۲:۱۸ امید نیست. ارمیا قوم را به آن‌چنان آگاهی می‌رساند که در واقع خودشان صادقانه اعلام کنند اوضاع و شرایطشان از چه قرار است.

تهدید و هشدار ارمیا بی‌فایده است، چون دیگر امیدی برای آنها وجود ندارد: در گناهان و جریمهٔ گناهانشان به حال خود رها شده‌اند. ایشان صداقت پیشه می‌کنند و دست از ریاکاری می‌کشند، اما هنوز هم جای توبه در اسراییل خالی است (آیات ۱۸؛ ۱۵:۱۹). چنین خُلق و خویی دلیل آن به ظاهر تناقض را توضیح می‌دهد که چرا با وجودی که اسراییل می‌تواند توبه کند و مانع از داوری شود، ارمیا نباید برای اسراییل دعا کند (۱۶:۷؛ ۱۴:۱۱). وقتی در مقابل هر تغییر و تحول روحانی مقاومت می‌کنند، دعا کردن برایشان ثمری نخواهد داشت.

۱۳:۱۸ دوشیزهٔ اسراییل. اینکه اسراییل دوشیزهٔ برگزیدهٔ خدا است (ر.ک. ۲ پاد ۲۱:۱۹) فقط گناه و تقصیرش را افزایش می‌دهد.

۱۴:۱۸ برف ... آب‌های سرد. هیچ آدم عاقلی از «صخرهٔ صحرا» که توصیفی شاعرانه از کوه لبنان است روی نمی‌گرداند، کوهی که چشمه‌ها از آن سرازیر می‌شوند. اما قوم اسراییل خدا این چشمهٔ گوارا را ترک کرده و به حوض‌های شکسته دل بسته‌اند (ر.ک. ۱۳:۲).

۱۸:۱۸ به ضد ارمیا تدبیرها نماییم. استدلالشان این است که پیغام ارمیا که از محکومیت خبر می‌دهد درست نیست. پس با زبان خود این نبی را متهم می‌کنند و می‌خواهند او را به قتل برسانند (آیهٔ ۲۳). توجیه آنها این است که خدمت کاهنان و حکیمان و انبیا مثل گذشته همچنان ادامه پیدا می‌کند، چرا که خدا به ایشان جایگاهی استوار عطا نموده است (ر.ک. لاو ۱۸:۶؛ ۱۱:۱۰).

۱۹:۱۸-۲۳ مرا گوش بده. دعای ارمیا برای اجرای داوری خدا یکی از نمونه‌های فراوان دعایی است که هماهنگ با ارادهٔ خدا بر زبان آورده می‌شود (آیات ۱۱، ۱۵-۱۷).

۲۲:۱۸ حفره‌ای کنده‌اند. (ر.ک. ۶:۳۸).

۱:۱۹ مشایخ قوم ... کَهَنه [کاهنان]. این افراد انتخاب شدند تا برای آن عمل نمادین با کوزهٔ سفالین شاهدان قابل اعتماد باشند که کسی نتواند ادعا کند از آن نبوت بی‌خبر بوده است. آن هفتاد و دو تن مشایخ که شورای عالی یهود را تشکیل می‌دهند شامل کاهنان و مشایخ سایر طایفه‌ها («قوم») بودند.

۲:۱۹ وادی ... هَنوم. (ر.ک. توضیح ۶:۱۹). **دروازهٔ کوزه‌گران.** دروازهٔ «کوزهٔ شکسته» در جنوب دیوار اورشلیم و در مکانی قرار داشت که کوزه‌گران برای معبد کوزه و ظروف سفالی می‌ساختند.

۶:۱۹ توفِت. در زبان عبری، «توف» به معنای «طبل» است. «توفِت» نام دیگر وادی هَنوم می‌باشد، یک وادی شرقی - غربی در جنوب اورشلیم. در این وادی، کودکان را برای بت‌ها قربانی می‌کردند و می‌سوزاندند (ر.ک. آیات ۴، ۵). به همین دلیل، طبل می‌نواختند تا صدای گریه و فریاد کودکان در صدای طبل‌ها گم شود. زباله‌های شهر اورشلیم را نیز در این مکان می‌سوزاندند. به همین دلیل، آتش ناشی از سوزاندن زباله‌ها همواره شعله‌ور بود (ر.ک. ۲ پاد ۱۰:۲۳). این مکان به نماد آتش سوزان جهنم تبدیل گشت (مت ۲۲:۵؛ ر.ک. ار ۳۰:۷-۳۲؛ اش ۳۳:۳۰). این وادی کشتارگاه همگانی بود (ر.ک. توضیح ۳۱:۷).

۹:۱۹ گوشت ... خواهد خورد. در دوران محاصرهٔ درازمدت شهر، که کمبود خوراک بیداد خواهد کرد، عده‌ای به آدمخوری روی خواهند آورد و گوشت دوستان و اعضای خانواده‌شان را خواهند خورد (مرا ۱۰:۴).

۱۰:۱۹ (ر.ک. آیهٔ ۱).

۱۳:۱۹ نجس. خانه‌هایشان به سبب پرستش و عبادت بت‌ها نجس و ناپاک خواهد شد. **بُخور**

برای تمامی لشکر آسمان. به پرستش خورشید و ستارگان و سیاره‌ها در پشت‌بام خانه‌ها اشاره دارد (ر.ک. ۲۹:۳۲؛ ۲ پاد ۱۱:۲۳، ۱۲؛ صف ۵:۱).

۱:۲۰ فَشحور. این نام یا به معنای «آسایش» است یا این معنا را در خود دارد: «آزادی نزدیک است.» هر دو معنا نقطهٔ مقابلِ نام جدیدی هستند که خدا در آیهٔ ۳ به او می‌دهد. فَشحور یکی از چندین نفری است که به این نام خوانده می‌شوند (ر.ک. ۱:۲۱؛ ۱:۳۸). **اِمیر.** او یکی از ناظران اصلی خانهٔ خدا بود (ر.ک. ۱ توا ۱۴:۲۴). **ناظر اول.** او کاهن اعظم نبود، بلکه ارشدِ نگهبانان معبد بود که مسوولیت برقراری نظم و ترتیب را به عهده داشت.

۲:۲۰ ارمیای نبی را زده. فَشحور یا سایر کسانی که صاحب قدرت و اقتدار بودند ارمیای نبی را چهلِ ضربه تازیانه زدند (ر.ک. تث ۳:۲۵). **او را در کُنده‌ای ... گذاشت.** دست‌ها و پاها و گردن را در کُنده‌ای که به قالب دست و پا و گردن سوراخ شده بود می‌بستند و بدن را در موقعیت نامناسبی قرار می‌دادند که موجب دردی توان‌فرسا می‌گشت. **دروازهٔ عالی.** این دروازه در شمال صحن بالایی معبد واقع بود.

۳:۲۰ ماجور مَسابیب. «وحشت از هر سو» نام مناسبی است که خداوند بر این رهبر نهاد. در آیات ۴ و ۶ به جزییات آن ترس و وحشت اشاره می‌گردد (ر.ک. ۲۵:۶).

۴:۲۰ بابِل. ارمیا نام آن تسخیرکننده‌ای را که «از طرف شمال» (۱۳:۱) و از «ولایت بعید [دور]» می‌آید (۱۶:۴) به طور مشخص بیان می‌کند.

۸:۲۰ تمامی روز ... استهزا [تمسخر]. ارمیا در آیات ۷–۱۸ در دعا فریاد ناله و سوگ سر می‌دهد، چرا که به خاطر خدمتی که خدا او را به آن خوانده است بار ریشخند و تمسخر به دوش می‌کشد. احساسات او این‌گونه در نوسان است: گاه حس می‌کند باید سکوت نماید (آیهٔ ۹)، گاه دلگرم می‌شود (آیات ۹، ۱۱)، گاه تقاضای کمک می‌نماید (آیهٔ ۱۲)، گاه لب به ستایش می‌گشاید (آیهٔ ۱۳)، و گاه غم و اندوه بر او سایه می‌افکند (آیات ۱۴–۱۸؛ ر.ک. ۱۸:۱۱–۲۳؛ ۱۰:۱۵، ۱۵–۱۸).

۹:۲۰ ذکر نخواهم نمود. موجی از اندوه تا آنجا بر ارمیا سایه می‌افکند که دلش نمی‌خواهد دیگر کلامی بر زبان آورد. اما در درون برانگیخته و در تب و تاب است (ر.ک. ایو ۱۸:۳۲، ۱۹؛ مز ۳:۳۹؛ اع ۵:۱۸؛ ۱ قرن ۱۶:۹، ۱۷)، چون دلش نمی‌خواهد دشمنانش شاهد شکست او باشند (آیهٔ ۱۰). ارمیا حضور خداوند را احساس می‌کند (آیهٔ ۱۱) و نجات و رهایی از جانب خدا را در گذشته به یاد دارد (آیهٔ ۱۳).

۱۴:۲۰ ملعون باد روزی. دوباره غم و اندوه ارمیا را فرا می‌گیرد. شاید این غم و اندوه مربوط به دوران گرفتاری‌اش در کُنده است (آیهٔ ۲). کلام ارمیا حال و هوای کلام ایوب را دارد (ایو ۳:۳، ۱۰، ۱۱).

۱۵:۲۰ ملعون باد کسی. خدمتگزار خدا در دام گناه یأس و ناامیدی گرفتار می‌شود و حکمت و هدف خدا را که باید به خاطرشان شکرگزار باشد زیر سوال می‌برد.

۱۶:۲۰ شهرهایی که خداوند [یهوه] ... واژگون ساخت. یعنی سدوم و غموره (پید ۲۵:۱۹).

۸) هشتمین پیغام (۲۱:۱–۱۴)

۱:۲۱ صدقیا پادشاه. (در خصوص جزییات سلطنتش، حدود سال‌های ۵۹۷–۵۸۶ ق.م.، ر.ک. ۲ پاد ۱۷:۲۴–۷:۲۵). **فَشحور.** این کاهن با مردی که فصل ۱:۲۰–۶ از او نام می‌برد فرق دارد (ر.ک. ۱:۳۸).

۲:۲۱ با ما جنگ می‌کند. این مربوط به روزهای

آخر محاصرهٔ شهر به دست بابِلیان است (آیهٔ ۴) که به موجب آن سومین و آخرین جماعت یهودیان از سرزمینشان رانده می‌شوند (حدود سال ۵۸۶/۵۸۷ ق.م.). همانند تجربهٔ حزقیا و سَنحاریب (۲ پاد ۳۵:۱۹، ۳۶)، صدقیا امیدوار است در این زمان نیز خدا وارد عمل شود و کاری کند.

۴:۲۱ اسلحه ... برمی‌گردانم ... جمع خواهم کرد. یهودیان با مهاجمان مبارزه می‌کردند. آنها خارج از دیوارهای شهر، در بلندی‌ها و وادی‌ها، با آن یورشگران می‌جنگیدند. اما دیری نمی‌گذرد که به شهر بازمی‌گردند و دشمن کلیهٔ سلاح‌های ایشان را از آنها می‌گیرد و با همان سلاح‌ها بسیاری را به قتل می‌رساند.

۵:۲۱ مقاتله [مبارزه] خواهم نمود. خدا آن مهاجمان را وسیلهٔ اجرای داوری‌اش قرار می‌دهد (آیهٔ ۷). علاوه بر بابِلیان، خدا نیز دشمن یهودیان بود.

۷:۲۱ به دَم شمشیر بکشد. این عاقبتِ پسر صدقیا و بسیاری از نجیب‌زادگان است. صدقیا از غصه مرد (ر.ک. ۴:۳۴؛ ۲ پاد ۶:۲۵–۸).

۸:۲۱، ۹ حیات و ... موت [مرگ]. چون سرسختی در توبه کردن سبب‌ساز تسخیر شهر بود، ارمیا به یهودیان گوشزد می‌کند خود را تسلیم محاصره‌گران نمایند تا مبادا کشته شوند، بلکه به این شکل اسیر گردند و زنده بمانند.

۱۲:۲۱ ای خاندان داوود. از خاندان سلطنتی و جمیع وابستگانشان خواسته می‌شود بی‌درنگ انصاف و عدالت پیشه کنند («بامدادان»). هنوز برای گریز از هلاکت و ویرانی وقت باقی است، اگر که توبه نمایند.

۱۳:۲۱ ای ساکنهٔ وادی و ای صخرهٔ هامون. اورشلیم در میان صخره‌ها و بلندی‌ها و وادی‌ها به تصویر کشیده می‌شود.

۱۴:۲۱ عقوبت [جزا] خواهم رسانید. در دوران محاصره، اورشلیم و به طور کلی آن سرزمین در آتش خواهد سوخت (آیهٔ ۱۰).

۹) نهمین پیغام (۱:۲۲–۴۰:۲۳)

۲:۲۲، ۴ کرسی [تخت سلطنت] داوود. به عهد با داوود در کتاب دوم سموییل ۳:۷–۱۷ اشاره دارد که خدا به داوود وعده می‌دهد نوادگان او بر اسراییل سلطنت خواهند نمود (ر.ک. توضیحات ۲ سمو ۸:۷–۱۶).

۶:۲۲ جِلعاد ... لبنان. اینها کوه‌های زیبا و سر به فلک کشیدهٔ سرزمین اسراییل هستند.

۷:۲۲ بهترین سَروهای آزاد ... قطع نموده. در اصل، می‌تواند به قصرها و خانه‌های بزرگی اشاره داشته باشد که با چوب این درختان ساخته شدند (ر.ک. غز ۱۷:۱).

۱۰:۲۲ مرده. احتمالاً، اشاره به هوشع است که پیش از ویرانی اورشلیم از دنیا رفت (۲ پاد ۲۰:۲۲؛ اش ۱:۵۷). به حال مقدسانی که چشم از جهان می‌بندند باید غبطه خورد و به حال زندگان گناهکار باید دل سوزاند. در سالگرد مرگ یوشیا، سوگواری عمومی برگزار می‌شود و ارمیا نیز در آن مراسم شرکت می‌نماید (۲ توا ۲۴:۳۵، ۲۵).

۱۱:۲۲، ۱۲ شَلوم. این نام دیگر یَهوآحاز پادشاه است (سه ماه سلطنت، سال ۶۰۹ ق.م.؛ ۲ پاد ۳۱:۲۳). او چهارمین پسر یوشیا است (ر.ک. ۱ توا ۱۵:۳). جالب است که مردم او را شالوم («صلح») می‌نامیدند. در حالی که شَلوم به معنای «کیفر و مجازات» است.

۱۳:۲۲–۱۷ وای بر آن کسی که. این پیغام کیفرخواستی برای یَهوآحاز است (آیات ۱۳، ۱۴، ۱۷) که نقطهٔ مقابلِ پدرش، یوشیا، آن پادشاه درست‌کار بود (آیات ۱۵، ۱۶).

۱۸:۲۲، ۱۹ یَهویاقیم. او از سال ۶۰۹ تا ۵۹۸

ق.م. بر تخت سلطنت می‌نشیند. او برای مردم مالیات‌های کمرشکن تعیین می‌کند (۲ پاد ۳۵:۲۳) و آنها را مجبور می‌سازد بدون هیچ‌گونه دستمزدی برای وی کاخ باشکوهی بسازند. این پادشاه شریعت خدا را در کتاب‌های لاویان ۱۳:۱۹ و تثنیه ۱۴:۲۴، ۱۵ زیر پا گذاشت (ر.ک. میک ۱۰:۳؛ حب ۹:۲؛ یع ۴:۵). او در دومین محاصرهٔ شهر به دست بابِلیان کشته می‌شود، جنازه‌اش بی‌حرمت می‌گردد، و همانند الاغی مرده روی زمین رها می‌شود تا خوراک لاشخورها گردد.

۲۰:۲۲ به فراز لبنان برآمده. گناهکاران ساکن در شمال غرب و جنگل‌های سَرو آزاد لبنان و دیگرانی که در شمال شرق دریای جلیل در باشان سکونت دارند از حملهٔ یورشگران در امان نخواهند بود. کل سرزمین، از جمله عَباریم در جنوب شرق، داوری خواهند شد.

۲۴:۲۲–۲۶ کَنیاهو. تلفظ دیگر نام «یِکُنیا» است که شاید به نشانهٔ تحقیر و بی‌حرمتی چنین خطاب می‌شود. او یَهویاکین هم نامیده می‌شود. این شخص فقط سه ماه و ده روز در سال ۵۹۸–۵۹۷ ق.م. بر تخت سلطنت نشست (۲ توا ۹:۳۶). سپس به اسارت گرفته شد و زندگی خود را در اسارت سپری نمود.

۲۴:۲۲ خاتم. حلقه‌ای که نشان و علامتی شخصی بر آن نقش بسته بود (ر.ک. حج ۲۳:۲).

۲۸:۲۲ این پرسش‌های مردمی است که از یِکُنیا بت ساخته‌اند.

۳۰:۲۲ بی‌اولاد [بی‌فرزند] ... بنویس. یِکُنیا صاحب فرزند بود (۱ توا ۱۷:۳، ۱۸). اما به این معنا بی‌فرزند بود که پسری نداشت تا به جای او بر تخت سلطنت بنشیند («بر کرسی خواهد نشست»). این لعنت در نسل او ادامه می‌یابد تا به یوسف، شوهر مریم، می‌رسد. پس چگونه عیسی می‌تواند مسیح موعود باشد، وقتی پدرش زیر این لعنت قرار دارد؟ چون مسیح از ذرّیت یوسف به دنیا نمی‌آید و از باکره متولد می‌شود (مت ۱۲:۱). حق تکیه زدن عیسی مسیح بر تخت سلطنت داوود از طریق مریم به ناتان، برادر سلیمان، بازمی‌گردد، نه به سلیمان که یِکُنیا از نسل او بود. بنابراین، این لعنت شامل حال نسل مریم نگشت (لو ۳۱:۳، ۳۲؛ ر.ک. ار ۳۰:۳۶؛ ر.ک. توضیحات ۳۰:۳۶، ۳۱).

۱:۲۳، ۲ وای بر شبانان. اینها رهبران کاذبی هستند که به فکر سعادت و خوشبختی مردم نیستند (آیهٔ ۲). توبیخ این پادشاهان و سایر صاحب‌منصبان از فصل ۲۲ آغاز می‌گردد و به انبیا و کاهنان می‌رسد (ر.ک. آیهٔ ۱۱). آنها نقطهٔ مقابلِ شبانانی هستند که خدا بعدها به قوم اسراییل می‌بخشد (آیهٔ ۴؛ ۱۵:۳). سایر فصل‌های مهمی که شبانان شریر و انبیای دروغین را محکوم می‌سازند از این قرارند: (۱۴؛ ۲۷؛ ۲۸؛ اش ۲۸؛ حز ۱۳؛ ۳۴؛ میک ۳؛ زک ۱۱).

۳:۲۳، ۴ جمع خواهم کرد. خدا قول می‌دهد اسراییلیان تبعیدی را به خاک باستانی‌شان بازگرداند (ر.ک. وعده‌های مشابه در فصل ۱۴:۱۶، ۱۵ و فصل‌های ۳۰–۳۳). آن سرزمین موعود سرزمین فلسطین است که با کل کشورهای دیگر فرق دارد (آیهٔ ۳). بنابراین، همان‌طور که قوم اسراییل واقعاً در گوشه و کنار جهان پراکنده گشتند، این تضمین و اطمینان وجود دارد که واقعاً هم در سرزمینشان گرد هم خواهند آمد. بازگشت اهالی یهودا از بابِل با لحنی توصیف می‌گردد که حتماً به بازگشت نهایی قوم خدا («از همهٔ زمین‌ها»، ر.ک. آیهٔ ۸) در سلطنت مسیح موعود اشاره دارد. «مفقود [گم] نخواهند گردید» حاکی از این حقیقت است که حتی یک نفر هم از دست نمی‌رود و یا به اصطلاح از قافله جدا نمی‌ماند. اما این نبوت‌ها هنوز تحقق

نیافته‌اند (ر.ک. ۲۳:۳۷،۳۲؛ ۳۸؛ اش ۲۱:۶۰؛ حز ۱۱:۳۴–۱۶).

۴:۲۳ شبانانی که ایشان را بچرانند. (ر.ک. حز ۲۳:۳۴–۳۱). زَروبابِل، عزرا، نحمیا، و افرادی دیگر نمونه‌ای از این شبانان بودند، تا زمان موعود و وقت شبانی مسیح عیسی فرا برسد.

۵:۲۳ شاخه. مسیح شاخه‌ای است (م.ت. «جوانه») از درخت خاندان داوود (ر.ک. ۵:۲۳؛ ۱۵:۳۳، ۱۶؛ اش ۲:۴؛ ۱:۱۱–۵؛ زک ۸:۳؛ ۱۲:۶، ۱۳) که در آینده بر قوم خدا سلطنت خواهد نمود (ر.ک. ۱۴:۳۳–۱۷: همین وعده بازگو می‌شود، ر.ک. توضیح ۲:۲۲، ۴).

۶:۲۳ یهوه عدالت ما. در آیات ۵ و ۶ سه بار بر این حقیقت تأکید می‌شود. شبانی مسیح با شبانی آن شبانان دروغین زمین تا آسمان فرق دارد (آیات ۱، ۲، ۱۱، ۱۴). حکومت یهودا و اسراییل دوباره یکپارچه خواهد گشت (ر.ک. حز ۱۵:۳۷–۲۳).

۷:۲۳، ۸ (ر.ک. توضیحات ۱۴:۱۶، ۱۵).

۱۳:۲۳، ۱۴ وضعیت اورشلیم و یهودا از وضعیت سامره و اسراییل بدتر بود.

۱۴:۲۳ در انبیا ... چیز هولناک دیدم. انبیای دروغین دروغ می‌گویند، زنا می‌کنند، ادعا می‌کنند که خواب و رویا دیده‌اند (آیات ۲۵، ۲۷). آنها همچون کاه هستند و شباهتی به گندم ندارند (آیهٔ ۲۸). ایشان به کسانی که گناهانشان عاملی است که خدا بر سرشان مصیبت بباراند وعده می‌دهند همه‌چیز آرام و امن و امان است (آیهٔ ۱۷)، در حالی که این تسلی و تسکینی پوچ و توخالی است. گناه سدوم و غموره هم به قدری خدا را اندوهگین نمود که آنها را با آتش نابود کرد (ر.ک. پید ۱۳:۱۹، ۲۴، ۲۵).

۱۸:۲۳ به این دلیل قانع‌کننده نباید به انبیای دروغین گوش سپرد (ر.ک. آیهٔ ۱۶). این انبیا کلام خدا را بر زبان نمی‌آورند.

۲۰:۲۳ ایام [روزهای] آخر. آنها گوش فرا نمی‌دهند. اما روزی خواهد آمد (آیهٔ ۱۲) که داوری نازل می‌شود و سرانجام خواهند فهمید.

۲۱:۲۳، ۲۲ بنا بر شریعت موسی، این انبیای دروغین باید سنگسار شوند (ر.ک. تث ۱:۱۳–۵؛ ۲۰:۱۸–۲۲).

۲۳:۲۳، ۲۴ خدای نزدیک ... خدای دور. انبیای دروغین نباید خیال کنند که می‌توانند ترفندهای خود را از خدایی پنهان کنند که خود را در همه‌حال قادر مطلق و دانای مطلق معرفی می‌کند، چه در نزدیکی‌ها و چه در دوردست‌ها.

۲۵:۲۳ خواب دیدم. انبیای دروغین ادعا می‌کنند خدا در خواب و رویا به آنها مکاشفه می‌دهد (ر.ک. اعد ۶:۱۲). این ادعاها فریبی بیش نیستند (آیات ۲۶، ۲۷) و در مقابل کلام خدا هیچ قدرتی ندارند (آیات ۲۸، ۲۹).

۲۹:۲۳ مثل آتش ... چکش. کلام خدا دارای قدرتی است که قادر است بر فریب و نیرنگ پیغام شبانان دروغین چیره شود. کلام خدا دارای قدرتی است که کسی نمی‌تواند با آن مقاومت کند.

۳۳:۲۳ وحی خداوند [یهوه] ... کدام وحی؟ مردم با تمسخر از ارمیا می‌پرسند از تازه‌ترین نبوت («وحی») چه خبر؟ واجب است که به این تمسخر موعظهٔ وفادارانهٔ ارمیا پاسخی داده شود. بنابراین، خدا به ارمیا می‌فرماید همان پرسش مردم را تکرار نماید و فقط پاسخ دهد: «قول خداوند این است که شما را ترک خواهم نمود،» یعنی داوری از جانب خدا قطعاً در راه است.

۳۴:۲۳–۴۰ وحی یهوه. وقتی کسی به دروغ ادعا می‌کند از جانب خدا پیغامی دارد، به سبب تحریف حقیقت خدا مجازات خواهد شد. کسی که مدعی است از جانب خدا حامل نبوت است، در حالی که در واقع صاحب نبوتی نیست، سعادت و ابدیت خود را به خطر می‌اندازد.

۱۰) دهمین پیغام (۱:۲۴-۱۰)

۱:۲۴ بعد از آنکه نبوکدنصر ... برد. منظور مرحلهٔ دومی است که اهالی یهودا در سال ۵۹۷ ق.م. به بابِل برده می‌شوند (ر.ک. ۲ پاد ۱۰:۲۴-۱۷).

۵:۲۴ مثل این انجیرهای خوب. درس عملی نامبرده در آیهٔ ۲ توضیح داده می‌شود. با اهالی یهودا که از سرزمینشان رانده و در بابِل اسیر می‌شوند به خوبی رفتار می‌شود، چنان که در فصل ۵:۲۹-۷، ۱۰ توصیف می‌گردد. اهالی یهودا برای خود اجتماعی تشکیل می‌دهند و صاحب مقام و منزلت می‌گردند. آنها صرفاً بردگانی اسیر نخواهند بود.

۶:۲۴، ۷ درست است بقیه‌ای در سال ۵۳۸ ق.م. به یهودا بازمی‌گردند. اما این وعده معنای وسیع‌تری دارد و به تحقق نهایی عهد با ابراهیم می‌نگرد (پید ۱۲) و عهد با داوود (۲ سمو ۷) و عهد جدید (ار ۳۱) را به هنگام آمدن مسیح و برقراری ملکوتش در نظر دارد (ر.ک. ۴۱:۳۲؛ ۷:۳۳). توبه و بازگشت قوم اسراییل (آیهٔ ۷) از بت‌پرستی به سوی خدای یکتا در کامل‌ترین شکلِ آن در ملکوت آینده تحقق خواهد یافت، یعنی زمانی که پراکندگی قوم اسراییل به پایان می‌رسد و ایشان تمام و کمال توبه خواهند نمود (ر.ک. روم ۱:۱۱-۵، ۲۵-۲۷).

۸:۲۴-۱۰ مثل انجیرهای بد. آن جماعتی که در یازده سال سلطنت صدقیا، زمانی که دست‌نشاندهٔ بابِلیان بود (سال‌های ۵۹۷-۵۸۶ ق.م.)، در اورشلیم باقی می‌مانند دیری نمی‌گذرد که در کشورهای دیگر پراکنده می‌شوند و سختی و دشواری به آنها هجوم خواهد آورد و مرگ و قحطی و بیماری گریبانگیرشان خواهد شد (ر.ک. ار ۱۷:۲۹؛ ر.ک. ۹:۲۵ و توضیح آن). این آیات نقل‌قول لعنت‌های نامبرده در کتاب تثنیه ۲۵:۲۸، ۳۷ می‌باشند (ر.ک. ۱۸:۲۹، ۲۲؛ مز ۱۳:۴۴، ۱۴). این سختی‌ها و دشواری‌ها در تاریخ پراکندگی طولانی‌مدت قوم اسراییل تا بازگشت مسیح ادامه خواهند داشت.

۱۱) یازدهمین پیغام (۱:۲۵-۳۸)

۱:۲۵ سال چهارم. (یعنی سال ۶۰۴/۶۰۵ ق.م.). یَهویاقیم در سال‌های ۶۰۹-۵۹۸ ق.م. سلطنت می‌کند. **سال اول.** نبوکدنصر در سال‌های ۶۰۵-۵۶۲ ق.م. بر تخت سلطنت تکیه می‌زند.

۳:۲۵ سال سیزدهم. (یعنی حدود سال ۶۲۶/۶۲۷ ق.م.). یوشیا در سال‌های ۶۴۰-۶۰۹ ق.م. سلطنت می‌نماید. **بیست و سه سال.** ارمیا در سیزدهمین سال سلطنت یوشیا خدمت خود را آغاز می‌نماید (ر.ک. ۲:۱) و بیست و سه سال با امانت و وفاداری توبه و داوری را موعظه می‌کند (حدود سال‌های ۶۰۴/۶۰۵ ق.م.).

۹:۲۵ بندهٔ [خدمتگزار] خود. خدا از پادشاهی بت‌پرست، به نام نبوکدنصر، برای پیشبرد ارادهٔ خود استفاده می‌نماید (ر.ک. کوروش، اش ۱:۴۵).

۱۰:۲۵ (ر.ک. ۳۴:۷؛ مکا ۲۳:۱۸).

۱۱:۲۵ هفتاد سال. این نخستین اشارهٔ مشخص به زمان تبعید قوم اسراییل است (ر.ک. ۱۰:۲۹). احتمالاً، این دوران از چهارمین سال سلطنت یَهویاقیم آغاز می‌گردد، یعنی زمانی که اورشلیم تسخیر می‌شود و خزانهٔ معبد غارت می‌گردد. این هفتاد سال با فرمان کوروش به پایان می‌رسد که اجازهٔ بازگشت یهودیان به سرزمینشان را صادر می‌نماید. این دوران از سال‌های ۶۰۴/۶۰۵ ق.م. تا ۵۳۵/۵۳۶ ق.م. ادامه می‌یابد. سال‌های سبّت دقیقاً چهارصد و نود سال خواهد بود که از زمان شائول تا اسارت قوم اسراییل در بابِل را در بر می‌گیرد. این اسارت مجازات زیر پا گذاشتن حکم سبّت خواهد بود (ر.ک. لاو ۳۴:۲۶، ۳۵؛ ۲ توا ۲۱:۳۶).

۱۳:۲۵ جمیع امت‌ها. ارمیا داوری بر امت‌های

همسایهٔ اسراییل را نبوت می‌نماید (ر.ک. فصل‌های ۴۶–۴۹)، اگرچه در فصل‌های ۵۰ و ۵۱ تمرکز اصلی بر داوری بابِل می‌باشد.

۱۴:۲۵ ایشان را بندهٔ خود خواهند ساخت. بابِلیان، که ملت‌ها را بردهٔ خود می‌سازند، خودشان بندهٔ ملت‌ها می‌گردند.

۱۵:۲۵ کاسهٔ شراب. نمادی است از داوریی که مدهوش و سرگشته می‌گرداند (آیهٔ ۱۶).

۱۷:۲۵ به جمیع امت‌ها ... نوشانیدم. بدیهی است که ارمیا نمی‌توانست به همهٔ نقاط نامبرده در آیات ۱۸–۲۶ سفر کند. اما در این رویا گویی نمایندگان جمیع آن امت‌ها نزد ارمیا حاضر هستند و او پیغام غضب را به آنها می‌نوشاند (آیهٔ ۲۷) و متوجه می‌شوند که نمی‌توانند از نوشیدن آن پیاله خودداری کنند (آیات ۲۸، ۲۹).

۲۹:۲۵ شهری که به اسم من. یعنی اورشلیم (ر.ک. دان ۱۸:۹).

۳۰:۲۵–۳۳ اگرچه داوری یهودا و سایر امت‌ها نزدیک بود، این آیات به آخر زمان نظر دارند («از کران زمین تا کران دیگرش») و تحقق نهایی‌شان به آن زمان مصیبت عظیم مربوط است که در کتاب مکاشفه ۶–۱۹ توصیف می‌گردد.

۱۲) دوازدهمین پیغام (۱:۲۶–۲۴)

۱:۲۶ در ابتدا. اینجا، سال ۶۰۹ ق.م. است. این پیغام چهار سال زودتر از پیغام فصل ۱:۲۵ و حدود یازده سال قبل از پیغام فصل ۱:۲۴ صادر می‌گردد.

۲:۲۶ در صحن ... بایست. این صحن وسیع‌ترین مکان تجمع عمومی در معبد بود.

۶:۲۶ مثل شیلوه. پیش از اورشلیم، شیلوه سکونتگاه خدا بود (ر.ک. ۱۲:۷ و توضیح آن).

۱۱:۲۶ ارمیا به خیانت متهم می‌شود (ر.ک. دستگیری پولس، اع ۲۷:۲۱، ۲۸).

۱۲:۲۶ ارمیا ... گفت. قوم و رهبرانشان ارمیا را تهدید به مرگ می‌کنند (آیهٔ ۸). ارمیا که خطر در کمینش است از خود دفاع می‌نماید. او سازش نمی‌کند، بلکه با شجاعت و دلیری به خدمت روحانی خویش ادامه می‌دهد. او آمادهٔ مردن است (آیهٔ ۱۴). اما به آن جماعت هشدار می‌دهد که خدا شخص مقصر و خطاکار را پاسخگو خواهد دانست (آیهٔ ۱۵).

۱۵:۲۶ مرا به قتل رسانید. (ر.ک. مت ۳۱:۲۳–۳۷).

۱۷:۲۶–۱۹ مشایخ ... گفتند. آن مشایخ از میکای نبی نام می‌برند (ر.ک. میک ۱۲:۳) که در دوران سلطنت حزقیا و پیش از آن به خدمت نبوت مشغول بود (حدود سال‌های ۷۱۵–۶۸۶ ق.م.). میکاه ویرانی اورشلیم و معبد را نبوت نمود. استدلال آن مشایخ این است که چون میکاه را نکشتند، خدا از داوری صرف‌نظر نمود. پس باید از کشتن ارمیا خودداری کنند تا خدا نظر خود را تغییر دهد. نبوت میکاه و نبوت ارمیا در زمان مقرر تحقق خواهند یافت.

۲۰:۲۶–۲۲ شخصی ... نبوت کرد. اوریا نیز مانند میکاه و ارمیا دربارهٔ محکومیت اورشلیم هشدار داده و در زمان یَهویاقیم و کمی قبل‌تر از هشدار ارمیا لب به سخن گشوده بود (سال ۶۰۹ ق.م.). اما جان او را گرفتند. البته می‌توانستند او را نکشند. قبلاً هم سابقه داشت که انبیا را به قتل نرساندند.

۲۲:۲۶ اِلناتان. او صاحب‌منصبی والامقام بود که در موقعیتی دیگر از ارمیا جانبداری می‌نماید (ر.ک. ۱۲:۳۶، ۲۵).

۲۳:۲۶ قبرستان. یعنی در وادی هَنوم، واقع در شرق معبد (ر.ک. ۲ پاد ۶:۲۳).

۲۴:۲۶ اَخیقام. او با نفوذی که داشت توانست

ارمیا را از خطر مرگ نجات دهد. او، که در زمان سلطنت یوشیای پادشاه جزو مقامات حکومتی (ر.ک. ۲ پاد ۱۲:۲۲، ۱۴) و پدر جِدَلیا بود، پس از سقوط نهایی اورشلیم در سال ۵۸۶ ق.م. به دستور بابِلیان والی یهودا می‌گردد (۱۴:۳۹؛ ۴۰:۱۳–۳:۴۱).

۱۳) سیزدهمین پیغام (۱:۲۷–۱۷:۲۸)

۱:۲۷ سلطنت یَهویاقیم. ممکن است به یَهویاقیم در سال‌های ۶۰۸/۶۰۹ ق.م. اشاره داشته باشد (فصل ۲۶). اما، به احتمال بسیار، در اینجا باید از صدقیا نام برده شود (آیات ۳، ۱۲؛ ۱:۲۸) که شروع سلطنتش به سال‌های ۵۹۷–۵۸۶ ق.م. بازمی‌گردد.

۲:۲۷ بندها و یوغ‌ها ... بساز. این درس عملی نماد اسارت در بابِل است. به گردن ارمیا یوغ زده می‌شود تا تصویر اسارت اهالی یهودا باشد (آیهٔ ۱۲). سپس به شش پادشاه امت‌های همسایه که بابِل بر آنها هم سلطه خواهد داشت پیغام می‌فرستد (آیهٔ ۳؛ ر.ک. ار ۲۸:۱۰–۱۲).

۷:۲۷ (ر.ک. ۱۳:۲۵، ۱۴).

۸:۲۷ یوغ ... بابِل. نکتهٔ این درس عملی بسیار ساده است. هر ملتی که حاضر شود بابِل را خدمت کند در وطن خود ماندگار خواهد بود. اما ملت‌هایی که داوطلبانه تسلیم بابِل نشوند ویران خواهند گشت. در نتیجه، یهودا باید تسلیم گردد تا از وطن خویش رانده نشود (آیات ۹–۱۸).

۱۸:۲۷ استدعا بکنند. خدا چنین دعایی را اجابت نخواهد نمود. گواهش آیات ۱۹–۲۲ خواهد بود. این نشان می‌دهد خداوند به دعای انبیای دروغین بی‌اعتنا می‌باشد.

۲۰:۲۷ (حدود سال ۵۹۷ ق.م.).

۲۱:۲۷، ۲۲ ظروف. به گفتهٔ ارمیا، ظرف‌ها و وسایل و لوازم معبد یهودا که به بابِل برده می‌شوند (ر.ک ۲ پاد ۱۳:۲۴؛ دان ۱:۱، ۲) دوباره به معبد بازگردانده خواهند شد. کتاب عزرا ۵:۱۳–۱۵ از تحقق این نبوت در سال ۵۳۶ ق.م. خبر می‌دهد. حدود سال ۵۱۵/۵۱۶ ق.م. این لوازم در معبدی که بازسازی شده بود جای گرفتند (عز ۱۵:۶).

۱:۲۸ سلطنت صدقیا. (ر.ک. ۱:۲۷ و توضیح آن). سال چهارم حدود سال ۵۹۳ ق.م. خواهد بود. **حَنَنْیا.** این مرد یکی از چندین نفری است که در کتاب‌مقدس با یکدیگر همنام هستند. در این آیه، او دشمن نبی راستین خدا است. این شخص همان حَنَنْیای امین نیست که در کتاب دانیال ۶:۱ از او نام برده می‌شود.

۲:۲۸، ۳ من یوغ ... را شکسته‌ام. نبی دروغین، از آن نوعش که ارمیا در فصل ۱۴:۲۷–۱۶ در موردشان هشدار می‌دهد، پیشگویی می‌کند که بر بابِل پیروز می‌گردند و در عرض دو سال ظروف و وسایل معبد به آن بازمی‌گردد. در واقعیت، بابِل یازده سال بعد برای سومین بار پیروزی قطعی خود را بر یهودا اعلام می‌کند (سال ۵۸۶ ق.م.). فصل‌های ۳۹؛ ۴۰؛ ۵۲ به شرح این پیروزی می‌پردازند (در خصوص ظرف‌ها و وسایل: ر.ک. توضیحات ۲۱:۲۷، ۲۲).

۴:۲۸ یِکُنیا ... بازخواهم آورد. آن ادعای دروغین و نسنجیده به بی‌آبرویی و رسوایی ختم می‌شود. دیری نمی‌گذرد که یِکُنیا در سال ۵۹۷ ق.م. به بابِل برده می‌شود، در آنجا روزگار می‌گذراند، و دیگر به اورشلیم بازنمی‌گردد (۳۱:۵۲–۳۴). سایر اسیران هم یا در بابِل عمرشان به پایان می‌رسد و یا تا شصت و یک سال بعد به سرزمینشان بازنخواهند گشت (ر.ک. ۲۴:۲۲–۲۶).

۱۰:۲۸ یوغ را ... گرفته. آن نبی دروغین در کمال حماقت یوغ را از سخنگوی راستین خدا درمی‌آورد و آن را می‌شکند تا نشان دهد پیشگویی

خودش به حقیقت خواهد پیوست (ر.ک. آیات ۲-۴، ۱۱).

۱۳:۲۸ برو و حَنَنْیا ... را بگو. از قرار معلوم، ارمیا آن جلسه را ترک می‌کند. بعد، خدا او را دوباره به آن جمع می‌فرستد تا آن دروغگو را با دروغش روبه‌رو نماید. گویا ارمیا برای بیان پیغامش (آیهٔ ۱۴) به جای یوغ چوبی یوغ آهنین بر گردن انداخته بود (که حَنَنْیا نتواند آن را بشکند!)

۱۵:۲۸-۱۷ خداوند [یهوه] تو را نفرستاده است. ارمیا به حَنَنْیا می‌گوید (۱) خدا پیغام او را تأیید نمی‌کند؛ (۲) او مقصر است که مردم را تشویق می‌کند به یک دروغ اعتماد کنند و حتی مردم را به طغیان و سرکشی تحریک می‌سازد؛ (۳) خدا همان سال جانش را خواهد گرفت (سال ۵۹۷ ق.م.). اصالت کلام نبی راستین خداوند از آنجا مشخص می‌شود که دو ماه بعد حَنَنْیا جان می‌دهد (ر.ک. آیهٔ ۱۷).

۱۴) چهاردهمین پیغام (۱:۲۹-۳۲)

۱:۲۹ رساله [نامه]. ارمیا مدت کوتاهی پس از اخراج بسیاری از هم‌میهنانش در سال ۵۹۷ ق.م. (ر.ک. آیهٔ ۲) برای آنها نامه می‌نویسد تا ایشان را در تبعید تسلی دهد.

۴:۲۹-۱۰ مشاورهٔ ارمیا به اسراییلیانی که به بابِل تبعید شده‌اند این است که اجتماع خود را تشکیل دهند و برای زندگی طولانی‌مدت در آنجا برنامه‌ریزی کنند (هفتاد سال، ۱۰:۲۹؛ ۱۱:۲۵). علاوه بر این، آنها باید برای صلح و آرامش بابِل بکوشند و برای آن دعا کنند، زیرا که رفاه و آرامش خودشان به رفاه و آرامش بابِل بستگی دارد (آیهٔ ۷؛ ر.ک. عز ۶:۱۰؛ ۲۳:۷).

۱۱:۲۹ فکرهای سلامتی [صلح و آرامش]. این آیه تضمین می‌کند قصد خدا این است که در آینده اسراییل را برکت بخشد (ر.ک. فصل‌های ۳۰-۳۳).

۱۲:۲۹-۱۴ خواهید خواند. خدا به مردم این فرصت را عطا می‌کند که با دعای خالصانه و بی‌ریا (آیهٔ ۱۳) در طرح و برنامه‌ای که خدا در نظر دارد شریک شوند (ر.ک. ۱ یو ۱۴:۵، ۱۵).

۱۴:۲۹ مرا خواهید یافت. خداوند دعای ایشان را اجابت می‌نماید و یهودیان را به وطنشان بازخواهد گرداند (ر.ک. نمونهٔ دانیال و پاسخ خدا، دان ۴:۹-۲۷). این وعده در زمان عزرا و نحمیا تحقق می‌یابد. اما تحقق کامل و تمام‌عیار آن چشم‌انتظار بازگشت مسیح موعود خواهد بود (ر.ک. دان ۳۵:۲، ۴۵؛ ۱۳:۷، ۱۴، ۲۷؛ ۱:۱۲-۳، ۱۳).

۱۵:۲۹-۱۹ از آن‌رو که گفتید. آن اسیران یهودی هنوز هم به پیغام حقیقی خدا اعتنا نمی‌کنند و به انبیای دروغین در جمع خودشان گوش می‌سپارند (ر.ک. آیات ۸، ۹، ۲۱-۲۳). به سبب همین گناه است که خدا باقیماندگان در یهودا را باز هم از سرزمینشان بیرون خواهد راند (سال ۵۸۶ ق.م.).

۱۷:۲۹ مثل انجیرهای بد. (ر.ک. اصل و قاعدهٔ نامبرده در ارمیا فصل ۲۴؛ ر.ک. توضیحات ۸:۲۴-۱۰).

۲۱:۲۹-۲۳ اَخاب ... صدقیا. این دو نبی دروغین اسراییلی، که در اسارت به سر می‌بردند و تبعیدیان در بابِل را گمراه کرده بودند (آیهٔ ۱۵)، پادشاه سرزمینی را که در آن اسیر هستند به خشم می‌آورند و او آنها را داخل کوره می‌اندازد (دان ۳). علاوه بر اینکه آنها بابِلیان را با خود دشمن نمودند، با نبوت به ضد کلام خدا و با تن دادن به زنا خشم خدا را هم برانگیختند (ر.ک. ۷:۵).

۲۴:۲۹-۳۲ داوری شِمَعیا، نبی ناشناسی که به مخالفت با ارمیا برمی‌خیزد، شبیه داوری حَنَنْیا خواهد بود (ر.ک. ۱۵:۲۸-۱۷).

۲۸:۲۹ اشاره به نامهٔ ارمیا در آیهٔ ۵ می‌باشد.

ب. تسلی به یهودا – عهد جدید (۱:۳۰-۲۶:۳۳)

۱) پیش‌بینی بازگشت قوم اسراییل (۱:۳۰-۴۰:۳۱)

۳:۳۰ بازخواهم آورد. این آیه گویای قول و وعده‌ای است که در فصل‌های ۳۰-۳۳ شرح داده می‌شود. وعدهٔ خدا که قوم اسراییل را به وطنشان بازمی‌گرداند (ر.ک. ۱۰:۲۹؛ عا ۱۴:۹، ۱۵؛ روم ۲۶:۱۱) به گردآوری قطعی و نهایی این قوم در زمان‌های آخر نظر دارد که قرار نیست دیگر هرگز از سرزمینشان رانده شوند (ر.ک. توضیح ۱۵:۱۶). پس فقط بازگشت قوم اسراییل در زمان عزرا و نحمیا مد نظر نمی‌باشد (آیات ۸، ۹؛ ۳۱:۳۱ به بعد؛ ۳۹:۳۲، ۴۰؛ ۸:۳۳، ۹، ۱۵، ۱۶). این آیه خلاصهٔ نبوت نامبرده در آیات ۴-۹ است.

۷:۳۰ زمان تنگی یعقوب. این دوران سختی بی‌سابقه برای اسراییل، چنان که در همین آیه بدان اشاره می‌شود، در بافت و چارچوب بازگشت نهایی اسراییل معنا دارد. این زمان تنگی همان دوران مصیبت عظیم است (ر.ک. آیات ۸، ۹) که دقیقاً پیش از بازگشت مسیح اتفاق خواهد افتاد و در آیات دیگر به آن اشاره می‌شود (دان ۱:۱۲؛ مت ۲۱:۲۴، ۲۲) و با جزییات توصیف می‌گردد (مکا ۶-۱۹).

۹:۳۰ پادشاه خویش، داوود. مسیح، که در خاندان داوود از داوود بزرگ‌تر است، سرانجام این وعده را به انجام خواهد رساند (۲ سمو ۱۶:۷). او آن پادشاه کبیر و امید موعود اسراییل است (۵:۲۳، ۶؛ اش ۷:۹؛ حز ۲۴:۳۷، ۲۵؛ دان ۳۵:۲، ۴۵؛ ۱۳:۷، ۱۴، ۲۷؛ مت ۳۴:۲۵؛ ۶۴:۲۶؛ لو ۳۲:۱؛ مکا ۱۴:۱۷؛ ۱۶:۱۹). از زمان تبعید قوم اسراییل، هیچ پادشاهی از نسل داوود عصای پادشاهی را در دست نگرفته است. زَروبابِل که از نسل داوود بود هیچ‌گاه ادعای پادشاهی نکرد (ر.ک. حج ۲:۲).

۱۰:۳۰، ۱۱ تو را تلف نخواهم نمود. تا برقراری پادشاهی مسیح، قوم اسراییل به قوت خود باقی و پابرجا خواهند ماند (ر.ک. روم ۱:۱۱-۲۹).

۱۲:۳۰-۱۵ یهودا دلیلی برای شِکوه و شکایت ندارد، چون گناهان خودش سبب‌ساز نزول داوری خدا است (آیهٔ ۱۵).

۱۶:۳۰-۲۴ این وعده‌های قطعی و فراگیر و گسترده هنوز در تاریخ به انجام نرسیده‌اند و چشم‌انتظار سلطنت مسیح هستند، او که از داوود بزرگ‌تر است و در «ایام [روزهای] آخر» سلطنت هزارسالهٔ خویش را برقرار خواهد نمود.

۲۱:۳۰ سلطان ایشان. اشاره به مسیح است، آن پادشاه که در آیات ۹ و ۵:۲۳، ۶ از بطن اسراییل شکوفا خواهد گشت (ر.ک. اش ۱:۱۱) و کاهنی خواهد بود که به حضور خدا حاضر می‌گردد.

۱:۳۱ در آن زمان. یعنی همان روزهای آخر که در فصل ۲۴:۳۰ به آن اشاره می‌شود. در این فصل، نبوت‌های مربوط به بازگشت قوم اسراییل ادامه می‌یابند.

۲:۳۱-۱۴ خداوند حال و هوای ملکوت آیندهٔ مسیح را توصیف می‌نماید.

۱۵:۳۱ آوازی در رامه. در این لحظه، توجه به اندوه و پریشان‌حالی مادر اسراییلی جلب می‌شود که در غم کشته شدن فرزندانش به هنگام یورش بابِلیان ناله و شیون می‌کند. این تصویر اندوه و ماتم در پس‌زمینهٔ وعده‌های شادی‌بخشی قرار دارد که نویدبخش بازگشت قوم اسراییل به سرزمینشان در دوران سلطنت مسیح است (آیات ۱۲-۱۴، ۱۶، ۱۷). متی همین شرح اندوه و ماتم را برای توصیف واقعه‌ای مشابه به کار می‌برد، برای مادران یهودی گریانی که در غم از دست دادن کودکانشان شیون می‌کنند. آنها شیون می‌کنند که هیرودیس پادشاه کودکانشان را در بیت‌لحم به قتل رسانده است تا

در میان آنها مسیح موعود را هم که آن زمان نوزادی بیش نبود نیست و نابود کند (مت ۱۷:۲، ۱۸).

۱۸:۳۱–۲۰ مرا برگردان. ارمیا از زبان اسراییل می‌نویسد (ده طایفهٔ اسراییل که اِفرایم نامیده می‌شوند) که سرانجام فروتن می‌گردند و تشخیص می‌دهند خداوند باید آنها را به توبه وادارد و ایشان را بیامرزد (در خصوص رابطهٔ بازگشت اسراییل و دعای آنها: ر.ک. مز ۱۳:۱۰۲–۱۷؛ ر.ک. ار ۶:۲۴، ۷؛ مرا ۲۱:۵؛ یو ۴۴:۶، ۶۵).

۲۲:۳۱ مرتد. (ر.ک. توضیح ۱۹:۲). **زن مرد را احاطه خواهد کرد.** این یکی از آن جمله‌های کتاب ارمیا است که معنای آن چندان مشخص نمی‌باشد. عده‌ای این جمله را اشاره به تولد مسیح از باکره می‌دانند، هرچند که «زن» به معنای «بانو» است نه «باکره» و «احاطه» یا «در بر گرفتن» به معنای بسته شدن نطفه و باردار شدن نیست. احتمالاً، این جمله به اسراییل اشاره دارد که قبلاً باکره بود (آیهٔ ۲۱) و اکنون زنی طلاق‌گرفته و رسوا است (آیهٔ ۲۲؛ ۸:۳). او روزی در آینده به نزد شوهر سابقش، خداوند، بازمی‌گردد و شوهرش نیز او را می‌پذیرد و از سر تقصیراتش می‌گذرد. این همان «امر تازه‌ای در جهان» است که به وقوع می‌پیوندد.

۲۶:۳۱ خوابم برای من شیرین بود. امید توبه و بازگشت اسراییل لحظه‌ای به خدمت پرهیاهوی ارمیا آرامش می‌بخشد.

۲۸:۳۱ بنا نمودن و غرس کردن [کاشتن]. خداوند آنچه ابتدا در فصل ۱۰:۱ دربارهٔ داوری و برکت دادن به ارمیا فرموده است در اینجا بازگو می‌نماید. برکت دادن با دو نماد به تصویر کشیده می‌شود: معماری (بنا نمودن) و کشاورزی (کاشتن).

۲۹:۳۱ انگور تُرش خوردند. این ضرب‌المثلی رایج میان فرزندانی بود که در دوران تبعید در بابِل به دنیا آمدند. منظور این است که آنها تاوان گناهان پدرانشان را پس می‌دهند، نه گناهان خودشان را (مرا ۷:۵؛ حز ۲:۱۸، ۳).

۳۱:۳۱–۳۴ عهد تازه‌ای. در نقطهٔ مقابلِ عهد موسی که قوم اسراییل از نگاه داشتن آن قاصر ماندند، خدا عهد تازه‌ای را با قوت الهی و روحانی به ایشان وعده می‌دهد تا کسانی که خداوند را می‌شناسند در این عهد جدید از برکت‌های نجات و رستگاری بهره‌مند گردند. این وعده هم شامل حال تک‌تک افراد است و هم شامل حال امت اسراییل (آیهٔ ۳۶؛ روم ۱۶:۱۱–۲۷). در چارچوب این عهد، (۱) قوم اسراییل دوباره در سرزمین خود ساکن خواهند گشت (فصل‌های ۳۰–۳۳؛ آیات ۳۸–۴۰)؛ (۲) تحقق این عهد به پایان دوران آن دشواری و سختی عظیم مربوط است (۷:۳۰).

عیسی مسیح خودش از این عهد سخن می‌گوید (لو ۲۰:۲۲). تحقق این عهد از بُعد روحانی در عصر کلیسا با ایمان آوردن یهودیان و غیر یهودیان آغاز گشت (۱ قرن ۲۵:۱۱؛ ۲ قرن ۶:۳؛ عبر ۷:۸–۱۳؛ ۱۵:۹؛ ۱۴:۱۰–۱۷؛ ۲۴:۱۲؛ ۲۰:۱۳). این عهد با «بقیتی [بقیه‌ای] به حسب [بر مبنای] اختیار فیض» (روم ۵:۱۱) جامهٔ عمل پوشیده است و در روزهای آخر نیز با ایمان آوردن قوم اسراییل و گرد آمدن آنها در سرزمین کهن خویش، فلسطین، این عهد جدید به سرانجام خواهد رسید (فصل‌های ۳۰–۳۳). جویبارهای عهد ابراهیم و داوود و عهد جدید در سلطنت هزارسالهٔ مسیح به هم می‌پیوندند.

۳۵:۳۱–۳۷ این آیات بر قطعیت تحقق عهد جدید تأکید می‌نمایند. قوم اسراییل می‌توانند انتظار داشته باشند که خدا وعدهٔ عهد جدید را به سرانجام خواهد رساند (ر.ک. ۱۷:۳۳–۲۲، ۲۵، ۲۶).

۳۸:۳۱–۴۰ این برج در شمال شرق حاشیهٔ شهر قرار دارد (ر.ک. نح ۱:۳؛ ۳۹:۱۲). زمانی که

با بازگشت قوم اسراییل به سرزمینشان سرانجام وعده‌های عهد جدید تحقق یابند، اورشلیمی که بازسازی شده است دارای مشخصات خاصی می‌گردد. دروازهٔ گوشه در حاشیهٔ شمال غرب قرار دارد (۲ پاد ۱۳:۱۴؛ ۲ توا ۹:۲۶). ریسمان اندازه‌گیری منطقه را برای بازسازی اندازه می‌گیرد. از تپهٔ جارَب تا جوعَت پیمایش می‌گردد. تعیین مکان جغرافیایی این دو منطقه امکان‌پذیر نیست. «وادی لاش‌ها» همان وادی هَنوم است که محل سوزاندن زباله‌ها بود (ر.ک. ۳۱:۷ و توضیح آن). «دروازهٔ اسبان» در حاشیهٔ جنوب شرق صحن معبد قرار داشت (۲ پاد ۱۶:۱۱؛ نح ۲۸:۳).

۲) ایمان به بازگشت (۳۲:۱-۴۴)

۱:۳۲ سال دهم. یعنی سال ۵۸۷ ق.م. که دهمین سال سلطنت صدقیا (سال‌های ۵۹۷–۵۸۶ ق.م.) و هجدهمین سال سلطنت نبوکدنصر می‌باشد. در این زمان، بابِلیان اورشلیم را محاصره می‌کنند.

۲:۳۲ لشکر ... بابِل ... محاصره کرده بودند. محاصره در ماه دهم (ماه دی) در سال ۵۸۸ ق.م. شروع می‌شود و سی ماه تا ماه چهارم (ماه تیر) در سال ۵۸۶ ق.م. ادامه می‌یابد (۱:۳۹، ۲؛ ر.ک. ۱:۳۴ و توضیح آن). رویدادهای این فصل روایتگر زمانی هستند که اهالی یهودا در آستانهٔ از دست دادن سرزمینشان هستند. فقط یک سال مانده است تا بابِلیان کاملاً شهر را تسخیر کنند. فصل‌های ۳۹؛ ۴۰؛ ۵۲ به این جزییات می‌پردازند.

۲:۳۲–۵ زندان ... محبوس [دربند]. آخرین پادشاه یهودا ارمیا را به جرم موعظه بر ضد قوم و پادشاه زندانی می‌کند. از نظر پادشاه، موعظهٔ ارمیا خیانت به ملت و پادشاه است. حال آنکه، صدقیا دلش می‌خواهد سخنان خوب و مثبت بشنود و در دل مردم جرقه‌ای روشن کند تا در مقابل بابِلیان ایستادگی کنند.

۸:۳۲ حق ارثیت [وراثت]. کسی که تنگدست بود می‌توانست زمین خود را بفروشد. اما حق بازخرید آن تا سال پنجاهم متعلق به خویشاوند نزدیک او می‌بود. اگر غریبه‌ای آن زمین را به جای بدهی برمی‌داشت، آن خویشاوند نزدیک می‌توانست آن زمین را که دارایی خانوادگی‌شان بود بازخرید نماید (لاو ۲۵:۲۵). زمین لاویان فقط باید به لاویان فروخته می‌شد (لاو ۳۲:۲۵–۳۴) که ارمیا هم یکی از آنها بود. او به فرمودهٔ خداوند عمل می‌کند (آیات ۹–۱۲).

۱۴:۳۲ این قباله‌ها [سندها] ... بگیر. سندهای زمین در کوزه‌ای نگهداری می‌شوند تا شخصی که مالک زمین است بتواند در آینده مالکیت خود را ثابت کند. مردان عَناتوت از بابِل به اورشلیم بازمی‌گردند (عز ۲۳:۲). همچنین بابِلیان جمعی از فقیران و تهیدستان را در شهر باقی می‌گذارند (فصل ۳۹) که این باقیماندگان ممکن است جزو شهروندان عَناتوت باشند. در آینده، خدا قادر خواهد بود (آیات ۱۷، ۲۷) این زمین را به ارمیا که از مرگ قیام خواهد کرد بازگرداند و به مردم ثابت نماید که آنها نوادگان این نبی و کاهن می‌باشند.

۱۶:۳۲–۲۵ خداوند قادر مطلق با قدرت بی‌کرانش می‌تواند هر آنچه دلش می‌خواهد انجام دهد، چه در مورد اسارت قوم در حال حاضر و چه در خصوص بازگشتشان در آینده. با این دیدگاه، برای ارمیا این پرسش مطرح است که چرا خدا می‌خواهد او آن قطعه زمین را بازخرید نماید!

۲۶:۳۲–۳۵ خدا گناهان یهودا را به ارمیا یادآور می‌شود و تسخیر یهودا به دست بابِلیان را تأیید می‌نماید (ر.ک. «این شهر»، آیهٔ ۲۸).

۳۶:۳۲–۴۱ با این حال، روزی فرا خواهد رسید که خدا قوم اسراییل را به سرزمینشان بازخواهد گرداند و برکت نجات را به ایشان هدیه خواهد داد.

۳۷:۳۲ ایشان را به این مکان بازآورده. خدا قول می‌دهد اسراییلیان را به سرزمین اسراییل بازگرداند (ر.ک. آیهٔ ۴۴). نظر به اینکه خداوند واقعاً قوم اسراییل را از سرزمینشان پراکنده نمود، بسیار طبیعی است که انتظار داشته باشیم وعدهٔ برکت بازگرداندن آنها نیز واقعی خواهد بود، نه نمادین (ر.ک. آیهٔ ۴۲).

۳۸:۳۲، ۳۹ اشاره به نجات و رستگاری روحانی است، یعنی شناخت واقعی خدا و پرستش حقیقی او.

۴۰:۳۲ عهد جاودانی. این وعده در زمانی تحقق نمی‌یابد که قوم اسراییل در دوران عزرا و نحمیا به اورشلیم بازمی‌گردند. این وعده مربوط به زمانی خواهد بود که خدا به قوم اسراییل دل تازه و نجات ابدی می‌بخشد و همزمان ایشان را به سرزمین کهن خویش بازمی‌گرداند (ر.ک. ۸:۳۳، ۹؛ حز ۲۶:۳۶).

۴۲:۳۲-۴۴ در سلطنت هزارساله، در اسراییل دوباره زمین‌ها خرید و فروش خواهند شد.

۳) پیش‌بینی بازگشت قوم اسراییل - بخش دوم (۱:۳۳-۲۶)

۳:۳۳ بخوان ... اجابت خواهم نمود. خدا ارمیا را به دعا دعوت می‌نماید که به خداوند متوسل شود تا خداوند وعده‌هایش را که وفا به آنها را تضمین نموده است به انجام برساند (۱۱:۲۹-۱۴؛ دان ۴:۹-۱۹؛ یو ۷:۱۵). خدا در آیات ۴-۲۶ دعای ارمیا را اجابت می‌نماید (ر.ک. آیهٔ ۱۴).

۸:۳۳ دوباره خداوند بر نجات و رستگاری فردی تأکید می‌نماید، نجاتی که با وعدهٔ عهد جدید و بازگرداندن قوم اسراییل به سرزمینشان همراه است.

۱۱:۳۳ یهوه ... را تسبیح بخوانید. این کلام مزمور ۱:۱۳۶ می‌باشد که در واقع یهودیان به هنگام بازگشت از بابِل آن را می‌سرایند (عز ۱۱:۳).

۱۵:۳۳ شاخه. او مسیح پادشاه است که از خاندان داوود می‌آید (۵:۲۳، ۶). او آن پادشاه است که پس از بازگشت دوباره‌اش که با قدرت و اقتدار بر زمین ظاهر می‌گردد، بی‌درنگ، بر تخت سلطنت تکیه خواهد زد (دان ۳۵:۲، ۴۵؛ ۱۳:۷، ۱۴، ۲۷؛ مت ۲۷:۱۶، ۲۸؛ ۳۰:۲۴؛ ۶۴:۲۶).

۱۷:۳۳-۲۲ خدا وعده می‌دهد بی‌چون و چرا وعده به داوود (۲ سمو ۱۷) و وعدهٔ کهانت (اعد ۱۰:۲۵-۱۳) را به انجام رساند. مگر چرخهٔ شب و روز تغییر می‌کند؟ مگر ستارگان و ریگ‌های دریا را می‌توان شمرد؟ به انجام رسیدن این وعده نیز به همین قطعیت خواهد بود (ر.ک. ۳۵:۳۱-۲۷؛ ۲۵:۳۳، ۲۶).

۲۴:۳۳ دو خاندان. یعنی یهودا و اسراییل. **خداوند ... ترک نموده است.** بسیاری حتی امروز بر این باورند که اسراییل آینده‌ای ندارد. خدا در آیات ۲۵، ۲۶ به صراحت و قاطعیت این طرز تفکر را باطل اعلام می‌کند (ر.ک. ۳۵:۳۱، ۳۶؛ مز ۱۶:۷۴، ۱۷؛ روم ۱:۱۱، ۲). خدا قوم اسراییل را به موقعیت اولیه‌اش بازمی‌گرداند.

ج. مصیبت برای یهودا (۱:۳۴-۵:۴۵)

۱) پیش از سقوط یهودا (۱:۳۴-۲۸:۳۸)

۱:۳۴ در حینی [زمانی] که نبوکدنصر ... جنگ می‌نمودند. محاصره بیست و پنجم دی سال ۵۸۸ ق.م. آغاز می‌گردد (۱:۳۹) و بیست و هفتم تیر سال ۵۸۶ ق.م. پایان می‌یابد (۲:۳۹؛ ۵:۵۲، ۶). این فصل روایتگر سلطنت صدقیا و محاصرهٔ اورشلیم در سال‌های ۵۸۸-۵۸۶ ق.م. است. فصل ۳۴ به شرح و توضیح فصل ۱:۳۲-۵ می‌پردازد. پیغام ارمیا در این فصل موجب زندانی شدن او می‌گردد. **با اورشلیم.** بابِلیان در بیست و سوم مرداد سال

۵۸۶ ق.م. کمر به ویرانی اورشلیم بستند (۲ پاد ۸:۲۵، ۹).

۳:۳۴ تحقق این نبوت دربارهٔ صدقیا (ر.ک. ۱:۳۲–۵) در کتاب‌های دوم پادشاهان ۶:۲۵، ۷ و ارمیا ۷:۵۲–۱۱ ثبت می‌باشد.

۸:۳۴–۱۰ عهد ... به آزادی ندا نمایند. عهد صدقیا مبنی بر آزادی بردگان با موفقیت اجرا می‌شود. صدقیا بنا بر قانون آزادی بردگان (لاو ۳۹:۲۵–۵۵؛ تث ۱۲:۱۵–۱۸) به این امید آن عهدنامه را اجرا می‌کند که لطف خداوند شامل حالشان گردد و از داوری صرف‌نظر نماید.

۱۱:۳۴ برگشته. اربابان توافق‌نامه را زیر پا می‌گذارند و بردگان را به نزد خود بازمی‌گردانند. برخی معتقدند دلیل آن عهدشکنی این بود که شهروندان گمان کردند خطر از سرشان گذشته است، چرا که با نزدیک شدن لشکر مصریان نیروهای بابِلیان موقف عقب‌نشینی کردند (۵:۳۷، ۱۱).

۱۲:۳۴–۱۶ و کلام ... نازل شده. خدا به آن یهودیان عهدشکن که با ایشان عهد بسته بود یادآوری می‌نماید که چگونه نیاکانشان را از بردگی مصریان آزاد ساخت (ر.ک. خُرو ۲:۲۱؛ تث ۱۲:۱۵–۱۵). حکم خداوند این است که بردگان عبرانی، پس از شش سال بردگی، در سال هفتم آزاد شوند (آیات ۱۳، ۱۴).

۱۷:۳۴–۲۲ اطاعت ننمودید. به خاطر آن فریب و دورویی (آیهٔ ۱۶)، خدا به آن عهدشکنان فقط یک نوع آزادی وعده می‌دهد. آن آزادی این است که با شمشیر و وبا و قحطی داوری شوند (آیهٔ ۱۷).

۱۸:۳۴، ۲۱ گوساله را دوپاره کرده. خدا آن خطاکاران را به دست تسخیرگران هلاک خواهد نمود، زیرا آنها عهدی را که با خون بسته شده بود زیر پا گذاشتند (آیهٔ ۲۱). بنا بر این رسم، که در کتاب پیدایش ۸:۱۵–۱۷ شرح داده می‌شود، دو طرفِ عهد قطعه‌های حیوانی را که قربانی کرده‌اند در دو طرف قرار می‌دهند و خودشان از میان قطعه‌ها عبور می‌کنند. هر یک از دو طرفِ عهد با این عمل نمادین قول می‌دهند به وعده‌شان وفا کنند و بر سر حرفشان بمانند. «اگر به عهد خود وفا نکنم، جانم (که آن خون نمادش است) گرفته شود.»

۱:۳۵–۱۹ این فصل از جماعتی سخن می‌گوید که به پدرانشان قول داده بودند مطیع بمانند. تعهد و اطاعت این اشخاص نقطهٔ مقابلِ نااطاعتی یهودیان از خدا می‌باشد.

۱:۳۵ ایام [دوران] یَهویاقیم. (سال‌های ۶۰۹–۵۹۷ ق.م.). این آیه به چندین سال پیش از فصل ۱:۳۴ بازمی‌گردد. شاید دلیل این فاصلهٔ زمانی این است که نویسنده قصد دارد پس از شرح آن خیانت و عهدشکنی در فصل ۳۴ از تعهد و اطاعت سخن گوید.

۲:۳۵ رِکابیان. این مردمان چادرنشین و بیابان‌گرد که از وابستگان پدرزن موسی بودند

واژهٔ کلیدی

راستی [حقیقت]: (۲:۴؛ ۶:۳۳). این واژه گویای حقیقتی است که از یک معیار سرمشق می‌گیرد، خواه معیار برای واقعیت‌های موجود و خواهِ معیارهایی که خدا تعیین می‌کند. «حقیقت» معمولاً به رحمت و به ویژه به رحمت خدا درآمیخته است (پید ۴۹:۲۴؛ مز ۳:۵۷؛ ۲:۱۱۷). این واژه بارها در بافت و چارچوب قضایی به کار رفته است. در بافت غیرمذهبی، به معنای شهادت دادن و قضاوت کردن استفاده می‌شود (امث ۲۵:۱۴؛ زک ۱۶:۸). حال آنکه، در بافت و چارچوب مذهبی، «حقیقت» به شریعت و احکام خدا اشاره دارد (مز ۱۴۲:۱۱۹، ۱۵۱). حقیقت ارزشمند و گران‌بها است. انبیا به خاطر فقدان حقیقت به سوگ می‌نشینند (۵:۹؛ اش ۱۴:۵۹؛ هو ۱:۴). خواست و ارادهٔ خدا این است که حقیقت را در بطن وجود قومش حک نماید (مز ۲:۱۵؛ ۶:۵۱). از این‌رو، حقیقت شالوده و بنیان یک زندگی است که خدا را خشنود می‌سازد (مز ۵:۲۵، ۱۰؛ ۳:۲۶).

(داور ۱:۱۶؛ ۴:۱۱) اصل و نَسَبشان به کسانی بازمی‌گردد که در کتاب اول تواریخ ۵۵:۲ از آنها نام برده می‌شود. بنیان‌گذار آدابی که در میان آنها رواج داشت شخصی به نام یوناداب بود (۶:۳۵، ۱۴؛ ۲ پاد ۱۵:۱۰، ۲۳). نام آنها به شخصی به نام «رِکاب» بازمی‌گردد (آیهٔ ۸). او از نوادگان یعقوب نبود و در اسراییل غریبه به حساب می‌آمد.

۸:۳۵ اطاعت نموده. در اینجا، حکم خاص پدر طایفه برای زندگی بیابان‌نشینی تحسین نمی‌شود، بلکه از اطاعت محکم و استوار پسران تقدیر می‌گردد (آیهٔ ۱۴). آنها بی‌چون و چرا و همه‌جانبه اطاعت کردند، بی‌وقفه و بدون استثنا. ولی قوم اسراییل در همهٔ این موارد و زمینه‌ها غافل ماندند.

۱۳:۳۵–۱۷ ارمیا یهودیان را به سبب نااطاعتی و نافرمانی زشت و زننده‌شان محکوم می‌نماید.

۱۸:۳۵، ۱۹ چون که شما ... اطاعت نمودید. خدا رِکابیان را برکت می‌دهد. البته نه به آن معنا که همهٔ آنها را نجات و رستگاری روحانی عطا نماید، بلکه نسلی از آنها را برقرار نگاه می‌دارد تا خداوند را خدمت نمایند. در کتاب نحمیا ۱۴:۳ رِکابیان مسوولیتی بر دوش دارند. در ترجمهٔ مزمور ۷۱ به زبان یونانی [معروف به ترجمهٔ هفتادتنان]، عنوان این مزمور خطاب به پسران یوناداب و اسیران اولیه می‌باشد.

۱:۳۶ سال چهارم یَهویاقیم. این فصل (ر.ک. توضیح ۱:۳۵) به چندین سال پیش از فصل‌های ۳۲–۳۴ بازمی‌گردد، یعنی قبل یا شاید مدت کوتاهی پس از زمانی که نخستین جماعت از شهروندان اورشلیم در سال ۶۰۵ ق.م. به بابِل تبعید شدند.

۲:۳۶ در آن بنویس. به ارمیا حکم می‌گردد کل پیغام‌های خود را از شروع خدمتش در سال ۶۲۷ ق.م. تا سال ۶۰۴/۶۰۵ ق.م. مکتوب نماید که برای قوم حاضر در معبد خوانده شود (آیهٔ ۶).

۴:۳۶ باروک ... نوشت. کاتب ارمیا (ر.ک. ۱۲:۳۲) پیغام‌های او را مکتوب می‌نماید (ر.ک. ۱:۴۵). حتی، پس از آنکه نخستین طومار سوخته می‌شود، این کاتب برای بار دوم آنها را بر طومار می‌نویسد (ر.ک. ۳۲:۳۶). باروک در معبد (آیهٔ ۱۰) و در دربار (آیهٔ ۱۵) نیز آن پیغام‌ها را می‌خواند. بعدها، شخصی به نام «یِهودی» بخش کوچکی از نخستین طومار را در حضور یَهویاقیم پادشاه قرائت می‌کند (آیات ۲۱–۲۳).

۵:۳۶ محبوس [زندانی]. این واژه به معنای «محدود، بازداشت، دربند» می‌باشد و همان اصطلاحی است که در فصل‌های ۱:۳۳؛ ۱۵:۳۹ برای زندانی شدن به کار رفته است. واقعیت این است که وقتی آن صاحب‌منصبان و سَروران اجازه می‌دهند ارمیا خود را پنهان کند (آیهٔ ۱۹)، می‌تواند معنایش این باشد که ارمیا زندانی نبود، اما شاید در بازداشت خانگی بود و یا به هر شکلی محدودیت داشت. سند و مدرکی وجود ندارد که ثابت کند ارمیا در دوران سلطنت یَهویاقیم زندانی بود.

۶:۳۶ روز صوم [روزه]. (ر.ک. آیهٔ ۹). روز مشخصی برای روزه گرفتن تعیین می‌شود تا از نزول مصیبتی که در راه است جلوگیری شود. شاید به این وسیله یهودیان به پیغام ارمیا گوش فرا دهند (آیهٔ ۷).

۹:۳۶ سال پنجم. این سال (۶۰۴ ق.م.) سال بعد از سالی است که در آیهٔ ۱ به آن اشاره می‌گردد و این احتمال را می‌دهد که سری پیغام‌های طولانی اعلام‌شده تا آن زمان به مدت یک سال ثبت و تکرار شدند (ر.ک. آیهٔ ۱۸). **ماه نهم.** یعنی ماه آبان یا آذر (ر.ک. آیات ۲۲، ۲۳).

۱۰:۳۶ حجره [اتاق]. این اتاق در سمت شمال و بالای دیوارِ رو به صحن معبد، که قوم در آنجا جمع می‌شدند، قرار داشت. باروک از درون پنجره یا روی ایوان کلام خدا را قرائت نمود.

۱۷:۳۶، ۱۸ آنها از باروک می‌پرسند آیا این کلام را به حافظه سپرده است و یا واقعاً واژه به واژهٔ آن را از دهان ارمیای نبی با الهام الهی نوشته است. آری، آن کلام واقعاً واژه به واژه از دهان ارمیای نبی با الهام الهی نوشته شده بود. آنها می‌خواستند مطمئن شوند آنچه می‌شنوند کلام خدا است (ر.ک. آیات ۱۶، ۲۵).

۲۳:۳۶ قطع کرده. «یهودی سه چهار ورق خوانده بود» که پادشاه طومار را گرفت و کل آن را در آتش افکند، چون نمی‌خواست به پیغام گوش دهد (ر.ک. آیهٔ ۲۹). یَهویاقیم همان پادشاهی است که مأمورانی را به مصر می‌فرستد (فصل ۲۶) تا نبی امین خدا، اوریا، را بازگردانند و او را به قتل برساند.

۲۴:۳۶ نه ترسیدند. دل خادمان پادشاه سخت‌تر از دل صاحب‌منصبان و سَروران او بود (آیهٔ ۱۶).

۲۶:۳۶ خداوند [یهوه] ایشان را مخفی داشت. خدا، که هادی و راهنمای ارمیا است (ر.ک. ۱:۸، ۱۹؛ ۲۳:۱۰)، جان ارمیا و باروک را حفظ می‌نماید (ر.ک. ۱۹:۳۶؛ مز ۸:۳۲؛ امث ۵:۳، ۶).

۲۷:۳۶ (ر.ک. اش ۸:۴۰؛ ۱۱:۵۵؛ مت ۱۸:۵).

۳۰:۳۶، ۳۱ عقوبت [مجازات] گناه ایشان را خواهم آورد. نافرمانی و گردنکشی یَهویاقیم عواقب دارد. او در سال ۵۹۸ ق.م. جان می‌دهد (۱۸:۲۲، ۱۹؛ ۲ پاد ۳۶:۲۳؛ ۲ توا ۵:۳۶). ولی کسی وجود ندارد که در درازمدت جای او بر تخت سلطنت بنشیند (آیهٔ ۳۰). پسرش، به نام یَهویاکین یا یِکُنیا (کَنیاهو در ۲۴:۲۲)، جانشین او می‌گردد. اما در عمل اصلاً سلطنت نمی‌کند. او در سال ۵۹۷ ق.م. فقط سه ماه و ده روز بر تخت سلطنت تکیه می‌زند (۲۴:۲۲–۳۰؛ ۲ توا ۹:۳۶، ۱۰). بابِلیان او را تا آخر عمرش تبعید می‌کنند (ر.ک. ۳۱:۵۲–۳۴). هیچ‌یک از فرزندانش نیز بر تخت سلطنت نمی‌نشینند (ر.ک. ۳۰:۲۲ و توضیح آن).

۱:۳۷ صدقیا ... سلطنت نمود. صدقیا، که عموی یِکُنیا بود، به دستور نبوکدنصر و به نشانهٔ تحقیر یَهویاقیم و یِکُنیا بر تخت می‌نشیند. یازده سال حکومت او که حکومتی دست‌نشانده بود به سال‌های ۵۹۷–۵۸۶ ق.م. بازمی‌گردد. پیغام پادشاه به ارمیا در این فصل قبل از پیغامی است که در فصل ۲۱ ثبت شده است. صدقیا از این واهمه دارد که کلدانیان (بابِلیان) مصر را شکست دهند و برای محاصرهٔ اورشلیم به آنجا بازگردند (آیات ۳، ۵).

۴:۳۷ ارمیا دیگر در زندان دربار گرفتار نبود (۲:۳۲؛ ۱:۳۳).

۷:۳۷–۱۰ به پادشاه ... بگویید. بابِل موقت از محاصرهٔ اورشلیم دست می‌کشد تا توجه خود را متمرکز مصر گرداند. اما دوباره برای ویرانی اورشلیم بازخواهد گشت.

۱۲:۳۷ ارمیا ... بیرون می‌رفت. او به زادگاه خود می‌رود تا زمینی را که در فصل ۶:۳۲–۱۲ خریده است تحویل بگیرد.

۱۳:۳۷ حَنَنْیا. ارمیا مرگ او را پیشگویی نموده بود (۱۶:۲۸). به همین دلیل، نوهٔ حَنَنْیا به قصد انتقام گرفتن از ارمیا به او تهمت می‌زند (ر.ک. ۱۹:۳۸؛ ۱۵:۵۲).

۱۵:۳۷ او را زدند. ارمیا به خاطر اعلام حقیقت خدا چه بسیار کتک خورد، تهدید شد، و همه‌گونه با او بدرفتاری گشت (۱۱:۲۱؛ ۲:۲۰؛ ۸:۲۶؛ ۲۶:۳۶؛ ۶:۳۸، ۲۵)!

۱۷:۳۷ این نشان می‌دهد صدقیا به عمد و آگاهانه کلام خدا را نپذیرفت. او می‌دانست ارمیا سخنگوی خدا است.

۱۹:۳۷ انبیا. معلوم شد آن انبیا که گفته بودند پادشاه بابِل حمله نخواهد کرد دروغگو هستند. در واقع، پادشاه بابِل به آنجا آمده بود و دوباره هم بازمی‌گشت.

۲۱:۳۷ نان. پادشاه به ارمیا کمی ملایمت نشان می‌دهد، او را به صحن زندان می‌آورد (ر.ک. ۲:۳۲؛ ۱:۳۳)، و تا زمانی که در شهر نان موجود است به او سهمیهٔ نان می‌دهد (ر.ک. ۹:۳۸). ارمیا تا تسخیر اورشلیم و تمام شدن آذوقه در آنجا می‌ماند (۲۸:۳۸). البته مدت کوتاهی هم در سیاه‌چال به سر می‌برد (۳۸:۶–۱۳).

۴:۳۸ تمنا اینکه این مرد کشته شود. (ر.ک. ۱۱:۲۶ و توضیح آن). **دست‌ها ... سست می‌کند.** آنها ارمیا را متهم می‌کنند که مردم را ترغیب می‌کند تسلیم بابِلیان شوند (آیهٔ ۲) و به این شکل روحیه و ارادهٔ مدافعان شهر را ضعیف می‌سازد. شهروندان یهودا ارمیا را خائن به حساب می‌آورند که به آنها خبر می‌دهد بابِل پیروز خواهد شد.

۵:۳۸ پادشاه ... کاری نمی‌تواند کرد. این نشان می‌دهد رهبر و پادشاهی که به کلام خدا پشت می‌کند چقدر سست و بی‌اراده و سهل‌انگار از زیر بار مسوولیت‌های خود شانه خالی می‌کند!

۶:۳۸ آب نبود ... گِل بود. آن سَروران جنایتکار (ر.ک. آیهٔ ۴) قصدشان این بود که سخنگوی خدا از تشنگی و گرسنگی و کم شدن حرارت بدن جان دهد و حتی چه بسا با فرو رفتن در عمق آن سیاه‌چال خفه شود (ر.ک. مز ۲:۶۹، ۱۴ در اشاره به مسیح).

۷:۳۸–۱۳ عِبدمَلک. او یک غریبهٔ غیر یهودی و اهل اتیوپی بود که تصمیم می‌گیرد ارمیا را از دست قومش که قصد قتل او را داشتند نجات دهد. احتمالاً، او نگهبان حرمسرا بود («خواجه‌سرا»). بعدها، خدا جان این مرد را نجات می‌دهد و ایمانش را ارج می‌نهد (۱۵:۳۹–۱۸).

۱۴:۳۸–۲۳ من از تو مطلبی می‌پرسم. این یکی از چندین پرسش و پاسخ است. صدقیا دلش می‌خواهد کلام خدا را بشنود، اما آن را نمی‌پذیرد. او باید مطیع کلام خدا گردد. پاسخ خدا به صدقیا این است که بر سر اورشلیم فاجعه به بار می‌آید، پادشاه اسیر می‌گردد، و خانواده و اهل دربارش به مصیبت گرفتار می‌شوند (در خصوص تحقق این کلام: ر.ک. ۴:۳۹–۸).

۲۲:۳۸ اَصدِقای [دوستان صمیمی] تو تو را اِغوا نموده [فریب داده]. زنان دربار، که به دست بابِلیان اسیر می‌شوند، صدقیا را مسخره می‌کنند که به مشورت دوستانی گوش داده است که او را بدبخت کردند. پادشاه بیچاره و درمانده بود، همچون کسی که پایش در باتلاق مانده باشد.

۲۷:۳۸ این سخنان ... پادشاه ... امر فرموده بود. ارمیا دروغ نگفت. او حقیقت را بیان کرد، اما همهٔ جزییات را بازگو نکرد، چرا که لازم نبود آن صاحب‌منصبان از همه‌چیز باخبر شوند.

۲) طی سقوط یهودا (۱:۳۹–۱۸)

۱:۳۹، ۲ از سال نهم ... سال یازدهم. (ر.ک. ۱:۳۴ و توضیح آن؛ ر.ک. ۱:۵۲–۷؛ ۲ پاد ۱:۲۵–۴). در این محاصرهٔ سی ماهه، دشمن دیوارهای شهر را محاصره می‌کند و کلیهٔ مسیرهای ورود و خروج را می‌بندد و اجازه نمی‌دهد هیچ‌گونه مواد غذایی و حتی آب آشامیدنی به شهر راه یابد. در نتیجه، قحطی، تشنگی، و بیماری به تدریج شهروندان این شهر محاصره‌شده را ضعیف و ضعیف‌تر می‌کند تا تسخیر آن دیگر کار دشواری نباشد.

۳:۳۹ در دروازهٔ وسطی نشستند. این اقدام بدین معنا است که شهر از نظر نظامی کاملاً اِشغال شده بود، چون این دروازه میان بالای شهر (کوه صهیون) و پایین شهر به سمت شمال قرار گرفته بود.

۵:۳۹ رِبلَه ...حَمات. پایگاه نظامی و مرکز فرماندهی نبوکدنصر در سیصد و هفتاد کیلومتری شمال اورشلیم قرار داشت. **فتوا [حکم] داد.**

نبوکدنصر با پادشاه اورشلیم همانند یک تبهکار برخورد می‌کند. پادشاه سوگند خویش را زیر پا گذاشته بود (ر.ک. ۲ توا ۱۳:۳۶؛ حز ۱۳:۱۷–۱۹).

۶:۳۹–۱۰ (ر.ک. ۱۲:۵۲–۱۶؛ ۲ پاد ۸:۲۵–۱۲).

۷:۳۹ چشمان صدقیا را کور کرد. این آیه با فصل ۴:۳۲ و کتاب حزقیال ۱۳:۱۲ هم‌راستا می‌باشد.

۱۱:۳۹، ۱۲ نبوکدنصر از طریق کسانی که به سپاهیان او پیوسته بودند (آیهٔ ۹؛ ۱۹:۳۸) و همچنین از طریق یهودیانی که همراه با یِکُنیا به بابِل برده شده بودند از نبوت‌های ارمیا باخبر بود (ر.ک. ۲:۴۰).

۱۴:۳۹ ارمیا را از صحن ... برداشتند. در اینجا، این رویداد به طور خلاصه بیان می‌شود. اما فصل ۱:۴۰–۶ با جزییات بیشتری شرح می‌دهد که ارمیا را ابتدا همراه با سایر اسیران به رامه می‌برند (۱:۴۰) و سپس او را آزاد می‌کنند (۲:۴۰–۵). جِدَلیا، که پیش از این به یاری ارمیا آمده بود (۲۴:۲۶) و ارشد کسانی بود که وفاداری خود را به نبوکدنصر اعلام کرده بودند، والی و حاکم کسانی می‌گردد که در یهودا باقی ماندند (۵:۴۰).

۱۵:۳۹–۱۸ (ر.ک. ۷:۳۸–۱۳ و توضیح آنها).

۳) پس از سقوط یهودا (۱:۴۰–۵:۴۵)

۲:۴۰، ۳ آن فرماندهٔ بت‌پرست داوری خدا را بهتر از رهبران یهودا درک نموده بود.

۴:۴۰، ۵ آن فرمانده دقیقاً همان کاری را انجام می‌دهد که نبوکدنصر در فصل ۱۲:۳۹ از او خواسته بود.

۵:۴۰، ۶ ارمیا تصمیم می‌گیرد به نزد جِدَلیا برود که مدتی قبل والی مِصْفه در چند کیلومتری شمال اورشلیم گشته بود. جِدَلیا به زودی کشته می‌شود (ر.ک. ۱:۴۱–۳).

۷:۴۰ سرداران ... در صحرا. فرماندهان لشکر یهودا از ترسشان پراکنده شده بودند.

۹:۴۰–۱۲ خدا با رونق بخشیدن به زندگی باقیماندگان در یهودا از شدت داوری می‌کاهد.

۱۳:۴۰–۱۶ یوحانان. این مرد با صداقت به جِدَلیا هشدار می‌دهد که اسماعیل قصد جان او دارد. اما جِدَلیا این هشدار را جدی نمی‌گیرد.

۱:۴۱–۴ دو ماه پس از آنکه اورشلیم در آتش می‌سوزد، آن والی سهل‌انگار به اسماعیل و همراهانش خوش‌آمد می‌گوید و به استقبال کشتاری همگانی می‌رود.

۵:۴۱ هشتاد نفر. به احتمال بسیار، این افراد رهسپار اورشلیم بودند تا برای ویرانی اورشلیم مراسم سوگواری برگزار کنند، اما همگی کشته می‌شوند (آیهٔ ۸). اسماعیل فقط با همدستی ده نفر چنین آشوب و کشتاری به پا کرد (آیهٔ ۱). احتمالاً، آنها بیش از آنچه در آیهٔ ۱۰ شرح داده می‌شود مرتکب جنایت شدند.

۹:۴۱ آسا. او بر یهودا سلطنت نموده بود (حدود سال‌های ۹۱۱–۸۷۳ ق.م.؛ ر.ک. ۱ پاد ۱۶:۱۵–۲۲).

۱۲:۴۱–۱۵ به قصد مقاتله [مبارزه] با اسماعیل ... روانه شده. خبر جنایت اسماعیل و کشتار و اسارت مردم به گوش یوحانان می‌رسد. از این‌رو، جماعتی را گرد می‌آورد و به قصد مبارزه با اسماعیل روانه می‌گردد. آنها اسیران را آزاد می‌کنند (آیات ۱۳، ۱۴)، ولی اسماعیل و همدستانش می‌گریزند (آیهٔ ۱۵).

۱۲:۴۱ دریاچه ... جَبَعون. (ر.ک. ۲ سمو ۱۳:۲).

۱:۴۲، ۲ ارمیا. احتمالاً، ارمیا نیز جزو کسانی بود که از مِصْفه آورده شده، آزاد گشته، و به یوحانان پیوسته بود (۱۶:۴۱).

۱:۴۲–۶ به جهت ما ... مسألت [دعا] نمایی. بقیه‌ای که در یهودا ماندگار شده بودند از ارمیا می‌خواهند به درگاه خدا دعا کند تا بدانند ارادهٔ او برای آنها چیست. آن جماعت قول می‌دهند مطیع باشند (آیهٔ ۶).

۴۲:۷-۱۲ پس از ده روز دعا و نیایش، ارمیا کلام خدا را با آنها در میان می‌گذارد و به ایشان می‌گوید در آن سرزمین ماندگار باشند و بدانند خدا نگهدارشان خواهد بود (آیهٔ ۱۰).

۴۲:۱۰ پشیمان شدم. منظور خدا این است: «به این کیفر و مجازاتی که نازل نمودم قانع هستم، اگر که دوباره سرپیچی و نافرمانی دیگری از شما سر نزند.»

۴۲:۱۳-۱۹ ارمیا به صراحت هشدار می‌دهد (آیهٔ ۱۹) به مصر نروند تا مبادا به فساد بت‌پرستی گرفتار شوند.

۴۲:۲۰ آنها که دلشان هوای رفتن به مصر دارد ریاکار و متظاهرند.

۴۳:۱-۷ چون ارمیا فارغ شد از گفتن. آن رهبران اصلاح‌ناپذیر و نامطیع ارمیا را به فریب و نیرنگ متهم می‌کنند و ارمیا و بقیهٔ جماعت را به اجبار به مصر می‌برند. حال آنکه، تاکنون همهٔ نبوت‌های ارمیا دربارهٔ بابِل به واقعیت پیوسته بودند. با رفتن به مصر، چتر محافظ خدا از آنها برداشته می‌شود و مانند همهٔ کسانی که نامطیع کلام خدا بودند، داوری خدا بر آن جماعت نیز سایه می‌افکند.

۴۳:۳، ۶ باروک. آن کاتب امین نامبرده در فصل ۳۶ هنوز یاور ارمیا بود و بنا به وعده‌ای که خدا بیست سال پیش به او داده بود جانش حفظ شده بود (۴۵:۵؛ ر.ک. سال ۶۰۵ ق.م. در آیهٔ ۱).

۴۳:۷ تِحفَنحیس. ناحیه‌ای در شرق منطقهٔ دلتای مصر.

۴۳:۹-۱۳ سنگ‌های بزرگ به دست خود بگیر. سنگ‌هایی که در گِل و آهکِ سنگفرش صحن ورودی کاخ فرعون قرار داده می‌شوند نشانی هستند بر اینکه پادشاه فاتح بابِل در آن منطقه به مصر حمله می‌کند و تخت سلطنت خود را در آنجا بنیان می‌نهد. این نبوت در یورش سال‌های ۵۶۸/۵۶۷ ق.م. به انجام رسید.

۴۳:۱۲ مثل شبانی که خویشتن را به جامهٔ خود ملبّس [پوشیده] سازد. جامه بر تن کردن شبان که کاری بس ساده و سریع است توصیفگر این واقعیت می‌باشد که نبوکدنصر سریع و آسان بر مصر چیره می‌شود.

۴۳:۱۳ تمثال‌های [ستون‌های] بیت‌شمس. بیت‌شمس در زبان عبری به معنای «خانهٔ خورشید» است و اشاره به معبد خورشید می‌باشد. این پرستشگاه در شمال موف و شرق رود نیل قرار داشت. گفته می‌شود بلندای ستون‌های این معبد هجده تا سی متر بوده است.

۴۴:۱ کلامی که ... نازل شد. به سبب گناهان بی‌وقفه و بی‌امان یهودیان در مصر لازم بود نبوت دربارهٔ یک داوری دیگر به آنها اعلام شود.

۴۴:۲-۶ ارمیا چکیده‌ای از آنچه بر سر اهالی یهودا آماده بود بیان می‌کند تا زمینه‌ساز پیغامی باشد که برای پناهندگان در مصر پیشگویی می‌نماید.

۴۴:۷، ۹، ۱۰ شگفتا که با وجودی که از جان باختن در یهودا جان سالم به در بردند، با ارتکاب گناه و تن دادن به بت‌پرستی در مصر باز هم دوان‌دوان به سوی مرگ شتابان بودند!

۴۴:۱۱-۱۴ جالب اینجا است یهودیانی که به بابِل تبعید می‌گردند از بت‌پرستی بازداشته می‌شوند و به سرزمینشان بازمی‌گردند. اما آنها که به مصر می‌روند با سرسختی و سخت‌دلی به بت‌پرستی ادامه می‌دهند و در همان دیار هلاک می‌شوند.

۴۴:۱۴ غیر از ناجیان [نجات‌یافتگان]. جمع اندکی (آیهٔ ۲۸) که پیش از رسیدن لشکر بابِلیان می‌گریزند جان سالم به در می‌برند.

۴۴:۱۵ زنان. از قرار معلوم، زنان پیشگام بت‌پرستی بودند.

۱۷:۴۴–۱۹ ملکهٔ آسمان. (ر.ک. توضیح ۱۸:۷). کاتولیک‌ها به اشتباه این لقب را به مریم، مادر عیسی، نسبت می‌دهند و مسیحیت را با بت‌پرستی می‌آمیزند. یهودیان زمان ارمیا با طرز تفکر منحرف خویش رفاه و رونق موجود در یهودا پیش از اسارت و تبعید را مدیون یک بت می‌دانند و با اعتبار بخشیدن به این بت نیکویی خدای حقیقی را به تمسخر می‌گیرند.

۲۰:۴۴–۲۳ ارمیا آن سوءتفاهم و سوءتعبیر را اصلاح می‌کند و به آنها می‌گوید آن بت نمی‌تواند سرچشمهٔ رفاه و رونق ایشان باشد، بلکه آن بت باعث و بانی بدبختی و بیچارگی آنها است.

۲۴:۴۴–۲۸ ارمیا محکومیت و داوری نامبرده در آیات ۱۱–۱۴ را تکرار می‌کند.

۲۹:۴۴، ۳۰ علامت. نشان این مجازات در آیهٔ ۳۰ توصیف می‌گردد. آماسیس، فرعون مصر، در سال ۵۷۰ ق.م. فرعون حُفرَع را سرنگون می‌کند و راه را برای یورش نبوکدنصر در بیست و سومین سال سلطنتش هموار می‌سازد (سال‌های ۵۶۸/۵۶۷ ق.م.).

۱:۴۵ سال چهارم یَهویاقیم. یعنی سال ۶۰۵ ق.م. (فصل ۳۶) و زمانی که صحبت از مکتوب نمودن پیغام‌های خدا به ارمیا مطرح است.

۳:۴۵ وای بر من. باروک غمگین و پریشان بود که تدبیرهای ارزشمندش برای آینده‌ای درخشان بر باد رفته است. حتی ممکن بود مرگ هم گریبانگیرش شود (ر.ک. آیهٔ ۵). احتمالاً، او از اینکه می‌دید خدا چنین مصیبتی به بار می‌آورد سرگشته و حیران بود (ر.ک. آیهٔ ۴). ارمیا باروک را تسلی می‌دهد (آیهٔ ۱).

۴:۴۵ او را چنین بگو. خدا جمیع این قوم (یهودیان) را داوری خواهد نمود.

۵:۴۵ تو چیزهای بزرگ برای خویشتن می‌طلبی. توقع باروک بسیار زیاد بود. توقع بالا تحمل مصیبت را سخت می‌کند. او باید به همین که زنده است قانع باشد. ارمیا نیز که قبلاً لب به شکایت گشوده بود با رنج‌ها و سختی‌هایی که تحمل می‌کند یاد می‌گیرد چگونه شاکیان و گلایه‌مندان را تشویق و دلگرم نماید.

۳. اعلام داوری بر امت‌ها (۱:۴۶–۶۴:۵۱)

الف. مقدمه (۱:۴۶؛ ر.ک. ۱۵:۲۵–۲۶)

۱:۴۶ دربارهٔ امت‌ها. ارمیا از قبل اعلام کرده است که جمیع امت‌ها از پیالهٔ غضب خدا خواهند نوشید (۱۵:۲۵–۲۶). در فصل‌های ۴۶–۵۱، خدا امت‌های مشخصی را دستچین می‌کند و محکومیت آنها را پیش‌بینی می‌نماید. گویا نبوت دربارهٔ امت‌ها در زمان‌های مختلف به ارمیا مکشوف شدند. در نتیجه، این نبوت‌ها به ترتیب زمان وقوعشان بیان نمی‌شوند، بلکه به نام امت‌ها دسته‌بندی شده‌اند.

ب. داوری بر مصر (۲:۴۶–۲۸)

۲:۴۶–۲۶ دربارهٔ مصر. (ر.ک. اش ۱۹؛ ۲۰؛ حز ۲۹–۳۲). آیات ۲–۱۲ بیانگر سرنگونی فرعون نِکو به دست بابِلیان است، در سال ۶۰۵ ق.م. در کَرکمیش، واقع در کرانهٔ رود فرات. در این رویداد، مصر کلیهٔ سرزمین‌ها و مناطق خود را در غرب رودخانه از دست می‌دهد.

۳:۴۶–۶ در اینجا، با لحنی تمسخرآمیز از مصر خواسته می‌شود خود را برای شکست آماده کند.

۱۰:۴۶ روز خداوند. این اصطلاح معمولاً به روزی که خداوند در آخر زمان جهان را داوری می‌نماید اشاره دارد (صف ۷:۱؛ ملا ۵:۴؛ ۱ تسا ۲:۵؛ ۲ پطر ۱۰:۳). اما می‌تواند به روزی تاریخی نیز اشاره داشته باشد. در این آیه، شکست مصریان

منظور است (ر.ک. مرا ۲۲:۲؛ ر.ک. توضیح اش ۱۲:۲؛ ۱ تسا ۲:۵).

۱۱:۴۶ جِلعاد. (ر.ک. توضیحات ۲۰:۸–۲۲).

۱۳:۴۶–۲۶ یورش بابِلیان به مصر که پانزده یا شانزده سال پیش از ویرانی اورشلیم اتفاق افتاد در این آیات شرح داده می‌شود (سال ۶۰۱ ق.م.؛ ر.ک. آیهٔ ۱۳). نبوکدنصر سیزده سال صور را محاصره کرده بود. حال، پیروزی بر مصر پاداش و دستمزدی است که به خاطر خوار نمودن صور به نبوکدنصر داده می‌شود (ر.ک. حز ۱۷:۲۹–۲۰).

۱۸:۴۶ تابور ... کَرمل. همچون این دو کوه که بر فراز تپه‌های فلسطین بلندقامت می‌ایستند، نبوکدنصر نیز با قدرتی برتر در نظر همگان خواهد ایستاد.

۲۰:۴۶، ۲۱ گوسالهٔ بسیار نیکومنظر ... گوساله‌های پرواری. گوساله‌های چاق و پرچربی که فقط برای ذبح شدن پرورش می‌یابند.

۲۶:۴۶ بعد از آن. چهل سال پس از آنکه نبوکدنصر بر مصر چیره می‌گردد، مصر می‌تواند خود را از زیر یوغ بابِلیان بیرون آورد. اما هیچ‌گاه به عظمت و ابهت اولیهٔ خود بازنمی‌گردد (حز ۱۱:۲۹–۱۵).

۲۷:۴۶، ۲۸ یعقوب مترس. با اینکه قوم اسراییل به دست امت‌ها پراکنده شدند، آن امت‌ها داوری خواهند شد و خداوند قوم اسراییل را از گوشه و کنار جهان به وطنشان بازخواهد گرداند (۱۰:۳۰، ۱۱؛ ار ۵:۲۳–۸؛ ۳۰–۳۳). هر گونه داوری هم که بر اسراییل نازل شود، قوم اسراییل نابود نخواهد شد. پولس در رسالهٔ رومیان ۱:۱۱، ۲، ۱۵، ۲۵–۲۷ این حقیقت را بیان می‌کند.

ج. داوری بر فلسطین (۱:۴۷–۷)

۱:۴۷–۵ دربارهٔ فلسطینیان. (ر.ک. اش ۲۹:۱۴–۳۲؛ حز ۱۵:۲۵–۱۷؛ عا ۶:۱–۸؛ صف ۴:۲–۷). هرچند حُفرَع، فرعون مصر، حدود سال ۵۸۷ ق.م. در غزّه و فینیقیه (آیهٔ ۱) بر فلسطینیان پیروز می‌گردد (که در حاشیهٔ وادی فلسطین ساکن بودند)، در این فصل، این بابِلیان («از شمال») هستند که همزمان با حمله به یهودا فاتح فلسطین معرفی می‌شوند (سال‌های ۵۸۸–۵۸۶ ق.م.؛ ر.ک. ۱:۳۹، ۲).

۶:۴۷، ۷ شمشیر خداوند [یهوه]. (ر.ک. داور ۱۸:۷، ۲۰).

د. داوری بر موآب (۱:۴۸–۴۷)

۱:۴۸ دربارهٔ موآب. چندین منطقهٔ ناشناخته در موآب ویران می‌شوند (آیات ۱–۵). این داوری که در اینجا شرح داده می‌شود در کتاب‌ها و نبوت‌های دیگر نیز با واژگان مشابه و حتی گاه با واژگان و عبارت‌های یکسان توصیف می‌گردد (اش ۱:۱۵–۹؛ ۶:۱۶–۱۴؛ ۱۰:۲۵–۱۲؛ حز ۸:۲۵–۱۱؛ عا ۱:۲–۳؛ صف ۸:۲–۱۱). بخش‌هایی از موآب گاه به گاه ویران و مخروبه شده بود. اما به نظر می‌رسد یورش بابِلیان در سال‌های ۵۸۸–۵۸۶ ق.م. یا ۵۸۲–۵۸۱ ق.م. اصلی‌ترین خرابی و ویرانی را در موآب به بار آورد (ر.ک. ۴۰:۴۸). موآبیان از اصل و نَسَب لوط بودند (ر.ک. پید ۳۷:۱۹) که در شرق دریای مرده زندگی می‌کردند و اغلب با اسراییل می‌جنگیدند.

۷:۴۸ کَموش. کَموش بت اصلی و ارشد موآبیان بود (ر.ک. اعد ۲۹:۲۱؛ داور ۲۴:۱۱؛ ۱ پاد ۷:۱۱؛ ۲ پاد ۱۳:۲۳).

۱۰:۴۸ ملعون باد. قصد و ارادهٔ خدا برای داوری موآب چنان قوی و جدی است که اعلام می‌کند اگر هر لشکری که وسیلهٔ دست خدا برای داوری است غفلت کند یا فریب و نیرنگ به خرج دهد یا بی‌اعتنا و بی‌دقت باشد یا با سستی و سهل‌انگاری

عمل نماید، ملعون خواهد بود (ر.ک. امث ۴:۱۰؛ ۲۴:۱۲).

۱۱:۴۸، ۱۲ درست کردن شراب تصویری زنده و گویا است. در تولید شراب، آب انگور آن‌قدر در مَشک باقی می‌ماند تا رسوب‌ها ته‌نشین شوند. سپس شراب به مَشک دیگری منتقل می‌شود تا رسوبات بیشتری ته‌نشین شوند. این فرآیند ادامه می‌یابد تا دیگر اثری از رسوب باقی نماند و شراب ناب به دست آید. موآب از یک سختی به سختی دیگر قدم نگذاشته بود تا با تصفیه از گناه رسوبات تلخ آن ته‌نشین گردد. این امت در ضخامت و تلخی گناه خودش ماندگار شده بود. داوری از جانب خدا نازل می‌شود تا آنها را در هم کوبد.

۱۸:۴۸–۲۰ دیبون ... عَروعیر. این منطقه‌ها در وادی اَرنون قرار داشتند، اما تشنگی امانشان را گرفته بود.

۲۴:۴۸ قِریوت. احتمالاً، این شهر زادگاه یهودای اسخریوطی است (ر.ک. یوش ۲۵:۱۵).

۲۵:۴۸ شاخ ... بریده. در عهدعتیق، شاخ نماد قدرت نظامی است. حیوانات شاخدار با شاخ خود حمله می‌کنند، ضربه می‌زنند، و یا شاخ را در بدن طعمه‌شان فرو می‌برند.

۲۶:۴۸ این تصویری است زنده و گویا از تحقیر و خفّت و خواری.

۲۹:۴۸ موآب متحمل سختی و جفا نگشت و فروتن نشد (ر.ک. توضیح آیات ۱۱، ۱۲). از این جهت، مغرور و متکبر باقی ماند.

۴۷:۴۸ بازخواهم آورد. خدا اجازه می‌دهد بقیه‌ای از نسل موآبیان در دوران سلطنت مسیح («ایام [روزهای] آخر») به سرزمینشان بازگردند (ر.ک. ۱۴:۱۲–۱۷؛ ۲۶:۴۶؛ ۴۷:۴۸؛ ۶:۴۹، ۳۹).

هـ داوری بر عَمون (۱:۴۹–۶)

۱:۴۹–۶ دربارهٔ بنی‌عَمون. (ر.ک. حز ۱:۲۵–۷؛ عا ۱۳:۱–۱۵؛ صف ۸:۲–۱۱). این مردمان از اصل و نَسَب لوط بودند (ر.ک. پید ۳۸:۱۹) و در شمال موآب زندگی می‌کردند. اگرچه طایفه‌هایی از اسراییل، از جمله جاد، روبین، و نیمی از طایفهٔ مَنَسی، در آن سوی رود اردن نیز وارث سهمیهٔ زمین بودند (ر.ک. یوش ۱:۲۲–۹)، عَمونیان سرزنش می‌شوند که وقتی شهروندان حکومت شمالی اسراییل به دست شَلمَناسِر به اسارت برده شدند، عَمونیان آمدند و در این منطقه‌ها سکونت گزیدند. مِلکوم یا مولِک نام بت اصلی عَمونیان بود.

۲:۴۹ نعرهٔ [اعلام خطر] جنگ. پنج سال پس از ویرانی اورشلیم، نبوکدنصر بر عَمون چیره می‌شود (سال ۵۸۱/۵۸۲ ق.م.).

۴:۴۹ وادی‌های برومند [روان]. روان از خون کشته‌شدگان. **مرتد.** (ر.ک. توضیح امث ۱۴:۱۴).

۶:۴۹ بازخواهم آورد. همانند موآب (ر.ک. ۴۷:۴۸ و توضیح آن)، وعدهٔ خدا این است که اسیران فرصت بازگشت به وطن خواهند داشت. این وعده تا اندازه‌ای در زمان کوروش به انجام رسید. اما تحقق کامل آن در ملکوت آیندهٔ مسیح به سرانجام خواهد رسید.

و. داوری بر اَدوم (۷:۴۹–۲۲)

۷:۴۹–۲۲ دربارهٔ اَدوم. (ر.ک. اش ۱۱:۲۱، ۱۲؛ حز ۱۲:۲۵–۱۴؛ عا ۱۱:۱، ۱۲؛ عو ۱). این نبوت دربارهٔ اَدوم در کتاب عوبدیا کامل‌تر شرح داده می‌شود. این مردمان از اصل و نَسَب عیسو بودند (ر.ک پید ۱:۳۶–۱۹) و در جنوب دریای مرده زندگی می‌کردند. خرابی و ویرانی همیشگی در انتظار اَدوم است (آیهٔ ۱۳). خدا اَدوم را برهنه و عریان می‌گرداند (آیات ۱۰، ۱۸). احتمالاً، بابِل

ویرانگر اَدوم است (در سال‌های ۵۸۸–۵۸۶ ق.م. یا ۵۸۲–۵۸۱ ق.م.). دلیلش این است که آیهٔ ۱۹ از بابِل بر ضد یهودا نام می‌برد (شیر، ۷:۴؛ طغیان اردن، ۵:۱۲). همچنین «مثل عقاب برآمده، پرواز می‌کند» (آیهٔ ۲۲) تصویر بابِل است (حب ۸:۱). دربارهٔ بازیابی اَدوم در آینده نبوت نشده است.

۸:۴۹ عیسو. او به سبب رفتار نادرست و ناشایسته‌اش ملعون گشت و مجازاتی که شامل حالش شد تا ابد گریبانگیر فرزندان و نوادگانش خواهد بود (ر.ک. عبر ۱۶:۱۲، ۱۷).

۹:۴۹ (ر.ک. توضیحات عو ۵، ۶).

۱۰:۴۹ خودش نابود گردیده است. پس از یورش رومیان، قدرت سیاسی اَدوم به کل نیست و نابود گشت.

۱۱:۴۹ دلیلش این است که مردی باقی نخواهد ماند که مراقب یتیمان و بیوه‌زنان باشد.

۱۲:۴۹ آنانی که رسم ایشان نبود که این جام را بنوشند ... خواهند نوشید. اشاره به یهودیانی است که رابطهٔ آنها با خدا از طریق عهد است. مشاهده کنید بر سر امتی که چنین عهدی با خدا ندارد چه خواهد آمد (آیهٔ ۱۳)!

۱۶:۴۹، ۱۷ اَدوم، که در ارتفاعات و کوهستان‌های ناهموار قرار دارد، به خود می‌بالد که در امنیت کامل به سر می‌برد و شکست‌ناپذیر باقی خواهد ماند. حال آنکه، خرابی و ویرانی بی‌چون و چرا از راه می‌رسد.

۱۹:۴۹–۲۱ این کلام در فصل ۴۴:۵۰–۴۶ در توصیف بابِل به کار می‌رود.

۲۰:۴۹ صغیران [کوچکان] گلّه. ضعیف‌ترین افراد کلدانیان اَدومیان را کشان‌کشان به اسارت می‌برند.

ز. داوری بر دمشق (۲۳:۴۹–۲۷)

۲۳:۴۹–۲۷ دربارهٔ دمشق. (ر.ک. اش ۱:۱۷–۳؛ عا ۳:۱–۵). حَمات، در کرانهٔ رودخانهٔ عاصی، شهری بود که مرز شمالی قلمروی حکومت سلیمان به آن ختم می‌گشت (۲ توا ۴:۸). این شهر در صد و هفتاد کیلومتری شمال دمشق در جنوب سوریه قرار دارد. «اَرفاد» نیز در صد و شصت و هشت کیلومتری شهر امروزی حَلَب در شمال سوریه واقع است. این شهرها به همراه دمشق، پایتخت سوریه، سقوط خواهند کرد. نبوکدنصر در سال ۶۰۵ ق.م. شهرهای نامبرده را تسخیر کرد.

۲۵:۴۹ شهر نامور ... ابتهاج [شادی] من. این شهر به خاطر آبادی‌های وسیع و پهناور و امور بازرگانی و داد و ستد پررونق خویش مشهور بود (حز ۱۸:۲۷).

۲۷:۴۹ قصرهای بِنْهدد. در این مکان، چه بسیار دسیسه‌های شریرانه و بی‌رحمانه بر ضد اسراییل ترتیب داده شد! به همین دلیل، آنجا سرنگون خواهد شد. این نامی متداول برای پادشاهان سوریه است، به معنای پسر هَدد. «هَدد» نام یک بت است. بنابراین، منظور همان بِنْهدد نیست که در کتاب‌های دوم پادشاهان ۳:۱۳ و عاموس ۴:۱ از او نام برده می‌شود.

ح. داوری بر قیدار و حاصور (عربستان) (۲۸:۴۹–۳۳)

۲۸:۴۹–۳۳ دربارهٔ قیدار ... حاصور. (ر.ک. اش ۱۳:۲۱–۱۷). این منطقه‌ها در صحرای عربستان و در شرق یهودا با خاک یکسان خواهند شد (منطقه‌ای دیگری به نام حاصور چند کیلومتر با شمال غرب دریای جلیل فاصله داشت). «قیدار» نام یکی از طایفه‌هایی است که اصل و نَسَبش به اسماعیل می‌رسد (ر.ک. پید ۱۳:۲۵؛ حز ۲۱:۲۷). بنا بر آنچه در نوشته‌های باستانی و در

وقایع‌نامه‌های بابِلیان ثبت شده است، نبوکدنصر در سال ۵۹۸/۵۹۹ ق.م. این منطقه‌ها را تسخیر می‌نماید. مدت کوتاهی پس از این تسخیر، بابِل در سال ۵۹۷/۵۹۸ ق.م. اورشلیم را محاصره می‌کند.

۳۱:۴۹ نه دروازه‌ها و نه پشت‌بندها. این بیابان‌نشینان سر راه قدرت‌هایی که در آسیا و آفریقا با هم سرشاخ شده بودند قرار نداشتند.

ط. داوری بر عیلام (۳۴:۴۹-۳۹)

۳۴:۴۹-۳۹ همان‌طور که در آیهٔ ۲۵:۲۵ بیان می‌شود، عیلام (در سیصد و بیست کیلومتری شرق بابِل و غرب رود دجله) مغلوب خواهد شد. بابِلیان در سال ۵۹۶ ق.م. این نبوت را به انجام رساندند. بعدها، کوروش، پادشاه ایران‌زمین، عیلام را فتح می‌نماید، نیروهای نظامی عیلامیان را با نیروهای نظامی ایرانیان یکپارچه می‌کند، و در سال ۵۳۹ ق.م. بابِلیان را شکست می‌دهد. پایتخت عیلام، به نام شوش، محل سکونت داریوش بود و به پایتخت امپراتوری هخامنشیان تبدیل گشت (نح ۱:۱؛ دان ۲:۸).

۳۴:۴۹ سلطنت صدقیا. ارمیا در سال ۵۹۷ ق.م. دربارهٔ این داوری نبوت می‌کند.

۳۵:۴۹ کمان ... را خواهم شکست. عیلامیان در کمانگیری نام‌آور بودند (ر.ک. اش ۶:۲۲).

۳۹:۴۹ بازخواهم آورد. همانند سایر امت‌ها و ملت‌ها، خدا اجازه می‌دهد عیلامیان نیز به سرزمینشان بازگردند. به گفتهٔ کتاب اعمال رسولان ۹:۲، در روز پنطیکاست عیلامیان هم در آنجا حضور داشتند. تحقق این نبوت به زمان‌های آخر نیز نظر دارد.

ی. داوری بر بابِل (۱:۵۰-۶۴:۵۱)

۱:۵۰ دربارهٔ بابِل. کل فصل‌های ۵۰ و ۵۱ به نبوت دربارهٔ بابِل اختصاص دارند (ر.ک. اش ۱:۱۳-۲۳:۱۴؛ حب ۶:۲-۱۷). داوری بابِل زمانی رخ می‌دهد که مادها و پارس‌ها در سال ۵۳۹ ق.م. بر بابِلیان غلبه می‌کنند. در اینجا، پیشگویی می‌شود که بابِل با خشونت سرنگون می‌گردد. اما، با توجه به اینکه فتح بابِل به دست کوروش بدون خشونت و حتی بدون نبرد به انجام رسید، این پیشگویی به آینده‌ای دورتر و پیش از بازگشت مسیح نیز نظر دارد، زمانی که او در جلال بازمی‌گردد و این رویدادهای نامبرده تمام و کمال به انجام خواهند رسید (ر.ک. مکا ۱۷؛ ۱۸).

۲:۵۰ بت‌ها. در توصیف بت‌های بابِلیان، ارمیا برای بی‌اعتبار کردن آنها اصطلاح نامعمولی را به کار می‌برد که در زبان عبری به معنای «توده‌های تپاله» می‌باشد.

۳:۵۰ کسی در آن ساکن نخواهد شد. تفسیری که معتقد به تحقق در آیندهٔ دور است (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱) انجام سریع و ناگهانی این نبوت را در آینده می‌بیند (ر.ک. ۸:۵۱). مادها و پارس‌ها در سال ۵۳۹ ق.م. از شمال آمدند و بابِل را تسخیر نمودند. ولی، طی سال‌های بعدی، لشکریانشان بابِل را به تدریج ویران و نابود نمودند (ر.ک. آیات ۱۲، ۱۳).

۴:۵۰-۱۰ بنی‌اسراییل ... خواهند آمد. ارمیا بازگشت اسراییل و یهودا از تبعید را پیشگویی می‌نماید (آیات ۱۷-۲۰؛ ر.ک. فصل‌های ۳۰-۳۳). به قومی که پراکنده شدند، اما توبه می‌کنند، فرصت داده می‌شود از محکومیت و تبعید در بابِل آزاد شوند و به سبب عهد جاودانی خداوند به نزد او و به اورشلیم بازگردند (آیهٔ ۵).

۵:۵۰ عهد ابدی. این عهد جدید است که در فصل ۳۱:۳۱ به آن اشاره می‌گردد.

۱۱:۵۰-۱۶ خدا بابِل را داوری می‌نماید و از او

انتقام می‌گیرد که این بلایا را بر سر قوم خدا آورده است (آیهٔ ۱۵).

۵۰:‏۱۷–۲۰ این آیات چکیدهٔ تاریخ اسراییل از زبان خداوند است: (۱) رنج و سختی و داوری اسراییل (آیهٔ ۱۷)؛ (۲) داوری بر آنان که بر اسراییل جفا می‌رسانند (آیهٔ ۱۸)؛ (۳) بازگشت اسراییل به صلح و آرامش و رونق و آبادانی (آیهٔ ۱۹)؛ (۴) بخشش گناهان اسراییل در زمان سلطنت مسیح (آیهٔ ۲۰).

۵۰:‏۲۱ مِراتایِم ... فِقود. میان معنای نام این منطقه‌ها یک رابطهٔ علت و معلول وجود دارد. نخستین نام به معنای «دو چندان سرکشی» می‌باشد. این نام منطقه‌ای است در جنوب بابِل و نزدیک خلیج فارس. دومین نام به معنای «مجازات» می‌باشد. این نام منطقه‌ای است در جنوب بابل و شرق رود دجله.

۵۰:‏۲۳ کوپال [پُتک] تمام جهان. این آیه توصیفگر قدرت یورشگر و تسخیرگر بابِل در گذشته است. خدا پُتکی را که قبلاً از آن استفاده نموده است خُرد می‌کند. درست است که خدا بابِل را وسیلهٔ داوری قوم خود قرار می‌دهد، اما دلیلی برای تحسین و تأیید این امت وجود ندارد (ر.ک. حب ۱:‏۶، ۷).

۵۰:‏۲۸ انتقام هیکل [معبد] او. اشاره به زمانی است که بابِلیان به هنگام ویرانی اورشلیم معبد را سوزاندند (ر.ک. ۵۱:‏۱۱).

۵۰:‏۲۹ او را جزا دهید. خدا اراده نموده است اسراییل را برکت دهد و لعنت کند هر که اسراییل را لعنت کند (ر.ک. پید ۱۲:‏۱–۳: عهد خدا با ابراهیم). داوری بابِل، که در کتاب حبقوق فصل ۲ توصیف می‌گردد، لعنت الهی بر بابِل است، به جهت اعمال ناشایسته‌اش (آیهٔ ۳۴؛ ۵۱:‏۳۶، ۵۶). خدا به طور مخصوص بابِل را برای غرور و تکبرش داوری می‌نماید («به ضد خداوند [یهوه] ... تکبر نموده است»، ر.ک. آیات ۳۱، ۳۲).

۵۰:‏۳۴ ولّی [نجات‌دهنده]. در عهدعتیق، ولّی یا نجات‌دهنده کسی است که سرپرستی و مراقبت از خویشاوند و دارایی‌اش را به عهده می‌گیرد. ولّی از این حق قانونی برخوردار است که برای به قتل رسیدن خویشاوندش تقاضای قصاص نماید. همچنین می‌تواند زمین سابق آن خویشاوند را بازخرید کند. حتی می‌تواند با بیوهٔ کسی که سرپرستی‌اش را به عهده دارد ازدواج نماید (ر.ک. لاو ۲۵:‏۲۵؛ اعد ۳۵:‏۲۱؛ رو ۴:‏۴).

۵۰:‏۳۵–۳۸ در این آیات، پنج بار واژهٔ «شمشیر» تکرار می‌شود (ر.ک. حز ۲۱).

۵۰:‏۴۰ چنان که خدا سدوم و غموره ... را واژگون ساخت. (ر.ک. ۵۰:‏۱). سدوم ناگهان به کل نیست و نابود گشت (ر.ک. پید ۱۹)، نه همانند زمانی که مادها و پارس‌ها به تدریج بر بابِل چیره شدند. در آینده، بابِل به کل ویران و نابود خواهد شد (ر.ک. مکا ۱۷؛ ۱۸).

۵۰:‏۴۱ از طرف شمال. (یعنی مادها و پارس‌ها در سال ۵۳۹ ق.م.).

۵۰:‏۴۱–۴۶ (ر.ک. ۶:‏۲۲–۲۴؛ ۴۹:‏۱۹–۲۱). «شیر» اشاره به کوروش است.

۵۱:‏۱–۴ روز بلا. یورش مهاجمان از شمال مد نظر است.

۵۱:‏۵ در اینجا، یادآوری می‌شود خدا قوم خود را فراموش نمی‌کند و آنها را نیست و نابود نمی‌گرداند (ر.ک. روم ۱۱:‏۱، ۲، ۲۹).

۵۱:‏۸ به ناگهان افتاده. در اینجا، ابتدا بر سقوط یک‌شبهٔ بابِل در سال ۵۳۹ ق.م. تمرکز می‌شود (دان ۵:‏۳۰). اما این آیه در آیندهٔ دورتر به زمان بازگشت مسیح می‌نگرد که بابِل سرانجام به ناگهان سقوط خواهد کرد (مکا ۱۸).

واژهٔ کلیدی

کلام: (۲:۱؛ ۵:۱۴؛ ۸:۱۳؛ ۱۱:۲۱؛ ۴:۲۴؛ ۸:۳۲؛ ۱:۴۰؛ ۱:۵۰). «کلام» از فعلی ریشه گرفته است که به معنای «سخن گفتن» می‌باشد و حاکی از کلمه یا حرفی است که بر زبان آورده می‌شود. انبیا در ابتدای پیغام الهی خویش عبارت «کلام خداوند» را به کار می‌برند (ر.ک. ۱۳:۱). در ادبیات انبیا، «کلام» اصطلاحی تخصصی است که بیانگر «نبوت نمودن» می‌باشد. در کتاب‌مقدس، کلامی که مکاشفه می‌گردد به انبیا منسوب می‌شود (۵:۲۶)، همان‌گونه که «حکمت» به حکیمان و «شریعت» به کاهنان منسوب می‌گردد (۱۸:۱۸). ارمیا بیشتر از سایر انبیا واژهٔ «کلام» (در زبان عبری، «داوار») را به کار می‌برد تا این حقیقت را واضح و روشن گرداند که خدا به او اقتدار بخشیده است.

۱۱:۵۱ پادشاهان مادیان [مادها]. آن فاتح که بر بابِلیان چیره می‌شود پیشوای مادها است (ر.ک. آیهٔ ۲۸) که به یاری پارس‌ها بابِل را شکست می‌دهد (سال ۵۳۹ ق.م.).

۱۵:۵۱-۱۹ او زمین را ... ساخت. قدرت و حکمت مطلق خدا در آفرینش جهان هستی گواه برتری او بر جمیع بت‌ها است (آیات ۱۷، ۱۸). بت‌ها همراه با کسانی که آنها را می‌پرستند به قدرت مطلق و متعال خدا نابود می‌شوند (آیات ۱۵، ۱۶، ۱۹)، همان‌گونه که بابِل نابود می‌شود.

۲۰:۵۱-۲۳ تو برای من کوپال [پُتک] ... هستی. کوروش، پادشاه ایران‌زمین، باتونی در دست خدا بود. در این آیات، عبارت «از تو» ده بار تکرار می‌شود.

۲۵:۵۱ ای کوه مخرب [ویرانگر]. اگرچه بابِل در زمینِ هموار قرار داشت، با تصویری در این آیه توصیف می‌گردد که گویای قدرت عظیم و مهیب او در ویران نمودن امت‌ها است (ر.ک. ۲۳:۵۰ و توضیح آن). **کوه سوخته‌شده.** بابِل همچون کوه آتش‌فشانی خواهد بود که خاموش می‌گردد و دیگر هرگز فعال نمی‌شود (آیهٔ ۲۶).

۲۷:۵۱ مادها در ابتدای قرن ششم ق.م. بر مردمان ساکن در شمال بابِل چیره گشتند. نام این امت‌ها در این آیه بیان می‌شود. آنها با مادها یکپارچه شدند و بر بابِل غلبه یافتند.

۳۱:۵۱ پادشاه بابِل را خبر دهد. قاصدان خبر می‌آورند که شهر سقوط کرده است. نظر به اینکه بِلشَصَر در همان شبی که شهر سقوط می‌کند کشته می‌شود (دان ۳۰:۵)، این آیه به احتمال بسیار به پیام‌رسان‌هایی اشاره دارد که به نایب سلطنت او، نبونَعید، خبر می‌دهند. او در آن زمان در بابِل نبود.

۳۲:۵۱ رزم‌آرایی برای تسخیر شهر بدین شکل بود که جریان رود فرات را مسدود کردند، بستر رودخانه را که از زیر دیوار شهر عبور می‌کرد خشک نمودند، سپس به شهر لشکر کشیدند. برای ایجاد ترس و وحشت نیز آتش افروختند که به واقع هم ترسناک بود.

۳۹:۵۱ مست. احتمالاً، اشاره به ضیافت و مِی‌گساری بِلشَصَر است که در کتاب دانیال فصل ۱:۵-۴ ثبت شده است (ر.ک. ار ۵۷:۵۱).

۴۱:۵۱ شیشَک. نام دیگر بابِل است (ر.ک. ۲۶:۲۵).

۴۵:۵۱-۵۰ دوباره به قوم خدا هشدار داده می‌شود که بگریزند و از بابِل دور شوند.

۵۸:۵۱ به جهت بطالت، مشقّت [سختی] خواهند کشید. بسیاری از ملت‌هایی که به اسارت بابِل درآمده بودند زحمت کشیدند و دیوار بابِل را بنا کردند. اما زحمتشان بیهوده و بی‌ثمر شد.

۵۹:۵۱ سِرایا، رییس دستگاه. این مرد مسوول رسیدگی به امور شخصی پادشاه بود. ممکن است او برادر باروک، کاتب ارمیا، بوده است (ر.ک. ۱۲:۳۲).

۶۰:۵۱-۶۳ این مقام درباری طومار را می‌گیرد (آیهٔ ۶۰) تا آن را در بابِل قرائت نماید (آیهٔ ۶۱)

و سپس داوری و ویرانی بابِل را به شکل عملی نشان دهد.

۴. سقوط اورشلیم (۵۲:۱-۳۴)

الف. ویرانی اورشلیم (۵۲:۱-۲۳)

۵۲:۱-۳۴ این فصل تقریباً با کتاب دوم پادشاهان ۲۴:۱۸-۲۵:۳۰ یکسان می‌باشد و به جزییات تکمیلی و تاریخی سقوط اورشلیم می‌پردازد (فصل ۳۹). این فصل با نام بردن از آخرین پادشاه اورشلیم و شرح گناهانش آغاز می‌گردد (سال‌های ۵۹۷-۵۸۶ ق.م.). هدف فصل ۵۲ این است که دقیق و معتبر بودن نبوت‌های ارمیا را دربارهٔ اورشلیم و یهودا نشان دهد.

۵۲:۱ ارمیا. این شخص با ارمیای نبی که نویسندهٔ این کتاب است فرق دارد (ر.ک. ۱:۱).

۵۲:۴-۱۱ (ر.ک. توضیح ۳۴:۱). این آیات شرح سقوط اورشلیم را بازگو می‌نمایند. واقعهٔ سقوط اورشلیم به قدری مهم است که عهدعتیق چهار بار آن را ثبت نموده است (۳۹:۱-۱۴؛ ۲ پاد ۲۵؛ ۲ توا ۳۶:۱۱-۲۱).

۵۲:۴ ماه دهم سال نهم. (در خصوص توضیح آیات ۴-۶: ر.ک. توضیحات ۳۴:۱؛ ۳۹:۱، ۲).

۵۲:۱۲ روز دهم. کتاب دوم پادشاهان ۲۵:۸ این زمان را «روز هفتم» می‌نامد. نبوزَرادان، فرماندهٔ محافظان دربار (آیهٔ ۱۲)، در روز هفتم از رِبلَه به راه می‌افتد و در روز دهم به اورشلیم می‌رسد. **سال نوزدهم.** (سال ۵۸۶ ق.م.).

۵۲:۱۸، ۱۹ بردند. آن یورشگران معبد پرشکوهی را که به دست سلیمان ساخته شده بود غارت می‌کنند و لوازم و وسایل آن را به بابِل می‌برند. کتاب اول پادشاهان ۶-۸ به شرح و توضیح این لوازم و وسایل می‌پردازد. بعدها، بِلشَصَر در آن ضیافت و عیش و نوشی که ترتیب می‌دهد لوازم و وسایل معبد را بر سر سفرهٔ عیاشی و مِی‌گساری خود می‌آورد و اعتبار پیروزیی را که نصیبش شده بود به بت‌های خود می‌دهد (دان ۵؛ ر.ک. دان ۱:۲).

۵۲:۲۲ پنج. کتاب دوم پادشاهان ۲۵:۱۷ عدد «پنج» را «سه» عنوان می‌کند. ممکن است سرستون‌ها دو بخش بودند: بخش پایینی به بلندای نود سانتی‌متر و بخش بالایی، که کنده‌کاری‌های تزیینی داشت، به بلندای صد و سی و پنج سانتی‌متر. شاید از بخش پایینی آن سرستون‌ها در کتاب دوم پادشاهان ۲۵:۱۷ نام برده نشده و آن را بخشی از کل ستون در نظر گرفته است.

ب. اخراج یهودیان (۵۲:۲۴-۳۰)

۵۲:۲۴-۲۷ بابِلیان شماری از رهبران اهل یهودا را به قتل می‌رسانند تا قدرت خود را به رخ کشند. آنها از مقاومت هجده ماههٔ شهروندان خشمگین و برآشفته بودند (ر.ک. ۵۲:۴-۶). بابِلیان به جان شهروندان یهودا ترس می‌اندازند تا مبادا تدبیر و راه‌حلی بیندیشند.

۵۲:۲۵ هفت. کتاب دوم پادشاهان ۲۵:۱۹ «هفت» را «پنج» ثبت نموده است. چه بسا آن پنج نفر جزو هفت نفری بودند که در اینجا به آنها اشاره می‌گردد.

۵۲:۲۸-۳۰ به اسیری برد. مراحل تبعید به بابِل از این قرار است: (۱) در سال ۶۰۵ ق.م.، در زمان سلطنت یَهویاقیم آغاز تبعید هفتاد ساله است؛ (۲) در سال ۵۹۷ ق.م.، در زمان سلطنت یَهویاکین؛ (۳) در سال ۵۸۶ ق.م.، در زمان سلطنت صدقیا؛ (۴) لشکرکشی و تخلیهٔ کامل شهر (سال‌های ۵۸۲-۸۱ ق.م.). آمار نامبرده در این آیات فقط شامل مردان می‌باشد.

ج. آزادی یَهویاکین (۵۲: ۳۱-۳۴)

۵۲: ۳۱-۳۴ اسیری یَهویاقیم [یَهویاکین]. او از سال ۵۹۷ ق.م. اسیر بود. اکنون، در سال ۵۶۱ ق.م.، پس از مرگ نبوکدنصر، زمان سلطنت اِویل مَرودَک، از یَهویاکین نام برده می‌شود. این پادشاهِ سابق از زندان آزاد می‌گردد و حقوق و امتیازهایی به او داده می‌شود. خداوند نسل داوود را فراموش نمی‌کند، حتی در تبعید.

۵۲: ۳۱ بیست و پنجم. کتاب دوم پادشاهان ۲۷:۲۵ این روز را «بیست و هفتم» ثبت نموده است. احتمالاً، حکم در روز بیست و پنجم صادر می‌شود و در روز بیست و هفتم اجرا می‌گردد.

کتاب

مراثی ارمیا

عنوان

واژهٔ «مراثی» که مفهوم «شیون و زاری با صدای بلند» را در بر دارد برگرفته از عنوان این کتاب در ترجمهٔ کتاب‌مقدس به زبان لاتین (معروف به وُلگاته) و ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی (معروف به هفتادتنان) می‌باشد. عنوان این کتاب در زبان عبری حرف ندایی است که به عبری «ایکاه» نامیده می‌شود (معادل واژهٔ «چگونه» که گویای تأسف و دلسردی است؛ آیات ۱:۱؛ ۱:۲؛ ۱:۴). با این حال، معلمان مذهبی یهود، از همان ابتدا، این کتاب را «شیون و زاری با صدای بلند» یا «مراثی» نام نهادند (ر.ک. ار ۲۹:۷). در کل عهدعتیق، کتاب دیگری وجود ندارد که مانند این کتاب صرفاً سوگ‌نامه باشد. گویی این نوحه‌سراییِ سرشار از ماتم و اندوه در عزای شهر اورشلیم، که روزی به زیبایی شهره بود، سروده گشت (ر.ک. ۱۵:۲). این کتاب خاطرهٔ سقوط اورشلیم را زنده نگاه می‌دارد (سال ۵۸۶ ق.م.) و به همهٔ ایمانداران می‌آموزد چگونه با سختی‌ها روبه‌رو شوند.

نویسنده و تاریخ نگارش

در متن کتاب، به نام نویسنده اشاره نمی‌شود. اما هم محتوای آیات و هم شواهد تاریخی ثابت می‌کنند ارمیا نویسندهٔ این کتاب است. برای نمونه، ترجمهٔ هفتادتنان [ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی] در مقدمهٔ آیهٔ ۱:۱ چنین نوشته است: «و واقع شد، پس از اینکه اسراییل به اسارت برده شد ... ارمیا اشک‌ریزان به سوگ نشست (ر.ک. ۴۸:۳، ۴۹) ...و چنین گفت.» در آیات دیگری، خدا به ارمیا می‌فرماید که یهودا ماتم بگیرد (ار ۲۹:۷). ارمیا برای یوشیا نیز سوگ‌نامه نوشت (۲ توا ۲۵:۳۵).

ارمیا آن مصیبت‌هایی را که در سوگ‌نامه‌اش به آنها اشاره می‌کند به چشم خود دیده بود (ر.ک. ۱:۱۳–۱۵؛ ۲:۶، ۹؛ ۴:۱–۱۲). شاید باروک نیز ارمیا را در مکتوب نمودن این سوگ‌نامه یاری نموده است (ر.ک. ار ۴:۳۶؛ ۱:۴۵). این کتاب یا در همان مقطعی که اورشلیم سقوط کرد یا اندکی پس از آن نوشته می‌شود (سال ۵۸۶ ق.م.). در اواخر تیرماه، اورشلیم سقوط می‌کند و در اواخر مرداد معبد در آتش می‌سوزد. چه بسا ارمیا خراب شدن دیوارها، برج‌ها، خانه‌ها، قصرها، و ویرانی معبد را به چشم خود دیده بود. او زمانی دست به قلم می‌برد که آن وقایع هنوز در خاطرش زنده‌اند و دلش را به درد می‌آورند. اما در آن زمان هنوز به اجبار رهسپار مصر نشده بود (حدود سال ۵۸۳ ق.م.؛ ر.ک. ار ۴۳:۱–۷). لحن کلام و سبک واژگان در این کتاب، تقریباً، هم‌راستا با لحن کتاب پرحجم ارمیا است. برای نمونه، این آیات را مقایسه کنید: آیهٔ ۲:۱ با ارمیا ۱۴:۳۰؛ آیهٔ ۱۵:۱ با ارمیا ۲۱:۸؛ آیهٔ ۶:۱ و ۱۱:۲ با ارمیا ۱:۹، ۱۸؛ آیهٔ ۲۲:۲ با ارمیا ۲۵:۶؛ آیهٔ ۲۱:۴ با ارمیا ۱۲:۴۹.

پیشینه و چارچوب

هشتصد سال پیش از این، یوشع با نبوتش دربارهٔ ویرانی اورشلیم بذر این نبوت را کاشته بود (یوش ۱۵:۲۳، ۱۶). بیش از چهل سال بود که ارمیا نیز از داوری سخن می‌گفت و قوم اسراییل مسخره‌اش می‌کردند، چرا که پیغامش از محکومیت و داوری خبر می‌داد (حدود سال‌های ۶۴۵–۶۰۵ ق.م.). نبوکدنصر و لشکر بابلیان به اورشلیم یورش بردند و به این ترتیب بر آن مردمان بی‌ایمان داوری نازل گشت. با این حال، ارمیا باز هم با قوم سرسخت اما رنجدیدهٔ خود با غم و اندوه بسیار و با رحم و شفقّت سخن می‌گوید. مراثی ارمیا با کتاب ارمیا ارتباطی نزدیک دارد. ارمیا غم و اندوه خود برای اورشلیم را توصیف می‌نماید. خدا اورشلیم را داوری می‌نماید، چون از گناهانش توبه نمی‌کند. ارمیا در فصل‌های ۱–۲۹ از کتاب ارمیا این مصیبت را پیشگویی می‌نماید. اما، در کتاب مراثی، با جزییات بیشتری بر آن داغ دل و درد و رنج تلخ و جانکاه ناشی از ویرانی اورشلیم تمرکز می‌نماید (ر.ک. مز ۴:۴۶، ۵). ویرانی اورشلیم آن‌قدر مهم است که چهار فصل جداگانه از کتاب‌های عهدعتیق به شرح آن می‌پردازند: (۲ پاد ۲۵؛ ار ۱:۳۹–۱۱؛ ۵۲؛ ۲ توا ۱۱:۳۶–۲۱).

یهودیان تصدیق می‌کنند که کل صد و پنجاه و چهار آیهٔ این کتاب کلام مقدس الهی است. مراثی ارمیا در کنار روت، اِستر، غزل غزل‌های سلیمان، و جامعه جزو آن دسته از کتاب‌های عهدعتیق هستند که به «مِگیلوت» (در زبان عبری) یا «پنج طومار» شهرت دارند. یهودیان این کتاب‌ها را در مناسبت‌های خاص در کنیسه قرائت می‌کردند. آنها در نهم ماه آو (تیر – مرداد)، به یادبود تاریخ وقوع ویرانی اورشلیم به دست نبوکدنصر، کتاب مراثی را می‌خواندند. جالب است که در سال ۷۰ میلادی رومیان معبد اورشلیم را که به دست هیرودیس بنا شده بود، در همین تاریخ، ویران کردند.

موضوعات تاریخی و الهیاتی

تمرکز اصلی مراثی ارمیا بر آن داوری است که خدا به خاطر گناه اهالی یهودا بر ایشان نازل می‌نماید. این درونمایه بر کل کتاب غالب است (۵:۱، ۸، ۱۸، ۲۰؛ ۴۲:۳؛ ۶:۴، ۱۳، ۲۲؛ ۱۶:۵). موضوع دیگری که در این کتاب به چشم می‌آید امید به رحمت خدا است (۲۲:۳–۲۴، ۳۱–۳۳؛ مز ۳:۳۰–۵). اگرچه مراثی ارمیا به این موضوع می‌پردازد که خدا نظر لطفش را از قوم اسراییل برداشته است، در نهایت، از وفاداری عظیم خدا سخن می‌گوید (۲۲:۳–۲۵). در پایان کتاب، فیض رخ می‌نمایاند و ارمیا از سوگ و ماتم به تسلی و دلگرمی می‌رسد (۱۹:۵–۲۲).

داوری حاکمانهٔ خدا سومین موضوع غالب بر این کتاب است. یهودا با گناهش آن‌چنان به قدوسیت خدا اهانت کرده است که خدا سرانجام آن مصیبت ویرانگر را نازل می‌کند. بابِل ابزاری در دست خدا است تا به وسیلهٔ آن غضبِ خود را فرو ریزد (۵:۱، ۱۲، ۱۵؛ ۱:۲، ۱۷؛ ۳۷:۳، ۳۸؛ ار ۲۳:۵۰). در کتاب ارمیا، از آیهٔ ۴:۲۰ تا ۳۴:۵۲ صد و پنجاه بار از بابِل نام برده می‌شود. اما، در کتاب مراثی، ارمیا حتی یکبار هم به بابِل یا پادشاهش، نبوکدنصر، اشارهٔ مستقیم نمی‌کند. در اینجا، فقط نام خداوند مطرح است، یعنی تنها کسی که به گناه یهودا رسیدگی می‌نماید. چهارمین نکته این است که به نظر می‌رسد با آن داوری عظیم و گسترده دیگر به نجات قوم اسراییل و تحقق وعده‌های خدا امیدی نیست (ر.ک. ۱۸:۳). از این‌رو، بخش عمدهٔ این کتاب حال و هوای دعا دارد: (۱) آیهٔ ۱۱:۱ شامل اعتراف به گناه همراه با ناله و زاری است (ر.ک. آیهٔ ۱۸)؛ (۲) آیهٔ ۸:۳ غم و اندوهی را بیان می‌کند که ناشی از

گوش نسپردن خدا به دعا است (ر.ک. ۴۳:۳-۵۴؛ ار ۱۶:۷)؛ (۳) ارمیا در آیات ۵۵:۳-۵۹ از خدا تقاضای یاری و تسلی دارد؛ (۴) در آیات ۶۰:۳-۶۶ از خدا می‌خواهد دشمنانش را به سزای اعمالشان برساند (این خواسته در کتاب ارمیا ۵۰؛ ۵۱ اجابت می‌گردد)؛ (۵) در آیات ۱:۵-۲۲ نیز ارمیا با اطمینان از وفاداری خدا (۲۳:۳) به آسمان توسل می‌جوید تا خداوند رحمتش را دریغ ننماید (کتاب ارمیا ۳۰-۳۳ اجابت این دعا است).

پنجمین ویژگی این کتاب یادآور طرز برخورد مسیح است. اشک‌های ارمیا (۴۸:۳، ۴۹) را با صحنه‌ای مقایسه کنید که مسیح برای شهر اورشلیم اشک می‌ریزد (مت ۳۷:۲۳-۳۹؛ لو ۴۱:۱۹-۴۴). اگرچه خدا خود هم داور و هم مجری آن داوری است، نازل شدن این هلاکت و ویرانی او را محزون می‌نماید. عبارت «او [خدا] در همهٔ تنگی‌های ایشان به تنگ آورده شد» (اش ۹:۶۳) بر این اصل شهادت می‌دهد. روزی فرا می‌رسد که خدا هر اشکی را از چشم‌ها پاک خواهد نمود (اش ۸:۲۵؛ مکا ۱۷:۷؛ ۴:۲۱). آن روز همان روزی است که گناه برای همیشه از صفحهٔ روزگار محو می‌گردد.

یک هشدار همگانی، که جمیع خوانندگان این مراثی را شامل می‌گردد، ششمین موضوع اصلی این کتاب است. اگر خدا در داوری قوم محبوبش درنگ نمی‌کند (تث ۱۰:۳۲)، با سایر امت‌های جهان، که کلام او را نمی‌پذیرند، چه خواهد کرد؟

مسایل تفسیری

جزییاتی در این کتاب وجود دارند که تفسیرشان چندان آسان به نظر نمی‌رسد. چند مورد از آن جزییات از این قرارند: (۱) دعای ناخیر برای داوری گناهکاران (۲۱:۱، ۲۲؛ ۶۴:۳-۶۶)؛ (۲) دلیل اینکه خدا به دعا گوش نمی‌سپارد (۸:۳)؛ (۳) ضرورت داوری شدید (ر.ک. ۱:۱، ۱۴؛ ۸:۳).

در ادبیات و شیوهٔ نگارش این کتاب، از سبک خاصی در زبان عبری پیروی شده است. در چهار فصل اول، هر آیه با حرف مشخصی شروع می‌گردد. به این معنی که اولین آیه با اولین حرف الفبای عبری شروع می‌شود و اولین حرف آیات بعدی نیز با این روند پیش می‌رود و به ترتیب حروف الفبای عبری ادامه می‌یابد تا در آخرین آیهٔ آن فصل به بیست و دومین حرف الفبا، که آخرین حرف است، می‌رسد. فصل‌های ۱ و ۲ و ۴، در همخوانی با بیست و دو حرف الفبای عبری، هر کدام بیست و دو آیه می‌باشند. اما فصل ۳ با یک تقسیم‌بندی سه‌گانه پیش می‌رود. به این معنی که اولین آیه با اولین حرف الفبای عبری شروع می‌شود و این ترتیب حروف الفبا در هر سه آیه در میان ادامه می‌یابد. به این شکل، می‌توان فصل ۳ را که شامل شصت و شش آیه است به صورت سه بخش با بیست و دو آیه از نظر گذراند. فصل ۵ به ترتیب حروف الفبا پیش نمی‌رود. با این حال، به پیروی از سبک سایر فصل‌ها، این فصل نیز شامل بیست و دو آیه است. این سبک ادبی، که نمونه‌اش را در مزمور ۱۱۹ شاهد هستیم (در هر بیست و دو بخش از این مزمور، که هر یک شامل هشت آیه است، کل بیست و دو حرف الفبای عبری به کار رفته است، به این معنی که بخش اول با حرف اول الفبا آغاز می‌شود و هر بخش به ترتیب الفبا تا آخر ادامه می‌یابد)، در به حافظه سپردن آیات به خواننده کمک می‌کند. آیات ۲۲:۳-۲۴ نقطهٔ عطف و زینت ادبی این کتاب است: «امانت تو بسیار است.» ساختار و لحن کتاب مراثی به گونه‌ای است که تا رسیدن به آیات نامبرده - یک اعلان و اعتراف عظیم و برجسته - سِیر صعودی طی می‌کند و پس از رسیدن به این آیات از اوج به فرود می‌رسد.

تقسیم‌بندی

۱. نخستین سوگ‌نامه: ویرانی اورشلیم (۱:۱–۲۲)
الف. اندوه ارمیا (۱:۱–۱۱)
ب. اندوه اورشلیم (۱۲:۱–۲۲)
۲. دومین سوگ‌نامه: شرح خشم یهوه (۱:۲–۲۲)
الف. چشم‌انداز خداوند (۱:۲–۱۰)
ب. چشم‌انداز انسان (۱۱:۲–۱۹)
ج. دعای ارمیا (۲۰:۲–۲۲)
۳. سومین سوگ‌نامه: ابراز حزن و اندوه ارمیا (۱:۳–۶۶)
الف. پریشان‌حالی او (۱:۳–۲۰)
ب. امید او (۲۱:۳–۳۸)
ج. رهنمود و دعای او (۳۹:۳–۶۶)
۴. چهارمین سوگ‌نامه: جزییات غضب خدا (۱:۴–۲۲)
الف. برای اورشلیم (۱:۴–۲۰)
ب. برای اَدوم (۲۱:۴، ۲۲)
۵. پنجمین سوگ‌نامه: دعای بازماندگان (۱:۵–۲۲)
الف. تا خداوند ایشان را به یاد آورد (۱:۵–۱۸)
ب. تا خداوند ایشان را بازگرداند (۱۹:۵–۲۲)

۱. نخستین سوگ‌نامه: ویرانی اورشلیم (۱:۱–۲۲)

الف. اندوه ارمیا (۱:۱–۱۱)

۱:۱–۲۲ چگونه شهر ... منفرد نشسته است! اورشلیم در انزوا بود و ساکنانش به سوگ نشسته بودند، چرا که امت‌هایی که پیش از این با آنها رابطه‌ای دوستانه داشتند ایشان را ترک کرده بودند (آیهٔ ۲). ساکنان اورشلیم به اسارت رفته و از سرزمینشان آواره گشته بودند (آیهٔ ۳). به معبدشان دست‌درازی شده بود (آیهٔ ۱۰). آن داوری هولناک به سبب گناهان بی‌شمار ایشان (آیات ۵، ۸) از جانب خدای عادل نازل گشته بود (آیهٔ ۱۸).

۱:۱ مثل بیوه‌زن. آیات ۱–۱۱ به شکلی گویا و روشن شهر را همچون زنی تنها و طردشده توصیف می‌کنند. این تصویری متداول در کتاب‌مقدس است (ر.ک. حز ۱۶؛ ۲۳؛ میک ۴:۱۰، ۱۳). **خراجگزار [برده].** ساکنان یهودا به بابِل تبعید شدند تا مانند برده خدمت کنند.

۲:۱ مُحبانش [دوستدارانش] ... دوستانش ... دشمن او شده‌اند. این عبارت‌ها به امت‌های بت‌پرست اشاره دارند. آنها با یهودا متحد گشته بودند. این وحدت و یکپارچگی باعث شده بود ساکنان یهودا به بت‌های ایشان دل ببندند (ار ۲:۲۰–۲۵). شماری از این امت‌ها بعدها به دشمنی با یهودا برخاستند (۲ پاد ۲:۲۴، ۷؛ مز ۷:۱۳۷). **برای وی تسلی‌دهنده‌ای نیست.** این عبارت شوم و ناخوشایند چهار مرتبهٔ دیگر نیز تکرار می‌گردد (آیات ۹، ۱۶، ۱۷، ۲۱).

۳:۱ جلای [ترک] وطن. همان‌طور که کتاب ارمیا ۳۹؛ ۴۰؛ ۵۲ شرح می‌دهد، این واقعه حدود سال ۵۸۶ ق.م. به وقوع می‌پیوندد. پیش از این، دو بار دیگر نیز مجبور به ترک سرزمینشان گشته بودند (در سال ۶۰۵ ق.م. و سال ۵۹۷ ق.م.) (ر.ک. مقدمه: «نویسنده و تاریخ نگارش»).

۴:۱ صهیون. این کوه، که معبد اورشلیم بر آن قرار داشت، منزلگاه یهوه بود. **عیدهای او.** عید پِسح، عید پنطیکاست (عید هفته‌ها)، و عید خیمه‌ها منظور است (ر.ک. خُرو ۲۳؛ لاو ۲۳). **کاهنانش آه می‌کشند.** یعنی شماری از کاهنان که در یهودا مانده و هنوز به مصر نگریخته بودند (ار ۴۳). شاید

هم کاهنانی منظور بودند که به بابِل تبعید شده و از دوردست ماتم گرفته بودند (ر.ک. آیۀ ۳).

۵:۱ کثرت عصیانش. انبوه گناهان یهودا دلیل داوری‌اش بود (ر.ک. ار ۳:۴۰؛ دان ۷:۹، ۱۶).

۸:۱ مکروه گردیده است. این عبارت می‌تواند به وقاحت و فرومایگی و وضعیت مصیبت‌بارِ باقی ماندن در گناه و عواقب ویرانگرش اشاره داشته باشد، عواقبی که جز داوری نتیجۀ دیگری نخواهد داشت. ترجمۀ هفتادتنان [ترجمۀ عهدعتیق به زبان یونانی] و ترجمۀ وُلگاته [ترجمۀ کتاب‌مقدس به زبان لاتین] این عبارت را به کار برده‌اند: «برکنار شده یا از میان برداشته شده است.» احتمالاً، برداشت اول صحیح است، زیرا با جملات بعدی این آیه همخوانی بیشتری دارد. در مقایسه با جلال و شکوه گذشته‌اش (ر.ک. آیۀ ۶)، اورشلیم خوار و شرمسار و عریان گشته بود.

۹:۱ نجاست او در دامنش می‌باشد. این توصیف زنده و گویا جریان داشتن و جاری شدنِ نجاست روحانی را به تصویر می‌کشد. آن ناپاکی و نجاست به دامانش سرایت کرده بود (ر.ک. لاو ۱۹:۱۵–۳۳).

۱۰:۱ به جماعت تو داخل نشوند. عَمونیان و موآبیان اجازه نداشتند به جماعت خدا داخل شوند (تث ۳:۲۳؛ نح ۱:۱۳، ۲). امت‌های بت‌پرست نمی‌توانستند به قدس خدا داخل شوند و در آنجا عبادت کنند. حال، چگونه ممکن بود چنین کسانی آنجا را غارت کنند و ویران سازند؟ در آینده، امت‌ها نیز برای پرستش و نیایش خدا به اورشلیم قدم خواهند گذاشت (زک ۱۶:۱۴).

۱۱:۱ ای یهوه ببین! شرح حال آن بیوۀ مطرود با تقاضا برای رحمت خدا به پایان می‌رسد.

ب. اندوه اورشلیم (۱۲:۱–۲۲)

۱۲:۱ راه گذریان [رهگذران]. از شدت نِگون‌بختی، اورشلیم حتی از رهگذران و غریبگان نیز تمنای ترحّم و دلسوزی دارد!

۱۳:۱ آتش ... به استخوان‌های من. این اصطلاح بر عمق داوری نافذ و گسترده تأکید دارد. **مرا به عقب برگردانیده.** هدف خدا این است که قومش توبه کنند.

۱۴:۱ یوغ عصیان من به دست وی. در روزگار قدیم، دهقانان بر گردن حیوانات یوغ می‌بستند و با افساری که در دستشان بود حیوان را مهار می‌کردند. به این ترتیب، خدا نیز که اورشلیم را به اسارت بابِلیان درآورده بود، هنوز، اختیار قومش را در دست داشت.

۱۵:۱ جماعتی بر من خوانده است. این جمعیتی نیست که همواره برای برگزاری عیدهای مذهبی به اورشلیم می‌آیند. این لشکر بابِلیان است که برای هلاکت و ویرانی می‌آیند. **در چَرخُشت.** این تصویرِ خون ناشی از زخمی و متلاشی شدن است که با تمام قوا پیشروی می‌کند. این خونریزی به آب انگور تشبیه شده است که از فشرده شدن انگور بیرون می‌جهد. شرح این صحنه را با لحن کلام مکاشفه ۲۰:۱۴؛ ۱۵:۱۹ مقایسه کنید (در مورد غضب نهایی خدا).

۱۷:۱ مکروه. این تصویر زنی است که دوران عادت زنانه و ماهیانۀ خود را سپری می‌کند. زن در این دوران خجل و شرمسار است. او نه می‌تواند با شوهرش تماس فیزیکی داشته باشد و نه به معبد قدم بگذارد (ر.ک. آیات ۸، ۹؛ لاو ۱۹:۱۵ به بعد).

۱۸:۱ یهوه عادل است ... عصیان ورزیده‌ام. نشانۀ واقعی توبه این است که شخص تصدیق نماید خدا به حق و عادلانه عمل نموده است و آن شخص محکوم و مقصر می‌باشد.

۲۱:۱، ۲۲ روزی را ... خواهی آورد. ارمیا دعا

می‌کند که خدا روزی سایر بی‌خدایان، به ویژه بابِلیان، را نیز داوری نماید (ر.ک. ۶۴:۳–۶۶؛ ۲۱:۴، ۲۲). این‌گونه دعا کردن بر ضد دشمنان خدا دعایی جایز و قابل قبول است (ر.ک. مز ۱۴:۱۰۹، ۱۵).

۲۲:۱ به نظر تو بیاید. (ر.ک. مکا ۱۹:۱۶).

۲. دومین سوگ‌نامه: شرح خشم یهوه (۱:۲–۲۲)

الف. چشم‌انداز خداوند (۱:۲–۱۰)

۱:۲ چگونه خداوند. در بیشتر آیات این فصل، داوری خدا، زنده و گویا، به تصویر کشیده می‌شود. خدا اهالی یهودا را با ابری می‌پوشاند (آیهٔ ۱). او دست حفاظت خود را از ایشان برمی‌دارد (آیهٔ ۳). کمان خود را می‌کشد و با تیرِ پیکانش هلاک می‌سازد (آیهٔ ۴). دیوارهای شهر را به ریسمان اندازه می‌گیرد تا آنها را خراب کند (آیهٔ ۸). اما، در ملکوت آینده، اورشلیم را بازسازی خواهد نمود (زک ۱:۲–۱۳). **جلال اسراییل.** احتمالاً، به کوه صهیون و معبد اورشلیم اشاره دارد (ر.ک. مز ۲:۴۸؛ ۲:۵۰؛ اش ۱۳:۶۰؛ ۱۱:۶۴؛ حز ۱۴:۱۶؛ دان ۴۵:۱۱). **قدمگاه خویش.** منظور صندوق عهد می‌باشد. کتاب اول تواریخ ۲:۲۸؛ و مزمور ۵:۹۹؛ ۷:۱۳۲ به این قدمگاه اشاره می‌کنند.

۲:۲ منهدم [خراب] ساخته. خداوند قلعه‌های دفاعی یهودا را فرو می‌ریزد. او همان ابتدای خدمت ارمیا این را به او می‌گوید (ار ۱۰:۱).

۳:۲ تمامی شاخ‌ها. شاخ نماد قدرت است، همان‌طور که شاخ حیوانات نشانهٔ قدرت آنها می‌باشد.

۶:۲–۱۱ گناه برای هر چیز و هر کسی مصیبت و بدبختی می‌آورد. در این شرح مصیبت، از معبد که عبادتگاه اسراییلیان است نام برده می‌شود (آیهٔ ۶). به عیدها و سبّت‌ها نیز اشاره می‌گردد (آیهٔ ۶). رهبران و پادشاهان و کاهنان (آیهٔ ۶)، مذبح خداوند و قدس‌های او (آیهٔ ۷)، دیوارهای شهر (آیهٔ ۸)، شریعت (آیهٔ ۹)، و فرزندان خانواده (آیهٔ ۱۱)، جملگی، از این مصیبت در امان نیستند.

۶:۲، ۷ (ر.ک. ۴:۱).

۷:۲ در خانهٔ یهوه مثل ایام [روزهای] عیدها صدا می‌زنند. همانند شادی و نشاطی که در عیدهای مذهبی در معبد برپا بود، با تسخیر معبد نیز بانگ شادی و پیروزی در همان معبد به گوش می‌رسد.

ب. چشم‌انداز انسان (۱۱:۲–۱۹)

۱۱:۲، ۱۲ شرح حملهٔ بابِلیان در تصویر کودک گرسنه‌ای توصیف می‌گردد که در آغوش مادرش جان می‌دهد.

۱۴:۲ رویاهای دروغ و باطل. همان‌طور که در کتاب ارمیا ۱۶:۲۳، ۱۷ عنوان می‌شود، این دروغ‌ها از تسلی و آرامش سخن می‌گویند، نه از هلاکت و داوری (در خصوص اینکه چگونه چنین دروغ‌هایی به هلاکت و ویرانی ختم می‌شوند: ر.ک. ار ۳۰:۲۳–۴۰).

۱۷:۲ کلام ... به انجام رسانیده. دشمنی که در آیات ۱۵ و ۱۶ پیروز شده است باید بداند آن هلاکت و ویرانی کار خدای حاکم مطلق است. این آیه نکتهٔ اصلی فصل ۲ می‌باشد (ر.ک. ار ۱۲:۵۱).

۱۸:۲ دیوارِ دختر صهیون. دیوارهای فروریختهٔ اورشلیم با غم و اندوه ناله می‌کنند که بابِلیان آنها را ویران کرده‌اند.

ج. دعای ارمیا (۲۰:۲–۲۲)

۲۰:۲ ای یهوه، بنگر و ملاحظه فرما! این فصل گفتار خود را با مطرح نمودن مشکل در حضور خدا

به پایان می‌رساند. **زنان میوهٔ رَحِم خود ... بخورند.** در مدت هجده ماهی که اورشلیم در محاصره است، گرسنگی به قدری بیداد می‌کند که زنان به شکلی ناباورانه و خارج از تصور حتی به کودکان خود نیز رحم نمی‌کنند و آنها را می‌بلعند (ر.ک. ۴:۱۰؛ لاو ۲۶:۲۹؛ تث ۲۸:۵۳، ۵۶، ۵۷؛ ار ۱۹:۹).

۲:۲۱ در روز غضب خود. این عبارت از کشتاری عظیم و گسترده سخن می‌گوید. چنین صحنه‌ای را کتاب دوم تواریخ ۳۶:۱۷ توصیف می‌نماید.

۳. سومین سوگ‌نامه: ابراز حزن و اندوه ارمیا (۳:۱-۶۶)

الف. پریشان‌حالی او (۳:۱-۲۰)

۳:۱-۲۰ آن مرد هستم که ... مذلّت [مصیبت] دیده‌ام. رنج و پریشان‌حالی ارمیا در چنین مصیبتی از جانب خدا می‌آید. ارمیا حتی از عصای غضب خدا – نماد عدالت – نیز مصیبت دیده است.

۳:۸ دعای مرا منع می‌کند. (ر.ک. آیهٔ ۴۴). اجابت نشدن دعای ارمیا به این دلیل نیست که او شخصاً گناهی مرتکب شده است (ر.ک. مز ۶۶:۱۸). خدا به سبب گناه بی‌وقفهٔ قوم اسراییل که از آن توبه نمی‌کنند به دعای ارمیا پاسخ نمی‌دهد (ار ۱۹:۱۵). عدالت خدا در داوری گناه باید مسیر خود را طی نماید (ر.ک. توضیح ار ۷:۱۶؛ ر.ک. ۱۱:۱۴). ارمیا به این حقیقت واقف است. با این حال، باز هم دعا می‌کند، اشک می‌ریزد (آیات ۴۸-۵۱)، و آرزو دارد شاهد توبهٔ قومش باشد.

۳:۱۶ دندان‌هایم را به سنگ‌ریزها شکسته. نانی که در خاکستر پخته می‌شود – رسم متداول پخت نان در مشرق‌زمین – معمولاً با سنگ‌ریزه آمیخته است (ر.ک. امث ۲۰:۱۷).

ب. امید او (۳:۲۱-۳۸)

۳:۲۱-۳۳ غم و غصهٔ بی‌امان برای داوری یهودا باعث شده بود که ارمیا در فیض و رحمت و شفقّت خدا تأمل نماید. طرز فکر و شیوهٔ بیان او در اینجا به شکلی شگرف تغییر می‌نماید.

۳:۲۱ آن را ... خواهم گذرانید. ارمیا به کلامش در آیات بعد اشاره دارد. او شخصیت خدا را از نظر می‌گذراند.

۳:۲۲ رأفت‌ها. این واژه، که در متن عهدعتیق به زبان عبری دویست و پنجاه بار به کار رفته است، به محبت رحیمانهٔ خدا اشاره دارد. این عبارتِ جامع و گسترده تمامی این معانی را در خود نهفته دارد: محبت، فیض، رحمت، نیکویی، بخشش، حقیقت، شفقّت، وفاداری.

۳:۲۲-۲۴ رحمت‌های او بی‌زوال است. هر قدر هم که آن داوری سخت و جان‌فرسا باشد، در فیض و رحمت خدا که به آن عهد بسته است تغییری به وجود نمی‌آید (ر.ک. آیات ۳۱، ۳۲). امانت و وفاداری شگفت‌انگیز خدا همیشه پابرجا است. به سبب این امانت و وفاداری، یهودا نابود نمی‌شود (ر.ک. ملا ۳:۶).

۳:۲۳ امانت تو بسیار است. اساس و بنیان ایمان بر این واقعیت استوار است که خدا بنا بر راستگو و امین بودنِ خویش به وعده‌هایش وفا می‌نماید.

۳:۲۷ یوغ را در جوانی خود. این عبارت به وظیفه‌ای که خدا بر دوش کسی می‌گذارد اشاره دارد. ارمیا در دوران جوانی‌اش با نظم و ترتیب تعلیم یافته بود (ر.ک. ار ۱:۶، ۷).

۳:۲۹ دهان ... را بر خاک. این اصطلاح تصویری از تسلیم شدن و مطیع گشتن است.

۳:۳۰ رخسار خود را ... بسپارد. خداوند عیسی نیز چنین کرد (ر.ک. اش ۵۰:۶؛ ۱ پطر ۲:۲۳).

۳۳:۳–۴۷ خدا با انصاف و عدالت داوری می‌نماید.

۳۸:۳ آیهٔ مورد نظر تأکید بر این واقعیت است که خدا در حاکمیتِ خود هم داوری می‌نماید و هم برکت می‌دهد.

ج. رهنمود و دعای او (۳۹:۳–۶۶)

۴۰:۳، ۴۱ به سوی خداوند [یهوه] بازگشت کنیم. تنها چاره و راه گریز یهودا از داوری این است که توبه کند و برای تسکین و بازسازی به خدا بنگرد.

۴۲:۳ عفو نفرمودی [نبخشیدی]. خدا گناه آنها را عادلانه داوری می‌نماید.

۴۸:۳–۵۱ چشمانم. این آیات چکیده‌ای از غم و اندوه ارمیا را بیان می‌کنند.

۵۲:۳–۶۳ دشمن من. توصیف ارمیا از جفایی که متحمل می‌شود همانند زمانی است که دشمنانش او را در دربار به سیاه‌چال افکندند (ر.ک. آیهٔ ۵۳؛ ار ۴:۳۸–۶). خدا در آن زمان به ارمیا اطمینان بخشید که دعایش را اجابت می‌نماید (آیهٔ ۵۷) و با فرستادن عِبِدمَلک (ر.ک. ار ۷:۳۸–۱۳) جانش را نجات می‌دهد (آیهٔ ۵۸). ارمیا از خدا تقاضا می‌کند در مورد آن دشمنان عدل و داد را به‌جا آورد (آیات ۵۹–۶۳).

۵۸:۳ حیات مرا فدیه نموده‌ای. ارمیا این را می‌گوید تا دیگران را تشویق کند به خدا توکل نمایند.

۶۴:۳–۶۶ مکافات به ایشان برسان. این دعای ناخیر ارمیا، که مکافات و کیفر الهی را برای دشمنان طلب می‌کند، در سرنگونی بابِل اجابت می‌گردد (ر.ک. اش ۴۶؛ ۴۷؛ ار ۵۰؛ ۵۱؛ دان ۵). داوری در پیشگاه تختِ بزرگِ سفید نیز پاسخ نهایی به این دعا خواهد بود (مکا ۱۱:۲۰–۱۵).

۴. چهارمین سوگ‌نامه: جزییات غضب خدا (۱:۴–۲۲)

الف. برای اورشلیم (۱:۴–۲۰)

۱:۴ طلا زنگ گرفته. آن تسخیرگران طلاهای رونمای معبد را به یغما بردند. دورنمای معبد دیگر آن درخشش سابق را نداشت. تنها منظره‌ای که به چشم می‌آمد رنگ خاکستری باقیمانده در لایهٔ زیرین طلاها بود.

۳:۴ بچه‌های خویش را شیر می‌دهند. حتی شغالان بی‌ارزش نیز به طور غریزی بچه‌های خود را شیر می‌دهند. اما، پس از تسخیر شهر، اوضاع به قدری وخیم می‌گردد که زنان اسراییلی قادر به شیر دادن کودکان خود نیستند (ر.ک. آیهٔ ۴). **مانند شترمرغ.** شترمرغان از آن دسته پرندگانی هستند که معمولاً به نادیده گرفتن جوجه‌هایشان معروفند (ر.ک. ایو ۱۴:۳۹–۱۶).

۶:۴ گناه سدوم. گناه شهر سدوم همجنس‌گرایی بود. سدوم بی‌درنگ از صفحهٔ روزگار محو گشت. اما این واقعیت که رنج و سختی اورشلیم به درازا کشیده بود نشان می‌دهد که مجازاتش شدیدتر است (ر.ک. ۱ پطر ۱۷:۴).

۷:۴، ۸ نذیرگان [وقف‌شدگان]. آن کسانی که از همه پاک‌تر و خالص‌تر و سرسپرده‌تر بودند (ر.ک. اعد ۶)، آن مردمان قوی و تندرست و نامدار، اکنون، چرکین و ضعیف گشته بودند، کسی آنها را نمی‌شناخت و به ایشان اعتنا نمی‌کرد.

۱۰:۴ اولاد [فرزندان]... می‌پزند. (ر.ک. توضیح ۲۰:۲).

۱۵:۴ دور شوید. مردم رهبران کاذب را از خود دور می‌کردند.

۱۶:۴ خشم خداوند [یهوه]. این جمله نماد خشم الهی است. یهودیان باید با خدا روبه‌رو شوند.

۲۰:۴ نَفخهٔ [نَفَس] بینیِ ما. این اصطلاحی است

که در اشاره به خدا به کار می‌رود، یعنی آن یگانه کسی که حیات می‌بخشد.

ب. برای اَدوم (۲۱:۴، ۲۲)

۲۱:۴، ۲۲ اَدوم ... زمین عوص. در واقع، خدا می‌فرماید: «اکنون، می‌خندی و دلشادی. وقت داوری تو نیز فرا خواهد رسید» (ر.ک. ار ۱۵:۲۵-۲۹).

۵. پنجمین سوگ‌نامه: دعای بازماندگان (۱:۵-۲۲)

الف. تا خداوند ایشان را به یاد آورد (۱:۵-۱۸)

۱:۵-۲۲ ای یهوه ... به یاد آور. ارمیا دعا می‌کند که رحمت خدا شامل حال قومش گردد. او فلاکت و بدبختی و جراحت‌های قوم خود را شرح می‌دهد (آیات ۱-۱۰). از مصیبت‌دیدگانی خاص نام می‌برد (آیات ۱۱-۱۴). دلیل داوری خدا را بیان می‌کند (آیات ۱۵-۱۸). در انتها نیز برای بازیابی اسراییل شفاعت می‌نماید (آیات ۱۹-۲۲؛ ر.ک. میک ۱۸:۷-۲۰).

۶:۵ اهل مصر و آشور. گناه یهودیان این است که در مقابل بیگانگانِ بی‌خدا سر عظیم فرود می‌آورند. آنها برای نیازهای روزانه و برای حفظ جانشان به انسان توکل دارند (ر.ک. ار ۱۸:۲، ۳۶).

۷:۵ این آیه کنایه از ضرب‌المثلی می‌باشد که در کتاب‌های ارمیا ۲۹:۳۱ و حزقیال ۲:۱۸ بیان شده است.

۸:۵-۱۸ همهٔ آن رویدادهای هولناک و وحشت‌آوری که گریبانگیر یهودا شدند در این آیات توصیف می‌گردند.

۱۶:۵ تاج ... افتاد. دیگر هیچ پادشاهی در اسراییل صاحب تاج و تخت نمی‌گردد. آن نظام پادشاهی که پادشاهانش از نسل داوود بر تخت سلطنت تکیه می‌زدند، به طور موقت، برانداخته شد. آن نظام برقرار نخواهد شد، تا زمانی که مسیح در مقام پادشاه بازگردد و خودش بر تخت سلطنت تکیه زند (ار ۵:۲۳-۸؛ حز ۲۴:۳۷-۲۸؛ مکا ۱:۱۹-۲۱).

ب. تا خداوند ایشان را بازگرداند (۱۹:۵-۲۲)

۱۹:۵ کرسی تو تا جمیع دهرها [نسل در نسل]. نقطهٔ عطف این فصل همین آیه است. ارمیا با این واقعیت تسلی می‌یابد که خدا همواره حاکمانه بر تخت سلطنتش تکیه زده است. او از آسمان بر کل جهان حکمرانی می‌نماید (مز ۶:۴۵؛ ۲:۹۳؛ ۱۲:۱۰۲؛ ۱۹:۱۰۳؛ دان ۳:۴، ۳۴، ۳۵).

۲۱:۵ ما را به سوی خود برگردان. خدا باید خودش پیشقدم گردد و به ایشان توانایی بخشد تا به سوی او بازگشت نمایند (ر.ک. مز ۳:۸۰، ۷، ۱۹؛ ار ۷:۲۴؛ ۱۸:۳۱؛ یو ۴۴:۶، ۶۵). **ایام [روزهای] ما را ... تازه کن.** این میانجیگری و شفاعت، که در آیات ۱۹-۲۲ بیان می‌شود، در عهد تازهٔ خدا با قومش، در آینده، و در بازگشت ایشان به سوی خدا تحقق خواهد یافت (ر.ک. توضیحات ار ۳۰-۳۳).

۲۱:۵، ۲۲ این تمنا و تقاضا از شدت خشم و عصبانیت نیست. ارمیا در این دعای پایانی، همراه با فروتنی، خدایی را می‌طلبد که هرگز نمی‌تواند تا ابد از قوم خود رویگردان باشد. او خدایی است که به وعدهٔ خود برای بازگرداندن قومش وفا می‌نماید (ر.ک. ار ۳۵:۳۱-۳۷؛ ۲۵:۳۳، ۲۶). در واقع، غم خداپسندانه و سنجیدهٔ ایشان، که به خاطر گناهشان ماتم می‌گیرند، سرآغاز آن بازگشت است. آن هنگام که قوم اسراییل، با ایمان و با اطاعت، به خدا روی آورند، آن بازگشت به کمال خواهد رسید.

کتاب

حزقیال نبی

عنوان

این کتاب همواره به نام نویسنده‌اش، حزقیال، شناخته شده است (۳:۱؛ ۲۴:۲۴)، کسی که در هیچ بخش دیگری از کتاب‌مقدس از او نام برده نمی‌شود. نام حزقیال به معنای «قوت‌یافته از خدا» می‌باشد. در واقع، حزقیال برای خدمت نبوت کلام خدا که خداوند به او سپرد چنین قوت یافت (۳:۸، ۹). حزقیال به وسیلهٔ رویاها و نبوت‌ها و مَثَل‌ها و نشانه‌ها و نمادها و به عبارتی به زبان تصویری پیغام خدا را به قوم خدا که در تبعید بودند اعلام می‌کند.

نویسنده و تاریخ نگارش

اگر «سال سی‌ام» در آیهٔ ۱:۱ به سن حزقیال اشاره داشته باشد، پس او به هنگام اسیر شدن بیست و پنج ساله بوده و در سی سالگی به خدمت خوانده شده است. کاهنان در سی سالگی خدمت خود را آغاز می‌نمودند. پس این سال برای حزقیال قابل ملاحظه بود. خدمت او در سال ۹۲/۵۹۳ ق.م. آغاز شد و دست‌کم بیست و دو سال، تا سال ۷۰/۵۷۱ ق.م.، ادامه یافت (ر.ک. ۱۷:۲۵). او با ارمیا (که بیست سال از او بزرگ‌تر بود) و دانیال (که هم‌سن حزقیال بود) هم‌عصر بود. حزقیال در آیات ۱۴:۱۴، ۲۰؛ ۳:۲۸ از دانیال نام می‌برد که در واقع یک نبی شناخته‌شده بود.

همانند ارمیا (ار ۱:۱) و زکریا (ر.ک. زک ۱:۱؛ نح ۱۶:۱۲)، حزقیال نیز هم نبی و هم کاهن بود (۳:۱). به سبب پیشینهٔ کهانتش، حزقیال با جزییات و مشخصات معبد آشنایی داشت و به آنها علاقه‌مند بود. از این سبب، خدا با استفاده از قلم حزقیال به شرح جزییات معبد می‌پردازد (۱:۸–۲۵:۱۱؛ ۱:۴۰–۱۲:۴۷).

حزقیال و همسرش (که در فصل ۱۵:۲۴–۲۷ از او نام برده می‌شود) جزو آن ده هزار یهودی بودند که در سال ۵۹۷ ق.م. به اسارت در بابِل برده شدند (۲ پاد ۱۱:۲۴–۱۸). آنها در تِل‌اَبیب، در کنارهٔ رود خابور، زندگی می‌کردند که احتمالاً در جنوب شرق بابِل قرار داشت. حزقیال از مرگ همسرش در تبعید می‌نویسد (حز ۱۸:۲۴). اما در این کتاب به مرگ حزقیال اشاره نمی‌شود. حال آنکه، روایت مجتهدان و معلمان مذهبی یهود این است که حزقیال به دست شاهزاده‌ای اسراییلی، که حزقیال او را به سبب بت‌پرستی‌اش توبیخ نموده بود، حدود سال ۵۶۰ ق.م. کشته شد.

در سال ۵۹۳ ق.م. و در پنجمین سال اسارت یَهویاکین پادشاه (۲:۱)، که از سال ۵۹۷ ق.م. آغاز گشت، نویسندهٔ کتاب حزقیال در بابِل («زمین کلدانیان») به خدمت نبوت خوانده شد. چندین بار، حزقیال سال ۵۹۷ ق.م. را مبدأ تاریخ نبوت‌هایش قرار می‌دهد (۱:۸؛ ۱:۲۰؛ ۱:۲۴؛ ۱:۲۶؛ ۱:۲۹؛ ۲۰:۳۰؛ ۱:۳۱؛ ۱:۳۲، ۱۷؛ ۲۱:۳۳؛ ۱:۴۰). او پیغام فصل ۱:۴۰ را نیز سال ۷۲/۵۷۳

ق.م. تعیین می‌کند، یعنی چهارده سال پس از سال ۵۸۶ ق.م. که تاریخ سقوط نهایی اورشلیم است. سال ۷۰/۵۷۱ ق.م. تاریخ آخرین کلام حزقیال به حساب می‌آید (۱۷:۲۹).

نبوت‌های فصل‌های ۱–۲۸ به ترتیب وقوع رویدادها بیان می‌شوند. در فصل ۱:۲۹، حزقیال به یک سال پیش از فصل ۱:۲۶ بازمی‌گردد. اما از فصل ۱:۳۰ به بعد (ر.ک. ۱:۳۱؛ ۱:۳۲، ۱۷) دوباره به ترتیب وقوع رویدادها پیش می‌رود.

پیشینه و چارچوب

از چشم‌انداز تاریخی، حکومت یکپارچهٔ اسراییل بیش از صد و ده سال دوام داشت (حدود سال‌های ۱۰۴۳–۹۳۱ ق.م.) که شامل دوران سلطنت شائول، داوود، و سلیمان بود. آن‌گاه، حکومت اسراییل دوپاره می‌شود و در فاصلهٔ سال‌های ۹۳۱ تا ۲۱/۷۲۲ ق.م. به حکومت اسراییل (در شمال) و حکومت یهودا (در جنوب) تقسیم می‌گردد. حکومت اسراییل در سال ۲۱/۷۲۲ ق.م. به دست آشوریان سقوط کرد. اما حکومت یهودا صد و سی و پنج سال دوام آورد و در سال‌های ۶۰۵–۵۸۶ ق.م. به دست بابِلیان سقوط کرد.

در آن زمان، موقعیت از این قرار بود: در توصیف وضعیت سیاسی می‌توان گفت که پس از سال ۶۲۶ ق.م. قوت و قدرت نظامی آشوریان که به آن می‌بالیدند، رفته‌رفته، فرو ریخت و پایتختش، آشور، در سال ۶۱۲ ق.م. به دست بابِلیان و مادها ویران گشت (ر.ک. کتاب ناحوم). امپراتوری تازه به دوران رسیدهٔ بابِلیان با تخت‌نشینی نبوپولاصر در سال ۶۲۵ ق.م. شروع به قدرت‌نمایی و به رخ کشاندن امپراتوری‌اش نمود. از آن سو، فرعون نِکوی دوم، که قدرت را در مصر در دست داشت، عزم نمود تا جایی که می‌تواند مملکت‌ها را تسخیر کند و به پیش رود. بابِلیان در سال‌های ۶۱۲–۶۰۵ ق.م. آشوریان را سرنگون کردند، در سال ۶۰۵ ق.م. بر مصر پیروز گشتند، پیروزی سرنوشت‌سازی را در کَرکمیش به ثبت رساندند، و به گفتهٔ وقایع‌نگاری‌های خودشان هیچ جنبنده‌ای را زنده نگذاشتند.

در سال ۶۰۵ ق.م.، بابِلیان، که در آن زمان نبوکدنصر امپراتورشان بود، اورشلیم را تسخیر کردند و ساکنانش را به اسارت گرفتند که دانیال هم یکی از آن اسیران بود (دان ۱:۲). نبوکدنصر در دی ماه ۵۹۸ ق.م. دوباره اورشلیم را محاصره کرد و در بیست و پنجم اسفند سال ۵۹۷ ق.م. اورشلیم را صاحب شد. این بار، یَهویاکین و جماعتی ده هزار نفره را به اسارت گرفت که حزقیال نیز یکی از آنها بود (۲ پاد ۱۱:۲۴–۱۸). سومین ویرانی اورشلیم و تسخیر یهودا و سومین جماعتی که از سرزمینشان رانده شدند مربوط به سال ۵۸۶ ق.م. می‌باشد.

موقعیت مذهبی را می‌توان چنین شرح داد: یوشیای پادشاه (حدود سال‌های ۶۴۰–۶۰۹ ق.م.) سبب‌ساز بیداری و اصلاحات روحانی گشته بود (ر.ک. ۲ توا ۳۴). چه غم‌انگیز است که با وجود همهٔ تلاش و تکاپوی او اهالی یهودا به سبب تن دادن به بت‌پرستی چنان کرخت و بی‌حس شده بودند که از آن بیداری روحانی در زندگی‌شان رمقی باقی نمانده بود! لشکر مصریان به سال ۶۰۹ ق.م. یوشیا را در مسیر عبور از فلسطین به قتل رساندند. پس از یوشیا، یهودیان به گناهان خود ادامه دادند و در زمان سلطنت این پادشاهان در مسیر داوری یکه‌تاز و شتابان دویدند: یَهوآحاز (سال ۶۰۹ ق.م.)، یَهویاقیم (اِلیاقیم) (سال‌های ۶۰۹–۵۹۸ ق.م.)، یَهویاکین (سال‌های ۵۹۸–۵۹۷ ق.م.) و صدقیا (۵۹۷–۵۸۶ ق.م.).

موقعیت سکونت ایشان نیز بدین قرار بود: حزقیال

و آن ده هزار تن تبعیدی در بابِل ساکن گشتند (۲ پاد ۱۴:۲۴) و خودشان یک اجتماع تشکیل دادند و صرفاً فقط اسیر نبودند. این جمعیت اجازه داشتند در زمین‌های کشاورزی و در شرایطی مطلوب به کشت و کار و فعالیت مشغول باشند (ار ۲۹). حتی حزقیال صاحب منزل شخصی بود (۲۴:۳؛ ۱:۲۰). حال و هوای روحانی هم از این قرار بود که انبیای دروغین با فریب و نیرنگ به آن تبعیدیان اطمینان می‌دادند که به زودی به سرزمین یهودا بازخواهند گشت (۳:۱۳، ۱۶؛ ار ۱:۲۹). در فاصلهٔ سال‌های ۵۹۳–۵۸۵ ق.م.، حزقیال هشدار می‌دهد که اورشلیم عزیزشان ویران خواهد شد و زمان تبعید ایشان به درازا خواهد کشید. پس به این زودی‌ها امیدی به بازگشت نخواهد بود. در سال ۵۸۵ ق.م.، یک نفر، که از اورشلیم گریخته و از دیدرس بابِلیان پنهان مانده بود، با این خبر دستِ اول نزد حزقیال می‌آید که شش ماه قبل (۲۱:۳۳) اورشلیم سقوط کرد (سال ۵۸۶ ق.م.). این خبر هر امید کاذبی را که برای آزادی زودهنگام در دل تبعیدیان جوانه زده بود خشکاند. از این‌رو، ادامهٔ نبوت‌های حزقیال به بازسازی آیندهٔ اسراییل و بازگشت به میهنشان و برکت‌های نهایی در سلطنت مسیح مربوط است.

موضوعات تاریخی و الهیاتی

«جلال خدا» موضوع اصلی و مرکزی کتاب حزقیال است که در این آیات به آن اشاره می‌شود: (۲۸:۱؛ ۱۲:۳، ۲۳؛ ۴:۱۰، ۱۸؛ ۲۳:۱۱؛ ۴:۴۳، ۵؛ ۴:۴۴). این کتاب از ناطاعتی اسراییل و یهودا، در حالی که رحمت و مهربانی خدا بر آنها جاری است، تصویری واضح و گویا نشان می‌دهد (فصل ۲۳؛ ر.ک. فصل ۱۶). به گفتهٔ کتاب حزقیال، خواست خدا برای اسراییل این است که میوه به بار آورند و خدا آنها را برکت دهد. حال آنکه، خودسری و زیاده‌روی خودخواهانهٔ یهودا آنها را برای داوری آماده می‌کند، همچون تاک شعله‌ور (فصل ۱۵). از بت‌پرستی اسراییل و عواقب آن مثال‌های فراوانی در این کتاب وجود دارد، از جمله افتادن و مردن فِلَطیا (۱۳:۱۱) که نمادی از مصیبتی است که گریبانگیر کل قوم گشت.

بسیاری از صحنه‌ها، که شامل تصویرسازی واضح و گویا هستند، هدفشان نشان دادن یک سری اصول روحانی می‌باشد. شماری از این نمونه‌های تصویری بدین قرارند: حزقیال طوماری را می‌خورد (فصل ۲)؛ چهرهٔ چهار فرشته نماد جنبه‌هایی از خلقت هستند که خدا بر آنها حاکم می‌باشد (۱۰:۱)؛ صحنهٔ آرایشگاه (۱:۵–۴)؛ نقش و نگار دیوارهای معبد به مخاطبان این کتاب یادآوری می‌کند که خدا به واقع در مسکن خویش خواهان قدوسیت است، نه زشتی و وقاحت (۱۰:۸)؛ پاشیدن زغال‌های سوزان تصویر داوری است (۲:۱۰، ۷).

قدوسیت و حاکمیت خدا سرآمد موضوعات الهیاتی این کتاب هستند. این مفاهیم بارها و بارها با نشان دادن تضاد میان نور جلال خدا و دورنمای ناپسند و ناخوشایند گناهان یهودا بیان می‌گردند (۲۶:۱–۲۸؛ فصل‌های ۸–۱۱؛ ۱:۴۳–۷). در کتاب حزقیال این حقیقت به روشنی بیان می‌شود که هدف خدا از پیروزی شکوهمندش این است که همه بدانند «من یهوه هستم.» این عبارت الهی، که مُهر امضای اعمال خدا است، بیش از شصت بار در این کتاب تکرار می‌شود و معمولاً هم به همراه اعلام داوری عنوان می‌شود (۷:۶؛ ۴:۷). البته در مواردی نیز این عبارت پس از وعدهٔ بازیابی بیان می‌شود (۲۷:۳۴؛ ۱۱:۳۶، ۳۸؛ ۲۸:۳۹).

مورد اصلی دیگر مربوط به فرشتگان خدا است که امور پشت صحنهٔ تدبیرهای خدا را پیش می‌برند

(۵:۱–۲۵؛ ۱۰:۱–۲۲). موضوع مهم بعدی این است که خدا تک‌تک انسان‌ها را مسوول می‌داند در پی راستی و عدالت باشند (۱۸:۳–۳۲).

کتاب حزقیال به حضور گناه در میان قوم اسراییل (۲:۳–۷؛ ۸:۹، ۱۰) و در میان سایر امت‌ها تأکید می‌ورزد (فصل‌های ۲۵–۳۲). حزقیال ضرورت غضب خدا در برخورد با گناه را خاطرنشان می‌سازد (۷:۱–۸؛ ۱۵:۸)، تب و تاب و تمهید و ترفند قوم را برای گریز از محاصرهٔ اورشلیم به تصویر می‌کشد (۱۲:۱–۱۳؛ ار ۳۹:۴–۷)، و از قول و وعدهٔ فیض خدا در عهد با ابراهیم می‌گوید (پید ۱۲:۱–۳) که با بازگشت قوم ابراهیم به سرزمین موعود تحقق خواهد یافت (فصل‌های ۳۴؛ ۳۶–۴۸؛ پید ۱۲:۷). خدا وعده می‌دهد جمعیتی از اسراییلیان را محفوظ نگاه خواهد داشت تا به وسیلهٔ آنها وعدهٔ بازیابی قوم اسراییل را به انجام برساند و بر کلام نقض‌ناپذیر خویش پایدار بماند.

مسایل تفسیری

حزقیال، همچون اشعیا و ارمیا، بسیار به زبان نمادین سخن می‌گوید. استفادهٔ فراوان از زبان نمادین این پرسش را به ذهن می‌آورد که آیا بخش‌هایی از نوشتهٔ حزقیال را باید تمثیل دانست یا واقعیت؟ شماری از این نمونه‌ها بدین شرح می‌باشند: آیا طناب‌پیچ شدن با بندها نماد است (۲۵:۳)؟ آیا جسم این نبی واقعاً به اورشلیم برده شد (۸:۱–۳)؟ با توجه به اینکه شریران از مرگ جان سالم به در می‌برند (۲۲:۱۴، ۲۳) و خداشناسان در یورش جان خود را از دست می‌دهند (۲۱:۳، ۴)، چگونه می‌توان داوری را در فصل ۱۸ توضیح داد؟ چگونه خدا اجازه می‌دهد همسر یک نبی امین جان سپارد (۲۴:۱۵–۲۷)؟ زمان داوری امت‌ها چه موقع فرا خواهد رسید (فصل‌های ۲۵–۳۲)؟ آیا معبد نامبرده در فصل‌های ۴۰–۴۶ معبدی واقعی است و به چه شکل و شمایلی خواهد بود؟ چگونه وعده‌ها دربارهٔ آیندهٔ اسراییل به طرح و تدبیر خدا برای کلیسا ربط دارند؟ در بخش توضیح آیات، این مسایل بررسی خواهند گشت.

کتاب حزقیال در اصل می‌تواند به دو بخش تقسیم شود: محکومیت و جزا، تسلی و بازیابی. با نگاهی به جزییات، می‌توان این کتاب را به چهار بخش نیز تقسیم نمود. اول، نبوت‌ها دربارهٔ ویرانی اورشلیم (فصل‌های ۱–۲۴). دوم، نبوت‌ها دربارهٔ کیفر امت‌های همسایه (فصل‌های ۲۵–۳۲)، همراه با گوشه‌چشمی از بازیابی آیندهٔ اسراییل به دست خدا (۲۸:۲۵، ۲۶). سوم، فصل ۳۳ که با تغییر موضوع همراه است و به آخرین فراخوان برای توبهٔ اسراییل می‌پردازد. چهارمین تقسیم‌بندی مربوط به آن امید عظیمی است که برای بازیابی آیندهٔ اسراییل به دست خدا در انتظار است (فصل‌های ۳۴–۴۸).

تقسیم‌بندی

۱. نبوت‌ها دربارهٔ ویرانی اورشلیم (۱:۱–۲۷:۲۴)
 الف. آماده‌سازی و سپردن مأموریت به حزقیال (۱:۱–۲۷:۳)
  ۱) ظاهر شدن عالم بالا بر حزقیال (۱:۱–۲۸)
  ۲) تکلیف الهی حزقیال (۱:۲–۲۷:۳)
 ب. اعلام محکومیت اورشلیم (۱:۴–۲۷:۲۴)
  ۱) نشانه‌های نازل شدن داوری (۱:۴–۴:۵)
  ۲) پیغام‌های حامل داوری (۵:۵–۲۷:۷)
  ۳) پیغام‌های مربوط به اعمال کراهت‌آور در شهر و در معبد (۱:۸–۲۵:۱۱)
  ۴) شرح داوری (۱:۱۲–۲۷:۲۴)
۲. نبوت‌ها دربارهٔ کیفر امت‌ها (۱:۲۵–۳۲:۳۲)
 الف. عَمون (۱:۲۵–۷)
 ب. موآب (۸:۲۵–۱۱)
 ج. اَدوم (۱۲:۲۵–۱۴)
 د. فلسطین (۱۵:۲۵–۱۷)
 هـ. صور (۱:۲۶–۱۹:۲۸)
 و. صیدون (۲۰:۲۸–۲۴)
 ز. توضیح ضمیمه: بازیابی اسراییل (۲۵:۲۸، ۲۶)
 ح. مصر (۱:۲۹–۳۲:۳۲)
۳. تدارک برای توبهٔ اسراییل (۱:۳۳–۳۳)
۴. نبوت‌ها دربارهٔ بازیابی اسراییل (۱:۳۴–۳۵:۴۸)
 الف. گرد آمدن اسراییل در سرزمینشان (۱:۳۴–۲۸:۳۷)
  ۱) وعدهٔ شبان حقیقی (۱:۳۴–۳۱)
  ۲) مجازات امت‌ها (۱:۳۵–۷:۳۶)
  ۳) اهداف بازیابی (۸:۳۶–۳۸)
  ۴) تصویرهایی از بازیابی: استخوان‌های خشک و دو عصا (۱:۳۷–۲۸)
 ب. پاکسازی زمین از دشمنان اسراییل (۱:۳۸–۲۹:۳۹)
  ۱) یورش جوج برای چپاول اسراییل (۱:۳۸–۱۶)
  ۲) مداخلهٔ خدا برای محافظت از اسراییل (۱۷:۳۸–۲۹:۳۹)
 ج. بازگشت پرستش راستین به اسراییل (۱:۴۰–۲۴:۴۶)
  ۱) معبد تازه (۱:۴۰–۱۲:۴۳)
  ۲) پرستش نو (۱۳:۴۳–۲۴:۴۶)
 د. سهمیه‌بندی دوبارهٔ زمین‌های اسراییل (۱:۴۷–۳۵:۴۸)
  ۱) موقعیت رودخانه (۱:۴۷–۱۲)
  ۲) سهم طایفه‌ها (۱۳:۴۷–۳۵:۴۸)

۱. نبوت‌ها دربارهٔ ویرانی اورشلیم (۱:۱-۲۴:۲۷)

الف. آماده‌سازی و سپردن مأموریت به حزقیال (۱:۱-۳:۲۷)

۱) ظاهر شدن عالم بالا بر حزقیال (۱:۱-۲۸)

۱:۱ سال سی‌ام. به احتمال بسیار، این سن حزقیال است، زیرا در آیهٔ ۲:۱ به تاریخ سلطنت پادشاه اشاره می‌گردد. هر کاهن می‌توانست خدمت کهانت خود را در سی سالگی آغاز نماید (ر.ک. آیهٔ ۳، اعد ۴). **نهر خابور.** آبراهی اصلی که از رود فرات در جنوب بابِل سرچشمه می‌گیرد. **رویاهای خدا.** این صحنه به صحنهٔ رویاهای تخت سلطنت خدا در کتاب اشعیا فصل ۶ و مکاشفه فصل ۴؛ ۵ شباهت دارد که تأکیدش بر گوشه‌چشمی از تخت پادشاهی خدا است، پیش از آنکه داوری نازل گردد.

۲:۱ پنجم ... سال. این سال ۵۹۳ ق.م. است. پادشاه و حزقیال، به همراه جمعیتی ده هزار نفره، در سال ۵۹۷ ق.م. به بابِل تبعید شدند (۲ پاد ۱۴:۲۴). در آن زمان حزقیال بیست و پنج ساله بود.

۳:۱ کلام یهوه ... دست خداوند [یهوه]. خدا اشعیا (اش ۶:۵-۱۳) و ارمیا (ار ۴:۱-۱۹) را آماده نمود و حزقیال را نیز آماده می‌سازد تا به او مکاشفه دهد و وی را برای تکلیف والا و دشوارش قوت بخشد. قرار است او نبی خداوند باشد. **حزقیال ... کاهن.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱).

۴:۱-۱۴ نخستین رویا در مورد فرشتگانی است که در حضور خدا هستند.

۴:۱ باد شدید ... آتش. داوری بر یهودا، که ویرانی کامل به همراه دارد (پس از تبعید سال ۵۹۷ ق.م.)، از شمال نازل خواهد شد و بعدها در سال‌های ۵۸۸-۵۸۶ ق.م. از بابِل بر یهودا فرود می‌آید (ار ۳۹؛ ۴۰). آن گردباد آتشین نمادی از وحشت داوری خدا است و آن درخشش زرین از جلال خیره‌کنندهٔ خدا حکایت دارد.

۵:۱ چهار حیوان [موجود زنده]. چهار فرشته، که احتمالاً از کروبیان هستند (۱۰:۱-۲۲)، به حالت ایستاده و به شباهت انسان (به صورت و دست و پا در آیات ۶-۸ دقت نمایید)، خدای داور را خدمت می‌نمایند. عدد چهار می‌تواند اشاره به چهار گوشهٔ جهان باشد و حاکی از این حقیقت که فرشتگان خدا احکام و دستورات خدا را در سراسر این عالم خاکی اجرا می‌نمایند.

۶:۱ چهار رو. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۰). **چهار بال.** به جای دو بال، چهار بال نماد و تأکید بر شتاب در انجام ارادهٔ خدا می‌باشد (ر.ک. آیهٔ ۱۴).

۷:۱ پای‌ها. پای این موجودات همانند پای حیوانات خمیده نیستند، بلکه همچون ستون راست و مستقیم می‌باشند و نشانهٔ قوت و قدرتمندی. **پای گوساله.** اشاره به حالت ایستادن و ثبات و استحکام آنها است.

۸:۱ دست‌های انسان. نماد مهارت و چیره‌دستی آنها است.

۹:۱ رو نمی‌تافتند. بدون آنکه سر بچرخانند، قادرند به هر جهت حرکت کنند و ارادهٔ خدا را بی‌درنگ به‌جا آورند. گویا همگام و همزمان حرکت می‌کنند (آیهٔ ۱۲).

۱۰:۱ روی‌ها. نمادی است که نشان می‌دهد این موجودات هوشمندند («انسان»)، قدرتمندند («شیر»)، خدمتگزارند («گاو»)، چابکند («عقاب»).

۱۲:۱ روح. اشاره به جنب و جوشی است که خدا در ایشان به وجود می‌آورد تا اراده‌اش را انجام دهند (ر.ک. ۲۰:۱).

۱۳:۱ مانند ... آتش ... مشعل‌ها. ظاهر آنها بیانگر جلال خدا و عدالت ناب و شعله‌ور او است

(ر.ک. اش ۶) که این فرشتگان خدمتگزار آن را بر اسراییل نازل نمودند، اسراییلی که زمانی طولانی صبر و بردباری خدا را نادیده گرفته بودند.

۱۴:۱ جنب و جوش و تکاپوی بی‌وقفهٔ آنها از داوری بی‌امان خدا خبر می‌دهد.

۱۵:۱–۲۵ این آیات به جلال تخت سلطنت خدا در آسمان نظر دارند.

۱۵:۱ یک چرخ. این چرخْ داوری خدا را به صورت خودروی جنگی یا ارابهٔ عظیم به تصویر می‌کشد که در مسیر داوری خدا پیش می‌رود. کروبیانی که بر فراز صندوق عهد جای دارند در کتاب اول تواریخ ۱۸:۲۸ ارابه‌ها نامیده می‌شوند.

۱۶:۱ چرخ در میان چرخ. این تصویری است از چرخهٔ پیچیدهٔ داوری عظیم خدا و نیروی مهیب آن (آیهٔ ۱۵، «بر زمین» و «بلند» آیهٔ ۱۸) که اهداف خدا را قاطع و دقیق و بی‌خطا به انجام می‌رساند.

۱۷:۱ به هیچ طرف میل نمی‌کردند. (ر.ک. آیات ۹، ۱۲). ارابهٔ داوری به همراه فرشتگان حرکت می‌نماید (ر.ک. آیات ۱۹، ۲۰).

۱۸:۱ چشم‌ها. این تصویر اشاره‌ای است به دانای مطلق بودن خدا. به این فرشتگان خادم بینش و دانایی کامل عطا می‌گردد تا بتوانند داوری را بی‌نقص و بی‌خطا اجرا نمایند. خدا از یک نیروی محرکه استفاده نمی‌کند که چشمی برای دیدن نداشته باشد.

۲۰:۱ روح. (ر.ک. توضیح ۱۲:۱).

۲۴:۱ صدای آب‌های بسیار. این تشبیه تصویر باران و رگبار شدید یا برخورد شدید موج به صخره را به ذهن می‌آورد (ر.ک. ۲:۴۳؛ مکا ۱۵:۱؛ ۲:۱۴؛ ۶:۱۹).

۲۵:۱ صدایی. بی‌تردید، این «آواز حضرت اعلا» (آیهٔ ۲۴) است، زیرا که تخت خدا (آیهٔ ۲۵) «بالای سر آنها بود.»

۲۶:۱ تخت. (ر.ک. مز ۱۹:۱۰۳؛ مکا ۲:۴–۸). **انسان.** خدا روح است (یو ۲۴:۴). اما در اینجا وجود الهی به شباهت آدمیان ظاهر می‌گردد. مسیح خدا است در جسم انسان که در او «تمامی پُری الوهیت ساکن است» (کول ۹:۲). پس کلام این آیه می‌تواند سرآغازی باشد بر جسم گشتن مسیح که نجات‌دهنده و داور است (ر.ک. مکا ۱۱:۱۹–۱۶).

۲۸:۱ جلال یهوه. جلال یهوه تمام و کمال در عیسی مسیح می‌درخشد (ر.ک. ۲ قرن ۶:۴). این جلال درونمایهٔ ثابت کتاب حزقیال است. **به روی خود درافتادم.** یوحنا در کتاب مکاشفه ۱۷:۱ با دیدن جلال خداوند همین واکنش را از خود نشان می‌دهد.

۲) تکلیف الهی حزقیال (۱:۲–۲۷:۳)

۱:۲ پسر انسان. حزقیال این عبارت را که به انسانیتش اشاره دارد بیش از نود بار به کار می‌برد.

۲:۲ روح داخل من شد. زمانی که خداوند تکلیفی را به خادمش می‌سپرد (آیهٔ ۱)، برای انجام آن تکلیف قوت روح خود را نیز به او عطا می‌نماید (ر.ک. ۱۴:۳؛ زک ۶:۴). این تصویر نشان می‌دهد روح‌القدس اراده می‌کند افراد خاصی را که برای خدمت خداوند برگزیده می‌شوند مجهز نماید و ایشان را مخصوص قوت بخشد. این اتفاق بارها در عهدعتیق تکرار می‌شود (ر.ک. ۵:۱۱؛ ۱:۳۷؛ اعد ۲:۲۴؛ داور ۱۰:۳؛ ۳۴:۶؛ ۲۹:۱۱؛ ۲۵:۱۳؛ ۱ سمو ۱۰:۱۰؛ ۱۳:۱۶، ۱۴؛ ۲۰:۱۹؛ ۲ توا ۱:۱۵؛ لو ۱۸:۴).

۵:۲ مردم نمی‌توانند ادعا کنند نمی‌دانستند و خبر نداشتند.

۶:۲ خارها و شوک‌ها [گیاه تیغ‌دار] ... عقرب‌ها. (ر.ک. ۷:۳، ۹؛ ۲۹:۲۲). خدا اهالی یهودا را با این تشبیه‌ها توصیف می‌نماید. رویگردانی از کلام خدا و سرسختی‌شان برای حزقیال همچون

واژهٔ کلیدی

نبی: (۵:۲؛ ۳۳:۳۳؛ ۱۷:۳۸). احتمالاً، ریشهٔ این کلمه به واژه‌ای بازمی‌گردد که به معنای «آگاهی دادن» یا «اعلام نمودن» می‌باشد (ار ۱۴:۱۹؛ ۷:۳۷-۹). احتمال دیگر این است که واژهٔ «نبی» برگرفته از کلمه‌ای باشد که در زبان عبری به معنای «جوش آمدن» یا «بیرون ریختن» است. نبوت نمودن می‌تواند این‌گونه تشبیه شود که روح‌القدس در شخصی که پیغام الهی را بیان می‌کند «به جوش و خروش» می‌آید (ر.ک. عا ۸:۳؛ میک ۸:۳). در زمان عهدعتیق، انبیا قاصدان یا سخنگویانی بودند که برای کسی دیگر پیغام می‌بردند (۷:۳۷؛ ۲ پاد ۱۳:۱۷). انبیای یهودی از جانب خدا سخن می‌گفتند. به همین دلیل است که انبیا، در موارد بی‌شمار، پیغام خود را چنین آغاز می‌نمودند: «بنابراین، یهوه صبایوت [خداوند لشکرها] چنین می‌گوید» (ر.ک. ار ۹:۷، ۱۷).

خار و تیغ و نیش عقرب است. شریران اغلب این‌چنین توصیف می‌گردند (ر.ک. ۲ سمو ۶:۲۳؛ غز ۲:۲؛ اش ۱۸:۹).

۸:۲ دهان خود را گشوده ... بخور. حزقیال باید از این فرمان اطاعت نماید، نه اینکه واقعاً طومار را در دهان بگذارد (آیات ۹، ۱۰)، بلکه از بُعد روحانی پیغام خدا را با جان و دل و شور و اشتیاق بپذیرد (ر.ک. ۱:۳-۳، ۱۰؛ ار ۱۶:۱۵).

۱۰:۲ رو و پشتش ... نوشته بود. معمولاً، فقط بر یک طرف طومار می‌نوشتند. اما این پیغام داوری چنان انبوه و گسترده است که شرح رنج و اندوه ناشی از گناه، که در فصل‌های ۲-۳۲ بیان می‌شود، سطرسطر طومار را پُر می‌سازد (ر.ک. زک ۳:۵؛ مکا ۱:۵).

۱:۳-۳ این طومار را بخور ... پس آن را خوردم. ابتدا، باید حقیقت خدا در دل و جانِ پیام‌آور خدا ریشه بگیرد، سپس آن را موعظه نماید.

۳:۳ مثل عسل. با اینکه آن پیغام حامل داوری اسراییل است، طومار شیرین است، چون کلام خدا می‌باشد (ر.ک. مز ۱۰:۱۹؛ ۱۰۳:۱۱۹) و حقانیت قدوسیت، عدالت، جلال، و وفاداری خدا را به اثبات می‌رساند. ارمیا نیز در کلام خدا شاد و مسرور بود (ار ۲۶:۱۵). زمانی که حزقیال اهالی یهودا را با سرکشی و نافرمانی‌شان روبه‌رو می‌نماید (آیهٔ ۹)، طعم تلخ این پیغام را نیز می‌چشید (۱۴:۳). یوحنای رسول در کتاب مکاشفه ۹:۱۰، ۱۰ تلخی و شیرینی مشابهی را در خصوص کلام خدا تجربه می‌کند.

۷:۳ (ر.ک. یو ۲۰:۱۵).

۸:۳، ۹ من روی تو را ... سخت خواهم ساخت. حکمی که خدا می‌دهد («مترس») کفایت انجامش را نیز عطا می‌گرداند («من خواهم ساخت»). خدا به این نبی قوت خواهد بخشید تا همچون معنای نامش زیست نماید: «قوت‌یافته از خدا» (ر.ک. ۲:۲؛ ۱۴:۳، ۲۴؛ اش ۱۰:۴۱؛ ار ۸:۱، ۱۷).

۹:۳ فتنه‌انگیز. چه غم‌انگیز است که تبعید و مصیبت و بدبختی نیز بی‌تفاوتی یهودیان به خدا را درمان نکرد! برعکس، رنج‌ها و سختی‌ها دلشان را سخت کرد. خدا نیز روی حزقیال را سخت و محکم می‌نماید تا خدمت نبوتش را که در مورد تبعیدیان است پابرجا نگاه دارد.

۱۲:۳، ۱۴ روح مرا برداشت. این عبارت توصیف می‌نماید که حزقیال غرق رویای آسمانی می‌گردد. همین تجربه در فصل‌های ۳:۸؛ ۱:۱۱ نیز تکرار می‌شود.

۱۴:۳ تلخی. (ر.ک. توضیح ۳:۳).

۱۵:۳ اسیران. تِل‌اَبیب شهر اصلی محل اقامت اسیران یهودی بود. سال‌ها پیش، هنگام تسخیر حکومت شمالی اسراییل در سال ۷۲۲ ق.م.، ده طایفهٔ اسراییل اسیر گشتند و شماری از آنها ساکن

این شهر شدند. **هفت روز ... نشستم.** حزقیال هفت روز کنار مردمی اندوهگین که غصه بر دل داشتند می‌نشیند. هفت روز رسم سوگواری است (ر.ک. ایو ۱۳:۲). حزقیال در رنج و غم آنها شریک می‌گردد (ر.ک. مز ۱:۱۳۷) تا بتواند اعتمادشان را جلب نماید و کلام خدا را با ایشان در میان بگذارد.

۱۷:۳ دیده‌بان. وظیفهٔ نبی به وظیفهٔ دیده‌بان بر دیوار شهر تشبیه می‌گردد. دیده‌بان گوش به زنگ بود که اگر دشمن به شهر نزدیک می‌شود، اهالی شهر را خبر کند تا برای دفاع راه‌حلی بیندیشند. این نبی اهالی شهر را از داوری که در راه است، به موقع، خبر می‌کند. در کتاب‌های دوم سموییل ۲۴:۱۸–۲۷ و دوم پادشاهان ۱۷:۹–۲۰ کار دیده‌بان، واضح و گویا، توصیف می‌گردد (ر.ک. توضیحات حز ۱:۳۳–۲۰).

۱۸:۳–۲۱ (ر.ک. توضیحات فصل ۱۸).

۱۸:۳ مرد شریر ... او را. استفاده از ضمیر شخصی تأکید بر تک‌تک اشخاص است. خدمت حبقوق (۱:۲)، ارمیا (۱۷:۶)، و اشعیا (۱۰:۵۶) بیشتر جنبهٔ ملی داشتند تا فردی. اما خدمت حزقیال بیشتر خطاب به افراد بود و بر مسوولیتی که هر فرد برای توکل به خدا و اطاعت از خدا بر گردن دارد تمرکز می‌نماید. اطاعت یا نااطاعتی از پیغام‌های خدا مسألهٔ مرگ و زندگی است. حزقیال در فصل ۱:۱۸–۲۰ به طور مخصوص بر این موضوع تأکید می‌ورزد. **تهدید نکنی ... خواهد مرد.** مردم نباید فرض را بر این قرار دهند که عدم آگاهی‌شان از حقیقت، حتی اگر سهل‌انگاری واعظان موجب این عدم آگاهی باشد، توجیهی است که بتوانند به این بهانه از مجازات الهی جان سالم به در برند (ر.ک. روم ۱۲:۲). **زنده سازی.** اشاره به مرگ جسمانی است، نه محکومیت ابدی، هرچند که مرگ جسمانی نیز برای بسیاری از انسان‌ها کیفر است.

در تورات، خدا در بسیاری موارد حکم سرپیچی از شریعتش را مرگ مقرر می‌نماید و هشدار می‌دهد که پی در پی مرتکب گناه شدن می‌تواند پیامدش مرگ باشد (ر.ک. یوش ۱:۱۶–۱۸). مدت‌ها بود که قوم اسراییل این معیار جدی پاکی و قدوسیت را به فراموشی سپرده بودند. از این جهت، خدا با ویرانی اسراییل و یهودا و اورشلیم این حکم را اجرا نمود. از سوی دیگر، خدا به مطیعان حیات و محافظتِ مخصوص وعده می‌دهد (ر.ک. ۹:۱۸–۳۲؛ ۱۱:۳۳–۱۶؛ امث ۴:۴؛ ۲:۷؛ عا ۴:۵، ۶).

۱۸:۳، ۲۰ خون او را ... خواهم طلبید. هرچند هر گناهکار مسوول و پاسخگوی گناه خویش است (ر.ک. ۱:۱۸–۲۰)، اگر نبی یا واعظی در انجام تکلیفش، که همانا هشدار دادن است، غفلت کند و آن‌گاه خدا جان آن گناهکار را بگیرد، آن نبی یا واعظ در نظر خدا یک آدمکش خواهد بود. بر دوش نبی مسوولیت سنگینی نهاده شده است (ر.ک. یع ۱:۳). نبی به آن معنا که کتاب پیدایش ۵:۹ می‌فرماید مسوول مرگ شخصی است که آن نبی پیغام خدا را به او اعلام نکرده است. پولس رسول در کتاب اعمال رسولان ۶:۱۸ و ۲۶:۲۰ این متن را در ذهن دارد. حتی برای واعظان این زمانه نیز در کتاب عبرانیان ۱۷:۱۳ چنین هشداری وجود دارد. به یقین، امین نبودن واعظ تنبیه الهی و از دست دادن پاداش ابدی به همراه خواهد داشت (ر.ک. ۱ قرن ۱:۴–۵).

۲۰:۳ مرد عادل. اشاره به انسانی است که با رفتار و کردار درستی که به‌جا می‌آورد از خدا اطاعت می‌نماید. اما به گناه گرفتار می‌شود و خدا به نشانهٔ تنبیه جانش را می‌گیرد. «سنگ مصادم [لغزش‌دهنده]» سنگ داوری است که جان می‌گیرد. مزمور ۱۶۵:۱۱۹ می‌فرماید: «آنانی را که شریعت تو را دوست می‌دارند سلامتی عظیم است و هیچ‌چیز

باعث لغزش ایشان نخواهد شد.» سنگ خُردکننده همواره بر شخص نامطیع می‌افتد. کتاب عبرانیان ۹:۱۲ می‌فرماید بهتر است اطاعت کرد و زنده ماند (ر.ک. ۱ قرن ۱۱:۳۰؛ یع ۲۱:۱؛ ۱ یو ۱۶:۵).

۲۱:۳ جان خود را نجات داده‌ای. نبی وظیفهٔ خود را انجام داده است.

۲۳:۳ جلال خداوند [یهوه]. (ر.ک. مقدمه: «موضوعات تاریخی و الهیاتی»).

۲۴:۳ خویشتن را در خانهٔ خود ببند. حزقیال باید در خانه به خدمت مشغول باشد (۱:۸؛ ۱:۱۲–۷). بنابراین، خدمتش محدود به کسانی بود که برای شنیدن کلامش به خانه می‌آمدند.

۲۵:۳ بندها بر تو خواهند نهاد. منظور بند روحانی است، نه جسمانی. از یک سو، این بندها می‌توانند تأثیر یهودیان سرکش باشند که روح حزقیال را همچون طناب از درون به بند می‌کشند و او را افسرده می‌کنند. گمراهی و کژراهی آنها همچون طناب‌هایی هستند که آزادی بیان حزقیال را در موعظه نمودن از او می‌گیرند. به احتمال بسیار، این بندها نمادی از محدودیت موجود برای حزقیال بودند. خدا در قدرت الهی خویش حزقیال را محدود نموده بود تا او فقط به هر مکان و هر زمانی که خدا تعیین می‌کند رهسپار شود و لب به سخن بگشاید (ر.ک. آیات ۲۶، ۲۷).

۲۶:۳، ۲۷ گنگ [لال] شده. حزقیال در ابتدا نباید سخن گوید، بلکه باید به پیغام خدا عمل کند. این ممنوعیت موقت بود. زمانی که خدا دهان حزقیال را می‌گشاید (آیهٔ ۲۷)، همچون فصل‌های ۵–۷، حزقیال باید سخن گوید (۲۲:۳؛ ۲۵:۱۱؛ ۱۰:۱۲، ۱۹، ۲۳، ۲۸). پایان این مُهر سکوتِ حزقیال در رویارویی با قومش همزمان با وقتی خواهد بود که او خبر سقوط اورشلیم را از زبان یک پناهنده می‌شنود (۲۵:۲۴–۲۷؛ ۲۱:۳۳، ۲۲).

حزقیال از داوری سایر امت‌ها نیز خبر خواهد داد (فصل‌های ۲۵–۳۲).

ب. اعلام محکومیت اورشلیم (۱:۴–۲۷:۲۴)

۱:۴–۲۷:۷ این نخستین مجموعهٔ نبوت‌ها است که در مدت زمانی بیش از یک سال از تسخیر اورشلیم به دست بابِلیان در سال ۵۸۶ ق.م. سخن می‌گوید.

۱) نشانه‌های نازل شدن داوری (۱:۴–۴:۵)

۱:۴–۳ اورشلیم ... نقش. درس عملی حزقیال این است که تصویر اورشلیم و دیوارها و محاصرهٔ آن را بر روی یک کاشی نقش ببندد تا محاصرهٔ نهایی شهر به دست بابِلیان را نشان دهد (سال‌های ۵۸۸–۵۸۶ ق.م.).

۴:۴–۶ بر پهلوی چپ خود بخواب ... پهلوی راست. به پهلو خوابیدن، احتمالاً، به سوی شمال، حاکی از داوری خدا بر حکومت شمالی اسراییل است. به سوی جنوب خوابیدن به داوری حکومت جنوبی یهودا اشاره دارد. فرض بر این نیست که حزقیال دایم به پهلو می‌خوابد. واضح است که هر روز روی پای خود می‌ایستاد تا خوراک تهیه کند (آیهٔ ۹).

۴:۴، ۶ گناه ایشان را متحمل خواهی شد. کاری که حزقیال انجام می‌دهد نماد زمان ارتکاب گناه اسراییل نیست، بلکه زمان مجازات اسراییل مد نظر است.

۵:۴ سیصد و نود روز. هر روز نماد یک سال است (آیهٔ ۶). حکومت شمالی اسراییل در این مدت، که ابتدا و انتهایش مشخص نیست، مسوول و پاسخگو می‌باشد.

۶:۴ چهل. حکومت یهودا نیز گناهکار است. اما عدد چهل دلیل بر آن نیست که گناه آنها کمتر

است (ر.ک. ۱۱:۲۳). ممکن است منظور این باشد که سیصد و نود روز یا سال به چهارصد و سی روز یا سال افزایش یافته است و یا اینکه این اتفاق برای هر دو همزمان بوده است. در هر حال، فاصلهٔ زمانی دقیقش مشخص نیست.

۷:۴ بازو ... برهنه. آستین بالا زدن نمادی است از آمادگی برای وارد میدان گشتن و عمل نمودن، همانند کاری که یک سرباز انجام می‌دهد (ر.ک. اش ۱۰:۵۲).

۸:۴ بندها بر تو می‌نهم. این نمادی است که نشان می‌دهد محال است یهودیان بتوانند مجازات را از خود دور کنند.

۹:۴-۱۳ نان ... خواهی پخت. کمبود مواد غذایی در آن هجده ماه محاصرهٔ شهر این ضرورت را ایجاد می‌نماید که برای پخت نان همه‌گونه غلات را با هم ترکیب کنند. «بیست مثقال» معادل دویست و بیست گرم است و «سُدس [یک‌ششم] یک هین» کمتر از یک لیتر. سهمیهٔ روزانه بسیار اندک است. باید توجه داشت که حکم آیهٔ ۱۲ در مورد مدفوع انسان فقط جهت تأمین سوخت برای پخت خوراک است. نان را روی سنگ‌های داغ می‌پختند (ر.ک. ۱ پاد ۶:۱۹) که سوختش از مدفوع انسان تأمین می‌گشت، چون منبع سوخت دیگری موجود نبود. این کاری آلوده و ناخوشایند بود (ر.ک. تث ۱۲:۲۳-۱۴). به همین دلیل، خداوند این نان را «نان نجس» می‌نامد (آیهٔ ۱۳).

۱۴:۴، ۱۵ نجس نشده. حزقیال نیز مانند دانیال دلش نمی‌خواهد حتی با خوراکی که به دهان می‌گذارد نجس شود (ر.ک. توضیح دان ۸:۱). خدا به سبب حساسیت خاص سخنگوی خویش ملاحظه‌اش را می‌نماید و به او اجازه می‌دهد از تَپالهٔ گاو برای سوخت استفاده کند (ر.ک. ۳۱:۴۴).

۱۶:۴، ۱۷ دیری نمی‌گذرد که نه خبری از آب خواهد بود و نه نان. پس باید به خاطر قحطی و به سبب گناهانشان زانوی غم به بغل بگیرند و به سوگ بنشینند (ر.ک. لاو ۲۱:۲۶-۲۶).

۱:۵-۴ اُستُرهٔ حَجّام [تیغ سرتراش]. تراشیدن مو نماد سرافکندگی و تحقیر شدن به دست دشمنان است و بر مصیبتی که به سبب تسخیر بابِلیان گریبانگیر سه بخش اورشلیم می‌گردد تأکید دارد. عده‌ای با آتش مجازات می‌شوند، یعنی گرفتار وبا و قحطی می‌گردند (آیهٔ ۱۲). عده‌ای با شمشیر دشمن جان خود را از دست می‌دهند و شماری دیگر همچون باد پراکنده می‌شوند و مرگ گریبانگیرشان می‌شود (ر.ک. آیهٔ ۱۲). بخشی از موی حزقیال که به جامه‌اش چسبیده است (آیهٔ ۳) تصویر بازماندگانی است که آنها نیز به مصیبت گرفتار می‌گردند (آیهٔ ۴؛ ر.ک. ۸:۶؛ ار ۴۱-۴۴).

۲) پیغام‌های حامل داوری (۵:۵-۲۷:۷)

۵:۵ اورشلیم. در اینجا، فقط شهر اورشلیم منظور نیست. اورشلیم نمایندهٔ کل سرزمین اسراییل است که با وجود فرصت‌هایی که در اختیار داشتند و مسوولیت‌هایی که بر عهده‌شان بود از خدا روی گرداندند (آیات ۶، ۷).

۷:۵ قوم اسراییل، به جای آنکه برای امت‌های غیر یهودی شاهد باشند، حتی از بت‌پرستی‌های آن امت‌ها نیز پا فراتر گذاشتند. امت‌ها به بت‌های خود وفادار ماندند، در حالی که قوم اسراییل خدای زنده و حقیقی خویش را ترک کردند. به نسبت دانش و بینش الهیاتی و امتیازاتی که قوم خدا از آنها برخوردار بودند، چه بسا عملکرد و خُلق و خوی ایشان بدتر و وخیم‌تر از بت‌پرستان بود. میزان داوری خدا همیشه متناسب با میزان نور و امتیازاتی است که به انسان‌ها عطا می‌گردد. قوم حزقیال در نااطاعتی و نافرمانی بی‌نظیر بودند. از این‌رو، داوری آنها نیز برجسته و شایان توجه بود.

۵:۸-۱۰ کتاب مراثی ارمیا (۲:۲۲؛ ۴:۱۰) تحقق این وعده‌ها را به معنای واقعی کلمه نشان می‌دهد. هشدارهای کتاب لاویان ۲۶:۲۹ و تثنیه ۲۸:۵۳ پس از گذشت قرن‌ها به وقوع پیوستند. ارمیا نیز آنها را بیان می‌کند (ار ۱۹:۹؛ اش ۹:۲۰). همهٔ آن هشدارها در زندگی قوم نامطیع تحقق یافتند. حتی بقیه‌شان هم پراکنده شدند و گرفتار رنج و سختی گشتند.

۵:۱۱ به حیات خودم. خدا محکم و قاطع به وجود خویش قسم می‌خورد و قول می‌دهد این نبوت را به انجام برساند. عبارت نامبرده چهارده بار در این کتاب تکرار می‌شود. عظیم‌ترین گناه آنها نجس کردن قدس است، کاری که همانا نمودار شرارت بسیار این قوم می‌باشد.

۵:۱۲ چهار داوری معروف، یعنی وبا و قحطی و شمشیر و پراکنده شدن، شامل مجازات آنها است (آیات ۲-۴). ایشان مکانی برای کفارهٔ گناه در اختیار ندارند. بنابراین، بار گناهان خویش را بر دوش می‌کشند و راهی برای خلاصی‌شان وجود ندارد.

۵:۱۳-۱۵ هدف حزقیال این است که وجدان قوم اسراییل را تحریک کند تا بفهمند خدا از بت‌پرستی و ارتداد به شدت بیزار است. واژگان «غضب» و «خشم» شش بار تکرار می‌گردند.

۵:۱۶ تیرهای ... قحطی. این تیرهای بدکار شامل تگرگ و باران و موش و ملخ و کپک بودند (ر.ک. تث ۳۲:۲۳، ۲۴).

۵:۱۷ من که یهوه هستم این را گفتم. (در خصوص تکرار همین عبارت که مُهر و امضای شخصی خدا بر محکومیت ایشان است: ر.ک. آیات ۱۳، ۱۵).

۶:۳ خداوند ... به کوه‌ها ... می‌فرماید. خدا از حزقیال نبی می‌خواهد چنین گوید، چون قوم در بتکده‌ها و زیارتگاه‌ها و مذبح‌های بت‌پرستان، واقع در «مکان‌های بلند» به عبادت مشغول بودند (ر.ک. لاو ۲۶:۳۰-۳۳؛ اش ۶۵:۷؛ ار ۳:۶؛ هو ۴:۱۳؛ میک ۱:۶، ۲).

۶:۶ خواهی دانست که من یهوه هستم. این عبارت در آیات ۱۰، ۱۳، ۱۴ و شصت بار دیگر در سایر آیات این کتاب تکرار می‌شود. این نشان می‌دهد دلیل اصلی نزول داوری این است که به شخصیت خدا گناه شده است. در کتاب لاویان فصل‌های ۱۸-۲۶ بارها تصدیق می‌شود که انگیزهٔ اطاعت از شریعت خدا در این واقعیت ریشه دارد که او خداوند خدا می‌باشد.

۶:۸-۱۰ شمار انبوهی از جمعیت این ملت رانده و طرد شدند. اما فیض و رحمت شامل حال بقیهٔ خداترس گشت. ملت اسراییل هیچ‌گاه کاملاً نیست و نابود نگشت و هرگز هم نیست و نابود نخواهد شد. در این کتاب‌ها می‌توان تعلیم و آموزهٔ مربوط به بقیهٔ قوم اسراییل را مطالعه نمود: (اش ۱:۹؛ ۱۰:۲۰؛ ار ۴۳:۵؛ صف ۲:۷؛ ۳:۱۳؛ زک ۱۰:۹؛ روم ۹:۶-۱۳؛ ۱۱:۵).

۶:۱۳ دِبلَه. اشاره‌ای است به شهر دِبلاتایم در حاشیهٔ شرقی موآب، نزدیک صحرا، در شرق و جنوب دریای مرده (اعد ۳۳:۴۶؛ ار ۴۸:۲۲).

۷:۱-۹ این سوگ‌نامه اعلام می‌کند کل سرزمین اسراییل آمادهٔ داوری است. کاسهٔ صبر خدا لبریز شده است. ویرانی نهایی اورشلیم به دست نبوکدنصر در راه است (سال ۵۸۶ ق.م.).

۷:۱۰ عصا شکوفه آورده. آیهٔ ۱۱ این را توضیح می‌دهد. خشونت تا به عصای شرارت قد کشیده است. گویا این تشبیه به نبوکدنصر اشاره دارد که وسیلهٔ دست خدا جهت انتقام است (ر.ک. اش ۱۰:۵؛ ار ۵۱:۲۰).

۷:۱۲ مشتری شادی نکند و فروشنده ماتم نگیرد. داد و ستد و خرید و فروش معنا ندارد. کلدانیان (بابِلیان) کل سرزمین را تسخیر کرده و

جان بسیاری را گرفته بودند (آیۀ ۱۵). بقیه هم پا به فرار گذاشتند (آیۀ ۱۶). ثروت و دارایی بیهوده و بی‌فایده بود (آیات ۱۹، ۲۰).

۱۳:۷ فروشندگان ... به آنچه فروخته باشند نخواهند برگشت. از سال یوئیل خبری نخواهد بود تا همۀ زمین‌ها به مالکان اصلی‌شان بازگردانده شوند (ر.ک. لاو ۲۵).

۱۷:۷–۲۲ این آیات سوگواری و آه و نالۀ مردم هراسان و درمانده را توصیف می‌کنند. در اوج دلهره و پریشانی، به این نتیجه می‌رسند که هرچه به آن دل بسته‌اند و بر آن تکیه کرده‌اند برایشان فایده‌ای نخواهد داشت. ثروت و دارایی‌شان به هیچ کاری نمی‌آید. نقره و طلای آنها (آیۀ ۱۹) و زینت‌ها و زیورهایشان (آیۀ ۲۰) همچون بت‌هایی که آنها را از طلا و نقره ساخته بودند بیهوده و بی‌فایده‌اند.

۲۲:۷ مکان مستور [نهان]. قدس‌الاقداس به دست بت‌پرستان ویران خواهد شد. قدس‌الاقداس مکانی بود که کاهن اعظم فقط می‌توانست یکبار در سال به آنجا داخل شود تا در حضور خدا کفاره نماید.

۲۳:۷ زنجیر را بساز. حزقیال باید نماد و نشانۀ دیگری از اسارت را به نمایش بگذارد (ر.ک. ار ۲:۲۷؛ نح ۳:۱۰).

۲۴:۷ اشرار امت‌ها. یعنی بت‌پرستان بابِل.

۲۷:۷ بر وفق استحقاق [لیاقت] ایشان. (ر.ک. پید ۲۵:۱۸).

۳) پیغام‌های مربوط به اعمال کراهت‌آور در شهر و در معبد (۱:۸–۲۵:۱۱)

۱:۸ سال ششم. یعنی ماه مرداد یا شهریور سال ۵۹۲ ق.م. (ر.ک. ۲:۱)، یک سال و دو ماه پس از نخستین رویا (۱:۱). **دست خداوند یهوه.** با این جمله، به حزقیال نبی یک مجموعه رویا مکشوف می‌گردد (آیۀ ۳) و تا پایان فصل ۱۱ ادامه می‌یابد.

۲:۸ شبیهی. حزقیال جلال خداوند را می‌بیند (آیۀ ۴)، همانند فصل ۱:۲۶–۲۸.

۳:۸ رویاهای خدا. فصل‌های ۸–۱۱ از کتاب حزقیال به جزییاتی می‌پردازند که در رویا فقط برای حزقیال مکشوف شدند. حزقیال در حالی که خودش در خانه‌اش حضور دارد، در روح، به اورشلیم سفر می‌کند. در این رویاها، او به اورشلیم می‌رود و باز هم در رویا به بابِل بازمی‌گردد (۲۴:۱۱). پس از آنکه خدا به رویاها خاتمه می‌دهد، حزقیال برای مخاطبانی که در خانه‌اش حضور دارند آنچه دیده است شرح می‌دهد. این رویاها به اعمال و کردار قوم اسراییل در گذشته اختصاص ندارند، بلکه کندوکاوی بر وضعیت کنونی قوم در آن زمان می‌باشند. **نشیمنِ تمثالِ غیرت.** خدا تصویر یک بت را در ورودی صحن داخلی معبد به حزقیال نشان می‌دهد (ر.ک. تث ۱۶:۴). این بت «تمثال غیرت» نامیده می‌شود، زیرا غیرت خداوند را به جوش می‌آورد (۱۳:۵؛ ۳۸:۱۶؛ ۶:۳۶؛ ۱۹:۳۸؛ خُرو ۵:۲۰).

۴:۸ جلال خدا. خدا نیز در جلالش آنجا حضور دارد. اما مردم با پرستش آن بت به جلال خدا بی‌اعتنا هستند (آیۀ ۶).

۶:۸ دور بشوم. گناه باعث شد قوم اسراییل از سرزمینشان رانده شوند و خدا قدس خویش را ترک نماید.

۷:۸–۱۲ این آیات توصیفگر آن «رجاسات عظیم» (ر.ک. آیۀ ۶) می‌باشند که همانا بت‌پرستی و گناهی است که مشایخ اسراییل در خفا انجام می‌دهند.

۸:۸ دیوار را بکن ... دروازه. این کار حاکی از پنهان‌کاری آن بت‌پرستان است که در خفا به بت‌پرستی مشغولند.

۱۰:۸ بر دیوار ... نقش. دیوارهای معبد با نقش و تصویر موجوداتی از بدعت‌های بت‌پرستان مصر و بت‌های دیگر ظاهری زشت و ناخوشایند پیدا کرده بود (ر.ک. روم ۲۳:۱). رهبران قوم اسراییل، که باید خدای راستین را در معبد عبادت کنند، برای آن بت‌ها بُخور می‌سوزانند (آیهٔ ۱۱).

۱۱:۸ هفتاد نفر از مشایخ. بدیهی است که این هفتاد تن اعضای شورای عالی یهود نبودند، چون این شورا پس از بازگشت از بابِل شکل گرفت. البته اصل و زیربنای آن به سالیان پیش بازمی‌گشت (ر.ک. خُرو ۹:۲۴، ۱۰؛ اعد ۱۶:۱۱). وظیفهٔ این مردان پاسداری در مقابل بت‌پرستی است. **یازَنیا اِبن [پسر] شافان.** اگر او پسر همان شافان باشد که کلام خدا را برای یوشیا خواند (۲ پاد ۸:۲۲–۱۱)، می‌توانیم تا اندازه‌ای متوجه عمق گناهی شویم که رهبران اسراییل در آن گرفتار بودند. این شخص را نباید با مردی اشتباه گرفت که در آیهٔ ۱:۱۱ از او نام برده می‌شود و پدرش کسی دیگر بود.

۱۴:۸ برای تَموز می‌گریستند. وقیح‌تر از آن بت‌پرستی‌های مخفیانه، عمل اکراه‌آور دیگر این بود که تَموز، بت بابِلیان، را می‌پرستیدند. تَموز معشوق ایشتار، بت گیاهان بهاری، است. گیاهان در تابستان از گرما می‌سوختند و در زمستان می‌مردند و در بهار دوباره زنده می‌شدند. زنان برای نابودی بت خود در ماه تیر به سوگ می‌نشینند و بی‌تاب زنده شدنش هستند. چهارمین ماه از گاه‌شمار عبری هنوز هم تَموز نام دارد. پرستش این بت با پست‌ترین و فرومایه‌ترین بی‌عفتی‌ها همراه بود.

۱۶:۸ آفتاب را ... سجده می‌نمودند. در مقدس‌ترین مکان صحن داخلی، که فقط کاهنان اجازهٔ ورود داشتند (یوی ۱۷:۲)، زننده‌ترین اهانت به خدا صورت می‌گرفت. بیست و پنج نفر در مقابل آفتاب سجده کرده بودند و او را همچون

عزیمت جلال خدا و بازگشت آن در سلطنت هزارساله‌اش

۱. جلال خدا در معبد شاهد بت‌پرستی است (در سال ۵۹۲ ق.م.، ۴:۸).
۲. جلال خدا از یک کروبی عبور می‌نماید و به آستانهٔ معبد می‌رسد (در سال ۵۹۲ ق.م.، ۳:۹؛ ۴:۱۰).
۳. جلال خدا از آستانهٔ معبد عبور می‌نماید و بر فراز کروبیان می‌ایستد (در سال ۵۹۲ ق.م.، ۱۸:۱۰، ۱۹).
۴. جلال خدا معبد و اورشلیم را ترک می‌نماید و رهسپار مشرق می‌گردد (در سال ۵۹۲ ق.م.، ۲۲:۱۱، ۲۳). جلال خدا تا آغاز سلطنت هزارسالهٔ مسیح بازنخواهد گشت.
۵. جلال خدا از مشرق به اورشلیم و معبد بازمی‌گردد تا سلطنت هزارساله را آغاز نماید (۲:۴۳–۹؛ ۴:۴۴).

بت می‌پرستیدند (ر.ک. تث ۱۹:۴؛ ۲ پاد ۵:۲۳، ۱۱؛ ایو ۲۶:۳۱؛ ار ۱۷:۴۴). ترتیب این بیست و پنج نفر نمودار بیست و چهار کاهن به اضافهٔ کاهن اعظم می‌باشد.

۱۷:۸ شاخه را به بینی خود می‌گذارند. معنای این کار مشخص نیست. اما به نظر می‌رسد عملی است که خدا را تحقیر می‌کند. ترجمهٔ هفتادتنان [ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی] چنین می‌گوید: «اینها کسانی هستند که مسخره می‌کنند.»

۱۸:۸ در غضب، عمل خواهم نمود. خدا باید برای داوری این گناهان وقیح و هولناک شدت عمل نشان دهد (ر.ک. ۹:۲۴، ۱۰).

۱:۹ وکلای شهر. خدا فرشتگان خادم خویش را برای انجام داوری فرا می‌خواند. این فرشتگان به سلاح ویرانگر مجهز می‌باشند (ر.ک. دان ۱۳:۴، ۱۷، ۲۳).

۲:۹ شش مرد. فرشتگان به هنگام خدمت در

زمین می‌توانند به شکل انسان ظاهر شوند (ر.ک. پید ۱:۱۸؛ دان ۹:۲۰–۲۳). **یک مرد.** این مرد از بقیه برتر است. جامهٔ کتان نشان والامقام بودن است (ر.ک. دان ۱۰:۵؛ ۱۲:۶). چه بسا او فرشتهٔ خداوند، مسیح پیش از جسم گشتن، است (ر.ک. توضیح خُرو ۳:۲). او هر آنچه برای نوشتن و مکتوب نمودن لازم است با خود همراه دارد تا رسالت خویش را به انجام برساند (آیات ۳، ۱۱).

۹:۳ جلال ... برآمد. پیش از ویرانی شهر و معبد، جلال خدا آنجا را ترک می‌نماید. خدا مرحله به مرحله، به تدریج، معبد خود را ترک می‌نماید: جلال خدا در قدس‌الاقداس ساکن است، میان بال‌های فرشتگان در هر دو طرف صندوق عهد که بر تخت رحمت قرار دارد. سپس جلال خدا به آستانهٔ در می‌آید (۹:۳؛ ۱۰:۴). آن‌گاه، به دروازهٔ شرقی در دیوار بیرونی رهسپار می‌گردد (۱۰:۱۸، ۱۹). سرانجام، به کوه زیتون در شرق می‌رود و کاملاً معبد را ترک می‌نماید (۱۱:۲۲، ۲۳). در سلطنت آیندهٔ مسیح، جلال خدا بازمی‌گردد (۴۳:۲–۷).

۹:۴ پیشانی ... نشانی. چون با رفتن حضور خدا مردم دیگر پشتیبان ندارند و تسلیم ویرانی و هلاکت می‌گردند، لازم است فرشتهٔ کاتب (فرشتهٔ خداوند) بر عادلانی که به خدا وفادار بوده‌اند نشان بگذارد تا خدا ایشان را محفوظ نگاه دارد. این کار به آن خونی که بر سَردر خانه‌ها پاشیده شد تا قوم اسراییل را از داوری خداوند در مصر ایمن نگاه دارد بی‌شباهت نیست (خُرو ۱۲:۲۱–۳۰). کسانی که نشان ندارند در محاصرهٔ بابِل جانشان گرفته می‌شود (آیهٔ ۵). آن نشان حاکی از برگزیده شدن به دست خدا است، حاکی از اینکه مسیح پیش از جسم گشتن شخصاً ایشان را دستچین نموده است. او بر برگزیدگان نشان می‌گذارد (ر.ک. خُرو ۱۲:۷). کتاب ملاکی ۳:۱۶–۱۸ چنین موضوع مشابهی را شرح می‌دهد (ر.ک. مکا ۷:۳؛ ۹:۴). نشان‌داران کسانی هستند که توبه کرده‌اند. از این‌رو، زیر چتر ایمنی قرار دارند. برای یک بقیه وقفه‌ای پرفیض، مجالی برای نَفَس تازه کردن، مهیا می‌گردد، در حالی که سایرین باید کشته شوند (آیات ۵–۷).

۹:۸ هلاک خواهی ساخت. حزقیال ترسان و لرزان دست به دعا برمی‌افرازد، زیرا داوری اورشلیم و اسراییل بسیار گسترده است. در پاسخ حزقیال، خدا می‌فرماید گناهی که عظیم و گسترده است مجازات عظیم و گسترده می‌طلبد (آیات ۹، ۱۰). با این حال، خدا حزقیال را تسکین می‌بخشد و به او خبر می‌دهد وفاداران نشان گشته‌اند تا در امان بمانند (آیهٔ ۱۱؛ ر.ک. روم ۱۱:۱، ۲، ۲۵–۲۷).

۱۰:۱ فلک [تخت]. این تخت بالای سر فرشتگان خادم خدا قرار دارد. این فرشتگان همان چهار فرشته در فصل ۱ (۱۰:۲۰، ۲۲) هستند و تخت هم همان تخت فصل ۱:۲۶–۲۸ که خدا بر آن نشسته است (ر.ک. ۱۰:۲۰). از اینجا به بعد، خدا جنگنده‌های خود («چرخ‌ها»، ر.ک. توضیحات ۱:۱۵، ۱۶) را روانهٔ اورشلیم می‌گرداند (آیهٔ ۲). این تخت همچون یاقوت کبود می‌درخشد و جلال و قدوسیت خدا را آشکار می‌سازد (۱۱:۲۲).

۱۰:۲ اخگر [زغال] ... پُر کن. خدا مشخص می‌نماید که فرشتهٔ نشانه‌گذار (۹:۲، ۱۱) باید به جنگنده‌ها نزدیک شود و در حضور فرشتگان نامبرده در فصل ۱ دستانش را از زغال سوزان پُر سازد. این زغال‌ها تصویر آتش داوری هستند که فرشتگان خدا قرار است بر اورشلیم بیفشانند. در کتاب اشعیا فصل ۶، زغال‌ها وسیلهٔ پاک گرداندن نبی هستند و در اینجا وسیلهٔ هلاکت بدکاران (ر.ک. عبر ۱۲:۲۹). اورشلیم در سال ۵۸۶ ق.م. با آتش ویران گشت.

۳:۱۰ کروبیان. این کروبیان با کروبیان نامبرده در فصل ۱ و در آیهٔ ۴ فصل ۱۰ فرق دارند.

۴:۱۰ این آیه توضیح می‌دهد که چگونه «ابر» در آیهٔ ۳ صحن داخلی را پُر می‌سازد. در اینجا، توصیف آیهٔ ۳:۹ تکرار می‌گردد.

۶:۱۰، ۷ این آیات ادامهٔ اقدام فرشتهٔ کاتب در آیهٔ ۲ می‌باشند.

۷:۱۰ کروبیان ... به دست. یکی از کروبیان نامبرده در فصل ۵:۱ و در آیهٔ ۱ از فصل ۱۰ زغال‌های سوزان را در دست فرشتهٔ نشانه‌گذار قرار می‌دهد.

۹:۱۰-۱۷ چرخ به پهلوی کروبیان. کل این بخش به فصل ۴:۱-۲۱ شباهت دارد. چهار چرخ در ارابهٔ خدا با چهار فرشته درآمیخته است (ر.ک. ۱۵:۱-۲۱) و همگی با هم هماهنگ و هم‌نظم می‌باشند. هر یک از چرخ‌ها با یک کروبی همراه است. این ترکیب چنان شبیه به هم هستند که گویی یک چرخ در چرخ دیگر تنیده و آمیخته شده است (آیهٔ ۱۰). همچون هماهنگی در ظاهرشان، عملکردشان هم با یکدیگر همنوا و هم‌گاه است (آیهٔ ۱۱). کروبیان همانند انسان صاحب پیکر هستند و چرخ‌های ارابه‌شان پُر از چشم که نشان از بصیرت و بینش آنها است تا گناهکاران و داوری درخورشان را مشاهده نمایند. سنگ زِبَرجد به رنگ زرد یا طلاییِ درخشنده است.

۱۴:۱۰ روی کروبی. توصیف چهرهٔ یک کروبی در آیهٔ ۱۰:۱ نشان می‌دهد این صورت یک گاو است.

۱۵:۱۰ صعود کردند. همزمان با رخت بستن جلال خدا، شِکیناه (آیهٔ ۱۸)، همه آماده‌اند هماهنگ با هم حرکت نمایند (آیات ۱۶، ۱۷). [شِکیناه یعنی ابر بسیار نورانی و درخشان جلال خدا که نمودار حضور خدا در عهدعتیق بود].

۱۸:۱۰، ۱۹ جلال ... بیرون آمد. بیرون آمدن جلال خدا چندین مرحله دارد: (۳:۹؛ ۱:۱۰، ۳، ۴؛ ۱۸:۱۰، ۱۹؛ ۲۲:۱۱، ۲۳). از این‌رو، بر کل آن عمارت و همچنین در زندگی روحانی قوم اسراییل «ایخابود» نقش می‌بندد، به معنای «جلال رخت بسته است» (ر.ک. ۱ سمو ۲۱:۴؛ حز ۱۸:۱۰، ۱۹).

۱:۱۱ بیست و پنج مرد. هرچند حزقیال فقط در رویا به معبد برده می‌شود (ر.ک. توضیح ۳:۸)، این مردان را به چشم می‌بیند، زیرا خدا که همه‌جا حاضر است و دانا به همه‌چیز است جزییات خاصی را در رویا به حزقیال نشان می‌دهد. آن رهبران شریر (ر.ک. آیهٔ ۲) یکی از دلایل نزول داوری خدا بودند (آیات ۸، ۱۰). حزقیال در روح دقیقاً به همان مکانی برده می‌شود که در آیهٔ ۱۹:۱۰ جلال خدا آنجا را ترک نموده بود. دربارهٔ بیست و پنج مرد به حزقیال رویا داده می‌شود. این مردان کاهن نبودند. آنها رهبران پرنفوذی بودند که توصیه‌هایشان به مردم ویرانگر بود (آیهٔ ۲). **یازَنیا اِبن [پسر] عَزور.** (ر.ک. توضیح ۱۱:۸).

۳:۱۱ دیگ ... گوشت. هرچند معنای این اصطلاح مشخص نیست، می‌تواند نتیجهٔ توصیهٔ نابِجای آن رهبران باشد. چه بسا توصیهٔ آنها به مردم این بود که نباید به روال عادی زندگی به کسب و کار و داد و ستد مشغول باشند و خانه‌ها بنا کنند. منظورشان این بود که وقتی قرار است همچون گوشت در دیگِ شعله‌ور پخته شوند، دیگر نباید به فکر رفاه و آسایش و آینده باشند. تصور این بود که مردم باید برای نبرد آماده باشند و دیگر به فکر رفاه و آسایش نباشند، بلکه فقط زنده بمانند. ارمیا به قوم گفته بود به جای جنگیدن و کشته شدن خود را تسلیم بابِلیان نمایند و جانشان را نجات دهند (ر.ک. ار ۹:۲۷-۱۷). این رهبران دروغین همانند انبیا و کاهنان زمان ارمیا بودند که

ارمیا با آنها مقابله کرد، چرا که قوم را به مقاومت و تسلیم نشدن تحریک می‌کردند و کلام ارمیا را که از جانب خدا بود به تمسخر می‌گرفتند. آنها بهای آن تمسخر را پرداختند (آیهٔ ۴؛ ر.ک. ۱:۲۴-۱۴).

۶:۱۱ از کشتگان پُر کرده‌اید. آن رهبران مسوول این‌همه کشتار بودند. بسیاری به خاطر مقاومت در مقابل بابِلیان کشته شدند. به جای آنکه مردم را به تسلیم شدن بدون جنگ و خونریزی تشویق کنند، قوم اسراییل را گمراه کردند و این احساس را در آنها به وجود آوردند که از خود دفاع کنند و چشم‌انتظار پیروزی باشند.

۷:۱۱ شما را ... بیرون خواهم برد. آن رهبران دروغین گمان می‌کردند اگر مبارزه نکنند، در دیگ، یعنی در شهر، خواهند ماند. اما در اینجا خداوند وعده می‌دهد عده‌ای نجات خواهند یافت، ولی در مرز اسراییل، در بیابان، جان خود را از دست خواهند داد (آیات ۸-۱۱). این وعده واقعاً در منطقهٔ رِبلَه به حقیقت پیوست (ر.ک. ۲ پاد ۱۸:۲۵-۲۱؛ ار ۲۴:۵۲-۲۷).

۱۳:۱۱ فِلَطیا ... مرد. مرگ یکی از رهبران نامبرده در آیهٔ ۱ نشانه‌ای مبنی بر این بود که خدا به واقع به کلام خود عمل خواهد نمود. گویا زمانی که به حزقیال رویا داده می‌شود، این رهبر به ناگه می‌میرد. از این جهت، حزقیال می‌ترسد که مبادا این مرگ به معنای مرگ جمیع اسراییلیان باشد (۸:۹).

۱۴:۱۱، ۱۵ به حزقیال گفته می‌شود صاحب خانواده‌ای تازه خواهد گشت. این خانوادهٔ تازه کاهنان اورشلیم نبودند که با آنها نسبت خونی داشت، بلکه هموطنان تبعیدی‌اش در بابِل، یعنی همان مطرودان و رانده‌شدگان، خانوادهٔ تازه‌اش بودند. نظام کهانت در آستانهٔ پایان یافتن بود و حزقیال صاحب خانوادهٔ تازه‌ای می‌گشت.

۱۵:۱۱ دور شوید. کلام تحقیرآمیز بازماندگان در اورشلیم خطاب به یِکُنیا و تبعیدیان نشان از آن داشت که آنها سرشار از خوش‌بینی و خودخواهی احساس امنیت می‌کردند و باورشان این بود که مالک آن زمین هستند.

۱۶:۱۱ اندک‌زمانی مقدس خواهم بود. یعنی هر قدر که اسارت طول بکشد. آنانی که هفتاد سال از سرزمینشان پراکنده شدند، تا زمانی که به میهن بازگشتند، خدا پشتیبان و روزی‌رسان آنها بود. تبعیدْ یهودیان را از وطنشان رانده بود، اما خدا ایشان را از خود نرانده بود (اش ۱۴:۸). این حقیقت در مورد بازیابی و نجات یهودیان در آینده نیز صادق است (آیات ۱۷، ۱۸).

۱۹:۱۱، ۲۰ روح تازه. خدا قول می‌دهد نه فقط قوم حزقیال را به سرزمین باستانی‌شان بازگرداند، بلکه عهد جدید را با برکت‌هایش به ایشان هدیه دهد (ر.ک. ۲۵:۳۶-۲۸؛ ر.ک. توضیحات ار ۳۱:۳۱-۳۴).

۲۳:۱۱ کوه ... شرقی. جلال خدا به سمت کوه زیتون حرکت نمود، یعنی همان مکانی که پسر پرجلال خدا به هنگام بازگشت دوباره‌اش به آنجا قدم خواهد نهاد (ر.ک. ۱:۴۳-۵؛ زک ۴:۱۴).

۲۴:۱۱ در عالم رویا ... برد. باز هم، حزقیال در خانه‌اش در بابِل بود و کنار مهمانانش حضور داشت (آیهٔ ۲۵؛ ۱:۸). خدا، که از عالم بالا رویای اورشلیم را به حزقیال نشان داد، هشیاری او را به وی بازگرداند تا به سرزمین کلدانیان بازگردد. به این شکل، رویا پایان یافت. وقتی رویا تکمیل گشت، حزقیال توانست آنچه خدا به او نشان داده بود با هموطنان تبعیدی‌اش در میان بگذارد (آیهٔ ۲۵).

۴) شرح داوری (۱:۱۲-۲۷:۲۴)

۲:۱۲ خاندان فتنه‌انگیز. حزقیال خطاب به

هموطنان تبعیدی‌اش، که همانند باقیماندگان در اورشلیم دلشان سخت بود، پیغام می‌دهد. آنها چنان از بازگشت سریع خود به اورشلیم خاطرجمع بودند که پیغام حزقیال را دربارهٔ ویرانی اورشلیم نپذیرفتند. سرکشی و سرسختی آنها در آیات دیگر نیز به همین شکل توصیف می‌گردد (ر.ک. تث ۱:۲۹–۴؛ اش ۹:۶، ۱۰؛ ار ۵:۲۱؛ مت ۱۳:۱۳–۱۵؛ اع ۲۶:۲۸، ۲۷).

۳:۱۲ جلای [ترک] وطن ... مهیا ساز. در این درس عملیِ شورانگیز، از حزقیال نبی خواسته می‌شود مخفیانه توشه و بار سفر ببندد و در این سفر به تبعید فقط لوازم ضروری با خود به همراه ببرد. هنگامی که اسیر شدند یا آن زمان که بابِلیان اورشلیم را تسخیر کردند و ساکنانش پا به فرار گذاشتند، هموطنان حزقیال همین‌گونه بار سفر بستند و توشهٔ سفر برداشتند (آیات ۷، ۱۱). شماری از مردم نیز در لحظهٔ فرار گرفتار شدند، مانند صدقیای پادشاه که اسیر شد، سپس چشمانش را کور کردند و او را به تبعید اجباری فرستادند (آیات ۱۲، ۱۳؛ ۲ پاد ۱۸:۲۴–۷:۲۵؛ ار ۴:۳۹–۷؛ ۱:۵۲–۱۱). آیهٔ ۹ نشان می‌دهد در واقع حزقیال هرچه به او گفته می‌شود انجام می‌دهد.

۵:۱۲ این آیه تصویر کسانی است که در اوج ناگریزی و درماندگی در تلاشند از شکاف دیوار آجری خانه‌هایشان بگریزند.

۶:۱۲ روی خود را بپوشان. تا شناخته نشوند.

۱۰:۱۲–۱۳ رییس [شاهزاده]. اشاره به صدقیای پادشاه است که همواره حزقیال او را شاهزاده می‌نامد، نه پادشاه. یَهویاکین پادشاه حقیقی بود (ر.ک. ۱۳:۱۷)، زیرا بابِلیان هیچ‌گاه او را رسماً از تخت سلطنت پایین نیاوردند. با این حال، خاندان اسراییل بانی همهٔ بدبختی و مصیبت‌ها را صدقیا می‌دانستند. در کتاب دوم پادشاهان ۱:۲۵–۷ تحقق

واژهٔ کلیدی

رویا: (۱:۱؛ ۳:۸؛ ۲۴:۱۱؛ ۲:۴۰؛ ۳:۴۳). خواب یا رویا از فعلی رایج در زبان عبری گرفته شده است که به معنای «دیدن» می‌باشد. قدیمی‌ها خواب و رویا را مکاشفه از جانب بت‌ها و خدایان می‌دانستند. اما یهودیان منبع خواب و رویا را به خدای حقیقی نسبت می‌دادند (اش ۱:۱). دانیال در رویا پیغامی از خدا می‌گیرد که مربوط به آیندهٔ امپراتوری‌های ایران و یونان است. خواب دانیال دارای نمادها و نشانه‌هایی بود که باید به کمک فرشتهٔ جبراییل تفسیر می‌شدند (دان ۱۵:۸–۲۷). نویسندهٔ کتاب امثال سلیمان تأکید دارد که مکاشفه گرفتن از جانب خدا برای سعادت جامعه امری واجب و ضروری است. اگر شریعت خدا، که در کلامش مکشوف است، موجود نباشد، شالوده و زیربنای جامعه فرو می‌ریزد (ر.ک. امث ۱۸:۲۹).

مو به موی این نبوت‌ها شرح داده می‌شود. «دام» و «کمند» (آیهٔ ۱۳) لشکر بابِلیان هستند. صدقیا اسیر می‌گردد و به بابِل برده می‌شود. اما این را به چشم خود ندید، چون در منطقهٔ رِبلَه چشمانش را کور کردند.

۱۴:۱۲–۱۶ دست خدا وارد عمل می‌گردد، دشمن را همچون چوب اصلاح و تأدیب به کار می‌گیرد، و فقط جمع اندکی باقی می‌گذارد.

۲۲:۱۲ این مَثَل. تأخیر در اجرای داوری این تصور را در مردم به وجود آورده بود که دیگر از ضربهٔ داوری خبری نخواهد بود. در واقع، در این مورد، ضرب‌المثلی دهان به دهان می‌چرخید که بی‌تردید ساخته و پرداختهٔ انبیای دروغینی بود که مردم را تحریک می‌کردند به رویاها و نبوت‌های حزقیال بی‌اعتنا باشند (ر.ک. آیهٔ ۲۷) و به جای آن به پیشگویی و غیب‌گویی دروغ گوش بسپارند (آیات ۲۳، ۲۴).

۲۵:۱۲ در ایام [روزگار] شما. حزقیال صریح و روشن بیان می‌کند که این رویاها و نبوت‌ها در

زمان حاضر تحقق خواهند یافت، یعنی در طول حیاتشان.

۲:۱۳ ضد انبیا. انبیای دروغین که از دیرباز در سرزمین یهودا عرض اندام کرده بودند، حال، سر و کله‌شان در بابِل هم پیدا بود. خدا از حزقیال می‌خواهد این انبیای دروغین را به دادگاه بکشاند که این‌گونه در آیات ۱–۱۶ مردم را بیهوده و بی‌ثمر اطمینان می‌دهند همه‌چیز آرام است (ار ۲۳). سپس توجه حزقیال به آیات ۱۷–۲۳ و زنانی که به دروغ نبوت می‌کنند جلب می‌شود. کتاب تثنیه ۱۳:۱–۵ و ۲۱:۱۸، ۲۲ سنگ محک اصالت یک نبی است.

۲:۱۳، ۳ افکار ... روح. انبیای ساختگی و دروغین از زاییدهٔ تفکرات خویش نبوت می‌کنند، اما مدعی هستند از خداوند مکاشفه گرفته‌اند و از جانب او اقتدار دارند (ر.ک. آیهٔ ۷).

۴:۱۳ مانند روباهان. انبیای دروغین کار مفیدی انجام نمی‌دهند. آنها مانند روباه مکار و ویرانگرند.

۵:۱۳ دیوار را ... تعمیر نکردید. انبیای دروغین قدم از قدم پیش نگذاشتند که برای مردم سنگری دفاعی بسازند تا در رویارویی با این داوری محافظ و پناه مردم باشد. دشمن رخنه و شکاف ایجاد می‌کند. اما انبیای دروغین هیچ‌گاه مردم را به توبه و بازگشت به خداوند تشویق نمی‌کنند. در آیهٔ ۲۲:۳۰ عده‌ای برای بنای دیوار فرا خوانده می‌شوند. روز خداوند در سال ۵۸۶ ق.م. از راه می‌رسد و حکومت خداسالار فرو می‌ریزد (ر.ک. توضیح اش ۲:۱۲).

۹:۱۳ بر انبیای دروغین داوری سه‌گانه نازل خواهد شد: (۱) در محفل قوم خدا جایی نخواهند داشت؛ (۲) نامشان از فهرست شهروندان اسراییل پاک خواهد شد (عز ۲:۶۲)؛ (۳) هرگز به وطنشان بازنخواهند گشت (ر.ک. ۲۰:۳۸).

۱۰:۱۳، ۱۱ دیوار را بنا نمود. انبیای دروغین مردم را به گمراهی کشانده و حس امنیت کاذبی را در آنها به وجود آورده بودند. وعدهٔ آرامش جعلی و ساختگی، مادامی که گناه بی‌پروا از داوری مصمم خدا در حال جولان دادن است، مانند برپایی دیوار معیوبی است که آن را سفیداب می‌مالند تا تمیز و قشنگ به نظر آید. زمانی که خدا طوفان خود را به پا کند، که تصویری از یورش مهاجمان است، این دیوار سست و ناامن دوام نخواهد داشت و فرو خواهد ریخت (آیهٔ ۱۱).

۱۱:۱۳–۱۶ کل این تصویرها توصیف دیوار هستند، نه باد و باران و تگرگ واقعی. بابِلیان عاملان اصلی فروریزی ریاکاری و موقعیت روحانیِ نادرست قوم اسراییل بودند.

۱۷:۱۳–۲۳ اگرچه زبان توبیخ‌گر اشعیا (۳:۱۶–۴:۱؛ ۳۲:۹–۱۳) و عاموس (۴:۱–۳) زنان را مخاطب قرار می‌دهد، این آیات در کتاب حزقیال تنها آیات عهدعتیق می‌باشند که از زنانی که نبی دروغین هستند نام می‌برد. جادوگری و افسونگری در اصل حرفهٔ زنان بود. در کتاب مکاشفه ۲:۲۰، ایزابل نبی کاذب نامیده می‌شود.

۱۸:۱۳، ۱۹ بالش [طلسم] ... مَندیل [حجاب] ... مشت جو ... نان. گویا این ابزار کار جادوگران به هنگام افسون و جادو و غیب‌گویی بود تا مردم را به دام اندازند و از آنها سوءاستفاده کنند (آیهٔ ۲۰).

۲۲:۱۳ به دروغ. آن شکارچیان با پیغام دروغ خود که به مصیبت و بدبختی ختم می‌شود عادلان و صالحان را محزون کرده بودند. حتی خودشان نیز از آن مصیبت و بدبختی در امان نبودند (ر.ک. ۲۱:۳، ۴). آنها به شریران و بدکاران آینده‌ای روشن وعده می‌دادند تا مبادا ضرورت توبه را احساس کنند و زنده بمانند.

۲۳:۱۳ قوم خود را ... رهایی دهم. به یقین، پس از هفتاد سال اسارت در بابِل و بازگشت به

میهنشان، این وعده حقیقت خواهد یافت. اما تحقق کامل آن در زمان سلطنت مسیح روی خواهد داد. وعدهٔ راستین خدا این است که به جادوگری و نبوت دروغین پایان خواهد داد (ر.ک. میک ۶:۳، ۷؛ زک ۱۳:۱–۶).

۱:۱۴–۳ مشایخ ... آمده. این رهبران با تظاهر به اینکه جویای مشورت گرفتن از خدا هستند به نزد حزقیال می‌آیند (آیهٔ ۳؛ ر.ک. مز ۱۸:۶۶). خدا تظاهر آنها را بر حزقیال مکشوف می‌نماید تا او بتواند به آن رهبران گوشزد کند که چقدر مصمم هستند در پی راه‌های شریر خود بروند و در مقابل ارادهٔ خدا بایستند. بازار انبیای کاذب نامبرده در فصل ۱۳ رونق داشت. آنها رهبر مردم بودند و در جامعه اسم و رسمی داشتند. ایشان اوضاع و شرایط را مناسب و مطلوب جلوه می‌دادند و راه را برای خیال‌پردازی و تصورات باطل هموار می‌کردند.

۴:۱۴ من که یهوه هستم ... اجابت خواهم نمود. به آنها پاسخ شفاهی داده نمی‌شود. پیغام مستقیم از جانب خدا همانا داوری ایشان است.

۶:۱۴ بازگشت نمایید. خداوند برای این گناه تظاهر و ریا یک پاسخ دارد: فراخوان به توبه. آنها از خدا روی گردانده و به سوی بت‌ها رفته بودند (آیهٔ ۶). خدا هم باید از آنها روی می‌گرداند (آیهٔ ۸). آن گناهکاران، هم آنها که در اورشلیم بودند و هم آنها که در تبعید، یک گناه مشترک داشتند که سازشگر بودند. پس باید توبه می‌کردند و از بت‌ها به سوی خدا بازمی‌گشتند.

۸:۱۴ این مجازات بازتاب هشدارهای کتاب لاویان ۳:۲۰، ۵، ۶ و تثنیه ۲۷:۲۸ می‌باشد.

۹:۱۴ فریب. فریب دادن نبی کاذب به دست خدا به معنای حیله و نیرنگ نیست، بلکه خدا از این کار هدفی دارد. وقتی یک نفر کلام خدا را به عمد نمی‌پذیرد، در نتیجه‌اش، خدا ابری تاریک و ظلمانی را به آسمان زندگی آن شخص می‌آورد. آن‌گاه، اجازه می‌دهد آن ابر آنجا ماندگار شود و حقیقت را از او پنهان نگاه دارد تا آن شخص فریفتهٔ خودرأیی و خودسری و لجاجت خویش گردد. این همان اصل و قاعده‌ای است که خدا بنا بر آن قوم اسراییل را رها می‌کند تا به دنبال احکام و فرایض شریرانه روند (۲۵:۲۰، ۲۶)، فرایضی که اصرار به انجام آنها دارند و بدین‌گونه به کلام خدا پشت می‌کنند (۲۴:۲۰، ۲۶). وقتی انسان‌ها حقیقت را نمی‌پذیرند، خدا اجازه می‌دهد در پی خواسته‌ها و تمایلات خویش بروند. خدا آنها را به دست دروغ می‌سپارد (۳۹:۲۰). این همان غضبی است که انسان‌ها را به حال خودشان وامی‌گذارد و در رسالهٔ رومیان ۱۸:۱–۳۲ به آن اشاره می‌گردد (ر.ک. ۱ پاد ۲۰:۲۲–۲۳؛ ۲ تسا ۱۱:۲).

۱۲:۱۴ کلام ... نازل شد. حزقیال به این تعلیم فریبنده پاسخ می‌دهد، تعلیمی که مدعی است اهالی یهودا هرگز داوری نخواهند شد، چون مردمان صالح و درست‌کردار نیز میانشان وجود دارند. خدا حرمت خداشناسان را حفظ می‌نماید (آیات ۱۴، ۲۰).

۱۳:۱۴–۲۰ دست من. در شرح داوری‌اش، خدا چهار گونه اقدام را وعده می‌دهد (ر.ک. آیهٔ ۲۱). در هیچ‌یک از این چهار مورد، سه قهرمان دیگر نمی‌توانند واسطه شوند و از فاجعه جلوگیری کنند. (۱) قحطی؛ (۲) حملهٔ درندگان؛ (۳) شمشیر؛ (۴) وبا.

۱۴:۱۴–۲۰ نوح و دانیال و ایوب. محتوای متن ارمیا ۱۶:۷ و ۱:۱۵–۴ تقریباً هم‌راستای محتوای این آیات است. به گفتهٔ ارمیا، حتی موسی و سموییل، که قدرتشان در دعای شفاعت شهرهٔ عموم است، نمی‌توانند برای نجات اورشلیم و مردم کاری انجام دهند. سه قهرمان عهدعتیق که در این آیات از آنها نام برده می‌شود کسانی هستند که در زمان‌های مهم

و خاص در تاریخ نجات بشر برای دیگران دعای شفاعت نمودند (ر.ک. پید ۱۸:۶؛ ایو ۷:۴۲–۱۰؛ دان ۱؛ ۲). ولی حتی آنها نیز جز خودشان نمی‌توانند کسی دیگر را نجات دهند. حتی حضور شخص عادل و دعای شخص عادل نمی‌تواند مانع از نزول داوری گردد. پیدایش ۲۲:۱۸–۳۲ و ارمیا ۱:۵–۴ استثنای نادری بر این اصل هستند که عدالت یک نفر امنیت دیگران را تضمین نمی‌کند.

۲۲:۱۴، ۲۳ رفتار. بازماندگان اورشلیم که ترس خدا را در دل نداشتند و اسیر گشتند و به یهودیان تبعیدی در بابِل پیوستند بس شریر و بدکار بودند. تبعیدیان در بابِل با مشاهدهٔ آنها از این‌همه شرارت بیزار می‌شوند و متوجه می‌گردند که داوری شدید خدا بر اورشلیم بِجا و به حق بوده است.

۱:۱۵–۳ و کلام ... نازل شد. اسراییل، که اغلب به تاک تشبیه می‌گردد، بی‌ثمر و بی‌فایده گشته است (۶:۱۷–۱۰؛ پید ۲۲:۴۹؛ ار ۲۱:۲). خدا قوم اسراییل را از دیگران جدا نموده بود تا ثمر آورند. اما آنها در انجام آن کاری که خدا ایشان را بدان خوانده بود کوتاهی کردند. اسراییل دیگر کارآمد نبود و سودی نداشت (آیهٔ ۲). درختان می‌توانند برای ساخت برخی وسایل به کار آیند. اما تاکِ بی‌ثمر و بی‌میوه به کاری نمی‌آید و ارزشی ندارد (آیهٔ ۳). در هر دوره و زمانه‌ای، ارزش قوم خدا با ثمری که به بار می‌آورند معلوم می‌شود.

۴:۱۵، ۵ در آتش می‌اندازند. سوزاندن تاکِ بی‌حاصل نماد داوری و تبعید قوم اسراییل در سال‌های ۶۰۵ و ۵۹۷ ق.م. است که به تسخیر نهایی اورشلیم در سال ۵۸۶ ق.م. ختم گشت. اشعیا در نبوت خویش از همین تشبیه استفاده می‌نماید و خاطرنشان می‌سازد که اسراییل فقط میوهٔ تُرش و بی‌مصرف بار می‌دهد (اش ۱:۵–۷).

۶:۱۵–۸ بنابراین. حزقیال این نماد را در مورد اسراییل به کار می‌برد و متروکه شدن شهر و آن سرزمین را پیش‌بینی می‌نماید. در آن دوران مصیبت عظیم نیز دوباره چنین اتفاقی روی خواهد داد (ر.ک. مکا ۱۸:۱۴).

۱:۱۶–۷ این آیات به دوران ورود ابراهیم به کنعان (ر.ک. پید ۱۲) تا اسارت قوم اسراییل در مصر می‌پردازند (ر.ک. خُرو ۱۲).

۱:۱۶ کلام. این طولانی‌ترین فصل کتاب حزقیال با فصل ۲۳ هم‌راستا است. در هر دو فصل، در خصوص بی‌عفتی روحانی حکومت یهودا و ساکنانش کیفرخواست صادر می‌گردد (آیهٔ ۲). گناه اسراییل و خیانتش به محبت خدا با همهٔ مشخصه‌های زشت و وقیح آن شرح داده می‌شود. این فصل چنان غم‌انگیز و محکوم‌کننده است که برخی از معلمان مذهبی یهود در گذشته اجازه نمی‌دادند این فصل در حضور عموم خوانده شود.

۳:۱۶–۵ اسراییل همچون نوزادی سرراهی بود. در آیات ۴–۱۴، تاریخ اسراییل از زمان شکل‌گیری تا جلال و شکوهی که در دوران سلیمان از آن برخوردار بود بازگو می‌گردد.

۳:۱۶ ولادت ... اَموری ... حِتّی. (ر.ک. ۴۵:۱۶). این نام‌ها مربوط به ساکنان کنعان است که زمان مهاجرت ابراهیم به آن سرزمین در آنجا سکونت داشتند (ر.ک. پید ۵:۱۲، ۶). اورشلیم نیز مانند سایر مناطق کنعان دارای همان ویژگی‌های اخلاقی بود.

۴:۱۶، ۵ روزی که اسراییل به دنیا آمد، نه کسی او را می‌خواست و نه کسی به فکر مراقبت از او بود.

۶:۱۶ زنده شو! زمان مورد نظر در اینجا احتمالاً به دوران حیات پَطْریارخ‌ها، یعنی نیاکان قوم اسراییل، ابراهیم و اسحاق و یعقوب، بازمی‌گردد. در آن زمان بود که خدا قوم خود را پدید آورد.

۷:۱۶ افزودم. منظور مردم هستند، نه زمین. این آیه توصیفگر زمانی است که قوم اسراییل در آن چهارصد و سی سال اقامت در مصر جمعیتشان افزایش یافت، همچون گیاه صحرا، اما شکوفا و زیبا. اسراییل «برهنه» بود، یعنی هنوز نه صاحب فرهنگ بود و نه صاحب تمدن (پید ۴۶–خُرو ۱۲؛ ر.ک. خُرو ۱:۷، ۹، ۱۲).

۸:۱۶–۱۴ این دوران شامل زمان خروج قوم اسراییل از مصر (خُرو ۱۲ به بعد) تا زمان سلطنت داوود است (۱ پاد ۲).

۸:۱۶ زمان محبت. این عبارت به پیوند ازدواج و زناشویی اشاره دارد. دامن گستردن به رسم خواستگاری اشاره می‌کند (ر.ک. رو ۹:۳) و حاکی از آن است که خدا در کوه سینا با آن امت جوان عهد بست (ر.ک. خُرو ۵:۱۹–۸). عهد بستن تصویر عقد ازدواج است، تصویر رابطهٔ خدا با قوم اسراییل (ر.ک. ار ۲:۲؛ ۱:۳ به بعد؛ هو ۲:۲–۲۳).

۹:۱۶–۱۴ اینها هدیه‌های جشن عروسی بودند که بنا بر رسم آن زمان به ملکه تقدیم می‌شدند. «تاج» می‌تواند اشاره به سلطنت داوود و سلیمان باشد. در آن زمان، اورشلیم شهر سلطنتی بود. در واقع، اسراییل یک پادشاهی کوچک اما پرآوازه بود (ر.ک. ۱ پاد ۱۰). این دوران از زمانی که یوشع سرزمین کنعان را فتح نمود شروع می‌شود (یوش ۳ به بعد) و تا سلطنت داوود (ر.ک. ۱ پاد ۲) و سلطنت سلیمان ادامه می‌یابد (پیش از ۱ پاد ۱۱).

۱۴:۱۶ جمال [شکوه]. این قوم به راستی نشان افتخار فیض خدا بود (ر.ک. تث ۶:۷–۸). حضور و جلال خداوند به اورشلیم زیبایی و آوازه بخشیده بود.

۱۵:۱۶–۳۴ این آیات، که با تصویر و تشبیه پیوند ازدواج ادامه می‌یابند، روسپیگری قوم اسراییل را البته به لحاظ روحانی از زمان سلیمان (ر.ک. ۱ پاد ۱:۱۱) تا زمان حزقیال توصیف می‌نمایند.

۱۵:۱۶–۱۹ این آیات خلاصه‌ای کلی از بت‌پرستی قوم اسراییل ارائه می‌دهند که خود را تسلیم آداب و تشریفات مذهبی اهالی کنعان نمود. هر هدیهٔ ارزشمندی که از جانب خدا به آنها رسیده بود به بت‌ها تقدیم کردند.

۲۰:۱۶–۲۲ پسران و دختران. اشاره به کودکانی است که برای بت‌ها قربانی می‌شدند (ر.ک. ۲۵:۲۰، ۲۶، ۳۱؛ ۲ پاد ۳:۱۶؛ ۶:۲۱؛ ۱۰:۲۳؛ ۲:۲۴). خدا به صراحت این کار را ممنوع نموده بود (ر.ک. تث ۳۱:۱۲؛ ۱۰:۱۸). اما، تا آن زمان که یوشیا این رسم را برانداخت، کودکان را ابتدا می‌کشتند و بعد آنها را می‌سوزاندند (ر.ک. ار ۳۱:۷؛ ۵:۱۹؛ ۳۵:۳۲؛ میک ۷:۶). در زمان حزقیال، این کار دوباره رایج شده بود.

۲۳:۱۶–۳۰ این آیات، که بخشی از آن به اعلام «وای بر تو!» و بخشی از آن به ابراز سوگ و اندوه اختصاص دارد، از شیفتگی یهودا برای بت‌پرستی می‌گوید و بیان می‌کند که چگونه مصر (آیهٔ ۲۶)، فلسطین (آیهٔ ۲۷)، آشور (آیهٔ ۲۸)، و بابِل (آیهٔ ۲۹) بر او تأثیر گذاشته بودند.

۲۷:۱۶ خجل. بدکرداری و شرارت قبیح یهودیان حتی فلسطینیان بت‌پرست را شرمگین کرده بود.

۲۹:۱۶ کلدانیان. اسراییلیان حتی به بابِلیان هم تن‌فروشی می‌کردند (ر.ک. ۲ پاد ۱۲:۲۰–۱۹).

۳۱:۱۶–۳۴ در جای خودش بسی زشت و نادرست است که یک روسپی مشتری جذب کند و برای بی‌عفتی خویش دستمزد بگیرد. اما اسراییل از این هم بدتر بود. او مشتری جذب می‌کرد و به معشوقه‌ها (بت‌ها) پول می‌پرداخت. این اشاره به باج‌های سنگینی است که اسراییل مجبور بود به امت‌های خدانشناس بپردازد.

۳۵:۱۶–۴۰ برهنگی تو را به ایشان مکشوف خواهم ساخت. نمایش یک زن هرزه پیش چشم

همگان و سنگسار کردن او در روزگاران قدیم در اسراییل رسمی متداول بود. روسپیان را با شرم و ننگ به عموم نشان می‌دادند.

۴۲:۱۶ غضب خدا فقط به یک راه فروکش می‌نمود: مجازات کامل گناه اسراییل با ویران کردن آن به دست بابِلیان.

۴۴:۱۶، ۴۵ مثل مادر، مثل دخترش. حکومت یهودا در پی قدم‌های اصل و نَسَب بت‌پرست خویش گام برداشته بود (ر.ک. ۳:۱۶).

۴۶:۱۶-۵۹ سرزمین یهودا با سامره و سدوم مقایسه می‌شود که به سبب گناه به شدت داوری گشتند. یهودا فاسدتر بود (آیهٔ ۴۷)، بیشتر از سامره و سدوم گناه بر گناه افزود (آیهٔ ۵۱)، و بیشتر گناه وقیح مرتکب شد (آیهٔ ۵۲).

۶۰:۱۶ عهد خود را ... به یاد خواهم آورد. خدا رحیم و مهربان است و همواره بر مبنای عهدی که بسته است فیض خویش را جاری می‌سازد. خداوند عهد ابراهیم را با قوم اسراییل در دوران نوپایی‌اش به یاد خواهد آورد. بازیابی قوم اسراییل به فیض خواهد بود، نه به شایستگی ایشان. **عهد جاودانی.** این عهد جدید است، نامشروط، نجات‌بخش، و جاودانه (ر.ک. ۲۶:۳۷؛ اش ۲۱:۵۹؛ ۸:۶۱؛ ار ۳۱:۳۱-۳۴؛ عبر ۶:۸-۱۳). اساس فیض خدا عهد موسی نخواهد بود، عهدی که یهودیان هرگز نمی‌توانند احکامش را رعایت کنند، حتی اگر قصد و نیّت ایشان خیر باشد (ر.ک. خُرو ۱:۲۴ به بعد). زمانی که خدا عهد جاودانه‌اش را بنا نهد، به سبب فیض خداوند، قوم اسراییل متوجه خواهند شد خدا خداوند حقیقی است.

۶۳:۱۶ آمرزیده. این آمرزش به صلیب مسیح می‌نگرد (ر.ک. اش ۵۳). در صلیب مسیح، غضب خدا بر گناه فروکش نمود تا خدا بتواند به جمیع ایماندارانش فیض بخشد (ر.ک. ۲ قرن ۲۱:۵).

۱:۱۷ تاریخ این فصل به سال ۵۸۸ ق.م. بازمی‌گردد (دو سال پیش از ویرانی اورشلیم). تاریخچهٔ این دوران در کتاب دوم پادشاهان ۲۴؛ دوم تواریخ ۳۶؛ و ارمیا ۳۶؛ ۳۷؛ ۵۲ ثبت گشته است.

۳:۱۷ عقاب بزرگ. یعنی پادشاه بابِل که خاندان سلطنت و سایر مردم را به اسارت گرفت (آیات ۴، ۱۲، ۱۳). **سَرو آزاد.** یعنی سلطنت یهودا.

۴:۱۷ سرشاخه‌ها. او یَهویاکین پادشاه است که در سال ۵۹۷ ق.م. تبعید گشت (۲ پاد ۱۱:۲۴-۱۶). بابِل به سرزمین تاجران معروف بود (۲۹:۱۶).

۵:۱۷، ۶ تخم. یعنی کسانی که بابِلیان آنها را در سرزمین یهودا واگذاردند (سال ۵۹۷ ق.م.) تا ثروت اندوزند و بتوانند به تسخیرگران خویش مالیات بپردازند.

۶:۱۷ مو وسیع. اشاره به صدقیا است (حدود سال‌های ۵۹۷-۵۸۶ ق.م.)، کوچک‌ترین پسر یوشیا، که نبوکدنصر او را پادشاه یهودا گرداند. کرامت نبوکدنصر سلطنت صدقیا را رونق داد. اگر صدقیا به قولش به نبوکدنصر وفادار مانده بود، سلطنت یهودا جیره‌خور نبوکدنصر باقی می‌ماند. اما صدقیا جویای کمک از مصر شد (۲ توا ۱۳:۳۶) و با اعتراض ارمیای نبی روبه‌رو گشت (ار ۵:۳۷-۷).

واژهٔ کلیدی

تکبر: (۱۰:۷؛ ۵۶:۱۶؛ ۶:۳۰). گاه، با مردمی روبه‌رو می‌شویم که رفتار و کردارشان سرشار از غرور یا گستاخی است (تث ۲۲:۱۸؛ ۱ سمو ۲۸:۱۷). نویسندگان عهدعتیق در دستورِ زبان خویش این صفت را در توصیف امت مغرور اَدوم به کار می‌برند (آیهٔ ۳؛ ار ۱۶:۴۹). غرور و تکبر زمانی رخ می‌نمایاند که انسان‌ها می‌پندارند می‌توانند بدون خدا زندگی کنند. حال آنکه، این صفت زشت و ناپسند فقط به شرم و روسیاهی و هلاکت ختم می‌شود (امث ۲:۱۱؛ ۱۰:۱۳؛ ار ۱۶:۴۹).

۷:۱۷ عقاب بزرگ دیگری. یعنی مصر (آیهٔ ۱۵)، به خصوص فرعون آپریس (سال‌های ۵۸۸–۵۶۸ ق.م.). صدقیا به ضد بابِل شورید و از مصر کمک طلبید.

۹:۱۷، ۱۰ خشک. صدقیا به خاطر خیانتش روز خوش ندید. پادشاه در دشت اریحا اسیر گشت (ار ۸:۵۲). توکل و تکیه‌اش به مصر سودی نداشت. باد شرقی (تصویری از بابِلیان، ر.ک. ۱۱:۱۳–۱۳) بر حکومت یهودا وزیدن گرفت و آن را خشکاند.

۱۱:۱۷–۲۱ او را قسم داد. مَثَل و حکایت آیات قبل در اینجا با جزییات شرح داده می‌شود. بابِل (آیهٔ ۱۲) صدقیا را تابع و دست‌نشاندهٔ خود نمود، ساکنان یهودا را اسیر کرد، و سلطنت یهودا را تضعیف گرداند (آیات ۱۳، ۱۴). صدقیا، که به خداوند سوگند خورده بود تسلیم بابِل شود، قول خود را زیر پا گذاشت (آیهٔ ۱۵؛ ۲ توا ۱۳:۳۶) و از مصر یاری طلبید. از این‌رو، به بابِل برده شد تا در آنجا روزگار بگذراند (آیات ۱۶، ۱۹؛ ار ۴:۳۹–۷). مصر کمک‌حال صدقیا نشد (آیهٔ ۱۷) و از لشکریان او پشتیبانی نکرد (آیهٔ ۲۱).

۲۲:۱۷، ۲۳ سَرِ بلند. این نبوت که اشاره به مسیح موعود دارد بیانگر این حقیقت است که خدا مسیح را از خاندان سلطنتی داوود به دنیا خواهد آورد («سَرو آزاد») و سلطنت او را برقرار خواهد نمود (همچون یک کوه، ر.ک. دان ۳۵:۲، ۴۴، ۴۵). مسیح آن شاخهٔ سربلند است که عالی و ممتاز بر تخت سلطنت تکیه خواهد زد. «شاخه» لقب مسیح است (ر.ک. ۲۳:۳۴، ۲۴؛ ۲۴:۳۷، ۲۵؛ اش ۲:۴؛ ار ۵:۲۳؛ ۱۵:۳۳؛ زک ۸:۳؛ ۱۲:۶). مسیح آن «شاخهٔ تازه» است (آیهٔ ۲۲) که «سَرو آزاد قشنگ خواهد شد» (آیهٔ ۲۳). در زمان سلطنت و فرمانفرمایی او، جمیع ملت‌ها برکت خواهند یافت و اسراییل دوباره بنا خواهد گشت.

۲۴:۱۷ درخت خشک را بارور. از درخت خشکی که بعد از داوری حقارت‌بار یهودا باقی ماند، مسیح جوانه خواهد زد. بقیه‌ای از طایفهٔ یهودا، که مسیح از آنها قدم به جهان گذاشت (ر.ک. اش ۱۳:۶)، شکوفا خواهند گشت.

۱:۱۸–۳۲ این فصل گویای یکی از اساسی‌ترین و زیربنایی‌ترین اصول کتاب‌مقدس است (ر.ک. تث ۱۶:۲۴؛ ۲ پاد ۶:۱۴). ایمان و کردار افراد اساس داوری آنها است. خدا مجازات ملی را پیشگویی نموده است. اما اساس این مجازات گناه تک‌تک انسان‌ها می‌باشد (ر.ک. ۱۶:۳–۲۱؛ ۱۲:۱۴–۲۰؛ ۱:۳۳–۲۰).

۲:۱۸ انگور تُرش خوردند. اهالی یهودا تشخیص ندادند که گناهانشان سزاوار داوری است. آنها خودشان بدکار و بت‌پرست بودند، اما پدران و نیاکانشان را سبب‌ساز بدبختی خود می‌دانستند (ر.ک. ۲ پاد ۱۵:۲۱). آنها با مَثَل نامبرده در این آیه خود را توجیه می‌کنند (ر.ک. ار ۲۹:۳۱). معنای مَثَل در واقع این است: «آنها گناه کردند (انگور تُرش خوردند)، تلخی‌اش به ما رسید» (دندان‌های پسران کند گردید).

۳:۱۸ بعد از این، این مَثَل را ... نخواهید آورد. خدا نمی‌پذیرد تقصیر را گردن کسی دیگر اندازیم و از زیر بار مسوولیت شانه خالی کنیم.

۴:۱۸ هر کسی که گناه ورزد او خواهد مرد. برای خدا هیچ‌کس تافتهٔ جدا بافته نیست. خدا منصفانه هر انسان را پاسخگوی گناهان خویش می‌داند. این مرگ به مرگ جسمانی اشاره دارد که در مورد بسیاری از انسان‌ها به مرگ ابدی‌شان ختم می‌شود.

۵:۱۸–۱۸ در اینجا، برای توضیح مقولهٔ گناه شخصی دو ماجرا مطرح می‌شود: (۱) پدر عادل و پسر ناعادل (آیات ۵–۱۳)؛ (۲) پدر ناعادل و پسر عادل (آیات ۱۴–۱۸).

۵:۱۸ اگر کسی عادل باشد. تعریف «منصف» یا «عادل» به طور مشخص در آیات ۶–۹ شرح داده می‌شود. چنین کردار و خوی و منش فقط مشخصهٔ ایماندار اصیلی است که از صمیم قلب امین و وفادار می‌باشد.

۸:۱۸ نقد را به سود ندهد. منظور سود و بهرهٔ وام یا قرض است (ر.ک. توضیحات تث ۱۹:۲۳، ۲۰؛ ۱۰:۲۴–۱۳).

۹:۱۸ البته زنده خواهد ماند. دلایل زیادی وجود دارند که می‌توانند موجب مرگ جسمانی شخص عادل شوند که ربطی به این اصل ندارند. برای مثال، به کهولت رسیدن، شهید گشتن، کشته شدن در جنگ. شخص عادل ممکن است به شکل‌های گوناگون جان خود را از دست بدهد. هرچند در «البته زنده ماندن» عادل استثناهایی وجود دارد (ر.ک. ۳:۲۱، ۴) و گاه بر خلاف آیهٔ ۱۳:۱۸ شخص ناعادل جان سالم به در می‌برد (ر.ک. ۲۲:۱۴، ۲۳)، ولی در ارزیابی روحانی که مد نظر خدا است، به هیچ عنوان استثنایی وجود نخواهد داشت. شخص عادل از دنیا می‌رود و تا ابد زنده خواهد ماند. اما شخص ناعادل، که هیچ‌گاه از حیات جاودان برخوردار نبوده است، هم مرگ جسمانی گریبانش را می‌گیرد و هم تا ابد در هلاکت به سر خواهد برد (یو ۲۸:۵، ۲۹؛ مکا ۱۱:۲۰–۱۵). شخص عادل، بدون در نظر گرفتن شخصیت و خصوصیات والدین یا فرزندان او، زنده خواهد ماند (ر.ک. توضیحات خُرو ۵:۲۰، ۶).

۱۰:۱۸–۱۳ پسری ستم‌پیشه. آیا چنین پسر گناهکاری می‌تواند مدعی راستی و عدالت پدرش شود و زنده بماند؟ خیر. هر کسی مسوول گناه خودش است.

۱۴:۱۸–۱۸ به سبب گناهانش خواهد مرد. در اینجا، با پدری ناعادل و پسری عادل روبه‌رو هستیم که در موردشان همان اصل دوباره صادق است. پسر عادل «البته زنده خواهد ماند» (آیهٔ ۱۷).

۱۹:۱۸، ۲۰ حزقیال اصل مسوولیت و پاسخگویی شخصی را دوباره تکرار می‌نماید.

۱۹:۱۸–۲۹ (ر.ک. ۱۲:۳۳–۲۰).

۲۱:۱۸، ۲۲ اگر مرد شریر ... بازگشت نماید. در اینجا، با موردی روبه‌رو هستیم که شخص شریر بازگشت می‌نماید و انصاف و عدالت به‌جا می‌آورد. گناهانش آمرزیده می‌شوند و تا ابد حیات جاودان خواهد داشت (آیهٔ ۲۲).

۲۳:۱۸ آیا ... مسرور می‌باشم. خدا از مرگ شخص شریر خوشحال نمی‌شود (ر.ک. یو ۴۰:۵؛ ۱ تیمو ۴:۲؛ ۲ پطر ۹:۳).

۲۴:۱۸ مرد عادل ... برگردد. اکنون، مرد عادل به گناه روی می‌آورد. عدالت پیشین و ظاهری‌اش اصیل و واقعی نبوده است (ر.ک. ۱ یو ۱۹:۲). خدا عدالت او را به یاد نخواهد آورد و ایمانش را معتبر نخواهد دانست.

۲۵:۱۸–۲۹ اما شما می‌گویید. خدا چکیدهٔ این اصل را در مورد معضل گناه قوم اسراییل به کار می‌برد (ر.ک. آیات ۲–۴). این قوم اسراییل است که باید متوجه شود شرط انصاف را به‌جا نیاورده است، نه اینکه خدا بی‌انصاف است (ر.ک. آیات ۲۵، ۲۹).

۳۰:۱۸ بنابراین ... داوری خواهم نمود. نتیجه‌گیری این است که خدای عادل باید هر انسانی را به خاطر عملکرد شخصی‌اش در زندگی داوری نماید. اما خدا انسان را به توبه دعوت می‌نماید تا تباهی و هلاکت جای خود را به امید بدهند (ر.ک. ۱۰:۳۳، ۱۱).

۳۱:۱۸ دل تازه. تولد تازه کلید حیات جاودان و پیروزی بر مرگ است. برای تولد تازه یافتن باید از گناه توبه نمود (آیات ۳۰، ۳۱) و صاحب دل تازه‌ای گشت که خدا به واسطهٔ کار روح‌القدس

همراه با روح تازه به انسان عطا می‌نماید (۲۴:۳۶–۲۷؛ ار ۳۴:۳۱؛ یو ۳:۵–۸).

۳۲:۱۸ مسرور نمی‌باشم. مرگ مقدسان خدا در نظر خدا عزیز و گران‌بها است (مز ۱۵:۱۱۶). برعکس، خدا خوشحال نمی‌شود که یک نفر بدون توبه چشم از جهان می‌بندد. خدا در نجات انسان‌ها حاکمیت و اقتدار مطلق دارد. اما انسان نیز مسوول و پاسخگوی گناهان خویش است. **بازگشت نموده، زنده مانید.** این فراخوانی است به توبه و پیشگیری از مرگ جسمانی و مرگ ابدی (ر.ک. مز ۶:۲۳؛ ۲۴:۷۳؛ اش ۱۹:۲۶–۲۱؛ دان ۲:۱۲، ۳، ۱۳). حزقیال توبه را موعظه می‌کند و رحمت خدا را به شخصی که توبه می‌کند مژده می‌دهد.

۱:۱۹–۱۴ مرثیه [سوگ‌نامه]. این سوگ‌نامهٔ معمول و متداول (آیهٔ ۱۴) در سوگ اسارت یَهوآحاز (سال ۶۰۹ ق.م.) و یَهویاکین (سال ۵۹۷ ق.م.) و فروپاشی خاندان سلطنت داوود در زمان سلطنت صدقیا (سال ۵۸۶ ق.م.) سروده شد.

۱:۱۹ سَروران اسراییل. یعنی پادشاهان نامبردهٔ یهودا.

۱:۱۹–۹ مادر تو چه بود؟ یهودا شیر ماده و به گفتهٔ آیهٔ ۱۰ تاک است. بچه‌هایش نماد پادشاهان نسل داوود هستند که خود را به فساد و تأثیر ویرانگر پادشاهان غیر یهودی فروختند («شیران ژیان [جوان]»).

۳:۱۹، ۴ یکی از بچه‌های خود. اشاره به یَهوآحاز (شَلوم) است که در سال ۶۰۹ ق.م. بر تخت سلطنت نشست و پس از سه ماه به دست فرعون مصر، نِکو، از تخت سلطنت پایین کشیده شد (آیهٔ ۴؛ ۲ پاد ۳۲:۲۳–۳۴؛ ۲ توا ۲:۳۶).

۵:۱۹–۹ از بچه‌هایش دیگری. اشاره به یَهویاکین است که در سال ۵۹۷ ق.م. به گفتهٔ آیهٔ ۹ او را در قفس گذاشتند و به بابِل بردند (۲ پاد ۶:۲۴–۱۵). با وجودی که فقط سه ماه قدرت را در دست داشت، بسی ستمگر و بی‌انصاف بود. خدا به وسیلهٔ امت‌های بت‌پرست مصر و بابِل این پادشاهان شریر را داوری نمود. بابِلیان یَهویاکین را سی و هفت سال زندانی کردند و در سن پنجاه و پنج سالگی آزادش نمودند (۲ پاد ۲۷:۲۵–۳۰؛ ار ۳۱:۵۲، ۳۲).

۱۰:۱۹–۱۴ مادر تو مثل درخت مو. همچون تاکی بارور، یهودا بسیار پرثمر و پررونق بود (آیهٔ ۱۰)، قوی و رفیع و پرآوازه (آیهٔ ۱۱). خدا این تاک را داوری نمود و برچید، آن را متروکه گذاشت (ر.ک. آیهٔ ۱۲؛ ۱۱:۱۳–۱۳)، تبعیدش نمود (آیهٔ ۱۳)، و پادشاه پرقدرتی برای آن باقی نگذاشت (آیهٔ ۱۴).

۱۴:۱۹ عصا. تقصیر مصیبتی که بر سر یهودا آمد بر گردن پادشاهش، صدقیا، می‌باشد که خیانتش باعث شد اورشلیم به آتش کشیده شود (ر.ک. ار ۲۰:۳۸–۲۳). سلطنت خاندان داوود با شرمساری خاتمه یافت و از آن زمان به بعد دو هزار و ششصد سال است پادشاهی از تبار داوود بر اسراییل سلطنت نکرده است. زمانی که مسیح موعود به جهان آمد، قوم اسراییل او را نپذیرفتند و قیصر را به او ترجیح دادند. اما مسیح نجات‌دهنده‌شان گشت و روزی در مقام شاهنشاه ایشان به جهان بازخواهد گشت.

۱:۲۰ سال هفتم. (حدود سال ۵۹۱ ق.م.)

۳:۲۰–۴۴ مشایخ ... به جهت طلبیدن. (ر.ک. موقعیتی مشابه در فصل ۱:۱۴–۳). حزقیال از سوی خداوند حامل پیغامی است که به کندوکاو تاریخ اسراییل می‌پردازد و از گناه ثابت و یکنواخت آنها سخن می‌گوید. قوم اسراییل در مصر طغیان کردند (آیات ۵–۹)، در دوران سرگردانی در بیابان سرکشی نمودند (آیات ۱۰–۲۶)، و با ورود به سرزمین موعود از یاغیگری دست نکشیدند (آیات ۲۷–۳۲). در تمام این زمان‌ها، خدا به نجات و

رهایی ایشان مشغول بود تا شهرت و آوازهٔ خویش را حفظ نماید (آیات ۹، ۱۴، ۲۲). اما این خیره‌سری و یک‌دندگی گناه‌آلود، سرانجام، داوری خداوند را بر آنها نازل نمود (آیات ۴۵–۴۹). آیات ۳۳–۴۴ از آینده و بازگشت مسیح سخن می‌گویند که خدا قوم اسراییل را در سرزمینشان گرد هم خواهد آورد.

۵:۲۰ دست خود را ... برافراشتم. (ر.ک. آیات ۵، ۶، ۱۵، ۲۳، ۲۸، ۴۲). خدا به قوم اسراییل آزادی از مصر را وعده می‌دهد (ر.ک. خُرو ۶:۲–۸).

۲۵:۲۰، ۲۶ به ایشان دادم. خدا اجازه داد یهودیان در گناه زندگی کنند (ر.ک. آیهٔ ۳۲): «مثل امت‌ها و مانند قبایل کشورها گردیده» (ر.ک. مز ۱۱:۸۱، ۱۲؛ روم ۲۴:۱–۲۸). همچون سایر انسان‌ها، سرگذشت یهودیان نیز تاریخچه‌ای دیرینه از طغیان و سرکشی است.

۳۴:۲۰ پولس در رسالهٔ دوم قرنتیان ۱۷:۶ به این آیه اشاره می‌نماید. روزی فرا خواهد رسید که پس از آنکه قوم اسراییل توبه می‌نمایند و نجات می‌یابند، خدا در سلطنت پرجلال مسیح بر اسراییل فرمانروایی خواهد نمود (ر.ک. زک ۱۲–۱۴).

۳۵:۲۰ بیابان امت‌ها. سرزمین‌هایی که قوم پراکندهٔ اسراییل در آنها ساکن هستند به بیابانِ رنج و عذاب یهودیان تشبیه شده است. این مقایسه اشاره به آن دارد که سالیان قبل خدا قومش را از مصر بیرون آورد و ایشان را پیش از ساکن نمودن در سرزمین موعود از بیابان عبور داد (آیهٔ ۳۶).

۳۷:۲۰ زیر عصا گذرانیده. خدا از تصویر یک شبان کاردان استفاده می‌کند، چرا که خودش شبان اعظم قومش است (۱۱:۳۴–۱۳؛ ار ۵:۲۳–۸). خدا، که خودش شبان است، گوسفندان خویش را به خانه، به آغل، می‌آورد (ر.ک. ار ۱۳:۳۳)، آنها را به صف می‌ایستاند، گوسفندان را از بزها جدا می‌نماید (ر.ک. مت ۲۵)، آنها را از زیر عصای شبانی‌اش عبور می‌دهد، گوسفندانش را از نظر می‌گذراند، و چشم بر آنها می‌اندازد که مبادا زخمی شده و صدمه دیده باشند. خدا با عطا نمودن روح خویش و بخشیدن حیات به گوسفندانش آنها را به عهد جدید پیوند می‌زند (۲۴:۳۶–۲۷؛ ۱۴:۳۷؛ ۲۹:۳۹). این است رستگاری نهایی اسراییل (روم ۲۶:۱۱–۳۳).

۳۸:۲۰ جدا خواهم نمود. خدا اجازه نمی‌دهد هیچ یاغی و سرکش، کسی که از روح خدا تولد تازه و نجات نیافته است، به سرزمین اسراییل قدم بگذارد و در سلطنت مسیح جای داشته باشد. در نقطهٔ مقابلِ کسانی که در مقابل بت‌ها سر تعظیم فرود می‌آورند (آیهٔ ۳۹)، همگی کسانی که خدا به آنها اجازهٔ بازگشت می‌دهد او را خواهند پرستید (آیهٔ ۴۰). در آن دوران مصیبت عظیم (مت ۲۱:۲۴)، «زمان تنگی یعقوب» (ار ۷:۳۰) زمان این پاکسازی خواهد بود.

۳۹:۲۰ اگر به سرسختی خود در بت‌پرستی پافشاری کنند، خدا اجازه خواهد داد در محکومیتشان در پی بت‌پرستی بروند. خدا ترجیح می‌دهد آنها آشکارا یک بت‌پرست تمام‌عیار باشند، تا اینکه با ریاکاری به پرستش خدای حقیقی تظاهر کنند، چنانچه همواره همین‌طور خدا را پرستش کرده‌اند (ر.ک. عا ۲۱:۵–۲۶).

۴۰:۲۰–۴۲ تمام ... به زمین. وعده این است که قوم اسراییل در سلطنت مسیح بر این کرهٔ خاکی واقعاً در سرزمین خودشان، سرزمین فلسطین، گرد هم خواهند آمد، یعنی همان سرزمینی که از آنجا به گوشه و کنار دنیا پراکنده شدند (آیهٔ ۴۱)، همان سرزمینی که به نیاکانشان وعده داده شد (۲۸:۳۶؛ پید ۷:۱۲). کل قوم اسراییل در آنجا جمع خواهند گشت، توبه‌کرده (آیهٔ ۴۳)، رستگار (روم ۲۶:۱۱، ۲۷)، و پرستندهٔ خداوند از صمیم قلب. ملتی

متحد و یکپارچه خداوند را خالص و ناب عبادت می‌کنند (ر.ک. ۲۲:۲۷، ۲۳؛ اش ۱۳:۱۱).

۴۴:۲۰ خواهید دانست. هدف خدا از آن بازیابی عظیم این است که قوم اسراییل که توبه کرده و تولد تازه یافته‌اند بدانند او خداوند است. جانِ کلام آیهٔ ۳۸ همین حقیقت است. به این شکل، سایر امت‌ها نیز متوجه خواهند شد خدا کیست و او را حرمت و احترام خواهند گذاشت (آیهٔ ۴۱؛ ۲۳:۳۶، ۳۶).

۴۶:۲۰–۴۸ به سمت جنوب تکلم [موعظه] نما. جنوب یعنی فلسطین، به طور خاص، سرزمین یهودا، که معمولاً از شمال به آن حمله می‌شود. با اینکه بابِل در شرق است (۱۲:۱۹)، لشکریانش به سمت غرب و دریای مدیترانه می‌آیند و سپس از شمال رهسپار جنوب می‌گردند تا به سرزمین یهودا حمله کنند. مهاجمان (نبوکدنصر در سال ۵۸۶ ق.م.) آن سرزمین را آتش‌باران خواهند کرد (ر.ک. ۱:۱۵–۸؛ ۱۲:۱۹؛ زک ۱:۱۱–۳)، درختان را بی‌تبعیض در کام آتش فرو خواهند برد، و درخت سبز و درخت خشک را با هم خواهند سوزاند (ر.ک. ۳:۲۱، ۴). در روزگار نوشته شدن کتاب‌مقدس، سرزمین فلسطین دارای جنگل‌های انبوه بود.

۴۹:۲۰ این آیه حاکی از آن است که مشایخ (آیهٔ ۱) پیغام واضح و روشن حزقیال را درک نکردند. دلی که بی‌میل و بی‌اشتیاق است از درک و فهم و بینش نیز بی‌بهره است.

۱:۲۱–۷ کلام ... نازل شده. این نشانهٔ شمشیری است که بر ضد اورشلیم بلند می‌شود (آیات ۱–۱۷). خدا شرح داوری‌اش را به مردی تشبیه می‌کند که شمشیر صیقل‌یافتهٔ خویش را برای ضربهٔ منجر به مرگ از غلاف درمی‌آورد. خدا مرد شمشیرکش است (آیات ۳، ۴) و بابِل شمشیر او است (آیهٔ ۱۹). پیشینهٔ تاریخی این نبوت به نبوکدنصر بازمی‌گردد که در سال ۵۸۸ ق.م. لشکرکشی نمود تا آشوب‌های موجود در یهودا و صور و عَمون را سرکوب کند.

۳:۲۱، ۴ عادلان و شریران. در یورش بابِلیان که چشم خود را می‌بستند و هیچ‌گونه فرقی میان مردم قائل نمی‌شدند، هر که در مسیر لشکریان قرار داشت کشته می‌شد، چه عادل چه شریر. این واقعه از شمال تا جنوب به وقوع پیوست، در سراسر سرزمین اسراییل. از این جهت است که داوری به آتش تشبیه می‌گردد (۴۵:۲۰–۴۹). درخت سبز و درخت خشک تصویری است از عادلان و شریران (ر.ک. ۳:۲۱، ۴؛ لو ۳۱:۲۳).

۸:۲۱–۱۷ شمشیر (بابِلیان) تیز و صیقل‌یافته است.

۱۰:۲۱ عصا ... خوار می‌شمارد. (ر.ک. آیهٔ ۱۳). به احتمال بسیار، این عبارت تصدیق می‌نماید شمشیر خدا، که در آیهٔ ۱۰ تیز گشته است، عصای سلطنتی یهودا را حقیر خواهد شمرد (ر.ک. پید ۹:۴۹، ۱۰)، عصایی که قدرتی برای مهار شمشیر نخواهد داشت و دیری نمی‌گذرد که واژگون خواهد شد (آیات ۲۵–۲۷). داوری خدا از این شیء چوبی (یا نیمه چوبی) قوی‌تر است، همان‌گونه که بر هر جسم چوبی دیگر نیز قدرت دارد. «پسر من» به یهودا اشاره دارد (ر.ک. خُرو ۲۲:۴، ۲۳) و یا به پادشاهان که برای خدا همچون پسر بودند، همانند جایگاه سلیمان نزد خدا (۱ توا ۶:۲۸).

۱۱:۲۱ قاتل. خدا همواره داور است و داوری را به‌جا خواهد آورد و از هر وسیله‌ای که دلش بخواهد برای داوری استفاده می‌نماید.

۱۲:۲۱ بر ران خود دست بزن. می‌تواند چنین هم ترجمه شود: «بر ران خود ضربه بزن.» این کار نشانهٔ سوگواری و ماتم است که حزقیال باید آن

را ابراز نماید. این «بر ران زدن» به همراه «فریاد» و «ولوله» (آیهٔ ۱۲) و «دست‌های خود را به هم زدن» (آیهٔ ۱۴، ۱۷) جملگی نمادها و نشانه‌های اندوه و سوگواری هستند.

۱۸:۲۱-۲۰ این تصویر لشکر بابِلیان است که به سمت شاهراه لشکرکشی می‌کنند. شمشیر نماد پادشاه بابِل، نبوکدنصر، است که باید تصمیم بگیرد. یک علامت راه اورشلیم و یهودا را نشان می‌دهد و علامت دیگر راه رَبّه، پایتخت عَمون، را. در سال ۵۹۳ ق.م.، عَمون با یهودا بر ضد بابِل تبانی کرد. پادشاه بابِل باید تصمیم بگیرد به کجا حمله کند. از این جهت، از بت‌های خود می‌خواهد برایش غیب‌گویی کنند (آیهٔ ۲۱).

۲۱:۲۱ پادشاه ... ایستاده است تا تفأل زند. این فال گرفتن و طالع‌بینی به معنای متوسل شدن به خرافات و راهنمایی طلبیدن از آنها است (ر.ک. اش ۸:۴۷-۱۵). پادشاه بابِل سه روش در اختیار دارد. ابتدا، با تکان دادن تیرها قرعه می‌اندازد و نتیجه را می‌خواند. دوم، به تِرافیم (بت‌ها) می‌نگرد، و در سومین روش با جگر حیوان فال می‌گیرد تا بت‌هایش او را کمک کنند. حال آنکه، خدای حقیقی بر این خرافات اقتدار دارد تا ارادهٔ خود را که حمله به اورشلیم و یهودا است به انجام برساند. بعدها، نبوکدنصر به رَبّه در عَمون و در شرق اردن یورش می‌برد (آیات ۲۸-۳۲).

۲۲:۲۱ کلیهٔ وسایل و تجهیزات نبرد مهیا است.

۲۳:۲۱ تفأل باطل. اهالی اورشلیم تصور می‌کردند این تصمیم خرافه‌گرا یک پیشگویی واقعی نیست و به اصطلاح اشتباه از آب درمی‌آید. اما تصورشان اشتباه بود (آیات ۲۴، ۲۵).

۲۵:۲۱ رییس شریر. یعنی صدقیا (سال‌های ۵۹۷-۵۸۶ ق.م.).

۲۶:۲۱ عمامه را دور کن و تاج را بردار. خدا در داوری یهودا در سال‌های ۵۸۸-۵۸۶ ق.م. عمامه را که نماد کهانت است و تاج را که تصویر جانشین پادشاهان است از میان برمی‌دارد. پس از اسارت قوم اسراییل، هیچ‌یک از این دو مقام به جایگاه اولیهٔ خود بازنگشتند. این نشانهٔ شروع «زمان امت‌ها» است (لو ۲۴:۲۱).

۲۷:۲۱ تا آن‌کس بیاید. سه بار تکرار واژهٔ «سرنگون» نمودار شدت آشفتگی و نابسامانی موجود است. قوم اسراییل دچار ناپایداری و بی‌ثباتی شدید خواهد بود، تا جایی که امتیاز پادشاهی از آنها گرفته می‌شود، تا زمانی که مسیح بیاید «که حق او می‌باشد» (ر.ک. پید ۱۰:۴۹). خدا مقام پادشاهی را به مسیح عطا خواهد نمود (ر.ک. ار ۵:۲۳-۸)، به او که از داوود بزرگ‌تر است (حز ۲۴:۳۷). حق مسیح است که تمام و کمال هم کاهن باشد و هم شاهنشاه (ر.ک. عبر ۵-۷).

واژهٔ کلیدی

پسر انسان: (۱:۲؛ ۱۷:۳؛ ۱۸:۱۲؛ ۴۶:۲۰؛ ۱۸:۲۹؛ ۱۷:۳۹؛ ۵:۴۴؛ ۶:۴۷). این اصطلاح در این کتاب بیش از صد بار در اشاره به حزقیال به کار رفته است. این عبارت منظورش این است که به تفاوت میان خدای خالق و مخلوقاتش تأکید نماید و نشان دهد حزقیال نمایندهٔ نژاد بشر است. زندگی حزقیال آمیخته با مَثَل و حکایت و درس‌های عملی برای اسیران یهودی مقیم در بابِل می‌باشد (ر.ک. ۱:۳؛ ۳:۴-۷). گفتار و کردار حزقیال برای بنی‌اسراییل علامت و نشانه بود (۶:۱۲). عیسی مسیح لقب «پسر انسان» را به این دلیل در مورد خودش به کار می‌برد که او خود نیز به نمایندگی از انسان آمد - «آدم آخر روح حیات‌بخش شد» (ر.ک. مت ۲۰:۸؛ ۱ قرن ۴۵:۱۵).
در رویای دانیال، لقب «پسر انسان» به یک وجود آسمانی اشاره می‌کند که «مثل پسر انسان» است (دان ۱۳:۷). بنابراین، این لقب بر سرّ جسم گشتن تأکید می‌نماید و این واقعیت را که مسیح هم خدا و هم انسان است برجسته می‌سازد. عیسی مسیح، که هم خدا و هم انسان است، به نشانی پرجلال برای جمیع انسان‌های گناهکار تبدیل گشت (لو ۳۴:۲).

۲۸:۲۱-۳۲ دربارهٔ بنی‌عَمون. لشکر بابِلیان در سال‌های ۵۸۱/۵۸۲ ق.م. بر این مردمان چیره شدند (ر.ک. ۱:۲۵-۷). «سرزنش ایشان» این بود که به هنگام سقوط اورشلیم و بی‌حرمتی به معبد و اسیر شدنِ اهالی یهودا با حس سرشار از تحقیر و نفرت هلهلهٔ شادمانی سر دادند (۳:۲۵).

۳۰:۲۱ آن را به غلافش برگردان. عَمونیان در مقابل بابِلیان مقاومت نکردند. هر گونه مقاومت بی‌فایده بود، چرا که در سرزمین خودشان هلاک می‌شدند.

۳۲:۲۱ به یاد آورده نخواهی شد. آینده‌ای در انتظار اسراییل است (آیهٔ ۲۷). اما خدا به عَمونیان رحم نخواهد کرد و اجازه می‌دهد هلاک شوند. بنا بر یک مرجع قدیمی (کتاب اول مکابیون ۶:۵، ۷)، حتی هلاکت و ویرانی بیشتر از این به سراغشان خواهد آمد، آن هم به دست لشکر جوداس مکابیوس. به گفتهٔ کتاب ارمیا ۶:۴۹، بعدها، خدا اجازه می‌دهد تبعیدیانِ عَمونیان به سرزمینشان بازگردند. سرانجام، نام عَمونیان به کل از میان امت‌ها و ملت‌ها پاک خواهد گشت.

۲:۲۲ شهر خونریز. (ر.ک. آیات ۳، ۴، ۶، ۹، ۱۲، ۱۳). این عبارت به اورشلیم اشاره دارد، زیرا دست این شهر به خون و کشتار آلوده بود (آیات ۶، ۹، ۲۳-۲۷)، چون فرزندانشان را قربانی می‌کردند و چون بر ضد بابِل طغیان نمودند (ر.ک. ۶:۲۴).

۴:۲۲-۱۳ مجرم شده‌ای. در کیفرخواست جرم و تقصیر اورشلیم که دستش به خون آغشته است، دست‌کم، هفده گناه خاطرنشان می‌گردد (آیات ۲۵-۲۹). محدود بودن توانایی‌شان در ارتکاب گناه تنها مانعی بود که جلودار آنها از شرارت بیشتر گشت. اهالی اورشلیم تا جایی که در توان داشتند شرارت ورزیدند و خون ریختند و گویا به همین خونریزی شهره شدند.

۵:۲۲ (ر.ک. روم ۲۴:۲). خدا حفظ حرمت نام خویش را به طرز رفتار و کردار قومش مربوط می‌داند.

۹:۲۲ بر کوه‌ها ... غذا می‌خوردند. منظور پرستش بت‌ها است که در آیهٔ ۴ به آن اشاره می‌گردد. در این آیین بت‌پرستی، در زیارتگاه‌ها و بتکده‌ها به خوردن و آشامیدن و بی‌عفتی و ارتکاب گناهان جنسی مشغول بودند که آیات ۱۰ و ۱۱ به توصیف آنها می‌پردازند.

۱۴:۲۲-۱۶ حزقیال نه فقط مجازات قوم اسراییل را در آیندهٔ نزدیک به چشم می‌بیند، بلکه پراکنده شدن یهودیان را در گوشه و کنار جهان که تا به امروز ادامه دارد نظاره‌گر می‌شود، پراکندگی که جهت پالایش گناهان اسراییل ادامه خواهد داشت.

۱۶:۲۲ و خواهی دانست. پس از آن پراکنده شدن، زمانی که گناه پالایش می‌گردد، قوم اسراییل خداوند را خواهد شناخت. هم‌اکنون نیز بسیاری از یهودیان خداوند را می‌شناسند. اما در آینده کل ملت اسراییل رستگار خواهند گشت (ر.ک. زک ۱۲-۱۴؛ روم ۲۵:۱۱-۲۷).

۱۷:۲۲-۲۲ مس و روی و آهن و سرب. داوری خدا بر اورشلیم به کوره‌ای گداخته برای پالایش فلزات تشبیه می‌گردد (ر.ک. اش ۲۲:۱؛ ار ۲۸:۶-۳۰؛ زک ۹:۱۳؛ ملا ۲:۳، ۳) که هر پس‌مانده و ناخالصی را جدا می‌سازد و فلز ناب و خالص تحویل می‌دهد. غضب خدا به آتش تشبیه می‌شود (آیهٔ ۲۱، تشبیهی مناسب برای به آتش کشیده شدن و ویرانی شهر به دست بابِلیان). قوم خدا باید پالایش گردند (آیهٔ ۲۰) و گناهکاران باید همچون ناخالصی به دور افکنده شوند (ر.ک. ۱۳:۲۱-۲۲). حتی، در روز داوری نهایی، خدا همین قاعده را جهت پاک نمودن خلقتش از گناه اجرا خواهد نمود (۲ پطر ۹:۳-۱۴).

۲۵:۲۲-۲۹ فتنه. جمیع قوم شریر و بدکارند. ابتدا، از کل رهبران قوم به خاطر گناهان پلیدشان نام برده می‌شود: انبیا، کاهنان، سَروران. سپس قوم به طور کلی محکوم می‌شوند.

۳۰:۲۲ و من ... کسی را طلبیدم. حزقیال و ارمیا امین و وفادار بودند. به جز این دو تن، خدا در جستجوی کسی بود که قادر به شفاعت برای اسراییل باشد که گناهانش بیشتر و بیشتر گشته بود. اما کسی وجود نداشت که بتواند قوم را به توبه هدایت نماید و کل ملت اسراییل را از داوری سال ۵۸۶ ق.م. که در آستانهٔ وقوع بود برهاند (ار ۲۶:۷، ۳۶؛ ۱۵:۱۹). فقط مسیح، که خودش خدا است، صلاحیت و شایستگی انجام کاری را دارد که از عهدهٔ انسان فانی خارج است، کاری که همانا شفاعت نمودن برای قوم اسراییل می‌باشد (ر.ک. اش ۱۶:۵۹-۱۹؛ ۵:۶۳؛ مکا ۵). قوم اسراییل مسیح را هنگامی که به این جهان آمد نپذیرفتند. تأثیر این داوری بر آنها تا امروز ادامه دارد، تا زمانی که قوم اسراییل به مسیح ایمان آورد (ر.ک. زک ۱۰:۱۲؛ ۱:۱۳).

۲:۲۳-۴ دو زن. این فصل توصیفگر خیانت و زنای روحانی اسراییل و یهودا می‌باشد که در قالب دو خواهر به تصویر کشیده شده است و بیانگر وخامت گناه یهودا می‌باشد. «یک مادر» یعنی سلطنت یکپارچهٔ اسراییل و «دو زن» یعنی سلطنت دوپاره. «اُهوله» به معنای «خیمهٔ خویش» می‌باشد، چرا که خیمهٔ عبادت در حکومت اسراییل از معبد جدا بود و سامره مظهرش بود. در حکومت شمالی، یَربُعام عبادتگاه مستقل بنا نهاد که خدا آن را تأیید نکرد. «اُهولیبه» به معنای «خیمهٔ من در او است» نمودار اورشلیم است که خدا عبادتگاه حقیقی را آنجا بنا نهاد.

۵:۲۳-۱۰ اُهوله ... زنا نمود. حکومت شمالی اسراییل از لحاظ روحانی یک روسپی بود. او در پی اتحاد نظامی و سیاسی با آشور بود تا بتواند جای پای خود را محکم و امن گرداند. آشور بت‌پرست و جوان و جذاب و ثروتمند دل اسراییل را از خداوند دور کرد (آیهٔ ۱۰)، بر اسراییل چیره شد، و در سال ۷۲۲ ق.م. ساکنان اسراییل را اخراج نمود (۲ پاد ۱۷).

۱۱:۲۳-۲۱ زیادتر فاسد. (ر.ک. ۴۷:۱۶). تمرکز بر یهودا است (حکومت جنوبی) که برای بت‌پرستی بابِلیان ولع داشت و همین میل شدید به بت‌پرستی او را از خدای حقیقی جدا کرد. یهودا از مجازات اسراییل (حکومت شمالی) درس عبرت نگرفت (آیهٔ ۱۳).

۱۲:۲۳ بنی‌آشور. آحاز برای ایمن ماندن سلطنتش حکومت یهودا را به دست آشوریان سپرد (۲ پاد ۷:۱۶-۱۰). اشعیا این حرکت سیاسی را محکوم می‌نماید (اش ۱۳:۷-۱۷).

۱۴:۲۳-۱۶ کلدانیان. یهودا شیفتهٔ نقش‌ها و چهره‌نگاری‌های بابِلیان گشت، نقاشی‌هایی مملو از رنگ‌های سرزنده و درخشان. یهودا شهوت سبک زندگی کلدانیان را در دل پروراند. همبستگی و اتحاد اجتماعی و سیاسی با کلدانیان موجب سقوط روحانی یهودا گشت.

۱۷:۲۳ در بستر عشق‌بازی. تصویری زنده و گویا که حاکی از خیانت روحانی است (آیهٔ ۳۰).

۱۹:۲۳ یهودا به گناهان گذشته‌اش که در مصر به آنها مشغول بود بازگشت، به همان پستی و فرومایگی اولیه‌اش.

۲۲:۲۳-۳۵ عاشقانت را ... برانگیزانیده. خشم خدا بر گناه یهودا ساکنانش را به بلای خانمان‌برانداز بابِلیان و سایر امت‌ها گرفتار می‌سازد. این آیات عنوان می‌کنند که چگونه ملت‌های همراه و همگام با یهودا عامل و وسیلهٔ داوری‌اش گشتند.

۲۳:۲۳ فِقود و شوع و قوع. سه طایفهٔ مختلف اَرامیان.

۲۵:۲۳ بینی و گوش‌هایت را خواهند برید. سنگ‌دلی و بی‌رحمی بابِلیان تا قطع عضو پیش می‌رود. در میان مصریان و کلدانیان و سایر مناطق باستانی، مجازات شخص زناکار قطع اعضای بدنش بود.

۳۲:۲۳-۳۴ جام ... خواهر خود را خواهی نوشید. همچون سامره در سال ۷۲۲ ق.م.، یهودا نیز باید جام داوری خدا را سر می‌کشید (ر.ک. ۴۶:۲۳-۴۹). معمولاً، نوشیدن جام نماد نازل گشتن غضب خدا است (ر.ک. مز ۸:۷۵؛ اش ۱۷:۵۱-۲۲؛ ار ۱۵:۲۵-۲۹؛ مت ۲۲:۲۰).

۳۶:۲۳-۴۲ حزقیال چکیده‌ای از رفتار شرم‌آور قوم را که موجب محکومیت آنها از جانب خدا است با جزییات بیان می‌کند. این احضار نمودن به دادگاه از داوری و مجازات خبر می‌دهد.

۴۵:۲۳ مردان عادل. به احتمال بسیار، به جمع مردمان خداشناسی اشاره دارد که از میان قوم باقی مانده‌اند و عادلانه و منصفانه بودن این داوری را تصدیق می‌نمایند.

۱:۲۴، ۲ همین روز. یعنی بیست و پنجم دی سال ۵۸۸ ق.م. (سال ۵۹۷ مبدأ است، آیهٔ ۲:۱). بابِلیان محاصرهٔ هجده ماههٔ اورشلیم را آغاز کردند (ار ۱:۳۹، ۲؛ ۴:۵۲-۱۲).

۳:۲۴-۵ مَثَلی آورده. تکه‌های مرغوب گوشت برّه تصویر گلّهٔ خدا است که در دیگ می‌جوشد، نماد اورشلیم در گرمای سوزان محاصره (ر.ک. ۳:۱۱). از استخوان حیوانات برای تأمین سوخت استفاده می‌شد.

۶:۲۴ وای بر آن شهر خونریز. اهالی اورشلیم به فساد و خونریزی محکوم بودند. این فساد و خونریزی به تفاله و ناخالصی یا زنگ موجود در دیگ تشبیه می‌شود (ر.ک. ۲:۲۲).

۷:۲۴ خون. خون شهر (نماد کلی گناه) از دیدگان پنهان نیست، بلکه عیان و آشکار به چشم می‌آید، گویی بر فراز صخره در نظر همگان است. به حکم شریعت، باید خون را با خاک بپوشانند (لاو ۱۳:۱۷). لشکر بابِلیان ابزار انتقام خدا می‌باشند.

۹:۲۴، ۱۰ تودهٔ هیزم را بزرگ خواهم ساخت ... استخوان‌ها سوخته بشود. خدا که به شدت از گناه برآشفته است از حزقیال می‌خواهد آتش را نماد داوری بی‌امان قرار دهد، آتشی که مردم را هلاک می‌سازد.

۱۱:۲۴، ۱۲ آن را ... خالی بگذار. پس از سوخته شدن تکه‌ها و قطعه‌ها (مردم)، دیگ خالی بر آتش نهاده می‌شود. این تصویر عملکرد بی‌وقفهٔ خداوند است که محاصره‌کنندگان شهر را به کار می‌گیرد تا شهر و معبد را با جمیع ساکنانش ویران کنند و به هلاکت بسپرند (ر.ک. چگونگی برخورد با خانهٔ مبتلا به خوره: لاو ۳۴:۱۴-۴۵).

۱۶:۲۴-۲۷ مرگ همسر حزقیال نشانه‌ای برای اسراییل بود. با نازل شدن آن مصیبت عظیم، دیگر جایی برای غم و سوگواری باقی نمی‌ماند. حزقیال اجازه ندارد در غم از دست دادن همسرش به سوگ بنشیند (آیهٔ ۱۷). قوم اسراییل نیز اجازه نداشتند در غم از دست دادن اعضای خانواده‌شان به سوگ بنشینند (آیات ۱۹-۲۴). این آیات خاطرنشان می‌سازند که همسر حزقیال چقدر عزیز بود، آرزوی چشمان حزقیال بود (آیات ۱۶، ۲۱)، فخر و لذت جانش بود (آیهٔ ۲۱). اما حزقیال مطیع و تسلیم ارادهٔ خدا می‌گردد. او در نظر قومش نشان دلشکستگی بود.

۲۵:۲۴ در روزی. به روز ویرانی معبد اشاره دارد.

۲۶:۲۴، ۲۷ در آن روز. یک نفر از ویرانی اورشلیم جان سالم به در می‌برد (سال ۵۸۶ ق.م.)، به نزد حزقیال به بابِل می‌آید و همهٔ اتفاق‌ها را برای

او تعریف می‌کند. از آن روز به بعد، حزقیال باید تا رسیدن اسیران سکوت اختیار کند، سپس می‌تواند در مورد یهودا لب به سخن بگشاید (ر.ک. ۲۶:۳، ۲۷). این سکوت حدود دو سال طول می‌کشد (ر.ک. ۲۱:۳۳؛ ار ۵۲:۵–۷). در این دو سال، به موعظه دربارهٔ داوری نیازی نیست، چون داوری نازل شده است. حزقیال دربارهٔ سایر امت‌ها سخن می‌گوید (از ابتدای فصل ۲۵).

۲. نبوت‌ها دربارهٔ کیفر امت‌ها (۱:۲۵–۳۲:۳۲)

الف. عَمون (۱:۲۵–۷)

۱:۲۵ کلام خداوند [یهوه] ... نازل شده. کتاب حزقیال ۱:۲۵–۳۲:۳۲ به شرح داوری بر هفت امت می‌پردازد، شرحی که شبیه آن در کتاب ارمیا ۴۶–۵۱ بیان می‌شود. در این فصل، از چهار امت به سبب تنفر از اسراییل و حسادت کینه‌توزانه و انتقام‌جویانه نسبت به اسراییل سخن به میان می‌آید. پس از فصل‌های ۱–۲۴، که شرح مصیبت قوم برگزیدهٔ خدا است، چه بِجا و سنجیده است که خدا نشان دهد میان هیچ گناهکاری تبعیض قائل نمی‌شود و بی‌آنکه از کسی جانبداری کند یک نبی را می‌خواند تا پیغام داوری بر امت‌ها را اعلام نماید. غفلت و گناه قوم اسراییل در نظر این امت‌ها موجب بی‌احترامی به حرمت خدا گشته بود (۲۱:۳۶–۲۳). اما این امت‌ها به اشتباه گمان می‌کردند که تبعید قوم اسراییل به معنی شکست برای خدای اسراییل است.

۲:۲۵، ۳ بر بنی‌عَمون. این مردمان در حاشیهٔ صحرا، در شرق رود اردن و شمال موآب، ساکن بودند. آنها حدود سال ۶۰۰ ق.م. به قصد دشمنی با یهودا با بابِل هم‌پیمان گشتند (۲ پاد ۲:۲۴ به بعد). در سال ۵۹۴ ق.م.، به همراه سایر امت‌ها کوشیدند یهودا را متقاعد کنند که بر ضد بابِل با آنها پیمان ببندد (ار ۲:۲۷ به بعد). کتاب حزقیال ۱۸:۲۱–۲۰ توضیح می‌دهد که بابِلیان در پی عَمون آمدند. البته نام و نشانی از حمله و یورش به ثبت نرسیده است. گویا عَمون تسلیم می‌شود (۲۸:۲۱؛ صف ۸:۲–۱۱). اصل و نَسَب عَمونیان به کسی بازمی‌گردد که در نتیجهٔ زنا با خویشاوند نزدیک به دنیا آمد (ر.ک. پید ۳۷:۱۹، ۳۸). این مردمان اغلب با یهودا دشمن بودند (ر.ک. داور ۱۰؛ ۱ سمو ۱۱؛ ۲ سمو ۱۰، ۱۲؛ ار ۱:۴۹–۶؛ مرا ۱۵:۲؛ عا ۱۳:۱–۱۵). خدا آنها را به سبب دشمنی‌شان با اسراییل داوری نمود (آیات ۳، ۶). عَمونیان با مشاهدهٔ بی‌حرمتی به معبد و متروکه شدن سرزمین اسراییل و پراکنده گشتن ساکنانش با بدجنسی و بدنهادی شادمانی کردند.

۴:۲۵ من تو را به بنی‌مشرق تسلیم می‌کنم. احتمالاً، منظور بابِلیان می‌باشند که از مشرق آمدند و در سال‌های ۵۸۸–۸۶ ق.م. و یا در سال‌های ۸۱/۵۸۲ ق.م. عَمون را ویران کردند. این جمله می‌تواند به تسخیر سرزمین عَمونیان به دست طایفه‌های چادرنشین آن سوی رود اردن نیز اشاره داشته باشد.

۵:۲۵ رَبّه. این پایتخت مهم عَمونیان (ر.ک. عا ۱۴:۱) در حال حاضر اَمان نام دارد، در چهل کیلومتری شمال شرق دریای مرده و شرق رود اردن.

۷:۲۵ نابود خواهم ساخت. عَمونیان نیست و نابود گشته و از سرزمینشان بیرون رانده خواهند شد. با این حال، کتاب ارمیا ۶:۴۹ خاطرنشان می‌سازد که جمعی از این امتِ پراکنده به سرزمین خویش بازخواهند گشت.

ب. موآب (۸:۲۵–۱۱)

۸:۲۵–۱۱ موآب و سِعیر. کتاب پیدایش ۳۷:۱۹، ۳۸ از اصل و نَسَب این مردمان نام می‌برد. سرزمین

آنها در جنوب وادی اَرنون و پایینِ دریای مرده قرار داشت (ر.ک. اش ۱۵؛ ۱۶؛ ار ۴۸؛ عا ۱:۲–۳.) بابِلیان در سال‌های ۸۱/۵۸۲ ق.م. شهرهای این مناطق را ویران کردند. دلیل داوری آنها این بود که به سقوط اسراییل با نگاه پیروزمندانه نگریستند، اسراییل را به تمسخر گرفتند، و مدعی شدند قوم اسراییل همانند سایر امت‌ها است و در نظر خدا جایگاه و موقعیت خاصی ندارد. هم عَمونیان و هم موآبیان با مردمان عرب‌تبار درآمیختند.

۸:۲۵ سِعیر. نام دیگر منطقه‌ای است در همسایگی اَدوم (پید ۳:۳۲؛ ۲۰:۳۶، ۲۱، ۳۰). این منطقه در میان کوه سِعیر و منطقه‌ای کوهستانی با رشته کوه‌های به شدت ناهموار و سنگلاخی واقع است. فصل ۱۲:۲۵–۱۴ به شرح داوری سِعیر می‌پردازد.

ج. اَدوم (۱۲:۲۵–۱۴)

۱۲:۲۵ اَدوم. (ر.ک. فصل ۳۵؛ اش ۱۱:۲۱، ۱۲؛ ار ۷:۴۹–۲۲؛ عا ۱۱:۱، ۱۲؛ عو؛ ملا ۳:۱–۵). این مردمان در جنوب موآب، در امتداد دریای مرده تا خلیج عَقَبه، ساکن بودند. داوود تقریباً اَدومیان را ریشه‌کن نمود (۲ سمو ۱۴:۸). اما، در دوران سلطنت آحاز (حدود سال‌های ۷۳۵–۷۱۵ ق.م.)، آنها خودمختار گشتند و به انگیزهٔ انتقام‌جویی، بی‌وقفه، با اسراییل دشمنی ورزیدند (ر.ک. پید ۲۷:۲۷–۴۱؛ اش ۵:۳۴–۷). دلیل داوری اَدوم این بود که وقتی اسراییل در سال‌های ۵۸۸–۸۶ ق.م. ویران گشت، آنها بر اسراییل به دیدهٔ تحقیر نظر انداختند. اَدومیان برای بابِلیان هورا کشیدند و شادباش گفتند و فریاد سر دادند: «منهدم سازید، تا بنیادش منهدم سازید» (مز ۷:۱۳۷؛ مرا ۲۱:۴، ۲۲).

۱۳:۲۵، ۱۴ بر اَدوم ... به دست قوم خود، اسراییل. یکی از طایفه‌های عرب از منطقهٔ نباطیه در سال ۳۲۵ ق.م. به اَدوم یورش بردند. اما قوای یهودیان به رهبری جوداس مکابیوس در سال ۱۶۴ ق.م. و یوحنا هورکانوس در سال ۱۲۶ ق.م. به کل بر اَدوم چیره گشتند. یهودیان حتی اَدومیان را وادار کردند که تسلیم و سرسپردهٔ مذهب ایشان گردند. این سه امت (عَمون، موآب، و اَدوم) استقلال ملی خود را از دست دادند و با مردمان عرب‌تبار در هم آمیختند و با آنها یکی شدند.

۱۳:۲۵ تیمان تا دِدان. اشاره به شهرهای اصلی اَدومیان است. تیمان احتمالاً در سیصد و بیست کیلومتری شرق دریای مرده، در صحرای عربستان، و در شمال سرزمین اَدومیان قرار دارد. اما گمان می‌رود دِدان در صد و شصت کیلومتری جنوب تیمان و شرق دریای سرخ واقع باشد.

د. فلسطین (۱۵:۲۵–۱۷)

۱۵:۲۵–۱۷ (ر.ک. اش ۲۹:۱۴–۳۳؛ ار ۴۷؛ یوی ۴:۳؛ عا ۶:۱–۸؛ عو ۹:۱؛ صف ۴:۲–۷؛ زک ۵:۹). دلیل داوری آنها این بود که دشمن ثابت و همیشگی اسراییل بودند و نسبت به اسراییل حس انتقام و کینه‌جویی در دل داشتند، کینه و نفرت و بیزاری قدیمی و دیرینه‌ای که از زمان کتاب داوران ۱۳–۱۶ به‌جا مانده بود. فلسطینیان دایم و بی‌وقفه اسراییلیان را آزار می‌دادند و بر ایشان ستم روا می‌داشتند، تا آنکه داوود در زمان سلطنت شائول قدرت آنها را فرو پاشید (۱ سمو ۱۷). فلسطینیان بارها و بارها سر بلند کردند، اما به دست اسراییل مغلوب شدند. سرانجام، نبوکدنصر به سرزمین فلسطین یورش برد (ار ۴۷).

۱۶:۲۵ کِریتیان. اصل و نَسَب آنها به کِریت بازمی‌گردد. ولی با فلسطینیان آمیختند و جزو آنها به حساب آمدند (ر.ک. توضیح ۱ سمو ۱۴:۳۰). شماری از کِریتیان جزو محافظان شخصی داوود بودند (۲ سمو ۱۸:۸؛ ۱۸:۱۵).

۱۷:۲۵ انتقام سخت. این پیشگویی در زمان حملهٔ بابِلیان در سال‌های ۵۸۸–۸۶ ق.م. یا ۸۱/۵۸۲ ق.م. تحقق یافت (ر.ک. ار ۲۰:۲۵؛ ۴۷:۱–۷).

هـ صور (۱:۲۶–۱۹:۲۸)

۱:۲۶ سال یازدهم. در سال ۵۸۶ ق.م.، در یازدهمین سال اسارت یَهویاکین، در دهمین روز از ماه پنجم، اورشلیم تسخیر گشت.

۳:۲۶، ۴ ای صور، من به ضد تو می‌باشم. سه فصل به داوری این شهر اختصاص دارد (۲۶–۲۸) که نشان می‌دهد این داوری برای خدا مهم می‌باشد (ر.ک. اش ۲۳؛ عا ۹:۱، ۱۰). صور یکی از شهرهای باستانی فینیقیان بود که نخستین بار در کتاب یوشع ۲۹:۱۹ از آن نام برده می‌شود. در زمان سلطنت داوود و سلیمان، این شهر قدرت و نفوذ فراوانی داشت. حیرام، پادشاه صور، دوست داوود بود (۲ سمو ۱۱:۵) و در ساخت بناها و عمارت‌ها به داوود و سلیمان کمک نمود (ر.ک. ۱ پاد ۱:۵–۱۲؛ ۱ توا ۱:۱۴؛ ۲ توا ۳:۲، ۱۱). بعدها، اهالی صور یهودیان را به بردگی فروختند (ر.ک. یوی ۴:۳–۸؛ عا ۹:۱، ۱۰). خدا امت‌های عظیم را برمی‌انگیزد تا به این مرکز بازرگانی منطقهٔ مدیترانهٔ حمله کنند (ر.ک. ۳:۲۷). این حمله‌های پی در پی به موجی که در پی موج دیگر برمی‌خیزد تشبیه می‌شوند. بابِلیان (آیهٔ ۷) در سال‌های ۵۸۵–۵۷۳ ق.م. صور را محاصره کردند. بعدها، لشکریان اسکندر مقدونی در سال ۳۳۲ ق.م. به آنجا یورش بردند. بابِلیان این شهر ساحلی را ویران کردند. اما بسیاری از ساکنان صور به جزیره‌ای امن و امان گریختند و توانستند در مقابل حمله‌های بعدی مقاومت کنند. یورش یونانیان پس‌مانده‌های «غبار» را خواهد زدود و آن را به دریا خواهد افکند و میان‌گذری به وسعت یک و نیم کیلومتر به سمت آن جزیره بنا خواهد کرد. آنها کشتی‌ها را به سوی صور روانه ساختند و با حمله‌ای ویرانگر به صور سنگر دفاعی‌شان را نابود نمودند. پیشگویی فصل‌های ۲۶–۲۸ دقیق و مو به مو به انجام رسیده است.

۵:۲۶، ۱۴ محل پهن کردن دام‌ها. صور شهری بود که صید ماهی در آن رونق داشت. قرن‌ها، این شهر محل پهن نمودن تورهای ماهیگیری بود، تا اینکه سرانجام عرب‌ها در قرن چهارم هر آنچه از صور باقی مانده بود با خاک یکسان کردند. از آن به بعد، صور، که زمانی یکی از بزرگ‌ترین مراکز بازرگانی مدیترانه به حساب می‌آمد، به دهکده‌ای بی‌هویت تبدیل گشت.

۷:۲۶–۱۴ این آیات به شرح واضح و گویای ویرانی صور به دست پادشاه بابِل، نبوکدنصر، می‌پردازند که «پادشاه پادشاهان» نامیده می‌شود (آیهٔ ۷)، چرا که شمار فراوانی از حاکمان و فرمانروایان تسلیم او بودند. خدا اجازه داد نبوکدنصر بر سراسر جهان فرمانروا باشد (ر.ک. دان ۳۷:۲). آیات ۸ و ۹ بیانگر محاصره هستند و آیات ۱۰–۱۴ توصیفگر ویرانی شهر.

۱۲:۲۶ تاراج نموده. پس از اشاره به نبوکدنصر در آیهٔ ۷ و استفاده از ضمیر مفرد در آیات ۸–۱۱، ضمیر جمع در آیهٔ ۱۲ حاکی از جمعیت انبوه‌تر و «امت‌های عظیم» در آیهٔ ۳ می‌باشد. در این مقطع، این ضمیر جمع فقط به بابِلیان اشاره ندارد، بلکه لشکر اسکندر هم مد نظر می‌باشد که بعدها توده‌ای از آوارهای ناشی از خرابی‌ها را به دریا ریختند تا به آن جزیره و پایگاه امن دسترسی یابند (ر.ک. زک ۳:۹، ۴).

۱۳:۲۶ نغمات [نغمه‌ها] ... عودها. به گفتهٔ کتاب اشعیا ۱۶:۲۳، صور به شهر شعر و موسیقی معروف بود.

۱۵:۲۶–۱۸ شهری که از لحاظ تجاری و بازرگانی از چنین اهمیتی برخوردار است با ویران

شدنش بر امت‌ها و ملت‌های همسایه تأثیر خواهد گذاشت. کلیهٔ امت‌های پیرامون مدیترانه سقوط صور را فاجعه می‌دانند. رسم سوگواری رایج در آن زمان این بود که فرمانروایان از تخت سلطنت فرود آیند و ردای پادشاهی از تن بیرون آورند.

۱۹:۲۶–۲۱ ویرانی صور به مرده‌ای که در قبر گذاشته می‌شود تشبیه می‌گردد.

۱:۲۷–۱۱ مرثیهٔ [سوگ‌نامهٔ] صور. کل این فصل سوگ‌نامه‌ای است که صور را کشتی بازرگانی بزرگی توصیف می‌نماید که در دریا ویران می‌شود. نام‌های نامبرده در این آیات حاکی از کسانی هستند که با صور به داد و ستد و تجارت مشغول بودند.

۵:۲۷–۹ صنوبر سَنیر. این منطقهٔ خاص اَموریان از کوه حِرمون تا شمال شرق و شمالی‌ترین نقطهٔ دریای جلیل امتداد دارد. مناطقی که محل جغرافیایی آنها چندان مشخص نیست از این قرارند: اَلیشَه (آیهٔ ۷) که گمان می‌رود در قبرس باشد. اَروارد (آیهٔ ۸) جزیره‌ای در کرانهٔ دریای مدیترانه و شمال جُبیل. جُبیل (آیهٔ ۹) در شمال بیروت امروزی قرار دارد.

۱۰:۲۷، ۱۱ مردان جنگی. این منطقه‌ها برای لشکر فینیقیان سرباز تدارک می‌دیدند تا بتوانند از صور دفاع کنند.

۱۱:۲۷ اَروارد. (ر.ک. توضیح آیات ۵–۹). **جَمادیان.** مکانی که معمولاً آن را شمال سوریه می‌دانند.

۱۲:۲۷ تَرشیش. این آیه توصیفگر ابهت و شکوه صور از نظر رونق بازرگانی و داد و ستد است. به احتمال بسیار، این مکان همان تَرشیش واقع در اسپانیا می‌باشد که شامل اجتماعی از فینیقیان بود که به خاطر دارا بودن منابع نقره شهرت داشتند (ار ۹:۱۰).

۱۳:۲۷ یاوان و توبال و ماشِک. یاوان منطقه‌ای وسیع در یونان بود، به نام ای‌یونیه. دو شهر دیگر، که در آسیای صغیر واقع بودند، طیبارنوی و موچوی می‌باشند که نویسندهٔ یونانی، به نام هِرودوت، از آنها نام برده است. همچنین می‌توانند شهرهایی منظور باشند که به داد و ستد بردگان و برده‌داری مشهور بودند و آشوریان آنها را تابال و ماشْکو می‌نامیدند.

۱۴:۲۷ خاندان توجَرمه. بیت‌توجَرمه در ارمنستان قرار دارد، واقع در شمال شرق آسیای صغیر، یعنی ترکیهٔ امروز.

۱۵:۲۷ دِدان. بهتر است «رودِس» تلفظ شود.

۱۷:۲۷ مِنیت. شهری از شهرهای عَمونیان (داور ۳۳:۱۱).

۱۸:۲۷ حِلبون. این شهر در بیست کیلومتری شمال دمشق قرار دارد.

۱۹:۲۷ دان. این دان را نباید با منطقهٔ دان از مناطق یهودیان اشتباه گرفت. به احتمال بسیار، شعر عَدن در خلیج فارس منظور است. **سَلیخه.** یک نوع عطر.

۲۰:۲۷ دِدان. (ر.ک. توضیح ۱۳:۲۵).

۲۱:۲۷ قیدار. به طایفه‌های چادرنشین و بیابان‌نشین اشاره دارد.

۲۲:۲۷ شبا [سبا] و رَعمه. شهرهایی در حاشیهٔ جنوب غرب عربستان (پید ۷:۱۰؛ ۱ توا ۹:۱).

۲۳:۲۷ حَران و کَنِه و عَدن. اینها شهرهای منطقهٔ بین‌النهرین بودند. کَنِه در شمال سوریه قرار دارد که می‌تواند همان «کَلنه» در کتاب عاموس ۲:۶ و یا «کَلنو» در کتاب اشعیا ۹:۱۰ باشد. **آشور و کَلمَد.** این شهرها نیز در منطقهٔ بین‌النهرین واقع بودند.

۲۵:۲۷ کشتی‌های تَرشیش. یعنی کشتی‌های باربری بزرگ که از دریای مدیترانه گذر می‌نمودند.

۲۶:۲۷، ۲۷ باد شرقی ... شکست. این تصویری از سقوط صور است، همچون یک کشتی در حال غرق شدن در دریا. دریا، که محل جلال و شکوه صور است، برایش تبدیل به قبر می‌گردد. «باد شرقی» تصویر بابِل است که با قدرت از سمت شرق می‌آید (ر.ک. ۱۱:۱۳–۱۳).

۲۸:۲۷–۳۵ فریاد. در این تصویر، صور به یک کشتی تشبیه می‌گردد و مردمانی را نشان می‌دهد که به غم ویرانی آن کشتی به سوگ می‌نشینند، زیرا زندگی‌شان به داد و ستد و تجارت این شهر وابسته است. آیات ۳۰–۳۲ توصیفگر راه و رسم معمول برای سوگواری می‌باشند.

۳۶:۲۷ عده‌ای با بدخواهی و بدجنسی فریاد شادی سر می‌دهند و مسخره می‌کنند.

۱:۲۸–۱۹ این آیات در خصوص پادشاه صور شبیه کتاب اشعیا ۳:۱۴–۲۳ می‌باشند که پادشاه بابِل را مد نظر دارد. در هر دو متن، لحن کلام به گونه‌ای است که می‌تواند توصیفگر شیطان باشد. به احتمال بسیار، هر دو متن، در اصل، به شرح حال پادشاهانی می‌پردازند که ابزار دست شیطان هستند، همچون پطرس زمانی که خداوند عیسی به او می‌فرماید: «دور شو از من ای شیطان!» (مت ۲۳:۱۶). قطعاً، این داوری می‌تواند شامل حال شیطان نیز باشد.

۲:۲۸ رییس [شاهزاده] صور. از آنجا که «شاهزاده» گاه می‌تواند به معنای «پادشاه» باشد (۲۴:۳۷، ۲۵)، «شاهزاده» در آیهٔ ۲ همان «پادشاه» در آیهٔ ۱۲ می‌باشد، به نام ایتوبَعلِ دوم. حزقیال بیش از آنکه منظورش صرفاً پادشاه باشد، به روحی که صور را در اختیار دارد تمرکز می‌نماید. تاریخ این نبوت دقیقاً به پیش از محاصرهٔ صور به دست نبوکدنصر بازمی‌گردد (سال‌های ۵۸۵–۵۷۳ ق.م.). **من خدا هستم.** بسیاری از پادشاهان قدیم ادعای خدایی می‌نمودند و به شکلی رفتار می‌کردند که گویی خدا هستند (آیهٔ ۶). زمانی که این پادشاه ادعای خدایی کرد، همان غرور و تکبری را از خود نشان داد که مار در باغ عدن نمودارش بود و به آدم و حوا وعده داد می‌توانند مانند خدا شوند (پید ۵:۳).

۳:۲۸–۵ از دانیال حکیم‌تر. این تمسخر و کنایه و طعنه برای رهبری است که در ادعاهای خود مبالغه می‌کند. در اینجا، از دانیال نام برده می‌شود که سال‌ها در بابِل اسیر بود و همه او را می‌شناختند.

۶:۲۸–۱۰ غریبان ... بر تو. بابِلیان مهاجم و پس از آنها یونانیان منظورند (ر.ک. فصل ۲۶). خدا جزادهندهٔ حقیقی است.

۱۱:۲۸–۱۹ این سوگ‌نامه برای «پادشاه صور» به منبع و سرچشمهٔ واقعی پلیدی و شرارتی که در این پادشاه نهفته است نظر می‌افکند، یعنی به شیطان. در انجیل متی ۲۱:۱۶–۲۳، خداوند پطرس را به این دلیل توبیخ می‌نماید که با انگیزه و اختیار شیطان لب به سخن گشود.

۱۲:۲۸ خاتم کمال. خداوند حزقیال را هدایت می‌نماید تا پادشاه را مخاطب قرار دهد و داوری را بر او اعلام نماید. ولی بدیهی است قدرتی که آن پادشاه را در اختیار داشت قدرت شیطان بود. این عبارت باید به شیطان اشاره داشته باشد که پیش از طغیانش به ضد خدا، در مقام یک فرشته، از کمال زیبایی برخوردار بود. همچنین می‌تواند به کمال کسب و کار صور اشاره نماید که در داد و ستد و تجارت (۳:۲۷، ۴، ۱۱) و در دریانوردی (۲۴:۲۷) سرآمد کشورها به حساب می‌آمد و شهری بود که همچون نگین می‌درخشید (اش ۸:۲۳)، کامل و بی‌نقص، همانند آنچه در مورد اورشلیم گفته می‌شود (۱۴:۱۶؛ مرا ۱۵:۲). **مملو حکمت.** به حکمت شیطان در مقام یک فرشته اشاره دارد و

به حکمت (مهارت) صور در داد و ستد (ر.ک. ۸:۲۷، ۹؛ ۴:۲۸).

۱۳:۲۸ در عدن ... بودی. می‌تواند اشاره به شیطان در باغ عدن باشد (پید ۳:۱–۱۵). همچنین می‌تواند پادشاه صور منظور باشد که در محیطی زیبا، همچون باغ بهشت، روزگار می‌گذراند. **هر گونه سنگ گران‌بها.** این تصویری است از مقام و جایگاه والای شیطان پیش از سقوطش (پید ۱۲:۲). همچنین می‌تواند به سنگ‌های زیبا و گران‌قیمت که پادشاه صور همچون سلیمان صاحبشان بود اشاره نماید (۱ پاد ۱۰:۱۰). **صنعت دف‌ها.** هم می‌تواند به شیطان اشاره نماید که رهبر پرستش در آسمان بود و هم به آلات زیبای موسیقی در صور که در جشن‌ها و ضیافت‌ها نواخته می‌شدند (۱۳:۲۶). **در روز خلقت تو.** به احتمال بسیار، شیطان به هنگام خلقتش از توانگری و زیبایی و حکمت و کمالی برخوردار بود که این پادشاه زمینی به هنگام تولدش صاحب آنها بود.

۱۴:۲۸ کروبی مسح‌شده. اشاره به شیطان است که از این افتخار و امتیاز والا برخوردار بود که فرشتهٔ نگهبان تخت سلطنت خدا باشد (پوشش‌دهنده)، همان‌گونه که کروبیان نگهبان باغ عدن بودند (پید ۲۴:۳). در ابتدا، شیطان پیوسته و بدون هیچ‌گونه محدودیتی به حضور پرجلال خدا دسترسی داشت. **تو را نصب نمودم.** هم شیطان و هم پادشاه صور با اجازهٔ مقتدرانهٔ خدا عمل می‌کنند. **بر کوه مقدس ... بوده باشی.** یعنی مقام و جایگاهی رفیع و والا که یا می‌تواند به شیطان در حضور خدا در ملکوت خدا اشاره داشته باشد (کوه، ر.ک. دان ۳۵:۲) و یا در زبان تشبیه به پادشاه صور اشاره نماید، همان‌طور که آشور به سَرو آزاد لبنان تشبیه می‌گردد تا تصویری باشد از بلندبالا بودن (۳:۳۱).

۱۵:۲۸ به رفتار خود کامل بودی. این آیه در مورد پادشاه صدق نمی‌کند، بلکه شیطان را پیش از سقوطش در گناه مد نظر دارد. **تا وقتی که بی‌انصافی در تو یافت شد.** در اینجا، گناه غرور شیطان مورد نظر است (ر.ک. اش ۱۴:۱۴؛ ۱ تیمو ۶:۳).

۱۶:۲۸ اکنون، ویژگی پادشاه صور در نظر است که با قدم گذاشتن در جای پای شیطان فنا و نابودی‌اش توصیف می‌گردد.

۱۷:۲۸–۱۹ تو را پیش‌رِوی پادشاهان می‌گذارم. مشکل بتوان این عبارت را به شیطان ربط داد. پادشاه صور به هنگام سرنگونی‌اش سقوط می‌کند، بر زمین افکنده می‌شود، خوار می‌گردد، و نگاه سایر پادشاهان به افتادنش خیره می‌شود. به گفتهٔ کتاب اشعیا ۱۷:۲۳، در زمان امپراتوری ایران‌زمین، صور دوباره جان می‌گیرد (نح ۱۶:۱۳). دویست و پنجاه سال پس از نبوکدنصر، صور آن‌قدر قدرت داشت که بتواند هفت سال در مقابل اسکندر مقاومت نماید. امپراتوری رومیان صور را به پایتخت یک استان تبدیل نمودند. اما، به تدریج، این شهر از صفحهٔ روزگار محو گردید و شهرت و آوازه‌اش را از دست داد.

و. صیدون (۲۰:۲۸–۲۴)

۲۱:۲۸ صیدون. صیدون (آیات ۲۰–۲۴) شهری بندری در همسایگی صور در فینیقیه است، در سی و هفت کیلومتری شمال صور. پیشینهٔ تأثیر و نفوذ فاسد و ویرانگر این منطقه به زمان داوران بازمی‌گردد (داور ۶:۱۰). صیدون عبادتگاه اصلی بَعل بود.

۲۲:۲۸، ۲۳ بر او داوری کرده. خدا مردم آن سرزمین را به بلا مبتلا می‌سازد و خون و خونریزی را گریبانگیرشان می‌نماید. احتمالاً، این مربوط به زمانی است که خدا سبب می‌شود به صیدون تاخت و تاز گردد.

۲۴:۲۸ بار دیگر ... خاری خَلنده [مجروح‌کننده]. این آیه چکیدهٔ داوریی است که تا اینجا توصیف گشته است (فصل‌های ۲۵–۲۸). خدا دشمنان اسراییل را چنان هلاک می‌گرداند که (۱) دیگر موجب آزار و اذیت و مزاحمت اسراییل نخواهند بود و (۲) به چشم خواهند دید خدایی که آنها را داوری می‌نماید خدای حقیقی اسراییل است.

ز. توضیح ضمیمه: بازیابی اسراییل (۲۵:۲۸، ۲۶)

۲۵:۲۸، ۲۶ هنگامی که ... جمع نموده. در این ضمیمهٔ کوتاه و مختصر اما پرامید، خدا وعده می‌دهد قوم اسراییل را به سرزمین فلسطین بازگرداند (ر.ک. فصل‌های ۳۴، ۳۶–۳۹؛ اش ۲۱:۶۵؛ ار ۳۰–۳۳؛ عا ۱۴:۹، ۱۵). این آیات به سلطنت مسیح در جهان اشاره دارند.

ح. مصر (۱:۲۹–۳۲:۳۲)

۱:۲۹ سال دهم. سال ۵۸۷ ق.م. دهمین سال تبعید یَهویاکین است، یعنی یک سال و دو روز پس از ورود نبوکدنصر به اورشلیم (۱:۲۴، ۲؛ ۲ پاد ۱:۲۵) و هفت ماه پیش از ویرانی اورشلیم (۲ پاد ۳:۲۵–۸). این نخستین پیغام از هفت پیغامی است که بر ضد مصر اعلام می‌گردد (ر.ک. ۱۷:۲۹؛ ۱:۳۰؛ ۱:۳۲؛ ۱۷:۳۲).

۲:۲۹ به ضد ... تمامی مصر. (ر.ک. اش ۱۹؛ ار ۱:۴۶–۲۶). مصر باید سقوط می‌کرد، هرچند هیولایی در میان رودها بود (آیات ۳–۵)، هرچند درختی سر به فلک کشیده همچون آشور بود (۳:۳۱)، هرچند شیر ژیان بود (۲:۳۲)، هرچند هیولای دریا بود (۲:۳۲–۸). این داوری به سال ۵۷۰ ق.م. می‌نگرد که یونانیان بر فرعون آپریس چیره گشتند. این داوری به زمانی که بابِلیان در سال‌های ۵۶۸–۶۷ ق.م. بر مصر غلبه نمودند نیز اشاره می‌کند.

۳:۲۹ اژدهایی بزرگ. به احتمال بسیار، سوسمار نمادی بود که برای پادشاه به کار می‌بردند. مصریان سوسمارها را می‌پرستیدند. رودخانه‌های مصریان زیستگاه سوسمارها بود. «رَهَب» اصطلاحی کلی برای هیولا است که معمولاً نماد مصر می‌باشد (ر.ک. توضیحات مز ۴:۸۷؛ ۱۰:۸۹؛ اش ۷:۳۰).

۴:۲۹ ماهیان نهرهایت. این زبان تشبیه در توصیف مردمانی به کار می‌رود که پیروِ فرعون بودند و در داوری خدا بر کل مصر جای داشتند (آیات ۵، ۶).

۶:۲۹ عصای نَئین [نِی]. اسراییلیان به توان نظامی مصریان تکیه داشتند، گویی شخصی به عصا تکیه کند و عصا بشکند و بر زمین افتد. همان‌طور که خدا فرموده بود، مصر به اعتماد و اطمینان اسراییل خیانت ورزید (ر.ک. ار ۵:۱۷، ۷). هرچند هم اسراییل به مصر اعتماد نکند، باز هم از داوری مصر کاسته نمی‌شود. در واقع، اسراییل هرگز نباید به مصر توکل کند.

۹:۲۹ نهر. رود نیل منبع تأمین آب برای کل محصولات مصر بود (ر.ک. توضیح آیهٔ ۱۹).

۱۰:۲۹ از مجدل تا اَسوان. این مسافت شامل کل مصر می‌باشد، زیرا مجدل (خُرو ۲:۱۴) در شمال و اَسوان در مرز جنوبی اتیوپی قرار داشت.

۱۱:۲۹، ۱۲ چهل سال مسکون نشود. اگرچه مشخص نمودن این مقطع از زمان کار آسانی نیست، یک احتمال این است که این دوره را زمانی بدانیم که بابِلیان، به فرمانروایی نبوکدنصر، در سال‌های ۶۷/۵۶۸ ق.م. تا ۵۲۷ ق.م. بر مصر تسلط داشتند (آیات ۱۹، ۲۰). پس از آن دوره، کوروش پادشاه ایران‌زمین می‌گردد.

۱۳:۲۹-۱۶ مصریان را ... جمع خواهم نمود. سرانجام، مصر به وضعیت عادی بازگشت، ولی هیچ‌گاه نتوانست به آن نقطهٔ اوج برتری و محبوبیتی برسد که در سطح جهان از آن برخوردار بود.

۱۷:۲۹ سال بیست و هفتم. یعنی سال ۷۰/۵۷۱ ق.م. که از زمان اسارت یَهویاکین در سال ۵۹۷ ق.م. حساب می‌شود، یعنی حدود هفده سال پس از نبوت آیات ۱-۱۶.

۱۸:۲۹ به ضد صور خدمت. در حدود سال‌های ۵۸۵-۵۷۳ ق.م.، نبوکدنصر پیش از چیره شدن بر صور، سیزده سال، این شهر را محاصره کرد (ر.ک. حز ۱:۲۶-۱۹:۲۸). اهالی صور به یک جزیرهٔ سنگربندی‌شده در میان دریا پناه بردند و زنده ماندند. این اقدام ساکنان صور باعث نارضایتی بابِلیان گشت و نتوانستند دستاورد جنگی به دست آوردند («مزد»)، دستاوردی که پس از چنین کشمکشی طولانی دور از انتظار نبود.

۱۹:۲۹ من زمین مصر را ... خواهم بخشید. به جبران کمبود دستمزد و دستاورد بابِلیان از صور، خدا اجازه می‌دهد بابِلیان در سال ۵۶۸-۶۷ ق.م. مصر را تسخیر کنند. لشکر بابِلیان ابزاری در دست خدا بودند تا قدرت را از مصر سلب نماید.

۲۱:۲۹ شاخی ... خواهم رویانید. (ر.ک. ۲۵:۲۳، ۲۶). خدا قدرت و اقتدار اسراییل را به او بازمی‌گرداند، همچون قدرتی که در شاخ یک حیوان نهفته است (ر.ک. ۱ سمو ۱:۲). هرچند سایر امت‌ها بر اسراییل چیره می‌شوند، بعدها، در زمان سلطنت مسیح، اسراییل مبارک و سعادتمند خواهد بود. **دهان تو را ... خواهم گشود.** به احتمال بسیار، این عبارت به روزی اشاره دارد که قوم یهود به تحقق نوشته‌های حزقیال می‌نگرند و آنها را درک می‌کنند. در سال ۵۸۵/۵۸۶ ق.م. و به هنگام سقوط اورشلیم، سکوت حزقیال شکسته می‌شود (ر.ک. ۲۱:۳۳، ۲۲).

۳:۳۰ روز خداوند [یهوه] نزدیک است. این اصطلاحی است معمول و متداول برای اشاره به داوری خدا، به ویژه داوری او در آینده (ر.ک. یوی ۱۵:۱؛ ۱:۲، ۱۱؛ ۱۴:۳؛ زک ۱:۱۴؛ ۱ تسا ۲:۵؛ ۲ تسا ۲:۲؛ ۲ پطر ۱۰:۳). روز داوری خدا برای مصر در یورش بابِلیان در سال ۶۷/۵۶۸ ق.م. تحقق یافت (آیهٔ ۱۰؛ ۱۱:۳۲). اما روز خداوند در آیندهٔ دور به آن دوران مصیبتی نظر دارد که خداوند جمیع امت‌ها را داوری خواهد نمود (دان ۴۲:۱۱، ۴۳؛ ر.ک. توضیح اش ۱۲:۲؛ ر.ک. ۱ تسا ۲:۵).

۵:۳۰ حبش [اتیوپی] و فوط [لیبی] و لود. (ر.ک. توضیحات ۱۰:۲۷، ۱۱؛ ۱۰:۲۹). **کوب.** هویت این مردمان و «قوم‌های مختلف» و «اهل زمین» مشخص نمی‌باشد. ممکن است این مردمان سربازان لشکر مصر باشند، همانند سایر مردان جنگی که در همین آیه از آنها نام برده می‌شود.

۶:۳۰ مجدل ... اَسوان. (ر.ک. توضیح ۱۰:۲۹).

۸:۳۰ انصار [یاران]. در روز داوری خدا، از هم‌پیمانان مصر و لشکریانشان کاری ساخته نخواهد بود.

۹:۳۰ گویا خبر ترس و وحشت مصریان به اتیوپی می‌رسد و اهالی اتیوپی از داوری گریزناپذیری که در انتظارشان است بیشتر هراسان خواهند شد.

۱۰:۳۰، ۱۱ نبوکدنصر وسیله‌ای در دستان خدا بود.

۱۲:۳۰ نهرها را خشک گردانیده. بدون رود نیل و شعبه‌هایش، مصر صحرایی خشک و بی‌بار است. حیات مصر به طغیان رود نیل و سیراب شدن زمین‌های مصر وابسته است.

۱۴:۳۰ فَتْروس. منطقه‌ای وسیع در جنوب موف. **صوعِن.** یونانیان این شهر مهم در شرق دلتای نیل را «تانیس» می‌نامیدند.

۱۵:۳۰ سین. این نام به شهر باستانی پُلوسیوم

اشاره دارد، شهری مهم در رأس بازوی شرقی رود نیل، نزدیک به دریای مدیترانه. از آنجایی که (۱) «نو» و «سین» در نقطهٔ مقابلِ مرزهای مصر قرار داشتند و (۲) از شهرهای بسیاری نام برده می‌شود، وقتی این آیه از داوری سخن می‌گوید، منظورش داوری کل سرزمین است.

۱۷:۳۰ آوِن. شهر باستانی هلیوپولیس. **فیبَسَت.** این شهر در شعبهٔ شمال شرقی رود نیل قرار داشت. در این منطقه، به افتخار الهه‌ای با سَرِ گربه، به نام اوباستی، گربه‌ها را مومیایی می‌کردند.

۱۸:۳۰ تِحفَنحیس. این شهر، که نام ملکهٔ مصریان را بر خود دارد، محل سکونت فرعون‌ها بود.

۲۰:۳۰ سال یازدهم. (یعنی حدود سال ۵۸۶/۵۸۷ ق.م.، یازده سال پس از تبعید ساکنان یهودا در سال ۵۹۷ ق.م.).

۲۱:۳۰ بازو ... را خواهم شکست. خدا به زبان تشبیه از این سخن می‌گوید که به وسیلهٔ نبوکدنصر قدرت مصریان را از آنها خواهد گرفت و این سلب قدرت به شکست و پراکنده شدن مصریان ختم خواهد گشت (آیات ۲۳، ۲۶).

۲۲:۳۰ بازو ... خُرد خواهم کرد. در اینجا، هم شکست فرعون آپریس (ر.ک. ار ۵:۳۷ به بعد) و هم شکست فرعون نِکو در کَرکمیش مد نظر است (ر.ک. ۲ پا ۷:۲۴؛ ار ۲:۴۶).

۲۶:۳۰ تا داوری خدا نازل نشود، مردم معمولاً به خداوندی خدا پی نمی‌برند.

۱:۳۱ سال یازدهم. حدود سال ۵۸۶/۵۸۷ ق.م.، دو ماه پس از وحی نامبرده در فصل ۲۰:۳۰–۲۶.

۲:۳۱–۱۸ کیست که ... به او شباهت داری؟ حزقیال این فصل را از تشبیه و تمثیل آکنده می‌سازد و مصر را به درختی تنومند تشبیه می‌کند که بر کل جنگل سایه گسترده است، همانند پادشاه یا ملتی که کل جهان را در سلطهٔ خود دارد (ر.ک. ۱۷:۲۲–۲۴؛ دان ۱:۴–۱۲، ۱۹–۲۷). استدلال حزقیال این است که وقتی درخت قوی و تنومندی همچون آشور سقوط کند (آیهٔ ۳، حدود سال ۶۰۹ ق.م.)، مصر هم سقوط خواهد کرد (حدود سال ۵۶۸ ق.م.). اگر مصر مغرور است و احساس شکست‌ناپذیر بودن در دل دارد، باید سقوط آشور قدرتمند را به یاد آورد.

۳:۳۱ سَرو آزاد لبنان. درختان بلند و سر به فلک کشیده به بلندای بیش از بیست متر نماد قدرت برتر و اقتدار و تسلط هستند، به ویژه درخت سَرو آزاد که در کوهستان‌های شمال اسراییل می‌روید.

۸:۳۱، ۹ باغ خدا ... درختان عدن. (۳۵:۳۶؛ پید ۱۰:۱۳؛ اش ۳:۵۱؛ یوی ۳:۲). چون آشور در همسایگی باغ عدن بود، حزقیال تشبیه چشمگیر بودن باغ را به کار می‌برد تا توصیفی باشد برای آشور که همچون درخت است.

۱۰:۳۱ چون که ... تو. حزقیال از توضیح دربارهٔ غرور و تکبر آشور به واقعیت دربارهٔ مصر می‌رسد. خدا به وسیلهٔ آشوریان دربارهٔ حماقت قدرت و قوت دنیوی به سایر امت‌ها و ملت‌ها درس عبرت می‌دهد.

۱۴:۳۱–۱۶ هاویه. صحنه از زمین و باغ خدا به گور تغییر می‌یابد (ر.ک. ۱۸:۳۲). دوباره خدا به هلاکت آشور و جمیع هم‌پیمانانش اشاره می‌نماید («جمیع درختان،» «همگانی که سیراب می‌شوند»).

۱۸:۳۱ چنین شباهت داشتی؟ خدا مصر را نیز همانند سایر امت‌های بزرگ، از جمله آشوریان، سرنگون خواهد نمود.

۱:۳۲ سال دوازدهم. (یعنی سال ۵۸۵ ق.م.، دوازده سال پس از تبعید ساکنان یهودا در سال ۵۹۷ ق.م.).

۲:۳۲ به شیر ژیان [جوان] ... مشابه می‌بودی. این تصویری است از قدرت مرگبار و پرحرارت و

از پشت خنجرزن مصر در برخورد با سایر امت‌ها. مصر همچون سوسمار پرخشونت و پرآشوب بود (ر.ک. ۳:۲۹).

۳:۳۲-۶ دام خود را ... بر تو خواهم گسترانید. همچون توری که شیر یا سوسمار را به دام می‌اندازد، خدا مصر را به دام خواهد افکند و برای این به دام انداختن از جمعیتی انبوه (سربازان) استفاده می‌نماید. مصریان سقوط می‌کنند، جنازه‌هایشان نصیب پرندگان و درندگان می‌شوند، و خونشان در زمین و در آب‌ها روان می‌گردد.

۷:۳۲، ۸ روشنایی. چه بسا اشاره به فرعون است که فروغ زندگی و قدرتش خاموش خواهد شد و جمیع رهبران و مردمانی که در نور او می‌آسایند غرق تاریکی می‌گردند.

۱۱:۳۲، ۱۲ شمشیر ... بابِل. قطعاً، اشاره به فاتح مصر است، چنان که در آیهٔ ۱۰:۳۰ از نبوکدنصر نام برده می‌شود (ر.ک. ۱۹:۲۱؛ ۱۹:۲۹؛ ار ۲۶:۴۶).

۱۳:۳۲، ۱۴ وقتی هیچ انسان یا حیوانی آب رود نیل و شاخه‌هایش را گل‌آلود نکند، آب این رود زلال خواهد بود و به آرامی جریان خواهد داشت. چون این رود منبع حیات است، تصویری که در این آیه ارائه می‌شود، واضح و گویا، از ویرانی مصر خبر می‌دهد.

۱۷:۳۲ سال دوازدهم. یعنی سال ۵۸۵ ق.م. که از سال ۵۹۷ ق.م. حساب شده است.

۱۸:۳۲ امت‌های عظیم. یعنی تمام کشورهایی که تسخیر شده‌اند. **هاویه.** اشاره به شِئول [در زبان عبری] یا گور است (ر.ک. ۱۴:۳۱-۱۶).

۱۹:۳۲-۲۱ حزقیال حال و روز مصر و ملتش را در دنیای پس از مرگ توصیف می‌کند. سایر امت‌ها پادشاه مصر را در جهنم خطاب قرار می‌دهند و او را به تمسخر می‌گیرند که وی نیز هم‌سطح خودشان است. این نشان می‌دهد که پس از مرگ تقدیر و سرنوشتی مشخص در انتظار آدمیان است و انسان‌ها نیست و نابود نمی‌شوند، بلکه هشیار و بیدار خواهند بود (ر.ک. لو ۱۹:۱۶-۳۱).

۲۲:۳۲ در آنجا آشور. در نگاه به زندگی پس از مرگ، کشتار چندین ملت به تصویر کشیده می‌شود: آشور (آیات ۲۲، ۲۳)، عیلام (۲۴، ۲۵)، ماشِک و توبال (آیات ۲۶-۲۸؛ ر.ک. ۱:۳۸، ۲؛ ر.ک. توضیح این آیات)، اَدوم (آیات ۲۹، ۳۰). هرچند آشور برای مدتی در این کرهٔ خاکی از قدرت برخوردار بود، مرگ که از راه می‌رسد، همه را به یک چشم می‌نگرد. خدا بر همگان غالب می‌آید و جملگی به جهنم ابدی سپرده می‌شوند (آیهٔ ۲۱).

۳۱:۳۲، ۳۲ فرعون ... تسلی خواهد داد. یک تسکین و تسلی عجیب و غریب این است که فرعون و ملتش در بدبختی و محکومیتی که گریبانگیرشان است تنها نیستند.

۳. تدارک برای توبهٔ اسراییل (۱:۳۳-۳۳)

۱:۳۳-۳۳ و کلام ... نازل شده. این فصل از داوری خدا بر اورشلیم و امت‌ها گذر می‌کند (فصل‌های ۱-۳۲) و به آیندهٔ درخشان اسراییل و زمانی می‌رسد که قوم اسراییل به سرزمینشان بازخواهند گشت (فصل‌های ۳۴-۴۸). خدا برای توبهٔ ملی این قوم تدارک می‌بیند. از این‌رو، این فصل سرآغاز نبوت‌های آینده است، دربارهٔ تسلی و رستگاری قوم اسراییل (فصل‌های ۳۴-۳۹).

۲:۳۳-۲۰ قوم خود را خطاب کرده. این کلام ذهن تبعیدیان را آماده می‌گرداند تا مصیبت و فاجعهٔ هولناک اورشلیم را عمل دست خدا ببینند (ر.ک. ۲۱:۱۴-۲۳). خدا وفادارانه به ایشان هشدار داده بود و آنها توجه نکرده بودند. از زمان فصل

۲۶:۲۴، ۲۷ تا زمان تسخیر اورشلیم، حزقیال از سخن گفتن با قومش منع می‌گردد. در این فاصله، حزقیال با امت‌های بیگانه سخن می‌گوید (فصل‌های ۲۵–۳۲).

۲:۳۳–۹ دیده‌بان. کسانی مانند ارمیا و حزقیال (ر.ک. ۱۶:۳–۲۱) دیده‌بان روحانی بودند (۷:۳۳–۹) و هشدار می‌دادند که خدا شمشیری بر قوم خود می‌آورد. پس ایشان باید آماده و مراقب باشند که در امان بمانند. این تشبیه در رسمی ریشه دارد که نگهبانان بر دیوار شهر نگهبانی می‌دادند و مراقب بودند مبادا خطری شهر را تهدید کند. با نزدیک شدن خطر، بر شیپور می‌دمیدند و اهالی شهر را خبردار می‌کردند (در خصوص عملکرد دیده‌بان: ر.ک. ۲ سمو ۲۴:۱۸، ۲۵؛ ۲ پاد ۱۷:۹؛ ار ۵:۴؛ ۱:۶؛ هو ۱:۸؛ عا ۶:۳؛ حب ۱:۲؛ ر.ک. توضیحات حز ۱۷:۳–۲۱).

۴:۳۳ خونش بر گردنش خواهد بود. وقتی دیده‌بان وظیفهٔ خود را انجام می‌دهد، دیگر در مقابل کسی مسوولیتی ندارد (ر.ک. توضیحات فصل ۱۸: هر کسی مسوول و پاسخگوی واکنشی است که نسبت به هشدارهای خدا از خود نشان می‌دهد، خواه در داوری هلاک شوند و یا به کلام خدا توجه کنند، توبه نمایند، و زنده بمانند). حزقیال دیده‌بانی بسیار امین و مطیع بود.

۸:۳۳، ۹ خون او را ... خواهم طلبید. نبی که هشدار توبه از گناه را به گوش مردم برساند داوری در انتظارش نخواهد بود (آیهٔ ۹)، اما نبی که در اعلام این پیغام کوتاهی کند باید پاسخگوی غفلت خود باشد (آیهٔ ۸). در اینجا، به عدم مسوولیت‌پذیری و امین نبودن نبی اشاره می‌گردد و مجازاتی که از جانب خدا در انتظارش خواهد بود (ر.ک. توضیحات فصل ۱۸؛ ر.ک. اع ۲۶:۲۰).

۱۰:۳۳، ۱۱ پس چگونه زنده خواهیم ماند؟ استدلال اسراییلیان این بود که اگر از داوری و مرگ گریزی نیست، پس امیدی برای آنها باقی نخواهد ماند و آینده‌ای در انتظارشان نخواهند بود. پاسخ خدا به آنها این است که خدا از مرگ شریران که نتیجهٔ گناهانشان است خشنود نمی‌باشد و خواست و اراده‌اش این است که شریران توبه کنند و زنده بمانند (ر.ک. ۲ پطر ۹:۳). پاسخ الهی به این پرسش انسان چنین است: «توبه کنید و رستگار گردید!» (ر.ک. ۲۳:۱۸، ۳۰–۳۲). در اینجا، با آمیخته‌ای از رحمت الهی و خواست خدا برای زندگی پاک و قدوس روبه‌رو هستیم. توبه و آمرزش برای همگان مهیا است.

۱۲:۳۳–۲۰ (ر.ک. توضیحات ۱۹:۱۸–۲۹). یکی از اساسی‌ترین اصول طرز برخورد خدا با قومش در این آیات بیان می‌شود: هر انسانی بر مبنای ایمان و رفتار و کردار شخصی‌اش داوری و قضاوت می‌گردد. در اینجا، بحث در مورد نجات ابدی و مرگ ابدی مطرح نیست، بلکه مرگ جسمانی

واژهٔ کلیدی

جلال: (۱:۲۸؛ ۳:۲۳؛ ۹:۳؛ ۱۸:۱۰؛ ۱۸:۳۱؛ ۲:۴۳؛ ۴:۴۴). این واژه برگرفته از فعلی است که در زبان عبری برای توصیف وزن یا ارزش یک چیز به کار می‌رود. این سنگینی می‌تواند به چیزی که دارای بار منفی است اشاره داشته باشد. برای نمونه، می‌تواند به سدوم اشاره نماید و تصویری از میزان جدی و شدید گناه باشد که به اندازه‌ای می‌رسد که آن شهر را لایق نابودی کامل می‌گرداند (پید ۲۰:۱۸). اما، معمولاً، واژهٔ «جلال» در توصیف عظمت و شکوه به کار می‌رود (پید ۱:۳۱). در شماری از موارد، این واژه در حالت اسم می‌تواند «عزت و افتخار» ترجمه شود (۱ پاد ۱۳:۳). در عهدعتیق، جلال خدا به شکل ابر ظاهر می‌شود (خُرو ۱۵:۲۴–۱۸) و معبد را پُر می‌سازد (۱ پاد ۱۱:۸). واکنش درست و سنجیده به جلال خدا این است که همچون حزقیال در مقابل خدا سر تعظیم فرود آوریم و او را حرمت بنهیم (۲۳:۳؛ ۳:۴۳).

مد نظر است که داوری بر گناه به حساب می‌آید. این مرگ جسمانی در مورد ایمانداران به مرگ ابدی ختم نمی‌شود. رفتار و کردار صالحی که در آیهٔ ۱۵ توصیف می‌گردد فقط مشخصهٔ ایماندار راستینی است که از صمیم قلب به خداوند امین و وفادار می‌باشد. در اینجا، این تفکیک و تمایز صورت نمی‌گیرد که چه کسی ایماندار راستین به خدا است. بحث مورد نظر در اینجا به رفتار و کرداری ربط دارد که به مرگ جسمانی ختم شود. بت‌پرستان مرتد و گمراه با مرگ جسمانی به مرگ ابدی قدم می‌گذارند. اما ایماندارانی که دوستدار خدای حقیقی هستند گناهانشان باعث می‌شود فقط از لحاظ جسمانی مجازات گردند (ر.ک. ۱ قرن ۱۱:۲۸–۳۱؛ ۱ یو ۵:۱۶، ۱۷). «عادل» و «شریر» واژگانی در توصیف رفتار و کردار می‌باشند، نه اینکه جایگاه و موقعیت شخص را در حضور خدا تعریف کنند. این عدالت همان «عدالت خدا» نیست که به حساب ابراهیم گذاشته شد (پید ۱۵:۶؛ روم ۴:۳–۵). در اینجا، رفتار و کردار شخص مد نظر است (آیات ۱۵–۱۹).

۳۳:۱۷، ۲۰ موزون [انصاف] نیست. آنها خدا را به سبب مصیبت‌ها و بدبختی‌هایشان مقصر می‌دانستند، در حالی که در واقع این داوری خدا به خاطر گناهانشان بود.

۳۳:۲۱ شهر تسخیر شده است. در تاریخ هجدهم دی سال ۵۸۵ ق.م.، تقریباً شش ماه پس از سقوط اورشلیم در تاریخ بیست و هفتم تیر سال ۵۸۶ ق.م.، یک یا چند نفر که از اورشلیم گریخته بودند (در زبان عبری می‌تواند نام جمع باشد) برای حزقیال خبر می‌آورند (ار ۳۹:۱، ۲؛ ۵۲:۵–۷). کتاب حزقیال فصل‌های ۲۴:۱، ۲ و ۳۳:۲۱ یک دورهٔ سی و شش ماهه را شرح می‌دهد، از شروع محاصرهٔ شهر در بیست و پنجم دی سال ۵۸۸ ق.م. تا خبر تسخیر شهر در فصل ۳۳:۲۱.

۳۳:۲۲ دهان مرا گشود. خدا اختیاردار زبان و دهان حزقیال است (ر.ک. توضیحات ۳:۲۶، ۲۷).

۳۳:۲۳–۲۹ در نبوت‌های فصل‌های ۳۳:۲۳–۳۹:۲۹ تاریخ مشخصی عنوان نمی‌شود. اما نخستین پیغام پس از سقوط اورشلیم مربوط به توبیخ قوم اسراییل به سبب خاطرجمعی کاذبشان است. این نبوت به ضد جمعی از اهالی یهودا است که پس از سقوط اورشلیم در سرزمین موعود ماندگار شده بودند. حزقیال به این بازماندگان هشدار می‌دهد اگر مطیع خدا نشوند، داوری بیشتری در انتظارشان خواهد بود. استدلال عجیب و غریب آن بازماندگان این است که وقتی خدا به ابراهیم که یک نفر است این سرزمین را بخشید، مگر می‌شود اکنون که جمعیتشان انبوه است سرزمینشان را از ایشان دریغ نماید؟ این ادعا بر مبنای کمیّت بود، نه کیفیت (آیهٔ ۲۴). اما داوری در راه خواهد بود، اگر که دوباره به خدا پشت کنند (آیات ۲۵–۲۹).

۳۳:۳۰–۳۳ این پیغام خطاب به تبعیدیانی است که قصد نداشتند از پیغام‌های نبی اطاعت کنند. آنها حاضر بودند به پیغام‌ها گوش دهند، اما نمی‌خواستند کلام نبی را در زندگی‌شان به کار گیرند. سرانجام، با تجربهٔ تلخی که از سر می‌گذرانند متوجه خواهند شد که نبی حقیقت خدا را بر زبان می‌آورد. مردم قدردان شیوایی کلام و خوش‌بیانی حزقیال بودند، اما امانت و صداقت پیغامش را خواهان نبودند.

۴. نبوت‌ها دربارهٔ بازیابی اسراییل (۳۴:۱–۴۸:۳۵)

الف. گرد آمدن اسراییل در سرزمینشان (۳۴:۱–۳۷:۲۸)

۱) وعدهٔ شبان حقیقی (۳۴:۱-۳۱)

۱:۳۴ از این فصل به بعد، پیغام‌های حزقیال تقریباً تسلی‌بخش است و از فیض خدا و وفاداری‌اش به عهد و وعده‌هایش سخن می‌گوید.

۲:۳۴ به ضد شبانان ... نبوت نما. اشاره به رهبران قوم اسراییل پیش از تبعید است، رهبرانی که شامل پادشاهان و کاهنان و انبیا بودند. به عبارتی، رهبران دروغینی که به خاطر نفع شخصی‌شان از رسیدگی به گلّه غافل می‌مانند (آیات ۳، ۴). آنها برعکسِ رهبران راستین هستند که با راستی و درست‌کرداریِ گلّه را هدایت و مراقبت می‌نمایند (۲۲:۲۵-۲۸؛ ار ۱۴؛ ۲۳؛ زک ۱۱). این توصیف نقطهٔ مقابلِ خداوند است که شبان نیکو می‌باشد (مز ۲۳؛ ۸۰:۱؛ اش ۱۱:۴۰؛ ار ۱۰:۳۱؛ لو ۴:۱۵، ۵؛ یو ۱:۱۰ به بعد).

۵:۳۴ خوراک همهٔ حیوانات. حیوانات تصویر امت‌هایی هستند که اسراییل را طعمه قرار می‌دهند (ر.ک. دان ۳:۷-۷). البته ممکن است واقعاً حیوانات وحشی و درندگان منظور باشند (۲۱:۱۴؛ ۲۵:۳۴، ۲۸؛ ر.ک. توضیح این آیات).

۹:۳۴، ۱۰ این یک تهدید بی‌اساس نبود، چنان که در مورد صدقیای پادشاه عملی گشت (ر.ک. ار ۵۲:۱۰، ۱۱).

۱۱:۳۴ طلبیده. خدا، آن شبان حقیقی، می‌جوید و گوسفندان خویش را می‌یابد تا قوم اسراییل را در سلطنتی که مسیح پادشاه آن است به سرزمینشان بازگرداند (آیات ۱۲-۱۴).

۱۲:۳۴ در روز ابرها و تاریکی غلیظ. اشاره به روز داوری خداوند بر اسراییل است (ر.ک. ار ۴:۳۰-۷).

۱۲:۳۴-۱۴ در اینجا، وعده داده می‌شود که قوم اسراییل واقعاً از گوشه و کنار دنیا جمع‌آوری گشته و به سرزمین خویش آورده می‌شوند. از آنجا که قوم اسراییل واقعاً در گوشه و کنار جهان پراکنده شدند، گردآوری ایشان نیز باید واقعی باشد، نه نمادین. زمانی که در ملکوت مسیح گرد هم آیند، دیگر محتاج به هیچ‌چیز نخواهند بود (آیات ۱۵، ۱۶).

۱۵:۳۴، ۱۶ من گوسفندان خود را خواهم چرانید. بر خلاف رهبران خودمحور و خودکامه که از گوسفندان سوءاستفاده می‌کنند، خدا به نیازهای گوسفندانش (قومش) رسیدگی خواهد نمود. این آیه به روشنی یادآور مزمور ۲۳ می‌باشد که به دست آن شبان نیکو تحقق می‌یابد (یو ۱:۱۰ و آیات بعدی)، شبان نیکویی که شبان اسراییل است و بر تخت سلطنت تکیه خواهد زد.

۱۷:۳۴-۲۲ در میان ... داوری خواهم نمود. خدا، که رهبران را داوری می‌نماید، گوسفندان کژرفتار و سوءاستفاده‌گر گلّه را نیز جهت مشخص شدن وضعیت روحانی‌شان داوری خواهد نمود. این آیات به کلام عیسی مسیح در انجیل متی ۳۱:۲۵-۴۶ که در مورد داوری صحبت می‌کند نظر دارند. ناصالحان به سبب پایمال کردن حق تهیدستان شهره هستند. فقط خداوند خودش قادر است درست را از نادرست جدا کند (ر.ک. مَثَل مسیح در انجیل متی فصل ۱۳). خداوند در ملکوت خویش این داوری را به‌جا خواهد آورد.

۲۳:۳۴ یک شبان ... داوود. اشاره به آن یگانه کسی است که از خاندان داوود خواهد آمد و از او بزرگ‌تر خواهد بود (ر.ک. ۲ سمو ۱۲:۷-۱۶). او مسیح موعود است که در سلطنت هزارساله پادشاه نهایی اسراییل خواهد بود (۲۴:۳۱-۲۶؛ ار ۹:۳۰؛ هو ۵:۳؛ زک ۹:۱۴).

۲۴:۳۴ یهوه. یعنی خدای پدر. **رییس [شاهزاده].** این واژه می‌تواند در اشاره به پادشاه هم به کار برود (۳۴:۳۷، ۳۵؛ ۲:۲۸، ۱۲). در این آیه نیز به معنای پادشاه می‌باشد.

۲۵:۳۴ عهد سلامتی [صلح]. به عهد تازهٔ

نامبرده در کتاب ارمیا ۳۱:۳۱-۳۴ اشاره دارد که در سلطنت هزارساله تمام و کمال تحقق خواهد یافت (ر.ک. ۲۶:۳۷). **حیوانات موذی.** در ملکوت خداوند، حیوانات رام و اهلی خواهند شد (ر.ک. اش ۶:۱۱-۹؛ ۹:۳۵؛ هو ۱۸:۲).

۲۶:۳۴ کوه خود. اورشلیم و کوه صهیون مد نظر هستند. یهودیان در این مکان‌ها خداوند را پرستش خواهند نمود. **بارش‌های برکت.** (ر.ک. اع ۱۹:۳، ۲۰: «اوقات استراحت.») این زمانی است که لعنت‌های نامبرده در کتاب تثنیه ۱۵:۲۸-۶۸ از میان برداشته می‌شوند.

۲۷:۳۴ در کتاب عاموس ۱۳:۹ نیز به امانت‌داری زمین اشاره می‌شود.

۲۸:۳۴، ۲۹ به تاراج نخواهد رفت. خدا دیگر اجازه نخواهد داد سایر ملت‌ها بر قوم اسراییل تسلط یابند.

۳۰:۳۴ من ... خدای ایشان. این درونمایه‌ای است که بارها در عهدعتیق تکرار می‌گردد (ر.ک. پید ۷:۱۷، ۸). این عبارت از رستگاری نهایی قوم اسراییل خبر می‌دهد که در رسالهٔ رومیان ۲۵:۱۱-۲۷ عنوان می‌شود.

۲) مجازات امت‌ها (۱:۳۵-۷:۳۶)

۲:۳۵ بر کوه سِعیر. (ر.ک. اش ۱۱:۲۱، ۱۲؛ ار ۷:۴۹-۲۲؛ عا ۱۱:۱، ۱۲؛ عو). این نام دیگری برای اَدوم است (ر.ک. آیهٔ ۱۵؛ پید ۳:۳۲؛ ۶:۳۸). در فصل ۱۲:۲۵-۱۴ نیز داوری در انتظار آنها است (ر.ک. توضیح آن آیات). اَدوم، این دشمن دیرینه و ناخوشایند اسراییل (ر.ک. مز ۷:۱۳۷؛ ملا ۲:۱-۵)، در شرق عَرَبه واقع بود و از دریای مرده تا خلیج عَقَبه امتداد داشت. تیمان و پترا شهرهای اصلی اَدوم بودند که تا اکنون ویرانه‌ها و خرابه‌های آن باقی است.

۳:۳۵، ۴ این پیشگویی به معنای واقعی کلمه به حقیقت پیوست (ر.ک. آیات ۶-۹)، ابتدا به وسیلهٔ نبوکدنصر و بعدها در سال ۱۲۶ ق.م. به وسیلهٔ یوحنا هورکانوس. اکنون، ردپایی از اَدومیان وجود ندارد. البته شهرهای متروکه و خرابه‌هایشان قابل شناسایی است. عوبدیا (عو ۱۸) و ارمیا (ار ۱۳:۴۹) این اتفاق را پیش‌بینی نمودند (ر.ک. آیات ۶-۹).

۵:۳۵ چون که. خدا اَدوم را داوری خواهد نمود، چون (۱) دشمن همیشگی اسراییل است، نظر به اینکه عیسو از یعقوب دل خوشی نداشت (پید ۲۵-۲۸) و (۲) اَدومیان با کینه‌ورزی بر اسراییلیان که می‌کوشیدند در سال ۵۸۶ ق.م. از دست بابِلیان بگریزند خون و خونریزی به پا کردند.

۱۰:۳۵ چون که. دلیل دیگر محکومیت اَدوم این است که ترفندش این بود بر منطقه‌ای که در اختیار «دو امت» بود تسلط یابد، یعنی امت اسراییل (در شمال) و امت یهودا (در جنوب). اَدومیان دسیسه چیدند تا به خاطر منافع خویش بر این دو ملت چیره شوند (آیهٔ ۱۲). اما از این اقدام منع می‌گردند و نیست و نابود می‌شوند، چون «یهوه در آنجا است.»

۱۱:۳۵، ۱۲ خشم و حسد ... کفرآمیز. اینها دلایل دیگری برای هلاکت و ویرانی اَدوم می‌باشند.

۱۳:۳۵ شما ... به ضد من تکبر نموده. دلیل دیگر داوری اَدوم غرور و تکبر و جاه‌طلبی در مقابل خدا بود (ر.ک. آیهٔ ۱۰، «با آنکه یهوه در آنجا است»).

۱۵:۳۵ شادی نمودی. آخرین دلیل محکومیت اَدوم این است که با دیدن مصیبت اسراییل شادمان شدند. **خواهند دانست.** هدف نهایی داوری اَدوم این است که کل عالم بداند خدا خداوند است و به جلال او پی برد. چه غم‌انگیز است که گناهکاران فقط به هنگام هلاکت خویش این حقیقت را درک خواهند کرد (ر.ک. عبر ۳۱:۱۰)!

۱:۳۶ این فصل پیش‌نیاز تولد تازه‌ای است که اسراییل باید پیش از قدم گذاشتن به برکت‌های موعود طعم آن را بچشد. این فصل به معنای واقعی کلمه از قوم اسراییل، از سرزمین واقعی اسراییل، و از تولد تازهٔ حقیقی که به سلطنت واقعی مسیح بر زمین ختم می‌گردد سخن می‌گوید و به هیچ عنوان حالت نمادین ندارد. **به کوه‌ها ... نبوت کرده.** (ر.ک. آیات ۱، ۴، ۶، ۸). حزقیال کوه‌های اسراییل را خطاب قرار می‌دهد که نمادی است از کل ملت اسراییل. خداوند (۱) وعده می‌دهد دوباره به قوم اسراییلِ پراکنده در گوشه و کنار جهان این کوه‌ها را می‌بخشد (آیهٔ ۱۲)؛ (۲) وعده می‌دهد ایشان میوه به بار می‌آورند (آیهٔ ۸)؛ (۳) وعده می‌دهد شهرها را بازسازی می‌نماید و به جمعیت می‌افزاید (آیهٔ ۱۰)؛ (۴) وعده می‌دهد بیش از گذشته برکت جاری می‌سازد (آیهٔ ۱۱). این وعده‌ها هنوز از آنِ اسراییل نیستند، اما در برکت‌های سلطنت هزارسالهٔ مسیح در آینده متعلق به اسراییل خواهند بود، زیرا این وعده‌ها شامل رستگاری و نجاتی است که ارمغان عهد جدید می‌باشد (آیات ۲۵–۲۷، ۲۹، ۳۱، ۳۳).

۲:۳۶–۱۵ این آیات ادامهٔ فصل ۳۵ و نبوت بر ضد اَدوم می‌باشند.

۲:۳۶ چون که دشمنان ... گفته‌اند. خدا منطقه‌هایی را که دشمنان اسراییل بر آنها ادعای مالکیت دارند به اسراییل بازخواهد گرداند (ر.ک. پید ۷:۱۲). دشمنان اسراییل بهای کینه و بدخواهی خود را پرداخت خواهند کرد.

۷:۳۶ دست خود را برافراشته‌ام. خدا با یک قول رسمی شهادت می‌دهد چنان شرایط را تغییر دهد که امت‌هایی که سرزمین اسراییل را محاصره کردند شرمنده و خجالت‌زده شوند.

۳) اهداف بازیابی (۸:۳۶–۳۸)

۸:۳۶–۱۵ سرزمین اسراییل حاصلخیز (آیات ۸، ۹)، پرجمعیت (آیات ۱۰، ۱۱)، و سرشار از آرامش خواهد شد (آیات ۱۲–۱۵). این وعده‌ها جملگی در ملکوت مسیح تحقق خواهند یافت. بازگشت قوم اسراییل از بابِل تحقق نسبی و فقط پیش‌درآمدی بود از به انجام رسیدنِ تمام و کمال این وعده در سلطنت آیندهٔ مسیح.

۱۶:۳۶–۱۹ حزقیال به گذشته نظر می‌کند تا بر دلیل داوری اسراییل به دست خداوند تأکید نماید. چون یهودیان با گناهانشان سرزمین خویش را نجس کرده بودند، خداوند زمین را پالایش می‌نماید. خدا چنین نجاستی را به دوران عادت ماهیانهٔ زنان تشبیه می‌کند (آیهٔ ۱۷).

۲۰:۳۶ اسم قدوس مرا بی‌حرمت ساختند. اسراییلیان حتی در دوران پراکندگی‌شان خدا را در چشم غیر یهودیان بی‌حرمت ساختند و باعث

نبوت‌های حزقیال دربارهٔ مسیح موعود

حزقیال ۲۲:۱۷–۲۴	مسیح بر اسراییل سلطنت خواهد نمود.
حزقیال ۲۷:۲۱	مسیح وارث برحق تاج و تخت اسراییل است.
حزقیال ۲۳:۳۴، ۲۴	خدا ملکوت مسیح را برقرار خواهد نمود.
حزقیال ۲۲:۳۷	مسیح بر اسراییلی که یکپارچه است سلطنت خواهد نمود.
حزقیال ۲۴:۳۷، ۲۵	مسیح بر اسراییل مطیع و جان‌گرفته سلطنت خواهد نمود، اسراییلی که به سرزمینی بازمی‌گردد که از ابتدا به ابراهیم و اسحاق و یعقوب وعده داده شد.

شدند غیر یهودیان به این نتیجه برسند که خداوندِ این قومِ در تبعید آن‌قدر قدرت ندارد که آنها را در سرزمینشان محفوظ نگاه دارد.

۲۱:۳۶-۲۳ به خاطر اسم قدوس خود. خدا، با بازگرداندن قوم اسراییل به سرزمینی که در عهد خود به آنها قول داد (پید ۷:۱۲)، نام عظیم خود را تقدیس خواهد نمود. آن‌گاه، امت‌ها «خواهند دانست که من یهوه هستم.» جلال یافتن خدا دلیل اصلی بازیابی اسراییل است (ر.ک. آیهٔ ۳۲).

۲۴:۳۶ شما را در زمین خود درخواهم آورد. خدا به اسراییل اطمینان می‌بخشد که آنها را از سرزمین‌های دیگر به سرزمین موعود خواهد آورد (آیهٔ ۲۴)، یعنی به همان سرزمینی که خودش آنها را از آنجا پراکنده نمود (آیهٔ ۲۰). این همان زمینی است «که به پدران شما دادم» (آیهٔ ۲۸)، زمینی مجزا از زمین سایر امت‌ها (آیهٔ ۳۶)، زمینی که شهرهایش مملو از کسانی خواهد بود که به آنجا بازمی‌گردند (آیات ۳۳، ۳۶، ۳۸).

۲۵:۳۶-۲۷ طاهر خواهم ساخت. در کنار واقعیت بازگشت به سرزمینشان، خدا قول می‌دهد از لحاظ روحانی نیز قوم اسراییل را جانی دوباره بخشد: (۱) ایشان را از گناهانشان پاک خواهد گرداند؛ (۲) دل تازه در عهد جدید به ایشان خواهد بخشید (ر.ک. ار ۳۱:۳۱-۳۴)؛ (۳) روح تازه یا سرشت تازه به ایشان خواهد بخشید که مایل به پرستش خدا است؛ (۴) روح خود را در ایشان ساکن خواهد گرداند و به آنها توانایی خواهد بخشید که در اطاعت از کلامش گام بردارند. این وعده‌ها هنوز انجام نیافته‌اند، چون قوم اسراییل به عیسی مسیح در مقام مسیح موعود و منجی خویش ایمان ندارند. اما، پیش از ملکوت مسیح، ایشان به عیسی مسیح ایمان خواهند آورد (ر.ک. زک ۱۲-۱۴؛ روم ۲۵:۱۱-۲۷؛ مکا ۱۳:۱۱).

۲۵:۳۶-۳۱ این آیات از پرشکوه‌ترین آیات در کل کتاب‌مقدس به حساب می‌آیند که به موضوع بازگشت قوم اسراییل به خداوند و رستگاری ملی آنها می‌پردازند. این نجات و رستگاری در آیهٔ ۲۵ به شکل پاکی و طهارتی توصیف می‌گردد که گناه را می‌شوید و می‌زداید. این شستشو به صورت نمادین در آیین طهارت شریعت موسی بیان شده است (ر.ک. اعد ۱۷:۱۹-۱۹؛ مز ۹:۱۱۹؛ اش ۴:۴؛ زک ۱:۱۳). مزمور ۷:۵۱، ۱۰ و رسالهٔ عبرانیان ۱۳:۹؛ ۲۲:۱۰ از معنا و مفهوم پاشیدن و پاک گشتن سخن می‌گویند. این همان شستشویی است که پولس در رسالهٔ افسسیان ۲۶:۵ و تیطس ۵:۳ دربارهٔ آن می‌نویسد. در انجیل یوحنا ۵:۳ عیسی مسیح نیز همین وعده را در نظر دارد.

آنچه به شکل نمادین در آیهٔ ۲۵ توصیف می‌گردد به معنای واقعی کلمه در آیات ۲۶ و ۲۷ توضیح داده می‌شود. هدیهٔ «دل تازه» از تولد تازه خبر می‌دهد که همان خلقت تازه به وسیلهٔ روح‌القدس است (ر.ک. ۱۸:۱۱-۲۰). منظور از «دل» کل ذات و وجود انسان است. «روح» بر قدرتی دلالت دارد که بر ذهن مسلط است و کردار و رفتار را هدایت می‌نماید. «دل سنگی» سرسخت و یک‌دنده و خودرأی است. «دل گوشتین» سازگار و مشتاق و مایل است. خواسته‌ها و تمایلات شریر و بدنهاد از دل بیرون می‌روند و جای خود را به ذاتی تازه می‌دهند. این مشخصهٔ عهد جدید است که کتاب ارمیا ۳۱:۳۱-۳۴ آن را شرح می‌دهد.

خداوند روح خود را نیز به یهودیان وفادار می‌بخشد (ر.ک. ۲۹:۳۹؛ اش ۳:۴۴؛ ۲۱:۵۹؛ یوی ۲۸:۲، ۲۹؛ اع ۱۶:۲ به بعد). وقتی قوم اسراییل قوم حقیقی خدا می‌گردند (آیهٔ ۲۸)، داوری نامبرده در کتاب هوشع ۹:۱ باطل می‌گردد. آن‌گاه، حتی کل طبیعت از برکت‌های رستگاری اسراییل بهره‌مند

خواهد شد (آیات ۲۹، ۳۰). زمانی که یهودیان طعم چنین فیضی را بچشند، حتی مشتاق‌تر توبه خواهند نمود، توبه‌ای که نشانهٔ ایمان راستین است (آیهٔ ۳۱).

کتاب حزقیال آموزهٔ تولد تازه و حیات روحانی را از اساس و بنیان تعلیم می‌دهد. او از آمرزش (آیهٔ ۲۵)، از خلقت تازه (آیهٔ ۲۶)، از سکونت روح‌القدس (آیهٔ ۲۷)، و از پاسخ مطیعانه به شریعت خدا (آیهٔ ۲۷) سخن می‌گوید. حزقیال با نبوت دربارهٔ ایمان آوردن قوم اسراییل، به شفافی و روشنی، این حقایق را توضیح می‌دهد. کل ملت اسراییل به راستی خدای خویش را خواهند شناخت (آیهٔ ۳۸)، از گناهانشان بیزار خواهند شد (آیات ۳۱، ۳۲)، و منجی‌شان را جلال خواهند داد (آیهٔ ۳۲).

۳۲:۳۶ به خاطر شما نکرده‌ام. جلال و آوازهٔ خدا در میان امت‌ها دلیل وعدهٔ این نجات و رستگاری است، نه جلال و آوازهٔ اسراییل (ر.ک. مز ۱:۱۱۵؛ اع ۴۱:۵؛ روم ۵:۱؛ ۳ یو ۷).

۳۵:۳۶ باغ. حال و هوای سلطنت هزارساله شبیه حال و هوای باغ عدن خواهد بود، البته دقیقاً به باغ عدن تبدیل نخواهد شد (ر.ک. ۴۷:۱-۱۲؛ اش ۱:۳۵، ۲؛ ۱۳:۵۵؛ زک ۱۲:۸).

۳۷:۳۶ از من مسألت [درخواست] خواهند نمود تا آن را برای ایشان به عمل آورم. خدا در حاکمیت خویش قوم اسراییل را به نزد خود بازمی‌گرداند و به ایشان جان دوباره می‌بخشد. اما به آنها این افتخار را می‌دهد که برای انجام رسیدن چنین وعده‌ای دست به دعا برافرازند. این نبوت به مردم انگیزهٔ دعا می‌بخشد.

۳۷:۳۶، ۳۸ کثیر [زیاد] خواهم گردانید. در دوران سلطنت هزارساله، جمعیت قوم اسراییل افزون خواهد گشت. زمانی که مردان یهودی به اورشلیم می‌آمدند، شمار انبوهی از حیوانات را جهت قربانی با خود همراه می‌آوردند. آن جمعیت گوشه‌چشمی است از اوضاع و شرایط سلطنت آیندهٔ مسیح.

۴) تصویرهایی از بازیابی: استخوان‌های خشک و دو عصا (۱:۳۷-۲۸)

۱:۳۷ مرا در روح ... بیرون برد. در فصل ۱:۳۷-۱۴ رویایی دیگر پدیدار می‌شود. خدا موقعیت جغرافیایی حزقیال را تغییر نمی‌دهد. ولی حسی درونی به او می‌بخشد، چنان زنده و واضح که گویا به راستی به یک وادی مملو از استخوان برده می‌شود (در خصوص سایر رویاها: ر.ک. ۱:۱-۳:۱۵؛ ۱:۸-۲۴:۱۱؛ ۱:۴۰-۳۵:۴۸). این متن از مجموعهٔ مکاشفه‌هایی است که شب قبل از آمدن قاصد با خبر ویرانی اورشلیم به حزقیال داده شد. از این‌رو، قرار است این نبوت مرحمی بر غم و اندوه مردم باشد. **در همواری.** بی‌تردید، این همواری نماد مناطقی است که اسراییلیان در گوشه و کنار آن پراکنده بودند (ر.ک. آیهٔ ۱۲).

۲:۳۷ بسیار خشک. این لحن حاکی از شرح

> **واژهٔ کلیدی**
>
> **بت‌ها:** (۴:۶؛ ۸:۱۰؛ ۶:۱۴؛ ۲۴:۲۰؛ ۳۰:۲۳؛ ۱۸:۳۶؛ ۱۰:۴۴). این واژه از فعلی می‌آید که به معنای «غلتاندن» می‌باشد (پید ۳:۲۹؛ یوش ۱۸:۱۰). این واژه به «اشیای بی‌شکل» همچون سنگ یا کُندهٔ درخت اشاره دارد که بت‌ها را با آنها شکل می‌دادند (۹:۶؛ ۳۹:۲۰؛ ۳:۲۲؛ ۱ پاد ۲۶:۲۱). حزقیال نزدیک به چهل بار واژهٔ «بت» را در معادل عبری‌اش به کار می‌برد و در این اشاره‌اش همواره خدایان کاذبی را در نظر دارد که قوم اسراییل را از خدای حقیقی دور می‌کردند (۵:۱۴). واژهٔ «بت» می‌تواند به اصطلاح عبری مشابهی ربط داشته باشد که به معنای «توده‌های تَپاله» می‌باشد. بعدها، تفسیرگران یهودی این اصطلاح را به تمسخر و کنایه «بت‌های تَپاله» نامیدند، یعنی بت‌ها همانند تَپاله و پِشگل بی‌ارزش هستند.

حال ملتی است بی‌جان و بی‌روح و پراکنده و از رنگ و لعاب افتاده، همچون درختی خشک و بی‌بار (۲۴:۱۷). این تصویر امتی مرده و بی‌جان است که فقط خدا قادر است به آنها حیات بخشد.

۳:۳۷ آیا می‌شود که این استخوان‌ها زنده گردد؟ این حجم از استخوان‌های خشک (آیهٔ ۲) تصویر قوم اسراییل است (آیهٔ ۱۱) که گویا در زمان پراکندگی‌شان مرده و بی‌جان هستند و در انتظار رستاخیز ملی. قوم اسراییل از آموزهٔ رستاخیز انسان آگاه بودند. در غیر این صورت، نبوت نامبرده در این آیات برایشان معنا و مفهومی نمی‌داشت (ر.ک. ۱ پاد ۱۷؛ ۲ پاد ۴؛ ۲۱:۱۳؛ اش ۸:۲۵؛ ۱۹:۲۶؛ دان ۲:۱۲؛ هو ۱۴:۱۳).

۴:۳۷-۶ بر این استخوان‌ها نبوت نموده. حزقیال باید قول خدا را اعلام نماید، قولی حاکی از اینکه اسراییلیان را از سراسر جهان گرد هم خواهد آورد، به ملت اسراییل جانی دوباره خواهد بخشید (آیهٔ ۵)، روح خود را به ایشان عطا خواهد نمود (آیهٔ ۱۴)، نجات و رستگاری واقعی را از آنِ ایشان خواهد کرد، و آنها را صاحب حیات روحانی خواهد نمود. بدیهی است که خدا به اسراییل رستاخیز ملی و خلقت تازهٔ روحانی وعده می‌دهد (ر.ک. ۲۵:۳۶-۲۷).

۷:۳۷-۱۰ در این رویا، حزقیال هر آنچه به او گفته می‌شود انجام می‌دهد و استخوان‌های مرده به یک ملت زنده تبدیل می‌گردند (آیهٔ ۱۰).

۱۱:۳۷-۱۳ این آیات کلید رمزگشای تعبیر رویای نامبرده می‌باشند. این رویا دربارهٔ رستاخیز و رستگاری اسراییل است.

۱۴:۳۷ روح خود را در شما خواهم نهاد. (ر.ک. توضیحات ۲۵:۳۶-۲۷). **به عمل آورده‌ام.** در تولد تازه و بازگرداندن قوم اسراییل به سرزمینشان، شهرت و آوازهٔ خدا در میان است. خدا باید به وعده‌اش وفا نماید تا همگان بدانند او خداوند است.

۱۵:۳۷-۲۳ رویا پایان می‌یابد و به حزقیال درسی عملی داده می‌شود که باید مردم آن را مشاهده کنند (آیات ۱۸، ۲۰). ماجرای به هم پیوستن دو عصا دومین موردی است که خدا به وسیلهٔ آن نشان می‌دهد علاوه بر اینکه اسراییلیان را به سرزمینشان بازمی‌گرداند، برای نخستین بار از سال ۹۳۱ ق.م. (پایان سلطنت سلیمان، ۱ پاد ۲۶:۱۱-۴۰) اسراییل و یهودا را در سلطنت هزارسالهٔ مسیح متحد نموده (آیات ۱۹، ۲۱، ۲۲) و آنها را یکپارچه خواهد ساخت (ر.ک. اش ۱۲:۱۱، ۱۳؛ ار ۱۸:۳؛ هو ۱۱:۱).

۲۱:۳۷-۲۳ خدا نقشهٔ آینده‌اش برای اسراییل را در سه وعده خلاصه می‌کند: (۱) بازگشت به وطن، آیهٔ ۲۱؛ (۲) اتحاد و یکپارچگی، آیهٔ ۲۲؛ (۳) پاک و طاهر نمودن، آیهٔ ۲۳. این وعده‌ها به ترتیب (۱) عهد با ابراهیم (ر.ک. پید ۱۲)، (۲) عهد با داوود (۲ سمو ۷)، و (۳) عهد جدید را به تحقق می‌رسانند (ر.ک. ار ۳۱).

۲۲:۳۷ یک پادشاه. این رهبر (ر.ک. آیات ۲۴، ۲۵) مسیح موعود، آن پادشاه، آن شبان می‌باشد که از خاندان داوود می‌آید (۲۳:۳۴، ۲۴؛ ار ۵:۲۳-۸؛ ۹:۳۰؛ دان ۳۵:۲، ۴۵؛ ۱۳:۷، ۱۴، ۲۷)، همان او که آن یگانه پادشاه است که کتاب زکریا ۹:۱۴ از وی نام می‌برد (ر.ک. مت ۳۱:۲۵، ۳۴، ۴۰).

۲۳:۳۷ ایشان را طاهر خواهم ساخت. این وعده در عهد جدید به انجام می‌رسد (ر.ک. ۲۷:۳۶؛ ۱۴:۳۷؛ ار ۳۱:۳۱-۳۴).

۲۴:۳۷، ۲۵ داوود. منظور عیسی مسیح است که از تبار داوود می‌آید (ر.ک. ۲ سمو ۸:۷-۱۷؛ اش ۱۴:۷؛ ۶:۹، ۷؛ میک ۲:۵؛ مت ۱:۱، ۲۳؛ لو ۳۱:۱-۳۳).

۲۵:۳۷ زمینی که به ... یعقوب دادم. طبیعی است زمینی که در اینجا از آن نام برده می‌شود واقعاً

همان زمینی بدانیم که خدا به ابراهیم و اسحاق و یعقوب بخشید (پید ۷:۱۲؛ ۲۴:۲۶؛ ۱۲:۳۵).

۲۶:۳۷ عهد سلامتی [صلح]. (ر.ک. ۲۵:۳۴). این عهد از هر نظر عهد جدید است. اسراییل هیچ‌گاه طعم صلح و آرامشی را که ثمرهٔ نجات و رستگاری است نچشیده است. این صلح و آرامش در سلطنت آیندهٔ مسیح، که سَرور صلح و سلامتی است (اش ۶:۹)، رنگ واقعیت خواهد گرفت. **عهد جاودانی.** جاودانی بودن عهد ابراهیم (ر.ک. پید ۷:۱۷) و عهد داوود (۲ سمو ۵:۲۳) و عهد جدید (ار ۵:۵۰) در رستگارانی پدیدار خواهد بود که در سلطنت هزارسالهٔ مسیح «تا ابد» طعم آن را خواهند چشید (واژهٔ «تا ابد» چهار بار در آیات ۲۵–۲۸ تکرار می‌شود). در زبان عبری، واژهٔ «جاودانی» به زمانی طولانی یا به ابدیت اشاره دارد. این نکته نیز درست است که پس از سلطنت هزارساله، در ابدیت، عهدهای نامبرده به قوت خود باقی خواهند ماند. **مَقدس [قدس] خویش.** روح خدا زمینه را مهیا می‌سازد تا این واقعیت به حقیقت پیوندد که قدس خدا در میان قومش برپا گردد و خدا در قومش ساکن شود (ر.ک. زک ۱۲:۶، ۱۳). خدا وعده می‌دهد که در کنار انسان بر زمین سکونت گزینند (۱:۴۷–۱۲). این خواستهٔ خدا در تمامی دوران‌ها و روزگاران است: (۱) پیش از موسی (پید ۷:۱۷، ۸)؛ (۲) در زمان موسی (لاو ۱۱:۲۶–۱۳)؛ (۳) در دوران کلیسا (۱ قرن ۱۶:۳؛ ۱۹:۶)؛ (۴) در دوران سلطنت هزارساله (حز ۲۶:۳۷–۲۸)؛ (۵) در ابدیت (مکا ۳:۲۱).

۲۷:۳۷ پولس در رسالهٔ دوم قرنتیان ۱۶:۶ از این آیه نقل‌قول می‌نماید.

ب. پاکسازی زمین از دشمنان اسراییل (۱:۳۸–۲۹:۳۹)

۱) یورش جوج برای چپاول اسراییل (۱:۳۸–۱۶)

۱:۳۸–۲۹:۳۹ این فصل‌ها از ملت‌های هم‌عهد و هم‌پیمانی نام می‌برند که از سمت شمال با هدفی مشترک به سرزمین موعود حمله می‌کنند.

۲:۳۸ بر جوج. این نام در کتاب اول تواریخ ۴:۵ عنوان می‌گردد. ترجمهٔ هفتادتنان [ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی] نام جوج را در اشاره به اَجاج (اعد ۷:۲۴) و عوج به کار می‌برد (تث ۱:۳) تا احتمالاً نشان دهد اگرچه جوج نام خاص است، می‌تواند لقبی کلی برای دشمن قوم خدا باشد. با توجه به کتاب اعداد ۷:۲۴، به احتمال بسیار، نام جوج مفهوم «والا» یا «شخص برتر» را دارد. این نام به یک شخص اشاره می‌کند و توصیفگر رییسی از سرزمین ماجوج می‌باشد که همان دجال نهایی خواهد بود (ر.ک. مکا ۸:۲۰ و اشارهٔ دوباره به جوج و ماجوج). در کتاب مکاشفه، این لقب‌ها نماد آخرین ضدیت‌ها با اورشلیم و ملتش و مسیح پادشاه هستند. فقط از سمت شمال به اورشلیم حمله نمی‌شود، این تاخت و تاز از چهار گوشهٔ جهان صورت می‌گیرد، چنان که در پایان سلطنت هزارساله جمعیت انبوهی از گناهکاران برای نبرد با مقدسان راهی شهر محبوب اورشلیم می‌شوند. در آن موقعیت، فقط یک اسلحه موجود خواهد بود که همانا آتش الهی می‌باشد. این نقطهٔ اوج

رویا در کتاب‌های پرحجم انبیا

۱. اشعیا ۱:۶–۱۲	۸. دانیال ۱:۲، ۳۱–۴۵
۲. ارمیا ۱:۱۱–۱۹	۹. دانیال ۱۹:۲–۲۳
۳. ارمیا ۱:۲۴–۱۰	۱۰. دانیال ۴:۴–۲۷
۴. حزقیال ۱:۱–۲۸	۱۱. دانیال ۱:۷–۲۸
۵. حزقیال ۱:۸–۲۵:۱۱	۱۲. دانیال ۱:۸–۲۷
۶. حزقیال ۱:۳۷–۲۸	۱۳. دانیال ۱:۱۰–۳:۱۲
۷. حزقیال ۱:۴۰–۳۵:۴۸	

نبرد با شیطان و لشکریانش است که سرنوشت ابدی‌شان از پیش رقم خورده است. پس از این نبرد، داوری نهایی جمیع بی‌خدایان در پیشگاه خداوند از راه خواهد رسید (مکا ۱۱:۲۰–۱۵) و آن‌گاه ابدیتِ عاری از گناه رخ می‌نمایاند (مکا ۱:۲۱؛ ر.ک. توضیحات حز فصل ۳۹). **ماجوج.** برخی معتقدند این مردمان از نسل یافِث می‌باشند (پید ۲:۱۰) که بعدها «سَکاها» نام گرفتند. عده‌ای نظرشان این است که این مردمان اهل جنوب شرق آناتولیا هستند که بعدها به نام مردمان آسیایی‌تبار شناخته شدند، یعنی مغول‌ها و مردمان اهل هونان در چین. شماری هم بر این باورند که ماجوج اصطلاحی کلی است برای توصیف بَربریان در شمال فلسطین، اطراف دریای خزر، و دریای سیاه. **رییس روش [رُش] و ماشِک و توبال.** این عبارت باید «حاکم اعظم ماشِک و توبال» ترجمه شود، زیرا (۱) «رُش» (بیش از ششصد بار) در عهدعتیق به زبان عبری به کار رفته است و واژهٔ «رییس» اغلب توصیفگر «کاهن اعظم» می‌باشد (۲ پاد ۱۸:۲۵)؛ (۲) نسخه‌های قدیمی این واژه را «اعظم» یا «ارشد» معنا کرده‌اند؛ (۳) به جز فصل‌های ۳۸ و ۳۹، هر کجا که از ماشِک و توبال نام برده می‌شود، به «رُش» اشاره‌ای نمی‌گردد (۱۳:۲۷؛ ۲۶:۳۲؛ پید ۲:۱۰؛ ۱ توا ۵:۱). این عبارت توصیف دجال نیز می‌باشد که در دوران آن مصیبت عظیم ظاهر می‌شود و بر جهان تسلط می‌یابد (ر.ک. دان ۲۴:۹–۲۷؛ ۳۶:۱۱–۴۵؛ مکا ۱:۱۳–۱۷؛ ۲۰:۱۹). **ماشِک و توبال.** در بناهای تاریخی آشوریان، هویت دو قوم مشخص است: یکی ماشْکی (ماشْکو) و دیگری توبالی (تابال). هر دو در آسیای صغیر قرار داشتند، یعنی در منطقهٔ ماجوج، که محل جغرافیایی کشور ترکیهٔ امروزی است. خلاصهٔ مطلب این است که حاکم ارشد، که دشمن قوم خدا است، ائتلافی از ملت‌های مختلف را بر ضد اورشلیم تشکیل می‌دهد. حزقیال جزییات این نیروی دشمن و ویرانی‌هایی را که به بار می‌آورد در ادامهٔ فصل ۳۸ و فصل ۳۹ شرح می‌دهد.

۴:۳۸ بیرون می‌آورم. همان‌طور که تهاجم آشوریان (اش ۸) و بابِلیان (۱۹:۲۱) وسیلهٔ دست خدا برای انجام داوری‌اش بودند، اکنون نیز هدف خدا به کار گرفتن این لشکریان است. خدا مهاجمانی را به فلسطین می‌آورد تا خودِ مهاجمان را داوری نماید (آیهٔ ۸؛ ۱۸:۳۸–۲۳؛ ۱:۳۹–۱۰). خدا با تشبیه «قلاب بر چانه» از داوری مصر سخن می‌گوید (۴:۲۹). یورشگران چنین می‌پندارند که نقشه‌شان فقط این است که به فلسطین آیند و تاراج کنند و غنیمت به دست آورند (آیات ۱۱، ۱۲).

۵:۳۸ فارس و کوش [اتیوپی] و فوط [لیبی]. این تهاجم شامل ائتلاف قدرت‌های شرق و جنوب فلسطین است. «فارس» ایران کنونی است. «لیبی» در شمال آفریقا و غرب مصر قرار دارد و «اتیوپی» در جنوب مصر واقع است.

۶:۳۸ جومِر. این منطقه امروز در ارمنستان واقع است که کَپَدوکیه هم نامیده می‌شد و مردمانش در دست‌نوشته‌های آشوریان «جومِر» نام داشتند. **توجَرمه.** امروز، در شرق ترکیه قرار دارد (ر.ک. توضیح ۱۴:۲۷).

۷:۳۸، ۸ این دوران برجستهٔ پاکی و رستگاری و حیات روحانی اسراییل است (ر.ک. ۲۲:۳۹، ۲۷، ۲۸؛ زک ۱۰:۱۲–۹:۱۳) که آنها را برای بازگشت مسیح و سلطنت او آماده می‌سازد (زک ۱۴).

۸:۳۸ در سال‌های آخر. در دوران بازیابی اسراییل (حز ۳۴–۳۹)، مهاجمان از آخرین تلاش برای دستیابی به زمین بازنمی‌ایستند. **از شمشیر استرداد [بازگرفته] شده است.** به اسراییلیانی اشاره دارد که پس از آنکه بسیاری از اسراییلیان با

شمشیر کشته یا پراکنده می‌شوند، به وطن خویش بازمی‌گردند. واژهٔ «استرداد» در زبان عبری به معنای «بازگشت» یا «بازیابی» است (پید ۱۳:۴۰؛ ۱۳:۴۱). **جمع شده است.** این عبارت بارها در اشاره به این موضوع به کار می‌رود که خدا سرانجام قوم اسراییل را گرد هم خواهد آورد (۲۱:۳۷؛ اش ۱۲:۱۱؛ ۵:۴۳؛ ار ۳۷:۳۲). این گردآوری در طول تاریخ انجام گرفته است و تا روزهای آخر ادامه خواهد داشت. در سلطنت هزارساله، گردآوری ملی و روحانی، تمام و کمال، صورت خواهد گرفت. این همان زمانی است که کل قوم اسراییل رستگار می‌گردند و به ملکوت موعود خویش قدم خواهند گذاشت (ر.ک. زک ۱۲–۱۴؛ روم ۲۵:۱۱–۲۷). **به امنیت ساکن می‌باشند.** این عبارت در چندین موقعیت مختلف به کار رفته است و به موقعیت مبارک اسراییلیان در زمانی اشاره دارد که خدا آنها را به سرزمینشان بازمی‌گرداند (۲۶:۲۸؛ ۲۵:۳۴، ۲۸؛ ۲۶:۳۹؛ ار ۳۷:۳۲؛ زک ۱۱:۱۴).

۹:۳۸ تو بر آن خواهی برآمد. این حمله و تاخت و تاز در پایان آن دوران مصیبت عظیم هفت ساله، در آینده، اتفاق خواهد افتاد. پیش از آنکه دجال آن «مکروه ویرانی» را به بار آورد (دان ۲۷:۹؛ مت ۱۵:۲۴)، به سبب عهدنامه‌اش با اسراییل، صلح و آرامشی کاذب بر اسراییل حکمفرما خواهد شد (دان ۲۷:۹؛ ۲۲:۱۱، ۲۴). این صلح و آرامش کاذب به دشمنی و خصومتی ختم می‌گردد که تا پایان هفت سال ادامه خواهد یافت (زک ۱:۱۴–۳). هنگامی که این نبرد نهایی صورت می‌گیرد (ر.ک. مکا ۱۲:۱۶–۱۶)، مسیح در نهایت بر وحش و نبی کاذب و جمیع نیروها و قدرت‌های خدانشناس چیره خواهد گشت (مکا ۱۱:۱۹–۲۱) تا سرانجام سلطنت هزارسالهٔ خویش را برقرار نماید (مکا ۱:۲۰–۱۰).

۱۰:۳۸–۱۳ این آیات توصیفگر صلح حاکم بر اسراییل در دورانی است که دجال در نیمهٔ اول آن هفتاد هفته در کتاب دانیال عهدنامهٔ کوتاه‌مدتی را با ایشان برقرار می‌سازد (دان ۲۷:۹). «زمین بی‌حصار» اشاره به آن سه و سال نیم است که اسراییل با حاکم جهان، «آن رییس که می‌آید» (ر.ک. دان ۲۶:۹)، یعنی دجال، در صلح و امنیت قرار دارد (ر.ک. دان ۲۷:۹). پس از شروع دشمنی دجال با اسراییل، این دشمنی و خصومت تشدید می‌شود و تا پایان هفت سال ادامه می‌یابد. آن زمان است که این نیروی سهمگین به جهت غارت و چپاول روانهٔ اورشلیم و سرزمین موعود می‌گردد (آیهٔ ۱۲).

۱۲:۳۸ تا تاراج نمایی و غنیمت را ببری. دجال به انگیزهٔ کسب قدرت و ثروت و دارایی بر جهان سلطه می‌یابد. ثروت و دارایی حکومت دجال در کتاب مکاشفه ۱۸ توصیف می‌گردد.

۱۳:۳۸ دِدان ... تَرشیش. (ر.ک. توضیح یون ۳:۱).

۱۵:۳۸ اسب سوار. این اسب‌ها در حالتی می‌توانند واقعاً اسب‌های جنگی باشند که آن داوری‌های دوران مصیبت عظیم (مُهرها، شیپورها) در کتاب مکاشفه ۶–۱۶ بر صنعت تولید اسلحه و خودروهای جنگی خسارت‌های جبران‌ناپذیری وارد کرده باشند. به عقیدهٔ عده‌ای، اسب‌ها و سلاح‌ها در اینجا به شکل نمادین به کار رفته‌اند تا به جنگ‌افزارهایی اشاره کنند که کاربردشان برای زمان حزقیال معنا داشت و برای زمان‌های آینده جنگ‌افزارهایی مد نظر خواهند بود که با زمان‌های آینده متناسب باشند.

۱۶:۳۸ امت‌ها ... مرا بشناسند. این عبارت، که بارها در کتاب حزقیال به کار رفته است، به همان درونمایهٔ «جلال دادن خدا و نشان دادن قدرت مقتدرانه‌اش» بازمی‌گردد (ر.ک. مقدمه: «موضوعات تاریخی و الهیاتی»). خدا آن یگانه

فاتح و پیروز است که نامش مقدس خواهد بود (ر.ک. آیهٔ ۱۹).

۲) مداخلهٔ خدا برای محافظت از اسراییل (۱۷:۳۸-۲۹:۳۹)

۱۷:۳۸ آیا تو آن‌کس نیستی؟ (ر.ک. توضیح ۲:۳۸). اشاره‌ای کلی است به زمان آن نبرد و هر که در آن نقش دارد (ر.ک. یوی ۹:۳-۱۷؛ عا ۱۱:۵، ۱۲؛ صف ۸:۳). حتی دانیال (دان ۴۱:۲-۴۴) دست‌کم سه دهه پیش از حزقیال فصل ۳۸ به این زمان اشاره می‌نماید. از این پرسش چنین پیش‌فرضی برداشت می‌شود که آنچه به شکل کلی بدان اشاره می‌شد، اکنون، به شکل خاص در شخصِ جوج نمایان می‌گردد.

۱۸:۳۸-۲۳ حدّت [شدت] خشم من. از زمانی که آن «مکروه ویرانی» به دست دجال پدیدار می‌شود (دان ۲۷:۹؛ مت ۱۵:۲۴) و بارها و بارها برای نابودی اسراییل تلاش و تقلا صورت می‌گیرد، کاسهٔ صبر خدا لبریز می‌گردد و زمین‌لرزه‌ای عظیم بر اسراییل فرود می‌آورد. ترس و دلهرهٔ ناشی از زمین‌لرزه سربازان یورشگر را فرا می‌گیرد (آیهٔ ۲۱) و باعث می‌شود بر یکدیگر اسلحه بکشند (ر.ک. ۲ توا ۲۲:۲۰، ۲۳). خدا با نزول وبا و باران سیل‌آسا و تگرگ سخت و آتش و گوگرد کشتار عظیمی در میان مهاجمان به بار می‌آورد. آنچه در این آیات شرح داده می‌شود به توصیف آن سه و سال و نیم آخر از هفت سال دوران مصیبت عظیم شباهتَ دارد که در کتاب مکاشفه شرح آن آمده است (مکا ۱۲:۶-۱۷؛ ۱۹:۱۱؛ ۱۷:۱۶-۲۱؛ ۱۱:۱۹-۲۱).

۱:۳۹-۱۰ من به ضد تو هستم. این صحنهٔ نابودی لشکریان ادامهٔ ماجرای فصل ۱۸:۳۸-۲۳ است و به این جزییات می‌پردازد: (۱) خلع سلاح سربازان (آیهٔ ۳)؛ (۲) مرگ و نابودی آنها (آیات ۴، ۵)؛ (۳) ضیافت پرندگان و درندگان بر جنازه‌ها (آیهٔ ۴)؛ (۴) نزول آتش بر سایرین (آیهٔ ۶)؛ (۵) سوزاندن سلاح‌ها به دست اسراییلیان (آیات ۹، ۱۰).

۱:۳۹ جوج. (ر.ک. توضیح ۲:۳۸). جوج و ماجوج در کتاب مکاشفه ۷:۲۰-۹ و در پایان سلطنت هزارساله با سرمشق‌گیری از تصویرهای این حمله، بار دیگر، به اورشلیم یورش می‌برند (فصل‌های ۳۸؛ ۳۹). اما این حمله‌ای مجزا خواهد بود که هزار سال بعد، در پایان سلطنت هزارساله، آغاز خواهد شد (ر.ک. مکا ۸:۲۰، ۹).

۹:۳۹، ۱۰ اسلحه ... خواهند سوزانید. تجهیزات نظامی آن‌قدر موجود خواهد بود که می‌توانند هفت سال سوخت خود را تأمین کنند.

۹:۳۹ هفت سال. لشکر عظیم («کثیر» ۱۵:۳۸) آن‌قدر سلاح خواهند داشت که سوزاندن آنها هفت سال طول خواهد کشید. نظر به اینکه احتمالاً این اتفاق در پایان دوران مصیبت عظیم روی خواهد داد، این جنگ به نبرد حارمَجِدون معروف است (مکا ۱۶:۱۶؛ ۱۹:۱۹-۲۱)، نبردی چنان عظیم که دفن کردن جنازه‌ها تا سلطنت هزارساله ادامه خواهد یافت.

۱۱:۳۹-۱۶ موضعی [مکانی] برای قبر ... به جوج خواهم داد. اسراییلیان از دریای مدیترانه به سمت شرق حرکت می‌کنند. در حالی که دریا در عقب و وادی یزرعیل پیشِ‌روی آنها قرار دارد، جنازه‌ها را دفن می‌کنند. کلِ جمعیت ساکن در آن سرزمین برای آن خاکسپاری وسیع، که هفت ماه طول می‌کشد، به کمک می‌آیند. آنچه در این آیات توصیف می‌گردد به زمان پس از بازگشت مسیح بازمی‌گردد که به آغاز سلطنت هزارساله و ورود ایمانداران به ملکوت مسیح می‌انجامد (ر.ک. مکا ۱:۲۰-۱۰).

۱۱:۳۹، ۱۶ هامون جوج. م.ت. «انبوهِ جوج»

(ر.ک. توضیح ۲:۳۸). در آیهٔ ۱۶، نام شهر «هامونه» است، به معنای «انبوه» (ر.ک. یوی ۱۴:۳).

۱۷:۳۹–۲۰ مرغان و ... حیوانات ... بگو. خدا لاشخورها و کفتارها را احضار می‌کند تا جنازه‌ها را ببلعند. توصیف این واقعه در کتاب مکاشفه ۲۱:۱۹ آمده است.

۱۷:۳۹، ۱۸ قربانی من. از آنجایی که خدا این ضیافت را به خوراک قربانی‌ها تشبیه می‌نماید، کلیهٔ جنگجویان تلف‌شده (آیهٔ ۱۹) به قوچ و سایر حیواناتی تشبیه می‌گردند که برای قربانی شدن استفاده می‌گشتند.

۲۱:۳۹–۲۹ من جلال خود را ... قرار خواهم داد. خدا دشمنان اسراییل را شکست خواهد داد تا جلالش را آشکار نماید و دشمنان خویش و دشمنان اسراییل بدانند او خداوند است (آیات ۶، ۲۲). این نجات اسراییل است که در کتاب زکریا ۱۰:۱۲–۹:۱۳ و رسالهٔ رومیان ۲۵:۱۱–۲۷ وصف آن آمده است.

۲۹:۳۹ روح خویش را ... خواهم ریخت. نزول روح خدا به هنگام بازگشت مسیح تکمیل‌کنندهٔ گردآوری قوم اسراییل خواهد بود (ر.ک. ۲۷:۳۶؛ ۱۴:۳۷؛ یوی ۲۸:۲).

۱:۴۰–۳۵:۴۸ پس از آن نبرد عظیم در پایان دوران مصیبت عظیم، به این آیات می‌رسیم که جزییات سلطنت هزارسالهٔ مسیح را که پس از آن دوران مصیبت برقرار می‌گردد روشن و واضح بیان می‌نماید. نسبت به کلیهٔ نبوت‌های عهدعتیق، این آیات سلطنت هزارساله را با جزییات بیشتری توضیح می‌دهند. این پیشگویی‌ها دربارهٔ سلطنت هزارساله از «قدس‌الاقداس» خبر می‌دهند. همچون سی و نه فصل قبل، در این بخش پایانی نیز هر آنچه بیان می‌شود حقیقی و واقعی است و هر رویداد جنبهٔ تاریخی دارد و با تفسیر سایر بخش‌های کتاب‌مقدس همخوان و هماهنگ می‌باشد. این فصل‌ها از بسیاری جنبه‌ها جزو مهم‌ترین بخش‌های این کتاب می‌باشند، زیرا از واقعیتی والا و برجسته سخن می‌گویند و نقطهٔ اوج نبوت حزقیال و بازیابی اسراییل می‌باشند. تقسیم‌بندی این بخش بدین قرار است: (۱) معبد تازه (۱:۴۰–۱۲:۴۳)؛ (۲) پرستش نو (۱۳:۴۳–۲۴:۴۶)؛ (۳) تقسیم‌بندی جدید زمین (۱:۴۷–۳۵:۴۸).

ج. بازگشت پرستش راستین به اسراییل (۱:۴۰–۲۴:۴۶)

۱) معبد تازه (۱:۴۰–۱۲:۴۳)

۱:۴۰ سال بیست و پنجم. یعنی سال ۵۷۳ ق.م.، در اولین ماه از سال، یعنی نیسان. دهمین روز این ماه آغاز تدارک برای عید پِسح بود.

۲:۴۰ در رویاهای خدا مرا ... آورد. کتاب حزقیال فصل‌های ۴۰–۴۸ روایتگر رویای دیگری است (۱:۱–۳:۲۷؛ ۸–۱۱؛ ۱:۳۷–۱۴). این نبوت که در قالب رویا بیان می‌شود به هیچ عنوان از واقعی بودن آن نمی‌کاهد، همان‌گونه که در مورد رویاهای حزقیال دربارهٔ گناهان اورشلیم و بت‌پرستی و ویرانی‌اش چنین است. **به زمین اسراییل.** این رویا به اسراییل مربوط است، همانند فصل‌های ۱–۲۴؛ ۳۳؛ ۳۴–۳۹. **کوه بسیار بلند.** به نام این کوه اشاره نمی‌شود. اما، به احتمال بسیار، کوه صهیون منظور است (ر.ک. ۲۲:۱۷؛ ۴۰:۲۰؛ اش ۲:۲؛ میک ۱:۴). این کوه در اثر زمین‌لرزه‌ای عظیم از جای خود حرکت خواهد نمود (زک ۴:۱۴، ۵، ۱۰). **مثل بنای شهر.** خدا آیندهٔ اسراییل را از نظر روحانی با جزییات توضیح می‌دهد (آیات ۲، ۴). در اینجا نیز به طور خاص معبد و به طور کلی اورشلیم مد نظر است. این معبد تازه و پرجلال در نقطهٔ مقابلِ

بی‌حرمتی به معبد سلیمان و ویرانی آن می‌ایستد (فصل‌های ۸–۱۱).

۳:۴۰ مردی. یک فرشته همهٔ جزییات را به حزقیال نبی نشان می‌دهد. این فرشته در قالب انسان ظاهر می‌شود (پید ۱۸؛ حز ۹)، همچون برنز تابان و درخشان. این فرشته می‌تواند فرشتهٔ خداوند باشد، چرا که «خداوند» نامیده می‌شود (۲:۴۴، ۵؛ ر.ک. توضیح خُرو ۲:۳). «ریسمانی از کتان» در دستش برای اندازه‌گیری‌های طولانی است و «نی» برای اندازه‌گیری‌های کوتاه‌تر (ر.ک. مکا ۱:۱۱؛ ۵:۲۱). خدا آنچه متعلق به خودش است اندازه می‌گیرد.

۴:۴۰ از هر چه می‌بینی آگاه ساز. کتاب حزقیال فصل‌های ۱–۲۴ به تاریخچهٔ خروج اسراییل از سرزمینشان می‌پردازد. فصل‌های ۲۵–۳۲ به داوری سایر امت‌ها اختصاص دارند و فصل ۳۳ از فراخوان تاریخی اسراییل به توبه و از سقوط اورشلیم خبر می‌دهد. بنابراین، فصل‌های ۳۴–۳۹ را باید با این دیدگاه نگریست که قوم اسراییل در آینده واقعاً به همان سرزمینی بازخواهند گشت که روزگاری از آنجا پراکنده شدند. این طبیعی‌ترین شیوهٔ تفسیر فصل‌های نامبرده است. حزقیال فصل‌های ۳۸ و ۳۹ به حملهٔ تاریخی به اسراییل پیش از بازگشت مسیح و پیامدهای آن اختصاص دارند. از این‌رو، فصل‌های ۴۰–۴۸ را نیز باید در همان چارچوب تاریخی و نبوتی پیگیری نمود. این فصل‌ها سلطنت هزارسالهٔ مسیح را پس از بازگشت مسیح و هلاکت بی‌خدایان شرح می‌دهند (مکا ۱۱:۱۹ به بعد). در این سلطنت هزارساله، قوم اسراییل روزگار می‌گذرانند و خداوند را عبادت می‌کنند. غیر یهودیان ایماندار نیز که گوسفندان شبان اعظم هستند در این ملکوت جای خواهند داشت (ر.ک. مت ۳۱:۲۵–۴۶). اما جمیع بی‌خدایان هلاک خواهند شد. حزقیال باید کلیهٔ جزییات را بنویسد.

۵:۴۰ حصار. این دیوار بیرونی برای جداسازی مکان‌های مقدس است (۲۰:۴۲). **خانه [معبد].** (جهت مقایسهٔ جزییات معبد سلیمان: ر.ک. ۱ پاد ۶؛ ۷). این آن معبد آسمانی نیست، زیرا حزقیال برای دیدنش به اورشلیم برده می‌شود (آیهٔ ۲). این معبدِ ساخت زَروبابِل هم نیست، زیرا در آنجا جلال خدا حضور نداشت. این معبدِ موجود در ابدیت هم نیست، زیرا خداوند و برّه معبدِ ابدیت خواهند بود (ر.ک. مکا ۲۲:۲۱). این معبدی است که در سلطنت هزارساله، با همهٔ ظرافت‌ها و جزییاتی که بیان می‌شود، بر روی زمین ساخته خواهد شد. **نِی پیمایش شش ذراعی ... یک قبضه [کف دست].** درازای این چوب اندازه‌گیری به طول شش ذراع درباری معادل هر ذراع پنجاه و سه سانتی‌متر است که اندازهٔ کل آن به سه متر و نیم می‌رسد. هر ذراع چهل و پنج سانتی‌متر است و یک کف دست به اندازهٔ هشت سانتی‌متر می‌باشد.

۶:۴۰، ۷ دروازه ... مشرق. ابتدا، عمارتی به سمت دروازهٔ شرقی قرار دارد، زیرا در مسیر مستقیم ورود به معبد می‌باشد. عرض هر دروازه سه متر است. اتاق‌ها نیز هر ضلعشان سه متر است. این اندازه‌های دقیق و مو به مو حاکی از آن هستند که معبد نامبرده معبدی واقعی است، نه نمادین.

۸:۴۰–۱۶ اتاق‌ها که در این آیات توصیف می‌گردند مخصوص کاهنان خدمتگزار و نگهبانان معبد می‌باشند که مسوولیتشان رسیدگی به امور معبد است.

۱۶:۴۰ پنجره‌های مُشبّک [سوراخ‌دار]. این پنجره‌ها شیشه ندارند و دارای روکش چوبی هستند (ر.ک. ۱۶:۴۱–۲۶). **بر اِسبَرها [تیر چارچوب] نخل‌ها بود.** این نشانهٔ اشتیاق خدا است که می‌خواهد در اسراییل میوه موجود باشد. نخل نماد زیبایی و رستگاری و پیروزی

است (ر.ک. زک ۱۶:۱۴ به بعد؛ مکا ۹:۷). در چارچوب‌های صحن درونی نیز نقش نخل‌ها به چشم می‌آید (آیهٔ ۳۱).

۱۷:۴۰ صحن بیرونی. این صحن در دورترین فاصله از بنای معبد قرار دارد و دیوارهای بیرونی پیرامون آن را می‌گیرند.

۱۷:۴۰–۳۷ در اینجا، با نقشه و معماری و اندازه‌گیری‌های دقیق سایر بخش‌های معبد آشناتر می‌شویم. پنج، و بیست و پنج، و پنجاه، و صد اعدادی هستند که در این آیات تکرار می‌شوند. قدس معبد بنایی مربع‌شکل به ضلع دویست و بیست و پنج متر می‌باشد.

۳۸:۴۰–۴۷ این بخش به شرح اتاق‌های کاهنان می‌پردازد و پرسشی را دربارهٔ نظام قربانی‌ها در سلطنت هزارساله مطرح می‌نماید. توضیح آیات ۳۹–۴۳ حاکی از آن هستند که نظام قربانی‌ها برقرار خواهد بود. اما تأثیر آنها مانند زمان عهدعتیق نخواهد بود. پیش از آمدن مسیح و پس از آمدن او، هیچ قربانی وجود نداشته و ندارد که بتواند انسان را نجات دهد. قربانی‌ها فقط به مسیح اشاره دارند که آن برّهٔ حقیقی است که گناه برمی‌دارد. شام خداوند نیز آیین یادبودی است که به جلجتا می‌نگرد و به هیچ عنوان از اهمیت صلیب کم نمی‌کند. قوم اسراییل مسیح موعود خویش را نپذیرفتند. اما، زمانی که به او ایمان می‌آورند و به ملکوتش قدم می‌گذارند، یادبود قربانی‌هایی را که به مسیح اشاره دارند برگزار خواهند کرد. یهودیان یادبود شام خداوند را برگزار نکرده‌اند. اما مدت هزار سال یادبود قربانی‌های خویش را برگزار خواهند کرد.

۳۹:۴۰ قربانی‌های سوختنی و قربانی‌های گناه و قربانی‌های جرم. (در خصوص پیش‌زمینهٔ این قربانی‌ها در عهدعتیق: ر.ک. به ترتیب: (۱) لاو ۱:۱–۱۷؛ ۶:۸–۱۳؛ (۲) لاو ۴:۱–۳۵؛ ۶:۲۴–۳۰؛ (۳) لاو ۵:۱–۶:۷؛ ۷:۱–۱۰؛ ر.ک. حز ۱۸:۴۳–۲۷؛ ۱۳:۴۵–۲۵؛ ۱:۴۶–۱۵، ۱۹–۲۴).

۴۱:۴۰ میز که بر آنها ذبح [قربانی] می‌کردند. در دروازهٔ شمالی صحن درونی، چهار میز در هر گوشه قرار دارد که مرگ مسیح را با تقدیم قربانی‌های سوختنی و گناه و جرم به یاد می‌آورند.

۴۴:۴۰ مُغنیان [آوازخوانان]. به خاطر نجات رستگاران، با نوای موسیقی سرود نیایش و ستایش سراییده می‌شود.

۴۶:۴۰ پسران صادوق. این نام‌های خاص که به کار می‌رود رویای حزقیال را به واقعیت تاریخ پیوند می‌دهد و زمینه را فراهم می‌سازد که این آیات به معنای واقعی کلمه تفسیر شوند. این خاندان لاویان از نسل لاوی و هارون و اِلیعازر و فینحاس می‌باشند (۱ توا ۳:۶–۸). به خاطر عهد خدا با فینحاس (اعد ۱۰:۲۵–۱۳) و به سبب عهدشکنی عیلی (ر.ک. ۱ سمو ۱؛ ۲) و وفاداری صادوق به داوود و سلیمان (۱ پاد ۳۲:۱–۴۰)، پسران صادوق در معبد سلطنت هزارساله به خدمت کهانت مشغول خواهند بود (در خصوص اشاره‌های دیگر به پسران صادوق: ر.ک. ۱۹:۴۳؛ ۱۵:۴۴؛ ۱۱:۴۸).

۴۷:۴۰ صحن را ... پیمود [اندازه گرفت]. صحنِ پیرامون معبد به شکل مربع است، مربعی پیرامونِ معبدِ مربع‌شکل (۱:۴۱). **مذبح.** این مذبح برنزی محل تقدیم قربانی‌ها است (ر.ک. ۱۳:۴۳–۲۷).

۴۸:۴۰، ۴۹ رواق [ایوان]. به ایوان معبد اشاره دارد که شبیه ایوان معبد سلیمان می‌باشد.

۱:۴۱ به هیکل [قدس]. با شرح قدس (خیمه) و اتاق‌های کناری برای کاهنان (آیات ۵–۱۱)، توصیف دقیق و مو به موی بنای معبد ادامه می‌یابد. این فصل را می‌توان با در نظر گرفتن کتاب اول

پادشاهان فصل ۶ و ۷ مطالعه کرد و به تفاوت این معبد با معبد سلیمان توجه نمود.

۴:۴۱ قدس‌الاقداس. فقط کاهن اعظم سالی یکبار، در روز کفاره، به قدس‌الاقداس قدم می‌گذاشت (ر.ک. لاو ۱۶). این ابعاد قدس‌الاقداس به اندازهٔ ابعاد قدس‌الاقداس معبد سلیمان هستند (۱ پاد ۶:۲۰) و دو برابر ابعادی که در خیمهٔ واقع در بیابان بنا گشت.

۵:۴۱–۱۱ این آیات توصیفگر دیوار و اتاق‌های جانبی می‌باشند.

۱۲:۴۱ بنیان ... در گوشهٔ سمت مغرب. در حاشیهٔ غربی بنای معبد، در محوطه‌ای باز، ساختمانی مجزا قرار دارد که احتمالاً انبار لوازم و وسایل است.

۱۳:۴۱ خانه را ... پیمود [اندازه گرفت]. (ر.ک. ۴۰:۴۷). مربعی به درازا و پهنای پنجاه متر.

۱۵:۴۱ ایوان‌ها. سرسراهایی با تزیینات و نقش و نگار (آیات ۱۸–۲۰).

۱۸:۴۱ کروبیان و نخل‌ها. شمایل فرشتگان (ر.ک. فصل‌های ۱؛ ۱۰) با نقش نخل‌ها در میان آنها (احتمالاً، تصویر حیات داشتن و پرثمر بودن خادمان خدا) روی دیوارهای بنای معبد و دیوارها را می‌پوشانند (آیهٔ ۲۵). هر کروبی (متفاوت با کروبی فصل‌های ۱؛ ۱۰ که چهار صورت دارند) دارای صورت انسان و شیر است که احتمالاً نماد انسان بودن و پادشاه بودن مسیح می‌باشد.

۲۲:۴۱ این مذبح مخصوص بُخور است (ر.ک. خُرو ۳۰:۱–۳؛ ۱ پاد ۷:۴۸).

۳:۴۲ دهلیزی روبه‌روی دهلیزی. اتاق‌ها دقیق و با جزییات توصیف می‌گردند (آیات ۳–۱۲). این اتاق‌ها در جنوب، شمال، و غربِ دیوارهای قدس و قدس‌الاقداس، در سه طبقه، قرار دارند. کاهنان در این اتاق‌ها از قربانی‌های مقدس می‌خورند (ر.ک. لاو ۲:۳، ۱۰؛ ۶:۹–۱۱؛ ۱۰:۱۲) و در آنجا جامهٔ خویش را عوض می‌کنند (آیات ۱۳، ۱۴).

۱۵:۴۲–۲۰ به سوی دروازه ... بیرون آورد. فرشته ارتفاع و ضخامت دیوار بیرونی (۴۰:۵) و سپس صحن بیرونی را اندازه می‌گیرد (۴۰:۶–۲۷). آن‌گاه، به اندازه‌گیری صحن درونی و اتاق‌ها می‌پردازد (۴۰:۲۸–۴۲:۱۴) و سرانجام نوبت کلیهٔ بناهای بیرونی معبد می‌رسد. در اندازه‌گیری دیوار بیرونی، اندازهٔ هر ضلع تقریباً دویست و پنجاه متر محاسبه می‌شود. این ترتیب اندازه‌ها برای کوه موریا کمی طولانی و بلند هستند. در نتیجه، مشخص است که موقعیت جغرافیایی اورشلیم تغییر خواهد نمود، چنان که زکریا پیش‌بینی می‌کند (۱۴:۹–۱۱).

۲:۴۳ جلال خدای اسراییل. در فصل‌های ابتدایی این نبوت، تأکید بر آن است که جلال خدا معبد را ترک می‌نماید (ر.ک. ۸–۱۱). خداوند از قوم خود روی می‌گرداند و آنها را به ویرانی و پراکندگی می‌سپرد. حال، در معبد سلطنت هزارساله، جلال خدا بازمی‌گردد تا در معبد ساکن شود. در ملکوت آینده، پس از بازگشت خداوند، که رویدادی پرجلال خواهد بود (مت ۱۶:۲۷؛ ۲۵:۳۱)، جلال خدا به کمال آشکار خواهد گشت. آیات ۱–۱۲ ورود پرجلال خدا را به قدس شرح می‌دهند. **از طرف مشرق آمد.** جلال خدا در خیمه (خُرو ۴۰:۳۴، ۳۵) و در معبد (۱ پاد ۸:۱۰، ۱۱) ساکن بود، البته نه در معبدی که به دست زَروبابِل ساخته شد. حال، خداوند بازمی‌گردد تا پادشاه اسراییل باشد. زمانی که خدا اسراییل را داوری نمود، جلالش از اسراییل رهسپار مشرق گشت (۱۱:۲۳). پس، هنگامی که خدا قوم اسراییل را دوباره گرد هم می‌آورد و به پرستش آنها جانی دوباره می‌بخشد، جلالش از سمت شرق بازخواهد گشت.

۳:۴۳ مثل ... رویا. ظاهر شدن خدا به حزقیال پرجلال و پرشکوه است، همانند رویای فصل‌های ۸–۱۱ که ظهور خدا را به وسیلهٔ فرشتگانی به تصویر می‌کشد که به قصد داوری اورشلیم از راه می‌رسند (ر.ک. ۳:۹–۱۱؛ ۴:۱۰–۷). **مثل آن رویا ... نزد نهر خابور.** ظاهر شدن خدا همچون رویای فصل ۳:۱–۲۸ پرجلال است. **به روی خود درافتادم.** این تجربه نیز همانند سایر تجربه‌های مشاهدهٔ جلال خدا در رویاها است (۲۸:۱؛ ۸:۹؛ ر.ک. مکا ۱۲:۱–۱۷).

۵:۴۳ جلال ... خانه [معبد] را مملو ساخت. در ملکوت آینده، جلال خدا معبدش را مالامال خواهد نمود (زک ۵:۲)، همان‌گونه که خدا خیمهٔ ساخته‌شده به دست موسی را از جلال خویش پُر نمود (خُرو ۳۴:۴۰) و بعدها معبد سلیمان را از جلال خویش لبریز ساخت (۱ پاد ۱۱:۸؛ مز ۹:۲۹).

۷:۴۳ مکان کرسی [تخت سلطنت] من. پادشاه جلال (مز ۷:۲۴–۱۰) معبد سلطنت هزارساله را سکونتگاه خویش می‌داند (ر.ک. ۱ توا ۲۳:۲۹؛ زک ۱۳:۶). زمانی که مسیح بازمی‌گردد و جمیع شریران را به هلاکت می‌رساند، مردمانی وجود خواهند داشت که با بدن‌هایی که از مرگ قیام نکرده‌اند به سلطنت مسیح قدم خواهند گذاشت. آنها در این معبدی که واقعی است، نه نمادین، خداوند را پرستش خواهند نمود.

۸:۴۳، ۹ معبد آینده بسیار مقدس خواهد بود و محفوظ خواهد ماند از (۱) بی‌عفتی و روسپیگری که قوم اسراییل قبلاً به آن دچار بودند (۲ پاد ۷:۲۳) و (۲) از مقبره‌های نجس پادشاهانی که قوم اسراییل اجازه دادند در محدودهٔ معبد مقدس جا خوش کنند (حز ۱۸:۲۱).

۱۰:۴۳–۱۲ این کلید کل رویای نامبرده در فصل‌های ۴۰–۴۸ می‌باشد. این طرح‌ها و نقشه‌های پرشکوه آینده نشان می‌دهند که چقدر اسراییل به خاطر گناهانش تاوان داده است. تک‌تک جزییاتی که بیان می‌شود باید مخاطبان حزقیال و خوانندگان کلامش را به توبه وادارد.

۲) پرستش نو (۱۳:۴۳–۲۴:۴۶)

۱۳:۴۳–۲۷ مذبح. اندازه‌گیری‌های مذبح قربانی سوختنی در آیات ۱۳–۱۷ عنوان می‌شوند. سپس قربانی‌ها توصیف می‌گردند (آیات ۱۸–۲۷). این قربانی‌ها همانند قربانی‌های عهدعتیق نیستند و همان کاربرد و تأثیر را ندارند. همهٔ این قربانی‌ها نماد مرگی هستند که پیامد گناه است. این قربانی‌ها گناه را از میان برنمی‌دارند (ر.ک. عبر ۴:۱۰). قربانی‌های قدیم به آینده می‌نگریستند. این قربانی‌ها به گذشته می‌نگرند.

۱۹:۴۳ یک گوساله به جهت قربانی گناه. به همان نسبت که قربانی‌های زمان موسی قطعی و واقعی و معتبر بودند، قربانی‌های نامبرده در کتاب حزقیال نیز به همان اندازه قطعی و واقعی و معتبر می‌باشند. اما این قربانی‌ها قربانی‌های یادبود هستند و کارآیی و تأثیر قربانی‌های عهدعتیق را ندارند. قربانی‌های عهدعتیق به آینده و مرگ مسیح نظر داشتند. این قربانی‌های واقعی و قابل لمس با قربانی‌های عهدعتیق قابل مقایسه نیستند، بلکه به گذشته و به ارزش قربانی ثمربخش و بی‌نقص مسیح می‌نگرند که یکبار برای همیشه انجام گرفت (عبر ۲۸:۹؛ ۱۰:۱۰). در دوران عهدعتیق، خدا بر آن قربانی‌ها مُهر تأیید زد تا نشان آمرزیده شدن و پاک گشتن پرستندگانش باشند، پاکی و آمرزش به اعتبار آن برّهٔ عظیم که به او نظر داشتند. فقط برّهٔ خدا قادر است گناهان را بیامرزد (یو ۲۹:۱). آنچه اسراییلیان سالیان سال در آن کوتاهی کردند، یعنی آن پرستش و نیایش معتبر و موثقی که سالیان سال

از آن غافل ماندند (ر.ک. اش ۱۱:۱–۱۵)، سرانجام، آن را به شکلی پسندیده و قابل قبول به‌جا خواهند آورد، اما این بار با درک و بینش کامل دربارهٔ برّهٔ خدا که قربانی‌ها به او اشاره دارند. نان و پیالهٔ شام خداوند، که در عصر حاضر ایمانداران به مسیح با معنا و مفهوم خاصی به آن می‌نگرند، با صلیب مسیح در تضاد نیست، بلکه یادبود قابل لمسی است از جلال صلیب. پس این قربانی‌ها نیز چنین ویژگیی خواهند داشت. **ذرّیت [نسل] صادوق.** (ر.ک. ۴۶:۴۰؛ ۱۰:۴۴ و توضیح آن آیات).

۲۴:۴۳ نمک. (ر.ک. لاو ۱۳:۲). **قربانی سوختنی.** علاوه بر قربانی گناه (آیهٔ ۱۹)، قربانی‌های دیگر نیز در سلطنت هزارساله وجود خواهند داشت (ر.ک. لاو ۱–۷). قربانی سوختنی حاکی از تقدیس و تقدیم شدن تمام‌عیار به خدا است. قربانی سلامتی ابراز تشکر و قدردانی به خاطر صلح و پیوندی است که با خدا برقرار گشته است (آیهٔ ۲۷).

۲۵:۴۳ بی‌عیب. این یادآوریِ کمال مسیح و بی‌عیب و بی‌نقص بودن او است.

۱:۴۴، ۲ دروازه ... بیرونی ... بسته شده بود. خداوند از همان مسیری که معبد را ترک نموده است بازمی‌گردد (۱۸:۱۰، ۱۹). به افتخار جلال خداوند که برای عبادت و پرستش در سلطنت هزارساله بازمی‌گردد و از دروازه داخل می‌شود، دروازه بسته می‌گردد تا علامتی باشد که نشان دهد خداوند همانند فصل‌های ۸–۱۱ دیگر آنجا را ترک نخواهد کرد (ر.ک. ۱:۴۳–۵). این دروازهٔ شرقی معبد را نباید با دروازهٔ شرقی شهر که بسته می‌باشد اشتباه گرفت (ر.ک. ۶:۴۵–۸).

۳:۴۴ رییس ... در آن ... بنشیند. این لقب رییس به معنای شاه یا شاهزاده دست‌کم چهارده بار در فصل‌های ۴۴–۴۷ به کار رفته است. این شخص خداوند عیسی مسیح نیست، بلکه کسی دیگر است (ر.ک. «به جهت خوردن غذا به حضور خداوند [یهوه] بنشیند.» این شخص گناهانی دارد که باید برای آنها قربانی تقدیم کند (۲۲:۴۵). او صاحب پسران است (۱۶:۴۶–۱۸). او نمی‌تواند از دروازهٔ شرقی که مخصوص خداوند است داخل شود، بلکه اجازه دارد از دروازهٔ سرسرا داخل و خارج گردد و در همان مکان غذا بخورد. او نمی‌تواند همچون مسیح (ر.ک. مز ۴:۱۱۰؛ زک ۱۲:۶، ۱۳) وظایف کهانت را به‌جا آورد (۱۹:۴۵). او باید خداوند را بپرستد (۲:۴۶). به احتمال بسیار، این رییس نه کاهن است و نه پادشاه. او کسی است که در ملکوت خدا مسوولیت امور اجرایی را به عهده دارد و نمایندهٔ پادشاه (خداوند عیسی مسیح) است و از سوی دیگر رییسی است که شخصاً رهبری دوازده طایفهٔ اسراییل را عهده‌دار خواهد گشت. احتمالاً، این شخص از تبار داوود خواهد بود.

۵:۴۴–۹ دل خویش را به مدخل [ورودی] ... مشغول ساز. چون جلال خداوند معبد را پُر می‌سازد، معبد تقدیس می‌گردد (آیهٔ ۴) و خدا در خصوص اینکه چه کسانی در آنجا او را بپرستند سختگیری نشان می‌دهد. گناهان گذشته، از جمله گناهان نامبرده در فصل‌های ۸–۱۱، نباید تکرار شوند و اگر گناهی یافت شود، کسانی که مرتکب گناه شده‌اند جایی در معبد نخواهند داشت. فقط کسانی که دلشان ختنه است به معبد قدم می‌گذارند (تث ۶:۳۰؛ ار ۴:۴؛ روم ۲۵:۲–۲۹)، خواه از قوم اسراییل و خواه از قوم‌های دیگر (آیات ۷، ۹). جز یهودیان، ملت‌های بسیاری با بدن‌هایی که هنوز طعم رستاخیز را نچشیده‌اند، به خاطر ایمانشان به عیسی مسیح و به این دلیل که آمادهٔ بازگشت مسیح بوده‌اند، به ملکوت خداوند قدم خواهند گذاشت. این مردمان از داوری مرگبار خداوند در امان

هستند، در سلطنت هزارساله سکونت می‌گزینند، بارور می‌گردند و به جمعیتشان افزوده می‌شود. چنین ختنه‌ای درخور دلی است که خالصانه از گناه دوری می‌کند و سرسپردهٔ خداوند است (ر.ک. ار ۱۳:۲۹). در سلطنت هزارساله، یک یهودی با دل ختنه‌نشده غریبه و بیگانه به حساب می‌آید (آیهٔ ۹). «نامختون گوشت» به گناهکاران و غریبگانی اشاره دارد که به خدای حقیقی پشت می‌کنند.

۱۰:۴۴ لاویان ... متحمل گناه خود خواهند شد. خدا تفکیک می‌کند. لاویانی که از نسل عهدشکنان هستند می‌توانند در معبد خدمت کنند، اما نمی‌توانند قربانی تقدیم کنند یا به قدس‌الاقداس وارد شوند (آیات ۱۱-۱۴). فقط نسل صادوق مجاز به انجام این خدمت‌ها هستند (آیات ۱۵، ۱۶). دلیلش هم این است که خدا وفاداری گذشتهٔ صادوق را ارج می‌نهد (۱ سمو ۳۵:۲؛ ۲ سمو ۲۴:۱۵ به بعد؛ ۱ پاد ۳۲:۱-۴۰؛ ۲۶:۲-۳۵؛ ر.ک. توضیح ۴۶:۴۰).

۱۶:۴۴ خوان [میز] من. یعنی مذبح قربانی سوختنی (ر.ک. ۴۶:۴۰؛ ۲۲:۴۱).

۱۷:۴۴-۲۷ کاهنان باید قواعد و مقررات گوناگونی را رعایت نمایند. باید متین و باوقار (آیهٔ ۲۰) باشند و از مستی و مِی‌گساری پرهیز کنند (آیهٔ ۲۱). ایشان باید سرمشق رفتار و کردار پاک و مقدس باشند و به مردم رهنمود دهند که برای خدا زندگی مقدسی در پیش گیرند (آیات ۲۳، ۲۴). شیوهٔ پوشش (خودداری از پوشیدن جامهٔ پشمی که باعث عرق کردن و ناپاکی می‌گردد)، جزییات و ریزه‌کاری دربارهٔ ازدواج (ر.ک. لاو ۱۴:۲۱)، تماس با جنازه، و سایر موارد، جملگی، حاکی از آن هستند که این جزییات جنبهٔ واقعی دارند و نباید آنها را در معنای نمادین تفسیر نمود.

۲۸:۴۴-۳۱ من نصیب ایشان خواهم بود. از همان ابتدا که زمین‌ها تقسیم شدند، لاویان سهمیه‌ای از زمین‌ها نداشتند. در آینده نیز خدا سهم ایشان خواهد بود.

۱:۴۵-۵ هدیه‌ای برای خداوند [یهوه]. این زمین مقدس، که از قلب (مرکز) فلسطین انتخاب می‌شود، از سهمیهٔ طایفه‌های مختلف برداشته می‌شود، هفت طایفه در شمال و پنج طایفه در جنوب (ر.ک. فصل ۴۸). کل این کرهٔ خاکی متعلق به خداوند است (مز ۱:۲۴). اما این منطقه برای خداوند معنا و مفهوم خاصی دارد و برای هدف و مقصود خاصی در نظر گرفته شده است که فصل ۲:۴۵-۸ به آن می‌پردازد. این مستطیل مقدس (دوازده و نیم در ده کیلومتر) هم‌راستا با فصل ۸:۴۸-۲۲ جغرافیای این منطقه را بین یهودا در شمال و بنیامین در جنوب توصیف می‌کند که مرز آن از سمت شرق به دریای مدیترانه می‌رسد. این منطقه به طور خاص سکونتگاه کاهنان خواهد بود (آیهٔ ۴)، اما جمیع پرستندگان نیز از آن بهره‌مند خواهند گشت.

۲:۴۵ مربع برای قدس. در قلب این سهمیهٔ ویژه، معبد قرار دارد (۱۰:۴۸) که هم برای اسراییلیان عبادتگاه است و هم برای کل جهان که برای پرستش و نیایش رهسپار معبد می‌گردند (اش ۲:۴، ۳؛ زک ۱۶:۱۴-۱۹). ضلع این مربع دویست و پنجاه متر است (ر.ک. ۱۵:۴۲-۲۰). این مکان، که پرستشگاه ساکنان فلسطین و مردمان گوشه و کنار جهان خواهد بود، بزرگ‌تر و وسیع‌تر از تمام معبدهایی است که پرستشگاه قوم اسراییل بودند.

۵:۴۵ به جهت لاویان. قسمتی از این قطعه زمین که برای ساخت معبد و سکونتگاه کاهنان اختصاص داده می‌شود سهم لاویان خواهد بود که ایشان نیز خدمتگزاران معبد می‌باشند. این قطعه زمین دوازده و نیم در ده کیلومتر می‌باشد و در

شمال معبد و در منطقهٔ سهمیهٔ کاهنان واقع می‌شود (در خصوص جزییات بیشتر: ر.ک. ۱۳:۴۸، ۱۴).

۶:۴۵ مِلک شهر. در جنوب قطعه زمینی که به قدس مرکزی اختصاص دارد، شهر اورشلیم به پهنای پنج کیلومتر و درازای دوازده و نیم کیلومتر واقع است (در خصوص جزییات بیشتر: ر.ک. ۱۵:۴۸–۲۰).

۷:۴۵ حصّهٔ [سهم] رییس. (ر.ک. توضیح ۳:۴۴). این مدیر اجرایی در سلطنت مسیح در دو ناحیه سهمیه خواهد داشت، یکی در غرب و دیگری در شرق معبد و منطقه‌های سهمیهٔ کاهنان در آیات ۱–۶ (در خصوص جزییات بیشتر: ر.ک. ۲۱:۴۸، ۲۲).

۸:۴۵ رؤسای [رییسان] من ... دیگر ستم ننمایند. ملکوتی که خدا وعده می‌دهد عاری از رهبرانی خواهد بود که بخواهند با تکبر و خودخواهی از مردم جامعه سوءاستفاده کنند و سرزمینشان را به زور از دستشان بگیرند (ر.ک. ۲۷:۲۲؛ اعد ۷:۳۶–۹؛ ۱ پاد ۲۱؛ اش ۸:۵؛ هو ۱۰:۵؛ میک ۱:۲، ۲). این رییس‌ها چه بسا رهبران هر طایفه می‌باشند. در سلطنتی که مسیح پادشاه آن است، هیچ‌کس از دارایی‌هایش محروم نخواهد شد.

۹:۴۵–۱۲ به رهبران سرزمین گوشزد می‌شود در داد و ستد و کسب و کار صادق و درست‌کار باشند. این نشان می‌دهد که در سلطنت هزارساله گناه وجود خواهد داشت. یهودیان ایماندار که به سلطنت هزارسالهٔ مسیح وارد می‌شوند و ملکوت موعودِ خویش را به میراث می‌گیرند از همه‌نظر آدمیزاد هستند و قابلیت ارتکاب گناه در آنها وجود دارد. همچنین در آن دوران کودکانی به دنیا می‌آیند و به بلوغ می‌رسند که الزاماً ایماندار نیستند و به این شکل است که آن واپسین طغیان و سرکشی به ضد مسیح پادشاه و معبدش روی خواهد داد (ر.ک. مکا ۷:۲۰–۹).

۱۰:۴۵ میزان [ترازو]. کالاها با وزن نمودن فروخته می‌شوند. **ایفه.** کالاهای جامد با پیمانه و اندازه‌گیری دقیق به فروش می‌رسند. **بَت.** کالاهای مایع با پیمانه و اندازه‌گیری دقیق به فروش می‌رسند.

۱۱:۴۵ ایفه. یعنی حدود بیست و دو کیلوگرم. **بَت.** معادل بیست و دو لیتر است. **حومر.** در اندازه‌گیری مایعات، نزدیک به دویست و بیست لیتر است و در اندازه‌گیری مواد خشک معادل دویست و بیست کیلوگرم می‌باشد.

۱۲:۴۵ مثقال. مثقال واحد وزن است. هر مثقال معادل یازده گرم است. شصت مثقال (بیست به اضافهٔ بیست و پنج به اضافهٔ پانزده) برابر با یک مِنا یا هزار گرم است (حدود یک کیلوگرم).

۱۳:۴۵–۱۷ این شرح هدیه‌هایی است که به رییس یا فرمانروای اسراییل تقدیم می‌گردد (آیهٔ ۱۶). به خاطر هدیه‌هایی که مردم به این رییس تقدیم می‌کنند، تهیهٔ قربانی‌های عموم مردم به عهدهٔ او خواهد بود (آیهٔ ۱۷).

۱۳:۴۵ مردم یک‌شصتم محصول غلات خود را تقدیم می‌کنند.

۱۴:۴۵ کُر. (ر.ک. توضیح ۱۱:۴۵ دربارهٔ حومر). مردم یک درصد از محصول روغن خویش را تقدیم می‌کنند.

۱۵:۴۵ از هر دویست برّه، باید یک برّه از گلّه را تقدیم کنند که معادل نیم درصد است.

۱۶:۴۵، ۱۷ رییس. (ر.ک. توضیح ۳:۴۴).

۱۷:۴۵ عیدها و هلال‌ها [ماه‌های نو] و سبّت‌ها و همهٔ مواسم [فصل‌ها]. این موضوعات در توضیحات فصل‌های ۱۸:۴۵–۱۵:۴۶ بررسی خواهند شد.

۱۸:۴۵–۲۵ این فهرست عیدهای سالیانه برای امت‌ها است. عیدهایی که در سلطنت هزارساله

برگزار خواهند شد شامل سه عید از شش عید است: (۱) عید پِسح؛ (۲) عید نان بی‌خمیرمایه؛ (۳) عید خیمه‌ها. اما این عیدها برگزار نخواهند شد: (۱) عید پنجاهم؛ (۲) عید کَرناها؛ (۳) عید کفاره. به احتمال بسیار، این عیدها بدین دلیل برگزار نمی‌شوند که به نبوت‌هایی چشم دوخته بودند که به انجام رسیده‌اند و دیگر یادآوری آنها معنا و مفهوم خاصی نخواهد داشت. ولی برگزاری عید پِسح و عید خیمه‌ها ادامه خواهند یافت.

۱۸:۴۵–۲۰ کفاره. دیگر از روز کفاره نامی برده نمی‌شود. خدا عیدی را پایه‌گذاری می‌نماید که تا به حال برگزار نشده است. این عید، با تأکید بر پاکی و قدوسیت در معبد، ویژهٔ شروع سال نو خواهد بود. نخستین ماه، یعنی ماه آبیب، معادل فروردین یا اردیبهشت می‌باشد. این عید تا هفت روز ادامه می‌یابد (آیهٔ ۲۰). این نشان می‌دهد در آن ملکوت کسانی هستند که مرتکب گناه می‌شوند. این افراد کسانی خواهند بود که در حالی که در قید حیات هستند به سلطت هزارساله قدم می‌گذارند. فرزندانشان نیز ممکن است مرتکب گناه شوند.

۲۱:۴۵–۲۴ در عهدجدید، عید پِسح و عید نان بی‌خمیرمایه با هم یکی می‌شوند و تمرکزشان بر این است که یادبود رهایی قوم اسراییل از مصر به دست خدا و مرگ مسیح برای رهایی از گناه را گرامی دارند. این عیدها، که یک هفته به طول می‌انجامند، در سلطنت هزارساله نیز به همان هدفی برگزار خواهند شد که اکنون آیین شام خداوند برگزار می‌شود (ر.ک. خُرو ۱۲–۱۵). بنا بر شریعت موسی، بر برگزارکنندگان واجب بود برای برگزاری سه عید طی طریق نمایند و هر سال رهسپار اورشلیم گردند: (۱) عید نان بی‌خمیرمایه؛ (۲) عید پنجاهم؛ (۳) عید خیمه‌ها (ر.ک. خُرو ۱۴:۲۳–۱۷؛ اعد ۱۶:۲۸–۴۰:۲۹؛ تث ۱:۱۶–۱۷). در این عیدها کمی تغییر به وجود می‌آید (۱۸:۴۵–۲۵). عیدی جدید در آیات ۱۸–۲۰ جای عید پنجاهم را می‌گیرد. بخش‌هایی از این عیدها با آنچه در شریعت موسی حکم شده است اندک تفاوتی دارند (ر.ک. اعد ۱۹:۲۸–۲۱). علاوه بر این، در سلطنت هزارساله، قربانی‌ها به طور کلی غنی‌تر و فراوان‌تر می‌باشند.

۲۲:۴۵، ۲۳ رییس. (ر.ک. توضیح ۳:۴۴). در اینجا، او برای گناه خویش قربانی تقدیم می‌کند.

۲۴:۴۵ هین. حدود چهار لیتر.

۲۵:۴۵ عید خیمه‌ها در سلطنت هزارساله ادامه خواهد یافت. کتاب زکریا ۱۶:۱۴–۲۱ نیز این را تصدیق می‌نماید. به یادبود تدارک خدا برای قوم اسراییل و رفع نیازهای آنها در بیابان، این عید برگزار خواهد شد. ماه هفتم، به نام تیشری، معادل شهریور یا مهر می‌باشد. همچون دو عید قبلی، این عید نیز یک هفته ادامه دارد. رییس (آیهٔ ۲۵) بار دیگر قربانی تقدیم می‌کند.

۱:۴۶–۱۵ این آیات دربارهٔ قربانی‌ها توضیح بیشتری می‌دهند و به این موضوعات می‌پردازند: (۱) سبّت و ماه نو (آیات ۱–۸)؛ (۲) تعیین روزهای عید (۹–۱۱)؛ (۳) تقدیم قربانی‌های دلبخواهی (آیهٔ ۱۲)؛ (۴) قربانی‌های روزانه (آیات ۱۳–۱۵؛ در خصوص چکیدهٔ جزییات این هدیه‌ها در شریعت موسی: ر.ک. اعد ۱:۲۸–۱۵).

۱:۴۶ دروازه ... بسته بماند. بستن دروازه به مدت شش روز به این هدف انجام می‌گیرد که این تفاوت خاص و مشخص در روز سبّت و روز ماه نو که دروازه باز می‌شود به چشم آید. قوم اسراییل در گذشته به این دو روز بسیار بی‌اعتنا بودند و به سبب همین بی‌اعتنایی داوری شدند (ر.ک. ار ۲۲:۱۷–۲۷؛ ۲ توا ۲۱:۳۶). برای اسراییل، که دوباره جان می‌گیرد و تولد تازه می‌یابد، روز سبّت از

نو پایه‌گذاری می‌شود. به این نکته توجه نمایید که امروزه کسانی که پایبند به حفظ روز سبّت هستند از درک این حقیقت غافلند که حکم سبّت فراتر از آن است که صرفاً آن روز را کار نکنیم و استراحت نماییم. از کارهای واجب در این روز تقدیم قربانی است. بی‌معنی است که یک بخش از احکام روز سبّت را نگاه داریم و به بقیهٔ احکام این روز بی‌اعتنا باشیم.

۲:۴۶ رییس. (ر.ک. توضیح ۳:۴۴). در خصوص قربانی‌ها پنج بار به این رییس اشاره می‌گردد (آیات ۲، ۴، ۸، ۱۰، ۱۲). صداقت روحانی او باید برای مردم سرمشق باشد (ر.ک. آیهٔ ۱۰).

۶:۴۶، ۷ غرّه [ماه نو]. گاه‌شمار یهودیان قمری است. از این‌رو، زمان برگزاری عیدها بر پایهٔ گردش گام‌های ماه محاسبه می‌شود.

۸:۴۶ هنگامی که رییس داخل شود. او معمولاً از دروازهٔ شرقی که مخصوص خداوند است وارد نمی‌شود (۲:۴۴). ورود و خروج او از دروازهٔ دالان یا سرسرا است. با این حال، به گفتهٔ آیهٔ ۱۲، او اجازه دارد برای تقدیم قربانی‌های دلبخواهی از دروازهٔ شرقی استفاده کند.

۹:۴۶ اهل زمین [مردمان سرزمین]. برای جلوگیری از شلوغی و تراکم جمعیتی که همگی در معبد حضور خواهند داشت، ورود و خروج کسانی که جهت عبادت به معبد می‌آیند باید با نظم و ترتیب خاصی همراه باشد (ر.ک. تث ۱۶:۱۶).

۱۰:۴۶-۱۲ رییس. او برای پرستش و نیایش سرمشقی برای مردم قرار می‌دهد.

۱۳:۴۶-۱۵ هر روز. به شهادت عهدعتیق، وقفه ایجاد کردن در تقدیم قربانی‌های سوختنی به معنی باطل کردن پرستش و نیایش عمومی بود (ر.ک. دان ۱۱:۸-۱۳؛ ۳۱:۱۱؛ ۱۱:۱۲).

۱۶:۴۶، ۱۷ بخشش [هدیه]. این آیات قوانین مربوط به وراثت را در مورد آن رییس توضیح می‌دهند. هدیه‌ای که او به پسرش می‌دهد برای همیشه متعلق به پسرش خواهد بود. ولی هدیه به خادم تا سال یوئیل، یعنی تا پنجاه سال، از آنِ خادم خواهد بود (ر.ک. لاو ۱۰:۲۵-۱۳) و سپس به صاحب اصلی‌اش بازگردانده می‌شود (آیهٔ ۱۷).

۱۷:۴۶ سال انفکاک [آزادی]. یعنی سال یوئیل.

۱۸:۴۶ رییس از میراث ... نگیرد. به گفتهٔ آیهٔ ۸:۴۵، ۹، این رییس نباید دارایی دیگران را به زور صاحب شود و از این طریق به دارایی خویش بیفزاید. حال آنکه، در تاریخ اسراییل این اتفاقی رایج بود که حاکمان و فرمانروایان با پول و دارایی مردم به ثروت و توانگری می‌رسیدند و آنها را فقیر و تهیدست به حال خود رها می‌کردند (ر.ک. ۱ پاد ۲۱).

۱۹:۴۶-۲۴ حجره‌ها [اتاق‌ها]. کاهنان در آشپزخانه‌ای که مخصوص خودشان است می‌توانند به آسانی به پخت و پزی که مخصوص قربانی‌های تقدیمی است مشغول باشند. احتمالاً، این آشپزخانه‌ها به دروازهٔ شرقی نزدیک هستند. خادمان معبد (آیهٔ ۲۴) کاهن نیستند، بلکه کسانی هستند که در معبد خدمت می‌کنند.

د. سهمیه‌بندی دوبارهٔ زمین‌های اسراییل (۱:۴۷-۳۵:۴۸)

۱) موقعیت رودخانه (۱:۴۷-۱۲)

۱:۴۷-۱۲ این آیات کلام انبیا را تقویت می‌بخشند که دایم تأکید داشتند در ملکوت خداوند، در بافت و جغرافیای کرهٔ زمین و به ویژه سرزمین اسراییل، تغییرات حیرت‌انگیزی روی خواهند داد. این فصل به طور خاص به تغییرات آب اشاره می‌کند.

۱:۴۷، ۲ آب‌ها ... به سوی مشرق جاری بود. جریان آب از زیر معبد جاری خواهد شد (ر.ک. یوی ۱۸:۳)، به سمت مشرق و رود اردن روان می‌گردد، سپس به سمت جنوب می‌چرخد و روانهٔ دریای مرده می‌شود (آیات ۷، ۸). کتاب زکریا ۸:۱۴ این جویبار را از اورشلیم روان می‌بیند که به مغرب (دریای مدیترانه) و به مشرق (دریای مرده) جاری می‌شود. آغاز این جریان آب از زمانی خواهد بود که مسیح به هنگام بازگشت خود بر کوه زیتون می‌ایستد (ر.ک. زک ۴:۱۴؛ اع ۱۱:۱) و همزمان زمین‌لرزه‌ای عظیم روی خواهد داد. در اثر این زمین‌لرزه، وادی و درّه‌ای پهناور از شرق به غرب پدید می‌آید که تا اورشلیم امتداد می‌یابد و این جریان آب را موجب می‌گردد (ر.ک. توضیحات زک ۳:۱۴، ۴).

۳:۴۷-۵ پیمود [اندازه گرفت]. آن فرشتهٔ هم‌رکاب، که قصدش مشخص نمودن اندازهٔ رودخانه است، در رویا حزقیال را از معبد عبور می‌دهد و از چهار نقطه داخل آب گذر می‌کند و حزقیال را به عمق رودخانه و به جایی می‌برد که آب از سرش می‌گذرد (ر.ک. اش ۱:۳۵-۷: نبی می‌گوید: «صحرا مثل گل سرخ خواهد شکفت»).

۷:۴۷ درختان بی‌نهایت بسیار. در کنار رودخانه، درختان سبز و خرّم خواهند رویید.

۸:۴۷ آب‌هایش شفا می‌یابد. آب‌ها به سوی مشرق و سپس به سوی جنوب جاری می‌شوند و به دریای مرده روان می‌گردند و آب شور این دریا را به واقع تازه و گوارا می‌سازند. در دریای مرده، که آب آن شش برابر از آب دریاها شورتر است، حیات وجود ندارد، چون مقدار نمک و مواد معدنی آن بی‌نهایت زیاد است. دریای مرده به دریای زنده با آب تازه و گوارا تبدیل می‌گردد.

۹:۴۷ ماهیان از حد زیاده. گفته می‌شود این ماهیان از همان ماهیان دریای مدیترانه هستند (آیهٔ ۱۰). احتمالاً، منظور مقدار و میزان آنها است، نه نوع و گونه‌شان، چرا که رودخانه و دریای مرده، هر دو، دارای آب شیرین و گوارا خواهند بود.

۱۰:۴۷ عِین جِدی. (ر.ک. توضیح ۱ سمو ۲۹:۲۳). این منطقه در حاشیهٔ غربی دریای مرده، نزدیک قلعهٔ ماسادا، قرار دارد. **عِین عِجلایم.** احتمالاً، اینجا همان عِین فِشکه می‌باشد که نزدیک قُمران در حاشیهٔ شمال غرب دریا واقع است. عده‌ای موقعیت جغرافیایی این منطقه را در کنارهٔ شرقی می‌دانند. از این جهت، ماهیگیران در هر دو طرف در نظر می‌باشند.

۱۱:۴۷ خَلاب‌ها [باتلاق] و تالاب‌ها. نمک مورد نیاز برای قربانی‌های معبد (ر.ک. ۲۴:۴۳) و همچنین نمک خوراکی می‌تواند از اینجا تأمین شود.

۱۲:۴۷ هر قِسم [گونه] درخت. (ر.ک. آیهٔ ۷). این صحنه توصیفگر برکت بازگشت به وفور نعمتی است که در باغ عدن وجود داشت (پید ۸:۲، ۹، ۱۶). **برگ‌ها ... میوه.** (ر.ک. آیهٔ ۷). میوه‌ها خوراکی هستند و برگ‌ها خاصیت دارویی دارند، هم جهت پیشگیری از بیماری‌ها و هم بهبود بخشیدن. میوهٔ این درختان دایمی خواهد بود و از چشمهٔ آبی که از معبد روان است پیوسته به فراوانی سیراب خواهند شد.

۲) سهم طایفه‌ها (۱۳:۴۷-۳۵:۴۸)

۱۳:۴۷-۲۳ این است حدود. تصویری که در اینجا ارائه می‌شود سرزمین کنعان را چنان پهناور توصیف می‌کند که همه را در خود جای می‌دهد. مرزهای این زمین‌ها قطعاً گسترده‌تر از مرزبندی زمین‌هایی هستند که در کتاب اعداد ۱:۳۴-۱۵ به موسی داده شدند. فلسطین، سرزمینی که خدا در

عهد خود با ابراهیم به او وعده داد (آیهٔ ۱۴؛ پید ۷:۱۲)، دارای مرزبندی‌های جغرافیایی مشخصی خواهد بود تا هر یک از طایفه‌های اسراییل سرانجام در سهمیهٔ خود ساکن شوند. این مالکیت با مالکیت زمان یوشع فرق خواهد داشت (ر.ک. یوش ۱۳–۲۲). آن سرزمین موعودی که در عهد با ابراهیم به او وعده داده شد، اکنون، وعده‌اش تمام و کمال تحقق خواهد یافت.

۱۳:۴۷ یوسف، دو قسمت. این وفای وعدهٔ یعقوب به یوسف است (پید ۵:۴۸، ۶، ۲۲؛ ۲۲:۴۹–۲۶).

۱۵:۴۷–۲۰ در این آیات، مرزهای سرزمین موعود در سلطنت هزارساله شرح داده می‌شوند: (۱) تا شمال (آیات ۱۵–۱۷)؛ (۲) تا مشرق (آیهٔ ۱۸)؛ (۳) تا جنوب (آیهٔ ۱۹)؛ (۴) تا مغرب (آیهٔ ۲۰).

۲۲:۴۷ اولاد به هم رسانند [صاحب فرزند شوند]. در هزار سال سلطنت مسیح، نوزادان به دنیا خواهند آمد. اما همهٔ کسانی که در آن دوران چشم به جهان می‌گشایند ایماندار نخواهند بود و نجات نخواهند داشت. شورش و طغیانی که در انتها برپا خواهد گشت گواه بر این ادعا است (ر.ک. مکا ۸:۲۰، ۹).

۲۳:۴۷ شخصی غریب. این آیه حکم کتاب لاویان ۳۴:۱۹ را به‌جا می‌آورد.

۱:۴۸–۷، ۲۳–۲۹ اسباط [طایفه‌ها]. وعده این است که در محدودهٔ زمین‌هایی که در فصل ۱۳:۴۷–۲۳ توصیف می‌گردد سهم زمین هر طایفه به آنها داده می‌شود. این تحقق وعده‌های خدا است که قوم اسراییل را از گوشه و کنار جهان به سرزمین موعود بیاورد، درست همان‌گونه که آنها را از آنجا پراکنده نمود (۲۵:۲۸، ۲۶؛ ۳۴–۳۷؛ ۲۱:۳۹–۲۹؛ ار ۳۳:۳۱). ابتدا، از طایفهٔ دان نام برده می‌شود. البته، در میان آن صد و چهل و چهار هزار نفری که در کتاب مکاشفه فصل ۷ به آنها اشاره می‌گردد، این طایفه غایب است. احتمالاً، دلیلش شدت بت‌پرستی این طایفه است. طایفهٔ دان در فیض خداوند جانی دوباره می‌یابد.

۸:۴۸–۲۲ هدیه. این منطقهٔ منحصر به فرد، که در فصل ۱:۴۵–۸ توصیف می‌گردد، شامل زمین‌هایی است که سهمیهٔ پاسبانان معبد و کاهنان نسل صادوق (آیات ۸–۱۲)، لاویان (آیات ۱۳، ۱۴)، و رییس (آیات ۲۱، ۲۲) می‌باشد و شهرهای مسکونی را نیز در بر خواهد داشت (آیات ۱۵–۲۰).

۳۰:۴۸–۳۵ این است مخرج‌ها [خروجی‌ها]. شهر دوازده دروازه خواهد داشت، در هر مسیر اصلی، سه دروازه. این دروازه‌ها هر یک به نام طایفه‌های اسراییل نام‌گذاری می‌شوند.

۳۰:۴۸ چهار هزار و پانصد پیمایش [ذراع]. کل چهار گوشه که کنار هم قرار بگیرند، جمعشان هجده هزار ذراع می‌شود (آیهٔ ۱۶)، یعنی محیطی نزدیک به ده کیلومتر. یوسِفوس، تاریخ‌نویس یهودی، در قرن اول میلادی گزارش می‌دهد محیط اورشلیم تقریباً هفت کیلومتر می‌باشد.

۳۵:۴۸ اسم. شهر «یهوه شَمَه» نامیده می‌شود، یعنی «یهوه اینجا است.» جلال خدا که آنجا را ترک نموده بود (فصل‌های ۸–۱۱) بازگشته است (فصل‌های ۱:۴۴، ۲) و سکونتگاه خدا، یعنی معبد، در قلب همان منطقه‌ای قرار دارد که به خداوند هدیه می‌گردد. عهد ابراهیم (پید ۱۲)، عهد کهانت (اعد ۲۵)، عهد داوود (۲ سمو ۷)، و عهد جدید (ار ۳۱)، جملگی، عهدهایی هستند که خدا با آنها به قوم اسراییل وعده داد. حال، کلیهٔ این وعده‌های نامشروط با این جملهٔ پایانی تحقق خواهند یافت. بنابراین، این آخرین آیه پایان‌بخش تاریخ اسراییل است، تاریخی که با بازگشت حضور خدا پایان می‌یابد.

کتاب

دانیال نبی

عنوان

یهودیان جملگی بر این باور هستند که عنوان کتاب دانیال برگرفته از نام آن نبی است که در سراسر این کتاب از خدا مکاشفه می‌گیرد. کتاب دانیال به شرح هفتاد سال اسارت قوم اسراییل به دست بابلیان می‌پردازد (حدود سال‌های ۶۰۵–۵۳۶ ق.م.؛ ر.ک. ۱:۱؛ ۹:۱–۳). نه فصل از دوازده فصل این کتاب به مکاشفه‌هایی اختصاص دارند که از طریق خواب و رویا به دانیال داده شدند. دانیال سخنگوی خدا خطاب به یهود و غیر یهود است و نقشه‌ها و برنامه‌های حال و آیندهٔ خدا را به جهان اعلام می‌نماید. در عهدجدید، کتاب مکاشفه رویدادهای زمان‌های آخر را نبوت می‌کند. کتاب دانیال را می‌توان کتاب مکاشفه در عهدعتیق به حساب آورد.

نویسنده و تاریخ نگارش

این آیات ثابت می‌کنند دانیال نویسندهٔ این کتاب است: (۱۵:۸، ۲۷؛ ۲:۹؛ ۲:۱۰، ۷؛ ۴:۱۲، ۵). نام دانیال به این معنا است: «خدا داور من است.» از فصل ۲:۷ به بعد، دانیال ضمیر اول شخص مفرد را به کار می‌برد و به نوشته‌اش سبک زندگی‌نامه می‌دهد. او را نباید با سه دانیال دیگری که عهدعتیق از آنها نام می‌برد یکی دانست (ر.ک. ۱ توا ۱:۳؛ عز ۲:۸؛ نح ۶:۱۰). دانیال در نوجوانی، احتمالاً، در پانزده سالگی، از خانوادهٔ اصیل و نامدار خود در یهودا ربوده و به اسارت در بابِل آورده می‌شود تا با فرهنگ بابِلیان خو بگیرد و بِتواند به یهودیان تبعیدی کمک کند. دانیال تا آخر عمر طولانی‌اش در آن سرزمین ماندگار می‌شود (بیش از هشتاد و پنج سال).

در دوران تبعیدش، دانیال با شخصیت خود و با خدمتی که ارائه می‌دهد می‌تواند به شایستگی نام خدا را برافرازد. او بی‌درنگ به دربار پادشاه راه می‌یابد، از دولتمردان می‌گردد، و مَحرم و امین پادشاه می‌شود. دانیال در زمان دو امپراتوری، یعنی امپراتوری بابِلیان (۴۸:۲) و امپراتوری هخامنشیان (۶:۱، ۲)، در مقام نبی نبوت نمود. مسیح خودش تأیید می‌نماید که دانیال نویسندهٔ این کتاب است (ر.ک. مت ۱۵:۲۴).

دانیال بیش از تاریخی که در فصل ۱:۱۰ توصیف می‌گردد عمر نمود (حدود سال ۵۳۶ ق.م.). به نظر می‌رسد احتمالاً او کتابش را مدت کوتاهی پس از این تاریخ، اما قطعاً پیش از سال ۵۳۰ ق.م.، مکتوب نمود. فصل‌های ۴:۲–۲۸:۷ که به نبوت دربارهٔ تاریخچهٔ امت‌های جهان می‌پردازند، در اصل، به زبان آرامیک نوشته شدند که زبان رایج آن زمان و زبان داد و ستد و تجارت بین‌المللی بود. حزقیال، حبقوق، ارمیا، و صفنیا با دانیال هم‌عصر بودند.

پیشینه و چارچوب

شروع این کتاب توصیفگر سال ۶۰۵ ق.م. است،

یعنی زمانی که بابِلیان اورشلیم را تسخیر کردند و دانیال و سه دوستش و سایر یهودیان را به اسارت بردند. تاریخ کتاب دانیال تا سرنگونی بابِل در سال ۵۳۹ ق.م. و پیروزی هخامنشیان بر آنها (۵:۳۰، ۳۱) و چه بسا تا سال ۵۳۶ ق.م. ادامه می‌دهد (۱:۱۰). وقتی دانیال به بابِل برده می‌شود، بابِلیان در دو مرحلهٔ دیگر بر اورشلیم غلبه می‌یابند (سال ۵۹۷ و ۵۸۶ ق.م.) و در هر دو مرحله سایر یهودیان را به اسارت می‌گیرند. تقریباً، هفتاد سال از اسارت دانیال می‌گذشت و او هنوز داغ میهن در دلش تازه بود و به طور خاص معبد اورشلیم در خاطرش جای داشت (۶:۱۰).

ارمیا به جزییاتی از پیشینهٔ دانیال اشاره می‌کند. ارمیا از سه تن از پنج پادشاه آخر که پیش از اسارت بابِلیان در یهودا سلطنت می‌نمودند نام می‌برد (ر.ک. ار ۱:۱–۳): یوشیا (حدود سال‌های ۶۴۱–۶۰۹ ق.م.)، یَهویاقیم (حدود سال‌های ۶۰۹–۵۹۷ ق.م.)، صدقیا (سال‌های ۵۹۷–۵۸۶ ق.م.). ولی از یَهوآحاز (حدود سال ۶۰۹ ق.م.) و یَهویاکین (حدود سال‌های ۵۹۸–۵۹۷ ق.م.) نام نمی‌برد (ر.ک. مقدمهٔ کتاب ارمیا: «پیشینه و چارچوب»). حزقیال نیز به نام دانیال اشاره می‌کند و او را عادل و حکیم می‌نامد (ر.ک. ۱۴:۱۴، ۲۰؛ ۲۸:۳). نویسندهٔ رسالهٔ عبرانیان دانیال را چنین توصیف می‌نماید: «انبیا ... که از ایمان ... دهان شیران را بستند» (عبر ۱۱:۳۲، ۳۳).

سرانجام، گناه مداوم و بی‌وقفهٔ قوم یهود و عدم توبهٔ ایشان داوری خدا را بر آنها نازل می‌کند. ارمیا، حبقوق، و صفنیا بارها دربارهٔ این داوری هشدار می‌دهند. پیش از آنها، اشعیا و سایر انبیای امین نیز این زنگ خطر را به صدا درآورده بودند. هنگامی که قدرت آشوریان به سال ۶۲۵ ق.م. رو به زوال رفت، بابِلیان قدرت را به دست گرفتند و بر این حکومت‌ها غلبه یافتند: (۱) تسخیر آشور به همراه پایتختش، نینوا، در سال ۶۱۲ ق.م.؛ (۲) تسخیر مصر در سال‌های بعد؛ (۳) تسخیر یهودا در سال ۶۰۵ ق.م. آنها در سه مرحله بر اورشلیم چیره شدند (در سال ۵۹۷ و ۵۸۶ ق.م.). دانیال جزو اولین دستهٔ اسیران بود. حزقیال نیز در سال ۵۹۷ ق.م. اسیر گشت.

پیش از این، در سال ۷۲۲ ق.م.، حکومت شمالی اسراییل به دست آشوریان سقوط نمود. با اسیر شدن اهالی یهودا نیز داوری خدا بر قومی که با ایشان عهد بسته بود تکمیل گشت. در بابِل، خدا به دانیال مکاشفه می‌دهد و از قدرت‌ها و امپراتوری‌هایی نام می‌برد که سلسله به سلسله، قرن‌ها، حکومت جهان را در دست می‌گیرند تا زمانی که آن کبیرترین فاتح، مسیح موعود، همهٔ قدرت‌ها و حکومت‌های جهان را سرنگون سازد. سپس بر جمیع دشمنان غلبه خواهد نمود و در سلطنت هزارساله و پرجلالش قومی را که با ایشان عهد بسته است سرشار از برکت می‌گرداند.

موضوعات تاریخی و الهیاتی

کتاب دانیال به قصد دلگرم نمودن یهودیان در تبعید نوشته شد. دانیال طرح و برنامه‌ای را که خدا برای یهودیان در نظر دارد، هم در دوران به قدرت رسیدن حکومت‌ها و امپراتوری‌های جهان و هم پس از سرنگونی آن قدرت‌ها، بر ایشان مکشوف می‌نماید. برجسته‌ترین درونمایهٔ کتاب دانیال این است که حاکمیت خدا را بر جمیع اهداف و نقشه‌های دولتمردان و امت‌ها نشان دهد و از به قدرت رسیدن و بر تخت سلطنت تکیه زدن آن پادشاه حقیقی سخن گوید. آیات ۲:۲۰–۲۲، ۴۴ آیه‌های کلیدی این کتاب می‌باشند (ر.ک. ۲:۲۸، ۳۷؛ ۴:۳۴، ۳۵؛ ۶:۲۵–۲۷). خدا اجازه می‌دهد

حکومت یهودا سقوط کند، اما این به معنای ناکامی برای خدا نیست (دان ۱). خدا در حاکمیتش در کار است تا اهداف و مقاصد قطعی و حتمی خود را در مسیری پیش ببرد که سرانجام پادشاهش، مسیح متعال و والامقام، ظهور نماید.

خدا در حاکمیتش اجازه می‌دهد امت‌های غیر یهودی بر اسراییل غلبه کنند: بابلیان (سال‌های ۶۰۵–۵۳۹ ق.م.)، هخامنشیان (سال‌های ۵۳۹–۵۳۱ ق.م.)، یونانیان (سال‌های ۳۳۱–۱۴۶ ق.م.)، رومیان (سال‌های ۱۴۶ ق.م. تا ۴۷۶ م.). این روند تا بازگشت مسیح ادامه دارد. در فصل‌های ۲ و ۷ از کتاب دانیال، به مرحله به مرحلهٔ قدرت این امت‌ها اشاره می‌گردد. در فصل‌های ۸–۱۲ نیز همین درونمایه تکرار می‌شود (ر.ک. ۳۵:۲، ۴۵؛ ۲۷:۷).

در میانهٔ این موضوع اصلی، که خدا پادشاه است و بر همه‌چیز اقتدار و تسلط دارد، به این مطلب اشاره می‌گردد که مسیح در آینده بازمی‌گردد تا در ابهت و جلال خویش بر جهان و بر کل انسان‌ها سلطنت نماید (۳۵:۲، ۴۵؛ ۱۳:۷، ۱۴، ۲۷). در فصل ۲، او شبیه یک سنگ است و در فصل ۷ شبیه پسر انسان. علاوه بر این، او آن یگانه مسح‌شده (ماشیح) در آیهٔ ۲۶:۹ می‌باشد. فصل ۹ در یک چارچوب تاریخی از زمان دانیال به ملکوت مسیح می‌رسد.

دومین درونمایه‌ای که در تار و پود کتاب دانیال تنیده شده است آشکار گشتن قدرت مقتدرانهٔ خدا از طریق معجزات است. عصر دانیال یکی از شش عصر موجود در کتاب‌مقدس است که نشان می‌دهد خدا اهداف و مقاصد خود را به وسیلهٔ معجزات به انجام می‌رساند. سایر دوران‌های نامبرده در خصوص معجزات از این قرارند: (۱) زمان آفرینش جهان و وقوع طوفان (پید ۱–۱۱)؛ (۲) زمان پَطْریارخ‌ها [نیاکان قوم اسراییل: ابراهیم، اسحاق، یعقوب] و زمان موسی (پید ۱۲–تث)؛ (۳) زمان ایلیا و اِلیشع (۱ پاد ۱۷–۲ پاد ۱۳)؛ (۴) زمان مسیح و رسولان (انجیل‌ها، اعمال رسولان)؛ (۵) زمان بازگشت مسیح (کتاب مکاشفه). خدا، که سلطنتش جاودانی است و می‌تواند بنا بر اراده‌اش عمل نماید (۳۴:۴، ۳۵)، قادر است هر معجزه‌ای را به انجام برساند. همهٔ معجزات گوشه‌چشمی از قدرت خدا هستند که او در کتاب پیدایش ۱:۱ در مقام آفرینندهٔ جهان بر همگان آشکار نمود.

کتاب دانیال به شرح خواب‌ها و رویاهایی می‌پردازد که دانیال با قدرت خدادادی قادر به تفسیر آنها است و خدا از طریق آن خواب‌ها اراده‌اش را آشکار می‌نماید (فصل‌های ۲؛ ۴؛ ۷). سایر معجزات در کتاب دانیال از این قرارند: (۱) محافظت خدا از آن سه مرد در کورهٔ آتش (فصل ۳)؛ (۲) نوشتن خدا بر روی دیوار و تفسیر دانیال از آن نوشته (فصل ۵)؛ (۳) حفظ جان دانیال در چاه شیران (فصل ۶)؛ (۴) نبوت‌هایی از عالم بالا (فصل‌های ۲؛ ۷؛ ۸؛ ۲۴:۹–۱۳:۱۲).

مسایل تفسیری

موضوعات بحث‌انگیز اصلی در این کتاب مربوط به مصیبت‌های آینده و وعده‌های ملکوت می‌باشند. اگرچه به کار بردن زبان آرامیک در متن کتاب دانیال، که زبان دربار بوده است، و همچنین مستندات حاصل از کشفیات باستان‌شناسی تأیید می‌کنند این کتاب عمر دیرینه دارد، شماری از تفسیرگران شکاک، که نمی‌خواهند تصدیق کنند نبوت‌های این کتاب از عالم بالا و تحقق‌یافته هستند (فقط در فصل ۱۱ بیش از صد نبوت بیان می‌شود)، همهٔ این جزییات را متعلق به دوران حد فاصل عهدعتیق و عهدجدید می‌دانند. از دیدگاه این تفسیرگران، نبوت‌های کتاب دانیال پیشگویی‌هایی نیستند که به طرز معجزه‌آسایی از

آینده خبر می‌دهند، بلکه صرفاً مشاهدات تاریخی نویسنده‌ای هستند که رویدادهای زمان خودش را به ثبت رسانده است. از این‌رو، این تفسیرگران تاریخ نگارش کتاب دانیال را به دوران آنتیوخوس اپیفانس چهارم نسبت می‌دهند (سال‌های ۱۷۵–۱۶۴ ق.م.؛ فصل‌های ۸؛ ۱۱:۲۱–۴۵).

بنا بر این تفسیر، انتظار از راه رسیدن آن سنگ و پسر انسان (فصل‌های ۲؛ ۷) یا اظهار نظر و عقیده‌ای اشتباه است که اصلاً به وقوع نمی‌پیوندد و یا نویسنده قصد فریب مخاطبانش را داشته است. اما، در واقع، تعلیمی هم وجود دارد که معتقد است (۱) آن هفت سال دوران داوری آینده (ر.ک. ۲۱:۷، ۲۲؛ ۳۶:۱۱–۴۵؛ ۱:۱۲) و (۲) دوران سلطنت هزارسالهٔ مسیح، که پس از بازگشت او آغاز می‌گردد، واقعی خواهد بود (ر.ک. مکا ۲۰). مسیح بازمی‌گردد تا بر یهود و غیر یهود سلطنت نماید (۲۷:۷). ولی همهٔ این رویدادها پیش از فرا رسیدن ابدیت به انجام می‌رسند، یعنی پیش از خلقت آسمان جدید و زمین جدید که پایتختش اورشلیم جدید می‌باشد (مکا ۲۱؛ ۲۲). این تفسیر که اعتقاد دارد نبوت‌ها، از جمله نبوت‌های کتاب دانیال، به معنای واقعی کلمه به وقوع خواهند پیوست به دیدگاهی به نام «پیش‌هزاره» معروف است.

جنبه‌های دیگری از تفسیر این کتاب نیز خوانندگان را در این موارد به کلنجار وامی‌دارند: تفسیر اعداد (۱۲:۱، ۲۰؛ ۱۹:۳؛ ۲۴:۹–۲۷)؛ تشخیص هویت او که شبیه پسر انسان است (۱۳:۷، ۱۴)؛ تشخیص این موضوع که شخص نامبرده در آیات ۱۹:۸–۲۳ آنتیوخوس است که در تاریخ از او نام برده می‌شود یا دجال است که در آینده ظهور می‌کند؛ توضیح عبارت «هفتاد هفته» در آیات ۲۴:۹–۲۷؛ معلوم نمودن این نکته که آیا وقتی آیات ۲۱:۱۱–۳۵ از آنتیوخوس نام می‌برند، در ادامهٔ آیات ۳۶:۱۱–۴۵ نیز همچنان به او اشاره دارند یا منظورشان دجال است که در آینده ظهور می‌کند.

تقسیم‌بندی

۱. پیش‌زمینهٔ شخصی دانیال (۱:۱–۲۱)
   الف. تسخیر اورشلیم (۱:۱، ۲)
   ب. به خدمت گرفتن یهودیان جهت تعلیم و آموزش (۳:۱–۷)
   ج. شهامت آن چهار مرد در بوتهٔ آزمایش (۸:۱–۱۶)
   د. انتخاب آن چهار مرد برای صاحب مقام شدن در دربار (۱۷:۱–۲۱)
۲. نبوت‌های مربوط به حکومت امت‌ها (۱:۲–۲۸:۷)
   الف. تنگناهای نبوکدنصر (۱:۲–۳۷:۴)
   ب. عیاشی و مرگ بلشَصَر (۱:۵–۳۱)
   ج. نجات یافتن دانیَال (۱:۶–۲۸)
   د. خواب دانیال (۱:۷–۲۸)
۳. نبوت دربارهٔ تقدیر اسراییل (۱:۸–۱۳:۱۲)
   الف. نبوت دربارهٔ قوچ و بز (۱:۸–۲۷)
   ب. نبوت دربارهٔ هفتاد هفته (۱:۹–۲۷)
   ج. نبوت دربارهٔ سرافکندگی و سرافرازی اسراییل (۱:۱۰–۱۳:۱۲)

۱. پیش‌زمینهٔ شخصی دانیال (۱:۱-۲۱)

الف. تسخیر اورشلیم (۱:۱، ۲)

۱:۱ سال سوم. (سال‌های ۶۰۶-۶۰۵ ق.م.). این تاریخ بر اساس زمان‌بندی بابِلیان تعیین شده است. بابِلیان سال بر تخت نشستن پادشاه را حساب نمی‌کردند، بلکه سال پس از آن را مبدأ قرار می‌دادند. بنابراین، «سال سوم» می‌تواند همان «سال چهارم» باشد که بنا بر زمان‌بندی یهودیان عنوان شده است (ر.ک. ار ۲:۴۶). **یَهویاقیم.** او پسر یوشیا بود که وقتی نبوکدنصر به اورشلیم حمله کرد زمامدار حکومت بود (حدود سال‌های ۶۰۹-۵۹۷ ق.م.). **نبوکدنصر.** او پسر نبوپولاصر بود که بر بابِل حکمرانی نمود (حدود سال‌های ۶۰۵-۵۶۲ ق.م.).

۲:۱ شِنعار. نام دیگر بابِل است. **خدای خود.** یعنی «بِل» یا «مَرودَک» (مَردوک). بابِلیان خدایان دیگر را نیز به رسمیت می‌شناختند (ر.ک. توضیح ۷:۱). پیروز گشتن بر خدایان امت‌های دیگر گواهی بر برتری آن خدای فاتح بود.

ب. به خدمت گرفتن یهودیان جهت تعلیم و آموزش (۱:۳-۷)

۴:۱ ویژگی‌های یهودیانی که باید برای خدمت در دربار آموزش می‌یافتند از این قرار بودند: (۱) باید از لحاظ جسمانی سالم و بی‌نقص و خوش‌اندام و خوش‌سیما و به عبارتی در چشم عموم ستایش‌برانگیز می‌بودند؛ (۲) باید فهیم و تیزهوش می‌بودند؛ (۳) باید از لحاظ اجتماعی از وقار و متانت و فرهیختگی برخوردار می‌بودند تا بتوانند وظیفهٔ نظارت و سرپرستی را بر عهده بگیرند. به احتمال بسیار، سن این کارآموزان بین چهارده تا هفده سال بود.

۵:۱ سه سال تربیت. (ر.ک. توضیحات ۱:۲).

۷:۱ نام‌ها. در نظام تعلیم و تربیت بابِلیان و در روند شستشوی مغزها، تغییر نام افراد عاملی کلیدی بود. با این تغییر نام، افراد را به خدایان آن سرزمین پیوند می‌دادند، به گونه‌ای که دیگر نتوانند آیین و مذهب قبلی خود را پیروی کنند و به آن متعهد باشند. نام دانیال به این معنا است: «خدا داور من است.» اما نام او به بِلطَشَصر تغییر می‌یابد که به این معنا است: «بِل نگهدار پادشاه باشد.» نام حَنَنْیا که به معنای «خدا رحیم است» به شِدرک تغییر می‌یابد که به این معنا است: «فرمان آکو» که یکی دیگر از بت‌های بابِلیان بود. نام میشاییل که «کیست مانند خداوند؟» معنایش است به میشَک تغییر می‌یابد که به این معنا است: «چه کسی به آکو می‌ماند؟» نام عَزَریا نیز که «خداوند مددکار من است» معنا دارد به عَبدنَغو تبدیل می‌شود که به این معنا است: «بندهٔ نَغو» که «نَبو» هم نامیده می‌شد. «نَبو» نام بت گیاهان بود (ر.ک. اش ۱:۴۶).

ج. شهامت آن چهار مرد در بوتهٔ آزمایش (۱:۸-۱۶)

۸:۱ دانیال ... قصد نمود. خوراک و آشامیدنی آن بت‌پرستان به بت‌ها تقدیم می‌شد. عیش و نوش و لذت بردن از خوردن و آشامیدن شیوه‌ای از احترام گذاشتن به خدایان بود. دانیال «در دل خود قصد نمود» (ر.ک. امث ۲۳:۴) سازش نکند و به تعهدش به خدا وفادار بماند (ر.ک. خُرو ۱۴:۳۴، ۱۵). علاوه بر این، خوراک آن بت‌پرستان در شریعت خدا ممنوع بود (لاو ۱:۱). خوردن آن خوراک‌ها به معنی سازش نمودن و زیر پا گذاشتن اعتقادات بود (ر.ک. دان ۱۲:۱). موسی این قدم را برمی‌دارد (عبر ۲۴:۱۱-۲۶). مزمورنویس هم چنین می‌کند (مز ۱۱۵:۱۱۹). مسیح نیز بر همین

امر شهادت می‌دهد (عبر ۲۶:۷؛ ۲ قرن ۱۴:۶–۱۸؛ ۲ تیمو ۲۰:۲).

۹:۱ خدا این توکل و وفاداری دانیال را ارج می‌نهد و در حاکمیتش اوضاع را به گونه‌ای پیش می‌برد که دانیال در میان رهبران و سران آن امت‌های غیر یهودی مورد لطف قرار می‌گیرد. در این مورد، جفا گریبانگیر دانیال نمی‌شود، بلکه او محترم شمرده می‌شود. اما، بعدها، خدا اجازه می‌دهد ضدیت‌ها و مخالفت‌ها با دانیال سر بلند کنند. حال آنکه، همان مخالفت‌ها و ضدیت‌ها بر اعتبار دانیال افزودند (دان ۳؛ ۶). در هر صورت، خدا کسانی را که او را حرمت نهند حرمت می‌نهد (۱ سمو ۳۰:۲؛ ۲ توا ۹:۱۶).

۱۲:۱ بُقول [سبزیجات]. در متن عهدعتیق به زبان عبری، این واژه فقط در اینجا و آیهٔ ۱۶ به صورت جمع به کار رفته است. این واژه می‌تواند به گندم و جو یا سبزیجات تازه اشاره داشته باشد.

۱۵:۱ فَربه‌تر [چاق‌تر]. یعنی تندرست‌تر.

د. انتخاب آن چهار مرد برای صاحب مقام شدن در دربار (۱۷:۱–۲۱)

۲۰:۱ ده مرتبه بهتر. به احتمال بسیار، به کار بردن عدد نشانهٔ پُری و کاملیت است، به این معنی که دانیال و دوستانش در پاسخگویی بسیار مهارت نشان دادند و از آن مردانی که بدون یاری خدا لب به سخن گشودند حکیمانه‌تر و فرهیخته‌تر صحبت کردند. این عبارت را با «ده روز» مقایسه کنید و در نظر داشته باشید که به گذشت ده روزِ واقعی اشاره دارد.

۲۱:۱ سال اول. کوروش، پادشاه ایران‌زمین، در سال ۵۳۹ ق.م. بر بابِلیان پیروز می‌گردد. سال سوم سلطنت کوروش، که در آیهٔ ۱:۱۰ به آن اشاره می‌گردد، تاریخش در کتاب دانیال قدیمی‌تر است (ر.ک. عز ۱:۱–۱:۲).

۲. نبوت‌های مربوط به حکومت امت‌ها (۱:۲–۲۸:۷)

الف. تنگناهای نبوکدنصر (۱:۲–۳۷:۴)

۱:۲ سال دوم. ترفیع آن چهار مرد عبرانی پس از سه سال (۵:۱، ۱۸) با سال ترفیع آنها پس از خواب نبوکدنصر در «سال دوم» همخوانی دارد (ر.ک. توضیح ۱:۱). **خواب.** خدا از طریق تعبیر خواب‌هایی که خودش باعث و بانی‌شان است مقصود خود را مکشوف می‌نماید (ر.ک. آیهٔ ۲۹).

۲:۲ کلدانیان. می‌تواند اشاره به اهالی کلدان باشد که نام دیگر بابِل بود (۴:۱؛ ۸۳؛ ر.ک. توضیح ۲:۱). همچنین می‌تواند طبقهٔ خاصی از پیشگویان منظور باشند که به تعلیم فرهنگ کلدانیان مشغول بودند.

۴:۲ آرامی [آرامیک]. الفبای این زبان، که ناگهان در بخش دوم از آیهٔ ۴ زبان نوشتاری کتاب دانیال می‌گردد و تا فصل ۲۸:۷ ادامه می‌یابد، شبیه الفبای زبان عبری است، اما با زبان عبری تفاوت‌های بسیار مشخصی دارد. در تمدن بابِلیان و آشوریان و ایرانیان، زبان آرامیک زبانی رایج بود و در داد و ستد و روابط حکومتی کاربرد داشت. فصل‌های ۱:۱–۴:۲ و ۱:۸–۱۳:۱۲ (بخش اول از آیهٔ ۴ در فصل ۲) از کتاب دانیال احتمالاً به این دلیل به زبان عبری نوشته شدند که بیشترین توجه بر مسایل عبرانیان متمرکز بوده است. دانیال ۴:۲–۲۸:۷ (بخش دوم از آیهٔ ۴ در فصل ۲) به این دلیل که موضوعش بر سایر امت‌ها و مسایل مربوط به آنها متمرکز است به زبان آرامیک نوشته شده است.

۵:۲ فرمان از من صادر شد. اگرچه پادشاه خوابش را به یاد داشت، با زیرکی از بازگویی آن خودداری می‌نماید تا کاردانان و کارگزاران خود را امتحان کند. او دلش می‌خواهد خوابش بدون فریب و نیرنگ تعبیر شود.

واژهٔ کلیدی

تعبیر: (۶:۲، ۳۰؛ ۴:۷، ۸؛ ۵:۷، ۱۵، ۱۷؛ ۱۶:۷). واژهٔ تعبیر به مفهوم واقعی کلمه به این معنا است: «یکپارچه کردن» یا «گشودن.» به بیان دیگر، دانیال می‌تواند از اسرار خواب‌ها و رویاها پرده بردارد. او می‌تواند آنها را توضیح دهد یا گره‌گشایی نماید. با این حال، همواره آماده است سرچشمهٔ این توانایی‌اش را خدا معرفی کند (۲۷:۲-۳۰).

۷:۲ پادشاه ... اطلاع داد. دانش و مهارت انسان که از دنیا سرچشمه بگیرد به سرانجام نمی‌رسد (ر.ک. جادوگران در قصر فرعون: خُرو ۱۶:۸-۱۹؛ و یوسف: پید ۱:۴۱ به بعد).

۸:۲-۱۳ این نشان می‌دهد چقدر محال و غیر ممکن است که انسان بتواند خواب‌ها و رویاها از جانب خدا را به درستی تعبیر کند (ر.ک. آیهٔ ۲۷).

۱۴:۲-۲۷ اما دانیال، که در دعا به خدا توکل دارد (آیهٔ ۱۸)، از عالم بالا از تعبیر آن خواب آگاه می‌شود (آیات ۱۹، ۳۰). دانیال در دعایش (آیات ۲۰-۲۳) و در شهادت به حضور نبوکدنصر همهٔ جلال را به خدا می‌دهد (آیات ۲۳، ۴۵). سپس پادشاه نیز جلال را به خدا می‌دهد (آیهٔ ۴۷).

۲۰:۲-۲۳ این حمد و ستایش خدا چکیدهٔ کل کتاب دانیال است: خدا تنها کسی است که همه‌چیز را در اختیار دارد و تمامی حکمت و قوت از دست او عطا می‌شود.

۲۸:۲ خدا ... کاشف اسرار می‌باشد. خدا در زمان یوسف نیز در مصر چنین می‌کند (ر.ک. پید ۸:۴۰؛ ۱۶:۴۱).

۳۶:۲-۴۵ تعبیرش را ... بیان خواهیم نمود. اجزای بدن آن مجسمه (پیکره) تصویری است از پنج امپراتوری که سلسله به سلسله بر اسراییل تسلط می‌یابند. در دانیال فصل ۷، همین امپراتوری‌ها به وسیلهٔ چهار وحش به تصویر کشیده می‌شوند. این امپراتوری‌ها بدین شرح می‌باشند: بابِلیان، هخامنشیان، یونانیان، رومیان، و دوباره به قدرت رسیدن امپراتوری رومیان (ر.ک. مقدمه: «پیشینه و چارچوب»). بر اساس تفاوت در جنس و کیفیت فلزهایی که در ساخت آن مجسمه به کار رفته است، می‌توان به تفاوت و تمایز هر امپراتور پی برد. آن سنگ، که تصویر مسیح است (لو ۱۸:۲۰)، به هنگام بازگشت دوباره‌اش (پسر انسان در دانیال فصل ۱۳:۷، ۱۴) در یک چشم بر هم زدن همچون بلایی بر چهارمین امپراتوری نازل می‌شود و آن را سرنگون می‌سازد (۳۴:۲، ۳۵، ۴۴، ۴۵). فروپاشی کامل قدرت امت‌ها به دست مسیح به برقراری سلطنت هزارساله‌اش ختم می‌گردد. مسیح آخرین امپراتور است که امپراتوری‌اش تا ابدیت ادامه می‌یابد (۴۴:۲؛ ۲۷:۷).

۳۹:۲ پست‌تر. یعنی «پایین‌مرتبه‌تر» (م.ت. «از زمین»). در راهنمایی نمودن نبوکدنصر، دانیال نگاه او را از امپراتوری خودش (سر) به امپراتوری بعدی که جانشین او می‌گردد جلب می‌کند. اگرچه هخامنشیان از جلال و شکوه بابِلیان برخوردار نبودند (نقره در برابر طلا)، وقتی به قدرت رسیدند، توان و قدرتشان از بابِلیان کمتر نبود. در واقع، امپراتوری هخامنشی بر بابِلیان چیره گشتند (۵:۷). در مورد یونان نیز بدیهی است که برنز به شکوه و عظمت نقره نیست (به ارزش نقره نیست)، اما محکم‌تر و قوی‌تر است. **بر تمامی جهان سلطنت خواهد نمود.** اسکندر کبیر حاکم جهان می‌گردد، از جمله حاکم اسراییل، و از اروپا تا مصر و هند را تسخیر می‌کند.

۴۰:۲ مثل آهن قوی. این فلز به درستی نمودار امپراتوری رومیان است و مشخصاتش با آنچه درباره‌اش پیش‌بینی می‌شود کاملاً همخوانی دارد. سپاهیان رومیان زره آهنین بر تن داشتند و به

«ارتش آهنین روم» معروف بودند. امپراتوری روم قوی و شکست‌ناپذیر بود.

۴۱:۲ انگشت‌ها. ده انگشت نمودار همان پادشاهانی هستند که در آیهٔ ۲۴:۷ با تصویر ده شاخ معرفی می‌گردند. در واپسین دوران امپراتوری امت‌ها، این پادشاهان بر تخت سلطنت تکیه می‌زنند. اما مسیح به هنگام بازگشت دوباره‌اش، غافلگیرانه، جمیع آنها را سرنگون خواهد کرد.

۴۱:۲–۴۳ گِل ... آهن. آهن موجود در انگشتان (پادشاهان) نماد امپراتوری روم است که پیش از بازگشت مسیح، دوباره، به قدرت می‌رسد و برای پیروز شدن قدرتی همچون آهن دارد (ر.ک. مکا ۴:۱۳، ۵). اما گِل مخلوط نشان می‌دهد اتحاد (همبستگی) پادشاهان و امت‌ها اتحادی ناقص و دارای کمبود و ضعف انسانی است. از این‌رو، طبیعی است که بی‌دفاع و آسیب‌پذیر باشد.

۴۴:۲ تا ابدالاباد، استوار خواهد ماند. ملکوت خدا، که مسیح پادشاه آن است، آخرین امپراتوری است و هرگز کسی جانشین آن نخواهد شد. این ملکوت به مدت هزار سال برقرار خواهد بود و تا ابدیت ادامه خواهد یافت و یک پادشاه بر هر دو ملکوت (هزارساله و ابدیت) سلطنت خواهد نمود.

۴۵:۲ سنگ ... کوه. آن سنگ مسیح موعود است (ر.ک. مز ۲۲:۱۱۸، ۲۳؛ اش ۱۶:۲۸؛ روم ۳۳:۹؛ ۱ پطر ۶:۲؛ لو ۱۸:۲۰). کوه تصویر برتر بودن سلطنت خدا است که بر قدرت‌های ضعیف و دنیوی سایه می‌افکند (۱۷:۴، ۲۵؛ مز ۸:۴۷؛ ۱۹:۱۰۳؛ ۱۳:۱۴۵؛ مکا ۹:۱۷). خدا در حاکمیت مطلقش مسیح را از این گستره جدا می‌کند و این جدا کردن همانا بازگشت پسر انسان می‌باشد (۱۳:۷، ۱۴). **بدون دست‌ها.** این نشان می‌دهد مسیح از جانب خدا می‌آید و قدرت او از منشأ انسانی سرچشمه نمی‌گیرد (ر.ک. ۲۵:۸).

تولد عیسی از باکره و رستاخیز و بازگشت او رویدادهایی هستند که منشأ فراطبیعی دارند.

۱:۳ تمثالی از طلا. پادشاه با ساختن آن پیکره، که محصول غرور و تکبرش است، عظمت و جلال و شوکت خود را نشان می‌دهد. در اصل، آن پیکره بازتاب خواب پادشاه است و آن سر، که از طلا ساخته شده است، نمادی از خودش به حساب می‌آید (۳۸:۲). آن پیکره الزاماً از طلای ناب ساخته نشده بود، بلکه احتمالاً روکش طلا داشت. در خرابه‌های بازمانده از تمدن بابِلیان، بسیاری از این‌گونه اشیاء و ابزار با روکش طلا پیدا شده است. واژهٔ «تمثال» معمولاً در اشاره به پیکرهٔ انسان به کار می‌رود. ارتفاع آن پیکره حدود سی متر و پهنایش حدود سه متر بود. چنین ارتفاعی می‌تواند به بلندای درختان نخل آن منطقه باشد. آن پیکرهٔ خداگونهٔ پادشاه لازم نبود چنین مضحک و ناجور و نامتناسب بلند و باریک‌اندام باشد، چرا که زیربنای عظیمی که برای آن ساخته شده بود به بلندای آن پیکره می‌افزود و ارتفاع آن را افزایش می‌داد. این پیکره بدین منظور ساخته شد که نبوکدنصر را نیز در کنار سایر بت‌ها بپرستند و در مقابل ملت او سر خم کنند.

۲:۳ رهبرانی که به دعوت نبوکدنصر در آن به اصطلاح اجلاس سران شرکت کردند از این قرار بودند: اُمرا، یعنی دولتمردان ناحیه‌های مختلف؛ رؤسا، یعنی فرماندهان سپاه؛ والیان، یعنی فرمانداران شهرها؛ مشیران، یعنی وکیلان؛ خزانه‌داران و داوران، یعنی مجریان قانون؛ وکیلان، یعنی قاضیان در معنا و مفهوم امروزی؛ سَروران، یعنی سایر صاحب‌منصبان.

۵:۳ بربط [چنگ رومی]. سازی شبیه چنگ با قالبی به شکل مربع یا مستطیل، همراه با رشته‌ای ریسمان، و زخمه‌ای (مضراب) برای تولید صدا.

این ساز زهی و زخمه‌ای نوای بالایی دارد. **سنتور [سازی از خانوادهٔ یک ساز به نام زِیتر]** . یکی از آلات موسیقی است که به جای زخمه (مضراب) با انگشتان دست نواخته می‌شود و نوای پایینی دارد.

۶:۳ تون [کوره]. شماری از کوره‌های قدیمی به شکل تونلی عمودی و سر باز بودند و گنبدی داشتند که دهانهٔ تنور را با یک سری ستون برپا نگاه می‌داشت. معمولاً، سوخت این تنورها با زغال تأمین می‌گشت.

۸:۳ بعضی کلدانیان. به احتمال زیاد، این افراد کاهنان بت بِل یا مَرودَک بودند که به آن جوانان یهودی حسودی کردند و قصد کشتن آنها را داشتند.

۱۲:۳ خدایان تو را عبادت نمی‌کنند و تمثال طلا را که نصب نموده‌ای سجده نمی‌نمایند. دشمنان خادمان خدا به صراحت و روشنی شهادت دادند که آن یهودیان بدون هیچ شک و تردیدی از بت‌پرستی رویگردان هستند و قاطع و محکم به خدای اسراییل وفادار می‌باشند.

۱۳:۳ این اشخاص. دانیال جزو کسانی نبود که کلدانیان درباره‌شان شهادت دادند. اگر دانیال در آن جمع حضور داشت، قطعاً در وفاداری به خدا به دوستانش می‌پیوست.

۱۵:۳ کدام خدایی است. به یقین، پادشاه از این سوالش شرمسار می‌گردد. خدای حقیقی قادر است ایشان را برهاند، همان‌گونه که قادر است خواب و تعبیرش را مکشوف نماید. پیش از این، نبوکدنصر خدا را «خدای خدایان» نامیده بود (۴۷:۲). او، که تصویر خدای حقیقی را از ذهنش دور کرده است، دیری نمی‌گذرد که وقتی خدا وی را با ادعایش روبه‌رو کند یِکه می‌خورد و شرمسار می‌گردد (۲۸:۳، ۲۹).

۱۶:۳ ما را باکی نیست که تو را جواب دهیم. آن سه مرد منظورشان بی‌احترامی نبود. آنها دفاعیه‌ای نداشتند و لازم نمی‌دانستند در تعهدشان به خدا تجدید نظر کنند، چرا که در وفاداری به تنها خدای زنده و واقعی، که فقط او را می‌پرستیدند، محکم و استوار ایستاده بودند. همان‌گونه که خودشان در آیات ۱۷، ۱۸ اشاره می‌کنند، زندگی آنها در دستان خدا است (ر.ک. اش ۱:۴۳، ۲).

۱۹:۳ هفت چندان زیاده‌تر. پادشاه از اینکه رو در روی او ایستاده بودند خشمگین می‌شود. از این‌رو، دستور می‌دهد آتش تنور را شعله‌ورتر کنند. منظور او این نیست که واقعاً آتش را هفت مرتبه داغ‌تر کنند یا اینکه دستور دهد زغال را پیمانه کنند و مقدارش را به هفت برابر برسانند (ر.ک. آیهٔ ۶: «در همان ساعت»). منظور آن پادشاه خشمگین از به کار بردن عدد هفت و فعل «بتابند» این است که به صورت نمادین به تکمیل بودن اشاره کند (لاو ۱۸:۲۶–۲۸؛ امث ۳۱:۶؛ ۱۶:۲۴). واژهٔ «ده» در کتاب دانیال ۲۰:۱ نیز همین مفهوم را دارد (ر.ک. «بی‌نهایت تابیده شده» ۲۲:۳). جریان هوا می‌توانست به شعله‌ورتر شدن زغال‌ها و داغ‌تر شدن آتشی که در کوره‌های سنگی یا آجری افروخته بود بیشتر کمک کند.

۲۲:۳ برداشته بودند. اشاره به سطح شیب‌داری است که مردان را بر روی آن قرار دادند و به دهانهٔ تنور نزدیک شدند تا ایشان را به داخل تنور اندازند (ر.ک. آیهٔ ۲۶). آتش چنان داغ بود که مأموران پادشاه را خاکستر نمود.

۲۳:۳ افتادند. آنها را به وسیلهٔ یک اهرم به داخل تنور و روی زغال‌ها افکندند.

۲۵:۳ چهار مرد ... گشاده. به نظر می‌رسد تنها فرض پادشاه این بود که آن شخص چهارم وجودی آسمانی است. او آن شخص را پسر خدایان نامید (بت‌پرستان شخصی را که منشأ آسمانی داشت

به این لقب می‌نامیدند). پادشاه او را «فرشته» هم خطاب کرد (آیهٔ ۲۸). آن شخص چهارم احتمالاً می‌تواند شخص دوم تثلیث (عیسی مسیح) پیش از جسم گشتن باشد (ر.ک. توضیحات یوش ۱۳:۵–۱۵؛ داور ۱۱:۶).

۲۷:۳ آتش ... اثری نکرده. وقتی خدا معجزه می‌کند، به طریقی فراطبیعی همهٔ جزییات را به گونه‌ای در اختیار می‌گیرد که نتوان در مورد قدرت خدا شک و تردیدی به خود راه داد و نتوان توضیحی برای رویدادها پیدا نمود.

۲۸:۳–۳۰ پادشاه متقاعد و مشتاق می‌گردد خدای آن مردان را نیز به جمع خدایانی که می‌پرستد بیفزاید. اما دیری نمی‌گذرد که متوجه می‌شود خدای واقعی یکی از هزاران خدا نیست، بلکه فقط یک خدای حقیقی وجود دارد (دان ۴).

۱:۴–۳ حمد و ستایش خدا، که در آیات ۱:۴–۳۴:۳–۳۷ از زبان نبوکدنصر جاری می‌شود، تجربهٔ پادشاه را با ضمیر اول شخص مفرد بیان می‌کند (آیات ۴–۳۴). او شرح حال خود را با حمد و ستایش خدا آغاز می‌نماید و با حمد و ستایش خدا پایان می‌بخشد و در این میان توضیح می‌دهد که چرا به پرستش خدای حقیقی معتقد گشت (ر.ک. روم ۳۳:۱۱)!

۶:۴، ۷ حکیمان بابِل. پادشاه به آنها فرصتی دیگر می‌دهد (ر.ک. ۲:۲–۱۳)، ولی آنها باز هم عاجز می‌مانند.

۸:۴ بلاخره، دانیال ... درآمد. فقط دانیال به قوت خدا می‌تواند رویا در مورد درخت را تعبیر کند (آیهٔ ۱۰). **خدای من.** در ابتدای ماجرا، نبوکدنصر هنوز خود را پرستندهٔ بت بِل – مَرودَک می‌داند.

۹:۴ رییس مجوسیان. این لقبی است که آن غیر یهودیان به دانیال داده بودند (ر.ک. ۱۱:۵). **روح.** ترجمهٔ عبارت «روح خدایان [خدای] قدوس» در زبان اصلی این متن به درستی مفهومی را که در این آیه و آیهٔ ۱۸ (همچنین ۱۱:۵، ۱۴) مد نظر است منتقل می‌کند. واژه‌ای که در کتاب یوشع ۱۹:۲۴ به زبان عبری در اشاره به خدای حقیقی به کار رفته است معادل عبارت نامبرده در این آیه از کتاب دانیال است که به زبان آرامیک نوشته شده است (ر.ک. توضیح ۴:۲). عده‌ای معتقدند منظور نبوکدنصر «روح خدایان قدوس» بوده است، اما این احتمال بعید است، چرا که هیچ‌یک از بت‌پرستان مدعی پاکی و قدوسیت برای خدایانشان نبودند و در واقع خلاف این ادعا را باور داشتند. چون نبوکدنصر شرح حال ایمانش را تعریف می‌کند، می‌تواند واقعاً روح راستین خدا را تشخیص دهد.

۱۰:۴–۱۷ درختی. این تصویر نبوکدنصر پس از سال ۶۰۵ ق.م. است (ر.ک. ۲۰:۴–۲۲). مخلوقات نامبرده در آیهٔ ۱۲ نماد مردمی هستند که نبوکدنصر بر آنها حکمرانی می‌نماید (آیهٔ ۲۲). سقوط درخت نمودار نزول داوری خدا بر نبوکدنصر است (ر.ک. ۲۳:۴–۲۵).

۱۳:۴ پاسبانی و مقدسی. او یک فرشته (ر.ک. آیهٔ ۲۳) و خدمتگزار خدا است که ظهور و سقوط امت‌ها را کنترل می‌نماید (ر.ک. دان ۱۳:۱۰). فرشتگان معمولاً مجریان داوری خدا هستند، چنان که در کتاب‌های پیدایش فصل ۱۸ و اشعیا فصل ۳۷ و مکاشفه فصل ۱۶ شاهد هستیم.

۱۵:۴ کُنده. پایهٔ (هستهٔ مرکزی) سلطنت هنوز در آیهٔ ۲۶ پابرجا است (ر.ک. اش ۱۳:۶) و بعدها جوانه می‌زند، همان‌گونه که قانون رویش هر درختی در طبیعت چنین است (ایو ۷:۱۴–۹). «بند» تضمین آن است که خدا سلطنت پادشاه را صحیح و سالم و محفوظ نگاه می‌دارد (آیهٔ ۲۶).

۱۶:۴ دل حیوان. این بیماری «خودحیوان‌پنداری» نامیده می‌شود. در این بیماری، انسان تصور می‌کند

یک حیوان است، مثل حیوان رفتار می‌کند، مثل حیوان علف می‌خورد، ناخن‌هایش بلند و ضخیم می‌شود، بدنش پشمالو می‌گردد، و حالتش از حالت یک انسان خارج می‌شود. **هفت زمان.** (ر.ک. ۲۳:۴، ۲۵، ۳۲). احتمالاً، گذشت سال‌ها منظور است، نه گذشت ماه‌ها که در آیهٔ ۲۹ مد نظر است. در آیهٔ ۲۵:۷، منظور دانیال از به کار بردن «زمان» به صراحت به معنای «سال» می‌باشد.

۱۹:۴ متحیر ماند. دانیال به نشانهٔ دلسوزی برای فاجعه‌ای که در پیش است چنین واکنشی نشان می‌دهد.

۲۰:۴–۲۷ دانیال رویای مشروح در آیات ۱۰:۴–۱۷ را تعبیر می‌کند.

۲۶:۴ آسمان‌ها حکمرانی می‌کنند. به جای نام خدا، منزلگاه خدا به کار رفته است.

۲۷:۴ گناهان خود را ... فدیه بده. دانیال از پادشاه می‌خواهد گناه خود را بپذیرد و از آن توبه نماید (ر.ک. اش ۷:۵۵). دانیال نمی‌گوید که پادشاه باید با انجام یک سری اعمال به رستگاری برسد، بلکه با معضل گناه دقیقاً به همان شکلی برخورد می‌کند که مسیح در انجیل متی ۱۶:۱۹–۲۳ با آن جوان ثروتمند برخورد می‌نماید. پادشاه در آن مقطع از توبه نمودن سر باز می‌زند (آیهٔ ۳۰).

۳۰:۴ بنا نموده‌ام. نبوکدنصر به ساختن بناها و عمارت‌های فراوان معروف بود. او عمارتی به ارتفاع صد و بیست متر با ایوان‌هایی آراسته به آب روان و باغ‌های معلق بنا نموده بود (یکی از عجایب هفت‌گانهٔ دوران باستان) تا مکانی فرح‌بخش و دل‌انگیز برای همسرش باشد. به خاطر چنین غرور و تکبری، داوری الهی بر او نازل گشت (آیات ۳۱–۳۳).

۳۴:۴ چشمان خود را ... برافراشتم. این فیض خدا است که انسان را به چنین واکنشی وامی‌دارد (یو ۴۴:۶، ۶۵). «آنانی را که مرا تکریم نمایند تکریم خواهم نمود» (۱ سمو ۳۰:۲). «یقین که (خدا) مستهزیین را استهزا می‌نماید، اما متواضعان را فیض می‌بخشد» (امث ۳۴:۳). حمد و ستایش خدا از زبان نبوکدنصر، که در آیات ۱–۳ و ۳۴–۳۷ جاری می‌شود، حاصل این تغییر و دگرگونی است (ر.ک. ار ۲۳:۹، ۲۴).

ب. عیاشی و مرگ بِلشَصَر (۱:۵–۳۱)

۱:۵ بِلشَصَر. این رویدادها در سال ۵۳۹ ق.م. و دو دهه پس از مرگ نبوکدنصر به وقوع می‌پیوندند (حدود سال‌های ۵۶۳ یا ۵۶۲ ق.م.). نام این پادشاه که به نام دانیال شباهت دارد (ر.ک. ۸:۴) به این معنا است: «بِل نگهدار پادشاه باشد.» این پادشاه در آستانهٔ مغلوب شدن به دست سپاهیان هخامنشیان قرار داشت.

۲:۵ ظروف. آن ضیافت به این منظور ترتیب داده شد که روحیهٔ درباریان را تقویت کند و احساس محکوم به شکست بودن را از آنها دور سازد، چرا که سپاهیان هخامنشیان در آن زمان بابِل را محاصره نموده و بابِلیان را عاجز و درمانده کرده بودند (ر.ک. آیهٔ ۳۰).

۴:۵ آنها به این طریق از خدایانشان کمک می‌طلبیدند تا ایشان را رهایی بخشند.

۵:۵ دست انسانی. بابِلیان ظروف خدا را به طریقی حقیرانه در دست گرفته بودند (دو بار اشاره می‌گردد) و با آنها به خدا بی‌حرمتی می‌کردند و او را زیر سوال می‌بردند. دستی که اختیاردار همهٔ انسان‌ها است و کسی نمی‌تواند مانع او شود در مقابل آن جماعت می‌ایستد (۳۵:۴). پاسخ خدا به رفتار و کردار آنها در آیات ۲۳–۲۸ واضح و روشن بیان می‌شود.

۷:۵–۹ نتوانستند. بدون یاری خدا، آن مفسران

باز هم نمی‌توانند کاری از پیش ببرند (ر.ک. فصل‌های ۲؛ ۴)، اما مرد خدا، دانیال، کامیاب است.

۱۰:۵ ملکه متکلم شد [سخن گفت]. به احتمال بسیار، او همسر یا دختر نبوکدنصر است. اگر او دختر نبوکدنصر است، پس همسر نبونَعید بوده است. نبونَعید نیز به همراه بِلشَصَر زمام حکومت را در دست داشت (ر.ک. «حاکم سوم»؛ آیهٔ ۱۶). آن ملکه مانند نبوکدنصر به دانیال اطمینان داشت (آیات ۱۱، ۱۲).

۱۳:۵ پدر. این واژه به معنای پدربزرگ هم می‌باشد (ر.ک. آیهٔ ۱۸).

۱۶:۵ حاکم سوم. این لقبِ سه‌گانه به دانیال، به بِلشَصَر که نوهٔ نبوکدنصر بود (از سال ۵۵۳–۵۳۹ ق.م. حکومت کرد)، و به نبونَعید (از سال ۵۵۶–۵۳۹ ق.م. حکومت کرد) اشاره دارد. آن پاداش عمر کوتاهی داشت، چرا که همان شب شهر تسخیر شد (آیات ۲۹، ۳۰).

۲۵:۵–۲۹ مَنا مَنا. یعنی «شمرده شده» یا «مقرر گشته است.» تکرار این عبارت حاکی از تأکید شدید است. واژهٔ «ثِقِل» به این معنا است: «وزن شده» یا «ارزیابی شده» از جانب خدایی که اعمال و رفتار انسان‌ها را می‌سنجد و ارزیابی می‌نماید (۱ سمو ۳:۲؛ مز ۹:۶۲). واژهٔ «فَرَس» نیز به معنی «تقسیم شده» می‌باشد، به این معنی که سلطنت به مادها و پارس‌ها بخشیده می‌شود. واژهٔ «فَرسین» در آیهٔ ۲۵ شکل جمع واژهٔ «فَرَس» است و به احتمال بسیار بر تفریق و تجزیه شدن تأکید دارد.

۳۰:۵ در همان شب. بنا بر یک اظهار نظر قدیمی، اعتقاد بر این است که به دستور فرمانده‌ای به نام «گاوباره» خندقی به منظور رد گم کردن حفر گشت تا از جریان رود فرات کاسته شود. از آنجا که رود فرات در مسیر خود از شهر بابِل عبور می‌کرد، کم شدن جریان آب به محاصره‌گران کمک نمود تا از طریق آبراهی که زیر دیوارهای ضخیم شهر جریان داشت، بی‌مقدمه و نامنتظره و پیش از آنکه اهالی شهر از حضور سپاهیان آگاه شوند، به قصر پادشاه حمله کنند. از این‌رو، بدون هیچ درنگی به هدفشان رسیدند و بِلشَصَر و نگهبانان و سایر درباریان در تاریخ ۲۴ ماه مهر سال ۵۳۹ ق.م. کشته شدند.

ج. نجات یافتن دانیال (۱:۶–۲۸)

۱:۶ داریوش مادی. به احتمال بسیار، داریوش یک نام نیست، بلکه لقب افتخاری برای کوروش است که در تاریخ ۷ آبان سال ۵۳۹ ق.م. به همراه سپاهیانش به بابِل قدم گذاشت. در سنگ‌نوشته‌های کشف‌شده، دست‌کم، پنج نفر از پادشاهان ایران‌زمین نام داریوش را بر خود داشتند. تاریخ به طور مشخص از مردی به نام داریوش مادی نام نبرده است. در آیهٔ ۲۹:۶، چنین ترجمه شده است: «داریوش ... کوروش.» اما این احتمال ضعیف است که داریوش نام دوم گاوباره باشد. کورش این شخص را برای حکمرانی در منطقه‌ای از بابِل تعیین نمود که جزو قلمروی امپراتوری‌اش به حساب می‌آمد. گاوباره (یا گاوبره) را نباید با آن فرماندهٔ نامبرده به نام گاوباره اشتباه گرفت. آن فرمانده مدت کوتاهی پس از فتح بابِل از دنیا رفت. همان‌طور که نبوت شده بود، داوری خدا بر بابِل فرود آمد (ر.ک. اش ۱۳؛ ۴۷؛ ار ۵۰؛ ۵۱؛ حب ۲:۵–۱۹).

۲:۶ والی. آنها فرمانداران ناحیه‌ها و مناطق مختلفی بودند که در قلمروی امپراتوری پادشاه خدمت می‌کردند. مقام رفیع دانیال این بود که ناظر و سرپرست بر آن والیان باشد و در آن مناطق در مقام نایب پادشاه به خدمت مشغول گردد.

۳:۶ هیچ ضرری ... نرسد. آن والیان حافظ منافع دربار بودند. وظیفهٔ آنها این بود که سپاهیان را از هر گونه آشوب و طغیان بازدارند. مراقب باشند کسی از پرداخت مالیات شانه خالی نکند یا کسی به دغل‌کاری و کلاهبرداری مشغول نباشد.

۴:۶ روح فاضل [برتر]. دانیال، که بیش از هشتاد سال سن داشت، در طول عمرش از برکت حضور خدا بهره برده بود (ر.ک. ۱:۲۰، ۲۱؛ ۲:۴۹؛ ۴:۸؛ ۵:۱۲). **بر تمامی مملکت.** دانیال شخص مورد علاقهٔ پادشاه بود. دانیال صاحب حکمت بود، تجربه داشت، از تاریخ آگاه و واجد شرایط رهبری بود، نیک‌نام بود، توانایی داشت، از خُلق و خوی یک خدمتگزار برخوردار بود، و از خدای آسمان مکاشفه می‌گرفت. از قرار معلوم، هدف خدا این بود که دانیال در آن جایگاه قرار بگیرد تا بتواند عامل و مددکار بازگشت یهودیان به یهودا باشد، چرا که در نخستین سال سلطنت کوروش (سال‌های ۵۳۹–۵۳۷ ق.م.)، پیش از حادثهٔ چاه شیران، یهودیان به وطن بازگشتند. در کتاب عزرا فصل‌های ۱–۶، همهٔ عناصر اصلی برای بازگشت یهودیان مهیا است: (۱) معبد باید با هزینه‌ای که از خزانهٔ کوروش پرداخت می‌شود بنا گردد؛ (۲) جمیع یهودیان می‌توانند به سرزمینشان بازگردند. از کسانی هم که قصد بازگشت ندارند خواسته می‌شود از نظر مالی یاری رسانند؛ (۳) ظروف طلا و نقره‌ای که نبوکدنصر از معبد دزدیده بود باید بازگردانده شوند. با وجود چنین لطفی به یهودیان، به راحتی می‌توان چنین پنداشت که دانیال نه فقط بر کوروش تأثیر گذاشته بود تا فرمان بازگشت یهودیان را صادر نماید، بلکه حتی در خصوص محتویات و جزییات آن فرمان نیز بر کوروش تأثیرگذار بود (ر.ک. امث ۲۱:۱).

۵:۶ شکایتی ... بر دانیال بیاورند. آن دسیسهٔ ناشی از حسودی، که مانند دسیسه برای سه دوست دانیال بود (آیهٔ ۳:۸ به بعد)، به دسیسهٔ برادران یوسف نیز بی‌شباهت نبود (ر.ک. پید ۳۷:۱۸–۲۴).

۸:۶ سوای تو، ای پادشاه. اگر می‌توانستند با مکر و حیله حس غرور و خودپسندی پادشاه را برانگیزند، صدور فرمان از جانب پادشاه تضمین می‌گشت. این فرمان به سود کسانی بود که از نظر مقام و جایگاه با دانیال هم‌تراز بودند. در روزگاران قدیم، معمولاً، پادشاهان را مانند بت‌ها و خدایان می‌پرستیدند. نگاه بت‌پرستان به بت‌هایشان آن‌قدر پست و نازل بود که چنین اَدای احترامی به پادشاه در نظرشان مشکلی نبود.

۹:۶ شریعت ... که منسوخ [باطل] نمی‌شود. قوانین مادها و پارس‌ها به گونه‌ای بود که حتی پادشاه نیز نمی‌توانست حکمی را که به تصویب می‌رسید تغییر دهد (ر.ک. ۶:۱۲، ۱۵؛ اس ۱:۱۹؛۸:۸).

۱۱:۶ به سمت اورشلیم. عادت ثابت و تغییرناپذیر دانیال، که به سمت معبد خدا دعا می‌نمود، به پیروری از دعای سلیمان بود که قوم خداوند به این شکل دعا کنند (۱ پاد ۸:۴۴، ۴۵). سه بار دعا در روز نیز سرمشقی بود که داوود بنا گذاشت (مز ۵۵:۱۶، ۱۷).

۱۴:۶ که از اسیران یهودا می‌باشد. دانیال بیش از شصت سال از عمرش را در بابِل سپری نموده بود. همه از وفاداری او به حاکمان خبر داشتند (۵:۱۳). با وجود آن‌همه صداقت، وفاداری پیوستهٔ دانیال به خدا برای او خطرآفرین گشت.

۱۵:۶ در طی یک روز، پادشاه، که خود را خدا می‌دانست، خویشتن را یک احمق دید.

۱۷:۶ چاه شیران. در زبان عبری، واژهٔ «چاه» در واژه‌ای ریشه دارد که به معنای «گودال» می‌باشد. پس این چاه به گودالی زیرزمینی اشاره می‌کند که

به احتمال بسیار (۱) حفره‌ای در بالای آن قرار داشت که از آنجا می‌توانستند به داخل گودال خوراک پرتاب کنند و (۲) یک شیب‌گاه همراه با یک درگاه در دامنه‌اش قرار داشت که شیرها می‌توانستند از آنجا داخل گودال شوند.

۱۷:۶، ۲۱. خدا ... که او را پیوسته عبادت می‌نمایی. پادشاه می‌دانست دانیال بیش از هر چیز خدای زنده را پیروی می‌نمود. او این وفاداری دانیال را ارزش نهاد.

۲۳:۶. فرشتۀ خود. در این معجزه، احتمالاً، آن فرشته همان شخص چهارم بود که در کورۀ آتش ظاهر گشت (ر.ک. توضیح ۲۵:۳). **به حضور وی، در من گناهی یافت نشد.** این جمله نشانۀ والاترین تحسین برای دانیال است که در حضور خدا بی‌عیب و بی‌لکه بود و سزاوار آن نبود که این‌چنین جانش را از دست بدهد.

۲۴:۶ در او هیچ ضرری. خدا برای نشان دادن جلال خویش، آشکارا، ایمان دانیال را حرمت نهاد (ر.ک. ۲۶:۳، ۲۷). البته همیشه این‌گونه نیست. گاه، خدا اجازه می‌دهد خادم امینش شهید شود، زیرا خدا اراده می‌کند به این شکل جلال یابد (دانیال در کتاب عبرانیان ۳۳:۱۱ را با سایر اشخاص در آیات ۳۵:۱۱–۳۸ مقایسه نمایید).

۲۵:۶ پادشاه امر فرمود: مانند گناه عَخان (یوش ۲۰:۷–۲۶)، این گناه بر خدا و دانیال و داریوش نیز به بهای از دست دادن جان شماری از انسان‌ها به همراه خانواده‌هایشان تمام شد. داوری خدا در میانۀ این معجزه بیانگر جزییات مهمی است تا مبادا منتقدان تصور کنند آن شیران اهلی یا بدون دندان بودند یا گرسنه نبودند.

۲۶:۶ داریوش پادشاه ... نوشت. واکنش داریوش پادشاه، که تحت تأثیر دانیال و خداوند قرار گرفته بود، به گونه‌ای است که گویی به نقطه‌ای رسیده که می‌خواهد مانند نبوکدنصر شخصاً به خدا توکل کند (ر.ک. ۱:۴–۳، ۳۴–۳۷). زندگی دانیال نمودار یک زندگی خداپسندانه و سازش‌ناپذیر است که عطر قوی بشارت را به هر سو می‌برد (ر.ک. مت ۴۸:۵).

د. خواب دانیال (۱:۷–۲۸)

۱:۷ سال اول. در اینجا، رویدادها به عقب بازمی‌گردند، یعنی به سال ۵۵۳ ق.م. و چهارده سال پیش از ضیافت نامبرده در آیات ۱:۵–۳. رویدادهای فصل ۷ و ۸ پس از فصل ۴ و پیش از فصل ۵ به وقوع می‌پیوندند. خواب دانیال در فصل ۷ از زمان دانیال عبور می‌کند و به ظهور پادشاه اسراییل و پایان پادشاهی جمیع امت‌ها و برقراری سلطنت جاودانۀ آن پادشاه می‌رسد (۱۳:۷، ۱۴، ۲۷؛ ر.ک. ۳۵:۲، ۴۵).

۲:۷ دریای عظیم. این عظیم بودن به دریای مدیترانه اشاره دارد. در آن مقطع از تاریخ، وسعت دریای مدیترانه بسیار بیشتر از دریاهای دیگر بود. در اینجا، این دریا نمودار امت‌ها و ملت‌ها است (ر.ک. دان ۳:۷، ۱۷؛ مکا ۱:۱۳).

۳:۷ چهار وحش. این چهار وحش نماد امپراتورهایی هستند که در فصل ۲ اعضای بدنۀ آن تندیس را تشکیل می‌دهند. مسیح پادشاه، پسر انسان که از آسمان می‌آید، همان سنگ نامبرده در آیۀ ۳۵:۲، ۴۵ است.

۴:۷ شیر ... بال‌ها. آن پادشاهِ پیروز و قدرتمند و تیزپا نماد بابِل است. شیرهای بالدار بر دروازه‌های کاخ‌های بابِل نگهبانی می‌دادند. ارمیا، حزقیال، و حبقوق که انبیای هم‌عصر با دانیال بودند نیز برای توصیف نبوکدنصر از نماد حیوانات استفاده می‌کنند.

۵:۷ خرس. این خرس نماد مادها و پارس‌ها

است، با نظر به اینکه پارس‌ها قوی‌تر بودند. دنده‌ها نیز ملت‌های مغلوب هستند.

۶:۷ پلنگ. پلنگ اشاره به امپراتوری یونان است، به همراه سرعت برق‌آسایش در فتح مملکت‌ها، به فرماندهی اسکندر کبیر (متولد سال ۳۵۶ ق.م.). گسترهٔ امپراتوری او از اروپا تا آفریقا و هندوستان وسعت داشت. چهار سر نماد چهار فرمانده‌ای است که پس از مرگ اسکندر، در سن سی و سه سالگی (سال ۳۲۳ ق.م.)، امپراتوری‌اش را تجزیه کردند. آن چهار فرمانده بر مقدونیه، آسیای صغیر، سوریه، و مصر حکمرانی نمودند (ر.ک. ۸:۸).

۷:۷ وحش چهارم. چنین حیوانی وجود ندارد. این یک وحش بی‌همتا است و به امپراتوری روم اشاره دارد که در فصل ۴۰:۲ با نماد آهن معرفی می‌شود. این امپراتوری برای فتح مملکت‌ها ویرانی‌های عظیم به‌جای گذاشت. امپراتوری رومیان در سال ۴۶۷ میلادی فرو ریخت. اما، در حالتی که تجزیه شده بود، همچنان دوام داشت (اروپا). در آستانهٔ بازگشت مسیح، این امپراتوری دوباره جان می‌گیرد و یکپارچه می‌گردد و به قدرت می‌رسد. سپس ده پادشاه از آن امپراتوری به قدرت می‌رسند (آیات ۷، ۲۴) که پادشاه یازدهم دجال خواهد بود (آیات ۸، ۲۴؛ ۲ تسا ۳:۲–۱۰؛ مکا ۱:۱۳–۱۰).

۸:۷ شاخ دیگری. اشاره به ظهور دجال است (ر.ک. آیهٔ ۲۰). این وحش به مانند انسان است «چشمانی مانند چشم انسان» و «دهانی که به سخنان تکبرآمیز متکلم بود» (ر.ک. مکا ۵:۱۳، ۶).

۹:۷، ۱۰ نظر می‌کردم. رویای دانیال به آینده سفر می‌کند و به آن تخت الهی می‌نگرد که از مسندش داوری بر سلطنت چهارم نازل می‌گردد (ر.ک. مکا ۱۱:۲۰–۱۵).

۱۱:۷، ۱۲ آن وحش کشته شد. اشاره به وحش چهارم است (قلمروی رومیان) که با قدرت شاخ کوچک یا دجال رهبری می‌گردد (آیات ۷، ۲۴) و به هنگام بازگشت مسیح به هلاکت خواهد رسید (ر.ک. مکا ۲۰:۱۹؛ ۱۰:۲۰؛ ر.ک. خُرد شدن به دست آن سنگ: دان ۳۵:۲، ۴۵).

۱۲:۷ سایر وحوش. اینها سه وحش قبلی هستند (امپراتوری‌های فصل‌های ۲ و ۷). در طی تاریخ، امپراتوری‌ها یکی پس از دیگری مغلوب شدند و قدرتشان را از دست دادند. با این حال، همهٔ آنها به آن امپراتوری که در آینده به قدرت می‌رسد می‌پیوندند. با نزدیک شدن زمان بازگشت مسیح، هر سه امپراتوری جزیی از امپراتوری روم در ساختار نهایی‌اش خواهند بود (مکا ۲:۱۳). اما، پس از بازگشت مسیح، محال است آن چهارمین امپراتوری پابرجا بماند و دوام آورد، زیرا بلایی ویرانگر (ر.ک. ۳۵:۲) بر سرش می‌آید و آن را کاملاً سرنگون می‌کند. آن‌گاه، سلطنت مسیح برقرار می‌گردد.

۱۳:۷، ۱۴ پسر انسان. منظور مسیح است (ر.ک. ۲۶:۹). او معمولاً خودش را با این عنوان خطاب می‌نمود (مت ۲۶:۱۶؛ ۲۸:۱۹؛ ۶۴:۲۶). در کتاب مکاشفه ۷:۱ نیز عبارت «ابرهای آسمان» عنوان می‌گردد. در اینجا، مسیح از آن قدیم‌الایام یا آن وجود ابدی، پدر، مجزا است و تا ابد بر تخت پادشاهی تکیه خواهد زد (۴۴:۲). تصویری که در اینجا از «قدیم‌الایام» توصیف می‌گردد تصویر وجودی ضعیف و ناتوان نیست، بلکه بر حکمت الهی و ابدی خدا برای داوری نمودن تأکید می‌ورزد (ر.ک. ۹:۷، ۱۰).

۱۴:۷ جمیع قوم‌ها و امت‌ها و زبان‌ها. این تفکیک و تقسیم‌بندی یک تفکیک و تقسیم‌بندی زمینی است و به وعدهٔ یک سلطنت زمینی با پادشاهی مسیح اشاره دارد که به سلطنت ابدی

خواهد پیوست (ر.ک. آیات ۱۸، ۲۷؛ مکا ۲۰:۱-۴؛ ۲۱؛ ۲۲).

۱۵:۷ روح من ... مدهوش شد. خبر نزول داوری دانیال را غمگین می‌کند، زیرا نشان می‌دهد که تاریخ جهان همواره با ماجرای گناه و داوری دست به گریبان بوده است (ر.ک. آیهٔ ۲۸).

۱۶:۷ یکی از حاضران. فرشتگان به کمک دانیال می‌آیند تا او مکاشفه‌های خدا را درک نماید (۱۳:۸-۱۶؛ ۲۲:۹-۲۷).

۱۷:۷ وحوش ... چهار. امپراتوری‌هایی که با تصویر شیر و خرس و پلنگ و آن موجود خارق‌العاده توصیف می‌گردند امپراتوری‌های بابِل، هخامنشی، یونان، و روم هستند. واژهٔ «پادشاه» به رهبران این امپراتوری‌ها اشاره دارد: نبوکدنصر (۳۷:۲، ۳۸)، کوروش، اسکندر کبیر، و سرانجام «شاخ کوچک» که همان دجال است.

۱۸:۷، ۲۲، ۲۷ مقدسان. اینها کسانی هستند که به خدا توکل نموده‌اند و صاحب ملکوتی می‌باشند که پادشاهش پسر انسان، مسیح موعود، است (آیات ۱۳، ۱۴). آیهٔ ۲۷ مشخص می‌کند که مقدسان در واقع خدای متعال را خدمت و عبادت خواهند نمود. همان‌طور که آن چهار امپراتوریِ امت‌ها صاحب پادشاه بودند (ر.ک. ۳۸:۲؛ ۸:۷؛ ۸:۸)، پادشاه آن واپسین سلطنت نیز مسیح خواهد بود.

۱۸:۷ حضرت اعلا. در این کتاب، از خدای حقیقی در مقام والاترین وجود و برتر از خدایان دیگر نام برده می‌شود (۴۷:۲؛ ۲۹:۳؛ ۳۵:۴)، همان‌گونه که این خدای حقیقی برای مِلکیصدق و ابراهیم (پید ۱۹:۱۴، ۲۰، ۲۲) و نَعمان (۲ پاد ۱۷:۵) برترین بود.

۱۹:۷ وحش چهارم ... مخالف. این جمله می‌تواند به تفاوت بسیار چشمگیر آن امپراتوری با امپراتوری‌های قبلی و به گستردگی قلمروهایی که فتح می‌کند اشاره داشته باشد (آیهٔ ۲۴). این امپراتوری به دو شاخهٔ وسیع تقسیم می‌شود (ر.ک. «پای‌ها» ۳۳:۲، ۴۰) و سپس به ده شاخ تجزیه می‌گردد (هم‌پیمانیِ ده امت) که حتی شاخ یازدهم (حکومت دجال) تا بازگشت مسیح تداوم خواهد داشت.

۲۰:۷ آن دیگری. شاخ یازدهم (حکمران و محدودهٔ حکمرانی‌اش) کوچک و کم‌قدرت است، تا زمانی که شاخ پرقدرت‌تر به ظهور برسد (آیهٔ ۸). در ابتدای دوران مصیبت عظیم در آینده، آن شاخ (او) از جمیع شاخ‌های دیگر (فرمانروایان) بزرگ‌تر یا پرقدرت‌تر می‌شود.

۲۱:۷ با مقدسان جنگ کرده. دجال بر ایمانداران و به ویژه بر اسراییل به شدت جفا می‌کند (ر.ک. مت ۱۵:۲۴-۲۲؛ ۲ تسا ۴:۲؛ مکا ۱۳:۱۲-۱۷؛ ۶:۱۳، ۷).

۲۲:۷ قدیم‌الایام. اشاره به خدای ابدی است که ملکوتی را که متعلق به مسیح موعود، متعلق به پسر است به او می‌بخشد تا به هنگام بازگشت دوباره‌اش بر تخت سلطنت تکیه زند (۱۳:۷، ۱۴). بر دجال و بر شیطان، که به دجال قدرت می‌بخشد، و بر جمیع بی‌ایمانانی که اجازهٔ ورود به ملکوت مسیح را نخواهند داشت داوری نازل خواهد گشت. آنها به هلاکت می‌رسند و به انتظار باقی می‌مانند تا دوباره زنده شوند و سرانجام در پیشگاه تختِ بزرگِ سفید داوری گردند (مکا ۱۱:۲۰-۱۵). **مقدسان ملکوت را به تصرّف [مالکیت] آوردند.** پس از بازگشت مسیح (مت ۳۴:۲۵)، ایمانداران به ملکوت هزارساله بر روی زمین داخل می‌گردند (مکا ۲۰:۱-۴). ایشان از حیات برخوردار خواهند بود، حیاتی که حتی پس از آن هزار سال تا ابدیت ادامه خواهد داشت (مکا ۲۱؛ ۲۲).

۲۴:۷ دیگری بعد از ایشان. «شاخ کوچک» (دجال) راه خود را برای حکمرانی بر جهان می‌گشاید.

۲۵:۷ زمانی و دو زمان و نصف زمان. اشاره به سه سال و نیم است که نیمهٔ دوم دوران هفت‌ساله‌ای را تشکیل می‌دهد که دجال قدرت را در دست دارد (ر.ک. ۲۷:۹) و تا بازگشت مسیح، که آن سنگ داوری (۳۵:۲، ۴۵) و پسر پرجلال انسان است (۱۳:۷، ۱۴)، ادامه خواهد داشت (در خصوص اشاره به این دوره: ر.ک. مکا ۲:۱۱، ۳؛ ۱۴:۱۲؛ ۵:۱۳).

۲۶:۷ دیوان. خدا جهت داوری گناه و گناهکاران بر مسند داوری خویش تکیه خواهد زد (آیات ۹، ۱۰). خدا حکومت دجال را سرنگون خواهد کرد و دجال و امپراتوری‌اش را در جهنم ابدی به هلاکت خواهد رساند (مکا ۲۰:۱۹؛ ۱۰:۲۰).

۲۷:۷ ملکوت ... به قوم مقدسان ... داده خواهد شد. یعنی ملکوت خدا هم در گسترهٔ زمینی‌اش (مکا ۴:۲۰) و هم در گسترهٔ آسمانی‌اش (مکا ۲۷:۲۱؛ ۳:۲۲، ۴، ۱۴).

۳. نبوت دربارهٔ تقدیر اسراییل (۱:۸-۱۳:۱۲)

الف. نبوت دربارهٔ قوچ و بز (۱:۸-۲۷)

۱:۸ سال سوم. یعنی حدود سال ۵۵۱ ق.م.، دو سال پس از خواب نامبرده در فصل ۷، اما پیش از فصل ۵. **اول.** اشاره به فصل ۷ است.

۲:۸ شوشَن. این شهر که یونانیان آن را شوش می‌نامیدند یکی از شهرهای اصلی و مهم در دوران هخامنشیان بود که در چهارصد کیلومتری شرق بابِل قرار داشت. دانیال در رویای خود به شوش می‌رود، اما ممکن است خودش در واقعیت در شوش نبوده است (ر.ک. رویای حزقیال: حزقیال در رویای خود به معبد اورشلیم برده می‌شود، در حالی که خودش به همراه مشایخ قوم در بابِل ساکن بود؛ حز ۸-۱۱).

۳:۸-۹ در طول تاریخ جهان، این تصویرسازی به وقوع پیوست. در حالت کلی، «قوچ» نماد امپراتوری هخامنشیان است. دو شاخ این قوچ تصویر مادها و پارس‌ها است که یکپارچه گشتند و سلسلهٔ هخامنشیان را تشکیل دادند. در آیهٔ ۴، به طور مختصر به تاریخچهٔ این امپراتوری اشاره می‌گردد: بنا بر پیشگویی اشعیا در صد و پنجاه سال قبل از آن (اش ۱:۴۵-۷)، این امپراتوری به فرمانروایی کوروش توانست از شرق تا غرب و از جنوب تا شمال را جزو قلمروی خود گرداند. آن شاخِ بلندتر نماد پارس‌ها است. «بز» (آیهٔ ۵) نماد امپراتوری یونان می‌باشد و شاخ عظیمش نماد اسکندر است که با سی و پنج هزار تن از سپاهیانش با چنان سرعتی پیش رفتند که در اینجا عنوان می‌شود حتی آن بز زمین را لمس نمی‌کرد. شاخِ شکسته نماد مرگ اسکندر است. آن چهار شاخِ نیز فرماندهانی هستند که پس از مرگ اسکندر فرمانروایی چهار ناحیهٔ قلمروی امپراتوری یونان را بر عهده گرفتند (ر.ک. ۶:۷). شاخ کوچک نیز نماد آنتیوخوس اِپیفانِس است که از میان سومین امپراتوری به ظهور می‌رسد تا در سال‌های ۱۷۵-۱۶۴ ق.م. بر منطقهٔ سوریه حکومت کند. او همان پادشاهی است که در آیات ۲۱:۱۱-۳۵ به او اشاره می‌گردد. اما در آیات ۸:۷، ۲۴-۲۶ «شاخ کوچک» به وضوح نماد دجال است. دلیل آنکه هر دو مورد با عنوان «شاخ کوچک» توصیف گشته‌اند این است که یکی تصویر، نماد، و پیش‌درآمد آن دیگری است. در فصل ۲:۱۱-۳۵، به جزییات بیشتری در این خصوص اشاره می‌گردد.

۹:۸ فخر زمین‌ها. یعنی سرزمین فلسطین (ر.ک. ۱۶:۱۱، ۴۱).

۱۰:۸ لشکر آسمان‌ها. در این زبان تصویر، برای توصیف ستم و جفایی که آنتیوخوس بر قوم یهود روا داشت از تصویر ستارگان استفاده شده است (ر.ک. پید ۳:۱۲؛ ۵:۱۵؛ ۱۷:۲۲؛ خُرو ۴۱:۱۲؛ تث ۱۰:۱). وقتی آنتیوخوس به قدرت رسید، به «ستارگان» (قوم یهود) ستم روا داشت.

۱۱:۸ سردار. علاوه بر بی‌حرمتی به معبد (ر.ک. کتاب اول مکابیون ۲۰:۱–۲۴، ۴۱–۵۰)، آنتیوخوس به مسیح هم کفر می‌گوید. حال آنکه، مسیح میزبان نهایی قربانی‌های قوم یهود است و مذبح و محراب از آنِ او است. در آیات بعد، مسیح «امیر امیران» نامیده می‌شود (آیهٔ ۲۵).

۱۳:۸ مقدس. در اینجا، فرشتگان منظورند.

۱۴:۸ دو هزار و سیصد شام و صبح. در این متن به زبان اصلی، در عبارت «دو هزار و سیصد شام و صبح» حرف ربط «و» وجود ندارد، در حالی که در کتاب پیدایش ۵:۱، حرف ربط «و» به کار رفته است: «شام بود و صبح بود، روزی اول.» حدود شش سال و نیم، دو بار در روز، صبح و شب، برّه‌ای قربانی می‌گردد (خُرو ۳۸:۲۹، ۳۹). این نبوت دقیقاً به مدت زمان جفای آنتیوخوس اشاره دارد: (از پانزدهم شهریور سال ۱۷۱ ق.م. تا چهارم دی سال ۱۶۵ ق.م.). پس از مرگ آنتیوخوس، یهودیان به مناسبت بازیابی معبد به رهبری جوداس مکابیوس، با برگزاری عید نورها یا عید هانوکاه، پاک گشتن مکان مقدسشان را جشن می‌گیرند.

۱۵:۸ شبیه مردی. از لحاظ زبان‌شناسی، واژهٔ «مرد» که به معنای «مرد نیرومند» است عنوانی برای جبراییل می‌باشد که به معنی «آن نیرومندِ خدا» می‌باشد. در این آیه از کتاب‌مقدس است که برای نخستین بار یک فرشته با نامی مشخص خطاب می‌گردد.

۱۶:۸ آواز آدمی. خدا با آوای انسانی سخن می‌گوید. **اولای.** رودخانه‌ای در شرق شهر شوش که از شهرهای ایران‌زمین است.

۱۷:۸ ترسان شده ... درافتادم. این‌چنین مدهوش شدن به هنگام ملاقاتی آسمانی امری کاملاً معمول بود (ر.ک. حز ۱؛ اش ۶؛ مکا ۱). **زمان آخر.** به احتمال بسیار، این عبارت در دو معنا تحقق می‌یابد. یک معنا «آخر» (ر.ک. آیهٔ ۱۹) «انتها» (آیات ۱۹، ۲۳) و «زمان معین» است (آیهٔ ۱۹) که به زمان مشخص در دورهٔ مشخصی از نبوت‌های تاریخی اشاره دارد. این زمانی است که به دورهٔ امپراتوری‌های نامبرده در این آیات، یعنی هخامنشیان (قوچ) و یونانیان (بز)، مربوط می‌باشد. در آن مقطع، قلمروی یونانیان به چهار ناحیه تقسیم شد (آیهٔ ۸). یکی از آن مناطق سوریه است که شخصی به نام سلوکوس بر آن حکمرانی می‌نمود (ر.ک. توضیح آیهٔ ۲۲) و به دست آنتیوخوس اِپیفانِس فتح گشت (سال‌های ۱۷۵–۱۶۴ ق.م.). آنتیوخوس که در اینجا با نماد «شاخ کوچک» از او نام برده می‌شود (ر.ک. آیهٔ ۹) به قوم اسراییل ستم روا می‌دارد (آیهٔ ۱۰) و در مقابل خدا می‌ایستد (آیهٔ ۱۱؛ ر.ک. توضیحات ۲۱:۱۱–۳۵). در معنای دوم، این «شاخ کوچک» در آیهٔ ۹ به دجال اشاره دارد که در زمان‌های آخر ظهور می‌کند و نبوت‌های مربوط به او در آخر زمان تحقق می‌یابند. اما آنتیوخوس تصویر و پیش‌درآمدی از دجال است که از بسیاری جنبه‌ها همانند دجال عمل می‌کند. حال آنکه، دجال با قدرتی بسیار بیشتر وارد صحنه می‌شود و در انتهای این عصر، دقیقاً پیش از بازگشت مسیح، اعمال خود را به انجام می‌رساند.

۲۱:۸ بز نر ... شاخ بزرگ. این سومین قدرتِ امت‌های جهان است، یعنی امپراتوری یونانیان، که به طور خاص به اسکندر کبیر اشاره می‌کند. او نخستین فرمانروای آن امپراتوری است که

پس از شکست هخامنشیان به قدرت می‌رسد (ر.ک. ۱۱:۳).

۲۲:۸ شکسته شدن و چهار. اسکندر در سال ۳۲۳ ق.م. در سی و سه سالگی از دنیا رفت و جانشینی برای خود به‌جا نگذاشت. از این‌رو، چهار تن از فرماندهان اسکندر، پس از بیست و دو سال نبرد، حکمرانی بر چهار ناحیه در قلمروی یونانیان را به عهده گرفتند: (۱) کاساندِر: حکمران مقدونیه؛ (۲) لوسیماخوس: حکمران تِراس و آسیای صغیر؛ (۳) سلوکوس: حکمران سوریه و بابِل؛ (۴) بَطلمیوس: حکمران مصر و عربستان. این چهار تن با عنوان «به سوی بادهای اربعه [چهار]» توصیف گشته‌اند (آیهٔ ۸). عبارت «نه از قوت او» حاکی از آن است که این چهار نفر نه از نسل اسکندر بودند و نه قدرتی همچون قدرت اسکندر داشتند.

۲۳:۸-۲۵ پادشاهی ... خواهد برخاست. تحقق این نبوت در آیندهٔ نزدیک به آنتیوخوس اشاره دارد که در تاریخ ظاهر می‌شود و به قوم اسراییل جفا می‌رساند (ر.ک. آیات ۹-۱۴). قدرت او تا سال ۱۶۴ ق.م. و «در آخرِ سلطنت ایشان» که همانا سلطنت بز نر در قلمروی سوریه می‌باشد ادامه می‌یابد. چند سال بعد، به سال ۱۴۶ ق.م.، روم بر یونان غلبه می‌کند و امپراتوری رومیان به قدرت می‌رسد. آنتیوخوس بر اثر جنون و به خاطر بیماری دل و اندرونش جان می‌دهد: «بدون دست، شکسته خواهد شد.» اما تحقق پیشگویی آیات ۲۳-۲۵ در خصوص آنتیوخوس نمادی از آن مصیبت نهایی در آخر زمان و ظهور دجال می‌باشد. از چنین منظری، پادشاهی که در اینجا از او نام برده می‌شود «شاخ کوچک» می‌باشد که در آیهٔ ۷:۷؛ ۹:۸ به آن اشاره می‌گردد، همان‌طور که اشاره‌ای است به آن پادشاه خودرأی در فصل ۱۱:۳۶-۴۵.

۲۵:۸ امیر امیران. (ر.ک. توضیح ۱۱:۸).

۲۶:۸ رویا را بر هم نِه. منظور این نیست که دانیال دهانش را ببندد و این کلام را مخفی نگاه دارد، چرا که او آنچه می‌بیند بیان می‌کند. منظور این است که این رویا را حقیقت بداند و آن را محفوظ نگاه دارد، حتی اگر سالیان سال تحقق نیابد.

ب. نبوت دربارهٔ هفتاد هفته (۹:۱-۲۷)

۱:۹ سال اول. (یعنی حدود سال ۵۳۹ ق.م.). **پادشاه شده بود.** این بدان معنا است که داریوش (یک لقب است، نه نام اصلی؛ ر.ک. توضیح ۳۱:۵) همان کوروش است که با اجازهٔ خدا پادشاه می‌گردد (ر.ک. مز ۷۵:۶، ۷). از آنجا که کوروش نخستین پادشاه سلسلهٔ هخامنشیان است، تاریخی که در این آیه بدان اشاره می‌شود به نخستین سال پس از مرگ بِلشَصَر مربوط می‌باشد که بابِل نیز سقوط می‌کند.

۲:۹ هفتاد سال. دانیال به هنگام مطالعهٔ «کُتب» (طومارهای عهدعتیق) متوجه سال‌های اسارت قوم اسراییل می‌گردد که ارمیا در فصل ۲۵:۱۱، ۱۲ و ۲۹:۱۰ از کتابش به آن دورهٔ هفتاد ساله اشاره نموده است. از آنجا که آن تاریخ در حال نزدیک شدن بود، دانیال دعا می‌کند خدا بار دیگر به جانبداری از قوم اسراییل وارد عمل شود. در کتاب دوم تواریخ ۳۶:۲۱ عنوان می‌گردد که آن هفتاد سال تبعید مقرر می‌گردد تا به آرامی سبّت جانی دوباره بخشد، چرا که قوم اسراییل آن رسم را سال‌های بسیار نادیده گرفته بودند (ر.ک. لاو ۲۵:۴، ۵؛ ۲۶:۳۴-۴۳).

۴:۹-۱۹ دعا کردم. این آیات از جنبه‌های گوناگون رهنمودهای پرباری در خصوص دعا ارائه می‌دهند. دعای راستین این‌گونه می‌باشد: (۱) بر مبنای کلام خدا است (آیهٔ ۲)؛ (۲) با شور و شوق و خودانکاری همراه است (آیهٔ ۳)؛ (۳) کسی

که دعا می‌کند، بدون هیچ‌گونه غروری، خودش را با قوم خدا یکی می‌داند (آیهٔ ۵)؛ (۴) یکی از نقاط قوتش اعتراف نمودن به گناه است (آیات ۵–۱۵)؛ (۵) به شخصیت خدا وابسته است (آیات ۴، ۷، ۹، ۱۵)؛ (۶) بر جلال خدا متمرکز است (آیات ۱۶–۱۹).

۱۱:۹ لعنت. این لعنت به آن داوری اشاره دارد که خدا به سبب نااطاعتی قوم اسراییل در سرزمینشان، بنا بر وعده‌اش، بر آنها نازل نمود (لاو ۲۶:۲۱–۴۲؛ تث ۲۸:۱۵–۶۸). این لعنت نقطهٔ مقابلِ برکت‌هایی است که در نتیجهٔ ایمان و اطاعت سرازیر می‌گردند (لاو ۲۶:۳–۲۰؛ تث ۲۸:۱–۱۴). خدا وعده می‌دهد اگر قوم اسراییل به گناهش اعتراف کند، حتی، در میانهٔ داوری، دوباره آنها را برکت می‌دهد (لاو ۲۶:۴۰–۴۲).

۱۶:۹ دانیال برای بازیابی قومش از سه جنبه دعا می‌کند. در واقع، او از خدا می‌خواهد (۱) به «شهر خود» (آیات ۱۶، ۱۸)؛ (۲) به «مَقدس [قدس] خود» (آیهٔ ۱۷)؛ (۳) به «قوم خود» (آیهٔ ۱۹) رحم کند. خدا هر سه مورد را اجابت می‌نماید (آیهٔ ۲۴).

۲۱:۹ آن مرد، جبراییل. این فرشته از آن جهت «مرد» نامیده می‌شود که در کالبد یک مرد ظاهر شد (۱۶:۸). در آیات ۱۰:۱۳، ۲۱؛ ۱۲:۱ نیز به فرشتهٔ میکاییل اشاره می‌گردد. **هدیهٔ شام.** این دومین برّه از دو برّه‌ای است که در یک روز جهت قربانی شدن تقدیم می‌گشت (ر.ک. توضیح ۱۴:۸). این برّه ساعت سه بعد از ظهر، که وقت معمول برای دعا بود، تقدیم می‌شد (عز ۹:۵).

۲۴:۹–۲۶ هفتاد هفته ... از ... تا. این هفتاد هفته شامل هفته‌هایی است که از شمارش سال‌ها به دست می‌آید، در حالی که حساب هفته‌هایی که از شمارش روزها به دست می‌آید به شکل دیگری توصیف می‌گردد (۱۰:۲، ۳). این زمان به حکم اردشیر برای بازسازی معبد در سال ۴۴۵ ق.م. (نح ۲:۱–۸) تا پادشاهی مسیح اشاره دارد. تصویر کلی بدین شرح می‌باشد: (۱) هفت هفته یا چهل و نه سال، احتمالاً، به پایان مأموریت نحمیا برای بازسازی «کوچه‌ها و حصار» اشاره دارد و همچنین به پایان خدمت ملاکی و خاتمهٔ عهدعتیق؛ (۲) شصت و دو هفته یا چهارصد و سی و چهار سال که در کل چهارصد و هشتاد و سه سال تا به دنیا آمدن مسیح موعود فاصله است. این نبوت در ورود پیروزمندانهٔ مسیح در نهم ماه نیسان، به سال ۳۰ میلادی، تحقق می‌یابد (ر.ک. مت ۲۱:۱–۹). مسیح موعود «منقطع [قطع] خواهد گردید» (عبارتی متداول در اشاره به مرگ)؛ (۳) هفت سال آخر یا هفتادمین هفتهٔ زمان دجال (ر.ک. آیهٔ ۲۷). رومیان، که دجال از میان آنها ظهور می‌کند، در سال هفتاد میلادی، شهر اورشلیم و معبدش را ویران می‌کنند.

۲۴:۹ این نبوتِ بسیار یکپارچه و کاملاً دقیق، که اجابت دعای دانیال است، به سرنوشت قوم اسراییل در آیندهٔ بسیار دور، در آخر زمان، اشاره دارد. خدا وعده می‌دهد این نبوت از سه جنبه به انجام می‌رسد. جنبهٔ اول مربوط به گناه است: (۱) **تقصیرهای آنها تمام شود.** منظور این است که گناه و به ویژه گناه اسراییل در آن مسیر طولانیِ

واژهٔ کلیدی

اعتراف: (۴:۹) – م.ت. «افکندن» یا «ترک کردن.» در زبان عبری، این واژه بیانگر ترک نمودن گناه است و تصدیق اینکه از احکام خدا سرپیچی شده است (نح ۱:۶، ۹:۲؛ مز ۳۲:۳؛ امث ۲۸:۱۳). اعتراف نمودن حاکی از آن است که به سبب عظمت خدا شکرگزارش باشیم (۱ پاد ۸:۳۳، ۳۵). اعتراف به گناه یک شکرگزاری است، چرا که فیض و نیکوییِ بخشش خدا را تصدیق می‌کند (۲ توا ۳۰:۲۲).

ارتداد و سرکشی که در آیهٔ ۱۱ نیز به آن اشاره می‌گردد بازداشته شود؛ (۲) **گناهان آنها به انجام رسد.** منظور این است که گناه یکبار برای همیشه داوری شود (ر.ک. عبر ۲۶:۹)؛ (۳) **کفاره به جهت عصیان کرده شود.** منظور تدارک برای آمرزش گناه است که با کفارهٔ خون مسیح مصلوب که «منقطع [قطع] خواهد گردید» (آیهٔ ۲۶) به انجام می‌رسد و به دو جنبهٔ نامبرده دیگر نیز رسیدگی خواهد کرد (ر.ک. «چشمه» در کتاب زکریا ۱:۱۳).

دومین نکته این است که به انجام رسیدن این نبوت‌ها با برقراری عدالت همراه است: (۱) **عدالت ... آورده شود.** اشاره به عدالت جاودانهٔ قوم دانیال در زمانی است که آنها پس از قرن‌ها ارتداد از پایه و اساس متحول و دگرگون می‌شوند؛ (۲) **مختوم [خاتمه] گردد.** یعنی به مکاشفهٔ دیگری احتیاج نیست و خدا این نبوت‌ها را با برکت دادن به ملت اسراییل به تحقق خواهد رساند؛ (۳) **قدس‌الاقداس مسح شود.** به تقدیس مکانِ قدس در معبد آینده اشاره دارد که در دوران سلطنت هزارسالهٔ مسیح عبادتگاه همگان خواهد بود (ر.ک. حز ۴۰–۴۸). بدیهی است که در اینجا پایان قدرت امت‌ها و دوران حکومت دجال، پیش از بازگشت مسیح، منظور است. خلاصهٔ مطالب نامبرده این است که تحقق سه نبوتِ نخست در زمانی که مسیح به این دنیا قدم نهاد آغاز گشتند و با بازگشت مسیح به طور کامل به انجام خواهند رسید. سه نبوت بعدی نیز به هنگام بازگشت مسیح تکمیل خواهند گشت.

۲۷:۹ به یقین، این آیه به آخر زمان و داوری جهان به هنگام بازگشت مسیح اشاره دارد، چرا که هفت سال پس از مرگ مسیح نیز هنوز آن عدالت مورد نظر برقرار نبود. علاوه بر این، ویرانی اورشلیم با این هفت سال همخوانی ندارد (اورشلیم سی و هفت سال پس از مرگ مسیح ویران شد). زمان نامبرده در این آیه به یک دوران هفت‌ساله در آینده اشاره می‌کند، دورانی که با داوری نهایی گناه و سلطنت عادلانهٔ مسیح، یعنی بازگشت مسیح و برقراری ملکوتش، پایان می‌یابد. این هفت سال به هفتادمین هفته‌ای که دانیال از آن نام می‌برد اشاره دارد. **استوار خواهد ساخت.** او آخرین فرمانروایی است که از وی نام برده می‌شود (آیهٔ ۲۶). او رهبر قلمروی رومیان است (ر.ک. ۲ توا ۷). او دجال است که در روزهای آخر ظهور می‌کند. زمان این آیه به آن دوران مصیبت عظیم در آینده مربوط است: «یک هفته،» یعنی آن هفت سال در آیهٔ ۲۴. دجال عهدی را برای هفت سال استوار خواهد کرد (م.ت. «عامل اجرای آن خواهد بود»). او با اسراییل پیمان می‌بندد، که در واقع پیمانی کوتاه‌مدت خواهد بود. رهبر این عهد و پیمان همان «شاخ کوچک» است (۷:۷، ۸، ۲۰، ۲۱، ۲۴–۲۶) و همان رهبر پلیدی است که در نبوت‌های عهدجدید به او اشاره می‌گردد (مر ۱۴:۱۳؛ ۲ تسا ۳:۲–۱۰؛ مکا ۱:۱۳–۱۰). این نکته که دجال در آینده، پس از تولد مسیح و آمدنش به این جهان، ظهور خواهد کرد از اینجا مشخص است: (۱) انجیل متی ۱۵:۲۴؛ (۲) زمان‌هایی که به آنها اشاره می‌شود با هم همخوانی دارند (۲۵:۷؛ مکا ۲:۱۱، ۳؛ ۱۴:۱۲؛ ۵:۱۳)؛ (۳) پایان جهان، که تا بازگشت مسیح به طول می‌انجامد، با طول زمانی که در کتاب دانیال و کتاب مکاشفه به آن اشاره می‌گردد تناسب دارد (۳۵:۲، ۴۵؛ ۱۵:۷ به بعد؛ ۱:۱۲–۳؛ مکا ۲:۱۱؛ ۱۴:۱۲؛ ۵:۱۳). **نصف آن هفته.** این نیمهٔ هفتادمین هفته است، یعنی آن هفت سال که به بازگشت مسیح ختم می‌شود. دجال عهد خود را با اسراییل زیر پا می‌گذارد (آیهٔ ۲۷) و نظام قربانی‌های گذشته را بنا می‌کند.

پیشگویی سه سال و نیم باقیمانده از آن دوران که به دوران مصیبت عظیم معروف است با سایر آیات کتاب‌مقدس همخوانی دارد (۲۵:۷؛ مکا ۲:۱۱، ۳؛ ۱۴:۱۲؛ ۵:۱۳؛ مت ۲۱:۲۴). در این دوران، غضب خدا شدت می‌یابد. **بر کنگرهٔ رجاسات، خراب‌کننده‌ای خواهد آمد.** دجال در آیین پرستش یهودیان نجسی و ناپاکی به بار می‌آورد. این بی‌حرمتی باعث ویرانی یا نابودی امور مقدس یهودیان می‌گردد، یعنی معبد مقدس آنها و حرمت حضور خدا در آنجا (ر.ک. ۱ پاد ۳:۹؛ ۲ تسا ۴:۲). در خطابهٔ کوه زیتون (مت ۱۵:۲۴)، عیسی مسیح دقیقاً به این متن اشاره می‌کند (ر.ک. توضیح ۳۱:۱۱). **النهایت [سرانجام].** خدا اجازه می‌دهد در دوران جفای دجال این مصیبت عظیم واقع گردد. آن‌گاه، با داوری نمودن گناه و گناهکاران در سرزمین اسراییل و در کل جهان (۷:۱۲)، سرانجام خداوند پیروز خواهد گشت (ر.ک. ار ۳۱:۲۵). این داوری شامل حال دجال (۴۵:۱۱؛ مکا ۲۰:۱۹) و همهٔ کسانی که سزاوار داوری هستند خواهد شد (۲۴:۹؛ مت ۴۱:۱۳–۴۳).

ج. نبوت دربارهٔ سرافکندگی و سرافرازی اسراییل (۱:۱۰–۱۳:۱۲)

۱:۱۰ سال سوم. (یعنی حدود سال ۵۳۶ ق.م.). از زمان نخستین حکم برای بازگشت قوم اسراییل به سرزمینشان دو سال گذشته است (ر.ک. عز ۱:۱–۱:۲؛ ۶۴:۲–۱:۳).

۶:۱۰ جسد او مثل زِبَرجد. آن پیام‌آوری که دانیال در رویایش مشاهده می‌نماید (آیات ۱، ۷) فرشتهٔ میکاییل نیست که به او کمک کرده بود (آیهٔ ۱۳). شرح و توصیف چنین جلال و شکوهی موجب شده است برخی او را مسیح در پیش از جسم گشتن تصور کنند (ر.ک. یوش ۱۳:۵–۱۵؛ ۲:۶؛ داور ۱۱:۶–۲۳). برخی خصوصیات میکاییل با مسیح همخوانی دارند (مکا ۱۳:۱، ۱۴)، همان‌گونه که واکنش دانیال شبیه واکنش یوحنا است (مکا ۱۷:۱).

۱۰:۱۰ دستی مرا لمس نمود. به احتمال بسیار، این دست جبراییل است که مکاشفه‌های دیگر را نیز برای دانیال تعبیر می‌نماید (ر.ک. ۱۶:۸) و همانند فصل ۲۰:۹–۲۳ از محبوب بودن دانیال می‌گوید.

۱۲:۱۰ سخنان تو مستجاب گردید. این یک تشویق و دلگرمی عالی از جانب خدا است که به دعا گوش می‌سپارد و برای اجابت آن دست به کار می‌شود (ر.ک. ۲۰:۹–۲۷).

۱۳:۱۰ رییس مملکت فارس. دلیل آن سه هفته تأخیر این است که فرشته‌ای پلید در نبرد آسمانی با جبراییل در جنگ بود (ر.ک. مکا ۱۲:۱۶–۱۴). این فرشته به طور خاص به وسیلهٔ قدرت پلید حاکم بر ایران‌زمین مأمور شده بود مانع از کار خدا شود. این آیه به ما می‌گوید که شیطان در نبرد آسمانی مشغول به کار است تا مردمان و ملت‌ها را به ضد خدا و قوم خدا بشوراند (ر.ک. افس ۱۰:۶ به بعد). **میکاییل.** او ارشد فرشتگان آسمان است (ر.ک. ۲۱:۱۰؛ ۱:۱۲؛ یهو ۹؛ مکا ۷:۱۲). میکاییل وارد عمل می‌شود تا به دانیال اطمینان بخشد که یهودیان آزاد هستند به سرزمینشان بازگردند.

۱۴:۱۰ ایام طویل [روزهای بسیار]. اشاره‌ای است به طرح آیندهٔ خدا برای قومش، طرحی که از زمان دانیال تا ظهور دجال به طول می‌انجامد.

۱۹:۱۰ تقویت یافتم. این سومین بار است که ضربهٔ روحی و از پا درآورندهٔ ناشی از حضور الهی و مکاشفهٔ الهی نشان داده می‌شود (آیات ۱۰، ۱۶).

۲۰:۱۰ رییس یونان. فرشته‌ای پلید که برای امپراتوری یونان در نبرد بود.

۲۱:۱۰ کتاب حق. یعنی نقشهٔ خدا برای خلقتش و طرح راستین او برای انسان‌ها و امت‌ها که فقط خدا می‌تواند آن را بنا بر صلاحدید و اراده‌اش مکشوف گرداند (۲:۱۱؛ اش ۹:۴۶-۱۱). **غیر از ... میکاییل.** این فرشته به همراه میکاییل مقرر شده بودند تا با دیوهای حاکم بر ایران‌زمین و یونان نبرد کنند. در واقع، این ساختار آسمانی مکشوف‌گر ساختاری است که در تاریخ جهان عملی خواهد گشت (۲:۱۱-۳۵).

۱:۱۱ سال اول. یعنی حدود سال ۵۳۹ ق.م. (ر.ک. ۱:۶ به بعد؛ ۱:۹). **داریوش مادی.** (ر.ک. توضیح ۳۱:۵). **ایستاده بودم تا او را ... قوت دهم.** پیام‌آور نامبرده در آیهٔ ۱۰: ۱۰ به بعد باز هم از قوت بخشیدن به میکاییل سخن می‌گوید (با وجودی که میکاییل در نبرد با دیوها در آیهٔ ۲۱:۱۰ او را قوت بخشیده بود) و بر حکم داریوش مبنی بر بازگشت قوم اسراییل به سرزمینشان مُهر تأیید می‌زند (ر.ک. ۳۱:۵).

۲:۱۱-۴۵ همانند شرح آیات ۳:۸-۲۶، این نبوت نیز از تاریخچهٔ کشمکش روحانی در اسراییل (۲:۱۱-۳۵) به دوران مصیبت عظیم در آینده گذر می‌کند (آیات ۳۶-۴۲) و به زمانی می‌رسد که میکاییل مددکار قوم اسراییل خواهد بود (۱:۱۲). جزییات این بخش از تاریخ چنان دقیق و مو به مو است و آن‌چنان به تأیید تاریخ رسیده است که حتی منتقدان بی‌ایمان، بدون اینکه شواهد و مدارکی در دست داشته باشند، اصرار دارند که این آیات چهارصد سال پس از دانیال نوشته شده‌اند. با این اصرار، آنها نبی این نبوت را یک فریبکار معرفی می‌کنند. در اصل، این نبوت از زمانهٔ دانیال گذر می‌کند و آن دجال نهایی را در نظر دارد.

۲:۱۱-۳۵ این بخش به امپراتوری ایران‌زمین و

میکاییل، ارشد فرشتگان

۱. به فرشته‌ای که در ردهٔ پایین‌تری قرار دارد یاری می‌رساند تا دعای دانیال را اجابت نماید (دان ۱۳:۱۰، ۲۱)
۲. در آن دوران مصیبت عظیم، برای اسراییل می‌ایستد (دان ۱:۱۲)
۳. بر سر جسد موسی با شیطان مشاجره می‌کند (یهو ۹)
۴. در آسمان، با شیطان می‌جنگد (مکا ۷:۱۲)

حکومت یونانیان به رهبری آنتیوخوس اِپیفانِس می‌پردازد.

۲:۱۱ سه پادشاه ... چهارمین. در امپراتوری ایران‌زمین، پس از کوروش (۱:۱۰) سه نفر دیگر زمام حکومت را در دست گرفتند: (۱) کمبوجیه (حدود سال‌های ۵۳۰-۵۲۲ ق.م.)؛ (۲) بردیا (حدود سال ۵۲۲ ق.م.)؛ (۳) داریوش یکم، پسر ویشتاسپ (حدود سال‌های ۵۲۲-۴۸۶ ق.م.). چهارمین پادشاه خشایار یکم است که در کتاب اِستر «اَخشْوِروش» نامیده می‌شود (سال‌های ۴۸۶-۴۶۵ ق.م.). از پادشاهان پس از خشایار نامی موجود نیست. شاید دلیلش این است که خشایار در لشکرکشی بر یونانیان شکست خورد (سال‌های ۴۸۱-۴۷۹ ق.م.) و این آغازی برای پایان امپراتوری هخامنشیان بود که در واقع حدود سال ۳۳۱ ق.م. مغلوب اسکندر کبیر گشت.

۳:۱۱ پادشاهی جبّار [نیرومند]. یعنی اسکندر کبیر (ر.ک. ۵:۸).

۴:۱۱ پس از مرگ اسکندر (حدود سال ۳۲۳ ق.م.)، چهار نفر که از تبار او نبودند اختیار امور را در نواحی مختلف امپراتوری گستردهٔ اسکندر در دست گرفتند (ر.ک. توضیحات ۶:۷؛ ۳:۸-۹). در آیهٔ ۵ به بعد، بر پادشاه جنوب (مصر) و پادشاه شمال (سوریه) تأکید می‌شود. با گذشت زمان،

سایر رهبران به قدرت می‌رسند و در سرزمین فلسطین و حتی خارج از مرزهای فلسطین حکمرانی می‌کنند.

۵:۱۱، ۶ پادشاه جنوب ... پادشاه شمال. پادشاه جنوب نمودار بَطلمیوسیان است. در آیهٔ ۵ به بعد، این فرمانروایان مصر اغلب با پادشاه شمال، یعنی سلوکیان، فرمانروایان سوریه، مقایسه می‌گردند (آیهٔ ۶). سرزمین فلسطین از نفوذ شمال و جنوب در امان نبود. به همین دلیل است که جبراییل در این آیات تا این اندازه برای این سرزمین دغدغه دارد. آیات ۵–۲۰ به توصیف دویست سال بعد و جنگ میان این قدرت‌های مرزی می‌پردازد.

۶:۱۱ همدستان. بِرنیس، دختر بَطلمیوس دوم، پادشاه مصر (سال‌های ۲۸۵–۲۴۶ ق.م.)، با پادشاه سوریه، آنتیوخوس دوم تئوس، ازدواج کرد (سال‌های ۲۶۱–۲۴۶ ق.م.). بخش دوم این آیه حاکی از آن است که آنها امیدوار بودند با این پیوند ازدواج به اتحاد و همبستگی سیاسی دست یابند. آنتیوخوس همسر خود را طلاق داد تا با بِرنیس ازدواج کند. بعدها، همسر مطلقهٔ او بِرنیس و پسر خُردسالش و حتی آنتیوخوس را با نوشاندن زهر به قتل رساند. سپس پسر خودش، سلوکوس دوم، ملقب به کالینیکوس، را بر تخت سلطنت نشاند.

۷:۱۱ رَمونه‌های [جوانه‌های] ریشه‌هایش. برادر بِرنیس جانشین پدرش می‌شود. نام او بَطلمیوس سوم، ملقب به یورجیتوسِ مصر، بود (سال‌های ۲۴۶–۲۲۲ ق.م.). او سوریه را شکست می‌دهد و خزانهٔ عظیم آنها را چپاول می‌کند (آیهٔ ۸).

۹:۱۱ داخل شده. حدود سال ۲۴۰ ق.م.، کالینیکوس، پادشاه سوریه، به مصر حمله می‌کند، اما مجبور می‌شود عقب‌نشینی کند.

۱۰:۱۱ پسرانش. بنا بر توصیف آیات ۱۱–۳۵، پسران سلوکوس (جانشینانش) به جنگ با مصر ادامه می‌دهند.

۱۱:۱۱ پادشاه جنوب. بَطلمیوس چهارم، ملقب به فیلوپاتور (سال‌های ۲۲۲–۲۰۳ ق.م.)، سپاهیان سوریه را به فرماندهی آنتیوخوس سوم، ملقب به کبیر، با خاک یکسان می‌کند (سال‌های ۲۲۳–۱۸۷ ق.م.). اما عمرِ فرصت طلایی مصر کوتاه است (آیهٔ ۱۲).

۱۳:۱۱–۱۶ پادشاه شمال. سیزده سال پس از آنکه آنتیوخوس همراه با ارتشی عظیم به قدرت بازمی‌گردد، پس از چندین یورش به مصر، سرزمین فلسطین («فخر زمین‌ها») را تا جنوب غزّه تسخیر می‌کند.

۱۴:۱۱ ستم‌کیشان قوم تو. یهودیان غیور خواهان استقلال سرزمینشان از تسلط مصر بودند، اما قیام ایشان با شکست روبه‌رو گشت.

۱۶:۱۱ آن کسی که به ضد وی می‌آید. آنتیوخوس سوم، ملقب به کبیر، مدتی طولانی بر اسراییل تسلط می‌یابد. **فخر زمین‌ها.** یعنی سرزمین فلسطین (ر.ک. ۹:۸).

۱۷:۱۱ دختر ... خواهد داد. آنتیوخوس از جانب روم (چهارمین امپراتوری، ۴۰:۲؛ ۷:۷) در تنگنا قرار می‌گیرد تا با مصر صلح نماید. به این منظور دخترش، کلئوپاترا، همسر بَطلمیوس پنجم، معروف به اِپیفانِس، می‌گردد (حدود سال ۱۹۲ ق.م.). پادشاه سوریه امیدوار بود دخترش با جاسوسی نمودن وسیله‌ای برای نابودی یا ضعیف شدن قدرت مصر گردد. اما، به جای کمک به پدرش، کلئوپاترا از همسر مصری‌اش جانبداری نمود.

۱۸:۱۱ سرداری. آنتیوخوس عزم کرده بود یونان و سرزمین‌های کرانهٔ دریای مدیترانه را تسخیر کند. اما این هدف وی با مخالفت رومیان روبه‌رو گشت. به همین سبب، لوسیوس اِسکیپیو آسیاتیکوس، سردار رومی، حملهٔ سوریه را بی‌پاسخ نگذاشت و با شکستِ جانانهٔ سوریه بر آنها پیروز گشت (حدود سال‌های ۱۹۱–۱۹۰ ق.م.).

۱۹:۱۱ افتاده. پس از آن شکست، آنتیوخوس به سرزمین خود بازمی‌گردد و به اجبار رومیان ناگزیر می‌شود قلمروی حکومت خود را واگذار کند تا بتواند خسارت‌های آن نبرد را جبران نماید. گویا، یک شب، هنگامی که قصد غارت یکی از معبدهای ایرانیان در منطقهٔ عیلام را داشته است (تا پولی به دست آورد که بتواند تاوانی را که رومیان از او مطالبه کرده بودند بپردازد)، به دست نگهبانان معبد کشته می‌شود.

۲۰:۱۱ عاملی. روم، که قدرتش روزافزون بود، از سلوکوس چهارم، ملقب به فیلوپاتور، باج می‌خواهد. سلوکوس نیز برای پرداخت آن مبلغ ملت خود را مجبور می‌کند مالیات‌های سنگین بپردازند. اما چندی نمی‌گذرد که سلوکوس مسموم می‌شود و از دنیا می‌رود. به احتمال بسیار، عبارت «جلال سلطنت» به اسراییل و معبد باشکوهش اشاره دارد (ر.ک. توضیح ۱۶:۱۱؛ «فخر سرزمین‌ها»).

۲۱:۱۱ حقیری. بنا بر آیات ۲۱–۳۵، ستمگرترین پادشاه شمال یکی از سلوکیان بود، یعنی یک ستمگر اهل سوریه، به نام آنتیوخوس چهارم، ملقب به اِپیفانِس، که به اسراییل جفا رساند (ر.ک. ۹:۸–۱۴، ۲۳–۲۵). او زمانی بر تخت سلطنت تکیه زد که برادرش، سلوکوس، به قتل رسید. در حالی که رسم بر این بود که پس از مرگ پادشاه پسرش جانشین او گردد، پسر پادشاه، دیمیتریوس یکم، ملقب به سوتر، در روم گروگان گرفته می‌شود. آنتیوخوس نیز از این فرصت استفاده می‌کند و قدرت را در سوریه به دست می‌گیرد.

۲۲:۱۱ رُفته. نیروهای مهاجم آنتیوخوس، مانند سیلی خروشان، سپاهیان مصر را از میان برداشتند (در خصوص حملهٔ بی‌امان سپاهیان: ر.ک. «سیلاب»؛ ۲۶:۹). به درخواست آنتیوخوس، «رییس عهدِ» اسراییل، اُنیاس سوم، به دست برادرش، مِنِلائوس، به قتل می‌رسد (سال ۱۷۱ ق.م.).

۲۳:۱۱ همدستان. همزمان با کشمکشی که در مصر برای رسیدن به تاج و تخت وجود داشت، آنتیوخوس به خاطر بَطلمیوس هفتم، ملقب به اورگِتِس دوم (او آن رهبر نامبرده در آیهٔ ۷ نمی‌باشد)، با بَطلمیوس ششم، ملقب به فیلومتور، دست دوستی می‌دهد. با ایجاد این همبستگی، آنتیوخوس دسیسه می‌چیند تا به قدرت بیشتری در مصر دست یابد. او با قوایی اندک می‌تواند شهر موف و بقیهٔ خاک مصر را تا اسکندریه تسخیر کند.

۲۴:۱۱ وارد شده. آنتیوخوس در لباس صلح و دوستی دسیسه می‌چیند تا بتواند غنی‌ترین سرزمین‌های مصریان را چپاول کند. او با گشاده‌دستی هدیه می‌دهد (احتمالاً، از غنیمت‌های جنگی) تا بتواند حمایت دیگران را به خود جلب کند. **به ضد شهرهای حصاردار تدبیرها خواهد نمود.** آنتیوخوس قصد داشت با حیله و نیرنگ بر مصر غلبه یابد.

۲۵:۱۱ قوت ... خود ... به ضد ... جنوب. آنتیوخوس به فیلومتور که به دشمنش تبدیل شده بود حمله می‌کند. فیلومتور به سبب خیانت حامیان مورد اعتمادش شکست می‌خورد (آیهٔ ۲۶) و به دست آنتیوخوس اسیر می‌گردد.

۲۶:۱۱ آنانی که خوراک او را می‌خورند. آن مشاوران خیانتکار، که فیلومتور به آنها خوراک داده بود، باعث می‌شوند او به سوریه حمله کند تا از سقوط خود جلوگیری نماید. اما این حمله نتیجه‌ای جز مرگ خودش و سپاهیانش به همراه ندارد.

۲۷:۱۱ دروغ خواهند گفت. آنتیوخوس وانمود می‌کند که قصد دارد به بَطلمیوس فیلومتور کمک کند تا دوباره بر تخت سلطنت مصر تکیه زند،

تختی که به دست بَطلمیوس اورگِتِس تصاحب شده بود. هر دو پادشاه به هم دروغ می‌گویند و آنتیوخوس فیلومتور را در شهر موف به پادشاهی برمی‌گزینند، در حالی که اورگِتِس در اسکندریه بر تخت سلطنت تکیه زده است. چندی نمی‌گذرد که این دو پادشاه مصری توافق می‌کنند در کنار هم زمام حکومت را به دست گیرند و سوریه را سرکوب کنند.

۲۸:۱۱ به ضد عهد مقدس. به گفتهٔ متون خارج از کتاب‌مقدس، آنتیوخوس، با اموال بسیار، مسیر شمال را از اسراییل تا سوریه پیش می‌گیرد و شورشی به پا می‌کند. او به معبد اورشلیم یورش می‌برد، به نظام قربانی‌ها بی‌حرمتی می‌کند، هشتاد هزار تن را به قتل می‌رساند، چهل هزار تن را به اسارت می‌گیرد، چهل هزار تن را به بردگی می‌فروشد، و صدای یهودیان را خاموش می‌کند تا کاهن برگزیدهٔ خودش، مِنِلائوس، را منصوب کند.

۲۹:۱۱ به زمین جنوب. آنتیوخوس برای سومین بار به مصر حمله می‌کند و با آن دو پادشاه مصر که همزمان بر تخت سلطنت تکیه زده بودند مبارزه می‌نماید (حدود سال ۱۶۸ ق.م.). با این حال، نسبت به گذشته، به کامیابی‌های کمتری دست می‌یابد.

۳۰:۱۱ کشتی‌ها ... به ضد او خواهند آمد. ناوگانی متعلق به رومیان که از قبرس می‌آمد به مصر ملحق می‌شود و در مقابل حملهٔ آنتیوخوس می‌ایستد. آنتیوخوس، که در نبرد با رومیان مغلوب گشته بود، مصر را ترک می‌کند و در مسیر بازگشت خود همهٔ خشم و غضبش را بر اسراییلیان فرود می‌آورد. با وجود سیاست‌های سوریه و سازش شماری از یهودیان، او با عهد موسی که خدا بنا گذاشته بود و شماری از یهودیان به آن عهد پایبند بودند ضدیت نشان می‌دهد. همان‌طور که متون خارج از کتاب‌مقدس تصدیق می‌کنند، آنتیوخوس به مرتدان یهودی («آنانی که عهد مقدس را ترک می‌کنند») روی خوش نشان می‌دهد و به آنها نظر لطف دارد.

۳۱:۱۱ مَقدس [قدس] ... را نجس خواهند نمود. سربازان آنتیوخوس، که بدون شک با مرتدان یهودی همکاری داشتند، معبد را محاصره می‌کنند و مانع از هر گونه مراسم عبادت می‌شوند. در همین حال، شماری نیز در روز سبّت به شهر یورش می‌برند و مردان و زنان و کودکان را به قتل می‌رسانند. سربازان به معبد اسراییل بی‌حرمتی می‌کنند و انجام آیین ختنه و قربانی‌های روزانه را ممنوع می‌گردانند (کتاب اول مکابیون ۴۴:۱–۵۴). سپس خوکی را بر مذبح قربانی می‌کنند. آن سربازان سوریه‌ای در ماه کیسلو (۲۴ آذر سال ۱۶۷ ق.م.) حتی به افتخار یکی از خدایانشان، به نام زئوس، مجسمه‌ای را از آن بت بنا می‌سازند. یهودیان این واقعه را «رجاست ویرانی» نامیدند، یعنی بی‌محتوا کردن یا بی‌حرمت کردن آیین پرستش یهودیان. **رجاست ویرانی.** بنا بر توصیف کتاب اول مکابیون ۴۴:۱–۵۴، سربازان آنتیوخوس با پاشیدن آبگوشت خوک بر مذبح و ممنوع کردن آیین قربانی‌های روزانه سبب بی‌حرمتی به معبد خدا شدند (ر.ک. توضیح ۱۴:۸). هم دانیال و هم عیسی مسیح خاطرنشان می‌سازند که این عمل زشت و ناپسند صرفاً پیش‌درآمدی از آن فاجعهٔ نجس و ناپاک نمودن معبد است که بعدها به دست دجال صورت خواهد گرفت (۲۷:۹؛ مت ۱۵:۲۴).

۳۲:۱۱–۳۴ آنانی را که ... شرارت می‌ورزند. شماری از یهودیان (ر.ک. آیهٔ ۳۰) به جانبداری از آنتیوخوس در دام چاپلوسی گرفتار شده و گمراه و فاسد گشته بودند (ر.ک. کتاب اول مکابیون ۱۱:۱–۱۵).

۳۲:۱۱ آنانی که خدای خویش را می‌شناسند. یهودیانی که به خدا وفادار ماندند (معروف به حَشمونیان) با اعتقاد راسخ ایستادگی نمودند و ترجیح دادند جان خود را از دست بدهند تا اینکه سازش کنند (آیهٔ ۳۳؛ ر.ک. کتاب اول مکابیون ۶۲:۱، ۶۳). جوداس مکابیوس به کمک دولت روم انقلابی برپا نمود که به پیروزی ختم گشت.

۳۳:۱۱ بسیاری را تعلیم خواهند داد. یهودیان فهیم، یعنی کسانی که حقیقت را می‌شناختند و آن را باور داشتند، در حالی که خودشان از ظلم و جفا در امان نبودند، دیگران را از کلام خدا تعلیم می‌دادند.

۳۴:۱۱ نصرت کمی. بسیاری لغزیدند و یهودیانِ متعهد تنها ماندند (از چشم‌انداز انسانی). عده‌ای هم تظاهر به وفاداری کردند تا مبادا آن بقیهٔ وفادار کسانی را که مرتد بودند سرزنش نمایند.

۳۵:۱۱ طاهر ... بشوند. شماری از حکیمان که به خدا وفادار مانده بودند (ایمانداران راستین، ۱۲:۳) شهید گشتند. دلیل چنین رنج و زحمتی این بود که ایشان تقدیس گردند. این روند آزار و جفا تا «آخر» که خدا مقرر نموده است، تا بازگشت مسیح، ادامه خواهد داشت. واژهٔ «آخر» در این آیه مقدمه‌ای است برای آیهٔ ۳۶ و برای آن دوران مصیبت عظیم در آخر زمان و به قدرت رسیدن دجال که آنتیوخوس پیش‌درآمد او بود. **وقت آخر ... زمان معین.** این دو اصطلاح، که گویای زمان‌های آخر هستند، به آیندهٔ دوردست می‌نگرند، از هزاران سال در تاریخ و از آنتیوخوس گذر می‌کنند و به سختی‌هایی مشابه دوران آنتیوخوس می‌رسند، به زمانی که پادشاهی خودکامه همانند آنتیوخوس حکمرانی خواهد کرد (آیات ۳۶–۴۵). آن پادشاه خودکامه «شاخ کوچک،» یعنی دجال، است (۷:۷، ۸، ۲۰، ۲۱، ۲۴–۲۶) که همان جفاگر نامبرده در آیهٔ ۲۷:۹ می‌باشد (ر.ک. توضیح آن آیه).

۳۶:۱۱–۴۵ این آیه‌ها حاوی مقاصد خدا و نبوت‌هایی هستند که در آینده تحقق می‌یابند. آیات نامبرده چکیده‌ای از جزییات هفتادمین هفتهٔ نامبرده در کتاب دانیال را شرح می‌دهند، جزییاتی که در هیچ بخش دیگری از کتاب‌مقدس به آنها اشاره نشده است. آنتیوخوس اِپیفانِس که نمونه‌ای از دجال است، به بهترین حالت، وقایع را به دجالِ واقعی پیوند می‌دهد.

۳۶:۱۱ و. این حرف ربط به «وقت آخر» در آینده اشاره می‌کند که در آیهٔ ۳۵ عنوان شده است. آیات ۳۶–۴۵ به اعمال دجال واقعی در هفت سال آخر، پیش از سلطنت هزارسالهٔ مسیح، می‌پردازند. این پادشاه خودکامه همان دجال است (ر.ک. توضیحات ۸:۷، ۱۱، ۱۲، ۲۵؛ ۲۷:۹؛ ر.ک. مکا ۴:۱۳–۷).

۳۷:۱۱ خدای پدران خود. واژه‌ای که در اینجا در اشاره به خدا استفاده شده است «اِلوهیم» می‌باشد که در حالت جمع به کار رفته است و به احتمال بسیار در مفهوم این آیه به «خدایان» اشاره دارد. بت‌پرستان خدایانی را می‌پرستیدند که از پدرانشان به آنها ارث رسیده بود. اما این پادشاه به هیچ‌یک از آن خدایان اعتنایی نخواهد داشت. یگانه خدای او قدرت است (آیهٔ ۳۸: «خدای قلعه‌ها»). **فضیلت زنان.** این عبارت می‌تواند بدین معنا باشد که شاید دجال همجنس‌گرا باشد. نکتهٔ بدیهی این است که او به زنان علاقه‌ای نخواهد داشت و از حس معمول مردان به زنان برخوردار نخواهد بود، یعنی کسی است که از رابطهٔ جنسی سر باز می‌زند.

۳۸:۱۱ خدای قلعه‌ها. واژهٔ «قلعه» پنج مرتبهٔ دیگر نیز در این فصل به کار می‌رود (آیات ۷، ۱۰، ۱۹، ۳۱، ۳۹) که هر بار به معنای «جایگاه محکم» می‌باشد. قدرتْ خدای دجال است. او همهٔ ثروتش را خرج می‌کند تا قدرتمند شود و همهٔ

منابع مالی‌اش را صرف جنگ و ستیز می‌گرداند. با کسب این میزان از قدرت، او به همهٔ قلعه‌ها و پایگاه‌ها حمله خواهد کرد (آیهٔ ۳۹).

۴۰:۱۱ پادشاه جنوب ... شمال. این آخرین نبرد شمال و جنوب است. در آیات قبل‌تر، جنوب نماد مصر است. در اینجا، آخرین سپاهیان شمال، در نبرد عظیم نهایی، به انتقام‌جویی از حملهٔ واپسین قدرتِ جنوب، که از آفریقا برمی‌خیزد، وارد عمل می‌شوند. بنا بر شرح آیات ۴۱ به بعد، دجال مداخله می‌کند و هر دو نیرو را شکست می‌دهد. این پادشاه خودکامه، دجال، در مقابل حملهٔ بی‌امان از دو طرف مقاومت می‌کند و بر آنها چیره می‌شود. سپس وارد سرزمین اسراییل می‌گردد («فخر زمین‌ها») و احتمالاً آن زمان است که آن ویرانی و نجسی و ناپاکی را مرتکب می‌شود (۲۳:۹؛ مت ۱۵:۲۴). با این پیروزی، او برای مدتی قدرت را در دست می‌گیرد.

۴۴:۱۱ اخبار از مشرق و شمال. سپاهیان دجال به این پادشاه خودکامه اعلام خطر می‌کنند و به او خبر می‌دهند ارتشی عظیم از سایر مناطق جهان به سمت سرزمین فلسطین رزم‌آرایی نموده‌اند (ر.ک. مکا ۱۶:۹؛ ۱۲:۱۶).

۴۵:۱۱ اَجَلِ خود. وقتی آن پادشاه خودکامه با خطر روبه‌رو می‌شود، نیروهای خود را میان دریای مدیترانه و دریای مرده (یا دریای جلیل) و کوه مقدس اورشلیم مستقر می‌کند. به این ترتیب، ارتش او کل سرزمین اسراییل را احاطه می‌کنند (ر.ک. زک ۲:۱۲، ۳؛ ۲:۱۴، ۳؛ مکا ۱۷:۱۹–۲۱). هیچ‌کس قادر نیست به یاری او بیاید تا بر ضد خدا بجنگد، خدایی که با بازگشت مسیح دجال را به هلاکت خواهد رساند (ر.ک. مکا ۲۰:۱۹).

۱:۱۲ در آن زمان. این آیه به فصل ۳۶:۱۱–۴۵ و سلطهٔ دجال در آن دوران مصیبت عظیم اشاره دارد. در آن دوران، میکاییل، ارشد فرشتگان (ر.ک. ۱۳:۱۰، ۲۱؛ یهو ۹)، با توجهی خاص به قوم اسراییل خدمت می‌کند و در آن «زمان امت‌ها» حافظ اسراییل خواهد بود (ر.ک. اش ۲۰:۲۶، ۲۱؛ ار ۷:۳۰؛ مت ۲۱:۲۴). **قوم تو.** یعنی یهودیان که قوم دانیال هستند. حتی در میانهٔ بی‌سابقه‌ترین رنج و زحمتی که در آن دوران مصیبت عظیم واقع خواهد شد، قوم اسراییل می‌توانند باز هم امیدوار باشند (مت ۲۱:۲۴؛ مکا ۱۲:۱۲–۱۷؛ ۷:۱۳). دفتر نامبرده در این آیه دفتری است که نام رستگاران در آن ثبت است (ملا ۱۶:۳–۳:۴؛ لو ۲۰:۱۰؛ مکا ۸:۱۳؛ ۸:۱۷؛ ۱۲:۲۰، ۱۵؛ ۲۷:۲۱).

۲:۱۲ بسیاری ... اینان ... آنان. دو دسته از مردم از مردگان قیام می‌کنند. «بسیاری» به معنای همه است، چنان که در انجیل یوحنا ۲۸:۵ عنوان می‌شود. ایمانداران به جهت حیات جاودانی برمی‌خیزند و بقیه که رستگار نگشته‌اند به جهت عذاب ابدی. روح مقدسان عهدعتیق هم‌اکنون در حضور خداوند است. در روز قیامت، آنها نیز بدن‌های جلال‌یافته می‌یابند (ر.ک. مکا ۴:۲۰–۶).

۳:۱۲ حکیمان. یعنی کسانی که با ایمان به کلام خدا به معرفت حقیقی دست یافته‌اند. فقط رهبران روحانی شامل این حکیمان نیستند (۳۳:۱۱)، بلکه سایر ایمانداران نیز حکیم می‌باشند (۳۵:۱۱؛ ۱۰:۱۲). درخشیدن در جلال امتیازی است متعلق به جمیع رستگاران (ر.ک. ۱ تسا ۱۲:۲؛ ۱ پطر ۱۰:۵). هر که دیگران را به طریق عدالت رهنمون سازد، مانند ستارگان، در طیف‌های مختلفِ نور خواهد درخشید و این درخشیدن جزیی از پاداش او خواهد بود (۱ قرن ۸:۳). امین بودن یک ایماندار در شهادتی که از خود به‌جای می‌گذارد مشخص می‌کند که او در ابدیت تا چه اندازه جلال خدا را بازتاب خواهد داد.

۴:۱۲ زمان آخر. اشاره به هفتادمین هفته در آن دوران مصیبت عظیم است (ر.ک. ۳۵:۱۱، ۴۰). **به سرعت، تردّد [عبور] خواهند نمود.** در زبان عبری، این فعل همواره در مورد حرکت و جنب و جوش کسی به کار می‌رود که در جستجوی چیزی است. در آن دوران مصیبت عظیم، مردم به دنبال پاسخی هستند که جوابگوی آن همه ویرانی عظیم باشد. ایشان به وسیلهٔ کتاب مُهرشدهٔ دانیال به دانش و معرفت روزافزون دست می‌یابند.

۵:۱۲ دو نفر. یعنی دو فرشته.

۶:۱۲ مرد ... کتان. (ر.ک. ۵:۱۰).

۷:۱۲ زمانی و دو زمان و نصف زمان. این عبارت پاسخی است به پرسش آیهٔ ۶. با اضافه شدن این زمان‌ها (یک، دو ، و نیم)، به سه سال و نیم آخر از هفتادمین هفتهٔ دانیال می‌رسیم (۲۷:۹). این همان زمان مصیبت است که «شاخ کوچک» یا آن پادشاه خودکامه به مقدسان جفا می‌رساند (۲۵:۷؛ ۳۶:۱۱-۳۹؛ مکا ۱۴:۱۲؛ در کتاب مکاشفه ۲:۱۱، ۳؛ ۵:۱۳ همین مدت زمان توصیف گشته است).

۱۰:۱۲ بسیاری طاهر. در آن دوران مصیبت عظیم، بسیاری از یهودیان رستگار خواهند شد (ر.ک. زک ۸:۱۳، ۹: زکریای نبی از حصّهٔ سوم سخن می‌گوید؛ روم ۲۶:۱۱؛ مکا ۱۳:۱۱). رستگاران راستین از طریق آزمایش‌ها و سختی‌ها در خداترسی به بلوغ می‌رسند. حال آنکه، بی‌ایمانان در پی ارزش‌های کاذب می‌روند.

۱۱:۱۲ قربانی دایمی. این عبارت به خاتمهٔ نظام قربانی‌ها در معبد اشاره می‌کند. به واسطهٔ پیمان دجال با اسراییل، این قربانی‌ها رواج خواهند داشت، تا اینکه دجال در میانهٔ هفت سال نظام قربانی‌ها را متوقف می‌کند (۲۷:۹). آن‌گاه، رابطه‌اش با اسراییل تیره و تار می‌گردد و آزار و جفای خود را آغاز می‌کند. حتی بی‌حرمتی‌اش به معبد نیز جزیی از آزار و جفایی است که روا می‌دارد (۲۷:۹؛ مت ۱:۲۴؛ مر ۱۴:۱۳؛ ۲ تسا ۳:۲، ۴). **هزار و دویست و نود روز.** از زمانی که آن مکروه ویرانی برپا می‌گردد، هزار و دویست و شصت روز سپری خواهد گشت که شامل آن سه سال و نیم پایانیِ هفت سال مصیبت عظیم می‌باشد (ر.ک. توضیح آیهٔ ۷). سپس، به منظور داوریی که در بازگشت مسیح صورت می‌گیرد (ر.ک. مت ۲۹:۲۴-۳۱؛ ۳۱:۲۵-۴۶)، سی روز اضافه می‌گردد، یعنی هزار و دویست و نود روز، تا زمانی که سرانجام برکت‌های سلطنت هزارسالهٔ مسیح از راه برسند.

۱۲:۱۲ خوشا به حال. یعنی برکت‌های موجود در ملکوت، پس از چیره شدن بر امپراتوری‌های امت‌ها در فصل‌های ۲؛ ۷؛ ۸. **هزار و سیصد و سی و پنج روز.** آن چهل و پنج روز که به هزار و دویست و نود روز اضافه می‌شود مدت زمانی

رستاخیزهای نامبرده در کتاب‌مقدس

۱. رستاخیز خداوند عیسی مسیح (مت ۱:۲۸-۷؛ مر ۱:۱۶-۷؛ لو ۱:۲۴-۸؛ یو ۱:۲۰-۱۰؛ اع ۲۴:۲؛ ۱۵:۳؛ ۳۲:۴؛ ۴۰:۱۰؛ ۳:۱۷؛ روم ۴:۱؛ ۲۵:۴؛ ۹:۱۰؛ ۱ قرن ۴:۱۵؛ افس ۲۰:۱؛ ۱ تسا ۱۴:۴؛ ۱ پطر ۱۸:۳)
۲. رستاخیز شماری از مقدسان به هنگام رستاخیز مسیح (مت ۵۰:۲۷-۵۳)
۳. رستاخیز به هنگام ربوده شدن کلیسا (۱ قرن ۵۱:۱۵-۵۸؛ ۱ تسا ۱۴:۴-۱۷)
۴. رستاخیز دو شاهد در اورشلیم (مکا ۳:۱۱-۱۳)
۵. رستاخیز مقدسان عهدعتیق (اش ۱۹:۲۶-۲۱؛ حز ۱۲:۳۷-۱۴؛ دان ۱:۱۲-۳)
۶. رستاخیز مقدسان در آن دوران مصیبت عظیم (مکا ۴:۲۰-۶)
۷. رستاخیز غیر ایمانداران به منظور ایستادن در پیشگاه تختِ بزرگِ سفید داوری (مکا ۱۱:۲۰-۱۵)

است میان جفا بر اسراییل (آیهٔ ۷) و برقراری ملکوت خدا (ر.ک. ۱۳:۷، ۱۴، ۲۷).

۱۳:۱۲ برو. دانیال به پایان عمرش نزدیک می‌شود. **قائم خواهی بود.** یعنی در روز رستاخیز (ر.ک. ۲:۱۲؛ یو ۲۸:۵، ۲۹). **در آخر این ایام [روزها].** پس از روزهایی که در این آیات نبوت شده است، ملکوت فرا خواهد رسید: (۲۴:۹–۲۷؛ ۱۱:۱۲، ۱۲).

کتاب

هوشع نبی

عنوان

عنوان این کتاب برگرفته از شخصیت اصلی کتاب و نویسندهٔ آن است. هوشع که به معنای «نجات» است همان یوشع (ر.ک. اعد ۸:۱۳، ۱۶) و عیسی (متی ۱۲:۱) می‌باشد. هوشع نخستین نبی است که کتابش در دستهٔ کتاب‌های کم‌حجم قرار دارد. انبیایی که کتاب‌هایشان کم‌حجم نام گرفته است انبیایی هستند که نبوت‌هایشان کوتاه‌تر و مختصرتر از انبیایی چون اشعیا، ارمیا، و حزقیال می‌باشند.

نویسنده و تاریخ نگارش

کتاب هوشع تنها منبع کسب اطلاعات دربارهٔ نویسنده‌اش است. اطلاعات زیادی دربارهٔ هوشع موجود نیست. در مورد پدرش، بئیری، نیز اطلاعی در دست نیست (۱:۱). از آنجا که هوشع با تاریخ و موقعیت و ویژگی‌های شمال اسراییل آشنایی دارد، احتمالاً، ساکن شمال اسراییل بوده است (ر.ک. ۱۵:۴؛ ۱:۵، ۱۳؛ ۸:۶، ۹؛ ۵:۱۰؛ ۱۱:۱۲، ۱۲؛ ۶:۱۴). از میان انبیایی که نبوت‌هایشان مکتوب شده است، فقط هوشع و یونس ساکن حکومت شمالی اسراییل بودند. هوشع هم از اسراییل نام می‌برد (حکومت شمالی) هم از یهودا (حکومت جنوبی)، اما در اشاره به پادشاه اسراییل او را «پادشاه ما» می‌خواند (۵:۷).

دوران خدمت هوشع بسیار طولانی بود. او بین سال‌های ۷۵۵–۷۱۰ ق.م. به نبوت مشغول بود. این پادشاهان در دوران خدمت هوشع به تخت سلطنت نشستند: عُزیا (سال‌های ۷۹۰–۷۳۹ ق.م.)، یوتام (سال‌های ۷۵۰–۷۳۱ ق.م.)، آحاز (سال‌های ۷۳۵–۷۱۵ ق.م.)، حزقیا (سال‌های ۷۱۵–۶۸۶ ق.م.) پادشاهان سرزمین یهودا بودند و یَرُبعام دوم در اسراییل حکومت می‌نمود (سال‌های ۷۹۳–۷۵۳ ق.م.). خدمت هوشع تا دوران سلطنت شش پادشاه آخر در اسراییل نیز ادامه داشت: از زکریا (سال‌های ۷۵۳–۷۵۲ ق.م.) تا هوشع (سال‌های ۷۳۲–۷۲۲ ق.م.). البته سرنگونی زکریا (آخرین نفر از خاندان ییهو) در آینده اتفاق می‌افتد (۴:۱). در ادامهٔ موعظهٔ عاموس در شمال اسراییل، هوشع به نبوت مشغول می‌گردد. هوشع با اشعیا و میکاه هم‌عصر بود. اشعیا و میکاه در سرزمین یهودا به نبوت مشغول بودند. تاریخچهٔ دوران خدمت هوشع در کتاب‌های دوم پادشاهان ۱۴–۲۰ و دوم تواریخ ۲۶–۳۲ ثبت گشته است.

پیشینه و چارچوب

هوشع خدمت خود را در روزهای پایانی سلطنت یَرُبعام دوم در اسراییل (اِفرایم هم نامیده می‌شد که نامَ طایفهٔ هوشع بود) آغاز نمود. در دوران سلطنت یَرُبعام دوم، صلح و آرامش و رونق و شکوفایی اقتصادی بر اسراییل حکمفرما بود. اما سرزمین اسراییل از نظر اخلاقی فاسد و از نظر روحانی ورشکسته بود. با مرگ یَرُبعامِ دوم (سال

۷۵۳ ق.م.)، هرج و مرج و نابسامانی به وجود آمد و قدرت اسراییل به سرعت رو به زوال رفت. سی سال بعد، اسراییل به دست آشوریان سقوط کرد. اما، تا قبل از سقوط اسراییل، شش تن از آخرین پادشاهانش به دست کسانی که سودای پادشاهی در سر داشتند به قتل رسیدند. در دوران سقوط سامره، هوشع در خصوص بی‌ثباتی اخلاقی اسراییل و عهدشکنی و بر هم زدن رابطه با خداوند نبوت می‌نماید (ر.ک. کتاب عاموس). پیغام هوشع این بود که داوری در راه است.

در حکومت جنوبی نیز وضعیت بهتر نبود. عُزیا وظیفهٔ اختصاصی کاهنان را برخود گرفت و در نتیجه به جذام مبتلا گشت (۲ تواریخ ۲۶:۱۶-۲۱). یوتام بت‌پرستی را نادیده گرفت و راه را برای آحاز گشود تا پرستش بَعل را همه‌گیر سازد (۲ توا ۲۷:۱-۲۸:۴). بیداری روحانی که حزقیا عاملش بود باعث شد یهودا آرام‌تر به سرنوشت همتای شمالی خود دچار شود. آن پادشاهان ضعیف و ناتوان، که در هر دو سوی مرز حکومت می‌کردند، به جای اینکه از خداوند کمک بخواهند همواره در پی این بودند که با همسایگان غیر یهودی‌شان متحد شوند (هو ۷:۱۱؛ ر.ک. ۲ پاد ۱۵:۱۹؛ ۱۶:۷).

موضوعات تاریخی و الهیاتی

درونمایهٔ کتاب یوشع این است که با وجود بت‌پرستی قوم اسراییل خدا در محبت خویش به قومی که با ایشان عهد بسته وفادار است. از این‌رو، هوشع «یوحنای عهدعتیق» (رسول محبت) نامیده می‌شود. محبت حقیقی خداوند به قومش بی‌پایان است و هیچ رقیبی را تحمل نمی‌کند. هوشع در پیغامش هم از محکومیت کل قوم اسراییل خبر می‌دهد هم از محکومیت تک‌تک افراد. اما محبت خدا به قومش را نیز با احساسات و عواطف شدید و شورانگیز به تصویر می‌کشد. خدا به هوشع حکم می‌کند با زنی خاص ازدواج کند و خانواده تشکیل دهد. گناه و خیانت قوم اسراییل در این حکم به نمایش گذاشته می‌شود. زندگی زناشویی هوشع و همسرش، جومِر، نمادی چشمگیر است که موضوع کتاب هوشع را توضیح می‌دهد: گناه و داوری و محبتی که همیشه بخشنده است.

مسایل تفسیری

شکی در این نیست که جومِر، همسر خیانتکار هوشع، نمادی از اسراییل بی‌وفا است. با این حال، پرسش‌های دیگری نیز در این زمینه مطرح می‌باشند. برخی معتقدند آن تصویر زناشویی در فصل‌های ۱-۳ صرفاً یک تمثیل است. حال آنکه، هیچ نکته‌ای در این روایت نامبرده وجود ندارد که باعث شود واقعی بودن آن را زیر سوال ببریم. اگر این نثر واقعی نباشد، تأثیر چندانی بر مخاطبان نخواهد داشت. در زبان عبری، لحن خاصی برای زبان تمثیل وجود دارد. این لحن در آیات ۵:۱۳؛ ۹:۱۰، ۱۳ مشاهده می‌شود. علاوه بر این، یک نبی هیچ‌گاه خودش را با زبان تمثیل توصیف نمی‌کند. دومین مورد پرسش‌برانگیز این است که حکم خدا به هوشع برای ازدواج با یک روسپی چه نتیجهٔ اخلاقی دارد؟ بهترین حالتش این است که بدانیم جومِر به هنگام ازدواج با هوشع زنی پاکدامن است و بعدها بی‌عفت می‌شود. «زنی زانیه [روسپی] بگیر» اشاره به وضعیت آیندهٔ این زن دارد. زنی هرزه و بی‌عفت نمی‌تواند تصویری از اسراییل باشد که از مصر بیرون آمد (۲:۱۵؛ ۹:۱۰) و سپس از خدا روی گرداند (۱:۱۱). هوشع به سبب زنای همسرش از او روی می‌گرداند. اما در فصل ۳ او را بازمی‌گرداند. پس، اگر هوشع از قبل می‌دانست همسرش روسپی است، معنی نداشت او را ترک کند.

سومین پرسش به ارتباط میان فصل ۱ و ۳ بازمی‌گردد و این موضوع مطرح می‌شود که آیا زنی که در فصل ۳ از او نام برده می‌شود همان جومِر است یا زنی دیگر می‌باشد. به چند دلیل می‌توان گفت که جومِر همان زن نامبرده در فصل ۳ است. در فصل ۲:۱ خدا حکم می‌دهد: «برو و بگیر.» در فصل ۱:۳ حکم خدا این است: «بار دیگر برو ... دوست بدار.» این آیات نشان می‌دهند هوشع باید دوباره به همان زن عشق بورزد. جومِر در تشبیه فصل ۱ نماد اسراییل است. همان‌طور که خدا دوباره محبت خود را به اسراییل بی‌وفا ابراز می‌نماید، هوشع نیز باید دوباره به جومِر خیانتکار محبت نماید. اگر هوشع فصل ۳ را اشاره به زنی دیگر بدانیم، کل این تشبیه به هم می‌ریزد.

تقسیم‌بندی

۱. زن زناکار و شوهر وفادار (۱:۱–۵:۳)
الف. هوشع و جومِر (۱:۱–۹)
ب. خدا و اسراییل (۱:۱۰–۲۳:۲)
ج. دو طرف آشتی می‌کنند (۱:۳–۵)
۲. اسراییل بی‌وفا و خداوند وفادار (۱:۴–۹:۱۴)
الف. اسراییل، که پیمان‌شکن است، گناهکار شناخته می‌شود (۱:۴–۳:۶)
ب. اسراییل زناکار کنار گذاشته می‌شود (۴:۶–۱۵:۱۰)
ج. اسراییل زناکار به سوی خداوند بازمی‌گردد (۱:۱۱–۹:۱۴)

۱. زن زناکار و شوهر وفادار (۱:۱–۵:۳)

الف. هوشع و جومِر (۱:۱–۹)

۱:۱ کلام خداوند [یهوه]. (ر.ک. ۶:۵). این‌گونه مقدمه، که اشاره به اقتدار الهی نبی و منبع پیغامش می‌باشد، در این کتاب‌ها نیز دیده می‌شود: یوئیل ۱:۱؛ میکاه ۱:۱؛ صفنیا ۱:۱؛ زکریا ۱:۱؛ ملاکی ۱:۱. در این کتاب‌ها نیز عبارتی مشابه به کار رفته است: عاموس ۱:۳؛ عوبدیا ۱؛ یونس ۱:۱؛ حجی ۱:۲ (در خصوص تاریخ پادشاهان در دوران خدمت هوشع: ر.ک. مقدمه: «نویسنده و تاریخ نگارش»).

۲:۱ زنی زانیه [روسپی]. (ر.ک. مقدمه: مسایل تفسیری). **اولاد زناکار.** این عبارت به خیانت مادر این فرزندان در آینده اشاره دارد. به احتمال بسیار، هوشع پدر آنها نبود. در اینجا، به روشنی عنوان می‌شود که ازدواج هوشع با جومِر تصویر عهد و پیمان ازدواج خدا با اسراییل است. موضوع اصلی کتاب هوشع همین می‌باشد.

۴:۱ یزرعیل. یعنی «خدا پراکنده خواهد ساخت» (ر.ک. زک ۹:۱۰). این نام، که بر نوزاد نهاده شد، پیشگویی داوری بود (ر.ک. ۲ پاد ۷:۹–۲۸:۱۰). **انتقام خون یزرعیل را ... خواهم گرفت.** ییهو خاندان اَخاب را در شهر یزرعیل به قتل رساند (ر.ک. ۲ پاد ۷:۹–۲۸:۱۰). **تلف خواهم ساخت.** این جمله به تبعید اسراییل به دست آشوریان در سال ۷۲۲ ق.م. اشاره دارد. اسراییل هرگز از آن تبعید بازنگشت.

۵:۱ وادی یزرعیل. یزرعیل، که در یکی از گویش‌های زبان یونانی «اِسدِرالئون» نامیده می‌شود، در نزدیکی کَرمل قرار دارد و به پهنای شانزده کیلومتر از رود اردن تا دریای مدیترانه امتداد داشت. این وادی بزرگ‌ترین میدان نبرد به حساب می‌آمد (ر.ک. مکا ۱۴:۱۶–۱۶). وقتی مسیح پیروزمندانه بازگردد، این وادی به وادی مَجِدو می‌پیوندد و به گذرگاه برکت تبدیل خواهد شد (ر.ک. آیهٔ ۱۱). **کمان را ... خواهم شکست.** کمان که ابزار اصلی جنگ در اسراییل بود، معمولاً، در اشاره به قوت و توانایی سپاهیان به کار می‌رفت. در سال ۷۲۲ ق.م. و به هنگام هجوم آشوریان، این آیه به حقیقت پیوست.

۶:۱ لوروحامَه. م.ت. «رحمت‌نیافته.» نام این دختر نماد داوری خدا بر اسراییل بود. دیگر لطف و رحمت خدا شامل حال ایشان نبود (ر.ک. ۱ پطر ۱۰:۲).

۷:۱ بر ... یهودا رحمت خواهم فرمود. وقتی اورشلیم در سال ۷۰۱ ق.م. به دست آشوریان محاصره شد، خدا اراده نمود دعای شفاعت حزقیا را اجابت نماید (ر.ک. ۲ پاد ۱۹؛ اش ۳۷).

۹:۱ لوعَمی. این نام بدین معنا است: «قوم من نیستند.» این نام نماد رویگردانی خدا از اسراییل بود. **من خدای شما نیستم.** م.ت. «من برای شما

آن هستم نخواهم بود.» این عبارت از بر هم زدن عهد و پیمان سخن می‌گوید و گویای طلاق است. این جمله نقطهٔ مقابلِ عقد ازدواج یا آن عهد نامبرده در کتاب خروج ۱۴:۳ می‌باشد: «هستم آن که هستم.»

ب. خدا و اسراییل (۱۰:۱–۲۳:۲)

۱۰:۱–۱:۲ با وجود خودسری و سرکشی اسراییل، خدا بقیه‌ای از خاندان اسراییل و یهودا را برای خود محفوظ نگاه می‌دارد. خداوند به ایشان رحمت خواهد فرمود (۶:۱، ۹) و خدای ایشان خواهد بود (ر.ک. ۱ پطر ۱۰:۲). در میان برکت‌های سلطنت هزارساله، خدا به قوم اسراییل چنین وعده می‌دهد: بر تعداد آنها خواهد افزود (ر.ک. اش ۱:۵۴)، جمیع قوم بازگشت می‌نمایند و توبه می‌کنند (ر.ک. حز ۱۵:۳۷–۲۳)، قوم رهبر خود را خواهند طلبید (۵:۳)، و کل قوم به جایگاه اولیهٔ خود بازخواهند گشت (۲۳:۲).

۱۰:۱ شماره. این تأکیدی دوباره بر عهد خدا با ابراهیم است. اما این وعده در نسل حاضر تحقق نمی‌یابد، بلکه در آینده به انجام خواهد رسید (پید ۱۷:۲۲؛ ر.ک. توضیحات پید ۱:۱۲–۳؛ ۹:۱۷). **شما قوم من نیستید.** پولس در رسالهٔ رومیان ۲۶:۹ از این آیه نقل قول می‌نماید.

۱۱:۱ یک رییس. اشاره به مسیح موعود است (ر.ک. ۵:۳). **روز یزرعیل.** آیهٔ ۴ به پراکنده شدن قوم و داوری ایشان اشاره می‌کند، اما در اینجا منظور برکت الهی است (ر.ک. ۲۲:۲).

۲:۲ با مادر خود محاجه نمایید [حجّت بیاورید]. در این آیه، روی صحبت با جومِر است، اما صحنهٔ دادگاه را به تصویر می‌کشد که خداوند دعوی خود را علیه متهم مطرح می‌نماید. از فرزندان، که نماد تک‌تک اسراییلیان هستند، خواسته می‌شود علیه مادرشان، ملت اسراییل، اقامهٔ دعوی کنند. بی‌عفتی جومِر تصویری از بت‌پرستی روحانی اسراییل است.

۳:۲ رخت را کنده ... برهنه نمایم. (ر.ک. توضیحات حز ۱:۱۶–۶).

۵:۲ خواهم رفت. م.ت. «می‌روم.» این عبارت بیانگر اشتیاق و تمایل شدید است. اسراییل رونق و شکوفایی خویش را مدیون بت‌های همسایگان غیر یهودی خود می‌دانست: «عاشقانش» (ر.ک. آیات ۷، ۱۰، ۱۲). اسراییل در پی عاشقانش شتابان بود.

۸:۲–۱۳ خدا باران و حاصلخیزی را از اسراییل دریغ داشت تا به ایشان نشان دهد که بَعل، بت کنعانیان، نه فقط خدای باران و باروری نیست، بلکه اصلاً خدا نیست.

نام‌های چشمگیر در هوشع

اسراییل (هو ۱:۱؛ پید ۲۸:۳۲)	آن که با خدا مجاهده می‌کند
هوشع (هو ۱:۱؛ این نام همان یوشع در اعداد ۱۶:۱۳ و عیسی در متی ۲۱:۱ می‌باشد)	یهوه نجات است
یزرعیل (هو ۴:۱)	خدا پراکنده خواهد ساخت
لوروحامَه (هو ۹:۱)	رحمت‌نیافته
لوعَمی (هو ۹:۱)	قوم من نیستند
اِفرایم (هو ۱۷:۴؛ پید ۵۲:۴۱)	بارور

۸:۲ برای بَعل صرف می‌کردند. (ر.ک. ۱:۱۳). در زمان داوران، قوم اسراییل بَعل (که نزد فینیقیان خدای خورشید بود) را می‌پرستیدند (ر.ک. داور ۱۷:۲؛ ۳:۳؛ ۳۳:۸). اما هنگامی که اَخاب پادشاه با ایزابل ازدواج کرد، عبادت بَعل در اسراییل به رسمیت شناخته شد. قصد ایزابل این بود که عبادت خدای حقیقی را از ذهن اسراییلیان محو سازد (ر.ک. ۱ پاد ۱۹). اسراییل از موهبت‌های خدادادی بهره‌مند بود، اما آن نعمت‌ها و برکت‌ها را به بَعل تقدیم کرده بود (ر.ک. حز ۱۶:۱۰-۱۴).

۱۰:۲ قباحت [شهوت‌رانی] او را ... منکشف [آشکار] خواهم ساخت. خدا عهد می‌کند شرارت اسراییل را برملا سازد. این جمله با کتاب حزقیال ۳۷:۱۶-۴۰ در ارتباط است: اسراییل به اجبار اسیر می‌گردد. **عاشقانش.** در اینجا، بت‌ها به شکلی به تصویر کشیده می‌شوند که گویی قادر به دیدن هستند، هرچند که از بت هیچ کمکی برنمی‌آید.

۱۱:۲ عیدها. قوم اسراییل از زمان خروجش از مصر هم خداوند را می‌پرستید هم خدایان دروغین را (ر.ک. عا ۲۶:۵؛ اع ۴۳:۷).

۱۳:۲ مرا فراموش کرده بود. (جهت شرح جزییات در خصوص اینکه قوم اسراییل با رویگردانی از خدا به چه کارهایی روی آوردند: ر.ک. ۲ پاد ۷:۱۷-۱۸).

۱۴:۲ سخنان دلاویز به او خواهم گفت. این جمله در مورد اظهار عشق به کار می‌رود (پید ۳:۳۴؛ داور ۳:۱۹؛ رو ۱۳:۲). خدا اسراییل را به نزد خویش بازمی‌گرداند.

۱۵:۲ وادی عَخور. م.ت. «وادی زحمت.» عَخان و پسرانش در این وادی که نزدیک اریحا است داوری شدند (یوش ۲۴:۷).این وعده به اسراییل خبر می‌دهد تنبیه و داوری‌اش همیشگی نخواهد بود، چرا که «دروازهٔ امید» در انتظارش خواهد بود.

۱۶:۲ شوهر من ... بَعلی [آقایم]. شوهر من (م.ت. «ایشی» در زبان عبری) گویای صمیمیت و مهر و عطوفت است، اما «بَعلی» نشانهٔ حکمرانی نمودن می‌باشد.

۱۷:۲ اسراییل در آیهٔ ۱۳ خدای حقیقی خود را فراموش می‌کند. حال، خدا می‌فرماید اسراییل خدایان دروغینش را به فراموشی خواهد سپرد. خدا، به واسطهٔ دلی تازه که در عهد جدید دوباره تولد می‌یابد، آن تغییر و تحولی را که عهد موسی از آن قاصر است به ثمر خواهد رساند (ار ۳۱:۳۱-۳۴؛ زک ۱:۱۳، ۲).

۱۸:۲ عهد. اشاره به سلطنت هزارسالهٔ مسیح است (ر.ک. اش ۴:۲؛ ۶:۱۱-۹؛ میک ۳:۴). در آن دوران، قوم خدا مطیع خدا خواهند شد و آفرینش تسلیم قوم خدا می‌گردد.

۱۹:۲، ۲۰ تو را ... نامزد ... خواهم ساخت. این جمله، که سه بار تکرار می‌شود، بر شدت محبت خدا برای بازگرداندن ملت اسراییل تأکید می‌نماید. در آن روز، دیگر به اسراییل به چشم یک روسپی نگاه نمی‌شود. در این پیوند ازدواج، اسراییل دستِ خالی می‌باشد. این خدا است که قول و وعده می‌دهد و جهیزیه تدارک می‌بیند. هر یهودی دین‌دار این آیات را به حافظه می‌سپارد و آنها را بر پیشانی‌بند و بازوبندش همراه خود دارد (ر.ک. تث ۱۸:۱۱). توبه و تولد دوبارهٔ ملت اسراییل نیز به مانند توبه و تولد تازهٔ تک‌تک افراد است (ر.ک. ۲ قرن ۱۶:۵-۱۹).

۲۱:۲-۲۳ این آیات گویای تغییر و تحولی جدی و اساسی می‌باشند (ر.ک. ۱:۴، ۶، ۹؛ ۱:۱۰-۱:۲).

۲۲:۲ یزرعیل. م.ت. «خدا پراکنده خواهد ساخت.» این واژه در اینجا نیز مانند آیهٔ ۱۱:۱ در معنای مثبت به کار رفته است و مفهومش پراکندن دانه به منظور بذرافشانی است.

۲۳:۲ پولس در رسالهٔ رومیان ۲۵:۹ از این آیه نقل‌قول می‌نماید.

ج. دو طرف آشتی می‌کنند (۳:۱-۵)

۱:۳ بار دیگر برو ... دوست بدار. هوشع از همسرش جدا می‌شود. اکنون، به او حکم می‌گردد در پی زن گریزپایش، جومِر، برود (ر.ک. مقدمه: «مسایل تفسیری»). این آیه نمودار محبت خدا به اسراییل بی‌وفا است، محبتی که هرگز فروکش نخواهد کرد. **قرص‌های کشمش.** این نان‌ها مخصوص مناسبت‌های خاصی بودند (ر.ک. ۲ سمو ۱۹:۶). گویا مصرف این نان‌ها در آیین و مراسم بت‌پرستان رواج داشت. احتمالاً، این نان‌ها شهوت‌افزا بودند (ر.ک. غز ۵:۲).

۲:۳ او را ... خریدم. احتمالاً، هوشع جومِر را به بهای پانزده مثقال نقره و یک حومر و نیم جو از حراجی بردگان می‌خرد. در کل، بهای پرداختی به ارزش سی سکهٔ نقره بود. بهای خرید یک بردهٔ معمولی نیز سی سکهٔ نقره بود (ر.ک. خُرو ۳۲:۲۱). کسی که به زنا متهم می‌شد باید جو تقدیم می‌کرد (اعد ۱۵:۵).

۳:۳-۵ جومِر اجازه نداشت «روزهای بسیار» با هیچ مردی، از جمله هوشع، رابطهٔ زناشویی داشته باشد. بنا بر این تشبیه، که تصویری از رابطهٔ خدا با قوم هم‌عهد خود در عصر حاضر است، اسراییل تا پیش از بازگشت مسیح هیچ‌گونه رابطهٔ سیاسی و مذهبی (چه صحیح چه کاذب) نخواهد داشت. اسراییل در این حالت خواهد ماند تا مسیح بازگردد و سلطنت هزارساله‌اش را برقرار نماید (ر.ک. حز ۴۰-۴۸؛ زک ۱۲-۱۴).

۴:۳ بدون ایفود و تِرافیم. اینها آلات و ابزار بت‌پرستی در لباس‌های کاهنان بودند.

۵:۳ داوود. (ر.ک. ۱۱:۱). مسیح در سلطنت هزارساله منظور می‌باشد، چرا که به طور خاص به «ایام [روزهای] بازپسین» اشاره می‌گردد (ر.ک. اش ۳:۵۵، ۴؛ ار ۹:۳۰؛ حز ۲۳:۳۴، ۲۳؛ ۲۴:۳۷، ۲۵). نخستین باری که مسیح به این جهان آمد، یهودیان طالبش نبودند. نام بردن از داوود در اینجا به عهد خدا با داوود اشاره دارد (ر.ک. ۲ سمو ۱۲:۷-۱۷؛ مز ۳۹؛ ۱۳۲).

۲. اسراییل بی‌وفا و خداوند وفادار (۱:۴-۹:۱۴)

الف. اسراییل، که پیمان‌شکن است، گناهکار شناخته می‌شود (۱:۴-۳:۶)

۱:۴ خداوند [یهوه] را ... محاکمه‌ای است. هوشع با گذر از تشبیه ازدواجِ خود به این موضوع می‌پردازد که خدا اسراییل را به محاکمه می‌کشاند.

۲:۴ در این آیه به بسیاری از احکام ده فرمان که زیر پا گذاشته شده‌اند اشاره می‌شود (ر.ک. خُرو ۳:۲۰-۱۷).

۳:۴ گناه هم انسان و هم طبیعت را به ویرانی کشاند (ر.ک. یوی ۱۷:۱-۲۰؛ روم ۱۹:۸-۲۲؛ ر.ک. توضیحات صف ۳:۱).

۴:۴ احدی مجادله ننماید. قوم اسراییل یا منکر اشتباهات خود بودند و یا اشتباهات خود را توجیه می‌کردند تا بتوانند بر بی‌گناهی خود اصرار ورزند. آنها می‌بایست تصمیمات کاهنان را با فروتنی می‌پذیرفتند (ر.ک. تث ۸:۱۷-۱۳).

۵:۴ مادر تو. یعنی ملت اسراییل که قوم اسراییل فرزندانش به حساب می‌آمدند (ر.ک. ۲:۲).

۶:۴ تو را ترک نمودم که برای من کاهن نشوی. اسراییل که رهنمودهای خداوند را نپذیرفته بود دیگر نمی‌توانست کاهن خدا باشد و به امت‌ها خدمت نماید (ر.ک. خُرو ۶:۱۹؛ یع ۱:۳).

واژگان کلیدی

لغزیدن: (۵:۴؛ ۵:۵). م.ت «تلوتلو خوردن» «سکندری خوردن و افتادن.» انبیا همواره برای توصیف زندگی روحانی یهودیان از این واژه استفاده می‌کنند. برای نمونه، هوشع انبیای دروغین و پیروانشان را با کسانی مقایسه می‌کند که در تاریکی می‌لغزند: آنها در گناه بت‌پرستی می‌لغزند و در فلاکت خود سقوط می‌کنند (۵:۴؛ ۵:۵؛ اش ۸:۳). اشعیا هشدار می‌دهد کسانی که به قوت خود متکی هستند می‌لغزند و می‌افتند (اش ۳۰:۴۰). اما هر که خداوند هادی‌اش است لغزش نخواهد خورد (اش ۱۳:۶۳). در واقع، خداوند به کسانی که قبلاً لغزیده‌اند و اکنون نام او را می‌خوانند قوت می‌بخشد (۱ سمو ۴:۲).

زنا نموده: (۵:۲؛ ۳:۳؛ ۱۵:۴). این عبارت به رابطهٔ جنسی نامشروع و به طور خاص به روسپیگری اشاره دارد. در جهان باستان، دو گونه روسپیگری رواج داشت: تن‌فروشان، و روسپیان مذهبی. این دستهٔ دوم روسپیانی بودند که به منظور آیین و مراسم مذهبی، که در حضور خدایان باروری به‌جا می‌آورند، به هرزگی و بی‌عفتی تن می‌دادند. شریعت خدا هر دو گونه روسپیگری را به شدت ممنوع می‌نماید (لاو ۲۹:۱۹؛ تث ۱۷:۲۳). عهدعتیق همواره روسپیگری را توصیفی از گناه بت‌پرستی می‌داند. اسراییل قول داده بود فقط خدا را عبادت کند (خُرو ۳:۲۰). از این‌رو، بت‌پرستی مانند این است که کسی همچون خیانت به همسر به خداوند خیانت ورزد. در واقع، هوشع با یک روسپی ازدواج می‌کند تا نماد گویایی باشد از صبر و شکیبایی خدا در مقابل اسراییل خیانتکار (۲:۱).

۴:۷-۱۰ قوم اسراییل نسل به نسل از قدرت و جلال خود سوءاستفاده کردند، قربانی‌هایی را که برای گناه تقدیم شده بودند خوردند و جلالشان به رسوایی تبدیل گشت. کاهنان نیز که باید امین می‌بودند فرقی با بقیهٔ قوم نداشتند و مجازاتی یکسان در انتظارشان بود (ر.ک. اش ۲۴:۱-۳). در دوران حیات ملاکی، که تقریباً چهار قرن پیش از هوشع می‌زیست، شرایط و روزگار با دوران هوشع فرق چندانی نداشت (ر.ک. ملا ۲:۱-۹).

۱۱:۴ حقیقت پایبند نبودن به اصول اخلاقی گریبانگیر همهٔ انسان‌ها در هر زمان و مکان است. این معضل در دوران حیات هوشع به طور خاص در مورد اسراییل و یهودا صادق بود.

۱۲:۴ روح زناکاری. در اینجا، منظور طرز فکر غالب بر مردمان و تمایل بسیار به بی‌عفتی دنیوی و روحانی، یعنی بت‌پرستی، است (ر.ک. ۴:۵).

۱۳:۴ قوم اسراییل، که از تعالیم راستین و درک و بینش صحیح بی‌بهره بودند، برای بت‌ها قربانی تقدیم می‌کردند. نوک تپه‌ها و زیر درختان بهترین مکان برای عبادت بت‌ها و روسپیگری و بی‌عفتی بود (ر.ک. تث ۲:۱۲؛ ار ۲۰:۲؛ حز ۱۳:۶).

۱۴:۴ اگرچه خدا همهٔ گناهکاران را داوری خواهد نمود، در این مورد اجازه نمی‌دهد فقط روسپیان مجازات شوند و مردانی که مشتریان آنها هستند از مجازات جان سالم به در برند. سنگین‌ترین مجازات‌ها صرفاً شامل حال زنانی نیست که گناه می‌کنند، بلکه پدران و شوهرانی که با روسپیان معاشرت می‌کنند و سرمشق نادرستی از خود به‌جا می‌گذارند نیز باید به سختی مجازات شوند. **فهم ندارند.** (ر.ک. ۶:۴).

۱۵:۴ جِلجال. جِلجال که در منطقهٔ سامره و بین اردن و اریحا قرار داشت، قبلاً، برای خدا مکانی مقدس به حساب می‌آمد (یوش ۱۰:۵-۱۵؛ ۱ سمو ۸:۱۰؛ ۲۱:۱۵). بعدها، با پرستش بت‌ها در جِلجال، این مکان بی‌حرمت گشت (ر.ک. ۱۵:۹؛ ۱۱:۱۲؛ عا ۴:۴؛ ۵:۵). **بیت‌آوِن.** یهودا باید خود را از بتکده‌ها، که بیت‌آوِن را نیز شامل می‌شد، دور نگاه می‌داشت. با توجه به نام بیت‌ئیل (خانهٔ خدا)، بیت‌آوِن به عمد چنین نام گرفته بود (خانهٔ شرارت، خانهٔ فریب). بیت‌ئیل قبلاً برای خدا مکانی مقدس بود (پید ۱۷:۲۸، ۱۹). اما یَرُبعام آنجا را به مکان پرستش گوساله تبدیل کرد (ر.ک. ۱ پاد ۲۸:۱۲-۳۳؛ ۱:۱۳؛ ار ۱۳:۴۸؛ عا ۱۴:۳؛ ۱۳:۷).

۱۶:۴ چون اسراییل مثل گوساله‌ای لجباز بود، خدا دیگر او را در طویله پناه نداد، بلکه اسراییل را مثل یک برّه در زمینی بی‌آب و بی‌علف رها کرد.

۱۷:۴ اِفرایم ... او را واگذارید. از میان ده طایفهٔ شمالی، اِفرایم بزرگ‌ترین و تأثیرگذارترین طایفه بود. از این‌رو، اِفرایم نمایندهٔ طایفه‌های مستقر در شمال اسراییل به حساب می‌آمد. این آیه بیانگر غضب و رویگردانی خدا است. وقتی گناهکاران به خدا پشت می‌کنند و در پی تحقق اهداف پلید خود می‌روند، خدا فیض مهارکنندهٔ خویش را از میان برمی‌دارد و اجازه می‌دهد گناهکاران با عواقب تصمیمات خودسرانهٔ خود روبه‌رو شوند. رسالهٔ رومیان ۱۸:۱–۳۲ به این غضب اشاره می‌نماید (ر.ک. داور ۱۳:۱۰؛ ۲ توا ۲:۱۵؛ ۲۰:۲۴؛ مز ۱۱:۸۱، ۱۲).

۱:۵ بشنوید ... اِصغا [توجه] نمایید ... گوش گیرید. هوشع کاهنان، قوم اسراییل، و خاندان پادشاهان را خطاب قرار می‌دهد. او با لحنی آمرانه توجه این سه دسته را به خود جلب می‌نماید. رهبران مذهبی و دولتمردان مردم را به دام انداخته بودند (ر.ک. ۹:۶؛ ۷:۷). **مِصْفه ... تابور.** مِصْفهِ جِلعاد در شرق رود اردن واقع بود (داور ۱۷:۱۰؛ ۲۹:۱۱). تابور نیز در جنوب غرب دریای جلیل قرار داشت و احتمالاً عبادتگاهی برای خدایان دروغین بود.

۲:۵–۴ کشتار ... زنا. کاهنان نامطیع، با دلی گناهکار، حیوانات را برای بت‌ها و خدایان دروغین قربانی می‌کردند، در حالی که هیچ‌یک از قربانی‌هایشان مقبول نبود.

۵:۵ فخر اسراییل پیش روی ایشان شهادت می‌دهد. اسراییل با غرور و تکبرش به مقصر بودن خود اعتراف می‌نمود (ر.ک. ۱۰:۷). **یهودا.** در این کتاب، که در اصل به حکومت شمالی می‌پردازد، این نخستین بار از یازده باری است که محکومیت حکومت جنوبی اعلام می‌گردد (۵:۵، ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۴؛ ۴:۶، ۱۱؛ ۱۴:۸؛ ۱۱:۱۰؛ ۱۲:۱۱؛ ۲:۱۲).

۶:۵، ۷ قربانی‌های مذهبی و عیدهای ماهیانهٔ اسراییل دیگر به چشم خدا نمی‌آید، بلکه فقط بر داوری‌شان می‌افزاید. خدا «خود را از ایشان دور ساخته» بود (ر.ک. توضیح ۱۷:۴).

۸:۵ کَرنا [شیپور] ... بنوازید. دشمن در کمین آنها بود. از این‌رو، دیده‌بان باید به نشانهٔ زنگ خطر شیپور می‌نواخت (ر.ک. اعد ۹:۱۰). **جِبعه ... رامه.** این دو منطقه در مرز شمالی یهودا با اسراییل قرار داشتند. **بیت‌آوِن.** (بیت‌ئیل) در جنوب اسراییل واقع بود (ر.ک. ۱۵:۴). هر سه شهر نامبرده جزو شهرهای نظامی بودند و وظیفهٔ دفاع از منطقه را به عهده داشتند. **بنیامین.** اشاره به کل حکومت جنوبی است.

۱۰:۵ یهودا. حکومت جنوبی نیز معصوم و بی‌گناه نبود. **نقل‌کنندگان حدود.** حدود مرزها به وسیلهٔ یک سری تخته سنگ مشخص شده بودند. اما شبانگاهان، به راحتی می‌توانستند آن سنگ‌ها را جابه‌جا کنند. حال آنکه، جابه‌جا کردن سنگ‌ها به منزلهٔ دزدیدن زمین همسایه بود (ر.ک. تث ۱۴:۱۹؛ ۱۷:۲۷؛ امث ۲۸:۲۲؛ ۱۰:۲۳). اما بدترین حالت این بود که رهبران یهودا مرزهای روحانی را که خدا مقرر نموده بود از میان برداشته بودند (ر.ک. آیهٔ ۱۱).

۱۱:۵ اِفرایم پیروِ قصد و ارادهٔ انسان بود، نه قصد و ارادهٔ خدا.

۱۲:۵ بید ... پوسیدگی. خدا برای اسراییل به عاملی ویرانگر تبدیل شده بود.

۱۳:۵ پادشاهی که دشمن بود. در اینجا، به پادشاه آشور اشاره دارد (ر.ک. ۶:۱۰). اسراییل و

یهودا از این پادشاه کمک طلبیدند (ر.ک. ۲ پاد ۱۹:۱۵، ۲۰؛ ۵:۱۶-۹).

۱۴:۵، ۱۵ کمک خواستن از غریبه‌ها فایده نداشت، زیرا مجازاتی که خداوند تعیین نموده بود مثل یک شیر به آنها حمله می‌کرد (ر.ک. ۷:۱۳، ۸) و اسراییل را به دست آشوریان و یهودا را به دست بابِلیان تسلیم می‌نمود. خدا از آنها روی می‌گرداند تا زمانی که «ایشان به عصیان خود اعتراف، روی مرا بطلبند» (ر.ک. ۵:۳).

۱:۶-۳ هوشع به توبهٔ قوم اسراییل در آغاز سلطنت هزارسالهٔ مسیح (ر.ک. زک ۱۰:۱۲-۱:۱۳؛ اش ۱:۴۳-۶) اشاره می‌کند (ر.ک. ۱۵:۵).

۲:۶ بعد از دو روز ... در روز سوم. این عبارت‌ها به رستاخیز مسیح اشاره نمی‌کنند (در آیهٔ ۱، منظور بیماری است، نه مرگ). در اینجا، سرعت شفا یافتن و ترمیم گشتن مد نظر است. در کتاب‌های دیگر نیز ترتیب اعداد برای تأکید بر نتیجه است (ایو ۱۹:۵؛ امث ۱۶:۶؛ ۱۵:۳۰، ۱۸؛ عا ۳:۱).

ب. اسراییل زناکار کنار گذاشته می‌شود (۴:۶-۱۵:۱۰)

۴:۶-۷ چون تعهد و سرسپردگی اسراییل به خداوند سطحی و ناپایدار بود، خداوند می‌بایست انبیایی را نزد ایشان بفرستد که جدی و خشن سخن گویند (آیات ۴، ۵). خداوند قوم اسراییل را فرا می‌خواند تا مانند عقد ازدواج به عهد خود با او وفادار باشند (آیهٔ ۶). اما قوم اسراییل به عقد ازدواج خیانت ورزیدند (آیهٔ ۷).

۶:۶ رحمت را پسند کردم ... نه قربانی را. (ر.ک ۱ سمو ۲۲:۱۵؛ مز ۱۶:۵۱، ۱۷؛ مت ۱۳:۹؛ ۷:۱۲).

۷:۶ آدم ... عهد. بهتر است «انسان» به جای «آدم» ترجمه شود. عهد در اینجا اشاره به عهد با موسی است (ر.ک. ۱:۸؛ خُرو ۵:۱۹، ۶).

۸:۶ جِلعاد. (ر.ک. ۱۱:۱۲). این منطقه در شرق رود اردن و شمال یَبوق واقع است. به احتمال بسیار، منظور راموتِ جِلعاد است.

۹:۶ شِکیم. این شهر در شصت کیلومتری شمال اورشلیم و نزدیک کوه‌های عیبال و جَرِزیم قرار داشت. شِکیم یکی از چهل و هشت شهر لاویان (یوش ۷:۲۰) و نخستین پایتخت حکومت شمالی بود (۱ پاد ۲۵:۱۲).

۱۱:۶ هوشع به یهودا یادآوری می‌کند روز حساب پس دادن نزدیک است. هوشع این را گوشزد می‌کند تا مبادا یهودا از سقوط همسایه‌اش به خود ببالد (ر.ک. ار ۱۳:۵۱؛ یوی ۱:۲-۳).

۱:۷ سامره. سامره پایتخت حکومت شمالی و نمایندهٔ این حکومت بود.

۴:۷-۷ آن دولتمردان چنان در آتش شهوت می‌سوختند که هوشع بارها شهوت و شرارت آنها را به تنوری داغ تشبیه می‌نماید (ر.ک. آیات ۴، ۶، ۷). آن تنور به قدری داغ است که نانوا می‌تواند شب تا سحر آتش را زیر و رو نکند و سحرگاه باز هم تنورش داغ و آمادهٔ پخت نان باشد.

۷:۷ همهٔ پادشاهان ایشان می‌افتند. چهار تن از شش پادشاه آخر اسراییل به دست کسانی به قتل رسیدند که قصد داشتند به زور به تاج و تخت برسند (ر.ک. مقدمه: «نویسنده و تاریخ نگارش»).

۸:۷، ۹ اسراییل به امت‌های بیگانه خوش‌آمد گفته بود. از این‌رو، امت‌ها، با دست‌درازی به حریم اسراییل، ریشه‌های ملی و مذهبی ایشان را سست کرده بودند. این تحمیل و مزاحمت باعث شده بود اسراییل مثل نانی باشد که برگردانده نشده است: یک روی آن سوخته و روی دیگرش خام بود. اسراییل به امت‌های بیگانه دست یاری دراز کرده

بود. اما بهای این کمک خواستن این بود که قوت اسراییل بلعیده شد و بدون اینکه خودش متوجه باشد، پیر و ناتوان گشت (آیهٔ ۹).

۱۰:۷ (ر.ک. توضیح ۵:۵).

۱۱:۷، ۱۲ همان‌طور که کبوتر فهم ندارد (ر.ک. مت ۱۶:۱۰)، اسراییل نیز به جای اینکه از خداوند یاری بجوید از مصر و آشور کمک می‌خواهد. اما خداوند سرانجام تور خویش را بر اسراییل پهن می‌کند (ر.ک. ۹:۸، ۱۰).

۱۳:۷ ایشان را فدیه دادم. قوم اسراییل از مصر و سایر دشمنانشان رهایی یافتند.

۱۴:۷ بر بسترهای خود ولوله می‌کنند ... جمع شده. نخستین عبارت به این اشاره دارد که مردم بر بستر روسپیانِ مذهبی به خدای باروری متوسل می‌شدند. با توجه به اینکه در برخی ترجمه‌ها عبارت «خود را زخمی می‌سازند» عنوان شده است، از این‌رو، عبارت دوم می‌تواند به رویداد کوه کَرمل اشاره داشته باشد. ایلیا در حضور قوم اسراییل بر فراز آن کوه با انبیای بَعل روبه‌رو شد (ر.ک. ۱ پاد ۲۸:۱۸).

۱:۸ کَرنا [شیپور]. به این منظور شیپور می‌نواختند که نزدیک شدن فاتح الهی را اعلام نمایند. **مثل عقاب.** م.ت. «لاشخور.» آشوریان آماده بودند به سرعت بر اسراییل فرود آیند و او را ببلعند (ر.ک. تث ۴۹:۲۸). **از عهد من تجاوز نمودند.** (ر.ک. توضیح ۷:۶).

۲:۸ تو را می‌شناسیم! اسراییل دوگانه صحبت می‌کرد. او هم به بت‌پرستی مشغول بود و هم بیهوده خدای حقیقی را صدا می‌زد.

۴:۸ پادشاهان ... بت‌ها. اگر نام خدای حقیقی در میان نباشد، هر تلاش و تکاپوی انسان بیهوده خواهد بود و به نتیجه نخواهد رسید.

۵:۸، ۶ گوسالهٔ تو را رد نموده است. پرستش گوساله جزیی از مذهب ملیِ حکومت شمالی بود (ر.ک. ۱ پاد ۲۵:۱۲–۳۳). از نخستین لحظه‌ای که قوم اسراییل به پرستش گوساله روی آوردند، خدا آن را مطرود شمرد (ر.ک. خُرو ۱:۳۲–۳۵).

۷:۸ باد را کاشتند ... گردباد. این عبارت بیانگر بیهودگی و بی‌فایدگی چشمگیر جمیع مذاهب دروغین آنها بود.

۹:۸ ایشان ... به آشور رفته‌اند. با توجه به بافت متن متوجه می‌شویم که این عبارت اسارت اسراییل را مد نظر ندارد، بلکه منظور اتحاد و همبستگی با آشور است (ر.ک. ۱۱:۷، ۱۲). اسراییل «مثل گورخر» با لجاجت و سرسختی چشم یاری به بیگانگان دوخت و به خداوند تکیه نکرد.

۱۱:۸، ۱۲ به اسراییل در زمان مناسب هشدار داده می‌شود. او عذری ندارد (ر.ک. ۷:۶؛ ۱:۸).

۱۳:۸ به مصر خواهند برگشت. هوشع با یادآوری بندگی و اسارت اسراییل به ایشان خاطرنشان می‌سازد که آشور در آینده برای آنها نقش مصر را خواهد داشت (ر.ک. ۳:۹؛ ۵:۱۱؛ تث ۶۸:۲۸). در واقع، شماری از یهودیان به مصر پناهنده شدند (ر.ک. ۲ پاد ۲۶:۲۵). اشعیا نیز به همین شیوه از تشبیه سدوم نام می‌برد (اش ۹:۱، ۱۰).

۱۴:۸ یهودا شهرهای حصاردار. شدت بت‌پرستی یهودا به اندازهٔ اسراییل نبود (ر.ک. توضیح ۵:۵)، اما با اعتماد بیش از حد به قلعه‌ها و دژها و شهرهای حصاردار نشان می‌دادند به خدا ایمان ندارند. یهودا به جای نزدیک شدن به خدا قوای انسانی و شمار سپاهیانش را وسعت می‌بخشید (ر.ک. اش ۸:۲۲؛ ار ۱۷:۵). جمیع آن تلاش و تکاپو و وابستگی به ابزارهای انسانی به جای توکل مطلق به خدا ناکام می‌ماندند.

۱:۹–۱۷ هوشع در پنج مورد نشان می‌دهد که خداوند اسراییل را به آشور تبعید می‌نمود: (۱)

محروم ماندن از وجد و شادی (آیات ۱، ۲)؛ (۲) تبعید (آیات ۳-۶)؛ (۳) از دست دادن قوهٔ تشخیص روحانی (آیات ۷-۹)؛ (۴) کاهش زاد و ولد (آیات ۱۰-۱۶)؛ (۵) ترک شدن از جانب خدا (آیهٔ ۱۷).

۱:۹، ۲ خرمن‌ها ... چَرخُشت‌ها. روسپیان دقیقاً در این مکان‌ها با این هدف به زنا و بی‌عفتی مشغول بودند که بَعل به زندگی‌شان رونق دهد. حال آنکه، خدا ایشان را به فقر و تهیدستی دچار نمود.

۳:۹ زمین خداوند [یهوه]. (ر.ک. لاو ۲۳:۲۵). **مصر.** (۵:۱۱؛ ر.ک. توضیح ۱۳:۸).

۹:۴ خوراک ماتمیان ... نجس. خوراکی که به هنگام سوگواری خورده می‌شد ناپاک به حساب می‌آمد و هر کسی را که از آن خوراک خورده بود نجس می‌ساخت (ر.ک. تث ۲۶:۱۲-۱۵).

۶:۹ موف. این شهر پایتخت مصر باستان بود و به خاطر مقبره‌ها و اهرامش شهرت داشت. نام بردن از این شهر در اینجا نماد آشور است (ر.ک. توضیحات ۲ پاد ۶:۱۷-۲۳).

۷:۹، ۸ انبیای راستین پیام‌آوران و دیده‌بانان خدا بودند که با الهام از خدا نبوت می‌کردند (ر.ک. حز ۱۷:۳؛ ۱:۳۳-۷). اما اسراییل آن انبیا را احمق و دیوانه می‌پنداشت. از این‌رو، قوم اسراییل با کلام آن انبیا به دام افتادند، چرا که هشدارها و کلام حقیقی ایشان را نادیده گرفتند.

۹:۹ جِبعه. (ر.ک. ۹:۱۰). گناه اسراییل به شرارت قبیح مردمان جِبعه، یعنی تجاوز فجیع آنها به یک کنیز، تشبیه می‌شود (داور ۲۲:۱۹-۲۵). شرارت آن مردان ننگ و رسوایی و جنایتی نابخشودنی بود (ر.ک. داور ۳۰:۱۹).

۱۰:۹ انگورها در بیابان. این عبارت اشاره‌ای است به یک کشف نایاب و خوشایند (ر.ک. تث ۱۰:۳۲). **بَعل فِغور.** اسراییل پیش از ورودش به سرزمین موعود در دام بت‌پرستی و عبادت بَعل فِغور گرفتار شد (اعد ۳:۲۵-۱۸). خدا بیست و چهار هزار نفر را به خاطر زنا و عبادت دروغین هلاک نمود (اعد ۹:۲۵).

۱۱:۹-۱۴ هوشع با گوشه‌چشمی به نفرین‌نامه‌ها و دعاهای ناخیر مزامیر دعا می‌کند قوم اسراییل از برکت خدا محروم بمانند. آن محرومیت به این معنا بود که نتوانند صاحب فرزندی شوند، چرا که فرزند داشتن اصلی‌ترین برکت دنیوی به حساب می‌آمد.

۱۳:۹ صور. شهری پررونق در کرانهٔ دریای مدیترانه و جنوب صیدون. همان‌طور که صور به شدت داوری می‌گشت (ر.ک. اش ۱۳؛ حز ۲۶-۲۸)، داوری شدیدی نیز در انتظار اسراییل بود.

۱۵:۹ جِلجال. آنجا که یک زیارتگاه بود (ر.ک. توضیح ۱۵:۴) نمادی از زنای روحانی اسراییل به حساب می‌آمد. بنابراین، خدا مشارکت صمیمی اسراییل با خودش را از ایشان دریغ داشت.

۱۷:۹ آواره. خدا وعده داده بود اگر قوم اسراییل نااطاعتی کنند، آنها را در گوشه و کنار جهان پراکنده خواهد نمود (ر.ک. لاو ۳۳:۲۶؛ تث ۶۴:۲۸، ۶۵). اما، روزی، در آینده، خدا قومش را که با ایشان عهد بسته است به سرزمینشان بازخواهد گرداند (ر.ک. تث ۳:۳۰، ۴؛ اش ۱۲:۱۱؛ ار ۳:۳۰؛ حز ۲۱:۳۷، ۲۲؛ عا ۱۴:۹؛ صف ۱۹:۳، ۲۰؛ زک ۷:۸، ۸).

۱:۱۰ کشت و کار اسراییل رونق داشت. اما، هرچه بیشتر محصول به بار می‌آورد، بیشتر از لحاظ روحانی فاسد می‌گشت (ر.ک. حز ۱۰:۱۶-۱۹).

۲:۱۰ چون اسراییل دیگر با تمام وجودش به خداوند وفادار نبود، خدا نیز پرستشگاه‌های دروغین آنها را ویران می‌کرد.

۳:۱۰، ۴ پنج پادشاه آخر اسراییل به دست کسانی که سودای پادشاهی در سر داشتند به قتل رسیدند. آن پادشاهانِ عاجز که لایق هیچ‌گونه

احترامی نبودند در اجرای قوانین سرزمینشان ناتوان ماندند.

۵:۱۰ گوساله‌های بیت‌آوِن. (۸:۵؛ ر.ک. توضیحات ۱۵:۴؛ ۵:۸).

۶:۱۰ پادشاه. (ر.ک. توضیح ۱۳:۵).

۸:۱۰ آوِن. (ر.ک. توضیحات ۱۵:۴؛ ۸:۵). **ما را بپوشانید! ... بر ما بیفتید!** آن اسارت آن‌قدر شدید خواهد بود که مردم دعا می‌کنند کوه‌ها و تپه‌ها بر آنها بیفتند. روزهای آخر زمان نیز انسان‌ها در چنین وضعیتی به سر خواهند برد (ر.ک. لو ۳۰:۲۳؛ مکا ۱۶:۶).

۹:۱۰ ایام [روزهای] جِبعه. (ر.ک. توضیح ۹:۹).

۱۰:۱۰ دو گناه. اسراییل به خاطر گناهش دو برابر داوری خواهد شد (ر.ک. اش ۲:۴۰؛ ار ۱۸:۱۶).

۱۱:۱۰ گوسالهٔ آموخته شده است که کوفتن خرمن را دوست می‌دارد. خرمن‌کوبی بسیار آسان‌تر از شخم‌زنی بود. گاوها را دسته‌جمعی زیر یک یوغ قرار نمی‌دادند. آنها به تنهایی زمین را لگدکوب می‌کردند. از این‌رو، آزاد بودند مقداری از محصول را به دهان گذارند. شریعت نیز حکم می‌نمود دهان حیوانی را که خرمن می‌کوبد نبندند (تث ۴:۲۵؛ ۱ قرن ۹:۹). از آنجا که اسراییل دلش می‌خواهد زیر یوغ خدایان دروغین و پادشاهان بیگانه باقی بماند، خداوند نیز واقعاً آنها را زیر یوغ تبعید در آشور قرار می‌دهد.

۱۴:۱۰ شَلمان، بیت‌اَربیل. احتمالاً، این شخص شَلمَناسِر پنجم، پادشاه آشور، بود (سال‌های ۷۲۷–۷۲۲ ق.م.). او در به فنا رفتن اسراییل نقش داشت (ر.ک. ۲ پاد ۳:۱۷–۶). اگرچه مکان دقیق بیت‌اَربیل به درستی مشخص نیست، آن پلیدیِ قبیحی که در آنجا صورت گرفت در ذهن اسراییل به روشنی نقش بسته بود.

۱۵:۱۰ بیت‌ئیل. (ر.ک. توضیحات ۱۵:۴؛ ۸:۵). بیت‌ئیل عبادتگاه اصلی اسراییل بود (ر.ک. عا ۱۳:۷) که به بتکده تبدیل گشت (۱ پاد ۲۵:۱۲–۳۳؛ ۲ پاد ۲۹:۱۰). **پادشاه.** هوشع (حدود سال‌های ۷۳۲–۷۲۲ ق.م.) آخرین پادشاه اسراییل بود (ر.ک. ۲ پاد ۱:۱۷–۶).

ج. اسراییل زناکار به سوی خداوند بازمی‌گردد (۱:۱۱–۹:۱۴)

۱:۱۱ خداوند با لحنی سرشار از عطوفت خروج قوم اسراییل از مصر را به ایشان یادآوری می‌نماید (ر.ک. خُرو ۲۲:۴، ۲۳) و به اسراییل دوباره اطمینان می‌بخشد که او را به شدت دوست دارد. خدا دوباره بر اسراییل رحمت خواهد داشت (ر.ک. اش ۱:۱۲؛ ۱:۴۰، ۲؛ ۱۳:۴۹؛ ار ۱۰:۳۱–۱۴؛ زک ۱:۱۲–۱۷). متی در انجیل متی ۱۵:۲ این آیه را در اشاره به عیسی مسیح به کار می‌برد.

۳:۱۱، ۴ کلام محبت‌آمیز خداوند در اینجا بازتابی از توصیف روزهای قدیم اسراییل از زبان حزقیال است (ر.ک. حز ۱:۱۶–۱۴).

۵:۱۱–۷ اگرچه خدا با دست نوازشگرش از اسراییل مراقبت می‌کند، اسراییل قدرشناس نیست و سزاوار مجازات است (ر.ک. روم ۲۱:۱).

۵:۱۱ به ... مصر نخواهد برگشت. (ر.ک. توضیح ۱۳:۸).

۷:۱۱ مرتد. (ر.ک. توضیح امث ۱۴:۱۴).

۸:۱۱ اَدمَه ... صِبوییم. چون خدا اِفرایم را به شدت دوست دارد، برایش سخت است او را مجازات نماید. این دو شهر نامبرده نیز به همراه سدوم و غموره به خاطر داوری خدا نابود گشته بودند (ر.ک. پید ۱۹:۱۰؛ ۲۳:۱۹–۲۵؛ تث ۲۳:۲۹).

۹:۱۱ بار دیگر، اِفرایم را هلاک نخواهم نمود. این هلاکت به زمانی اشاره دارد که تِغْلَت فِلاسِر، پادشاه آشور، اسراییلیان را از شهرهای جِلعاد،

جلیل، و نفتالی به اسارت برد (۲ پاد ۲۹:۱۵). این آیه به آن وعده اشاره دارد که پس از سال‌ها پراکندگی خدا به قومش رحم خواهد کرد، ایشان را به سرزمینشان بازمی‌گرداند، و دیگر هرگز خبری از ویرانی نخواهد بود (ر.ک. توضیح ۱۷:۹).

۱۰:۱۱ مثل شیر غرّش خواهد نمود. خداوند در داوری نمودن اسراییل مثل شیر بر ایشان می‌غرّد (ر.ک. ۱۴:۵؛ ۷:۱۳). اما به جهت فراخواندن و محافظت نمودن و برکت دادن نیز غرّان خواهد بود (ر.ک. یوی ۱۶:۳). **از مغرب.** قوم اسراییل به هنگام آزادی از اسارت در آشور و بابِل از مشرق بازمی‌گردند. شکی نیست که عبارت نامبرده به بازگشت مسیح و برقرار نمودن سلطنت هزارساله‌اش اشاره دارد (ر.ک. اش ۱۱:۱۱، ۱۲). او اسراییل را از گوشه و کنار دنیا فرا می‌خواند و وعدهٔ نامبرده در آیهٔ ۱۷:۹ را عملی می‌سازد.

۱۱:۱۱ مصر ... آشور. (۱۱:۷، ۱۲؛ ر.ک. توضیح ۱۳:۸).

۱۲:۱۱ هنوز با خدا ناپایدار است. (۲:۱۲؛ ر.ک. توضیح ۵:۵).

۱:۱۲ همبستگی اسراییل با همسایگان غیر یهودی‌اش هیچ ارزشی نداشت. این نبوت مربوط به زمانی است که اسراییل دست یاری به سوی پادشاهان آشور و مصر دراز کرده بود (ر.ک. توضیح ۹:۸؛ ر.ک. ۲ پاد ۱:۱۷-۴).

۲:۱۲ یهودا. (ر.ک. توضیح ۵:۵). **یعقوب.** در بسیاری از آیات به جای اسراییل به کار می‌رود (ر.ک. ۱۱:۱۰؛ پید ۲۸:۳۲).

۳:۱۲-۶ هوشع به قوم اسراییل گوشزد می‌کند که از ثابت‌قدم بودن یعقوب در دعا سرمشق بگیرند. خدا به این دلیل لطفش را از یعقوب دریغ نداشت. از آنجا که خدا همان خدا است، اگر نوادگان یعقوب نیز مانند او به راستی جویای خدا باشند، خدا لطف خود را از ایشان نیز دریغ نخواهد کرد.

۳:۱۲ پاشنهٔ برادر. (ر.ک. توضیحات پید ۲۲:۲۵-۲۸).

۳:۱۲، ۴ با خدا مجاهده نمود ... فرشته. (ر.ک. پید ۲۲:۳۲-۳۲؛ ر.ک. توضیح پید ۲۴:۳۲).

۴:۱۲ بیت‌ئیل. (ر.ک. پید ۱۰:۲۸-۲۲؛ ۱۳:۳۱؛ ۹:۳۵-۱۵).

۵:۱۲ خداوند ... یادگاری. (ر.ک. توضیح خُرو ۱۴:۳).

۷:۱۲، ۸ سوداگر. (ر.ک. حز ۲۹:۱۶؛ ۴:۱۷؛ صف ۱۱:۱). اسراییل به شدت مادی‌گرا و طمعکار و دل‌باختهٔ سود و منفعت شده بود، اگرچه خودش منکر این خصوصیات می‌شد (آیهٔ ۸).

۹:۱۲ در مراسم سالیانهٔ عید خیمه‌ها (ر.ک. اعد ۱۲:۲۹-۳۸)، قوم اسراییل به یادبود چهل سال سرگردانی در بیابان در خیمه ساکن می‌شدند. اسراییل در دوران اسارتش مجبور است همیشه در خیمه ساکن باشد.

۱۰:۱۲ تکلم [صحبت] نمودم. این عبارت به وخیم شدن تقصیر و گناه اسراییل اشاره دارد. اسراییل از روی جهالت و نادانی گناه نکرد، بلکه از کلام مکشوف خدا سرپیچی نمود (ر.ک. عا ۸:۳).

۱۱:۱۲ جِلعاد. (ر.ک. توضیح ۸:۶). **جِلجال.** (ر.ک. توضیحات ۱۵:۴؛ ۱۵:۹). جِلجال به این معنا است: «توده‌ای از سنگ.» **در شیارهای زمین.** همان‌طور که محدودهٔ زمین‌های کشاورزی با توده‌های سنگ مشخص می‌شود، سنگ‌های مذبح بت‌های اسراییل نیز هر گوشه و کنار به چشم می‌آیند.

۱۲:۱۲-۱۴ این آیات به آوارگی یعقوب در سوریه (پید ۱:۲۸-۵؛ ۱:۲۹-۳۰) و خروج قوم اسراییل از مصر به دست موسی اشاره دارد (خُرو

۱۲–۱۵). این یادآوری باید باعث شود اِفرایم به غرور خود اعتراف نماید، بداند که به سادگی متولد شده است و فقط به قدرت خدا توانسته به یک ملت تبدیل شود و بقا داشته باشد.

۱:۱۳ لرزه. در روزگاران قدیم، وقتی اِفرایم که قدرتمندترین طایفه بود (ر.ک. پید ۱۷:۴۸–۲۰) با اقتدار سخن می‌گفت، همه ترسان می‌گشتند. **بَعل.** (ر.ک. توضیح ۸:۲). **بمرد.** با اینکه اِفرایم قدر و منزلت داشت، به خاطر گناهش از لحاظ روحانی مرد. حال، کل قوم به مرگ روحانی دچار شده بودند.

۲:۱۳ گوساله‌ها را ببوسند. بوسیدن گوساله نشانهٔ سرسپردگی مضحک به بت‌هایشان بود (ر.ک. ۱ پاد ۱۸:۱۹).

۳:۱۳ این چهار تشبیه واضح گویای بیهودگی، بطالت، پوچی، و بدبختیِ بت‌پرستی است.

۴:۱۳–۶ عهد خداوند با اسراییل مانند عهد ازدواج است. پس اسراییل باید فقط به خداوند وفادار بماند (ر.ک. خُرو ۲:۲۰، ۳). اما اسراییل خداوند را فراموش کرد.

۴:۱۳ غیر از من خدای دیگر. (ر.ک. توضیحات خُرو ۳:۲۰–۶). اسراییل به صراحت دو حکم تورات را زیر پا گذاشته بود. **سوای من نجات‌دهنده‌ای.** (ر.ک. اش ۱۱:۴۳؛ ر.ک. توضیح اش ۳:۴۳).

۵:۱۳ بیابان ... خشک. زمانی که قوم اسراییل در بیابان سرگردان بودند، خدا به فکر نیازهای آنها بود و برایشان آب و غذا تدارک دید (خُرو ۱:۱۷–۷؛ اعد ۱۶).

۶:۱۳ سیر شدند. خدا قوم اسراییل را به سرزمین شیر و عسل آورد (خُرو ۸:۳؛ تث ۳:۶). اما، همان‌طور که موسی نبوت کرد، آنها به پرستش خدایان دیگر روی آوردند (ر.ک. تث ۲۰:۳۱).

۷:۱۳، ۸ شیر و پلنگ و خرس جزو حیوانات بومی اسراییل به حساب می‌آمدند. اما، به سبب بی‌عفتی روحانی اسراییل، محافظ و نگهدار اسراییل به حیوانی درنده تبدیل شده بود و او را به قصد داوری می‌درید و می‌بلعید (ر.ک. لاو ۲۱:۲۶، ۲۲؛ تث ۲۴:۳۲؛ حز ۲۱:۱۴).

۹:۱۳ هلاک ... معاونت [یاری]. آن کسی که اسراییلیان را یاری رساند (آیهٔ ۴) ایشان را در داوری هلاک خواهد نمود (آیهٔ ۸).

۱۰:۱۳ پادشاه تو. این اتهام بر اسراییل وارد است که نخواست خداوند پادشاه واقعی‌اش باشد (ر.ک. ۱ سمو ۱۷:۱۰–۱۹).

۱۱:۱۳ احتمالاً، این آیه به نخستین پادشاه اسراییل، شائول، حدود سال ۱۰۱۱ ق.م. (۱ سمو ۲۶:۱۵) تا آخرین پادشاه اسراییل، هوشع، در سال ۷۲۲ ق.م. اشاره دارد (۲ پاد ۷:۱۷–۱۸).

۱۲:۱۳ بسته شده ... مخزون [انبار] گردیده است. گناهان اسراییل با سند و مدرک موجود است و برای روز مکافات محفوظ نگهداشته شده است (ر.ک. ۲:۷؛ تث ۳۴:۳۲، ۳۵؛ ایو ۱۷:۱۴).

۱۳:۱۳ جای تولد فرزندان. این عبارت به مجرای رَحِم اشاره دارد. در این مثال، خداوند اِفرایم را به جنین نادانی تشبیه می‌کند که خود را حرکت نمی‌دهد تا از رَحِم خارج شود. قوم اسراییل توبه نمی‌کند و تولد روحانی‌اش را به تأخیر می‌اندازد. او دقیقاً مانند جنینی است که در مجرای رَحِم بی‌حرکت می‌ماند و این تأخیر نمودن خطر مرگ را برایش به همراه می‌آورد (ر.ک. ۲ پاد ۳:۱۹؛ اش ۳:۳۷؛ ۹:۶۶).

۱۴:۱۳ این آیه یک تأییدیه قوی است که از رهایی قوم اسراییل خبر می‌دهد. پس از آن نکوهش شدید، این خبر رهایی نامنتظره گویای اعجاب محبت یک‌طرفهٔ خدا به اسراییل است

(ر.ک. ۸:۱۱، ۹؛ لاو ۴۴:۲۶). این آیه می‌تواند به بازگرداندن اسراییل از آشور اشاره کند. همچنین می‌تواند اشاره‌ای به ملکوت مسیح در آینده باشد که خدا قوم اسراییل را از گوشه و کنار جهان به سرزمینشان بازخواهد گرداند (حز ۳۷). این آیه می‌تواند به کتاب دانیال ۲:۱۲، ۳ نیز اشاره داشته باشد. دانیال در این آیات از رستاخیز بدن‌ها سخن می‌گوید. اسراییلیان، که توبه می‌کنند، به سرزمینشان بازخواهند گشت و حتی زنده می‌شوند تا به جلال داخل شوند. در رسالهٔ اول قرنتیان ۵۵:۱۵، پولس به منظور بزرگداشت رستاخیز آیندهٔ کلیسا از این آیه در ترجمهٔ هفتادتنان [ترجمهٔ عهدعتیق به زبان یونانی] نقل‌قول می‌کند. مسیح با برخاستن از قبر و پیروزی عظیمش بر مرگ نوبر محصول است. جمیع ایمانداران نیز به همین شکل قدرت رستاخیز مسیح را خواهند چشید.

۱۵:۱۳ باد شرقی. یعنی آشور (ر.ک. ۱:۱۲).

۱۶:۱۳ سامره. (ر.ک. توضیح ۱:۷). **خواهند افتاد ... خُرد ... شکم‌دریده.** تصویر این بی‌رحمی و سنگ‌دلیِ بسیار زننده توصیف وحشیگری و خونخواریِ آشوریان است (ر.ک. ۲ پاد ۵:۱۷؛ اش ۶:۱۳؛ عا ۱۳:۱؛ نا ۱۰:۳).

۱:۱۴، ۲ از اسراییل دعوت می‌شود بازگردد، توبه کند، مطیع گردد، و با «ثمرهٔ لب‌ها» (ر.ک. عبر ۱۵:۱۳) به لطف و فیض خدا که ایشان را پذیرفته است پاسخ دهد. خدا ما را آن زمان محکوم می‌کند که دل و زبانمان در پرستش و نیایش یکی نباشد و فقط لب‌هایمان به ظاهر برای پرستش خدا حرکت کنند (اش ۱۳:۲۹؛ مت ۸:۱۵).

۳:۱۴ یتیمان. اسراییل از آن جهت یتیم است که به امت‌های دیگر و قوای جنگی و بت‌ها متکی است. خدا همواره بر یتیمان رحمت دارد (ر.ک. خُرو ۲۲:۲۲؛ تث ۱۸:۱۰). از این‌رو، اسراییل نیز می‌تواند چشم‌انتظار رحمت و دلسوزی خدا باشد (ر.ک. لو ۱۷:۱۵–۲۰).

۴:۱۴–۸ این برکت‌ها در سلطنت هزارسالهٔ مسیح تحقق خواهند یافت، چرا که اسراییل هنوز توبه نکرده است و تا پایان آن دوران مصیبت عظیم، بنا بر شرح آیات ۲ و ۳، توبه نخواهد کرد (ر.ک. زک ۱۰:۱۲–۱:۱۳). در تصویر شبنم صبحگاه، گل‌های سوسن، سَروهای لبنان، درخت زیتون، گندم، درخت مو، و صنوبر، محبت خداوند به زیبایی توصیف گشته است.

۴:۱۴ ارتداد. (ر.ک. توضیح امث ۱۴:۱۴).

۷:۱۴ انتشار [رایحهٔ] او مثل شراب لبنان. رایحه (م.ت. «یادگاری») گویای شهرت و آوازهٔ جهانگیر ایشان است.

۸:۱۴ خداوند مراقب اسراییل خواهد بود، نه اینکه بت‌ها مراقب اسراییل باشند. خداوند درخت سایه‌گستر و جان‌پناه خواهد بود، نه اسراییل. خداوند عامل رونق و آبادانی خواهد بود. خداوند «صنوبر تر و تازه» خواهد بود و سرچشمهٔ پرباری و حاصلخیزیِ اسراییل.

۹:۱۴ هوشع در گفتار پایانی‌اش درونمایهٔ کتاب را عنوان می‌کند و نبوت خود را با معرفی دو طریق حیات به مخاطبانش به پایان می‌رساند: طریق اطاعت و طریق نااطاعتی (ر.ک. تث ۱۹:۳۰، ۲۰؛ مز ۱). او از همهٔ کسانی که نبوتش خطاب به آنها است می‌خواهد حکیم باشند و طریق خداوند را برگزینند، چرا که طریق‌های خداوند راست است (ر.ک. مز ۴۳:۱۰۷؛ جا ۱۳:۱۲، ۱۴).

کتاب

یوئیل نبی

عنوان

نسخهٔ عهدعتیق به زبان یونانی (معروف به ترجمهٔ هفتادتنان) و نسخهٔ کتاب‌مقدس به زبان لاتین (معروف به وُلگاته)، به پیروی از نسخه‌ای از عهدعتیق به نام مِسوراه (به زبان عبری)، عنوان این کتاب را به نام یوئیل نبی، که گیرندهٔ این پیغام از جانب خدا است، ثبت نموده‌اند (۱:۱). یوئیل به این معنا است: «یهوه خدا است.» در عهدعتیق، دست‌کم دوازده نفر به این نام خطاب شده‌اند. اما فقط یکبار در عهدعتیق (۱:۱) و یکبار در عهدجدید به نام یوئیل نبی اشاره شده است (اع ۱۶:۲–۲۱).

نویسنده و تاریخ نگارش

نویسنده خود را یوئیل، پسر فَتوئیل، معرفی می‌کند (۱:۱). با این حال، این کتاب دربارهٔ یوئیل اطلاعات اندکی ارائه می‌دهد. در هیچ آیهٔ دیگری از عهدعتیق به نام پدر یوئیل اشاره نمی‌شود. اگرچه یوئیل برای قربانی‌های معبد غیرت بسیار زیادی از خود نشان می‌دهد (۹:۱؛ ۱۳:۲–۱۶)، آشنایی‌اش با شیوهٔ زندگی گلّه‌داری و مزرعه‌داری، و همچنین مجزا نمودن خود از کاهنان (۱۳:۱، ۱۴؛ ۱۷:۲) ثابت می‌کند او از طایفهٔ لاویان نیست. منابع خارج از کتاب‌مقدس عنوان می‌کنند که یوئیل از طایفهٔ روبین و اهل بیت‌حارام است. این منطقه در شمال شرق دریای مرده و مرز زمین‌های روبین و جاد قرار داشت. اما با توجه به محتوای این نبوت می‌توان نتیجه گرفت که یوئیل یکی از یهودیانی بود که در همسایگی اورشلیم می‌زیست، چرا که با آداب و رسوم و فرهنگ حاکم بر جامعهٔ یهودیان غریبه نبود.

فقط با تکیه به اشاره‌های تاریخی، نکات مربوط به زبان‌شناسی، و جای داشتن این کتاب در کانُن کتاب‌مقدس [فهرست به رسمیت شناخته‌شدهٔ مجموعه کتاب‌های الهام‌گشتهٔ عهدعتیق و عهدجدید کانُن نامیده می‌شود] می‌توان تاریخ نگارش این نبوت را تعیین نمود. اما چرا فقط با تکیه به موارد نامبرده می‌توان تاریخ نگارش را مشخص نمود: (۱) در این کتاب، به اَبَرقدرت‌های جهان اشاره‌ای نمی‌شود (آشور، بابِل، هخامنشی)؛ (۲) سبک نگارش یوئیل بیشتر به سبک نگارش هوشع و عاموس شباهت دارد، نه به سبک انبیایی که پس از تبعید قوم اسراییل نبوت نمودند؛ (۳) شباهت واژگان یوئیل با واژگان انبیای پیشین (یوی ۱۶:۳ و عا ۲:۱؛ یوی ۱۸:۳ و عا ۱۳:۹) این احتمال را باورپذیرتر می‌سازد که این کتاب در اواخر قرن نهم ق.م. و در دوران سلطنت یوآش (حدود سال‌های ۸۳۵–۷۹۶ ق.م.) نوشته شده است. با این حال، اگرچه نمی‌توان تاریخ نگارش این نبوت را با قاطعیت تعیین نمود، تفسیر آن کاربردی وسیع دارد و مقوله‌ای سخت و پیچیده نمی‌باشد. پیغام یوئیل به زمان خاصی محدود نیست. پیام او بیانگر

آموزه‌هایی است که می‌تواند در هر دوره و زمانه تکرار گردد و کاربرد داشته باشد.

پیشینه و چارچوب

سپاهیان صور، صیدون، و فلسطین بارها به اسراییل دست‌درازی کرده بودند (۲:۳ به بعد). خشکسالیِ دامنه‌دار و هجوم ملخ‌ها همهٔ مزارع و سبزه‌زارها را ویران کرده بودند. از این‌رو، سرزمین اسراییل در رکود اقتصادی شدیدی به سر می‌برد (۷:۱–۲۰). همهٔ این عوامل دست در دست هم داده و حکومت جنوبی اسراییل را ضعیف کرده بودند. در چشم یوئیل، این بلایا و مصیبت‌ها تصویری از داوری خدا به حساب می‌آمدند. داوری خدا که در آینده و در روز خداوند در انتظار ایشان است بسی فراتر و شدیدتر از هجوم ملخ‌هایی است که در آن دوره جزو داوری خدا بر گناه به حساب می‌آمدند. در آن روز، خدا دشمنان خود را داوری خواهد نمود و وفادارانش را برکت خواهد داد. در این کتاب، از گناهان مشخصی نام برده نمی‌شود. یهودا نیز به سبب بت‌پرستی توبیخ نمی‌گردد. با این حال، ممکن است یوئیل به علت بی‌حسی و بی‌تفاوتی قوم اسراییل از آنها می‌خواهد توبه کنند. او به ایشان چنین تذکر می‌دهد: «دل خود را چاک کنید، نه رخت خویش را» (۱۳:۲).

موضوعات تاریخی و الهیاتی

درونمایهٔ کتاب یوئیل «روز خداوند» است. این درونمایه در سراسر پیغام یوئیل به چشم می‌آید. از این‌رو، کتاب یوئیل مشخص‌ترین کتاب در کل عهدعتیق است که در یک روال مستمر به این موضوع می‌پردازد (۱۵:۱؛ ۱:۲؛ ۱۱:۲؛ ۳۱:۲؛ ۱۴:۳). هشت تن از سایر نویسندگان عهدعتیق نیز نوزده بار این عبارت را به کار می‌برند (اش ۱۲:۲؛ ۶:۱۳، ۹؛ حز ۵:۱۳؛ ۳:۳۰؛ یوی ۱۵:۱؛ ۱:۲، ۱۱، ۳۱؛ ۱۴:۳؛ عا ۱۸:۵، ۲۰: «دو مرتبه»؛ عو ۱۵؛ صف ۷:۱، ۱۴: «دو مرتبه»؛ زک ۱:۱۴؛ ملا ۵:۴). عبارت «روز خداوند» به زمان‌های آخر اشاره نمی‌کند. این عبارت به طور کلی به دوران غضب و داوری اشاره دارد که منحصر به خداوند است. این روز به طور خاص روزی است که خداوند شخصیت خود را مکشوف می‌سازد. روزی که قوت، قدرت، و قدوسیت خداوند آشکار می‌شود و دشمنانش را هراسان می‌گرداند.

«روز خداوند» صرفاً همواره به رویدادی در زمان‌های آخر اشاره نمی‌کند. در برخی موارد، این عبارت به رویدادی تاریخی اشاره دارد که در آیندهٔ نزدیک به وقوع می‌پیوندد. برای نمونه، این عبارت در کتاب حزقیال ۵:۱۳ از تسخیر اورشلیم به دست بابِلیان و ویرانی اورشلیم سخن می‌گوید. به طور معمول، وقتی این عبارت در نبوت‌ها به کار می‌رود، به یک رویداد تاریخی اشاره می‌کند که در آیندهٔ نزدیک اتفاق می‌افتد. اما نکته اینجا است که در بطن آن رویداد باید به رویدادی دیگر نگریست که در آیندهٔ دور و در زمان‌های آخر به وقوع خواهد پیوست.

در بسیاری از موارد، «روز خداوند» با این اتفاق‌ها همراه است: زمین‌لرزه و ناآرامی زمین (۱:۲–۱۱؛ ۳۱:۲؛ ۱۶:۳)؛ تغییرات اساسی در وضعیت هوا (حز ۵:۱۳ به بعد)؛ ابرها و تاریکی غلیظ (۲:۲؛ صف ۷:۱ به بعد)؛ تغییر و دگرگونی شدید در اجرام آسمانی (۳:۲، ۳۰). روز خداوند روز «عظیم و بی‌نهایت مهیب» است (۱۱:۲). آن روز مثل «هلاکتی از قادر مطلق می‌آید» (۱۵:۱). نیمهٔ دوم کتاب یوئیل (۱۸:۲–۲۱:۳) دوران قبل و بعد از روز خداوند را به تصویر می‌کشد و با وعده و امید همراه است. وعده این است که روح‌القدس بر همهٔ انسان‌ها

ریخته خواهد شد، ایشان نبوت می‌کنند، و خواب و رویا می‌بینند (۲۸:۲، ۲۹).

ثمرهٔ روز خداوند برکت، حاصلخیزی، رونق، و شکوفایی خواهد بود (۲۱:۲ به بعد؛ ۱۶:۳–۲۱). روز خداوند روزی است که گناهکاران داوری می‌شوند و کسانی که توبه کرده‌اند برکت می‌یابند. در آن روز، عهدی که خدا با قومش بسته است، یکبار دیگر، تأیید و تصدیق می‌گردد (ر.ک. ۱ تسا ۲:۵).

مسایل تفسیری

نخستین پرسشی که مطرح می‌شود این است که فصل ۱ با فصل ۲ چه ارتباطی دارد؟ در این تقسیم‌بندی بهتر است فصل ۱ به شرح و توصیف هجوم تاریخیِ ملخ‌ها و نابود کردن زمین‌های کشاورزی اختصاص یابد. تفسیرگر این کتاب در فصل ۲ شرح و توصیف رویدادها را از جنبه‌ای دیگر بررسی می‌کند. یوئیل در اینجا به مقوله‌ای فراتر از بلای ملخ‌ها (فصل ۱) اشاره می‌نماید. او توصیف‌های خود را به مرحله‌ای جدید وارد می‌کند و با شدت بیشتری بر بلایا و مصیبت‌ها تأکید می‌نماید. او این ضرورت را اعلام می‌دارد که برای توبهٔ واقعی هیچ درنگی جایز نیست. تشبیه‌هایی که این نبی به کار می‌برد: «مثل منظر اسبان» (۴:۲) و «مثل جبّاران [مردان زورآور]» حاکی از آن است که او باز هم از هجوم ملخ‌ها نمونه می‌آورد تا تاخت و تازی را به تصویر بکشد که فقط منحصر به روز نهایی خداوند است.

دومین موردی که تفسیرگر این کتاب با آن روبه‌رو می‌باشد نقل‌قولی است که پطرس در کتاب اعمال رسولان ۱۶:۲–۲۱ از یوئیل ۲۸:۲–۳۲ بیان می‌کند. برخی پدیدهٔ معجزه‌آسای اعمال رسولان فصل ۲ و ویرانی اورشلیم در سال ۷۰ میلادی را تحقق نهایی این نبوت یوئیل می‌دانند. اما عده‌ای تحقق نهایی این نبوت را به روز نهایی خداوند در انتهای تاریخ منحصر می‌کنند. بدیهی است که یوئیل در این آیات به آن روز مهیب و نهایی خداوند اشاره می‌کند. نازل شدن روح‌القدس در روز پنطیکاست به انجام رسیدن کامل این نبوت نبود. رویداد روز پنطیکاست پیش‌درآمد و نمونه‌ای از قدرت و کار روح‌القدس بود. در نهایت، عملکرد و قدرت روح‌القدس پس از روز خداوند و در ملکوت مسیح، به طور کامل، مکشوف خواهد شد (ر.ک. اع ۱۶:۲–۲۱).

نکتهٔ سوم این است که در مورد زمان‌بندی بخش‌های مختلف در کتاب یوئیل (از لحاظ تاریخی یا وقایع روزهای آخر) پرسش‌هایی مطرح است. آنچه در ادامه بیان می‌شود به شفاف شدن این نکات کمک می‌کند. پس از آیهٔ ۱:۱، کتاب یوئیل را می‌توان در سه مقولهٔ اصلی دسته‌بندی کرد. در نخستین بخش (۱:۲–۲۰)، یوئیل روز خداوند را در زمان حال توصیف می‌نماید. در آن مقطع از زمان، بلای هجوم ملخ‌ها و فاجعهٔ خشکسالی سرزمین اسراییل را به شکل جدی با مشکل روبه‌رو کرده بود. پس از شرح جزییات این مصیبت‌ها (۱:۲–۱۲)، یوئیل قوم اسراییل را به توبهٔ همگانی و اصلاح و بیداری فرا می‌خواند (۱۳:۱–۲۰).

در دومین بخش (۱:۲–۱۷)، موضوع پیغام یوئیل از هجوم تاریخی ملخ‌ها (فصل ۱) به روز خداوند در زمان‌های آخر تغییر می‌یابد (۱۸:۲–۲۱:۳). با اشاره به نمونهٔ هجوم ملخ‌ها در حال حاضر، یوئیل تصویر زنده و تأثیرگذاری را از تنبیه الهی خداوند در آینده با شدت بیشتری توصیف می‌نماید (۱:۲–۱۱). او، با اصطلاحات و واژگان صریح و روشن، قوم اسراییل را با قاطعیت به توبه می‌خواند (۱۲:۲–۱۷).

در سومین بخش (۱۸:۲–۲۱:۳)، خداوند بی‌واسطه

سخن می‌گوید، دربارهٔ روزهای آخر امید می‌بخشد، و به قومش اطمینان می‌دهد در میان ایشان ساکن خواهد بود (۲:۲۷؛ ۳:۱۷، ۲۱). این بخش از کتاب فرض را بر این قرار می‌دهد که تمنا برای توبه به نتیجه رسیده است (۲:۱۲–۱۷). خداوند در اینجا با غیرت به دعای ایشان جواب خواهد داد (۲:۱۸، ۱۹). یوئیل ۲:۱۸–۲۱ را می‌توان گذرگاه تغییر موضوع نامید. پیغام یوئیل از آه و ناله و حزن و اندوه به اطمینان الهیِ حضور خداوند تغییر می‌یابد و برکت جای مصیبت را می‌گیرد. فصل ۲:۱۹، ۲۰ پایه و اساس این تغییر و دگرگونی است. سپس خداوند با سه وعده به توبه‌کنندگان اطمینان می‌بخشد که در میان ایشان حاضر خواهد بود: (۱) با سلامتی بخشیدن به زمین‌هایشان دارایی آنها را بازمی‌گرداند (۲:۲۱–۲۷)؛ (۲) با نازل نمودن روح خویش آنها را سلامتی روحانی می‌بخشد (۲:۲۸–۳۲)؛ (۳) با داوری الهیِ بی‌خدایان، قوم اسراییل را به جایگاه اصلی‌شان بازمی‌گرداند (۳:۱–۲۱).

تقسیم‌بندی

۱. روز خداوند در این قالب‌ها تجربه می‌شود: رویداد تاریخی (۱:۱–۲۰)
الف. منبع پیغام (۱:۱)
ب. حکم به تأمل در آن تخریب و ویرانی (۱:۲–۴)
ج. به انجام رسیدن آن تخریب و ویرانی (۱:۵–۱۲)
د. فراخوان به توبه، در پرتوِ آن تخریب و ویرانی (۱:۱۳–۲۰)
۲. روز خداوند با این نمونه‌ها توصیف می‌شود: تغییر و دگرگونی (۲:۱–۱۷)
الف. نواهای هشداردهنده (۲:۱)
ب. حملهٔ سپاهیان (۲:۲–۱۱)
ج. تذکر برای توبه نمودن (۲:۱۲–۱۷)
۳. روز خداوند در این قالب‌ها توصیف می‌گردد: رویدادهای زمان‌های آخر (۲:۱۸–۳:۲۱)
الف. پیش‌درآمد (۲:۱۸–۲۰)
ب. بازسازی به لحاظ مادی (۲:۲۱–۲۷)
ج. بازسازی به لحاظ معنوی (۲:۲۸–۳۲)
د. بازیابی قوم اسراییل (۳:۱–۲۱)

۱. روز خداوند در این قالب‌ها تجربه می‌شود: رویداد تاریخی (۱:۱–۲۰)

الف. منبع پیغام (۱:۱)

۱:۱ کلام خداوند [یهوه]. معمولاً، انبیا برای آنکه نشان دهند پیغامشان از جانب خدا است کلام خود را با این عبارت آغاز می‌نمایند (ر.ک. هو ۱:۱؛ میک ۱:۱؛ صف ۱:۱). این عبارت در برخی کتاب‌های عهدعتیق به شکل‌های دیگری نیز به کار رفته است: (۱ سمو ۱۵:۱۰؛ ۲ سمو ۲۴:۱۱؛ ار ۲:۱؛ حز ۳:۱؛ یون ۱:۱؛ زک ۱:۱؛ ملا ۱:۱). **خداوند [یهوه].** فقط قوم اسراییل خدا را به این نام خطاب می‌کردند. یهوه نامی است که از رابطه و صمیمیت سخن می‌گوید. خدا با نام یهوه با قوم اسراییل عهد بست. خدا اهمیت این عهد را با تصویر عقد ازدواج به قوم اسراییل نشان می‌دهد. از این‌رو، این نام برای آنها از معنا و اهمیت خاصی برخوردار است (خُرو ۳:۱۴). **یوئیل.** نام یوئیل به این معنا است: «یهوه خدا است.» **فَتوئیل.** نام فَتوئیل به این معنا است: «صادق با خدا.» این نام فقط در همین آیه از کل کتاب‌مقدس به کار رفته است.

۱:۲–۲۰ یوئیل روز خداوند را در زمان حال توصیف می‌نمود. بلای هجوم ملخ‌ها و فاجعهٔ خشکسالی سرزمین اسراییل را به شکل جدی با مشکل روبه‌رو کرده بود. پس از شرح جزییات این مصیبت‌ها (آیات ۲–۱۲)، یوئیل قوم اسراییل را به توبهٔ همگانی و اصلاح و بیداری فرا می‌خواند (آیات ۱۳–۲۰).

ب. حکم به تأمل در آن تخریب و ویرانی (۱:۲–۴)

۱:۲ بشنوید ... گوش گیرید. وخامت اوضاع به قدری است که باید توجه همگان، بدون استثنا، جلب گردد. این‌گونه ندا کردن بر این تأکید دارد که همه باید با هشیاری و هدفمندی تصمیم بگیرند. واژه‌آرایی و سبک نوشته از دادخواهی و طرح دعوی در دادگاه خبر می‌دهد (ر.ک. اش ۱:۲؛ هو ۴:۱). بحث مجرم بودن قوم اسراییل در میان است. آن داوری کنونی برای آنها صدور حکم به حساب می‌آید. **مشایخ ... جمیع ساکنان.** واژهٔ «مشایخ» به رهبران مذهبی و اجتماعی اشاره دارد. از آن رهبران خواسته می‌شود با توجه به جایگاه و موقعیتشان در میان قوم نمونه باشند و

با سرمشقی که از خود به‌جای می‌گذارند باعث توبهٔ جمیع قوم (جمیع ساکنان) گردند. شدت آن تخریب و ویرانی تاریخی باید به قوم اسراییل هشدار دهد که همهٔ آن بلایا یک سری حوادث ناگوار نیستند که دست به دست هم داده‌اند، بلکه این مشکل‌ها و سختی‌ها گویای تنبیه و توبیخ الهی می‌باشند.

۳:۱ پسران ... به طبقهٔ [نسل] بعد خبر بدهید. اهمیت بازگویی و انتقال کارهای عظیم خداوند به نسل‌های بعد آن‌قدر مهم است که با حکمی سه‌گانه به شدت بر آن تأکید می‌گردد (ر.ک. خُرو ۱۰:۱–۶؛ تث ۹:۴؛ ۶:۶، ۷؛ ۱۱:۱۹؛ ۳۲:۷؛ مز ۷۸:۵–۷؛ ۱۴۵:۴–۷؛ امث ۱:۴ به بعد).

۴:۱ ملخ. نام بردن از چهار گونه ملخ به مراحل گوناگونِ رشد آنها اشاره دارد (ر.ک. ۲:۲۵). نویسنده در اینجا از رده‌های مختلف ملخ‌ها نام می‌برد. اشتها و ولع سیری‌ناپذیر آن ملخ‌ها جز ویرانی محض به‌جای نمی‌گذارد. قوم اسراییل باید توبه کنند تا دوباره در آینده به چنین مصیبتی گرفتار نشوند (ر.ک. تث ۲۸:۳۸؛ اش ۳۳:۴؛ عا ۷:۱).

ج. به انجام رسیدن آن تخریب و ویرانی (۱:۵–۱۲)

۱:۵–۱۲ آن ویرانی محض هم بر وضعیت اجتماعی و هم بر وضعیت اقتصادی تأثیر می‌گذارد. مِی‌گساران از وفور محصول انگور دلخوش بودند (آیات ۵–۷)، کاهنان از هدیه‌ها و قربانی‌ها بهره می‌بردند (آیات ۸–۱۰)، دهقانان دانه می‌کاشتند، زمین را شخم می‌زدند، و محصولشان را برداشت می‌کردند (آیات ۱۱، ۱۲). اما جملگی آنها به خاطر این هجوم و تخریب آسیب دیده بودند. یوئیل مانند یک موسیقیدان نوای خود را در سه مرحله، به تدریج، به اوج می‌رساند. در نخستین قطعه، خاطرنشان می‌سازد که ایشان از زندگی سرشار از تجملات محروم شده‌اند. در دومین قطعه، عنوان می‌کند آنچه لازمهٔ پرستش خدا می‌باشد به انحراف کشیده شده است. در سومین قطعه، به این نکته اشاره می‌کند که برای گذران زندگی آذوقه ندارند. بی‌بهره ماندن از محصول انگور یک مقوله است، عاجز ماندن از پرستش خدا یک مقولهٔ دیگر، اما گرسنه ماندن و نانی در سفره نداشتن حکم مرگ ایشان بود!

۵:۱ بیدار شده، گریه کنید ... ولوله نمایید. مِی‌گساران باید هشیار گردند تا متوجه شوند دیگر در بساطشان شرابی نیست. آنها باید به تلخی گریه کنند و زانوی غم بغل گیرند. شدت آن تخریب به اندازه‌ای است که باید عزای عمومی اعلام شود. **عصیر انگور.** این واژه «شراب شیرین» هم ترجمه شده است. این عبارت هم می‌تواند به آب انگور تازه اشاره داشته باشد و هم اشاره‌ای به شراب تازه باشد (ر.ک. اش ۴۹:۲۶).

۶:۱، ۷ زمین من ... تاکستان ... انجیرها. ضمیر مالکیتی که در این آیات به کار رفته است مالکیت را به خداوند نسبت می‌دهد. او مالک زمین (ر.ک. لاو ۲۵:۲۳؛ اعد ۳۶:۲؛ حز ۳۸:۱۶)، تاکستان، و درختان انجیر است (ر.ک. هو ۲:۹). تاکستان و درخت انجیر به جای آنکه نماد صلح، آرامش، رفاه، و آبادانی باشند (۱ پاد ۴:۲۵؛ میک ۴:۴؛ زک ۳:۱۰) به نمادی از داوری الهی تبدیل شده بودند.

۶:۱ امتی. سپاهیانی که برای ویرانی و داوری می‌تازند به هجوم ملخ‌ها تشبیه می‌شوند. **دندان‌های شیر.** یوئیل آن ملخ‌های یورشگر و بی‌شمار را به دندان‌های شیر درنده‌ای تشبیه می‌کند که هرچه بر سر راهش است می‌بلعد. گاه، این شیرهای درنده نمادی از خشونت بودند (پید ۴۹:۹؛ اعد ۲۳:۲۴) و گاه در توصیف داوری

مهیب و شدید خدا به آنها اشاره می‌شد (اش ۶:۳۰؛ هو ۸:۱۳).

۸:۱، ۹ این تشبیه از اهمیت خاصی برخوردار است، چرا که عهدعتیق رابطهٔ خداوند با قوم اسراییل را به رابطهٔ زناشویی تشبیه می‌کند (اش ۵۴:۵–۸؛ ار ۳۲:۳۱). قوم اسراییل دیگر نمی‌توانستند قربانی‌ها و هدیه‌های ریختنیِ خود را که وظیفه‌شان بود تقدیم نمایند. از این‌رو، قوم اسراییل که همسر خداوند به حساب می‌آمد باید توبه می‌کرد تا مبادا در خصوص رابطه‌اش با خداوند به سرنوشت آن زن جوانی دچار گردد که به تازگی بیوه گشته بود.

۸:۱ مثل دختر ... ماتم بگیر. رهبران مذهبی نیز باید مانند آن مِی‌گساران ماتم بگیرند. آنها مانند نوعروسی بودند که در عزای مرگ شوهرش به سوگ می‌نشیند. آن نوعروس جامهٔ ابریشم عروسی را از تن به در می‌آورد و جامه‌ای زمخت و پوست‌خراش از موی بز بر تن می‌کند. شادی و سُرور ضیافت عروسی‌اش به شیون و زاری و نوحه‌سرایی بر مزار شوهرش تبدیل می‌شود. واژهٔ «دختر» در بسیاری موارد به معنای باکره نمی‌باشد (اس ۱۷:۲؛ حز ۳:۲۳). در اینجا، وقتی واژهٔ «دختر» همراه با «شوهر» به کار رفته است، به زن جوانی اشاره دارد که اندک زمانی پس از پیوند زناشویی‌اش بیوه می‌گردد. **پلاس.** یعنی پارچه‌ای که از موی بز بافته می‌شد و اغلب سیاه‌رنگ یا به رنگ‌های تیره بود (ر.ک. مکا ۱۲:۶). این پلاس را معمولاً به پایین‌تنه می‌بستند (پید ۳۴:۳۷؛ ۱ پاد ۲۷:۲۱). بالاتنه را نیز عریان می‌گذاشتند تا بتوانند بر سینهٔ خود مشت بکوبند (اش ۱۱:۳۲، ۱۲). در روزگاران قدیم، با این طرز پوشش، اندوه و پشیمانی خود را ابراز می‌نمودند (نح ۱:۹؛ اش ۱:۳۷؛ مت ۲۱:۱۱). از آنجا که پیغام انبیا معمولاً با فراخوان به توبه همراه بود، پلاس پوشیدن انبیا به یک رسم و قاعده تبدیل شده بود (مت ۴:۳؛ مکا ۳:۱۱).

۹:۱ هدیهٔ آردی و هدیهٔ ریختنی ... منقطع [قطع] شده است. قطع شدن این هدیه‌ها و قربانی‌ها که باید هر صبح و هر شامگاه تقدیم می‌شدند (خُرو ۳۸:۲۹–۴۲؛ لاو ۱۳:۲۳) به معنی جدا شدن قوم از عهد و پیمان بود. اما اوضاع از آنچه بود نیز وخیم‌تر می‌شد، چرا که هزینهٔ زندگی کاهنان از طریق آن هدیه‌ها تأمین می‌گشت.

۱۱:۱ ای فلاحان [دهقانان] ... خجل شوید. این عبارت در زبان عبری بر رسوایی و روسیاهی عمومی دلالت دارد. آن جماعتِ مقصر و گناهکار، به اجبار، در چنین موقعیتِ شرمساری و روسیاهی قرار گرفته بودند.

۱۲:۱ همهٔ درختان ... خشک گردیده. این تصویری دلگیر و ناخوشایند است. حتی ریشه‌های عمیق درختان نیز در مقابل هجوم شکنجه‌آور ملخ‌ها یارای مقاومت ندارند. درختان خشک می‌گردند، زیرا همراه با هجوم ملخ‌ها خشکسالی وسیعی روی می‌دهد (آیهٔ ۲۰). **خوشی ... رفع شده است.** شادی و نشاط از کل جامعه رخت بسته است. هیچ‌کس از هجوم ملخ‌ها در امان نیست. آن شادی و سُروری که معمولاً در فصل برداشت محصول در دل‌ها موج می‌زند جای خود را به یأس و ناامیدی داده است.

د. فراخوان به توبه، در پرتوِ آن تخریب و ویرانی (۱۳:۱–۲۰)

۱۳:۱، ۱۴ روزه را تعیین نمایید. یوئیل از کاهنان می‌خواهد وارد عمل شوند. ایشان باید ابتدا خودشان برای دیگران سرمشق باشند (آیهٔ ۱۳) و سپس مردم را فرا خوانند (آیهٔ ۱۴). این وظیفهٔ کاهنان است که در مقام رهبران روحانی

قوم روزهٔ عمومی اعلام کنند. به این طریق، جمیع قوم اسراییل می‌توانند توبه کنند و از خداوند تقاضای بخشش نمایند تا جانی دوباره یابند. در اینجا، از کاهنان خواسته می‌شود زمانی را برای روزه‌داری تعیین نمایند. اختصاص دادن زمانی خاص گویای ضرورت روزه و مقدس و محترم بودن این آیین است. **محفل مقدس را ندا کنید.** معمولاً، برای عیدهای مذهبی جماعت را به این شکل فرا می‌خواندند (ر.ک. ۲ توا ۹:۷؛ نح ۱۸:۸). این رسم طبق کتاب اعداد ۳:۱۰ بنا گذاشته شد. در چنین روزهای خاصی، کسی اجازه نداشت به کار و کسب مشغول باشد (لاو ۳۶:۲۳؛ اعد ۳۵:۲۹؛ تث ۸:۱۶).

۱۵:۱ روز خداوند [یهوه] نزدیک است. این نخستین آیه‌ای است که در آن به عبارت «روز خداوند» که درونمایهٔ اصلی کتاب یوئیل می‌باشد (ر.ک. ۱:۲، ۱۱، ۳۱؛ ۱۴:۳) اشاره می‌گردد (ر.ک. مقدمه: «موضوعات تاریخی و الهیاتی»). در آیات بعدی (۱۸:۲ به بعد؛ ۱:۳، ۱۸–۲۱)، روز خداوند (وقتی خدا غضب خود را بر انسان نازل می‌کند) به برکت و تبرئهٔ قوم خدا و داوری غیر یهودیان ختم می‌شود (اش ۶:۱۳؛ حز ۳:۳۰). اما یوئیل در این آیه به قوم خودش هشدار می‌دهد. روز خداوند نزدیک است. اگر گناهکاران توبه نکنند، عواقب هولناکی در انتظارشان خواهد بود. **هلاکتی از قادر مطلق.** در اینجا، صحبت از قدرت شکست‌ناپذیری است که کسی جلودارش نمی‌باشد. این ویرانی و هلاکت از جانب خدای قادر مطلق می‌آید. آن فلاکت و بدبختی به این دلیل نیست که چرخهٔ طبیعت از روال عادی خارج شده است، بلکه خدا، که خالق قوم اسراییل است، با هدفی خاص و به منظور مجازات ایشان آن بلایا را نازل می‌نماید.

۱۷:۱، ۱۸ دانه‌ها ... پوسید ... بهایم [چهارپایان] ... ناله می‌کنند. چه در سیطرهٔ روحانی و چه در سیطرهٔ مادی، همه‌چیز در آستانهٔ فروپاشی بود. اگرچه حیوانات گناهی مرتکب نشده‌اند (ر.ک. روم ۱۸:۸–۲۲)، وقتی داوری نازل شود، حتی آنها نیز از خوراک روزانه‌شان بی‌بهره می‌مانند (ر.ک. آیهٔ ۲۰).

۱۹:۱ نزد تو تضرّع [فریاد] می‌نمایم. یوئیل نخستین کسی است که قوم را به توبه می‌خواند، پس باید نخستین کسی هم باشد که به این هشدار توجه نماید. او باید با سرمشقی که از خود بر جای می‌گذارد به دیگران انگیزه بخشد که توبه کنند. معمولاً، انبیای خدا در میانهٔ اعلام داوری برای رحمت و بخشش به درگاه خدا دعا می‌کردند و برای قوم خود شفاعت می‌نمودند (ر.ک. خُرو ۱۱:۳۲–۱۴؛ ار ۱:۴۲–۴؛ دان ۹:۴؛ دان ۱:۹–۱۹؛ عا ۱:۷–۶). **آتش.** ویرانی که ملخ‌ها از خود بر جای می‌گذارند آن‌قدر شدید و دامنه‌دار است که با ویرانی ناشی از آتش‌سوزی مقایسه می‌شود.

۲. روز خداوند با این نمونه‌ها توصیف می‌شود: تغییر و دگرگونی (۱:۲–۱۷)

۱:۲–۱۷ یوئیل با جوش و خروش بیشتری بلای ملخ‌ها و مصیبت خشکسالی را عاملی قرار می‌دهد تا به آن وسیله مردم را با شدت بیشتری به توبه بخواند. او با توجه به حمله به یهودا و آمدن روز خداوند – چه در حال و چه در آینده – قوم را به توبه می‌خواند.

الف. نواهای هشداردهنده (۱:۲)

۱:۲ کَرنا [شیپور] بنوازید. در روزگاران قدیم، هنگامی که قرار بود مردم را برای مناسبت‌های خاصی گرد هم آورند و یا خطری را هشدار دهند شیپور می‌نواختند (خُرو ۱۳:۱۹، ۱۶، ۱۹؛ ۱۸:۲۰؛

اعد ۱:۱۰–۱۰؛ اش ۱۳:۲۷؛ عا ۶:۳؛ صف ۱۴:۱–۱۶؛ زک ۱۴:۹؛ ۱ تسا ۱۶:۴). این واژه در اینجا به سازی اشاره دارد که از شاخ قوچ ساخته می‌شد. **صهیون.** این واژه یا به شهر اورشلیم اشاره دارد (اش ۱۲:۱۰) یا به منزلگاه خدا (عبر ۲۲:۱۲). در هر هفت موردی که یوئیل این واژه را به کار می‌برد (۱:۲، ۱۵، ۲۳، ۳۲؛ ۱۶:۳، ۱۷، ۲۱)، با توجه به بافت متن، می‌توان به این نتیجه رسید که شهر اورشلیم منظور است. **روز خداوند [یهوه].** این دومین بار از پنج باری است که این عبارت – درونمایهٔ غالب – در کتاب یوئیل به کار می‌رود (۱۵:۱؛ ۱۱:۲، ۳۱؛ ۱۴:۳؛ ر.ک. مقدمه: «موضوعات تاریخی و الهیاتی»).

ب. حملهٔ سپاهیان (۲:۲–۱۱)

۲:۲–۱۱ با لحنی گویا و واضح و روشن، و با تجسم نمودن رویدادها، یوئیل خشکسالی و ملخ‌ها را به آتش، اسبان، و سپاهیان مهاجم تشبیه می‌کند.

۲:۲ تاریکی و ظلمت ... ابرها و ظلمت غلیظ. این واژگان سیاهی و تاریکی ناشی از هجوم ملخ‌ها را توصیف می‌نمایند. شمار آن حشرات زنده و مرگبار آن‌قدر زیاد است که مانند ابری ضخیم و تیره خورشید را می‌پوشاند. عهدعتیق معمولاً چنین واژگانی را در توصیف مصیبت‌ها و فاجعه‌ها به کار می‌برد (اش ۲۲:۸؛ ۲:۶۰؛ ار ۱۶:۱۳؛ عا ۱۸:۵، ۲۰؛ صف ۱۵:۱). در توصیف ملاقات خداوند با قوم اسراییل نیز از این عبارت‌ها و اصطلاحات استفاده می‌شود (خُرو ۱۲:۱۰ به بعد؛ ۱۶:۱۹–۱۹؛ ۱۶:۲۴؛ تث ۱۲:۴؛ ۲۲:۵، ۲۳).

۴:۲–۹ منظر ایشان مثل ... اسبان است. تشبیه سر ملخ‌ها به سر اسبان تشبیهی جالب و قابل توجه است. از این‌رو، یوئیل واژهٔ «منظر» را دو بار تکرار می‌کند. در روزگاران قدیم، اسب از تجهیزات جنگی به حساب می‌آمد و معمولاً برای کشت و کار در زمین‌های کشاورزی کاربردی نداشت (خُرو ۱:۱۵ به بعد، ۱۹؛ تث ۱:۲۰؛ یوش ۴:۱۱). این تشبیه نمودن در آیات بعدی نیز ادامه می‌یابد: «مثل ارابه‌ها» (آیهٔ ۵)؛ «مانند امت عظیمی» (آیهٔ ۵)؛ «مثل جبّاران [مردان زورآور]» (آیهٔ ۷)؛ «مثل مردان جنگی» (آیهٔ ۷)؛ «مثل دزدان» (آیهٔ ۹).

۱۰:۲ زمین متزلزل ... آفتاب و ماه سیاه می‌شوند. همچون غبار که در هوا پراکنده است، زمین می‌لرزد و ویرانه بر جای می‌گذارد. در آیاتی دیگر از عهدعتیق نیز زمین‌لرزه و اختلال در اجرام آسمانی نشانهٔ حضور الهی‌اند (داور ۴:۵؛ مز ۷:۱۸؛ ار ۲۳:۴–۲۶؛ نا ۵:۱، ۶؛ مت ۷:۲۴). هجوم ملخ‌ها آن‌قدر ویرانگر است که همزمان با هجومشان چنین پدیده‌های آسمانی نیز به وقوع می‌پیوندند. یوئیل در آیات بعدی به این نشانه‌ها اشاره می‌کند (ر.ک. ۳۱:۲؛ ۱۵:۳).

۱۱:۲ روز خداوند [یهوه]. این سومین بار از پنج باری است که در این کتاب به عبارت «روز خداوند» اشاره می‌شود (۱۵:۱؛ ۱:۲، ۳۱؛ ۱۴:۳؛ ر.ک. مقدمه: «موضوعات تاریخی و الهیاتی»). هر بار که به این عبارت اشاره می‌گردد، بر شدت و جدیت کلام یوئیل نیز افزوده می‌شود.

ج. تذکر برای توبه نمودن (۱۲:۲–۱۷)

۱۲:۲–۱۴ حتی در هنگامهٔ داوری نیز فرصت توبه نمودن عطا می‌گردد. اگر قوم اسراییل به راستی توبه کنند، خداوند آماده است ایشان را ببخشد و برکت دهد. اهالی بت‌پرست نینوا توبه کردند (یون ۵:۳–۹) و خدا آنها را بخشید (یون ۱۰:۳). اما باعث تأسف است که اهالی یهودا توبه نمی‌کنند تا خداوند آنها را ببخشد (ر.ک. توضیحات ۲ سمو ۱۶:۲۴؛ ار ۸:۱۸–۱۰؛ ۱۰:۴۲).

۱۵:۲ بنوازید ... تعیین کرده ... ندا کنید. (ر.ک. ۱۴:۱؛ ۱:۲).

۱۶:۲ پیر و جوان باید جمع شوند. وضعیت آن‌قدر وخیم است که حتی عروس و داماد نیز باید به جمع بپیوندند (ر.ک. تث ۵:۲۴) – جشن عروسی ناتمام می‌ماند.

۱۷:۲ (ر.ک. توضیح ۱۹:۱).

۳. روز خداوند در این قالب‌ها توصیف می‌گردد: رویدادهای زمان‌های آخر (۱۸:۲–۲۱:۳)

الف. پیش‌درآمد (۱۸:۲–۲۰)

۱۸:۲–۲۱:۳ این فصل با شروع آیهٔ ۱۸ کاملاً به مرحلهٔ تازه‌ای وارد می‌شود. ادامهٔ کتاب نویدبخش بازسازی و بازیابی است. فرض بر این است که میان آیهٔ ۱۷ و ۱۸ فاصلهٔ زمانی وجود دارد و قوم اسراییل در این فاصله توبه کرده‌اند. در نتیجهٔ توبهٔ ایشان، خداوند سه بحران مهم در آیات ۱:۱–۱۷:۲ را برطرف می‌نماید: بازسازی مادی (۲۱:۲–۲۷)؛ بازسازی معنوی (۲۸:۲–۳۲)؛ بازیابی قوم اسراییل (۱:۳–۲۱).

۱۹:۲–۲۷ عار ... خجل. عبارت‌های «در میان امت‌ها عار نخواهم ساخت» (آیهٔ ۱۹) و «خجل نخواهند شد» (آیات ۲۶، ۲۷) حقایق قاطع و بی‌چون و چرایی هستند که در آیندهٔ دور به وقوع می‌پیوندند (ر.ک. ۱۷:۳).

۲۰:۲ لشکر شمالی. اگرچه برخی این لشکر را اشاره به ملخ‌ها می‌دانند، احتمال بیشتر این است که این عبارت به سپاهیان کشوری اشاره دارد که از جانب شمال به اسراییل حمله می‌کنند (ر.ک. حز ۶:۳۸، ۱۵؛ ۲:۳۹). آن سپاهیان از سمت شرق از دریای مرده و از سمت غرب از دریای مدیترانه پیشروی خواهند کرد.

ب. بازسازی به لحاظ مادی (۲۱:۲–۲۷)

۲۱:۲–۲۴ آن شرایطی که در آیات ۱۸:۱–۲۰ توصیف می‌شود، در اینجا، کاملاً تغییر می‌یابد و ترمیم می‌گردد. به حیوانات گفته می‌شود دیگر ترسان نباشند.

۲۳:۲، ۲۴ باران اول و آخر. اولین باران بین ماه‌های مهر تا آذر می‌بارید تا زمین را حاصلخیز نماید و بذرها را برای جوانه زدن آماده سازد. آخرین باران نیز بین ماه‌های فروردین تا خرداد زمین را سیراب می‌نمود تا رطوبت لازم را برای رشد غلات و میوه‌ها فراهم سازد و محصولات پرباری به ثمر برسد.

۲۵:۲ (ر.ک. ۴:۱).

۲۷:۲ من در میان اسراییل می‌باشم. خداوند از میان قوم اسراییل رفته است (ر.ک. حز ۸–۱۱). اکنون، وعده می‌دهد به میان ایشان بازمی‌گردد.

ج. بازسازی به لحاظ معنوی (۲۸:۲–۳۲)

۲۸:۲–۳۲ (ر.ک. مقدمه: «مسایل تفسیری»؛ در خصوص ارتباط این آیات با موعظهٔ پطرس در روز پنطیکاست در اورشلیم: ر.ک. اع ۱۶:۲–۲۱).

۲۸:۲ بعد از آن. پس از وفور همهٔ آن برکت‌های مادی، نوبت به جاری شدن برکت‌های معنوی می‌رسد. وقتی در ادامه به عبارت‌ها و جمله‌های دیگری اشاره می‌شود که از یک زمان‌بندی سخن می‌گویند، می‌توان به این نتیجه رسید که این آیات به بازگشت مسیح در آخر زمان اشاره دارند. آن جمله‌ها و عبارت‌های نامبرده عبارتند از: «در آن ایام [روزها]» (آیهٔ ۲۹) و «پیش از ظهور یوم [روز] عظیم و مهیب خداوند [یهوه]» (آیهٔ ۳۱). **همهٔ بشر.** از آنجا که در ادامهٔ آیه به عبارت «پسران و دختران شما» اشاره می‌شود، پس «همهٔ بشر» می‌تواند فقط به خاندان اسراییل اشاره داشته باشد. نصیب و

قسمت سایر امت‌ها فرو ریختن غضب خدا خواهد بود، نه نازل شدن روح خدا (ر.ک. ۲:۳، ۹ به بعد).

۳۰:۲، ۳۱ پیش از ... یوم [روز] ... خداوند [یهوه]. این چهارمین باری است که به عبارت «روز خداوند» اشاره می‌گردد (ر.ک. ۱۵:۱؛ ۲:۱، ۱۱؛ ۱۴:۳؛ ر.ک. مقدمه: «موضوعات تاریخی و الهیاتی»). شکی در این نیست که پدیده‌ها و عجایبی که در آسمان به وقوع می‌پیوندند نشانهٔ این خواهند بود که غضب خدا در روز خداوند به زودی نازل خواهد شد (آیهٔ ۱۰؛ ر.ک. مت ۲۹:۲۴–۳۱).

۳۲:۲ هر که ... بخواند. پولس در رسالهٔ رومیان ۱۳:۱۰ از این آیه نقل‌قول می‌کند. **بقیتی [بقیه‌ای].** اگرچه قوم اسراییل گناه کرد، خدا وعده می‌دهد به عهدهای نامشروط خود وفا خواهد نمود (عهد با نوح، ابراهیم، کاهنان، داوود، و عهد جدید). بقیه‌ای از یهودیان در آینده میراث برکت‌هایی خواهند شد که خدا به قوم اسراییل وعده داده است (ر.ک. اش ۲۰:۱۰–۲۲؛ ۱۱:۱۱، ۱۶؛ ار ۷:۳۱؛ میک ۱۲:۲؛ صف ۱۳:۳؛ روم ۲۷:۹).

د. بازیابی قوم اسراییل (۱:۳–۲۱)

۱:۳–۲۱ یوئیل خاطرنشان می‌سازد که قوم اسراییل به موقعیت اولیهٔ خود بازخواهند گشت و دوباره در سرزمینشان گرد هم می‌آیند (اش ۱۵:۱۱، ۱۶؛ مت ۳۱:۲۴).

۲:۳ جمیع امت‌ها را جمع کرده. امت‌های جهان برای نبرد حارمَجِدون در اورشلیم گرد هم می‌آیند (زک. ۱۲:۳؛ ۲:۱۴؛ مکا ۱۶:۱۶؛ ۱۱:۱۹–۲۱). **وادی یَهوشافاط.** این نام بدین معنا است: «یهوه داوری می‌کند» (ر.ک. ۱۲:۳، ۱۴). اگرچه موقعیت جغرافیای این مکان ناشناخته است، سایر انبیا عنوان می‌کنند که این داوری در نزدیکی اورشلیم صورت می‌گیرد (حز ۳۸؛ ۳۹؛ دان ۴۵:۱۱؛ زک ۱۴:۹ به بعد؛ ۱:۱۲ به بعد). این داوری امت‌ها جزیی از آن رویدادی است که در انجیل متی ۳۱:۲۵–۴۶ شرح داده می‌شود. **پراکنده ساخته ... تقسیم نموده‌اند.** از زمانی که بابِلیان قوم اسراییل را از سرزمینشان بیرون راندند (سال‌های ۶۰۵–۵۸۶ ق.م.)، حتی تا به این لحظه، وضعیت یهودیان همواره در طول تاریخ به همین شکل بوده است. بنابراین، این وعدهٔ الهی در آینده به انجام خواهد رسید.

۴:۳ صور و صیدون ... فلسطینیان. (ر.ک. توضیحات عا ۶:۱–۱۰).

۵:۳، ۶ دقیقاً مشخص نیست آنچه در این آیات شرح داده می‌شود به کدام رویداد تاریخی اشاره دارد. بدیهی است که داد و ستد بردگان یکی از رسم‌های معمول در میان فینیقیان و فلسطینیان بود.

۶:۳ یونانیان. قوای نظامی یونانیان چشمگیر نبود. اما، در قرن نهم ق.م.، در تجارت و داد و ستد در سواحل مدیترانه سرشناس بودند.

۷:۳، ۸ تغییر تقدیر و سرنوشت این افراد غافلگیرکننده و شگفت‌آور خواهد بود. آن قربانیان وسیله‌ای برای انتقام و دادخواهی و نازل شدن غضب خداوند می‌باشند (ر.ک. اش ۱۲:۱۱–۱۴؛ زک ۸:۱۲).

۸:۳ سباییان. تاجران و پیشه‌ورانی ساکن در عربستان بودند (۱ پاد ۱۰؛ ار ۲۰:۶).

۹:۳–۱۷ یوئیل به موضوعی بازمی‌گردد که از آیات ۱–۳ آغاز نموده است: جمع شدن امت‌ها در دادگاه زمینی، یعنی وادی یَهوشافاط. حکم صادر شده است و قاضی به دستیارانش دستور می‌دهد صحنه را برای اجرای حکم آماده سازند.

۱۰:۳ گاوآهن ... ارّه‌ها ... خُرد کنید. وقتی خدا امت‌ها را داوری نماید، دیگر هیچ‌چیز به روال قبل نخواهد بود (ر.ک. توضیح میک ۳:۴).

۱۲:۳ وادی یَهوشافاط. (ر.ک. توضیح ۲:۳).

۱۳:۳ حاصل ... چَرخُشت. این تصاویرِ نمادین داوری خدا را در زمان‌های آخر و به هنگام بازگشت مسیح و فرمانروایی‌اش در سلطنت هزارساله توصیف می‌نمایند (ر.ک. مکا ۱۴:۱۴–۲۰).

۱۴:۳ وادی قضا. این وادی همان وادی یَهوشافاط است. حکم داوری در این مکان اجرا خواهد شد (ر.ک. ۲:۳، ۱۲؛ ر.ک. توضیح ۲:۳). **روز خداوند [یهوه].** این آخرین مرتبه از پنج موردی است که این عبارت در کتاب یوئیل به کار رفته است (۵:۱؛ ۱:۲، ۱۱، ۳۱؛ ر.ک. مقدمه: «موضوعات تاریخی و الهیاتی»).

۱۵:۳، ۱۶ آفتاب و ماه. (ر.ک. ۱۰:۲، ۳۰، ۳۱). این تغییرات در آسمان نشانه‌های فرا رسیدن روز خداوند در انتهای آن دوران مصیبت عظیم در آخر زمان هستند (ر.ک. مت ۲۹:۲۴، ۳۰).

۱۶:۳ نعره می‌زند. (ر.ک. توضیح عا ۲:۱).

۱۷:۳ کوه مقدس خویش، صهیون. در دوران سلطنت هزارساله، معبد اورشلیم، که محل حضور خدا می‌باشد، در این نقطه واقع خواهد بود (ر.ک. حز ۴۰–۴۸). **دیگر از آن عبور نخواهند نمود.** (ر.ک. ۱۹:۲، ۲۶، ۲۷). این وعدهٔ خدا است که در آینده زمانی فرا خواهد رسید که دیگر جلالش در یهودا پوشیده نخواهد بود. وقتی مسیح بر جهان پیروز گردد و سلطنت هزارساله‌اش را بر زمین برقرار سازد، سرانجام، زمان صلح و آرامش و رفاه و سعادتمندی از راه خواهد رسید (ر.ک. حز ۲۴:۳۷–۲۸؛ مت ۲۴؛ ۲۵؛ مکا ۱۹).

۱۸:۳ وادی شطیم. این وادی که پوشیده از درختان اَقاقیا بود در کرانهٔ شمالی دریای مرده قرار داشت. این منطقه آخرین توقفگاه قوم اسراییل پیش از ورود به سرزمین موعود بود (اعد ۱:۲۵؛ یوش ۱:۲؛ ۱:۳). رودخانه‌ای که در سلطنت هزارساله جریان خواهد داشت بر این وادی جاری می‌گردد (حز ۱:۴۷–۱۲؛ زک ۸:۱۴).

۱۹:۳ مصر ... اَدوم. اشعیا (ر.ک. توضیحات ۱:۱۹–۲۵)، ارمیا (۱:۴۶–۲۶)، و حزقیال (فصل‌های ۲۹–۳۲) داوری بر مصر را شرح می‌دهند. عوبدیا (کل کتاب)، عاموس (۱۱:۱، ۱۲)، اشعیا (۱۱:۲۱، ۱۲)، ارمیا (ر.ک. توضیحات ۷:۴۹–۲۲)، و حزقیال (۱۲:۲۵–۱۴) مجازات اَدوم را با جزییات بیشتری توصیف می‌نمایند.

۲۰:۳ یهودا تا ابدالاباد. این عبارت به سلطنت هزارسالهٔ مسیح بر زمین اشاره دارد که در آینده تحقق خواهد یافت.

۲۱:۳ طاهر خواهم ساخت. بهتر است این عبارت «به سزا خواهم رساند» ترجمه شود. بنابراین، آیهٔ ۲۱ موضوع آیهٔ ۱۹ را ادامه می‌دهد و گویای این حقیقت است که خدا کسانی که خون ساکنان یهودا را بی‌دلیل بر زمین ریختند داوری خواهد نمود. **صهیون.** (ر.ک. توضیح ۱:۲).

کتاب

عاموس نبی

عنوان

مانند دیگر کتاب‌های کم‌حجم، که سایر انبیا مکتوب نمودند، عنوان این کتاب نیز نام آن نبی را بر خود دارد که خدا به او پیغام می‌دهد (۱:۱). نام عاموس به معنای «بار» یا «بر دوش گیرندهٔ بار» است. عاموس را نباید با آموص، پدر اشعیا – به معنای «دلاور، نیرومند» – اشتباه گرفت (اش ۱:۱).

نویسنده و تاریخ نگارش

عاموس اهل دهکده‌ای کوچک به نام تَقوع بود که در حدود بیست کیلومتری جنوب اورشلیم قرار داشت. او تنها نبی است که پیش از آنکه رسالت الهی خویش را اعلام نماید، به شغل خود اشاره می‌کند. او نه از تبار کاهنان است و نه از نوادگان اشخاص برجسته و نامدار. عاموس گوسفندچران بود (۱:۱؛ ر.ک. ۲ پاد ۴:۳) و انجیر پرورش می‌داد (۱۴:۷). او با این انبیا نیز هم‌عصر بود: یونس (۲ پاد ۲۵:۱۴)، هوشع (هو ۱:۱)، اشعیا (اش ۱:۱). تاریخ نگارش این کتاب به نیمهٔ قرن هشتم ق.م. بازمی‌گردد (حدود سال ۷۵۵ ق.م.). در آن زمان، عُزیا پادشاه یهودا بود (حدود سال‌های ۷۹۰–۷۳۹ ق.م.) و یَرُبعام دوم بر اسراییل حکومت می‌کرد (حدود سالَهای ۷۹۳–۷۵۳ ق.م.). این نبوت دو سال پیش از آن زمین‌لرزهٔ به یاد ماندنی بر عاموس نازل گشت (۱:۱؛ ر.ک. زک ۵:۱۴).

پیشینه و چارچوب

عاموس نبی که اهل یهودا بود، در اصل، خوانده می‌شود تا پیغامش را به طایفه‌های شمالی اسراییل اعلام نماید (۱۵:۷). اسراییل در آن زمان از لحاظ سیاسی در دوران پررونقی به سر می‌برد. یَرُبعام دوم که از نمونهٔ پدرش، یَهوآش، سرمشق گرفتهَ بود دوران سلطنت طولانی و پابرجای خود را سپری می‌کرد (۲ پاد ۲۵:۱۳). کار قابل ملاحظهٔ یَرُبعام این بود که «حدود اسراییل را استرداد نمود [پس گرفت]» (۲ پاد ۲۵:۱۴). در آن دوران، صلح و آرامش بر یهودا و مناطق دورتر از یهودا حکمفرما بود (ر.ک. ۵:۵). آشور که تهدیدی جدی و مزاحمی همیشگی به حساب می‌آمد نیز مهار گشته بود. شاید دلیل اصلی مهار آشور توبهٔ اهالی نینوا به واسطهٔ موعظهٔ یونس بود (یون ۱۰:۳). با این حال، از لحاظ روحانی، زوال اخلاقی و فساد و انحراف گسترده‌ای بیداد می‌کرد (۱:۴؛ ۵:۱۰–۱۳؛ ۲ پاد ۲۴:۱۴).

موضوعات تاریخی و الهیاتی

عاموس دو گناه اصلی اسراییل را نشانه می‌گیرد: (۱) فقدان پرستش صحیح؛ (۲) فقدان انصاف و عدالت. اگرچه قوم اسراییل آداب و تشریفات مذهبی را به‌جا می‌آوردند، در دل‌هایشان جویای خداوند نبودند (۴:۴، ۵؛ ۵:۴–۶). آنها، بنا بر معیاری که خداوند تعیین نموده بود، در رفتار با همسایهٔ

خود نیز انصاف و عدالت را به‌جا نمی‌آوردند (۵:۱۰–۱۳؛ ۶:۱۲). ایشان با خودسری و خودرأیی حاضر نبودند به نبوت عاموس گوش بسپارند. پس، با این طرز برخورد، بی‌ایمانی و رویگردانی خود را به اثبات می‌رساندند. این جزیی از داوری الهی است که خدا به آنها وعده داده بود. حال آنکه، خداوند به خاطر عهدی که با قوم اسراییل بسته است، آنها را به کل ترک نمی‌کند. خدا بقیه‌ای از صالحان قومش را دوباره در آینده شامل لطف خود قرار خواهد داد (۹:۷–۱۵).

مسایل تفسیری

خداوند در آیهٔ ۹:۱۱ وعده می‌دهد «خیمهٔ داوود را که افتاده است برپا خواهم نمود.» تقریباً، هشتصد سال بعد، در شورای اورشلیم جلسه‌ای تشکیل می‌شود تا به این موضوع بپردازد که آیا غیر یهودیان می‌توانند بدون اینکه ختنه شوند به کلیسا بپیوندند؟ در آن جلسه، یعقوب برای حمایت از سخنان پطرس از این آیه نقل‌قول می‌کند (اع ۱۵:۱۵، ۱۶). پطرس در آن شورا اعلام می‌نماید که چگونه خدا «امت‌ها [غیر یهودیان] را تفقّد نمود [مورد لطف قرار داد] تا قومی از ایشان به نام خود بگیرد» (اع ۱۵:۱۴). بر این اساس، برخی نتیجه می‌گیرند که آیهٔ نامبرده در کتاب عاموس در عیسی مسیح، که پسر والاتر داوود است، تحقق می‌یابد، به این معنا که خاندان داوود از طریق عیسی دوباره استوار می‌گردد.

اما بهترین شکلی که می‌توان نقل‌قول اعمال رسولان را بررسی نمود این است که آن را در قالب مثالی از کلام عاموس در نظر بگیریم، نه اینکه تصور کنیم آن نبوت به انجام رسیده است. همهٔ نشانه‌هایی که در این آیه وجود دارند به صراحت حاکی از آن هستند که عاموس از بازگشت مسیح سخن می‌گوید. مسیح بازمی‌گردد تا بر تخت پادشاهی داوود تکیه زند (ر.ک. اش ۹:۷). پس این نبوت به بنیان نهادن کلیسا به دست رسولان ربطی ندارد. آن نشانه‌های نامبرده از این قرارند: به کار بردن فعل در زمان آینده («در آن روز»؛ ۹:۱۱)؛ وقتی اسراییل «بقیهٔ اَدوم و همهٔ امت‌ها را به تصرّف [مالکیت] آورند» (۹:۱۲)؛ وقتی خداوند می‌فرماید: «ایشان را در زمین ایشان غرس خواهم نمود [جای خواهم داد] و بار دیگر از زمینی که به ایشان داده‌ام کنده نخواهند شد» (۹:۱۵).

تقسیم‌بندی

۱. داوری بر امت‌ها (۱:۱-۱۶:۲)
  الف. مقدمه (۱:۱، ۲)
  ب. بر ضد دشمنان اسراییل (۱:۳-۲:۳)
  ج. بر ضد یهودا (۲:۴، ۵)
  د. بر ضد اسراییل (۲:۶-۱۶)
۲. محکومیت‌های اسراییل (۳:۱-۱۴:۶)
  الف. گناه سهل‌انگاری (۳:۱-۱۵)
  ب. گناه بت‌پرستی (۴:۱-۱۳)
  ج. گناه زوال اصول و پایه‌های اخلاقی (۵:۱-۱۴:۶)
۳. رویاها دربارهٔ داوری و بازسازی (۷:۱-۱۵:۹)
  الف. خداوند گذشت خواهد نمود (۷:۱-۶)
    ۱) رویای ملخ‌ها (۷:۱-۳)
    ۲) رویای آتش (۷:۴-۶)
  ب. خداوند دیگر گذشت نخواهد کرد (۷:۷-۱۰:۹)
    ۱) رویای شاقول (۷:۷-۹)
    ۲) رویدادهای تاریخی در فاصلهٔ بین رویاها (۷:۱۰-۱۷)
    ۳) رویای سبد میوه (۸:۱-۱۴)
    ۴) رویای مذبح (۹:۱-۱۰)
  ج. خداوند بازسازی خواهد نمود (۹:۱۱-۱۵)

۱. داوری بر امت‌ها (۱:۱-۱۶:۲)

الف. مقدمه (۱:۱، ۲)

۱:۱ عاموس ... یَرُبعام. (ر.ک. «مقدمه»). **زلزله.** زکریا به این زمین‌لرزه اشاره می‌نماید (۱۴:۵). یوسِفوس [تاریخ‌نویس یهودی] در جلد نهم از مجموعه تاریخ یهودیان این زمین‌لرزه را به گناه عُزیا ربط می‌دهد، چرا که عُزیا به کاری دست زد که فقط جزو وظایف کاهنان بود و شخص دیگری نباید آن را انجام می‌داد (۲ توا ۲۶:۱۶-۲۳). در سال ۷۵۰ ق.م.، زمین‌لرزه‌ای شدید به وقوع پیوست، هرچند که نمی‌توان تاریخ دقیق آن را مشخص نمود.

۱:۲ نعره می‌زند. در کتاب یوییل ۳:۱۶، خداوند بر ضد امت‌ها می‌غرّد. در اینجا، غضب او در اصل متوجه اسراییل است (ر.ک. ار ۲۵:۳۰). عاموس که یک شبان است، با جرأت و جسارت، به گلّه‌ای که در مرتع خدا است هشدار می‌دهد خطر شیر غرّان، که در واقع شبان اصلی گلّه می‌باشد، در کمین آنها است (ر.ک. ۳:۸). **ماتم می‌گیرند ... خشک می‌گردد.** این عبارت از داوری ویرانگر خبر می‌دهد. **کَرمل.** این منطقه به درختان فراوان و باغ‌های انبوهش معروف بود. کَرمل به معنی «باروری» یا «باغستان» است. در اینجا، اشاره به رشته کوهی در شمال اسراییل می‌باشد که از شرق تا غرب، تا فراز دریای مدیترانه، امتداد داشت (ر.ک. ۹:۳).

ب. بر ضد دشمنان اسراییل (۱:۳-۲:۳)

۱:۳-۲:۳ عاموس کلام خود را با مخاطب قرار دادن دشمنان اسراییل آغاز می‌نماید. او قصد دارد به این وسیله زمینه را برای ادامهٔ گفتارش مهیا سازد. اما، هنگامی که به موضوع داوری خدا بر اسراییل می‌رسد، رهبران قوم می‌کوشند او را به سکوت وادارند (ر.ک. ۷:۱۰-۱۷).

۱:۳ به سبب سه و چهار تقصیر. هر هشت پیغام با این عبارت آغاز می‌شود (۱:۳-۱۶:۲). همین سبک از نگارش در آیاتی دیگر از کتاب‌مقدس به شکل‌های دیگری به کار رفته است (ایو ۵:۱۹؛ مز ۶۲:۱۱؛ امث ۳۰:۱۵). این شیوهٔ خاص در به کار بردن اعداد (ر.ک. امث ۳۰:۱۸، ۲۱، ۲۹) بر این

حقیقت تأکید می‌نماید که سرپیچی و نافرمانی و قانون‌شکنیِ امت‌ها از شمارش خارج است. با سه خطا، جام پر می‌شود و با چهار خطا جام لبریز می‌گردد. این داوری بر سوریه که پایتختش دمشق است نازل می‌گردد. **جِلعاد را ... کوفتند.** وقتی گندم را با خرمن‌کوبی بزرگ می‌کوبیدند، گندم و پوشال با هم خُرد می‌شدند. جِلعاد که در شمال شرق اسراییل و در منطقه‌ای معروف به نام بلندی‌های گولان قرار داشت، در مقابل حملات بی‌رحمانهٔ سوریه، بی‌دفاع و آسیب‌پذیر بود (ر.ک. ۲ پاد ۱۳:۷؛ ۱۸:۱۲).

۴:۱ بِنْهدد. گویا این نامی درباری و به این معنا است: «پسرِ هَدد» (بتِ هَدد). بِنْهددِ دوم پسر پادشاه سوریه، حَزاییل، بود (سال‌های ۸۴۱–۸۰۱ ق.م.).

۵:۱ همواریِ آوِن. یعنی «وادی شرارت.» شاید اشاره به منطقهٔ بَعْلبَک واقع در شمال دمشق باشد. خورشیدپرستان در این مکان عبادت می‌کردند. **بیت‌عَدن.** یعنی «خانهٔ لذت.» این منطقه در شرق سوریه و در آن سوی رود فرات قرار داشت. **قیر.** گویا این منطقه منزلگاه اولیهٔ اهالی سوریه بوده است. ساکنان سوریه بعدها به منطقهٔ قیر تبعید شدند (۲ پاد ۹:۱۶). از محل دقیق این منطقه اطلاعی در دست نمی‌باشد.

۶:۱ غزّه. برجسته‌ترین شهر تجاری در فلسطین بود. این شهر، که میان مصر و اسراییل قرار داشت، در این آیه برای اشاره به فلسطینیان به کار رفته است. **تمامی قوم را به اسیری بردند.** آنها کل جمعیت شهر را بیرون راندند (ر.ک. ار ۱۹:۱۳). این رویداد به احتمال بسیار در دوران سلطنت یَهورام اتفاق افتاد (۲ توا ۱۶:۲۱، ۱۷؛ یوی ۳:۳؛ حدود سال‌های ۸۵۳–۸۴۱ ق.م.). **اَدوم.** (ر.ک. عو: «مقدمه»).

۷:۱، ۸ در این آیات، به چهار شهر از پنج شهر اصلی فلسطین اشاره می‌گردد. به پنجمین شهر، یعنی جَت، اشاره‌ای نمی‌شود، زیرا پیش از این به دست عُزیا ویران گشته بود (۲ توا ۶:۲۶).

۹:۱ عهد برادران. میان فینیقیه و اسراییل از دیرباز رابطه‌ای برادرانه برقرار بود. این رابطه از زمانی آغاز شد که حیرام پادشاه در ساخت خانهٔ داوود به وی کمک کرد (۲ سمو ۱۱:۵). او در بنای معبد نیز سلیمان را یاری رساند (۱ پاد ۱:۵–۱۲؛ ۱۱:۹–۱۴). با ازدواج ایزابل و اَخاب، این رابطه محکم‌تر شد (۱ پاد ۳۱:۱۶). هیچ‌یک از پادشاهان اسراییل هرگز با فینیقیه نجنگیدند. به طور خاص، دو شهر اصلی آن، صور و صیدون، هیچ‌گاه مورد توجه پادشاهان اسراییل نبود. **اَدوم.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۶).

۱۰:۱ صور. حدود سال ۳۳۰ ق.م.، اسکندر کبیر این قلعهٔ مستحکم را تسخیر نمود (ر.ک. حز ۱:۲۶–۱۸).

۱۱:۱ تعاقب نمود ... رحم‌های خویش را تباه ساخت. اَدوم هم با برادرش اسراییل جنگید و حتی از آن هم فراتر رفت و بدون رحم و دلسوزی او را تعقیب کرد (در خصوص توضیحات کامل‌تر و توصیف داوری اَدوم: ر.ک. توضیحات عو).

۱۲:۱ تیمان. او نوهٔ عیسو بود (پید ۱۱:۳۶). این شهرِ واقع در شمال اَدوم به نام تیمان ثبت شد. **بُصره.** این شهر که گرداگرد آن را قلعه‌ها و دژهای محکم احاطه کرده بود در شمال اَدوم و تقریباً در شصت کیلومتری شمال پترا قرار داشت.

۱۳:۱ بنی‌عَمون. این مردمان از تبار بِن‌عَمی، پسر لوط و دختر کوچکش، به حساب می‌آمدند (پید ۳۴:۱۹–۳۸). **زنان حامله ... را شکم پاره کردند.** در زمان جنگ، چنین رفتار غیر انسانی و ظالمانه‌ای امری غیر عادی و نامعمول نبود (ر.ک. ۲ پاد ۱۲:۸؛ ۱۶:۱۵؛ هو ۱۶:۱۳). **جِلعاد.** (ر.ک. توضیح آیهٔ ۳).

۱۴:۱ رَبّه. این منطقه که در شرق رود اردن قرار داشت جزو شهرهایی بود که پایتخت به حساب می‌آمد.

۱۵:۱ این ویرانگری حدود سال ۷۳۴ ق.م. به دست پادشاه آشوریان، تِغْلَت فِلاسِر سوم، صورت گرفت.

۱:۲ موآب. این مردمان از نسل لوط و دختر بزرگش بودند (پید ۳۷:۱۹). **استخوان‌ها ... پختند.** وقتی پس از مرگ هم آتش انتقام فروکش نمی‌کرد، به چنین عملی دست می‌زدند. در هیچ آیهٔ دیگری از کتاب‌مقدس به چنین کاری اشاره نشده است.

۲:۲ قِریوت. یکی از شهرهای مهم موآبیان به حساب می‌آمد. این شهر یا پایتخت بود یا یک پرستشگاه در آنجا وجود داشت.

۳:۲ داور. شاید به پادشاه اشاره دارد. گاه، پادشاهان در مقام داور نیز برگزیده می‌شدند (۲ پاد ۵:۱۵؛ دان ۱۲:۹).

ج. بر ضد یهودا (۴:۲، ۵)

۴:۲ یهودا. عاموس پس از اعلام داوری بر امت‌های بت‌پرستی که در همسایگی اسراییل ساکن بودند یهودا را مخاطب قرار می‌دهد و تا آنجا پیش می‌رود که به مخاطب نهایی‌اش، اسراییل، می‌رسد. **شریعت خداوند [یهوه] را ترک نموده.** امت‌ها از آن جهت داوری می‌شوند که به شریعت خدا که در قلب و وجدانشان مکتوب است گناه می‌ورزند (ر.ک. روم ۱۴:۲، ۱۵). اما یهودا و اسراییل به این دلیل داوری می‌شوند که به شریعت خدا که بر ایشان مکشوف و مکتوب گشته است گناه می‌کنند (ر.ک. هشدارهای تث ۱۵:۲۸–۶۸).

۵:۲ آتش بر یهودا. این داوری حدود سال‌های ۶۰۵–۵۸۶ ق.م. به واسطهٔ نبوکدنصر، پادشاه بابِلیان، به انجام رسید (ر.ک. ۲ پاد ۲۴؛ ۲۵).

هشت پیغام دربارهٔ داوری الهی

۱. دمشق	۳:۱–۵
۲. غزّه	۶:۱–۸
۳. صور	۹:۱، ۱۰
۴. اَدوم	۱۱:۱، ۱۲
۵. عَمون	۱۳:۱–۱۵
۶. موآب	۱:۲–۳
۷. یهودا	۴:۲، ۵
۸. اسراییل	۶:۲–۱۶

د. بر ضد اسراییل (۶:۲–۱۶)

۶:۲، ۷ طمع و زیاده‌خواهی به قدری بیداد می‌کرد که قوم اسراییل یکدیگر را به خاطر یک بدهی ناچیز به بردگی می‌فروختند (ر.ک. مت ۲۳:۱۸–۳۵). دامنهٔ این حرص و ولع تا شهوات جنسیِ لگام‌گسیخته نیز پیش رفته بود. توجه به فقیران و تهیدستان یکی از موضوعات مهم و برجسته در عهدعتیق است (امث ۳۱:۱۴؛ ۵:۱۷). بارها و بارها به حفظ عفت و پاکدامنی حکم می‌شود (ر.ک. لاو ۱۸). سرپیچی از هر یک از این دو حکم بی‌حرمتی به نام قدوس خدا می‌باشد.

۷:۲ به یک دختر درآمده. با توجه به بافت متن که از ستم به درماندگان و بینوایان سخن می‌گوید، چه بسا این جمله به کنیزان و دختران برده اشاره دارد (ر.ک. خُرو ۷:۲۱–۱۱).

۸:۲ رختی که گِرو می‌گیرند. رسم بر این بود که وقتی به کسی قرضی داده می‌شد، تن‌پوشی را که بر روی لباس بر تن می‌کردند نزد قرض‌دهنده به امانت می‌گذاشتند. اما آن جامه باید پیش از غروب آفتاب به صاحبش بازگردانده می‌شد (خُرو ۲۵:۲۲–۲۷؛ تث ۱۲:۲۴، ۱۳). البته جامهٔ بیوه‌زنان در هیچ شرایطی نباید گِرو گذاشته می‌شد (تث ۱۷:۲۴). حال آنکه، آن جماعت با تن‌پوش‌هایی که گِرو گرفته بودند به عبادت بت‌های خود مشغول

می‌شدند. **جریمه‌شدگان.** قوم اسراییل تهیدستان را با بی‌انصافی جریمه می‌کردند، با مبلغی که از آن جریمه به دست می‌آوردند شراب می‌خریدند، و با آن شراب به عبادتی تن می‌دادند که از آن منع شده بودند. به این ترتیب، به دو شکل به خداوند گناه می‌ورزیدند.

۹:۲ اَموریان. پیش از تسخیر سرزمین کنعان، این مردمان در آنجا ساکن بودند. خدا این منطقه را برای یهودیان فتح نمود (ر.ک. یوش ۱۲:۱۰–۱۵). **قامت ... تنومند.** جاسوسانی که در کتاب خروج به سرزمین کنعان رفتند خود را مقابل آن مردان غول‌پیکر مانند ملخ می‌دیدند (اعد ۳۲:۱۳، ۳۳). خدا آن قوم را به کل هلاک می‌نماید – هم میوه و هم ریشه‌شان را (حز ۹:۱۷؛ ملا ۱:۴).

۱۱:۲ نذیره. (ر.ک. اعد ۶:۱–۲۱).

۱۲:۲ شراب نوشانیدید. (ر.ک. توضیح اعد ۲:۶).

۱۳:۲ تنگ گذارده می‌شود. با توجه به محتوای آیات ۱۴–۱۶ می‌توان به معنای دقیق آیهٔ ۱۳ که تا اندازه‌ی دشوار است پی برد. در اصل، این سه آیه پیشگویی می‌کنند برای قوم اسراییل راهی وجود ندارد که بتوانند از داوری قطعی الهی که به سبب گناهانشان در پیش است بگریزند (ر.ک. آیات ۶–۱۲). مفهوم آیهٔ ۱۳ را می‌توان به دو شکل درک نمود: (۱) اگر گاریِ پر از بار و در حال حرکت با یک نفر برخورد کند، آن شخص به شدت آسیب می‌بیند، ضربه می‌خورد، و کوفته می‌گردد. به همان شکل، خدا نیز اسراییلیان را با هجوم داوری الهی‌اش در هم می‌کوبد؛ (۲) بر خلاف زمانی که قوم اسراییل آزادانه گناه می‌کردند، خدا در تدبیر الهی خویش آنها را در تنگنا قرار می‌دهد تا نتوانند از چنگال امتی مهاجم – ابزاری در دستان خدا برای داوری – بگریزند. به احتمال بسیار، این تهاجم به حملهٔ آشوریان در سال ۷۲۲ ق.م. اشاره دارد. پس منظور از مثال نامبرده این است: خدا اسراییل را به سبب گناهش به اصطلاح گیر می‌اندازد (تا نتواند بگریزد)، همان‌طور که اگر یک گاری از بار گندم مملو باشد، نمی‌تواند به حرکتش ادامه دهد. با توجه به بافت متن، این دومین تفسیر اولویت دارد، چرا که بی‌دفاع بودنِ اسراییل دلیل داوری‌شان نبود.

۱۴:۲–۱۶ نه قوای شخصی و نه تجهیزات نظامی قادرند در مقابل دست داوری خداوند بایستند. آن داوری حدود سال ۷۲۲ ق.م. به واسطهٔ آشوریان به انجام رسید (ر.ک. ۲ پاد ۱۷).

۲. محکومیت‌های اسراییل (۱:۳-۱۴:۶)

الف. گناه سهل‌انگاری (۱:۳–۱۵)

۱:۳ تمامی خاندان. مخاطب اصلی این پیغام اسراییل است، اگرچه یهودا را نیز در نظر دارد.

۲:۳ من شما را فقط ... شناختم. این شناخت از رابطه‌ای نزدیک و صمیمی سخن می‌گوید، نه اینکه صرفاً دانش و آگاهی وجود داشته باشد (ر.ک. پید ۱:۴، ۱۷؛ مت ۲۵:۱؛ یو ۱۴:۱۰، ۱۵). این حقیقت که خدا در حاکمیتش اسراییل را برگزید آن قوم را از مجازات نااطاعتی‌شان معاف نمی‌کند (ر.ک. تث ۱۵:۲۸–۶۸).

۳:۳–۸ خداوند با طرح یک سری پرسش‌های واضح و بدیهی نشان می‌دهد همان‌طور که در طبیعت کُنش‌ها و واکنش‌های تعریف‌شده وجود دارند، در میان قوم اسراییل نیز هیچ رویدادی خارج از حاکمیت مطلق خدا به وقوع نمی‌پیوندد. عملکردهای مشخص و بدیهی نتیجهٔ قابل پیش‌بینی دارند. خداوند در این مورد سخن گفته بود. بنابراین، عاموس باید آن کلام را بیان کند و قوم اسراییل باید با ترس و لرز به آن کلام گوش بسپرند. اما آنها در

تلاش بودند کاری محال را به انجام برسانند، یعنی نبی را ساکت کنند (ر.ک. ۲:۱۲؛ ۱۲:۷، ۱۳) تا در واقع صدای خدا را خاموش سازند.

۷:۳ داوری در راه است، اما خداوند به سبب فیض و رحمتش، پیش از نزول داوری، به واسطهٔ انبیای خود به قوم اسراییل هشدار می‌دهد (مانند نوح در کتاب پیدایش فصل ۶ و ابراهیم در پیدایش فصل ۱۸).

۸:۳ غرّش. وقتی سلطان جنگل غرّش می‌کند، چقدر بیشتر، پادشاه عالم هستی بانگ برمی‌آورد و می‌غرّد (ر.ک. ۲:۱).

۹:۳ غیر یهودیانی همچون فلسطینیان و مصریان از جانب خداوند فراخوانده می‌شوند تا شاهد داوری خدا بر اسراییل باشند (ر.ک. آیهٔ ۱۳). اگر حتی آن امت‌های بی‌خدا اسراییل را محکوم می‌کنند، چقدر بیشتر، خدای عادل قوم اسراییل را محکوم می‌نماید؟

۱۱:۳ دشمن. یعنی آشوریان که در سال ۷۲۲ ق.م. اسراییل را اسیر کردند و از سرزمینشان بیرون راندند (ر.ک. ۲ پاد ۱۷).

۱۲:۳ خداوند با تصویری زنده و گویا نشان می‌دهد که پس از حملهٔ آشوریان جمعیتی اندک در اسراییل باقی ماندند.

۱۳:۳ بشنوید و ... شهادت دهید. مانند آیهٔ ۹، در اینجا نیز بار دیگر از امت‌های بت‌پرست خواسته می‌شود داوری عادلانهٔ خدا بر اسراییل را شاهد باشند و بر آن گواهی دهند.

۱۴:۳ بیت‌ئیل. یعنی محل بت‌خانهٔ اصلی و مهم در اسراییل (ر.ک. ۱ پاد ۱۲:۲۵–۳۳).

ب. گناه بت‌پرستی (۴:۱–۱۳)

۱:۴ گاوان باشان. این توصیفی حقیرانه از زنان بی‌رحم سامره بود که در رفاه و تجملات غرق بودند (ر.ک. اش ۳:۱۶–۲۶؛ ۳۲:۹–۱۳؛ ار ۴:۳۰). باشان منطقه‌ای حاصلخیز در دامنهٔ کوه حِرمون و شرق رود اردن می‌باشد. مراتع و چراگاه‌های انبوه و سرسبز این منطقه زبانزد بودند. اسراییل در دوران حکومت یَرُبعامِ دوم از رونق و شکوفایی فراوانی برخوردار بود.

۲:۴، ۳ از شکاف‌ها ... به هَرمون. اسیران را در نهایت سنگ‌دلی و بی‌رحمی از شکاف دیوارها از شهر بیرون راندند. این تصویری از یک سقوط و سرنگونی عظیم بود. محل جغرافیایی هَرمون مشخص نمی‌باشد.

۲:۴ قسم خورده است. (ر.ک. ۸:۶؛ ۸:۷؛ مز ۳۵:۸۹؛ اش ۸:۶۲؛ ار ۲۶:۴۴).

۴:۴، ۵ عاموس با کنایه‌ای شدید اسراییل را به سبب آیین و تشریفات مذهبی و گذراندن قربانی برای بت‌ها متهم می‌کند. جملگی آن اعمال در نظر خداوند بی‌معنی و بی‌ارزش هستند (ر.ک. ۱ سمو ۲۲:۱۵؛ مز ۱۶:۵۱، ۱۷).

۴:۴ بیت‌ئیل ... جِلجال. بیت‌ئیل همان مکانی است که در آنجا بر یعقوب رویایی مکشوف گشت (پید ۲۸). جِلجال نیز منطقه‌ای است که قوم اسراییل پیش از ورود به اریحا در آنجا ختنه شدند (یوش ۱:۵–۹). این دو مکان برای اسراییل خاص و مقدس بودند.

۵:۴ قربانی‌ها ... با خمیرمایه. اگرچه در بیشتر موارد تقدیم قربانی‌ها همراه با خمیرمایه ممنوع بود، جزیی از تقدیم قربانی تشکر این بود که نانِ خمیرمایه‌دار تقدیم شود (لاو ۱۱:۷–۱۵).

۶:۴–۱۱ گویی جملگی هشدارهای قبل دربارهٔ قحطی، خشکسالی، کمبود محصول، وبا، و شکست سپاهیان بیهوده و بی‌نتیجه بودند. تأکید بر این امر از آنجا مشخص است که این جمله چندین مرتبه تکرار می‌شود: «به سوی من بازگشت ننمودید» (آیات ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱).

۶:۴ نظافت دندان. عاموس این عبارت را به کار می‌برد تا کمبود مواد غذایی را در دوران قحطی و خشکسالی به تصویر کشد. آن قحطی و خشکسالی از جانب خدا نازل شده بودند تا به اسراییل هشدار دهند. عاموس این بلایا را در آیات ۶–۹ توصیف می‌نماید (ر.ک. تث ۲۲:۲۸، ۲۳، ۲۴، ۴۷، ۴۸؛ لاو ۱۸:۲۶).

۱۰:۴ به رسم مصر. (ر.ک. خُرو ۷–۱۲).

۱۱:۴ مشعلی که از میان آتش گرفته شود. فقط به خاطر رحمت خدا است که اسراییل نیست و نابود نمی‌شود (ر.ک. زک ۲:۳؛ یهو ۲۳).

۱۲:۴ خویشتن را مهیا ساز تا با خدای خود ملاقات نمایی. این جمله نخستین بار زمانی به قوم اسراییل گفته می‌شود که خود را آماده می‌کردند تا خدا در کوه سینا با ایشان عهد ببندد (خُرو ۱۱:۱۹، ۱۵). اما در اینجا با قاطعیت از قوم اسراییل خواسته می‌شود که خود را برای داوری خدا آماده سازند.

۱۳:۴ این خدایی است که آنها باید برای روبه‌رو شدن با وی مهیا گردند. او خداوند خدای متعال است. آن که جهان هستی را آفرید آن را حفظ نمود و اکنون آماده است آن را در نتیجهٔ داوری‌اش نابود سازد.

ج. گناه زوال اصول و پایه‌های اخلاقی (۱:۵–۱۴:۶)

۱:۵، ۲ باید برای اسراییل نوحه خوانده شود، گویی بر مرگ زنی جوان ماتم گرفته می‌شود (ر.ک. ۱۴:۸).

۳:۵ بسیاری در جنگ کشته یا اسیر می‌شوند (میزان تلفات نود درصد بود). فقط جمعیت اندکی باقی می‌مانند (ر.ک. ۱۲:۳؛ اش ۱۱:۶–۱۳).

۵:۵ بیت‌ئیل ... جِلجال. (ر.ک. توضیح ۴:۴).

بِئرشَبَع. این منطقه در جنوب یهودا و در هشتاد کیلومتری جنوب غربی اورشلیم واقع بود. این منطقه در تاریخچهٔ قوم اسراییل نقش برجسته‌ای داشت (ر.ک. پید ۳۳:۲۱؛ ۲۳:۲۶؛ ۱ سمو ۱:۸–۳؛ ۱ پاد ۳:۱۹–۷). از قرار معلوم، کسانی که از سمت شمال می‌آمدند از مرز عبور می‌کردند تا برای پرستش به این منطقه بیایند (ر.ک. ۱۴:۸).

۶:۵ خاندان یوسف. به حکومت شمالی اسراییل اشاره دارد. اِفرایم و مَنَسی که پسران یوسف بودند از بزرگ‌ترین طایفه‌های ساکن در آن منطقه به حساب می‌آمدند.

۷:۵ انصاف را به اَفْسَنتین. انصاف و عدالت آن‌قدر از طریق خود منحرف شده بود که به اَفْسَنتین می‌مانست. این گیاه به طعم تلخش شهرت داشت (ر.ک. مکا ۱۱:۸).

۸:۵ ثریا و جبّار. ثریا جزیی از صورت فلکی می‌باشد که مجموعه‌ای از ستارگان را در خود جای داده است. جبّار نیز نام صورتی فلکی به نام شکارچی است. این دو صورت فلکی قدرت و حکمت خلاقانهٔ خدا را به تصویر می‌کشند (ر.ک. ایو ۹:۹؛ ۳۸:۳۱–۳۵). گناه قوم اسراییل این بود که به جای پرستش خالق ستارگان خودِ ستارگان را می‌پرستیدند (ر.ک. آیهٔ ۲۶).

۱۰:۵–۱۳ تار و پود و چارچوبِ انصاف و عدالت از هم گسیخته بود. از این جهت، در مَحکمه‌ها که محل دادرسی بودند فساد و ناراستی بیداد می‌کرد (ر.ک. آیهٔ ۱۵؛ تث ۱۹:۲۱؛ یوش ۴:۲۰).

۱۴:۵، ۱۵ اگر این اوامر را در راستی و عدالت به‌جا می‌آورند، شاید خدا از داوری که در یک قدمی آنها بود صرف‌نظر می‌نمود.

۱۶:۵، ۱۷ با نگاهی به اتهام‌های گذشتهٔ قوم اسراییل، عاموس ایشان را در حالی به تصویر

می‌کشد که وقتی خداوند از میانشان عبور می‌کند و حکم داوری‌شان را اجرا می‌نماید، آنها نوحه می‌خوانند و سرود عزا سر می‌دهند (ر.ک. خُرو ۳:۱۱ به بعد). در کتاب خروج، خداوند از قوم اسراییل گذر می‌نماید. اما در اینجا او در میان ایشان عبور می‌کند، درست مانند وقتی که در زمان موسی از میان مصریان عبور نمود.

۱۸:۵–۲۰ حتی شریران مشتاق آمدن روز خداوند بودند. آنها به اشتباه تصور می‌کردند روز خداوند به جای داوریِ حتمی پیروزی و برکت به ارمغان می‌آورد (ر.ک. صف ۱۴:۱–۱۸؛ یوی: «موضوعات تاریخی و الهیاتی»).

۲۱:۵–۲۴ وقتی دل قوم فاسد و منحرف است (ر.ک. ۴:۴، ۵)، خداوند حتی از عیدها و هدیه‌های به اصطلاح دلپذیر آنها نیز بیزار است (ر.ک. لاو ۲۷:۲۶، ۳۱؛ مز ۱۶:۵۱، ۱۷، ۱۹).

۲۵:۵، ۲۶ هنگامی که قوم اسراییل پس از خروج از مصر در بیابان به سر می‌بردند، علاوه بر پرستش خداوند، به پرستش خدایان دیگر نیز روی آوردند. آنها «خیمهٔ مِلکوم [بت مولِک] خود» و تمثال بت‌های خویش را نیز با خود حمل می‌کردند. پرستش ستارگان، به ویژه سیارهٔ زُحل و لشکرهای آسمان، و قربانی نمودن کودکان نیز جزیی از پرستش مولِک به حساب می‌آمدند (۲ پاد ۱۶:۱۷، ۱۷). اگرچه در مورد پرستش مولِک به قوم اسراییل هشدار داده شده بود (تث ۹:۱۸–۱۳)، آنها مولِک را همه‌جانبه می‌پرستیدند. این بت‌پرستی از زمان سلیمان و نوادگانش (۱ پاد ۷:۱۱؛ ۲۸:۱۲؛ ۲ پاد ۱۶:۱۷، ۱۷؛ ار ۳۵:۳۲) تا زمان یوشیا ادامه داشت (۲ پاد ۱۰:۲۳). در کتاب اعمال رسولان ۴۲:۷، ۴۳، هنگامی که استیفان گناهان گذشتهٔ قوم اسراییل را محکوم می‌نماید، به عاموس ۲۵:۵–۲۷ اشاره می‌کند.

۲۷:۵ در سال ۷۳۲ ق.م.، آشور دمشق را تسخیر کرد و در سال ۷۲۲ ق.م. بر اسراییل چیره گشت.

۱:۶، ۲ از دو پایتخت یهودا و اسراییل، یعنی صهیون (اورشلیم) و سامره، خواسته می‌شود به پیرامون خود بنگرند. اگر کَلنه (احتمالاً، همان کَلنو در اشعیا ۹:۱۰) و حَمات (سوریه) و جَت (فلسطین) از داوری در امان نبودند، آن دو چگونه می‌توانستند از داوری بگریزند؟

۳:۶–۸ خداوند سبک زندگی گناه‌آلود و نفرت‌انگیز مردمانی را به تصویر می‌کشد که قرار بود آنها را داوری نماید.

۶:۶ شراب را از کاسه‌ها می‌نوشید. معمولاً، کاسه‌های بزرگ را در آیین و مراسم تقدیم قربانی‌ها به کار می‌بردند. اما این عبارت در اینجا توصیفگر شیوهٔ زندگی آنها و افراط و زیاده‌روی‌شان می‌باشد.

۸:۶ به ذات خود قسم خورده. (ر.ک. ۸:۶؛ ۷:۸؛ پید ۱۶:۲۲؛ اش ۲۳:۴۵؛ ار ۱۳:۴۹؛ ۱۴:۵۱؛ عبر ۱۳:۶، ۱۴).

۹:۶، ۱۰ آن داوری به قدری گسترده و فراگیر بود که حتی اگر جمعیت اندکی را هم می‌یافتند، آنها را به قتل می‌رساندند.

۱۰:۶ دفن‌کنندگان. این عبارت می‌تواند به سوزاندن اجساد اشاره داشته باشد. از آنجا که شمار کشته‌شدگان بیش از اندازه بود، به خاطر ترس از بیماری‌های واگیردار، اجساد را می‌سوزاندند. به جز چند مورد استثنا، در روزگاران قدیم، در اسراییل رسم بر این بود که اجساد را به خاک بسپرند (ر.ک. ۱ سمو ۱۲:۳۱). **یهوه نباید ذکر شود.** پیش از این، خداوند دوست ایشان بود. حال که برای داوری می‌آمد، دشمن آنها محسوب می‌گشت. آن بازماندگان از ترسشان نمی‌خواستند نام یهوه را بر زبان آورند.

۱۲:۶ به همان اندازه که دویدن اسبان بر صخره یا شخم زدن صخره به وسیلهٔ گاوان کاری نامعقول

و بی‌معنی است، انصاف و عدالتِ قوم اسراییل نیز چنین به نظر می‌رسید.

۱۳:۶ لودِبار [ناچیز] ... کَرنایِم [شاخ‌ها]. گویا به دو منطقه در سوریه اشاره دارد. یَرُبعامِ دوم این دو منطقه را تسخیر نمود (ر.ک. ۲ پاد ۲۵:۱۴). «لودِبار» که به معنی ناچیز است، با زبان کنایه، به دستاورد به اصطلاح عظیم اسراییل اشاره می‌کند که در واقع هیچ است. «کَرنایِم» نیز که به معنی شاخ‌ها است نماد قدرت یک حیوان به حساب می‌آمد. این حماقت قوم اسراییل بود که تصور می‌کردند به قوت و قدرت خودشان پیروز گشته بودند.

۱۴:۶ امتی. یعنی آشوریان در سال ۷۲۲ ق.م. **حَمات تا نهر عَرَبه.** منظور حدود مرزهای حکومت شمالی و جنوبی اسراییل است که به دست یَرُبعامِ دوم بازسازی شدند (ر.ک. ۲ پاد ۲۵:۱۴).

۳. رویاها دربارهٔ داوری و بازسازی (۱:۷–۱۵:۹)

۱:۷–۱۰:۹ عاموس در این آیات به پنج رویا اشاره می‌کند. اما در این میان از چند رویداد تاریخی نیز نام می‌برد (۱۰:۷–۱۷). دو رویای نخست تعهد خداوند را در نجات آن بقیهٔ وفادار به تصویر می‌کشد. حال آنکه، سه رویای آخر از داوری قطعی و گریزناپذیر خبر می‌دهد.

الف. خداوند گذشت خواهد نمود (۱:۷–۶)

۱) **رویای ملخ‌ها** (۱:۷–۳)

۱:۷–۳ نخستین رویا عملکرد خدا را نمادین بیان می‌کند. عاموس در رویای خود مشاهده می‌نماید که پس از برداشت محصولِ پادشاه انبوهی از ملخ‌ها به محصولات تازه‌روییدهٔ مردم هجوم می‌آورند (ر.ک. یوی ۱:۲–۱۲).

۲:۷ مستدعی [استدعا دارم]. عاموس، که با مشاهدهٔ آن ویرانیِ آینده در اسراییل تحت تأثیر قرار گرفته است، برای قوم خود شفاعت می‌نماید. موسی نیز چنین دعایی می‌کند (خُرو ۳۰:۳۲–۳۲).

۳:۷ خداوند [یهوه] ... پشیمان شد. وقتی ابراهیم به خاطر اهالی سدوم التماس نمود، خدا همین واکنش را از خود نشان داد (پید ۲۲:۱۸، ۲۳).

۲) **رویای آتش** (۴:۷–۶)

۴:۷–۶ دومین رویا که به شکل آتش مکشوف می‌گردد خشکسالی ویرانگر را به تصویر می‌کشد. آن خشکسالی منابع آب‌های زیرزمینی را خشک می‌کند و زمین‌ها را می‌سوزاند (ر.ک. تث ۲۲:۳۲). عاموس دوباره رحیمانه برای اسراییل شفاعت می‌نماید (ر.ک. آیات ۲، ۳).

ب. خداوند دیگر گذشت نخواهد کرد (۷:۷–۱۰:۹)

۱) **رویای شاقول** (۷:۷–۹)

۷:۷–۹ در این سومین رویا از پنج رویا، خدا ماهیت روحانی و راستین قوم اسراییل را با شاقولِ عدالت محک می‌زند (و در آن کمبود و کاستی می‌یابد). شمشیر داوری از جانب آشوریان در راه بود.

۲) **رویدادهای تاریخی در فاصلهٔ بین رویاها** (۱۰:۷–۱۷)

۱۰:۷–۱۷ کلام عاموس دل رهبران اسراییل را عمیقاً به درد آورد. از این‌رو، او را به توطئه‌گری بر ضد پادشاه متهم کردند (ر.ک. ار ۱۱:۲۶؛ ۱۱:۳۷–۱۳؛ ۱:۳۸–۶).

۱۰:۷ بیت‌ئیل. (ر.ک. توضیحات ۱۴:۳؛ ۴:۴).

۱۱:۷ عاموس چنین می‌گوید. به احتمال بسیار،

اشاره به آیهٔ ۹ است. اَمَصیا پیغام خداوند از زبان عاموس را درک نموده بود، اما به آن پیغام گوش نسپرد.

۱۲:۷ برو ... فرار کن. عاموس باید به سرزمینش تَقوع بازمی‌گشت.

۱۴:۷–۱۶ نه نبی ... کلام خداوند [یهوه]. عاموس خاطرنشان می‌سازد که دهقانی بیش نیست. اما خدا از طریق او سخن گفته است و قوم اسراییل به شدت نیازمندند به آن کلام گوش بسپارند.

۱۷:۷ به اسیری خواهد رفت. قوم اسراییل حدود سال ۷۲۲ ق.م. به آشور تبعید شدند.

۳) رویای سبد میوه (۱:۸–۱۴)

۱:۸ میوه‌ها. در این چهارمین رویا نشان داده می‌شود همان‌گونه که میوه‌ها در پرتوِ آفتاب تابستان کاملاً رسیده می‌شوند، قوم اسراییل نیز آمادهٔ داوری هستند.

۵:۸ غرّهٔ ماه [ماه نو]. تقویم قوم اسراییل بر مبنای گردش ماه تنظیم شده بود (گاه‌شمار قمری). از این‌رو، روز اول ماه یکی از عیدهای ایشان به حساب می‌آمد. در این روز نیز مانند روز سبّت کسی به کار و پیشهٔ روزانه مشغول نبود (۱ سمو ۵:۲۰، ۶؛ ۲ پاد ۲۳:۴؛ حز ۳:۴۶). حال آنکه، ولع و اشتیاق آن تاجران به پایان یافتن این روز نشان می‌دهد تا چه اندازه حریص و زیاده‌خواه بودند. **ایفه را کوچک و مثقال را بزرگ.** فروشندگان در وزن کردن کالاها تقلب می‌نمودند. آنها کم‌فروشی می‌کردند، در عوض، با دغل‌کاری در وزن نمودن کالاها قیمت را افزایش می‌دادند (در خصوص تقلب در اندازه‌گیری: ر.ک. امث ۱:۱۱).

۶:۸ پس‌ماندهٔ گندم. آن فروشندگان سبوس و تفالهٔ گندم را با گندم مرغوب مخلوط می‌کردند تا خریداران را فریب دهند.

۷:۸ جلال یعقوب. به همان اندازه که قوم اسراییل از فخر و غرور گناه‌آلود لبریزند (ر.ک. هو ۵:۵؛ ۱۰:۷)، خداوند نیز که باید فخر یعقوب باشد (میک ۴:۵) کارهای زشت و نادرست قوم را فراموش نمی‌کند (ر.ک. ۸:۶). در زبان عبری، واژه‌ای که برای ناپسندترین غرور انسانی به کار رفته همان است که در توصیف فخر و جلال و ابهت خدا، که برترین صفت‌های خدا است، به کار می‌رود. خدا در مورد خودش به صفتی قسم می‌خورد که در مورد نگرش و طرز برخورد قوم اسراییل از آن صفت بیزار است (ر.ک. توضیح ۸:۶).

۸:۸ مثل نیلِ مصر سیلان نخواهد کرد و فرو نخواهد نشَست؟ رودخانهٔ نیل هر سال با لبریز شدن از کناره‌هایش منبعی غنی برای فراهم نمودن آب فراوان و حاصلخیزی خاک به حساب می‌آمد. به همین شکل نیز داوری بر سرزمین اسراییل جاری می‌شود، چرا که قومی مغرور و گناهکارند.

۹:۸ آفتاب را در وقت ظهر فرو خواهم برد. این عبارت شاید آن خورشیدگرفتگی کاملی را به ذهن می‌آورد که در سال ۷۶۳ ق.م. اتفاق افتاد. این تاریکی تصویری از داوری آیندهٔ خدا و نمادی از ماتم و عزاداری قوم است. در واقع، آن ظلمت و تاریکی بر ماتم ایشان می‌افزاید.

۱۰:۸ پلاس. (ر.ک. توضیح یوی ۸:۱). تصویری که در اینجا سوگواری قوم اسراییل را با جزییات بیان می‌کند همانند تصویر عزاداری ساکنان بابِل است که در روز هلاکت نهایی بابِل ماتم می‌گیرند (مکا ۹:۱۸–۱۹).

۱۱:۸، ۱۲ زمانی که قوم اسراییل در رفاه و آسایش به سر می‌بردند، از انبیا روی برگرداندند (ر.ک. ۱۰:۷–۱۷). اما، وقتی به اسارت برده

می‌شدند، با قحطی کلام خدا روبه‌رو می‌گشتند (ر.ک. ۱ سمو ۶:۲۸ به بعد). آنچه به فراوانی در اختیارشان بود و از آن روی تافته بودند، اکنون، به شدت اشتیاقش را داشتند، اما، هر قدر که جستجو می‌کردند، آن را نمی‌یافتند.

۱۴:۸ سامره ... دان. یَرُبعامِ اول (سال‌های ۹۳۱–۹۱۰ ق.م.) در هر یک از اینَ دو منطقه مذبحی بنا کرده بود تا قوم اسراییل را از رفتن به اورشلیم و پرستش در آنجا بازدارد (۱ پاد ۲۶:۱۲–۲۹). **بِئرشَبَع.** (ر.ک. توضیح ۵:۵). بت‌پرستی‌های ایشان برای همیشه نیست و نابود می‌گردد (ر.ک. ۲:۵).

۴) رویای مذبح (۱:۹–۱۰)

۱:۹ در آغاز پنجمین رویا، خداوند در کنار مذبح بیت‌ئیل ایستاده است و فرمان می‌دهد معبد خراب شود و بر عبادت‌کنندگان فرو ریزد. حتی یک نفر هم جان سالم به در نمی‌برد (ر.ک. ۲:۵؛ ۱۴:۸).

۲:۹–۴ همه از فرار ناامید شده‌اند. کسی نمی‌تواند از داوری بگریزد. داوودِ عادل از اینکه می‌دانست خدا در همه‌جا حاضر مطلق است تسلی می‌یافت (ر.ک. مز ۷:۱۳۹–۱۰؛ ار ۲۳:۲۳، ۲۴). اما شریران فقط از غضب خدا سهم دارند (ر.ک. مکا ۱۳:۲۰).

۳:۹ کَرمل. منطقه‌ای کوهستانی که پانصد و پنجاه متر بالاتر از سطح دریای مدیترانه بود. در این منطقه غارها و جنگل‌های فراوانی وجود داشت (ر.ک. توضیح ۲:۱).

۴:۹ نظر خود. این یک آرایهٔ ادبی است که به دانای مطلق بودن خدا اشاره دارد (ر.ک. آیهٔ ۸).

۵:۹–۹ در اینجا، قادر مطلق بودن خدا به قوم اسراییل یادآوری می‌شود، یعنی این حقیقت که قدرت مطلق خدا در خلقتش و در حاکمیت مطلقش بر امت‌ها امری واضح و بدیهی است. این حقایق به آنها یادآوری می‌گردد تا مبادا قدرت خداوند را زیر سوال ببرند. امت‌های دیگر از زادگاهشان به سرزمین‌های دیگر کوچ کرده بودند. پس مگر اسراییل استثنا بود؟

۵:۹ (ر.ک. توضیح ۸:۸).

۷:۹ کَفتور. همان جزیرهٔ کِریت است. **قیر.** (ر.ک. توضیح ۵:۱).

۸:۹، ۹ پس از حملهٔ آشوریان در سال ۷۲۲ ق.م.، حکومت شمالی اسراییل کاملاً از بین رفت (۲ پاد ۱۷). با این حال، خدا بقیه‌ای را از نسل یعقوب حفظ نمود تا جمعیت بزرگ‌تر و حکومت بهتری را تشکیل دهند که سال‌ها پیش به ابراهیم و اسحاق و یعقوب وعده داده شد (ر.ک. توضیحات پید ۱:۱۲–۳؛ ر.ک. روم ۱:۱۱–۲۷).

۸:۹ چشمان خداوند. (ر.ک. توضیح آیهٔ ۴).

۹:۹ در میان همهٔ امت‌ها خواهم بیخت [اَلَک خواهم کرد]. فقط پس‌مانده‌ها باید مجازات شوند. آن جمعیتی را که خدا حفظ نموده است باید باقی بمانند تا وارث برکت‌هایی گردند که در آیات بعدی از آنها نام برده می‌شود.

ج. خداوند بازسازی خواهد نمود (۱۱:۹–۱۵)

۱۱:۹–۱۵ برکت‌های سلطنت هزارساله در انتظار آن بقیهٔ وفادار است. وقتی مسیح بر تخت داوود در اورشلیم تکیه زند و بر جمیع امت‌ها سلطنت نماید، یهودیان دیگر هرگز از سرزمین خود که میراث الهی‌شان است رانده نخواهند شد.

۱۱:۹ خیمهٔ داوود. اشاره به خاندان داوود است (ر.ک. مقدمه: «مسایل تفسیری»). در اینجا، به وعده‌هایی اشاره می‌گردد که خدا در عهدش با

داوود آنها را خاطرنشان می‌سازد (ر.ک. توضیحات ۲ سمو ۷:۱-۱۷). خدا این خیمه را بر زمین برپا خواهد نمود و آن را بنا خواهد کرد تا مسیح در سلطنت هزارساله‌اش فرمانروایی نماید (ر.ک. زک ۱۴:۹-۱۱). رسولان مسیح با اشاره به این آیه نشان می‌دهند که غیر یهودیان نیز می‌توانند در نجاتی که خدا فراهم نموده است سهم داشته باشند (ر.ک. اع ۱۵:۱۳-۱۸).

۹:۱۳، ۱۴ در اینجا، آرایهٔ ادبی مبالغه به کار رفته است تا رونق، شکوفایی، رفاه، آسایش، و سعادتمندی را توصیف نماید (ر.ک. لاو ۲۶:۵؛ یوی ۳:۱۸؛ در مقایسه با اش ۵). پرباری و حاصلخیزی به اندازه‌ای خواهد بود که فصل کاشت و برداشت همزمان می‌گردد. این رونق و شکوفایی باعث می‌شود جمعیت عظیمی به سرزمین خود بازگردند (ر.ک. اش ۱۱:۱۵، ۱۶) و شروع به بازسازی نمایند (ر.ک. زک ۲:۱-۵).

۹:۱۵ بار دیگر از زمین ... کنده نخواهند شد. در دوران سلطنت هزارسالهٔ مسیح بر زمین، آنچه خدا در مورد سرزمین اسراییل به ابراهیم وعده داده است (ر.ک. پید ۱۲:۷؛ ۱۵:۷؛ ۱۷:۸)، سرانجام، تحقق خواهد یافت (ر.ک. یوی ۲:۲۶، ۲۷).

کتاب

عوبدیای نبی

عنوان

این کتاب نام آن نبی را بر خود دارد که رویایی دیده است (۱:۱). عوبدیا به معنی «خادم یهوه» می‌باشد. این نام، که بیست مرتبه در عهدعتیق تکرار می‌گردد، به اشخاص دیگری جز عوبدیای نبی اشاره دارد. عوبدیا کوتاه‌ترین کتاب در عهدعتیق می‌باشد. در عهدجدید هیچ نقل‌قولی از این کتاب آورده نشده است.

نویسنده و تاریخ نگارش

دربارهٔ نویسندهٔ این کتاب اطلاعات مشخصی در دست نیست. عهدعتیق دست‌کم به یازده شخص با نام عوبدیا اشاره می‌کند، اما به نظر نمی‌رسد منظور عوبدیای نبی باشد. اشاره‌های پی در پی عوبدیا به اورشلیم، یهودا، و صهیون نشان می‌دهد او به حکومت بخش جنوبی اسراییل تعلق داشته است (ر.ک. آیات ۱۰–۱۲، ۱۷، ۲۱). احتمال دارد عوبدیا با ایلیا و الیشع هم‌عصر بوده است.

تعیین تاریخ دقیق نگارش این کتاب مشکل است. البته این را می‌دانیم که در آن زمان اَدومیان بر اورشلیم تاخته بودند. این یورش در آیات ۱۰–۱۴ توصیف می‌گردد. از قرار معلوم، عوبدیا کتاب خود را اندکی پس از آن تهاجم به قلم درمی‌آورد. در تاریخی که عهدعتیق ثبت نموده است، به چهار رویداد مهم اشاره می‌شود که طی آنها به اورشلیم یورش شده است: (۱) به دست شیشَق، پادشاه مصر، حدود نهصد و بیست و پنج سال قبل از میلاد و در طی سلطنت رِحُبعام (۱ پاد ۱۴:۲۵، ۲۶؛ ۲ توا ۱۲)؛ (۲) به دست فلسطینیان و عَرَبانی، بین سال‌های ۸۴۸–۸۴۱ ق.م.، در زمان سلطنت یَهورام در یهودا (۲ توا ۲۱:۸–۲۰)؛ (۳) به دست یَهوآش، پادشاه اسراییل، حدود هفتصد و نود سال قبل از میلاد (۲ پاد ۱۴؛ ۲ توا ۲۵)؛ (۴) به دست نبوکدنصر، پادشاه بابِل، در زمانی که اورشلیم در سال ۵۸۶ ق.م. سقوط کرد.

از میان این چهار واقعه، فقط دومین و چهارمین مورد به تاریخ نگارش کتاب عوبدیا نزدیکند که البته واقعهٔ شماره دو مُقدم است، چرا که عوبدیا در توصیف حمله به اورشلیم به ویرانی کامل شهر اشاره نمی‌کند. حال آنکه، این نبوکدنصر بود که از اورشلیم جز ویرانه‌ای باقی نگذاشت. علاوه بر این، اگرچه اَدومیان در ویرانی اورشلیم به دست نبوکدنصر نقش داشتند (مز ۱۳۷؛ مرا ۴:۲۱)، این نکته قابل توجه است که عوبدیا از بابِلیان نام نمی‌برد (همانند همهٔ انبیای دیگر که از سقوط اورشلیم نوشتند). همچنین عوبدیا به ویرانی معبد یا اخراج ساکنان شهر اشاره‌ای نمی‌کند. در واقع، گویا اسیران نیز به جنوب غرب برده شدند، نه به شرق و سمت بابِل (ر.ک. آیهٔ ۲۰).

پیشینه و چارچوب

اصل و نَسَب اَدومیان به عیسو، پسر نخست‌زادهٔ

اسحاق و رفقه، بازمی‌گردد (پید ۲۴:۲۵–۲۶). عیسو کسی بود که حتی در رَحِم مادرش با یعقوب کلنجار رفت (پید ۲۲:۲۵). نام عیسو به معنی «پشمالو» است، زیرا «تمامی بدنش مانند پوستین پشمین بود» (پید ۲۵:۲۵). او اَدوم به معنی «سرخ» نیز نامیده شد، چرا که به خاطر مقداری «آش سرخ» حق نخست‌زادگی‌اش را فروخت (پید ۳۰:۲۵). او به سبب ازدواج با دو زن کنعانی (پید ۳۴:۲۶) و سپس دختر اسماعیل (پید ۹:۲۸) به وعده‌ها و عهدی که باید به آن وفادار می‌بود پایبند نماند. او مرد صحرا بود. پس از آنکه یعقوب برکت یافتن از پدر را که حق عیسو بود از وی ربود، تقدیرش چنین شد که صحرانشین باقی بماند (پید ۲۷:۲۵؛ ۳۸:۲۷–۴۰).

عیسو در منطقه‌ای کوهستانی و ناهموار به نام اَدوم (در زبان یونانی: *Idumea*) در جنوب دریای مرده ساکن شد (پید ۱۶:۳۳؛ ۸:۳۶، ۹؛ تث ۴:۲، ۵). آن منطقه که شصت و پنج کیلومتر وسعت داشت تقریباً تا مرز صد و شصت کیلومتر تا جنوب خلیج عَقَبه امتداد می‌یافت. شاهراهی معروف که مسیر اصلی رفت و آمد قافله‌ها بود شمال آفریقا را به اروپا و آسیا متصل می‌ساخت. این شاهراه در امتداد فلات شرقی قرار داشت (اعد ۱۷:۲۰). تولد یعقوب و عیسو و کشمکش میان آنها (پید ۲۵) پیش‌زمینهٔ نبوتِ کتاب پیدایش ۲۳:۲۵ است: «دو امت در بطن تو هستند.» میان نسل این دو نفر، یعنی اسراییل و اَدوم، دشمنی و خصومتی همیشگی وجود داشت.

وقتی قوم اسراییل از مصر بازگشتند، اَدوم به نسل برادرش، یعقوب، اجازه نداد از سرزمینشان که در جنوب دریای مرده واقع بود عبور کنند (اعد ۱۴:۲۰–۲۱). با این حال، خدا به اسراییل حکم می‌نماید با اَدوم مهربان باشد (تث ۷:۲۳، ۸). عوبدیا در رویایی که از خدا می‌گیرد باید جرم و گناه اَدوم را شرح دهد و به آنها اعلام کند که به خاطر طرز برخوردشان با اسراییل هلاکت کامل در انتظارشان است.

اَدومیان به مخالفت با شائول برخاستند (حدود سال‌های ۱۰۴۳–۱۰۱۱ ق.م.)، اما در زمان سلطنت داوود (حدود سال‌های ۱۰۱۱–۹۷۱ ق.م.) و سلیمان مغلوب گشتند (حدود سال‌های ۹۷۱–۹۳۱ ق.م.). آنها با یَهوشافاط جنگیدند (حدود سال‌های ۸۷۳–۸۴۸ ق.م.) و توانستند بر ضد یَهورام طغیان کنند (حدود سال‌های ۸۵۳–۸۴۱ ق.م.). اما یکبار دیگر به دست پادشاه یهودا، اَمَصیا، مغلوب گشتند (حدود سال‌های ۷۹۶–۷۶۷ ق.م.). حال آنکه، در دوران سلطنت آحاز، آزادی خود را بازیافتند (حدود سال‌های ۷۳۵–۷۱۵ ق.م.). بعدها، آشوریان و بابِلیان بر اَدومیان غلبه نمودند. در قرن پنجم ق.م.، حکومت نباطیان ایشان را مجبور کردند محل سکونتشان را ترک کنند. آنها به منطقه‌ای در جنوب فلسطین کوچ کردند و به نام اَدومیان مشهور گشتند.

هیرودیس کبیر که از نسل اَدومیان بود، در سال سی و هفت ق.م. و در دوران امپراتوری رومیان، به پادشاهی یهودا برگزیده شد. به عبارتی، در تلاش و تکاپویی که هیرودیس برای به قتل رساندن مسیح از خود نشان داد، ردپای دشمنی و خصومت میان عیسو و یعقوب ادامه داشت. اَدومیان در شورش ساکنان اورشلیم در مقابل دولت روم نقش داشتند، اما همراه با سایر یهودیان، در سال ۷۰ میلادی، به دست تیطس [فرماندهٔ رومی] از پای درآمدند. جالب است که اَدومیان به سال ۵۸۶ ق.م. برای ویرانی اورشلیم بی‌تاب بودند (ر.ک. مز ۷:۱۳۷)، اما در سال ۷۰ میلادی در دفاع از اورشلیم جان خود را از دست دادند. از آن زمان به بعد، دیگر نامی

از آنها شنیده نشد و اثری از ایشان وجود نداشت. همان‌طور که عوبدیا پیش‌بینی می‌نماید، آنها برای همیشه نیست و نابود شدند (آیهٔ ۱۰) «برای خاندان عیسو بقیتی [کسی] نخواهد ماند» (آیهٔ ۱۸).

موضوعات تاریخی و الهیاتی

کتاب عوبدیا تحقق برکت و لعنتی است که در کتاب پیدایش ۱۲:۱-۳ عنوان می‌شود. در کتاب عوبدیا، دو موضوع در هم تنیده شده‌اند: (۱) خدا اَدوم را به سبب لعنت کردن اسراییل محکوم می‌کند. این حقیقت به ساکنان سرزمین یهودا گفته می‌شود و ایشان مطمئن می‌گردند که خداوند اَدوم را به سبب غرورش و به خاطر نقش داشتن در سقوط یهودا داوری می‌نماید؛ (۲) بازسازی یهودا: این بازسازی حتی سرزمین اَدومیان را نیز شامل می‌گردد (آیات ۱۹-۲۱؛ اش ۱۴:۱۱). کلام برکت‌آمیز عوبدیا برای یهودا از نابودی اَدوم در آیندهٔ نزدیک خبر می‌دهد (آیات ۱-۱۴). کلام عوبدیا نویدبخش این خبر نیز می‌باشد که در آیندهٔ دورتر جمیع امت‌ها داوری می‌شوند و اسراییل سرانجام مالک اَدوم می‌گردد (آیات ۱۵-۲۱).

مسایل تفسیری

شباهت تنگاتنگ کتاب عوبدیا ۱-۹ و ارمیا ۷:۴۹-۲۲ (دست‌کم در هفت مورد) این پرسش را به ذهن می‌آورد که چه کسی از دیگری نقل‌قول کرده است؟ با فرض بر اینکه منبع سومی با این درونمایهٔ مشترک وجود نداشته است (احتمال وجود داشتنش بسیار بعید است)، به نظر می‌رسد این ارمیا است که از کلام عوبدیا بهره گرفته است، زیرا عوبدیا این آیات مشترک را در یک فصل عنوان می‌کند، اما ارمیا آنها را در میان آیات دیگر گنجانده است. یک نتیجه‌گیری مشخص نشان می‌دهد که عوبدیا حدود دویست و پنجاه سال پیش از ارمیا می‌زیست. بنابراین، محال است عوبدیا از کلام ارمیا بهره گرفته باشد.

تقسیم‌بندی

۱. داوری خدا بر اَدوم (۱–۱۴)
الف. مجازات اَدوم (۱–۹)
ب. جرم و گناه اَدوم (۱۰–۱۴)
۲. داوری خدا بر امت‌ها (۱۵، ۱۶)
۳. بازگشت اسراییل به دست خدا (۱۷–۲۱)

۱. داوری خدا بر اَدوم (۱-۱۴)

الف. مجازات اَدوم (۱–۹)

۱ رویا. خدا معمولاً کلام خود را از طریق خواب و رویا به انبیا نبوت می‌نمود (ر.ک. اش ۱:۱؛ میک ۱:۱؛ نح ۱:۱؛ حب ۱:۱). **خداوند یهوه ... چنین می‌گوید.** در مورد پیشینهٔ این نبی اطلاعات مشخصی در دست نیست، اما پیغامش کاملاً واضح و شفاف است. این پیغام از عالم بالا و از جانب خدا داده می‌شود و نتیجهٔ کینه و انتقام‌جوییِ آلوده به گناه نیست (ر.ک. ار ۱۴:۴۹). **اَدوم.** آنها از نسل عیسو بودند (پید ۳۰:۲۵؛ ۳۶ به بعد). اَدومیان در منطقه‌ای در جنوب دریای مرده ساکن گشتند (ر.ک. مقدمه: «پیشینه و چارچوب»). عوبدیا یکی از دو انبیایی است که در پیغام کوتاهش اسراییل و یهودا را مخاطب قرار نمی‌دهد، بلکه روی سخنش با امتی دیگر است (یونس آن نبی دیگر می‌باشد). **برخیزید ... مقاومت نماییم.** نقشهٔ سرنگونی و ریشه‌کن نمودن اَدوم به گوش این نبی رسید. این نقشه از جانب خدا تدبیر شده بود. دشمنان اَدوم با انگیزهٔ خودخواهی و خودمحوری وارد عمل شدند. اما آنها و حتی قاصدانی که از حمله به اَدوم خبر می‌دادند نیز ابزاری در دستان خداوند بودند تا اهداف و مقاصد خدا را به انجام رسانند (ر.ک. مز ۴:۱۰۴).

۲ من تو را ... گردانیدم. خدا بر جمیع امت‌ها حاکمیت مطلق دارد (ر.ک. دان ۲۱:۲؛ ۱۷:۴؛ ار ۱۵:۴۹).

۳، ۴ کیست که مرا به زمین فرود بیاورد ... من تو را از آنجا فرود خواهم آورد. خداوند قاطع و محکم به غرور اَدوم پاسخ می‌دهد (ر.ک. مت ۱۲:۲۳). اگرچه دشمنان اَدوم بر او مصیبت وارد کردند، در واقع این خدا بود که اَدوم را به سبب غرورش داوری نمود (ر.ک. امث ۱۸:۱۶؛ ۱ قرن ۱۲:۱۰). با وجودی که اقتصاد اَدوم رونق داشت و جغرافیایش در موقعیتی بود که به نظر می‌رسید دست‌درازی به آن غیر ممکن باشد، این خدای یعقوب است که نسل عیسو را ریشه‌کن می‌نماید (ر.ک. ار ۱۶:۴۹).

۳ شکاف‌های صخره. اَدوم در مرکز شهر پترا ساکن بود، شهری باشکوه که در میان کوه‌های بلند احاطه بود و در موقعیتی قرار داشت که دسترسی به آن تقریباً ممکن نبود. سکونت داشتن در چنین منطقه‌ای به اَدوم احساس امنیت و استقلال می‌بخشید. آن تنگراه عمیق و باابهت میان دو کوه، که تا قلّهٔ کوه حدود هزار و هشتصد متر فاصله داشت، مانند قلعه‌ای محکم اَدوم را در بر گرفته بود. این موقعیت جغرافیایی سبب غرور و امنیت کاذب برای اَدوم بود.

۵، ۶ غارت‌کنندگانِ شب. از آنجا که زمین ناهموار بود و گردنه‌ای که میان دو کوه قرار داشت بسیار تنگ و باریک بود، راهزنان و غارتگران فقط می‌توانستند به هنگام شب به آن منطقه هجوم ببرند. دزدان و غارتگران معمولاً به قدر نیازشان چپاول می‌کردند. حال آنکه، مهاجمان به اَدوم، که عاملان داوری الهی بودند، بی‌امان یورش بردند و به شکلی چپاول کردند که چیزی برای اَدوم باقی نماند (ر.ک. ار ۹:۴۹).

۶ عیسو. نام عیسو نماد اَدومیان است (ر.ک. ار ۴۹:۱۰).

۷ آنان که بر ضد اَدوم توطئه کردند (آیهٔ ۱) با اَدوم هم‌عهد و هم‌پیمان بودند: «آنانی که با تو هم‌عهد بودند.» آنها همسایگان اَدوم بودند: «صلح‌اندیشان تو.» ایشان حتی به طایفه‌هایی دوردست تعلق داشتند که از رونق و شکوفایی اَدوم بهره می‌بردند: «خورندگان نان تو.»

۸ حکیمان. اَدوم به داشتن حکیمان و فرزانگان شهره بود (ر.ک. ار ۴۹:۷). اَدوم در شاهراهی واقع بود که او را به هند، اروپا، و شمال آفریقا متصل می‌نمود. همین امر عامل و محرکی برای روشنفکری و فرهیختگی ایشان بود.

۹ جبّاران [مردان زورآور]. (ر.ک. ار ۴۹:۲۲). **تیمان.** این نام نوهٔ عیسو است (پید ۳۶:۱۱). این نام به منطقه‌ای در شمال اَدوم اشاره دارد. خانهٔ دوست ایوب، اِلیفاز، در این منطقه بود (ایو ۴:۱؛ ر.ک. توضیح حب ۳:۳).

ب. جرم و گناه اَدوم (۱۰–۱۴)

۱۰ ظلمی که بر ... یعقوب. در اینجا، دشمنی و ضدیت اَدوم مد نظر است. این دشمنی از زمانی شروع شد که قوم اسراییل به سرزمینشان نزدیک شدند (ر.ک. اعد ۲۰:۱۴–۲۱). این کینه‌توزی تا زمان ارمیا ادامه داشت (ر.ک. ۲ توا ۲۸:۱۷؛ ر.ک. توضیح ار ۴۹:۷–۲۲). برادر بودنِ یعقوب و عیسو این شرارت اَدوم را زشت‌تر و شرم‌آورتر جلوه می‌دهد (ر.ک. پید ۲۵:۲۳؛ ملا ۱:۳؛ روم ۹:۱۰–۱۳). قتل (آیهٔ ۹) و شرم و روسیاهی برای اَدوم سزای خشونت و کشتاری بود که اَدوم به فرزندان برادرش روا داشت (ر.ک. مقدمه: «پیشینه و چارچوب»).

۱۱–۱۴ اتهامی که در آیهٔ ۱۰ به آن اشاره می‌گردد در این آیات شرح داده می‌شود: (۱) از یاری رساندن سر باز زدند: «ایستاده بودی» (آیهٔ ۱۱)؛ (۲) از سقوط یهودا خوشحال شدند: «شادی منما» (آیهٔ ۱۲؛ ر.ک. مز ۸۳:۴–۶؛ ۱۳۷:۴–۶)؛ (۳) شهر را غارت کردند (آیهٔ ۱۳)؛ (۴) مانع از گریز کسانی شدند که در حال فرار بودند (آیهٔ ۱۴؛ ر.ک. مقدمه: «نویسنده و تاریخ نگارش»).

۱۲–۱۴ این آیات به شرح هشت اتهام می‌پردازند. فعلی که در هر یک از این موارد به کار رفته به شکل منفی بیان شده است. کتاب حزقیال ۲۵:۱۲–۱۴؛ ۳۵:۱۵ سوءرفتار اَدوم با یهودا و داوری را که در پی این رفتار گریبانگیر اَدوم گشت به طور خلاصه شرح می‌دهد.

۲. داوری خدا بر امت‌ها (۱۵، ۱۶)

۱۵ روز خداوند [یهوه]. داوری خدا بر اَدوم که در آیندهٔ نزدیک در تاریخ به وقوع می‌پیوست (آیات ۱–۱۴) پیش‌نمایشی از داوری خدا بر جمیع امت‌ها است (آیات ۱۵، ۱۶) که حاضر نیستند در مقابل حاکمیت خداوند سر تعظیم فرود آورند. این داوری در آیندهٔ دورتر به انجام خواهد رسید (ر.ک. یوی: «موضوعات تاریخی و الهیاتی).

۱۶ کوه مقدس من. یعنی صهیون که اشاره به اورشلیم است (ر.ک. آیهٔ ۱۷). **آشامیده، خواهند بلعید.** این عبارت را با کتاب زکریا ۱۲:۲ مقایسه کنید. خداوند در آنجا قوم خود را «کاسهٔ سرگیجش» خواهد ساخت تا دشمنانش را از آن کاسه به نوشیدن وادارد. این کاسه به جام غضب خدا اشاره می‌کند. یهودا جام داوری را موقت نوشید، اما اَدوم پیوسته از آن می‌نوشد، راه بازگشتی برایش وجود ندارد، و پیامدی که به همراه دارد تا ابد گریبانگیرش است (ر.ک. ار ۴۹:۱۲).

۳. بازگشت اسراییل به دست خدا (۱۷-۲۱)

۱۷ در آیات ۱۰-۱۴، اَدومیان یهودا را به مصیبت گرفتار می‌کنند. اما ورق برمی‌گردد آن‌گاه که مسیح موعود شفاعت نماید، سلطنت هزارساله‌اش را برقرار سازد، و پاکی و قدوسیت غالب آید.

۱۸-۲۰ بازماندگان یهودا (آیهٔ ۱۴) به قوت الهی قدرت می‌یابند تا ببلعند و بسوزانند (آیهٔ ۱۸) و «خاندان عیسو» را به کل از صحنهٔ روزگار محو گردانند (زک ۶:۱۲؛ ر.ک. اش ۱۴:۱۱؛ ۵:۳۴-۱۷). وقتی مسیح سلطنت خود را برقرار سازد، مرزهای پادشاهی داوود و سلیمان بار دیگر گسترش خواهند یافت تا وعده‌ای که در رویای یعقوب در بیت‌ئیل به او داده شد تحقق یابد (پید ۱۴:۲۸). این تأکید دوباره‌ای است بر وعدهٔ خدا به ابراهیم (ر.ک. پید ۱۲). این وعده می‌تواند جنوب (کوه‌های عیسو)، مغرب (فلسطین)، شمال (اِفرایم ... سامره)، و مشرق (جِلعاد) را در برگیرد.

۱۸ خاندان یعقوب ... خاندان یوسف. ایشان نمایندگان نسل ابراهیم بودند.

۲۰ کنعانیان. یعنی مردمانی که پیش از خروج قوم اسراییل از مصر در سرزمین موعودِ اسراییل سکونت داشتند. **صَرَفه.** (ر.ک. لو ۲۶:۴). این شهر در حاشیهٔ فینیقیه و میان صور و صیدون قرار داشت (ر.ک. توضیح ۱ پاد ۹:۱۷). **صَفارِد.** در هیچ آیهٔ دیگری از کتاب‌مقدس به این نام اشاره نمی‌شود. در نتیجه، کسی از محل دقیق آن باخبر نیست. مجتهدان مذهبی یهود این منطقه را به اسپانیا ربط می‌دهند. برخی دیگر نیز در اشاره به این مکان از اِسپارته یا ساردس نام می‌برند.

۲۱ نجات‌دهندگان ... برآمده ... داوری خواهند کرد. همان‌طور که خداوند برای رهایی قومش داورانی را برافراشت (ر.ک. نح ۲۷:۹)، در سلطنت هزارساله نیز رهبرانی را برمی‌گزیند تا در کنارش سلطنت نمایند (ر.ک. ۱ قرن ۲:۶؛ مکا ۴:۲۰). **ملکوت از آنِ خداوند [یهوه] خواهد شد.** پس از آنکه جمیع امت‌ها در روز خداوند داوری شوند، آن‌گاه، خداوند سلطنت هزارساله‌اش را بر زمین برقرار خواهد کرد و قوم خود را بی‌واسطه فرمانروایی خواهد نمود (زک ۴:۱۴-۹؛ مکا ۱۵:۱۱).

کتاب

یونس نبی

عنوان

به پیرویِ یکی از نسخه‌های عبری عهدعتیق، معروف به مِسوراه، نام این کتاب برگرفته از نام شخصیت اصلی‌اش، یونس، می‌باشد. یونس (به معنای کبوتر) پسر اَمِتای بود (۱:۱). ترجمۀ عهدعتیق به زبان یونانی (معروف به هفتادتنان) و ترجمۀ کتاب‌مقدس به زبان لاتین (معروف به وُلگاته) از کتاب یونس با همین عنوان نام می‌برند.

نویسنده و تاریخ نگارش

این کتاب مستقیم به نام نویسنده‌اش اشاره نمی‌کند. در کل کتاب، یونس همواره با ضمیر سوم شخص خطاب می‌گردد. این سبک ادبی بسیاری را واداشته تا این کتاب را به شخص دیگری جز یونس نسبت دهند. اما در شیوۀ نگارش عهدعتیق مواردی موجود می‌باشد که در قالب سوم شخص نوشته شده‌اند (خُرو ۳:۱۱؛ ۱ سمو ۱۱:۱۲). با این حال، با توجه به اطلاعات خصوصی که در کتاب ثبت شده است به روشنی می‌توان به این نتیجه رسید که کسی جز یونس نمی‌تواند نویسندۀ این کتاب باشد. هیچ‌کس جز یونس نمی‌تواند آن رویدادها و تجربه‌های نامعمول را آن‌گونه تازه و دستِ اول بازگو کند. از آیۀ آغازین کتاب نیز چیزی جز این نباید برداشت نمود، چرا که انبیای دیگری همچون هوشع، یوئیل، میکاه، صفنیا، حجی، و زکریا نیز نبوت‌های خود را به همین شکل آغاز کردند.

بنا بر کتاب دوم پادشاهان ۲۵:۱۴، یونس اهل جَت حافَر در نزدیکی ناصره بود. از چارچوب آیۀ نامبرده می‌توان به این نتیجه رسید که یونس در دوران سلطنت طولانی و پررونق یَرُبعام دوم می‌زیست (حدود سال‌های ۷۹۳–۷۵۳ ق.م.). یونس در نیمۀ اول قرن هشتم ق.م.، پیش از عاموس، به سال ۷۶۰ ق.م. در میان طایفه‌های شمالی اسراییل نبوت می‌نمود. یونس اهل جلیل بود. پس فریسیان [مجتهدان مذهبی یهود] در اشتباه بودند که می‌گفتند: «هیچ نبی از جلیل برنخاسته است» (یو ۵۲:۷). در میان یهودیان روایتی نامعتبر وجود دارد که یونس را همان پسر بیوه‌زن اهل صَرَفه می‌داند که ایلیا او را زنده کرد (۱ پاد ۸:۱۷–۲۴).

پیشینه و چارچوب

از آنجا که یونس در میان ده طایفۀ شمالی اسراییل نبوت می‌کرد، شاهد همان رویدادهای تاریخی بود که عاموس آنها را به چشم دیده بود. در آن زمان، آرامش و رونق و شکوفایی نسبی بر جامعه حاکم بود. ضعیف بودن حکومت‌های سوریه و آشور این فرصت را برای یَرُبعام دوم فراهم کرده بود که مرزهای شمال اسراییلَ را گسترش دهد. آن مرزها تا جایی پیش رفته بودند که در زمان داوود و سلیمان بخشی از خاک اسراییل به حساب می‌آمدند (۲ پاد ۲۳:۱۴–۲۷). اما، از لحاظ روحانی، فقر و تهیدستی حکمفرما بود. پرستش

خدا در انجام یک سری آیین و تشریفات مذهبی خلاصه شده بود. بت‌پرستی رواج یافته و عدالت و انصاف رخت بسته بود. صلح و آرامش و نعمت فراوان بود، اما همین وفور نعمت جامعه را از نظر روحانی و پایبندی به اصول و ارزش‌های اخلاقی ورشکسته کرده بود (ر.ک. ۲ پاد ۲۴:۱۴؛ عا ۱:۴ به بعد؛ ۵:۱۰–۱۳).

در نتیجه، خدا باید قوم اسراییل را تنبیه می‌نمود. در سال ۷۲۲ ق.م.، خدا ایشان را به دست آشوریان به اسارت سپرد. شاید اهالی نینوا در نتیجهٔ یکی از دو مصیبتی که بر سرشان آمد (سال ۷۶۵ و ۷۵۹ ق.م.) و یک رویداد خورشیدگرفتگی (سال ۷۶۳ ق.م.) توبه کردند. این اتفاقات آنها را آماده ساخت به پیغام یونس که حامل داوری ایشان بود گوش فرا دهند.

موضوعات تاریخی و الهیاتی

اگرچه یونس نبی اسراییل بود، در اسراییل کسی او را به خاطر خدمتش به یاد نمی‌آورد. شاید فریسیان [مجتهدان مذهبی یهود] زمانهٔ عیسی مسیح به همین دلیل به اشتباه مدعی بودند که هیچ نبی از جلیل ظهور نکرده است (ر.ک. یو ۵۲:۷). ماجرای کتاب یونس این است که یونس خوانده می‌شود برای اهالی نینوا موعظه کند و آنها را به توبه فرا خواند، اما یونس از رفتن به نینوا سر باز می‌زند. نینوا، پایتخت امپراتوری آشور، به سبب سنگ‌دلی و بی‌رحمی‌اش رسوا و بدنام بود. از سوی دیگر، نینوا عامل مجازات اسراییل و یهودا در تاریخ به حساب می‌آمد.

کتاب یونس تمرکز و توجه خود را بر شهری که ساکنانش غیر یهودی بودند قرار می‌دهد. نَمرود، از نوادگان نوح، پایه‌گذار نینوا بود (پید ۶:۱۰–۱۲). شاید بتوان نینوا را بزرگ‌ترین شهر دوران باستان نامید (۲:۱؛ ۲:۳، ۳؛ ۱۱:۴). با این حال، حدود صد و پنجاه سال پس از موعظهٔ یونس و توبهٔ آن نسل (سال ۶۱۲ ق.م.)، نینوا با خاک یکسان می‌شود. ناحوم این ویرانی را نبوت می‌نماید (نا ۱:۱ به بعد). بیزاری قوم اسراییل از حکمرانی آشوریان، به همراه حس برتریِ روحانی و این اعتقاد که برکت‌های خدا فقط متعلق به قومی است که با آنها عهد بسته است، باعث شده بودند که یونس به حکم خدا برای بشارت در نینوا بی‌علاقه باشد. یونس به نینوا فرستاده می‌شود تا قوم اسراییل شرمنده شوند. اهالی بت‌پرست یک شهر با موعظهٔ یک غریبه توبه کردند، در حالی که قوم اسراییل با شنیدن موعظهٔ بسیاری از انبیا توبه نکرده بودند. دیری نمی‌گذرد که یونس متوجه می‌شود محبت و رحمت خدا فقط به قومی که با آنها عهد بسته است محدود نیست، بلکه خداوند به همهٔ مخلوقاتش محبت و رحمت نشان می‌دهد (یون ۲:۴، ۱۰، ۱۱؛ ر.ک. پید ۲۷:۹؛ ۳:۱۲؛ لاو ۳۳:۱۹، ۳۴؛ ۱ سمو ۱۰:۲؛ اش ۲:۲؛ یوی ۲۸:۲–۳۲).

کتاب یونس نشان می‌دهد خدا بر انسان و کل خلقتش حاکمیت مطلق دارد. کل عالم از خدا هستی می‌یابد (۹:۱) و جملگی گوش به فرمان او می‌باشند (۴:۱، ۱۷؛ ۱۰:۲؛ ۶:۴، ۷؛ ر.ک. مر ۴۱:۴). عیسی مسیح برای توبیخ فریسیان [مجتهدان مذهبی یهود] به توبهٔ اهالی نینوا اشاره می‌کند. به این طریق، او سخت‌دلیِ فریسیان و بی‌میلی‌شان به توبه را به تصویر می‌کشد (مت ۳۸:۱۲–۴۱؛ لو ۲۹:۱۱–۳۲). اهالی شهری که یهودی نبودند با موعظهٔ یک نبی که برای موعظه به ایشان میل و رغبتی نداشت توبه کردند، اما فریسیان با موعظهٔ برجسته‌ترین و بزرگ‌ترین نبی توبه نکردند. عیسی مسیح با شواهدی انکارناپذیر به فریسیان نشان می‌دهد که به واقع خداوند و مسیح موعودشان است، اما آنها از توبه سر باز زدند.

یونس تصویری از قوم اسراییل است. خدا قوم اسراییل را برگزید و به ایشان مأموریت داد تا برای خدا شاهدان زنده باشند (اش ۴۳:۱۰–۱۲؛ ۴۴:۸). اما آنها در مقابل ارادهٔ خدا ایستادند (خُرو ۳۲:۱–۴؛ داور ۲:۱۱–۱۹؛ حز ۶:۱–۵؛ مر ۷:۶–۹). با این حال، خدا این قوم را طی قرن‌ها تبعید و پراکندگی، به شکلی معجزه‌آسا، حفظ نمود تا سرانجام حقیقتش را به آنها بشارت دهد (ار ۳۰:۱۱؛ ۳۱:۳۵–۳۷؛ هو ۳:۳–۵؛ مکا ۷:۱–۸؛ ۱۴:۱–۳).

مسایل تفسیری

بحث اصلی که در مورد کتاب یونس مطرح است این می‌باشد که آیا این کتاب را باید به چشم یک رویداد تاریخی نگاه کرد و تفسیر نمود یا اینکه صرفاً به چشم یک تمثیل یا قصه به آن نگریست. معجزه‌های چشمگیری که در این کتاب ثبت شده‌اند، به ویژه سه روز و سه شب زنده ماندن یونس در دهان یک ماهی بزرگ، برخی شکاکان و منتقدان را بر آن داشته تا اعتبار تاریخی این رویدادها را منکر شوند و یا به خاطر بافت و ساختار تمثیل‌گونه‌اش آنها را صرفاً درس‌هایی روحانی به حساب آورند. برخی هم این کتاب را فقط یک قصه و حکایت می‌پندارند. اما، هر قدر هم که آن رویدادها خارق‌العاده و معجزه‌آسا باشند، باید آنها را در قالب رویدادهای تاریخی از نظر گذراند. یونس یکی از انبیای عهدعتیق است که در مقطعی از تاریخ، در قرن هشتم ق.م.، می‌زیست. اگرچه شرح حال او داستان‌گونه روایت می‌شود، شکی وجود ندارد که باید کل رویدادهای کتاب یونس را جزیی از تاریخ دانست. علاوه بر این، عیسی مسیح نیز ماجرای یونس را در قالب یک حکایت و تمثیل تعریف نمی‌کند. در اشاره به یونس، او با قاطعیت ماجرا را در قالب یک رویداد واقعی شرح می‌دهد، رویدادی که به واقع در تاریخ ریشه دارد (مت ۱۲:۳۸–۴۱؛ ۱۶:۴؛ لو ۱۱:۲۹–۳۲).

تقسیم‌بندی

۱. گریز از ارادهٔ خدا (۱:۱–۱۷)
الف. مأموریت یونس (۱:۱، ۲)
ب. فرار یونس (۳:۱)
ج. پیگیری یونس (۴:۱–۱۶)
د. حفاظت یونس (۱۷:۱)
۲. تسلیم شدن به ارادهٔ خدا (۱:۲–۱۰)
الف. درماندگی یونس (۱:۲–۳)
ب. دعای یونس (۴:۲–۷)
ج. توبهٔ یونس (۸:۲، ۹)
د. رهایی یونس (۱۰:۲)
۳. به انجام رسیدن ارادهٔ خدا (۱:۳–۱۰)
الف. مأموریت دوباره آغاز می‌گردد (۱:۳، ۲)
ب. نبی اطاعت می‌کند (۳:۳، ۴)
ج. شهر توبه می‌کند (۵:۳–۹)
د. خداوند گذشت می‌کند (۱۰:۳)
۴. زیر سوال بردن ارادهٔ خدا (۱:۴–۱۱)
الف. نبی دلخور می‌شود (۱:۴–۵)
ب. نبی توبیخ می‌شود (۶:۴–۱۱)

۱. گریز از ارادهٔ خدا (۱:۱–۱۷)

الف. مأموریت یونس (۱:۱، ۲)

۱:۱ یونس بِن [پسر] اَمِتای. یونس نامی عبری و به معنای «کبوتر» است. حال آنکه، نام پدرش به معنای «صادق» یا «باوفا» می‌باشد.

۲:۱ برخیز و به نینوا . . . برو. سایر انبیا همواره بر ضد امت‌های غیر یهودی نبوت می‌کردند (ر.ک. اشعیا: «داوری خدا بر امت‌ها»؛ ناحوم: «داوری خدا بر آشور – نینوا»). یونس در واقع تنها پیامبری است که به نزد قومی بیگانه فرستاده می‌شود تا پیغام خدا را برای آنها اعلام نماید. هدف از خدمت یونس رستگاری ساکنان آن شهر است. آن پیغام هم برای نجات آن مردمان بود و هم عاملی برای به غیرت آوردن و شرمنده نمودن اسراییل. هدف دیگر نیز توبیخ یهودیان بود، چرا که آنها مایل نبودند غیر یهودیان به خدای حقیقی روی آورند. نینوا، که دیرینگی‌اش به دوران حکومت نَمرود بازمی‌گردد (پید ۱۱:۱۰)، در کرانهٔ رود دجله واقع بود و تقریباً هشتصد کیلومتر با شمال شرق اسراییل فاصله داشت. نینوا همواره یکی از شهرهای سلطنتی آشوریان به حساب می‌آمد و سال‌های بسیار پایتخت امپراتوری آشور بود.

نام نینوا از واژهٔ «نینوس» یعنی نَمرود گرفته شده است و به معنای «اقامتگاه نَمرود» می‌باشد. این واژه در زبان آکَدی [از زبان‌های رایج میان آشوریان] نیز «نانو» به معنای ماهی تلفظ می‌شود. آن مردمان الههٔ ماهی به نام «نانْشه» را می‌پرستیدند (نانْشه دختر اِنْکه، الههٔ آب‌های شیرین، بود). بت دیگری که در میان ایشان محترم بود «داگون» خدای ماهی نام داشت. شمایل این بت نیمی انسان و نیمی ماهی بود. **شهر بزرگ.** نینوا هم وسعت جغرافیایی داشت (۳:۳) و هم قدرتش چشمگیر بود. این شهر تا پیش از ویرانی‌اش به دست نبوکدنصر در سال ۶۱۲ ق.م. نقش مهم و قابل توجهی در خاورمیانه داشت. شاید بتوان گفت نینوا در آن مقطع از تاریخ بزرگ‌ترین شهر جهان به حساب می‌آمد. بنا بر گفتهٔ تاریخ‌نویسان، دیوارهای عظیم این شهر، به درازای دوازده کیلومتر، شهر را در بر گرفته بودند. کل این شهر (که می‌توان آن را یک ناحیه نامید) وسعتی به مسافت تقریباً صد کیلومتر بود. جمعیت نینوا به ششصد هزار نفر می‌رسید (ر.ک. ۱۱:۴). **شرارت ایشان به حضور من برآمده است.** نینوا مرکز بت‌پرستی بود. آنها بت آشور و ایشتار را می‌پرستیدند. یک قرن پس از آن، ناحوم نبی به آشور هشدار می‌دهد که به سبب اعمال شریرانه و

ظلم و ستمی که روا می‌دارد داوری خواهد گشت (نا ۳). آن داوری در سال ۶۱۲ ق.م. به واسطهٔ نبوکدنصر به انجام رسید.

ب. فرار یونس (۳:۱)

۳:۱ اما یونس برخاست تا . . . به تَرشیش فرار کند. این تنها نمونه در کتاب‌مقدس است که یک نبی از مأموریتی که خدا به او واگذار می‌کند سر باز می‌زند (ر.ک. ار ۷:۲۰-۹). محل دقیق تَرشیش مشخص نیست. اما این شهر به سبب بهره‌مند بودن از ثروت و اندوخته‌های طبیعی از شهرت برخوردار بود (مز ۱۰:۷۲؛ ار ۹:۱۰؛ حز ۱۲:۲۷، ۲۵). تاریخ‌نویس یونانی به نام هِرودوت این تَرشیش را با تارتیسوس، شهری تجاری در جنوب اسپانیا، یکی می‌داند. تَرشیش چهار هزار کیلومتر با غرب یافا فاصله داشت. یونس تا جایی که ممکن بود خلاف جهت نینوا به سمت مغرب می‌رود. به این شکل، او بی‌میلی خود را به برکت یافتن و رستگاری غیر یهودیان نشان می‌دهد. **از حضور خداوند [یهوه].** از آنجا که هیچ‌کس نمی‌تواند به جایی بگریزد که خداوند حاضر مطلق در آنجا نباشد (مز ۷:۱۳۹-۱۲؛ عا ۲:۹-۴)، فرض بر آن است که این نبی سعی می‌کرد از حضورِ آشکار خدا در معبد اورشلیم بگریزد (ر.ک. پید ۱۶:۴؛ یون ۴:۲). **یافا.** یافا در کرانهٔ دریای مدیترانه و نزدیک به مرز یهودا و سامره قرار داشت. در همین شهر بود که به پطرس رویایی داده می‌شود تا برای ملاقات با کُرنیلیوس که یک غیر یهودی بود آماده گردد (اع ۱۰).

ج. پیگیری یونس (۴:۱-۱۶)

۴:۱ باد شدیدی. آن طوفان یک طوفان معمولی نبود (ر.ک. اع ۱۴:۲۷)، بلکه باد و طوفانی بی‌نهایت قوی بود که از جانب خدا فرستاده شد (م.ت. «وزانید»). ملوانانی که با طوفان‌های دریا آشنا بودند با دیدن این باد و طوفان ترسان گشتند (آیهٔ ۵). این ترس از جانب خدا بود تا هدف و مقصودش به انجام رسد (ر.ک. مز ۴:۱۰۴). این رویداد به تجربهٔ پولس رسول در مسیر روم شباهت داشت (اع ۱:۲۷-۴۴).

۵:۱، ۶ خدای خود . . . خدای خود. آن ملوانانِ بی‌امید یکتاپرست نبودند (برخلاف یونس که یکتاپرست بود). آن دریانوردان مانند اهالی آتن در زمانهٔ پولس بودند (ر.ک. اع ۲۳:۱۷، ۲۴).

۷:۱ قرعه بیندازیم. آخرین چاره این بود که مشخص شود گناه چه کسی خشم الهی را برانگیخته است. خدا می‌توانست ارادهٔ خود را با کنترل نمودن روند قرعه انداختن آشکار سازد و چنین هم کرد. عهدعتیق قرعه انداختن به این شکل را برای تشخیص انجام کارها منع نکرده بود (ر.ک. امث ۳۳:۱۶؛ یوش ۱۴:۷ به بعد؛ ۱:۱۵؛ ۱ سمو ۳۶:۱۴-۴۵؛ اع ۲۶:۱). البته از شیوه و روند دقیق این عمل اطلاعی در دست نیست.

۸:۱ ما را اطلاع ده! یونس به آنها نمی‌گوید که می‌داند آشوریان روزی بر اسراییل پیروز می‌گردند. شکی در این نیست که غرورِ بسیار یونس به او اجازه نداد تا از مأموریتش در مقام یک نبی و تعهدش به خدا برای بشارت به نینوا سخن بگوید.

۹:۱ من عبرانی هستم. یونس خود را در مقام یک اسراییلی با عنوانی معرفی می‌کند که برای غیر یهودیان عنوانی آشنا بود (ر.ک. ۱ سمو ۶:۴، ۹؛ ۱۱:۱۴). **خدای آسمان.** این عنوان از زمان‌های بسیار دور در توصیف خدا به کار می‌رفت (پید ۳:۲۴، ۷). شاید یونس به طور خاص از این عنوان نام می‌برد تا در نقطهٔ مقابلِ بَعل، که از خدایان آسمان پنداشته می‌شد (ر.ک. ۱ پاد ۲۴:۱۸)، بر

حاکمیت خداوند تأکید نماید. به احتمال بسیار، آن ملوانان اهل فینیقیه بودند. فینیقیه پرستشگاه بَعل به حساب می‌آمد. پس، وقتی یونس در اشاره به خدا او را خدای آسمان می‌نامد، حتماً توجه آن ملوانان جلب می‌شود، به ویژه اینکه گفتار خود را با این جمله ادامه می‌دهد: «که دریا و خشکی را آفریده است.» این مناسب‌ترین شیوه برای معرفی خدای زنده و حقیقی به بت‌پرستان است. آنها کلام خدا را نداشتند، اما عقل و منطقشان آنها را به این حقیقت متوجه می‌ساخت که عالم هستی یک خالق دارد (ر.ک. روم ۱۸:۱–۲۳). همان‌طور که در کتاب اعمال رسولان ۱۴:۱۴–۱۷ و ۲۳:۱۷–۲۹ شاهدیم، یکی از مناسب‌ترین روش‌ها برای شروع گفتار دربارهٔ حقیقت خدا و کتاب‌مقدس این است که از خلقت و آفرینش سخن به میان آید. حال آنکه، اگر کسی قصد دارد به یهودیان بشارت دهد، می‌تواند گفتار خود را با کلام خدا در عهدعتیق آغاز نماید.

۱۰:۱ سخت ترسان شدند. (ر.ک. توضیح ۱۶:۱).

۱۱:۱، ۱۲ یونس، که هم برای رفتن به نینوا تمایلی نداشت و هم احساس گناه می‌کرد، حاضر بود فداکاری کند تا جان دیگران را نجات دهد. از قرار معلوم، او حاضر بود بمیرد، اما به نینوا نرود.

۱۳:۱، ۱۴ آن ملوانانِ بی‌خدا برای جان یک انسان نگران بودند، ولی یونس برای ده‌ها هزار تن در نینوا دل نمی‌سوزاند. وجود طوفان، سخنان یونس، و قرعه‌ای که انداختند، جملگی، به ملوانان گواهی می‌دادند که دست خداوند در کار است. پس برای خدا قربانی گذراندند و نذرها نمودند. این نشان می‌دهد یونس حقایق بیشتری را دربارهٔ خدا با آنها در میان می‌گذارد، اما همهٔ گفتارش در این کتاب ثبت نشده است.

۱۵:۱ دریا . . . آرام شد. این آرام شدن شبیه آرام شدن دریای جلیل به فرمان مسیح است (ر.ک. مت ۲۳:۸–۲۷).

۱۶:۱ سخت ترسان شدند. (ر.ک. مر ۴۱:۴).

د. حفاظت یونس (۱۷:۱)

۱۷:۱ ماهی بزرگی. مشخص نیست این ماهی از چه نوعی بوده است. واژه‌ای که در زبان عبری برای نهنگ به کار می‌رود در اینجا استفاده نشده است. خدا در حاکمیت مطلقش ماهی بزرگی مهیا نمود (م.ت. «پیدا کرد») تا یونس را نجات دهد. گویا، پیش از آنکه ماهی یونس را ببلعد، او در عمق دریا فرو رفته بود (ر.ک. ۳:۲، ۵، ۶). **سه روز و سه شب.** (ر.ک. مت ۴:۱۶؛ ر.ک. مت ۴۰:۱۲).

۲. تسلیم شدن به ارادهٔ خدا (۱:۲–۱۰)

۱:۲–۹ یونس در دعای خود تصدیق می‌کند خدا حاکم مطلق است (آیات ۱–۳). او در مقابل این حاکمیت سر تعظیم فرود می‌آورد (آیات ۴:۲–۹). از آنجا که یونس در سختی و تنگی بود، به اجبار دعا می‌کند. دعای او نقطهٔ مقابلِ دعای مردان مطیعی چون دانیال (۳:۹–۲۰) و نحمیا بود (۵:۱–۱۱).

الف. درماندگی یونس (۱:۲–۳)

۲:۲ از شکم هاویه. این جمله به این معنا نیست که یونس در واقع مرده بود. واژهٔ «هاویه» معمولاً در معنای اغراق‌آمیز در توصیف مصیبت و فاجعه‌ای به کار می‌رود که شخص را تا آستانهٔ مرگ پیش می‌برد (مز ۳:۳۰). یونس در آیات بعدی خدا را شکر می‌گوید که او را «از حفره» رهایی بخشیده است. او در اینجا از نجاتش از مرگِ حتمی سخن می‌گوید (ر.ک. توضیح ۱۷:۱).

۳:۲ یونس در توصیف موقعیتی که در اعماق

آب‌ها تجربه نمود تصدیق می‌کند که آن رویدادها داوری خداوند بودند.

ب. دعای یونس (۲:۴-۷)

۲:۴ از پیش چشم تو انداخته شدم. یونس در آیهٔ ۱:۳ از حضور خداوند فرار می‌کند. اما در اینجا متوجه می‌شود خداوند به طور موقت او را از حضور خود رانده است. **هیکل [معبد] قدس تو.** یونس اطمینان دارد روزی فرا می‌رسد که در حضور خدا بایستد. شاید آن روز در اورشلیم باشد و شاید هم به احتمال بیشتر در آسمان (ر.ک. آیهٔ ۷).

۲:۵ جان. این عبارت به کل وجود یونس اشاره دارد – هم جسم و هم روح و روانش (ر.ک. آیهٔ ۷).

ج. توبهٔ یونس (۲:۸، ۹)

۲:۹ نذر کردم. یونس خود را در همان موقعیت ملوانان می‌بیند: تقدیم قربانی و نذر نمودن (ر.ک. ۱:۱۶). با توجه به آیات ۳:۱-۴، نذر یونس می‌تواند این باشد که برای خدمتش ارادهٔ خدا را به انجام برساند و به اهالی نینوا بشارت دهد (مز ۵۰:۱۴؛ ۶۶:۱۳، ۱۴). **نجات . . . خداوند.** (ر.ک. مز ۳:۸؛ اش ۴۵:۱۷). خدای اسراییل یگانه منجی است (اش ۴۳:۱۱؛ هو ۱۳:۴؛ یهو ۲۵).

د. رهایی یونس (۲:۱۰)

۲:۱۰ خداوند [یهوه] . . . امر فرمود. همان‌گونه که خدا با کلامش جهان را آفرید (پید ۱:۳، ۶، ۹، ۱۱، ۱۴، ۲۰، ۲۴) و ستارگان را به نام خواند (ر.ک. اش ۴۰:۲۶؛ مز ۱۴۷:۴)، خطاب به سایر مخلوقاتش، از جمله حیوانات، نیز سخن می‌گوید (ر.ک. اعد ۲۲:۲۸-۳۰). به احتمال بسیار، آن ماهی یونس را در ساحل فلسطین و نزدیک به یافا از دهان بیرون افکند.

۳. به انجام رسیدن ارادهٔ خدا (۳:۱-۱۰)

الف. مأموریت دوباره آغاز می‌گردد (۳:۱، ۲)

۳:۱، ۲ خدا به یونس رحم می‌نماید و به او فرصتی تازه می‌بخشد. سپس دوباره به او مأموریت می‌دهد تا به نینوا برود. در واقع، یونس تنها پیامبری است که از جانب خدا به سرزمینی غریب فرستاده می‌شود تا ساکنانش را به توبه دعوت نماید. یونس باید مسافتی حدود نهصد کیلومتر را از یافا تا نینوا می‌پیمود.

ب. نبی اطاعت می‌کند (۳:۳، ۴)

۳:۳ شهر بزرگ . . . مسافت سه روز داشت. م.ت. «شهری بزرگ برای خدا.» هم جغرافیای نینوا وسعت داشت (ر.ک. ۱:۲) و هم شهری مهم بود (ر.ک. ۴:۱۱). سه روز طول می‌کشید تا بتوان به کلان‌شهری به وسعت نینوا، با محیطی حدود نود و هفت کیلومتر، رسید. تاریخ‌نویسان درستیِ این ابعاد را تأیید نموده‌اند. توقف در آن شهر و موعظه نمودن نیز به زمان اقامت یونس در آنجا می‌افزود.

۳:۴ بعد از چهل روز. این مدت زمان می‌تواند به تمنا و تقاضای چهل شبانروز موسی در کوه سینا بازگردد (تث ۹:۱۸، ۲۵). اگرچه پیغام یونس کوتاه است، قصد خدا را به خوبی منتقل می‌کند.

ج. شهر توبه می‌کند (۳:۵-۹)

۳:۵ مردمان . . . به خدا ایمان آوردند. چه بسا باورها و اعتقادات مردمان بت‌پرست نینوا (ر.ک. توضیح ۱:۲) باعث شدند آنها پس از شنیدن تجربهٔ یونس در رویارویی با آن ماهی

(۱:۲–۱۰)، بی‌درنگ، به پیغام یونس گوش دهند. از جنبهٔ الهی، توبه‌ای به این گستردگی معجزهٔ خدا است. عیسی مسیح، با اشاره به توبهٔ نینوا به واسطهٔ یونس، فریسیان [مجتهدان مذهبی یهود] را به سبب ایمان نیاوردن به عیسی، که بزرگ‌تر و برجسته‌تر از یونس است، محکوم می‌نماید (مت ۴۱:۱۲؛ لو ۳۲:۱۱). آن ملوانان بت‌پرست و آن شهر بت‌پرست به یک نبی که از آنها رویگردان بود پاسخ مثبت دادند. این نشانهٔ قدرت خدا در مقابل خدمتگزاری است که نقطه ضعف داشت.

۶:۳ به باور برخی، در آن زمان، آداد نَراریِ سوم پادشاه نینوا بود (حدود سال‌های ۸۱۰–۷۸۳ ق.م.). اما احتمال بیشتر بر این است که در آن زمان آشوردانِ سوم حکمرانی می‌نموده است (حدود سال‌های ۷۷۲–۷۵۵ ق.م.). آن پادشاه جامهٔ پادشاهی‌اش را از تن درآورد، پلاس پوشید، و خاکستر بر سر ریخت (ر.ک. ایو ۶:۴۲؛ اش ۵:۵۸). شاید بازگویی معجزه‌ای که برای یونس در دهان ماهی اتفاق افتاد مقام و مرتبهٔ او را در نظر اهالی نینوا بالا برد. چه بسا این معجزه باعث شد آنها پیغام یونس را به سرعت و در سطحی وسیع پذیرا شوند (ر.ک. ۱۲:۱). باور عمومی بر این است که اسید معدهٔ آن ماهی رنگِ رخسارهٔ یونس را چنان سفید کرده بود که بر درستی ادعایش گواهی می‌داد.

۷:۳–۹ مردمان و بهایم [چهارپایان]. این رسم ایرانیان بود که حیوانات را نیز در آیین و مراسم سوگواری سهیم می‌نمودند.

د. خداوند گذشت می‌کند (۱۰:۳)

۱۰:۳ خدا . . . دید . . . خدا . . . پشیمان گردید. (ر.ک. توضیحات ۲ سمو ۱۶:۲۴؛ مز ۴۵:۱۰۶؛ ار ۸:۱۸–۱۰؛ ۱۰:۴۲). اهالی نینوا به راستی توبه کردند، اگرچه یونس به واقع تمایلی نداشت که چنین توبه‌ای صورت گیرد (ر.ک. ۲:۴). بنابراین، همان‌طور که اشعیا، هوشع، و عاموس پیش‌بینی نمودند، قوم آشور یک نسل بعد می‌توانستند عصای غضب خدا گردند (اش ۵:۱۰).

۴. زیر سوال بردن ارادهٔ خدا (۱:۴–۱۱)

الف. نبی دلخور می‌شود (۱:۴–۵)

۱:۴، ۲ یونس، که از غیر یهودیان رویگردان بود و دلش نمی‌خواست آنها طعم نجات و رستگاری را بچشند، از رحمت خدا به اهالی نینوا دلخور بود. یونس دلیل اصلیِ گریزش به تَرشیش را ابراز می‌نماید: او از همان ابتدا به روشنی درک نموده بود که خدا خدایی رحیم و بخشنده است (ر.ک. ۱ تیمو ۴:۲؛ ۲ پطر ۹:۳). او خود بخشیده شد، اما نمی‌خواست اهالی نینوا رحمت خدا را بچشند (ر.ک. طرز برخوردی مشابه در لو ۲۵:۱۵ به بعد). واکنش‌های یونس شباهت آشکاری به واکنش‌های فریسیان [مجتهدان مذهبی یهود] در زمان مسیح داشت (مت ۴۱:۱۲؛ لو ۳۴:۱۱).

۲:۴ کریم . . . احسان. اینها صفت‌های خدا هستند که کتاب‌مقدس به شفافی بر آنها گواهی می‌دهد (خُرو ۶:۳۴؛ اعد ۱۸:۱۴؛ مز ۱۵:۸۶؛ ۸:۱۰۳؛ ۸:۱۴۵، ۹؛ ر.ک. یوی ۱۳:۲).

۳:۴ مردن از زنده ماندن . . . بهتر است. چه بسا یونس برای دومین بار قول خود به خدا را زیر پا می‌گذارد (۹:۲؛ ر.ک. اعد ۲:۳۰؛ جا ۱:۵–۶). یونس، در درخواست برای مرگ، با ایوب (۸:۶، ۹)، موسی (اعد ۱۰:۱۱–۱۵)، و ایلیا (۱ پاد ۴:۱۹) هم‌صدا می‌گردد (ر.ک. ۸:۴).

۴:۴ صواب [درست] . . . خشمناک. (ر.ک. آیهٔ ۱). خشم یونس برافروخته می‌شود، زیرا خواست

و ارادهٔ او به انجام نرسیده بود، بلکه خواست و ارادهٔ خدا تحقق یافت (مت ۳۹:۲۶، ۴۲). از قرار معلوم، یونس جوابی نداشت (ر.ک. ۹:۴).

ب. نبی توبیخ می‌شود (۴:۶-۱۱)

۶:۴ کدویی. البته گونهٔ این گیاه دقیقاً مشخص نیست. اما احتمال دارد درختچهٔ گیاه کَرچَک بوده است. کَرچَک گیاهی است که در آب و هوای گرم به سرعت رشد می‌کند. برگ‌های این گیاه به قدری بزرگ هستند که می‌توانند سایبانی مناسب باشند.

۸:۴ باد شرقی گرم. یعنی باد داغ و سوزانی که معمولاً از جانب مشرق و از صحرای عربستان می‌وزد. سایبانی که یونس برای خود ساخته بود (آیهٔ ۵) سد راه این باد نگشت، بادی که ابزاری در دستِ حاکمیت خدا بود.

۹:۴ خشم و عصبانیت یونس به جایی رسید که گویی عقل از سر او برد. خدا حالت یونس را در آیهٔ ۱۰ توصیف می‌نماید. رسالهٔ یعقوب ۱۹:۱، ۲۰ توضیح می‌دهد که زهر احساسات یونس با چه پادزهری علاج می‌گردد.

۱۰:۴، ۱۱ محبت خدا برای مردمان نینوا، که مخلوقش بودند، با بی‌تفاوتیِ یونس به محکومیت ایشان بسیار فاصله داشت. محبت خدا با نگرانی نابِجای یونس قابل مقایسه نبود. او نگران سایهٔ گیاهی بیابانی بود که حتی به خاطرش کار درخور توجهی هم انجام نداده بود. خدا حاضر بود به خاطر وجود ده انسان صالح و بی‌گناه شهر سدوم را داوری نکند، چه رسد به شهری که صد و بیست هزار کودک را در خود جای داده بود، کودکانی که قادر نبودند دست چپ و راستشان را تشخیص دهند (ر.ک. پید ۲۲:۱۸، ۲۳). با وجود ده‌ها هزار کودک زیر چهار سال در نینوا، می‌توان جمعیت کل این شهر را بیش از ششصد هزار نفر تخمین زد. به یقین می‌توان گفت تأثیر موعظهٔ یونس به اندازهٔ خدمت پطرس در روز پنطیکاست و چه بسا بیشتر از آن بود (ر.ک. اع ۱۴:۲-۳۹).

یونس و آن گیاه

خدا و نینوا	یونس و آن گیاه
خدا به فکر مردم نینوا بود.	یونس به فکر یک گیاه بود.
خدا به فکر سعادت دیگران بود.	یونس به فکر خود بود.
خدا خالق جمیع ساکنان نینوا بود.	یونس خالق آن گیاه نبود.
خدا مراقب نینوا بود.	یونس برای آن گیاه زحمتی نکشیده بود.
آخرت اهالی نینوا اهمیت داشت.	آن گیاه فانی بود.
خدا به فکر حیات انسان‌ها بوده و هست.	یونس به فکر آسایش خود بود و علاقه و دلبستگی‌اش خودخواهانه و شخصی بود.
دغدغهٔ خدا برای نینوا دغدغه‌ای بِجا بود و محبت خدا را نشان می‌داد.	یونس، به جای اینکه فکر انسان‌ها باشد، نگران یک گیاه بود، حال آنکه، نگرانی‌اش درست و سنجیده نبود. این طرز برخورد نشانهٔ خودخواهی و حاکی از آن است که یونس در زندگی‌اش چشم‌انداز درستی نداشت.

کتاب

میکاه نبی

عنوان

این کتاب نام آن نبی را بر خود دارد که کلام خداوند بر او مکشوف می‌گردد و مأموریت می‌یابد آن پیغام را اعلام نماید. در عهدعتیق، تنی چند از افراد نیز نام میکاه را بر خود دارند (داور ۱:۱۷؛ ۲ توا ۲:۱۳؛ ار ۱۱:۳۶). نام میکاه که شکل کوتاه‌شدهٔ میکایاه است به این معنا می‌باشد: «کیست مانند یهوه؟» شاید به همین دلیل است که میکاه با توجه به معنای نام خودش در آیهٔ ۱۸:۷ چنین می‌گوید: «کیست خدایی مثل تو؟»

نویسنده و تاریخ نگارش

در همان نخستین آیه مشخص می‌شود میکاه نویسندهٔ این کتاب است. اما اطلاعات بیشتری از او در دست نمی‌باشد. در این کتاب به اصل و نَسَب میکاه اشاره نمی‌شود، اما از نامش مشخص است که میراث نسلی خداشناس بوده است. زادگاه میکاه به شهر مورَشَت بازمی‌گردد (۱:۱، ۱۴). این شهر در کوه‌پایهٔ یهودا، در مرز یهودا و فلسطین، و در نزدیکی شهر جَت واقع بود و تقریباً چهل کیلومتر با جنوب غرب اورشلیم فاصله داشت. میکاه نیز مانند عاموس یک روستانشین بود. روحیهٔ او به خُلق و خوی روستایی و حال و هوای مزرعه‌داری نزدیک بود و در امور سیاسی و مذهبی دخالتی نداشت. اما خدا او را برگزید (۸:۳) تا پیغام داوری را به گوش دولتمردان و ساکنان اورشلیم برساند.

میکاه در دوران این پادشاهان نبوت خود را اعلام می‌نماید: یوتام (سال‌های ۷۵۰–۷۳۱ ق.م.)، آحاز (سال‌های ۷۳۱–۷۱۵ ق.م.)، حزقیا (سال‌های ۷۱۵–۶۸۶ ق.م.). ادعانامهٔ میکاه مبنی بر ناعدالتی اجتماعی و فساد و انحراف در مذهب تجدید خاطری از پیغام عاموس است (میانهٔ قرن هشتم ق.م.). او با هوشع در شمال اسراییل (حدود سال‌های ۷۵۵–۷۱۰ ق.م.) و با اشعیا در جنوب اسراییل (حدود سال‌های ۷۳۹–۶۹۰ ق.م.) هم‌عصر بود و تقریباً پیغامی مشترک با این انبیا را به قوم اسراییل اعلام نمود. شخصیت آحاز (۲ پاد ۱۰:۱۶–۱۸) و پسرش، حزقیا، پیش از آنکه آن بیداری و اصلاحات سریع روحانی را به وجود آورد (۲ توا ۲۹؛ ۱:۳۱) با شرایط اجتماعی و مذهبی نامبرده کاملاً همخوانی دارد. اشارهٔ میکاه به سقوط سامره در آیندهٔ نزدیک (۶:۱)، بی‌تردید، نشان می‌دهد میکاه پیش از سال ۷۲۲ ق.م. و تقریباً بین سال‌های ۷۳۵–۷۱۰ می‌زیست.

پیشینه و چارچوب

در سال ۷۲۲ ق.م. و در دوران خدمت میکاه، حکومت شمالی اسراییل در آستانهٔ فروپاشی به دست آشوریان بود. در نتیجه، میکاه در پیغامش فقط از پادشاهان یهودا نام می‌برد. اگرچه میکاه در پیغامش اسراییل را هم مخاطب قرار می‌دهد (ر.ک. ۵:۱–۷)، تمرکز اصلی‌اش بر حکومت جنوبی است

که خود نیز در میانشان سکونت داشت. دوران رونق و شکوفایی اقتصادی و آسوده‌خاطر بودن از عدم وجود بحران‌های بین‌المللی به سر رسیده بود. این ویژگی‌ها در دوران سلطنت یَرُبعام دوم (سال‌های ۷۹۳–۷۵۳ ق.م.) بر جامعه حاکمَ بود. در آن دوران، بر سر مرزهای یهودا و اسراییل، که به زمان داوود و سلیمان بازمی‌گشتند، کشمکش وجود داشت (ر.ک. ۲ پاد ۲۳:۱۴–۲۷).

سوریه و اسراییل به یهودا حمله کرده و آحاز شریر را موقت اسیر نموده بودند (ر.ک. ۲ توا ۵:۲۸–۱۶؛ اش ۱:۷، ۲). پس از آنکه آشوریان سوریه و اسراییل را سرنگون ساختند، حزقیا که پادشاهی خوش‌نام بود به تعهد خود در مقابل آشور پایبند نماند. در نتیجه، سَنحاریب در سال ۷۰۱ ق.م. اورشلیم را محاصره کرد (ر.ک. ۲ پاد ۱۸؛ ۱۹؛ ۲ توا ۳۲). آن‌گاه، خداوند فرشتهٔ خود را فرستاد تا یهودا را رهایی بخشد (توا ۲۱:۳۲). خداوند از حزقیا استفاده نمود تا اهالی یهودا را به پرستش راستین خداوند بازگرداند.

پس از دوران سلطنت پررونق عُزیا (او در سال ۷۳۹ ق.م. درگذشت)، پسرش، یوتام، اصول و خط‌مشی پدرش را در پیش گرفت، اما بتکده‌ها را از بین نبرد. آن رونق و شکوفایی ظاهری صرفاً بر فساد و انحراف حاکم بر جامعه و مذهب سرپوش گذاشت. در آن مقطع، همزمان با تقدیم قربانی‌ها که جزیی از آیین پرستش قوم اسراییل در عهدعتیق به حساب می‌آمدند، به تدریج، بت‌پرستی، از جمله پرستش خدای باروری کنعانیان، به نام بَعل، رواج یافت. این در هم آمیختن پرستش در دوران سلطنت آحاز تقریباً همه‌گیر شد (ر.ک. ۲ توا ۱:۲۸–۴). وقتی سامره سقوط کرد، هزاران نفر از ساکنانش به یهودا پناهنده شدند و آیین و تشریفات مذهبی‌شان را نیز همراه با خود به آنجا بردند.

میکاه (مانند هوشع) زمانی به این موضوع می‌پردازد که ارزش‌های شخصی و اجتماعی از بین رفته است. از این‌رو، میکاه با زبانی بسیار گزنده قوم اسراییل را توبیخ می‌نماید و با شدیدترین لحن به آنها اخطار می‌دهد (۵:۷، ۶). در آن زمان، آشور قدرت حاکم بر جهان بود و برای یهودا خطری مداوم به حساب می‌آمد. بنابراین، پیشگویی میکاه مبنی بر اینکه بابِل با وجود قدرت آشوریان بر یهودا غلبه می‌کند امری بعید و دور از انتظار به نظر می‌رسید (۱۰:۴). میکاه برای یهودا همان نقشی را ایفا نمود که عاموس نبی برای اسراییل.

موضوعات تاریخی و الهیاتی

پیش از هر چیز، میکاه پیغام داوری را به قومی اعلام می‌نماید که بی‌وقفه در پی شرارت بودند. میکاه نیز مانند سایر انبیا (ر.ک. هو ۱:۴؛ عا ۱:۳) پیغام خود را به شکلی اعلام می‌کند که گویی در حال طرح دعوی در دادگاه است (۲:۱؛ ۱:۶، ۲). این نبوت در سه کلام نداگونه یا سه مجموعه ترتیب داده می‌شود. هر سه بخش نیز با بانگ «بشنوید» آغاز می‌گردد (۲:۱؛ ۱:۳؛ ۱:۶). در هر یک از این سه مجموعه، میکاه از پیغام محکومیت به پیغام امید می‌رسد. پیغام او از محکومیت سخن می‌گوید، زیرا قوم اسراییل شریعتی را که خدا در کوه سینا به ایشان عطا نمود زیر پا گذاشته بودند. پیغام میکاه امیدبخش است، چرا که خدا بر عهد خود با نیاکان قوم اسراییل پایبند است (۲۰:۷).

یک‌سوم این کتاب گناهان قوم اسراییل را هدف قرار می‌دهد. یک‌سوم دیگر به مجازاتی می‌پردازد که خدا برای آنها در نظر گرفته است. یک‌سوم آخر نیز امیدی را به وفاداران خدا وعده می‌دهد که پس از آن داوری از راه خواهد رسید. پس حتمی و گریزناپذیر بودن داوری الهی بر گناه همراه با

تعهد ماندگار و همیشگی خدا به عهدی که با قومش بسته و وعده‌هایی که به ایشان داده است دو مقوله‌ای هستند که این کتاب همزمان به آنها می‌پردازد. ثابت‌قدم بودن مطلق و مسلم خدا در داوری نمودن گناه و تعهد قاطعانه و جدی او به عهدی که با بقیهٔ قومش بسته است شخصیت آن حاکم مطلق جهان هستی را در چشم مخاطبانش با وضوح کامل مکشوف می‌سازد. این فرمانروای جهان وارد عمل می‌گردد تا هم گناهکاران را داوری نماید و هم به کسانی که توبه می‌کنند برکت بخشد.

مسایل تفسیری

شباهت میان آیات ۴:‏۱–۳ در کتاب میکاه و اشعیا ۲:‏۲–۴ این پرسش را به وجود می‌آورد که کدام‌یک از دیگری نقل‌قول نموده است؟ اگرچه تفسیرگران در این مورد اختلاف نظر دارند، هیچ‌یک دلایل و شواهد قطعی و مسلمی برای ادعای خود ارائه نمی‌دهند. این دو نبی تقریباً در یک دوران می‌زیستند و در یک دوران هم نبوت نمودند. پس شباهت میان کلام ایشان نیز قابل درک است. خدا به دو واعظ یک پیغام مشترک می‌دهد. عبارت «در ایام [روزهای] آخر» (۴:‏۱) حاکی از آن است که آنچه در ادامهٔ آیه بیان می‌شود به دوران پس از تبعید قوم اسراییل مربوط نمی‌گردد. همهٔ آن رویدادها به زمان‌های آخر بازمی‌گردند، یعنی به روزی که مسیح بازمی‌گردد و سلطنت هزارسالهٔ خود را برقرار می‌نماید.

به جز اشعیا ۲:‏۲–۴، آیات دیگری از کتاب‌مقدس نیز سه آیه از میکاه را نقل‌قول کرده‌اند. کتاب ارمیا ۱۸:‏۲۶ از میکاه ۱۲:‏۳ نقل می‌نماید تا بدین وسیله ارمیا از حکمی که یَهویاقیم پادشاه به قصد جان او صادر کرده است نجات یابد. در پاسخ به جستجوی هیرودیس در پی بردن به زادگاه مسیح موعود، کاهنان اعظم و کاتبان نیز از میکاه ۲:‏۵ نقل‌قول می‌آورند (مت ۶:‏۲). خداوند عیسی نیز هنگامی که شاگردانش را به مأموریت می‌فرستد به میکاه ۶:‏۷ اشاره می‌نماید (مت ۳۵:‏۱۰، ۳۶).

تقسیم‌بندی

۱. سرگفتار (۱:۱)
۲. خدا به منظور داوری و رهایی گرد هم می‌آورد (۱:۲–۱۳:۲)
الف. سامره و یهودا مجازات می‌شوند (۱:۲–۱۶)
ب. ستمگران داوری می‌شوند (۱:۲–۵)
ج. انبیای دروغین مردود می‌شوند (۶:۲–۱۱)
د. وعدهٔ رهایی (۱۲:۲، ۱۳)
۳. خدا رهبران را داوری می‌کند و برای نجات می‌آید (۱:۳–۱۵:۵)
الف. رهبران عصر حاضر خطاکارند (۱:۳–۱۲)
ب. آن رهبر آینده نجات می‌بخشد و بازسازی می‌نماید (۱:۴–۱۵:۵)
۴. خدا متهم می‌سازد و در نهایت نجات می‌بخشد (۱:۶–۲۰:۷)
الف. پیغام‌های نکوهش و سوگواری (۱:۶–۶:۷)
ب. پیغام‌های اطمینان و پیروزی (۷:۷–۲۰)

۱. سرگفتار (۱:۱)

۱:۱ مورَشَت. این شهر در جنوب غربی اورشلیم و نزدیک فلسطین و شهر جَت واقع بود (ر.ک. ۱۴:۱).

۲. خدا به منظور داوری و رهایی گرد هم می‌آورد (۱:۲–۱۳:۲)

الف. سامره و یهودا مجازات می‌شوند (۱:۲–۱۶)

۲:۱–۷ میکاه جمیع امت‌های جهان را به دادگاه احضار می‌کند (آیهٔ ۲) تا به اعلام حکم دربارهٔ سامره و یهودا گوش بسپارند (آیات ۵–۷؛ ر.ک. اش ۱۳:۳، ۱۴). آن تصویر هلاکت و ویرانی برای امت‌ها یک هشدار است: هر که به خدا گناه ورزد داوری خدا در انتظارش خواهد بود. آن فاتح قادر مطلق، آن خداوند حاکم بر کل جهان هستی، پیروزی‌اش قطعی و مسلم خواهد بود (آیات ۳، ۴).

۲:۱ هیکل [معبد] قدسش. از بافت متن مشخص است که به تخت خدا در آسمان اشاره دارد (ر.ک. مز ۴:۱۱؛ اش ۱:۶، ۴).

۳:۱، ۴ مکان‌های بلند . . . کوه‌ها. این عبارت‌ها می‌توانند به قرارگاه‌های مهم سپاهیان اشاره داشته باشند. این مکان‌ها سنگرهای دفاعی بسیار مهمی برای اسراییل به حساب می‌آمدند. بتکده‌ها و بت‌خانه‌ها نیز در این مکان‌های بلند قرار داشتند (ر.ک. آیهٔ ۵). وقتی سنگرها و قلعه‌ها مانند موم ذوب شوند، مردمان به این واقعیت هراسناک پی می‌برند که باید به داور کل جهان پاسخگو باشند (پید ۲۵:۱۸؛ عا ۱۲:۴، ۱۳).

۳:۱ خداوند [یهوه] . . . نزول نموده. این هشداری است در خصوص نزول داوری الهیِ آن عرش‌نشین که به زودی به وقوع می‌پیوندد.

۵:۱ سامره . . . اورشلیم. این دو شهر پایتخت اسراییل و یهودا بودند. در اینجا، به نمایندگی از ساکنانش از آنها نام برده می‌شود.

۶:۱، ۷ خداوند خودش مستقیم از سقوط سامره به دست آشوریان سخن می‌گوید (حدود سال ۷۲۲ ق.م.).

۷:۱ مزد فاحشه. در اصل، بت‌خانه‌ها هزینه‌های خود را از پولی تأمین می‌کردند که به روسپیان بتکده‌ها پرداخت می‌گشت و یا برای خوراک و پوشاک آنها هزینه می‌شد (ر.ک. پید ۱۷:۳۸، ۱۸؛ حز ۱۰:۱۶، ۱۱؛ هو ۸:۲، ۹؛ ۱:۳). حال آنکه، چنین اقدامی به طور جدی در اسراییل ممنوع بود

(تث ۱۷:۲۳، ۱۸). مهاجمان آشوری طلا و نقرهٔ گران‌بهای معبد اسراییل را خرج بت‌پرستی‌های خود می‌کردند.

۸:۱-۱۶ آن داوری آن‌قدر مهلک است که حتی میکاه با مشاهدهٔ ردپای هجوم جبران‌ناپذیر دشمن ماتم می‌گیرد (آیهٔ ۹).

۹:۱ به دروازه‌های قوم من. در سال ۷۰۱ ق.م.، آشوریان به رهبری سَنحاریب تا آستانهٔ فروپاشی یهودا پیش رفتند (ر.ک. ۲ پاد ۱۳:۱۸-۲۷). بهتر است ضمیر «من» را اشاره به میکاه بدانیم، نه اشاره به خدا.

۱۰:۱-۱۵ در این آیات، از یازده شهر واقع در غرب اورشلیم نام برده می‌شود.

۱۰:۱ در جَت خبر مرسانید. میکاه، که گریه و ماتم داوود را به خاطر مرگ شائول به یاد دارد (ر.ک. ۲ سمو ۲۰:۱)، به قوم خود تذکر می‌دهد فلسطینیان را از خبر داوری آگاه نسازند، مبادا خوشحال شوند و شادی نمایند. میکاه که خود اهل آن دیار است می‌داند همشهریانش چه واکنشی نشان می‌دهند. **خانهٔ عَفره.** م.ت. «خانهٔ غبار.»

۱۱:۱ شافیر. م.ت. «زیبا». **صأنان بیرون نمی‌آید.** ساکنان این شهرها که هراسان بودند و خطر را در کنار خود احساس می‌کردند از خانه‌های خود بیرون نمی‌آمدند تا همسایگانشان را که مورد تاخت و تاز قرار گرفته بودند تسلی دهند.

۱۲:۱ ماروت. م.ت. «تلخی». **بلا . . . فرود آمده است.** این آیه به خداوند اشاره می‌کند، چرا که داوری از جانب او نازل می‌شود (ر.ک. آیات ۳، ۴).

۱۳:۱ لاکیش . . . گناه دختر صهیون. لاکیش که در جنوب غربی اورشلیم قرار داشت یکی از قلعه‌های مهم نظامی به حساب می‌آمد. گناه این شهر به قوای نظامی‌اش مربوط بود.

۱۴:۱ طلاق‌نامه [هدیه‌های خداحافظی]. همان‌طور که عروس به هنگام ترک خانهٔ پدری‌اش هدیه و جهیزیه به همراه می‌برد (ر.ک. ۱ پاد ۱۶:۹)، این آیه نیز به صورت نمادین از به اسارت بردن مورَشَت جَت سخن می‌گوید.

۱۵:۱ جلال اسراییل . . . عَدُلام. قوم اسراییل (یعنی جلال اسراییل؛ ر.ک. هو ۱۱:۹-۱۳) باید به غارها می‌گریختند، همان‌طور که داوود به غار عَدُلام پناه برد (۲ سمو ۱۳:۲۳).

۱۶:۱ خویشتن را . . . گَر [بی‌مو] ساز. کاهنان اجازه نداشتند موی سر خود را بتراشند (لاو ۵:۲۱). قوم اسراییل نیز نباید به رسم بت‌پرستان و غیر یهودیان از آنها تقلید می‌کردند (تث ۱:۱۴). اما در آن مقطع، به نشانهٔ سوگواری و ماتمی عظیم، چنین حرکتی قابل قبول بود (عز ۳:۹؛ ایو ۲۰:۱؛ اش ۱۲:۲۲؛ حز ۱۸:۷).

۱:۲-۱۱ فصل ۱ گناه به خدا و فصل ۲ گناه به انسان را محکوم می‌نماید. میکاه در آیات ۱-۵ عملکرد فاسد توانگران و ثروتمندان را نکوهش می‌کند. اما در آیات ۶-۱۱ انبیای دروغین و کسانی را توبیخ می‌نماید که صدای انبیای راستین را خاموش می‌سازند.

ب. ستمگران داوری می‌شوند (۱:۲-۵)

۱:۲، ۲ صحنهٔ دادگاه با خوانده شدن اتهام توانگران و ثروتمندان ادامه می‌یابد: آنها دهمین حکم ده فرمان را زیر پا گذاشته بودند (ر.ک. خُرو ۱۷:۲۰؛ ۲۶:۲۲؛ ۴:۲۳-۹). تهیدستان که وسیله‌ای برای حمایت از خود نداشتند کاملاً در سلطه و نفوذ ثروتمندان بودند.

۲:۲ میراثش. قاعده بر این بود که اموال و دارایی‌های قوم اسراییل در نهایت برای همیشه به خودشان تعلق داشته باشد (ر.ک. لاو ۱۰:۲۵، ۱۳؛ اعد ۱:۳۶-۱۲؛ ۱ پاد ۲۱).

۳:۲-۵ به خاطر گناه قوم اسراییل، خدا اجازه می‌دهد مهاجمانی از سرزمین بیگانه زمین‌های ایشان را تقسیم کنند. دیگر هیچ‌کس میراث مشخصی نداشت. همان‌طور که ثروتمندان دارایی تهیدستان را صاحب می‌شدند، خدا هم به منظور داوری قوم اسراییل آنچه بخشیده بود از ایشان پس می‌گرفت.

ج. انبیای دروغین مردود می‌شوند (۶:۲-۱۱)

۶:۲-۱۱ انبیای دروغین به میکاه حکم می‌کردند دیگر نبوت نکند. آنها قطعاً نمی‌خواستند میکاه دربارهٔ اعمال شریرانهٔ قوم نبوت نماید. آن انبیای دروغین قوم اسراییل را با اصل و معیار قدوسیت الهی روبه‌رو نمی‌کردند. پیغام کاذب آنها (آیهٔ ۷) دهان انبیای راستین را بسته و به حاکمان و دولتمردان مجوز داده بود با ظلم و ستم خویش در جامعه بتازند (آیات ۸، ۹) و مردم را به هلاکت بسپارند (آیهٔ ۱۰). آنها خواستار نبوت‌های حقیقی نبودند. پس به چیزی که می‌خواستند رسیدند (ر.ک. اش ۱۰:۳۰). از آنچه میکاه در آیهٔ ۶ عنوان می‌کند و خدا در آیات ۷-۱۱ می‌فرماید می‌توان این حقایق را به روشنی درک نمود.

۶:۲ نبوت مکنید. نبی راستین خدا به باطل سخن گفتن محکوم می‌شود، در حالی که این انبیای دروغین هستند که یاوه‌گویی می‌کنند (ر.ک. آیهٔ ۱۱).

۷:۲ روح خداوند [یهوه]. پاسخ خدا به آن انبیای شریر این است که پیغام آنها در واقع بر گناه قوم مُهر تأیید می‌زند. پیغام آنها با روح‌القدس و پیغام حقیقی او به میکاه در تناقض بود (ر.ک. ۸:۳). کلام خدا صالحان را پاداش می‌دهد، اما بدکاران را توبیخ می‌نماید.

۹:۲ زنان قوم مرا. به احتمال بسیار، به بیوه‌زنان اشاره دارد.

۱۱:۲ مردم پذیرای هر به اصطلاح نبیی بودند که پیغامش با طمع و زیاده‌خواهی آنها، با ثروت و دارایی‌شان، و با رفاه و آسایش ایشان سازگاری داشت. این نبی دروغین یاوه‌گوی واقعی بود.

د. وعدهٔ رهایی (۱۲:۲، ۱۳)

۱۲:۲، ۱۳ مسیح راه را هموار خواهد ساخت. او هرچه جلودار نجات بقیهٔ قومش و هرچه مانع از بازگشت دوبارهٔ خودش باشد از سر راه برخواهد داشت (ر.ک. اش ۱۵:۱۱، ۱۶؛ ۱۲:۵۲).

۱۲:۲ بقیه. (ر.ک. ۷:۴؛ ۷:۵، ۸؛ ۱۸:۷؛ ر.ک. توضیح اش ۲۰:۱۰).

۳. خدا رهبران را داوری می‌کند و برای نجات می‌آید (۱:۳-۱۵:۵)

الف. رهبران عصر حاضر خطاکارند (۱:۳-۱۲)

۱:۳-۴ در ابتدای دومین ندای خود، میکاه صاحب‌منصبان فاسد اسراییل را مخاطب قرار می‌دهد. مانند آنچه در آیات ۱:۲، ۲ عنوان می‌شود، در اینجا نیز باید به خاطر ناعدالتی‌های موجود از خواب غفلت بیدار گردند. رفتار آن رهبران با تهیدستان به سلاخی حیوانات شبیه است (آیات ۲، ۳). پس، وقتی داوری نازل شود و آنها دست یاری بطلبد، خدا به فریادشان نمی‌رسد (آیهٔ ۴).

۵:۳-۷ انبیای دروغین در پیشگاه داور مجرم هستند (ر.ک. ۶:۲-۱۱). آنها مردم را گمراه می‌کنند. وقتی خوراک فراوان در اختیارشان باشد، صلح و سلامتی نوید می‌دهند و آن‌گاه که خوراکی برایشان فراهم نباشد، وقوع جنگ را پیشگویی می‌کنند (آیهٔ

۵). آن انبیا نیز مانند صاحب‌منصبان با انگیزهٔ طمع و زیاده‌خواهی عمل می‌کردند. از این‌رو، آنان که چشم دیگران را بسته‌اند خود در کوری و خاموشی گرفتار می‌شوند (آیات ۶، ۷).

۸:۳ بر خلاف آن انبیای کاذب، میکاه به قدرت روح خدا سخن می‌گوید (ر.ک. ۷:۲). بنابراین، پیغامش اصیل و واقعی است.

۹:۳–۱۲ جمیع رهبران قوم اسراییل در هر رتبه و مقامی مقصر و گناهکارند: رهبران وظیفهٔ قضاوت و داوری را به خاطر پاداش گرفتن به انجام می‌رساندند (آیات ۹–۱۱)؛ کاهنان برای تعلیم دادن مزد می‌گرفتند (آیهٔ ۱۱)؛ انبیا نیز پیشگویی می‌کردند تا پولی به دست آورند (آیهٔ ۱۱). با این حال، جملگی فریفتهٔ این تصور بودند که می‌پنداشتند لطف خداوند شامل حالشان است، چرا که خود را مقامی روحانی به حساب می‌آوردند. به سبب همهٔ این اوضاع و شرایط، این قوم داوری می‌شود (در سال ۵۸۶ ق.م.، این داوری به واسطهٔ نبوکدنصر به انجام رسید).

۱۲:۳ (ر.ک. ار ۱۸:۲۶).

ب. آن رهبر آینده نجات می‌بخشد و بازسازی می‌نماید (۱:۴–۱۵:۵)

۱:۴–۳ (ر.ک. اش ۲:۲–۴).

۱:۴ میکاه در نقطهٔ مقابلِ آیهٔ ۱۲:۳ موضوع صحبت خود را از داوری زودهنگام به نبوت دربارهٔ سلطنت هزارساله در آینده (در ایام [روزهای] آخر) تغییر می‌دهد. کوه صهیون، که مرکز سلطنت آیندهٔ مسیح بر جهان خواهد بود (آیهٔ ۲)، هم از لحاظ موقعیت جغرافیایی سطح آن بالا خواهد آمد و هم از لحاظ روحانی جایگاهی رفیع و والا خواهد داشت (ر.ک. زک ۹:۱۴، ۱۰). این مبحث تا آیهٔ ۱۵:۵ ادامه می‌یابد.

۲:۴ امت‌های بسیار. در سلطنت هزارساله، نه فقط قوم اسراییل بلکه همهٔ مردم جهان به منظور پرستش خداوند (ر.ک. آیهٔ ۱) به طور خودجوش رهسپار اورشلیم خواهند شد (ر.ک. زک ۲۰:۸–۲۳).

۳:۴ شمشیرهای خود را برای گاوآهن . . . خواهند شکست. از آنجا که آن قادر مطلق با عصای آهنین در اورشلیم سلطنت خواهد نمود (ر.ک. مز ۹:۲؛ مکا ۲۷:۲؛ ۵:۱۲؛ ۱۵:۱۹) و سرزمین اسراییل به شکلی بی‌سابقه پربار و حاصلخیز خواهد شد (ر.ک. عا ۱۳:۹)، دیگر به ابزار و سخت‌افزارهای جنگی نیازی نخواهد بود.

۴:۴ زیر موی [درخت انگور] خود . . . انجیر. این عبارت در توصیف صلح و آرامشی به کار می‌رود که در دوران پادشاهی سلیمان بر جامعه حاکم بود (ر.ک. ۱ پاد ۲۵:۴). اما در اینجا به صلح و آرامش و سعادت عظیم‌تری می‌نگرد که در دوران سلطنت هزارسالهٔ مسیح وجود خواهد داشت (ر.ک. زک ۱۰:۳).

۵:۴ حتی، اگر همهٔ امت‌ها در پی خدایان خویش قدم بردارند، آن بقیهٔ وفادار قوم اسراییل دیگر در پی خدایان نخواهند رفت. در سلطنت هزارساله، ایشان در پی خدای حقیقی سلوک می‌نمایند (ر.ک. یوش ۱۵:۲۴).

۶:۴–۸ میکاه به توصیف اوضاع و شرایط بی‌نظیری می‌پردازد که به هنگام سلطنت مسیح بر دنیا حاکم خواهد بود. تکرار تصویر شبانی نمودن (ر.ک. ۱۲:۲، ۱۳) و «برج گلّه» نمودار شهر اورشلیم است که منزلگاه آیندهٔ مسیح می‌باشد، یعنی مکانی که از بالا نظاره‌گر انسان‌ها خواهد بود.

۷:۴ ابدالاباد. در زبان عبری، این واژه همواره به معنای «بی‌انتها» نمی‌باشد، بلکه به دوره‌ای از زمان اشاره دارد که طولانی و نامعلوم است.

معمولاً، باید طول زمان مورد نظر را با توجه به بافت متن مشخص نمود. این واژه در اینجا به هزار سال سلطنت مسیح بر زمین اشاره دارد (ر.ک. مکا ۲۰).

۹:۴، ۱۰ ساکنان یهودا به اسارت در بابِل تبعید می‌شوند (آیات ۹، ۱۰). اما خداوند ایشان را آزاد می‌نماید (آیهٔ ۱۰) و بنا بر فرمان کوروش، پادشاه ایران‌زمین (حدود سال ۵۳۸ ق.م.)، قوم اسراییل را به اورشلیم بازمی‌گرداند (ر.ک. عز ۱:۲-۴).

۱۱:۴-۱۳ میکاه دوباره موضوع صحبت را به زمان بازگشت مسیح تغییر می‌دهد. جمع شدن «امت‌های بسیار» و «قوم‌های بسیار» نبرد حارمَجِدون را در آینده به تصویر می‌کشد (زک ۱۲؛ ۱۴). در آن روز، خداوند قوم خود را قوی خواهد نمود (ر.ک. ۷:۵-۹؛ اش ۱۴:۱۱؛ زک ۱۴:۱۴).

۱۳:۴ شاخ . . . آهن . . . سُم‌ها . . . برنج [برنز]. خداوند در اینجا با زبان تمثیل از حیوانی با اعضای فلزی سخن می‌گوید. با این تصویر، او به روزی نظر دارد که اسراییل برای همیشه بر دشمنانش چیره خواهد شد.

۱:۵ داور اسراییل خواهند زد. این عبارت به اسیر شدن صدقیای پادشاه در دستان بابِلیان اشاره دارد. این رویداد در سال ۵۸۶ ق.م. به وقوع می‌پیوندد (ر.ک. ۲ پاد ۲۴؛ ۲۵).

۲:۵-۴ این آیات تولد مسیح (۲:۵) تا بازگشت او (۳:۵، ۴) و فاصلهٔ زمانی میان این دو (۳:۵) را از نظر می‌گذرانند.

۲:۵ بیت‌لحم اِفراته. (ر.ک. توضیحات رو ۱:۱، ۲). این شهر کوچک که در جنوب اورشلیم قرار داشت زادگاه داوود بود (۱ سمو ۴:۱۶). عیسی مسیح نیز در این شهر تولد یافت (مت ۵:۲؛ لو ۴:۲-۷). بیت‌لحم به معنای «خانهٔ نان»است، زیرا در عصر عهدعتیق در زمین‌های این منطقه گندم می‌کاشتند. اِفراته، که به معنای «پرثمر» است، با شهری به همین نام در منطقهٔ جلیل فرق دارد. بیت‌لحم به تاکستان‌های بسیار و درختان زیتونش مشهور است. بیت‌لحم شهر بزرگی نبود، اما سربلند و سرافراز بود. **از قدیم . . . از ازل.** این اصطلاحات به جسم گشتن خدای ابدی در شخص عیسی مسیح اشاره دارند. این آیه از سلطنت هزارسالهٔ مسیح که شاه شاهان است سخن می‌گوید (ر.ک. اش ۶:۹).

۳:۵ تسلیم خواهد نمود. این عبارت به فاصلهٔ زمانی میان ایمان نیاوردن به مسیح در هنگامی که به این دنیا آمد و بازگشت او اشاره دارد. این دوران زمان امت‌ها نامیده می‌شود، یعنی زمانی که قوم اسراییل مسیح را نپذیرفتند و دشمنان اسراییل بر او سلطه یافتند. وقتی مسیح نخستین بار به این جهان آمد، «بقیهٔ برادرانش» گرد هم نیامدند، اما در بازگشت دوباره‌اش این امر به انجام خواهد رسید (ر.ک. اش ۲۰:۱۰-۲۲؛ ۱۱:۱۱-۱۶). عبارت «بازخواهند گشت» نمی‌تواند به غیر یهودیان اشاره داشته باشد، چرا که دربارهٔ غیر یهودیان نمی‌توان واژهٔ بازگشت – بازگشت به خداوند– را به کار برد. علاوه بر اینکه، محتوای آیات ۳:۵، ۴ از سلطنت هزارساله سخن می‌گوید، پس نمی‌تواند به نخستین مرتبهٔ آمدن مسیح به این دنیا اشاره داشته باشد. بنابراین، «زن حامله» باید نمودار قوم اسراییل باشد (ر.ک. مکا ۱:۱۲-۶).

۴:۵ مسیح در سلطنت هزارسالهٔ خویش بر تخت پادشاهی داوود تکیه خواهد زد (ر.ک. اش ۱۳:۶).

۵:۵، ۶ آشور. آشور که ابزار خدا برای داوری اسراییل (سال ۷۲۲ ق.م.) و یهودا است (محاصره به دست سَنحاریب در سال ۷۰۱ ق.م.)، در اینجا، نمایندهٔ امت‌هایی است که به ضدیت و دشمنی با خداوند برمی‌خیزند.

۵:۵ هفت . . . هشت. این اعدادِ نمادین حاکی از آن هستند که شمار رهبران تکمیل و به اندازه و چه بسا بیش از اندازه می‌باشد تا کار بتواند به سرانجام برسد (ر.ک. جا ۲:۱۱)

۶:۵ نَمرود. اشاره به آشور است (ر.ک. پید ۱۱:۱۰). البته چه بسا بابِل را هم شامل گردد (ر.ک. پید ۱۰:۱۰).

۷:۵-۹ حضور اسراییل در میان قوم‌های بسیار برای برخی عامل برکت به حساب خواهد آمد (ر.ک. زک ۲۲:۸، ۲۳)، در حالی که برای عده‌ای همانند شیر خواهد بود، یعنی عامل ترس و هلاکت و ویرانی (ر.ک. اش ۱۴:۱۱؛ زک ۲:۱۲، ۳، ۶؛ ۱۴:۱۴).

۹:۵ جمیع دشمنانت. اسراییل هنوز چنین صلح و آرامش کامل و مطلقی را تجربه نکرده است. این وعده به سلطنت هزارساله مربوط است، یعنی هنگامی که آن سَرور صلح و سلامتی بر تخت سلطنت تکیه زند و بر جمیع امت‌های جهان چیره گردد (ر.ک. آیهٔ ۱۵).

۱۰:۵ در آن روز. یعنی ملکوت آینده. قوم اسراییل اجازه نداشتند با تکیه بر قشون سواره‌نظامانِ خود به میدان جنگ بروند (تث ۱۶:۱۷)، مبادا به جای توکل بر خدا اعتماد خود را بر نیرو و قوای انسانی قرار دهند (۱ پاد ۲۶:۱۰، ۲۸). خدا جمیع ابزار و آلاتی را که باعث می‌شوند انسان‌ها اعتمادشان را بر آنها قرار دهند از میان برخواهد داشت. او تمامی اندوخته‌های انسانی را از ایشان خواهد گرفت تا فقط بر خودش توکل کنند. در آن دورانِ صلح و آرامش، آلات و تجهیزات جنگی جایی ندارند.

۱۱:۵-۱۴ شهرها . . . را خراب نموده . . . قلعه‌ها. موضوع این آیات به ادامهٔ آیهٔ ۱۰ بازمی‌گردد. در برخی از شهرها، قلعه‌ها و سنگربندی‌هایی وجود داشتند که به منظور دفاع نظامی طراحی شده بودند. این امکانات و تجهیزات ساکنان چنین شهرهایی را وسوسه می‌کردند تا به جای توکل بر خدا بر قوای نظامی مستحکمشان تکیه داشته باشند (ر.ک. ۱۳:۱؛ مز ۱:۲۷؛ هو ۱۳:۱۰، ۱۴). در عصر آینده، مردمان در دهکده‌های بی‌حصار در نهایتِ صلح و آرامش ساکن خواهند بود (حز ۱۱:۳۸؛ زک ۴:۲). بت‌خانه‌ها، که محل پرستش اَشیره بودند (الههٔ باروری و جنگ در نزد کنعانیان؛ ر.ک. آیهٔ ۱۴؛ تث ۲۱:۱۶)، در هر نقطه از شهرها خودنمایی می‌کردند. پس هر گونه اعتماد به نَفْس برای جنگیدن و هر گونه بت‌پرستی از میان برداشته می‌شود تا قوم خدا برای نجات و رهایی بر مسیحِ پادشاهشان تکیه کنند و فقط او را بستایند.

۴. خدا متهم می‌سازد و در نهایت نجات می‌بخشد (۱:۶-۲۰:۷)

الف. پیغام‌های نکوهش و سوگواری (۱:۶-۶:۷)

۱:۶ میکاه این سومین مجموعه از کلام نداگونهٔ خود را با همان موضوع قبلی – طرح دعوی در دادگاه – آغاز می‌کند (۱:۶-۲۰:۷). در این بخش، سه سخنگو حضور دارند: خداوند دعوی خود را اعلام می‌کند. قوم خدا به گناه خود ملزم می‌گردند. میکاه، در نقش وکیل، برای دادخواهی وارد عمل می‌شود.

۱:۶، ۲ خداوند از میکاه در مقام وکیلش می‌خواهد (آیهٔ ۱) در حضور کوه‌ها و تپه‌ها که شاهدانی بر ضد قوم خدا هستند طرح دعوی نماید (ر.ک. تث ۲۵:۴، ۲۶؛ اش ۲:۱). وقتی خداوند در کوه سینا با قوم اسراییل عهد بست، و هنگامی که ده فرمان مکتوب گشت و در صندوق عهد نهاده

شد تا شهادتی ماندگار باشد، کوه‌ها و تپه‌ها در آنجا حاضر بودند (ر.ک. تث ۲۶:۳۱).

۳:۶-۵ این طرح دعویِ خداوند است. آن شاکی الهی، با عطوفت و ملایمت، کارهای سرشار از رحمت خود را به قومش یادآوری می‌نماید. لحن کلام او تا متهم نمودن ایشان پیش می‌رود. این خدا بود که در کوچ قوم اسراییل از اسارت در مصر تا ورود به سرزمینشان رهبرانی را برای ایشان تعیین نمود (آیهٔ ۴). این خدا بود که تلاش‌های بَلعام را برای لعنت قوم اسراییل به برکت برای ایشان تبدیل نمود (ر.ک. آیهٔ ۵؛ اعد ۲۲-۲۴). این خدا بود که به شکلی معجزه‌آسا رود اردن را شکافت (آیهٔ ۵) تا آنها بتوانند با عبور از رود اردن از شطیم واقع در شرق اردن به جِلجال در غرب اردن و نزدیکی اریحا بروند. خدا، با امانت و وفاداری خویش، به تمام وعده‌هایش به قوم اسراییل وفا نمود.

۶:۶، ۷ میکاه، که گویی به جای قوم اسراییل سخن می‌گوید، از خود سوال می‌کند که با توجه به وفاداری خدا به ایشان آنها چگونه می‌توانند این‌چنین ریاکار باقی بمانند؟ چگونه می‌توانند به ظاهر مذهبی باشند، ولی در باطن در گناه به سر برند؟

۸:۶ پاسخ کوتاه و مختصر میکاه (آیهٔ ۸) نشان می‌دهد که قوم اسراییل پاسخ آن پرسش را می‌دانند. کوری روحانی باعث شده بود آنها هر چیزی را به خدا تقدیم کنند، جز آن چیزی که خدا به واقع طالبش است، یعنی از لحاظ روحانی از جان و دل متعهد باشند. درست‌کاری و راست‌کرداری از قلبی چنین سرسپرده سرچشمه می‌گیرد (ر.ک. تث ۱۲:۱۰-۱۹؛ مت ۳۷:۲۲-۳۹). در عهدعتیق، اغلب به این موضوع اشاره می‌شود (ر.ک. ۱ سمو ۲۲:۱۵؛ اش ۱۱:۱-۲۰؛ ار ۲۱:۷-۲۳؛ هو ۶:۶؛ عا ۱۵:۵).

۹:۶-۱۶ خداوند داوری را نازل می‌کند. خدا خودش آن عصا را تعیین نموده است تا قومش را مجازات نماید. با وجود اینکه خداوند به آنها هشدار داده و تأدیبشان نموده بود، از اعمال فاسد و رفتار زشت و ناپسند با تهیدستان دست نمی‌کشیدند (آیات ۱۰-۱۲). پس داوری شدید در راه بود (آیات ۱۳-۱۵). ساکنان یهودا نیز در داوری گرفتار می‌شدند، درست همان‌طور که همسایهٔ شمالی‌شان، اسراییل، با گوش سپردن به مشورت پادشاهان شریرشان داوری گشتند (آیهٔ ۱۶).

۹:۶ عصا . . . را بشنوید! یهودیان باید به شرح مجازاتی که در راه بود گوش می‌دادند (ر.ک. آیات ۱۳-۱۵؛ اش ۵:۱۰، ۲۴).

۱۶:۶ قوانین عُمری. بین سال‌های ۸۸۵-۸۷۴ ق.م.، این شخص، که پدر خاندان شریر اَخاب بود، سامره را بنیان گذاشت. او در دامن زدن به خرافات یَرُبعام نقش برجسته‌ای ایفا نمود (ر.ک. ۱ پاد ۱۶:۱۶-۲۸). **اعمال خاندان اَخاب.** (ر.ک. ۱ پاد ۲۵:۲۱، ۲۶؛ حدود سال‌های ۸۷۴-۸۵۳ ق.م.).

۱:۷-۶ میکاه برای اوضاع و شرایط زمانهٔ خویش ماتم می‌گیرد. در جستجوی بیهودهٔ خود برای یافتن مرد صالح (ر.ک. آیهٔ ۲)، او خود را با باغبانی مقایسه می‌نماید که در فصل برداشت محصول به تاکستانش قدم می‌گذارد، اما میوه‌ای بر درختان مشاهده نمی‌کند. رهبران همدست می‌شوند تا به خواسته‌هایشان برسند (آیهٔ ۳). هیچ‌کس قابل اعتماد نیست (آیات ۵، ۶). هنگامی که مسیح دوازده شاگرد خود را به مأموریت می‌فرستد، از آیهٔ ۶ نقل‌قول می‌نماید (مت ۱:۱۰، ۳۵، ۳۶).

۱:۷ وای بر من! میکاه مانند اشعیا واکنش نشان می‌دهد (ر.ک. اش ۵:۶).

ب. پیغام‌های اطمینان و پیروزی (۷:۷-۲۰)

۷:۷ با وجود آن اوضاع و شرایط هولناک، میکاه

مانند یک پاسبان (ر.ک. آیهٔ ۴)، قاطع و مصمم، به نشانه‌های عملکرد خدا تمرکز دارد. توکل او بر خدا است تا بنا بر زمان‌بندی و طریق خویش عمل نماید (ر.ک. حب ۳:۱۶-۱۹).

۸:۷-۱۰ اسراییل به ایمانش بر خداوند معترف است. او به دشمنانش هشدار می‌دهد که دوباره برمی‌خیزد (آیات ۸، ۱۰). اسراییل به گناهش اعتراف می‌کند. او مجازات عادلانهٔ خدا را تصدیق می‌نماید، اما چشم‌انتظار است که خداوند دوباره لطف خود را شامل حالش گرداند.

۱۰:۷ یهوه، خدای تو، کجا است؟ (ر.ک. مز ۳:۴۲، ۱۰؛ مت ۴۳:۲۷).

۱۱:۷-۱۳ میکاه به بازگویی برکت‌های بی‌شماری می‌پردازد که به هنگام سلطنت هزارسالهٔ مسیح در انتظار آن بقیهٔ وفادار خواهد بود. گسترش مرزهای اورشلیم (ر.ک. زک ۱:۲-۵) و روانه شدن بی‌سابقهٔ مهاجران به آنجا (ر.ک. اش ۱۵:۱۱، ۱۶) جزیی از آن برکت‌های بی‌شمار خواهند بود. آن سرزمین‌هایی که با فرمانروایی مسیح در سلطنت هزارساله به مخالفت برمی‌خیزند خرابه و متروک می‌گردند (آیهٔ ۱۳؛ ر.ک. زک ۱۶:۱۴-۱۹).

۱۴:۷-۱۷ میکاه از خداوند تقاضا می‌کند (آیهٔ ۱۴) قوم خود را مثل یک گلّه شبانی نماید، خوراکشان دهد، و از آنها محافظت نماید (ر.ک. مز ۲۳). خداوند به این تقاضا پاسخ می‌دهد و تأکید می‌نماید که قدرت و حضورش را در میان قوم خویش نمایان خواهد ساخت، همان‌گونه که در خروج ایشان از مصر چنین کرد (آیهٔ ۱۵). در نتیجهٔ این عملکرد خداوند (ر.ک. آیهٔ ۱۰)، امت‌های مغرور که به قدرت خود می‌بالند ضعیف و عاجز و ناتوان می‌شوند (ر.ک. یوش ۹:۲-۱۱). آنها که فروتن می‌گردند (آیهٔ ۱۷) دیگر در تمسخر کردن قوم خدا شریک نخواهند بود (آیهٔ ۱۶؛ ر.ک. پید ۳:۱۲؛ اش ۱۵:۵۲).

۱۵:۷ کارهای عجیب. این معجزه‌ها، که جزیی از داوری خدا بر زمین به حساب می‌آیند، پیش از بازگشت مسیح به انجام می‌رسند (ر.ک. مکا ۶-۱۹).

۱۸:۷-۲۰ آن جماعتی از قوم اسراییل که توبه می‌کنند، در مقابل رحمت و آمرزشی که از جانب خداوند و سَرورشان به آنان عطا می‌گردد، فیض و رحمت بی‌همتای او را می‌ستایند (ر.ک. مز ۳:۱۳۰، ۴).

۱۸:۷ کیست خدایی مثل تو؟ میکاه کلام خود را با عبارتی به پایان می‌رساند که با معنای نام خودش همخوانی دارد (ر.ک. مقدمه: «عنوان»).

۲۰:۷ برای پدران ما قسم خوردی. اگرچه قوم اسراییل به خدا وفادار نماندند، خداوند اراده نمود تا بر عهدی که با ابراهیم بسته بود و بر وعده‌های بی‌قید و شرطی که به او داده بود امین بماند. خداوند در کلامش به اسحاق و یعقوب آن عهد و وعده به ابراهیم را تصدیق می‌نماید (ر.ک. پید ۱۲؛ ۱۵؛ ۱۷؛ ۲۲؛ ۲۶؛ ۲۸؛ ۳۵). در همین راستا، خداوند به عهدی که با داوود بست نیز وفا خواهد نمود. بنابراین، اسراییلیان دوباره به صورت یک قوم و یک ملت در سرزمینی که در اصل به ابراهیم وعده داده شد گرد هم خواهند آمد. عیسی مسیح نیز که سرآمدِ نسل داوود است، در مقام شاه شاهان و خداوند خداوندان، از اورشلیم بر کل جهان سلطنت خواهد نمود (ر.ک. مکا ۱۴:۱۷؛ ۱۶:۱۹).

کتاب
ناحوم نبی

عنوان
این کتاب نام آن نبی را بر خود دارد که خدا به وسیلهٔ او داوری خویش را بر شهر نینوا، مرکز امپراتوری آشوریان، اعلام می‌نماید. ناحوم، که به معنی «تسلی» یا «دلداری» است، شکل کوتاه‌شدهٔ نحمیا به معنای «تسلی یهوه» می‌باشد. در رسالهٔ رومیان ۱۵:۱۰ به ناحوم ۱۵:۱ اشاره می‌گردد (ر.ک. اش ۷:۵۲)، اما در عهدجدید نقل‌قول دیگری از کتاب ناحوم بیان نمی‌شود.

نویسنده و تاریخ نگارش
آنچه به طور خاص در مورد انبیا اهمیت دارد پیغام آنها است، نه زندگی خصوصی‌شان. به همین دلیل در شرح نبوت‌ها معمولاً در مورد جزییات زندگی نبی اطلاعات مشخصی داده نمی‌شود. البته در مواردی خاص و در مورد کتاب‌هایی که از لحاظ تاریخی از اهمیت ویژه برخوردارند در مورد پیشینهٔ نبی توضیحاتی ارائه می‌گردد. در مورد ناحوم اطلاعات زیادی در دست نیست، جز اینکه عنوان می‌شود او به نام اَلقوشی شناخته می‌شد (۱:۱). این نامی است که یا به محل تولد او اشاره دارد یا به محل خدمت او. تلاش برای یافتن موقعیت جغرافیایی اَلقوش بی‌نتیجه مانده است. البته نظر بر آن است که این منطقه در شمال کشور عراق واقع بوده است (پس ناحوم از تبار کسانی بود که به سال ۷۲۲ ق.م. به آشور تبعید شدند. همچنین برخی از کفرناحوم (شهر ناحوم) نام برده‌اند. عده‌ای نیز این نام را به منطقه‌ای در جنوب یهودا ربط می‌دهند (ر.ک. ۱۵:۱). به هر حال، زادگاه یا محل زندگی ناحوم نکته‌ای نیست که در تفسیر این کتاب از اهمیت خاصی برخوردار باشد.

در مقدمهٔ این کتاب، به نام هیچ پادشاهی اشاره نمی‌شود. در نتیجه، تاریخ نبوت ناحوم را باید بر اساس دانسته‌های تاریخی تعیین نمود. پیغام داوری بر نینوا امت پرقدرتی را پیش از سقوطشان در سال ۶۱۲ ق.م. و چه بسا پیش از مرگ آشور بانیپال در سال ۶۲۶ ق.م. به تصویر می‌کشد. پس از آن بود که آشوریان قدرت خویش را به سرعت از دست دادند. ناحوم از سرنگونی شهر نوآمون (تِبِس نیز نامیده می‌شد) به دست آشور بانیپال در سال ۶۶۳ ق.م. سخن می‌گوید (۸:۳–۱۰). به نظر می‌رسد در زمان اعلام نبوت ناحوم این واقعه هنوز برای اهالی نینوا تازگی داشته است. همهٔ این نشانه‌ها شواهدی هستند که نشان می‌دهند پیغام ناحوم در نیمهٔ قرن هفتم ق.م.، یعنی در دوران سلطنت مَنَسی، به او نبوت شد (حدود ۶۹۵–۶۴۲ ق.م.؛ ر.ک. ۲ پاد ۱:۲۱–۱۸).

پیشینه و چارچوب
یک قرن پس از آنکه اهالی نینوا به واسطهٔ موعظهٔ یونس توبه کردند، دوباره به بت‌پرستی، خشونت،

و تکبر بازگشتند (۱:۳-۴). آشوریان که پس از مغلوب شدن سَنحاریب [پادشاه آشور] در اورشلیم (سال ۷۰۱ ق.م.) قوای خود را بازیافته بودند، در آن زمان، از لحاظ قدرت در بالاترین حد قرار داشتند (ر.ک. اش ۳۶:۳۷-۳۸). مرزهای نینوا تا جایی وسعت یافته بودند که به خاک مصر می‌رسیدند. اِسرحَدون [پادشاه آشور] در سال ۶۷۰ ق.م. مردمانی از قوم‌های دیگر را به سامره و جلیل آورده بود (ر.ک. ۲ پاد ۲۴:۱۷؛ عز ۲:۴). از این‌رو، سوریه و فلسطین بسیار ضعیف گشته بودند. اما خدا با به قدرت رساندن پادشاه بابِل، نبوپولاصر، و پسرش، نبوکدنصر (حدود سال ۶۱۲ ق.م.)، نینوا را سلب قدرت نمود. امپراتوری آشور سرنگون شد، درست همان‌گونه که خدا نبوت نموده بود.

موضوعات تاریخی و الهیاتی

پیغام ناحوم را می‌توان ادامهٔ پیغام یونس دانست. یونس بیش از یک قرن پیش در مورد نینوا نبوت نموده بود. یونس نینوا را خبر می‌دهد که خدا از داوری آنها چشم‌پوشی می‌نماید. اما ناحوم انجام داوری خدا را به تصویر می‌کشد. نینوا به تسخیرناپذیر بودنش می‌بالید. نینوا فخر می‌نمود که ارتفاع دیوارهایش به سی متر می‌رسد و دارای خندقی به پهنای چهل و پنج متر و عمق هجده متر است. حال آنکه، ناحوم بر این حقیقت تأکید می‌نماید که خدای حاکم بر همه‌چیز (۲:۱-۵) متجاوزان شریعتش را بی‌سزا نخواهد گذاشت (۸:۱، ۱۴؛ ۵:۳-۷). همان خدا، که شرارت را کیفر می‌دهد و داوری می‌نماید، خدای منجی است که رحمت و محبتش را بر وفادارانش سرازیر می‌گرداند (ر.ک. ۷:۱، ۱۲، ۱۳، ۱۵؛ ۲:۲).

نبوت ناحوم باعث تسلی اهالی یهودا و همهٔ کسانی است که از آشوریان بی‌رحم واهمه داشتند. ناحوم خاطرنشان می‌سازد که نینوا «به سیل سرشار» ویران خواهد شد (۸:۱). وقتی رود دجله طغیان کرد و دیوارهای شهر را ویران نمود و راه را برای ورود بابلیان باز کرد، این نبوت به انجام رسید. ناحوم این را هم پیشگویی می‌نماید که شهر از چشم همگان پنهان خواهد شد (۱۱:۳). پس از ویرانی نینوا در سال ۶۱۲ ق.م.، تا سال ۱۸۴۲ میلادی، کسی از محل ویرانه‌های این شهر خبر نداشت.

مسایل تفسیری

به جز نامشخص بودن هویت «اَلقوش» (ر.ک. مقدمه: «نویسنده و تاریخ نگارش») نکتهٔ دشوار دیگری در این کتاب وجود ندارد که به تفسیر و توضیح خاص احتیاج داشته باشد. این کتاب به صراحت اعلام می‌کند آشور و مرکزش، نینوا، به سبب بت‌پرستی، ظلم و ستم، و بی‌رحمی و سنگ‌دلیِ بیش از اندازه‌شان داوری می‌شوند.

تقسیم‌بندی

۱. سرگفتار (۱:۱)
۲. ویرانی نینوا اعلام می‌شود (۲:۱-۱۵)
  الف. قدرت خدا به نمایش گذاشته می‌شود (۲:۱-۸)
  ب. مجازاتی که خدا تعیین نموده است اعلام می‌شود (۹:۱-۱۵)
۳. ویرانی نینوا با شرح جزییات بیان می‌شود (۱:۲-۱۳)
  الف. به شهر حمله می‌شود (۱:۲-۱۰)
  ب. شهر رسوا می‌شود (۱۱:۲-۱۳)
۴. ویرانی نینوا مطالبه می‌شود (۱:۳-۱۹)
  الف. نخستین اتهام (۱:۳-۳)
  ب. دومین اتهام (۴:۳-۷)
  ج. سومین اتهام (۸:۳-۱۹)

۱. سرگفتار (۱:۱)

۱:۱ وحی. پیغام این نبوت از بار معنایی سنگینی برخوردار است، چرا که از داوری و محکومیت سخن می‌گوید. ناحوم پیام‌آور این وحی الهی است تا داوری بر نینوا را اعلام نماید (ر.ک. توضیحات اش ۱:۱۳؛ حب ۱:۱).

۲. ویرانی نینوا اعلام می‌شود (۱:۲–۱۵)

الف. قدرت خدا به نمایش گذاشته می‌شود (۱:۲–۸)

۱:۲–۸ ناحوم به طور کلی قدرت خدا را توصیف می‌نماید و این حقیقت را اعلام می‌کند که خدا قادر مطلق است. او خدای قدوس و غیرتمندی است که شریران را مجازات خواهد کرد و انتقام خواهد گرفت.

۲:۱ غیور. این صفت معمولاً در توصیف غیرت شدید خدا برای همسرش، اسراییل، به کار می‌رود. این صفت تأکید دارد که خدا به هر که از لحاظ روحانی مرتکب زنا و خیانت به او شود به شدت واکنش نشان می‌دهد. به احتمال بسیار، در این آیه، به اسارت بردن ده طایفهٔ شمالی اسراییل (سال ۷۲۲ ق.م.) یا یورش و تاخت و تاز سَنحاریب (سال ۷۰۱ ق.م.) مد نظر است.

۳:۱ دیرغضب. از غیرتی که در آیهٔ ۲ به آن اشاره می‌شود نباید چنین برداشت شود که خدا به سرعت غضبناک می‌شود. دقیقاً، برعکس است. او خدای محبت و رحمت می‌باشد (ر.ک. خُرو ۶:۳۴؛ اعد ۱۸:۱۴). خدا گذشت و بخشش خود را دست‌کم یک قرن پیش از این به نینوا نشان داده بود. در آن زمان، اهالی نینوا به واسطهٔ موعظهٔ یونس توبه کردند و بخشیده شدند (ر.ک. یون ۱۰:۳؛ ۲:۴). اگرچه خدا صبور است، به خاطر عادل بودنش، سرانجام، شریران را مجازات خواهد کرد. **تندباد ... طوفان ... ابرها.** این عناصر همواره در توصیف ظاهر شدن خداوند (تجلی خداوند) و حضورش به منظور داوری به کار می‌روند (ر.ک. خُرو ۹:۱۹، ۱۶؛ مز ۱۵:۸۳؛ اش ۶:۲۹؛ یوی ۲:۲؛ ۱ تسا ۱۷:۴). طبیعت صحنهٔ نمایش قدرت و عظمت و ابهت خدا است.

۴:۱ قدرت عظیم خدا در توبیخ دریا مکشوف می‌گردد، درست همان‌گونه که در عبور قوم اسراییل از دریای سرخ چنین بود (خُرو ۱۵:۱۴–۲۵). قدرت خدا آن هنگام نمایان می‌شود که باران را از وادی‌های حاصلخیز و کرانه‌های کوهساران دریغ می‌دارد. **باشان و کَرمل ... لبنان.** باشان، که در کوه‌پایهٔ کوه حِرمون و شرق اردن قرار داشت، به خاطر مراتع سرسبز و خرّمش مشهور بود (میک ۱۴:۷). کوه کَرمل نیز در حاشیهٔ کنعان واقع بود و نماد پرباری و حاصلخیزی به حساب می‌آمد (غز ۵:۷). لبنان هم به سبب سَروهای آزاد و زیبایش شهرهٔ همگان بود (۱ پاد ۱۴:۵–۱۸). اما هیچ‌یک از آنها در مقابل قدرت بی‌انتهای آن داور قادر مطلق در امان نبودند.

۵:۱ لرزش شدید زمین شاهد دیگری است که به قدرت شگفت‌انگیز خداوند شهادت می‌دهد، چرا که حتی استوارترین عنصر زمین نیز به لرزه می‌افتاد.

۶:۱ این مجموعه پرسش‌ها که پاسخشان را در خود نهفته دارند چکیدهٔ آیات ۲–۵ می‌باشند. هیچ‌چیز و هیچ‌کس نمی‌تواند در مقابل قدرت و تصمیم خدا در جاری نمودن غضبش بر نینوا بایستد. هیچ ضدیت و مخالفتی یارای مقابله ندارد.

۷:۱ ناحوم، با اشاره به رحمت و شفقّت خدا و اینکه او برای کسانی که امیدشان را بر او می‌نهند (ر.ک. اش ۲:۳۳–۴؛ ۳:۳۷–۷، ۲۹–۳۸) پناهگاه

مستحکم است (ر.ک. مز ۱:۴۶)، میان خشم و غضبی که در آیهٔ ۶ از آن سخن گفته است توازن ایجاد می‌کند. این آیه پیش‌درآمدی بر آیات ۱۲، ۱۳، ۱۵؛ ۲:۲ است که نشان می‌دهند یهودا به آن موقعیتی که شایسته‌اش است بازمی‌گردد.

۸:۱ سیل ... تاریکی. ناحوم داوری نینوا را به گرفتار شدن در سیل و تاریکی تشبیه می‌کند که کسی نمی‌تواند از آنها بگریزد (ر.ک. توضیح ۶:۲؛ ر.ک. مقدمه: «موضوعات تاریخی و الهیاتی»).

ب. مجازاتی که خدا تعیین نموده است اعلام می‌شود (۹:۱-۱۵)

۹:۱-۱۵ پس از اینکه ناحوم به طور کلی بر قدرت و حق مطلق خدا برای داوری تأکید می‌نماید، به طور خاص، داوری خدا بر نینوا را اعلام می‌کند. او در میانهٔ اعلان حکم محکومیتِ آن مردمان شریر از برکت و امید برای قوم اسراییل سخن می‌گوید. آن داور حاکم مطلق فقط مجازات نمی‌کند (آیات ۹-۱۲، ۱۴)، بلکه نجات هم می‌بخشد (آیات ۱۲، ۱۳، ۱۵).

۹:۱ **تدبیر.** هر گونه تلاش و تکاپوی آشوریان برای خنثی کردن داوری خدا بی‌نتیجه می‌ماند (ر.ک. مز ۲). قوم خدا دوباره به رنج و مصیبت گرفتار نمی‌شوند (ر.ک. آیهٔ ۱۲). سرانجامِ ایشان از پیش مقرر شده است.

۱۱:۱ مشیر بَلیعال. (ر.ک. توضیحات تث ۱۳:۱۳؛ ۲ قرن ۱۵:۶). منظور تأثیر و نفوذ شیطانیِ یک رهبر است. در اینجا، پادشاه آشور مد نظر است (ر.ک. ۱۸:۳) که به طور خاص می‌تواند به آشور بانیپال اشاره داشته باشد (۶۶۹-۶۶۳ ق.م.). شاید هم سَنحاریب منظور باشد (۷۰۵-۶۸۱ ق.م.). او پادشاهی بود که در سال ۷۰۱ ق.م. به یهودا یورش برد. اشعیا نیز با همین لحن از او نام می‌برد (اش ۷:۱۰).

۱۲:۱ خداوند [یهوه] چنین می‌گوید. انبیا معمولاً به این روش نشان می‌دهند که خدا مستقیم و بی‌واسطه پیغام می‌دهد. در کتاب ناحوم، این جمله فقط در همین یک آیه به کار رفته است. در بخش اول این آیه، دشمن با ضمیر سوم شخص خطاب می‌شود، در حالی که در بخش دوم آیه قوم برگزیدهٔ خدا به صورت دوم شخص مخاطب قرار می‌گیرند. امنیت دیوارهای بلند شهر و جمعیت فراوانش: «بسیار» برای دفاع از شهر کفایت نمی‌کردند.

۱۲:۱، ۱۳. بار دیگر، تو را ذلیل نخواهم نمود. آشوریان دیگر نمی‌توانستند به یهودا ستم روا دارند.

۱۴:۱ در این آیه، سه گونه داوری بر آشور اعلام می‌گردد. نخست اینکه، از پادشاه آشور که نمایندهٔ قوم آشوریان است دیگر نسلی باقی نمی‌ماند. دوم اینکه، بت‌های ایشان که برای آشور منبع قدرت و اقتدارند نابود می‌شوند. سوم اینکه، پادشاهشان زنده نمی‌ماند (ر.ک. سقوط نینوا در سال ۶۱۲ ق.م.).

۱۵:۱ کوه‌ها پای‌ها. این آیه بازتاب اشعیا ۷:۵۲ است. اشعیا به آنهایی اشاره می‌کند که رهایی از بابِل را اعلام نمودند. اعلان خبر خوش و مژدهٔ صلح و آرامش درونمایه‌ای است که در کل پیغام عهدجدید طنین‌انداز است (ر.ک. اش ۱:۶۱؛ لو ۱۰:۲؛ ۱۶:۴-۲۱؛ روم ۱۵:۱۰؛ افس ۱۴:۲-۱۸). **عیدها.** قوم اسراییل در دوران اسارتشان نمی‌توانستند به اورشلیم بروند و آیین و مراسم عیدهای سالانهٔ خود را برگزار کنند (ر.ک. اعد ۲۸؛ ۲۹). با سرنگونی آشور، به اهالی یهودا حکم می‌شود که عیدهای خود را جشن بگیرند و به نذرها و قول‌های دوران اسارتشان وفا کنند (ر.ک. مز ۱۴:۱۱۶، ۱۷، ۱۸).

۳. ویرانی نینوا با شرح جزییات بیان می‌شود (۲:۱-۱۳)

۲:۱-۱۳ نینوا در سال ۶۱۲ ق.م. به دست نبوکدنصر، پادشاه بابِل، سقوط کرد. اگرچه در زمان ناحوم این واقعه هنوز روی نداده بود، او، با به کار بردن افعالِ زمان حال، آن رویداد را چنان زنده و گویا توصیف می‌نماید که گویی هم‌اکنون به وقوع پیوسته است.

الف. به شهر حمله می‌شود (۲:۱-۱۰)

۲:۱ خراب‌کننده. آشوریان امت‌های بسیاری را به اسارت برده و آنها را پراکنده ساخته بودند. اکنون، همان‌گونه داوری بر سر خودشان فرود می‌آید. **حفظ کن ... دیده‌بانی نما ... قوی گردان.** ناحوم با زبان کنایه و طنز به آشور حکم می‌دهد که خود را برای حملهٔ بابِل آماده سازد.

۲:۲ عظمت یعقوب ... اسراییل. این آیه به طایفه‌های شمالی و جنوبی اسراییل اشاره نمی‌کند، چرا که طایفه‌های شمالی تقریباً یک قرن پیش از این به دست آشوریان به اسارت برده شدند. این اصطلاحات به نشانهٔ حرمت و احترام برای یهودا عنوان شده‌اند و یادآور روزی هستند که یعقوب در فِنیئیل از خدا برکت یافت (پید ۳۲:۲۷، ۲۸). در آن زمان بود که نام یعقوب به اسراییل تغییر یافت. به طور کلی، منظور این است که قوم اسراییل دوباره به آن موقعیتی دست خواهد یافت که به آنها وعده داده شد. **تاراج‌کنندگان ایشان را تاراج می‌کنند.** آشوریان بارها سرزمین اسراییل را تاراج کرده و تاکستان‌های پربار آنها را ویران ساخته و شاهرگ اقتصادی‌شان را قطع کرده بودند.

۲:۳ سپر ... سرخ شده. سپرهای جنگی با لایه‌ای از مس پوشیده بودند. وقتی نور خورشید بر لایهٔ مسی می‌تابید، باعث می‌شد شمار سپاهیان بیشتر نشان داده شود و موجب ترس و وحشت در میان سپاه دشمن گردد. گاهی هم سپرها با پوستی به رنگ سرخ پوشانده می‌شدند تا تیرهای آتشین را خاموش سازند و باعث شوند در خاک و خون غلطیدن سپاهیان کم‌رنگ‌تر جلوه کند. جامهٔ قرمزِ مردان جنگی نیز با همین هدف طراحی شده بود. **نیزه‌ها متحرک می‌باشد.** جنگجویان، به نشانهٔ اشتیاق و آمادگی برای نبرد، سلاح خود را با شور و هیجان تکان می‌دادند.

۲:۴ آشفتگی و نابسامانی در نینوا حکمفرما بود. سپاهیان، شتاب‌زده و عجولانه، برای جنگ آماده می‌شدند.

۲:۵ دوان‌دوان به حصار [دیوار] می‌آیند. این جمله می‌تواند ادامهٔ حال و هوای آیهٔ ۴ باشد. این عبارت سرداران جنگی و دولتمردان نینوا را به تصویر می‌کشد که به سوی یکی از برج‌های پشتیبانیِ خود شتابان بودند. دیودوروس سیکولوس، تاریخ‌نویس یونانی، شمار این افراد را هزار و پانصد نفر برآورد می‌نماید. او خاطرنشان می‌سازد که ارتفاع این برج به شصت متر می‌رسید. همچنین ممکن است منظورِ بخش دوم آیه این باشد که مهاجمان در حال آماده ساختن سنگر یا جان‌پناه بودند. به عبارتی، جای امن یا قلعه‌ای کوچک می‌ساختند تا سربازانی که به سوی دیوار شهر در حال پیشروی بودند در امان باشند.

۲:۶ دروازه‌های نهرها. نینوا در محل تلاقی سه رود قرار داشت (دجله و دو رودخانهٔ کوچک‌تر). در نتیجه، به منظور کاهش آسیب‌های ناشی از طغیان این رودخانه‌ها و خراب شدن دیوارهای شهر، سد یا آب‌بندهایی در آنجا ساخته بودند. بخش دوم آیهٔ ۶ حاکی از آن است که دریچهٔ این سدها گشوده شده و دیوارهای شهر و کاخ پادشاه

در آب فرو رفته بودند (ر.ک. مقدمه: «موضوعات تاریخی و الهیاتی»؛ نا ۸:۱).

۷:۲ به اسیری برده می‌شود. مهاجمان الههٔ نینوا را که به احتمال زیاد ایشتار نام داشت به غارت بردند. این الهه سرآمد و ارشد خدایان ایشان بود (ر.ک. ۱ سمو ۱:۴-۱۱). فاحشگان معبد - «کنیزان» به خاطر نابودی و فنای الهه‌شان ناله سر می‌دهند و سوگواری می‌کنند.

۸:۲ برکهٔ آب. اگرچه نینوا، در میانهٔ بیابانی خشک و بی‌بار، یک آبادی به حساب می‌آمد که بسیاری را به سوی خود جلب کرده بود، وقتی آن آبادانی با خاک یکسان شد، جملگی ساکنانش از آنجا گریختند.

۹:۲ غارت کنید. نینوا همواره غارت کرده بود. حال، نوبت خودش بود که غارت شود.

۱۰:۲ دلش گداخته. از شهر نینوا با آن همه عظمت جز ویرانه‌ای باقی نماند. ترس و وحشتی عظیم کسانی را که نظاره‌گر این ویرانی بودند فرا گرفته بود (ر.ک. دان ۶:۵).

ب. شهر رسوا می‌شود (۱۱:۲-۱۳)

۱۱:۲-۱۳ کجا است؟ باستان‌شناسان به سنگ‌تراشه‌ای از یک قصر در دوران باستان دست یافته‌اند که پادشاه آشور را در حال شکار شیر به تصویر کشیده است. ناحوم با طرح این پرسش توجه مخاطبان را به این نکته جلب می‌کند که نینوا به کجا رسیده است؟! ناحوم دیگر از سقوط نینوا سخن نمی‌گوید. او با طعنه نینوا را ریشخند می‌کند که چگونه شکوه و قدرت را از دست داد. مانند شیری که به خود مغرور است و شکار فراوان در اختیار دارد و ترسی از دشمن ندارد، نینوا نیز با سنگ‌دلی و بی‌رحمی طعمهٔ خود را می‌درد. حال، با هدایت حاکمانهٔ خدا او خود طعمهٔ قوم دیگری می‌گردد. عبارت «من به ضد تو هستم» باید ترسناک‌ترین جمله‌ای باشد که خدا آن را به هر قومی خطاب کند.

۱۳:۲ ارابه‌هایش را ... خواهم سوزانید. نینوا به سوزاندن شهرهایی که به اسارت می‌گرفت مشهور بود. اکنون، خودش به همان سرنوشت دچار می‌شود. **ایلچیانت.** آواز قاصدانی که دستور و فرمان پادشاه قدرتمند آشور را به امت‌هایی که اسیر کرده بود می‌رساندند دیگر شنیده نمی‌شود.

۴. ویرانی نینوا مطالبه می‌شود (۱:۳-۱۹)

۱:۳-۱۹ ناحوم با قاطعیت اعلام می‌کند نینوا به حق سزاوار این ویرانی است. او بر نینوا سه اتهام وارد می‌سازد (آیات ۱، ۴، ۸-۱۰). سپس به پیامدهایی که گریبانگیر آنها می‌گردد نیز اشاره می‌کند (آیات ۲، ۳، ۵-۷، ۱۱-۱۹).

الف. نخستین اتهام (۱:۳-۳)

۱:۳ شهر خون. نخستین اتهام جرمی است که تاریخ به درستی بر آن شهادت می‌دهد. تاریخ نشان می‌دهد آشوریان بی‌رحمی و خونخواری را از اندازه گذرانده بودند. **دروغ.** آشوریان دشمنانشان را با دروغ و دغل‌کاری مغلوب می‌کردند (ر.ک. ۲ پاد ۲۸:۱۸-۳۲). **غارت.** (ر.ک. ۲:۱۱، ۱۲). آشوریان قربانیانشان را غارت می‌کردند و اموال و دارایی‌های قوم‌های دیگر را به شهرهایشان می‌آوردند.

۲:۳، ۳ این آیات به صحنه‌ای بازمی‌گردند که در آیات ۳:۲-۵ به تصویر کشیده شده است. آشور به قدری مورد هجوم و تاخت و تاز قرار گرفته بود که هر نقطهٔ شهر از جنازه پُر گشته بود، به طوری که سربازان بر آن اجساد می‌لغزیدند و بر زمین می‌افتادند.

ب. دومین اتهام (۴:۳-۷)

۴:۳ دومین اتهام نینوا فساد روحانی و اخلاقی بود. قوم آشور مانند روسپی زیبارو بود که قوم‌های دیگر را می‌فریفت و آنها را به خود جلب می‌کرد.

۵:۳، ۶ گناه نینوا در حضور همگان به شکل علنی آشکار می‌گشت و جز سرافکندگی و شرم و روسیاهی چیزی برایش باقی نمی‌ماند.

۷:۳ نینوا ویران شده است. به جای اندوه و سوگواری، همه از سقوط نینوا شاد می‌شوند. هیچ‌کس نینوا را تسلی نمی‌دهد. آن شهر باید بار فلاکت و بدبختی‌اش را به تنهایی بر دوش کشد.

ج. سومین اتهام (۸:۳-۱۹)

۸:۳-۱۰ ناحوم سومین و آخرین اتهام نینوا را پیشِ‌روی آن می‌گذارد: آنها از سرنوشت نوآمون (که تِبس نیز نامیده می‌شد) درس عبرت نگرفته بودند. نوآمون مرکز مصر جنوبی بود و ششصد کیلومتر با جنوب قاهره فاصله داشت. این شهر یکی از برجسته‌ترین تمدن‌های باستانی جهان به شمار می‌آمد. وجود صد دروازه و معبدی به درازای صد متر و پهنای پنجاه متر و آبراه‌های گسترده‌اش این شهر را زبان‌زد همگان نموده بود. نوآمون در سال ۶۶۳ ق.م. به دست آشوربانیپال سقوط کرد. همان‌گونه که نوآمون از وجود رود نیل بهره‌مند بود، نینوا نیز به خاطر رود دجله از این موقعیت برخوردار بود که در مقایسه با قوم‌های دیگری که در همسایگی‌اش بودند از سقوط در امان بماند. با این حال، نینوا هم به سرنوشت نوآمون دچار می‌گردد.

۹:۳ حبش [اتیوپی] و مصر ... فوط و لوبیم. نوآمون به لحاظ جغرافیایی از همه طرف حفاظت شده بود. از جانب شمال، در کنار مصرِ پایین آرمیده بود و از جانب جنوب در کنار اتیوپی. بهترین موقعیت جغرافیایی که می‌توان برای فوط تعیین کرد همسایگی شمال آفریقا است. یوسِفوس، تاریخ‌نویس یهودی، در قرن اول میلادی، خاطرنشان می‌سازد که فوط، سومین پسر حام (پید ۶:۱۰)، بنیان‌گذار کشور لیبی است. لوبیم را نیز به لیبیِ امروز متعلق می‌دانند.

۱۱:۳ مست. همان‌طور که پیشگویی شده بود (ر.ک. ۱۰:۱)، نینوا باید از جام غضب خدا می‌نوشید و مست می‌شد و قدرتی نداشت که بتواند در مقابل داوری خدا از خود دفاع کند.

۱۲:۳، ۱۳ ناحوم با به کار بردن چندین تشبیه بر این حقیقت تأکید می‌نماید که نینوا به آسانی بی‌دفاع خواهد شد. دیوارهای شهر مانند میوهٔ رسیده‌ای خواهند بود که با تکانی خفیف بر زمین می‌افتند. او نیروهای جنگندهٔ شهر را به زنانی ضعیف تشبیه می‌کند.

۱۴:۳، ۱۵ ناحوم با طعنه و کنایه به اهالی نینوا هشدار می‌دهد برای جنگ آماده باشند و دفاع شهرشان را تقویت نمایند، چرا که قرار است با خاک یکسان شود. همان‌طور که ملخ همه‌چیز را می‌بلعد و شاخ و برگی بر درختان باقی نمی‌گذارد، در نینوا نیز اثری از هیچ‌چیز باقی نخواهد ماند (ر.ک. عا ۱:۷).

۱۶:۳ تاجرانت را ... زیادتر کردی. نینوا، با افزایش شمار تاجرانش، از ثروت و دارایی عظیمی برخوردار بود. حال آنکه، هرچه بیشتر داشت، بیشتر نابود می‌گشت.

۱۷:۳ ملخ‌ها. نینوا هم قدرت بازرگانی خود را از دست داده بود (آیهٔ ۱۶) و هم دولتمردان و صاحب‌منصبانش به فنا رفته بودند. ملخ‌ها، که در اینجا نماد رهبران آشورند، پس از اینکه شب را در دیوارهای سترگِ آن قلعهٔ عظیم پناه گرفتند، با تابش نخستین اشعهٔ خورشید، در جستجوی خوراک پا به فرار گذاشتند.

۱۸:۳ به خواب رفته ... خوابیده‌اند. به کار بردن واژگان خفتن و خستگی و درماندگی در توصیف رهبران و سپاهیان آشور مرگ آنها را به تصویر می‌کشد. قوم آشور پراکنده گشتند. کسی باقی نمانده بود تا مقابل سپاهیان بابِل بایستد. آشوریان در سال ۶۱۲ ق.م. مغلوب بابِلیان گشتند.

۱۹:۳ سرنوشت نینوا رقم خورده بود. مرگ دامنگیرش بود و راه گریزی نداشت. همه از شنیدن این خبر خوشحال می‌شدند. آشوریان با ستمگری و بی‌رحمی‌شان جان امت‌ها را به لب رسانده بودند. در نتیجه، خبر سرنگونی آشور شادی و شور و نشاط را برای سایر امت‌ها به ارمغان می‌آورد.

کتاب

حبقوق نبی

عنوان

نام اینِ کتاب برگرفته از نام نویسنده‌اش است و احتمالاً به معنای «پذیرا» می‌باشد (۱:۱؛ ۱:۳). در پایان کتاب، با وجودی که حبقوق نبی از نقشهٔ خدا برای قومش سرگشته و پریشان است، به خدا اعتماد می‌کند. در اینجا است که معنای نام حبقوق به درستی برازندهٔ او می‌گردد.

نویسنده و تاریخ نگارش

دربارهٔ حبقوق نیز مانند بسیاری دیگر از انبیایی که کتاب‌های کم‌حجم را نبوت کرده‌اند، به جز اطلاعاتی که می‌توان از محتوای کتابش به دست آورد، دانسته‌های دیگری موجود نمی‌باشد. اما، با توجه به اینکه در این کتاب اطلاعات مشخصی دربارهٔ نویسنده‌اش ارائه نمی‌شود، دربارهٔ هویت و تاریخچهٔ زندگی‌اش باید با حدس و گمان پیش رفت. شاید عبارت مختصر «حبقوق نبی» در ابتدای کتاب حاکی از آن است کَه او احتیاجی به معرفی نداشته است، چرا که در زمان خودش یکی از انبیای صاحبِ نام بوده است. به یقین می‌توان حبقوق را با ارمیاِ، حزقیال، دانیال، و صفنیا هم‌عصر دانست. نام بردن از کلدانیان (۶:۱) تاریخ نگارش این کتاب را به اواخر قرن هفتم ق.م. بازمی‌گرداند، یعنی کمی پیش از آنکه سپاهیان نبوکدنصر به اورشلیم لشکرکشی کنند (سال ۶۰۵ ق.م.). در این لشکرکشی، نبوکدنصر نینوا (سال ۶۱۲ ق.م.)، حَران (سال ۶۰۹ ق.م.)، و کَرکمیش (سال ۶۰۵ ق.م.) را در امان نمی‌گذارد. سوگ‌نامهٔ تلخ حبقوق (۲:۱–۴) به اندک زمانی پس از مرگ یوشیا بازمی‌گردد (سال ۶۰۹ ق.م.). در آن روزها، یَهویاقیم، جانشین یوشیا، همهٔ اصلاحات آن پادشاه خداشناس را (ر.ک. ۲ پاد ۲۳) به سرعت نقش بر آب کرد (ار ۱۳:۲۲–۱۹).

پیشینه و چارچوب

تاریخ نبوت حبقوق به روزهایی بازمی‌گردد که امپراتوری آشوریان در آستانهٔ فروپاشی بود و امپراتوری بابِلیان به پادشاهی نبوپولاصر و پسرش، نبوکدنصر، به تدریج قدرت می‌یافت. وقتی نبوپولاصر در سال ۶۲۶ ق.م. به قدرت رسید، به سرعت بر شمال و مغرب نفوذ یافت. سپاهیان بابِل به فرماندهی پسر نبوپولاصر توانستند نینوا را در سال ۶۱۲ ق.م. سرنگون سازند. از این‌رو، نخبگان و اشراف‌زادگان آشور مجبور می‌شوند به حَران و سپس به کَرکمیش پناه برند. نبوکدنصر آنها را تعقیب می‌کند، در سال ۶۰۹ ق.م.، به حَران یورش می‌برد و در سال ۶۰۵ ق.م. کَرکمیش را تسخیر می‌نماید.

در سال ۶۰۹ ق.م.، نِکو، پادشاه مصر، به قصد کمک به پادشاه آشور، که فرار را بر ماندن ترجیح داده بود، در حال عبور از یهودا بود که یوشیای پادشاه در منطقهٔ مَجِدو به مخالفت با او برمی‌خیزد

(۲ توا ۲۰:۳۵–۲۴). یوشیا در آن نبرد کشته می‌شود و تخت سلطنتش را به سه پسر و یکی از نوادگانش واگذار می‌نماید.

در زمان حیات یوشیا، هنگامی که کتاب تورات در معبد پیدا می‌شود (سال ۶۲۲ ق.م.)، بیداری روحانی چشمگیری در یهودا به وقوع می‌پیوندد که باعث و بانی‌اش یوشیا است (۲ پاد ۲۲؛ ۲۳). او بسیاری از آیین و مراسم بت‌پرستی زمانهٔ پدرش، آمون (۲ پاد ۲۱:۲۰–۲۲)، و پدربزرگش، مَنَسی، را ریشه‌کن می‌نماید (۲ پاد ۲۱:۱۱–۱۳). با وجود همهٔ این اصلاحات، قوم اسراییل پس از مرگ یوشیا به سرعت به رفتار و کردار شریرانهٔ خود بازمی‌گردند (ر.ک. ار ۲۲:۱۳–۱۹). از این جهت، حبقوق متعجب است که چرا خدا سکوت نموده و قومی را که با ایشان عهد بسته است مجازات نمی‌کند تا گناه و ناپاکی از آنها زدوده شود (۱:۲–۴).

موضوعات تاریخی و الهیاتی

با توجه به آیات آغازین این کتاب، می‌توان به شباهت آن روزها با دوران زندگی عاموس و میکاه پی برد. انصاف و عدالت از پایه و اساس از آن سرزمین رخت بسته بود. خشونت و ظلم و شرارت و پلیدی بیداد می‌کردند و مهاری نداشتند. در هنگامهٔ آن روزهای تاریک، تمنای حبقوق این است که خدا وارد عمل شود (۱:۲–۴). پاسخ خدا نیز به تمنای حبقوق این است که کلدانیان را به منظور داوری یهودا بر آنها نازل می‌نماید (۱:۵–۱۱). اما، از لحاظ اصول الهیاتی که حبقوق به آنها اعتقاد داشت، این حقیقت برایش معمای پیچیده‌تری بود. چرا خدا قومش را تطهیر نمی‌نمود و راستی و عدالتِ آنها را جانی تازه نمی‌بخشید؟ چگونه خدا می‌توانست قومش را به دست کلدانیانی داوری کند که از قوم اسراییل شریرتر بودند (۱:۱۲–۱:۲)؟ پاسخ خدا این است که او کلدانیان را نیز داوری می‌نماید (۲:۲–۲۰). اما این پاسخِ حبقوق را از چشم‌انداز اصول الهیاتی‌اش کاملاً قانع نمی‌کند، بلکه در واقع آتش درونش را شعله‌ورتر می‌نماید. حبقوق در پی راه‌حل است، اما نگرانی‌اش دیگر این نیست که خدا برای دادرسی به پا خیزد و سوالش دیگر این نیست که چرا خدا در مقابل شرارت واکنشی نشان نمی‌دهد. دغدغهٔ ذهن حبقوق این است که شخصیت خدا و عهد با قومش خدشه‌دار نگردد (۱:۱۳). این نبی نیز مانند ایوب با خدا مباحثه می‌کند. اما در نتیجهٔ آن بحث و گفتگو به درک عمیق‌تری از شخصیت مقتدر خدا می‌رسد و ایمانش به او استوارتر می‌گردد (ر.ک. ایو ۴۲:۵، ۶؛ اش ۵۵:۸، ۹). در نهایت، حبقوق درک می‌نماید که نباید خدا را صرفاً به خاطر برکت‌های گذرایی که عطا می‌کند ستایش نمود، بلکه باید خدا را به خاطر وجود خودش حمد و سپاس گفت (۳:۱۷–۱۹).

مسایل تفسیری

پرسش‌هایی که حبقوق مطرح می‌کند اساسی‌ترین پرسش‌های زندگی است. پاسخ به این پرسش‌ها سنگ‌های زیربنای محکمی می‌باشند که می‌توان درک صحیح از شخصیت خدا و طریق‌های حاکمانه‌اش در تاریخ را بر روی آنها بنا نمود. اصل پیغام حبقوق این است که از مخاطبانش می‌خواهد به خدا اعتماد کنند (۲:۴): «مرد عادل به ایمان خود زیست خواهد نمود.» در عهدجدید، آیاتی وجود دارند که این آیهٔ حبقوق را به منظور بیان حقایق الهیاتی دیگری به کار می‌برند. نویسندهٔ عبرانیان از حبقوق ۲:۴ نقل‌قول می‌کند تا به شرح این نکته بپردازد که ایمانداران باید در بحبوحهٔ آزمایش‌ها و سختی‌ها قوی و امین بمانند (عبر ۱۰:۳۸).

پولس رسول نیز دو بار به این آیه اشاره می‌کند تا بر

این حقیقت تأکید نماید که با ایمان می‌توان بی‌گناه و عادل شمرده شد (روم ۱۷:۱؛ غلا ۱۱:۳). در مورد این موضوع نکتهٔ پیچیده‌ای وجود ندارد که احتیاج به کندوکاو داشته باشد. تأکید بر این حقیقت که عادل به ایمان زیست می‌کند، هم در کتاب حبقوق هم در عهدجدید، از ایمان فراتر می‌رود و به تداوم ایمان اشاره می‌کند. ایمان چیزی نیست که یکبار در زندگی اتفاق افتد و پایان یابد. ایمان شیوهٔ زندگی است. وقتی خدا ایماندار واقعی را عادل و بی‌گناه اعلام می‌کند، آن ایماندار همواره در سراسر زندگی‌اش در ایمان ثابت‌قدم خواهد ماند (ر.ک. کول ۲۲:۱، ۲۳؛ عبر ۱۲:۳-۱۴). او به خدای حاکم مطلقی اعتماد می‌کند که فقط راستی و حقیقت را به‌جا می‌آورد.

تقسیم‌بندی

۱. سرگفتار (۱:۱)
۲. سرگشتگی‌های نبی (۲:۱-۲۰:۲)
الف. نخستین شکایت او (۲:۱-۴)
ب. نخستین پاسخ خدا (۵:۱-۱۱)
ج. دومین شکایت او (۱۲:۱-۱:۲)
د. دومین پاسخ خدا (۲:۲-۲۰)
۳. دعای نبی (۱:۳-۱۹)
الف. تقاضا برای رحمت خدا (۱:۳، ۲)
ب. ستایش قدرت خدا (۳:۳-۱۵)
ج. وعدهٔ بسنده بودن خدا (۱۶:۳-۱۹)

۱. سرگفتار (۱:۱)

۱:۱ وحی. یعنی اعلام داوری. این واژه گویای حقیقت مهمی است (ر.ک. ۱:۵–۱۱؛ ۲:۲–۲۰). معمولاً، انبیا زمانی این واژه را به کار می‌بردند که قصد داشتند غضب خدا را بر گناه اعلام نمایند (اش ۱:۱۳؛ ۱:۱۵؛ ۱:۱۷؛ ۱:۱۹؛ نا ۱:۱؛ زک ۱:۹؛ ۱:۱۲؛ ملا ۱:۱). **دید.** خدا پیغام خود را در قالب یک رویا به حبقوق مکشوف می‌نماید.

۲. سرگشتگی‌های نبی (۲:۱–۲۰:۲)

الف. نخستین شکایت او (۲:۱–۴)

۲:۱–۴ نخستین باری که حبقوق فریاد شکایت سر می‌دهد، تصور می‌کند خدا نسبت به گناه اهالی یهودا بی‌تفاوت است. حبقوق، که برای عدالت خدا غیرت دارد و می‌داند عهدشکنی داوری به همراه می‌آورد (ر.ک. تث ۲۸)، حکمت خدا را زیر سوال می‌برد. او از این متحیر و سرگشته است که احساس می‌کند گویی خدا با دیدن سرپیچیِ آشکار از شریعتش هیچ واکنشی نشان نمی‌دهد. یهودیان با زیر پا گذاشتن شریعت خدا و با ناعدالتی‌هایشان به خدا گناه کرده بودند. از این‌رو، باید به همان شکل مجازات می‌شدند.

۲:۱ تا به کی فریاد برمی‌آورم؟ این عبارت حاکی از بی‌صبریِ نبی است. داوود نیز در مزمورهایش بارها حیرت و سرگشتگی خود را با به کار بردن این جمله ابراز می‌دارد (ر.ک. مز ۱:۱۳، ۲؛ ۳:۶۲؛ ار ۹:۱۴؛ مت ۴۶:۲۷).

۲:۱، ۳ ظلم ... بی‌انصافی ... ستم ... غضب. این چهار ویژگی حاکی از بدخواهی و بدجنسی و شرارتِ حاکم بر جامعهٔ یهودا می‌باشند. آنها که به اصول و قواعد اخلاقی پایبند نبودند به همسایهٔ خود ستم روا می‌داشتند. این ستم جز جنگ و ستیزه و کشمکش نتیجهٔ دیگری نداشت.

۲:۱ نجات نمی‌دهی. تمنای حبقوق از خدا این است که قوم خود را تأدیب نماید، گناه و ناخالصی را از آنها بزداید، و از خواب غفلت بیدارشان سازد تا به این شکل به زندگی صالحانه و عدالت و راست‌کرداری گذشته‌شان بازگردند.

۴:۱ شریعت سست شده است. م.ت. «شریعت سرد و کرخت شده است» (ر.ک. پید ۲۶:۴۵؛ مز ۲:۷۷). آنها نه شریعت را حرمت می‌نهادند و نه به اقتدارش بها می‌دادند. همان‌طور که دست انسان از شدت سرما کرخت و بی‌حس می‌شود، فساد و انحراف رهبران یهودا نیز تأثیر و نفوذ شریعت را بی‌اثر کرده بود (ر.ک. جا ۱۱:۸).

ب. نخستین پاسخ خدا (۵:۱–۱۱)

۵:۱–۱۱ در پاسخ به سرگشتگی و تمنای حبقوق، خدا سکوت خود را می‌شکند و به او نوید می‌دهد که نسبت به گناه یهودا بی‌تفاوت نیست. او به قصد بیداری قومش داوری مهیب و هولناکی را بر ایشان نازل خواهد کرد (آیهٔ۷).

۵:۱ نظر کنید و ملاحظه نمایید و به شدت متحیر شوید. جمع بودن این افعال بر این دلالت دارد که جمعیت وسیعی از ساکنان یهودا و اورشلیم باید به تاخت و تازی که در راه است توجه کنند. پولس در کتاب اعمال رسولان ۴۱:۱۳ از این آیه نقل‌قول می‌کند.

۶:۱–۸ کلدانیان (بابِلیان) بنا به دستور فرماندهٔ الهی می‌آمدند. قومی بی‌رحم و ستمگر ابزاری در دستان آن حاکم مطلق بودند تا به یهودا بتازند. کلدانیان مردمانی خودمختار، خودرأی، و خون‌ریز بودند (ر.ک. ار ۲۰:۵۱).

۸:۱ گرگانِ شب. گرگ‌های گرسنه‌ای که تمام روز را به دنبال غذا هستند و طعمه‌ای نمی‌یابند، شبانگه، در پی غذا به هر سو پرسه می‌زنند. لشکریان بابِل نیز مانند آن گرگ‌ها با استقامتی فوق‌العاده و با ولعی گستاخانه آمادهٔ حمله بودند تا بتوانند به پیروزی برسند.

۱۰:۱ لشکر بابِلیان در پیشرویِ خود، با ریشخند و تمسخر، هر مانعی را از سر راه برمی‌داشتند – خواه پادشاهان و دولتمردان یا بناهایی که پیشِ‌رویشان بود. **خاک را توده نموده.** توده‌ای از خاک و خشتی که مقابل قلعه یا دیوار شهر انباشته می‌گشت خاکریزی به وجود می‌آورد که راه را برای ورود به شهر آسان‌تر می‌نمود.

۱۱:۱ خدای ایشان. اگرچه کلدانیان در دستان خدا ابزاری برای داوری بودند، خودمختاری و خودشیفتگی‌شان بذری بود که برای هلاکت خودشان کاشته شد (۲:۲–۲۰). آنها به جرم بت‌پرستی و کفرگویی، در پیشگاه خداوند حاکم مطلق، گناهکار بودند.

ج. دومین شکایت او (۱۲:۱–۱:۲)

۱۲:۱–۱:۲ حبقوق در واکنش به آن مکاشفهٔ مبهوت‌کننده (آیات ۵–۱۱) اعلام می‌نماید به خداوند اطمینان دارد (آیهٔ ۱۲). حال، نوبت آن است که دومین شکایت خود را مطرح کند: چگونه خداوند می‌تواند امتی شریر را (کلدانیان) برای داوری قومی (یهودا) به کار گیرد که به اندازهٔ آنها شریر نیستند (آیات ۱۳–۱۷)؟ این نبی در انتهای کلامش عنوان می‌کند که با عزم راسخ در انتظار پاسخ می‌ماند (۱:۲).

۱۲:۱ ای یهوه، خدای من، ای قدوس. اگرچه حبقوق نمی‌تواند اعمال مقتدرانهٔ خدای عادلش را کامل درک نماید، اعتراف می‌کند به او کاملاً ایمان و اعتماد دارد. وقتی حبقوق به تغییرناپذیر بودن شخصیت خدا اشاره می‌نماید و عنوان می‌کند او خدای ازلی، حاکم مطلق، و خدای قدوس است، خاطرجمع می‌گردد که یهودا برای همیشه ویران نمی‌شود (ر.ک. ار ۳۵:۳۱–۴۰؛ ۲۳:۳۳–۲۶). حبقوق متوجه می‌شود کلدانیان صرفاً ابزاری در دستان امین خدا هستند که برای اصلاح می‌آیند، نه برای نابودی. **ای صخره.** این لقبی برای خدا است که به ثابت و پایدار بودن شخصیتش اشاره دارد (ر.ک. مز ۲:۱۸، ۳۱، ۴۶؛ ۲:۳۱، ۳؛ ۲:۶۲، ۶، ۷؛ ۱۶:۷۸، ۲۰، ۳۵).

۱۳:۱ چشمان تو پاک‌تر. با وجودی که حبقوق ایمان و اعتماد خود را ابراز می‌نماید، حتی سرگشته‌تر و حیران‌تر از قبل می‌گردد. حیرت حبقوق در این آیه ریشه دارد: اگر خدا آن‌قدر پاک و قدوس است که نمی‌تواند حتی به شرارت بنگرد، چطور می‌تواند اجازه دهد شریران کسانی را در کام خود فرو برند که از خودشان بی‌گناه‌ترند؟ آیا این اقدام خدا در به کار بردن کلدانیان شخصیت عادل او را خدشه‌دار نمی‌کند؟

۱۴:۱–۱۷ با فرض اینکه مبادا خدا فراموش کرده باشد کلدانیان تا چه اندازه شریرند، حبقوق توجه را به شخصیت پلید و رفتار و کردار شریرانهٔ آنها جلب می‌کند. زندگی انسان‌ها برای کلدانیان بی‌ارزش بود. آنها در شیوهٔ رزم‌آرایی‌شان به قدری سنگدل و بی‌رحم بودند که انسان‌ها در نظرشان «مثل ماهیان دریا و مانند حشراتی که حاکمی ندارند» می‌ماندند. با توجه به آوازهٔ بدنامی‌شان (آیات ۶–۱۰)، خدا چطور می‌توانست آن ظالمان و ستمگران را بر قومی درمانده و بیچاره نازل کند؟

۱۶:۱ قربانی ... برای تور خویش بُخور می‌سوزاند. حبقوق گمان می‌کند هر آنچه تا به حال گفته است کافی نیست. پس این نکته را نیز

بر مطالبش می‌افزاید که کلدانیان دستاوردهای خود را به قوای سپاهیان خویش نسبت می‌دهند، نه به خدای حقیقی.

۱۷:۱ دام خود را خالی خواهد کرد. آن متجاوزان (کلدانیان) تا چه مدت اجازه دارند به چنین شرارت‌هایی ادامه دهند و ظلم و ستمشان بیداد کند؟ آیا خدا می‌تواند با بی‌تفاوتی با آنها مدارا نماید؟

۱:۲ بر دیده‌بانگاه خود می‌ایستم. حبقوق خود را به دیده‌بان تشبیه می‌کند (ر.ک. حز ۱۷:۳ به بعد؛ ۷:۳۳–۱۱). او بر دیوارهای شهر نگهبانی می‌دهد و به انتظار می‌ایستد تا خدا پاسخ دهد. حبقوق می‌خواهد در پاسخ‌هایی که باید به خدا بدهد تفکر و تأمل نماید.

د. دومین پاسخ خدا (۲:۲–۲۰)

۲:۲–۲۰ در پاسخ به دومین شکایت حبقوق (۱۲:۱–۱:۲)، خداوند اعلام می‌کند کلدانیان را نیز به سبب شرارتشان داوری خواهد نمود. پاسخ خدا شامل این بخش‌ها است: (۱) همهٔ وقایع باید مکتوب گردند تا همواره به یاد آورده شود که آنچه نوشته می‌شود به یقین به وقوع خواهد پیوست (آیات ۲، ۳)؛ (۲) شخصیت شریران با شخصیت صالحان مقایسه می‌شود (آیات ۴، ۵)؛ (۳) پنج مرتبه، بانگ «وای بر کلدانیان» اعلام می‌شود تا هلاکت آنها توصیف گردد (آیات ۶–۲۰).

۲:۲، ۳ رویا را بنویس. حبقوق باید رویا را ثبت کند که برای آیندگان ماندگار بماند تا هر که آن را بخواند از قطعی بودن وقوع آن رویدادها مطمئن باشد (ر.ک. کلامی مشابه در دان ۴:۱۲، ۹). آن نبوتِ حقیقتی همیشگی و ماندگار است. بنابراین، باید محفوظ نگاه داشته شود. اگرچه یک دوره از زمان سپری می‌گشت تا این نبوت تحقق یابد، همگان باید می‌دانستند که هر آنچه گفته شد طبق «وقت معینِ» خدا به انجام می‌رسید (ر.ک. اش ۱۳؛ ار ۵۰؛ ۵۱). در سال ۵۳۹ ق.م.، بابِل به دست کوروش، پادشاه هخامنشیان، سقوط می‌کند (ر.ک. دان ۵).

۲:۲ که دونده آن را بتواند خواند. به احتمال بسیار، این عبارت (۱) به رسایی و شیوایی سبکِ نوشته اشاره دارد، به این معنا که هر کسی در حال دویدن هم باشد بتواند معنای آن را به آسانی درک نماید؛ (۲) به رسایی و شیوایی محتوای آن اشاره دارد، به این معنا که قاصد یا پیغام‌رسان بتواند مفهوم آن را به آسانی به دیگران منتقل کند.

۴:۲ متکبر. اگرچه با توجه به محتوای آیات واضح است که در اینجا کلدانیان مد نظر هستند، این آیه به طور کلی و بدون توجه به نژاد و ملیت انسان‌ها تفاوت میان شریران و صالحان را نشان می‌دهد. در اینجا، دو گونه صفت و ویژگی متضاد در نقطهٔ مقابل هم قرار می‌گیرند. شخص متکبر بر خودش اعتماد دارد، شخص عادل به ایمان خود زیست می‌نماید. **مرد عادل به ایمان خود زیست خواهد نمود.** بر خلاف متکبران، در واقع، شخص عادل با امین ماندن به خدا محفوظ می‌ماند. پیغام اصلی که خدا از طریق حبقوق اعلام می‌نماید همین نکته است. وقتی پولس رسول در رساله‌های رومیان ۱۷:۱ و غلاطیان ۱۱:۳ به این حقیقت اشاره می‌کند که با ایمان می‌توان عادل و بی‌گناه شمرده شد، در اصل، این حقیقت نامبرده در کتاب حبقوق را بازتاب می‌دهد. نویسندهٔ رسالهٔ عبرانیان نیز هنگامی که از تقدیس شدن به واسطهٔ ایمان سخن می‌گوید (۳۸:۱۰)، باز هم، این آیهٔ حبقوق را در ذهن دارد. میان این آیهٔ حبقوق و آیات نامبرده در عهدجدید تضادی وجود ندارد. تأکید بر این حقیقت که عادل به ایمان زیست

می‌کند، هم در کتاب حبقوق هم در عهدجدید، از ایمان فراتر می‌رود و به تداوم ایمان اشاره می‌کند. ایمان چیزی نیست که یکبار در زندگی اتفاق افتد و پایان یابد. ایمان شیوهٔ زندگی است. وقتی خدا ایماندار واقعی را عادل و بی‌گناه اعلام می‌کند، آن ایماندار همواره در سراسر زندگی‌اش در ایمان ثابت‌قدم خواهد ماند (ر.ک. کول ۱:‏۲۲، ۲۳؛ عبر ۳:‏۱۲–۱۴).

۵:۲ حبقوق نکوهش و زخم زبان بر کلدانیان را که از آیهٔ ۵ آغاز نموده است تا آیات ۶–۲۰ ادامه می‌دهد. کلدانیان متکبر و طمعکار بودند. آنها مانند جهنم و مرگ (ر.ک. امث ۱:‏۱۲؛ ۲۷:‏۲۰؛ ۳۰:‏۱۵، ۱۶) ولعی سیری‌ناپذیر داشتند و همیشه بیشتر می‌خواستند.

۶:۲–۲۰ کلدانیان پنج مرتبه با لحنی کنایه‌آمیز با بانگ «وای بر شما» خطاب می‌شوند. این هشدارها از انتظار داوری آیندهٔ آنها خبر می‌دهند. هر یک از این بانگ‌ها که به پنج بند یا قطعه تقسیم شده‌اند در سه آیه ادامه می‌یابند. این پنج بانگ پنج دستهٔ مختلف از شریران را مخاطب قرار می‌دهند.

۶:۲–۸ نخستین بانگ وای بر کلدانیان در قالب هشدار بیان می‌شود. آنها امت‌ها را غارت می‌کردند و خودشان را با این غارت و چپاول ثروتمند می‌ساختند. پس خودشان نیز به دست بقیهٔ قوم‌ها غارت می‌شدند.

۶:۲ جمیع ایشان. یعنی جمیع امت‌هایی که از دست بابِلیان در عذاب بودند. **وای.** وقتی انبیا قصد داشتند اتهام‌نامه یا حکم داوری را اعلام کنند، معمولاً، در ادبیاتشان این واژهٔ خاص را به کار می‌بردند (اش ۵:‏۸، ۱۱، ۱۸، ۲۰–۲۲؛ ار ۲۲:‏۱۳؛ ۲۳:‏۱؛ عا ۵:‏۱۸؛ ۶:‏۱). **بار رهن‌ها.** وقتی بابِلیان بر امتی سلطه می‌یافتند، مالیات‌های سنگینی بر دوش آنها می‌گذاشتند. وام دادن با بهرهٔ بسیار بالا نیز یکی دیگر از بارهایی بود که بر دوش تهیدستان سنگینی می‌کرد (ر.ک. تث ۲۴:‏۱۰–۱۳؛ ۲ پاد ۴:‏۱–۷؛ نح ۵:‏۱–۱۳).

۷:۲ گزندگان تو. یعنی بقیهٔ امت‌هایی که بابِلیان به زور از آنها مالیات گرفته بودند (ر.ک. آیهٔ ۸).

۹:۲–۱۱ دومین اتهامْ بهره‌کشی و سوءاستفادهٔ عمدی از دیگران بود. این‌گونه استثمار کردن طمع و زیاده‌خواهی بابِلیان را به اثبات می‌رساند. این اتهام در ادامهٔ اتهام نامبرده در آیات ۶–۸ بیان می‌شود. دیوار خانه‌های بابِلیان با سنگ‌ها و مصالح ساختمانی خانه‌های دیگران ساخته شده بود. خانه‌های آنها بر ضدشان شهادت می‌دادند (آیهٔ ۱۱).

۹:۲ آشیانهٔ خود را بر جای بلند ساخته. کلدانیان، که می‌خواستند از گزند و ملامت دشمنانشان در امان بمانند، شهرهای خود را به گونه‌ای بنا می‌کردند که تسخیرناپذیر باشند و دست دشمن به آنها نرسد (ر.ک. اش ۱۴:‏۱۳، ۱۴).

۱۰:۲ رسوایی را ... تدبیر کرده‌ای. رهبران کلدانی با مشورت دادن برای کشتار دیگران خود را رسوا و بی‌آبرو می‌کردند و به روح و جان خود زیان می‌رساندند.

۱۲:۲–۱۴ سومین بانگ «وای بر شما» آنها را به این دلیل متهم می‌کند که اربابان و حاکمانی سنگدل و بی‌رحم هستند. با خونریزی و آدمکشی و با گماشتن دیگران به کار اجباری، شهرها و مکان‌هایی پر از تجملات بنا می‌کردند. مانند آتش که هرچه پیشِ‌رویش است می‌سوزاند، تمام زحمت آنها بیهوده بود و ارزش ماندگاری نداشت (آیهٔ ۱۳؛ ر.ک. میک ۳:‏۱۰).

۱۴:۲ مملو. در نقطهٔ مقابلِ خودستایی کلدانیان که همهٔ تلاش و تکاپویشان پوچ و بی‌فایده بود، خداوند وعده می‌دهد وقتی سلطنت هزارساله‌اش

را برقرار سازد، کل جهان جلال او را خواهند دید (ر.ک. اعد ۲۱:۱۴؛ مز ۱۹:۷۲؛ اش ۳:۶؛ ۹:۱۱).

۱۵:۲–۱۷ چهارمین اتهامْ هرزگی و شهوت‌رانی است. بابِلیان دیگران را به اجبار مست و مسموم می‌ساختند. آنها انسان‌ها را بی‌آبرو می‌کردند، ایشان را به رفتارهای بی‌شرمانه وادار می‌کردند، و به این شکل آنها را به آسانی طعمه قرار می‌دادند. حال، خود مجبور می‌شدند از جام غضب خدا بنوشند و در نظر همگان رسوا و بی‌آبرو گردند (ر.ک. ار ۱۲:۴۹).

۱۶:۲ غُلفهٔ خویش. اشاره به پیش‌پوستی است که در عمل ختنه بریده می‌شود. در طرز تفکر یهود، ختنه نشدن بدترین حقارت و سرافکندگی به حساب می‌آمد و نشانهٔ این بود که آن شخص از خدا جدا و با خدا غریبه است (ر.ک. توضیح ار ۴:۴). **کاسهٔ دست راست خداوند [یهوه].** این تشبیهی است که به دادرسی الهی اشاره دارد. این دادرسی به دست راست و قدرتمند خداوند به انجام می‌رسد (ر.ک. مز ۸:۲۱). هر بلایی که کلدانیان بر سر دیگران آورده بودند بر سر خودشان نازل می‌شود (آیات ۷، ۸). **رسوایی بر جلال تو خواهد بود.** در ادامهٔ مثال مستی و مست نمودن، در اینجا، به زشتی و حقارتِ شخص مستی که استفراغ می‌کند اشاره می‌گردد. همان چیزی که مایهٔ فخر کلدانیان است باعث شرم و رسوایی و بی‌آبرویی‌شان می‌گردد. در حالی که جلال خداوند مانند آب‌ها «دریا را مستور می‌سازد» (آیهٔ ۱۴)، جلال و شکوه بابِل با شرم و رسوایی پوشیده خواهد شد.

۱۷:۲ ظلم. این ظلم شاید به استثمار و بهره‌کشی بی‌رحمانه از درختان و حیوانات اشاره داشته باشد. بابِلیان برای تهیهٔ غذا و هیزم و ساخت وسایل و تجهیزات از درختان و حیوانات بهره می‌بردند. علاوه بر اینها، لشکرکشی و رزم‌آرایی آنها نیز می‌توانست به طبیعت و حیوانات آسیب برساند. سَروهای زیبای لبنان به خاطر اهداف و مقاصد خودخواهانهٔ آنها به یغما برده شدند (ر.ک. اش ۷:۱۴، ۸؛ ۲۴:۳۷). این ظلم و ستم کشتار و قتل عام انسان‌ها را نیز شامل بود. این آیه می‌تواند نمادی از اسراییل و ساکنانش باشد که به دست نبوکدنصر اسیر گشتند (ر.ک. ۲ پاد ۹:۱۴؛ ار ۶:۲۲، ۲۳؛ حز ۳:۱۷).

۱۸:۲–۲۰ پنجمین اتهامْ بت‌پرستی است. در این آیات، حماقت پیروی از بت‌ها و سایر خدایان عنوان می‌شود (ر.ک. اش ۲۴:۴۱؛ ۹:۴۴). هلاکت کلدانیان برتری خداوند را بر جمیع خدایان به اثبات می‌رساند.

۱۹:۲ بیدار شو ... برخیز! این عبارت طعنه‌آمیز را با سخنانی مقایسه کنید که ایلیا در کوه کَرمِل به انبیای بَعل خطاب می‌نماید (ر.ک. ۱ پاد ۲۷:۱۸؛ ار ۲۷:۲).

۲۰:۲ هیکل [معبد] قدس. اشاره به آسمان است، یعنی قلمروی فرمانروایی خداوند (مز ۴:۱۱) و مکانی که از آنجا دعاهای طالبانش را اجابت می‌نماید (۱ پاد ۲۸:۸–۳۰؛ مز ۱۷:۷۳). **خاموش باشد.** بر خلاف بت‌های ساکت و خاموش (آیهٔ ۱۹)، فرمانروای زنده و مقتدر دنیا کل جهان هستی را به سکوت در مقابلش فرا می‌خواند. هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند می‌تواند از خدا مستقل باشد. کل گیتی باید با فروتنی او را بپرستد و در مقابلش سر تعظیم فرود آورد (ر.ک. مز ۱۰:۴۶؛ اش ۱۵:۵۲).

۳. دعای نبی (۱:۳–۱۹)

۱:۳–۱۹ عبارت «حبقوق نبی» (ر.ک. ۱:۱) نشانهٔ آن است که حبقوق قصد دارد موضوع صحبت خود را تغییر دهد. او در اینجا لحن خود در

فصل‌های پیشین را که با بحث و گفتگو همراه است تغییر می‌دهد. تا این لحظه، خواستهٔ او از خدا این است که وارد عمل شود. اکنون، با لحنی التماس‌آمیز از خدا می‌خواهد رحمت خود را دریغ ندارد (آیهٔ ۲). او به توصیف قدرت خدا می‌پردازد (آیات ۳–۱۵) و به یک دل و یک زبان خدا را به سبب فیض نگهدارنده‌اش می‌ستاید و حمدگویان اعلام می‌کند خدا برای او بسنده است (آیات ۱۶–۱۹). اگرچه لحن صحبت حبقوق تغییر می‌کند، هنوز در کلامش ردپایی از درونمایهٔ قبلی مشاهده می‌شود. حبقوق، که از نقشهٔ داوری خدا آگاه گشته است، به مقولهٔ داوری یهودا بازمی‌گردد و از خدا تمنای رحمت دارد.

الف. تقاضا برای رحمت خدا (۳:۱، ۲)

۱:۳ شُجونوت. از معنای دقیق این واژه اطلاعی در دست نیست (در سرگفتار مزمور ۷ به زبان عبری، این واژه در حالت مفرد به کار می‌رود). با توجه به آیات پایانی فصل ۳ که در قالب شعر بیان شده‌اند، بعید نیست مفهوم این واژه به سروده‌های پرستشی ربط داشته است. به عبارتی، احتمال دارد این فصل را در قالب سرودی نیایشی می‌سراییدند.

۲:۳ خبر تو. این عبارت به آیات ۱:۵–۱۱ و ۲:۲–۲۰ بازمی‌گردد. خداوند در آن آیات نامبرده به حبقوق خبر می‌دهد قرار است یهودا و کلدانیان را داوری نماید. **عمل خویش را ... زنده کن.** حبقوق که می‌داند داوری خدا تا چه اندازه جدی و شدید است از این حقیقت هراسان می‌گردد. این نبی از خداوند می‌خواهد قدرت خویش را به اصطلاح زنده سازد، گویی خدا قدرتش را زمانی طولانی به کار نگرفته است. م.ت. «جان تازه بخشد.» خواست حبقوق این است که خداوند کارهای عظیم و پرقدرت و نجات‌بخش خویش را دوباره در میان قومش، اسراییل، تکرار نماید. **در میان سال‌ها.** در بحبوحهٔ مجازات یهودا به دست کلدانیان، حبقوق به خدا التماس می‌کند رحمتش را به یاد آورد.

ب. ستایش قدرت خدا (۳:۳–۱۵)

۳:۳–۱۵ حبقوق تصاویری را از میانجیگری گذشتهٔ خدا برای اسراییل به یاد می‌آورد. خدا قومش را از اسارت در مصر رهایی بخشید و کنعان را به دست ایشان فتح نمود. اکنون، حبقوق رهایی آیندهٔ ایشان را به تصویر می‌کشد. خروج از مصر معمولاً به صورت نمادی از نجات آیندهٔ اسراییل به کار می‌رود، یعنی نجاتی که در آغاز سلطنت هزارسالهٔ مسیح تحقق می‌یابد (ر.ک. اش ۱۱:۱۶).

۳:۳ تیمان ... جبل [کوه] فاران. تیمان، که نام یکی از نوادگان عیسو است، یکی از شهرهای اَدومیان به حساب می‌آمد (عا ۱:۱۲؛ عو ۹). کوه فاران نیز در شبه‌جزیرهٔ سینا واقع بود. وقتی خدا قوم اسراییل را به سرزمین کنعان آورد، هر یک از این مناطق عرصه‌ای برای نمایش قدرت عظیم خدا بودند (ر.ک. تث ۳۳:۲؛ داور ۵:۴).

۳:۳، ۴ پس از خروج قوم اسراییل از مصر، جلال شِکیناه [ابر بسیار نورانی و درخشان جلال خدا که نمودار حضور خدا در عهدعتیق بود] هادی و محافظ آنها در طول سفرشان در بیابان بود (ر.ک. خُرو ۴۰:۳۴–۳۸). این جلال نشانهٔ قابل مشاهده‌ای از حضور خدا بود. مانند خورشید، نور حضور خدا در کل آسمان و زمین می‌درخشید.

۵:۳ وبا ... تب. حبقوق این واقعیت را به قوم اسراییل یادآوری می‌نماید که اگر از عهد کوه سینا نااطاعتی کنند، به چه صورت داوری می‌شوند (خُرو ۵:۳؛ اعد ۱۴:۱۲؛ تث ۲۸:۲۱، ۲۲؛ ۳۲:۲۴). با این یادآوری، او بر این نکته تأکید می‌نماید که

خدا در حاکمیت مطلقش عناصر و ابزار دیگری را برای داوری به کار می‌گیرد. هم تب هم وبا همراهان داوری الهی بودند.

۶:۳، ۷ کل جهان هستی در نزدیک شدن به خدای قادر مطلق واکنشی جز ترس ندارند (ر.ک. خُرو ۱۴:۱۵). کل زمین و ساکنانش گوش به فرمان خدا هستند – همان‌گونه که در آفرینش جهان چنین می‌باشد – (اش ۱۲:۴۰).

۷:۳ کوشان ... مِدیان. به احتمال بسیار، به قومی اشاره دارد که در شبه‌جزیرهٔ سینا ساکن بودند (ر.ک. خُرو ۱۶:۲–۲۲؛ ۱:۱۸–۵؛ اعد ۱:۱۲). همسر موسی هم اهل مِدیان و هم اهل کوشان به حساب می‌آمد.

۸:۳–۱۵ حبقوق خداوند را مستقیم مخاطب قرار می‌دهد و اعمال خدا را با پرسش‌هایی واضح و زنده و روشن مطرح می‌کند. با این سبک نگارش، او داوری خدا را بر هر آنچه مخالف با اراده‌اش است بازگو می‌نماید.

۸:۳ اسبان خود ... ارابه‌های ... خویش. این عناصر نمادهایی در توصیف غلبهٔ خدا بر دشمن می‌باشند (ر.ک. ۱۱:۳، ۱۵).

۹:۳ قسم‌هایی که در کلام خود برای اسباط [طایفه‌ها] خورده‌ای. تیرهای خداوند مأموریت خود را به فرمان و سوگند الهی به انجام می‌رساندند (ر.ک. ار ۶:۴۷، ۷).

۱۱:۳ آفتاب و ماه ... ایستادند. ماه و خورشید که در ترتیب آفرینش جهان هستی نمادهای مشخص و برجسته‌ای به حساب می‌آیند، هر دو، تسلیم و گوش به فرمان دستور خداوند می‌باشند. آنچه در این آیه توصیف می‌گردد یادآور پیروزی اسراییل بر اَموریان در منطقهٔ جَبَعون می‌باشد (یوش ۱۲:۱۰–۱۴).

۱۲:۳ پایمال نمودی. م.ت. «کوبید.» این عبارت معمولاً در اشاره به هجوم و تاخت و تاز سپاهیان و اجرای حکم داوری به کار می‌رود (ر.ک. داور ۷:۸؛ ۲ پاد ۷:۱۳؛ اش ۱۰:۲۱؛ ۱۰:۲۵؛ دان ۲۳:۷؛ عا ۳:۱).

۱۳:۳ خلاصی مسیح خود. به کار رفتن این عبارت همراه با عبارت «قوم خویش» در کنار اشاره‌های فراوان به کتاب خروج این احتمال را قوی می‌سازد که عبارت مورد نظر به موسی و قوم برگزیدهٔ اسراییل اشاره دارد. قوم اسراییل که مسح‌شدگان خدا بودند توانستند بر فرعون و سپاهیان مصر پیروز شوند (ر.ک. مز ۱۵:۱۰۵). این آیه در نهایت پیش‌درآمدی از نجات قوم اسراییل است که در آینده و به هنگام بازگشت مسیح تحقق می‌یابد (ر.ک. مز ۱۳۲:۱۰–۱۲). این همان عهدی است که به داوود وعده داده شد (ر.ک. ۲ سمو ۱۱:۷–۱۶). **سر را از خاندان شریران زدی.** این جمله هم می‌تواند به فرعون اشاره داشته باشد که بنا بر کتاب خروج نخست‌زاده‌اش کشته شد و هم می‌تواند پادشاه کلدانیان مد نظر باشد که خانه‌اش با اموال و دارایی‌های نادرست و نامنصفانه بنا گردید (۹:۲–۱۱).

۱۴:۳ آمدند تا ... پراکنده سازند. شاید این جمله به رویداد عبور قوم اسراییل از دریای سرخ و تعقیب سپاهیان فرعون اشاره داشته باشد (خُرو ۵:۱۴–۹). مانند تهیدستان که جفا می‌دیدند، گویی قوم اسراییل نیز به راحتی طعمهٔ مصریانی قرار می‌گرفتند که در پی آنها بودند.

۱۵:۳ بر دریا ... خرامیدی. این اشارهٔ دیگری است به عملکرد معجزه‌آسای خدا که به جانبداری از قوم اسراییل ایشان را در دریای سرخ محافظت نمود. آن رویداد تاریخی نمودار فرمانروایی حاکمانهٔ خدا بر جهان هستی است. برای حبقوق، این نبی پریشان، یادآوری آن رویداد اطمینان و تسلی خاطر است. حبقوق می‌تواند خاطرجمع

باشد که خداوند یکبار دیگر قوم خود را نجات می‌دهد.

ج. وعدۀ بسنده بودن خدا (۳:۱۶–۱۹)

۳:۱۶–۱۹ حبقوق نبوت خود را با تعهدی تازه و اعتراف به ایمانش خاتمه می‌دهد. او اعلام می‌کند در اعتماد و اطمینانش به خدا استوار و ثابت‌قدم است.

۳:۱۶ استراحت. خداوند دعای حبقوق را اجابت نمود (آیۀ ۱). خداوند عدالتش را به اثبات می‌رساند و در نهایت قوم خود را که به راستی توبه می‌کنند به جایگاه اولیه‌شان بازمی‌گرداند (ر.ک. ۲:۴). پاسخ خدا حبقوق را راضی می‌کند، اما این فکر که کلدانیان به قوم خدا حمله کنند جسم او را خسته و بی‌رمق نموده بود (ر.ک. ار ۴:۱۹). با این حال، حبقوق می‌تواند «در روز تنگی، استراحت» یابد، چرا که می‌داند خداوند به عدالت داوری می‌نماید.

۳:۱۷، ۱۸ من در خداوند [یهوه] شادمان خواهم شد. حتی اگر همه‌چیز از روال عادی و روزمرۀ خود خارج شود، حبقوق باز هم شادمان است. یکی از شرط‌های لازم برای رونق کشاورزی و گلّه‌داری این بود که قوم خدا از عهدی که با ایشان بسته شده بود اطاعت کنند (تث ۲۸:۱–۱۴). هرچند نااطاعتی ایشان لعنت‌هایی را که خدا وعده داده بود بر قوم اسراییل فرود می‌آورد (تث ۲۸:۳۱–۳۴، ۴۹–۵۱)، حبقوق تعهد و سرسپردگی‌اش را به خداوند اعلام می‌نمود. آرزو و اشتیاق و شادی او فقط برای خودِ خدا بود.

۳:۱۹ یهوه خداوند قوت من است. پاسخ خدا به سرگشتگی‌های حبقوق فقط این نیست که غضب الهی را وعده دهد. خدا به او اطمینان می‌بخشد که امید و لطف الهی‌اش را از قومش دریغ نمی‌کند. آن امید و امنیت بر برکت‌های گذرا بنا نبودند، بلکه در خودِ خداوند ریشه داشتند. این حقیقت پایه و اساس آیۀ ۲:۴ است: «مرد عادل به ایمان خود زیست خواهد نمود.» **مثل پای‌های آهو.** آهو با گام‌های محکم از کوه‌های بلند و پرشیب بالا می‌رود و پایش نمی‌لغزد، ایمان حبقوق به خداوند نیز او را قادر می‌سازد سختی و دشواریِ آن تاخت و تازِ آینده را تاب آورد و بتواند با پرسش‌های ناشی از سرگشتگی‌اش مدارا کند. **برای سالار مُغنیان [سرایندگان].** به احتمال بسیار، این فصل از کتاب حبقوق سرودی است که آن را در آیین پرستش و نیایش معبد می‌سراییدند (ر.ک. ۳:۱).

کتاب

صفنیای نبی

عنوان

مانند کتاب‌های کم‌حجم دوازده نبی دیگر، این کتاب نیز نام نویسنده‌اشَ را بر خود دارد. به نظر زبان‌شناسان عبری، نام صفنیا به این معنا است: «یهوه پنهان می‌سازد» (ر.ک. ۳:۲).

نویسنده و تاریخ نگارش

دربارهٔ صفنیا که نویسندهٔ این کتاب است اطلاعات زیادی موجود نمی‌باشد. سه نفر دیگر نیز در عهدعتیق همین نام را بر خود دارند. صفنیا نسل چهارم خاندانی است که اصل و تبارشان به حزقیای پادشاه بازمی‌گردد (حدود سال‌های ۷۱۵–۶۸۶ ق.م.). صفنیا از جمله انبیایی است که نسلش به خاندان سلطنتی می‌رسد (۱:۱). شاید متعلق بودن به خاندان سلطنتی باعث شده بود یوشیای پادشاه به موعظهٔ صفنیا، که در زمان سلطنتش نبوت نمود، گوش بسپارد.

صفنیا تاریخ پیغامش را به دوران سلطنت یوشیا نسبت می‌دهد (حدود سال‌های ۶۴۰–۶۰۹ ق.م.). وضعیت روحانی و اخلاقی که در این کتاب شرح داده می‌شود (ر.ک. ۴:۱–۶؛ ۱:۳–۷) حاکی از آن می‌باشد که این کتاب پیش از اصلاحات یوشیا نبوت شده است. به عبارتی، یعنی زمانی که یهودا هنوز در بت‌پرستی و شرارت گرفتار بود. ششصد و بیست و هشت سال قبل از میلاد بود که یوشیا جمیع مذبح‌های بَعل را خراب کرد، استخوان‌های انبیای کاذب را سوزاند و بت‌های تراشیده را در هم کوبید (۲ توا ۳:۳۴–۷). در سال ۶۲۲ ق.م. نیز کتاب تورات پیدا گشت (۲ توا ۸:۳۴–۱۹:۳۵). در نتیجه، نبوت صفنیا به احتمال بسیار به سال‌های ۶۳۵–۶۲۵ ق.م. بازمی‌گردد. او با ارمیای نبی هم‌عصر بود.

پیشینه و چارچوب

از لحاظ سیاسی، چیزی نمانده بود که قدرت آشوریان فرو ریزد و بابِلیان قدرت را در دست گیرند. این تغییر و تحول باعث شده بود نینوا نتواند مانند قبل بر یهودا تسلط داشته باشد. از این‌رو، پس از پنجاه سال، یهودا برای نخستین بار استقلال خود را به دست آورد. بی‌شک، دلیل مداخلهٔ یوشیای پادشاه در کار پادشاه مصر این بود که یوشیا قصد داشت این استقلال و آزادی نوپا را بدون چاپلوسی حفظ نماید و بتواند خود را از فشار پرداخت باج آزاد سازد. گفتنی است که پادشاه مصر در تلاش بود تا سد راه فرار پادشاه نینوا در سال ۶۰۹ ق.م. گردد. آنجا بود که یوشیا مداخله نمود (ر.ک. ۲ توا ۲۰:۳۵–۲۷). از لحاظ روحانی، دوران سلطنت مَنَسی، پسر حزقیا، به چهار دهه رسید (حدود سال‌های ۶۹۵–۶۴۲ ق.م.). اما سلطنت نوهٔ او، آمون، فقط دو سال دوام داشت (حدود سال‌های ۶۴۲–۶۴۰ ق.م.). حال آنکه، در همهٔ آن سال‌ها، شرارت و ارتداد بر جامعه حکمفرما بود (۲ پاد ۲۱؛ ۲ توا ۳۳).

سال‌های اولیهٔ سلطنت یوشیا هنوز از شرارت‌های پدرش پاک نگشته بود (۲ پاد ۴:۲۳). اما در سال ۶۲۲ ق.م. و به هنگام تعمیر خانهٔ خداوند، حِلقیا، کاهن اعظم، کتاب تورات را پیدا می‌کند (۲ پاد ۸:۲۲). با خواندن تورات است که یوشیا تصمیم می‌گیرد اصلاحاتی را در سطح گسترده آغاز نماید (۲ پاد ۲۳). در سال‌های اولیهٔ سلطنت یوشیا و پیش از آن بیداری عظیم، این نبی، یعنی صفنیا، در لحظات حساس نبوت خود را اعلام می‌نماید. شکی در این نیست که پیغام صفنیا در اصلاح و بیداری سریعی که یوشیا برای قوم اسراییل به ارمغان آورد تأثیر آشکاری داشت. اما شرارت پادشاهان پیش از یوشیا (طی پنجاه و پنج سال) چنان اثری بر یهودا گذاشته بود که هرگز به طور کامل از تأثیر آنها آزاد نگشت. اصلاحی که یوشیا باعث آن بود بسیار دیر اتفاق افتاد و تا زمانی که او زنده بود دوام داشت.

موضوعات تاریخی و الهیاتی

پیغام صفنیا در مورد روز خداوند به یهودا هشدار می‌دهد که روزهای آخر نزدیک است. آن روزهای آخر، که به داوری الهی اشاره دارند، حدود سال‌های ۶۰۵–۵۸۶ ق.م. به واسطهٔ نبوکدنصر از راه می‌رسند (۴:۱–۱۳). اما آن روزهای آخر به آینده‌ای بس دورتر یعنی به آن داوری که دانیال به نام هفتادمین هفته نبوت نموده است نیز اشاره دارند (۱۸:۱؛ ۸:۳). عبارت «روز خداوند» به روزی اشاره دارد که نزدیک است (۷:۱)، روز غضب، روز تنگی و اضطراب، روز خرابی و ویرانی، روز تاریکی و ظلمت، روز غم و اندوه، روز ابرها و ظلمت غلیظ، روز شیپور و زنگ خطر (۱۵:۱، ۱۶، ۱۸). با این حال، در میانهٔ اعلام غضب الهی، این نبی از قوم خدا می‌خواهد که خداوند را بطلبند. در هنگامهٔ داوری، او از پناهگاهی امن خبر می‌دهد (۳:۲). او به جمعی که به خدا ایمان دارند نجات ابدی را وعده می‌بخشد (۷:۲؛ ۹:۳–۲۰).

مسایل تفسیری

این کتاب به صراحت اعلام می‌کند گناه و ناراستی محکوم خواهند شد. این نبوت به یهودا هشدار می‌دهد داوری‌اش در راه است. برخی عبارت «زبان پاک به امت‌ها بازخواهم داد» (۹:۳) را چنین تعبیر می‌کنند که خداوند به جمیع قوم‌ها زبانی یکسان خواهد بخشید – همانند روزهایی که هنوز زبان‌های انسان‌ها در برج بابِل آشفته نگشته بود (پید ۱:۱۱–۹). دلیل ادعای این افراد چنین است که معتقدند واژهٔ «زبان» همان واژه‌ای است که در کتاب پیدایش ۷:۱۱ به کار رفته است.

حال آنکه، بهتر است منظور این آیه را در اشاره به پاکی قلب و زندگی تفسیر نماییم. محتوای سایر آیات نیز این ادعا را تأیید می‌کنند (ر.ک. ۱۳:۳). این نکته که واژهٔ «زبان» معمولاً به صورت «لب» ترجمه شده است نیز تأییدی بر این تفسیر می‌باشد. از آنجا که این واژه همراه با واژهٔ «پاک» به کار رفته است، در نتیجه، به سخن پاک بر زبان راندن اشاره دارد. پس به پاکی گناه از درون اشاره می‌کند (اش ۵:۶). این پاکیِ درونْ خود را از راه دهان و گفتار آشکار می‌سازد (ر.ک. مت ۳۴:۱۲). وقتی چنین پاکی صورت گیرد، بر زبان آوردن نام خدایان دروغین نیز از لب‌ها محو می‌گردد (هو ۱۷:۲). بنابراین، منظور آیهٔ مورد نظر این نیست که به جمیع انسان‌ها یک زبان مشترک عطا می‌شود.

تقسیم‌بندی

۱. سرگفتار (۱:۱)

۱:۱ یوشیا ... حزقیا. نسل صفنیا که از خاندان سلطنتی به حساب می‌آمد به جدّش حزقیال بازمی‌گشت (حدود سال‌های ۷۱۵-۶۸۶ ق.م.). خدمت صفنیا با پادشاهی یوشیا همزمان بود (حدود سال‌های ۶۴۰-۶۰۹ ق.م.).

۲. داوری یهوه (۲:۱-۸:۳)

الف. بر کل جهان (۲:۱، ۳)

۲:۱، ۳ این نبی پیغام خود را با اشاره به این نکته آغاز می‌کند که روز خداوند در آینده فرا خواهد رسید. در آن روز، حتی حیوانات و سایر مخلوقات نیز از داوری خدا بر زمین در امان نخواهند ماند (ر.ک. پید ۱۷:۳-۱۹؛ خُرو ۲۹:۱۲؛ یوش ۲۴:۷، ۲۵؛ روم ۲۲:۸).

۲:۱ روی زمین. منظور کل کرهٔ زمین است (۱۸:۱). سبک نگارش در اینجا به گونه‌ای است که طوفان نوح را به یاد می‌آورد (پید ۷:۶، ۱۷؛ ۲۱:۷-۲۳).

۳:۱ عبارت «انسان و بهایم [چهارپایان]» و «مرغان هوا» باز هم یادآور آن طوفان می‌باشد که در کتاب پیدایش ثبت گشته است (پید ۷:۶؛ ۲۳:۷). صفنیا با کنار هم قرار دادن انسان و چهارپایان (ششمین روز آفرینش) و پرندگان و ماهیان (پنجمین روز آفرینش)، در واقع، به روند آفرینش جهان اشاره می‌کند. **سنگ‌های مصادم [لغزش].** هر آنچه انسان را با خدا بیگانه می‌سازد از میان برداشته خواهد شد.

ب. بر یهودا (۴:۱-۳:۲)

۴:۱-۹ خداوند کلام خود را در مورد داوری تا جایی پیش می‌برد که آن را به طور خاص بر یهودا متمرکز می‌نماید. یهودا به طور مشخص برای پشت کردن به خداوند و برای بت‌پرستی‌اش داوری می‌گردد (آیات ۴-۶). این گناهان مانند همیشه با فساد و سقوط اخلاقی همراهند (آیات ۷-۹).

۴:۱ بقیهٔ بَعل را ... منقطع [قطع] می‌سازم. پرستش بَعل که برای کنعانیان خدای باروری به حساب می‌آمد همواره عاملی برای وسوسهٔ قوم اسراییل بود (ر.ک. اعد ۱:۲۵-۵؛ داور ۱۳:۲). قوم اسراییل، در کنار پرستش خداوند، در مقابل این بت نیز سجده می‌کردند (ار ۹:۷؛ ۲۵:۲۳-۲۹). این پرستش مشترک دلیل اصلیِ داوری ایشان بود (۲ پاد ۱۶:۱۷-۲۰؛ ار ۱۳:۱۱-۱۷؛ هو ۸:۲). پس پرستش بَعل برای همیشه از قوم اسراییل ریشه‌کن خواهد گشت.

۵:۱ لشکر آسمان را ... می‌پرستند. پرستش ماه و ستارگان یکی از بت‌پرستی‌های چشمگیر قوم

اسراییل بود. آنها از همان زمان خروجشان از مصر به پرستش لشکر آسمان تن دادند (رک. تث ۱۹:۴؛ عا ۲۵:۵، ۲۶؛ اع ۴۰:۷–۴۳). خدا بارها به قوم اسراییل هشدار می‌دهد، اما آنها سرکشی می‌کنند (۲ پاد ۵:۲۳، ۶؛ ار ۱۷:۷، ۱۸؛ ۲:۸؛ ۱۷:۴۴–۲۵). آنها معمولاً در بام خانه‌ها محرابی می‌ساختند تا آسمان را از نزدیک مشاهده کنند (ار ۲:۸؛ ۱۳:۱۹؛ ۲۹:۳۲). **به مِلکوم سوگند می‌خورند.** اهالی یهودا خداوند را در کنار بت‌ها پرستش می‌کردند و آن پرستش را به این شکل در هم آمیخته بودند که همزمان هم به خداوند سوگند یاد می‌کردند و هم به مِلکوم قسم می‌خوردند. این بت یا از خدایان عَمونیان به حساب می‌آمد (۱ پاد ۵:۱۱، ۳۳) و یا بتی به نام مولِک بود که کودکانشان را برای او قربانی می‌کردند. در پرستش این بت، نه فقط به طالع‌بینی و پرستش ماه و ستارگان روی می‌آوردند، بلکه رابطهٔ جنسی با فاحشگانِ به اصطلاح روحانی که در معبد خدمت می‌کردند نیز جزیی از آیین پرستش آنها بود (ر.ک. لاو ۲۱:۱۸؛ ۲ پاد ۱۶:۱۷، ۱۷؛ حز ۳۷:۲۳؛ عا ۲۵:۵، ۲۶؛ اع ۴۰:۷–۴۳).

۶:۱ صفنیا در انتها از کسانی نام می‌برد که در ابتدا به فراخوان توبه گوش فرا دادند، اما خودخواسته از خدا روی گرداندند.

۷:۱ خاموش باش. در مقابل داوریِ عادلانه، جایی برای هیچ‌گونه دفاع و صحبتی باقی نیست. در رویارویی با هلاکت و ویرانی، فقط باید در سکوت یِکه خورد و در بهت و حیرت ماند (ر.ک. حب ۲۰:۲؛ زک ۱۳:۲). **روز خداوند [یهوه].** (ر.ک. توضیح یوی ۱۵:۱؛ ر.ک. صف: «موضوعات تاریخی و الهیاتی). **قربانیی مهیا کرده است ... دعوت‌شدگانِ خود را.** داوری خدا بر اسراییل گویی قربانی بود که به او تقدیم می‌گشت. دعوت‌شدگان نیز بابِلیان هراس‌انگیز بودند. آنها به اصطلاح در مقام کاهن دعوت شده بودند تا قربانی، یعنی یهودا، را ذبح کنند (ر.ک. اش ۳:۱۳؛ ۶:۳۴؛ ار ۱۰:۴۶؛ حز ۱۷:۳۹؛ حب ۶:۱؛ مکا ۱۷:۱۹، ۱۸).

۸:۱ سَروران و پسران پادشاه. داوری از خاندان سلطنتی آغاز می‌گردد. ایشان به جای متعهد بودن به عهد خدا به بت‌پرستی روی آورده بودند و از آیین و رسوم آنها پیروی می‌کردند. از آنجا که یوشیا هشت‌ساله بود که به مقام پادشاهی رسید (حدود سال ۶۴۰ ق.م.)، عبارت پسران پادشاه در اینجا به فرزندان یوشیا اشاره نمی‌کند، بلکه شاهزادگان خاندان سلطنت یا فرزندان پادشاهی منظورند که در زمان تحقق یافتن این نبوت بر تخت پادشاهی تکیه می‌زند (ر.ک. ۲ پاد ۷:۲۵؛ ار ۶:۳۹).

۹:۱ بر آستانه می‌جهند. این عبارت توصیفگر ولع و اشتیاق ثروتمندانی است که از خانه‌هایشان شتابان خارج می‌شوند تا تهیدستان را غارت کنند.

۱۰:۱، ۱۱ تاجرانی که با فریب و دغل‌کاری به ثروت دست یافته‌اند (ر.ک. آیهٔ ۹) نشان می‌گردند تا رنج و عذاب داوری را که در پیش است به تصویر کشند. «دروازهٔ ماهی» که امروز به دروازهٔ دمشق معروف است در شمال اسراییل واقع بود. «محلهٔ دوم» نیز منطقه‌ای در محدودهٔ دیوارهای شهر بود. «مَکتیش» که به معنای «مَلات» است نامی بود که به خاطر شکل ظاهری‌اش در اشاره به وادی سیلوحا به کار می‌رفت. تاجران در این منطقه به داد و ستد مشغول بودند.

۱۲:۱ تفتیش خواهم نمود. هیچ‌کس نمی‌تواند از مجازات خداوند بگریزد (عا ۱:۹–۴). **بر دُردهای خود نشسته‌اند [آسوده و بی‌خیالند].** این اصطلاح در اشاره به شرابی به کار می‌رود که وقتی مدت طولانی دست‌نخورده بماند، سطح آن از لایه‌ای

ضخیم پوشیده می‌گردد. صفنیا قصد دارد به این وسیله بی‌تفاوتی و بی‌خیالی جدی قوم اسراییل را نسبت به خدا نشان دهد. بی‌تفاوتی و بی‌خیالی آنها باعث شده بود این فکر را در سر بپرورند که خدا نسبت به اصول اخلاقی بی‌تفاوت است.

۱۴:۱–۱۸ صفنیا روز خداوند را با جملاتی کوتاه و آهنگین، به روشنی و شفافی، توصیف می‌نماید. به این شکل، او مشخصه‌های شرایط مصیبت‌باری را که بر آن روز حاکم خواهد بود برمی‌شمارد. به نظر می‌رسد این آیه‌ها هم از تحقق آن داوری در آیندهٔ نزدیک خبر می‌دهند – غلبهٔ بابِل بر یهودا (آیات ۴–۱۳) و هم به داوری کل جهان در آیندهٔ دور اشاره دارند (آیهٔ ۱۸).

۱۶:۱ روز کَرنا [شیپور] و هنگامهٔ جنگ. شیپور یکی از ابزاری است که خدا معین نموده بود تا با نواخته شدنش قوم خبردار شوند. حتی در مواردی هشدار یا زنگ خطر به حساب می‌آمد (اعد ۱۰:۱–۱۰).

۱۷:۱، ۱۸ به نشانهٔ اینکه آن شریران لایق ارزش و اهمیت نیستند، جسم و خونشان مثل غبار دور افکنده می‌شود. طلا و نقره‌ای هم که به طریق‌های نادرست به دست آورده بودند (ر.ک. آیات ۹–۱۳) نمی‌توانست آنها را از غضب خدای قدوس در امان نگاه دارد (ر.ک. ار ۲۸:۴۶).

۱۷:۱ کورانه راه خواهند رفت. آنها مانند نابینایان، کورکورانه، در جستجوی راه فرار بودند، اما راهی نمی‌یافتند (تث ۲۹:۲۸).

۱۸:۱ تمامی جهان. همان‌طور که در آیات ۲ و ۳ شرح داده می‌شود، آن داوری و مصیبت و سیاه‌روزی کل جهان را در بر خواهد گرفت.

۱:۲–۳ خدا پس از اعلام داوری که در پیش است، با فیض و رحمتش، از قوم خود می‌طلبد توبه کنند. قوم اسراییل باید گرد هم آیند تا از خداوند تمنا کنند که لطفش را شامل حالشان گرداند و غضب خود را از ایشان برگرداند (ر.ک. یوی ۱۶:۲).

۱:۲ امتی که حیا ندارید. یهودا که دیگر به صدای خدا، که به واسطهٔ انبیایش او را به توبه می‌خواند، حساس نبود، در بی‌شرمی و بی‌حیایی، غرق گشته بود.

۳:۲ شاید که ... مستور [پنهان] شوید. حتی حلیمان و فروتنان که از شریعت خداوند پیروی می‌کنند تشویق می‌گردند ثمرات توبه را از خود بروز دهند. به این شکل، ایشان در روز داوری خداوند در امان می‌مانند (اش ۲۰:۲۶).

ج. بر امت‌های پیرامون یهودا (۴:۲–۱۵)

۴:۲–۱۵ خدا از امت‌های بت‌پرست استفاده می‌نماید تا قوم خود را مجازات کند. اما اجازه نمی‌دهد آن امت‌ها از مجازات و داوری بگریزند. پس چهار قوم به نمایندگی از بقیه، از چهار نقطه، انتخاب می‌شوند تا این نکته را به تصویر کشند.

۱) فلسطین (۴:۲–۷)

۴:۲–۷ فلسطینیان نخستین قومی هستند که باید داوری شوند. این قوم در غرب اسراییل ساکن بودند. داوریِ نامنتظره دقیقاً در روزی که اصلاً انتظارش را ندارند، به سرعت، بر آنها نازل می‌شود. از پنج شهر فلسطین، فقط به نام جَت اشاره نمی‌گردد (ر.ک. عا ۶:۱–۸).

۵:۲ کِریتیان. فلسطین نیز گاه به این نام خوانده می‌شد. کِریتیان اهل منطقهٔ کِریت بودند (ر.ک. توضیح حز ۱۶:۲۵). محافظان داوود نیز هم از کِریتیان بودند و هم از فِلیتیان (۲ سمو ۱۸:۸؛ ۱ پاد ۳۸:۱، ۴۴؛ ر.ک. توضیح ۱ سمو ۱۴:۳۰).

۷:۲ اسیران ایشان را بازخواهد آورد.

خداوند قوم اسراییل را از تبعید بازمی‌گرداند تا در سرزمینشان که به خاطر داوری بر فلسطین از جمعیت خالی شده بود ساکن شوند.

۲) موآب – عَمون (۲:۸-۱۱)

۲:۸-۱۱ نسل لوط که از زنای دخترانش با او به دنیا آمدند، یعنی موآب و عَمون، در شرق اسراییل ساکن بودند (پید ۱۹:۳۰-۳۸). آنها با ملامت و اهانت به قوم خدا غضب الهی را بر خود فرود آوردند (ر.ک. پید ۱۲:۳). همان نابودی و هلاکتی در انتظار آنها بود که در زمان جدّشان، لوط، بر سر سدوم و غموره آمد.

۲:۱۱ جمیع جزایر امت‌ها ... او را عبادت خواهند کرد. آنچه در این آیه پیشگویی می‌شود، در آینده، تحقق خواهد یافت. این تصویری از سلطنت هزارسالهٔ مسیح است. در آن زمان، جمیع خدایان امت‌ها نیست و نابود می‌گردند و کل جهان فقط خداوند حقیقی را می‌پرستند (اش ۶۶:۱۸-۲۱؛ زک ۱۴:۱۶؛ ملا ۱:۱۱).

۳) اتیوپی (۲:۱۲)

۲:۱۲ اتیوپی در جنوب اسراییل قرار دارد. او با شمشیر خداوند داوری می‌شود. وقتی نبوکدنصر به مصر حمله کند و بر آن غلبه یابد، این نبوت به انجام می‌رسد (حز ۳۰:۲۴، ۲۵).

۴) آشور (۲:۱۳-۱۵)

۲:۱۳-۱۵ آشور که در شمال غرب اسراییل قرار داشت نیز ویران می‌گردد. به فاصله‌ای کوتاه پس از این نبوت، در سال ۶۱۲ ق.م.، نینوا به دست بابِلیان سقوط کرد. این شهر که منبعی برای آب‌رسانی به حساب می‌آمد، از آن پس، خشک و بی‌بار بر جای ماند.

۲:۱۵ آشور صفات الهی را به خود نسبت می‌دهد. به همین دلیل، ویران می‌گردد. پادشاه بابِل (اش ۱۴:۱۳، ۱۴؛ ۴۷:۸) و فرمانروای صور (حز ۲۸:۲) نیز با همین لحن خود را شایستهٔ صفات الهی می‌دانستند.

د. بر اورشلیم (۳:۱-۷)

۳:۱-۷ صفنیا پس از اعلام داوری بر امت‌ها، دوباره، به اورشلیم نظر می‌کند و فریاد وای بر اورشلیم سر می‌دهد. از آنجا که اورشلیم در میان شهرهای امت‌های دیگر مطلوب‌تر و ممتازتر است (ر.ک. خُرو ۱۹:۵)، از او انتظار می‌رود مطیع‌تر باشد. پس به خاطر نااطاعتی‌اش بیشتر مجازات می‌گردد.

۳:۲ تأدیب را نمی‌پذیرد. دیری نمی‌گذرد که اورشلیم متوجه می‌شود نپذیرفتن تأدیب خدا او را به ویرانی می‌کشاند (امث ۵:۲۳). **بر خدای خود تقرّب [نزدیکی] نمی‌جوید.** خداوند در اورشلیم ساکن گشته بود. از این‌رو، دسترسی به او آسان بود (تث ۴:۷). با این حال، اهالی اورشلیم نمی‌خواستند خدا را به شیوهٔ صحیح عبادت کنند و به او نزدیک شوند.

۳:۳-۵ چهار ردهٔ رهبری مد نظر هستند تا محکوم شوند: رهبران سیاسی، یعنی (۱) دولتمردان و (۲) قاضیان. هر دو همچون گرگ‌های گرسنه، با اشتهای سیری‌ناپذیر، در پی طعمهٔ بیشتری هستند (ر.ک. ۱:۸، ۹). رهبران روحانی نیز شامل (۳) انبیا و (۴) کاهنان بودند. آنها به خداوندی که ادعا می‌کردند نماینده‌اش بودند خیانت می‌ورزیدند. در نقطهٔ مقابل، خداوند همواره در پایبندی به معیارِ انصاف و عدالت امین و وفادار است.

۳:۶، ۷ خداوند امت‌های پیرامون یهودا را به مصیبت گرفتار می‌سازد تا به اهالی یهودا هشدار

دهد. داوری قوم‌های دیگر وسیله‌ای است تا قوم خدا به سوی او بازگشت نمایند. اما، در عوض، قوم اسراییل خودخواسته و با شدتِ بیشتر در پی گناه بیشتر می‌روند و ثمری جز فساد و تباهی به بار نمی‌آورند.

هـ. بر جمیع امت‌ها (۸:۳)

۸:۳ پس از اشاره به ویرانی تاریخی یهودا به دست بابِلیان، صفنیا به روز خداوند در آینده نظر می‌کند. او از آن مصیبت عظیم سخن می‌گوید، همان روز که خداوند جمیع امت‌ها را برای داوری گرد هم می‌آورد (ر.ک. یوی ۱:۳، ۲، ۱۲–۱۷؛ زک. ۲:۱۲، ۳؛ ۲:۱۴؛ مت ۲۱:۲۴). از بقیهٔ وفادار، شاید از همان حلیمان و فروتنان در آیهٔ ۱:۲–۳، خواسته می‌شود با اعتماد و اطمینان به خداوند منتظر بمانند تا او داوری‌اش را به انجام رساند.

۳. برکت یهوه (۹:۳–۲۰)

۹:۳–۲۰ این آیات آخر به شرح برکت‌هایی می‌پردازند که خدا در نجات قوم خود و سایر امت‌ها به ارمغان می‌آورد.

الف. برای امت‌ها (۹:۳، ۱۰)

۹:۳ زبان پاک. (ر.ک. مقدمه: «مسایل تفسیری»). جمعیتی که از میان امت‌ها باقی می‌مانند به خداوند روی می‌آورند و او را در راستی و عدالت پرستش خواهند نمود (زک. ۲۰:۸–۲۳؛ ۱۶:۱۴). کلام پاک از دلی سرچشمه می‌گیرد که پاک گشته است (ر.ک. لو ۴۵:۶).

۱۰:۳ ایشان از دوردست‌ها به سوی خداوند می‌آیند (ر.ک. اش ۱۱:۱۱، ۱۵، ۱۶؛ ۱۳:۲۷).

ب. برای یهودا (۱۱:۳–۲۰)

۱۱:۳–۱۳ خداوند غرور و ناراستی را از آنها خواهد زدود (زک ۱:۱۳–۶) و از ایشان قومی حلیم و فروتن می‌سازد. آنها از صلح و آرامش و رفاه و آسایش برخوردار می‌شوند و بی‌دردسر و مزاحمت از برکت‌های غنی خدا بهره‌مند خواهند گشت (یوی ۱۸:۳–۲۰؛ میک ۴:۴).

۱۴:۳–۲۰ در این آیات، دوران سلطنت هزارسالهٔ مسیح و برکت‌ها و بازسازی‌های آن دوران شرح داده می‌شوند.

۱۵:۳–۱۷ اساس شادی و خوشی که در آیهٔ ۱۴ بیان می‌شود این است که روز داوری اسراییل سپری می‌گردد و پادشاهش در میانشان ساکن خواهد شد. فصل‌های ۸–۱۱ از کتاب حزقیال به طور زنده و گویا به شرح این حقیقت می‌پردازند که پادشاه اسراییل، پیش از ویرانی معبد به دست نبوکدنصر، معبد را ترک نمود. اما او در مقام خداوند و مسیح موعود بازخواهد گشت. این واقعیت آن‌قدر پرشکوه و پرجلال است که در آیهٔ ۱۷ بازگو می‌گردد.

۱۷:۳ همان‌طور که داماد برای عروسش جشن و سُرور به پا می‌کند (ر.ک. اش ۴:۶۲)، خداوند نیز برای قومش مسرور است و با سرود شادمانی برای ایشان وجد و شادی می‌نماید. او با شور و هیجان بسیار برای قومش که در آنها مسرور است آرامی خواهد یافت (ر.ک. تث ۹:۳۰؛ اش ۱:۵۴–۱۷).

۱۸:۳ آنانی را که به جهت عیدها محزون می‌باشند. آن جماعتی از قوم اسراییل که به خدا وفادار مانده بودند، از اینکه نمی‌توانستند در دوران تبعیدشان آیین و مراسم عیدهای خود را برگزار کنند، محزون بودند (ر.ک. خُرو ۱۴:۲۳–۱۷). حال آنکه، خداوند غم و اندوه را از دل‌های ایشان خواهد زدود و ایشان را به عزت و نام‌آوری خواهد رساند (آیهٔ ۱۹).

۱۹:۳، ۲۰ در آن زمان. یعنی زمان بازگشت مسیح. در آن زمان، یهودیان دوباره گرد هم خواهند آمد و سرچشمهٔ برکت جهان خواهند شد. به این شکل، آن طرح و نقشه‌ای که از ابتدا برای قوم اسراییل تدبیر شده بود به انجام خواهد رسید (تث ۱۸:۲۶، ۱۹؛ اش ۷:۶۲).

کتاب

حجی نبی

عنوان

این کتاب به نام نویسنده‌اش شناخته می‌شود. از آنجا که حجی به معنی «شادیانه» است، گفته می‌شود او در یکی از روزهای عید یهودیان متولد شد. حجی دومین کتاب کوتاه در عهدعتیق است (کتاب عوبدیا کوتاه‌تر است). در عهدجدید نیز یک بار از حجی نقل‌قول می‌شود (ر.ک. عبر ۲۶:۱۲).

نویسنده و تاریخ نگارش

به جز این نبوت کوتاه و مختصر، که به نام حجی ثبت است، اطلاعات زیادی از این نبی موجود نمی‌باشد. کتاب عزرا ۱:۵؛ ۱۴:۶ نیز در کنار زکریای نبی از حجی نام می‌برد. در فهرست کسانی که در کتاب عزرا ثبت شده‌اند، نامی از حجی آورده نمی‌شود. حتی از اصل و نَسَب و نیاکان و طایفهٔ حجی نیز اطلاعاتی در دست نیست. در رابطه با حرفه و پیشهٔ حجی هم مطلبی در تاریخ ثبت نشده است. اگرچه نام‌هایی مشابه با حجی وجود داشته‌اند (ر.ک. پید ۱۶:۴۶؛ اعد ۱۵:۲۶؛ ۲ سمو ۴:۳؛ ۱ توا ۳۰:۶)، در عهدعتیق نبی دیگری به این نام وجود ندارد. از سوی دیگر، حجی ۳:۲ خاطرنشان می‌سازد که او شکوه و عظمت معبد سلیمان را پیش از تخریب شدن به چشم دیده است. در نتیجه، به هنگام نوشتن نبوتش، دست‌کم، هفتاد سال از عمرش می‌گذشت.

در خصوص تاریخ نبوت‌های حجی ابهام یا بحث و گفتگویی وجود ندارد. تاریخ هر چهار نبوت کاملاً مشخص است (۱:۱؛ ۱:۲؛ ۱۰:۲؛ ۲۰:۲). این نبوت‌ها در طی چهار ماه از دومین سال (حدود سال ۵۲۰ ق.م.) سلطنت داریوش، پسر ویشتاسب، پادشاه ایران‌زمین، به وقوع پیوستند (حدود سال‌های ۵۲۱–۴۸۶ ق.م.). به احتمال بسیار، حجی هجده سال پیش از آن، یعنی در سال ۵۳۸ ق.م.، به همراه زَروبابِل از بابِل به اورشلیم بازگشته بود.

پیشینه و چارچوب

در سال ۵۳۸ ق.م.، قوم اسراییل به فرمان کوروش، پادشاه ایران‌زمین، اجازه می‌یابند از بابِل به سرزمین خود بازگردند (ر.ک. عز ۱:۱–۴). آنها به سرپرستی زَروبابِل و رهبری روحانیِ یَشوع، که کاهن اعظم بود، به اورشلیم بازگشتند (ر.ک. عز ۲:۳). شمار یهودیانی که به کشورشان بازگشتند حدود پنجاه هزار نفر بود. در سال ۵۳۶ ق.م.، یهودیان بازسازی معبد اورشلیم را آغاز کردند (ر.ک. عز ۱:۳–۵:۴). اما ضدیت‌هایی که از سوی همسایگانشان آنها را هدف قرار داد و همچنین بی‌تفاوتی یهودیان باعث شد بازسازی معبد نیمه‌تمام رها شود (ر.ک. عز ۱:۴–۲۴). شانزده سال بعد، حجی و زکریا به فرمان خداوند مردم را به شور و شوق وامی‌دارند تا نه فقط معبد را بازسازی کنند، بلکه اولویت‌های روحانی‌شان را بازشناسند (ر.ک. عز ۱:۵–۲۲:۶). در نتیجه، چهار سال پس از آن بیداری روحانی،

بازسازی معبد به اتمام رسید (حدود سال ۵۱۶ ق.م.؛ ر.ک. عز ۱۵:۶).

موضوعات تاریخی و الهیاتی

موضوع اصلی این کتاب بازسازی معبد خدا است. پس از حملهٔ نبوکدنصر در سال ۵۸۶ ق.م.، از آن معبد جز ویرانه‌ای باقی نماند. حجی، با پنج پیغام از جانب خداوند، قوم اسراییل را برمی‌انگیزد تا برای بازسازی خانهٔ خداوند تلاش خود را از سر گیرند. او به ایشان یادآور می‌شود که خشکسالی و کمبود محصول از این سبب است که اولویت‌های روحانی‌شان جابه‌جا شده است. این هشدار می‌توانست برای قوم اسراییل انگیزه‌ای باشد تا دست به کار شوند (۹:۱-۱۱).

اما بازسازی معبد برای حجی صرفاً هدف اصلی نبود. معبد محل حضور خدا و حضور آشکار خدا در میان قوم برگزیده‌اش بود. با ویرانی معبد به دست نبوکدنصر، جلال خدا آنجا را ترک نمود (ر.ک. حز ۸-۱۱). از نظر حجی، بازسازی معبد به معنای بازگشت حضور خدا به میان قومش بود. این رویداد تاریخی به حجی فرصت می‌دهد که در جلال و شکوه آن معبد نهایی شادی کند که در آینده و در زمان سلطنت مسیح بر روی زمین بنا خواهد شد (۷:۲). با اشاره به آینده، حجی قوم اسراییل را به وعدهٔ صلح و آرامشی عظیم‌تر تشویق می‌نماید (۹:۲). در این وعده، او از رونق و شکوفایی (۱۹:۲)، فرمانروایی الهی (۲۱:۲، ۲۲)، و برکت امت اسراییل (۲۳:۲) در سلطنت هزارسالهٔ مسیح سخن می‌گوید.

مسایل تفسیری

عبارت «فضیلت جمیع امت‌ها» (۷:۲) مبهم‌ترین نکته در سراسر این کتاب است که به تفکر و تأمل بیشتری نیاز دارد. عبارت «نقره از آنِ من و طلا از آنِ من است» (۸:۲) به واژهٔ فضیلت بازمی‌گردد. اشعیا ۵:۶۰ و زکریا ۱۴:۱۴ نیز به همین مضمون اشاره می‌کنند. استدلال برخی چنین است که در طی سلطنت هزارساله ثروت و دارایی امت‌های دیگر به اورشلیم آورده می‌شود (ر.ک. اش ۱۱:۶۰؛ ۶:۶۱). با این حال، به نظر می‌رسد اولویت بر این باشد که عبارت نامبرده را اشاره به مسیح، آن نجات‌دهنده، بدانیم که جمیع امت‌ها در انتظارش هستند. این تفسیر از آنجا قابل قبول است که نه فقط معلمان مذهبی یهود و کلیسای اولیه بر این باور بودند، بلکه اشاره به واژهٔ «جلال» در انتهای آیه، به طور خاص، به شخص مسیح اشاره می‌کند (ر.ک. اش ۵:۴۰؛ ۱:۶۰؛ لو ۳۲:۲).

تقسیم‌بندی و تاریخ رویدادها

		سال	ماه	روز
۱. توبیخ برای نااطاعتی	۱:۱-۱۱	۲	۶	۱
۲. بقیه‌ای پاسخ می‌دهند و بنا می‌کنند	۱۲:۱-۱۵	۲	۶	۲۴
۳. بازگشت جلال خدا	۱:۲-۹	۲	۷	۲۱
۴. پرسش‌های مذهبی	۱۰:۲-۱۹	۲	۹	۲۴
۵. سلطنت خداوند	۲۰:۲-۲۳	۲	۹	۲۴

۱. توبیخ برای نااطاعتی (۱:۱-۱۱)

۱:۱-۱۱ قوم اسراییل، که به خاطر ضدیت‌های همسایگانشان دلسرد و ناامید گشته بودند (عز ۱:۴-۵، ۲۴)، به اشتباه به این نتیجه می‌رسند که هنوز زمان بازسازی معبد نرسیده است (آیهٔ ۲). پس خداوند با پرسشی کنایه‌آمیز به ایشان یادآور می‌شود که آیا درست است آنها زیر سقف باشند، در حالی که از معبد خدا جز ویرانه‌ای باقی نمانده است (آیهٔ ۴)؟ خداوند به قومش هشدار می‌دهد تا متوجه باشند که این بی‌تفاوتی عواقبی در پی دارد (آیات ۵-۱۱).

۱:۱ سال دوم داریوش پادشاه. او را نباید با داریوش مادی اشتباه گرفت (ر.ک. دان ۱:۶). داریوش اول، پسر ویشتاسب، در سال ۵۲۱ ق.م.، پس از مرگ کمبوجیه بر تخت سلطنت تکیه می‌زند و پادشاه ایران‌زمین می‌گردد. او یکی از فرماندهان کمبوجیه و نتیجهٔ برادر کوروش کبیر بود. به سبب وفادار ماندن ارتش ایران‌زمین به داریوش، او توانست بر دیگر مدعیان تاج و تخت غالب آید. او تا زمان مرگش در سال ۴۸۶ ق.م. سلطنت نمود. **روز اول ماه ششم.** یعنی نخستین روز از ماه اِلول (معادل هفتم شهریور) به سال ۵۲۰ ق.م. **زَروبابِل.** او نوهٔ یَهویاکینِ پادشاه (تلفظ به شکل «یِکُنیا» در مت ۱۲:۱؛ ر.ک. ۱ توا ۱۷:۳، ۱۹) و در نتیجه از نسل داوود بود. اگرچه نباید زَروبابِل را همان شیشَبصر دانست (عز ۸:۱، ۱۱؛ ۱۴:۵، ۱۶)، جای هیچ‌گونه شکی باقی نیست که او رهبر قوم بوده (عز ۲:۲) و بر عملیات بازسازی معبد نظارت کامل داشته است (زک ۶:۴-۱۰). او تخت پادشاهی داوود را دوباره برقرار نمود، هرچند که تا زمان بازگشت مسیح کسی بر این تخت تکیه نخواهد زد (ر.ک. مز ۲؛ ۱۱۰). **یَهوشع ... رییس کَهَنه [کاهنان].** این نام در کتاب عزرا ۲:۳ یَشوع خوانده می‌شود. یَهوشع از نسل صادوق بود (۱ توا ۱۵:۶). از لحاظ روحانی، او رهبریِ تبعیدشدگانی را به عهده داشت که به اورشلیم بازگشته بودند. از طریق نسل اِلیعازر، یَهوشع روال کهانتی را که هارون بانی‌اش بود دوباره برقرار نمود. **یَهوصاداق.** او جزو اسیران نبوکدنصر بود (ر.ک. ۱ توا ۱۵:۶).

۲:۱ این قوم می‌گویند. حجی پیغام خود را با گفته‌ای رایج در میان قوم اسراییل آغاز می‌کند. ایشان معتقد بودند زمان بازسازی معبد هنوز فرا نرسیده است. اگرچه هم دشمنیِ همسایگانشان آنها را به این نتیجه رسانده بود (عز ۱:۴-۵، ۲۴) هم از نظر اقتصادی در وضعیت مناسبی به سر نمی‌بردند (ر.ک. آیات ۹-۱۱)، بی‌میلی‌شان برای بازسازی معبد، در اصل، در خودخواهی و بی‌تفاوتی‌شان به خداوند ریشه داشت. ناخشنودی خدا از آنجا مشخص است که ایشان را «این قوم» خطاب می‌کند، نه «قوم من.» آنها نمی‌خواستند داشته‌هایشان را برای معبد خرج کنند، بلکه می‌خواستند دارایی‌شان را برای خودشان نگاه دارند.

۴:۱ خانه خراب (در خصوص بازسازی دومین معبد: ر.ک. عز ۱:۳-۱۳). این پرسش نبی که پاسخش را در خود نهفته دارد ریاکاری آن قوم را نشان می‌دهد و حاکی از آن است که اولویت‌هایشان را به درستی تشخیص نمی‌دادند. در مناطق مسکونی که ساکنانش از وضع مالی مناسبی برخوردار بودند، معمولاً در ساخت سقف و دیوارهای خانه‌ها از چوب سَرو آزاد استفاده می‌کردند (ر.ک. ۱ پاد ۳:۷، ۷؛ ار ۱۴:۲۲).

۶:۱ حجی در اینجا با آهنگی خاص به پنج عملکردی اشاره می‌کند که همگی در انتها نتیجه‌ای یکسان دارند و نشان از بی‌ثمر بودن کار و کوشش هستند. حجی با این مثال‌ها تصویری

زنده و روشن از پریشان‌حالی جامعه و بی‌رونق بودن اقتصاد ایشان ارائه می‌دهد. خودخواهی قوم اسراییل و بی‌توجهی به خانهٔ خدا صرفاً باعث سختی و مشکلات بیشتر برای خودشان بود (ر.ک. مت ۶:۳۳). پیغام سلیمان در کتاب جامعه در اینجا تکرار می‌شود: «همه‌چیز باطل است.»

۸:۱ برآمده و چوب آورده ... بنا نمایید. این سه جملهٔ امری چارهٔ مشکلات ایشان بود. قوم اسراییل هفتاد سال در اسارت به سر برده بودند. در نتیجه، جنگل‌های سرزمینشان بِکر مانده بود و چوب فراوان در آن یافت می‌شد. آنها باید از آن چوب‌ها برای بازسازی خانهٔ خداوند استفاده می‌کردند تا خداوند جلال می‌یافت. وقتی قوم اسراییل خدا را بالاتر از هر چیز دیگر قرار می‌دادند، او در پرستش ایشان جلال و حرمت می‌یافت و ایشان نیز در به انجام رساندن امور روزمره‌شان، که در درجهٔ دوم قرار داشت، برکت می‌یافتند. ناخوشایند و ناچیز بودن این بازسازی (عز ۱۲:۳؛ حج ۳:۲) را با شکوه و عظمت ساخت نخستین معبد به دست سلیمان مقایسه کنید (ر.ک. ۱ توا ۲۸؛ ۲۹؛ ۲ توا ۲–۶).

۹:۱ به خانهٔ خویش می‌شتابید. از آنجا که یهودیان فقط به فکر خود و خواسته‌هایشان بودند، حجی به کسانی اشاره می‌کند که برای رسیدن به خانه‌شان بی‌قرار بودند: «خانهٔ خویش،» در حالی که برای خانهٔ خدا هیچ‌گونه علاقه‌ای از خود نشان نمی‌دادند: «خانهٔ من.»

۱۰:۱، ۱۱ گرفتاری و مصیبت اقتصادی از آن جهت گریبانگیر اسراییل شد که خدا شبنم تابستانی را از آنها دریغ نموده بود. این مصیبت بهای نااطاعتی ایشان بود (ر.ک. تث ۱۳:۷). غلات، شراب، و روغن محصولات اصلی سرزمین اسراییل بودند. در گلّه‌ها نیز قوتی باقی نمانده بود، چرا که قوم اسراییل از لحاظ روحانی سلامت نبودند (ر.ک. یوی ۱۸:۱–۲۰).

۲. بقیه‌ای پاسخ می‌دهند و بنا می‌کنند (۱۲:۱–۱۵)

۱۲:۱–۱۵ حجی بیست و سه روز پس از نخستین پیغامش، یعنی حدود سی‌ام شهریور ماه به سال ۵۲۰ ق.م.، دومین پیغام خود را اعلام می‌نماید (آیهٔ ۱۵). حکم خدا مبنی بر اینکه «دل خود را به راه‌های خویش مشغول سازید» (آیات ۵، ۷) باعث شد قوم اسراییل توبه کنند و مطیع گردند (آیهٔ ۱۲). پیغام تازه که حاوی این کلام از جانب خدا بود: «من با شما هستم» به یهودیان انگیزهٔ بیشتری بخشید تا دست به کار شوند (آیات ۱۳، ۱۴).

۱۲:۱، ۱۴ بقیهٔ قوم. آن جماعتی که از تبعید در ایران‌زمین بازگشتند پیغام را با جان و دل پذیرفتند. آنها دریافتند که کلام نبی از جانب خداوند است. ایشان ترسیدند و مطیع گشتند، چرا که می‌دانستند خدا در میانشان حضور دارد.

۱۳:۱ من با شما هستم. قوم اسراییل که هم به آنها جفا شده بود و هم از بی‌باری و خشکسالی در امان نبودند، به معنای واقعی، توبه کردند و مطیع گشتند. در مقابل، خداوند نیز به ایشان اطمینان بخشید که در میان ایشان حاضر خواهد بود. این تجربه می‌بایست کلامی را که خدا قرن‌ها پیش از این به هنگام بازگشت قوم به سرزمینشان به یوشع فرموده بود به آنها یادآوری می‌نمود (ر.ک. یوش ۵:۱).

۱۴:۱ روح ... را برانگیزانید. خداوند با کلامش به رهبران و قوم قوت می‌بخشد تا بازسازی معبد را از سر گیرند. خدا شانزده سال پیش از آن نیز در حاکمیتِ خود در دل کوروش کار کرده بود (ر.ک. ۲ توا ۲۲:۳۶، ۲۳؛ عز ۱:۱–۳). توبه و اطاعت قوم

اسراییل باعث شد روح خدا ایشان را قوت بخشد تا به وظیفه‌شان عمل کنند.

۳. بازگشت جلال خدا (۲:۱-۹)

۲:۱-۹ وقتی آن قوم با جدیت و پشتکار بسیار به بازسازی معبد مشغول شدند، خداوند ایشان را با پیغامی تشویق‌آمیز مخاطب قرار داد. او به طور خاص روی سخنش با ریش‌سفیدان قوم بود که معبد سلیمان را به چشم دیده بودند. اگرچه معبد سلیمان از ابهت و شکوه عظیم‌تری برخوردار بود، خداوند از قومش می‌خواهد قوی‌دل باشند، زیرا به ایشان اطمینان می‌بخشد که در کنار آنها حضور خواهد داشت (آیهٔ ۴) و به عهدی که با قومش بسته است و به وعده‌هایش وفا خواهد نمود (آیهٔ ۵). خداوند به قوم اسراییل وعده می‌دهد که در آینده معبدی بس عظیم‌تر و پرشکوه‌تر را به چشم خواهند دید (آیات ۶-۹).

۲:۱ بیست و یکم ماه هفتم. این روز از ماه عبری به نام تیشری، معادل بیست و پنجم ماه مهر، به سال ۵۲۰ ق.م. می‌باشد. کتاب لاویان ۲۳:۳۹-۴۴ عنوان می‌کند این روز آخرین روز از عید خیمه‌ها بود. قوم اسراییل این عید را به شکرانهٔ همهٔ آن چهل سالی برگزار می‌کردند که خدا آنها را در سرگردانی‌شان در بیابان تنها نگذاشت و نه فقط نیازهایشان را برطرف نمود، بلکه محصول پربار و فراوان را نیز از ایشان دریغ نداشت. در آن عید، خداوند سومین پیغام خود را بر حجی نازل نمود.

۲:۲ نخستین پیغام خطاب به رهبران، یعنی زَروبابِل و یَهوشع، داده شد (ر.ک. توضیح ۱:۱). در این پیغام، حجی کسانی را نیز که از تبعید در بابِل بازگشته بودند مخاطب قرار می‌دهد.

۲:۳ کیست ... دیده باشد؟ برخی از آن جماعت و حتی شاید حجی نیز معبد سلیمان را پیش از ویرانی‌اش دیده بودند (ر.ک. عز ۳:۱۲، ۱۳). خداوند با مطرح کردن سه پرسش از زبان نبی‌اش، حجی، توجه قوم را به این واقعیت جلب می‌نماید که آن معبد به شکوه و عظمت معبد سلیمان نبود (ر.ک. عز ۳:۸-۱۳). این واقعیت می‌توانست بسیاری را دلسرد و ناامید کند.

۲:۴ قوی‌دل باش. خداوند با تکرار عبارت «قوی‌دل باش» و «مشغول بشوید» دلسردی و ناامیدی را از دل‌ها می‌زداید و ایشان را خاطرجمع می‌نماید که در کنارشان حضور دارد. این دومین یادآوری از جانب خداوند است: «من با شما هستم» (ر.ک. ۱:۱۳).

۲:۵ خداوند این سخنان را در پایان عیدی بیان می‌فرماید که قوم اسراییل آن را به یادآوری لطف و رحمت خدا به ایشان در دوران سرگردانی‌شان در بیابان برگزار می‌کردند. خداوند در این پیغام به قومش یادآور می‌شود که به عهدی که با آنها بسته است وفادار می‌باشد. او به ایشان وعده می‌دهد که روحش با آنها خواهد بود، همان‌طور که: «در حین بیرون آوردن شما از مصر» چنین بود (حدود سال ۱۴۴۵ ق.م.). همهٔ این وعده‌ها بیش از پیش به قوم اسراییل اطمینان و خاطرجمعی می‌بخشیدند. پس از گذشت بیش از نه قرن، خداوند آنها را فراموش نکرده بود (خُرو ۳۳:۱۴). **روح من.** یعنی شخص سوم تثلیث (ر.ک. اعد ۱۱:۱۶، ۱۷).

۲:۶، ۷ متزلزل خواهم ساخت. به لرزه درآوردن اجرام آسمانی و متزلزل نمودن امت‌ها به واقعه‌ای فراتر از این اشاره دارد که صرفاً حکومتی سرنگون شود و حکومتی دیگر قدرت را در دست گیرد. یک مثال در این مورد می‌تواند شکست امپراتوری هخامنشی به دست یونانیان باشد (دان ۷). آنچه از بافت این آیات مشخص است اشاره به تغییر و دگرگونی عظیم در کل جهان هستی می‌باشد.

این رویدادها در کتاب مکاشفه ۶–۱۹ توصیف می‌گردند. در آن زمان، مسیح بر امت‌ها غالب می‌آید و سلطنتش را برقرار خواهد نمود، سلطنتی که هرگز پایانی نخواهد داشت (ر.ک. دان ۴۴:۲؛ ۲۷:۷؛ زک ۱۶:۱۴–۲۱؛ مت ۳۲:۲۵؛ لو ۲۶:۲۱؛ عبر ۲۶:۱۲؛ مکا ۱۹:۱۹–۲۱).

۷:۲ فضیلت جمیع امت‌ها. (ر.ک. مقدمه: «مسایل تفسیری»). اگرچه برخی معتقدند این عبارت به اورشلیم اشاره می‌کند (عز ۳:۶–۹)، به نظر می‌رسد اولویت بر این باشد که آن را اشاره به مسیح، آن نجات‌دهنده، بدانیم که جمیع امت‌ها در انتظارش هستند. **این خانه را از جلال پُر خواهم ساخت.** هیچ آیه‌ای در کتاب‌مقدس وجود ندارد که نشان دهد معبدی که به رهبری زِروبابِل ساخته شد، مانند نخستین معبد، از جلال خدا – شِکیناه – [ابر بسیار نورانی و درخشان جلال خدا که نمودار حضور خدا در عهدعتیق بود] پُر بوده است (ر.ک. ۱ پاد ۱۰:۸، ۱۱؛ ۲ توا ۱۳:۵، ۱۴). حال آنکه، معبدی که در سلطنت هزارساله بنا خواهد شد از جلال خدا لبریز خواهد بود (حز ۵:۴۳). این جلال نمی‌تواند اشاره به حضور فیزیکیِ مسیح در معبدی باشد که به دست هیرودیس ساخته شد، زیرا رویدادهای آیات ۶–۹ با آن مقطع از تاریخ همخوانی ندارند. محتوای این آیات از برقرار شدن سلطنت هزارسالهٔ مسیح بر زمین، که خدا به داوود وعده داد، سخن می‌گوید. مسیح در دوران سلطنتش در معبد حضور خواهد داشت.

۸:۲ نقره ... طلا. خداوند به قوم اسراییل، که در تنگنای اقتصادی قرار داشتند، دوباره اطمینان می‌بخشد که او صاحب و مالک همه‌چیز است (ر.ک. مز ۱۲:۵۰).

۹:۲ این خانه. یهودیان معبد اورشلیم را همواره به چشم یک معبد ثابت می‌نگریستند که در زمان‌های مختلف شکل‌های مختلف به خود گرفته بود. بازسازی معبد نیز در نظر آنها بازسازی معبد سلیمان به حساب می‌آمد (ر.ک. آیهٔ ۳). حال آنکه، جلال آن معبدی که در زمان‌های آخر و در سلطنت هزارساله بنا خواهد شد (معبد آخر) حتی بسیار عظیم‌تر و باابهت‌تر از معبد سلیمان (معبد قبلی) خواهد بود (در خصوص شرح و توصیف معبد در سلطنت هزارساله: ر.ک. حز ۴۰–۴۸). **سلامتی [صلح] را خواهم بخشید.** این صلح و آرامش فراتر از صلح و آرامشی است که خداوند به ایمانداران عطا می‌کند (روم ۱:۵). صلحی که این آیه از آن نام می‌برد به صلح و آرامش نهایی اشاره دارد که به هنگام بازگشت مسیح برقرار خواهد شد. او بازمی‌گردد تا در مقام سَرور صلح و سلامتی بر تخت سلطنت داوود در اورشلیم تکیه زند (اش ۶:۹، ۷؛ زک ۱۳:۶؛ اع ۳۰:۲).

۴. پرسش‌های مذهبی (۱۰:۲–۱۹)

۱۰:۲–۱۹ چهارمین پیغام دو ماه پس از سومین پیغام، یعنی در بیست و چهارمین روز از ماه کیسلو، معادل بیست و هفتم آذر و به سال ۵۲۰ ق.م.، بر حجی نازل شد. یک ماه پیش از این، زکریا خدمت خود را در مقام نبی آغاز نموده بود (زک ۱:۱). پیغام حجی حاکی از آن است که نااطاعتی قوم اسراییل برکت‌های خدا را از آنها دور نموده است، حال، اطاعت ایشان برکت را برای آنها به ارمغان خواهد آورد.

۱۱:۲–۱۴ حجی در رابطه با آیین و تشریفات شریعت از کاهنان دو سوال می‌پرسد تا بتواند از پیغام خود تصویری واضح و روشن ارائه دهد. نخستین پرسش به این قصد مطرح می‌شود که نشان دهد اگر کسی خود را از لحاظ آداب و تشریفات مذهبی پاک و طاهر نگاه دارد، آن پاکی و طهارت

به چیزی یا کسی دیگر منتقل نمی‌شود (آیهٔ ۱۲). اما دومین پرسش بر این نکته اشاره دارد که اگر کسی نجس و ناپاک باشد، آن ناپاکی و نجاست می‌تواند چیزی یا کسی دیگر را هم نجس سازد (آیهٔ ۱۳). پس از این دو پرسش، حجی مقصود اصلی‌اش را عنوان می‌کند (آیهٔ ۱۴). قوم اسراییل هدیه‌ها و قربانی‌های خود را به خدا تقدیم کرده بودند، اما چون به بازسازی معبد توجهی نداشتند هدیه‌هایشان پذیرفته نشده بود. گناه آنها قربانی‌هایشان را آلوده و بی‌ثمر کرده بود. اعمال نیک و هدایای ایشان نمی‌توانست آنها را پاک و طاهر سازد. به بیان دیگر، این گناه است که واگیر دارد، نه راستی و عدالت (ر.ک. ۱ سمو ۲۲:۱۵؛ هو ۶:۶).

۱۵:۲–۱۸ خداوند به قوم اسراییل یادآور می‌شود که روزهای پیش از شروع بازسازی معبد در چه موقعیتی بودند. در آن روزها، دهقانان بذر فراوان می‌کاشتند، اما محصول اندک برداشت می‌کردند (ر.ک. ۱، ۶، ۹–۱۱).

۱۶:۲ من ... رَطل. به ترتیب، پانزده تا بیست لیتر. یعنی پنجاه تا شصت درصد از میزان محصولی که انتظار برداشت آن را داشتند از دست داده بودند.

۱۹:۲ از این روز، برکت خواهم داد. از آنجا که قوم اسراییل مطیع گشتند، خدا وعده می‌دهد که از آن روز ایشان را برکت خواهد داد (ر.ک. آیهٔ ۱۰).

۵. سلطنت خداوند (۲:۲۰–۲۳)

۲۰:۲–۲۳ پنجمین پیغام خطاب به زَروبابِل، والی یهودا، (آیهٔ ۲۰) نیز در همان روزی نازل می‌شود که پیغام چهارم اعلام شده بود. حجی دوباره در این پیغام به موضوع آیات ۶–۹ و سلطنت هزارسالهٔ مسیح می‌پردازد. در این آیات، باز هم سرنگونی حکومت‌های جهان و برقرار شدن پادشاهی مسیح به تصویر کشیده می‌شود (ر.ک. دان ۲:۴۴؛ ۷:۲۷). آنچه در این آیات پیش‌بینی می‌شوند در طول تاریخ به وقوع نپیوستند، اما این وعده به خاندان سلطنتی داده می‌شود که قرار است مسیح موعود از آن نسل ظهور کند. آیهٔ ۲۳ به روزی نظر دارد که مسیح بر زمین سلطنت خواهد نمود (ر.ک. مز ۲؛ مکا ۱۹؛ ۲۰).

۲۳:۲ در آن روز. یعنی روز پیروزی مسیح (ر.ک. زک ۱۲–۱۴). **بندهٔ من.** این لقب به طور خاص در اشاره به مسیح موعود و داوود به کار می‌رود (ر.ک. ۲ سمو ۳:۱۸؛ ۱ پاد ۱۱:۳۴؛ اش ۴۲:۱–۹؛ حز ۳۷:۲۴، ۲۵). **نگینِ خاتم.** انگشتر خاتم نماد حرمت، اقتدار، و قدرت بود (ر.ک. غز ۶:۸). این انگشتر نشان مخصوص پادشاه بود که به وسیلهٔ آن نامه‌ها و فرمان‌های پادشاهی را مُهر و موم می‌کرد (ر.ک. ۱ پاد ۲۱:۸؛ اس ۸:۸؛ دان ۶:۱۷). زَروبابِل نگینِ خاتمِ خدا بود. او نمایندهٔ رسمی خاندان داوود و ادامه‌دهندهٔ نسلی بود که مسیح موعود باید از آن ظهور می‌کرد. با تبعید قوم اسراییل به بابِل، در این روند وقفه ایجاد شد. همان‌طور که فرعون نگین خاتمش را به یوسف عطا کرد و او را شخص دوم مملکت قرار داد (پید ۴۱:۴۱–۴۳)، خدا نیز به پادشاهانی که از نسل داوود می‌آمدند چنین مقامی می‌بخشید. پیش از آنکه قوم اسراییل به اسارت برده شوند، خدا مقام یَهویاکین را که حکم خاتمش را داشت از او گرفت (ار ۲۲:۲۴)، اما در اینجا آن مقام را دوباره به نوه‌اش، زَروبابِل، می‌بخشد. او نسل پادشاهانی را که از خاندان داوود بودند دوباره برقرار نمود. پادشاهی مسیح در سلطنت هزارساله‌اش نقطهٔ پایانِ بر تخت نشستن پادشاهانی خواهد بود که به خاندان داوود تعلق دارند (ر.ک. توضیح عز ۲:۲).

کتاب

زکریای نبی

عنوان

هم یهودیان هم مسیحیان تأیید می‌کنند که زکریای نبی نویسندهٔ این کتاب است. زکریا، که نامی متداول است و بیش از بیست و نه نفر در عهدعتیق این نام را بر خود دارند، به این معنا می‌باشد: «یهوه به یاد می‌آورد.» پس از اشعیا، زکریا دومین نبی است که بخش اعظمی از کتابش را به نبوت دربارهٔ مسیح موعود اختصاص داده است.

نویسنده و تاریخ نگارش

زکریا نیز مانند ارمیا و حزقیال کاهن بود (نح ۱۲:۱۲–۱۶). گفته می‌شود زکریا عضو کنیسهٔ بزرگی بود که به همت نحمیا پایه‌گذاری شد. آن کنیسه، که صد و بیست نفر عضو شورای آن بودند، به رهبری عزرا اداره می‌شد. این شورا بعدها وسعت یافت و «شورای عالی یهود» نام گرفت. این شورا، با حضور سران یهود، وظیفهٔ رهبری قوم یهود را به عهد داشت. زکریا در بابِل متولد شد. او جزو نخستین تبعیدیانی بود که به همراه پدربزرگش، عِدو، و به رهبری کاهنان اعظم، زَروبابِل و یَشوع، به اورشلیم بازگشت (ر.ک. نح ۴:۱۲). معمولاً، زکریا پسر پدربزرگش نامیده می‌شود (ر.ک. عز ۱:۵؛ ۱۴:۶؛ نح ۱۶:۱۲). از این‌رو، به نظر می‌رسد پیش از آنکه زکریا به سنی برسد که بتواند جانشین پدرش شود و به مقام کهانت برسد، پدرش، بِرخیا، از دنیا رفته بود.

زکریا نبوت خود را با اشاره به سال ۵۲۰ ق.م. و دومین سال سلطنت داریوش آغاز می‌کند (ر.ک. ۱:۱). در این زمان، کوروش، پادشاه ایران‌زمین، از دنیا رفته بود و کمبوجیه، که مصر را فتح نمود، به سلطنت رسیده بود (حدود سال‌های ۵۳۰–۵۲۱ ق.م.) کمبوجیه صاحب فرزند پسر نشد و دست به خودکشی زد. آن‌گاه، داریوش، با فرو نشاندن آشوبی که به پا شده بود، تاج و تخت را به دست گرفت. زکریا با حجی نبی هم‌عصر بود و دو ماه پس از اعلام کلام خدا به وسیلهٔ حجی به نبوت مشغول گشت (ر.ک. مقدمهٔ حجی). زکریا در آیهٔ ۴:۲ «این جوان» نامیده می‌شود. این نشان می‌دهد زکریا جوان‌تر از حجی بود. طول خدمت زکریا مشخص نیست. تاریخ آخرین نبوت او (۱:۷) تقریباً به دو سال پس از نخستین نبوتش بازمی‌گردد. بنابراین، زکریا و حجی در یک مقطع از تاریخ نبوت نمودند (سال‌های ۵۲۰–۵۱۸ ق.م.). به نظر می‌رسد فصل‌های ۹–۱۴ به دوران پایانی خدمت زکریا مربوط می‌شوند.

تفاوت در سبک نوشتاری و نام بردن از یونان نشان می‌دهد زکریا به حدود سال‌های ۴۸۰–۴۷۰ ق.م.، بعد از سلطنت داریوش اول (حدود سال‌های ۵۲۱–۴۸۶ ق.م.)، و دوران سلطنت خشایارشاه اشاره دارد (حدود سال‌های ۴۸۶–۴۶۴ ق.م.). این خشایارشاه بود که اِستر را ملکهٔ ایران‌زمین نمود. به گفتهٔ انجیل متی ۳۵:۲۳، زکریا در میان معبد

و مذبح به قتل رسید. سال‌ها پیش از آن، کاهن دیگری به نام زکریا نیز به همین سرنوشت دچار شد و سنگسار گشت (ر.ک. ۲ توا ۲۰:۲۴، ۲۱).

پیشینه و چارچوب

پیشینهٔ تاریخی دوران زکریا مانند پیشینهٔ تاریخی دوران حجی می‌باشد (ر.ک. مقدمهٔ حجی). در سال ۵۳۸ ق.م.، کوروش هخامنشی اسیران یهودی را آزاد نمود تا به سرزمینشان بازگردند (ر.ک. عز ۱:۱-۴). حدود پنجاه هزار یهودی از بابِل رهسپار اورشلیم گشتند و بی‌درنگ به بازسازی معبد مشغول شدند (ر.ک. عز ۱:۳-۵:۴). اما، به سبب مخالفت همسایگان و بی‌تفاوتیِ شماری از یهودیان، بازسازی معبد ناتمام ماند (ر.ک. عز ۲۴:۴). شانزده سال بعد (ر.ک. عز ۱:۵، ۲)، زکریا و حجی از جانب خدا مأموریت یافتند قوم را تشویق کنند که بازسازی معبد را از سر گیرند. در نتیجه، چهار سال بعد، یعنی در سال ۵۱۶ ق.م. (عز ۱۵:۶) بازسازی معبد به پایان رسید.

موضوعات تاریخی و الهیاتی

زکریا به همراه حجی شور و اشتیاق دوباره‌ای در مردم ایجاد می‌نمایند و ایشان را برمی‌انگیزند تا بازسازی معبد را از سر گیرند. هدف اصلی حجی بازسازی معبد است. او در پیغامش مردم را به سبب گناه و بی‌تفاوتی و عدم اعتماد به خدا توبیخ می‌نماید. او بانی بیداری روحانی است. حال آنکه، زکریا قوم را با لحنی مثبت‌تر به توبه فرا می‌خواند و در خصوص برکت‌های آینده به ایشان اطمینان می‌بخشد.
زکریا قوم خدا را با این دیدگاه به بازسازی معبد تشویق می‌نماید که مسیح موعود روزی بازخواهد گشت تا در معبد ساکن شود. مردم هم به خاطر خودشان به بازسازی معبد مشغول بودند و هم امید به بازگشت مسیح موعود در آینده را در ذهن می‌پروراندند. زکریا آن مردمان را که از جانب امت‌ها ستم دیده بودند (۸:۱-۱۲) با این واقعیت تسلی می‌بخشد که خداوند وعده‌های عهد خود با ایشان را فراموش نمی‌کند و دوباره ایشان را جانی تازه خواهد بخشید و آنها را برکت خواهد داد. بنابراین، نام این کتاب (که بدین معنا است: «یهوه به یاد می‌آورد») نمودار درونمایهٔ آن است.
کتاب زکریا «کتاب مکاشفه‌های زمان‌های آخر در عهدعتیق» نامیده می‌شود. نبوت‌های زکریا هم به مخاطبان زمانهٔ خودش مربوط است و هم به رویدادهای آینده. این نکته از ساختار نبوت‌های کتاب مشخص است. زکریا در هر یک از سه بخش اصلی (فصل‌های ۱-۶؛ ۷؛ ۸؛ ۹-۱۴) از لحاظ رویدادهای تاریخی نبوت می‌کند و سپس به بازگشت مسیح می‌پردازد، یعنی به زمانی که مسیح به معبد خود بازمی‌گردد تا ملکوتش را بر زمین برقرار نماید. زکریا به قوم یادآوری می‌کند که مسیح هم در زمانهٔ آنها و هم در آینده به قومش متعهد خواهد بود. از این‌رو، سخنان زکریا هم برای تبعیدیان زمانه‌اش «نیکو و تسلی‌آمیز» (۱۳:۱) بود و هم برای برگزیدگان خدا در آینده.
این کتاب بیش از سایر کتاب‌های عهدعتیق دربارهٔ مسیح و زمان‌های آخر مکاشفه و نبوت می‌نماید. در اصل، کتاب زکریا نبوت دربارهٔ عیسی مسیح است و بر بازگشت پرجلالش تأکید می‌نماید تا قوم اسراییل را تسلی بخشد (ر.ک. ۱۳:۱، ۱۷). این کتاب سرشار از رویاها و نبوت‌ها و نشانه‌ها و ملاقات‌های آسمانی و مملو از آوای خدا است. با این حال، کتابی کاربردی می‌باشد و به مسایلی مانند توبه و توجهات الهی و نجات و زندگی مقدس نیز می‌پردازد. خدا از زکریا استفاده می‌نماید که قوم اسراییل را با وفور وعده‌های غنی و پربار

دربارهٔ آینده لبریز سازد تا در آن چهارصد سال سکوت، که هیچ نبوتی به قوم داده نمی‌شود، بقیه‌ای را به خودش وفادار نگاه دارد.

مسایل تفسیری

در این کتاب، نکته‌ها و جزییات بسیاری وجود دارند که ممکن است برای مخاطبان سوال‌برانگیز باشند. برای نمونه، تفسیر این دو آیه دشوار می‌باشد. آیهٔ ۸:۱۱ می‌فرماید شبان نیکو «در یک ماه، سه شبان را منقطع» می‌سازد. حرف تعریفی که در دستور زبان اصلی به کار رفته است دلالت بر این دارد که سه شبان شناخته‌شده بودند. بنابراین، یهودیان این سه را می‌شناختند و به توضیح بیشتری نیاز نبود. حال آنکه، درک این امر برای خوانندگان امروزی چندان آسان نیست. در خصوص هویت این سه نفر نظرهای فراوانی وجود دارد.
یکی از قدیمی‌ترین و احتمالاً صحیح‌ترین نظرها این است که سه شبان نامبرده به سه ترتیبِ رهبران اشاره دارد: کاهنان، مشایخ، کاتبان اسراییل. عیسی مسیح نیز در دوران خدمتش در این جهان ریاکاری رهبران مذهبی اسراییل را برملا ساخت (ر.ک. مت ۲۳). او آنها را با نکوهش‌های شدید و کوبنده توبیخ می‌نماید و ایشان را رد صلاحیت می‌کند. در سال هفتاد میلادی نیز کل قوم اسراییل مورد داوری قرار گرفت. از آمدن مسیح به این جهان، یهودیان دیگر نبی، کاهن، یا پادشاه نداشته‌اند.
همچنین هویت کسی که زخم‌ها در دست‌هایش است نیز قابل بحث است (۶:۱۳). برخی او را مسیح می‌دانند و آن زخم‌ها را به مصلوب شدنش نسبت می‌دهند. اما مسیح نبی بودنش را انکار نمی‌کند. او نمی‌گوید کشاورز است. او مدعی نمی‌شود در خانهٔ دوستانش زخمی می‌گردد. بدیهی است که این آیه به نبی کاذبی اشاره دارد (ر.ک. آیات ۴، ۵) که در آیین و مراسم بت‌پرستی زخمی گشته است. در ملکوت مسیح، غیرت برای خداوند آن‌قدر زیاد خواهد بود که بت‌پرستان در تلاش هستند هویت خود را پنهان سازند، اما زخم‌هایشان شاهدانی زنده خواهند بود که بر گناهشان گواهی دهند.

تقسیم‌بندی

۱. فراخوان به توبه (۱:۱–۶)
۲. هشت رویای شبانهٔ زکریا (۱:۷–۶:۱۵)
الف. مردی در میان درختان آس (۱:۷–۱۷)
ب. چهار شاخ و چهار آهنگر (۱:۱۸–۲۱)
ج. مردی با ریسمان اندازه‌گیری (۲:۱–۱۳)
د. پاک شدن کاهن اعظم (۳:۱–۱۰)
هـ. شمعدان طلا و دو درخت زیتون (۴:۱–۱۴)
و. طومار پرنده (۵:۱–۴)
ز. زن در سبد (۵:۵–۱۱)
ح. چهار ارابه (۶:۱–۸)
ط. پی‌نوشت: تاجگذاری یَهوشع، کاهن اعظم (۶:۹–۱۵)
۳. چهار پیغام زکریا (۷:۱–۸:۲۳)
الف. پرسش دربارهٔ روزه (۷:۱–۳)
ب. چهار پاسخ (۷:۴–۸:۲۳)
۱) توبیخ برای انگیزه‌های اشتباه (۷:۴–۷)
۲) حکم به توبه (۷:۸–۱۴)
۳) لطف دوباره (۸:۱–۱۷)
۴) روزه به ضیافت تبدیل می‌شود (۸:۱۸–۲۳)
۴. دو وحی الهی به زکریا (۹:۱–۱۴:۲۱)
الف. نپذیرفتن مسیح موعود در نخستین باری که به این جهان آمد (۹:۱–۱۱:۱۷)
ب. ایمان آوردن به مسیح در بازگشت دوباره‌اش (۱۲:۱–۱۴:۲۱)

۱. فراخوان به توبه (۱:۱–۶)

۱:۱–۶ شش آیهٔ نخست مقدمه‌ای است برای کل نبوت این کتاب. زکریا قوم را فرا می‌خواند که توبه نمایند و دیگر هرگز گناهان گذشتهٔ پدران خود را تکرار نکنند (ر.ک. ۱ قرن ۱۰:۱۱).

۱:۱ ماه هشتم از سال دوم داریوش. یعنی تقریباً ماه مهر یا آبان سال ۵۲۰ ق.م. (ر.ک. مقدمه: «نویسنده و تاریخ نگارش»). زکریا خدمت خود را دو ماه پس از شروع خدمت حجی (ر.ک. حج ۱:۱) و شروع بازسازی معبد آغاز می‌نماید (ر.ک. حج ۱:۱۲–۱۵). بیشتر انبیای عهدعتیق سلطنت پادشاهان در اسراییل یا یهودا (یا هر دو) را مبدأ تاریخ نبوت‌های خود قرار می‌دهند. حجی و زکریا (و دانیال) نبوت‌های خود را بر اساس سلطنت پادشاهان غیر یهودی تاریخ‌گذاری نمودند تا نشان دهند «زمان‌های امت‌ها» فرا رسیده است (لو ۲۱:۲۴). **زکریا.** (ر.ک. مقدمه: «نویسنده و تاریخ نگارش»).

۲:۱ خداوند [یهوه] ... بسیار غضبناک بود. در واقع، این جمله بدین معنا است: «ابراز خشمی دیرینه.» این عبارت شدت غضب خدا را به مردم یادآوری می‌نماید و به آنها نشان می‌دهد که ضروری است خدا ایشان را به خاطر گناهانی که پیش از تبعید مرتکب شده‌اند داوری نماید.

۳:۱ یهوه صبایوت [لشکرها]. این نام خدا، که بارها تکرار شده است، نمودار قدرت او است که فرماندهٔ لشکرها می‌باشد. این لشکرها می‌توانند سپاهیان اسراییل باشند (ر.ک. ۲ توا ۲۶:۱۱) یا سپاهیان امت‌های غیر یهودی (ر.ک. داور ۴:۲) و یا لشکرهای آسمانی (ر.ک. ۱ پاد ۲۲:۱۹). **به سوی من بازگشت کنید.** اگرچه نبوت‌های این کتاب در اصل تسلی‌بخش و دلگرم‌کننده هستند، زکریا پیغام خود را با فراخوان به توبه آغاز می‌نماید. او اجازه نمی‌دهد اسراییل به اشتباه خاطرجمع باشد

و تصور کند خدا قوم برگزیده‌اش را بدون توجه به موقعیت روحانی‌شان برکت خواهد داد. این عبارت گویای اشتیاق ثابت و همیشگی خدا برای برکت دادن است (ر.ک. پید ۷:۱۷؛ لاو ۱۲:۲۶؛ حز ۲۷:۳۷؛ ۲ قرن ۱۶:۶؛ یع ۸:۴؛ مکا ۳:۲۱).

۴:۱ مثل پدران خود مباشید. در اصل، پدران ایشان به خدا سرکش و لجباز بودند، نه به انبیا. قوم اسراییل به خوبی از گناهان پدرانشان آگاهی داشتند (ر.ک. عز ۷:۹) و می‌توانستند عواقب گناه ایشان را به چشم مشاهده نمایند. تاریخ باید به آنها بیاموزد که توبه کنند. **انبیای سَلَف [پیشین].** به انبیایی چون اشعیا و ارمیا اشاره دارد که پیش از تبعید قوم اسراییل همان پیغام توبه را موعظه نمودند (ر.ک. «بندگان» آیهٔ ۶).

۵:۱ هم پدران ایشان و هم انبیای پیشین از دنیا رفته بودند، اما میراث آن پدران، یعنی بی‌اعتنایی به هشدارهای انبیا، جلوی چشمانشان قرار داشت: شهر اورشلیم و معبدی ویران که باید بازسازی می‌گشت.

۶:۱ کلام خدا طرح و تدبیر خدا را به انجام می‌رساند (اش ۱۰:۵۵، ۱۱)، حال چه این طرح و تدبیر در برکت دادن باشد یا در داوری نمودن. هشدارهای خدا مو به مو به انجام رسیدند. آن هشدارها شامل حال پدرانشان گشت و هلاکشان نمود. آنها شاهد دست خدا در داوری بودند (ر.ک. عز ۶:۹ به بعد؛ مرا ۱۷:۲). تبعید گواهی می‌دهد که خدا گناهکاران و کسانی را که به هشدارهای خدا بی‌اعتنا هستند مجازات می‌نماید. **بازگشت نمودند.** بهتر است این‌گونه ترجمه شود: «توبه نمودند» (ر.ک. دان ۱:۹–۱۹).

۲. هشت رویای شبانهٔ زکریا (۷:۱–۱۵:۶)

۷:۱–۱۵:۶ خدا این رویاها را به زکریا می‌دهد تا شماری از قوم را تسلی بخشد که مأموریت یافته بودند از ایران‌زمین به سرزمینی که به ابراهیم وعده داده شده بود بازگردند (ر.ک. پید ۱۲). قوم اسراییل باید معبد را بازسازی نماید (ر.ک. ۱ و ۲ توا) و چشم‌انتظار بازگشت مسیح بماند. سرانجام، با بازگشت مسیح همهٔ وعده‌های خدا به اسراییل تمام و کمال به انجام می‌رسند. بخش‌هایی از رویای زکریا تحقق یافته‌اند، اما بیشتر بخش‌های آن در بازگشت عیسی مسیح به واقعیت خواهند پیوست. تقسیم‌بندی این رویاها که در ادامه عنوان شده است به ما کمک می‌کند تا هم به مفهوم تک‌تک رویاها پی ببریم و هم ماهیت مجموع کل رویاها را متوجه شویم. **رویای اول:** مردی در میان درختان آس (۷:۱–۱۷): خدا به اسراییل وعدهٔ رونق و شکوفایی می‌دهد. **رویای دوم:** چهار شاخ و چهار آهنگر (۱۸:۱–۲۱): خدا امت‌هایی را که به اسراییل حمله می‌کنند داوری می‌نماید. **رویای سوم:** مردی با ریسمان اندازه‌گیری (۱:۲–۱۳): خدا اورشلیم را بازسازی می‌نماید. **رویای چهارم:** تطهیر کاهن اعظم (۱:۳–۱۰): خدا هم کاهن اعظم و هم قوم را طاهر می‌سازد. **رویای پنجم:** چراغدان طلایی و دو درخت زیتون (۱:۴–۱۴): خدا معبد را بازسازی می‌نماید. **رویای ششم:** طومار پرنده (۱:۵–۴): خدا آن گناه آشکار، یعنی بت‌پرستی، را از میان برمی‌دارد. **رویای هفتم:** زنی در سبد (۵:۵–۱۱): خدا نظام مذهب دروغین را برمی‌اندازد. **رویای هشتم:** چهار ارابه (۱:۶–۸): خدا صلح و آرامش را به اسراییل بازمی‌گرداند. **پی نوشت:** تاجگذاری کاهن اعظم (۹:۶–۱۵). مسیح در مقام کاهن و پادشاه بر تخت خواهد نشست.

الف. مردی در میان درختان آس (۷:۱–۱۷)

۷:۱–۱۷ این نخستین رویا از هشت رویای

زکریا در یک شب است. این رویا، با اشاره به یک موضوع کلی، چکیده‌ای از هفت رویای دیگر را عنوان می‌کند و در رویاهای دیگر بیشتر به جزییات می‌پردازد. در این رویا، هدف خدا برای آیندهٔ قوم برگزیده‌اش مشخص می‌گردد و به این ترتیب آنانی را که در تبعید به سر می‌بردند اطمینان می‌بخشد.

۷:۱ روز بیست و چهارم ماه یازدهم. یعنی ماه‌های دی یا بهمن سال ۵۱۹ ق.م.، سه ماه پس از نخستین فراخوان زکریا به توبه.

۸:۱ در وقت شب دیدم. این نخستین رویا که نقشهٔ خدا را برای اورشلیم مکشوف می‌سازد این‌گونه آغاز می‌گردد: «مردی بر اسب سرخ سوار بود.» این مرد فرشتهٔ خداوند است (ر.ک. آیهٔ ۱۱). گزارش دادن سایر سواران به فرشتهٔ خداوند نمودار اقتدار او بر ایشان است. اسبان به خاطر قدرتشان نماد جنگ بودند. رنگ قرمز نیز معمولاً نماد خون است و در اینجا نماد داوری (ر.ک. اش ۱:۶۳–۴؛ مکا ۳:۶ به بعد). **در میان درختان آس که در وادی بود.** در عید خیمه‌ها، برای بنای خیمه از درختان آس استفاده می‌کردند (لاو ۳۳:۲۳–۴۴؛ نح ۱۵:۸). همچنین درخت آس نمودار برکت ظهور مسیح است (ر.ک. اش ۱۹:۴۱؛ ۱۳:۵۵). بنابراین، نام بردن از درخت آس در اینجا می‌تواند به بازسازی و برکت اشاره داشته باشد. وادی یا فرورفتگی در اینجا به محل رویش بوته و درختچه اشاره دارد. پایین بودن (ارتفاع درختچه‌ها از دو متر بیشتر نبود)، معمولی بودن، خوش‌رایحه بودن (به خاطر شکوفه‌های سفیدرنگ)، و به فراوانی روییدن، جملگی، می‌توانند نماد اسراییل، قوم خدا، باشند. ایشان قومی پایین‌رتبه اما دولتمندند. پایین‌رتبه بودن اسراییل می‌تواند به سرافکندگی‌شان در حال حاضر اشاره داشته باشد. **سرخ و زرد و سفید.** فرض بر این است که این اسبان سوار داشته‌اند. رنگ اسب‌ها به عملکرد سوارانشان اشاره می‌کند: قرمز نمودار خونریزی و داوری است (ر.ک. اش ۱:۶۳، ۲). سفید نمودار پیروزی است (ر.ک. مکا ۱۱:۱۹). سرخ نیز احتمالاً ترکیبی از دو مورد نامبرده است. کتاب مکاشفه ۱:۶–۸ صحنه‌ای مشابه را به تصویر می‌کشد. این اسبان در آستانهٔ به انجام رساندن داوری پیروزمندانه هستند. از آنجا که این اسبان پیغام‌آوران تقاص و انتقام می‌باشند، احتمالاً نمودار فرشتگانی هستند که همواره داوری خدا را به‌جا می‌آورند.

۹:۱ فرشته‌ای که با من تکلم [صحبت] می‌نمود. این فرشتهٔ تفسیرگرْ (۱۳:۱، ۱۴، ۱۹؛ ۲:۳؛ ۱:۳؛ ۱:۴) فرشتهٔ خداوند نیست (آیات ۱۱، ۱۲).

۱۰:۱ تردّد [گذر] نمودن. این اصطلاح ارتشی نمادی از گشت و گذار فرشتگان در جهان و دید و بازدید آنها است. هدف از این وارسی این است که موقعیت دشمن را مشخص نمایند و به ارادهٔ خدا در پیروزی بر دشمن پاسخ دهند.

۱۱:۱ فرشتهٔ خداوند [یهوه]. در سایر آیات کتاب‌مقدس، فرشتهٔ خداوند همواره به خداوند عیسی پیش از جسم گشتن اشاره دارد (پید ۱۱:۱۶، ۱۳؛ ۱:۱۸، ۲، ۱۳، ۱۷؛ ۱۱:۲۲–۱۸؛ خُرو ۲:۳، ۴؛ یوش ۱۳:۵؛ ۲:۶؛ داور ۱۲:۶، ۱۴؛ ۲۱:۱۳، ۲۲). این فرشته در آیهٔ ۱۳ خداوند نامیده می‌شود و فرماندهٔ ارشد لشکر فرشتگان می‌باشد. **تمامی جهان مستریح [آسوده] و آرام است.** اگرچه قوم اسراییل در تبعید به سر می‌بردند و معبدی وجود نداشت و دیوارهای شهر فرو ریخته بودند، امت‌های غیر یهودی در ظاهر آرامش داشتند و مغرورانه در آسایش‌خاطر به سر می‌بردند (ر.ک. آیهٔ ۱۵). در سال دوم سلطنت داریوش، چنین وضعیتی حاکم بود. با توجه به این آرامش موجود، بدبختی و

گرفتاری اسراییل بیشتر به چشم می‌آمد و امید به تحقق وعدهٔ حجی ۷:۲، ۲۲ شدت می‌یافت.

۱۲:۱ فرشتهٔ خداوند نزد خدا برای قوم اسراییل شفاعت می‌نماید و از خدا استدعا می‌کند که دست تنبیه‌گر خود را از ایشان بردارد. «هفتاد سال» اشاره‌ای است به کلام خدا به ارمیا و مدت زمان تبعید یهودا (ار ۱۱:۲۵، ۱۲؛ ۱۰:۲۹).

۱۳:۱ سخنان نیکو و کلام تسلی‌آمیز. آیات ۱۴–۱۷ به محتوای این کلام اشاره دارند: (۱) خدا هنوز هم اورشلیم را دوست دارد (آیهٔ ۱۴)، (۲) خدا از امت‌هایی که به اسراییل جفا می‌رسانند غضبناک است (آیهٔ ۱۵)، (۳) خدا رونق و آبادانی را به اورشلیم بازمی‌گرداند (آیات ۱۶، ۱۷).

۱۴:۱ دربارهٔ اورشلیم ... غیرت ... داشتم. از همان ابتدا، هنگامی که خدا با اسراییل عهد بست، خود را غیرتمند معرفی نمود (خُرو ۵:۲۰؛ ۱۴:۳۴). اسراییل این غیرت را در مجازات شدن تجربه کرده بود (ر.ک. تث ۱۸:۲۹–۲۸؛ حز ۱۳:۵). در دفاع از شهر اورشلیم نیز بر همین محبت غیرتمندانه تأکید می‌گردد.

۱۵:۱ خداوند، به سبب محبت عظیمی که به قومش دارد، بر امت‌هایی که با قوم خدا بدرفتاری نمایند غضبناک است (ر.ک. آیهٔ ۲). اگرچه آن امت‌ها وسیلهٔ دست خدا بودند تا او اسراییل را داوری کند، خودشان نیز از مجازات خدا در امان نبودند. قوم اسراییل متوجه نبود که خدا می‌خواهد آنها را در مقطعی مجازات نماید و سپس به آنها رحمت نشان دهد (ر.ک. اش ۷:۵۴، ۸).

۱۶:۱، ۱۷ هم معبد که در آن زمان فقط زیربنای آن باقی مانده بود بازسازی می‌گردد (ر.ک. حج ۱۸:۲) و هم شهر اورشلیم دوباره رونق می‌یابد (ر.ک. اش ۹:۴۰، ۱۰). هفتاد و پنج سال بعد، دیوار شهر کامل گشت. خدا دوباره اورشلیم را تسلی می‌بخشد (ر.ک. اش ۱:۴۰، ۲؛ ۳:۵۱، ۱۲) و دوباره تخت پادشاهی‌اش را در آنجا قرار می‌دهد (ر.ک. مز ۱۳:۱۳۲). این امر در سلطنت هزارسالهٔ مسیح تحقق خواهد یافت (ر.ک. مکا ۲۰). یهودیانی که از تبعید بازگشتند به اولویت‌های زندگی‌شان توجه نداشتند (ر.ک. حج ۱:۱–۱۲). در نتیجه، خدا با این پیغام، دوباره، بر طرح و برنامه‌اش تأکید می‌نماید. باید توجه داشت که در سلطنت هزارساله این ویژگی‌ها مشهود خواهند بود: (۱) حضور خدا در اورشلیم (حز ۳۵:۴۸)؛ (۲) معبد پرجلال (حز ۴۰–۴۸)؛ (۳) اورشلیم بازسازی‌شده (ار ۳۸:۳۱–۴۰)؛ (۴) امت‌هایی که مجازات گشته‌اند (مت ۳۱:۲۵–۴۶)؛ (۵) رونق شهرهای یهودا (اش ۴:۶۰–۹)؛ (۶)

نقاط عطف در خدمت عزرا، حجی، زکریا

تاریخ	نقطهٔ عطف
۱. ۷ شهریور سال ۵۲۰ ق.م.	نخستین موعظهٔ حجی (حج ۱:۱–۱۱؛ عز ۱:۵)
۲. ۳۰ شهریور سال ۵۲۰ ق.م.	شروع دوبارهٔ بازسازی معبد (حج ۱۲:۱–۱۵؛ عز ۲:۵)
۳. ۲۶ مهر سال ۵۲۰ ق.م.	دومین موعظهٔ حجی (حج ۱:۲–۹)
۴. مهر – آبان سال ۵۲۰ ق.م.	آغاز خدمت زکریا (زک ۱:۱–۶)
۵. ۲۷ آذر سال ۵۲۰ ق.م.	سومین و چهارمین موعظهٔ حجی (حج ۱۰:۲–۲۳)
۶. ۲۴ بهمن سال ۵۱۹ ق.م.	هشت رویای زکریا (زک ۷:۱–۸:۶)
۷. ۱۶ آذر سال ۵۱۸ ق.م.	اعزام نمایندگان از بیت‌ئیل به اورشلیم
۸. ۲۱ اسفند سال ۵۱۵ ق.م.	وقف نمودن معبد (عز ۱۳:۶–۱۸)

برکت یافتن قوم (زک ۱۹:۹)؛ (۷) تسلی صهیون (اش ۱:۱۴).

ب. چهار شاخ و چهار آهنگر (۱۸:۱-۲۱)

۱۸:۱-۲۱ دومین رویا از هشت رویای شبانه به جزییات داوری امت‌هایی می‌پردازد که به اسراییل جفا رساندند. این رویا قوم خدا را بر مبنای وعده‌های خدا تسلی می‌بخشد (۱۳:۱، ۱۷).

۱۸:۱ چهار شاخ. شاخ نماد قدرت و غرور است (ر.ک. مز ۱۰:۷۵؛ ۱۷:۹۸؛ ۱۰:۹۲؛ دان ۲۴:۷؛ ۲۰:۸، ۲۱؛ میک ۱۳:۴). در مبحث داوری، هر یک از این شاخ‌ها یا نماد یک امت می‌باشند یا نماد رهبر آن امت (ر.ک. دان ۲۱:۷، ۲۴؛ ۳:۸؛ مکا ۱۲:۱۷). شاخ‌ها در این آیه نمودار امت‌هایی هستند که به قوم خدا می‌تازند (آیات ۱۹، ۲۱). این امت‌ها می‌توانند مصریان، آشوریان، بابِلیان، هخامنشیان و چه بسا به احتمال بسیار چهار امپراتوری جهان باشند که کتاب دانیال در فصل‌های ۲ و ۷ از آنها نام می‌برد: بابِل، هخامنشی، یونان، و روم. این چهار امپراتوری به اسراییل ستم روا داشتند.

۲۰:۱ چهار آهنگر. واژهٔ آهنگر دقیقاً به کسی اشاره می‌کند که با سنگ و فلز و چوب سر و کار دارد، یعنی کسی که مصالح را با چکش و تَراشه شکل می‌دهد. این چکش‌ها نمودار امت‌هایی هستند که چهار شاخ را سرنگون می‌سازند (آیهٔ ۱۸). بنا بر کتاب دانیال فصل ۷ که از چهار وحش سخن می‌گوید، هر یک از این امپراتوری‌ها به دست امپراتوری بعدی سرنگون می‌شوند. آخرین امپراتوری نیز با سلطنت مسیح سرنگون می‌گردد (ر.ک. دان ۴۴:۲؛ ۹:۷-۱۴، ۲۱، ۲۲). امپراتوری هخامنشی با نُه حمله امپراتوری بابِل را سرنگون کرد (سال ۵۳۹ ق.م.). با پیروزی اسکندر بر داریوش در سال ۳۳۳ ق.م. در شهر ایسوس، یونانیان شاخ هخامنشیان را در هم کوبیدند. دو قرن قبل از میلاد، رومیان چکش خود را کوبیدند و امت‌ها یک به یک سقوط کردند (اسراییل در سال ۶۳ ق.م.). در زمان‌های آخر، به گفتهٔ دانیال، امپراتوری رومیان دوباره به قدرت می‌رسد، اما، با بازگشت مسیح، آن امپراتوری سرنگون خواهد شد (ر.ک. دان ۳۴:۲، ۳۵، ۴۵).

ج. مردی با ریسمان اندازه‌گیری (۱:۲-۱۳)

۱:۲-۱۳ سومین رویا به مردی با ریسمان اندازه‌گیری اشاره دارد. این رویا نیز مثل رویای دوم بر وعدهٔ خدا بنا شده است تا قوم خدا را تسلی بخشد (۱۳:۱، ۱۷). بازسازی اورشلیم پس از بازگشت از بابِل پیش‌درآمدی از ملکوت مسیح در آینده است، چرا که آنچه در این رویا بیان می‌شود در دوران حیات زکریا به وقوع نپیوست، بلکه در زمان سلطنت مسیح بر زمین به انجام خواهد رسید.

۱:۲ مردی که ریسمانکار. این نمادِ بازسازی اورشلیم است. ممکن است این ریسمانکار فرشتهٔ خداوند باشد که ابعاد شهر را در آینده اندازه می‌گیرد (ر.ک. ۱۱:۱؛ ۱۲:۶؛ حز ۲:۴۰، ۳).

۳:۲ فرشته‌ای که با من تکلم [صحبت] می‌نمود. او فرشتهٔ راهنما است که در آیهٔ ۹:۱ به وی اشاره می‌شود.

۴:۲ خبر آن‌قدر عالی است که باید بدون هیچ درنگی اعلام گردد. فرشته وارد می‌شود تا توضیح دهد اورشلیم به قدری وسعت خواهد یافت که از محدودهٔ دیوارهای شهر گذر خواهد کرد (ر.ک. اش ۱۹:۴۹، ۲۰؛ حز ۱۱:۳۸). اورشلیم در هیچ مقطعی از تاریخ چنین نبوده است (ر.ک. نح ۴:۷؛ ۱:۱۱، ۲). در ملکوتی که در آینده برقرار می‌گردد، اورشلیم این ویژگی‌ها را خواهد داشت (ر.ک. اش ۱۹:۴۹، ۲۰). در آن دوران مصیبت عظیم و

در زمان حکومت دجال، امنیتی کاذب، که نمادش شهر بی‌حصار است، حکمفرما خواهد بود (ر.ک. توضیحات حز ۸:۳۸-۱۲).

۵:۲ به اطرافش دیواری آتشین. اگرچه اورشلیم بی‌حصار می‌گردد، به سبب محافظت الهی امن و امان خواهد بود. این عبارت یادآور ستون‌های آتشین در کتاب خروج است (ر.ک. خُرو ۲۱:۱۳؛ ۲ پاد ۱۵:۶-۱۷؛ اش ۵:۴، ۶). **در اندرونش جلال خواهم بود.** علاوه بر امنیت حاکم بر شهر، این جلال در برکت مسیح و حضور فیزیکی‌اش در آن ملکوت جلوه‌گر خواهد بود (ر.ک. اش ۲:۴-۶؛ ۵:۴۰؛ ۱۷:۶۰، ۱۸؛ حز ۱:۴۲-۷).

۶:۲-۹ زکریا از آیندهٔ دور (آیات ۴، ۵) به زمان حال بازمی‌گردد و اسراییلیان ساکن در بابِل را فرا می‌خواند تا پیش از آنکه خدا داوری‌اش را نازل نماید خود را نجات دهند (در آیهٔ ۷ به سرزمین شمال اشاره می‌شود، زیرا از آنجا به اسراییل حمله می‌شود). این فراخواندنِ همهٔ پیروان مسیح به ترک بابِل در آینده است (ر.ک. مکا ۳:۱۷-۵؛ ۱:۱۸-۸).

۶:۲ پراکنده ساخته‌ام. به گفتهٔ کتاب دوم پادشاهان ۶:۱۷، قوم اسراییل از نهر جوزان در سیصد کیلومتری غرب نینوا تا سرزمین مادها در پانصد کیلومتری شرق پراکنده شدند. شماری از اهالی یهودا حتی به سرزمین‌های موآب و عَمون و اَدوم و مصر نیز پناهنده گشتند (ر.ک. ار ۱۱:۴۰، ۱۲؛ ۷:۴۳).

رویاها در کتاب‌های کم‌حجم انبیا

۱. عاموس ۱:۷-۳	۸. زکریا ۱:۲-۱۳
۲. عاموس ۴:۷-۶	۹. زکریا ۱:۳-۱۰
۳. عاموس ۷:۷-۹	۱۰. زکریا ۱:۴-۱۴
۴. عاموس ۱:۸-۱۴	۱۱. زکریا ۱:۵-۴
۵. عاموس ۱:۹-۱۰	۱۲. زکریا ۵:۵-۱۱
۶. زکریا ۷:۱-۱۷	۱۳. زکریا ۱:۶-۸
۷. زکریا ۱۸:۱-۲۱	

۸:۲ مرا بعد از جلال. «یهوه صبایوت [لشکرها]» (آیهٔ ۹) مسیح موعود را می‌فرستد تا جلالش را بازستاند و حقانیت خود را در میان امت‌هایی که اسراییل را به تاراج برده‌اند ثابت گرداند. **مردمک چشم او.** (ر.ک. توضیح تث ۱۰:۳۲). آسیب رساندن به قوم برگزیدهٔ خدا مانند ضربه زدن به مردمک چشم خدا است.

۱۰:۲-۱۳ محتوای این آیات به دوران سلطنت مسیح اشاره دارند و از حضور فیزیکی او و تکیه زدن بر تخت سلطنت داوود در اورشلیم در دوران سلطنت هزارساله سخن می‌گویند.

۱۱:۲، ۱۲ در پرتوِ وعده به ابراهیم، بسیاری از امت‌ها به خداوند می‌پیوندند (ر.ک. ۱۵:۶؛ ۲۰:۸-۲۳؛ اش ۲:۲-۴؛ ۶:۵۶، ۷؛ ۳:۶۰). اما این باعث نمی‌شود خدا اراده‌اش را در مورد قوم برگزیده‌اش تغییر دهد. قوم اسراییل همواره «قرعهٔ میراث او است،» در سرزمین مقدس (ر.ک. تث ۹:۳۲).

۱۲:۲ زمین مقدس. این اصطلاح، که فقط در اینجا به کار رفته است، به این دلیل نیست که آن زمین سرزمینِ موعود است. این زمین از آن جهت مقدس است که وقتی پاک و طاهر گردد، تخت سلطنت مسیح در آن برقرار خواهد گشت. زمینی مقدس درخور و شایستهٔ خداوند مقدس است. جز این هم انتظار نمی‌رود (اش ۱:۶-۵).

۱۳:۲ مسکن مقدس خود. یعنی محل سکونت خدا در آسمان (ر.ک. مز ۱:۱۵؛ ۳:۲۴).

د. پاک شدن کاهن اعظم (۱:۳-۱۰)

۱:۳-۱۰ چهارمین رویا بر پاک شدن و بازگشت اسراییل در مقام قومی که کاهن می‌باشند تأکید

می‌نماید. آیات ۱–۵ رویا را شرح می‌دهند و در آیات ۶–۱۰ به توضیح رویا پرداخته و از اهمیتش سخن گفته می‌شود. به احتمال بسیار، خدا خودش در خصوص این رویا روشنگری می‌بخشد.

۱:۳ این آیه صحنهٔ دادگاه را به ذهن می‌آورد. یَهوشع، کاهن اعظمی که جزو نخستین گروهی است که به رهبری زَروبابِل به اورشلیم بازمی‌گردد (ر.ک. عز ۲:۳؛ ۲:۵؛ حج ۱:۱)، از سوی شیطان متهم می‌شود. شیطان در سمت راست ایستاده است، یعنی در جایگاه کسی که متهم می‌کند (مز ۶:۱۰۹). بنا بر این شواهد، یَهوشع نمایندهٔ قوم اسراییل به حساب می‌آید: (۱) تأکید بر قوم اسراییل در رویاها؛ (۲) توبیخ نامبرده در آیهٔ ۲ بر مبنای این است که خدا اورشلیم را برگزیده، نه یَهوشع را؛ (۳) اشاره به یَهوشع و سایر کاهنان در آیهٔ ۸ نماد آیندهٔ اسراییل است؛ (۴) ربط دادن به زمین در آیهٔ ۹. **شیطان.** می‌تواند «مدعی» نیز ترجمه شود. بنابراین، هویت این شخص نامشخص است. با این حال، از آنجا که متهم نمودن کار شیطان است (ر.ک. ایو ۱؛ ۲؛ مکا ۱۰:۱۲)، این احتمال بسیار است که شخص مورد نظر شیطان باشد. این دشمن و مدعی بدجنس در حضور خداوند می‌ایستد تا گناهان اسراییل را اعلام کند و مدعی شود که ایشان لایق لطف خدا نیستند. در اینجا، با موقعیت حساسی روبه‌رو هستیم: اگر حقانیت یَهوشع ثابت شود، اسراییل پذیرفته می‌گردد؛ اگر یَهوشع پذیرفته نشود، اسراییل پذیرفته نمی‌شود. کل نقشهٔ خدا برای قوم اسراییل به این نتیجه وابسته بود. اسراییل یا ناامید می‌گشت یا بر امیدواری‌اش مُهر تأیید زده می‌شد.

۲:۳ خداوند [یهوه] ... گفت. در اینجا، فرشتهٔ خداوند همان خداوند است. بنابراین، این پیغام‌آور ذات الهی دارد (ر.ک. توضیحات زک ۱۱:۱؛ داور ۱۱:۶). این پیغام از آن جهت اهمیت دارد که تأیید می‌نماید (۱) خدا از یهودیان روی نگردانده است، بلکه بر عهدش با ابراهیم و داوود استوار است؛ (۲) در مقابل اتهام‌های شیطان، خدا طرفدار قوم برگزیده‌اش است. این توبیخ از جانب خدا در کتاب مکاشفه ۱۰:۲۰ جلوه‌گر می‌باشد (ر.ک. یهو ۹). **اورشلیم را برگزیده است.** خدا به قوم اسراییل بیش از هر قوم و ملتی در روی زمین لطف دارد (ر.ک. تث ۶:۷–۱۱). او در دوران اسارت قوم اسراییل به یاری ایشان شتافت تا مبادا نیست و نابود گردند. خدا قوم اسراییل را همچون تکه چوبی از میان آتش بیرون آورد (ر.ک. عا ۱۱:۴). از این‌رو، خدا اهداف و مقاصد خود برای اسراییل را از زمان زکریا تا پایان تاریخ بشر تأیید می‌نماید (ر.ک. مکا ۳:۱۲–۱۷).

۳:۳ لباس پلید. این تنفرانگیزترین و ناخوشایندترین اصطلاحی است که برای نجاست و کثیفی به کار می‌رود. این عبارت نجاست و پلیدی کاهنان و قوم را که با آن خو گرفته بودند به تصویر می‌کشد (ر.ک. اش ۴:۴؛ ۶:۶۴). شیطان از این نقطه ضعف استفاده می‌کند و قوم را متهم می‌کند که از لحاظ اخلاقی فاسد هستند و لایق آن نمی‌باشند که برکت و محافظت خدا شامل حالشان گردد.

۴:۳ این تصویر که فرشتگان (که به حضور وی ایستاده‌اند) جامهٔ چرکین را از تن یَهوشع درمی‌آورند تصویر عادل‌شمردگی، یعنی رستگاری قوم اسراییل، می‌باشد که در آینده وعده داده می‌شود (ر.ک. آیهٔ ۹؛ ۱۲:۱۰–۱:۱۳؛ روم ۲۵:۱۱–۲۷). کاهن اعظم به شکل نمادین با جامهٔ فاخر پوشانده می‌گردد که نماد عدالتی است که به حساب اسراییل گذاشته می‌شود (ر.ک. اش ۱۰:۶۱) و آنها به موقعیت اولیه‌شان بازمی‌گردند (ر.ک. خُرو ۶:۱۹؛ اش ۶:۶۱؛ روم ۱:۱۱، ۲).

۵:۳ عمامهٔ طاهر. عمامه جزیی از لباس کاهن

اعظم بود که بر روی آن این عبارت نقش می‌بست: «قدوسیت برای یهوه» (خُرو ۳۶:۲۸، ۳۷؛ ۳۹:۳۰، ۳۱). زکریا وارد صحنه می‌گردد و این را عنوان می‌کند تا با این نماد نشان دهد کهانت اسراییل به جایگاه اولیه‌اش بازمی‌گردد.

۶:۳، ۷ خدا به وعدهٔ خود در عادل شمردن اسراییل وفا خواهد نمود و ایشان را به جایگاه اولیه‌شان بازمی‌گرداند تا در مقام کاهنان در خانهٔ خدا خدمت کنند، آستان خدا را حفظ نمایند، و به حضور خدا کاملاً دسترسی داشته باشند. خدا بنا بر محبت حاکمانهٔ خود که اسراییل را برگزید همهٔ اینها را به‌جا می‌آورد، نه به خاطر شایستگی انسان‌ها یا اعمال و کردارشان. با این حال، این وعده‌ها تحقق نمی‌یابند، مگر اینکه اسراییل دوباره به خداوند وفادار شود. آیات ۱۰:۱۲–۱:۱۳ از به انجام رسیدن وعده‌ها در خصوص اسراییل خبر می‌دهند.

۸:۳ ایشان مردان علامت هستند. کاهنانی که در حضور یَهوشع می‌نشینند نماد اسراییل در آینده و نویدبخش آمدن مسیح هستند. **بندهٔ [خدمتگزار] خود، شاخه.** هر دو اصطلاح مربوط به مسیح می‌باشند. انبیای پیشین عبارت «بندهٔ خود» را در اشاره به مسیح به کار برده‌اند (اش ۱:۴۲؛ ۳:۴۹، ۵؛ ۱۳:۵۲؛ ۱۱:۵۳؛ حز ۲۳:۳۴، ۲۴). این واژه بر اطاعت کامل مسیح و فروتنی او دلالت دارد. «شاخه» نیز به مسیح اشاره می‌کند (ر.ک. ۱۲:۶، ۱۳؛ اش ۲:۴؛ ار ۵:۲۳؛ ۱۵:۳۳) و حاکی از فروتنانه به بار نشستن (اش ۱:۱۱؛ ار ۵:۲۳، ۶) و پرثمر بودنش است (۱۲:۶؛ اش ۱:۱۱).

۹:۳ آن سنگ. اشاره‌ای دیگر به مسیح است. او در آیاتی که در ادامه می‌آید این‌گونه توصیف گشته است: سنگی که او را نپذیرفتند، سنگ لغزش‌دهنده، سنگ پناهگاه، سنگ ویرانگر، سنگ زیربنا (مز ۲۲:۱۱۸، ۲۳؛ اش ۱۳:۸–۱۵؛ ۱۶:۲۸؛ دان ۳۵:۲، ۴۵؛ مت ۴۲:۲۱؛ افس ۱۹:۲–۲۲؛ ۱ پطر ۶:۲–۸). در این آیه، مسیح سنگ زیربنای باارزش با هفت چشم می‌باشد که نماد دانای مطلق بودن و معرفت بی‌کران او است (ر.ک. زک ۱۰:۴؛ اش ۲:۱۱؛ کول ۳:۲؛ مکا ۶:۵). «حک کردن» نیز می‌تواند اشاره به سنگ زاویهٔ معبد باشد. بر آن سنگ زاویه، نوشته‌ای حک می‌شود که بر سازندهٔ الهی‌اش شهادت می‌دهد و هدف از بنای آن را خاطرنشان می‌سازد. به همین نسبت، عبارت «عصیان این زمین را در یک روز رفع خواهم نمود» با برطرف ساختن نجاست لباس‌ها در آیهٔ ۴ معنایی نمادین دارد. به نظر می‌رسد این عبارت از آینده‌ای سخن می‌گوید که جمیع قوم اسراییل پاکی و آمرزش را تجربه خواهند نمود (زک ۱۰:۱۲–۱:۱۳؛ روم ۲۵:۱۱–۲۷). این پاکی و آمرزش به واسطهٔ کار نجات‌بخش مسیح در جلجتا مهیا است.

۱۰:۳ همسایهٔ خود را زیر ... دعوت خواهید نمود. این توصیفی آشنا برای اسراییل است که صلح و آرامش و رونق و شکوفایی را نوید می‌دهد (ر.ک. ۱ پاد ۲۵:۴؛ میک ۴:۴). در اینجا، این عبارت صلح و آرامش موجود در دوران سلطنت هزارسالهٔ مسیح را به تصویر می‌کشد.

هـ. شمعدان طلا و دو درخت زیتون (۱:۴–۱۴)

۱:۴–۱۴ چهارمین رویا بر یَهوشع، کاهن اعظم، تمرکز می‌نماید و در ادامه از طهارت قوم اسراییل و بازگشت به خدمتی که برای آن مقرر شده بودند، یعنی خدمت کهانت، سخن می‌گوید (۱:۳–۱۰). پنجمین رویا به رهبر ایشان، زَروبابِل، از نسل داوود، می‌پردازد تا او را در بازسازی معبد تشویق نماید. با تکمیل بازسازی معبد، اسراییل

دوباره می‌توانست نور فیض خدا را به جهان بتاباند (شهادت دهد).

۱:۴ مثل شخصی که از خواب بیدار شود. فرشتۀ تفسیرگر بار دیگر می‌آید تا نبی را از خستگی روحانی ناشی از ضربۀ روحی رویای قبلی بیدار کند (ر.ک. دان ۹:۱۰).

۲:۴ هفت چراغ ... هفت لوله. در خیمه‌ها از این چراغدان‌های هفت‌شاخه استفاده می‌کردند. در بالای این شمعدان‌ها روغندانی نصب بود تا روغن بیشتری را در خود نگاه دارد. کاربرد لوله‌ها نیز این بود که به چراغ روغن برسانند تا چراغدان روشن و شعله‌ور بماند. این چراغ‌ها و لوله‌ها تصویری از وفور نعمت می‌باشند.

۳:۴ دو درخت زیتون. در آن روزگار، روغن زیتون به منزلۀ سوخت چراغدان بود. دو درخت زیتون روغن لازم را برای روغندان فراهم می‌ساختند. این تصویر حاکی از نامحدود بودن میزان روغن است. بدون دخالت انسان، روغن از درختان جاری می‌شد و راهی روغندان می‌گشت و چراغدان را شعله‌ور می‌نمود.

۴:۴ اینها چه می‌باشد؟ زکریا می‌خواهد از مفهوم دو درخت زیتون باخبر شود. چون نسل زکریا به کاهنان می‌رسید، پرسش نامبرده باعث تعجب فرشتۀ تفسیرگر می‌شود (آیۀ ۵). پرسش زکریا تا آیۀ ۱۴ بی‌پاسخ می‌ماند.

۶:۴ این است کلامی که خداوند [یهوه] به زَروبابِل می‌گوید. هدف از رویا این است که زَروبابِل را تشویق نماید تا بازسازی معبد را به پایان رساند و به او اطمینان بخشد که در آن سفر پرمخاطره قدرت الهی با او است و اندوخته‌های بی‌پایان برای جلال آیندۀ ملکوت مسیح و معبد فراهم است. چراغدان‌ها تصویری از اسراییل می‌باشند که خدا ایشان را از برکت لبریز نموده بود تا در آن زمان و در آینده نور خدا باشند. باید توجه داشت که تا زمان رستگاری اسراییل در آینده و بازگشت به برکات عهد و مفید گشتن این قوم (ر.ک. روم ۱۱:۱۱–۲۴) کلیسا به طور موقت عهده‌دار این نقش است (ر.ک. افس ۸:۵، ۹؛ مکا ۱۲:۱، ۱۳، ۲۰). **نه به قدرت ... قوت بلکه به روح من.** نه قدرت و ثروت انسان و نه استقامت و طاقت جسمانی او برای به انجام رساندن کارها کفایت می‌کند. فقط به وفور قدرت روح‌القدس، که در آیۀ ۲ «روغندان» عنوان شده است، اسراییل قوت و قدرت می‌یابد وظیفه‌اش را به انجام برساند و به قوت روح‌القدس در ملکوت مسیح، بار دیگر، برای جهان نور باشد (ر.ک. حز ۲۴:۳۶).

رویاهای زکریا

رویا	مفهوم
مرد و اسبان در میان درختان آس	خداوند دوباره به اورشلیم رحم خواهد کرد (۱۴:۱، ۱۶، ۱۷).
چهار شاخ، چهار آهنگر (۱۸:۱–۲۰)	کسانی که یهودا را پراکنده ساختند بیرون افکنده می‌شوند (۲۱:۱).
مردی با ریسمان اندازه‌گیری (۱:۲)	خدا گرداگرد اورشلیم دیواری آتشین و محافظ خواهد بود (۳:۲-۵).
تطهیر یَهوشع (۴:۳)	آن خدمتگزار، آن شاخه، می‌آید تا نجات بخشد (۸:۳، ۹).
شمعدان طلا و درختان زیتون (۲:۴، ۳)	خداوند به قوت روح قدوسش اسراییل را قوت می‌بخشد (۶:۴).
طومار پرنده (۱:۵، ۲)	ناراستی و نادرستی ملعون است (۳:۵).
زنی درون سبد (۶:۵، ۷)	شرارت از بین می‌رود (۹:۵).
چهار ارابه (۱:۶)	روح‌های در آسمان داوری را بر کل زمین اجرا می‌کنند (۵:۶، ۷).

۷:۴ ای کوه بزرگ، تو چیستی؟ چون نتیجه مشخص است (آیات ۶، ۹)، هر ضدیت و مخالفتی که مثل کوه سر بلند کند، به قدرت خدا، به سطحی هموار تبدیل خواهد شد. همان‌طور که هیچ چیز نمی‌توانست مانع از تکمیل معبد در زمانهٔ زَروبابِل باشد، هیچ مانعی هم نمی‌تواند بر سر راه ملکوت مسیح در آینده قرار گیرد (ر.ک. حز ۴۰–۴۸). **سنگِ سَر.** یعنی آخرین سنگی که در بنای ساختمان در جای خود قرار می‌گیرد و نشانهٔ کامل شدن بنای ساختمان می‌باشد. **فیض، فیض بر آن باشد.** این بانگ شادی و شکرگزاری در نتیجهٔ تکمیل معبد به گوش می‌رسد (ر.ک. عز ۱۱:۳–۱۳). نقطهٔ مقابلِ این وجد و شادی زمانی است که قوم به معبدِ نیمه‌تمام می‌نگرند (حج ۳:۲).

۹:۴ مرا. او فرشتهٔ خداوند (ر.ک. توضیح ۱۱:۱)، محافظ، رهاننده، و مدافع اسراییل است. او فرستاده می‌شود تا بازسازی معبد را به پایان برساند. در آینده، او، که مسیح است، می‌آید تا در ملکوت خویش بنیان پرستش و نیایش را در معبد بنا نهد.

۱۰:۴ روز امور کوچک. معبدی که بازسازی شد کوچک‌تر از معبد زمانهٔ سلیمان بود و این شاید شماری را دلسرد کرد (ر.ک. عز ۱۲:۳؛ حج ۳:۲)، اما خداوند اعلام می‌نماید که در این بازسازی خودش حضور دارد و او که دانای مطلق است (هفت چشم) ناظر و مراقب است و از تکمیل شدن معبد خشنود می‌باشد. در واقع، خداوند می‌فرماید: «از آنچه خدا دوست می‌دارد بیزار و دلزده نباشید.» آن معبد صرفاً تصویر معبد پرجلالی است که در سلطنت هزارسالهٔ مسیح برپا خواهد شد. آن معبدِ آینده با هیچ معبدی قابل مقایسه نیست (ر.ک. حز ۴۰–۴۸).

۱۴:۴ اینها پسران روغن [مسح‌شده] می‌باشند. دو درخت زیتون (آیات ۳، ۱۱) نمودار نقش کهانت و پادشاهی اسراییل بودند که از طریق آنها برکت‌های خدا جاری می‌گشتند. دو شاخهٔ زیتون (آیهٔ ۱۲) به دو مرد والامقام در آن دوران اشاره داشتند: زَروبابِل، از نسل داوود، و یَهوشع، کاهن اعظم، از نسل اِلیعازر. این دو نفر پیش‌درآمدی از مسیح بودند. مسیح صاحب هر دو مقام است (ر.ک. زک ۱۳:۶؛ مز ۱۱۰). مسیح سرچشمهٔ حقیقی برکتی است که اسراییل را نور امت‌ها می‌گرداند (ر.ک. اش ۱:۶۰–۳). مسوولیت ایشان این بود که خداوندِ کل جهان را خدمت کنند. این مسوولیت به آن سلطنت جاودانه اشاره دارد (ر.ک. میک ۴:۵).

و. طومار پرنده (۱:۵–۴)

۱:۵–۴ ششمین رویا، که مربوط به طومار پرنده است، تصویرگر کلام خدا می‌باشد. قوم اسراییل و کل جهان از کلام خدا نااطاعتی کردند. این رویا از داوری برحق و منصفانهٔ خدا سخن می‌گوید. خدا گناهکاران را بر مبنای معیارهای خود که به روشنی در کلامش شرح داده شده است داوری می‌نماید.

۱:۵، ۲ این طومار پرنده برای همگان گشوده می‌گردد تا هر دو طرفش را بخوانند. این طومار با درازای نه متر و پهنای چهار متر (یک ذراع معادل چهل و پنج سانتی‌متر است) دقیقاً به ابعاد قدسِ خیمهٔ عبادت بود. از این‌رو، آن طومار نمودار معیار الهی است که انسان را می‌سنجد.

۳:۵ لعنت. آن طومار، که نماد شریعت خدا است، تصویر لعنت یا کیفر جمیع نامطیعان شریعت خدا است، همان‌طور که نماد برکت برای جمیع مطیعان کلام خدا می‌باشد (ر.ک. تث ۲۶:۲۷؛ ۱۵:۲۸–۶۸). در کتاب مکاشفه فصل‌های ۱:۵–۹؛ ۱:۱۰–۱۱ با تصویر مشابهی روبه‌رو می‌شویم. **هر دزد ... هر که سوگند خورد.** از آنجایی که دو طرف طومار مکتوب است، احتمالاً، فقط شامل

این دو حکم نبود، بلکه کل ده فرمان در آن ثبت بود. این دو حکم مشخص، یعنی حکم سوم و هشتم، احتمالاً به نمایندگی از جمیع احکام خدا، که اسراییل آنها را زیر پا گذاشته بود، عنوان می‌شوند (ر.ک. یع ۲:۱۰). پیغام به مردمان زمان زکریا این است که خدا گناهکارانی را که کلام او را نمی‌پذیرند ریشه‌کن و هلاک می‌نماید. البته، در آستانهٔ برقراری ملکوت مسیح در آینده، این پیغام خطاب به اسراییل و کل جهانیان نیز می‌باشد (ر.ک. حز ۲۰:۳۳–۳۸؛ مت ۲۵:۳۱–۴۶).

۴:۵ به هیچ شکل نمی‌توان از داوری خدا گریخت. کلام خدا در گناهکاران نفوذ می‌کند و بی‌ثمر بازنمی‌گردد (اش ۵۵:۱۰، ۱۱). این امر به طور خاص در ملکوت خدا صادق خواهد بود. در آینده، با به انجام رسیدن داوری (ر.ک. ۶–۹)، وعدهٔ سرزمین موعود که در کتاب تثنیه ۳۰:۱–۱۰ به آن اشاره می‌شود تحقق خواهد یافت.

ز. زن در سبد (۵:۵–۱۱)

۵:۵–۱۱ رویای پیشین به پاکسازی زمین از گناهکاران می‌پردازد. این هفتمین رویا، که دربارهٔ زنی در سبد است، با همان درونمایه پیش می‌رود و به برچیده شدن کل نظام گناه‌آلود از اسراییل می‌پردازد. این امر پیش از برقراری ملکوت به انجام خواهد رسید (ر.ک. حز ۲۰:۳۸).

۵:۵، ۶ «سبد» نماد نظام شریر است. در آن سبد با درپوش سربی، یک زن اسیر می‌باشد. یک ایفه (سبد) تقریباً بیست و دو کیلوگرم می‌باشد. بدیهی است که در اینجا هم مانند رویای طومار پرنده (ر.ک. آیات ۱–۴) به شرح و توضیح بیشتری نیاز است. چه بسا اسراییل از آن جهت به غلات تشبیه می‌شوند که به طور خاص اسیر شرارت و گناه مادی‌گرایی بودند. اسراییل در بابِل اسیر این گناه گشتند و قرن‌های بسیار گریبانگیرشان بود. آنها تا بازگشت مسیح در زمان‌های آخر گرفتار این گناهند. این مادی‌گرایی و سوداگری در زمان‌های آخر بر نظام جهان غالب خواهد بود (ر.ک. مکا ۱۸).

۷:۵، ۸ زنی. زنی درون سبد نشسته است که تجسم شرارت نامبرده در زمان‌های آخر است (ر.ک. مکا ۱۷:۳–۵). این زن خوابیده و نهفته نیست، زیرا لازم است با درپوش سربی مهار شود (ر.ک. ۲ تسا ۲:۶–۸).

۹:۵ دو زن ... باد در بال‌های ایشان. لک‌لک حیوانی ناپاک به حساب می‌آمد (لاو ۱۱:۱۹؛ تث ۱۴:۱۸). این دو زن نمایندگان نیروهای شیطانی هستند که از نظام دنیوی و مادی‌گرایی محافظت می‌کنند. این دو نماینده نظام شریر آینده را برقرار خواهند نمود. خدا به آنها اجازه می‌دهد این نظام را برپا کنند. حال آنکه، خداوند به هنگام بازگشت دوباره‌اش آن نظام را نابود خواهد کرد (ر.ک. مکا ۱۹:۱۱–۱۶).

۱۱:۵ شِنعار. مقصد زنِ درون سبد شِنعار است که به بابِل اشاره دارد (ر.ک. پید ۱۰:۱۰). در اینجا، احتمالاً، برای یادآوری برج بابِل از شِنعار نام برده می‌شود. برج بابِل نماد ضدیت با خدا است (ر.ک. پید ۱۱:۲). آن سبد در خانه قرار داده می‌شود که احتمالاً اشاره به معبد است. گویا قرار بر این بوده که سبد را مثل یک بت بر روی پایه یا ستون جای دهند. شکی در این نیست که رویای نامبرده به آن بابِل نظر دارد که در آینده و هنگام بازگشت مسیح قد عَلَم می‌کند و در کتاب مکاشفه فصل‌های ۱۷؛ ۱۸ به آن اشاره گشته است (ر.ک. ملا ۴:۱–۳).

ح. چهار ارابه (۶:۱–۸)

۶:۱–۸ هشتمین و آخرین رویا چرخه را کامل

می‌سازد و به نخستین رویا ربط می‌یابد. این رویا چهار ارابه را به همراه اسبانی به تصویر می‌کشد که در نخستین رویا به آن اشاره می‌گردد (۸:۱). اینها نماد فرشتگانی هستند که نمایندگان خدا می‌باشند (ر.ک. آیهٔ ۵). دقیقاً، پیش از برقرار شدن ملکوت مسیح، این فرشتگان داوری خدا را به سرعت بر امت‌ها نازل می‌گردانند.

۱:۶ دو کوه ... مِسین [برنز]. این دو کوه، که احتمالاً کوه صهیون و کوه زیتون می‌باشند (محل بازگشت خداوند و نازل شدن داوری او)، واقعیت داوری خدا را بر امت‌هایی که به اسراییل حمله می‌کنند به تصویر می‌کشند (ر.ک. یوی ۲:۳، ۱۲، ۱۴؛ زک ۴:۱۴). این درّه، که یَهوشافاط (یهوه داوری می‌کند) نام دارد، می‌تواند اشاره به وادی قِدرون باشد که میان این دو کوه واقع است. یهودیان، مسیحیان، و حتی مسلمانان از دیرباز اعتقاد داشته‌اند که داوری نهایی در این مکان صورت می‌گیرد. فلز برنز به طور نمادین به داوری مربوط است. مار برنز (اعد ۹:۲۱) یا مذبح برنز، که خدا در آنجا به گناه رسیدگی می‌نمود، می‌توانند تأییدی بر این نماد باشند (خُرو ۲:۲۷).

۲:۶، ۳ صحنهٔ داوری با این اسبان و ارابه‌ها بیشتر تشریح می‌گردد (در خصوص اهمیت و مفهوم رنگ اسبان: ر.ک. توضیح ۸:۱). اسبان سیاه می‌توانند نمودار قحطی و مرگ باشند. اسب‌های اَبلق (خالدار) جایگزین اسب زرد می‌شوند. در کتاب مکاشفه ۱:۶–۸ شاهد تصویر مشابهی هستیم. در آنجا اسب‌سواران به منظور داوری ظاهر می‌گردند و برای انتقام از امت‌ها می‌تازند.

۵:۶ چهار روح افلاک [آسمان]. این تصویر نماد فرشتگان الهی است که به نمایندگی از «مالک تمامی جهان» داوری را اجرا می‌نمایند. عبارت «مالک تمامی جهان» که از سلطنت هزارساله سخن می‌گوید بر فرمانروایی مسیح بر کل جهان هستی اشاره دارد (ر.ک. زک ۱۴:۴؛ میک ۱۳:۴).

۶:۶، ۷ می‌روند ... در جهان. این فرشتگان داوری را بر زمین نازل می‌کنند (ر.ک. مکا ۱:۶–۱۶:۱۹). به سبب وجود دریا و صحرا، به عزیمت به سوی مشرق و مغرب اشاره نمی‌شود. دشمنان اسراییل از شمال (آشوریان، بابِلیان، سلوکیان، و رومیان) و جنوب (مصریان) حمله می‌کنند. این مسیرِ شمال و جنوب حاکی از عالمگیر بودن داوری امت‌ها در کل جهان است (ر.ک. مت ۳۱:۲۵–۴۶).

۸:۶ خشم مرا ... فرو نشانیدند. خشم خدا در نتیجهٔ داوری دشمنانش فروکش می‌نماید. خدا به طور خاص با داوری نمودن قدرت‌های شمالی انتقام خود را می‌گیرد. این آیه احتمالاً به بابِل آینده اشاره دارد (ر.ک. مکا ۱۷؛ ۱۸). تا این داوری به پایان نرسد و غضب خدا فروکش نکند، ملکوت مسیح و تخت سلطنتش برقرار نخواهد گشت (مکا ۱۹؛ ۲۰).

ط. پی‌نوشت: تاجگذاری یَهوشع، کاهن اعظم (۶:۹–۱۵)

۹:۶–۱۵ در این آیات، یَهوشع نماد مسیح است. تاجگذاری یَهوشع، کاهن اعظم، به دست زکریا تصویری ظریف و باشکوه از تاجگذاری مسیح، آن شاخه، است که صاحب هر دو مقام کاهن و پادشاه می‌باشد (آیهٔ ۱۳). چهارمین و پنجمین رویا با این پی‌نوشت تکمیل می‌گردند (۱:۳–۱۰؛ ۱:۴–۱۴). این پی‌نوشت، که نقطهٔ عطف تاریخ است، نقطهٔ اوج مجموعهٔ این هشت رویا می‌باشد: تاجگذاری خداوند عیسی مسیح.

۱۰:۶ از اسیران ... بگیر. یعنی تبعیدیانی که

در بابِل مانده بودند، اما برای بازسازی معبد هدیه تقدیم می‌کنند. به زکریا گفته می‌شود در همان روز با آن یهودیان ملاقات نماید و هدیه‌ها را از آنها بگیرد.

۱۱:۶ تاجی ساخته. قرار نیست زکریا برای کاهن اعظم تاج یا عمامه درست کند. او باید تاجی آذین‌شده با حلقه‌های زینتی فراوان و در اصل تاجی شاهانه تدارک ببیند (مانند تاج مسیح به هنگام بازگشتش در مکاشفه ۱۲:۱۹). این تاج باید بر سر کاهن اعظم، یَهوشع، قرار گیرد. در عهدعتیق، مقام پادشاه و کاهن باید کاملاً متمایز می‌بودند. مقام پادشاهی فقط متعلق به خاندان داوود بود و مقام کهانت متعلق به خاندان لاوی. عُزیای پادشاه این دو مقام را با هم درآمیخت و خود را به کشتن داد (ر.ک. ۲ توا ۱۶:۲۶–۲۳). اما در اینجا خدا چنین مقرر می‌نماید تا بازگشت مسیح را که هم پادشاه و هم کاهن است به تصویر کشد.

۱۲:۶ شاخه. اگرچه تاج بر سر یَهوشع، کاهن اعظم، گذارده می‌شود (آیهٔ ۱۱)، آن تاجگذاری نماد تاجگذاری مسیح، آن شاخه، است که در آینده می‌آید (ر.ک. ۸:۳). در مسیح، مقام پادشاه و کاهن یکی می‌شوند.

۱۲:۶–۱۵ در این آیه‌ها، به طور مختصر، هشت واقعیت دربارهٔ مسیح، آن شاخه، بیان می‌شوند: (۱) او از اسراییل می‌آید (مکان خود، آیهٔ ۱۲)؛ (۲) او در سلطنت هزارساله‌اش معبد را بنا خواهد کرد (آیات ۱۲، ۱۳)؛ (۳) او پرجلال خواهد بود (آیهٔ ۱۳)؛ (۴) او پادشاه و کاهن خواهد بود (آیهٔ ۱۳)؛ (۵) او صلح به ارمغان خواهد آورد (آیهٔ ۱۳)؛ (۶) او ملکوتش را به روی غیر یهودیان خواهد گشود (آیهٔ ۱۵)؛ (۷) او بر کلام خدا مُهر تأیید خواهد زد (آیهٔ ۱۵)؛ (۸) او اطاعت خواهد طلبید (آیهٔ ۱۵). این آخرین ویژگی مثل همیشه یک ویژگی مهم و حیاتی است. پس از ایمان آوردن قوم اسراییل، مسیح می‌آید تا ملکوتش را برقرار سازد (ر.ک. ۱۲:۱۰–۱۳:۱؛ ۹:۱۴–۲۱). ابتدا، باید ایمان و طهارت صورت بگیرد.

۱۲:۶، ۱۳ هیکل [معبد] ... را بنا خواهد نمود. بازسازی معبد به زَروبابِل وعده داده می‌شود (ر.ک. ۹:۴، ۱۰). بنای این معبد به مسیح وعده داده می‌شود. این وعده به بنای معبد در سلطنت هزارساله اشاره دارد (ر.ک. اش ۲:۲–۴؛ حز ۴۰–۴۳؛ حج ۶:۲–۹).

۱۴:۶ یَهوشع نباید آن تاج را برای خود نگاه دارد. آن تاج به یادبود مردانی است که از بابِل می‌آیند. مهم‌تر اینکه، آن تاج یادآوری می‌نماید که مسیح، امید نهایی اسراییل، بازخواهد گشت. **حالِم ... حِین.** گویا «حالِم» نام دیگر حِلدای است و «حِین» نام دیگر یوشیا، پسر صفنیا (ر.ک. آیهٔ ۱۰).

۳. چهار پیغام زکریا (۱:۷–۲۳:۸)

۱:۷–۲۳:۸ قوم اسراییل با این رویاهای شبانه بسیار تشویق می‌شوند و تسلی می‌یابند. آن رویاها نویدبخش این موضوعات هستند: آیندهٔ اسراییل، چیره شدن بر دشمنان اسراییل، گرد هم آمدن در سرزمینشان، توبه، بازگشت، و پاکی اسراییل، بازگشت مسیح، و برقراری ملکوتش. کار بازسازی معبد به نیمه رسیده بود. به حکم داریوش، که تأییدی بر حکم کوروش بود، همهٔ موانع از سر راه برداشته شدند (ر.ک. عز ۱:۶–۱۴)، همه‌چیز به خوبی پیش می‌رفت. به همین دلیل، برای اهالی بیت‌ئیل این سوال پیش آمده بود که آیا باید باز هم به منظور سوگواری برای سقوط اورشلیم و ویرانی معبد روزه‌دار باشند؟ اگرچه اورشلیم دیوار نداشت و هنوز ویرانه‌های بسیاری باقی مانده بودند (ر.ک.

واژهٔ کلیدی

شاخه: (۸:۳؛ ۱۲:۶). این واژه که به معنی «جوانه» یا «سرشاخه» است لقب مسیح موعود می‌باشد، یعنی آن شاخه که از تنهٔ درخت خاندان سلطنتی داوود جوانه می‌زند، دودمانی که با تبعید شدن به دست بابلیان از هم گسیخته شده بود (اش ۱:۱۱). بسیاری از انبیا وعده می‌دهند که پادشاهی از نسل داوود در عدالت سلطنت خواهد نمود (ار ۵:۲۳، ۶). همچنین او کاهنی خواهد بود که پرستش حقیقی خدا را از نو بنا خواهد نمود (۱۲:۶، ۱۳). عیسی مسیح در خدمتش این پیشگویی‌ها را به انجام رساند. او هم پادشاه بود (ر.ک. یو ۱۳:۱۲-۱۵؛ ۱ تیمو ۱۳:۶-۱۶) و هم مقام کهانت را به عهده داشت (ر.ک. ۱۴:۴).

حج ۴:۱)، اکنون که بازسازی معبد به پایان خود نزدیک می‌شد، آنها نمایندگانی را فرستاده بودند تا از خداوند و کاهنان سوال کنند که آیا باید به روزه‌داری ادامه دهند؟

در فصل ۷، با دو پیغام منفی و در فصل ۸ با دو پیغام مثبت به این سوال پاسخ داده می‌شود. هدف از هر چهار پیغام این است که صالحانه زیستن را به قوم خاطرنشان سازند. زکریا در فصل‌های ۱-۶ پیغامش را از جنبهٔ تاریخی بیان می‌کند و پس از آن در خصوص بازگشت مسیح به نبوت می‌پردازد.

الف. پرسش دربارهٔ روزه (۱:۷-۳)

۱:۷ سال چهارم داریوش پادشاه. یعنی بین ماه‌های آبان و آذر سال ۵۱۸ ق.م.، دو سال پس از نخستین پیغام زکریا (ر.ک. ۱:۱) و رویاهای شبانه (ر.ک. ۷:۱) و دو سال پیش از تکمیل شدن معبد.

۲:۷ بیت‌ئیل. در عهدجدید، حدود دویست و پنجاه بار عبارت «خانهٔ یهوه» در اشاره به معبد به کار رفته است. اما در هیچ آیه‌ای از عهدعتیق نام بیت‌ئیل (که به معنای خانهٔ خدا است) به معبد اشاره ندارد. بهتر است این واژه را در اینجا اشاره به شهر بدانیم، نه به معبد. آن مردان از بیت‌ئیل، شهری در بیست کیلومتری شمال اورشلیم، آمدند. یهودیانی که از بابِل بازگشتند بیت‌ئیل را بازسازی نمودند و دوباره در آن ساکن شدند (ر.ک. عز ۲۸:۲؛ نح ۳۲:۷).

۳:۷ ماه پنجم ... گریه کنم و زهد ورزم [روزه گیرم]. روز کفاره تنها روز در طی سال بود که در شریعت موسی به روزه‌داری حکم شده بود (لاو ۲۷:۲۳). البته خدا در مناسبت‌های دیگری نیز روزه‌داری را مقرر نموده بود (ر.ک. یوی ۱۲:۱، ۱۴). به یادبود سقوط اورشلیم (ر.ک. ۲ پاد ۵:۲؛ ار ۳۹:۱-۴؛ ۴۱؛ ۱۳:۵۲)، در ماه‌های چهارم و پنجم و هفتم و دهم از سال، چهار بار، روزه می‌گرفتند (ر.ک. توضیح ۱۸:۸). چون معبد در ماه پنجم (تیر و مرداد) در آتش سوخت، روزهٔ آن ماه جدی‌ترین روزه بود. بنابراین، این تاریخ یک مبدأ قرار گرفت (ر.ک. ۲ پاد ۸:۲۵؛ ار ۱۲:۵۲). یهودیان سال‌های بسیار سوگواری و روزه‌داری نمودند. اما، با توجه به کامیابی‌های اخیرشان، آن ماتم و سوگواری دیگر ملالت‌بار به نظر می‌رسید.

ب. چهار پاسخ (۴:۷-۲۳:۸)

۱) توبیخ برای انگیزه‌های اشتباه (۴:۷-۷)

۴:۷-۷ این نخستین پیغام از چهار پیغامی است که به پرسش آیهٔ ۳ پاسخ می‌دهد. پاسخ خداوند با توبیخ همراه است.

۵:۷ ماه هفتم. این سوگواری و روزه‌داری به خاطر مرگ جِدَلیا، والی منصوبِ نبوکدنصر، بود که پس از سقوط اورشلیم در سال ۵۸۶ ق.م. به وقوع پیوست (۲ پاد ۲۲:۲۵-۲۶؛ ار ۴۱).

۵:۷، ۶ آیا برای من هرگز روزه می‌داشتید؟ زکریا به این نکته اشاره می‌کند که قوم به سبب

غم و اندوه و توبهٔ واقعی روزه‌دار نبودند، بلکه به خاطر دلسوزی به حال خودشان روزه می‌گرفتند (ر.ک. اش ۱:۱۰-۱۵؛ ۵۸:۳-۹).

۷:۷ کلام را ... نمی‌دانید؟ پایبندی به آیین و تشریفات مهم نیست، بلکه اطاعت اهمیت دارد. در گذشته، اطاعت از کلام خدا شادی عظیم و آرامش و کامیابی برای اسراییل به ارمغان آورد. سرزمین اسراییل در دوران سلطنت داوود و سلیمان از رونق و شکوفایی لبریز بود. اگر مردمان زمان زکریا آیین و تشریفات را جایگزین اطاعت می‌کردند، شادی و آرامش و کامیابیِ گذشته‌شان را از دست می‌دادند. **جنوب و هامون [نواحی کم‌ارتفاع].** اشاره‌ای است به منطقه‌ای در جنوب بِئرشَبَع و دشتی در کرانهٔ مدیترانه که از جنوب تا غرب را در بر می‌گیرد.

۲) حکم به توبه (۷:۸-۱۴)

۷:۸-۱۴ این دومین پیغام از چهار پیغامی است که در پاسخ به پرسش نامبرده مطرح می‌شود (آیهٔ ۳). آن جماعت یهودیان هم از نخستین پیغام زکریا خبر داشتند (۱:۴) و هم با هشدارهای انبیای پیشین آشنا بودند (ر.ک. اش ۱:۱۱-۱۷؛ ۵۸:۱-۷؛ عا ۵:۱۰-۱۵). این مرتبه، زکریا به ایشان گوشزد می‌کند که ثمرات عدالت به بار آورند که نمودار اطاعت از کلام خدا باشد (آیات ۹، ۱۰) و رفتار و کردار پدرانشان را که عمدی و آگاهانه از کلام خدا روی گرداندند به یاد آورند (آیات ۱۱، ۱۲). رفتار و کردار پدرانشان خشم و غضب خدا را نسبت به ایشان برانگیخت (ر.ک. زک آیهٔ ۱۲؛ تث ۲۸:۱۵-۶۸؛ ۲ توا ۳۶:۱۴-۱۶).

۷:۱۲ به روح خود. روح‌القدس در مکاشفه و الهام بخشیدن کلام خدا به نویسندگانش نقش مهم و حیاتی داشت (ر.ک. ۱ قرن ۲:۱۰؛ ۲ پطر ۱:۲۱).

۷:۱۳ من نخواهم شنید. این نشانهٔ غضب شدید خدا بود. خدا گناهکاران نامطیع را این‌چنین ترک می‌کند (ر.ک. توضیح زک ۱۱:۹؛ ر.ک. داور ۱۰:۱۳، ۱۴؛ ۱۶:۱۸-۲۱؛ امث ۱:۲۴-۳۱؛ هو ۴:۱۷؛ مت ۱۵:۱۴؛ روم ۱:۱۸-۳۲).

۷:۱۴ ایشان را ... پراکنده خواهم ساخت. این جمله به اسارت قوم اسراییل و پراکنده شدن آنها اشاره دارد. همچنین متروکه ماندن سرزمینشان در غیاب ایشان نیز مد نظر است (ر.ک. تث ۳۰:۳-۱۰).

۸:۱-۲۳ زکریا در حال پاسخ به نمایندگانی است که از بیت‌ئیل آمده بودند. او داوری گذشتهٔ اسراییل را با برکت موعود ایشان و توبه و بازگشت آنها در آینده مقایسه می‌کند. قوم اسراییل در دوران اسارت خود باید توبه کند و صالحانه زیست نماید. در برکت‌های موعود آینده نیز باید توبه نماید و صالحانه زندگی کند. دو پیغام آخر (آیات ۱-۱۷ و ۱۸-۲۳) با نگاهی مثبت به آینده می‌نگرند. آن آینده زمانی است که اسراییل به جایگاهی آورده می‌شود که از برکتی خاص برخوردار می‌گردد و روزه‌اش به ضیافت تبدیل می‌شود.

۳) لطف دوباره (۸:۱-۱۷)

۸:۲ غیرت. (ر.ک. توضیح ۱:۱۴). این لحن قوی گویای این است که خدا نمی‌تواند جدایی و دوری از قوم برگزیده‌اش را تاب آورد. حال آنکه، قوم او به سبب گناهشان با خدا غریبه شدند. همچنین خدا نمی‌تواند همواره با دشمنان اسراییل مدارا نماید. محبت خدا به اسراییل آن‌قدر عظیم است که دوباره کاملاً حضورش را به آنها هدیه می‌دهد و در کنار قومش ساکن خواهد شد. حزقیال هم در رویا مشاهده می‌کند که خدا اورشلیم را ترک می‌نماید (حز ۸-۱۱) و هم بازگشت حضور دوباره‌اش را

در رویا می‌بیند (۴۳:۱-۵). **صهیون.** اورشلیم کهن بر این کوه بنا شد و بعدها شهر اورشلیم نام گرفت.

۳:۸ شهر حق. یعنی شهری که شناسنامه‌اش حقیقت است – چه در حرف چه در عمل (آیات ۸، ۱۶). این شهر از آن جهت حقیقت است که مسیح، که ذاتش حقیقت است، فرمانروای آن می‌باشد (یو ۶:۱۴). **کوه مقدس.** صهیون مقدس است، زیرا پادشاه ساکن در آنجا مقدس می‌باشد (اش ۳:۶).

۴:۸، ۵ بی‌دفاع‌ترین انسان‌های جامعه در آسایش و آرامش و امنیت زندگی خواهند کرد (ر.ک. اش ۲۰:۶۵-۲۲).

۶:۸ انسان تمایل دارد خدا را محدود کند (ر.ک. مز ۱۹:۷۸، ۲۰، ۴۱)، اما هیچ امری برای خداوند دشوار نیست (ر.ک. پید ۱۴:۱۸؛ ار ۱۷:۳۲، ۲۱). در واقع، خداوند می‌فرماید: «چون به نظر شما دشوار است، باید برای من هم دشوار باشد؟»

۷:۸، ۸ مشرق ... مغرب. با توجه به محتوای آیات می‌توان یقین داشت که این آیات به گردآوری کل جهانیان به هنگام بازگشت مسیح اشاره دارند. در اینجا نمی‌تواند بازگشت از بابِل مد نظر باشد. ضمن اینکه، تا پیش از اینکه رومیان در قرن اول میلادی باعث پراکندگی قوم اسراییل شوند، ایشان به مغرب‌زمین کوچ نکرده بودند.

۸:۸ (ر.ک. توضیح ۳:۱). این آیه به توبهٔ ملی اسراییل اشاره می‌کند. آیات ۱۰:۱۲-۱:۱۳ و ارمیا (۳۸:۳۲-۴۱) و پولس (روم ۲۵:۱۱-۲۷) از این رویداد سخن گفته‌اند.

۹:۸-۱۷ نتایج عملی آیات ۱-۸ پیشِ‌روی قوم قرار داشت. قوم اسراییل در پرتوِ این آیندهٔ پرجلال تشویق می‌گردند با قوایی تازه به بازسازی معبد بپردازند و صالحانه زیست نمایند.

۹:۸ انبیا. قطعاً، حجی و زکریا منظور می‌باشند. چه بسا در آن مقطع نبی دیگری وجود نداشت که پیغامی مکتوب در دست داشته باشد.

۱۰:۸، ۱۱ زکریا سال‌های پیش از ۵۲۰ ق.م. را به یاد می‌آورد. کتاب حجی ۶:۱-۱۱ آن سال‌ها را توصیف می‌نماید. قوم اسراییل با مشکلات بسیار دست به گریبان بودند: سامریان بر ضدشان دسیسه چیدند، ضمن اینکه حس راحت‌طلبی ایشان باعث شد نسبت به بازسازی معبد بی‌تفاوت باشند. در نتیجه، مجازات الهی بر آنها نازل گشت. اما، چون دوباره به بازسازی معبد مشغول شدند، خدا با ایشان مانند آنچه در آیهٔ ۱۰ توصیف می‌شود رفتار نمی‌کند.

۱۲:۸، ۱۳ جامع و کامل و غنی و پربار بودنِ جمیع رفاه و سعادتی که وعده داده می‌شود به آن لحظهٔ تاریخیِ سلطنت مسیح در ملکوت هزارساله‌اش نظر دارد. همهٔ این وعده‌ها نقطهٔ مقابلِ تثنیه ۱۵:۲۸-۶۸ و ارمیا ۹:۲۴؛ ۱۸:۲۵؛ ۲۲:۲۹ می‌باشند.

۱۴:۸، ۱۵ غم و اندوهِ داوری گذشته به قول و عهد و پیمان برای برکت‌های آینده تبدیل می‌گردند (ر.ک. ار ۴۲:۳۲).

۱۶:۸، ۱۷ مثل همیشه، برکت‌های موعود به اطاعت از معیارهای برحق خدا ربط دارند. فقط کسی که با ایمان و با فیض خدا تبدیل می‌گردد می‌تواند به قدرت روح‌القدس زندگی مطیعانه داشته باشد. این معیارها یادآور نمونه‌هایی از مزامیر می‌باشند: (۱:۱۵-۵؛ ۴:۲۴؛ امث ۲۰:۶-۲۲).

۴) روزه به ضیافت تبدیل می‌شود (۱۸:۸-۲۳)

۱۸:۸، ۱۹ چهارمین و آخرین پاسخ به نمایندگان بیت‌ئیل خاطرنشان می‌سازد که چگونه روزهای ملی روزه‌داری و سوگواری به عید و جشن و

سُرور تبدیل می‌گردند. در واقع، پاسخ سوال آیهٔ ۳:۷ این است. در پرتوِ برکت‌های موعود خدا، روزه به ضیافت تبدیل خواهد شد.

۱۹:۸ دو روزهٔ دیگر نیز علاوه بر روزهٔ ماه‌های پنجم و هفتم به‌جا آورده می‌شد (ر.ک. توضیحات ۳:۷، ۵). در ماه چهارم، به یادبود خرابی دیوار اورشلیم روزه‌دار بودند (۲ پاد ۳:۲۵؛ ار ۳۹:۲-۴). در ماه دهم نیز محاصرهٔ نهایی اورشلیم را در سال ۵۸۸ ق.م. به یاد می‌آوردند (۲ پاد ۱:۲۵؛ ار ۱:۳۹).

۲۰:۸-۲۲ توبه و بازگشت اسراییل در جلال سلطنت هزارساله زمینه‌ساز برکت برای کل جهان است (ر.ک. اش ۲:۲-۴؛ میک ۱:۴-۵). غیر یهودیان از سراسر جهان رهسپار اورشلیم می‌گردند تا از خداوند تمنا جویند. این نشانهٔ رستگاری جهانیان در سلطنت هزارساله و تحقق مزمور ۱۲۲ می‌باشد.

۲۳:۸ در آن روزها. در آن روزها که ملکوت مسیح بر زمین برقرار خواهد شد (ر.ک. توضیح یوی ۱۸:۳)، یهودیان به واقع پیغام‌آوران خدا خواهند بود - وظیفه‌ای که از ابتدا برای آن مقرر شده بودند - و جماعتی را به سوی مسیح هدایت می‌نمایند. نسبت ده به یک، که در این آیه به آن اشاره می‌شود، نمودار این است که شمار وسیعی از غیر یهودیان جذب خواهند شد (ر.ک. پید ۷:۳۱؛ لاو ۲۶:۲۶؛ اعد ۲۲:۱۴؛ ۱ سمو ۸:۱؛ نح ۱۲:۴). با حضور اسراییل در سلطنت هزارساله، مسیح برای جهان جذاب خواهد شد. وقتی مردم برکت‌های یهودیان را مشاهده می‌کنند، دلشان می‌خواهد به ایشان بپیوندند و پادشاه منجی را ملاقات نمایند.

۴. دو وحی الهی به زکریا (۱:۹-۲۱:۱۴)

۱:۹-۲۱:۱۴ زکریا هجده بار عبارت «در آن روز» را به کار می‌برد. او قصد دارد به این شکل بر دو وحی نهایی خود، که تاریخشان مشخص نیست، تمرکز نماید: (۱) سقوط قوم؛ (۲) نجات اسراییل؛ (۳) برقراری پادشاهی مسیح. نخستین وحی (۱:۹-۱۷:۱۱) به سقوط و نجات اسراییل می‌پردازد و با اشاره به نبوت‌هایی در خصوص نپذیرفتن مسیح (نخستین باری که به جهان آمد) پایان می‌یابد. دومین وحی (۱:۱۲-۲۱:۱۴) به نجات اسراییل و برقراری پادشاهی مسیح می‌پردازد و با پادشاهی عیسی مسیح خاتمه می‌یابد.

الف. نپذیرفتن مسیح موعود در نخستین باری که به این جهان آمد (۱:۹-۱۷:۱۱)

۱:۹-۸ این وحی به مجموعه داوری‌هایی می‌پردازد که بر ضد امت‌های پیرامون اسراییل اعلام می‌شود (آیات ۱-۷). وعدهٔ رهایی قوم خدا نیز جزیی از این وحی می‌باشد (آیهٔ ۸). برخی معتقدند این نبوت دربارهٔ پیروزی‌های فاتح نامدار یونانی، اسکندر کبیر، است. به اعتقاد این افراد، نبوت نامبرده تقریباً دویست سال قبل از پیشروی او در خاک فلسطین وحی شده است. زکریا با این تشبیه عنوان می‌کند که مسیح در پایان آن دوران مصیبت عظیم به قصد داوری امت‌ها و نجات اسراییل بازمی‌گردد (ر.ک. مت ۲۱:۲۴).

۱:۹ این پیغام سنگین و پربار (وحی) رویدادی هراسناک را که همانا داوری امت‌ها است پیشگویی می‌نماید. **حَدراخ.** محل جغرافیایی این منطقه مشخص نیست. ممکن است این منطقه همان حَطَر باستانی باشد که در همسایگی حَمات قرار دارد و در تاریخچهٔ پادشاهان آشور از آن نام برده می‌شود. یهودیان باستان این نام را نامی ترکیبی به حساب می‌آوردند: «حَد» به معنی تیز و «راخ» به معنی نرم. سرزمین تیز و نرم می‌تواند به

وعده‌های خدا در خصوص گرد آوردن پراکندگان اسراییل در سلطنت هزارساله

۱. تثنیه ۳۰:۳، ۴	۱۴. ارمیا ۳۷:۳۲
۲. اشعیا ۱۱:۱۲	۱۵. ارمیا ۵۰:۱۹، ۲۰
۳. اشعیا ۴۳:۵، ۶	۱۶. حزقیال ۱۱:۱۷
۴. اشعیا ۵۴:۷	۱۷. حزقیال ۲۰:۴۱
۵. اشعیا ۵۶:۸	۱۸. حزقیال ۳۸:۲۵، ۲۶
۶. ارمیا ۱۲:۱۵	۱۹. حزقیال ۳۴:۱۱-۱۳
۷. ارمیا ۲۳:۳	۲۰. حزقیال ۳۶:۲۴
۸. ارمیا ۲۳:۸	۲۱. حزقیال ۳۷:۲۱، ۲۲
۹. ارمیا ۲۴:۴، ۵	۲۲. حزقیال ۳۹:۲۵-۲۹
۱۰. ارمیا ۲۹:۱۴	۲۳. عاموس ۹:۱۴
۱۱. ارمیا ۳۰:۳	۲۴. صفنیا ۳:۱۹، ۲۰
۱۲. ارمیا ۳۰:۸	۲۵. زکریا ۸:۷، ۸
۱۳. ارمیا ۳۱:۱۰	

امپراتوری دوگانهٔ هخامنشیان اشاره داشته باشد. ماد را به سبب فاتحان قدرتمندی همچون داریوش «تیز» می‌دانستند و پارس را به سبب شهوت‌رانی و عیاشی «نرم» به حساب می‌آوردند. شهرهای نامبرده در آیات ۱ و ۲ در امپراتوری هخامنشی جزو شهرهای اصلی بودند. **دمشق.** این شهر هدف اصلی داوری خدا بود. این داوری از طریق اسکندر که بر پایتخت سوریه غالب آمد به انجام رسید. دمشق بین سال‌های ۹۰۰-۷۲۲ ق.م. یکی از بدترین دشمنان اسراییل بود. **نظر انسان ... به سوی خداوند [یهوه] است.** داوری خدا از طریق اسکندر کبیر بر همگان و به ویژه بر اسراییل آشکار بود.

۹:۲ حَمات. این شهر در دویست کیلومتری شمال دمشق و در کرانهٔ رود عاصی واقع بود. اسکندر این شهرهای درون‌مرزی سوریه را که در اختیار هخامنشیان بود فتح نمود. سپس به کرانهٔ جنوبی رفت و در مسیرِ مصر شهرهای فینیقیان و فلسطینیان را تسخیر کرد. **صور و صیدون ... بسیار دانشمند می‌باشد.** شهرهای فینیقیان در کرانهٔ دریای مدیترانه به داشتن مهارت و حکمت (ر.ک. حز ۲۸:۱۲-۱۵) و به اینکه در نفوذ نیروهای شیطانی بودند (حز ۲۸:۱۱-۱۹) شهرت داشتند.

۹:۳، ۴ صور. این شهر جزیره‌ای را اِشغال نموده بود که کمتر از یک کیلومتر با خشکی فاصله داشت. به این دلیل، خود را شکست‌ناپذیر به حساب می‌آورد (ر.ک. اش ۲۳:۱-۴). این شهر، با دیوارهایی به بلندای چهل و پنج متر، شهری تسخیرناپذیر به نظر می‌آمد، به طوری که شَلمَناسِر، پادشاه آشور، پنج سال صور را محاصره کرد، ولی نتوانست آنجا را تسخیر کند. نبوکدنصر نیز به مدت سیزده سال برای تسخیر صور تلاش کرد، ولی ناکام ماند. اما اسکندر، که وسیلهٔ دست خدا برای داوری بود، با پاره‌سنگ‌های خرابه‌های شهر که به دست نبوکدنصر ویران شده بود مسیری سنگفرش را به آن جزیره گشود و در مدت هفت ماه آنجا را به ویرانه‌ای تبدیل کرد (حدود سال‌های ۳۳۴-۳۳۲ ق.م.)

۹:۵، ۶ با تسخیر سریع صور به دست سپاهیان قدرتمند اسکندر، ترس و وحشت شدیدی بر شهرهای فلسطین غالب گشت. آن‌گاه، اسکندر به سوی جنوب پیشروی کرد، همهٔ شهرهای فلسطینیان را تسخیر نمود، و غرور ملی‌شان را پایمال کرد.

۹:۷ این داوری به بت‌پرستی فلسطینیان پایان داد و بسیاری از آنها به خدای اسراییل روی آوردند. در مثالی که در این آیه به کار رفته است، قوم به مردی تشبیه شده که خونی که در دهانش است (در نتیجهٔ خوردن قربانی بت‌ها) بیرون ریخته می‌شود و نجاسات و مکروهات (سایر خوراک‌های نجسِ ناشی از پرستش بت‌ها) از او دور می‌گردند. این

تصویر حاکی از روی آوردن به پرستش خدای حقیقی است. **مانند یَبوسی.** داوود بر این ساکنان قدیمی اورشلیم غلبه یافت (ر.ک. ۲ سمو ۵:۶-۱۱) و آنها با اسراییلیان درآمیختند. پس فلسطینیان هم به همین سرنوشت دچار می‌شدند.

۸:۹ خدا قول می‌دهد اورشلیم را از یورش اسکندر در امان نگاه دارد. اسکندر در پیشروی‌اش به سمت جنوب با ملایمت با اورشلیم برخورد می‌کند. این تحقق وعدهٔ خدا بود. اسکندر پس از غلبه بر مصر از راه فلسطین بازمی‌گردد، اما به اسراییل آسیب نمی‌رساند. **ظالم بار دیگر از میان آنها گذر نخواهد کرد.** با بازگشت مسیح، این وعدهٔ محافظتِ ماندگار و الهی به انجام خواهد رسید. ادامهٔ این آیات به بازگشت مسیح می‌پردازند. به این شکل می‌توان متوجه شد که موضوع از اسکندر به مسیح تغییر می‌یابد: اگر خدا می‌تواند پادشاهی بت‌پرست را به کار گیرد تا امت‌ها را داوری نماید و اسراییل را نجات بخشد، چقدر بیشتر، از مسیح عادلش استفاده خواهد کرد؟ آیهٔ ۸ گذرگاهی است که داوری نهایی را به نجات و رهایی به دست مسیح متصل می‌سازد.

۹:۹، ۱۰ آمدن مسیح به این جهان و بازگشت دوباره‌اش به گونه‌ای بیان می‌شوند که گویی یک رویداد هستند (اش ۱:۶۱-۳؛ لو ۱۶:۴، ۲۱). در واقع، آیهٔ ۹ به نخستین ظهور مسیح اشاره دارد و آیهٔ ۱۰ به بازگشت او. انبیای عهدعتیق نمی‌توانستند فاصلهٔ میان این دو آمدن را مشاهده کنند. عصر کلیسا برای انبیای عهدعتیق سرّی نهان بود (ر.ک. افس ۱:۳-۹؛ کول ۲۷:۱).

۹:۹ پادشاه ... بر الاغ ... سوار است. بر خلاف اسکندر کبیر، این پادشاه سوار بر الاغ می‌آید (ر.ک. ار ۲۵:۱۷). این وعده در لحظهٔ ورود پیروزمندانهٔ مسیح تحقق یافت (مت ۱:۲۱-۵؛ یو ۱۲:۱۲-۱۶). یهودیان باید چشم‌انتظار شخصی از نسل داوود می‌بودند (ر.ک. ۲ سمو ۷؛ ۱ توا ۱۷). در این آیه، مسیح با چهار ویژگی توصیف می‌گردد: (۱) او پادشاه است؛ (۲) او عادل است؛ (۳) او صاحب نجات است؛ (۴) او فروتن است.

۱۰:۹-۱۵ زکریا به بازگشت مسیح و برقراری ملکوت جهانی‌اش می‌پردازد (ر.ک. توضیحات ۹:۹، ۱۰؛ ۱۵:۱۱، ۱۶). آن ملکوت با خون و خونریزی نشان نگشته است. سلطنت مسیح سرشار از صلح و آرامش خواهد بود. در آن ملکوت، هر سلاح و جنگ‌افزار نابود خواهد شد یا به ابزاری مفید و کاربردی تبدیل خواهد گشت (ر.ک. اش ۴:۲؛ ۵:۹-۷؛ ۱:۱۱-۱۰؛ میک ۲:۵، ۱۰-۱۵) و صلح از رود فرات (نقطهٔ شروع تمدن) به جهان جاری خواهد شد.

۱۰:۹ اِفرایم. نام دیگری برای اسراییل است که در عهدعتیق اغلب در اشاره به حکومت شمالی به کار می‌رود و گاه در اشاره به کل امت اسراییل.

۱۱:۹ خون عهد تو. چرا اسراییل این‌همه برکت یافته است؟ این برکت یافتن بدان سبب نیست که قوم اسراییل طی قرن‌ها همواره امین و وفادار بوده است. برکت این قوم بدان دلیل می‌باشد که خدا به عهدی که با ابراهیم بست وفادار است (پید ۱:۱۵-۱۰) و این عهد جاودانه می‌باشد. **از چاهی که در آن آب نیست.** در روزگار قدیم، زندانیان اغلب در چاهی خشک حبس بودند (پید ۲۴:۳۷، ۲۸)، مانند یوسف. تبعید قوم اسراییل به این صورت به تصویر کشیده می‌شود که گویی آنها در چاهِ خشکِ اسارت، در رنج و ناامیدی، به سر می‌برند، ولی به خاطر عهد پایدار خدا با ایشان از اسارت آزاد خواهند شد. قوم اسراییل «اسیران امید» نامیده می‌شوند (آیهٔ ۱۲) و دو چندان برکت خواهند یافت (ر.ک. اش ۷:۶۱).

۱۳:۹–۱۵ خداوند به یادبود رویدادی که در کتاب خروج ثبت شده است (خُرو ۱۶:۱۹–۱۹؛ حب ۳:۳–۱۵) قوم اسراییل را محافظت و تقویت خواهد نمود (ر.ک. اش ۱۱:۱۱–۱۶؛ زک ۶:۱۲، ۸). از لحاظ تاریخی، تحقق این نبوت زمانی به انجام رسید که مکابیوس حدود سال ۱۶۷ ق.م. یونانیان را شکست داد. تحقق کامل و نهایی این نبوت به هنگام بازگشت مسیح به انجام خواهد رسید. پیروزی نهضت مکابیون فقط یک پیش‌درآمد و پیش‌نمایشی از غلبهٔ نهایی بر جمیع دشمنان بود.

۱۵:۹ سنگ‌های فَلاخن [قلاب‌سنگ] را پایمال خواهند کرد. این می‌تواند بدان معنا باشد که یهودیان به آسانی بر دشمنانشان چیره خواهند شد، همان‌گونه که داوود بر جُلیات چیره گشت (داور ۱۶:۲۰). «پایمال نمودن» به این معنا است که ایشان، با تحقیر، هرچه سلاح و جنگ‌افزار را که از جانب دشمنانشان، بی‌گزند، به سوی آنها پرتاب می‌شود پایمال می‌کنند. این می‌تواند تصویری از بیهودگی نبرد حارمَجِدون باشد. در نبرد نامبرده، سپاهیان سراسر دنیا که از خدا متنفرند در سرزمین اسراییل گرد هم می‌آیند و به دست مسیح به هلاکت می‌رسند (ر.ک. مکا ۱۲:۱۶–۱۶؛ ۱۱:۱۹–۱۶). در آن روز، خون شریران و بی‌خدایان از یک سوی فلسطین تا سوی دیگر بر زمین جاری می‌شود، همانند زمانی که حیوانات بر مذبح قربانی می‌شدند و خونشان از درون حوضچه به هر گوشهٔ محراب پاشیده می‌شد (ر.ک. مکا ۲۰:۱۴). **نوشیده ... نعره خواهند زد.** این توصیفی است از شور و هیجان اسراییل که در نتیجهٔ دست یافتن به پیروزی ابراز می‌دارند.

۱۶:۹، ۱۷ وفور نعمتی که دنیا هرگز مانند آن را ندیده است موجب شادی و نشاط فراوان و ستایش خدا می‌گردد، چرا که خدا قوم خود، اسراییل، را نجات بخشیده است (ر.ک. تث ۲۸:۳۳؛ مز ۷:۴، ۸).

۱:۱۰ باران را ... از خداوند [یهوه] بطلبید. در پرتوِ برکت‌های موعود در آیهٔ ۱۷:۹، زکریا قوم را تشویق می‌نماید تا آن برکت‌ها را با اطمینان و خاطرجمعی از خداوند بطلبند. این باران همانا بارش اولین باران و آخرین باران است (ر.ک. اش ۱:۳۵–۷) که زمین را سیراب و بارور می‌گرداند (فروردین و اردیبهشت). حال آنکه، وعدهٔ این آیه به برکت‌های روحانی نیز اشاره دارد (ر.ک. هو ۱:۶–۳). بارانِ آخرِ نیکویی و فیض روحانی از جانب خدا روح و جان مردم را تازه می‌سازد (ر.ک. اش ۳:۴۴).

۲:۱۰ تَرافیم [بت‌ها] ... فالگیران. بر خلاف خدا که منشأ وفور نعمت است، خدایان و بت‌های خانگی (ر.ک. پید ۱۹:۳۱، ۳۴) و پیشگویان شیطان‌صفتْ قوم اسراییل را همچون گوسفندان بی‌شبان سرگردان کرده بودند (ر.ک. حز ۶:۳۴–۱۰). خدا آنها را به سبب این رهبری کاذب داوری خواهد نمود (آیهٔ ۳). این آیات حاکی از آن می‌باشند که در زمان‌های آخر نیز چنین فریب و گمراهی مشابهی روی خواهد داد. عهدجدید بر این حقیقت مُهر تأیید می‌زند (ر.ک. مت ۵:۲۴، ۱۱، ۲۲–۲۸؛ ۲ تسا ۱:۸–۱۲).

۳:۱۰ اسب جنگی. اگرچه قوم اسراییل همچون گوسفند بودند، وقتی از جانب خداوند قوت یابند تا بر دشمنانشان پیروز گردند، به اسب جنگنده و پرابهت و شکست‌ناپذیر تبدیل خواهند گشت (۸:۱۲).

۴:۱۰ سنگ زاویه. بارها، این عنوان در اشاره به مسیح به کار رفته است (ر.ک. اش ۱۶:۲۸؛ افس ۲۰:۲؛ ۱ پطر ۶:۲–۸). مسیح بنیان و شالوده است و ملکوتش بر این زیربنا استوار خواهد بود. **میخ.** این

میخ می‌تواند به میخی اشاره داشته باشد که به تیرک مرکزی خیمه وصل بود و بر روی آن ابزار و وسایل پرارزش می‌آویختند. مسیح همانند آن میخ می‌باشد که در کانون ملکوتش است و کل جلال ملکوتش بر او آویخته می‌باشد (ر.ک. ۱۳:۶؛ اش ۲۳:۲۲، ۲۴). **کمان جنگی ... ستمکاران [فرمانروایان].** اشاره‌ای دیگر به مسیح است (ر.ک. ۱۳:۹؛ مکا ۱۹:۱۱-۱۶). جمیع فرمانروایان به اقتدار او سر می‌نهند.

۵:۱۰ خداوند [یهوه] با ایشان است. تصویری که زکریا ترسیم می‌کند این است که سربازان پیاده‌نظام در میدان نبرد بر سربازان سواره‌نظام چیره می‌گردند (ر.ک. ۱۲:۱-۹). این تصویر نمودار قدرت قوم خدا است به هنگامی که خدا «با ایشان» است.

۶:۱۰ خاندان یهودا ... یوسف. هر دو پادشاهی شمالی و جنوبی به موقعیت اولیهٔ سرشار از برکتشان بازخواهند گشت، همان‌گونه که در سلطنت هزارساله جمیع امت اسراییل جایگاه اولیهٔ خود را بازخواهند یافت (ر.ک. ار ۳۷:۳۲). **یهوه خدای ایشان من هستم.** دلیل بازگشت قوم اسراییل خدا است، یعنی او که به عهدش پایبند است و بر تعهد بی‌قید و شرط و بی‌وقفهٔ خود بر ایشان به شدت تأکید دارد. آن لعنت‌های عنوان‌شده در کتاب تثنیه ۱۵:۲۸-۶۸ که به دست آشوریان و بابِلیان به انجام رسیدند برکت‌های موعود خدا به قوم اسراییل را باطل نکردند یا آن برکت‌ها را شامل حال قوم دیگری ننمودند. حتی، پس از اینکه قوم اسراییل مسیح را مصلوب کردند، پطرس به آنها خاطرنشان ساخت که هنوز وعده‌ها از آنِ ایشان است (ر.ک. اع ۳۹:۲)، چرا که عهد با ابراهیم هنوز به قوت خود باقی است و قوم اسراییل همچنان قوم موعود خدا هستند (اع ۲۵:۳).

۷:۱۰ شادی نجات امت اسراییل در آغاز سلطنت هزارساله به نوشندگان شراب تشبیه شده است (ر.ک. اش ۱۰:۶۶-۱۴؛ صف ۱۴:۳-۲۰).

۸:۱۰ ایشان را صدا زده. زکریا گفته‌هایش را با این نکته خلاصه می‌کند که مسیح قوم اسراییل را به نجات می‌خواند و ایشان را در سرزمین خود گرد هم می‌آورد (ر.ک. اش ۲۶:۵). به مانند مصر (ر.ک. خُرو ۸:۱-۲۲)، باز هم شماری از قوم اسراییل به خاطر ایمانشان به مسیح در چتر محافظت خدا قرار می‌گیرند. ایشان از آن دوران مصیبت عظیم جان سالم به در می‌برند، به سلطنت هزارساله داخل می‌گردند، و به طرز چشمگیری بر جمعیتشان افزوده می‌شود (ر.ک. ۴:۲؛ اش ۱:۵۴-۳).

۹:۱۰، ۱۰ یک جمع‌بندی دیگر این است که همان‌گونه که خدا پیش از این قوم خود را به گوشه و کنار جهان پراکنده نمود (سال ۷۰ م.)، آنها را دوباره گرد هم می‌آورد تا در ملکوت مسیح ساکن گردند (ر.ک. اش ۱۱:۱۱، ۱۲؛ ۲۰:۴۹-۲۲).

۱۱:۱۰ همان‌طور که قوم اسراییل از دریای سرخ عبور نمودند، خدا موانع جغرافیایی و سیاسی را از سر راه برمی‌دارد تا قوم اسراییل به ملکوت مسیح بازگردند. آشور و مصر به نمایندگی از دشمنان دیرینهٔ اسراییل نماد هر قوم و ملت دیگری هستند که می‌کوشند مانع از این شوند که خدا اراده‌اش را به انجام برساند (ر.ک. اش ۱۱:۱۱، ۱۲).

۱۲:۱۰ در نام او سالک خواهند شد. در سلطنت هزارساله، قوم اسراییل پیام‌آوران مسیح موعودشان خواهند بود. این یعنی بازیابی کامل ایشان از لحاظ روحانی و تحقق کلام حزقیال (ر.ک. حز ۲۱:۳۶-۳۸؛ ۱:۳۷-۱۴، ۲۲-۲۸).

۱:۱۱-۱۷ فصل ۹ و ۱۰ مسیح را شبان عالی و شگفت‌انگیز به تصویر می‌کشد. فصل ۱۱، در تضاد چشمگیر با دو فصل قبلی، تصویری زشت

و زننده از پشت کردن به مسیح، شبان حقیقی، ارائه می‌دهد. زکریا از شکوه و جلال مسیح و ایمان آوردن به او در هنگام بازگشتش سخن می‌گوید، سپس موضوع را تغییر می‌دهد و از ارتداد امت اسراییل سخن می‌گوید و اشاره می‌کند که چگونه قوم اسراییل آن هنگام که مسیح برای نخستین بار به جهان آمد، او را نپذیرفتند.

۱:۱۱–۳ همان‌طور که آتش پیش می‌رود و کل سرزمین اسراییل را به کام خود فرو می‌برد، زکریا آتش داوریی را توصیف می‌کند که بی‌خدایان را می‌بلعد، به همان شکلی که حریق درختان را می‌سوزاند. این ویرانی فقط به داوری روحانی محدود نیست، بلکه مرگ مردم را به هنگام داوری سرزمین اسراییل شامل خواهد بود. این آیات که در قالب شعر ارائه شده‌اند آیات برجستهٔ کتاب زکریا می‌باشند. «لبنان،» «باشان،» و «اردن» نماد کل سرزمین اسراییل هستند که داوری خداوند شامل حالشان می‌گردد: از بالا تا پایین، از شمال تا نقاط درون‌مرزی تا جنوب و وادی اردن و مرزهای جنوبی، تمامی سرزمین داوری خواهد شد.

۲:۱۱ ای صنوبر، ولوله نما. اگر درختان سَرو تنومند دوام نیاوردند، بی‌گمان، درختان کوچک‌تر و آسیب‌پذیرتر اصلاً دوام نمی‌آوردند. **بلوط‌های باشان.** دامنهٔ این اشعار از لبنان در مرز شمالی اسراییل به باشان در شرق دریای جلیل می‌رسد، جایی که به بلوط‌ها و مرتع‌های سرسبز و خرّم شهره است (ر.ک. عا ۴:۱؛ میک ۱۴:۷).

۳:۱۱ ولولهٔ شبانان. شبانان در غم از دست دادن مرتع‌هایشان به سوگ می‌نشینند و شیربچگان به خاطر از دست دادن شکار و آشیانه‌شان می‌غرّند. هر دو توصیفْ مصیبتی را به زبان شعر به تصویر می‌کشند که به سبب داوری ویرانگر در سرزمین اسراییل واقع می‌گردد. با پیش رفتن فصل، مشخص می‌شود این نبوت‌ها به احتمال بسیار به ویرانی اورشلیم در سال هفتاد میلادی و در پی آن به انهدام سرزمین اسراییل و فروپاشی نظام حکومتی یهودیان مربوط می‌گردند.

۴:۱۱–۱۴ در اینجا، علت فاجعهٔ مطرح‌شده در آیات ۱–۳ عنوان می‌شود: نپذیرفتن شبان حقیقی. خدا از زکریا می‌خواهد نقش شبانی را که نماد شبان حقیقی، یعنی عیسی مسیح، است ایفا کند و نپذیرفتن آن شبان حقیقی و پشت کردن به وی را به تصویر کشد. آنچه در آیات ۴–۶ به آن حکم می‌شود در آیات ۷–۱۴ به مرحلهٔ اجرا درمی‌آید.

۴:۱۱–۶ خداوند خدا می‌فرماید با قومش مانند گوسفندی رفتار شود که برای ذبح پروار می‌گردد. آن گوسفندان صاحب شبانانی هستند که دلسوزشان نیستند و فقط به پولی که از ذبح گوسفندان نصیبشان می‌شود فکر می‌کنند. از این‌رو، خدا، بدون رحم و دلسوزی، گوسفندانش را برای ذبح مهیا می‌سازد. وقتی خدا دست رحم و محافظتش را از قوم خود برمی‌دارد (ر.ک. هو ۶:۱)، آن قوم به همسایه‌اش، رومیان، و به پادشاهش، قیصر، تسلیم می‌شود (ر.ک. یو ۱۴:۱۹، ۱۵). در نهایت نیز در سال هفتاد میلادی به دست سپاه رومیان به هلاکت خواهند رسید (ر.ک. یو ۴۷:۱۱–۵۰). در آن یورش، بیش از یک میلیون یهودی کشته شدند و تقریباً نیم میلیون تن در حمله‌های بعدیِ رومیان به فلسطین جان خود را از دست دادند.

۷:۱۱–۱۴ این آیات نقش‌آفرینی زکریا را به ثبت می‌رسانند. در این ایفای نقش، او پشت کردن به مسیح و نپذیرفتن او را به تصویر می‌کشد و همانا این نپذیرفتن به داوری قوم اسراییل ختم خواهد شد که در آیات ۱–۳ به آن اشاره می‌گردد.

۷:۱۱ گلّه را چرانیدم. زکریا حقیقت خدا

را با قوم خدا در میان می‌گذارد. این تصویری است از آنچه مسیح با آمدنش به جهان به انجام می‌رساند. **ضعیف‌ترین گلّه.** زمانی که مسیح آمد تا گلّه را خوراک دهد، فقط تهیدستان به او پاسخ مثبت دادند (ر.ک. مت ۵:۱۱؛ ۱ قرن ۲۶:۱). آن تهیدستان، که در جامعه کمترین جایگاه را داشتند، پیروِ کاهنان، کاتبان، و فریسیان مغرور نبودند، بلکه به عیسی مسیح ایمان آوردند. **نَعمه [لطف] ... حَبال [اتحاد].** آن نبی به صورت نمادین برای خود دو عصا می‌گیرد. شبانان مشرق‌زمین معمولاً دو چوب‌دستی با خود حمل می‌کردند: یکی برای راندن حیوانات وحشی و یک چوب‌دستی برای هدایت و بازگرداندن گوسفند خودسری که بیراهه می‌رفت (ر.ک. مز ۴:۲۳). عصا در اشاره به مسیح، آن شبان نیکو، به تصویر کشیده می‌شود که با دست نوازشگرش قوم خودش را هدایت و محافظت می‌نماید و محبت و فیض خدا را نمایان می‌سازد (مر ۳۴:۶). چوب‌دستی نیز به اتحادی که مسیح بانی آن خواهد بود اشاره دارد که خاندان پراکندهٔ اسراییل را در یک آغل گرد هم می‌آورد (ر.ک. آیهٔ ۱۴؛ مت ۲۴:۱۵).

۸:۱۱ سه شبان را منقطع [قطع] ساختم. تفسیر این عبارت چندان آسان نیست، اما یکی از قدیمی‌ترین تفسیرها عبارت مورد نظر را اشاره‌ای به کاهنان، رهبران، و کاتبان قوم اسراییل می‌داند (ر.ک. مقدمه: «مسایل تفسیری»). مسیح فیض و همبستگی را به تودهٔ مردم ارزانی می‌داشت، ولی همواره ریاکاری این رهبران مذهبی را برملا می‌نمود. چون مسیح را نپذیرفتند، در مدت کوتاهی، هر سه دستهٔ این رهبران مذهبی از ریشه قطع شدند. خدا به این مقام‌ها، که خود را واسطه و میانجیگر انسان و خدا می‌دانستند، پایان بخشید و کهانت تازه‌ای یعنی ایمانداران را جایگزین آنها نمود (ر.ک. ۱ پطر ۵:۲، ۹؛ مکا ۶:۱؛ ۱۰:۵؛ ۶:۲۰). **جان من از ایشان بیزار شد.** م.ت. «جانم از دستشان به لب رسید.» این عبارت به صبر و بردباری خدا نسبت به کسانی که توبه نمی‌کنند اشاره دارد.

۹:۱۱ گوشت یکدیگر را بخورند. (ر.ک. توضیح ۱۳:۷). در این صحنه‌پردازی، زکریا نقش نامعمول شبانی را به عهده دارد که گوسفندانش را رها می‌کند و از راهنمایی و حمایت آنها دست می‌کشد. کسانی که از ایمان آوردن سر باز می‌زنند به حال خود رها می‌شوند تا در پی امیال و خواسته‌های خودشان بروند و به دست دشمنان خونریزشان تسلیم شوند. در سال هفتاد میلادی، زمانی که رومیان اورشلیم را محاصره کردند، برخی از ساکنان اورشلیم برای اینکه از گرسنگی تلف نشوند به خوردن گوشت یکدیگر پناه بردند (ر.ک. ار ۹:۱۹).

۱۰:۱۱ عهد را ... شکسته. از قرار معلوم، این عبارت به وعدهٔ خدا به موسی اشاره دارد. آن وعده این است که اگر قوم اسراییل همواره مطیعانه زیست نمایند، خدا اجازه نخواهد داد امت‌های دیگر بر اسراییل چیره شوند و به آنها آسیب رسانند (تث ۱:۲۸–۱۴). خدا دست پرمهر و محافظت دلسوزانه و توجه و مراقبت خود را از قوم خود که همواره نامطیع بودند کنار کشید (تث ۱۵:۲۸–۶۸) و اجازه داد رومیان بتازند و سرزمین اسراییل را ویران کنند (ر.ک. لو ۴۱:۱۹–۴۴؛ ۲۴:۲۱).

۱۱:۱۱ زمانی که مسیح به دنیا آمد، آن بقیهٔ وفادار متوجه شدند که کلام خدا در حال تحقق یافتن است. آنها می‌دانستند داوری در راه است. ایشان با ایمان آوردن به مسیح از عواقب درازمدت آن داوری در امان ماندند.

۱۲:۱۱ سی پاره نقره. زکریا به صحنه‌پردازی

ادامه می‌دهد و تصویر نمادینی ترسیم می‌نماید که در آن عیسی مسیح از کسانی که برای شبانی‌شان آمده است سوال می‌کند برای آنها چقدر ارزش دارد. آن رهبران با لحنی تمسخرآمیز سی پاره نقره پیشنهاد می‌دهند که همانا تاوانی بود که باید برای شاخ زدن گاو به یک برده پرداخت می‌شد (ر.ک. خُرو ۳۲:۲۱). این دقیقاً همان مبلغی است که به یهودای اسخریوطی پرداخت شد تا به شبان اعظم خیانت کند (مت ۱۴:۲۶–۱۶). یهودیانِ زمان عیسی با پیشنهاد آن مبلغ منظورشان این بود که عیسی بیش از برده‌ای دون‌پایه ارزش ندارد.

۱۳:۱۱ زکریا هدایت می‌شود در نمایشی که پشت کردن به مسیح را به تصویر می‌کشد نقش‌آفرینی کند. او سی پارهٔ نقره را به داخل معبد پرتاب می‌کند. این پیشگویی زمانی تحقق می‌یابد که یهودای اسخریوطی زیر بار تقصیر و گناه نزد سران یهود بازمی‌گردد و خون‌بها را بر زمین معبد پرتاب می‌کند. کاهنان با آن مبلغ قطعه زمینی را از یک کوزه‌گر خریدند (ر.ک. مت ۳:۲۷–۱۰). **قیمت گران.** خدا توهین شدید انسان‌ها را با این طعنهٔ شدید پاسخ می‌دهد.

۱۴:۱۱ شکستن عصای اول (آیهٔ ۱۰) پیش از پشت کردن یهودیان به شبانشان است. شکستن این عصا، که نماد اتحاد قوم است (آیهٔ ۷) و پس از پشت کردن یهودیان به مسیح روی می‌دهد، در ویرانی سرزمین یهودیان به دست رومیان تحقق می‌یابد. یوسِفوس [تاریخ‌نویس یهودی] چنین ثبت نموده است که در حملهٔ رومیان تفرقه‌ها و اختلاف نظرهای داخلی که میان یهودیان وجود داشت باعث شد یهودیان به مخالفت با یکدیگر برخیزند و با همان درجه از بی‌رحمیِ رومیان به یکدیگر ضربه زنند.

۱۵:۱۱، ۱۶ با کنار رفتن شبان حقیقی، از زکریا خواسته می‌شود نقش شبانی احمق را به عهده بگیرد که همانا تصویری است از دجال که بنا بر هفتادمین هفته در کتاب دانیال پیشگویی شده است (ر.ک. ۲ تسا ۳:۲؛ یو ۴۳:۵؛ دان ۲۷:۹). نبوت زکریا از قرن اول میلادی به زمان‌های آخر، پیش از بازگشت مسیح، انتقال می‌یابد. ولی، در این میان، به سرّ عصر کلیسا در زمان حاضر اشاره‌ای نمی‌کند (ر.ک. توضیحات ۹:۹، ۱۰؛ ۹:۱۰–۱۵). این شبان احمق (شریر) صاحب عصا یا چوب‌دستیِ شکسته است که گوسفندان سرکش را کتک می‌زند تا آنها را رام کند. واضح است که چنین رفتاری شایستهٔ شبانی نیست که با دست نوازشگرش مراقب و نگهدار گوسفندانش است. خدا اجازه می‌دهد این شبان شریر به قدرت برسد و گوسفندان را هلاک کند. چون اسراییل شبان نیکو را نپذیرفت، آنها گرفتار شبانی احمق خواهند شد که کاملاً نقطهٔ مقابلِ وظیفهٔ یک شبان عمل می‌کند – گوسفندان را به هلاکت می‌رساند (آیهٔ ۱۶). این دقیقاً کاری است که دجال انجام می‌دهد (ر.ک. دان ۲۷:۹؛ مت ۱۵:۲۴–۲۲).

۱۷:۱۱ بازویش ... چشم راستش. زکریا آن شبان بی‌ارزش را محکوم می‌نماید و به این توجه می‌کند که قدرت («بازو») و هوش و ذکاوت او («چشم») از وی گرفته می‌شود (ر.ک. دان ۷:۹–۱۴، ۲۴–۲۷؛ ۲۳:۸–۲۵؛ ۲ تسا ۸:۲؛ مکا ۲۰:۱۹؛ ۱۰:۲۰).

ب.ایمان آوردن به مسیح در بازگشت دوباره‌اش (۱:۱۲–۲۱:۱۴)

۱:۱۲–۲۱:۱۴ دومین و آخرین پیغام زکریا به موضوعِ آشنای نجات و رهایی نهایی قوم اسراییل اختصاص دارد. اکنون، زکریا دیگر از داوری نمی‌گوید، بلکه با قومی که خدا با ایشان عهد

بسته است از توبه و بازگشت و برکت‌هایشان در سلطنت هزارساله سخن می‌گوید. آنچه زکریا شرح می‌دهد با شخصیت خدا و معنای نام زکریا همخوانی دارد: «یهوه به یاد می‌آورد.»

۱:۱۲ وحی ... دربارهٔ اسراییل. (ر.ک. توضیح ۱:۹). این نبوت محاصرهٔ سرزمین اسراییل را در آینده شرح می‌دهد و اشاره می‌کند که پیش از توبه و ایمان آوردن قوم اسراییل ویرانی عظیمی رخ خواهد داد (ر.ک. ۱:۱۴، ۲). **گسترانید ... نهاد ... ساخت.** همان خدا که جهان هستی را آفرید سرانجامِ خلقتش را نیز رقم خواهد زد.

۲:۱۲ کاسهٔ سرگیجش. اورشلیم به جام بزرگی تشبیه شده است که جمیع امت‌ها با میل و رغبت از آن می‌نوشند تا مست و مدهوش و سرگشته شوند و به آسانی گرفتار داوری الهی گردند. در پایان هفتادمین هفتهٔ عنوان‌شده در کتاب دانیال، در نبرد حارمَجِدون، این داوری بر امت‌ها نازل خواهد شد، چرا که در آن زمان ملت‌ها برای حمله به اورشلیم با هم متحد می‌شوند (ر.ک. حز ۱:۳۸–۶، ۱۴–۱۶؛ دان ۴۰:۱۱–۴۴؛ مکا ۱۳:۹–۱۶؛ ۲۰:۱۴؛ ۱۲:۱۶–۱۶).

۳:۱۲ سخت مجروح خواهند شد. همان‌گونه که اگر کسی بار سنگینی را بلند کند به شدت آسیب می‌بیند، اورشلیم نیز هر کسی را که بخواهد بر او پیروز شود به شدت مجروح خواهد کرد. این زمانی است که مداخلهٔ الهی به میان می‌آید (ر.ک. آیات ۴، ۵).

۴:۱۲ در روزگاران قدیم، اسب نماد قدرت بود. در اینجا، بر قدرت برتر خدا بر دشمنان اسراییل تأکید می‌شود. سرگشتگی و جنون و کوری که لعنت‌هایی بودند که در کتاب تثنیه ۲۸:۲۸ به قوم اسراییل وعده داده شدند، در اینجا، به دشمنان اسراییل وعده داده می‌شوند.

۵:۱۲ این موجب اطمینان و خاطرجمعی سَروران (رهبران) کل سرزمین اسراییل خواهد بود که بدانند اورشلیم شهر محبوب خدا می‌باشد (ر.ک. مز ۵:۴۶). این آیه از ایمان نجات‌بخش یهودیان در آن روز خبر می‌دهد، چرا که آنها ادعا می‌کنند به خدا توکل دارند.

۶:۱۲ در اینجا، دو توصیف مشابه از قدرت خدا مشهود است: «آتشدان» ظرف مخصوص حمل زغال سوزان بود که برای روشن کردن تنور استفاده می‌شد. «شعلهٔ آتش» را نیز برای سوزاندن بافه‌های خشک غلات به کار می‌بردند. بنابراین، قدرت خدا سپاهیانی را که در زمان‌های آخر به اسراییل حمله می‌کنند در کام خود فرو می‌برد.

۷:۱۲ یهودا را اول. خدا ابتدا مردمان بی‌دفاع حومه را نجات می‌بخشد، سپس به یاری ساکنان پایتخت می‌شتابد که از سنگر دفاعی مستحکمی برخوردارند. این نشان می‌دهد پیروزی در آن نبرد نتیجهٔ قوت سپاهیان یا رزم‌آرایی قوی آنها نخواهد بود.

۸:۱۲ خداوند ضعیفان را همچون داوود قوی می‌سازد، چرا که داوود ممتازترین سرباز تاریخ اسراییل به حساب می‌آید (ر.ک. ۱ سمو ۷:۱۸). به احتمال بسیار، عبارت «خاندان داوود مثل فرشتهٔ یهوه خواهند بود» به مسیح اشاره دارد که خودش قوت قومش خواهد بود.

۹:۱۲ (در خصوص آیات مهم در این زمینه: ر.ک. توضیح ۲:۱۲).

۱۰:۱۲ خواهم ریخت. خدا در بهترین زمانی که خودش در نظر دارد، به قدرت و حاکمیت خودش، دست به کار می‌شود تا اسراییل را نجات بخشد. انبیای دیگر نیز این حقیقت را نبوت نمودند (ر.ک. حز ۲۹:۳۹؛ یوی ۲۸:۲–۳۲). پولس رسول هم به این موضوع اشاره می‌کند (ر.ک. روم ۲۵:۱۱–۲۷).

روح فیض و تضرعات [تقاضاها]. در اینجا، اشاره به روح‌القدس است، زیرا این روح‌القدس است که فیض نجات‌بخش را به ارمغان می‌آورد و آن فیض غم و اندوهی را در دل پدید می‌آورد که به توبه ختم می‌گردد، به این معنی که شخص به درگاه خدا دعای توبه سر می‌دهد و از خدا طلب آمرزش می‌کند (ر.ک. مت ۴:۵؛ عبر ۲۹:۱۰). **بر من که نیزه زده‌اند خواهند نگریست.** وقتی مسیح بازگردد (روم ۲۵:۱۱–۲۷)، قوم اسراییل با نگریستن به او، به آن کسی که به او پشت کردند و مصلوبش نمودند، توبه می‌کنند و ایمان می‌آورند (ر.ک. اش ۵:۵۳؛ یو ۳۷:۱۹). وقتی خدا می‌فرماید بر «من» نیزه زدند، قطعاً، بر این حقیقت مُهر تأیید می‌زند که عیسی که جسم انسانی به خود گرفت خدا است (ر.ک. یو ۳۰:۱۰).

۱۱:۱۲ هَدَدرِمون ... مَجِدون. ماتم و سوگواری تلخ و جانگدازِ آن روز با مرگ پادشاه عادل، یوشیا، مقایسه می‌شود که در هَدَدرِمون در دشت مَجِدو به وقوع پیوست (ر.ک. ۲ توا ۲۰:۳۵–۲۴). این منطقه در شمال غرب اورشلیم واقع است (ر.ک. یع ۸:۴، ۹).

۱۲:۱۲–۱۴ خاندان سلطنتی (داوود و پسرش ناتان) و خاندان کاهنان (لاوی و نوه‌اش شَمعی) که در گذشته الگوی ناپسندی از خود به‌جای گذاشته بودند در اظهار ندامت و سوگواری پیشقدم می‌شوند (ر.ک. اعد ۱۷:۳–۲۱؛ ۲ سمو ۱۴:۵). این احتمال وجود دارد که اشعیا ۱:۵۳–۹ شرح اعتراف و توبهٔ ایشان باشد. این عزا و ماتم و پشیمانی یک احساس دسته‌جمعی نیست، بلکه تک‌تک آنها سوگوارند و تک‌تک آنها به خداوند عیسی مسیح ایمان می‌آورند (ر.ک. مکا ۱۳:۱۱).

۱:۱۳ خاندان داوود ... ساکنان اورشلیم. هم خاندان سلطنتی و هم مردم عادی، جملگی، طاهر خواهند شد. **چشمه‌ای به جهت گناه و نجاست.** این وسیلهٔ پاکی و طهارت نمادی است از مرگ کفاره‌کنندهٔ آن کسی که بر او نیزه زدند (ر.ک. ۱ یو ۷:۱). این عبارت اشارهٔ مستقیم به عهد جدید است که در این آیه‌ها عنوان شده است: (ار ۳۱:۳۱–۳۴؛ حز ۲۵:۳۶–۳۲؛ روم ۲۶:۱۱–۲۹). بنابراین، آن طوفانی که قوم اسراییل را به خاطر جرمی که در جلجتا مرتکب شدند در خود فرو برد و قرن‌های طولانی و مصیبت‌بار با خشمی شدید و افروخته ادامه دارد، به ناگهان، فرو می‌نشیند و در شادی و جلال ملکوت مسیح نجاتی پدیدار می‌گردد که ایشان را از گناه به راستی و عدالت رهنمون می‌سازد.

۲:۱۳–۶ وقتی مسیح بازمی‌گردد و اسراییل را از نجاستش طاهر می‌گرداند، ایشان را از فریب انبیای دروغین و مذهب شیطانی‌شان می‌رهاند و تطهیرشان می‌نماید.

۲:۱۳ روح پلید. یعنی عاملان بت‌پرستی و انبیای دروغین که به قدرت‌های شیطانی عمل می‌کنند. ارواح شریر که به انبیای دروغین قوت می‌دهند ارواح ناپاکند، چرا که از خدا و پاکی و قدوسیت متنفرند و قربانیانشان را شیفتهٔ مذاهب دروغین می‌کنند و آنها را به بی‌عفتی و ناپاکی اخلاقی می‌کشانند (ر.ک. تث ۱۷:۳۲؛ ۱ پاد ۱۹:۲۲–۲۳؛ مز ۳۴:۱۰۶–۳۹؛ ۱ قرن ۲۰:۱۰).

۳:۱۳ از آنجا که خدا قوم خود را نجات می‌بخشد و ایشان را طاهر می‌گرداند و باعث می‌شود آنها خدا و حقیقتش را دوست بدارند، بیزاری از انبیای دروغین در مردم ریشه می‌دواند و باعث می‌شود حتی پدران و مادران جان فرزند مرتدشان را بگیرند (ر.ک. تث ۶:۱۳–۹، ۱۲–۱۵؛ ۱۸:۱۸–۲۲). این عملکرد شدید به ما یادآوری می‌کند که خدا سرانجام چگونه با واعظانی برخورد

واژهٔ کلیدی

فرشته: (۱:۹، ۱۳؛ ۲:۳؛ ۳:۱، ۵؛ ۴:۱؛ ۵:۵؛ ۶:۵؛ ۱۲:۸). این واژه می‌تواند به فرشتگان (۱:۴، ۵؛ پید ۱۹:۱؛ مز ۱۱:۹۱)، انسان‌های پیام‌آور (پید ۳۲:۳؛ تث ۲:۲۶) یا ایلچیان (اش ۴:۳۰؛ حز ۱۵:۱۷) اشاره داشته باشد. در عهدعتیق، هر کجا این واژه با عنوان «فرشتهٔ خدا» یا «فرشتهٔ خداوند» به کار رفته است به خدا اشاره دارد (۲:۶؛ ر.ک. پید ۱۶:۷-۱۳؛ ۲۱:۱۷؛ ۲۲:۱۵؛ خُرو ۱۴:۱۹). در عهدعتیق، انبیا (حج ۱۳:۱) و کاهنان (ملا ۷:۲) پیام‌آوران خدا بودند. در کتاب زکریا، فرشته دربارهٔ آینده و تعبیر خواب‌ها و رویاها از جانب خدا حامل مکاشفه است (۱۴:۱؛ ۴:۶، ۵). در اشاره به یحیی تعمید دهنده، عیسی او را پیام‌آوری معرفی می‌کند که راه را برای روز خداوند مهیا می‌سازد. خدمت یحیی در کتاب ملاکی ۱:۳ پیشگویی شده است (مت ۱۰:۱۱، ۱۱).

می‌نماید که حقیقت را با دروغ می‌آمیزند و آن ترکیب دروغ را به نفع خود به مردم عرضه می‌کنند.

۱۳:۴، ۵ جامهٔ پشمین. به سبب این سنجش و ارزیابی موشکافانه، انبیای دروغین دیگر جامهٔ سنّتی انبیا را به تن نخواهند کرد (ر.ک. ۲ پاد ۱:۸؛ مت ۳:۴). آنها برای ترویج دروغ‌های اهریمنی خود به روش‌های مخفیانه متوسل می‌شوند (ر.ک. ار ۲۲:۲۲؛ میک ۳:۷) و اگر از آنها بپرسند آیا نبی هستند، به دروغ، خود را کشاورز معرفی می‌کنند.

۱۳:۶ جراحات ... در دست‌های تو. این عبارت نمی‌تواند به مسیح اشاره داشته باشد، بلکه ادامهٔ رفتار نبی دروغین در آیات ۴ و ۵ است. وقتی نبی دروغین هر گونه ارتباط را با آیین و تشریفات مذهبی بت‌پرستان انکار می‌کند، از او سوال می‌شود تا دلیل زخم‌های شک‌برانگیز بر روی بدنش را توضیح دهد. در آیین و مراسم بت‌پرستان، انبیای دروغین بدن خود را زخمی می‌کردند، به خلسه می‌رفتند، از خود بی‌خود می‌شدند، و زبان به نبوت می‌گشودند (ر.ک. لاو ۱۹:۲۸؛ تث ۱۴:۱؛ ۱ پاد ۱۸:۲۸؛ ار ۱۶:۶؛ ۴۸:۳۷). حال آنکه، آن انبیا ادعا می‌کنند به خاطر تاخت و تاز دوستانشان این‌چنین مجروح شدند (ر.ک. مقدمه: «مسایل تفسیری»).

۱۳:۷-۹ زکریا این موضوع را که انبیای دروغین در خانهٔ دوستانشان مجروح می‌شوند به آن نبی واقعی ربط می‌دهد که در خانهٔ دوستانش، قوم اسراییل، زخمی می‌شود. در این بخش مختصر، زکریا به طور فشرده هم به نخستین باری که مسیح به این جهان آمد اشاره می‌کند و هم به بازگشت دوباره‌اش (۱۳:۷، ۸، ۹). زکریا به مصلوب شدن مسیح (آیهٔ ۷) و بقیهٔ یهودیان به هنگام بازگشت مسیح اشاره می‌نماید (آیات ۸، ۹).

۱۳:۷ شبان من ... مردی که همدوش من است. خدا از شبان حقیقی، از آن مرد عظیم که با او ارتباطی نزدیک و صمیمانه دارد، سخن می‌گوید. بنابراین، خدا مسیح را کسی معرفی می‌کند که با خدا برابر است و به این ترتیب بر الوهیت مسیح مُهر تأیید می‌زند (ر.ک. یو ۱:۱؛ ۱۰:۳۰؛ ۱۴:۹). **شبان را بزن.** در آیهٔ ۱۱:۱۷ آن شبان بی‌ارزش باید ضربه بخورد. اکنون، نوبت این شبان نیکو است (ر.ک. ۱۲:۱۰) که خدا مرگش را پیش از بنای عالم مقرر نموده است (ر.ک. اش ۵۳:۱۰؛ اع ۲:۲۳؛ ۱ پطر ۱:۱۸-۲۰). **گوسفندان پراکنده خواهند شد.** (ر.ک. مت ۲۶:۳۱؛ مر ۱۴:۲۷). مسیح این نبوت را در اشاره به شاگردانش به کار می‌برد که پس از دستگیر شدن او از کنارش پراکنده شدند (مت ۲۶:۵۶؛ مر ۱۴:۵۰). این نبوت شامل انکار پطرس نیز می‌باشد (مت ۲۶:۳۳-۳۵، ۶۹-۷۵). **کوچکان.** یعنی همان «ضعیف‌ترینِ گلّه» (۱۱:۷). این عبارت به جمعی از یهودیان ایماندار اشاره می‌کرد که پس از مصلوب شدن مسیح موعود به او وفادار ماندند. اینکه خدا می‌فرماید «دست خود را بر کوچکان

خواهم برگردانید» می‌تواند به این معنا باشد که آنها متحمل آزار و جفا می‌شوند، که چنین هم شد (ر.ک. یو ۱۸:۱۵، ۲۰؛ ۲:۱۶؛ یع ۱:۱). همچنین می‌تواند اشاره به این باشد که خدا از وفادارانش محافظت خواهد نمود.

۸:۱۳ دو حصّه [دو سوم] ... حصّهٔ سوم [یک‌سوم]. فقط شماری از قوم اسراییل به مسیح وفادار و تا به آخر زنده می‌مانند. به هنگام بازگشت مسیح، بیداری روحانی از آنِ شمار مشخصی خواهد بود که توبه می‌کنند و به عیسی می‌نگرند (ر.ک.۱۲:۱۰–۱:۱۳). این تعداد شامل همان صد و چهل و چهار هزار نفر می‌باشند (ر.ک. مکا ۴:۷). ایشان گوسفندان خواهند بود که پس از بازگشت مسیح و حاضر شدن در مسند داوری گوسفندان و بزها، در حالی که زنده هستند، به ملکوت داخل می‌شوند (ر.ک. اش ۱۰:۳۵؛ ار ۱۱:۳۰؛ مت ۳۱:۲۵–۴۶).

۹:۱۳ ایشان. در میانهٔ عبور از آتش تصفیه‌گر، آن جمع برگزیدهٔ اسراییل عیسی مسیحِ موعودشان را خواهند دید و او را که منجی و خداوندشان است به نام می‌خوانند. بنابراین، قوم اسراییل نجات خواهد یافت و رابطه‌اش با خداوند ترمیم خواهد شد، رابطه‌ای که بر پایهٔ عهد بنا شده است.

۱:۱۴–۲۱ فصل ۱۴ شرح و توضیحی بر آیات ۸:۱۳، ۹ است. پیش از اینکه کل امت اسراییل توبه کنند و ایمان آورند (ر.ک. ۱۰:۱۲–۱:۱۳)، یهودیان با مسیح دروغین (ر.ک. دان ۲۷:۹)، که شبان احمق یا همان دجال است (ر.ک. ۱۵:۱۱–۱۷)، پیمان می‌بندند. در میانهٔ آن پیمان هفت‌ساله، دجال پیمان می‌شکند و از همه مطالبه می‌کند فقط او را بپرستند (دان ۲۴:۹–۲۷؛ مت ۱۵:۲۴؛ ۲ تسا ۳:۲، ۴). وقتی اسراییل به این مطالبه تن نمی‌دهد، سپاهیان جهان برای جنگ با اسراییل گرد هم می‌آیند. نقطهٔ اوج این نبرد محاصرهٔ اورشلیم و نبرد حارمَجِدون خواهد بود (مکا ۱۹). پس از پیروزی خداوند در این نبرد (ر.ک. مکا ۱۱:۱۹–۱۶)، توبهٔ جمعیِ امت اسراییل صورت می‌گیرد، همان‌طور که در این آیات پیش‌بینی شده است: (هو ۴:۱۴–۷؛ یوی ۱۸:۳–۲۱؛ عا ۱۳:۹–۱۵؛ میک ۱:۴–۳؛ صف ۱۴:۳–۲۰).

۱:۱۴ روز خداوند [یهوه] می‌آید. «روز خداوند» عبارتی است که به طور خاص بیانگر نازل شدن غضب خدا بر گناهکاران می‌باشد. در اینجا، زکریا روز خداوند را زمانی می‌داند که غضب یهوه بر کل گناهکاران جهان نازل می‌شود و به برقراری سلطنت هزارسالهٔ خداوند بر زمین ختم خواهد شد (ر.ک. توضیح اش ۱۲:۲؛ مقدمهٔ یوئیل: «موضوعات تاریخی و الهیاتی»). **غنیمت ... در میانت تقسیم خواهد شد.** دشمن آن‌چنان بر اورشلیم چیره می‌شود که فرصت می‌یابد غنیمت‌ها و دستاوردهای جنگی را به آسانی و آسوده‌خاطری در مرکز شهر تقسیم کند. این نشانهٔ سقوط کامل اورشلیم خواهد بود. چنین بی‌رحمی و سنگ‌دلی غضب خدا را بر ضد جهان در روز خداوند برانگیخته خواهد کرد.

۲:۱۴ جمیع امت‌ها را ... جمع خواهم کرد. خدا خودش امت‌ها را جمع خواهد کرد و آنها وسیله‌ای خواهند بود برای تطهیر، پاکسازی، و داوری (ر.ک. مکا ۱۳:۱۶، ۱۴، ۱۶). حضور امت‌ها زمان مصیبتی بی‌سابقه و نقطهٔ اوج «زمان تنگی یعقوب» خواهد بود (ار ۵:۳۰–۷).

۳:۱۴، ۴ پای‌های او بر کوه زیتون ... خواهد ایستاد. خداوند به منظور جلوگیری از نابودی خاصّانش، شخصاً، وارد عمل می‌شود تا با امت‌هایی که گرد هم آمده‌اند بجنگد. همان‌گونه که در گذشته برای قومش جنگید، در آینده نیز

واژهٔ کلیدی

مُصفا: (۹:۱۳). یعنی «امتحان کردن» یا «آزمودن» (ایو ۱۰:۲۳؛ مز ۲۳:۱۳۹؛ ملا ۱۰:۳). این واژه می‌تواند از آن جهت «امتحان کردن» معنا دهد که بخواهند چیزی را از چیز دیگر جدا سازند یا از هم متمایز نمایند (ایو ۳:۳۴). وقتی واژه نامبرده در این خصوص به کار می‌رود که خدا انسان‌ها را می‌آزماید، گویای این است که آنها به گونه‌ای در بوتهٔ آزمایش قرار می‌گیرند که ایمانشان استوارتر گردد (ر.ک. مز ۱۰:۶۶-۱۲؛ ار ۱۰:۱۷؛ ۱۲:۲۰). واژه‌ای که «امتحان کردن» و «آزمودن» ترجمه شده است می‌تواند با فعلی مقایسه شود که در زبان عبری «ناشا» تلفظ می‌شود و معنای «امتحان کردن» را می‌رساند. این فعل اغلب در معنای منفی و در این مورد به کار می‌رود که قوم اسراییل با بی‌ایمانی‌شان خدا را امتحان می‌کردند (خُرو ۷:۱۷؛ مز ۱۸:۷۸؛ ۹:۹۵). شریعت موسی به اسراییلیان هشدار داده بود که خدا را امتحان نکنند (تث ۱۶:۶؛ مز ۹:۹۵). این عمل نشانهٔ زنای روحانی به حساب می‌آمد (مت ۳۸:۱۲، ۳۹). به گفتهٔ یعقوب، خدا انسان را می‌آزماید تا به ایشان تاج حیات بخشد، اما خدا هیچ‌کس را وسوسه نمی‌کند (یع ۱۲:۱-۱۴).

در مقام آن یگانه پادشاه سلحشور نبرد خواهد کرد. عیسی مسیح واقعاً بر کوه زیتون، در شرق وادی قِدرون، قدم خواهد گذاشت، دقیقاً همان‌طور که فرشته به هنگام صعود عیسی این را اعلام می‌نماید (ر.ک. اع ۱۱:۱). هنگامی که مسیح بازگردد، یک دگرگونی شدید در سطح زمین به وقوع می‌پیوندد (احتمالاً، از طریق زمین‌لرزه). این پدیده‌ای غریب نیست، چرا که هرگاه خدا نزول داوری‌اش را اعلام می‌نماید، به چنین واقعه‌ای اشاره می‌گردد (ر.ک. میک ۲:۱-۴؛ نا ۵:۱؛ مکا ۱۶:۱۸-۲۱). کتاب مکاشفه ۱۵:۶-۱۷ واکنش مردم را توصیف می‌نماید.

۴:۱۴ کوه زیتون در میانش ... مُنشق [دو نیم] شده. وقتی نیمی از کوه به سمت شمال و نیمی از آن به سمت جنوب رانده شود، درّه‌ای را از غرب به شرق پدید خواهد آورد (ر.ک. میک ۲:۱-۴؛ نا ۵:۱؛ مکا ۱۸:۱۶، ۱۹).

۵:۱۴ آصَل. این مکان در شرق اورشلیم خواهد بود و در کنارهٔ شرقی آن درّه‌ای جدید پدید خواهد آمد. مکان دقیق این منطقه مشخص نیست، اما احتمال دارد همان وادی یَهوشافاط یا وادی قضا باشد (ر.ک. یوی ۱۲:۳، ۱۴) که محل داوری امت‌ها و محل گریز نیمی از کسانی خواهد بود که اسیر نشده‌اند (آیهٔ ۲). **جمیع مقدسان همراه تو.** این عبارت می‌تواند جملگی به فرشتگان، ایمانداران یهودی، و مسیحیان غیر یهودی اشاره داشته باشد (ر.ک. مکا ۱۴:۱۹).

۶:۱۴، ۷ همزمان که یهودیان از این درّهٔ جدید عبور می‌کنند، جهان تاریک خواهد شد و هیچ‌گونه روشنایی وجود نخواهد داشت (ر.ک. اش ۹:۱۳، ۱۰؛ ۲۳:۲۴؛ یوی ۱۰:۲؛ ۱۴:۳-۱۶؛ مت ۲۹:۲۴، ۳۰؛ مکا ۱۲:۶-۱۴)، حال آنکه، فروغ جلال مسیح بر همه خواهد تابید (ر.ک. اش ۱۹:۶۰، ۲۰). فقط خداوند در دانایی مطلقش از طلوع آن روز باخبر است، به این معنا که چه موقع نور از جهان می‌رود و چه موقع در سلطنت هزارساله نور به جهان بازمی‌گردد (ر.ک. اش ۲۶:۳۰؛ ملا ۲:۴).

۸:۱۴ آن بلندی که معبد اورشلیم بر آن بنا شده بود بیش از نود متر پایین‌تر از کوه زیتون قرار داشت، اما تغییرات جغرافیایی که در آیات ۴ و ۱۰ توصیف می‌گردند باعث می‌شوند چشمه‌های آب به سمت دریای مرده (شرق) و دریای مدیترانه (غرب) روان شوند (ر.ک. توضیحات حز ۱:۴۷-۱۲). این چشمه مانند جویبارهای فلسطین نخواهد بود که در تابستان خشک می‌شوند، بلکه کل سال جریان خواهد داشت تا بیابان «چون گل سرخ» بشکفد (اش ۱:۳۵).

واژۀ کلیدی

روز: (۱:۱۴).در عهدعتیق، این واژه در معنا و مفهوم مختلفی به کار رفته است. در مقایسه با شب، این واژه می‌تواند به روشنایی روز و ساعت‌هایی که هوا روشن است اشاره داشته باشد (عا ۸:۵) یا می‌تواند اشاره به یک بیست و چهار ساعت یا روز مشخصی از ماه باشد (پید ۱۱:۷). «روز» می‌تواند به یک دورۀ زمانی یا یک موسم و فصل اشاره کند: «موسم حصاد» (امث ۱۳:۲۵). حتی می‌تواند اشاره به سال باشد (۲ سمو ۲۳:۱۳). واژۀ روز به طور خاص در عبارت مهم و پرمعنای «روز خداوند» به کار رفته است (اش ۱۲:۲؛ حز ۵:۱۳؛ یوی ۱۵:۱؛ صف ۱۴:۱). روز خداوند برای انبیا از آینده خبر می‌دهد و به زمانی اشاره می‌کند که خدا قطعی و بی‌چون و چرا بر جمیع دشمنانش پیروز می‌گردد. روز خداوند برای خادمان امین خدا روز شادی و برکت عظیم است (اش ۲)، در حالی که برای دشمنان خدا روز ظلمت و تاریکی خواهد بود (عا ۱۸:۵).

۹:۱۴ یهوه واحد خواهد بود و اسم او واحد. (ر.ک. مکا ۱۵:۱۱). در سلطنت هزارسالۀ مسیح، فقط یک کیش و آیین وجود خواهد داشت. مسیح که با عصای آهنین سلطنت خواهد نمود (ر.ک. مکا ۱۵:۱۹) جمیع مذاهب دروغین را که بانی‌شان شیطان است از صحنۀ روزگار محو خواهد کرد. این تحقق نهایی عهد خدا با ابراهیم است: پدید آمدن قوم یهود، ملت اسراییل، سرزمینی که به ابراهیم وعده داده شد، عهد خدا با داوود مبنی بر اینکه پادشاه موعود از طایفۀ یهودا و نسل داوود ظهور خواهد نمود، و عهد جدید که امید رستگاری روحانی برای یهود و غیر یهود را به ارمغان خواهد آورد. همۀ این وعده‌ها در خداوند عیسی مسیح و به واسطۀ او به انجام خواهند رسید.

۱۰:۱۴ تمامی زمین. وادی اردن از کوه حِرمون (به ارتفاع دو هزار و هفتصد متر) تا خلیج عَقَبه امتداد خواهد داشت. کل سرزمین، از جَبَع نه کیلومتر تا شمال و تا رِمون در جنوب، مانند وادی اردن، به دشتی حاصلخیز و پرآب تبدیل خواهد گشت (ر.ک. پید ۱۰:۱۳). این تغییر جغرافیایی باعث می‌شود اورشلیم مانند نگین انگشتری تک‌الماس بدرخشد. اورشلیم که با این ابعاد دوباره بنا می‌شود، هم از لحاظ موقعیت جغرافیایی و هم از لحاظ هدف و مقصودی که در خود دارد، خاص خواهد بود. اورشلیم به شهر برجستۀ سلطنتی تبدیل خواهد شد که معبد خدا و تخت پادشاهی عیسی مسیح در آن مستقر خواهد بود (ر.ک. حز ۴۰–۴۸). همۀ این نشانه‌ها و تغییرات جغرافیایی تمامی اورشلیم از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب را فرا خواهد گرفت.

۱۱:۱۴ به امنیت مسکون خواهد شد. اورشلیم، شهر صلح و آرامش، بیش از هر شهر دیگری در جهان برای صلح و آرامش جنگیده و بیش از هزاران سال است که برای آن دعا شده است (مز ۶:۱۲۲–۹). طبق وعدۀ خدا (۲ سمو ۱۰:۷–۱۷؛ مز ۶:۲؛ حز ۲۴:۳۷–۲۸؛ یوی ۱۶:۳، ۱۷)، عدالت، صلح، آرامش، و امنیت تا ابد از آنِ اورشلیم خواهد شد.

۱۲:۱۴–۱۵ برای بار آخر، زکریا به داوری که پیش از برقراری ملکوت خدا نازل خواهد شد اشاره می‌کند. خدا با بلایی آسمانی، شبیه داوری لشکر آشوریان (اش ۳۶:۳۷)، نیروهای ضد خدا را که علیه اسراییل برمی‌خیزند به هلاکت می‌رساند (آیات ۱–۳). داوری خداوند آن‌قدر هولناک است که باعث می‌شود آن سپاهیان به یکدیگر حمله کنند (ر.ک. داور ۲۲:۷؛ ۱ سمو ۱۵:۱۴–۲۰؛ ۲ توا ۲۳:۲۰) و به این وسیله نیمی از ساکنان شهر بگریزند (ر.ک. آیات ۲، ۵). خدا به قومش توان جنگیدن عطا می‌کند (ر.ک. اش ۱۳:۱۱، ۱۴). سپس بلایی عظیم نازل می‌نماید که حتی به حیوانات سرایت می‌کند و این موجب می‌شود سپاهیان راه

گریز یا تکاپو و تقلا نداشته باشند. این تصویری است از خنثی شدن تلاش دشمنان، تا جایی که خدا آنها را به دست مسیح به هلاکت می‌رساند (مکا ۱۹:۱۱–۱۶).

۱۶:۱۴–۱۹ این آیه‌های مهم نشان می‌دهند شماری از غیر یهودیان در حالی که جان سالم به در می‌برند به همراه یهودیانِ رستگار به سلطنت هزارساله داخل خواهند شد. در دوران سلطنت هزارساله، جماعتی از امت‌های غیر یهودی ایماندار، هر سال، برای عبادت خداوند و برگزاری عید خیمه‌ها به اورشلیم سفر می‌کنند. این عید که به یادآوری خیمه زدن خدا در کنار قوم اسراییل در بیابان برگزار می‌شد نمودار آخرین عید از سه عید اصلی بود (لاو ۳۴:۲۳–۳۶) و نشانهٔ آخرین برداشت محصول در سال و زمان جشن و شادی. در سلطنت هزارساله، حضور دوبارهٔ مسیح و ساکن شدن او در میان قومش و توبهٔ شادی‌بخش اسراییل، همراه با گرد هم آمدن امت‌ها، جشن گرفته می‌شود. اما کسانی که در مقابل خداوند مقاومت می‌کنند گرفتار بلا و خشکسالی می‌گردند. جای بسی تأسف است که در آن هزار سال بسیاری از مردم از گوشه و کنار جهان به عیسی مسیح در مقام منجی و پادشاه ایمان نمی‌آورند و با دشمنان او در آن جنگ نهایی همدست می‌شوند. در نتیجه، فرجامی جز هلاکت و افکنده شدن در جهنم تا ابد در انتظارشان نخواهد بود (ر.ک. مکا ۷:۲۰–۱۵).

۱۶:۱۴ عید خیمه‌ها. (در خصوص پیش‌زمینهٔ تاریخی این عید: لاو ۳۳:۲۳–۳۶؛ اعد ۱۲:۲۹–۳۸؛ تث ۱۳:۱۶–۱۷). علاوه بر عید خیمه‌ها، دو عید دیگر نیز در سلطنت هزارساله برگزار خواهد شد: (۱) عید سال نو (حز ۱۸:۴۵–۲۰)؛ (۲) عید پِسح یا نان بی‌خمیرمایه (حز ۲۱:۴۵–۲۵). اهمیت این عیدها به اندازهٔ اهمیت عیدهای دوران موسی یا آیین شام خداوند در عصر کلیسا نخواهند بود. این عیدها صرفاً نمادی خواهند بود از چشم‌انتظاری و یادآوری قربانی بی‌همتا و یکبار برای همیشهٔ مسیح در جلجتا.

۱۷:۱۴ باران نخواهد شد. خشکسالی کیفری هولناک خواهد بود (ر.ک. ۱ پاد ۱:۱۷–۷؛ ۲ توا ۱۳:۷، ۱۴؛ یع ۱۷:۵، ۱۸)، چرا که مردم را از آب که مایهٔ حیات است محروم نگاه می‌دارد.

۲۰:۱۴، ۲۱ همان‌طور که کاهن اعظم با عمامه‌ای که نقش خاتم قدوسیت برای خداوند بر آن حک شده بود به قصد خدمت به خداوند انتخاب می‌گشت (ر.ک. زک ۵:۳؛ خُرو ۳۶:۲۸؛ ۳۰:۳۹)، حتی وسایل معمولی مثل زنگوله‌های اسبان و ظروف نیز مثل کاهن اعظم و کاسه‌های مذبح قربانی‌ها مقدس می‌گردند. دیگر احتیاج نخواهد بود که چیزهای معمولی و مقدس متمایز شوند. در سلطنت پرجلال مسیح، همه‌چیز برای خدمت خداوند تقدیس خواهد بود.

۲۱:۱۴ کنعانی. این عنوان نماد اشخاصی است که از لحاظ اخلاقی و روحانی ناپاک هستند. این جماعت از ورود به معبدی که در سلطنت هزارساله برپا خواهد بود منع می‌شوند. پیش از ورود قوم اسراییل به سرزمین موعود، کنعانیان گناهکار در آنجا ساکن بودند. از این‌رو، این نام در میان قوم اسراییل به نماد شخصی تبدیل شد که دچار فساد اخلاقی بود و از نظر پایبندی به آداب و تشریفات مذهبی ناپاک به حساب می‌آمد.

کتاب
ملاکی نبی

عنوان
عنوان این کتاب از نام نویسندهٔ این نبوت، یعنی ملاکی، گرفته شده است. ملاکی آخرین نبی از میان انبیایی است که کتابش در دستهٔ کتاب‌های کم‌حجم دسته‌بندی می‌شود. با این کتاب، خدا نگارش عهدعتیق را به پایان می‌رساند. پس از ملاکی، نبوت هیچ نبی دیگری در تاریخ عهدعتیق ثبت نشده است.

نویسنده و تاریخ نگارش
برخی بر این باورند که نویسندهٔ این کتاب ناشناس است. ادعای آنها این است که نام ملاکی، که به معنای «پیام‌آور من» یا به عبارتی «پیام‌آور یهوه» است، می‌تواند صرفاً یک لقب باشد نه یک نام. با این حال، از آنجا که در سرگفتار همهٔ کتاب‌های نبوتی نام نویسندهٔ کتاب از لحاظ تاریخی ثبت شده است، ملاکی نیز در واقع نام آخرین نبی در اسراییل می‌باشد که به نگارش عهدعتیق خاتمه می‌دهد. در میان یهودیان اعتقاد بر این است که ملاکی یکی از اعضای آن کنیسهٔ بزرگی است که نوشته‌های عهدعتیق در آنجا محفوظ نگاه داشته می‌شدند.
با بررسی آیات این کتاب می‌توان تاریخ نبوت ملاکی را به اواخر قرن پنجم ق.م. نسبت داد، یعنی احتمالاً همان زمان که نحمیا طی سال‌های ۴۳۳–۴۲۴ ق.م. به ایران‌زمین بازگشته بود (ر.ک. نح ۱۴:۵؛ ۶:۱۳). در آن مقطع، قربانی‌ها در دومین معبد تقدیم می‌گشتند (۷:۱–۱۰؛ ۸:۳). بنای این معبد در سال ۵۱۶ ق.م. به پایان رسید (ر.ک. عز ۱۳:۶–۱۵). از آن زمان سال‌ها گذشته بود و کاهنان به تدریج بی‌عار و خودپسند گشته و به بیراهه رفته بودند (۶:۱–۹:۲). وقتی ملاکی به واژهٔ حاکم اشاره می‌کند (۸:۱)، منظورش دورانی است که هخامنشیان بر یهودا سلطه داشتند. در آن زمان، نحمیا دوباره به ایران بازگشته بود (نح ۶:۱۳). ملاکی نیز مانند عزرا و نحمیا بر تورات تأکید و تمرکز می‌نماید (۴:۴؛ ر.ک. عز ۱۴:۷، ۲۵، ۲۶؛ نح ۱۸:۸).
این سه نبی در موارد دیگری نیز دغدغه‌های مشترکی داشتند، از جمله ازدواج مردان با زنان غیر یهودی (۱۱:۲–۱۵؛ ر.ک. عز ۹؛ ۱۰؛ نح ۲۳:۱۳–۲۷)، عدم پرداخت ده‌یک (۸:۳–۱۰؛ ر.ک. نح ۱۰:۱۳–۱۴)، و ناعدالتی اجتماعی (۵:۳؛ ر.ک. نح ۱:۵–۱۳). نحمیا در سال ۴۴۵ ق.م. به اورشلیم آمد تا دیوارهای شهر را بازسازی نماید. او در سال ۴۳۳ ق.م. به ایران رفت. او بعدها دوباره به اسراییل بازگشت (حدود سال ۴۲۴ ق.م.) تا به گناهانی رسیدگی کند که ملاکی از آنها نام می‌برد (نح ۶:۱۳). بنابراین، به احتمال بسیار، کتاب ملاکی زمانی نوشته می‌شود که نحمیا در اورشلیم حضور ندارد. تاریخ این کتاب تقریباً به یک قرن پس از شروع نبوت‌های حجی و زکریا بازمی‌گردد.

پیشینه و چارچوب
فقط پنجاه هزار تبعیدی از بابِل به یهودا بازگشتند

(۵۳۸–۵۳۶ ق.م.). معبد اورشلیم به سرپرستی زَروبابِل بازسازی شده بود (سال ۵۱۶ ق.م.). به این ترتیب، روند انجام قربانی‌ها نیز دوباره آغاز گشته بود. عزرا در سال ۴۵۸ ق.م. به اورشلیم بازمی‌گردد و نحمیا نیز در سال ۴۴۵ ق.م. به آنجا می‌آید. فقط یک قرن از بازگشت قوم اسراییل به سرزمین فلسطین گذشته بود. آنها آیین و تشریفات مذهبی و معمول یهود را به‌جای می‌آوردند، اما به تدریج محبت عظیم خدا در دلشان خشکید و سخت‌دل گشتند. این بی‌محبتی هم گریبانگیر قوم گشت و هم گریبانگیر کاهنان. از این رو، هر دو دسته از شریعت خدا روی گرداندند.

ملاکی این اهانت‌ها را توبیخ و محکوم می‌کند، قوم اسراییل را با قاطعیت متهم می‌نماید، و از آنها می‌خواهد توبه کنند. وقتی نحمیا برای دومین بار از ایران بازمی‌گردد (حدود سال ۴۲۴ ق.م.) قوم را به شدت توبیخ می‌کند که چرا این‌گونه به معبد بی‌حرمتی روا می‌دارند و مقام کهانت را حقیر می‌شمارند. او قوم اسراییل را از این جهت توبیخ می‌نماید که حکم استراحت در روز سبّت را نگاه نمی‌داشتند. یکی دیگر از دلایل توبیخ آنها این بود که همسران یهودی‌تبارشان را بی‌دلیل طلاق می‌دادند تا بتوانند با زنان غیر یهودی ازدواج کنند (ر.ک. نح ۱۳).

از زمانی که خدا با ابراهیم عهد بست، طی بیش از دو هزار سال تاریخ عهدعتیق، هیچ‌یک از وعده‌های پرشکوه به ابراهیم و داوود و حتی وعده‌های عهد جدید در معنای اصلی و نهایی‌شان تحقق نیافته بودند. اگرچه در تاریخ اسراییل نقاط عطف برجسته‌ای وجود داشتند که می‌توان از میان آنها به یوشع، داوود، و یوشیا اشاره کرد، به نظر می‌رسید یهودیان همهٔ فرصت‌هایی را که می‌توانستند لطف خدا را شامل حال خود گردانند از دست داده بودند. هنوز صد سال از پایان دوران اسارتشان نگذشته بود که دوباره در عمق گناه فرو رفتند. آنها حتی از مرز گناهان و خطایایی که باعث اسارتشان به دست آشوریان و بابِلیان شده بود نیز گذشتند. علاوه بر این، مسیح موعود که سال‌های طولانی در انتظار آمدنش بودند هنوز ظهور نکرده بود و به نظر نمی‌رسید آمدنش نزدیک باشد.

از این‌رو، ملاکی دست به قلم می‌برد و واپسین نبوت عهدعتیق را مکتوب می‌نماید. در این نبوت، او پیغام داوری خدا را بر گناهان دامنه‌دار اسراییل اعلام می‌نماید. همچنین به ایشان مژده می‌دهد که خدا وعده داده است در آینده، که یهودیان توبه کنند، مسیح موعود ظهور خواهد کرد و وعده‌ها و عهدی که خدا با ایشان بسته است تحقق خواهند یافت. خداوند چهارصد سال سکوت نمود. در این چهارصد سال، یگانه صدای طنین‌انداز در گوش قوم اسراییل کلام ملاکی بود که ایشان را محکوم می‌نمود. اما، پس از چهارصد سال، نبی دیگری از راه می‌رسد که حامل پیغامی از جانب خدا است. آن نبی کسی جز یحیی تعمید دهنده نیست که چنین موعظه می‌نماید: «توبه کنید، زیرا ملکوت آسمان نزدیک است» (مت ۲:۳). مسیح موعود آمده است.

موضوعات تاریخی و الهیاتی

خداوند بارها به عهد خود با اسراییل اشاره می‌نماید (ر.ک. ۴:۲، ۵، ۸، ۱۰، ۱۴؛ ۱:۳). او از همان کلام آغازینش به آنها یادآوری می‌کند که در محبتشان به خدا – به عهد ازدواجشان – وفادار نمانده‌اند (ر.ک. ۱:۲–۵). محبت خدا برای قومش درونمایهٔ غالب بر این کتاب است. از قرار معلوم، پیغام‌های انبیای پیشین، که وعده داده بودند مسیح موعود می‌آید و قوم اسراییل را برای همیشه نجات می‌بخشد و برکت‌های ماندگاری به ارمغان خواهد

آورد، قوم اسراییل و رهبرانشان را در خونسردی و بی‌خیالی بیشتری غرق نموده بودند. آخرین وعده‌های حجی و زکریا نیز (حدود سال ۵۰۰ ق.م.)، که سهمی در تشویق و دلگرمی اسراییل داشتند، ایشان را در خود رضامندی‌شان مصمم‌تر کرده بودند. قوم اسراییل بر این باور بودند که صرفاً با به‌جای آوردن آداب و تشریفات مذهبی – نه با شیوهٔ زندگی‌شان – می‌توانند رابطهٔ محبت‌آمیزشان را با خدا حفظ نمایند.

ملاکی با توبیخی قاطع و نافذ هم به کاهنان (۶:۱–۹:۲) و هم به مردم (۱۰:۲–۱۶) یادآوری می‌نماید خداوندی که طالب او هستند (۱:۳) به قصد داوری می‌آید تا ناخالصی‌ها را از آنها بزداید و ایشان را پاک و طاهر گرداند (۲:۳، ۳). خواست خداوند این است که قومش هم از لحاظ ظاهری از شریعت پیروی کنند و هم در باطن مطیع آن باشند (ر.ک. مت ۲۳:۲۳). ملاکی به ریاکاری، خیانت، سازش، طلاق، پرستش کاذب، و غرور و تکبر اسراییل اشاره می‌کند و به این شکل بر فساد، شرارت، و امنیت، و خاطرجمعی کاذب ایشان می‌تازد.

ملاکی نبوت خود را در قالب یک مباحثه و گفتمان بیان می‌کند و به طرح پرسش و پاسخ می‌پردازد. خداوند با پرسش‌های طعنه‌آمیزِ پی در پی از قومش ایشان را متهم می‌سازد (۲:۱، ۶، ۷؛ ۱۷:۲؛ ۷:۳، ۸، ۱۳). در این طرح دعوی، ملاکی نیز خود را جانبدار خدا معرفی می‌نماید. او بر اساس خُرده‌گیری‌های و عیبجویی‌های قوم اسراییل، که همگی ناشی از سرکشی و نافرمانی آنها بودند، با طرح پرسش‌های پی در پی، رفتارشان را زیر سوال می‌برد (۶:۱، ۸، ۹؛ ۱۰:۲، ۱۵؛ ۲:۳).

ملاکی کاهنان و قوم اسراییل را به شش گناهِ عمدی متهم می‌سازد: (۱) باطل شمردن محبت خدا (۲:۱–۵)؛ (۲) بی‌حرمتی و بی‌احترامی به خدا (۶:۱–۹:۲)؛ (۳) پشت پا زدن به امانت و وفاداری خدا (۱۰:۲–۱۶)؛ (۴) تحریف معنای عدالت خدا (۱۷:۲–۵:۳)؛ (۵) دزدیدن از دارایی خدا (۶:۳–۱۲)؛ (۶) بدگویی از فیض خدا (۱۳:۳–۱۵). ملاکی داوری خدا را بر سه دسته اعلام می‌نماید: (۱) کاهنان (۱:۲–۹)؛ (۲) اسراییل (۱:۳–۶)؛ (۳) بقیه‌ای از قوم (۱۶:۳–۶:۴).

مسایل تفسیری

در مورد معنای این آیه، که «قبل از رسیدن روز عظیم و مهیب خداوند [یهوه]» (۵:۴) ایلیا فرستاده می‌شود، بحث و گفتگو وجود دارد. آیا این نبوت با آمدن یحیی تعمید دهنده به انجام می‌رسد یا در آینده به انجام خواهد رسید؟ آیا ایلیا دوباره بازمی‌گردد؟ به نظر می‌رسد بهترین دیدگاه این باشد که نبوت ملاکی را اشاره به یک نبی بدانیم که مانند ایلیا است، نه اینکه واقعاً ایلیا بازمی‌گردد. نه فقط آن فرشته اعلام می‌نماید که یحیی تعمید دهنده «به روح و قوت الیاس [ایلیا] پیشِ‌روی وی خواهد خرامید» (لو ۱۷:۱)، بلکه یحیی تعمید دهنده خود نیز اظهار می‌دارد که او ایلیا نیست (یو ۲۱:۱).

بنابراین، یحیی مانند ایلیا بود (ر.ک. توضیح ۱:۳)، یعنی از لحاظ باطنی «به روح و قوت» ایلیا بود و از لحاظ ظاهری به شدت خودمختار بود و خود را با جماعت همرنگ نمی‌کرد. اگر یهودیان مسیح را بپذیرند، آن‌گاه، یحیی همان ایلیا خواهد بود که درباره‌اش صحبت شده است (ر.ک. مت ۱۴:۱۱؛ ۹:۱۷–۱۳). اگر یهودیان از پادشاه خود روی گردانند، آن‌گاه، در آینده، نبی دیگری همچون ایلیا فرستاده می‌شود. شاید این نبی یکی از آن دو شاهد در کتاب مکاشفه باشد (ر.ک. مکا ۵:۱۱، ۶).

تقسیم‌بندی

۱. محکومیت گناهان اسراییل (۱:۱–۱۶:۲)
  الف. یادآوری محبت خدا برای اسراییل (۱:۱–۵)
  ب. توبیخ کاهنان (۶:۱–۹:۲)
    ۱) بی‌حرمتی به مذبح خدا (۶:۱–۱۴)
    ۲) بی‌حرمتی به جلال خدا (۱:۲–۳)
    ۳) بی‌حرمتی به شریعت خدا (۴:۲–۹)
  ج. توبیخ قوم اسراییل (۱۰:۲–۱۶)
۲. اعلام داوری بر اسراییل و برکت برای آنها (۱۷:۲–۶:۴)
  الف. آمدن پیغام‌آور (۱۷:۲–۵:۳)
  ب. دعوت به توبه (۶:۳–۱۲)
  ج. انتقاد از خداوند از زبان قوم اسراییل (۱۳:۳–۱۵)
  د. تسلی برای بقیهٔ وفادار (۱۶:۳–۶:۴)

۱. محکومیت گناهان اسراییل (۱:۱–۱۶:۲)

۱:۱–۱۶:۲ در نخستین بخش از دو بخش اصلی (ر.ک. ۱۷:۲–۶:۴)، ملاکی پیغام خدا را به قوم اسراییل اعلام می‌کند، پیغامی که گناه قوم اسراییل را محکوم می‌نماید.

الف. یادآوری محبت خدا برای اسراییل (۱:۱–۵)

۱:۱ وحی. این واژه از حکم سنگینی خبر می‌دهد که نبی آن را اعلام می‌نماید (ر.ک. توضیحات اش ۱:۱۳؛ نا ۱:۱؛ حب ۱:۱؛ زک ۱:۹؛ ۱:۱۲).

۲:۱ شما را دوست داشته‌ام. این امتیاز برجسته که قوم اسراییل محبوب خدا هستند در مقایسهٔ آنها با قوم اَدوم نشان داده می‌شود. اما قوم اسراییل در تأیید محبت خداوند به ایشان فقط به آنچه در دوران اسارت از دست داده بودند می‌نگریستند. آنها صرفاً بر این تمرکز داشتند که چه امت عاجز و ناتوانی هستند. ایشان با نگاهی حاکی از ناباوری ابراز می‌داشتند که به محبت خدا شک دارند و گستاخانه محبت او را زیر سوال می‌بردند. با این حال، خدا باز هم بر محبتش به قوم اسراییل تأکید می‌نماید و عهد خود را به ایشان یادآور می‌شود، همان عهدی که بنا بر آن یعقوب را برگزیده بود، نه عیسو پدر اَدومیان را (ر.ک. پید ۲۳:۲۵). در این آخرین کتاب عهدعتیق، محبت خدا به قوم اسراییل – که ایشان را برگزیده بود – به نمایش گذاشته می‌شود. در این کتاب، خداوند خودش دوباره به صراحت و روشنی تأکید می‌نماید که قوم اسراییل را برگزید تا در حاکمیت خویش و نه به خاطر لیاقت و شایستگی‌شان آنها را با محبتی ماندگار محبت نماید (ر.ک. روم ۱۳:۹). او با برگزیدن یعقوب و نسل یعقوب این محبت را به نمایش گذاشت. خدا، بی‌قید و شرط و بی‌آنکه به لیاقت و شایستگیِ یعقوب نگاه کند، او و خاندانش را برگزید تا میراث آن وعده گردند (ر.ک. روم ۶:۹–۲۹).

۳:۱ از عیسو نفرت نمودم. اگرچه کتاب پیدایش نمی‌گوید که خدا عیسو را دوست نداشت، عوبدیا هزار سال پس از آن به این نکته اشاره می‌نماید که بیزاری خدا به سبب بت‌پرستی نسل عیسو بود (ر.ک. عو ۱–۲۱). به همین شکل، محبت خداوند به یعقوب به نسل او اشاره داشت که در حاکمیت خدا قوم برگزیدهٔ او بودند و نجات‌دهندهٔ عالم از نسل آنها می‌آمد. وقتی صحبت از محبت و نفرت به میان می‌آید، نکته این نیست که خدا در مقام مقایسه یعقوب را بیشتر از عیسو دوست دارد. بافت آیات در اینجا نشان می‌دهد که وقتی از محبت سخن گفته می‌شود، منظور این است

که برای نجات ابدی برگزیده شده‌اند تا با ایشان رابطه و مشارکتی صمیمی برقرار شود. به همین نسبت، وقتی از نفرت سخن به میان می‌آید، منظور این است که برای نجات ابدی برگزیده نشده‌اند تا با ایشان رابطه و مشارکتی صمیمی برقرار شود (ر.ک. روم ۹:۶-۱۳). **کوه‌های او را ویران ... میراث.** در اینجا، به ویرانی اَدوم (بعدها، اَدومیه نام گرفت) اشاره می‌شود. این ویرانی بار اول به دست نبوکدنصر و بار دوم به دست قوم‌های همسایه، یعنی مصر و عَمون و موآب و نباطیان، صورت گرفت (ر.ک. مقدمهٔ عوبدیا: «پیشینه و چارچوب»؛ «موضوعات تاریخی و الهیاتی»).

۴:۱، ۵ اگرچه اَدومیان تلاش کردند ویرانه‌های خود را آباد سازند، خدا تلاش و تکاپوی آنها را خنثی نمود، در حالی که اسراییل بازسازی می‌شد و دوباره جان می‌گرفت. با وجودی که جان گرفتن دوبارهٔ اسراییل هنوز به کمال نرسیده است، روزی فرا خواهد رسید که این قوم هم در میان خودشان و هم فراسوی مرزهای اسراییل به فرمانروایی سرشار از رحمت خدا شهادت خواهند داد (ر.ک. پید ۳:۱۲؛ ملا ۱۱:۱).

ب. توبیخ کاهنان (۶:۱-۹:۲)

۶:۱-۹:۲ تأییدِ محبت بی‌قید و شرط خداوند (آیات ۲-۵) گناه قوم اسراییل را تبرئه نمی‌کند. از این‌رو، ملاکی کاهنان و رهبران روحانی قوم را به صراحت متهم می‌نماید. او خاطرنشان می‌سازد که آنها به آیین قربانی نمودن برای خدا بی‌حرمتی کردند (آیات ۶-۱۴). ایشان جلال خدا (۱:۲-۳) و شریعت خدا را خوار شمردند (۴:۲-۹).

۱) بی‌حرمتی به مذبح خدا (۶:۱-۱۴)

۶:۱ کاهنان. ملاکی در ابتدا به کاهنان اشاره می‌کند، زیرا آنها می‌بایست رهبرانی باشند که خود را در عدالت و راستی وقف خدا نمایند. اما آن کاهنان در حقیر شمردن نام خدا سرآمد بودند. حال آنکه، سوالشان حاکی از این بود که گویی هیچ شرارتی نسبت به خدا مرتکب نشدند (ر.ک. لو ۶:۴۶).

۷:۱ نان نجس. با توجه به آیهٔ ۸ می‌توان نتیجه گرفت که در اینجا به قربانی‌های حیوانات اشاره می‌گردد. کاهنان قربانی‌های ناپاک یا معیوب را به خداوند تقدیم می‌کردند (ر.ک. آیهٔ ۱۳)، در حالی که خداوند تقدیم چنین قربانی‌هایی را به شدت ممنوع نموده بود (ر.ک. لاو ۲۰:۲۲-۲۵؛ تث ۲۱:۱۵). آن کاهنان باز هم در کمال ریاکاری این اتهامات را زیر سوال می‌بردند. آنها با تقدیم حیوانات کور و لنگ و بیمار، کاملاً، به خداوند بی‌حرمتی روا می‌داشتند (آیهٔ ۸). **خوان [سفره] خداوند [یهوه].** یعنی مذبحی که قربانی‌ها بر روی آن قرار می‌گرفتند (ر.ک. حز ۲۲:۴۱).

۸:۱ آن را به حاکم خود هدیه بگذران. آن کاهنان با گستاخی و بی‌شرمی به شکلی برای خدا قربانی می‌کردند که اگر به همان شکل به حاکمشان مالیات می‌دادند هرگز پذیرفته نمی‌شد. آنها از نارضایتی حاکمشان واهمه داشتند، اما از این هراسان نبودند که خدا از آنها ناراضی باشد. این اتفاق‌ها زمانی روی دادند که نحمیا به ایران‌زمین بازگشته بود و برای مدتی در اورشلیم خدمت نمی‌کرد (ر.ک. نح ۶:۱۳).

۹:۱ جالب است که دعوت به توبه با عملکرد آن کاهنان همخوانی نداشت: آنها چگونه می‌توانستند از خدا انتظار داشته باشند فیضش را شامل حالشان گرداند، در حالی که با قربانی‌هایی که مورد پسند خدا نبودند به او توهین می‌کردند؟

۱۰:۱ درها را ببندد. خدا در اینجا به صورت

ضمیر اول شخص سخن می‌گوید. او خواستار این است که کسی درهای معبد را ببندد تا از قربانی‌های بیهوده‌ای که با دورویی و ریاکاری به مذبح آورده می‌شوند جلوگیری گردد (ر.ک. اش ۱۱:۱–۱۵).

۱۱:۱ از مَطلع [طلوع] آفتاب تا مغربش. این عبارت حاکی از اشاره به کل جهان است (ر.ک. مز ۵۰:۱؛ ۱۰۳:۱۲؛ اش ۴۵:۶؛ ۵۹:۱۹؛ زک ۸:۷). عبارت «در هرجا» در ادامهٔ این آیه نیز همین نکته را بیان می‌کند (ر.ک. ۵:۱). اگرچه به این مطلب اشاره نمی‌شود که در کدام مقطع از زمان جهان از پرستش خدا پُر خواهد شد، این آیه نمی‌تواند به زمان‌هایی اشاره داشته باشد که قوم اسراییل خارج از مرزهای سرزمینشان خداوند را می‌ستایند. ملاکی غیرت خود برای قربانی‌های اسراییل را همراه با نگرش منفی‌اش به بیگانگان و خدایانشان ابراز می‌دارد (آیات ۲–۵؛ ۱۱:۲). در این آیه، از سلطنت هزارساله سخن گفته می‌شود. در آن زمان، قوم اسراییل در معبدی که بازسازی شده است خداوند را می‌پرستند، بُخور می‌سوزانند، و قربانی تقدیم خواهند نمود (ر.ک. حز ۴۰–۴۸). در آن زمان – اما نه تا وقتی که آن زمان فرا رسد – از سراسر جهان، خداوند را خالصانه پرستش می‌نمایند و نامش در هر کجا حرمت نهاده خواهد شد (ر.ک. اش ۲:۲–۴؛ ۱۹:۱۹–۲۱؛ ۲۴:۱۴–۱۶؛ ۲۲:۴۵–۲۴؛ ۶۶:۱۸–۲۱؛ میک ۴:۱–۳؛ زک ۸:۲۰–۲۳؛ ۱۴:۱۶–۱۹).

۱۲:۱، ۱۳ نکوهشی که در آیات ۷ و ۸ عنوان می‌شود دوباره در اینجا مطرح می‌گردد. کاهنان از این خسته شده بودند که قربانی‌ها را دقیقاً بنا بر شرایطی که خدا از آنها می‌طلبید تقدیم کنند. آنها به طور علنی این را بر زبان نمی‌آوردند که سفرهٔ خداوند (مذبح قربانی‌ها) را باید حقیر شمرد، اما وقتی هادی مردم نبودند تا که ایشان خداوند را حرمت نهند و بهترین قربانی‌هایشان را به او تقدیم کنند، در عمل، به خدا اهانت می‌کردند. بنابراین، طرز برخورد و رفتار ایشان بی‌حرمتی به مذبح و توهین به خداوند بود (ر.ک. اش ۲۲:۴۳–۲۴؛ میک ۳:۶). از این‌رو، خداوند قربانی‌های آنها را نمی‌پذیرد.

۱۴:۱ معیوب. به ناگهان، کاهنان حیوان ماده و معیوب را جایگزین حیوان نر و بی‌عیب نمودند (ر.ک. لاو ۱۹:۲۲). در حالی که حیوان بی‌عیب هم ارزشمندتر بود و هم اینکه آنها قسم یاد کرده بودند که حیوانی با آن ویژگی‌ها را با رضایت و خشنودی تقدیم کنند. واقعیت این است که وقتی کاهنان به عمد و خودخواسته چنین می‌کردند، عملشان ناشایسته‌تر جلوه می‌کرد (ر.ک. اع ۱:۵–۵). **پادشاه عظیم.** اگر چنین رفتار و کرداری حتی در مقابل حاکمشان ناخوشایند به نظر می‌رسد (آیهٔ ۸)، چقدر بیشتر، در حضور پادشاه عالم زشت و ناپسندیده است (ر.ک. مز ۲:۴۸؛ مت ۳۵:۵)؟

۲) بی‌حرمتی به جلال خدا (۲:۱–۳)

۲:۲ لعن خواهم فرستاد. خدا را جلال ندادن و تمجید نکردن عاقبتی جز این ندرد که لعنت بر سرشان فرود آید. این درونمایهٔ اساسی و بنیادینِ عهدعتیق است: برکت در مقابل اطاعت، لعنت در مقابل نااطاعتی (ر.ک. ۱۴:۱؛ تث ۱۵:۲۷–۲۶؛ ۱۵:۲۸–۶۸). **برکات شما.** این برکت‌ها فقط به برکات مادی محدود نمی‌شوند (ر.ک. اعد ۲۱:۱۸)، بلکه به جمیع نعمت‌ها و مزایایی اشاره دارند که از دستان سخاوتمند خدا سرازیر می‌گردند (ر.ک. آیهٔ ۵). یکی از آن مزایا این است که کاهنان برکت‌هایی را که از آنِ قوم است به ایشان اعلام می‌کنند (ر.ک. اعد ۲۳:۶–۲۷).

۳:۲ خواهم پاشید. این تصویر زنده و گویا

حاکی از آن است که خدا آن کاهنان عهدشکن را به چه شکلی می‌نگرد. او آنها را لایق بالاترین ننگ و رسوایی و سرافکندگی می‌داند که حتی از تصور خارج است. فضولات حیوانات قربانی را معمولاً خارج از اردوگاه می‌سوزاندند (ر.ک. خُرو ۱۴:۲۹؛ لاو ۱۱:۴، ۱۲؛ ۱۷:۸؛ ۲۷:۱۶). پس کاهنان طرد می‌شدند، پست و حقیر می‌گشتند، و مقامشان را از دست می‌دادند. هدف خداوند از چنین اخطاری این بود که آنها را از خواب بی‌خیالی و بی‌تفاوتی بیدار سازد.

۳) بی‌حرمتی به شریعت خدا (۲:۴-۹)

۲:۴، ۵ عهد من با لاوی. خدا در عهدی که با کاهنان بسته بود، به روشنی، به رابطه‌اش با ایشان اشاره می‌نماید (اعد ۳:۴۴-۴۸؛ ۱۸:۸-۲۴؛ تث ۳۳:۸-۱۱). وقتی این عهد بسته می‌شود، هر دو طرف مسوول هستند. خدا حیات و صلح و آرامش را به کاهنان هدیه می‌کند، در عوض، آنها نیز باید خدا را حرمت نهند. این عهدی که با هارون – از نسل لاوی – بسته شد شبیه آن عهدی است که شفاهی با فینحاس، که از تبار کاهن اعظم بود، بسته شد (ر.ک. اعد ۲۵:۱۰-۱۳). کاهنان یهودی که در زمان ملاکی می‌زیستند با این ادعا خود را فریب می‌دادند که آنها نیز جزو کسانی هستند که خدا با ایشان عهد بسته است. در حالی که کاهنان شرایط آن عهد را زیر پا می‌گذاشتند و خودشان در خدمت به خدا پایبند و متعهد نبودند، از خدا انتظار داشتند و گویی خدا را متعهد و ملزم می‌دانستند که آنها را برکت دهد.

۲:۴ خواهید دانست. وقتی عواقب رفتار و کردار آن کاهنان گریبانگیرشان گردد، به بهای نااطاعتی‌شان پی می‌برند و تلخیِ آن را می‌چشند.

۲:۶ بر خلاف کاهنان زمان ملاکی، هارون کاهنی بود که از خدا می‌ترسید و او را حرمت می‌نهاد. هارون مسوولیتی را که به عهده داشت به خوبی به انجام رساند و شیوهٔ زندگی‌اش نیز مانند آنچه تعلیم می‌داد خداپسندانه بود (لاو ۸؛ ۹؛ ر.ک. توضیح آیات ۴، ۵).

۲:۷ کاهنان پیغام‌آوران خدا در اسراییل بودند. آنها هم باید قوم را به حضور خدا می‌بردند و هم این مسوولیت را بر عهده داشتند که با تعلیم شریعت موسی خدا را به قوم بشناسانند (ر.ک. لاو ۱۰:۹-۱۱؛ تث ۳۳:۱۰؛ عز ۷:۱۰؛ هو ۴:۶).

۲:۸، ۹ کاهنانِ زمان ملاکی معیاری را که خدا در اصل برای لاویان بنا نهاده بود کاملاً زیر پا گذاشته بودند. آنها با سرمشق نامناسبی که از خود ارائه می‌دادند و با تفسیر نادرست شریعت برای دیگران سنگ لغزش بودند. از این‌رو، چیزی جز ننگ و روسیاهی و خفت و خواری نصیبشان نبود (ر.ک. آیهٔ ۳؛ نح ۱۳:۲۹).

ج. توبیخ قوم اسراییل (۲:۱۰-۱۶)

۲:۱۰-۱۶ رهبران روحانی اسراییل گناهان فاحش و زننده‌ای مرتکب می‌شدند (۱:۶-۲:۹). آنها قوم خدا را نیز به ارتکاب همان گناهان سوق می‌دادند. آن رهبران حرمت رسم و آیینی را که برای کهانت لاویان مقرر شده بود نگاه نمی‌داشتند، با زنان غیر یهودی ازدواج می‌کردند (آیات ۱۰-۱۲)، پیوند ازدواج دیرینهٔ خود را با همسرانشان باطل می‌ساختند، و آنها را طلاق می‌دادند (آیات ۱۳-۱۶). آنها شریعت خدا را با این‌گونه اعمال و رفتار زیر پا می‌گذاشتند.

۲:۱۰ یک پدر. اگرچه خدا در مقام خالق جهان هستی پدر همه است (ر.ک. اع ۱۷:۲۹؛ افس ۳:۱۴، ۱۵)، وقتی صحبت از پدر بودنِ خدا به میان می‌آید، به طور خاص، بر این حقیقت تأکید می‌شود که

خدا پدر قوم اسراییل است که با ایشان عهد بست (ر.ک. واژهٔ «پدر» در آیهٔ ۶:۱ که این مبحث از آنجا آغاز می‌گردد؛ ر.ک. ار ۲۷:۲).

۱۰:۲، ۱۱ خیانت می‌ورزیم. این عبارت مهم (آیات ۱۰، ۱۱، ۱۴، ۱۵، ۱۶) به سرپیچی از ارادهٔ خدا اشاره دارد، چرا که ایشان همسران یهودی‌تبار خود را طلاق می‌دادند و با زنان غیر یهودی ازدواج می‌کردند. خدا پدری است که به اسراییل حیات بخشید (ر.ک. اش ۱:۴۳؛ ۲۱:۶۰)، اما آنها در نتیجهٔ ازدواج با قوم‌های بت‌پرست دودستگی به وجود آوردند. به این ترتیب، عهد خدا با پدرانشان را زیر پا گذاشتند. عهد خدا با پدرانشان این بود که به ایشان اطمینان بخشید قوم اسراییل همواره قومی خاص و جدا از قوم‌ها و ملت‌های دیگر باشد (ر.ک. خُرو ۵:۱۹؛ ۸:۲۴؛ ۱۴:۳۴–۱۶؛ لاو ۲۴:۲۰، ۲۶؛ تث ۱:۷–۴).

۱۱:۲ دختر خدای بیگانه را به زنی گرفته است. کسی که بتی را می‌پرستید فرزند آن بت به حساب می‌آمد (ار ۲۷:۲). انبیا معمولاً بت‌پرستی و زنا را در کنار هم به کار می‌بردند، همان‌طور که زنای جسمانی و روحانی را هم‌راستا قرار می‌دادند. اگر زنان غیر یهودی به آیین یهود روی نمی‌آوردند، شوهرانشان را به بت‌پرستی می‌کشاندند. در نتیجه، آیین پرستش اسراییلیان را ناپاک و آلوده می‌ساختند (ر.ک. داور ۵:۳–۷). آن یهودیانی که با چنین زنانی ازدواج می‌کردند معبد خدا را بی‌حرمت می‌کردند و به آن جماعتی که خدا با ایشان عهد بسته بود اهانت می‌نمودند. سرپیچی سلیمان از این حکم شریعت راه را برای ساکنان یهودا گشود تا به گناه بت‌پرستی روی آورند (۱ پاد ۱:۱۱–۶). هم عزرا (عز ۲:۹–۱۵) و هم نحمیا (نح ۲۳:۱۳–۲۹) در مقابل این گناه ایستادند.

۱۲:۲ منقطع [قطع] خواهد ساخت. این اصطلاح معمولاً در اشاره به مرگ به کار می‌رود. طلاق و زناکاری ایشان و ازدواج با زنانِ قوم‌های دیگر آنها را از حقوق و امتیازهایی که از آنِ قوم اسراییل بودند محروم می‌نمود. از این‌رو، هدیه‌هایشان به خدا پذیرفته نمی‌شد. **خواننده ... جواب‌دهنده.** این اصطلاح که در اصل یک مَثَل است به دو دسته انسان اشاره دارد: یک دسته ناظران پرجنب و جوش هستند که نسبت به واقعیت بیدار می‌باشند. دستهٔ دیگر شنوندگان خنثی هستند که با صدای شخص دیگر بیدار می‌شوند. گویا این مَثَل برگرفته از فرهنگ چادرنشینی بود. در آن فرهنگ، اشخاصی که در اطراف خیمه‌ها پاسبانی می‌دادند شبانگه بیدار می‌ماندند تا دیگران را از خطر آگاه سازند. این مَثَل از داوری خبر می‌دهد. خبر این است که هر کسی در این گناه زشت و فاحش بت‌پرستی گرفتار است به هلاکت خواهد رسید.

۱۳:۲ مذبح ... با اشک‌ها ... پوشانیده‌اید. گریه و زاری فایده‌ای نداشت، زیرا گناه در را بسته بود و دیگر نمی‌توانستند به حضور خدا دسترسی داشته باشند. آنها پیوند ازدواج خود را شکسته بودند، بر خلاف حکم خدا عمل کرده، و خود را از بت‌ها جدا ننموده بودند. کاهنان در هر دو مورد خیانت کرده بودند. در نتیجه، تقدیم هدیه‌هایشان صرفاً یک ریاکاریِ تمسخرآمیز بود. از آنجا که برای مردم معمولی امکان دسترسی به حضور خدا وجود نداشت و این افتخار فقط از آنِ کاهنان بود، واضح است که گناه آن کاهنان چشمگیرتر از همه جلوه می‌کرد. به همین دلیل، تظاهر و ریاکاری آنها برای خدا قابل قبول نبود.

۱۴:۲ زوجهٔ [همسر] هم‌عهدِ تو. با اشاره به عهد و پیمان مشروعی که در پیوند ازدواج در حضور خدایی بسته می‌شود که خود شاهد آن است، ملاکی بر خطا و شرارت آنان تأکید می‌ورزد

(ر.ک. پید ۵۰:۳۱؛ امث ۱۷:۲). آن زنان در سن جوانی – گاه سنشان به پانزده سال هم نمی‌رسید – ازدواج می‌کردند (ر.ک. امث ۱۸:۵؛ اش ۶:۵۴).

۲: ۱۵ خدا از همان ابتدا که بنیاد ازدواج را بنا نهاد زن و مرد را یک‌تن اعلام نمود (پید ۲۴:۲). ملاکی با اشاره به این اصل به قوم اسراییل یادآوری می‌کند که خدا پیوند ازدواج را فقط میان یک زن و یک مرد مقرر نموده است. از آنجا که خدا قادر به حیات بخشیدن است و حیاتِ روح و جان در دست خدا می‌باشد، برای او کار دشواری نبود که بیش از یک زن به آدم ببخشد. اما خدا برای آدم فقط یک زن آفرید – تا فرزندانی خداشناس را در دامان خود پرورش دهد – چندهمسری، طلاق، و ازدواج با زنان بت‌پرست برای خاندان بنی‌اسراییل اعمالی ویرانگر به حساب می‌آمدند. آنها با چنین اعمالی مانع از به ثمر رسیدن نسلی خداترس می‌گشتند، نسلی که مسیح موعود باید از طریق آن ظهور می‌نمود. فقط، زمانی که پدر و مادر به عهد ازدواجشان پایبند بمانند، اساس و شالودهٔ زندگی خداپسندانهٔ فرزندان تضمین می‌گردد. از آنجا که پایه‌های این سنّت الهی ازدواج به لرزه درآمده بودند، ملاکی هشدار می‌دهد مبادا مردی به همسرش خیانت ورزد (در خصوص چندهمسری: ر.ک. توضیحات ۱ پاد ۱:۱۱–۶).

۱۶:۲ از طلاق نفرت دارم. خداوند با این جملهٔ قاطع و محکم بر هر آنچه تا به حال فرموده است تأکید می‌نماید. در واقع، خدا این طلاق غیر موجه را گناهی زشت و فاحش به حساب می‌آورد. مانند خون مقتولی که بر قاتلش می‌پاشد، طلاق نیز سند و مدرکی است که بر عملی شریرانه گواهی می‌دهد (ر.ک. توضیحات عز ۹:۱۰–۱۹؛ عز: مقدمه: «مسایل تفسیری.» در این آیات نامبرده، خدا در واقع به یهودیان حکم می‌کند که از زنان بت‌پرست خود جدا شوند). اگرچه خدا از طلاق بیزار است، زمان‌هایی وجود دارند که با جاری شدن حکم طلاق شرارت کمتری صورت می‌گیرد و به عبارتی حتی از فجایع روحانی بزرگ‌تری در آینده جلوگیری می‌شود (ر.ک. مت ۳۲:۵؛ ۳:۱۹–۱۲؛ ۱ قرن ۱۰:۷–۱۶).

۲. اعلام داوری بر اسراییل و برکت برای آنها (۱۷:۲–۶:۴)

۱۷:۲–۶:۴ پس از محکوم شدن گناهان اسراییل، بر آنانی که توبه نمی‌کنند داوری اعلام می‌گردد و بر جماعتی که امین می‌مانند برکت اعلام می‌شود. آیهٔ ۱۷ مقدمه‌ای بر ادامهٔ کتاب است. آن کاهنان و مردم نامطیع و عهدشکن، با شک و ناباوری‌شان و با فخر فروختن به راست‌کرداریِ خود، صبر خدا را لبریز کرده بودند. بنابراین، داوری در راه بود.

الف. آمدن پیغام‌آور (۱۷:۲–۵:۳)

۱۷:۲ خداوند [یهوه] را ... خسته نموده‌اید. پس از بازسازی معبد، دلسردی و سرخوردگی بر فضا حاکم گشته بود. حضور خدا در معبد جدید ساکن نبود. قوم اسراییل روزگارشان را با بی‌تفاوتی نسبت به خدا سپری می‌کردند. آنها که کرخت و بی‌حس شده بودند و دیگر قدرت تشخیص نداشتند، با نگاهی بدبینانه به هر چیز، فقط بر تبرئه نمودن خود اصرار داشتند. قوم اسراییل دیگر درست و غلط را جدی نمی‌گرفتند. ملاکی مردم را با داوری زودهنگام روبه‌رو می‌نماید. او اعلام می‌کند که خدا می‌آید، اما برای زدودن ناخالصی‌ها و پالایش آنها می‌آید (ر.ک. ۱:۳، ۵).

۱:۳ رسول خود. این رسم پادشاهان خاورمیانه بود که قاصدانی پیشِ‌روی خود می‌فرستادند تا راه را برایشان هموار سازند. خداوند نیز از طریق

ملاکی که نامش به معنای «پیغام‌آور یهوه» است اعلام می‌نماید کسی را می‌فرستد که «طریق را پیشِ‌روی من مهیا خواهد ساخت.» این همان «صدای نداکننده‌ای در بیابان» است (اش ۳:۴۰)، همان ایلیا در آیۀ ۵:۴ که پیش از خداوند می‌آید. عهدجدید این شخص را به صراحت یحیی تعمید دهنده معرفی می‌کند (ر.ک. مت ۳:۳؛ ۱۱:۱۰، ۱۴؛ ۱۲:۱۷ به بعد؛ مر ۲:۱؛ لو ۱۷:۱؛ ۲۶:۷، ۲۷؛ یو ۲۳:۱). **ناگهان ... خواهد آمد.** ناگهان آمدن به معنای فوری آمدن نیست، بلکه در یک آن و بی‌خبر آمدن است. این واژه معمولاً در اشاره به حادثه‌ای فاجعه‌آمیز به کار می‌رود (ر.ک. اش ۱۱:۴۷؛ ۳:۴۸؛ ار ۲۰:۴). وقتی همۀ تدارکات چیده شود و زمینه مهیا گردد، خداوند خواهد آمد. اما او نه به معبد زَروبابِل بازخواهد گشت و نه به معبد نیمه‌کارۀ هیرودیس (ر.ک. یو ۱۳:۲-۲۴). خداوند سرانجام به معبدی بازخواهد گشت که در دوران سلطنت هزارساله ساخته می‌شود. حزقیال جزییات این معبد را در فصل‌های ۴۰-۴۸ از کتابش توصیف می‌نماید. نبوت آمدن نامنتظرۀ مسیح، در نخستین باری که به جهان آمد، به انجام رسید. حال آنکه، دومین باری که بازگردد، این نبوت به طور کامل تحقق خواهد یافت (ر.ک. مت ۴۰:۲۴-۴۲). **رسول عهد.** او همان پیغام‌آوری نیست که تا به حال درباره‌اش صحبت شده است. از آنجا که این پیغام‌آور «به هیکل [معبد] خود خواهد آمد» به احتمال بسیار به خودِ خداوند اشاره می‌کند، یعنی به آن یگانه کسی که اقتدار و اختیار دارد تا قوم خود را بر اساس اینکه به عهدشان با او وفادار بوده‌اند پاداش دهد یا داوری نماید. این عنوان پیش از این نیز در عهدعتیق به کار رفته است و به «فرشتۀ خداوند» اشاره دارد. م.ت. «فرستاده» (ر.ک. خُرو ۲۰:۲۳-۲۳؛ ۳۴:۳۲؛ اش ۹:۶۳). **شما از او مسرور می‌باشید.** این احتمالاً جمله‌ای طعنه‌آمیز است. آن مردمان گناهکار نه آن زمان در خدا مسرور بودند و نه زمانی که بازگردد تا آنها را به خاطر پرستش ریاکارانه‌شان داوری کند و معبد را پاکسازی نماید (ر.ک. یو ۱۳:۲-۲۵). با بازگشت خداوند، جمیع بی‌خدایان هلاک خواهند شد (ر.ک. مکا ۱۱:۱۹ به بعد).

۲:۳ آتش قالگر [پالایشگر] ... صابون گازُران. آمدن خداوند به جای اینکه به منظور پاداش دادن باشد به دو عنصر پاک‌کننده تشبیه می‌شود. آتش ناخالصی را می‌سوزاند و صابون پاکیزه و سفید می‌گرداند. این توصیفات حالت واقعی دل قوم اسراییل را نشان می‌دهند. آتش ناخالصیِ گناه و تقصیر را می‌سوزاند و صابون لکۀ گناه را می‌زداید. خداوند با آمدنش همۀ ناپاکی‌ها و ناخالصی‌ها را از میان برمی‌دارد. هیچ‌کس از دست پالایشگر خداوند نخواهد گریخت. نکتۀ مهم این است که او برای

بازگشت مسیح

نبوت ملاکی	تأیید این حقیقت در عهدجدید
آمدن او با داوری همراه است (۱:۴).	کسانی که نامشان در دفتر حیات ثبت نشده است به دریاچۀ آتش افکنده می‌شوند (مکا ۱۱:۲۰-۱۵).
مسیح که خورشید عدالت است قومش را شفا می‌بخشد (۲:۴).	مسیح تودۀ مردم را شفا می‌دهد. در نهایت، بیماری ریشه‌کن خواهد شد (مت ۱۵:۱۲؛ مکا ۴:۲۱).
پیشگام خداوند راه را برای آمدن خداوند آماده می‌سازد (۱:۳؛ ۵:۴).	یحیی تعمید دهنده آمدن مسیح را اعلام می‌نماید (مت ۱۱:۱۰-۱۴).

پالایش نمودن و طاهر ساختن می‌آید، نه صرفاً برای هلاک ساختن (ر.ک. اش ۲۵:۱؛ ۱۰:۴۸؛ ار ۲۹:۶، ۳۰؛ حز ۲۲:۱۷-۲۲).

۳:۳ بنی‌لاوی را طاهر ساخته. از آنجا که این کاهنان هستند که قوم اسراییل را به بیراهه می‌کشانند، لازم است جماعتی از کاهنانِ پاک و خالص در معبد سلطنت هزارساله خدمت کنند (ر.ک. حز ۱:۴۴-۸:۴۵). طاهر شدن قوم از کاهنان آغاز می‌گردد (ر.ک. حز ۶:۹). آن‌گاه، ایشان می‌توانند در قربانی‌هایی که در دوران سلطنت هزارساله صورت می‌گیرد «هدیه‌ای برای خداوند [یهوه] به عدالت بگذرانند.» (ر.ک. حز ۹:۴۵-۲۴:۴۶). **هدیه‌ای ... به عدالت.** وقتی دل ایشان پاک شود و رابطه‌شان با خدا اصلاح گردد، هدیه‌هایشان نیز «به عدالت» خواهد بود. در سلطنت هزارساله، قربانی‌ها به یادبود نجات قوم اسراییل تقدیم می‌گردند و قربانی مسیح بر جلجتا را در خاطرها زنده نگاه می‌دارند (ر.ک. توضیحات حز ۴۴-۴۶).

۴:۳ ایام [روزهای] قدیم. فقط، زمانی که ناخالصی از کاهنان زدوده شود و قوم طاهر گردند، می‌توانند قربانی مورد پسند خداوند را به او تقدیم نمایند - مانند زمان سلیمان (۲ توا ۸:۷-۱۰)، زمان حزقیال (۲ توا ۲۶:۳۰)، زمان یوشیا (۲ توا ۱۸:۳۵)، و زمان عزرا (نح ۷:۸).

۵:۳ آنچه برای جماعتی از یهودیان که توبه کرده و مسیح موعودشان را تصدیق نموده‌اند روند پالایش و پاکسازی به حساب می‌آید (ر.ک. زک ۱۲-۱۴؛ روم ۲۵:۱۱-۲۷) و ایشان را برای ورود به سلطنت هزارساله و پرستش در معبد آماده می‌سازد برای سایرین هلاکت مطلق خواهد بود. همهٔ گناهانی که این آیه از آنها نام می‌برد سندی بر این حقیقت می‌باشد که این مردمان کسانی هستند که از خدا نمی‌ترسند. آنها در آیهٔ ۱۷:۲ پرسشی را مطرح می‌کنند که در اینجا پاسخش را می‌گیرند: «من برای داوری نزد شما خواهم آمد.» سِحر و جادو و افسونگری کارهایی کاملاً ممنوع بودند (ر.ک. خُرو ۱۸:۲۲؛ تث ۱۰:۱۸-۱۲)، حال آنکه، چنین اعمالی تا دوران عهدجدید نیز ادامه داشتند (ر.ک. اع ۹:۸). ارتکاب به زنا سرپیچی از شریعت خدا است (۱۶:۲)، همان‌طور که شهادت دروغ (ر.ک. خُرو ۱۶:۲۰؛ لاو ۱۲:۱۹؛ تث ۱۶:۱۹-۲۰)، زورگیری، و ظلم و ستم زیر پا گذاشتن شریعت خدا به حساب می‌آید.

ب. دعوت به توبه (۶:۳-۱۲)

۶:۳-۱۲ این آیات در میان دو پیغامی قرار دارند که در خصوص عدالت و داوری خدا می‌باشند. یهودیان به خدا لقبی نسبت داده و او را خدای ناعادل نامیده بودند. اما در واقع آنچه به چشم آنها می‌آمد ناعدالتی و بی‌انصافیِ خدا نبود، بلکه صبر و رحمتش بود. نکتهٔ مهم این است که خدا قوم را به توبهٔ واقعی فرا می‌خواند (آیهٔ ۷). ثمرهٔ این توبه نیز در آیهٔ ۱۰ توصیف می‌گردد.

۶:۳، ۷ قوم اسراییل بر این باور بودند که خدا بی‌انصاف است و از قومش حمایت نمی‌کند. حال آنکه، با توجه به تاریخچهٔ سرکشی و نافرمانی قوم اسراییل می‌توان به این نتیجه رسید که فقط به خاطر ذات تغییرناپذیر خدا است که قوم اسراییل به حیات خود ادامه می‌دهد. خدا به پَطْریارخ‌ها [نیاکان قوم اسراییل: ابراهیم، اسحاق، یعقوب] وعده داد و با ایشان عهد بست. او به تعهد خود پایبند است، از این‌رو، قوم اسراییل نابود نگشته است (در خصوص شخصیت خدا به طور خاص: ر.ک. اعد ۱۹:۲۳؛ ۱ سمو ۲۹:۱۵؛ ار ۳۵:۳۱-۳۷؛ ۱۴:۳۳-۲۲؛ و به طور کلی: ر.ک. یع ۱۷:۱). اگر قوم اسراییل توبه کنند،

دوباره نیکویی خدا را می‌چشند و برکت می‌یابند. در پرتوِ آمدن خداوند و پالایش و پاکسازی که به انجام می‌رساند، ملاکی قوم اسراییل را جدی به توبه می‌خواند (ر.ک. زک ۳:۱). اما، از قرار معلوم، آن مردم، که مایل نیستند به گناهان خود اعتراف کنند، این نیاز را هم احساس نمی‌کنند که باید توبه کنند (ر.ک. آیهٔ ۸). از این‌رو، وقتی دعوت به توبه را می‌شنوند، با بدبینی و بدگمانی پرسش دیگری مطرح می‌کنند. پرسش آنها این است که چگونه به سوی خدا بازگردند وقتی از دیدگاه خودشان اصلاً خدا را ترک نکرده‌اند، بلکه این خدا بوده که از ایشان روی گردانده است. واقعیت این است که نه خدا تغییر نموده بود، نه قوم اسراییل. او مانند همیشه خدای عادل بود و آنها نیز همچنان در ناراستی و نادرستی گام برمی‌داشتند.

۸:۳–۱۲ پرسش قوم اسراییل این است که مگر چگونه از راه راست به بیراهه رفته‌اند که حال باید توبه کنند؟ در پاسخ، ملاکی از قصور روحانی ایشان که کاملاً مشهود و انکارناپذیر است مثال می‌آورد. خداوند به قوم اسراییل خاطرنشان می‌سازد که آنها ده‌یک و هدیه‌های خود را تقدیم نکرده‌اند. در حکومتی که پادشاهش خدا است، ده‌یک‌ها و هدیه‌ها خرج این امور می‌گردند: گذران زندگی لاویان (ر.ک. لاو ۳۰:۲۷–۳۳؛ اعد ۸:۱۸–۲۸؛ تث ۱۸:۱۲؛ نح ۱۰:۱۳)، عیدها و مناسبت‌های مذهبی (تث ۶:۱۲، ۱۷؛ ۲۲:۱۴–۲۷)، رسیدگی به نیازهای تهیدستان (تث ۲۸:۱۴، ۲۹). اما قوم اسراییل با عدم پرداخت مالیات نه فقط از خدا بلکه از خودشان هم می‌دزدیدند، چرا که خدا برکتش را از آنها دریغ می‌نمود (در خصوص وظیفهٔ ایمانداران در پرداخت مالیات: ر.ک. مت ۲۱:۲۲؛ روم ۱:۱۳–۷؛ در خصوص هدیه دادن داوطلبانه در عهدجدید: ر.ک. ۱ قرن ۱:۱۶، ۲؛ ۲ قرن ۸؛ ۹).

۸:۳، ۹ شما مرا گول زده‌اید [دزدیده‌اید]. این گناه چشمگیر و شایع قوم اسراییل بود. آنها چیزی را از خدا دزدیده بودند که شریعت الهی آن را حقِ مسلم خدا اعلام می‌نماید.

۱۰:۳–۱۲ مرا ... امتحان نمایید. بر خلاف آنچه کتاب‌مقدس همواره در مورد آزمودن خدا تعلیم می‌دهد، این مرتبه از قوم اسراییل خواسته می‌شود خدا را امتحان کنند (ر.ک. ۱ پاد ۲۰:۱۸–۴۶؛ اش ۱۱:۷، ۱۲). اگر آنها با جبران دزدی‌های خود خداوند را حرمت نهند و با توبهٔ واقعی‌شان آنچه خدا می‌طلبد به او تقدیم کنند، خدا نیز ایشان را از وفور نعمت لبریز می‌سازد (ر.ک. امث ۲۴:۱۱، ۲۵) و آنها را از حملهٔ ملخ‌ها (خورنده) در امان نگاه می‌دارد. بدین‌سان، امت‌ها قوم اسراییل را سعادتمند می‌خوانند (ر.ک. اش ۴:۶۲؛ ر.ک. لو ۳۸:۶؛ ۲ قرن ۶:۹–۱۱).

۱۰:۳ تمامی عشرها [ده‌یک‌ها]. (ر.ک. توضیح آیات ۸–۱۲). وقتی ده‌یک پرداخت نمی‌شد، کاهنان دست خالی می‌ماندند و مجبور بودند از خدمت دست کشند و به کار بر روی زمین‌های کشاورزی روی آورند. زندگی مذهبی قوم اسراییل از روال طبیعی خارج گشته بود، در نتیجه، تهیدستان و غریبان در سختی و تنگنا قرار داشتند (ر.ک. نح ۱۰:۱۳، ۱۱). اما گناه اصلی این بود که آنها با این نااطاعتی در واقع از خدا دزدی می‌کردند، خدایی که در حکومت خداسالاریِ اسراییل یگانه پادشاه حقیقی بود. **مخزن.** این مخزن اتاقی در معبد بود که ده‌یک محصولات و حیواناتی را که مردم هدیه می‌دادند در آنجا انبار می‌شد (ر.ک. ۲ توا ۱۱:۳۱؛ نح ۳۸:۱۰، ۳۹؛ ۴۴:۱۲؛ ۱۲:۱۳). این اتاق خزانهٔ معبد به حساب می‌آمد. یکی از وظایف نحمیا این بود که حساب خزانه را نظارت کند تا مبادا برای رسیدگی به نیازهای معبد کمبودی وجود داشته

باشد. در غیاب نحمیا در اورشلیم، این کمبود به وجود آمد (ر.ک. نح ۱۳:۱۰–۱۳).

ج. انتقاد از خداوند از زبان قوم اسراییل (۳:۱۳–۱۵)

۱۳:۳ آن کاهنان و قوم گناهکار نه فقط خدا را زیر سوال برده بودند (۲:۱۷)، بلکه عهد با خدا را هم شکسته بودند (۲:۱۱)، از شریعت او سرپیچی کرده بودند (۲:۹)، مذبح خدا را نجس نموده بودند (۱:۷، ۱۲)، و نام خدا را حقیر شمرده بودند (۱:۶). اما بالاتر از همه اینکه به صراحت بر ضد خداوند سخن گفته بودند. اگرچه خدا آن‌همه وعده داده بود (آیات ۱۰–۱۲)، قوم اسراییل گلایه و شکایت می‌کردند که اطاعت از شریعت خدا هیچ پاداشی به همراه ندارد (آیهٔ ۱۴). آنها معتقد بودند فقط متکبران و بدکاران کامروا می‌شوند (آیهٔ ۱۵).

۱۴:۳ با حزن سلوک نماییم. قوم اسراییل وانمود می‌کردند که به سبب گناهانشان محزون هستند. آنها پلاس می‌پوشیدند و حتی چهره‌هایشان را به نشانهٔ سوگواری سیاه می‌کردند (ر.ک. اش ۵۸:۵؛ یوی ۲:۱۳؛ مت ۶:۱۶–۱۸). با این حال، گله‌مند بودند که همهٔ تلاش و تکاپوی مذهبی‌شان بیهوده و بی‌فایده است.

۱۵:۳ خدا را امتحان می‌کنند. متکبران و شریرانی که خود را به ظاهر تبرئه می‌دیدند خدا را به این شکل امتحان می‌کردند که ببینند تا کجا می‌توانند به شرارتشان ادامه دهند (ر.ک. مز ۷۳:۲–۱۴). خدا در آیهٔ ۱۰ از قومش می‌خواهد شاهد باشند که او تا چه اندازه در برکت دادنشان پیش خواهد رفت.

د. تسلی برای بقیهٔ وفادار (۳:۱۶–۴:۶)

۱۶:۳–۶:۴ ملاکی پیغام خود را با کلامی تشویق‌آمیز به جماعت امین و وفادار به پایان می‌رساند.

۱۶:۳ کتاب یادگاری. آن پرستندگان راستین و صالحی که خدا را دوست داشتند و او را در اسراییل خدمت می‌کردند، با شنیدن کلامی که از داوری سخن می‌گوید، ترسی در دلشان به وجود می‌آید که مبادا در روز غضب خدا آنها نیز هلاک گردند. از این‌رو، ملاکی به منظور تشویق آن جماعت خداترس به آنها یادآوری می‌نماید که خداوند ترسندگانش و «آنانی که اسم او را عزیز داشتند» فراموش نکرده است. کتاب یادگاری شاید به «دفتر حیات» اشاره داشته باشد که نام فرزندان خدا در آن ثبت است (خُرو ۳۲:۳۲–۳۴؛ نح ۱۳:۱۴؛ مز ۶۹:۲۸؛ دان ۱۲:۱). یکی از آداب و رسوم ایرانیان باستان این بود که کل کارهای افرادی را که شایستهٔ پاداش بودند در دفتری ثبت می‌کردند (اس ۶:۱، ۲). مزمورنویس نیز از وجود چنین دفتری باخبر بود (مز ۵۶:۸).

۱۷:۳ مِلک خاص من. ضمیر «من» در دستور زبان عبری بر تکیه داشتن و تأکید نمودن دلالت دارد. آن جماعتی که به خدا وفادار می‌مانند متعلق به او هستند و گنجینهٔ خاصّش به شمار می‌آیند (ر.ک. همین واژگان در خُرو ۱۹:۵؛ تث ۷:۶؛ ۱۴:۲؛ ۲۶:۱۸؛ مز ۱۳۵:۴). خدا در هنگامهٔ داوری به ایشان رحم خواهد کرد (ر.ک. مز ۱۰۳:۱۳).

۱۸:۳ آن هنگام که خداوند عادل بازگردد و از تخت داوود در اورشلیم سلطنت نماید، تفاوت میان خداشناسان و بی‌خدایان بر همگان آشکار خواهد شد.

۱:۴ آن روز ... خواهد آمد. سه آیهٔ نخست ادامهٔ آیات پایانیِ فصل قبل هستند. این آیات نیز به شرح داوری خدا بر شریران و رهایی خداشناسان می‌پردازند (ر.ک. ۳:۱–۵). صحبت دربارهٔ روز

خداوند، که اشاره به زمان‌های آخر است (ر.ک. اش ۶:۱۳؛ یوی ۱۱:۲، ۳۱؛ صف ۱۴:۱)، چهار بار در لابه‌لای سخنان پایانی ملاکی تکرار می‌شود (۱۷:۳؛ ۱:۴، ۳، ۵). این آیات از بازگشت خداوند عیسی برای داوری خبر می‌دهند (ر.ک. مکا ۱۱:۱۹–۲۱). **مثل تنور، مشتعل [شعله‌ور]می‌باشد.** در ادامهٔ تصویری که ملاکی از آتش پالایشگر ارائه می‌دهد (۲:۳)، داوری خدا را آتش ویرانگری معرفی می‌کند که با حرارتِ بیش از اندازه، به سرعت و به طور کامل، می‌سوزاند (ر.ک. متکبران در آیهٔ ۱۵:۳). نابود شدن ریشه‌ها – که معمولاً در عمق زمین پنهان و پوشیده هستند – نمادی زنده و گویا از هلاکت مطلق است. هر که توبه نکند به آتش جهنم افکنده خواهد شد (ر.ک. مکا ۱۱:۲۰–۱۵).

۲:۴ آفتاب عدالت. حرارت غضب خدا شریران را در کام خود فرو می‌برد، اما ترسندگان خدا در پرتوِ او گرم می‌شوند و شفا می‌یابند (ر.ک. اش ۲۶:۳۰؛ ۱:۶۰، ۳). این اصطلاح به مسیح موعود اشاره دارد. او خداوند عدالت ما است (مز ۱۱:۸۴؛ ار ۵:۲۳، ۶؛ ۱ قرن ۳۰:۱). **شفا.** این شفا به بهبود جسمانی ناشی از صدمهٔ شریران محدود نمی‌شود (ر.ک. ۵:۳). این بیماری که از آن گریزی نیست با گناه پیوند دارد. فقط با رنج و عذاب آن یگانه خدمتگزار خداوند می‌توان از این بیماری شفا یافت (ر.ک. مز ۳:۱۰۳؛ اش ۵:۵۳؛ ۱۸:۵۷، ۱۹؛ ۱ پطر ۲۴:۲). **مانند گوساله‌های پرواری.** گوساله‌هایی که برای مدت طولانی در طویله می‌ماندند، وقتی با طلوع خورشید از طویله بیرون آورده می‌شدند، از این رهایی شادمان می‌گشتند و به هر سو جست و خیز می‌کردند. این تصویر یک زندگی شاد و خوش و دلپذیر است.

۳:۴ زیر ... پای‌های شما خاکستر. آنانی که در دست شریران عذاب کشیده‌اند از هلاکت آنها خشنود خواهند بود. وقتی باران می‌بارید و زمین‌ها خیس می‌شدند، در مسیر جاده‌ها خاکستر می‌ریختند تا زمین خشک شود و راه عبور آسان‌تر گردد. در اینجا نیز شریران به خاکستر تشبیه می‌شوند. وقتی آتش داوری خدا بر شریران فرود آید، صالحان بر آنها قدم می‌گذارند (ر.ک. آیهٔ ۱). ملاکی نیز همانند همهٔ ایمانداران آرزومند است که شمار بسیاری توبه کنند. اگر چنین نشود، هلاکت کسانی که توبه نمی‌کنند قطعی خواهد بود.

۴:۴ هم تورات و هم انبیا در آماده نمودن مردم برای فرا رسیدن روز خداوند نقش داشتند. قوم اسراییل باید آنچه در کوه سینا (حوریب) به موسی عطا شد به یاد می‌آوردند. تورات موسی بالاتر از هر چیز بر این امر تکیه دارد که وقتی آن عهد با قوم اسراییل بسته می‌شود، آنها باید خود را متعهد بدانند که از شریعت خدا اطاعت کنند (خُرو ۱:۲۴ به بعد؛ یوش ۳۲:۸؛ ۶:۲۳؛ ۱ پاد ۳:۲).

۵:۴ ایلیا. ملاکی با نام بردن از ایلیا خبر آمدن مسیح موعود را اعلام می‌نماید (ر.ک. مقدمه: «مسایل تفسیری»). زمانی که مسیح به این جهان آمد، یحیی تعمید دهنده نمادی از ایلیا بود (ر.ک. لو ۱۷:۱). در کوهی که چهرهٔ عیسی تبدیل گشت، موسی و ایلیا با هم در آنجا حضور داشتند (ر.ک. مت ۱۴:۱۷). شاید دو شاهدی که در آن مصیبت عظیم آخر زمان به صحنه بیایند نیز کسی جز موسی و ایلیا نباشند (ر.ک. مکا ۱:۱۱–۳). به احتمال بسیار، این شخص کسی مانند ایلیا است، همان‌گونه که یحیی تعمید دهنده مانند ایلیا بود (ر.ک. توضیح ۱:۳). در آن روز، مأموریت او این خواهد بود که پیغام آشتی با خدا را بشارت دهد تا انسان‌ها ایمان آورند و از لعنت و غضب خدا نجات یابند. خدمت این شخص ثمربخش و تأثیرگذار خواهد بود (آیهٔ ۶).

۶:۴ دل ... خواهد برگردانید. وضعیت آن زمان دقیقاً بر خلاف دورانی خواهد بود که مسیح برای اولین بار به جهان آمد (ر.ک. مت ۳۴:۱۰–۳۶). در آن مقطع از زمان انتظار بر این است که به طور کلی جامعه توبه کند (ر.ک. مت ۳۱:۲۵–۴۶؛ مکا ۹:۷–۱۷؛ ۴:۲۰–۶) تا همه به طور کلی هلاک نگردند. کرهٔ زمین دوباره به فضای باغ عدن بازمی‌گردد. لعنت از زمین برداشته می‌شود، با سلطنت مسیح موعود ملکوت برقرار خواهد شد، و یهودیان صالح و غیر یهودیان صالح به ملکوت داخل می‌شوند. **لعنت.** مفهوم این واژه فراتر از معنای معمول آن است. در اینجا، منظور این است که انسان یا هر چیز دیگر به گونه‌ای در دستان خدا قرار گیرد که دیگر راه بازگشتی برایش وجود نداشته باشد. به عبارتی، هلاکت مطلق شامل حالش شود. شهر کنعان ملعون شد، در نتیجه، ساکنانش باید کاملاً از بین می‌رفتند. (ر.ک. تث ۱۲:۱۳–۱۸؛ ۱۶:۲۰ به بعد). به کار بردن این واژه در اینجا حاکی از آن است که اگر کسانی وجود نداشتند که توبه کنند، خدا کل کرهٔ زمین را به قربانی سوختنی تبدیل می‌نمود.